ما شاء الله لا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

و آن چند قسم است مرض سوء مزاج جگر و ضعف کبد [illegible] و سدد کبد و آنچه کبد را وجع [illegible] و ورم کبد و ورم [illegible]

و [illegible] اتصال کبد و [illegible] و سوء القنیه و استسقا [illegible] که [illegible] عارض میشود و انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال [illegible] مرض

[illegible] مشارکت و [illegible] معده [illegible] علی [illegible] طحال [illegible] مراره [illegible] مشارکت حجاب [illegible]

و مشارکت دماغ است [illegible] اکثر امراض معده [illegible] کبد [illegible] معده خادم [illegible] است [illegible]

[illegible]

و آن انواع [illegible] عارض میشود امراض مزاج و امراض ترکیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تفصیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دلالت کند [illegible] بر ضعف قوت اشتهای او و اگر ورم [illegible] کند بر [illegible] دلالت [illegible]
دلالت کند و اما استدلال ما خوذ از اوجاع مثل آنست که اگر [illegible] متنقل باشد در [illegible] بوده و اگر با ثقل باشد [illegible] بوده و اگر [illegible]
با نخس باشد [illegible] ورم باشد [illegible] و اگر نخس باشد [illegible] بر نزدیک غشائی [illegible] جگر بوده و اما استدلال [illegible] آن کانند [illegible]
[illegible] و وجع [illegible] بدن [illegible] گرده و [illegible] سوی [illegible] بسبب [illegible] هرگاه چیزی از [illegible]
[illegible] آن [illegible] جگر [illegible] باشد و اما استدلال ما خوذ از مشارکات [illegible]
[illegible] احوال که دلالت کند و اینها مثل [illegible] و مثل [illegible] و مثل [illegible] که آن اگر بسبب [illegible] باشد [illegible]
بسبب [illegible] و مثل [illegible] احوال که دلالت کند و مثل احوال [illegible] امراض [illegible] دلالت [illegible] و مثل
احوال [illegible] دلالت با خشونت و رنگ [illegible] استدلال کنند و اما استدلال بسبب احوال [illegible] مثل دلالت رنگ
[illegible] اگر رنگ سرخ [illegible] باشد دلالت بر صحت جگر [illegible] اگر [illegible] سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت
[illegible] و اگر رنگ [illegible] باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید صفرا و اگر [illegible] سفیدی [illegible] باشد بر برودت مزاج
او دلیل بود و اگر [illegible] باشد دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید [illegible] خون [illegible] و اگر رنگ [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مزاج کبد [illegible] آن [illegible] کثرت تولید [illegible] سودا [illegible] باشد و مثل دلالت [illegible] و اینها مثل دلالت [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] برودت آن و مثل [illegible] که دلالت بر حرارت و یبوست آن کند و مثل عموم حرارت در بدن که اگر بسبب [illegible]
[illegible] باشد دلالت بر حرارت جگر کند و [illegible] آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شده و اما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال [illegible]
[illegible] باشد بر حرارت کبد دلالت کند [illegible] باشد دلالت [illegible]
[illegible] ورم باشد بر حرارت [illegible] دلالت نماید و [illegible] دلالت بر برودت آن کند و اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] رطوبت او دلیل بود [illegible] باشد دلالت بر [illegible] آن نماید و اما استدلال از [illegible] جگر [illegible]
[illegible] باشد مزاج [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد مزاج [illegible] با حرارت و برودت [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] مزاج [illegible] باشد دلالت [illegible] نماید و اگر [illegible]
[illegible] دلالت کند و اگر [illegible] باشد دلالت بر برودت و رطوبت [illegible] و اما استدلال [illegible] اعضای [illegible]
[illegible] جگر [illegible] و اما استدلال از [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] حرارت جگر [illegible] حرارت [illegible] برودت [illegible] آن و [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] جگر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غالب باشد [illegible] کثرت [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] مزاج [illegible] سودا [illegible] سیاه [illegible] حرارت مزاج [illegible]
[illegible] باشد [illegible] دلالت [illegible] مزاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرض [illegible]

چنان کنند که اگر نبض متواتر و قاروره ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود و حال شدت عطش و قلت اشتها و التهاب و تب
و احتراق خون و تقرح و بثورات و خشونت زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد بغیر وجع و احیانا اسهال و صداع مفرط نیز پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج حار
بود و بعده از آنکه دهن بپرسند اگر تلخ گوید و با وجه و آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تب دقی صفراوی و سرخ و سبز و گرانی و اسهال مراری و ثقل در
جانب ایمن و گاهی زردی چشم باشد سببش سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر شیرینی یا شوری دهن بگوید با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از
مواضع مثل الانف و رعاف و بعد فصد … مبالغت … و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوء مزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی
و قاروره سفید رقیق باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و … جریان آن و کثرت بلغم و فساد رنگ و ذهاب رونق او که گاهی مایل بسبزی
بود و گاهی بزردی مایل … شود و حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی …
و گاهی رطب مائل بسفیدی و قلیل الرائحه نیز سوال کنند و این نشان سوء مزاج بارد است بعد از آن از آنکه دهن بپرسند اگر ترش یا تفه بگوید و با آن غثیان …
و رطوبت … و صباحت رنگ و سردی لمس و … و ثقل … بدن و تهیج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبه بلغم بود سببش سوء مزاج بارد
بلغمی باشد و اگر نبض صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و یبس بدن و قلت خون …
و علامات آن و ضعف اشتها و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوء مزاج یابس بود و بعد از آن حال ترشی … فاسد بپرسند اگر باشد سببش سوء مزاج یابس
سوداوی بود و اگر نبض لین و بطی و ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با آن تهیج چهره و پلک چشم و ترهل لحم … سفیدی رنگ گاهی بزردی
اندک و گاهی مائل بسبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش
و انتفاخ با غذیه نافخه بپرسند اگر باشد سببش سوء مزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست
و یا رطوبت یافته شود سببش سوء مزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد **اکنون** بدانند که چون زمانه سوء مزاج
حار کبد طول کشد اول ذوبان اخلاط حادث نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه یا از خارج شود و گاهی تابع او … بسبب مرور اخلاط … و لعاب
و گاهی قرحه امعاء و عروض اسهال بود … شود و گداز و گاهی …
سوء مزاج حار کبد بسن و عادت و حرفه و تدبیر و سوء مزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون باشد آن
ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط اشتها باشد اکثر آن بسبب ضعف کبد که ناشی از سوء مزاج حار باشد و در اکثر سوء مزاج حار یا … خشک
محترق می باشد مگر آنکه خون مثل … دیگر و لحم کبد محترق شود و اسهال آن آید و چون در احتراق دم شروع کند براز مثل دردی باشد و چون در کبد احتراق
یا ورم یا دبیله باشد بعد آن براز چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود و آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا میگردد چیزی از سیاه و غلیظ که عقب این حالات
مذکوره پدید آید نشان این آفات بود و خروج چنین چیزی سیاه علامت ردی … باشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی … می آید بعد از آن غلیظ می شود
و اسود و غلیظ منتن میگردد چنانچه در اصحاب وبا پیدا شود و گاهی بعد صدیدی خون آید پس از آن سودای رقیق … و همین الدوله گوید که هرگاه در جگر
سوء مزاج گرم پدید آید اخلاط … ردی تولد کند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و بقول شیخ در آخر سوء مزاج حار چیزی مثل دم متعفن
نه مثل خون گداخته در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج حار و … حمیات باشد بنا بر قبول خون رقیق که در نسبت عفونت را که با آن عارض گردد
و آن حمیات صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدای آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون اسهال …
لحم تازه بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد از این سقوط اشتها عارض شود و گاهی بسبب فساد اخلاط یا بسبب دیگر …
تب که مانند آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند و در اکثر امر مفرط گردد و با آن پوست شکم متشنج شود و گاهی
سوء مزاج بارد بسن و عادت و غذا و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد … و … جماع یا حمام … کند … آنکه کبد … در این اوقات از آب

بعجب بسیار تمام شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد است باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوء مزاج بدان باشد
و انطاکی گوید که امراض جگر را سعال و ضیق النفس لازم است

قول کلی در معالجه کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف است و همچنان که دل محل قوت حیوانی است و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی است و اغتذای اعضا و پرورش بدن بدانست زیرا که غذا حقیقةً خون است و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در جرم جگر است و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه و غیرها که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر ظاهر تر باالجمله جگر عضو رئیس است و صحت او موجب صحت تمامی بدن و ایضا هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا هر گاه در جگر فسادی افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کماینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر شود و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی است و در جمیع امراض کبدی بلحاظ قوای اربعه آن ضرورست اگر در قوتی ازان ضعف در یابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتعدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد اصلاح کبد نماید و تاثیر اطلیه بر کبد اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک است هیچ دوای قوی التحلیل بر آن استعمال نشاید کرد و تا وقتیکه سبب مشخص نگردد و طلا نکنند و در مرض مادی قبل از تنقیه استعمال اضمده بارده بر جگر محدث سده است و چون طحال خادم جگر است جهت آنکه سودا از وی بجذب میکشد و کذالک مراره بواسطه آنکه صفرا بسوی آن منصرف میشود اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا بفساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است زیرا که تا ممکن بود در کبد استعمال ادویه حاده مثل سرکه کهنه روا نیست و **بقول شیخ** و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و دفع مرض بالضد کنند و در تدبیر مداوات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سده و غیر آن بدانچه در سائر اعضا واجب است و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد و خصوصاً بنا بر سده کبد و مانند آن وقتی است که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم دران پذیرفته و فضول ازان جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ دوا بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانه صالح بود و در عادت مردم آن وقتی است که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضا واجب است که ادویه محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سدی و ورمی استعمال کنند از قوابض مقویه عطریه حافظ جوهر او چون عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه بیم تفرق احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که مودی باستسقا میگردد و همچنین در تسخین آن که منجر بذبول میشود و پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او با قابضات و حفظ جوهر و ادویه کبد مقویات مسخنه آن و مسخنات مقویات مبرده مخلوط باسازند و ادویه عطریه قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب است که معالج عالم بود بمقدار مزاج طبیعی جگر کسی که معالجه او کند تا آنکه چون بسوی آن رو کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن متعدی گردد زانکه جمله خطا در علاج او نیست که ادرار کنند جائی که اسهال باید و او آنست که ماده در قعر کبد بود یا اسهال کنند آنجا که ادرار باید و او آنست که ماده در حدبه کبد باشد که درین هر دو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مودی میگردد و واجب است که ادویه مستعمله در امراض کبد بنهایت باریک بسایند هرگاه که بدان ادرار و ادرار باشد و کمتر ازان اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشد و لهذا برای آن اقراص میسازند که در آن دو بار ادویه سائیده می شود برای هر عضوی که ضیق المسالک است ادویه باریک سوده بکار میبرند و ادویه منفذه و مبدرقه بدان مخلوط میکنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و بکثرت آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زود تر برسند و نفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا بجگر برسند حار باشند یا بارد یا قابض و از شان ملطفات است که حدت در خون پیدا میکنند اگرچه تفتیح بنمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب است مثل بادیان و الاصول که از جمله ملطفات و ملطفات است گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسبه میکنند پس هر گاه دو سه روز آنرا متواتر بنوشند عقیب او چیزی ملین طبیعت تجویز نمایند تا آنکه اندفاع فضول آن بدون نضج متصور نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود نیز مدخلی تمام دارد دوا مادر ادرار باد الاصول بنفسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری

که مائل بحرارت نباشد نافع امراض کبد است اما محرورین را با سکنجبین و مبرودین را بماء العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیة نافع است و همچنین لحوم حلزونات

ذکر اشیای ضاره کبد بدانکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بران بخورند و اساءت ترتیب او ضارترین اسباب

مر کبد را و خوردن آب سرد دفعة بر نهار و بعد حمام و جماع و ریاضت بسا است که مودی بسوی تبرید شدید جگر میکرد و بسبب حرص کبد ملتهب جذب کثیر

دران اوقات و گاهی مودی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آنرا بشراب ممزوج نمایند و آنرا بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکه اندک

اندک از کوزه ضیق الراس بمص بنوشند و لزوجات بتمامه مضر کبد اند بجهت آنکه مورث سده میشوند و گندم از جمله لزوجات ست نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی

نسبت با عضای دیگر لزج نیست و هرگندم چنان نیست بل آنکه دران علکیت باشد و شراب شیرین در جگر سده پیدا کند و آن بنفعه حالی فضول سینه باشد و نافع مطحو

صبیح و قطائف و اشنان و کلا پاچه گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیه غلیظه زیان دارد و گویند که آنچه بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن ست و حرکات عنیفه بالای طعام

و بر خلو معده و نوشیدن آب درمیان خواب و همچنین جلوها شکم سیر خوردن و طعامهای لین و همه شیرینیهای مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب آب سرد و کثرت خوردن

گل و انگشت و هرچه دران خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کثرت خوردن کبابها خصوصا که خام و یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن

کذا فی الجوهر النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند **بیان اشیای موافقه کبد** اما از ادویه نفع میکند آنرا هرآنچه دران حرارت با قوت دیگر مفتح باشد معه قبض مقوی

جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و فقاح اذخر و مر و مانند آن و آنچه دران غسل و تنقیه و جلای صدید ردی باشد مثل ماء الشعیر

چون در غسل مبالغه ازحد رسیده آنچه دران انضاج و تلیین خصوصا معه قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معه آن لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ

مثل شراب ریحانی برای اکثر کبدها که بآن حرارت شدید نباشد و چون در دوای بخواص مذکوره لذت جمع شود پس لامحاله صدیق کبد و حبیب آن باشد

مثل مویز و انجیر و فندق و آنچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود و آن بالغ تر باشد بالجمله چون هر کبد طب طبعی مستعد عفونت بالذات و یا بالعرض ست

از ادویه مقویه و قابضه و آنچه از شان او منع عفونت باشد چاره نیست و بملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن بغیر و فور حرارت غریزیه و ارواح ممکن

نیست انتفاع آن بچیزی که دران عطریت باشد اتم بود و ظاهر ست که هرگاه او را جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و دوا

اگر با وجود اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود و انسب ست و کاسنی بستانی و بری آنرا سخت موافق ست و بارد و نفع میکند مرض حار کبد را

بخاصیت و کیفیت متضاد معا با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدید الحرارت را حار شمرده اند و نفع میکند بتفتیح خود و سده هارا بسبب حرارت خود و تقویت بسبب

قبض خود و نفع میکند مرض بارد را بخاصیت و تفتیح و تقویت که دران ست و چون برودت در کبد افراط نماید هرکدام از ان هردو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند

پس عسل بقاوت تبرید کند اگر خوف از ان باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاهی هردو را خشک میکنند و بعسل بخورانند و آب او و مطبوخ او هردو

بعسل خیلی نفع میکند و تفتیح و اخراج خلط بارد ببول مینماید **و اما از اغذیه** آنچه کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینیها موافق جگر اند

که از ان فربه و بزرگ و قوی میگردد و لیکن آنها سرعت میکنند در احداث سده ها بنابر جذب کبد آنرا بسختی همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید که

از حلاوات اجتناب کند که آنها بسرعت بسوی صفرا مستحیل شوند و سده نیز حادث کنند و مضرترین شیرینیها غلیظ آنست بنابر احداث سده ها و آن بنابر

استحاله او بسوی صفرا و پسته نافع ست بنابر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدید التسخین ست و فندق موافق جمیع کبدها ست بهر آنکه او شدید الحرارة

نیست و مفتح ست و کیموس او جید ست و جگر گرگ و لحم حلزونات موافق جگر ست **و مسیحی** گفته که علاج امراض کبد با دویه نمایند که مضاد علل او باشد و در آن

مخلوط نمایند آنچه بنفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که دران قبض و عطریت باشد و خیار شنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصة مزمنه نافع ست

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست تبرید کبد بآب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر خصوصا شربت ریشک و نقوع

او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او و آب خالص یا با ماء القرع یا ماء الخیار و کدو و ک و دوغ سرد کرده و شیره تخم خرفه با طباشیر و شیره تخم خیارین و تخم کاسنی

ولعاب اسپغول و سکنجبین و مانند آن هرچه سرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و با شیره بارد مثل آب کدو و خیار بادرنجبویه و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ
کنند و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ با برنج بدهند
و گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم خرفه بستانی و غوره انگور و کافور و جراده کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه
و سرکه شربا و طلاء نافع ست و بعضی ماء الشعیر با اشیای ترش قابض بخوف تضییق عروق و تحشین جرم کبد نمیدهند و ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت
سکنجبین شکری یا رمانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی بقرص کافور و آب کیله اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر
دهند و آنجا که سده مفهوم گردد بشربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس باید گشاد و آنجا که طبع نرم بود و قرص طباشیر قابض با رب به و رب سیب دهند
و شربت حماض درین صورت سخت موافق ست و درین مرض غذای قابض نباید داد که مضرت خاصه اگر خوف سده بود دیگر مزوره زرشک و آب انار که بجگر
مفید ست لیکن هرگاه طبع نرم بود و بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق پخته توان داد اگر طبع قبض بود بهر غذا مزورات که از زرشک
و تمر هندی و مانند آن پخته باشند اختیار نمایند و الا مزوره ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت
بچه مرغ با حلوان اصلاح نموده بدهند **اقوال مهره** جالینوس گفته سزاوار است که حفظ کبد در استعمال سرد و مرطب مفرط التبرید نمایند بهر آنکه ضعف آن
مقتضی بسوی سوء القنیه و استسقا امن نیست و نه از حدوث سده ها دران و بالجمله دادن دوائیکه آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق تر اشیائیکه دران این قوت هست
ماء الشعیر ست که دران تخم کاسنی و زرشک داخل کرده پخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگر ست و جمیع این خصال در کاسنی
بستانی صرف نیز موجود ست و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده بالغ تر بود و آین ضماد بصحت تجربه ما رسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه
افسنتین ربع اوقیه کافور بمقدار یکه بوی او غالب آید باریک سائیده بتقیر و طلی و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل
و گل سرخ پخته سوده بر شکم نهند و هرگاه قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر
تب باشد از گوشت پرهیز کنند **ابو علی سینا** نوشته واجب ست که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت نمایند و دران از ارخای شدید
بطلبت مائی و از احداث سده ها ببردات غلیظه و از تجمید بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشند
و در ماء الشعیر همه این خصال ست و کاسنی بری و بستانی درین معنی بغایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر مسخن
ست و قبض معتدل مقبول بالغ در منفعت او ست و مضر کبد بارد هم نیست و گاهی جوش کرده میخورند و خصوصاً با کشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه
تناول میکنند و زرشک را نیز خاصیت عظیم ست و ایضاً تمر هندی را و چون سده ها در کبد محسوس گردد و نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری
و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح سده ها نماید از هر وجهت و آن سریع النفوذ ست و کذالک سکنجبین و از آنچه نفع باین میکنند آنست که بگیرند آب کاسنی
و آب کاکنج و آب عنب الثعلب هر واحد دو اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل
جید و روغن تفاح با آب سرد مینوشند و تعدیل حرارت کبد میکنند و از آنچه نفع میکند سوء مزاج حار جگر را آنست که اسپغول دو مثقال بشکر طبرزد
و آب سرد بخورند و ایضاً ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و قرفیر و عصاره گل سرخ تازه بنوشند و چون تب نباشد
ماء الجبن با سکنجبین هر روز با سه درم هلیله زرد و یکدرم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شود شیر شتر بنوشند
از یک رطل تا دو رطل و دران ادویه مدره مفتحه نفوذ مثل اندکی از عصاره غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل تفاح
اذخر و گاهی حاجت بنوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و بنجیه و فلونیا افتد و من آنرا اکره میدارم از آن مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما
گاهی کفایت میکند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع میکند آنرا قرص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافعه این قرص ست
بگیرند گل بید گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول با فاویه چنانچه صبر امغسول می کنند

و فوفل هر یک هشت درم زعفران سه درم ریوند پنجدرم گل قرسی و مصطگی بسیار و نشان هر واحد سه درم در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته قرص
سازند هر قرص یک مثقال و هر روز یک قرص با آب عنب الثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع میکند آنرا ضمادات باین صفت بگیرند برگ خرفه و سائیده
روغن گل آمیزند و سرد کرده ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه و فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه و زعفران نیم اوقیه و افسنتین ربع
اوقیه و کافور دو درم بقیروطی روغن بید آمیخته و برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چقندر مالیده ضماد کنند و گاهی بعصارات بقول بارده مثل عصاره کدو و خیار
و سائر آنچه در مشروبات مذکور شد در ان آرد جو یا آرد عدس آمیخته و روغن گل انداخته ضماد میکنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل مینمایند
و بعید نیست که در ان چیزی از عطریات و آنچه مانند فواکه خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندکی از مر و سوسن بران بپزند و اما اغذیه که ایشان را میدهند
مثل ماء الشعیر و سپاناخ و بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ و کشنیز تر و کاهو و چقندر مطبوخ و دوغ ترش و آب حصرم و لحوم
حلزونات و از فواکه زعرور و به و امرود و ترش و در ین کثرت نکنند تا قبض نیفزاید و تولید سده نکنند و سیب و انار میخوش و غوره ترش و قبض این بد آنچه
در ان تلیین باشد بشکنند و توت شامی و ریباس و کشنیز و سرکه متخذ با آب انار و انار دانه قبل طعام و بعد او و خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما البطیخ رقی
و فلسطینی و هندی و آنچه ازین ادویه که در ان با تبرید قبض باشد و واجب است که تناول او متصل نمایند بهر آنکه در ان خوف احداث سده هست و باک نیست در خوردن
مصلب اندک و انگور که در ان صلابت کم و قلت حلاوت باشد و از انگور مینجوش خاصه و نفع میکند ایشان را اغذیه ماشیه و قطفیه و قرعیه و اسفاناخیه حمضیه
ترش و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را رخصت سوربا میدهند و باید که با کل چیزی ترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن قابل سده و جید الغذا است
پس باید که آنچه در ان تبریدی باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع میکنند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ یا سفیدباج یا سرکه و مصوصات و قریصات متخذ از
سمک لطیف مثل لحم جدی و طیر خفیف الانهضام مثل لحم کبک و دوشان غیر مفرط فربه و فاخته و نفع میکند ایشان را بطون طیر آب و بط و ماکیان ترش کرده
و کذلک انجشک تر ترش کرده و ضرر میکند ایشان را کبد و طحال و قلب و لحوم غلیظه مثل لحوم بز و بز کوهی و حیوانات عصبیه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان بعض
نفع میکند کسان قوی المعده و الهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشند و از دسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضرت مگر آنکه
بسبب عادت یا ضعف هضم از ان چاره نباشد پس اندکی رقیق با کل سفیدی بنوشند مجوسی گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج حار عارض شود
ابتدا بفصد باسلیق از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و شیرهٔ تخم کدو
و لعاب بشکر و قلوس خیار شنبر بنوشند و بعد از ان سکنجبین با آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یکساعت ماء الشعیر بشکر بدهند و بر جگر ضماد صندلین
و بقیروطی صندل با آب کاسنی یا آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب خیار و کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیابد قرص طباشیر
با آب کاسنی و آب کشوث و سکنجبین بدهند و اگر حرارت از ین تسکین نیابد قرص کافور بجای القرع و آب کاسنی دهند و ایضا ماء الجبن معمول بسکنجبین با این
سفوف بدهند پوست هلیله زرد دو درم تخم کشوث مغسول سه درم طباشیر دو درم بادیان یکدرم باریک سائیده چهار درم با نیم رطل ماء الجبن در اول روز
دو درم و ثلث رطل و در سوم ده اوقیه بدهند و هر روز دو اوقیه زیاده کنند تا آنکه در پنجم وزن یک رطل و در هفتم روز یک رطل و ثلث برسد
و لیکن ترتیبان غیر بعید الولادت و نه قریب از ان باشد و علامت آن کشنیز خشک و تره کاسنی و آرد جو و برگ کاهو مانند آن باشد پس اگر اصلاح نیابد برین هم او
نمایند دالاقشیر بشتر ان نافع حبیح الجسم نیز سن مناسب بعلت مذکور بدهند و از ان در اول روز هفت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز با این
سفوف اقراص هلیله زرد دو درم گل سرخ طباشیر هر واحد پنجدرم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را
باریک سائیده و از سه درم تا چهار درم با شیر معه پنجدرم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در شربت سفوف چهار دانگ فلفل هندی
اضافه کنند و غذا برین نیابد مزوره چیزی باشد و از رعایت احتمال نمایند پس اگر حرارت قوی باشد داون نیمروغ گاو یا قرص طباشیر و قرص کافور
سست قوت حرارت ضعیف آن باکی ندارد و تضمید بصندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و آب کشنیز تره و آب برگ کدو

قسم سفوف

و آب گل سرخ مفرد و مرکب بعد از آنکه قدری از مصطکی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آمند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع ست
صندل سفید پنج درم گل سرخ مثل او صندل سرخ سه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم قوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطکی سادج هندی هر واحد
یکدرم باریک سائیده موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بران ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز
نافع صندل سفید چهار درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنجدرم کافور نیمدرم باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب
عنب الثعلب و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنجدرم صندل سفید بنفشه آرد جو نیلوفر
پنج خطمی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیمدرم باریک سائیده بروغن گل یا روغن نیلوفر موم بقدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر
ضماد نمایند و این قرص نافع اوجاع کبد از حرارت ست گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل
سفید طباشیر هر واحد یکدرم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصارهٔ غافث هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب کاسنی تر
بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد دو درم نیم ک
ریوند چینی رب السوس هر واحد یکدرم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک سائیده بآب کاسنی بوزن
یک مثقال قرص سازند و بسکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر واحد یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند و بجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرفه نباشد زیرباج بچه مرغ یا تیهو یا با آب حصرم یا آب ترنج که دران ذرا تری
کشنیز و اندکی سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکباج ماهی تازه غذا سازند و از اطعمه که دران توابل حاره مثل سیر و پیاز و فلفل و کرویا و دارچینی اخل با
جمیع اشیای حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تپ باشد غذا مزورات با زیت مغسول و روغن بادام و شعیر بدهند و ماء الشعیر بدهند و اگر در پیچاسهال باشد
بماش و کدو یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن بسازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض با بعض اشربهٔ قابضه مثل شربت به یا شربت سیب
یا شربت آس بدهند و تضمید شکم با ضمده مبرده مسکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل گلنار گل ارمنی را مکرر ریزه طلع مساوی باریک سائیده بآب بارد
و آب عصا الراعی و آب لعاب انگور و مانند آن سرشته بکار برند و باغذیه قابضه مثل مزورهٔ معموله بخرفه و حماض و سماق و عصارهٔ زرشک و مانند آن غذا سازند
مسیحی گوید که هرگاه جگر را سوء مزاج حار عارض شود ماء الشعیر و آب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد بصندلین
و گل سرخ و کافور و گلاب و آب آس در خرقهٔ کتان آغشته بموضع کنند و هرگاه تیکرم شود تبدیل نمایند و آب انار و ربوب بارده مثل رب غوره و رب ریباس و رب ترنج
بنوشانند و این قرص زرشک بدهند عصارهٔ زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم قرص سازند
هر قرص یک مثقال و یکی از آن با سکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد بطبیخ آلو و تمر هندی یا ترنجبین و خیارشنبر کنند و شیرینیها و شراب
و اغذیهٔ حاره و اطعمهٔ مقویه و هر چیز دران مرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو و بقلهٔ یمانی و قطف و اسفاناخ
غذا سازند و اقوی ازین بقله مسلوق بسرکه و طیب بکشنیز تر و خشک و روغن بادام ست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضراضی ست از فواکه
انار و سیب و به و امرود و انگور سفید رقیق ست و از خارج بشگوفهٔ انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و ساذج و مصطکی و سنبل الطیب
در ضماد آمیزند سعید گوید که علاج سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین رمانی با آب سرد و نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه و آب انار و سکنجبین و خوردن
آب تمر هندی و آلو بخارا بجلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر با آب کاسنی و قرص کافور بماء القرع دهند و تبرید کبد بضماد صندل و گلاب
و آب حی العالم نمایند و غذا اسفیدبا مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزورهٔ غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد بچوزهٔ مرغ با آب انار یا آب حصرم غذا سازند
و اگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه بشربت خشخاش بنوشند و غذا مزورهٔ ماش دهند و اگر تابع سوء مزاج حار
تپ باشد باسلیق دست راست کشایند و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سیما و ایلاقی میگویند که اگر سوء مزاج

بی باده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد با شربتهای بارده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و سکنجبین ساده و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و شربت غوره و شربت ترنج و اسپغول
و شکر و آب انار ترش مدوغ ترش صاف کرده و کشکاب با آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد و ماء الشعیر سرطانی و طباشیر
و آب سرد و آب خرفه با سکنجبین و شربت ریباس و مانند آن موافق بود و این قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد و نسخهٔ او همان است که در قول یحیی
گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنجدرم عوض ریوند و سنبل است و وزن گل سرخ پنجدرم مرقوم شربتی دو مثقال با سکنجبین یا با آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و شکر و اگر با سوء مزاج سده باشد یکدرم بادیان درین قرص زیاده کنند و این قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر
صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو درم کتیرا یکدرم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم
و اگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر قابض با رب بهی یا آب کشکاب که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک
پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم زعفران نیم درم و اگر مریض را اسهال باشد درین قرص صمغ کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند و با شربت بنفشه بدهند و قرص دیگر در قول بوعلی سینا گذشت و ضمادات از صندل و آب برگ خرفه و آب کاهو و آب کدو و آب
برگ مورد و موم صاف و روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویهٔ قابض در آن افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو و گشنیز و خطمی خشک سابیده بسرشند
و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول بگلاب تر کنند و روغن چکانیده بر نهند و غذا از گوشت دراج و بزغاله و گوساله با آب غوره و آب زرشک دهند
و کسی را که تب باشد تخم شوان داد اسفاناخ و برگ چقندر با اندک گشنیز تر پخته و سرکه و گشنیز خشک آمیخته سود دارد و از فواکه آلوبخارا و ریباس
و توت شامی و مانند آن دهند و هر چه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن الیاس گوید که علاجش تبرید کبد باشد به اغذیهٔ بارده است و هر صباح جلاب
از تخم کاسنی سه درم آلوبخارا ده عدد و تمر هندی و شکر سفید هر یک ده درم یا ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا ماء الشعیر که در آن سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند
اگر با آن تب باشد و اگر تب نبود مزوره از زرشک بشیرهٔ بادام و شکر یا از تمر هندی یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند و گوشت بچهٔ مرغ اگر ضعف باشد
و یا هر صبح سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بست درم و یا آب هندوانه سی درم و شکر سفید ده درم و یا آب خیار بست درم با شکر سفید ده درم بنوشند
و اگر با آن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه یا ترنجبین و شیرخشت کنند و تضمید کبد بصندلین آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع میکند آن با
قرص طباشیر ملین یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم و آب کاسنی بست درم یا قرص کافور یک مثقال با آب کاسنی بست درم و تناول کاهو و خیار نافع است
خجندی نوشته که تبرید باشربه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری و شربت غوره و شربت حماض بلعاب اسپغول و شربت ریباس و مانند آن با شیرهٔ
تخم خیارین و تخم خرفه و بماء الخیار یا ماء القرع یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند و از اغذیه ماء الشعیر بتمر هندی یا آب انار یا زرشک بمغز بادام و از
فواکه شفتالو و امثال آن دهند خضر گوید تبدیل مزاج حار بمبردات مقویه مثل زرشک و صندل و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی بشکر نمایند و گاهی ضرورت
بنوشیدن شیرهٔ تخم خرفه بشربت انارین و خوردن خمیرهٔ مروارید بشکر مکرر با آب نیلوفر و آب نارنج می افتد و ضماد سرد بصندل و گلاب و اغذیه مثل [illegible]
بتغییر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه و ماء الشعیر بسرکه یا بزرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و گشنیز تر و اسفاناخ بکار برند و قرص انار ترش
ترنج و سکنجبین ساده نفع میکند و از هر چه مسخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار بریزند
و بفواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند و اگر احتیاج تلیین افتد بمثل آب نقوع آلوبخارا و تمر هندی بشکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرین و نیلوفر تازه
اندازند و تضمید کبد بگلاب و صندل و قرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد و تبرید کبد است و تبرید به خوردن
یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذای بارد کند و اگر احتمال او بسبب فساد در معده نباشد و معده او مانع از تغذیه
باشیای بارده و خوردن ادویهٔ بارد باشد عدول از آن بسوی تضمید کبد بچیزی که مقوی اندک و مسطر و سرد آن بود باید کرد و بالجمله اگر تب نباشد اغذیه مستخذ
با آب غوره و سماق و زرشک و حماضیه و ریباسیه بجوزهٔ مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد محتمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نماید

نسخهٔ قرص زرشک بارد
نسخهٔ قرص کافور
نسخهٔ قرص طباشیر قابض

و اگر تب باشد بر مزورات زرشک و حماض و آب حصرم و غیره زیادت تکنند و از آنچه سبیل روا دهند ماء الشعیر سکنجبین ساده است اگر بیمرزند باشد و بند
در حلق خشونت و نه در معده سبب مانع بود و گاهی بماء الشعیر جای خشک و طلع خشک و گاهی عناب و سپستان می پزند و بعض اطبا در آب کاسنی بستانی
یا بری مروق کرده جو طبخ مینمایند و جمیع اهل عراق در علاج این بماء الشعیر امر میکنند و از این بسوی اشیای می‌تپا خدید حاشیه تجرف تفنین عروق و خشونت
جرم کبد عدول نمی نمایند و آنچه مختار اهل بصره است مداوات او بسکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند آن است و اطبا هر بتوسط
میان این هر دو طریق ایما نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر
تخم کاسنی تخم کشوث عصارهٔ امیرباریس مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی و مختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آن را
که حاجت بسوی او بیشتر باشد و کم کنند بحسب قلت آن و گاهی بدان اندک کافور زیاده میکنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از آنچه ضماد آن میکنند
برگ عصا الراعی و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس تر و آب سیب میپخوش و آب بهیخوش است همه را جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند و گاهی ضماد
میکنند چون انسان کم اشتها ضعیف القوة بود و بدانچه مذکور شد سه کعک بغدادی بی نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق الشعیر بدل
آب کاسنی رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزورهٔ رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست بیخ شبوی پنج درم آس
رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده بآب سفرجل مدقوق سه پوست سرشته
پارچه بهیئت کبد تراشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تب و اسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تب نمایند و استدلال از آن بر جوهر او کنند و در تدبیر
آنچه مقابل سبب موجب تب باشد زیاده سعی نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تب باشد مداوات آن سبب مداوات او است
و اگر مخالف سبب موجب تب بود و از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و دوا و غذا آنچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش آنست که اگر اسهال
خون یا چیزی مثل غسالهٔ لحم تازه آید در آنچه علاج بدان میکنند گل ارمنی و قبرسی و مختوم و کهربا و ربوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هر سه طین گوشت و قیمولیا
و طراثیث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار ربوند و ضماد چیزی از روغنها داخل نکنند و عرانیان را ای بهتر آن هستند که پوست سفرجل در روغن گل
جوشانیده استعمال کنند و این رای ابو ماهر است بهر آنکه او رای میدهد آنچه جالینوس برای داده که ارخای جوهر کبد بچیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد
بسوی آنها برای تسکین درد بدان از دهنهای خوشبوی بارد و قابض ضم نمایند و اهل هند نشا و سفوف برای کبد حار ترتیب میدهند برگ کاسنی خشک گرفته
و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنب الثعلب خشک و امثالها نمایند که آن را سفوف کرده بر آن سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد میکنند بصندل سفید در آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و برگ و شاخ و گل و بیخ و حب او حل کرده و من آن را با سکنجبین می نوشانم و ضماد بدان میکنانم و نفع بین حاصل میکند و جمیع امراض کبد حار
را صالح است عنب الثعلب و کاسنی و طرخشقوق و زرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سوء القنیه و استسقا است بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلاسفه و اطریفل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنب الثعلب با گلقند عسلی
و با بادیان انیسون مصطکی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضاً
طبیخ نانخواه و کمون و انیسون و ماء الاصول و شربت اصول نوشیدن نافع و با دوا اگر کم نه باشد با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و بابونه و اذخر
ضماد نمایند بگلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و سلیخه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیهٔ گرم مثل ماکیان
و دراج و تیهو بریان و مطبوخ بنخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویهٔ حاره مثل نانخواه و کرفس و زرنب و سعتر و زوفا
خشک و فقاح اذخر و نار مشک و اصل السوس و ریوند و مویز و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه و حب الخضرا و ورد بنفشه و حب الغار
و غافث و عصارهٔ آن و حب بلسان و قرفه و جوز بوا و لادن و قاقله و کبابه و بادام و پسته و فندق و اکلیل و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطکی و زعفران

وعود و حلبه و قسط و مرج و افسنتین و عصاره آن سرشته و اظفار الطیب و لک اکلا و ضماداً و عرق و ازهمین شرح گاو آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد
رطب مادی بباید بکار برند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید از آنچه نفع میکند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین و سکنجبین عسلی ست و گاهی نفع
میکند دوبار کبد بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب و بدو نسخه معروفه شدید النفع ست و کذلک نفع می یابند باستعمال شیر ناقه اعرابی نه غیر با پنج درم
تا ده درم شکر العشر که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده میکند و قوی تر ازین آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک
یا اثاناسیا یا دواء القسط و زنجبیل مربی با آب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون ده درم بخورند پس خمر بران بنوشند و از
مطبوخات مطبوخ قسط و افسنتین بروغن بادام شیرین ده درم و روغن پسته ده درم بنوشند و قوی تر ازین آنست که بروغن ناردین و روغن بادام تلخ
و روغن بید انجیر آنرا بنوشند و ایضاً این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک ده درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم
حشیش غافث افسنتین رومی هر یک پنجدرم لک قصب الذریره قسط شیرین و تلخ ریوند هر یک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند هر روز چهار اوقیه از ان بروغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین ده درم بنوشند و گاهی نفع میکند ایشان را تضمید باضمده حاره و مراهم
مثل مرهم اصطفیقون و ضماد فیلغریوس یا ضماد اکلیل الملک و ضماد متخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و مرج و حلبه و مانند آن و این ضماد جید است
افسنتین بارزد مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی بپزند صبح و شام نیمگرم ضماد نمایند و ایضاً فقاح اذخر حب بلسان
مصطکی قردمانا حماما هر واحد سه درخم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم
اشق بیست و چهار درخم صمغ بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یکنیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و ایضاً حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حنا مر کندر زعفران
هر واحد یک نیم اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را دران حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگدازند و ادویه
خشک را سائیده بدان شراب در روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند سفرجل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله و روغن گل افسنتین آمیز
و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و قرنفل و اشق و مصطکی و علک الانباط مقدار چار چار دازان بقدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند **و اما اغذیه**
مغز نان گرم در شراب و در خندیقون تر کرده و لحوم خفیفه از لحم عصافیر و قنابر و دراج و کبک و لطیف افزون خصوصاً همه اینها بریان و قلایا مبزر و کرنب مطبوخ
در آب بسباسه طبیخ و مبزر یا بازیر سخنه مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن و بریان سداب قطع کرده و احساء متخذ مثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیه
ایشان کاسنی و خصوصاً بسیار تلخ داخل میکنند و بعضی گفته اند که چادرس شدید التلخ ایشان را نافع ست و نزد من این صواب نیست **و اما نقل** از فواکه مانند
آن مثل شاه بلوط ست و مویز و قریب بپسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد
و لحم جلاذن خصوصاً مبرد ایشان را نافع ست و از شیر و ماهی و فواکه رطب و لحوم غلیظ اجتناب نمایند **صاحب کامل** گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج
بارد عارض شود باید که آنرا قرص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهیم کرد با سکنجبین عسلی و یا عنصلی بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد
نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطفیقون و غیر آن از اضمده نسخه که وصف آن خواهیم کرد و اگر این فائده نکند دواء الاصول بدواء الکرکم یا دواء اللک یا روغن بادام
تلخ یا چیزی از اثاناسیا مسهول بجهت کبد دهند و گویند که جگر گرگ خشک کرده دو درم چون با ریوند بخورند اوجاع کبد حاره و بارده را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا یا چیزی
کرده با مطبوخ بیخ اذخر و فقاح او و سنبل و اسارون و تمام و مرزنجوش ترکرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع ست مصطکی سنبل اسارون
لک مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یکدرم زعفران چهار دانگ همه را با یک
سائیده با آب کرفس سرشته قرص بوزن یکدرم تا یکمثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع اوجاع حار و بارد
کبد است بهر آنکه دران تلطیف بسبب تلخی ست و بدین جهت مفتح سده است و ایضاً گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث اسارون
هر واحد سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده با آب بادیان یا آب کرفس

سرشته بوزن درمی قرص سازند و یکی با سکنجبین بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنجدرم تا هفت درم میویسن ممزوج بآب بنوشند و شراب انیسون مفرد
نفع میکند و آبزن ماء الاصول کبد بارد را نافع است پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد
دو درم بیخ اذخر و فقاح اذخر حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنجدرم لک منقی ریوند چینی قسط بحری افوه هر واحد سه درم
مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم از آن گرفته روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر واحد
یکدرم بران چکانیده باشانا سیاه بقدر حاجت بدهند و اگر معه ذالک طبیعت قبض باشد در ادویه ماء الاصول هلیله کابلی و تربد کوفته اضافه کنند و قبل از شربت آن
آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت و تسخین مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبد است بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین رومی هر واحد
پنجدرم مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط
یا روغن ناردین حسب حاجت موم سرخ دران گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند افسنتین رومی مصطکی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد
چهار درم حب بلسان عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام مسک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته بروغن سوسن
و موم سرخ بقدر حاجت سرشته بر کبد ضماد نمایند و اگر این ادویه را بمیسوسن یا بمطبوخ بسرشند نافع بود و تعهد اصحاب این علت بدراج و تیهو و نخود آب
بتربیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان یا مطجن بران شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر نان مبلول بشراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب و حنطه لطیف
بنوشند و از بقول نعنع و کرفس و بادیان و بادرنجبویه و مانند آن مفید بود **مسیحی** در سوء مزاج بارد کبد نوشته که اگر درینجا انطلاق طبیعت و انتفاخ اجفان
و اطراف باشد این قرص بدهند سنبل الطیب عصاره غافث مصطکی عصاره افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند
هر واحد بوزن یکمثقال و هر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند و تضمید کبد بسنبل الطیب و مصطکی و سعد و اذخر و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطکی اشنه
نمایند و اغذیه غلیظه و بارده ترک کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطکی اذخر ابهل مغز بادام تلخ
قسط افوه عصاره غافث افسنتین اسارون جنطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یکمثقال با این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر واحد ده درم بادیان تخم کرفس هر واحد پنجدرم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده بقدر سی درم
با قرص بنوشند **مصنف حاوی صغیر** گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب مغز قرطم
بلحوم جوزه مرغ و کبک و تیهو بخورند و این دوا مسخن کبد و مدر بول است سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد
ده درم عصاره غافث فلفل زنجبیل هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند و یکدرم با این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم
تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنجدرم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا
بیک رطل آید صاف نموده سی درم از آن بنوشند و اگر با آن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد یکدرم و بریان
کرده در گلاب آمیخته بخورند و غذا اقلایا متوبله بمزوره و کردناج تیهو یا دراج یا کبک بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوء مزاج آنرا نافع است
افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته قرص
سازند شربتی یکمثقال با یک گیرند سکنجبین عسلی ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره از زیرباج معمول بلحوم تیهو یا دراج و این قرص نیز این علت را
نافع است لک مغسول اصل السوس تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصاره غافث زرنباد هر واحد سه درم ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم
درم گل سرخ شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده با آب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم و تضمید کبد با این ضماد نمایند
بابونه اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد سه درم باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند
مؤلف شفاء الاسقام مینویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی با قرص انبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار بشربت اصول

شراب سیب حامض اگر برد مستحکم باشد والا شراب رقیق بشکر کافی است و ضماد و بخور خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی و آب کاسنی
بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیه مثل قلایا و مطجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچه آن و غیره مهر رود تربیه مفتح سده کبد است و مویز
با تخم مقوی و مسمن آنست و کذلک پسته و ناخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیه ایشان کاسنی غیر مغسول و بادام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک است اوجاع
کبد حار و بارد را حسب میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار دانه بغایت مفید **طبری** گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه
شئی غریب برای کبد است چه مزاج اصلی او حار رطب است و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر مؤدی بفساد افعال طبیعی او میگردد و از آن
احاله او مر غذا و خون را فاسد میشود و جوهر دم متغیر میگردد و پس رقیق بارد میشود و مؤدی باستسقای لحمی میگردد و علاجش آنست که اگر سببی مانع نباشد
شراب صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا و میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با فادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار
و مانند آن خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطکی سنبل ناردین قصب الذریره طالیسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بروغن ناردین
یا روغن بلسان مخلوط کرده بر پارچه مقطوع بر هیئت کبد مالیده و یا موم بروغن بروغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و دهن ناردین با
روغن معروف بروغن اشهب استعمال کنند و آن این است بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در آن این ادویه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوز بوا — ف نسخهٔ اشهب
دارشیشعان قاقله صغار و کبار و زرنب و مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسایند باریک و بر آن روغن بیاز اندازند و مثل ربع آن روغن بان
خالص داخل کرده در دیگ مضاعف با آب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر با این ادهان اشیای قابضه خوشبو
اضافه نکنند استعمال او در کبد جائز نبود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبد است و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید
و تسخین انثیین و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در اصول افعال کثیر الافتقار و محتاج بدوام فعل اند پس هرگاه که از تسخین
واجب است سرد یا گرم شوند ضرر با فعال این اعضا رسد و مؤدی بفسادی شوند که تلافی آن دشوار گردد و از آنچه در کبد بارد استعمال کنند و برای اوجاع آن
فائق یافته نشد تریاقی است که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع است و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثاناسیا است نیز برد کبد را
نافع است و هرگاه سببی مانع بر درانباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شربت او باعتدال باید و آنچه ماهر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی بود — ف نسخهٔ شراب
استعمال آن می نمود و آن این است که بگیرند راسن خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند
و صاف نموده بر آن قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند
قرط اثیث هر واحد دو درم شاهبلوط بریان کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن وقاق کنند آمیخته قدری از آن بخورند و اگر قاروره بحار باشد
دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد است پس مطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنه مسکن بعمل آرند و اگر قاروره — ف نسخهٔ قرص
سفید بود و دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد است پس بر مداوات کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویه شدید القبض زیاده کنند و در آن
چیزی از ادهان استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعلی تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد
بود و اگر سبب فاعلی تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوا مرکب از مسخن کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند
و میان ضرر کبد و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن اوفر و اکثر نمایند و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و آن ضعف جگر و جمیع کبد و استسقا است بهر ترطیب مطلوبات بهر قدر از اغذیه بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل بانها بسوی اعتدال با حرارت یا برودت حاجت کنند مثلا آب
اسپغول و شیر تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش یا شاسند و یا عرق گاو زبان و بید ساده هر یک هفت تولا با شربت نیلوفر چهار تولا بنوشند و ماء الجبن بتخم المرطبت و شیر بز و خر کثیر المدح است
و برگ عنب الثعلب ... را از اصفیت عجیب است در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز و سفید و شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی

از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو و روغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و یا گل کاسنی و نیلوفر هر یک دو توله بشیر ضماد کنند در اغذیه مثل
مغز سر حلوان و باقلا مقشر و کشک شعیر مقشر و بقول مرطب مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی بروغن بادام پزند و ماشوربای ماش یا برنج بدهند و کدو
با گوشت بزغاله مفید و ماهی تازه سود دهد و اگر هر صباح حریره آب سبوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از اشربه و اضمده که اصحاب حق را
بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن دران دوای قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند تا بسوء القنیه و ترهل و استسقای
لحمی نه انجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش باحسای متخذ از حنطه مهروسه بلحوم حملان یا جدی نمایند و بخورند دن مسکه با شکر و نوشیدن شیر کنند
و بر ترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اهمال نکنند والا امر مفضی بدق گردد **ایلاقی** گوید که علاج این دشوار است و محتاج بتدبیر مرطب باشد و آب انار
شیرین بروغن بادام و ماء الشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیم برشت و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسپغول باید داد
و اگر احتیاج بچیزی مسهل باشد لعاب تخم ریحان و ماء الجبن و پنیر تازه و شیر تازه با شکر و گوشت بزغاله دهند و آنچه برای مرض شیخوخی مذکور گردد
سودمند بود و آب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا شیره
تخم خرفه با شکر سفید بدهند و غذا حسو نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید یا مزوره کدو و گوشت جدی یا اکارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی
بگیرند و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و کدوی تر و ملوخیا بروغن بادام و یا ماهی کوچک یا ریبار یا رضراضی بدهند و تضمید کبد بقیروطی از روغن بنفشه
و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند **طبری** گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال است تا وقتیکه مستحکم نگردد و سبب یکی آنکه سریع الانفعال
است مر حرارت را و کذلک برودت را و هرگاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب است از یبوست بود و هرگاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر باشد
و سبب ثانی آنست که مداوات آن ممکن است اگر گرم باعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب یا عتدال نمایند بعد از آن تسخین کنند
اگر محتاج بسخونت باشد و اگر چه خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج ببرودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از
تسخین و تبرید باشد و علاج این نقل مریض بسوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام
و کله پاچه جدی مطبوخ و شنوربا و چقندر و از بقول کاهو و کاسنی تازه و سرمق و بقله یمانی و شاخ خرفه و مانند آن از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس با
و استعمال آبزن از شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود و حدیث نباشد و از آنچه تضمید مثل این کبد میکنند تخم خرفه است که آن را
سوده بلعاب اسپغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نمی بود اسفنج را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند
و خیلی نفع ظاهر میشد و ایضا معالجه این در نوع سوء مزاج حار یابس و بارد یابس نیز بباید و از آنچه برای این مزاج استعمال میکنند حقنه بروغن بنفشه و آب
جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون کف کبیر و هر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بران روغن بنفشه اندازند
خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد و بر سائر کیفیات کبد مستولی بود و چون
و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطبه مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد و آلو شیرین و خوش تر و کم شیرین
و مغز خیار و بادرنگ باک نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی ازین فواکه استعمال نماید که آن مورث ورم کبد و سدد
خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود و اگر حادث شود قطع آن سهل بود و بهر آنکه جوهر کبد یابس مزاج بسوی عفونت و سخافت متغیر نمیشود
و آنچه از اسهال حادث میشود فضول میباشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر دران خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

و آن ضعف کبد و سوء القنیه و استسقاست بهر تجفیف طبیخ افسنتین و مصطکی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بنوشند دواء الکرکم
و اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت بکار برند و خبث مطبوخ کثیر النفع است و یا ماء العسل نیم گرم با زنجبیل بنوشانند و از مویز و سعد ضماد

و غذا شوربای گنجشک بنان سازند و دیگر اغذیهٔ یابسهٔ مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بقرنفل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مصوص و قلایا با مشویات و کرد ناج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از البان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا بکار آید بعمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا بذبول مؤدی نگردد و بقول جالینوس در علاج این تهاون ننمایند که چون این سوء مزاج طول کشد بمفضی باستسقا گردد **اقوال اطبا** سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آبیکه دران عود و مصطگی و پوست بیخ درخت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و غذا نخوداب و یا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دواء الکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد کبوتر بچه غذا سازند و شراب کهنه صرف بنوشند و در امر او اهمال نکنند که طول او مفضی سوء القنیه است **محمد ابن الیاس** و **نجندی** مینویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم یا سکنجبین بنوشند و غذا نخوداب گوشت دراج و یا بچه مرغ بمغز قرطم و دارچینی با قلایای مشویه با بزره بخورند و یا هر صباح جلاب از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سیزده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع است خرنوب نبطی بادیان تخم کرفس هر یک سه درم سنبل الطیب پنج درم دو بیزه کوفته بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یکمثقال با سکنجبین بوری دهند و غذا زیرباج لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند **طبری** گفته که سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال است لیکن عظیم الخطر است اما سرعت زوال او بسبب انفعال او از حرارت و برودت است و چون رطوبت سریع الانفعال بود و سریع التغیر باشد و سریع التغیر سریع القبول برای آن باشد که طبیب بضد آن مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را بسرعت قبول نماید و چون حرارت قبول کرد ازالهٔ رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که بدان تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیهٔ یابسه است مثل قلایای محرقه لحوم حملان و شراب کهنه چون مانعی از آن نباشد و آنرا جماع ایذا ندهد مگر آنکه کبد عدیم الحرارة باشد و از جیدترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب او در گرما و سرما هنگام فصد است و استقصا در علاج این مزاج نمند ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهیم کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تپ کبد است در سائر هرچه در سوء مزاج حار و رطب مسطور شد هر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیرهٔ کاسنی و خیارین و خرفه هریک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلیین طبع بطبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند بعده بعد تعدیل شیرهٔ تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس مقشر و فوفل و صندلین و گل سرخ هر یک یکتوله با آب کدو و خیار و بادرنگ سرشته ضماد کنند و غذا آشجو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد در ینجا هم مفید است **شیخ** میفرماید مبرداتی که دران قدری قبض و تنشیف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر درینجا مواد بود ایضا آنچه ملطف او باشد و اگرچه دران تنشیف بود و مثل ماء الجبن و شکر طبرزد استعمال نمایند و بگیرند عصارهٔ شجر عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر از آن برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر در سکنجبین آب عنب الثعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب **جرجانی** در ایلاقی می نویسند که مزاج خون گرم و تر است و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و تر است بدین سبب این مزاج جگر یا مزاج غریب نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر افراط کند علامات غلبهٔ دم پیدا آید و در بدن و خصوصا در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق زنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بماء الجبن و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یکدرم ایارج فیقرا و یا نه ده درم فلوس خیارشنبر یا بیست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند صواب باشد و ملطفات قلیل و کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند **گیلانی** گوید بدانند که درین علت صاحب او اکثر الحمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و رطوبت و تعفن جوهر خون او میباشد پس اگر آثار امتلا کبد بهم رسد جوهر کبد بسرعت تحلیل گردد علاجش فصد است اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و عدم اختیار نمایند

واغذیه سرد خشک مثل حموضات بمانند ریباسیه و سماقیه و عدسیه و حصرمیه تناول کنند و اگر درینجا امساک طبیعت باشد آب انار بی‌شحم افشرده نیم رطل باسه درم
شکر یا شیره خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده بنوشانند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب
کاکنج بقدر پنجاه درم با اندک ایارج فیقرا بدهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع ست جخندی گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر
ابطی گشاید بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کنند و اشربه لطیفه که در صفراوی باید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بماء الشعیر مخلوط سازند که با تقویت
جگر و کبد و غسل و جلای او جمع کرده و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد ست با سکنجبین بنوشند و آب تمر هندی بشکر طبرزد و عصاره آلو
و آب انار بی‌شحم آن مفید و بالجمله علاجش قریب از صفراوی ست خضر گوید که اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق نماید از جانب محاذی جگر و آبهای معین قبول مسکن
آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا ماء القرع و آب انار بدهند و برای تلیین خیارشنبر و شیرخشت با آب عنب الثعلب بنوشند طبری گوید که روفس که از
اوایل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمیگویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده میکنند پس
هر کیفیت که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوء مزاج ست که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادت حرارت
بر مقدار واجب ست و علاجش مقابله با اغذیه بارد یابس ست و کذلک تنقیه بهلیله کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و موافق ترین ضمادها در علاجها او فصد یا نیز
و تنقیه کبد او ضمادها بارد یابس خوشبو مجفف مثل قصب و کعک و آس و جلنار و صندل سرخ و اندک کافور و پوست بهی و آب او و برگ امیرباریس و مانند آن
و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرنفل و اطریفل و عدس و قشار کندر زیاده کنند حسب مقدار و آنچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند مثالش این
که اگر از مراره مرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد با آب سویق که در آن با حب انار حامض بریان و خشخاش بریان و چیزی خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای
او کعک مبلول لعصیر بریان کردن او که بران بادام بریان انداخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعةً قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او
شراب کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظ بود و بادام نافع بمثل این مزاج ست و شاهبلوط و عناب و بهی و امرود و قابض هرچه در آن قبض
بغیر تولید ریاح باشد نافع بمثل این مزاج ست و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بتقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج ست اقتصار نکند و یا طبیب
از مراعات این مزاج تساهل کند امن نباشد از فساد جرم کبد آن و تعفن و یبس یکی از دو امر پیدا گردد و یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد
پس موجب ست که از مراعات او و بآنچه ذکر کردیم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه
و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

و از آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و بیشتر کبد و اسهال کبدی ست در ساذج هرچه در سوء مزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت بکار برند و دوای مسهل صفرا
یا مطبوخ فواکه با ریوند چینی و خیارشنبر تنقیه نمایند و یا شربت ورد مکرر و شیرخشت و ترنجبین و تمر هندی با مغز فلوس و بدون آن در آب کاسنی سبز و عنب الثعلب سبز حل کرده
روغن بادام داخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بارد حل کرده میدهند و هرچه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند و نزد ضرورت فصد
نیز جائز ست و یا تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و یا نقوع آلو کنند و ضماد و تبرید از شاهتره و کدو و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید کشنیز خشک
تخم کاسنی نوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیره مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربوز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله
اسپغول نه ماشه بدهند و همین مرطب سه چهار روز داده و جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله بلیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل
هر یک سه توله شربت انارین سه توله بدهند و غذا کدو و خیار که ترشی انبه ترش کرده باشند و یا پالک با برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند
و بعد اصلاح بدن غذا بجوزه مرغ با آب انار دهند و بقول جالینوس اگر درینجا قبض باشد سفوف بنفشه سه درم با آب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض
بر سبیل دهند و اگر سعال تیز باشد با حب سعال بدهند ابوعلی سینا مینویسد که صاحب او اغذیه بارد و رطب و بقول بارد رطب خصوصاً کاسنی استعمال کنند

واز آنچه دران برودت وقبض شدید باشد اجتناب نمایند وآنچه بسیار نافع ست شیر خرست که از آن ضعیف تا هفت استار با اندک شکر طبرزد وغیر کثیر نوشند و قوی
تا ده استار بیاشامد ومراهم واضمده بارد و رطب بعمل آید و با وجود این همه در ترطیب مبالغه نماید که از ان ارخا بهم رسد و باید که از انبار ادویه و قوابض لیسه بسیار
اجتناب کند واما پسته اندک مضرت نمیکند بمناسبت واز لحوم غلیظه و اعضای غلیظه از لحوم حیوانات مثل کبد و طحال احتراز کند **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر
سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد و آلو سیاه و خرمای هندی و شیر خشت کنند و آب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با فلوس
خیار شنبر و شکر مسهل لطیف ست و ماء الجبن با سفوف هلیله و شیر شتر نیز با سفوف هلیله آنرا که تب نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماء الجبن
با سه درم سفوف و در روز دوم شصت درم و هر روز بست درم زیاده کنند تا روز هفتم ونسخه هر دو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی
گذشت و بقول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی تر پخته با روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و ماء القرع و آب انار ترش آمیخته و آب هندبا
و ماء الخیار و لعاب اسپغول با شکر و طعام قلیه کدو و خیار و سماق و کاهو و اسفاناخ و کشک جو و بیضه مرغ نیم برشت با زرده و سفیده با روغن بادام و شکر دهند
ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنامکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم
نیلوفر و تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بست عدد و تمر هندی بست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران
خیار شنبر پانزده درم و ترنجبین بست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را بصندل سرخ و سفید و آرد جو و بنفشه و نیلوفر و گل سرخ هر واحد سه درم کافور
رباحی نیم درم آمیخته کوفته بیخته با آب کاسنی و آب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند و اگر با آن سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم
و بنفشه پنج درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ یا کدو تر دهند و اگر با آن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر
قابض یک مثقال برب بهی یا رب آس یا رب سیب هرچه ازین حاضر باشد ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مقشر بریان و مغز بادام مقشر بریان بلحم ماکیان
سازند و این ضماد بکار برند صندل سرخ و سفید و فوفل و رامک و اقاقیا و گلنار و حضیض بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته با آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب انگور
سرشته ضماد بر معده نمایند و غذا مزوره سماق و مغز بادام بریان و اندک شکر سفید و یا مزوره زرشک و مغز بادام دهند و این قرص نافع حرارت کبد و اسهال
در انست زرشک ده درم گل سرخ و طباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند **خجندی** گوید که اگر
ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و شیر شتر با سفوف هلیله دهند و نسخه سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار
در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان و وزن انیسون نیم درم ست و نوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر بز یا ماء الجبن یا ترنجبین یا بشربت دیناری
بدهند بعد ازین نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ دران داخل کرده **ابن علی** گوید که اگر
علامات غلبه صفرا ظاهر گردد پوست هلیله زرد و خیار شنبر و شیر خشت با آب عنب الثعلب دهند و غذا ماء الشعیر و اسفاناخ و برگ خرفه سازند و اگر تسکین نیابد بعد از استفراغ
قرص طباشیر کافوری در شربت انار بدهند و تضمید کبد با آب عنب الثعلب و روغن گل و صندل با بنفشه و ورد و کافور نمایند و افراط در تبرید نکنند تا صلابت
و سده حادث نگردد و برای حمی کبدی این نسخه از املای استاد من ست تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاوزبان چهار اوقیه شیره برآورده و شربت پوست
بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح و نصف شام بدهند **طبری** گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند و تجویز هضم صاحب آن نماید و احتدام خون
او و احمرار لون او و مائل بسیاهی اندک سازد و صاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کد متوسط الفعل بود و اکثر فرزند نرینه از و زاید و صاحب این مزاج
را در شباب او قی صفراوی و اسهال صفراوی و شور و ورم حمره و نمله و فلغمونی عارض شود و این مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر محدث
این امراض صعب ست و خون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا گردد و تدبیر صاحب این مزاج باید که مائل باشیای مبرده مرطبه مثل ماء الشعیر باشد و در غذا اسفاناخ
و کدو و سرمق و قطف دهند و از آنچه بتقلیل بدان کنند جائز ست و نفع میکند آلو بخارا و هر گاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمر هندی و آلو و تخم کشوث و کاسنی
و هلیله زرد و برگ لبلاب و مانند آن کنند و اگر صاحب این مزاج ضعیف باشد و محتاج استفراغ بود منقوع مشمش و آب کاسنی و فلوس خیار شنبر و مانند آن تنقیه نمایند

وصاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه هر قدر که ریاضت او کم شود بهتر است و اوفق شراب برای او سفید تنک مخدش است و از حلاوات تنها بعسل
تعرض نمایند و در خوردن فواکه محموده رطبه باک نیست و دوام فصد و کثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم است و خوف احتداد آن است جالینوس
گفته که حفظ مزاج رطب صاحب این مزاج بضماد و طلا و فصد نمایند بهر آنکه احتداد خون بیشتر تفتیح عرق در رگ میکنند و مؤدی بسل میگردد و تبی که صاحب
این مزاج را حادث شود و صفراوی میباشد و گاهی دموی بود که صفرا با آن مختلط گردد پس باید که طبیب عالم بود بدانچه ذکر نمودیم تا آنکه او را امکان احتراز در سوء معالجه آن باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

واز ضعف جگر و سدد کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه و استسقا است اگر ساذج باشد آنچه در سوء مزاج بارد و رطب مذکور شد حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی باشد تنقیه به مسهل بلغم
و حب ایارج یا مطبوخ هلیله با ضافه ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماء الاصول یا طبیخ بزور فایک مثقال دواء الکرکم دهند و باید که در دفع
ماده و استیصال آن مبالغه نکنند تا بدبول نه انجامد و یا جهت حصول تنضیج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه
پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه شکاعی بادآورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بعد از اسهال
در مطبوخ ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا ده توله خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام
هفت ماشه اضافه نموده بدهند و عوض آب بید عرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان
کبک و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق با ضافه شربت بزوری چهار توله و حجر ف نه ماشه دهند و همین سان چهار پنج روز تبکرات دهند و جهت تعدیل معجون
دواء النافع سیما واطریفل کبیر و دواء الکرکم کبیر با عرق افسنتین میدهند و سنبل الطیب اذخر سعد قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد
سازند و در اینجا در استعمال افراط نکنند که سلسل البول می انجامد **بقول شیخ** از ادویه و اغذیه که در آن حرارت و قبض و تلطیف و تنشیف باشد استعمال نماید
و اگر در اینجا ماده باشد استفراغ آن بمثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف مستفرغ سازند و بلطیفه تدبیر و تسخین آن
نمایند و لیکن غذای او از لحوم خفیفه با ابازیر و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و معاجین کبار حسب وجوب وقت و حال و اضمده محلله از خارج استعمال کنند
سید گوید که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هرگاه تنقیه خواهند کرد اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یکدرم
غاریقون یکدرم لک مغسول حرف زنگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یکدانگ مقل ازرق مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان سرشته و این یک
شربت است و بامداد این مطبوخ دهند هلیله کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنجدرم گل سرخ ده درم تربد سفید نیکوفته سه درم
سنبل الطیب یکدرم کرفس پوست بیخ بادیان بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را
بجوشانند چنانکه سیم ست و مالیده صاف کرده در صد درم ازین مطبوخ گرفته فانید بیست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماء الاصول بدهند
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بدستور بپزند شربتی سی درم
تا چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه و این نسخه قوی تر از آن است بیخهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک
هفت درم قنطوریون دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب فو ماناشیطرج هر یک پنجدرم
جندبیدستر یکدرم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها سلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطگی و حلبه هر یک پنجدرم وج درونج
هر یک دو درم بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنرا که با برودت
رطوبت غالب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بنوشانند و نقیع حلبه یا طبیخ او یا روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد
معاجین و جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و قرص غافث و حب غاریقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضا قرص
نسخه ثابت بن قره دهند و اگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند تاردین سه درم افسنتین ده درم عسل سرشته شربتی دو درم

نسخه ماء الاصول

نسخه دیگر

واین سه اسپیون نار دین گویند و جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمندست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل
از جگر همه جانوران و او بالخاصیة با جگر آدمی سخت موافق ست همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او از شیح و شنای مکی و اذخر با بادیان
و کرفس و مانند آن باشد باده درم شکر اخلاط ردی را از جگر با سهال بیرون آرد و سدها بگشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه
را نافع ست بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و افیون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب سرشته
حبهای خرد سازند و یک مثقال الشب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه او ویه رب السوس آمیزند و این ضماد نافع ست و نسخه او
همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کباب و گنجشک بریان و نخود آب بروغن بادام تلخ و نان و شراب کهنه کرده
و از میوه های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانیذ و حلوای عسل بروغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد
صاحب شرح گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی ست یا سوداوی عکره تنقیه آن بمسهلات و مدرات مناسبه
نمایند و این حب نافع ست و نسخه او همانست که در قول سید اولا مذکور شد و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین یا قرص آن با سکنجبین عنصلی
و عسلی بخورند و زنجبیل مربی بماء الاصول و قرص لک و دواء الکرکم با سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز بر و دت کبد را نافع ست بیخ بادیان تخم کرفس
هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یکدرم دارچینی یکدرم فقاح اذخر ریوند چینی لک هر یک یک مثقال همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یکدرم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد و آید ا
اثاناسیا کبیر یا صغیر یکدرم بشراب بنزد خواب نافع بود و بشیر شتر اعرابی چهل درم با پنجدرم یا ده درم سکر العشر نافع ست و این قرص مفید افسنتین رومی پنج درم
گل سرخ بادیان افیون تخم کرفس اذخر اسارون هر یک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب السوس قسط سلیخه هر یک یک درم زعفران نیم درم
باریک سائیده قرص سازند شربتی از یکدرم تا مثقال با سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد
که در قول صاحب کامل همانجا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاء الاسقام می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری
بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هر یک
نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی و لیمون دو اوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت
نکنند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد احتمال کند و ضماد از افسنتین و
سلیخه و سنبل و داهمارین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد مثل ایرسا و شبت
در شستن قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زمستان بمثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده سبوس
کنند و اشق طبری گفته که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلی بدی ست بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر
اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری را بجهت و سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی سوء قلب بطریق غذا او بهیئة بسیار رسد
و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی به شنه بهم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او صعب گردد و علاج صاحب
این مزاج تسخین و تجفیف ست اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفنین و قلایای محرقه از لحوم حلال بود و از شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و تخجه
و دران زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از آنچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست بیخ خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان
و معجون و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را با این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند در
استحان کبد افراط کنند بلکه تسخین او باعتدال نمایند و اگر احتمال استفراغ کنند تنقیه بمسهلیه کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب النیل و حب لغاریقا و هیرج
و ابتیمون ت و تربد و قنطوریون که از اوفق اشیاست برای مثل این مزاج و کمافیطوس و کمادریوس نمایند و چیزی از آلو بخارا و تمر هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید داد و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شد و تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم و کلکلانج و جوارش الاصول و دبید الورد و دبید کرکم خورانیدم پس مزاج او بصلاح آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسیکه بجوانی از سن حد اشت رسد غیر مهلک است و اما در مشائخ و عجائز چون بر ایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کند و سیاست که قتل الشیان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر است در سائر آنچه در سوء مزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در بادی تنقیه بمسهل سوداء و حب افتیمون و مطبوخ آن و یا ماء الجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماء الجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره بهر وارید و عرق شیر حکیم کبیر علیخان و ماء اللحم علویخان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سمک رضراضی و گوشت بزغاله که در ان پالک هندی و رومی و کشنیز سبز داخل باشند با نان دهند و بقول شیخ اضمد بچوب نرم از مراهم و نحیر آن و معاجین گرم مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون قباد الملک و امروسیا و اثاناسیا و قوفی و از معجون فنداقیون بقدر نخود و یا باقلا بماء الاصول که در ان ادهان رطبه افتد استعمال کنند و شراب رقیق قوی بکار برند و چون در ینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند تکبیر سکبینج و اشق و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف و ربع جزو و از ان حب سازند و یا بر سکبینج یا یکی از انها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یکمثقال و برای قوی دو مثقال است و باید که رعایت کنند تا مبالغه در ان خانیند از دانسته **اسمعیل و یوسف** گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین و موم زرد و قیروطی ساخته بکار برند و ماء الاصول بروغن بادام شیرین دهند و دواء اللک و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب نخود خصوصا بعد از آنکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیمبرشت باشکر و دارچینی و ماء اللحم باشکر و نان در شراب کهنه مروق تهید کرده دهند و آب بماء العسل یا شراب کهنه آمیخته خورند **طبری** گوید که سوء مزاج بارد یابس کبد کمتر زائل میشود و مؤدی بدق و ذبول میگردد و باین مزاج چون مزاج مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج مضاد حیات است بهر آنکه موت ببرد و یبس و حیات بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب است بلکه جالینوس از صحت او یاس نموده و از علاجش انیست که شراب حدیث بنوشند و طعام لحم حملان اسفیدباج یا مدقوق سازند و آنچه تسخین مزاج و تجفیف او کند در یبس او بیفزاید و آنچه ترطیب و نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس او را عسر البرء گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی است و منع او از سکونت بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاحت و زراعت باشد منع او نقل بحرارت کنند و دخول حمام دائم باعتدال از او فوق اشیا برای ایشان است و آبزن حشایش سخن مثل مرزنجوش و نمام و قیصوم و شیح و مانند آن صالح و نحیم بیش خصی مفید و واجب نیست که بلحوم مثل کباب و نبیذ و قیس قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورت که قائم مقام فصد شئ دیگر نباشد و باید که حقنه بدهنهای حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن رؤس و اکارع مطبوخ بحشایش که در مداوات ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات و اوفق آن برای صاحب این مزاج ترکیب است البته و آنچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم بروغن معمول از روغن خیری و یاسمین است و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر میش باشکر و باعسل نمودند و تحویل او مانند روغن عسل قصب و رطب و جاروماهی و هرد و بروسان نمودند و از این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج است و او کد آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی است پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلادیکه بر ان حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت است از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع است یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعاء و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذیکه میان جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولده در جگر منفصل نشود بلکه در ان باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

و تصغّر و ذبول و حصاة و سدّه و ورم و دبیله و قرحه و جراحت و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را اکبود نامند و شیخ میفرماید که بقول جالینوس
کبود آنرا گویند که در افعال کبد ضعف بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبد میباشد و این یا بسبب سوء مزاج
بلا ماده یا با ماده باشد که مبدای او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و در کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا را از جگر جذب نکند یا طحال
چون سودا را جذب ننماید یا گرده و مثانه چون جذب مائیت نکند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بار دیگر بواسطه جذب خون از آن یا بنا بر
شدت احتباس حیض که فضول طمثی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد یا معده چون در آن فساد افتد و کیلوس هضم جید نیابد بلکه کیلوس
ضعیف الهضم یا فاسد الهضم بجگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید یا امعا چون الم یابد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره
سده پیدا کند و صفرا از کبد جدا نگردد و در جگر ممتلی ماند و از این اکثر قولنج حادث شود و یا بسبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم در آن
و بسبب اتصال غشیه و عروق حدبه کبد ضرر بکبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها نباشد بلکه بسبب ورم دموی
یا صفراوی یا صلابت یا سرطان یا ترهل بود و یا بسبب قرحه و شق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد و ضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع
قوای او باشد و گاهی ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعه او بود و ظاهر است که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند و الا
بعضی از آن خلل پذیرد و بعضی بصحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند و بسرعت دفع نشود از بعض بجمیع متعدی گردد و اکثر جاذبه و هاضمه از برودت و رطوبت
ضعیف شود و ماسکه از رطوبت و دافعه از یبوست ضعیف گردد **طریق تشخیص** در این مرض آنست که اولاً تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص اسباب او و پس
تشخیص ضعف مخصوص هر قوت جگر مثلاً اول نظر کنند برنگ چهره مریض و سحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر
رنگ فاسد در اکثر مائل بزردی و سفیدی و گاهی بسبزی و تیرگی هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود و مریض کبود باشد بعده بول و براز معاینه کنند اگر
رنگ آن شبیه بآب شسته گوشت تازه باشد این دلالت میکند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمیکند و مائیت او از کیلوس و صفوت از مائیت جدا نمیگردد
و این هم اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قلت اشتها و درد و ثقل ممتد بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصاً بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا بجگر
بپرسند که این نیز لازم ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای
دیگر از تقدم آفت و وجع و فساد در یکی از آنها از رنگ چهره و هضم غذا و مغص و بول و غیر آن معلوم کنند مثلاً اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی براز سفید بود
بمشارکت مراره باشد و اگر برنگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن بدرک گردد
بمشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن با فراط بود بمشارکت رحم باشد و اگر
سحنه مائل بسوی الفقینه و استسقا بود و حال بول از حالت طبیعی متغیر باشد بمشارکت گرده و مثانه بود و اگر سوء تنفس و سرفه خشک و گاهی وجع و ثقل تمدد در
معالیق بود بسبب اعضای صدر باشد و اگر دلائل اورام و صلابت و دبیله و قرحه و جراحت و سده و حصات و تصغر کبد و غیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد
یافته شود سببش اینها باشد بعد از این حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده
قوی بود و ثقل منهضم باشد و الا فلا و مع ذلک بول رنگین نضیج و بدن نحیف بود ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل بسرخی و اسهال کبدی
از آنچه در ضعف جاذبه باشد و نحافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد امتلای محسوس نشود بعد نفوذ غذا بسرعت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر براز
طبیعی رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مائی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد
و اگر براز و بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او بازردی و سیاهی مخلوط بسفیدی بود
ضعف در دافعه باشد و بدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون باعضا رود و آن فضله بهر عضوی که در آید ورمی و مرضی تولید کند و در منافذ سده یا ضیق
پدید آید و رنگ ردی گردد و نشفت شود و در اکثر مودی باستسقا گردد و بعضی قولنج بلغمی و بعضی یرقان زرد و سیاه و بعضی اخارش و قوبا و قروح

و داسیل پیشود تولد کند و گاهی انجر بصعی و بلغ مر نفع میشود و صداع و رعاف حادث میکند **و بدانند** که هر گاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه
که خون را از مائیت جدا ساخته بعروق می فرستد آن نیز ضعیف شود بالضرور بول سرخ آید بواسطه عدم تمایز آب از خون پس اعتماد کلی بر قاروره
نشاید بلکه اعتبار بر رنگ مریض که اول اشیاست بر حال کبد باید کرد **و ایضا** مخفی مباد که در ضعف ماسکه کبد غذای نافذ بسوی اعضا غیر منهضم
یا قلیل الهضم یا فاسد الهضم مستحیل بسوی کیفیت ردی میباشد و بدترین اصناف آنست که منهضم نشود پس اگر ردی منهضم گردد و اسهال غسالی بر ضعف
هضم مع هضم قلیل دلالت میکند و اسهال سفید صرف دلالت میکند بر آنکه جاذبه بسیار ضعیف است و ماسکه البته هضم نمیکند لا سیما چون خارج شود بلجه و آنکه
داخل گردد و اگر اشیای مختلفه خارج شود دلالت بر فساد هضم کند و درین معنی بعلل ال تر بر ماسکه و برا زبر جاذبه بود **و ایضا** بدانند که اسهال غسالی که در
ضعف جگر میباشد در آخر او نوع دیگر متغیر گردد پس در حار مزاج صدیدی شود و بعد از آن مثل دردی و مثل خون سوخته گردد و اکثر پیش از غسالی درین نوع
اسهال صفرای صرف کثرت کند و در بارد مزاج مثل خون متعفن گردد و در هر دو نوع مودی بخروج اشیای مختلف الکیفیات والقوام خصوصا در بارد شود
و مثل آنکه هنگام ضعف هضم معده میباشد میگردد **و ایضا** علامات سوء مزاجات جگر مسطور شده و درین موضع اینقدر نقل می آید که جگر حار اخلاط را
گرم کند و باعضا فرستد و بدان سبب اعضا گرم شود و اشتها زیاده باشد که تپ آرد و بول سرخ و زرد باشد و تشنگی بسیار بود و جگر بارد اخلاط را غلیظ
بطئ الحرکة گرداند و اشتها بسیار کند و در ابتدا تپ نباشد لیکن بعد مرور ایام که خون بارد در ان بماند ردی گردد و تپ و گرانی جگر پدید آید و جگر یابس آنرا قلیل
و غلیظ کند و بول تیز اندک آید و جگر رطب آنرا مائی گرداند و طبع را نرم کند و باستسقا مودی گردد

علاج کلی ضعف جگر

بعد تشخیص سبب این مرض بدستور مسطور اگر قسمی از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب دریافت گردد و بازاله آن بپردازند بنوعیکه در علاج امراض جگر از سوء
مزاجات مذکور شد و اگر سببش سده یا ورم یا قرحه و غیر آن باشد هر چه در مبحث آنها مسطور گردد بعمل آرند و اگر از مشارکت عضوی باشد بعلاج مخصوص آن
عضو مشغول شوند و رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض میشود و لهذا اکثر علاج او باشیای حاره قابضه
خوشبو مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرکی و زعفران شمّا و ضمادا مینمایند بالجمله هر چه در علاج استسقا باید حسب حاجت بکار برند و استعمال دوا الورد
و دواء الکرکم و دواء اللک و شربت کشوث و بزوری و اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و امثال آن درین باب معمول است و هر انچه در ان
عطریت مقوی روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزیل سده و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی باریوند و شربت ورد
با شربت دینار جامع اکثر این خصال است و سکنجبین عود و ریوند را درینجا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواء الکبریت یا عرق
تنبول علویخان و عرق افسنتین مفرد و اند حضر ابن علی گوید که این نوع دوا برای ضعف جگر از املای استادمن است قرص انبرباریس ریوندی سوده با عرق
گاوزبان شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هندبا و عود و بکسیر اوقیه بدهند و این دوای مسهل بر ضعف کبد صلابت از املای استاد است
ریوند چینی کرم خورده یکدرم حشیشه غافث مغربی جدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال باریک ساییده در عسل خیار شنبر هفت درم
در روغن بادام یکدرم آمیخته دهند و بعد از این امر باستعمال مقویات مثل گلقند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام الدم و جراحت و عطش در
اطفال از املای آن مرحوم است خطمی مقشر سه درم بیخ انجبار جدید یکمثقال تخم کاسنی یکمثقال نقوع کرده بدل آب بنوشانند **سویدی** تسویه بینماید
که خوردن افسنتین و کذا زیتون در سرکه یک شبانه روز تر کرده و شرب و ضماد حی العالم برای حار مزاج و خوردن زیت انفاق و کذا معجون تنبع یکتر و گل سرخ
دو جز و با شکر شش جز سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن تاب داده و اکل سپیته هر احد در تقویت جگر مجرب من است و آنرا طبیبی بکیک نقل کرده
که تخم کشوث دو مویز منقی گل سرخ و افسنتین رومی سلیخه کبابه قرنفل و ورد و غافث و عصاره آن و زیتون الماء بسباسه جوز بوا عود البخور سیر و ذریکشقا
و ملوک و کمافیطوس و دارچینی و اسارون و فرنجمشک و قسط تلخ و زعفران و بهمن سفید و یا در نجبویه و عرق آن و تخم آن و سعتر و مشک و زرنب کنند و

دار فلفل و نوره الفنیخ و کشته و لیمون مالح و گلقند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصاره شقائق النعمان و تفاح اذخر و بنگ و عصفر و سنبل رومی و هیل و فلنجه
و تخم الیون و مو و مغز حب المحلب و تنبول و انجدان و حب بلسان و مرور و دهن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف نرم او کوفته در شراب خوشبوی
قابض پخته و قثاء بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرا ما و کذر مخلل و نارمشک هر واحد مقوی کبد بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی
و مصطگی و عنبر و لادن و حماما و عود و لک و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و درونج و اظفار الطیب و کفری و ضماد آستنه خرما سوخته در شراب سرد کرده
و کذا نسرین مقوی جگر است و شرب و ضماد زرشک و طراثیث و عصاره لحیة التیس و بقلة خرفه و تخم آن و طباشیر و حب الآس و برگ آن و عفص و امتصاص
ریباس و عصاره او و آمله و آب حصرم و امرود و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و عصاره
غرب و بیخ اثل کوفته یا اطراف نرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عنب و انار دانه و آلو و زردآلو و توت شامی و ترنج و زنگتره و کوله و گلاب جامن و خیار و تربزه و کدو و شفتالو
و کسیر و کشنیز سبز و شربت سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و خوزی و انارین
هر واحد مقوی کبد حار است شیخ و جرجانی و ایلاقی مینویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب مواد ردی محتبس در آن باشد و لهذا اکثر
علاج او تسخین لطیف معه تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط القبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر بادویه خوشبو که در آن تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل زعفران
حاصل شود و ایضا اشیای چاشنی دار که در آن اندک قبض باشد مثل انار دانه نفع کند که آن ترشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و شیرینی
جلای رطوبت و تفتیح سدد و تعدیل برودت ترشی کند بعد از آن رعایت جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و بآن دوای سخن یا مبرد و ترکیب
سازند و خوردن همه مع تخم نیک خاییدن ازین قبیل است و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد
الا در انجا که مزاج یابس بسیار باشد دوای قابض خشک در آن داخل نکنند و اگر در جگر ماده محتبس باشد باستفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند
و اگر خلط غلیظ لزج باشد استفراغ بمثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در انجا سده باشد بمثل عصاره غافث و افسنتین نمایند و در هر دو دوای که
در قوت استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال قریب بشدت مینماید طبیب برای حبس آن مبادرت بادویه قابضه میکند و ضرر عظیم از آن
حاصل میشود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد مدد نمایند تا نقا بصحت حاصل شود و اگر احتیاج بحبس او باشد
باستعمال ادویه خوشبو مفتح و مقوی القبض معتدل مع تفتیح صالح حبس او کنند خصوصا مطبوخ در شراب ریحانی که در آن قبض باشد و از ادویه مشترکه برای انواع ضعف جگر
که بخاصیت فعل کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک ملعقه از آن بشراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجب کرده شود و باید که اقدام در آن هنگام بشیر ناقه عربی
کنند و از ادویه جیده بجهت ضعف کبد این دواست که تنقیه جگر و تقویت آن نماید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث بادیان تخم سرمق هر یک پنج درم
افسنتین رومی شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف از آن سازند شربتی دو درم و از ادویه محموده مقدم بر همه خود
این دواست مویز دانه برآورده بیست و پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخها نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دارچینی مثقال سلیخه
نیم مثقال سنبل مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دارشیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده
ادویه دیگر بسرشند چنانچه رسم است شربتی مثقال و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در آن آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب است از ادویه که هر یک
بخاصیت جگر را موافق است پس بعضی از آن قبض معتدل بانضاج کند و بعضی تخفیف و تنقیه زرداب ردی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی مضاد عفونت
و اکثر آن افاویه عطریه مثل دارچینی و سلیخه است و آن هر دو مضاد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب مفسد و منشف صدید ردی و دافع آن و مقاوم ادویه قتاله و سموم
اند و اگرچه دارچینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویه عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب است و اما دارشیشعان و زعفران هر دو
جامع قبض و انضاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن مویز بدین مقدار بهر آنست که شیرینی او را ادویه دیگر بشکنند و قوتهای دیگر دهد تا موافق تر باشد
و آن از ادویه صدیقه کبد بسبب مشاکلت اوست و این صداقت فضل خواص دوای تابع است و ایضا در انضاج و تعدیل اخلاط است و غیر مرتبه الانتحا

بسوی فسادست و شراب ازاد و یه موافقه است اگر مانع نباشد و دران ضمادات بعفونت است و در عسل انچه معلوم است و مقل ملین منضج محلل است و کذلک
علک البطم و دران تفتیح و جلاست و انچه دران افیون و بزر البنج داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر مقارن حرارت بود و لهذا اقلو شیا
مشترک النفع برای اصناف ضعف کبد بهر دو نسخه آنست و آزاد و یتا فعه که دران تسخین شدید نیست اینست که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین و حبه و سایده
بعسل آمیخته ازان بخورند و از ضمادات ادویه خوشبو معروف مطبوخ بشراب ریحانی قابض است گاهی بدان کعک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده
بصوف گرفته تکمید میکنند و ضماد مذکور در قرابادین که دران حصرم و عسالیج کرم و گل سرخ است و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد
و ضمادات مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سک مسک و جوز السرو و تفاح اذخر و برنج در معروف ممزوج بمیبوسن و مانند آن ضماد که از صبر و مصطکی
سازند مفید ۞ اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد غالب باید که انجبره ردن بهی و سیب شامی و امرود چینی و انار میخوش و ترش کنند
اگر سده بسیار نباشد و الا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سکباج مصفی از دوست مشخذ بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید
نباشد دارچینی و سنبل و مصطکی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندکی ادویه پر کرده و اگر حرارت شدید نبود دران ابازیر مذکوره داخل کرده
موافق باشد **جالینوس** در بیامر نوشته که عصارهٔ افتیح نیز نافع است اگر ازان یک نیم اوقیه گرفته با شربت عسل بدهند و همچنین اگر عصارهٔ فواکه مذکوره
در قول شیخ باچیزی از اشربهٔ لطیفه مدر بول دهند و بگیرند چهار درم تا شش درم و پنج کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته بسرشند و تا شتا بخورند و از
معجونات انچه با فیون و بزر البنج سازند و فلونیا معمول است و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند یا شربهٔ لذیذه و بالجمله اغذیه که اندک
مبرد باشد بغیر آنکه سده تولد کند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود و ضد آن که گفته شد
بعمل آرند و اگر خواهند اندک شراب بنوشند و باید که اولا تا شتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند **گیلانی** می نویسد که اگر برودت معده
با برودت جگر مجتمع شود هضم بد می گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و بشرفت باستسقا گردد و در چنین حال واجب است که با غذیه جاریالیس تدبیر نمایند و مقدار
دهند که تخمه و بدهضمی واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و چیزی که دران سقمونیا باشد و بسائر ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ بمثل
غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بطعام ناشتا نهنگام هضم اوست بعد از آنکه حفظ
مقدار واجب او کنند و این سفوف درین باب نفع بلیغ نماید هلیله کابلی و سیاه و گل سرخ هر واحد سه درم کندر و کرویا دو درم سنبل قرنفل قاقله صغار سعد هر احد
یک درم همه کوفته بیخته همچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد بسنبل و مصطکی و اصابع صفر
و خولنجان و سعد ده بشراب کهنه سرشته بجگر ضماد نمایند **علاج جزئی** بهر واحد از ضعف قوای اربعهٔ کبد مخصوص است **اگر** قوت هاضمه ضعیف
باشد تقویت او با دویه که دران اندک قبض و عطریت و التصاق و لزوجت باشد مثل دوائی که دران سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطکی و قصب الذریره
و سعد و مانند آن افتد باید کرد و تریاق اربعه و سجزینیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا
زیرباج مشخذ بحب رمان و مویز کوفته بسازند و بدارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند ۞ **اگر** جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه دران
قبض بسیار اندک بلکه بدانچه دران قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن دران عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین بعلاج از
ضمادات و اطلیه و مروخات جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع است و الضماد تفتیح سده دسعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند و غذا
دراج و مرغ با تیهو مطبوخ بآب غوره با فاویه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ بآب آس نمایند ۞ **اگر** ضعف در ماسکه باشد
در تقویت و قبض زیاده کنند و از اسهال کم نمایند و اگر با ادویه گرم خوشبو ادویه قابض که در تبرید با آن برابری کنند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یا کنند
صواب باشد و جوارش خوزی و سیب بهی بخورند و مبیه آلو بخارائی و انوشدارو و لولوی علو بنجان استعمال نمایند و غذا لحم بسرکه و مری یا لحم تیهو و کبک مشخذ
بتوابل حاجیان بروده سازند و تضمید کبد بمسک و عود و گل سرخ بآب سیب و میبوسن نمایند ۞ **اگر** ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین بکلیه جزئیا

بدانچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نمایند مثل بادیان خطائی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال او را بجهت سکنجبین افتیمونی و خوردن هلیله کابلی نافع است و اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و غذا از مزورها و زیرباج یا لحم بریان که بران شراب یا سرکه یا مری پاشیده باشند باید ساخت و گوشت کبک و دراج و بیضه نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام ها داخل کردن سود مند و بدانکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگرچه ضعف قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود ولیکن گاه باشد که بسبب ضعف سوء مزاج حار بود و درین صورت باید که چیزی بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب است پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج است در علاج ضعف قوای طبیعی بتفحص علت موجب آن از هر سوء مزاج و هر ماده غالب تا قصد او بعلاج و غذا و ضماد موافق حال بود و باید باشد و موافق ترین اغذیه آنست که در ان غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم غیر علکیه و ماء الشعیر مجرد و را ساده دهند و مزوره و ماء العسل و بیضه نیم برشت و مانند آن و از زیرباجات نافعه برای ایشان انار دانه و بوریه پخته با دارچینی و فلفل خوشبو ساخته است و مویز برای ایشان بسیار نافع است حتی که آن اسهال شبیه بآب گوشت منع کند

سده کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سده ها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد و بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه او یا به سبیل احتباس یا ده بنا بر ضعف هضم او و این شبیه بورم و قلیل الوقوع است و گاهی در عروقیکه در جگر است و محل طبخ و استحاله کیلوس باخلاط بود و یا در ماساریقا عارض گردد و بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد و یا التوای آنها در خلقت یا بسبب غلظ که دران جاری شود و این کثیر الوقوع است و اکثر آنچه ازین قبیل باشد در شعب عرق آب بود که در مقعر کبد منقسم است بهر آنکه ماده ساده اول بسوی آنها داخل میشود پس صاف از ان بسوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق است میرود و ثقل در آنجا بماند و با وجود آن که آنهای محدب تنگ و فراخ است و لهذا اکثر سده در جانب مقعر افتد و گاهی امر حدوث سده در محدب موودی گردد و چون سده ها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کشد بعفونات محدث حمیات و با ورام موودی با ستسقا و بتولید ریاح محدث اوجاع صعب انجامد و سده از امهات امراض کبد است و بدان حدوث استسقا لازم گردد و اما ماده مولد سده یا خلط مسدد و بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا از ان باشد و یا ورم و یا ریح و یا کیفیت مضیقه بود و آنچه از نبات لحم یا ثولول یا وقوف شی غیر خلط غلیظ میگویند بعید است یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات اوردهٔ عصبی است بر مثل آن چیزی نروید و آن بسیار است و اگر بروید همه اعاصم بر قیاس احد نباشد و اما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه یا بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا متادی بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن ماده سده است تناولات غلیظه از لحوم و از طین خاصه و از مثل اشیای فاسد چون انگشت و گچ و اشنان و فطر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و بغیره و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل دران غلظ است پس اگر بارد لطیف رقیق بود و سده حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد بسبب غلظ او سده پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعض چیزها گاهی غلیظ نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت نیاید و یا علاج اعانت بران نمیکند پس یا در براز خارج شود و اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفه غلیظه ظاهر گردد و بدانکه حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سده کبد است و کذلک نوشیدن آبهای ردی و بقول جبرجانی سده جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و سبب سده محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت دافعه و سبب سده مقعر غلظ و خامی و ناگواریدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک و درد و صعب و درد اکثر باشد در موضع کبد بود و در سده گرانی بیشتر از ورم باشد و درد نباشد و اگر بود کمتر از درد ورم باشد و تپ نبود مگر بعد از زمان سده و طریق تشخیص

اینست که اولا این مرض متشخص نماید پس محل سده که در محدب ست یا مقعر بعد ازان اسباب وی و این چنان باشد که نظر برنگ مریض و سحنه او نماید
اگر رنگ او مایل بزردی و لاغر و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد
و اکثر سفیدی بول و گاهی تنگی نفس بسبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر با این آثار تپ نیز باشد بر کثرت سده و ازمان آن
دلالت کند پس از حال کثرت براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک و تیره
می آید و ثقل در کبد نیز زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تپ و غیره که در مبحث
آن بیاید موجود بود بسبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمدد و تنقل بود سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب
آبهای قابض و تناول اشیای قابضه بران گواهی دهد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت
حدوث سده باندک سوء تدبیری از صغر سن بگوید سببش ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سده کبد
و ورم و ضعف معده هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود و الا سبز آید و میان معده و جگر بجای مقعر جگر تمدد و غثیان و ثقل مریض دریابد
و بدن بکاهد و ناتوان گردد و سده در ماساریقا باشد فقط علاج بدانکه علاج سده مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و در ینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض
اقسام سده بقلم می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه اند و آنکه در ان اسهال معتدل و ادرار بحسب حاجت
بود پس اگر سده در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد بعمل آرند و بهتر آنست که بران هر دو یعنی ادویه مسهله
و مدره تقدیم [illegible] مفتح [illegible] و جالی نمایند و چون سده مزمن گردد احتیاج بفصد یا تعلیق و مسهل افتد و اما وقت نوشیدن و آنچه رعایت آن
بعد نوشیدن مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی و حلو
مثل بادیان و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره و یا در شراب و یا در طبیخ بزور و یا در طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب
ظاهر نشود و علامات نضج نظر نیاید ادویه قوی نباید داد و گوید که هر سده که قوی و کهنه شده باشد و بزرگ باشد بعض ترند از پای رست که فی الحال بکشاید الا ادویه
مسهله بکار برند و چون در ینحالت در معالجه پیشه احداث ورم جگر نموده منجر باستسقا گشته بزودی هلاک سازد کذا فی الجسطی و اگر بسبب سده و ورم
یا ریح باشد معالجه بسبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخ آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال بقبول و خیار شنبر و مانند آن و ادرار لطیف
بچیزیکه دران هیجان و حرارت نباشد انچه در باب آن بیاید نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوه قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن
حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر ست و بعد دو سه روز شیره برگ تنبول زرد سه عدد و مغز بادام
شیرین هفت عدد حب النیل سفید یکتوله شربت لیمون چهار توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قازیان خشکه
دهند و خوردن خربزه شیرین بکثرت سده را بکشاید خصوصا گل خواره را ایضا برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبها سفید
و خشک و گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب با آب
نیمگرم دهند و صبح شربت دینار چهار توله در عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلف الالوان بیرون آید وقت دوپهر
نخود آب فاخته و قاز و وقت شام شوربا فقط بی نخود نوشانند و صبح شیره بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم یکتوله بادیان تخم خربزه هر یک
نه ماشه شربت کشوث چهار توله [illegible] نه ماشه تودری پنج ماشه پاشیده بچوب انجیر سبز اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا
بدستور و بار حب و شربت تا بست روز همین دستور دهند بعده اگر اشتها زیاده شود نیم پاو روغن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد از انکه اعراض مذکوره زائل شود
و آمدن مواد موقوف گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نموده جدوار خطائی سه ماشه در دواء المسک تلخ نه ماشه آمیخته بطبیخ چای وقت صبح و مصطگی سه ماشه
در شربت تنبول یکتوله و شربت افسنتین و تنبول هر یک یکنیم توله در عرق زردک [illegible] نه توله و عرق عنبر [illegible] نه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و نخود ارد

با نان شکم سیر و بالای آن سماق سلیمانی سه ماشه دهند و اگر سبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع در ان عروق باشد بتدبیر صغر کبد علاج کنند و مدام
اشیای مفتح و مدر و شربت بزوری که دران ریوند باشد و حب ریوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سدد اجتناب کنند و اگر بسبب تقبض
و یبس باشد تدبیرش بملینات مرطبه منضجه از البان و غیر آن که در علاج سدد مزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیره شکم و حریره روغن بادام و شوربای مرغ فربه
و قلیه کدو و انار دانه سودمندست و ادویه مفتحه در علاج سدد محدب کبد داد و مسهله در علاج سدد مقعر جگر بباید و اما تدبیر غذا انست که صاحب این مرض
از جمله مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظه و فطیر و نان فطیر و نان سمید از جمله اکارع و شراب غلیظ و شیرین و برنج و [illegible] هریسه و قلیه پاچه
و قلایای مجففه و مشویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه در ان لزوجت و غلظ باشد مثل الخبیصه و [illegible]
و قطائف و نشاسته و شیر و بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب کدو و از جمیع آنچه مولد سدد اند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که
عقب تناول طعام حمام نکند که احاله طبیعت مبدل بتحلیل نماید و منهضم نشود و کذالک بران حرکت و ریاضت استعمال نماید و ایضاً بران شرب
آب کثیر و شراب نکند و میان اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کند فاصله دهد و باید که آرد نان او کثیر النخاله و نمک [illegible]
بود و جو و خندروس و نخود و گندم خفیف الوزن و باقلا همه آنها نیکو است و در شراب کهنه رقیق صرف باک نیست و باید که در اغذیه او گندنا و [illegible]
مخلوط سازند و هلیون و کبر نافع است و مزوره انار دانه با مویز پخته و ملوخیا با سرکه و آنجا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخود آب
و هلیون و کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و زعفران آمیخته بدهند و یا زیرباج یا ابازیر حار خوشبو کرده دهند و عند حرارت مزاج ابازیر با سرکه
و روغن بادام پخته خورانند و آب نخود و یا برگ کاسنی و اندکی سرکه پخته و کاسنی به روغن بادام بریان کرده و باندک [illegible] دهند و گوشت عصافیر
نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت ضعف شوربای چوزه مرغ هم جایز است و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولی است **طبری** گوید که
سده مقعر کبد سهل المعالجه است و سده محدب اصعب المعالجه و شدید الخطر است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظ لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی
که کبد بنابر شدت جذب او وارد شود چنانچه از شیر [illegible] حادث شود که کبد بسبب محبت او بیشتر آنرا جذب کند و از اعراض سده مقعر قی صفراوی شدت عطش
و تغیر لون و میل بکمودت نیز بود و درین نوع سده گاهی گمان شود که وجع قولنج است و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج بایں طور فرق میکند که وجع این مرض
در هر ساعت انتقال نمی کند و قاروره صاحب او صاف بود و سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قاروره صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده عاجز
در کبد غافل نشود که آن مؤدی بورم جگر میگردد و گاهی تغیر مزاج و استسقا در پی کند و ابو ماهر [illegible] کبد تریاق کبد که حرانیان ترکیب داده اند باین [illegible]
که اگر سده به برودت مزاج بود بطبیخ کرفس [illegible] اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بود به آب کاسنی مروق و ماء الشعیر و سکنجبین ساده و باین از ضماد
و استعمال ادویه کثیره مستغنی میشود **ابوالحسن** گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سده
حادث از حرارت بعطش و تلهب و بر حادث از برودت بقلت عطش و امین طبع و طبیب را واجب است توصل بمعرفت خلط محدث سده و بعد معرفت [illegible]
فصول پس اگر ماده محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش باستفراغ بدن بمطبوخ افتیمون یا فواکه بود و بعد از ان آنچه مفتح سده و جالی بغیر اسخان بود
مثل سکنجبین متخذ از تخم کاسنی و آب [illegible] قرص [illegible] سکنجبین و شربت ماء الجبن استعمال کنند و چون مریض صلاح یابد غذا مزوره و زیرباج دهند
و بعد ان [illegible] زیرباج چوزه مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از خلط غلیظ بلغمی باشد مریض را گلقند عسلی دهند و بدخول حمام بر ناشتا امر کنند
صاحب خلاصه می نویسد که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ باسلیق از جانب راست بکشایند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث
با سکنجبین بدهند **انطاکی** گوید که در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا اروند و عنب الثعلب و خربزه دهند و در بارد چقندر بخردل و سرکه و کذا آب نخود
بعسل و آب بادیان بشکر خورانند و [illegible] صعتر و قوه تنقیه و تفتیح اکلاً و شرباً و ضماداً نمایند و از مولدات سدد که مذکور شد احتراز کنند **نجندی** گوید
که سده کبد سه نوع است یا در محدب جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو نوع اول

وتانی لیکن در علاج ابتدا باہم نمایند و بدانند که در سده کبد با وجود حرارت از تلطیف حذر کنند چه اکثر بسبب حدوث سده میشود و بہر آنکه احراق و تغلیظ خون نماید پس سبب سده گردد و چون حرارت مزمن گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سده مقعر جگر و سده ماساریقا

بعد از نضج بمسہل و حقنه حار تنقیه کنند و یا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم خرفه عنب الثعلب خارخسک ہریک نه ماشه انیسون بیخ کرفس قصب الذریره اذخر ہریک ہفت ماشه سنبل الطیب سه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی سکنجبین بزوری دو دو توله داخل کرده ہفت ہشت روز دہند و غذا نخود آب مرغ تنہا دیا نان باشوربا دہند بعده سنامکی یکتوله افسنتین چہار ماشه ریوند خطائی نه ماشه خیارشنبر ہفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چہار توله روغن بادام ہفت ماشه زیاده کنند و سکنجبین را موقوف سازند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دوپہر نخود آب دہند و شام شوربای مرغ بنان خشکار خورانند و روز دوم قرص ریوند سه ماشه در شربت کشوث یک توله آمیخته بخورند بالایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس ہریک ہفت ماشه اذخر انیسون ہریک چہار ماشه جوشانیده شربت بزوری چہار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دہند و ہمین سان سه چہار مسہل دہند پس از تعدیل قرص زرشک سه ماشه در دواء الکرکم نه ماشه خورانیده شربت افسنتین سه توله در عرق افسنتین چہار توله عشا ہتره و گلاب ہریک پنج توله تخم بادرنجبویه چہار ماشه پاشیده بنوشانند تا یکہفته **وایضاً** از مسہلات موافقه درین باب ہنگام احتیاج باسہال سیما در سده مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنہا و تخم کشوث و اذخر و گل سرخ و خوبانی و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خرپزه و افسنتین و ریوند و خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی ہست و مسہلات دیگر مثل طبیخ بیخ کبر و بادیان و تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بود و تمر ہندی و آلو بخارا و ہلیلجات و لبلاب و افسنتین و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایج و غافث و شکاعی در مسہلات سده مقعری مستعمل ہست و ایارج فیقرا وزراوند ہر دو مشترک النفع در سده مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین ... آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسہال بماء الفواکه مع ریوند بحقنه لینه نیز در حالت حرارت نافع بود و درینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کرده نوشیدن ... مفید ہست و در تضمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند و ہمچنین در غذا **وایضاً** ریوند چینی که مفتح و مسہل ہست اگر سده با حرارت مزاج بود ہمراه آب کاسنی و سکنجبین ساده یا بزوری بارد دہند و اگر با برودت مزاج باشد ہمراه آب بادیان یا آب کرفس یا ماء الاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاہی با ادویه مذکوره مغز فلوس و روغن بادام می آمیزند و از ادویه جیده شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین با ریوند ہست و سکنجبین در جمیع اصناف سده کبد مشترک النفع ہست و طبیخ تالیف حکیم شریف خان و نقوع معمول و الد او شان نیز جہت سده کبد و ماساریقا نافع و اگر با سده اسہال مفرط بود حبس او از قابضات صرف خالی از اشیای مفتحه نکنند که سده و اسہال زیاده خواہد شد و آب کاسنی سبز با زرشک و رب بہی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی که در ان انار دانه و زرشک و ... کرده باشند نیز نیکو ہست و گاہی ... حذف کنند اگر سده قوی باشد و باقی علاج آن در اسہال کبدی سدی مسطور گردد و اگر سده با ہزال بدن و سقوط اشتہا و زردی رو و بعضی آثار سوء القنیه باشد ریوند خطائی سه ماشه درد واء الکرکم نه ماشه آمیخته با عرق ... نه توله و شربت مسہل دو توله دہند و وقت دوپہر غذا قلیه چلداران که در ان برگ کاسنی و یا زرشک و یا شلجم یا برگ افتاده باشد و یا زردک بنان دہند و وقت عصر چند بیسه تنکیا شه چدوار دو ماشه در دواء الکرکم صغیر نه ماشه و شربت بزوری و زرشک ہریک دو توله در عرق کیوڑه پنج توله و عرق تنبول ہفت توله و غذا شوربای مرغ سلیمانی و چوزه و بجای آب عرق گاؤزبان و گلاب دہند تا سه ہفته اگر سده ماساریقا از خوردن افیون افتد در وزیر و ترلاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و لاک مغسول و درخت لسان ہریک یک توله شکر العشر برابر شربتی دو مثقال وقت خفتن طبیخ چای و صبح ریوند خطائی سه ماشه نبات برابر در گلقند عسلی دو توله سرشته با شیر حب النیل سفید یکنیم توله در گلاب ہفت توله عسل خود توله دہند و غذا قلیه بزردکی و یا لاک روحی و نبو ماش مسلم بنان خمیری دہند تا یکماه **اقوال حکما** شیخ میفرماید که از مسہلات موافقه درین باب ہنگام احتیاج بسوی اسہال مسہل قوی را استعمال نکنند مگر عند ضرورت شدید بلکه واجب ہست که خفیف باشند بہر آنکه ماده قریب از دوا ہست و اگر با وجود ان عضو قوی بود

ادنی حبین برد فع آن اکفایت کند و از ادویه مفرده بنابر این شان ایارج فیقرا و بسفایج و غاریقون و افسنتین بست از ایارج فیقرا برای قوی تا یکمثقال و برای ضعیف
تا نیم مثقال بخورانند و آن بر روغن بید انجیر قوی تر و جید تر بود و سفوف ترنجبین جعده مذکور در قرابادین خیلی سودمند و مفتح و مسهل ست و اگر احتیاج بمسهلات
قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید بمثل شیافات ابارطیوس و لوغاذیا و اما اضمده مثل ضماد متخذ از جعده و آرد ترمس
و بزور مدره و مثل ضماد متخذ بحلتیت اشق و افسنتین و کماذریوس و مصطکی و زعفران به روغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه
متصل میان کبد و امعا سده حادث شود باید که اشیای ملطف و مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر
و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمانجونی و مصطکی و انیسون و ریوند ملک و فوه و حلبه و سلیخه و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و حشیش غافث و افسنتین
یا عصاره آنها و جعده و سنبل و عصاره قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکه عنصل و غاریقون مع عصاره غافث استعمال کنند و اما ادویه مرکبه که آنرا صلاحیت دارد
دواء اللک و دواء الکرکم جید و اثاناسیا معمول بجگر گرگ باشد و چون اراده تنقیه کبد و تفتیح مجاری آن بغیر تسخین و تبرید نمایند این دوا بخورانند سنبل دو
سه جزو افسنتین یکجزو همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ فطراسالیون بدهند و ایضا اسهال طبیعت
با ایارج فیقرا یا بسفایج و غاریقون چون با انیسون و تخم کرفس و مصطکی و اسارون بخورند نافع بود و از خارج آرد ترمس و جعده و بزور مدر بول ضماد کنند
مجوسی گوید که اگر سده در جانب مقعر از کبد باشد اسهال بمطبوخ افتیمون و بحقنه مسهله که در آن بزور مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتح سده مثل
و دواء الکرکم و دواء اللک و اثاناسیا و معجون هندی و لقوی که آنرا فعل نیک در تفتیح سده و تحلیل ریاح ست باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک
برنجاسف هر واحد ده درم تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک ساییده
بآب بادیان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر کبد ضماد نمایند محمود شیرازی مینویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا فروره آب نخود دهند و حب قرطم دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند یا گیرند سنا پنجدرم گل سرخ دو درم تخم کاسنی دو درم
شکر سفید ده درم در آب جوشانیده صاف نموده معجون خیار شنبر پنج مثقال در آن مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال نیاید اگر دو بعده در آخر روز فروره نخود
بماکیان غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه برنجاسف شبت هر واحد ده درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون
هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده بآب سداب یا بآب بادیان سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع ست تخم کرفس بادیان اصل سلیخه هر واحد
ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده غافث قصب الذریره هر واحد پنجدرم رب السوس ریوند چینی مرمکی هر واحد سه درم زعفران یکدرم همه را باریک
ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند و حب الاصول بخورند جرجانی و ایلاقی گویند که تفتیح سده مقعر جگر بادویه مسهله بعد نضج و تلیین ماده باید کرد و در ابتدا
ادویه مسهل برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیقرا یکدرم غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ انیسون یکدانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال
ریوند چینی دو دانگ نمک نفطی دانگی حب کنند جایز است و نقوع صبر با انیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بکشاید درم
نرم کنند جنطیانا نیمکوفته چهار درم افسنتین هفت درم اکلیل الملک پنجدرم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم
بخورند و یا این مطبوخ ریوند بدهند ریوند چینی دو درم افسنتین تفاح اذخر هر یک هفت درم سداب رطب یکدسته مویز منقی چهل درم انجیر بستی بیست دانه حلبه
ده درم بپزند چنانچه بسیست شربتی چهار اوقیه بروغن بادام و تنها که در آن تخمهای مفتح باشد سخت موافق بود و اگر بمسهل قوی حاجت آید طبیخ افتیمون
و لوغاذیا و شیاف ابارطیوس و حب اصطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل ببرودی باشد سکنجبین گرم مفتح مثل دواء اللک دواء الکرکم و معجون فودنجی و امروسیا
و سجزینیا و معجون جنطیانا و معجون انجدان و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سده هر دو جانب بکشایند و گرم پسندند و اگر خربق با بیخ کاکنج
دشتی و افسنتین و ناردین رومی ترکیب دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش اینست سرخس سه درم با چهار درم ناردین رومی ده درم بیخ کاسنی
دشتی ده دو درم افسنتین همه را بعسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ باسلیق از پای راست بکشایند و اما ضماد

از کندر و اشق و کمافیطوس و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم مصفی سازند یا از آرد ترمس و فوه و جعده و انیسون و کرفس و بادیان ضماد سازند آن
طبری گوید که چون سده در مقعر کبد مع سوء مزاج عارض شود واجب است که استفراغ بحقنه مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا زیرباج
که توابل او دار چینی و فلفل بود و دران بادام و پسته داخل کرده باشند باید داد و گاهی درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر میدهند و تضمید باین ضماد
نمایند سعد خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس
انیسون حضض هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یکدرم همه را ساییده با آب بیخ کرفس و شراب عفص مرحل کرده بر پارچه سبیت کبد تر شیده مالیده بر کبد
نهند و نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت و بماء الفواکه یا بحقنه لین نمایند بعد ازان سکنجبین معمول از بیخ
کاسنی بنوشانند و گاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنب الثعلب و بیخ کاسنی دشتی می پزند تنها یا بماء الشعیر بحسب حاجت و امکان
نفع میکند و بارد جو و آب آس و سیب و آب نعنام و اندکی از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه ضماد نمایند ثابت بن قره ذکر کرده که این مطبوخ
تفتیح سدد و اخراج رطوبات کند هلیله سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفایج کوفته در مویز منقی در آب شیرین بقدر
کفایت بپزند آب آن با ایارج فیقرا و غاریقون بنوشانند و بعد ازان روغن بادام بماء الاصول دهند و سه درم روغن مذکور با سه اوقیه نقوع حلبه و میان ایام مطبوخ
مسهل بنوشند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت بمسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین بنوشانند و اگر
کفایت نکند ماء الجبن دهند و حقنه لین بعمل آرند اگر حرارت باشد و حقنه حاد اگر حرارت نباشد و بعد ازان معجونات مقوی جگر استعمال نمایند جالینوس
گفته که از امراض کبد آنچه مخفی بر جمهور اطباست علتی است که آنرا تلج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی میشود
و بران می چسپد و در عمق آن غوص میکند و شعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد تنها میگرداند و چون مدرات خورند با بول خیوط رسوب برآیند و از بول قسمت
خالی نباشد و ازین جهت جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال میکنند بران بثقل اندک که مریض در کبد خود میباید و حالت شبیه بتمدد و بلا ضعف
لون و تغیر او بصفرت و شدت شهوت طعام بغیر عطش مگر بعد طعام در ساعتی که در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث اوست و سفیدی قاروره
و خامی او و زبد بران و امتلای دهن و ابخره از آب و گاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود و کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر و تمدد
و دیگر اعراض سیما سعال حادث گردد بسبب اتصال کبد به ریه بنا بر اتصال حجاب که عوام آنرا مغلاق گویند میان این هر دو و بسبب رباطات و اغشیه
که میان هر دو مخلوق شده پس تنگ میگردد فضای ریه بمقدار جذب نفس در ان کثرت مینماید و مجرای آن تنگ میشود و مساحت عروق کبد قصیر میگردد
پس باضطرار سعال میکند بنا بر دفع قوت دافعه و یا بسبب ترطب ریه بیشتر از آنچه باید بنا بر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد به ریه برای تغذیه پس
باضطرار سعال واقع میشود و ایضاً از آنچه استدلال کرده میشود درین علت بطوء نبض است و چون این اعراض مجتمع شوند بصحت میرسد که این علت تلج
رطوبت در عروق کبد است و چون ایام متمادی گردد و طبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطبی پیدا کند و گاهی قوت محیل غذا بسوی خون
باطل شود و مودی باستسقا بطریق فساد دم و ترطب او گردد و علاجش فصد است اگر قوت و سائر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد
برطوبت مستحیل گردد و بعده پرهیز علیل از اغذیه مولد رطوبت و ریاح و اقتصار بر اطعمه مولد خون صالح جید مثل لحم حمل و شراب صاف و حلوای متخذ از شکر سفید
بغیر نشاسته بعد ازان اگر مانع نباشد ماء الاصول بدوا و الکرکم و بید الور چند روز بخورانند و اگر حکه در گرده و مثانه یا در بیخ قضیب شدت کند سنگ سرمای
بدهند و شیاف ابیض در احلیل بچکانند و بعده تنقیه آن باین حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم
ریوند ربع درم نمک نفطی ربع درم ساییده بجلاب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نموده بوزن دو درم و ثلث بخورند و اگر مانعی نباشد سه شربت از ان متوالی
خورند بعده تضمید کبد باین ضماد نمایند مرعفات یکدرم صبر سقوطری نیم درم مصطکی یکدرم سنبل نیم درم همه را ساییده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع
نباشد که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلل آن تغیر قاروره بسرخی اندک و نقصان آب دهن و زوال کف که بر قاروره جمع میشد و تغیر رنگ

بسوی اشتراق اوست درین وقت معاودت فصد باسلیق نمایند و قی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات تا سه و زیاده گر ازان مانع نباشد
و هر قسیم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اولا علاج آن عرض و صلاح سبب نماید بعده معاودت باین علاج کند و ریختن آب گرم
که دران بابونه و اکلیل الملک و بیخ کرفس و بادیان باشد نیز بسیار نافع ست و اگر مشکل شود صلاح حال طحال بفصد اسیلم الیسر و تضمید او باشق و سرکه
وخورانیدن قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را بقوت جذب کند

علاج سدهٔ محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و ایضا طبیخ اسارون و سلیخه و افتیمون و تخم کرفس
و انیسون با سکنجبین عسلی و تضمید کبد با ضماد ملطفه مثل جعده و افسنتین و ریوند و بیخ کرفس تا آب کاسنی سرشته نافع بود و یا شیره قرطم و بادیان و تخم خربزه هر یک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه سکنجبین بزوری چهار توله دهند و اگر قوی تر خواهند شربت دینار عوض سکنجبین کنند و ریوند خطائی سه ماشه در آب انارین
معصور سه توله بدهند و مروق بلوط الارض چهار توله با نبات یکنیم توله اثری عظیم دارد و شربت اصول و سکنجبین ساده یا بزوری با آب بادیان و اندک لک
مفید ست و اگر حرارت هم باشد شربت دینار و سکنجبین با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کشوث و پرسیاوشان و یا آب باربنگ و آب بادیان هرچه
ازین مناسب دانند بدهند و اگر حرارت قوی و عطش مفرط بود شیره تخم خیارین و کدو و تربز و تخم کاسنی یا آب او با سکنجبین بنوشانند و قرص زرشک
با آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین بزوری و شربت بزوری بخورند و قرص ورد نیز مفید بود و بالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد و تقویت آن نیکوست اگر
سده با برودت باشد نسخه کبیر آن اولی ست و اگر حرارت بسیار نباشد نسخه صغیر آن انسب و بیخ بادیان و فقاح اذخر و جعده و ارد و شیر شتر شربا و اشق
و جعده ضمادا نیز نافع ست و بلدی مینویسند که خوردن پسته مع پوست داخل او و کذا شرب زرشک بیست درم خوب جوشانیده بالیده صاف کرده سکنجبین آمیخته
و کذا شرب سه ودقو و کذا اکل کبر بسرکه و کذا ابو دینه نهری و کذا خوردن بادنجان بسرکه و کذا اکل خربزه زرد و نوشیدن سکنجبین بعد آن و کذا اختلاط ثوم
در طعام و کذا سکنجبین بزوری و کذا ابو دینه کوهی و کذا اسیسالیوس و کذا حرشف و لاسیما بریان کرده بزیت و سرکه و خردل خوردن و کذا پرسیاوشان
و کذا اکل لقمه جمیر خام پانچه و کذا تخم او و کذا کاسنی بری هر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من ست و از طیماوس و بدیغورس و مارینوس و ریاسیس
و غیره نقل کرده که قرنجمشک و برگ بادیان و سراج القطرب و عود و عنب الثعلب و روغن بلسان شربا و ضمادا و اکل چقندر و شرب آب او
و کذا چقندر بسرکه و خردل و کذا تخم سلق و کذا اجنطیانا یک مثقال و کذا تخم فنجنکشت و حب بلسان و عود بلسان و خوردن نخود سرخ و نوشیدن آب
مطبوخ آن و سنبل هندی و سلیخه و مغز حب المحلب و قسط هندی و مامیران و مشک و لک و جعده کوهی و دار فلفل و قنطوریون دقیق و جوز السرو
و فوه الصبغ و جوز بوا و شرب کمافیطوس و ضماد او بسویق آمیخته و زنجبیل و وج و سرخس و خولنجان و کرفس الماء و ترمس بشراب و فلفل خوردن و قاقله کبار با سکنجبین و شیر شتر
و کماذریوس و سداب و لیمو مالح و بادرنگ و شرب عصاره حی العالم بیست درم و شاهتره و تخم کاسنی و آب او با سکنجبین و شکوفه انگور و تخم قطف و خیار زه
و گل سرخ شربا و ضمادا و آب حصرم و کرفس رومی و تخم فاوانیا و اشق و خوردن انجیر تر یا خشک و تودری و غاریقون و صبر زوفا خشک و شکر و سنبل رومی
و کذا آرد شیلم بما العسل و اصل السوس و رب آن و انجدان و برنجاسف و صعتر و خوردن تخم قطا و اکلیل الجبل و روغن بادام و خوردن بادام و بوفاریقون و صمغ
بادام و خوردن حب الخروع و کذا روغن او و شربا و ضمادا و فو و فطر اسالیون و اسارون و خرما و نانخواه و تخم تمام بری و غافث دو درم با سکنجبین و برگ لبلاب
بسرکه و بادام تلخ و کبابه هر روز یک مثقال با آب طبیخ بیخ فجل و کذا تخم کشوث یک درم با سکنجبین و عصاره کشوث تازه دو درم با سکنجبین و جعده و کرسنه و کاشم
و فاوانیا و زعفران و زوفا که آن حار است و زراوند مدحرج و حاشا و عصاره غافث و تخم آن و قرقره بسرکه و فراسیون و خوردن ترب با عسل و تخم حرجیر
و اقحوان و اذخر و سرکه عنصل و اسطوخودوس و افسنتین تنها و بگل سرخ و شکر آمیخته و ریوند و حماما و تخم هلیون و اکل جرم او و طبیخ بیخ او و شرب بیخ رازیان و ضماد
برگ او و بیخ جوز و انیسون و قصب الذریره و کهربا و حب الفقد و کمون هر واحد مفتح سده کبد ست بوعلی گفته که از ادویه مفتحه بعضی بارد اند و بعضی قریب الاعتدال

و بعضی جا که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بادرنگ برگ و بیخ اوست و همه آنچه بدان مع تبرید باشد و کشوث مفتح جید است
و در حرارت افزون نیست و ریوند که لک و افسنتین قریب اوست و اگر چه در آن حرارتی ست با استعمال او در سدد مقارن حرارت و ورود باکی نیست
و باید که بر آن خواب نمایند یا بطبیخ او و خصوصا در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او و غافث و بادام تلخ همه قریب یکدیگر اند و تیز و یک ایرجا عصارهٔ بادیان
رطب و عصارهٔ کرفس سکنجبین قوی البزوری ست و اگر حاجت بحرارت بیشتر افتد در آن عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند و اما قریب از اعتدال
ترمس ست که آن افضل دوا برای تفتیح سدهٔ کبد بغیر اسخان و تبرید ست و کمافیطوس قریب اوست مگر از آن اندک گرم ترست و اگر با آب کاسنی بنوشند
معتدل گردد و سرکهٔ عنصل و سکنجبین عنصلی و راسن و اصل السوس ازین قبیل ست و لک نیز و این حب و اجب با آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج
مائل بحرارت باشد و یا بشراب و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکهٔ ثوم و سرکهٔ انجدان و سرکهٔ کبر
و اما حار مدرات قویه اند مثل اسارون و سلیخه و فطر اسالیون و زراوند مدحرج و فوه و ایرسا و پسته و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعده و فنطوریون دقیق
و عصارهٔ او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه و ایرسا و قوی و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام تر کرده و از ادویهٔ مرکبهٔ قویه چند
اقراص اند که نسخ آنها در قرابادین مذکور ست مثل قرص لک و افسنتین و قرص اسقولوقندریون و دواء اللک و دواء الکرکم و امروسیا و اثاناسیا
و تریاق اربعه و سجزینیا و اسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند بسقمونیا و بغیر سقمونیا و معجون نجاح سطون و معجون انجدان اسود و شهریاران و معجون فلفل
و فودنجی خاصه و فلونیا و دواء المسک مر و معجون که در قرابادین ذکر کرده ام و در آن مشک ست و سفوفات و حبوب که در آنجا بیان کرده ام و ادویه که در باب
صلابت کبد و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سدد کبد و طحال قوی ست اشق اوقیه مصطکی و کندر هر واحد پنج کرم قسط و غافث هر واحد چهار کرم فلفل و دار فلفل
هر واحد شش درخم سادج هشت کرم سنبل الطیب و پشک خرگوش هر واحد نه کرم بعسل کف گرفته معجون سازند و شربت ملعقه بشراب که در آن بعض ادویه سدد تر
کرده باشند یا بماء الاصول و خفیف تر از آن این ست که بگیرند سنبل رومی سه جزو افسنتین یک جزو و سعد ده بعسل سرشته بخورند و ایضا غاریقون بعصارهٔ غافث
بسیار نافع ست و ازین جمله ست خوردن بیخ فاوانیا بسکنجبین و این طبیخ نافع سدد کبد و طحال ست بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه اطراف افسنتین
مساوی جوشانیده با عسل بنوشند و این معجون سدد کبد قریب العهد را نافع ست بگیرند فلفل اوقیه و نیم و سنبل الطیب سه کرمات یا شش بسبب اختلاف نسخ
و حلبه و قسط و اشق و اسارون هر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقه ببعض اشربه موافقه بخورند و از اشربه سکنجبین سکری
بزوری و اقوی از آن عسلی بزوری و عنصلی ست و ماء العسل مطبوخ در آن ادویه عطریه که آنرا اقبض باشد بطبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاهی در این عصارهٔ
غافث داخل کرده بنوشند و مطبوخ که در آن بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوه و حلبه داخل کرده باشند و مطبوخ غافث و شربت افسنتین و نقوع
او و نقوع معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ **صاحب کامل** گوید که هرگاه سدد در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویهٔ مدر بول
منقی مجاری مفتح سدد مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان بدهند و قرص زرشک با عصارهٔ بادیان و کرفس و سکنجبین بدهند و قرص لک و قرص افسنتین
با ادویه مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول که در آن ماء الاصول و البزور مثل افسنتین و فوه و نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم و قسط
و جنطیانا و مانند آن بروغن بادام تلخ دهند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک مثقال
با سکنجبین بخورند نفع بخشد و غذا آب نخود و شبت و زیره و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچه بآرد و نشاسته مثل خبیص و فالوذج
و قطائف ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که تفتیح سدهٔ حدبهٔ جگر با ادویهٔ مدره باید کرد و اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین
و آب طرخشقوق با سکنجبین و آب بادرنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دهند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی باهم آمیخته
با سکنجبین و اول سده بگشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویهٔ معتدل طبیخ غافث ست و بادام تلخ و آب بادیان تر با اعتدال قریب ست و اگر بدوای گرم
حاجت آید سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویهٔ مرکب این ماء الاصول بغایت نافع و قوی ست بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن

بیخ اذخر بیخ کبر هر یک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هر یک پنجدرم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بدستور معمول بپخته چهل درم بروغن
بادام تلخ و شیرین بالمناصفه دهند و آن مع و اسده را بگشاید غافقون و صبر و قسط و بیخ کبر هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال با سکنجبین و دواء الکرکم و قرص لوز
و قرص افسنتین و دوای معتدل و جمیع که در قول جرجانی در علاج سده مقعر کبد گذشت همه سود دارد و آن مع و امفتح سده و مقوی جگرست لک و فوه
و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصاره غافث مساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین و بعد از این علاجها
شیر شتر اعرابی دهند و اگر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و بادیان
و کاسنی و بابونه خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد
سه درم بیخ کاسنی پنجدرم بادیان درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر
مزاج بارد باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یکدرم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویه سده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده
و حسو پرهیز کنند خضر گوید که آب برگ ترب مفتح سده هست و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد و رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت هم دهند
و اگر کفایت نکند در آن مطبوخ مثل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یکدرم مویز منقی هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد
در آن سپستان پنجدرم اندازند و لزوم قرص زرشک بشربت قشر اصل هندبا و سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سود ده
در شربت مذکور آمیخته بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ قنطوریون و ایرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه
او از لزوجات حتی که از نشاسته دور دارند میر عوض مینویسند که اگر سده در حدبه جگر باشد مدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک مغسول
با سکنجبین تفتیح نمایند و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ
ترمس با سکنجبین عسلی و معجون خطیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنجدرم
تخم کرفس و اذخر و افسنتین و اسارون و ترمس و نانخواه و مصطکی و سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته بموضع جگر نهند
و چون بمسهل حاجت افتد از مسهلات قویه دست باز دارند و بطبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبر یا یکمثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیه غلیظه
احتراز فرمایند طبری گوید که هرگاه سده در حدبه کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سده آن باید کرد و ملاک امر
علاج درین نوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سایر قوانین واجب الرعایت ست و گاهی بعض ادویه و بزور در شراب مسحوق نمایند
و میگذارند تا مروق گردد و بعده ماء الاصول با این نسخه با قرص ریوند دهند تخم کرفس انیسون بادیان و فطراسالیون و کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر نسخهٔ ماء الاصول
و فقاح او هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل السوس بهوم المجوس هر واحد یک نیم درم پرسیاوشان
برگ لوف اخمنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند را در صره بسته پنجدرم آ
طرخشقوق خشک با بیخ او بسته همه را بدستور ماء الاصول بپزند هرگاه مهرا شود و مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از آن پانزده درم با ده درم
سکنجبین بزوری بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند
و اگر این کفایت نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل مرق نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس و فطراسالیون هر واحد نیم درم
سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ ریوند چینی خالص یکدرم زعفران یک نیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم بآب بادیان
درشت... و صاف سرشته قرص... ساخته و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از آن با بست درم سکنجبین معمول بزور و اصول بدهند
و اگر بلد و مزاج مانع از استعمال سکنجبین بزوری باشد سکنجبین معمول بالاصول از غیر بزور دهند و بعد سه ساعت از غذا زیرباج معمول بلحم فروج و تیهو و خروس
اگر بهم رسد... و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یکساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ سداب و پوست بهی باشد

وتضمید صدر بکبد باین ضماد کنند صبر و مر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطر اسالیون و جعده و ریحی الحمام هر واحد دو درم پوست بیخ نوفل و تخم خنگشت
و برگ او هر واحد درم همه را سائیده بشراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر صدر بکبد ضماد نمایند و تریاق کبیر را در تفتیح سده کبد منفعت عظیم است و با وی احتیاج
استعمال اضمد نیست و هرگاه سده کبد با حرارت مزاج باشد واجب است که اولا استفراغ بدن بماء الفواکه و ادویه مسهله غیر شدید نمایند و فصد باسلیق
کنند اگر قوت و سن و مزاج اطاعت کند و لازم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بگیرند بیخ مرخشقوق بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب
مساوی سائیده از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضا بعد تخفیف بدن باسهال و فصد و جلا بماء الشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند
تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یک نیم درم همه را سائیده با آب کاسنی و سکنجبین دهند و طبیبی که از غلطی آشامیدن این دوا در ابتدای
مرض قبل استفراغ و تسکین مزاج کند مریض را هلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید که طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم
و عصا الراعی و برگ کرنب هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعده کمافیطوس هر واحد دو ثلث
درم زعفران یک دانگ سویق جو ده درم بیخ کاسنی بری ده درم و قو هر واحد یک نیم درم همه را سائیده در آب کاسنی مروق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج
نباشد در نوشیدن شراب کهنه باک نیست و شراب که جالینوس ذکر کرده و گوییم که شراب اطباکیا فص مرنافع بکبد است و کسیکه سده او با برودت مزاج باشد اکثر علاجش شراب
ست و اگر بزوری که مذکور شد بنوشند یا شراب کهن بیاشامند

نفخه و ریح در کبد

واین هر دو از اجسام بخاریه منحل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آنرا که ساکن باشد باسم نفخه و آنرا که متحرک بود باسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر یا در زیر
غشای او یا در هر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس و کثیف و مستحیل بریاح نافخه گردد منفذ نیابد بسبب کثرت مقدار خود یا بسبب سده در کبد یا بسبب صفاقت غشای
محلل او و نفخه در کبد همین است و با آن تمدد بسیار زیر ضلع ایمن محسوس شود و در آن ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم و سده و نه تب چنانکه در ورم باشد و بسبب ضعف قوت
هاضمه از تغییر غذا و تلطیف او و یا بسبب ماده غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی مهیج ریح حادث شود و گاهی ریح زیر کبد محتبس گردد چنانکه زیر طحال محتبس شود و از
حرکت نماید و قرقره پیدا کند و این قراقر نشان بودن ریح است در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و ایضا از علامات نفخ غشائی ست
که چون دست بران بمالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر آنچه دلالت بر ریح کند تمدد یست که ابتدا کند پس زیاده شود و در آن قرقری انتقال باشد و تابع این مرض
تغیر حال در سحنه و لون خارج از معتاد نباشد و عقب انهضام طعام بیشتر پیدا شود و دفع نفخ غلبه کنند و گاهی غیر نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و ماده آنرا متفرق گرداند علاج
شیره بادیان و شیره تخم کشوث و شیره انیسون و گلقند بنوشند و معاجین محلله لطیفه مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق نانخواه نه توله بخورند و فلافلی
و تریاق اربعه و شرب آب بسیار گرم نیز مفید نفخه کبد است و شربت دینار چهار توله در گلاب نیم پاو نوشیدن بغایت نافع است و دیگر مسخنات مقویه مفتحه و جمیع اشربه
و سفوفات و ضمادات محلله لطیفه و هرچه در نفخ معده گذشت بکار برند و سبوس و نمک و جاورس و گرم خاکستر انگور تکمید کردن موضع نفخ و تمام بدن را بسبیل اعتدال مالیدن
سود دارد و از مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بعرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان بر آن اکتفا نمایند
اولی تر است و غذا قلیه با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیه مخفف رطوبت و محلل ریاح دهند و زرده بیضه با آب کالخ و نان خورش که دران خردل و ثوم افتد نیز مفید بود
و بقول و فواکه رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شرو دیطوس با عرق دارچینی در تحلیل این ریاح عجیب است و شیخ حبل الزراع قطع و داغ کردن درین علت از تجربه ثابت است
و ضماد سنبل و زرور و جاورس با بزر فرنفل و اندک مشک و عود و مشته از معمولات قرشی است و شیخ الرئیس میفرماید که علاج این قریب به علاج سده کبد و بادویه لطیفه محلله
و دران معجونات مذکوره است و حمام رفتن ناشتا و خوردن شراب صرف بنگام هر بهار و قلت نوشیدن آب و تکمید بهار گرم کرده و با ادویه محلله ضماد مصطکی و اذخر و سنبل
و حب البلسان و حب الغار و مرهم معمول از قنفل و روغن ناردین و مصطکی بزر و نیز نافع است و اگر تکمید ریح را حرکت دهد ضرر کند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر
وجع بناحیه معا حس کنند اول اسهال کنند بعده تحلیل ریاح ... و اگر ... بعدازان محللات ریح ... استعمال کنند ... نافع ریح

وجع کبد

درد جگر حادث میشود یا از سوء مزاج مختلف در ناحیهٔ غشای او و یا از ریح محتبس در غشا و یا از سده و یا از اورام حاره یا صلبه بهر آنکه ورم بارد و بلغمی وجع کمتر حادث کند و یا از ضربه و جراحت و یا از حصاة و رمل و یا از شرقه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشای او از آن ایذا یابد و یا از حرکات مواد بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن پیدا گردد و از تمدد سطح کبد و دسایهٔ آن نیز پدید آید و بدانند که درد شدیدتر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر تب نباشد و وجع شدید بود سببش ریح باشد و لهذا چون تب در وجع ریحی ظاهر گردد بتحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رساله قبریه ذکر کرده که چون وجع در کبد با حکهٔ شدید در تحت ... و ورم ... در سر دو ابهام پای عارض شود و در قفا بتوره شبیه بباقلا ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هر که این علت عارض گردد عسر بول شدید باتقطیر بهم رسد بسبب آفت در عضله مثانه شیخ الرئیس گوید میتواند که بائیت خفیفه اول بول منع شود و بوجهی از وجوه نفوذ در اطراف نافذ گردد پس حرارت و بورت آن حکه شدید حادث شود و **تشخیص** اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع روز بحران واقع شده یا نه اگر در همان روز باشد سببش حرکت اخلاط و مواد بحرانی بود و الا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شرقه و ورم و ضربه و جراحت و رمل و حصات معلوم کنند اگر آثار مرضی از این امراض یافته شود بسبب وجع آن مرض باشد و الا علامات سوء مزاجات بطریقیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوء مزاجی که مدرک گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از آن شروع دو بار جگر و خروج صفرا بود و غلیظ با برانه و عروض قی مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تب سخت در آخر بر سوء مزاج حار دلالت کنند و در ورم در جگر و تهیج وجه و اجفان و ورم اطراف و سفیدی لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تب دلیل سوء مزاج بارد است **علاج** اگر بسبب سوء مزاج یا ضعف جگر یا سده و یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شد و اگر بسبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا بیاید و ایضاً اگر بسبب سوء مزاج حار باشد مداومت بماء الشعیر عوض آب چندانکه ممکن باشد و آب خربوزه با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر با آب سرد و ماء القرع با آب غوره و ماء الخیار و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب برنا شتا و در اینجا که تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمر هندی با نبات سود مند است و سکنجبین ترنجبین و خیار شنبر با دو بید مذکوره و آب بر نا شتا نوشند و غذا بقله یمانی و قطف و اسفاناخ و کاهو و شاخ چقندر بسرکه و روغن گل و بقیه مسلوق عدس بدهند و اگر حاجت بتقویت باشد لحم دراج و ماکیان و ماهی کوچک شدید البیاض بدهند و از شراب شیرین و اغذیهٔ حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر بضماد گل سرخ ده درم صندلین سنجد درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران کافور هر یک دو دانگ موم مصفی بروغن گل بقدر کفایت کنند و ضماد خرفه بروغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده بروغن گل آمیخته و کذا روغن گل و موم مصفی و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اثل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو و حضض مکی و عدس بشرط ضماد و شرب او در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصارهٔ کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و مغرهٔ عراقی هر واحد مفید وجع حار کبد است **و اگر** بسبب سوء مزاج بارد باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون یکدرم حب ساخته با آب نیمگرم دهند و یا حب غافت بخورانند و صبح این مطبوخ بنوشانند هلیله سیاه هلیله کابلی آمله غافت افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفایج مویز منقی عناب از هر یک بقدر کفایت جوشانیده بعمل آرند بعد از آن ماء الاصول بروغن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و بیخ سوسن آسمانجونی و لک و ریوند و مصطکی و فوه و حلبه و مویز منقی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بقدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعده هر سه ... مذکور بنوشند مگر آنکه هر روز اجابت زیاده از یک مجلس گردد پس تقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواء الکرکم و اثاناسیا تقویت دهند و اگر سبکتر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و بارد ترمس و جعده و فوه و تخم کرفس انیسون و بیخ سوسن و سنبل الطیب و فراسیون و بادام تلخ و اکلیل و بابونه و گل سرخ بر جگر ضماد نمایند و دوای جالینوس بدهند و ضماد افسنتین سوده بروغن گل و موم گداخته آمیخته و کذا اسپی را در طبیخ افسنتین پخته نافع و ضماد سنبل و مرهم قردمانا و بالیدن روغن قسط و خوردن دواء الکرکم و اثاناسیا و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافت

و قرص فوه و معجون ریوند و نوشیدن شربت دینار همه سود مند است و اگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث افسنتین
ریوند چینی هر یک دو درم قفاح اذخر اسارون رب السوس هر یک دو نیم درم زعفران یکدرم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بخورند در ورم جگر تهیج را ببرد
و کذا اکل منقی گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر و چهار اوقیه شیر شتر گرم کرده کف گرفته بخورند
که در ورم جگر را مفید است و قفاح اذخر پنجدرم سنبل الطیب ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا بدو رطل آید
با روغن ناردین و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و تکمید کنند که اوجاع کبد و سده آنرا نافع است و این دوا همه انواع اورام سوای شقاقلی یعنی آنچه از جراحت الکبد
نافع است زرنب سنبل الطیب با درنجبویه هر واحد یک نیم ماشه نمک لاهوری دو ماشه با شیره حب النیل سفید و افتیمون هندی تازه هر یک نه ماشه عسل سه توله بخورند
و اگر اسیلم دست راست را قطع کرده بران داغ نهند درد وجع کبد که از تدابیر دیگر مایوس شده باشد از مجربات جالینوس است و بعضا رازی مینویسند که اگر زرده
و سفیده یک بیضه مرغ بگیرند و بقدر یکدام عسل و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند و بنوشند و چند روز همچنین عمل کنند و غذا نان گندم و پیازه
گوشت بزغاله سازند برای ورم جگر دوری که در هر هفته دو سه بار دران مبتلا گردد و مسهل و قی فائده نکند آزموده است و نفخه کبد را بلاتخلف مجرب نوشته و گویند
که عسل خیار شنبر بروغن بادام و شکر و کذا سنبل هندی و شرب طبیخ وج کوفته و شرب کمافیطوس و کذا بیخ اثل در شراب خوشبو پخته و غاریقون یکمثقال و تمر زعفران
و روغن پسته شربا و ضمادا و اکل دو درم پسته بشراب خوشبو نهار و ساذج هندی و ایرسا و لک و جوز بوا و سنبل رومی شربا و ضمادا و روغن او تدهینا و خطمیا
و اذخر و قفاح او و بیخ سنطاغلن و عود هر یک درم و حجر ارمنی و عصاره غافث و بهمن سفید و شاهسفرم و تخم او و اشنه دو درم یکدرم سکنجبین و بابونه شربا و ضمادا
و دهن بروغن قسط و قصب الذریره شربا و ضمادا و اما فالس بستان و فراسیون و اظفار الطیب شربا و ضمادا و کذا افسنتین مع اکلیل الملک بشراب و کذا
بادام تلخ بشراب و خردل که مجرب سویدی است و اکل بقله حمقا و کرفس و کابلی و صمغ کثیرا و کشوث و ضماد بنگ و قاقله کبار و بول شتر اعرابی و ضماد تخم ترب
و پوست بیخ و صعتر شربا و بیخ او تعلیقا که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبد است و مهراریس گفته که بقر وحشی را چون ذبح کنند و در قلب او سنگ یابند
تعلیق او برشاکی وجع کبد صحت بخشد **ابن سینا** گفته که قدما برای اوجاع کبد ادویه نافع بقول مطلق ذکر کرده اند و اکثر نفع آن در نوع وجع از ضعف جگر است
و بعضی از آن مینویسیم گویند که نفع میکند این اقراص ریوند بنسخ مختلف او معجون ریوند و دواء الکرکم و معجون سداب سهل و معجون فرد ماسوس و معجون قیصر و اثاناسیا
صغیر و کبیر و تمری و قوقی و معجون اسقلنا وس و قرص عشره و معجون جالینوس فی الفینا انچه نفع میکند دواء و قیه عصاره برگ صنوبر تر با سکنجبین است یا مطبوخ
برگ او بار ریوند نیم درم و زعفران ثلث درم و تخم کرفس و بادیان اندکی بدهند و ایضا بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب و مصطکی هر یک دو درم عصاره غافث
عصاره افسنتین و لک و ریوند و زعفران و قفاح اذخر و فوه الصبغ و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و عود و تمام هر واحد یکدرم عود بلسان تخم بلسان نیم درم
شربتی دو درم با جلاب یا گلقند و اگر درد با اسهال بود و این دوا بدهند بگیرند ورد و شراب مطبوخ و لک و ریوند و سنبل هر واحد مثقال خبث الحدید سه درم
با دو اوقیه آب کشنیز سبز بخورند بمقدار دو درم از ادویه مذکوره در جمیع این واجب است اجتناب از اغذیه و لحوم غلیظ و اقتصار بر خفیف لطیف از لحم طیور
و غیره خصوصا اگر در انجا حرارت باشد و از اضمده ضماد قرد مانا و ضماد فرفیون ضماد اکلیل الملک نافع است **خجندی** گوید که جوهر کبد احساس وجع
نمیکند بلکه غشای او از شدید ریاح یا ورم یا از لذع بخارات حاره پس اگر با وی تپ و حرارت نبود این قرص بدهند عصاره افسنتین گل سرخ هر یک سه درم
بادیان تخم کرفس غافث ریوند اسارون لک قفاح اذخر حب بلسان عود قماری عود بلسان هر یک درم سائیده قرص سازند دو درم با ماء الاصول بخورند
و اگر حرارت و تپ والم ناخس باشد فصد و تلیین طبیعت کنند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب بنوشند و عصاره مامیثا و حی العالم و شیر زنان و بزرقطونا و ماء …
آن ضماد نمایند **تعلیم** جرجانی گوید که ضعف ورد جگر را کباد گویند و طبری گفته که جمیع امراض کبد را عرب کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تلخ رطوبت
در عروق کبد است حتی که منع کند از شرب آب و تشنگی بسیار کم گردد و در وجب نیست کسی که این کلام از اطبا بشنود و بسوء مزاج رطب در جگر تلخ رطوبت اراده …
شمارد بهر آنکه سوء مزاج تغیر جوهر کبد نماید و تلخ رطوبت جائز است که با حرارت جگر و صحت جوهر او باشد مراد قول ما از تلخ سیلان رطوبت در اقاصی عروق …

کباد بالفتح گیا هیست خاردار که بشیرازی [illegible] نیز گویند ۱۲ منتهی الارب

منفتح در کبد نیست و علامت این علت تشنگی و گرانی در جانب کبد نزد او اخر هضم بلا شک قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جایز است
که از رطوبات متلججه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج در حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول با سکنجبین و گلقند ایام متوالی ست و از غذا
به نخود آب بزیت رکابی اقتصار کنند بعد ازان تنقیه باین حب نمایند حب الفیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یکدانگ ابوال ابل اعرابی
خالص فیلزهرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یکدرم باریک سائیده بآب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اهل
کوفه این حب را حب کباد گویند و شربتی ازان سه مثقال بآب نیمگرم ست بعد ازان تنقیه بمدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم هلیون و اذخر و بادیان
و سپستان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب سازند و با بزور میدهند و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند
و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند برانکه رطوبت متلججه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته
و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی غشی صحت بیاید و از اغذیه مولد رطوبات غلیظه و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلیل این رطوبت متعسر گردد
از خارج ضماد کنند از صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل بآب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد سختی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند
بعده امر بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن آب نیمگرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و غلط طبیب است بسبب آن که
قاروره او گاهی سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او را قی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج است و حقنه استعمال نماید و درد زیاده
گردد و در حدت حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات منحل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درینوقت آن ظاهر شود که آن وجع کبد است و فرق میان این
و میان درد قولنج آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع
قولنج تشنگی شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیر نشود مگر آنکه تپ آید و ایضاً موضع وجع هر دو مختلف بود بهر آنکه
وجع کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بران غلطی البته واقع نشود مشرقه و آن است که
انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد بنوشد و آن آب نزد جگر رسد بسبب صفائی
و حاجت جگر برطوبت قبل ازانکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت و غشی پیدا آید و بر پیشانی و موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض
سریع الزوال ست اگر در ابتدا رسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت پارچه را بآب گرم یا گلاب تر کرده
بر جگر نهند و کف اشنان طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حاره یا عسل سه تولہ در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت تولہ
بنوشانند و از زرنب و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بر پندرند و نبیذ بآب گرم نوشانند و همچنین طبیخ چای نافع است
و این سفوف مفید است زرنب زرنباد و بادیان رومی مصطکی رومی دارچینی مساوی سکر العشر برابر همه آمیخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت تولہ بخورند
غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او محیل غذا باطل شود و یا در جرم کبد ورم رخ دهد اگر دد و اگر جگر مریض یا ضعیف بود
مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی ازان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بران و بعضی در ماساریقا
و بعضی در غشاء و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود بعضی ازان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر
و گاهی ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد بعد ازان ورم بنفسه خالی نیست ازانکه دموی فلغمونی دبیله و غیر دبیله بود و یا صفراوی و یا بلغمی یا صلب
سرطانی و غیر سرطانی و یا نفخی و ریحی و اسباب اینها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود و یا سوء مزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده و یا سده جامع
اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد نفوذ غیر طبیعی ایضاً صغر و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بسوی مراره

صفرا دفع نشود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد بشرب غیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حارست
و گاهی ورم جگر بسبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی از آن تولد کند و مادهٔ ورم گردد و اغذیهٔ سخنه و غلیظه آنچه هضم جید نیابد
معین بر حدوث اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدید الجذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود از آنچه حق او اند فاع شئ صالح باشد پس آن ماده
ورم گردد و گاهی بسبب ضربه یا وثی حادث شود و طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو در آن حادث گردد و از انسداد عروق
برطوبت که در آن بچسپد و تغیر دهد مزاج آن را برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود و یا ادمان اغذیهٔ رطبهٔ مولده
نفخ و اما ورم صلب بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد و یا ورم سوداوی عند ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکر حادث
گردد و اما ورم فلغمونی و ماشرا و حمره و امثال آن از سه اسباب افتد یا از سده که در آن واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا بسبب مخالطت خون با صفرا
و احتداد او بدین جهت یا بسبب اخلاط حریفهٔ حاده که از اغذیهٔ ردیه متولد شود و از ابو ماهر شنیدم که خوردن فحره که آن نوعی از خرماست در جگر ورم حار
پیدا میکند و این جمله اورام چون طبیب در معالجه صحیح او تساهل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده اند که ورم حار صلب
نمیشود و مریض را قتل میکند یا زائل میگردد **طریق تشخیص** درین اورام نخست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزای او و فضلات
و بعد از آن اسباب ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلا اگر رنگ رو و سحنهٔ مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع این و کشیدن
ترقوه بسوی اسفل در اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضا ثقل خواب بر جانب ایسر اکثر میل طبع بخواب بر پشت و نیز تعذر استلقا
هنگام افراط ورم بهم رسید اگر افراد این اعراض کنند ورم در جگر باشد بعده مریض را بر پشت او خوابانیده بجای جگر مس کنند اگر ورم هلالی شکل زیر ضلع ایمن
محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب مراق و ثقل بیشتر و مائل بسوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس درد
میان جگر و چنبر گردن محسوس شود ورم در حدبهٔ کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مدور که یک طرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق شکل
ورم محسوس بود و اعراض مخصوصه ورم جگر که مذکور شد معتد به ظاهر نباشد ورم در عضله موضوع بر کبد باشد و اگر ورم مس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان
و قی و قبض طبیعت اگر قویت خصوصا سده و قوی باشد و اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر جمیع
علامات مخصوصه هر دو جانب محدب و مقعر یافته شود ورم عام در هر دو جانب باشد بعد از آن نظر کنند اگر تپ حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی
و سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصا در ورم مقعری و سوء تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر بول بزردی
و حمرت و غسالیت بود و خصوصا در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درد عرق و ثقل حمرت بود ورم
حار دموی باشد و اگر نبض صلب مشابه منشاری و صغیر باشد شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و شدت اندک و قلق کند
و شدت التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی اولا پس کراثی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و لعاب شدت تپ بطور غب
و انتفاع ببارد رطب شدیدتر بود ورم حار صفراوی باشد که حمره بقول شیخ آن را اما شرا نامند و اگر تپ و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار بود در معده شبیه تشنج
محسوس گردد و سر خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز بر آن دلالت کنند پس اگر با وجود این علامات تهبج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و ورم
نرم و عدم احساس صلابت بلطوبه و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و اشتهای قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب
بغیر وجع محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد
و اگر درین نوع احساس وجع شدیدتر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان بود و تپ حادث
شود و وجع محسوس نگردد و علامات مخصوص شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد علامات ورم کبد یافته شود و تپ ضعیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد
غالبا بسوی شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بالاضعف هضم معده و دلائل او و یا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد که در ماساریقا

ورم سست و همراه او اورام جانب مقعر جگر اورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع و ضعف الحمی بود و ورم اقرب بغشیه ممدود جگر باشد و جذب
طحال بسوی اسفل مع انجذاب کبد بسوی پشت و ظهور وجع در فقار و سرفه خشک و ضیق نفس و صلابت و منشاریت نبض نیز از دلائل ورم غشای
موضوع بر کبد است و شیخ میفرماید که بحران اورام کبد حار حدبی و ایضاً ورم عضلات حار برعاف خصوصاً از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد
و بحران ورم جانب مقعر بعرق یا قی یا اسهال بود و ورم حدبه ردی تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود و حار بود یا بارد بسبب تسدید بسوی
بدن جز خون مائی نگذارد و معذالک کبد ضعیف بود و از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد و معده و احشا ان
گرداند که دران نفخ و ریاح کثیر حادث شود و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی است و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بهتر بود
و چون از طحال بسوی کبد انتقال نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا مؤدی گردد و ورم کبد را چون اسهال عارض
گردد مهلک بود بنابر دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر **و فرق** میان ورم کبد و ورم عضلات موضوع بران بسراق از جهت وضع و شکل
و اعراض کرده میشود اما از جهت وضع چنانست که ورم عضلی در الحم ظاهر باشد و ورم کبد گاهی ظاهر نمیشود و خصوصاً مقعری و ورم بیضی قریب بوضع ورم
عضلی یا در عرض یا در طول یا در وراب بود که بیکطرف عضله اخذ کند و اما از شکل چنان بود که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مدور
یا مستطیل بیکطرف او غلیظ و طرف دیگر دقیق گویا که دم موش است که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از ان معلوم نشود دیگر چیزی در غور مستطیل
اگر ورم در عضل غائر بود و ورم عضل معدب مشابه تر باورام کبد باشد و اما از جهت اعراض انست که از اعراض خاصه مشارکه عارض اورام کبد مثل
احتباس بول و براز و سقوط اشتها و جز آن در اورام عضل نیست مستندی نباشد و بر ورم عضله مستطیل انجذاب تر قوه گواهی دهد و چون مراق مبادی
بسوی لاغری و یبوست کند بدانند که ورم کبدی است و بقراط گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل انست که در کبد ورم حار عظیم
است و ورم حار یا تحلیل شود و اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و با آن علامات دبیله بود که مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد بعلامات ورم صلب
و علامات ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلظات در ورم حار است **و فرق** میان
ورم کبد حار و ذات الجنب انست که در عقب سعال ورم کبد نفث نباشد و وجع در تحیین ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری
بسیار نبود و بیست معلوم شود و اگر ورم در حدبه باشد و دلالت کند بران تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی درین هنگام سعال
هیجان کند و جرجانی نوشته که آماس جگر بمرض ذات الجنب طبیب نا آزموده مشتبه گردد و فرق میان هردو چنان کنند که مریض الف مانند تا نفس
برکشد چند انکه تواند پس بپرسند که زیر پهلو تا کی ستارزی شراسیف گویند یا در بالای آن گرانی هست یا درد با آنکه اگر همی یابد باید دانست که آماس در جگر است
و الا ذات الجنب و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا احادث شود و بسبب وقوع سده در مجری که میان جگر و سپرز است و گاهی از ضربه عارض شود
و لصلابت مبادرت کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا نکند بحس خوب ظاهر بود چه مراق بان لاغر و ضعیف گردد پس ورم هلالی بلا وجع مشاهده
گردد بلکه گاهی هنگام ابتدای تناول طعام اذیت دهد و نزد وجع خفت پذیرد و آن طریق بسوی استسقاست و تابع او استسقای لحمی بود و بسبب ضعف تمیز
مائیت مگر شیخ قلیل پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهبج حادث گردد و گاهی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا
گردد و اکثر صاحبان او باختلال طبیعت هلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و اختلال قوای آنها و همچنین کسان از معالجه نکنند مگر در ابتدا که گاهی
علاج نفع بخشند و چون مرض طول کشد علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت بسبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که
بیشتر صلابت کبد ضعف در مرض ویی مزمن بود و صاحب او نحیف گردد و بدانکه جگر بسرعت الانسداد و تحجر است و خصوصاً چون استعمال اغذیه غلیظه و مقبضه
در ورم حار با افراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود با علامات ورم نرمی سیاه شبیه بغسالة اللحم مضاف گردد و بسیار باشد که ورم در یک
جانب جگر بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد ولیکن اول علامات آماس یک جانب پیدا آید و در آخر

علامات دیگر جانب ظهور کنند و طبری گوید که ورم رخو در کبد صلب میشود یا از سوء تدبیر باستفراغ رقیق از ماده و ترک غلیظ از آن و یا تحلیل رقیق از آن فضول و انجماد و تصلب غلیظ یا تضمید کبد بدوای مفرط الحرارة که مشوی و منعقد گرداند فضول صلب و متحجر گردد پس این نوع ورم بغیر تحلیل صلب شود و اما ورم حار بسبب فرط تبرید و ترک چیزیکه محلل باشد مع تبرید صلب میگردد و درین اطبا اکثر غلطی میکنند و این نوع بسوی مده بلا شک مستحیل میگردد و هر ورم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و بانواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر رخاوت خود باقی ماند و قوت را فاسد کند و مؤدی باستسقا نگردد و چون طبیب حفظ او نماید و مریض پرهیز و علاج استعمال کند و یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و ارغامی جوهر کبد نماید و مؤدی باستسقا گردد و اما تصلب ورم خو بعید است و اما ورم حار منقسم بسه قسم میشود یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه تحلیل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه طبیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد باین معنی که ورم صفراوی شبیه در کبد افتد و در عروقی که از آن صفرا بسوی اعضا نافذ گردد و در هر وقتیکه مراره از آن صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این بیشک مؤدی باستسقا گردد و تحلیل قوای کبد و فساد جوهر آن مگر بتدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا مساوی یا ظاهر شود و قوت یکی بر دیگر و معالجه بحسب قوی باشد و در مساوی بقوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمرا و ماشرا است و هرگاه ورم منبسط کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر بلحم کبد غوص کند مسمی بفلغمونی گردد و این نوع بیشتر صلب گردد و صلابت او منحل شود یا بسوی مده چون در جرم اثر کند و یا بسوی استسقا چون قوت کبد و جوهر او انتها یابد و اما ورم سوداوی البته بمده منحل نگردد و پس از تسخن او عروق و فضای آن باقی نماند مگر بمقداریکه در آن خون صافی بسوی عروق نافذ گردد و این نوع بدو قسم منقسم گردد یا بحدت و یا بغیر حدت پس اگر با حدت باشد گاه بمده مؤدی گردد و اگر بغیر حدت بود بمده منحل نگردد و از آن استسقا بطیئی نشود و بالجمله ورم جگر اکثر حار میباشد دموی بود خواه صفراوی و مرض مخوف است و صلب آن عسر العلاج

علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویه رادعه با ادویه ملطفه مفتحه یار باشند تا ماده راسخ شدن ندهند و همچنین ادویه محلله که استعمال کنند با ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو به تحلیل نشود و این قوانین مسهله و اشربه ملحوظ دارند و در ورم مقعری اسهال مناسب است اما مسهل قوی ندهند و دست از ادرار کوتاه دارند و در ورم حدبی با درار کوشند و دست از مسهلات باز دارند اما قبض طبع هم جائز ندارند و ملینات و مقویات و ادرار ورم جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و هیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج در آن پدید آید و زمان انتها نزدیک رسد درینوقت به تلیین طبیعت در ورم مقعری بفلوس خیار شنبر و ریوند چینی و امثال آن و در ورم محدب با درار حاجت افتد و در هر دو نوع طبیعت اخشک نباید داشت و هم او گوید طبیب انشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نه ارخای آن کنند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال نکند و صاحب اورام کبد از تناول فواکه قابضه مثل بهی امرود و سیب قابض و همه آنچه قابض و حابس باشد احتراز کند که آن مزید ورم و سبب حدت شده اند و بقول انطاکی علاج اورام کبد همانست که در ورم معده گذشت د فوه و اشق و سویق و طباشیر را درینجا فائده بسیار است و بدانند که علاج ورم باسارتقا مثل علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریحی همانست که در نفخه کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در بحث ضربه کبد مسطور گردد و چون ورم کبد ریم کند علاجش در دبیله بیاید بدان رجوع نمایند

علاج ورم جگر دموی

اولا فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قابض و رادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولا فصد نمایند و در ان قصور نکنند و بضرورت نهادن زلو بر محل کبد نیز جائز گشته اند بعد از آن اگر ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معده حار نمایند و مدرات کمتر دهند و اگر تخم کاسنی نه ماشه پوست بیخ کاسنی یکتوله عنب الثعلب شش ماشه خیسانیده و بصورت قلت حرارت جوشانیده و نبات یکتوله داخل کرده دهند نیز مفید بود و برای تلیین طبیعت بر ماء الفواکه قناعت ورزند و مغز فلوس

باشیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویهٔ مدره بارده که در علاج سدهٔ جگر حدبی گذشت بکار برند و آب انار
با سکنجبین بسیار سود مند بود وکذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب الثعلب هریک پنج توله سکنجبین ساده دو توله و یا تخم کاسنی تخم خیارین
هریک شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هریک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بدهند و ادویهٔ مسهله استعمال
نکنند لیکن اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد بچیزهای ملین خفیف و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول برفع قبض پردازند و بعد چند روز مدرات را شب در آب
کاسنی سبز مروق تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم شود
و خوف انتشار آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمیکند اگر مفید نشود باز بمدرات علاج کنند و چون ماده
حرارت زائل شود و موسم سرما باشد شیر شتر دادن مضایقه ندارد و بعد از ان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن اند
مدرات قلیل الحرارة بدهند لیکن دادن شیر و ماء الجبن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس دو چیز که مائل برطوبت باشند دادن الا درد زیاده کنند
وطریق ضماد در ورم حار کبد آنست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و آرد جو و عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز
و روغن گل و قدری سرکه سائیده ضماد کنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنابر
برد و قبض او و بر باقی اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال
بود این قرص دهند تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هریک پنج درم لک ریوند هر واحد یکدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هریک مثقالی و یک قرص
با رب ریباس یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد و از اغذیه بر ماء الشعیر قناعت نمایند **اقوال اکثر حذاق** سویدی گوید که عصارهٔ خرفه و تخم
آن و اذناب الخیل و عصارهٔ زرشک و کذا پوست بیخ او مطبوخ در سرکه و شرب و ضماد عذبه و حضض یکی هر واحد نافع ورم کبد حار است **شیخ** فرماید
اول آنچه بر طبیب واجب است آنست که بحال امتلا و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و از ان در فصد رخصت طلب کرده شود پس فصد کنند
اگر ممکن باشد از باسلیق و الا هفت اندام را الایسر و اگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت در یکدفعه بگیرد و الا بتفاریق در چند بار بر آرد و بدانکه
اگر فصد نکنند و ماده را در جگر گذارند و ادویهٔ قابض رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویهٔ محلله بکار برند بیم باشد که الم هیجان
کند و ورم زیاده شود پس اول فصد کنند و در ان کوتاهی نمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر بر آرند و بدانند که در ابتدای او محتاج نشوند بدانچه
در اورام قانون از ردع و تبرید است لیکن دران هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب است که رادع مخلوط بملطفات و مفتحات باشد
و افراط استعمال اطلیهٔ بارده گاهی بتصلیب ورم انجامد و گاهی آن تا دخول حمام کفایت کنند و گاهی بسوی گرده متحجر گردد و بدانکه اکثر ادویه که در ان قبض و برودت
باشد و کذا کل اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جهت دیگر ضرر کنند و آن آنست که منفذ را که بسوی مراره است تنگ کنند صفرا از جگر
بمراره نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کند و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل برای حفظ
قوت از ان خوف حدوث تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و ایضا بجهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوی تدبیر تحلیل در بعض مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر
اورام بود بنا بر خوف از تحجر و صلابت و بهر دفع آنکه صدید ردی ترشح کند که از ترشح آن اورام چاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی ارخای قوت نماید
و مریض قریب بموت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد بمرخیات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل اضمده محلول از
زیت و گندم و آب و خورانیدن خندروس میکرد و واجب آن بود که آنچه دران جلا باشد از لزوجت و غلظت مثل ماء الشعیر خورانیدی و محللات ادویه
که دران قبض و تقویت و عطریت است مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدریکه حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی
و عمده در ابتدا ردع با تقویت است و در اوسط ترکیب و در آخر تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگر چه حاجت آماس بسوی تحلیل و تعجیل وقت باشد پس
این نصیحت جالینوس قبول نکرده طبیبی که در وجع شده بود نزد جالینوس او را چنین خبر داد که این مریض بانحلال قوت و بظهور عرق لزج اندک بر تن

هلاک خواهند شد پس مریض هر دو امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل آنست که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت وجوب تفتیح
و محتاج گردد با آنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و مراعات اینهمه امریست دقیق و بدانکه این عضو بنحویکه تحجر را اسرع الی القبول
ست همچنین تحلیل را بسرعت قبول می کند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تحجر میشود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس چیزیکه لذع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که
درد انگیزد و ماء العسل اگرچه جالی بلا لذع ست لیکن آن شیرین ست و شیرینی سده پیدا کند و لهذا ماء الشعیر ممدوح و کافی ست بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده
حادث نمیکند بعده ممکن ست که تفتیح و جلای او باختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج بزیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه قابضه بمقعر کبد بیشتر از محدب
ضرر رسانند که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بمحدب رسد قوت او بشکند و بآخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب
که جانب تحلیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در محدب بود که درین هر دو حال ماده غائر گردد
بلکه واجب ست که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از ورمیکه در مقعر بود از جانب اسهال و از آنچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند
و از قبض بدون تلیین طبیعت حذر کنند که دران اذیت عظیم و خطر خطیر ست و ایضاً نگذارند که بافراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد
بلکه طبیب را باید که در حالت قبض طبع تلیین باعتدال نماید و بحالت لینت آن بقبض معتدل بپردازد **و اما ادویه** علاج برای اورام کبد در ابتدای
امر چون دران حرارت باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع
و ماء الخیار و آب کشوث ست و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصب الذریره و قرص امبرباریس باین نسخه زرشک ده درم گل سرخ طباشیر هر یک
پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از آن بخورند و اگر حاجت بزیادتی تطفیه افتد
اندکی کافور دران اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد دران اکر و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس قدری کثیرا و اندکی [illegible]
افزایند **و اما ادویه** که آن قوی تر و بهتر برای ورمی ست که دران حرارت غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاوزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب بهر [illegible]
با سکنجبین ست و این ادویه و مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً قرص ... خصوصاً برای آنکه متصل بمقعر
باشد **و چون** دانسته شد که ورم در جانب مقعر ست اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بچیزیکه خلط او بدان موجب ست از مدرات مذکوره و آب
چقندر و همه آنچه نضج و ردع و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیارشنبر با آب بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم
و اندکی انجره و بسفایج داخل نمایند و چون انحطاط کند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قوی استعمال ... میکنند و مسن آنرا اکثر ...
بیداره بهر آنکه دران قوت قبض ست تا سهم که ماده غریق را ابرار و تحلیل نماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود و درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج
و طبیخ افتیمون بلا احتشام و گاهی اقدام بر مثل خربق بحسب حاجت میکنند و اما حقنها در اوائل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و خطمی
و بوره یا نمک سرخ ست و نزد انحطاط قوی کنند و دران بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی دران حنظل می افزایند **و چون** ورم در جانب
محدب باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارد لیس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تاخیر بخوف تحجر واجب بود و این ادویه مثل
فوه و فطر اسالیون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار ست **و اما ضمادها**
باید که بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه قابض بکار برند و آنچه مبادرت دران واجب ست نزد ابتدای ورم عصارات بارده قابض عصاره خرفه و کدو و حی العالم
و گلاب ست پس صندل و کافور و ضمادها متخذ از نفاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون بصحت رسد که ورم میشود
بهترین ضمادات آنست که از بهی معادویه بگیرند بسایند و ازین قبیل ست که سفرجل بآرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و با سفرجل و سرکه و آب ... پزند
تا پخته شود و با صندل ... بیامیزند و بران اندکی روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع ست که سفرجل در شراب ریحانی که دران اندکی قبض باشد ...
عصا الراعی مضاف سازند و مثل اندکی سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و بآرد جو آمیخته استعمال نمایند و گاهی زان روغن سفرجل یا روغن مصطکی و روغن حنا

مانند آبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل یا مانند آن و اصل میکنند و گاهی ضماد از سفرجل مطبوخ بطبیخ افسنتین ساخته میشود و چون اراده کنند که ضماد را
بدرجه تحلیل افزایند در آن مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و حلبه باشد یا که در آن عفوصت باشد و برگ کتان و از روغنها روغن شبت و بابونه و حلبه و حل
کنند و از ضمادات ضماد نیلوس و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فرلیطون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکورست بکار برند نسخه ضماد مسکن
التهاب بگیرند بسر و عصاره عوسج هر واحد یکجزو زعفران و مصطکی هر واحد نیم جزو روغن گل چهار جزو و موم بقدر حاجت و در اخر ورم استعمال نمایند ضمادات
مفتحه محلله مخلوط بقوابض برای حفظ قوت مثل ضمادات متخذ از ایرسا و اسارون و اشنه و جعده و سعتر و شیح و تخم کرنب و مقل و مانند آن که در آن مقویات
افزوده باشند و ضماد متخذ از آس و فوه الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطکی و موم و روغن نبق و روغنهائی که گاهی بدان آمیزند روغن نرگس و روغن
سوسن آزادست نسخه ضماد محلل او را امام کبیر منسوب بسوی قابوس محمود و مجرب بگیرند میعه و موم هر واحد ده درهم مصطکی و زعفران و حماما هر واحد ربع درهم
روغن شجر مصطکی و روغن گل هر واحد دو درهم شراب قوطولی نصف موم و روغن آگداخته همه بدان آمیزند دیگر که بسیار نافع است سوسن حماما ساذج
هر واحد دو درهم اشق میعه موم هر واحد بیست درهم کندر زعفران اسارون هر واحد درهمی روغن شجر مصطکی بمقدار حاجت دیگر که جیدست صبر سه اوقیه
مصطکی اوقیه بابونه اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران فوه و قصب الذریره هر واحد شش اوقیه روغن سوسن بمقدار کفایت دیگر محلل قوی زعفران
دو اوقیه مقل هفت اوقیه جرک خانه زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میعه و زفت و موم و اشق هر واحد نه اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد
شش اوقیه روغن سوسن بقدر کفایت بدستور آمیخته استعمال نمایند **و اما اگر** با ورم اسهال مضعف باشد احتیاط حبس او واجب است باید که قرص
زرشک و قرص ریوند قابض بخورند **و اما غذا** بهترین آن کشک شعیرست که آن مبرد و جالی است و مجفف نیست و سریع النفوذ است و اما
تندروس و شیر از آن گندم است که در آن غلظ و مزاحمت از ورم است و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از میده و از گندم علکیه نبود و در تنور
پخته باشند بدهند و واجبست که بغذا غایت عنایت مصروف دارند و از بقول کاهو و سرمق است و از فواکه انار شیرین برای تسکین شیرینی در
معده او بصفرا مستحیل نگردد و باید که از شیرینیها تا ممکن باشد اجتناب نماید **ایلاقی** و جرجانی مینویسند که در ورم حار جگر قانون علاج اینست که اول
رادع استعمال کنند و در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه تا آخر میرسد محلل زیاده کنند و رادع کم نمایند و آب کاسنی و غیر آن آنچه که در قول شیخ گذشت اول
بسکنجبین بدهند و بعد از آن بخیار شنبر خصوصا اگر طبع قبض باشد یا ترنجبین با شیره تخم خرفه بدهند و اگر اراده تقویت جگر باشد اک و ریوند زیاده کنند و روغن
بادام بران چکانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیار شنبر بطبیخ افسنتین که در آن قصب الذریره جوشانیده و روغن بادام بران پخته باشند
و قرص انبرباریس بسکنجبین یا آب کاسنی و غیره مفید بسیارست و نسخه آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد و در جگر کتیرا و بیدانه و رب السوس
زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درهم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاده نکند و سده کشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک
پنج درهم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درهم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک دو درهم عصاره زرشک چهار درهم زعفران مثقال مصطکی افسنتین
هر واحد یک درهم کافور دو دانگ و اگر سرفه باشد صمغ و کتیرا و رب السوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف با آن دهند
آنکه زید گوید که آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع است خاصةً اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت یبوست بود ماء الجبن سخت
موافق بود و ضماد در ابتدای علت از تراشه کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل
سفید و موم و روغن گل و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتهاء رادع و محلل نصفا نصف
کنند و چون بانحطاط افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در آشه نیز آب بادیان و آب کرفس و آب گاوزبان و آب لبلاب آمیزند و ضماد که
بوقت انتهاء و انحطاط سود دارد در قول صاحب کامل بیاید **و اگر** ورم در حدبه باشد ترتیب مذکور بعد فصد مرعی دارند و در اخر مثل سنبل و لبسا سه
و عصاره غافث و افسنتین و فطر اسالیون و غیره که در قول شیخ گذشت بکار برند و درینجا بمدراتی عنایت بیشتر مصروف دارند **و اگر** ورم در مقعر بود

همه قوانین مذکوره بهر آماس محدب بران ترتیب بکار برند جز آنکه درینجا تلیین طبع باعتدال از اشربه ملینه مثل آب فواکه و سکنجبین و شربت تمر هندی و ماء الجبن با برگ بنفشه و آب عنب الثعلب یا آب لبلاب ممزوج با آب چقندر باید کرد و در حمولات چقندر و لبلاب و قرطم آمیزند و بعد از چهارم یا هفتم روز خیارشنبر در آب لبلاب یا آب کرفس دهند و اگر طبع نهایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربه اندکی سقمونیا حل کرده بدهند و بعد چهارده روز وقت انحطاط در ورم تخم قرطم و بسفایج و افتیمون برای تلیین طبع باید بجهت و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسهل سازند و این سفوف محلل ورم و مفتح سده و ملین طبع بکار برند بجهت تلیین دو درم تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هریک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء الجبن صاحب کامل گوید که اگر ورم جگر حار باشد ابتدا الفصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون بحسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت و غیره مساعدت کنند و اگر مریض را عادت باخراج خون باشد باید که اخراج آن زیاده کنند و ماء الشعیر بشکر بدهند و بعد دو ساعت سکنجبین شکری ساده بنوشانند و برای دفع قبض تلیین طبیعت بآب لبلاب و فلوس خیارشنبر کنند و حقنه لینه معمول سپستان و عناب و بنفشه و جو کوفته و چقندر و سبوس و خطمی و شکر سرخ در روغن بنفشه و روغن گل استعمال نمایند و بعد ازآن باید که نظر کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید که اکثر عنایت بادرار بول نمایند و قرص زرشک از یکدرم تا یکمثقال با یک و نیم اوقیه سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب کشوث هر واحد پانزده درم صباح بدهند و شب وقت خواب بمقدار دو درم ازین سفوف با دو درم سکنجبین شکری ساده بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر هرکدام سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هریک دو درم گل سرخ عصاره زرشک هر واحد چهار درم ریوند چینی یکنیم درم همه را باریک سائیده استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم طباشیر رب السوس هر واحد یکنیم درم زعفران سنبل مصطکی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب عنب الثعلب سرشته هر قرص بوزن درم تا مثقال بسازند و یکی بماء الاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع است گل سرخ پنجدرم زرشک سه درم طباشیر یکنیم درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ دانگ منقی و فوه و سنبل و زعفران و فستقین هر واحد نیم درم ریوند چینی یکدرم همه را باریک سائیده بآب کاسنی سرشته قرص سازند و اگر حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور درین قرص افزایند و ایضا کسی را که در محدب کبد ورم بود ماء الجبن بسکنجبین ساخته با سفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد بقدر حاجت بنوشانند و طعام علیل کرفس و بادیان و کاسنی و جو مغسول و مانند آن سازند و اگر ورم حار در جانب مقعر کبد باشد باید که اکثر عنایت باسهال بود بهر آنکه این جانب مشارک امعا است و اسهال صاحب او کنند بآب لبلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هرکدام مروق نموده در چهل درم آن هفت درم فلوس خیارشنبر مالیده با یکدرم روغن بادام در سرما شیرگرم و در گرما سرد کرده بدهند و قرص طباشیر ملین بدهند و ماء الجبن با فلوس خیارشنبر و هلیله باین سفوف فائده تمام دارد و نسخه سفوف همانست که در آخر قول ایلاقی گذشت و تنقیه بدن صاحب آن بمطبوخ فواکه نمایند و دران حقنه لینه استعمال نمایند تا ماده را جذب کنند و باسهال خارج نمایند و ایضا شیر شتر که از نیم رطل شروع کنند و بتدریج بیک نیم رطل رسانند باین سفوف بغایت مفید است پوست هلیله زرد و کابلی هر واحد پنجدرم پوست بلیله آمله هر واحد سه درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده سه درم با شیر شتر باید داد تا هفت روز و چون تپ نباشد این قرص بماء الجبن بدهند و اگر تپ بود بشیره تخم خرفه و مغز فلوس باید داد گل سرخ شش درم زرشک و لک مغسول هر واحد چهار درم طباشیر سه درم ریوند چینی و صندل سفید و تخم کاسنی و تخم کشوث هر واحد دو درم بادیان انیسون هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم تخمین شش درم همه را باریک سائیده بآب سکنجبین سرشته قرص سازند هریک بوزن مثقالی و اگر حرارت قوی باشند کافور نیم درم افزایند و اما ضماد باید که در ابتدا مرکب از اشیائی باشند که دفع و منع ماده ببرد و قبض هم کنند مثل قیروطی معمول از آب کاسنی و کشنیز و حراده کدو و عنب الثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید و صندل بسوی آن اشیای طیب الرائحه مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چهارم باشد بعض اشیای محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و خطمی و جو اضافه نمایند و مدام در اشیای محلله و زیادہ کنند و چون ورم منتهی رسد ضماد مرکب از اشیای قابضه و محلله مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کنند

ازاشیای قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بیشتر آنست که امر درین مآل بورم صلب میگردد و تحلل او مشکل میشود و بسبب سدد و شدة استسقا میگردد
بهرآنکه اشیای بارده جذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلل مینمایند و سدد حادث میکنند و باحداث سدد در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و این ضماد در ابتدای
ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنجدرم شیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد
یکدرم کافور نیم درم همه را باریک سائیده با آب کاسنی و آب حی العالم و آب گشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای ورم کبد
بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جراده کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ و اند
آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد و برای ورم کبد حار نیز و تیز به صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یکنیم درم
کافور دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده در روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یکجزو و موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد
ضماد کنند ضماد و برای ورم کبد نیز دفتی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنجدرم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد
چهار درم افسنتین رومی فوفل شیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یکنیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده
بروغن بابونه و روغن بنفشه و موم تر گداخته آمیزند ضماد که عند انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل میعه هر واحد سه درم گل سرخ
بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی سپیاوشان بزرکتان هر واحد پنجدرم زعفران یکنیم درم همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن شبت و روغن
سوسن سفید و موم گداخته آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویه حاره مشروبه و اضمده حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد
در باب غذا مثل تدبیر صاحب مزاج حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب الهوا و سبب شمال باشد مسیحی گفته که هرگاه بکبد ورم حار حادث شود
و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن سرد و جالی بلا لذع ست و چیزی از آبهای فواکه
قابضه و لزجه نباید داد و آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتها رسد و ماده ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد
باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و سنبل رومی و فطراسالیون و فنادرین و فو و مو و فقاح اذخر و بسباسه عصاره غافث و افسنتین و کمافیطوس
استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد باشد در انتهای علت انچه اسهال طبیعت اندک کند مثل حقنه و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویه قویه مثل
صبر و غاریقون و تربد و هلیله زرد بعمل آرند و ایضا بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر بماء العسل که دران نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی
متحجر باقی ماند حقنه ادویه قوی الجلاء و التلطیف مثل زوفا خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون و فیقی مخلوط سازند و بجگر از خارج ضمادات و قیروطی که از
ادویه محلله و قابضه مرکب باشد بنهند و از قیروطی از روغن گل بسازند و ضماد صندلین و گل سرخ و حی العالم و آرد جو و قسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین
و بابونه و اکلیل الملک و بزرکتان با موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط به بیخ سوسن آسمانجونی و مرو اسارون
دارشیشعان و جعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس بسازند قرشی و سدید و خضر گویند که در ورم حار ابتدا فصد باسلیق
ایمن یا اکحل یا اسیلم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهرآنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند مودی بتحجر ماده
ورم گردد و این باعث مرض استجاده و دران مضار بسیار است و اگر ماده صفراوی باشد جسارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را بچیزی که دران تلطیف
و تفتیح باشد ممزوج سازند مثلا آب کاسنی با آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع بمنضجات بیامیزند و چون
تحجر بانتها کند محلل بغیر خلط به رادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بجهت حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف
آن متحجر نگردد و این قوانین در اضمده نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و از ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام میگردد و لیکن نوشیدن
ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی باشد جائز ست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت موجب زحمت ست پس طبیب
توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی کی نباید بلکه مشغول شود بتلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود و بقبض چون اسهال کثیر مفرط بود

واگر ورم صفراوی باشد در ابتدا اگر ورم حدبی باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب انارین با سکنجبین ساده یا بزوری بارد یا قرص زرشک
یا قرص ورد با شربت مناسبه مثل شربت دینار و سکنجبین یا شیره تخم خیار و کاسنی و خرفه و یا شیره تخم خیارین مغز با سکنجبین یا نقوع زرشک و انار دانه و تخم کاسنی
اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و گل نیلوفر و اگر قبض باشد با شیره تخم خیارین و شکر یا شربت نیلوفر بدهند و گاهی در تبرید احتیاج به مثل کافور
افتد شیاف و ضماد و این نزد شدت اشتعال ماده و ورم صفراوی از جنس حمره بود و اما در وقت تزید تا انتها آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط
سازند و هر چند که منتهی قریب تر شود چیزی که در آن تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی باید داد و در وقت انحطاط آب
بادیان که در آن زرورد و زرشک برای تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماء الشعیر با شکر و کم از آن
سویق و شکر است و بعد ایام مثل کاسنی به روغن بادام و یا بسرکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا مزوره انار دانه یا زیرباج یا مزوره تمر هندی
یا آلو بخارا بچه مرغ نزد ضعف قوت بدهند و چون اراده اسهال کنند مثل خیار شنبر با بهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنب الثعلب
در روغن بادام چیزی نیست و یا مطبوخ از بسفایج و گل بنفشه و تمر هندی و غاریقون و تخم خیارین و کاسنی و سپستان با ترنجبین یا شیرخشت در [illegible]
باشیده بدهند و گر دسقمونیا و هلیله نگردند و چون کبد اسهال اراده [illegible] تنقیه بقایای مواد بسبیل ادرار کنند و اگر ورم بقرب محدب باشد
شیره تخم خیارین خربزه به بعض آبهای مذکوره یا شربت مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دهند و خضر این هم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم
حار کبد نوشته آب کاسنی مروق نیم رطل گرفته در آن زرشک پنج درم اصل السوس مقشر یک درم حشیشه غافت نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده
صاف کرده و از ترنجبین پانزده درم در آن شیره برآورده به دو اوقیه شکر شیرین نموده پیش از آن تخم بادرنجبویه یک درم خورده بنوشند و تضمید موضع بصندل
خیار شنبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه یک اوقیه موم یک مثقال در آن گداخته بر پنبه کهنه مالیده بگذارند [illegible] و شیرازی نوشته که اگر ورم حار
دموی باشد فصد باسلیق از دست راست [illegible] بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض متحمل باشد باخراج
خون کثیر حذر نکنند که در آن شفا و خلاص است و باید که هر صباح جلاب از عناب و سپستان هر واحد بیست عدد و بنفشه تر یا خشک پنج درم و تخم کاسنی سه درم
و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و از همه غذا بر آن اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند
و اگر به تناول مطبوخ قادر نباشد این حقنه بعمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنج درم سنای مکی هفت درم جو کوفته و سبوس و خطمی هر واحد کف در سه رطل صفت حقنه
آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیار شنبر ده درم و شکر سفید ده درم در آن مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل مرمری هر واحد ده درم داخل
کرده در حقنه انداخته حقنه کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف بادرار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید
و شیره تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم بنوشانند و یا این سفوف دهند که سخت سود مند است ریوند چینی یک نیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان
تخم کرفس هر واحد سه درم مغز حب قرطم و مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده هر صبح سه درم بخورند و این قرص نیز در ورم حار محدب کبد را صفت سفوف
نافع است تخم کاسنی مغز تخم خربزه تخم کشوث هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم باریک ساییده به آب کاسنی یا با آب عنب الثعلب
سرشته قرص سازند شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز ایشان را نافع است سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق ایمن لزوم بشرب مبردات
است مثل ماء الشعیر سرد کرده و بعد آن سکنجبین شکری به آب سرد و یا ماء القرع و ماء البقله با سکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بقعر باشد تنقیه بدن باسهال تمام
و با دویه قویه تحریک نکنند بلکه با دویه لینه مثل آب کاسنی بفلوس خیار شنبر و لعاب اسپغول و شربت نیلوفر و حقنه لینه و اگر ورم حادث بمحدب او باشد حرص بهم
ادرار بول بمدرات مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء الجبن با سکنجبین بنوشانند و اگر طبیعت در لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند
و از فواکه قابضه حذر کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض را قرص کافور با سکنجبین بدهند و تبرید کبد بصندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند
و چون اصلاح یابد مزوره غذا سازند و بقول بارده مثل کاهو و کاسنی و خرفه تجویز نمایند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصاره زرشک با سکنجبین بنوشانند و اگر قوت

ضعیف گردد و زمانه طول کشد بچوزهٔ مرغ با آب حصرم یا آب انار غذا کنند و تقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول بفساد مزاج بارد نگردد و طبری گوید
که در ورم حار کبد نظر کنند بسحنه و سن و قوت و صناعت و عادت مریض و بلد و طبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دهند در ابتدا فصد باسلیق از
دست راست کنند بعده بحقنهٔ لینهٔ مطفیه استفراغ نمایند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفته و باقلای کبیر و از حی العالم و باقلی و عصا الراعی و کف کبیر برگ عنب الثعلب
و کف برگ اسپغول و برگ بادرنگ و خطمی و سبوس و عناب و سپستان هر واحد کف همه را بجوشانند و صاف نموده اندک روغن بنفشه و روغن خلاف
و قدری لعاب اسپغول آمیخته حقنه کنند و تضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یکدرم قسب یا حسف قلیل الحلاوة شدید القبض سه درم پوست سفرجل
و اندکی از گوشت او همه را باریک سایید و آب برگ اسپغول و برگ بادرنگ و برگ آس رطب و سیب میخوش خوشبو بر آورده بیامیزند و بدان پارچه
آلوده بر جگر گذارند و ضماد بر کبد نیز کنند و لازم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده و سکنجبین سفرجلی کنند و غذا از وی سازند و اگر تپ نباشد زیرباج چوزهٔ
مرغ و تیهو و حصرمیه و مطبوخ آب زرشک و عدس زرد و سبز که و شکر طبرزد دهند و اگر تپ باشد مزورات زیرباجیه و حصرمیه و کاسنی بری جوشانیده و کاهوی
مسلوق و غیر مسلوق و عنب الثعلب و مانند آن غذا سازند و اگر معدهٔ صاحب او قوی باشد مغز خیار و بادرنگ و حماض مسلوق مطیب باک ندارد و اگر
با این ورم التهاب شدید و تپ محرقهٔ ملتهبه باشد و مریض صالح القوة بود این قرص دهند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید مغز تخم خیار
و تخم بادرنگ و تخم کدو شیرین هر واحد سه درم عصارهٔ زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یکنیم درم کافور یک دانگ قند چینی یکدرم
همه را سایید و با آب کاسنی سرشته هر قرص بوزن یکدرم سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین
معمول از پوست بیخ کاسنی بدهند و اگر خواهند این قرص با ماء الشعیر بخورانند و بعد آن سکنجبین دهند و اهل حران در ورم کبد حار ملتهب که با آن تپ باشد
این مطبوخ میدهند بگیرند برگ عنب الثعلب و برگ بادرنگ و برگ اسپغول و کاسنی بری و بستانی و طحلب همه را بجوشانند و بگیرند برگ اسفاناخ
بجوشانند و آب او مثل مجموع باشد بیامیزند و اگر ارادهٔ قبض طبیعت باشد بترکیب بیاشامند طبخ اینها با آب انار دانه یا سماق بروغن بادام و کشنیز خشک میکنند
و اگر ارادهٔ تعدیل طبیعت میکنند پس گردو شکر آمیزی پزند و گاهی آن اطلیت میکنند و خصوصا بعصارهٔ زرشک و بادام و کشنیز و روغن بادام بریان میکنند
اگر سفهم احتمال او کند و اگر معده ضعیف الهضم باشد بر حسو و خندروس اقتصار نمایند و اگر ارادهٔ قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان میکنند
و در آن اندک بادام بریان و اخل هم نمایند و اگر با التهاب و تپ اسهال غسالی باشد آن امر خطیرست از آن خوف هلاکت علیل بسرعت بود و علاج او
آشامیدن ماء الشعیر و سویق او ست و رب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض که اندک ریوند چینی در آن و قدری قرظ افزوده باشند
و تضمید کبد باین ضماد نمایند کعک بریان سوده پنجدرم گوشت سیب و سفرجل و پوست او هر واحد مقدار سماق دو درم گل سرخ ده درم برگ آس
پنجدرم سایید و با آب سفرجل آمیخته اندکی سک و اخل کرده استعمال نمایند وقتیکه معدهٔ او خالی باشد و هنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند و لزوم
شرب آب سویق شعیر و مزورات سماقیه و رمانیه نمایند و همه آنچه مذکور شد و آنچه باعتدال قبض کند و چون تپ و اسهال زایل گردد و ورم و التهاب
و وجع باقی باشد آن دلیل خیرست و امید صحت کنند و درین هنگام تغذیه به تیهو و بچهٔ ماکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت باز دارند
و چون چشم او بعد بر شدن زردی و باقی ماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند و باید که از نکس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبد
از طعام یا فساد هوای موضع خواب او میشود پس باید که طبیب تعدیل هوای آن موضع حسب وقت از برد و حر و رطوبت و یبوست نماید و هوای
آن برگ بید و فواکه خوشبو دارند و از اقداح و سائر مخدرات حذر کنند و روفس ذکر کرده که هرگاه تخدیر کبد نمایند و الم شدید کنند صاحب او دفعةً هلاک
گردد و تخدیر در اعضای ظاهره یا امعا عند الضرورة کنند و اما تخدیر الم قلب و کبد و دماغ البته نباید کرد و در الم معده خلافست که تخدیر او نزد
الم شدید جائزست یا نه و اولی ترک تخدیر او ست بعض متاخرین مینویسند که در ورم حار وی کبد و عضلات آن و ورم ماساریقا اول فصد
باسلیق نموده در ابتدا مروق برگ کاسنی و عنب الثعلب هر یک سه توله با سکنجبین قندی دو توله بدهند و هر روز یک یک توله آب می افزوده باشند

تا هفته ودر ابتدا اگل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ وشاخ انگور وبرگ گلاب وگل سد اگلاب وصندلین هریک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند تا روز چهارم وبعد ازان محللات مثل بابونه وسنبل اذخر وافسنتین واکلیل بغیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند واگر تحلیل نشود وبرقوه باشیم برای تلیین طبع وتحلیل ورم خیارشنبر ترنجبین هریک هفت توله شیرخشت چهار توله شربت دینار چهار توله گلقند پنج توله روغن بادام هفت ماشه در دوم ورق سابق دهند غذا وقت شام اسفاناخ ونبوماش مسلم با برنج وبجای آب عرق کاسنی وگلاب برابر بدهند وصبح آن شیره کاسنی وخیارین ومغز تخم کدو هریک نه ماشه وتخم خرفه چهار ماشه شربت بنفشه چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشانند ترنجبین تا دوازده روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود ورنه روز سیزدهم مطبوخ مناسب وشربت دینار دهند ورد سنا اسهال آورند وروز هفتم قرص زرشک سه ماشه در شربت بزوری بارد توله تخم شهتره بلیسند ومروق هندبا ومکوه هریک چهار توله شربت کشوث دو توله بنوشند وهر روز یکیک توله مروق واندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان با برگ هندبا ومکوه ویا لک پخته با نان تنوری دهند وبعد از هفته مروق وشربت بدستور یکیک اضافه نموده هر روز بکاهند تا بمقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد وچون بعد زوال ورم اندکی سرفه باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه توله تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین کدو شیرین وبهدانه هریک یکتوله کتیرا رب السوس هریک نه ماشه زرشک یکنیم توله انار دانه ترش دو توله نبات هفت توله کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود ساخته در دهان دارند تشنگی درین سرفه منع نیست وایضاً درین ورم قرص زرشک کبیر همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمر هندی دو توله انار دانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز وآب مکوه خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین شش ماشه شکر سفید یا شربت نیلوفر دو توله داخل کرده دهند وگاهی شیره مغز تخم کدو شیرین وشیره تخم کاهو می افزایند ودر ابتدا اگل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند وبعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند وبعد هفت روز اگر حرارت نباشد بابونه بیفزایند وبعد از انحطاط از قابضات کم نمایند ومحللات گل بنفشه خطمی بابونه گل سرخ آب مکوه ضماد کنند

علاج ورم جگر صفراوی

آنچه در دموی گذشت بعمل آرند مگر در اینجا بفرط اخراج خون ودرینجا بکثرت تبرید حاجت افتد وایضاً اشربه بارده رطب که در آن قبض نبود چون شربت نیلوفر وشربت آلو همراه سکنجبین باید داد وبقول جالینوس شربت اجاص را درین نوع خواص عجیب است وکذلک شربت عناب در نقوع زرشک وبرجگر مثل آرد جو وصندل وگلاب وآب کاسنی وسرکه ضماد نمایند واگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند وآنجا که ورم مقعر بود اسهال بماء الفواکه وچهار گل یعنی گل بنفشه وگل نیلوفر وگل سرخ وگل خطمی همراه فلوس خیارشنبر وروغن بادام مناسب است ودست از ادرار کوتاه دارند وایضاً بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی وماء القرع وماء الخیار بمغز خیارشنبر وترنجبین وشیرخشت وگلقند بحسب حاجت است واگر مناسب دانند دران اندکی ریوند داخل کنند وشربت دینار ازان اولی وضعیف درعمل است وگاهی نقوع میکنند در ابهای بقول بارده یا مطبوخ بنمایند گلهای مناسب وایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه گل نیلوفر هریک چهار ماشه نبات یکتوله وضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنب الثعلب در ابتدا نافع وبرای تلیین طبع تمر هندی سه توله پوست بیخ کاسنی یک توله در عرق کاسنی یا دو سیر خیسانیده مالیده صاف نمایند وترنجبین شیرخشت هریک چهار توله حل کرده بدهند ویا بهر اسهال تمر هندی سه توله تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هریک چهار توله حل کرده دهند **وآنجاکه** ورم محدب باشد دست از مسهلات باز دارند وبا دار ادرار اعانت نمایند با دویه مفتحه سده مثل کاسنی وخیارین وعنب الثعلب وبیخ کاسنی یا سکنجبین با قبض هم روا ندارند وبهر رفع قبض حقنه لین ومشروبات خفیف التلیین کفایت کند واگر با ورم اسهال باشد وبقبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند ونزد غلبه حرارت آب عصی الراعی وآب بارتنگ وآب کشنیز تر وماء القرع وماء الخیار دهند واگر حاجت تبرید زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند **اقوال البعض مهره** بوعلی سینا نوشته که علاج حمره قریب از علاج فلغمونی است ولیکن واجب است که اسهال وادرار برفق تر باشند وبچیزیکه مائل تر ببرودت بود وبر جگر او چیزهای برف نهند وبعد اصحیح بدار ونمایند تا آنکه مریض عرص برودت دریابد واضمده از نیلوفر وآب کاهو وآب بهی وصندل وکافور وماننده آن بسازند ودران مهما امکن مستحضات

استعمال نکنند **ابومنصور** گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماء الشعیر آب کاسنی و عنب الثعلب و خیارشنبر و کاهو و خرفه بسایند و اندکی روغن گل و خیار و غذا ماء الشعیر
غلیظ و بقول مسلوق مطیب باندکی سرکه و روغن بادام و کشنیز سبز و خشک نافع بود و چون تب و حرارت ساکن شود قرص امیرباریس که در علاج ورم دموی از قول
شیخ مسطور شد با سکنجبین ساده یا بزوری بدهند و ضماد در ابتدا از صندل و گل سرخ و کافور و گلاب یا پارچه تر کرده سرد نموده بر جگر نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن نمایند
و در دوسه روز از گل سرخ و بنفشه صندل هر یک چهار درم کافور زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته روغن گل و آب کدو و آب عنب الثعلب و آب خرفه و سویق عدس و کعک
سوده ده مثقال آمیخته در صیف سرد و در شتا گرم کرده ضماد نمایند اگر با ورم اسهال باشد قرص حماض رب ریباس دهند و بعد آن آب سویق جو بنوشانند و نیز
و گل سرخ در آب بپزند تا مهرا شود و سوده ضماد کنند و اگر حرارت اندک باشد اندک شراب قابض داخل کنند و یا در شراب تخم مویز تر کرده بجوشانند تا قوت او اخذ کند
پس گل مختوم و کشنیز و سنبل و زعفران آمیخته ضماد کنند که از آن قوی تر نیست **ابن الیاس** گوید که هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم نیلوفر چهار درم و شکر
سفید یا ترنجبین ده درم بنوشند و در اسهال طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله یا بنقوع شمش یا شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم یا بفلوس خیارشنبر ده درم کنند
و غذا ماء الشعیر بخشخاش سازند و تضمید کبد در ابتدای ورم بصندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصارهٔ ما ینها مساوی سائیده در آب کاسنی یا با آب حی العالم سرشته
ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند روادع ترک نمایند و این ضماد نیز در ابتدای ورم صفراوی و دموی نافع برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب گل سرخ تازه
یا بنفشه تازه صندلین سائیده با آب حی العالم سرشته ضماد کنند **ابوالحسن** گفته که علاج ورم صفراوی بشرب ماء الشعیر و آب انار ترش و شیره تخم خرفه و سکنجبین
کنند و اگر طبع قبض باشد تحریک آن با آب تمر هندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی سکنجبین دهند و تقویت جگر بقرص امیرباریس و تبرید کبد بصندل و کافور و گلاب
کنند و غذا مزوره آب حصرم و در آخر بیضه مرغ نیم برشت با سماق سازند **طبری** گوید که صعب ترین اعراض ورم معروف بفلغمونی است و سبب
آن حلول صفراست که از مراره بسوی کبد رجوع میکند و بدم آن مختلط میگردد و سده در عروق واقع میشود و ورم در لحم کبد پیدا شود و این است فلغمونی
پس اگر قوانین استفراغ اطلاق یابند تنقیه او باین طبیخ کنند تخم کشوث تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد ده درم عنب الثعلب برگ اسپغول هر واحد با تمر هندی
منقی بیست درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد پنج درم گل سرخ و بنفشه هر واحد سه درم مویز منقی ده درم همه را بر سم مطبوخ بپزند تا مهرا گردد و بعده صاف
هفتاد درم از آن گرفته هفت درم مغز فلوس در آن مالیده و سه طسوج سقمونیا مشوی در سیب آمیخته بنوشند و از غذا بر مزورات تخم بسر و شکر و آب حصرم
اقتصار نمایند و کاهو و کاسنی مثل خشقوق و ماستد آن مسلوق بخورند و آب بخوش بدهند طبیب را لازم که استخراج موضع سده کند پس اگر یا بین مره و عروق
کبد باشد چیزی از قابضات مثل سیب ترش و بهی بجوش بدهند تا عروق تنگ نگردد و مراره بر جذب صفرا حاصل در دم کبد قادر نباشد و علامت
سده این موضع آنست که قی صفراوی کم و اسهال آن بیشتر گردد سیما چون استفراغ بدو کنند و بعکس چون سده در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسهال
صفراوی کم بود و آنچه علاج این علت کنند بدان کنند چون قاروره متوسط الحمره باشد این است بگیرند رائب مضروب بضرب قوی بیست درم و آب بلال
جوشانیده صاف کرده ده درم سکنجبین ساده و بلد حار و مزاج حار بنوشانند و اگر احتمال کنند سکنجبین بزوری زیاده تر مفتح سده و مسهل تر بعالجه بود و همه آنچه
لازم کبد نماید اگر تسکین صفرا کند از استعمال او اجتناب نمایند و سالم تر آنست که ماء الشعیر حماض خندروس که در آن سماق و ریباس پخته باشند استعمال
کنند و اگر احتمال استفراغ بحقنه کنند این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر مطبوخ عناب و سپستان جفری بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول مروق هفت درم شکر سفید
سه درم روغن بنفشه ده درم بدفعات متوالی حقنه کنند تا آنکه زردی چهره و چشم ابتدا انجلو نماید و حرقت والتهاب تخفیف یابد ترک استفراغ او کنند و تضمید کبد
او باین ضماد نمایند بگیرند خشف با قشر سه درم برگ اسپغول برگ بادرنگ هر واحد با گل سرخ کشوث هر واحد کف سویق شعیر سی درم همه را با آب برگ
عنب الثعلب بپزند تا مهرا شود و مثل حسو ثخین گردد و بعده خوب برهم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد نهند و هم الا در آخر هضم از ضماد خالص ای این علت نیست
گل سرخ گلنار هر یک ده درم شیاف ما میثا سه درم فوفل دو دانگ فضه کافور نیم دانگ همه را باریک سائیده در آب کشنیز تر آمیخته ضماد کنند اگر قاروره
مریض سرخ نباشد و این صالح ترین ضمادهاست که در فلغمونی کبد استعمال کنند و هرگاه در مریض علامات خون ثابت شود بفصد باک نیست و ابو ماهر را دیدم

که در قلغمونی کبد شیر زنان بعصاره انیسون با ریباس یا سکنجبین و قرص آن بدون مصطکی و زعفران بخورانید و چون این گر نمودیم خواص علاج بحسب مواضع کبد بیان میکنیم اگر ورم در مقعر کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین و بزوریات و تخم خیارین که و شیرین یا فزایند و اگر جزو مقعر باشد بعصاره او تلیین طبیع زیاده کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک بعضا داز صدر کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج طریقی جامع غرض همه ترکیب دهند و اما علاج حمره که در ورم دموی مذکور شد و علاج فلغمونی و حمره و احدیست الا در حمره اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی اسهال صفرا زیاده میکنند بعضی متاخرین گفته که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جایز است بعد از آن شربتهای سرد و ترش که در آن قبض نبود با شیره بزور بارده دهند مثلا شیره خیارین و کاسنی و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت آلو یا تمر هندی چهار توله دهند و غذا یا ماش و کشنیز سبز که با تمر هندی ترش ساخته باشند یا سیخ خورانند و از آرد جو و صندل سفید و برگ کاسنی و زرد و حضض هر یک هفت ماشه بگلاب و سرکه ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و روز ششم نقوع آلو دیا فوا که طبع را بجشانیدند تا دو سه مرتبه و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری یا زرشک کافوری علوی خان سه ماشه با عرق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند و اگر کاسنی سبز بدست تیاید تخم کاسنی یکنیم توله بکوفته شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک نه توله خیسانیده صبح صاف نمایند هفت بار مثل مصفی چکانیده یا نقوع زرشک دهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هر کدام چهار درم بادیان یکمثقال تخم کرفس یکدرم مصطکی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقند و سکنجبین عسلی هر کدام یک اوقیه مالیده بدهند و نخود آب شوربای چوزه مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و با دهان چاره همچون روغن یاسمین و روغن نیند آمیز جایگاه ورم را مستغرق دارند و ضمادات مفتحه بکار برند و یا بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند و تنقیه بمسهلات مناسبه مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه و گلقند نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیائی نیم ماشه نیز مقوی و نافع است و مسهلات مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک شش ماشه فقاح اذخر گل غافث و فاوی خشک هر یک چهار ماشه انیسون بودینه غاریقون هر یک سه ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند و یا بجای شربت شکر سرخ نموده حقنه کنند که اجزای حقنه حاده نیز بهتر است و اگر از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بدرقه مطبوخ بنوشند نافع تر باشد و بعده به قرص افسنتین یا قرص لوبند یا سکنجبین بزوری و ماء الاصول مداومت نمایند و از بابونه و اکلیل الملک گل سرخ و تخم کتان سایده بگلاب سرشته نیمگرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن نیکوترین اطلیه است و مومیائی نیم درم و کمتر زیاده با قند سیاه پیچیده خوردن و صبر زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته اند و ایضاً خردل با شیر گاو طلا کردن در آن مداومت نمودن و غذا قبل از تنقیه بسیار نخود آب یا بنو ماش با شیره بادام حنیری نتوان داد و بعده تیهو و دراج با نخود و زیت و مری و زیره و دارچینی پخته بدهند و اگر ورم در حدبه باشد مدرات دهند چون طبیخ انیسون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و تا نخواه با سکنجبین بزوری بخار دار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه در آب کاسنی مروق ده توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حاره که در معده جگر مسطور شد استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه با سهال یا ادرار در ورم مقعری و حدبی قرص از گل سرخ و انیسون و تخم کرفس و فقاح اذخر و مصطکی و سنبل و اسارون و ریوند و لک منقی بوزن ساخته بدهند و اگر ورم کبد بلغمی با تب باشد مزمن گردد و ورم با ماها ورد و اد را کثیر از رطوبت جگر بود بعد مسهلات و تدابیر معموله بر عایت ورم احشا قرص گل صنبر سعده چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده شیره بخار خسک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری سفید دو توله خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند و ضماد معمولی کنند و روز دوم برای تسکین شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شیره تخم خیارین هر یک چهار ماشه عوض جوشانده دهند و برای تقویت معده و جگر که بسبب حصول برودت از ازمان مرض هر دو خراب شود قرص زرشک صغیر چهار ماشه بنوشند اروی سیاه

شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه وفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دینار یا قوت ذا یک تولهٔ اصل کرده
بدهند و جهت آخر در شکاعی باد اور وعنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو تولهٔ بدهند و سرین طبیخ که جهت تپ مزمن
بلغمی و ورم احشا و سوء القنیه مفیدیست دوام نمایند وغرغرهٔ گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای تپ لرزه اصل آرند

اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب الزریره و پوست بیخ غاریقون قیراط و حب الغار و دارفلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم
شام و بیخ اذخر در شراب جوشانیده و قرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد
برگ غار و تمام بسبز که آمیخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد است **شیخ** میفرماید که درین احتیاج استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب
از علاج سده واز علاج دبیلات آماده نضج است وادویهٔ منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که درانها قوت قابضهٔ مقویهٔ عطریه باشد واز ادهان
روغن بید انجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضماد ازانها بسازند و بهترین اضمدهٔ آن ضماد فولادیجون و مرهم فیلغریوس و مرهم مصطکی و مرهم خیلیقون و مرهم شب
ست و دوای الکرکم و دوای اللک و مانند آن نفع میکند و پستهٔ را درین منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت بزوری که بکار برند
و جده پخته باشند واز آنچه دران نفع میکند خصوصاً درانچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع باوجاع گرده و طحال انماید دوای معمول بعنصل است نسخهٔ دوای عنصل
باین نسخه بگیرند عنصل مشوی و سوسن آسمانجونی و اسارون و مو و فو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جند بیدستر و پودینهٔ کوهی و زیره
و پودینهٔ نهری و وج و اسرابش و عاقرقرحا و دارفلفل و جوزبوا و حماما و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و سیسالیوس و تخم سداب
و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزر البنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یکجزو بعسل کف گرفته
معجون سازند و استعمال کنند و آین دوای معمول بثوم بری بهمین فعل کند بعینه بگیرند ثوم جنطیانای سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و سیسالیوس نسخهٔ دوای ثوم
و دارفلفل هر واحد سی درم تخم کرفس و اسارون و مو و فو و گندر بری و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینهٔ کوهی
و زیره و پودینهٔ نهری و سعتر بری هر واحد ده درم جند بیدستر و بادزرد و مر هر واحد دوازده درم این هر سه را بشراب حل کنند و باقی را بسایند و همه ساخته
مخلوط سازند پس بعسل کف گرفته بسرشند **قرشی** و ملا سدید و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که علاج ورم بارد بملطفات و منضجات و محللات مثل شربت
اصول و سکنجبین بزوری و شربت ملیون و روغن بید انجیر است و از قابض که حفظ قوت کند لابد است و در ابتدا ادویهٔ قابضهٔ مقویه برادویهٔ منضجه ملینه غالب
باشند بهر آنکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقوی
دران اضافه کنند لیکن ادویهٔ محلله بر قابضهٔ مقویه غالب باشند و در اشربه و اضمدهٔ صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران اصل نمایند که مثل
این ادویه از مفتحات و مقویات کبد است و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفایج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و تخم خطمی
و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیار و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر سیزده درم شکر
یا گلقند یا ترنجبین بیست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده ازان آمیخته دهند واگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا کشمش اضافه
کنند احسن و انفع بود و جلنجبین و آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند واگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخود آب و نان با
و دراج بدارچینی و زیره بدهند **مجوسی** گوید که مداوات اورام بارد کبد آنست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند بسکنجبین بزوری بدهند واگر یکی
ازین اقراص با آبیکه دران حلبه و بزر کتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد
در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان گرفته و یکی ازین قرصها یکمثقال و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد
درم بران انداخته نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنج درم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه و قصب الذریره نسخهٔ قرص
هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دارشیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدان الکرم و لک منقی هر واحد دو درم و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

سائیده به آب بادیان سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید انیسون و تخم کرفس و نانخواه و افسنتین هر واحد سه درم فوه عیدان و لک
منقی هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطکی و سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم عصارهٔ غافث و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده به شراب سرشته قرص
بوزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان
تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و حشیش غافث و کمازریوس و کمافیطوس و شکاعی و بادآورد هر واحد پنجدرم مصطکی و سنبل الطیب
و اسارون هر واحد یکنیم درم فوه عیدان و لک منقی و بلیلجه و عیدان بلسان هر واحد یکنیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در چهار رطل
آب بجوشانند تا بیک نیم رطل برسد و ازان چهار اوقیه صاف نموده دوا الکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یکدرم دران حل کرده بنوشند و اگر
ورم رخو در جانب مقعر کبد باشد دران روغن بید انجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد با ضمادهٔ نسخه مجففه نمایند و این ضماد
ورم رخو کبد را مفید است سرگین ماده گاو و پشک بز هر واحد شش درم تخم کرفس و انیسون و نانخواه و فودنج و موم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر
و صبر سقوطری و علک البطم و راتینج هر واحد سه درم ناردین اقریطی و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران هر واحد دو درم بورهٔ ارمنی و نطرون هر واحد
یکنیم درم موم را با روغن ناردین یا روغن قسط گداخته علک و راتینج دران حل کنند و بدان ادویه خوب امیزند و بر کبد ضماد کنند و ایضاً بضماد انجیر مطبوخ
یا ضماد افسنتین یا سفرجلیون تضمید نمایند و غذا نخود آب بزیت مغسول یا تیهو یا دراج معمول اسفیدباج یا طفیشل بزیت و مری و دار چینی و زیره سازند
و از بقول نعنع و با درنجبویه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین و انجیر اندک دهند و ماء العسل
و جند بیدستر و غاریقون و شربت عود دیگاه گاه جوارش شکر و جوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده باین ترتیب نمایند
که ایارج فیقرا دو درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت خواب بخورند و بخسپند و صبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه و هلیله کابلی هر یک ده درم بیخ
بیخ بادیان هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین پنجدرم تخم کشوث سه درم انیسون دو درم بسفایج نیمکوفته پنجدرم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی
بست درم همه را ایشو بریزند و صاف نموده بست درم فانید و سی درم ترنجبین دران حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع است
نسخه آن همان قرص سوم است که در قول مجوسی گذشت و اگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب
مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بید انجیر بدهند تا طبع نرم کند و باقی علاج از اشربه و اضمده در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که
سکنجبین جلاب از اصل السوس و عنب الثعلب هر واحد سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و نخود و مغز بادام سازند و استفراغ
بدین سکنجبین چاوکه در باب قولنج بیاید باید کرد و یا بگیرند سنا پنجدرم بادیان انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده معجون
خیارشنبر پنج مثقال تا هفت مثقال مالیده سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزورهٔ نخود و مغز قرطم دهند و ماکیان خورانند اگر قوت ضعیف باشد
بعد ازان تسخین و تخفیف معده به معاجین و اقراص حاره بایستی کنند و اطریفلات و جلنجبین بخورانند محمد علی گوید که هر صبح آبیکه دران حلبه و تخم کتان
و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده تسخین و تخفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا و دوا
تلخ بعصارهٔ کرفس نمایند و اگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال دوا الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت باخراج ماده افتد
معجون خیارشنبر هفت مثقال در ماء الاصول حل کرده بنوشانند و جوارشات دهند بعضی می نویسند که در ورم بلغمی اگر مقعر بود اول طبع بحقنه جات
و علوبخان بگشایند و اگر کاره باشد جهت نضج و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هر یک
سه ماشه عنب الثعلب یکتوله مویز منقی دو توله گلقند چهار توله و غذا نخود آب بچه مرغ و ماش مسلم تا روز هفتم و روز هشتم حب غاریقون علوبخان
نه ماشه و مطبوخ افسنتین شربتی تنقیه کنند و روز نهم مطبوخ سابق با ضافهٔ شربت افسنتین سه توله عوض گلقند حرف نه ماشه پاشیده دهند و بعد از تنقیه
قرص ریوند سه ماشه و یا افسنتین در دوا الک و یا دوا الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و در ورم حدبی ماء الاصول پوست بیخ بادیان اصل السوس

نسخه ماء الاصول

نسخه ضماد

نسخه مطبوخ

ودوست بیخ کاسنی بیخ اذخر هریک نه ماشه سنبل افسنتین بیخ کرفس هریک هفت ماشه انیسون تخم کشوث هریک چار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هریک یکتوله با شربت
اصول علوی خان چار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار قلبیین یوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیارشنبر ترنجبین هریک هفت توله شربت بزوری چار توله
روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و در روز ششم قرص زرشک ریوند چینی علوی خان سه ماشه در شربت کشوث یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه هریک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الاچی کلان پنج عدد و شربت بزوری چهار توله تودری نه ماشه بدهند و غذا نان تنوری با شوربای کبک و گنجشک و در روز
هفتم حب یوند سید اسماعیل خورانند و بعد مسهل و هند همین منطبخ سه چهار روز بعمل آرند و اگر اندکی از ورم باقی ماند این ضماد سازند زرنب سنبل الطیب اذخر
تخم مویز دارچینی هریک هفت ماشه و این دواء دهند قرص افسنتین یوند علوی خان سه ماشه در شربت قنطوریون یکتوله و عرق بادیان با ذرنجبویه
هریک چهار و نیم توله شربت کشوث دو توله و هر روز عرق یکنیم توله و شربت یکتوله اضافه نمایند تا یکهفته و بعده هر روز بکاهند و غذا بدستور دهند و چون
این ورم کهنه گردد منجر باستسقای لحمی گشته بهلاکت می انجامد طبری نوشته در ورم رخو اولا استفراغ باین حقنه نمایند بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ
مرزنجوش نانخواه خشک برگ نمام هر واحد کف پرسیاوشان وسادج اوران برگ بنفشه هر واحد حفنه قرطم بزرکتان حلبه تخم شبت برگ سداب هر واحد
ده درم سبوس گندم خطمی هر واحد کف کبیر این هردو در صره بسته جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد
درم ازین گرفته در بادن اندازند و بران سه درم روغن سداب و سه درم روغن خروع و یکدرم روغن ناردین و یکدرم روغن قسط و نمک سرخ
سه درم بجوش ریخته دو دانگ ریزند و همه را در بادن حل کنند و نیمگرم کرده بر ناشتا حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند باین طعام نخود ریز سینهٔ مرغ تنگ و
کوفته نبیت بپزند و اندک آب بران بپزند و اندکی بیخ کنندنای نبطی دران انداخته بخورند و بران اندک شراب کهنه بنوشند و اگر تا نضج طعام صبر کرده بنوشند بهتر است
و اگر تشبیهی میل طبع باشد بعسل کف گرفته اندک پسته و مغز البطم و اندک نارمشک انداخته بدل شیرینی بخورند و ازان کثرت ننمایند و تا سه روز راحت
داده هر روز ده درم جلنجبین عسلی بدهند و غذا بدستور دهند و اگر قنابر یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیه محرقه گوشت حمل صغیر بدهند و در پختن بر
نبطی بران باک نیست و بعد سه روز اعاده حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر بریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کرده نقصیه کبد او باین
ضماد کنند قصب الذریره دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل نیم درم صبر درم مر درم سائیده و موم و روغن ناردین گداخته آمیخته نیکو بر هم زنند و بر پارچه
طلا کرده بر کبد بندند و چون ورم کبد رطوبی مؤدی بتهیج یا با جهره گردد و یقین کنند که ورم ابتدا بتحلیل نموده در معالجه اثنا ناسیا سمول بجگر کرک
زیاده نمایند و در وزن غذای او بیفزایند و بر اقل ماکمکن بدان اقتصار کنند و اگر باین ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند بفصد
باسلیق باک نیست که فصد این رطوبات حاصل در کبد را جز و صالح خارج میکند و از کبد تخفیف می یابد و دیدم که ابو ماهر فصد صاحب ورم رخو کبد میکرد
مگر چون در قاروره رسوب شبیه ببزاق می دید و حجم ورم صغیر میشد و قوت علیل صلاح می یافت و خواب دائم اورا عارض میگردید پس فصد می نمود
صحت از فصد درینحال واقع میشد لیکن واجب است که فصد در غایت حذر از خطا درینحال بود چه اگر دران خطا کند خیانت عظیم بمریض کرده باشند
و اگر تحلل ورم مشکل گردد این قرص سکنجبین عنصلی بدهند و ابو ماهر سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو مضاف میکرد نسخه قرص انیسون یکنیم درم
گل سرخ دو درم اسقولوقندریون یکنیم درم تخم کشوث سه درم ایرسا یکدرم فاقله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان
هر واحد یکدرم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یکنیم دانگ سائیده در آب بسرشته هر قرصی بوزن دو درم ساخته در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص
با پانزده درم سکنجبین و شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب احسن نافع نباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاوزبان و بادیان و حشیش غافث و گلقند بدهند و یا دواء الکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هر کدام دو درم بیخ اذخر قسط هر کدام
دو دانگ افسنتین اسارون غافث شیح کبر هر کدام نیم درم حلبه یکدرم مویز منقی بیست درم اکلیل الملک یکمثقال جوشانیده صاف نموده یکمثقال

روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و اثاناسیا بغایت سودمند است و طبیخ زوفا در اینجا که حرارت نباشد عجیب النفع است و تخم
کاسنی کوفته شاهتره قصب الذریره هر یک شش ماشه اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری معتدل
دو توله داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع ست و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاوزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج حار تخم کا
گل سرخ مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و تحلیل ورم مرهمی که از چربی مرغ و مغز ساق
گاو و سنبل ساخته باشند ضماد نمایند و دیگر اضمده و مراهم ملین صلابت مثل آرد حلبه و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبل الطیب و موم و روغن
جماد را بدستور مقرر با هم سرشته بر جگر ضماد کنند و باشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دهند و بعد نرمی صلابت و نضج ماده
بماء الاصول و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیه ماده نمایند مطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصل السوس و گاوزبان و تخم کاسنی ساخته باشند بشکر
شیرین کرده بدهند و معجون نجاح تنها و همراه همین مطبوخ نیز سودمند است و باشد که بفصد حاجت آید و نفع او بسرعت ظاهر گردد و بعد از تنقیه دواء الکرکم
و اثاناسیا و قرص مقل و قرص زرشک کبیر دهند و آنجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وی ضروری ست و دبید الورد شش ماشه همراه
شیر شتر چهار دام و شهد شش ماشه بصورت عدم حرارت و صلابت جگر معمول ست و اگر صلابت کبد و معده باسرفه و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاوزبان
تخم خطمی تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه در آب کاسنی سبز مروق خیسانیده صبح خام مالیده گلقند شش توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطکی
سه ماشه سعد کوفی گل بابونه عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیارشنبر شش ماشه روغن گل توله آمیخته بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات
تپ و در جگر اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار ماشه خورده شیره خیارین شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه نبات
یک توله بنوشند و اگر ورم سوداوی با حمای مزمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموافقه و از هوا و آبهای مختلفه سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته
شش ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند باز گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هر یک شش ماشه
در جوشانده افزایند و گلقند دو توله بجای شربت کنند غذا دال مونگ بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند
باز عنب الثعلب خطمی گاوزبان هر یک شش ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم عنب الثعلب
شش ماشه بهیدانه سه ماشه جوشانیده نبات یک توله بالنگو پاشیده بدهند بعده شیره عنب الثعلب شش ماشه در عرق بادیان ده توله کشیده نبات یک توله داخل
کرده دهند و اگر صلابت معده و کبد باندکی هیچ چیزه باشد بعد مسهلات معمولی دبید الورد چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پاؤ سیر بتدریج
افزایند و تا چهل روز استعمال نمایند و یا دبید الورد پنج ماشه شربت بزوری دو توله عرق عنب الثعلب ده توله بدهند اگر فایده نشود شیر شتر همراه دواء الکرکم
دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها دواء الکرکم چهار ماشه همراه شربت بزوری و عرقیات بدهند و ضمادات معمولی بکار برند و اگر در صلابت
محل مسهلها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تپ پیدا شود اول گلقند دو توله سکنجبین یک توله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هر یک شش ماشه
مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلقند و سکنجبین
و شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه افزایند باز اگر اسهال باشد طباشیر یک ماشه سوده در شربت انار شیرین یک توله حل شده همراه شیره تخم کدو
شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شربت به دو توله زهر مهره سوده یک ماشه بدهند **اقوال حکما** سدیدی تسوید نموده که شربت سکنجبین اصیل قوام
کرده و حکم کرده در آن افسنتین تر کرده باشند برای صلابت کبد مجرب است و غافث و عصاره افسنتین و اسقولوقندریون و اشق بسرکه و طباشیر با آب کاسنی
و اذخر و اسارون و زوفا و عنب الثعلب و مصطکی و روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصاره غافث و جعده و جوز هر روز یک درم تا بیست روز متواتر
و پوست بیخ شجر غار و پوست بیخ بان یک درم بسرکه ممزوج و کذا اکل طباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصاره غافث
و عصاره برگ صفصاف و کذا شرب و ضماد جوز بوا و طراثیث و تخم فنجنکشت و حب البان و ختام دلادن و آب کبر پیتی و بابونه و اشق و عذبه و افسنتین

هر واحد نافع صلابت جگر ست بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمییابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون
علاج او آنست که بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه بادویه مرکب از عقاقیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب تر
از تلیین بود و تقویت و قبض مع عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از انچه معاون هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک میباشد
و این ادویه بطور مشروبات و ضماد و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلیین باشیای خفیفه و حقنها خاصة نمایند و این فعل حب صنوبر کبار
و بزرگتان و علک البطم با وجود نفع آنها بورم میکنند و واجب ست که از اسهال باشیای شدید الحرارة اقدام ننمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که
خواب بر جانب راست کنند که آن معین تر بر تحلیل است **اما ادویه مفرده** نافع این مغز چلغوزه و تخمها و شحوم معتدل مائل بحرارت ست و در ارد حلبه
اندک تلیین با انضاج است و قسط شدید المنفعت بود و چون از ان نیمدرم تا مثقال بطلا ممزوج یا بشراب بخورند نفع بین کنند و نفع میکند از ان نوشیدن
روغن ناردین یا روغن بلسان یا روغن قسط با آب که دران سداب و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چهار درم بود و این را بکیفیت استعمال
کنند که نفع عظیم بخشند و از انچه نفع میکند آب اعصاره شیح رطب ست اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یکدرم در بعض اشربه و غافث
یکدرم با آب کرفس یا بادیان یا کاسنی و بادرنگ خشک یکمثقال و مطبوخ ترمس و گاهی دران سنبل تا نیمدرم یا فلفل کمتر از ان داخل میکنند و بادام تلخ
در شراب و بیخ شجر دم الاخوین نیز نافع ست و پوست شجر و هست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ یوف و تخم دسیاه و جعده و کمازریوس و کرات نیز مفید
و از ادویه مرکبه نافع آن این قرص مقل ست گل سرخ ده درم سنبل الطیب و ده درم زعفران مرکی مصطگی هر واحد یکدرم قسط بادام تلخ هر واحد
یکنیم درم مقل سه درم ادویه را بسایند و مقل را در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم با ماء العسل یا مطبوخ بزور و اگر حرارت باشد با آب لبلاب
و کاسنی و ایضاً دوای اسقلیبیس متخذ مراره خرس مجرب ست و نافع بجهت آنکه دران از اقسام ادویه نافع این شرائط مذکوره است و نسخه او این ست
بگیرند کمافیطوس و فراسیون و تخم کرفس کوهی جنطیانا و تخم فنجنکشت و زهره خرس خردل و تخم خیار و اسقولوقندریون و بیخ جاوشیر و خراطین بحیره فوه الصبغ
و تخم کرنب و راوند و فلفل و سنبل هندی و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقلة یهودی و جعده و افیون و غافث و حب غار مساوی بعسل بسرشند شربتی
از ان بقدر بندقه بشراب عسل بقدر دو قوانوس و از انچه نفع میکند آنها دواء الکرکم ست و اثاناسیا و تریاق اربعه و سنجرینیا همه نافع اند و از مرکبات خفیف
دران دواء طرخشقوق ست که در باب وبیله ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص امبرباریس تا یکهفته با آب بخورند و از
یکنیم درم تا دو درم شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود و قرص نصف و شبرم بتدریج از ثلث درم تا یکدرم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال
آنرا ابتلا افساد و هیجان سده نماید **و از اشربه** که بطریق مطبوخ نوشند ایست قسط و شاخ غافث و حلبه و مویز جوشانیده بوزن چهار اوقیه با یک اوقیه
روغن بادام یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از جنطیانا و افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از ریوند و افسنتین و سداب و فقاح اذخر و مویز و حلبه
یا مطبوخ ترمس و قسط و افسنتین بروغن بید انجیر **و از اضمده** جیده برای این آنست که تحماما رطب یا یابس مطبوخ بشراب عفص ضماد کنند یا سنبل
بروغن پسته بفراسیون یا فراسیون و شبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل الملک و نطرون یا بگیرند اشق صمد درم و مقل بیست و پنجدرم
و زعفران دوازده درم همه را سائیده بقیروطی موم و روغن حنا حسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و بشنک و قردمانا و پودینه و کبریت و شونیز و سداب
و از تدبیر جید آنست که چون استعمال مشروبات و ضماد کرده و بر جگر محجمه بسینه بلا شرط نهند بعد از ان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشد استعمال
کنند و لذع موضع مثل نطرون و کبریت زرد و در میرنجیر و زیا هفت روز نمایند بعد از ان طلا انجیر دل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را تب قی آورند و اگر
ورم عصیان کند خرق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزی که نفع کند دوای اسقلیبیاوس بغیر زهره خرس ست که در
قرابادین مسطور است **و اما اغذیه** انچه سریع الهضم باشد مثل زرده بیضه نیمبرشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سده کبد و شراب رقیق اندک جید
و از گوشت اجتناب کنند **ابوسهل** گوید که هرگاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتداء اضمادات ملینه بعد از ان انچه ملطف و جالی و مفتح باشد

استعمال نمایند مثل افسنتین و حب البان و اسارون و سنبل هندی و رومی و زعفران و مصطکی و حب القلقل و بیخ فو و بیخ فاوانیا و عصاره غافث و روغن سنبل
و روغن مصطکی و بیخ قنطوریون دقیق و بیخ بادرنگ و برگ او و تخم او و پوست بیخ کبر و مطبوخ ترمس تلخ و جعده و ریوند چینی و لک و کمافریوس و غاریقون
و بابونه و بعضی ازین ادویه از خارج و بعضی آن از داخل استعمال کنند و از ادویه مرکبه دواء اللک و دواء الکرکم و اثاناسیا ست و اما ادویه که برای تلیین
صلابت از خارج نهند مقل و اشق و مخ و شحوم اند چون باین ادویه مدر بول مثل دوقو و تخم کرفس و بادیان و فطراسالیون و کرفس رومی و انیسون و سیسالیوس
بیامیزند و از ادویه تقوی مثل شکوفه انگور و گل سرخ و سنبل و روغن مصطکی و روغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید که اگر ورم حادث
در کبد ورم سوداوی یعنی صلب باشد باید که این مطبوخ زوفا دهند حلبه ده درم تخم کتان هفت درم سیاوشان اصل السوس هر واحد پنجدرم تخم خطمی
و خبازی هر واحد چهار درم انجیر سفید ده عدد زوفای خشک سه درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده
چهل درم ازان با یک نیم درم روغن بیدانجیر و مثل آن روغن بادام تلخ نیم گرم بنوشند که عجیب النفع ست و اگر درانجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این
علت را ماء الجبن بسکنجبین ساخته بقدر حاجت با اندکی دواء اللک یا دبیدالورد و مانند آن بدهند و اگر تپ نباشد شیر شتر که علف او از بادیان
و کرفس و قیصوم در اول وز نمایند و در آخر آن ارد جو در تخم کرفس و بادیان آمیخته بخورانند و تا ده روز بعمل آرند بعد ازان یک رطل شیر ازان بگیرند
و با دو مثقال کلکلانج و یا هلیله کابلی و سیاه هر واحد چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم باریک سائیده سه درم ازان با شیر مذکور بدهند
و تضمید کبد باین ضماد نمایند حلبه تخم کتان هرکدام ده درم میعه سائله پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط و ماکیان هر واحد هفت درم روغن ناردین بیست درم
پیه و موم و میعه را با روغن یکجا گداخته و دیگر ادویه بران آمیخته بر جگر ضماد نمایند و اگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضمادی نمایند که دران بابونه و اکلیل الملک
هر واحد یکجزو بنفشه خشک دو جزو و حلبه تخم کتان هر واحد نیم جزو مصطکی ربع جزو همه را باریک سائیده در روغن بنفشه و موم حل کرده ضماد نمایند و این ضماد
نیز صلابت کبد را نافع ست صبر و مر و میعه و زعفران و سیسالیوس و بیخ سوسن و لادن و قردمانا و حماما هر واحد پنجدرم حب بلسان و عود بلسان
و افسنتین و قسط هر واحد دو درم و نیم اکلیل الملک و بابونه و سلیخه هر واحد سه درم کندر ذکر هفت درم موم نیم رطل روغن بنفشه یک رطل روغن ناردین
ربع رطل شحم ادرگوساله هر واحد نیم رطل گداخته و دیگر ادویه کوفته آمیزند و بر کبد ضماد نمایند سید اسمعیل و یوسف گویند که آماس صلب که در جگر افتد
علاج کمتر پذیرد خاصه که کهنه گردد و اگر زود دریابند امیدوارتر از کمتر باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد و قانون علاج او آنست که اگر در بدن خلطی
ردی باشد آنرا بحقنه لین مسهل و اشربه مرققه کم کنند چون لعاب تخم کتان و طبیخ حلبه که مرقق و منضج و ملین ست بگیرند ده درم حلبه در ده استار آب بپزند
تا ثلث بماند صاف کرده سه درم روغن بیدانجیر داخل کرده بدهند و یوحنا ابن سرافیون میگوید که این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی سی درم انجیر خشک
بست عدد عناب بست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان انیسون هر یک دو درم حلبه حسک هر یک ده درم همه را علی الرسم بپزند و صاف نموده سه درم
روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته بنوشند و بعد ازان حبی سازند از ایارج فیقرا و غاریقون و عصاره غافث و نمک هندی و افتیمون
و با آب عنب الثعلب و آب کاسنی بخورند و علاج البطء طبع را لازم کنند و طبیخ تخم کتان و لعاب آن منضج ست و ملین و چلغوزه درین علت سودمند ست
و پیه بط و پیه ماکیان و مغز ساق گاو خوردن و در ضمادات بکار داشتن ملین و منضج ست و برگ بادرنگ خشک کرده و بیخ او با آب کرفس و آب کاسنی
و آب بادیان سود دارد و حلتیت نافع ست و نخود آب از نخود سیاه نافع و از ادویه مرکب معجون کلکلانج و معجون نافع ست و نسخه معجون کلکلانج در قرابادین مصنف
بقدر نیم مثقال ازان با طبیخ زوفا بدهند و نسخه طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد و گفتا طریق شیر شتر لیکن شکر هفت درم با شیر افزوده اند
حاوی صغیر میگوید که در ورم سوداوی یابس هر صباح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کرفس هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند
و غذا مزوره از زیرباج بعده تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او یا بگیرند سنا هفت درم بادرنجبویه اصل السوس تخم کاسنی بادیان هر واحد
سه درم همه را با شکر سرخ پانزده درم بجوشانند و صاف کرده معجون نجاح هفت مثقال دران انداخته سحرگاه بنوشند اگر زمانه حار باشد و لعقه

آفتاب اگر بارد باشد و در آخر روز غذا نخود آب و مغز قرطم خورند و اگر مریض ضعیف بود ماء الکیان بدهند و بعد ازان سکنجبین بزوری ده درم و رب زرشک کبیر یک مثقال دهند یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم اقراص لک یک مثقال با دواء الکرکم بدهند یا بگیرند عناب با دیان آب کاسنی و شکر سفید هر واحد ده درم صبح بنوشند و تضمید کبد باین ضماد کنند حلبه تخم کتان ... پیلو روغن بنفشه هر واحد ده درم کندر هفت درم اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف لادن حماما هر واحد سه درم کوفتنی را کوفته و گداختنی را گداخته بروغن بنفشه آمیزند صاحب مغنی گوید که علاج ورم سوداوی بدواء اللک و ماء الجبن با سکنجبین کنند و غذا اسفیدباجات بلحوم جید الکیموس مثل تیهو دهند و اندک شراب بیاشامند و استفراغ فضول بمنضجات سودا نمایند بعض متاخرین می‌نویسند اگر مریض قوی البنیه و جوان باشد اول رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و بعد تنقیه منضج سوداء طبیعت را بگشایند و بفاصله چهار روز رگ اسیلم از جانب موافق بگشایند و از شحم بط و مرغ و مغز قلم گاو هر یک نه ماشه و سنبل الطیب و اظفار الطیب و اکلیل الملک و اشق و مقل هر یک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل و بادام تلخ هر یک سه و نیم توله قیروطی ساخته استعمال کنند و چون اندک نرم شود ماء الجبن بمعجون نجاح و حب لاجورد و سفوف آن بمطبوخ افتیمون عطار یعقوبی و علوفیجان بدهند و بعد ازان اگر اندک باقی ماند شربت بزوری دواء الکرکم کبیر و کلکلانج فیروزی و سفوف سکبینج دهند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت علیل و سن و مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که اینها نیز در معالجه مدخل است پس اگر فصد جایز بود فصد باسلیق نمایند چون احتیاج بفصد باشد و غذا نیز اسفیدباجات تتخذ بجوزه مرغ و کبک و دراج و مانند آن دهند و گاه پیشتر مزورات تتخذ بکره و شکر سفید خورانند و از لحم البقر و لحم صید و مانند آن و از پنیر و البان غلیظ و سموک و طیور آبی و از جمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب و سرخ تضمید کبد باین ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اسقولوقندریون و جعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را ... و در شراب عفص بیامیزند اگر قاروره و مزاج او بحسب اعتدال آنها باشد و بر کبد ضماد نمایند و اگر در قاروره حدت و در نبض سرعت بود در آب کاسنی و آب کشنیز تر آمیخته ضماد کنند و اگر احتیاج استفراغ باشد و آن ممکن بود باین مطبوخ نمایند هلیله سیاه ده درم بلیله آمله هر واحد سه درم افسنتین رومی و افتیمون هر واحد چهار درم گل سرخ کوفته و تخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده و قنطوریون دقیق و کمافیطوس و کمادریوس و برگ لوف جعد هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده مقدار احتمال ازان بگیرند و هفت درم فلوس خیارشنبر دران مالیده صاف نمایند و ازین مطبوخ و شربت یا سه بنوشند چون از استعمال مانعی نباشد و تدهین بروغن سفرجل و روغن سوسن نمایند و آنچه بهر ورم کبد صلب این روغن استعمال نمود بگیرند پوست سفرجل شیرین یک برگ سفرجل مثل او و دوفل صحیح پس آب کشنیز تر دو رطل برابر ... و پوست مذکور و برگ مسطور بعد کوفته و دوفل غیر کوفته اندازند بعده روغن خیری خالص بیست درم بران انداخته یک شبانه روز بگذارند بعده دو سه ساعت نیکو حرارت دهند و روز دیگر در دیگ سنگین جدید که دران آب سبوس جوشانیده باشند انداخته باتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز فانی گردد پس روغن را صاف کنند و تمریخ بدان نمایند و گاهی لبن اتان تناول کنند و از اشیاء صاحب این علت دائم استعمال کند سکنجبین بزوری و عنصلی و سفرجلی است هر واحد ازین مطبوخ با صول و بزور اگر مانعی از استعمال آن نباشد و اگر رای بر جهت استسقای امعاء خون وارد استعمال حقنه واجب کنند حقنه لین بعمل آرند و از بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه‌های کبریتی و نطرونی است و شرب این آبها و حقنه ساختن بآنها و جلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده مثل علاج اورام معده و جگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی‌تر است بهر آنکه در پیچاجرات بر ردع ماده اولا و بر تحلیل آن ثانیا قوی‌تر بود و در ابتدا او بجای ادویه صرف ضماد نمایند و خوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند و نزدیک انتها ادویه محلله صرف ضماد کنند و خوف انحلال قوت نمایند چنانکه در ورم کبد میکنند و در محللات مر و صبر و روغن ناردین و موم و روغن بر روغن ناردین و روغن قسط زیاده کنند اگر مزاج احتمال آن کند و اما در حالت حدت قاروره در تضمید باید ده مبردات و محللات غیر قویه مثل خطمی ... و صندلین و بوش و بنفشه ... و آب کاسنی و آب کشنیز تر و مانند آن و تساهل نباید کرد که فساد عضلات منجر بفساد جگر و تغییر آلات تنفس میگردد و چون بشدت گراید تدبیر ضروری برای اخراج ... میکنند و گاهی فساد او بسوی فساد کبد بطریق مشارکت می‌انجامد بالجمله اگر ورم حار باشد معالجه او بعلاج اورام حار که در اعضای ظاهر گفته از فصد و شرب ادویه منضجه و اغذیه باید کرد و در ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند و گاهی در ورم

عضلات و اسهال صفراوی و عدم اسهال صفراوی منضج باید و بعد از آن اصل السوس پرسیاوشان سنبل الطیب بیخ سوسن بادرنجبویه غافث تخم خربزه جوشانیده
شربت بزوری و اگر تفتیح زیاده خواهند افسنتین رومی افتیمون تمر هندی بسفایج فستقی ریوند چینی سکنجبین بیفزایند و اگر قبض خواهند قابضات مثل
سلیخه انیسون دارچینی ریوند عود خام الایچی کلان مصطکی بیفزایند و ملینات مثل اصل السوس بیخ سوسن و افسنتین افتیمون بسفایج و تمر هندی زیاده کنند و اگر
حرارت بمزاج باشد قابضات بارده مثل زرشک انار دانه گل سرخ و شربت انار بیفزایند و در صورت سرفه صمغ عربی رب السوس کثیرا و بجای آن شربت حب الآس
یا شربت بنفشه داخل کنند و هرگاه ماده رو بجمع آرد و ارادهٔ ورم کند ادویه منضجه از ضماد و مطلاآت بکار برند بعده بزودی بشگافند و بانتظار تفجر آن ادویه منضجه نکنند چه در
طول انبساط مده درین موضع خوف تاکل و تعفن عضله و صفاق شکم است و باشد که باندرون منفجر شود و ریم بسوی اعضای باطنی سیلان کند و باحشا اذیت گردد
و اگر امر مؤل بانفجار ورم بسوی داخل شود باید که تدبیر دمامیل که بسوی داخل منفجر شوند بپردازند

ضربه و سقطهٔ کبد

گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه بجگر رسد و باعث درد و ورم گردد و باشد که قی یا اسهال خون آمدن آغاز کند علاج فصد باسلیق کنند و گل ارمنی یکدرم سائیده
بلعاب اسپغول و روغن گل بدهند و ریوند چینی و گل ارمنی هرکدام نیم درم با شربت حب الآس بخورانند و هرگاه چند روز بگذرد و حرارت و التهاب زائل شود از ریوند چینی
و فوه هر واحد یکمثقال دارچینی یکدرم سفوف ساخته یکدرم از آن با شراب انگوری یا در شربت بنفشه آمیخته تا سه روز بدهند و در نسخه جبلین دارچینی سلیخه سنبل و فوه و زعفران
مومیائی و طلای آن بر جگر بعد فصد باسلیق یا اسیلم نیز نافع است و این سفوف نیز کوفت جگر و سپرز و معده را که بسبب ضربه و صدمه باشد نافع و حکیم علوی خان این دوا
بسیار ستوده قسط زعفران هر یک دو درم گل مختوم گل ارمنی لاک مغسول ریوند قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم سفوف سازند شربتی دو درم بلعوق
عنب الثعلب که مغز فلوس در آن حل کرده و روغن بادام شیرین بر آن بیخته باشند و بقول ابومنصور بعد فصد باسلیق از دست چپ غذا ارده و سماقیه خورانند
و سپستان یا ریوند چینی و گل مختوم هر یک نیم درم بدهند و بر جگر گل سرخ بیخ [illegible] سائیده و بسته بعد [illegible] از تخم در سرکه و آب پخته تا [illegible] شود سائیده با گل سرخ
آمیخته روغن گل گلاب و صندل کافور هر یک ده درم قدری موم سوسن داخل کرده ضماد نمایند و بعد گذشتن چند روز و عدم حرارت و التهاب فوه دارچینی هر یک درم
سه وزن بخورانند و بر این ضماد ضمید کنند مورد عود حب الغار زعفران مر علک رومی موم و روغن زنبق مخلوط کرده و یا این ضماد بکار برند مورد اسفرم چهار درم
صندل زعفران حب الغار قصب الذریره مصطکی هر یک سه درم سوسن موم و روغن کتان هر یک سه درم موم را در روغن گداخته باقی ادویه سائیده آمیزند و ضماد [illegible]
[illegible] باید که گاهی صدمه بکبد عارض شود و محتاج تدارک گردد تا که از آن در جگر نزف خون یا ورم عظیم حادث نشود و هم او گوید که اکثر سبب ورم جگر دموی و اشد
او دفعی با ضربه بیاید باشد و از آنچه منع میکند حدوث ورم را ابتدا آن سرد و آنست که بعد فصد فوه و ریوند چینی سوده هر یک وزن یکدرم با سه وزن آن شکر بدهند و اگر ورم منجر
ابتدا الصلابت نماید موافق ترین اضمده برای او مرهم مورد اسفرم است و گاهی [illegible] بزرگ از زائده [illegible] که از موضع خود زائل شود و آماس [illegible] دیگر از آن
وجع تحت شراسیف ایمن عقب رسیدن آسیبی و یا جستن از جائی پدید آید و این از آن است [illegible] خود را حرکت [illegible] دادن اصلاح [illegible]
و وجع دفعةً ساکن شود و زائده بجای خود عائد گردد و اما غیر اینکه آماس کرده باشد باز محتاج است که ابتدا الفصد نمایند و اگر حرارت شدید باشد مبردات ادویه
و طلا کنند [illegible] و علاج ورم دموی که پیشتر گذشت و اگر خون از قی یا اسهال بر آید ادویه قابضه در آن داخل نمایند و اگر حرارت شدید نبود و سیلان خون
و یا حرارت و سیلان ساکن شده باشد و زمانه التهاب بسر [illegible] محللات استعمال کنند و طلا مومیائی و روغن [illegible] است و [illegible] ورم حادث از ضربه نافع
در اینجا مفید بود و این دوا در ابتدا بعد حرارت و التهاب یا خوف سیلان خون جیدست بگیرند ریوند گلنار دم الاخوین شب یمانی مساوی یکمثقال با آب
بهی بخورانند و اگر حرارت بسیار نباشد و ارادهٔ استعمال ادویه باشد که در آن قوت ردع با قدری تحلیل و تقویه بود آنرا این دوا انفع بخشد که باده درم اکلیل الملک
ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیا چهار درم سنبل الطیب زعفران هر واحد شش درم مصطکی قشور کندر هر واحد چهار درم گل ارمنی هفت درم جوز السرو هشت درم
و آب بارتنگ سرشته قرصها هر یکی بوزن مثقالی سازند و این قرص جیدست بگیرند افیلون ده درم لاک مغسول هفت درم ریوند چینی چهار درم زعفران [illegible]

حاشا بکند درم بنجو بسیا یا هفت درهم مرتجه درهم گل ارمنی ده درهم بروغن سوسن چرب کنند و گاهی درین مومیائی می آمیزند و ازان اقراص بسازند و تا سه درهم
بخورانند و ریوند چینی و گل مختوم اگر قدری حب الآس بیامیزند نافع ترین اشیاست برای این و آنرا تجربه کرده ام اما در اخراج و هنگام عدم خوف از التهاب
و تورم باید که این قرص بخورند ریوند و لک و زنجبیل قرص سازند و گاهی درین قدری زرنیخ زرد می آمیزند پس آن عجیب القوة در رض و تحلیل خون ست چون
ازان بخورند و یا بران مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود و زعفران و حب الغار و مقل و قصب الذریره و مصطکی و موم و روغن رازقی و سوسن و ازان ضماد نمایند
صاحب کامل مینویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی یعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود و صرف و حب الغار و قصب الذریره
و زعفران و مر و مصطکی هر واحد دو درهم موم سفید پنج درهم روغن سوسن پانزده تا بست درهم سوسن و آس هر واحد چهار درهم همه را باریک سایند و بحریر بیخته بسوسن لت کنند
و موم را بروغن گداز نند و ادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مر و گل ارمنی و دارچینی هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درهم بآب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد هم
و ضربه را مفید و نسخه آن همان ست که در قول شیخ مسطور شد و دران فقط اقیلون و لک و غیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین زن لک و نخود مقشر
شش درهم و مومیائی سه درهم و حاشا مطروح ست و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درهم ازان تا با نخود کوفته تر کرده بخورانند و اگر حرارت نباشد بشراب ریحانی
ممزوج بدهند **مصنف حاوی** میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب الثعلب سه درهم تخم کاسنی سه درهم و شکر سفید ده درهم بنوشانند
و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون نمایند و تضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درهم
مومیائی سه درهم کوفته بیخته و مومیائی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق و قطع کبد

بقراط گفته کسی که جگر او بشگافد بمیرد و شیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق آنست و اما آنچه کمتر ازین باشد دران امید صحت ست و بیشتر
در شق جانب محدب کبد بول الدم و در شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود و **علاج** آن با دویه قابضه بسعریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد و آنچه در باب
نفث الدم و قی الدم مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درهم گل سرخ با آب سرد نفع میکند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان همه د و

دبیله کبد

این علت بیشتر متعقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد بهم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند و دبیله
گردد و نشان تحلیل آنست که اعراض ورم زائل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز بروز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت بلمس محسوس شود
و آثار ریم کردن و دبیله گشتن آنست که تب و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتها و سرخی چهره و حرقت و نخس کبد و قلق و التهاب افزون شود
و خفقان و پشت و پهلو ها دشوار گردد و **علاج** هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد و بزودی فصد باسلیق و حجامت پشت متصل کبد و تلیین طبیعت و شربه
و اطلیه رادعات نمایند تا باشد که ماده ارتجاع یابد زیرا که رجوع ماده در احشا خصوصا در عضو رئیس محمود نیست و هرگاه این تدابیر سود ندهد یا بسبب مانعی
استعمال آنها متعذر باشد و آثار نضج و ریم کردن پدید آید درین هنگام از انضاج و تفجیر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر
بیاشامند و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و غیره ادویه منضجه که در قول ابوعلی سینا مسطور گردید استعمال کنند و چون نضج تمام شود و ریم کند و علامت
آنست که آماس نرم شود و انگشت دران فرو رود و اعراض ورم ساکن تر شود و لوره ارتی و سرگین کبوتر در ضماد مذکور بیفزایند و بیمار را امر نمایند که بپهلوی
و تختی را ورزد و ریاضت کند و ساعتی در حمام درآید و چون ورم سر کند و بکشاید علامتش آنکه قشعریره و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر برآید و بدان سبب
در کبد سبکی پیدا آید پس ماده که از جگر برآید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال یا بقی مندفع شود و این بیشتر در ورم تقعیری افتد که بسوی معده و معا بکشاید
و یا با ادرار بول خارج گردد و این وقتی ست که ورم در محدب بود و بجانب گرده و مثانه بکشاید و یا میل نماید بجانب فضای جوف که مابین شکم و معا ست آنجا
استسقاء زقی در انجا جمع شود و در صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضی ازان بسوی معده

و اما اگر ورم بر آید آنگاه توجه ماده بتمامه جانب فضای مذکور باشد در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود و درین حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره
و خفت اعراض ورم و سبکی شدن آماس توان کرد و ایضاً بالای معده که جای آن فضاست گرانی انصباب ماده محسوس گردد و ماده که در بول و براز بر آید اگر ریم
سفید بود دلیل نضج تام باشد و اگر بهیئت دردی شراب بود نشان قصور نضج باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول بر آید مدرات بدهند و شیره تخم خیارین
و تخم خربزه با شربت عناب و شربت خشخاش و شربت نیلوفر مفید بود و همچنین جلاب از زوفا و بیخ کرفس و بادیان و انیسون و منبات هر واحد از نیها بحسب مقتضی حرارت مقتضای
حال بدهند و بقول یوحنا بن سرافیون هر اما ریم بطریق بول طبیخ بیر و اصل از حاشا و زوفا و پودینه نهری و فطراسالیون و فراسیون نافع است و سفوف طرخشقوق که در قول
بو علی سینا بیاید هم این کار ستوده است و در صورت حرارت شیرجات مذکوره و دوا الکبریا درین فائده کثیر است و در قول مسیحی خواهد آمد نافع بود و شیره تخم بدهند و
با شربت بنفشه و بنادق البزور و شربت زوفا و حاشا و ماء الاصول دهند و اگر ریم بطریق قی یا اسهال بیرون آید مسهل خفیف دهند با شیر خیار شنبر و شیرخشت و ترنجبین یا
بعد از حدهای مناسبه بعده شیر خیار شنبر با شکر طبرزد و اگر انفصای جوف شکم و نهد بعلاج استسقای زقی تدارک کنند و این اصعب الحسرت و بعد از آن بالیین تدبیر التحام جراحت
نمایند و هر با ماء العسل یا جلاب شکر یا ماء الشعیر و جلاب یا العسل یا سکنجبین ساده بحسب حرارت و عدم آن بیاشامند و بعد دو ساعت دوای لحم قروح جوف مثل کندر و دم الاخوین
و گلهای مخلوط با دو بسید رق و موصل آن بجگر چون تخم کاسنی و تخم کرفس و مانند آن سکنجبین یا ماء العسل بدهند و این دوا نیز ملحم ست مصطکی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک
مثقالی کندر دم الاخوین طباشیر گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب بدهند و ایضاً ضماد کبیر بقوا الفص مقوی جگر مثل صندل
و بادرنگ و مصطکی و ریوند و لک باید کرد و جهت حفظ قوت اشیای خوشبو و قابض چون عود و زعفران و مانند آن از اشربه و اطلیه و ادهان بعد نضج استعمال نمایند و غذای
لطیف مثل ماهی و حسو و محمول از مغز نان سپید و روغن بادام و شکر و مثل بیضه نیم برشت و گوشت طیور ملایم دهند و شیر مطبوخ بقند و اطریه که آرد باقلا و بعضی برشته
گویند موافق بود و برای تقویت جوزه مرغ مناسب **اقوال اطبا** ابو علی سینا نوشته که در ابتدای دبیله و هنگامیکه جمع شدن ماده و ورم حار معلوم شود رادعات از ضماد
با عنداله اطلیه استعمال باید کرد و ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و اگر حال مریض فصد را واجب کند فصد باسلیق کنند و یا حجامت موضعی که از جگر متصل پشت ست و گاهی
احتیاج باسهال افتد و چون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعجال بانضاج و تفتیح نمایند و بالضرور اعانت بتقطیع و تلطیف کنند بهر آنکه اخلاط غلیظ مثل این ورم که
مقصود آن را نضج ست نماید ضرور بود و داخلین باید تا اخلاط را مستعد تحلیل کند و چون نضج ظاهر گردد و منفجر نشود اعانت آن بمفتحات قویه شرباً و ضماداً باید کرد و بعد اعانت
طبیعت بدفع ماده نمایند اگر محتاج بمعونت باشد و نظر بسوی جهت میل ماده کنند و مسهل و مدر بحسب میلان آن بعمل آرند و در این چیزی قوی جاذب نکنند که مورث
تقرح مثانه گردد و حفظ مثانه درین علت و عند انفجار ریم بسوی آن بنفسه باید و دوای مدر واجب است و چون منفجر گردد و ریم مندفع شود احتیاج بغسل بقایا
ریم مثل ماء العسل و مانند آن افتد بعده حاجت بدوای مدمل قرحه بود و اگر قوت احتمال اسهال کند در آن معونت بسیار ... باشد اگر بطریق ... نبود و احتیاج
اسهال بدو امر باشد یکی قبل از انفجار برای تقلیل ماده و تخفیف طبیعت و دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار و تمام نضج چون بدانند که ماده بسوی امعا
مائل است و دبیله در جانب تقعیر است و از ادویه که اسهال بدان قبل انفجار بسبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین و شیرخشت و خیار شنبر
و شکر سرخ و مانند آن در آب لبلاب و کاسنی است و اندک قوی تر از این طبیخ بذور و اصول است که در آن غافث جوشانیده و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن
حل کرده باشند و گاهی در آن صبر و افسنتین داخل میکنند و از حقنهای خفیف معروف است و اما مسهلات که بعد نضج دهند و ایضاً اعانت بر نضج و تنقیه نمایند
اینست که در طبیخ اصول غافث روغن خسک چهار درم یا روغن ترنج دو درم با نیم اوقیه شکر و نیم اوقیه خیار شنبر بنوشانند و اما اگر ماده طرف حدبه باشد
مسهلات استعمال نباید کرد مگر بسبیل معونت و تخفیف در ابتدای امر و قبل نضج و اما نزد نضج باید که مدرات مذکوره بترتیب آن هر قدر که نضج زیاده تر گردد
قوی تر استعمال کنند و اما ادویه مشترکه معین بر انضاج مثل شیر خیار شنبر با شکر سرخ یا سکر العشر و مثل ماء الاصول و مویز و انجیر و پرسیاوشان و حلبه و روغن بادام
و روغن حلبه یا روغن خسک است و اگر اراده قوی تر از این باشد در آن خربا داخل کنند و بعضا طبیخ حلبه و شربت بنفشه و قاء قوی بنوشند و عسل ... کفته
و انجیر با ماء العسل در ماء الشعیر بیاشامند با گلقند و طرخشقوق خشک یکدرم و تخم مرو یکدرم و آرد حلبه یکدرم و نیم و در نیم اوقیه شیر خرما با شکر بخورند و ادویه که در آن تفتیح

و تلطیف و ایضاً تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فاوانیا و بیخ حاشا و بیخ فو و مصطکی و حب الغار و عصاره غافث و بیخ فنطوریون و ازاد بان
روغن ناردین و روغن شجر مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما ضمادها مثل ضماد آسی است که در آن آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه
و بیخ خطمی و انجیر و مویز و خمیر و پیاز بریان در روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بتقوی تر ازین افتد ضماد از آرد جو و ورق و سرگین کبوتر و پودینه و علک البطم و زفت
و دقاق کندر و مانند آن استعمال کنند و باید که چون احساس نضج کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام بآب گرم سازند و گاهی احتیاج بریاضت و رفتار بود اگر
ممکن باشد و چون منفجر گردد واجب است خوردن چیزیکه غسل و تنقیه آن نماید مثل ماء العسل و آنچه حسب میل ریم باسهال و یا بادرار در هنگام احتیاج تا بها بنوشند عقب
آن حمام نمایند و یا چیزی از آن بماء العسل بیامیزند و واجب نیست که مدرات بسیار قوی بنوشانند در مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه
یا ضرر بمجاری بول رساند صواب آنست که باغذیه که در آن جلا بی تلذیع باشد بلکه با اندکی تغریه باشد مثل ماء العسل مطبوخ و مطبوخ معتدل که در آن قدری نشاسته
و سپیده بیضه و روغن گل آمیزند و ایضاً مثل خبازی بپزند و ازین غذا سازند و بالجمله واجب است که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بطریقیکه در قروح کلیه واجب بود
و چون تنقیه تام یابد باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد از کندر و دم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی هر واحد
یکمثقال سفوف ساخته بسکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند و بعد از آن تقویت و لنت اجتماع نمایند و معالجه قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای
جوف افتد هنگام یا چار [illegible] تا آنکه صفاق داخل [illegible] ریم خارج شود و بعده فتیله دران کنند و در آن
[illegible] بهنگام راه بست محکم کنند تا مده از آن بعنف بیرون نیاید و به تنوبت سایل شود تا آنکه نقای تام حاصل گردد و بعد از آن بمراهم ملحمه علاج نمایند تا آنکه صحت یابد و اما اغذیه
باید که در ابتدا تلطیف غذا استعمال کنند و به کشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و بعد از آن اغذیه که مذکور شد و زردی بیضه نیم برشت و حریرهای ملین استعمال
نمایند و چون منفجر گردد و احتیاج بغذای قوی افتد مثل فراریج و لحم حملان و جدا و طیور زرم و شوربای آنها با زیره و زردی بیضه نیم برشت و مانند آن
و اندک شراب و شمومات مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه ورم کبد بقول منقلب گردد ضماد که در علاج دبیله معده ذکر نمودیم استعمال کنند و این ضماد
منفجر او راست بگیرند حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شیلم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر کدام
پنج درم مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سایند و در روغن خیری و روغن بنفشه که در آن موم سفید گداخته باشند بقدر
حاجت آمیخته و بطور مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منضج است حلبه تخم کتان هر یک ده درم
انجیر سفید ده عدد سپستان تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنج درم پودینه فنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک فراسیون هر یک دو درم همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن با عسل یا فانیذ ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیمگرم بنوشند و ایضاً
شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه باندک تخم مرو و حلبه و تخم کتان کوفته هر واحد یکنیم درم نیمگرم بنوشانند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند باشیاء
مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس و بادیان و دوقو بعسل اگر تپ نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته
کثیرا صمغ عربی هر واحد یکنیم درم رب السوس دو درم کوفته بیخته سه درم از آن صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن
شب دهند و اغذیه ملینه مثل مزورة چقندر و اسفاناخ و خبازی و قطف بروغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سفید بروغن بادام
و فانیذ یا شکر و ماء الشعیر بشکر نافع است و بیضه نیم برشت و شوربای کله پاچه حملان و ماهی هار بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیه کلیه
و مثانه رو آورده و با بول خارج گردد قرص خشخاش بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه باغذیه مذکوره از حریره و غیره
نمایند و چون ریم بناحیه امعا سیل کند و با براز بیرون آید از تلیین طبیعت و تخفیف حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض
به بیضه نیم برشت و حریره از مغز نان سفید و نشاسته مصفی لزوجت بدون شکر ساخته و ماء الشعیر و مهمول از برنج و نشاسته سازند و اگر تا به ده در میان
صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بدان موضع شگافند و ریم از آنجا برآرند مسیحی گوید که اگر در کبد خراج شود و استعمال ادویه منفجر واجب کنند

ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نطرون و مگر آن که بوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ بزر و فا خشک و بوره و ماء الشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و شیافهای مدر بول
مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوای خشخاش و قرص باشیر خر یا شیر بز که همان ساعت دوشیده باشند با سه درهم شکر بخورند و نسخه دوای مذکور نسخه
که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد بحسب ضرورت حقنه ملین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و بسوی مثانه میل کند دوائیکه حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت بآن
ماده کند بخورند و آن اینست مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصل السوس کثیرا فانید و اغذیه ملین معتدل مثل ماء العسل که در آن قدری از نشاسته و شیر که مائیت آن دور کرده باشند
و زردی بیضه نیم برشت اسفاناخ پخته و ماء الشعیر و ماهی صغار رضراضی و کوچک گوشت طیور ملایم و حلاوا شیرین خورند و اگر ماده بسوی شکم و امعا میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و اسهال بیار
آرند مثل بیضه نیمبرشت و همان وقت جوشانیده و شیر مطبوخ و حریره معتدل باید خورد طبری گوید ریم که در کبد جمع شود یا ماده غلیظ باشد که در عروق مجتمع گردد و در گرد زیر غشای عضو
عضله و فوق غشای مابین جلد و میان آن شگاف دو برای مده و دعا باشد مسمی بدبیله و این کلمه فارسی ست و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده بسوی جگر زیر غشای که
بران پوشیده است و فوق غشای تحت صفاق که در پهلوست منصب گردد دبیله باشند و چون این دبیله بشگافد یا ریم او کثرت پذیرد و آن تجویف ظاهر شود و این نوع از علاج با بهتر بشگافانید
تا مریض سالم ماند مهر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق ست لهذا گاه بشگافانید ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این باید در ابول و یا سهال ممکن نیست
و گاهی ریم در موضعیکه آب استسقا در آن جمع میشود و سیر بیند و کثرت می پذیرد و فوق غشای که بر شکم ست همه منتفع گردد پس نزدیک بر آن در طول بشگافانید چنان به عشا
و اسفل عضو بود و صالح تر باشد و آماده که در عروق کبد در تجویف او جمع شود از خارج شق نکنند و هرگاه شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان بشق کبد زنده نماند و بعضی
اوائل دربین بقول مطلق گفته اند که ثوله دبیله در عمق کبد و جسم او ممکن نیست پس واجب است که طبیب درینجا تامل تا باستقصا نماید و موضع شک در آن نگذارد و اما کیفیت استخراج
مده از کبد در بهر موضع که باشد اینست که اگر ریم مده دبیله باشد بشگافند چون اخراج آن دشوار باشد و الا با سهال از اشیای منقی مجاری برارند و اگر در حد کبد باشد
تخم کرفس بستانی و فطراسالیون دوقو هر واحد یکدرم همه آکوفته در صره بسته نبیذه این صره بگیرند و بران تخم خیارین و خربزه مقشر مدقوق اندازند و مریض بر نهار دو درم نبات
بخورد و بعد از آن سکنجبین عسلی از یازده درم تا بست درم بنوشند که این مده را از کبد عروق آن بطریق بول باز گردد آب زبان پاک کنند و اگر مده در تقصیر باشد مریض را
این سفوف بجای الفوا که یا سکنجبین بنوشند و بعد از آنکه در آن مطبوخ سقمونیا مشوی در سیب خوشبو و بکنیم و انگ تربد بکنیم و افسنتین مالیده باشند چون قوت تحلیل احتمال
نماید تنقیه کبد بسرعت از این علاج بهتر گردد و ابو ماهر در رساله ابو یوسف مرقندی ترتیب داده و در آن بیان نموده که صلابت در کبد بند و او را هم حادث میشود
مگر بعد خروج قیح و مده مثل صلابت اصول و اعیله یا مثل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب دادی این قول العبد از قبول نیست
و دیدم شخصی که در کبد او مده متحقق بود پس مده و خلط زنگاری قی کرده و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن جمع بعده نمود در عروقیکه کبد
بسوی جگر نافذ میشود و در عروقیکه بعد از جگر بسوی معده وارد میگردد و از آنچه ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مده در آن اینست که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مویز منقی درم و صبر
سقوطری دو درم و گل سرخ دو درم و فوفل یکدرم و سائیده موم و روغن از روغن قسط بسازند و این ادویه را بر آن انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر بندند صاحب خلاصه
و شفاء الاسقام می نویسند که در آنجا که ماده بنواحی و ده میل کند و بابراز بیرون آید این قرص دهند ست گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کثیرا
صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس بیخ اسوس تخم کاسنی هر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک
بوزن دو درم و یکی از آن بدهند پس از آن آبیکه اندر آن عناب ده دانه انجیر سفید پنج دانه پرسیاوشان یکدرم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید ده درم
جوشانیده و صاف نموده با شکر شیرین ساخته باشند بدهند و غذا که در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قیر و الضبع ضماد نمایند تا مریض با نحلال قوت هلاک نگردد و تنقیه کبد
از خارج بسک رامک و کندر و سعد و سنبل و مصطکی و قصب الذریره و آب سیب و آس و آب سفرجل نیز مفید است

تبشر کبد

عبارت است از بثوریکه بسطح جگر پیدا شود و این علت بیشتر حادث گردد بسبب آنکه سطح کبد بغشای صلب صفیق پوشیده است و حدبه کبد نیز صلب است پس فضول کمتر در ان
نفوذ میکنند و عروقیکه در آن است فضول را جذب میکنند بسوی کلیه و در کلیه قوت جذب قوی است پس فضول در ان لبث نمی نماید و از این جهت این علت

نادر الوقوع است و سببش مادهٔ صفراوی رقیق حاد بود و یا مائیت کراثی کیفیت حادهٔ حریفیه لذاعه لذا بسبب طول لقای او در جگر عارض شود و علامتش این است که مریض حرقت و التهاب و الم در موضع جگر دریابد و گاهی بسبب مجاورت و ترشح ماده بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاهر شود و یا رنگ آن متغیر گردد و صبغ رنگ قاروره احمر ناصع بود و گاهی با آن عطش شدید و لهیب باشد و رنگ او بحمرت متغیر گردد و گاهی چشم سرخ شود و گاهی قشعریره و لرزه افتد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پدید آید و هرگاه این بثور در عمق باشد بادی تپ مطبقه و اسهال غسالی یا صدیدی منتن بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و خون بحسب قوت برآرند و ماء الشعیر که در آب عنب الثعلب مروق پخته باشند با سکنجبین ساده مدام بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب عنب الثعلب آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ هر واحد ده درم روغن گل نیم ... و سرکه تازه سه درم آب گل سرخ ده درم باهم آمیخته نیکو برهم زنند و برف سرد ساخته پارچه بدان تر کرده دائم بر جگر دارند که استعمال این ضماد با فصد و پرهیز و شرب ماء الشعیر باندک سعی این علت را زائل کند و سماقیه و حصرمیه و ریباسیه و حماضیه بپرده غذا سازند و در بعض اوقات این شربت معروف الشربت عاصم که شخصی از حکمای ایران برای ماشرای معده و کبد و سائر اعضای باطنی ترکیب داده بنوشند و هر شب ترنج پنجاه درم آب غوره صد درم سرکه کهنه صد درم پوست بیخ کاسنی بادیان کشوث بغدادی کف برگ کاسنی صحرائی خشک ... ریوند چینی خالص سه درم دواهای مذکور بجوشانند تا ادویه مهرا گردد و پس صاف نموده آب لیمو بجوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد بقدر حاجت بران انداخته بقوام سکنجبین آرند و شربت کنند که در آن آب فواکه ترش داخل است نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا که در اعضای داخل حادث شود مجرب است و هرچه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار رطب حار یابس مادی از اسهال و ادرار و تبرید کبد باشربه و اغذیه و اطلیه بپرده مذکور شد حسب حاجت بکار برند

خفقهٔ کبد

عبارت است از حرکت اختلاجی که در جگر افتد و این علت غریب است طائفه از اطبای مصر از آن می شناسند و حدوث او در بلاد عجم بسیار است لیکن نام او نمی دانند و سببش وقوع سده است در رگ بزرگ از عروقی که از باب الکبد منشعب شده در جگر منتشر گشته و یا در شعبه بزرگتر از شعب اجوف و علامتش آنست که در بعض اوقات جگر اضطراب نماید و بحرکت اختلاجی حرکت کند گویا که قارع آنرا قرع میکند و گاهی با آن الم شدید تمددی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نهد و این حالت لحظهٔ بماند پس زائل شود و هنگام زوال آن خفت در درد و تمدد ظاهر شود و بیمار ارتفاع بخار حار بسوی سر خود دریابد و اکثر تابع او غشی بود و گاهی بر پیشانی عرق باشد و تشنگی **علاج** برای تفتیح سده جگر سکنجبین بزوری که در آن مامیران و زعفران و ریوند و مانند آن مفتحات مناسبه باشند بدهند و ادویه ملطفه مثل اذخر و تخم کشوث و اقحوان و شاهتره و افسنتین و غافث بکار برند و شربت دینار و اخراج ماده سده بمسهلات نیز نافع است و آنچه در سده کبد مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند و گویند که اگر اذخر و تخم کشوث و غیره که مذکور شد باریک سائیده بپزند تا مهرا شود و بر جگر ضماد نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و ثفل او ضماد کنند قوی الاثر گردد بعضی متاخرین نوشته اند که اول فصد باسلیق و یا ابطی راست کشایند و جهت تفتیح سده سکنجبین بزوری سه توله در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گلاب هر یک پنج توله بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ اسیلم راست زنند و جهت تفتیح سده و نضج مواد این مطبوخ دهند تخم شاهتره و کاسنی و قرطم و عنب الثعلب و تخم خربزه هر یک شش ماشه ... و افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی انیسون هر یک چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه مویز منقی ده توله گلقند چهار توله سکنجبین بزوری را قسم سه توله و غذا قلیه مجمی زردک و مجلی با نان تفری دهند بعد پنج شش روز منضجه نمایند با اضافه بعض ادویه مسهله مثل برگ سنا و شیر خشت ... کرده ... توله پوست هلیله زرد هر یک یک توله ریوند خطائی نه ماشه آلو بخارا سه عدد عناب شش عدد ... سکنجبین هر یک هفت توله شیر خشت پنج توله شربت آلو بالو ... چهار توله روغن بادام هفت ماشه انداخته نموده بنوشانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب مکرر قناعت کنند و وقت ظهر خود آب نخود دهند و وقت شام نان تنکی با شوربای بچه مرغ کم قرطم و ... [illegible] ... دهند و این تدبیر ... [illegible] ... هر یک ... [illegible] ... [illegible] ... اول ... [illegible] ... هر یک نه ماشه ... [illegible] ... چهار ماشه لعاب ... خطمی ... ماشه ... پنج ماشه در عرق ... گلاب و ... کاسنی ... چهار توله ... [illegible]

معتدل و سبب هر یک دو توله داخل کرده تخم خرفه تخم کشوث هر یک شش ماشه پاشیده و غذا ابکامه شوربا یا پلاو یا بچه تیهو و قاز با بی شلجم بدهند و بدین طریق سه چهار مسهل او دهند جهت تعدیل مزاج
جگر و تقویت و تفتیح مانعی مواد از سده خمیره مروارید علوی خان با عرق چوب چینی و عرق زردک دهند طبری گوید که اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب او را این سفوف
بنوشانند ریوند چینی یکدرم با میدان یکدرم زعفران و دو دانگ همه را نیم کوفته در پارچه صره بندند بعده جگر بنج گیرند و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس در آن
جوشانیده صاف نموده بشکر طبرزد شیرین کرده بر ناهار بنوشند و تضمید کبد بدین ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون هر که باهم آمیخته پارچه بدان آلوده بر جگر نهند و اگر
حاجت افتد فصد باسلیق نمایند و غذا نیز پالوده بر وزن غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید بادام تلخ و پسته بشکر طبرزد بخورانند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف بنوشانند و دوام
کرفس شربت و مانند آن مفتحات سده داخل کنند و درین علت تساهل ننمایند که آن غشی و حالت غشیه بیاورد لیکن باید که کبد او ورم کند و ایام مرض را طول نماید و از آن صعوبت شدید
صحت یابد و از افراط حرارت مزاج و با وجود این سده حذر کنند که در دواجهات ولیث و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب بخیر با هر دران غلطی کنند و در معالجه حال او فاسد نمایند

حصات کبد

گاه سنگ ریزه در جگر پیدا شود چنانکه در اعضای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آنست که دائم بسیار در ناحیه جگر ثقل کند و خلش
و درد در جگر بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که دران مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود
و اینها گاه فصد باسلیق ایمن و سبع کشایند زیرا خون ریگ در یابند **علاج** با دویه مفتت حصات بشکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات کلیه بیان شده
مذکور گردد و طبری گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و صلاح مزاج خون او است و فصد و اسهال و اگر ازان مانعی نباشد و این سفوف بدهند پیاز دشتان خار خسک
هر یک دو درم حب القلت ریوند هر واحد یکدرم حجر الیهود ترشه فی دو درم زجاج صافی محرق باحراق بلیغ که در آب تیغ جهار نوبت سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یکدرم
مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار صبح و یک مرتبه شربت انجیر و یکبار بشراب بدهند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج
بود دهند و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسکرین بهتر و نیز را و تطویل نیز باید کرد که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از
اعراض باشد و حمام و آب گرم و آبزن و نطول آبهای جوشانیده همان استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه بیان شده استعمال میکنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست کشایند
و لعاب ماء الشعیر چیار گوهری شوربای مرغ خورانیده و مانند مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید با ضافه مقویات جگر بحسب حاجت گرفته با سکنجبین و ربّ اصل السوس
ریوندی علوی خان بدهند و این مطبوخ مخترع راقم الحروف در اخراج بغایت مفید است و قوة الصبغ تخم انجره بادرنجبویه انگور شغال هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه
زراوند مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب خار خسک و خار شتر هر یک پاو آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشانند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مشکل گردد کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد که چون انسان غذا بقدر حاجت بخورد جگر وسعت آن نکند و معده آنچه بسوی
آن فرستد در جگر نگنجد و آن سده و الم و ثقل محدث و حادث شکند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب ضعف او قوت فاعله آن بجهت قوت منفعل او در دیوان باب
احوال هضم و جذب و امساک و تمییز و دفع اختلال پذیرد و گاهی ازین سبب اختلاف لازم نماید هر آنکه صغر و ضعف اکثر پیوسته بسوی جگر منجذب شود و علامتش آنست که دلالت
کند بران حدوث سده کبد و نفخ در یاح بسیار و غذای معتدل المقدار بران ثقل آرد و بدن ضعیف گردد و بنابر حاجت او بکثرت غذا و ضعف هضم دوام کند و حدوث سده
و اورام کثرت نماید و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و باریکی رگها بران گواهی دهد و تخصیص بود که بدن او از طعام تازگی نمی یافت و فربهی بعید بود و بعید بسوی آن بماعد شده
جالینوس یافت که این مرد بصغر کبد و ضیق مجاری بیست و تدبیران نمود و آنچه از دلائل صغر کبد و ضیق آن این است که انسان در ناحیه هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیه
کبد احساس نماید و اگر در تناول غذا از عادت خود اندکی بیفزاید تشویش و حرارت سر فرا آید و هرگاه آب سرد بنوشد در موضع کبد ضغطه و الم دریابد بدن ایشان لاجرم
قلیل الدم بود رنگ مائل بزردی و سپیدی بود و اگر بغذا المقداری خورند که بصغر سست و ضعف کبد ایشان غذا او دیر زایل بدن فتور و قوی و ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید
و اکثر از ایشان به ق هلاک شوند **علاج** تدبیر این کسان ملازمت باغذیه قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ است چون زرده بیضه نیم برشت و گوشت بچه مرغ و حلوان و تیهو

و کبک و دراج و نان جید الصنعت از گندم خوب و فربه پاک از شوائب سریع الفساد و باید که غذا متفرق در مرات اندک تناول نمایند و از فواکه و بقول و امثال آن از آنچه حجم او کثیر و غذای او قلیل بود اجتناب کنند و گاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر و مسهل منقی کبد و ملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی و پرسیاوشان و تخم کشوث و تخم کرفس و شربت بزوری و ماء الاصول و ایارج فیقرا و مانند آن که در علاج سدد کبد مسطور شد و طبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد موجود باشد بترک معالجه باک نیست و حفظ او بر حالی که باشد باید کرد و اگر الم و ایذا بجهت کبد در یابد و بادی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او بعلاج ناقهین نماید و تدبیر منعش اعنی ماکل و مشرب و این چنان باشد که مقدار طعام و شراب او بحسب احتمال کبد نماید و تجوید مضغ او نیز کنند و بحسب مزاج کیفیت و کمیت او اختیار نمایند و عادت حسن هضم و جودت او بر آن محفوظ دارد و از تخمه حذر کنند و بقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد و بر آن تخمه با تواتر کند اختناق او را حادث شود و جالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بوده و در ماکل و مشرب اسراف نموده پس فسخ عروق و قذف الدم ایشان را عارض شد و غرض آنها از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم برین آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجب است که تقلیل غذای او نماید و میل بغذای کنند که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند و هر گاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ بسهولت نمایند و ادویه حاده که بسرعت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد و در ریاضت برای ایشان متوسط غیر عنیف باید بهر آنکه کبد صغیر بسرعت محتاج رطوبت میگردد و چون رطوبت کبد کم میشود اسهال و غلیان حادث میگردد و بذبول و سقوط اشتهای انجامد و باید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد و بهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضمادات مقوی آن مصلح مزاج متغیر آنست

سوء القنیه

عبارت است از رداءت خون جگر و این وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود و خون که از آن متولد میشود تباه گردد و سببش یا غلبه برودت است که فعل او را از تولید خون به مجرای طبیعی قاصر کند و بهیجان خون خام و فاسد بسبیل تغذیه باعضا رسد و اعضا نیز از احاله آن عاجز مانند و یا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم گرداند و قوت او تحلیل کند و از تولید خون صالح باز دارد و گاهی سوء القنیه بسبب فساد معده و ضعف آن حادث شود و گویند که سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون فاسد مانند حیض و بواسیر افتد و گاه بسبب کثرت سیلان اینها باشد و گاهی بسبب سموم و بخارات بد و سوء دادی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پدید آید و گاهی بسبب تعفن بعضی اعضا و هلاک رساند و مسیحی گوید حالتیکه تقدم بر استسقا کند مسمی بفساد مزاج است و شیخ و جماعتی گویند که چون حال جگر فاسد شود و ضعف بر آن مستولی گردد اولا حالی نزدیک باستسقا پیدا شود و گاه آن مقدمه استسقا بود و اطبا آنرا سوء القنیه نامند و مخصوص باسم فساد مزاج است پس اولا رنگ بدن و چهره بگردد و بسفیدی و زردی زند و تهبج در پلک چشم و دست و پا ظاهر گردد و گاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند و فساد در هضم آنرا لازم بود و گاهی اشتها زیاده شود و قبض و لینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت متعسر و گاهی متحکم بود و کذا حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید و گاهی بیخوابی ملول کند و بول و عرق اندک آید و قراقر و ریاح در شکم کثرت نماید و انتفاخ پوست شکم شدت کند و گاهی خصیتین انتفاخ نماید و چون بثره و قرحه و جراحت ایشان را عارض شود اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج و در گوشت بن دندان حرارت و حکه پیدا شود بسبب اقتضای بخار فاسد عارض شود و بدن ثقیل و سست گردد و گاهی حالتی شبیه بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود و در صحاح مثل مستسقی گردد و فرق میان هر دو چنان میکنند که تهبج و انتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود و در باقی اعضا تهبج بعد بود و در سوء القنیه چنین نباشد **علاج** اصلاح حال جگر نمایند بنوعیکه در استسقا مذکور گردد و علاج این ضعیف از علاج استسقای لحمی بود بهر آنکه درینجا سبب ضعیف میباشد از ادویه نیز آنچه غیر قوی بود استعمال کنند و بزودی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که تعجیل تمام باستسقای لحمی می انجامد پس مدت دراز میکشد و اول تدبیر مانع تولد فضول نمایند و جهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند دفعه بتفاریق دهند و اگر مسهل قوی تر ازین مطلوب باشد و غاریقون مدر دهند و مانند آن بیفزایند و شربت افسنتین مسهل و شربت دینار و شربت ورد و حب لونیز مفید است و بعد تنقیه مفتحات دهند و شربت اصول و بزوری و کشوث نافع بود و تقویت معده و کبد بدواء الکرکم و دبید الورد و غیره نمایند و ریاضت خصوص مشی کنند و در هر حال از آب مطلقا منع نمایند

وبجای آن عرق عنب الثعلب با دیان و سانج هندی و کاسنی باد نجبویه حسب مزاج دهند و تقلیل ماکول و مشروب عمده تدابیرست و هرگاه اطراف ورم گیرد اشتراز ریشه
لازم دهند و از اکثار غذا و تناول اغذیه رطب بطی الانهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاسته و قطایف و رشیدیه اجتناب باید
نمایند و آنجا که سبب سوء القنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشند تا از مدرات حیض مثل مناوات مخصوصه یا بواسیر خون کشاید و بفصد حاجت شود بهتر باشد
بهر آنکه اخراج خون درین مرض بی ضرورت قوی مرض بسبب و باعث ضعف و موجب آفات ست و الا فصد صافن و یا مابض کشاید و جهت ادرار کشادن حیض
مطبوخ پوست خیارشنبر و غیره از ادویه فتحه و مدره که در امراض حیض مقصد خواهد بکار برند اکنون چند تراکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت
استعمال نمایند شیره عنب الثعلب شیره تخم کشوث شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول ست و همچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
جوشانیده گلقند داخل کرده و ایضاً برای سوء القنیه که اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت پیدا باشد در ابتدا دارچینی بادیان شکاعی دانه هیل در عرق
افسنتین و گلاب و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده بنوشند و سه روز بعمل آرند بعده سه روز دیگر اذخر مکی عوض شکاعی باز سه روز دیگر بجای
اذخر اسارون دهند باز سه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند لیکن اگر اخلاط بلغمی باشد تنقیه بدین طور نمایند که قرص جاذریون کوفته بروغن بادام چرب
نموده بجوارش نانخواه سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند بالائش بادرنجبویه بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان اسارون اذخر مکی افسنتین برده
سنای مکی مویز سرخ جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی
عود سوده با ماء مربی سرشته بخورند بالائش دارچینی اسارون بگلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از آن همین مطبوخ همراه یکی از معاجین مثل
دواء الکرکم یا کلکلانج کبیر یا جوارش دارچینی وغیره دهند و ایضاً برای سوء القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر یا دواء الکرکم صغیر سرشته بخورند بالائش
تخم کاسنی پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گلقند بجای نبات باز گل سرخ بجای گلقند و شربت دینار آمیخته بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب الثعلب
گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب الثعلب بنفشه مویز منقی با آب عنب الثعلب و کاسنی
جوشانیده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء القنیه و اکثر امراض جگر و در بنگاله معمول استاد بوده و همچنین برای سوء القنیه و سرفه و زردی عنب الثعلب تخم کاسنی
اصل السوس مقشر بادیان بنفشه خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوش خفیف داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان کتوخیره پاشیده بدهند و در سوء القنیه برای اخراج
مائی المعده و امعا عنب الثعلب گل سرخ هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هریک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گلقند سه توله باید داد و زعفران
جوز بوا هر واحد یکسرخ سنبل الطیب دارچینی هریک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده در شهد خالص و ماشه آمیخته خورانیدن برای سوء القنیه اطفال منقول از
والد مرحوم ست و برای سوء القنیه با تپ عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه کوفته جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکسی شش ماشه
نافع و این شربت نیز مفید سوء القنیه ست بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب گل سرخ اصل السوس هریک دو درم
تخم کشوث یکدرم لک مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی بیست درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم نیز بهشت درم
سنبل الطیب چهار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبرباریس دوائی نیز درین باب مجرب ست و ضماد سنبل الطیب کفته بابونه و اسپغول
ترمس زنجبیل خاکستر پشک آهو خاکستر پشک بز بآب عنب الثعلب برای سوء القنیه منقول از بیاض استاد مرحوم ست و اگر خواهند پشکها را بدون سوختن بکار برند و
زرنباد خاکستر چوب انگور جعده و اقسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هرچه مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران حضض گل بنفشه
کوفته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند ورم نرم را که از پس امراض طویله بچهره و پای و پاهای پیدا شود زایل کند و این قرص زرشک مقوی جگرست و نافع سوء القنیه
که با تپ باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هریک دو درم لک مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یکدرم
قرص سازند خوراک حسب مزاج مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی به نسخه البقائی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوء القنیه و ضیق النفس معمول ست بقول اهل هند نخود بقدر
سه ام در پاو آثار آب جوش داده هرگاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوء القنیه ست و کذا از کریلا تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند

و اگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار بار اسهال می آرد و ماده را دفع میکند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوه سنبر آب بسا بیده بر دست و پا طلا کردن هم
دافع ورم بدن است و حکیم علوی خان نوشته که آنچه درین باب مکرر تجربه کرده ام و خطا نکرده مگر بخطای عظیم مریض این مطبوخ هندی است گوکهرو موصلی سیاه گلو دیودار چرائته
پیپلامول هلیله سیاه اسنا کتائی خرد هر یک ده درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف نموده نیمگرم بنوشند و از همه چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و در سیاه الحجریات
حکیم علی مسطور است که قرص زرشک و شربت زرشک را در تهیج اطراف که از ضعف بود نفع عظیم است هر روز یک مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او دهند و گاهی تخم
بنجم دهند و کذالک عرق چوب چینی تالیف حکیم ممدوح و تقویت مزاج در اوائل بسیار قوی و قرص عنبر کنند و تهیج که از کثرت رطوبت در روی بهم رسد بخار تخم شبت نیکو گفته
و برگ سنبهالو و برگ چولائی نافع است و مالش روغن بابونه درین باب نفع عظیم است **اقوال حکما** سوید می نویسد که شقاقل رومی و کذا شرب مطبوخ نخود سیاه در
سوء القنیه مجرب من است و اکل انجیر و جگر گوسفند بریان و کذا مغز تخم بید انجیر بعسل و گذر وشتی و شرب کمادریوس بلوطی و عصاره یا مطبوخ یابس کمافیطوس و کذا امر باخوردن درم
بشراب یکسال کهنه شود و عصاره مرزنجوش یا مطبوخ یابس او و کذا اگر و یا سه مثقال زبیب خوشبو هر روز تا یکهفته و مطبوخ بیخ اذخر و حاشا و غافث و عصاره آن و آب آهن تاب
که مریض را از سرد کردن آهن در آن خبر نباشد و مطبوخ نخود سرخ و شرب عصاره غنقوقا یا مطبوخ او یا اکل جرم او و مطبوخ سطیب بزیت انفاق و خوردن لحم قطا و شوی
یا زیرباج یا سکباج یا مصوص بسرکه و عسل هر واحد نافع سوء القنیه است **مؤلف** اقتباس گوید که هر بامداد شربت بزوری و افسنتین هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک
و عرق شاهتره هر یک هفت توله بنوشند و غذا شوربای مرغ و قلیه زردک و شلجم با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب تیواج و سمد
و یا سفوف تیواج و یا قرص کهربا و یا حب مقل قابض علوی خان با شیره بزور بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو و شیره تخم خیارین یا بعضی عرقیات مثل لعاب بهیدانه خطمی
و بهیدانه و اسپغول و کلنوجیه و گل گاوزبان در عرق افسنتین و گاوزبان عنبری و تخم ریحان و بارتنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیه غلیظه بسیار احتراز و اجتناب
ورزند و از اغذیه سریع الهضم که اندکی ازلاق داشته باشد بکار برند مثل پلاو و دو گوشته و شوربای ماش با شیرم مرغ و کله پاچه با نان تنک و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و ثقل سفرجل و بادام
و پسته و چلغوزه و طباشیر نافع است و ایضا در کثرت سیلان خون بواسیر دوای المسک معتدل علوی خان و دواء الکرکم صغیر الداوشان هر دو چهار ماشه با عرق عنبر پنج توله
و عرق گاوزبان هفت توله صبح دهند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یکماشه در عرق کیوره حل کرده شربت سیب بادرنجبویه هر یک یک توله و ورق طلا یک عدد
آمیخته با شربت افسنتین پنج توله در عرق بهیل و پودینه و کیوره هر یک چهار توله دهند و غذا کباب تیهو و مرغ ساده و شامی با نان خشکه تنوری سازند و عوض آب عرق
گاوزبان و بادیان نوشانند و اگر بسبب بخارات سوداویه باشد تدبیر بالیخولیای مراقی پردازند مع تقویت جگر و ایضا برای سوء القنیه بسبب بخارات مراق و شرکت
معده که از علاج مشترک فائده نشود و غلبه تشنگی کرده دوا ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی علوی خان نوشانند و غذا قلیه بز و قورمه با نان تنوری و پلاو دهند تا هفت روز
و بروز هشتم وقت شب حب مسهل سوداء خورانند و صبح ماء الجبن با شربت آلو علوی خان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم بدستور و روز شانزدهم هم
حب وقت خفتن و هم صبح با ماء الجبن بدهند بعده اگر اندکی ضعف رو دهد و حرارت غلبه کند روز هفتم هم دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوره چهار توله
عوض حب دهند و در نسبت یکم ماء الجبن با شربت آلو چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانه انار ولایتی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر بوزن سه فلوس با تنک
سلیمانی سه ماشه خورانند و غذا وقت شب پلاو شلجم و ترب و شفتالو دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل ساده علوی خان جوارش مصطکی
هر یک شش ماشه و صبح قلیه شلجم و زردک و فجل با نان ده دهند و اگر بسبب تعفن هوا باشد تنقیه بدن کنند با دویه باقیت و تعدیل مزاج مجبوت جدوار علوی خان و دواء المسک
جدواری همراه عرق ... جدوار کنند و اگر سوء القنیه باقی صفراوی و تهوع و خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب صعتر انار ... گلاب هفت توله گلقند
چهار توله شیره خشخاش پنج توله شربت دینار معتدل علوی خان سه توله بی فاصله پنج شش روز دهند و غذا پلاو جوجه مرغ و زردک ... و بجای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر
بدهند و بعد از طعام پسته جوزبوا و دارچینی در دهن خایند و آب آنرا بلع نمایند و ازین تدبیر قریب ... کس صحت یافته اند و اگر بسبب بائیت ریح باشد تنقیه بدن ... نمایند بعده تدبیر
در باب ربو گفته شد مع تقویت کبد و این دوا بسیار مفید است تخم فراسیون دو ماشه ... اصل السوس ... هر یک یکماشه سوده در شربت ... خشخاش هر یک یکنیم توله
بلیساند و بالای آن شربت بزوری و فراسیون هر یک دو توله در عرق گاوزبان عنبری و ... هر یک هفت توله دهند غذا کباب مرغ و گنجشک ساده با نان خشکه تنوری خورانند

شیخ میفرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوداوی و رطوبات اصلی می نماید و اگر اخلاط بلغم
غلیظ باشد بایارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفایج و غاریقون مع سقمونیا دران داخل بود اسهال آورند و از این ادویه باندازه رقت اخلاط و غلظت آن حسب قوت
بدن و مقاومت آن باید کرد و گاهی بجهت تقویت ادویه مثل خربق حاجت آید اگر غیر او در تنقیه و اخراج فضول بلغم سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوا
مسهل متفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که ماده جمع شده اعاده تنقیه کنند و معذلک باید که رعایت امر معده آن کنند تا مسهلات اذیت بآن نرساند و مسهلات ایشان را مخلوط
بعود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاهدارد و اگر قوت قوی باشد دران فکر بسیار نکنند و مبالغه کافی در رحمت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد
فضول باشد و این باستفراغات بالرفق متواتره و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر از ان چاره نباشد بسبب امتلای خون بجز و متفاریق در سه یا چهار روز
بر اخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد دران واجب بود آنست که سبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آنست که اولا بآنچه خون را صاف
کند مثل ایارج فیقرا و طبیخ افسنتین و مانند آن از مسهل سبک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و اکثر احوال ایشان را حاجت بتنقیه از چیزی افتد که تحریک
اخلاط باسهال و مفتح سدد باشد و بعده بآنچه مدر و مفتح سدد بود و حقنهای لطیف محلل رطوبات مسهل آن بسخت نافع است و چون استفراغ نمودند بسیل قوی آنچه معالجه
بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام بآب بورقی و کبریتی و شبی است و قریب بآن آبهای شور و حمامات مقام سازند و حمام بآب شیرین ایشان را ضرر کند بلکه آنکه
حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم او عرق آرند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر شرب سکنجبین کرده و در اخر او بخربق کنند
و تا ممکن باشد بر تخفیف و بر تفتیح اقدام نمایند و در اضمده و مشروبات ایشان ادویه لطیفه مفتحه لطیفه خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویه لطیفه مثل افسنتین
و کاشم و غافث و تخم انجره و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون و برگ غار و ریوند و جاوشیر و کاکنج بالخاصیة و در اضمده ایشان کبریت و عصاره غافث و قثاء الحمار
و بیخ مادریون و برگ او و نطرون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و این امثال اینها برای لوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند و میبه صندیقون و شراب ریحانی اندکی قلیل
و شراب عسل نافع است از آنچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بر نهار است از معاجین خصوصا بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم و دواء اللک و کلکلانج
بزوری است و گاهی شیر شتر و بول او میخورانند خصوصا در ابدان سخت و قوی خصوصا چون سوء القنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی ادویه قیء بول شتر
با سکنجبین نیم درم با مثقال میدهند و کذلک بول بز و صواب آنست که هلیله زرد باوی بیامیزند اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از ضمادات تکمید معده و کبد بسنبل و سلیخه
و دارچینی و بوره ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضا ضماد از انها بیسوس و مانند آن و دائم تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت بروغنهای حاره معروفه نمایند
و از ضمادات مهم که عات بعضی جهال ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد سرگین گاو و پشک طلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه آنچه دران لذت و تقویت طبیعت باشد مثل دراج و کبک
و شوربای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک مصوصات و از فواکه انار شیرین است و بهی بسیار اندک نیز مضر نبود و واجب است که با غذا
ایشان مثل خردل و کندنا و ثوم و مانند آن بغیر تکثیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولا در ان بایارج فیقرا تنقیه نمایند و بآب شور و شبی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام
قی بادویه مهیج قی نمایند و حقنه حاده بعمل آرند و دائم استفراغ بسبب تحذر از شحم حنظل و بسفایج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند محمد هروی گوید که در اوائل بمثل
بسفایج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین رومی غافث هلیله زرد هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم بوزیدان یک درم
ماهیزهره نیم مثقال پوست بیخ کرفس ده درم برگ کاسنی تازه باقله شاهتره پنج درم تمر هندی ده درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین
دران حل کرده بازصاف کرده نیم درم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل سنبل هر یک نیم دانگ ساییده ضم آن
کرده بنوشند خضر میفرماید که این مطبوخ برای سوء القنیه از اسلامی استادمن است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد
دو درم برگ گاوزبان مثقال مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح باشکر او قیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضا از اسلامی
استادی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد ده درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنجدرم حشیش غافث مغربی عود قاقلی هر واحد نیم درم
جوشانیده صاف کرده بدستور سابق باشکر هر دو وقت بنوشند و این نقوع نیز برای سوء القنیه از اسلامی آن حضرت است ملح پنجدرم زرشک او قیه تخم کاسنی کوفته در صره بسته سه درم غافث

عافث مغربی نوشیم دو درم در آب گرم خیسانیده بکار برند و این ترکیب برای سدد اقفیه طفل قلمی فرموده کاسنی بادیان هر واحد یکدرم تخم کشوث نیم درم کوفته خیسیده
نصف آن در عرق گاوزبان شامی او قیه بیاورد و با شربت کاسنی پنجدرم شیرین کرده صبح بدهند و باقی همچنین وقت شام و این نقوع برای سدد اقفیه اطفال که با بعض
طبیعت باشد از املای آن منفعت است تمر هندی ده درم در صینی سه عدد تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک پنجدرم پوست مر زیان بیخ ربع درم خیسانیده صاف
نموده با شکر یک نیم او قیه شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند و طبری نوشته که ترهل و تهبج که بر سه قسم است یا ترهل که زائل نشود و تهبج که نیز دیر
و گرسنگی و هنگام طعام شب و ترک آن و اکم کنند و سبب این ضعف حرارت غریزی است که فضول و سوء مزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود و کبد
خارج از اعتدال بسوی رطوبت گردد پس مایل شود و بران طعام سیما اغذیه بارده رطبه و هر طعامی که کیفیت او شبیه از کیفیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از آن
ریاحی و رطوبت رقیق خبیث گردد و بسوی اعضا رود و در ان محتقن شود پس اگر اعضا قوی باشند احاله آن نمایند و از نفس خود آنرا دفع کنند و اگر ضعیف باشند
این بخارات در ان مکث کنند و تحلیل نشوند و قوت محیله صحیح بر مقدار مزاج خود باشد و علامتش آنست که چون فصد کنند دم او قوی اسود و لیود و شهوت و هضم او
صالح باشد غیر آنکه اعضای او تهبج بود و اندرین قسم هرگاه صاحب او در اکل افراط کند و بر اطعمه مولد نفخ مداومت نماید و در هر طعامیکه باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل
ترک نماید بران امن ازین نباشد که حرارت غریزی او منطفی یا بغایت ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و با ستسقای لحمی انجامد علاجش آنست که این صنف مقدار حرارت غریزی
او و اطعمه لطیف تر و اقل کمیت آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوء هضم حذر کنند و هرگاه اعمال مقدار مقدر نکنند انسان کم نمایند و بهترین اطعمه مانشفه علیه
خفیفه اند و از شرابها اگر وقار و رواندک حرارت باشد شراب انگور که شش ماه بران گذشته باشد قدری بنوشند و تکثیر دران نکنند تا خمار بهم رسد بهر آنکه اعضای او ضعیف است
و جهد نمایند بتقویت آن به ریاضت معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماء الاصول و سکنجبین است و اسهال وقت حاجت بحب ماذریون یا بایارج مقوی
و مانند آن و از آنچه کبد را بدان ضماد کنند مر و صبر و فوفل و مصطکی و سنبل و موم و روغن بر و روغن ناردین است که ادویه کوفته بیخته دران آمیزند و شمل هر صنم ساخته بر پارچه مالیده بر جگر
نهند **و اما صنف دوم** آنست که حرارت او ضعیف بود و غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که سرخ رنگ صافی و شهوت و هضم او جید بود
جز آنکه در بعض اعضای او نفخ عارض شود و متهبج گردد و بسرعت مضمحل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شرب آب شود و تهبج ظهور نماید و سعی سهل اگر
کرده و صاحب این نوع اقل خطر است سیما چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود و چون نفخ در چهره یا پلک چشم ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره است
که چهره قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی و قلب ضعیف نمیشد نفخه در چهره ظاهر نمیگردید و اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی بسوی آنها بمشقت بود و حرارت
تا بسیار نباشد بقدمین نرسد و علاجش اصلاح اغذیه از کمیت و کیفیت است و استعمال ریاضت معتدل و تقلیل جماع و هرگاه فصد صاحب این نوع کرده شود و خون او قوی باشد
و فی الفور آنرا بند کنند و دوائی که درین استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندکی شحم حنظل باشد و دواء و بنادیه و سقمونیا داخل کنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود و منع نیست
که چنین باشد که آن از سوء مزاج در اعضای مختلفه بود و بر صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز نیست مگر هنگام تشویش و فرط نقصان حرارت **و اما نوع سوم** آن تهبج
که هنگام ضعف قوت مغیره و استیلای سوء مزاج رطب بر کبد و سائر اعضا پدید آید پس خون او رطب گردد و بران اعضا اغتذا نماید و بعد طول زمانه با ستسقای لحمی انجامد
و علاج این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهم کرد

استسقا

و آن مرضی است مادی مخوف عسر البرء سببش مادهٔ غریب بارد بود که در خلل اعضا داخل و مستقر گردد یا در همه اعضای ظاهر اعضا بدان بیاماسد چنانچه در لحمی یا در مواضع خالی
از نواحی اعضا که اندران تدبیر غذا و اخلاط منوط است مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب
این هر سه چهار قسم مرکب حاصل شود و سه ترکیب ثنائی و یک ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام است و برای هر قسم سبب و حکم و علامات
و علاج خاص است پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام درینجا ذکر میگردد و سبب و حکم و علامت و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا بغیر مرض مشارکت
جگر حادث نمی شود و اگر چه گاهی جگر مریض شود و با آن استسقا حادث نگردد و با جملهٔ اسباب استسقا یا خاص کبدی و یا بمشارکت باشد و سبب خاص یا عام

از آن ضعف هضم کبدی ست و این سبب واصل ست و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی اویست آلی مثل صغر و سده و اورام حار و بارد و صلابت سده و یرقان کبار که
جالب سوء السوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا بتوسط خشکی پیدا کند بهر آنکه خشکی بدو حرارت غریزی
را تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغییر غذا بخوبی نتواند کرد و اسباب خشکی اولا افراط حرارت بود و دوم قلت غذا بدان پس انواع استفراغات و یا بارد
بود و این بواسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب اصلی سرد و تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن بهیج یا اطفاء و ضعف آن بفعل باشد و سبب قوی ضعف و اطفای حرارت
غریزی شرب آب سرد ست بر ناشتا بعقب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیاء و تدابیر مرطب مفرط بعید امور مجففه مثل قوابات و استفراغات مفرط بعرق و بول و اسهال
و سحج و حیض و بواسیر بود و مضرترین استفراغات استفراغ خون ست و اما امراض آلیه مذکوره پس کیفیت مؤدی بودن آنها بسوی استسقا در بحث هر یک مسطور شده و ظاهر است
که ورم و صغر کبد که استسقا آرد سبب آن سده بود و اما اسباب استسقا بمشارکت اعضای دیگر یا بمشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد بسبب تپ و یا بسبب [illegible]
و یا بسبب برودت هوا و سوء مزاج آن خصوصا چون بعقب قرب باشد و یا بسبب انسداد و ماساریقا بود و یا بمشارکت طحال بسبب عظم او و یا اورام و صلابت یا لین با عارا و یا [illegible]
و یا بسبب کثرت استفراغ سودا بود که افراط او مؤدی با نهاک جگر بجهت انتشار قوت سودای متحرک بسوی کبد و تبرید او و یا اتصال قرب آن بسوی او گردد چنانچه بسوی [illegible]
و سودا سن هم امیکند و عظم طحال مؤدی باستسقا و تضعیف کبد و سبب بیگر دو یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند و قوت آن ضعیف میگرداند و دوم آنکه قوت کبد را تحلیل
اعضا و تقاء او و منع او از تولید خون جید ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب ورم گرده یا بحرارت آن خاصة بود و یا بنا بر سده و زوال صلابت آن که جذب مائیت نکند
و اگرچه کبد آنرا تحلیل کند و گاهی بسبب امعا و امراض آن خصوصا صائم بسبب قرب این از جگر باشد و یا بسبب مثانه یا رحم یا دبر یا حجاب بود و آنچه بمشارکت امعا بود حصر
بسبب سوء مزاج و قبر حال و کیفیات نباشد بلکه گاهی بسبب وجاع او از مغص و سحج و قولنج شدید الوجع و تغیر آن عارض شود و کذلک آنچه بمشارکت رحم بود فقط بسبب کیفیت
آن تنها باشد بلکه بسبب وجاع آن احتباس حیض و ران بود و گاهی بمشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر که مذکور شده ست و اکثر مشارکت
اعضای ثقل بتفریکیه اعضای دار بعض متحد به باشد لیکن اکثر مشارکات مؤدی باستسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده باشد و جرجانی
گوید همچی که بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پدید آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع الکلب شده باشد
و بدان سبب طعام بسیار خورند و طعامهای ردی در فم معده جمع شود و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از فعل خود باز ماند و آرزوی طعام باطل شود و گوید
سبب آن عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این را جوع البقر گویند همچنین اینجا بسبب ضعف جگر
قوت او از رسانیدن آب با عضا مجاری همه بدن نرسد و گرد و اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و آن بسبب ضعف جگر نیز آن آب را
در ان تصرف نتواند کرد و با عضا نتواند فرستاد پس بعض آن از جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی غیر منهضم با عضا رسد و در شکم و اماس اعضا پدید آید بهم او گوید استسقا که
بمشارکت اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در بحث ضعف جگر مذکور شده بیشتر از سوء مزاج بارد افتد که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض
گردد چنانچه سردی سپرز بمعده در آید و معده را سرد کند و از معده به روده اثنا عشری و بروده صائم فرود آید و از این روده ها بماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و سردی او بمرتبه
و حجاب رسد و مجوسی گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن
اوست پس مزاج او سرد گردد و عصارهٔ غذا بسوی خون جید منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعض اعضای مشارک کبد و مجاور آنرا عارض شود مثل معده که هر
آفتی بدان رسد آنرا هضم جید غذا ممکن نباشد و عصارهٔ آن غذا ناهضم بجگر رسد و آنرا احالت آن بخون جید ممکن نبود و همچنان بجمیع بدن رسد و اعضا را نیز تقلب آن بالطبیعت
خود ممکن نبود و مثل معای صائم و عروق معروفه بجداول که چون ضعیف گردند از تغیر عصارهٔ غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولدهٔ خون بنا بر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود
و گاهی استسقا از فساد مزاج ریه حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا از آن اغتذا نمایند و مزاج
آنها رطب باید و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی باعضا رسد و از آن اغتذا نمایند
و بدین جهت مزاج آنها رطب گردد و شیخ میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حاد رفیع در ابتدا یعنی کسانیکه نسبت [illegible] تر از دیگر انواع [illegible] آنکه فساد

دران عام بکبد و جمیع عروق بدن و لحم بود حتی که همه هضم سوم باطل شود و بعضی گویند که لحمی خفیف تر از غیر آنست حتی که از طبلی لیکن اولی آنست که زقی صعب

از همه است پس از لحمی بعضی خفیف تر از همه بود و بعضی سخت ردی باشد و این بحسب اعتبار اسباب موقعه دران بود و در ظاهر حال اکثر انچه بتجربه ظاهر شده باید که عامه اصناف

لحمی خفیف تر بود و واجب نیست ضرورة که جگر دران بدان ضعف بود که در زقی و طبلی نزد صاحبان استسقا کثیر الخطر کسی هست که مزاج طبیعی او حار یابس باشد و اگر

بعرض ضد مزاج اصلی مریض نگردد دیگر بسبب امر عظیم سخت قوی استسقا واقع بسبب صلابت طحال سالم تر بسیار از واقع بسبب صلابت کبد بود بلکه آن مرجو الصلاح است

و گاهی باده استسقا غالب کند حتی که ربو و ضیق النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند و گاهی عسر نفس از احمت شود نه بسبب بلد و این سالم تر

و گاهی ایشان را بقرب موت قروح دهن و لثه بسبب ردائت بخارات حادث گردد و در اخر استسقا گاهی قروح در بدن بسبب سوء مزاج خون حادث شود و گویند که چون از مستسقی

مثل پاره لحم نازل شود مثل ریم هلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد و بسبب ترطیب استسقا مزاج او را و بدانند که اسهال در استسقا

بسبب اجتماع دو مرض قوی غیر سلیم و تدارک مضرت اسهال بکثرت تغذیه و تقویه البطن کرده شود و این در استسقا جایز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کنند

که اول انچه منتفخ شده آن عانه هست یا پاهی یا پشت یا ناحیه گرده و قطن یا رود بهر آنکه باختلاف موضع که بدان انتفاخ ابتدا کند لا محاله تدبیر آن مختلف باشد

و وجه آنست که طبیعت او در لین و یبس معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر از آنست که نرم باشد خصوصا در انتفاخ مبتدی از قطن و خصوصا مبتدی از قطن

لین طبیعت بیشتر بود بسبب اتحاد رطوبات غذا از ان بسوی معا و در مبتدی از قدام یبس طبیعت اکثر باشد و باید که حال مواضع سره و عانه دریافت نماید که آن

ضعیف هست یا لحمی پس لحمی دلالت میکند بر قوت بر احتمال اسهال و ایضا نظر کنند که صفن در انتفاخ مشارک هست یا نه و چون مشارک باشد خوف رشح بود در شرح

مغنی معدن ... در قروح خبیثه عسر البرء است و بعضی گویند که بسا اوقات بمشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را بر پشت الناکه یا بر پشت پاهی کله ...

برون نیم پخته هلاک شود و همچنین اکلة الله و سجح الفم فی الکلمه و علی ابن ربن میگوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید بکتر بود و بقول بقراط استسقا که از امراض حاده حادث

ردی باشد هم او گوید که چون صاحب استسقا را اسهال مفرط بلا سبب مثل نزله و زکام و کذلک اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و ایضا استسقا با تپ ردی است

و جالینوس گوید که تپ با استسقا بمنزله ذات الجنب با نفث الدم است که نفث الدم محتاج بچیزی بود که حبس اخلاط نماید و ذات الجنب محتاج باشیای مخرج آن باشد

و اگر براز مستسقی بحالت طبیعی باشد آن عالم تر بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی است و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بر آنکه ردی ترین انواع استسقا

و اگر چه از نوع اسلم بود آنست که از حرارت بود و علامتش لزوم تپ و سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کف قاروره و شرب آب بسیار است ابن نفیس گفته که

سبب حرارت این احتیاجش به تبرید است و آن مفسد جگر بود و علاج استسقا بتحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آنست و این آخر نیک است و بحرارت منتفع

نشود و بنابر تعفین آن اخلاط را و اکثر با این شوره انفجار در غشیه کبد بود و خون و صدید در بول یا براز برآید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد بالاصالة

نبود ردی ترین این آنست که از عضو قریب مثل گرده یا معده در فعل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف ترین او آنست که از مرض عضو غیر کبد باشد

علامات کلی جمیع انواع استسقا تابع او فساد رنگ چهره است و تهیج پایها بسبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بخاریت آن و تهیج چشم و اطراف دیگر

و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر قلت اشتها بنابر شدت خواهش آب مگر در بعض انچه از سردی جگر باشد خصوصا از نوشیدن آب سرد در غیر وقت او و در جمیع و خصوصا

در زقی و لحمی قلت بول و در اکثر احوال سرخی بول بسبب قلت آن و ایضا بسبب قلت تمیز و مائیت و صفرا از بول پس واجب نیست که بسبب رنگینی و سرخی آن حکم بر

حرارت استسقا نمایند و اکثر عروض تهیج پاهی نرم و بثور که از ان آب زرد برآید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس دریافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی

رنگ و تلخی دهن و شدت یبس بدن و سقوط اشتها و رقت زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنا بر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامات

ذوبان و تقدم براز و بول غسالی و صدیدی بود و ورم از تهیگاه و مگر گاه ابتدا کند استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذلک استسقا حادث از امراض حاده و اگر

علامات خلاف این باشد و اشتها شدید بود چنانچه در برد معده و بعد افراط برد مزاج ساقط شود استسقا بسبب برودت بود و اگر قبض طبع و ورم پایها و سرفه بلا نفث

باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود و اگر علامات ورم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سببش ورم صلب بود و اگر ورم از جانب جگر

ابتدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید پیش ورم حار بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا از مشارکت طحال بود و ایضاً اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا و یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا مقعد دریافته گردد استسقا بمشارکت همان عضو باشد

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند حتی الامکان اکتفا بر آب نخود نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بضرورت برنج مجوز ست و عوض آب بر عرقیات قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب و عرق بادیان اندک اندک بنوشند و اگر نتوانند آب آهن تاب نقره تاب طلا تاب دهند و گویند که اگر شش یا هفت بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب را داغ کنند انفع بود و قدر آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزه تنگ یا شوربه مص بنوشند و دبید الورد یا دواء الکرکم همراه شیره عنب الثعلب و شیره تخم کشوث با شربت دینار یا گلقند یا شربت بزوری خورند و اگر برودت زیاده باشد شیره بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیره تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیره اصل السوس داخل کنند و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب و رب عنب الثعلب سبز با سپیده ضماد کنند و جدوار و تقسیم در آب عنب الثعلب طلا نمودن نیز از برای تهیج و استسقا نافع بود و ریاضت و تعریق و اندفان در ریگ و سفر بطرف جبال بصاحب استسقا بسیار فائده میکند و تضمید با پشک بز و سرگین گاو و دوره ارمنی و سرکه برای هر سه قسم استسقا نافع بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج بار همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری باید داد و عصاره زرشک در اوند یا سکنجبین و آب انار در صورت حرارت هم مجوز ست شیره خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیره سفید در استسقا که با تپ باشد میدهند و در استسقا قبض بهتر از اسهال بود و اگر دوران اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب به شیرین و بارتنگ مناسب بود و اگر درین امراض حاجت تنقیه شود و بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و بادیان تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد انیسون تخم کشوث بیخ اذخر پرسیاوشان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند دهند و اگر حرارت باشد تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک و ضمار و ادویه شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنای مکی ایلیجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا نیز حقی و مفید اقسام اوست و کذا حب هندی نسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر بنوشانند و بعد از که درین مرض از آب سرد و حموضات و اشیای رطب مطلقاً احتراز کنند و ایضاً از جماع و اکثر اجتناب نمایند مگر از ادرار که با انجاحیه مفید ست و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو مشارک و جست و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند با آب کاسنی یا سکنجبین ملین ست و شربت حب الآس یا آلو طباشیر قابض و فصد شدید الضرر ست و مدرات غیر معطش جید بود و بهتر دوائی که در استسقا بکار برند باید که در سحق او مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و معتدل مفید ست و دبید الورد درین مرض نافعترین اشیاست و همواره معمول باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس اصلا ندهند و حکیم عابد نوشته دیدیم که بعض اطبای زمانه تریاق پیش از تنقیه خورانیدند و مریض قبل از روز سوم مرد و گویند که جند بیدستر را خاصیت عجیب ست و کذلک فرفیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب باشد و اگر مرتبه دیگر مضطر گردد مویز و انجیر یا اندک پسته و بادام و فندق دفع کنند و اغذیه گوشت تیهو و دراج و چوزه مرغ و امثال آن دهند شوربا اگرچه از خط بایست خالی نیست لیکن معده سابقه و گاهی برنج و دال مونگ گوشت پخته یا شیر برنج یا گوشت پخته و گاهی برنج جدا پخته با شوربای گوشت اندک از جرم آن میدهند و اگر در بیجا تپ باشد ترک لحم اولی ست از بقولات برگ کاسنی و عنب الثعلب شلجم و چقندر ست و اگر آب را جوشانند تا ثلث بماند و بجای آب دهند جائز بود و آنجا که با استسقا ست تشنگی مفرط بود عوض اشیای گرم بر نوشیدن عنب الثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و بنوشند با مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین این مطبوخ خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی بلیله آمله هر یک پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم آلو سیاه و عناب هر یک بیست عدد سپستان بست عدد و فلوس خیار شنبر ترنجبین هر یک ده درم و آنرا که خیار شنبر تنها تحمل نیک کند فلوس او با شیره کاسنی نافع ترین مسهلات ست بعض عرق گاوزبان عرق کاسنی گلاب هر یک ده درم با نبات یا شربت مناسب بیاشامند و بعد از تنقیه آب کاسنی سکنجبین میدهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیا در هر قسم انتقال آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق ست و هر استسقا که بمشارکت عضو چنانچه از ورم یا ضعف طحال یا از برودت ریه یا بمشارکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس حیض یا بواسیر یا نقص زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت حب بیرون باید که با وجود تدابیر استسقا در ازاله آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکور ست و برخی از ان در استسقای لحمی نیز مسطور گردد و هر گاه در استسقا دواء اسود نیز داغ دهند به برنج حیات

یکی به لیم سده و دوم به جگر سوم به سپرز چهارم به قعر معده پنجم بالای ناف اگر مریض قوی بود و یکبارگی والا به تفاریق **طریق تعریق** بود از منی به روغن بابونه پخته به بدن طلا نمایند یا نمک بارک سوده با پیه خرگاه آمیخته و یا زراوند طویل و مرجح به روغن بان یا روغن غار ضم کرده یا دارچینی و سلیخه و قصب الذریره به روغن سوسن طلا ساخته از اینها هر کدام که میسر شد طلا نمایند که در تعریق و تنشف آب اثر نیک دارند و نشستن در آفتاب و حمام خشک و در تنور تنگ گرم که سر بیرون داشته باشند نیز معرق است **طریق اندفان** باید که مریض دراز خسپد و بر بدن او ریگ گرم اندازند چنانچه تمام بدن را در پوشد سوای سر لیکن ریگ بسیار گرم نباشد و در مقدار هم بسیار نبود و [...] ریگ گرم نیز مفید بود **طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال** بدانکه از جمله شیرها شیر شتر در ازاله استسقا و تفتیح سدد و تحلیل اورام صلب باطنی و خلط غلیظ کالتبخ کبد و رفع یبوست جگر و ضیق النفس و امراض طحال خاصیتی عظیم دارد و با وجود اینهمه منافع غذائی بدان ضعیفه میشود و انعاش قوی مینماید و [...] اخلاط مائی میکند و تعدیل آن میکند و اخراج زرداب باسهال و ادرار مینماید و بسبب کثرت مائیت و قلت جبنیت خود مجاری نمی چسپد و آماس نمیکند و باعث شدت امتزاج جبنیت آن از مائیت جدا نمیشود و ازین جهت گرم و رقیق و مائل بشدت میباشد و جمیع انواع استسقا و اکثر امراض جگر بالخاصیة و باخراج مائیت سودمند بود اما هرگاه با امراض جگر و طحال تپ باشد شیر زنهار نباید داد و ایضا در ابتدای اورامیکه آیل باستسقا است اصلا ندهند و همچنین تا مرض مستحکم نشود دادن شیر جایز نیست زیرا که قبل از استحکام اسهال [...] از مائیت نمیکند و ضعیف میگرداند و کذلک استعمال شیر شتری که بعد زاییدنش تا چهل روز نگذرد و شیر شتر زاییده بعید العهد نیز خوب نیست و بهترین اوقات دادن شیر میانه یا اول زمستان است و شتر اعرابی جهت اینکار بهتر است **بالجمله** هرگاه اراده استعمال شیر شتر کنند پس بگیرند ماده شتر جوان صحیح البدن که بعید العهد از زاییدن نباشد و چهل روز از زاییدن او گذشته باشد و اول هفت روز پیش از شروع شیر باید که ماده شتر را بخوردن چیزهای ملطف و مدر و مسهل مثل قیصوم و شیح و کرفس بادیه و کشوث و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن اشیای مناسبه هر مرض حسب حرارت و برودت مزاج مریض داده باشند و گویند که در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین آمیخته خورانیده باشند پس روز هشتم وقت صبح شتر را نزد بیمار طلبیده ظرفی را خوب شسته خشک نموده باتش گرم کرده در آن شیر بدوشند و کف آن دور کرده همان وقت گرم گرم بنوشند و سرد شدن ندهند بلکه اگر از پستان بنوشند بهتر بود و از چهار دام شروع نمایند و سه روز بر همین قدر اکتفا کنند و با یکتوله شکر یا با شربت بزوری یا شربت دینار یا گلقند تنها یا دیگر مرکبی مناسب مثل وبید الورد و دواء الکرکم و دواء اللک و کلکلانج و دیگر سفوفات و اقراص مناسبه حسب حاجت اضافه نموده بخورند و بعضی عسل چهار مثقال در شیر داخل کرده و سنبل الطیب نیم مثقال سوده بر ان پاشیده میدهند و میگویند که اگر اینقدر سنبل الطیب و عسل گرمی کند [...] را ساقط کنند و از دوم نیز قدری کم داخل نمایند و کذا در وزن دیگر دواهای مرکب که همراه شیر مستعمل شود تقلیل ورزند و بعد سه روز از استعمال شیر هر روز یک یک دام بیفزایند چون هفت هشت روز افزوده شود باز بمقداریکه رسیده باشد تا سه چهار روز توقف نمایند هرگاه دریافت کنند که اینقدر شیر خوب هضم میشود باز بیفزایند و باز همین عمل کنند و اگر بعض همراه شیر این سفوف گاه گاهی بدهند فائده کثیر مشاهده کرده و عصاره غافث غاریقون نرم سفید تربد سفید گل سرخ هر واحد یکماشه ریوند چینی سنای مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند جمله یک خوراک است و این سفوف نیز در جمیع انواع استسقا جهت اخراج مائیت مجرب است ریوند خطائی تربد سفید هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سه ماشه غاریقون سفید دو ماشه [...] دو ماشه سفوف ساخته شکر سفید برابر همه آمیخته هفت ماشه با شیر بدهند الحاصل شیر را تا بیست و یک روز یا سی روز زیاده کنند پس توقف کنند بوزنیکه رسیده باشد بعده هر روز کم کنند بطوریکه زیاده کرده اند و گویند که تا یک رطل نهایت دو رطل رسانند و در اکثر امر تا سه رطل هم گوارا میشود و بعضی گویند هر قدر که معده مریض هضم کند و قادر بتحلیل آن بود توان داد و تا وقتیکه آروغ طعم شیر ظاهر نگردد ترک نباید کرد و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز افزودن هم مناسب است و اگر مزاج تحمل اینقدر نداشته باشد هر قدر که بیست و یک روز رسانیده باشند بهمانقدر مستمر باشند یا کم و زیاده بحسب طاقت بعمل آرند و اولی آنست وقتیکه دریابند که اضافه نمودن شیر هر قدری که رسیده باشد ضرر میکند پس بهمان قدر ثابت نمایند بالجمله زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بیست و یک روز تا چهل روز و زیاده از آن موقوف برای طبیب است و بداند که هرگاه شیر شروع کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند در مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا اینکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود و بعضی گفته اند که در ایام استعمال شیر در سه روز اول از غذای روزینه قدری که بجای مقدار غذا است شیر زیاده شد کم کرده شود و بعد سه روز که بحسب حاجت و تحمل مریض در مقدار شیر افزوده میشود همین قسم از غذا کم کرده بجای آن رسانیده شود و که یک وقت طرف صبح عوض غذای روزانه همان شیر باشد و بوقت شب از غذاهای خفیف [...]

مثل آب نخود و آب و قلیه خشکه و پلاو کم روغن استعمال کرده شود ولیکن میباید که غذا وقت طلوع اثر انحدار شیر بعمل آورده باشند که بامر الله سبحانه صحت عاجل و شفای کامل حاصل گردد و این طریق نوشیدن شیر باوجود بقای غذا از جهة اخلاص است خصوصاً صورتیکه استسقا فقط زقی نگرفته باشد و ورم و امتلای بادی بحد افراط نرسیده باشد اما اگر معده مریض ضعیف باشد و بتحلیل غذا و شیر بر وقادر نبود و اشتها کم بود درین حالت ترک غذا اطلاقاً انسب و اکتفا بر شیر فقط مناسب و اگر با شیر بول شتر بیامیزند در ازاله انواع استسقا و اخراج زرداب نافع تر خواهد بود **و مخفی نماند** که بعد شربه روز از استعمال شیر بسیاست که شکم نرم میشود و گاه قبض بگیرد و پس اگر اسهال نماید معلوم باید کرد که بدان اغتذا میکنند یا ضمیر منجبن میشود و در صورت منجبن نگاه احداد ضرورت و استعمال دو دانگ سکبینج همراه شیر رفع منجبن مینماید و ایضاً برای رفع آن تعلیف شتر بکرفس و بادیان و شبت و در مثله و مانند آن مناسب و اگر طبع قبض بود گلقند یا شربت دینار ضم نمایند و گویند که هرگاه طبع مجیب نباشد تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و دادن بول صاحب مرض بعد از شیر زیاده از آن نافع شود و ور و منحدر گردد و اطلاق نماید و اگر شکم نرم شود و از کثرت اسهال ضعف گردد بار نگ و رب به شمائی قابضه مثل قند چون مصطگی و سنبل و قرص طباشیر قابض امثال آن همراه شیر بکار برند و یا شیر یک روز موقوف نمایند و یا شیر یک روز بدهند و روز دیگر ندهند و همین است طریق دادن بول شتر حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می‌نویسند که یکبار بعوض شیر شتر هنگام فقدان او بول شتر در استسقا استعمال کنانیدیم و کثیر النفع یافتیم **طریق دادن ماء الجبن از شیر شتر** که نافع استسقاست بگیرند شیر شتر یکنیم رطل و در دیگ بجوشانند و یک نیم اوقیه سکنجبین ساده ورسی حار یا معتدل حسب مزاج در آن اندازند و از چوب انجیر پوست جدا کرده و خراشیده کوفته بهم زنند و از آتش فرود آورده سرد نمایند پس از پارچه دو ته صاف کرده آب آنرا بگیرند و در یک رطل آب یکدرم نمک اندرانی و پنجدرم تربد سفید کوبیده داخل کرده باز بجوشانند و کف بردارند و صاف کرده ثلث رطل از آن بیاشامند و هر روز اندک اندک بیفزایند تا بیک رطل رسد و استسقا که با حرارت باشد مانند زقی و طبلی وقت از شیر بهتر و اولی است **طریق نوشیدن آب کاسنی سبز مروق** و آب عنب الثعلب سبز مروق که در امراض جگر مستعمل میشود و بگیرند برگ کاسنی سبز و بیاز چه مسح کنند و غسل بدهند و کوفته آب بیفشارند و در ظرف قلعی دار انداخته بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود و باز صاف نموده بکار برند و ترکیب دادن و قدر شربت آنها مانند شیر شتر است مگر مسهل مثل فلوس بطور یکه در ماء الجبن میدهند درین هم میدهند و همین است ترکیب ساختن و دادن آب بار نگ سبز که در استسقا با اسهال میدهند مگر بدون مسهل دهند **اقوال بعض اطبا** قرشی و سدیدگا ذرونی می‌نویسند که مصابرت بر جوع و عطش مستسقیان را حب است و اگر ترک نان ممکن نبود احسن و اولی است بهر آنکه نان مسدد است و الا باید که از نان خشکار یعنی سبوس دار که نیکو پخته باشد اقتصار نمایند و از غذای غلیظه مثل هریسه و کله و بطه که از آن پخته باشند بپرهیزند و از شیر و چیزهای شیرین مثل خرما و دبس یعنی عصاره طب ای خرمای تر نجی ندوا غذیه لزجه مثل پاچه که آن مسدد و بلغم است ترک کنند و از امتلا البته اجتناب ورزند بهر آنکه اعضای تدبیر غذا او ایشان ضعیف میباشند پس در تضرر با امتلا شک نیست و استعمال مائیات کم کنند حتی که دیدن آب و شنیدن شئی مائی مضرست اگر چاره نباشد قدر قلیل آب بعد هضم غذا بنوشند و یک قدر عطش استعمال نمایند و ریاضات معتدله و سواری چهارو تعریق و نشستن در آفتاب بلکه در تنور گرم سر بیرون داشته هنگام کثرت ثابت و عدم ورم در احشا و سکون تب و بیک در یای شور و غلطیدن در ریگ واندفان در آن و هجرت بسوی ملک حجاز لازم گیرند و گاهی ال اندفان در ریگ نمک سود و نیم گرم سکنند و اعتنا با صلاح کبد و ادرار بول ایشان کنند و تعدیل اجابت طبع و تلیت و قبض بهتر از افراط در هر دو است **شربه** آب کاسنی سبز بسکنجبین ورسی و قرص زرشک صغیر اگر درینجا حرارت باشد و الا آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و بدانکه تدبیر اولی درین علاج آنست که گاهی شربت مسکن بنوشند اگر حرارت باشد و گاهی شربت ملطف بترتیب یک و آب کاسنی باسکنجبین بنوشند و یک وزن آب بادیان مخلوط با کاسنی و یک وزن آب کرفس بعصاره برگ ترب و گاهی بعصارة بول و نیز مثل آن آب عنب الثعلب آب کاکنج بنوشانند و ساهر گفته که اکثر دیده ام که صاحب استسقا از آب برگ ترب بسکنجبین خلاصی یافت و شربت دینار یا شربت اصول بسکنجبین ورسی و قرص انبرباریس و قرص ورد یا عصاره غافث و بعض این اشربه بمقتضای حال هر وقت بدهند و اگر تریاق فاروق هر روز قدر حمصه استعمال نمایند درست و بکرات صحت یابند چنانچه بعضی اطبا تجربه کرده اند و همچنین شیر و دلیطوس نافع است و شیر شتر اعرابی که شیح و قیصوم چریده باشد خصوصاً هرگاه عوض غذا و آب همین استعمال کنند خیلی سودمند است و جماعتی از مستسقیان که در بلاد عرب رسیدند و عوض غذا و آب شیر شتر خوردند از استسقا شفا یافتند و کذلک بول شتر و بول اعرابی که منفتحات و مدرات کبد و احشا مثل شیح و قیصوم و کرفس بری و جز چریده باشد و از امراض باذ ریون مشکور است مسهلات ربدیه سکنجبین انیسی و ملح مسهل حجر ارمنی است طبیله زرد و ریوند و افسنتین بهر واحد نیم درم و گل افتیمون نه ما پنج آب تازه رفع غفا

آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و ریوند و روغن بادام ست و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد نیم درم نمک هندی ربع درم کذلک غاریقون و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال
و مسهل سودا افتیمون و غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال ست و باید که با این همه ادویه مقل ازرق و کثیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح
ادویه مسهله آمیزند و ادویه را بروغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد بمرات خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات قوه
تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص بادزیون که مسهل و مدر باشد ست و درین مرض بغایت نافع این همه یا بعضی ازان بحسب مزاج ازآنها
و اشربه مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جید الکیموس لطیف قلیل الفضول مثل چوزه مرغ و دراج و بچه کبوتر بطور زیرباج یا سکباج پخته یا مویز و انار دانه ترش و نعنع باین
طور که مویز را با انار دانه و اندک دارچینی بسایند و بدیگ اضافه نمایند تا خوب پخته شود یا بطور مطنجن با ابازیر حار مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطکی و کشنیز خشک بدهند
ادویه موضعیه ضماد پشک بز و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه نمایند و گاهی دران گوگرد زیاده میکنند صاحب تحفه همه جمیع بدن و زقی بر شکم و طلی بر اطراف خود استعمال کنند
و ضعیف تر ازان نمک سرکه و سنبل الطیب ست که در ابتدای این مرض و در سوء القنیه بهتر ست و جمیع اقسام را غسل آب چشمه گرم و حمام معرق نافع ست و اما
حمام رطب با آب شیرین ایشان را بسیار مضر ست صاحب شفاء الاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعد علاج
نفس مرض و باید که در مستسقیان از اسهال بادویه قوی الاسهال با ذوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص انبرباریس و اندکی عدول نکنند و اقراص
بادزیونی که در اخراج ماده کثیر و ماء صفر مشکور ست و شربت قشر اصل هندبا با شربت متخذ از آب کاسنی و انبرباریس و گلقند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو اوقیه
بخورانند و در هر هفته یکبار ریوند چینی نیم مثقال دران اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر پنج درم ازان میداد و عوض آب باستعمال مثل شربت
هندبا یا عرق کاسنی با آب مروق او با شکر یا آب زرشک یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق ازان بشکر بدهند و شیر شتر
با شکر بغایت نافع ست و اغذیه لزجه مثل رشته و حلوا که دران نشاسته و سویقات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا ارغام بسوی
اعضا نافذ نگردد و بعد غذا و حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون که هر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبیکه نوشیده ست بپاشانند و اگر حرارت نباشد
ماء العسل بدل آب بهتر ست و آب بهمن سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصاً لحمی ست و استعمال شراب ممزوج با آب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا
جائز نیست مگر در انجا که سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند و لاسیما چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تپ باشد درینجا نیز فصد نشاید و شربت لب
تا آنکه تپ زائل نشود و اگر حرارت باشد و شربت قشر اصل هندبا یا قرص زرشک راوندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع استسقا استاد من
بدین طور میداد که لحم گوسفند یا ماکیان یا بچه آن و کبک یا گنجشک مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواه
داخل کنند اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود و از غذا بر اندک مزورات متخذ بسرکه و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی پخته اقتصار نمایند و ماء الشعیر مخلوط بسکنجبین خصوصاً
آنکه سفرجل خوشبو و شیرین دران پخته باشد برای ایشان خوب ست و اگر آنچه در کبد او حاصل شود و نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم دریابد بسکنجبین و آب کاسنی
و عطر [illegible] و آب عنب الثعلب بعد ازانکه جوشانیده و صاف کرده باشند اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقی و مفتح سدد ست و آب زرشک هر حال بهتر ست و ایضاً
استسقای حار را قرص و بادام و امثال نافع بود و اگر خوف ضعف باشد و از بهترین نان خورش ادویه ایشان سرکه مطبوخ زیت ست و گویند که غذای مستسقی وزن کنند سپس
ادویه بدهند اگر متوسط الاکل باشد و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبیکه بنوشد باین تدبیر کنند که بگیرند آب بقدر صد رطل و بران یک رطل سرکه کهنه اندازند و بجوشانند تا ثلث تمام
پس صاف کنند و هر روز سه چند غذا بنوشند و ازین زیاده نمایند و اگر کمتر ازان نوشند بهتر باشد و خاصة در استسقای بارد و از ضمادها بابونه اکلیل الملک و حاشا و پودینه و مسک و [illegible]
و پیه [illegible] بعسل خیارشنبر سرشته بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و موسم گرما باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب
ضماد نمایند و حمام معرق بهنگام صلاح اعضای باطنی نافع ست و استاد من امر بغسل ساقین و قدمین مستسقی با آب گرم [illegible] و نمک می نمود و نشف رطوبت و ازاله
میکرد و دوام جلوس در آب دریای شور نافع ست لیکن این هم بعد اصلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد، انطاکی میگوید که ملازمت قی بشبت و تخم شبت و عسل
و بورق و بادام و سکنجبین حار کنند و مشی در گرمی و خواب در ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام با آب شور و کبریت و استعمال چیزیکه مدر و مفتح سدد و مقوی اعضا و مجفف فضلات و [illegible]

لباس بود و صوف و ترک چیزیکه مسدد و مغلظ خون باشد مثل لحم بقر یا بغرویت خود و مثل ماهیچه یا بهره و مثل هریسه و استعمال شربتی متخذ از آب بادیان یکروز و آب کرفس روز دیگر نمایند و سکنجبین و قرص لک بار بیس اگر درینجا حرارت باشد بهیند و الافلا و اما بول بز با آب برگ ترب و کرفس و سکنجبین دوائی مجرب ست چون یکروز بگذارند در روز دیگر استعمال نمایند و سکنجبین کاکنج و کلکلانج و آب انار و رجاره واشق و سکبینج و انجره بعسل و سباره و اگر درینجا اسهال باشد تریاق فاروق یا شرو دیطوس بقدر تحمل قوت ما مع زیادت در گرمی ست بغیر آن هند و اجتناب از فصد و سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن دهی ست و باید که تنقیه باسهال و لا اقل با فربیون کنند و از ادویه مجیده اینست سداب جزو و سعد جنده سرگین کبوتر هر واحد یکجزو و نمک نیم جزو بعسل سرشته از مثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمود ست خصوصاً با شراب سکنجبین و آب کرفس چون بسیار منضج و قلیل کرده واز انچه تجربه کرده ایم این حب ست بگیرند مسعد جنده بغایت نرم سائیده با ابی اجزای او همان حب ست که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و هضم او بکند با این حب بیکفند و ساهانجا بباید در گرمی لک و حلبه و طبلی اشق و انیسون و فرفیون بیفزایند و از مجربات ما این حب ست تربد مس با فربیون تربد انیسون پس اگر گرمی باشد زراوند اضافه کنند و اگر زقی بود با فربیون افزایند و اگر طبلی باشد اسارون عوض زراوند کنند و بهر حال اجزا اسا وی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو با آب کرفس سرشته حب سازند شربت یکمثقال و در مرتبه در یکهفته با گرسنگی و تشنگی عقب مسهل و استعمال در مالی و بهر خوشبو و بخوش مثل بوزرشک کذا بیشتر نافع بود و در حار او در مالی با آب کاسنی حل کنند و در مسهل رعایت خلط غالب کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و اهلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سود ندهد بلکه گاهی سبب استسقا میشود و ملازمت بر تمثل لبوب و بزور و ضمادات محرب مثل سرگین گاو و بشک بز و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و استحمام بمیاه حارة و تعریق در حمام و تغییر آب و روغنهای گرم مثل تمام و بابونه و نفط و ضماد و طبلی مثل ترقی بشکم کنند و استعمال الطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گرم و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه و سبوس ست و در گرمی آس افزایند و خوردن کبر و یا هر روز سه مثقال سعد و مزیت تا یکهفته از اله استسقا کند و اگر چه ممکن باشد کذا زعفران شربا و لک طلقا و ضماد و قطران مطلقا و شیر با شیر با خصوصاً شیر ماده اسپان یا ده نر و خرس مزیت و جگر خارپشت و قطابریان **وهم** او گفته بدانند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تقاصی و بول شتر و شیر آن و خاکستر سرگین گاو ست و اکثر کسیکه از استسقا صحت یابد دفعتنیز لیکن یا اسهال بمیرد سبب آن شتر اغذیه و اغتذا و بهر آنکه اعضا بتفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند و مسیحی گوید که هرگاه در استسقا ورم در چیزی از احشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود و یا نضج یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت بعلاج استسقا نمایند و در جمیع انواع او عام اشیای مقطعه مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر با استسقا تب باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی بالک مغسول و ریوند و زعفران و هلیله زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون مربی نمایند نافع بود و علاج استسقا با تب صعب ست بهر آنکه اشیای مبرد مضر در استسقا ست و اشیای مسخن مهیج تب بود پس اشیای مرکب استعمال کنند اگر تب غالب تر باشد اشیای مبرد مسکن تب استعمال نمایند که استسقا نمیشود الا بزوال حرارت خارج از طبع و لا و هرگاه در استسقای حار احتیاج باسهال افتد با آب هلیله زرد و آب شاهتره و آب کاسنی بسهی اسهال آورند و باین قرص اگر بالیدی هفت وزن درسرکه تر کرده خشک نموده پوست هلیله زرد هر واحد پنج درم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار مقشر رب السوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند سکنجبین سفید پاک کرده و فلوس خیار شنبر و فانیذ جرانی هر واحد پانزده درم در آب گرم حل کرده صاف نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام امید بران و بسرشند شربتی از آن دو درم تا چهار درم و این قرص نیز از انافع ست برگ مازریون شبیه برگ مشتمنشت درم آرد جگل سرخ رب السوس هر واحد بیست درم قرص سازند شربتی یکدرم سنبل و شکر و یا پنج آسمانجونی خشک سائیده دانه یکدرم هندیم یا دو نیم سکنجبین بخورند یا آب جلاب یا شیر او قیه تا دو او قیه مثل آن جلاب و سکنجبین یا المناسب بنوشند با این سفوف ببرند گل سرخ شش درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم مازریون دو درم ریوند دو درم زعفران یکدرم اصل السوس سه درم بادیان یکنیم درم سفوف ساخته با جلاب صاحب تب با سکنجبین بخورد و ایضاً آب کاسنی و عنب الثعلب کاکنج و بادیان و کشنیز پخته سکنجبین و تخم هندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از مازریون سرکه و شکر بسازند نیز نفع بخشد و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع ست بمالد الاصول با شیر شتر یا ماء الجبن بهند عصاره غافث و ریوند هر واحد پنج درم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یکدرم شربتی یکمثقال و در ایام صحت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته پنج درم از آن سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و با سه انار

علیا بشیر و عصارهٔ زرشک بدهند و کشک بزکینه و سکنجبین گاو را هم آرد جو و یعادرس بسیر کا طلا کنند و یا آرد حلبه و آرد جو و یعادرس و سکنجبین کرنب صحرائی و علک البطم هر واحد
سه درم پیه کهنه شش درم پیه و علک را گداخته ادویه بدان آمیخته ضماد کنند مجوسی گفته که هرگاه استسقا با حرارت بود و بول رنگین و تب و تشنگی باشد از استعمال ادویهٔ
مسهله از داخل و خارج حذر باید کرد و باید عنب الثعلب آب کاکنج و آب تاقلی هر واحد پانزده درم لک مغسول یکدرم ریوند چینی نیم درم زعفران دانگی مغز خیارشنبر پنجدرم
در عصارات مذکوره حل کرده صاف نموده و دیگر ادویه را باریک سائیده اضافه کرده چند روز بدهند و اگر در شیح تپ نباشد ماء الجبن که با سکنجبین ساخته باشند روز اول نیم رطل
یا ده درم سکر العشر با لک مغسول و ریوند چینی هر کدام نیم درم پوست هلیله زرد یک نیم درم باریک سائیده بامداد بنوشند و هر روز ده اوقیه زیاده ماء الجبن بیفزایند تا بیک رطل
برسد و اگر احتمال کند روغن بید انجیر یکدرم اضافه کنند که فائده تمام است و ایضاً این معجون بماء الجبن بدهند پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله آمله هر واحد ده درم
ترنجبین سی درم آلو بخارا عناب هر یک پنجاه عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا بثلث آید صاف نموده مغز خیارشنبر یک رطل در آن مالیده صاف کرده فانید خراسانی
یک رطل و نیم و روغن بادام شیرین نیم رطل اضافه کرده بر آتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید از آتش فرود آرند و ریوند چینی و فقاح اذخر و عصارهٔ افسنتین و اسارون
و مصطکی و عصارهٔ غافث و کمازریوس و نمک هندی و عود بلسان و حب آن هر کدام یکدرم تخم کشوث و زرشک و تخم قطف و رب السوس هر کدام پنجدرم نموده و
و بادیان هر کدام سه درم تربد سفید سی درم همه را کوفته بیخته با طبیخ معقود بسرشند شربتی سه درم با ماء الجبن و اگر در اسهال قوی تر خواهند بسازند با ذریون مدبر یک اوقیه
و در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده روغن بادام شیرین سه اوقیه داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند اجزای معجون مذکور را با این روغن
لت نموده معجون بسازند و از یک نیم درم تا دو درم بخورند که اسهال آب بجهد کند اگر استسقا از سوء مزاج حار باشد و گاهی با این شیر شتر بنوشانند اگر تپ نباشد و اگر
صاحب استسقای حار را شیر شتر یک رطل یا کلکلانج چهار درم و روغن با ذریون یکدرم بدهند نافع آید اگر تپ نباشد و این سفوف نیز برای مادهٔ کائن از حرارت همراه
ماء الجبن بدهند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ چهار درم تخم کشوث سه درم عصارهٔ غافث فقاح اذخر زعفران قمونیا هر واحد یکدرم
یک نیم درم کوفته بیخته یکدرم و نیم با هشت اوقیه تا ده اوقیه ماء الجبن بدهند و این ضماد بجهت آرد صندل سرخ گل سرخ فوفل صبر سکنجبین گاو نبات شیاف مامیثا با نوشادر
خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر واحد یکجزو زعفران ربع جزو همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب بید و آب کاسنی باندک موم و روغن گل
آمیخته ضماد کنند و معده در حالت خلو آن از غذا ضماد نمایند و از اغذیه لحم دراج و کبک و تیهو مرغ [illegible] با آب لیمون یا طبیخ [illegible]
و ماکیه بروغن بادام و کشنیز تر و خشک بطور اسفیدباج و مطنجنات صالح است و سرکه [illegible] معمول با شکر و روغن بادام و سرکه [illegible] اندکی از کرفس [illegible]
معمول با شکر و روغن بادام و سرکه و نعناع معمول با سرکه و لیمون و نمک چون از آن اندکی بخورند در آن تلطیف حرارت و تفتیح سده [illegible] آما استسقائی که از دیگر
امراض حاده بود و از آن خلاصی شود و جگر اندک و این بسبب شدت حرارت تب و ضعف جگر است چه تب محتاج بتطفیه و تبرید بود و این ضعف کبد افزاید که محتاج با نجاح
است این تب زیاده کند و لهذا بقراط گفته استسقا که از امراض حاده افتد ردی است شیخ گفته باید واجب است که بر صاحب استسقای الامتلائی از فصد اجتناب
نماید مگر کسانی که استسقای ایشان بسبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصد اعضای ایشان را از غذا منع کند و آن قلیل الغذا اند بسبب قلت خون در بدن
و مع ذلک جگر ایشان را بارد کند پس فصد در اکثر احوال مضر بود و اگر ورم باشد اول اعتماد بدان نمایند و بدانکه روغن پسته و بادام در جمیع انواع استسقا نافع است
و بدانند که تریاق و دواء الکرکم و کلکلانج در آخر استسقای بارد سخت سود مند است و اما در مسهلات دوائی که مضر کبد باشد داخل نبود و اگر بدان اضطرار بود اصلاح
آن باید کرد و تنقیه دفعةً ثم تشاید بلکه بتدریج کنند بهر آنکه تنقیه دفعةً باشد قاتل بود و اقل ضرر آن تضعیف کبد است و صبر تنها جگر را سخت بد باشد باید که از کبد و در آن تقویت
با تحلیل اصلاح دوا آما استسقای حار یا تابع ورم حار بود و یا تابع مزاج حار بلا ورم که مضعف قوت مغیره باشد و سرخی قاروره درین نوع استسقا دلیل تواند شد که گاه
رنگینی قاروره بسبب قلت بول می باشد بلکه در آن بر سائر دلائل اعتماد نمایند پس علاج کنند و باید که درین زمره و بسبب مذکور از ادویه حاره البته اجتناب نمایند که
آن موجب در مرض می افزاید بلکه در آن خطر عظیم بود و واجب نیست که التفات نمایند بسوی قول کسی که گوید استسقا بجز ادویه حاره صحت نمی یابد چه مشاهده کرده ایم
و قبل از ما تجربه نموده اند که بسیاری از ایشان بمعالجه او رام بعلاج او و معالجه مزاج حار بتبرید نموده اند و اکثر شفا یافته اند و بسی را دیدیم که او را استسقا ضعیف بوده و علت عظیم شده بود

آن زن بخوردن خود و آرزوی خویش بخوردن انار چندان افراط کرد که ذکرا و تا خوشتماست و به شد و آما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و بوقت باشد و اگر ممکن باشد نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بر نان جو بسبب اقتصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشکار نضیج مجفف دهند لیکن از گندم غیر علکیه باشد و بعضی مرهم آرد نخود در آن داخل میکنند و دوست ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه آنها که بزیت مبزر و مفوه موافق ست و شوربای ماکیان نافع بود که آن جامع ادرار و صلاح کبد ست و طعامیکه نصاری از زیتون و کدر و ثوم میسازند و باید که شوربا برای ایشان نخود آب و شوربای قنابر و خروس پیر و ماکیان باشد خصوصا بخشیش با نخواه و نخود میکه گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شفنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال جبلی و ماهی کوهیک غیر لطیف و حریف مقطع ست و نمک اندکی سخت نافع ولیکن گاهی تشنگی می افزاید و بقول ایشان مثل کرفس و حقیقی در و اقلیطیون و کاسنی و شاهتره و اندکی سرمق و کراث و سداب و برگ کرا و بادیان و بینه و ثوم و کبر خردل است و میوه ایشان اضر جوار و خاصه برای اصحاب طحال آما لیو و پسته و فندق و بادام تلخ ست و گاهی خصت میدهد ایشان را در وقت بادموینر و در فواکه طلب البته رخصت نیست الا انار شیرین و آما شراب صاحب استسقای حار را از آن تعرض نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کهنه اندک نه بر نهار نه بر طعام بلکه بعد از آنکه انحدار طعام از معده معلوم شود و لقط

استسقای لحمی

و آن عبارت ست از تهبج جمیع اعضا و چون ماده آن در خلل لحم مستقر بود و لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقا ست و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد آنکه آنچه مذکور شد مذکور سبب بتقدیم مدین فساد و در هضم سوم که در عروق بدن ست بسوی نحاجت و مایت بلغمیت بود و بدان سبب تمام بدن جمیع شود و بسبب داوت خود سیدان لصوق طبیعی نماید و گاهی تقدیم در مین فساد هضم دوم که در جگر ست یا هضم اول که در معده ست یا فساد چیزی که تناول نمایند بلغمیت آن بود و جهات با هضمه یا ماسکه و ممیزه در ضعیف شود و بجاذبه در اعضا قوی و هاضمه در انها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد نفسه یا بمشارکت عضوی دیگر بود و اگر چه ورم و سده مانع نفوذ غذا نباشند و عروق بدن کثیر البرد باشند و امراضی که آنرا عارض شود و سده که در ان از خوردن لثه و جمات و گل و مانند آن باشد و گاهی بسبب تسکین بود خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید بیاید و گاهی بسبب حرارت غریب نزیب بدن اخلاط که در عروق ست حادث شود و پس چون منفذها در گیاهها تنگ غلاظ صدیدی گداخته و نواحی گرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و باعضا ملتصق نشود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر وقته افتد و اسهال گاه در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تغیر غذا در جگر بسوی رطوبت بلغمی بسبب افراط برودت و رطوبت بود که بسوی سایر اعضای بدن نافذ شود و آنرا بلغمی گرداند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او را منضغط و سد و سازد پس نفس از وصول بسوی آن منع گردد و مزاج آن بارد شود و گاه بسبب ورم طحال بود که از منفعه بدن از مره سودا ضعیف گردد و سده در جگر کثرت نماید و حرارت آنرا منطفی سازد و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود که خروج حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود و چون حرارت غریزی کبد را مختنق و منطفی سازد و جگر بارد گردد و یا از سوء مزاج معده بود و چون غذا از ان غیر منهضم بسوی کبد نفوذ کند و بر جگر احاله او بسوی خون متعسر گردد و یا از اغذیه غلیظه بلغمی لزج باشد که سده در مجاری کبد حادث کند پس غذا از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و ایضا خون بحالت خود بسوی سایر اعضا نافذ نگردد لیکن از آن آنچه دم مائی بود نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از سبب اعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف معاجم مانند هم عروق معدید اول حادث گردد و تبیه معقب حمیات مختلط و لهب شدید آب بسیار و بسبب قلت انهضام غذا در معده و حدوث سده حادث شود و ایضا گاهی از قبل افراط جماع هنگام سخونت مزاج کبد حادث گردد پس قوت او متحلل گردد و تولید خون آنرا ممکن نبود و از این نوع استسقای لحمی صاحبا خلاصی نیابد مگر آنکه ممکن نیست استعمال اسباب مسخنه که آن مزید حمی ست و نه مبرده که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر ست و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد پس آنکه چون جگر ضعیف شود و بسوی مزاج گرم مایل بود مبتلا گردد غذا انیکه هضم نیاید بر محیان غیر منهضم در جگر بماند و تغیر یا گرفته و خون نا شده در اعضا خلل گردد و در لیکن بدان سبب انتفاخ در جسم حادث شود و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار ست چنانچه خروج خون باز اولا و احتباس خون معتاد بنحو یکه مسطور شد و شرب آب بسیار بر ناشتا و عقب حمام یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و جز آن و آنت که یعنی مشارک و بجاورت چون ورم طحال و معده و امثال آنکه گذشته

از استیلای رطوبات لزجه در ان و ضعف گرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و نقص و تحلیل امعا و در پشت و آفت حجاب

و علامت لحمی آنست که انتفاخ و ورم رخود در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و در ان اعضا خصوصا چهره بفربهی میل کنند به لاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس روی و دست و دیگر جاها و چون در هر موضع از بدن انگشت غمز کنند فرو رود و بیک لحظه همچنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبت محدثه انتفاخ زیاده باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم او انتفاخ و تحجر و بیرون آمدن ناف که در شکم صاحب زق و طبلی پیدا شود نبود و در اکثر امر تابع او ذرب و نرمی طبیعت و سفیدی بول و نبض او موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و ترشی دهان و قلت عطش نیز از آثار اوست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا خصوصا از ساقین رطوبت مائی تقاطر کند و گفته اند که چون در چهره انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و در مبدأ این مرض عارض در بینی او عارض شود و در روز دوم یا سوم هلاک گردد و آنجا که این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول در آن عضو آفتی و المی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد با کثرت خون و سرفه خشک و الم بر پرده ریه و ورم طحال بمشارکت ماساریقا و ضعف یا جراحت کلیه بمشارکت گرده و اختناق رحم یا حبس حیض بمشارکت رحم و تپ حاد یا حمیات طویل با سوء مزاج گرم جمیع بدن و الم نواحی ناف با مغص و پیچش و تنگی نفس و سرفه بمشارکت حجاب گواهی دهد بالجمله علامات مرض هر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطور است خلل هر عضو که با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود **علاج** هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد از اشربه و معاجین و اضمده و سفوف و حب ان مسطور شد بعمل آرند و جمیع قوانین که در سوء القنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر جهت تنشیف و تخفیف رطوبت ادویه نافعه مثل سکنجبین گاو و پشاب بز و سرگین کبوتر و بوره ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل سفیده و زنجبیل و عنب الثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان بکار برند و اگر حاجت تنقیه بیفتد بعد از نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا بنفشه عنب الثعلب اصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاو زبان مویز منقی بادیان نیم کوفته جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند بجای آب عرق مکوه و کاسنی در روز دوم تبرید از عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاو زبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس افسنتین تخم کشوث انیسون قنطوریون دقیق هر یک چهار ماشه بسفایج قرطم عنب الثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده با گلقند عسلی چهار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج یا حب صبر نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح مطبوخ مذکور سنای مکی توله ریوند خطائی یا چینی ترید مصول هر یک نه ماشه زنجبیل چهار ماشه خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل دهند و وقت دو پهر نخود آب مرغ نوشانند و روز دیگر تبرید از دواء الکرکم کبیر یا دبید الورد نه ماشه با ورق طلا سحیده با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق کمافیطوس کمادریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق جوانسه مکوه جوشانیده و شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده و فلوس نه ماشه [illegible] غذا پلاو و کباب کم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دواء الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین و اطلیه و اضمده محلله بکار برند و بر یا ضمادات نافع این مرض معرق و محلل ماده ورم امر فرمایند و نافع ترین مسهلات درین نوع حب ایونیست مطبوخ ناخواه و انیسون نوشیدن بغایت مفید و گویند که منقل محجز الطیب نافع استسقای لحمی است بنابر تسخین کبد و تجفیف رطوبات فاسده حب صبر هلیله و دیگر تراکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود تدبیری که در علاج کلی و در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار گذشت اول ازاله حرارت نمایند و خوردن انار میخوش نافع است و بعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا که اسهال و ادرار و تعریق و تلطیف است متوجه شوند لیکن از آنچه تشدید تسخین کند احتراز لازم [illegible] دهند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر [illegible] شیر خشت با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه و لعوق [illegible] و اگر سرفه بود شربت زوفا مفید باشد و مداومت بر شربت بزوری و آب عنب الثعلب مطبوخ نافع است و بهتر انست که اول ازاله سبب سابق کنند که کنایت از اسباب جزئیه مذکوره است و بعده معالجه سبب اصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگر است و تدبیر اسباب سابقه چنان است که اگر ضعف و برودت معده سبب بوده اول قی کنانند و گلقند و انیسون بخورانند و جهت اسهال حب صبر و حب [illegible] دهند و بهر تعدیل دواء الکرکم و اگر از بند آمدن خون کثیر بود [illegible] اغذیه مولد خون مثل شربت

بیضه و زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و در پنجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار مفید بود و اگر از ورم یا ضعف
طحال بود تنقیه سوداء نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی رسیده باشد شربت دینار و گلقند دهند و اگر مشارکت
ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر مشارکت گرده بود و از جهت ضعف یا جراحت و علاجش بحسب
از مقامش اخذ کنند و اگر مشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش در مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن باشد علاج تب نمایند
و این دلیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول تسکین مغص و حبس کنند بعده تدبیر استسقاء و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجه
حجاب نمایند و شربت بزوری که در آن تخم کشوث و زرد چوبه و پرسیاوشان داخل بود دهند و باقی تدابیر بعینه ترکیب اسباب تقاضای حال برای طبیب است و علاج هر یک از این
اسباب در موضع خویش مفصل مذکور است و تدبیر بسبب اهمال بیشتر مسطور شده و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بزه جوان که با نخود پخته باشند یا فتق سماق اختیار نمایند و گویند
که دفع ماده این علت را به سه چیز باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا اگر گرسنگی و تشنگی مدد ماده منقطع
گردد و خیلی تحلیل رود و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت بغذا دادن حاجت افتد قدری قلیل پلاو مرغ خشک که از روغن باشد و از برنج سرخ کرده
تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل گنجشک و لوه و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو و روغن که گل کلپر در روغن تیه تازه در آن باشد و اگر نباشد عوض آن روغن گاو
کنند و یا نان خشکار با کباب یا شوربای طیور مذکوره یا بعسل و یا روغن فقط بعسل و یا بنقل مذکوره و هیچ غذای غلیظ و لزج ندهند و تشنگیها هم بی ضرورت ندهند
و عوض آب عرق مکوه و یا کاسنی یا بادیان و یا که بدارد و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب بدست دهند و عوض آن از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ دواها هم استعمال نمایند دوم
آنکه تنقیه و مسهل و حقنه و شیافات ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم ندهند تا قوت بر جا ماند و بعد از آن جهت تحلیل معاجین و اطلیه تحلیلیه بکار برند و بعد شدن تا یکماه
بلکه دو ماه تشنه و پرهیز بدست آرند تا بازعود نکند و الا ازالهٔ آن محالست سوم آنکه بعد از تنقیه بقیه مواد را خشک نمایند بعرق آوردن در حمام گرم بی آب یا بخارات یا عرق
آید و باید که از تنقیه کهنه و یا ریسمانی که از وی رسیده باشد پاک کنند تا بسیار آید یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بر زمین ریگ زار و دفن در ریگ
گرم و غسل آب معدنی و کبریتی و آب دریای شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود **ذکر بعض ادویه نافعه** مفیده استسقاء
لحمی خوردن [illegible] هر روز یک مثقال و ضماد تخم [illegible] سیاه [illegible] سعدی است و [illegible] قوت بلسان [illegible] ضماد [illegible] هر واحد نافع [illegible]
در لحمی مفید است و اگر با کثرت برودت باشد دار چینی مصطکی ریوند چینی دار فلفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل بنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته در آب جوشانیده
دو توله [illegible] زنجبیل [illegible] ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالایش دار چینی مصطکی دار فلفل [illegible]
جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت عدد سنبل الطیب تخم کرفس بنگ کابلی هر یک [illegible]
جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و ایضا عنب الثعلب [illegible] پرسیاوشان
نخود [illegible] تخم کشوث مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا بر لعاب غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار ماشه گل [illegible]
سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و یا عنب الثعلب گل سرخ
هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه افزایند و سنای مکی
نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شله و بجای آب عرق مکوه بدهند و یا جوارش شهریاران توله خورده بالایش عرق بادیان عرق چهل گیاه هر یک هفت توله
عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد لعوق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون دبید الورد شش ماشه خورده بالایش شیر شتر
پنجاه [illegible] شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند [illegible] دواء الکرکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و خاکستر سرگین بز کوهی خاکستر [illegible] و آرد حلبه ریوند چینی [illegible]
شش ماشه بوره ارمنی [illegible] توله [illegible] سیاه دو توله [illegible] سائیده [illegible] ضماد نمایند که مجرب است و اگر نوشادر [illegible] ساده همراه عرقیات بخورند [illegible]
پشک آهو خاکستر چوب انگور هر یک چهار ماشه [illegible] ضماد [illegible] ضعف کبد و ورم [illegible]

ونزله باشد گلقند همراه عرق مکوه و همراه طبیخ عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس عنب الثعلب
گاوزبان شکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر با عسر نفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده شکر سرخ تولهٔ داخل کرده بنوشند و اگر در شب نفخ ماند زراوند طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی شش ماشه دهند اگر ضیق النفس
ماند عنب الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقند دو توله عوض تمر و فا جسک (?) و شکر سرخ در نسخه سابق کنند دوم روز سنای مکی نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ
کبر گل سرخ هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده نضج از قاروره …
تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه عصاره ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند و اگر در سن پیری بعد آمدن خون حیض … از بواسیر نوشیدن شیر شتر یا … بیخ
باقی باشد بادیان مصطکی رومی خشک هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و روز دوم عود صلیب … ماشه و روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی
هفت دانه افزایند و بجای آب عرق مکوه و غذا الکم یکوقت پلاو بعده … الایچی خرد سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده
با گلقند دهند باز گاوزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یکبار زیاده نباید خورد و مویز منقی هم نخورند باز دواء الکرکم خورده بالایش شیره عنب الثعلب شیره بادیان با
نبات بنوشند و اگر از دواء الکرکم چند دست بلینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب چهار توله بخته شیره عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله داخل کرده
بنوشند و در خوردن معجون تاخیر کنند باز خار خسک تخم خربزه کوفته هر یک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده دهند یا تخم شربتی
چهار ماشه پاشیده دهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته در نوشادر روی ساده شربت بزوری بدهند عنب الثعلب
چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند اگر از این لینت طبع موقوف گردد دواء المسک حار شش ماشه خورده شیره کاسنی شیره عنب الثعلب
هر یک شش ماشه نبات یکتوله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیره زیره سفید سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی
ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه بعرق عنب الثعلب نیم پاو بخته شیره عنب الثعلب شیره حب الآس
شیره بادیان هر یک چهار ماشه نبات یکتوله داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند غرض آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن بقابضات
خفیفه و مقویات جگر نموده باز استعمال آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هر یک شش ماشه
تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره یا دو آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند غذا آب گوشت باز بادیان چهار ماشه
بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین کشوث و گل سرخ و عرق نمایند با گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه در نسخه اول عوض تخم خربزه
و کشوث و تخم کاسنی و عرق کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هر یک چهار ماشه سنای مکی
نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو شش ماشه دهند و بعد مسهل باز منضج از عنب الثعلب خبازی هر یک
چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا اشله و بجای آب عرق عنب الثعلب همراه دوا
مقوی کبد … و مخرج مادهٔ رطوبی و اگر ورم با … و معده از غلبه بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
گل سرخ هر یک شش ماشه اصل السوس ریوند چینی تربد سفید هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو چهار ماشه
مسهل داده قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند
و اگر با ثقل جانب کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هر یک شش ماشه الک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گلقند یکتوله
بسکنجبین ساده یکتوله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد … بلغمی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد باین ادویه مفتح مدر با ده مقوی معده و کبد
علاج باید کرد و اگر مزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود … بادآورد تخم کشوث … بیخ بادیان … بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان شب در آب گرم یا عرق مکوه
با آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری … باز تنگ پاشیده بنوشند و اگر منظور تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه بمزاج برودت مستولی نبود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین مقشر رشکها الایچی کلان خارخسک
کوفته عنب الثعلب اصل السوس ذخیرتی کرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ تخم ریحان
پاشیده بنوشند که ماده را بادرار برآورد و قبض صالح نماید و هرگاه بمزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطکی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس
گل سرخ کرویا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده بنوشند و اگر بعد تنقیه ورم در
محل کبد و تبیج چهره و ورم پا بهیا بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ
تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده جوشانیده شربت دینار افزوده دهند و اگر از شربت دینار گرمی بمزاج ظاهر گردد موقوف کنند
و غذا آب گوشت با نان تنکی و بجای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه پشک برشته فلوس خیارشنبر بر پایها نمایند و پانزده بیست روز بهمین استعمال نمایند و اگر
با نفث الدم همراه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ
عربی کتیرا مصطکی تجویز نمایند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز برآید و احساس رنگی خون از طرف معده و طحال حوالی آن بسببی علق معلوم گردد از
قرصی که برای استسقا و نفث الدم نافع ست دو سه دو یعنی ریوند چینی لک مغسول کرسنه وار و اضافه کنند بعده شیره پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس
عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند و اگر در تپ خریفی بعد مسهل طور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکوه بعده تخم سویه بریان
طباشیر کشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته با لالیش نقوع خفیف یا طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی وغیره شربت بزوری دهند و اگر
با ورم تمام شکم و صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه عنب الثعلب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب
گیر بر شکم و پا ضماد کنند بعده سنای مکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب و ورم برود دوا المسک معتدل خورده عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ
جوشانیده شربت بنفشه باز گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض ست باقی باشد قرص گل صغیر سوده
بکلکلانج بزوری سرشته همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل
گاوزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند دهند کاسنی برای خفقان که از ادویه مسهله پیدا میشود و از برای ادرار باده و بهر اصلاح ادویه حاره
سنبل الطیب وغیره میدهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده بگلقند سرشته با ریوند چینی اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات
داخل کرده دهند بعده برای تقویت دوا المسک بارد تجویز نمود گاوزبان گل گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات بدهند و دوا المسک هرچند بارد ست چون ماده
باقی نبود و نقا حاصل شده باشد مضایقه ندارد و اگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیله مربی با عرق شاهتره دهند باز گاوزبان زرشک گل سرخ جوشانیده
نبات داخل کرده دهند و اگر در ابتدای سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه بطبیخات معموله این حب و ناس مسهل همراه عرق بادیان عنب الثعلب هریک پنج تولد دهند و ناس
یعنی بجیته گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین ریوند چینی صبر زرد هریک سه ماشه تربد دو ماشه تخم بکاین یک ماشه کوفته
بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیر شتر میدهند بدین طور که اول روز از این حب چهار ماشه همراه شیر شتر چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده دهند بهات
بیست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می افزایند و باز میکاهند و غذای روز همان صرف شیر و غذای شب شلد و سه دام و نیکه در ابتدا شیری خورند
بتدریج غذا میکاهند و در انتها شیر میکاهند و غذا می افزایند و بقدر اشتهای معمولی میدهند مگر از تخمه و اسهال حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند و مدام
کرشیر بنوشند اصلا نان نخورند و حب و ناس که مسهل نیست و مقوی جگر بار بست سنبل الطیب مصطکی زعفران هریک سه ماشه دارچینی اسارون
تخم کشوث گل سرخ ریوناس لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هریک دو ماشه کوفته بیخته حب بندند و اگر خواهند با شهد
سه وزن معجون سازند و اگر در مرض از ده سالگی ورم همه شکم از هشت ماه و عدم انتفاع از خوردن شیر و باسر شدید باشد اول شیره عنب الثعلب
اصل السوس در عرق مکوه برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک سنر فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سبز سائیده بر شکم ضماد نمایند

بادنکوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی اضافه کرده بدهند
بعده برعایت شدت سرفه گل گاوزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله بدستور معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم اسفنتین سنبل الطیب هر یک یکدرم
با آب مکوه گرم نمایند و نسخه شربت بنفشه و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان عرق مکوه و گلاب بر آورده
شربت بزوری با تخم ریحان داخل کرده دهند و آب که دران بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوره آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ
داخل کرده دهند بعد کمی اسهال اگر درد شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و از نمک کسبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوره جوش داده بارتنگ
تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوره عرق اصل السوس بادیان عرق پودینه یکدو جوش داده بطریق قهوه کم کم جوشانند و اگر
سرفه اکثر شود سپستان پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده یا رنکوه خشک اضافه کرده بادنکوه سبز در عرق بادیان سائیده یا زیره
سیاه عنب الثعلب بابونه با آب مکوه سبز سائیده استعمال نمایند بعده چندروز نیم حبه داد ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه
مروق یکجوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل بینند شیر شتر بز ران سه فلوس با نبات بدهند و وقت شام اگر سرفه بسیار شود کمونی اول بخورند
بالائیش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چندروز کمونی دور
کرده شود و هرگاه شیر تا دوازده فلوس رسد سه چهار روز بران توقف نمایند و اگر درین ضمن بسبب ناگوار شدن طعام قی شود گلقند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم
شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حبوب سعال معمولی و ایضاً دبید الورد و دواء المسک بارد لعوق تیار کنند و سرد لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ
هم ترتیب سازند و گاه گاه بادیان بخورانند و ضماد تالیف اکمل خان برای علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس رسد بران اکتفا نمایند
و کمونی را دور کنند و نسخه شربت مرکب این ست بادیان تخم کشوث زیره سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو توله شب در آب تر نموده صبح
جوشانیده صاف کرده با یک انار شکر بقوام شربت آرند و اگر بعد تخمه اسهال و پیچش یا سقوط اشتها از سده واز سده کبد باشد ترشک لک مغسول قصب الذریره
گل سرخ هر واحد یکماشه سفوف نموده بخورند بالائیش تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شکاعی بادآورد هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دو دام
جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند روز دوم گلقند دو توله بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود
چه در استسقا اسهال که شیر دهی ست تبدیل می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض بر فق باید کرد و اگر با ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان
هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله دهند غذا شله کهچری موتهه و زرانه و جهت شام آب گوشت
دراج و تیهو روز دوم بادآورد سه ماشه افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند
و جهت ورم گلو غرغره با آب کشنیز سبز ده توله سکنجبین دو توله کنند و اگر طفل دو سه ساله از یکماه دو سه اسهال و سرفه باشد عنب الثعلب سپستان پرسیاوشان
بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی پنجدانه تخم کاسنی کوفته ده ماشه بیخ سوس زوفای خشک هر واحد یکماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب
تر کرده صبح جوش داده گلقند یک توله مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند شربت دینار غذا آب نخودی گاهی دو دانه انجیر دهند یا چهار پنجدانه مویز منقی در طعام
ونگیر هرگز ندهند و بجای آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی تخم خیارین چار ماشه برعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود و برفق نمایند
و ادویه حاره خصوصاً مسهلات قوی بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویه حاره ضرر شود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد و سده و در خواب شد
و هذیان بدرجه کمال بود و ارتعاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه شیره بزر ترشک سکنجبین وریی ادند هذیان برطرف شد
و خواب هم آمد تخفیف یافت پس لازم ست که در اول علاج احتیاط از دوای حار نمایند و بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله آنچه ترتیب علاج لحمی
در قول قرشی و سدید مسطور شده بهمان نسق میکرده باشند و بعد تخفیف سه درم بشام آب نخودی و صبح کهچری موتهه از یکدرم شروع کنند و اگر مردی را نه ساله
بیمار سه ماه باشد و پیش از یکماه گاه گاه تپ و سرفه و ورم با عطش انسداد بود باید که اول تنقیح سدد باید کرد و از بارالاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه گل غافث بیخ کبر فطرساليون قیق اصل السوس پرسیاوشان بلیله هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده ❀ اگر بعد تنقیه و تدبیر تجویز بیضه هم عوارض ضعف جگر و ورم همه بدن ظاهر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله خاکشی داخل کرده دهند روز دوم گلقند دو توله روز سوم بادیان چهار ماشه افزایند بازاسطوخودوس گل سرخ هر یک چهار ماشه
عوض اصل السوس بعده تخم خطمی چهار ماشه سنای مکی نه ماشه در طبیخ و فلوس خیار شنبر شش توله شکر سرخ سه توله روغن بادام داخل کرده مسهل دهند و در دوم مسهل
حب ایارج وقت چهار گهری شب باقی مانده داده صبح بدرقه مسهل مغز فلوس بدستور دهند بعد مسهل تعدیل مزاج بدستور نموده از ادویه مسطوره منضج داده اگر حاجت
مسهل سوم نباشد مسهل خفیف نافع جگر و معده و احشا از معجون کلکلانج شش ماشه همراه شربت دینار چهار توله و عرق مکوه شش توله نمایند ❀ اگر با عسر نفس و ضیق
و ورم احشا باشد منضج عنب الثعلب تخم کشوث بصره بسته اصل السوس خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک
شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعد چهارم روز فلوس خیار شنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام افزایند غذا دو پهر و شام آب نخود
و اگر روز دوم از مسهل نیز اسهال شود در مسهل دوم توقف کنند که لینت طبع بسیار دفعه در استسقا مخطور و ممنوع است از نسخه منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان
چهار ماشه که بدرست داخل کنند بعد اصلاح طبیعت مسهل دوم از عنب الثعلب گاوزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث بصره بسته بیخ کبر از هر یک شش ماشه مویز منقی
ده دانه انجیر زرد چهار عدد بادیان چهار ماشه تربد سفید یک توله سنای مکی یک توله ریوند چینی شش ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیار شنبر شش توله افزوده دهند روز دوم
همراه شیره تخم کشوث سه ماشه در عرق بادیان و مکوه و گاوزبان هر یک چهار توله برآورده گلقند شربت بزوری هر یک یکنیم توله داده باز منضج کامل با جزای که شیره دهند
بعده مسهل سوم پس چهارم داده تبرید و تسکین نموده شیره تخم کشوث سه ماشه عرقیات ده توله شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله گلقند سه توله دهند
روز دوم کلکلانج شش ماشه افزایند باز بعد سه چهار روز تسکین طبیعت نموده کلکلانج شش ماشه همراه شیر شتر نه دام شهد خالص یکنیم توله تجویز نمایند ❀ اگر با سوداویت
باشد عنب الثعلب گاوزبان هر یک شش ماشه چوب چینی سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه ریوند سه ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح جوش داده گلقند دو توله
داخل کرده بنوشند ❀ عنب الثعلب کبر و صبر زرد اکلیل الملک نمک هندی چوب انگور سوخته برابر در آب مکوه ضماد نمایند بعده اگر هفت هشت نوبت اسهال آب رقیق
اجابت شود آب مکوه آب بارتنگ شربت بزوری دهند ❀ اگر با لینت طبیعت باشد شیره بادیان بریان شیره زیره سیاه بریان هر یک چهار ماشه نبات
یکتوله دهند باز شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس شیره بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقند دو توله تخم ریحان چهار ماشه بعد از آن عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان اصل السوس
تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند ❀ وگاهی درین مرض قرص گل صغیر چهار ماشه سوده کلکلانج بزوری
شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده میدهند و باز شکاعی
پرسیاوشان هر یک چهار ماشه می فرمایند بعده قرص لک سه ماشه قرص زرشک سه ماشه کوفته بدواء الکرکم شش ماشه یا بشربت دینار و ساده سرشته همراه بدرقه میدهند
وگاهی قرص زرشک صغیر کلکلانج بزوری سرشته همراه شیره بادیان شیره خیارین شیره عنب الثعلب نبات داخل کرده تو دری پاشیده میدهند و بنا بر غلبه بلغم و فربهی بدن
پرسیاوشان مویز منقی عوض خیارین افزوده جوش داده و بجای قرص کور قرص گل صغیر میکنند و ایضا در استسقای فرمن عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس
پرسیاوشان خیارین کوفته با گلقند میدهند باز انجیر زرد سه دانه شکاعی چهار ماشه می افزایند ❀ اگر سرطان نره سه عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ فنجنکشت برگ
کرسنگ بادیان هر یک بیاد انار و یک سبو پخته آب شیرین بریزند تا خوب پخته شود پس سه عدد خشت گلی زیر چارپایی مریض هر سه جا نهند یکی بالا سر و دوم برابر سینه و سوم
برابر دو پای بستر را اچارپائی حور کرده آب مطبوخ در خشتها انداخته بالایش بیمار را از لحاف بپوشند سوای رو و چون عرق آمدن شروع شود به پنبه کهنه پاک
سازند تا عرق نگاه دارید بسیار آید چون آب سرد شود باید که سه عدد خشت در آتش خوب سرخ کرده در خشتها اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد و به دستور پاک
سازند و همچنین سه چهار مرتبه تکرار خشتها نمایند تا عرق بخوبی بیاید پس موقوف نموده بخوابند صبح کلکلانج فیروزی یکتوله با شیره مویز منقی ده توله و در انکیم توله و بادیان
و مکوه هر یک نه ماشه و تخم بلسان و ... هر یک سه ماشه شربت انتین شربت الحی هر یک دو توله شکر دم ... غذا کباب خار پشت ... بشورباها

تا دو هفته بعمل آرند استسقای مزمن زائل شود **و ایضاً** در استسقای لحمی مزمن عرق آب بلوط الارض صد لب باغی هر یک سه تولہ با شربت کشوث دو تولہ بدهند
و تا یکهفته هر روز یک تولہ تا یکنیم تولہ هر دو مروق ریک تولہ شربت افزایند و بعده بدستور بکار برند و غذا کباب مرغ با نان خشکار شب و صبح ارزن با عسل و یا قلیه
عنب الثعلب بجای آب عرق مکوه تنها و گاهی با عسل بدهند که اکثر مفید میشود و بعضی بشربت دینار ریوندی و بزوری مداوا میکنند و بجای آب، آب کاکنج
دانار و غذا نخود آب با دارچینی و زعفران و زیره و کشنیز و پیاز بگوشت کبوتر میدهند و بعضی را هر روز یکمثقال ریوند سوده بسکنجبین حب ساخته بلع میکنانند
و بعضی هر روز عصاره سداب بستانی بر تمام بدن طلا میکنند و یکدو قاشق از آن میخورانند و بجای آب بدستور عرق میدهند و انار میخورانند و غذا پلاو و نان
با عسل میدهند و در یکهفته صحت حاصل میشود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اساورون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک یک جزو مرمکی ریوند
هر واحد نیم جزو کوفته بیخته در عسل سه چند آمیخته نگهدارند تا یکمثقال با عرق بادیان بدهند سوء القنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال و معده و اوجاع آنها را نافع
ست و اگر لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب زراوند هر یک سه جزو اساورون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیره
سانج مصطکی هر واحد نیم جزو با عسل سه چند معجون کنند نافع استسقا و برودت معده و جگر است **اکنون** چند تراکیب مفید استسقای مع الحمی مسطور میگردد بادیان
اصل السوس عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو تولہ
داخل کرده بنوشند و در صورت غلبه حرارت شیره خیارین و شربت بزوری بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون و گاهی شربت دینار
یا سکنجبین دیناری حسب حال مزاج اضافه کنند و اگر سرفه نیز باشد عنب الثعلب اذخر مکی زوفای خشک هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی
ده دانه جوشانیده خمیره خشخاش یک تولہ داخل کرده برای حبس و تضیج نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه و تخم مرو عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه
فوه الصبغ چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم تولہ داخل کرده بدهند نیز استسقای با تپ را مفید بود و ایضاً با تپ مرکب و سعال نفخه عنب الثعلب اصل السوس مقشر گاو زبان
خطمی خبازی مویز منقی سپستان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفته در آب گرم شب ترکرده صبح گلقند یا نبات داخل کرده خاکشی پاشیده
نوشیدن معمول علوی خان است و اگر با ورم احشا و تپ باشد آب کاسنی تازه مروق ده تولہ شیره تخم کشوث چهار ماشه شربت بزوری بارد دو تولہ خاکشی چهار ماشه
بدهند که مجرب است و ایضاً معجون کلکلانج چهار ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره بادیان شیره خیارین هر یک شش ماشه گلقند دو تولہ استسقای مع الحمی را نافع است
و همچنین قرص گل صغیر چهار ماشه یا کلکلانج شش ماشه همراه شیره عنب الثعلب اصل السوس و تخم کرفس هر یک چهار ماشه شیره خیارین کاسنی هر یک شش ماشه
شربت بزوری معتدل دو تولہ گلقند دو تولہ نیم گرم بدهند و سفوف عود قرنفل مصطکی آمله گل سرخ هر یک پنج ماشه راوند کشنیز خشک طباشیر هر یک دو ماشه دو درم
از این با شربت زرشک و انار دادن در استسقا که با حرارت باشد مجرب است و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنب الثعلب خطمی زرشک گاوزبان
هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شاهتره بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقند چهار تولہ فلوس خیار شنبر شش تولہ شربت
دینار چهار تولہ روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و اگر با تپ اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر یا قرص طباشیر قابض با شیره کاسنی و شیره تخم خرفه بدهند و اگر
با تپ و سرفه و اسهال کبدی مع پیچش باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده تولہ خیسانیده یا جوشانیده
شیره تخم کاهو شش ماشه شیره حب الآس چهار ماشه شربت دیاقوزا دو تولہ داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورانند بعده سفوف حب الآس
چهار ماشه همراه بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه هر دو سوده بعرق عنب الثعلب نجمه شیره حب الآس چهار ماشه شیره بادیان بسیان چهار ماشه شیره مغز تخم
هندوانه بریان سه ماشه شیره تخم خرفه چهار ماشه دیاقوزا یکتوله داخل کرده بدهند اگر اسهال بدستور بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده چهار تخم
یک تولہ داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شیره حب الآس چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شیره تخم حماض چهار ماشه دیاقوزا یکتوله داخل کرده بدهند
بعده خمیره خطمی ... سماق حب الآس رب کبار طباشیر کشنیز خشک مصطکی هر یک یک ماشه کوفته بیخته بوقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج تولہ دهند
و صبح آن ریشه خطمی چهار ماشه الاچی خرد مع پوست سه ماشه تخم مرو دو ماشه بعرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده صاف نموده چهار تخم ... انداخته یک جوش

دیگر دوا ده شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه دیاقوذا یکتوله بدهند باز سفوف مقلیاثا دو ماشه بنوشادر روی ساده شش ماشه سرشته
همراه شیرهٔ بادیان بریان شیرهٔ الایچی خرد مع پوست شیرهٔ حب الآس هر یک سه ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده
بخورند و بعد تخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشه کهربا مرجان هر یک سه ماشه صندل سفید طباشیر هر یک شش ماشه کشنیز خشک یکتوله گل سرخ گل گاوزبان
ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه عنبر مشک هر یک یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک بست و پنج عدد شربت سیب شش توله نبات سفید
دو وزن ادویه بدستور معجون سازند و اگر با ضیق النفس و من بیت گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد شش عدد
جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند غذا نخود و آب و بجای آب عرق بادیان و مکوه در آب پخته باشند باز عنب الثعلب گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه
عوض مویز و انجیر افزایند در نسخهٔ اول بعنایت تلیین و در دوم با درار است و اگر با تپ و پیرانه سال ابا شد بعد مسهلات برعایت ورم کبد و تپ قرص گل صغیر
چهار ماشه بگلاب سرخ شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار داخل کرده بجهت تلیین طبیعت
دهند و اگر مرد جوان باشد شیر شتر موافق نباید و بسبعیت و بجهای عارض گردد طبیخ خفیف تلیین گاوزبان عنب الثعلب هر یک … ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله
جوشانیده شربت دینار یکنیم توله گلقند یکنیم توله بدهند و اگر با تپ و زردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کرده باشد لعاب بهدانه شیرهٔ خیارین بگلاب نبات بجهت اصلاح
شیر آمیخته دهند اگر از این هم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید که بعد استحکام استسقا شیر شتر نباید داد بجز امزجهٔ بارده موافق نیفتد اگرچه اصلاح بگلاب و غیره کنند و اگر
در ابتدای استسقا و مزاج اصلی صفراوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسهال و درد معده و ریاح آغاز آید موقوف کرده جوارش انارین و جوارش خوزی با بدرقه
اصلاح معده و اخراج ریاح دهند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق ده توله شربت بزوری سکنجبین ساده هر یک یکنیم توله دهند اگر باز اسهال شود تخم مرو
تخم ریحان هر یک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب قدری پخته همراه عرقیات مناسبه شربت بنفشه دو توله بدهند بعد از آن بادیان مصطکی هر واحد یکماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته
آب عنب الثعلب سبز مروق پنج توله شربت بزوری دو توله شریک کنند **بیان بعض ادویهٔ هندیه** که استسقای لحمی را سودمند است آنچه بتجربهٔ حقر رسیده از آنجمله
آسگند است بنسخهٔ کافی که درین باب بکرر بصحت تجربه پیوسته و ایضاً برگ درخت کسوندی که شاخهای درخت او سیاه باشد بقدر یکنیم توله با فلفل سیاه …
در عرق بادیان یا آب شیره یا ورده صاف نموده بنوشند و تا یکهفته استعمال نمایند و از مجردات پرهیز کنند و بعضی مجربین وزن برگ مذکور چهار دام و فلفل هفت ماشه
نوشته و غذا دال مونگ با نان گندم و گویند که هر سه قسم استسقا را نهایت نافع است و همچنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن و اجمود و پوست
بیخ اجمود جوشانیده با گلقند بدهند و از غذا نخود و آب کبوتر و چوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله نخود و قناعت نمایند و بجای آب عرق سونف و کاسنی و مکوه …
ورزند و کذا کاسنی سونف مکوه بالچهر هر یک دو درم گلقند هفت درم جوشانیده بدهند هر دو نسخه از تکملهٔ هندی منقول است و ضماد سونته با آب مکوه نافع …
بدستور و کذا اگر و آب مذکور و بیخ کرنجوه سبز با آب سائیده نیز … و پوست هلیلهٔ زرد دو سه ماشه با بول شتر چهار پنج دام خوردن نافع و همچنین
یکدرم با بول گاو نهار سائیده و کذا اکاس بربری کف دست مدام خوردن … یکماشه با طبیخ سونف و اگر ریوند بقدر نخود با شیر داخل کرده بطفل بدهند
و استسقای اطفال را نافع بود و کذا … بشیر … جوان بقدر یکماشه با ادویهٔ مناسبه بدهند و اگر سونت … ماشه باریک سائیده در شیر … خمیر کرده …
ساخته یکی بخورد و غذا برنج بی نمک با روغن … بخورد برای ورم بدن مریض قوی مجرب است سه روز استعمال نماید و مشهور است که … آرد او در آب برگ
کچنال سرشته نان بی نمک بپزند و با روغن بخورند و بجای آب طبیخ برگ کچنال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان آب نمایند در دو هفته صحت شود و اگر …
… خمیر گرفته بریان نمایند و بقدر چهار سرخ از کار … باریک تراشیده در شهد یا شربت بزوری آمیخته بلیسند … را یا ادرار دفع کنند و ضیق را هم مفید است و این حب نیز
بتجربه رسیده است و بعدم حمی و اسهال در استسقا نافع برگ آک سبز یکپاو زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب بقدر … بندند و هر روز چهار حب با آب تازه بخورند و یک
هر روز افزایند تا بهفت حب برسد و اگر صبر چهل درم پوست هلیلهٔ زرد … فلفل سیاه … بقدر نخود حبها سازند و سه درم بخورند نافع بود و …
درخت … جوشانیده نوشیدن ورم بدن را نافع است و کذا نوشیدن آب … و هر روز سه … مثقال …

سوده دارند و شربت طبیخ بیخ اندراین باده را باسهال دفع کند و اگر آب برگ گگرونده بقدر یک توله هر صبح بنوشند دو سه روز یا ده توله بیاشند نافع است و استعمال عرق
او با ادویه دیگر مناسب این مرض معمول ست و اگر آب برگ او با چند دانه فلفل سیاه سوده بدهند برای ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچیال تازه از زمین
بیارند صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیخته بر سنگ ساییده حبها بقدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و یا
بهمین دستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبها بندند و با آب مطبوخ کچیال بدهند نافع استسقاست و اگر کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله اشخار جوا کهار
نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی مغز جمال گوته بدر تخم جز داوند و یکو فتنی را کوفته همه را با آب لیمون ساییده خشک سازند و تخمیر
تا بست و یکبار پس حب بقدر نخود ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کثائی تخم چوب گج پیپل پیپلامول مساوی
کوفته بیخته تا سه ماشه با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و آنقیا تخم کرفس بادیانگ شیطرج فلفل دار فلفل پیپلامول سونف نمک سیاه هر یک درم پوست هلیله پنج عدد
زنجبیل ده درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقاء سوء القنیه ست و کذا عصاره ریوند صبر سقوطری هر واحد یک سرخ دانه هیل چهار سرخ
لک مغسول سنبل الطیب تربد موصوف گل سرخ بادیانگ هر واحد یکماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا بشهد سرشته بلیسند و بالایش تخم کاسنی پنج ماشه
بادیان هفت ماشه بادیانگ دو ماشه ناگلیسر دو ماشه انجیر ولایتی چهار عدد زنجبیل دو ماشه نکوه خشک چهار ماشه تخم خربزه یکتوله در پاو آثار عرق بادیان جوشانیده مالیده
صاف نموده سه توله شربت دینار یا شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف کنگنی به روز اول یکماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه
خورده باشند و غذا کهچری مونگ تجویز نمایند نافع بود و کذا زیره سفید نیمکوفته سه جز و کنگنی نیم کوفته نه جز و بقدر یکتوله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند تا گاه
نیمه بماند صاف کرده نیمگرم بنوشند سفوف پوست هلیله زرد سنای مکی تربد سفید بادیانگ هر یک دو درم پوست چیتا و چیل اجواین بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه
کچلون جوا کهار ریوند خطائی هر واحد یکدرم کوفته بیخته حسب مزاج تجویز کند برای استسقاء سوء القنیه نافع است و همچنین انگرد سه درم دار فلفل زنجبیل نانخواه هر یک
شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بسفایج سنای مکی هر یک ده درم سفوف ساخته بقدر حاجت استعمال نمایند که مجرب است و اگر هر یک هلیله بهیره آمله چیته بیدارا سونته لونهه
پنج خراسانی اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یکدرم تجویز نمایند برای ورم بدن و تهیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقاء مجرب بعضی اطبا
هند است مرچ سیاه دو توله زیره سیاه چهار توله سداب یکنیم توله پودینه یکتوله پوست هلیله زرد تربد موصوف زنجبیل هر یک پنج توله نمک کچیه هر یک ماشه گلقند
شهد هر یک نیم پاو و مع آن نبات مصری نیم آثار بدستور مرتب سازند و این عرق گهیکوار برای این مرض صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقا خان است
سفوف گهیکوار چهار و نیم سیر زنجبیل دار فلفل فلفل گرد بیخ تیرج الایچی سفید جائفل ناگرموته مرهتی بوتی نمک سنگ هر واحد شش درم قند سیاه سی و یک آثار با آب
سه من شاهجهانی دفن کرده عرق کشند و دواهی خبث الحدید نسخه علاج الغربا که در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اهل هند است **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که اصول کلیه درین مرض نافع ست و مع ذلک در علاج استسقای زقی اشارات بمعالجات لحمی کرده شده و گاهی درین حاجت بفصد افتد اگر سبب
مرض احتباس خون حیض یا بواسیر بود و در انجاد الاتل امتلا باشد که در فصد این هنگام ازاله ماده خانق مطلق است و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت است
و لیکن طبیعت برای ایشان صالح ست و اگر با لحمی تب باشد اسهال بدوا و فصد جایز نیست تا وقتیکه تب زائل نشود و قرص شبرم و شرب آن نیز عجیبه در باب
زقی وصف یافته شدید الملایمة بلحمی ست از سائر انواع استسقاء جلیس واجب نبود بلکه اتم اسهال آورند و اگرچه بدواهی معتدل باشد دقی و غراغوغ مشفقی و باغ
نافع ست و اسهال مفید بود و افضل او آن ست که بحب یوند باشد و برای استسقاء خصوصاً لحمی ریاضت ست اولاً باستلقا ابتدا کنند پس سواری بشتاب کرب
بعده بر رفتار بر زمین نرم رملی و عرق را مسح کنند تا شیخ اول ثانی مرکب نشود و سه دیگر دو و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصاً بآفتاب که آن قوی الغوص ست
و چون حرارت آفتاب باشدت کنند سر را بپوشند تا مرض دماغی بهم نرسد و سائر اعضاء را مکشوف دارند و بر ریگ بخوابند اگر یافته شود و در حمامات که در زقی مذکور گردد
بکار برند پس هر گاه عرق جاری گردد مسح کنند و مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن تدهین نمایند و از معاجات دوائی بارده احتراز کنند و واجب ست که دواء اللک و اکرم
و کاکنج و بیخ [illegible] شد و مدرات که در زقی و مسهلات که در آن تلطیف و تحقیق باشد استعمال کنند و از انجمله قرص غافث با بهیل در امام الاصول ست و در تسخین و رب

نسخه سفوف

نسخه عرق گهیکوار

اگر حرارت باشد و ادویه مفرده که در زقی باید در ینجا هم نافع ست حتی که سکبینج و قسط و ناردین و فربیون و طبیخ ایهل بسیار نافع ست و اگر چه آنها تنها خورده شوند
تا آب سرخ گردد و بعده سه درم ایهل بسوده با این آب بخورند و ایضاً نانخواه و زیره و نمک طبرزد بخورند و آنچه از سبب حار باشد در آن تعدیل مزاج حار عقد ید دی از آ
آن نمایند و چون عروق پاک گردد و اصلاح مزاج کبد بدانچه در کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد و تغذیه لحمی بارد و حار در علاج کلی مذکور شده و تطلیه
آن چنانچه در زقی باید بعمل آرند و **صاحب کامل** گوید که چون سوء حال کبد و فساد مزاج محسوس شود باید که در ابتدا اصحاب ورا از اکثار غذا منع کنند
که آن معده را ثقیل کند و آنرا از هضم منع نماید و در رطوبت بدن افزایش کند و حرارت غریزی را منطفی سازد بهر آنکه درین حالت ضعیف می باشد از اغذیه
بطئ الانهضام بارد و رطب مثل البان و ماهی تازه و گوشت فربه و روغن کنجد و حبوب و آنچه از گندم و نشاسته و اطریه و آنچه از بن بعسل و شکر مثل فالوده و حلوا
و قطائف و مانند آن بسیار بد اجتناب نمایند و افضل چیزیکه درین استعمال نمایند گرسنگی ست و کم نوشیدن آب و امتناع از حرکت و ریاضت بعد غذا و استحمام
بآب شور و شبی و بورقی و کبریتی بعد از ریاضت و تناول اغذیه مسخنه مجففه ملطفه سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام
نشود مثل لحوم دراج و چوزه مرغ و تیهو و کبک و گنجشک بطور اسفیدباج بشبت و نخود و دارچینی و خولنجان و زیره پخته یا طبیخ بسرکه و مری و کرویا و خولنجان
و دارچینی و فلفل و انجدان و حلتیت و اندکی از شراب ریحانی و از سیراب کرفس و پودینه قطع کرده و ادام بسرکه و مری و خردل و آنچه از حقند ریبتا و مری
و خردل و سرکه و غیره اشیای ملطفه ساخته باشند و بنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا بمزاج اندک و تا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک
و آب برف سرد کرده نزدیک تر نه بعد از آن نظر کنند که سبب محدث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سده مجاری آن یا ورم معده یا ورم
مزاج آن یا ورم طحال یا ضعف آن باشد مقابله هر واحد بضد آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکور ست و اگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل
کنند و بمقدار احتمال قوت اندک اندک خون برآرند نه در یک دفعه بهر آنکه فصد در نصیحت علاج نیکو ست بنا بر تخفیف از قوت و انتقاض حرارت غریزی بعد از آن
در تقویت تدبیر مسخن مجفف مذکور بیفزایند و بحسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب و در مواضع حار استعمال کنند و امر بپوشیدن سر و برهنه داشتن بدن نمایند لیکن بعض
ریاضت بسواری آهسته بود و بعض برفتار بر زمین گرم که در آن ریگ یا خاک باشد و در ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی و ضعف قوت
گردد و اگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوی شهری که هوای او گرم و خشک است یا ده از آن باشد نقل کنند و امر بتلطیخ بدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان احتمال آن
نمایند و دلک جید بدست و پارچه درشت کنند بعد از آنکه بر بدن قدری از بورق و نمک و عفص و شب مانند آن از اشیای مجفف اندازند و بعد از این استحمام در آب
چشمه بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند و اگر میسر نباشد آبیکه در آن مورد و جفت بلوط و شب و بورق و کبریت و مازو و نمام و پودینه و مرزنجوش و برنجاسف و نمک در آبی که
در آن آهن گرم داغ کرده باشند تر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس باغذیه مذکوره غذا سازند و آین تدبیری ست که از تدبیر باغذیه و غیره درین مرض استعمال
باید کرد و اما آنچه از تدبیر بادویه استعمال نمایند پس ادویه مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی و دوقو و نانخواه و بادیان و اسارون و سیساليوس و افسنتین
و پودینه کوهی ست چون این ادویه بپزند و بعسل آمیخته دو دو اوقیه از آن بوزن نیم درم تا نیم مثقال سکنجبین بنوشند و آین دوا نیز مدر بول نافع ست و دوقو و اسارون و تخم کرفس
کوهی انیسون هر واحد پنج درم جعده کمازریوس کمافیطوس هر یک دو درم پودینه کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکدرم و نیم زعفران یکدرم باریک
ساییده دو درم با دو اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بخورند و ایضاً بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصاره غافث افسنتین مر مقل هر واحد یکدرم لک پودینه چینی
اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یکدرم و نیم درم باریک ساییده یکدرم بشراب ریحانی بخورند و آین قرص ابتدای این مرض نافع ست گل سرخ شش درم رب السوس
سه درم سنبل الطیب اسارون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یکدرم و نیم زعفران نیم درم همه را باریک ساییده بآب
قرص سازند هر قرصی از دو درم تا مثقالی با آب بادیان آب کرفس اگر حرارت نباشد و اگر حرارت باشد با آب کاسنی تلخ و آب کشوث بخورند و قرص لیمون یا قرص زرشک
یا سکنجبین چند روز بخورند بعده گاه گاهی تنقیه بقی از سکنجبین بسیب و آب شبت مطبوخ کنند لاسیما اگر زمانه تابستان باشد که باستفراغ خلط از ین نفع یابند و باید که
استعمال قی قبل استحکام غلبه رطوبت باشد و مادام که قوت قوی بود و هرگاه رطوبت غلبه کند و قوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد و باید که استفراغ بدوا

مسهل ملطف مثل حب السطمخیقون که دران تربد و ایارج و حب النیل و شحم حنظل افتد نمایند و این قبل استحکام مرض استعمال کنند و چون مرض مستحکم شود تدبیر مسخن مجفف مدر
بول که مذکور شد استعمال نمایند و این معجون مدر بول و نافع استسقا است نسخه سنبل نقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دار چینی مبعه هر احد یک جزو باریک
سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم و مع ذلک باید که نگاه بسوی قاروره کنند اگر سفید باشد برودت و رطوبت بر کبد غالب بود پس اگر
درینجا حرارت نباشد بنا بر الاصول موافق این جهت یا دواء الکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیر بدهند و اثاناسیا معمول بجگر گرم نافع
ست چون از ان درم تا نیم مثقال باب بادیان فشرده استعمال کنند و کذلک اشرودیطوس فساد مزاج و استسقا را نافع ست چون بمقدار حاجت از ان بخورند و ایضاً
تریاق فاروق درین باب منفعت بیشمار دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده بحسب حاجت از ان بخورند و درین حال تعاهد باستفراغ بدن گاه گاه بحب سکبینج یا
بحب السطمخیقون و جوارش شهریاران مانند آن نمایند و بعض قدما ذکر کرده اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک سائیده دو درم تا سه درم در شیر آب
کهنه بخورند اصحاب استسقای لحمی را نافع بود و نوشیدن آب اثل بست درم بعصارهٔ بیخ سوسن آسمانجونی ده درم باندکی شراب ریحانی استسقای لحمی را انفع بود دارد
و آب فاقلی صد درم بعصارهٔ کاکبر سابست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع ست و اما اضمده و اطلیه پس شکم و سائر بدن صاحب این علت را بآن ضماد طلا کنند بگیرند
بابونه و اکلیل الملک و سرگین گاو و آرد جو و پشک بز هر واحد ده درم مصطکی و سنبل و اسارون و افسنتین رومی هر واحد دو درم پوست بیخ کبر و قسط و صبر هر احد یکدرم
باریک سائیده بسرکه خمر و آب کرفس و بادیان سرشته بر شکم و سائر بدن طلا کرده در آفتاب بقدر تحمل نشینند بعد از ان بآبیکه اندران بابونه و شیح و بنفشه و قیصوم
جوشانیده باشند بشویند و اگر چند روز بدن را بسرگین گاو و پشک بز باریک سائیده بآب اثل سرشته طلا نمایند نفع بخشد و این ضماد نیز نافع ست سرگین گاو کهنه که شیح
و قیصوم و بابونه علف کرده باشد بگیرند و صبر یک جزو و نمک اندرانی نیم جزو و بیخ سوسن ثمن جزو باریک سائیده بسرکه کهنه سرشته تا غلیظ گردد و بر شکم و سائر بدن
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام یا آب گرم که دران شیح و قیصوم و نمام و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و سزاوار نیست که هر یک دوا از ین ادویه را از
دخل و خارج دوام نمایند لیکن باید که صاحب او تبدیل و نقل او از دوائی بدوائی دیگر نمایند تا طبیعت بدوای واحد مالوف نگردد و بدان انتفاع نیابند و همچنین در سائر امراض
مستطاوله عمل باید کرد و ابو سهل گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود و یا بواسیر که خارج میشد واجب ست که فصد کنند و تقلیل ازین خون بار بار
نمایند اگر قوت و سن و وقت و مزاج مساعدت کند و بعد از ان انچه تنقیه تمام جسم از فضول ممتنشه دران نماید استعمال کنند و این باسهال نفع و ادرار بول و تعریق و تحلیل
و حقنه تا بود و ریاضت الحمام و دلک انجم آنرا نافع بود و استعمال انچه از خارج مسخن باشد مثل آفتاب گرم که سخونت او بسوی داخل بدن بالسویه نفوذ میکند و تخفیف و جذب
رطوبات بسوی خارج و تحلیل آن مینماید و باقی را از ان رقیق مستعد تحلل میکند و باید که جمیع بدن در آفتاب مکشوف نمایند مگر سر که آنرا تنها پوشیده باید داشت و چون
آفتاب در وسط آسمان آید و زمین و هوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه عرق کند بعد از ان مسح بدن بروغنی که دران نطرون سرخ بریان
یا نمک بریان بود نمایند یا نطرون و نمک بغیر روغن بر بدن بپاشند و حمام استعمال نکنند مگر بهنگام اراده استراحت از تعب یا ضعف و تسخین و باید که استحمام بآب
شور باشد و غسل بآب دریای شور یا آب نطرون یا شب یا کبریت و آبهای حمات نفع میکند و اگر موجود نباشد بصنعت تیار کنند بنوعیکه این ادویه در آب
مخلوط سازند و دران بنشینند و باید که غذا سریع الانهضام و انحدار مع ذلک مجفف مثل نان تنوری که دران بعضی بزور محلل نفخ مفتح مثل بادیان و تخم کرفس
و انیسون و نانخواه سرشته باشند بدهند و نان بیخ درین مرض نافع تر از نان گندم ست و کذلک نان جاورس و از بقول پودینه و کرفس و سداب و نعنع و
کاسنی صحرائی و گندنا و از لحوم دراج و کبک و شفنین و قنابر و حیدی و ظبی و تیهو و حیوانات وحشی بری جبلی غیر غلیظ اللحم ست و معهذا لک در صنعت تلطیف
نمایند باین طور که بتمکین محلل نمایند و دران ابازیر مثل دارچینی و فلفل و انیسون استعمال کنند و از خوردن حبوب مثل نخود و لوبیا و عدس و ماش خصوصاً در استسقای
لحمی و طبلی باز دارند و از فواکه پسته و فندق و مویز صالح ست و البته آب نباید نوشید و لیکن شراب مطبوخ کهنه صافی رقیق تا ممکن باشد از ان نیز تقلیل باید که عطش
از اعظم سهالجات این مرض ست و باید که در ابتدای این علت قی یکرتبه قبل از طعام و مرتبه دیگر بعد آن باشیای مهیج قی استعمال کنند و ایضاً هنگام صعود علت قبل
اجتماع رطوبت کثیر در بدن و قبل از ضعف قوت بعمل آرند و هر گاه رطوبت کثرت نماید و قوت ضعیف گردد واجب بود که ترک قی کنند و ادویه مسهله و ادویه مدر بول

واو ویه مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال بآب نقیع سمی قاقلی بقدر نیم رطل یا سکر العشر آورند یا بگیرند توبال مس از درم تا دو درم و بیخ سوسن آسمانجونی درم
و بخورند و یا بدل توبال مس سوخته نمایند و یا حنظل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازریون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیر مع بخورند که این قوت
اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه دران بگداز و بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل تر کنند چون بگداز د بنوشند یا تخم انجره مقشر کنند و ساییده بعسل
کف گرفته بسرشند و بخوری طلع کنند که بر بان حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول ست پودینه و اسارون و نانخواه و فطراساليون و بیخ کرفس بستانی و برگ
و هلیون و دوقو و مو و فو و وج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و حب ایوس با دیان و انیسون و قوه است چون بعضی ازین با هم در آب یا ماء العسل
جوشانیده بنوشند نافع تر آنست که این ادویه استعمال کنند و مدتی اسهال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدن عادی او نگردد و انتفاع بدن بسبب آن زائل شود و از
معجونات درین باب دواء اللک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کلکلانج و اطاناسیا نافع ست و این دوا نیز مفید توبال مس برگ مازریون انیسون مساوی
ساییده از مثقال تا یک و نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کشد و کم نشود شیر شتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند و در هر سه روز یکبار سکبینج
از مثقال با یک و نیم مثقال در شیر شتر با قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول از صمغ صنوبر و فطراساليون و سپیدکا و اشق و قاق
کنند و استعمال کنند و ایضا حلزون محرق مع صدف و ساییده بسرکین گاو بیامیزند و بر شکم ببندند و بگذارند تا بچسپد و جدا نکنند تا از خود جدا نگردد و نافع بود و گاهی شکم را
بسرکین گاو تنها طلا میکنند و مریض در آفتاب بنشیند و لیشاب بر سرکین گاو استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم باشد ضماد کنند مثل افسنتین و حب البان و سنبل و زعفران
و تنگار و لانگور و مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقا تپ بود تدبیر شیر او علاج کلی در قول مسیحی نوشته شده و اگر حرارت نباشد بول لحمی نفع میکند و همچنین
ادرار بول کنند مثل دواء الکرکم یا ماء الاصول یا آب هندوقی بنوشند و اسهال ده درم تا سه درم یا سکبینج اندران نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب شبرم بخورند
پوست بیخ شبرم بگیرند و بادام مقشر سه حبه و فانیذ مثل او حبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضا با این دوا اسهال آورند تربد موصوف یکدرم غاریقون و ثلث درم تخم انجره
نیم درم فرفیون یک دانگ حب ساخته بخورند و این موصوف بخورند برگ مازریون یک هفته در سرکه تر کرده خشک نموده بگیرند و روغن نیم حبه و فرفیون سدس حبه و شیر بیتی و ثلث درم
تا یکدرم کشکر و حب مازریون که از مازریون و بادام و کثیرا سازند بسیار نافع ست و نوع لحمی را این معجون نافع ست هلیله زرد و مازریون تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم
نمک سیاه دو درم بعسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و **ابوالحسن** گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوء مزاج بارد و تقویت کبد و اسخان او و بعد استعمال تنجبیر
بدرقه یا عسل با قدری زنجبیل از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر باستحمام از آب مالح مثل آب دریای شور بآب حمامات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف مقدار آنچه
دران جمع شده حتی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ بسکنجبین کنند و بگوشت گنجشک و تیهو بریان که بران سرکه و مری پاشیده باشند یا اسفیدباج تسخند دارچینی و زیره غذا
سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارده و بطی الانحدار باز دارند و امر بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب صبر و منع کنند و تضمید شکم بزعفران
و مصطکی یا لیشاب بر کهنه نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم فرو سازند و **سید اسماعیل** و یوسف ایلاقی مینویسند که اگر سبب علت بازایستادن خون
بواسیر و حیض بود او را رگ زدن صواب بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب بخیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا درین نوع سودمند ست و کذا اطریفل
و حب سکبینج و حب بهرامی و ایضا حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص کاسنی بنسخه محمد زکریا و دواء الکرکم و کلکلانج تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی و ایارجات رگ
درین علت سودمند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک در آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و دران آب نشینند و این ضماد
محلل ریاح و مسخن احشاست بقول ابوحنا بن سرافیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابوسهل گذشت و سیم او گوید که اگر جلد بز اشتگافند و بر شکم بندند و نشف
رطوبات آن کنند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتد درین نوع و در زقی سودمند بود و این ضماد بنسخه ابوحنا بن ماسویه نافع ست بگیرند اشق پانزده درم میعه دو درم صبر نیم درم
زعفران و علک و قرحا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بست درم قردمانا ده درم حماما سه درم راتینج پانزده درم شب یمانی و بوره ارمنی و کندر و کندش و بارزد و مر هر یک
سه درم صمغ و زعفران ادر شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین مرهم و دهن ساخته باهم بسرشند و بر برگ کرنب نبطی نهاده بر جگر گذارند و اگر در جگر ورم باشد
پیه لبلاب و گوسالا اضافه کنند و لیشاب بر با بول گاو دکان یا بول شتر ضماد نافع ست و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون و خیر آن

و گوشت تدرو و کبک و دراج و تیهو که در طبیخ آن دارچینی و فلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و پسته و روغن پسته سودمند بود **مصنف حاوی صغیر** گفته
که هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنجدرم شکر سفید یا گلقند ده درم بدهند و غذا زیرباج بلحوم ماکیان یا تیهو یا دراج
یا کبک یا گنجشک یا کبوتر بچه سازند یا مزوره نخود و آب بشیره قرطم و دارچینی و تخم شبت و زیره و کرمانی و هند با معمول است که مری و کرویا و دارچینی و فلفل
و زیره و خردل صالح است و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این نسخه سکنجبین است تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث
هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنجدرم در سه رطل آب شیرین و نیم رطل سرکه کهنه یک شبانه روز تر کرده
بجوشانند تا ربع از آن بماند و فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آرند و این نسخه قرص زرشک است گل سرخ چهار درم رب السوس
دو درم زرشک دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یکدرم عصاره غافث لک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته بجلاب تخمیر
سرشته قرص سازند شربتی مثقال و تناول دو دیه و بند و مدر بول مثل نانخواه و بادیان تخم کرفس الیشا را نفع بلیغ نماید و این دو ابزار ادرار بول کنند که از ریوند [illegible] فیطوس
جعده انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج باستفراغ افتد آن
آید تنقیه بدن بمعجون خیارشنبر یا حب ایارج نمایند و این ضماد بعمل آرند آرد جو سرگین گاو پشک بز هر واحد مساوی بوره ارمنی زیره کرمانی سعد هر واحد سه درم با یک
ساییده بسرکه کهنه جوش داده بر شکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام بشویند یا بآب گرم و این ضماد استسقا را که از جگر و معده باشد نافع است
حماما سنبل قرومانا هر واحد ده درم مقل ازرق هر واحد هفت درم سعد پنجدرم صبر کند حب بلسان هر واحد چهار درم قسط عاقرقرحا بابونه خشک گل سرخ [illegible]
اکلیل الملک زراوند و قرنفل مصطکی هر واحد پنجدرم قثاء الحمار تخم حنظل هر واحد سیزده درم صمغ را کوفته در نبیذ تر نموده حل کنند و ادویه خشک را ساییده سرشته
ضماد کنند و اگر بسبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و ظهر در نخود و آب بشیره قرطم و تخم دراج و کبک
غذا سازند **و طبری** نوشته که در معالجه این نوع دو غرض است اول اصلاح جگر و این بزیادت در حرارت غریزی بود و دوم فصد [illegible] تا رطوبت کم شود و بسبب قلت
آن حرارت قوی آن نماید پس سوی سن و مزاج مریض و سایر قوانین نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذای قلیل حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی
باشد بریان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام لطیف و اندک گوشت تیهو بریان بدهند و از اطعمه چیزی که تشنگی آورد نباید خورد و آب او دوبه باشد تدبیر
اینست که بگیرند نشاره طرق و آخشت آهن و در آب یکشبانه روز تر کنند بعده صاف کرده بقدر صد رطل از آن وزن کنند و بران دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث
از آن برود و یک ثلث باقی بماند بعده در صافی بچکانند و سرد کرده در کوزه تنگ جلبه که از آن بمص آب برآید بنوشند و اما آنچه از دوا در ابتدای او بنوشند این بدل اصول
گل سرخ سه درم ابرسا یکنیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان و کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم شنه دار شیشعان سلیخه مصطکی
سنبل هر واحد یکدرم فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بیست درم توبال نحاس بریان بروغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که
وقت طبخ در او ویدار نزد همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع بماند بعده افشرده صاف نموده هر روز بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و چهارده
روز بعمل آرند و غذا و تدبیر بدستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر بقوت مریض کنند اگر احتمال استفراغ کند یک شربت حب منتن بدهند و ده روز صبر کنند بعده یک
شربت از این حب بدهند معجون کلکلانج نیم درم بید الورد و ثلث درم و ایارج یکدرم [illegible] دانگ مازریون مدبر بسرکه و خشک کرده دو دانگ از این
آنچه ساییدنی است بسایند [illegible] سرشته مانند فلفل حبها سازند شربت تمام [illegible] مثقال است و حسب حاجت و قوت تجویز کنند و چون تدبیر بایں منتهی گردد
هفت روز راحت دهند و در این ایام مریض را نخوابانیدن در آفتاب یا نزد فان بر جای گرم و در شب تدبیر بحبس انفاس و عدم شستن آن نماید و از حمام البته باز دارند و دیگر
سرگین گاو و پشک بز کهنه و خاکستر طرفا و خاکستر [illegible] مساوی ساییده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابانند و این طلا را نباید شست تا آنکه از
خود جدا گردد و بعد هفت روز دوا الکرکم یکدرم با سکنجبین سرکه عنصلی ده درم بدهند و بسوی قاروره نظر کنند پس اگر باین تدبیر حدت پذیرد و موضع حدت نیست و استعمال
ادویه ترک کنند تا آنکه قاروره باعتدال آید بعده اعاده علاج کنند و چون قاروره باعتدال آید و امید قوی گردد این قرص بدهند گل سرخ سه درم ریوند چینی دو درم

مصطکی نیم درم سنبل دو دانگ عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد یک درم و نیم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد دو ثلث درم و فقاح خشک دو ثلث درم همه را کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته قرص بوزن درمی و ثلث سازند هر روز یک قرص از آن با ده درم سکنجبین عنصلی بدهند و این چهارده روز بخورند و بعد چهارده روز از خوردن این قرص این سفوف هر روز یکدرم با پنج درمی ماء الاصول بدهند پس اگر خوف اسهال باشد این سفوف ترک کنند و بسوی تدبیر غذا رجوع کنند نسخهٔ سفوف ماذریون مدبر دو دانگ توبال مس دو دانگ سنبل ریوند هر واحد دو دانگ حضض گل سرخ مصطکی هلیله سیاه هر واحد سه درم همه را باریک سائیده و درم و نیم از آن با سکنجبین عنصلی بدهند و درعات کبریتی یا نطرونی یا شبی بنشانند و آب آنها برق و صندر بنوشانند و جماعتی را دیدم که ایشان را این علت بود و بحمات کبریتیه صحت یافتند و کل این چشمه بگیرند و بر بدن او طلا نمایند و کبریتی بر شکم و سینه او بدار ضماد کنند و در آفتاب نشانند و ملاک علاج این نوع در رعایت مزاج و حفظ قوت نفس است و منع او از تمام و امر بریاضت اندک اگر ممکن باشد و حل طبیعت اگر امکان آن بود و در بیست روز بحب سکبینج و حب منتن و غذا اگر تا نخمه واقع نشود و اگر شهر که در آن مریض باشد شهر مرطب مثل بلاد طبرستان باشد نقل او از آن شهر بسوی بلاد شمال کنی سند بهر آنکه تغییر هوا انفع علاج برای تمام علاج از موافق ترین شیاست و **انطاکی** گوید که تفتیح سدد و تقویت معده و تقریب و غسل شبت و بورق کنند و تکثیر تناول انجیر و آب نخود نمایند و سه مثقال که رو با بریت هر روز خوردن مطلق استسقا را نافع ست از نوع خوردن نجاست بلا امر و نوشیدن بول شتر و بول صبی یکدرم نمک پرورده تا هفته و درانتا الآن مجرب است و کذا از نفل و انیسون زیره اکلا و ضماداً و خاکستر تا سرگین گاو ضماداً نافع **و بعض متاخرین** مینویسند که اکثر این استسقا را شیاف و حب یا بیق و فاروق یا ماءالاصول خوردن است و اگر یافته نشود تریاق اربعه دهند بقدر یکمثقال بیکم دکاست که بنوشانیدن بول شتر بیست درم بول یا مثل آن با یکدرم سنبل الطیب هر بامداد تا یکهفته استسقا را زائل سازد و این ماءالاصول سده جگر را بگشاید و طحال مرده گاه زائل سازد و حب تفاری را سخت مفید است پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر کدام پنج درم مصطکی سنبل الطیب هر کدام یک نیم درم قوه گاه عود بلسان ما زریون هر کدام دو درم شکاعی بادآورد غافث پوست بیخ کبر هر کدام سه درم افسنتین رومی گل سرخ هر کدام چهار درم انجیر خشک ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل بماند صاف نموده مقدار چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین یکدرم روغن بادام تلخ ده دوا الکرکم و امر و سیاو ... ما بقدر حاجت بدهند و این ضماد انواع استسقا را سود دارد سنبل الطیب صبر زرد هر کدام ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده مثقال سرگین بز سعد قسط بارزد انار ... فو تیاد و سبشنه ما سلیخه حب بلسان عود بلسان بوزن ... مصطکی سنبل هندی خطیا ... هر کدام پنج مثقال همه را کوفته با بول شتر سرشته ضماد کنند که در جمیع اقسام استسقا نتیجه عجیب الاثر است و بتجربه با تحقیر رسیده و انوشدارو بنسخه حکیم غلام امام و دوای عصاره ریوند بنسخه مجمع الجوامع کثرت بیت استسقا را کشوث و معجون جالینوس و معجون گل و زرشک نیز درین باب معمول است و اگر عصاره ریوند یکدانگ تا دو دانگ در گلقند سه درم سرشته بخورند و با حب ... با سطبخات مناسب با مثل طبیخ انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث تناول نمایند بهترین مسهلات این مرض است و گویند که اگر گوشت موش صحرائی را خشک کرده و کوبیده و ده درم بدهند استسقای لحمی را مفید بود

استسقای زقی

عبارت است از اجتماع آب در نوع باره و صدید در نوع عام میان صفاق و ثرب و اکثر یا در میان ثرب و امعا یا در مجرای ناف و بعد اسباب کلی استسقا که مذکور شد سبب اصلی درین نوع آنست که مائیت در بدن کثرت پذیرد و از ناحیه مخرج بول خارج نشود و لیکن بضرورت با تر گردد و بسوی غیر مجاری ضروری جاری شود و در فضای شکم جمع گردد و اجتماع آب درینجا بر چند وجه باشد یکی بسبیل ترشح یعنی تراویدن بهر آنکه چون مائیت در حدب کبد بسوی کلیه و از آن بسوی ... ترشیح مثانه نافذ نشود و بسوی فضای شکم ترشیح نافذ شود چنانکه صفرت کیلوس از معده و امعا با سار یقا ترشح گردد و کسی که در مفقود شود دیگر بطال فیض ترشح کنند دوم بسبیل انفصال بخار که بنا بر اختقان مستحیل باب شود و بهر آنکه چون ماده در مجاری محتقن شود و طبیعت بر دفع آن قدرت نیابد ناچار از آن متصاعد شود و بطول احتباس قوت اکثر اجزای بخاریه عدم منفذ از آن طریق دفع تواند شد مستحیل بمائیت گردیده در موضعی که میان ثرب و صفاق است سیلان کند و بسبب غلظ خویش از داخل ثرب نفوذ نتواند کرد و بسبب صفاقیت صفاق اندر و نیز گذر نیابد و ناچار ترسب شود و به تجویف اسفل گردد و آید و میل بسفل از ثقل آن مائیت است پس این یا بسبب کثرت ماده بود و یا بسبب ... دفع ...

از ضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند **سوم** بسبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و امعا اندران مجری بسوی کبد میرود پس رطوبات مائیت
قبل از رسیدن بجگر از آن شگاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد **چهارم** بسبیل آنکه بعض قدمای دلیل گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این جنابست
که مائیت رجوع کند در دهنهای عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف اید و غذای جنین از ناف اندران گهها بجگر رسد و بول او نیز بهمان طریق
خارج شود و چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون تولد کودک و قطع ناف ناف بسته شود و بول از ینجانب
باز ماند بسوی مثانه باز گردد پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد یا بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد
مائی شود و اگر کبد بارد بود و یا صدیدی گردد و اگر حار باشد و بنا بر سده نتواند که بگرده رسد و از انجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید
و قوت دافعه اعضا از جهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بکشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود و تا آنکه
بسوی نوبات آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیابد آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنابر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق انشگافد و بیرون شود و در فضای
شکم رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و از ینجاست که اندرین علت نتو ناف پدید اید و منافذ نزدیک حد بکلیت منضم شود که
آن تنگ زیاده است از انچه نزدیک مقعر جگر است بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم ازین جهات باشد و میلان برای جذب او دواست بسوی جگر بیرون کی
اسعاد و **اسباب** سابقه این سبب و اصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست **یکی آنکه** سبب ضعف قوت ممیزه باشد و چون تمیز مشترک میان قوت
دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی از آن ضعیف شود بنوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصا چون در کلیه و رحم صلب بود مائیت از
خون متمیز نگردد و بدن آنرا قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا بسبب ضعف کلیه حادث شود و صلب بود در کبد
تنها باشد یا صرف در کلیه بود **دوم آنکه** سبب ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود و فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا بغیر جید الانهضام بود
و سبب مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این سبب شدت تشنگی بود و غلبه تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود و یا بسبب دیگر معطش یا بسبب سده که بیابت
آن آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود بسوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه نفس آب دافع عطش نباشد بهر آنکه گرم یا شور
یا آنکه دران کیفیت معطشه از ملوحت یا عفونت و غیره باشد که تشنگی را زایل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر فوبان رطوبات بدن بود و یا آن انسداد مجاری معتاد
اتفاق افتد از آماس جز آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد قسم دیگر یعنی غیر جید الانهضام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب از اجزای
بدن یا کبد بعض غذای رطب اقبول کند و بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود و پس گاهی مؤدی بسبب استسقای زقی گردد و اگر مائیت غالب باشد
یا طبلی اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد **سوم آنکه** سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در انجا اورام یا سده بود که مائیت را از سلوک مسلک
خویش و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوی غیر مجاری آن منعکس سازد **و بقول** صاحب کامل حدوث استسقای زقی از افراط سوء مزاج بارد رطب بکبد بود
پس احاله غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و امعا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول بارد مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانند که چون طبیعت
از مستسقی مائیت استفراغ بتجویز و دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه بول مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد
و بقراط گفته هر که امیان حجاب بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم بر گهها بگذرد و بمثانه در اید علت زایل شود و جالینوس گوید که فرو دادن بلغم بر راه اولی تر
ست از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرو امدی و بلغم ممکن نیست که تراود و شیخ الرئیس میگوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود
و بتراود و نیز ممکن است که اندفاع او باختیار طبیعت باشد بسوی کدام جهت بسبب ضرورتی و یا در جهات دیگر بسببی حایل چنانکه ریم را از سینه در رگ او وقت بمثانه برد
و این دفع از طبیعت عجب تر از نفوذ ریم با ستخوان سینه نیست و آنچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید است احتیاج بدین نیست و گاهی عارض شود انتفاخ
شکم مثل صاحب استسقا کسی که او را قرح امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثفل در فضای شکم ریزد و شکم او بزرگ شود و ابو علی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند
لیکن نزدیک من این معنی بعید است بهر آنکه موت سابق ازین باشد و خصوصا چون قرحه خرق در امعا علیا بود و جرجانی می نویسد که نزد من این قول سخت معقول و مقبول است

و علامات زقی

آنست که شکم بزرگ گردد و دران ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از ان آواز نیاید بلکه چون آنرا بجنبانند از ان آواز جنبش آب مسموع گردد و همچنین هرگاه صاحب [این مرض] از پهلو به پهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که دران باد دمیده باشند و با آن اعضا معتدل نشود و حجم آنها بزرگ نگردد چنانچه در لحمی بلکه ذبول دران باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد رطب کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پر آب شود و اطراف سرد بود و چهره و پلک چشم متورم گردد بسبب ضعف حرارت غریزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد باندک تمدد بسبب امتلای جگر و فضای شکم از آب و تمدد حجاب و گاهی در اواخر بلینت میل کند بسبب کثرت رطوبت و آنرا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و پیدا [شدن] بسبب تنفس تنگ شده و سرفه پدید آید پس اگر بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ و بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد او باشد و اگر از ورم جگر باشد با قبض خشک یا باندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه بغیر سبب ظاهر در کسید دفعة واقع شود بدانند که یکی از دو مجرای که از کلیه بمثانه آمده شگافته شده و آب از ان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی تشقق در انثیین پدید آید و در برازآن خون آمدن گیرد بیمار بعد ازان بهفته هلاک شود و چون ورم انثیین پیدا شود علاج مشکل گردد و نحول و دقت اعضا و غور عینین منذر بموت باشد اگر تپ نبود و کسل [illegible] کمتر از لحمی للازم این نوع است و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصا وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی النفس الکبیر و هرگاه در عقب غیر خالص و شطر الغب یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید یا سختی جگر و سپرز قطعا مهلک است کذا فی العشرة الکاملة **علاج** آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر ورم کبد حار یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای التعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات نمایند مثل کالکلانج حار نمایند پس مقویات جگر مثل قرص رشک کبیر قرص ورد و دبید ایرسا و مانند آن دهند و استعمال حقنها و شیافات درین نوع بهتر است و استعمال [illegible] مثل کندش و فرفیون همین بر دفع ماده بسوی مجاری است و جهت ادرار قرص ماذریون غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین و شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه یا شیره تخم خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد ازان قرص رشک صغیر و کالکلانج بارد با آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق با شربت بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا از زیرباج و سکباج و رمانیه مزوره سازند و لحوم لطیفه مثل دراج و چوزه مرغ و تیهو با زیره جار اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای دفع قبض مغز فلوس بجلاب و روغن بادام مناسب است و ایضا برای تلیین طبع عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده صاف کرده با آب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیارشنبر چهار تولہ حل کرده صاف کرده بدهند و حب غاریقون و [illegible] دهند غذا نخوداب با دارچینی و بادیان اگر لینت شکم بسیار گردد طباشیر یکماشه سوده با شربت انار دو تولہ خورده بالای آن شیره تخم زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو تولہ بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی است و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه گاهی همراه شربت مسهل بدهند و گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه بادیان تخم کرفس هریک چهار ماشه نبات یکنیم تولہ بدهند و اگر [illegible] نیم تولہ صبر سقوطری یکتولہ نمک اندرانی سرگین گاو خشک هریک چهار تولہ کوفته بیخته بسرکه انگوری آمیخته بر شکم ضماد کنند درین باب مجرب است و اگر درین مرض ضعف بسیار گردد بسهولت و بمرور ایام اسهال با اصفر باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات یکتولہ داخل کرده بدهند روز دوم عنب الثعلب چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ دهند باز روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه جهت ادرار با اصفر افزایند غذا نخوداب اگر دهند بی گوشت باشد و گاهی آب موتهه بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب و اگر عرق نباشد عنب الثعلب بادیان بآب جوشانیده بکار برند باز برای نضج سودا و تنقیه شاهتره عنب الثعلب هریک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق ترب و مکوه هریک چهار تولہ شربت افسنتین دو تولہ شروع کنند

و تا بست روز هر روز مروق سه توله و شربت یک توله اضافه نموده باشند بعده بکاهند بدستور تا نوبت به ده چهل رسد و در میان این عمل به وقت حاجت معجون
کلکلانج فیروزی یکتوله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت ابنفتین موقوف کنند و روز دیگر آن جدوار دو ماشه جند بیدستر یک ماشه در دوا اسپک
تلخ در دوا الکلم هر یک هفت ماشه سرشته شربت بزوری چهار توله بخورانند و غذا مرغ پلاو از رزن و برنج کهنه با مربای شلجم و انناس صبح دهند و شام کباب فاختة
و مرغ سلیمانی با نان خشکار دهند و بجای آب عرق مکوه کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضا مروق برگ چقندر و ترب و مکوه هر یک یکنیم توله مروق گلوی سبز
یک توله و سکنجبین بزوری ریوندی علوی خان دو توله اول دوا الکلم کبیر نه ماشه خورده بنوشند و مروق ها را همین قدر هر روز تا بست روز افزایند و باز بکاهند
و بعد هر هفته ریوند چینی نه ماشه سوده در سکنجبین بزوری سه توله عوض قرص دوا الکلم بدهند غذا غلیه ارزن با عسل و برگ ترب و کاسنی و مکوه به روغن گاو پخته بخورند و بجای
آب بر عرق پوست کو بدار و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب العمل ارند

ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ مازریون و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ابرسا و آب قاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرد آب ست و نوشیدن شیر شتر یک رطل
با ده درم سکر العشر و کذا شرب دارچینی و کذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بران سرکه پاشیده باشند درین باب مجرب سویدی ست و گویند که خوردن جگر قنفذ بری
در آفتاب بسیار خشک کرده و کذا اکل لحم او بریان یا مطبوخ و کذا قصب الذریره و فلفل و تخم کرفس و کذا شرب طبیخ اذخر و کذا ابوال شتر اعرابی و کذا اغتذا
بعدس و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا شرب بول انسان و کذا مغز تخم بید انجیر با عسل و کذا اشنان رومی و کذا شرب ضماد لادن و کذا تخم حندقوقا و کذا شرب
طبیخ مرزنجوش و کذا خولان هندی و کذا پودینه و کذا خوردن عود با تخم جرجیر خشک و کذا پرسیاوشان و بهار الاصول و کذا الیسیدان و غاریقون و بوزن اسارون با عسل مثقال
و ضماد جلد دن بری بتمامه کوفته و کذا ملازمت خوردن لحم کبک و کذا شرب بیخ حنظل و قیر اطلیا برگا و یا تخم او یا عصاره بیخ او پنج قیراط و کذا عود البخور هر روز
تا سی روز یا چهل روز متواتر و کذا تخم فنجنگشت هر روز دو درم تا سه روز و کذا مداومت خوردن لحم قطا مر احد نافع استسقای زقی ست و شرب قطران اگر حرارت
نباشد در زقی و طبلی مجرب انطاکی ست و این هم ازین مفید ست اسقیل مشوی و ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقند دو توله آمیخته بلیسانند و بالای آن شیره قرطم یکنیم توله
و گلوی سبز و تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت دینار چهار توله نوشانند غذا قلیه بادنجانی و شوربای مرغ با نان خشکار و برنج ارزن با عسل دهند تا یک هفته و در سیاه قبل
استادم حرمی مرحوم ست که اگر جای مکانی که دران نخود و بیان بکنند بقدر دو ماشه در سرکه تشنه حل کرده بیاشامند تمام رطوبت را بسبیل اسهال اخراج نماید شیر ماده اقوی
تقدیر و بقول حکیم علی اگر بیخ درخت کبر خشک کرده سفوف سازند و بقدر سه نیم ماشه تا یک هفته بخورند و پرهیز از تقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی
مایوس العلاج نافع ست و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیره آن بگیرند و بقدر دو دام تا سه دام بعمل آرند و بصعوبت مرض تا نیم رطل هم جایز ست که انفع بود
و ضماد نیز همین اصول تر بر شکم مثل ضماد چنانافع ست و در اخراج مائیت کثیر بوضع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مصابرت باید کرد و اگر مریض اضطراب نماید باید
که یک دو شخص آنرا ضبط نمایند تا اضطراب نماید و فعل دوا باطل نگردد این دوا در غایت منفعت ست و یکبار بتجربه مؤلف هم رسیده و مائیت بسیار بدر اخراج
نموده و اگر یک عدد غوک کوچک آبی از چاه یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند و یا در آرد گندم یا ماند و شده نان آن پخته مریض را
بخورانند یکبار کافی ست و اگر استیلای ماده باشد سه قرص بخورانند و بجای آب پوست کچنال در آب جوشانیده بکار برند روز دوم یا سوم که وقت گردیدن از پهلو
آواز حرکت آب مسموع گردد علامت صحت ست و بمرات تحلیل رود و به عون تعالی صحت حاصل شود **اقوال حذاق** مسیحی گوید که بذل کردن نشاید بهر آنکه
اکثر مبتذل هلاک میشود و از ایشان کسانی خلاص می‌یابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشود و بعد بذل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت
قبض باشد فصل آنست که این حب ریوند معمول بماء زریون بخورند ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون پنجدرم مازریون سرکه تر کرده
خشک نموده ده درم حب سازند شربتی یکنیم درم تا دو درم هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص مازریون بدهند تخم کاسنی ده درم مازریون
ده درم عصاره غافث هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گل سرخ مثل غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند هر روز یکی از ان سکنجبین

قرص مازریون

سفوف جلی بخورند واگر لینت افراط کند رب [illegible] تناول نمایند وچون سرخی در قاروره وحرارت نباشد این حب مازریون [illegible] مازریون نیم درم [illegible] ثلث درم زنجبیل
ربع درم سکبینج نیم درم نمک هندی دو دانگ سرگین کبوتر دو دانگ که این مسهل آب بخفت قوی است واین ضماد استعمال نمایند که عظیم المنفعت در استسقای زقی است
آرد جو سعد پشک بطوره ارمنی گل ارمنی مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و **مجوسی** گوید که در اوائل استسقای زقی این است که در اول امر تدبیر او مثل
تدبیریکه در ابتدای حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد وچون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب معروف بحب الشحم و حب [illegible] استعمال
کنند و حب سکبینج نیز درین باب نافع است واین حب مفید و مسهل آب است بگیرند توبال نحاس برگ مازریون هر واحد یکجزو باریک سائیده به آب کرفس سرشته حب
سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب حاجت وایضا تربد سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک
نفطی دو درم نمک هندی ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخه هر واحد یکدرم و نیم فربیون دو درم همه را باریک سائیده به آب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم
بشکر و آب گرم واگر یکدرم و نیم از آن با شیر شتر بخورند منفعت بین نمایند واین مسهل دیگر برای آب است سنا و هلیله زرد مازریون و شبرم و پوست ختق هر واحد یکجزو
قرفه مصطکی هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یکدرم و نیم با مثل او شکر سلیمانی با آب گرم نافع است وایضا مسهل دیگر مجرب بگیرند بیخ سوسن
آسمانجونی ده درم بول بز دو اوقیه فقوع صبر نیم اوقیه همه آمیخته [illegible] کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بران انداخته بنوشند که اسهال آب بقوت
نماید و درکسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد واین دوا مجرب است بگیرند بول ناقه دو اوقیه آب ترب یک نیم اوقیه آب قاقلا مثانه و سرگین کبوتر دو درم باریک سوده
پاشیده بنوشند نافع است باذن الله تعالی و هرگاه مریض احتمال تناول ادویه مسهله نکند باید که اضمده مسهل آب استعمال نمایند و از آنجمله این ضماد است بگیرند
شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و مازریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی هر واحد سه اوقیه
و قثاء الحمار و میویزج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعه سائله هر واحد پنجدرم بوره سرخ و نمک نفطی هر واحد چهار درم و صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان
و شحم گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را با روغن شبت گداخته بران ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از آنچه خوردن ادویه مریض مسهل بود و دوا
آب نیکو نماید و نافع باشد و روغن مازریون است بگیرند مازریون جید یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین انداخته به آتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند
بران روغن بادام شیرین ربع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و با شیر شتر یا با ماء الجبن بقدر یکدرم بنوشند نافع است و غذا بریان و [illegible] شوربا
اسفیدباج نخود و کوفته و دارچینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی است سرگین گاو دشتی ده درم کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم باریک
سائیده بسکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند وایضا انجیر سیاه خشک در سرکه خمر تر کرده مالیده سی عدد پشک بز ده درم بوره و نطرون و بیخ سوسن
آسمانجونی هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و میویزج هر یک پنجدرم همه را باریک سائیده با انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک
شود و آب یکه دران بابونه و بنفشه [illegible] جوشانیده باشند بشویند وایضا بگیرند [illegible] و اشق هر واحد پنجدرم نطرون و [illegible] کندر و قردمانا و گوگرد
هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم باریک سائیده در بول طفل نابالغ سرشته بر شکم ضماد کنند وایضا بگیرند [illegible] گوگرد زرد و نطرون و اشق و [illegible]
و موم سفید هر واحد یکجزو بیخ سوسن آسمانجونی و میویزج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک [illegible] موم به روغن ناردین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداخته مرهم
ضماد کنند نافع است باذن الله تعالی و ضماد معروف بضماد سیلاطوس نیز نافع است و کذلک ضماد [illegible] واین ضماد نافع جمیع انواع
استسقاست بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعه سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم
مقل ازرق و بنفشه [illegible] و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر و کندر و کبریت و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم قرنفل [illegible]
هر واحد هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بیست درم موم [illegible] زعفران در شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و بروغن بان
که دران موم گداخته باشند قدر حاجت آمیخته [illegible] مرهم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید که نظر باستقصا [illegible] چیزیکه در اینجا مذکور [illegible]
ذکر شود هر واحد از ان بحسب [illegible] قوت مریض و ضعف آن و چیزیکه [illegible] احتمال تماید استعمال نمایند [illegible]

در علاج جد کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکند و مرض طول کشد و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر دهند بهر آنکه درین حال از شان او ست
که غذا ببخشد و هر که آن را مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادت اخلاط ردی او بشکند و تعدیل آن نماید و اخراج آب باسهال کند زیرا که شیر شتر
قلیل الجبنیت کثیر المائیت ست و لهذا او در مجاری نمی چسپد و تسدید آن نماید و باید که ناقه نوسن باشد و غیر بعید الولادت و نه قریب از آن و سلیم صحیح البدن بود
و علف او از بادیان و شیح و قیصوم و کاسنی و کرفس و اذخر و مانند آن سازند و در اول روز بسازند و در آخر روز آرد جو با تخم کرفس یا بادیان و افسنتین سرشته بدهند و این هفت روز
تا ده روز معمول دارند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنج درم سکر العشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم هلیله زرد ترنجبین هر یک هفت درم
نوره اک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصارهٔ غافث نفاح اذخر ریوند چینی مازریون یک شبانه روز در سرکه تر کرده و پوست سلیخه اسارون سوخته هر واحد درم قرنفل
یکنیم درم عصارهٔ افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک ساییده از دو درم تا سه درم با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر سپید شده بگیرند انیسون و مصطکی
و عصارهٔ غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده شربتی یکنیم درم با شیر نافع ست باذن الله تعالی و این سفوف مثل آنست
هلیله زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد درم همه را باریک ساییده دو درم از آن بگیرند بیخ سوسن آسمانجونی و … سوخته هر واحد
یکنیم دانگ مازریون چند یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده جمله باریک ساییده بر آن اضافه نموده با شیر بخورند که نافع است و اگر این کفایت نکند شیر با بول
ناقه بنوشند باین طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بیست درم و روغن عصارهٔ ترب و سکر العشر ده درم با هم آمیخته بنوشند و ایضاً شیر با معجون لک صغیر
یا با کبیر یا کلکلانج بخورند و ایضاً دو درم حب سکبینج بنوشند و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع است هلیله زرد ترنجبین سفید هر واحد ده درم هلیله دو درم آمله چهار درم
فلفل پنج درم مازریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع است و باید که شیر مذکور
بکسی که تپ باشد از صاحبان استسقای زقی و غیره ندهند چه شیر بصاحبان حمی ردی ست و چون بانواع این علاج مذکور فائده نشود و بزل یا داغ استعمال کنند و فی الجمله
خطر عظیم ست بجز کسی که قوت او قوی باشد استعمال نباید کرد و از آن ماده او دفعة خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز بقدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم میماند و یک
کس ندیدیم که بزل او کردند و سالم ماند و جالینوس ذکر کرده که احدی را ندیدیم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی بدن او فربه بود و کیفیت بزل
در مقاله عمل بالید خواهم گفت و صاحب او را روغن ناردین یا روغن قسط بشراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و ضماد شکم باین ضماد نمایند
بابونه اکلیل الملک بنجاسف مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زیره نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان و قردمانا هر واحد پنج درم تخم سداب صمغ سداب هر واحد سه درم
اسارون سنبل حب بلسان عود و سلیخه هر واحد دو درم … و میعه سائله هر واحد یکنیم درم باریک ساییده و ادویه با هم سرشته بر شکم ضماد کنند باذن الله
تعالی نافع بود و شیخ الرئیس می نویسد که غرض عام در معالجه ایشان تجفیف و اخراج فضول ست و اگر نشستن در آفتاب که هوا آن باشد و اصطلا با آتش کرده جهت
تجفیف افروخته باشد و خوردن … ادرار … و اسهال مائیت … و صبر بر عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر
از شرب حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام … ممزوج بشراب یا غیر آن بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او از افضل علاج ست و …
در علاج … و مراعات قوت و تقویت آن بطیوبات خوشبو و مشمومات لذیذ و … اغذیه مقویه کنند و ایضاً تقویت قوت بشراب خوشبو نمایند …
شربت سکنجبین … محمودیت … نفع میکند آن اتفاقی ست خصوصاً قبل طعام و ایضاً بعد آن یکروز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان را سخت … و
آوردن بادویه نفوخات و غیره بنابه … مائیت و تحریک او بسوی مجاری … نفع میکند و اگر … باشد … و اگر … صلب باشد
در صحت استسقای زقی که تابع او … و اگر استفراغ مائیت یکدام استفراغ کنند باز دیگر عود کند و شکم مملو شود و … که استفراغ بادویه بهتر از
بزل ست و التیام … گردد و باید که استفراغ بادویه وقتی بود که تپ نباشد پس اگر تدبیر تخفیف استسقا کنند و … اعادهٔ او کنند و اقراص قابضه کمتر استعمال
نمایند … مقوی … مثل … تجفیف باید کرد و در استسقای … [illegible]
در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد … استسقا هرگاه بارده باشد مثل … شدید الطبخ ست که … یا …

یک رطل و چهار قسط شراب در ظرف گلی یا کیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز بقدر ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا بیک ملعقه باز آمد
و ایضا هر صبح عصارهٔ پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که کبیر نر در اجیج و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در ماء العسل حل کرده مریض را در حمام
داخل نمایند پس بنوشانند و بیماران بدان بخورند و درین شی نزدیک من مخاطرهٔ عظیم است و اکثر آنچه اختیار کرده شده اینست که از آن یک قیراط کشته از
آبهای معصور معلوم بنوشند و گفته اند که چون تنقیه بدن نمایند هر روز تریاق بقدر حمصه و طبیخ پودینه تا بست و یکروز بخورانند و طعام خفیف یک وقت اقتصار
کنند صحت یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پشک بز بعسل نافع است یا بول بز یا بول خر بسنبل و عسل و یا بزر اوند دحرج سه درم در شراب و بعضی گفته اند
که هر روز یا در هر دو روز قدر باقلا شب مصطکی در آب بخورند و از ادویه نافعه برای این کاکنج و دواء اللک خاصه که استسقا را نافع است و دواء الکرکم و معجون
الدریطوس خاصه و جوارش سوسن و دواء الاسقیل و شربت عنصل و تریاق است و از ادویه عجیب النفع قرص شبرم است بگیرند شبرم مدبر ... رد مساوی ... ریج از
یک نیم دانگ تا یکدرم سانند و در هر چهار روز یکبار بدهند و درمیان آن ایام قرص مشک بخورانند و از ادویه که از ریوند و قسط و حب الغار و حلبه ...
و حنظل تا ... با دام ... ترکیب داده باشند نافع بود **و اما تدابیر مستفرغهٔ مائیه** مسهلات است و شیافات و حقنها خاصه که آنها ... از آب
و خفیف تر بطبایع و بعید تر از اعضای نفیس است و انواع استحمامات بحمامات و تعریق در تنور گرم و آبهایی که در آن لطخات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند
و انواع مروخات و ضمادات و کمادات است و درین جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل است و ازین قبیل است بول و شیر شتر آمیخته چون یک هفته با قراص صبر اول
نیم درم با نیم درم طباشیر بخورند تا آنکه یکدرم رسانند و بعد هفته استفراغ سیاه ریوند ... دو درم کاکنج نمایند بعده اعادهٔ اقراص صبر یک هفته کنند و مداومت چنین
عمل نمایند پس اکثر صحت بیابند و ضعیف در ابتدا اقراص صبر بخورد و بگیرد یک دانگ و نسخهٔ اقراص صبر در قرابادین است **و اما مسهلات** پس آن قانونی
که در علاج کلی استسقا گذشت ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود و صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و دوا ایضا تابع او نمایند چیزی که
مقوی و اندک قابض باشد مثل قرص مشک و مثل آبهای فواکه لذیذه و مقوی تا تقویت جگر نماید و خصوصا بعده مثل فرفیون و ماهی زهره و ... و مانند آن
بعده مصلحات مزاج مانند تریاق و دواء الکرکم در بارد و آب کاسنی در حار استعمال کنند که یکه مجرب بسیار باشد شیر شتر آنرا مناسبت و شیر شتر از چهل درم
ابتدا کنند و هر روز ده درم بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا کنند که آن مقاومت مائیت بوجهی نماید و هرآنکه مائیت محتاج باسهال او هست پس
اسهال مضاعف گردد و قوت آفت لاحق شود بلکه واجب آنست که تسکین صفرا و اسهال مائیت نمایند بلکه آنکه صفرا و کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام
بمثل اهلیله اقتصار نمایند که آن بهترین مسهلات است و مثل این حال چنانچه سکنجبین بهترین مسهلات است در حالت برودت و همه افراط استفراغ در کمیت در زمان
ردی است و آن در حار صالح نیست و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصا با بسفایج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند
در هر ده روز چیزی از مستفرغات ملائم نوشیدن شیر شتر و ماء الجبن و غیره بپردازند پس آب بر آید و درم خفت یابد و صواب آنست که بر شکم داغ نهند تا آب بعد از آن
قبول نکند و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل و سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد از آن بر گرسنگی و تشنگی
صبر کنند و صواب آنست که مابین مسهلات چیزی از مفتحات سدد مثل قرص بادام تلخ بخورانند **و اما نوشیدن شیر شتر** و بول او خصوصا
اعرابیات که بیشتر معلوفات بچیزیکه اسهال مائیت و تحلیف و ادرار نماید مثل شیح و قیصوم و قاقلی و غیره و در همه درین بد آنچه ... ذلک موافق کبد باشد
مثل کشوث و کاسنی و غیر آن و بسوی قولی که طبیعت شیر مضاد استسقاست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع است بهر آنکه در آن جلا و رفق است و دیگر
آنکه دران خاصیت است چه گاهی دواء مضاد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد
چنانچه کاسنی در سوءالمزاجات جگر که بدان امراض بارد بود می افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی میدهند بلکه بدانند که این شیر شدید المنفعت است پس اگر
انسانی بدل آب و طعام بران اکتفا نماید شفا یابد و این آنرا تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و ضرورت بسوی شیر شتر مقارن ایشان گردیده
و صحت یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال میکنند و گاهی مخلوط بغیر آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر غیر مستغنی مسخنت میکنند مثل اهلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث

دو مثل نفطی و بعض قصد تدبیر مسهل لطیف مثل سکبینج و حب آن و بعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرظ و مانند آن میکنند و گاهی با بول شتر می آمیزند
و گاهی از طعام و شراب بران اقتصار میکنند و گاهی طعام غیر آن بران اضافه مینمایند و در هر دو حال باید که امر او تحقیق نمایند که آیا بدن از ان اغتذا میکند
و اسهال نمی آرد و یا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بقدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند و یا در معده و مجاری بسته میگردد و یا بسوی تبرید میرود
و یا خلط بلغمی یا خلط محترق که بعفونت آن قبول کند مینماید و بدانکه افضل اوقات نوشیدن او در بهار تا اول تابستان است از تدبیر حسن نوشیدن
او آنچه بتجربه آن مکرر نموده ام و نفع کرده اینست که شیر شتر بر خلو شکم بنوشند و چند روز پیش از ان طعام سخت اندک بخورند و اگر ممکن شود که در شب آن روز هیچ نخورند
صواب بود و پس وقتیکه دوشیده باشند در همان مکان بمقدار دو سه اوقیه بنوشند و بهتر آنست که دو اوقیه از ان با یک اوقیه بول شتر دهند و چند روز
آب بس کنند و تا سه روز ملاحظه نمایند که آنچه با دو ادرار بیرون آید قریب آنست که نوشیده است و بعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بآنچه نوشیده است و گاهی
اطلاق اندک نماید و مستطلاق بدان بهتر آن نکند که بدن از ان اغتذا نماید اگر شکم او زیاده از آنچه نوشیده است اطلاق کند یکروز از ان توقف نماید یا چیزیکه در ان قبض
باشد بیامیزند و اگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید و ترک آن کنند و کذلک اگر اطلاق کند کمتر از آنچه نوشیده است و درین هنگام باید که چیزی که انحدار
آن از معده کند بخورند و سکبینج و غیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط اینست که در هر سه روز قدری از حب سکبینج و مانند آن استعمال کنند تا آنچه گمان تجبن بقایای اوست
یا تجبن متولد شود خارج گردد خصوصاً هر گاه آروغ ترش پدید آید و ثقل دریابند و از تدبیر بالغ در مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند و ایضاً نوشیدن شیر ترک ننمایند
یکروز یا دو روز و کمادات و ضمادات محلل بر شکم استعمال کنند و اگر نوشیدن شیر چیزی از ین پدید آید و هر روز شکم غیر مفرط خارج شود و بران اقتصار کنند تنها باشد یا با سکبینج
و حب سکبینج مسهل و غیر آن و اگر اسهال افراط کند یکروز یا دو روز از ان شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر بحسب آن که قوابض ناقد را خورانیده باشند
و در ساعتی که شیر بدوشند در ان خبث الحدید بصری کوفته منخول بسیار که مقلو بیست درم قرظ و طراثیث هر واحد پنج درم تخم کرفس سه درم ... از مصطکی کرفس
و سه آب یکساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد از ان بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بآنچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود **و اما مدرات** نافعه
درین باب واجب است که بر یک مدر لزوم نکنند بلکه از بعضی به بعضی دیگر نقل نمایند و آن مثل فطراسالیون و نانخواه و فودنج و اسارون و بادیان و تخم کرفس و سنبل الطیب
و سائر انجدان و کمافیطوس و مو و سنبل هندی و رومی و دوقو و مو و هلیون و تخم آن و بیخ کبر دشتی و کاکنج است و باید که با یکدیگر بسایند تا بشدت بسوی ناحیه
حدبه کبد برسد و چون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد از ان چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند **و اما ضماد** پس قانون آن اینست که
در ان کثرت چیزیکه تجفیف و تحلیل با قبض قوی رسد و مسامی تنفس و تحلیل بدان باشد نباید کرد و گاه اندکی بقدریکه حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل
و سعد سخت اندک که این حفظ قوت مراق نماید و ایضاً آنچه در ان باشد و آنرا غیر قابل مواد گرداند و ادویه ضماد مفرد و ضمادات مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین
و از آنچه مجرب و بالغ النفع است سرگین گاو و پشک بز است که در صحرا چرند و یا بگیرند از سرگین و پشک مذکور و در آب و نمک بجوشانند و بران گوگرد سوده
پاشیده بر شکم نهند و ایضاً سرگین بز با بول کودک است و ایضاً سرگین کبوتر در حب الغار و ابیسا قوی درین باب اینست که سرگین گاو و پشک بز که در ان قدری
خربق و شبرم داخل کرده با بول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند و از ضمادات ملصقه و دع شگافته است که همچنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند
و بران صبر نمایند تا آنکه خشک گردد و از ضمادات جیده آنست که از راتینج و نطرون و راسن و دقاق کندر و شحم گاو بسازند و این ضماد موافق استسقاست آنچه قوی تر
در آب بپزند و با مرزیون و بابونه و نطرون و حب و کمافیطوس و سکبینج و سعد و آمیزند و این ضماد بسیار قوی است بگیرند راتینج و موم و زوفای خشک و زفت و صمغ البطم هر واحد
سه درم میعه و صبر و زعفران و اطراف افسنتین و اشق هر واحد درم جندبیدستر و کبریت و حماما و صدف و سمک معروف و بسفایج هر واحد نیم درم سرگین کبوتر و حرف بابلی
و زبد البحر و قصب الذریره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم ... روغن بابونه بیامیزند و اگر در کبد ورم باشد ضماد متخذ از سنبل و زعفران و حب البان
و مصطکی و اکلیل الملک و تفاح کرم و بابونه و روغنهای خوشبوی نافع بود **و از مراهم** این مرهم است بگیرند بارزد و کبریت زرد و نطرون و اشق هر واحد یکجزو
زیره دو جزو و ثلث جزو و موم و علک البطم و شراب بیامیزند و بر شکم نهند و مرهم جندبیدستر و مرهم افسنتین و مرهم اربسا و ایضاً مرهم فرفیون و شحم حنظل

ومرهم متخذ از اخلاط ومرهم حب الغار ومرهم بزور ومرهم بولوس جندس همه نافع ست **واز ذرورات** نطرون ونمک هر دو بریان بر شکم ذرور کنند خصوصاً بعد
چرب کردن بروغن حار مثل روغن قثاء الحمار وروغن ناردین وگاهی بر ابدان ایشان ادویه محمره استعمال میکنند وگاهی اعضای طرفیه ایشان از القضبان باریک میزنند
واین نزد من محمود نیست وگاهی بر جوف ایشان متصل آن مثانات منفوخ تعلیق میکنند ودران فائده کثیر شنیده ام **واما بزل مراق** یعنی شگافتن پوست
شکم بدانند که آن بکثیر نجات میدهد بشرطیکه بدن بسیار قوی چون بعد آن بر ریاضت معتدل وعطش وتقلیل غذا قادر باشد وباید که تا علاج غیر او ممکن باشد بران
اقدام ننمایند وصواب آنست که در یکدفعه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود وقوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک وضعیف بدان متعرض نشود واما صفت
بزل اینست که انطیلس امر میکند که مریض مستوی بایستد اگر بران قادر باشد یا مستوی بنشیند وخدام اصلاب او غمز کنند وبسوی اسفل ناف دفع نمایند بعده بزل
استعمال کنند واگر قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند وچون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف بقدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا
از امعا باشد واگر از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند واگر بسبب طحال بود شق جانب ایمن از سره کنند وباهستگی نمایند تا صفاق شق گردد
بلکه پوست مراق از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکه ثقبه مراق اسفل از ثقبه صفاق بود
تا آنکه چون انبوبه اخراج کنند این منطبق گردد وآب بند شود بسبب اختلاف هر دو ثقبه وبعد شق دران انبوبه مس نهند وهرگاه آب بقدریکه اعانت استسقا
کند گرفته باشند بند کنند وباید که دست بر نبض او بدارند هرگاه ضعف شروع کند آب بند نمایند وچون آب اخراج نمودند در اخراج باقی که قدری بماند تاخیر کنند
که آن از ادویه مسهله خارج گردد وگاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد وگاهی معده وکبد وطحال وزیر ناف را بداغ باریک وگاهی لطیف میکنند
ومائیت را بسوی پوست خصیه میکشند وازان اندک اندک بزل میکنند واین تدبیر منجح نافع ست وآن تعطیش ودیگر انچه جذب مائیت باسفل کند ودرین هنگام
باید که حذر کنند تا دران فتق نیفتد وگاهی درین ضرر دیگر نباشد وگاهی در خصیه هنگام اجتماع آب دران سوزن بسیار میخلانند تا آب بسیار جاری مترشح باشد
وگاهی عقب بزل مغص افتد ودرد شود پس باید که روغن شبت وروغن بابونه وادهان ملینه بر مغص وموضع بزل بریزند وضمادات معمول از حلبه وتخم کتان
وتخم خطمی ومانند آن بران گذارند وگاهی ریختن آب گرم وروغن بر بزل اقتصار میکنند پس هرگاه مغص ساکن شود مدتی توقف کنند **واما استفراغات** جهت
برای ایشان آن ادویه مسهل مائیت اند وآن در جدول ادویه مفرده شمار کرده ام وافضل چیزیکه مضرت آنها دور کند سرکه وسیب وبهی وانار وانه است خصوصاً
که دران بهی ومانند آن پرورده ویا دران پخته وچند روز دران گذاشته ویا بعصاره او بران پخته باشند واز چیزیکه بتوسعات مثل شیر شبرم ومانند آن انسب
آن منضج است که دران شیر شبرم حب سازند وسکنجبین بهتر ازانست چون یک اوقیه آن بیکدانگ شیر شبرم وخصوصاً شیر لاغیه وفربیون حل کنند واین اکید در
زرده بیضه نیم برشت بخورند که آن اکثر مریضان قوی را نفع میکند باوجودیکه دران خطر عظیم ست ومنضج وتدبیر باخاص خصوصاً بمغزنان سرشته حب بسته
وحشیشه مسمی بمندرابا وعصاره قثاء الحمار وشرابیکه دران شحم حنظل تر کرده باشند ومازریون از جمله مقوعات قوی درین باب ست واصلاح او اینست که در سرکه
بخیسانند وگاهی از سرکه او سکنجبین بسازند ومشق تا دو درم بماء العسل بنوشند وانچه قریب تر باعتدال بود سکنجبین وایسا وتخم انجره ومقشر معجون العسل آن برگ
تر باست واما انچه اسلم [illegible] ضعف باشد آب قاقلی نیم رطل باسکر العشر وآب کاکنج وآب عنب الثعلب وسکنجبین بزوری وشیر شتر [illegible] الجبن [illegible] وتوبا
مس یا ماذریون مانند آنست [illegible] علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد واز ادویه مقارن این نافع استسقای حاره آنست که با چاهی بهی در
سرکه [illegible] بخیسانند پس [illegible] آن ماذریون تازه خوب بکوبند تا [illegible] سرکه شکر بران انداخته بپزند تا بقوام عسل آید وهمه ابیامیزند [illegible]
متخذ از تخم ماذریون با سکر العشر ست واین از انجمله است که دران برای حاره نیز خطر نیست **واز معجونات** کلکلانج ومعجون تالیف ثابت بن قره الحدید یا از زبده
در قرابادین ست واین معجون بعض اطبا بگیرند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره کاسنی برگ خشک بست درم عصاره غافث پانزده درم لک مغسول
ریوند چینی [illegible] وافسنتین غاریقون هر یک هفت درم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم بجلاب سرشته [illegible] بماء البقول [illegible]
بعض اولین ذکر کرده اند وبعض متاخرین نسبت او بخویش نموده اند واین در نقصان آمیزه کلکلانج ست ودرین تقویت واسهال قوی ست [illegible]

شربت ایرسا و این شربت است بگیرند پس سوخته یک مثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر شش مثقال و ثلث آن شاخهای سداب و اندک نمک طعام بسایند و بشراب بنوشند
و از حبوب جیده این حب نیلفر پوست توبال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجز و حب ساخته مریض قوی را یک مثقال و ضعیف را یک درم بخورانند
و ایضا حب الشعیا و حب بهرام و حب خمسه و حب سکبینج ست و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی بغایت مفید و حب مقل و حب شبرم
و حب بنکه و حب قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل تربد هر واحد یک دانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم درم با آب عنب الثعلب حب ساخته
بخورند و این حب نیز نیکوست تشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا بیک درخم نمایند و زیاده کنند **و ایضا** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل
و قرص مازریون بابه در و نسخه دیگر معروف آنست **و اما استحمامات** پس طبابا زان برای ایشان مکروه ست و بهتر آن برای ایشان پابس ست و پابس
بهتر شور است بقدر تحمل مریض که او در آن داخل شود و خصوصا صاحب لحمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی
ناحیه قلب و ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار رفع برآید و اگر حمام طلب باشد آبهای چشمه حار بورقی و کبریتی و شبی معروفه بحقیقه بود که
بدان انتفاع بسیار در منتهای مرض یابند خصوصا صاحب لحمی و در روزی مرات تکرار دران نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در آن
تمام سر و قیام نماید بهتر ست و ازین قبیل ست آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده ازان واین اخرام شدید المؤونت ست و از فضایل
آب چشمها تمکن استدامه تنفس بار است که مثل او در حمام غایر شود و پس اگر آبهای حمات حاضر نباشند آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و دران بجوشانند مثل
بورق و کبریت و اشنان و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باک نیست و آبهارا باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر بهبدن و اما استسقای
حار که آن یا تابع ورم حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیرش علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت بجمع مرعی دارند و اگر رعایت
جانب تپ تنها دارند خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود و پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و معتدلات بدهند و مقاومت غالب
نمایند و بدانند که چون در اثر استسقا چه نمایند و ورم و تپ قائم بود تدبیر در مثل این آنست که آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب
کاسنی صحرائی تلخ استعمال کنند و باید که با این آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع بلیله زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریون
وغیره مذکور شد استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس علاج مستسقی باستسقای حار گفته که چگونه ابرای آن نموده و بلفظه نقل میکنم گفت
جالینوس که تدبیر دوستی که آنرا استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده بدین طریق نمودم که او را اغذا لحم بز غاله بریان کرده و کبک و تیهو و نان
خشکار و قرص مصوص هالام بدان و عدس بسبر کرده ادم و درین بحفظ قوت او سعت کردم و اجازت شوربا بوی ندادم مگر روزیکه عزم خورانیدن دوا
میکردم که دران روز از دن بزیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم پس تشنگی او غالب نمیشد و امتحان بزن آن اغذیه بسبر که متوسط ترشی میبود و اسهال دو بابن مطبوخ
میکردم هلیله زرد هفت درم شاهتره چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم
گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و مالیده صاف نموده ده درم شکر دران حل کرده بنوشند و ایضا این حب شیر شبرم و مقل و شکر معقود
کرده حب ساخته و گاهی عقد الحلم انجیر کرده قبل غذای او بقدر دو سه نخود میدادم و بعد آن آب غوره ریباس مینوشانیدم و تضمید کبد او بیارد میکردم و از
اطلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه و آب و آرد جو و جاورس و سرگین گاو و ریشاب بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و در بعضی احیان بورق و کبریت این همه بسرکه
سرشته می نهادم و حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بر ناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضا گاهی اسهال و شربت ورد که
بعد ترکردن مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته میبودم و گاهی با شیر شبرم دران گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم
و امر بصابت عطش کردم و اگر تشنگی بران افراط مینمود سرکه با آب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بنجبه عسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او میدادم
و بالجمله روزی بالاخر بکه طبیعت او را نگاهداشتم این قول اوست و غذا اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **و اما حقنه ها و شیافات** پس حقنها
مستخذ از آبهای مخرج مائیت باشد مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکوست بگیرند تخم انجره پنجاه عدد و حب ماهودانه سی عدد

غاریقون هفت قیراط افتیمون نحاس دو ثلث درهم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط از آن تناول کنند و اما مدرات
پس جمیع مدرات ایشان انفع کنند و آنچه ایشان انیکوست این و ادرار بول است بگیرند تخم انجره نه قیراط حرمل سیاه مثقال و کاکنج یک درهم سنبل هندی
دو درهم باهم آمیخته تناول کنند شربتی از آن یک مثقال با شربت افاویه و آنیسون و نیز ادرار بول کند تخم بلسان سنبل سلیخه زریره بیخ سوسن هو فاریقون فقاح اذخر
بادام تلخ قسط کندر رب حماما اسم ونیون که آن قسمی از کرفس بری است فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی است قصب الذریره مقل کاکنج سیسالیوس که آن
انجدان رومی است هر واحد یک درهم همه آمیخته دو درهم از آن بخورند و جرجانی و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب جگر
ورم گرم در جگر باشد مزاج جگر را با اعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و بادویه بارد صحت
یافتند و معلوم است که اعتدال سبب صحت است و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود و پس هرگاه مزاج را با اعتدال باز آرند موجب کند که قوت اعضا صحت
باز آید بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد
کرده باشد اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج بادویه آن کنند تا ورم زائل شود و پس تدبیر استفراغ
آب کنند و اگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته
دهند و گاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب کشنیز تر آمیخته و خیارشنبر در آن حل کرده دهند و گاهی عنب الثعلب با آب کاکنج
آمیخته و گاهی مقدار سه استار بول بز با همچندان آب عنب الثعلب آمیخته دو سه روز با شهر نجیر و پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام
در این علت مضر بود بدین سبب در هر ده روز دو روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد
مگر آنرا که بسبب احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون وی کم کردن جائز بود و اطبای قدیم
میگویند نوعی که چوب تر آتش بیافروزند انگشت خون بار و حرارت غریزی از وگیرد و مصلحت آن باشد که آنرا اندکی کم کنند تا حرارت بر افروزد و از بهر آنکه خون ردی
و ماده بد در اعضا پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود اما دوای مسهل که
آب را برفق بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی پنجاه یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته با شیرخشت یا با ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول انیسون و
زعفران ترکیب کرده و آب کاسنی بجای آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار
اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جایز داشته اند اولی آنست که استفراغ صفرا کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاه دارد و دوا ان
قبضی بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل بر روز شربتی
کرسنه و بکشاید و جگر را با اعتدال باز آورد و ساهر میگوید مردی را استسقا بود و دوستی بهم آمد او را قرص انبرباریس او درم با آب کاسنی و مانند آن منفعتی ندیدم
شیر اشتر با سکر العشر دادم آنرا انفع تمامتر دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آخر صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از آنکه مرض محکم شده باشد
و باید دانست که برگ مازریون و تخم او قوی ترین دوائیست برای اسهال آب و دادن او در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد و خاصه در
کسانیکه از او دو نفرت نمایند شربتی یک درم با ماء العسل یا سکنجبین و سخنج یعنی روی سوخته نیز قوی است و او را طعم نیست در هر چه خواهند پنهان توان کرد و خاصه
در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی است نیم وزن او قرنفل یا پوست بیرون
بادرنجبویه آمیزند تا مضرت آن از معده باز دارد و در وقت خود بسبب نزد معده است او را هم بدین طریق صلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن را کتب طب
ایرسا گویند و منفعت عصاره او اطبا در کتب یاد کرده اند و جرجیش گوید که هر که عصاره ایرسا بخورد در خطر عظیم است و اگر بیخ سوسن از یک درم تا سه درم خشک کرده
و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را تر می بکوبند و افشره و عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه باهم چندان جلاب و سکنجبین بهم
بدهند منفعت عجیب کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کلکلانج یار و در این علت سودمند بود و نیز دوغ گاو در قوای نخ اثر

گذشت از پنجدرم تا هفت درم بدهند و حب بوذیا مازریونی بنسخهٔ محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول سیمی مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب باسهال قوی ست
بگیرند مازریون مدبر دو درم و شحم بصری نیم درم فرفیون دو دانگ و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه و شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت قوی بود
و اگر این حب را بقدر نقل و زعفران یا بدل اهلیلج خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی ترست مازریون مدبر نیم درم مغز بادام یکنیم درم کتیرا ربع درم یعنی آنکه
و نیم شکر چند آنکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که ازین حب سوزش در معده پدید آید و تدبیر آن روغن بادام آنرا زایل کند و اگر غثیان
افتد خاییدن بهی آنرا زایل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک
با طباشیر باید داد و این حب خفیف ترست بنسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ سه درم [illegible] دانگ مازریون مدبر سه درم دو دانگ
سعد کوفی کتیرا هر واحد نیم درم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو نیم درم بجلاب یا سکنجبین یا آب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف اورا گشت
و حرارت بسیار دیگر بند مغز تخم خیار بیست درم مغز تخم خربزه پنجدرم کرفس و تخم کدو رب السوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنجدرم با سکنجبین وری یا سفوفی که
در آن گل سرخ شش درم ست و در علاج کلی استسقا در قول سیمی گذشت سه درم تا پنجدرم با آب برگ ترب یا آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و آمده که گوید که
من غافث و افسنتین و سنبل را مدتها می بخشم بهر آنکه مدر بول را انگبین کنند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را کم کند برگ مازریون تر یک قبضه سرکه دو استار
آب نیم من مازریون را در این آب و سرکه یک هفته تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر
سخت گرم بود بدل آب گلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب مازریون باطل کند لیکن اسهال کم کند طبیب بحسب مشاهده در
شربت بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با مازریون تر کنند و بپالایند نیز صواب بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و دو لیقه هر یک پنجدرم باقی اجزا
او همان ست که در علاج کلی استسقا در قول سیمی مذکور شد و قرصی که در آن آرد جو داخل ست نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرص
که در همین قسم در قول سیمی گذشت بدهند و آن ذکر ابن سرابیون بتهادهند مسهل چیزی ندهند و این قرص [illegible] حفظ قوت بدهند زرشک منقی رب السوس گل سرخ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی نوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یکنیم درم ترنجبین منقی شش درم قرص سازند
شربتی مثقال با سکنجبین یا آب انار و زرشک یا سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخهٔ دیگر ازانست عصارهٔ زرشک [illegible] مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی [illegible]
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک برابر و کاکنج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین
وقت نوشیدن او وقت صبح ست و بعد آن اندکی ریاضت کنند بآهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته اند شتری که گیاهی تر خورد شیر او نباید داد تا آب تری زیاده نکند اگر
ضرورت شود با بول شتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک ست و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا میگردد
و نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان جهت باید و دوم آنکه بعضی از شیر در معده بسته میشود و علامت وی آنست که اشتها زایل شود و در معده گرانی باشد و نفس
تنگ شود و کرب آرد در صورت مصلحت آن باشد که دست از شیر باز دارد و اگر از خرق سفید شاده سازند و بیدارند آب بسیار فرود آرد و محمد زکریا گوید که طلا السبر کبیر
آنهم سودمند بود و وی [illegible] جالینوس گوید قومی را دیدم که طین البحر یعنی گل پاکیزه طلا میکردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار وزن
آن آرد گرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول کودکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمندترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه
تشنگی درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را ساکن کند و رطوبت را فانی نماید و قرص مصدوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم
گوشت مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدرو و دراج بزرشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و هلیون و حرشف و خربزه و خیار بهر آنکه ادرار
کنند بد نباشد **و ایضا** مینویسد که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگر ست و تدبیر تعدیل جگر
در علاج امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و استفراغ آن بآهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام
و تعریق و تلیین و تعطیش اما ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید و او صبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون

وسکنجبین وسقمونیا هر یک سه درم مصطکی و انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخهٔ دیگر آنست سکبینج برگ مازریون هر یک غاریقون
هلیلهٔ زرد هر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر بعسل معجون کنند سه درم تا چهار درم
بدهند و قرص شبرم از دانگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و هر هفته یکدرم سکنجبین حل کرده بدهند و اگر با طبیخ بسرشند و حل کنند جائز بود و حب ایلغریوس
و حب دیگر که هر چهار نسخه در قول شیخ مسطور شد آب را باسهال برآرد و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت سودمند ست و این حب غاریقون نیز مفید
غاریقون ده درم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یکدرم بدهند و اگر اسهال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغها تریاق
و مثرودیطوس و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کنند و این قی و ادرار کند مصطکی سه درم سنبل … درم قلفل زنجبیل سعد هر واحد یکدرم شکر
دو چندان همه ادویه شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود و خاصه بعد از آنکه استفراغها کرده باشند
و مسهلها خورده و در آفتاب آنجا نشینند که گذر باد نباشد وقت ظهر هنگام گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در آنجا
جمع شود و گرم کند پس آنجا نشینند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات لطیف گردد و
بظاهر تن کشد و اگر ریگ گرم بیابان باشد اصوب بود و اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی
بورهٔ سرخ و نمک سوده تنها یا به روغن بمالند و ضمادات که مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در ان زنند
و این ضماد همه انواع استسقا را سودمند بود و نسخهٔ آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید که هر صبح جلاب با تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا
مزوره زیرباج و لحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست درم سکنجبین بزوری ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین بزوری این تخم کاسنی ده درم
و پوست بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم خربزه سه درم نیمکوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع بماند و صاف نموده شکر سفید
یک رطل داخل کرده بقوام آرند و ده درم هر صبح با آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره زیرباج بلحم ماکیان یا انبرباریس یا چوزهٔ مرغ و این حب نافع استسقای
زقی ست عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث هر واحد درم لک مغسول بلسان هر واحد دو درم انیسون مصطکی هر واحد درم سقمونیا درم همه را باریک سائیده با آب بادیان سرشته حبها سازند
شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم قردمانا مویزج هر واحد سه درم سرگین گاو آرد جو هر واحد رطل تخم کرنب ده درم
پشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت باشد آنرا اسهال بمطبوخ هلیله
یا آب شاهتره یا آب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع ست و هر سه روز بعد اخری اسهال نمایند و امین الدوله می‌نویسد که برای استسقای زقی با حرارت
این مسهل بدهند هلیلهٔ زرد پنجدرم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبر ده درم و این مطبوخ نیز نافع ست نسخهٔ آن همان ست که در قول
شیخ بحکایت جالینوس مذکور شد لیکن به پنجاه وزن هلیلهٔ زرد پنجدرم و شاهتره سه درم نوشته و تمر هندی ده درم و مغز فلوس خیارشنبر هفت درم و …
سنبل الطیب نموده و اگر بادی حرارت نباشد هر صبح جلاب معجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این قی و اسهال … کنند هلیلهٔ زرد
درم شبرم نیم درم با هم آمیخته تجویز کنند و یکدانگ قرص شبرم بماء الاصول یا شربت آن سخت سودمند ست و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت
دوائی قوی و مجرب ست و اسهال آب بقوت نماید و قرص لک بماء الاصول نافع ست و از معاجین کلکلانج از مثقال تا دو درم در هفته یکبار تجویز کنند و در باقی
ایام هر روز نیم درم قرص صبر یا چهار اوقیه شیر شتر خورند و حق آنست که صبر درین مرض بسبب ضرر او بکبد استعمال نکنند عوض او دواء الکرکم که بعمل آرند و این دوا
مجرب و جید و اسلم از غیر اوست از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا آب کاسنی استعمال نمایند و نسخهٔ آن همان ست که در قول شیخ بذیل
معجونات مذکور شد و سعید می‌گوید که علاج استسقای زقی تابع سوء مزاج بارد قریب بعلاج استسقای لحمی ست مثل سکنجبین بزوری و گلقند مسهلی
و باید که استفراغ آب ببول و اسهال متواتر کنند حب سکبینج و ایارج فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی بنصف رطل و شکر با عصارهٔ برگ اثل الطلا یا آب …
در ان انیسون تخم کرفس مصطکی جوشانیده باشند و چون استفراغ کافی آب نموده تضمید شکم با آرد جو و سعد و پشک بز و سرگین گاو و دیگر … سازند

وغذا اسهل الانهضام مثل تیهو و کنجشک مطبوخ بتخم با دیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد بزل کنند و آب بدفعات و در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربا و مغز نان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد چون مزاج بتغییر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندک از آن خارج کنند بهر آنکه خون هرگاه گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بر آن آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد علامات امتلاء در بدن ظاهر شود در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ایذای آنها نماید و از غذا امعا امکن قلیل نمایند از مزورات تنها بس که و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذا آنکه بکبد رسد اندک و بارد بود و تسکین حرارت نماید ماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر است بجهت آنکه در آن لذع نیست و کبد از اشیای لذیذه ابا میباید و از آن نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت بزیادتی تلطیف افتد ماء الشعیر با سکنجبین ساده بنوشند و باید که در غذای او تامل نمایند بهر آنکه غذا الابد است و تلطیف اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل نمی آرد پس اولی آنست که بر آن اقتصار نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که بر غذا صرف اقتصار کنند بماء الشعیر تنها یا سکنجبین تنها همچنین کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب جوهر معده او یا خاصه مزاج او بر ماء الشعیر سکنجبین چیزی معطر معده مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آنست که مریض ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس به سکنجبین و آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف کردن اقتصار کنند تا آنکه هرگاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف سقوط قوت از آن باشد تیهو بطور زیرباج حصرمیه مطبوخ با آب زرشک بخورانند و کثرت از آن ننمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بر مزورات اکتفا نمایند و بر کبد این ضماد نمایند برگ اسپغول برگ بارتنگ برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل سرخ و اندک فوفل و اندک تخم خرفه همه را باریک سائیده در آب سیب که در آن کعک بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه ادنی صلاح و سکون در حرارت ظاهر شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر یک ده درم اصل سوس سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته هر واحد یک درم عصاره زرشک دو درم ریوند دو ثلث درم فوفل یک نیم درم انگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک درم یا پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول با آب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود و در آن قوت باشد این دوا بدهند بگیرند غاریقون مکی دو دانگ و سکر العشر یک درم و نیم در هفتاد درم شیر تفاح حل کرده بدهند که این دوا اخراج آب مجتمع درین نوع فعل عجیب است و اگر قوت متحمل باشد در هر هفته یکبار این دوا بدهند و هرگاه احتیاج بمعاودت فصد بسبب فساد و رطوبت حادث شود در خون افتد بمعاودت آن باکی نیست و درین نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر اینست که غذای او وزن کنند تا قوت او قائم و کبد او متعب بثقیل نگردد و چون نقصان حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باکی نیست و طعم حلوی ترقی کنند و این شدید ترین چیزی است که تامل طبیب واجبست تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از دوا باشد پس بر آن وبال گردد و آب که بنوشند باین تدبیر مدبر نمایند بگیرند از آب خالص صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از آن بنوشند و در وقتیکه نفس ساکن باشد بیاشامند و اگر اثر علاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت شود در استحالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی النفس و ثابت بود در صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و میلی در آن داخل کنند و بر آن گره دهند و بر پهلو خوابانند و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بسته شود میلی را حرکت دهند تا سیلان نماید این عمل

استسقا محتاج باسخان بدن وتضمید بدن هست وضماد یکه نشف آب کند تسخین بدن نماید وباین طریق که ذکر نمودم اکتفا نمایند واگر طبیب استظهار
بضماد نیز خواهد بگیرد سرگین گاو وگل شبیل علت کرده باشد واطراف وکرسنه خشک کرده بسایند وبرهرده جزو ازان یکجزو نطرون داخل کرده با آب
دریای شور یا آب نمک آمیخته وبرشکم ضماد کنند وبرین زیادتی نکنند و اگر سبب این علت برد کبد باشد و سودی با اجتماع آب گردد پس شرح اجتماع آب
کرده بطریقیکه مذکور شده ومعالجه این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خورانیدن ماء الاصول بگلکلانج و دواء الکرکم بماء الاصول بخورانند واگر قوت طاعت کند
باید که مازریون وتوبال نحاس هر یک باطریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ وبرگ مازریون در سرکه دو شبانه روز بخیسانند وخشک کرده بسایند وبوزن
دو دانگ بگیرند وتوبال نحاس باریک سیاه با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده ازان پاک نمود بسایند ویک دانگ با نه طسوج
حسب قوت بگیرند بعده مازریون مدبر مسحوق دو دانگ باین آمیزند ویا دو ثلث درم ایارج فیقرا محمر دو ثلث درم دواء الکرکم یا دبید الورد چوب
سنجه تا آب کرفس مروق بخورند واگر قوت احتمال کند ومریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج وحب منتن باک نیست باین حب قریب النفع عال التاثیر
مبارک محمود است بگیرند سکبینج وجاوشیر وجند بیدستر هر واحد نیم درم وهمه را در شیر شتر بجوشانند تا بگداز و پس بجوشانند تا غلیظ گردد بعده بگیرند سکر العشر
یکدرم البوال ابل یکدرم وثلث مازریون مدبر نیم درم ریوند سنجج دو دانگ حب الغار دو دانگ ونیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی ثلث درم
وبعضی جرانیان ودرین بگفتیم و دانگ بورق ونیم دانگ نطرون می افزایند این همه را جمع کرده بران مقدار یکه سرشته شود دوا می اول جوشانیده اند از
وشل فلفل حب سازند ودر سایه خشک کنند شربت تمام ازان یکدرم و دو ثلث درم است وحسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکه نیم درم نماید وجماعتی
دیدم که احوال ایشان باین حب صلاح یافت ومنفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد منفعت حب است فیه در استسقای طبلی هست چه
این سرافیون در کناش کبیر خود ذکر کرده که آن تنقیه بدن انسان معده او از رطوبت مستولی بران هیماید وطبلی بدان ابتدا میکنند حتی که بر تمام می باید
و گیلانی گوید که اگر تبلیغ ناقه اراده نوشانیدن شیر او باشد با طبیعه یکه بران صاحب مرض اغتذا کند بمازریون چندر روز کنند بعده [illegible] انها
بیرند آب او استعمال نمایند نفع دارد واین مثل مسهل تا فع قلیل الغائله کثیر المنفعت است وهرگاه مرض قوی گردد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب
مثل حب سکبینج استعمال نمایند واین حب نافع استسقای زقی است واسهال آب کند بگیرند لک مغسول عود وبلبسان هر یک دو درم انیسون مصطکی
هر واحد یک نیم درم دارچینی عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد یکدرم مس سوخته مازریون در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده هر یک دو درم شحم
سقمونیا بیخ سوسن آسمانجونی قسط هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده با آب بادیان سرشته حبها سازند شربتی یکدرم تا دو درم ونیم با آب گرم وتناول
شیاف مامیران وغیره واقراص صبر که شیخ ذکر کرده استعمال هر دو خالی از خطر نیست و**حکیم شریف خان** مینویسند که در استسقای زقی از
ورم صلب جگر حکیم علاج میگوید که انجیر در ورم صلب بارها آزموده این شربت است مویز سی درم انجیر خشک پانزده عدد سپستان بیست وپنج عدد پوست بیخ کرفس
سی درم انیسون بادیان هر یک دو درم علیه خار خسک هر یک پنج درم شکر پنجاه مثقال بدستور معمول شربت سازند وهفت درم با آب خالص مع روغن بید انجیر
تا آنکه نضج ظاهر گردد ودرین هنگام منقیه مطبوخ افتیمون یا سکنجبین بزوری نمایند که استفراغ مستقصی نماید گویم که سپستان از شربت حذف کنند یا اصلاح یا بدل آن کنند
بهر آنکه او مضر کبد است وگویند که شربت سوسیائی آن انفع کند وگویند که چون ورم جگر مزمن شود دواءاکی سود ندهد محاذی کبد بر جلد سه موضع داغ نهند [illegible]
شدن نهند تا آنکه آب ازان خارج گردد پس به شود و بتجربه رسیده که در استسقای زقی حار اگر حاجت بتلیین و اسهال افتد در مروق کاسنی وعنب الثعلب
معصوص خیار شنبر فقط یا با ترنجبین وشیر خشت ودر روغن بادام دهند وانچه در تسکین حرارت کبد بی نظیر است آب عنب الثعلب با آب کاکنج است وسیاه چون
سده از مجاری بول بگشاید واندفاع آب بسوی آن شروع کند وخوف قوت زیاده باشد بسبب حدت وحرقت که دران باشد وگویند که میان هر دو اسهال آنچه
مفتح سده باشد بدهند وشربت دینار قوی ترین مفتح برای این علت است مطلقا ومحرور شیره خیارین وصبر وشیره بادیان یا کرفس استعمال کنند و در بیمه الورد
حرارت بسیار نیست وخیلی نافع است ودر صورت غلبه صفرا اسهال بهلیله باین طریق نمایند که پوست هلیله کابلی وهلیله زرد هر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شبت بجوشانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچهٔ غیر صفیق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این در اکثر ده مجلس آب زرد
خارج میکند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیهٔ یابسه و مشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر هر دو گرم و شرب آب مدبر که در
ابتدای امراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و فنجنوش مجرب است و کذا اکلکلانج و در بزل خطر عظیم است و آنچه نفع میکند آن از خاکستر سرگین
گاو بدارصینی و تخم کرفس و حنظل شقر یا بشیر شتر و بول آن و طلای شکم بتر مس حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر سست و خوردن حب ما الاصفر از مجربات است
و آن در قول ما بعد این بیاید و مؤلف خلاصه گوید بشنگ اگر با ورم حار کبد یا تپ بوده باشد آب کاسنی و سکنجبین قرص ... دهند و گاه گاه
ما الاصفر پیدا از بدکلکلانج بارد و نقوع هلیله زرد و مرخ و قرص زرشک و قوت را بشوربای جوزهٔ مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخی که در قول
ابن الدو گذشت در استفراغ ما الاصفر سودمند است و بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب و شربت بزوری بارد و امثال آن چنانکه ضرری از آن متصور نباشد
تلطیفه نموده باز بتدبیر تحلیل پردازند و ضماد از گل ارمنی در سرکه و گلاب حل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و مجففات محلله
بر شکم طلا کنند بعد از آن تقویات جگر چون قرص زرشک و قرص ورد و دواء الکرکم صغیر و کبیر بحسب قوت حرارت و ضعف آن و رنگینی قارورہ استعمال کنند و مدرات
نیز بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و بادروج و سنبل الطیب و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعادهٔ مرض ایمن گردند و غذا شوربای ماش آب انجار
و زرشک و در اینجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود و علاج آن دشوار است خاصه کسانی که قوت شان بر جا نباشد طمع از حیات آنها باید برید و با جمله
همگی توجه بسوی استفراغ مائیت و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او باغذیهٔ موافقه و اشربهٔ مناسبه خوشبو و طیوب لاسیما غالیه و بوهای لذیذ باید گماشت
و استعمال قی قبل از طعام در انجا که قوت بر جا باشد بغایت مفید است و این حب در این باب از مجربات انطاکی است بستانند سقمونیا بغایت نرم سائیده از حریره
گذرانیده و غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن صبر سقوطری یا پوست هلیله زرد و مصطکی مقل هر کدام نصف جزو همه را با آب کرفس و آب ترب و روغن بادام
سرشته حبها سازند و دو مثقال از آن در هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد و بعد از آنکه شکم را تخم حنظل و ... سرگین کبوتر ضماد کنند
و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی بتجربهٔ انطاکی رسیده این مطبوخ است گلقند عسلی دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه ترب سفید تخم کرفس کرویا از هر یک
نیم اوقیه همه در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس رسد صاف نموده ریوند چینی یک مثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخهٔ بعضی متأخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه
و عوض تخم کرفس کرویاست و بعضی عوض ترب ... و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشند و قوابض بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقاهت
کلی حاصل شده باشد چه دوام این مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد و حب است و این شیاف ما الاصفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا
نمک طبرزد سکبینج همه مساوی کوفته بیخته بمیوهٔ بلوط شیاف ساخته یکی از آن احتمال نمایند و این حب در اخراج ما الاصفر قوی است و علی بن عیسی آن را بغایت ستوده
بستانند مازریون و کنشیا ... روز در سرکه تر کرده خشک نموده ترب سفید افتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها
ساخته دو درم از آن با آب نیمگرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت روغن مازریون است و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام
استعمال مسهلات تنقیه بجوشاند با دارچینی و خولنجان و شبت و کشنیز خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضمادیکه در آن تخم حنظل
بیخ آن است و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله تعالی عمل جید میکند و هرگاه هر یک از ادویهٔ مذکوره موافق حدس صائب و تخمین صناعی به طبق
مشاهدهٔ ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از آن مترتب نشود و علت دراز گردد و تشبیر شیر دوست باید بدو قانون استعمال آن همان است که در قول مجوسی
گذشت لیکن بمقدار ربع رطل از شیر با پنجدرم سکر العشر و دو درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بیفزایند تا به یک رطل رسد و اگر سی درم بول
با ده درم عصارهٔ ترب و کرفس و سکنجبین بدهند همین اثر دارد یکروز بدهند و یکروز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجنوش و تریاق الذهب
سودمند است و اگر تریاق بزرگ بمقدار نخودی تا سه هفته یا بیشتر اندر آن کرفس و حبق پخته باشند بدهند فائدهٔ تمام دارد و انغماس در آبیکه در آن کبریت و شب و نمک
و بورهٔ ارمنی و امثال آن پخته باشد دهند و در آن آب مفید است و انطاکی گوید که چون سه مثقال کرویا با ریت سائیده تا یک هفته بخورند استسقای زقی را

زائل سازد ان شاء الله تعالی اگرچه مزمن باشد و مصنف اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب ست که مبین میگردد اول آنکه جهت استفراغ
حب مازریون و شبرم و قرص مازریون و معجون آن و معجون اهلیله زرد و غیره استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدن چیزها استعمال نمایند که دفع غائله آنها کند از اشربه
و اغذیه مناسبه و تقویت احشا نمایند بادویه دابغ و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که دران اهلیلجات باشند چون معجون خبث الحدید و فلنجنوش و غیره و چون دبید الورد
و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء اللک سوم آنکه مقویات قلب اکلاً و شماً بکار برند و حرارت غریزی را برافروزانند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحهای
قویه مثل دیدار عزیزان و محبوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب منظر چهارم آنکه اضمده و اطلیه معرقه بر شکم گذاشتن و مطبوخ دارو انطاکی نوشانند که آن در قول
مؤلف خلاصه گذشت و هم معرق و هم مدر است و بکرات و مرات در تجربه بنده آمده و اصلاً تخلف نمیکند سوای تبرید و انجا که سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و با آن تپ
هم یار باشد خصوصاً غب خالص یا غیر خالص تدبیر بنوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری
بارد دو توله نوشانند و اغذیه بارده که ذی تریاقیت باشند با ترشی زرشک و لیمون کاغذی دهند و اضمده و اطلیه مبرده نهند و روزی جهت تفتیح و تنضیج ماده کوشند
بمثل مروق بادیان و مکوه و قرطم و شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله و یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی به تلیین شکم
و تقلیل ماده کوشند بدادن خیارشنبر هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوبخان هر یک چهار توله و ترنجبین شش توله و روغن بادام هفت ماشه در مروقات مذکوره
و روزی در ادرار کوشند بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و کشنب و کرفس و شربت کشوث و روزی نخود آب مرغ و دراج تنها دهند جهت تقویت احشا
و بفاصله هر سه چهار روز قی نمایند بمقیئات مناسبه و بعد ده دوازده روز دوائی دهند که باسهال و ادرار رفع آن آب نماید مثل دواء الاسقیل و حب شبرم و حب سنبل
و شربت آلو علوبخان و بعد از آن اصلاح حرارت آن بمثل شربت غوره و انار کوهی و لیمون کنند و بنا بر تسکین تشنگی آب انار میخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای
چاشنی دار زرشکی و رمانی و سرکه کم کم دهند و از آب مطلقاً و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مزمن گردد شیر شتر یا بول او و یا آب جبن
شیر شتر با روغن مازریون دهند و اگر ازین هم به نشود بزل نمایند و بیرون بزل کنند و تپ اید بسیار روی بل مهلک ست کذا فی النبض الکبیر و نصر بن علی
گوید که چون مازریون در عصاره گل سرخ تازه بخیسانند بعده ازین عصاره شربت درده بسازند و یا شامت استفراغ ماء اصفر کنند و چون شیر انجیر
با شکر منعقد کرده حب بندند و حب از آن بخورند هر روز بقدر حصه استفراغ آب بیرون نماید و عقب آن شربت غوره یا شربت لیمو بنوشند و ایضاً
صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و روغن مسخن بر شکم او بمالند و طبری در باب استسقاء الحمی مینویسد که قبل اشتمال و انتهای زقی تعفن اخلاط
واحد اد او جائزست پس درین هنگام او تپ پیدا کند خواه تپ غشی یا ادوار مختلط یا ادوار منتظم بود و ادوار غیر منتظم بر عفونت در مواضع کثیر از اعضا بیان
عروق دلالت کند و منتظم الادوار بر عفونت موضع واحد دلیل باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد و تعفن اخلاط جائز نبود تا که بادی تپ باشد و این تپ در زقی باشد
که سبب او حرارت و فساد قوت کبد بفرط حرارت بود و اما زقی که سبب آن برودت باشد کمتر بود که از آن تپ پیدا گردد بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تپ باشد نظر
بقوت مریض و مقدار حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله مسکنه مثل آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب
عنب الثعلب با سکنجبین بنوشانند و نیز با جات مزوره غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کلکلانج و دواء الکرکم و مانند آن تجویز نکنند بلکه بانچه مذکور شد
در تعدیل اقتصار کنند و در اصلاح مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او باعتدال آید تپ زائل شود سیما چون تپ
از اعتداد اخلاط باشد نه از عفونت آن و هرگاه تپ از عفونت اخلاط بود از اعتداد آن کمتر بشود در اکثر امر مقارن حمی بسبب شریان عفونت در جمیع طبقات
بدن بسبب استعداد این آن را و نیز بسبب شریان فساد در اعضا و اخلاط نیابد پس مفید نشود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقاء واقع شود و هر آنکه صحت از تپ
نباشد مگر عند سکون اخلاط و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تپ مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی
و جگر او قوی و صالح الاحوال باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند مازریون مدبر سنبل کبیر بلیله زرد
هر یک دو درم گل کشت الارض توبال مس هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی مروق هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم

آب کاسنی صحرائی و مثل آن سکنجبین و مثل دواء الکرکم و اقراص ... صاحب تپ را که از حدت اخلاط یا استسقای زقی باشد و نوشانیدن ماء الشعیر با سکنجبین بالکل نیست و این جمله
معالجه کلی درین نوع است و جزئیات آن طبیب حاذق استخراج نماید

استسقای طبلی

و آن عبارتست از اجتماع ریح غلیظ عسر التحلیل در مواضعی که آب زقی جمع گردد و گاهی با این ریح اندک مائیت نیز باشد لیکن ریح غالب بود و این نوع استسقا را بقراط استسقای یابس نامیده و دیگران ... بقول صاحب کامل حدوث آن یا از ضعف حرارت جگر و از برودت غیر مفرط بود و بدین حالت غذا بسوی ریاح کند و این ریاح میان صفاق شکم و امعا جمع گردد و یا از کثرت تناول اغذیه مولد ریاح باشد و شیخ میفرماید که اکثر اسباب طبلی فساد هضم معده است خواه بسبب ضعف قوت هاضمه معده و یا بسبب غلظ مادهٔ غذائی باشد چون غذا در معده هضم نیکو نیابد و حرارت ضعیف دران عمل غیر قوی کند و بدان آنرا مکروه دارد و اولی آن بود که مستحیل بخار و ریح گردد و بجوف اسفل مندفع شود و گاهی این مواد و مواد طبیعت بنواحی معده و امعا بود و گاهی مغص دائم پیدا کند بهر آنکه حرارت ضعیفه دران تحلیل ضعیف نماید که احاله او بسوی ریاح کند خصوصا هرگاه معده بارد رطب بود و تهیه هضم که باید نماید و در کبد حرارتی باشد که هضم چیزی غیر معده برای هضم او نخواهد و گاهی این یعنی فساد هضم با حدوث استسقای طبلی یا تولد ریاح بسبب حرارت شدیده غریبه در معده یا کبد باشد که مبادرت کند بسوی اغذیه و جلب رطوبات بدن قبل استیلای هضم که از حرارت غریبی حادث میشود پس دران فعل غیر طبیعی نماید و تحلل ریاح قبل هضم کند بهر آنکه افراط حرارت نیز مضعف هضم است و ضعف هضم موجب ریاح پس سبب طبلی ضعف هضم اول بود و ضعف حرارت یا بسبب شدت حرارت مستولی باشد اگر مهلت هضم دهد یا بسبب اغذیه و انطاکی گوید که طبلی عبارتست از احتباس ریح در کبد و فرج احشا پس بدان مزاحمت کند و آن از تولید صحیح عاجز شود و غذا تمام ... و ریاح کثرت پذیرد و سببش وقوع سده است در مجاری بسبب تعفن موجبات آن مثل ... بریان مع عدس و نان سمید و شرب آب بالای آن و از عظم چیزی که آنرا پیدا کند شرب بالای تخم است و کثرت تخمه و غفلت از استعمال مخشیات و غالبا قبض و قلت براز و آروغ بهر آن تقدم نماید و اکثر کسی را افتد که حبس ریح کند و بالجمله سببش اکثر حرارت مزاج جگر مع برودت و رطوبت معده است که طعام را نیکو نگوارد بلکه آن خام ماند و مهیای هضم که بدن سازد و چون عفونت آن غذای قلیل الانهضام بجگر رسد خواهد که او را ... نگوارد و لیکن آن نیز نتواند که آنرا هضم طبیعی نماید بلکه حرارت ناری او اندران اثر کند قبل از آنکه حرارت غریزی عمل کرده باشد و بسبب آن حرارت آنچه اثر آن در اجسام رطبه می نماید دران نماید پس بخار غلیظ ازان منفصل شده بعد از استیلای برودت بران و مفارقت اجزای ناری ازان مستحیل بریاح گردد و این ریاح در جوف سفل اجتماع پذیرد و ... است که گاهی حمیات بائی و اکثر در آخر امراض حاده انتفاخ شکم عارض میشود تا آنکه بحرانی طبلی باشد و چون دست بران زنند آواز طبل مسموع گردد و این علامت سخت ردی است بهر آنکه این از ضعف مفرط حرارت غریزی حادث میشود بقراط گوید کسی را که مغص و اوجاع قریب ناف بود و در شکم دائمی باشد که از مسهل و غیره منحل نگردد و امر او مؤل باستسقای طبلی گردد و طبری گوید که این نوع بسبب ... هلاک کنند بهر آنکه بادی فساد تمام نپذیرد و گاهی هلاک میکند باین نحو که ریاح غلیظه بسوی آلات تنفس صعود کند و حجاب ازان ممتلی گردد پس نفس تنگ شود و چون تنفس نماید بموضع نفس او تنگ گردد مثل خناقی که آنرا واقع شود یا اغذیه فاسده که بدن بدان اعتنا نماید از کبد بسوی معاد و یا سایر اعضا و سایر شعب جمع کند و اسهال عارض شود و بدین سبب قلت غذا و دوام اسهال مریض بسقوط قوت هلاک گردد و این نوع در معالجه صعب ترین انواع است و اگرچه بعیدتر از هلاکت است و علامات طبلی آنست که دران ناف بسیار بیرون آید و یا انتفاخ و تمدد در کل شکم با خفت باشد و گرانی شکم کمتر از زقی بود بلکه درین تمدد زائد از زقی باشد و مثل تیر کشیده بود و قرع بعضی اعضا آنچه در لحمی باشد درین نبود بلکه عضو او ذبول شروع کند و هرگاه دست بر شکم زنند آوازی مثل طبل دهد و لهذا طبلی گویند و ایضا آواز مثل مشک پر باد بود نه مثل مشک پر آب و صاحب او دائم مشتاق بسوی آروغ بود و از آمدن آروغ و از خروج ریح راحت یابد و نبض او طویل تر از نبض دیگر انواع استسقا بود و ضعیف نباشد بهر آنکه قوت کیفیت یا ثقل مضعف که در زقی بود ضعیف نگردد و آن در اکثر سریع و متواتر مائل بصلابت و تمدد بود و دران تهبیج پای مثل غیر او نباشد و تولید تشنج بود و علاج در ابتدا اگر کلی استسقا بعمل آرند و بعد نضج ماء الاصول تنقیه ماده مولد ریاح با دویه قلیل الحرارة نمایند بعده قرص زرشک و کلکلانج بارد همراه آب کاسنی و عنب الثعلب مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری ... جگر درین نوع مفید بود و تقویت معده و تحلیل ریاح و استفراغ ماده برفق و نرمی با حفظ قوت علاج

اینست و استعمال مسهلات قویه درین نوع جائز نیست و از ادویه مسهله آنچه قوی الاسهال باشد یا اسهال حلوبات غیر منضم مولد ریح چیزی که بسیاری تولد ریح
کثرت نماید و عطش نیز حادث شود پس احوط آنست که وقت استعمال مسخنات اشیای سرد بر جگر طلا کنند تا از خوف سخونت کبد ایمن باشند و بعد از اسهال و تنقیه
ماده بهر تحلیل ریاح اشیای آورده آید مثل مضوغات ایضا و کمادات و ضمادات و حمولات و معجونات کاسر ریاح استعمال نمایند و غذا سریع الانهضام مثل لحوم طیور مطبوخ
با انیسون و نانخواه و بادیان و کرفس و ... رانند و مالیدن روغن های محلل و بستن ریگ دریا گرم مفید است و کمونی و نمک سلیمانی و معجون خولنجان
و کاسر ریاح تاثیر عظیم است و معجون اثرادین باب خاصیت عجیب دارد و جوارش تمر هندی ... در نفع مثل ... منفعت بزرگ است و کذا قرص لک و قرص افسنتین و ترسوا ... باین
و قرص انیسون را تاثیر عجیب است و اگر در بهر هفته یکبار مطبوخ ... مع آب بادیان بخورند ... این نوع خاصیت عجیب مجرب است و سفوف ... که در نسخه
حاکمی و کذلک سفوف ... حصول اگر حرارت نباشد نافع است و بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و پودینه و خار خسک ... حب ... بستر ... بسیار ... شکم ضماد کنند
اگر حرارت بود و اگر حرارت باشد ... بصندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند و حمول معمول از سداب خشک و حب ... بادیان
و تخم کرفس و ... بوزن یکدرم و شکر ... پنجدرم با آب ... نافع است ... بدرم انیسون با یک ... گلقند برای ... طبلی مجرب نوشته و تصفیه ... بدرم
اکبر ... حکیم ارزانی نیز مفید ذکر ادویه مفرده نافع استسقای طبلی ضماد سرگین گاو بسر که بر شکم و در آفتاب نشستن تا خشک گردد مجرب سویدی است و کذا ...
و ضماد جعده ... و کذا شرب سنبل هندی و کذا ... و کذا ... اسارون ... ایام متوالی از مجربات است و ... و تخم ... و فلفل و غیرهم ... که شرب
یکدرم ... تازه یا طبیخ خشک آن ... دارچینی ... ساقه تنها یا با عنب الثعلب ... پخته و خوردن پودینه با انجیر و شرب ... هر روز یکدرم
با آب سنبل هندی و کذا تخم ... پنجدرم کوفته و ... جوشانیده ... جعده طبلی و اسارون و کذا ... یکساله و کذا ... و مداومت خوردن
تخم ... و شرب شیر شتر ... بسر که سرشته و طلای شکم ... آن و شرب و ضماد ... زعفران و ضماد آرد ... انجیر و افسنتین مساوی
کوفته با آب پخته ... نافع استسقای طبلی است اقوال فضلا فاضل سرهندی مینویسد که آب خار خسک و شربت بنفشه محلول در گلاب ... سکنجبین
برای ریاح نافع است و بعضی اطبا ... طرفا تجربه نموده مقصد اصلاح حال ... کبد بود ... باشند و بعضی بشیر شتر ... سفوف ... با عرق
با آب عنب الثعلب ... و در ... بادی لینت شکم میشد ... بعضی با آب کاسنی ... آب بادیان ... و دیگر ...
در هر وقت نموده و علاج بعضی با آب برگ ... قرص ... کرم ... شفا یافتند و بعضی از افاضل مینویسند که ... گفته سنبل ... لیکن
ملاحظه این امر باید کرد که اگر در معده و جگر حرارت باشد محللات معتدله مانند آب بادیان سبز و کرفس و خار خسک ... بکار برند و اگر ... تخمهای ...
شیره گرفته نیم گرم بدهند و ضماد ... ایلاقی ... آب کوهی ... بر شکم نمایند و در غذا و آب هم ... رعایت کنند و اگر ... علاج
باشد این مطبوخ دهند انیسون ... تخم کرفس هر یک هفت ماشه پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک ... بیخ کرفس پنجماشه ... منقی ده دانه انجیر زرد ...
گلقند عسلی چهار تولد و غذا شوربای ... باشد ... و بعد ... هفته ... کندی ... و غذا ... خولنجان با ضماد
سنا ده تولد ... خطائی هر یک ... شربت دینار چهار تولد ... روغن بید انجیر ... تولد ... کنند بلا فاصله تا قولد ریاح موقوف گردد و بعده جهت
تحلیل ریاح باقی اول روغن سداب ... مالیده ... بکار برند ... در یا ... مفید ... که در روز ... چهار پنج بار
تکرار نمایند و ادویه ... مثل قرنفل ... پودینه و الائچی خورد و بزرگ و زیره ... نمایند و معجونات کاسر ریاح مثل ... معجون ... با عرق ... یا عرق نانخواه
دهند معجون انیسون شاه ارزانی را اکثر با ... آورده ... پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی بیخ کرفس ...
کبر ... یک پنجدرم انیسون تخم کرفس بادیان ... اسارون ... هر یک ... منقی پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد ... آثار آب
باران شب ... صبح ... که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده هر روز چهل درم با شربت ... چهار ... چون
مستحکم گردد ... شیر شتر ... سیاه و بابونه و افسنتین و اکلیل ... سنبل الطیب ... صبر ... ضماد کردن بسیار

مفید و مجرب ست و شیخ میفرماید که قانون علاج او آنست که استفراغ خلط رطب نمایند اگر احتباس او سبب نفخه باشد و گاهی احتیاج باستفراغ ایست افتد و بسوی
بدل آن مثل قی و تقویت معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل جگر باطلیه بارده و غیر آن نمایند تا تحجیر او مفرط نگردد و قصد را درین باب مدخلی نیست الا در
نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرات باید کرد ولیکن افراط دران ننمایند چه افراط دران مودی
بسوی تولد انجره کثیره میگردد و بعد ازان استعمال محشیات و محللات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید بجاورس و سبوس و نمک اگر آنرا نفع کنند
و کذلک حبوب شیرو به حمولات تعمل نهند و گاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب بقول البان و فواکه رطب و جمله منفخات اجتناب کنند و اگر
استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس و خار خسک و طبیخ اکلیل الملک و بابونه بنوشانند و اگر از سوء مزاج بارد بود زیره و انیسون
و جند بیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه دائم بخایند و معجون وج بشو نیز آنرا نفع کند و ایضاً نانخواه و ابهل و زیره و نمک طبرزد بگیرند زیره و بورق
و برگ سداب ازان شافه سازند و از حقنه‌ها روغن سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح
میباشد احتیاج دران بسوی چیزیکه محلل ریاح و مفشی آن بود می افتد و افضل چیزیکه دران استعمال کنند ماء الاصول و معجون بنزادیقون و روغن بادام
تلخ و روغن سداب و مانند آنست و این ماء الاصول نافع این نوع ست بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون
بادیان دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطکی
سکبینج هر واحد یکنیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم مویز طایفی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل
بیاید چهار اوقیه ازان بگیرند و دران یک مثقال معجون بنزادیقون مالیده بدهند و نیم مثقال حجر بنیا استسقای طبلی منفعت بین نماید و صاحب آنرا از
ادویه مسهله حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان ترمروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه
دوقو تخم شبت هر واحد سه درم اسارون قسط مر سنبل مصطکی فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یکنیم درم سکبینج نیم مثقال جند بیدستر
نیم درم همه را باریک سائیده بکار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی ست ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی
هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یکنیم درم تربد هفت درم عصاره افسنتین
بیخ سوسن آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یکدرم تا دو درم و نیم باب گرم بخورند و صاحب ورار روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی
بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر یک ده درم زیره نبطی سعتر فارسی بادیان
انیسون قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب حب بلسان عود آن سلیخه هر یک دو درم جند بیدستر زراوند مرکی میعه سائله هر یک یکنیم درم بسایند
و صموغ را بروغن شبت یا روغن سداب بگدازند و دران ادویه سرشته بر شکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی مینویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندلین عود
و لادن و سک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون حب الغار سه دو مثقال بود و بورق دو برگ سداب خشک شهد سرشته در پنبه آلوده حمول سازند
و گلقند عسلی و مصطکی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و سعتر و کرویا هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک پنجدرم
جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل بسرشند شربتی دو درم با یک اوقیه شراب گرم کرده و حب نیقولن اینست سود وارد و در آخر بعد استفراغ اغاثت
و کسر اندک ریاح شیر شتر یا دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول و بدهند سود مند بود و انطاکی گوید که علاج تلطیف اسهال ست و خوردن دوی تخجیح
بیخ خصی و حلتیت و جند بیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال
خبث الحدید و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب ست و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بجاورس و وضع محاجم بران و اطالت جوع و تحقین بروغن سداب
و تحمل شیاف کردن باب مغص بباید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع ست و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آن دو این
نوع خاصیت عجیب ست و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و دران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و متحمل استفراغ نباشد لزوم شیر شتر یا دو درم

سکنجبین نمایند اگر حرارت نبود و اگر طبیعت نرم بود با شیر این سفوف دهند کث مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک
مثقال تا دو درم و ابن جمیع گوید هر صباح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب با مغز بادام
و تره و نانخواه و زیره کرمانی و دارچینی و اندک زعفران خورانند و روغن سداب و زنبق و یا بابونه و شبت و مانند آن بر شکم مالند و این سفوف کاسر ریاح و جالی نفخ است
تخم کرفس بادیان انیسون سازرون زیره قسط راوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماء الاصول
دهند بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح و
هر واحد دو درم مویز طایفی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد
معجون خیار شنبر پنج مثقال با ماء الاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه
هر واحد ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب سرشته بکار برند و ابن تلمیذ گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه بگلقند بنوشند و اول
استفراغ با ایارج فیقرا ابتدا بیخ نمایند و محللات ریاح که در علاج قولنج ریحی ذکر یافت استعمال کنند و هنگام تسکین گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه بنداذیقون یا جوارش [illegible] یک مثقال
با ماء الاصول یا شربت اصول یا با یک مثقال روغن بادام تلخ است و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جندبیدستر شونیز
قردمانا سنبل حب البلسان جاوشیر انجدان اسارون زعفران سکبینج وج بادام تلخ سداب خشک غاریقون حماما نانخواه صعتر [illegible] برگ غار کعب البقر محرق
جعده زنجبیل هر واحد یک جزو ساییده بعسل سرشته شربتی از آن دو درم و این معجون مسهل برای طبلی که بی حرارت باشد با قبض [illegible] نافع تر با یکدرم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم [illegible]
حب سازند و این قرص [illegible] نافع استسقای طبلی حار است مغز تخم خربزه سه درم گل سرخ پنج درم ریوند دو درم کث مغسول دو درم قرص سازند شربتی یک مثقال با آب
کاسنی و سکنجبین اگر با وی سعال باشد مطبوخ زوفا یا با آب بادیان و کرفس دهند مصطکی و کندر و قاقله و فلفل نخایند و طبری گوید که نظر بقوت و فراغ مریض
و سائر قوانین نمایند اگر احتمال کند ده روز ماء الاصول باین نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون
بادیان زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل [illegible] دارشیشعان [illegible] سلیخه هر واحد دو درم بادرنجبویه هفت درم فقاح اذخر
بیخ اذخر واحد پنج درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور ماء الاصول بپزند و در شیشه که با آب سرد گذاشته باشند اندازند تا از جوش باز گردد هر روز بیست درم
گلکلانج یا دواء الکرکم بدهند و غذای بیمار وزن کرده ششم حصه از معتاد بخورانند اگر متوسط الاکل باشد و الا دهم حصه اگر کثیر الاکل بود و آب مدبر باین تدبیر بنوشانند بگیرند
آب صد رطل و بران رطل سرکه انداخته بجوشانند تا ثلث از آن باقی ماند بعده سرد کرده هر روز سه چند از غذا بنوشانند و بیرون زیاده نکنند و امر بریاضت [illegible]
و جلوس در آن بعد پوشیدن سر و چون ده روز از آن گذرد [illegible] یک شربت حب منتن بخورند و بخور زیرین صبر نمایند و غذا درین ایام [illegible] و کباب بمقدار [illegible] یک
از آن تا [illegible] مذکور شد بعده یک شربت حب سکبینج بخورند و ده روز راحت دهند و هر روز دو درم ازین سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی
مصطکی کندر هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر هر واحد دو ثلث درم همه را بایک ساییده هر روز از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت
عسل ساده جید الطبخ بنوشند و امر بریاضت و استحمام آب شبی و نطرونی و کبریتی کنند و هر گاه تولد ریاح در معده اندک باشد امر بعلاج در هر [illegible] یکبار باین
علاج کنند آب ترب و برگ او پنجاه درم برآورده بران یک قیراط [illegible] کنند دو مثقال سکنجبین [illegible] اندک نمک انداخته نیم گرم اندک اندک
بنوشند بعده بران صبر کنند پس نظر کنند اگر نفس منقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده عقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بران قدری روغن
یاسمین چکانیده باشند و اگر ازین قی نیاید پر مرغ بروغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این اعظم علاج این نوع است ایضا اگر قوت متمکن باشد استفراغ باین حب کنند [illegible]
[illegible] دانگ [illegible] یک نیم دانگ کازریون و تخم او در سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ [illegible] بهتر یک دانگ جندبیدستر نصف ایارج فیقرا یکدرم سقمونیای مشوی
یک نیم دانگ زنجبیل دو دانگ [illegible] غاریقون اصابع صفر عصاره قثاء الحمار هر واحد یک دانگ نیم همه را ساییده در شراب تیق سرشته حب سازند و دست را بروغن بلسان
چرب کرده در سایه خشک کنند شربتی از آن چون همه قوانین [illegible] نیم درم تا دو درم و ایضا آورده که گاهی با طبلی تب حادث شود و هر گاه [illegible]

ده درم

صاحب این نوع بسیار بود و همین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون رطوبت استعمال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری آنرا گرداند و این سبب سوء
اعضا مرتفع شود و کبد و اعضا بر تحلیل آن قادر نباشند بنابر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گوئیم
که حرارت صاحب طبلی بسیار است و ما اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده ایم آنکه اراده بدان حرارت غریزی نموده ام لاکن اراده بدان حرارت
خارج از اعتدال فاسد کرده ام چنانچه در سرگین و زبل پیدا شود چون گرم شوند بالجمله تپ که با طبلی پیدا شود یا از احتداد اخلاط یا از عفونت آن باشد
و علاج هر حالت گذشت و ذکر او در زقی گذشته و ندیدیم صاحب طبلی با تپ را که انتفاع بعلاج یابد زیرا که آن از تپ البته نقاهتی یابد چه بر جمیع اعضای او رطوبت
با ریح مستولی شود و فساد اخلاط و تغیر آن استیلا یابد و علی مبنی که رسوب چون طافی بود گوئیم که ریاح هنوز بانضج نرسیده اخلاط را مجال گذارد که متمیز گردد و اگر
رسوب در وسط قاروره بود گوئیم که ریاح نقصان یافته و قریب آنست که تمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گوئیم که ریاح زائل شده و ساکن گردیده
و رسوب بنزول نمود و نضج و تمیز ظاهر شد و چون امر چنین باشد پس بدانکه ریاح و رطوبات بر جمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را با استقصا تمام
نماید و الوباهر بن ابی صاحب تپ با استسقای طبلی این قرص ترکیب داده زوفای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر واحد سه
پنجدرم خاکستر کرم ابریشم و الا آب اطراف گرم کرده بدان دو دیره سرشته شود زعفران انک همه را سابیده و بعد انچه مذکور شد سرشته قرص بوزن یکدرم سازند هر روز
یک قرص با ده درم سکنجبین وری تجویز کند گیلانی از میامر نقل کرده که علاج حادث از سوء مزاج حار اجتناب از ادویه گرم سخت است و اقتصار بر اسهال هنگام قبض
طبیعت بچیزی که تسخین نکند مثل رب آب لیمو و مقوی شیرخشت با آب تمر هندی و گلاب و ریوند و طبیخ هلیله بشکر و آب انار بن شیرخشت و یا بعضی از زیج
با آب کرفس و بادیان شربا آب با خسک و طبیخ بابونه و اکلیل الملک فشانند و تبرید مزاج کبد بشربت سکنجبین معمول از تخم کاسنی و گلاب و ضماد که در قول ایلاقی گذشت باید کرد
و تقویت جگر بقرص امبرباریس و سکنجبین استصاص انار میخوش تجویز کنند و غذای ایشان مزوره تخم با آب غوره و انار و سماق و زیرباج بسرکه با مری و نعنع
و کدو یا کبر و عناب و لیمو مملح سازند اگر ضعیف گردد تقویت بجوزه مرغ و دراج با آب لیمو نمایند بعد از آن در تحلیل ریاح بادویه آرزو آورده که ماوات معمولات
کاسر ریح تشریح کنند اشتباه نوعی از استسقای طبلی است که آنرا صبن گویند و این در لغت مرادف استسقاست لیکن نزد اطبا چنین نوع است بعینه
چون که رطوبات و ریاح رقیقه مستسقای طبلی تحلیل یابند و غلیظ عسر التحلیل از آنها باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاده شود و اما جگر صحیح گردد
و حال مریض صلاح پذیرد و بعضی اوجید و هم او بسبب انعقادی بدن او تمام و قوت او کامل گردد و بعض صلابت در شکم او روی دیگر نباشد و حال صاحب
آن شبیه بحال زن حامله بود و بیگانه چون ترا عارض گردد گمان شود که او آبستن است و برآمدگی ناف نباشد و علاج ... ضمادهای کبریتی و نطرونی و تضمید
جگر بملطفات و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و صعتر و تخم سداب جند بیدستر و خاکستر طرفا و نطرون با آب سداب و بول شتر است
و انطالی گوید که گاهی استسقا منحل گردد و بدان صحیح شود و صلابات در ناف باقی ماند پس بهنگام بمانند و پیه وانه و بزر قطونا و مصطکی مفرد یا مرکب بسرکه
ضماد کنند و این باقی را صبن گویند و گویند که طبلی صبن است و گویند که کل استسقا و طبری گوید که جماعتی را دیدم که با ایشان صبن بود و آب چشمه کبریتی نوشیدند
و حقنه بدان کردند پس اکثر از ایشان صحت یافتند و از ادویه که اصحاب صبن را دهم بدهند این معجون است عصاره قثاء الحمار پنجاه درم مازریون ... درم
پنج درم ... درم سابیده بعسل کف گرفته بسرشند و هر پنج روز یکبار دو درم بروغن گل و آب نیمگرم بدهند و صرف با حب صاحب این نوع علاج کنند که این خیلی
مبارکست و از اطلیه که صاحب صبن بکار برد نیست بگیرند صعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر طرفا سی درم سابیده و ده درم نطرون بران
انداخته بول حملان یا بول شتر حل کرده طلای شخص بر شکم کنند و در آفتاب بخوابانند و سر پوشیده دارند و این طلا درین نوع بالغ النفع است و در جمیع
انواع چون کبد صحیح باشد و بر کبد این نوع ضماد مصطکی و سنبل و مر و قرنفل و زعفران و ریوند سوده با سبز طلا اگر یافته شود و الا شراب انگور قابض مع آب
علیق نمایند و این ضماد کبد ایشان را صحیح گرداند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت میسازند بگیرند زوفای خشک و تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد عشره درم
پوست بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد پنج درم و بیخ سوسن آسمانجونی هفت درم و عنصل بریان پنجدرم همه را در دو صد درم سرکه بجوشانند تا مرکه

بعد از آن قشر وی صاف کرده برابر همه اجزا عسل و خل کرده بقوام آرند و هر روز پانزده درم بنوشند و غذا او آب بطریق مثلثی در آن کرده دهند و اگر بعض سیف گوید
از تهیو و اگر یافته شود از بازوی چوزه مرغ و مانند آن غذا سازند و صاحب حاوی نوشته که علاج اسهال و تنقیه امعا است از اخلاط در سیاح غلیظه
چنانچه هر صبح جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند و بعد از فوره از نخود و مغز قرطم و دارچینی
و زیره سازند بعده اسهال طبیعت باین طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم خیارشنبر
پانزده درم و در آب کاسنی معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند و بعد اسهال در آخر روز زیره نخود و آب بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا چوزه آن
غذا سازند و قبض شکم نگذارند بلکه شیافات و حمولات سهله استعمال نمایند و در آب شبی کبریتی و غیره بنشانند و تضمید شکم بضمادات محلل مثل تخم کرفس و انیسون
و تخم گاوزبان مرحب بالسان نمایند و در کسب البطن بپارچه خشن مضمضع کنند و نانخواه و دهن آنچه از روغن آورد تا هم این نوع است از تقویت فوائد رطب البان عقد کنند

امراض مراره و طحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز که شیخ میفرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سدد و تفرق اتصال و اقسام اورام عارض میشود و چون
طحال فربه شود بدن لاغر میگردد و بهر آنکه بضادت و اقوت کبد را سخت ضعیف گرداند بسبب آنکه از خون کم شود و بعد آن کثرت بسیار بسبب عظم خود جذب می نماید
و بالجمله جزا الطحال بحبوبت اخلاط و سمن او برداءت اخلاط دلالت کنند و گاهی امراض طحال بحمیات مختلطه مودی گردد چنانکه امراض طحال گاهی از این امراض
متولد میشود و آن بیشتر از غب غیر خالصه از حمیات دبائی و مختلطه پیدا گردد و اکثر امراض طحال خریفی بود و رنگ صاحب او مائل بزردی و سیاهی باشد
و امراض طحال بسوی معده نیز متعدی گردد و پس گاهی شهوت و زیاده و گاهی شهوت را باطل کند و گاهی هنگام قرب هضم بسوی قی ترش که از آن زمین
بجوشد صعود وی و بعد خروج آن احتیاج گرداند و بول سوی آخر امراض طحال جید بود و کذلک بول غلیظ که در آن ثقل متشتت باشد و هر چه در آن مثل علقه خون بود
و گاهی تپ که از امراض طحال بود و طحال بدان منحل گردد و گویند که چون امراض سپرز شبیه با امراض جگر است علاج آنها نیز قریب یکدیگر است بغیر از اینکه سپرز
قوی از جگر و کمتر از روی شرف از وی است لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و در استعمال ادویه تلطیف و تشدید پایه و تقویت چه از قبول چه از دفع صعد نمیشود
کرد و بعض ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه نیز آنچه اندران اندکی قبض باشد داخل دوا های طحال باید کرد تا تنقیه خون از خلط اسود او دفع آنچه در وی است از
فضول نیاید و هم تواند کرد و بیش فرق در علاج طحال و کبد باعتبار تقویت و تخصیص است از ادویه که مخصوص طحال اند از آن جمله پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و
واشق و امثال ایشان امراض مراره انواع یرقان است و امراض طحال هشت گونه است یعنی ۱ سوء مزاج طحال و ۲ ورم طحال و ۳ تحجر طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سده طحال و عظم طحال و وجع طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش است در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد و متصل آن بلا عفونت و اگر عفونت باوی لازم بودی تپ
در یرقان صفر تپ ربع و در اسود همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو بود بسبب اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان صفر اکثر
امراض جگر و از جهت زهره بود و سبب اسود بیشتر از طحال گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب اصفر و اسود هر دو سوء مزاج عام بدن بود بالجمله
هر نوع آن علیحده نقل می آید یرقان اصفر و آن است که چشم و تمام بدن در آن زرد شود و آن از دو سبب بیرون نباشد یا بسبب کثرت تولد صفرا بود
و یا بسبب امتناع استفراغ آن از جگر و زهره اما آنچه بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه حالی نباشد یکی آنکه بسبب عضو مولد بود و عضو مولد یا بالطبع باشد
و آن جگر است و او چون سخت گرم شود و بسبب ابیات سخنه و بسبب اورام جگر و مجاری صفرا و بسبب سدد که صفرا از مراره محتبس شود و بسبب حرارت مزاج
مراره که جگر را سخت گرم کند صفرا پیدا نماید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن هیچ بدن است چون گرم مفرط شود پس هیچ ی که در وی است آنرا بصفرا مستحیل گرداند
دوم آنکه بسبب ماده باشد و آن غذیت است از قسمی که از آن صفرا بیشتر متولد شود یا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب یا بسبب عفونت اخلاط اوسیوی
صفرا مثل شیر و بیضه حار که از تولید صفرا کثیر خالی نباشد سوم آنکه بسبب اسباب غریبه باشد و آن مثل حرارت خارجی است که بر بدن مشتمل شود و یا دوای

سنگ نشتر گردد و سببی مثل لسع عقرب جراره یا مار یا قسمی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قملة النسر و رتیلا که زهر آنها خون اگر گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل از مدهیشر و به کند
مثل زهره پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعةً ظاهر شود و بدانکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او بنفسه بسبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بسبیل
دفع از طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعةً متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هرگاه که آنچه متولد شود تحلیل نگردد بسبب
کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده و همچنین در سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی و در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی
در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اول یا اورام حار باین حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگردانند پس تولد صفرا کثرت نماید و یرقان
از مجاورت اورام حاره بسبب تغییر آن مزاج را حادث شود و اگر همراه این گاهی بسبب تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و بار داول بتولید سود است و اما آنچه
بسبب عدم استفراغ صفرا باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود یکی آنکه بسبب جگر بود چون از کبد مستفرغ نشود یا بسبب فاعل باشد و یا در آله و سببی که
در فاعل بود آن ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا بین کبد و مجری و از این قبیل است یرقانی که از برودت ضعف
کبد باشد پس مجاری آن منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سائر اسباب سده بود و بدانکه چون سده در موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر
نماید و بدان سبب جگر گرم تر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پیدا شود دوم آنکه بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب
صفرا از کبد لاسیما چون باشد جگر از تمیز و دفع بود و یا بسبب قبض است جاذبه زهره که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت
آن ساقط گردد و جذب نکند و یا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی معاست و گاهی این سده بسبب شدت اکتناز در آن بنابر سیلان صفرا بسوی آن
دفعةً باعث کثرت تولد باشد در دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس دهن مجری آنچه محتبس گردد و منطبق شود و معذلک قوت بنابر اذیت ضعیف شود و گاهی
بسبب سائر اسباب سده باشد و آنچه در قولنج بود بهر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را تغریه نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود و این آنست که بسببش قولنج
باشد و گاهی از یرقان با قولنج باشد و سبب قولنج شود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره قبل حدوث
قولنج پس صفرا از انصباب بسوی امعا و غسل آن منع کند و هرگاه منع شود غسل امعا نگردد و در آن رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا بسوی
بدن رجوع نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کبد بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود و از التحام یا از ثؤلول امید بر او نباید داشت
سوم آنکه از امعا بود و حق آنست که قومی گمان کرده اند که گاهی یرقان عارض میشود باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده
مجتمع شود و از آن بسبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد و اگرچه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که
بعید باشد بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد و در امعا حاصل شود بنفسه غیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود و دافعه ساقط گردد اکنون
بدانکه از این کلام جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیه یرقان هیجده نوع است یکی سوء مزاج حار جگر و بدان سبب استحاله غذا بصفرای
غیر طبیعی و سرایت آن با خون در سائر بدن دوم اورام جگر و بسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره بسبب انضغاط و احتباس صفرا
در جگر و انتشار آن در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوء مزاج حار مراره و بدان سبب
کثرت انجذاب صفرا بزهره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت موضع و انتشار آن در بدن پنجم سوء مزاج گرم در تمام بدن و عروق بسبب اکل اغذیه حریفه
یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحاله خون عروق بصفرا و رسیدن آن بسائر بدن ششم کثرت تناول اغذیه مولد صفرا
که حار یا سریع الاستحاله بسوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحاله خون بدن بسوی صفرا هشتم حرارت غریبی و بدان سبب استحاله بعض
اخلاط مستعده استحاله بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانوری باشد یا از خوردن دوائی سمی نهم بسبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را
بظاهر بدن دهم کثافت جلد و انسداد مسام بسبب گشتن تن به هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعه جگر
و بدان سبب اجتماع صفرا در جگر دوازدهم بسبب ضعف سوء مزاج سرد و گاهی بباعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس ماند و از سیزدهم وقوع سده

در مجری که میان جگر و مراره ست و یا بسبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سیزدهم ضعف جرم مراره بسبب وقوع
نوعی از انواع سوء مزاج مضعف در آن و یا بسبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد مخالط خون و رسیدن آن با خون در عروق و سائر بدن
و این نوع بی مشارکت ضعف جگر کمتر باشد چهاردهم قوت جاذبهٔ مراره پانزدهم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا
از مراره با امعا و یا بسبب کثرت صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از آنجا انصراف او با خون در سائر بدن شانزدهم قولنج بلغمی بسبب چسپیدن
بلغم لزج بر سطح امعا و ستر دهن مجری که محل انصباب صفراست هفدهم نبات لحم یا ثولول در یکی از هر دو مجری مذکور هیجدهم کثرت اجتماع صفرا در قولون
و از کلام سمرقندی دیگر سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره ست و یا بسبب فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی امعاست ضعف
راه یابد و بالضرور صفرا در بدن بیفزاید و بواسطهٔ حرارت که مستدعی محیط است بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از شمیدن روائح منتنه و بسبب
تعفن هوا نیز افتد و تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اولا نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر و سده و آن و ضعف جگر و قی صفراوی
و قولنج هست یا نه پس اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع
و قی صفراوی و شدت بیخوابی و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم و الم در احشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم
و لهیب و کرب و تشنگی شدید و تخیر فم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار جگر باشد و اگر با تپ ورم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب
ایمن بود سببش ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ تشنگی و سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافت شود سببش
انسداد مسام باشد و این اکثر در سیر در هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و اندک اندک پیدا آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد
و یا سبز متعفن شود و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سده کبد که در باب آن مذکور شده دریافت
گردد سببش همان باشد و ایضا سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده حدب کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن
گواهی دهد و اگر علامات ضعف قوت دافعهٔ کبد که در بحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضا وجود ضعف در سائر افعال جگر
و عدم شدت رنگینی بول چنانکه در یرقان سدی جاری میباشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعهٔ جگر
یا ممیزهٔ آن گواهی دهد و گاهی همراه آن قی رسب باشد و اگر با قی صفراوی بود پس نظر کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن و عدم
ثقل در جگر و تلخی دهن و سرعت نبض از ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعةً افتد
و در اکثر با تپ نوبتی خمس باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف
جگر ظاهر بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز از زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج سفید شود و یرقان دفعةً افتد
و رنگ بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب جانب چپ بود سببش سدهٔ مجری مابین جگر و مراره
باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و ضعف اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر
با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان و زنان را عارض شود و باعث نرمی بدن ایشان تخلخل آن و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول
اغذیه مولده صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل بسیاهی بود سببش تناول اغذیهٔ مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی
خارش در تمام بدن و جوشش فوفلهای اندر بدن باشد و گرمی بلمس بدن بی لاغری و یبس و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد و سرخی بول یا همچنین بول
بود و عروق بسیار گرم و متغیر اللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نامیه کبد مثل سدی نباشد بلکه اکثر براز رنگین بد بو و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد
و عرض یرقان بتدریج باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هرگاه مرضی از امراض مذکوره
با یرقان نباشد درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا اسفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود و پس از آن سیاه گردد و در آخر

میل بغلاظت و بوی بد نماید و زبان سفید و اشتها ساقط بود و یرقان دفعةً افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر براز دفعةً سفید شود و بعده یرقان پدید آید و طبع
قبض بود و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوان
سمی یا خوردن دوای قاتل حادث دریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و عطش و بخر و بهن بر خوردن
دوای قتال گواهی دهد و ایضاً اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانور
یرقان بی تپ یا غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بروز دوم هلاک کند از گزیدن جانور زهردار باشد و اگر بعد شمیدن روائح سمیه حریفه یرقان با صداع
و تپ و هذیان و بیهوشی پدید آید سبب یرقان همان باشد و اگر یرقان عام با تپ ضعیف و اوی و کرب و شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و گرانی و نفخ شکم و احتباس
بول و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و سختی جگر باشد و بروز دوم نهایت هفتم بهلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند
باشد که بروز پنجم یا هفتم شوره سرخ رنگ مائل بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی استعمال دوای
منضج نضج یافته اندرون حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی برآید و همان روز یا در دو سه روز بهلاک انجامد و اکثر بعد ظهور ورم عسر البلع پدید آید
و در دو سه روز بهلاکت رساند و باشد که از بیرون و یا اندرون هم بشکسته همان روز بمیرد یا بتدریج مرگی گشته در یکدو یا سه کشد و از هر جسم طعام و یا آب
در دهن اندازند از بینی و سوراخی که در ظاهر بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات سده
و قلت نفع استعمال مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ دوا سود نه دهد سببش رویدن گوشت یا ثؤلول در مجاری مذکوره باشد بدانکه شیخ میفرماید که اکثر
طبیعت اصحاب یرقان اصفر قبض میباشد بسبب احتباس صفرای لذاع آگاه کننده بدفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکند و مادهٔ او تحلیل
نگردد بران خوف خطر است و بیشتری را از ایشان مرگ مفاجات هم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و او آنست که بقراط ذکر کرده
که چون کبد در یرقان صلب بود این علت ردی است و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع الاهلاک و در بول صاحب او شبیه بکرسنه باشد و با آن نفخ و شکم
و تپ و تشنج ضعیف و ضعف در کلام بود و این تا روز چهاردهم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین باشد آن حاکم
بود و بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هرگاه سبب یرقان سده یا برودت یا تقبض باشد بدان احوال گذشته و حال کل بدن دلالت
کند و اگر سبب خلط غلیظ باشد تدبیر سابق بران گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن بدتر است و خوف دران آنست که
صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بهر بودن سده و از برودت دلالت کند و بعض یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود و بنا بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید
نباشد بهر آنکه صفرا اخف بود و حرارت صلب بود و بسبب شدت یبوست سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست بسبب حرارت مزاج و با یرقان اصفر
بیشتر عرق زرد خارج شود و گفته شد که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر حدوث یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث
یرقان در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آنکه بادی طبیعت از خود نرم شود و این یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت
نباشد بلکه بر کثرت مادهٔ صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم صلابت شرسوف ایمن دلیل خیر است
و با این تپ ساکن شود و مریض راحت یابد و بقول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد دفعةً حادث شود و اما حدوث انواع سائر
یرقان اندک اندک بود و بمرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم است ترک اغذیه سده و مولد صفرا
و مقوی حرارت غریبه است و ترک گوشت و چیره و استعمال آبزنات مفتح و جالی و آب عرق کاسنی و بادیه و عرق شلجم و ترب و چقندر و سکنجبین نافع بلکه بقولات
مذکوره بروغن گاو پخته بنان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب بر ماهی و تربوز بریده و خیار و کدو و در بیرون ماهی خورد زنده
و خوردن اشربه و اغذیه سریع و نرم و مفتح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارده و معتدل و تلیین و ادرار و تعریقات بتدریج و دفعات و تقویت جگر بمقویات
معتدله و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان فصد دوام نمایند بلکه از اول قسم یرقان بدانچه تحلیل او از جلد و از چشم باد و یه غساله

ومسهلات برای چشم و بادویه مسهل ماده فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب آن یا اصلاح مزاج است و یا تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتیح
سدد و یا تنقیه بفصد باسلیق یا اسیلم یا رگ زیر زبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا حجامت و در فضای زیر اضلاع و یا تفریغ
باسهال مستفرغ هر ماده و اگرچه استفراغ ماده نکنند و استفراغ بقی که در هر یرقان نافع است و یا معالجه عضو رئیس و تقدیم قطع سبب اولی است باید که اول بدان متوجه
شوند و بقول اطرایوش چیزی مضرتر در یرقان مثل مسهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن دفعةً هلاک میگردد و پس باید که در معالجه این
مرض بزودی کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور میشود و بعد ازان معالجه نفس یرقان در تعلیم جدا مذکور گردد

علاج یرقان علیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد بمثل آب انار ترش و ماء الشعیر وغیره از ادویه و اغذیه و اضمده که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد و آنچه نافع
زرشک صغیر آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول است و گاهی قرص
مذکور سوده در شربت انار سرشته و گاهی شیره خیارین شش ماشه شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشه
پاشیده و گلقند دو توله و سکنجبین ساده یکنیم توله عوض آب عنب الثعلب شربت و سکنجبین بزوری داده میشود و وزن آب کاسنی ده توله کرده میشود و تبرید
آلو بخارا تمر هندی بعرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان اسود نیز مفید بعده تنقیه بدن از خلط صفرا نمایند و با عناب آلو بخارا گل سرخ سپستان
شاهتره تخم کاسنی کشمش در عرق نیلوفر عرق بیدساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بزوری بنوشند و بعد سه روز منضج تمر هندی یا مغز فلوس
ترنجبین روغن بادام اضافه نمایند و روز تبرید شیره تخم کاسنی با سکنجبین ساده یا رب به بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دافع حرارت جگر و مقوی آنست
برادهٔ صندل کشمش هر یک دو توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک یک توله گل سرخ و اهلیلج [illegible] ده درم قند سفید [illegible] شربت سازند
معجون نیز مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسهل مستعمل مغز تخم خیارین ده درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هر یک [illegible] درم
آب نقوع تمر هندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هر یک شش توله قند سفید دو چند ادویه بدستور معجون سازند و اگر از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او
باشربه بارده مطفیه مثل شربت آلو و انار و سکنجبین ساده و الحموضه با آب کاسنی و آب ابلاب کنند و تنقیه بدن از صفرا بطبیخ هلیله زرد و شاهتره و سپستان آلو بخارا
نمایند و شیره تخم کاسنی با سکنجبین که در آن که حرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن و عروق باشد سوای تبریدات مذکوره و اسهال صفرا
بمسهل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج باشربه مبرده مذکوره و باغذیه مطفیه مثل ماهی [illegible] بسرکه و چوزه مرغ مطبوخ با آب
غوره و انار ترش مزوره ماش کرده و تدهین با دهان مرطبه و دخول در آبزن مرطب نفع تمام دارد و نقیع سپستان عناب گل خطمی خیسانده در عرق گاوزبان و عنب الثعلب
عرق بادیان شب تر کرده صبح خام مالیده شیره تخم کاسنی و گاهی شیره بادیان گلقند و گاهی شربت بنفشه و گاهی سکنجبین گاهی شربت بزوری داخل کرده
پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاوزبان و در آب کاسنی سبز مروق شب تر کرده صبح مالیده
صاف کرده باضافه مغز خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدهند و در مسهل دوم سنای مکی و در مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کوفته
افزایند بعده تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند کشنیز مقشر سه درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یک درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند
شربتی یک مثقال با دو درم شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با تپ خفیف مفید است و اگر از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن
نمایند و آب فواکه بارده مثل آب انار و سیب خربزه هندی و ماء القرع و ماء الخیار بنوشانند و اغذیه بارده مثل ماش و سپیده کشکیه خورانند و اقوال
اطبا بعض متاخرین مینویسند که اگر یرقان از حرارت کبد بود [illegible] الایمن باشد اول فصد باسلیق یا باسلیق کشایند [illegible] بعده شیره کا
شیره خیارین هر یک [illegible] ماشه آلو بخارا [illegible] عدد سکنجبین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت فرود کتف قریب جگر باشد کشایند و باقی تدبیر علاج
سوء مزاج حار مادی کبد چه شایسته سوء مزاج حار همه بدن [illegible] باسلیق اسهال صفرا بطبیخ هلیله زرد و یا فواکه با خیارشنبر و مروق کاسنی و عنب الثعلب جوشانیده

بکرات و مرات نمایند و بفاصلهٔ یکهفته ماء الجبن از شیر بز یا میش با سفوف پوست هلیلهٔ زرد و کابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم تخم کشوث افسنتین هر یک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک پنج درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره و مدبر شاه ازانی میداده باشند و پس از انفراغ ماء الجبن برگ اسپغول زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین و خمیرهٔ صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک داون صحت کلی میدهد و غذا مزورهٔ منوش مرکه و یا اسفاناخ میدهند یا دبرگ ترب این نوع کمتر به میشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره افتد اول سکنجبین ساده پنجتوله در گلاب یکنیم پاو و آب شیرین نیم آثار حل کرده نمک طعام یکنیم توله سوده انداخته نیمگرم نوشانیده قی کنند بکرات و مرات بعده سکنجبین لیمونی چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و دکو هر یک پنج توله حل کرده بنوشانند و غذا نخود آب مسلم برگ کشنیز سبز پخته بنان خشکار و اچار آمله که مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر و مقطر چهارم حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیرجات بزور بارده که بکرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود شیرهٔ گل بنفشه و گل سرخ هر یک یکتوله خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله تمر هندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد دیگر شفای علو سجان چهار توله روغن بادام هفت ماشه دیا مطبوخ شاهتره و افسنتین که دران کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنا بر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یکتوله لیسانیده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق زرشک یک پنج توله بدهند و غذا قلیه زردک که بزرشک آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند بانان دهند و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماء الجبن وغیره فائده معتد به نشود و بعد هفته عشره باز یرقان و تپ عود کند شب یمانی بلوری یکماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک ماشه سوده در یکعدد موز نهفته از کاردچهار پاره نموده بعرق کیوره و بید مشک آغشته ادویهٔ مذکوره آمیخته و ورق طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت زردک تنبول علو سجان هر یک دو توله در عرق کاوی نه توله بنوشند و غذا پلاؤ انناس و انبه پلاؤ یا بالائی حبرات کاوی و مربای انناس و خیار و کدو و قلیهٔ زردک و شلجم بنان خشکار دهند و شب کانی و طباشیر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی آمیخته بپسیند و در روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و همچنین هر شب تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نکند آنرا باسوم حصه عرق بید مشک ممزوج استعمال نماید که این تدبیر دره یرقان موقوف میشود و مسیحی نوشته که اگر یرقان سوداوی باشد تولید آن صفرا باشد تنقیه بمطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و حشیش غافث و اصل السوس بیخ کاسنی و موز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نمایند و نوشیدن ماء الجبن و سکنجبین هلیلهٔ زرد و نمک هندی این را نفع میکند بعد ازان مدرات بول و معدلات که بسیار استعمال کنند و اگر ضیحاحت باشد اسهال آن به ملاب بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و صبر و سقمونیا و ایضاً کسی که یرقان از سوء مزاج حار کبد باشد ماء الشعیر و سکنجبین با ماء القرع و آب کاسنی و سماک رضراضی مطبوخ بسرکه و کرفس نفع میکند و کذالک بچه مرغ و دراج مطبوخ بترشی تمر یا باب غوره یا باب انار ترش بقدری کرفس و شیخ سیف داید یرقان که سببش سوء مزاج حار در کبد یا در سپلی یا در مراره بسببی از اسباب غیر مشرب و ماکول باشد از عی سر علاجش اینست که اگر در سپلی استلامی موی یا صفراوی او دل استفراغ آنها باید کرد اما برای خون بفصد مثل باسلیق و اما بهر صفرا باسهال از مثل هلیله و شاهتره و مثل سقمونیا در ایت بالجمله مسهلات صفرا و انواع ماء الجبن مقوی هلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخهٔ ماء الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل قرطم یک کوفته ساعتی در شیر بمالند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد بعد ازان بجنبیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر قوی تر خواهند سقمونیا یکدانگ دران اضافه کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از انچه جامع تنقیه یرقان باسهال ماده بود در نسبت که بگیرند آب برگ ترب یک اوقیه و خیارشنبر هفت درم و تخم قطلمت یکدرم و صبر یکدانگ و زعفران یکدانگ و این که یرقانی که با ورم حار کبد یا مجاری و باشد نیز خوب است و غذا مثل ماء الشعیر و بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم است نیز البتهای باشند مصوصات و قریص ماهی فرص گاو و بره و آبهای فواکه و عصارات آنها خصوصاً آب انار بن بر نهار و سکباج گاو و سکباج ماهی عصارات بقول بارده بدهند و اگرچه اکثر این از اغذیه است لیکن ازانها صیبت قوی تر ادویه این باب در نفع و اصلاح مزاج است و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی و شانی هم

نوشیدن ست کاین نیز قصد نفس یرقان کرده میشود وکذلک اگر التهاب در مراره باشد والیشان را شیر خر نفع میکند با اندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصاره
افسنتین با آب سرد وگاهی خوردن نان فطیر ونمک جریش وکاسنی بسیار هفت روز نفع می بخشد واین غسل مراره وازاله عفونت آن وتغلیظ صفرا میکند چیزی که ردی
میکنند واین کسیان را اجازت شراب نه دهند مگر ممزوج کثیر المزاج واز لحم نیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از لحوم باشد وشوربای لحم طیور وهر که ایرقان از سبب حار باشد
باید که بخوابی وغضب وحرکت بسیار وحمام ترک نماید واگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد ومثانه ومراره تبرید عروق کند وخصوصاً هرگاه استعمال آب
نیم گرم که در آن ادویه بارد رطب جوشانیده باشند استعمال کنند واما آب سرد بالفعل که در آن قوابض وادویه مقبضه باشد منع تحلیل یرقان کند وگاهی
در علاج کبد ومراره حار ضمادات ولات استعمال میکنند وگاهی اقراص میخورانند واز انجمله است قرص معتدل از مغز تخم خیار وتخم کاسنی وتخم کاهو ومغز تخم کدو
وصندلین وطباشیر وگل سرخ مساوی وبه هر درم از آن قیراطی کافور آمیخته قرص ساخته بخورند ومنفعت تضمید کبد وقریب آن بعصارات مبرده برگ
وبصندلین وکافور تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد تجربه کرده شده وآن از ادر یرقان ببول اسفید وریکیر نمیگردانند وصاحب کامل گوید
که هرگاه یرقان بسبب حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر با آب کاسنی وکشوث وسکنجبین واحد اوقیه بعد از فصد باسلیق بدهند وسائر تدابیر از ادویه
واغذیه که در باب سوء مزاج حار کبد ذکر کردیم استعمال نمایند واگر حرارت اشتداد کند ماء الشعیر با سکنجبین ونیم درم طباشیر بدهند واگر آب کاسنی وآب کشوث هر واحد
پانزده درم سکنجبین ده درم طباشیر نیم درم تخم سرمج یکنیم درم بدهند بدین نفع یابند وچون با یرقان تپ نباشد ما الجبن با سکنجبین ساخته یا این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یک درم صبر سقوطری نیم درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند ودفع گاو زبان با اندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن
ست واین قرص نیز بدهند بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر لک مغسول هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصاره غافث
وافسنتین هر واحد یک درم تخم کاسنی وکشوث وتخم سرمج وزرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال سازند ویک قرص با آب کاسنی وعنب الثعلب
وسکنجبین یا واحد بقدر حاجت بخورند وبصندلین وکافور وگلاب وقیروطی از برف سرد کرده وسائر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند وهرگاه یرقان
از قبیل استحالة اخلاط بصفرا حادث شود اسهال بمطبوخ مقوی بسقمونیا وشربت ورد وکذا سکنجبین با آب لبلاب بشکر وسقمونیا وشکر نمایند واگر صبر نیم درم
غاریقون یک درم سقمونیا یک دانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد وبعد از آن قرص طباشیر با سکنجبین وآب کاسنی وکشوث بدهند واگر معده لک ذوالقئ دهن
باشد سکنجبین با آب گرم وآب سرمج وتخم خربزه ومانند آن قی کنند وادویه که مذکور شد بدهند وباغذیه مبرده لطیفه غذا سازند وبار انجبین سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
هلیله زرد ده درم سقمونیا نیم درم تخم سرمج ولک منقی هر واحد سه درم باریک ساخته از دو درم تا سه درم بخورند واین دوا نیز یرقان حادث از استحالة اخلاط بسوی
صفرا را نافع است ریوند چینی عصاره غافث وافسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یک دانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا آب قطف مع شکر بخورند
وجرجانی وایلاقی مینویسند که در یرقان اصفر که از حرارت جگر وعروق آن باشد اشربه بارده چون آب انار ترش وشیر مع آب کاسنی وآب خربزه
هندی وماء القرع وماء الخیار با سکنجبین وجلاب وماء الشعیر که تخم کاسنی در آن پخته باشند وسبست جو با شکر سرد کرده بدهند وسبستان اول چند بار با آب گرم
بشویند پس سرد کنند واگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند وقرص انبرباریس واین سکنجبین بزوری که برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر خشک
سنی م تخم کاسنی وبیخ او هر یک ده درم افسنتین غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب سرکه هر یک صد درم شب تر کرده صبح بجوشانند
تا به نیم بازآید صاف نموده یک آثار شکر داخل کرده بقوام آرند واگر طبع قبض باشد بطبیخ تمر هندی وبنفشه وآلوبخارا وخیار شنبر نرم کنند وضماد که از
صندلین وگل سرخ وکافور وگلاب سازند بر جگر نهند واگر ضماد برگ خرفه وبرگ خطمی وآرد جو وطحلب وگل سرخ وصندلین وگلاب اندکی سرکه سازند روا باشد
وغذا اسفناج بزیت وشکر واندک کشنیز تر وبرگ کاهو وکاسنی با سرکه ومصوص از گوشت بزغاله وچوزه مرغ با آب غوره ومغز خیار وبادرنگ با سرکه وبرگ کاهو
با نان بخورند واگر یرقان از کثرت تناول اغذیه واشربه حاره مولد صفرا باشد آن صفرا در جگر بسیار بود وفصد باسلیق ایمن یا اسیلم از دست راست کشایند
وحجامت کردن فرو سوی کتف که نزدیک جگر است نافع بود واگر فرو سوی جگر قریب اضلاع خلف حجامت نهند صواب باشد وسهل بطبیخ تمر هندی

و آلو و بنفشه دهند و اگر خیار شنبر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدهند صواب باشد و اشربهٔ مذکوره هم سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد طبیخ هلیله زرد که در آن افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلو بخارا و تمر هندی و عناب و اصل السوس باشد و اگر ماده غلیظ تر بود در طبیخ غاریقون و شاهتره و غافث زیاده کنند و اندکی نمک هندی و سقمونیا افزایند و بسیار باشد که با آب لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا قوت دهند کفایت بود و در ماء الشعیر بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ بادیان بپزند و اگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف هلیله که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و حب حسیر که در قول مذکور مسطور شد نیز منقی جگر است و غذا آنچه مذکور شد بدهند و اگر یرقان از حرارت همه بدن باشد با شربه و اغذیه که مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب ماء الشعیر که سرطان در آن پخته باشند و ماء القرع و آب هندوانه و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انار بین استعمال کنند و حمام و آبزن سودمند بود و چون از آبزن بیرون آیند روغن نیلوفر و روغن بنفشه بمالند و اگر ماده باشد با دویهٔ مذکوره تنقیه کنند و مصنف حاوی صغیر گوید که اگر از سوء مزاج حار در کبد باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد تمر هندی ده درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با شیر خشت و ترنجبین هر واحد ده درم و یا آب نقوع مشمش سه اوقیه و ترنجبین ده درم و یا باین مطبوخ هلیله نمایند سنای مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم آلو بخارا سی عدد آلو سیاه و عناب هر واحد بست عدد و بنفشه نیلوفر هر واحد چهار درم تخم کاسنی سه درم تمر هندی ده درم شاهتره رطب باقه و اگر رطب نباشد تخم او سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر پانزده درم و پرسیاوشان سه درم و ترنجبین ده درم و صبح بنوشند و چون تنقیه تمام حاصل شود تبدیل مزاج جگر نمایند بنوشیدن هر صبح سکنجبین ده درم و شیرهٔ تخم خرفه چهل درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و قرص طباشیر ملین یک مثقال و غذا مزورهٔ عدس و مغز بادام و یا از آلو جبلی یا تمر هندی یا زرشک یا چوزهٔ مرغ و انار میخوش یا ترش امتصاص نمایند و یا غذا ماش بکدو و تره دهند و اگر با آن تپ نباشد ماء الجبن با سکنجبین بسیار ساده ساخته بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک سازند و اگر یرقان از سوء مزاج حار مراره باشد تدبیر کبد و تبدیل مزاج آن بشرب جلاب صبح از تخم کاسنی سه درم و غیر آن که مذکور شد باید کرد و غذا ماء الشعیر دهند و تنقیه بدن از صفرا با آب آلو بخارا و تمر هندی و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکه نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیهٔ حریفه یا چرب و شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع بدن بمطبوخ فواکه یا نقوع مشمش یا بمطبوخ هلیله نمایند بعده آب هندوانه سه اوقیه و سکنجبین ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر اگر تپ باشد و اگر بادی تپ نباشد غذا مزورهٔ زرشک بکدو و تره دهند یا دوغ گاو سه اوقیه با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درم با آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از شدت حرارت ضعیف باشد دوغ ببرف بنوشند و در مسکن بارد و زیر بادکش مبلول بگلاب بنشینند و لباس کتان بپوشند و نقوع مشمش و آب فواکه بیاشامند و کرده خیار و کاهو و برگ بید بنهند و خیار و کاهو و کاسنی رطب با سرکه بخورند و ماهی خرد زنده بلع کنند بهر آنکه ابتلاع آن در ازالهٔ یرقان خاصیت است و دوغ گاو بر بدن بریزند و نشوق سرکهٔ کهنه بگلاب نفع کند و غذا اسکباج یا مضیره یا زرشکیه بمغز بادام و کدو و تره دهند و امین الدوله گوید که اگر بسبب سوء مزاج حار کبد باشد هر صباح شربت از سکنجبین ساده و شیرهٔ تخم خیارین یا با آب کاسنی یا شربت تمر هندی یا شربت آلو بنوشانند و تلیین طبیعت بشیر خشت و ترنجبین و شربت ورد مکرر و تمر هندی و در یوند و امثال آن و کذا آب انار بشحم افشرده بشیر خشت و نقوع مشمش و ماء الفواکه و آب هندوانه و آب شاهتره و ماء الجبن نمایند و غذا ماء الشعیر بمغز بادام بریان و ماش بمغز بادام مع چراده کدو دهند و اگر با آن سرفه باشد شربت نیلوفر و بنفشه یا شربت دینار بدهند و اسهال بفلوس خیار شنبر و پرسیاوشان و ترنجبین مع خمیرهٔ بنفشه نمایند و از اقراص نافعه اقراص طباشیر ملین است و اگر بسبب سوء مزاج حار مراره باشد شربت تمر هندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماء الشعیر بمغز بادام دهند و ترک اغذیهٔ مولد صفرا کنند و اگر بسبب حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده با آب کاسنی عرق بدهند و استفراغ صفرا باشیایی که در قول مصنف حاوی گذشت باید کرد و ابو الحسن مینویسد که علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب استعمال آب آلو بخارا و آب تمر هندی بگلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض از این زائل نشود و قرص کافور با سکنجبین یا با آب انار میخوش بدهند و آب کاسنی بنوشانند و تبرید کبد بصندل و گلاب کنند و مزوره و آب انار با آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد بخوردن چوزهٔ مرغ مطبوخ بسرکه و کاسنی اجازت دهند

و علاج یرقان تابع سخونت اخلاط باسهال از شربت ورد و خوردن قرص طباشیر بسکنجبین و کذا ماء الجبن بسکنجبین نمایند و هنگام اصلاح با غذیه مبرده غذا سازند و از اغذیه مسخنه حذر کنند و علاج یرقان تابع سوء مزاج مراره حار بشرب ماء الشعیر و خوردن آب عناب بسکنجبین و استعمال لعابات سجلات نمایند و اگر طبع قبض بود بشربت بنفشه حرکت دهند و غذا چوزه مرغ مطبوخ بآب انار یا آب حصرم سازند و مؤلف خلاصه گوید که آنچه از گرمی بود فصد و اسهال بطبیخ هلیله یا آب انارین یا بوست هلیله زرد و تخم کاسنی و تخم کشوث و عنب الثعلب بمغز فلوس و ترنجبین و شیر خشت نمایند و مغز تخم خرفه باسکنجبین و آب انارین یا شربت بنفشه و آب هندوانه با طباشیر و شربت انار بدهند و اگر تب باشد در تبرید بیفزایند و بجای التذ غذا سازند و آب کاسنی و آب شاهتره مروق با سکنجبین یا مغز فلوس بجهت الاثر است و اگر پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین دهند فائده تمام کند و آنجا که تب نباشد اگر بماء الجبن تلیین طبع نمایند سخت سودمند است بنوعی که در قول شیخ گذشت و این سفوف با ماء الجبن بغایت سودمند بود پوست هلیله زرد گل سرخ هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره گل سرخ عصاره غافث عصاره افسنتین هر کدام دو درم تخم سرمق دو درم محموده بشوی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم ازان با ماء الجبن و شکر و نمک هندی استعمال نمایند و آنچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا بمطبوخ فواکه با سقمونیا و خیار شنبر و هلیله زرد و سنای مکی نمایند بعد ازان تعدیل مزاج با غذیه و اشربه مطفیه کنند و طبری نوشته که علاج یرقان حادث از سخونت صفرا و غلیان آن اینست که در زمان صیف و وقت طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد ولیکن تسکین اخلاط بماء الشعیر و آب انار و تخم خرفه و مانند آن نمایند و از غذا اقتصار بر میاه مبرده و خلیات تخم و انبرباریس و حماض اترج و حماض خراسانی و کاسنی و کاهو مسلوق و غیر مسلوق لزوم نمایند و بهترین اشیا باین علت بقله معروف بحبل المساکین است که نیکو پزند آنرا نوعی از طرخشقوق نوشته چون انحل و رانحه شاخیده در روغن تازه شیر بز داخل کرده بخورند و اما شیر گاومیش و شیر میش و شیر شتر البته صلاحیت ندارد و اوباها را دیدم که بمقابله این نوع از اغذیه میکرده و میان و سرکه جمع می نمود و امر بطبیخ چوزه مرغ و دران نوشیدن شوربای آن و نوشیدن سرکه دران ماهی ها را با صفار رضراضی جوشانیده باشند و انکباب بران و خوردن ازان ماهی میکرد و در فسی کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خورد رضراضی زنده نافع بود و او میگفت که آنچه قدما امر ببلع ماهی نموده اند آن نوعی ست که در خلیج میباشد و این خاصیت درین نوع ماهی ست و اما سائر سموک درین علت البته نفع نمیکند و من علاج بلع ماهی ها را با صفار نمودم و ازان نجاح حاصل شد و گاهی درین نوع باین سفوف علاج میکنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره زرشک ده درم سرطان نهری خشک کرده پنج و از آنچه معالجه این نوع بدان میکنند نوشیدن آب کاسنی بسکنجبین است و حفری و حماز هر دو مطبوخ در ماء الشعیر نافع این نوع است اگر زمانه موافق و قوت قوی باشد فصد باسلیق کنند و این شربت بنوشند پوست هلیله زرد پانزده درم تمر هندی ازلیف و تخم پاک کرده ده درم آلو بخارا عناب هر واحد سی عدد و لسان الثور اذخر کشنیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم بدستور مطبوخ مهرا بپزند بعده صد درم ازان صاف کرده بست درم سکنجبین و سقمونیای مشوی یکدانگ فضه یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند و کسی که این شربت را نوشید و او را یرقان این نوع بود چند مجلس اسهال شد و یرقان کم گردید و هر گاه دوا تمام شد یرقان زائل گردید بعده بسبب از اختلاط و خوردن شیرینی عود کرد و باز اعاده این شربت شد و بار دیگر زائل شد و گاهی استعمال این شربت از سائر معالجه غنی میگرداند و گاهی این نوع را شرب ماء الشعیر کفایت میکند و از آنچه مداوای این نوع بدان میکنند چون وقت استفراغ نباشد این نقوع ست بگیرند عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد کشوث کف کبیر تخم کاسنی یک کف جو مقشر نیم کوفته دو کف برگ کاسنی صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنب الثعلب یک کف گل سرخ کف کبیر عسل الیج و اخلاف ا... کبیره مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان آب کاسنی مروق بران ریزند که بپوشد و یکروز در افتاب گذارند و هر روز ازان یک قدح بوزن ده درم سکنجبین ... از پوست بیخ کاسنی ... کند که این تعدیل طبیعت و تسکین ثوران صفرا نماید و از چیزیکه معالجه بدان از خارج میکنند نوشیدن قمیص مصندل بکفوست و پیش او فواکه خوشبو و حوالی او آس و خلاف و شقایق و تعدیل هوای مجلس و خوب کردن و اگر عادت دخول حمام باشد دران منع نکنند و اگر درین نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر بمالیدن پایها مدام نمایند و گلاب و صندل سی درم و سرکه سی درم و روغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده حرکت دهند تا سفید گردد و شیشه بالای برف گذارند

پس پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه تبرید کند و روغن گل بر موع ابخره صفراوی از سر نماید پس صداع بسرعت زائل گردد و صلاح
مزاج دماغ حاصل کند و ایضاً او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول ست و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول
و کثرت صفرا بغیر غلیان درین نوع ست و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید اضطراب رقی عظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارات این نوع ست که
همه بدن و طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ عفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و کذالک نوع اول
گاهی با تپ التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول ست بعینه و فرق میان هر دو علاج نیست که آن از صفرای اندک بود قلب جهر تسکین آن ممکن ست گاهی
دران از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود قلب تسکین آن بسبب کثرت او ممکن نیست پس علاج این اسهال بشربتی که در نوع اول گذشت
زیاده کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب را خوف سقوط قوت باشد این نقوع بنوشانند صبر
سقوطری خالص پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق تر کرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظ المخزن نامیده مرتب سازند
بگیرند گل بنفشه ده درم و گل نیلوفر و گل سرخ و عصارة الراعی مثل او برگ خلاف پنجدرم برگ عنب الثعلب پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم
همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بیست درم
ازین شربت با پنجدرم نقوع صبر مذکور بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ ابلاب داخل کرده اند و نزد من مضایقه نیست و باین طریق استفراغ صفرا و تقلیل
آن کنند و شرب ماء الشعیر با سکنجبین ساده و شرب ربوب فواکه شیرین مثل رب سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ربوب ساده البته بنوشند و غذا اگر تپ نباشد
کاسنی بری مسلوق بزیت تازه و کاسنی و کاهو بسرکه و کشوث رطب همه مسلوق و نیمچه مرغ مطبوخ با آب غوره دهند و اگر تپ نباشد در خوردن سکباج لحم جدی
صاف از چربی باک نیست و این اثر عظیم ست برای یرقان و ماهی رضراضی نیز بر خلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سددی

مفتحات بارده و حاره و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارده مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین ست و مفتحات
حاره مثل پرسیاوشان و فستنین و فقاح اذخر و تخم او و فوه و آب تربت و آب کرنب و آب پودینه و خراطین خشک و زهره خرس ست و اما منقیات مثل سرمق و تخم آن
و آلو و تمر هندی و هلیله زرد و مغز خیارشنبر و ماء الجبن و ریوند ست اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هر چه
در علاج سده کبد مذکور شد بکار برند و ایضاً اگر سده در محدب جگر بود تفتیح آن بشیره بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده و یا بزوری
یا ریوندی و اندک اک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود اودیه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی و ریوند چینی با سکنجبین بدهند و اگر از سده
مجرای مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند و بعد ازان و دار اللک و قرص ریوند و امثال آن مدرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد
باسلیق بگشایند و ایضاً بعد تنقیه مطبوخ فواکه مقوی بسقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد بآب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود بآب کرنب و کرفس
و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص ابدی در یرقان سددی
مجرب ست و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجری مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سده مجری مابین کبد و مراره تفتیح سده است بحسب
حرارت و برودت مزاج لیکن درینجا احتیاج بادویه قوی تر از اول بسبب بعد مکان سده میباشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده این دو
مجری نوشیدن آب کرنب که دران فلوس خیارشنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع ست و اگر سده درین هر دو مجری بسبب زیادت
گوشت یا ثؤلول بود لا علاج ست و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن
در آبزن که دران بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن با سبوس که اندران نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر بسبب قولنج
از انسداد طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بو علی سینا مینویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد ست

از فصد و ادرار اگر سده دموی باشد و از اسهال اگر در قعر بود بحسب حاجت اجتناب از هر چه مقبض و مجفف باشد و اگر چه حار بود او تنگی مجری و تقویت سده کند

و صواب آنست که تقدیم تلیین و ترطیب آن نماید بعده تفتیح کنند و ملین گاهی حار لطیف گاهی بارد رطب بحسب جوهر خلط بود و چون تفتیح نمایند صواب آنست

که تابع او اسهال بحسب احتمال و بحسب چیز یکبار از اسهال گذشت باید کرد و بدانند که چون ابتدا با اسهال کنند و اثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن

مسهل قوی دهند باید که یکبار بحسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر سده از تحجر نابت مجری باشد آنرا دوای نیست و بعضی آنرا این دوا ذکر کرده اند بگیرند عصاره

خرفه لبنیه و عصاره ترب تازه و آب برگ حماض هر واحد کوفته برآورده همه را بجوشانند و صاف کرده دران عصاره حماض اندک کرسنه کوفته داخل کنند و ایضاً

گویند که ازان چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خربزه مقشر مخلوط بربع این هر دو مر وقسط بنوشند و اگر سده از یبس و تحلل باشد و برین لاغری بدن دلالت کند ملینات مطلقه

برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان مانند آن بروغن بادام استعمال کنند و اگر سده از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگرست و چون نضج یابد اقدام بر تنقیه

مدرات مثل انیسون و بادیان بلا خوف کنند و کذلک بر اسهال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر دران صعب ست باید که معالجه ورم صلب نمایند و بعد از انکه

این فعل کنند باید که قصد نفس یرقان نمایند بدانچه مذکور گردد و ادویه مفرده مستعمله درین باب بحث سده کبد مذکور شد و از مفتحات جیده خاصه درین باب

عنصل و اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون ست و انچه دران تفتیح باشد معافی ست و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار

سه درم مویز منقی پنجدرم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته بقدر یک نیم درم با آب بادیان چند روز استعمال

نمایند که این شافی معافی ست بحرارت تجربه کرده ایم و شنجار از اجود ادویه یرقان ست و صحیح تر این آنست که سده دران در مجرای مراره واسعا باشد لیکن حقنها و مسهلات

درین موافق ترست و مسهلات او از مثل افتیمون و بسفایج بسازند و این نسخه برای آن جید ست بگیرند مغز حلیغوزه ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره

غافث سه درم در آب کاسنی حب سازند و یکدرم ازان بخورند و مرات تکرار نمایند و چون یرقان سددی مزمن گردد دواء الکرکم و تریاق و مانند آن دهند تا بقوت

تفتیح نماید و کذلک دواء اللک اگر با سده تپ باشد قطف خیلی خوب ست که آن مفتح مطفی ست و کذا بیخ خس الحمار دو درم با عسل و سکنجبین و آب کشوث و کاسنی

تلخ بفلوس خیار شنبر و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابو سهل میگوید که اگر یرقان از سده کبد بود یا مجاری که دران صفرا بسوی مراره یا بسوی معا گذر میکند

شربت افسنتین با روغن بادام تلخ یا سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک هندی بسازند و تخم سرمق سه درم

کوفته در سکنجبین و مع آب نیمگرم مخلوط کرده بنوشند و قی کنند که نافعست و استحمام با آب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنب الثعلب و سکنجبین معمول از سرکه

عنصل بنوشند و کبر مخلل و لحوم حیوان بری مثل دراج و غزال و غیر آن معمول بسرکه عنصلی و انیسون و زیره و چغندر و کرفس بخورند و شراب رقیق بیاشامند

و از شکم سیری و سوء هضم و اطعمه غلیظه لزجه حذر کنند و از مدرات بول چون تپ و حرارت شدید نباشد مثل حنطیانا و کندر و زراوند و جعده و قنطوریون و قسط

و فطراسالیون نافع ست و اگر تپ بود مثل کاسنی و عنب الثعلب و تخم قطف و عصاره افسنتین و بیخ فوه و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب را آب ترب نفع کند و برای

شتاء گوزن چون بطلا بخورند یرقان را بسیار سود مند بود و بادام تلخ بریان بماء الشعیر و چون گوکرو سوده به بیضه نیمبرشت بخورند و از ادویه مسهله در یرقان

اصفر صبر و سقمونیا و عصاره قثاء الحمار و هلیله زرد و غاریقون ست و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع ست غاریقون هفت درم ایارج فیقرا

تخم کشوث هر واحد هفت درم هلیله زرد و تخم قطف هر واحد پنجدرم افتیمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی و تخم ترب سقمونیا هر واحد سه درم

انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم همه را کوفته بیخته با آب گرم ترب خمیر نموده حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بهر تعدیل مزاج کبد بعد

تنقیه این سفوف نافعست گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم اک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم کافور یک دانگ اگر طبیعت قبض باشد با آب

آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین و نجح دهند و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع ست زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد

سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص

و علی ابن عباس گوید که علاج یرقان حادث از سده کبد همانست که در باب سده جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که مسهلات و مدرات صفرا کشا....

اگر قوت قوی باشد و اسهال بمطبوخ افسنتین مقوی با ایارج و سقمونیا کنند و تا سه و نزد هر روز آبیکه دران پرسیاوشان و افسنتین بعمی جوشانیده باشند و آب کرفس
و آب سرمق هر واحد ده درم با یکدرم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینهٔ نهری دو اوقیه سکنجبین یک اوقیه بیاشامند کاین منفعت بین نمایند و تین و انجیر برای
یرقان سدی نافعست و افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنجدرم عصارهٔ غافث ریوند صینی هر واحد یکنیم درم باریک سائیده دو درم ازان با ده درم شراب منع با سکنجبین
دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصارهٔ ترب بست درم و شراب عتیق ده درم و آبیکه دران قاری فوه و هوفاریقون نیکو پخته باشند
ده درم و پنج بار بنوشند که این نافع یرقان سدی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود و اگر بغیر تپ باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون هر واحد درم سائیده با دو
اوقیه سکنجبین و آب سیر و یا آب لبلاب و یا آب قطعت مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس است افسنتین رومی انیسون هر واحد یکدرم با دام تلخ سه عدد باریک
سائیده با سکنجبین بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینهٔ نهری فوه الصباغین هر واحد پنجدرم در آب خوب جوشانیده نیم رطل ازان بشراب ریحانی آمیخته بعد ازانکه مریض
در آفتاب بایستد تا آنکه عطش و التهاب ظاهر شود بنوشد که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ و شکل لون طبیعی شود و صاحب این علت را باید که صعتر
تازه هنگام برآوردن آن از آب بعد و بادو بخورد که نفع یابد و شوربای سکباج بلحم بقر نافع ست چون شربت بخورد اندکی از شوربا بنوشد و گوشت نخورد و ابلاغ و
وجع جانبی مینویسد که گاهی یرقان بسبب سده در خلل کبد و در رگهاکه دران پراکنده ست حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس
و آب بادیان و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بادام شیرین یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب
و تخم خربزه و انیسون هر واحد یکدرم تخم شبت و تخم کرفس هر واحد نیم درم با یک اوقیه سکنجبین عسلی دهند و قی کردن درین علت سودمند بود بهر آنکه سده با بقوت قی
گشاده گردد و ماده را بر کند و پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نافعست و اگر دو درم نمک هندی با یکدست برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره و شش
و از ماده عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کرده کوفته بیخته با ماء العسل یا سکنجبین ساده سده بکشاید و این شربت بعد تلیین ماده و نضج آن باشد بجهت که سابق
مذکور شد بدهند و اگر سده دران منفذ باشد که میان جگر و زهره ست این اشربه مذکوره سودمند بود و قرص افسنتین و قرص لک بود و این قرص انیسون با سکنجبین
نافع ست بگیرند انیسون غافث هر یک دو درم صبر پنجدرم غاریقون دو درم افسنتین اسارون کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام تلخ هر واحد یکدرم
همه را کوفته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و قی کردن و تخم سرمق سودمند بود و اسهال طبیعت بحبی که از ایارج فیقرا و افسنتین و بسفایج و غافث
و غاریقون سازند صواب بود و طعام از سرکه کبر سازند و برگ ترب بجوزه مرغ پخته و برگ کرنب و روغن زیت پخته نافع بود و آب با سکنجبین آمیخته بنوشند
و ضماد از بادیان و اکلیل الملک بیخ خطمی کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفته بیخته به روغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و آنچه
در علاج سدهٔ حدبهٔ کبد گذشت بکار برند و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعاست این مسهل قوی بدهند هلیله زرد پانزده درم هلیله سیاه و اصل السوس
خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک هفت درم شاهتره مغز خیارشنبر هر یک ده درم غافث افسنتین بسفایج افتیمون هر یک پنجدرم مصطکی انیسون هر یک سه درم
مویز منقی بست درم آلو بخارا بست عدد تمر هندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا یک من باز آید صاف نموده هفتاد درم ازان با نیم درم غاریقون
سوده و دو دانگ نمک هندی و دانگی سقمونیا در هر پنجم روز یکبار این مسهل دهند تا سده بکشاید و بعد ازین ماء الجبن با این سفوف استعمال کنند هلیله سیاه دو درم
افتیمون یکدرم نمک هندی دانگی ایارج فیقرا نیم درم و بحسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر باین علاجها سده کشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم با نیم درم
هلیله زرد یکدرم افتیمون و نیم درم انیسون دو دانگ ایارج فیقرا و غذا چوزه مرغ و دراج بسرکه پخته و بکرفس و پودینه پخته و آب کرفس و آب کبر و آب برگ
ترب با سکنجبین بزوری نافع بود و اگر با این سده حرارت بود اشربهٔ بارده معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره بدانچه مدر بول باشد مثل آب کشوث
و کاسنی با سکنجبین که دران تخم کاسنی پخته باشند و آب کاسنی با خیارشنبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب شبت تخم با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث
آب کاسنی آب برگ ترب بجوشانند و صاف کرده یکمثقال کرسنه مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزه و یک مثقال تخم ترب کوفته آمیزند و طعام این جمع دهند آرد کرسنه
چهار جزو تخم ترب کوفته بیخته و سبزی چنانکه رسم است و شکر و روغن بادام داخل کرده بکار برند و عوض آب سکنجبین بخورند که تخم کاسنی دران پخته باشند و کسان آن

سده لکه میان شهره و امعاست حقنهٔ لین و دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیلهٔ زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند و با آب
شاهتره آب کاسنی صحرائی هر یک اوقیه با سه درم هلیلهٔ زرد و دو دانگ نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر دران پخته و مزورهٔ بیشوق کرفس و روغن پخته دهند
و محمود گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشیای بارده جسارت نکنند و این نوع یرقان سدی را نافع است ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد یک نیم درم افسنتین
رومی سه درم هر دو را با یک ... سائیده و دو درم ازان با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سدهٔ مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن گلنجبین و شرب
آب بادیان و کرفس با سکنجبین نجاح بخشد و غذا مزورهٔ زیرباج دهند و هنگام صلاح چوزهٔ مرغ مطبوخ دهند و از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت ... را درین باب
خاصیت غریبست و میر عوض می‌نویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یک درم غاریقون بدهند تا سه روز
و بعد از تفتیح سده استفراغ نمایند و این مسهل درینجا سودمند است تمر هندی ده درم پوست هلیلهٔ زرد افسنتین گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم
سرمق پرسیاوشان هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یک درم
سقمونیا یک دانگ اضافه نموده بنوشند بعد ازان دواء اللک قرص ریوند و مانند آن بدهند و حسن مهتری را دیدم که بعد از چند روز زردی در معدهٔ وی برخاستی تا
پشت و شانه داگرفتی و بجز دمالیدن نمک آرام نگرفتی و در همان ساعت نشان یرقان پیدا آمدی و رنگ چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تب نیز با اندک قشعریره
عارض گردیدی بانواع تدابیر علاج کردم سود نه بخشید تا آخر بسفوف کبریت که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود
و افسنتین با گلاب بر معدهٔ وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی دراز اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد مفتحات
و آب پودینه و سکنجبین اندک فرصت بصلاح آمد و میرزا علی شریف میگوید که در یرقان اصفر سدی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز برگ و
پا و آثار با شیرهٔ تخم کاسنی دو توله آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیرهٔ کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ آلوبخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و درین قسم قی هم
مفیدست و پس ازان آب نارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و عرق نیز نافع چنانچه ترشک ششمامه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و حرکت
کنند و بعد ازین پرسیاوشان فوه الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصارهٔ کشوث تازه با سکنجبین کم از آن عروق الصفر است تنها
و تخم ابیض مع انیسون و عصارهٔ برگ یا گل نبوت و آل بقلهٔ تازهٔ آن و شرب آب باران و سنبل هندی و کذا عصارهٔ غافث و ریوند هر واحد یک درم
با آب طبیخ کشوث که مجرب سویدی ست هر واحد نافع یرقان سدی بود و طبری گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسر ترین انواع
یرقان و بطی العلاج ست و بعض اطبا میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند و امر بعض گاهی از اخطاط
ایشان بسقوط قوت و انحلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه میگردانند و با یرقان تب یا تب یا اسهال هم میرسد و کسی که ماهر باشد فرق میان انواع آن
از اعراض او دریابد بهر آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفرا بود قی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد
التهاب قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سدی اضطراب تب بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبیعت که براز او خارج
نشود ... که طبیب گمان کند که آن از قولنج ... صعب است و علاج این فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و اسهال با این مطبوخ هلیلهٔ کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنج درم
غط اسالیون تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس فاهر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلوبخارا و عناب هر واحد چهل عدد و اصل السوس پنج درم کشنیز خشک
کف کبیر همه را بدستور مطبوخ پخته صد درم ازان صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد بجلاب شسته دران حل کنند و بعد فصد و استفراغ با این مطبوخ
لزوم شرب سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکهٔ عنصل ست اما باصطباغ بدان و امر بخوردن کاسنی بسرکهٔ مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند
و سکنجبین ناشتا بنوشند و غذا مزوره بسرکه ... دهند اگر با وی تب یا شد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر با سکنجبین بنوشند
و تضمید کبد با این ضماد نمایند اگر حرارت ازان مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد باقه برگ ... کرفس ... هر واحد باقهٔ صغیره برگ لبلاب و لفائف

کرم بقرة البیج آن ہر واحد پانزده کبیره در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعده بران اندک گل سرخ و اندک قسط و حسف و اندک روغن ناردین انداخته برہم زنند
تا مثل مرہم گردد بر پارچه ہیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نہند و اگر با یرقان تپ پیدا شده در نوشیدن ہبید که دران تلخی ظاہر باشد باک نیست و این تفتیح سده
نماید و علامت انفتاح سده نیست که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت برآید پس اگر درینجا تپ پیدا شده در نوشیدن رایب که عرب آنرا سیف می نامند
باک نیست و او آن نیست که بگیرند باقه از نعناع ده باقه از کرفس رومی ده باقه از پودینه نهری و باقه از سعتر طری ہمه را در رایب تازه اندازند و از صبح تا ظهر بگذارند
بعده صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان است و در ہر نوع آن می نوشند و اہل البصره را اطبای ایشان ہم امر این میکنند و این
نوع را نفع میکند آب و سعید و آب نجکشت و آب کرفس که در شب بر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد و بعده بآب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزده درم
بسکنجبین بنوشند و بعض اطبا درین احوال شتر اعرابی بردهی بوزن یکنیم دانگ می آمیزند و بعضی ازان این قرص سعید ہند اگر تپ نباشد گل سرخ طباشیر تخم کشوث
تخم کاسنی ہر واحد دو درم تخم کرفس پوست بیخ آن پوست بیخ کبر ہر واحد یکنیم درم کوکب الارض و سعید یابسه ہر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ مقشر پسته ہر واحد
پنج درم زعفران دو ثلث درم ہمه را باریک سائیده بآب کرفس سرشته بقدر یک درم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده ہر روز یکی ازین با بست درم سکنجبین
اصولی بزوری بخورند این قرص را اہل حران قرص ابدی نامند و بحسن تاثیر در نوع یرقان سددی معروف است **والیضاً** اگر بیه سفیدی قاروره با آن
دلالت میکند بر آنکه سده در کبد اندر طرف مقعر که بسوی معده است گرفتنی میشود و در سیر وقتیکه بسوی مجاو گرده و مثانه نافذ میگردد واقع شده و باضطراب بسوی اعضا
و عروق سیر سیده و بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج است سیما اگر با وی تپ پیدا شده و اگر تپ نبود دوام دران مسهل … باشد و این مطبوخ بنوشانند
که معروف بمطبوخ کرفس است و نافع خشک سه درم اصل السوس فطراسالیون تخم کرفس ہر واحد چهار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست
بیخ بادیان ہر واحد پنج درم مغز بادام تلخ سوده ده درم تخم کاسنی ده درم ہمه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده ہر روز بست درم
ازان بوزن بست درم سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین نافع نباشد و اگر انتفاخ سده مشکل گردد و درینجا تپ نباشد این طعام بخورند سرق و ترب اندک کرد
و چقندر خوب پخته اکثار ازان نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سه دفعه مداومت با این عمل نمایند که از علاج بعلاج قی مفتح
سده است و سرق و چقندر … درین نوع یرقان نافع اند و او … را دیدیم که صاحب این نوع را گرسنه می کرد و بعده حقنه می نمود بآبیکه دران کرفس
و چقندر و پرسیاوشان و سرق و سبوس و خطمی ہمراه پخته روغن بادام تلخ دران داخل کرده یک دو دفعه بادان حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات کشاده میشد و برای
این نوع اگر تپ نبود دوای این قرص ترکیب میداد تخم کرفس انیسون فطراسالیون تخم سرق تخم انجره رب السوس ہر واحد دو درم تخم حماض … درم پرسیاوشان … درم زوفا
پوست بیخ کبر ہر واحد سه درم ریوند یکنیم درم مغز تخم خربزه چهار دانگ خیار ہر واحد چهار درم و اگر با آن تپ می بود بجزو که در اصل نسخه است کم می نمود و در آن تخم خیارین
و نشاسته و صمغ عربی زیاده میکرد و گاہی اندک کافور و زعفران دو دانگ ازان داخل می نمود و این ہمه را سائیده در عقید انگور سرشته قرص سازند پس اگر تپ نباشد
ہر روز یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تپ بود بماء الشعیر و سکنجبین ساده و یا بماء القرع که در سرسام حار مذکور شد و یا ماء الخیار تر ترش آب … ہمراه سکنجبین بانند آن
بدہند و ہرگاه تپ پیدا شد طعام زیرباج با جوزه مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج گوشت بره با تخم یا بقر از پیه پاک کرده و ماہی تازه صحری و مصوص قنابر و شفانین
و امثال آن دہند و خوردن ماء … مطبوخ بسرکه نیز سخت سودمند است و **مؤلف اقتباس** مینویسد که در یرقانی که از انسداد مسالک … ما
بود اول تپ حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه بدو غب یا روز چهارم یا پنجم یا ہفتم یا نهم اندک اندک یا دفعة مبدل بزردی گردد و یرقان
فاش ظاہر شود باسبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک آب نیمگرم بسبل آمیخته و یا تنها دہند فی الفور تشنگی بنشاند و بسا
باشد که بروز پنجم و یا ہفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند بروز نهم و یا پانزدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و بثرهای سرخ مائل بسیاہی با سوزش مانند حصبه بر بدن پدید آید
و بعد سه چهار روز انطباق قرحی عارض شود و اختلال زیاده گردد و بوقت شام یا روز دیگر ہلاک … بهر حال ظهور این نوع یرقان رگ ہفت اندام زنند و روز
دوم باسلیق انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیارشنبر ہفت توله آلو سیاه ده عدد و گلقند و ترنجبین ہر یک پنج توله روغن بادام ہفت ماشه …

اگر بهوش نتوشیدنی داشته باشد والاحقنه حاره علوبخبان بعمل آرند که بهوش آید بعده ملینات مدرات حاره و بارده قویه بهم آمیخته استعمال نمایند بسا باشد که درین نوع نوبت بحبه کثرت بخار رسد الا گرند

و چون درین نوع اختلاج و رعشه چشمها و دیگر اعضا پدید آید پیش از رسوم هلاک حمی نجات دهد بخیتن قیح شی که بعد تنقیه بدور عصب افتد و بول بی اراده یحترین آید پیش چیز بده باردر و دیگر بجاد ... کذا فی الاکسیر الاعظم

علاج یرقان ورمی

وآنکه از ضعف جگر و یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود و تدبیر او بجا نست که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال و غیره مع رعایت مراره و اگر از ورم مراره باشد علاجش

نیز علاج ورم کبد است ایضا در ورم مراره و سوزش در سینه شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار تولهٔ شربت نیلوفر دو توله خاکشی ششماشه غذا اشله یا زشیرهٔ اسپغول

چهار ماشه افزایند بعده مسهل از آلو بخارا ده دانه فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین پنج توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاو مالیده صاف کرده روغن بادام ششماشه داخل کرده

دو دم روز از مسهل شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله میدهند روز دیگر آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره پاو سیر مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه

و زردی چشم بدستور باشد مسهل آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنای مکی هر یک ششماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس

شش توله گلقند سه توله روغن بادام ششماشه دهند و اگر بسبب ورم صلب کبد جگر باشد بمعالجهٔ آن پردازند بدانچه در اورام کبد مذکور شد و این نوع اکثر باستسقا منجر گردد و بهلاک

رساند و بهشدن آن دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد بتدبیر که در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز تقویت علاج ضعف

کبد است بهر آنکه مراره باشتراک جگر تقویت می یابد و بضعف این ضعیف میگردد **اقوال حکما** صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد

باسلیق الطی کنند چون قوت و سن و زمان و غیره مساعد باشد و بحسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند و بعد از ین اسهال الطبیع بهلیله زرد و سنا و شاهتره و گل سرخ و بنفشه

و تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلو بخارا و عناب و سپستان و مانند آن خیارشنبر بقدر حاجت دران مالیده کنند و اگر خواهند اسهال آب سبلا آب

سرمق با مغز فلوس نمایند و اگر دیر حاجت باشد بعد از ین ماء الشعیر شربت سکنجبین میدهند و بعد چار ساعت ازان ده درم سکنجبین ساده باندک آب سرد نوشانند و از میوه احتراز

کنند و آب هندبا و بطباشیر و تخم خرفه دهند و غذا مزورهٔ عدس و سرمق و لبلاب و کدو و ماش سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلو بخارا و توت و انار و چهار مغز و بادام

رطب دهند و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق چهار اوقیه که دران مغز فلوس هفت درم مالیده باشد بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند

و یرقان را بکاهد و آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند باندک سکنجبین نفع بین نماید و قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافعست گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم

انیسون بادیان هر واحد یک نیم درم لک سه درم تخم خیار تخم خرفه مثل آن بیخته آب بسته هر قرص بوزن مثقالی بسازند و با آب لبلاب شکر بخورند و ایضا طباشیر سه درم

لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یکدانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یکمثقال ساخته آب کاسنی و کشوث و آب هندبا بدهند و بامضره که در

ورم کبد حار گذشت ضماد نمایند و این ضماد نافعست برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل افسنتین هر واحد

دو درم زعفران سنبل صمغ عربی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم بروغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان

بسبب ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب آب کاسنی و آب کشوث با سکنجبین بدهند و چون نضج بول علامت نضج ظاهر شود حب عصارهٔ البقول قدری عصارهٔ غافث

بنوشند و ماء الشعیر بعض اشیا که ادرار بول و فتح کند بیاشامند همچون بیخ کرفس و بیخ بادیان و ماء العسل با آب بسیار ساخته و بر جگر ضماد از صندلین عنب الثعلب نمایند

ابو الحسن مسیحی گوید که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد و شربت ماء الشعیر بعده سکنجبین با آب سرد نمایند و آب انار و شیرهٔ تخم خرفه و آب هندبی و گلاب بنوشانند و اگر محموم باشد

از غذا منع کنند و عوض او ماء الشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد با آب آلو بخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بر جگر بصندل و آب عنب الثعلب و گلاب ضماد سازند

و اگر تب ساکن شود ماء الجبن سکنجبین نوشانند و مزوره غذا کنند و چون حب صلاح یابد استعمال جوزه مرغ با آب غوره اجازت دهند و علاج یرقان تابع ورم مراره حار بنوشیدن ماء الشعیر با آب انار

و با آب بادنگ تعدیل طبع بخیارشنبر و جلاب کنند و هرگاه صلاح یابد جوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز غذا سازند نجیب الدین سمرقندی گوید که علاجش فصد و تلیین طبیعت و شرب آب انار

با شکر سپید ورم یا کید در قرص کافور و جلاب نبات و بزر قطونا و بهدانه و بالجمله علاج آن علاج ورم کبد است و این ضماد آنرا سود مند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا از

هر یک پنج درم کافور نیم دانگ سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آنرا نافعست مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر

لک ریوند چینی عصاره غافث تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم کافور دو دانگ سائیده قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی و ده درم آب عنب الثعلب

علاج یرقان سمی

تریاقات و آب کاسنی و قرص کافور و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و تنقیه و تلیین مفید ست و ثابت گوید که جالینوس این یرقان تریاق کبیر خورانید و مریض شفا یافت
و این علاج وقت سکون عوارض حرارت ست تنقیه بحال آن تا سه هفته بعد فصد مفید ست و گویند که در سموم مشروبه اول رگ هفت اندام زنند و بفاصله سه چهار روز
فصد باسلیق کشایند و باقی همه تدبیر آنچه در بحث سموم باید مع رعایت یرقان بکار برند و در سموم ملدوغه هم آنوقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت
با شرط عمیق کنند و شیشه حجامت بزور بکنند و ضماد و اطلیه مبرده مقوی قلب نهند و شیره بذورات بارده و زرشک با سکنجبین لیمونی و مقطری دهند و تقویت
علاجش تریاق و مثرودیطوس به ای مقاومت سم ست بعده آب سیب و آب انار و آب کاسنی خرفه و لعاب بزر قطونا و زرشک و جمله آنچه در ان تبرید با تریاقیت باشد مثل
آب انار این که مجرب ست و اول تعدیل نمایند بعده فصد نفس یرقان کنند و آنچه تجربه کرده شده در ابتدای عروض آن خصوصا اگر سم مشروب باشد نیست که شیر بروغن
بادام دائم بنوشند و اما تدبیر اغذیه آنست که در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید که اگر یرقان از گزیدن حیوان ذی سم حار حادث شود و قوت مریض قوی باشد
باید که فصد اکحل کنند و لعاب اسپغول با ماء القرع و آب هندوانه و آب کاسنی با تخم خرفه و طباشیر و ماء الشعیر با سکنجبین بنوشانند و ایضا قرص کافور دهند اگر این بهاحتیاج کفایت
نکند و اگر یرقان از شرب دوای حار افتد باید که قی کنانند و سائر ادویه و اغذیه مبرده لطیفه که قبل ازین مذکور شد استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر یرقان
از گزیدن حیوان سمی باشد فصد باسلیق یا اکحل بکشایند تا خون ردی را از بدن کم کنند بعده مطبوخ هلیله دهند و ماء الشعیر سرطانی با آب انار سود مند بود و آب عنب الثعلب
و آب بادرنگ و آب کاسنی با خیار شنبر و با سکنجبین و آب غوره نافع باشد و باقی علاج در باب علاج گزیدن جانوران زهرناک یاد کرده آید ابن الیاس میگوید که اگر از نوشیدن
دوای سمی یا گزیدن حیوان ذی سم باشد هر صباح جلاب از آب انار ترش و شیرین سه اوقیه و طباشیر یک درم یا قرص کافور یک مثقال یا لعاب بزر قطونا و بهدانه بنوشانند
و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند و یا آب هندوانه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و ضماد یکه در علاج یرقان ورمی در قول خجندی مذکور شد و این ضماد صندلین
فوفل گل سرخ بنفشه نیلوفر مساوی کوفته بیخته بگلاب یا آب لف کرم یا آب خلاف سرشته بر جگر ضماد کنند و اگر صاحب یرقان را قبض قوی عارض شود تلیین
طبیعت بمطبوخ فواکه مقوی بمقوینا کنند و غذا ماء الشعیر دهند طبری گوید که علاجش فصد و نوشیدن ماء الشعیر و تنقیض اخلاط فاسد ست اگرچه بضعف باشد
و بعد از تنقیه قرص کافور با آب کاسنی یا سکنجبین یا ماء الشعیر بدهند و مقابله کیفیت سم با ضداد آن هنگام معالجه این نوع کنند و اگر چیزی ازان بسوی دماغ مرتقی شود
حتی که تمیز او متغیر گردد امر بنوشیدن شیر بیسر از پستان زن یا بزنمایند و ابو ماهر صاحب این نوع را شیر خر با تریاق اگر مزاج مریض متحمل بود و هم باقراص کافور
مینوشانید و اکثر بعضی مبداء بعض متاخرین مینویسند که گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه مرفیه یکبارگی با غثیان وقی و تپ صفراوی و خفقان و غشی پیدا آید
و علاجش آنست که اول فصد باسلیق این کنند و غذا و افر کنند تا بهوش آید و عطریات بارده مانند عطر خس و گلاب و گل نیلوفر بمبویانند و شیره زرشک چهار ماشه و خیارین
و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک ماشه تخم کاهو پنج ماشه آلو بخارا هفت عدد و در عرق بیدمشک و کاسنی و گلاب و نیلوفر هر یک هفت توله برآورده با سکنجبین تقاحی علوبخان و شربت
نیلوفر هر یک دو توله دهند و نخاله و پاشویه و حجامت بلاشرط کنند و وقت شام زهر مهره و طباشیر کرد سماق هر یک یک ماشه با شربت انار ین دو توله لیسانیده بالائش شربت
صندل ترش و سکنجبین سیب لیمونی علوبخان هر یک توله در عرق بیدمشک توله دهند و غذا از شلیه و سماقیه با برنج بدهند و یا آلات و نوافخ سخته با ترشی لیمون کاغذی
درهمین منطا هفت روز دهند و غذا العیل ارند و در روز هشتم این مسهل دهند برگ شاهتره تخم کاسنی عنب الثعلب گل سرخ بنفشه نیلوفر هر یک ماشه افسنتین چهار ماشه تخم کشوث
هفت ماشه آلو بخارا یازده عدد پستان چهل عدد در گلاب و عرق کاسنی و کوه خیم تا شب چه سانیده صبح جوش دهند که سوم حصه بماند بالیده صاف نموده گلقند
چهار توله مغز خیار شنبر هفت توله ترنجبین شیر خشت قند در اشربت دینار معتدل علوبخان چهار توله روغن بادام شیرین هفت ماشه اضافه نموده بکار برند و بجای آب عرق کاسنی
و گلاب اکتفا نمایند و وقت شام نزله اسهال نانی دهند و صبح این تبرید طباشیر زهر مهره هر یک یک ماشه در خمیره صندل ترش ماشه آمیخته بلیسانند و شیره کاسنی تخم کدو
هر یک ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بیدمشک و کاسنی هر یک توله برآورده شربت نیلوفر و سیب الاتی هر یک توله داخل کرده سبوس اسپغول هفت ماشه پاشیده بدهند

وهمچنین مطبوخ مسهل چهار ده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدهم در مسهل مذکور پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه و برگ سنا و ریوند خطائی هر یک ماشه شربت ورد و گل
اهلیلج علو سنجان چهار توله اضافه نموده دهند و در تبرید قرص زرشک سه ماشه و شربت بزوری شربت کشوث هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه و روز دیگر
در مروق کاسنی و لکوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه بزلبنی با برنج دهند سه چهار روز تبرید صبح او غذا داده موقوف سازند ولیکن تا کیفیت رسیدن پرهیز را از دست ندهند
و بجهت تعدیل مفرحات مناسب با عرق بید مشک استعمال نمایند ایضاً گویند که اگر از سیر باغ در موسم باقلا زار که بخار سمومی قوی تر آنجا باشد و نافرمان نیز در آن
بسیار بود اول اندک درد سر و تپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلا زار و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در همه بدن و چشمها و چهره زردی ظاهر شود و تپ غلبه
کند و بول زرد مائل بسیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هر یک دو توله در گلاب و بید مشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک پنجتوله داخل کرده
بنوشانند و وقت عصر زهر مهره بنبهی یکماشه در شربت انار یکتوله لیسانیده بالایش شربت نیلوفر دو توله در عرق زرشک ده توله دهند و غذا خشکه گیلانی همراهی کردند و دانه
و تمر هندی مقرر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پیدا شود و صبح بول احمر اقتم بود با اندکی هذیان همان وقت فصد باسلیق کنند و خون اقل گیرند که همان وقت بیهوشی و هذیان رفع شد
و یرقان و تپ بنصف باقی ماند پس شیره زرشک پنجماشه و تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ هر یک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب و عرق بید مشک و شاهتره و کاسنی
و بهار نارنج هر یک پنجتوله شربت بنفشه و لیمون هر یک دو توله نوشانند و غذا بدستور لیکن بعد تناول غذا دانه انار ولایتی دو حصه و انار کوهی یک حصه تنقل نمایند هر قدر
و بجای آب یخ یا شوره پرورده بنوشند و اکثر در شب و روز بترنم و رقص لولیان بصوت خوش آواز خود مشغول دارند و دوا و غذا بدستور دارند و پیوسته نظر بر حوض پر آب سبزین که اندران
ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و تلیین مزاج در پانزده روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند و در مدت مدید بعد مسهلات قویه و دیگر تدابیر بمشقت تمام صحت گردد

علاج یرقان وبائی

باید که در روز اول رگ هفت اندام زنند و دوغ گاو در گلاب آمیخته بنوشانند بلکه در حوض پر کرده بیمار را در آن نشانند و تا بگلو باشد و مدتی نشسته دارند که لرزه پیدا آید
پس بیرون آورده در پنبه بپوشند و دفع دارند و ابن مهاو دهند زهر مهره زرشک گرد سماق صندل سفید طباشیر در خمیره صندل ترش یکتوله آمیخته بلیسانند و شیره زرشک و خیارین
و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هر یک ماشه آلو بخارا زرد آلو هر یک پنجعدد در گلاب و عرق بهار کرنه و کاسنی و گل نیلوفر هر یک هفت توله شربت انار و صندل هر یک دو توله و از
صندل سفید در دوغ گاوی سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و بجای آب بر دوغ یا عرق بهار و گلاب آمیخته اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم
باشد پس اگر فصد نکنند که موجب هلاکت میگردد و غذا اسفاناخ و خرفه با دوغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمر هندی و گلقند درین امر
از مجربات است و تا هفته برین تدبیر ثابت مانند تا بهفته بگذرد پس روز هشتم ملین از مغز خیارشنبر و گلقند و تمر هندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهر
مهره طباشیر هر یک یکماشه در خمیره صندل ترش نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنجماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بخورانند غذا
شله پالک خورانند و دوغ را موقوف سازند روز دهم مسهلی دهند که دران ادویه تریاقیه بسیار باشد و بسا باشد که بعد از انفراغ مسهل احتباس بول پیدا آید و شکم
نفخ کرده و هیچ تدبیر بول نگشاید و همان روز یا روز دوم بهلاک انجامد و همچنین بعضی را اسهال رقیق با حبس بول و فواق افتد و بروز سوم بمیرد و بعضی را
فواق فقط و بعضی را سختی جگر یا تشنج و اسهال خونی افتد پس بروز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق هم زرد آید و بهلاک انجامد کذا فی النقض الکبیر و اکثر مشاهده چنان آمده
که براق و عرق هم زرد گشته پس این چنین کسان هرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی المسطح و هرگاه در بعض همچنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و براق و پارچه
پوشیدنی هم زرد گردد شیره تخم کاسنی دو توله در آب سبز و گلاب هر یک نه توله و عرق بهار کرنه سه توله براورده نمک لاهوری دو ماشه سوده آمیخته مانند یعنی هفت مرتبه تقطیر
نموده پس هر که کهنه سه توله بدهند تا تقطیر یکنیم توله نوشانند و یا یک دسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز با نیم درم نمک طبرزد بخایند و هر وقت که تشنه شوند آب انار
مصور یا گلاب با نبات شیرین ساخته نوشانند و غذا قلیه کاسنی کاهو که دران هیچ مدبر افتاده باشد در روغن گاو پخته با آب لیمون و سرکه ترش کرده بدهند و اگر بعد شفا گشتند
مدتی یرقان کرده بی تپ که تنهای سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانیذ یا نمک طعام یکماشه انداخته لیمون کاغذی یکعدد افشرده
بنوشند و اگر تنها شربت نیابد عوض آن خشک چند بامیر یا داگ شیره تخم خرفه نه ماشه و رایب آورده نمک طعام یکماشه داخل کرده بنوشانند و غذا ایضاً تا هیچ شیرینی ندهند

علاج یرقان بحرانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا بجلوس آب گرم و شربت سکنجبین تنها یا با شیرهٔ کاسنی نمایند و گویند که بهتر آنست که کار او بطبیعت گذارند و معالجه هرگز مشتغال ننمایند لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض را بحمام معتدل برند و یا در آبزن نشانند یعنی بگیرند گل نیلوفر و گل کاسنی و گل همیشه بهار و گل کدو و گل خطمی هر یک یک توله برگ حنا برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تر هندی هر یک پاؤ آثار در آب بجوشانند و در دیگ کلان که آب او تا بگلو باشد بنشانند و در حالت نشستن در آبزن مدد آب بارده مانند شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و این نسخه ببویانند صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو مقشر هر یک ماشه آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب آب بید ساده روغن گل روغن یاسمین گل ارمنی هر یک چهار ماشه سرکه مقطر یک نیم توله کافور دو ماشه بدستور مقرر نخلخه سازند و اندکی هوای مسکن بارد گرم بسازند و در روغنهای منفتحه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند و اگر بحران بد واقع شود و بیهوشی و هذیان و تپ و کرب و گرانی بدن زیاده گردد طمع از صحت مریض قطع باید کرد ولیکن بهر تسکین اقارب بیمار هر چه در علاج سوء مزاج حار یا در جگر گفته شد بعمل آرند و جهت تبرید مزاج جگر و زهره قرص کافور با شیرجات بزور بارده و شربت نیلوفر بدهند و بجلین مبارک ماده را بدفعات کم سازند شیخ الرئیس میفرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد باید که دران قصد علاج نفس یرقان نمایند بمغسولات و مدرات منقیه و گاهی حاجت باسهال نیفتد و گاهی تنها حمام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت رنگینی ببینند بدانند که ماده دران غلیظ است تنقیه آن بمعالجه مغسولات و معرقات کنند و بقول مسیحی یرقان که بسبیل بحران در اکثر احوال باستعمال ادویه محتاج نشود و در علاج غسل آب گرم شیرین و تمریخ بچیزی از روغنهای محلله مثل روغن بابونه و یاسمین و روغن شبت و روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گوید که اگر یرقان از دفع طبیعت برای خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود و باستعمال حمام و ریختن آب نیم گرم بر بدن و تمریخ بروغن بابونه و شبت و ریاضت معتدل قبل استحمام و تغذیه بسکباج ماهی و بقول محمود شربت سکنجبین با ده درم و آب کاسنی بیست درم و غذا مزورهٔ زرشک و مغز بادام نافع است و ایلاقی و جرجانی گویند که گاهی یرقان بر سبیل بحران بود و آن دو نوع است یکی آنکه ماده نضج یابد و طبیعت آنرا بسوی ظاهر در روز بحران دفع کند و دوم آنکه طبیعت ضعیف شود و ماده بر آن غالب آید و بسوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد و لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمامتر دهند و این چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او گشاده گردد و سکنجبین دری که دران تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث پخته باشند بنوشانند و اگر بحران ردی باشد علاج آن بعلاج سوء مزاج حار جگر و علاج تپ علاج یرقان کار تناول اغذیه و اشربه حاره افتد باید کرد و طبری گوید که گاهی کثرت صفرا و انتشار آن در بدن بر طریق بحران و دفع طبیعت باشد و این بر طریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تپ باشد و گاهی بغیر تپ و نادر بود پس اگر قبل السابع باشد بقول بقراط آن دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظ ماده و عدم نضج آن کند و این علامت غیر محمود است و اگر بعد سابع ظاهر شود بنضج ماده دلالت کند بحران محمود و شفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم و یازدهم ظاهر گردد نظر بحالی که مریض بدان در هفتم بود باید کرد و اگر دران روز محمود بود مریض قلیل القلق باشد و دران چیزی از علامات محموده مثل رعاف و عرق و انحلال محمود باشد دلالت بر بحران سخت محمود کند و آن در چهاردهم از یرقان پاک گردد و کم شود یا خفیف گردد و اگر روز هفتم مذموم بود و یرقان در نهم و یازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر نضیج باشد و در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت و قرب زوال یرقان دلالت کند و اگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلامت احوال مریض در ما تقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر بسوی تغیر و صعوبت این محمود بنضج بود و علاج مذموم بعلاج تپ از نوشیدن ماء الشعیر و سکنجبین کنند و هر گاه قوت و نضج در قاروره و سلامت در حرکات مریض باشد ضرور تنقیه یک دفعه یا دو دفعه باید کرد و بقراط درین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم و چهاردهم قرم گردد و اسهال صفراوی باشد مریض در اندک مدت از یرقان پاک گردد تعلیم هرگاه ازاله سبب یرقان کرده باشند و ادویه منقی صفرت بدن و چشم بعمل آرند و از آنجمله استحمام است و آبزن بطبیخ خاکشی و نشوق بسرکه کنند مرات متواتره در حمام و غرغره بسکنجبین و آبیکه دران افسنتین پخته باشند و اشمام سرکه ترش و اکتحال بگلاب تنها یا با آب انار ترش برابر و اگر کفایت نکند بعصارهٔ اسفیوش هندی یا شیر دختر یا بعصارهٔ شجرهٔ مریم یا عصارهٔ قثاء الحمار و هر واحد مخلوط بشیر دختران و ایضا بعصارهٔ چقندر و عصارهٔ لبلاب بعض اوراق سعوط کنند و خوردن چشه بسر که مجرب است کذا کهربا و مروارید و تبرشی ترنج و سعوط

بشونیز وشیر زنان وشرب ورنج وطبیخ عذبه وگویند که سعوط بشونیز وشحم حنظل ونطرون بسوی رنگ زرد مفید بقول شیخ الرئیس معالجات یرقانی که دران قصد نفس بعض
و تحلیل او باشد و اگرچه دران تفتیح سدد و سائر منافع است بعضی ازان مشروبات اند و بعضی غسولات و بعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم و چهره است و بعضی
ازان تدبیر حمام است مثل استعمال حمام متواتر که مدار بران و بر امثال آن انما استعمال آبزن با بهای مقویه است و چون بول اید در آبزن کنند که آن علاج نیکو است
نفع او بتجربه ظاهر شده و چون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا عرق ببدن نرسد و پارچه پوشیده بخوابند و اما آنچه غیر حمام است از قسم استعمال دوا بود واو نیست
که یرقان را از جلد خارج کند و او ویژه که این را اخراج نماید یا باسهال نماید یا بادرار قوی و یا بعرق و بهتر این نست که به ریاضت و تعب و عطش بود و خصوصا چون
معرق شراب باشد و همچنین عقب حمام و هر که اراده معالجه یرقان خود تحلیل نماید برودت و شمال آن نزاضر کند مگر آنکه اراده بدان مقاومت دوای حار و جمع او باشد
چنانچه فلفل بخورانند و بعد ازان در آب سرد نشانند و گفته اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در اشیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت بسوی دفع ماده
صفراوی طرف جلد نماید و تکلیف یرقان خفت یابد و من از مثل این معالجات انکار کثیر نمیکنم **و از ادویه مشهوره معروفه** اینست که در هنگامیکه مریض
در آبزن باشد دو اوقیه آب تربد با نیم درم بورق و یک و نیم طلا بنوشانند که زردی ازان خارج شود و ایضا بگیرند یک نخره لیمون و یک کف نخود در دیگ
با پنج قسط آب بپزند و بشراب آمیخته بنوشند اگر تب نباشد و اگر تب باشد تنها بنوشانند بعده در آبزن آیند و دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بنشینند که زردی
ازان بیرون شود و ایضا روغن نطرون دو درم بشراب کهنه شش زیر آسمان گذارند و بنوشند و از تجربه که مذکور شد بعمل آرند و یا ثقیل مشوی باشش جزو نمک سوخته
بر نهار بدهند و یا کبریت محرق دو درم به بیضه نیم برشت پاشیده بنوشند و یا پوست انار چهار درم زرنیخ یکدرم بقدریکه در زیر انگشت آید بگیرند و با سه اوقیه شیر خر بخورند
و یا بقدر یکدرم یا زیاده ازان حلبه با آب عسل بخورند و در آبزن آب سرد نشینند و یا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درم و با آبیکه دران انیسون جوشانیده باشند بخورند
یا عصاره حماض بقدری شراب بخورند و یا خرء الکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درم بگیرند و بعسل بخورند و یا برگ چقندر خشک شده درمی با ماء العسل
بدهند و یا پشک بز مطبوخ و یا پودینه خشک چهار درم بشراب ممزوج تا سه روز بعمل آرند و یا نخود سیاه یا رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب بماند دو اوقیه
ازان بنوشند و یا عصاره تربد دو اوقیه شراب یک اوقیه و یا نخود سیاه رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف در شش قسط آب بپزند تا ثلث بماند دو اوقیه ازان
بنوشند و اگر تب نباشد بشراب بیاشامند و یا دارچینی بقدریکه در سه انگشت در آید با شراب عسل بالمناصفه بقدر یک نیم اوقیه با آب و شراب بخورند و یا حب الصنوبر
پوست او دو درم بخورند و یا فوه الصبغ یکدرم در بیضه نیم برشت و یا بگیرند برادۀ شاخ گوزن بچیده قیراط با شراب وساطیقون بخورند و یا بگیرند مغز جلغوزه و انجیر
ده مویز و اندکی ازان بخورند و یا فلفل و سرگین سفید سگ خورنده استخوان یک ملعقه بشراب یا حنظل از شراب آب پر کرده بنوشند و یا قدری زهره خرس بشراب بیاشامند
و یا بگیرند شاخ گوزن یکدرم و ثلث و کبریت دو دانگ با شراب بخورند و یا بگیرند خصوصا برای سددی ریوند و فاریقون پرسیاوشان کندش فوه الصباغین مساوی
و بقدر یکدرم بخورند و ادویه مفرده که درین باب نافع حاصل میشوند و مفتح نیز هستند افسنتین انیسون اسارون فوه الصباغین جنطیانه عود بلسان غاریقون کندش
جزر البر و قسط زراوند طویل مرجح است و آنچه ذکر کرده و آن خفیف است نوشیدن دباغ فیج بشراب صرف است و یا بگیرند زرده دو بیضه و در نیم سکرجه شراب ترکرده
بنوشند و از آنچه تعریف بسیار میکنند اینست که خراطین خشک بخورانند که منقی فی الحال است و همچنین زهره خرس و ایضا آنچه بتجربه رسیده اینست که بیخ حماض بنوشند و در آبزن
بنشینند و بعد ازان باعتی مشی کنند تا آنکه گرم و تشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان و خصوصا اگر با آن فوه الصبغ و نعناع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد
آرد و ایضا اگر این دوا عقب حمام بیاشامند **و از مدرات خاصه آن** اینست که بگیرند جزر البر دو درم و بنوشند با یکدرم سلیخه بطلای بعده حمام
غذائی قابض بخورد که آن همه ماده یرقان ببول دفع کند و گاهی گوشت خارشپشت نفع یابند بسبب قوت ادرار و تنقیه و موافقت او بجگر و این غذاست و چون
آب کشوث یک سکرجه با تخم کرفس و شکر طبرزد بنوشند نافع بود **و از مسهلات خاصه** بدان اینست که حنظل را کاویده آنچه اندران باشد دور کنند و طلا در آن
پر کرده بر انگشت جوش دهند و صاف کرده بنوشند و آنچه تجربه کرده ام اینست که بگیرند صبر نیم درم سقمونیا کیدانگ نمک نفطی ربع درم فوه الصباغین غاریقون
هر واحد نیم درم حب ساخته بار البزوری بخورند و ادویه که سابق ذکر کرده بعضها که در قرابادین مذکور است بهر این باب **و از سعوطات** عصاره است که

مثل عصارهٔ قثاء الحمار وعصارهٔ برگ حرف وعصارهٔ فراسیون یا عصارهٔ عرطنیثا یا عرطنیثا کوفته در شیر زن یکشب تر کرده صبح افشرده نیم گرم بچکانند
یا عصارهٔ بیخ رطبه با زنبق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصارهٔ ترب با برگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصارهٔ سلق ست والعصارهٔ
سبز عصارهٔ حی العالم یا عصارهٔ اسپغول نهری ست و چون صرف سرکه استنشاق کنند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این نیز علاج ست و همچنین اگر دران
شونیز بکشایانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط و شم ازان نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات همیست که بگیرند مویزج ربع درم و سائیده با آب کشنیز و روغن بادام مساوی
ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالیکه اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری سعتر فارسی خشک و اندکی سرکه خمری آمیزند و آنچه اصل نفس چشم مداوم اکحلان
و با آب کشنیز و آب بلح نمایند **و از غسولات** برای اصحاب یرقان آبهائی ست که دران پرسیاوشان و شیح و مرزنجوش جعده و بابونه و اقحوان خاصةً و حار خسک
و شبت که اصل وران ست جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حارتر شی تمریخ دخل میکنند که آن شدید الجلاست بتقطیع خود برای هر رنگ و گاهی از ین اشیا
ضمادات میسازند و گاهی روغنها که بدان تمریخ نمایند بمثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و ایضاً روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب
یرقان آنچه خفیف لطیف باشد و دران تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافعست خصوصاً آنچه زیره دران ملطف باشد صاحب **شفاء الاسقام** مینویسد
که اگر با یرقان حرارت باشد آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب انار بشکر شیرین کرده بدهند و تا چهارم روز علاج برفق نمایند و شربت پوست بیخ هندبا با آب کاسنی
تنها یا با آب کرفس سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انار بسکنجبین یا سکنجبین تنها یا شربت دینار یا آب بیاس یا آب بید که دران شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و بادیان هر واحد
سه درم برآورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد شربت آلو و شربت بنفشه و شیرهٔ تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقنهای لینه نرم کنند و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر شود
اسهال بطبیخ هلیله زرد و آلو و تمر هندی و خیار شنبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نضج آن بمثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاوزبان و اصل السوس
و زرشک که دران یک قبضه کاسنی غیر مغسول داخل کنند باید کرد و چون قاروره باعتدال آید اسهال بریوند و آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد
خیار شنبر و غاریقون و هلیله کابلی و سقمونیا بحسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل دران مخلوط سازند و این مسهل برای صفراوی جید ست در آب شاهتره یک و نیم استار
درم آلو بخارای کلان ده عدد تمر هندی بست درم تخم بادرنگ خیار و زرشک واحد سه درم غاریقون یکدرم بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر
و یکدرم روغن بادام و نیم درم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املای استاد من ست ریوند یک مثقال حشیش غافث نیم درم باریک سائیده در شربت کاسنی و قند آمیخته
بخورند و ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان مرا این دوا میگفت تخم کاسنی بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم در عرق گاوزبان سه اوقیه
شیره برآورده سکنجبین ساده اوقیه داخل کرده بنوشند و از مقیئات ترب در سکنجبین تر کرده با آب گرم بدهند و یا عصارهٔ ترب با سکنجبین و نمک با آب گرم و استاد من گوید که چون
با یرقان سرفه شدید گردد احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج بمفتحات ست و سرفه را مفتحات مضر ست پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان
لباس زرد مثل معصفر از قمیص و غیره بپوشند و بدان نظر کنند و تعلیق کهربا نماید و تعلیق خرزهٔ یرقان که در آشیانهٔ خطاف یافته میشود نفع عظیم دارد و اکتحال آب تمریخ مر
یرقان چشم ست و دوام جلوس در آبزن نافع ست بنا بر جذب ماده بسوی خارج بدن اما اغذیه در ابتدا فروج مثل حصرمیات مزوره و بقلیات و زیرباجات مزوره
بسرکه و مزورهٔ انار دانه یا کاسنی بسرکه و شکر یا کاسنی مطنجن بروغن بادام محمض یا غیر محمض یا کاهو بسرکه یا مویز بسرکه یا ماء الشعیر با شکر یا سویق با شکر
و مزورات ممحل از زرشک و ترشی تمریخ و حماض مع هی و کاسنی و کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث طبخ دهند و بعد ظهور نضج تنقیه شوربای بچه مرغ مطبوخ با زیره سرکه
یا با نار دانه و مویز و بادام و سرکه یا سرکه کاسنی و شوربای ماهی خرد سفید رضراضی مطبوخ بسرکه و خوردن آن ماهی و انکباب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن
زنده و قرص ماهی جیدی یا مصوص بگوشت ماکیان و دراج و رایب ماست ترش و انار و شفتالو و کدو و خیار و عنب الثعلب و سکباج ماهی بطون گوساله و ادمان لحم بقر
عظیم النفع برای یرقان ست و یرقان سدی را زیرباجات بچوزهٔ مرغ و پیازه نخود و لبلاب و بادام و کشنیز و نخود آب بسرکه و چقندر و ترب و کرنب نافع ست باید
که معالجه بقی نمایند بعد امتلاء ازین اغذیه و بعد شرب سکنجبین و آب شبت بران و باید که از اشیای حاره و سریع الفساد مثل خربزه و شیر احتراز کنند و نان در سدی بالکل ترک نمایند
سوبیدی از مغشوش و فودنج غیر همانقل که ده که شرب یکدرم کهربا با نبات و کذا عصارهٔ عنب الثعلب اکل بقلهٔ آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض بسرکه پخته یا بشراب بکثرت

تنقیه مسهل یرقان

اکل آن و تخم آن بشراب یکساله و کذا تخم بقله یمانی و کذا افسنتین و کذا عصاره لبلاب و کذا عصاره غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث و کذا کبریت آب حل کرده یا
در بیضه نیمبرشت و کذا عصاره کمادریوس با طبیخ او و کذا عصاره طرخشقوق با طبیخ او و کذا مامیران چینی و کذا اغیار شنبر تنها و با آب عنب الثعلب و کذا طبیخ نخود سرخ
و کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا انجور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجره مریم تنها سه روز متواتر و کذا اشنان کوهی بشراب یکساله و اکل ستّه کوفته بسرکه سرشته و شرب شاخ گوزن
سوخته و فلنجا و کذا الک سکنجبین و کذا عصاره کرنب بشراب یکساله و کذا خربشبویا تنها چهل و پنج روز متواتر و سعوط بعصاره قراسیون و شرب عصاره ترب ده روز متواتر و تخم
آن و کذا فاوانیا تنها یا یک مثقال از آن بچهار اوقیه آب کرفس و کذا عصاره پودینه نهری و کذا عصیر آب کاسنی و کذا عصاره برگ اطراف نرم نعنع و کذا اهلیله کابلی و کذا
حب کاکنج و کذا عصاره نبات و تا هفت روز متواتر و کذا پرزاوی اسپ و کذا سرگین بچه اسپ اول تولد آن بقدر باقلا و کذا سم بز سوخته بعسل سرشته و کذا اشنان گوسفند بخدم
سوده در شراب یکساله حل کرده صاف نموده و کذا امرباحوز و کذا لادن و کذا اجوز جندم و کذا خرنوب نبطی و کذا انار ترش و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یکدرم و کذا تخم
با آب طبیخ کشوث و کذا جگر جوجه و کذا شحم حنظل بسرکه و کذا احشای قریش بعسل سرشته و کذا طبیخ زردچوب و کذا آشیانه خطاف در آب تر کرده و کذا شیر بز و خوردن
اسفاناخ بطور غذا و کذا جرم سیاه بوم امتصاص آب او و شرب قانیجه و کذا اهلیله زرد و کذا مر سیاه اغریا و کذا خرزة البقر و اکل کرنب مطبوخ با کیان و کذا حجر جیره
و تعلیق کمات و تمریخ طلا و عصاره صعتر سبز و شراب و حمام هر واحد نافع یرقان اصفر است و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرد زنده بر نهار برای دفع یرقان تجربه
کرده ام و اکتحال گلاب و سرکه تند بمیل زجاج یا میل آبنوس برای ازاله زردی چشم حادث از یرقان مجرب من است و اکتحال آب کشنیز سبز و سعوط طبیخ شحم حنظل نیز مزیل
زردی چشم است بعضی از متاخرین مینویسند که پسته مغز و مویز منقی و ادامت بر کاکنج یک مثقال و بعد تخم سوق نوشیدن آب هندبا و عنب الثعلب هر واحد
مجرب است و اگر سپوس نخود چهار دام شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع میکند و چون گوشت موش صحرائی خشک
کرده باریک بکوبند و بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو دام نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن
بالخاصیت فائده میکند و اگر آب برگ ترب کوفته بقدر یک پیاله برآورده و دو دام شکر تری آمیخته نهار بخورند غذا سه چهار دام تمر هندی در آب تر کرده صاف نموده
چهار درم شکر آمیخته با خشکه تناول نماید و برین منوال چند روز عمل کنند بجهت یرقان از مجربات حکیم جعفر است و نوشیدن شیره تخم کاسنی و تخم خربزه با سکنجبین
عسلی نافع بود و کذا یک دسته برگ کاسنی با دو درم نمک هر صباح تا یک هفته خوردن و اگر هلیله زرد پانزده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب پستان
کشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک کف جوشانیده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان را در یک روز زائل کند و شکنبه گاو بسرکه پخته خوردن
مفید است و اکتحال آب تمر هندی و برگ آن و یا زرشک یا گل اقحوان یا ابن هیل و سعوط آب چقندر بهره نخود تپون و یا پوست بندق هندی و یا شونیز بشیر زنان
و ایضاً اکتحال پوست ترنج سوده بمیل نقره و کذا دار فلفل هلیله زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زردچوب و تخم جوز القی هر واحد مزیل زردی چشم است طبری
گوید که چون مرض زائل گردد و قاروره و براز بسوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند ادویه مزیل آن بکار برند مثل انکباب بر سرکه مطبوخ و اکتحال
بسرکه و صمغ السوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و آبدی امر باکتحال آب پای شور بسرکه میکند و حفظ مزاج علیل نماید تا متغیر نشود و در پیدا
نگردد و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض است ماهی با رباض جوی صغار بر تابه مس سوخته و کهربا و هلیله زرد و دار فلفل مساوی سائیده بحریره بیخته اکتحال
نماید و بعض حرانیان این ابسر تسقیه می نمایند تا از ان تشر صالح کنند پس خشک کرده در چشم میکشند و ازاله بقیه یرقان میکند و در کتاب خواص مذکور است که
خره سفید از سرگین سگ و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان است و گویند که طالق و زبد البحر ازاله یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان
در حاشیه شرح اسباب مینویسند که تقطیر شیاف بیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع است همچنین تضمید چشم با سبغول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه و دهن
گل سرشته زده و خواب ان با این کحل اکتحال نمایند و نسخه آن همانست که در یرقان چشم مسطور شد و اگر ازین تدابیر فائده نشود تنقیه سر مثل حب قوقایا و حب ایارج نمایند
بعده اکتحال بکحل معمول از هلیله زرد و دار فلفل در سرکه کنند نمایند کمال الانتفاع یابی و دیگر ذکر کند و تجربه شده و علی ابن زین گفته که عصاره ترب و فرصاد از جمله دواء
غنی میکنند اطبای هند میگویند که اگر صندل زرد دقیقی ملاگیر گلاب یا آب پیاز سائیده و دار هلد با آب سائیده هر یک پنجاشه بعسل سفت ماشه آمیخته بخورند غذا

دال خشکه سازند و تا یکهفته استعمال نمایند برای کنول بائی و یعنی یرقان اصفر عجیب الاثر است و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا شش ماشه شب در یک آثار آب بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون پنج توله یا شربت انار میخوش آمیخته بنوشند که در یکهفته ازاله آن میکند و مجرب است و ایضاً آمله سوخته یکتوله پوست درخت نیب سوخته یکتوله در پیاله آب شب خیسانیده صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گدهاسطه مساوی آورده مثل و سه قطعه کرده در ریسمان معصفر یعنی اصلی نیم گره بندند و در گلوی مریض آویزند بالخاصیة نافعست و ایضاً مونگ سبز سه پاو در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند و غذا دال خشکه و یا پهلی ببول و سنگهاره هولی و آمله هر واحد دو دام نیمکوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند قدری شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل ببول و نبات مساوی ساییده نگاهدارند و صبح یکتوله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه ساییده بشهد خورند غذا دال خشکه و یا نبوله دو دام شب در آب تر کرده صبح ساییده آب صاف آن گرفته یک ماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی بادی پرهیز نمایند و اگر ریوند گاوزبان دو دام در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند در یک هفته صحت شود و یا دو سه برگ کسوندی یا دو سه فلفل گرد ساییده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است تمر چهال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله نمک کالا در آن کنار سیه گوند یا سه توله هر دو را در یک نیم پاؤ آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یکهفته استعمال نمایند و آچار ترنج سرکه مقطر ساخته خوردن مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضاً گویند که از مجربات است آب پان تا ماشه فلفل را کم باشد در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجرب است و اگر بندال شب در آب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم ببرد و پشک گوسفند یا بعضی ادویه خوردن دافع یرقان است و اگر تونبری تلخ در آب ساییده از قدری آب آن سعوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شونیز بشیر عورت ساییده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی ماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز مفید است و چون گیاه گومه را از بیخ بر کنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب تلخ یا شوره پرورده و یا بغیر پرورده بر تابه آهنی سوده در چشم کشند در یک دو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری بهم نرسد انبچور خشک بکار برند و همچنین کشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد چند قطره شبنم که دران جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر است و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک یک درم در ظرف گلی نو شب تر نمایند و صبح مالیده صاف نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید است و اگر بیخ بهل یک عدد کوفته شب تر نمایند و صبح جوشانیده آب صاف گرفته بنوشند قی و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشگافند و در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد برآورده نرم سوده اندکی از آن سعوط نمایند یرقان اصفر را که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر بهول کیسه یعنی بار بندال کوفته بیخته در پارچه بسته ببویند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته ناس آن بگیرند یا با آب آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجرب است و خوردن پوست بیخ بسکهپره با بیخ ساتهی آس کرده تا یکهفته نافعست و اگر مغز تخم توری تلخ یک عدد با بندال سوده دو قطره از آن در بینی اندازند بعد از دو سه گهری زرد آب بسیار از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد سر و شقیقه بهم رسد و در آخر روز تب پیدا شود و تا سه پهر این عوارض باقی خواهد ماند هرگز نترسند که در آخر شب آفات زائل خواهد شد و دیگر روز شفا حاصل گردد اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نورالدین است آنچه صاحب لقائی جهت یرقان مجرب نوشته اینست که پاره کدوی تلخ و سر آن پدید باید پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهری پوست بابله و نبات ساییده کف دست بخورند و غذا دران روز خیرات با خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان سدی نیز گویند و مخفی نیست که پیشتر ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می باشد پس بقول شیخ یرقان اسود طحالی را در وجه تکون او بر یرقان اصفر از جهت تکون آن بسبب سده و بیجوج از جهت تکون آن بسبب ضعف بعض قوی و وقت بعض آن قیاس نمایند و یرقان اسود کبدی گاهی بسبب حرارت جگر باشد چه که خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد پس اگر طحال مجاری اعانت او کند امر تمام گردد و گاهی بسبب برودت جگر بود چنانکه خون غلیظ و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود

وگاهی بسبب اورام بارده صلبه باشد و اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود
که خون را منجمد و سیاه کند مثل یرقان اصفر و اسود که سبب او همه بدن باشد آن بسبب عروق منتشر در بدن بود و فساد استحاله خون بسوی او بر قیاس فساد استحاله خون بسوی
ماده استسقای لحمی باشد و اگرچه در انجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان که سود را بابن طریق نمایند که گاهی بسبب کثرت ماده و گاهی بسبب
احتباس آن بود بر قیاسی که در اصفر گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود نیز بحران امراض طحال و مانند آن بود و چون طبیعت بسوی نفض ماده بسبب مانعی غیر تامه
جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیه یرقان اسود بر هفت نوع تقسیم کرده اند یکی سده مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده
در بدن سرایت کند دوم سده مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بفم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن ساری گردد
و رنگ بدن سیاه سازد سوم ضعف جاذبه طحال یا ماسکه آن یا هر دو و عجز طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن سیاه
گرداند بسبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار صلب طحال بدان سبب ضعف و از جذب سودا
و تنقیه خون از آن پنجم دفع طبیعت بطریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون را در جگر بسوزاند و سودا گرداند و چون آن با عضا رود یرقان
سیاه آرد هفتم حدوث سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب انعقاد خون در رنگ آن و سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از آن طریق تشخیص این اسباب باید
که او لا دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو تشخیص نمایند چنانچه نظر کنند بسوی رنگ بعض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه
اگر رنگ سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز در دی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده باد رد و ثقل باشد و در
اکثر احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و هضم ردی بود و با خبث نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان سود طحالی باشد پس اگر علامات
ورم حار طحال یافته شود و بیش هیجان باشد و اگر لمس طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد و حال و جود ثقل و تمدد
در جانب راست یا چپ حدوث یرقان تدریج دریافت کنند اگر ثقل شدید و دشواری جواب جانب چپ ظهور یرقان تدریج بیان کند و بدن نحیف و نبض ضعیف
بود از سده مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعة و جانب ثقل بر سند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل جانب راست است گویند سده در مجاری مابین جگر و سپرز باشد و اگر سقوط
اشتها دفعة و ثقل در جانب چپ بیان کند سده در مجاری مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل مر غیره نبوده باکدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف جاذبه
طحال باشد و اگر سود القی و اسهال بر آید از ضعف ماسکه طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد پس بحران
امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات در جگر ظاهر شده باشد و سائر امراض سوداوی مراقی
ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی مثل شقرت اندک بود از حرارت
و رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل باندک زردی شقرتی بود از برودت و رطوبت باشد و آسکند رگفته که یرقان اسود مانند استسقا
زقی شدید الحرارة است و در اکثر دفعة عارض شود بخلاف اصفر علاج در طحالی سددی بعد فصد باسلیق از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق
با سکنجبین بزوری شربت دینار و مانند آن تنقیه سودا کنند و با آن سفوف سودا استعمال نمایند آنچه در سده جگر گذشت و هر چه در سده طحال بیاید بعمل آرند و اقراص و معاجین
قوی التفتیح مثل قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است و ایضا مفتحات چون بادیان کاسنی بیخ آنها و عنب الثعلب و گل سرخ و بادرنجبویه و مثل آن و منقی و مطبوخ
ورد چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقند بدهند و طبیخات برای اخراج سودا نیز داخل کرده میشود و اگر قاروره سیاه و کفهای زرد و با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه
کوفته بشربت انار شیرین تولہ سرشته تناول نمایند بعد آن آب کاسنی سبز مروق ده دام تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بار دسه تولہ بنوشند یا شیره زرشک
شش ماشه افزایند چون تپ دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر شش ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست بیخ کبر
سنبل الطیب هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس نخجتو گلقند دو تولہ ترنجبین چهار تولہ روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیره تخم کاسنی
شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ یا قرص زرشک صغیر کوفته چهار ماشه آب کاسنی ده تولہ شیره خیارین شش ماشه شیره اصل السوس

شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه و گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شرب کشوث و کذا کما فیطوس هفت روز متواتر و شرب حصص بنفشه
و تخم حماض و حصیهٔ حیلی هر واحد نافع یرقان اسود است غذا نخود آب شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون
هر یک سه ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه همین دوا استعمال کنند و گل سرخ و فوفل
و افسنتین و مصطکی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب بر طحال ضماد سازند و هرچه در ضعف طحال بیاید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در اورام
طحال بیاید و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند بشرب سکنجبین و استحمام آب شیرین و مالیدن روغنهای ملطف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن
و جز آن که در علاج یرقان صفر بحرانی گذشت و در کبد حمی احتراقی فصد باسلیق یا اسیلم کنند و تلطیف حرارت جگر و اصلاح آن باشربه و اغذیه و اطلیه بهره
که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان صفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید بقرص زرشک صغیر سوده بشربت انار سرشته همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله
سکنجبین ساده دو توله گلقند یکنیم توله و گاهی باضافه شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ زرشک نیز معمول است و تنقیه مواد محترقه بمسهل سودا و یا بمطبوخ افتیمون و شاهتره
و بماء الجبن نمایند و گل بنفشه و نیلوفر و سپستان و آلو بخارا و تمر هندی و غیره نیز درین نوع مستعمل است و اگر بسبب سوء مزاج بارد جگر باشد و این نادر الوقوع است علاج آن
بعلاج امراض کبد از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال** **مهره** مسیحی گفته که از ادویهٔ مسهله در یرقان اسود هلیلهٔ سیاه و بسفایج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی استعمال
کنند و در یرقان اسود طحالی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از ان بطبیخ افتیمون و بسفایج
و هلیلهٔ سیاه اسهال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درم و بادیان سه اوقیه سکنجبین ممزوج با آب گرم بخورند و اگر چهار درم افتیمون با یک مثقال غاریقون خورند افضل بود
و عصارهٔ بادیان و عصارهٔ برگ طرفه و ملعقه با سکنجبین بنوشند یا طبیخ پرسیاوشان و فوه الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند
بعده آب سرد بنوشند که آن عرق آرد و رنگ بحالت طبیعی رجوع کند و اگر در طبیخ پرسیاوشان نشاسته خیلی نفع کند **شیخ** میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر دلائل
امتلای دموی بسیار باشد فصد باسلیق الیسر و بعده اسیلم کشایند پس از ان بطحال و صلابت سده آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا
باشد بسبب چیزیکه از هوا و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضاً استفراغ آن بچیزیکه مخرج او باشد واجب است و ازین قبیل است طبیخ اسقولوقندریون
بخربق مذکور در قرابادین و بهر است بدان استفراغ نمایند و بمطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فقاح
هر یک پنج درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هفت خربق سیاه دو درم و در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بران افتیمون پنج درم انداخته جوش خفیف دهند
پس صاف نموده با دو ثلث درم ایارج فیقرا بدهند و همچنین جوشاندهٔ هلیلهٔ سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر است و بعد استفراغ ماده شیر شتر
بنوشانند و اگر یافته نشود ماء الجبن بنوشند بسکنجبین بزوری و اذخر و جعده و ادویهٔ طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آبهائی که دران برگ طرفا
و بیخ آن جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذالک آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین بطبوخ دران اسقولوقندریون
و برگ کبر و ثمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر دران سده باشد مفتحات قویهٔ مذکور در باب سده کبد نیز درین نافع است
و در باب سده طحال ادویهٔ مخصوص آن عنقریب ذکر خواهیم کرد و اگر بسبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بران محاجم بلا شرط نهند و ریاضت استعمال کنند
و ضمادات مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قردمانا و فقاح اذخر و حاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یکجزو و گل سرخ دو جزو و مقل یکنیم جزو و اشق هفت جزو یا ده جزو
ساخته باشند ضماد نمایند و هرگاه بشویند بسرکه کهنه که دران شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان اسود حرارت کبد باشد
علاج جگر بملطفات نمایند و اگر برودت باشد علاج تریاق کبیر خاصیة و با ادویهٔ معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه بکبد واجب
بعمل آرند مگر آنکه عروق بعده بدن از ان منفعل گردد اما علاج نفس یرقان اسود چیزیکه علاج نفس یرقان صفر میکنند و بقوی تر از ان باید کرد **صاحب کامل** گوید
که اگر یرقان از جهت طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن با سفوف هند هلیلهٔ سیاه ده درم هلیلهٔ زرد
سه درم افتیمون غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را یکجا سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضاً آب پودینهٔ نهری

بیخ طحال سکنجبین بیخ طحال وقیه برنهار سه روز بدهند و ایضاً آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این هم نافع یرقان سوداوی است بگیرند کندش کبریت زرد و خرء الصبیان
و اسقولوقندریون هر واحد پنج درم همه را باریک سابیده یکدرم با بیضه نیمبرشت آمیخته بخورند و ایضاً مویز منقی ده درم گل سرخ پنجدرم کبابه کوفته سه درم یکشبانه روز
در آب گرم خیسانیده یک رطل از آن برنهار بنوشند و بخور زرنباد یکهفته بعمل آرند که نافع است و این هم از وی گرفته ام که در یرقان میداد عدس مقشر باریک سابیده
دو درم با قدری آب بادیان و اندکی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع بمنفعت بین یافته ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال با دویه و ضمادها که ذکر
علاج اوجاع طحال خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازند جرجانی و ایلاقی مینویسند که یرقان سیاه که از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسیلم از دست چپ بزنند
پس این دوا مسهل دهند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی هشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک شش درم برگ کبر اسقولوقندریون هر یک هفت درم خربق سیاه
دو درم بسفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم افتیمون پنجدرم همه را جوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا
و نیم درم غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این مسهل چند کرت باید داد بعد از آن ماء الجبن که بسکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار برند و اگر حاجت باید در هر چند روز
این سفوف هلیله خورند هلیله زرد سه درم هلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یکدانگ این یکشربت است بقدر حاجت و قوت
در اوزان ادویه کم و زیاده کنند و این سکنجبین درین علت سودمند است بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعده و دانه کبر و کزمازج
و اسقولوقندریون تخم کرفس و بادیان هر یک پنجدرم همه را در سرکه جوشانیده صاف نموده از آن سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک وقیه با آب بادیان و آب برگ کبر و آب برگ
کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر اشتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بقدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب
عنب الثعلب یا آب کاسنی با سکنجبین بدهند و غذا مصوص بسرکه و کرفس و کاسنی و نواله از گوشت بزغاله و کبر بسرکه پرورده سازند محمود گوید که در سدی فصد اسیلم
از دست چپ کنند و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا فروره زیرباج
بسرکه کهنه سازند و یا بگیرند سنای مکی پنج درم و تخم کاسنی سه درم و پوست بیخ آن پنج درم و شکر سفید ده درم همه در سه اوقیه آب بپزند تا یک وقیه باقی ماند معجون نجاح
پنج مثقال در آن حل کرده بنوشند و یا ماء الجبن سه اوقیه با این سفوف دهند هلیله سیاه هلیله زرد هر واحد سه درم افتیمون یکدرم غاریقون نیم درم بسفایج نیم درم کوفته
بیخته شربتی سه درم و یا آب پودینه جبلی ده درم با شکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آنرا خاصیت عظیم در ازاله یرقان
سوداوی است و اگر از ضعف جاذبه یا ماسکه طحال بود صرف عنایت بتقویت امر طحال بنوشیدن هر صبح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا فروره زیرباج بلحوم
ماکیان و تیهو یا حملان دهند و گل سرخ و فوفل افسنتین مقل مصطکی هر واحد سه درم کوفته و مصطکی و مقل که در آب گداخته آمیخته بر طحال ضماد کنند نجندی صاحب مغنی
و غیره مینویسند که در یرقان سوداوی سدی فصد اسیلم و تنقیه بدن و تفتیح سدد بسکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول شربت آن کنند و اسهال بمطبوخ سنای مکی
و هلیله کابلی هر یک سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم معجون نجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با سکنجبین بنوشند و سفوف که نسخه آن در قول محمود گذشت
نافع است و اگر سبب آن شدت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی بمثل هلیله زرد و هلیله کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی
و گاو زبان و بسفایج و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشه برسیاوشان هر یک ده درم شاهتره پنجدرم جوشانیده صاف نموده مغز خیار شنبر
بیست درم ترنجبین بیست درم حل کرده و یکدانگ حجر ارمنی آمیخته صباح بنوشند و آب برگ طرفا و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافعست و غذا
کاسنی و سرکه و بعد تنقیه چوزه مرغ مطبوخ بسرکه دهند و برای یرقان سوداوی ماء الشعیر بشربت اصول و تنقیه بمطبوخ افتیمون بدون هلیله کنند و یا افتیمون مطبوخ در
غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد نیم درم بروغن بادام چرب کرده بعسل خیار شنبر سرشته استعمال کنند و معجون مفتی مفیدست **بعضی** از متاخرین مینویسند
که اگر تمر هندی بقدر پنج شش توله شب در آب خیسانیده صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم مقی قوی دهند باین نوع که بنداک شب
در کیپا و آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری تخم و بریان بالای آن بخایند اگر در تحلل آن درنگ شود بقدری نمک و آب گرم مدد کنند و بعد از آن
تا چهار پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازاله یرقان سوداوی مجرب مسموع است و بقول انطاکی تنقیه طحال و تفتیح سدد آن و فصد اسیلم

یا باسلیق کنند و کشوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجرب ست و قرص یونه و معجون مغنی را در نیباب خاصیت عظیم ست و حکیم عابد گفته که آنچه درین علت
بغایت قاطع ست اینست که ریوند را در آتش با چیک شتی بسوزند و مثل او زرد چوب اکبرابادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده سه درم با آب سرد بخورند که این
مرض سوداوی را در بدن نمیگذارد و اکتحال بسبوده چند روز زردی را زایل رنگ سیاه اختیم مجرب بطبری گوید که نوع یرقان سیاهی السبب از طریق مابین مراره که بواسطه انسداد طریق
مابین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عروق بطریق غذا نافذ شود و اعضا بدان اغتذا کنند
و برنگ آن متشکل گردند کذالک اگر طحال اخلاط سوداویه عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هرگاه صفرا و سودا
مخالط گردد و در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کند بدن زرد و سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ اهل سندست و ازین جهت این نوع را سندی نامند پس اگر
سده متحلل نشود جگر ممتلی نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بسبیل دوام نکند و درین هنگام حمیات صعب برادوار مختلف پیدا شود و گاهی کبد ورم کند و صلب
گردد و همچنین طحال بطریق عدم غذا و وصول صفرا بسیار و این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سپرز و گاهی از سوء مزاج در عروق و کبد
و ورم بود و شدید الخطر آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش اینست که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و سن مساعدت کند فصد
باسلیق و حل طبیعت باین نوع الکنند بگیرند حشیش غافث اسقولوقندریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده بمقدار شربت از ان پانزده درم فلوس خیار شنبر الیده
بنوشند و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید و لزوم شرب ماءالشعیر بسکنجبین متخذ از سرکهٔ عنصل نیز بر کنند اگر احتمال آن وقت و مزاج و بلد کند و الا سکنجبین
از سرکهٔ عنصل و بلا بزور ساده بدهند و ایضاً اگر با تپ باشد این قرص بجای الشعیر سکنجبین بدهند اسقولوقندریون کوکب الارض افسنتین هر واحد ده درم تخم کسوس
و بیخ عرطنیثا و بادام تلخ و زوفا و خشک پیاوشان هر واحد یک درم و نیم عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد ده درم
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران نیم درم تخم کرفس اسارون فطراسالیون تخم پنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور سه طسوج
صندل سفید مقاصری بنفشه خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته آب کاسنی سرشته بوزن یک یک درم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم خمیرین
و چهل درم ماءالشعیر بخورند و حل طبیعت بشربت هلیله که بروفس ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند هلیله سیاه پنجاه درم هلیله زرد مثل او کوفته در ظرف چینی کرده
بران بیست درم زوفای خشک و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب در حل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر از ان
وزن کرده بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه ارادهٔ تلیین نمایند در آب
کاسنی مروق شصت درم این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام صرف مزوره زیرباج و اسفاناخ و غیره
آن و اگر مغز خیار بسرکه بخورند جایز ست و بعض جرایحیان ذکر کرده اند که اصطباغ بسرکهٔ سخن نافع برای این نوع ست و هرگاه اعراض تپ قوی شود و تپ
تپ قوی گردد معالجهٔ تپ خاصةً نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تپ ضعیف گردد معالجهٔ یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج
هر دو مساوات نمایند و هرگاه قوت یابند و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تپ زایل گردد علاج کنند تخم سرمق سوده
و تخم ترب اندک کندش که مقدار او بوزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را میگشاید و یرقان را زایل میکند و هرگاه طبیعت محکوم که بدان یرقان سندی
باشد متحلل گردد و قدری خون در اجابت اید بی شک هلاک گردد و بعلاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که دران زوفا
و فطراسالیون برگ کرفس مرم جوشانیده باشد باید کرد و تضمید کبد چون در انجا تپ باشد باب آس و آب سیب بخورش و پست جو و قصب سفید و قابض عصی الراعی
و اندکی سرکه و کعک مسحوق و قصب الذریره و روغن به نمایند و اگر یرقان بغیر تپ باشد امر او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوار تر ست و علاجش
درین هنگام فصد باسلیق ابطی و حل طبیعت باین حب بود نسخهٔ آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیله سیاه و کابلی هر واحد یک درم عصارهٔ غافث
ریوند چینی هر واحد نیم دانگ کندش سه طسوج مازریون مدبر بسرکه سه طسوج خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محمودهٔ انطاکی مشوی دو دانگ نیم عصبر سقوطری دو درم
زعفران دو دانگ همه را سائیده با آب بیخ عرطنیثا و کرفس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال و ربع با آب بادیان و وبا شربت از بن بخورند

نسخهٔ اقراص

نسخهٔ شربت هلیله منسوب بروفس

نسخهٔ حب

و اقراص غافث و اقراص ریوند و زرشک و قرص ورد و مسادی سائیده مرتب سازند و ازین اقراص با سکنجبین ان مسکه عنصل اصول فی بنوشد و بخورانند که این بالغ النفع و کافی ست و تضمید طحال از اشق
منقوع در سرکه کنند و تکمید بلبد مغموس در سرکه که دران اشق و انجیر و بیخ کبر و جاوشیر و حماما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و در ترکیب این ضماد کنند نار دین
دو درم سنبل مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام تلخ پوست و خل پسته سیفیخشک سائیده آب کاسنی و کرفس بکار برند و این وقتی ست که تپ نباشد و تپ شدید و بران از
استدلال کنند و اما از قاروره استدلال بران ممکن نیست و این نوع گاهی مشکوک فیه بود و بسی طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال ست یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد و طحال
و طبیب حاذق بران از سه جهت استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت سفیخج و زعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع ست و اگر سیاه محض دیده شود
و سیاهی ظاهر تر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده در طحال ست دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو دران معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع ست
و اگر سیاه بود و زردی دران نباشد مگر بمقداریکه در اهل صحت بهنگام هضم بود بداند که سده در طحال ست سوم آنکه بدن او را بیاید پس اگر در پارچه آثار سیاه
بنظر آید سده در طحال بلا شک باشد و اگر سیاه مائل بزردی نماید بداند که سده در دو موضع ست و تپ لازم باضطراب بود پس اگر سده در کبد باشد از تپ و اضطراب
و قلق شدید لابد ست و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد اضطراب و تپ نبود و انتفاخ جنبین و افکار مختلفه باشد و برین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید
و اهل حران را درین نوع علاجی ست مخصوص بدین شان آن تریاقی ست که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی با آب کرفس
و گاهی بماء الاصول میدادند و ابو ماهر آن تریاق را بماء الاصول در جمیع امراض کبد بسیار صحیح دانسته مگر آنکه مریض بسیار حار و تپ لازم نبود
غساله نامند تخم حماض و تخم را سوگفته باشد که کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن بمریض می نوشانیدند و مرض زائل میشد و مردی را این نوع یرقان بغیر تپ
حادث شده تا پنج سال باقی ماند و معالجه مشکل گردید شخصی بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این آنچه بود و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را
در معالجه این نوع ... کتابش ذکر کرده و در فس گفته که نوع سلیم آنست که دران خصیه مریض ورم نکند و براق و تغیر نگردد و دیگر آنست که و طبیعت او بطحال
و تپ بپا شد و بقراط ذکر نموده که یرقان سیاه و سندی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در ششم بمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید در یازدهم هلاک شود و درین خلاف کثیر ست که در امراض کبد ذکر کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر و خونی را که بدان مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا بسبب
آنکه در هر دو جانب یعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون مینویسند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند چنانکه اولا یرقان صفر عارض شود
بعد ازین صفرا بعض محترق گردد و قدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان سوداوی ازان حادث شود و یا باین طور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد ازان
هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد و بعده هر واحد ازین دو قسم یا بسبب آن واحد بالتخصیص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هر گاه حرارت عارض شود و او
صفرا تولد کند بعده هر گاه فعل او دارا نشد او کند بدوام ملاقات او بمنفعل سودا باحتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود و صفرا پیدا شود
و درین هنگام سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدین راه دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده ست عارض شود و ثالث چنان بود که
سخونت کبد را عارض شود و صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود و حدوث صفرا اول از سبب ...
سقنقور ... بنسبت سودا و چون یرقان مجتمع شوند گاهی یکی ازان شدید اللون باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر اصفر در زمان اندک عارض شود و اسود اندک اندک در زمان بسیار
بهم آنکه اکثر از صفرا کثیر و فضله پیدا شود و درین هنگام ممکن ست که دفعة بسوی ظاهر بدن متحرک گردد علاج بقول شیخ هر گاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد ابتدا
بفصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز کنند و در تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که دران افسنتین و افتیمون شده باشد
و آبهای برگ تره و بطرافا و بیدبید و لعاب و قیه آب عنب الثعلب او قیه آب برگ کبر و دو او قیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیارشنبر مالیده و دو ثلث درم ... فقط او دو دا
زعفران و سه قیراط سقمونیا و بسی یرقان که ... انداخته بنوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد ازان ماء الجبن با سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقان خفیفه معلومه و ماهی صغار
و شوربای چوزه مرغ فربه و از بقول کاسنی و کرفس و بقول و کبر و مخلل بهند گویند که میان هر فصد با سلیقین یا باسلیق فاصله سه روز نهند و مطبوخی که بهر استفراغ صفرا و سودا

مخصوص ست اسهال آورند و انجا که سودا زیاده باشد بتدبیر طحال بیشتر توجه کنند و انجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آبهای مذکور روزی چهار شنبر بست درم کنند و ترنجبین بست درم و گلقند ده درم و روغن بادام ده ماشه افزایند و در ادویه مسهل و غاریقون یکدرم اضافه کرده در سکنجبین بزوری پنج درم آمیخته بخورند و بالای آن ماء الجبن بنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع و در تدبیر ین ست ابو سهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق از دست چپ کشایند خصوصاً اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال این مطبوخ نمایند هلیله زرد بست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس و بادیان هر یک هشت درم شاهتره هفت درم ثمر اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا سی عدد عناب بست عدد تمر هندی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنجدرم انداخته بمالند و یک رطل ازان صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر تقاضای حرارت مفرط باشد آب عنب الثعلب و تخم کاسنی و کشوث و آب بادیان و آب اطراف عنب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و سکنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر شتر بعد تنقیه بمطبوخ مذکور دهند و بگیرند این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن با این ادویه بدهند و بعد ازان سکنجبین معمول از بیخ کبر و شطرج و بادیان مرتب سازند و غذا بچوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و بحوم جیدی مطبوخ بسرکه و کبر و خلال و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند اسمعیل و یوسف گویند که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر اول فصد باسلیق کنند بعده مسهل این مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنجدرم آلو بخارا بست دانه تمر هندی پانزده درم افسنتین پنجدرم همه را بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت تولہ ده درم فلوس خیار شنبر دران حل کرده با یکدرم ایارج فیقرا و نیم درم غاریقون و انگور کھنه بیاشامند بدهند و بعد ازین با ماء الجبن بدهند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ ترب و آب برگ کبر هر واحد یکنیم اوقیه آمیخته کبر او فیه جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده بدهند و این سکنجبین بجا سود مند ست تخم کاسنی تخم کرفس تخم انیسون بیخ بادیان بیخ کاسنی کرفس ساذج و سرکه جوشانیده ازان سکنجبین سازند و این نسخه نافع بود که مانع اطراف انگور خشک هر یک ده درم گل سرخ بست درم صندل سفید هفت درم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بیست درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب جعده حماما اکلیل الملک فیطوس هر یک هفت درم مصطکی سه درم ... شش درم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل بسرکه حل کرده و موم و روغن گداخته با مقل ضماد نمایند و بر یک چند پارچه انگور المیده بگذارند و نظر کنند که گرمی بیشتر است یا سودا اگر سودا بیشتر بود تدابیر طحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر بیشتر کنند

سوء مزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوء مزاج بسیطه و مرکبه مثل سائر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوء مزاج بهمه آن گانه او اینست که او اولاز مریض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطو و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی بلمس و فقدان سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوء مزاج حار طحال دال شود و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب بی نضج بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض مرکب از سرعت و صغر و تخلف غیر منتظم بود سوء مزاج حار یابس طحال دال شود و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و لمس بارد بود و حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان کند و با آن کثرت قراقر و آروغ و آب دهن بود سوء مزاج بارد باشد و الا مس طحال کنند اگر لینت آن و ثقل دران باشد و با آن ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی و سرخی بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و غساو هضم بود سوء مزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال مدرک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول و قبض طبع و فزع و غم بود سوء مزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوء مزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوء مزاج بارد رطب طحال دال شود و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره مع غلظ مائل بسبزی و تیرگی و قلت عطش و غثیان و فرط اشتها از سوء هضم و بطو و نبض مرکب تراخی نیز نشان سوء مزاج بارد رطب یا بارد یابس ست و حساوت طحال و غلظ او تابع سوء مزاج بارد یابس میباشد و اگر با ثقل و تاذی موضع یا تشنج یا ورم آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوء مزاج مادی بود و الا ساذج علاج کلی بقول شیخ علاجات سوء مزاج طحال قریب بعلاجات کبد ست و محتاج بادویه قوی تر و نافذ تر بود و حیله برای نفوذ آن بچیزی بنفذ نمایند و بچیزی که حفظ قوت بران نماید تا اگر فعل خود کند و خجندی گوید که انچه مطلق سوء مزاج طحال را نافع بود اینست که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم ازان با شکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول از چوب طرفا مفید و گندم در سرکه جوشانیده و نمودن ان ترکرده بر موضع طحال بستن شدید النفع ست و کذا پوست بیخ کبر و افتیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته خوردن نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

در ساذج تبدیل مزاج کنند بسکنجبین ساده چهار توله وعرق کاسنی ومکوه هر ده هفت توله واگر حرارت در مزاج زیاده بود شیره تخم خرفه نه ماشه اضافه نموده بنوشند وغذا با لک ونخود آش
مقشر بسرکه ترش کرده با برنج دهند ودر مادی فصد باسلیق واسیلم از جانب چپ کنند وآب کاسنی وعنب الثعلب مروق هر یک هفت توله با سکنجبین لیمونی چهار توله دهند
وآب برگ بید با سکنجبین بزوری مفید وبعد تلیین بمطبوخ هلیله ومغز فلوس ومطبوخ افتیمون فواکهی مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین
یا این قرص کافور واسقولوقندریونی همراه آبهای مذکوره وشربت بزوری بارد وامثال آن ویا با سکنجبین بقطری وگلاب وعرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم
طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب بید یا کاسنی
سرشته قرص سازند وباضمادهای بارده مثل آرد جو وبرگ طرفا وکشنیز سبز بسرکه آمیخته ومثل املاب بسرکه بیخته وبآرد جو سرشته تضمید طحال کنند وسبوس بسرکه جوشانیده ویا انجیر
بسرکه پخته طلا کردن نافعست وغذا قلیه بچه پیز با اسفاناخ وچقندر پخته وبآب لیمون کاغذی وسرکه ترش کرده بنان دهند ودر حرارت ساذج تبرید وتعدیل کفایت کند
وبفصد واسهال کمتر حاجت افتد وبقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی تر وسکنجبین مغنی از سائر ادویه است ودر این نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف
باید داشت که در اکثر با امراض جگر مبتلا شد ومؤدی باستسقا میگردد وغذا سکباج که در آن کبر بسیار داخل کرده باشند وکبر محلل نافعترین اشیاست وامر بامتصاص انار شیرین
کنند وشیره تخم خرفه بشکر دهند وهنگام قبض طبیخ آب آلو بخارا با تمر هندی بجلاب تلیین نمایند وغذا مزوره زیرباج یا یخنی مرغ مصوص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل
طحال با حرارت بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی وسیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج
ورم دموی طحال در قول جرجانی بیاید ویا آب لبلاب با غاریقون بدهند که عظیم النفع است یا غاریقون مثقال با وقیه سکنجبین بدهند وبعد مسهل لزوم آب عنب الثعلب وآب کاسنی یا آب
کشوث باندکی آب کرفس وسکنجبین کنند واین قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصاره غافث لک ریوند پوست بیخ کبر
در سرکه ترکرده خشک نموده هر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم بآب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقالی بسکنجبین یا فوه سوده وسکنجبین قرص ساخته بخورند با سکنجبین
بطبیخ افسنتین بخورد واین سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کدوی خشک هر واحد یکجزو تخم فنجنگشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج
سوء مزاج حار تنقیه بدن از اخلاط سوداوی است وفصد باسلیق واسیلم چپ اگر قوت وسن ووقت حاضر مساعدت کند وهر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم
وشکر سفید ده درم وترنجبین پانزده درم بنوشند بعد از آن تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که در آن هلیله زرد وسیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد
وغذا مزوره ماش با شیره بادام خورند وهر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم وتخم کاسنی سه درم وتخم کشوث سه درم وشکر سفید ده درم بنوشند وغذا مزوره مذکور
ویا ماش ونخود وشیره بادام وبچه مرغ سازند ونوشیدن ماء الجبن نافعست ویا قرص کافور واسقولوقندریونی که سابق مسطور شد در آن وزن گل سرخ پنج درم
وزعفران نیم درم وکافور نیم دانگ ده واسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یک مثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند وضماد برگ طرفا مذکور بکار برند ویا بگیرند
تخم ترب وجرجیر وشیطرج هندی هر واحد سه درم کوفته در سرکه کهنه بیخته قطعه نمد آلوده تکمید طحال نمایند ویا هر صبح قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم وآب
کاسنی وآب عنب الثعلب هر واحد ده درم بدهند واین سفوف نافعست طباشیر ریوند بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطگی عصاره غافث هر واحد درم ونیم
چهار درم اصل السوس سه درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند ویا سکنجبین ده درم وآب کاسنی پانزده درم وآب بید بیست درم بنوشند واگر با آن
عطش شدید باشد بهتر آنست که مطبوخ کاسنی وکشوث واشق وبید وجو خورانیده شیر آن بگیرند ودر دیگ سنگین کرده بجوشانند وسکنجبین ساده ده درم عرق داخل کرده
از آتش فرود آورده در کیسه کرباس بیاویزند تا آب صاف برآید پس هر صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند وغذا مزوره زرشک مغز بادام وبچه مرغ کوچک دهند
واین قرص نافعست ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ شش درم طباشیر هشت درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران ربع درم کافور یکدانگ
بآب برگ بید قرص سازند یک مثقال بخورند واگر با آن تپ وتشنگی سخت باشد شیره تخم خرفه پنجاه درم یا آب هندوانه پنجاه درم سکنجبین ساده ده درم بنوشند وغذا ماء الشعیر
یا مزوره ماش اگر از شعیر کراهت کند بدهند ونوشیدن آب برگ بید وآب طرفا هر واحد اوقیه با سکنجبین ساده بهترین است ویا کبر محلل یک اوقیه هر روزه بخورند ویا انجیر

بسرکه پخته ناشتا بخورند و بعده ریاضت معتدل استعمال کنند طبری گوید که نظر بصحت مریض و قوت او کنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند و لزوم شرب این سکنجبین کنند دیگر پوست بیخ کبر خشک ده درم پوست بیخ کاسنی مثل او و در سرکه بمقدار سه رطل صبح تا شب بجوشانند تا نصف شود پس افشرده صاف نموده شکر طبرزد دو رطل بقوام آرند حسب قوت و مزاج با آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و غذا مزورات معمول بسرکه و شکر سازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث تخم کاسنی شحم انار برگ کاسنی صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عنب الثعلب همه را باریک ساییده بسرکه آمیخته ضماد نمایند و اگر التهاب شدید باشد با سکنجبین یا ماء الشعیر و آب خندروس دهند و از شیرینی ها و روغن و حلاوت باشد منع کنند و اگر تپ حادث گردد یقین کنند که در خون اخلاط صفراوی آمیخته پس بماء الشعیر با سکنجبین اقتصار نمایند و چون [illegible] روز رفع ظاهر گردد و قوت مریض صالح بود و صل طبیعت این مطبوخ کنند تمر هندی [illegible] و تخم بسبست [illegible] ترنجبین پنج درم تخم کاسنی کشوث هر واحد [illegible] عنب الثعلب کشنیز عناب آلو بخارا هر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف همه را بجوشانند و صاف نموده قدر شربت گرفته مغز فلوس خیارشنبر ده درم در آن مالیده صاف کرده بنوشند و چون [illegible] اصلاح [illegible] بآب کاسنی و آب عنب الثعلب [illegible] سکنجبین اقتصار کنند و اگر در تپ نباشد [illegible] علتی باشد در خوردن شوربای سکباج [illegible] مخصوص بسرکه [illegible] کرده باشند باک نیست گیلانی مینویسد که آنچه از آبها مینوشانند آب طرفا [illegible] بعد جوشانیدن با آتش ملایم سکنجبین [illegible] کنند [illegible] و قرص که در قول [illegible] گذشت یکی از آبهای مذکوره دهند و آنچه هنگام التهاب تپ نفع میکند [illegible] با تخم [illegible] کوفته دو درم با سکنجبین یا این [illegible] گل سرخ [illegible] تخم کاسنی [illegible]

علاج سوء مزاج بارد طحال

جهت [illegible] سکنجبین [illegible] چهار توله در عرق بادرنجبویه شاهتره هر یک هفت توله دهند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوث تخم فنجنکشت تخم سداب تخم [illegible] بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن هر یک هفت درم نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه صد درم و آب بقدر کفایت خیسانیده بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده با یک آثار قند سفید بقوام آرند [illegible] قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند دراز اسقولوقندریون اشق و تخم فنجنکشت فلفل و قسط و سداب [illegible] کوفته بیخته بسرکه و آب برگ کبر و طرفا [illegible] استعمال کنند [illegible] از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر ثمر طرفا و اسقولوقندریون مغز بادام انجیر برگ [illegible] بسرکه آمیخته [illegible] نگذارند و خوردن مثلث [illegible] و تریاق اربعه و گلقند [illegible] مفید مجرب است و بهترین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم و سرکه [illegible] و اگر طبع قبض بود [illegible] مطبوخ مسهل مناسب دهند یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک [illegible] بیخ کبر بیخ کرفس [illegible] تخم کشوث تخم فنجنکشت [illegible] تخم کاسنی بادیان هر یک [illegible] مویز منقی ده توله جوشانیده گلقند چهار توله سکنجبین [illegible] دو توله [illegible] هفت هشت روز [illegible] مطبوخ افتیمون ریوند [illegible] جهت تعدیل مزاج قرص کبر دهند و از انجیر خام و برگ سداب و بیخ کبر [illegible] اسقولوقندریون [illegible] در سرکه و آب کبر و طرفا [illegible] سازند و غذا شوربای مرغ [illegible] ابن بیطار نوشته که نوشیدن [illegible] تریاق اربعه با گلقند [illegible] قرص الطحال که معروف [illegible] سکنجبین [illegible] قرص گل سکنجبین عسلی و شربت [illegible] بسرکه با گوشت بریان نافع است صاحب حاوی صغیر مینویسد که هر صبح جلاب با زیره بادیان و زیره سیاه و تخم فقد هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود [illegible] دار چینی سازند [illegible] فنجنکشت [illegible] تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو هر واحد ده درم [illegible] سکنجبین [illegible] یک مثقال از آن حل کرده بدهند یا این ماء الاصول [illegible] پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طائفی هر واحد ده درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر واحد سه درم تخم خیارین هر واحد پنج درم فنجنکشت [illegible] آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده [illegible] مقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب برگ اثل بیخ کبر [illegible]

مساوی بسرکه خمر جوشانیده و قطعهٔ نمد در آن آغشته بر طحال نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد بدین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم اهلیله سیاه هفت درم بیخ اذخر چشنده
غافث هر واحد سه درم بنفشه خشک پنج درم تخم کاسنی سه درم آلو سیاه عناب سپستان هر واحد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین ده درم
در آن مالیده صاف نموده سحرگاه بنوشند اگر زمانه تابستان باشد و صباح اگر زمانه زمستان بود و خجندی گوید که جارالاصول و شربت آن بدهند و غذا نخود آب با گوشت دراج و چوزهٔ مرغ
و غیره لحوم فاضله و دارچینی سازند و اگر احتیاج تلیین باشد اسهال بحقنه نمایند و یا مطبوخی که در قول صاحب حاوی گذشت لیکن وزن اهلیله پنج درم و بنفشه سه درم و عناب بیست عدد
و ترنجبین پانزده درم بست و گلقند پانزده درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچه نفع میکند سوء مزاج بارد طحال اتریاق اربعه نیم درم بجارالاصول و روغن بادام شیرین بست
و کذا برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در شیر محلول و در سرکه سرشته ضماد کردن و همچنین ضماد انجیر مطبوخ و معجون نخود دار و بیخ کبر هر دو سوده و حبلی سوده سرشته

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزی که تجفیف باشد مثل اقراص مورد از گل سرخ و بیخ کبر ریوند و سنبل و لک مغسول و زرشک با آب طرفا شربت بار العسل دهند و ضماد معمول از پودینه و بورق و سداب و ثمر طرفا با سرکه کنند استعمال نمایند
و در بادی مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص زرشک ریوندی شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای القه ضماد کنند و یا هر صباح سکنجبین بزوری
ده درم با آب بیخ کبر بیست درم بدهند و غذا نخود آب مغز قرطم یا قلیه یا کباب مرغ با مصالح گرم خورند یا تلیین طبیعت بحب افتیمون یا بحب ایارج فیقرا نمایند و بقول ابن تلمید
سکنجبین بزوری بجارالاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنه کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بهر ترطیب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار توله در عرق شیر نه توله دهند و یا در عرق نیلوفر و گاوزبان هر یک هفت توله نوشانند و شربت بنفشه و خشخاش و نیلوفر و ماء الفرع
و ماء الخیار بنوشند و اطلیه رطبه مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و خطمی بلعاب تخم مرو هر یک سه ماشه و شیر دختران و روغن بنفشه هر یک یکتوله بر طحال نهند و نگذارند که خشک
شود و شیر بز تر کنند و غذا شوربای بچه بز با خشکهٔ گیلانی و دیگر اغذیهٔ مرطبه تناول نمایند و آنجا که یبوست مادی بود فصد باسلیق یا اسیلم چپ مقدم دارند و بماء الجبن ...
و حب لاجورد و مطبوخ افتیمون فواکه تنقیه نمایند بعده خمیرهٔ صندل ترش با عرق شیر و شربت انار و تخم خرفه شربتی دهند و بقول ابن الیاس خجندی آب عنب الثعلب و بنفشه دهند و یا جلاب
از تخم کاسنی و بزر قطونا هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و کدو طبیخ اسفاناخ بمغز بادام یا کله و لحوم چوزهٔ مرغ و جدی و بزغاله و ماهی رضراضی همه
اغذیهٔ مرطب مزاج خورانند و موضع طحال و کبد را بقیروطی معمول بروغن بنفشه و یا روغن کدو ضماد کنند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری که در آن پوست بیخ کبر باشد بنوشند و با ضمادی که در آن با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و مغاث و صندل با آب طرفا و سرکه
سرشته ضماد نمایند و آنچه در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نموده استعمال کنند و طبری گوید که اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجه سوء مزاج حار سکنجبین
اصولی که در آن دو جزو سقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزوده باشند زیاده کنند و در ضماد مر و اندک اشق اضافه نمایند و ماء الشعیر نباید داد که ترطیب بغایت میکند

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

اشربهٔ مبرده مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و سکنجبین شیرهٔ تخم خرفه و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال با ضمادهٔ مرطبه مبرده نمایند و در آن آب برگ عنب الثعلب و عصا الراعی
و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بزر قطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سایر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در سفل او حرقت و حرارت یافته شود
در حقنه بجای ماء الشعیر آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشه و مانند آن باک نیست و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی و ساق و طیب بسرکه کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بآنچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس هرچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شده
بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید که علاج این فصد ست اگر قوت اطاعت کند بنابر زوال اکثر رطوبت و برودت که در خون باشد بعده حل طبیعت

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف هلیله سیاه پنجدرم اسقولوقندریون افسنتین افتیمون جعده هر یک پنجدرم هلیله کابلی بلیله اصل السوس مقشر بسفایج کوفته هر یک چهار درم کمازریوس مویزج ابرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم بدستور مطبوخ بپزند و بقدر صد درم ازان صاف نمایند و بوزن نیم درم فلوس خیارشنبر دران مالیده صاف کرده نیمگرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر ازین بنوشند و تضمید طحال باین ضماد کنند پوست بیخ کبر اسقولوقندریون افسنتین هر واحد ده درم حب سقوطری هر واحد درم نار مشک طالیسفر تخم کرفس هر واحد یکنیم درم باریک سائیده بر گرسنگی و شکم سیری ضماد کنند و شرب سکنجبین اصولی بزوری لازم گیرند و غذا کبر بسرکه و شوربای سکباج که دران کبر بسیار پخته باشد بخورند و امر بقی نمایند اگر ممکن باشد در هر ده روز و در هر روز کرفس سکنجبین بخورند و بعد سه ساعت امر بریاضت و عقب آن بدخول حمام کنند و نظر بمقدار طعامیکه قبل از حدوث مرض میخورد باید کرد و بعد تفریق آن دو سه دفعه کنند و غرغره بمویزج و عاقرقرحا برای اصحاب طحال باید نمود چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از مجاری دماغ نازل میشود و غرغره محلل رطوبات از اعالی بدن است پس امن می یابد از نزول رطوبت بسوی طحال و شیخ تحقیق گفته که ورم و صلابت که در طحال عارض میشود اکثر از رطوبت نازل از سر میباشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید با خون مختلط میباشد حار رقیق می بود و ورم و صلابت ازان پیدا نمیشود و دیگر آنکه بسیار کثرت پذیرد و میل بغلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شود و آنچه از سر نازل میشود بارد غلیظ خام میباشد پس صلابت حادث سازد و غرغره چنین کنند غرغره با لطیف ذاتی الاتی میکنند

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض اورام حاره و ثبات آنها معاً کمتر بود بلکه هرگاه اورام حاره طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونیکه برای غذای سپرز بسوی آن میرسد آن غلیظ میباشد و در ورم متراکم میشود و از کثرت غلظ صلب میگردد و اکثر اورام طحال صلب بود و در حال در بعض احیان باشد و اکثر ورم حار که دران عارض شود آن دموی بود و صفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که اندران افتد صلب باشد و در اسفل طحال بود بسبب ثقل ماده و شکل آن چهار است مستدیر و عریض و طویل غلیظ و طویل رقیق و ورم بلغمی بندرت عارض شود و مطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال و اگرچه بحد ورم نرسد و یا بسبب ورم صلب بیان اول خفیف تر اوست و بقراط گفته که اگر مطحول در باطن وجع دریابد آن سالم تر بود و این بهر آنست که هنوز حس دران باقی باشد و چون آنرا اسهال دموی بهم رسد دلیل خیر بود یعنی دران امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال دوام کند زلق الامعاء و استسقا او را حادث شود و هلاک گردد و سبب این استیلای برودت بر مزاج و فنای حرارت غریزی ست و گویند کسی که او نوازل باشد آنرا طحال عارض نشود و درین نظر ست و باشد که کثرت نوازل دلالت بر رطوبت مزاج او کند و این قرینه است نه سبب و در کتاب قبر بقراط ست کسی که در طحال او درد باشد و خون سرخ باسهال ازان سیلان کند و در بدن او قروح سفید بدون الم ظاهر شود در روز دوم بمیرد و دلالت اشتهای او ساقط گردد و گاهی بحران اورام طحال برعاف بود خصوصاً از جانب چپ و یا باورام پس گوش که نضج و انفتاح او شود و اگر باشد بسبب غلظ ماده و بهترین ابوال ایشان غلیظ دموی ست و بولی که دران ثقل و رسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول مثل خون منجمد بود و صاحب تب مطحول باشد طحال او زایل شود و در بعضی مردم اتفاق افتد که عظم طحال او لدکند و تا زمان طویل باقی ماند و از احوال ظاهری همه عمر بسلامت باشد و اگرچه از عظم او آفات کثیر بحسب ماده و مزاج و بحسب قوت طحال نیز عارض میشود بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بسبیل بحران انتقالی ورم کند و این افضل از انست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال عسر حرکت ست و ثقل و درد عظم و در وجع که از جانب چپ بسوی مجاهات تا چنبر گردن و شانه چپ بر اید و اگر ورم قوی باشد نفس را مضاعف مثل نفس گریه طفل گرداند و ایضاً انتفاخ طحال محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از اورام طحال خصوصاً چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی پا یا از زانو و کفها و سرخی سرخی و گوش عارض گردد و ایضاً کبر شکم و تغیر رنگ و وقت ساق و تغیر قاروره بتیرگی لازم این مرض ست و انطاکی گوید که طحال صلب میشود و اگرچه از سبب رطب باشد بهر آنکه وعای سوداست هرگاه ظهور او و حس بشدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعاً و هم از آنچه عارض شود و اگرچه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان و غیر آن بود و آنچه در قی و غیره برآید دران از سودا اضر باشد چنانچه دران از سرخی بود امراض کبد لا بد است **طریق تشخیص اقسام این اورام** اگر زیر ضلع چپ ورم ملمس محسوس گردد و با آن درد و گرانی و تمدد بجای طحال و سوزش و تشنگی و تپ گرم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مائل بسرخی و نبض سریع و قاروره اتم مائل بسیاهی بود و گاهی بر جلد محاذی طحال سرخی ظاهر شود و ورم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی تر باشد و تپ حاد بنوبت غب باشتداد نماید و زردی چشم و زبان و تمام بدن

مخلوط باندک سیاهی بود وگاهی بثور بر جلد محاذی طحال ظاهر شود وبا یرقان اسود پیدا آید ورم صفراوی باشد واگر زیادتی حجم طحال وورم نرم وقلت درد وتغیر رنگ چهره بسوی
سفیدی واندک سیاهی وسفیدی زبان وچشم وتهیج پلک چشم وبطوء نبض وسفیدی قاروره وفساد هضم وبراز مائل بکبودت بود وورم بلغمی باشد واگر در طحال ورم صلب
وثقل محسوس شود وبا آن تپ لازم نبود بلکه بدور ربع یا بر غیر نظام باشد وانتفاخ شکم واذیت شدید بعد از طعام وفساد هضم ولین طبع وتغیر رنگ بتیرگی وسبزی وباریکی گردن
وسرعت نبض وضربان بهر دو شریان حلقوم وضیق نفس وکثرت اشتهاء وگرمی کفها وزانو وهزال بدن وهیجان غم ووسواس در بعض اوقات وگاهی سیاهی زبان وقروح ساقین
وتاکل اسنان ولثه عارض شود واکثر قاروره مثل بول تندرستان بود وگاهی بعد ریاضت سیاه گردد وورم صلب باشد. نکته طبری گوید که در جمیع این اورام طحال چون طبیب
سوء تدبیری کند ومریض در پرهیز تساهل نماید مؤدی بورم صلب گردد وگاهی باستسقا قبل از صلابت ادا کند وورم صلب چون طول کشد جگر را فاسد وضعیف گرداند
وباستسقای زقی انجامد وورم شحمی را نفخه طحال گویند وآن جدا مسطور گردد وشیخ میفرماید که فرق در ورم ونفخه طحال آنست که در نفخه ثقل نبود ودر ورم از مس غمز درد شود وغمز
نفخه را ساکن والم آن زائل کند وقرقره وآروغ حادث نماید ودر ورم صلب اختلاط ذهن قطعی عارض نشود مگر هنگام کثرت ماده غالیه مشارکت حجاب وصلابت بغیر قرقره وقت غمز
محسوس شود مگر آنکه با وی نفخه جمع گردد وگاهی بحران ورم صلب طحال بقروح ساقین گردد اگر صاحب طحال را ریاضات سخت عارض شود ومواد بسوی ساقین منجذب گردد
وبثور سمی ظاهر آید وفصد بسیار در ورم طحال اکثر پیدا کند وتحریف شوص طحال است وچون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعده اعراض ورم صلب ظهور کند وبسیار
باشد که طحال فقط بنفسه یا بچیزی که تقویت او کند قوی گردد وقوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندران باشد مستولی گردد وباسهال ودردی مثل ثفل وعرق ... بدفع شود ومطحولین را
اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن قی برایشان خیلی دشوار بود ودر اکثر طبیعت ایشان قبض باشد ودر قی واسهال ادویه بسیار قوی محتاج باشند. بقول صاحب کامل
جمیع اورام طحال وعظم او با هزال بدن تابع بود ولهذا بقراط گفته که چون طحال عظم پذیرد بدن لاغر شود وچون طحال بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد وشکم کلان شود وکبد ضعیف گردد واکثر باستسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ کنند وبعده بهر تلیین فلوس خیار شنبر در آب کاسنی وآب عنب الثعلب ومانند آن حل کرده بدهند وجهت تبرید صرف آبهای مذکور بشکر
ویا سکنجبین ویا قرص طباشیر وقرص ریوند با طبیخ بنفشه وگل سرخ وپوست بیخ کبر وسکنجبین بدهند وآب تمر هندی وشیره تخم خرفه مفید است وآرد جو برگ کرنب گل سرخ صندل آب حی العالم
آب عنب الثعلب اقاقیا شیاف مامیثا کشنیز تر هر چه از اینها میسر آید بسرکه آمیخته بر طحال ضماد کنند ویا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو کوه صندل سفید گل ارمنی هر یک درم بسرکه
ضماد نمایند وهر چه پس از مزاج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند. اقوال اطبا شیخ میفرماید که معالجات اورام طحال حار قریب بمعالجه اورام حار کبد اند بغیر حاجت
بمراعات جانب قبض لیکن بحتی نه تحقیق شدید تا ماده بتغلظ وصلابت سرعت نکند وجگر نیز درین امر شریک است که آن هر دو مستعد انتقال از اورام حار بسوی صلابت اند لیکن
واجبست که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة با اعتدال قبض وقوت باشد مثل شبت باشد مخلوط سازند وبدانکه سرکه در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد وباید
که جمیع ادویه علاجات او بدان استعمال نمایند وواجب است که اول الفصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات وآبهای مذکور در امراض کبد بنوشانند وانچه اکثر مخصوص طحال است
آن آب برگ گز وآب برگ بید وآب برگ غرب وآب خرفه وآب سیاوشان است وطلب است از انچه درین نفع بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه بسرکه است که آنرا خاصیتیست در تحلیل
اورام طحال وصلابت آن وبرگ بارتنگ خشک کرده هر روز بقدر ملعقه خوردن وغذا انچه در باب کبد مذکور شد وزرشک را خاصیت نفع است خصوصا چون ... وبشکر ...
بشکنند. مسیحی گوید که هرگاه در طحال ورم حار باشد وبدن متحمل فصد بود باید که فصد اسیلم یا باسلیق ابطی از چپ کنند وآب عنب الثعلب وآب اطراف طرفا وآب اطراف خلاف وآب
کاسنی وآب کرفس وآب اطراف اصول کبر رطب بنوشانند. مجوسی گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی واسیلم کنند که این درین باب اوفق است وقرص طباشیر
ملین یا قرص انبرباریس بسکنجبین وآب کاسنی وآب عنب الثعلب بدهند واین قرص نافع ورم طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس تخم طرفا اسقولوقندریون
هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر لک ریوند چینی عصاره غافث زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده با آب قرص
سازند از یکدرم تا یک مثقال بسکنجبین وآب کاسنی وآب بید بخورانند واگر دریبجا تپ نباشد این قرص با ماء الجبن بدهند ونیز آب کاسنی کشوث واثل بید و... بخورانند واگر حرارت قوی
وتپ شدید باشد بگیرند کدوی کوچک خشک کرده کوفته دو درم سکنجبین ... یکنیم اوقیه بدهند واگر حرارت مفرط نباشد غاریقون یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بدهند

و تضمید طحال آرد جو خطمی و مغاث هر واحد یکجزو گل سرخ صندل هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و آب کدو اندک سرکه خمیر نمایند **انطاکی** گوید که در حار بعد فصد باسلیق
چپ اگر حاجت بود واسیلم بگشایند و از مجربات جالینوس قطع شریان میان سبابه و ابهام از دست چپ است بعده اکثار زرورد مع لبوب تخم خربزه و خیارین کنند و قرص کافور
اسقولوقندریون که در آن هر سه تخم مذکور مع تخم خرفه هر واحد یکجزو و ریوند و اسقولوقندریون هر واحد نصف آن و زعفران و کافور ربع آن باشد بآب بید قرص سازند قرص جید است
و کثرت تضمید باسقولوقندریون و صندل بسرکه نمایند و آنچه درینجا آزموده ام مداومت شربت اصول بزوری و طبیخ هلیله زرد است هرچه میسر آید و ضماد حلزون محلول در آب لیمو مع
انجیر مطبوخ و عدس و خوردن یکدرم مرجان سوخته و اندکی کتیرا هر روز در یکهفته صحت بخشد و مجرب است و این ضماد را بار دیگر بماء العسل دهند و اگر سقوط اشتها عظیم پدید آید سکنجبین بزوری
نیز برای تفتیح دهند **سعید** گوید که علاج ورم حار بفصد باسلیق و شرب آب کاسنی یا قرص شکر سکنجبین کنند و تلیین طبیعت بماء الفواکه نمایند و اگر تپ تابع ورم باشد شیره تخم خیار
و تخم خرفه بسکنجبین نوشانند و اگر تپ ساکن شود مزوره زیرباج غذا سازند و چون مریض صلاح یابد غذا تیهو یا دراج معمول بسرکه و مری یا شاخ کبر بسرکه دهند **جرجانی** در ایلاقی
گوید که آغاز علاج بفصد باسلیق از دست چپ یا حبل الذراع پس اسیلم کنند بعد تنقیه بمطبوخ هلیله نمایند هلیله زرد و سیاه هر یک هفت درم و نیم شاهتره ده درم گل سرخ ... بیخ کبر
سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکنیم درم آلو سیاه تمر هندی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده سحرگاه از مثقال ایارج فیقرا و درم غاریقون حب ساخته بدهند بامداد
مطبوخ مذکور بنوشند و دو درم غاریقون با دو اوقیه سکنجبین بزوری زیرا پاک کند و هر بامداد آب عنب الثعلب و آب کرفس یک یک اوقیه با شکر یا سکنجبین بدهند و آب برگ کدو و آب برگ ...
و آب کشوث هر کدام که حاضر باشد با آتش نرم جوشانیده با سکنجبین آمیخته دهند و قرص لیونا که غاریقون در آن زیاده کنند با آب کاسنی و سکنجبین بدهند و اگر تپ نباشد با ماء الجبن
بدهند و برگ بید یعنی ورق بید در سایه خشک کرده کوفته بیخته با دو درم شکر هر بامداد خوردن آزموده است و همچنین برگ بید سپستان بتلخی و قبض که در وی است و برگ گز
در سایه خشک کرده کوفته بیخته با شکر سود دارد و پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری ترش نافع است و قوه یکدرم سوده بسکنجبین مفید و این سفوف تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث
کدو خشک کرده مساوی کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین ترش بدهند و ضمادات ازین نوع سود دارد بگیرند سبوس گندم و بسرکه بپزند و نمد باز ازهم سپرز در وی بسرکه تر کرده
نیم گرم بر طحال نهند و سبوس بالای نمد نهاده ببندند و اگر مریض طاقت ضماد نمد ندارد او را بقفا خوابانیده و سرکه و آب گرم کرده نمد بدان تر کنند و بر سپرز او نهند و اگر حرارت
قوی نباشد سداب در وی سرکه بپزند و نمد بحسب طاقت بنهند و بردارند و گرم کرده باز نهند و بردارند و اگر این علاج در حمام کنند بهتر بود و خاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر
گلخن بسرکه آمیخته سود دارد و چغندر بسرکه پخته ضماد کردن معتدل است و همچنین بیخ خطمی و کذا سرگین گاو جوان بسرکه پخته ضماد نیکوست و اگر گوگرد زرد بدان آمیزند
گرم و قوی گردد و ضمادها و شربتهای گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بهر آنکه بیم باشد که صلب گردد **ابو منصور** بعد بیان علاجی که در قول جرجانی گذشت
و آنچه در علاج سوء مزاج حار طحال در قول مسیحی مسطور شد می نویسد که از حلوا و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و در اغذیه نانخواه و کبر زیاده کنند اگر حرارت قوی نباشد و اگر قوی بود
کاسنی دو بار پخته و قطف بدهند پس اگر تپ التهاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر یک چهار درم لک مغسول هر یک
یکدرم زعفران نیم درم کافور یکدانگ قرص سازند و یک مثقال با سکنجبین بدهند یا بآب کاسنی مروق با سکنجبین اقتصار کنند که بعد ایام بمراد رساند و انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک
آمیخته ضماد کنند و یا برگ حنظل فاسوده بسرکه سرشته ضماد نمایند **ابن الیاس** گوید که در ورم دموی حار فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت واجب کنند و هر صباح
مطبوخ از عناب ده عدد آلو بخارا پانزده دانه تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر با تخم کاسنی خورند و یا جلابی از عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم
و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند و اطلیه بارده مثل صندل و اقاقیا و شیاف مامیثا و برگ کشنیز تر بر طحال نهند
خجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا ابطی هر صباح شربت عناب یا شربت تمر هندی یا شربت آلو و آب کاسنی و آب عنب الثعلب با این هر دو هر واحد بیست درم بشکر طبرزد
و ترنجبین بنوشند و اسهال بخیارشنبر و آب کاسنی کنند **طبری** گوید که بعد فصد اسهال باین مطبوخ کنند تمر هندی منقی بیست درم ترنجبین پانزده درم آلو بخارا سی عدد عناب
سی عدد هلیله زرد پنج درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد کف کشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرائی برگ عنب الثعلب هر واحد کف جوشانیده فلوس خیارشنبر پانزده درم
مالیده صاف کرده بدهند و دو شربت یا سه ازین بنوشند اگر قوت اطاعت کند و مانعی دیگر نبود و لازم شرب ماء الشعیر بدین نوع کنند آب کاسنی و آب عنب الثعلب جوشانیده
صاف نموده اندک جو مقشر کوفته درین آب که پنج حصه آن باشد تر کرده بجوشانند و بقدر حاجت آب ازان زیاده کنند و بپزند تا مهرا شود و صاف نموده با سکنجبین بدهند عند الحاجه

نسخه از مطبوخ ایلاقی

نسخه از مطبوخ مسهل

او کاسنی وکاہو بختہ ومزورۂ زیرباج سازند واگر باآن تپ باشد بدل ماء الشعیر قرص طباشیر ملین باب انار دہند وعقب وبعد دو ساعت اندک ماء الشعیر بدہند وچون حمی
والتہاب ساکن شود این قرص باب کاسنی وآب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفہ صمغ عربی نشاستہ کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد سہ درم مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر واحد سہ درم کافور یکدانگ فضہ ہمہ اساییدہ ہفت درم عصارۂ زرشک سودہ اگر ممکن باشد والا در آب کاسنی وآب عنب الثعلب تر کردہ
حل نمودہ ادویۂ مذکورہ آمیزند وبقدر دو درم ہر قرص سازند ہر صبح یکقرص با دہ درم آب کاسنی وآب عنب الثعلب وپانزدہ درم سکنجبین سادہ دہند واگر معاودت فصد مناسب
بود مرۂ بعد اخری فصد کنند وتضمید طحال بپارچہ درین آبہا تر کردہ نمایند آب برگ شاخ عنب الثعلب وآب کاسنی وآب گل اسپغول وآب برگ بارتنگ برآرند وپنج حصہ ازین آبہا
سرکہ داخل کردہ برگ سنگی وسیری بعمل آرند واگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین افزایند وورم دموی را کہ باآن صلابت بود ہمین علاج کنند ودر تضمید او سرکہ
دران زود فاجو شانیدہ باشند واندک اشق حل کنند زیادہ نمایند سویدی گوید کہ شرب ضماد خبث الحدید وکذا نیلوفر سفید وکذا تخم او وکذا انبرباریس وکذا بیخ حماض
در سرکہ پختہ وکذا اغولان وکذا حضض مکی وتعلیق مرجان شرب آن یکدرم با آب سرکہ وکذا طبیخ برگ طرفا با آب یا سرکہ وکذا آب آہن تاب وکذا کعب بقر محرق
بسکنجبین وکذا عظم تخذ ثور محرق بسکنجبین وکذا کاغذ سوختہ بسرکہ وکذا آب صفصاف وکذا اغذیہ بسرکہ ہر واحد نافع ورم طحال حار سبب است

علاج ورم صفراوی طحال

جہت تنقیۂ صفرا ماء الفواکہ چون تمر ہندی وآلو بخارا وماننداآن دہند وطبیخ ہلیلۂ زرد وشاہترہ وتخم کشوث وسکنجبین آمیختہ بدہند وادویۂ باردہ چون آرد جو وتخم خطمی برگہا
باب کاسنی وسرکہ آمیختہ ضماد سازند واین سفوف نافع است زرشک تخم خرفہ مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ ہر یک سہ درم صمغ عربی یکدرم گل سرخ دو درم طباشیر صندلین
ہر یک نیم درم تخم کاسنی چہار درم زرشک را در سرکہ وگلاب حل کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ آمیزند جملہ ہفت خوراک است برای ہفت روز باب کاسنی وسکنجبین بخورند وسائر آنچہ
بنوعی کہ در ورم دموی گذشت وہر چہ در سوء مزاج حار باسبب طحال مذکور شد بعمل آرند اقوال حکما ابن الیاس گوید کہ ہر صباح جلاب از تمر ہندی دہ درم تخم کاسنی سہ درم
وشکر سفید دہ درم ویا آب انار بن تخم افشردہ سہ اوقیہ وشکر سفید دہ درم ویا جلاب عنب الثعلب پنج درم وتخم کاسنی سہ درم باشکر بیاشامند وغذا ماء الشعیر وخشخاش
دہند ویا بلین طبیعت بجلاب سکنجبین دہ درم ومثقالی از قرص طباشیر ملین کنند وتضمید طحال با عصارہ باردہ مثل صندلین وکشنیز تر وآب خرفہ وآب برگ بید نمایند
جعفر ہندی گوید کہ ہر صبح شربت از سکنجبین ویا شربت تمر ہندی ویا شربت انارین ویا آب آنہا اکتفا کنند یا ترنجبین بنوشند وتلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ وشیر خشت
وترنجبین کنند طبری گوید کہ در ورم صفراوی باید کہ فصد صاحب ودر ابتدای مرض نکنند وانچہ اخراج صفرا نماید مثل ماء الفواکہ ونقوع تمر بسکنجبین بنوشند وغذا
مزورات زیرباج وحصرمیات کنند وتضمید طحال بضماد دیگر در دموی گذشت باضافہ مرو سرکہ وگلنار وگل ارمنی سازند واین نوع ورم سریع الزوال است بسکون صفرا
ساکن میشود وآبو ماہر چون نوع آب انارین معصور تخم آن مع شربت بنفشہ می نوشانید وتاثیر قوی میکرد مسیحی شرح اسباب میفرماید کہ قرص می نوید کہ دران غاریقون
افزودہ باشند نافع است سکنجبین یا ماء الجبن اگر تپ باشد باب کاسنی اول موضع را بروغن حنا واندک سرکہ گرم کردہ تکمید کنند بعدہ اشیائیکہ بیان کردہ میشود استعمال نمایند گندر
بر طحال اشق در سرکہ تر کردہ حل نمودہ طلا میکنند وایضاً اگر ہفت قیراط ازان بنوشند ودر حوض حمام نفع کند وباید کہ صاحب او قبل ازان انجیر خشک بخاید ویا بگیرند اشق وحب
وحنا بید ستر کوفتہ وبقدر یک نیم درم بخورند واین اشیا جیاد وطحال انیز نافع است مثل آنکہ نفع میکند آزاد پوست بیخ کبر دو مکی بسرکہ سرشتہ ضماد کنند وایضاً اگر سکنجبین بلیسپ کہ بخورند
اسہال کیموس مع می کند پوست بیخ بید ایضاً مثل این نوع خوب است وایضاً اگر سیاہی یک مس بار بسکنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشد وآبیکہ دران آہن گرم برات کثیر سرکہ بنوشانند نیز نافع

علاج ورم بلغمی طحال

واین تپیح الطحال است جہت نضج بلغم اصل الاصول انیسون ادخر بیخ کبر بیخ کرفس یک یک ماشہ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم عنب الثعلب یک یک ماشہ تخم فنجنکشت شکاعی بادآورد
اسقولوقندریون ہر یک سہ ماشہ مویز منقی دو تولہ انجیر زرد ہفت عدد جوشانیدہ گلقند چہار تولہ داخل کردہ بدہند وبعد ہفت ہشت روز حب ایارج شش ماشہ صمغ غاریقون
شش ماشہ شب خورانیدہ صبح مطبوخ مذکور سنا مکی یکتولہ ہلیلۂ سیاہ یک نیم تولہ تربد سفید ہفت ماشہ ریوند خطائی پنج ماشہ تخم کلیم یک نیم ماشہ مغز خیار شنبر شش تولہ آلو بخارا
ہفت عدد ترنجبین چہار تولہ شربت دینار دو تولہ روغن بادام چہار ماشہ افزودہ بنوشند وبہر نخود آب شام نان ترید شوربای مرغ بدہند وصبح ماء الاصول مذکور باضافہ

تودری سرخ یا حب فنجاشه و شربت بزوری حاره سه تولہ بدہند و بعد ازین سه چہار مسہل داده جہت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بوعلی سینا دہند و بازنقا حمله یک ہفته
مطبوخی که در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی گذشت سه چہار روز متواتر بدہند که مجرب است و تخلف نیکند خصوصاً اگر چہار تولہ این شربت داخل کنند تخم کشوث گل سرخ
ہر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید ہر یک پانزده درم مویز منقی سی درم شب در آب جوشانیده و کاسنی و مکوه و شاہتره ہر یک نیم آثار خیسانیده
صبح بجوشانند که چہارم حصه بماند مالیده صاف نموده در قند نیم آثار قوام ساخته تربد سفید ریوند خطائی ہر یک پنج درم سوده آمیزند بعده سہاگه بریان یک ماشه جواکهار
چہار سرخ با عسل یکتوله بدہند و یا جہت تنقیه بلغم حبی که از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق ہر یک بقدر حاجت گرفته کوفته بیخته با شہد سازند مطبوخ
ہلیله که دران تربد و غاریقون اضافه کرده باشند بدہند و حقنه که از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و تربد جوشانیده
صاف نموده شکر و بوره ارمنی و آب کامه و روغن بادام داخل کرده باشند نیز مفید بود و قی کردن بآب ترب و شبت و عسل اولاً و استعمال ایارج در بلغمی مجربات انطاکیست
یا بعد مسہل این سفوف بدہند غاریقون دو ماشه اسقولوقندریون تخم بلیل (?) مصطکی ہر یک ماشه تربد سفید سه ماشه نمک طبرزد دو ماشه سفوف سازند و ایضاً بعد از تنقیه بر قرص کبر
و قرص فنجنکشت و قرص فوه با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر چوب انگور با روغن گل و سرکه آمیخته یا انجیر زرد در سرکه پخته یا اوراق سداب و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل
و سرکه سرشته بر سپرز ضماد کنند و ضماد بحسب طاقت مریض بدارند و بعد ازان بردارند و بآب گرم که دران شبت و سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز
سه جزو خاکستر بیخ کبر یکجزو با سرکه طلا کنند بہتر عمل کند و ضماد سداب بابونه اکلیل الملک حلبه عنب الثعلب بیجا (?) رمانه انجیر چہار عدد خاکستر چوب انگور تولہ بعسل و سرکه نافعست
و اگر انجیر خام صحرائی سه تولہ برگ کنب (?) ده درم در سرکه بپزند تا مہرا شود مالیده صاف نموده مقل اشق سہاگه ہر واحد یکدرم سداب اشنه کزمازج ہر یک نیم مثقال برگ کبر خشک
برگ سرو ہر یک دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کرده موضع طحال بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند درین باب قوی تر است و نیکوترین اغذیه نخوداب کباب مرغ و تیہو کبک
و شوربای آن نست و آب کمتر بنوشند و چیزهای مولد ریاح و مرطب ترک نمایند **اقوال عمده** سویدی گوید که شرب ضماد بورق و کذا اشق و کذا امداد دست اکل پسته و کذا ضماد
خاکستر شاخ انگور و شراب کهنه در روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم سداب بعسل ہر واحد در تحلیل ورم طحال مجرب من است و از حکمای دیگر نقل کرده
که ضماد بخور مریم و کذا سرگین بز و کذا آرد حلبه بسرکه تنہا یا با نطرون و کذا انجیر و خردل سائیده و کذا اقاقیا اربع اوقیه و انجیر نیم اوقیه سائیده و کذا اوق تنہا یا با موم و نوره
مصطکی و کذا بادام تلخ و کذا ابرک کبر سوده و کذا اکر نبا (?) بیده و کذا وج سوده پخته و کذا پوست ترب سوده و کذا فلفل بسرکه و کذا برگ لعبت ده با آمیخته و کذا اشنه بسرکه پخته با سرشته و کذا
و کذا خاکستر شاخ کرم و پیه با شراب یا سرکه پخته و کذا کندش و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا شیطرج بسرکه و کذا عود الفرح و کذا حب الغار و کذا بیخ خیری بسرکه و کذا اشق در سرکه
حل کرده و شرب و ضماد جعده کوہی و کذا مو و کذا ماذریون و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون ده اوقیه و یکنیم رطل سرکه بپزند تا نصف بماند و چہل روز بنوشند
و ثفل او ضماد کنند و کذا فوه الصبغ و کذا پوست صلب جوز بوا و کذا مقل ازرق و کذا انجره و کذا اسپیان و کذا جنطیانا و کذا پوست بیخ کبر بسرکه و کذا اکلیل الملک
بمثل او افسنتین و کذا اسارون و کذا آرد کرسنه و حب البان مساوی و کذا تخم ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا حب النیل و کذا شنجار و کذا عصاره شیلم (?)
و کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعده قنا بسرکه و کذا انیسون و کذا سداب و کذا زر البحر دودی و کذا اسقولوفندریون و کذا روغن بطم و کذا عصاره حب ... و کذا
برگ تمر ہندی ... و شرب بیخ فاشرا ہر روز ... بسرکه و کذا حب ... مدور محرق بسرکه و کذا اقرفوه با سکنجبین تا ده روز متواتر و کذا طبیخ ترمس بعسل و فلفل و کذا سرکه
عنصل و کذا غاریقون مثقال بسکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف بعسل و کذا حماض نخل یکشبانه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیخته و کذا
تخم کبر دو درم ہر روز بشراب و کذا عصاره کرنب بشراب و کذا خوردن کرنب بسرکه بمرات و کذا حب البان ہر روز مثقال و کذا شراب یکساله آہن تاب و کذا سنبل رومی بسرکه
و کذا شیر شتر و کذا نیل ہندی و کذا سنبل ہندی بشراب و کذا آب عنب الثعلب چہار اوقیه ہر واحد نافع ورم بارد طحال است و دیگر ادویه حاره مثل دار فلفل و فلفل و زعفران
و پودینه و فنجنکشت و پرسیاوشان و مرجان و کمافیطوس و شیطرج و جاوشیر و حبة الخضراء و فراسیون و ترمس و ابہل و جوز السرو و حمار وحشی و انجیر و ثوم و ثمر کبر و مقل
و آب ترب و آب مطبوخ ... اکلاً و شرباً و طرفاو و ثمران و ایرسا و شونیز و قسط و خردل سرکا اکلاً و ضماداً و سبوس و سلق و اکلیل الملک و حلبه و سرگین گاو و شبث و بز
سوخته ضماداً و پیاز عنصل اکلاً و ضماداً و تعلیقاً نافع اورام طحال است **شیخ** میفرماید که علاج ورم بلغمی طحال معتدل از علاجات ورم صلب است باستفراغ بلغم و سودا

چه بلغم او سوداوی ست وضمادات متخذ از اکلیل الملک وشبت وقصب الذریره وسداب خشک وغیر آن **ابن هبة الله** گوید که علاج ورم بارد بخورانیدن جلنجبین
ونوشانیدن ماءالاصول بروغن بادام کنند واگر مرض طول کشد قرص کبر بسکنجبین بزوری دهند واسهال بمطبوخ افتیمون کنند وغذا مطلق مثل نخود آب سازند واگر قوت
ضعیف گردد دراج یا تیهو مطجن بدهند واز اغذیهٔ غلیظ حذر کنند وبریاضت قبل غذا وباستحمام بر نهار امر کنند **ابن الیاس** گوید که علاج ورم بلغمی تنقیهٔ بدن
از بلغم ست وهر صباح جلاب از اصل السوس مقشر نیم کوفته پنجدرم وعنب الثعلب سه درم وشکر سفید ده درم دهند وغذا فروج نخود بمغز قرطم سازند بعده تلیین طبیعت
باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم تربد خراشیده کوفته دو درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم
شاهتره رطب باقه بادرنجبویه گاوزبان هر واحد دو درم بلیلهٔ زرد پنجدرم تمر کبر سه درم تخم فنجنکشت سه درم عناب سپستان آلو بخارا هر واحد بست عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند خیارشنبر ده درم ترنجبین ده درم دران مالیده سحرگاه بنوشند بعد فراغ از اسهال جلاب بارد از شکر سفید ده درم وآب کاسنی ده درم
وتخم ریحان دو درم دهند وغذا نخود آب بمغز قرطم وبلحوم تیهو وماکیان وکباب بدهند وهر صباح جلاب از سکنجبین بزوری ده درم بیک مثقال قرص انبرباریس خورند
خجندی وصاحب خلاصه گویند که هر صباح جلاب از تخم کرفس وتخم کاسنی وبادیان بشکر طبرزد بدهند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند نسخهٔ آن همانست
که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاهتره وتمر کبر وسپستان وآلو داخل نیست ویا ماءالاصول مطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد
بهر نضج واسهال بدهند وبرای ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص استوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی
سنبل الطیب عصارهٔ غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکهٔ خمر ترکرده خشک نموده هر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیده بآب برگ بید طرفا
سرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته بسکنجبین بزوری بخورند ویا بیخ سوسن کبود وبرگ سداب وزراوند طویل وافسنتین کوفته بیخته سفوف سازند واز یک مثقال تا دو مثقال
بسکنجبین یا آب ترب بدهند **طبری** میفرماید که در ورم رخو که معروف به تهبج ست اخراج ماده بحب ویا حقنها کنند والبته فصد صاحب ونکنند مگر آنکه بدن
شدید الامتلا باشد ورطوبت در سائر اعضا متادی گردد ودرین هنگام بجارو احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استسقای لحمی بندرت بهر تخفیف
بر طبیعت واخراج دم بارد میکنند وصاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کرده ام که سبب فاعل این رطوبات غلیظهٔ بخاریه است وهرگاه فصد کنند من
از غلظ تهبج بر دیگر اعضا باشد پس علاجش اینست که این حقنه بدفعات متوالی نمایند برسیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان قثاء خشک قنطوریون دقیق وغلیظ
برگ غار کرمدانه کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده
بقدر رطل صغیر بگیرند ودر هاون کرده دو درم روغن خیری ویکدرم روغن بلسان ودو درم روغن بید انجیر ودو درم روغن سداب بران ریخته ونیم درم
جندبیدستر ونیم درم بورق ویکدانگ فرفیون سحوق نمک داخل کرده حل کنند بعده پنجدرم عسل سفید آمیخته بانصاف کرده نیم گرم حقنه کنند بر نهار وبقدر قدرت
امساک آن نمایند وبعد دو ساعت از حقنه غذا دهند وسه روز متواتر بعمل آرند بعده دو روز راحت دهند وبر تناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قاروره
اثر نضج ظاهر گردد بعده این حب بخورند افسنتین رومی یکدرم گل سرخ یکنیم درم مصطکی نیم درم شحم حنظل دو دانگ مازریون مدبر یکنیم دانگ صبر دو ثلث درم غاریقون
درم حب النیل دو ثلث درم ماهیزهره خربق سیاه ملح نفطی هر واحد یک نیم دانگ همه را باریک سائیده بآب برگ ترنج سرشته بقدر فلفل حب سازند ودر سایه خشک کرده
شربتی دو درم ودو ثلث درم باشد ودر مدت دو روز سه شربت آن استعمال کنند بعده ده روز راحت داده این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان خشک بوزن هر واحد یکنیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یکدرم سنبل الطیب نیم درم عصارهٔ غافث
دو درم ونیم کمب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بشراب عتیق سرشته بقدر یکنیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عنصل مشوی ساخته هر روز یک قرص
با پانزده درم این سکنجبین بخورند وغذا کبر بسرکه وسکباج متخذ از سرکهٔ تند وگوشت حمل دهند وتا ممکن باشد بر زیرباجات ضروره اقتصار کنند واز آنچه بر طحال متورم طلا میکنند
این روغن ست بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف بزیت انفاق حصه دو درم دران خطباطامی کوفته وصعتر وابرسا هر یک دو درم وشق وجندبیدستر وصمغ سداب
هر واحد یکنیم درم انداخته بجوشانند تا غلیظ گردد وبعده از ثفل صاف کرده بر طحال طلا کنند وبدان عرق دارند گویند که تنها این روغن بادام بهیچ در تهبج طحال تحلیل کند جالینوس

گویند که جمیع انواع تهبیج که از فساد خلط و نه از فساد قوت باشد بروغن گل و سرکه تمریخ کنند و بجا کستر گرم بسرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفادهٔ مبلول بدین نهند و به بندند که این تهبیج را زائل کند و بعضی اوائل گفته اند که با طحال متهبج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بر آن قدح بدفعات متوالی نهند و جالینوس این را استعمال نمیکند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال تهبیج را نیکوست

علاج ورم صلب طحال

اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بکشایند و بعد از فصد یکروز جهت تفتیح سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج تنقیه بمسهل سوداء و حب افتیمون نمایند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و بسفایج و اسقولوقندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل اهلیلجات و فاوس خیارشنبر و افتیمون و غاریقون و قنطوریون رقیق و اسارون و اسطوخودوس و بسفایج و خربق سیاه و غافث و شاهتره و لبلاب ست و یا ماء الجبن با این سفوف سوداء دهند. هلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک سه درم تربد گل سرخ هر واحد یکدرم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث افسنتین انیسون بادیان هر یک مثقالی افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم با شربت بزوری یا جلاب قند آمیخته بخورند و بعد آن یک پیاله ماء الجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و پودینه و ابرسا بهم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق دران گداخته بر طحال نهند بسرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین شربت بزوری مفید بود و قرص کبر و یا تریاق کبیر با شیر شتر فائدهٔ عظیم دارد و خردل دو ماشه جوالکهار یا نمک سرخ خورده بالا یش شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ خیارین با نبات شیرین کرده نوشیدن جهت طحول معمول استاد مرحوم ست و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه و پا کل با سرکه ورم طحال را زائل سکند و گویند که تعلیق پیاز عنصل بر طحال در چهل روز ورم آن را تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع میکند و خوردن روناس با سکنجبین نیز نافعست و اسارون در تنقیهٔ طحال مجرب سودی ست قوه شربا ضماد از اخلاط فلفل سیاه در طعام نیز منقی طحال ست و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول ست آرد جو عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته حنظل با بونه اکلیل الملک اشق چوب جهاؤ و راب گ گرد و سرکه تند و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذا از برای طحالی ست کبابها از گوشت مرغ فربه و دراج ساخته باشند و در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کنند و شلجم و ترب سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن ایشان مفید ست و بیخ قسطر انگولی چند ترکیب مطب استاذی نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور میشود مثلاً اگر با تپ باشد و انضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و مسهلان گرم داشته شیره اصل السوس شیرهٔ بیخ کبر شیرهٔ خیارین هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو تولهٔ خاکشی چهار ماشه بدهند باز سکنجبین که مدر و مفتح ست بجای شربت کنند با قرص شکاعی چهار ماشه افزایند غذا قلیه بانان که در تپ طحال نان میدهند خشکه هیچ منع ست مگر پلاو و مضایقه ندارد بعده شیرهٔ بادیان شیرهٔ عنب الثعلب بهر خیارین عرق شاهتره شربت بزوری خاکشی بجهت آخر روز اطریفل کشنیزی با عرق شاهتره هفت تولهٔ دهند مبالغه در تبرید طحول ممنوع ست اکثر طحول رنگ زرد مائل بسیاهی میباشد و گاهی با تهبیج چهره و اطراف و گاهی با استسقا می انجامد دیگر اگر مرضعه را تپ سرفه دقی با صلابت طحال باشد اول نضیج داده سنا مکی یک تولهٔ خیارشنبر شش تولهٔ گلقند چهار تولهٔ روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز ششم بعده اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خبازی بیخ سوسن هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده نبات یک نیم تولهٔ داخل کرده دهند باز شربت بنفشه بجای نبات کنند بعده اگر درد بازو و پهلو باشد عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ هر یک شش ماشه سنبل الطیب که مفتح و مقوی فم معده و جگر است چهار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری مستعمل دو تولهٔ خاکشی شش ماشه داخل کرده دهند غذا شله دهم روز هلیله سیاه و سنای مکی هر یک نه ماشه افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه و انجیر زرد این هر [illegible] نزله دهند و بجهت رادع ضد دیگر بدهند و بعد نضج مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل الطیب گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب الثعلب سپستان گل بنفشه شاهتره پوست بلیله کابلی هر یک شش ماشه عناب پنج دانه تخم پنجکشت سه ماشه پوست هلیله زرد پنج ماشه هلیله سیاه نه ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش تولهٔ گلقند ترنجبین هر یک چهار تولهٔ روغن بادام شش ماشه دهند دیگر اگر با تپ سوم روز درد شکم و درد پای و درد سر باشد

اصل السوس چهار ماشه گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه یا شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده دهند ایضاً
اگر با تپ باشد قرص رشک صغیر چهار ماشه بگلقند یک توله سرشته شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یک نیم توله غذا شله دهند و بقولات
مطلقاً ممنوع الا مرق و چولائی و مرغن نمایند چه در تپها که متعلق طحال بود روغن مضایقه ندارد و اگر مناسب داند لا فصد و مسهل تجویز کنند ایضاً مع تپ بلغمی قرص
گل صغیر سوده چهار ماشه بگلقند یک توله سرشته همراه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک شش توله نبات یک نیم توله بدهند و ضماد صبر زرد ترمس یک
دو ماشه عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه کبیر و دو ماشه جدوار چهار ماشه و گاهی مقل آرد جو بیخ کبر افزایند و بدستور بر طحال استعمال کنند ایضاً گاهی مطبوخ
شام قی میکنند و هر چه شب بخورد صبح قی می نماید و هر چند این عوارض در ضعف معده هم میباشد اما در اینجا غذا بر آمد بینجا سودا می براید و ایضاً ورم حشا هر چند ... میگردد
لیکن بی درد عضو معروف نمیباشد عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دوم روز سکنجبین دو توله بجای گلقند کنند غذا نان دهند
و برنج هرگز ندهند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان محلول باشد شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه
سکنجبین ساده دو توله دهند و بدانند که در طحال ادویه بارد خصوصاً شیرجات بارد اگر تپ نباشد نباید داد الا خرفه که مخصوص بطحال است در وقتی که تشنگی و هوا
گرم باشد مضایقه ندارد و در صورت تپ شیرهٔ خیارین و خرفه هر دو جایز است لیکن شیرهٔ مغز تخم هندوانه که مرطب است نباید داد مگر در صورتیکه عوارض صفراویه
داشته باشد و گویند شیرهٔ کاسنی بمقدار زیاد نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم پنجنکشت سه ماشه عنب الثعلب خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه
مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات یک نیم توله فائده کلی می نماید ایضاً اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تاریک آثار بقی برآید فصد باسلیق جانب صلابت کرده
منضج و مسهل معمولی دهند خون آمدن از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسهل برطرف گردد اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات معمولی بکار برند ایضاً
اگر صلابت با تپ باشد تبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه عرق شاهتره ده دام شربت دینار دو توله خاکشی پنج ماشه دوم روز
سکنجبین سوم روز شیرهٔ بادیان افزایند و بجهت شام اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب و مقل ازرق یک توله بسرکه تر کرده ریوند چینی دو ماشه بیخ کبر ده ماشه سائیده
حل کرده بر پارچه باب تر کرده مالیده بچسپانند ایضاً بانزله تپ را اطریفل کشنیزی خورده اسطوخودوس شاهتره عنب الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه جوشانیده
شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بازیرسیاوشان چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه افزایند ایضاً اگر با تپ صلابت بسوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر
هر یک چهار ماشه تخم خیارین تخم کاسنی بیخ کبر شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند ایضاً اگر محلول را نفث الدم با آفت طحال بود
اول عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه سپستان پنجدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه دیاقوذا
توله داخل کرده کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند اگر حرارت زیاده باشد اصل السوس موقوف کنند و برای شقیقه جانب چپ و درد پهلو روغن حنا بمالند بعد
فصد باسلیق خون با و سیر کبیر نیز باز در جوشانده اول خطمی چهار ماشه سپستان بست دانه خیارین کوفته شش ماشه افزایند و از شیرجات کاهو و خرفه موقوف کرده
گلقند دو توله بجای دیاقوذا و کتیرا کنند باز شاهتره شش ماشه اضافه کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفتن بر پهلوی چپ دشوار و اندکی سختی
جانب کبد باشد مسهل مبارک از عناب پنجدانه سپستان پنجدانه سه ماشه اصل السوس خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه گل بنفشه سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه سنای مکی یک توله
جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند بعد مسهلات تسکین داده بعد چهارده روز فکر طحال مرعی دارند
بادیان عنب الثعلب تخم پنجنکشت هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند بعده اگر درد جانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی
با شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم پنجنکشت شیرهٔ بیخ کبر هر یک چهار ماشه شیرهٔ کدو یا دو ماشه شربت بزوری معتدل دو توله دهند باز شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه افزایند
چون درد جانب جگر کم شود و درد جانب طحال باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بگلقند یک توله سرشته با شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه عرق
عنب الثعلب ده توله شربت بزوری معتدل چهار توله حل کرده بدهند و بیخ ترکی سوده و بیخ کبر سوده بروغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم
دم ضیق النفس ... چهار چهار ماه و ضعف باشد ریوند خطائی چهار ماشه زنجبیل مصطکی هر یک یک نیم ماشه سوده با عسل سه توله شب لیسانیده صبح شیر شتر شش توله

دیات سفید یک نیم تولہ با نادکی سکنجبین دہند غذا ازرن با عسل و شوربای نخود قاز و انہ شک بزرو شتر شبت سنبل صبر برگ گز عنب الثعلب بربول شتر ضماد کنند و تا بست یک روز
بعمل آرند. **ایضاً** اگر با نفخ بسیار باشد و اسہال بعد غذا عادت گردد چورن ہلیلجات و فلافل و نمک سلیمانی تجویز نمایند و سہاگہ بریان بخورانند و ترید زنجبیل
اصل السوس بیخ کبر عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ دہند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند **ذکر بعض ادویہ**
یونانیہ کہ بمطحولین استعمال میشود حرف سہ درم کوفتہ بیختہ با یک درم شکر آمیختہ ہر روز متواتر با سرکہ بخورند کہ مجرب حکیم علی ست **دیگر** مرجان سوختہ یک درم
با دو دانگ کتیرا بخورند و یا مرجان سوختہ دو دانگ با شکر یک مثقال و عرق بہار چہار مثقال تا یک ہفتہ مداومت نمایند کہ در ازالہ سپرز مجرب
صاحب تذکرہ است **ایضاً** مسہل کہ در مطحول معمول است گل بنفشہ پرسیاوشان شاہترہ ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہر یک شش ماشہ عناب بنجدانہ
اصل السوس مقشر فاہی خشک گاؤزبان تخم خطمی بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ سنای مکی یکتولہ جوشانیدہ صاف کردہ مغز فلوس خیار شنبر پنجتولہ ترنجبین پنجتولہ
گلقند چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ افزودہ دہند و بجای آب عرق شاہترہ در مسہل دوم حب ایارج نہ ماشہ چہار گھڑی شب باقی ماندہ با آب گرم تناول نمایند و صبح بدستور
مسہل مذکور بنوشند و بعد مسہلات قرص زرشک صغیر چہار ماشہ سفوف سکنجبین یکتولہ سرشتہ بخورند بالایش شیرۂ ملح کبیر شیرۂ اصل السوس ہر یک چہار ماشہ نبات یک تولہ
داخل کردہ بنوشند و در مطحولین گاہی فصد باسلیق ایسر و گاہی سیلم ایسر مستعمل است **دیگر** از صبر سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زراوند سفید قند سیاہ از ہر یک دہ درم غاریقون
سفید ریوند چینی از ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ در سرکہ انگوری کہنہ سرشتہ حب بقدر نخود سازند و طفل را دو حب بجسب حیات سنان یکی صبح و یک ہنگام خواب با سرکہ
اگر سرفہ نباشد و الا بمطبوخ مناسب از پرسیاوشان و مثل آن بخورانند دہند و آدم کلان را از یک درم تا یک مثقال بخورانند کہ در ازالہ طحال مجرب النفع ست و گاہی جای
محرق شیطرج ہندی اشق عوض مقل بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی داخل میکنند و وزن ہمہ مساوی میگیرند **دیگر** پوست بیخ کبر ریوند ہر واحد دو درم نانخواہ تخم کرفس
نمک لاہوری ہر واحد یک درم مرکی نیم درم در مغز برگ صبر ترحل کردہ حب بقدر کنار دشتی ساختہ یک صبح و یک شام بخورند **ایضاً** عرق آلو تالیف علویخان کہ مجرب النفع است
سنبل الطیب نانکھیسر کبابہ دو قو مقل فطراسالیون ہر یک سہ تولہ اسارون بلیلہ سیاہ حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویہ افسنتین انیسون دارچینی بادیان
مصطکی برگ نارنج ہر یک چہار تولہ چوب چینی گل سرخ ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد و کابلی و بلیلہ و آملہ ہر یک پنجتولہ آب در یک سہ پاؤ آب لیمون نیم آثار مغز گھیکوار دہ آثار نبات پنج آثار
بدستور مرتب ساختہ دو فنجان بنوشند و حب کبر و سکنجبین تخمی و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواہ مرکب قرص کبر نیز مجربست **ضماد** انجیر زرد شب در سرکہ خیسانیدہ
صبح سائیدہ چوب انگور سوختہ پوست بیخ کبر شیلانک ہوکل بابونہ گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب دہ آمیختہ نیمگرم ضماد کنند **دیگر** اشق یکتولہ
در سرکہ انگوری نیم پاؤ بر آتش بگدازند بعدہ پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار حجی ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ با اشق حل کنند تا مثل مرہم گردد بر پارچہ مالیدہ بر طحال بچسپانند
و دور نکنند تا انکہ خود بیفتد و گاہی اکلیل الملک گل سداب ہر یک شش ماشہ اضافہ کردہ میشود و گاہی تخم کتان تخم حلبہ ہر یک شش ماشہ انجیر زرد دو تولہ نیز افزودہ میشود **دیگر** زیرہ
سیاہ و سفید پوست بیخ کبر ہر یک شش ماشہ شحم حنظل ترمس ہر یک سہ ماشہ بابونہ نہ ماشہ صبر دو ماشہ در زہرہ گاو یک عدد و سرکہ یکدام حل کردہ نیمگرم ضماد نمایند و بالای آن برگ
بید انجیر یا برگ کہنہ نہادہ بندند کہ مجربست **دیگر** سپوس گندم نیم پاؤ یکشبانہ روز در سرکہ تر کردہ خشک کنند پس خوب کوفتہ بیختہ اشق در قدری سرکہ گداختہ با سپوس
مذکور و سکنجبین بسرشند و بر پارچہ گذاشتہ بر موضع طحال نہند و زمانی معتدبہ بستہ دارند و تکرار چند روز کہ از ابت صلابت طحال و دیگر اورام صلبہ نماید و مجربست **دیگر** ضماد
اشق مقل ازرق جاوشیر ہر واحد یکتولہ با سرکہ تند کھرل کردہ مثل مرہم ساختہ نیز معمولست و ضماد خاکستر چوب تاک خاکستر پشکل بز مساوی با سرکہ ہم نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد
مقل و ضماد مسمی بقرص الضماد ہر واحد مفید **دیگر** انجیر صحرائی انگور شغال برگ گز سبز ہر یک دو تولہ با سرکہ ضماد کنند و اگر انجیر سیاہ بست پنج عدد در سرکہ یک دو شبانہ روز خیسانیدہ
در شیر کھرل کنند تا مثل مرہم شود پس قسط تلخ چہار درم مغز بادام تلخ چہل و پنج عدد بیخ کبر اسقولوقندریون گل گز برگ گز عنب الثعلب ہر یک درم اشق دو درم آمیختہ بر
کاغذ آلودہ بر طحال نہند پر نہار و بعد یک ساعت بشویند یا بیلہ بابونہ و اکلیل الملک افشند و کرنب برابر در آن پختہ باشد و باز تکرار ضماد نمایند ہر روز چہار پنج بار تا سہ روز متواتر ہرگز
اثری از طحال نماند **دیگر** طبیبی در شاہجہان آباد برای ورم سپرز بیخ کبر و مقل را در سرکہ و روغن گل پختہ بر پنبہ کہنہ نہادہ می بست و در مدت سہ چہار روز ورم بالکل
زائل میشد اتفاقاً زنی شصت سالہ را این علت عارض شدہ و آن طبیب ہمان ضماد معمول خود نہاد روز دوم نصف ورم باقی ماند لیکن بر ہمہ بدن ورم گرمی

نسخۂ مسہل طحال

نسخۂ حب طحال

ضماد طحال

ظاهر شد و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح باسفل اندک راحت می یافت و اشتها ساقط و بول برازتا یکهفته محتبس شد و اسهال قوی چند سده سخت برمی آمد و باز حال بدستور میشد آخر بحکیم علویخان رجوع کرد او شان مطبوخ اسقولوقندریون باضافه ریوند خطائی نه ماشه و روغن بید انجیر مرکب سه مثقال و شربت دینار دو توله نیم گرم نوشانیدند و غذا اینکه یکپاس شوربای مرغ و فاخته مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبع شد و سده ها برآمد و بجای آب عرق جوانسه و مکوه و خار خسک مقرر فرمودند بروز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلف الالوان قریب سه پاو و بول بسیار آمد و همه عوارض بقدر نصف تخفیف یافتند و روز هشتم ادرار بسیار و اشتها شدید گردید و هم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده بدواء الکرکم کبیر سرشته خورانیده شیرهٔ قرطم یکنیم توله مویز منقی دو توله گلوی سبز یکتوله در عرق جوانسه و بادرنجبویه و مکوه هر یک نیم پاو و شربت دینار چهار توله دادند غذا ارزن با شوربای مرغ ازین ادرار موقوف شده اجابت دو مرتبه میشد و در پانزده روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود **ایضاً** سکنجبین افتیمونی نافع طحال افتیمون در صره بسته بسفایج هر یک ده درم گاوزبان برگ فرنجمشک تخم کاسنی شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ هر یک پنج درم تخم کشوث سه درم و بیخ عاقرقرحا چهار درم در آب مروق کاسنی و عنب الثعلب هر یک یکنیم آثار شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهارم بماند مالیده صاف نموده گلقند سه پاو اضافه نموده بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده سرکه مقطر یک نیم پاو قند سفید نیم آثار داخل کرده قوام سازند **نوع دیگر** برای صلابت طحال که با حرارت بود نافع ست افتیمون چهار توله انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فنجنگشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد یکتوله گلقند سه چند سرکه بقدر حاجت بدستور مرتب سازند **ایضاً** قرص فنجنگشت نافع طحال ست که با حرارت بود تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر واحد دو درم اسارون نیم درم بآب عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن تاب بجای آب تازه سودمند ست **دیگر** انجیر کهنه در سرکه کهنه سابیده صبر چهار ماشه شخ چهار ماشه تنگار چهار ماشه سوده آمیخته نیم گرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع ست **دیگر** تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز خیسانیده و هر روز تجدید سرکه کنند تا یکهفته بعده در سایه خشک کرده دو درم با سکنجبین عسلی خورند که مفید بود **دیگر** ضماد شیطرج بسرکه سابیده نیز محلل ورم سپرز ست **دیگر** تخم ترب سابیده با سرکه یا سکنجبین خوردن دافع طحال ست **دیگر** نوشیدن آب برگ گز یک اوقیه با ده درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیخته نوشیدن مفید و کذا بسفایج دماهو دانه و مغز بادام تلخ و عروق الصفر قدرهما از هر کدام دو درم با سکنجبین یک اوقیه نافع و آب ترب افشرده دو اوقیه منقی طحال ست **دیگر** پوست بیخ کبر دوازده درم تخم شبت ایرسا هر یک شش درم خردل دو درم مرمکی هفت درم همه را کوفته بعسل سرشته دو درم بخورند و ازین اجزا ضماد نیز سازند **دیگر** برگ کرنب و اشق و قنطوریون و غافث و ابهل و سنبل مساوی در آب و سرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند و بقول ثابت اگر ثمر طرفا در دهان گیرند تا یکساعت و آب او فرو برند و بعد ازان آنرا در آبی که آهن را بیرون انداز ند و عقب او نمک یکدرم بخورند و چند روز طحال لاغر کند و مجرب نوشته و سبوس گندم شبت در سرکه پخته ضماد کنند **دیگر** ضماد حب البان و آرد شیلم سابیده در سرکه سرشته و کذا ضماد بیخ کرمهٔ بیضا و انجیر مساوی و کذا اشق محلول بسرکه و اسقولوقندریون و بورق و پوست بیخ کبر ضماد کردن و کذا غوران هندی شرباً و ضماداً و کذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر و کذا ضماد مر هر واحد در تحلیل صلابت طحال مجرب سویدی ست **دیگر** انکه شرب و ضماد جوزبوا و کذا گل بلاب سفید و کذا بیخ فاشرا و کذا بیخ مازریون و کذا ایرسا بسرکه یا در آب پخته و کذا تخم فنجنگشت و کذا عرطنیثا که آنرا بخور مریم و کذا اسکبینج و کذا غافث کذا طراثیث و کذا صمغ امرودبری بسرکه و کذا اقحوان و کذا گل مختوم و کذا بول شتر اعرابی و کذا افسنط و کذا کمافیطوس صنوبری و شرب حب البان بسرکه ممزوج و کذا بیخ نجراد یکدرم بسرکه ممزوج و کذا برگ طرفا سابیده با سرکه و کذا مطبوخ او بسرکه و کذا انزراوند مدحرج بسکنجبین و کذا کعب بشحم ق بسکنجبین و کذا اشق یک مثقال بسکنجبین کف امیالی یک قیراط بجلاب و کذا اوسمهٔ بری یعنی برگ نیل دشتی و کذا طبیخ چقندر بسرکه و خردل و کذا اشنان گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا عصارهٔ بردی سبز یک اوقیه و کذا خاکستر بردی دو درم و کذا اکل جذر بری بسرکه و کذا دارفلفل و کذا آب برگ نورسته صفصاف و کذا پوست بیخ او در آب جوش نیک داده سه روز متواتر نوشیدن و کذا مغز کلنگ بعسل و کذا پوست شجر خرنوب شامی بسرکه و عسل و کذا مرجان سرخ یکدرم بسکنجبین و تعلیق آن تا بطحال برسد بست روز متواتر و کذا اکل طرفا بسرکه یا شراب و کذا جگر دلدل در تنور بریان کرده قدری ازان خوردن و اندکی باقی گذاشتن کذا کعب بقر محرق بسکنجبین و ضماد برگ شهریان سوده بعسل

آمیخته وکذا اکندر و سرکه و اشق و پوست بیخ کبر وکذا احمیر تنها و با اشق محلول بسرکه وکذا اشیر حمیر وکذا زوفای خشک انجیر وکذا اعذبه سوده بسرکه پخته وکذا کندش با
وکذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته وکذا اراک کذا زوفای طب انجیر و بورق وکذا افسنتین و بورق وکذا افسنتین و آرد شیلم و انجیر و نطرون وکذا آب گوگرد
و تغریق بدان وکذا افراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یک درم وکذا بورق وکذا برگ خوخ وکذا نطرون و زوفای خشک انجیر وکذا
صدف فرفیر وکذا آرد جو و پوست بیخ کبر وکذا آب پودینه و موم و روغن سوسن وکذا زهرهٔ ملح که آنرا اشوریج گویند وکذا حلتیت وکذا برگ فسوس تازه سوده بسرکه
سرشته وکذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا ربع ساعت و بعده دور کردن وکذا اشیر خر وکذا تخم انجره و روغن سوسن و موم وکذا بیخ سوسن و اشق و مقل بعصارهٔ
قنطوریون و قیق سرشته وکذا خردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال ست و باقی ادویه مفید صلابت همانست که در ورم بلغمی
طحال منقول سویدی مسطور شد **ذکر بعض ادویهٔ هندیه** که اکثر ازان در طحال مجرب و معمول راقم ست عرق گندهک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا
گلاب آمیخته نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتهای نظیر ست دیگر سهاگه یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یکماشه خوردن بسیار نافع و نیز
نوشادر نیم درم با آب ترب خوردن و کنجد و ترب مساوی ساییده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجرب ست دیگر خوردن اچار ایشه که در سرکه مقطر ساخته باشند
با غذا هر روز بشرطیکه سرفه نباشد و مالیدن روغن شفت نیم گرم هر روز یکبار بر طحال در رفع صلابت آن بی‌بدیل ست دیگر پچهکنی بقدر سه چهار سرخ در
قند سیاه حب بسته بخورند و در غذا روغن زیاده تناول کنند و بتدریج تا یکماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیرهٔ تخم خرفه و نبات بخورند که در ازالهٔ صلابت
طحال همواره معمول این حقیر الرجال ست و در ازدیاد اشتها و باه نیز اثری قوی دارد دیگر ایلوه سهاگه بریان هر دو مساوی ساییده با قند سیاه بقدر نخود حب
سازند و از نیم درم تا یک درم بحسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یک روز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یکساعت بخورجی از تناول غذا
و بالای آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیهٔ نفاخه پرهیز نمایند در رفع صلابت مجرب ست و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند
و در آب کهیکوار کهرل کرده حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و درد مفاصل معمول ست دیگر پوست هلیله زرد زنجبیل
شیطرج اشخار سفید تنکار بریان زیرهٔ سفید نمک سینده شورهٔ قلمی بابرنگ زیرهٔ سیاه همه برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنهٔ سه ساله و چند ادویه سرشته حبها خورند بقدر
از دو ماشه تا چهار ماشه با آب گرم بدهند که درین باب معمول ست دیگر شورهٔ قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده پوست هلیله زرد آمله بلیله
اجواین هر یک یک دام کوفته بیخته دو دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کهرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند و یکی صبح و یک شام خورند که بکثرت بعمل آمده و اگر ایلوه
زنجبیل فلفل سیاه اضافه کنند قوی تر گردد نسخهٔ طحال ایضاً نافع بود دیگر فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر مصعد تخم پنجنکشت شب یمانی
صبر هر یک یکماشه پوست هلیله زرد پوست بلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی کهیکوار کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد
صبح و دو عدد شام بخورند دیگر کف دریا خردل نوشادر شورهٔ قلمی کتکی گندهک مرچ سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب کهیکوار خوب کهرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بسته بکجیب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار و معمول این خاکسار ست دیگر زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده
پوست هلیله زرد شیطرج اشخار سفید شورهٔ قلمی فلفل سیاه نوشادر زیرهٔ سیاه و سفید و اجواین جواکهار بابرنگ حلتیت مساوی کوفته با آب کهیکوار کهرل کرده
حب بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند دیگر فلفل دراز فلفل بیهکری بریان سهاگه نوشادر اجواین دار هلد نمک سنگ نمک شور جواکهار بابرنگ کتکی
هر واحد یکتوله در رس کهیکوار دو سه گهری کهرل کرده بدستور حب بسته بخورند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل زرد چوب چیته کمیله جواکهار مساوی بدستور حب ساخته
بخورند و حب باد گوله که در باب بیخ سعجه ساخته میشود نیز مفید ست و خوردن گوشت عدو که با مصالح پخته صلابت طحال را مفید و مجرب ست و در بیاض
والد مرحوم مرقوم ست که بیخ حنظل و اسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجرب ست و سهاگه تیلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده بقدر
یکماشه با عسل ششماشه آمیخته تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته دیگر از روغن زرد چهار دام و قند سیاه سه دام و قادری آرد گندم حریره ساخته
بدارند و لهسن کوفته آب آن چهار دام گرفته اول بنوشند و بالایش حریرهٔ مذکور بیاشامند و ریگ و دزه نهایت تا سه روز سهیه را دور کنند و مجرب ست و کم نمودن آب سیر

نسخهٔ حب فلفل

نسخهٔ حب طحال

حسب طاقت مریض موقوف برای طبیب ست دا حتر نصف وزن آن بعمل آورده و مفید یافته اما بگرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد دیگر تربد موصوف
پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چهار پاس کهرل کرده حبها ساخته بقدر یکدرم بخورند دیگر از صبر بیخ کبر پوست درمکی مساوی آب
مذکور حب بقدر کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند دیگر صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند خطائی شورهٔ قلمی کوفته بیخته حب بمقدار یکماشه
بسته صبح و شام یک حب در مسکه گاو غلوله کرده فرو برند دیگر اجواین پوست هلیله زرد هر یک بیست دام سنچر کیت یعنی خبث الحدید سی دام پخته هر سه را اندکی کوفته
در ظرف کهنه چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه در وزن با پنجه آب شیرین شربت کرده و شیرهٔ برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کرده درین ظرف محکم بسته در مغاکی
که سرگین اسپ دران پهن نموده باشند دفن کنند و بعد ازان تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام
یا یکنیم دام یا زیاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم و اشتها مجرب رسیده دیگر آب لیمو یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند و تا چهارده روز بعمل آرند
و غذا از مثل کهچری دال خشکه بخورند نافع بود و خوردن اچار ستیتی نیز مفید بصاحب طحال ست و چونه آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد کنند
و بالای آن برگ بید انجیر بندند دیگر کونپل کریل خشک کرده سه نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بخورند که صلابت طحال دور
کنند و سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر بسیر که نیمگرم طلا سازند و اگر سنجی از ده ماشه تا شش ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یکروز بخورند بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی
پرهیز کنند نیز مفید بود دیگر اجواین یکرطل ترپهله ترکٹه هر پنج نمک اشخار سفید کتائی تربد زیرهٔ سیاه وچ بادیان اجمود بیدارا هر واحد یک ام نیم کوفته در آب برگ گهیکوار
بیست عدد آمیخته در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه با آب تازه بخورند که نافع طحال و بائی سوال بطن طبع ست دیگر برگ جهاؤ خشک کرده کوفته بیخته شکر
مساوی آمیزند و دو درم خورده باشند که نافع صلابت طحال بود دیگر سفوف هندی کبابه پهکرمول جواکهار هلیله زرد انگوزه نمک شنگ نمک سونچر برنگ کابلی سهاگه بریان
کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته بقدر یکتوله صبح و شام بخورند که دافع صلابت طحال ست **ایضاً** شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل
اهل هند ست برگ فراش نیم رطل یکروز در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند وقتیکه آب سوم حصه بماند صاف نموده پاؤ آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و دو توله
استعمال نمایند گویند که اگر کندش خشک سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یکتوله آمیخته غلوله بسته بخورند در یکروز ازاله صلابت و عظم طحال میکند لیکن بمریض ضعیف
نحیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه با جغرات بخورند و اولی آنست که اولا کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند و اگر باسلیق دست راست از فتیله یا پارچه داغ نهند و متقی از آن شرح
شدن دهند سختی سپرز را که تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته اند و اگر آهک آب نارسیده با مغز بندق هندی کوفته در پارهٔ از مغز کیله رسیده آمیخته
بر بند ساعد دست راست از طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرباس بر بندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند
بلاشک فائده دارد **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید که چون دانند که سبب صلابت طحال سدد از خون کثیر سوداوی ست باید که فصد باسلیق
و اسیلم کنند و اسیلم را بگذارند تا خون او از خود بند شود و اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی بفصد وداج الیسر مضطر میگردند و بسا ست که بعد فصد حاجت
استفراغ بحب یکی حقنیچ سوداء باشد از انچه در باب قانون سود گفته شد می افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند
تا غلظ منتهی نگردد و هرگاه ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلاء مقطع که دران حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این غرض
در ادویه مفرده یافته شود و گاهی بسوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویهٔ مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که دران تلخی و قبض یا حرارت معتدل و قبض
باشد و گاهی ادویه مفرده این فعل بخاصیتی که دران ست میکنند پس گاه دوائی بیابند که دران حرارت تنها باشد پس که اندکی شب بیامیزند چه شب بقوت خود
افادهٔ تلطیف می نماید و داغ مذکور در مرض طحال بر رگی که در باطن ساعد چپ ست نافع و اکثر تدبیر ملطف در شفای طحال کفایت کند و گاهی اتفاق افتد که
تدبیر مخصب بدن نفع کند چون سده پیدا نکند و مغلظ خون نباشد یا همچنین باشد لیکن جگر به اصلاح او قوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب تغلیب غیر از تعدیل
و اصلاح او کنند و سوداء را بشکنند و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او استعانت بمشروبات بدون ضمادات کفایت نباشد و همه شیر غیر شیر شتر برای
طحال ردی ست **و ادویه مفرده** که برای این سبب استعمال کنند اغلب که افضل آنها پوست بیخ کبر بود که آن اکثر بول غلیظ سوداوی اخراج نماید

وشفا دهد و خصوصاً چون با سکنجبین بزوری مائل بترشی بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این نیز هست و خصوصاً فقیق و بیخ سوسن و زهر ملح و قدح معجون بعسل هر روز ملعقه و تخم فنجنکشت و آس و کمافیطوس و کمادریوس و حبة الخضرا سکنجبین و فراسیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و سکنجبین او ست واسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حرف و شونیز و غاریقون تنها سکنجبین یا قنطوریون و شربت از هر کدام اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون پنج درم در اوقیهٔ سکنجبین چون بکار برند چیزیکه در طحال باشد باسهال برآرد و آنرا لاغر کند و اشق و ترمس لا سیما طبیخ او و سکنجبین و طبیخ سویا با آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا با آب مطبوخ جعده و حماض بری سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول شتر بنوشند یا عصارهٔ غافث دو درم با آب طبیخ افسنتین و انتقاع شیتر و بول آن خیلی شدید است از این هر دو ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که ناقه را عرب شیح و کرفس و بادیان بچرانند پس هرگاه از شرب او انهضام در رم و در ثقل استفراغ سودا ظاهر شود بعد آن بتقویت اقدام نمایند و یا بطم در سرکه کهنه هفت روز تر کنند و از این بطم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب یک نیم درم بسرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ جوز تازه بسرکه عنصل یا آب برگ کبر بسکنجبین یا باردین بسرکه عنصل و از آنچه قائم مقام دوای بالخاصیت است دو درم تخم خرفه بسرکه بود و یا بسد خوب باریک سائیده مثقال بچیزی از اشربهٔ طحالیه یا جراده که دو درم با نفس کرد خشک کرده سائیده دو درم سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قصب و تخم کشوث و برگ بید بسبب تلخی و قبض او و تخم حماض و تخم سرمق و ثمر طرفا و برگ او و یا آتشش و یا جگر او خشک کرده دو درم سکنجبین با طحال گورخر یا طحال اسپ که بهر کدام که باشد دو درم خشک یا بگیرند شترپره فرو بیخ کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند یا هفت شترپره فربه بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در یک گلی نهند و آنقدر سرکه کهنه بر آن اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هرگاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود بعده برآورده در سرکه بمالند هر روز دو درم از آن بنوشند و این علاج مجرب است و امثال این ادویهٔ مذکوره او در آخر بهتر آنست که با سکنجبین و سرکه بخورند و از اینها ضماد مقوی بسرکه بسازند و اما ادویهٔ مرکبهٔ مشهوره مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو بقدر دو درم بسکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنکشت بسکنجبین و اقراص اوند معمول پوست بیخ کبر بسرکه سخت ترش بخورانند و این وقتی است که نفخ نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف یکجزو شونیز نیم جزو بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم بسرکه ممزوج یا سفوف زراوند و هلیلهٔ کابلی بقدر ملعقه معمول شیر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل از هر واحد شش درم قرص سازند و این دوا مجرب کرده ایم سیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنکشت زوفای خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و مویز و تخم شلجم و زوفا و همه را کوفته در سرکه یکشبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن اصول و جوز السرو خوب جوشانیده باشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بشرائط آن بجای آب عرب بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اسیاه هر واحد ده درم باریک سائیده بسکنجبین ترش سرشته قرص سازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر هر دو و یا بگیرند برگ علیق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا اسقولوقندریون عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال با سکنجبین بخورند یا بگیرند طحال گورخر و طحال جهره خشک سائیده از مثقال تا دو درم بشراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چند روز خورانیدند طحال آنها نیافتند بگیرند افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و اسارون و وج و کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیب است و اگر طول شکایت اسهال نماید و آن خون منتن نباشد سفوف حب الرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند و غذای او قصد از آنچه بخورد باید کرد و این قیام طحالی بود و سبب این آنست که بدن خون را قبول نمیکند و برانند که اشیای حاره کثیر الموافقت بطحال نیستند بسبب آنکه صلابت و تجفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هرگاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص انبرباریس و مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابت مزمنه عارض در طحال نافعست بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف با نطل ونیون است عنصل مشوی و حب البان و سیر صحرائی هر واحد یکجزو و همه را آمیخته یکدرم صبح با سکنجبین یا سرکه ممزوج با آب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حب البان سه درم ثوم بری شش درم پوست بیخ کبر چهار درم قسط یکدرم اسطوخودوس شش درم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوطولیدون آن نوع معروف بسکنجبین است دو درم یکسان کرده اند

نسخهٔ قرص کبر معمول در صلابت طحال و اوجاع آن و تحقیق شده همین سنه بیکی از اشق چهار درم و دوازده درم و بیست اشق را دو درم کرده حل کرده بران قرص ساخته سنه ۱۲۴۶ مؤلف

نسخهٔ اقراص مجرب

نسخهٔ اقراص فوه

که این نوعی از سکرجات ست و آن نباتیست که برگ او مشابه آس بود و در وسط او خاتم شبیه بچشم و مشابه حی العالم اکبر ست و حب لبلاب اکبر بست و پنج عدد اشق
چهار درم بازرد یک درم تخم شجرة مریم یک درم یا پنج او سه درم قردمانا یک نیم درم عنصل بریان شانزده درم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند شربتی ازان یک نیم درم
و در اکثر دو درم ست و این قرص محلل اورام مجرب بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید سنبل سوری و اشق هر واحد دو درم قرص ساخته بدستور سابق استعمال
صفت اقراص
نمایند و این اقراص نیز نافع طحال ست بگیرند اشق و ثمر عوسج هر واحد هشت درم پوست بیخ کبر کزمازج و فلفل سفید و ثوم بری و عنصل مشوی هر واحد یک درم تخم آب
سرشته قرص بوزن دو درم سازند شربتی یک قرص بشراب عسل و قرص ایضاً بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون
و جوز بری و آرد کرسنه و مغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشته قرص کنند هرگاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر آنست
که آب ترک کنند و در شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و بنواحی حدبه کبد بسبب عفونت آب بسیار منجذب نگردد و اما ضماد پس استعمال آن بهتر است
که قبل او حمام طویل بر نهار استعمال کنند و در این مقام بسیار نمایند و چون مریض ازان بیرون آید مقطعات حریفه معطشه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و خردل و صحناة
بخورند و شراب ممزوج به آب دریای شور و مانند آن بنوشند تا تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز بعمل آرند و روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق آید و نفس متواتر گردد
بعده ضماد کنند اگر ماده قوی باشد و اگر ضعیف تر ازان باشد بر آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند و اما هیئت ضماد آنست که از مفردات مذکوره بسازند و اشق
تنها و پشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون پشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون بسرکه بسرشند ضماد جید ست و کذالک ضماد
بیخ کرمه بیضا بسرکه تا کبریت یا بسرکه یا برگ بیخ بسرکه یا سداب بسرکه و چون بگیرند سرگین گاو راعی و خشک کرده بسرکه بپزند ضماد نیکوست و گاهی بران کبریت نیز
پاشیده میشود و تضمید به نمک ملح عجیب ست و ازین نوع ست ثمر حب البان بسرکه و ایضاً برگ حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد و بدان ضماد کنند و از ضمادها
اقرب باعتدال چغندر مطبوخ بسرکه و بیخ خطمی معجون بسرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم سفلافیوس و ضماد ذهبی و ضماد صبر از جالینوس
و مرهم که از پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و بموم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی و آرد جو و سرکه سکنجبین
که این ضماد نافع بالغ النفع ست و یا ضماد خردل استعمال کنند که آن قوی ست و این ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درم علک البطم مقل
بازرد هر واحد شش درم کندر روغن قثاء الحمار هر واحد چهار درم ادویه که اختنی را در سرکه انداخته بسایند و استعمال نمایند ایضاً بگیرند حلبه آرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق
و صمغ بطم هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنکشت بیخ سیر صحرائی و فوه هر واحد یک درم موم دو رطل و سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل
و نطرون یا انجیر در سرکه پخته بقدر سه درم و اشق آمیخته با عسل بر قطعه کاغذ بقدر ورم طلا کرده و خردل بران پاشیده بر طحال گذارند و بقدر احتمال بدارند و یا انجیر
فربه ده عدد و سه ساعت در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده بوزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی با این اشق و مازریون بقدر حاجت
داخل میکنند و از مجموع طلا میسازند یا حلبه قردمانا و نوره و بورق بسرکه یا اشق و کندر و مر و کندر مساوی بسرکه کهنه بسپید طلا کرده بر شکم نهند و چند روز بگذارند تا آنکه
صفت ضماد مجرب
از خود بیفتد و از انچه مجرب ست و کندی آنرا اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و پودینه و سعتر ست در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده
بگذارند و هرگاه یکه سرد شود تجدید آن کنند تا بست و یکبار و بر نهار بکار برند و از ضمادها بسیار نیک آنست که بگیرند دبق بلوط دو رطل و بر آتش انگشت بگدازند و یک رطل
نوره بران انداخته هر دو مخلوط کنند و ازان ضماد سازند و یا بگیرند بورق و نوره و عاقرقرحا و خردل همه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تپ نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه
خردل پانزده درم حب البان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه بسرکه عنصل جمع کرده ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد از آنکه
موضع را بخردل و نطرون شسته باشند و برای مزمن طلا از اشق و مغز بادام تلخ هر یک ده جزو و از برگ سداب خشک پنج جزو ست بسرکه ازان طلا سازند یا پشک بز
و خردل تازه به بعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از نطولات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل ست و از اضمده شدید القوة آنست که بگیرند خربق سیاه
سه اوقیه خربق سفید چهار اوقیه اشق سه اوقیه نطرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشرابیکه قدری علک البطم و روی گداخته باشند بیامیزند تا مثل
مرهم گردد و بر موضع بعد تسخین او بدلک ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون او در نفع نبخشد باید که محاجم بنهند و شرط بران زنند و گاهی واجب میشود

هنگام غلبه خلط سوداوی در خون فصد وداج ایسر و پنج یا شش مواضع طحال داغ نهند و آن را مندمل شدن ندهند و اگر بر آتش صبر نکنند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل
ضماد انجیر و خردل و مثل ضماد ثافسیا و غیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال ضماد قویه نکند تنخیر طحال و بخار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت
بخوابانند و بر طحال او قطعه نمد در سرکه گرم تر کرده نهند و خصوصا سداب دران جوشانیده و یا در وی سرکه گرم و بهتر آنست که مریض را در حمام گرم بر ناشتا داخل کنند
اگر تحمل این باشد و دران بر پشت بخوابانند و همواره بران نمد بسرکه تر کرده یکی بعد دیگری بنهند تا آنکه احتمال کنند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی ست
و آنچه قریب آن نیست و برای حار صالح ست بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم فنجنگشت و دو مثقال ازین سفوف با سکنجبین سخت ترش بخورانند بعد ازین — نسخه سفوف
بعلاج نمد بسرکه تر کرده معالجه نمایند و اکثر کسی را که طحال بحرارت باشد آب کاسنی بسکنجبین شفا امید هرچون برین تکرار نمایند **و اما اغذیه** آنچه خفیف و چرب باشد
از شوربای گوشت خفیف و لطیف و مسخن باعتدال بدهند و کبر مخلل و جبة الخضر مخلل و سائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده و واجب ست که با این ملطفات مثل
خردل و مانند آن استعمال نمایند و مشروب ایشان آب آهنگران باید یا هر آبیکه دران آهن گرم بمرات سرد کرده باشند **ابو سهل** گوید تجربه که در طحال باشد اجل ایها
از خون غلیظ جامد مجتمع در ورم بود و این ممکن نیست که بسرعت مستفرغ گردد و بسبب غلظ آن و تحلیل او نیز ممکن نیست و محتاج بادویه ملطفه و مقطعه بغیر حرارت ظاهره
بود بهر آنکه حرارت قوی تجفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویه طحال تنخیر از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و راتینج و موم مرکب کنند و بعد تکمید بسرکه یا سکنجبین استعمال نمایند
بهر آنکه او تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تقطیع بغیر تسخین می نماید و مغداک پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجنگشت و برگ ...
قنطوریون دقیق و اشق و طبیخ ترمس تلخ با سرکه عنصل یا سکنجبین عنصلی بنوشانند و ایضا این شهدانج بری و فراسیون و کمادریوس و ثمر کبر و بطم ...
دران آهن گرم بمرات کثیر سرد کرده باشند بخورند که نافعست و گاهی ازین آب پنج اوقیه تنها یا ممزوج بسرکه می نوشانند و نفع تنخیر طحال او اذابت آن میکند و ایضا تریاق
اربعه و این مطبوخ نفع میکند تخم فنجنگشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنج درم اک سه درم ریوند چینی — نسخه مطبوخ طحال
چهار درم دارچینی چهار درم جوز السرو بیست درم در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند و تخم کبر و بیخ فنجنگشت بعد از آنکه هر دو در سرکه تند
یکشبانه روز تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصاره طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون چهار درم
جعده سه درم عصاره افسنتین دو درم طباشیر اک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند و اگر سحق طحال از این تدبیر تحلیل
نشود بران محاجم باشرط نهند و فصد وداج از جانب چپ نمایند و یا پنج شش موضع طحال داغ نهند و مدتی ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کنند بادویه
که قائم مقام اوست مثل خردل و پوست بیخ غافث و پوست بیخ کبر و نطرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ مقدار طحال و در سرکه تر کرده و آنرا قند — عسل / نسخه ضماد صلابت طحال
بران پاشیده بر طحال بچسپانند و بقدر احتمال بگذارند بعده بآب نیم گرم بشویند و اگر هیچ تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیقرا و هلیله زرد تربد هر واحد ده درم غاریقون
برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنج درم جعده افسنتین مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند دو درم
با شیر شتر بدهند بعد از آنکه ناقه شیر تجره کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیح خورانند **صاحب کامل** گوید که اگر طحال را ورم صلب عارض شود
مطبوخ افتیمون که دران قدری کزمازج و تخم فنجنگشت و اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول با اسقولوقندریون هر روز یک مثقال یا اوقیه — نسخه قرص کبر
نیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بدهند و صفت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط و سداب خشک و اشق و اسقولوقندریون هر واحد
دو درم تخم فنجنگشت و فلفل سفید هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشته اقراص بوزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید
باشد و ریاح و برد مزاج بود به سکنجبین عنصلی بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب در وجع طحال مسطور گردد و باید که قبل از خوردن این ادویه که ما دابین نوع استعمال نمایند — نسخه ضماد
پوست بیخ کبر و کزمازج و تخم فنجنگشت و پودینه و سداب و بورق و اشنه هر واحد یک کف در سرکه کهنه جوشانیده قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج بدان تر نموده
بر نهار تکمید کنند بمرات پس موقوف کرده بعد یک ساعت ادویه بنوشانند بعده این ضمادات نافعه استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده
برارند و سائیده قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ

مالیده در هنگام خلو معده بر موضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام بیک ساعت بر داشته آبیکه از ران بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و روغن خیری بمالند و این ضماد
نیز ورم طحال صلب را نافع ست حلبه بزرکتان آرد جو باقلا هر واحد پنجدرم اکلیل الملک شش درم اشنه پشک بیخ سوسن هر واحد دو درم بورق بیخ کبر هر واحد چهار درم
مقل سه درم انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده ادویه دیگر بدان آمیخته ضماد نمایند و این ضماد محلل ورم صلب قوی ست بگیرند انجیر سیاه در سرکه خمر یکشبانه روز
خیسانیده سائیده پنجاه درم اشق مقل سکبینج و جاوشیر هر واحد اوقیه پشک نرو حلبه هر واحد سه اوقیه صمغ را در سرکه حل کرده سوده و ادویه کوفته بیخته آمیخته با انجیر
مخلوط کرده ضماد نمایند و این طلا سهل و مجرب ست بستانند پاره کاغذ بقدر دو درم سپیر زود در عسل بیالایند و قدری خردل باریک سوده بران پاشیده بر طحال بگذارند
و یکشبانه روز همچنان دارند بعد ازان آبیکه دران بابونه جوشانیده باشند بشویند و ایضا ترمس و حلبه حرمل و بزرکتان و سداب خشک و اکلیل الملک هر واحد یکجزو
کبریت نیم جزو مقل و اشق و سکبینج هر واحد اوقیه انجیر سیاه ده عدد انجیر و صموغ در سرکه یکشبانه روز تر کرده سوده و ادویه دیگر باریک سائیده آمیزند و بر طحال ضماد کنند
که صلابت را تحلیل کند و تدبیر باغذیه و غیر آن باید که مثل تدبیر اصحاب امراض جگر باشد از تقلیل غذا و تلطیف او و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط باشد بانچه دران
تقطیع و تلطیف باشد مثل لحوم طیور سریع الانهضام چون بچه مرغ و تیهو و دراج و امثال آن که گوشت او نرم باشد معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و مطبوخ
سحب کبر و شاخ کبر معمول بسرکه و مری بسیار نافعست و انجیر در سرکه تر کرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و چقندر معمول بسرکه و مری و خردل و زیت ماهی بریا
سکبینج بسرکه کهنه و سداب و کرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشکار خوب خمیر کرده در تنور آتش معتدل پخته بخورند و از نان میده اجتناب کنند که آن
کثیر الغذا مولد اخلاط غلیظ ست و شراب ریحانی بنوشند و بران تنقل بانکی بادام تلخ و مغز حبه الخضرا نمایند و از اغذیه عسر الانهضام بطی الانحدار پرهیز نمایند لحوم مواشی مسن
و لحوم بقر و اغذیه مولد خلط غلیظ لزج مولد سده و مزید غلظ طحال مثل نان فطیر و هرایس و برنج و شیر و گندم بریان و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و از لابیه و دوشاب و حلوا
لاسیما معمول بشکر و عسل و از سائر حبوب مولد ریاح احتراز نمایند و استعمال ریاضت قبل غذا موافق تر و جید ترین اشیاست و اگر بحسب احتمال قوت باشد تقویت حرارت
غریزی و ترکیه آن نماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و دعت و راحت استعمال نمایند تا آنکه غذا هضم شود و از معده منحدر شده با معا خارج گردد و استحمام
قبل غذا باید و بعد ریاضت در حمام که آب او کبریتی یا نفطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمک و بورق
جوشانیده باشند و آب آهنگران نطول کنند و در آمدن در چشمه کبریتی و قیری نافع سید اسمعیل ایلاقی مینویسند که اول بقانون فصد رگ باسلیق
و حبل الذراع و اسیلم کشایند و اشربه ملطف و مقطع معتدل بانکه ماء قابض بکار برند و سرکه ملطف و مقطع ست خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند
بانکی زعفران ملطف ست و آب بادیان تر و آب کرفس با سکنجبین معتدل ملطف ست و انجیر در سرکه تر کرده ملطف ست و بعد ازانکه چند روز ازین نوع اشربه داده باشند
تنقیه باین مطبوخ کنند هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم کزمازج اشنه افسنتین کرفس بادیان هر یک سه درم همه را بدستور بجوشانند و صاف کرده
ده اوقیه ازان بایکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این حب نیز نافع و نسخه آن همانست که در قول ابوسهل گذشت بدون اسقولوقندریون
و کزمازج و بعده عوض برگ غار برگ گز پنج درم ست و ماء الاصول بایکدرم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافعست و میوه های خشک چون پسته
و بادام و چلغوزه و فانید و جوز و انجیر خشک سود دارد و شراب قوی تلخ سپیر را بگدازد و چقندر با اسفندان اچار کرده و ترب بسرکه پرورده و خام سود دارد و آب بادیان
بهترین اشیاست و فلفل در طعام داخل کردن سپرز را بسر دود و در نان زیره و کرویا و نانخواه و بادیان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع ست بگیرند حب الفقد و پوست
بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همانست که در بحث وجع طحال در قول ابوسهل بیاید شربتی دو درم با ماء الاصول یا سکنجبین و ایضا بنسخه عیسی صهار بخت پوست
بیخ کبر چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم ست قرص سازند و این سفوف نافعست بگیرند حب الیشا
پنج استار و در سرکه خالص بمقداریکه آنرا تشرب کند یکشبانه روز تر کنند و روز دیگر برگ سداب خشک یک استار سوده باوی بسرشند و قرص ساخته در تنور نیمگرم
آنرا خشک کنند تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد و بعده سائیده هر روز مثقالی با سکنجبین بدهند و یا بگیرند آرد یک آثار و تخم سپندان چهل چهار درم کوفته با آرد بیامیزند
و خمیر کرده ازان قرصهای کوچک بپزند و کوفته در سرکه چکانیده بخورند و اگر با بادیان کوفته بخورند چاشت و این سکنجبین سود مند ست پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان

هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یکنیم جزو همه را در سرکه یکشبانه روز تر کرده بجوشانند و صاف کرده
عسل داخل کرده سکنجبین بسازند و در اخر قوام یکدرم زعفران دران بمالند و دواء الحرمل بنسخهٔ صمها بجهت نیز آماس سپرز را نافع کند و دیگر بند سداب و لبوبهٔ نیده و در سرکه
جوشانیده ضماد نمایند و ازو سپرز بریده درین سرکه تر کنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل الملک در سرکه پخته برگ سداب و بورق باهم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب
پنجاه درم اشق بست درم بورق ده درم همه را بسرکه سائیده ضماد کنند و طعامهای مطحولان شوربا و زیرباج باید و هر دو کبر و نخود پخته و عدس یکبرفس و سداب
مرتب کرده و نان با سکنجبین خوردن سود دارد و کاسنی و کرفس و برگ ترب ترب و خردل با چقندر و زیتون پرورده و اطراف نر بسرکه پرورده و برگ کبر و ساق
او بسرکه پرورده و از گوشتها آنچه خفیف تر و لطیف تر باشد چون دراج و تدرو و تیهو و گنجشک و آین نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب الرشاد
یعنی تخم سپندان هشتم حصه آرد و سائیده با آرد بسرشند و نان سپزند و این نان را بسبیل تنقل تنها و یا سرکه بخورند **قرشی** مصنف شفاء الاسقام میگویند که در اورام طحال
تدبیر قوی و ادویهٔ مفتحهٔ قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه بمرور آنها در جگر و بسبب بعد موضع طحال و بنابر غلظ جوهر آن منکسر میگردد پس اگر با کبر طحال حرارت و درد
عروق مقترن گردد دران ابتدا الفصد باسلیق یا اسیلم یا حجامت بحسب سن باید کرد و بعده استفراغ مادهٔ غالبه نمایند و باید که مطحول ملازمت قرص غافث
و اسقولوقندریون و شربت تشرصل بنمد یا با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبرباریس ریوندی و سفوف اصول و حاکمی و شربت دینار و شربت
شاهتره و سکنجبین ساده و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نماید و اگر با آن حرارت قوی باشد شیرهٔ تخم خرفه و تخم خیار سکنجبین ساده دهند گویند که تخم کاسنی مضر طحال ست
نه گویند که مصلح او سکنجبین ست و آنچه مخصوص بسیار نافع ست اینست که مریض هر صبح سه کف از بول خود بخورد در بست روز ورم را دور کند و ضماد جید اشق
ست و اسقولوقندریون که آنرا خاصیت عظیم ست خواه بضماد او بسرکهٔ عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز تلطیف و مداوات چند روز دخول حمام و تحلیل طحال
حتی که بدلک و سیار چه درشت و گاهی دران ضماد بورق و کبریت زیاده کرده میشود و آین ضماد از املای استادی ست رحمة الله انجیر درواقیه در سرکه خمر دو روز
تر کنند و بسایند و اسقولوقندریون و حلبه و افسنتین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده بروغن بابونه که دران موم سرخ گداخته باشند آمیخته بشب
ضماد کنند و بیچیزی نیابیست بلکه همین ضماد تنها بنهند و صبح بشستن آب گرم یا بآبیکه اندران تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره
جوشانیده باشند نطول کنند و بعد ازان روغن قسط بمالند و گاهی دران بابونه و اکلیل الملک و آرد ترمس و نقل ازرق زیاده کرده میشود و سبوس مطبوخ بسرکه و سفنج
مشروب بسرکه نیکوست و حتی الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج جوزهٔ مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خروس خصی و لحم حلوان یکساله نمایند و از
اغذیهٔ مولد سودا مثل عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیهٔ مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلویات حذر نمایند و بجوارش
عود و مصطکی و کمون تنقل فرمایند و از همه مالح و حریف و حار پرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات با انجیر و مویز یا بیتمان که آن اصل ست جید ست چه سرکه ملطف
غلظ طحال ست و کبر را در نفع آن خاصیت عظیم ست و کاسنی مسلوق و کاهو مسلوق نافعست اگر نفخ نباشد و زیتون الماء طحال را صالح ست و تخمین
طلع و هاز و بسرکه دران اندک تلخی باشد نیکوست و شلجم و بادنجان مخلل نافع طحال غلیظ ست و خرفه و خبازی و بقلهٔ حماض و شاخ کرم در سرکه تر کرده هنگام
حرارت مزاج نافع و شرب شراب رقیق بعد تنقیهٔ بدن بدل آب امتصاص کاسنی و انداختن ثفل او و سکنجبین بزوری شدید النفعت برای طحال غلیظ جالینوس
انطاکی گوید که در سوداوی طبیخ افتیمون دهند و این حب از مجربات من ست پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون نمک هندی
هر واحد نصف یکی ازان هر دو باب بهار حب ساخته یک مثقال بماء العسل بدهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی بعسل سرشته یا تخم حنظل مع بورق و ترمس
و عسل ضماد کنند اما اسقولوقندریون درین مرض قائم مقام طلسمات ست بهر طورکه استعمال نمایند اگرچه بضماد بود و قریب است سکنجبین عنصلی با آب کاسنی
و دماغ کلنگ جمیع اجزای خارپشت و خصوصا طحال او درینجا نافع ست و ایضا در صلابت و اورام با انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جو بسرکه یا شراب ضماد کنند
و کذا اپشک بز و حلبه و شرب شیر شتر و فوه و ریوند و طبیخ ترمس بفلفل همه مزیل اوجاع و ورم صلابات ست **مصنف حاوی صغیر** گوید که هر صباح جلاب
از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج لحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسیلم کنند اگر قوت و وقت

نسخه ضماد

نسخه حب

مساعدت کند و اسهال بمطبوخ افتیمون یا حب آن کنند و بعد تنقیه هر صباح سکنجبین بزوری ده درم و قرص کبر مثقال بنوشند و نسخه قرص مذکور همانست که در قول سید گذشت و ضماد بیخ غافث که در قول ابوسهل مسطور شد بدون آنکه استعمال کنند و ضمادی که دران اکلیل الملک شش درم ست و در قول صاحب کامل گذشت بکار برند و یا پونه جبلی و برگ سداب و سرکه ضماد کنند **خجندی** گوید که اگر احتیاج فصد شود فصد قیفال ایسر یا اسیلم ایسر کشایند و سکنجبین و شربت عناب و شربت دینار دهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مطبوخ افتیمون کنند و قرص که دران بیخ سوسن چهار درم ست و در قول شیخ گذشت اشق آزاد در سرکه حل کرده بدان قرص ساخته ده درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او بدوام تا چهل روز در اذابت طحال مجربست و پوست بیخ کبر با همچند عسل سرشته پنج مثقال بخورند **سعید** گوید که علاج ورم صلب نوشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع ست بگیرند اسقولوقندریون سه درم و جعده دو درم و لک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین بخورند و غذا مری و کرویا و چغندر رومی با سرکه و خردل سازند و تلطیف تدبیر کنند و بر طحال انجیر سیاه در سرکه خمیر کرده با قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد در خوردن بچه مرغ و شراب ریحانی وسعت کنند **شریف خان** در حاشیه شرح اسباب مینویسند که جالینوس مدح این مرکب نموده بگیرند خروس پیر و آب نمک بسیار بپزند و دران بسفایج ده درم اندازند تا مهرا شود و صاف کنند که این اسهال نیکی از سودا آورد احتقانا می نماید و از اهرن نقل کرده اند که افضل علاج طحال بول شتر ست و **جالینوس** گفته که عسل بر موضع محاذی ورم طلا کنند و بران حب الرشاد سائیده پاشند و در روزی مرات بحسب احتمال این فعل کنند و اطعمه لطیفه بخورانند **حکیم عابد** گوید که من علاج دو مرد جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده و در شکم آنها گویا سنگی بود که از جانب آنرا برصاص گداخته محکم کرده باشند و در فضای شکم جائی باقی نمانده بود که بغمز انگشت فرو میشد و تنفس داخلی نیز ممکن نبود پس دوا این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم ازان در ده چندان شراب انگور جوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بحسب حاجت بنوشند و ثفل آن ضماد کنند و درین باب این دوا بی نظیرست و ذکر نموده که این نفع بیرقان میکند و تفتیح سده و ازالهٔ جذام می نماید و گمان من از مشاهده قوت تاثیر او نیست که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و از ادویه مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن بعض از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن جعفر تحلیل مجربست و شربت از افسنتین و صندل و کزمازج ساخته بسیار بهست و ضمید بسبوس گندم و اشق محلول در سرکه قوی النفع ست و کذا پوست بیخ کبر و خردل **طبری** گوید که علاج ورم صلب دشوارست ناچار بران صبر کنند و نشاید که مریض الحاح بمقابله طحال باشیای حاره قویه نماید که آن گاهی مودی میگردد بسوی حالتی که امید صحت بدان نباشد بلکه برفق کنند و تحلیل صلابت بتدریج نمایند و این صلابت اگر عقب تهیج حادث شود سهل البرء شدید التحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفراوی باشد ایضاً سهل البرء بود اما آنچه عقب ضربه یا صدمه یا سوداوی که عقب حمی طویل پیدا شود و حادث گردد شفای این دشوار بود و مداوات او بحسب قرب حدوث او و بعد آن و بحسب سن صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و صعوبت آن مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او بسرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفراوی باشد ایضاً بسرعت به شود و اگر سوداوی مزاج یا مرطوب بود شفای او بعید تر باشد و اگر شیخ بود هر مزاج که باشد برء او بعید تر بود و علاج عام آن ذکر میکنم طبیب از جمله آن آنچه احتیاج بسوی او باشد بحسب مزاج و شدت مرض و ضعف آن استخراج نماید پس واجب است که اول بسن مریض و وقت سال و مزاج آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند بعده مطبوخ افتیمون به نسخه قرابادین چند بار بنوشانند و غذا اشنان کبر بسرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و ابو ماهر سرکه کبر را جوشانیده گرما گرم بر انجیر در ظرفی می انداخت و دو روز آنرا میگذاشت بعده هر روز سه یا چهار عدد ازان انجیر میداد بعد ازان امر بریاضت و صعود و نزول بر گهواره یا بر مکان بلند میکرد تا آنکه عرق آید پس امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال و خروج از حمام و شرب سکنجبین وری می نمود و اگر مزاج او احتمال میکرد و تدبیر او برین ترتیب می فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلم کنند و بحسب امکان خون بیشتر اخراج نمایند و **جالینوس** گوید که فصد اسیلم کنند و بگذارند تا خون بسیار برآید و خود بخود منقطع گردد و اگرچه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب آن کمتر در خرابکه مریض ضعیف شود و اما نهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلم بهتر آنست که آب گرم استفراغ و جذب بقوت و توسیع دهن رگ میکند تا خون

بقوت جاری گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیلهٔ سیاه بست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین
رومی حشیش غافث افتیمون در صره بسته هریک هفت درم ریوند کوفته دو درم جعده کمافیطوس ایرسا هریک سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده سی درم ازان صاف
کنند و دران یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیمگرم بنوشند این شربت تام النفع است و زیادت و نقصان حسب قوت مریض
و نقصان آن کنند و این مطبوخ تنها با لزوم پرهیز ازالهٔ صلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر در صلابت طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و دران
قدری رسوب نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصارهٔ غافث کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خربزه هریک پنج درم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس شش درم عصارهٔ انبرباریس شش درم سنبل مصطکی هر واحد
دو ثلث درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب صافی آمیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یکقرص ازان با پانزده درم سکنجبین بزوری
بخورند اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بچوزهٔ مرغ سازند و اگر شوربای سکباج کبابی
کبر بسیار و لحم حمل پخته باشند بدهند بهتر است و ریاضت بحسب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند
اشق صافی بست درم در دو درم سرکهٔ کهنه تند ترکرده بگذارند بعده جعده برگ پودینهٔ نهری هریک دو درم حماما و کزمازج و فطیانا هر واحد یکدرم سائیده آمیزند
پس بر پارچهٔ کتان طلا کرده او الطحال را ببست یا بپارچهٔ آلک خفیف کنند و بروغن ناردین یا بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده شش ضماد نموده
بربندند و ده روز این ضماد نمایند و غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان خسک و سعد بادآورد
و جعده و قنطوریون و پوست بیخ کبر و میعهٔ یابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف و دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بر آن آب آنقدر که بجوشاند سرکه
کهنه انداخته بجوشانند تا ادویه مهرا گردد و بعده قطعهٔ نمد بقدر طحال بسیده درین سرکهٔ گرم ترکرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد و بعده باز بر آتش نهند
و بار دوم تکمید کنند و در روز سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متالم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند و تا زوال الم مریض استراحت دهند
بعد ازان اعادهٔ تکمید نمایند و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعادهٔ ضماد کنند که آن بقیهٔ صلابت بغیر شک تحلیل کند و حرانیان را علاجی است در طحال یحیی که
صلابت حجری باقی نماند و البته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حس او زائل شود پس نیز این طحال در سه موضع داغ می نهند سه ازان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه
بر نفس طحال و بدین اراده کرده اند تا موضع او صاف گردد و علاج ایشان اینست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هریک ده درم و کزمازج پنجدرم ادویه کوفته
بیخته و اشق را گداخته بیامیزند و بقدر یکنیم درم بلوط ازان سازند و هر روز یک بلوط ازان بسکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکهٔ عنصل بنوشانند
و اما اهل عراق را لطافتیست در علاج طحال و ابتدا بفصد اسیلم میکنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمی کنند بلکه آنرا در روز و شب
چندبار بدست می مالند و این قرص بماء الاصول و سکنجبین میخورانند ریوند چینی و حضض مکی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم
ثمر طرفا پوست بیخ کبر هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه قرص ساخته هر روز یکقرص با پانزده تا بست درم سکنجبین دهند بعده ساعتی صبر کرده
ماء الاصول بست درم با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجهٔ طحال ازین زیاده نمیکنند و اهل بصره امر میکنند مطحول را بنشستن در آب دریای شور و آب
شب و شرب آب چشمهٔ شبیه و منع میکنند از چشمهٔ کبریتیه و باشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و مردی دیدم
از حذاق اطبا که آنرا ابن ازرق میگفتند و مطحول را ضماد بارو کرسنه و نفط سفید سرشته بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه نحوی
مسافر بود که علاج طحال می کرد و من از بغداد نزد او رسیدم و مطحولان امر بشرب سکنجبین سحق با یکدانگ نطرون و یکدانگ بورق می نمود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد
و درین فکر نمیکرد تا آنکه اسهال بهیچ مودی میشد و ندیدم مطحولی را که این علاج کرده و بران جسارت کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت این مرد او کتب نیافتم و بسبیل نوادر
در معالجه ذکر آن نمودم **تقیح الطحال** گاهی بسبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و بشگافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و نخس طحال
ظاهر شود و ریم همچون دردی در بول آید و یا بول و یا باشد که ریم از سوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیهٔ ریم مدرات مثل شیرهٔ تخم کشوث

نسخهٔ قرص
نسخهٔ ضماد
نسخهٔ کماد
نسخهٔ قرص
حکایت

چهار ماشه شیرهٔ بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک شش ماشه با شیر شتر پنج توله یا شیر خر بدهند و یا ماء العسل و جلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن و دیگر بزورهمدره مثل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه بشربت دینار و یا پرسیاوشان و تخم خطمی و تخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند و از اغذیهٔ حمصیه و جاورسیه که مدر ست تناول کنند و ضمادهٔ مفید ورم سوداوی طحال بکار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده و تسکین ورم ماء العسل بگلاب کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا نخود آب ماش مسلم تنها یا با بقلهٔ یمانیه و نان روده دهند و بعد از پاک شدن جهت اندمال مرهم الاخوین طباشیر کثیرا ملک یک یک ماشه در شربت خشخاش و تولد بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی خیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خار خسک گز و صندل بگلاب ملد پنج توله شربت کشوث سه توله شیر شتر چهار توله بدهند و یا دم الاخوین نیم ماشه ریوند چینی بیخ کبر هر یک یک ماشه در عسل یک توله بلیسانند و عرق کاسنی و مکوه و گز ملد پنج توله و شیر شتر یا خر سه توله حسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای چوزهٔ مرغ یا مرغ بنان دهند و اگر بعد پاک شدن ریم در انجا سختی باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده اشق دران گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری مینویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب گردد گاهی از معالجه تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دائم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنا بر عدم جذب عکر دم ازان و بسبب ضعف قوای آن مؤدی باستسقا گردد و گاهی بندرت ریم کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیهٔ ردیه است و اقتصار بر مزورات حصرمیه و سماقیه و زیرباج و امثال آن و این بزور سکنجبین بزوری اگر مزاج متحمل باشد و الا مطبوخ بیخ کاسنی و تخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس هر واحد ده درم شب یمانی یکدرم بورق دو ثلث درم حب القلت سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده بهیجده همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم بشیر شتر یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور بشیر شتر تنقیهٔ طحال از مده و تفتیح طرق و تسهیل خروج ریم بطریق بول و غسل مرابخ که میان گرده و مثانه است می نماید و اگر مزاج او احتمال کند شراب عسل ساده دهند و جریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل تنقیه مده نمایند و تضمید طحال باین ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه بجوشانند و دران سرکه اشق ترکرده بگدازند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ مادهٔ طحال و تنقیهٔ آن نماید

نفخهٔ طحال و شرح آن نفخه ورم ریحی سپرزست سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او یا میل او بسوی خروج بود و سبب تولد ریح سردی مزاج طحال ست و کثرت سوداوران و این از ضعف هاضمه بود و دافعهٔ آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ ست مع ورم نرم و نتو که بفشار انگشت فرو نشیند و قرار نکند و گاهی آروغ آید و بغیر ثقل او رام بود علاج هرچه در نفخه جگر مذکور شد بکار برند و گلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث و انیسون و بادیان درینجا نیز مفیدست و ماء الاصول که دران تخم فنجنگشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی با آب بادیان و مانند آن بدهند و اگر با حرارت بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضاً قرص فنجنگشت که در قول شیخ بیاید بهمه و قرص کبر درین باب بتجربه رسیده و این سفوف حرف نیز مجرب ست حرف یعنی حالون یکشبانه روز در سرکه خمر ترکرده خشک نموده بسایند و بقدری آرد جو خمیره نموده نان ساخته در تنور معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند ازان پنجدو و گز مازج پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو کوفته بیخته مقدار سه درم ازان با سکنجبین بدهند و یا شونیز یکجزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند و اگر تخم گندنا زیرهٔ سیاه در سرکه تخم کتان مصطکی هلیله بزرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا حب این بسکو ترکرده خشک نمایند و بقدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال ست و هر دوائی که محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه در ورم بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و قوبهٔ ارمنی و پودینه و سداب بسرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از انکه روغن گل مالیده باشند نیکوترین تدابیر ست و کذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمد گرم کرده یا بطبیخ سداب و سرکه ترکرده بران بستن و اشق بسرکه حل کرده طلا ساختن نافع ست و این کماد نیز سود مند ست زنجبیل زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت مقشر هر یک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرفه هر واحد یکتوله در عرق نانخواه و بادیان ملد نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و حنبیا هفت توله اضافه نموده در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند

مثانه میرسد و در آب گرم غوطه دهند و بتکرار استعمال نمایند بالجمله ادویه کاسر ریاح طحال مثل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و خرف و زیره شربا و جاورس و سبوس و نمک
کماد انافع ست و بدانکه نفخه گاهی تحلیل میشود و باز عود میکند بسبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند **اقوال حکما** شیخ
میفرماید بدانکه ادویه صالحه بنا بر علاج صلابت طحال قریب در قوت با دویه صالح بهر علاج نفخه اند چه این نیز محتاج بسوی دوای مفتح جلای محلل با قوت قابضه اکثر از قوت
تحلیل ست بهر آنکه ماده ریحی خفیف ست و این بخلاف آنست که در اورام ست و معذلک برای این ادویه ایست که آن مشابه ترید انست و درین عامل تر و صالح تر
ست مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و وضع محاجم ناری بر طحال و درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا یکدفعه تناول نکنند
بلکه بتفاریق بسیار قلیل المقدار و حتی المقدور آب ننوشند بلکه نبیذ کهنه رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز
وجع و هیجان کند آنرا امکر رغمز کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نبخشد تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیارست و نفخ بسبب
کثرت آنست استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص ست بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته بسرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند
و در تنور یا بر تابه بپزند تا خشک شوند و نسوزند و باین اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک پنجدرم اسقولوقندریون هفت درم ساییده مخلوط کرده قرص
سازند و سه درم از آن بسکنجبین بخورند و ایضا قرص فنجنکشت نافعست بگیرند کزمازج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنجدرم و قرص ساخته سه درم
با سکنجبین شکری بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یک مثقال بشراب کهنه یا بطبیخ ادویه نافعه او نفع کند و اما مروخات
و ضمادات از ادهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط ست و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات
مذکوره در ابواب ماضیه ست مانند ضمادات انجیر بسرکه مع سداب و نطرون و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه ست که دران ادویه
مذکوره جوشانیده باشند و خاصة استعمال و بقطعه نمد و خصوصا سرکه که اندران برگ کبر تازه و کرنب و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجنکشت و جوز السرو و سداب
پخته باشند و اگر قویتر خواهند و تپ نباشد و دران اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضا پودینه نهری و سداب و اشنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه باندک شب
و غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد **مسیحی** گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تفریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم متخذ از شب
و کبریت و نطرون و علک البطم و زفت و جاوشیر نهند و بر اشیائی که درین استعمال کنند عفوصت غالب تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوای
مستعمل قوی تر از قوت قابضه بود و در ریاح غلیظه در طحال را تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافعست و دیگر جز و نسخه تکمید همانست که در قول شیخ در ذیل
نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماد معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک سداب نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند
در شکم قرقره حادث شود و قرص کبر بماء الاصول دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال ریحی که زیر او باشد برگ سداب ده درم بوره ارمنی
سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند **خضر** و **سعید** گویند که تریاق کبیر و مثرودیطوس نفخه را نافع ست و بر تشنگی صبر کنند
و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید بپارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصا عقب طعام احتراز کنند و گاهی عسلی بخورند و صلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن
قوت تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که دران بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد در وی
خون را که سودا ست از جگر بخود نتواند کشید و سودا با خون باقی ماند و در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه
و کلف و قوبا و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پدید آید و ایضا تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در اخر نشان ضعف
این قوت ست و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیر منهضم از آن بیرون آید پس اگر
بمعده ریزد و غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و بهر عضو یکه آید اورام سوداوی و امراض سوداوی تولید کند و سفیدی چشم مکدر گردد

واگر قوت هاضمه ضعیف گردد سودا در سپرز نیک هضم نشود بلکه متغیر بحموضت سخت گردد پس اگر بمعده رسد اشتهای کاذب طعام زیاده شود و جوع کلبی تولد کند و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی پیدا کند و اگر بعضو دیگر گراید ورم سوداوی دران حادث شود و اگر باسفل بدن فرود آید داء الفیل و دوالی و بواسیر پدید آید و اگر سبب ضعف این قوت سوء مزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر بمعده یا امعا فرود آید جراحت معده و اسهال و ریشه درده تولد کند و اگر بدماغ بر آید مالیخولیا پدید شود واگر قوت دافعه ضعیف شود سودای فرونی ازان دفع نشود و ورم و عظم در طحال پدید آید و اگر باده آن عفن گردد تپهای سوداوی تولد کند و شهای طعام ساقط شود بهر آنکه سودا از طحال بمعده دفع نشود و اگر قوت دافعه سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر دروی بماند و بهمان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نه ضعف قوتهای سپرز و بدانند که اگرچه مزاج طحال بارد ست لیکن دران حرارتی ست و رطوبت غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه بقوت این حرارت ست و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل هاضمه بدین حرارت یا رطوبت مذکور بود و سبب نقصان فعل قوت دافعه دو چیز ست یکی رطوبت غریب و رقیق که بران غالب شود و آنرا مسترخی کند تا دفع نتواند کرد دوم وقوع سده در منفذ خروج سودا ازان و سبب نقصان فعل ماسکه نیز غلبه رطوبت غریبی بر غریزی ست و باشد سبب بطلان قوت امساک و گاه باشد که سبب ضعف این قوتها سوء مزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامات حدت خلط سودا آنست که هر ورمی که ازان تولد کند و هر عضو یکه جمع شود قرحه گردد و سوزان بود و بالجمله ضعف در هر قوتیکه باشد چون کهنه شود و نیز ضعف جگر گشته استسقا پیدا کند و بهلاکت رساند و همچنین احداث امراض سوداویه مزمنه عسر البرء کند کذا فی المحیطی علاج اگر قوت جاذبه ضعیف باشد بعلاج یرقان اسود معالجه کنند و این دوا دهند تخم کاسنی بیخ کبر کنند هر یک یک ماشه در هلیله مربی یکعدد آمیخته بخورانند و شربت لیمون و گاوزبان هر یک دو توله در عرق شاهتره و کاسنی و گاوزبان هر یک پنجتوله حل کرده تخم بادرنجبویه هفت ماشه پاشیده بنوشانند غذا قلیه زردکی و بجی بنان خشکار دهند و ماء الجبن نوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد بعلاج قی و اسهال سوداوی پردازند بدستوریکه در مبحث هر یک مسطور ست و تنقیه سودا بمسهلات آن نمایند بعده جهت تقویت آن لاجورد مغسول طباشیر گل گزر ملک یک ماشه در آمله مربی دو عدد دو رق نقره شربت گدر و گاوزبان هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه دهند و ایضا در ضعف جاذبه و ماسکه هر دو ریاضت و سواری شتر و اسپ و مالش موضع سپرز بدست یا بپارچه درشت و تحریک طحال و وضع محاجم ناری بی شرط بر آن و تضمید با ضمده مقویه نافع بود و این ضماد نیز مقوی طحال ست افسنتین اشنه سنبل کزمازج قردمانا فقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل باریک سابیده در آب برگ طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند و در ضعف جاذبه ادویه مسخن مجفف مثل کمونی و فلاسفه و خبث الحدید و معجون خبث الحدید کبیر و شرودیطوس و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه مجفف تنها مثل فنجنوش مرکب از هلیلجات و خبث الحدید و غیره دهند و هر مرضی که از ضعف این دو قوت پیدا شود و تیدار کآن وادله بجویکه در مقام هر یک مسطور ست و اگر قوت هاضمه ضعیف بود تقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که ازان تولد کند باید که مثلا در کثرت اشتها بمعالجه جوع کلبی پردازند و در اسهال بعلاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم بمعالجه ورم بپردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعه ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال ست چنانچه مذکور شد و فصد اسیلم کنند **نجندی** گوید که در تدبیر ضعف جاذبه احتیاج باشیائی افتد که حرارت او کثیر و یبوست او کمتر از حرارت باشد و در تدبیر ضعف ماسکه محتاج شوند باشیائی که یبوست آن بیشتر از حرارت بود و ایضا دران احتیاج شود باشیائی که دروی اندک برودت باشد و در ضعف دافعه حاجت باستعمال اشیائی بود که دران حرارت و یبوست اندک باشد و در ضعف هاضمه احتیاج بسوی استعمال اشیای رطبه کثیره باشد پس حسب مقتضی تدبیر کنند **سویدی** می نویسد که ضماد فلنجه در تقویت طحال مجرب من ست و شربا و نیز مفید گفته اند و بیخ راسن و اکل بطم و کذا جذر مخلل و شرب صمغ امرود و کذا زعفران شربا و ضمادا و شرب تخم کاسنی و کذا البباسه و کذا تخم کشوث و شرب و ضماد تخم ترب و شرب فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال ست بالجمله مقویات باره مثل طباشیر و گل سرخ و صندل و عنب الثعلب و غذبه و طرفه و ثمر آن و آب آن ست و سرکه مشترک النفع ست و مقویات حاره مثل افسنتین و سنبل و قردمانا و فقاح اذخر و پوست بیخ کبر مقل و پسته ضمادا و شربا

سده طحال

اکثر از اجتماع فضول غلیظ بود و گاهی از ریح و گاهی از ورم باشد و سده خلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ریحی تمدد شدید با خفت باشد و ورمی با علامات ورم بود

بالجمله اگر سده در مجرائی بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز بفم معده می آید
بطلان اشتها دفعةً عارض شود علاج از معالجات قویهٔ سدهٔ کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم سداب
و نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت روز
مسهل ریوند و خیارشنبر و شربت دینار تنقیه کنند و بهر تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف حرف دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری دهند و درین باب بغایت سودمند است
و قرص لک و قرص فنجنکشت و قرص پرسیاوشان و قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور یا شربت بزوری نیز نافع و غذا مزورها و زیرباج دهند و این سفوف نیز سدهٔ سپرز بکشاید
تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت ده نیم درم کوفته بیخته در دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سدهٔ سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس
سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه ابهل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یکدرم بدستور قرص سازند شربتی
دو درم با طبیخ ترمس و این دوا بجهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض باردهٔ معده و کبد از تجارب اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سوا گلی
زردچوبه تنگار دار هلد نمک سیاه جوا کهار هر کدام بست درم برگ آگ که پخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد صد عدد ادویه را نرم سائیده در ده دام پخته روغن شیر
و ده دام پخته شیر آکه آمیخته به برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و تو بر تو در دیگ گلین نهاده سر دیگ بسر دیگ دیگر نیز ببندند و بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان
پاچک دشتی گذاشته آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز بمقدار یک بسه انگشت در آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای
چرب و ماهی پرهیز نمایند و گویند که علاج سده قریب از علاج ورم صلب است انطاکی گوید که علاج سدهٔ طحال و سدهٔ کبد واحد است و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون
براه نیجامد خل زیاده است و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول است سرهندی
گفته که طبیخ طرفا بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبع است و راوند قریب اوست مسیحی گوید که اگر
سدهٔ طحال اشتداد نماید تا آنکه جذب خلط سودا از جگر آن را ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا و سنبل و خاک کندر مساوی سائیده در سرکه تند
پخته بر طحال نهند بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده برداشته پارچه زیاده بپوشند تا عرق آید
بعده در آبزن در آیند و چون سه روز این تدبیر استعمال نماید مریض خون بول کند و شفا یابد سویدی می نویسد که کبر بکشوث و صعتر بری و کذا چقندر بسرکه
و خردل و کذا اکل عنصل مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سدهٔ طحال مجرب من است و ثمر کبر بسرکه و کذا
پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون چون چهل و پنج روز هر روز یکدرم با سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و بوزیدان و لک با سکنجبین و اکل بقلهٔ کرفس یا شرب عصارهٔ ورق
و تخم فنجنکشت و کمافیطوس مع فوه الصبغ و راوند و جنطیانا نافع و کذا ترمس بسداب و فلفل و کذا حلتیت مع پودینهٔ بری و کراث و افسنتین مع غافث و بیخ لوف جعده
و کذا اکل بیخ لوف مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا غاریقون و کذا سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن مع مصطکی و کذا اسارون مع شراب تر کرده یا در عسل
سرشته و انیسون و قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرشک و اذخر و ابهل و شونیز و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا انجیر در سرکه یکشبانه روز تر کرده
خوردن و پسته و سیسالیوس مع جعدهٔ جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل الجبل و شیر شتر و قرة العین که آن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل
و کمافیطوس و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کراث بری و قنسوس بسرکه پخته خوردن و مرو دار فلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان
و پوست بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و هو فاریقون و تخم ریحان اترج و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس
و جاوشیر و تخم کاسنی و اطلاء ثوم در طعام و شراب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا اشق و کذا مقل
و کذا اشکاعی و کذا بوزیدان هر واحد مفتح سدهٔ طحال است طبری گوید که گاهی اشتها منقطع شود و مثل میت ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و شهوت
و عصبه و فواکه یا بر یکی از آنها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر ما برین آگاهی نیافته اند

نسخهٔ سفوف

نسخهٔ قرص

بهر آنکه این مرض بعینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا درین متحیر شوند و بمعالجه او هدایت نیابند مگر کسانی که در صناعت مهارت دارند و سبب این نیست که طریقی که در ان
از طحال خلط سوداوی تیز منصب شود بسوی فم معده برای اشتهاء دفع میگردد و فاسد میشود پس چون طبیب این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشند یقین کند که این
علت از انسداد طرق طحال بسوی معده است و علاج این آنکه طحال فربه شرط اسهال او و وضع محاجم است تا خلط ساکن منتقل گردد بران حرکت یابد و تنقیه باین ضماد کنند تخم کرفس
انیسون هر واحد پنج درم بورهٔ ارمنی یکدرم شب یمانی ثلث درم همه را سائیده بسرکه سرشته بر طحال ضماد تسخین نمایند و این نطول بران کنند بگیرند تخم کرفس ده درم و کوفته بر آن پنج درم
کزماج و یکدرم بورق و یکدرم شب یمانی و یکدرم زفت و یکدرم قطران و پنج درم حب المحلب سوده انداخته همه را در سرکه جوشانیده نیمگرم بر طحال نطول کنند و ثفل او ضماد نمایند
و باشیای حریفه و مالحه مثل ترب و سماک مالح و بصل و امثال آن و نبیذ حاد قوی یکروز قی کنند و یکروز سکنجبین و آب ترب یکروز زیر ناهار تا سه روز متواتر همچنین تا به سیری قی نمایند و فم معده
را با ایارجه ملایم بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد چیزی که تبرید فم معده کند مثل گل سرخ و مغز سفرجل و سیب و برگ بزرقطونا و برگ بارتنگ و مانند آن
و اگر مزاج بارد بود اقاقیا و مصطکی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پدید آید و چون ظهور اشتها ابتدا کند مریض صحت یابد و خبر سلامت
باید داد و تا وقتیکه اشتها ظاهر نگردد مرض واقف و نکایت باقی بود و شخصی در بصره این مرض حادث شد هیچ طعام نمیخورد مگر قدری مغز خیار و خربزه و برین حال تا شش ماه
باقی ماند و روزی در رعب بود و هزیمت افتاد بسوی بعض قریات رفت و در باغی داخل شد و در ان بیخ خردل و ترب نیافت و هر دو را بافراط خورد و بران قی افتاد
و اشتها بگشاد و قوی گشت حتی که خواهش طعام غلیظ میکرد و بعد ازان بر صحت اشتها تا ده سال باقی ماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی باشیای حریفه درین علت معلوم شود

حجارهٔ طحال و سل آن

گاهی بندرت ریگ اغبر یا اسود صغیر الاجزا و سنگ در طحال پیدا شود بسببی که در حصات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ است در خون فصد
یا در بول یا در خون بواسیر یا خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و سلامت اعضای دیگر که دران سنگ متولد میگردد مثل گرده و مثانه و کبد و بهر علاج بهر تنقیه
ریگ شیرهٔ بزور منقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خارخسک و ابیون بنوشند حسب مزاج و انجیر بسرکه پرورده و کبر بخورند
و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدره مفتحه و اغذیه مناسبه استعمال نمایند و هر چه در بحث سنگ گرده و مثانه بیاید بدان علاج
کنند و اغذیه مولد سنگ مثل اطعمه لزجه که باندک حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر درین باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک
آب برگ خرفه هر یک دو آثار آب برگ ترب یکنیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب شش شیشه بهمن سرخ و سفید خارخسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین اصل السوس
هر یک پنج توله حب القلت هفت توله تخم کشوث پنج کبر هر یک چهار توله صندل سفید یکنیم توله فاکهتی بست و پنج توله نبات یکنیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربتی پنج توله
با شربت کشوث چهار توله حجر الیهود و شیطرج مغسول هر واحد یکماشه در جوارش مصطکی مرکب ماشه با هندوانه ... یا انیسون نافعست لاجورد مغسول پنج کبر حجر الیهود هر یک ماشه در شربت
کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیرهٔ قرطم یکنیم توله تخم خربزه و کدو هر یک شش ماشه گلاب بست توله عرق کوه دو توله سکنجبین بزوری ... حلوا یخانی چهار توله ...

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم یا تفرق اتصال یا نفخه یا حجارهٔ طحال بود و علامت و علاج هر نوع از نیها مذکور شد و اگر وجع در نهایت طحال نزد پهلو بحس معلوم شود آن ریح ساکن
میان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود تلیین دارند و حمام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامهٔ اطبا بدان حکم کرده اند مگر وقت ضرورت خون اندک بگیرند
و اگر بعد فصد اسیلم زوفای خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه تخم کرفس حب الرشاد پوست بیخ خشکی
زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده و هنا برای درد شدید طحال از مجربات والد مرحومی است و اگر پوست بیخ کبر پوست
بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بیخ بادیان تخم فنجنکشت پرسیاوشان بیخ اذخر هر واحد یک مثقال غافث انیسون بادیان هر واحد یکدرم انجیر چهار عدد جوشانیده
گلقند دو توله داخل کرده بدهند نافع درد بارد طحال است و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب اصطمخیقون کندی و مطبوخ افتیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل
مزاج و تدبیر سیری نمایند که در علاج سوء مزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ علوبخان در همه انواع مجرب بود چینی سه درم سنبل الطیب نیم درم فقاح اذخر انیسون مصطکی تخم کرفس

کزمازج لک مغسول بیخ کبر هر یک سه درم و نیم جعده قصب الذریره هر دو چهار درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اسقولوقندریون هر یک پنج درم زراوند طویل و تخم خطمی
هر یک دو نیم درم عنب الثعلب چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بپزند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث رطل از آن با عسل شیرین ساخته با دو درم
روغن بیدانجیر مرکب بنوشند و این عرق نیز بسیار مفید است عرق برگ گاوزبان و کاوه هر دو سه آثار برگ سرو و بچتا شبت سبز هر دو یک آثار تخم کاسنی و کرفس و بادیان و خولنجان
و قرفه و سعد و ساذج هندی و دارچینی و ذرنب و کپور کچری و بیخ کبر و افتیمون و انیسون و صعتر و شکاع و اشنه هر یک سه توله قاقله پنج شش توله انجیر زرد شصت عدد قرنفل
چهار توله برگ تنبول سه پاو پودینه سبز نیم آثار و نیم پاو برگ ترنج و ریحان هر دو نیم نیم آثار مویز منقی یکنیم آثار گلاب هفت شیشه مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند
شربتی از نه توله تا بست توله و این کماد نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان و از شیشعان اکلیل حلبه بزرکتان زنجبیل شونیز برگ سداب سنبل الطیب مغز تخم بیدانجیر هر یک
سه توله جوزبوا بیخ کرفس و کبر هر یک دو توله در گلاب و عرق بادیان هر دو یک آثار و نیم جوشانند تا بثلث آید مالیده صاف نموده روغن گل و بابونه و قسط هر یک دو نیم توله
در مثانه گاو انداخته بطحال ارند و ایضاً تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه ناکوه اکلیل بزرالبنج هر یک سه توله ریوند چینی دو توله برگ قنب پنج توله و این دوا ورین ناب
مجربست ریوند چینی بیخ کبر مصطکی هر واحد یک ماشه سوده در هلیله مربی یکعدد سرشته بخورند یا الایقی سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین بزوری هر واحد یکنیم توله در عرق شاهتره
و بادرنجبویه هر یک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح و تکمید و غیره که در نفخه گذشت بعمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال بسیار

نسخه سفوف

استاد مغفور مسطور ست بادیان نانخواه زیره سفید پودینه ابلیه بابلیه آمله زنجبیل پی ربشه فلفل گرد برگ سنا نمک طعام مساوی کوفته بیخته آب لیمو پرورده سفوف
سازند و اگر در ترشی نخود و کهل سازند بهتر بود و قرص خردل نیز مفید بود در وجع طحال است و قرص کبر و حب آن در اوجاع بارده سپرز مجرب و معمول و دوای خطیانا و مرهم
قردمانا نیز اوجاع مزمن طحال را نافع بود و اگر در وجع طحال با غثیان و تپ باشد گلقند یک توله سکنجبین ساده یک توله سرشته بخورند و شیره بیخ کبر چهار ماشه شیره تخم خرفه
شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات توله بنوشند و ایضاً برای رد بات اصل السوس پر سیاوشان گل بنفشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند یا شربت بزوری
شیره خرفه شیره بیخ کبر داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند بعد نضج ماده کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار ماده افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تپ باشد تخم خرفه
ضرورست و کذا در امراض طحال و سوداوی بالنگو باید داد که مسهل سوداست و این حب هندی نافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رافع نفخ و قبض ست صبر چهار درم

نسخه حب هندی

پوست هلیله زرد و این تدها فلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه طحال را وجع
از حرارت عارض شود فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بعد از آن مطبوخ فواکه و آب خیار شنبر و هلیله زرد و تخم کاسنی
و کشوث و مانند آن بنوشند و پس از این قرص طباشیر با سکنجبین بخورند و بزیرباج جوزه مرغ یا مصوص قطف و ملباب و مانند آن غذا سازند و امتصاص انار کنند
و اگر باین تدابیر صلاح پذیرد فبها و الا ماء الجبن هندبا با این سفوف هلیله زرد پنج درم گل سرخ زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک سائیده دو درم بماء الجبن بخورند

نسخه سفوف

و علف بزازیید و اثل و کاسنی و کشوث باشد و این سفوف نافع وجع طحال از حرارت است باشیر شتر یا ماء الجبن بخورند بگیرند گل سرخ پنج درم ثمر کبر ده درم در سرکه یکشبانه روز
ترکرده خشک نموده دو درم زرشک سه درم اسقولوقندریون و یورق هر واحد درم گلنار و غاریقون هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم استعمال نمایند

نسخه قرص

و گاهی این سفوف با آب خلاف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین میدهند و نفع میکنند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را زائل سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر کدام یکنیم درم زعفران یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب بید و آب کاسنی سرشته
هر قرص بوزن یک درم سازند یکی از آن با سه اوقیه آب بید افشرده و یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بدهند و تضمید طحال از آرد جو و برگ گز و سرکه سرشته وقت خلو معده از غذا

نسخه سفوف

نمایند یا سوس ادر سرکه جوشانیده و پارچه نمد در آن ترکرده تکمید طحال بر نهار کنند و یا البلاب را بسرکه خوب پخته در یاون بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف
نافع وجع طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر ریوند بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد دو درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث

نسخه قرص کافور

هر واحد یک درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم بسکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تپ باشد
نافع گل سرخ سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرصی بوزن نیم مثقال

سازند و یا بسکنجبین بخورند فصل چون وجع طحال از برودت ظاهر بود و این ماء الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد
پنجدرم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون ابهل حب الغار
حب البان حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یکنیم درم انجیر ده عدد مویز طایفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده
هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیم درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بسر ناشتا بسرکه که دران اشنه و سبوس و سداب
و پوست بیخ کبر جوشانیده باشند قطعه نمد دران ترکرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند بلیله سیاه
شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد حشیش غافث هر واحد پنجدرم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم اشنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید ده اوقیه صاف کرده بران تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم انداخته سحرگاه نیمگرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند
بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و اشق هر واحد یکجزو باریک سابیده یک مثقال بسکنجبین ممزوج با آب آهن تاب بخورند و ایضا این طبیخ بنوشند تخم فنجنکشت
کزمازج پودینه جبلی و نهری حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم لک زراوند طویل هر واحد چهار درم جوز السرو ده عدد
همه را در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا هر اشیا صاف نموده ده اوقیه ازان با مثل او عصاره خلاف بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و رطوبت باشد
نافعست بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد چهار درم جعده و وج و انیسون و اشق و ثبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا بلیله زرد هر واحد
ده درم غاریقون هفت درم همه را باریک سابیده سه درم بده اوقیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و ناقه را علف بادیان و شیح و برگ بید و طرفا و اثل و مانند آن از یک هفته داده باشند
و اگر این سفوف بماء الجبن مسهل یا سکنجبین بدهند این را دو ورم طحال و صلابت آن را نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگیرند بلکه در ماء الجبن بکار برند
و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آنرا آزموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف ست که در نفخه طحال گذشت
و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب ست بگیرند پوست بیخ کبر و ثمر کبر هر واحد پنجدرم بورق دو درم حب البان غاریقون سکبینج هر واحد چهار درم
تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل افریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکنیم درم کوفته
سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر حل فاصل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن مثقال تا دو درم و با دو اوقیه سکنجبین یا دو اوقیه آب بید و مثل او آب برگ عسل و مثل او
آب آهن تاب بنوشند انطاکی گوید که در دو موی فصد اسیلم کنند و در غیر آن تنقیه او بعد ازان آنچه قریب این باشد مثل آب لبلاب و قنطوریون و زعفران
و اسقولوقندریون و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند ابوسهل گوید که هرگاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب الفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی
تخم خرفه هر واحد پنجدرم شربتی سه درم سکنجبین شکری و اگر درینجا آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از چپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که دران قطعه نمد
مرعزی ترکرده باشند باید کرد و از اطعمه غلیظ و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حب الفقد هر واحد ده درم
اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و ازان یک درم
تا دو نیم درم قرص سازند و با سکنجبین عنصلی یا بماء الاصول بخورند سویدی مینویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجربست
و شرب ضماد سنبل هندی و کذا شرب جنطیانا دو درم در وجع طحال مجرب من ست و خوردن جوزبوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام
آب در ظرف چوب طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افربیون و کذا ماحوزه و کذا گل لبلاب بسرکه و کذا الطین هر روز دو درم و کذا تخم انجره
بسکنجبین که فی الحال نافع و ضماد او بآب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تر یا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا طبیخ سیسبان چهار
درم او و کذا طبیخ رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا افسنتین یک مثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا سکنجبین تا سه روز بنوشند
و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون و کذا بول انسان و کذا عسل و ایرسا و حلتیت طیب و کذا انار دین بسرکه در حجر و ریشراب هر روز دو و کذا اسارون
و کذا غاریقون نیم مثقال پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده قنا و کذا اعذبه و کذا ارسن و کذا تخم ترب درم بسکنجبین و ضماد او بآب گرم

وکذا بهمن سرخ وجع طحال مزمن او کذا مومیائی قیراط بعصارهٔ برگ کبر یا بجلاب یا بعصارهٔ برگ کشنیز سبز وجع حار را وکذا عصارهٔ شاهسفرم وکذا رخام سفید بسرکه
وکذا گاوزبان بسکنجبین وجع وکذا پوست شجر صفصاف کوفته بسرکه وکذا طبیخ فراسیون یا عصارهٔ آن و یا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبین وتضمید آن بآب گرم وکذا اشنه
توم بسکنجبین وکذا طبیخ وج وکذا زراوند کلان خشک کرده وکذا اسخاله حسن الماء بسرکه وکذا جگر روباه دو مثقال بسرکه یا بسکنجبین وکذا خردل و اخلاط او بطعام وکذا اسارون بسرکه
وکذا انجیر سیاه شش عدد در سرکه تر کرده هر روز چهار انجیر خوردن و یک جرعه سرکهٔ آن نوشیدن وشرب وضماد شنجار و اکل آن وکذا عصارهٔ لبلاب بسرکه وکذا انولان
هندی وکذا حلتیت طیب وکذا روغن بادام تلخ وکذا ایرسا وکذا بیخ فاشرا وکذا شیح جبلی وکذا تخم کرفس وکذا سکبینج وکذا افسنتین مطبوخ بسرکه وکذا هلیله سیاه وکذا
هلیلهٔ کابلی وکذا خبث الحدید بسرکه سوده وضماد املک وکذا آب برگ کبر و بیخ آن و تعلیق شیطرج بر گوش صاحب وجع طحال هر واحد مسکن درد سپرز است **خاتمه** طبری گوید
که از امراض غریبهٔ طحال آنیست که در بدن مع صحت جسم و بقای اشتها و سلامت هضم بقاع سیاه و نیلی بدون الم مثل آثار ضرب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار قرص
و دلیل بر آنکه این از طحال است سلامت سائر اعضا و عدم وجع مع صحت اشتها و هضم است و این آثار بسرعت زائل نشود و چون از این اثری در چهره افتد بصعوبت
و بمدت مدید زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد اسلیم است و تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد و هر دو را باریک بسایند
و بقطران بسرشند و گاهی در این قدری خردل سیاه بر آن زیاده میکنند و اگر احتمال اسهال بود بمطبوخ افتیمون کنند و این سفوف دهند کز مازج ده درم شب یمانی سه درم
اسقولوقندریون هفت درم افسنتین دو درم بیخ سوسن یکدرم مغز حب المحلب ده درم راوند دو درم همه را سائیده دو چندان شکر طبرزد آمیخته ده درم بسکنجبین بزوری
اگر مزاج او متحمل باشد والا سکنجبین ساده بدهند و غذا شوربای سکباج که در آن کبر بسیار با لحم حمل پخته باشند و گاهی آب برگ علیق و برگ کبر هر دو مساوی و مثل هر دو آب انار
آمیخته بیاشامند و بر آثار بدن زرنیخ احمر در خون بز نر یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی بسنگ سبوسه و حجر فلفل بسرکه طلا میکنند و امر بدلک این موضع اخشن اند
دست مدام نمایند و چشم بچیزهای شبیه نظر و نیز در ازالهٔ این آثار نافع است و از علامات زوال او و قبول علاج آنست که در این آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود
و چون این معاینه کنند بشارت بعافیت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی است که در طحال بتدریج محتقن شود و بعده طبیعت آن را بطریق بحران دفعة
بسوی کبد دفع کند و قوت دافعهٔ طحال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و رگهای آن حاصل شود و کبد بسوی عروق
دفع نماید و اعضا بدان اغتذا نکند و همواره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق دقاق و شعب خفی برسد و این شعب بمیان جلد و لحم اندازد و مثل خون میت
و ضربها که اجزای لحم را نکشاید محتقن گردد و این را جالینوس بذکر واضح بیان نکرده و بالجمله از اغذیه و اشربه و اطلیه که از شان او تنقیهٔ طحال و تصفیهٔ خون باشد استعمال کنند

الذرب

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسی روده گویند و جرم امعا عصبی است و از رحم شریف تر از نجاست که اماله مادهٔ امعا بطرف رحم میکنند و در امراض امعا اهمال نباید
که چون مزمن شود علاج بدیر پذیرد و مزاج امعا مانند مزاج معده است و هر چه مقوی معده است مقوی امعاست سیما اطریفلات و در امعا پیچیده مرض واقع شود یعنی
اسهال و اسهال الدم و زحیر و قروح امعا و زحیر و مغص و نفخ و قراقر و قولنج و ایلاوس و حصر البطن و قیام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و دیدان و دخول حصیه بشکم

اسهال بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است یکی بادی مثل هوائی و دوائی و غذائی و خونی دوم بدنی عموماً مثل امتلائی و دوری یا غیر آن از هر خلطی
که باشد و بحرانی و ذوبانی یا خصوصاً مثل دماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و مراری و طحالی و معوی و نزد اکثر جملهٔ اسهال سه قسم است غذائی و هوائی و عضوی
و هر واحد از این اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل بقلم می آید **قسم اول** آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که در معده
گرم فاسد گردد دوم آنکه بسبب غذائی بود که بغیر اشتها و یا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر تازه
و خربزه و توت و کدو و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که هبوط کند پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انهضام فرو لغزد ششم آنکه بسبب
غذائی کریه الطعم باشد که طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطه تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود و هضم فاسد گردد
هشتم آنکه بسبب اغذیهٔ لذاعه مثل پیاز بود نهم آنکه بسبب اغذیهٔ سمیه مثل فطر باشد دهم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی کثیر الکمیت قلیل الغذا مثل بقول باشد یازدهم آنکه بسبب

غذای شدید الرقت بود که شحم کند و نزد باب محتبس نماند دوازدهم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین بتخفیف الهضم مزلق و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله سیزدهم آنکه بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چهاردهم آنکه از افراط شرب آب باشد

قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه بسبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا حار رطب مرخی بود چنانچه هوای جنوبی که مطلق است و از نجهت کثرت باران و باد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکه بسبب هوای بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه بسبب تعفن هوا پدید آید که ضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاهی هوا سبب اسهال میشود بواسطه افساد هضم و تحریک غذا

قسم سوم آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد یا از جمیع اعضا و این همه در اسباب مشترک اند بهر آنکه یا تابع سوء مزاج ضعف ماسکه یا هاضمه یا دافعه باشند یا دافعه قوی گردد و این همه یا بسبب سوء مزاج مفرد یا سوء مزاج یا ماده مشتبکه در اعضا یا لاطخه بر وجه آن و یا از مرض آلی از رض یا قرحه و فتق باشند بالجمله این قسم شش نوع است

نوع اول آنکه از دماغ بود و سببش نزلات است که از دماغ بمعده و امعا ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت هر دو را باسهال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکه در ان فضول کثرت پذیرد و بعضی از ان از منخرین فرود آید و بعضی آن از طریق حنک و انچه بر حنک ریزد بعضی از دهن بارادهٔ انسان می براید و بعضی که رقیق بود بجانب شش میگراید و ذات الریه و سرفه تولد میکند و سبب سل میگردد و انچه غلیظ است بمری و معده فرود می آید و سبب اسهال میگردد و علت مذکور چون مزمن میشود بفساد مزاج معده و قصور هضم و ضعف قوت مودی میگردد پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامهٔ اطبا نمی شناسند چه گاهی مشابه بدرور البطن گردد و گاهی بخلفه غیر ترتیب و گاهی بسل چون بعض فضول در ریه و صدر حاصل شود و بعضی بسوی معده نازل گردد و بسبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد پس طبیب غیر ماهر معلوم کند که مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بوده ترک معالجهٔ او کند و یا معالجهٔ آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیمار هلاک گردد و این اسهال چهار گونه است یکی آنکه نزله صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چهارم آنکه خون بود

نوع دوم آنکه از معده بود و این اسهال را ذرب و خلفه و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق شکم متصل و اسهال دائمی است و گویند که ذرب آنست که طعام در معده و امعا منهضم نشود و جمیع بدن را غذا نرسد بلکه از سفل تنها باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این مرض را ذرب از بهر آن نامند که ذرب در لغت فساد معده را گویند و یا بهر آنکه ذرب بمعنی حدت نیز آمده پس بسبب حدت براز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شده و یا از برای آنکه ذرب بمعنی عدم قبول علاج هم آمده پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر در ان بدین اسم نامیده اند و فرق میان هیضه و ذرب آنست که با هیضه قی باشد و مرضی حاد سریع الانقضا است و ذرب مرضی ست مزمن متطاول اگرچه مع الحمی بود و **خلفه** آنست که طعام بسبیل معتاد اندر شکم نه ایستد بلکه مندفع گردد و گاهی زود و گاهی بدیر و گاهی بدفعات بسیار و گاهی بدفعات اندک و گاهی منهضم و گاهی فاسد و **اختلاف** و خلفه نزد بعضی مترادف اند و جمهور اطبا اسهال حادث با دوار را اختلاف گویند و اسهال کاین با دوان را خلفه نامند و سمرقندی میان خلفه و اختلاف و ذرب هیچ فرق نمیکند و **خجندی** گوید که ذرب اسهال متواتر معدی ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد ست مگر متواتر نباشد بلکه میان دو مجلس زمانی معتد به متخلل بود و بعضی تعریف ذرب چنین کرده اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معده است و این عام تر از اول ست بهر آنکه مشتمل بقی و اسهال است و آن را اسهال معدی و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و نزد بعضی اسهالی که سببش ملاست معده بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضی اسهال و ذرب مترادف ست

و زلق المعده نزد اطبا عبارت ست از نقصان فاحش یا بطلان در هضم که بسبب آن غذا منزلق گردد پس معنی زلق معده زلق غذا از معده است چنانچه فیلسوف ابو الفرج در مفتاح تصریح نموده نه ذرب و خلفه که بسبب ذهاب خمل معده باشد چنانچه سمرقندی فهمیده بالجمله اسهال معدی هیجده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد و این بنا بر تبدل معده و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب ساذج حادث شود دوم آنکه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود سوم آنکه از ضعف قوت ماسکه باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود و در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از قوت قوت دافعه باشد ششم آنکه از زلق معده بسبب کثرت رطوبت مزلقه باشد که در معده جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بورقی هفتم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد هشتم آنکه بسبب انصباب صفرا از بدن بر معده یا تولد او در معده بسبب حرارت آن باشد نهم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دهم آنکه بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده باشد یازدهم آنکه

بسبب تولد ریاح و نفخ در معده مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب بثور یا قروح طبقهٔ داخلی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر یا سدهٔ آن و سدهٔ ماساریقا باشد چهاردهم آنکه بسبب ذهاب خمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده دموی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و مجاور آن محدث ضعف ماسکه آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفدهم آنکه از بقیهٔ قوت ادویهٔ مسهله و سمیه بود که سطح امعاء و معده و فوهات عروق معده و امعاء را لزوم نماید هیجدهم آنکه بطریق بحران باشد و بعضی انصباب الی آن را که آن سبب اسهال مانعی ست و روادت تدبیر غذا را که سبب اسهال غذائیست و امتلای بدن و عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند اکنون بدانکه این همه اسباب سبب اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از ان سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات بقدر هضم ممکن نبود و این سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این بایراد در تفصیل از برای تنبیه نمودیم و همچنین صاحب ذخیره می نویسد که چون سبب اسهال معدی ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و دران صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته باشد چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم بماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع ست یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثر پدید آید و معده بدین سبب با طعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب بگریزد و ضعیف گردد سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم بر آید چهارم آنکه قوت دوائی مسهل بر سطح معده باقی ماند و قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج سافج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانند که بقول شیخ الرئیس اسهال معدی همه غیر منهضم نمیباشند بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم میباشند و سبب این ضعف قوت ماسکهٔ معده بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمان اندک که گاهی دران هضم شود و گاهی حبس بتدریج ارسال و اخراج او قادر نباشد و این ضعف بسبب مزاج بارد در اکثر بود و بسبب سوء مزاج حار و رطب یا یابس نیز باشد و خطا کرده کسی که گمان نموده که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگرچه این بسبب سوء مزاج بارد و رطب بیشتر می باشد و این بسبب طول خویش مودی باستسقای گردد و بالجمله این صعب العلاج چون مستحکم گردد و گاهی این ماده از تحفظ بود و بیشتر مودی بسحج ردی و قروح گردد و ایضاً از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب سوء مزاج حار مع مادهٔ لذاعهٔ مزلقهٔ طعام باحداث لذع بود و در نادر از سوء مزاج حار بسیط باشد چون بحدی رسد که انهاک ماسکه کند و گاهی بسبب سوء مزاج بارد یا مادهٔ مزلقه یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد ایذا یابد و بدفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهم رسد و چون بعد زلق معده و امعاء و ملاست آن آروغ ترش حادث شود بقول بقراط علامت جید بود که این برنهوض حرارت خامده دلالت کند چه اگر حرارت نباشد آروغ نبود پس جشا نیاید و گاهی سبب اسهال معدی دالاق معده و امتلای معده بود از اخلاط ردیه که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند و اگرچه طعام جید الجوهر باشد و محتاج بقی شدن آن گرداند و یا با نزال آن و اگر ناحیهٔ علیه اقوی تر باشد بسوی آن مندفع نشود و بقی خارج نگردد بلکه باسهال برآید و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد او طعام را و احراج معده بسوی قذف او نباشد بلکه دران قوتی باشد که معده از ان کراهت کند و آنرا از خود دفع کند و طعامیکه در معده بود بآن مندفع گردد و یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مزلقه یا مقطعه یا سحجه باشد که هرچه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانکه کثرت انصباب سودا بسوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی ست که آنرا دور البطن و اسهال دوری نامند و وی آنست که اسهال بادوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم و تاخیر رود طبیعت بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون امعاء و یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال یا در عضو کثیر الجریان عروق دقاق جمع گردد بتدریج مانند ماده حمیات دایره و هرگاه آن عضو ممتلی گردد از انجا بسوی امعا مندفع شود و مستفرغ میگردد و استدلال بر نوعیت خلط و بر عضو محل آفت بود در تشخیص باید نوع سوم آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سیزده گونه ست یکی آنکه از ضعف قوت هاضمهٔ جگر

باشد دوم آنکه از بطلان آن بود و سبب ضعف و بطلان هاضمه در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و رطب بود و زود باستسقا انجامد سوم آنکه از تغیر تشویش فعل هاضمه باشد
چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکه جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعه جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی
یا سده یا ورم ست در جگر هفتم آنکه از اجتماع مادهٔ فاسده در جگر باشد که قوت جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب سدهٔ جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر یا ماساریقا
باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تآکل قروح متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ میفرماید که اصناف
اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزیکه مندفع شود و گاهی در سببی که آنرا مندفع سازد مختلف میباشد اما جوهر شی مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه صفراوی
و گاه صدیدی و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود دسم مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و آن جوهر لحم کبد باشد و اما سببی
که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده یا قرحه یا تآکل یا ضعف ماسکه که آنچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف
هاضمه که آنچه دران حاصل شود هضم نماید و چون منهضم نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافعه یا سوء مزاج حار مذیب یا بارد مضعف از اسبابی
که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره ست یا بسبب امتلاء و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب سائر بدن باشد و گاهی در نفس کبد
بود و چون تولید خون نیک کند لیکن بران خون لبث نماید و در عروق نافذ نگردد بسبب ضعف جذب دران یا سدد یا اورام و گاهی سبب آن اندفاع تنها از زیادہ بود
که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب نفس کبد نباشد بلکه ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب ممکن نیست
اما ممکن ست که از جهت اورام و سدد باشد و اگرچه بعید ست یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از ان امر معتد به عارض شود بهر آنکه جذب اول
برای کبد ست نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتد به نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سدد یا بسبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشوند یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس قرحی منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از
جنس ضعفی باشد و فتح سدد و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوتی بود چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون
منتن خارج شود گمان نباید کرد که دینجا ضعف ست چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد و بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آنرا دفع میکند
چنانچه در قروح نیز منتن شود لیکن انچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و با صحت احوال باشد پس منتن ردیه حال وی نباشد و اسود اولی ست مگر آنکه دلیل
حال ردی بود و لهذا گاهی اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از ان است
که کسی حبس آن بسبب داشت مقبضه کند و بدانکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود و بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد
یا از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سده که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود و سبب در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و آنچه متصل آنست
باشد یا ضعف قوت جاذبه کبد یا سدد و اورام در قعر آن و در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر بدید و این از انجمله است که چون اسهال نمایند ذبول
آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند درد عالی نفخ کند و آنرا اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده تر از قوت جاذبه
کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب این شدت شهوت معده و افراط آن باشد و سبب در اسهال غسالی ضعف قوت مغیرهٔ
کبد ست یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و درین هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و هیضه بسوی معدهٔ ضعیف است
از انچه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود آن بسبب ضعف مغیره باشد و هر دو ضعف تابع هر سوء مزاج
میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره بسبب برودت بود پس یقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب
برودت تنها میباشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه او اکثر از دمویت بود و بسبب شدت استتباع از بدن بعده بسوی آنکه او خاثر بود و کائن از
حرارت را علامت دیگر ست و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و سبب در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است
و سبب در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی با احتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد اخلاط مختلفه مؤدی گردد و گاهی صدیدی

بسبب شحم و ورم یا دبیله بود و بیشتر رشح از کبد بود و قیام با دوار باید و سبب در خاثری که غلیظ مشابه دردی بود یا انفجار دبیله باشد و یا انفتاح سده جگر و یا کلل
و قروح متعفنه یا احتراق خون و یا بغیر او در نواحی کبد بسبب قلت نفوذ با حرارت جگر و انچه متصل آنست یا بغیر او و در رق چون شدید الحرارت باشد و آنرا
فاسد کند و از آن بدن تازگی نیابد و غلیظ گردد و مثل دردی شود و شبیه یابد النتن و در آن زبدیت بسبب غلیان و ذوبان و مرار بسبب غلبه حرارت باشد و چون
باین فساد فاسد گردد و طبیعت قوی آنرا دفع کند و بر فساد مزاج در اعضا دلالت کند و اصحاب او لامحاله خشک لاغر باشند و فرق با سیاه برنگ و قوام و بدبو
کرده میشود و آن کمتر ازین در سواد و غلیظ تر ازین در قوام بود و از آن شدید بود که سواد مثل او نباشد یا سهری که خون را خاثر و جامد سازد و یا ضعف کبد کرام
بسوی آن از غسالی و موی بسوی دردی مودی گردد و دفعةً نبود مگر در نادر و اکثر انچه دفعةً باشد آن از سوء مزاج محرق بود و بارد آنرا سیال غیر نضیج گرداند
و حار محرق آنرا مثل دردی خاثر گرداند و اما خروج نفس لحم کبد محترق غلیظ بود و سبب در منتن عفونت عارض بسبب تاکل و قرحه بود یا بسبب کثرت
احتباس و احتراق بدانکه اکثار از شرب نبیذ تازه در قیام کبدی می اندازد و چون احتباس قیام بکرب بود بجهة انحلال او اعاده راحت کند آن مهلک بود و بدانکه
که پیرانه سال طویل المرض را چون عقب مرض آن قیام افتد و آن نحیف بود و چون قیام او محتبس گردد و قیام او کبدی گردد و بدن او قبول غذا نکند بسبب
جفاف مجاری و اسهال کبدی دمی سالمتر از کبدی ضعفی ست و قابل تر برای علاج ست و چون عقب استسقا اسهال افتد خصوصاً استسقا حادث از ورم
کبدی دوی باشد و اسهال غیر باثبت نماید و منقطع نشود و قیام کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن گردد در اکثر امر منجر بسحج امعا شود **نوع چهارم**
آنکه از طحال یا مراره باشد و طحالی سه گونه هست یکی آنکه بسبب قوت دافعه و کثرت سودا بود و دوم آنکه بسبب ضمور و صلابت و تحلل مادهٔ آن باشد سوم آنکه بسبب انفجار
اورام آن بود و اسهال مراری چنان باشد که صفرا از زهره برود و فرود آید افزون تر از آنکه بجهت دفع ثفل بکار آید و اسهال صفرا افتد و بعضی سبب اسهال این نوع
ضعف ماسکهٔ طحال یا مراره بسبب سوء مزاج آنها نیز نوشته اند **نوع پنجم** آنکه از امعا بود و این یا با سحج باشد و آن علیحده مذکور گردد و یا با سحج نباشد و این زلق الامعا
گویند و وی آنست که طعام در امعا نه ایستد بلکه از آن بسرعت منزلق گردد و آن هشت گونه هست یکی آنکه بسبب رطوبت مزلقه بود که بواسطه آن ثفل در امعا
مکث نکند دوم آنکه از ترهل امعا بسبب رطوبت سائج مضعف قوت ماسکه بود و سوم آنکه بسبب بثور باشد که از مواد حار صفراوی در سطح داخلی امعا حادث شود
و چون غذا بدو رسد بباعث احداث لذع بسرعت مندفع گردد و باشد که این بثور بر سطح خارج امعا عارض شود چهارم آنکه بسبب انصباب صفرا از اعضا بر امعا باشد
که از لذع وی انچه در امعا ست دفع گردد پنجم آنکه بسبب صفرا و بلغم مرکب باشد ششم آنکه بسبب سودا باشد هفتم آنکه شرب مسهل قوی باعث زلق الامعا گردد هشتم
آنکه از ضعف امعا باشد بسبب امتلای عصبانی که برودت آمده از خلط بلغمی یا بسبب ضربه و سقطه بمبادی آن علتی از جنس فالج مر امعا را عارض شود و از مسا
غذا بسبب استرخای خویش عاجز گردد و شیخ میفرماید اسهالی که از امعا بغیر سحج و دم و بغیر سبب فوق آن باشد در اسباب مشارک زلق المعده است لیکن گاهی
از قروح دیرین اکثر از آن باشد که در معده بود بلکه آن گویا نمی باشد مگر دیرین و اگر باشد از آن نبود و مادهٔ فاعلهٔ آن مدام سیلان کند و لامحاله مودی بسحج و موی
و باطلاق دم قوی گردد و مشارک آن بود در سبب لزوم قوت دوای مسهل بفوهات عروق این و مطلق این پس اسهال آرد و انچه از ضعف معاء معده بود
مادة البطن نامند و اکثر سبب وی ضعف و قروح باشد و انچه از معای مستقیم باشد و آن معای ششم ست بعضی از آن با وجع بود و آنرا زحیر نامند و بعضی بلا وجع
بود و آن خون بود نه غیر آن و هر دو جدا مذکور گردد و صاحب ذخیره میگوید که انواع اسهال معدی مذکور همان انواع بعینه انواع اسهال معوی نیز باشد و اسباب
همان باشد بعینه مگر یک نوع که مخصوص ست بمعده و آن اسهالی باشد که سبب آن ضعف قوت هاضمه بود و این نوع در معوی نباشد **نوع ششم** آنکه از جمیع
اعضا باشد و آن شش گونه هست یکی آنکه بسبیل ذوبان اعضا بسبب حرارت بدنی مذیب رطوبات باشد دوم آنکه بسبیل استحالهٔ اخلاط بسوی فساد بباعث
حمیات ردیه و سموم ضاره بود که در عروق و اعضا جمع گردد و طبیعت بنابر کراهت آنرا بسبیل اسهال دفع کند سوم آنکه بسبیل انتفاض امتلای شدید از فضلات
بود که بجهت ترک ریاضت و حبس استفراغ معتاد و برد خارجی مانع تحلل از زبان و تراکم تخمهای کثیر و دفعات در بدن مجتمع شود و بسبیل مرض حاد دفع گردد
و آن منجمله بحران بود چهارم آنکه بسبیل امتناع از نفوذ غذا با عضا بسبب سده عروق باشد پس بطریق اسهال مندفع شود پنجم آنکه بسبیل بحران قوت قوت دافعه

واقع شود ششم آنکه بسبیل سقوط قوت ماسکهٔ اعضا بود چنانچه از خوف و در آخر سل و دق عارض شود و شیخ میفرماید که اسهال واقع بسبب امتناع نفوذ غذا سددی ست و آنرا اسهال کائن بادوار نامند و این بهر آنست که عروق منسده در مدت معلوم ممتلی گردد تا آنکه احتمال نمایند بعده رجوع باستفراغ کنند و میان آن حال مثل صحت بود و اکثر نوبت بست روز باشد و گاهی تقدم یا تاخر کنند و صاحب ذخیره گوید که هر اسهالی که مادهٔ آن از عضوی دیگر یا از رگهای همهٔ تن بمعده و امعا ریزد آنرا نوبتی بود معلوم و این علت طویل بود بهر آنکه طعام و شراب در معده و جگر صاحب او تمام هضم نیابد و بدین استفراغ بدن از آن ماده پاک نشود و صاحب علت تدبیر هضم و تدبیر استفراغ آن ماده نکند و هر بار که اسهال باز ایستد پندارد که بحالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت اسهال باز آید پندارد که اسهال نو است و از طعام و شراب فزونی تولد کرده است **طریق تشخیص اسباب اسهال** باید که اولا اقسام آن تشخیص نمایند باین طریق که نخستین کیفیت غذای متناول و ترتیب تناول آن از مریض دریافت کنند اگر سببی از اسباب مسطوره یعنی تناول نوعی از انواع اغذیهٔ مذکوره محدث اسهال یا سوء ترتیب در تناول آن معلوم شود و آروغ بدبو آید اسهال غذائی باشد و ایضا ظهور خفت عقب اسهال بر آنچه از تناول غذای کثیر باشد و وجود کثرت قراقر با اسهال بر آنچه از تناول غذای نفاخ بود دلالت کند و هرگاه حال حرارت و برودت هوا مدرک گردد یا عفونت آن باشد و اسهال عام بود اسهال هوائی باشد و ایضا اختلاف رنگ براز و قوام آن و اکثر رقیق کم رنگ و کم بو و گاهی لزج و در گرمی هوا بیشتر و در آخر روز با گرمی و سستی بدن و لزوجت عرق و تپ خفیف با کرب و خفقان و دیگر آثار وباء بران شاهد بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و بهلاکت برساند و حال شبیه مرده نماید چشمها و صدغین فرو روند و بعض از بدن با عرق سرد ... اسهال هوائی از عفونت هوا باشد و الا قسمی از اقسام اسهال عضوی باشد و انواع او را چنان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج دماغ معلوم شود و اسهال بعد از خواب طویل پیهم واقع شود و باز تا دیر منقطع گردد و محفوظ النوائب باشد و بازیدیت بود و سعال سحرگاه و بعد خواب آید اسهال دماغی باشد بعده از دیگر آثار نزلات نوع مادهٔ آن دریافت کنند مثلا اگر اسهال صفراوی آید و در آخر سحج آرد و با لذع و حرقت دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و دغدغهٔ حنک و حلق و مری و فم معده ظاهر بود مادهٔ نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و با ملوست و حلاوت که بیه و غلظ و تعقد آب دهن بود مادهٔ نزله بلغم باشد و اگر با ترشی دهن و گرانی سر و آمدن بوی از دماغ همچون بوی آهن بود مادهٔ نزله سوداوی باشد و اگر با سرخی چشم و گرانی حواس و شیرینی طعم مائل بشوری و بدبوئی بود مادهٔ نزله دموی باشد و هرگاه اسهال بلا ترتیب و عدم تعیین اوقات ثوران آن بود بلکه باختلاف جودت و رداءت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه هضم و گاهی فاسد و در روز بیشتر از شب آید و با آن آفات معده بود اسهال معدی باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و تواتر نبض بود از ضعف معدهٔ حار باشد و اگر با آروغ و فواق و قراقر بود از ضعف معدهٔ بارد باشد و اگر با خروج طعم غذا در آروغ و بطوء انحدار آن بود از ضعف معدهٔ یابس باشد اگر طعام قلیل الهضم یا عدیم الهضم بوقت خویش خارج شود و پیش از اسهال ثقل در معده محسوس شود از ضعف یا بطلان قوت هاضمه بود و اگر طعام فاسد در اسهال بر آید از تشویش و تغیر فعل هاضمه باشد و اگر غذا تا دیر در معده نه ایستد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم بر آید و مدت ثقل در آن کمتر بود از ضعف ماسکه باشد و اگر بسرعت بیرون آید یا بسیار بیکدفعه خارج نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دافعه باشد و اگر با آن رطوبت خام بر آید و غذا قبل از هضم خارج شود و طعام بمعده گرانی کند و غثیان آرد و ثقل غیر منهضم بیرون آید و سفید باشد از اجتماع کثرت رطوبت مزلقه در معده باشد و اگر با وجود این آثار ذائقهٔ دهان شور بود و رطوبت مالح بورقی باشد و الا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراقر و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت لزج ست و ممکن ست که در رطوبت لزج تشنگی پیدا آید چنانکه از خوردن ماهی یا برنج تشنگی ظاهر میشود و ایضا اگر طعام غیر منهضم بسرعت خصوص در وقت حرکت خارج شود و فضله یکبارگی همچنانکه سنگی از بالا بزیر افتد فرود آید سببش ملاست سطح معده از رطوبات لزجه باشد و اگر آب دهن بسیار باشد و بلغم با طعام مختلط در اسهال و قی بر آید و فواق و غثیان بود و طعام کم متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود سببش اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقب حمیات صفراوی یا بعد تناول اشیای حاره یا شراب صرف کهنه افتد و دهان تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی براز و لذع مقعد بود و در اسهال آثار صفرا ظاهر شود سببش انصباب صفرا از بدن بمعده باشد و اگر ثقل با صفرا و بلغم هر دو آمیخته بیرون آید سببش صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی براز با گرسنگی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب طحال و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سودا باشد
و اگر با علامات قروح و بثور معده ازقی و براز صدیدی یا قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده
وجع و لذع و حرقت یابد و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و کمتر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن مریض
بیرون لاغر شود و عروق بدن خالی و بی خون نماید و رنگ بدن بسفیدی و یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب کشک یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد
و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر با لاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با دوام
خاصه آید سببش سده محدب جگر باشد و این اقسام شحمی گویند و اگر غذا غیر منهضم برآید و در آخر لذع و وجع و مغص در انجا هیچ نباشد و بیش از آن انصباب خلط اکال
یا قروح و ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب فی باب حمل معده اتفاق افتاده باشد سببش فی باب حمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با نواقو و یا علامات
ورم حار معده یا اوجاع معده که هر یک بمقام خویش مسطور شد پیدا بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال معدی همان
باشد و در اسهال فرحی استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و ظهور ادوار توان کرد مثلاً اگر اسهال زرد رنگ بود و بدبو و غب افتد از صفرا باشد و اگر سیاه رنگ بود
و بدبو و ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر در قیام راحت و صحت نباشد و وجع مدام در عضوی لازم بود و هنگام
حبس طبع وجع و درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در هر عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال افتد
و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت یعنی اجتماع فضول همان عضو است و این نوع اسهال اندر حمیات و ابره روز نوبت نیز افتد
در بعضی امکنه بوسطه دفع طبیعت فضله را و ایضاً اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع مع تمدد و اگر معده باشد در وجع غثیان بود و بعده اسهال افتد و رجع زوال گردد
و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال بدبو یا الم و کثیر بود و دائم متصل در هر حال نباشد و در اکثر بعد برازی اندک برآید مختلط
نبود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی ست یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا اسود اگر کیلوسی باشد
و کیلوس قدری هضم یافته غسالی باسهال برآید از ضعف قوت ماضمه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از بطلان ماضمه جگر باشد و اگر کیلوس فاسد
دفع شود و بول بی نضج بود از تغیر و تشویش فعل ماضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس هضم یافته برآید و غذا تا زمان هضم در کبد نماند و زود برآید از ضعف ماسکه جگر باشد
و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر آن باسهال دفع شود ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب
ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی در جگر ست علامات مخصوصه هر سوء مزاج در مبحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید مائل بزردی
و با آن علامات ضعف کبد و تغیر رنگ بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل آن تپ باشد سببش قرحه یا شق و رزم بود و الا
سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پیدا بود و اسهال در حالت
خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضاً صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده از آن بیرون آید و گاهی قریب بموت مودی گردد و تحقیق قطعه
لحمی از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و پیچ و درد نباشد بشرطیکه مرور ایام احداث سحج در امعا نکرده باشد سببش اجتماع ماده فاسد در جگر باشد و اگر بادی کیلوس
صرف بغیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع محیل لون و تپ که لازم او باشد سبب بود و صدید یا بسفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود
و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل تر بسفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون بود صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خفت یافته شود و الوان
مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل و بعد بود و قبل از آن تپ و ذبول و اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش
قوت باشد و اگر در انجا ورم باشد و علامت جمع نبود و اولاً قیح صدیدی رشحی باشد بعده در آخر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و افساد آن و عدم بیله باشد
و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعةً افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاج یافته شود سببش سوء مزاج باشد
و اگر اسهال دردی بود و هیچ گاه شبیه دم محترق باشد و پیش از آن ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی بول بود

وگاه باوی حمیات باشد و بساز او همچون براز صاحب تب وبائی در غایت بدبوی و غلظ و رنگینی بود و پس آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه بخون متعفن
فی نفسه مثل لحم گداخته بود و سخت بدبو نباشد بلکه بدبوی او کمتر از بدبوی حار بود و ایضاً در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه مثل دم عکر بیرون آید
و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود و بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و با استسقا
انجامد و با امتداد او حال طویل تر بود و سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بعطش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد
و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه رسیده بود و علامات دبیله کبد و نضج و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیلی
و ورمی در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی با آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد با قلت چیزیکه خارج شود و بدبو
و تقدم موجبات قروح و آکله بود سببش قرحه یا آکله باشد و اگر اسهال سود غلیظ آید و با آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود و سببش خروج نفس لحم کبد باشد
و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سوداء که از طحال بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر
از قوام سوداء بود و خلط سوداء سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هرگاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بود باشد
سبز شود بباید دانست که طبیعت قوت یافته و باصلاح نزدیک است و اول بسبزی گراید پس زرد شود و پس منقطع شود و صاحب او خلاصی یابد و هرگاه
علامات کثرت سوداء و آفت طحال یا تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود
اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تب غب و حرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه
براز اندک منهضم برآید و بعد آنچه از معده در امعا لبث نکند یا بمبادرت تخریج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی
باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده با معا منحدر گردد قراقر یابد و ازلاق خمیری ثقیل محسوس گردد سببش رطوبت
مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده با معاء درد محسوس شود و سوزشی
از موضع امعا بجانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی تلخی دهان خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود
سببش شور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پیدا بود و طعام غیر منهضم برآید
سببش شور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم و آثار قروح و قشور نباشد و با قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوء مزاج بارد ساذج ضعف
قوت ماسکه باشد و اگر صفراء برآید با لذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفراء زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفراء ظاهر بود و سببش انصباب صفراء از اعضا بر امعا باشد
و اگر بلغم و صفراء هر دو برآید و آثار هر دو پیدا باشد و قراقر شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره
باشد و اگر سوداء که زمین را بجوش آرد یا چیزی همچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بر آن ننشیند سببش انصباب سوداء باشد و اگر تقدم شرب مسهل
قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در
دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و احشا بسلامت بود و از علامات موجبه اسهال از انها هیچ مدرک گردد اسهال از [illegible] اعضا
پس اگر اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تب دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید
و روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غشیان و عسر بول و قراقر و کمودت رنگ سرخی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدیدی مائل
بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع دسومت آن و دسمیت بول و الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و نایت بود
از ذوبان لحم شحمی باشد و اگر همین علامات سوای دسومت باشد و در آخر ردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر با وجع و اختلاف الوان براز مریض بعد
از اسهال مرخود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب حالة اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع
اخلاط فاسد در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل یا تراکم تخمه بود و در مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام

نباشد و درد دائم در ناف بود و نوائب آید و براز بالوان مختلف آید و فضله منهضم و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار برآید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکهٔ اعضا باشد و اقتباد بقراط گفت که خلفه که مدید سوداوی اصلاح نه پذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده بچون مرهم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد و غسالهٔ شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا ذرب بود که نه منقطع شود و مفید گردد بهر آنکه اسهال مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را غذا دهند و نبض در قوت زیاده شود علاج او نباید کرد و مطبوع ضعیف رفته رفته هلاک میشود و بسقوط نبض او که دودی و نملی گردد و معذلک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود بعده هلاک گردد و در کتاب غریب ست که چون در زلق الامعا بر اضلاع شبره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد مجتبس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او عود نکند سببش آنست که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور بهم افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن نکنند که مؤدی بامراض صعبه و اورام ردیه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج مادهٔ لطیف و بقای کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویهٔ اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلقات ملینه مثل اسپغول و بهدانه و ریشهٔ خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبر و شیرخشت و ترنجبین و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و زردهٔ بیضه و یا قابضات مثل بزور مذکوره بریان کرده و انجبار و تیواج خطائی و شیرهٔ برگ جمیز و آب و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهر مهرهٔ خطائی و کافور و پوست بیرون پسته و حب الآس و رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب و شربت صندل و حضض و صندل و فوفل و سندروس و سک و رامک و هلیلهٔ سیاه بریان و افیون و جوزات و تخم مورد و سنبل و بسباسه و سعد و جوز بوا و قابضه و پودینه و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و قاقله و بینه. آنکه در قول شیخ و سویدی مسطور گردد و آن حب بوعلی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب ست و دافع پیچ و زحیر صادق مازو گزمازج هر یک دو مثقال افیون یک مثقال صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته برابر فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را تا سه چهار حب و اگر افیونی باشد تا ده حب و حیوان [illegible] شیخ الرئیس فرماید که منع اسهال بقابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده میشود و احتیاج می افتد بمخدرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیئات کرده شود بهر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد با ادویهٔ مذکوره مبردات آمیز نمایند یا از انها مبردات اختیار نمایند و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با آنها مسخنات آمیز نمایند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج بمسخنات وقتی افتد که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمبردات هنگامی بود که ماسکه ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بحبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این فعل کند پس کسی که آنرا اسهال باشد گاهی از ان اقدام بعض آن بعض نوشند تا آنکه دائم مثل سکران بود و حابس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیاست از برای کسی که اسهال وارد و چون با اسهال سعال باشد چیزیکه دران حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و بهر چیزیکه دران این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند و بارد و معری اختیار نمایند و کذلک هر آنچه جرم او صلب و دران تقویت بدن بود و از ان تغذیه نمایند مثل پیه های ایشان را مضر بود و هر آنچه سیلان کند از حریره ها و شوربا ها و بدانند که رب و شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک ست بسبب توسیع مسام پس اکثر آنچه جذب ماده کند بظاهر بدن از مرخات و دلوکات ست و از انجمله ادهان حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از حوابس اسهال وضع محاجم بر شکم ست پس تجربه کرده شده گذاشتن شاخها بر شکم کسی که ورا اسهال صحیح باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کند و ما این را آزموده ایم و از حابسات اسهال اضمده برای معده و امعا ست از مسخنات قابضه و از مبردات قابضه بحسب حاجت افتد کنند و از حوابس اسهال ست چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد وطعام را نازل کند وسائل نماید واستفراغ آن کند واستفراغ او را تبعیت اخلاط لازم گردد پس گاه آن مستوصل گردد ومستفرغ شود وجه تدبیر مسهل گردد وچون
ادویه استعمال کنند بمفرد ابتدا نمایند واگر فائده نکند دران هنگام ادویه مرکبه بکار برند وادویه حابسه یا مجففه ومبسله ویا مقبضه ویا مبرده مخدره ویا مغریه مسدده
مسام **وادویه مفرده بارده** مطلقاً یا بحسب قوت حابسه آن مثل گلنارست ومازو واقاقیا وگل سرخ وصمغ عربی وگل مختوم وگل ارمنی وطراثیث وطباشیر
وخصوصاً بریان وخصوصاً آنکه بکافور پرورده باشند وکزمازج وعلیق وانار دانه وسماق وزرشک وریوند وتخم حماض واسپغول بریان وکشنیز وتخم بارتنگ وعصاء
لحیة التیس وبزرالورد وجید ست وثمر توت خام وخصوصاً سیج راوعصارات قابضه مجففه وربوب آنها وعصارهٔ تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع ست ورایب مطبوخ
که دران مسکه اصلا نباشد **وادویه مفرده حاره** یابسه آن مثل زیره بریان ونانخواه وانیسون بریان وقنتار کندر ومر ومیعه یابسه ودار شیشعان ومثل
لادن بنفسه وزن یکدرم ازان بمطبوخ بدهند وپنیر کهنه بریان همچنان بگیرند یا در عصارهٔ قابض بجوشانند لیکن تشنگی می آرد وافضل تدبیر آن اینست که بآب
نمک او مکرر بشویند وبجوشانند تا نمک او خارج گردد بعده خشک کنند پس یکدرم ازان حبس کند واین قوی تر از هر چیز ست وبرای صبیان جوز مقشر بریان
سائیده بشکر مقلو وآب بارد قدر جوزه بدهند وزاجات وانفحات قابض اند وانفحهٔ جدی طفل را وزن ربع درم بآب سرد وکلان را زیاده ازان وتا یکدرم بدهند
والبا پنیر مایهٔ خرگوش حبس شکم فی الحال میکند وباید که هر که پنیر مایها بخورد از دانگ شروع نماید واگر فائده نکند دران زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یکدرم تجاوز نکنند
وپنیر کهنه تبدبیر یکه مذکور شد چون یکدرم بخورند در ضرر کمتر ودر فعل قوی تر از انفحه است وبعضی زعم کرده اند که چون قطعهٔ شنج بسوزند تا سیاه گردد پس وزن
نیم درم بخورند حبس کند ودستی تصدیق تجربهٔ این از من نموده وخرء الکلب که استخوان خورده باشد چون یکنیم درم مطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً
خشک ماخوذ در ماه تموز وپوست سنگدان شتر مرغ خشک کرده بسوهان براده نموده بقدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب به بحسب میل | تموز ماه ساون یا بهادون ۱۲
مزاج او بدهند وایضاً شیر بز مطبوخ تا آنکه غلیظ گردد ویاسه بار داغ کرده وگاهی اندکی برنج بریان دران داخل نموده وایضاً زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده وانچه
مرکبات مائل ببرودت قرص طباشیر قابض وقرص علیق مسمی فلیدیقون وقرص گل مختوم وقرص گلنار وقرص فیلزهرج وقرص طراثیث
وقرص زعفران وقرص افیون وقرص خشخاش ممسک وحب افیون وحب بیرمیج وسفوف حب الرمان وحب سندروس ست وبرای اسهال مفرط
یکدرم صدف سوخته وگل ارمنی بالمناصفه ست واصناف مقلیاثا بگل مختوم وبغیر آن وواجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند وقوت آنها
زائل شود بلکه می باید که ظرفی گرم کنند واز آتش برداشته دران اندازند وحرکت دهند تا آنکه بریان شود **وازمرکبات مائل باندک حرارت**
قرص افاویه وجوارش خوزی ودیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم وجوارش بزور قابضه وقرص عفران وقرص کهرباست وایضاً بگیرند مازوی
بی سوراخ سبز وپوست انار وسماق وفلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند وشحم آن بند کرده بر آتش گذارند
وهمچنین بگیرند آرد گندم وباندک نانخواه وکزمازج وحرف آمیخته بزیت انفاق چرب کرده بسرشند ونان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم
ازین گرفته بسایند وبآب سرد واندک شراب بخورند وایضاً ازین قبیل ست چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود وبدین معالجه نمایند
بگیرند خشخاش وحب الآس وکندر ذکر وسعد هر واحد نیم درم وباریک سائیده در شیر صمغ آمیخته بنوشانند واین دوا نیکو ومجرب ازین قبیل ست بگیرند تخم مویز
خشک وخوب بسایند تا مثل غبار گردد وبگیرند استخوان سوخته وبگیرند مغز بلوط وپنیر مایه وکشنیز خشک بریان وسماق وخرنوب شوک وتخم کرفس وزیره در سرکه
ترکرده ونان فطیر خشک وکندر ونانخواه مساوی اجزا وباریک سائیده بردارند وپنیر مایه کمتر یا نصف یکجزو ضم کنند پس هر ساعت ازان قمحه بخورند تا
در یکروز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایه کم از جزو بود وکمتر ازان بخورند اگر پنیر مایه بسیار باشد ودر یکروز طبیعت حبس کند وازین قبیل ست
که بگیرند سعد وسنبل وگلنار ودقاق کندر وقدری از مازو مقدار نیم جزو ودر آب خوب بجوشانند واین آب صاف نموده بران سک المسک وعود خام
جید قدر رنج بحسب جوب حال پاشیده بنوشند وازین قبیل ست زنجبیل زاج اسا کفه سماق مساوی وسفوف ساخته دو درم تا ده مثقال بخورند
وازین قبیل ست واقرب باعتدال که بگیرند پرسیاوشان وسنبل الطیب وتخم نیل اطلس ومغز نیل وبادآورد وبیخ شجر صنوبر وازان قرص سازند وبدستیه

که حاجت بطباشیر بهر حبس خون نیست حاجت بهتر و بنا بر حبس اسهال معدی و حاجت باسپغول و بارتنگ بریان مخصوص ست والانفس اسهال را اسوء قیها زایل کند و خصوصاً اگر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده باد را اسهال معوی منفعت ست و کبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی باین هر دو ضرر کند

و اما مخدرات در استعمال آنها ضرر ست و اگرچه گاهی بسوی آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تنویم و ابطال حاجت بقیام بسبب حس لذع نفع میکند و هر چونکه باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از ان مضر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد بر کسی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و این در نبض ظاهر شود استعمال نشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جندبیدستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده ایم کسی را که شیاف از افیون بعمل آورد و بر دو چون ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد بطریق حمول و شیاف استعمال نکنند **و از ضمادات مخدره** اینست که بگیرند از افیون و بزرالبنج یک جزو و از جفت بلوط و گلنار و اقاقیا و کندر و مر هر واحد پنج جزو و بعصارهٔ بنج یا عصارهٔ پوست خشخاش یا طبیخ آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست **و از مشروبات مخدره** قوی القبض اینست که بگیرند پنیر مایهٔ خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو نیم درم و کندر نیم درم و از ان قرص سازند شربتی نیم مثقال و ازین نوع ست مازو خام یک جزو کندر افیون هر واحد نیم جزو شربت نیم درم و ایضاً بزرالبنج و افیون و خشخاش و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس قاق کندر مر زعفران دو حب از ین بقدر دو نخود بخورند و بهتر ازین جندبیدستر افیون میعهٔ سائله بزرالبنج مر زعفران اسارون کندر نانخواه ست مساوی در عسل کف گرفته سرشته بقدر بندقه بخورند و ایضاً مر دانگ ربع درم پنیرمایه نیم درم انخوان سوخته درم مازو درم افیون دانگ و ایضاً اقاقیا مازو افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً که مخدر ست و در دو روز حبس کند بگیرند نانخواه و تخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو افیون نیم جزو همه را مثل سرمه بسایند شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او بعشا و برای طفل از دانگی تا دو دانگ **و از ادویهٔ اسهال** آنچه صاحب اسهال را موافق ست مثل آس و مصطکی و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر و شاهبلوط و جوز و بادام بریان ست و بالجمله واجب ست که آنچه در ان ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تفریه بود بدهند و اگر چاره نباشد زمخت دهند و تابع او لعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کتیرا و صمغ و خرنوب و ثمر آس و نشاستهٔ بریان و لعابات چیزها یکه اول بریان کرده بعده لعاب بر آورده باشند جامع میان هر دو امر اند **اما اغذیهٔ ایشان** باید که در ان لذاع و ملوحت کثیر و حموضت موذی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد و این مثل آنست که از شیر مطبوخ مرضوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در ان آهن بمرات واغ کرده باشند و سرد تر ازین رائب مسکه دور کرده با برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از ان تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخه در تقویت شیر گاو ست و اوفق آنها برای محرورین شیر بز ست با وجود یکه او قابض تر ست و رائب افضل بمحرورین از غیر رائب ست و مثل مغز نان سمید بریان بهر محفف و مثل نان که آرد او بسرکه سرشته نیک پخته باشند که این برای محرورین بغایت نافع ست و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب پخته باشند تا ثخین گردد و ترش کنند یا نه و مثل حماضیه و اما حوامض مثل آنست که از سماق و از انار دانه بکعک و کشنیز بسازند و گاهی در ان برنج و باقلا مطبوخ بسرکه میکنند که برای ایشان نیکوست و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود اینست که بگیرند سویق جو و بیهنه و از تخم خشخاش جفنه و پوست آن جفنه و خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آنرا بسویق سیب ترش یا انار دانه یا سماق ترش سازند صواب باشد و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پنیر کهنهٔ بریان سوده بیامیزند و باید که آب ننوشند مگر بارد هر چونکه باشد بهر آنکه بارد قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود الا در بیضه بر آنچه شرط کرده شد و در اسهال سددی و دوری **و لحوم** که ایشان را رخصت در ان میدهند آن لحم تیهو ست و کبک و دراج و گنجشک و قنبره و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصهً و اصوب آنست که بریان مبزر و محمض باشد و ایضاً زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از آنها بمثل انار دانه و مویز بزرگ تخم و کشنیز و مثل سماق و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ کرنب بکتر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ بسرکه **و آنچه** جاری مجری ابازیر ست گل پسته ست و گل سعتر و کشنیز و حب الآس **و چون** لحوم هضم نکنند بگیرند از لحم جوزهٔ مرغ و کبک و مانند آن کوفته و بقوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده

۱۵ نسخه بقسمین شربت افیون ... اول ... دوم ... ۱۲ ... ۱۲ ...

صاف کرده باز برآتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده بسماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرو ناک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد
و باید که تحلیل نکنند مگر اندکی و ازان رطوبت بسیار بغیر سائل کرده باشند و پاپیچه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلا
اجتناب کنند و اگر چه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه و دیگر و شاهبلوط ایشان را مضر نیست و کذلک قسب و اگر طعام لطیف در معدهٔ ایشان
فاسد گردد و اغذیه که دران غلظی باشد مثل اکارع بربوب قابضه و مثل حریره های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقریص بطون
و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند بغیر ید و بان اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب
قیام نیست و از احسای محموده برای ایشان آنیست که بگیرند خشخاش و خوب بریان نمایند بعده ازان و از برنج و جاورس حسو سازند از کسیل پس
و برنج و پیه گرده بز و یا سماق را در آب باران یکشبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده دران ذره تر کنند تا تر گردد و نیم جوشانند بعده آنرا
بقوت بمالند و صاف کرده ثفل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند بچوب تا مثل سریش گردد و بعد ازان باندک نمک نمکین نمایند و دسومت از شحم جدی یا بادام
بریان یا اندک زیت کنند و دران نمک و دسومت زیاده نکنند و این غذا حاره یا بارد بود و از دسومات ایشان زیت انفاق ست و باید که آب ایشان آب
باران باشد که دران قبض ست و گمان میکنم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را
بدست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آنست که اغذیه کثیر الاصناف
و بیکبار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند
و بران آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بنفسه خصوصا چون بران حرکت البته ننمایند و باید که اطراف عالی ایشان غمز کنند تا غذا
بسوی آنها جذب شود و تضمید معدهٔ ایشان بادویه قابضه ممسکه بارده و حاره و مخلوطه بحسب وجوب حال کنند و باید که دران سنبل و مصطکی و م
و کعک انداز ند و میسوسن کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتد و آین طلا نیکوست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هر دو مشارک در اسهال باشند
ده درم افسنتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه نهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و هوفقطیداس و مازو اجزا مساوی
و بآب آس بیامیزند و افسنتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بدانکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و سبب او ورم یا تپ
شدید نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بآن باشد محتبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند او را اعصا فیر و نواهض صدر و آنها سوای اطراف
عظیمه آنها بطی الانحدار مطبخات و مکروناک آنها بخوردن میدهیم و آیضا کسی که اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد و این اشیا و تخم مرغ بزیت بریان بران اسپغول
پاشیده بدهند و ایضا این در شربت به و سیب نافع ست و قرص طباشیر مینویسد که تدبیر جید مشترک بجمیع انواع اسهال که از حرارت یا اخلاط حاد یا تشنگی باشد نیست
شیرهٔ تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوره و گلاب و عرق گاوزبان بر آورده شربت صندل یا سیب میخوش و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس
داخل کرده بنوشند و اسپغول بریان یا بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و آیضا انار دانه ده درم صندل سفید و زرد
و انبرباریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیرهٔ تخم خرفه بریان درین آب بر آورده و شربت سیب شیرین کرده
بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود شعیره کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند
پس دوا بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندرست و برای تبرید کبد و امعا زورد و صندل در گلاب یا آب به یا آب آس سائیده
پارچه را بآن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی باین ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت
غریزی زیاده می نمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام پست بشربت سیب و یا صندل و یا ماء الشعیر بریان بشربت سیب ترش
یا با فروشهٔ انار دانه یا قدری حریره کوفته و یا سیر باج بره یا آب غوره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای چوزهٔ مرغ بریسم و یا مجلب البیمان قوق یا سماق یا چغندر بریان یا خشخاش بریان
اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هر گاه مزاج حار باندک اعتدال آید و کیفیت خلاط مندفع صلاحیت یا بد و بوی بد و احتراق و الوان مختلفه او زائل شود و قوا بعض

قویه مثل شربت آس و سفرجل یا رب آن هر دو با تخمهای بریان وگل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از برودت یا مادهٔ آن بارده باشد شربت آس یا رب آن
مطیب ببعض افاویه مثل قرنفل و دارچینی و دارفلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیاثا اضافه کرده میشود و قرص عود و تنکوست و یا سفوف از حماض
و کزمازج و زیرهٔ بریان و انیسون بریان و اقاقیا و سماق و حب الآس و زر ورد و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم برب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال سدی
نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچه مرغ مطجن و مشوی مزور سبز رور و کشنیز خشک یا سماق و زیرهٔ بریان بدهند یا بچه مرغ در انجبار تر کرده و بمثل
دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شوربا با مسهولین مناسبت مگر در اسهال سدی و ایضاً از خوف عطش استعمال کنند و همچنین نوشیدن آب بسیار مناسب نبود بلکه واجب است
در تسکین تشنگی ایشان حیله کنند مثل مص بعض عصارات فواکه قابضه مثل مص به و سیب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهن تاب یا عرق بادرنگ یا عرق عنب الثعلب
بدهند و شوربای کبوتر بچه یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخورانند و کذلک دراج با بازیر مذکوره بدهند و [illegible]
را که از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و سائیده یک مثقال تا دو درم در بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد
حتی که از جمیع تدبیرها مهما قویتر است و مضر مضرت انهانیست و سحج را نافع است و اکثر مضرت آن عطش است و تدارک آن بطباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا
بعصارهٔ خرفه استعمال نمایند یا در آن بجوشانند و جمرات را ببعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و فضل الدین آنکه در آن آهن گرم یا سنگریزه گرم کرده
سرد نمایند و عوض غذا با لعاب بخورند و عوض آب تنها نوشند کیفیت حاد را با صلاح آرد و در یکدو روز قطع اسهال کند لیکن در تپ استعمال نباید کرد و **گیلانی** گوید که در
اسهالات تامل باید کرد و زود قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت و رداءت مواد میباشد اگر در تغییر وقت حبس شود مریض هلاک گردد پس علامات
بشناسند که ماده از کجا دفع میشود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذوبت اخلاط را خوب دریافت کنند که امری عظیم در اکثر علاج
اسهالات انیست که حدت اخلاط را کم کنند و این معنی در شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیارین و خمیرهٔ بنفشه و بزر لعابیه چون اسپغول و تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ محقق است
و در اسهال معدی جوارش خوزی و در معوی معجون قابض و سفوف و سنطاریا مفید است و علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی
و نبودن بوی بد و هوشیاری مریض است و هوای سرد معین است بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود که بشرکت کبد است کهربا و صندل البته
باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب است و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد
ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفرا بسیار در معده و امعا باشد و تا نضج بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نقوع پوست هلیله
با شربت ورد مکرر بغایت نافع است بطریق عصر رفع مادهٔ مرض میکند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال بهتر است و باید که پوست هلیله در شب
در آب تر کرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار و الا قوت او کم میشود و **کازرونی** گفته که اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف الالوان را که با آن حرارت قوی و تشنگی
بسیار و نبض سریع متواتر بود با شیاهای قوی القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی و غیره است و مغریات و مغلظات مواد مثل نشاسته بریان و بعضی شربت
مبرد و غلیظ مثل شربت صندل با شیرهٔ تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیا است خصوصاً چون وجع امعا بسبب سحج و قروح حادث شد اسهال کثیر و مواد حاره مقارن گردد
و اسهال عضوی که از سوء مزاج باشد تعدیل بضد آن نمایند اگر سوء مزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب نیست که بقبض مشغول شوند مگر هنگام
ضعف مفرط و گویند که افضل اغذیه مسهولین برنج است و حکم بردی ست و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده اند سویدی می نویسد که خوردن سفرجل
قبل از غذا و کذا شرب کافور و کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطکی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا شرب
یا التعلیق سنگی که گاهی در بطون اوز یافته میشود در مسهول هر واحد در حبس شکم مجرب من ست و شرب نشاسته مع تخم سوده و کذا شرب تنقیع اشنه یا جوز آن و کذا عصارهٔ اوتاد جبل
یا برگ آن و کذا آب مروق بادرنگ و کذا طبیخ دانهٔ پیشتعان و کذا ازرود با قماع آن و کذا تخم سپستان و کذا نان جاورس و کذا اکل جمار نخل و کذا جوز بوا و کذا اکل علیق و ثمر آن و شیر
طبیخ به که با اطراف نرم آن و جمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا گل او و شراب
قابض و کذا حشیش خرفه و تخم آن بریان کرده خوردن و کذا لحم صلب میس با یک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا تیهو بریان و کذا خوردن به و نوشیدن شراب

اسود عقب آن و یا به بریان خوردن و عصارهٔ به بر سره ضماد کردن و کذا شرب طبیخ بیخ نبطافلن و کذا استخوان ران نرگاو سوخته و کذا شرب سعد دو درم برگ جمیز و کذا سویق وقس و کذا مغرهٔ عراقی دو درم در بیضهٔ نیم برشت و کذا خون نر نیچه بریان کرده و کذا جگر بز بریان و کذا برگ قثاث اغصان آن خوردن و بعد آن شراب قابض نوشیدن و کذا خوردن خرنوب خشک و کذا سیب و کذا سویق غبیرا و اکل غبیرا و کذا سویق کمثری و کذا سویق حب الآس و کذا دوغ گاو از آهن یا سنگریزه داغ کرده و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا اکل بلوط و کذا شرب طبیخ جفت بلوط با اقماع آن و کذا عصارهٔ تازهٔ غوره و کذا خوردن نبق یا سویق آن و کذا لبلاب بشراب و کذا اصمغ خطمی و کذا شرب طبیخ بیخ رجل الغراب و کذا خوردن زعرور سفید و کذا شاه بلوط و کذا برگ سنط و کذا اقاقیا و کذا طلع نخل و کذا ثمر بیخ و کذا کرویای بریان و کذا میعهٔ سائله و کذا سنبل رومی و کذا اشق و کذا کاشم و کذا لحم خرگوش و کذا تخم حماض بریان و کذا کشنیز خشک بریان سه درم و کذا اقماع الرمان و کذا تخم انبرباریس با ریک سائیده و کذا خوردن کل سفرجل و کذا بادام غیر مقشر بریان و کذا سماق بریان سوده مع مغز بادام غیر مقشر بریان خوردن و کذا سویق سماق و ضماد سماق بر شکم و کذا شرب کبابه و کذا پوست باریک که بر مغز فندق باشد و کذا طراثیث در شیر بز جوشانیده و یا تنها و یا ضماد آن بر ناف و کذا اکل عوسج یا عصارهٔ برگ اطراف نرم آن و کذا زنب و کذا ابهرطان و کذا تخم نیلوفر اصفر و یا بیخ او و کذا توت شامی خام سرخ مطبوخ و کذا زرنباد و کذا صمغ عربی بریان و کذا جعدهٔ قنا و کذا شفنین و کذا خمیر آرد گندم در آب حل کرده صاف نموده نوشیدن و کذا اکل خرنوب نبطی و کذا تخم فصفصه و کذا تخم شاهسفرم بریان و کذا انیسون بریان و کذا اسمار یعنی ثمر اثل بشراب ممزوج و کذا بیخ جید الطبخ که بران سماق پاشیده باشند و کذا خوردن تخم آراک و کذا لادن بشراب کهنه و کذا بیخ بادآورد و کذا ثمر شکاعا که آن قرطم بری ست و کذا بسباسه و کذا شرب برگ سپید خشک با آب باران و کذا برگ لحیة التیس یا گل آن و کذا تعلیق زمرد بر انسان و کذا طبیخ پوست و تخم خشخاش و کذا طبیخ قرظ و کذا جفت بلوط و هر واحد حابس طبع ست

علاج اسهال غذائی

تدبیر یکه در فساد هضم و تخمه گذشت بکار برند و غذا القدر یهضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و بغیر ترتیب بتقدیم قابض و سریع الاستحاله و تقویت معده و امعا بجوارشات مقویه مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنها از ضرریکه با آنها عارض شده باشد کنند و ایضاً اسهال که از خوردن طعامی مکروه الطبع بود و بادی غثیان و بیقراری و کثرت تشنگی با گرمی تمام بدن و خروج بول گرم بد بو باشد اول قیهٔ مناسب قی کنند چنانچه اگر در مزاج حرارت بود پس سکنجبین ساده و گلاب گرم و یا آب سرمق با سکنجبین یا تنها آب نیم گرم با نمک طعام نوشانند و بعدا صلاح ده سه گهری جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب هفت توله بدهند و اگر در مزاج سردی باشد پس طبیخ شبت و ترب و شلجم و کنگر زد و افسنتین و سکنجبین عسلی و یا جزء القی سه ماشه و عسل یکتوله بدهند بعده جوارش مصطکی مرکب نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و زیرهٔ سیاه و انیسون هر یک چهار ماشه نبات سه توله و یا جوارش عود شیرین نه ماشه با گلاب قرنفلی چهار توله و یا مصطکی سه ماشه در مربای آمله یک عدد سرشته گلاب دو آثار پنج توله بدهند تمام روز غذا ندهند و وقت شام اندک شوربای مرغ دهند و بالای آن بادیان نه ماشه و دانه قاقله کبار سه ماشه بخایند و شیخ میفرماید که علاج معلوم برای آن نیست که منع نکنند از انحدار آن تا آنکه بهیئهٔ قوی منفردا حادث نگردد و اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض ربوب قابضه تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند جوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معده بدانچه از اکثار اتفاق افتد احساس نمایند و آنچه از قراقر و نفخ حادث شود بران دلالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواه مساوی و بو نیم تخم کوفته بسرشند و هر صبح مقدار جوزه بخورند و ایضاً دوای وج و کمونی که در قرابادین مذکور ست بدهند و اما اگر از فساد اغذیه فی نفسه و وقت آن و بسبب کیفیات ردیه در ان یا سرعت استحاله در ان باشد باید که بعد اندفاع آن اغذیه حسن الکیموس قابضه تناول نمایند و معالجه اثر باقی از حرارت و برودت بدانچه معلوم ست از جوارشات قابضهٔ بارده و حاره کنند و اگر سبب لزوجت و زلق آن باشد آنرا ترک نمایند و بسوی آنکه در ان با خفت قبض بود میل کنند و اما بردان و حران پس بحسب واجب آن اختیار نمایند و اگر سبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند و اگر سبب تاخیر سریع الهضم باشد تغییر تدبیر نمایند و علاشیر بعض ربوب بخورند تا اصلاح معده از اثر ضرر آن و تغیر آن نماید که آن در اکثر سخونت حادث میکند و اگر بندرت برودت پیدا کند و سبب عفونت طعام در بعض احوال مثل این تدبیر طباشیر جوارش خوزی تناول کنند و اگر سبب قلت طعام یا لطافت جوهر او باشد بعد آن بلحوم غلیظه مصوصات و قرانص و مخللات و نانهای مفتوت ما نند آن بقدریکه تعدیل نماید غذا سازند و اگر معدهٔ اندک خوف ضعف هضم باشد آن را مبتر کنند

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند و یک شبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیه سبک و سریع الهضم فرمایند و معده را قوت دهند بادویه که موافق مزاج بود و اگر مزاج گرم باشد گلقند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق و انار دانه و مانند آن باشد و اگر مزاج سرد بود گلنگبین با مصطکی و عود خام دهند و جوارش کمونی و جوارش عود و ترنج مربی و خاییدن مصطکی و علک سودمند بود و طعام کباب و کبوتر بچه و گنجشک بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام بد افتد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از اغذیه چرب افتد روزی گرسنه مانند و اندکی نخود شوربا خورند و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت باید گردانیدن و معده را قوت دادن و ضماد مقوی معده که در علاج اسهال معدی باید بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه‌ها بعد از طعام نخورند و هم او گفته در اسهالیکه سبب آن حرکت عنیف بعد طعام بود و غذا غیر منهضم و فاسد از معده با معا منحدر گردد تنقیه معده با ایارج فیقرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام وقتی خورد که بمنزل فرود آید

علاج اسهال هوائی

اگر از تعفن هوا حادث شود و آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که بهر اصلاح هوای وبائی مقرر است و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین و غیره با مغلظات دادن خیلی مفید است و پیوسته داب برف نشانیدن و بهر پختن نافع بود و همچنین پارچه صندلی که بگلاب و عرق بهار کرنه سوده باشند تر کرده بر سر ساخته بر همه بدن پوشانند و چون خشک شود باز در صندل تر کنند و با وکش نیز از پارچه مذکور ساخته بجانب اطراف را بنوار محکم بربندند و فادزهر حیوانی در دوغ گاو در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصا با آهن یا سنگ داغ کرده و همچنین غسل کردن و نشستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار بردن و غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولا بحسب غلبه خلط تنقیه دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شد و بر پشت خواب نکنند و ایضا تنقیه دماغ بفصد و حجامت و اسهال و غرغره بحسب حال و اصلاح مزاج او بشمومات و عطوسات و اضمده و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده بجانب دیگر مثل سر بعد حلق راس بخرقه خشنه و تضمید بخردل و نمک ان و دلک قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و زعفران در ان آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون هرمس درین باب عظیم النفع است و اقراص که از گل سرخ و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران و کاهو بسازند و اجتناب از خواب و تکیه بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط الزام کرده بلکه همگی عنایت بتخفیف دماغ و تنقیه آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و ایضا اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه توله و سفوف مقلیاثا نه ماشه با عرق بادیان یا عرق بیدمشک دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا گیلاس در آفتاب نشانده حلق سر نموده سرکه دو حصه و آب برگ گاو یک حصه تا دو گهری بر سر مالند و بعده یک ساعت با آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شور چهار جزو بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع است و شاه ارزانی مرحوم فرموده که بتار کسی سرکلک زده سیماب مالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات است و ایضا در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول قی بمنقیات بلغم قی فرمایند جهت دفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد و دو سه روز متواتر بعده تنقیه دماغ بحب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیر که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن بمغریات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجرب است نانخواه چهار ماشه پوست هلیله زرد بریان هر یک سه ماشه آمله منقی هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره بر آورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلبه حرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا از دوی سینه و کباب شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تبیت شطر الغب اسهال نزلی یا خفقان ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یکماشه جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت سیب و خشخاش هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک و گاوزبان هر یک سه توله عرق عنبر چهار توله تخم ریحان سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که هر دو نسخه در باب نزله مذکور است بدهند و غذا پلاو نبوماش وقت شام

نزد وی بیضهٔ مرغ سه عدد نفقط با نمک سلیمانی سه باشه خورانند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیرهٔ مروارید و ماء اللحم استعمال کنند و بدانکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی و نزله حاره قلب و دماغ و جگر حار باشد مغلظات مادهٔ نزله و کاسر حدت آن ازین قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر پوست
بیخ کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مرخیات قویه مثل بهدانه بشرطیکه ضعف در معده نباشد نیز جائز و همچنین لعاب اسپغول لیکن در نزله اکثر جوشانده نفع دهد
و گاهی در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ بغایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب بیهٔ خطمی شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم حار و غیره عناب پنج دانه کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت به یا شربت حب الآس دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه بیفزایند یا طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی
طباشیر سوده پاشیده بدهند و اگر با نزله خون و ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع ست و اقراص
حب جدوار قرصهای نزله و سرفه جوارش جالینوس حب اذاراقی تریاق النزله معجون سعال شربت عناب مصطکی و غیره خوردن مبرود را نافع و ادویه مفرده مشترکه در نزله
و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار بزر البنج کافور زعفران اقاقیا کشنیز خشک گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا ست و ادویه مفرده
برای مبرودین عود صلیب اسطوخودوس مرکی زعفران زنجبیل افیون الایچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب ست و انوشدارو ساده با عرقیات و شربت
و ضماد و خردل معمول در شقیقه نیز مفید ست **اقوال اطبا** محمد زکریا می گوید دوستی داشتم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم سودی
نداشت تا آنکه روزی اتفاق خواب با هم یکجا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بقضای حاجت رفت و بعد ازان آرام گرفت و در بیداری
پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی بمعده همی ریزد و چون بیدا میشود همان مادهٔ تبزق از دهان همی براید پس تدبیر نزله کردم و سر او را بادویه
حاره چون جند بیدستر و فرفیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت **شیخ** میفرماید واجب ست که صاحب او البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود
باید که مخیخ غلط منصب بسوی معده از سر فاعل اسهال استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن ادویه و شیای خشنه از کماد آب
و استعمال ادویه مجمره و کادیه بران دار تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند و گاهی احتیاج بداغ افتد و واجب نیست که بحبس او از معده بادویهٔ قابضه
مشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب ست که اخراج نمایند آنچه ازان مجتمع گردد فوق معده بقی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگر چه حقنه باشد
و آنچه نازل شود ازان بسوی شکم حبس کنند نه بچیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزیکه حبس شود بدان از صعد را آنچه در باب آن مذکور شد
و بدانچه در باب علاج نزله از جسم اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نمودیم **صاحب کامل** گوید که هر گاه از انصباب فضلات دماغی بجانب معده
و امعا باشد سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تخفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب
این فضول بسبب سخونت دماغ بود ضمادهٔ مبرده مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا
و پوست خشخاش و شیاف مامیثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقلة آمیخته و غرغره بکشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال
این بعد استفراغ بدن بفصد و حجامت تارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبهٔ خون و قوت قوی یابند و اگر مادهٔ منصب از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیهٔ دماغ
بنقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا حب صبر که دران هلیلهٔ زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه و تیهو یا جوزهٔ مرغ یا دراج
بود و اگر تپ نباشد و اگر تپ باشد مزوره ببعض این اشیا دهند و اگر مادهٔ حاده لذاعه بود شربت خشخاش و لعوق آن دیا قوزا و معجون قشر حب الآس و گلنار و عصارهٔ
لحیة التیس و سماق و اقاقیه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره با آبیکه اندران عدس و گل سرخ و کشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشد
باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر بضماد مذکور کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده انداخته بگیرند و شموم
صندل خوشبو با درو بویند که این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا او اماله او بسوی طبیعت اوست بعد ازان سفوفات حابسه استعمال نمایند مثل سفوف
حب الرمان و سفوفیکه دران تخم مورد و پست سیب و به افتد و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از انجا است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر

ماده بلغمی باشد تنقیه دماغ از بلغم بادویه که دران هلیله کابلی و صبر و گل سرخ و مصطگی افتد یا بحب افاویه نمایند و بسعوطیکه دران صبر و مر و حضض و جند بیدستر
و زعفران بود تسعیط کنند و از کندش و جند بیدستر عطوس سازند و بماء العسل که دران زعفران و سنبل و کبابه و مسک داخل کرده باشند غرغره نمایند و بآبیکه
اندران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند بر سر نطول کنند پس بسفوفات حابس قریب بلغمی بدهند و از اغذیه بارده غلیظه اجتناب نمایند
تا آنکه علیل شفا یابد ایلاقی گوید که صاحب این مرض را هر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی که از سر بمعده نازل شده باشد بر اندازد و بر پشت خواب
کنند و وساده پست دارند و تدبیر منع نزله و تقویت دماغ کنند و ادویه قابض مانع اسهال جائز نبود لیکن ماده که در فم معده باشد بقی بر آرند و آنچه در قعر معده نازل
شده باشد بچیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزله بچیزهای بوییدنی بود و بغرغره و بشانه کردن و سر خاریدن و بحجره و درشت مالیدن و عطسه آوردن و اضمده مقوی
دماغ بر سر نهادن و اطراف را مالیدن و این همه بعد تنقیه بدن باستفراغی که واجب بود باید کرد و استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد
و بعد استفراغ غرغره کنند و غرغره عدس و غیره که در قول صاحب کامل گذشت باضافه سکنجبین ساده استعمال نمایند و اگر سنبل با آب بارتنگ و آب برگ خرفه و آب
عدس و گلاب آمیخته غرغره کنند در منع نزله و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش در ملعقه وقت خواب خوردن منع نزله کند و اگر در یک رطل شربت خشخاش
پیش از آنکه از آتش بر دارند اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و گلنار و کثیرا و زعفران هر یک چهار دانگ سوده بیامیزند صواب باشد و این قرص خشخاش در
منع نزله نافع است گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم رب السوس نشاسته کثیرا هر یک دو درم زعفران نیم درم [illegible]
و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد صندل سرخ فوفل اقاقیا شیاف مامیثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب
برگ خرفه سرشته ضماد کنند و بوییدن سرکه دماغ را قوت دهد و خوردن آن دماغ ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بر تشنگی صادق بمقدار معتدل دماغ
حار را تقویت نماید و بسیار خوردن ضعیف کند و صاحب دماغ بارد را بمعالجه سابقه و بغیر غسل صداع بارد علاج کنند و قیمولیا بسرکه و زهره گاو حل کرده
بر سر طلا کنند و بعد آن با آب نشره چغندر و نمک بشویند و بکندر و قسط و لادن تبخیر کنند و شونیز بریان کرده ببویند و ساقها از اعلی باسفل بروغن نمک مالند
و بطبیخ بابونه و اکلیل الملک گرم بشویند طبری گوید که علاج این علت آنست که طبیب نظر کند بقوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند
اول بحقنه لینه تنقیه کنند و اصلاح غذا نمایند بعده تنقیه سر بحب ایارج و حب صبر کنند و استفراغ بادویه مقابل خلط موذی باشد بعد تنقیه بدن و سر او بغرغره
در اوقات و دلک سر بخرقه خشن و بدست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او باین ضماد نمایند خردل سیاه باریک ساییده
سه درم مر و صبر و حضض هر واحد یکدرم مصطگی دو ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم همه را ساییده اندک سرکه و اندک آب کشنیز و قدری گلاب آمیزند بعده
تعطیس نمایند و امر بانکباب کنند بر آبیکه دران حشایش مثل بابونه و اکلیل الملک و مانند آن جوشانیده باشند و چون غرغره و عطسه و دلک سر کرده امر بانتثار
بینی مدام نمایند و ضماد مذکور بعمل آرند و غذا از مزورات معمول بسرکه و شکر دهند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد غذای او تیهو بریان و زرده بیضه
نیم برشت سازند و از جمیع اطعمه مبخره و غلیظه منع کنند که مریض از طریق بسرعت شفا یابد و امر بریاضت اندک نمایند و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام داخل
شوند و آب نیمگرم بر سر ریزند و اتم نفعی میبخشد اگر هزال و نحول جسم عارض شود از ان خوف نکنند که بعد معرفت علت و معالجه آن بسرعت راجع بحال
خود میگردد و چون قیام منقطع شود و مزه دهن بحال آید بر زوال علت دلالت کند و امر باستعمال آبزن و تمریخ بدن بروغن بنفشه و روغن خلاف قبل دخول آبزن
نمایند که این ترطیب بدن و ردیم او کند و اگر خلط سوداوی باشد تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و تنقیه سر بحب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم هلیله مربی کنند و دلک
راس و تضمید او بنحویکه مذکور شد باید کرد و اگر خلط رطوبی بود استفراغ بدن باین حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد هر واحد یکدرم رب السوس
دو دانگ پوست هلیله کابلی پنج درم ایارج فیقرا دو درم همه را ساییده بآب برگ ترنج سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم تا سه درم بخورند
اگر قوت متحمل باشد دو سه شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفه دهند و دلک سر و تضمید آن بدستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد انفع اشیا
برای او فصد است و اصلاح غذا و هرگاه این علت دشوار گردد از شهریکه دران مریض باشد بسوی بلدی که هوای او مضاد هوای آن شهر باشد نقل کنند

قرص خشخاش

ضماد صاحب دماغ

حب

وامر بقعود در آب چشمه کبریتی نمایند و آب آن بیاشامند و کذا اطرونی و بورقی و ریختن آب اینها بر سر مفید و اگر آنچه بوی سینه نازل شود بسیار و مسر باشد امر بشرب طبیخ زوفا و حریره معمول با آب سبوس نمایند و از تنقیه صدر او البته غافل نشوند و ابو ماهر صاحب این مرض را سفوف بلیله هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد سه درم آمله مقشر سنافج هندی دو نیم درم فستقین مقشر دو درم املج فیقرا سه درم قرص ورد پنج درم همه را کوفته بیخته مثل آن شکر طبرزد آمیخته هر صباح بر ناهار یک درم میداده و هر روز امر بریختن آبیکه دران حشایش مذکوره مع کف سبوس و کف نمک جوشانیده باشند می نمود و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر بتناول حب ایارج با صبر و حقنه لینه کنند و عطسه آورند و امر بافشاندن بینی هم کنند تا قیام او عود کند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نگردد بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیه محموده مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدریج نمایند و مداوم ارایح طیبه ببویند و تبخیر بعود هندی کنند و شراب خشبو عقب طعام اندک بخورند و گاهی امر میکنند صاحب این علت را بحلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب حشایش بر سر محمد ی گوید که بعد تنقیه دماغ غراغر مذکوره در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز خصوصاً در شتا موریث نزله است و آنچه نفع میکند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او بخرقه خشن و غسل او بصابون بورقی سست و اگر دماغ حار باشد شربت خشخاش و این لعوق آن نافع ست بگیرند خشخاش نیم من و کوفته در پنج رطل آب یکشبانه روز تر کنند و با آتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند پالیده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و یا عسل و یک رطل سپستان داخل کرده بقوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند و کذا لعوق مرمان مفید

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطکی و جوارش عود و مانند آن همراه شیره بادیان بریان و شیره زیره سیاه بریان و شیره دانه هیل در عرق بادیان برآورده رب به شیرین داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند و مصطکی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب ساییده بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطکی هم مفید بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یکتوله کوفته بیخته بخورند و همچنین سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب ست و اگر مریض متحمل این قدر دوا نباشد همان خوراک یک روزه سه روز بدهند و تا نه روز استعمال نمایند و انوشدارو ی قابض و جدوار ی و لولوی و بنادق کندری و تریاق الذهب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش قابضه و جوارش عنبر و حب ذراقی و حب جدوار و خمیره آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف سنگدانه و سفوف شاهجهانی و سفوف شیرین و سفوف قنب و سفوف لائی جوین و سفوف گل و سفوف یهودی و عرق آس و معجون سنگدان و مفرح قابض همه درین باب مجرب ست و بقول حکیم علی برمعجون مخلصه کهنه مداومت کنند که از آن انفع دوائی دیده نشده و چند کس که مرض آنها بشدت انجامیده بود شفا یافتند و تخم خردل سفید تخم تراتیزک تخم ریحان اسپغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید هر یک ده درم همه را بریان کنند و مصطکی سعد کوفی قصب الذریره انیسون هر یک سه درم بادیان دو درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز از یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که ذرب و زلق المعده و امعا و رطوبت معده را نافع ست و بقول انطاکی درین نوع خوردن قوابض و آنچه جلای رطوبات کند مثل سنجبوش و حب الآس و قوقایا نافع ست و تریاق اربعه و آب آهن بدستور و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در انعاش قوت ماسکه بعد سقوط آن خاصیت عظیم ست و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کنند و اجتناب از آب گرم و استفاف سویق نبک بریان مثل سویق کنار و برنج و زعرور نافع رطوبت لزجه است و در برودت و رطوبت ساذج سهر تسخین تجفیف کمونی و فلافلی و فندادیقون جوارش عود شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویه قابضه و حاده مفید ست و عمده تدبیر درین مرض اینست که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک هضم گردد و بعد از آن اندک اندک بیفزایند و الانفع ادویه نافعه کثیر مشهور میگردد و فائده معتدبه از انها مترتب نمیشود ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که درین نوع ذرب بکار آید شرب قرفة القرنفل صینی و کذا کندر و قشار آن و کذا اقاقیا بشراب کهنه و کذا اشاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا طالیسفر و کذا کهربا و کذا اسپیچر زکوفته اندک نمک و سنبل الطیب آمیخته حبها مثل نخود ساخته هر روز پنج حب ازان ایام متوالی خوردن و کذا شرب شیر مایه اسپ ماده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کبابه یا قرنفل و شونیز برشته و کذا

پوست سنگدانهٔ مرغ خشک کرده ساییده بقدر دو درم برب به یا رب آس خوردن هر واحد نافع ست و محمد زکریا گوید که من آزموده ام دوائی را که در حبس
قی و اسهال همچون سحر ست و هرگز تخلف نمیکند حتی آنکه بسا باشد که بقولنج مؤدی گردد و آن پنیر مایهٔ خرگوش ست اول بوزن یکدانگ بدهند اگر فائده
نکند دو دانگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گلقند مقوی معده و امعاء و قابض شکم و هاضم و دافع رطوبات غیر منهضمه ست و جرم او
ارضیت دارد و دافع عفونت ست بخلاف گلاب یا گلقند مالیده که لینت شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یکسال طول کشد و بادرب انجبار و هر روز
زیاده از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یکدانگ بلکه کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده ظاهر شود و در چند روز بکلی شفا
بخورانند بهمین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بید مشک و عرق کاسنی گاهی جهت تسکین عطش دهند و درین باب قیصوم جوشیده نیز بتجربه
نافع ست **انوشدارو قابض** نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعاء و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک اسارون
صندل سفید بگلاب سوده تخم خرفه مقشر گاوزبان کشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یکنیم توله گل سرخ مصطکی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب
زرنب قاقله صغار اشنه مشک خالص زعفران عنبر اشهب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صدف سوخته سادج هندی بسد فرنجمشک سال مغز بیل صمغ عربی
نشاسته تخم مویز هر یک یکنیم توله آمله منقی چهل توله جوزبوا بسباسه هر یک دو ماشه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یکنیم آثار
بنادق کندری که در ذرب و اسهال معوی و اسهال اطفال مجرب ست مازو سبز یکدرم کندر کزمازج هر یک پنجدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند **تریاق الذرب** جهت ذرب و ضعف امعاء و تقویت اعضای رئیسه مجرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب براده عاج طباشیر
طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیرهٔ کرمانی مدبر مصطکی کرویا بادروج سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد برنج حب الآس
عذبه تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مویز هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ هر یک پنج درم عود خام بزر البنج
هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش قابضه** جهت ضعف معده و ذرب و قی
از دیگر نسخهای آن پوست اندرون سنگدانهٔ چرز پوست اندرون قانصهٔ خروس مروارید ناسفته طباشیر از هر یک یک مثقال گل سرخ پودینهٔ خشک پوست بیرون پسته
قاقله صغار و کبار از هر یک یک نیم مثقال صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس پوست بلیله آمله هر یک یکدرم بسد محرق کهربا فادزهر معدنی جوزبوا بسباسه
قرنفل دارچینی سلیخه از هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم **جوارش کندر** که در ذرب رطوبی بکار آید
کندر گلنار هر یک پنج درم فلفل سیاه نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند آمیزند **جوارش خرنوب** که همین
عمل دارد خرنوب نبطی از تخم پاک کرده زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده سماق حب الآس پوست کنار بلوط کشنیز بریان مصطکی همه مساوی گرفته و جمیع
ساییده بقند و عسل قوام کرده بسرشند **جوارش آمله** قابض مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اسارون زرشک کشنیز گاوزبان
طباشیر بسباسه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم زعفران گلنار بیل گری دانه هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یکدرم آمله ده درم آمله را
در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش زرشک** نافع ضعف معده و جگر
دافع اسهال زرشک حب الآس نانخواه زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم رب به بسرشند **جوارش خوزی**
بنسخهٔ محمد زکریا که جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعاء و قراقر نافع و موافق امزجهٔ اطفال و زلق الامعاء را بغایت مفید تخم مورد در سرکه
تر کرده بریان نموده مثل سرمه صلایه کرده ده درم حب الآس بریان شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوزبوا هر یک ده درم کندر نانخواه سعد کوفی
سنبل الطیب مصطکی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند مقوم بگلاب دو وزن ادویه بسرشند **جوارش ثمرهٔ مغیلان** که درین زمان بجای جوارش خوزی
میدهند قابض ست فلفل دار فلفل زنجبیل دانه قاقله صمغ عربی بریان سلیخه هر یک ده درم کزمازج ثمرهٔ مغیلان خام هر یک چهار درم قند پاو آثار **جوارش مسخن**
تالیف حکیم علوی خان جهت ضعف مزمن و ضعف بدن مجرب و مسخن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک

یک مثقال طباشیر سازج ہندی پوست زرد ترنج ہر یک یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشہب قرنفل زعفران قرنفه ہر یک یک مثقال جوز بوا دو نیم مثقال مشک خالص
نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاہدارند جوارش زنجبیل
که قابض و ہاضم ست زنجبیل بریان ده درم صمغ عربی مغز بیل دانه الایچی کلان ہر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرنباد یکدرم نشاسته بریان بست درم شکر
چہل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال حب آمله قابض نافع اسہال معدی و مقوی معده آمله چہار درم در گلاب تر نمایند چون نرم شود بسایند
و چہار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی ساییده آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند حب چدوار نافع ذرب و زلق الامعاء
رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر بلیله سیاه در روغن زرد بریان صندل بگلاب سوده کہربا زیره مدبر بیل گری زعفران بزر البنج ہر واحد دو مثقال کوفته
بیخته بقدر فلفل سیاه حبها سازند و حسب مزاج خورند حب اذراقی نافع از برای ذرب اذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد تکنند
پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه گردد بعده بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی ہر یک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب بقدر خردل بندند
شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش با آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تپ بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دنداک
گذارند دوائیکه ذرب را نافع طباشیر مصطکی ہر یک یک ماشه سوده بنوشدارو ساده شش ماشه سرشته بخورانند ایضاً شیره بادیان چہار ماشه شیره نانخواه
بریان دو ماشه نبات یکنیم توله تخم ریحان چہار ماشه پاشیده دہند و اگر درد معده ہم باشد شیره زیره سیاه مدبر بریان چہار ماشه افزایند ایضاً گلنار سه ماشه پوست
بیرون پسته نانخواه کندر ہر یک شش ماشه کوفته با مویز با دانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند ایضاً اگر با تپ باشد بادیان الایچی خرد ہر یک چہار ماشه
زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چہار ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند دو توله داخل نموده بنوشند باز پرسیاوشان اصل السوس گل سرخ ہر یک چہار ماشه بعرق
عنب الثعلب و دو توله جوشانیده صاف کرده گلقند ایضاً اگر با سقوط اشتہا باشد پوست ترنج بادیان الایچی سفید نانخواه بریان ہر یک چہار ماشه
جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده دانه الایچی خرد کندر مصطکی پودینه خشک پوست ترنج ہر یک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چہار ماشه
افزایند باز چہار تخم دہند باز نوشدارو ساده ہفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چہار ماشه شیره دانه الایچی کلان سه ماشه شربت بہی دو توله بنوشند باز چہار تخم
مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یکماشه آمیخته سه روز دہند ایضاً اگر با قصور ہضم و نفخ شکم باشد مصطکی یکماشه سوده بجوارش آمله ہفت ماشه یا اطریفل
یک عدد سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالائیش بیخ خطمی شش ماشه جوشانیده تودری سفید چہار ماشه پاشیده بنوشند دوم روز عود سوده سوم روز
درونج عقربی سوده یکماشه عوض تودری کنند ایضاً اگر اسہال با عدم انہضام طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زہر مہره مصطکی دانه ہیل ہر یک
نیم ماشه ساییده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان شیره دانه ہیل شیره زیره سیاه ہر یک سه ماشه در عرق نکوه و کیوڑه و گلاب ہر یک توله
برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج ہر یک ماشه در گلاب ساییده نیمگرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوی
علویخان دہند ایضاً اگر با ضعف بسیار باشد سفوف اسطاطالیس ہمراه عرق الایچی دہند باز مروارید طباشیر سوده ہر یک یک ماشه در نوشدارو پنج ماشه
آمیخته ہمراه عرق الایچی نیم پاو و گلاب دو توله بخورند ایضاً اگر در اسہال غذا غیر منہضم و زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه ہیل
شیره حب الآس ہر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده رب به شیرین بارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر با مرض بار رود و سه اسہال ہم آید زار چینی
قرنفل بسباسه ہر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاوزبان جوش داده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند دوائی که بجہت ضعف معده
و اسہال و سحج و زحیر مجرب ست مصطکی بادیان بریان ہر یک نیم توله بنگ مدبر دو توله کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد دہند دیگر نافع تر از بنگ مدبر چہار ماشه
مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته ہر واحد یکنیم ماشه زنجبیل نیم برشته ہیل کشنیز خشک بریان ہر یک یک ماشه صمغ عربی ربع ماشه کوفته بیخته با آب سرد شبینه بقدر
مزاج مریض استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ اینست که بگیرند برگ قنب چیده قسم اول بروغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس نفخ گاه
دو وب سبز و قازی شیره نانخواه با ہم آمیخته ہر دو شیر و در بنگ انداخته بدست بمالند در سفال نو آب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و قدری در آن (illegible)

با نشیر های مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود ذرب و تباهی معده و زردی رو
و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یکسال باقی میماند قرفه سازج هندی هلیل عود اسارون
مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نار مشک زیره سیاه دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله هر یک دو درم مشک عنبر هر یک یکدرم نبات
سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم **سفوف شاهجهانی** که جهت ضعف معده و اسهال نفع بسیار دارد قرنفل
عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ورق سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز بیل طباشیر هر یک
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یکدرم تا یک مثقال **سفوف شیرین** که اشتها آورد و ذرب را ببرد و رنگ را سرخ کند و تپ بلغمی و مرکب را هم نفع رساند
و مجرب ست قرنفل دانه الایچی خورد ناگیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل دار فلفل نتربالاخس سنبل الطیب صندل سفید عود اسارون طباشیر کنول گٹہ زیره سفید
زیره سیاه تیج پترج هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنجماشه با آب **سفوف سنگدانه** مقوی معده نافع
ذرب عود مصطکی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته بیل گری بریان گلنار هر یک دو درم پوست
سنگدان مرغ پنجدرم خوراک دو درم **نوع دیگر** عود مصطکی گلنار طباشیر تخم مویز تیواج خطائی هر یک یکدرم آمله مقشر سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل
هر یک دو درم خوراک بدستور **معجون سنگدان** معمول و مجرب جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه مثقال نقاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی کشنیز خشک
بریان حب الآس بریان هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک عوض نانخواه
و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل ست و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و قدری از خبث الحدید و فوائد عجیب ظاهر میگردد و در نسخه دیگر وزن
قانصه و طباشیر هر یک دو و نیم مثقال ست و عوض نقاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل قرفه هر یک دو درم داخل ست
باقی بدستور **نوع دیگر** که ذرب و خلفه و تهلهل نسیج معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان مرغ دو مثقال بوداده کشنیز مقشر برشته طباشیر
صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی مصطکی عود
هر یک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هر یک یک درم مشک یک ماشه بدستور بسرشند به چند قند خوراک دو درم **معجون** که جهت اسهال معدی مقوی
زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ تنبول برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی ثعلب مصری بزرورد پوست بیرون پسته کوکنار هر یک شش ماشه
عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند دو و نیم ماشه بخورند **معجون** برای اسهال معدی مع غثیان لازم و سیلان رطوبت از دهن و تهیج
اطراف مجرب ست زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی اک مغسول دانه هیل حب الآس مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یکدرم
طباشیر گل سرخ هر یک دو درم قند سفید دو چند بدستور معجون سازند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** مفید این نوع اسهال نتر بالا
کمکیا گیاهی ست از گجرات می آرند دو دام در سه پاؤ آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوای جوشیده
را بار دیگر در یک نیم پاؤ آب بجوشانند که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی و ضعف معده
و پیچ شکم برطرف شود **دیگر** کیله را سه روز در آب تر کرده پوست بالایش خراشیده دور کرده چوره باشند و یک سرخ با پان بخورند برای
سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته **دیگر** کهچری شش ماشه باهموزن شکر تری آمیخته با آب سرد خوردن مفید **دیگر** سفوف بادیان بروغن گاو بریان
کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب ست **دیگر** خر مهره در سبوچه خرد گلی نهاده
گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم با دو درم عسل سرشته و قدری نمک سنگ آمیخته
بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی ست **دیگر** این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده ست مغز بیل گری نیم پاؤ

دریک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازهٔ آن در آب شب
تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بارتنگ بود و مقوی معده نافع اسهال هم مستعمل در زحیر و سحج دیگر مربای بیل گری از اجابت خلفه بهترین دواست مقوی
قلب و جگر و معده و دافع ضرر باد سموم طریق ساختن آن اینست که برآرند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند و قطعه قطعه نموده از تخم او جدا [illegible]
در قند سفید سه برابر باضافهٔ قدری عرق کیوڑه بپزند چون مربا شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر
سفوف بیلگری که مغز تازهٔ آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیل گری
زنجبیل تخم های پان پالین خرد پالین کلان جوزبوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه با آب ادرک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر جوزبوا
بسباسه گل دهاوه سافج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در اسهال
کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی اجابت است ایضاً برای اسهال معدی و خلفه کسند افیون بزرالبنج دانهٔ هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست ترنج
مغز خستهٔ کنار دشتی مغز خستهٔ انبهٔ کهنه مغز خستهٔ جامن مصطکی تخم نیلوفر حب الآس بریان نان میدهٔ بریان بیل گری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش
حبوب بقدر نخود بسته پنج حب میخورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان میخورند هر دو برابر سابیده بقدر موٹهه حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند
و تا یکماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است و زحیر و سحج را هم مفید نوشته ایضاً دواء التوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و بمنزله
اکسیر و کبریت آزموده است و این را اهل هند رس پالتی بسنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورق نقره هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یکتوله
قرنفل فلفل گرد مروارید ناسفته هر یک چهار توله مسکه یک نیم دام اول سنگ بصری را در آتش نال سرخ نموده در بول مادهٔ گاو تازه انداخته صد بار گرم کرده
سرد نمایند بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود با همه ادویه سابیده مسکه آمیز و بعده در آب لیموی کاغذی
یکصد و یک عدد کهرل کرده خشک نموده قرص بندند و خوراک تمام یکماشه بکلان و بخرد حسب حال چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد و دام
سنگ بصری شش دام مسکه یک نیم دام گرفته بدستور سنگ بصری را در بول تازهٔ مادهٔ گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل بدستور مقشر نموده در آب لیمو [illegible]
کهرل کنند و چون بخشکی رسد قرص ساخته بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی است و در نسخهٔ دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید
ذرب کهنه است دوائیکه در هندی دهنا پانچک گویند در ذرب و اسهال نافع بخشش عجیب الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل کشنیز خشک
نتر بالا صندل سفید کٹول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه چهار دام آب بماند صاف نموده افشرده بنوشند و ثفل آنرا باز وقت شام
در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه پنج جز است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و نتر بالا لهذا باسم مذکور مسمی گشته صاحب قادری
نوشته که پنج اجزای مذکور را یک یک تانک بگیرند و نیم کوب کرده سه حصه نمایند و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و دوم [illegible]
باز آخر روز جوشانیده بدهند غذا خشکهٔ برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ یا [illegible] اگر تپ با شد یا سست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند چهار روز
دیگر باید داد و انتها اگر اسهال کهنه و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته باید خورد و جهت تپ گاو دال [illegible] نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خونی آنچه که بواسیر فی مرکبا اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه
و انار ترش بیفزایند و این در پیچش و در اسهال که با حرارت و تپ و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گلو هم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده
و نفع کثیر مشاهده در آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تمام شده تم کلامه بالجمله حسب مزاج تغییر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه
و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف خان می نویسند که راقم کٹول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط
دیگر هلیلهٔ زنگی بریان تخم بیلگری بریان بادیان بریان که کناره ال ثمر [illegible] اسپغول درست بریان کشنیز بریان جوزبوا سعد خستهٔ انبهٔ کهنه برابر کوفته بیخته
و دو ماشه صبح و مثل آن شام خورند که برای سنگرهنی مجرب است تخم چیچ موچرس پالین گل دهاوه هر واحد یکدرم مصطکی نیم درم بیل گری کوکناره ال هر یک پنج درم
کوفته بیخته سفوف سازند و یکدرم صبح و یکدرم شام خورند تا غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی با درد معده و قی بود مصطکی زرشنا ناخواه حب الآس پوست بیرون پسته

سعد احمد و سلیخه پودینهٔ خشک زنجبیل بریان زیرهٔ سیاه مدبر بادیان بریان گلنار بیل گری بریان صمغ عربی مساوی کوفته بیخته دو درم بخورند **دیگر** کاسنی
اسپغول رال مغز تخم انبه مغز بیل تخم جامن نمک سونچر ناگرموتهه کوکنار سونتهه جمله ده دارو را سوای اسپغول کوفته بیخته یک کف نهار با آب سرد بخورند که برای سنگرهنی
مجرب نوشته **دیگر** زیرهٔ سفید بریان بادیان سونتهه بیلگری هریک یک درم کوفته بیخته شش ماشه صبح و شش ماشه شام بخورند اسهال بلغمی را نافع و ضعف معده و رخاوت
آنرا نافع است **دیگر** این قرص هندی نیز نافع ذرب است زنجبیل بیل گری کشنیز خشک رال سفید کوفته بیخته قرص سازند شربت یکدرم با ادویهٔ مناسبه **دیگر** مغز
خستهٔ انبهٔ کهنه مغز خستهٔ جامن کهنه هلیلهٔ زرد در روغن گاو بریان همه برابر کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال با آب سرد بخورند که نافع ذرب و اسهال است
ایضاً معجون خستهٔ انبه که دافع اسهال معدی است نانخواه دانهٔ الاچی کندر موچرس سعد بیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان هر واحد دو درم مغز خستهٔ انبه
چهار درم قند سفید ده چند خوراک دو مثقال بشیرهٔ بادیان بریان و زیرهٔ سیاه بریان هریک یک درم **دیگر** شکر سفید با آب انار بقوام آورده زرنباد پنج درم ساییده
آمیزند و یکتوله بخورند کاسر ریاح و نافع اسهال معدی است **ایضاً** حب قابض که دافع اسهال بلغم و هاضم است فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا هر واحد
یک سهم افیون نیم درم با آب ادرک ساییده بقدر نخود حب سازند شربت یک حب **دیگر** زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الاچی کلان مساوی ساییده کفه دست
بخورند قابض و هاضم است **ایضاً** حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسهال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطکی فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه اصل السوس
کزمازج گل دهاوه مازو مساوی با آب کوکنار حب سازند تا شربت دو دانگ با آب شستهٔ برنج ساتهی غذا دال مونگ و خشکه **دیگر** سفوف هلیله سیاه در روغن بریان دو توله
و پوست خشخاش بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته برابر شکر آمیخته یک توله صبح و هفت ماشه شام خوردن نافع اسهال معدی و زحیر صادق است و مؤلف
درین نسخه صمغ عربی بریان یک توله داخل کرده و مفیدتر یافته و گاهی بادیان و زنجبیل هر دو بریان افزوده وزن هر چهار مساوی گرفته بدون شکر بعمل آورده
در مبرود نافع یافته **دیگر** سافوج سعد لوده انار چو موچرس بیل گری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته دو درم بخورند نافع اقسام اسهال و سنگرهنی است **دیگر** حب
که در حبس اسهال مفرط معدی و معوی و زحیر کهنه مجرب است مغز بیل گری تازه خشک کرده چهار ماشه دارچینی دو ماشه ناگرموتهه دو ماشه افیون مصری نیم ماشه
با آب حبها برابر فالسه و نخود و ماش سازند برای اطفال شیرخوار یکساله یک حب خرد و برای طفل دو سه ساله برابر نخود و برای جوان برابر فالسه بلکه تا دو حب بقدر
مناسبه بدهند **دیگر** عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند که برای
اسهال و ذرب مفید است **ایضاً** سفوف که در ذرب و اسهال کهنه از مخترعات و معمولات مؤلف است بادیان بریان کشنیز خشک بریان آمله طباشیر بیل گری
پوست بیرون پسته مغز تخم انبه پوست خشخاش بریان هریک چهار ماشه هلیله سیاه بریان دانهٔ الاچی سفید تج حب الآس موچرس مائین خرد هریک سه ماشه کوفته بیخته
چهار ماشه صبح و شام بخورند **ایضاً** سفوف قنب قابض اسهال و سنگرهنی و هاضم و مشهی و درین باب مجرب است گوگرد آمله سار سیماب فلفل دار فلفل زنجبیل زیرهٔ
سیاه و سفید هریک دو و نیم ٹانک انگوزه نمک سنگ نمک طعام نمک سیاه هریک یک ٹانک در بع برگ قنب بریان هفت نیم ٹانک ادویه را کوفته بیخته و گوگرد و سیماب
را هشت پاس کهرل کرده آمیزند شربت یک ماشه برای آنکه عادی نشه نباشد و بدیگر حسب مزاج **اقوال حکما** شیخ می فرماید که چون ملاست معده و زلق آن از رطوبت
باشد مسخنات مشروبه و مضموده که در علاج سوء مزاج بارد معده گذشت معالجه نمایند و غذا از قنابر و عصافیر بریان کنند و ایضاً فراخ بطی البقا و معده است با فاوی قابضه
یا حارهٔ مخلوط بقابضه مبزر سازند و اگر با آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و در هر هفته قی استعمال کنند جوارش خوزی و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید
بکار برند و نبیذ صلب کهنه بیاشامند و اگر از ضعف قوت ماسکه باشد مشروبات قابضه با مسخنات عطره شرباً و ضماداً استعمال نمایند و از آنچه این را نفع کند جوارش
خرنوب با آب عوسج رطب یا دوای سماق با آب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان برب به ترش ساده است یا خوزی برب آس و آنچه منفعت عظیم بخشد قرص
هوفقسطیداس قرص گلنار و ضماد فستین مع قوابض است و اما اغذیه قریب آنست که در باب سوء مزاج حار رطب مذکور شد و مشویات و مقلیات و مطبخات
که در آن ربوب باشد و باقی علاج این همانست که در اسهال معوی بلغمی خواهد آمد **مجوسی** گوید که اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیاثا که در آن تخم گندنا و تخم کتان
و هلیله سیاه و مصطکی و فلفل است بدهند و این سفوف نیز نافع است حب الآس تخم مورد هر واحد ده درم انار دانه بیست درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم

زیرهٔ کرمانی بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی و شامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر واحد
سه درم جوارش کوفته دو درم صبح و شام بمیبهٔ ممسک یا بشربت سیب مطیب یا بشربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطکی نیم درم باریک ساییده باشربت
قابض دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه و کندر و گلنار هر واحد یک جزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته بمیبهٔ ممسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی ست انارد
و حب الآس هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و گل سرخ هر واحد سه درم عود
و سعد و کندر و کبر هر واحد یک نیم درم جند بیدستر نیم درم غیر باریک ساییده از یک نیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا میبه بخورند و یا این شربت
دهند بگیرند آب به و آب امرود و آب سیب هر واحد یک رطل و بران حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا نصف بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت
طبخ دران صرهٔ عود هندی سه درم سنبل و مصطکی هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون بقوام آید نیم دانگ مشک دران داخل کرده و در ظرفی بدارند
و هنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر بصاحب اسهال صفراوی بیاشامند دران چیزی از افاویه و خوشبو داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را
از معجونات ممسک و جوارش خوزی و جوارش سفرجلی ممسک دهند و معده را وقت خلو از طعام بضماد مرکب از سعد و شونیز و تخم کرفس و نانخواه و سک باریک
ساییده بآب نمام و تفاح سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک رامک و عود خام و قرنفل و سلیخه و سعد و مصطکی و سنبل و اقاقیا و گل سرخ
و مازو و گلنار و لادن و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو باریک ساییده بآب آس و میسوسن سرشته بکار برند و غذا ایشان تیهو یا دراج یا کبک یا چوزهٔ مرغ
معمول مصوص مشخشو بسداب و کرفس و کشنیز خشک و دارچینی و انار دانه بسرکه آمیخته یا معمول شوربا به مویز و انار دانه و دارچینی و خولنجان و کمون و کرویا مشوی
یا کردناج دهند و این جوارش ممسک ست تخم کرفس و قصب الذریره و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله و کبابه و سک هر واحد
چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و زنجبیل و دوقو هر واحد سه درم کافور و فلفل و عود بلسان و اظفار الطیب و اذخر و دارچینی هر واحد دو درم صمغ
سفید پنج درم حب الآس هفت درم باریک ساییده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده و امعا باشد
چغندر مطبوخ و خردل و ماهی شور بخورند و شبت مطبوخ و آب نیمگرم که دران نمک و عسل باشد بنوشند و استدعای قی نمایند پس اگر معده پاک گردد و مرض زائل
شود فبها والا ادویهٔ مسخنهٔ ملطفه مثل سجزنیا و شرودیطوس و تریاق کبیر با شراب کهنه ریحانی استعمال کنند و ایضاً مثل لقیون و میبه و سکنجبین عنصلی استعمال نمایند
و از جوارشات خوزی و کندری بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از لادن و سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره و مرزنجوش و نمام و عود خام و جوزبوا و آس
و قرنفل و شراب سوسن کنند و قنابر و عصافیر مطبوخ بسرکه و کرفس و پوست ترنج و نمام و عود خام بخورند و مری نبطی و کوامخ مالح قابض استعمال کنند و طبیخ
دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند آن داخل کنند و مصوص کبک یا عصافیر بعد بریان کردن آن بسداب و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید شکم
باین ضماد نمایند کندر نانخواه مازو اقاقیا دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه کندر گلنار مساوی بوزن تخم کوفته بسرشند مثل
جوزه صبح و شام بدهند و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پوست کنار هر واحد
دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خلفه بلغم و سده پیدا نباید این سفوف دهند کندر ده درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم
گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد دوای متخذ از سک رامک قصب الذریره و سعد و مصطکی و تخم کرفس زیره
در سرکه تر کرده و حب الآس و مازو و گلنار و انار دانه با میبه بدهند و از خارج بآس و گل سرخ و میسوسن و سفرجل کوفته و سک رامک زعفران و مازو و گلنار
و قصب الذریره بشراب عفص ضماد کنند و یا همه بدن و معده و مراق باین طلا کنند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم
پوست جوز گل سرخ سماق سک گلنار عصارهٔ لحیة التیس مازو سبز مامیثا حضض هر واحد هشت درم باریک ساییده بسرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند
و اگر حرارت نباشد بشراب یا میسوسن بکار برند و بر همه مراق از خلف به پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفص
یکشبانه روز تر کرده و شراب صاف نموده دران عصارهٔ برگ آس و لادن در آن آمیخته مبلول نموده و این پارچه را بعد و تازه تغییر نموده بر معده و شکم بالا

طلای مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا ایشان مقشر مطبوخ با آب غوره یا آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد از آنکه دران مویز منقی تخم کوفته
و نعناع داخل کرده باشند باقتضای حاجت بحسب حرارت و برودت بدهند و اگر تب نباشد دراج و چوزهٔ مرغ مطبوخ با این اشیای مخصوص مخصوصاً زیرهٔ سیاه و سماق
و انار دانه و کرفس و سداب و کشنیز خشک ایضاً برنج مطبوخ با آب سماق و کعک مسحوق با پست انار دانه یا پست غبیرا یا پست کنار و در رب سفرجل یا رب آس
یا رب ریباس یا رب حصرم دهند و ایضاً شربت فواکه متخذ از آب انار و به و امرود و سیب نافع است و دران زعرور و غبیرا و سماق و گلنار و حب الآس [illegible]
جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت هاضمه از رطوبت لزج باشد باقی شوربا ترب و چغندر و خردل و شبت در آب جوشانیده و عسل
و نمک آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از ماده تنقیهٔ قعر معده بحسب حصر [illegible] ایارج فیقرا باید کرد و بعده تقویت معده بجوارش خوزی و معجون [illegible]
و امرو سیاه و معجون [illegible] و مانند آن کنند و این معجون بدین بند گلنار گز مازج خرنوب نبطی هر یک پنج درم نانخواه کندر هر یک [illegible] ابهل [illegible] هر یک [illegible] درم کوفته بیخته
با مویز منقی تخم کوفته بسرشند و این سفوف حب الرمان مجوز نارکرو یا بسرکه پرورده و بریان کرده کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم — نسخهٔ سفوف حب الرمان
انار دانه ترش بریان کرده چون سرمه سوده صد درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و یا این جوارش کندر — نسخهٔ جوارش کندر
بدهند بگیرند مشک [illegible] دار فلفل و قرنفل و جوزبوا هر یک پنج درم زنجبیل و خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد سه صد و شصت درم همه را بشهد مصفی
بسرشند شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش داخل کنند بمساوی نرم سائیده از دو درم تا سه درم با آب سرد بدهند اسهال کهنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که قاطونیای فارسی
اسهال کهن را سودمند بود و اگر تب نباشد و بقراط گوید که حمام صاحب اسهال را بغایت نافع بود و این سفوف مقلیا نافع است هلیلهٔ کابلی بلیلهٔ سیاه املهٔ [illegible] — نسخهٔ سفوف مقلیا
همه را بروغن زیت بریان کرده هر یک پنج درم زیرهٔ کرمانی بسرکه پرورده و بریان کرده تخم گندنا بریان کرده و حب الرشاد بریان کرده هر یک هفت درم تخم کرفس
بسرکه پرورده و بریان کرده چهار درم مصطکی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هر یک دو درم [illegible] سه درم سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی
بقدر صبح و سه درم شام و یا این سفوف عود بدهند عود خام زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده قاقله دانه مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مساوی — نسخهٔ سفوف عود
شربت سه درم و این حب اسهال بلغمی باز دارد بگیرند مر و قرفه و افیون و جند بیدستر مساوی و حبها بمقدار فلفل سازند شربت هفت حب با آب سرد کودک
یک یا دو حب و کودک ده ساله را چهار تا پنج حب و بعضی اطبا بجای قرفه تخم کرفس گرفته و زعفران افزوده مساوی گرفته حبها بقدر نخود ساخته دو حب بدهند و این معجون سودمند
افیون و جند بیدستر و میعه سائله و فقاح اذخر و مر و زعفران و لسان الحمل و اسارون و کندر نانخواه مساوی بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر بندق و این ضماد
نافع است بگیرند افسنتین اوقیه و در شراب قابض یک شب تر کنند و دیگر روز آب مورد و آن شراب بیامیزند و لادن و رامک دران حل کنند و پارچه بدان
تر کرده بر معده نهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب تر کنند و بمالند و صاف کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و کنجشک مانند آن با ابزار [illegible]
و فلفل و زیره بدهند و هم او گوید که اگر رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و قوت ماسکه را ضعیف کند علاجش بقی و تنقیه است بدستوری که مذکور شده
بعده معده را بجوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معاجین مذکوره بکار برند و تا معده بقی و استفراغ بایارج فیقرا [illegible]
آن پاک نکنند این جوارشها و قرصها نباید داد و نسخهٔ جوارش خرنوب اینست خرنوب نبطی و شاهبلوط هر یک جزو تخم انگور یک جزو حب الآس [illegible] جزو — نسخهٔ جوارش خرنوب
جزو همه را چون سرمه سائیده بشربت مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و صفت قرص گلنار اینست گلنار تخم گل تخم حماض هر یک [illegible] درم سماق — نسخهٔ قرص گلنار
مازو عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا کندر هر یک یک نیم درم زعفران نیم درم همه را سائیده با آب مورد سرشته قرص سازند شربتی یک درم با شربت مورد و این سفوف — نسخهٔ سفوف قرظ
قرظ نافع اسهال [illegible] قرظ گلنار تخم گل سماق هر یک پنج درم بلوط بریان زیرهٔ سیاه بسرکه تر کرده بریان هر یک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مویز بریان کرده
چهار استار همه را مثل سرمه سائیده دو درم با رب به بدهند و طعام کباب دراج بریان با سماق یا انار دانه پخته صاحب حاوی نوشته که چون اسهال
بسبب انصباب بلغم لزج یا بلغم بورقی یا مالح باشد [illegible] کنند باین نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب الرشاد و یا حرف
یک درم بدهند و چون سبب موذی زائل گردد سفوف مقلیا تا پنج درم با آب سرد یا جلاب از تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنه ممسک بعمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم
مازو گلنار هر واحد پنج درم همه را با آب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی
در سرکه تر کرده انار دانه هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطکی کعک و یا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه را خرد
کوفته دو درم بدهند و این قرص مثقال با رب آس ده درم بخورند سماق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته
برب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارده باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اولا بشبت و بورق و ترب
و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیا ست که بدان تنقیه معده کنند بعد از ان مداومت بر اوزمالی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر درینجا ازلاق باشد
پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب تمر هندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند
صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد از ان زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و درین
سفوف باک نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همانست که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردید نجیبی
گوید که اگر اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حرارت مثل جوارش مقلیاثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه کباب و دراج غذا سازند
و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی
عود راسن هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس دو بریان هر یک هفت درم اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را سائیده سه درم
با میبه بخورند و اگر بسبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال
سویقهای تنک بریان کرده و تر کرده با آب گرم ست سعیدی می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیاثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل
برب سیب بدهند و تضمید معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ با آب آس سرشته نمایند و غذا المحلل لطف منزله لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس
و دارچینی یا مطبوخ با ناردانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب آنست که جوارش خرنوب با آب عوسج رطب یا سفوف انار دانه
برب سفرجل یا گلنار برب آس بدهند و تضمید معده بزعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الذریره و سعد و رامک باریک سائیده با آب آس یا با آب
نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ زیرباج بمویز یا ناردانه یا طنجن سازند خضر و قرشی و غیره میگویند که سفوف حب الرمان مقوی معده
و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ رطوبت مزلقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله است بسبب آنکه عفص و قبض بود و لیکن هلیله کابلی
باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته
استعمال نمایند و معجون فنجنوش در ذرب بلغمی عجیب الاثر ست طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زلق حادث
کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد ست و ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنه مقابل خلط موجب آن و اجود چیزی که استفراغ بدان کنند این
حقنه ست بابونه اکلیل الملک شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقه که آن قابل باقه باشد تخم حلبه قرطم کوفته تخم کتان هر واحد
نصف حلبت حنا کف کبیر شیشه سک کف سکبینج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد و بعده ثلث وزن آن صاف کرده در آن
اندازند و بر آن وزن پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان
گردد و بعده بیک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیله سیاه در زیت انفاق والا بروغن کنجد تازه بریان کرده ده درم
قرطم اثیث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه تر کرده
بریان نموده پنج درم همه را سائیده هر روز پنج درم یا ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو
بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تپ زیاده گردد این سفوف بر آب سویق شعیر که با این صفت پخته باشند افزایند بگیرند یک کف سویق جو و یک کف

دهن مقشر بریان و گل سرخ دو درم حب الآس کوفته سه درم و در بیست چندان آب بر فق بپزند تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران انداز ده بخورند
و غذای او اگر تپ نباشد قلیه محرقه و سینه دراج بگردن و کباب و تیهو و زردهٔ بیضه که در سرکه جوشانیده زردهٔ او برآورده بشکنند و بران اندک زیره و اندکی دارچینی
انداخته باشند و اگر درینجا تپ باشد حریرهٔ معمول سجاور بس مقشر بریان و بیست جو و مزورهٔ متخذه سماق بریان و انبر باریس مانند آن بدهند و ساعت تمام
بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یکدرم خشف هفت درم
قصب الذریره دو درم و اگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک افزایند همه را سائیده بشراب عفص قابض و اندک آس رطب حل کنند و باید که
بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الذریره پست جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد
نیم جزو همه را کوفته بیخته بآب آس رطب و سیب بیخوش و آب به قابض سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از معده
نازل شود بعده اعادهٔ ضماد کنند **ایضاً** او گوید که اگر خلط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یکدرم گل سرخ دو درم زیرهٔ سیاه در
سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یکنیم درم فلفل سفید یکنیم درم هلیله سیاه در زیت یا روغن زرد بریان
دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان و طیهوج و زردی بیضهٔ نیمبرشت مری کهنه بطی نا...
آن بدهند **مصنف اقتباس** گوید که اگر سوء مزاج سرد تر ساده معده را مترهل ساخته این علت پیدا کند اقاقیا سه ماشه سوده در شراب کهنه سه توله نفع
دارد و اگر به نشود نانخواه و گلنار برابر سوده در سرشته بقدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بیدانجیر چرب سازند پس زیرهٔ سیاه و شونیز و حضض برابر
در شراب کهنه ممزوج بآب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند و اگر باین مغص و قراقر و ریاح بود قرص کلنار و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیاثا دهند و غذا
گوشت طیور بریان شحم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک انداز ند و اگر بسبب
اجتماع بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرمق خردل هر یک یک توله در آب بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده نمک
طعام یکنیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیه مطبوخ تربد یا ایارج فیقرا استعمال نمایند و سکنجبین افسنتین و تخم مورد و اذخر و سعد و مصطکی و جوزبوا
و عود و سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الذریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیهٔ تام بنابر تعدیل و احتباس سفوف مقلیاثا
و تریاق و مثرودیطوس امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا گنجشک کباب بنان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نعناع دران باشد **ایضاً** ممدوح الیه
در اسهال کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاو پاو آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار ازان دوغ نموده بجای آب غذا تا شام
صرف کنند و اگر جغرات پاو آثار منهضم نشود نیم پاو بدهند و بروز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند **صفت** آن بنگ مدبر که بعبارت از برگ
بنگ از چوب پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیرهٔ نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده ست آثار و اندر جو
پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دار فلفل همه بروغن گاو بریان مصطکی کندر هر واحد یکدرم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف
سازند و بعد دو یا چهار گهری دو حب زرد باین شربت دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هر یک سه ماشه نصف و شهد و نصف در آب لیمو و دو پهر کهرل کرده
بقدر موتهه حبها سازند و پس ازان بفاصله یک یا دو گهری یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف عسل و نصف آب لیمو بقدر
موتهه ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند و الا لیمونی بدهند و وقت بر آمدن یکپاس روز باز سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند بعد ازان
بفاصله دو گهری این حب زرد یک عدد دهند **صفت** آن زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دار فلفل قرنفل سهاگه بریان هر یک چهار ماشه در آب
لیموی کاغذی دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موتهه سازند و بفاصله چهار گهری حب سرخ دو عدد بدهند و بوقت دو پهر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه
با دوغ بدهند **صفت** آن هلیله سیاه بروغن گاو بریان شش توله زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه مائین خرد هر یک سه توله زرنباد دو توله بزرالبنج
سفید یکتوله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه بروغن گاو بریان تخم ریحان یکتوله همه را سفوف دو توله سفوف ... سازند و هر دو حب بدستور بفاصله مذکور بدهند

دقیقیکه یکپاس سنه باقی ماند باز سفوف سبز ده ماشه و چهابد ستور و وقت شام سفوف سبز سه ماشه و بفاصله یکپاس یک عدد حب سرخ و همچنین حب زرد اول پاس دوم و در پاس اخیر حب زرد و قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود ولیکن باید که بفاصله چهار چهار گهری بهر اعانت هضم این سفوف هاضم میداده باشند صفت آن پودینه خشک زنجبیل هر یک سه ماشه سهاگه بریان قرنفل نمک لاهوری هر یک یکتوله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هفته همین تدبیر بعمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یکعدد و بعد یکپاس و شام سفوف سیاه چهار ماشه و حب زرد و بعد یکپاس دهند و جغرات را می افزوده باشند نیم پاو یا پاو و آثار بحسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بجو رانند و باقی دوغ نموده بنوشانند و در این اثنا اگر اسهال زیاده شود حبوب و سفوف سبز و سیاه را مضاعف دهند و جغرات و دوغ را آهن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که سفوف سبز و سیاه در روز دهم در شب بعد یکپاس همراه چهابد دهند تا ده روز یا زیاده تا اسهال بکاهد پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشد میفزایند تا روز بستم بهمین دستور دارند و بروز بست و یکم سفوف سبز صبح و شام و سیاه وقت خواب چهابد ستور تا بروز سی ام پس بعد از یکماه سوای سفوف هاضم دیگر سفوفات را موقوف دارند بر حبوب اقتصار کنند و تا چهل روز رسانند که مطلوب حاصل شود و بعد ازین کلچه بره با شوربای چوزهٔ مرغ ترید کرده بقدر نصف اشتها دهند و بالائش حب سرخ دو حبه با گلقند یکتوله و بعد از آن مربای سیب خورانند و تا سه روز همین نمط دهند و روز چهارم احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند و روز هفتم گوشت بچه مرغ هم دهند و حب سرخ تا بیست روز بعده هر چه خواهد بخورد و این عمل مجرب ست و اگر در ضمن این عمل قبض شود علاجش مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین و گلقند هر یک چهار توله روغن بادام و عرق کیوره و گلاب بکشایند که بهلاکت نرساند ایضاً قیمهٔ گوشت گاو نیم پاو باریک سائیده اندکی ادرک و پودینه سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز انداخته کباب شامی در روغن گاو تازه ساخته دو سه عدد با جغرات آغشته بدهند و سفوف سبز میداده باشند و بجای آب دوغ گاو داغ کرده دهند قال الرازی لوجد قطعة لحم البقر السمین الذی لا یکون فیه شحم و یدق دقاً ناعماً و یجعل فیه الکمون و الزنجبیل و النعناع و الدارصینی و القرنفل و الملح الاصفر من کل واحد جزء و یطبخ فی الدهن البقری و یعطی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

دانکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس در صفراوی اول بعد از نضج منضج صفرا تنقیه از مسهل صفرا و یا بهلیلجات و شربت ورد مکرر کنند بعد از آن قرص طباشیر قابض دهند و صندل و زرد و گلاب سائیده بر جگر و زهره ضماد کنند و آب انار ترش با شکر و یا شربت ورد مکرر یا هلیلج چهار توله یا هلیله زرد با شکر نیز اسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و منقطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکه به تبدیل و تسکین حدت صفرا کوشند و آب پست چو که دران انار دانه پخته باشند یا تنها رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب بهی غذا فرموده تا ریاح نیز مسکن ست و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود و ایضاً شیرهٔ خرفه شیرهٔ بارتنگ لعاب بهدانه و اسپغول دهند و اگر ماده قابل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کثیر کشنیز طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیرجات و العیه مناسبه دهند و طباشیر بریان یکدرم بکافور یک طسوج نیز مجرب ست و اگر شربت انار شیرین دو توله در گلاب پنج توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند مغلظ ماده رقیق و مفید اسهال صفراوی ست و آنچه از تشویش فعل هاضمه بسبب حرارت باشد دوا بهم که دران اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس بارد غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه در باب سوء هضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچه از صفرا و بلغم مخلوط باشد در قول ایلاقی بیاید و اگر با تپ باشد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بنوشند و گاهی عوض بهدانه ریشه خطمی و بجای مغز تخم کدو شیرهٔ مغز تخم هندوانه کرده میشود و برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوای معمول بدهند شیرهٔ تخم خرفه بریان شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی بریان پنج ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوره و گلاب برآورده زرد و طباشیر هر یک ده ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده شربت انار شیرین دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول ست بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه سوده در آب تخم شیرهٔ کاهو شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده میشود و در اسهال مزمن بجای شیرهٔ کاهو و نبات چهار تخم شیرهٔ حب الآس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیاثا چهار ماشه داده میشود و قبل ریشه خطمی چوب شاه نیده شیرهٔ زیره سفید شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر

داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند **ذکر بعض تراکیب مطب اساتذہ** اگر باذرب خفقان باشد انار دانہ طباشیر ہر واحد یک ماشہ تخم خرفہ
مقشر کشنیز خشک ہر یک دو ماشہ سودہ با آملہ مربی یک عدد سرشتہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ تناول نمایند بالائش شیرۂ تخم کاہو مقشر شش ماشہ در عرق
گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ آمیختہ بنوشند و بجہت شام جوارش انارین شش ماشہ
عرقیات شربت صندل دو تولہ دہند **ایضاً** اگر ذرب کہنہ باشد کندر تخم خشخاش سودہ بقدر چہار ماشہ بدہند بالائش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ
شش ماشہ شیرۂ حب الآس چہار ماشہ در عرق بارتنگ دہ تولہ برآوردہ رب بہی دو تولہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بنوشانند **ایضاً** اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
ہفت ماشہ شیرۂ زرشک چہار ماشہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ عرق بادیان دہ تولہ شربت انارین دو تولہ بدہند **ایضاً** اگر با بخار باشد زہر مہرہ طباشیر
ہر یک یک ماشہ سودہ ہمراہ شیرۂ بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ و طفل را کم وزن دہند **ایضاً** اگر با وجود بخار در شکم نیز باشد
شیرۂ دانہ ہیل شیرۂ زرشک ہر یک سہ ماشہ عرق گاوزبان گلاب شربت انارین **ایضاً** اگر با تپ و بخار و قصور ہضم باشد شیرۂ کاسنی شش ماشہ شیرۂ زرشک
چہار ماشہ عرق کاسنی دہ تولہ سکنجبین تولہ خاکشی چہار ماشہ **ایضاً** اگر مرضعہ را بادر شکم پیچ باشد بادیان برشتہ دو ماشہ سودہ بگلقند تولہ سرشتہ بخورند
و شیرۂ خیارین ہفت ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ عرق کیوڑہ چہار تولہ شربت بزوری دو تولہ قدوری مرغ بریان چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند
ایضاً اگر با قے و اجابت شود و دانہ برآید نوشدارو سادہ ہفت ماشہ یا جوارش آملہ ہفت ماشہ خوردہ شیرۂ تخم خرفہ چہار ماشہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک
چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ **ایضاً** برای اسہال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانہ چہار ماشہ ہمراہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ
شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشہ شربت سیب دو تولہ یا شربت بہی یا شربت حب الآس بدہند و جوارش کافور چہار ماشہ نافع و ضماد شکم از کافور و آب برگ ریحان
تازہ سودہ انفع و اگر زرور چہار ماشہ گلنار ناشگفتہ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بشربت حب الآس چہار تولہ بدہند نیز اسہال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسہال صفراوی مجرب است زہر مہرہ خطائی مروارید سودہ طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی ہر یک یکماشہ
سائیدہ در رب بہ شیرین آمیختہ اول بلیسند و عقب آن شیرۂ تخم کشنیز مقشر برشتہ ہفت ماشہ شیرۂ تخم خرفہ مقشر برشتہ یکتولہ دانہ ہیل و زیرہ سفید برشتہ
ہر یک دو ماشہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ برآوردہ رب بہی شیرین داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق برآید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان ہر یک پنج تولہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان
بارتنگ ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** اگر از مدتی سہ چہار دست بلینت آید و در شکم بجای جلال و درد و ضعف باشد زرشک چہار ماشہ انار دانہ
شش ماشہ در ہر سہ عرق مذکورہ و گلاب ہر یک چہار تولہ تر کردہ صبح مالیدہ شربت بہ شیرین دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند و بجہت آخر روز
سفوف حب الرمان شش ماشہ عرق بارتنگ دہ تولہ بدہند **ایضاً** در ذرب باتپ طباشیر سودہ بنوشند ادویہ سادہ سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ خرفہ
شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت انار شیرین تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک
ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ چہ شانیدہ شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ خیارین شیرۂ دانہ ہیل داخل کردہ بارتنگ مسلم پاشیدہ رب بہ شیرین زہر مہرہ حل کردہ دہند
کہ درین نسخہ تفتیح و تنضیج و قبض نسبت بنسخہ سابق کم است و علاج اسہال بواسیری برعایت جگر و بجہت آخر روز سفوف حب الرمان برب انار سرشتہ
بخورند و بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ با آب پختہ شیرۂ زیرہ سفید چہار ماشہ شیرۂ خرفہ شیرۂ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ خمیرۂ صندل شیرین تولہ
تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز مربای بہی بجای رب انار برعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیا شش ماشہ مربای
بہی سرشتہ تناول نمایند بالائش بارتنگ دانہ ہیل سودہ ہر یک چہار ماشہ با آب پختہ شیرۂ زیرہ سفید شیرۂ تخم حماض ہر یک شش ماشہ خمیرۂ صندل تولہ
تخم ریحان شش ماشہ صمغ عربی سودہ یکماشہ پاشیدہ بنوشند و ترکاری زمین کند ہم جائز دارند **ایضاً** در ذرب کہ دو سہ دست ہر روز آید گاوزبان بہیکی
ہر یک چہار ماشہ زیرہ سیاہ سہ ماشہ جوش دادہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان بارتنگ پاشیدہ بدہند بعدہ شیرۂ تخم کاہو شیرۂ حب الآس شیرۂ کشنیز خشک

شیرهٔ دانهٔ هیل شربت به شیرین حضض مکی یکماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعده شربت موقوف نمایند زیرا که شیرینی در اسهال اسیری
ضرر دارد و کذا شیرهٔ کشنیز و کاهو در یوا اسیر نباید داد و بعده شیرهٔ خرفه شیرهٔ دانهٔ هیل تخم ریحان دهند بعده اگر یکروز درست آید و یکروز قبض شود طباشیر سوده
دو ماشه بنوشند اروی ساده سرشته هفت ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه بی شیرینی دهند و چون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانهٔ مرغ صحرائی یا سنگدان
خروس تجویز کنند **ایضاً** برای دوسه دست بلینت از ضعف معده ست گلو طباشیر دانهٔ هیل بریان هر یک یک ماشه سوده خورده بالائیش شیرهٔ بهدانه
بریان سه ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده یا شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه افزایند و زهر مهره یکماشه حل کنند
که بجای شیرینی در اسهال کهنه معمول ست **ایضاً** برای ضعف معده و اسهال هلیلهٔ سیاه کوکنار هر دو را در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زهر مهره مروارید
سوده همراه لعاب بهدانه بریان شیرهٔ دانهٔ هیل بریان در عرق کیوره گلاب عرق عنب الثعلب آورده رب به بارتنگ داخل کرده تجویز نمایند بعد دوسه روز کهربا
سفوف الطین شیرهٔ حب الآس اضافه کنند **ایضاً** اگر در ضعف معده و ذرب دانهٔ خام و ریزه بیرون آید و تشنگی به درجه باشد که قریب دوازده آثار آب در روز
بنوشند سفوف حب الرمان همراه شیرهٔ حب الآس شیرهٔ دانهٔ هیل در عرق عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند بعده شیرهٔ خرفه بریان اضافه
کنند و اجازت خوردن جامن دهند بعد ازان اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر و زهر مهره و مروارید افزایند و بعد
تخفیف تشنگی در سفوف حب الرمان زهر مهره مروارید آمیخته همراه آب کاسنی سبز و عرق گلاب رب به بارتنگ دهند و آب کاسنی هر روز افزایند و شیرهٔ خرفه
بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله لولوی علاوه بیجان تیار کنانند و بوقت شب زهر مهره طباشیر و رب به آمیخته بدهند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد
که تمام نوشیده نشود و دوام کم کنند باز همان نسخه بی سفوف دهند بعده جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب دهند بعده بتدریج صبح پنجماشه و بوقت شام
سه ماشه جوارش فقط دهند و بعد چند روز وقت صبح کافور بهیم سینی دانهٔ هیل بجوارش آمیخته تجویز نمایند و وقت شام پنج ماشه با کافور دهند بعده برای تقویت
حب یاقوت دهند **ایضاً** اگر ذرب و تپ باشد طباشیر زرد دانهٔ هیل پوست بیرون پسته سوده در شربت انار حل کرده تجویز نمایند که ادویهٔ مفرده
و مرکبه نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی الراعی و تخم خطمی و بلوط و حب مفرح بلوط و حضض مکی و اقاقیا و طباشیر و گل طلیق و تخم حماض و گل انگور
دو درم بشربت به تا بست روز و شربت تفاح کرم و کهربا و اذناب الخیل و گل لحیة التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد او بسرکه و آب بالمناصفه سرشته باشند
و سیب بریان که در آرد پیچیده بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام و سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویه یاد که
در علاج زلق الامعای صفراوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع ذرب صفراوی ست **جوارش آمله** معمول مؤلف که مقوی معده و قلب نافع اسهال صفراوی
و نیز مستعمل در حمیات که با اسهال باشد آمله بشیر پرورده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک محلول بگلاب گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر دانهٔ هیل گری
هر واحد دو درم پوست بیرون پسته زهر مهرهٔ خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الآس گل گاوزبان هر واحد یکدرم قند سه چند ادویه اگر به رب به بسرشند بهتر بود
بعده ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر میسر نباشد زرشک موقوف دارند **جوارش زرشک** مقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفراوی
و مانع انصباب صفرا بمعده زرشک منقی شش درم تخم خرفهٔ مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ کشنیز مقشر بریان هر یک سه درم زهر مهره سوده دو درم
به رب به و رب حماض ترنج و قند هر واحد برابر ادویه بسرشند **جوارش فواکه قابض** که تقویت معده کند و خلفه را سود دارد دانه دور از تخم پاک کرده ثلث رطل
سیب پاک کرده نیم رطل بهی پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند و با دو رطل قند بآهستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیه
زرشک نیم اوقیه اندازند و مخلوط سازند **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و اشتها را قوت دهد سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب
نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با سویق منقی و یکبار کوفته بکار برند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه دو درم کنند
سویق سفوف سازند و یک مثقال تجویز کنند تشنگی و اسهال معدی و معوی قدیم را نافع بود و این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جهت تقویت معده
و قلب و دفع تشنگی و منع اسهال معمول ست و در بیان باب حمیات نفیس یاقوت سرخ مروارید زهر مهره کهربا العل خشخاش سفید کافور هر یک یک درم صمغ عربی

طباشیر پوست خشخاش گل گاوزبان هر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارمنی هر یک یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر مونگ حبها سازند مجرب ست حبیکه در ذرب و دیگر اسهال صفراوی کهنه معمول استاد علیه الاعتماد است پنیر مایه خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان حب الآس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انارین بریان پوست بیرون پسته خسته خرمای سوخته کهربا بسد سوخته هر یک سه مثقال مغز خسته جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مغز خسته انبه سرخ سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور بسرکه ترکرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته بآب بهشیرین حبها بمقدار نخود سازند خوراک از ده حب تا بیست **حب صندل** مقوی معده دافع اسهال خصوص اسهالی که زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد صندل سفید طباشیر آمله منقی اقاقیا غنچه گل سرخ حب الآس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بقدر نخود حبها سازند شربتی از دو حب تا ده حب تنها یا بآب کشنیز تازه و یا شیره خرفه بریان و دانه هیل و کشنیز خشک و یا تخم خشخاش **نوع دیگر** مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و حابس اسهال صندل سفید صندل سرخ طباشیر آمله حب الآس اقاقیا هر یک دو نیم درم کهربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم هر یک یک نیم درم زنجبیل زیره سفید مدبر زیره سیاه مدبر غنچه گل سرخ نردورد مصطکی هر یک دو درم بدستور سابق حبوب ساخته از یک حب تا هفت حب استعمال نمایند **حب امساک** مانع انصباب مواد و مسکن حرارت مقوی معده مازو سبز بیخته و پوست انار صمغ عربی مویز منقی تخم هر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیده قرص سازند شربت آن یکدرم بشربت حب الآس و همچنان برشکم نیز قابض ست **رب قابض** که در اقسام اسهال معدی و بواسیری و زحیر و نزف الدم طمثی مفید بود عصاره جامن پخته عصاره فالسه ترش و شیرین عصاره جمبیر پخته هر سه برابر سرشته بآتش ملایم باقدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواهند بقدر چهارم قند داخل نمایند و گاهی بعضی اجزای قابضه چون پوست بیرون پسته و صندلین و انجبار نیز افزوده میشود و در امزجه صفراوی عوض جمبیر آب زرشک و آب انار ترش داخل کرده میشود **سفوف حب الرمان** ضعف معده و امعا و اسهال صفراوی را نافع و مجرب ست انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره سیاه مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یک نیم مثقال کوفته بیخته بآب به استعمال نمایند شربتی سه درم **سفوف حب العنب** شکم را ببندد و معده را قوت دهد تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی تخم مویز عوض تخم انگور میکنند و باقند مقوم سرشته جوارش میسازند و گاهی از اجزای مذکوره حبوب ساخته بعمل می آرند **سفوف حب الآس** که بعضی سفوف بلوط نیز گویند معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد شاه بلوط تخم مویز آرد کنار هر یک ده درم خرنوب نبطی حب الآس هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه مثقال **سفوف خرنوب** اسهال معده و حرقتهای آنرا نافع ست و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بیدانه زیره سیاه مدبر سماق پسته کنار حب الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند **سفوف قرب** تخم حماض زرشک خسته مویز کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه بریان چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** نافع اسهال ضعف معده حاره نسخه مجرب ست بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست ترنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیده بشربت انارین سرشته با شیره تخم کاهو شش ماشه عرق ده توله سکنجبین دو توله بدهند ایضا برای اسهال حاری فرمن معدی و کبدی بیخ خسته کنار دمشقی مغز خسته جامن مغز خسته انبه بریان زیره سیاه بیل گری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانه هیل حب الآس بریان کشنیز خشک بریان انار دانه آمله برگ تنبول بریان گوکنار بریان همه مساوی کوفته بیخته سه چهار ماشه همراه شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره بهدانه بریان دو ماشه در عرق بارتنگ ده توله بدهند شربت انارین داخل کرده بدهند **شربت حب الآس مرکب** مقوی معده و امعا و قاطع اسهال حب الآس مورد خشک هر یک پنجاه درم قرظ بلوط اقیشیا هر یک ده درم آب سیب بهی و انار هر یک یک من ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا ثلث آید بعد صاف کرده باز بجوش آورده بقوام آرند همچنان که برای اسهال گرمی مزاج و تقویت معده و قلب معمول ست زهر مهره خطائی طباشیر پوست ترنج گل نیلوفر گل سرخ گل گاوزبان صندل سوده حب الآس بهمن سفید هر یک یکدرم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه مقشر بریان کشنیز مقشر بریان زرشک بیدانه هر یک ده درم

شربت انار شیرین هر یک پنج تولہ شکر سفید شش تولہ بگلاب در قوام آورده ادویہ مسحوقہ بسرشند اقوال حکما شیخ میفرماید کہ اگر سبب ملاست معده و زلق
آن سوء مزاج حار مادی باشد باید کہ اخراج خلط برفق نمایند و بعد ازان رب وب فواکہ قابضہ و آب سیب و آب بہی و مطبوخ سماق و رس استعمال کنند و اگر این علت طول کشد شربتی مثل دوغ گاو
مطبوخ یا با آهن یا سنگ ریزه گرم داغ کرده مخلوط با ادویہ قابضہ مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث کہ بہ نصف رطل دوغ پنج درم ازین ادویہ
انداختہ باشند حاجت افتد و بر معده ضمادهای مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات
فواکہ قابضہ مثل آب غوره و آب انار ترش و آب بہ ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزه مرغ و کبک و تیهو بریان کہ بران ترشیهای مذکور پاشیده باشند
بخورانند و قریب است معالجہ آنکہ بندرت وقوع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچہ در علاج سوء مزاج حار ساذج معده معلوم شده ابو سهل گوید
کہ هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد رب وب فواکہ حامضہ قابضہ مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب بہ و رب امرود و رب ریباس
و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد ازین آب سیب و مطبوخ سماق و رس دهند و اگر مرض طول کشد دوغ گاو بگل مختوم و دیگر ادویہ کہ در قول شیخ گذشت
بسمانند و ازان بدهند و تضمید معده و پهلو مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و رامک
نمایند و سماق و رس مطبوخ با آب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش یا حماض طعام بیت افتاق غذا سازند و اگر درین حال تشنگی باشد دراج یا بچہ مرغ
مطبوخ با آب غوره یا سماق و یا لحم گوسالہ مطبوخ بسرکہ ترش و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب سیب کہ بصمغ و طباشیر
یا آب سیب و یا کعک سوده در آب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون سماق بریان و انار دانہ بریان بپزند و قدری نمک
ملح اندرانی بریان استعمال کنند و اگر دوغ گاو چند سنگ ریزه گرم یا با آهن گرم داغ کنند تا آنکہ نصف آن برود بعده دران آب سماق و آب زرشک و قدری طباشیر
و گل سرخ و تخم حماض بلوط منقوع در سرکہ سه روز آمیزند منفعت قوی بخشد و تضمید شکم باین ضماد نمایند فستقین را در شراب عفص یا شب تحلیل سازند
و صبح آب اطراف آس و رامک و سک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد آرد جو گلنار گل سرخ مازو و یا بکبیرند قیروطی از موم مغسول روغن گل و آب گل سرخ
تازه و آب حصرم و آب عصا الراعی تسقیہ دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب بہ ساده یا تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند حکیم علوی گوید کہ
هرگاه ورب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید کہ نظر کنند کہ آیا این اسهال مری است یا بلغمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک رب بہ
یا رب آس دهند و یا تمر هندی یا علیق یا رب ریباس یا توت ترش خشک کرده ببعض این رب ب یا اشربہ قابض بدهند و این سفوف صبح و شام
اشربہ قابضہ بدهند انار دانہ بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پوست غبیرا و پوست کنار و پوست سیب هر واحد ده درم کشنیز
بسرکہ تر کرده بریان نموده خرنوب نبطی شامی گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و تمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم یا با غبیرا یک
و بدستور استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع است تخم حماض بریان تخم انجبار بلیس بریان تخم مورد بریان هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم
سویق سیب خرنوب نبطی و شاه بلوط و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم انار دانہ بریان بست درم حب الآس ده درم همہ را نیم کوب نمایند و صبح و شب ده درم ازان
بخورانند تجربہ نیز همچنین و بعد آن رب آس یا رب بہ یا شربت آنها یا بعض اشربہ قابضہ بنوشند کہ این قطع مواد صفراوی منصبہ بسوی شکم کند و این سفوف
حبس تام نماید مازو پوست انار هر واحد چهار درم حب الآس سماق هر یک شش درم همہ را باریک ساییده از نیم مثقال تا یک درم با آب سرد بخورانند و باید کہ
تضمید معده بضماد یکہ دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریره طالع و قصب الذریره و فقاح کرم و رامک اقاقیا باشد با آب آس و آب بہ و آب برگ گل سرخ
معصور و مانند آن سرشتہ قبل غذا استعمال نمایند و نیز این ضماد اقاقیا سماق و عصاره لحیة التیس صندل سفید و سرخ و رامک مازو سنبل قصب الذریره
و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک ساییده با آب بہ و آب انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیختہ بر معده ضماد کنند
کہ در حبس مواد نافع است و غذای مریض عدس مقشر مطبوخ کہ آب اول او ریختہ باشند مطیب بسرکہ و آب انار ترش و کشنیز خشک و مرغ و حمل بسرکہ
حماض یا آب سماق و آب انار و یا بقلہ حمقاء بعض این آبها بکشنیز خشک و جلاب و روغن گل سازند و پست نار دانہ و پست کنار و غبیرا

وامرود و مانند آن بنوشانند و زرده بیضه نیمبرشت که بجوشانیده و سماق و توت ترش خشک بریان پاشیده بخورانند و باقلای مقشر مطبوخ بسرکه که بسیار کهنه نباشد
یا عصیر آب تناول کنند و اگر تب نباشد دراج و تیهو و کبک معمول ناردانج و ریباج و حصرمیه یا اناردانه یا آب سماق و یا مصوص محشو بکشنیز خشک شده رطب و اناردانه کوفته
و سرکه غلیظ کنند و یا حصرمیه یا زرشکیه یا کاکنج بریان تخم کنجیری از غذاها باید دهند و قبل غذا اسفل بسفرجل و امرود و سیب بجوشیده قابض و زعرور و رب غبیرا و مانند آن بیاشامند
و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل چو و گل بید و مانند آن نهند پس اگر از این علاج
نیابد و اسهال منقطع نشود و در اینجا حرارت بغیر تب باشد دوغ گاو که بسنگریزهٔ گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز
اندک اندک از آن بیفزایند تا آنکه بیک رطل برسد و آنرا بدفعات بنوشند نه بیکدفعه و غذا آنچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی میفرمایند که اگر سبب
ضعف هاضمهٔ معده و حرارت معده و تولد صفرا بود هر صباح رب امرود ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره برب به آمیخته و یا رب ریباس بسبب
آمیخته باید داد و این ربها با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب ده درم اسپغول بریان و یکدرم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان بروغن
گل چرب کرده سوده با آب سرد یا بیکی از این ربها بدهند و اگر تب نباشد دوغ گاو بسنگ تاب یا آهن تاب کرده بطباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یکدرم همچنین
و شیر بر آب باران یا آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آنرا با این ربها بدهند و طعام با نخود و سماق پخته و یا فروجه انار دانه یا مزورهٔ بادام بریان
و کاسنی مطبوخ مطیب بسرکه و بازیتک همچنین ساختن اسهال صفراوی بازدارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع است و بیضه مرغ نیمبرشت با سماق و غوره
خشک پاک کرده بانمک مانده و گلنار و حب الآس و پوست انار هر چه از این حاضر بود و هر دو انصباب بسوی معده و روده را منع کند و بیضه مرغ جوشیده در اسهال کبدی
و معدی ضار است و در اسهال معوی نافع و نسخه قرص طباشیر اینست طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم
صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ
بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک مثقال همه را بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم حب الآس
درین جوارش افزایند و برب به بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع است سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق سیب کعک بغدادی
خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد همچند ادویه برب سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنج درم و این دوا نیز قابض است سماق منقی دو درم پوست انار
نیم درم مازو یکدرم همه را کوفته برب امرود بسرشند یا برب به و این یکشربت بود و این شربت اسهال صفرا را باز دارد و بیست جو دو شب تخم خشخاش یک کف
پوست خشخاش همچند همه جمله را بپزند و صاف کنند و آنگه بسویق انار دانه یا سماق خوش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم بود با یکدرم پنیر کهنه بریان
کرده دهند و یا بگیرند پنیر مایه خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزرالبنج را درین باب
منفعت آنست که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود و تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت
شود زعفران و جند بیدستر و مانند آن با وی آمیزند و اولی تر احتراز از آنست و اگر ضعف هاضمه از بلغم و صفرای مخلوط در معده بود بگیرند هلیله زرد پنج درم حب الرشاد
نیم درم حب الآس سماق قرطم [illegible] هر یک سدس جزو شربت دو درم و ایضا بازنگ دو درم انیسون یکدرم پوست انار دم الاخوین هر یک نیم درم این
یکشربت بود و اگر تب آید این شربت در آب باران یا بیضه بما بدهند و این ترکیب اسهال صفراوی را باز دارد بگیرند نمک اندرانی و خرفه کرده بریان کنند در حال
بریان کردن چند بار سرکه بران چکانند پس کوفته بیخته بگیرند و اناردانه بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو کشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو
سائیده بیامیزند و بکار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آنست که هر یک طعام کم کند و یکبار در روز و شب اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون سیب
و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند تا حاجت و اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب باز دارند و اسهال صفرا و بلغم نیز از دیگر
انواع بوده و در علاج پذیرد و در اکثر بحران امراض حاده و حمیات [illegible] بود و انطاکی گوید که [illegible] معده و امعا که از یکی از اخلاط باشد پس اسباب
او سست [illegible] صفراوی [illegible] کیفیت در رودها و رطوبت کیفیت در صفراوی بعد از آن استعمال سکنجبین و مرهم [illegible] انواع انار

قرص طباشیر
جوارش طباشیر
جوارش سماق
قرص [illegible]

باید پاهای آن ونوشیدن ماء الشعیر تمر هندی وتنقل بسیب میخوش وزعرور وعناب واستعمال شربت ورد واقراص آن وبدانند که جوارشات را درین باب فایدهٔ بزرگ است بلکه برای غیر این ترکیب نداده اند وماخوذ ازان درجار جوارش صندل وسیب است واگر قبض نشود باستعمال استسماش نبقی وشعیری باک نیست واین ترکیب از مجربات من است انیسون کشنیز هر واحد جزو مصطکی نیم جزو همه را در آب پودینه وسرکه بسایند اندکی بورق دران حل کنند پس بعسل آب مربی بسرشند وبصندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند واین شربت نفع کند برای زلق وبطلان اشتها وصعود ابخره وسوء هضم واحتراق وصداع وعوارض عارضه هنگام تناول اغذیه واسهال صفراوی وترکیب این دارم ودرین مجرب یافتم لیمو وسیب هر دو مساوی بکوبند ودر گلاب بخیسانند روز تا آنکه چیزی دران باقی نماند وازین آب یکرطل بگیرند ومثل او آب پودینه وربع آن آب کشنیز آمیزند ودرین مجموع صندل وانیسون ودارچینی وقرنفل هر واحد دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند وبر آتش ملایم بپزند تا ثلث او برود وپس پارچه را مالیده دور کنند ومثل آن شکر دران حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید شربت ازان یک ملعقه است واین را یاد دارند که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده وامعا باشد به ربوب قابضه مثل رب سفرجل ده درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال وگل ارمنی نیم مثقال با به هندبا یا رب سیب یا رب مورد واین قرص طباشیر ممسک طباشیر سفید یکنیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند ودر سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم یا به هندبا یا این سفوف یک مثقال صبح با رب به ده درم با به هندبا نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت واین سفوف نیز حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاه بلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب برف بخورند وغذا مزورهٔ سماق بلحوم دراج وماکیان وتیهو سازند واگر اسهال اسراف کند ومریض ضعیف شود وتشنگی شدت نماید باید که تضمید معده بگل ارمنی وزیرهٔ کرمانی وصندلین ورامک واقاقیا با آب لعف کرم یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ معصور یا آب نی تازه بگل ارمنی سازند ویا برصباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال با رب سفرجل وامرود وسیب میخوش بخورند وغذا مزورهٔ انبرباریس با مغز بادام وماکیان دهند وریاحین باردهٔ قابضه مثل گل سرخ وگل سفرجل وتفاح وآس بوبیند ویا دوغ گاو وسنگ تاب بکلک سبید بنوشند وبسویق کنار وغبیرا وغبیرا در گلاب تر کرده تنقل نمایند خجندی گوید که در ریاضت وتقلیل طعام افزایند وشربت تمر هندی با گلقند وشربت انار منعنع بنوشند واسهال با آب انار ترش مخیض با شیر خشت وشربت ورد وشکر ویا بهلیلهٔ زرد کنند بعده قرص طباشیر وقرص حماض بخورند سعید گوید که اگر اسهال مراری باشد قرص طباشیر ممسک برب به یا به هندبا وماء الشعیر که طبیخ آن قوابض مثل به وانار دانه انداخته وبعد تصفیه وتبرید آن گل ارمنی وصمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشند وبعد دو ساعت رب سیب با آب بارد بیاشامند ودر بقیهٔ روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبرباریس یا رب آس یا رب ریباس یا به هندبا پس اگر تشنگی عارض شود شیرهٔ تخم خرفه بسکنجبین سفرجلی بنوشانند وباستفاف سویق غبیرا یا بلح وانار دانه امر کنند سفرجل استصاص نمایند وغذا مزورهٔ سماق یا انار دانه سازند واگر قوت ضعیف شود بیض مرغ معمول بآب سماق یا زردی بیضه بسرکه یا آب سماق جوشانیده بخورانند وتضمید معده بگل ارمنی واقاقیا وسماق وصندلین ومازو کنند طبری گوید که قریب تر نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد وآنچه نازل شود حاد محترق بود وگاهی با نزول او حرارت ولهیب وعطش هم نباشد وگاهی تشنگی وتب باشد وعلاجش انیست که نگاه بقوت ووقت وسائر قوانین کنند اگر استفراغ او ممکن بود وسقوط قوت او محسوس نشود ونه سحج باشد تلیین طبیعت او بهلیلهٔ زرد وفستقین وموینقی نمایند واگر تب یا حرارت یا ضعف مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه ورمانیه سازند واین قرص معروف بقرص قرب فریع دهند اگر تب با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان پست شیر پست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم ونیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده با آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها بوزن یکنیم درم سازند وهر روز یک قرص بخورانند بحسب قاروره اگر حار باشد برب به واگر حاد با حرارت باشد با آب پست جو واگر خلط محترق لذاع حاد

بو و رب حماض و رب ریباس و رب بهی و از برای این علت این سفوف مسمی بمجموع گاهی از قرص مذکور غنی میکند گل سرخ گلنار حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان تخم مرو هر واحد سه درم همه اغیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا همه بریان هر واحد سه درم طباشیر پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق غبیرا هر دو بریان هر واحد سه درم خشخاش چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته سه درم خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاه بلوط هر واحد هفت درم انار دانه بریان ده درم همه را جدا جدا بیخته و بدان بیست درم اسپغول بریان و ده درم طباشیر بریان آمیز نده هر روز بر ناشتا چهار درم بدهند بعضی بروب یا آب سویق جو یا بروغن گل و آب سیب و حب و رب حال غذا آنچه لایق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کعک جاورس دهند و هر روز احتمال حموضات میکنند و شخصی از قوم مجوس طبابت میکرد و از کتاب ایشان معروف نزد پس هرگاه بانسان ذرب ذریع حادث شدی و آن تپ و لیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده در آن سماق و انار دانه و رباوون نرم کوفته پر می کرد بعده او را بخشتی در تنور گرم که یکشبانه روز در ان نان پخته باشند میگذاشت تا مثل زغال میشد پس با یک سا ییده بها برآن نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را بر ناشته پنج درم از ان میخورانید و بران چند جرعه رب که در ان قدری سک مسحوق آمیخته باشند میداد و دیگر روز قطع ذرب میشد و گاهی سبب این ذرب کثرت تلطیف غذا میباشد و اخلاط را لطافت غذا رقیق میکند پس طبیب ماهر درین علت نگاه کند اگر اسهال صفراوی بحت و یا قدری صفرا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و یا قطعه فولاد صاف کرده در دیگ کنند و دو درم طباشیر در پارچه صره بسته و یک باقه نعناع خشک در ان انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا مایت او برود و تخمین کرده پس سرد کرده بنوشانند و یا بگیرند شیر بز و قطعه آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ کنند و چند بار همچنین عمل کنند تا فولاد مایت شیر نشف کند پس آن را بخورانند و بعض اطبا بدل شیر ماست میکنند و آن را به شق آهن تابدار میسمایند و میخورانند و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب بخوره تر کرده خشک مینمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ ترید نموده بیمار دهند و این شیر حال انفعال قبض ... آهن ...

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند و اسهال بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون نمایند و از ادویه حاره قابضه تکمید طحال کنند و از پارچه درشت گرم کرده آن را بالید اگر مجمره ناری بنهند بهتر باشد و علی الصباح پیش از انصباب سودا حریره از شکر و بادام و روغن زرد مهیا نموده بخورند و یا تنقیه سودا بماء الجبن نموده خمیر مرواید و بنا اللحم دهند و این سفوف علیخان بغایت مجرب است بهمین که مانع همه بروغن بادام بریان گل گزنه گل گاوزبان زرنباد درونج تخم مویز همه روغن گاو بریان هر یک دو مثقال انار دانه بریان بیست و دو و نیم مثقال شربت سه درم انطاکی گوید که تنقیه سودا کنند پس دوغ بشکر و کذا شیر میش و شتر که در ان آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و انیسون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا و تقویت احشا کند و مجرب است و از آنچه تجربه کرده ام مروارید مطلق است و طریق عمل او اینست که مروارید مسحوق را با تخم شبت ترنج در شیشه کرده و سر او بموم محکم نموده در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یک درم از ان بعسل بلیسند که اسهال سوداوی و علل امعا را زائل کند و از خواص مجربه اینست که در چهار صد درم گلاب هفت درم نقره را هفت نوبت سرخ نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را نه بار و بقدر پانزده درم از ان گلاب بنوشند که تمامی امراض آلات غذا را زائل کند سیما سوداوی را و از فوائد یاقوت سرخ است و غذا زردی بیضه و دراچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال بسرکه که اندر ان بابونه و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار و عود و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع است حکیم علی عابدی نویسد که طبیخ بیخ کبر فاکره در سرطحال مذکور شده استعمال ماده سوداوی بصحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و لزوم تناول مقلیات با پخته و قرابادین ماتماید و از غذا پنیر مقلو تناول باید و همه آنچه حموضت نه بی متعلق باشد و اگر تب باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب بپخته و اندک سرکه و روغن بر آن ریخته بخورند و اگر معده را احتمال نکند بکعک بریان مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه معده و امعا از فضول سوداوی کنند لیکن مذکور در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص جابس مثل قرص طباشیر ممسک قرص کهربا و سفوفات الطین سفوف حب الآس ...

و سفوف مقلیاثا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزر قطونا با رتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یکدرم بریان کرده بگلاب آب سرد بخورند و غذا کردناج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و اغذیه حامضه و حلوا احتراز کنند مصنف اقتباس گوید که اکثر بتجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم لقلق که در دیگ کلان پخته باشند و از بالایش بگیرند یا خوردن آن همراه نان خمیری تنوری تا سه روز متواتر در حبس این اسهال اصلا تخلف نمیکند و همچنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شاید که چیزی در ان نبوده باشد مگر ادویه گاه لیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم یار باشند باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از بثره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران تجویز نمایند و این نسخه معمول گل سرخ پنجدرم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف لسان الحمل معاء بتجویزی نیز نافع ست و اغذیه لطیفه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوخ که اول آب او ریخته باشند تناول کنند و اولی آنست که اغذیه ایشان خالی از حموضات باشد و اگر خوف انواع قرحه بحموضت نباشد سماقیه و زرشکیه از بهر منع انصباب نفعیه مواد نافع ترین غذاست و اگر مانعی نباشد اندر ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیرست اگر غلبه خون و قوت باشد بعد غسل معده بماء العسل یا بماء السکر و بیشتر از تعرض قی و بعد حصول نقاء قرص کافور بحذف زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب حرارت ایذا ندهد و از حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحیة التیس و صندل سفید بر معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح بعلاج آنکه در امراض معده گذشت باید کرد و بعده تدبیر تشدید معده نمایند اقوال بعض حکماء مؤلف جامع الصناعه گوید که اگر علت بسبب بثور و قروح در طبقه داخلی معده باشد ادویه قابضه مبرده بغیر اسهال مثل قرص طباشیر قابض بغیر زعفران و قرص گلنار و رب سیب و رب به و شربت معمول آب حب انار ترش و سماق و آب سویق شعیر که در ان حب الآس قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقله خرفه و بقله حماض بپزند و بزر قطونا و تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده دو درم به رب سفرجل و رب آس بخورانند و یا سفوف لسان الحمل معاء بتجویزی دهند و این قرص طباشیر نافع است گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل آن و صمغ عربی طباشیر نشاسته کثیرا هر یک دو درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته هر قرص بوزن یک مثقال سازند و ایضا گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا اسود هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند و یک قرص با آب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصاره لحیة التیس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده با آب خرفه وزن مثقال قرص سازند و با شربت مذکوره بخورند و این قرص نیز سودمند ست گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین سه درم باریک سائیده با آب قرص سازند بوزن دو درم و با آب خرفه بخورند و معده را ضماد بکنند برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ بدهن و سویق جو بروغن گل کعک کوفته بقدری بادام بریان و مزوره معمول ببرگ حماض و عدس مقشر که آب اول و ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک و رطب سازند و خرفه و حب الآس طلب و پوست کنار و غیر او شاید و حلوای امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سید اسمعیل و یوسف مینویسند و شربا که بر سطح معده برآید و قوت ماسکه ضعیف کند اگر تب نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر قوت قوی باشد بتوقع هلاک ند و ترهندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند تا ماده علت منتقل شود و ماء الشعیر که از بست جو و حب الآس خشخاش پخته باشند بدهند آنچه بعلاج این مخصوص ست آنست که هر روز یکدرم صمغ عربی و دو درم اسپغول و دو درم روغن گل با آب سرد بدهند و اگر بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان و اندک آب بجوشانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند صواب بود و این ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکه پخته و حب الآس و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و کافور قرظ و سماق و پوست انار ترش

نسخه قرص طباشیر قابض

نسخه قرص طباشیر

نسخه قرص گلنار

هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را با آب مورد سرشته اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده برنج
بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و برگ حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش
و یا دوغ آهن تاب مقدار نیم رطل با پانزده درم کعک همچون سرمه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده و تخم کرده نیم برشته سود
بود و اگر این شربها عقب قی و سهل بباید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع قروح از قبیل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب
ماء الشعیر که در طبیخ او قطعه به داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه برب به یا سکنجبین سفرجلی و آب
انبرباریس یا رب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را بطلی جراده کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و چوزه مرغ و آب سماق
یا آب انار دانه غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حاد موجود در معده پیدا شده باشد اولاً بشرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء الشعیر با آب انار به
بنوشانند و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه با آب به ترش و طباشیر برب سیب کنند و اگر تپ نباشد چوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز یا با آب سماق غذا سازند
انطاکی گوید که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حموضت و تکثیر صموغ و فوات العبه و ادهان مثل بزر قطونا و روغن بادام واجب ست و غذا
آنچه دران قبض و تغریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه با بادام و آب ماء بر بنوشند و الطف تدبیر او نیست که دران آهن چند بار سرد کنند
بعده با مصطکی در ظرف نو بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران برگ آس و قطع انجبار می اندازند و این فعل نیک ست و در تضمید معده با آس
و صندل و اقاقیا و عدس بسرکه سرشته و تخضیب اطراف بحنا و عصفر و گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست تجندی مینویسد که علاج این علاج زلق الامعا
بشوری ست و خوردن این سفوف حب الرمان نفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس بلوط سماق زیره در سرکه ترکرده بریان نموده آرد کنار و طباشیر کشنیز
بریان خرنوب شامی و نبطی یکدنیم جزو راماک سک عود و ملکی ثمن جزو همه اجزا نیم کوفته سه درم بدین مناسب بخورند و اغذیه ملطفه قابضه مثل زرشکیه و سماقیه
و ریباسیه و امثال آن تناول نمایند میر عوض و ابو منصور گویند که در اول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل ممزوج با آب سرد بدهند و یا سه تخم مطبوخ
بدستوریکه در قول اسمعیل گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب به خورانند و شکم را بمورد و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند
و شبانگاه دو درم اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون زین تدبیر تسکین نه پذیرد دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص
بثور و قروح معده و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی ازان با شربت حب الآس یا رب به یا رب سیب بدهند طبری نوشته که اگر زلق معده
از حرارت و بثور باشد که در سطح معده برآید هرچه در زلق معده از ضعف قوت ماسکه گفتیم یعنی آنچه در قول و در اسهال معدی الیقی گذشت بما فست و بهر حرارت
تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل و سان بغیر ازینه طعام او حصرمیات بسرد و سماقیات انبرباریسیه مانند آن سازند و معده این ضماد بارتنگ اسپغول
گل سرخ پست جو و قسب الذریره در سرکه و روغن گل حل کرده بر معده تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آب آس و سیب تنها کنند و ابو ماهر در علت بثور حرارت
بود علاج بادوغی کرده بگیرند آب به میخوش و آب آس و رطب آب حصی الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم همه در دیگ آهنی کرده و بران هفتاد درم روغن گل خالص آمیخته بآتش
نرم بجوشانند تا همه آب و سرکه برود و روغن بماند معده علیل با این روغن چرب بمالند و بارتنگ و اسپغول هر دو درین روغن بریان کرده بدهند و درین علت چیزی بهتر ازین روغن ندیده ام

سفوف حب الرمان

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سده آن

تدبیرش همانست که در بحث ضعف جگر و سده آن گذشت و جوارشات مشتمله مثلاً در بدن مثل جوارش فنداديقون و جوارش مصطکی دهند و تقویت
کبد بدانچه در باب ضعف کبد از اضمده و ملکات و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد کذا قال الشیخ و جوارش عنبر علوخانی نیز درین باب مجرب ست ابن عباس
مینویسد که هرگاه ذرب از قبیل سده باشد باید که آنچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه ایضاً
تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون هم دهند و ایضاً قرص انبرباریس و سکنجبین سفرجلی و آبیکه دران زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه غلیظه احتراز

مثل اغذیه معمول از آرد و نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در سده افزاید و اگر در تیج تپ نباشد این ماء الاصول
بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیرهٔ کرمانی دو قوه مثل آن سنبل الطیب مصطکی ساذج
هیل قاقله هر واحد یک نیم درم عود بلسان سلیخه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با دو سه نیم مثقال شهد
صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون سده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک و انار دانه و زر ورد و هر کدام چهار درم در آب کاسنی یا آب بادرنگبویه یا آب گرم
شب تر کرده صبح صاف نموده شیرهٔ تخم خرفه بریان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبهٔ حرارت باشد والا جوارش خوزی و سفوف مقلیاثا و جوارش آمله و امثال آن بخورانند صاحب
گوید که اگر ذرب تابع انسداد عروق باشد مریض را آب زیرهٔ کرمانی سکنجبین پانزده روز بدهند و اگر حرارت نباشد ماء الاصول بنوشانند تقلیل غذا و پرهیز از اغذیه غلیظه کنند و مفرد گاو زبان خورانند

علاج اسهال معدی و دوری

بحسب خلط غالب تنقیه بدن بفصد و مسهل و حقنهٔ حاده و حبوب قویه کنند بعده عضویکه در آن ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده بسبب
مزاج نمایند و درین قسم زنهار چیزی قابض پیش از استفراغ تام بکار نبرند بهر آنکه هرگاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال باشیای قابضه نمایند بدبیلات یا اورام ردیه
قتاله یا حمیات مزمنه وغیر آن مؤدی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شد و بعد خوردن طعام اسهال میشد و دانه درست غیر منهضم برمی آمد طبیبی جاهلی
قبل از تنقیه سفوف قابض او داد نامنهضم موقوف شد باز سفوف ادویه حاره داده بعده روز بروز شکم مریض سخت شد و رنگش سیاه گردید استاد استادی مرحوم
فرمودند اخلاط مختلفه در معده بطور ورم صلب جمع شده این منضج دادند عنب الثعلب گاو زبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی
جوشانیده گلقند حل کرده روز مسهل ملینات و غیره و فلوس خیارشنبر و سنای مکی روغن بادام افزودند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشاندهٔ مسهل
زیاده فرمودند و تبرید عرق عنب الثعلب عرق گاو زبان عرق کاسنی گلقند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار باشه افزودند **اقوال حکما** صاحب کامل
گوید که اگر اسهال اندک اندک مختلف المواد یا دوامی معلوم آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در بعضی اعضا است و طبیعت بر دفع این فضول
و اخراج آن بتمامه بیکدفعه قادر نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند بدادن دوای مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفراوی بود آب انار شیرین
و شکر بقدر حاجت بدهند یا شربت ورد مکرر چهار اوقیه با یک اوقیه سکنجبین بدهند و فصل از زرد هلیله زرد با شکر بقدر حاجت است که آن استفراغ خلط و تنقیه
بدن نماید و عقب آن امساک طبیعت کند و اگر خلط بلغمی باشد هلیله کابلی با شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق بعصر معده و امعاء و عروق
نماید و باید که صاحب این علت را ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مولد خلط خارج باسهال منع نمایند و اغذیه مضاد آن خلط
دهند و تدبیر او تدبیر مضاد او کنند و بعد از دفع فضلات بتقویت معده بدستوریکه در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب شرح و مغنی قدسهم
و شفاء الاسقام مینویسند که از اطعمه مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز دو روز و اخراج آن خلط بآنچه لائق او بود بطریق اسهال نمایند و کذا
تقویت عضویکه در آن خلط جمع گردد بآنچه لائق او باشد باید کرد از ضمادات مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید بلکه هنگامیکه افراط کند
و ضعیف گرداند و امعیه را الم رساند و از آن خوف تشنج باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج نضج بود
مسهل بود اول ماء الاصول منضجه دهند بعده مسهل خورانند پس اگر خلط سوداوی بود و دوره او در هر چهار روز باشد استفراغ او باین مطبوخ بعد رعایت
قوانین از سن و مزاج و فصل نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پنج درم افسنتین پنج درم حشیش غافث هفت درم کمافیطوس کمادریوس هر واحد سه درم
فودنج هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ایرسا کوفته آمله بلیله تربد کوفته هر یک سه درم افتیمون پنج درم در پارچه صره بسته باده درم ریوند کوفته همه
را بدستور مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او باین حب نمایند غاریقون یک درم نمک نفطی دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم
باب این مطبوخ سرشته حبها ساخته با مطبوخ نیمگرم بخورانند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماء الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر از این مطبوخ
بیاشامند و اگر بلد بارد بود بهتر آنست که هوا را معتدل گردانند و ببلاد معتدل نقل کنند و اگر ضرورت بعلاجه این علیل بلا مدافعت افتد این حب بخورانند

افتیمون دو درم افسنتین یک نیم درم عصاره غافث دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم از آن در زن گرم
با آب نیم گرم بخورانند و اگر اتفاقاً ازین علت زائل نشود قبل روز دوره بشربت سکنجبین و اطعمه مشاکل او و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلد ری شخصی از ملوک اطراف
وارد شد و او را این دور سوداوی بود و پیش علاج او حسب وجوب قوانین علی الرسم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در آن منفعت نکرد گمان کردم که آن تپ [...]
پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذای او تیهو و کباب ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجه این علت از پرهیز و تقلیل و لزوم او بلا نوع تریاق اغذیه حسب امکان
نیست و اما نوع صفراوی سهل المعالجه است و بجهت طبیعت در یک دو دفعه ازین مطبوخ زائل میشود تمر هندی صاف از تخم و ریشه بیست درم پوست هلیله زرد بیست درم
آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی
بر آن پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که در آن انار دانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تپ نباشد
و الا مزورات مذکوره دهند و ابو ماهر این شربت میداد تمر هندی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم همه بر پنج رطل آب اندازند و بپزند
تا نصف برود خوب مالیده صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این [...] میکرد و ازین علت باین شربت صحت می یافتند
و اما ادویه و اشربه قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت میکند و اما نوع رطوبی
را استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یک درم ایارج فیقرا یک درم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ
هلیله سیاه صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخروج باغلاظ و لزوجت باشد لزوم شرب ماء الاصول با جلنجبین کنند و مصطکی اندک
با جلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنه جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخه آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت در آن و در اختلاج
آن گذشت و هرگاه از فضول النقا حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیله سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیره سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده نانخواه [...] شاهی و نبطی هر واحد یک درم قرظ طراثیث هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار واجب هر روز بر نهار بدهند و گاهی جوارش خوزی
داده میشود و این وقتی است که در انجا تپ نباشد و اگر تپ نباشد غذای او تیهو بریان و مطجن و زرده بیضه نیمبرشت و مانند آن سازند و اما نوع دموی را علاج فصد
باسلیق و اصلاح غذا است و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی سادج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در انجا تپ باشد مزورات با آب عدس مقشر مطیب
بکشنیز خشک و مانند آن بدهند و هرگاه در فم معده او ضعف یابند بران ضمادات مقویه ضماد کنند و این نوع پادشاهی بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند
بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی ایما نمودم و از آن صحت یافت مؤلف جامع می نویسد بدانند که مراعات [illegible]
قبل دوره در جمیع این انواع و ترک اطعمه غلیظه و سریع الفساد و اختصار بر خفیف تر آنچه ممکن باشد از اطعمه مثل لحوم جوزه مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی معالجه این علت
از لزوم اغذیه خفیفه مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه اندک روغن بران پاشیده نیست گاهی غذای او کعک بیان میسازند و بعد تنقیه او قمحی سفوف مقلیاثا مواظبت نمایند
و همچنین بجوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذهاب حمل معده

و این هم صعب و قتال است باید که تضمید معده بقوابض مقویه بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و حضض و عصاره لحیة التیس
با آب سیب یا آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و شوربای لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو
و دراج اقتصار نمایند و بعد از غذا تا دیر بپهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریره معمول از شیر و سمید بالخاصیت اثبات حمل نماید و کذا ادویه بارده مقوی
که در آن قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان و [...] کافور و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و سنبل
بریان و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که در آن مسک اصلا نباشد خصوصاً اگر با آن تپ باشد [...] بارده مثل سویق انار و سویق کنار

اگر حار باشد تا فصست طبری گوید که اگر ذهاب خمل معده و ورم حار باشد مزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باعتدال کرده باشد و در اینجا بقیهٔ ورم نباشد و نه وجع از اغذیه بر الطف چیزی که آنرا دهند اقتصار کنند و غذای او شوربای سخوم بچهٔ مرغ و گنجشک و مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند گل سرخ سه درم برگ مورد پنج درم فوفل دو دانگ قصب الذریره یکدرم همه را سابیده در آب به یا سیب میخوش حل کنند و گاهی درین ضماد رامک و قسب و کعک افزوده میشود تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب آنچه قلیل الحرارت و رنگا و مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یکبار تغریق معده او باین روغن نمایند بگیرند روغن گل خالص دو ان ترنج و حب الآس و رامک و لادن بمقادیر مناسبه بجوشانند در روغن به اصناف کنند و نیکا که ثم نموده تغریق معده بدان نمایند پس اگر بینند که هضم بقوت شروع نموده و آنچه غیر منطبخ بر می آمد بطبخ ابتدا نموده بدانند که خمل برجوع ابتدا کرده و بدین تدبیر دوام نمایند و در غذای او ماقلیه و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت زیاده کنند و در قوت شراب بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار خفیف لازم گیرند و دران طول جلوس نکنند و بر ناشتا امر بدلک معدهٔ او بدست نمایند و بعضی اطبا وضع محاجم بغیر شرط بر معده اعنی بر عضلات موضوعه بر معده می کنند از برای آنکه جذب خون ازین و از دلک بسوی عضو میشود چه خون آلهٔ اولی برای طبیعت ست در رد اعضائی که ممکن ست رد آنها مثل لحم رخو و امثال آن و بعضی اطبا گویند که خمل معده عضوی ست که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل می گردد مثل اصبع که ببرد یا عضوی که قطع شود آن عود نمی کند و اگر عود نماید مثل وشنه بود که بر عضو واقع شود و مثل جوهر عصبی که طبیعت آنرا احداث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی وشبهی غلیظ پیدا میکند و بعضی ذکر کرده اند که خمل بار دوم می روید و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا میکند برای منفعت و چون این عقدی سبب تخبیث افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند و بمقداریکه بدان علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت کند اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند حتی که هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد شربت سیب و بهی بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل ببرودت باشد این سفوف بخورانند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده خشک کرده سه درم حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جریش ساییده و بشربت آس ممزوج بعسل بدهند و اگر ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و دران این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در طعام او لحم قنفذ خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسوی متخذ از مغز سمید و شیر بز یا شیر نعاج انبات خمل میکند و نوشیدن شیر خر آنرا بر میرویاند و تقویت میدهد و ابو عمران موسی بن سیار درین علت بتناول موم در روغن در هر پنج روز یک نیم درم ازان اشارت میکرد و امر بترک ریاضت و کد البته می نمود

علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله

بادویهٔ قابضه حبس نمایند و روغن سرو ساخته دادن مجرب ست و اگر بزر ورد لعابیه در روغن گاو یک لحظه گذاشته دهند نیز مفید بود و چار تخم بریان کرده بروغن گل چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا سوده نیم درم در عفرات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین افتد سودمند بود و یا زیرهٔ سفید بریان کشنیز باشه سوده با نیم پاو ماست مسکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان عند افراط عمل مسهل بکار آید و فوراً حبس کند پوست انار مازو هر واحد یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون یک دانگ این یکشربت کامل ست قوی مزاج را دو بار میبیه بدهند و ایضاً برای مفرط که از حدت های حب السلاطین عارض شود لعاب بهیه خطمی ششماشه شیرهٔ مغز بادام چهار ماشه شیرهٔ خرفه ششماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله بر آورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده چهار تخم ششماشه بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهلها آمدن اسهال عقب طعام عادت شود سماق زرشک مصطکی الایچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بیخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالائش عرق عنب الثعلب بنوشند ابو علی سینا و بعض شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب ضعف ماسکهٔ عروق میشود و یا بسبب وسعت دهان عروق و یا بسبب کثیر مسهل دهان آنرا و یا بسبب التهاب بدن سوء مزاج را از مسهل مثل حرارت محدا اخلاط و رطوبت مرخی و مانند آن مثل آنکه افراط او بسبب قوت ست

دوای مسهل باشد پس باید که مقابلهٔ سبب موجب نمایند مثلاً اگر اول بتقویت ماسکه بنحویکه در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویهٔ مضیقهٔ
فوهات عروق مثل ادویهٔ قابضه و مغریه و اغذیه و ادویه باین صفت استعمال کنند و در ثالث باستعمال چیزیکه کسر حدت و لذع دوا کند مثل ادویهٔ مغریهٔ مبرده
چه دوا نافع و ماست ... از دیگر منفعت عظیم ست و در سبب رابع تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از ان نمایند و ایضاً چون اسهال از مسهل افراط کند ربط اطراف
از فوق و اسفل بربط قوی نمایند و از بغل و بن ران ابتدا کنند و از ان نزول نمایند و اندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا و عرق آورند اگر حمام ممکن باشد و اینجا
آب گرم نیز حمام سر بیرون کرده و چون عرق کثرت کند بدان اسهال منقطع نگردد و قوابض شکم بخورانند و ایضاً بدان دلک نمایند و تخلخل بخوشبو از آب یاسمین
و صندل و کافور و عصارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت
اضلاع و میان کتفین اولی و اگر احتیاج بنهادن اضمده بسویقهای قابض مثل سویق غبیرا و کنار و مانند آن و آبهای قابضه مثل میاه نطرونیه و زاجیه بر معده
و احشا افتد بعمل آرند و گاه دلک از روغنها روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجب ست که از هوای بارد اجتناب کنند که بعض اسهال می آرد و از هوای حار
نیز که مرخی قوت و بنابران معین بر اسهال ست و بمشمومات خوشبو تقویت دهند و قوابض مثل بزر قطونای بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخورانند و کعک
در شراب ریحانی گرم کرده ترساخته بدهند و گاهی نان با آب انار بریان مقدم میدارند تا شراب حار بر معدهٔ خالی وارد نشود و همچنین سویقها برای قبض و تقویت معده
و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشخاش سوده که قوی القبض ست مفید بود و از مجربات نیست که بستانند حب الرشاد سه درم و بریان کرده در دوغ
بپزند تا آنکه منعقد گردد و بنوشانند که در قطع آن بغایت نافع و باید که غذای او قابض مبرد بحرف مثل چیزیکه در ان آب غوره و آب به ترش باشد بسازند و از انچه
اعانت بر حبس اسهال کند تهییج قی باب گرم و ایضاً وضع اطراف در ... نیست و تبرید آنها بمبردات نکنند و اگرچه بر ایشان غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر این همه
تدابیر سود ندهد در آخر امر بمخدرات و معاجین قویه مانع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب ست که بشیرها و روغنها معالجه
کنند خصوصاً چون در ابدان حیله نمایند که قابض شوند و در ادهان بنوعی که در ان چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل لذع کند و گاهی در اول ابتدا
بر شیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شرب این یکدو دفعه شفا میگردد و در شرب آب گرم اندک اندک خصوصاً چون چیزی از جوهر دوا بمعده و احشا
بچسپد کار آن ازاله رطوبت او کند پس اگر اتباع آن کنند حقنهٔ مغریه بست لعاب غذا همچنین نفع کند جرجانی و ایلاقی میفرمایند که گاهی سبب ضعف ماسکه تقاضای قوت
دوای مسهل ... معده بود ... اسهال ... بریان کرده و روغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین بدهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود
حب الرشاد سه درم بریان کرده و ... در روغن گل چرب کرده با آب سرد بدهند و اگر بدوغ جوشانیده دهند صواب بود و اگر مزمن شود بسبج گردد علاجش
در علاج ... مذکور ... گاه ... الافیون در ان ... نافع بود فقط انتهاه اسهال معدی که از ضعف قوت ماسکهٔ معده یا بطلان
آن باشد اگر سببش ... یا صفرا ... علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب
قولنج ... در معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بارد رطوبی ست و هرچه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و انچه از تشویش و تغیر
فعل هاضمه بود علاجش بعلاج اسهال معدی صفراوی نمایند و هرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند و انچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش سوء مزاج رطوبت
بلغمی بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و اگر سببش شور معده بود علاجش نیز مسطور شد و اگر سببش حرکات عنیفه عقب طعام
باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شد و اگر سببش قوت دوای مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله است که مسطور گشت و اگر سببش
سوء مزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند و انچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش در بحث ضعف
دافعهٔ معده اخذ کنند و انچه از قوت قوت دافعه بود هرچه در علاج اسهال معدی از بثور و قروح معده و جز آن گذشت بکار برند و انچه از ورم حار معده یا از اوجاع آن
باشد هرچه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار برند و انچه از امتلای بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا بطریق بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال
از جمیع اعضا باید و انچه از ادرارات تدبیر غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و انچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبهٔ کبد یا سده یا اورام مقعر آن و ماساریقا باشد هرچه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبهٔ آن و آنچه در باب سده کبد
بهر تفتیح سده آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شد حسب سبب بکار برند و در معالجهٔ این اسهال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط
کند و بحبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رساند و نفس را تنگ نماید ایضاً آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و منفذ باید کرد
چون فلافلی و فودنجی باندکی شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبهٔ جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هریک سه درم قصب الذریره و عود بلسان
و سعد و کرفس و اذخر هریک پنج درم جوز بوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و راسن و لادن هریک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم اشنه
سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت سیب معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آنچه نیز
با هضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان در طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج
حار نمایند و آنجا که سبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبهٔ کبد باشد که اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن
در تقلیل غذا کوشند و ایضاً در سددی و ورمی ادویهٔ قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در تسدید افزاید و مؤدی بخطر عظیم شود و ورم صلب
گردد و همچنین ادویهٔ شدید التبرید و قابض بر جگر طلا نکنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در آن هلاکت مریض است بلکه واجب است که هرگاه
معلوم کنند که سببش سده کبد و ماساریقا یا ورم است همگی عنایت بتفتیح سده بادویهٔ مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا مویز قریب را در این باب ستوده اند
حتی که قومی گمان کرده اند که آن اسهال غسالی صعب را نفع بخشد و بقول قرشی و خضر در این هنگام مثل شربت بشیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود
مفتح است و کذلک آب کاسنی که در آن انار دانه و زرورد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف مقلیاثا
اسهال سددی را نافع است و کذلک قرص امبرباریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان با آب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بتفتیح قوی تا
بسبب مادهٔ غلیظ مسده موجب اسهال سددی بود و حجابی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سده مسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد
غلیظ مورث سده کند و گاه حقنهٔ قوی الجذب و التفتیح بهر دفع مادهٔ سده احتیاج افتد مسیحی بهر این انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده
و صواب بصاحب این علت آنست که طعام بتفاریق اندک اندک خورد و بعد از آن چیزی که معین بر تنقیهٔ غذا بسرعت و مفتح سده غذا باشد باید خورد و فضل
آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی است پیش از طعام تا یک مثقال از آن بدهند و چون طعام منهضم شود نیم درم دیگر از آن بدهند و شراب کهنهٔ قوی رقیق اندک
بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند است و تریاق نافع ترین اشیاست از برای این و چون انهضام طعام درست شود استحمام نمایند و دلک قبل از طعام
و بعد او کنند و چون بدن ضعیف گردد بدلک شدید از پا تا چرده و رشت بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بطلای بدن از ادویهٔ مسهله شود و بسبب لاغری
بیمار استفراغ اخلاط غلیظه که سدهٔ از آن تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده بر آید غذا ببدن نافذ شود و بعد از آن اسهال عارض نشود و بدن قوی گردد و گوشت بالاید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر بسبب ضعف هاضمهٔ کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش علاج ضعف هاضمهٔ کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هرچه
علاج امراض کبد از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکهٔ جگر بود و آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت می باشد
علاجش همانست که در باب ضعف ماسکه آن ذکر یافت و زرشک لک مغسول بسد محرق مغسول تخم خرفه طباشیر گل سرخ
هر واحد یکماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هریک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یکتوله سرشته بخورند و بار تنگ
چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بهبت آخر روز حب الحدید پرسوده نیم ماشه بدوا المسک
چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد با قرص گلنار یا قرص طباشیر حماضی آمیخته یا در شربت به خام قرص طباشیر حماضی زرورد و پوست بیرون پسته هر

سه درم عود مصطکی صندل هر واحد یکدرم استعمال کردن بهنگام خواب گلقند اوقیه مصطکی ربع درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی از مجربات
استاد صاحب شفاء الاسقام است و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی ست و بقول سید صاحب اسهال غسالی را در ابتدای
علت نان خوردن نشاید بهر آنکه جگر آنرا قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آنست که بر کشکاب که از بیست جو پزند قناعت کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند
اگر این هضم شود در آخر چاورس مقشر با بیست جو پزند و صاف کرده بدهند و اگر غیر مصفی هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب
آنست که پنج پیمانه آب بیک پیمانه باز آید و یا یکجزو سویق در بیست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد و پس بکار برند و تخم حماض بریان سوده
بر جگر بریان پاشند و کباب کنند که سودمند بود و بعضی اطبا گفته اند که اسهال غسالی صعب است و تناول مویز منقی تنها دفع شود بی علاجی دیگر و همچنان بادام
خاییده فرو برند و شیخ الرئیس گوید که من این را آزموده ام و منفعت آن دیدم آنچه گفته اند از صواب دور نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند
بود گل سرخ شش درم زرشک الک مغسول تخم حماض بریان هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو درم ریوند چینی یکنیم درم
زعفران یکدرم شربتی دو درم بطبیخ آهن تاب و در نسخه معمول متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم است و با شیره تخم کاسنی بریان در رب به و گلاب سیب دهند
و هم او گوید که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوء مزاج سرد و تر بود گل سرخ و گلنار و عصارهٔ قرظ هر یک پنج درم سنبل الطیب
هفت درم مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم با رب به یا رب سیب بدهند و غذا کباب دراج و تیهو و تدرو و گنجشک بریان و هند و اجزای ضماد نافع است
مرکب کنند از تخم گل و سنبل و مازو و زعفران مساوی همه را سائیده با آب مورد و گلاب و آب سیب بر جگر بنهند و جنیدی گفته که اول معالجهٔ اسهال غسالی باید که کنند و
در اوائل ترک نان کنند بهر آنکه کبد از هضم او عاجز بود و هر گاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را معده بعکس این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چون
ضعیف بود و از هضم نان عاجز نباشد و از اغذیه نافعه برای این اوائل کشک شعیر و جاورس ست و کبد حیوانات خفیفة اللحوم فاضل و طیور کباب کرده و بر آن
تخم حماض بریان پاشیده و این سفوف نافع اسهال کبدی غسالی ست و نسخه آن همانست که در قول سید گذشت لیکن وزن زرشک الک از فوه تا صمغ عربی هر یک ده درم است باقی بدستور

علاج اسهال کبدی صفراوی

در نهار حبس نکنند و قوابض ندهند که منع این اسهال منجر به هلاکت عاجل میگردد و گاهی استسقا و صلابت طحال پیدا میکند بلکه بتعدیل مزاج و تنقیه اخلاط و تسکین جگر
پردازند و چنانکه بسیار قوابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره عناب و شیره خشخاش با تخم ریحان شربت انار بدهند و هر چه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور
شد بکار برند و مدار التدبیر بغایت نیکوست و کذلک اشربه لطیفه که اندران قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب شربت انار شیرین و ترش شیرین و شیره
تخم خرفه با شربت صندل و هندبا و نقوع زرشک صندل زرد در دو با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن
شکر طبرزد اضافه نموده بقوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با طبیخ تخم خطمی هندو سفوف
تخم ریحان با تنگ صمغ عربی هر یک و طین زرد بریشته تخم حماض هر واحد یکدرم کافور یکماشه حسب مزاج و شربت حب الآس خوردن برای اسهال کبدی و معدی
که با حرارت مزاج باشد نافع است و ایضا قوابض مقوی جگر مثل زرشک الک و ریوند و انار دانه و شربت صندل و شربت حب الآس بدهند و بقول سویدی
شرب عصارهٔ حی العالم و کذا حسوی و دهن مقشر بریان و کذا لبن مایه اسپ آنکه تا ربع درهم و کذا تخم خرفه چون بقدر کرسنه وزن افیون آمیزند نافع اسهال کبدی است
حکیم علی مینویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر مریض با شیای گرم مداومت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از بعض حرارت و لذع کبد بیشتر شود و اکثر اسهالات
با تعدیل اخلاط و اطفای حرارت و تطبیخ علاج یکنیم موافق می آید و متوجه قبض و تلیین کم میشویم و اکثر را تلیین مرطبات میکنیم و با آنکه کم اسهال باشد که
کبد را آن شرکتی نبود اما اطبای زمان ما تا وقتیکه پارچهای جگر درست دفع نشود نمی دانند که اسهال کبدی است و حال آنکه اکثر صفرا دفع از کبد میشود و ما چنین
که حدت اخلاط یافتیم بجهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه میدهیم و بجای غذا آب میدهند یا نه با فراط میدهیم و گاهی روغن
شیر من و صمغ کبد را مع روغن بادام که کافور در آن حل کرده باشند چرب میداریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شد اندکی از قوابض میدهیم مثل تخمهای

بریان کرده در گلاب و معجون قابض و امثال آن زود شفا می یابد **و ایضاً** حکیم موصوف میگوید که حکایتی نقل میکنیم که دستوری بود مبتدیان را در معالجه اسهال کبدی جوانی بود که در آخر شباب اسهال صفراوی مکرر کشیده و مداوات نیک شد بعد از ان باز عود کرده صفراوی کراثی و زنگاری از و دفع میشد قریب بیست نوبت در شبانه روزی و تب میکرد و چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی ست و تب از آنست و زود جرم کبد را ضماد خواهم ساخت با فراط کافور در روغن گل یا روغن بادام حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم چندانکه قریب پنج مثقال کافور درین طلا صرف میشد زود زرد و در رنگ خون با مدفوع می آمد و شربت او از خمیره بنفشه و شیره تخم خیارین با اندک خرفه میدادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت امعای مستقیم مریض مجروح شد چنانکه خون بسیار با دفع دفع میشد بعد از ان از جرم امعای مستقیم هم دفع میشد و درین اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و امعای او ظاهر شد چون دفع ماده میل او را با آن طرف معلوم نمودیم پنج زلو به حوالی آن چسپانیده شد روز دیگر تخفیف در همه عوارض شد و دوا و طلا بدستور بود دو روز بعد از خون کشیدن ریختن صدید و جرم معا و رنگ خون بالتمام برطرف شد و اسهال نیز تخفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که تجربه معلوم بود که قبض میکند و غذا فروج ماش و برنج بود تا یک هفته بر همین منوال صحت یافت **نجیب خجندی** گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد بمطبوخ هلیله زرد و آب انار بن دانگ سقمونیا بمغز خیار شنبر کنند و از اغذیه ماء الشعیر و شیره تخم خشخاش و زرشک و ریباس و انار بدهند و حقنه باقی تدابیر انچه گفته شد که در علاج اسهال مراری در قول جرجانی بیان

علاج اسهال کبدی صدیدی

هر چه در صفراوی گذشت علاج اینست **و ایضاً** صندل و گلاب بر دوای جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد باسلیق از دست راست بغایت مفید است و این اسهال را نیز بتدریج حبس باید کرد و قوابض قویه نشاید داد و تدبیر سرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه سرد بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج و خلط بمثل ماء الشعیر و اشربه که در ان قبض بسیار نباشد نافع بود و صاحب **شفاء الاسقام** گوید که اگر اسهال کبدی مثل زرداب از شدت احتراق باشد قرص طباشیر کافوری دهند و سهر تبرید کبد و امعا گلاب که در ان چوب صندل و زر ورد تر کرده باشد یا آب به یا آب ورد و پارچه کتان نهند و گاهی این ادویه سرشته بطریق ضماد استعمال میکنند و در ابتدای حال بر ادویه قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر بزور بریان تنها بشربت صندلین و ورد یا شربت انار املس و ریباس نقوع زرشک صندلین اقتصار کنند و در ان طباشیر و گل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیره تخم خرفه بریان بشربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کند نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامض یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در بزور گل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند و اگر قوت احتمال کند کافور دهند و تقلیل بسفرجل و حب الآس نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که بسبب قرحه و ورم کبد یا دبیله آن باشد بدانچه در ورم و دبیله کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبیله یا قرحه متعفن یا اورام و حبس خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در مبحث امراض کبد مسطور شده بدان رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هر چه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و بالجمله تضمید مبردات و شرب اشربه مسکنه و استعمال شربت خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از کشک جو بریان بطباشیر و بستن بازو و ران و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع ست و باید که کشکاب جو با آب برنج و آب با تنگ دهند و انچه بسبب برودت یا سده بود در انجا معجون پودینه مفید ست و شراب انار که و شلث بعد از هضم غذا اسود وارد و مالیدن اعضا با پارچه درشت نفع میدهد و در تک جگر نیز نیکو ست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی نمایند و اگر از خروج پارچهای جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی قیحی یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیله کبد مذکور شد علاج نمایند **تعلیم** پیش از ین از کلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن شود در اکثر امر منجر بسحج امعا گردد و چون دو هفته بر ان بگذرد از خراشیدن سطح امعا ازین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکوره با خون مختلط برآید بسبب ترشح خون از موضع جراحت و اختلاط با آنها و گاهی غیر مختلط بسبب قلت خون در امعا که عضو عصبانی ست و دقت عروق آن و بدانسبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مریض

بعد قیام راحت یابد بسبب اندفاع مادهٔ موذی که گاهی از شدت الم بنا بر مرور آن اخلاط بموضع جراحت قریب بغشی گردد و تاپیش اینست که باوجود مراعات جگر از تعدیل مزاج و اخلاط چنانچه مذکور شد علاج سحج بمغریات مثل صمغ و نشاسته و کثیرا و بزرقطونا و بارتنگ و تودری مضروب بآب گرم و ممزوج بروغن گل نمایند و این دوا نیز مفید ست اسپغول بارتنگ تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد یکدرم نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم سوای اسپغول و بارتنگ همه را کوفته بهم آمیخته بقدر حاجت در آب گرم لت کنند و روغن گل آمیخته بنوشند و باقی هر چه در علاج سحج بباید بکار برند و جرجانی گوید اگر اسهال کبدی حاصل کند سحج پیدا نماید هیچ دوای قابض نشاید ولیکن چیزهای مغری نرم باید داد و این سفوف هم ست بگیرند تخم خطمی تخم خبازی هر دو مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کرده نرم بسایند و ده درم گل ارمنی کوفته در آن آمیزند شربتی سه درم بشربت آس و اگر باسحج طبع خشک بود بگیرند تخم خطمی تخم خبازی مقشر کوفته اسپغول تخم کدو و تخم ریحان و سیاه و اسپغول خام ناکوفته باهم بیامیزند و بروغن گل چرب کرده بآب نیمگرم بدهند شربتی سه درم و اگر خیار شنبر در آب حل کنند و آنچه یاد کرده شد با آن بیامیزند صواب بود و گاه باشد که در اسهال کبدی خراطه اندک بیرون آید و طبیب گمان سحج کند از روده است و از علاج جگر باز ایستد و مرض زائل نشود پس در معالجات تامل نیک باید کرد و از مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسهال مراری

علاج جمله آنست که در علاج اسهال معدی صفراوی گذشت و بقول شیخ آن متعلق ست در آخر امر بمعالجات احوال کبد مراره و معدهٔ مولد صفرا و باید که از آنجا طلب کنند و جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آنست که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع اسهال کنند بکشکاب سویق جو و سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و دوغ سنگ تاب و آهن تاب دهند و اگر سفوف حب الرمان با کشکاب دهند صواب بود و اگر چهار درم وزن پست جو تخم خشخاش سفید بگیرند و همه را بآب بسایند و شیره برآورند و بپزند سخت نافع بود و اگر دو جزو پست جو و یک جزو سفوف حب الرمان آمیخته بپزند اسهال صفرا باز دارد و کعک بغدادی چون سه سوده یا دوغ آهن تاب سوده دارد سی درم ازین کعک سوده یا کمتر یا بیشتر بدهند شیاف زر و تفاریق بدهند و ثرید چرب سکباج لحم بقر اسهال کهن صفراوی را باز دارد و صفت سفوف حب الرمان بگیرند انار دانه بریان کرده صد درم کشنیز خشک یکشبانه روز در سرکه تر کرده و بریان نموده پنجاه درم سماق گلنار هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی هر یک ده درم همه را بکوبند شربتی از ده درم تا سه درم صفت قرص طباشیر گل سرخ و صمغ عربی بریان و گل ارمنی و جفت بلوط و طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم حب الآس چهار درم نشاسته بریان سه درم شربتی مثقال نافع بود و بگیرند گل سرخ هشت درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان طباشیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر بریان سه درم شربتی مثقال و ضمادات که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد بکار برند و طعام از انار دانه و سماق و زرشک و غوره فرمایند و آب بشربت به یا شربت سیب دهند صفت ضماد نافع بگیرند صندل بیخ فوفل و گل سرخ و مازو و گل ارمنی و اقاقیا و سک و رامک همه را کوفته بگلاب و آب مورد یا آب کشنیز هر وقت بر معده نهند و مدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسهال طحالی

هر چه در علاج اسهال معدی سوداوی گذشت بکار برند و ایضا اول رگ باسلیق زنند و بفاصله سه چهار روز اسلیم بگشایند و محجمه بر ناری نهند و مارانجبین نوشانند و تقلیل سپرز و فم معده و اعضای رئیسه مشغول باشند و بعد از انفراغ مارانجبین جهت تقویت این خمیره مروارید بدهند مروارید ناسفته یکتوله بسد یشب سبز کهربا یکهفت ماشه گل گاوزبان هر یک پنجماشه عود خام چهار ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک نه ماشه در آمله مربی بست و پنج عدد و قند نیم پاو شربت سیب بهی هر یک سه توله قوام ساخته دو مثقال با این مار اللحم خورند گوشت حلوان سه آثار گل گاوزبان گاوزبان بیخ کبر گل نیلوفر گل کاسنی ملک هفت توله بادرنجبویه نه توله بهمنین هفت و نیم توله اشنه گل گزملک چهار توله ابریشم خام بست و پنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج و بالنگو و فرنجمشک هر یک سه توله تخم بادرنجبویه دوازده توله تخم بارتنگ هر یک نه توله صندل سفید دو و نیم توله زعفران هفت ماشه مشک عنبر هر یک سه ماشه از جمله سه شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله با تخم شربتی هفت ماشه و این ضماد طحال نمایند کزمازج مصطکی بیخ کبر سداب برگ گز عنب الثعلب ملک هفت ماشه و این سفوف مکثر تجربه رسیده جوز السرو و سک رامک سعد کوفی گل بیتنگ گل گز کندر کهربا یشب سبز طباشیر یکدو درم سوای یشب و یشب همه را در روغن بادام و نارجیل بریان کرده یکدرم از آن در آمله مربی یکعدد و سرشته

ورق طلا یکعدد پیچیده اول بخورند و شربت سیب و گاوزبان هر یک دو تولہ در عرق کیوڑه و زرشک هر یک پنج تولہ تخم شربتی هفت ماشه پاشیده بنوشند غذا
پلاو مرغ و خشکه گیلانی بخیرات گاو مع بالائی آن بخورند و بقول شیخ الرئیس باید که اولاً فصد صالح طحال کنند و حال او دریافته آنچه زران واجب بود بدان مقابله
آن نمایند اگر دران جا کثرت سودا و قوت وافر بود بطبیخ افتیمون و مانند آن تنقیه کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد و از ورم نبود بلکه از غلظ نفس سودا باشد
این مسهل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود بگیرند نمک اندرانی یک جزو و شوکه مصری سه جزو و خربق سیاه دو جزو بسپایه شوکه مصریه و خربق را در آب خوب بجوشانند و در ان
نمک حل کرده صاف نموده بنوشند و این طریق اسهال و تنقیه آنست از آنچه اسهال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند و تقویت جگر و فم معده نمایند و اگر
سبب این اسهال کثرت انصباب اخلاط سوداوی بسوی معده باشد بر طحال محاجم نهند تا آنچه از ان بسوی معده و امعا میرسد محتبس گردد و بعد از ان
تدبیر بچیزی که لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب من باید کرد بگیرند انار دانه ده درم سماق مقشر بریان پنج درم زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم ریحان هر واحد یکدرم و از این
سفوف ساخته سه درم بدهند و ایضاً بگیرند انار دانه و مویز سیاه و بسرکه و آب سائیده شیره او برآورده صاف کنند و اندک نمک مصری آمیخته بدان نانخورش سازند
و اگر بقوی تر از این حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوز السرو و سک هر واحد نیم درم و کعک یک درم و بشراب کهنه صرف بخورند و جرجانی در ترکیب نانخورش
مذکور وزن انار دانه ده استار و مویز نیم من نوشته و گفته که هر دو را بکوبند و در سرکه و آب بمالند صاف کنند

علاج اسهال معوی رطوبی

اگر مادی باشد تنقیه از مسهل بلغم چون حب ایارج کنند و ایضاً مسهل منشف چون ایارج فیقرا و حب صبر نمایند و بعد تنقیه اگر اسهال باقی باشد برای تنشیف بقیه
رطوبات سفوفات و اقراص مجففه قابضه مثل سفوف حب الرمان و مقلیاثا و قرص گلنار بکار برند هر چه در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت استعمال
نمایند و مصطکی و طباشیر با گلقند یا آمله مربی سفید بود و سفوف بهودی ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و انیسون و زیره سفید هر یک چهار ماشه
الایچی کلان پنج عدد قرنفل دو ماشه شربت خشخاش و گاوزبان هر یک یک نیم تولہ دهند یا سفوف مقلیاثا نه ماشه شیره بادیان نه ماشه و الایچی پنج عدد
لعاب حلبه و کتان و کنوچه هر یک سه ماشه کندر بریان سه ماشه پاشیده بنوشند و مصطکی سعد قرنفل گل سرخ بادیان ملکه هفت ماشه در شراب کهنه
سرشته ضماد کنند غذا کباب شامی مرغ و کبک و تیهو دهند و اگر دارچینی مرمکی افیون جند بیدستر برابر گرفته و بقدر فلفل حب ساخته چهار پنج حب بخورند
مجرب است و تشنگی و گرسنگی نفع تمام دارد و هر چه مقطع باشد مفید است و این طلا سوددار و سعد سنبل تخم کرفس حب بلسان درم زعفران مصطکی هر واحد یکدرم
بگلاب سائیده طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیور است خاصته کباب با مصالح موافق اما اگر تپ بود گوشت ندهند و اگر حلاوت سافج باشد اقراص
و سفوفات قابضه منشفه و سویقها دهند و روغن گل بر امعا بمالند و اغذیه موافق یابس بخورند که ادویه مفرده و مرکبه یونانیه در رطوبت مجففات
مثل پوست بیرون پسته و عود غرقی و پودینه خشک و زیره سفید و آمله خشک و صندل سفید و شب سبز نافع و اگر برودت نیز باشد عود غرقی و دانه الایچی
سفید بادیان اذخر پودینه خشک مفید و سویدی مینو بسید که زمرو شربا و تعلیقاً و شرب دارچینی و کذا پوست خشخاش چون بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده
با شکر بقوام شربت آرند و کذا شرب پوست خشخاش صبح نیم درم با آب سرد و مثل او وقت خواب و کذا امتصاص امرود بری هر واحد در اسهال مزمن مجرب است
و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب مقل مکی باریک سائیده و آب آهن تاب عذبه و خشخاش سوده بشراب کهنه قابض سرشته بلع کردن و شرب عصیان کردن آن
نوع سفید از بوفاریقون ست بشربت به و لادن بشراب کهنه و عصاره عوسج و گل لالائی و اکل زعرور سفید و شرب دوغ گاو آهن تاب و طبیخ بیخ نبطا فلن
و عصاره عصی الراعی با خشک سائیده و با قلا بسرکه و آب جوشانیده با پوست او خوردن و اقماع گل سرخ و جفت بلوط و اقماع او و پوست درخت او
و غوازان و بزرکتان بریان و تخم مورد بریان و خوردن شاه بلوط جدید و پنیر مایه اسپ و پنیر مایه جدی سه اثولوسات و مغره دو درم در بیضه نیمبرشت
و یا در گلاب و قرص او ساخته خشک کرده سوده و شرب آب طبیخ بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا ثمر او و کذا سویق ینبوت و اکل حلتیت و طلع
نخل و دار شیشعان و ینق و سویق آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شرب ماده سبز باریک سوده بر آب سرد پاشیده و کذا یک مثقال از ان با آب سرد خوردن

و تخم حماض یا برگ آن جوشانیده بسماق خوردن و شرب عصارهٔ آس تنها و بروغن گل و شراب قابض آمیخته و خشخاش سیاه بشراب و اکل سفرجل مشوی
و توت شامی و سرخ خام و بیخ بادآورد و تخم آن و سندروس و گلنار و مرد بقدر با قلا و شرب آب برگ کاسنی صحرائی و طراثیث و زرنب و قنا و زرنباد و خوردن
بیخ بریان و آرد جو بریان و پوست انار ترش هر سه ساییده و فاغره و کذا کهربا و تخم حماض بریان هر دو بقدر دو درم و کذا کهربا در بیضه که بسرکه جوشانیده باشند آمیخته
و اقاقیا و برگ قصاب و جمار نخل و زردهٔ بیضهٔ مشوی بسماق سوده و قفر الیهود و خرنوب شامی و رب و غبیرا بریان و دخن بریان جریش کرده پخته و کذا سویق
آن و بلح و زرشک و سمنی بشراب قابض و گل ارمنی و گل کرم بری و عصارهٔ حی العالم و حجر قبطی و تخم حماض بریان بروغن گل چرب کرده و آمله دو درم و نیم و پوست بیضهٔ مرغ
باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن و کذا اسماق مازو پوست انار قرظ همه در بیضه آمیخته بریان کرده خوردن مجرب و تخم انگور بریان باریک ساییده
و جگر بز بریان بسماق خوردن و اقماع بادنجان خشک کرده ساییده و تخم تنبول و عصارهٔ آن و طبیخ بیخ رجل الغراب و سویق جامسه که آن باقلای قبطی است و برگ
جمیز خشک مثل غبار ساییده دو درم خوردن مجرب و بوصیر که برگ و سفید باشد و بیخ بوصیر که برگ و سیاه بود و بسباسه و عصارهٔ لحیة التیس تنها و بشراب کهنه
قابض یا جرم آن خشک سوده و کذا پوست انار باریک سوده پنج درم در آب آهن تاب بپزند تا حر اشود و آرد سفید گندم پانزده درم اضافه کرده و عصیده
پخته بشکر و زیت انفاق خوردن و کذا مازوی سبز و پوست انار مساوی مثل غبار ساییده در سرکه کهنه پخته حبها مثل فلفل سازند هر روز از هفت حب
تا بست حب بخورند که مجرب است و حکیم علی درین قرظ و طراثیث و جفت بلوط نیز افزوده و خوردن قطات بریان بمرات و کباب بریان و شرب برگ شجر
مصطکی و اطراف نرم او جوش بلیغ داده و شیر تازهٔ بی نمک بریان کرده خوردن و حب الیس ساییده خوردن و کذا عدس مقشر با نشاسته بریان پخته و شرب
و حقنهٔ حضض مکی و کذا بلوط و ضماد بر ناف از زیتون بری و آرد جو و کذا وردی خمر محرق باسفل شکم و کذا برگ زیتون و سویق مساوی ساییده بر ناف و کذا
عصارهٔ برگ کرم بر ناف و تعلیق قطعهٔ اسرب بر شکم بالخاصیة و حقنه بطبیخ پوست رعاده هر واحد قاطع اسهال مزمن است **اقراص و شرب اردیه او لوی**
تالیف حکیم محمد هادی خان مقوی اعضای رئیسه معده و هاضمه اسهال طوبی و بواسیری را مفید شیرآمله منقی چهل و پنج مثقال مروارید ناسفته بسد محرق
مغسول یشب سبز کهربای شمعی سعد کوفی اذخر مکی هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال و نیم
زعفران سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال شربت به شیرین شربت سیب شیرین هر یک بیست مثقال عسل و نبات بالمناصفه سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند
و در نسخه دیگر قرنفل پوست کوزه ... پوست ترنج مصطکی رومی قاقله کبار هر یک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال افزوده است **جوارش**
تخم مورد که شکم ببندد و مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الآس سماق هر یک ده درم تخم مورد صمغ عربی هر یک بیست درم بعسل حسب حاجت و حرارت یا قند مقوم
بسرشند **حب** نافع زلق الامعا مجرب حکیم علی قشار کندر مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط مساوی کوفته بیخته در سرکه خمر جوشانند تا منعقد
شود مثل فلفل حبها سازند خوراک یکدرم تا یک مثقال **ایضاً** که برای اسهال مزمن عجیب و مجرب است کندر تا نخواه هر واحد پانزده درم مازو یکصد و در آب
برگ مورد مثل نخود حبها ساخته پانزده حب بخورند **حب عفص** که در قطع اسهال سریع الاثر است مازو چهار درم افیون دو درم نانخواه یک مثقال
حب بقدر نخود سازند و یکی خورانند **حب** جهت اسهال کهنه و زحیر را نافع است وقتیکه تپ حرارت نباشد جندبیدستر اسارون میعه سایله بزرالبنج سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند شربت دو درم و اگر افیون و مرکی افزوده با عسل کف گرفته معجون سازند نیم درم بخورند مسمی بمعجون میعه شود و در اسهال
و خلفه کهنه و زحیر که بی حرارت بود نافع بود و در قطع تپ ربع بی عدیل است و لهذا معجون ربع نیز گویند **حب** که اسهال بلغمی باز دارد و پیچ و زحیر را نیز مجرب
جندبیدستر قرفه مرکی افیون مساوی کوفته بیخته بقدر فلفل بآب حب سازند خوراک دو درم و گاهی جوزبوا کندر اضافه کرده دو حب صبح و دو حب شام
داده شده و مفید افتاد **ایضاً** نافع اسهال افیون و سندروس و کندر و زعفران برابر گرفته بقدر نخود حبها سازند شربت دو درم **حب** برای اسهال مزمن
معمول پوست هلیله کابلی بروغن گل بریان کرده بهمون سعد کوفی آمله سندروس حب الآس خبث الحدید هر واحد یکماشه بسباسه کندر قرنفل دم الاخوین
هر یک شش سرخ مرکی چهار ماشه کوفته بیخته بعسل مصطکی سرشته حبها سازند بقدر حاجت بخورند و در بعضی نسخه سماق و پوست بیضه هر واحد یکماشه نیز افزوده

دوائیکه بجهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هریک شش ماشه در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده بنوشند
ایضاً برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هریک چهار ماشه سوده بعرق عنب الثعلب پخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره زیره سیاه مدبر بریان بعده
شربت به شیرین دو تولہ داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر در خواب اسهال شود سفوف مقلیاثا پنجماشه خورده بالائیش شیره دانه هیل
سه ماشه شیره زیره سیاه چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده تولہ شربت حب الآس دو تولہ بنوشند ایضاً که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس
تخم کتان بریان هریک دو نیم ماشه کنوچه بارتنگ هریک یکنیم ماشه بادیان حرف بریان هریک یکماشه سائیده نصف آن در گلقند دو تولہ سرشته بخورند
بالائیش عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال کهنه رطوبی تخم گندنا یک ماشه و گاهی تخم بادروج یکماشه
تخم ریحان اسپغول مسلم هریک یکنیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هریک یکماشه عوض بارتنگ تخم گندنا و بادیان میکنند و گاهی بالا
بر شستا بقدر دو سه نخود در آخر روز میدهند که حابس قوی ست ایضاً برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الائچی مع پوست هفت عدد بادیان تخم شبت ششماشه
زیره سفید تخم شبت دو ماشه در آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند ایضاً برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست خشخاش
همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند **سفوف هلیله** که جهت حبس اسهال مجرب ست هلیله سیاه بروغن گاو برشته یک ماشه کوکنار برشته
یکنیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته با آب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یکنیم ماشه افزوده و نافع تر یافته شد **سفوف قنب** که بجهت اسهال
فائده عظیم دارد و تجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل هم برشته دار فلفل هریک نیم مثقال مصطگی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان هریک چهار دانگ
صمغ عربی بریان یکدانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یکدانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم با آب سرد بخورند **معجون اسود** که اسهال بلغمی مزمن را
بغایت نافع ست افیون جند بیدستر میعه سائله بزر البنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه گل ارمنی گلنار مساوی باسه وزن ادویه عسل گرفته
معجون سازند خوراک نیم درم با رب بهی یا آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخه دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست **ذکر ادویه**
مفرده و مرکبه هندیه که نافع اسهال رطوبی ست خرما را چون بریان کرده بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب
دیگر مائین کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند دیگر بن قهوه در ریگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که در حبس اسهال مجرب ست دیگر تخم نیم
یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب دیگر کنار صحرائی در آوند گلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست
صبح و شام بخورند غذا خشکه با دال مونگ دهند نافع اسهال ست و پوست صدف مقشر بریان نیز قابض اسهال ست دیگر دو دهی خرد باب
شیره بر آورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال ست و کذا شیر برگد اگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند دیگر تخم ترب بریان کرده
ششماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را نافع ست دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد نمایند و قدری
افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه بخورند مفید بود دیگر آمله را در جغرات ترش سائیده گرد ناف
حلقه او ساخته آب ادرک در آن پر کنند و زمانی بدارند در حبس اسهال عجیب النفع ست و کذا پوست درخت انبه در سرکه سائیده و یا گوند
درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس اسهال ست دیگر مغز ثمر کیته بریان کرده خوردن دافع اسهال ست دیگر حب قابض موچرس
گل دهاوه مغز تخم بیته مصطگی گل ببول خسته انبه مغز خسته جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر اندر جو تلخ مساوی کوفته بیخته با آب کوکنار
بقدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج ساٹھی یک حب دهند ایضاً انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار
پخته را اصلاح نمایند پس صمغ عربی بریان آمله بیل گری بریان نانخواه هریک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد یا ماشه سائیده آمیخته حب بقدر نخود
بندند بجوانان حسب مزاج دهند و طفل را یکی صبح و یک شام خورانند ایضاً مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان
مائین تخم مونیر بریان نانخواه گیرو گلنار برابر سائیده بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور ایضاً حب قابض که مکرر بعمل آمده پکهان بید ال

بیل گری نرکچور آمله افیون گیرو برابر ساییده بقدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند ایضاً حب شدید القبض مویز مع تخم هفت عدد خسته انبه کهنه
یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب هر روز بخورند حب هندی که در حبس اسهال قوی و مجرب ست سهاگه بریان
یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حبها سازند و نصف دیگر را در آب لیمو حب کنند پس اگر اسهال
در شب زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند حب لیمونی دیگر برای مغز بیل و گل سپاری و خرما و سونف هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته پنج حب سازند
که اسهال و پیچش را مجرب ست دوا اینکه اسهال کهنه را مجرب ست زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد کوفی گل باوه هر یک دو ماشه سوده اسپغول شش ماشه
درست آمیخته بخورند و بالایش بارتنگ چهار ماشه و دانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیره حب الآس و کشنیز خشک هر یک چهار ماشه زهر مهره سوده یکماشه
بجای شیرینی داخل کرده بنوشند دیگر پوست بیخ عشر خبث الحدید هر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند و اول پوست بیخ عشر را بآب شسته خشک نموده
باریک بسایند و بشیر عشر تسقیه دهند پس ساییده قدری در دیگ فرش کنند بعده خبث الحدید سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف
خبث الحدید فرش سازند بعده باقی پوست عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده بگشایند روز بران آتش فروزند خوراک آنچه در سر انگشت آید هر روز بخورند که برای
اسهال مزمن مجرب ست ایضاً زیره سیاه بریان مغز خسته انبه بریان بیل گری بریان مساوی کوفته بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یکتوله
باب سرد خوردن در حبس اسهال مجرب بعضی اطباست و همچنین مغز خسته جامن مغز خسته انبه مغز تخم کونچ زنجبیل سلیخه گلنار گل سپاری مساوی کوفته بیخته
سفوف کنند خوراک از درم تا دو درم حسب مزاج سفوف بیل برای اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته اند اناردانه زیره سفید بریان بادیان هر واحد
شش درم خبث الحدید مدبر بسرکه صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار مویز مع تخم جفت بلوط مصطکی هر واحد سه درم موچرس پوست بلیله بریان آمله بریان
بیل گری سعد کوفی تخم [illegible] دارچینی جوز بوا هر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
باب سرد دیگر جایفل مغز تخم انبه کهنه مغز بیل بقدر مناسب گرفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال باز دارد و بعضی مغز تخم جامن مخلوط با
جایفل آمیخته بر ناف می چسپانند دیگر مغز بیل آمله خسته جامن ضماد کنند که بغایت نافع ست ایضاً حب شنگرف که قابض ست شنگرف قرنفل
افیون هر سه مساوی یک یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب ایضاً لوده بیل گری خرما هر یک چهار درم افیون دو درم
باب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب ایضاً افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب
ایضاً حب قوی القبض و نافع اسهال سوت گیرو هر یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو ساییده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند دیگر
زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل باوه اندرجو شیرین بیل گری موچرس تخم انبه خرمای بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند که نافع اسهال است
ایضاً بنگ بریان برگ کوکنار زرنباد برابر ساییده حب مقدار نخود بندند و هر دو وقت دو حب خورند دیگر تج گلنار گل سپاری مساوی سفوف
کرده باب موافق مزاج خورند که نافع اسهال ست ایضاً سفوف کشنیز که در قطع اسهال مجرب ست و اسهال دموی را که بی سده باشد نیز فایده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان هر واحد درم
بادیان اناردانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل اسپغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان و سه تخم آخر را درست دارند
هر یک دو درم گل باوه اتیس کزمازج آمله مغز بیل گری رال کته سفید کتیرا مغز تخم کونچ پوست الایچی کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند
خوراک تا دو مثقال باب دیگر زنجبیل بادیان رال خرمای بریان هلیله سیاه در روغن بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند که نافع اسهال است
دیگر زنجبیل بریان گل باوه موچرس اجمود مساوی سفوف ساخته یکتوله بخورند نافع اسهال بلغمی ست ایضاً سفوف قابض مجرب نخود بریان
مقشر پشکل موش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشه والا چهار ماشه بدهند ایضاً بیل گری خشخاش کشنیز مساوی کوفته
بیخته بآب شیر سانتهی بدهند دیگر سفوف بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر هر دو بقدر نیم دام خوردن نافع اسهال ست

ایضا مطبوخ برای دفع اسهال مجرب ست سگند بالا گل ها ده پوست کهیر اتیس ناگرموتهه بیل گری زنجبیل بوده گلو هر یک یکنیم ماشه در یک آثار آب بجوشانند
تا نیم پاو بماند صاف کرده سرد نموده بنوشند و هفت روز بعمل آرند اقوال اکابر شیخ میفرماید که علاج زلق الامعا قریب است از علاج زلق المعده و مناسب
است و معدلک شربه و ضمده و قوانین که باین موضع اولی است وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق الامعا اینکه آن از قرحه نباشد نیست ازاده
قوی القبض یا ادویه قابضه سخته شربا و ضمادا مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیا و آثاناسیا
استعمال کنند و باید که مدرات بعمل آرند که آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه
معتدل القوة نفع نکند گاهی بسوی مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ مادهٔ این مرض بقی صعب و ردی ست و کم ست که قی بلغم نازل بسوی معا را
خارج کند و حتی الامکان آب نباید نوشید و اگر بنوشند جایز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنه رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچه مخالف این باشد
مضر بود و اگر تنقل خواهند مثل سویق غبیرا یا سویق قسب و سویق خرنوب و سویق انار دانه و سویق کنار و سویق کشنیز کنند و کشنیز در حبس اسهال معدی
قوی التاثیر ست و از مرکبات جیده برای ایشان باتنگ و انیسون هر واحد یک درم پوست انار دم الاخوین هر واحد نیم درم و این یک شربت ست
باید که بشراب عفص بخورند و اگر درانجا تپ باشد بآب باران دهند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش کندر و جوارش خرنوب ست و از ضمده
مثل ضماد زرکتان مع خرما نافع ست تقویت دهند بمثل آب به یا شبت رطب و طراثیث و اقاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عوسج و آس
اجزا مساوی بگیرند گاهی ازین ادویه موم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته بنهند و مثل ضماد انطولوس و ضماد وردلوس
و ضماد فوفل اگر حرارت باشد و این دوا برای زلق رطب نیکوست و مثل غذا بود بگیرند زیتون سیاه و جوشانیده با تخم او بسایند و پوست انار و فلفل
و زیت انفاق دران آمیخته با نان بخورند و باید که باقوابض بارده کم درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر تحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسهال
زلقی مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب آنست که ابتدا بتبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را بسبب احتمال او ریاضت کنانند و در حمام
داخل کنند و غمز لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلندتر از اعضای فوقانی باشند
اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب قابض و کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او متحمل باشد عقب او چیزی بشنفند مثل فلافلی اندک و فودنجی دهند تا تنفیذ
او نماید و چون این عمل کنند جگر چیزی ازین غذا جذب کند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسهال معدی و معوی که سوای زلق باشند علاج اکثر او قریب
از علاج زلق ست اگر سبب او بلغم باشد علاج بچیزی که مخرج بلغم باشد از مشروبات و حقنها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه قبض کند و تسخین معتدل نماید
علاج کنند و از آنجا این اصلاح ست جوارش حب الرمان کمون و جوارش خوزی و قرص افاویه ست و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص اسقلیبیوس چاره
نباشد و از سفوفات متخذ از انجدان و نانخواه و زیره در سرکه ترکرده بریان نموده و تخم کتان بریان و سک و گلنار و کرویا و کندر و طباشیر بمقداریکه
مشاهده واجب کند بدهند و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند و اکثر سوء مزاج رود مشارک سوء مزاج
معده بود و علامتش علامت این باشد پس اگر ضعف در هاضمه تنها بود و با برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش من منتفع شوند بگیرند عود خام
زیره بسرکه ترکرده بریان نموده نانخواه کرویا مرزنجبیل کندر بریان قاقله تخم سونیز مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر دران بجا ایارج بسباسه
باشد تخم ریحان و تخم سداب دران داخل کنند و این مرکب بعض اطبا درین باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل یا دیان انیسون دار فلفل قاقله هر واحد
سه درم نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سلیخه قصب الذریره سعد عود خام هر واحد سه درم و نیم سک پنج درم زعفران چهار درم قرنفل اظفار الطیب
جوز بوا هر واحد سه درم و سدس آن حب الآس بست درم اقراص سازند شربت بمقدار مشاهده و دران قرص مرا خوزی نفع کند خصوصا اگر قوت دافعه
نیز ضعیف باشد و ایضا دران ضمده سخته مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود با فسنتین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکه بسبب برودت
یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب حار و بارد استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحدید بجوزبوا در شربت نعنع

واضمده بحسب و اجب استعمال کنند و صنعت کامل گوید که اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر بادویه و اغذیهٔ مخشش معده و مجفف
رطوبت لزجه که در آن قبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضه و حب المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند
و این سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ طراثیث هر واحد پنج درم مازو بریان در سرکه ترکرده پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض
خرنوب نبطی تخم مورد جفت بلوط هر واحد دو درم زیرهٔ کرمانی یکشبانه روز در سرکه ترکرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد
یکنیم درم همه را جریش کوفته دو درم صبح و مثل او شام و تا سه درم بشربت آس بخورند که بسیار نافع ست و تجربهٔ این کرده‌ام و درین علت بالغ النفع یافتم
وایضاً انار دانه بریان حب الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل مکی تخم مورد هر واحد پنج درم کشنیز بریان زیرهٔ کرمانی
در سرکه ترکرده بریان قشار کندر هر واحد سه درم اقماع الرمان حماض مازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جریش
کوفته هر روز سه مرتبه بقدر حاجت با میبهٔ ممسک و رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیاثا که از تالیف من ست درین باب نافع ست هلیلهٔ کابلی
و هندی و بلیله و آمله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیرهٔ کرمانی در سرکه ترکرده بریان نموده حب الرشاد و تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس
انیسون هر دو در سرکه ترکرده چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح و شام بقدر حاجت
بخورند و این حب نافع زلق الامعاست بگیرند اقماع رمان حماض مازو سبز هر واحد چهار درم قشار کندر جفت بلوط هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده
و در سرکهٔ تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک کند و منعقد گردد و حبها بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب ست قشار کندر مازو
پوست انار ترش قرظ طراثیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد دو درم سک المسک عود هندی قاقله بسباسه هر واحد یک درم خبث الحدید
در شراب ریحانی سه روز ترکرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه با یک سائیده آب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی
یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار بزر ورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق مازو سبز عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا کندر هر واحد
یکنیم درم زعفران نیم درم باریک سائیده با آب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درمی یکی از آن با میبهٔ ممسک بخورند و باید که تضمید معده
و شکم صاحب این علت با این ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طراثیث جفت بلوط قشار کندر مازو سبز اقاقیا هر واحد
دو درم همه را باریک سائیده موم به روغن ناردین گداخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قنبیل و سک و رامک و عود هندی و سنبل الطیب
هر واحد یکنیم درم سعد قصب الذریره هر واحد سه درم و اگر خواهند ادویه را با آب آس یا میبختج یا شراب ریحانی یا نضوح و مانند آن مبلول کنند
وایضاً قرنفل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوزبوا خرنوب سلیخه سنبل و عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه قصب الذریره
هر واحد یک درم سک لادن زعفران مرماحوز فرنجمشک هر واحد یکنیم درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس رامک مازو سبز سوراخ گلنار گل سرخ هر واحد دو درم
همه را باریک سائیده با آب برگ آس و میبسوس نضوح با قدری روغن ناردین سرشته ضماد نمایند و غذا برای صاحب این مرض تخم طیهوج کوهی مثل کبک و تیهو
و دراج و قطا معمول مصوص تخمرغ با آب که در آن زرشک خیسانیده باشند مطبوخ با انار دانه و سماق که قرص کرده با زیره و کشنیز خشک و نان برنج یا جو دهند
و حب الآس کشنیز خشک زیره دوا چینی و خولنجان بسازند و صاحب این علت را امر بآرام و سکون و خواب کنند لا سیما بعد غذا اگر این علت از حرارت
مداخل بدن گشته و رطوبت را فانی سازد و حرقت و ایلاقی میشود و زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد و ثقل را بگذارند و قوت ماسکه ضعیف کند
این مرض ست که معده و امعا را بسیار افتد و قوت ماسکه هر دو ضعیف گردد و آنچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج نیست اما اول امعا را
با ایارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد و پیش شربت افسنتین و سکنجبین عسلی و دیبه و حب یقیون بکار برند و جوارش خرنوب با آب عوسج و جوارش سماق با آب
خرنوب تر استعمال نمایند و جوارش خوزی بشربت مورد و سود مند بود و این دوا نافع ست سک مصطکی تخم کرفس زیرهٔ کرمانی در سرکه ترکرده بریان
نموده حب الآس گلنار هر یک پنج درم انار دانه ترش بریان کرده ده درم همه را کوفته بیخته سه درم با میبه بکار برند و این ضماد نافع ست ...

سفوف مقلیاثا
حب مجرب مؤلف
قرص گلنار

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و دران شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزرالبنج هر یک چهار درم عوض بیخ لفاح اورده
و طباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و از پس آن این ضماد
افسنتین بکار برند و نسخه آن همان طبیخ افسنتین ست که در قول مذکور همانجا مذکور شد و این ضماد ساخته زعفران هر یک درم اشنه ده درم مصطکی
هفت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم مازو ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر قبل
از ضماد بهر یا مدد و شبانگاه ده درم بامیپخته بخورند سودمند بود و طعام گنجشک بریان کرده و کبک و تدرو و تیهو مطنجن کرده و میان او بزیره و کرویا و دارچینی
و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس و پودینه و سداب پر کرده سازند و پست بخیرا و پست کنار و پست انار دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب
و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه بپزند سودمند دارد محمود و گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسد بقی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت و تخم خربزه و عسل
در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده با غذیه مجففه معده و امعا مثل مزوره سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت
بتجفیف معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعا ست و آنرا در درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخه این
همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف اقلیا ثا و حب که دران خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت میر عوض نوشته
که اگر سبب زلق الامعا آلودن سطح امعا برطوبات فاسده باشد علاجش نخستین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد ازان
گلنگبین سی درم عناب ثمر هندی هر کدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم
رسد صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات ست آنگاه مربای زنجبیل و مربای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف
را سودی بیست باید کزمازج یک مثقال کشنیز خشک زرورد هر کدام یکدرم مصطکی انیسون کندر سنبل الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر لک هر کدام
ربع مثقال کوفته بیخته دو درم ازان با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقاهت پدید آید بسر شعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص ورشک و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند
و این سفوف زنجبیلی مع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و صلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج یکجزو و نیم کرده یا
یک هفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هر کدام نیم جزو مصطکی ربع جزو شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند
زنجبیل سعد هر کدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هر کدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف
نیز زلق معده و امعا را مجرب ست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلایای مزوره و کباب بسماق و کشنیز و انجا
که یخنی نباشد و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گنجشک مطنجن بروغن بادام دهند و جاورس سرخ کرده
و با دریج سبوس گندم و حشت گرم و تضمید بدهن المبارک که در فصل القوه گذشت سودمند دارد و سمرقندی گوید که سفوف [illegible] درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس [illegible] شفا یافته بگیرند پوست بیخ سرخ که در داخل آن بود [illegible] ده درم تخم ریحان ده درم
افیون نیم [illegible] کوفته بیخته [illegible] بیخ سرخ تر کرده باشند بخورند و این را [illegible] که مولف آن ضامن نفع آن شده و من دران تاثیر عجیب دیده ام
و بیخ سرخ را [illegible] کامو گویند طبری گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت [illegible] در امعا و معده یا در یکی ازین هر دو
افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد وقوع زلق از قولنج حادث شود و اگر رطوبات [illegible]
مایع بود ازان قولنج که الم شدید باشد تولد کند مراد از رطوبت [illegible] آنست که مانند آب شیر [illegible] مخالط [illegible] و مانند آن باشد و علاجش تقویت
معده و امعا ست و قبض طبیعت درین مرض [illegible] ست بلکه [illegible] که استفراغ این رطوبت [illegible] حسب امکان کنند [illegible]

در رطوبت مفید است و از سنج امن باشد و مختار اهل حران درین این حب معروف بحب ذهب است که زیره ناتخواه زیره کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس و حب
دو ثلث درم بلیله سیاه دو درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه کوفته بیخته بآب برگ گندنا سرشته حبها سازند و چون طعام هضم شود بخورند و قوی الامعا باشد
و بران امن از سنج بود و ازین حب نیم درم تا ده [illegible] بخورانند تا امعا و معده او را ازین رطوبات غسل دهد و اگر خواهند کمیت این حب کم کنند
تا عمل او بکثرت و بر فوق گردد و بر جمیع مصنفین که نامش [illegible] رفته ست که اشاره بسوی جنس طبیعت باشیای قابضه بغیر استفراغ این رطوبات مجتمعه در امعا
و معده نموده اند گویا که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا نمی باشد مگر از سوء یا فساد طعام و در اجتماع رطوبت در امعا و معده سبب این علت و در آنکه با وجود
وقوع سبب قطع مرض به مداوات او ممکن نیست فکر نکرده اند بالجمله چون رطوبات کم شود و آنچه از طعام خارج شود به رطوبات کثیر مختلط نباشد و آروغ [illegible] اگر گردد
بدانند رطوبات بکلی ابتدا نموده و طعام اکثر از آنچه محتبس میماند درین هنگام محتبس شده پس رب مثل رب غوره و سیب به بدهند تا معده قوت یابد
و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق باین تمام نشود سفوفات قابضه بخورانند و این سفوف بهر قطع زلق که از رطوبات منسه باشد
ترکیب داده ام پوست سیب ترش و پوست کنار ترش و پوست به قابض ترش سماق بریان و گل سرخ و تخم حماض و زعرور کوهی بخته آن شوده و پسته و غبیرا
بر آتش بریان کرده اجزا مساوی بقدر دو یا سه درم به رب به و رب غوره بدهند و اهل حران را این شربت است در قطع زلق الامعا که از رطوبت
باشد و یا از سوء [illegible] از آنکه رطوبت تحلیل گردد و قلت پذیرد بگیرند رب به و رب غوره و رب ریباس و رب انار هر واحد رطل بعده آب حب الآس رطب
در وقت رطوبت او برآورده مثل مجموع گرفته جمع نمایند بجوشانند تا مثل لعوق گردد و بعده هر روز پانزده درم از آن بگیرد انگ سک دو ثلث درم
گل سرخ بخورانند و اما بلوط و شاهبلوط در زلق الامعای ردی ست و همچنین قرظ و طراثیث بود و او فوق قابضات و زلق الامعا تخم مورد سفرجل
و سویق او ست و گاهی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس هر کسی که فصد او کند جنایت بر آن نماید و زلق الامعا در بدن هلاکت
و هزال پیدا کند بنوعی که بدن او اصلا احتمال آن نکند و بگدازد تا آنکه هلاک شود درین صورت واجب ست که فصد نکنند و تسکین حدت و حرارت با آب
سویق شعیر جاورس که باین طریق پخته باشند باید کرد که آب سماق غلیظ تر و قوی تر مقدور خود به آرند اگر تر یافته شود و الا سماق را در آب شب تر کنند صبح
مالیده صاف نموده و در آن آب سماق دیگر یکروز تر کرده باز دیگر مالیده صاف کنند و همچنین سه مرتبه تکرار نموده در آن جاورس مقشر و جو بریان کوفته
یکشبانه روز بخیسانند بعده خوب بمالند تا بگدازد و باتش بپزند تا ثخین گردد و آنرا بخورند که قبض و تقویت معده و تسکین حدت مزاج کند و گاهی [illegible]
علت حاجت بتضمید معده افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قسب و خشخاش هر واحد دو درم سویق جو مرتبه دو درم بعد سحق بریان کرده دو درم کعک
بغدادی بریان سه درم رامک سک مصطکی هر واحد دو ثلث درم مغز سفرجل برگ آس تر هر واحد پنج درم همه را سائیده بر معده و شکم [illegible]
ضماد کنند و گاهی در آن حضض هندی و گل ارمنی و [illegible] و صمغ توت می افزایند و اجزا مساوی گرفته بر هر دو پهلو طلا میکنند و ترک نمی نمایند
تا آنکه خشک گردد و از خود فرو ریزد و ابو ماهر درین ضماد طین رباطه و پوست شجر صنوبر و جوز صنوبر زیاده میکرد و ضماد را [illegible] بلکه ضماد دیگر تبدیل
دیگر [illegible] میکرد و اثر محمود می نمود و درین نوع امر بقی و معالجه بدان صواب می انست و من امتحان این کرده ام و سریع التاثیر یافتم و علاجش باید که
بطعام [illegible] اگر مزاج او احتمال کند که در طعام او خردل باشد مضروب بماهی شور و ترب تناول کنند و عقب او تحریک قی نمایند که این تنقیه معده او [illegible]
کند و حفظ قوت او نماید و قطع ماده زلق کند و اگر اندک شراب عفص قابض بنوشند باک نیست اگر در آنجا مانع از تپ و تغیر مزاج نباشد تا معده او را
قوت دهد و حفظ قوت آن نماید و اهل بصره شراب عفص اندک را مک جوش داده بر طعام می نوشانند و شراب و بر طعام جائز نیست بلکه استعمال
او بر خلای معده نافع تر ست و غذا لحم مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفص پخته پس کباب کرده میخورانند و منفعت ظاهر میکند
صاحب شفاء الاسقام گوید که از اغذیه که اسهال بلغمی و زلق الامعاء رطوبی را نفع کند هر طعام مجفف ست مثل سویقهای غبیرا و انار دانه
و بلوط بریان و تخم حماض و زعرور و جبلی و حب الآس خرنوب شامی و کنار و کشنیز بریان و سیب ترش و به قابض ترش و امرود قابض و جو و گندم و بادام

بریان و فندق بریان چون هر واحد را بعض حبوب قابض مثل چاورس مقشر و برنج بریان غیر مغسول خصوصاً سرخ از آن چون تخم گشنیز کرده بکار برند
و مطجنات قلایای متخذ از لحوم خفیفه و بهتر آنست که شوربای آنها در بارد استعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلا بمزوره
مشوی بدهند و ازان جلد و آنچه شدید الیبس باشد بخورند و از فربه و رطب پرهیز نمایند از بقول کرفس گندنا و کشنیز و نعنع و فوتنج و بادیان و شبت و سذاب
و هر چه مدر بول باشد صالح است و از فواکه بلشر و سیب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیرا ست و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل و جوز بریان ست

علاج اسهال معوی بثوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنابر لزوم حدوث بثور و قروح در دهان و زبان اثر سبب ابخرهٔ صاعده از امعا بسوی آنها و گویند که این قسم
انواع اسهال معوی ست چون در ابتدای آن تدارک کنند و الا و آخر سحج یا قرحه آرد و در آن هنگام صحت نیابد بالجمله اول فصد باسلیق کنند و چار تخم
در روغن بادام چرب نموده بگلاب بخورند و ادویهٔ مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کتیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب بیخ خطمی در گلاب و عرقیات
دیگر بیاورده و چار تخم بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا اپست جو و برنج یا عدس بروغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا
از اهلیله زرد و غیره بدهند و قرص طباشیر قابض با شربت خشخاش بخورند یا طباشیر کتیرا کهربا گل ارمنی گلنار یکماشه سوده با شربت سیب و انار دو تولهٔ لیسیده
اسپغول نه ماشه در گلاب نیم پاؤ جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو تولهٔ دهند و دیگر مبردات بخورانند چون آب سویق شعیر مطبوخ
بروغن گل آمیخته و سفوف زلق الامعای بثوری و لعاب اسپغول و مانند آن و حقنهٔ مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی و تخم مرو جوشانیده
صاف نموده روغن گل و صمغ عربی و نشاسته دران آمیخته و اشربهٔ بارده چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفیدست و اغذیه
ملطفه مثل برنج مطبوخ بعدس و روغن گل و مثل کبک کوفته بروغن بادام و با پست جو بدهند و از ترشی خالص پرهیز نمایند تا حرقت نیفزاید و ضماد آب و جو
و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بیخته بآب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود دفع آسان باشد بفرمایند
و اگر بثور بر سطح خارج رود و باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیرهٔ کاسنی و خرفه هر یک نه ماشه شربت بنفشه دو تولهٔ بنوشانند و یا این دوا دهند طباشیر نه ماشه
سبوس اسپغول چهار ماشه کفگیر نموده بآب خرفه و آب شاخ نرم انگور هر یک هفت تولهٔ گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چهار تولهٔ لعاب بهدانه و بیخ خطمی
هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش هر یک دو تولهٔ بدهند و ضماد از تراشهٔ کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سرخ گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول
هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات بنو ماش عدس مقول بآب غوره بخورند و با ضمادهٔ مبرده مرطبه مثل طحلب تراشهٔ کدو و آب برگ بید برگ
اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضماد نمایند و در جای سرد مسکن سازند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا
علاجش علاج قروح ست و کثرت استعمال مجففات قابضه از ادویهٔ بارده مثل حب رمان سماقیه و بعلاج قولنج و سنطاریا که ذکر کنیم علاج کنند و اگر در انصباب
صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیهٔ او و ز تابستان بقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب او بلغم باشد احتیاج باخراج بلغم افتد بحقنهٔ
مخرج بلغم و تخفیف و تلطیف غذا کنند و از مشویات قلایای متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت بقوی تر از آن آید مثل خربق است
سفید او برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی که دی باوجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز هست **مجوسی** مینویسد که هرگاه زلق الامعا بسبب بثور
و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از بثور و قروح در قول مؤلف جامع الصناعه مسطور شد سید جرجانی و یوسف مینویسند
که سبب این بثرها و سپیدگی بود با حرارت مزاج میرود خلط صفرا بر روده یا بود بنوعی که انصباب آب گرم یا روغن گرم بر عضوی آن عضو را بدماند بهر آنکه هم
گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را باعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود بصلاح باز آید بهر آنکه اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع و بسرعت علاج پذیر
و اگر مزاج بران حال بماند و هم بران گرمی و آن ماده باز نایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود و علاجش علاج اسهال معدی که از بثور معده بود در
اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شده و هر صباح نیم رطل بغدادی دوغ ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض و اجابت گرفته

بپزند یا بدان دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیر بز با آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با
او وی بیامیزند و چند روز بنوشند این بخورند و وقت خواب دو وقیه آب غوره و یک وقیه آب انار ترش با ندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنهایی شکر دهند روا باشد
و اگر طباشیر تخم حماض و گل سرخ بادی بیامیزند همچنانکه در دوغ می آمیزند جایز بود و اگر متحمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه آب سفرجل دهند
تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر مساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و حب الآس
مقشر پخته به روغن گل فی بی روغن گل منفذ بود و طعام چوزهٔ مرغ و یا یخنی بره با آب سماق یا با آب انار دانه پخته دهند و بجای آب شربت انار ساده با آب آمیخته بنوشانند
و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود و بتازی طحلب گویند و کدو تر و آرد جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک و پوست انار با آب سیب ترش
و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آن را با آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند
بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد و قی ممکن بود بغایت صواب بود خصوصاً بر ناشتا آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتوانند کردن اول کشکاب بسیار
پس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک برابر شربتی
سه درم ابن الیاس خجندی گوید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض مطفیه از اغذیه و سفوفات و اشربه و قلیل الحموضت یا بی حموضت
خورند و ضمادهای مبرده بکار برند و هر صباح رب آس ده درم به یک مثقال قرص طباشیر قابض یا مثقال قرص گلنار برب به میخوش یا شیرین بنوشند و یا
سویق جو چهار درم رب سفرجل ده درم یا تخم ریحان و بارتنگ تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته و بروغن گل چرب کرده بخورند
و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بشربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت ست
طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سابیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و ایضاً بگیرند
گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم کوفته بیخته با آب سماق یا با آب آس تر سرشته قرص سازند شربتی از آن
یک مثقال با ده درم رب آس و این ضماد نافع ست صندل رامک حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا مساوی سابیده با آب شاخ انگور یا با آب آس
رطب یا با آب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا عدس و برنج بریان و مغز بادام اگر با آن تب باشد و الا لحوم طیور و قلیه کباب کرده و سویق غبیرا و سویق کنار نافع ست
و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند
و صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از ثمار نافع برای او شاه بلوط و حب الآس و غبیرا و زعرور ست و نقل به سفرجل امرود و سیب کنند و اگر سبب او
خروج بثور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب از علاج نوع اول ست و چون ماده بسیار باشد و قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض متحمل ترشی باشد
شربت سکنجبین دوغ ترش از دوسه مست او صاف کرده بسنگ ریزه یا آهن داغ نموده و بران بزر ورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع ست و بدل
آب شربت انار ممزوج بآب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس دهند ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت ابو الحسن طبری نوشته که بثور
سطح خارج امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قادر بود زاید بر حرارت طبیعیه باشد علاج بقصد تسکین حرارت بلزوم بارد تشمیر نمایند و اغذیه مبرده مثل قطف و کاهو
مسلوق و کاهو و فروات تخذ بسر که و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا بدین آبها کنند آب جراده کدو و آب شاخ بید و برگ آن و برگ اسپغول
و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حی العالم برآورده و دران پارچه آلوده بر شکم و پهلو باگذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر اراده استحمام باشد با آب سرد نمایند
سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارده هوا نشینند و علامت توپ منتهای این مرض نیز وال الم و ظهور شبیه حکه در جلد شکم ست حتی که علیل آن را بخارانیدن
و واجب نیست که از پوست بخارد و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا برسد و قرحه آن کنند بلکه بدست خود بر شکم بگرداند گویا دلک خفیف
این موضع میکند و بعد فصد عرق پهلو ها بروغن گل منفعت بیند و باید آبزن با سوم روغن زنبق باندک موم ساخته و بران قیروطی سرد اشک مغسول اندوخته دائم بر
پهلوها و جلد شکم مالش می فرمود خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن و مریض نفع ظاهر می یافت و علاج بثوری که در باطن امعا ظاهر شود این ست

که فصد مریض نمایند اگر قوای او موجود باشد و بدو البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لزوم نمایند بشرب آب سویق جو که باین طریق ساخته باشند
بگیرند سکرجه از سویق و نصف او جاورس و مثل او شعیر بپزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام حالی و ترش
و خشن و حلو و از طعام قوی غلیظ و مانند آنکه غالب الکیفیه باشد و خصوصا در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود
یا کم گردد سماقیه و رمانیه و مانند آن خورانند و بعد الم غنی که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید دران سازند و این در وسط مرض
باید و چون اسهال کم شود و درد ساکن گردد و براز شبیه بقشور قرحه و اغشیه که بر ثبور باشد مثل صفائح باریک و فلوس ماهی بیرون آید این سفوف دهند بگیرند
تخم مویز بریان باریک سائیده ده درم و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد دو درم سویق غبیرای منخول اقماع
سائیده ده درم و همه را جمع کرده اندکی زعفران آمیزند و بروغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود و برب ریباس یا رب غوره یا رب
بخورند و اگر این را موافق بینند سفوف را بهمین رب دهند و اگر از آن اکراه کند آنرا باین طریق بخورانند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با پیه گرده بزی
حریره سازند و بران این سفوف بقدر واجب انداخته بنوشند و ابو ماهر بداند که گرده بزینه اکیان می نمود و درین تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه
و خشنه نباید خورد مگر نزد زوال اندک وجع و اگر قاروره حامی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال
فصد بود دران باکی نیست که استفراغ خون ماده ثبور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و معهذا که خون اندک بود و اگر قاروره
حار بود که صفرا بسیار بآن مختلط باشد بدانند که ثبور صفراوی از جنس نمله است و علامتش انیست که با وجود ناریت قاروره مریض در جوف و امعای خود
آتش ملتهب گویا در یابد پس در معالجه او این تدبیر کنند که سکنجبین بکار برند و در انحلال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او بانحلال باشد و آن
تدبیر انیست که آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل قبرسی بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در ثبور صفراوی
چیزی از روغنها استعمال نکنند و نه در طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ با آب کاسنی و عنب الثعلب تصفیه
آن و دیگر اغذیه مبرده لطیفه الحراره اقتصار ورزند و اگر امر در لهیب زیاده گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضایقه ندارد و از معرفت مزاج
اصلی او غافل نشوند اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بیفزاید حتی که از فرط بیخوابی در خوف هلاکت باشد در خورانیدن اندکی
افیون با آب سویق جو باک نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و زوفای خشک
مالیده باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش انیست که اراده حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بهتری آن در آخر
این سفوف مقوی و مزیل آثار ثبور است بگیرند هلیله زرد بریان نمایند تا قریب سوختن رسد و بسایند بوزن سه درم و کوکب الارض با آتش بریان کرده یک درم طباشیر
سه درم پوست ترنج یا برگ او اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار دانه و مویز مع تخم و نانخواه و کشنیز
خشک و کرویا و مانند آن ساخته با نان و بی نان بخورانند که این تقویت امعا و معده او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن ادویه بسبب وجع حلق و دهان یا معده
نباشد در ثبور امعا که تابع او زلق الامعاء حدت قاروره باشد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر بریان سی درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان هر واحد
پنج درم حب الآس ده درم گل سرخ سه درم همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکم درم سفیداب قلعی منخول بیخته در روز
و در شب دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی و مختوم دران داخل کنند و اهل بصره هر گاه قاروره حار نباشد در
مرض این سفوف استعمال میکنند راوند خالص یک درم گل مختوم ده درم لک مغسول سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم و آنچه بریان کردنی است
بریان نموده باریک بسایند بعده بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک منجمد گردد پس بران این سفوف بقدر حاجت
انداخته امر بخوردن آن میکنند و برین زیاده نمیکنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در انجا تشنگی یا لهیب باشد که دران حالت عدول میکنند بآب سویق جو
و مزوره سماقیه و رمانیه و مانند آن و اگر میدانند که ثبور صفراوی از جنس نمله است سویق جو با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و قرص مصطگی بخته مینوشانند

و اثر محمود در شور صفراوی میبکند و اما اهل بغداد ازین معالجه عدول میکنند در حدت قاروره ولین آن نظر میکنند و در اول امر سفوفات قوی چون جامع اصلاح
امعا و تقویت آن میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان بشربت به و رب آن میدهند و این اثر میکند و طبیعت قبض می نماید چنانکه المرزبانی طویل یا بهما
در زائل میشود و این شور چون ظاهر شود و یا آنرا لق الامعا و تشنگی شدید و سوزش یا تپ یا صداع پدید آید پس باید که ابتدای علاج او باین طریق جائز بود و بگیرند رب سیب
ساده و رب به و رب ریباس و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده و اکثر در ابتدای و بقدر دو احب بنوشانند گاهی با آن نان بخورانند و چون سبب
ساکن شود و ابتدا العلاجی که مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامض بخورانند و مزوره سماقیه یا ربانیه یا انبر باریسیه بدهند آن بدهند و چون بسبب عطش یا تپ یا صداع باشند علاج اسهال اکثر کنانند

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن بقی و مسهل کنند و مسهل اسهال صفرا چیزیکه مسهل با قبض بود و چون هلیله زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ هلیله و نقوع آن و یا هلیله
زرد با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد با وجود اسهال صفرا تقویت امعا از قوت قابضه خود میکند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا میگردد
و قی از اسهال صفراوی افضل ست و بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و هرچه قابض و مبرد امعا و مقوی احشا باشد
شربا و طلاء استعمال نمایند و گویند که اگر بالنوع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب ست و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یکدرم با کافور
یک طسوج سائیده بدهند و نیکوترین غذا اسپیجه گوسفند ست و گوشت مرغ کباب کرده و فتق از آب سماق بوی کوفته داده و گاورس و ارزن مقشر و برنج بریان
سپیچی کرده نیز مفید گفته اند اما اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجاکه بلغم و صفرا مخلوط مورث زلق الامعا گردد آنچه در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب دوه
استعمال نمایند و ادویه باروه و حاره مرتقعه و مفرده برابر یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کنار انج حب الآس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی
بادیان کشنیز هلیله سیاه هر یک نه ماشه همه بریان تخم ریحان یکنیم توله شربتی سه درم با گلاب عرق بادیان هر دو هشت توله و غذا کباب برنج و عدس مقشر
و نبو باش مرغن دهند و بقول شیخ باین دو انفع باشد بگیرند هلیله زرد یک جزو و حرف نیم جزو و سک حب الآس و سماق و کنار انج هر واحد سدس جزو و بعضی از حرف
تا آخر هر یک دو ثلث جزو میگیرند و سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته باهم آمیخته دو درم میدهند ذکر ادویه مفرده و مرکبه او نافعه که نافع اسهال
حارست زرشک گرد و سماق غنچه انار ترش بارتنگ حب الآس بر و در برای اسهال که از حرارت باشد نافع ست و تشویه گویند که حب الآس سفید و سیاه تا شیده
یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی مجرب ست و سفید از سیاه قوی ترست در فعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و پختن خشک کرده
جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم خشک کرده و کذا اسماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده
در آن آب کشنیز خشک یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافعه اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شرب اقاقیا و کذا آب عصی الراعی
و کذا کشنیز خشک یکشبانه روز در سرکه تند تر کرده خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حاد آمیزند و کذا شرب کافور و کذا لب پسته خشخاش
نیم درم سوده با آب سرد صبح و وقت خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی و مجرب من ست و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان بی روغن گل
چرب کرده و دهن بریان با آب فنا رب النخل تازه یا برگ خشک او سوده و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم بستان افروز بروغن گل
چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق خمیر او عصاره لحیة التیس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم فخذ ثور وحشی مثقال و شربت آس اقتصار
بریا بو کشنیز در آب حصرم عتیق یا در ترشی ترنج یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و خلاط
فیون بقدر عدس و ادویه نافعه و بارتنگ بریان بخوردن نقایه خرقه بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی با آهن قطع کرده و شرب حب غنا یا برگ سوده
بریان کرده و گلنار و نقایه حماض سلوق بسویق خوردن و نقوع انبر باریس سرخ رومی و شرب پوست تخم خلاف یا صمغ صاف و ثمر او و پوست بیضه بریان
سوده و خوردن جمار نخل و شرب ملح شیر بریان و سویق شعیر بشربت زرورد هر واحد قاطع اسهال حار و صفراوی ست و تکمیم صمغ عربی هر روز سه مثقال
سائیده خورند تا سه روز یا زیاده برای جهت اسهال مرارمی عوفی و فص مجرب صاحب تحفه است و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش

کہ مثل غبار سائیدہ باشند از یک مثقال تا دو مثقال با آب سرد صبح و شام در اسہال کہ با حرارت والتہاب و رقت اخلاط بود و غلطی باشد یا دموی از مجربات
و اگر با صمغ ممزوج کردہ دو مثقال دہند مجرب ست و اگر صمغ و تخم ریحان بریشتہ ہر دو برابر و کوکنار چہارم حصہ آن ممزوج کردہ بدہند کثیر النفع بود دوا آزمودہ است
دیگر چہار تخم یک تولہ در گلاب پنج تولہ عرق عنب الثعلب شش تولہ یک جوش دادہ سرد کردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند کہ برای اسہال صفراوی
وسحج و زحیر معمول فقیر ست و گاہی لعاب بیخ خطمی چہار ماشہ اضافہ کردہ میشود و گاہی ریشہ خطمی جوشانیدہ با شربت مذکور و تخم ریحان دادہ میشود دیگر ریشہ خطمی
چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دیگر ریشہ خطمی تخم مرو ہر یک
شش ماشہ جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ دہند و در آخر بجای کاہو و حب الآس شیرہ بادیان و شیرہ
عنب الثعلب یک یک چہار ماشہ شیرہ خرفہ شیرہ خیارین ہر یک شش ماشہ و بارتنگ شش ماشہ داخل کردہ میشود و اگر بادیان حرارت کند بجای آن کاہو کنند
و بجہت شام لعاب اسپغول عرق شاہترہ شربت نیلوفر معمول ست و باید دانند کہ اکثر در آخر اسہال ضعف جگر بہم میرسد لہذا شیرہ عنب الثعلب دادہ میشود
و رعایت تقویت معدہ کہ از کثرت لعابات و شیرجات خراب نشود شیرہ بادیان میدہند دیگر ریشہ خطمی گل بنفشہ بہدانہ گل سرخ جوشانیدہ
شیرہ مغز تخم ہندوانہ گلقند داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند کہ مفتح و مسکن حرارت ست دیگر سفوف الطین چہار ماشہ بروغن بادام چرب کردہ بجوارش
آملہ شش ماشہ سرشتہ تناول نمایند بعد آن بارتنگ دانہ ہیل سودہ بگلاب پختہ رب بہ شیرین دو تولہ داخل کردہ بنوشند در کثرت اسہال و تقویت معدہ
و امعا معمول ست دیگر در اسہال صفراوی مع تپ لعاب بیخ خطمی چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ در عرق شاہترہ دہ تولہ بر آوردہ شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کردہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ بدہند و اگر تپ ہم باشد چار تخم شش ماشہ بجای خاکشی کنند ایضاً ریشہ خطمی چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بعرق شاہترہ
دو تولہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو شش ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بدہند باز شیرہ خرفہ شش ماشہ بدل تخم کدو و چہار تخم
بدل بارتنگ کنند و تخم مرو سہ ماشہ در جوشاندہ افزایند دیگر برای اسہال کہنہ ست گل طباشیر دانہ الائچی سفوف نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب ہنگام
وقت شب بر شکم ناشتا بخورانند و اگر فائدہ نشود دانہ ہیل طباشیر ہر یک دو ماشہ برگ قنب کوکنار زرد و مصطگی نیم نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بعد آن
شیرہ تخم حماض شیرہ حب الآس ہر یک چہار ماشہ شربت دیاقوزا داخل کردہ سفوف الطین بروغن بادام چرب کردہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف الطین
سہ ماشہ خوردہ بالائش شیرہ بیلگری دو ماشہ شیرہ بہدانہ ماشہ شیرہ حب الآس شیرہ دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ زہر مہرہ کافور ہر یک [illegible] ماشہ سودہ پاشیدہ
بنوشند ایضاً اگر اسہال کہنہ یا تہیج پا با باشد و عمر جوان شیرہ تخم خرفہ شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب بیخ خطمی چہار ماشہ در عرق عنب الثعلب
بر آوردہ اسپغول شش ماشہ بروغن گل چرب کردہ زہر مہرہ یکماشہ سودہ پاشیدہ دہند باز بارتنگ دانہ ہیل ہر یک چہار ماشہ سودہ با آب پختہ شیرہ خیارین
شش ماشہ شیرہ بادیان بریان چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ تخم ریحان چہار ماشہ پاشیدہ باز قرص طباشیر چہار ماشہ سودہ پاشیدہ دہند حب
کہ جہت اسہال صفراوی مجرب ست حب الآس سہ درم گل ارمنی پنجدرم نشاستہ انجبار تخم خرفہ تخم خشخاش ہمہ بریان ہر یک سہ درم بقدر نخود حبہا
سازند و ہفت حب بخورند حب بقراط کہ در اسہال صفراوی و حمیات محرقہ معمول ست کافور نیم ماشہ طباشیر صندل سفید نشاستہ صمغ عربی ہر واحد
یک ماشہ مثل نخود حبہا بستہ با شربت مناسب دہند گاہی زہر مہرہ یکماشہ افزودہ میشود حب ممسک طبیعت را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد سماق
دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم مویز بریان سہ درم صمغ عربی پنجدرم کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حب سازند شربتی دو درم با آب
یا مورد بدہند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند نوع دیگر کہ در منع استطلاق بطن مجرب ست پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفتہ بیختہ بقدر
نخود حب بستہ از دہ حب تا بست حب بازردہ بیضہ نیمبرشت بخورند دیگر افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ
با آب صمغ عربی حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد سفوف نشاستہ در حبس اسہال مراری معمول مجرب ست نشاستہ صمغ عربی
تخم کنوچہ بریان تخم خرفہ ہر واحد پنج ماشہ گل ارمنی ہفت ماشہ اسپغول بریان یک تولہ تخم ریحان بریان تخم حماض بریان ہر یک پانزدہ ماشہ کوفتہ بیختہ

سفوف سازند و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان با درست آمیزند و بروغن بادام چرب ساخته بعمل آرند **سفوف گل** در اسهال مراری و مزمن و بواسیری و نوع صفراوی
حاره بغایت نافع و مجرب ست مصطگی عود قماری هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی اغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق
بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان تخم انگور بسرکه پرورده بریان هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با ربوب مناسبه **سفوف قابض**
تالیف حکیم علی در اسهالات عظیم نافعست و مجرب تخم خرفه بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض هر یک چهار درم گل سرخ نشاسته طراثیث دم الاخوین حب الآس
شاه بلوط مقشر مغسول هر یک ده درم کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم ماشه تا یکماشه با سفوف الطین بیجا شه استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن افیون
نیز یکدرم ست **سفوف حب الآس** جهت اسهال که با او سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خرنوب خشخاش سفید از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یک درم خرنوب شامی
مقشر مکی هر یک سه درم کوفته بیخته شربت سه درم بشربت خشخاش بدهند **شربت حابس شکم** طراثیث بیخ انجبار هر واحد یکتوله صندل سفید دو توله کوفته
شب در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با قند سفید دوازده توله بقوام شربت آرند و هر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی
سوده و حل کرده بخورند **شربت حب الآس قابض** که اسهال و زلق الامعا را مجرب ست و قتیکه با سفوفی قابض بنوشند حب الآس چهل درم نیم کوفته
در آب به شیرین آب امرود و آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک یک رطل خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده باز بآتش ملایم بجوشانند تا
بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطگی عود هندی سنبل الطیب سک المسک هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کرده انداخته آنرا دائم بمالند تا قوت
او بر آید پس کیسه را خوب بمالیده دور کرده صاف نمایند و بدستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص حب الآس** اسهال
با سرفه را نافع حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک پنج درم رب السوس صمغ عربی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص
قابض** جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم ورد گلنار پانج افیون هر یک چهار ماشه اقاقیا دو ماشه آب جفت بلوط اقراص سازند **ایضاً** در اقسام اسهال
و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم صاحب حب الآس نشاسته بریان بیخ انجبار بریان پوست خشخاش بریان هر یک سه مثقال گل ارمنی
پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** که مفید اسهال حارست برگ نازک درخت گولر یکدام مانند
غبار سائیده در آب شبینه حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثر بین ظاهر شود و مجرب راقم ست **دیگر** تج سه ماشه تا نیم توله
نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند یا با دوغ بخورند **دیگر** مغز خسته جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند
دیگر گوند ببول سه درم خشک سائیده در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن چرب کرده بخورند و یا صمغ در آب آمیخته برنج در ان پخته بخورند شکم قبض شود
و مجرب ست **دیگر** چیزی بر درخت کنار مثل صمغ ترشح میباشد آنرا سائیده بقدر هشت ماشه تا ده ماشه در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثر ست **دیگر**
آمله یکتوله در قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود و صلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند بمقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند
که اسهال معدی را هم نافع ست **سفوف انار دانه** نافع اسهال مراری انار دانه ترش ده درم زیره سفید بریان پنج درم آمله مقشر کشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی
هر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم **شربت آمله** که دافع اسهال ست آمله چهار دام نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا بنصف بماند
صاف کرده شکر سفید پاو آثار آمیخته بقوام شربت آرند و با دانه الاچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه مفید حمیات ست **دیگر** برگ نورسته جامن با آب
شیره برآورده بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود **دیگر** برگ تمر هندی با آب شیره بر آورده قدری نمک آمیخته بنوشند و یا آب شیره آن برنج ساٹھی پخته بخورند
دیگر مهیری برنج ساٹھی در دوغ و آب برگ تمر هندی با مصالح کشنیز و زیره و نمک و غیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید ست و هم مشتهی **دیگر** سویق کنار نافع
اسهال مراری ست و نوشیدن آب برنج یعنی پیچ مفید اسهال صفراوی بود **اقوال ماهرین** شیخ میفرماید که انچه سبب او مره صفرا باشد که بسوی معده
و امعا بکثرت انصباب نماید باید که تعدیل عضوی که دران صفرا پیدا شود و ازان منبعث گردد اعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده استفراغ

فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد و این نقی صواب تر بود و اگر محتاج مسهل باشد و یا باسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح
یا حصول آنها نبود و بعد از تنقیه مبردات قابضه مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیله زرد شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او
قوت مبرده مقبضه بود و از آنچه ایشان را نفع میکند استعمال ایب خصوصاً طباشیر ست و همچنین آب سویق جو خجندی گوید که اگر سببش ترشح مادهٔ
صفراوی لذاع از اعضا بسوی امعا باشد قی بآب نیم گرم مائل ببرودت و سکنجبین سکری غیر صادق الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون
و حصرم و ربوب آنها و تمر هندی و شربت ورد مکرر بنوشند و غذا مزورات زرشک و انار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال بهلیلجات و ریوند و تمر هندی
و شیر خشت و گلقند کنند بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون زلق الامعا از ترشح خلط لذاع حریف صفراوی
بسوی امعا و معده باشد سریع الزوال بود و علامتش انیست که اگر قاروره حاد و قوت قوی بود بهلیله یا آب انار مصوص بشحم آنها استفراغ کنند و قدر
آب سویق شعیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در انجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کبک و کنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه دهند و بعضی کسان را
حالتی شبیه بزلق الامعا حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب ست یا از کثرت حس او باشد و علامتش انیست که
صاحب او اگر چیزی که در ان حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همان وقت دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد
و بلذع اسفل او حاجت قیام بود و اگر دو طعام خورد که یکی از ان ناشف بود و دیگر چیزی که اندران حموضت یا لذع یا حرافت بود یا شیرین رقیق باشد
این رقیق لذاع فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و اراده قبض طبیعت کنند و تقویت معده
نمایند و چون مریض این اطعمه تناول کند و بآن صفرا منحل نشود و مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و بقوت رفع شود و تپ پیدا
کند پس گاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل میشود و آنچه ناشف ست باقی می ماند سبیل او انیست که بحبس این
اسهال نپردازد بلکه استفراغ صفرا باین مطبوخ نمایند تمر هندی منقی از تخم و لیف او سی درم آلو بخارا سی عدد پوست هلیله زرد بیست درم تخم کشوث
یک کف توت شامی خام یک کف کبیر همه ابدستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده از ین دو یا سه شربت بحسب قوت او بنوشانند بعد ازان تقویت
معدهٔ او باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانه بریان بیست درم حب الآس بریان بیست درم طراثیث پنج درم مصطکی دقاق کندر
هر یک دو درم عود خام و اقاقیا هر واحد یکنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته
هفت درم نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم یا پنج تا ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زائل شود و محتاج
نمایند بخورانیدن چیزی رقیق لذاع که از معدهٔ او همان وقت دفع نگردد و نظر بقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو
ترید کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک از ان بخورانند و طعام او شوی از گوشت چوزه مرغ و کبک و تیهو و جدی مبرد با نار دانه و کشنیز خشک باشد
و اگر در میان هر ده روز یک مرتبه بتخلیط مثل ماهی و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و در ان لحوم والبان و امثال آن نباشد و چون این معالجه کنند
بعد ازان تا دو روز بهر تقویت معده گلاب سحق که در ان مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن مصطکی یا روغنی که
در ان مصطکی و عود خام جوشانیده باشند تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد در ان اثر نکند هلیله کابلی مربی بخورند و از غذا بر تیهو بریان
اقتصار کنند و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند مر و صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یکنیم دانگ قرظ سه درم برگ آس پنج درم همه
را سائیده بشراب عفص سرشته بر اسفل معده بر ناهار ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند برنج
جوشانیده آب او ربع رطل صمغ بگیرند و بران پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفص سخته حقنه نمایند و پای او بر دارند و امر بامساک آن نمایند تا آنکه
در آن وقت بوی حقنه آید پس بدانند که آن باسفل معده رسیده است و این نافع ست و قطع علت مذکوره میکند و اغذیه مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط
در مزاج و امتلای خون دریابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که بسبب زوال آن از وی نومید

خوردن خرنوب بیان نمود و فی الواقع در خرنوب این قوت ست پس طبیب را واجب ست که در سفوف مذکور جزو وافزاید آن زیاده کنند و اهل عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماست را از آهن گرم کرده بدفعات داغ کرده بخورند پس بعضی از ایشان ذکر میکنند که ازین بعد چندی مرض زائل میشود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کرده اند که اگر باین علت حرارت مزاج نباشد بگیرند حب الرشاد پنج درم و در روغن گاو بجوشانند تا بسته گردد پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند اما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و ابو ماهر گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود دو بار الشعیر خرنوب نبطی و حب الآس و جفت بلوط و تخم گل بیخته خورانیدم و بسهولت آنرا قطع نمود محمد لطف اقتباس مینویسید که اول تبرید جگر را با طلیۀ اصفهره میرده سر درسازند تا سه چهار روز متواتر و شیرۀ خرفه نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و اسپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو با نبات دهند اگر تب نشود مطبوخ هلیله زرد و شربت ورد مکرر الهلیلجی علو نجانی نوشانند چار پنج روز تا تنقیۀ صفرای موذی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس و تعدیل سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق و روغن آهن تاب بدهند که خیلی نافع ست و همچنین این مغلی انجبار استاد حکیم شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یک مثقال نشاسته خطمی پوست خشخاش هریک پنجدرم زرشک سماق هریک سه درم حلبه حب الآس هریک دو درم عود قاقله صندل سفید هریک پنجدرم مصطکی پنج درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر یکدرم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بهی خام هریک یک وقیه تخم بارتنگ حماض هر دو بریان نیم درم خورده بنوشند و پنیر مایه خرگوش مازو کندر هریک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط دانه هیل انار دانه جمله بریان کرده پوست بیرون پسته مروارید کهربا خسته جامن سوخته لب سوخته هریک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ خشت ابنگل هریک هشت مثقال دانه انگور بسرکه تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته در رب سیب سرشته حب بقدر نخود بندند شربتی از دو حب تا بست حب و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب ست سماق تیر کشنیز خشک طباشیر هریک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرۀ خرفه بریان و کاسنی هریک نه ماشه زرشک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول هفت ماشه بنوشانند غذا از شکنبه سماقیه و رمانیه و برنج با جغرات دهند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزهر بحری دو ماشه و بالائی جغرات گاوی دو توله صبح دهند و وقت شام شیرۀ خرفه بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بدهند غذا پلاو و خشکه گیلانی با جغرات و مربای کرونده و انبه و تمر هندی دهند که در دو هفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود پس اگر از انصباب سودا بر امعا باشد هر چه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت بکار برند و ایضا بعد تنقیه از مواد فاسده آشامیدن روغن آهن تاب با شیر آهن تاب مفید بود و گویند که چون این علت طول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و عنبر و فادزهر فائده نه بخشد نشان هلاکت باشد و ایضا اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد هر چه در علاج اسهال معدی از ادویۀ مسهله مسطور شد بکار برند و گویند که در اسهالی که از استعمال ادویۀ مسهله حاده مثل سقمونیا و مازریون و حب السلاطین و عصارۀ ریوند و جیوقان و جلاپا افتد اول رگ باسلیق زنند و چار تخم بریان بروغن بادام چرب نموده یکتوله و شربت سیب و به هریک دو توله در گلاب و عرق کیوره هریک پنج توله دهند و یا این دوا دهند جواهر مهره دو ماشه در خمیرۀ زهر مهره نه ماشه ورق طلا یک عدد بشیرۀ خشخاش و خرفه دهند با مغز تخم کدو هریک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه در عرق بید مشک و کیوره و گلاب و عرق گاوزبان هریک هفت توله تخم فرنجمشک نه ماشه و اگر زبد و لعابیه را در روغن گاوی یک لحظه گذاشته دهند در یک روز فائده می رسد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

هر چند در علاج استرخا و فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال و لیکن این نوع اصلا علاج نمی پذیرد و کذا فی المفصل الکبیر و طبری گوید که گاهی در امعا نقصان حس حادث شود و بدان سبب فضله که بر او در غیر وقت او خارج شود و اراده او باطل گردد و پدید آید و این هر چند جهه بود یا از ضعف در امعا بیکه

وارد امعا گردد و دران منقسم شود و ضعف اعصاب قلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیر دران باشد و یا بسبب حصول اخلاط سوداوی چون اعصاب
ضعیف شود شعبهای آن که با عضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او کم گردد و یا ضعیف و قلت حس او بحصول آفت در نخاع بود و پس هر موضع او که آفت
رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد و پس هرگاه حس امعا از ضعف اعصاب برطوبت حاصله دران یا بخلط سوداوی ضعیف شود نظر بسحنهٔ مریض
و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک خساک و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه و بزر کتان و تخم سداب
و قرطم کوفته هر واحد پنج درم سپستان و شاه تره یک کف اطراف کرنب باقه اطراف چقندر باقه انجیر سی عدد سبوس دو کف خطمی دو کف این هر دو در صره بسته همه را
بدستور مطبوخ حقنه بجوشانند و بوزن هشتاد درم صاف کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم سه روغن بلسان ده درم روغن خیری ریزند و سه درم سکنجبین
انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیمگرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخود آب بحم فراخ دهند و بعده این غرغره
بکار برند بگیرند عاقرقرحا یکدرم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم ساییده در مری جید که دران سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و دران اقتصار نمایند
و غذای مذکور دهند و بعد غرغره پنج روز راحت بدهند و بمعالجه برین طریق اقدام کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با آب شبت
تازه مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم و نبیذ
کدر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید بریشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب پاک گردد
و دران چیزی باقی نماند صبر کنند و دران روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر مناسب دانند
آب ترب مطبوخ داخل کنند و بر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند
و گوشت مشوی تیهو یا کبک بخورند و چندانکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده هر روز این سفوف
بدهند افسنتین کزمازج ابرسا سعد هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان نانخواه زیرهٔ سیاه هر واحد دو درم مصطگی طالیسفر سعتر فارسی و فاوی
خشک هر واحد سه درم همه را باریک ساییده مثل همه هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح و وقت خواب یک یک درم بخورند
و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد همین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه اندک چاوشیر
زیاده کنند و در سفوف افتیمون مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یک نیم درم بخورند که این تقویت حس و تشدید
امعا نماید و اگر ذهاب حس از شکایت واقع بر نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر بعمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط بستر کنند و پرهیز و اسراف
در ماکول و مشروب نمایند و موضع را که شکایت آن باشد بچیزی قابض و مقوی ضماد کنند پس اگر دران حال بدین مؤدی گردد که بتعلیل ارقت بول
متعذر شود و براز با بول بغیر اراده بیرون آید امید دران نباشد و اشتغال بعلاج او فضول بود و ایضا گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال
بسبب ذکای حس آن حادث شود و پس بعضی گویند که تبلید حس او جائز نیست و لیکن در قطع اسهال او بادویه قابضه علاج کنند سیما اگر نوع او صفراوی
بود و علاج قطع او بحسب قاروره و اعراض او نمایند اگر قاروره سرخ و در انجا غلبه عطش باشد قطع او بآب پست جو و غوره سماق و امثال آن کنند
و اگر قاروره سفید و طعام غلیظ باشد و نوع اسهال رطوبی بود باید که قطع او اگر در انجا تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او کباب و نخود
و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج بتبلید حس میکنند قطع اسهال او بدین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم ضمیران هر دو
بریان هر واحد دو ثلث درم قرظ اقاقیا اثیث بلوط و شاه بلوط هر واحد یکدرم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری
یکدرم همه را ساییده مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه یا پانزده درم به بخورند و غذا با قلای مطبوخ بسرکه و صفرت بیضه قلی بسرکه دهند

علاج اسهال از جمیع اعضا

اگر از فوبان باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود و بالجمله بعلاج دق بپردازند و قابضات آنچه در دق مذکور شوند سیماده باشند و قرص طباشیر کافوری و قرص الدق

و قرص خشخاش معمول است و همگی تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و ماء الشعیر که در دق ذکر یافت بدهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ
و نشاسته و مغز بادام بریان بخورانند و باید که غذا درین غلیظ اللزج دهند تا آنچه ازان متولد شود همچنین باشد و ذوبان و تحلل بسوی آن مبادرت نکند و گویند که چون
در اسهال ذوبانی اهمال نمایند ذبول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حامضی کافوری انسب بود و شیرهٔ تخم خرفه بریان کافور
استعمال کنند و این سفوف مجرب است مروارید ناسفته یک توله عصارهٔ لحیة التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا مغسول گلنار فارسی شکر تیغال پوست بیرون پسته
حب الآس بیخ انجبار کتیرا کهربا جفت بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاوزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هر یک سه ماشه یشب سبز هفت ماشه تخم بارتنگ
و شمر بیتی هر یک یک توله شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور والد حکیم علویخان که در دق بیاید و لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیرهٔ تخم خرفه و خیارین و اصل السوس
در عرق عنب الثعلب برآورده زهرمهرهٔ خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان یا بارتنگ پاشیده بنوشند که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید است
و اگر مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یک ماشه زهرمهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو ماشه مرجان کافور نیم سرخ با رب به شیرین سرشته بلیسند و بالای آن شیرهٔ خرفه
شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ حب الآس هر یک هفت ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه در عرق بارتنگ برآورده تخم شمر بیتی شش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفراوی
و ذوبانی نافع است و ایضاً در اسهال با عوارض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه دیاقوذا یک توله زهرمهره سوده
یک ماشه داخل کرده دهند یا سفوف الطین سه ماشه به روغن بادام چرب کرده بشربت انار شیرین دو توله سرشته شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه زهرمهره
یک ماشه بنوشند یا لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ خرفه شیرهٔ مغز تخم کدو دانه شیرهٔ دانه هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده دهند
یا قرص مذکور بگلقند سرشته بخورند و خطمی خبازی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه زهرمهره بارتنگ داخل کرده بنوشند و اگر بعد خوردن ادویه حاده
مرض انتشنگ نوبت بسل و دق و اسهال ذوبانی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته بخمیرهٔ صندل سرشته بخورند و شیرهٔ خرفه بریان شش ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه
شیرهٔ بهدانه بریان سه ماشه شیرهٔ مغز تخم کدو دانه بریان شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله بارتنگ چهار ماشه زهرمهره ماشه بنوشند و ترکاری
کچنال هم بخورند و چون گلو از فرط خشکی حرارت و خشونت بسوزد بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و جهت آخر روز ست گلو طباشیر
مغز کنول گٹه دانه هیل سوده همراه عرق عنب الثعلب دهند یا قرص مذکور چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیرهٔ
بهدانه بریان سه ماشه دیاقوذا یک توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده صبح و جهت شام لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند یا جهت آخر روز
چهار ماشه بهدانه سه ماشه کوکنار شش ماشه پستان نه دانه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار و خرفه دهند و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد این اسهال را
بند نکنند و از اخلاط زائد تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف سریع الهضم باشد و مصطکی سه ماشه در گلقند یک توله و یا طباشیر یک ماشه در آمله مربی یک عدد
و یا زرشک و سماق هر یک یک ماشه و خمیرهٔ خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر میدهد و اگر نتوانند جرعهٔ سوئی گلاب با آب
ممزوج کرده دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذا است
و روزه داشتن و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال ساری از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از انجا اخذ کنند
و اگر اسهال بحرانی بود آنرا نیز بند کردن غلط است و اگر بسبب سقوط قوت ماسکه بود در آن ازاله سبب باید کرد **اقوال حذاق** شیخ الرئیس فرموده اسهال ذوبانی
که مثل دق و سل و مانند آن بود در معالجه او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب او و اما آنچه سوای آنها باشد معالجه بدن به مبردات مرطبه و مواد لزجات حسب آن
کنند و قرص طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمدهٔ مبرده بر قلب و صدر و کبد نهند و اغذیه از لحوم خفیفه بالامات و قریصات و مصوصات و سکباج لحم ماهی بسرکه
و نان میده نیک خمیر کرده و پخته سازند و گاهی ازین نان حریره بصمغ و نشاسته آمیخته بسازند و کعک حماضیه و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند
بلکه بتدریج حبس کنند بمثل این معالجات و بقرص طباشیر ممسک خاصةً و این قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان
سوخته مساوی همه را سائیده با آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و تعلیج اسهال حادث از تکاثف تسییر جذب مواد و استفراغ بسوی ظاهر بدن کنند از استعمال

و دلک و غسل و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب اولاً نمایند و حمامات با آبهای مفتح استعمال کنند و آن آنست که در آن
مفتحات جوشانیده باشند و غسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند اگر تکاثف شدید باشد و دلک بپارچهٔ درشت و ملینات نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد
بعده بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از انچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی انیست که تا موقع بخطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج
او قریب از انچه معالجهٔ هیضه بدان می کنند باید کرد مگر ماء اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزیکه دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریرهٔ معمول
از پست جو و پست و اگر متحمل لحم باشد غذا مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با نار دانه یا آب او مبزر بقوابض از کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده و مانند آن دهند
گیلانی مینویسد که اسهال قوی و بانی رفع میکند مفرحات یاقوتی بارد مثل یاقوتی بارد تالیف مالقدر یکدرم یا سفوف قابض با بوزن دو دانگ تا نیم مثقال
آمیخته باشیرهٔ تخم خرفه بریان بدهند و ایضاً عرق بیدمشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود و اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد انحدار غذا از
اعالی معده آنرا بنوشانند ایلاقی و جرجانی گویند اسهالی که بسبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکنند و قوت دافعهٔ هر عضو آنرا بسوی
عروق مندفع کند و عروق بسوی جگر و او بماساریقا باز دهد پس با معا فرو آید علاجش انیست که اول اصلاح معده و جگر و قوتهای هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد
آنرا زائل کنند و تدبیر غذای نیک بترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب موجب خصوصاً هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون
و شربت افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سودمند است و چون تنقیهٔ بدن کرده باشند هر بامداد بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام
نمایند حکیم میر گوید که اسهال دور البطن که از اعضای کثیره از جمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی و دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ
بعد تنقیهٔ سر و تقویت فم معده و تنقیهٔ آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیهٔ راس بحب صبر و حب افاویه نمایند و استفراغ
ماده در عروق بفصد کنند و تنقیهٔ فضول ماء الجبن ببرهیز و تقلیل غذا سازند و بعضی اوائل گفته اند دور بطن که از جمیع اعضا باشد اگر معالجهٔ آن نکنند دفعةً هلاک
کند بسبب سقوط قوت عباس گوید که چون اسهال بسبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعا و اخراج او باسهال پس
بقطع و امساک او متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند
و رب بهی و رب سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض بعضی از ین اشربه بدهند و یا تخم مو بانکی طباشیر و گل قبرسی دهند و بزورهٔ سماق و غوره
و زرشک بقلهٔ خرفه یا عدس مطبوخ که از ان آب اول ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند
ابن الیاس گوید که چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول موذی را و یا بسبب حرارت واقع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند
و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول با تنگ هر واحد دو درم بریان کرده با آب برف بگلاب
ده درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه پنج درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال و رب به ده درم دهند و غذا از مزورهٔ سماق بمغز بادام و ماکیان سازند محمد طبری گوید
که گاهی اسهال از رشح اخلاط غریبهٔ فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حرافت و ملوحت و حموضت
و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این بمعالجهٔ انحلال طبیعت و ذرب و سنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی انچه بسوی امعا ترشح کند خلط صدیدی بود که
برنگ دم دروی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از جگر است و در علاج او بامساک و حبس این فضول و دادن اشیای قابضه بمریض سلوک نماید
و علیل با این تدبیر هلاک گردد و بهر آنکه این اخلاط فاسده و متغیر شده و کیفیات آنها کیفیات ردیه قتاله گردیده و خوبی در معالجهٔ این آنست که تغییر کیفیت این خلط نمایند
و حبس طبیعت نکنند بلکه طبیب ماهر بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل میشود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بقا
حاد بود و چون بر زمین افتد سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد است و اگر خلط اغبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی است
و بسبب کثرت کمیت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون و سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سودای محترقه است که آنرا احتراق گویند و آن آنست
که از احتراق اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی است پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق

فاسد گردد و مدت او طول کشد چون فساد آن در عروق بود و هرگاه این اسهال با چیزهای قابض قطع کنند بدبیلات و اورام صعب و قتال یا بحمیات طویله یا برسام
یا برسام مؤدی گردد و از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال است و اطبا درین علت بدو وجه غلط میکنند یکی آنکه این اسهال را قطع می نمایند
و مریض را هلاک میسازند دوم آنکه قطع نمیکنند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع ست و آن نوع دیگر از اسهال باشد و در رئیسے
را قیام کبدی بود و قوت او بتحلیل و کبد او ضعیف شده و طبیب ملازم او اشاره بعدم قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد
و دانستم که او مریض را هلاک نموده اگر تدارک آن نکنند مؤدی باستسقا یا فساد احشا خواهد شد و امر کردم لزوم علیل باشیای مبرده قابضه مثل آب سویق شعیر و تضمید
کبد با چیزهای مبرده مقویه قابضه مثل آس و گل سرخ و گلنار و رامک و فوفل اندک و قصب الذریره و کعک مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع گردید
بعده برای آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام شحمی و قیام مخی مرتب نمودم و میان من و طبیب مذکور دوستی واقع شد و ذکر این فصل و طول درین جهت آن کردم
تا در نفس متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست و نه ترک هر قیام واجب است و معنی قول ما که آن ترشح میکند آنست که این اخلاط در عروق میباشند و ترشح عروق
بسوی مجاری و آن بسوی کبد بر دفع میکنند بعده از ماساریقا بسوی امعا رجوع می نماید و در علاج این نوع قیام باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد و حفظ
قوت مریض بخوشبوها و خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمید عضوی که از ان خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول اطبا کافی ست اما متعلمین و بعض اطبا باین قول
منتفع نمی شوند و شرح آن میکنم که بدان هر یک نفع یابد پس میگوییم که اگر خلط مترشح بسوی معده و امعا از دماغ باشد علامتش همانست که در اسهال دماغی از غثیان
و تقلب نفس و نزول او در بعض اوقات بسوی سینه و سرفه و در بعض اوقات و بودن اسهال عقب انهضام طعام و بعد خواب گذارش نمودم و اگر از کبد باشد منتقل بود در مواضع که از آن
ترشح باشد مثل عسر و خلیدن و سوزش در یابد چون این محسوس گردد و طبیعت خواهش قیام کند و بهترین استدلال بر موضع ترشح از صورت قیام و جوهر اوست و هرگاه
طبیب این را بشناسد مریض را اشیائی ندهد که دهن عروق را قبض کند یا حبس طبیعت نماید بلکه چیزی دهد که کیفیت آن خلط را تغیر سازد مثل ماء الشعیر و مزورات
معمول بسماق و انار دانه و غوره و مانند آن و ایضا جائز ست که عرق سیب متخذ بسکر و شکر به دهد و تضمید کبد نماید اگر اسهال از ان باشد و با آن حدت مزاج او چیزی
که تبرید و قبض و تقویت نماید مثل پست جو مطبوخ بسکر و گل سرخ و قصب الذریره و فوفل اندک و قصب قلیل الحلاوة و صندلین و مانند آن و مبالغه در تبرید کبد و در
نبود بلکه میان ادویه مقویه مثل فوفل و گل سرخ و میان ادویه مبرده مثل صندلین و ماميثا و غیره جمع نماید و هر چیز که تعطیر کبد و افاده قبض کند آنرا نفع دهد و قوی سازد و در بدن
ادویه آنست که از خارج نماید و چون اسهال منقطع شود امر بمسح کبد از روغن سفرجل که در اسهال معدی مذکور شد و ضماد مغز سفرجل کوفته و مغز سیب و آب آن مانند آن
کنند و اگر ترشح ماده از دماغ باشد ضماد او اگر ماده نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده نازل خلط حاد باشد تضمید سر از برگ عصی الراعی و برگ
اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و اندک سرکه و امثال آن نمایند و در تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویه او مؤلف از اشیای معتدل البرد باشد و اشیای
خوشبو مثل گلاب و آب مورد و آب مرزنجوش بران ضم نمایند و اگر ترشح از عمق بدن باشد علاجش انچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند و ایضا در ان رب مثل رب
و رب ریباس و رب سیب اضافه کنند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و بهترین غذا که بر ان اقتصار کنند وقت شدت سویق شعیر ست که در ان اندک نار دانه یا چیزی
یا جمانه پخته باشند و ابن سیار امر بخورانیدن خلاف باین مریض و تضمید معده و جگر او بخلاف و صبر رطب سوده می نمود و اثر محمود میکرد و ملاک امر در تمام معالجه این علیل
حفظ قوت او بحسب امکان ست اگر ممکن باشد بغذای محمود مثل تیهو و کباب و تدرو و دراج و الامزورات مشاکل این در قبض و بوهای خوش کنند و اگر حفظ قوت
او نکنند بسقوط قوت هلاک گردد و اگر قبض طبیعت او نمایند مؤدی بهلاک نوعی از انواع دبیلات و خراجات و سرسام و برسام و حمیات بعید المنتهی شود پس چون مبتلا
باین علت گردد در مداوات او اتیج غرض یعنی حفظ قوت و تبدیل مزاج خلط فقط بر طبیب واجب بود و چون اصلاح غذا نمایند و آنرا از نوع مبدل مزاج گردانند حفظ
قوت او و اصلاح خلط فاسد سازند و اگر مریض صالح القوة و مهیا بقدرت بود بران زیاده کنند که قی نیز آنرا نافع بود و بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند بدایت
بدانکه بقول اهل هند گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد و مالش شکم آنرا مفید میشود و این حب نیز برای اسهال که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته اند چکنی
سه خسته اجوائن تخم بیل مساوی کوفته پخته بقدر سیاه کنند حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و ضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار

حکایت

فائده

گزمازج جوز السرو مهر واحد یک درم در دردی سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده بر فاده محکم بستن نیز بیجا نیست ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق و مراق مسطور خواهد شد و ایضاً بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان مشکل میشود و علاجش حسب سبب نمایند و هنگام احتیاج حبس آن در ادویه آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در شرح صاحب بو علی سینا سفوف قابض حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفراوی مذکور شده و در شرح یا سفوف یهودی و برشعثا معمول است و دیگر ادویه مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب بحوب حال بعمل آرند و بقول اطبای هند اگر بجبین نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده بقدر نخود با یک لقمه جغرات و برنج آمیخته بخورند و بالائش پنج لقمه دیگر تنها بخورند تا سه روز بعمل آرند و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال افیونی نافع بود و اگر بوده پتهانی و اندرجو تلخ موچرس بیلگری گل دهاوه نتر بالا عاقرقرحا مغز کنول گٹه اتیس جوز بوا افیون مساوی ساییده بقدر قوت با آب بخورند بجهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل دهاوه و رال هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تا هفته درین باب مفید گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده و در نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک بانفجار رسیده وقت فصد نبود و احتمال اسهال نیز نبود و ضعف در نهایت و شدت عطش بغایت گاوزبان نیم مثقال با سنجبویه ثلث مثقال بنفشه ریشه خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده صاف نموده خمیره بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده میدادیم اگرچه پیش ازین چند بار چهار اثنا عشری نه چند اشده ریخته بود اما همه عوارض ازو برطرف شد و جراحت منقطع گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصاً از اکثار تناول اغذیه و یا افراط خورانیدن شیر بایشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سده جگر و یا ضعف معده بهم میرسد و سبب وقوع اسهال هنگام رویدن دندان یا مکیدن فضول شور مری متولد از تفرق اتصال لثه با شیر است و خروج او بنا بر جلا لازمه بحرک و ریم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت بتکوین دندان و بازماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیر منهضم باسهال و یا عروض وجع موجب توجه طبیعت و ارواح و قوی بسوی دندان و بدین سبب منع هضم غذا علاج اگر نزد نبات اسنان بود در ابتدا متوجه بحبس آن نشوند مگر وقتیکه از افراط آن خوف سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج همین است و در صورت افراط اسهال از زهره و طباشیر و جز آن ادویه ضعیف القبض که در باب عطاش گذشت بتدریج حبس باید کرد نه بادویه قویه و دفعةً و شیره زیره سبز بریان با دیان و دانه هیل هم مفید و بیلگری کوفته بیخته بوزن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده بدهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود با شیره خرفه و آنجا که تپ نبود با ماست چکیده بدهند که قوی الاثر است و اگر پوست خشخاش هلیله سیاه بروغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل بطفل دهند برای حبس شکم بهتر ازین دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا بآتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ شود در ان نشانند و بعد بر دست چنین کنند و یا از ان آب آبدست نمایند و پارچه را بآن تر کرده بر مقعد نهند بسیار مفید بود و خصوصاً دموی را و فادزهر حیوانی در دوغ ماده گاو یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به ساییده خورانیدن نیز بغایت سودمند است و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک تکمید شکم و مقعد بازره و زیره یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده تنها یا با قدری سرکه آمیخته باید کرد و یا تضمید شکم بزیره و گل سرخ مبلول بسرکه یا بجاورس مطبوخ باندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب الآس و عود هندی باریک سوده بگلاب یا سرکه سرشته نافع است و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد پنیر مایه خرگوش یا پنیر مایه بزغاله بقدر یک دانگ با آب سرد بدهند که همان ساعت حبس میکند مگر در ان روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده است بلکه بر غذای پرهیزی دارند و شیخ بدادن زرده بیضه نیمبرشت و مغز نان مطبوخ در آب یا ماست مطبوخ بآب نیز حکم کرده و دوائیکه در ان خشخاش و حب الآس است و ایضاً آنچه در ان تخم مورد و پنیر مایه خرگوش یا بزغاله باشد هم یا آبو هر کدام که باشد داخل است اگر قدری از ان بدهند و هر دو نسخه در علاج کلی اسهال بقول شیخ مذکور شد نیز درین باب مجرب است و تقلیل غذای مرضعه طفل و اجتناب از روغن و چیزهای چرب و سموم نمایند و بهترین تخم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع ترین اغذیه درین باب پلاو با ماست تازه گاو است و اگر اسهال بسبب بازگرفتن شیر باشد تدبیرش اعاده شیر است بعده بتدریج شیر کم کنند و در غذای مناسب افزایند تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر

باوجود آن زائل نشود تخم خشخاش سفید تا یکدرم بدهند و غذا و دوای قابض نخورانند و بادویهٔ قلیل القبض علاج کنند **و اگر** بسبب سدهٔ جگر و ماساریقا بود و در غیر وقت
نبات اسنان و قطع شیر واقع شود تدبیرش تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیهٔ قابضه یابسه و گاه گاهی هلیله مربی با عرق بادیان
و یا نوشدارو دادن درین نوع سودمند است و حضض قدری ساییده دادن و یا با مغز بندق هندی مساوی حب بسته خورانیدن برای اسهال سبز اطفال
مفید بود **و اگر** از ضعف معده باشد هرچه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانهٔ هیل ساییده بنوشانند و یا طباشیر دانهٔ هیل
و نبات سفید سفوف کرده در شیر مادر بدهند و زیره و گل سرخ یا حب الآس یا مازو یا پوست انار در آب ساییده بر معده ضماد کنند و این سفوف در اسهال که
از ضعف معده بود و نیز مجرب است بادیان هلیله سیاه هریک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاو بریشته کوفته بیخته نبات سفید پنج ماشه آمیخته یک ماشه صبح و شام
بدهند و گاهی زیرهٔ سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی بیلگری افزوده میشود و اگر دو دانگ طباشیر و یکدانگ سک بدهند خلاصه صفراوی اطفال را نافع بود
ذکر ادویهٔ یونانی مفید اسهال صبیانی شیرهٔ تخم خرفه یا بارتنگ در آب بر آورده نهر مهره سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است
و خورانیدن سفوف تخم ریحان و بارتنگ بروغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورانیدن پنیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی
بریان با زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت نافع بود و در اسهال که با تپ و سرفه باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن سخت سودمند است **ایضاً**
حب کافوری برای اسهال سبز اطفال که با تپ حاد باشد مجرب رسیده افیون کات سفید طباشیر مغز تخم کدو به هریک یا شه کافور چهار سرخ در آب باریک ساییده
حب بقدر دانهٔ مونگ بندند و صبح و شام یک یک حب بطفل بدهند **ایضاً** حب افیون تالیف حکیم علویخان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره تا سه
کات شسته چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم کدو به هر واحد دو جزو افیون خالص یکجزو بمقدار مونگ حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز
ایضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال که نفعل آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده و قدری از دانها خالی کرده اول یکماشه افیون خالص پرکنند
و بعد آن یک عدد جوز بوا اندیاقی جوف آنرا از دانه بر آورده پر کرده سر تراشیدهٔ آن بالا نهاده و از ریسمان خام پیچیده که انار بخط نیاید پس در روغن زرد بریان
کنند وقتیکه ریسمان سرخ شود بر آورده ریسمان دور کرده مع جوز و افیون انار را در کهرل انداخته باریک بکوبند و صلایه نمایند نیم دام ببل ساییده آمیخته
صلایه کرده بقدر فلفل حب بندند شربتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهربا باریک ساییده نیز آمیزند **ایضاً** حب ممسک سالی برای اسهال
سفید اطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت ممسک عطش ایشان نیز هست زیرهٔ سفید بریان بادیان هریک شش ماشه جوز بوا دو ماشه نانخواه یک ماشه افیون
خشخاش سرخ همه را کوفته و انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود بر آورده بعد سرد شدن خمیر را دور سازند
و انار را مع ادویه بسایند و حب برابر دانهٔ چادرس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال با طفال بدهند دیگر زیره و برگ آس زیرهٔ کشنیز کندر پوست انار ترش
کوفته آب بیا ساق سرشته شربتی باضمار نابرای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم سه ماشه گل طباشیر گلنار هر واحد یکماشه سفوف ساخته بقدر دو سرخ
با دو تخم یا قوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال را که از رخاوت معده و اسهال حرارت فراج باشد مجرب حکیم علی است و دیگر سفوف طباشیر انار دانه بریان
باریک سوده صمغ عربی کتیرا مصطکی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم مثقال شام و [illegible] شربت [illegible] ترش و انار و غیره با طفال
بدهند جهت اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود و دیگر سلیقه با دوسال [illegible] قبض قوی دارد دیگر
حب الآس پخته رسیده دو جزو امرود نیم پخته یک جزو هر دو را نیکو کوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس [illegible] صاف نموده با قایری قند سفید بقوام آرند
و بقدر حاجت بدهند برای تپ و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب و مخترع صاحب خلاصة التجارب است و سوم [illegible] اطفال است دیگر شیرهٔ دانه هیل شیرهٔ
زیرهٔ سفید و در عرق بارتنگ بر آورده ربه بارتنگ داخل کرده دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است **ایضاً**
طباشیر مصطکی سماق انار دانه هریک نیم ماشه سوده شربت انار نیم تولد سرشته بخورانند بالایش شیرهٔ زرشک دو ماشه [illegible] عرق کاسنی سه تولد بر آورده
شربت لیمو یک تولد داخل کرده بدهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر اندازد پوست بیخ طباشیر رب السوس پسته سنگ [illegible] هر واحد یکماشه ساییده بشهد

دو تولہ سرشته اندک اندک بدهند و دیگر طفل که از دوای هندی زرد و لاغر شود و اسهال آید و از جهت بخارات حرارت ادویه حاره که تعلق بدماغ رسد چشم شدبدار
عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیده شیره تخم خرفه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بدون شیرینی بدهند که اخراج مواد حاره و تفتیح سده و تقویت جگر حاصل گردد
ایضاً نقوع برای اسهال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشته زرشک دو درم آمله کوفته یکدرم صندل سفید ربع درم چوب کادی نیم درم زرد ورد نیم درم در
گلاب ترکرده بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کرده بدهند **ایضاً** و این دوا بهر اسهال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشته تخم خرفه
مقشر یکدرم طباشیر دو خرنوب با شربت ورد و شربت نیلوفر دو اوقیه بدهند و … بر معده او بروغن گل و صندل ازرق ضماد نمایند و بادر او فرو ره خرفه بخورد **ایضاً** این نقوع نیز
از املای استاد خویش نوشته و گفته که قطع اسهال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال انیز باین امر میکرد انبرباریس هفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی
کوفته در صره بسته هر یک دو درم آمله مثقال طباشیر نیم درم زرد ورد یکدرم در آب ترکرده نبات شش درم داخل کرده صبح و شام نیز بدهند و کمر او ویه هندی نافع
اسهال که باطفال عارض شود شیره دو دهی در آب براورده با کته سفید یکماشه استعمال کردن مجرب ست و دیگر گوکنا بقدر دو ماشه جوکوب نموده شب در آب
ترکنند و صباح شیره بادیان بریان و زیره سفید بریان در آب مذکور براورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشانند که تجربه رسیده و همچنین پوست درخت
فالسه شب در آب ترکرده صباح آب لال آن از نبات شیرین نموده بنوشانند و دیگر شیره درخت گولر در تیاسه بخورانند و دیگر زهر مهره با شیره زیره سبز و بادیان
و دانه هیل و طباشیر و دیگر شیره برگ نورسته مغیلان و شیره زیره سبز از هر یک بقدر دو سه سرخ و شیره غنچه انار ناشگفته یک عدد در آب براورده با پنج یا هفت
قطعه خذفین سنگتاب نموده تا سه یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع **ایضاً** دوائیکه برای سبزی نیل گونی براز اطفال صاحب تکمله هندی نافع نوشته زعفران
یکدو حبه سوده در شیر مادر حل کرده بدهند و نمک سفیدی بیضه بقدر دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند و جمیع مصلحات معده چون زیره و الاچی خرد و عود
و مصطکی درینجا نافع و اصلاح حال مرضعه واجب … اند و برگ تلسی چهار پنج عدد سائیده بنوشانند و دیگر بیلگری موتهه و هینه مساوی کوفته بیخته با آب شسته
برنج سرخ بدهند درین باب مجرب و معمول ست و اگر لوده پتهانی گل مهاوه عوض هینه نموده هر چهار مساوی باریک سوده برای طفل ششماهه نیم ماشه و یکساله
یکماشه و دو ساله دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند نیز برای اسهال شدید اطفال مجرب ست و دیگر مجرب مینویسد که برای اسهال سبز اطفال که لا علاج ست
اکثر این در ماه بهادون یا بعد چیچک یا دربا دمیته عارض شود این دوا نافع ست پوست بلیله زرد و ترکچه مغز چاکسو برگ نیم سبز هر واحد یک سرخ فلفل گرد چهارم
حصه هر پنج دوا در آب سائیده بطفل بنوشانند در دو سه روز بدو سه عمل به شود مجرب ست و دیگر برای اسهال که با تشنگی و تپ باشد شیره تخم خرفه بریان دو ماشه
شیره حب الآس شیره بیلگری یک یک ماشه در عرق گاوزبان براورده … شش ماشه تخم بارتنگ دو ماشه داخل کرده بدهند و دیگر گل ماوه بیلگری اندرجو
تلخ مساوی کوفته بیخته یکماشه یا کم و زیاده بحسب سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند بجهت اسهال و پیچش اطفال معمول و مجرب ست و بعضی آمله هم داخل
ماده میکنند و درین صورت نیز هم نفع میکنند در مجربات اکبری اندر جو شیرین نوشته و لوده هم داخل ست و اگر خواهند دوا را جوکوب کرده جوشانیده بدهند
ایضاً حب قابض نافع اسهال اطفال اگر با تپ باشد نیز فائده دارد کات سفید گلنار هر واحد سه ماشه زهر مهره سوده آمله صمغ عربی بیلگری بریان هر واحد
دو ماشه افیون مازو بائبن بادیان بریان زیره سفید بریان هر واحد یکماشه کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج و سن بدهند و گاهی طباشیر بدل
زهر مهره میکنند و گاهی اضافه می نمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند **ایضاً** حب برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید نافع برگ ببول قرنفل آمله زهر مهره
گلنار زعفران برگ نیم نورسته بادیان بریان زیره سفید و سیاه نمک سونچر سلیخه اجوائن بای ترنگ هر یک هفت ماشه سائیده حب بقدر مونگ بندند
و یکی صبح و یک شام دهند **ایضاً** حب جهت اسهال هر قسم اطفال که با سرفه باشد مجرب ست کلی خرد انار یک عدد جوز بوا افیون هر واحد یکماشه چاکسو
رسوت ترنجبین زیره سفید هلدی پوست خشخاش کونپل نیم کونپل سنگاپن کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته بمقدار مونگ حب سازند و یک تا دو حب
بدهند و با شیر حل کرده بخورانند و دیگر غنچه انار برگ ببول بادیان بریان هر یک قدری گوکنار سوخته برابر همه قدری ازین موافق سن بدهند که نافع
اسهال اطفال ست و دیگر از مغز بیلگری کات آمله پوست انار سفوف ساخته بحسب مزاج بدهند برای اسهال اطفال که در وقت برآمدن دندان شود

مضیست و دیگر گذاشته یا کم و زیاده همین آب سائیده بدهند نافع اسهال اطفال ست و اگر آدم کلان باشد تا یکتوله بقدر [illegible] اسهال [illegible] وارد و باید که قدری گلنار نیز

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آنرا در اصطلاح اطبا ذوسنطاریای کبدی گویند و اگر از امعا باشد ذوسنطاریای معوی نامند و سبب کبدی یکی کثرت امتلای آن
از خون بود بنابر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر و غیر آن که بسبب ثقل خون مجتمع در آن متاذی گردد و آنرا بسوی امعا دفع کند یا بنابر
عطالت از حرکت و بدان سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن بطرف امعا باعث ثقل او و درین نوع اسهال مراری و صدیدی و غیره تقدم نکند دوم
قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیه آن بجگر باز پس سد و او با امعا دفع کند و درین قسم مدت طول نکند بلکه زود منقطع گردد و باوی اشتها باطل
نشود و ازین قبیل ست بستن عضوی محکم و نرسیدن غذا بدان سوم تفرق اتصال جگر بنابر شگافتن ورم حار آن یا بنابر انشقاق آن از کثرت امتلا
یا ضربه و سقطه و غیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنابر امتلا یا اخلاط حاد اکال و این خون با التهاب و حدت برآید و با عطش مفرط
بود پنجم ضعف قوت مغیره جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدید یا خون غسالی بران تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیه حار رطب و حبس بول بسیار
نیز از اسباب این شمرده و سبب معوی یکی خراش امعاست و آنرا سحج گویند و آن جدا گفته آید دوم گشادن دهن رگهای امعا بسبب امتلای عروق آن از
خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بود یا در دقاق یعنی علیا باشد سوم انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضوی دیگر از اعضا مثل مری و معده
و طحال و انطاکی حبس بول و کثرت استفراغ مره سودا و صفرا و حقنهای حاده و بواسیر نیز از اسباب این گفته و شیخ جرجانی مینویسد که اسهال معوی یا دفعةً واقع
شود و یا اندک اندک افتد و سبب اول گشادن رگها و ترقیدن آنها بود و چون با وی درد نباشد از امعا نبود و بلکه از دیگر احشا باشد خصوصاً چون بدان علامات
آفت احشا مقترن بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر بسبب انفتاح دهان عروق آن بغیر سببی دیگر بود و این سالم تر ست و اندک اندک پدید آید و اگر
زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و کذلک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی با اندک باران بود و
خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال الدم در بلاد جنوبی و با هبوب باد جنوبی بسیار و کثرت باران بسبب تحریک آن مواد را و از جانب
آن مسام را خصوصاً عقب نزله که شود بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد و با درد بود آن سخت بد باشد و خاصةً
چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون صرف آید چه این دلالت کند بر آنکه آفت در قعر روده فرو رسیده و در کتاب قبر بقراط ست کسی را که ذوسنطاریا
باشد و پس گوش چپ آن بثره سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذلک آنرا تشنگی سخت عارض گردد در بستم روز بمیرد و ازین تاخر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد
که چیزی ازین خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا و غشی و انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بران دلالت کند و اسهالی که از مقعد بلا وجع
باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بسبیل دفع طبیعت باشد فضول بدن را و حصر او در بیان اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنابر قطع
عضو یا ترک ریاضت یا همه آنچه در موضع او گفته شد و این هیچ نباید کرد مگر آنجا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و با وی
سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تقرح اول بود و بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی و موی روی آنست که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر
باشد بعده یا وی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و مودی بحراره و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعةً بلا وجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیره
نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند اسباب مذکوره آن بران دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلا وجع
که تابع آن ضعف نباشد و با نوائب بود و انطاکی گوید که ذوسنطاریا مرض خطرناک ست بسبب مضادت آن مر حیات را در اخراج خون که بدان قوام
بدن ست و اسباب عام او فرط امتلا و توالی تخمها و جمع میان اغذیه مختلفه خصوصاً جمع بسر که و بسر که بشیر و حریفات مثل ثوم و خردل ست و بسبب
کثرت تولید آن خلط اکال را و گاهی از ضربه و شبه مفجر عروق بود و ذوسنطاریا گاهی حفظ ادوار مثل حیض نماید و علاج بقطع در استسقا یا در طحال می‌اندازد
و گاهی بسرعت هلاک کند و با اسهال معوی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که در یا

نماید اگر با اسهال خون علامات سحج مثل مغص و خراطه و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکه آن و خروج خون بزرق و تقاطر براز یا قبل آن بغیر اختلاط با براز و علامات زحیر مثل پیچ و خروج براز اندک اندک هیچ نباشد ذوسنطاریا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سبزی ناخنها و خفقان نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد و دفعة کثیر المقدار و سرخ خالص و بدبو و بادوار برآید و تپ لازم بود اسهال دموی کبدی باشد پس تقدم هر سببی از اسباب مذکوره آن که معلوم شود سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در اکثر بلا درد بود و با وی قوت باشد اگر چه طول کند و اشتها ناقص نشود اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز با خون آمیخته آید بعده بدون خون برآید گشادن فم رگ در امعا غلاظ باشد و اگر هر بار اول براز صرف برآید بعد از آن با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتی یافته نشود و الم و حرقت در معده یا عضوی دیگر معلوم شود سببش همان باشد مولانا نفیس و صاحب کامل گفته اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا است که ذوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی است و علاجش بعلاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض هلاک گردد و اما اطبای زمانه ما را حاجت بمعرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصا بفرق کردن میان امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول است و از آن استغفار دارند و اوشان تحت دعای جالینوس اند که گفته کثر الله بهم عدد المقابر و ایضا جالینوس گفته که میشناسم قوم کثیر را که باین مرض مبتلا شدند و بسبب قلت معرفت اطبا بتفرقه میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شده مر ایشان را بجهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری بیاید خراطه امعا است و با براز خراطه برمی آید و ایشان گمان کردند که این سحج امعا است پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود و آن از چند وجه در تواند شد یکی آنکه در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت مریض در نواحی جگر درد خفیف دریابد بخلاف معوی که با وجع شدید بود و اگر با سحج باشد دوم آنکه در کبدی خون اکثر با دوار می آید و چون دو سه روز برآید باز بند شود تا آنکه ممتلی شود دم در جگر جمع گردد بخلاف معوی که استفراغ خون در ان متصل بغیر سکون بود سوم آنکه در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف معوی که در ان هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون محض یا غسالی آید و خراطه با وی نیامیزد مگر چون افراط کند که در ان هنگام سطح امعا منجرد شده و خون با خراطه مختلط شود بخلاف معوی یعنی که در وی اول برآید پس خراطه و جراده پس خون و اجسام غشائی پس ریم مگر وقتیکه دهن عروق از کثرت خون در ابتدا بکشاید خون خالص برآید لیکن این خون اندک اندک می آید چنانچه جهال با تو هم میگردد که این خون بواسیر است پنجم آنکه اسهال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت و رطوبت جگر بخلاف معوی که بسبب برودت و یبوست امعا بدبو نمیباشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا ندهند تا وقتیکه مریض ضعیف نگردد و اسهال بند نکنند و فصد باسلیق باریک بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و خصیتین ببندند تا میل ماده بجانب دیگر شود و بعد ازان قابضات مثل قرص کهربا و بجبره همراه شیره خرفه و بارتنگ و مانند آن که در بحث نفث الدم گذشت بدهند و زرورد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ و صندلین و گلنار لحیة التیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفته بگلاب سرشته نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی مجرب است و اگر زهر مهره خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشدارو لولوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله تخم حب الآس یکنیم توله بنوشانند و آب مذکور تا یک هفته بیفزایند و باز بکاهند و شام زهر مهره نجفی یکماشه سوده در سفرجل جوارش یکنیم توله بلیسانند و غذا دوغ و پلاو و مربای سیب و به نافع بود و اگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست تخم آن صندل سفید بگلاب سوده کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکه سرشته بخورند مقوی جگر و معده و مفید اسهال دموی است و سفوف طباشیر لولوی و شربت حب الآس مرکب و مفرح قابض و مرکب و احمد نافع اسهال دموی کبدی است و نفث الدم درین باب مجرب است و در انجا که بسبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازاله سبب و دفع نکایت او بدانچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد و بعد از آن هم قابض معمول از نشاسته و طباشیر و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ الاخوین و گل ارمنی و درپوند و گلنار با آب بارتنگ بدهند و قرص نفث الدم که در ان لولو بود

یکجا و افزوده باشند در قبض و التحام اثر تمام دارد و آنچه از ضعف قوت مغیره جگر باشد هرچه در ضعف جگر و اسهال غسالی مذکور شد بکار برند و اگر دوسنطاریا معوی باشد فصد باسلیق کنند اگر در خون کثرت بود و قوت اطاعت کند و بعد از ان قابضات چون قرص طباشیر قابض و قرص کهربا و شربت حب الآس و شربت انجبار و رب به و سیب و ریباس و حصرم و امثال آن همراه ادویه مغریه مثل چهار تخم و صمغ عربی بریان و مانند آن که در بحث زحیر بیاید بدهند و گل ارمنی نیم درم با یکی از اشربه مذکوره فائده تمام دارد و چون پوست انار و کزمازج و گل ارمنی هر سه مساوی کوفته بیخته حب سازند و دو درم از ان بدهند درین باب مجرب ست و اگر در امعای سفلی باشد حقنه قابض بعمل آرند و گویند که بعصارهٔ برگ خرفه حقنه کردن مفید ست و کج بهم شکم در یکساعت حبس کند و حکیم علی گفته که چون در لعاب بهدانه بریان دو مثقال تخم ریحان و صندل سوده هر واحد یک مثقال و شربت انجبار آمیخته بخورند و حابس خون امعا اثابت نافعست و آنچه از ریح البواسیر بود و تب بهیر ش بپردازند که با پنجه بخوردن با نان تنک که دران ترید کرده باشند تا یکماه حقنه کردن ازان تجربه رسیده و پنیر کهنه شسته بریان نموده نیز نافع بود و سکنجبین خوردن از مجربات ست و کذا کاسه آرد کنار و کذا نیم درم بلخ محرق و اگر اعضاء دیگر بالیم آید بعلاجش مشغول شوند آنجا که خون منجمد گردد و آنچه در امراض معده در بحث قیء الدم مذکور شد بعمل آرند کرد او و ادویه ناشیه و هر یه نافع اسهال الدم بساط پستانی خشک کرده سائیده بر شیر بسته پاشیده خوردن و کذا حقنه عصارهٔ عصی الراعی و کذا خوردن برگ عنب الثعلب مطبوخ سفیده تخم بادام و کذا شرب جملی و تعلیق آن و پارچه پشمی سرخ بسته و کذا شرب پوست داخلی که بر مغز بادام باشد هر واحد در قطع اسهال الدم مجرب ست و خشخاش سیاه یا سماق بریان یا بازو سوخته در سر که برای محرور و در شراب برای مبرود سرکه کرده یا خولان که حضض هندی ست یا گلنار یا عصارهٔ لحیة التیس یا بیخ آن یا بیخ علیق یا شاخ گوزن سوخته یا ثمر خام سیب یا کشنیز بریان با آب بارتنگ یا عذبه یا تخم حماض بریان یا حب الآس یا خشخاش با آب برگ آن یا روغن گاو آفتاب یا مرجان خام و سوخته تنها و یا کهربا و آب بارتنگ یا جاورس بریان و انار دانه کوفته هر دو خوب بخته نیم درم صمغ عربی بریان پاشیده و تناول سیب تخم کرفته بریان کرده یا مروارید دو درم یا استخوان سوخته یا جفت بلوط یا زرشک و گل ارمنی یا بیخ تخم اسپغول یا شاخهای خرفه بدون برگ آن یا دارشیشعان یا خرنوب الماء یا پوست بلخ یا ریباس یا طراثیث یا قرظ و صمغ عربی و قطاط توت شامی و شیخ خام یا سکه یزک که بوزن آن آب صاف و قطعهٔ آهن گرم انداخته بر آتش بجوشانند تا آب فانی گردد و مسکه بجهت بماند و ازان نیم رطل عراقی بخورند یا آب لیلاب یا آب بارتنگ هر دو سی درم یا دو درم مقره و هشت پیه باد و کذا شرب آن و با عصارهٔ برگ شاخ تمرهندی و جاورس و صمغ طراثیث اگر چه یا باشد و تعلیق زمرد و کذا عقیق و شرب آن هر واحد قاطع اسهال الدم ست و دیگر سنگ جراحت اند و باشد تا نیم توله با عرق بارتنگ یا با دیگر ادویه مناسب طباشیر خمیر مره صمغ عربی و گل ارمنی و کهربا خوردن در اسهال دموی و بواسیری مجرب ست و دیگر در قطع اسهال تخم اقحوان صمغ امعاء قرص [illegible] ریوند چینی را کوفته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده نیم درم با آب سیب ترش بخورند و کذا انیسون سفید بریان کوفته بیخته با جفت بلوط خوردن و دیگر حکیم علی شیرهٔ تخم خرفه بریان و غیر بریان و گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و طراثیث و گلنار و آب بهی و آب انار و چهار تخم و شیرهٔ تخم خیارین و دوغ ترش واراد و بیخ کاسنی و شربت انجبار و قرص کهربا و قرص کافور و قرص طباشیر قابض و یاقوتی بارد و خمیرهٔ بنفشه و سفوف قابض و معجون زحیر و تریاق فاروق و معجون ابیه بارد و اطریفل صغیر و سفوف مقل یا شاد و معجون آبیس و جوارش خوزی و جوارش جالینوس و معجون فلفلونش هر واحد برای اسهال معوی و غیر معوی نافع ست و دیگر برای اسهال خونی از مجربات والد مرحوم ست که طباشیر و پوست انار برابر کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بخورند ایضا صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگ جراحت هر واحد یکماشه با رب به یا رب ریباس خوردن نیز نافع اسهال خون ست و دوائیکه بهر اسهال کبدی دموی و غیر دموی و اسهال معوی دموی مجرب ست مصطکی دانه هیل گل ارمنی گل مختوم هر واحد یکماشه با خمیرهٔ ابریشم علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته و بادام الاغوین اگر مغسول کهربا گل ارمنی هر یک ماشه و خمیرهٔ مروارید نه ماشه ورق طلا یک عدد آمیخته بخورند بالایش شیرهٔ زرشک و بادیان هر یک نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار ماشه و یا شیرهٔ بارتنگ و بیخ انجبار هر یک چهار ماشه لعاب بیخ خطمی و بهدانه بریان هر یک سه ماشه شربت حب الآس یا خشخاش یا انجبار سه توله گلاب عرق کیوړه

بیدمشک ہر یک پنج تولہ عرق بارتنگ شش تولہ تخم قرنجشک و بارتنگ ہر یک سہ ماشہ بہند ایضاً سفوف یودی یکماشہ تخم بارتنگ چہار ماشہ شیرہ
انجبار و حب الآس و بہدانہ بریان ہر یک سہ ماشہ تخم خشخاش و خرفہ ہر یک نہ ماشہ لعاب گاوزبان چہار ماشہ در ریشہ خطمی سہ ماشہ در گلاب و کیوڑہ و عرق بیدمشک
ہر یک پنج تولہ شربت حب الآس سہ تولہ یا گل ارمنی و کہربا و طین مختوم و نیشاپوری ہر یک یکماشہ در افیون ادویہ لودی لودی علویخان نہ ماشہ ورق طلا یک عدد دستور
اول بلیسند ایضاً کہ بجہت اسہال الدم معمول ست تخم خرفہ بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاستہ بریان حب الآس بریان دم الاخوین
شادنج مغسول ہر واحد یکدرم کندر افیون ہر یک ربع درم کوفتہ بیختہ بقدر سہ ماشہ ہمراہ شیرہ خرفہ بریان شش ماشہ لعاب بیشہ خطمی چہار ماشہ شیرہ تخم خیارین ہفت ماشہ
لعاب بہدانہ بریان سہ ماشہ در عرق بارتنگ سہ تولہ عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان ہر یک پنج تولہ عرق کیوڑہ شربت بہ شیرین ہر واحد دو تولہ بارتنگ
بریان تخم ریحان بریان ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و اگر سرفہ باشد شیرہ اصل السوس نیز افزایند ایضاً عناب پنجدانہ ریشہ خطمی چہار ماشہ جوشانیدہ
صاف نمودہ شیرہ تخم خرفہ شیرہ کاہو ہر یک شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند ایضاً شیرہ خرفہ سیاہ شش ماشہ
شیرہ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ در عرق بارتنگ دہ تولہ برآوردہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیدہ شربت بہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند ایضاً گویند کہ از یک ہم
در دو روز صحت میشود جوز الطیب و بسباسہ ہر یک سہ ماشہ اظفار الطیب دو ماشہ در گلاب و عرق کیوڑہ و گاوزبان ہفت تولہ و عرق بہار نارنج چہار تولہ
شیر برآوردہ شربت سیب ولایتی و شربت حب الآس ہر یک دو تولہ حل کردہ تخم بارتنگ و شربتی ہر یک چہار ماشہ خوردہ بنوشند و وقت شام جدوار
خطائی سہ ماشہ با دوغ گاو آہن تاب پاو سیر و ہند و پوست اظفار الطیب و دانہ ہیل خرد ہمراہ رندہ قرص چینی مصطکی و قاقلہ کبار ہر دو بریان ہر یک نیم ماشہ
در تنبول پختہ بجای فوفل نہادہ در روزی چہار پنج بار بخورند و ہمچنین وقت شب و غذا پلاو مرغ و پلاو نخود ماش و روغن مسکہ گاو و بالائی و مربای انناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسہال کبدی کہ در اول آخر خون رقیق صرف آید مجرب ست زہر مہرہ خطائی یکماشہ طباشیر دو ماشہ سودہ در افیون اردی لولوی نہ ماشہ
سرشتہ با ورق طلا یکعدد پیچیدہ بخورانند و آب برگ بارتنگ فشردہ چہار تولہ شربت حب الآس یکنیم تولہ نوشانند و آب مذکور تا یک ہفتہ افزودہ باز بجا ہند
و شام زہر مہرہ ہندی یکماشہ سودہ در بالائی جغرات یکنیم تولہ بلیسانند غذا دوغ و تخم بقر و پلاو و مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشتہ کہ کندر با آب بیخ در
قشر بید فوہات عروق بعید ہیچ ست و نوشیدن آب برگ ارمنی مصعدہ مروق در جمیع ن از ہر عضو کہ باشد مجرب ست و چون ریوند چینی با تہ
سا بیدہ در آب بارتنگ و اندک شراب کہنہ حل کردہ حقنہ کنند در اسہال معوی کہ از امعای سفلی باشد مجرب الساعۃ ست و جالینوس گوید کہ خوردن این
اقراص و ادان قوی تر ست راوند انبرباریس تخم کاسنی مساوی گرفتہ بعصارۂ زرشک یا آب بارتنگ قرص ساختہ تا دو درم بخورند کہ جمیع نفوذ
فی الفور کند و ارباب تجربہ چون برین دارو ست نمایند شفا یابند تحقیق تجربہ پیوستہ و دیگر بقول صاحب تکملہ ہندی نوشیدن شیرہ برگ بانسہ
دوازدہ درم با نبات تا نفع ست و شیرہ برگ مغیلان با اسیر راہم مفید ست ایضاً نسخہ سہ تا بہ مغز خستہ جامن مغز تخم کنیج برابر کوفتہ بیختہ
با آب شستہ بیخ ساٹھی بقدر قوت مریض بدہند کہ اسہال خون را مجرب ست و دیگر ال کہ سفید بیلگری ہر سہ برابر کوفتہ بیختہ بقدر حاجت دادن
حبس اسہال خون کند سفوف کشنیز کہ در اسہال معوی رطوبی مذکور شد در اسہال معوی نیز مجرب اطبای ہند ست شربت جامن نافع اقسام اسہال
معوی و معدی و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تہوع ست آب جامن پختہ کوفتہ شدہ در قدری گلاب یا آب برآرند و بقدر چہارم آن قند سفید
داخل کردہ شربت بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزای قابضہ مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سودہ افزایند قوی العمل گردد سفوف
طراثیث کہ ضعف جگر و معدہ را نافع و در اسہال معوی مجرب ست طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفہ پوست سماق
پوست بیرون پستہ گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سودہ کہربای شمعی ہر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دہ درم کوفتہ بیختہ بجز
حب الآس با شربت انجبار یا شربت بہ یا شربت فواکہ سرشتہ تناول نمایند سفوف لولوی حکیم علویخان مینویسند کہ این سفوف بجہت نفع
در اسہال معوی بواسیری و حرارت جگر و تپ و تہیج پا ہا و خفقان و نفخ مراق ترتیب دادم و منافع بسیار مشاہدہ نمودم مروارید ناسفتہ شش زہر مہرہ خطائی

هرواحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب هریک یکنیم دانگ ورق نقره یک مثقال یکنیم وانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پسته
دانه هیل هریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده هریک یکنیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانه دار چینی
مصطکی رومی هرواحد یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف شادنج** جهت اسهال مراری دموی و جریان خون باسور و [illegible]
مسحوق ریوند خطائی یکدرم کهربا بسد و دع سوخته هریک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هریک سه درم همه را
باریک کوفته تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیخته سفوف سازند قدر شربت یکدرم تا دو درم **نوع دیگر** درین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر
گلنار بسد سرخ کهربا تخم حماض هرواحد یکجزو کوفته بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم بارتنگ کفچه و اسپغول و تخم ریحان هرواحد یکجزو درست آمیخته
سفوف سازند **سفوف خطمی** مستعمل در اسهال دموی وغیره تخم خطمی سفید تخم خبازی نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند **سفوف مخترع** جهت اقسام اسهال و خون بواسیر وغیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته پوست
تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هریک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر حب الآس کشنیز
خشک مغز هیل بیخ انجبار هرواحد یکماشه کهربا انار دانه بریان مروارید بسد شادنج هریک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **شربت**
حب الآس مرکب نافع دوسنطاریای کبدی و اسهال دموی حب الآس یکپاو قیه صندل سفید سوده سه درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آمله منقی تخم
حماض گل سرخ هریک دو درم ادویه نیمکوفته در آب بجوشانند و صاف کرده برب به و رب انار شیرین هریک بست درم آب زرشک ده درم گلاب یک پیاله
بقوام آورند **نوع دیگر** نسخه شفائی آمله مقشر یک مثقال حب الآس ده مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض سماق هریک دو درم آب به شیرین
گلاب از هریک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معمول شربت سازند **شربت نافع** جهت اسهال دموی و ضعف معده آب به شیرین شصت مثقال
گلنار عذبه کنار بیخ آمله صندل سفید حب الآس هریک یک مثقال گلاب قند هریک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند **قرص کهربا** که جهت
اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب است زعفران مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالبنج هریک یک درم گلنار سک و دع محرق هریک سه درم
چلغوزه کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهربا هریک پنجدرم شربتی یک مثقال با آب
بهجهت نفث الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا **قرص شادنج** مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی
و تپهای موی دق و سل و سرفه شادنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی هریک پنج مثقال
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال باشیره تخم خرفه مقشر **قرص طباشیر قابض** که اسهال دموی و صفراوی و نزف دم از هر
موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر را بغایت مجرب است زعفران افیون هریک یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هریک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی
بیخ انجبار تخم مورد هریک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کثیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوخته هریک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با دوغ
موافقه هر مرض **قرص خشخاش** جهت اسهال دموی صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است زعفران نیم حبه کافور
یکحبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو خرنوب پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک ربع مثقال جمله یکشربت است **قرص گلنار**
که خون نفث باز دارد و سلیخه گل ارمنی صمغ عربی هریک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا هریک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار قرص سازند **نوع دیگر** که برای
اسهال دموی و نزف الدم از هر عضو که باشد همواره معمول است گلنار زرد و تخم حماض هریک سه درم پوست سماق اقاقیا مازو سبز عصاره لحیة التیس کندر هرواحد
یکدرم کوفته بیخته قرص سازند بآب مورد شربت یکدرم شربت حب الآس **قرص دیگر** که جهت اسهالات دموی مجرب است حب الآس بریان تخم خرفه بریان
کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار هریک یک توله طباشیر کهربا تخم حماض بریان کثیرا صمغ عربی صندلین نشاسته بریشم پوست خشخاش بریان انار دانه بریان
هریک نیم توله کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرصها سازند و بشیره تخم خرفه و شیره کشنیز بریان شربت به داخل کرده بخورند **ایضاً نافع** اسهال دموی کثیرا طباشیر نشاسته

صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سوده اقاقیا کهربا هر یک سه درم اقراص سازند
شربت حسب مزاج **ایضاً** که حابس اسهال مرمن صفراوی و خون بواسیر است دم الاخوین بیخ انجبار گلنار پوست سماق هر یک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته
صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند **قرص گل** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گل سرخ
گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به قرصها سازند **قرص انجبار** که اسهال مرمنی و افراط
حیض و قی الدم را نافع است پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد سرخ طباشیر سفید
رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا افیم درم کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند **قرص قاطع الدم** که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم بارتنگ طباشیر
گل قبرسی گل مختوم هر یک یک درم کندر سپید کهربای شمعی صدف سوخته بسد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم صمغ عربی نیم درم عصارهٔ لحیة التیس
سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و بقدر حاجت با یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند
اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و امعای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی
و آنچه از ان صدیدی یا دردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سدد آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در
امتلا و مراعات اسباب موجبهٔ او ست پس آنچه با وجع نباشد و در یابند که از بدن یا کبد است و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او
مورث تشنج یا ضعف خواهد شد فصد بگشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویهٔ قابض حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شگافتن عروق روده
حادث شود گاهی تشنج عاجل مؤدی گردد پس باید که اعتنا بسوی حبس او و امالهٔ او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در اینجا امتلا شدید تر و بیشتر باشد
و بدانند که مشروبات از حابسات موافق تر است برای آنکه از امعای علیا و قریب او و مافوق او باشد و حقنها اوفق است از بهر آنچه از امعای سفلی بود و آنچه میان
این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویهٔ باردهٔ قابضه و مغریهٔ مذکوره در بحث اسهال حابس خون اند لاسیما چون در آن شیاف مامیثا
و شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و بسد آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج بمخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت آنها افتد بدانچه
با وجود قبض در ان قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص گلنار را قوت قوی است و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ کبر
اسپغول و عصارهٔ لحیة التیس را درین ابواب منفعت است و خصوصاً چون دران ادویهٔ مفردهٔ مذکوره و اقراص مذکورهٔ سابق داخل کنند و آن ایضاً بکیر بدهند
و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل آن روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند
تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنهای حابس از عصارات مذکوره و از آبیکه دران قوابض معروفه جوشانیده
و بریان از آنچه طبخ دران کرده باشند پاشیده بعمل آرند و دسومت آنها ادویه که ذکر شد و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث سحج ذکر آنها
خواهیم کرد و از آنها سلیم معتدل که دران ادویه و اقراص حاده نباشد اختیار نمایند و بعض آنها درینجا وارد میکنیم و این حقنه جید است و از تالیفات ماست بگیرند
پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پوست کنار و پوست بیخ هر واحد هشت درم بادام و عدس و گلنار و گل سرخ هر یک چهار درم و بریان یکمن حبیبی آب
اندازند و اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود و بر آتش ملایم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم دم الاخوین و اقاقیا و شادنج
و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم پیچ کرده بر شش درم افزایند و هر که خواهد
افیون از دانگ تا یک نیم دانگ دران داخل کند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت بتغلیظ آن بمغریات از برنج و جاورس مانند آن
نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه درین باب اینست که بگیرند
اقاقیا و صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و بادام و خام مساوی و سایند و بعد از طبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد باشد
آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مر دو دانگ و گلنار و سفیداب قلعی و صدف سوخته بعد شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند و چون این هم

تدابیر بکار برند و مریض را فائده نشود از بستن دست ها از بغل محکم و مالیدن اطراف و فشاندن مریض آب سرد در گرما و هوا و سرما و نوشانیدن آب سرد و حقن
عصارات بارده سرد کرده به شکم و اشربهٔ حابسه مثل رب حصرم و رب ریباس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج ذوسنطاریای
کبدی مشکل است و کمتر از آن سالم ماند و این بسبب آنست معرفت اکثر اطبا بود بضعف جگر و بسببی که از آن ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه در قول
جالینوس است که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد را بسبب برودت و افراط از انصباب خلط حار بسوی امعا جاهل اطبا قرحهٔ امعا پنداشته بعلاجش
می پردازند و علاج کبد را مهمل می گذارند و مریض را هلاک می گردانند لهذا طبیب را باید که در اوائل امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون وی معلوم شود
قصد معالجه کبد نماید بچیزهای مقوی آن و مزیل سوء مزاج از آن که در علاجات سوء مزاج جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد از آن بدانچه حابس خون و مزیل آفت
حادث از آن باشد اخذ نماید مثل سفوفی که در آن زرشک و لک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض و سین (?) با
نافع است و این سفوف قطع بین (?) وارد گل سرخ ششدرم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی — نسخهٔ سفوف (?)
زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یک نیم درم همه ادویه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رب آبی یا آب آهن تاب یا سنگتاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص
طباشیر هر یک نیم مثقال در رب سیب چاشنی دار یا آب انار مقدری آب خرفه یا آب زرشک یا رب ریباس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفث الدم
چون با ادویه نافع سوء مزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر با ضمادهٔ مقویهٔ آن و با ضمادهٔ حابسهٔ دم نمایند مثل
این ضماد که جامع هر دو امر است صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ ششدرم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه
را باریک سائیده با آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقهٔ کتان مالیده بر جگر ضماد کنند و یا پارچه در آن تر کرده بر کبد
گذارند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال الدم گاهی عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویهٔ مسهله
حادث شود و آنچه از شگافتن رگ یا کشادن آن باشد علاجش اینست که هر صباح اسپغول و تخم ریحان با بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان
سه مثقال بگیرند و صمغ را سوده با تخمها درست آمیخته بروغن بادام یا بروغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا مزورهٔ جاورس مقشر و مغز بادام
مقشر هر دو بریان کرده و کباب (?) تیهو و ... بدهند و یا از قرص کهربا یک مثقال و از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب و بلتوت (?)
بروغن گل بدهند محمد جندی گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی است گل سرخ ششدرم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی
هر یک چهار درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بدستوریکه در سفوف بقول صاحب کامل گذشت بدهند و نسخه ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد و در
استعمال موضعی اول قصد سبب فاعل علت نمایند و اگر مانعی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویه مغریه و ملحمه و مسکنهٔ وجع و لذع
استعمال نمایند مثل سفوف الطین با رب به و رب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس آنرا گاها نافع بود خصوصاً گل مختوم و از آنچه نفع بلان (?) نماید دم الاخوین
و صمغ عربی و نشاسته و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و طباشیر و کهربا و گلنار است و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع است اینست که بقدر چهار درم صمغ تنها با آب
سرد بخورند و کذا بزر ورد با آب بارتنگ و این سفوف بلا ... نافع بود و شاهبلوط تخم مورد مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از ربوب مذکوره بدهند و این سفوف سماق
مفید است سماق بخیز (?) حب الآس خرنوب انار دانهٔ ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو سائیده پنج درم بربوب مذکوره بدهند جرجانی و ایلاقی
می نویسند که علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوء مزاج آن ظاهر بود و اسهال یکروز
یا دو روز بند شود و باز عود کند و هر گاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش اینست که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی باید داد
و این سفوف الطین نافع بود و گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو نیم درم شرتجی (?) سه درم با شربت مورد — نسخهٔ سفوف الطین
و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تپ بود سود مند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل مختوم بلوط صمغ عربی — نسخهٔ قرص طباشیر قابض
بریان هر یک پنج درم حب الآس پنج درم نشاسته بریان هفت درم شرتجی مثقال برب به و گاه باشد که اسهال کبدی ماهی (?) مثل دردی شراب بود و متعفن گندناک

و گمان شود که خلط سوداوی ست و خلاف آن باشد و این نوع اسهال مردم محرور الامزجه را افتد بسبب حرارت شدید و تشنگی که در سفر یا غیر آن کشیده باشد و جگر بدان
گرم شود و خشکی غالب گردد و خون غلیظ و محترق شود و علاجش تبرید بمبرد و نوشیدن آب یخ برنهار و شربت خشخاش و ماء الشعیر مبرد کرده و مانند آن باید کرد و گاه
باشد که سبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد و علامات امتلا ظاهر بود و علاجش آنست که اول فصد اکحل کشایند و طعام خفیف تر کنند و اسهال بتدریج بند کنند
و آب بارتنگ و برگ خرفه دهند و جز که را با اسهال بقی یا از جراحتی یا از بواسیر و جز آن استفراغ خون بسیار شود و طبع او نرم گردد و بهر آنکه جگر ضعیف شود و حرارت غریزی
قلت پذیرد و طعام هضم نشود و ایضا اگر سبب ذوسنطاریا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت بگشاید و خون آمدن گیرد آنرا بند نکنند و چون بیمار ضعیف
گردد حبسش نمایند و در اکثر خود منجمد باز ایستد و صاحبش بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد و حبس او بقرص کهربا و قرص گلنار که در باب نفث الدم گذشت
و قرص بسد و باد و یه و حبوب که مهر حبسش ... مذکور شد باید کرد و انچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند و باین تدبیر اضافه کنند و اگر سبب کشادن رگ و اسهال
خون رطوبتی باشد که سر رگها استرخی ضعیف کند تریاق کبیر و فلونیای رومی و فارسی و معجون نبیا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی
منع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصا اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد و پس اگر سبب مرض سوء مزاج حار باشد
و دلیل او التهاب و عطش ست باید که معالجه آن بنوشانیدن ماء الشعیر با گل ارمنی و طباشیر کنند و قرص طباشیر و قرص کهربا بربت دهند و عنایت بتقویت جگر نمایند
بضمید جگر از صندلین و گل مرغ و گل ارمنی و سماق و عصاره بارتنگ و گلاب و مریض را آب زرشک و سکنجبین سفرجلی مبرد کرده و شیره تخم خرفه بربت سیب
دهند و چون تپ ساکن شود غذای مریض بنان مبلول در آب انار مخوش سازند و امرود و به و زعرور بدهند و اگر اسهال خون کبدی تابع سده عروق کبد
باشد و دلیل او استفراغ خون غلیظ که سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سده باد و یه محلله نمایند و از استعمال ادویه
قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سده منع کند و تابع آن عفونت جرم کبد گردد و گاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود و دلیل او تپ و تشنگی و ثقل
و تلهب شدید ست و علاجش باستعمال مبردات بود و این هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت
باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود و ضرر ضعف قوی تر از ضرر دفع باشد و اگر در خون کثرت شود و قوت احتمال نماید فصد کنند بعده ربوب قابض مثل
رب ریباس و غیر آن که مذکور شد بدهند و ادویه قاطع دم در نفث الدم و اشربه و ادویه قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از ان استعمال نمایند
و این تدبیر جید استاد من برای اسهال دموی و نزف افواه عروق قلمی نموده بگیرند شربت انجبار ده اوقیه و در ان نیم درم قرص کهربا و یکدرم معجون جفت حل نموده
بخورند و تنطیل موضع به آب پوست خشخاش و یا آب شاخ انگور و یا آب قرظ و یا آب خطمی نمایند و یا زرور با قماع او و پوست خشخاش و گلنار و شاخهای انگور
و خطمی مقشر پخته تطول بدان نمایند و بعجلت نشست کنند و ایضا بگیرند معجون جفت و پوست خشخاش سوده و در شربت بارتنگ آمیزند و ایضا بگیرند
دانشمندان از قرص کهربا و سائیده در شربت انجبار آمیزند و یا بگیرند دو خرنوبه از دم الاخوین و در شربت انجبار آمیخته بلیسانند و این عرق نیز از امثلات
استادی ست برای این مرض صندل مقاصری و طباشیر و مصطکی و دم الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند و سندروس
حبس خون و اسهال مزمن کند و استاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزی که قطع خون نماید و تلیین طبیعت با زلاق کند
و آن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر و تخم کاهو و تخم خیار کوفته و تخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یکدرم عناب سپستان هر واحد یک وقیه مویز منقی
پنج درم جوشانیده صاف کنند و شیرخشت ده درم حل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند و از ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر خون ست و اغذیه
برای اسهال دموی اغذیه اسهال حار ست و سماق و عصاره آنها درین باب ست و هر چیز مجفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مثل فطیری ساخته باشند
و مثل عدس مطبوخ که در آب او تبدیل کرده باشند و مرق ترشی غیر دسمی از سماق و انار دانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند و مثل نانخورش معمول از مویز
مائل بجفت عفوصت مع تخم انار دانه کوفته همراه کعک خشک و نشوره بدهند و این ترکیب ماء الشعیر نافع اسهال دموی خصوصا کبدی ست کشک جو بریان کرده
جریش نمایند و با تخم بارتنگ خشک و انار دانه و خرنوب نبطی بپزند و در آن صمغ طباشیر و عصاره زرشک اندکی ریوند چینی کوفته اندازند و کباب دراج و تیهو و مانند آن

نوع دوم

در مزورات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تپ اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان کرده در شیر یا آب
که با آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا مائیت او نشف گردد و شیر بکر کرده بخورند و همه سجوم سحج و اسهال الدم را ردی است و اگر ازان چاره نباشد سجوم طیور خفیفه بعد
جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون امعا صالح تر از لحوم برای ایشان است و لا سیما چون بسرکه پزند و لحم بره مخلل یا لحم ماکیان یا لحم بیش بد توقی
و کشنیز دران زیاده کنند و کبک بریان با آب سماق تسقیه داده خوب است و اما عند حرارت مزاج و سخونت خون چیزی از گوشت مضرتر نیست و دران هنگام مرق
مثل سیب و به و رب حماض و غیر آن که مذکور شد انتفاع عظیم یابند و بر آنها و بر ماء الشعیر مذکور و مزورات متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده
و از هر مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند جلطری گوید که سبب سحج خالی نیست از آنکه دمی باشد و دم خالی نبود از آنکه جریان او از عروق مقعد
بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس آنچه از افواه عروق امعا بود و یا بحدت خون یا بسبب کثرت آن باشد و آنچه
از کبد جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع چیزی
که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اوائل سحج غیر حقیقی نامیده اند و این بدن خصیب و لاغر کند و بگدازد و حس عضو ببرد و بالجمله
هر خون که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هرگاه امعا انجراد یا قرحه کند و خون ازان جاری باشد
آنرا سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آنرا انصداع عرق گویند و هر گاه خون تخمین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم با آن مختلط نگردد
و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد آنرا سحج مقعدی گویند و علاجش اینست که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود
در فصد کردن باک نیست و این همان نوع است که با سوس فصد این علت با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد و بعد ازان لزوم شرب ماء الشعیر کنند
و غذا از مزورات زیرباج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت قوام نبض
ساکن شود و این شاف بردارند بگیرند سفیداب قلعی کشته خشک ساییده ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم الاخوین نیم درم اقاقیا نیم درم و همه اسا ساییده
و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس آنچه ازین دوا غلیظ باشد و ازان شیاف ساخته روز بردارند و در شب پنبه در آنچه از دوای مذکور رقیق باشد
آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل متغیر داده دران پنبه آلوده و میل داخل کرده شود و موضع سحج و تکمید الی مقعد بروغن گل مقرر کنند و هرگاه قاروره
باصلاح آید و گرمی او زائل گردد و تپ نباشد خوردن کبک و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضائقه ندارد و سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد
نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بقبض پردازند و در علاج او احتمال این شاف زیاده کنند گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین مرکی زعفران حضض و قاق کندر
هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته به آب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید مقعد بروغن گل
ترک نمایند و غذا بحسب حرارت قاروره دهند و اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد و معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب
نبطی هر واحد یک کف و همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب ابتنشیج کنند و تکمید و تقویت آن کنند که این زود شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از
افواه عروق امعا باشد خالی نیست از آنکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای قاق پس اگر از امعای واسعه بود خون با براز یا قبل آن یا براز
مرکب با خون برآید و بعده براز بغیر خون نازل شود و درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر قبض
طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا حریره جاورس یا نان و سپستان بریان دهند و قدری روغن گل خالص
داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شود حریره نان خشک یا پیه بز غذا سازند و بعد ازان اگر متحمل باشد غذا سماقیه بکبک یا تیهو و مانند آن دهند و اگر خون
از امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش اینست که اخلاط خارج شوند بعده خون بزمانه اندک برآید و رقیق بود و بیرون کف و تقطیر بعد براز آید و نزد فرج
و زیر آن وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره صرح حاد باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه
و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و لهیب نباشد لحم بره با این نوع مزور سازند و بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه تند یکشبانه روز تر کرده

صاف نمایند و اندک کهربا و نانخواه و کشنیز خشک و زیره و صعتر و ران سرکه و خل کرده گوشت یک شبانه روز در وی ترکرده بر آرند و سرکه از ان نشف کرده بریان نموده
بخورند و از ان کثرت نکنند و اشربهٔ قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس و مانند آن این انواع دموی را از هر صنفی که خون جاری شود نافع است و هرگاه
در این انواع عطش و لهیب و تپ حادث شود نوشیدن ماء الشعیر در حالت قبض طبع و آب پست جو بصورت نرمی آن و هر واحد از ان بحسب صورت
مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل فوات تلافیف یا صائم و بواب جاری گردد علامتش آنکه براز بر آید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون
بقرقره و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد نزد ناف یا اندک بالای او محسوس شود و این خون با براز البته نیامیزد بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری شود
و علاج این نوع نیز فصد و شرب ماء الشعیر یا پست آن بحسب شرائط مذکور است و از اشربهٔ قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران میکنند
و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که میگیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا
و بعده اندکی از دقاق کندر بر ان انداخته مریض را مدام می نوشانند و غذای او سماقیه و ریباسیه و حصرمیه و مانند آن میسازند و هرگاه خواهند که بدانند که این
خون از جگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد و قاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود و از ان خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود و لهب
و عطش و تغیر رنگ بسوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد و علاجش همانست که مذکور شد از فصد و شرب ماء الشعیر یا آب سویق
شعیر چون از فصد مانع نباشد و تضمید کبد بانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس طبخ و مغز سیب و مغز به و قصب الذریره و حضض و شیاف مامیثا و صندل سپید
و مانند آن نمایند و از انچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که در و ورم و نه تپ در ان باشد انیست که بگیرند آرد جو و در سرکه نیک بجوشانند بعده در ان روغن آس
کعک و قصب الذریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ بسرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچهٔ طلا کرده بر جگر گذارند و قرص کهربا و رب به و سیب خورانیدن
این مرض را نیکوست اگر در انجا تپ نباشد و اگر با این مرض تپ باشد قرص کافور بماء الشعیر و یا آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره
اوفق اشیاست بهر این مرض این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه و اگر تپ بود بماء الشعیر یا آب پست جو بحسب حال بدهند
بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یکدرم تخم مرو تخم خرفه و سماق زرشک عصارهٔ لحیة التیس طراثیث تخم مویز و کهربا
هر یک دو درم و ابو عمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده نان خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خوبانی بریان سه درم و انچه از ان بیان کرده
کرده نیست بریان نمایند اگر رای واجب کند یا حجتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده اند و گمان
من آنست که اکثر ایشان این را نمی شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدمی که نجح حقیقی نیست صعب است
میر عوض و انطاکی گویند که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون بحسب قوت و احتمال بر آرند و در صورت ضعف
تحجر و اخراج او کافی است چه غرض امالهٔ است نه استفراغ بعد از ان گل مختوم و قدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی با این طبیخ مداومت
کنند مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جو کوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا
بیک رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از ان سفوف ازین نوع ترتیب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا
صندل روسی گل جمیر در سایه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر تقشیر دارچینی هر کدام ربع جزو و قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر
حرارت و سایه طباشیر بوزن گل ارمنی بیفزایند و قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و بارتنگ مناسب است و این سفوف نیز درین کار سودمند است طباشیر بوزن صمغ
گل مختوم سنبل سادرات صندل سفید فوه لحیة التیس هر کدام یکجزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بیخته با شیرین سرشته دو درم بخورند
و شکر با آب کشنیز سبز و اقاقیا و گل سرخ و آس صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه متواتر ضماد نمایند و در نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شربت صعتری هر کدام
یکدرم در رطل آب بجوشانند تا بسه رسد آید صاف نموده چند [illegible] عفونت منقطع گردد و اگر طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بروغن بادام
مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر نقای کلی حاصل شود تریاق فاروقی [illegible] و مطبوخ سفوف [illegible] بادام [illegible] سیاه

بروغن گاو بریان کرده و بادیان بریان نصف آن وخل کرده کوفته با قند سفید نصف مجموع آمیخته دو درم با آب سرد بدهند که فائده تمام دارد و نیل هندی و حجر یهودی بین نوع مجرب ست و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات ست بسد سوخته سندروس کهربا شم خرگوش هر کدام یک جزو حکاکه زیر جد عاج دم الاخوین هر کدام نصف جزو کوفته بیخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شیاف عدسی مغسول با مرهم ابیض سرشته بردارند و از اغذیه ضروریات فندق بریان و اگر چه شیرهٔ آن برآورده باشند اقتصار نمایند بعد نقاوه عند انحطاط قوت ماکیان مطجن و قلیهای سبز و کباب و زرده بیضه بکنند و بهند و استنجا با آب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد دبرنمک و ذره و شونیز خوشت مجموع یا مفرد گرم کرده ثاند

وایضاً انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خون ست و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و معجون نجاح و امثال آن ست و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عصفر و بادرونه و تخم کشوث همه مقوی جگرند مطلقاً گیلانی نوشته که یکی از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویه حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم اگر احیاناً اندکی قابض میداده شد آثر وز مرض اشتداد میکرد و در آخر بهمان لعاب بزور اکتفا کردیم و در روز آخر بزور را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا دوغ با اندک برنج ساده بود وایضاً حکیم ممدوح گوید که ما علاجی چند جهت اسهال اغبونیان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند اول زنی بود که اسهال دم بهم رسانید و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود و چون تفرس بر حدت ولذع اخلاط بدن او کردیم شیرهٔ تخم خیارین با اسپغول فرمودیم دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بیست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم بهم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول با آن یار شد شیرهٔ خیارین با بزرقطونا دو نوبت دادیم و در هر دو نوبت نفع میشد نوبت سوم یکدرم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیرهٔ مذکور و بزرقطونا نوبت دیگر دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک هفته فرمودیم که افیون بدستور سابق بخورد وایضاً حکیم موصوف گفته که مردی بود جبلی افیون میخورد و اسهال دم و زحیر پیدا کرده دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خود که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد هر روز یکنیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسهالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست شیرهٔ تخم خیارین عجیب النفع ست و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیرهٔ تخم خیارین را با تخم بنفشه سپید هم عجیب تا ثیرست

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعا ست و سبب این خراش یا انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح او را انجراد شده و اسهال صفراوی در مدت یکهفته سحج پیدا شود و یا بلغم شور یا لزج که بسبب بورقیت خود سطح روده را بخراشد یا بسبب لزوجت بر سطح امعا بچسپد بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجات از امعا بکشند و او را سحج رساند و یا انصباب سودای محترق و لذاع بر امعا که بتندی خویش بخراشد روده را کند و یا مرور ثفل درشت با امعا که روده را بخراشد یا تناول ادویه حاده مثل زرنیخ و نوشادر که اجزای آن موجب سحج و یا خوردن ادویه مسهل از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا با امعا سحج تولد کند و طبری مفهوم میشود که سحج گاهی با تپ بود و گاهی بغیر تپ و صحیح انواع سحج پنج گونه است یکی آنکه آنرا حسنیه گویند و آن سهل ترین انواع آنست و سببش جریان اخلاط حاده صفراویه یا طعام غیر نضیج بود و کثرت جریان آن بر امعا لزوجات امعا را بخراشد و خراش او هر روز بر روز افزاید تا آنکه همه امعا یا بعض آنرا بخراشد دوم انصباب اخلاط عفنه حریفه مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این مودی سحج امعا و ذوبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکال از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سودائی ست که آنرا حار یابس حریف لذاع گویند و این اخلاط بجرافت خود چون بر امعا جاری شود سحج آرد و این نوع اسهال قاتل بود و سودای آنکه در ابتدای سحج ظاهر شود یا در آخر آن چهارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنه حاده حریفه جمع شود و بسوی امعا جاری گردد و این نوع شدید ترین انواع سحج ست پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و امثال آن یا تناول اطعمه یا ادویه که در نهایت حرافت یا تلخی و خشونت یا در نهایت حرارت باشند و شیخ میفرماید که سحج و خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حاد یا مواد بلغمی یا ...

بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی و مراری و کبدی و آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آنست که ماده بسوی امعا منبعث
شود و آنچه از نفس امعا باشد یا بسبب ورم در امعا بود و یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون شدید الحرارت از جگر یا از شگافتن رگ در اعالی و اسافل یا بسبب
دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح بعفونت و تآکل یا قروح بلا عفونت و تآکل یا نفس قروح یا قروح وسحج بود و این یا در امعای غلاظ
بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب تر است و خصوصا واقع در صائم چه جروح او به نشود و قطع نظر از قرحه آن بنابر کثرت عروق و عظم
و رقت جسم او و سیلان صفرای صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و یا بسبب آنکه عظیم القائله است بمرافقت بنابر قرب او از عضو رئیس که آن جگر است و کذا هی
روده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بدان متوقف نمیگردد بلکه از آن منزلق میشود و قروح از خراش برازه یا از حدت صفرا یا شوری خلط یا شدت
تشبث او و بسبب لزوجت او که چون منقلع شود جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه موذیه بمرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل
ابتدا واقع شود آن قتال است بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی
باشد خصوصا آنچه بر زمین سحج شد و آنرا بوی ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوش زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و با وی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب
ورم متولد شود و گاهی ابتدا قاشر و جارد بر سبیل ابتدا بود و مثل دوای مسهل یا غذای لذاع که منزلق شود بعده بخراش منفصل گردد یا غذای صلب که مرور او سحج شود
و گاهی از اخلاط بود که اسهال آن [illegible] قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفراوی دو هفته است و از بلغم بوقی یکماه و از سوداوی بعد چهل روز و اکثر از آن
و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضی از ایشان قوی باشند و مدتی باقی مانند و ثفل در شکم او جمع گردد و شبیه مستسقی گردد
پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جوهر امعا چیزی که آنرا [illegible] باشد خارج شود مؤدی بعفونت و اسقاط قوت و شهوت طعام بمشارکت
معده و بسوی موت گردد و گفته اند که چون امعا سوراخ دار شود خصوصا امعای علیا قوی حکایت میکنند که مردی را در بعض امعای سفلی سوراخ شد
پیش شکم و مراق بنابر ورم حادث بدان محاذی آن ثقبه و بنابر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ شد و از آن براز خارج
میشد و آخر زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات است لیکن از جمله ممکن بعید است و بعیدتر ازین آنست که زنده بماند و براز بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بسیار ساکن نشود و هر چه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحب او لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و صفیر
و اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری است و مری سلیم است تدارک آن بسهولت از اطفاء
حرارت و استعمال مغریات کرده میشود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غبیه بود و بیشتر بعد اسهال بحران برای آنها بود و [illegible] چون ابتدا [illegible]
یا انفجار دبیلات و اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی معا دفع کند و این سلیم تر است و این قسم در حقیقت دموی نیست بلکه اکثر مده خارج با اسهال از ورم
یا دبیله و [illegible] دیگر باشد که از آن بسوی معا سیلان کند و دموی نشود [illegible]
نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون بادی بیامیزد و یا بیش این نباشد و در اعضای باطن ورم منفجر شود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد
و آنرا علاجی نیست بنابر کثرت چیزی که [illegible] نماید و قلت وجدان سکون بنابر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی یا از ذوبان بود و یا از نضج ورم که
در طرق نضج بود و اکثر او دموی نبود بلکه از ورم سرطانی معده بود که از [illegible] صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی از آن دفعة واقع شود و بعضی
اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون [illegible] بعد سحج [illegible] اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوائر
بود و اما خراطی دلالت کند بر خراش چیزی که [illegible] صفحه امعا بود و اما مخاطی بسبب رطوبت غلیظ بود و گاهی اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات دائمه افتد
و اکثر آنچه در [illegible] افتد زبدی باشد بنابر شدت غلیان عارض از آن و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود لیکن در اینجا سحج نباشد و چه
با سحج بود و آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ است دائما بغلظ قشار و در اکثر بکبر آن و بر امعای دقاق برقت و صغر آن [illegible]

نیز و اسهال خارج شود و اکثر خروج او هنگام استعمال حقنهای غساله بود و گاهی سحج و قروح امعا بسوی استسقاء مؤدی گردد و صاحب کامل گوید که حدوث این
مرض یا عقب زحیر شدید باشد که امعا را بشدت حرکت بجراشد و یا از قبیل ورم حار بود که در امعا عارض شود و منفجر گردد و یا از آنچه بسوی امعا ریزد در مرض حصبه
یا ذرب چون مواد آنها حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقهٔ امعا را بجراشد و صاحبان این مرض اول اخلاط صفراوی مختلف بر آید و بعد از آن رطوبت
بلغمی و این از آنجمله بود که از امعا رطوبت لزج مطلی بر آن از داخل بجراشد و پس از آن خراطه و چیزی از جسم روده خارج شود و این هنگام خراشش چیزی از جسم
آن بود و پس اگر این خراطه گوشت پارهای بزرگ باشد در آن تلف مریض ست بهر آنکه این دلالت کند بر آنکه در جرم امعا تاکل عمل کرده حتی که طبقهٔ دوم امعا رسیده
و مثل این را امکان شفا نبود و بعد از آن خون صرف از گشادن دهان رگهایی که در امعاست بر آید و گاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد موتی بدبو سائل شود
بر آید و گاهی شبیه با پیه گداخته در رنگ و قوام بود و این از گداختن حرارت بود شحمی را که در اعضای فربه باشد پس هرگاه مدت دراز شود شبیه به دردی گردد
بسبب احتراق حرارت و تابع این تب نرم باریک باشد و گاهی این مرض از شگافتن رگها بود هرگاه خون در آن کثرت و رقت پذیرد و گاهی اطبا گمان کنند
که این خون بواسیر ست و چنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود و گاهی این علت از انصباب مرهٔ سودای ردی الکیفیت بسوی امعا باشد
و باسهال مرهٔ سودا برین استدلال کرده میشود و گاهی این از خراج سرطانی حادث در امعا باشد و نشان این نیز اسهال خون سوداوی ست و این هر دو نوع
سخت ردی و قتال اند و لاسیما چون بدبو باشد چنانچه بقراط در کتاب فصول گفته که چون ابتدای اسهال از مرهٔ سودا باشد بر موت دلالت کند
و جرجانی گوید که آفریدگار تبارک و تعالی رطوبت لزج اندرون امعا آفریده است و بر سطح روده اندوده تا درشتی براز و تیزی اخلاط که بر آن گذرد ضرر آن
باز دارد و آنرا زود دفع کند و بلغزاند و این رطوبت چیزی ست چون لعاب که از نشاسته بپزند و آنرا اطبا مروج الامعا گویند و غشای مخاطی نیز نامند و هرگاه اخلاط
تیز بسیار بر روده گذرد و این رطوبت را بجراشد سحج و قرحهٔ امعا تولد کند در مدتی که بهر خلط مقرر ست چنانچه در قول شیخ گذشت و سحج که در معای مستقیم افتد
بعضی از آن بادرد باشد و آنرا زحیر گویند و بعد ازین جداگانه ذکر کرده شود و بعضی بی درد باشد و این همچون خون آمدن از ناصور بود که آنرا نواسیر گویند و هرگاه
مریض را تب صفراوی آید و بول سفید بود و صداع و آفت دماغی نباشد و هوش برجا بود خوف حدوث سحج باشد و اگر شخصی را اسهال یا بادرار بول یا نفث
دم می آید و تب نباشد و عمر او از سی و پنجسال تجاوز کرده باشد و قبل ازین ترک ریاضت و تعب معتاد نموده باشد و آرام یافته در آن امید بقای او در
مدت چهل یا شصت روز بسهولت باشد و خلاصی یابد و طریق تشخیص این مرض باید که دریافت نمایند اگر تشنگی و پیچیدگی و درد امعا بود و خون خراطه
در براز بیرون آید مرض سحج باشد بعده تفحص نمایند که سحج در امعای علیاست یا در سفلی پس نگاه کنند اگر خون و لزوجات شدید الاختلاط با براز بر آید
و مع ذلک اندکی غیر مختلط بدسومت بود و بادی درد شدید نزدیک ناف و بالای آن و بیقراری و غلبهٔ تشنگی و قلت لبث دوا در امعا باشد سحج در امعای
علیا بود و اگر خون و خراطه بیش از براز بر آید و یا با براز غیر شدید الاختلاط آید و یا اول براز صرف آید و بعده خون خراطه بر آید و درد زیر ناف بود سحج در امعای
سفلی باشد بعده نظر کنند اگر با خون و خراطه اجزای چرب و شحمی یا ریم بود سحج در روده مستقیم بود و اگر با خون و خراطه رطوبت لزج یا ریم بود بغیر دسومت سحج در قولون
یا اعور بود بعد از آن سبب سحج دریافت نمایند و این چنان باشد که اگر بیش از سحج خون صرف اندک مختلط با وجع یا بغیر وجع و با دوار یا بغیر دوار آید و علامات
امتلای خون بر آن مقدم باشد سببش انفتاح عروق بود و الا نگاه کنند اگر صفرا یا براز و خراطهٔ امعا مختلط بر آید و لذع مقعد نماید و بعده با خون و خراطه اجزاء
امعا مع وجع امعا آید و رنگ براز زرد باشد و عوارض صفرا مثل عطش شدید و کرب عظیم و لذع قوی ظاهر بود و تقدم اسهال صفراوی باشد سببش صفرا بود
و اگر بلغم شور یا غلیظ لزج با خراطه و خون بر آید و براز بی رنگ باشد و با کثرت ریاح و قراقر و درد ثقیل ملایم لازم غیر منتقل بود و دیگر آثار بلغم و تقدم اسهال بلغمی
بر آن گواهی دهد سببش بلغم باشد و ایضاً این قسم اکثر عقب نزله و زکام می افتد و اگر سودا با خون و خراطهٔ امعا بر آید و رنگ براز سیاه شبیه به دردی شراب باشد
و با کرب شدید بود و گاهی نفخ ابخار از شدت درد سببش سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود و چون بر زمین رسد زمین بجوشد و مگس گرد آن نگردد سودای
ردی باشد و اگر دردی بغیر بوی ترش و بدون جوشش زمین بود سودای سلیم باشد و اگر ثفل یابس با بندا بر آید و قبض طبیعت بود و تقدم قبض شکم و تناول

پیریزی خشک بران گواهی دهد و وجع هنگام نرمی شکم تسکین یابد بسببش ثقل خشن باشد و بسیار باشد که عصارهٔ منفصل از ثقل هنگام غلظ و جفاف آن برآید بنا بر سببی که آنرا خشک نماید و گمان کنند که اسهال است و حبس نمایند و دران هلاکت مریض بود و علامت این آنست که چیزی ازان هنگام لین طبع و مفارقت ثقل نباشد و ثقل تقدم کند بعد ازان ثقل یابس برآید و اقسامیکه قبل ازین مذکور شد اکثر ازان برآید هنگام لین طبیعت و مفارقت ثقل و آنکه سحج ازو تقدم نماید و اگر تقدم تناول ادویهٔ سمیهٔ مذکوره و یا ادویهٔ مسهلهٔ محدث سحج دریافت گردد سببش تناول همان ادویه باشد و اگر آثار قسمی از اقسام مذکورهٔ سحج یافته شود یا تقدم اوجاع و سائر علامات اورام بود مثلاً تپ گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود و بعده تپ و لرزه آید و از پس آن گرانی و درد شکم ساکن شود و اسهال خون ریم آمیخته و با جراده و خراطه آید و هنگام انحدار طعام و رسیدن ثقل نزد قرحه در امعا درد خیزد خاصةً اگر چیزی شور یا ترش خورده باشد و اشتها ضعیف گردد و قرحه در امعا باشد و فرق میان ریم و بلغم از نشستن ریم در ته آب و جز آن در تحت سل مسطور شد و اگر با وجود خراطه و جراده که هر دو دلیل قاطع بر قروح است ریح بدبو باشد بر تآکل قرحه دلالت کند.

و اگر با وجود بوی بد خون سوداوی بود خوف بودن سرطانیت باشد و مکان قرحه چنان دریافت کنند که اگر درد بالای ناف و شدید بود و خراطهٔ امعا رقیق و قشور رقیق و صغیر آید و آنچه از قرحه خارج شود مختلط با براز باشد و مریض وجع قبل خروج براز بمدت دراز دریابد و براز کیلوسی و شبیه بآب گوشت و بدبوتر بود و اگر خون برآید غسالی غیر مختلط با براز آید قرحه در امعای دقاق باشد پس اگر ریم و خون که از قرحه برآید شدید الاختلاط با براز باشد قرحه در امعای بالای صائم بود و اگر اختلاط او شدید نباشد قرحه در معای صائم بود و اگر درد زیر ناف بود و با شدت نباشد و خراطهٔ امعا غلیظ برآید و مریض حاجت براز در وقت لذع دریابد و بوی منفصل باشد و قشور غلیظ و کبیر و خون قبل براز آید قرحه در امعای غلاظ باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیر مختلط با براز بود دلالت بر قرحهٔ معای مستقیم کند و اگر اندک مختلط با براز باشد دلالت نماید آنکه قرحه در معای اعور یا در معای قولون است پس اگر قرحه مزمن بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و وجع بحسب آن نباشد بدانند که قرحه کثیر الوسخ است و فرق میان قرحهٔ متوسخه و متآکله آنست که متآکله شدید الوجع بود و آنچه ازان خارج شود شدید النتن و مائل بسیاهی و قلیل تر بود و در متوسخه صدیدی مائی مائل بسفیدی و زهومت باشد و چون بعد خراطه خون بسیار برآید بر غور قرحه و قوت مرض و فنای چیزی که بر روی امعا باشد و رسیدن تا جرم امعا دلالت کند بقراط در کتاب خود در امراض حاده ذکر کرده که گاهی صاحبان سحج امعا را امتناع ریاح از نفوذ و خروج و رجوع او بسوی فوق و سقوط قوت و سردی دست و پا عارض شود و جالینوس درین وجع معده و امتلای راس نیز یاد نموده و سبب این آنست که معائیکه دران سحج باشد ایذا یابد از جمیع اشیائیکه دران نافذ گردد لاسیما از لذاعه و چون ازین ایذا یافت و در ساعتی که لذع عارض شد مبادرت باسهال این چیز لذاع نکرد و بسوی فوق بطریق صعود رجوع کند و ریاح و درد در معده و امتلا در دماغ بسبب تصاعد بخارات ازان ماده بسوی راس پیدا نماید و لذع عارض شد جمیع امعا ضعف قوت و سردی اطراف بنا بر رجوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود و فقط و سحج که عقب امراض حاده افتد ردی است و قلیل الفلاح و بدانند که سبب سحج و دوسنطاریا مثل صفرا یا سودا یا خون حاد یا بلغم عفن یا زجاجی یا ثقل یابس اگر قائم بود و بعد آنکه با خراطه ماده برآید مرض بطریق ازدیاد بملازمت سبب باشد و اگر سبب منقطع شود و خراطه و جراده و خون و مانند آن باقی ماند سبب منقطع شود و سبب و اثر حاصل ازان باقی ماند پس قصد او تنها بعلاج کرده شود

علاج کلی سحج و قروح امعا

اولاً ازالهٔ سبب و تنقیهٔ خلط غالب و ازلاق ثقل نمایند بدانچه در باب حبیر(?) مسطور گردید و بعده سنریات(?) از صموغ و لعابات و طینها استعمال کنند و ادویهٔ لعابیه اصل علاج اینست و خداوند سحج را از نان و گوشت مهما امکن احتراز اولی است و اگر سحج در امعای علیا حادث شود علاجش بادویهٔ مشروبه کنند و بحقنها اگر در امعای سفلی باشد بادویهٔ مشروبه مثل برنج و جو مطبوخه که در آب آنها زردی بیضه بریان و صمغ بلوط و کاغذ مصری سوخته و دم الاخوین و سفیداب ارزیز و گل ارمنی و افیون سوده آمیخته باشند حقنه کنند و گویند که منع سحج بر پنج وضع باید کرد اول آنکه استعمال قوابضات صرفه کنند و این وقتی باید کرد که مجاری را قوت مساک رطوبات ضعیف شده باشد دوم آنکه مغریات صرفه بکار برند و این انگاه دهند که دهن رگها گشاده باشد و یا خراش و سطح روده افتد سوم آنکه مغلظات دهند و این انگاه دهند که مواد رقیق و سیال باشد چهارم آنکه مخدرات فقط یا با ادویهٔ دیگر ممزوج نموده بدهند و این آنزمان بکار برند که مواد تیزی داشته باشد پنجم آنکه مائل سازند ماده را بخلاف جانب امعا و این بتعریق بود اگر ماده رقیق و قابل آن باشد و یا بقی اگر ماده عسر التنقیه بود و یا بادرار اگر ماده قابل آن بود و یا بحجامت بی شرط و یا بحجامت ناری بر اعضای بالائین بر شکم اگر مانعی نبود و چون تحقیق این معنی بوضوح پیوست

پس باید که بتقویت قوای ارواح امعا پرداز نمیتی که در معده نوشته شد و اما در گشادن سر رگ روده ادویه دهند که بنابر بستن خون جراحات بدرونی بکار برند از داخل
و خارج و اصل در تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی ست بانچه ممکن باشد بمناسب علت و رقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده شیخ الرئیس گوید باید که
در سحج غلط نکنند که گاهی این محتاج بود بسوی چیزیکه دران قوت شدید باشد و در استعمالش مر ان هلاکت بود و نفس تبرید شدید و دادن مثل هندوانه و کاهو و خرفه
در علاج کافی گردد و هرگاه حقنها که دران ادویه کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب ست که انچه در معای علیا باشد بیشتر مشروبات و انچه در سفلی باشد بحقنها علاج
کنند و انچه در وسط باشد بهر دو علاج پرداز ند بعده اول چیزیکه رعایت آن واجب ست حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در انصباب ست و آیا سبب
مقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا محتبس و منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد تدبیر قطع و حبس او
که در مواضع آن معلوم شده باید کرد و اگر از استفراغ بسبب مرارت خلط چاره نباشد بجز رو احتیاط بعمل آرند و جهد کنند که مسهل شدید الضرر با ثر و قرحه نباشد بلکه مثل
هلیله بود و اصلاح او باختلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا دو روز منع کنند تا بدن بچیزی که بران منصب گردد تحلیل شود و چون اراده تغذیه باشد
بشیر آب تنتاب و مطبوخ غذا سازند که این غذا بسبیل دوا ست و اما نفس غذا عند الحاجت و ظهور ضعف بانچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای بریان
فرو و اندکی نان سپیده مائل بغطورت و خروس خصی و بیضه زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی بریان حاجت خیلی انتفاع یابند و اگر کاع مطبوخ در شیر
بمنج بریان برای ایشان خوب ست چون سعض آن کنند و باید که حفظ قوت او بوسه فواکه نیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافع ست و باید که نمک ایشان
نمک اندرانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد دران هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب نیست که اولا
بادویه صرف موذی بکیفیات آنها مقبض و خشن جرا شده ابتدا کنند و چون حرج اشتداد کنند احتیاج ضرورت بمغریات افتد تا مثل نشاسته و طلا بر روی مرض گردد و جمیع
ادویه مبرده مقبضه مخلوط بمغریه دران نافع ست مگر آنکه تاکل افتد که گاهی حاجت بادویه جالیه و کاویه مخلوط بمجففات بالاذع آید و باید که صاحب سحج از بزور محمصه
در آب بارد بجوشانیده در آب جار و ریوند از قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست و خصوصا چون در مثل آب بارتنگ باندکی شراب آمیخته بخورند و بلوط
بریان و خرنوب را مفرد و مجموعا قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم انچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در ابتدا چون صمغ چهار درم با آب سرد بخورند
مرض زائل شود و گل مختوم هر سحج حتی که متاکل را سخت سودمند ست بعد تنقیه تاکل چرک بحقنه از حقنها یکه مذکور شد تا بخورند و همچنین هرگاه حقنه کنند بگل مختوم
در آب بارتنگ و ایضا کوکب شاموس و آب خرفه و ایضا آب توت خام که خوب پخته نباشد نفع بخشد و کذلک نوشیدن جشیشه ذنب الخیل آب جشیشه الصابغین
اصبغ و آب گل سرخ ترش با حقنه و بعضی اطبا در ادویه این باب حل عقعق ذکر کرده و گمان میکنم که آن رجل الغراب ست و گویند که بقراط چون رجل العقعق گوید مراد
ازان برگ انجیر بود و این درین باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیر مایه خرگوش ایشان را نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال مذکور
شد درین باب شدید النفع ست و اگرچه تاکل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص و سفوفات باردة مذکوره در باب اسهال ست و انچه ایشان را نیکو
چون بریان پاشیده بخورند بعد آن آب سرد بنوشند اینست که بگیرند خاکستر خیمره چهار جزو و مازو دو جزو و فلفل یکجزو و کوفته بیخته یکدرم بکار برند و فلو نیا نیز
نافع ست چون با آب سرد بخورند و اما حقنها و حمولات صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقا که اندران در ابتدا مغریات
قابضه و در آخر آن اگر تاکل انجامد منقیات و کاویات افزایند تا آنکه ترصیص امعا برود و ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته
که اقاقیا در حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه بهمه بکار برند
بعده و در آخر اگر تاکل را کند منقیات و کاویات بعمل آرند و بعضی مردم اندکی فلفیون در بعض عصارات و حقنهای سلیمه داخل میکنند و ازان منفعت
عظیم حاصل می شود لیکن چون ضرورت بچیزی حادة بچیزی ترشح اعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بجوهر مض بعده بحادات انتقال نمایند
و چون ضرورت و تاکل اعی بود از انها و از فلفیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی تخیی کنند بعده
حقنهای حاده استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند از حقنهای حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلد او ازان دور شود تا آنکه در معا سوراخ گردد

ولهذا ابا باید کرد مبادرت باستعمال آنها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شده و تاخیر نکنند تا آنوقت که خوف حدوث نقبه بسبب اتساع قروح و غور آنها باشد و بدانکه پیه بز را
بر همه آنچه در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت است که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون بر ریم
انسحاج مدهٔ حاجت بمنقیات افتد بعده بسوی آنکه قوی تر از آن باشد و بگذاشتن دسومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شوند حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح
وسخه است تنقیه آن بمثل ماء العسل کنند و قوی تر ازین آب نمک و آبی که دران زیتون مملح پرورده باشند و طبیخ ماهی شور است و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص
زرنیخ لامحاله چاره نباشد چون مرض از تازگی تجاوز کند و ازان مانعی نباشد و بدانند که حقنهای چرب مغری اگرچه تسکین وجع قرحه متاکل نماید لیکن ازان
شفا نگردد بلکه شفا با دویه نافع تاکل میشود و آن منقی جالی مع تخفیف و قبض باشند و آنچه ازان اقراص سازند بران کثرت مغریات و دسومات نشاید تا میان او
و میان تاکل حائل نگردد و دوا و بنا نافعه قرحه متاکل گاهی درد والم آرند و ازان خوف نکنند و بدانکه چون بحقنه حاده پاک کنند واجب است که عقب او حقنه مدمل [illegible]
از قوابض و مغریات بعمل آرند و این هنگامی است که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تپ و ضعف و تاکل جمع شود و حرارت باشد و مریض به استعمال مثل قرص
زرنیخ تنها جسارت نکند باید که در آبهای فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگدازند بعده تخفیف و تکرار این کنند و استعمال
نمایند گاهی از خلط بزر البنج و افیون بدان یا تقدم مخدرات بران و دادن مریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود
و گاهی صواب تر آن باشد که در آبهای مفردات قابضه حل کنند و ازانجمله عدس مقشر بلوط است و این اعانت در احداث خشکریشه نماید و ازانجا است او جع
او منفعت او بیرون کند [illegible] است که حقنه قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت فرط ریم نمایند و گاهی صاحبان تپ و ضعیفان و کسانی را که تب ایشان اشتداد
کند بتحمل حقنهای حاده نباشند این تدبیر مخفی سازد که ابتدا بحقنه ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت بآب نمک بعد ازان گل مختوم بسرکه ممزوج با [illegible]
که صحت بخشد و از تدابیر در باب حقنها اینست که اندک اندک در چند بحقنه کنند و چون لذع شدت کند تدارک بحقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای
مستعمله بهر حبس شکم منع اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال است که گاهی آنرا اقراص نیز می سازند و در چیزی که مناسب آن باشد استعمال
میکنند و اکنون نسخ حقنها و شیافات و اقراص که در حقنها حل افتد مذکور میگردد و سبیل حقنه درین باب و در اسهال حاد اینست که بآب بارتنگ تنها یا بعض
اقراص که ذکر یابد حقنه کنند یا بلعاب قطونا سپیده و در عصارهٔ کدو اخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه اینست که بگیرند بار اشعیر و روغن بادام و زردهٔ بیضه و آب برنج مطبوخ
یا پیه گردهٔ بز یکساله مصفی و دران گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان و پیه بز که گاهی دران پوست انار و مازو داخل کرده میشود و کذلک حقنه آب پوست
و گل مختوم و ایضاً این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جراده کدو خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس و عدس که آب او دو بار ریخته باشند همه را جمع کرده
روغن گل سفیداب و گل ارمنی و اقاقیا و توتیا دران آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در حسب حاجت در حال داخل کنند و این نسخه حقنه سحج را نیز صالح است
بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و برنج نیم بوده و در شراب بجوشانند و [illegible] کرده و پس صاف نموده بعض اقراص حقنها سوده بروغن آس
دران داخل نمایند و اما شیافات برای سحج پس اجهات ادویه آنها مرکند رو زعفران کندر و [illegible] و عنبر بسیار تر و چون افیون داخل بود و
و قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و مرو اقلیمیا و مرداسنگ مانند اینها و گاهی احتیاج بزاجات و زنگار افتد و این شیاف
سحج و زحیر را نافع مرکند از زعفران و افیون در سفیدهٔ بیضه بسرشند و دیگر کندر و مر [illegible] مر زعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند و دیگر افیون و عنبر بسیار تر
صمغ عصفص بعصارهٔ بارتنگ بسرشند و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب سازند و بر پارچه و قطعهٔ پنبه آلوده در مقعد گذارند و مثل
میل پیچند تا مستوی گردد و باقی ماند و اما اقراص برای حقنهای سحج مثل قرص کوکب و اقراص زرنیخ برای متاکل و باید که در سحج انگور زنگار [illegible]
تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ [illegible] زرد [illegible] قشور [illegible] شب یمانی و مازو سبز و آهک نا دیده هر یک
ده درم بعصارهٔ بارتنگ قرص بوزن چهار درم سازند و کوچک یک درم ازان استعمال کنند و در [illegible] یک قرص بتمامه و قرص دیگر اینست بگیرند سماق و پوست انار
و [illegible] و گلنار و حب حصرم و قلقند و قلقطار و [illegible] محرق [illegible] هر واحد [illegible] زنگار نیم جزو و ازان [illegible] سازند [illegible] بگیرند آهک و اشنجان

واقاقیا و مازو و زرنیخ که در سرکه چند روز تر کنند پس قرص سازند و از قوت او گاهی حقنه کردن آن با آب بارتنگ کفایت کند و اما اضمده و اطلیه نافعه درین ضمدهٔ
مذکور در باب علاج اسهال مطلق است و طلای قرص کوکب با آب مورد مجرب رسیده و از ان بسیار انتفاع میشود و چون باین هیچ را نفع نشود مریض را
در آبزن که در آب آن قوابض معلومه باشد که ثبت و حلبه و خطمی پخته باشند نشانند جرجانی گوید که اصل علاج سحج و اکثر امراض مراعات اعضای رئیسه است اگر
ماده باشد آنرا از ان پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوء مزاج باشد تعدیل نمایند بعده بعلاج عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات مزاج دماغ کنند و آنرا از فضول
که دران جمع شده باشد پاک کنند و نطولات محلله بکار برند و بمشمومات مقویه تقویت نمایند که ازین تدبیر ماده نزله که از دماغ بدیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت
آن ایمن شوند پس احوال قلب مراعات کنند که این اصل همه علاجهاست و در منع علیل از غذا در هیچ علت چندان استقصا نشاید کرد که قوت ساقط شود و هر گاه ضعف
پدید آید قوت را بچیزی غذائی تقویت دهند و بران مقدار نگاه دارند و اگر بدین تمام مقصد بر نیاید دوای موافق حال و مزاج بآن ترکیب دهند هر آنکه هر گاه حفظ قوت
قلب نمایند قوت غریزی بتحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز باید کرد زیرای آنکه سبب این علت و اکثر علتها ضعف
و سوء مزاج جگر بود و هر گاه سوء مزاج او را زائل کنند خلط ردی و مادهٔ حاده و لذاع دران تولد نکند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوتهای معده سالم بود و هضم تمام
کند فضول و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود هضم تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را تدارک نتوانند و اخلاط ردیه گرد آید و امراض
تولد کند و بهترین مراعات معده آنست که او را از طعام غیر موافق و از امتلا و ثقل نگاه دارند و اگر دران فضله بود آنرا بقی یا باسهال موافق استفراغ کنند و هر گاه مراعات
احوال این اعضا بحسب واجب کرده شود و مدد مادهٔ مرض منقطع گردد علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پدید آید و بدانند که اکثر اوقات دور داشتن
دوا از بیمار و نکردن علاج بهترین علاج باشد و گاه باشد که سبب طول مرض معالجه و شرب دوا بود خصوصا درین علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض تخفیف ثقل
غذا از طبیعت و قوت اعضا و خاصةً قوت امعاست و حفظ قوت غریزی بچیزی غذائی قلیل الماده کثیر الغذا مثل ماء اللحم و زردهٔ بیضهٔ مرغ نیمبرشت و ماء اللحم را
درینجا فضیلتی است بزرگ بهر آنکه قوت او بسیار است و مادهٔ او لطیف و از ان چیزی سخت اندک بامعا رسد و آنرا اثری نباشد پس هر گاه حفظ قوت غریزی
نمایند بچیزی که مادهٔ او اندک و قوت او بسیار بود و غذا سازند از علاجها بسیار مستغنی گرداند و قوت اعضا بجای باز آید و مادهٔ بد را از خود باز دارد و دفع کند و بعضی
که اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بران گران گردد و ناگوار بود متغیر باشد و ردی حس شود و [illegible] بود که غذا از قوتی که مذکور شد بدهند لطیف و مقوی قدر در دوا
نیز حیله باید کرد تا قوت او بستانند و جرم دوا نهند و هر ساعتی اندک اندک دهند تا برامعا ثقل نیارد و آنرا اثری نماند و این چنان باشد که دوا را نیم کوفته در صره بسته
در آبی که موافق بود بخیسانند و مالیده قوت آن درین آب بستانند مثلا در سحج که بچیزهای قابض حاجت است و قابض از درشتی خالی نباشد چون گلنار و [illegible]
آنها نیم کوفته در صره بسته در آب به یا آب سیب تر کنند و مالیده صاف نموده لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ و امثال آن بیامیزند و هر ساعت اندک اندک بدهند
و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیب و بازیهای طرب افزا و نظارهای بستان و دیدن جواهر و شمیدن عطرهای موافق در قوت و نشاط بعض
و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض باز دارد اثری عظیم دارد و ازین غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسهال خون را زائل کند بگیرند گل سرخ و تخم حماض بریان هر یک
سه درم صمغ عربی و کثیرا و نشاسته بریان کرده هر واحد یک نیم درم همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک مثقالی تا دو درم و اگر در امعا درد باشد اسپغول
و تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو مساوی گرفته همه مقدار سه درم یا چهار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران چکانیده بدهند و قرص [illegible]
که نسخهٔ آن در ذیل ادویهٔ اسهال الدم گذشت و این نسخهٔ او نیز مفید است ریوند چینی زرشک کهربا گل ارمنی گلنار مساوی شربتی مثقالی تا دو درم با آب کاسنی و اگر ریوند چینی
بالکوبند و بروغن گل چرب کرده نیم درم تا درم در آب سیب ترش بدهند و اگر تب نباشد در شراب کهنه آهنتاب یا در دوغ سنگ تاب دهند و شربت سیب با ارشیر که به
و حب الآس و سماق بریان بیفزایند با گل ارمنی نافع بود ان شاء الله تعالی الشافی و در علاج سحج و قروح امعا ببیند که طریق علاج این علت آنست که تامل کنند تا دریابند که فوق امعا است
یا تحتی و دیگر قریب بوده است خون از انجا بامعا فرو دوید یا از نفس امعا می آید و از هر جا که آید اول تدبیر تنقیه و غسل آن موضع باید کرد و بعد بعلاج قرحه مشغول
شوند و اگر سبب حیض مادهٔ تیز یا شور باشد که از همه بدن سوی آید اول بدن را از ان ماده پاک کنند و اگر از ذوبان اعضا بود بعلاج تب دق معالجهٔ آن نمایند

نسخهٔ قرص گل

نسخهٔ قرص [illegible]

واگر سحج و قرحه در امعای علیا بود و آنرا باشربه لیّنه غسالا پاک کنند که در علاج چشم بکار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و مانند آن تا همه
آنرا بغو بید و بلغزاند و درد و لذع اخلاط حادرا باطل کند و حدت ملاز امعا باز دارد و اگر صفرا و اخلاط تیز بر امعا بگذرد در تحیار شنبر و آب کاسنی آب عنب الثعلب و اندکی زعفران
علاج کنند و اگر خلط تیز شور یا سوداوی همیگذرد مطبوخ اهلیله زرد و سیاه و مویز و خیار شنبر معالجه نمایند و اگر سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن اشیای جالیه
چون ماء العسل و جلاب ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد از روده و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برویاند چند کرت ایارج فیقرا باید داد بعده شیر
صاف کرده و سنگتاب نموده و شیر تازه سنگتاب یا آهنتاب کرده بنوشانند اگر تب نباشد سخت نافع بود و تدبیر اول آنست که مریض را از طعام باز دارند ده روز
یا سه روز و حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت نکند چیزی نرم و گرم دهند یا بر شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که درین علت میشاید حریره معمول از
خندروس و پیه بط و پیه مرغ ست و پیه بز مائل تر بخشکی ست و سودمند تر بود و از جاورس مقشر و برنج شسته هر دو یکجا کوفته آشام سازند و اگر این آشامه در شیر
بپزند که اندک خشخاش کوفته دران جوشانیده صاف نموده باشند و اندک نشاسته بریان و صمغ عربی بریان انداز ند صواب باشد و این آشامه سودمند ست بگیرند
سماق و در آب باران یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و ازین مقشر یا برنج یا سبوس سپید دیر تا بسماق تر کرده چهار ساعت بنهند پس بدست نیک بالیده صاف
کنند و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا سطبر شود و اندک صمغ بریان سوده انداز ند و اگر تب نباشد آشام از برنج و پاچه بره بپزند و صمغ عربی داخل کنند و عدس مقشر در آب
بپزند و دو آب را بریزند و در آب سوم با برگ حماض و برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه بط یا مغز بادام بریان بپزند و اگر گوشت حاجت آید کبک و تیهو
و دراج با آب سماق و آب انار دانه پخته صواب بود و زرده بیضه نیمبرشت با سماق منقی سودمند بود خاصةً اگر اول آنرا در آب به و آب انار و آب سماق تر کرده خشک کرده
و خمیر نان بآبی کنند که قسب و حب الآس و خرنوب و سماق دران پخته صاف کرده باشند و اگر خمیر بآب طبیخ پاچه بسرشند صواب باشد و شربت سیب و شربت به و شربت
انار و شربت مورد و شربت میوه های قابض که در باب گذشته مذکور شد همه سودمند بود و شراب قابض با آب ممزوج کرده و آب در اقتابه آهنی جوشانیده ستوده ست و اگر شراب
قابض نباشد حب الآس نیمکوفته یکشبانه روز دران تر کرده صاف کنند و اگر شاهبلوط عوض آن تر کنند روا باشد و این سفوف مقلیاثا مفید اسپغول تخم مرو تخم بارتنگ
تخم گل تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم ریحان هر یک وقیه همه را بریان کرده طباشیر گل قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک دو وقیه سوای اسپغول همه را
بکوبند شربت از سه درم تا پنج درم با شربت مورد و غیر آن و بوقت خواب دو درم اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با یکدرم گل ارمنی بدهند و نیز خشخاش کهنه
قرحه کهنه را سود دارد و علیل تشنگی آرد آنرا اول چند بار بآب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک کرده بریان نموده بکوبند شربت یکدرم از همه ادویه این مرض بغایت نافع تر
و ثابت بن قره گوید که بعضی طبیبان درین علت خوردن یک طین بغدادی گل ارمنی در یکروز بتفاریق سودمند گفته اند و دو درم تخم کندنا با دو درم حب الآس کوفته
بیخته اسهال کهنه را باز دارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده ست و اسهال خون باز دارد بگیرند افیون و مازو و کزمازج مساوی و بآب صمغ حب سازند
شربتی دو دانگ و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی سی درم کشک جو هشت درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز بی نمک بست درم همه را در یکمن
آب بپزند تا بیک رطل بغدادی باز آید صاف کرده بکار برند و اگر در امعا سوزش بود نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضاً کشک جو بریان کرده و برنج شسته هر یک وقیه
حب الآس گلنار و گل سرخ هر یک پنج درم جفت بلوط سه درم برگ مورد تر بست درم همه را در یکمن آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده عصاره برگ خرفه بارتنگ است
و روغن گل و عصاره برگ اسپغول هر یک وقیه و یک زرده بیضه مرغ پخته بیامیزند پس بگیرند قیمولیا و بسد سوخته و اقاقیا هر یک نیم درم سفیده ارزیز و قرطاس سوخته
و سرب سوخته و شسته و عصاره لحیة التیس و نشاسته بریان و دم الاخوین هر یک نیم درم همه را سائیده و بیخته بیامیزند و باره و بعمل آرند و بسد را در کوزه گل حکمت کرده
یکشب به تنور گذاشته بر آرند تا بسوزد و این حقنه نیز نافع آب بارتنگ آب عصی الراعی آب برگ خرفه هر یک سه وقیه روغن گل یک نیم اوقیه سفیدی بیضه مرغ و اگر سوزش
نباشد عوض سفیدی زردی کنند و همه را بیامیزند یکدرم و صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین کاغذ سوخته گل ارمنی هر یک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه
تنها باین ادویه بکار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد بادام و گلنار در آب بپزند و اسفنج دران آب تر کرده گرم گرم بر مقعد نهند تا حقنه زود باز نگردد و هر گاه
قرحه فاسد شود و آنگه گرده را اول بماء العسل یا با آب نمک یا آب نمکی که زیتون دران پرورده باشند یا بطبیخ های شور حقنه کنند و اگر ریم و چرک بسیار آید از قرحه

زرنیخ چاره نباشد بقدر نیم درم و نهایت دو درم درین آبها بکار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه بصورت عدم تحمل مریض و تدارک سوزش آن از عقب
حقنه بروغن گل همانست که در قول شیخ گذشت و نسخهٔ قرص زرنیخ اینست بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هر یک رطل بغدادی آهک دو رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه اقاقیا (نسخهٔ قرص زرنیخ)
هشت اوقیه همه را بسایند و به آب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً زرنیخ زرد و قرطاس سوخته هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ بست و پنج درم عصارهٔ لحیة التیس
مرداسنگ هر یک سه درم سپ غوره و سفیداب هر یک پنج درم آهک ده درم بدستور قرص سازند و یک نسخه این همانست که در قول شیخ گذشت و این اقراص را
باین طریق استعمال نمایند که برنج شسته خشک کرده با مویز منقی تخم کوفته ترکرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار نیم درم تا یک درم قرص مذکور دران حل کرده بعمل آرند
و اگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر بکار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج و بروز ورم از امعای علیا باشد باید که در اول امر سفوف طین بشربت
آس بخورند و سفوف کهربا بشربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ میدهند و یا قرص گلنار و قرص بسد یا شربت قابضهٔ مذکوره بدهند و این انفع سحج است صمغ عربی گل قبرسی
هر واحد جزوی دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بشربت آس یا آب برگ حماض یا آب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی
هر واحد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض هر واحد نیم درم تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده دو درم بشربت آس یا رب به
یا آب خرفه یا آب بارتنگ بخورند و شیر آهن تاب یا سنگ تاب تا غایت او نشف گردد با اندک کعک بدهند و اگر تپ باشد شیر نبهند و اول قرص طباشیر ممسک برب به یا رب (قروح)
آس دهند و بعد از ساعتی آب پست جو با صمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو ساعت ازین این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنج درم صمغ عربی گل قبرسی
نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد دو درم بزر را باعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود و ادویه را سوای بزور کوفته آمیزند بشربت سه درم رب به
یا رب آس و اگر تپ نباشد تغذیه بلحوم طیور جبلی مجفف مثل تیهو و کبک و [illegible] و دراج بطریق ناریاج بزیت و انار دانه پخته باید کرد و اگر این باطراف بره بسازند
باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقلهٔ حماض دران اندازند نافع بود و اگر در سحج تپ باشد مزورات مذکوره نان مبلول با آب انار مجوش دهند و حریرهٔ معمول
از شیر و جاورس مقشر با برنج و ایضاً زردهٔ بیضه بسرکه جوشانیده که بران قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زردهٔ بیضه گرفته بقدری آب انار و سماق بزنند
یا بریان اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و بران زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض را بخورانند نفع بخشد و اگر حریرهٔ معمول از برنج فارسی
اندک بریان کرده بشحم گرده بدهند انتفاع یابد و حسای متخذ از کعک و خبز المغربا بادام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه با آب سماق و پیه گرده بز و روغن گل اگر تپ
نباشد و باقلای مطبوخ بسرکه و آب سماق نافع است و قبل غذا انفکه بسفرجل و امرود و سیب قابض و غبیرا و زعرور و کنار خشک و بلوط و شاه بلوط و مانند آن کنند و در آب
نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل ارمنی اندازند و باید که از اشیای حریفه و قوی الحموضت و تحلیل اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن ندهند مگر آنکه
با وی چیزی باشد که دران لزوجت و ملاست بود مثل نشاسته و صمغ عربی و گل و بزر و لعابی و این سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعاست اسپغول تخم مرو (سفوف [illegible])
تخم ریحان تخم خیار بریان هر واحد شش درم حب الآس حب انبرباریس بلوط تخم خرفه بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا
نشاسته هر واحد پنج درم بسد کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان گل سرخ هر واحد سه درم سرطان بحری خرمهره سوخته اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را سوای
تخم اول باریک سائیده دو درم تا سه درم با آب آس یا رب به و یا رب بهی دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو آهن تاب با اندک کعک بدهند و این حب سحج را انفع است گل قبرسی
صمغ عربی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس حضض هر واحد یک نیم درم سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض واحد دو درم باریک سائیده با آب بارتنگ سرشته حبها سازند
و خشک کرده از یک مثقال تا دو درم بشربت آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض استعمال نباید کرد و بلکه باید که صاحب این را اشیای لینه مثل [illegible]
طین باندک اقاقیا و کهربا بدهند و این سفوف بدهند تخم خبازی تخم خطمی مقشر بریان هر واحد پنج درم نشاستهٔ بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته بیخته دو درم
بشربت آس بخورند و اگر با وجود جراحت در سحج قبض شکم واقع شود باید که اسپغول و تخم کدو و تخم ریحان و تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد
یک جزو سه یا چهار درم ازین گرفته با آب نیم گرم و روغن گل بدهند که تلیین طبیعت کند و قرحه را ایذا نرساند و اگر فائده نشود این دوا را با آب لیفه فلوس خیار شنبر دران مالیده باشند بدهند
و اما هرگاه قرحه در امعای سفلی باشد اغلب ادویهٔ مشروبه بران فائده نکند حقنها اختیار کنند که آنها با سرعت وصول بموضع علیل بغیر ضعیف شدن قوت آنها برسد

با قرصهای علیا نفع بلیغ دارد پس اگر معه ذلک اسهال خون بود باید که نظر کنند اگر آمدن خون بغیر مغص بود و وجع و لذع کمتر باشد آب بارتنگ آب خرفه و آب عصی الراعی
مجموع نیم رطل گرفته زرده بیضه نیم برشت که جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی هر واحد درم عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیخته
در روغن گل چیده بران انداخته در هاون با زردهٔ بیضه بسایند و بعصارات مذکوره آمیخته نیمگرم حقنه کنند و اگر معه ذلک تپ لهیب کرب باشد آب کدو و لعاب
اسپغول درین اضافه کنند و اگر آمدن خون باشدت مغص و لذع باشد باید که حقنهای مغری و مسکن لذع مثل حقنه که دران برنج و پوست جو و پیه و صمغ عربی باشد
حقنه کنند و این حقنه درین باب قوی النفع ست برنج فارسی عدس مقشر پوست جو جاورس مقشر هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار جفت بلوط حب الآس
قرظ طراثیث هر واحد پنج درم همه را با سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و بران این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی
نشاسته بریان گل مختوم هر واحد دو درم اقاقیا دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس سفیداب ارزیز اسرب سوخته کهربای شمعه کاغذ سوخته بسد سوخته هر واحد یک درم باریک
سائیده چهار درم ازان بگیرند و دو زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل و پیه بگداخته هر واحد ده درم همه را در هاون نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند
صبح و شام و دو سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب ست بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای جاورس و بدستور آب او گرفته و دران صمغ عربی و گل ارمنی
و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص دم الاخوین اقاقیا هر واحد نیم درم و زردی بیضه که در سرکه پخته باشند دو عدد و پیه گردهٔ بز ده درم
بدستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف ست برنج سفید و جو مقشر هر واحد بست درم گل مختوم گلنار حب الآس هر واحد پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و این ذرور قرطاس محرق دم الاخوین صمغ عربی گل قبرسی سفیداب ارزیز کشنیز خشک هر واحد نیم درم باریک کوفته بیخته
و زردی بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل خام اوقیه در هاون حل کرده و با آب مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند و باید که ازین حقنها بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن
استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بارده و غیر آن داعی ست و باید که تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و برین مواضع بسیار گذر نکنند تا سحج آید و اگر
مرض طول کند و از نوع اکاله گردد و این حقنها برای تخفیف قرحه بسبب کثرت عفونت و رطوبت آن دفع نکنند و آنچه خارج شود همگی چرک بغیر خون بود باید که حقنه حادهٔ محرقه
قوی التجفیف مثل حقنهای زرنیخ حقنه کنند بهر آنکه قرحه که در خارج عارض میشود هر گاه نشف آن بادویه مجففه مثل مراهم و ذرورات نمیگردد در ان احتیاج میشود باستعمال
اشیائی که در غایت تجفیف باشند و آن داغ ست و از اقسام داغ آنست که بادویه محرقه مثل قلقطار و زنگار بود و یا آتش فلهذا می باید که در مثل این سحج
حقنهای حاده که قائم مقام داغ باشند استعمال کنند و او آنست که دران زرنیخ افتد و نشاید که مثل این حقنها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم
و این صفت اقراص زرنیخ ست که در حقنه می افتد زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی و مازو و مس سوخته و آهک آب نادیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاخوین هر واحد
سه درم افیون و صمغ عربی و سفیداب ارزیز هر واحد دو درم همه را باریک سائیده با آب آس سرشته قرص سازند و هنگام احتیاج دو درم ازان در آب برنج و عدس و جو
مطبوخ بادویه که مذکور شد چهار اوقیه حل کرده حقنه کنند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی هر واحد ده درم نوره غیر مطفی بست درم سوخته کاغذ سوخته افیون اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
هر واحد پنج درم باریک سائیده با آب بارتنگ سرشته قرص سازند و در آب برنج و عدس و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته و اقاقیا دم الاخوین
و مازو و صمغ عربی و گل قیمولیا که آن حجر رخام ست هر واحد چهار درم شب یمانی و مس سوخته هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک نارسیده شش درم
سائیده با آب آس سرشته قرص سازند بوزن یک مثقال و بدانچه مذکور شد بعمل آرند و اگر قرحه و سحج در معای مستقیم باشد باید که شیافات نافعه آن استعمال کنند که آشنا
بموضع برسند و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گلنار گل قبرسی هر واحد جزو دم الاخوین خرمهرهٔ سوخته سفیداب ارزیز هر واحد نیم جزو همه را باریک
سائیده با آب بارتنگ یا با آب عصی الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند بقدر چهار انگشت مضموم و دران رشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج
را مجرب ست برنج فارسی صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزو اقاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیز دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده
با آب بارتنگ یا با آب آس سرشته شیافات سازند که در یک طرف آن رشته باشد و اگر از موضع قریب ریم آید این شیاف استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم
آهک آب نادیده سه درم دم الاخوین اقاقیا مرداسنگ چرک نقره عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده با آب صمغ عربی سرشته شیافات درازی

سازند و دهان رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را بکشند و بار دوم اعاده کنند و اگر سحج در معای علیا باشد دران ادویهٔ مشروبه و حقنها هر دو استعمال کنند
و باید که چون صاحبان زخم امعا اصلاح یابند و به شوند از دادن ادویهٔ مسهله الاسیما انچه دران شحم حنظل و سقمونیا افتد اجتناب نمایند و چون بدادن دوای مسهل ایشان را
ضرورت افتد ہلیله و سنا و گل سرخ و شاہترہ و لبلاب و خیارشنبر و مانند آن دہند ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که نافع اقسام سحج و قرحهٔ امعاست خوردن برد
محرق و مر بقدر باقلا و کثیر القدر درم و تخم کرنب مع حب الآس و مازو و پوست انار ترش ہر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یکدرم خوردن و دم الاخوین و عصارهٔ
گلنار و سماق و تخم حماض و برگ او و عذبه و غبیرا و بلوط و بہیره و گل خبازی و نقل زرد و طراثیث بشیر تازهٔ میش و ملوخیا و زعرور و سفید و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت فی بسرکه جوشانیده
و رب انجبار و پوست بیخ آن ده درم و تخم حماض و مازو یکدرم برنزدی بیضهٔ نیمبرشت پاشیده و تعلیق استخوان ران چیپ کرگس و حقنهٔ نشاسته بریان و کذا الاجور محلول
در روغن گل و کذا در عصارهٔ بارتنگ کثیرا یکدرم حل کرده که مجرب سویدی ست و شرب موم در روغن گل ہر واحد پنج درم گداخته لیکن منفعت انشاست و حقنهٔ پوست انار ترش
و آرد جو بریان و بیخ بریان ہمه جوشانیده و ضماد دماغ شتر بآب گندنای تازه زیرناف و شرب دوغ آهنتاب که مجرب سویدی ست و زمرد شربا و تعلیقا و بیست جو بسکه حقنه
و شربا و خلط اندکی افیون در ادویهٔ سحج که مقوی فعل آنهاست و اغتذا بجریرهٔ برنج بریان و جاورس بریان و جلوس بعض در طبیخ نیمگرم آس و گل سرخ و پوست خشخاش
و گلنار ہمه را خوب جوشانیده که مجرب سویدی ست ہر واحد نافع سحج نوشته اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل علیق
و ثمر آن قبل از سیاه شدن و حشیشهٔ خرفهٔ بریان و شاخ آن بدون برگ و پنیر مایهٔ خرگوش سه قیراط و تخم او بریان کرده و تخم نانخواه تنها یا بشراب قابض و بیخ خطمی بشراب قابض
و کنار و پوست آن و باقلا مطبوخ بسرکه و آب و سراج القطرب و ثمر علیق الکلب که حصرم الدیک نیز گویند و گل آن و گل ملوخیا و تخم آن و از موم بقدر عدس حب ساخته
ده عدد ہر روز و طراثیث و خولان و بلوط و جفت بلوط و تخم حماض بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گل آن و برگ آن و قسب خشک و توت شامی خام سرخ و سفرجل و حقنه بکی
و بسباسهٔ ہندی و تخم نیلوفر و طلق محلول بآب بارتنگ و طالیسفر و غبیرا و پوست آن و پنیر مایهٔ اسپ و کثیرا و قرظ و طراثیث و صمغ عربی ہر سه سوده و مصطکی و برگ شوران
و مر بقدر باقلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق بروغن بادام و گل سفید آن بمقدار یک دو سه انگشت آید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق
بشیرهٔ بادام و شاخ گوزن سوخته که سفید شود و خون آن بریان کرده و طین لالی و تخم حماض و کهربا ہر دو و گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و زرشک و سحج تخم
کوفته و خبث الحدید و برنج بریان و پنیر مایهٔ بره سه اقولوساث و شاہبیج مغسول و خاکستر شاخ انگور نیم درم و خشخاش سفید و سیاه و دم الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ
و گل کرم بری و شگوفهٔ انگور و خرمهرهٔ سوخته بشراب ابیض و سفره آب بارتنگ و بیضه در سرکه جوشانیده و کاغذ مصری سوخته مع ربع وزن او شاہبیج و بری سوخته و تخم مورد
سوده و بیضهٔ خام و آرد و خن و برنج درم بروغن گل بریان کرده و برگ ترنجان بعطرون و بہیره و نرگا و بعدس مقشر پخته و حرشف خشک کرده و گل قیمولیا و بریان و مثل او
زفت سوده چهار درم ہر روز متواتر و کرنب بستانی مسلوق دو بار و مطیب بفلفل و اندکی نمک و نقل ازرق نیم درم تا درم و نوشیدن عصارهٔ اطراف نرم علیق و عصارهٔ
حی العالم و عصارهٔ اوناب و خیل و برگ آن بشراب و طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ نطافلن و طبیخ برگ او و عصارهٔ او و مازو سبز خام سوده یا سوخته در سرکه سرد کرده سوده
برآب سرد پاشیده صباح نوشیدن و آب آهنتاب و دوغ آهنتاب و طبیخ جفت بلوط و طبیخ نشارهٔ چوب کنار در سرکه و طبیخ توت شامی خام سرخ و شربت به و عصارهٔ او
که مجرب سویدی ست و طبیخ دهن چرلیش بریان بطور حریره پخته و عصارهٔ برگ کرم و خیوط او و طبیخ جوز السرو و طبیخ برگ لبلاب سیاه و عصارهٔ کاسنی بری و عصارهٔ
بارتنگ و عصارهٔ قسوس و طبیخ انار دانه و طبیخ ثیل و عصارهٔ لوسیماخیوس و حریرهٔ نشاسته بریان و بہیره و شرب و حقنهٔ گلنار و شرب و تعلیق فیروزه و حقنهٔ آب حصرم
و طبیخ پوست بیخ انبرباریس شربا و حقنه و حقنهٔ موم و روغن گل مخلوط و شرب و حقنهٔ خولان و کذا طبیخ اقماع بلوط و کذا گل مختوم و حقنهٔ عصارهٔ عصی الراعی و تخم
و حقنهٔ شیر تازه و حقنهٔ طبیخ نشارهٔ چوب میسر و خلط اندکی افیون در ادویه و شرب و حقنهٔ صمغ بادام و کذا مر و حقنهٔ عصارهٔ برگ خلاف و اطراف نرم او و کذا
عصارهٔ بارتنگ و کذا طبیخ برگ سماق و کذا طبیخ گل سرخ باقماع او و کذا بعصارهٔ خبازی و کذا اسرنج بشحم بزماده و عصارهٔ بارتنگ کذا ما الشعیر محمص که بران
سه درم قفر الیهود پاشیده باشند ہر واحد نافع ست و بعضی گویند که کهکنار ده ماشه سوده با پنیر چهار ماشه آمیخته بلع کردن بسی نافع ست و شیرهٔ خرفه تنها یا با
گل ارمنی و سحج که با تشنگی بود اندر تمام دار و یکدرم پوست خشخاش باده درم صمغ عربی بشربت حب الآس و شربت انجبار بدهند و در رودہ راساکن کند

و خون باز دارد و دیگر سفوف الطین برو غن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف یهودی یکماشه سفوف حب الرمان بروغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیرهٔ کشنیز خشک بریان شیرهٔ خشخاش بریان هر یک چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تخم خرفه بریان شیرهٔ حب الآس بریان هر یک شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه اسپغول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج شدید معمول ست و دیگر ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم یکتوله داخل کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شربت به شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند و گاهی شربت انار و روغن بادام و شیرهٔ خرفه عوض بهدانه کرده میشود و تبرید اندک روغن بادام وقت ورود ماده از لذع ماده تیز و شوره سحج و مغص و زحیر سوداوی و صفراوی و زلق الامعای شوری و در اسهال از دوای حاد که از خروج اسهال مانده باشد و در قبض طبیعت و قولنج باد وغیره مناسب معمول ست و روغن گل و روغن نیلوفر بر وجه دو ملند مگر روغن گل قابض و مقوی ست و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو ملین طبیعت اند و دیگر مروارید محلول طباشیر ترنجی کهربا تخم حماض پوست انار پوست خشخاش بانه صمغ بریان مساوی سوده بعسل یا شربت سفرجل یا زردی بیضهٔ نیم برشته پاشیده استعمال کردن برای منع اسهال که اطبا از علاج آن در مانده باشند بالکلیه انتفاع حاصل نشود مجرب نطاکی ست و دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیون اسهال عظیم بمشارکت طحال با سحج امعا و فواق و زحیر عظیم با سایر علامات هایله عارض گردید اول تلیین کرده شد به بنفشه نه ماشه و عناب بیست و پنج دانه و ریشهٔ خطمی نه ماشه و گاوزبان و پنج کبر هر یک پنج ماشه و خمیرهٔ بنفشه سه توله تا سه روز هر صبح این دارو داده میشد و آخر روز یکدانگ از دوی سرفهٔ قوی که مرکب ست از مربیه و زعفران و روغن بلسان و افیون داده میشد با یک مثقال صمغ عربی و در روز چهارم و پنجم و ششم رب تر و نیم مرتبهٔ این دارو داده شد کهربا یکدانگ گل مختوم دو دانگ دم الاخوین یکدانگ گل ارمنی یکدانگ صمغ عربی بریان دو دانگ اسپغول بروغن بادام چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده شد شفا یافت پرهیز بسیار نداوم و دیگر دم الاخوین کهربا طباشیر بسد محرق مغسول هر یک چهار سرخ سوده تناول نمایند و بالای آن چهار تخم بآب بخته یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ خرفه شیرهٔ بیخ انجبار داخل کرده دهند سحج و اسهال خون را بغایت مفید ست حب هندی برای سحج و اسهال خونی که بی سده باشد نافعست گیر و کات ال گوند کتیرا تخم کوج مقشر مغز بیل گری مساوی بقدر کنار حبها سازند سحج و شام یکی بخورند و دیگر سنگری افیون هر دو مساوی صلایه کرده چهار برابر فلفل نخود ساز ند و یکی بدهند سحج را نافع بود و عرق بیل گری نیز مفیدست دوای دیگر کتیرا گل سوخته مساوی نخود ساخته یک مثقال بخورند قروح امعا و اسهال دموی را نافع بود و اگر بر کتان بریان کرده در آنجا شامل صوبات کرده بدان حقنه کنند برای قرحهٔ امعا و نفث الدم مفید

علاج سحج و قرحهٔ امعای صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیهٔ صفرا از حقنه بارد مناسب بود و اگر در امعای رقاق باشد از مسهل صفرا بهتر بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق کردن مبالغه ندارد و در صورتیکه ماده منصبه شدید الحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار کنند و یا قرص مذکور سه ماشه با شیرهٔ خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول هفت ماشه در آب سرد برآورده دهند و صمغ عربی سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه و نیم با آب سرد دادن بسی نافعست و کذا قرص گل حماضی که در قول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کتیرا زرورد نشاسته هر یک ماشه بارتنگ مدوس اسپغول هر یک چهار ماشه با یک پیاله دوغ گاو سنگتاب بجهند و انار و سیب تناول نمایند و هر چه مقوی معده بود و مقوی امعا نیز بود بحسب احتیاج از آنها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید زرد از اقاقیا بآب مورد ضماد سازند و خوردن دوغ آهنتاب تنها نیز مفیدست پس هرگاه ماده از انصباب بایستد علاج سحج از بزور بارده لعابیه بیشتر باشد با شربت بنفشه داده و مغریه کرده زحیر مذکور گردد باید کرد و لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه در عرق گاوزبان ده توله گلاب چهار توله برآورده رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ حب الآس هر یک شش ماشه روغن گل پنجماشه دهند و شیرینی موقوف دارند و یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه چهار تخم بریان نه ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج قلب باشد علاج دیگر فائده نکند موم تازه یکماشه بلع کنانیده آب بیخ یا ابقر بیرون کرده بر شکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یک یک پاس از اول روز تا آخر روز عمل آرند و غذا و آب موقوف الاوقت شب بالائی جغرات گاوی بوزن یکنیم توله و همین قدر خشکه سحج دهند و در تشنگی بجای آب آب باران تخم پرورده بنوشانند که مجرب ست

واگر بازدهند بهم واحد دو درم صمغ عربی یکدرم افیون نیم درم گرفته بقدر فلفل حب ها سازند و دو حب بکلان و یکحب بطفل دهند در سحج و زحیر صادق مجرب است و نسخهٔ حب
بانکه با این نوع مجرب نطاکی است و بقول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج صفراوی نافعست و کذا اقاقیا شرباً و حقنةً و ضماداً و خوردن صمغ عربی و مثل او بازو نیز
مفید بود و بیل گری کات مساوی سفوف ساخته خوردن بقول اطبای هند نافع سحج است اقوال جهره شیخ میفرماید که چون عطش و کرب در سحج صفراوی
اشتداد نماید راشب مطبوخ و آب پست جو هر دو سرد کرده استعمال نمایند و اگر وجع شدت کند حتی که قریب غشی گردد از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل از ان شحم
ماده گاو مع آب پست جو حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بسبب حصول اعتدال خلط و اگر تسکین نیابد بچیزی که مناسب این علاج کنند و اگر خواهند
در مثل این وقت باین حقنه دست برند بگیرند آب کشک جو و برنج و پیه گردهٔ بز و روغن گل و صمغ عربی و سفیداب و زردی بیضه و همه را بهم زنند و اگر خواهند و دن
افیون داخل کنند و استعمال نمایند قرشی مینویسد که از ادویهٔ جیده شیر آهنتاب است حتی که مائیت آن بر دو و گاهی دران صمغ عربی و نشاسته و طباشیر بریان
اضافه کرده میشود و پوست خشخاش سوده بشربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند است و این حقنه نافع سحج و قروح امعاست جو بریان برنج
مغسول بریان ذرهٔ بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرورد خطمی حب الآس و برگ آن جوشانیده صاف نموده زردهٔ بیضهٔ مشوی محلول در روغن گل
یا پیه گردهٔ بز یا در بهر وده صمغ عربی بریان نشاستهٔ بریان دم الاخوین کهربا بسد بهر واحد درم اضافه کرده بکار برند و این دوا درین باب بغایت نافع است بگیرند
جو بریان و خطمی و بندر و پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس و سیب داخل کرده بیاشامند و هنگام شدت حرارت و عطش
بشیرهٔ تخم خرفه بریان استعمال کنند و گاهی چار تخم بریان سه درم افزوده میشود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی و طباشیر بریان
زیاده کرده میشود و اگر قرحه تا کل چرک باشد بجلای آن مثل جلاب و ماء الشعیر حاجت افتد بعده استعمال ادویهٔ مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال سحج باشد
مغریات مثل بهدانه بریان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج و مغص است و در سحج از کثرت حوامض خصوصاً قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند
خضر گوید که چون بروغن زرد و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را نفع دهد و حقنه از نشاستهٔ بریان نافع سحج است و کذلک حقنه از لادن مفید سحج بود
واگر خشخاش نیمکوفته در آب جوشانند و دران اندکی صمغ عربی و نشاستهٔ بریان حل کرده حریره سازند صواب باشد و چون مرکی مقدار باقلا بخورند اسهال و قرحهٔ امعا را
نافع بود و کذلک چون از پنج درم تا ده درم دم الاخوین حقنه کنند یا پنج درم از ان در بیضهٔ نیمبرشت بخورند و نوشیدن عصارهٔ گل سرخ تازه و حقنه کردن بآب آن نافعست
و کذا کشکاب که دران حب الآس و اندکی تخم خشخاش پخته باشند با گل ارمنی و اغذیهٔ سحج برنج قابض مثل برنج چاورس شحم گردهٔ بز و بادام بریان باید و انفع ازین
آنست که از فندق بریان سازند و حریرهٔ معمول از پست جو و نشاستهٔ بریان و بادام و خشخاش هر دو سوده بآب و شیر اندک و پیه گردهٔ بز و کشنیز خشک بریان اندکی
از زیره و سرکه تر کرده بریان نموده و در سحج از هر چیز مالح و حاد و حریف باشد حذر کنند و استاد من گفته که آنچه از ماء لطیف حاد غواص مثل سرکه باشد آن مضر
سحج بود و آنچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد ضرر نکند بلکه گاهی نفع دهد و هم قرشی گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفراست هنوز باقی بود قطع آن
بربوب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس و سیب و به ترش کنند و غذا از حصرمیات نمایند و کرمانی مینویسد اولی آنست که ترشیها استعمال نکنند که در انها لذع
و تقطیع و ازدیاد وجع و حرقت است مگر در قرحه هرگاه ضرورت آنها بهر جلا و تنقیهٔ چرک و تعفن رو دهد بعد ازان معالجهٔ سحج بخور و بارد و لعابیه بریان و بادویهٔ مغریه
مثل سفوف مقلیاثا نمایند و حقنهای حابس بعمل آرند و مغری چیزی لزج را گویند و مقلیاثا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان بسبب وقوع حرف
در انست و گاهی بسفوف بزور نیز اطلاق نمایند و درینجا همین مراد است و ترکیب این نسخه بقرابادین اولیست که اسپغول بست درم تخم ریحان تخم بارتنگ
صمغ عربی تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو پنج درم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده و سوای بهیدانه تخمها را
کوفته بیامیزند و بقدر حاجت با آب سرد بخورند ابو الحسن گوید که اگر سحج در امعای علیا باشد در ابتدا سفوف الطین برب سفرجل خورند و ماء الشعیر با گل ارمنی و صمغ عربی
بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر ترکیب داده استعمال کنند و اگر خون زیاده آید باید که قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و آب بارتنگ و رب سیب دهند و هرگاه تب ساکن
گردد و آنچه خارج شود دسم باشد شیر سنگ تاب یا آهنتاب بنوشانند و غذا مزورهٔ سماق سازند و چون صلاح پذیرد زردهٔ بیضه که در آب سماق یا سرکه جوشانیده باشند

نسخهٔ سفوف مقلیاثا

بخوراننده و دراج و تیهو معمول بآب سماق یا بآب انار روانه بدهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه بآب بارتنگ یا بشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضه
بریان بآب سماق و عصارهٔ بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تپ نباشد غذا مزوره دهند و چون مریض صلاح یابد تیهو بآب سماق
بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب و روغن بادام بخورانند و غذا مزورهٔ جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب [illegible] و از اغذیا
شیرین بسیار و ترش بسیار و آنچه دران کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون ست عصارهٔ لحیة التیس شاخ گوزن سوخته
گل قبرسی نشاسته هر واحد پنج درم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال برب آس ده درم یا بآب خرفه پنجاه درم بدهند و **خجندی** می‌نویسد که سحج انصباب
صفرا باشد به مثل شربت انار و شربت حماض و امثال آن صفرا و لعابات مثل شیرخشت و آب انارین و ترنجبین و شربت ورد و مانند آن کنند بعده معالجهٔ سحج بادویه که در قول
سمرقندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص کهربا یا قرص طباشیر قابض برب آس دهند و غذا برنج بریان یا مغز بادام بریان یا بماکیان سازند و سحجی که بسبب
سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر یا ورم یا خلط ردی در جمیع بدن باشد اولاً قصد باصلاح امر سبب کنند و این تعدیل مزاج جگر یا معالجهٔ ورم او
یا تنقیهٔ بدن از خلط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا باین امر نمایند که مریض را
دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر میش بآهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد ازان نان در آب انار ترش و حریرهٔ [illegible] معمول از پست جو
و شیر بدهند و اگر هنوز زیاده و انصباب باشد حریره از آرد برنج و جاورس و پیه بز سازند و بران صمغ بریان سوده بپاشند و اگر لذع بیشتر باشد حریره از پست جو و شحم بط
و بز بسازند و از طبیخ خشخاش سفید و نشاستهٔ بریان و هر گاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده بدست نیک بمالند و صاف کرده دران قدری جریش
انداخته بدست خوب مالیده صاف کنند و جوشانیده بچوب سیب حرکت دهند و اندکی نمک و پیه بز نرم حل کرده بیندازند تا منعقد گردد بکار برند و سحج را حریرهٔ معمول از کعک
سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و غبیرا و کنار و زعرور و حب الآس یا پیچه نافع بود و کذلک عدس مقشر چون دو بار بجوشانند و در طبخ بارتنگ اندازند و کسیر
و زیت سطب سازند و هر گاه مرض طول کشد و در بدن ضعف شود و تپ در انجا نباشد یا اندک خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تدرو و شفنین
و خرگوش و غزال و گوزن و کبک و گنجشک چون هر واحد ازین بریان کنند یا بآب حصرم یا بآب سماق بجوشانند بدهند و ایضاً بیضه بسرکه جوشانیده و بیضه که در ظرف آبگینه
کرده و بران اندک گلنار سوده یا مازو یا عصارهٔ لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته بر آتش نیم پخته بخورانند و جمیع فواکه ترک نمایند و اگر صبر نکنند تناول
اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و زعرور و انار قابض و کنار خشک شاهبلوط جائز است و هر نوشیدن آب دریا یا آب باران مطبوخ در آفتابهٔ آهنی با شراب سیاه
پخته ممزوج یا شربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان مع سلم و صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده بشربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قروح امعای دقاق
را بزرقطونا تخم مرو و تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک نیم اوقیه گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده
پنج درم ازان بآب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبیکه دران صمغ مع گل ارمنی تر کرده باشند یا برب آس ساده نافع است و اگر در انجا تپ
باشد قرص طباشیر معمول بتخم حماض برب غورهٔ ساده یا برب سیب تازه بدهند و نیز اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی و روغن گل بدهند و ایضاً قرصیکه از گلنار
و قرظ و ثمر عوسج و تخم گل و جفت بلوط و توت خام خشک بسازند نافع بود و ایضاً این سفوف طین نافع است اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم
صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخمها را بریان نموده غیر از اسپغول بکوبند و صمغ و گل انیز کوفته بیامیزند و سه درم صبح و شام برب به ساده بخورانند و اگر قرحه در امعای
سفلی باشد حقنه نافع‌تر از شربت بود و بیشتر گاه با سحج مغص و اسهال خون باشد باید که بدانچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا خلط لذاع آنرا ملاقی نگردد
و صفت آن اینست برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم پیه گردهٔ بز تازه ده درم و باقی تدبیر این همانست که در قول جرجانی گذشت مع نسخهٔ دیگر
ازین همانجا مسطور شده بگیرند پیه سوخته دو درم ست و عوض آب خرفه آب بارتنگ اگر خروج خون بغیر مغص و وجع باشد آب لحیة التیس و بارتنگ مقدار نیم رطل
و اسفیدی بیضهٔ خام و گل ارمنی و نشاستهٔ بریان و عصارهٔ لحیة التیس و سفیداب ارزیز هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا بآب عصی الراعی
مقدار رطل مع اقاقیا مغسول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد نیم درم ساییده یا بآب خرفه مع گل که آنرا خواتیم بحیره گویند و نشاسته کهربا و مرداسنگ [illegible] زردی

قرص صمغ سحج

ور روغن گل و حقنه را بماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا آکله بود در آنچه برآید ریم بغیر خون باشد باید که ادویهٔ محرق باشند مثل این اقراص استعمال
نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصارهٔ لحیة التیس دو اوقیه کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته در سایهٔ خشک
کنند و وقت حاجت از نیم درهم تا یک درهم گرفته برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و بآب بویزه که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند مقدار نیم رطل و در آن
قرص مذکور آمیخته حقنه کنند و یا آب بارتنگ یا آب طبیخ سماق و آس طب پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کرده بکار برند و اگر قرحه در معای مستقیم
باشد بنحویکه شیافات بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بردارند دم الاخوین صمغ بریان عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرداسنگ مربی
نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته پنج درهم اقاقیا هفت درهم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا آب عنب الثعلب یا آب خرفه سرشته بلوطها سازند
و بکار برند و ایضا ضمادات معمول بسفرجل و قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه پخته و لیست جو و رب غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند طبری گوید
که اگر سحج در شرح باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده یا از عفن یا از قرحه و دران بخیر قرحه بواسیر نظر بسوی سبب فاعل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد
نگاه کنند که از کدام موضع جاری و مندفع میشود بعده اگر در رای طبیب فصد واجب بود بسبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد در انجا مانعی نبود در فصد باک نیست
بعد ازان تسکین حدت مزاج بماء الشعیر یا آب بست و حسب حوبها کند و واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از بزر در قبض طبیعت
البته نشاید بهر آنکه چون ثقل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام دفع کند و آنچه ملتحم شده باشد آنرا انجراش پیش طبیعت او را … بلکه اگر آنچه جاری شده است
حاد باشد عنایت تسکین حدت او نمایند و بضد کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی است علم بدان هدایت یابد بیان کرده میشود یعنی گمان کنند که خون یکی از دماء رقیقه
بسوی امعا جاری میگردد خون حاد یا خلطی تعفن در جگر یافته و جگر آنرا دفع میکند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته بسوی امعا مندفع میشود پس اطباء احتیاط
کرده اگر اندفاع این خون از کبد باشد دفعةً آنرا قطع نکنند غیر آنکه مریض را لزوم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قارورهٔ او رنگین بود ماء الشعیر و رب
قابضه بیاشامند و تضمید کبد بدانچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد و بعده چون کم شود و ماده صلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بهر آنکه بقیهٔ ماده
که اصلاح یافته طبیعت آنرا بطریق … تحلیل کند و قطع این تضمید جگر از اشیای قابضه و قاطعهٔ اسهال مثل این ضماد کنند بگیرند تخم سفرجل مع پوست آن و حب
… آس طلع و قسب یا حشف و صندل سرخ و قصب الذریره و عصارهٔ لحیة التیس و تخم امیثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف بحسب غرض همه را
باریک بسایند بعده بگیرند دقاق کندر و طراثیث هر واحد دو درهم و سائیده آمیزند و بر جگر ضماد کنند بعده از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند
و غذا اسفاناخیه و مزورهٔ ریباسیه دهند و اگر تب و حرارت نباشد در خوردن گوشت … مخصوص کبک و تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا باشد
لزوم شرب رب و بعد اکل مزورهٔ حصرمیه مبرد نمایند و اگر احتقان … کنند آنرا … رانند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج مفقود باقی ماند بعده آنچه از مرهم و شیاف
و تکمید و تقویت که در جمیع مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد با اسباب فاعلهٔ آن بنوعیکه بیان کردم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب بر فوق عمل کنند
و در تدبیر او غلط نکنند و آنچه نوشتیم تعدی ازان ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کنند بسوی خون و ریم که در اسهال برآید پس اگر …
یا … آمیخته باشند … و سفوفات قابضه بخورانند اگر در زمانهٔ بعید اثر کند حقنهای مغریه لحمیه بعمل آرند که این آلة الاولی است بجهت قطع سیلان و صلاح عضو …
و نسخهٔ حقنه که درین نوع بعد اصلاح ماده و قطع سیلان بدان حقنه کنند نخست برنج فارسی مقشر مغسول بدفعات کثیر بریان کرده و نیکو کوفته ده درهم جاورس
مقشر نوع کبار آن بریان پنج درهم جو مقشر بریان کوفته نشاسته بریان هر واحد سه درهم گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و گلنار و دقاق کندر و عصارهٔ لحیة التیس
هر واحد دو درهم تخم حماض بریان کوفته سه درهم عدس مقشر بریان پنج درهم حب الآس ده درهم برگ مورد تر پنج درهم قرظ و طراثیث هر واحد دو درهم حشیشة …
بلان که آن مثل شاخهای انگور میباشد و با درخت قریب بنوعی پیچیده برگ او کم از برگ کدو میباشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده
بوزن صد درهم صاف کرده در یاون آبگینه یا اسرب یا آهن بریزند و بران ده درهم روغن گل خالص و ده درهم چربی گردهٔ بز بی نمک و دو زردهٔ بیضه که در
سرکه جوشانیده باشند و سه درهم کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم و باریک شود پس بدان حقنه کنند بدفعات در روز و شب و غذای او

حریره متخذ از غندروس بریان و سپیده کرده نیز یا تخم لبلاب یا چربی ماکیان باشد و اهل حران را حریره ایست که برای سحج میسازند و مریض را از ان بعد تقلیل یا دو سال
یا قطع آن مینوشانند و آنرا حسای سوری نامند و میگیرند از جاورس یک پاو و برنج مغسول بریان و نشاسته بریان و با تخم کرده نیز از ان حریره میسازند بعده بران
اندک زیره بسیار که تر کرده و بریان و قدری کشنیز خشک بریان انداخته نیم گرم می نوشانند و احیانا تا غذا الحق اگر در اینجا مانعی نباشد شوربای لحوم میسازند و این شوربا
در جمیع انواع سحج میدهند بگیرند تخمه غنبرین تا خته گنجشک و کبک و گوشت حمل و جدی و گوشت گاو خفیف و با سرکه معتدل خوب بپزند بعد از ان شوربای حب
مهد صاف کنند تا بقیه حب باقی ماند پس شغنان و در آن ثرید کرده بخورانند و اگر مزاج او اعتدال نماید اندک بیضه نیمبرشت قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجه این نوع درین موضع
اینست که ذکر آن کردم و معالجه قروح باسهال و سحج بیان نمی کنم تا بسبب اشتباه واقع نشود و اگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بر آن یکی از سه چیزست یا آنکه انچه
از رجیع بر ان بعض ظاهر شود یا اسهال خون و ریم بود و یا انچه خون و ریم بعد خروج ثفل باشد و یا انچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و وسوست بهر آنکه انچه
از سحج معای مستقیم خارج شود یا دی وسوست و شحمیت بود و انچه از قولون و اعور برآید یا دی رطوبت لزج بلا شحم و ریم باشد و این دلائل کافی ست و علاج این اگر در
قولون یا اعور باشد قطع سبب ست چنانچه مذکور شد و تقلب ماده و اصلاح آن بعده حقنه که ذکر کردیم چه بدین معالجه بسهولت میرسد و حصول سفوفات لیسو
آن بعید بود و حریره که ذکر آن نمودیم شدید التاثیرست و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و حفظ باعث و حفظ قابل ست و اطبای ناقص صاحب
این مرض از چند وجه خوف می آرند از انجمله اینست که ایشان نوع این مرض و موضع آنرا تمیز نمی کنند و دران سیلان در شحم و حدت ماده و سوء لت آنرا اعتبار نمی
و هر نوع را از این انواع بعلاج واحد معالجه میکنند پس بیمار را از مرض بیشتر از ان میسازند و اگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیزست که ذکر آن نمودیم
یکی از ان الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط و سوست و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح فعل اخلاط ...
و آب سویق شعیر و مانند آنست و اغذیه موافقه مثل سماقیه و رمانیه ست و زیادت و نقصان بحسب حال از وجود تپ و عدم آن کنند و بالجمله مریض را بجهت حرارت
و تپ یا زمزورات عدول نکنند و از خوردن معصوص بهی یا سماقیه اگر مانعی از ان نباشد و تپ و حرارت نبود منع نمایند بعد از ان سفوفات لینه مثل این سفوف دهند
تخم بارتنگ تخم خرفه و تخم حماض هر واحد دو درم گل سرخ تخم مو تخم ریحان گل ارمنی و طین قبرسی و مختوم و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا هر واحد سه درم انچه بریان کردنی
بریان نموده باریک بسایند بعد از ان بست درم اسپغول بریان کرده آمیزند و این سفوف هر روز پنج درم برب حب یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آبی بدهند
و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و جایزست که اندکی از کعک بریان مع بادام بریان یا حریره معمول از غندروس بریان و مغز نان بریان با تخم ماکیان یا پیه
یا پیه گوزن دهند اگر دران جا تپ و حرارت مزاج نباشد و بعض اطبای هند درین سحج گوساله و اهل چون درینجا تپ نباشد بنا بر سبب دانسته اند و پیه گوزن در سحج تاثیر
عجیب ست و اهل چند و نیشاپور را حسوی ست برای سحج دمی و سحج حقیقی و دائم آنرا استعمال میکنند و بزودی سحج شفا می یابد بگیرند سماق تازه نقی از تخم آن
یک رطل و در سه رطل آب شیرین و بهتر آنست که آب باران باشد یک شبانه روز تر کرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول او دهن مقشر نباشد زرد
خیسانیده خوب بمالند پس صاف نموده با تخم کرده نیز یا پیه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از نخود بسطی کوفته بیخته یقلیلی ریوند بافته بریان شده
بنوشانند و ابو ماهر در انچه بران باشند این قدر افزوده بگیرند مازو یک جزو و کندر یکجزو و اندکی افیون بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده و تقیید هر مریض با سحج
الم در با بود و در وصف این مبالغه نموده و این از اختراع اوست و یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب حیرت بود
قاروره رنگین نباشد و در امعا سحج شود و زحیر تنها باشد آنرا استعمال کنند نسخه آن بگیرند مازو سبز منقی از حب او نیم درم زفاق کندر دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم
افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی از ان دو دانگ نقره در یک روز تا سه تخشند و اگر سحج از زحیر شود و ام کرده که بگیرند بیضه و سفیدی او برآورده بر آتش
گرم کنند تا نضج رقیق یابد بعده شربتی از سفوف مذکور بران انداخته مریض بخورد و این وقتی ست که تپ و حرارت مزاج نباشد و ام میکرد که بیضه در سرکه بجوشانند
بعده زردی او برآورند و غوره سماقیه یا بهی یا کباب بحسب حال پخته میان زردی بیضه مغروره جمع کنند و کعک ثرید کرده امر بخوردن آن کنند بعلت
تقویت علیل و قطع زحیر میکنند اگر مریض را تپ گرمی نباشد و از بیان سحجی که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمی باشد و انبعاث آن

از جمله بود بسبب ورم او و فساد جوهر او و موضعی که بران جاری گردد سحج باشد ذکر میکنیم و این نوع با قیام دم و سحج و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا بنوع
سحج مرکب با ورم کبد معروفست و آن چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود و بسبب آن بسوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود اعم از آنکه مواد ورم باشد یا غیر آن
از رطوبات که در جگر جمع شود و بسبیل اندفاع و در طریق عروق ینابیع پس بمعا نازل شود و دران سحج و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم بسیار ردی
و کثیر الخطرست و از علامات ظاهر این نوع اختلاط براز باریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم بمجس احیانا بود و علامت دیگر آنست که این
نوع بی تپ نباشد و مودی باستسقای مرکب گردد اگر طبیب رفیق و ماهر نبود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تپ باشد غیر آنکه اعاده صورت این نوع چون
با تپ باشد میکنیم و اندکی از علاج آن بیان مینماییم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن است و سبیل
علاج این نوع آنست که طبیب بعلاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت کند و آن چنانست
که ابتدا کند بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه بر ناشتا و چون این از معده او منحل گردد رب ربوب بقدر صالح بنوشانند بعده بمزورات معمول از سماق و انار دانه که دران
به بسیار پخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کنند و این نوع سحج آنست که جالینوس بقطع غذا ازان امر کرده چون در اول دیگر روز یاد ورم زیاده باشد بعد ازان
لزوم ماء الشعیر با آب پست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند پست شعیر حلال با آب انبرباریس اگر وقت او باشد و الا با انبرباریس بجوشانند
بعد ازان برگ آس رطب سوده و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک قصب الذریره یا حشیشت یاسمین و اصد قدری قلیلی ان انداخته نیکو بسایند و بر پارچه
بهیئت کبد تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع با پست جو اینست که بگیرند جو بریان و نیمکوفته یک رطل ازان بگیرند و انار ترش خشک
ده درم و انار دانه ترش سه درم و خرنوب نبطی یکدرم کوفته وقت طبخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یکنیم دانگ بو ند چینی و یکدرم عصاره
انبرباریس و یکدرم طباشیر و همه را نیمکوفته در پارچه بسته وقت طبخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک ازین ماء الشعیر بدفعات روز
و شب بدل غذا و دوا بنوشانند که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تپ و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک
ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول تخم حماض بدهند که این علت را صالح است و تپ را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد باصلاح آرد و واجبست
که در تضمید این جگر تقصیر واقع شود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدریکه جگر بر احاله آن قادر باشد چون بسوی آن
رسد و اگر مریض بقدر یکدرم ازان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا مودی گردد و هر گاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از [illegible]
و یا حسا سازند سالم ماند و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و ازان هلاک گردیدند و اگر درین ورم کبد باشد
در ابتدا مثل غساله گوشت تازه جاری شود بعده تغلیظ و تسخین گردد و بوی کریه آید پس بر طبیب واجبست که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع ایضا
او گوید که چون خون از جگر جاری شود و امعا سحج باشد این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده بسبب مخالطت
اخلاط عفنه حریفه پس هر گاه از کبد جاری شود و بنابر حدت خود مورث سحج گردد و جگر درین حال خالی ازان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد و یا متالم
نشود و بنابر قوت غیر از آنکه این خون فاسد را بسوی معا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات
عظیمه و اشباه آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج دران احداث نماید و معالجه این نوع معالجه سبب ست تا علت منقطع گردد و قطع سبب مرض کنند
تا آنکه زائل شود پس واجبست که نظر بسوی مریض و مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست او نمایند
و این فصد با وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط ست و درین سه غرض ست یکی جذب ماده بسوی اعضای علیا که آن قوی ست تحلیل و تلطیف
او بطریق دیگر کند پس هیچ حد دیگر منحل شود و دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد و سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی
گوید که جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گوییم که میان تعفن خون و میان آنکه گویند که دران عفونت حاصل شده فرق است چون تمام
خون متعفن باشد بطریق و در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او با غذیه و ادویه موافقه سعی کنند بهر آنکه چون بفصد خارج کنند

امید نیست که بقیه اصلاح خونی که متولد شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کبد نمایند بچیزی که اصلاح خون جگر کند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا گردد و پس ما دام که
مختلط بدم فاسد عفن شود و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف نکرده باشد آن فضول را بعرق و بخار و رسوب تنقیح از طریق بول دفع کند و در عروق کبد
دم صحیح حاصل شود و ازین جهت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده و اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند
بهر آنکه بعض عفونت از فصد خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آنجا خون صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این
مستسقی لحمی است که رطوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر او اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت
آن بقیه را اصلاح بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و بر امعای او جاری شده سحج از سببی که ذکر آن کردیم و بعد از آن تضمید کبد او بچیزهای
مقوی و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند تخم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب ده درم برگ آس رطب بیست جو مرتبه دو درم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب
یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو و ثلث درم همه را ساییده با آب آس رطب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خارج بعده از طعام ضماد نمایند و از امر سحج
با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخورانند اگر قاروره رنگین و در آنجا تپ باشد بر آب کشمیر یا آب بیست جو انداخته حسب حال بدهند و اگر تپ نباشد و قاروره
رنگین نبود و در آنجا اندک تشنگی باشد این سفوف برب به یا رب آس هندی و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس است و نسخه سفوف اینست بارتنگ بریان و نشاسته بریان
هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو و ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را ساییده بشربت قطونا (؟) یا بچه دو درم آمیخته سه درم حسب حال
و وقت بخورانند و غذای او مزوره سماقیه یا رمانیه یا بعصاره ترشک سازند که باین طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف ختم سحج شود و اگر
کبد اصلاح پذیرد و تپ و حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال او که اگر خون رقیق یا ثخین مختلط
با ریم بغیر رطوبات کثیر و لزوجات برآید و در آنجا درد نباشد که از آن استدلال کنند پس سحج بلاشک امعای علیا باشد و اگر وجع با آن پیوند و از استدلال مستغنی باشد و اگر خون
مختلط برطوبات لزجه و بچیزهای شحمی غروی برآید بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر درد وجع
در مواضع مختلفه بسوی فوق و اسفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف است و اگر وجع نبود نظر کنند بچیزیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض
آن بعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر سحج بعد اصلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه که بیان
کردیم عمل آرند و آن اینست که روغن گل و پیه بز جمع کنند و زیاده و کم کنند و از آن حقنه (؟) اگر در امعای علیا باشد لزوم مقرایت (؟) از سفوف مثل تخم بارتنگ نشاسته و صمغ
و اسپغول و مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلفه باشد اول حقنه که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده سفوف گل ارمنی و قبرسی و مختوم و سائر برود چنانچه شرح آن نمودیم
علاج کنند و هرگاه در آنجا استرخا باشد بسفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طراثیث زیاده نمایند اینست طریق معالجه سحج چون از جریان خون حادث از کبد باشد اما هرگاه
از انفتاح افواه عروق امعا باشد بطلب سوی مریض کنند پس اگر تحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بغذا و دوا بطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تغییر معالجه او
بحسب موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او بیهو مصوص با آب سماق و آب غوره و انار دانه و سرکه مروق کنند و اگر در آنجا تپ باشد این دوا
در هندبا برای او تضمیخ از بیم ورگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب به و سکنجبین و مشک و کافور مرتب سازند و در شیشه
انداخته دائم امر بشمیدن آن کنند و اگر تپ و حرارت مزاج نباشد جالینوس درین علت اجازت شرب شراب عفص اسود قابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت
تمیص نماید و در قوت مریض افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیاری آورد برابر است که جریان خون از کبد یا از دهن عروق باشد
و گفته که این مرض ضعیف نمیکند بخروج خون بسیار که بسبیل او آن باشد که منصرف شود بسوی بدن و لاجرم که از جریان اخلاط حاده حادث میشود مریض را ضعیف
نمیکند زیرا که خونی که ازین موضع جاری میشود اندک میباشد و بسبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول واقعست در شعب عروق است پس
خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنه بیان نموده که بعض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب است و این همانست که ذکر کردیم
و اعاده آن نمیکنیم و زیادتی که در آن فرموده اند درین موضع بیان می نمائیم نسخه آن بچه منصوص (؟) بدفعات کثیر بیان کرده بیست درهم جاورس قشر بریان

تخم مورد بریان یک سوده حب الآس جفت بلوط نشاسته بریان صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنج درم و در نشاسته و صمغ اختیار است که با دیگر ادویه بجوشانند یا حقنه
بعد طبخ و تصفیه بپاشند قرظ و طراثیث هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس هفت درم این همه را بپزند تا چهار
گرده پس هفتاد درم از آن صاف کرده در هاون بریزند و بر آن زرده بیضه سه عدد که در سرکه خوب جوشانیده باشند ده درم کاغذ سوخته و اقاقیا و انزروت و دم الاخوین
هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بوزن ده درم روغن گل خالص بر آن بیخته یکبار یا دو بار بدان حقنه کنند بعده ده درم پیه گرده بز افزوده و در موضع دیگر پیه گوزن
و در موضعی پیه بط و مرغابی و ماکیان ذکر نموده و اریباسوس این حقنه از این شحوم جمع کرده و بر آن روغن گل که بعصارهٔ لحیة التیس جوشانیده باشند ریخته و در آن دانگ
مازو حقنه در سرکه سرد کرده زیاده نموده و بعد از آن بدل مازو اقاقیا کرده و این حقنه درین مرض برای قبض و هر سرگاه قطع خون تاثیر نیک دارد و اما سحجی که آن را
حقیقی نامند از جریان اخلاط حاره یا از قرحه خارج و امعا باشد علاجش اینست که نگاه کنند که آیا با وی تپ و حرارت یا عطش و سبب هست یا نه اگر نباشد پس وی
برازی که با خون و ریم خارج میشود نظر کنند پس اگر مجتمع باشند سفوفی که آن کم و ریم برابر شعیر انداخته بخورانند و غذای او مزوره زیرباج سازند و اگر براز رقیق بود سفوفی که
بر آب پست جو اندازند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و چون حموضات بر موضع سحج جاری شود ایذا و لذع بدان رساند عوض او حریره معمول از جاورس و کعک نان آن
دهند و امر ضعف ذکر کردیم و حفظ قوت یا بتیهو هنگام عدم تپ یا شوربا وقت تپ که تپ زیاده نکند و اگر تپ از استعمال شوربای تیهو زیاده شود ترک استعمال آن نمایند و حفظ
قوت دادن با آنچه ممکن باشد از عصارات و نقوعات و روائح طیبه کنند و هر گاه قرحه متعفن گردد و با اقسام ابتدا کند بران از کثرت مده و بوی بد و فساد او استدلال نمایند و درین موضع نقراط
ذکر کرده که چون قرحه و سحج ابتدا کنند و اول آنچه با اسهال برآید خلط سوداوی با خون بود منذر بهلاکت شود و اگر اول آنچه خارج شود خلط صفراوی مختلط با خون بود و چون اسهال
بخلط بلغمی منتهی شود منقطع گردد بعده در موضع دیگر گفته کسی را که خلفه باشد و اول خلط سوداوی برآید دلیل هلاک باشد بعد از آن گفته که هر گاه قرحه تعفن پذیرد از استعمال
زرانیخ چاره نباشد و جالینوس قرص زرنیخ بیان نموده که بحقنه مذکوره اندازند و آب زیتون مصلح ستوده و بعد او از اطبا وصف مانون کرد آن آب سماک است با این قرص
کرده اند و نسخه قرص اینست زرنیخ سرخ و زرد هر واحد سه درم و صلابه بسایند و بسرکه کهنه یک مرتبه یا دو مرتبه تسقیه نمایند بعده خشک کرده باریک بسایند و بعد از آن
از آهک آب نارسیده ده درم و از اقاقیا و دم الاخوین و انزروت هر یک یکدرم گرفته همه را با سفیدی بیضه سرشته بوزن یکنیم درم قرص سازند و در سایه خشک کنند و یک قرص از آن
سائیده بر حقنه مذکوره وقت استعمال حقنه اندازند و بعضی اطبای مابعد او طبیخ زرنیخین با حقنه تجویز کرده اند و طبیخ آنها الطف بود و غیر آنکه حب هم آنها باید که اکثر باشد

علاج سحج و قرحهٔ امعای بلغمی

تنقیه بلغم کنند و منع انصباب آن نمایند بعد از آن علاج سحج از چار تخم و سفوف مقلیاثا کنند و این دو سحج بلغمی را انفع کلی دارد و هلیله سیاه بروغن بریان کرده بسایند
و همچنان قند سفید آمیخته بقدر شش ماشه بخورند و گاهی بادیان بریان بهم وزن هلیله داخل کرده میشود و مرو مقل و حب الغار درین نوع از تجارب انطاکی است و بقول
شیخ اگر سحج بلغمی بود واجب است که ابتدا بعلاج او بچیزی کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید و از آن راحت یابد و غذا مثل آن دهند حتی که غذای او نیز باهی شوربه و جبان و نخود
و بلبل و مری و کوامیخ باشد و نانخورش او از مثل انار و اشیا و مویز و امثال آن برد و خردل و آنچه قطع کند بسازند و چون کثرت تغذیه بگندم بریان کنند و چیزی از ادویه مایل بحرارت
مثل جوزی و فلافلی تناول کرده باشد بدان انتفاع یابد و بعضی اطبا ذکر کرده اند که بعضی کسان که قروح امعا و سحج داشتند منتفع گشتند آنرا هر روز با شراب شور دادند بعده غذا
بگندم بریان کردند و این چند روز بعمل آوردند و صحت یافتند و میتوان گفت که آن قرحه از این قبیل باشد و اطبا ذکر کرده اند که شخصی علاج ذوسنطاریا بی انتفاع میکرد که دیگر زود
قتل میکرد یا صحت حاصل میشد و آن نان با پیاز حریف میخورانید و در آن روز آب کم میداد و فردای آن آب شور داد حقنه میکرد و از پس او حقنه بدوای قوی از حقنهای
مذکور میکرد پس اگر بیمار تحمل هیچ چیز بکند معالجه بدان میکرد و میشد صحت می یافت و الا می مرد و حقنهای ایشان مثل این حقنه باشد مزیحوش نزیره نمک گرم هشت اشیت
سداب اکلیل الملک واحد اوقیه مویزه و قسط در زیت بپزند تا دو ثلث برود و صاف کرده آن زیت را بطور حقنه استعمال نمایند و ایضا حقنه بطبیخ مرنج ایشان را انفع کند
و گاهی در آن ماهی شور داخل میسازند و این قیروطی درین نوع مرض صواب است بگیر زیتی خم نیم رطل و مصطکی یکنیم اوقیه و شبت ترشش اوقیه و صبر یک اوقیه و موم
ده اوقیه و شراب بوره و روغن گل باقدر کفایت و گاهی در بزور استعمال این عرف داخل کرده میشود و خصوصا چون برودت محسوس کرده و بلغم زجاجی باشد کیلانی عینیه

که گاهی سحج از بلغم شدید اللذع بهمرسد تشنّث بسطح امعا حادث شود و چون منقلع شود امعا مجروح شود و علاجش اولا ازالهٔ سبب ست بآشامیدن مطبوخ هلیله سیاه و بوزیدان و خیارشنبر بعده خوردن بزور لعابیه و احتقان بحقنه‌های لینه که مسخن نباشند چه مسخنات بلغم رقیق را منحل سازد و تشبث آن و تشبث باقی ماند و آن مضرست و از انجمله شربت حب الآس ست و این قرص بدهند اگر قراقر و نفخ و مغص با سحج بلغمی باشد و ثابت بن قره آنرا ذکر کرده زیره سیاه و کرویا و کشنیز کوفته هم را در سرکه یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان کنند برگ سماق و لیست کنار و گاهی بدل لیست نیم وزن آن گلنار میکنند از هر واحد یکجزو و حب الآس ده جزو کوفته بیخته در آب اسپغول حل سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال و این حقنه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته و اندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد و آب و چهار اوقیه گرفته دران زردی دو بیضه بریان حل کنند و بهتر آنست که بیضه را بسرکه بجوشانند و پنج درم روغن گل خام و گل ارمنی سفیداب کاغذ سوخته دم الاخوین هر یک یکدرم اقاقیا نیم درم دران حل کنند و اگر زحیر و درد دران شدید باشد نیم دانگ افیون و حل سازند و اگر دران پیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید و اگر احتیاج بزیادت قوت آن افتد عصارهٔ لحیة التیس و چرک که بر چکیدنی دنبه جمع میشود هم و سوخته بازو سوخته در سرکه سرد کرده که باشند و رس نشاستهٔ بریان داخل نمایند و این هم نیز بسیار نافع ست و آن بقول سعید باید و اما سحج حادث از مادهٔ بلغم مالح بورقی که فعل صفرا میکند علاجش نیز بعلاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر ریش روده از بلغم شور باشد طعام او از قلیه گندنا فرمایند پیه بز و کرنب پاره پخته و آب تازه کرده و هم پیه بز پخته و اگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا گنجشک یا قنبره بریان کرده و توابل او زیره و کرویا و انیسون و انجدان و قرنفل باشد و از شربتها میبه و شربت مورد دهند و این دوا درین نوع سودمند بود و صمغ عربی بریان مصطکی هلیلهٔ کابلی بروغن گاو بریان هر یک پنج درم تخم کتان بریان تخم مرو بریان تخم سپندان بریان ریوند چینی انیسون هر یک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم با شربت مورد بکار برند نافع بود و ایضا بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان انجدان بریان حب بلسان هر یک پنج درم زیره ده درم بریان هفت درم کرویا بریان هفت درم صمغ بادام ده درم بغیر سپندان همه را کوبند شربت سه درم با میبه باشد **سمرقندی** گفته که بعد ازالهٔ سبب باستفراغ بلغم و منع انصباب آن بزور لینه که آنرا غرویت باشد و مناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان و بارتنگ بادروج و تخم مرو مانند آن دهند و این حقنه بعمل آرند حب الآس پوست انار جفت بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب و کاغذ سوخته و زعفران و سفیداب را زیره باریک ساخته دران آمیزند و حقنه کنند و وزن این ادویه آمیختنی نسبت با دویه جوشیدنی سوم حصه باید و کمی و زیادتی ادویه و وزن برای طبیب ست حسب ضعف و قوت مرض و مریض تصرف نماید و آنجا که درد قوی باشد و مریض را اضطراب بسیار بود باید که بقدر نیم درم افیون بل کمتر از ان و یا اندکی بزر البنج درین حقنه آمیزند تا فی الفور تسکین وجع نماید **خجندی** مینویسد که علاج آن از بادیان و حسن با نبات و بزور حارهٔ لعابیه بدهند و غذا نخود و مای الکیان یا تیهو یا دراج بماش و برنج و جاورس مسازند و اخراج بلغم بفلوس خیارشنبر و گلقند بغدادی و ریوند کنند و بعض افاضل گفته اند که جمیع اطبا برای این نوع سحج یا آنچه از رطوبت مالحه باشد ادویهٔ جالی ملطف رطوبات لزجه که آن سبب سحج بود و مزیل آن مثل خردل و زیره و اناردانه و بادیان ستوده اند و در استعمال اینها نظرست بهر آنکه این ادویه گاهی معا را ایذا رسانند و مجروح اشد پس سحج زیاده گردد و آن رطوبات حدت زیاده کسب کند و خراش قوی آرد فقال فی ذلک سعید نوشته که اگر سحج حادث از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان تخم مرو بریان هر واحد دو درم کشنیز خشک بلوط هر دو در سرکه تر کرده خشک نموده بریان هر واحد شش درم حب الآس یکدرم گلنار یک مثقال حریشی بسایند و سحرگاه دو درم ازان با آب سیب بخورانند و غذا تیهو مطنجن یا چوزه بریان یا لحم عصافیر دهند و اگر مزاج بارد باشد با ابزار حاره مثل کرویا و زیره و کشنیز بساخته دهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیهٔ سودا و منع انصباب آن کنند و تقویت طحال نمایند بعد ازان سفوف طین با دویه لعابیه و مغریه و مانند آن بهدانه و ریشهٔ خطمی و شربت بنفشه و چهار تخم خورند و اجتناب از حموضات نمایند و اصلاح غذا آنچه مولد سودا نبود باید کرد و اگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان بحقنهٔ لین مغری مثل آب مطبوخ برنج که دران صمغ عربی و کتیرا و دم الاخوین و گل ارمنی و نشاسته باریک ساییده و زردهٔ تخم مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم و مروارید درین نوع از مجربات اطبا کیست و بقول حکیم شریف خان چون فصد مناسب باشد و شرائط او مساعد باشند فصد باسلیق بگشایند بعد ازان اسیلم و گاهی دران فم معده ضعیف میشود و بجوارش مصطکی و مانند آن تقویت دهند و تقویت طحال بتمریخ روغن مصطکی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی طحالی که مذکور شد و بعد اصلاح تدبیر نفع میکند آنرا سفوف طین و صابون او احتقان‌های برنج که دران افاویه عطریه و بزور حارهٔ لینه و مبردهٔ قابضه باشد و دران روغن گل و زردهٔ بیضه

داخل کرده باشند نافع بود واغذیهٔ ایشان مولد خون صالح باشد مصنف شرح گوید که علاج مجمل آن قطع سبب ست وآشامیدن جلابات از نباتات [illegible] تخم
با روغن بادام شیرین چکانیده وغذا ماء الشعیر یا ماش ولحوم چوزهٔ مرغ ودراج وجگر ماکیان فربه واندک از نان میده وسفیدهٔ بیضهٔ نیمبرشت تنقیهٔ طحال واصلاح تدبیر
واجتناب از ترشی ودوا التفصیل تنقیهٔ طحال ست بدانچه در امراض طحال مذکور شد وخوردن این سفوف ملین نسخهٔ آن بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی
هر واحد یکجزو صمغ وگل ونشاسته را بریان بکوبند وتخمها را متوسط بریان نمایند وآمیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربتی ازان سه درم برب آس واین سفوف اکثر
انواع سحج واسهالات صفراویه را نیز نافعست وافعال این سفوف تا دو ماه بعد یوم ترکیب آن باقی می ماند وایضاً آنچه آنرا نافع بود سفوف بزر [illegible] آن این نوع
سحج وریاح ونفخ را نفع کند صفت آن کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس یک یک درم قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل هر یک دانگ شکر سپید مثل کل فقه بیخته شربتی دو درم
وباید که شراب اکثر انواع سحج ننوشند مگر آنکه چون بادی حرارت نباشد ودرین هنگام اندکی ازان با لعبه قابضه بیاشامند ابو الحسن نوشته که اگر سحج حادث شود از [illegible] باشد علاج
با خذ بزرقطونا [illegible] تخم مرو تخم حماض ونشاسته وصمغ عربی وگل ارمنی وعصاره بارتنگ شاه بلوط بریان [illegible] کنند وبعد آن ماء الشعیر بگل ارمنی وصمغ عربی بنوشند وآب تنک [illegible] استعمال نمایند

علاج سحج وقرحهٔ امعا از ثفل یابس

علاجش بعلاج قولنج سددی وزحیر کاذب کنند ومرطبات ملینه چون لعاب بهدانه واسپغول وشربت بنفشه وروغن بادام ومانند آن ولعابات حاره وبارده چون خطمی خبازی بزرقطونا
سپستان بیخ خطمی بهدانه وغیرها وادویهٔ ملینه مثل گل بنفشه وانجیر وگل سرخ وغیره آمیخته بدهند وگویند که شیر مادهٔ گاو نیم پاو با ترنجبین سه توله وروغن بادام یک توله دادن مفید بود
ومغز خیارشنبر نیز توان داد اما دیگر مسهلات قوی بعصر مثل هلیله وجز آن ندهند وپیش از نقای امعا از ثفل چیزی قابض نباید داد مگر وقتیکه امعا از براز خشک پاک شود
وسحج باقی باشد مغریات ولعابات واطیان وبعض قوابض استعمال توان کرد وبقول شیخ علاج سحج ثفلی بدانچه تلیین طبیعت نماید ودران لین ولزوجت وتغریه واملاس باشد
باید کرد واقدام بر طعام مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت ومثل شوربای خروس پیر ومثل شوربای اسفیدباج معمول از چوزهٔ مرغ نرم گوشت وفربه نمایند وحقنهای ملینه از عصارات
مغریه مزلقه بروغن گل وزردی بیضه ومانند آن استعمال کنند وگاهی نفع میکند چون این سحج طول نماید این دوا گیرند بزرکتان وبزرقطونا وتخم مرو تخم خطمی ولعاب اینها
بستانند وقبل طعام بنوشانند که این جامع ازلاق وتسکین وجع وتغریه است وتناول آلو بخارا قبل از طعام گاهی ازالهٔ این عارضه میکند محمد قندی وعلامه گوید
بسا است که طبیعت بعد اخراج ثفل خشک میباشد وسبب سحج در امعا هنوز باقی بود وازموضع سحج خون وخراطه سیلان میکند وطبیب جاهل چنین پندارد که اسهال است
وبرای امساک وقابضات استعمال می کند واحتباس سحج از وی خلاف او زیاده میشود ومؤدی بقولنج وزیادت سحج می گردد ومریض هلاک میشود پس باید که تا از اخراج تمامی اثفال
یابسه مسدده ساحجه خاطر جمع نشود استعمال قابضات ننمایند وبعد ازان هم بتدریج دهند وعلاجش تلیین شکم بمزلقات مثل لعابات وشربت بنفشه نمایند سوای مسهلات که بخود
خود امعا را انجراد افتد وازقوابض چیزی ندهند بلکه بعد نقای امعا از ثفل یابس باین حقنه کنند اگر خروج خون وخراطه باقی بود ومحشی شرح اسباب علامات مینویسد که اغذیه وادویه
نافعه درین نوع همه آنچه دران تلیین وازلاق بود مثل آنکه در قول شیخ گذشت وآب سبوس گندم بشکر وروغن بادام ونخود آب بست واگر خوف عود قبض باشد ماء اللحم با بازیر
مناسبه دهند وآب خالص نباید نوشید بلکه با چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام تنقل نمایند بعد تا ده عدد آلو در
جلاب خیسانیده نمایند واگر دران چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود پنج یا ده دانه انجیر تجویز نماید وگویند که اگر زردی بیضه نیمبرشت سه یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند
قبض دور کند وبقول شیخ نوشیدن آب آلو وخوردن اجاصیه بسرعت شفا بخشد وسید گفته که تخم کتان وحلبه وحب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب اینها پس ازان وقیه
ازان وازروغن کنجد وسه اوقیه عسل گرفته نیمگرم بنوشند واین دو مرتبه عمل آرند که ثفل را بسرعت بلغزاند محمد خجندی گوید که آب نقوع آلو بخارا بلعاب اسپغول تخم خطمی بنوشند
ودیگر صباح جلاب از عناب تخم بارتنگ وتخم مرو وتخم ریحان که روغن بادام شیرین بران چکانیده باشند بیاشامند وتلیین بترنجبین وفلوس خیارشنبر کنند وغذا بچوزهٔ مرغ نمایند
بعضی گویند که ادویهٔ لعابیه مزلقه مثل لعاب بهدانه واسپغول وبیخ خطمی تنها یا با جمیع آنها تخم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده ویا با شربت بنفشه بنوشند واگر این لقا
فائده نکند مغز خیارشنبر را دران لعابات حل کرده صاف نموده روغن بادام یا روغن گل آمیخته بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد واین چنان باشد که شربت
بنفشه دو توله خیارشنبر چهار توله در گلاب نه توله بدهند ویا شیرهٔ گل بنفشه یک توله گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله لعاب اسپغول وبهدانه وریشه خطمی هر یک چهار ماشه شربت بنفشه

چهار توله بزر قطونا و بالنگو هر یک نیم ماشه کف کرده بدهند یا شیر ماده گاو نیم آثار زنجبیل سه توله یا شکر سرخ و روغن گاو سه توله یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند دیگر زرشک
سحج می نماید و الا ازین بدانند و رشته خطمی تخم آن و خبازی هر یک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان نصف عدد منقی ده دانه گلاب یک نیم پاو در آب جوش داده صاف نموده
پس نمک سنگ یا خیارشنبر مغز توله ترنجبین دو توله گلقند و تخم توله روغن بادام یک توله آمیخته بنوشانند و مالیدن گلاب بر شکم غذا شله اسفاناخی مرغ بدهند و صبح شیره تخم کدو
و تخم خیارین هر یک نیم ماشه گلاب ... بعد شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان بالنگو هر یک ماشه غذا شوربا بدهند ... با گلاب ...

علاج سحج و قرحهٔ امعا از تناول ادویهٔ سمیه

پس کلاتی شیر تازه تنها یا با دوغ تازه یا قیمه حریره های مغزی بهتر که از نشاسته و تخم ریحان و شیر و شکر و غیر آن ساخته باشند بنوشانند تا آنکه درد تسکین یابد و دیگر معالجات آن از
مبحث سموم گرفته بعمل آرند ولیکن جهت زوال سحج سفوف طین و سفوف مقلیاثا بارد و العصیه بارده دهند و غذا برنج با شیر خورانند و گویند که آنچه از شرب شراب بود و قصبه ...
نیز چاره نیست و مجرب کثیر الطبا شیر سپید مکید ماشه با خمیره مروارید نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند یا بالائش شربت سیب یا خشخاش هر یک دو توله با عرق ...
و عرق کیوره و عرق گاوزبان هر یک پنج توله تخم خرفه ماشه بانیده بنوشند و غذا پلاو با جوزات گاو می دهند و باقی تدبیر آنچه در صفرا وی گفته شد بعمل آرند و طبری گوید
انسان خوردن خالی نیست از آنکه مصلحت بخشش باشد مثل حب الخمیری و اسناف و مانند آن و یا حریف قطاع اکال بود مثل خاکستر غوک و شاس حراثی که آن نوعی از دود الفات است
و یا مثل اشیای قاتل بصورت چون سموم قویه و در اشیای قاتله درین موضع کلام نمی کنیم و اما اشیای مصلحت بخشش بسیاست که سحج آرند بهر آنکه امعاد هن گاه جلب کنند
پس عروق فضول بر می شود بعده منفجر شوند و موضعی را که بران جاری گردد مجروح شد و نفس مرداسنگ این فعل کند چنین نیز و برشی که این فعل کند باید که مداوات او به مداوات
این هر دو چون سحج آرند قیاس کنند و سحج میکنند این هر دو چون علامات او باقی باشد و او آنست که مواضع امعا صلب شوند و الم شدید ظاهر شود و زبان گران گردد
و چشم غائر شود بعده مثل خون سحج منفجر گردد و چون از افواه عروق باشد و چون سبب ثابت شود پس بضرورت از فصد چاره نبود تا فضول کم شود بعده از آن شیر تازه
دوشیده بیاشامند و اگرچه در اسهال او زیادتی شود و دیگر قی کند سبب عافیت باشد زیرا که فضول با علای بدن منجذب شود بعده حفظ قوت مزاج او نمایند و شیر تازه
سیاه نوشند و از حموضات البته پرهیز کنند و چون غائله او تسکین یابد درین هنگام سحج بلکه تقرحه و الحام و ادمال کند علاج نمایند و آنچه در معالجه این نوع نافع میکنند
فصد و قی و نوشیدن شیر تازه است و اما سائر معالجات قریب از معالجات سائر انواع سحج است و از حموضات اجتناب کنند که آن در صلابت مواضع میفزاید
و چون درد تسکین یابد و الم کم گردد این حریره بهرا و بسازند شیره جو بعد طبخ برآرند و با نشاسته جمع کنند و در ان سپیده مرغ تازه داخل کرده حریره چرب ساخته
بنوشانند و این سیار چون بدانست که سحج از نوشیدن چیزی ست بر حریره از سپیده بیضه روغن گل میکند پس چون الم بزرگ سحج زیاده گردد و بموضع سحج نگاه
کنند اگر در امعای فوقانی باشد بزور بریان و صمغ و نشاسته و کتیرا بر روغن گل خورانند یا این بر آب پست جو انداخته بنوشانند و معالجه مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر
تپ نباشد در نوشیدن سپیده بیضه نیم برشت باک نیست یا این بزور بران انداخته و اگر تپ باشد بر آب پست مع این بزور لیکن اقتصار بر بزور نمایند و اگر سحج در امعای تحتانی
باشد چیزی از بزور نیز بدهند و احتقان بحقنه هم بهمین نسخه کنند بگیرند موم روغن بر روغن گل بران سفیداب ارزیز مرداسنگ انداخته ضماد کنند تا مثل مرهم
گردد بعده این حقنه بپزند بگیرند چهار درم بریان مقشر و عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این همه را مثل سحج تقیق بپزند و چون مهرا شود خوب مالیده
از بر پسبان موی بوزن هفتاد درم صاف کنند و بران ده درم روغن گل انداخته و از ان مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلابه حل کرده بدان حقنه کرا
نمایند و لازم این حقنه کنند و تا ممکن بود با اشیای شدید القبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه او چیزی از ان داخل نمایند و اگر سحج قریب از شرج
باشد بسیار سلیم بود و علاج مثل مرهم لحمه مداوا کنند و غذای این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و عدس هر دو رقیق بپزند و بران اندک سپیده مرغ انداخته بخورانند
و چون سحج زائل گردد و اسهال منقطع شود لازم کشکیه و شراب سفید بنوشانند پس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدوس گفته
که شیر شیرها مضمون کسی سحج کند با سقاط قوت نبطیع خود قتل کند و اگر ممکن بودی که مریض را بقوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که از آن غذای مقوی
قطع نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست سبب زیاده کردن آن در مرض و چون مرض زائل شود از تقویت او درین وقت چاره نباشد و اگر سحج از

اشیای حریفه لکالا اطلاعه باشد باید که مریض را روغن زیت دهند نیم گرم بدفعات کثیر نوشانند بعده ازان غذای یکشبانه روز قطع کنند تا قی کند یا نه و اگر خون قی کند آن علامت هلاکت بود و در جمیع هر دو حال در اول و این ثانی چون حکایت در معده باشد قتل کند و اگر در فم معده بود مریض بغشی هلاک گردد و اگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد و اگر هلاک شود باین وجه هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعای اوست و علاجش بحسب آن بمعالجهٔ این نوع کنند و آن معالجهٔ ذوسنطاریاست و ما علاج این نوع و قروح امعا که متسع یا ضیق باشد حقنهاست و آن همین حقنهاست بعینه و درینجا ذکر حقنهٔ که مصلح ذوسنطاریای این نوع ست اعاده میکنیم پس اگر موضع سحج متعفن شد و آزار آنچه که در بیظاهر گردید احتقان باین نسخه حقنه که قروح ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد جفت بلوط حب الآس گلنار هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس جاورس مقشر بریان عدس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم همه را خوب بجوشانند تا مثل حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده در هاون کرده بیضهٔ مرغ سه عدد در سرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشگافد پس زردهٔ آن برآورده انداخته بسایند و دو نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین و یکدرم سفیداب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بران پنج درم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گردهٔ بزی گداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند نیم گرم که حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود چه اگر حرارتش زیاده بود هلاک گرداند و مردی یهودی در ری مطبب بعض امرا بود طفلی را که سحج بود حقنهٔ بسیار گرم حقنه کرد پس تمامی صیص همه امعای او با خراطه شبیه سحج خارج شد و مریض همان روز هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب ماهر و عالم بدین باشد و حقنهٔ مذکوره اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و در آنچه که سحج متعفن ظاهر نگردد فی نماید و اگر متعفن شود همین حقنه بعمل آرند و دران دو ثلث درم زرنیخ زرد و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک آب نادیده زیاده کنند و این هر سه علیحده گرفته بران آب ماهیون که آن آب ماهی ست که در حباب میباشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشاند و در هاون خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنهٔ مذکوره مطبوخه که مقدار او هفتاد درم باشد آمیخته در سه دفعه بصبح و نیم روز و وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند بعده غذا بغذای موصوف کسازند و بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسرکهٔ بابه سماق طبخ می نمایند بعده شسته در دوا بکار می برند و ما رای جالینوس همین نیست و اگر این سحج قریب شرج باشد و طبیب براند که حقنه بسوی آن بسهولت رسد بگیرند مرهم مومی در روغن گل و پیه گردهٔ بز و بران سفیداب ارزیز و مرداسنگ و اندک عصارهٔ لحیة التیس اندازند بعده مرهم را بروغن گل نیم گرم حل کنند تا آنچنان گردد که جذب او در زراقه ممکن بود و در حقنه انداخته بدان حقنه کنند و آن نیم گرم باشد و ابن ازرق در مثل این علت چون متعفن میشد حقنه بالعسل مع روغن گل میکرد و دفعه میکرد و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید حادث شود پس از حقنه بدین لعابات بروغن گل چاره نباشد و لعاب اسپغول و لعاب تخم خرفه و لعاب بزرکتان و لعاب تخم حلبه برارند بعده همه را بجوشانند تا ثخین گردد و بران روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العبه بروغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی مقعد حادث شود و اگر مریض در بلد بارد باشد و زمان زمستان بود در گردانیدن زیت رکابی بعد غسل آن بدل روغن گل باک نیست و غسال او هنیست که در دیگ آب بمقداری که فوق او این زیت شود انداخته بجوشانند و بچوب بگردانند در حالت کثرت جوش آن بعد ازان بگذارند تا روغن بر آب آید پس بپیه یا بچیزی که ممکن باشد صاف کنند و ابو ماهر در حقنه رصاص محرق مغسول و اسرنج مغسول استعمال میکرد و بعض آن قرح متعفنست و دیدیم کسی را که حقنهٔ سحج چون قرحه متعفن میشد بجای نیوفر فقط بروغن گل خالص میکرد و استعمال او و غضب بهر آنکه از آن افراط دست

علاج سحج و قرحهٔ امعا از خوردن ادویهٔ مسهله

ادویهٔ مغریه سبزه چون سفوف طین هند و دوغ آهنتاب تنها بنوشانند و یا با رب بخورانند و لعابات بافراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ همه بقدر دو مثقال در ظرف گلی نو که دران کاغذ گسترده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشهٔ خطمی بنفشهٔ مربی مع نیلوفر یا بغیر آن پاشیده بنوشند این سحج را در یک روز زائل کنند و بقول شیخ سحج حادث عقب شرب دوا را ادویهٔ مبردهٔ مغریهٔ مذکوره نافع بود و کثیرای بریان یکنیم درم و زیاده ازان در رائب نوشیدن مفید است و ایضاً چون سحج بسبب دوای مشروب واقع شود از اشیای نافعه اینست که حقنه بروغن گاو تازه سی درم و دم الاخوین از درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پیه بز برای سحج حادث از شرب دوای مسهل سودمندی نافع نوشته و بقول صاحب تحفه سحج فلونیا نیم درم با آب و برای صاحبان این نوع سحج نیک ست چنین یا کرفس فوات یا دو الغذیه مناسب پاشیده بخورند و بعد آن آب سرد خنک و باید که در اول امر برای تدارک علاجات ادویهٔ مسهله پیما چون معده و امعا را آنچه به مریض را آب گرم مکرر بخورانند تا اثر دوا را از سطح معده و امعا ازاله شود و قی نیکو بدکد

سحج عقب ادویه سهال افتد و این سلیم ست اکثر در یک هفته شفا می یابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بود و بادی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت درین وقت مثل سفوف مقلیاثا و سفوف طین با بعضی رب موافق کنند و آشامیدن چای تخم یا شیره تخم خرفه و بعض لعابات نیز مفید گفته اند **تعلیم** هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین تدابیر مذکوره حسب حال بکار برند آنجا که سحج زائل شود و قرحه تنها بماند علامت در آنشود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درین صورت علاج قرحه بدانچه در تحت اسهال المده مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله هر عضو باطنی مثل معده و کبد حتی که از صدر ریم باسهال برآید و بران تقدم ورم در آن عضو دلالت کند و علاج آنها مذکور شد و گاهی ریم از امعاء در اسهال خارج شود بسبب تقرح سحج یا تقیح و انفجار ورم روده و نشانش تقدم سحج یا ورم آنست و اکثر قرحه در امعاء غلاظ افتد و سالم تر بود و بسبب ثخن جرم او و احتمال او مر قرحه را و در امعاء دقاق کمتر افتد و در اکثر موت بران سبقت کند بسبب سخافت جرم و شدت نکایت حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعضاء رئیسه حضوصاً اگر در صائم بود و فرق میان ریم و بلغم آنست که ریم در ته آب نشیند و بتحریک دران متفرق و منحل گردد بخلاف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث سحج مسطور شد **علاج** اول ماء العسل و قنداب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب بود و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب نوشند و یا اکبر یا دم الاخوین بسد سوخته طباشیر نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یکنیم درم با اضافه یکدرم سفوف الطین بدهند غذا حریرهای خشخاش و جاورس و غیره و دوغ سنگ تاب آهن تاب و بقول ارزی پنیر کوفته ششته بریان یکدرم با دوغ گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسبب نفع فی افیون درین علت نیز مفید است و ایضاً در ابتدا برای جلا حقنه جلی بماء العسل که قلیل الماء بود و بعد آن بدهند و بعد ازان آب نمک تا که روده از ریم و چرک پاک شود پس حقنه مدمل مثل آب بارتنگ و گل مختوم و خرابی آن بکار برند و چون این تدابیر تخفیف قرحه نماید و مرض بطول و امتداد کشد و قرحه از نوع آکله گردد و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد درینوقت از استعمال حقنه حاده قوی التخفیف چاره نباشد و حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر شده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه و تخلیف و اطالت مرض و نهایت است و بهتر آنست که اول حقنه اشیایی کنند و بعد ازان حقنه ادویه حاده کرابیند و گاهی بصورت عدم تحمل علیل استعمال حقنه مخدر دوا آورد حقنه حاد و پس آن حقنه آب باشد پس هرگاه قرحه از رطوبات و وسخ و اجزای متعفنه پاک شود حقنه قابضه مغریه ملحمه بکار برند و اگر شیاف از مرهم ابیض و شادنج بکار برند کفایت کند و باقی تدابیر قروح امعاء و علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما مفصل مسطور شد و هرچه در دبیله معده و قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند **سمرقندی** گوید که اولا حقنه های جالیه حقنه کنند بهر تنقیه قرحه از چرک و ریم و خطاء و جرم لحم والیاف چیزی مثل عصاره جو شانده سماق و گلنار و آس و سرنج و جوکه دران اندک آب نمک غیر مسرد کرده حل کرده باشند بعد ازان حقنه های مدمله مثل عصاره بارتنگ و توت خام که دران صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحیة التیس کاغذ سوخته بار یک سوده آمیخته باشند حقنه کنند و اگر روده ردی کریه الرائحه باشد و دلالت بر تاکل و تعفن قرحه کند پس حقنه زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده از تا آنکه قرحه پاک شود از رطوبات و چرک و اجزای متعفنه و بوی بد دفع گردد بعد ازان حقنه های قابضه مدمله حقنه نمایند **ابن سینا** می نویسد که چون قرحه خبیث باشد از حقنه آب نمک درانی چاره نباشد بعد ازان اگر احتیاج بدان افتد حقنه که منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت صحیح ظاهر شود و بعده معالجه بدمله از حقنها نمایند و حقنهای لینه برای این مثل حقنه ایست که دران شوکه مصریه سه جزو خربق سیاه دو جزو افتد و آب و نمک آنی بجوشانند و اگر این نفع نکند اقراص زرنیخ بکار برند **خجندی** گوید در وقتیکه از امعا خارج شود اگر طبع محتبس با سحج باشد بگیرند زرنیخ دو ربعه و در روغن گل بدون بریان کردن آمیزند یا با ترنجبین زرنیخ سه درم بنوشند و بفلوس خیار شنبر و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد حقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک مغسول با وزن مساوی سائیده و در سرکه قرص ساخته خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال ازان بگیرند و در آب سرنج و عدس بیست و جو بزر و بیضه و روغن گل گداخته بکار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد بعد ازان بروغن تخم گرم یا بروغن گل نیمگرم حقنه کنند و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود براستعمال اقراص زرنیخ جسارت نکنند و اگر ازان چاره نباشد واجب ست که در آبهای قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس بگدازند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ ست زرنیخ اصفر آهک مس سوخته هر واحد جزو شب یمانی افیون مازو کاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا بزر ورد سفیداب ارزیز عصاره لحیة التیس هر یک ثلث جزو

همه اسابیده در آب باتنگ که در آن سماق خیسانیده باشند قرص سازند بعضی از متاخرین مینویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن
گوشت مرده در روانیدن گوشت صالح ماء العسل یا جلاب خام با اندکی ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا انقای تام حاصل آید پس مزلقات و مغریات بدهند
و یا دوغ گاوی سنگتاب و آهنتاب با سفوف کهربا و دم الاخوین و غیره با اضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنهای قابضه مدمله بعمل آرند و غذا
حسو یکه از سپید بطه و مرغ و یا نرساخته باشند بدهند و یا حسو یکه از جو و برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش پخته اندکی صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده
بدهند و هنگام تاکل قرحه این قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو سبز سوخته آهک مردار کرده هر واحد شش درم افیون زعفران هر واحد
چهار درم همه باریک بسایند و با شیره باتنگ سرشته قرص سازند خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جو حل کرده حقنه کنند
تا اجزای متعفنه و متاکله را بر دارد و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک بادویه مدمله حقنه سازند تا قرحه بسته شود
زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار نبرند و کذالک اگر اسهال موی صفراوی باشد یا تپ بود بلکه این وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده بر آید چرک
و تپ نبود و اگر از استعمال آن زحیر بسیار پدید آید روغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش بسیار و مکرر بعمل آرند و اگر مریض تحمل آن نتواند کرد بعد خورانیدن مسهل استعمال آن کنند
حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیره خرفه کنند و آنجا که تسکین غذا احتیاج افتد آرد جو که با سبوس بود و شیره کشیده با شیر پخته و نبات آمیخته بدهند و با پخته گوسفند با صمغ عربی
مفید است و آنجا که سحج با اسهال مده باشد و شود سبب سحج منقطع نشده باشد اول قطع سبب افزایند بدانچه در اقسام سحج گذشت بعده بنشف مده و قروح روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آن از اعلة الدجاجه نیز گویند بنابر آنکه زن صاحب این مرض مثل ماکیان میباشد و مقدار یا مرعت زمان تبرز یا مهر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض
میشود و بفارسی کناک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از معای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه سطح روده یا در رفت بدر باشد
با آن اندک خون خالص بشدت تبرز و تمدد از کشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطور ست سهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم ست
بعضی از آن باده بود و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی و انجراد معای مستقیم ست و بقول سید جرجانی سحج اگر با امعا بود آنرا زحیر گویند و ازین کلام مفهوم میشود
زحیر نوعی از سحج ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نزد بعضی قول سید صحیح ست و گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که آن
محتاج بسوی قیام ست و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب بینی و خراطه یا مجمله زحیر دو قسم ست یکی کاذب باطل و سبب احتباس ثقل یابس ست در امعای
دقاق و بدان سبب دائم احتیاج بدفع براز گردد و خروج ثقل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تبرز رطوبت لزج و اندکی از خراطه امعا بیرون آید
و ریح غلیظ از آن ثقل مستحیل شده در مر روده متمدد و گردانند درد شدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون بر آید و وهم صادق و قوی سبب انصباب صفرای
حاد و لذاع ست یا سیلان بلغم شور لذاع بمعای مستقیم از بالا که هر وقت بلذع خود دوام بدفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض از گرانی
آن که ثقل در روده محتبس ست و بدان سبب پیوسته احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل با دمر نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل امراض
و تناول اشیای بارده و بسبب تکثیف عروض تشنج در وی و تمدد روده متقیم و توهم بیمار احتباس ثقل ادراک و اضطرار بر دفع آن به تبرز و یا آبدای مقعد و معای
مستقیم از خروج ثقل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا دفع فضول
از آن دشوار باشد و یا تناول اشیای تریش و رخله معده و اسهاله سطح امعا انگیزند و موجب زحیر شوند و بعض متاخرین تعفن هوا را نیز سبب زحیر نوشته اند
و شیخ الرئیس ورم صلب احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد و کزاز آن و خلط غلیظ و اخلاط حاره و تابع و وسنطاریا و نواصیر و بواسیر و شقاق مقعد
و قروح و تاکل نیز از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر اخلاط مخاطی بود و بعید بودن مخاطی بر اطی گرده و بعد از آن خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ آید
چنانچه بعضی اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید ندانسته اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود بهر آنکه بسبب عفونت اثر در معای مستقیم هنگام
مرور او هر وقت باقی ماند بعد از آن بلغم لزج لاذع موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او تنک پاشیده است بسبب قیمتی قولنج و اسهال زحیر شفای یابد

انچه عقیب دوسنطاریا یا دستولد از دوسنطاریا باشد وگاهی مقعد و معای مستقیم متشنج شوند یا شود و گردد بس عضله او یا حالتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض شود ما تراکه متشنج گردد پس بسبب استرخا آن چیزیکه فوق او باشد بسوی خویش فا در بنا باشد **و گیلانی** گویدکه گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل اسباب سائر اوجاع منحصر در دو امر است یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال و گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب است که اسباب زحیر ازین امور باشد یا متضمن یکی ازان و آن یا ورم حار بود که موجب هر دو امر سوء مزاج و تفرق اتصال کاین از جهت تحلیل ماده ورم در معای مستقیم باشد ازان چیزی سیلان کند پس ورم حار در اندک مدت نضج می یابد و چون دریجا حادث شود ادرار انفجار بسرعت لازم گردد بسبب هر دو ثقل و حرکت زحیر فلاجرم ازان ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و ورم صلب نیز موجب هر دو سبب مذکور است **و طبری** گفته که زحیر دو قسم است قسمی ازان آنست که در شرج باشد فقط و قسم دیگر آنکه در معای مستقیم بود و این با سحج و سیلان صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و انچه خارج شود با ذی تیز چیزی تعب و عرض برآید و زحیر یکبار نه مقعد باشد دران قطره قطره اندک بعد اندک بتیزی و تعب علیل برآید و ماده مورث زحیر خلط واحد است و او آنست که با دی لذع و حدت و حرافت باشد و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور به معای مستقیم یا شرج جاری شود و سحج آرد و استدعای قیام نماید و بحسب جریان او کثرت قیام باشد **و خجندی** نوشته که زحیر در معای مستقیم بود و برای دفع انچه ازشی موذی بکیفیت یا بکمیت یا بهر دو دران محتبس شود و زحیر مختص بوجع در معای مستقیم است چنانچه صداع مختص بوجع راس است و هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود و مشاهده کردم که چیزی شبیه دوده بقدر یک شبر خارج شد و از مقعد او تخته بسه و زحیر با بیس سیاه شده بیفتاد و ازان کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب است که آن طبقه داخلی معای مستقیم بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شد و چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب در اسهال برآمد و شوهرش از صحت او مایوس گردید و راقم سفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات بزور بارده علاج نمود و صحت کلی یافت **طریق تشخیص اقسام زحیر** باید که اولا فرق نمایند میان زحیر کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند هر آنگاه باشد که بعضی جهال زحیر کاذب با اسهال پندارند بجهت خروج رطوبت و خراطه و خون بدین گمان کاذب ادویه قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد و پیش فرق فیما بین بدین امتحان کنند که سه چهار دانه تخم خیار شنبر یا تخم خرنوب یا تخم تمر هندی بروغن گاو چرب کرده مریض فرو برد و بعضی اسپغول تخم ریحان کنوچه و حلبه حرف و تودری و امثال آن مریض بخورانند لیکن بعض حذاق اعتقاد بر امتحان این تخمها نمیکنند بنا بر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود و این تخم برمی آید و حق آنست که درین صورت اگر بزور برآید اندک اندک آید و اگر دربار مخاط و یا تنها تمامه بیک دفعه نزودی بیرون آید زحیر صادق باشد یا مجملا اگر آن تخم در اسهال برنیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب است و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام مغص و قلت اشتها و گاه برآمدن براز خشک قلیل المقدار مثل پشکل و این بحزو زیر که تراز انان و تقدم تناول اغذیه یابسه و قابضه و تدابیر مجففه که از لوازم این نوع است نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای مأکوله با براز بیرون آید بدانند که نوعی از انواع زحیر صادق است و در صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و با اسهال صفرا با خراطه و خون برآید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر نبض و وجع ناخوش بود و آب سرد راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم یا رطوبت مخاطیه برآید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوء نبض و ملاقات او بار و با خراطه خون کمتر برآید زحیر بلغمی بود و اگر حصر با ثقل و تمدد در اسفل بجای روده مستقیم پیدا کند و بعض مشابه بخار شود و گاهی از شدت ورم انضغاط فم مثانه و تعسر بول پیدا آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم نیز تسکین موضع گرم راحت یابد و تقدم سیلان مواد بمقعد معلوم شود زحیر بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر چنین علامات یافته نشود حال نشستن مریض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ابتدائی باشد و الا حال تناول ترشی و نحو آن دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سبب همان باشد و اگر زحیر تابع دوسنطاریا یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و آکله باشد زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر عام و با اختلاج و غشی متواتر در هر اجابت و تشنگی و تعفن و حمی و ظهور بثورات خرد با خارش و سوزش بر همه بدن بود او فیض وبائی

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در علاج او مبادرت نکنند الا بعد تحقیق و زوال سبب قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و بیل گری و بلیله و آمله وغیره
هرگز نباید داد که مهلکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد باشد تسکین حدت آن و اگر از ورم باشد تحلیل آن و اگر از
احتباس براز باشد باسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و نطول نیمگرم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیاف در زحیر نسبت بمشروبات
نافع تر ست و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویه مبرده کبد مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و مغریات و مزلقات
ثقل مثل بهدانه و ریشه خطمی و تخم کنوچه و سپستان و خطمی وغیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند باشربه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منظور تفتیح باشد
و وقتیکه حاجت بقبض باشد رب به و شربت انار و شربت حب الآس و شربت خشخاش و شربت بزوری که با دراری قابض ست باید داد انطاکی گوید معلوم ست که درین مرض و در
غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب بجهت مرض ست و لهذا تقدیم کلام بران قبل سائر احکام در هر مرض میکنیم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابد ست و قتیکه داخل امعا
در هر مرض متعلق زیر ناف اولی بود مثل این مرض سوای آنکه درینجا مزید عنایت باستعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آنست مثل عناب و به و پسته و مصطکی و مقل ازرق بود
و بدانند که افیون و مروجند بیدستر و حلتیت در آخر این مرض مطلقا نافع ست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی اینست که بطریق فتیله بکار برند و هرگاه درینجا
قرح حادث گردد علاجش در بحث سطور شد و برگ حمیز در سایه خشک کرده و کندر و مقل را درین مرض اختصاص یاد و ست و از مجربات فتیله حلتیت جند بیدستر
و کذا افیون و پوست لیمو و نیز بیت اکا و آس مطلقا شیخ می فرماید که سردی زحیر را ضرر دارد و در اکثر احوال لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذا اکثر انواع زحیر
را نکمید نافع بود چنانکه تبرید بمضرت کند و اکثر انواع او را تناول اغذیه مولد خلط غلیظ و لزوجت مضر بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود
و آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سبب آن ورم صلب بود و گاهی مقعدی لازم تکمید او از صوف بروغنی مثل روغن گاو و روغن آس و بنفشه و بابونه و امثال آن گرم گرفته
دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود حقنه بروغن کنجد نیمگرم نمایند و چند ساعت مساک او کنند که آن شفای زحیر ست واجب بعض متقدمین ذکر
نموده اند و بعض متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند یا برای تسکین وجع باشد و آن
مثل آبی ست که دران خبازی و ثبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و یا برای حبس چیزیکه سیلان کند و آن آبهاست که دران قوابض مطبوخ باشند
و واجب ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل و نظافت و اعاده آن کنند و صاحب آنرا در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید
آن بعد اعاده و در بقابضات قویه نمایند و بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند میر مشهدی مینویسد که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ادویه
آن آنچه بصحت تجربه حذاق دران بغیر تخصیص نوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم از انجمله شیاف معمول از خطمی و بورق و تخم حنظل و شکر سرخ ست گویند
که حاجت بتکرار این نشود و ایضا این سفوف هلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر همه را باریک سائیده نبات سفید مساوی اجزا
آمیخته محرور المزاج بخورد و بدل طباشیر زنجبیل بریان کرده بیرو و میل نماید و هر دو موقوف نمود معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست در غیر حرمی و در بعض
کتب تبدیل هلیله سیاه بید و انیکه آنرا بفارسی بل بفتح با گویند دیده ام و شکر مثل او و با نصف مثل او باشد و روز اول دو درم بخورند و این دوا اشربه و احتقانا نافع ست
بگیرند طبیخ بیخ و صاف کنند پس شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده بکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی
از اولاد یارا که سه سال بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نمود و نافع نشد پس سوی دوائیکه بدان اطبا و ثوق دارند مضطر گردید و یکدرم پوست درخت لسان العصافیر او را
نوشانید و بشربت اولی شفا یافت بعد ازان این را هر صاحب زحیر که بما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر درحمی مثل تیر بکه حطا کنند یافتیم و ایضا از طریق زبانی ست
که دران مقعد و نیا داخل نکرده باشند هر که را داد صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب و کوفته در عسل سرشته بلیسند در یک شربت یا دو شفا بخشد ایضا صاحب سهاگه
و شنگرف و افیون که در علاج اسهال معوی طوبی در ذیل ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسطور شد نافعست لیکن در زحیر دموی استعمال آن نکنند بعض مشایخ را این
علت عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و بچیزی از آنها منتفع نشد و ازین جوارش صحت یافت پوست سنگدان ماکیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ مثقالی
پودینه خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر واحد یک مثقال صمغ درم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب بسرشند سه چهار درم

سفوف زحیر

جوارش سنگدان

بر سبابه بخور ند پس صحت تام یافت وحمد خدای تعالی کردم **بعضی گویند** که شیرهٔ بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعد مالیدن مسکن وجع زحیر است و کذا طبیخ حلبه و شبت و تخم کتان نشستن و مجمول پشیاف مر و کندر و زعفران وافیون که دران رشته نهاده باشند تا وقت حاجت بر آرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب است و اگر در زحیر چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سوده در پیه بز آمیخته بمقعد دود آن رسانند و بینی را از ان محفوظ دارند و از دوای مجرب برای اسهال و سحج و زحیر صادق و کاذب انیست که از قرفه و جوز بوا و مرمکی و جند بیدستر وافیون و کندر مساوی مثل نخود حب بندند و حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر و اسهال انیست که ملیله زرد را با آب بر سنگ بسایند و بعسل بنوشند و اگر مرداسنگ نیم دانگ کافور یک دانگ در روغن نبق بندقه ساخته بخورند فورا جدس اسهال و دفع زحیر کند طفل را اکثر ازین باید داد و زیاده ازین ندهند که دران خوف حدوث قولنج است

علاج زحیر کاذب

از چیزهای قابض اصلا ندهند که مهلک است بلکه برای اخراج ثفل یا بس محتبس مزلقات و ملینات دهند مثلا ریشهٔ خطمی را بقدر یک توله در آب یا عرق عنب الثعلب لعاب بر آورده مغز فلوس شش توله گلقند چهار توله دران مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار توله نیز افزایند و اگر مریض مفلوک باشد شکر سرخ و روغن گاو عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنه کردن ازین دوا و دیگر حقنهای لینه انسب است و یا مغز فلوس یکنیم توله گل سرخ یکتوله جوشانیده گلقند چهار توله مغز خیارشنبر هفت توله ترنجبین سه توله مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار توله روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا عناب انجیر اصل السوس مقشر و بیخ خطمی و سپستان جوشانیده با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در آب بر آورده تخم ریحان تخم کنوچه یک یک درم روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول و دوم پس اگر فائده نشود فلوس خیارشنبر ده مثقال در راحته مذکوره زیاده کرده روغن بدستور داخل نموده نیمگرم دهند که علاج اکثر باین طریق کرده شد و این طبوخ نیز مسهل و مزلق و دافع زحیر کاذب است بادیان نیمکوفته ده درم تخم خطمی ریشهٔ خطمی عنب الثعلب هر واحد یکنیم درم سپستان بست عدد گاوزبان بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی دو توله در آب جوش دهند هر گاه چهارم بماند صاف کرده فلوس خیارشنبر پنج توله گلقند سه توله مالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گاو اضافه کرده بنوشند روز دوم چهار تخم بقدر یک توله بلعاب ریشهٔ خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان مسهل را دیگر دهند و بعد رفع سده بتدریج مغریات و قابضات با مقویات معده استعمال کنند و این مسهل نیز برای دفع فضول از زحیر کاذب معمول استادی عموم است گل سرخ خطمی ریشهٔ خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس گلقند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و بدانند که در حالت سده ادویهٔ مسهله بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سده چهار تخم بقدر نه ماشه در گلاب و عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده می دهند و آب گرم صرف و با شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح سده میکند و یا لعاب ریشهٔ خطمی در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده گلقند داخل کرده بدهند و یا ریشهٔ خطمی گل بنفشه مویز منقی گل سرخ بعرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده شربت بزوری معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان و گلقند و چهار تخم عوض شربت و عرقیات میکنند و گاهی عوض مویز و گل سرخ اصل السوس تخم کنوچه درین نسخه داخل نمایند و یا ریشهٔ خطمی تخم کنوچه گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان پرسیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند که مفتح و مزلق است غذا شله و یا ریشهٔ خطمی عنب الثعلب گاوزبان جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی تخم خیارین کوفته می افزایند و یا گل بنفشه یکنیم توله گل سرخ توله جوشانیده لعاب گاوزبان هفت ماشه و ریشهٔ خطمی نه ماشه در عرقیات یعنی گلاب پاو آثار عرق گاوزبان نیم پاو عرق کیوره پنج توله بر آورده آمیخته اسپغول یا تلنگوهر واحد یکتوله بروغن بادام چرب نموده پاشیده قاشق نزنند تا مثل فالوده گردد و پس نبات چهار توله انداخته بخورانند و یا ریشهٔ خطمی گل سرخ جوشانیده گلقند مالیده اسپغول پاشیده دهند یا شیرهٔ کاسنی لعاب بهدانه افزایند و گلقند بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب حل کرده نیز مفتح سده است و اگر گره گره بند قوام اجابت آید ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که مغری است و بجهت اسهال سده معمول سوده پاشیده دهند و اگر بعد مسهل از خوردن اغذیهٔ مختلفه در تپ حیر سدی عارض گردد مفتحات بمثل ریشهٔ خطمی تخم مرو بنفشه بادیان کوفته خیارین کوفته خیسانیده گلقند داخل کرده دهند چون سده برآید تپ زائل شود و آلو بخارا در عرق بادیان مالیده شیرهٔ خیارین گلقند برای بقایای حرارت تپ بدهند و بعد دو سه روز تسکین طبیعت دیده اگر حاجت بود مسهل خفیف از سنای مکی گل بنفشه عنب الثعلب شیرهٔ خیارین گلقند دهند بالجمله در زحیر کاذب بعد تنقیه

سده به لعاب بهدانه و ریشه خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیا تا با گلاب هندبا یا لعاب بهدانه عرقیات رب به با رتنگ اگر ورم باقی بود تخم
خطمی خبازی کاکنج و عرق عنب الثعلب بجوشانند داده صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر سده باقی بود و کیموس دیگر مستعمل بگیرند و روز دیگر لعاب بهدانه و ریشه خطمی عرقیات
و شربت بنفشه و اسپغول مسلم تجویز نمایند اقوال مهره شیخ میفرماید که معالجه او بحقنهای لینه و شیافات لذاعه نمایند و اگر حقنهای لینه کفایت نکند با وجود لین و رطوبت آنها
بتحدید یک الحراج ثفل خشک نمایند چاره کنند بعده و رباقی که بلین و رطوبت احتیاج افتد بران اقتصار نمایند و گاهی حاجت بشرب حب مقل یا صمغ بطم آید اگر درینجا غلظت ماده باشد
و اگر حرارت بود احتیاج بمثل خیارشنبر و شربت بنفشه و مانند آن و بامثال حب معمول از مغز خیارشنبر و رب السوس و کتیرا افتد صاحب کامل گوید که اگر زحیر بسبب بلغم
محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران و جوارش تمری دهند و یا قرص بنفشه بشکر و آب گرم خورانند و اگر درانجا حرارت باشد لعوق خیارشنبر با قدری ترید دهند یا لعوق احجاص
بانک سقمونیا و شیافات معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و شوربای اسفیدباج قنابر یا تیهو و چقندر بروغن کنجد غذا سازند یا شوربای اسفیدباج قنابر یا دیک
بسفاناخ و مغز قرطم بجوشانند و دیگر اغذیه ملین شکم بدهند بهر آنکه چون شکم نرم شد زحیر ساکن گردد نجیب هندی گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو با بزر قطونا یا با شیر خشت دهند
و بلعوق خیارشنبر و حقنهای مزلقات استعمال آورند و شیافات متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک بردارند و مزوره سلق بروغن کنجد یا بشیره قرطم بدهند و اگر سفل شدید الجفاف باشد جوارش
شهریاران یا تمری دهند سعید گوید که اگر زحیر حادث از زبل متحجر باشد علاجش حقنها و حمولات نمایند و اگر کفایت نکند قرص بنفشه دهند چون صلاح یابد مزوره اسفاناخ
غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج چوزه مرغ دهند قرشی و خجندی گویند که در زحیر باطل تلیین طبیعت بمثل شربت بنفشه آب بیخ خطمی و لعاب بهدانه کنند یا مطبوخ بنفشه
باب گرم که دران بیخ خطمی و بهدانه جوشانیده باشند بدهند و تخم مرو و بزر قطونا با شربت نیلوفر و شربت بنفشه بدهند و تجویز نمایند پس اگر زبل ثفل متحجر خارج نشود بمثل خیارشنبر مطبوخ بدهند و بر
و روغن بادام و کتیرا و رب السوس بدهند و گاهی نوشیدن آب گرم تنها و نشستن بران درین کفایت کند و گاهی احتیاج بحقنهای لینه افتد و دران مقل ازرق حل کنند و غذا آش
ملوخیه و سفاناخ یا خبازی یا اسفیدباج سازند شریف خان صاحب حاشیه شرح اسباب مینویسند که شهریاران و تمری و لعوق احجاص به سقمونیا اگرچه مزیل سده اند لیکن بسبب
قوت و حدت خود گاهی امعا را ایذا رسانند بهر آنکه بسبب زحیر ضعیف شده اند پس بر این دوا جسارت نکنند مگر بهنگام ضرورت وقت عدم افاده ادویه ملینه و این حب
مجرب است مغز خیارشنبر دو جزو رب السوس یکجزو کتیرا ربع جزو حب ساخته باب گرم تجویز نمایند بعضی متاخرین گویند که مزلقات مثل لعاب ریشه خطمی بهدانه و اسپغول با شیره تخم خرفه یا شیره
تخم خیارین و بزر قطونای درست بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده یکدو روز بدهند بعده مغز فلوس خیارشنبر در الیه مذکوره حل کرده روغن مسطور داخل نموده نیمگرم بنوشانند و یا حقنه
لینه عمل آرند و گاه نوشیدن الیه مذکوره بیک بار یا یکی از انها گرم نموده ازاله تقلیل می نماید و فضول محتبسه خارج می شود دیگر گویند که نسخه که در خروج منافصل ناگاه زحیر کاذب پیدا شد
گل بنفشه گل سرخ حب کاکنج گل گاوزبان هریک پنج ماشه زرد آلو ده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله ملوه یکتوله در گلاب نیم اثار و کیوره نیم پاو و عرق مکوه پاو آثار شب خیسانیده
صبح بجوشانند که بنیم آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله ترنجبین ۲ توله گلقند شیر خشت هریک چهار توله خمیره بنفشه سه توله مالیده شربت شیر خشت ملوخیانی چهار توله روغن بادام
یکتوله اضافه نموده داده به بجای آب عرق کیوره و گلاب جوشانیده و ازان اول سده باز پس معاود بروز سرخ و زرد غلیظ متعفن بعده بسته و پنج سنگریزه بیرون آمدند همان آن صحت حاصل شد

علاج زحیر صفراوی

لعابات و مبردات بکار برند مثلا لعاب بهدانه و ریشه خطمی به عرقیات برآورده شربت بنفشه و چار تخم داخل کرده بدهند و گاهی رب به بجای شربت و شیره تخم خرفه اضافه کرده بدهند
و سفوف الطین یا سفوف سه تخم بروغن بادام گاو یا روغن بادام چرب کرده بقدر نه ماشه همراه دوای مذکور خورانند و اگر بروغن گل چرب کرده دهند مضایقه ندارد و تخم ریحان بریان
سفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام باب سرد خوردن برای زحیر و پیچش معمول و مجرب است و اگر خون ابه صمغ عربی بریان اضافه کنند و اگر با بدرقه لعاب اسپغول و ریشه خطمی
و بهدانه دهند بهتر باشد و اگر چهارم حصه کوکنار درین سفوف افزایند نفع کثیر بخشد و بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بگلاب پنج توله بنوشند لعاب
ریشه خطمی لعاب اسپغول هریک ششماشه لعاب بهدانه سه ماشه چهار تخم ششماشه بروغن بادام چرب کرده رب به بشیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجرب است و گاهی دانه هیل و چار تخم
طرح کرده میشود و یا سفوف مقلیا نا بار و علوسیحان نه ماشه و شیره زرشک و کاسنی و خیارین هریک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه در گلاب و عرق نیلوفر هریک
نه توله سرد اسپغول هفت ماشه دهند و غذا مزعفرات برنج و آش خشخاش و فتی که بجنبش مفرط و حرارت غالب بود و مغز گل ارمنی سفید طباشیر نشاسته هریک ساییده

در شیره برگ بارتنگ و خرفه آمیخته زرده تخم مرغ و اندکی سرکه داخل کرده بعمل آرند و سفیدی بیضه مرغ بروغن بادام یا روغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر از این تدبیر
فائده نشود علاج زحیر صفراوی کنند و کثیر الفقد حاجت در قدری شکر آمیخته صبح و شام بخورند و اگر پوست خشخاش بزر البنج تخم خرفه بریان هر واحد یکجزو
مصطکی گل ارمنی حب الآس سویق عناب هر واحد نیم جزو صمغ عربی هر واحد ربع جزو سائیده بگلاب حبها سازند و یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجرب ست اگرچون آید یکدرم [illegible]
بیخ انجبار هر واحد نیم جزو افزایند و این حمول مجرب ست زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ صمغ عربی سفیده ارزیز هر یک قدری باریک ساخته در آن امیزند و
بدان آلوده بردارند و شیاف مازو خام و سفیده قلعی و کندر و دم الاخوین و افیون بقول شیخ نافع ست و یا قرص طباشیر حامض سه ماشه در شیره صندل [illegible] نه ماشه یا شیره خیارین
و کاسنی و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه بدهند **سفوف** نافع زحیر و اسهال تخم حماض بارتنگ نشاسته دانه هیل صمغ عربی مغز هیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین
هر یک یکدرم پوست خشخاش سه درم مغز نیم سوده بریان کرده نیم درم سفوف ساخته بحسب مزاج و سن با شیره تخم کاسنی یا شیره زیره سفید یا شیره بادیان هر واحد بریان استعمال کنند
نافع زحیر و اسهال ست **مطبوخ** نافع زحیر و قیام صفراوی بیخ انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود صندل سفید هر یک دو درم حب الآس دو درم
هر کدام یکدرم مصطکی ربع درم همه را جوش داده صاف نموده از سه درم تخم خرفه بریان شیره بر آورده و نیم درم طباشیر سوده و دو توله شربت [illegible] داخل کرده اول بارتنگ و تخم حماض
نیم درم هر دو بهم [illegible] بالای مطبوخ بنوشند دیگر هنگام شدت [illegible] تخم ریحان یکتوله در یکنیم پاو گلاب بجوشانند وقتیکه نصف بماند از آتش [illegible] بنوشند و اگر گلاب نباشد بعرق
بادیان بجوشانند دیگر ریشه خطمی تخم مرو بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیره تخم خرفه شیره کاهو زهر مهره خطائی سوده نبات بارتنگ داخل کرده دهند دیگر برای درد پشت
در انها و پیچش لعاب بهدانه خطمی شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت بنفشه دو توله چهار تخم نه ماشه داخل کرده بنوشند
و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر بقول سویدی شرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرفه بارتنگ سوده بروغن گل چرب کرده بآب گرم و گل ارمنی و تخم کشنیز بریان
و شربت ضماد صمغ خطمی و حقنه بشیر تازه و خوردن شاه بلوط تازه هر واحد نافع زحیر ست دیگر گویند که جدوار بآب هندوانه سائیده خورانیدن برای زحیر صفراوی
با خون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجرب ست حریره که جهت پیچش و اسیر مجرب ست صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر واحد یکتوله
بارتنگ بریان هفت ماشه و قدری نبات بدستور مرتب ساخته بنوشند و یا عوض نبات شربت انجبار داخل کنند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند دیگر حریره
که از صمغ یک مثقال اسپغول درست بارتنگ یکنیم مثقال نشاسته سه مثقال مرتب سازند و با شربت صندل شیرین کرده بدهند جهت پیچش و اسهال دموی مجرب ست
سفوف ابن ماسویه که جهت زحیر و درد امعا و پیچ نافع ست تخم خطمی حجازی مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته
بیخته سه درم صباح و سه درم شام با آب لیله طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن ترکرده باشند بخورند **سفوف العلیلین** که در زحیر و اسهال صفراوی و دموی و پیچ
هموار معمول ست اسپغول تخم ریحان تخم کتوچه نشاسته تخم حماض بریان صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی بغیر از سه تخم اول کوفته بیخته باهم آمیخته سه درم بروغن گل
یا بادام چرب کرده بگلاب بخورند اگر خواهند زود حبس کند کوکنار ربع درم یا نیم درم حسب مزاج در هر شربت داخل نمایند **سفوف سه تخم** که بهمان نفع دارد
و مجرب معمول صمغ عربی تخم کتوچه اسپغول بارتنگ مساوی بریان کرده و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم بروغن بادام چرب نموده با آب سرد بخورند **شربت**
مروڑ پهلی از معمل اطبای هند برای زحیر صادق مروڑ پهلی پوست خشخاش برابر شب در آب ترکرده صبح جوش داده صاف نموده با وچند قند [illegible] ام اند دوا
هندی [illegible] الیله سیاه بروغن بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته شش ماشه خوردن و غذا برنج و ماست ساختن مجرب ست دیگر مائین و کات افیون مساوی
حب بقدر فلفل ساخته با آب برنج ساطی خوردن آزموده ست **ایضاً** برای زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم بزرالبنج
ربع درم نافع دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد یکدرم مفید بود دیگر
بیخ فالسه نیم کوفته شب با آب ترنمایند و صبح لعاب آن گرفته با یکتوله اسپغول بخورند که نافع زحیر ست دیگر کیرو صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف
کرده سه درم خورند دیگر تخم مرو قدری سوده یکدرم با قدری جغرات آمیخته خوردن نافع اسهال و زحیر صادق ست و کذا کونپل سوده یکدرم سائیده حب
خوردن دیگر سپیاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن و کذا برگ انار سائیده بیک قدح آب نوشیدن و همچنین گل ملتانی سائیده همراه لعاب بهدانه یا آبخورد

دادن مفید است **اقوال مهره** صاحب کامل گوید که چون زحیر از خلط حاد و لذاع عارض شود باید که اندکی بزرقطونا بروغن بنفشه بدهند و شوربای چرب بنوشانند
و بر اسفل بطن آب گرم بریزند و بروغن بنفشه تمریخ او کنند و اگر مع ذلک اسهال صفراوی آید سفوف الطین بشربت حب الآس بدهند **محمود** گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط
لذاع مراری یا رطوبت شور باشد هر صباح سفوف طین یا سفوف نشاسته از سه تا پنج درم برب حب الآس مع دو درم بخورند و یا قرص کهربا یا قرص گلنار یک مثقال
باربّ مذکور و یا گل ارمنی یک مثقال در شیره تخم خرفه بریان پنج درم حل کرده بنوشند و دوائیکه در سحج مسطور شد نیز نافعست و غذا مزوره جاورس مقشر بریان
بشیره مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو دهند و دوغ آهنتاب و سنگتاب نفع کند و این شیاف استعمال نمایند افیون دو حبه کندر نیم درم
برگ کرنب مطبوخ هر ایک ورق زردی بیضه یکعدد صلایه کرده روغن گل بران انداخته بسایند تا یکذات گردد و ازان شیاف سازند و این شیاف قطع خون
کند و مع محرق گل قبرسی گلنار عصارة لحیة التیس اقاقیا هر واحد سه درم همه را باربّ سیب یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب تخم قد سرشته استعمال کنند و یا بگیرند نشاسته
سه درم تخم بارتنگ صمغ عربی هر واحد چهار درم و بریان کرده کوفته بیخته سه درم ازان بخورند **انطاکی** گوید که اگر سبب زحیر اخلاط حاده باشد اکثار از العبه و صموغ
واجب بود بنابر حذر از سحج که آن اعظم خطر است و هرگاه خواهش قیام طول کند و قوت متحمل اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعد وثوق تنقیه تمام مرض انحطاط کند
و قوت کم شود قطع آن اولی بود با احتیاط بهر آنکه در خطا در ینجا خطر است و بیشتر قطع این قیام بسبب ست گرده چنانچه در ذوسنطاریا گذشت و در ینجا آنچه قبل تنقیه و بعد
آن بصحت تجربه رسیده ذکر میکنم آنرا یاد دارند و مع ذلک مقتضای حال جمع کنند و این حقنه زحیر حار را بکشاید بعد فصد باسلیق و رومی گل سرخ گل بنفشه هر واحد
هفت درم تخم خبازی و خطمی خار خسک حلبه هر واحد پنج درم تخم کاسنی سه درم مقل سه درم عناب شش نصف مجموع کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده
هژده درم خیارشنبر و ده درم شکر و هفت درم روغن بادام در آن حل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت کند سه اوقیه آب کاسنی زیاده کنند و با ورم بشوربای با بچه یا
ماکیان مع این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیا نانخواه پشاکش مساوی سوده بشکر و روغن سرشته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند و مداومت نطول
کنند مع امن سردی بطبیخ سبوس سپستان و اکلیل و بنفشه یا بطبیخ خطمی خبازی پس بعد تنقیه قرص زرشک مع سفوف مقلیاثا استعمال کنند و این قرص مجرب است
پوست خشخاش بزرالبنج سفید تخم خرفه بریان مساوی مصطکی گل مختوم حب الآس پوست عناب واحد نیم جزء صمغ هر واحد ربع قرص یا حب بگلاب سازند شربت مثقال
و اگر در انجا خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزء افزایند و این ضماد ازان خلاصی دهد کعک خشک اقماع گل سرخ و برگ مورد و گلنار هر واحد ده پوست خشخاش
هفت اساردن قرظ اقاقیا هر واحد سه سیر که سرشته بر ناف و تهیگاه و سرین گرم ضماد کنند **مصنف ترویح** گوید که علاجش مثل علاج سحج صفراوی است و انتفاع
در ین بشیافات و حقنها بیشتر است و خوردن بزرقطونا بروغن گل یا روغن بادام هر ساعت بحسب حاجت نافع بود و اگر بادی تشنج باشد تغذیه بشیر تازه و نان آن کرده
بسازند و اگر با آن تپ باشد اغذیه مذکوره در علاج ذوسنطاریا بدهند و این حقنه نافعست بگیرند زرده بیضه خام و بروغن گل بزنند و بران مرداسنگ سفید مغسول یا شیده با
آمیخته حمول کنند و این شیاف نیز نافع کند زعفران حضض صمغ عربی هر واحد یکجزء و افیون ربع جزء شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز برای او سودمند است گلنار
مازو مرداسنگ اقاقیا سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی مثل سرمه سائیده بقدر حاجت ازان در زردی و سفیدی خام یک بیضه حل کنند
و بپارچه نرم برداشته هر استنجا بآبی کنند که دران برگ آس و سرو و گلنار و خرنوب و عدس و مازو و بلوط هرچه ازینها حاضر باشد جوشانیده باشند **جرجانی و ایلاقی** میفرمایند
که صاحب زحیر صفراوی را در ابتدای زحیر را صواب آنست که یکروز هیچ طعام نخورند تا امعا خالی شود و مادّه آن قطع گردد و صاحب زحیر صفراوی را شراب اسپغول بروغن گل
چرب کرده با شربت به صواب بود و اگر تپ نبود نان در شیر سنگ تاب ترید کرده دهند و اگر تپ باشد آش ماش که از کشک جو بریان سازند یا از سپست چنانچه در علاج سحج
مذکور شد و قرص طباشیر باربّ به و سیب بدهند و این سفوف نافعست اسپغول بریان ده درم صمغ عربی صمغ امرود صمغ به صمغ عبیرا هر یک پنج درم بسد کهربا دم سوخته هر یک
چهار درم همه را کوفته دو درم بشربت آبی بکار برند و فصد حمول شیاف و مرهم همانست که در قول مصنف ترویح گذشت و اگر عدس و گل سرخ بپخته و بروغن گل چرب کرده
بر سرین و مقعد ضماد کنند سودمند بود و اگر در آبیکه عدس و سماق و عنب الثعلب و پوست انار جوشانیده باشند بنشینند صواب بود **ابن هبة الله** گوید که اگر زحیر حادث از خلط
حاد باشد علاجش قریب از علاج سحج بود مگر آنکه علاجش بخوردن این سفوف الطین است که از بزرقطونا و تخم حماض و تخم بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن

گل ارمنی وصمغ عربی وطباشیر جریش کوفته دران اضافه کرده مرتب نمایند واز جمله دو درم برهٔ ساده بخورند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء الشعیر
که دران انار دانه پخته باشند وبعد تصفیه وتبرید آن گل ارمنی وصمغ عربی دران اضافه کرده باشند بنوشانند وبعد دو ساعت آب بجوش داده سرد کرده بطباشیر استعمال
کنند وچون اعراض ساکن شود وحدت قلت پذیرد مریض را فروره سماق دهند وشیاف خیط بردارند وغسل او بآب ریاحین کنند قرشی مینویسد که آنچه بسبب جراحت
یا اخلاط حاره باشد نطول از پوست خشخاش وخطمی وزرورد استعمال کنند وآنچه بسوی آن بریزد جنس آن نمایند وهنگام شدت وجع فتائل زحیر ومرهم مقل وقیروطی با آب
کشنیز تر بکار برند مختصر گوید که علاج هر دو نوع زحیر که از خلط لاذع صفراوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال سحج صفراوی وبلغمی ست غیر آنکه انتفاع بشیافات
وحقنها درینجا بیشتر باشد پس ادویهٔ قابضهٔ نافع سحج مثل قرص طباشیر حماضی وقرص گلنار سوده در شربت انجبار وآب بارتنگ آمیخته یا شربت به خام یا شربت صندلین
وغیر آن استعمال کنند وفتیلهٔ زحیر بروغن گل نیمی چرب کرده بردارند وآبزنیکه دران خطمی مع پوست آن جوشانیده باشند نطول نمایند باغذیهٔ قابضه ومغریهٔ لزجه
که در علاج اسهال سحج مذکور شد غذا سازند واز ترشیها مثل سیرباج وسکنجبین پرهیز کنند وخوردن سفرجل مطبوخ یا بریان موافق بود صاحب خلاصه گوید که
اسپغول وتخم ریحان وتخم بارتنگ وتخم کنوچه همه را بو داده بروغن گل چرب نموده اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند وسفوف طین بارب به ورب آس
وازشیاف ماميثا وکندر وافیون مساوی شیاف ساخته بکار برند واین سفوف طین از مجربات جالینوس برای زحیر واسهال وپیچش شکم سودمند ومجرب است وقوت
تا یکسال باقی می ماند تخم حماض اسپغول تخم ریحان حب الرشاد تخم خرفه همه را بو داده هر کدام ده درم غنچهٔ گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم
دم الاخوین سه درم گلنار یکدرم شربتی دو و نیم مثقال طبری گوید که غرض در مداوات زحیر اول قطع سیلان ماده است با تغیر حدت او وقلب او بسوی کیفیتی که حدت
او زائل کند اما قطع او باصلاح غذا واقتصار بر اشیای ناشفه وتقلیل الغذا مثل لحم تیهو وکبک تدریج کنند اگر دران حاجت حرارت نباشد والا لزوم ماء الشعیر کنند وغذا
فروراث وزیرباجات با کدو وکشنیز سبز وخرفه ومانند آن سازند واگر طبیعت نرم باشد فروره سماق وفروره انار دانه وزرشک ومانند آن دهند ورای بعض افاضل
آنست که بعموم معالجه کنند تا جذب فضول باعالی بدن گردد وبطریق دیگر تحلیل شود بعد از آن بمقدار وجع وصعوبت آن نظر کنند پس اگر درد شدید باشد
که بران صبر نتوان کرد وسحج در معای مستقیم بود باید که آب آس وروغن کنجد نیم گرم حقنه کنند که آن تسکین وجع کند واز معالجه بر جهات تمکن نمایند وبقلت غذا واشیای
ناشفه مداوا کنند تا آنکه فضول کم گردد وبعده این حقنه که جامع ست بعمل آرند بگیرند سحج فارسی مغسول مجفف بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد دو درم حب الآس
پنج درم وشعیر کوفته دو درم اقاقیا دم الاخوین هر واحد یکدرم همه را بپزند تا مهرا شود ومثل حریره گردد بعده صاف کنند بقدر هفتاد درم ودر دیگ باز انداخته بران
یکدرم اقاقیا ونیم درم دم الاخوین ودو درم کاغذ مصری سوخته ونیم درم عصارهٔ لحیة التیس انداخته وبوزن ده درم پیه بز گداخته نمک پانزده درم روغن گل
خام ودو زردی بیضه که بسرکه جوشانیده باشند بران ریخته یک جوش بدهند بعد در هاون کرده حل کنند تا مختلط گردد واندک گرم کرده بدان حقنه کنند وبعض افاضل
گفته اند که سرکه کرده بدان حقنه نمایند یکدفعه یا دو دفعه که آن از همه علاج مستغنی سازد وچون در نفس شرج سحج باشد اول قطع ماده واصلاح غذا نموده بروغن گل
نیم گرم مشرج وکنج ران وعانه وقطن بدفعات کثیر تکمید کنند وگاهی در روغن گل آب آس جوشانیده صاف کرده اضافه کرده میشود وبعض افاضل آب آس غیر مطبوخ
اختیار کرده اند وبعضی گفته اند که بگیرند ده درم آب آس وشراب عفص قابض پنج درم وروغن گل خام پانزده درم وهمه را در شیشه کرده بجنبانند پس نیم گرم نموده بدان
حوالی مقعد وحالبین وقطن وزیر سره بدفعات کثیر تکمید نمایند واراده کرده اند ازین تکمید ردع ماده بروغن گل نیم گرم بموضع تا گرم نگردد ماده بسوی آن منجذب نشود
وتقویت اعضا تا مسترخی نشود وبهر آنکه زحیر تمدد اعضا وارخا والم وضعف آرد پس مواد بسوی آن منصب گردد واراده بدین تشدید اعضا وتقویت آن وردع
ماده کرده اند پس عضو چون قوی تر شود از قبول فضول کثیر منع گردد وبعده این شیاف بردارند اقاقیا دم الاخوین گلنار دقاق کندر هر واحد پنج درم صاف حضض
عنزروت عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو دانگ زعفران یک نیم دانگ افیون مصری خالص دو ثلث درم همه را با رب آب بیده بآب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون
شیاف سازند واگر سحج بالای شرج در معای مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا بموضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود وسحج کثرت نماید وسیلان صدید از ان نمایان
گردد وسحج در شرج باشد دران این مرهم استعمال کنند وجالینوس ذکر کرده که این نافع ومجرب ست درین علت بگیرند پیه بط گداخته پنج درم مغز ساق گاو گداخته

ده درم روغن گل خالص ده درم و بران پنج درم موم مصفی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد و بعده از آتش فرود آورده بران اندازند یکنیم درم مرداسنگ کوفته بیخته و یکدرم سفیدهٔ قلعی و نیم درم زفت اگر خشک باشد والا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب و عطش نباشد والا حاجت زفت نبود و بعده بزنند تا بیامیزد و در قوام مرهم آید بعده بفتیله استعمال کنند چون سحج و شرح باشد و زحیر از آن بود و اگر در معای مستقیم باشد باید که این مرهم حمول کنند یا در روغن گل نیم گرم گداخته و [illegible] کرده بدان حقنه نمایند تا بمعای مستقیم برسد و اگر صدید و اثر از اعالی اعضا جاری باشد و از قبول علاج بشتابد و حقنه منع کند باید که اقراص [illegible] بدهند تا تعزیه و تسکین [illegible] نماید بگیرند بزرقطونا یکنیم درم و تخم بارتنگ [illegible] درم و در آب بجوشانند تا ستبر شود و پس از پنج درم تا ده درم بحسب حاجت روغن گل خالص بوزن [illegible] و شیرهٔ افیون خالص بران انداخته بزنند و نیم گرم بدهند که این خلطی که سیلان کند بیامیزد و تعدیل و تسکین حدت او کند بعده از معالجه [illegible] کنند بطبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد و آن سحج و زحیر بود باید که غذای او اسفاناخ بروغن بادام باشد اگر در انجا تپ باشد والا بعضی حدی و یا یخنی [illegible] طبیعت او را خشک نگذارند و نه بدو اصل آن نمایند بلکه جهد کنند که معتدل بغذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در انجا تپ و حرارت شدید نباشد واجب نیست که تبقیض طبیعت او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در انجا عطش و لهیب باشد بحبس طبیعت پردازند اگر بغذا ممکن بود مثل سماقیه و رمانیه و انبرباریه و اگر ترشی او را ایذا دهد و درد و وجع بیفزاید بلکه بریان مع جاورس بریان مانند آن غذا سازند و اگر با جریان این فضول این سحج تپ و تشنگی و لهیب باشد و طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لزوم شرب ماءالشعیر نماید تا طبیعت نرم باشد آب پست جو دهند و اگر بسبب فساد ماده و شر آن بازحیر احتیاج بحبس آن افتد و از آب پست جو حبس نگردد برآب پست جو این سفوف اندازند تخم خرفه تخم بارتنگ تخم ریحان بریان نیمکوفته هر واحد دو درم نشاسته طباشیر کثیرا صمغ عربی بریان هر واحد یکدرم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت غالب نباشد [illegible] کردن [illegible] اندک حب الرشاد [illegible] نیست و همه را جمع نموده برآب پست جو بوزن [illegible] درم ازان و یکنیم درم روغن گل اندازند و این زحیر گاهی باکثر بسبب ورم معای مستقیم و شرح عسرالبول آرد و تدبیر آن در علاج زحیر [illegible] خواهد آمد و هرگاه این زحیر متعسر گردد و [illegible] شرح باشد با آب آس ممزوج بشراب عفص [illegible] آنرا بشویند که این عسر او زائل کند و گاهی در زحیر چون ماده بسیار سیلان کند آنرا تدبیر اندک قطع نکنند قرص گلنار و قرص حماض می دهند باین خیال که این علاج زحیر است ولیکن این علاج تسکین عطش و ازالهٔ تپ و حرارت و قطع ماده است و الا علاج خاص زحیر همانست که سابق مذکور شد و گاهی صاحب زحیر را چون انجا تشنگی و لهیب و قیام باشد رب به و رب سیب می نوشانند و این بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کنند نه آنکه علاج خاص زحیر است و مثال این معالجات مثل ترکیب علاج در تپ مرکب است مانند گلقند عسلی در تپ شطرالغب بعده زیادتی و کمی در علاج یا نقصان بحسب زیادتی یکی از دو خلط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج بفکر و تامل است از این ترکیب اطبای کثیر غافل اند بلکه جالینوس نسبت ایشان بجهل بسبب صعوبت تمیز مر ایشان کرده است پس خلط کرده اند در علاج سحج حقیقی و سحج وهمی و [illegible] و زحیر یک علاج گردانیده اند از دوائی بدوائی که در مقابل میکنند و میان ادویهٔ مختلفه جمع می نمایند بعضی از آن مصلح علت بعینه بود و سوای دیگر معالجه آن همه بیک طریق میکنند پس طبیب ناقص غلط میکند و متعلم متحیر میشود و علاج بحسب آن ناقص میگردد و دوا علاج هر علت علیحده و علاج زحیر علیحده بیان کردیم و طبیب را بر آنچه محتاج الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد

علاج زحیر بلغمی و ریحی

اگر سبب آن بلغم شور باشد هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود هر چه در علاج سحج بلغمی مسطور است بکار برند و سفوف [illegible] ماشه شیرهٔ بادیان نه ماشه و نانخواه سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد بدهند و یا سفوف مقل [illegible] ماشه بادیان و پودینه هر یک [illegible] ماشه زیرهٔ سفید و انیسون هر یک چهار ماشه و لعاب حلبه تخم کتان هر یک سه ماشه یا تودری [illegible] و کنوچه [illegible] هر یک [illegible] ماشه در گلاب و عرق کیوره و بادیان هر یک پنج توله لت کرده بنبات سه توله شیرین ساخته بدهند [illegible] نفع میدهد و غذا پلاو مرغ و تیتر و گنجشک یا نان شیر و شوربای [illegible] و اگر هلیلهٔ سیاه و زیرهٔ سفید و بادیان و کشنیز بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته بخورند نافع بود و آنجا که نفخ زیاده مطلوب بود و منفعت [illegible] کنار افزایند و اگر [illegible] تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و طبیخ نیمگرم آن بنشینند تسکین وجع کند و بادیان و زیرهٔ سفید جوشانیده با عسل یا گلقند جهت زحیر بلغمی [illegible] مزاج بارد مجرب استاد مرحوم است و گاهی با تخم ریحان میدادند و اگر با درد معده باشد ریشهٔ خطمی [illegible] پودینهٔ خشک یک چهار ماشه [illegible] الایچی خورد سه ماشه جوشانیده [illegible] تخم [illegible] ماشه [illegible] کرده بنوشند که قابض [illegible] و مقوی امعا [illegible] است و [illegible] نافع زحیر بلغمی

بارتنگ و دانه هیل سوده بگلاب پخته شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ زیرهٔ سفید داخل کرده صبح و بجهت شام ریشهٔ خطمی تخم مرو جوشانیده صاف کرده چهار تخم با روغن بادام داخل نموده
بدهند و دیگر حرف سفید اسپغول اهل هر واحد بریان هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و یکدانگ سوای اسپغول سائیده تا یکماشه بدهند که مجرب ست و اگر قبض منظور
نباشد سوای افیون هر یک نیم ماشه بگیرند و ناخواه عوض اسپغول کنند و سائیده بخورند و دیگر هلیله سیاه زنجبیل بادیان مساوی بروغن بیضه بریان کرده و قیمه خام داشته
کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند که همین با مجرب ست و گاهی همه را بریان کرده شکر برابر آمیخته بعمل آمده و نافع یافته و اگر قبض مطلوب باشد کوکنار بریان عوض هلیله
و دیگر که با شدت سر فیر و سقوط اشتها باشد بر شفا یک سوخ همراه شیرهٔ دانه هیل بعرقیات بیاورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و تنزله بندهند و اگر از شدت پیچش خروج
مقعد عارض شود پوست انار کنار مازو در آب جوش داده از آب آن آبدست نمایند و ثفل آن سائیده بر مقعد ضماد کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشهٔ خطمی اضافه کنند و یا
چهار تخم در عرقیات جوش داده روغن بادام داخل کرده بنوشند و دیگر که بعد مسهل بلغم بدستور ریشهٔ خطمی مویز منقی تخم مرو بیخ کاسنی بیخ بادیان جوشانیده صاف نموده
شیرهٔ تخم کاسنی ششماشه چهار تخم نه ماشه روغن گل دو ماشه داخل کرده بنوشند باز بادیان عنب الثعلب یک چهار ماشه گلسرخ الایچی خرد هر یک سه ماشه پودینهٔ خشک پوست
ترنج هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند درین نسخه پوست ترنج وغیره برای تقویت معده است و اگر ازین قبض شود و اسهال موقوف گردد
دفع شکم طلوع نحایه برای لینت معزیات داخل کنند یعنی تخم کنوچه در جوشانده افزایند و تخم ریحان پاشیده بدهند و بجای گلقند شربت بنفشه کنند و در حالت
حابسات قوی مثل بیدانه وغیره نمیدهند پس اگر حال بدستور باشد و تپ ظاهر گردد قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بکلکلانج نزدیی ششماشه سرشته بخورانند بالای آن
تخم خیارین کوفته عنب الثعلب هر یک ششماشه جوشانیده نبات یکتوله داخل کرده دهند باز شربت دینار برای تفتیح سده ها افزایند و قرص گل صغیر برای نفع معده
و طحال و کبد و اورام اینها معمول ست و کلکلانج نزدیی در اورام طحال و معده و جگر و بواسیر و دردهای اینها و استسقا و امراض باردهٔ رحم و تپهای کهنه معمول و دیگر که با وجع
مفاصل و ریاح بواسیر باشد عود مصطکی بوزیدان سوده بگلقند سرشته تناول نمایند و تخم مرو دانه هیل بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده شربت نزدیی
مستعمل داخل کرده بدهند و گاهی برعایت بواسیر بسفایج بادیان خطائی نیز درین نسخه داخل میکنند **سفوف بزور** جهت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچه تخم ریحان هر
بریان کرده درست دارند تخم ترا تیزک تخم کتان هر دو بریان نموده نیمکوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته با بزور
مذکور آمیز نموده از یک مثقال تا دو درم **سفوف هلیله** شکم قبض کند و در معده را نافع و زحیر را بعد از تنقیه سود مند هلیله سیاه در روغن بیون
برشته صمغ عربی بریان زیرهٔ سیاه مدبر بریان انیسون بریان هر واحد یکجزو اسپغول بریان حب الرشاد هر یک دو جزو چهار دارو اول را کوفته بیخته اسپغول و حب الرشاد
درست آمیخته هر روز چهار درم بخورند **سفوف مقلیا** تا که نافع زحیر ست بگیر نانخواه و تخم ریحان و اسپغول هر سه بریان نموده درست داشته هر یک دو درم
صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد یکدرم کوفته بیخته آمیزند شربت از سه درم تا چهار درم **جوارش مقلیا** تا نافع زحیر و مغص و بواسیر زیرهٔ سیاه بریان هلیله سیاه
بروغن گاو بریان هر یک نیم جزو حرف تا کوفته بریان یکجزو مصطکی ثلث جزو بدستور با نبات بقوام بسرشند شربت دو درم و اگر مصطکی نباشد کندر داخل کنند ذکر
ادویهٔ هندیه که زحیر بلغمی را نافع ست هلیله سیاه بروغن چرب کرده در آوند آهنی بریان نموده یکتوله زنجبیل پی ریشه بریان نیمماشه بادیان بریان پنج ماشه کشنیز
خشک بریان سه ماشه موریپهلی سه ماشه نبات دو توله سائیده ششماشه یا زیاده همراه لعاب ریشهٔ خطمی یا شیره یا بارتنگ یا جز آن مناسب حال بدهند که در پیچش با خون
و بلغم و درد و نفخ مجرب و بیعدیل ست **و دیگر** آمله سونف هر کدام یکدام آب سائیده صاف نموده بقدر جوار افیون حل کرده بنوشند که در ازالهٔ پیچش قوی مجرب نوشته
دوا اسکه برای پیچش و سنگرهنی فرمن مجرب ست اندرجو تلخ موچرس کل هاده سونته هر یک ششماشه برگ بنگ بریان کرده بقدر دو نیم ماشه هر صباح با آب بدهند
تا هفت روز غذا اول تور و خشکه یا دیگر مناسب حال در دو روز نفع ظاهر شود و در هفته صحت تام رو نماید و اسهال مومی بلغمی و صفراوی را هم مفید نوشته و اگر مریض ضعیف
یا طفل باشد دوا کمتر دهند و این اسکه می آرد جای خوف نیست و دیگر هلیله سیاه اجوائن زیرهٔ سفید هر یک بیست درم جدا جدا بریان کرده کوفته بیخته هر روز پنج درم
با ماست چکیده بخورند جهت پیچش و اسهال که بهیچ دوا نرفته باشد مجرب نوشته و دیگر زنجبیل بادیان مغز حب هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول
هفت ماشه و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه با آب بدهند برای زحیر مجرب ست **سفوف** که زحیر را نافع ست موریپهلی هفت ماشه ماین جوهر بار دو

تخم‌های بریان زنجبیل بادیان صمغ عربی هر یک ششماشه افیون چهار ماشه سفوف سازند خوراک طفل چهار سرخ و کلان دو ماشه ایضاً که نافع زحیر بلغمی ست پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله در آب کیله بیل گری تر کرده باشند جوش داده خشک نموده بروغن گاو بریان سازند پس تخم کتان زیرهٔ سیاه بادیان حب الرشاد هر یک بریان هر واحد دو جزو مصطگی یکجزو سوای حب الرشاد کوفته بیخته بیامیزند خوراک سه درم ایضاً که مسمی بموئیه بهست در زحیر معمول ست هلیله سیاه زنجبیل بادیان هر واحد یکنیم توله مائین خرد مائین کلان هر یک ماشه مازو سبز سه عدد کوکنار بریان نه ماشه اسپغول مسلم سه توله ارال سفید نه ماشه زیرهٔ سفید صمغ عربی هر واحد یکتوله اول هلیله را با روغن گاو سه ماشه در کنرغان آهنی بریان نمایند تا منتفخ و شق گردد پس بادیان را درهمان آوند گرم بریان کنند که سرخ شود بعده زنجبیل را که اول چهار پاس سوی پر آب انداخته و از آب بر آورده بپارچه نشف کرده باشند با یکماشه روغن گاو چرب کرده در ظرف مذکور بریان نمایند تا سرخ شود بعد از آن کوکنار و نصف اسپغول زیره بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته شکر سفید مساوی آمیخته سفوف سازند و نهار یک کفدست آب بادیه بدرقه مناسب بخورند و غذا الایم مثل کهچری مونگ فیرنی سازند و اگر خون بسیار آمده باشد سه ماشه شب یمانی بر همه دوا افزایند دیگر پوست تنه درخت انبه که پوست بالای سیاه سخت دور کنند و پوست داخلی قدر بهری را با آب بطریق صندل بسایند و در اندک آب حل کرده جلد بنوشند چه اگر لمحه دیر کنند بسته گردد و نتوانند نوشید اسهال و پیچش را در دو سه روز شفا خواهد شد

دیگر برای زحیر که بانفع باشد تخم ترا تیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی کبیر و هر واحد یکدرم و سهل نیم درم بزر البنج ربع درم سوای ... کوفته بیخته بقدر ... بخورند و برگ کنار یکدرم زیرهٔ سفید یکدرم سائیده نوشیدن نافع زحیر ست دیگر ارال دکات و بیل گری و تخم کونچ مساوی سفوف کرده از یکدرم تا دو درم خوردن نافع اسهال دموی و زحیر صادق ست دیگر زیرهٔ سفید چار ماشه اجواین پنجماشه افیون دو سرخ کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه آب برنج ساتهی خورند و غذا کهچری سازند زحیر بلغمی را نافع بود دیگر گل دهاوه گوند ببول مساوی در آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن نافع زحیر صادق ست دیگر کهیر و بیهلی یکدام در آتش کرده مالیده و صاف نموده بخورند و غذا کهچری و از ترشی و چیزهای شور پرهیز نمایند که نافع پیچش و اسهال خون و بلغم ست دیگر بیهلی سا اگر که مشهور ست پخته همراه خشکه بخورند پیچش را نفع کند دیگر ارال شکر سفید هر یک دام کوکنار بریان یک عدد کوفته بیخته کفدست خوردن نافع زحیر صادق ست دیگر ارال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم دام شکر دو دام کوفته بیخته بقدر نیم دام با آب تازه صبح و شام بخورند و غذا برنج و دال عدس سازند خون آمدن را نافع بود دیگر بیل گری یک توله پوست کنار دو توله بادیان یکتوله هلیله زنگی مثل آن اسپغول نیم توله مصری سه توله بگیرند هلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپغول همه را کوفته بیخته آمیزند و هفت ماشه تا یکتوله بخورند پیچش دور کند دیگر زنجبیل بادیان کوکنار هر سه بریان کرده بقدر دو درم با قند سیاه در روغن زرد حب بسته بخورند نافع اسهال و زحیر بلغمی ست دیگر افیون خالص چونه مساوی گرفته برابر موٹهه یا عدس حب بسته یکی صبح و یکی شام خوردن نافع اسهال مفرط و زحیر خونی صادق ست دیگر مازو چهار جزو افیون دو جزو نانخواه یکجزو بقدر نخود یا مونگ بسته یکی صبح بخورند زحیر و پیچ را نافع ست دیگر پوست اندرونی درخت میوه که هنوز پختگی بدان نرسیده باشد گرفته شیرهٔ او بستانند و بقدر چهار دام در ظرفی بر آتش نهاده گدازند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده و در آن آمیزند چون دو سه جوش خورد فرود آورده نیم گرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند زحیر صادق و اسهال دور کند و زیرهٔ سفید با جغرات خوردن نیز مفید زحیر ست

اقوال حذاق شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر خلط عفن متشرب در آنجا از بلغم یا صفرا باشد و بلغم لزج بود علاجش شستن نماید و بهترین آن مثل آب زیتون مطبوخ ست که بقدر نیم رطل از آن حقنه کنند تا آنچه در آنجا باشد برآید یا حقنه از آب گرم چند بقدر ... و تبرید بعده علاج او بمسکنات و جماع از شیافات زحیر کنند و گاهی بلغمی محتاج گرداند بشرب حب منتن اگر سبب بقیهٔ زحیری باشد که بعض اوقات منحدر گردد و ... اسهال باشد حبس آن کنند و بعد حبس نظر کنند اگر مبتلا احتمال نکند و خوف عود اسهال نباشد حقنه بعمل آرند یا شیاف از بنفشه با اندک نمک اگر ماده صفراوی بود و از عسل خیار شنبر مقصود باندک بورق و تبرید اگر ماده بلغمی باشد بر دارند و اگر بدین جسارت نباشد بد آنچه مرخی و مخدر و مسکن وجع از مطولات و از شیافات باشد استعمال کنند ابو سهل گوید که این شیاف قطع زحیر کند مرتشو کندر زعفران افیون مازو پوست انار صمغ عربی کوفته بیخته بآب آس سرشته مثل بلوط شیاف سازند و بر دارند و این سفوف زحیر ست بلیله کابلی بلیله آمله هر واحد اوقیه همه را در آب حل یکجوش داده خشک کنند و بر تابه بروغن گاو بریان نمایند و خشک کرده بسایند و تخم کندنا بی بادیان تخم کتان بریان و حب بریان و مصطگی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی اوقیه سائیده آمیزند و سه درم بشربت به بیاشامند پس اگر خواهش قیام دائم بود بی آنکه چیزی خارج شود کبریت بر آتش اندازند

و بران ظرف سوراخ دار دارند کون داشته مریض بران نشیند بنوعیکه مقعد مقابل سوراخ باشد و گاهی کبریت با پیه گرده بز یا کوهان شتر سرشته بلوطها ساخته حمول میکنند
یا مثل اول بخور میسازند و یا شیاف از حضض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بردارند پس اگر در انجا حرارت و وجع باشد در ادویه قدری افیون داخل کنند و هرگاه
با زحیر ریاح موذی و قراقر باشد این سفوف استعمال نمایند بزرالبنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم نانخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس ده درم شربت یک مثقال
و هرگاه با زحیر ریاح موذیه بود و تپ حرارت نباشد این معجون دهند جند بیدستر افیون اسارون میعه سائله بزرالبنج سفید کندر مساوی عسل بقدر یکه سرشته شود از دو درم
تا سه درم بدهند مجوسی گوید که هرگاه زحیر بسبب بلغم یا ریح بسوی امعا عارض شود باید که صاحب آنرا از اشیای بارده منع کنند و سفوف مقلیاثا دهند که آن
زحیر را بسیار نافع ست و یا قدری تخم کرفس تخم کتان مساوی با آب گرم بدهند و یا حب الرشاد دو درم با آب گرم خورانند و قرص مسمی با سقراطون چون نیم درم با آب
نیمگرم دهند نفع کند و کذلک قرص کوکب و این شیاف بردارند کندر کرد و مر هر واحد یکجزو زعفران و افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده با آب سرشته شیاف سازند و در
کنار مقعد او سرشته دارند که این حاضر النفع ست و این شیاف نیز نافع ست مر و میعه و کندر و افیون و سندروس زعفران مساوی سائیده با آب شیاف ساخته
بردارند و اگر ازین ادویه مثل بخور جهت بسازند و صاحب زحیر را و حب با آب نیمگرم بخورانند نافع بود و این قرص نافع زحیرست نانخواه تخم کرفس واحد چهار درم
مر و سنبل الطیب اسارون و زعفران هر واحد یکدرم و نیم افیون و جند بیدستر و بزرالبنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بقدر نیم درم قرصها سازند و این سفوف
نافع زحیرست تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم کتان هر واحد دو درم کندر ذکر و نانخواه هر واحد یک نیم درم باریک سائیده از یک درم تا دو درم
بخورند با آب گرم و ایضا مغز چهار مغز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر یک نیم درم سائیده همه با آب گرم بخورند و طفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود
بگیرند تخم کرفس انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطکی و سنبل الطیب فو نجیبین و ابهل هر واحد یکدرم سعد پنج اوقیه هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم باریک
سائیده شربت دو درم با آب نیمگرم و ایضا تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد پنج درم عود و سک جوزبوا هر واحد یک نیم درم باریک ساخته یک مثقال با آب نیمگرم بخورند پس
اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آنرا امیبه و مسک بدهند و این سفوف زحیر مع الاسهال است مغز گردگان بریان و ابهل و پوست انار ترش و سنبل الطیب و قرنفل و سعد
و کندر و لادن و قرفه و دارکیسه و گل سرخ هر واحد دو درم عود و سک و مصطکی و قصب الذریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس نریره در شراب ترکرده خشک نموده
و مازو بریان در شراب ترکرده و ریوند چینی و ثمره طرفا هر واحد یکدرم انار دانه بریان شش درم همه را باریک سائیده بقدر حاجت با آب نیمگرم بخورند و فلونیای
فارسی زحیر را منفعت بسیار دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده اجتناب کند و غذای او نخود آب بفراخ و اصفر یا کنجشک بریان یا برنج مطبوخ با سماق
که بران قدری حب الرشاد انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا کنند که آن نافع ست برای او ایلاقی و جرجانی گوید که صاحب زحیر بلغمی را که بسبب زحیر
او بلغم شور باشد مقلیاثا دهند و نسخه او همان سفوف ست که در قول ابوسهل گذشت و نسخه دیگر اینست هلیله کابلی بیست درم در شراب قابض
ترکرده و تخم مرو بریان کرده هر یک ده درم حب الرشاد بریان کرده پنج درم همه آکوفته بماء العسل قرص سازند و بریان کرده بکوبند شربتی سه درم بشراب قابض
در ترکیب بخور کبریت و پیه گرده بز نیز در قول ابوسهل مسطور شد و اگر بابونه و قیسوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند
و مقعد را بروغن کتان چرب کرده درین آب نشانند سودمند بود و ابوزید گوید که من بیماری را در سیستان دیدم و این علاج کردم در همان روز به شد و اگر
سعد و قصب الذریره و افیون یکشبانه روز در آب ترکرده صاف نمایند و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفیکه دران مغز چهار مغز بریان
سه درم ست در قول مجوسی گذشت و از مرو کندر و زعفران و تخم شبت هر یک برابر شیاف سازند و یا از زعفران و جند بیدستر و مر و سکبینج و افیون یک یک
برابر و اگر مرض طول کشد حقنه کنند بمثل آب زیتون مقدار پنج اوقیه پس تکمید کنند بشراب گرم کرده و آب مورد و روغن ناردین خجندی گوید که علاج
تسخین و تلطیف و علاج تنج بلغمی نمایند و از آنچه این نوع را نافع بود حقنه با آب چقندر و سبوس مربی و اندک بورق ست یا آب تیتون مملح آب سلق و تربد
و بنفشه و از کمادات نافعه او اینست که صوف را در شراب قابض نیمگرم آغشته بردارند یا حقنه کنند بدان یا بروغن گل نیمگرم یا روغن ساده نیمگرم تنها
و از این انواع زحیر را نافع ست و شیاف که در قول مجوسی گذشت و کذا شیافی که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند بکار برند و نطولات با آب

ادویهٔ حارهٔ ملطفه آنرا نافعست و اگر سبب آن احتباس ریح و تکاثف او باشد جوارشات مثل کمونی و فلافلی و کمونات سخنه استعمال کنند و این سفوف آنرا نافعست
زیرهٔ کرمانی صعتر نانخواه پودینه سنبل الطیب مصطکی جوز بوا سعد عود تخم کرفس انیسون هر واحد یکجزو باریک سائیده استفاف نمایند و مریض را قلیها و مطجنات آشامند
و مقعد را بشراب گرم تکمید کنند خصر گوید که سفوفیکه بدان مغز چهار مغز سه درمست و در قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی ست و دیگر ند سعد و قصب الذریره و پودینه
و نانخواه و همه را در آب شب ترکنند پس صاف کرده قند کمیبه و شراب کنند بدان آمیخته بنوشند و اگر کسته با قدری نانخواه بخورند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم
رشاد نیز نفع کند و مدر و او را ساکن نماید و اگر زحیر از ریح محدث باشد علاجش تحلیل ریح ست و سائر آنچه در علاج زحیر باید و بباید ابوالحسن می نویسد که اگر
زحیر تابع اخلاط بلغمی باشد علاجش شربت میبه و خوردن تخم کنوچه و تخم ریحان بریان با انار دانه بریان نمایند و بعد آن آب نیمگرم بنوشند و شیاف خیط بردارند و بر نهار
در حمام داخل کنند و غذا فراخ یا گنجشک بریان یا مزوره نخود آب سازند و تقلیل غذا نمایند مهیر عوض انطاکی نقل کرده که نخست حقنه ازین نوع اندازند [illegible] قنطوریون
هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی حلبه هر کدام هفت درم تخم جرجیر تخم شلغم انیسون هر کدام پنج درم تربد سفید چهار درم در سه رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث
بماند صاف نموده مغز فلوس و روغن زیت و عسل هر کدام ده اوقیه اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون و تخم حنظل و تربد سفید و سنای مکی و قسط شیرین مساوی
بعسل و آب سداب سرشته بروغن قسط چرب کرده حمول کنند که مجرب ست و دو درم حب النیل کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند و بعد از تنقیه داروهای
قابض که عصب را محکم کنند و بادها را بشکنند بکار برند و این معجون درین باب مجرب ست و همین عمل دارد قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یکجزو سنبل و مصطکی و مقل
هر کدام نصف جزو سداب زیرهٔ سیاه سندروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم و این حبها کاذرونی از حاوی کبیر
نقل نموده و مجرب یافته است مرد سفید بو داده اسپغول بو داده مقل ازرق ابهل بو داده هر کدام دو درم زیرهٔ کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم
کرفس برگ قنب هر کدام نیم درم افیون سه درم دانگی غیر از مرد و اسپغول همه را کوفته دانگی از آن استعمال نمایند و حب صفت زعفران نیم درم اقحوان هر کدام یکجزو
سندروس افیون هر کدام نیم جزو بزرده بیضه مرغ سرشته شیاف سازند مؤلف گوید که این دو نسخه سفوف یهودی ست و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی موارد
مجرب و معمول ست لیکن در نسخهٔ کاذرونی بزر البنج عوض برگ قنب ست و مقل ازرق مطرح و رازی گفته که این مجرب عجیب ست و از آن خلق کثیر شفا یافته و این مجرب
زحیر را نسبت مجرب کرده و برای زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزرقطونا و مرد سفید ابهل زیره هر یک بریان کرده هر یک سه درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزر البنج انیسون
افیون مصری هر یک شش درم ادویه را سوای بزرقطونا کوفته بیخته با بزرقطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب شش درم نیز درین فرمایند که با عسل و چند ادویه آمیزند
شربت یکدرم و اطفال را دو دانگ و گیلانی گفته که پوشیده نیست که کمتر ازین شربت کافی باشد و صاحب حاوی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم
کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از عجائب چیزیکه در زحیر بهنگام انقطاع ماده و عدم تپ لیکن سبب حرارت مید نیست که بگیرند و رقاق کنند یکدرم تخم کرفس یکدرم
و افیون یک دانگ مانند نیم درم و همه را سائیده از نیم درم تا ده ثلث درم بدهند که این همان روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و رقاق کنند شیاف ساخته
حمول میکنند و همان وقت تسکین می بخشد و بقول شیخ از افیون و صبر بیشتر کنند شیاف ساخته حمول کردن نافع زحیر ست و ضماد از زردی بیضه و زعفران
و بابونه با آب مطبوخ و شبت خشک و خطمی و لعاب تخم کتان و مانند آن سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنای شامی جوش کرده با روغن گاو و روغن گل اندک
موم مصفی ست و بخورات وقت شدت وجع کبریت و خسته زیتون و دودی شتر استعمال نمایند و اگر کبریت بسیار دفع بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر سبب ورم حار باشد برای تقلیل و انقطاع ماده فصد باسلیق کنند اگر مانعی نبود و الا زیر کمرگاه حجامت نمایند و مطفیات خون دهند و پارچه بسرکه و روغن گل
تر کرده بر موضع ورم نهند و حقنه لبن آب کاسنی و عنب الثعلب سائیده کافور اندکی آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع و مسکن حرارت ست و یا روغن گل و زردهٔ تخم مرغ
نیم سرشته اندکی مردا سنگ سوده بیخته بر مقعد طلا کنند و یا از آن شیافه سازند و ضماد مثل عدس مقشر و گل سرخ و بزرقطونا و روغن گل مضروب با آب عنب الثعلب
یا آب خطمی نیز نافع بود و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و بیه لعاب و اکیان و مغز ساق گاو و شکر سرخ شیاف ساخته استعمال کردن مفیدست و دو سه روز غذا نخورند

بعمه آتش چه بوشتند و چون ماده از انصباب بایستد برای نضج و تحلیل آن و تسکین درد با ادویه ملطفه محلله مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل و بابونه و برگ کرنب جوشانیده آبزن و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیاف نیز ازین ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسد حقنه ازین ادویه استعمال نمایند و این آبزن نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع زحیر فی الحال نفع میدهد تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ ملوه و برگ پنبه باغی هر یک نه توله برگ کرنب هفت توله بدستور بکار برند و ثفل آنرا گرم گرم بر جای امعاء و عانه و مقعد بربندند و اگر در مطبوخ مذکور خیارشنبر هفت توله و شکر سرخ شش توله و روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضج تنقیه ماده بمسهل یا بروده حقنه کنند و آنرا که قی بآسانی آید نفع کثیر دارد باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت و در قولنج ورمی باید بکار برند و اگر درد و سوزش مبرز باقی ماند برگ خطمی و سه دانگ گلاب طحلب و تخم خطمی هر یک سه ماشه زردی بیضه مرغ یک عدد و موم دانگ مغسول چهار ماشه و روغن گل یکنیم توله ضماد کنند و هرگاه ماده تحلیل نشود و جمع گردد ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن با آب پخته تا مثل خمیر گردد و بروغن گل و زردی بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن نیم گرم ببندند و مکرر استعمال نمایند تا بنضج تام و انفجار یاری دهد پس اگر خود بخود منفجر شد بهتر و الا شیافات منفجره استعمال کنند و بعد از آنکه بشگافد هرچه در اسهال الدم از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی مذکور شد باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه با آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم در شرف منفجر گردد با آب مورد و شراب عفص و قابض بشویند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر ورم حار باشد اهتمام بحبس چیزی که بسوی ورم در طریق عروق یا از طریق اسهال جاری میگردد و تبدید ورم و تعدیل خلط حار نمایند باید که در ابتدای او بفصد اگر واجب بود و تقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا ابزن آبها و نطولات که میل بسردی اندکی مع ارخاء داشته باشند و منع انصباب ماده کنند استعمال نمایند و از چیزها این انفع کند صوف در آب سرد و گلاب اندک خل آغشته نهادن ست و ایضا در ابتدا حقنه بمثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد حبس آن بدانچه میدانستید باید کرد و بعده نطولات و ضمادها و مرخیات از بابونه و شبت مخلوط بچیزی از قوابض کنند بعده منضجات استعمال کنند و اگر جمع گردد مفتحات بعد نضج استعمال نمایند و این همه در مواضع سالفه دانسته آید و گاهی حقنه بزیت و شیر مطبوخ بقدری از قوابض نفع کند و چون غذا دهند بهتر چون حریره که بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ ست که آن حبس سیلان از فوق و تلیین موضع کند و از ادویه جیده چون اراده انضاج و تحلیل و تسکین وجع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ ست پس اگر حاجت بتقوی تر افتد بادی اندک پیاز بریان و قدری مقل آمیزند و از مراهم مجربه وقت بودن ورم ملتهب صلب آنیست که بگیرند سرب محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ بی اجزا مساوی و با زرده بیضه و روغن گل سرشته حمل کنند که این بالغ النفع ست و اگر خواهند بدان آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز چکانند و اگر خواهند در آن اقلیمیا نیز زیاده کنند و گاهی ایشان اقیمولیا تنها با زرده بیضه و روغن گل نفع بخشد و اگر سبب زحیر ورم صلب باشد علاجش بانچه از علاج اورام صلبه معلوم ست باید کرد و از آنچه درین مجرب ست آنیست که بگیرند مقل و زعفران و ضماد خیری یا موم سفید و قلقی و بعده آنها را با پیه ماکیان و بط و مغز ساق گاو و خصوصا ایل جمع کنند و زرده بیضه و روغن گل و روغن خیری مخلوط کنند و از ان مرهم سازند مسیحی گوید که اگر زحیر از ورم معای مستقیم باشد باید که اول مراق و عانه و مقعد با اسفنج که در روغن گل مخلوط بقدری شراب آغشته باشد تکمید نمایند و دو روز از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد از آن قدری نان در شیر مطبوخ ترکرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم باشد جاورس و حمص و برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند سبحه معمول از جو که بادی و برنج و حب الآس و گلنار و جفت بلوط و آس طلب پخته باشند با زردی بیضه بریان و روغن گل و سفیداب و نشاسته حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره حی العالم و لسان الحمل و اقاقیا و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در انجا ورم و تمدد بود در حقنه روغن سوسن و مخ ایل کنند و یا بطبیخ حلبه و بزرکتان و خبازی و بیخ خطمی حقنه کنند و بکرنب که در آن زرده بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب و روغن گل و زرده بیضه سازند و عدس مقشر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته در آن نشینند یا این ادویه بپزند تا مهرا شود و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد کنند و هرگاه در مقعد ورم حار باشد مازو در شراب پخته بسایند و بدان ضماد نمایند **ابن عباس** میفرماید که هرگاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در طرف معای مستقیم بود شیاف معمول از خطمی و خبازی و بزرکتان با رکبتا بیده با آب حلبه سرشته معمول از حضض و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت گرفته بردارند و در بعضی از ابدال حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر در آن پخته نشینند و اگر ورم

بالاتر ازین موضع باشد حتی که شیاف در انجا نرسد حقنه معمول از کرنب و خطمی و حلبه و بزرکتان و کنوچه و انجیر و سبوس گندم ارجح روغن گنجد اکثر استعمال کنند و صاحب ادوار
امر نماید که به حقنه اندک صبر کنند و در روده را از خارج بطبیخ حقنه تفل آن تکمید کنند که این ورم تحلیل کند و باین ضماد تضمید کنند که کرنب جوشانیده در هاون خوب اسایند و با
زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته نیم‌گرم کنند و موضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدید الحرارة باشد باید که بعنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی
بیضه آمیخته ضماد کنند و با عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه مطبوخ و روغن گل خالص نیم‌گرم حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب زحیر
ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کرکاه و بعد آن آب عنب الثعلب با روغن گل طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود بصندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد نمایند و این ضماد
سود مند است بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب برگ اسپغول یک جزو تخم دو جزو بکوبند و به روغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و ابو حنا ابن سرافیون گوید اگر ماذریا
کوفته با آب بپزند و بدان ضماد کنند اورام شرج را نافع بود و اگر خواهند که قابض تر شود بشراب قابض بپزند و گروهی قیمولیا گرفته در پاتیله کنند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زردی
بیضه مرغ باوی بیامیزند و بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت به نضج ورم افتد از حلبه و اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و اندکی مقل ضماد سازند و اگر ورم سرد بود بچیزهای گرم
تکمید کنند و ضمادها از حلبه و تخم کتان و تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند و برگ کرنب پخته با پیه گاو کوفته ضماد کنند که همان روز درد بنشاند و آماس تحلیل کند و ضماد کرنب
پخته با زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز سودمند بود مسیحی گوید که علاج زحیر تابع ورم نشانیدن مریض در آب یا چین کنند پس اگر التهاب شدید باشد بزردی بیضه
و روغن گل سرد ورم ضماد کنند و با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه حقنه نمایند و تبرید مزاج و منع از غذا کنند و چون بصلاح آید مزوره انار و انند غذا
سازند مصنف **خلاصه** گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد بعنب الثعلب کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ آمیخته و حقنه آب
عنب الثعلب و آب کاکنج و ماء الشعیر و اقتصار غذا بماء الشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه اکلیل الملک عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه در آب پخته و کوفته با روغن
گل و زرده تخم مرغ استعمال کنند و در انجا که ورم بصلابت گراید اندک شحم اوز و مقل سفید و ضماد برگ کرنب مطبوخ با روغن گل و زرده تخم مرغ مخلوط همین اثر دارد و شیاف
از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند **انطاکی** گوید که اینجا اگر ورم باشد در طبیخ شبت و بابونه و حلبه نشانند اگر ورم بارد باشد و مالیدن شحم حنظل
کردن بروغن قسط و بابونه و خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و نارجیل مجموع یا مفرد مفید و اگر ورم حار باشد بطبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن
و غالیه بمالند اگر در قنینه کرده علاج زحیر بلغمی در قول میر عوض گذشت حقنه روغن و پیه ماکیان و عنصل بریان افزوده بکار برند و ورم بارد را نافع و در ورم حار حقنه که در قول آن گذشته
مفید است **طبری** نوشته که گاهی در زحیر معای مستقیم و شرج ورم کند و فم مثانه منضغط گردد و عسر بول عارض شود و درین صورت بیاور تکمید مقعد و حالبین و مثانه و قطن
بروغن گل نیم‌گرم کنند و اگر حاجت حقنه بود بروغن گل نیم‌گرم نمایند تا آنکه ورم تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر چنین نتوانی کنند از خراش کردن مجرای بول احتیاط باید **بعضی**
گویند که تضمید برگ کرنب پخته و تخم بقر آمیخته تجربت جالینوس است تسکین وجع و تحلیل ورم در یک روز کند و بعضی گویند که چون آنرا پخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه سبک
شد در نفع سریع تر باشد و اگر بول از زرده بیضه و روغن گل و روغن بید و مرداسنگ سفید آب شستول ساخته در پنبه آلوده بر دارند و بکرات بعمل آرند مجرب ست و اگر ورم صلب باشد
همان مرهم مقل و مغیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و نطول با آبیکه در آن خطمی و بابونه و خبازی و مانند آن پخته باشند نافع بود و چون ورم منفجر شود و نقاهی تام حاصل گردد
مرباتات مثل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال کنند و چون ورم سرطانی بود از ان تعرض نشود و تدبیر سرطان بعمل آرند

علاج زحیر بارد

به روغن گل و زردی بیضه مرغ و روغن بابونه با نیم‌گرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و با آب گرم تکمید نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط و بابونه و نرگس نیم‌گرم بر مقعد
و شکم بمالند و در آبیکه بابونه و خطمی و شبت و بزرکتان و عنب الثعلب اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند نشینند و تفل بر مقعد نهند و اگر پیاز دشتی بکوبند و قدری جوشیده
کرده یکتوله زردچوب سوده در آن پر کنند و زفت رومی سه ماشه در آن سوراخ نهاده بر آتش انگشت بریان کنند پس چهار قسمت آن را ساخته به روغن قسط چرب نموده
شیاف سازند تا یک گهری بدارند زحیر را که از اصابت برد باشد دفع کند و مجرب بلا تخلف است و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت نافع است حاضر
بکار برند و بقول انطاکی علاج این همانست که در اسهال بارد رطوبی در قول مسطور شده و بقول مسیحی مرکی شرب آبکامه نقیر باد ضماد از روغن حلبه حقنه بود اه

نفع زحیر بارد ست شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر رسیدن سردی بمقعد باشد علاجش تکمیدات از پارچه گرم یا سبوس گندم نمایند و بدان مقعد و عجان و عانه و حالبین را تکمید کنند
و بر صره جاورس و نمک هر دو گرم کرده نشینند یا با اسفنج در آب گرم و یا اسفنج خشک گرم کرده تکمید نمایند و بقیروطی بعض ادهان حاره قابضه تدهین نمایند و مکان را گرم سازند
و طلا بشراب گرم کرده و زیت اتفاق کنند و امر بدخول حمام حار و نشستن بر زمین حار نمایند نجیب الدین گوید که جلاب از گلقند و بادیان و عرق دهند و دوام تکمید الی وقت
مبلول بروغن مسخن مثل روغن گل و روغن آس و بابونه نمایند و بدین روغنها تمریخ شرج و عانه و خصیتین کنند پس اگر تسکین نشود بروغن کنجد نیمگرم حقنه کنند و چند ساعت
مسک آن نمایند و من این را و اکثر انواع زحیر مقدار سی درم از آن حقنه تجربه کرده ام و اثر بین نموده سید می نویسد که هر بامداد دو درم حب الرشاد بریان کرده ناکوفته
باب گرم بخورند و بروغن شبت گرم کرده و روغن بابونه طلا کنند قرشی گوید که قیروطی بروغن قسط بمالند و در آب گرم که در آن زیره و اذخر و بابونه و خطمی جوشانیده باشند
بنشینند و بر زمین حمام گرم با صوف گرم کرده نشینند و شراب صرف را با زیره نفع عجیب ست شرباً و نطولاً خصوصاً قابض از آن

علاج زحیر ابتدائی

برای ارخاء و نرمی قیروطی معمول از موم و روغن شبت و بابونه و مقل بمالند و زردی بیضه و روغن گل و مقل نیمگرم بر مقعد بنهند و یا قیروطی که از موم و روغن بابونه و مقل و لعاب
تخم کتان و مغز ساق گاو ساخته باشند بر مقعد ضماد کنند و پاره صوف را بشراب کهنه آلوده تکمید کنند و اندکی موم بروغن نرگس آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و بروغن کنجد و زیت حقنه
کنند و یا زیت گرم اسفنج تر کرده بر مقعد بنهند و آنچه در علاج زحیر ورمی در قول انطاکی گذشت بکار برند و گویند که بروغن کنجد سیاه نه توله زردی بیضه مرغ پنج عدد
نمک طعام نه ماشه سوده آمیخته حقنه کردن فی الفور نفع بین میکند و اگر اندکی بماند معالجه آن بمزلقات و مضربات کنند

علاج زحیر از تناول حموضات

شربت نبات بنوشند و زردی بیضه نیمبرشت بصمغ عربی و گل ارمنی بخورند و یا روغن گل و دو توله زردی بیضه نیمبرشت و دو عدد صمغ عربی و کتیرا و گل ارمنی هر یک ماشه بخورند و غذا شیر برنج سازند

علاج زحیر تابع قروح و تاکل وغیره

بقول شیخ اگر زحیر از قروح و تاکل باشد نگاه کنند اگر طبیعت قبض بود جهد کنند در تلیین آن بچیزی معتدل مزلق برای انحدار براز بهر آنکه خشکی براز در مثل این مقام بسیار
ردی ست و واجب ست که تلخ و شور و حریف و ترش بسیار غذا نسازند زیرا که این همه لذاع مولم لساج میگردانند و بالجمله باید که معالجه او بعلاج تاکل امعا و قلاع او معول بر شیافات
کنند پس اگر احتیاج به تنقیه آن افتد از ماء العسل با اندک نمک ممزوج کرده حقنه نمایند و تحقیق این حقنه نحوی باشد که امعا را علیل نسازد و یا شیاف از عسل و بورق ساخته استعمال
کنند بعد از آن بعلاج قروح مشغول شوند و اگر زحیر از بواسیر و نواصیر و شقاق مقعد باشد علاج سبب نمایند بانچه در باب آنها مذکور گردد

علاج زحیر از تعفن هوا

و آنکه از زحیر وبائی گویند فصد باسلیق راست نمایند و جوان و اقرص تخم خرفه و گشنیز خشک یا تیزی نه ماشه در عرق کیوره و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده شربت سیب
دو توله آمیخته دهند که فی الفور نفع میدهد و اگر میسر نشود تخم ریحان و بالنگو نه ماشه در گلاب نه توله و شربت انار یا لیمون کاغذی دو توله بدهند و غذا مزعفرات و پلاو و شوربا
خورانند و در تبدیل هوا کوشند الا تعدیل آن فرمایند و تریاقات قابضه مثل تریاق چلین خورانیدن و مالیدن نافع ست و پوست تر آب سرد نشانیدن و بر سر ریختن نفع
کثیر میدهد و نشینیدن در دوغ گاوی و بعد از بیرون آمدن چهار پارچه ململ پاک نموده صندل سفید و گل ارمنی را در عرق بید مشک کیوره سوده پارچها یک یک تر نموده بر شکم و سینه
نهند و نگذارند که خشک شود بلکه بر کشیدن از پارچه مصندل ساخته بود اکتفا و مفرحات دهند و بدوغ گاو غذا سازند حکیم محمد زکریا گوید که سرکه کهنه با اسفنج آمیخته دو دم
نوشیدن از علاج دیگر مستغنی کند و اگر تخم شربتی یک توله در یک فنجان دوغ گاو انداخته قاشق زده عرق کیوره هشت توله شربت سیب دو توله انار کوهی چهار توله
داخل کرده صبح و شام دهند و غذا خشکه و مزعفرات یا اچار آمله مقطر افتاده و بالائی و پلاو و توباشد هر یا بی تمر هندی کرده دیره سازند و عوض آب دوغ دهند در بیست و دو روز
صحت بشود و اگر در آخر زمستان هوا متعفن گشته موت زحیر کند و یا تب قوی افتد و خون بسیار آید که بلغم متعفن مائل بسیاهی آید و دستها اشتهای طعام کرده حب
خطائی یکنیم ماشه زهر مهره دو ماشه در عرق بهار سوده و دو توله شربت سیب و نیم عرق طلا آمیخته لیسانیده بالایش شیره زرشک هفت ماشه مغز تخم

نه ماشه در عرق بید مشک و کیوره هر یک هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله بر آورده شربت یاقوت و کیوره هر یک دو توله و تخم شربتی نه ماشه دهند و این لخلخه بویانند آب سیب و به و دیگر کسیر هر یک پنج توله گل ارمنی مختوم و نیشاپوری هر یک ماشه عطر گلاب چهار ماشه و غذا پلاو چوزه مرغ و شوربا ماش با جغرات گاوی و مربای سیب و انبه خورانند و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و در لهو و لعب و سماع مشغول دارند و پیوسته پارچه بگلاب آمیخته بر شکم نهند و وقت دو پهر دو سه عدد قفلی برف خورانند و خواب نمایند و وقت شام دوا و غذا بدستور دهند روز دیگر اگر خفقان غلبه نماید و بعد دو لحظه حالتی قریب بغشی شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه جواهر مهره یکماشه در آمله مربای بنارسی دو عدد و ورق طلا دو عدد پیچیده و شربت یاقوت و سیب هر یک یکنیم توله تخم فرنجمشک نه ماشه عرق بید مشک کیوره هر یک پنج توله بدهند و لخلخه مذکور لیکن چون غذا تحلیه زردک اضافه کنند و هر دو وقت همین غذا و دوا دهند روز سوم همین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد و اگر اندکی اختلاج قلب بوقت هضم غذا پیدا شود صبح جواهر مهره یکماشه در آمله مربی یکبوره شسته یک عدد ورق طلا یکعدد شربت تنبول و گاوزبان هر یک پنج توله در عرق شیر علوی خانی نه توله تخم فرنجمشک هفت ماشه دهند و اگر در ایام تعفن هوا از سوء تدبیری غذا زحیر عارض شود مصطکی دانه هیل پوست بیرون پسته یکد ماشه سوده با نوشادر رومی لولوی نه ماشه ورق طلا یک عدد در شربت بخورانند و تخم شربتی و کنوچه یکد چهار ماشه بعرق کیوره نه توله و شربت سیب و به یکد دو توله دهند فائده کند و اگر درین نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود فیرنی خوردن بجای شیر دهند

علاج زحیر اطفال

اکثر بسبب برودت عارض میشود و گاه از صفرا نیز بهم میرسد چنانچه در اسهال عارض میگردد و آنچه از برودت باشد جرمت و زیره مساوی کوفته بیخته بروغن گاو کهنه سرشته بقدر حاجت بخورانند یا آب سرد بقول شیخ الرئیس و بعضی نوشته اند که وزن حرف یکدانگ و زیره کرمانی سه دانگ گرفته بدستور در روغن مذکور سرشته همه یا بقدر حاجت بشیر مادرش بدهند و بقول اطبای هند سنگ پلپتا که سنگی نرم و مائل بسرخی میباشد بقدر دو ماشه با جغرات گاو دادن بجهت اسهال خون صبیان عجیب است و کذا پوست کالا کڑا یکدو ماشه سوده با جغرات خورانیدن و این حب که در این باب مجرب مؤلف است که با صمغ عربی بریان هر یک هفت ماشه گلنار سه ماشه چاکسو بریان شش ماشه حضض نه ماشه بسد سوخته نر کچور هر واحد دو ماشه کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند و دو صبح و دو شام دهند و بجوان زیاده باید داد و گویند که چادر بنجا کستر گرم یا خاکستر پشکل گوسفند در پارچه بسته گرم نموده تکمید مقعد کردن و یا طفل را بر آن نشانیدن و کذا نشانیدن آن بر خشت گرم در پارچه پیچیده بنحویکه گرمی آن بحدی نباشد که اذیت رساند و حمول کردن دانه سیر برای زحیر ایشان که از رسیدن سردی با سفل آنها عارض گردد مفید است و آنچه از حرارت باشد بزور بارده باید داد و اگر اجابت بفراغت نباید تلیین کنند و مبادرت بحبس اسهال ننمایند تا که صدق و کذب زحیر معلوم نگردد و گلقند بالعابها موافقه مرضعه و طفل را خورانیدن از جهت تقویت و تغریه و ازلاق فائده تمام دارد و اگر زردی بیضه مرغ با روغن گل در هم نموده نیم گرم کرده طفل را بر آن نشانند نیکو است در مقعد او سرایت کند در ازاله زحیر و در مقعد عجیب الاثر است بشرطیکه تکرار عمل و غذا آنچه در اسهال مذکور شد مناسب است و هنگام اراده قبض بحسب علت علاج قبض پردازند و اگر تخم ریحان اسپغول هر واحد چهار ماشه گرفته باندکی روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شوند و دو حصه کرده با قدری شربت مناسب یا نبات صبح و شام بدهند برای بچش کهنه و اسهال خونی اطفال مجرب است و باقی علاج همانست که در اقسام سابق مسطور شد حسب بجا آنچه مناسب باشد استعمال کنند

مغص

یعنی درد امعا و آن مرضی معوی است که با آن وجعی بود که بحد وجع قولنج نرسد و اکثر آن در امعای رقاق بود و گاه با اسهال بود و گاهی بی اسهال و اکثر بهندی مروڑه گویند اسباب او ریاح غلیظ باشد که در امعا چند شود و از جهت تمدد در امعا درد آرد و یا فضول حاد لذاع صفراوی که بر امعا ریزد و از کیفیت لذاع خود درد پیدا کند و یا حرارت ساذج که در امعا افتد و بکیفیت خویش الم آرد و یا بلغم شوری بورقی که بر امعا آید و بکیفیت بورقیت حدوث مغص نماید و یا خلط بلغمی خام غلیظ لزج که در امعا چسپد و بسبب غلظت وضعف قوت مندفع نشود و مغص آرد و یا خلط سوداوی لاذع و یا ثفل یابس که در روده بند شود و تیز حرکت نیاید و یا ورم و یا قرحه که در امعا عارض گردد و مغص آرد و یا دیدان باعث مغص شود و یا شرب آب در سیمه و فرشی گویند که گاهی سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی باعث گاه از آن مغص حادث شود یا در همه بدن بود و یا در بعضی از اعضای بدن و گاهی بسبب غذا باشد که مغص پیدا کند یا بسبب تقلید اوریاح را یا فضلات موجب مغص را و گاهی مغص بحرانی بود یعنی بر سبیل بحران افتد و آن

منذر باسهال باشد وگاهی علامت جید بود در ایام بحارین بهر اسهال دفع طبیعت ماده مرض را وچون بول در امراض حاده سفید وکم شود ودر آنجا علامات آفت در دماغ بود
ونه در احشا مثل سده یا ورم ودر آنجا مغص عارض شود سبب آن اجب ست که اسهال واقع شود و شیخ میفرماید که هر مغص شدید خصوصاً آنچه با وی اسهال نبود آن مشابه قولنج باشد
وعلاجش علاج قولنج ست مگر مغص صفراوی که اگر معالجه این بدان علاج کنند در آن خطر عظیم باشد بلکه مغصی که با وی اسهال نبود هرگاه اشتداد کند خود قولنج یا ایلاوس گردد
وچون مغص بکرار وغواق وذهول عقل مؤدی گردد دلالت بر موت کند وکذا قی زنجاری واحتباس بول وبدانند که درین مرض خروج چیزی که خارج شدنی ست متعسر نباشد
بسبب عدم انسداد طریق تمام بخلاف قولنج وایضاً مغص وجع اکال لذاع در امعاست وقولنج وجع ثقیل در آن وایضاً از قولنج وزحیر خفیف باشد ومغصی که بالای ناف
باشد صعب تر وشدید تر از غیر خود بود وبقراط گفته هر که شدت درد شکم بهم رسد ودست وپای او سرد گردد وآن ردی ست واگر گرد ناف بود واز مسهل سائل نشود منذر باستسقا
گردد

طریق تشخیص اقسام مغص اول حال تشنگی وسوزش وگرانی در شکم از مریض دریافت نماید اگر اقرار تشنگی وسوزش وعدم ثقل کند وتقدم تناول ادویه حریفه واغذیه
حاده نیز شاهد بود مغص حار ساذج باشد واگر با وجود شدت تشنگی وسوزش گرانی اندک نیز بیان کند وکرب والتهاب بود وبراز زرد با سوزش مقعد آید وپیش از مغص اشیای گرم مثل
عسل وثوم وفلفل وحریف خورده باشد مغص صفراوی باشد واگر با وجود تشنگی وسوزش ثقل قرار نیز بود وبلغم در براز رقیق بیرون آید مغص از بلغم شور باشد وچون بلغم شور از سر
نازل شود ومیخ ولک آفت در دماغ نیز بود واگر مریض از تشنگی وسوزش وثقل هر سه انکار کند ونفخ وقراقر وتمدد در شکم وسکون درد بخروج ریح بود وتقدم تناول بقول وفواکه
کثیر الرطوبت یا خام یا حبوب نافخه واغذیه کثیر الکمیة ردی الکیفیة نیز بر آن گواهی دهد مغص ریحی باشد واگر اقرار صرف گرانی نماید وآب از دهن بسیار آید وبلغم لزج گاهی همراه
براز بر آید ووجع در یکجا لازم باشد وجای درد سرد بود مغص از خلط بلغم خام باشد واگر با وجود گرانی ولزوم وجع بموضع واحد علامات خلط سودا یافته شود مغص سوداوی
باشد واگر پیش از مغص ادویه مسهله خورده باشد سببش همان باشد واگر آثار احتباس ثفل یا ورم امعا که در قولنج مسطور گردد یا علامات قرحه که در سحج وقروح امعا گذشت
یا نشان دیدان که در بحث آن بیاید یافته شود مغص ثفلی سددی یا ورمی یا قرحی یا دیدانی باشد **اکنون** بدانکه مغص در قولنج وسحج وزحیر لازم ست پس اگر با این
امراض باشد علاجش علاج امراض مسطوره است وایضاً آنچه از ثفل یابس یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی وورمی کنند وایضاً در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعای علیا باشد
دوای مسهل بدهند مثل حب ایارج وحب منتنه یا جوارش تمری واگر ثفل در امعای سفلی باشد حقنه موافقه استعمال کنند واگر بسبب قرحه باشد هر چه در علاج سحج وقروح امعا
گذشت بکار برند وآنچه بسبب کرم شکم باشد هر چه در بحث دیدان بیاید استعمال نمایند ومغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن درینجا مسطور میشود وشیخ
میفرماید که واجب ست در هر مغص مادی که ماده او را مدد باشد آنکه صاحبش قی کند بعده اسهال نماید وحاصل این فقره آنست که چون پیدای ماده که از آن مغص حادث شود
مدد باشد مثل آنکه ماده صفرا از مراره انصباب نماید یا بلغم از معده مندفع گردد درین هنگام در تدبیر او وجه ایست که اولا قی استعمال کنند واین بهر قطع مدد ست بهر آنکه
حصول این مدد از فوق بود وقی تحریک او بسوی خلاف جهت کند با وجود یکه او استفراغ ماده نماید ودرین اختلاف نیست خواه مغص زیر ناف باشد یا بالای آن
زیرا که غرض از قی اخراج نفس ماده محدثه مغص بالفعل نیست بلکه قطع مدد از آنست واما چون ماده مغص را مددی نباشد در آن قی نفع کند اگر مغص بالای ناف باشد
چه امید اندفاع آن ماده بقی بود واما اگر چنین نباشد قی ضرر شدید نماید خصوصاً چون با این مغص خوف انتقال بسوی ایلاوس باشد پس در مثل این حالت حاجت
مبادرت بسوی اسهال خصوصاً بحقنها ولهذا شیخ قید این مغص باین طور نموده که برای ماده او مدد باشد تا در آن غلط نکنند بغیر آنکه رعایت شرط کنند

علاج مغص ریحی

شیرهٔ بادیان شیرهٔ زیرهٔ سیاه شیرهٔ تخم کشوث در عرقیات بر آورده گلقند در آن مالیده صاف نموده بنوشند ودیگر بزور کاسر ریاح مثل تخم کرفس انیسون نانخواه
وقردمانا وحب بلسان وتخم سداب وحب الغار وکندوج وعود وزراوند وقنطوریون مفرد ومرکب استعمال کنند ومصطکی با گلقند نیز مفید بود وکمونی وفلافلی
وآب بادیان بدستور یا مشک بقدر آنکه سوده بگلقند سرشته با شیرهٔ بادیان وشیرهٔ زیره بدهند واز نخود آب غذا سازند وشکم را بروغن بابونه بمالند وبچادر
ونمک تکمید کنند وعنان باش بقدری حب الفی وحلتیت از یکطرف پخته وطرف خام آن بروغن کنجد چرب کرده بر شکم بستن اکثر انواع مغص را مجرب ست وتخم ترب
دو درم باریک کوفته با قدری عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص واسهال اسود وسند بود واگر حاجت تنقیه شود وبعد النضج مسهل حار تنقیه کنند وبا حقنت

بدن و عطر در ریاح حب سکبینج یا جوارش شهریاران و بهند و بعد تنقیه بهر تعدیل معجون حب الغار و کمونی کبیر یا شیره بادیان ... و بادیان خطائی چهار ماشه و بادیان رومی بجهات در گلاب و عرق پودینه و بهیل و نانخواه هر یک پنج توله بدهند و غذا شوربای طیور با نان خشکار تناول نمایند و بجای آب بعرق بادیان و ماء العسل که از عرق بادیان ساخته باشند اکتفا ورزند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معده بود معجون کمونی و معجون حب الغار بکار برند و از آب سرد و اشیای مولد ریح و مضعف معده پرهیز کنند و غذا شوربای مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان و صبیان برای اخراج ریح اثر تمام دارد خردل سفید بوزرالطیب سوخته برگ خشک سرو نانخواه سوخته برگ سداب تخم لیمون اهول انجدان سوخته مازریون مجموع یا آنچه میسر آید مساوی بگیرند و نیمکوفته در آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده برابر آن روغن کنجد آمیخته باز بجوشانند تا آب بسوزد قدری ازین روغن بر شکم و مقعده بمالند که باد بسیار دفع شود و چندانکه ضبط آن دشوار گردد و این حقنه در مغص کنند مغص ریحی را نافع بود کندر تخم شبت بادیان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم با آب قرص ساده شربتی مثقال و ضماد آرد جو و زیره و تخم بیدانجیر مجرب انطاکی ست و کذا انکبیس و شحم حنظل بعسل و آن معجون مغص بارد و قولنج و سائر اوجاع شکم را مجرب ست تخم شبت کرویا انیسون خولنجان هر کدام ده درم سداب خشک نام هر کدام شش درم عود هندی پوست ترنج جند بیدستر اطریلال حب الرشاد شیح ارمنی هر کدام سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته دو درم با آب گرم استعمال نمایند و این معجون برای دردهای ریحی و سوء هضم مع لین طبع نفع کلی دارد ساذج هندی زرنباد پودینه خشک انیسون قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوز بوا سعد کوفی خولنجان زرنب دارشیشعان هر یک دو درم نانخواه یکدرم کندر حب الآس هر یک سه درم قند سه چند بدستور ترتیب سازند خوراک دو مثقال **اقوال اطبا** شیخ الرئیس میفرماید که معالجه مغص ریحی اولا تدبیر موافق و اجتناب از چیزیکه مولد ریاح باشد و تقلیل غذا و تقلیل شرب آب بر طعام و قلت حرکت بر طعام باید کرد و بعد از آن اگر ریح ساکن لازم باشد باید که معالجه معا یا حقنه کنند تا اخلاط منجمد از آن مستفرغ گردد و در آن حقنه پیه ماکیان و روغن گل و موم استعمال نمایند و یا بمشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد مثل شهریاران و تمری و ایارج در ماء البزور و کذلک سفرجلی بعده مثل تریاق و سجزنیا و مانند آن و مثل بزور محلل ریاح بخورند و این حقنه نافع ست بسفایج و قنطوریون و زیره و شبت و سداب خشک و حلبه و تخم کرفس اجزا مساوی در آب خوب بجوشانند پس بقدر صد درم از آن بگیرند و در آن سکبینج و مقل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر ازین بحسب حاجت حل کنند و بر آن روغن ناردین ده درم یا روغن سداب و از عسل ده درم داخل کرده بعمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیره و حب الغار و سداب و نانخواه هر واحد نیم درم فانید سنجری پنج درم و از آن سفوف سازند و این یک شربت ست و ایضا بگیرند قنطوریون غلیظ مثقال مطبوخ و از انچه نزد مجربین عجیب النفع ست نیست که کعب خنزیر بسوزد و صاحب مغص ریحی از آن استفاف نماید و یا حب الغار خشک تنها و ملعقه بخورند و انچه بهر مغص ریحی و بلغمی هر دو نافع بود نیست که حب البان و حب بلسان هر واحد یکدرم با آب گرم بخورند سحرگاه و وقت عشا و از ضمادات مشترکه میان آن هر دو بندق بریان مع پوست آنست بدان جایگاه درد را ضماد کنند گرم کرده و کذلک تکمیدات بمثل شبت و سداب و مرزنجوش خشک و تضمید ناف بحب الغار کوفته در شراب یا آب سداب سرشته و حفظ آن همه شب خیلی سودمند ست و غذا برای ریحی و بلغمی از مثل شوربای قنابر و خروس پیر کنند بشبت بسیار و افاویه و ابازیر خوشبو کرده و بشوربا اقتصار نمایند و نان از خمیر نمکین جید الخمیر باشد و سبوس دار برای او بهتر ست و شراب کهنه رقیق باید و باید که ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت خارپشت بریان هر دو مغص را نافع ست **ابن الیاس** گوید که بهر تحلیل ریاح صالح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواه و صعتر فارسی هر واحد سه درم یا جلنجبین ده درم نیمگرم بنوشند و غذا مزوره نخود آب یا شیره مغز قرطم و یا کمون بقدر مثقال با عرق بادیان بخورند و یا کمونی یکدرم فرو برند یا ازین سفوف یک مثقال تناول کنند سداب خشک فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته با آب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص اسهال باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان هر کدام سه درم و نیم مثقال نوا آنها رسیده بریان کرده بگلاب تر نموده فرو برند و یا سفوف مقلیاثا یک مثقال با آب سرد بخورند و اگر با قبض باشد این سفوف دهند بادیان تخم کرفس برگ سداب هر واحد سه درم نانخواه صعتر هر واحد چهار درم شکر سرخ مثل نصف همه ادویه کوفته بیخته سه درم بخورند و یا جلاب سکنجبین که از عسل یا سیب ساخته باشند و خاص جبال فارس یافته میشود ده درم یا تخم رازیانه سه درم بخورند و شکم را بکمادات سخنه تکمید کنند و فوق آن گرم کرده بر شکم بندند اسمعیل یوسف گوید که اگر سبب این مغص ریح باشد تأمل کنند اگر در امعا اخلاط خام بود اول رودها را از آن اخلاط پاک باید کرد و علامت بودن خلط خام

ریح آن ست که علامات ریاح با گرانی باشد حب سکبینج و ایارج فیقرا و مانند آن روده را از آن خلط پاک کنند و بعد تنقیه معاجین و جوارش فندادیقون و جوارش کمونی بکار برند تا اخلاط ریحی تولد نکنند و اگر بادیان و زیره و نانخواه در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح را بشکند و هرچه در علاج امراض معده از ریاح مذکور شد همه در قولنج ریحی مسطور گردد همه درین باب نافع است و اگر سبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود سجزنیا و جمرنا و معجون حب الغار بکار برند و تخم سداب و زیره سیاه و نانخواه و حب الغار و انیسون و تخم کرفس همه را کوفته با فانید سپید سرشته هر صباح مقدار یک جوز بخورند و طعام نخود آب با روغن جوز و زیره و صعتر خورند و خندیقون و شراب کهنه سودمند است و حرارت غریزی را برافروزد و از پس طعام حرکت نکنند و تا دو ساعت بران تکیه کنند و آنچه رنده و بسیار باشد که مزاج روده‌ها سرد و دماغ گرم باشد پس این ادویه جائز نبود و علاج باین حقنه باید کرد بسفایج و قنطوریون دقیق و غیره که در قول شیخ گذشت هر یک ده درم گرفته و در آب آنها سکبینج و مقل هر واحد یکدرم و غیر آن حل کرده حقنه کنند **خجندی** گوید که تحلیل ریاح بجلابات از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر و کمون یا گلقند شکری کنند و غذا لحوم طیور رقیق فاضله سازند و در آن سداب و زیره اندازند و تناول معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه یک مثقال هر چه ازین حاضر باشد بعرق بادیان و اگر طبیعت غیر مجیب باشد حقنهای مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدر نیم من آنرا نافع ست **خضر** گوید که تحلیل ریاح بجوارشات حاره کنند و استاد من رحمه الله تعالی امر بسفوف اصول و جالکی و خوردن گلقند که در آن انیسون و مصطکی و عود سرشته باشند و شربت انیسون در آب سوده با شکر می‌نمود و از آن نافع ست شرب شراب سخن بر نهار ست و شرب آبیکه دران مصطکی و عود جوشانیده باشند و شرب آبیکه انیسون و صعتر و زیره در آن پخته باشند **صاحب جامع** گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی باریک کوفته بیخته دو درم بشراب کهنه ریحانی بدهند و اگر با این مغص اسهال باشد حب الرشاد بریان بقدر سبیه یا سفوف مقلیا تا بدهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حب الرشاد بریان دو درم انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یکنیم درم حب الغار یکدرم باریک سائیده بقدر حاجت با آب گرم بخورند و سجزنیا نیم درم بدهند و اسهال طبیعت با ایارج فیقرا و تربد هر واحد یکدرم با آب گرم که در آن انیسون پخته باشند باید کرد **جالینوس** گفته که چون ریح در غایت غلظ بود داروی کبار مثل تریاق و مثرودیطوس و سجزنیا یا شراب ریحانی ممزوج با آب بادیان یا ماء العسل مع حب الرشاد و انیسون و قردمانا و مع تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حب الغار بخایند و ثفل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت قبض کرده و مرض در تحلیل باشد اسهال کنند با ادویه مسهله ریح

علاج مغص صفراوی

هرچه در علاج زحیر صفراوی گذشت بکار برند و بزور لعابیه بارده غیر بریان مثل اسپغول تخم ریحان و بارتنگ بروغن گل چرب کرده با گلاب دهند یا لعاب بهدانه لعاب ریشه خطمی در آب برآورده با یک مثقال روغن بادام بدهند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو با شکر دهند و هر محلل فی لعاب مثل تخم مرو و شربت ورد و صندل سپید و آبی و غیرها خیلی نافع ست اسپغول سه درم در گلاب نه توله و آب انارین هفت توله روغن گل نه ماشه نبات سه توله دهند و ضماد بروغن گل سائیده ضماد کردن و شربت ورد مکرر نوشیدن مفید ست و این بنادق نیز مسکن وجع مغص و قولنج صفراوی ست تخم کاهو مقشر تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بنادق سازند هر یکی بوزن دو دانگ بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص با لینت طبع باشد ریشه خطمی جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شربت انار شیرین داخل کرده دهند و غذا اشله با شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان لعاب بهیدانه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یک توله گلاب چهار توله بدهند بعده بارتنگ و اسپغول هر یک چهار ماشه سوده با آب پخته شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شربت انار دو توله تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص کهنه باشد و معده و پیچ و عرق آمدن بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان پاشیده دهند یا شیره خرفه چهار ماشه گلاب چهار توله افزایند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند تنقیه صفرا مثل خیار شنبر و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی یا عنب الثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب است که نیز مغص صفراوی و قولنج را زائل سازد سنای مکی انیسون تربد سفید هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان جو مقشر هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو و تخم حلبه و اسپغول هر کدام پنج درم در آب مذکور لعاب کشیده صاف کرده و مغز فلوس خیار شنبر ده درم شکر بقدر احتیاج حل نموده صاف کرده روغن بادام شیرین اضافه ساخته بدهند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در مغص صفراوی باید که نگاه کنند اگر در آنجا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن

بمثل طبیخ هلیله یا مثل آب انارین و اندک سقمونیا یا بغیر سقمونیا بلکه تنها و تابع آب گرم کنند و بمثل طبیخ تمر هندی و خیارشنبر و شیرخشت و مانند آن بعده تعدیل مادّه
کنند بمثل بزرقطونا و روغن گل و آب انار یا عصارهٔ خیار بروغن گل و تضمید شکم با ضماد بارده و آب عنب الثعلب و شگوفهٔ انگور ساذج باید که با این هم مثل افسنتین
مخلوط کنند و غذا عدسیه و سماقیه و سفاناخیه و انبرباریسیه و مانند آن دهند و واجب ست که از غلطی که درین واقع شود یعنی گمان کنند که این قولنج ست و علاجه
بعلاج آن کنند و مریض هلاک گردد احتراز نمایند با وجود آنکه من عنقریب عود کنم بتعریف تمام چیزیکه بدان معالجهٔ این قسم مغص نمایند چون در اصناف قولنج
صفراوی کلام کنم پس تمام قول درین انجا ملاحظه کنند محمود گوید که هر صبح جلاب با بزر اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد
دو درم با شکر سفید ده درم بنوشند یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر واحد دو درم طباشیر سفید گل ارمنی هر واحد
نیم درم همه سوای تخم ریحان و اسپغول کوبیده و بیخته و همه را بروغن گل یا روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از آن بخورند و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام و کدو
رطب دهند و بر شکم روغن بادام نیمگرم تقطیر کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سعید ایلاقی گوید که اگر سبب خلط حاد صفراوی بود امعا را از مادهٔ صفرا پاک
کنند بقلوس خیارشنبر که در آب عنب الثعلب یا در آب آلو حل کرده باشند یا دانگی سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده بدهند و اگر طبیخ بنفشه و تمر هندی با خیارشنبر
و شیرخشت دهند صواب باشد و بعد تنقیه اسپغول بروغن گل چرب کرده با جلاب سرد بخورند و اگر طبع قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام سوده دارد
و غذا دیبا با شکر شیرین کرده و طفشیل با شکر شیرین کرده و چقندر در آن پخته و مزورهٔ نیشوق و مانند آن بخورند و شربت آلو صباح بنوشند و اگر شکم نرم بود شربت انار
و شربت غوره و شربت سیب و ریباس صواب باشد سعید گوید که اگر مغص حادث از خلط حاد باشد علاجش بشربت مبردات کنند مثل ماء الشعیر که طبیخ آن انار دانه
انداخته باشند و بعد از آن رب به ساده با آب سرد بنوشند و شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ زرشک سکنجبین سفرجلی و طباشیر و گل ارمنی استعمال کنند و سفرجل امتصاص نمایند
و ماء الشعیر مبرد و طباشیر بنوشند و غذا مزورهٔ سماق یا چوزهٔ مرغ با آب انار دانه خورند مصنف جامع میفرماید که سفوف بزرقطونا و تخم خرفه و تخم ریحان
و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو هر واحد یکجزو طباشیر تخم بارتنگ هر واحد نیم جزو سوای بزور باریک سائیده بروغن گل لت کرده دو درم بشربت ریباس و آبیکه
در آن زرشک تر کرده باشند بخورند خضر گوید که تخم ریحان استفاف نمایند و اگر اسهال مراری بادی یار گردد شیرهٔ تخم خرفه با شربت انبرباریس یا شربت انارین
و نقوع زرشک یا شربت لسان الحمل که در آن قرص طباشیر حامض سرشته باشند باید داد و بصندل و گلاب و آب عنب الثعلب بر دل ضماد کنند.

علاج مغص حار ساذج

در مغص که از حرارت ساده باشد بهر تبدیل مزاج هر چه مبرد و مطفی باشد و در صفراوی گذشت استعمال نمایند و آب انار میخوش مع اسپغول دو درم مضروب در گلاب
و روغن گل و مانند آن دهند و صرف آب انار ترش و قیمه شکر سفید ده درم و بالعاب بزرقطونا ده درم نیز مفید ست کذا لک شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر
نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام یا فرنی مثل زرشکیه و ریباسیه دهند و بالجمله درین نوع تبدیل مزاج باب قوابض و لعابات بارده و شیرهای بارده قلیل الغذا کفایت کنند

علاج مغص بلغمی

اگر از بلغم شور باشد بعلاج زحیر بلغمی که از بلغم شور بود دیدار نمایند و تنقیهٔ آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بمالند و چون با تپ نزله و نفخ بود ریشهٔ خطمی زیرهٔ سفید
تخم خیارین کوفته جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین چهار ماشه شیرهٔ
زیرهٔ سفید سه ماشه چهار تخم خرفه ماشه داخل کرده نوشیدن نیز مفید بود و چون با نرمی طبع باشد بارتنگ دانه اسپغول سوده با آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ زیرهٔ سفید
شربت انار شیرین تخم ریحان داخل کرده بنوشند با شیرهٔ حب الآس شیرهٔ زیرهٔ کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه بمسهل حار و حبوب مسهله کنند
و ایضاً استفراغ آن بقی نمایند اگر خلط در امعای علیا بود و بمثل طبیخ شبت و عسل و جز آن که مقی بلغم باشد فتحها اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات
حاره مثل کمونی و فلافلی و جوارش مصطکی مرکب و مانند آن که در ریحی گذشت با عرق نانخواه و قرنفل مع تحلیل باقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب
نارمشک مجرب ست و آیین حب در مغص بلغمی ریحی سود دارد نانخواه یکدرم حب بلسان سه درم هر دو را باریک سائیده نیم درم صبح و نیم درم شام با آب گرم

یا عرق بادیان گرم بخورند و ماء العسل بنوشند و اشیای بادرطب ترک نمایند و کرا و دویه مفرده خوردن هر چه وکذا العود جند بیدستر تمن درم بعسل کنند اشرب عصارهٔ کرفس رومی و اکل بقایای آن و کذا خوردن عود البخور هر واحد در مغص بارد مجرب بیدی ست و شربتا ماء النخود یا ماء العسل با ماء العسل را با ابر ساشقاقل آب بادیان یا روغن آن بکنیم ارقیه یا سداب خشک و شبت خشک سوده بعسل آمیخته یا تخم کشوت بشرب کنند یا کمافیطوس یا طبیخ ثیل مربیج آن یا طبیخ سو یا جرم آن یا مرزنجوش یا تخم آن دو درم یا زوفرا که آن غراوست یا قنطوریون غلیظ یا کاشم یا افافل مخلوط برگ غار یا آب طبیخ یا شبت تنها یا یا مثل آن سداب طبیخ یا تخم آن تنها یا طبیخ ابهل یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری بشرب یا بیخ فاوانیا بشراب یا سکبینج یا افسنتین تنها یا با مثل و سنبل یا حب بلسان یا عود بلسان آب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند چینی دو درم یا راوند شامی سه درم یا جدوار یا قرومانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست بیخ بندق از هر ده قیراط یا تخم دو درم بعسل یا دوقو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ حرفا یا حلتیت یا عصارهٔ قثای بری یا تخم سیسالیوس یا طبیخ برگ برنوف یا عصفر دو درم بعسل یا خولنجان یا آطریلال یا جرم تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرد نارنج یا اسارون یا فطراسالیون یا برگ ترنجان نبطرون یا فاد زهر حیوانی نیم درم یا روغن آجر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب سیجانی یا طبیخ بنیوت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست تره یا طبیخ خشک کرده سوده بزیت لعق کردن و شربت ضماد یا انام یا فلفل سیاه یا افطیطا یا شیر یا تخم رازیانه یا صنوبر صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطکی یا مرعی یا قلب جوز بریان و اکل عصافیر بریان مطبوخ بعسل یا بقلهٔ فوتنج یا شاهبلوط تازه یا بقلهٔ جرجیر یا فلفل یا بیضهٔ کبک سر کرده جوشانیده یا پشت مع پوست داخلی آن و ضماد آرد جو و زیره خوب پخته با فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکسالهٔ پخته نیم گرم یا جو مع پوست نیک سائیده یا آرد جو و مثل او حلبه پخته یا جند بیدستر بزیت کنند و شقشه بزیت و کمون کوفته پخته یا شبت و سداب پخته یا انجیر چند شراب یکسالهٔ پخته یا روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط بزیره و آب شبت و یا آب سداب یا بول انسان تنها و تکمید جاورس بیان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص است

اقوال حذاق

شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب از علاج ریحی ست مگر آنکه عنایت باید کرد بتنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع کند اگر اسهال نبود سفوف حماماست و خوردن حرف با مویز و اقراص افاویه آنرا نافع ست و اما در مغص کائن از بلغم شدید مبادرت با استفراغ او کنند بحقنهای تیز یا بسفایجی که در آن قدری تعدیل مثل پستان و بنفشه باشد و ایضاً مثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از آن اغذیهٔ جید الکیموس حج یا سوت جیدیل و سومت کائن از سموم حملان رضیع و ماکیان و بچهٔ آن فربه استعمال کنند و تقلیل غذا یا وجه و تجوید او نمایند و شراب رقیق اندک بنوشند و از آنچه در مغص باردنافعست نوشیدن ماء العسل یا حب الرشاد و انیسون با عوج و حب الغار و برگ غار در زیره و تخم قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب ست مصنف حاوی صغیر گوید که علاج مغص از خلط لزج تنقیهٔ امعاست بحقنهای منقی امعا و از شراب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنای مکی پنج درم و شکر سرخ ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم بنفشه نفشا بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب واحد سه درم ترید خراشیده کوفته دو درم عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین سه درم یا شکر سرخ ده درم مالیده صاف سحرگاه بنوشند و در نسخهٔ دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام نیز در آن ست و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیهٔ معده و امعا از فوق بقی و از اسفل بحقنهای حاده کنند و هر صبح جلاب از بادیان اصل السوس خراشیده نیمکوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیرهٔ مغز قرطم و دارچینی و فلفل و اندکی زعفران و صعتر فارسی خورند و آب گرم که در آن شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب با آب بیخ او مع کنکر زد یا نمک و عسل قی کنند و بحقنهای حادهٔ مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کنند یا عود یا مصطکی یا عنبر هر جا از این باشد یک مثقال تناول کنند یا از کمونی یک مثقال و غذا قلیهای مقوبا به سبزه خورند و بالمره آب سرد ترک کنند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از آن پاک کنند با ایارج فیقرا و آب گرم که انیسون و بادیان در آن پخته باشند و در حقنه که در ریحی مذکور شده درم آبکامه یکدرم بورق زیاده کرده بکار برند پس معجون فلافلی و سجزنیا استعمال نمایند و این حب نافع و درین باب سودمند بود مصطکی زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دار فلفل و نانخواه مشک مساوی از همه ده درم بگیرند و سقمونیا ده درم شکر ده درم همه را بقدر نخود سازند یک حب یک مجلس اجابت کند تا دو حب سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند [illegible]

بکار برند که طعام هضم کند و آروغ آرد و ریاح را بشکند و اشتهای طعام ظاهر شود و غذا شوربای خروس پیر و شوربای گنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند
و خاریشت بریان کنند و سوداوی در شکم باوی بلغمی را حب بلسان ده درم بکوبند و با نانخواه و کمون در عسل آمیخته با آب گرم بخورند و اگر حلاوت شوربا شد حقنه کنند از
بسفایج و تربد و سپستان و بنفشه و بادیان پخته باشند استفراغ کنند و یا با ایارج فیقرا و آب انار ترش شیرین مرکب بخورند و شیر خشت و طعام شوربای مرغ فربه
و گوشت بره فربه دهند صاحب وجیز گوید که اگر سبب مغص خلط بورقی مالح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و تخم و هم شکر طبرزد و ترک آن و تنقیه
امعا حقنهای لینه بهتر و این حقنه نافع این نوع ست سنای مکی بسفایج هر یک سه درم تربد سفید سبوس گندم بنفشه سپستان پانزده عدد شکر سرخ ده درم بهم
مطبوخ ساخته بدان حقنه کنند و غذا نخود آب بلحوم جوزه مرغ و این مطبوخ نیز نافع ست سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایج هر یک سه درم تربد سفید خراشیده
ده درم بادیان دو درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیار شنبر ده درم روغن بادام مثقال بدستور معهود مرتب ساخته صباح بنوشند و اگر از خلط غلیظ
لزج زجاجی باشد بعد تنقیه آن از معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا لحوم قبج یا کبکان و دراج با مصالح گرم سازند ابن هبة الله گوید که اگر
مغص حادث از خلط بلغمی لزج باشد علاجش نوشیدن شراب تفاح بر ناهار و خوردن عسل انجبین شربت آبکامه در آن مصطکی و عود جوشانیده باشند باید کرد و اگر مریض صلاح
نیابد باید که اندکی از تریاق یا معجون کندری یا تخم شبت با وی دهند و آبکامه که در آن انیسون و صعتر و زیره پخته باشند بنوشانند و امر بحرکت کنند و حقنهای حاده حقنه سازند و بعد صلاح
بترویج زیرباج غذا سازند و بعد صحت زیرباج قنابر یا گوشت بریان یا با ابزار دهند و شراب کهنه صرف بنوشند که بسبب مزاج و زمان و قوت مرض ضعف آن بن زیاده کم نمایند
و گویند که اگر یک مثقال ایارج با عسل سرشته با آبکامه که در آن انیسون و نانخواه و قردمانا جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقای تام حاصل شود دیده شد مغوی صحت
بر حسب فاویه کنند و دوای دیگر احتیاج نیفتد و بقول جالینوس زن شیر بان بریان یا رزن نافع ست خیر کرنگی و دیابه زنیا آنچه ممکن باشد و در اکثر انواع او خاصیت عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه اخلاط موذی از فوق و تحت بحقنها نمایند بعده آنچه در علاج مغص صفراوی مسطور شده و هر چه در علاج وجع معده سوداوی گذشت بکار برند

علاج مغص از مسهل

بهر دوای مسهل آب گرم و گلاب نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطکی با گلاب جوش داده تا نیمه بماند بقدر سه تولہ با شیرین ساخته نیز مفید ست و بس
اگر دوای اسهال بر نیاید و در معده و امعا شدت کند قی کنند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دوا درد باقی بود لعاب اسبغول و تخم خطمی
و سپستان و مانند آن تنها یا با روغن بادام یا روغن گل بدهند و یا سفوف مقلیاثا یا با رب گلاب دهند و کذا سفوف طین مع یا لعاب بهدانه و تخم خطمی هر یک سه ماشه
و گل ارمنی بهیدانه نشاسته هر یک هفت تولہ شیر بنفشه چهار تولہ تخم ریحان اسبغول ملک هفت ماشه با روغن گل حب نموده بکار برند و روغن گل زیر ناف و معده
بمالند و اگر دوای مسهل اصلا عمل نکند و در شدت نماید و غشی و کرب شدید عارض شود در این صورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را درد روده و پیچش ناف یا قبض شکم عارض شود خود را می پیچد و گریه میکند و این بیشتر کودکان شیرخواره را افتد بسبب ضعف معده و کثرت
نوشانیدن شیر و یا آنکه شیر نفاخ باشد که ریح از آن تولد کند و بعد در فضای امعا پیدا نماید باید که روغن زیت و آب گرم و اندک نمک در مثانه گاو انداخته
بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاو تازه نیم گرم نیز نفع میکند و پشک گوسفند سائیده گرم کرده در پارچه بسته تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را
بروغن گل و مانند آن بمالند تسکین درد شکم میکند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته شد بیشتر از آن استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده باسفیدهای تخم مرغ
سرشته بر شکم طلا کردن نافع ست و بادیان کوفته بیخته و بیخ ترکی سائیده در شیر آمیخته بدهند و انیسون و مصطکی کوفته همین اثر دارد و سودمندترین تدابیر
آنست که در معده شکم طفل را از ناف تا سر معده سه نوبت بزبان خود بلیسد و بعد هر بار آب دهان بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل
یا زیت حل کرده بر شکم بمالیدن و قدری عنبر تنها خورانیدن فی الفور تسکین میدهد و روغنی که در علاج مغص ریحی مسطور شد در اخراج ریح اثر تمام دارد

و طلا بروغن سخن محلل مثل روغن بابونه و سوسن و خورانیدن مصطکی و کندر بشیر مرضعه یا اگر حاجت در شیر دایه نیز نافعست و مالیدن بادیان نرم سوده گرم
نموده و یا جو سوده گرم کرده خشک یا بآب سوده گرم نموده و مالیدن مصطکی بدستور یا روغن آن مفید بود و اگر مغص با قبض باشد و این تدابیر فائده نبخشد شیافات
مناسب که در احتقان بطن مسطور گردد طبع را بگشایند و اگر درد قوی باشد اندکی افیون را در روغن آمیخته در مقعده او بمالند که در تسکین وجع بی‌عدیل است و مخرج
ریاح نیز و گاه باشد که سبب مغص در اطفال حرارت بود و یا ریح که از ماده گرم پیدا شود و ادویه مذکوره در آن فائده نکنند درین صورت پارچه را بآب سرد تر کرده
بر شکم نهند و یا صندل سفید بگلاب سائیده طلا نمایند و اسپغول بروغن گل مالیده با آب سرد بخورانند و در ازاله حرارت طفل و مرضعه او تدابیر
لائقه بکوشند و آنجا که مغص با لینت طبع باشد تدبیریکه در اسهال گذشت بعمل آرند

نفخ و قراقر و خروج ریح بلا اراده

بدانکه نفخ یعنی ورم شدن شکم و قراقر یعنی آواز حادث از ریاح متحرک در جوف امعا از کثرت ریاح پیدا می‌شود و سبب کثرت ریاح سوء هضم است و اسباب سوء هضم
دو گونه بود یکی آنکه در اغذیه باشد مثل آنکه اغذیه نفاخه چون لوبیا یا غذای کثیر الکمیه یا ردی الکیفیه عاصیه ثقیله بر قوت هاضمه چون گوشت جاموس خورده شود
دوم آنکه در اعضا بود و این اکثر بسبب برودت و ضعف باشد و یا بسبب سقوط قوت چنانچه در آخر سل افتد و اکثر نفخ و قراقر بانزعاج طبیعت و هیجان حاجت براز
بود و بیشتر قراقر که در امعای عالیه دقیقه باشد آواز او تیزتر بود و آنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل‌تر بود و چون رطوبت بدان آمیزد با بقبقه باشد و گاهی قراقر علامت
بحران اسهالی بود و گاهی بمشارکت طحال باشد و مراقیان را بسبب سده اکثر افتد بهر آنکه امعای ایشان سرد میشوند و گاهی از ضعف جگر و معده بود و اما
خروج ریح بغیر اراده گاه بسبب استرخای روده مستقیم باشد و گاهی بسبب استرخای معای صائم بود و فرق میان این هر دو از قلت حس مقعد یا از خروج آن و استرخای معای مستقیم توان کرد
طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر باید که اولا حال تناول اقسام اغذیه و مقدار آن از مریض بپرسند اگر خوردن اغذیه نفاخه یا ردی الکیفیه ثقیل الهضم یا غذای
کثیر المقدار بیان کند نفخ و قراقر غذائی باشد و اگر غذا در کیفیت و کمیت صالح خورده باشد نفخ و قراقر اعضائی باشد بعده اگر قوت و اعضای دیگر سالم باشد نفخ
و قراقر از برودت و ضعف امعا بود و اگر قوت ساقط باشد سببش سقوط قوت بود و اگر خللی در طحال یا مراق یا جگر یا معده معلوم شود سببش همان باشد و اگر روز بحران
در مبادی اسهال بحرانی عارض شود سببش بحران باشد علاج در نفخ و قراقر غذائی تجوید غذای معتاد و تقلیل آن نمایند و گلقند و گلاب و شیره بادیان و شیره تخم کشوث
و کنجد مطبوخ زیره و بادیان و نانخواه با گلقند نافعست و در ضعف امعائی نیز تقلیل طعام کنند و جهت تقویت و تسخین امعا جوارش کمونی و غیر آن خورانند و هر چه در علاج
نفخ و قراقر معده مسطور شد حسب سبب بکار برند و آنچه از مشارکت طحال یا مراق یا جگر یا معده عارض شود علاج اعضای مذکوره نمایند و بحرانی بزوال اسهال بحرانی
زائل شود و آنچه از سقوط قوت باشد لاعلاج است شیخ میفرماید که در نفخ و قراقر تدبیر باجتناب اغذیه نافخه و کثیر المقدار و بصبر بر گرسنگی و تقویت هضم بدانچه در علاج
ضعف هضم معلوم شده و تحلیل ریاح بادویه که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد و باید که بهترین ادویه درین مرض در اکثر اوقات کمونی است و همچنین فلافلی و ایضا حب کبا
و اگر با اسهال بود جوارش خوزی دهند و ایضا بگیر زیره و نانخواه و کاشم و کرویا هر واحد یک جزو انیسون دو جزو و فانید سجزی دو چند ادویه بقدر پنج درم استفاف نمایند و علاج
خروج ریح بغیر اراده بعلاج استرخای مقعد کنند اگر از استرخای روده مستقیم باشد و بتناول تریاق و روغن کلکلانج و تمریخ بالای ناف بروغن قسط و مانند آن اگر بسبب
روده صائم باشد مجوسی گوید که علاج قراقر تقلیل غذاست و تناول کمونی و نانخواه و مانند آن و اجتناب از اغذیه نافخه مثل باقلا و نخود و لوبیا و انجیر و انگور و خربزه و خیار
و بقول بارده و استعمال ریاضت کثیر و مالیدن معده و دست و پا و حمام و یا این سفوف تجویز کند که نافع این مرض است حب الرشاد و نانخواه و تخم کرفس و بادیان پوست
کوهی و تمام انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ بیست درم کوفته بیخته هر صبح پنج درم تجویز کند بعضی گویند که قراقر و نفخ امعا گاهی بسبب کثرت حرارت معده
و امعا نیز عارض شود و با لجمله علاج امراض مذکوره ترک اغذیه غلیظه و تناول اغذیه لطیفه سریع الهضم و در صورت حرارت مائل ببرودت و در صورت برودت مائل
بحرارت و تقویت معده و امعا و تناول جوارش کمونی و سفوف جلی بار و همچنین نانخواه باید کرد قولنج و آن دردی است شدید که در روده قولون واقع شود و مانع
خروج براز گردد و آن دو نوع است حقیقی و مجازی و قولنج حقیقی آنست که سببش در امعای دقاق خصوص قولون باشد و ازینجاست که نام قولنج از اسم قولون اشتقاق کرده اند

وگویند که اصل او قولون ریح ست یعنی مرض قولون بعده بحذف واو و تصغیر قولنج شد بالجمله این وجع تمددی ست که در قولون بسبب برودت و کثافت و کثرت
پیچ آن بیشتر افتد و بسبب برودت آن بیماران بسیار بود و قولنج اگر در امعای علیا افتد اسم مخصوص آن بحسب تعارف صحیح بزبان یونانی ایلاوس ست
لیکن گاهی در بعض جاها مجازاً ایلاوس را نیز قولنج نامند بسبب شدت مشابهت آن در قبض شکم و درد امعاء و اسباب قولنج حقیقی دو نوع ست
نوع اول آنکه خاص در قولون افتد که آنرا قولنج ذاتی نیز گویند و آن سه قسم ست **قسم اول** سوء مزاج ساذج حار یا بارد یا یابس امعاء و حار
بتجفیف آن ثفل را و نیز بشدت متوجه کردن و دفع نمودن آن غذا را بسوی جگر قولنج آرد اما حرارت بالذات و بتفرق اتصال چندان الم نیارد که بحد
رسد که آنرا قولنج نامند مگر آنکه جمیع امعاء خصوصاً قولون بارد ست پس آنرا بحرارت الم شدید حتی که آنرا قولنج گویند عارض نشود و سوء مزاج بارد بتجمید آن یا بحدوث
سوء مزاج موذی که هر سوء مزاج مختلف مولم و موذی بود قولنج احداث نماید و بیشتر این در بلاد بارده هنگام وزیدن باد شمالی باشد و برودت گاهی این فعل از جهت سدهٔ
عضلهای شکم کند پس سخونت او بجوف منتقل گردد و ثفل را خشک کند و یا از جهت سده عضلات مقعد کند پس اثقال از انچه باو پیوست آنرا بسوی بالا دفع کند
و سوء مزاج یابس بسبب عدم چیزیکه ازلاق ثفل کند و وجود چیزیکه آنرا خشک کند و نشف آن نماید بحرارت قولنج گردد و اما سوء مزاج رطب ساذج بالذات سبب قولنج نشود
مگر آنکه از آن عارضیکه سبب قولنج شود عارض گردد و بارد باشد یا رطب بادی **قسم دوم** سوء مزاج مادی و آن یا ماده حار بود که التهاب و لذع و تفرق اتصال آرد و از حد
مغص بحد قولنج تجاوز کند و یا سوء مزاج بارد مادی باشد که بسبب سوء مزاج مختلف بارد درد آرد و یا تفرق اتصال در جرم او پیدا کند و گاهی بارد بسبب آنکه ریح از آن
در جرم امعاء ساعت بساعت تولد کند و آن در طبقات امعا نفوذ نماید قولنج پیدا کند و گاهی خلط فاعل این وجع بسبب عادیت سوداوی مولم باشد و گاه عروض او
بنوبتها هنگام خوردن طعام بود و گاهی قی چیزی ترش سوداوی آنرا ساکن کند و اگرچه مثل این قی در مثل این درد در اکثر بلغمی بود و بسبب شدت برودت اعضاء سوء هضم
و اغذیه و فواکه و بقول **قسم سوم** سبب قولنج خاص سده است که براز و اخلاط و ریاح را هنگام نفوذ منع کند و آن منتفخ شود پس وجع و تمدد عظیم حادث گردد
و اکثر این سده چون ورمی نباشد بعد امتلای امعاء رافقه بعید متادی بسوی قولون گردد و اسباب این سده شش گونه است **یکی آنکه** بسبب ورم امعا باشد
و اکثر آن ورم حار دموی بود یا صفراوی و گاهی بلغمی یا صلب سوداوی باشد پس مجری تنگ سازد و مانع خروج براز و ریح گردد و قولنج پدید آید و این را قولنج ورمی گویند
دوم آنکه از خلط بلغمی لزج بود که فضای روده را ممتلی سازد و آنرا سده کند و این اکثر حادث شود و از تپ منتفع گردد و این را قولنج بلغمی نامند **سوم آنکه** از ریح
غلیظ محدد بود که در تجویف امعاء منتشر شود و قولنج آرد و این را قولنج ریحی خوانند **چهارم آنکه** بسبب التوای امعا بود که بنابر ریح پیچیده شود و گره در آن افتد یا بعضی رباطها که آنها
را با پشت مربوط میدارد گسسته شود یا صفاق بشگافد و فتق و قیله و اندفاع روده بنواحی کنج ران و خصیه یا فتق بالای این افتد و روده از موضع خود زائل شود
و این را قولنج التوائی و فتقی گویند **پنجم آنکه** بسبب ازدحام و کثرت دیدان ساده باشد که بعض آن ببعض بپیچد و در مجری و ممر اثقال و فضلات افتند پس قولنج
دودی حادث شود **ششم آنکه** بسبب ثفل یابس بود که در امعا خشک شود و ثبات گردد و مثل پشک اشتر و غیر آن و این را قولنج ثفلی نامند و اسباب حدوث احتباس ثفل
چهار گونه است یکی آنکه بسبب تناول اغذیه یابسه مثل گاورس و ذرت و برنج و بلوط و سماقیه و کبابها و قدید و پست و نان خشک و مانند آن بود دوم آنکه بسبب باقی
ماندن ثفل مدتی طویل در امعا باشد پس خشک گردد و سبب بقای او ضعف دافعهٔ امعا باشد که دفع فضله نتواند کرد و بسیار باشد که این بقا بسبب خوردن چیزی
مخدر بود که قوای فعاله ثفل را خدر گرداند و مع ذلک آن مخدر تجمید نیز کند و یا طعام قلیل المقدار خورده شود و بسبب قلت او دافعه بدفع نپردازد و گاهی بسبب طول
احتباس اختیاری بود چنانچه هنگام اشتغال بمباحث علمی و غیر آن اتفاق افتد سوم آنکه بسبب ضعف قوت عاصره در عضلات شکم بود چنانچه عارض شود کسی را
که کثرت جماع نماید چهارم آنکه بسبب بطلان حس روده بود بواسطه شرب مخدرات یا سوء مزاج بارد مفرط که در امعا افتد یا وقوع ناصور در روده پنجم آنکه بسبب قلت
انصباب صفرا و فقد غسال یا حبس آن بود چنانچه در یرقان سددی بسبب انسداد منفذ صفرا که از زهره بروده آید قولنج افتد ششم آنکه بسبب وقوع فرط تحلیل در بدن بود
پس ماساریقا از آن رطوبت بسیار نشف کند بجهت ادرار عرق مفرط یا ریاضات مفرطه یا شدت تخلخل بدن که او را [illegible] بجذب هوای محیط حار و لهذا از استحمام
آب گرم از جمله اسباب یبس شکم بوده است هفتم آنکه بسبب هوا بود که از [illegible] او قوت بجذب رطوبات رسد و اگرچه از غیر تخلخل باشد هشتم آنکه بسبب تخلخل یا سوء [illegible] بود نهم آنکه

بسبب صناعت محوج مقامات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و نهم آنکه بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنابر حرارت خود رطوبات آنرا نشف
کند و ثفل را خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در بیشتر احوال صفرای حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند و پس
ثفل را محترق سازد چون از آن ملاقی شود بسبب قلت آن یا بسبب خبث جوهر آن و این کمتر بود و در اکثر آن صفرا اسهال هیج آرد و چون این قولنج در اقل
احوال عارض شود امعا را اذیت و ایلام شدید غیر متحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و منع
ادرار بول کند و مقعد را منسد و سازد و پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد و یازدهم آنکه بسبب
سوء مزاج یابس در امعا و شکم بود و پس ثفل را خشک کند و دوازدهم آنکه بسبب تحجر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی ثفل محتبس متحجر شده
و مثل سنگریزه خارج گردیده سیزدهم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات آنجو بنوشد و بدانسبب ثفل اندک بماند و خشک شود چهاردهم آنکه بسبب آمدن
مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال و یا مانند آن بود و بدانسبب بدن خشک گردد و پس اعضا جذب مائیت باستقصا نمایند و ثفل خشک در روده
بماند و ظاهر ست که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نشود بر نمی آید نوع ثانی آنکه به غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد و پس انچه بمشارکت
افتد که آنرا قولنج عرضی نامند دو قسم ست یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و در روده را بسبب ضغطه ورم قبض و مسدد و سازد
دوم آنکه گرده در اوجاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و دران محتبس گردد و قولنج بمشارکت حصات عارض شود و باوجود
آنکه در وجع حصات از آنجمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آنرا بصیرت است و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود
شیرازی و جرجانی و کازرونی اقسام خمسه قولنج سدی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب کامل خلط حریف انواع صفراوی را که در جوف امعا
جمع گردد و نیز سبب قولنج سدی شمرده و طبری عوض التوائی صفراوی و دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آنرا نشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظه و از خلط
غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که انچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظه افتد صعب ترین انواع قولنج ست و گاهی هلاک کند بسبب شدت درد و تحلل و اسقاط قوت و حکم شیخ
و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاهی درد قولنج
قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مهلک نیست و گاهی بنوبتها عود کند **فوائد جلیله** شیخ و جرجانی مینویسند که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض
وبائی عارض شود و پس از یک بلد ببلد دیگر و از شخصی بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبی انتقاد مین حکایت میکند که بعضی را قولنج مودی بصرع گردیده و آن صرع
قاتل بود و بعضی را بسوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس
بعضی را بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی
بزرگ که گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد پاچه خورانیده این همه سرد کرده و آب سرد و ترشیها پس این شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که بصرع و فالج
مذکور نیفتاده بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تمدد را عارض شود و پس از دفع ثفل و اخلاط
عاجز شوند و همچنانکه ایشان عاجز میشوند از حبس ریح که در امعای سافله باشد و به برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض
شود و پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات روده و لیفیت آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده بلغم غلیظ بود و مضرت
آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود و بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب
اعضای حاره از آن و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود بسبب قرب آنها و بنابر آنکه مزاج آنها گرم ترست و باعضای گرم
نزدیک ترست و صفرا که از زهره بامعا آید اول برین رود و گذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پدید آید بسبب اضداد آن
از برودت و تنگی آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را
منسوب بسوی این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و متمدد نخواهد و راه براز را بند نسازد و درد آنرا موجع نباشد بلکه بهر آنکه از آن ریح پدید آید شود

و آن ریح ست و قولنج بلغمی رودهٔ را ممتلی کند و متمدد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولد و مستعد بالذات نبود اما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشند و از چیزهایی که
امعا را مستعد قولنج گرداند خصوصاً یحیی را آن شراب ممزوج با آب بسیار ست و بقول بارد چون کاهو و کشنیز تر و خیار خصوصاً کدو و میوه های تر چون امرود و خصوصاً
انگور و نوشیدن آب سرد بر میوه و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و نیز طعامهای بادانگیز زیان دارد و وصول سردی سخت با امعا که تبرید
و تکثیف آن نماید بسته و روا از چیزهایی که امعا را بقولنج ثفلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضه مرغ پخته و بریان کرده ست و امرود و به قابض و قنبیط و سویق و گاورس و برنج
و نان خشکه و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضاً دفع کردن حاجت براز در آن می اندازد و مجامعت کثیر خصوصاً بر طعام غلیظ
و چیزهایی که روده را آماده قولنج بلغمی گرداند نان فطیر ست و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و جغرات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر
و بقول مائی رطب مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوهای تر چون خوخ و امرود ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و قهر قولنج که از اخلاط غلیظ یا از
ثفل خشک باشد اول رودهٔ اعور را از مادهٔ او ممتلی گرداند و در اکثر امر بعد امتلا بسوی غیر او متادی شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل
نشود و نشان آنکه رودهٔ اعور پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال آید و تخفیف ظاهر شود و دیگر بار درد خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد از آن
نفوذ نماید و گاهی بدو مادهٔ قولنج از بالا فرو می آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند ماده بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تپ در همه انواع قولنج
که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافعست و او یکی از امور شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود بدیگر امراض چون فالج و درد
مفاصل و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیدم و ایضاً مشاهده کردم شخصی را که قولنج
او منتقل بخلع کتفین شده بود و شیخ میفرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف
مندفع گردد و عضلات آن را تشرب کند و کذلک گاهی بحران کند باوجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت بلغمی یا دموی گردد و این درد پشت دموی چنان
باشد که حرارت از درد تولد کند و حرارت ادویه قولنجیه مادهٔ خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد درینجا سود دارد و گاه باشد که مادهٔ قولنج بجانب دماغ بر آید و امراض
دماغی تولد کند و چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویه حاره ست که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس
ماده از طریق امعا رجوع نماید بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مؤدی باستسقا گردد بافساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج با وجاع مفاصل و مانند آن یار گردد
این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد بسبب یکی آنکه هر جا که درد بود درد قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود
سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و درد و گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کشد شکم منتفخ و بلند
گردد و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات
که خود بخود افتد یا بدوا بود بنا بر دفع مادهٔ لطیف و بقای مادهٔ غلیظ حادث شود و بیشتر آنست که علاج قولنج و مغص فواق آرد و فواق با قولنج ردی باشد
بهر آنکه سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج
از ریح یا ثفل یابس افتد و بعضی گویند که قولنج اکثر در لاغر جثه سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس باعث سده و بنادق
فضله یا از سنگ گردد **طریق تشخیص** قولنج و اقسام آن باید که اولا مرض قولنج را تشخیص نمایند و آن چنان باشد که براعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود و به
علاماتیکه بعد استحکام این علت ظهور میشود باید نظر کنند یعنی هرگاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز تام نه
شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث شود
خصوصاً بعد تناول شی چرب یا شیرین و شمیدن بوی گنده و بعض ضعیف شود و هر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پدید آید و آشامیدن آب
میل بسیار باشد یا اندک قولنج شروع میگردد و هرگاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آن چنان
شدت کند که گویا در شکم از جوال دوز سوراخ همی کنند یا در امعا جوال دوز ایستاده ست که هرگاه حرکت کنند بخلد و الم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب

چه آب بسیار نوشند و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله باخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظه لزجه و بنادق تنگ شکل
باید از منفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی و بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا البته قی بلغمی پس مراری کنند بعده گاهی خلط سبز کراثی و زنگاری قی
از جنس سوداوی قی بر آید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بی خوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر بسبب مشارکت معده با معاء
و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنابر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس بسوی بالا بر آید و لهذا در قولنج بول سرخ
صفرا متوجه بگرده گردد چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد و ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول
گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد
درد و عرق بارد و غشی متوالی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از ان نگاه کنند اگر دران احتباس شدید بود و درد منتقل باشد و گاهی
باید و اگر چه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز و استعمال حقنها خفت و راحت بیند باید قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج
درد شدید باشد و قی و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد و بسبب شدت درد باطن و میل خون و روح بسوی آن علامت
بسوی فواق متواتر و بسوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحوی که هر آنچه خارج کنند بکدام حیله خارج نگردد هلاک
در دو شکم باشد پس بر ابروی او آثار و بثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از ان ریش گردد و تا دو روز یا زیاده باقی ماند آن
ن راسبات و کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام بر خلاصی بعض دلالت اندک دارد و قلیف بر دار
باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج ست و این بجهت آنست که بعض اعراض
قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل ست پس فرق میان این هر دو مرض
بان اعراض در قولنج شدیدتر و صعب تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض ضعیف تر بود
ده بود و از آن منتقل نگردد و درد گرده که از حصات بود بسوزش مثل خلیدن جوال دوز باشد و در قولنجی بزرگ انان بود و ایضا درد قولنجی از طرف
آغاز کند و بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود بطرف یمین و یسار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد
چپ آغاز کند و باشد که درد بتدریج فرود آید و بیک خصیه کشیده شود و درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل
ما درد گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعة و در زمان اندک شروع کند
رده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضا در کلوی اول در پشت بود و در بول دشواری گردد و بعده غلاماتیکه در آن قولنج شریک
در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید بس هم جمع و ایضا درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و کلوی ثابت بود و از موضع کلیه
تشعر او در کلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضا حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و درد گرده تخفیف معتد به نماید اکثر
حصات تخفیف درد گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضا در کلوی گاهی قبض نباشد و چون براز بر آید مثل بشکل و بندقها و مثل سرگین گاو و طافی
قراقر و مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد و ایضا در ساقین و پشت قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در کلوی اکثر بود و لیکن
صفراوی و بلغمی و قلت هضم و شدت الم و تادی بغشی و عرق بارد و انتفاخ بطن در کلوی کمتر باشد و ایضا تواتر تخمه و تناول اغذیه ردیه و نفخ او سبب قولنج
قولنج سابق بود و بول رقیق و خلطی در کلوی سبقت کند و اولا در کلوی بول رقیق بود و بعده خلطی غلیظ بیس ملی و باید که فرق نمایند ده
قولنج انحلال طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود بعد یک دو ساعت از آغاز مغص خصوصا اگر
رکرم نبود و فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر ست چنانچه وجع رحم
عانه بود و احتباس طمث و جز آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که اکثر مابین ناف و عانه بود و صعب باشد و مبهره و کبد و طحال

گرسد بلکه بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی و وجع کبدی و به تیرگی در طحالی لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع آن بسیار ضعیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج متشخص گردد اقسام او را باین طریق تشخیص نماید که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی لغوی و براز و انتفاخ آن و احساس برودت در امعا و خفت وجع باشد و گاهی منی با آن بارد بود قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفرا مثل تناول اغذیه و اشربه حاره مولده صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذا بحقنهای حاده و باسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارده و استفراغ صفرا اگر ماده منتشر نباشد و هیجان درد بطور غب و گاهی با آن وجود تپ و گاهی نه و نبودن تپ و مثل تپ قولنج دردی در عظم اعراض گاهی با آن وجع در عانه مثل خلانیدن کارد و عدم ریح بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه و انتفاخ شکم دفعة با قلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از آن اسباب مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزهایی که مستعد قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی گردانند و در ضمن فوائد جلیله این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزهایی که مستعد بقولنج بلغمی گردانند مثل اغذیه غلیظه و جز آن بیان کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و فساد هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن بهنگام حقنها و برودت اسافل از ناف در قی بلغمی و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز یا خلط یا ریح بر نیاید و اگر خارج شود چیزی منجمد مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و بقول شیخ نشاید که مغرور شوند بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک جمیع اقسام قولنج است و اگر خوردن چیزهایی که آماده قولنج ریحی گردانند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم نشود بیان کند و بان قراقر و انتقال درد در اکثر و شدت آن و نیامدن آروغ بفراغت و مغص و غثیان و امتناع علیل از راستی قامت و انتفاع بآروغ و حبس براز و تمدد و تمزق شدید گویا که امعا را بجوال درز سوراخ میکنند و گویا که در امعا جوال درز گذاشته است و عدم ثقل شدید و تقدم قراقر بسیار و نفخ و سکون ریاح و عدم قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمز و گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و تمدد بجای احتقان ریح ببصر یا بلمس است و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و دلک و گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی درد بدان چون ماده فاعل ریح مائیت باشد و از یافتن حرارت و سخونت ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب اندازند بالا بایستد و فرو ننشیند بنا بر کثرت امتزاج ریح در براز و گاه لینت شکم در آن باشد و براز لزج رقیق بر آید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد بسبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس آنچه در آن انتقال درد بود و سهل باشد و آنچه در آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزهایی که مهیا بقولنج ثفلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و بادن ثقل بسیار شدید و احساس وجع مثل شکافتن روده و عدم خروج چیزی بتر جز بالکه گاهی خروج شیئی لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد بعده سبب احتباس ثفل از اسباب مذکوره آن شخص نماید پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز بنادق خشک آید و در ردیکها قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه باشد و اگر تقدم لین طبع و حاجت بقیام متواتر بود لیکن اندک اندک بر آید و تقدم اسبابیکه قوت دافعه را ضعیف کند از حرارت یا برودت و حمل یا متناولات اکثر بودن طبع نرم یا معتدل عدم کمیت براز و کیفیت و بمجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثفل با انگشت یا با تعاون حقنه یا حمول افتد و یا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل المقدار یا طول احتباس از بار اده یا کثرت جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیای مائل کیفیت براز بسوی لذع مثل گندنا و پیاز و پنیر و جمله اغذیه حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم و خردل و کرفس باشد تقاضای حاجت براز گردد و نیز اذیت از استعمال حمولات حاده مثل بورق و نمک و صابون محسوس نشود و هر چیز که تناول نماید نفخ شکم آرد پس احتباس شکم گردد و در هر اندک مدت درد و مقعد به نیاید و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا ناصور مقعد حس روده بود سببش ضعف حس روده باشد و اگر ثقل و نفخ شکم و سفیدی رنگ آن و عسر خروج آن قبل از قولنج بوده و بعده بنا بر ثقل و مزاحمت حادث از آن و گاهی با آن یرقان بود سببش احتباس صفرا است به سبب کیسه

امعا باشد و اگر تقدم عرق مفرط یا ریاضت مفرط یا تحلل از هوای حار یا تخلخل یا سوء مزاج یا افراط مجامعت یا صناعت حاره محلله مثل حدادی و غیر آن اتفاق افتاده باشد و بادی سبوق قلت براز بود بسبب احتباس ثفل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و پس از آن نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت انداز حرارت و برودت خارجی بود سببش تخلخل مسام بدن باشد و اگر درد ابلم پیش از آنکه و بد بود و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب مراق و لاغری آن بود سببش حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ابتدا باسهال صفراوی و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد و اگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن باشد مراق و غثیان بود سببش سوء مزاج حار شکم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ مائل بسبزی بود سببش سوء مزاج جگر یا غیر آن باشد و اگر تقدم آثار زحیر یا ورم روده مستقیم یا تقدم کثرت ادرار بول و تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هیجان وجع و غثیان در خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در مبحث آن مسطور گردد یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شده و احتباس نیز بتدریج افتاده و وجع محدد ثابت در یکجا با ثقل و ضربان و التهاب موضع امعا و تپ تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس لیکن این علامت قویست و ابتدا باسهال و گاهی بودن این در دبالیت طبیعت و گاهی غثیان بودن و سردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان و ثقل کمتر باشد و تپ صفراوی و التهاب و لذع شدید تر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و تری دهان و شوری یا بی مزگی آن در ورم بلغمی باشد و تپ نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در روده و درد مزمن متصل بود و در موضع واحد ظاهر شود خصوصا هنگام انحدار شئ از انجا که شکم متحدر میشود و انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و با نزول حقنه تهیج باشد و سابق موجبات این از تناول شیربرنجی و هجوم غلیظ و فواکه و بقول بارده و طلب اتفاق افتاده باشد و مثل آن بار در رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال یا اعراض سودا و گاهی جانب چپ بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج دفعة بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسپ یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا پیچ شدید باشد و بعد از آن متشابه الاحوال بود و بعده اندک اندک بیفزاید و درد در مکان او لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و آنجا که موجب التواء فتق باشد رجوع فتق شود و در مراق از جای وغظ و کیس خصیه ظاهر شود قولنج التوائی و فتقی باشد و اگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تلطیف امعا و تلطیف غذا و تبدیل دوا و انعاش قوت است در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن تغافل نباید بود چه این علت اکثر از ادوار و نوائب خالی نباشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعة بسختی در دهلاک سازد کذا فی ابدیبیا و شرب مسهل مفید است بشرطیکه اخلاط محتبسه تولید قولنج یا با وجود متعفن و فج باشند و در امعای اغلاط سده قوی نبوده الا اولا حقنه لینه ابتدا کنند پس حقنه حاده بعمل آرند و گاه باشد که اخلاط غلیظه عسر الخروج باشد و یا سبب سده در روده علیا بود و در استعمال حقنه و تکمید درد زیاده شود و گمان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده و پیش مثل این حال خوف نکنند و باز اعاده حقنه تکرار نمایند تا آنکه همه مواد و اثقال بدفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تپ باشد حقنه حاده استعمال نکنند تا نکایت و منقلب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را بحقنه یا شیاف اول نگشایند مسهلی هرگز ندهند سوای معجون تری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلی دهند و بعضی حذاق در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی ابتدا معجون سفرجلی مسهل بمقدار مقرر در آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت بدفع مرض و رسانیدن آن بمحل مشغول است دوا را در مقصود خود استعمال میکند و از آن بیمی نیست و محنا نست که در اغلب نفع عظیم میکنند و بعضی او را اشیاف از شیم و زهره گاو برای تفتیح سده بکار می برند و بعد دفع آن مسهلی دیگر میدهند چنانچه بعضی را صبر یک مثقال در یک اوقیه عسل و دو اوقیه شیر گاو داده اند نافع آمد و بکرات در تجربه رسیده اگرچه عرق سرد و قی و اسهال می آرد از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از آنجمله عصاره ریوند که از چهار حبه تا یک ماشه با مصطکی دو ماشه و گلقند دو توله یا گلاب نیم پاو بخورانند و همچنین قال المولف با منقار قلیل نفع کثیر دارد و هرگاه در همه انواع قولنج کار را جواز تنقیه باشد

پس باید که روغن بید انجیر ساده دهند روز اول دو مثقال با شیرهٔ بادیان و تخم کرفس و زیرهٔ سفید هر یک یک مثقال عسل یکنیم تولهٔ نیمگرم بنوشانند و هر روز نیم مثقال بر روغن
و همچنین بر وزن عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا بمقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و مثرودیطوس و معجون مسکت و دواء المسک سود دهد
شیخ میفرماید که قانون علاج قولنج نیست که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامات ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب واجب نمایند و اگر
عقب تناول طعام افتد فی الحال آنرا بقی خارج کنند و بادی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی مادهٔ قولنج رطب و صفراوی را قطع کنند پس اگر
قی افراط کند بجلابات قی حبس آن نمایند و از چیزیکه درین نیکوست اینست که در شربت انار منعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من صواب نیست
آنست که سرعت بآشامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و نفاخ بسیار باشد پس اگر حقنه نکنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا بسوی آن
متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر موذی بخطر عظیم گردد و پس واجب است که اول ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنهٔ لینه
استعمال نمایند و اگر در آنجا تب باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و نفاخ اندک اندک بزیر گرایند و چون محسوس شود که نفاخ و اخلاط بسیار خارج شدند پس اگر
نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا بقی متواتر پاک گردد استعمال فرمایند و شدت حاجت بآشامیدن دوای مسهل از فوق وقتی باشد
که چون مبدأ ماده معده و امعای عالیه بود و دانند که معده ضعیف و کثیر الاخلاط است و امتلاء و ثقل بالای ناف یافته شود و پس این همه مستدعی آنست که اسهال
از فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب هیضه عارض شود علاج آن از فوق اولی است و این نوع قولنج همانست که ابتدای او از معده و امعای عالی بود و در آن ماده ساکن باشد
پس آن بسوی امعاء ماده اندک اندک تسهیل نماید و هر قدر که بسوی آن حاصل گردد اعاده وجع نماید و احتیاج به تنقیه مبدأ او باشد پس چون مسهل بنوشند یا آنرا خارج کند
و از آن راحت یابند و یا آنرا باسفل بسوی موضع واحد منحدر گردانند پس حقنه بکنند قصد یا اکثر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیه آن نمایند و چون نوشیدن
دوا از فوق بسبب ضرورت بین واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهتر آنست که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ
لزج میباشد که تمام از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامیده شد صرف از معده و امعاء استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست
هم نماید و این لا محاله مورث ضعف گردد و پس هرگاه حال این باشد و بعد از آن حاجت بسوی تنقیه امعاء و اعی حقنهای کثیره استفراغات متواتر باشد قوت بسیار
ضعیف گردد و پس بالضرورت تا ممکن باشد اختصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا خلط در امعا باشد از مواضع دیگر جذب نکنند و از سائر اعضا استفراغ کثیر
ننمایند و اگر تکرار حقنه بنابر کثرت سبب چسپیدگی خلط مولد وجع کنند اندران آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق با دویهٔ جاذب مواد از همه بدن باشد و چه
حقنه چیزی بر بیاراند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند به حقنه نمایند خصوصاً حقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و با وجود این از حقنهای حاده خوف
ضرر قلب و دماغ است و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد بلکه صداع و ثوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند چه گاهی استطلاق از فوق باشد چون
از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا انقباض ماده بقوابض کنند تا که مرض منعکس شود یا صعود گردد و بعد از آن استفراغ نمایند و واجب است که حقنها الین کنند چون در آنجا تب باشد
و در روغن او افزایند تا شوربی نمک که گاهی احتیاج آن تا بکلیه و رحم می افتد شکند و چون یقین شود که بحقنه چیزی بر نیاید یا برج شیافهای تخم یا خشک مثل شهریاران و مری
قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان بغاریقون قوی نکنند که آن خواص است در احشاء و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند
که خام را باسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویه قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویه جاذبه از بدن بسوی امعا اخلاط ردی
دیگر جذب کنند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کنند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار کریه الرائحه
بد طعم است که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبوتر باشد نوشیدن او اولی است و باید که بسوی سر عنایت شدید
باشد و از امر دماغ و حفظ او غافل نشوند تا آنجه و مرتقیه از اخلاط محتبسه شکم و ابخرهٔ ادویهٔ حاره قبول نکند چه گاهی تبخیر موذی بسوی سر
و با اختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه بسبب آن مضرت پیدا شود اینست که طبیب را ممکن نبود که حال او تعلیل و دریافت کند پس واجب علاج است
و عنایت مذکور تمام شود پس نجوشد باید به حقنهای سرد بالجمله آنچه در علاج مزاج حار راس مذکور شد گاهی اتفاق افتد که حاجت تسخین امعا مقارن حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن با ضماد مبرد کبد و مانند آن کنند و حفاظت ناحیهٔ کبد از ضمادات شکم و عرق جات حار آن نمایند و همچنین حال قلب است و موافق ترین
چیزی که تبرید بدان کنند عصارات بارده با کافور و صندل است و باید که درین وقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد از پارچه یا خمیر یا مانند آن حجاب سازند
تا از سیلان آنچه مخصوص یکی از آن هر دو باشد بسوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر نمایند و چون آن آب اندک ممزوج
بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و تنفیذ او مر آب را نافع تر بود و عوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان نیمگرم و اگر تشنگی باشد غیر گرم
کرده درین مرض معمول و معروف است و بدانکه بقول شیخ آبزن ادعاج قولنج را شدید النفع است و خصوصاً چون در آب او ادویهٔ قولنجیه پخته باشند که آن بحرارت
خود مستغنی از آتش و تقویت مستفاد از ادویه تحلیل سبب ورم نماید و برطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس انفتاش سبب فاعل وجع سهل گردد و عضل مقعد
را ارخا نماید و این معین بر اندفاع محتبس شود لیکن آبزن کرب و غشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس واجب است که استعمال او مریض ضعیف با احتیاط نماید و هنگام
استعمال او آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای خوشبو کرده تا نان گرم و آنچه بستلذ او بدان کنند نزدیک او کنند و در آن بنشانند و جهد کنند تا آب آبزن سینه
و قلب را نپوشد و آبزن با آبهای حمات قولنج بارد را شدید النفع است چنانچه حمام با آب شیرین بدان اولی است که قریب بدو نشود و چون ظرفی از آب چشمهای حاره
یا از آبی که در ان ادویهٔ قولنجی پخته باشند پر کنند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار تنگ که بشکل محسوس شوند کرده باشند و مریض بر پشت خوابانیده ظرف بقدر
قامت او آن بلند بدارند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و حکیم سید جی مینویسد که این عمل با آب گرم ساده نیز در تسکین درد از عجائب
ست و بعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آبزن بسبب ارخا و ترقیق ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد و اگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود و بسبب غلظ
تحلیل نشود و منبسط گردد پس وجع زیاده شود و ازین جهت استعمال آبزن در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا هنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد
شدید النفع است و گویند که آبزن بقولنج ریحی و ثفلی شدید الموافقت است و مسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند تا اعضای
فوقانی مسترخی نشوند و حکیم جندی مینویسد که نشستن در آبزن از معین ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج و گاهی درد شدت کند حتی که از قولنج عقل زائل شود
پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید و قوت دارد کند و معالج را تمکن حاصل شود و اگر چه در آب گرم تنها نشانند لیکن ضعیف از آن حذر کند و در ان
مقام را طول ندهد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آبزن معده از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبوها ببویانند و بدانند که در قولنج مبادرت
بتخدیر نکنند بهر آنکه مبادرین بتسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بهر آنکه علاج حقیقی قطع سبب است و تخدیر
تسکین بسبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود و اگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد تر گردد و اگر ریح غلیظ بود ثخین تر شود و اگر
شدت بتکاثف جرم روده باشد که محتبس از آن منحل نشود و تکاثف او شدید یا وجع ورم محمود و فی نفاذ ... در باشد روده سخت تر از اول شود و کند پس واجب است
که تا ممکن باشد بدان مشغول نشوند بلکه بازالهٔ سبب مصروف گردند و عصارهٔ چقندر با بول ... شود و ... نافع است شیخ الرئیس مینویسد که آنچه در قولنج
بالخاصیه فعل کند از انجمله شوربای هدهد و گوشت آنست و ایضاً خراطین خشک کرده نافع ... و سرگین گرگ که از خوردن استخوان بهم رسد
و علامتش اینست که سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط نبود و خصوصاً آنچه بر خار انداخته باشد نافع ... چیزی در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل
سرشته چند قاشق بلیسند و یا سفوف کنند بنمک و فلفل و اندک فادیه خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب است و دعوی کرده اند
که تعلیق آن بران جانب درد نافعست قطع نظر از شرب آن و امر کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد شیر یا گوزن و صوف بز که گرگ آنرا گرفته و از آن رسته باشد
و جالینوس شهادت نفع تعلیق او میدهد اگرچه در نقره باشد و گفته اند که خوردن جرم روده گرگ خشک کرده سائیده با آنچه مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین
اوست و این بعید نیست و همچنین کباب کردهٔ آن و آنچه قائم مقام اینست که دم سر دم بریده بریان کرده است که آن قولنج را شدید النفع است و باید که
تجربهٔ این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که تجربهٔ آن بقولنج کاذب تجربه کرده اند زیرا که آن نافع سنگ گرده است پس در سنگ گرده بالذات نافع بود و در قولنج
بالعرض نافع از چیزهای که بدید بعلاج قولنج داشته اند جمیع ستوده اند اینست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال بخورند و گمان کرده اند که این تسکین

وجع در ساعت کند **ارکیغانس** گوید که اگر نبیذ البنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سنگ آب بند ندو سه بوزن نخود
استخوان چیزی آنرا خوردن نمی دهند و بعد ازان سرگین او بگیرند در حوت تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص آمده که چون پاره
از ناف کودک نوزاینده بگیرند و در نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد در حال آن از قولنج امین شود و حکیم هندی می نویسد که از مجربات من رسیده که برگ طرخانی
کبیر که اهل هند آنرا افراتش نامند چون بسایند و با آب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج فیقرا او تسکین درد او قوت عجیب است و گویند که خوردن تخم حنا
نیم مثقال بعرق بادیان یا بنشیره آن نیز بالخاصیة نافع قولنج است و کذا سرگین خر و سرگین گوسفند با آب خوردن مجرب است و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین گرگ بر آید تعلیق
او بقدر با فلا بر کمر گاه همان وقت از قولنج نجات دهد و این مجرب است چنانچه شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشته صوف بران نمودم صحت یافت و اصلا عود
نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و بارها باب قولنج برای تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعد ازان از من شکایت نکردند و رازی گفته که نشستن
بر پوست گرگ و خفتن بران و گذاشتن آن بر زین اسپ سواری خود در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر ازان کمر بند سازند و بر پشت بندند و در هر سال تجدید او کنند

ذکر اغذیه اصحاب قولنج

اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج اینست که تا وقتیکه ضعف نشود طعام و شراب مطلقا ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر
اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان و ماء اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج بغذای مزلق ملین می باشد و این امریست
که در آن شک نیست و اما احتیاج بغذای مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفه و مطبوخ
بقوت و مصالح نافعه و زرده بیضه نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب کدا اختیار ست و اما ترک غذا اصلا نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست
قائم مقام قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری نخیر فطیر و لایم غیر سخت باشد
و اکثر صاحبان قولنج را کثیر نفع کند یا ضرر رساند انجیر و مویز و مویزه و بادام و خرمای تر است چون هر واحد ازینها شیرین باشد و خربزه بسیار شیرین پخته قبل
طعام در حال صحت با کثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچه کبوتر قولنج ثفلی و اصناف بارد را مشترک النفع ست و در گوشت
خروس پیر رخصت نیست اما در لحم قنبره نیز قوی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او مریض ست و قوقی مثل و قس و جالینوس حکم داده اند
که لحم او نافع ست و اگر چه بریان باشد و همچنین لحم هدهد و تحرج مری بنطی قبل طعام هفت جرعه نافعست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذالک نیمبرشت
برای ایشان نافع ست **ذکر مضرات ارباب قولنج** بدانکه بیخ و جاورس و سویق و هر چه قابض و مولد ریاح بود استعمال ننماید که در تحفه می گوید که
عسل خام و آنکه اندک باشد مورث قولنج ست و ظاهر السبب ترجیحت که در آنست و قلت خود در کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارضی
مثل معالجه تنگ باشد و لهذا جماعه را از شرب ماء العسل هنگام خواب صداع و ثوران آن بدلالت بر حمل او کند چنانچه بقراط گفته و بعضی محققین از اطبا گفته اند که جماعه
را در منشق قولنج از تناول عسل و اگر چه مطبوخ با شیای دیگر بود عارض می شود و گر در بعد ازین که اشیای که صاحبان قولنج را ضرر دارد و بعضی از ان اغذیه است
و بعضی افعال اما اغذیه هر انچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جز و خصوصا ماهی کلان تازه باشد یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات
بلکه جمیع اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و هیطه و نوزینج و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه
مضرت و قتنیت و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود
و کذالک جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل شلغم و جمیع فواکه الا مشمش آلو برای صفراوی و حار ثفلی از حرارت فقط سوای غیر انبها و کدو خاصة
خیار و بادرنگ و به کرنب شلغم و قنبیط و ادام و جمیع صالحه ترش و قابض و زعرور و کنار و غبیرا و کف تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و انچه ازان سازند
و مانند آن عدا قیح است با استعمال و برای ایشان جبلی نیست و همچنین جوز تر و بادام تر و با قلای تر ایشان را مضرت است و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست اما افعال
که صاحب قولنج را حذر ازان واجب بود مثل حبس ریح ست حبس نیز در خواب حاجت براز و خصوصا براز خشک بلکه واجبست که هنگام خواب دفع حاجت رو نمودن تانکه حبس
ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب اجتماع او و ثقل و حصر او و دران جا حتی که شی واحد ملتحم جمع شود و بسبب اصالت او ضعف امعا و گاهی این نمودی استسقاء گردد و گاهی طحال بسیار

...دوار و صداع پیدا کنند گاهی در مفاصل مرتیک گره و تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضر است شرب آب سرد و شراب بسیار بر طعام بد میشود

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یکتوله در گلاب شش توله آمیخته بنوشند و اگر روغن بادام نگیرند تا سه توله در شیرهٔ قرطم یکنیم توله و شیرهٔ تخم خربزه نه ماشه عسل سه توله داخل کرده نیمگرم بدهند و درین باب
از مجربات حکیم علوی خانست و در یکپاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نه ماشه گل بنفشه گل سرخ بادیان هریک شش ماشه تخم قرطم نه ماشه انیسون سه ماشه
مویز منقی سه توله در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده روغن بیدانجیر یکتوله داخل کرده بدهند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه گلقند
سه توله آمیخته همراه گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند و گاهی ریوند چینی سه ماشه درین دوا افزوده و وزن سنا چهار ماشه و گلقند چهار توله کرده همراه عرق بادیان هفت توله
گلاب پنج توله داده میشود و تربد پنج ماشه زنجبیل یکماشه سوده با شکر مساوی آمیخته نیز مفید بود و معاجین مسهله چون جوارش اسقمونیا و نارمشک و قیصر و معجون ملکی
و بنفشه و تربدی و معجون راحت و تریلال و مانند آن با آب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پیش از تناول معجون راحت یکتوله شیرهٔ سنای مکی یکتوله تا دو توله مویز منقی
در توله گلقند چهار توله گلاب پاو سیر شربت دینار چهار توله بنوشند و سفرجلی مسهل و شهریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطکی یک مثقال
با مثل آن شکر سرخ با آب گرم و تریاق اربعه و تریاق کبیر نیز نافعست و در صورتیکه قولنج قوی باشد اولا شیاف مسهل بکار برند و شیافی که از تربد و شحم حنظل و بورق
و انزروت و نمک و شکر سرخ جمله مساوی بسازند درین باب مجربست و اگر از شیاف اسهال نشود حقنه قوی بحسب قوت سبب و شدت عراض مسهل آرند و بعدا
از مسهل بلغم تنقیه نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف هلاکت بود و برشعثا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدهند و تکمید و آبزن حضر میکنند مگر وقتیکه
سبب ضعیف باشد و بعد تنقیه صبح و شام جوارش مصطکی نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ قرطم یکتوله و نیم شیرهٔ انیسون چهار ماشه شهد دو توله تخم حرف
پنج ماشه پاشیده بدهند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندهند بلکه اقتصار بر آب نخود نمایند و یا شوربای مرغ که خوب آبزار دوانیده ذبح نموده سفاناخ نه ماشه
تخم قرطم یکنیم توله صعتر یکتوله قرنفل هفت ماشه بصره بسته دران انداخته بروغن گاو پخته باشند بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دهند تا سه روز و دوای
اسهال تکرار دهند تا تنقیه تمام حاصل شود و بعده جهت تقویت معده و امعا جوارش کمونی کبیر فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزوردار با شوربا
دهند **فصل ادویهٔ مفردهٔ یونانیه** که نافع قولنج بارد است خوردن یک مثقال تخم ماهودانه دو مرتبه نیم نیم مثقال بعسل مرتشته یا بعسل یا سکنجبین گرم مجربست بیدی
و کذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن فطر اسالیون و کذا شرب حقنه روغن بطم و کذا شرب حقنه سماک نفطی و کذا
حقنه بطبیخ انجیر و شراب کهنه پخته چون بورق دو درم و سقمونیا نیم درم سیران پاشیده باشند و کذا شرب مرق خروس کهنه که شکم او اسفاناخ کوفته و مغز قرطم فتات کرده پخته باشند
تا مهرا شود و بعد ازان شب سیر آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم یا سبع درم محموده و یکدرم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین درد [illegible] از مجربات
اوست و گویند که شرب حقنه بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکبینج یا عصارهٔ چقندر با بول و علی محلول بعسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن حب المحلب
بعسل یا فرفیون سه او ثلث بوسات بنصف درم انیسون همراه ماء العسل یا هلیون یا غاریقون دو درم بنصف درم جند بیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوز
یا خولنجان یا تخم عنصل کوفته بعسل سرشته بقدر مغز فندق در انجیر نهاده یا حلزون مع صدف او کوفته بشراب عتیق در آمیخته یا حب الرشاد سه درم با آب گرم
یا تخم چقندر یا ترنج بریان یا بسفایج دو درم یکبار یا سرگین باکیان بسرکه ممزوج با آب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنها و بشراب یا مغز تخم بیدانجیر
یا روغن آن همراه سکنجبین و ایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا تخم غزال یا حب البان یا عرف پنج درم با رکیات سیبه آب گرم یا رجل الغراب یا ثوم یا بندق
هندی یا قیراط یا حب الغار یا جاوشا دو مثقال با آب گرم یا زراوند مدحرج یا پوست بلیله کابلی یا نانکه یا مشکطرامشیع یکدرم سبع درم محموده یا قنبیل بعسل معجون
یا تخم خارپشت و شحم آن بشراب یا تخم شبت یا جوز القیء یکدانگ با آب نیمگرم یا مربای زنجبیل یا محروث یا انجدان یا کاشم یا بیخ سوسن بشراب کهنه یا انجیر تر
و خشک و نوشیدن برگ ماهودانه در شوربای خروس پیر پخته یا حریره از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساخته یا طبیخ نبات [illegible] یا آب طبیخ بیخ کرفس یا طبیخ
انجدان یا طبیخ حرمل یا آب اطراف نرم ازاد درخت یا روغن البان یا عصارهٔ کرفس یا طبیخ حلتیت [illegible] یا حنظل [illegible] بشراب خوشبو

خوب جوشانیده یا طبیخ خسک یا طبیخ برگ سوسن یا شراب کهنه صرف یا عصارهٔ برنوف مع جاوشیر یا عصارهٔ لبلاب یا طبیخ حرف که در مصر معروف
بیقلهٔ سلطان ست یا شوربای بهر بشبت پخته یا شوربای خراطین آب با طبیخ شبت پخته یا طبیخ انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا نبیذ زبیب
و شرب روغن نارجین یا روغن سداب و مالش آنها و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنه بان و حقنه سداب مطبوخ در زیت خوشبو و اختلاط فلفل سیاه در طعام
کامن از حدوث قولنج ست و اختلاط سرگین کبوتر در حقنه و حمول فتیله از زهرهٔ نرگاو و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنهٔ زیت فاریک سوده بزیت یا بزیت کهنه
تنها و استعمال حب النیل در حقنه و شرب و ضماد میعه سائله یا حرمل و حمول قطعهٔ صابون بطول انگشت تراشیده و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست
و تخم او و طبیخ مغز قرطم در شوربای خروس پیر و یا در حقنه و ضماد کنجد مع پوست آن بر ناف یا سرگین گاو بزیت خوب پخته بر ناف و حوالی آن و کذا عصارهٔ قثاء الحمار
و زهرهٔ گاو کرگس و کذا انطرون بزهرهٔ گاو و کذا پشک بز بسرکه یا بول طفل نابالغ سوده بر شکم و کذا برگ تنبول سوده و کذا بادیان و برادهٔ شاخ نرگاو و شحم حنظل بر ناف و غذا
از امراق مسلوق مطیب به روغن کنجد یا به روغن بادام و کذا اقطف مسلوق مطیب به روغن کنجد و کذا البلاب سفید کل مسلوق مطیب به روغن بادام هر واحد نافعست
و بقول صاحب تحفه اگر حرمل اساییده با روغن شبت بر ناف ضماد کنند جهت قولنج مزمن نافعست و اگر بیخال کبوتر با شهد آمیخته زیر ناف بمالند و طلا
سازند شکم آرد و فائده کند **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه** که نافع قولنج بلغمی ست **جوارش تمری** قولنج و عسر بول را بگشاید زیره سیاه مدبره بوره ارمنی
فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک پنجدرم نیم سقمونیای مشوی پنجدرم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال برگ سداب
ده درم نمارا در سرکه یکشبانه روز خیسانیده ساییده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند شربتی از پنج تا هفت مثقال بآب گرم **جوارش شهریاران** که اسهال آرد و قولنج بگشاید و مفتح سدد و مفید استسقا و دافع سستی معده و جگر
مسهل بلغم و مره سودا ست بسفایج مسحوق زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه سنبل الطیب دانه قاقله مصطکی رومی نارمشک سادج نانخواه تخم کرفس انیسون
هر یک ششدرم شیطرج زعفران هر یک چهار درم سقمونیای مشوی تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده افتیمون حب النیل هر یک هشت درم بسفایج پنجدرم
نمک هندی سه درم قند سفید بیست درم بعسل سه چند بسرشند **جوارش سفرجلی مسهل** نافع قولنج و دوار و صداع و بادها که در ترتیب تجربه رسیده
و اسهال خوب نموده دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران هر یک دو درم تربد موصوف پاو سیر عالمگیری عرق نعنع قطعات بهی از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر
عالمگیری عسل یکسیر اول قطعات بهی را در عرق نعناع که عبارت از سرکه خالص و برگ پودینه است که آنرا عرق میکشند بپزند که بهی از آتش فرود آورده
بر سنگ صلایه کرده با شهد قوام نمایند پس ادویه دیگر سوای زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران را در گلاب ساییده کم کم اندازند و حل کرده بدارند قدر
خوراک ۶ ماشه تا دو توله و هرگاه موسم بهی تازه نباشد مربای آن بدستور بسازند **جوارش اسقف** قولنج بگشاید و بلغم خام از معده و امعا برآرد و قی باز دارد و بیرون آرد
بواسیر و وجع خاصره و پشت را نافع سقمونیا تربد سفید هر یک هفت درم فلفل سیاه زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله مقشر قرنفل جوزبوا بسباسه مصطکی هر یک
دو درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت جهت هضم دو درم و برای اسهال ششدرم **جوارش نارمشک** طبع نرم کند و قولنج بگشاید
جوزبوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم دارفلفل پنجدرم زنجبیل ششدرم سقمونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفته بیخته
با عسل معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم **جوارش قیصر** قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه و غلیظه را دفع کند دارفلفل زنجبیل بلیله زرد سقمونیا
تربد سفید هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا هر یک ششدرم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **حب منتن اکبر** نافعست از برای
وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون هر یک
ده درم سقمونیای مشوی ششدرم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر هر یک دو درم فرفیون یکدرم صموغ را بآب حل کنند و باقی اجزا را کوفته بیخته پس
سرشته حب سازند شربتی دو درم **حب مسهل شاهی** مقل گل سرخ پوست بلیله زرد هر یک ماشه مویز منقی یکتوله مغز خیارشنبر دو توله بروغن بادام چرب کرده
حب بندند و بحسب مزاج [illegible] **حب السلاطین** اخلاط مختلفه برآرد و بهترین نسخه ست و حرارت و حدت کمتر دارد در دفع قولنج ثقلی و بلغمی

بغایت نافعست گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی طباشیر کتیرا هر یک دو درم مغز جمالگوٹه مدبّر ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول حلایه کرده حب بقدر نخود سازند خوراک از یکماشه تا دو ماشه حسب مزاج بشربت شکر و گلاب

نوع دیگر از بیاض استادی فخر الدوله حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده ریوند خطائی هر یک یکتوله بهدانه ششماشه حب السلاطین مدبر بیست دانه ادویه را بلعاب بهدانه کهرل کرده بقدر دانه باجره حب بندند خوراک حب

حب اسرائیل که جهت قولنج نافع ست سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو شبرم سکبینج هر واحد یکجزو کوفته بعسل مصفی سرشته بقدر نخود حبها بندند شربت پنج حب

حب شحم حنظل در اخراج مواد از عمق بدن بغایت قوی العمل ست خصوصاً در حل قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مرسیاه صبر سقوطری پوست هلیله زرد زنجبیل شنگرف هر واحد یکدرم شحم حنظل تربد موصوف هر یک سه درم همه باریک سائیده بعرق بادیان یا گلاب حب سازند بقدر نگاورس خوراک شصت حب تا هشتاد و صد بقدر قوت مزاج و شدت و ضعف مرض با آب یا بعرق مذکور

سفوف چٹکی مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکشاید بهی شیرین نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهرا شود و بعد ازان سائیده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دار فلفل دارچینی هر یک دو درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم شربتی از پنج تا هفت مثقال با آب گرم

شربت بسفایج مسمی بشربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده بغایت نافع و مجرب ست و مقوی احشا بگیرند بسفایج سبز خراشیده باریک کوفته پنجاه درم تربد موصوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده گلاب عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه قند سفید سه صد درم اضافه کرده بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند خوراک سی درم با شصت درم آب گرم

ضماد نافع قولنج مغز خیارشنبر دو توله مصطکی یکتوله خشک سرخ سه توله باهم سوده گرم کرده بر شکم ضماد نمایند

معجون تربد ایشه مسهل قوی در قولنج صعب یا در یکساعت بکشاید و مجرب ست خیر بوا قرفه ساذج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل سنا کابلی مقشر قرنفل آمله مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم

معجون تری که قولنج بکشاید زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم خرما یک شبانه روز در سرکه تر کرده بسایند و ادویه را کوفته بیخته با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم

معجون مسهل تالیف حکیم مومن قولنج را بغایت نافع ست و اخراج مواد سوداوی نماید بعد از نضج و فی الجمله امراض حاره ست رب السوس سقمونیای مشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند عسل انگبین آبی که دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی پنج مثقال

معجون سنا تالیف حکیم علی اسهال برفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض بلغمی و معدی مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع می نماید و بغایت نافعست سنای مکی نیم رطل افتیمون یک رطل بسفایج فستقی تربد سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را سائیده با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملایم گرم نمایند تا بجوش آید آهسته در آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند مجرب ست

معجون تربد تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را بروغن بادام چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل نحل خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم با آب گرم حل کرده بنوشند

معجون بنفشه مسهل اخلاط ثلثه و معمول ست زنجبیل مصطکی قرنفل گل سرخ قاقله هر یک سه درم بسفایج سنای مکی سقمونیا هر یک پنج درم تربد موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاوزبان شربت نیلوفر هر یک شصت درم ترنجبین سی درم ترنجبین آلو بخارا تمر هندی هر یک پنجاه درم شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربتها آمیخته با سه چند قند بقوام آرند

معجون سنا

که قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیله زرد هر یک ده درم
کوفته بپخته شیرخشت و ترنجبین در آب حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته بیامیزند و بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخه
سدیدی بنفشه نیلوفر بادرنجبویه روغن بادام هر یک ده درم عوض هلیله ست و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند بهتر باشد **معجون سکبینج**
قولنج بگشاید سکبینج تخم کرفس جند بیدستر از هر یک یکجزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و دار و های
دیگر را کوفته بپخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون** بنسخه معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم ست مغز بادام پوست هلیله کابلی سنای مکی هر واحد یکتوله
غاریقون تربد موصوف هر یک دو مثقال بادیان گاوزبان رب السوس هر یک [illegible] درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه **معجون** که ملین طبع مسهل بلغم مقوی
معده مفید قولنج ست مویز منقی نیم رطل مصطکی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم جلاب مقوم بسرشند خوراک تا پنج درم و برای ادامت سه درم
مسهل معمول میر بادشاه نیز نافع قولنج ست سنای مکی یکنیم توله گل سرخ یکتوله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان هر یک نه ماشه سداب قردمانا انیسون
بیخ کرفس هر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخود آب دیگر زیره سیاه انیسون
هر یک سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت تنگی
قاروره گل بنفشه شش ماشه بادیان یکتوله بعرق بادیان پاو آثار گلاب نیم پاو جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده
بدهند **ایضا** مسهل که برای قولنج بارد مفید زیره انیسون هر یک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیره تخم معصفر دو توله فلوس خیارشنبر شش توله
قند چهار توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بنوشند **ایضا** مسهل که معمول ست عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان
بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بید انجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق مکوه غذا نخود آب روز دیگر شیره بادیان
شیره تخم کشوث هر یک پنج ماشه در عرق بادیان بر آورده گلقند شربت دینار داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل بابونه پاو سیر تخم خربزه کوفته توله برگ شبت
پاو سیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و ثفل بر بندند دیگر گل بنفشه گل سرخ هر یک شش ماشه انیسون چهار ماشه
مویز منقی دو توله تخم خربزه نه ماشه در عرق مکوه گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده با نصاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده
بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی هر یک سه ماشه عصاره ریوند
یکماشه شحم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیلها ساخته یکی بعد دیگری بردارند دیگر که قولنج بلغمی و دوری یا ریح البواسیر باشد فرفیون
چهار حبه مصطکی یکماشه سوده در گلقند یک توله بلیسند بالائیش گلاب سه توله و عرق بادیان پنج توله نیمگرم بنوشند بعد ازان شیره مغز بادام شیرین
پانزده عدد و شیره قرطم سه توله در گلاب پاو آثار بر آورده گلقند کهنه چهار توله مالیده نیمگرم بیاشامند روز دیگر که غلبه ریح بواسیری باشد مقل ازرق یکماشه و جوارش
مصطکی یکتوله ورق نقره یک عدد سرشته شیره انیسون پنج ماشه شیره صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب
نه توله کیوره پنج توله عرق بادیان هفت توله بر آورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودری ویا حرف نه ماشه و فرنجمشک یا بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا
دو پهر شوربای جوزه مرغ مرغن بنان روغنی خمیری که دران بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و روز سوم باز فرفیون دو حبه
مصطکی چهار حبه گلقند یکتوله شیره تخم قرطم توله شیره سنا یکتوله شیره مغز بادام پانزده عدد گلقند چهار توله دهند و وقت دو پهر شوربای گوشت بچه مرغ نوشانند صبح پنجم
روز دوم بدستور روز سیوم تا سه روز متواتر دوا و تبرید بدستور عمل آرند و بعده بست و یک روز متواتر وقت خواب این سفوف خورانند مقل ازرق سه توله در آب گندنا
دو [illegible] حل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل یکنیم توله شیطرج هندی دو نیم توله کپور کچری یکتوله و سه ماشه مصطکی یک توله
نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان ازین تدبیر دورۂ قولنج صریح بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد دیگر ترکیب سهل مثل
صبر ایلوا حب شحم حنظل مجرب حکیم غلام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج در این باب نافع ست

ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که مفید قولنج بارد ست برگ پیپل و نیم عدد سائیده با قند سیاه حب بسته خورند دیگر مغز تخم بید انجیر و ایلوه بشیرهٔ گاو سائیده گرم کرده ضماد نمایند دیگر یا تخم پیٹ سن سوده گرم نموده جای درد ضماد کنند دیگر یا پوست بیخ اگ آب سائیده ضماد شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مهوه پنج شش عدد با آب صلایه کرده شیاف ساخته بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش داده بسایند و بر پارچه مالیده بتمام بشکم بچسپانند دیگر یا سیماب با آب برگ ساکهو یا ساگون سحق کرده گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند و یا صابون با آب گرم حل کرده بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹه مدبر یکدرم مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب سهاگه بریان جوا کهار زرد چوب فلفل سیاه هر واحد یکدرم صلایه کرده بقدر فلفل حب سازند و برای گرانی شکم بحب با آب گرم و برای درد شکم دو حب بشیرهٔ بادیان و برای رفع قبض پنج حب با آب سرد و برای درد اسهال هشت حب با آب گرم بدهند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب آشامند دیگر سفوف که دست بفراغت آرد و هاضم طعام ست پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنای مکی مساوی سائیده بقدر نه ماشه با آب گرم وقت خواب میخورده باشند دیگر قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش بگدازند پس نمک سائیده در آن آمیزند تا منعقد گردد سرد کرده شیاف ساخته یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و جمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد دیا موم دو درم نمک نیم درم باهم سرشته شیاف سازند و بروغن چرب کرده بردارند دیا پشک موش نمک سانبهر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و نات ختیه بخر باختیل کرده بروغن چرب ساخته در مقعد نهند دیگر تخم شبت تخم حلبه هر یک دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج گرفته جوش داده روغن گاو بقدر دو توله انداخته بنوشند نافع قولنج بود دیگر بیخ بید انجیر ده دام اگر تر باشد چهار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده روغن بید انجیر دو توله انگوزه سه ماشه باهم آمیخته نیمگرم بیاشامند برای درد قولنج و دفع قبض اگر با تری مزاج باشد نافع بود دیگر تخم ترا تیزک بقدر درم در آب بجوشانند و فانید و قدری روغن کنجد داخل کرده بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دانم نافع قولنج نوشته اند دیگر مغز ارنڈی ایلوه مغز تخم مهوه همه را کوفته در سرکه پخته نیمگرم طلا کنند نافع ست دیگر خوردن و ضماد کردن لهسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیب ست و زهرهٔ بز نیمگرم کرده زیر ناف مالیدن شکم براند خاصه کودک را برای رفع قبض بسیار مفید ست دیگر سهاگه تیلیه نیله تهوتهه مغز جمال گوٹه هر یک درم همه را در شیر تهوهر سائیده گرد ناف ضماد سازند اسهال بلا اهمال کند و اگر از این دوا برابر عدس بطفل شیرخواره دهند جمیع اطفال را نفع تمام کند دیگر اجواین زیرهٔ سیاه انیسون بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته تا شش بخورند و بالایش نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده باشند گرم کرده بیاشامند و چند روز مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تقدیم تنقیه بدن از خلط خام در رفع قولنج کهنه اثر تمام دارد مجرب نوشته دیگر پوست بیخ اگ بابونه پشک موش سائیده نیمگرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ انه ندر تر دو دام پوست هلیله کابلی زنجبیل سج ترکی صبر زرد هر واحد یکدام سائیده نیمگرم ضماد نمایند اسهال آرد دیگر پوست هلیله زرد ایلوه زرد مغز تخم مهوه با آب پخته طلا نمایند برای قولنج اطفال مفید بود و بعضی روغن بید انجیر عوض تخم مهوه هم آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانه طلا میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوه با آب پخته بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال ست **اقوال** مهره ابوسهل گوید که اگر علت از اخلاط غلیظه لزجه باشد و لا شیاف مقطعهٔ ملطفه و روغن بید انجیر بماء الاصول ملطف سیحی مع ایارج بنوشانند پس تنقیه بحقنهٔ حاده مثل آنکه از قنطوریون و حنظل و بابونه و اکلیل الملک حسک و شبت و حلبه و بزر کتان و انجیر و سبوس گندم و مقل جاوشیر و سکبینج و روغن بید انجیر و روغن سنبل و زهرهٔ نر گاو و عسل مری ساخته باشند باید کرد و با مطبوخ قثاء الحمار مخلوط مری و عسل حقنه کنند و اگر درد ساکن نشود در آبزن که بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ پیخ جا و کرنب در آن پخته باشند نشانند و موضع الم را بروغن سنبل و بابونه و بروغن بید انجیر بروغن سوسن بمالند و هرگاه در قولنج غثیان باشد و تپ و حرارت نبود یا نبض آرمیده سک و هند مصطکی قرنفل زنجبیل دار فلفل قرفه جوز بوا اسک هر واحد ده درم کوفته بیخته آب به ترش افشرده یا مثل او عسل بسرشند تا غلیظ شود و دو درم از آن بستر نندا از یکدرم تا دو درم و نیم بدهند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدهند شحم حنظل ده درم سقمونیا سه درم سکبینج ده درم حب بسته یک مثقال بخورانند و اگر قولنج عسر الانحلال باشد ادویه مشروبه در آن فائده نکند این شیاف سازند نمک ده درم

تخم حنظل پنج درم سقمونیا یکنیم درم شیاف طویل بمقدار چهار انگشت مضموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنه کنند انجیر پنج عدد سبوس یک کف خطمی کف در پارچه
بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال و روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور یک درم انداخته بکار برند
بعد از آن این حقنه بعمل آرند تخم حنظل ده درم قنطوریون دقیق پنج درم بابونه مریم دو درم پودینه سداب هر واحد باقه صغیره صعتر یک کف در سه رطل آب
بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جندبیدستر جاوشیر هر یک دو درم و شیاف مسبوق الذکر یکدرم عسل پنج درم داخل کرده نیمگرم حقنه کنند پس
اگر قولنج حل نشود اعاده او کنند و این حب نیز نوع بلغمی را مفید است شبرم سکبینج هر واحد دو درم صبر یکدرم زعفران مصطکی هر واحد نیم درم سائیده حبها
سازند شربت از دو ثلث درم تا یکدرم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود تخم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم صبر سه درم بورق مقل هر واحد یکدرم حبها سازند
شربت از درم تا مثقال و ایارج فیقرا برای تسکین غثیان قوی المنفعت است و این حقنه جامع اکثر اصناف قولنج است برگ تاک حلبه هر یک اوقیه مغز تخم بیدانجیر
سی درم انجیر سیاه شش عدد هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب تربانه صغیره زیره اوقیه سبوس کف بادام مقشر اوقیه پستان اصل السوس پنج خطمی هر واحد
اوقیه و نیم بیخ چقندر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت ممنوع نباشد در ان مقل الیهود نیم اوقیه سکبینج اشق
جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و از این آب پنج اوقیه صاف کرده بران روغن ناردین اوقیه و مری دو اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان گداخته اوقیه داخل کرده
حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نگردد اعاده آن کنند تا آنکه هر دو اتمام شود و این حقنه خفیف است آب گندنا و روغن کنجد نیمگرم حقنه کنند شیخ میفرماید
که در قولنج بارد تقطیع و تحلیل و توسیع مسام آنکه در ان بلغم جات او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این باید که بلطفه که شدید الحرارة نباشد ممکن بود بهر آنکه شدید الحرارة
چون بر ماده دفعة برسد ایمن نباشد از آنکه هیجان بیخ کند با یک مقداری باید که در بیخ تحلیل قوی کند و در ماده رطبه تلطیف و انضاج کند تحلیل قوی نیز لهذا گاهی
ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس درین هنگام یا ترک تکمید و یا استکثار و تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه
تکمید اول هیجان بیخ کرده بعد از ان حقنهای منضج بلغم استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزی از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی از ان که مصاحب تا حینیا لم بود
و فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه آن باقی نیز بحقنها استفراغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد تحلب ماده اندک اندک بسوی موضع ماده باشد
چنانچه مذکور شد و در ان هنگام وجع حادث شود علاجش استفراغ لطیف مفرق متواتر است الا آنکه بدانند که در ینجا ماده بسیار است پس تنقیه کنند آنچه بسبیل
تجلب و تولد بود و پیش ازین اجب است که وقت نوبت وجع و در شب چیزی مثل حب صبر و حب ایارج و حب مرکب از تخم حنظل سقمونیا و سکبینج و صبر هر آنچه
باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند و چون برین چندی اوامت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثقل را اخراج نماید بگیرند حسک
و بسفایج و حلبه و قرطم و پستان مساوی و تربد ده درم و تخم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال انجیر ده عدد و برگ تاک تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق تخم بیدانجیر
کوفته بنفشه هر واحد پنج درم سداب باقه برگ کرنب قبضة با آب بسیار باهستگی بجوشانند تا اندک بماند مالیده صاف نموده قریب صد درم از ان بگیرند و در ان
خیار شنبر هفت درم و شکر سرخ و سکبینج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق مثقال روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی درین قدری نمره
نیز گاه می آمیزند و این حقنه منضج بلغم لزج است بگیرند اجزای حقنه مذکور و تخم حنظل زیاده از ان داخل کنند و تخم بیدانجیر پنج درم بگیرند و صاب لبلاب حل کنند
و پرچیز با یک حقنه او هی صاف میکنند بیند از ند و بدل خیار شنبر و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن این روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یک درم
جاوشیر داخل کرده حقنه نمایند و گاهی درین روغن بیدانجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبیخ بزور و حشائش صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب
و بسفایج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند بعده دران عصاره قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا آن بیخ قثاء الحمار
و اندکی تخم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یکدرم داخل کرده حقنه کنند و اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حاره بجوشانند و بدان حقنه میکنند
و گاهی با نجیبات قطعه حقنی نمایند و مثل این تدبیر بسیار است و این حقنها مسکن وجع اند بگیرند مر جند بیدستر و میعه و علک الانباط هر واحد
اوقیه و جند بیدستر دو اوقیه افیون یکنیم اوقیه در شراب بدارند و وقت حاجت قدری با قلاء ازان استعمال نمایند و بعضی اینها داخل کنند و گاهی در بعضی ایاره تخم خشخاش

نسخهٔ حب مسهل

داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی ست چون ثفل عاصی یا بلغم شدید اللزوجة متناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب شاهتره رطب نیم رطل بروغن کنجد
اوقیه و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی ازان اینست که بگیرند حب شبرم و برگ مازریون و کرمدانه مقشر و بخور مریم و عرطنیثا و پوست حنظل و شحم آن و قثاء الحمار
و تربد و بسفایج و همه را در آب بدستور بجوشانند بعده بر طبیخ او روغن بید انجیر و عسل و زهره گاو انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه
کنند و چون بروغن قثاء الحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج برآرد اگر بر حقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین روغن تربد و روغن کلکلانج ست و گاهی هنگام شدت درد
بداخل کردن حلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاصة بجهتی که تسخین عضو کند و فرفیون در بعض اوقات درین حقنها حاجت افتد و گاهی بقطران مضروب با عسل
کثیر الافاویه حقنه میکنند و تسکین وجع می نماید و عصارهٔ بخور مریم بسیار عجیب ست و گاهی احتیاج بسقمونیا یا فرفیون و غیره افتد و اطبا دوائی را که فرنب الفار نامیده
ستوده اند چون در حقنه داخل کنند بدان انتفاع یابند و گاهی بوزن دو درم جندبیدستر در زیت آمیخته حقنه میکنند و ایضاً بگیرند زفت سه درم و بران طلاء و روغن
سداب و روغن زرد و هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنهای قویه برگ انجیر و پوست درخت آن داخل میکنند **صفت دوای مسهل** برای قولنج
بلغمی از حبوب قوی النفع درین حب شبرم و سکبینج و ایضاً حب سکبینج بشقاقل و حب سکبینج مجرب ست و ایضاً تربد و صبر سقوطری شحم حنظل مساوی سقمونیا ثلث جزو
در عسل کف گرفته آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید ست بگیرند شحم حنظل یک دانگ و تربد یک درم و عصارهٔ قثاء الحمار نیم دانگ و جندبیدستر یک دانگ
و سکبینج یک دانگ و ایارج فیقرا دو ثلث درم و اگر بسقمونیا دهند جائز نیست و اما مسهلات دیگر مثل اسقفی و قمری و شهریاران و ایارج مقوی بشحم حنظل و صمغ و روغن
بیدانجیر و مثل سفرجلی ست و چون ثفل و بلغم مخلوط شود و ثفل بسیار بند قد نبود ضرورت باستعمال مسهلات قویه داعی گردد و از انجمله این حب ست بگیرند
فرفیون تخم مازریون سقمونیا مساوی شربت ازان درم و این مسهل بسیار قوی ست و ایضاً بگیرند از سرگین کبوتر و مغز تخم شبت و ورق آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده
دو او قیه ازان بنوشند و این شدید القوة و الخطر ست و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب او معروف بحب صراط ست و مثل
نوعی از یتوعات مانند اذان الفار که مشابه مرزنجوش کبیر الورق ست و گزیدن عقرب را بدان معالجه کنند و دران شیر بسیار بود و آنرا در ادویه مفرده ذکر کرده ایم
صفت حمولات قویه که ثفل بسیار و بلغم لزج خارج کنند از انجمله نمک سنگ ست که بلوط ازان ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت باشد
و بعض ازان بلوط کبیر ست که از پشک موش سازند یا فتیله از تربد سازند و بعسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط از قثاء الحمار
و شحم حنظل و زهرهٔ گاو و نطرون و عسل مع فانید سنجری تنها و ایضاً شحم حنظل انزروت بورق فانید و ایضاً عسل و سکنجبین و شحم حنظل و نمک نفطی مساوی
و ایضاً این مشترک بلغمی و ثفلی و ریحی ست بگیرند شحم حنظل و جندبیدستر هر واحد مثل نواة و قطران و ملعقه بقدری عسل استعمال کنند و عصارهٔ بخور مریم بسیار
قوی ست احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزی صحت نه بخشد و اکثر حاجت باستعمال سقمونیا و تخم انجره بلکه فرفیون افتد تدبیر نوشیدن روغن بید انجیر
در علاج قولنج بارد و کسی را که معتاد قولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بیدانجیر از نافع ترین اشیاست برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب بمقدار او
و در وقت او و در ماء البزور استعمال کنند و بعد تنقیهٔ بدن بمثل حب سکبینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول دو مثقال بیاشامند و در روز دوم نیم مثقال افزایند
و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند بعد ازان اندک اندک کم کنند تا دو مثقال بماند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هر گاه
بر ماء الاصول آنرا بریزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آنرا بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که دراروغ بوی آن نیاید یا سفیدباج
سازند و اگر خواهش تشنگی باشد زیرباجات دهند و بجای آب ماء العسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور باین طریق نمایند
که نمک بریان بر دندان بمالند و ازپس آن روغن گل خالص بمالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیقرای مقوی بشحم حنظل و مانند آن یا غیر مقوی
اگر احتیاج تقویت او نباشد بخورند بهر آنکه ایارج فیقرا دفع مضرت او از سر و چشم میکند **و از مشروبات مسکنه** اوجاع آنها اینست که تخم کرفس و انیسون
و زیره مساوی بنوشند یا حشیشة حاوشیر تنها و با زیره بنوشند یا بگیرند انیسون و فلفل و جندبیدستر مساوی و ازان یک نیم درم بخورند و تخم بنج و افیون
و تریاق خورند اگر ازان مانع حاضر نباشد و جندبیدستر با پودینه عجیب ست و از انچه تجربه شده اینست که بیخ سوسن چهار درم با آب پخته بدان فرفیون

جوشانیده باشند و اگر بادیان و تخم شبت و سوسن بهم بجوشانند و همچنین قدری بپزند و ایضا حرف پنج درم در آب فانید سنجری ده اوقیه روغن کنجد بخورند و ایضا پوست بیخ کرفس
چهار درم تخم شبت سه درم و چوب خرما بچهار و احدی شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث قسط بماند و صبحگاه بشاخهای سداب کنند و هر روز ده اوقیه
بنوشند و ایضا بگیرند پوست غریب و شاخهای سداب و تخم شبت مساوی و در آب چهار چند ادویه بجوشانند تا ثلث بماند هر روز ده اوقیه بنوشند تا سه روز و
راحت دهند و جذب است که چون ماء العسل بنوشند آثار طبخ شدید دهند بهر آنکه ماء العسل ضعیف الطبخ مورث نفخ میگردد و احتمال قولنج بادی
ضمادی است که در آن چیزی را بسهال شده مثل احتمال که از شحم حنظل مغز قرطم سازند و اطلیه که از زهره گاو و شحم حنظل و مانند آن بگیرند
که بدان قصد اسهال نبود مثل تضمید بتخم انجره و مغز تخم قرطم و تضمید بزر و رجشا انش مذکور که در شقه ایقاف بحب الفار تنها ضماد میکنند
علاج البطن مثل کذبات ترباسه کرات موشی بکنیم که مه یا قرح یا میخکه ... حب الغار تخم انجره و ترس خشک شحم حنظل هر واحد یک درم ... یاد اوقیه
زهره گاو و قدری کفایت و روغن ناردین مقدار کفایت از آن طلای تحلیل بسازند و ایضا عرق تخم انجره و افسنتین هر واحد جزوی زهره گاو سه درم ...
سه جزو انبات تاپسیا بطلی کنند و اگر در بین باید بود اما دخول آنکه بیشتر نمود و گاهی در آن قدری ... ادخال سیکنند که ادات قولنج بارد مثل پا و پیه
و روغن بادیان و گاه معمول الخبز و جشا آنش که در حقنها گفته شد بسا باید که گرم گرده باید است گرم تر باشد اعضاء را استعمال نماید و هر وقت روغن قنار الحمار
تعدیل است هر روغنی از روغنهای حار که ذکر شد بیشتر ... و قرنفل حسب حاجت داخل کرده باشند تعدیل مخدرات در علاج قولنج
و وجوب اجتناب از مخدرات ذکر کردیم پس اگر ضرورت ضرورت باشد و از آن چاره نباشد قدر یاد ماجین که در قرابادین بیان نموده ایم باید داد و هر آنچه در آن قوی را
جند بیدستر افکنده و از آنجمله این قرص است فلافلی بزر البنج هر واحد دو درم افیون جند بیدستر هر واحد یک درم از این حب
صمغ بسازند شربتی یک ثلث درم تا یک درم و این حب را که بیست بگیرند بیخ فاوانیا زعفران و قرنفل هر واحد دو اوقیه ... پوست خشک قسط ...
سنبل هندی هر واحد سه اوقیه تخم کرفس انجدان ... تحلیل ... بلسان هر واحد چهار اوقیه افیون تخم شوکران پوست بیخ ... هر واحد یک اوقیه عسل بقدر
کفایت ... استعمال کنند و ایضا بعضی حقنهای معروفه ... استعمال کنند ... جند بیدستر ... افیون بقدر باقلا یا کمتر داخل نماید و گاهی افیون
و مانند آن در روغنهای حقنه قولنج داخل میکنند و گاهی ... روغن بلسان ... داخل کرده میشود و گاهی فتیله از افیون و جند بیدستر
ساخته ... و در آن فتیله ... و بعد ... باید ... آنها بکشند و تجدید ... غذا که مخصوص قولنج
بارد است خوردن ثوم ... مری ... است ... ایشان ... و تقویت آن ... تحلیل ... زیره و انجره ... کنند و باید که ... باید
بعد از تناول نمایند و نمک ایشان ... زیره و انیسون باشد و ... بقول اجتناب کنند ... گوشت سداب ... چقندر ... بود بغذا بیشتر ...
و از شرابهای ایشان شرابی ... عسل ... صاحب کامل ... هرگاه حدوث قولنج از اخلاط بلغمی باشد جوارش شهریاران با ...
تمر ... با آب گرم ... و ... گرم کرده ... صاحب ... آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و ... سعتر ...
و ... خشک ... و مانند آن جوشانیده باشند ... و ... پس اگر ... طبیعت ... بود ... بیخ ... دو درم ...
یا ... آن با آب گرم بدهند و اگر بسبب حرارت مزاج ... وقت تحمل ... نباشد ... با پانزده درم ... ان
در آن جوشانیده باشند بالیده و بوزن مثقال ... یکدرم ایارج فیقرا بر آن انداخته ... بنوشانند و این حب ... ایارج فیقرا ... هر واحد درم شحم حنظل
ربع درم ... دو دانگ ... مقل ازرق ... درم باریک ساییده و مقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند ... حب ... کنند
و آن یک شربت تام است قولنج بلغمی را نافع بود و این حب ... قولنج بلغمی کثیر المنفعت است ... حب ... گوید ... شحم ... سکبینج ...
... سکبینج را در آب گرم حل کرده ... بدان بسرشند ... زعفران ... شربت نیم مثقال تا مثقال ... را دو دانگ تا نیم درم و این حب ... قولنج
بلغمی را مفید است ... ایارج فیقرا ... سکبینج ... شحم ... جند بیدستر هر واحد ... را با ... گفته

تا اینجا ... (marginal note)

و شیرخشت [illegible] کرده ادویه بدان بسرشته و شش فلفل حب ساخته ده درم با یکدرم تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند [illegible]
[illegible] درم تخم بادیان و انیسون هر واحد دو درم با یک سابیده بعسل سرشته [illegible] شربتی ازان با آب گرم بخورند این حب نافع قولنج بلغمی و ریاحی [illegible]
[illegible] و سقمونیا [illegible] هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویه خشک را باریک سابیده و صمغها را با آب سرد حل کرده ادویه بدان بسرشته و حب ساخته [illegible]
یکدرم با مثقال با آب گرم [illegible] صاحب این علت را الایارج فیقرا بعسل تخمیر کرده سه درم بخورند بالا و آن حب الاصول [illegible] بخورند ازان [illegible]
با آب گرم [illegible] گلقند با آب بادیان [illegible] شبت و حماما [illegible] هر واحد ده درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و برسیاوشان و [illegible] هر واحد چهار درم [illegible]
و حب البلسان هر واحد دو درم فطراسالیون و قسط [illegible] پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم [illegible] چهار رطل آب بجوشانند تا [illegible] باقی ماند هر روز ازان
چهار اوقیه با دو مثقال ایارج و شحم حنظل یک مثقال و روغن بیدانجیر بنوشند و اگر روغن بید انجیر این روغن استعمال کنند نافع باشد شیرخشت ده درم با [illegible]
ده درم حب النیل بیست درم تربد و مغز تخم بیدانجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته و [illegible] سنگین کرده بران شش رطل آب انداخته باتش ملایم [illegible]
بجانند بران روغن [illegible] الاختیار باتش ملایم بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند صاف کرده در ظرفی نهاده استعمال کنند شربتی از مثقال تا دو مثقال
حب الاصول هر که خواهد با بکی دران حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز منقی و انجیر سفید و برسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند [illegible]
نافع است و اگر حقنه بعد ساعت استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع بود و اگر این ادویه استعمال کرده شد اسهال نه بیند [illegible]
استعمال باید کرد لا سیما اگر در امعای سفلی باشد و اگر بیمار ضعیف باشد استعمال حقنه دران هنگام افضل اشیاست و باید که او را حقنها ملینه
استعمال کنند اگر فائده نشود و الا انچه ازان قوی باشد و آن حقنه قولنج را که قوی نبود نافع است انجیر ده عدد و سپستان سی عدد عناب بیست عدد
مویز منقی بیست درم حماما [illegible] با بونه اکلیل الملک [illegible] هر واحد [illegible] بسفایج خطمی هر دو درم و بنفشه هر واحد سه درم [illegible]
آب [illegible] تا یک رطل بماند نیم رطل ازان صاف کرده [illegible] هر واحد [illegible] شکر سرخ ده درم بورق دو درم روغن بنفشه یا روغن [illegible]
انداخته نیکو [illegible] کنند و این حقنه قولنج حادث از بلغم نیز [illegible] انجیر پانزده عدد عناب بیست عدد و سپستان سی عدد و حماما و [illegible]
ده درم قرطم کوفته و مغز تخم بیدانجیر کوفته و بابونه و اکلیل الملک هر واحد [illegible] درم قنطوریون دقیق و غلیظ و حلبه و تخم کتان هر واحد پنج درم [illegible]
کرنب [illegible] هر واحد ده اوقیه برسیاوشان و تخم حنظل و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کمون [illegible] خطمی سفید هر دو درم و بسفایج هر واحد سه درم
رطبه چهار درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا یک رطل آب بماند نیم رطل ازان صاف کنند و بران [illegible] و اوقیه [illegible] گداخته و [illegible]
[illegible] شکر سرخ و بوره ارمنی [illegible] مثقال [illegible] اگر مرض قوی و بلغم بسیار غلیظ باشد [illegible] روغن [illegible] روغن بادام [illegible]
شکر عسل کنند و در بعض [illegible] سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند و این همه را با آب گرم گداخته در ادویه انداخته باشند و حقنه [illegible] کنند
و اگر در حقنه دو دانگ زهره گاو [illegible] منفعت بیش کند و باید که در این اشیا زیاده و کم نمایند بحسب [illegible] قوت مرض و ضعف آن و کثرت بلغم و قلت آن
و گاهی [illegible] باستعمال شافه استعانت کنند چون مرض در دور نواحی عانه و قریب از امعای مستقیم باشد و این شافه عجیب است خطمی و بورق هر واحد [illegible]
[illegible] شحم حنظل نیم جزو باریک سابیده و شکر سرخ گداخته معقود کنند و ادویه بران انداخته بقدر انگشت معتدل الغلظ شیاف ساخته استعمال کنند ایضا
شحم حنظل و زهره گاو و بورق و خطمی هر واحد جزوی باریک سابیده بشکر سرخ یا عسل معقود بسرشته و این شافه قوی است زهره گاو و سکبینج و مقل و بورق و شحم
حنظل و خطمی مساوی ادویه را باریک سابیده و صمغها با آب گرم حل کرده ادویه بدان سرشته شیاف سازند و چون این همه تدابیر [illegible] آورده و تسکین [illegible] حاصل
نشد پس دوا انکه دران سرگین گرگ می افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوائی است که دران خاصیت عجیبه نفع قولنج است
و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که هر کسی که قطعه سرگین گرگ بگیرد و در بیران صاحب قولنج به بندد یا بر ران او طلا کند اسهال کند و این را
بار ها [illegible] تجربه کرده و آن منفعت دوائی خیر الذنیب است بگیرند سرگین گرگ که بر خار یافته شود چهار درم انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل و دار فلفل

و نمک نفطی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم با آب شبت و زیره و این دوای
دیگر خرء الذئب است ترید سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک سائیده شربت سه درم با آب گرم و چون
استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت نمودند و بقیه درد باقی ماند این طبیخ استعمال کنند که این تنقیه امعا از بقایا تام کند بگیرند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ بادیان و بابونه و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه و بزرکتان و تخم خطمی و خباری و بادیان هر واحد پنج درم انجیر
سفید ده عدد و مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و از ان نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته بوزن ده درم فلوس خیارشنبر مالیده فانیذ
شکری ده درم روغن بید انجیر مثقال ترید درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود ان شاء الله تعالی
سید اسمعیل گوید که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون بحقنه رطوبت لزج و بناد ق
خارج شود باز اعاده حقنه کنند تا ردوه از ماده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید همی آید امر بقی باید کرد و بهر آنکه ماده قولنج را قاع کند و اگر قی بافراط
شود بشربت پودینه که دران انار دانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و نمک را بسایند و قانید را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بوره و نمک را سرشته
شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و بقول البعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزده درم
بدستور شیاف سازند و این شیاف در پشت و قولنج بلغمی بسی سود دارد و بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانید و سقمونیا و زنجبیل شقاقل
و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیده و نهند سود دارد و چون عرطنیثا
ر مثل شیاف تر اشند و نهند جائز است و یا از شحم حنظل یکجزو و بادام ده جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه بکار برند زیره حلبه تخم کتان تخم قرطم
هر یک اوقیه انجیر بستی ده عدد سداب و شبت و برگ چقندر و برگ کرنب هر یک سته سبوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی در صره بسته ده درم عناب سپستان
هر یک بیست عدد و اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نموده بقدر هفتاد درم بگیرند و دران سکبینج و مقل هر یک
مثقال اشق جاوشیر هر یک درم جند بیدستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانید دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن کلکلانج هفت درم آب کامه هفت درم عسل
دوازده درم بیاض بیضه مرغ اوقیه بادی بیامیزند و بهم حقنه کنند و گاهی درین تخم بید انجیر کوفته داخل میکنند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد و بهر آنکه بالسعت
سحج شود و حیاکه ده و یا درم پیدا کنند پس تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چقندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سبوس اوقیه انجیر
بستی ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار بماند چهل درم ازین مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق دران حل کنند بکار برند و این حقنه
قوی تر است انجیر سی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چقندر و برگ کرنب هر یک پنجاه درم و مقل دو درم سکبینج چهار درم و پیه کبوتر بچه فربه اوقیه و باقی اجزا بسوای
شهد انجیر و اشق و جاوشیر و پیه با کیان مع وزن همانست که در قول ابو سهل در حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شد و این حقنه درد بنشاند و ماده بلغمی و صفراوی
را بجنباند بگیرند حلبه و اکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونه هر یک ده درم و همه را در یکنیم آثار آب بپزند تا به نیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه گوزن
و ده درم عصاره بیخ لفاح و پنج درم روغن شبت بادی آمیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی و ثقلی را بگشاید
بگیرند بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را بجوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانید یا شکر سرخ دران گداخته ده درم
روغن کنجد یا روغن کتان اندازند و اگر ده درم میعه سائله و بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق مقدار هفت درم تا ده درم
در عصاره سداب و ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بگشاید و جماعه هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود و لیکن نمک پانزده درم
بگیرند و اگر ده اوقیه آب کامه اندازند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بگشاید مقدار سی درم باید و چهار اوقیه آب برگ چقندر
یا ده درم بوره و نیم اوقیه روغن کنجد بحقنه مفتح و معتدل است و این حقنه تیز و گرم جز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا اوقیه بخور مریم نیم اوقیه شحم حنظل دو درم
در دو آثار آب بپزند تا بنیم آثار باز آید صاف کرده سه اوقیه ازین مطبوخ بگیرند و ده درم نوشادر دران حل کنند و ده درم روغن بچکانند و حقنه کنند و هرگاه حقنه تیز کنند

[illegible]

[illegible]

مراعات و بالغ نمایند و از بالا نیز مسهل خفیف دهند تا حقنه را یاری دهد و بعید از آنکه حقنه کرده باشند و راه ثقل و منافذ گشاده گردد دو درم ایارج فیقرا یا سه درم بعسل سرشته باید داد و پس از آن ماء الاصول با روغن بید انجیر بدهند و اگر شیره تخم معصفر با ماء الاصول هر یک سه وقیه بیامیزند و سه درم روغن بید انجیر و ده درم قانید داخل کنند صواب باشد و از چیزهائیکه زود اسهال آرد و قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی را بگشاید این است بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم تا یک درم و حبی که آن را حب قولنج گویند و در آن شحم حنظل ده درم است و نسخه آن در قول ابو سهل گذشت به آب سداب حب ساخته بدهند و یا سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو حب ساخته از درم تا مثقال تجویز نمایند و باید دانست آنجا که حاجت سرعت اسهال باشد صبر استعمال نکنند بهر آنکه بطی الاسهال است لیکن در منع قولنج منفعت عظیم است و همچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون بغثیان متاذی باشند زعفران از آن دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند و این دوا تسکین درد کند و امعا را سره نماید و قبض شکم نسازد بیخ لفاح دانگی بزر البنج دو دانگ زنجبیل خولنجان هر یک یکنیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این همه یک شربت بود و این حب قوی است و زود اسهال آورد شیرخشت یکنیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی همه یک شربت است و اگر خواهند که بسرعت اطلاق کند و بدرقه نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسهال آرد و ریاح بشکند و هرگاه صاحب قولنج را درد از تهیگاه ظاهر شود از این حب نفع تمام یابد و در حال درد ساکن شود و این دوا اگر اهیت ندارد پوست شبرم سائیده در خرما بسرشند و بدهند و شیر شبرم با سقمونیا که در جلاب یا در طبیخ دواب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسهال کند و حبی که جالینوس آن را حب الاولونا سیده و ثابت میگوید که بهترین حبها درین علت است نسخه آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج در درد قولنج و نقرس و درد معده را سودمند است بگیرند صبر و هلیله زرد و سکبینج هر یک سی درم شحم حنظل و انزروت هر یک پانزده درم تربد صد درم و در بعضی نسخها تخم کرفس پنج درم نیز داخل است شربتی دو درم و نیم و هرگاه باد در قولنج و نفخ غثیان باشد حب افاویه که در باب مغص گذشت نافع بود و در دوای دیگر عود الذهب که نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانید پانزده درم داخل کرده هفت درم بدهند قولنج صعب را بگشاید و سرگین گرگ که در ادویه بکار آید سپید و خشک باید خاصه آنکه بر سر خاری یا بر سنگی افگنده باشد و در آن ریزه استخوان بسیار بود و موی نباشد و جالینوس گوید که صاحب قولنج سرگین گرگ بر تهیگاه بسته بود بریسمان پشمین شفا یافت و بسیار آزموده کرده آن را بقدر باقلا در تعویذ نقره کرده بر تهیگاه صاحب این علت بستیم منفعتی عجیب دیدیم و این معجون همه انواع قولنج صعب را بگشاید بگیرند سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن دام حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویه بسرشند شربتی مثقال تا سه درم و این معجون خیارشنبر نافع است تربد چهل درم بنفشه بیست درم سقمونیا دوازده درم نمک هندی و رب السوس هر یک هفت درم بادیان انیسون مصطکی هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر و فانید و عسل هر یک صد درم این هر سه را بجوشانیده صاف کنند و ادویه کوفته بسرشند شربتی از هفت درم تا ده درم بمطبوخ هلیله یا آب گرم و هرگاه درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود فلونیای رومی دهند تا حس او کند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بگشاید بگیرند نانخواه و فلفل و سداب و پودینه و جند بیدستر و زیره کرمانی و حب الغار هر یک سه درم افیون بزر البنج و بیروج هر یک درم سقمونیا درم بشهد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسهل است بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل زیره سداب خولنجان قرفه مساوی از همه ده درم سقمونیا ده درم بعسل چهل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش هضمی قولنج و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا ده درم قاقله کبار زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم تربد صد درم شکر صد درم همه را در شهد بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و معجون تربد لاشه و شهریاران و اطریفل و سفرجلی مسهل و غیر آن در قرابادین یاد کرده آید و مغز تخم قرطم سه جزو شحم حنظل یک جزو در زهره گاو بقدر کفایت ضماد قوی است و از زن گرم کرده و تخم کرفس و نانخواه و حلبه آمیخته در خریطه کنند و بر ناف تکمیه کنند درد بنشاند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد و خاصه اگر فرفیون و جند بیدستر قوت داده باشند و ما بعد این علاجها که مذکور شد تدبیرهای مانع قولنج باید کرد و بهترین چیزیکه بعد تنقیه بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر است با ماء الاصول و ترتیب استعمال آن همانست که در قول شیخ گذشت و بعد هفت روز هر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواهند که از پس یک هفته سه روز یا بیشتر مقدار

که بروز هفتم رسیده بدهند و اول روز صاحب قولنج یار در اول در طعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و آبی از ان در حل کنند و اگر زیره ده درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند

تا نصف بماند صاف نموده مغز قرطم پنجدرم فانیذ اوقیه در ان حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود چند

استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یکمن در چهار من آب بپزند تا بنیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای

جوشانیدن یکدرم دارچینی و یکدرم خولنجان و یکدرم زنجبیل سوده در صره بسته در ان افگنند و هر ساعت بمالند و بفشارند و چهار زونا چیل و فانیذ سوده دران

و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود ایارجات کبار باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین

چون انجیر یکبار روزه در ماء العسل و جلاب تر کرده و آلو سیاه یکبار روزه و در جلاب خیسانیده تناول کند و بیضهٔ مرغ نیمبرشت خاصه که فانیذ کوفته بران

پاشیده باشند بنوشند و کامهٔ کبر و آبکامه و عسل و روغن زرده و چقندر که سخت پخته نباشد و حریره که دران شیرهٔ مغز قرطم و فانیذ داخل کرده باشند بخورند

و در طعام کنند تا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام بشهد و فانیذ بخورد سود دارد محمود شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک

سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان

دو درم با شکر سفید جوشانیده و معجون خیارشنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض دران حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال

و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند

و در آبزن آب گرم که دران قیصوم و شبت و بابونه و حلبه و عنب الثعلب و غیره ادویه که در قول ابو سهل گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود

و طبیعت منحل نگردد حب سکبینج یا حبی که دران ایارج و تربد هر واحد یکدرم است و در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد

و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج است سنای مکی پنجدرم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم پرسیاوشان چهار درم حلبه

کف کرنب و چقندر هر واحد باقه بابونه اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای پیه بچه کبوتر و شحم حنظل همانست که در قول صاحب کامل گذشت محمد حکیم

گوید که اول اشیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه حاده قویه بعمل آرند و قی کم ازان بقدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصا بلغمی

توجه تلطیف خلط و تقطیع آن پیش از اسهال آن کنند و مبادرت باسهال قبل تلطیف ننمایند مگر آنکه وجع عظیم باشد که دران مبادرت بملقات کنند و این معجون

مسهل الماخذ عدیم الغائله برای تنقیهٔ امعا از بلغم است مغز حب القرطم عسل انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده بقدر اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را حل کند

و ریاح را متفرق سازد زیره برگ سداب هر واحد کف عرطنیثا دو درم بورق دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول

اسهال شکم و تنقیهٔ امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد بخیه و صابون رقی مثل ادویه بشکر یا عسل مقوم سرشته فتیلها سازند و یکی ازان

استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب است بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند

صاف کرده ده درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد دران حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شربت این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه

تخم کرفس هر یک دو درم بادیه درم گلقند بدهند و از معاجین مسهله نافعه سفرجلی مسهل است چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم

بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مطیب آن و مشهی طعام نیز هست و معجون خیارشنبر قولنج حاره و یبوست امعا

و علل صفراوی را نیز شدید النفع است و شهریاران سوداوی و زرد آب را نیز سود دارد و تمری قولنج و درد معده و عسر البول را نیز مفید است و اگر تسکین و تلیین نشود

حب سکبینج یا حبی که در قول محمود گذشت بدهند بعده شوربای چوزهٔ مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگرچه فی الجمله مضعف است مگر

و استفراغ مواد منتشره در جرم معده خاصه اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع است بهر آنکه بیشتر سبب در قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده

باشد که معده جزوی ازان بسوی امعا فرستد و لهذا قولنج تکرار کند و مدت او دراز گردد و قی درین نوع شافی بود و اگرچه عرض موذی مضعف است و این حب

مسهل است صبر شحم حنظل کثیرا تربد سفید مکه بخیه و سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال بماء الاصول قی این حب مجرب است تحدیث نیم درم چند بسیار

[illegible]

[illegible]

زنجبیل یک دانگ و این یکشربت ست و این دوا در حل قولنج قوی ست شبرم شحم حنظل فرفیون سقمونیا مساوی شربت یکدرم طبری گوید
که گاهی قولنج از خلطی افتد که قولون آن را تشرب کرده باشد و میان هر دو طبقه آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل به ریاح هم نشود و بسبب قلت حرارت و ضعف
آن والم شدید و قلق آرد و باشد که بفرط الم بکشد و باید که طبیب از مسهلی قاره و حرارت دران نترسد که این از فرط الم بود و علاجش اینست که اندکی ایارج
باین طبیخ دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یکدرم کوفته بجوشانند تا بدو رهمرا شود و صاف کرده عقب ایارج بنوشانند و از غذا
و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ پیر که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و در ادویه که دران پر کنند دار چینی زوفا
افزایند و این حقنه مکرر بعمل آیند و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلبه تخم سداب
هر واحد جفنه برگ کرنب نبطی برگ چقندر هر واحد باقه صعتر زوفا هر واحد جفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا مهرا شود و
بقدر صد درم صاف نموده در هاون کنند و بران پنج درم روغن بید انجیر و پنجدرم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیمگرم
حقنه کنند مع لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنه نیم درم سکبینج و نیمدرم
جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود فلونیا اندک بخورانند و گاهی اندکی از ان در حقنه مذکور داخل می کنند
و در آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ مرزنجوش و برگ نمام و برگ حماحم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند تخم کرفس
و انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را ساییده و موم روغن از پیه بط و پیه ماکیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده ضماد نمایند و چون راه بگشاید
و هر چه بخورند نازل شود الا ادویه باقی بود به تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غثیان ساکن گردد و اشتهای
تناول چیزی باشد این علامت صحت ست پس درین هنگام مغز نان بیده در شوربای مرغ تر کرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندک شراب کهنه
بخورند و اگر گاه گاهی درد عود کند بیجاورس و نمک بیش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس در آب
کنند مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه گاهی دران بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری یا سمین و روغنی که دران صعتر و زوفا پخته باشند بمالند
و این نوع اکثر بعد زوال و شرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند و چون ازین فضول ریاح متحلل گردد علاجش همین ست و گاه گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردد
ایضاً او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که بقولون متشبث گردد و مجری مسدود سازد و از نفوذ چیزی دران منع کند عارض شود و این نوع
صعب طویل اللبث بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع ست و گاهی مریض بسبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود و عود
نکند و علامت زوال و نقاهی علیل از ان خروج شظایای رطوبت عقب حقنها مثل آبگینه یا مثل قطعه جلید ست و علاجش اینست که دراول طریق
انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند بزور مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده گلنجبین دران
خوب مالیده باز صاف کنند و بران اندک روغن بید انجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشند دو روز صبح و شام و روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند
و درین ایام آبیکه دران ادویه منضجه محلله جوشانیده باشند بهمه تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیمگرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلیله بر
موضع وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هر یک دو کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف کبیر قرطم کوفته تخم کتان کوفته
هر واحد کف قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یکنیم درم انجیر سی عدد همه را بجوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و دران سکبینج یکدرم جاوشیر نیم درم جند بیدستر
نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از نینه مسدود سازند
و دست بران دارند و خاصرتین بمالند و حرکت دهند و بحقنه مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت
مریض بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کشد و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا ایارج
ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تاخر نضج ماء الاصول با ایارج و روغن بید انجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بنضج و تحلل کند و اگر درد

اشتداد نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند قلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یکدرم معجون کلکلانج یکنیم درم سرگین
گرگ سفید یکدرم و نیم همه را باهم سرشته یکنیم درم ازان بآب نیمگرم یا بجلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز همچنین یکمرتبه حقنه نمایند و حفظ قوت
بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و راحت از تحریک در گهواره یا بید و یا در چادر انداخته بجنبانند
اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز ازان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی
فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقنه درین نوع بآب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتدا و قرب نضج میکرد و زیت و آب گرم درین
نوع تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از خلط بارد اول ابشیافات مجربه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر والا حقنه
مسهله بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن
دوای مسهل بغیر آنکه اول طریق بشیافات و حقنها بکشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد
لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل کشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب [illegible]
و یا حب منتن بمقدار دو درم تا سه درم بآب گرم بدهند و اگر دوا قی کند اعاده آن نمایند و اگر به خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند
یکدرم اندران بادیان جوشانیده باشند بالیده دو مثقال تربد حل کرده و دو درم ایارج فیقرا بآب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد شوربای
فراخ و خروس عتیق که دران دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد ازان از عود
مرض ایمن شوند مصنف مینویسد که در قولنج بارد ابتدا بحقنه لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کند و گاهی عقیب این مطبوخ از سنا و بسفایج
و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خرنوب لطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم میدهند و گاهی آب گرم تنها با مصطگی کفایت کند و حقنه بشیاف
مثل بسفایج و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت قوی کنند و مخدرات ندهند مگر بضرورت با مسهل آن
و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخا و صرع می اندازد و چون مرض منتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل
تریاق افتد و تنقل بمثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج بمقداریکه تحلیل و انضاج رسد و ثقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن ثمن درم حلتیت
وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرنوبه محموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند
که عصاره ریوند تا چهار طسوج با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیشتر ازان ادویه مشروبه مسهله قویه و ضمادات حارة قوی التحلیل
بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ است در تحلیل بلغم و اگر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عصافیر که دران بسفایج و دارچینی و زنجبیل ریزه
و پودینه داخل کرده باشند و یا حریره آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بطعام حریره آنکا مفید است
و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب آب برگ چقندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوره ارمنی یا نمک و هفت مثقال
روغن گاو یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیرگرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آبکامه افزایند بهتر باشد و این ضماد رافع قولنج است شونیز مویزج هر یک
قدری گرفته نرم بسایند و به زهره گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار مشک و کذا است لوبان با انیسون مجرب است و کذا دوا المسک بعد تنقیه و حب قاقلی
حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر مثل همه بنهار خوردن نیز مجرب است و حب از ریوند مغز بادام و هلیله زرد هر واحد یکدرم انزروت نیم درم زعفران ربع درم
عجیب است و این حب را سرحویه برای خود ترتیب داده در تلیین شکم و دفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سود مند است هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یکی چهار درم تخم کرفس
انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر شیطرج حرمل سورنجان نمک سیاه مصطگی اشق هر کدام یکدرم زنجبیل دارچینی قاقله سنبل الطیب زعفران سلیخه هر کدام نیم درم سکبینج
سه درم تخم حنظل یکنیم درم فانید تربد سقمونیا هر کدام بست درم صبر شانزده درم ادویه را بایک بیده و صموغ در آب کنند و حل کرده بیامیزند و حبها بقدر فلفل ساخته شبها
با آب گرم بخورند و این حقنه را محمد زکریا بغایت مدح نموده میگوید که درین کار هیچ ترکیبی نظیر او نیست و اندر کشادن قولنج فعلی عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

باذن الله تعالی نطرون اسکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب روغن مساوی باشد و یا روغن
ثلث آب بوده و چون مرض اشتداد کند و بیچ یکی از تدابیر مفید نیفتد بستانند سرگین گرگ خاصة آنچه بر روی خار افتاده باشد و با عسل سرشته بمشک و فلفل سیاه خوشبو ساخته
بدهند و بپس ازان ایارج الاصول بنوشانند و بادام که در وی ثابت باشد هر شب تخم کتان حلبه حب الرشاد در آب جوشانیده و لعاب آنرا صاف نموده دو وقیه با قدری قند
و روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد بشوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریحی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج اینست مگر آنکه شیاف و حقنه و مسهل که درینجا استعمال کنند کاسر ریاح باشد مثل این شیاف بوره مقل جاوشیر تخم سداب جند بیدستر
حنظل از هر یک بمقدار لائق گرفته با قوام شکر سرخ سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب تمام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس بادیان نانخواه انجیر بمقدار
مناسب در آب جوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون بسفایج هر یک هفت ماشه تخم کرفس و رمن بیخ
هر یک پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ تخم قرطم یک تولہ صعتر انیسون هر یک چهار ماشه تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو تولہ جوشانیده
صاف نموده مغز خیارشنبر هفت تولہ گلقند چهار تولہ مالیده باز صاف کرده شربت دینار چهار تولہ روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و فردای آن کمونی
کبیر و معجون حب الغار هر یک پنج ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و انیسون هفت ماشه و صعتر و زیره سیاه هر یک چهار ماشه و قرطم یکنیم تولہ و الایچی کلان پنج عدد
در گلاب یکنیم پاو برآورده عسل سه تولہ داخل کرده صرف و یا تودری نه ماشه پاشیده بنوشند شب حب سکبینج خورده باشند همچنین سه چهار مسهل دهند و غذا شوربا با نان
و یا جوارش نارمشک و یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل و دفع ریاح معجون کنند و جوارش انجدان بعرق نانخواه و صعتر دهند و آبزن با البزور
نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع ست نانخواه کاشم کرویا زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بیست درم ازان با سه درم
روغن بید انجیر بنوشند و هرگاه بعد استعمال شیاف و حقنه و مسهل خروج ریح و ماده آن در وسکن نشود و جنبش ریح در امعا باشد درینوقت جهت تسکین وجع این حقنه
کنند بابونه اکلیل الملک تخم سداب نانخواه شونیز نیم کوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت و اندکی جند بیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض بر آن صبر نماید
که دوا را زمانی طویل در شکم بدارد تا گرمی آن بوجه احسن امداد حاصل گردد و نافعترین اشیا در قولنج ریحی خوردن کمونی و فنداد یقون و حب شبیار و تریاق کبیر و همچنین
باد صرح و جوارش انجدان و حب ملوک و حب افاویه و نارمشک و حب حلتیت و حلوای مغز تخم بید انجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح و مداومت بجوارش کمونی مسهل
یا شیاد یطوس هر روز بمقدار یک اجابت معمولی ملینت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیای مولد ریاح در دفع قولنج ریحی دوری هواره معمول و مجرب ست و مالش
روغن سداب و شبت بشکم و نوشیدن ماء العسل و عرق بادیان و گلاب عوض آب بسیار مفید بود و اگر انصباب سودا بامعا موجب نفخ و قولنج ریحی گردد چنانچه
بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف و غیر آن که مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کرویا جوشانیده نوشیدن و پوسته
و سداب و جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته تکمید کردن مفید بود و بعد افاقه تنقیه سودا نمایند و هر چه در علاج قولنج سوداوی بیاید بکار برند و کمر بعضی از ادویه
بخوانیه که نافع قولنج ریحی ست هندسی گوید که لیسیدن حب المحلب نافع قولنج ریحی بود و بقول شیخ وابن جمهار بخت نوشیدن روغن بلسان مجرب
قولنج ریحی و بلغمی ست و خوردن قردمانا کرویای بری ست با آب مطبوخ انیسون بقول جالینوس مدایفی و ابن جزله نافع قولنج ریحی باشد و شرب قطراسالیون
درین نوع مجرب سویدی ست و بقول ایلاقی خوردن صعتر با آب گرم حل قولنج ریحی بسرعت کند و کذا شرب مشک کذا لعق نانخواه سوده بعسل سرشته و کذا شرب وج با کاشم
وادویه مستعمله در آبزن و کماد قولنج ریحی اینست انیسون زیره سیاه عنب الثعلب حلبه بادیان اکلیل الملک مغز تخم بید انجیر تمام لوبیه برنجاسف شبت صعتر مرزنگوش
جند بیدستر بابونه در آب جوشانیده علیل را دران نشانند و یا این آب در شانگاه انداخته بر ناف مریض نهند باد صرح که جهت قولنج ریحی و بلغمی در ریاح شکم نفع تام
دارد حلبه تخم حرمل هر یک سی درم و پنج عقرقرحا عاقرقرحا فلفل دارفلفل اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم
جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آروغ ترش را نافع بود فلفل دارفلفل هر یک پنج درم انیسون زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی

تانخواه تخم کرفس هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند قدر شربتی سه درم حب الملوک قولنج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم
تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سادج هندی قسط اسلیخه ریوند چینی
زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره
مفید درد شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یکتوله در پاو آثار عرق بادیان ساییده دو توله گلقند دران مالیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند
تا سه روز حلوای مغز تخم بیدانجیر کسی که عادی قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بیدانجیر شکر برابر مغز را در شیر ماده گاو که چهار چند ادویه باشد ساییده
صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهوه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یکتوله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقنه که برای قولنج مجرب الاطبا ست کبابه
شبت و تخم آن هر واحد ده اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بوره ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه را کوفته سه رطل شوربای خروس بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و روغن کنجد و غیر آن و بیست درم شکر در تابستان و عسل و غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت
امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقندر مثل قرطم افزایند دوائیکه قولنج ریحی را نافع ست انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس
کرویا هر یک چهار ماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند ایضاً قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه
در گلاب و عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضاً برای قولنج معتاد که درد آن بطرف معده و جگر آید مجرب ست و جهت دفع کرده نیز نافع
انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده بنوشند
و گاهی کرویا عوض صعتر و گلقند کرده میشود ایضاً اگر در قولنج ریحی دوری هر دوائی که بخورد دیقی رفع نشود اول محجمه بر معده و فم معده نهاده این دوا بدهند
جوارش کمونی ملین علوخانی نه ماشه حب ایارج سه ماشه خورده شیره بذر کشک نه ماشه شیره قرطم یکنیم توله تخم خرپزه یکتوله گلاب پاو سیر گلقند چهار توله روغن
بیدانجیر مرکب یکتوله بنوشند و اگر شب درد باز غلبه کند جدوار هفت ماشه دار شیشعان گل عاقرقرحا نه قسط تلخ بابونه زردچوب هر یک یکتوله در سرکه آب کوا
کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم مالیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و بقله شبت پخته ببندند و شوربای قنفذ بنوشانند بعده از ادامت کمونی
کبیر نه ماشه و عرق حیات نه توله دوره موقوف میشود ایضاً که قولنج یکماهه و دوائی را نیز تجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی دار کرده مثل رفت صبر
سه ماشه اشق چهار ماشه سوده بهر دو سوراخ پیاز دبانی بران پاشیده بریان نمایند و سه توانان دو رکنند پس صبر سه ماشه دیگر بروغن قاز نمره کب علوخانی آمیخته
آلوده بطور شیاف سازند و برداشته بعد یک لحظه برآورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز تیهی از غذا
ندهند و چون ضعف زیاده محسوس شود وقت دو پهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق بید و هشتم حصه مقطر باشد نوشانند روغن کدو
نفع معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب ست سنبل الطیب دار شیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی هر واحد یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته
در یک آثار آب جوشانند بهر گاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود و روغن
بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم دران حل کرده بدارند وقت حاجت نیمگرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری جند بیدستر
حل کرده بکار برند سفوف که قولنج مع برودت را مجرب نوشته صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر ناهار و عند هیجان درد بخورند
و استفاف تربد موصوف با پنجم حصه آن زنجبیل و برابر هر دو شکر نیز حل قولنج نماید و ست لوبان بانیسون نیز مجرب ست شیاف که فی الحال قولنج خاصه
ریحی بکشاید و مجرب ست پاره موم زرد در زهره گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بردارند ملادکه وجع ساکن کند و قولنج بکشاید
تخم کرفس نانخواه حلبه در پارچه بسته نیمگرم بر ناف نهند معجون قولنج که فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجاع معده ریحی و بلغمی
فائده بین میکند و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل مساوی کوفته بیخته بشهد خالص سه چند
ادویه معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی یا نیمه جمله اجزا افزایند معجون مسهل ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثقلی خاصه که نهایت

بوزنجبیل و دارفلفل دارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یکدانگ سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه دران آمیزد بنوعی که حب توان بست
واین یکشربت است **معجون** نافع اکثر انواع قولنج واز مجربات انطاکی ست مغز بادام تلخ یکجزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل سیاه هر یک نصف جزو عود هندی
بورق ارمنی مصطکی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند **معجون** از مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریحی خیلی مفید سداب خشک
خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هندی از هر یک هفت مثقال نیمکوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند بعد ازان
نرسنبار مصطکی ناردشک عود هندی پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنباد عاقرقرحا دارچینی بوزیدان خشک
حلتیت زیره کرمانی قرنفل جوز بابلی از هر یک دو نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال پاو بالا کوفته بحریره بیخته پس سه وزن جمیع ادویه عسل با گلاب مذکور پخته
باقی ادویه بران آن بسرشند و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بست مثقال برای قوت عمل فلوس خیار شنبر قدری که خواهند اضافه نمایند ذکر ادویه هضمیه
که قولنج ریحی را مفید است اگر پوست بیخ بیدانجیر و زنجبیل هر واحد یکدام در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند صاف نموده انگزه و نمک سیاه هر واحد یکماشه
حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای بادگوله نافع است **ایضاً** اگر زردچوب زنجبیل بالون ساییده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند و برگ بیدانجیر
نیمگرم بران ببندند یا نان موتک از یکطرف پخته از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده ببندند مفید بود حب بیاض قبله گاهی
مرحوم مرقوم است که حلتیت و فلفل سیاه و تنکار و صبر هر واحد یکدام در آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند و جهت قولنج و امراض بادی
شکم داده باشند دیگر حلتیت مغز تخم بیدانجیر مغز کنجه زنجبیل چهوکی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب با آب نیمگرم بخورند در وقت شدت درد
نافع است و بوجع معده نیز مفید دیگر نوشادر بریان اجواین پیپلامول فلفل گرد مغز تخم کرنجوه های ترنگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بقدر نخود بندند
بوزن چهار ماشه وقت شدت درد بخورند دیگر سونته سنچر نمک سهاگه بریان نمک سینده هینگ بریان هر چهار مساوی با شیره بیخ سهجنه کهرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بندند و یکی صبح و یک شام بخورند بادگوله و طحال و تپ ربع را نافع است دیگر چونه هراد سونته و سهاگه و ایلوه با آب گهیکوار چهار پهر کهرل کرده حب ها چو نخود
ساخته یک یا دو تا سه ماشه خوردن مفید بادگوله و طحال است دیگر کهیچ ازبک سونته سوتهم تخم سویه هینگ نمک سینده کوفته بیخته با آرد ماش آمیخته
و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان بقدر حجم دو انگشت بپزند از یکطرف پس طرف خام را بروغن شبت چرب کرده نیمگرم بر شکم ببندند قولنج ریحی و وجع
معده را عجیب است و اگر اجوائن تخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم بگیرند و ساییده در پاو آثار آرد ماش آمیخته و نان بقدر حجم مذکور
بپزند و از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده بر موضع درد ببندند نافع تر باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
دو سه بار اسهال گردید و نجات یافت دیگر رائی پاو آثار مغز گهیکوار نیم آثار نمک سینده نیم پاو هر سه را مخلوط کرده در سبوچه زیر زمین دفن نمایند و بعد هشت روز
برآورده بوزن شش درم صبح و شام بخورند و از مضرات پرهیزند قولنج را نافع بود دیگر روغن آب برگ بیدانجیر یکجزو و روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند بتفتیح مسام و تحلیل مواد خاصه در قولنج ریحی درد را ساکن کند **سفوف** که نافع بادگوله شکم است مغز بهمند تیل
کهنی یا نمک سنگ نمک سیاه انشتار سفید تربد جوا کهار سهاگه پوست هلیله زرد دارفلفل زنجبیل انگوزه بای بڑنگ هر یک دو نیم تانک اهلیله ده تانک کوفته بیخته
دو تانک بخورند دیگر خردل و زنجبیل ساییده در بول گوساله آمیخته ضماد کنند قولنج ریحی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بیدانجیر تخم شبت تکوه تخم خطمی بابونه هر یک
قدری در آب بجوشانند تا بنصف بماند صاف نموده دران نشینند دیگر از پاره صابون شیاف ساخته بروغن بیدانجیر یا بروغن گلچکان چرب ساخته
بردارند بسرعت نفع بخشد **ایضاً** اگر فتیله بقدر چهار انگشت مخروط از پارچه درست ساخته زردچوب بقدر یکماشه در آب سوده بالایش صابون بقدر
سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بردارند و وقت حاجت اجابت برآرند و بعد فراغت باز بردارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سینده جوا کهار سجی ایلوه مساوی
با آب گهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آنست دیگر چوب بیدانجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود و
کشیدن قلیان نیز مفید بوجع قولنج است **اقوال حذاق** مسیحی گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظه بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه بالطفه و دیگر

که حاد و قوی الحرارة نباشند باید کرد و ایضاً اگر علت از ریاح غلیظ باشد بروغنی که دران زیرهٔ سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون و کرویا جوشانیده و مانند آن
پیه بط یا ماکیان دران گداخته باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر و الا اعادهٔ حقنه بهمین روغن کنند بعد از آنکه دران جند بیدستر درمی و فرفیون نیم درم
و کم از ین حل کرده باشند و گاهی باین حقنه سکبینج و حلتیت و روغن بلسان آمیخته می شود و ایضاً گاهی بروغن سداب و طبیخ خارخسک و شبت حقنه میکنند پس
تسکین وجع و تحلیل ریاح می کنند و اگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم حنظل و نمک و عسل و بورق و تخم سداب بردارند و شکم را بروغن سداب
بمالند و تکمید موضع بجاورس کنند و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا همراه آب مطبوخ شبت و حلبه و انیسون و مصطکی و تخم کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب
و دوقو و انجیر خشک بنوشند و این قولنج را که از ریاح غلیظه و از خلط بارد زجاجی بود این حب نافع است سکبینج و مقل و جاوشیر و شقاقل و تخم کرفس و نانخواه
و قردمانا و تخم سداب و تخم شبت و زنجبیل و دارفلفل هر واحد سه درم ایارج فیقرا اترید هر واحد ده درم شحم حنظل نه درم هلیلهٔ زرد پنج درم تخم خطمی چهار درم کوفته
بیخته و سکبینج و مقل و جاوشیر را بآب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حبها سازند و سه درم با آب انیسون بدهند و در طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل
ریاح و ملطف خلط غلیظ است و لیکن طعام طبیخ قنابر و شوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون و نانخواه و کرفس و سداب و شبت و گندنا پر کرده باشند
و طبیخ متخذ از بیخ گندنا و گاهی شبت و زیت سازند و اگر با وجع شکم نفخ و قراقر و تمدد در شکم باشد و طبیعت قبض نبود این حب دهند برگ سداب خشک
ده درم نانخواه زیره شونیز جند بیدستر کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل دارفلفل پودینه نرفاوج حب الغار جند بیدستر هر واحد دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر
سه درم با عسل [illegible] حبها ببندند و بقدر کنار [illegible] مرتبه با دقیقه شراب کهنه گرم کرده یا ایارج الاصول بخورند و این حمول بکار برند زیره برگ سداب تر هر واحد کف
بخور مریم [illegible] درم عسل [illegible] که انفشاش ریاح و اخراج آن از اسفل کند و دوام تکمید بجاورس گرم کرده نمایند و در آبزن نشانند و اگر کفایت
نکند بر موضع درد محاجم ناری نهند و آن موضع را بمالند تا سرخ شود و بعده روغن سداب بمالند و بدان حقنه کنند بعد از آنکه دران نیم درم جند بیدستر و فرفیون
حل کرده باشند و هرگاه درد شدت کند و خوف غشی بر علیل باشد این معجون بدهند که حل طبیعت و تحلیل ریاح کند و خواب آرد فلفل نانخواه برگ سداب
پودینه جند بیدستر زیره حب الغار هر واحد سه درم افیون بزرالبنج بیخ سقمونیا هر واحد یکدرم با چندان عسل بسرشند و یک مثقال بدهند و این حقنه
برای قولنج ریحی نافع [illegible] بیست درم بگیرند و دران جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر واحد دو ثلث درم [illegible] ده درم
حل کرده حقنه کنند و ایضاً بروغن سداب و عسل گرم [illegible] یکنیم درم حقنه نمایند و اندر آب آبزن در نوع ریحی اقحوان و سداب [illegible]
بپزند و کسی را که قولنج ریحی عارض شود از البان و فواکه و بقول و هر انچه نفخ باشد پرهیز کنند و قلایا و مطجنات مبرده و شراب قوی یا ماء العسل با [illegible] استعمال
نماید [illegible] که گاه تنقیهٔ اخلاط کنند و هیچ قدری بماند و درد باقی بود پس می باید که حقنهای مقوی امعا محلل ریح بکرد [illegible] لطیف استعمال کنند
و گاهی درین هنگام خوردن معجون قوی حار مثل تریاق و مانند آن کفایت کند و گاهی وضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد و گاهی نوشیدن نبیذ محلل
ریاح کافی بود و گاهی شرب شراب گرم و گاهی اضمدهٔ محلله ریاح کفایت نماید و گاهی دوای مخدر منوم [illegible] شود و قوی تر دران مخدر [illegible] است که آن گاهی تحلیل کند
و گاهی جذب ماده بسوی عضلات شکم کند و استحمام با آب چشمهای گرم درد را [illegible] نفع بسیار کند و آب شناوری دران عجیب [illegible] ست و اگر احتمال شرب
آن باشد بنوشند و همچنین آبزن [illegible] از آبیکه دران ادویهٔ محلله ملطفه پخته باشند و گاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند و گاهی شرب
آب سرد [illegible] درد کند و آن درین علت مضرترین اشیاست و سردی و هوای سرد [illegible] چنانکه گرمی و هوای گرم و آب گرم برای ایشان انفع اشیاست
بالجمله در قولنج ریحی حقنها و حمولات و ضمادهائیکه مذکور شوند استعمال نمایند و غذا اصلا ترک کنند و اگرچه تا سه روز باشد و تا ممکن بود خواب کنند و در قلع مادهٔ ریح حقنه
محلل ماده و تسخین عضو بدان و از خارج بنحویکه بالا مذکور شد جهد نمایند پس اگر درینجا خوف خلط نباشد تسخین و تکمید چندانکه خواهند بعمل آرند و ایضاً در نهادن
محاجم ناری بغیر شرط سعی کنند و اگر طبیعت مجیب باشد بدلک ملایم بر موضع درد و تمریخ بمثل روغن زنبق و ناردین و روغن بان گرم کرده و تکمید از
جاورس و نمک گرم بمقدار اوفق استعانت نمایند و اشکال بر پهلو خواب کردن و بر پشت و بر روی خوابیدن بیازمایند هر انچه موافق تر و دافع تر برای ریح باشد

اختیار نمایند و آنچه از مشروبات آنرا نافع بود آنست که کمونی یا تخم سداب در آب انیسون یا در شراب کهنه یا در ماء العسل بیاشامند و بخورانند و گاهی فرفیون قیقت افلونیا خورانند
خلاص میکند و این حقنه برای قولنج ریحی نیکوست بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک صعتر و برنج و تخم سداب و تخم فنجنکشت و تخم بید انجیر کوفته و بابونه و خار خسک
و قنطوریون و شبت و بزر ثلثه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری باندکی باز آید صاف
کنند بعده زیت بگیرند و آب مطبوخ و بخور گرفته بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد ازان بقدر حقنه از وی بگیرند و دران پیه بط و پیه مرغ و اندک جاوشیر و سکبینج
آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و دران صمغ مذکوره و بهروزه و شحم ده درم حل کنند و بدان حقنه نمایند نافع بود و دخال جندبیدستر و حلتیت در حقنهای
ایشان خیلی سودمند است و گاهی حقنه بوزن بست درم زیت که در آن ده درم میعه سائله حل کرده باشند نافع بود و گاهی بورق بسیار تا ده درم محلول
در آب سداب یا نمک پانزده درم دران حل کرده حقنه میکنند و گاهی حقنها بروغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بید انجیر
می نمایند و این حمولات برای ریحی نافع است سداب بماء العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن زیره و ربع آن نطرون داخل کرده شیاف و بطول
شش انگشت سازند و ایضا بگیرند تخم سداب جندبیدستر و عسل و زهره گاو و بورق هر واحد نیم مثقال و ایضا از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند
مجوسی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا بدهند ایارج فیقرا دو مثقال تربد مثقال
تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جندبیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته با آب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل اوست
شبرم و شحم حنظل هر واحد درم سکبینج یک نیم درم زنجبیل جندبیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صمغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان بسرشند حبها
کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول هند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دوقو
صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم بری مصطکی سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون هر واحد دو درم لسان بیخ اذخر فقاح اذخر
پنج درم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد عناب بست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بوزن چهل درم ازان بگیرند
و یک مثقال روغن بید انجیر و نیم درم سکنجبین بیاشامند و اگر تریاق فاروق نیم درم با آبیکه دران زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند
منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل پیه سفید و نانخواه و تخم کرفس
هر واحد پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بران زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن
بماند و بآتش استعمال کنند و ازان یک مثقال با آبیکه اندران پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند یا بعسل و فانیذ سجزی بنوشانند
که تحلیل ریاح کند و تکمید بنمک و زیره گرم نیز محلل ریاح است و ایضا این حقنه محلل ریاح بعمل آرند خار خسک شبت و سداب و پودینه نهری و برگ تمام
و بابونه و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم چقندر ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب
بست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند و نیم رطل ازان صاف کنند و بران بورق درم مقل و سکبینج و اشق و شحم
هر واحد نیم درم جندبیدستر دو دانگ عسل بست درم انداز صمغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و آمیخته در هاون با وزن پانزده درم
و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیم گرم حقنه کنند و چون بحقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا منعقد زائل شود و براز لین
برآید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چقندر آب پودینه آب سداب هر واحد بست درم روغن بید انجیر روغن ناردین روغن قسط روغن
خسک هر چه ازین حاضر باشد پانزده درم عسل ده درم جندبیدستر و شحم حنظل هر واحد یک نیم دانگ باریک سوده همه را باهم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند و ایضا
بگیرند آب سداب تر یک رطل تخم کرفس انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم جندبیدستر درم همه را نیمکوفته بران آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده
بآتش معتدل بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و ازان نیم رطل بگیرند و پیه ماکیان و پیه کبوتر گداخته هر واحد دو اوقیه انداخته نیمگرم حقنه کنند و اگر با زیت عسل آمیزند
بهتر باشد پس اگر درد بشدت کند و از دواهای مذکور و حقنه و غیر آن ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نمایند مریض را در آبزن آبیکه در آن

بابونه واکلیل الملک و سداب وخار خسک و شیح وقیسوم وشبت وبرگ غار وچند قوقی و مانند آن جوشانیده باشند ودر حالت خلو معده از غذا او شراب بنشانند
و غذا اصحاب قولنج بلغمی و ریحی نخوداب بزیت مغسول و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل و گندنا و بچه کبوتر نواهض و قنابر و شوربای خروس پیر و مانند
و اگر در شوربای خروس قنابر قدری بسفایج انداخته بنوشند انتفاع یابند و همچنین اگر اندک مغز قرطم دران داخل کنند تلیین طبیعت نماید و ایضاً عسل و روغن جوز
بخورند و باید که کثرت استعمال غذا نکنند بلکه بمقداریکه حفظ قوت او نماید و لحوم مواشی و ماهی و شیر را ترک نمایند و آب سرد و خالص ننوشانند بلکه بجای او ماء العسل یا بماء
آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد اندک ازان بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند و چون این تدبیر
در قولنج ریاحی استعمال نمودند و نفع نکرد و درد را تسکین نشد پس باید که محاجم و اقداح ناری بر پوست شکم و موضع الم برات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع
یابند انشاء الله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب با زیادیان و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب بمغز قرطم سازند
و اسهال طبیعت بسبب حقنتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند و این حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جند بیدستر ربع درم همه را باریک سائیده حبها
سازند شربت یک مثقال یا این شیافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد یک جزو باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب گذشت
و این شیافه نیز نافعست زهره گاو بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یک نیم درم مقل نیم درم همه را باریک سائیده و صمغ را در آب گرم حل کرده ادویه
بدان سرشته شیاف سازند و هنگام حاجت استعمال نمایند و اگر باین علاج نجاح حاصل نشود این حقنه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد
عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خار خسک و بابونه و اکلیل الملک و شبت هر واحد کف برگ چقندر و کرنب هر واحد باقه بنفشه
و سبوس و خطمی و در صره بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و نیم رطل ازان صاف کرده آنگاه ده درم عسل سرخ و روغن زیت هر واحد
پانزده درم بورق و نمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیم گرم حقنه سازند و گاهی استعمال شیاف از حقنه مستغنی کند و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند آب
سداب و آب برگ کرنب هر واحد چهار اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبه هر واحد سه درم همه را باتش نرم بپزند تا آب خالص
تا نصف بماند صاف کرده بران روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند استعمال کنند و این حب ابسیا نافعست بگیرند
تخم کرفس و بادیان و نانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و هنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند شیخ بو علی گوید
که علاج این نوع مثل علاج نوع اول است لیکن حقنهای مستعمله درین نوع باید که کاسر ریاح باشند و هر صبح جلابیکه در قول ابن الیاس گذشت باضافه زیره و کرویا
دران بنوشند و باید که ابتدا بحقنهای لینه کنند بعده بتدریج بسوی قوی میل نمایند بهر آنکه حقنهای حاده باعضای رئیسه ضرر دارد و این حقنه نافعست
بادیان تخم کرفس تخم فنجنگشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم دوقو فطراساليون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد و سفایج
چهار درم مغز خیار شنبر ده درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنه کنند و مریض امساک آن زیاده برانچه قادر باشد نماید و این حقنه
منفعت بلیغ است سداب و زیت سه مرتبه بپزند و بیست درم ازان گرفته دران جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم داخل کرده حقنه کنند و تکمید
بجاورس و نمک و سبوس و خاکستر و مانند آن نافع بود و این حقنه نافع قولنج ریحی است عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندنا عصاره چقندر عصاره کرنب
هر واحد یک جزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زهره گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ و باید که آبزنات و نطولات قبل انحلال استعمال نمایند و بعد از آن
نه و از تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه با شکر سرخ و خطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند و دیگر شیاف همانست که در قول ابن الیاس
گذشت و تکمید با شیاهی حاره و تمریخ بادهان حاره مثل روغن سداب و یاسمین و شبت نافع بود و از معاجین [illegible] ریاح کمونی و فلافلی و تریاق اربعه
دهند و آب و سهر در نوع بلغمی و ریحی ضروریست ایلاقی و جرجانی مینویسند که ترتیب و قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بنوعی که اول تدبیر شیاف
و حقنه کنند و این حقنه ریاح غلیظ را بشکند و امعا را گرم کند و تعدیل مزاج او نماید و نسخه او همانست که در قول بو علی گذشت و ایضاً بگیرند روغن زیت کابلی
یک من سداب تر یک دسته و جوشانیده افشرده صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی تر بود عصاره را با روغن بجوشانند پس روغن بمقدار ده درم

گرفته یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاوشیر و یکدرم سکبینج دران حل کنند و بکار برند و اگر درد صعب باشد پنج درم بزرالبنج و سی درم ازین روغن سداب بجوشانند و بدان حقنه کنند یا عوض بزرالبنج دو دانگ جندبیدستر دو دانگ افیون کنند و اگر ده درم میعه سائله با سی درم ازین روغن بکار برند سود دارد و شیافها و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمند است بگیرند برگ سداب تر و زیره و نانخواه و بوره نان مساوی همه را نیکو سایید و بعسل بسرشند و بر نایژه حقنه طلا کرده باندرون رسانند چند بار و اگر پارچه نرم دران آلوده و رشته بر کناره آن خرقه بندند و خرقه را اندرون مقعد رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه بکار برند سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون مساوی گرفته شیاف سازند و بنهند و درد انشاند و خواب آورد و محجمه ناری درین باب سخت نافع است در حال درد بنشاند و اگر ریح اندک بود تحلیل کند و درد زائل شود و اگر ماده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود درد باز معاودت کند این محجمه درد بنشاند پس این را فائده بزرگ آنست که طبیب در میان این مدت بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و حقنه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب نیز نافع است و حب سکبینج و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان درین باب مفید است و این مطبوخ قولنج ریحی را بکشاید زیره سیاه کرویا زنجبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هر یک پنجدرم همه را با هم معجون بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار وقیه ازان با یک وقیه فانید و یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند امعا را گرم کند و ریح را بشکند و اگر درین مطبوخ اصول چون بیخ کرفس بیخ بادیان زیاده کنند و با روغن بید انجیر بدهند صواب بود و اگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانید و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیم گرم بنوشند ریح را بشکند و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد و اگر در مثانه گاو پر کرده بر ناف نهند روا باشد و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب کبر فربیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید که صاحب این علت را بهترین تدبیر آنست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کنند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویه حاره است بهر آنکه باشد که دوا اخلاط را بگدازد و تحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعب تر گردد و میگوید که مردی را این علت عارض شده بود هر گاه معاودت مرض دریافت می کرد میان خود همی بست و اندک سیر بقدر نان میخورد و همه روز بکار خود مشغول میشد و شبانگاه قدری شراب صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر این خاصیت نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آنست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای گنجشک است یا شوربای خروس پیر که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کرویا و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنه سفید خورند و اگر اسهال طبع شود و درد بحال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک پس با الحم بیاشامند و اندک نان خشکار دران ترید کرده بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل دقیقه و کوفته در آب بمالند و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان ترکرده بخورند و غالیه و نافه مشکین بر ناف نهاده دارد و جلبری گوید که مریض را از غذا منع کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او بشبت و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بران قدری روغن بیدانجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده عوض غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیکو دارد و گاهی هیچ زائل گشت و ریاح تحلیل نماید و بالای ایارج محمر بعسل بن بالبزور دهند بادیان و انیسون زیره تخم کرفس نانخواه صعتر کرویا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد پس ایارج محمر خورده بنوشند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقلا انجیر خشک پنجاه عدد سپستان خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوره نان ده درم ازان صاف کرده در هاون نموده روغن بید انجیر و روغن سداب هر یک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هر یک دو دانگ داخل کرده حل نمایند

هرازین دو سه دفعه در یکروز حقنه کنند و اگر باریاح خلط غلیظ رطوبی نازل کردد اندک شحم حنظل داخل کنند و سکبینج دران بگداز ند پس اگر در طبع
حدت پیدا شود و در ریاح و درد باقی بود بوزن نیم درهم تا یک درهم فلونیا با آب سرد و جلاب بدهند و چون در تخفیف یابد اعاده حقنه نمایند تا آنکه
یقین شود که ریاح تحلیل شد و امعا از ان رطوبات غلیظه پاک گردید و چون این یقین شود غذا باین شوربا سازند تنها بروده مدد گشته نای فیطلی یا قه
نخود و کف کبیر بطور اسفید باج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند و لحم تنها بپزند بخورند و اگر این شوربا از فاخته و شفنین بسازند جائز بود
این طعام ایذا نرساند و از ان سالم ماند و نازل شود و ادم صحت یا بد پس تدبیر موافق لازم گیرند و شراب عسل بعد ابتدای طعام
و در اثنای معالجه رعایت قاروره و نبض او نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود نظر بسا اعراض کنند و اکثر
قولنج با قاروره حاد میشود و در نبض ایشان سرعت حادث میشود و بسبب فرط الم مگر تپ پس اگر تپ نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد
در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم و انحلال او کم و منحل گردند و اگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه
زوفا هر یک دو درهم سعتر سه درهم بابونه پنج درهم همه را باریک سائیده و بخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیز ند و بر جای درد
ضماد کرده بالای آن پارچه مبلول در روغن بید انجیر یا دراب گرم بدارند و این نوع بدین تدابیر کم محتاج شود و بهر آنکه از لذعه ورم پرهیز
و قطع غذا و امتحان حقنهای مذکوره بسرعت زائل شود قرشی و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که در حقنه ریحی مثل
سداب و زیره و اکلیل الملک و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخورانند و بیشتر
و فلونیا وقت شدت وجع نافع بود و سفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطکی و کندر هر چه ازین حاضر باشد بشکر بدهند و سفوف اسطوخودوس
و حالی نیکوست و تکمید بگاورس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بشکم مالند و یا روغن بابونه که دران
سداب و زیره و چند بیدستر جوش داده باشند بمالند و شکم را بصابون و آب گرم در حمام حار بعد خفت وجع بشویند و کمتاد با آب گرم پر کرده بران
بندند و این حقنه برای ریحی و ثفلی نافع است بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف غاریقون سه درهم
در یک صد درم آب چندان بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده عسل و زیت ده درم بورق نیم مثقال محموده ربع درهم داخل کرده گرم گرم دو مرتبه استعمال نمایند
و غذا شوربای خروس پیر و شبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطکی و فلفل پخته بدهند یا شوربای جوزه مرغ و لحم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر درد در بسفایج
کوفته بصره بسته در شوربای خروس هنگام طبخ انداز ند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید مؤلف جامع و ابو منصور گویند که اگر وجع شدید
باشد و خوف غشی و هلاکت بود فلونیا دو دانگ بدهند تریاق نیم درهم با آبیکه دران زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورانند و اگر با قولنج غثیان
باشد حب الافاویه یا معجون راحت بعد تلیین طبیعت بحقنها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزورکاسر ریاح و حقنها و حمولات نفش ریاح استعمال
کنند چنانچه در قول بوعلی سینا و طبری مسطور شد و این سفوف بخورند خولنجان دارچینی شونیز هر یک نیم درهم قرفه قاقله صعتر فارسی هر یک یک درهم
کرویا دو درهم زراوند طویل نیم درهم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته بکار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطکی صعتر زیره سیاه
هر یک دو درهم جند بیدستر انجدان سداب هر واحد یکدرهم شربتی یک مثقال با آب گرم و از هر چه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس و غیره اجتناب کنند
و ماء العسل که در طبخ او در هر رطل ازان دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بر روغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع
گذشت مداومت نمایند که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب الغار و حقنه روغن زیت که دران سداب پخته باشند و در قول مسیح و ایلاقی گذشت نافع بود
دو سه روز مریض را گرسنه دارند بهر آنکه از شان این وجع ست که تناول غذا هیجان میکند و اگرچه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک از
آب گوشت مسلب بتوابل بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که آشامیدن شیره بادیان و زیره کرمانی و کرفس و انیسون با شکر سرخ و یا گلقند گرم بسود و سود نشد

علاج قولنج ثفلی

آنچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولا بمزلقات از لعابات و ادهان علاج کنند و در تلیین طبع و دفع ثفل کوشند و خروس سیاه کهنه
پیر را بپزند تا آنکه پاره پاره شود پس صاف کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ عصاره بسفایج و قرطم نیم کوفته اندازند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آن کامه و روغن بادام
باهم آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت
و بعد از غوص پیر یکپای چند بار آهسته آهسته بعده حقنهٔ لین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلا برگ چقندر و بنفشه و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم
هر یک بقدر مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنبر دران داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود و اما بتنقیه حاجت بود دادن دوا
سریع الاسهال مثل بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه بجهت نرم کردن ثفل شیر مادهٔ گاو نیم آثار و روغن زرد نیم پاو
ترنجبین یا شکر سرخ نه توله و یا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که با آلک مسرق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند
آنگاه بشیافات و حقنهای مسهل طبع اکتفا نمایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه و العناب بارده و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیر گاو
صاحب جامع میفرماید که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل برست و فرق میان این و احتقان طبیعت آنست که در احتقان ثفل در معای مستقیم یا اعور
یا در ذات تلافیف محتبس باشد پس با وی تهوع و تقلب نفس نبود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج
نامند و اکثر درین اطبا غلطی میکنند و علاج بچیزی میفرمایند که حاجت نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیزیکه درین نوع استعمال کنند تکمید در ابتدا است
پس هر قدر که تکمید زیاده کنند یبس میفزاید و درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجه عامه و ادویه مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند
و در قولون جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات متصاعد از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و این همه سبب هلاکت مریض است ابو منصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن بادام
دهند و آب انجیر و آب قانید و عناب و خیارشنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت درین نوع نافع است و حقنهٔ لینه مرطبه و همه مثل حقنه متخذ از بنفشه
و انجیر و قانید و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا اشوربا و خطمی یا لبلاب بروغن بادام دهند لیکن این بقدر حرارت و برودت دیده باید
و در صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بیست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران
فلوس خیارشنبر سی درم مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و مویز و حلوا اصول از نشاسته و روغن زرد و قانید بخورند بالجمله بسوی اسباب پس ثقل نمایند و سبب
ادراک کنند مثلا اگر قولنج ثفلی از سبب غذا یا قلت مقدار آن باشد هر چه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و آب گرم نوشانند و بعد
از ان حقنه و شیاف مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی اگر بسبب غذا باشد اگر ممکن بود که باقی از ان در معده از قی برآید بعمل آرند و غذا از مزلقات بارد
و حار و معتدل بحسب واجب مائل سازند و مزلقات بارد مثل اجراق دسم است و خاصهٔ شوربای خروس پیر چون آنرا بپزند تا ساقط شود و قوت باقی نماند
پس نجج کنند و قطع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار نمک و شبت و بسفایج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل
مرقهٔ اسفاناخ و چوزهٔ مرغ فربه و مثل مرقهٔ اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا حاجز شوند و میان
این هر دو فاصله کنند و ثفل را آماده لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی
مذکور شد نافع و حقنه از عصارهٔ چقندر و بنفشه سوده و مری و روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم است استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر قبضه سپستان بیست
عدد انجیر ده عدد و آب هفت رطل اندک خطمی سفید دران اندازند و بپزند تا یک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه
و روغن کنجد نیم اوقیه انداخته حقنه کنند و اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه جمیع ثفل برآید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خاکسترسپید بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر یک
ده درم آلو بخارا ده عدد انجیر ده عدد بنفشه جمعیه ترید ده درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنبر هر واحد
ده از ده درم شاخ کرنب قبضه بدستور جوشانیده صاف کرده آنکاه شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال مدلک

و حل نموده حقنه کنند و اگر امر شدید باشد و بمثل این حقنها انتفاع نیابند حقنهای قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنها بلغمی جهارشت مع ثقل

کثیر را نافع ست و از انجمله حقنه اشنانیه است و اما مشروبات مثل مری و شیر یاران و سقفی و سفرجلی ست بعد از آنکه مزلقات مذکوره در قولنج صفراوی

فایده نکند استعمال نمایند و انجیر بیان هر دو قوت متوسط است نشست که بگیرند شکر سرخ و خیسانیده و در مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند و همچنین

طبیخ انجیر مع مثل آن سپستان بمثلث بنوشند و اگر چیزی از مزلقات مذکوره نفع نکند از حبوب و اشربه قوی مذکوره در قولنج بلغمی منسوب بآن که احتباس شدید

بلغم و ثقل کثیر را شدید النفع ست چاره نباشد و از ادویه جیده قوی درین باب انیست که مویز و سپستان و خیار شنبر را حسب و جوب حال بپزند و آب او صاف کرده

ایارج فیقرا مثقال با اندک روغن بیدانجیر و آمل کرده بیاشامند و ایضاً بگیرند ایارج فیقرا دو درم و روغن بیدانجیر هفت درم و در طبیخ شبت بنوشند و کسی که استسقا

تناول مثل ماهی سرو سپیده بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفراغ کند و بران آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشد بعد از ان حرکت و ریاضت بسختی کند

اکثر اسهال آرد مسیحی گوید که اولا اغذیه مرطبه دهند بعده آب کدو اندران بابونه و خطمی و سپستان جوشانیده و روغن کنجد و خاکشی و نمک نفطی درو حل کرده باشند

حقنه کنند و مطبوخ معمول از مویز منقی و انجیر و سپستان یا خیار شنبر و ایارج فیقرا و روغن بیدانجیر بیاشامند و این دو انجیر اثقال را نافع ست تخم کتان حلبه

حب الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند دو اوقیه از ان با قدری ترنجبین و روغن کنجد بنوشند هر روز دو بار مادام که در دو باقی بود و از غذا اسفیدباجات

دسم بلحم فربه دهند و در طبیخ انجیر و قشمش و عسل استعمال کنند و هر صباح دو اوقیه آب حقنه مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماء العسل بخیسانند

تا منحل شود و قبل طعام به ساعت از ده عدد تا پانزده بخورند مجوسی گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم و ترنجبین پانزده درم بنوشند و غذا

مزوره ماش نخود و مغز بادام بسیار و ماکیان فربه و شوربای چرب خورند یا شربت بنفشه بست درم و ترنجبین ده درم و فلوس خیار شنبر پانزده درم

ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع ثقل امعاست تخم کتان حلبه حب الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند

تا بیک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم و روغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بست درم ازان بنوشند خجندی گوید که هر صباح شربتی از اشربه

مزلقه مثل شربت بنفشه و جلابات بشکر طبرزد و نبات بلعابات یا ترنجبین بلعابی از العبه و روغن بادام شیرین بنوشند و تغذیه بشوربای ماکیان فربه نمایند

بعد ازان حقنه لین مثل ترنجبین و فلوس خیار شنبر و تخم خطمی و تخم مرو و سپستان و روغن کنجد و بورق کنند و این حقنه نافع ثقل امعاست بزرکتان

تخم حلبه حب الرشاد هر یک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم برسم معمود مرتب کرده استعمال نمایند و این دوای مسهل نافع ست انجیر خشک ده عدد مویز منقی

ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین حل کرده و ده درم روغن بادام داخل کرده بنوشند و قبل

ازین مطبوخ یک مثقال ایارج فیقرا بخورند و چون مرض مداومت کند مطبوخ تخم کتان و حلبه و حب الرشاد بدستوریکه در قول مجوسی گذشت بنوشند یا روغن

کنجد یا روغن بادام و هرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز زیر آب گوشت مرغ فربه فافضل معمول متواتر و بحقنه روانند که بورق اقتصار ورزند و از اشیا که

نافع ست انیست که انجیر یا آلو بخارا را انکار زده در ماء العسل یا جلاب شکری تر کنند و چند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند و بعد آن اندکی ازان جلاب

بنوشند جه حالی و ایلاقی مینویسند که دو مثقال با یک مثقال صبر با یک اوقیه عسل و دو اوقیه شیر سود مند بود و طبیخ لبلاب و خیار شنبر نافع ست طبیخ انجیر

و بیخ فنجنکشت سود دارد و حقنه لین از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و انجیر و سپستان و سبوس گندم ساخته بروغن کنجد و نمک هندی و عسل و زهره گاو آمیخته بکار برند

و غذا شوربا مزوره ماش نخود و اسفاناخ و سبوس بشکر و روغن بادام و شوربای چرب و آب سبوس بشکر سود دارد و غذا اسفیدباج چرب [illegible]

کنند و روغن قرطم سازند و ماهی [illegible] بریان تخته بدهند و شربت بنفشه و شربت انجیر و جلاب سود دارد و آب ماهی از آن باشد بنوشند و اگر عطش از طعام سرباشد

بیفزایند و شربت بیاشامند طبیخ را نیم دارد و این شربت فواکه لذید الطعم است بگیرند مغز تخم خشک [illegible] سیاه منقی [illegible] مقشر [illegible] آلو بخارا

هر یک نیم من مغز [illegible] و انجیر [illegible] و قشمش [illegible] سپستان [illegible] انجیر [illegible] بر آب [illegible] باشند [illegible]

باشد و صبح جوشانند و صاف کرده یک من شکر و نیم من [illegible] جوشانند [illegible] تا بقوام آید شربتی [illegible]

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزرکتان و بهدانه با آب چقندر و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم بادیان
مثقال بجوشانیده شیرخشت و ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند و مثل گل بنفشه و سناء مکی و بسفایج و قرطم هر واحد پنج درم انجیر ده اوقیه
شبت چغندر قوی سازند و اعاده جلاب کنند نمایند و چون از ثفل باقی ماند روز چهارم بخشبانند که شراب کهنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **و اگر قولنج ثقلی از**
حرارت امعاء و یبس آن باشد فواکه بارده رطبه مثل آلو بخارا و شمش و شاه‌آلوچ خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمر هندی با مغز فلوس در عرق بادیان
مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه با آب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان مثل شربت دینار و شربت ورد و مانند آن بدهند و شیره تخم کدو
و شیره تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب ریشه خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و درینجا عوض شوربا های گرم حریره های چرب خورند و دیگر اشربه
و اغذیه مرطبه ملینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه
همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هر یک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی
مراره بود فصد باسلیق نفع دارد و اگر بالغی نبود مسیحی گوید کسی را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلو بخارا بیست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی
پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر بمالند و صاف کرده روغن بادام بران چکانیده بیاشامند و گوید که تعدیل مزاج باشربه و اغذیه لینه بارده
کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباج با جبات نرم و چرب با مرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره
مغز قرطم و طبیخ بنفشه و آلو و شمش مطبوخ و روغن بادام و شکر دهند و اگر شاخ برگ چقندر دران بپزند موافق بود و قلیل طبیخ خیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
نمایند ابن الیاس گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب هندوانه بیست درم بنوشند و غذا مزوره
ماش با شیره مغز بادام و کدو تر خورند یا جلاب از بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند یا این حقنه کنند
بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی برگ خطمی سبوس جو نیم کوفته و بلادر پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب سپستان هر واحد بیست عدد و همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقنه
کنند نجیب سمرقندی گوید که هر صباح آب تربز ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت جاهکی شربت تمر هندی دهند و این حقنه نافعست
بنفشه نیلوفر هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد روغن بنفشه پنج درم باقی اجزاء ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابو منصور**
گوید اگر شکم شدید الحرارة باشد آب لبلاب یا آب بادرنگ بیست درم خیارشنبر و روغن بادام یا کنجد بنوشند یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درمی و ثلث درم
با لعاب اسپغول سرشته قرص سازند و یک قرص با جلاب بدهند یا آب ترنجبین بیست درم بدهند و اگر یبس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و تیز
شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شربت کنند ترنجبین بنفشه بپزند ده درم و یا ایارج سقمونیا مشوی در به بنوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت
باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا اعتیاد نمود رجوع نکند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان بماء السکر و روغن بادام خورد و بیشتر تناول آلو بخارا
در ماء السکر تر کرده هر روز از ده تا بیست عدد قبل دو ساعت از طعام تناول نماید و گاهی بنوشیدن روغن بادام شیرین یکبار در هفته باین نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید
سه عدد مویز منقی بیست درم بنفشه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا دو رطل شود و صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنج درم روغن
بادام بنوشند بعضی از متاخرین نوشته‌اند که بعد نفث صبح این حقنه لینه بعمل آرند بگیرند برگ خطمی سی درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک
هفت درم حلبه قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بیست عدد آلو بخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده
صاف کرده روغن بادام شیرین ده درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حلوان شیرخواره و ماکیان و بچه آن فربه و روغن
و نقانق بجای حرشف و بلبوب و خبازی و چقندر رسانند **و اگر قولنج ثقلی بسبب کثرت تحلل** الرطوبت بدن باشد در مکان سرد نشستن و قیلوله نمایند
از روغنهای مرطب مثل روغن گل و آن بر بدن مالند و ادویه لینه لقمه خورند و اگر گاهی را کوفته آب بگیرند روغن گل نیم وزن آن

تا روغن بجا ماند پس موم سفید دران گداخته بمالند بهتر تحلیل کند و افتقیا آسایش و جلوس در آب سرد مفید بود و بقول شیخ اگر بسبب تحلیل بدن و تعریق یا حرارت
شکم و یبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند و ایشان و هم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجب است که قبل طعام
چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا و چقندر و رطب نضیج و تین شیرین و آبکامه و شیر خشت و نیم برشت و انگور و انجیر و مشمش بخورند و مری بر ناشتا با زیتون الماء بنهار
خورند و دسومات در طعام زیاده کنند و قبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند و اگر تحلیل در بدن مفرط باشد تکثیف او بمالش
مثل روغن گل و روغن آس و قیروطی آن نمایند و حمام کم کنند و استعمال سائر تدبیر مذکوره و استحمام بآب سرد کنند محمد و گوید که آنچه بسبب کثرت مشی و تعب
و تحلیل کثیر از بدن باشد هر صبح جلاب از خمیره بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و غذا حریره معمول از نشاسته و روغن
بادام شیرین یا از شیره گندم مع لحم حریره سازند و شکم و بدن را خاصة بقیروطی معمول از روغن بنفشه و خطمی و کتیرا و موم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته
و روغن بادام ساخته بخورند یا نان بسکه و شکر بخورند یا ماء اللحم بسیار چرب بخورند و مسکن مریض در موضع بارد و مهب شمال باشد محمد خجندی گوید که علاج
این نیز قریب آنست که از ثقل یابس باشد و هر صبح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین بنوشند و غذا مزوره ماش و نخود و بشیره مغز بادام یا روغن آن و شوربای
چرب بخورند و چقندر بادهان رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بادام و تنطیل با آب شیرین نیم گرم کنند و آنچه از تحلیل بدن باشد این روغن سفرجل بمالند
بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب بهی سه رطل در ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهاده پس دارند و چون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ
خشک دران اضافه نمایند و اگر قولنج ثفلی از کثرت درد و بول باشد اخراج ثقل با ادویه معلومه کنند بعده اشتها تناول خرما و مویز و حلوای
معمول از نشاسته و مسکه و فانید نمایند و شربت بنفشه و خیار شنبر و مانند آن که تقلیل بول و اقل تلیین [illegible] کند بنوشند و گویند که [illegible] مجرب است
و انجیر سود دارد و اسپغول و تخم ریحان مفید است و بهترین غذا مرغ فربه است و مدرات مثل خیار و بادرنگ و هندوانه و اکثر فواکه مدره و حبوب مدره مثل جاورس
و نخود و لوبیا و برنج و مانند آن ترک کنند و بقول اسمعیل و یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه و شربت آلو و شربت کاکنج و جلاب
و اسپغول دهند و طعام مسکه و شکر و اسفاناخ و ماش مقشر و مانند آن و اگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر و مطبوخ او دهند و شکر سرخ در روغن کنجد حل کرده
بخورند یا روغن کنجد و اغذیه چرب و برگ چقندر و روغن بادام و حلواهای نرم دهند مؤلف جامع الصناعه گوید که آنچه تلیین ثقل کند مثل جوارش
[illegible] با آب گرم دهند و حقنه‌های لین حقنه کنند بعد از آن گلقند و حب البزور و فلوس خیار شنبر با شربت بنفشه و جلاب و مانند آن بنوشند و بعد انحلال قولنج
چند روز مداومت بر مرق اسفیدباجات و شوربای قنابر و فواخت و شفانین و دخول حمام و تنطیل آب گرم بر موضع باعتدال کنند و اگر قولنج ثفلی از رقت
صفرا باشد تنقیه [illegible] صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سددی مذکور شد بعد از آن اشیائیکه دران تنقیه و جلا باشد مثل مغز قرطم با انجیر و مثل
معجون [illegible] استعمال کنند و گاهی چقندر مسلوق مع نضیج بیت الماء و آبکامه و خردل پیش از طعام خوردن کفایت کند و علاجهائی که در قولنج صفراوی
بیاید بکار برند و در غذا مری و خردل و امثال آن کنند و انجیر خام بخورند و اگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد مثل لوغاذیا و اتریفل و قند و تقویة
دهند با تریاق کبیر و [illegible] خورند و از شرابها مثل خندیقون و میسوس و شراب صرف بنوشند و روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج
و بیدانجیر و قسط و غالیه و قطران و زیت و زفت و [illegible] و حقنة استعمال کنند و طلیه مقوی بر شکم و خاصره نهند و نیکوترین مسهلات درین قسم
ایارج لوغاذیا است و روغن بیدانجیر مطبوخ بادویه و روغن فیقلا یا ایارج فیقرا با آب افاویه نوشیدن و تمام روغن مذکوره بر شکم مالیدن نیز مفید بود و غذا شوربای
قنابر و عصافیر و فراخ سازند و بدانند که اگر بسبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند و اگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند
و شیخ میفرماید که اگر بسبب برد امعا باشد و مراق رقیق بود صاحب این را هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس می باید که دائم شکم پوشیده دارد و بپوشد
جامه پشمین یا پوستین آن بر شکم و منع سردی آن نماید و استعمال مرهمها و روغنهای گرم و فضولات حاره نافع است و گاهی حاجت بتکمید افتد و گاهی
احتیاج بادخال [illegible] در امعا حاره شود و بقول [illegible] ایارج لوغاذیا و [illegible] طبیخ [illegible] بعد این باید [illegible]

بارو روغن بید انجیر بنوشند ایارج فیقرا و معجون بلادری و سجزنیا و مثرودیطوس و اثاناسیا بروغن بید انجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه
بمصالح گرم بپزند و شراب کهنه لطیف و معجون یعقون بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که با معا رسد با دویه کنند که آنرا انفع رسیدن بهضم و اصلاح
وخاصیت بوده بسبیل استفراغ و این ادویه مشروبات و ضمادات و کمادات و مروخات ست و ثوم را درین باب خاصیت عجیب ست و جوارش فوتنجی
هنگام احساس بابتدای قولنج بارد بخورند و طعام ترک نمایند و بریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر بقطران و دوم مع زیت حقنه کنند
نفع بخشد و سرگین کبوتر بعصارهٔ پودینه و روغن بید انجیر نافع بود و مشروبات و ضماد و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی و در قول شیخ مسطور شد
و اگر قولنج ثفلی از ضعف دافعهٔ امعا باشد هرچه بهر بطلان حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز کنند و طبیخ
و بسباسه و جوز بوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد با روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفید ست و بهترین غذا نخود و گوشت مرغ ست
و از حامض و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و شادریطوس و سجزنیا و جز آن نافع
بود و در اسهال او مثل ایارج فیقرا با آب فاوینه و روغن بید انجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیهٔ جیده مثل اسفیدباج و زیرباج و لحوم خفیفهٔ محموده باید کرد و بقول
ابن سرافیون روغن بید انجیر بماء الاصول بدهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم
را بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که دران افاویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند
و اگر از دیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شود پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر
نزدیک ناف و زیر آن بود حقنها که در انجا مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و شیشعثا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود و
و آنکه اندک اندک برنا شتا خوردن مادهٔ گرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و بر
بجهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیرهٔ بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثفل در روده
جمع نشود و درد زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید ست
مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله شیرخشت پنج توله آب کاسنی و کاسنی هریک نه توله و گلاب پاو آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند و بعده حقنهای
مسهله بکار برند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه تر کرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند
و روغن بنفشه و بابونه نیمگرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه تزاید تجاوز کند اضمدهٔ ملینهٔ محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل
و خطمی و آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان با هم سرشته استعمال کنند و باید اندران همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر عنب الثعلب
نیلوفر تخم خطمی خبازی جوشانیده گل خطمی در آب جوشانیده و مریض اندران نشانند و ازین آب اسفنج کرده تکمید زیر ناف نمایند نافع بود و حقنهای
مرکب از ادویهٔ مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و ادویه که اندک حرارت دران برای امعا باشد مثل حلبه و تخم کتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر
دران مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه انیسون
سه ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر جا جا گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن دران بپزند
و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب انار میخوش پاو آثار و گلاب نیم پاو و شیرخشت و گلقند هریک چهار توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند
لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه با آب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و دران با دویهٔ مشروبهٔ مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند
و در انجا شربت بزوری و بنفشه و شربت ورد مکرر و آب تمرهندی با قند و گلقند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی را بابتدای امر دوائی که در آن
قوت محلله باشد بنوشانند و حقنهٔ منقی بلغم بعمل آرند و معجون تربد خوردن مفید ست و از آب سرد و سفلاطات خصوصاً از کدو و خیار و مانند آن حذر نمایند
واجب بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و آنچه برای اورام باردهٔ اعضای باطنی مخصوص ست علاج انیست اگر ورم صلب

باشد حقنه کنند از چربی مرغ و روغنها و ادویه که کاسر نفخ ساخته باشند استعمال نمایند و بطبیخ حشائش باینه آبزن سازند و مطبوخ افتیمون بنوشند و شوربای جوجه
خورند و باقی تدبیر آنچه در ورم صلب جگر بیان یافته بعمل آرند و این نوع عسر البرء بلکه مهلک است کذا فی النبض الکبیر **اقوال متدربین** عیسی بن یحیی
گوید که هرگاه قولنج از ورم حار باشد و بدن متحمل اخراج خون بود باید که فصد صافن کنند بعد ازان آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب خبازی و آب برگ خطمی و آب
انار همراه خیارشنبر بنوشانند و بماء الشعیر و روغن بابونه حقنه کنند و از خارج ضماد برگ بنفشه تر و برگ خطمی برگ عنب الثعلب و برگ کاکنج باریک سائیده با بنفشه خشک
و خطمی و آرد جو و گل بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته و روغن بنفشه آمیخته استعمال نمایند شیخ میفرماید که در قولنج کائن از ورم حار واجب است که ازان خون بفصد باسلیق
اخراج نمایند اگر سن و حال و قوت و سائر موجبات دران رخصت دهند یا آنرا واجب کنند پس اگر ورم شدید العظم باشد و تا بحدی رسد که گرده بدان مشارکت
کند و بول محتبس شود باید که فصد صافن نیز بعد باسلیق کنند و اولا در علاج او ابتدا بمناولات بارده رطبه مثل ماء الخیار و لعاب اسپغول مانند آن کنند سوای
کدو که آنرا خاصیت ردی در امراض امعاست و ایضا بگیرند بزرقطونا چهار درم و روغن گل جید یک اوقیه و در دو اوقیه آب باهم زده بنوشند تا تلیین طبع کند
و آب انارین و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنب الثعلب که در امثال اینها شیرخشت و خیارشنبر داخل کرده باشند بنوشند و چون در مثل این حال بحقنها احتیاج
افتد بماء الشعیر قدری خیارشنبر و شیرخشت حقنه کنند و اگر در ماء الشعیر سپستان و بنفشه نیز پزند موافق تر باشد و اگر بجای ماء الشعیر آب عنب الثعلب کاکنج آمیزند شدید المنفعت
بود و من برای او حقنه بشیر خر که دران خیارشنبر مالیده و روغن بادام و روغن کنجد داخل کرده باشند دوست دارم نگاه در ماده صفراوی کثرت یابند پس
دران هنگام حاجت بدان افتد که اسهال بمثل سقمونیا و صبر جدا جدا کنند بعده به تبرید و ترطیب علاج بحسب ورم متوجه شوند نافعتر باشد و چون مرض
ازین موضع تجاوز کند و اندک لین ظاهر شود پس باید که در حقنه ماء الشعیر آب برگ خطمی و بزرکتان و اندک حلبه و بابونه و شبت و کرنب یا عصاره یا روغن این
هر دو داخل کنند و دران شلغم عصیر انگور و خیارشنبر آمیزند و همچنین در آنچه برای اسهال بنوشند شکر سرخ داخل نمایند و غذای او آب نخود و مطبوخ جو مقشر
سازند و ایضا آب بادیان بیاشامند و اما ضمادها بحسب اوقات از نفس چیزهائی که ازان حقنه سازند بحسب آن وقت کنند و اولا ابتدا کنند با ضمادهای
مبرده که دران قدری تلیین باشد مثل بنفشه و مثل بزرکتان بعد ازان میل بملینات اکثر کنند مثل بابونه و قیروطیات مرکب از مثل روغن گل
مع روغن بابونه و مصطکی و شحم و چون اندک مرتفع گردد دران مثل صمغ بطم و حلبه و زرفت داخل کنند و اما کائن از ورم بارد که آن خیلی اندک بود و از
معالجات جیده آن اینست که بگیرند روغن [illegible] یک جزو و این عجیب است و از ضمادها معمول از قیصوم و شبت و اذخر
و اکلیل الملک و سائر ادویه که بدان معالجه اورام بارده کنند آنچه در هر موضع میدانند نافع بود و از چیزهائیکه آنرا بسیار نافع ضماد قیصوم متخذ بمقل الیهود است
ابن عباس گوید که هرگاه قولنج از ورم حار عارض شود نشاید که صاحب او در اول امر دوای مسهل بنوشد که بدان امر مؤل بایلاوس میگردد بلکه
صاحب او را امر بفصد باسلیق و اخراج خون بمقدار حاجت اندک اندک بدفعات نه در یکدفعه کنند و ماء الشعیر که دران اصل السوس و تخم خبازی پخته باشند
بنوشانند و این ضماد بکار برند برگ خطمی و خبازی و عنب الثعلب و بنفشه تر هر واحد ده درم همه را باریک سائیده بدان آرد جو و خطمی و صندل سفید و بابونه
و اکلیل الملک هر واحد سه درم کوفته بیخته آمیزند پس [illegible] سفیده بیضه و روغن بنفشه و روغن نیلوفر [illegible] آمیخته بموضع ضماد نمایند و اگر احتیاج تحلیل
زیاده افتد لعاب تخم کتان با وی آمیزند اگر وجع ساکن شود و ورم تحلیل گردد فهو والا آب عنب الثعلب آب کاکنج و آب لبلاب هر واحد بیست درم
که دران ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و سه درم روغن بادام شیرین چکانیده باشند بیاشامند تا یکدو هفته و این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک
بنفشه نیلوفر سپستان هر واحد ده درم تخم خبازی و برگ خطمی و لبلاب هر واحد یک کف سبوس جو یک صره و خطمی یک صره عناب بیست عدد سپستان
سی عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف نموده نیم رطل ازان بگیرند و بران لعاب اسپغول لعاب تخم کتان هر واحد اوقیه و روغن بنفشه
روغن تخم کدو از هر واحد مثل او اندازند و فلوس خیارشنبر پانزده درم دران حل کرده صاف نموده نیمگرم حقنه کنند و صاحب او در آبزن آب
معتدل الحرارة که دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و اکلیل الملک و شبت و برگ کرنب جوشانیده باشند نشیند که نافعست و چون مرض

بمنتهی رسد مریض را آب طبیخ انجیر و بنفشه و تخم خطمی و خبازی که بران روغن بادام شیرین چکانیده باشند تا تحلیل شدن ورم بنوشانند و صاحب این علت
را در باب غذا نحویکه در قولنج صفراوی بیاید امر نمایند و بدانند که گاهی صاحب این مرض را عسر بول بسبب ضغط ورم مثانه را عارض شود پس باید
که فصد صافن کنند و زهار و تهیگاه را با ضمادهٔ مذکوره ضماد نمایند و آن موضع را بروغن بنفشه و بابونه و موم گداخته بمالند که تحلیل ورم و ادرار بول کند
ایلاقی و جرجانی گویند که طریق علاجش اینست که در بیخا و رادن دوای مسهل تعجیل نکنند و قومی دران عجلت کردند و مریض هلاک گردید و آنکه از ایشان
خلاصی یافت در ایلاوس افتاد و اولی آنست که ابتدا بفصد باسلیق کنند پس فصد صافن نمایند و خاصةً اگر بول محتبس باشد و اخراج خون بمقدار قوت
کنند تا قوت ضعیف نگردد و دوا مشروبه سرد و تر باید داد چون آب خیارشنبر و لعاب اسپغول بجلاب و چون شربت بنفشه و بهتر تلیین طبیخ آب انار و غیره
که در قول شیخ گذشت بروغن بادام بدهند و ماء القرع نشاید داد که او را در قولنج خاصیتی بد است و خبازی و خطمی سفید در صره بسته و بهدانه مساوی
جوشانیده صاف نموده سه وقیه ازین مطبوخ بگیرند و یک وقیه فانید خزائی دران بگدازند و روغن بنفشه یک وقیه آمیخته حقنه کنند و اگر سرگین گرگ
نیم درم بیاشامند روا باشد و اگر عوض فانید خیارشنبر یا شیرخشت کنند نیز جایز بود و ایضاً آب برگ چقندر پنج اوقیه و روغن کنجد و شکر هر یک اوقیه بوره نیم
و دو درم حقنه کنند و یا بنفشه ده درم خطمی سفید در صره بسته پنج درم سپوس گندم ده درم جوشانیده صاف کرده نیم وقیه روغن بنفشه و نیم وقیه روغن کنجد
و ده درم شکر و دو درم بوره آمیخته حقنه کنند و اگر باد و حقنه البسیار بود اندکی سقمونیا در آب کاسنی سبز و خیارشنبر حل کرده بدهند و بعد ازان اگر حاجت
اسهال بود تربد درین شربت افزایند و از ضمادات اول پارچه کتان بسرکه و گلاب سرد کرده ترکنند و بر موضع درد نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن
کنند و ضماد ملین در قول عیسی گذشت و ایضاً موم سرخ جزو روغن بابونه و روغن بنفشه هر یک پنج جزو آرد باقلا دو جزو زردهٔ بیضه بریان کرده
دو جزو لعاب تخم کتان بقدر کفایت باید که زردهٔ بیضه و آرد باقلا را بلعاب کتان بسرشند و موم با روغن گداخته آمیزند و ضماد کنند و ایضاً بابونه و آرد جو
و خطمی سفید و بنفشه همه را کوفته با آب و روغن سرشته ضماد کنند و غذا مزوره از کشک جو و نخود مساوی بروغن بادام کنند و اگر حرارت سخت قوی باشد
مزوره از نیشوق و آلو و اسفاناخ و مانند آن سازند و هر صبح آلو سیاه در جلاب تر کرده از ده دانه تا بیست دانه بخورند و آن جلاب نیز بنوشند و در آخر مرض این نسخه
سود دارد بگیرند انجیر پنج عدد مویز منقی بست درم بنفشه ده درم و در ده من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده هر صبح چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر
و سه درم روغن بادام شیرین تا ده هفته بنوشند و این لعوق بنفشه نافع بود بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پنج درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد
سپستان سی عدد همه را جوش داده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و هفت استار روغن بادام داخل کرده بقوام آرند پس هفت استار
بنفشه سوده بسرشند تا هموار شود و بکار برند طبع را نرم کند شربتی از پنج درم تا هفت درم و اگر ورم بارد باشد حقنها و ضمادها و شربتهای محلل
استعمال کنند محمود گوید که اول فصد کنند اگر مریض قوی باشد و درین نوع چیزی از ادویهٔ حاره استعمال کنند و پارچه سرکه کرده بر موضع درد نهند
و تنطیل با آبهای گرم کنند و روغنهای فاتره مثل روغن بنفشه و روغن گل هر دو مخلوط کرده بمالند و هر صبح جلاب از عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی
سه درم شکر سفید ده درم یا ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه پانزده درم دهند غذا مزورهٔ ماش یا شیرهٔ مغز بادام سازند و تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم
عناب سپستان هر واحد بیست عدد سیاوشان تخم خطمی هر واحد دو درم عنب الثعلب درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند فلوس خیارشنبر
پانزده درم و گلقند دران مالیده بنوشند و یا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل الحلاوت بروغن بادام بمرات تجرع نماید یا شوربای ماکیان فربه
باندک مغز نان بنوشند یا هر صباح جلاب شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند یا شربت بنفشه و شیرخشت هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده
بنوشانند و یا عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم جوشانیده دهند و غذا مزورهٔ ماش یا ماء الشعیر سازند و یا این حقنه کنند
بگیرند بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنا هفت درم جو کوفته خطمی سپوس هر واحد کف در صره بسته برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یک مشت همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ یا ترنجبین هر واحد پانزده درم روغن بنفشه ده درم داخل کرده

نیمگرم حقنه سازند و اگر در انجا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول
هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن کدو و روغن نیلوفر هر چه ازین باشد ده درم همه را آمیخته نیمگرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول
به روغن بادام و ماکیان فربه سازند صاحب جامع گوید که بعد فصد تضمید موضع باشیای محلله مثل صندلین و بوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی
و بنفشه سائیده نمایند و لزوم ماء الشعیر و شرب جلاب و لعاب بزرقطونا کنند و غذای او حریره معمول بمغز نان سپیده یا شیره جو با شکر و روغن بادام و مانند آن
سازند و اگر ورم صفراوی باشد ایضا فصد کنند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع باسپغول مضروب باندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند
ماء الشعیر برگ بارتنگ سپستان عناب … روغن بنفشه بران انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و آنچه بنوشند بسهولت نازل گردد بعد ازان آنچه انحلال
صفرا نماید مثل لعوق حماض و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و تمر هندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب با فلوس خیارشنبر بنوشانند جائز است و اگر ورم بارد بود
و آن اندک افتد مریض جلنجبین بنوشانند و بزیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بکشاید
جوارش تمری و فلوس خیارشنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل بسبزی بود بشرب ماء الشعیر ساذج لزوم کنند و حقنه آب چقندر
و روغن بیدانجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند برگ سیجان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن کنجد بپزند تا ملائم
گردد و پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد و فصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بکشاید
لزوم حقنه لین باین ادهان محلله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد ازان حب سکبینج و حب منتن دهند و قدر شربت آن نیم …
کنند و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشنبر سازند و بدانکه درین نوع قولنج ورمی نیز اطبا غلطی میکنند بهر آنکه باوی در اکثر تهوع و انقلاب نفس و امتناع
براز از خروج بود و پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویه حاره و استعمال حقنهای حاده علاج می نمایند و این در ورم می افزاید و قتل میکند و تپ که با قولنج می باشد
اعتبار حرکت آن نمی کنند و دران تفکر نمی … آن عدول می نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را هلاک مینمایند و این موضعی است
که طبیب دران تامل شافی نماید بعض متاخرین می پسندند که بعد فصد آب انار با شربت بنفشه بنوشند و یا شربت بنفشه با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب
یا آب برگ خطمی بفلوس خیارشنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار همه بمقدار نیم رطل گرفته خیارشنبر ده درم مالیده
روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق … بقدر نیم رطل … پنج درم فلوس خیارشنبر
دران مالیده و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته … مداومت کنند و آشامیدن فقوع … و شربت بنفشه
و شربت ورد نیز نافع است و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و حقنه بار دارکان … خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیارشنبر و … بنفشه
و شکر سرخ نیز اندران آمیخته باشند مفید بود و اگر ماء الشعیر عنب الثعلب کاکنج … خیارشنبر و شیر خشت آمیخته حقنه کنند نافع است و هرگاه چند روز بگذرد
فلوس خیارشنبر با آب طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه آب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان
و تخم … سفید و بورق و روغن کنجد و شکر سرخ میکنند و هرگاه طبع بکشاید … اعاده حقنه کنند تا آنکه منتفع گردد و با حقنه چیزی بر نیاید و اگر محتاج ضماد
باشند بگیرند بنفشه خشک … دران … حل کرده شیاف … خیارشنبر … ضماد … و صبر … آرد جو و مامیثا و حضض
و صندل … بگلاب کنند و یا از گل سرخ … صندل … هر یک … درم آرد جو بیست درم نمایند و بعد ازانکه … حرارت تسکین یابد … ملینات …
و روغن بنفشه موم بکار برند و نطول … سازند … بلغمی باشد و دران آشامیدن ماء الاصول … حقنه … اکلیل …
و … باشد سود مند بود و گویند که در قولنج که از ورم بلغمی … تعجیل کنند … مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد آنچه از ورم صلب باشد علاج او مثل سوداوی کنند

علاج قولنج التوائی و ثفلی

اگر قولنج التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت … و …

آن برداشته نیکو بجنبانند تا روده از جنبیدن بجای خود باز آید و در وساکن شود و پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر در روده بدستور باشد هیچ نخورانند و یا آب
عنب الثعلب پنج درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخوداب بروغن بادام بسیار بدهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب
همچنان یا مسول بحلق فرو برند و چند قدم راه روند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی باسفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و وضع روده
سازد و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا بر همین منحصر دارند و بر اشیای کم شامیدنی چرب اقتصار ورزند و یکدو روز بیشتر از شرب سیماب
شوربا غذا سازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ مرغن یک پیاله نوشیده متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل درد
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب به حلق بیرون افتد و یا بهر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و برفق مشی نمایند تا خارج گردد و طریق
سیماب اینست که همراه آب ورخت بید انجیر صلابه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود و دور نمایند و آب ورخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز نیکو بسایند
پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله که یکشبانه روز خیسانیده باشند سیماب بسایند تا آنکه سیماب صاف گردد هم جایز است
و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهد و بتدریج باز گرداند و اگر باز نشود دو کس دست و پای او بگیرند و بردارند تا پشت او فتح شود
و شکم در قعر افتد و او را بر همین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشارند تا روده بجای خود باز رود و پس محکم ببندند و بر همان شکل بخوابانند و بدانند که هرگاه روده صاحب فتق
خالی باشد فرود آید باسانی بجای خود باز رود و اگر پر باشد بمشکل باز رود و درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز نهند تا روده تهی گردد و در یاچ
خارج شود و پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زودتر تهی گردد و باسانی بجای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانیده پس
شیاف نهند و اگر با این همه تدابیر باز نرود بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست بر موضع
فتق فشارند تا باز رود و پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا پشت او همچنان دوتو باشد و بران شکل صبر کنند پس اگر روده
بجایش اگر هنوز درد قولنج و اعراض او بحال خویش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خاصه علاج قولنج ریحی و ثفلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاهش مذکور
گردد و بعد بجا آوردن روده بحیل مذکوره تبدیر شیح دارند و ضمید ادویه قابضه بر محل فتق و بستن آن موضع بنحوی که روده دیگر از جای او رفتن ندهد ضروری است

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس مینویسد واجبست که در حقیقت این نوع را از باب تعص شمار کرده شود و هر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود لغیر احداث سده بنفسه درد حادث میکند
لیکن با برعادتی که دران جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیراکه از جمله وجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند بلطفات
و مسخنات استعمال می نمایند و مریض هلاک میگردد و مسهل تر درین باب آنست که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب دران باشد پس علاج او تعدیل
مزاج و اخلاط و استعمال اغذیه بارد و رطب کفایت کند مثل آلو بخارا مع شمش و مثل آب انارین و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل اندک سقمونیا بجلاب و مثل بنفشه
و شربت او و قرص او و رب او و گاهی دران تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زیت لما قبل طعام یا تناول چغندر مطبوخ بزیت و مری کفایت در آنها
کنند و گاهی حاجت داعی باستعمال حقنها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و آنکیا مهر و روغن بنفشه یا ماء الشعیر بروغن بنفشه و بورق باشد و آنا در خلط متشرب
احتیاج بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافعترین ادویه برای خلط متشرب است و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه است بگیرند خار خسک سی درم
برگ چغندر یک قبضه بنفشه هفت درم حلبه قرطم پنج بادیان تخم خربزه کوفته هر واحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیار شنبر ده درم همه را بدستور
جوشانیده صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم صبر یک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن
سرگین گرگ یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود و مخدرات درینجا موافق است هر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کند و صلاح
آن نماید صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب بامعا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب
لبلاب ثلث رطل که دران بیست درم فلوس خیار شنبر مالیده یکدرم تربد و یکدرم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب الثعلب و آب

کاکنج و آب خبازی هر واحد ده اوقیه که دران ده اوقیه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بدهند یا آبی که اندران انجیر و عناب و سپستان و پرسیاوشان و تخم خطمی و خبازی هر واحد پنج رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند دو ثلث رطل ازان گرفته فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده و یک مثقال روغن بادام شیرین انداخته نیمگرم بنوشند و صاحب اقرابادین گوید که مرهم با روغن بادام شیرین جرعه جرعه مرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه با اندک زعفران سمیده و روغن بادام بیاشامند و شوربا با پیه چاکان و روغن بادام شیرین بنوشانند و اگر لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه از مجموع ثلث رطل با اندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبر و روغن بادام شیرین و روغن تخم کدو بیک درم تربد سفید و نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بیست عدد سپستان سی دانه جو مقشر کوفته بیست درم سبوس گندم تخم خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم بنفشه ریحانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چقندر هر واحد یک کف همه را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه ده اوقیه مری یک نیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند و اگر درد تیجان و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر کنند که دران عناب و سپستان و تخم خطمی چهار اوقیه بپخته و آب هندوانه و آنچه از آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه روغن تخم کدو روغن نیلوفر هم با هر چه ازین حاضر باشد بیست درم داخل کرده و همه را یکجا مخلوط کرده باشند بعمل آرند و از غذا شوربا های چرب مثل آن ماکیان فربه و روغن بادام شیرین و اسفاناخ و سرمق و چقندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج بروغن بادام شیرین و بیضه نیمبرشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبزن که آب او معتدل الحرارة باشد و دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جو مقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند بنشینند ابو سهل گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه باشد تنقیه آن نمایند اگر محتبس در تجویف امعا بود بسقمونیا و حب صبر و اگر غائص در شحم امعا باشد با ایارج فیقرا و باید که ماء الشعیر بنوشند و باشیای مسکن حدت اخلاط غذا سازند و بروغنی که اندران حلبه و خطمی و پیه بط تازه بپخته باشند حقنه کنند و هم او گوید که اگر با وجع تپ باشد مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و باسفاناخ بروغن بادام غذا سازند و بحقنه ملینه حقنه کنند سعید گوید که علاج قولنج حادث از اخلاط حاره اینست که اگر بدن از خون ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و بعد فصد اسهال بطبیخ ابلیلج و آلوبخارا و تمر هندی و خیارشنبر نمایند و بر شکم پارچه بگلاب تر کرده نهند و بحقنه نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه و لعابات بارده بنوشند و امر بامتصاص انار شیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمر هندی بشربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا مزوره اسفاناخ سازند و در آخر شوربای ماکیان بزعفران سمیده و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه و اشربه حاره منع نمایند بعضی متاخرین می نویسند که خوردن آلوبخارا یا مشمش سوزن زده در جلاب تر کرده بیست عدد نافع است و کذلک اسهال ماده بادویه بارده معلومه و ماء الشعیر بروغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بهدانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنبر نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویه حاره باشد آنچه در قولنج صفراوی گذشت بکار برند و بعد نضج ماده بمسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ایارجین با سفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب است و بعد تنقیه برای تعدیل مصطکی و لاجورد هر یک یک ماشه سوده در خمیره ابریشم بخورند و شیخ میفرماید که واجبست که استفراغ سودا بمثل طبیخ افتیمون و حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و سکبینج دهند و اگر حاجت حقنه افتد دران بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سر داروی حقنه لاجورد مثل غبار سوده یا حجر ارمنی آمیزند و گاهی در حقنه پوست بیخ توت داخل کرده میشود و تضمید شکم او و تکمید مثل شونیز و حرمل و صعتر و پودینه مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج حق بمزاج سوداوی حادث شود و هر آنکه طبع او یابس بود و علاجش در وقت صحت بغذاهای چرب و اشربه شیرین و حمام غیر معرق و ترطیب است اما اصحاب طبابت کثیر را قولنج از نفخ حادث گردد و محرورین از اصحاب صفرا از میل ثقل

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مؤلف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از اخلاط غلیظ و زبل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی و اشد اعراض و صعب قلق است

وچون مستحکم شود فی الفور هلاک کند و زنی را دیدم که این نوع قولنج او را عارض شد و مهلت نداد و فی الحال آنرا هلاک گردانید و قدما این نوع را اختناق معوی
ساخته اند بهر آنکه صاحب او مختنق گردد و استدلال بران بترکیب علامات انواع ثلثه مذکوره و شدت اعراض از تقلب نفس و تهوع و غثیان و آروغهای فاسد توان کرد
و در آن مرض تکمد ثابت در قولون بود و فقط و قلق عظیم باشد و علاجش آنست که اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و کلف ما النفرم
که در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاه گاهی باب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبزن نشینند و چون دو روز بگذرد حقنه لینه که دران روغن بسیار باشد
یکدو دفعه حقنه کنند پس اگر زبل منحل شود و راه بگشاید حقنه بصمغ تیز سازند و بشکر سرخ و روغن بید انجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کند
و رطوبات و وجع کم گردد و یکشربت حب منتن خورانند و یکروز راحت دهند و اگر حال تکمید را واجب کند بنمک جاورس یا با آب گرم تکمید کنند و اگر چیزی از
اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تمری خورانند و چون اعراض رطوبت بران ظاهر گردد بجوید که آنچه خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح قلیل
کمتر ازان بود چیزی از ایارج ماء الاصول بدهند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد ازان حقنها که در قولنج بلغمی مذکور شد حقنه کنند و چون امعا پاک گردد
و علامتش آنست که آنچه از حقنه برآید بدان چیزی مخلوط نباشد درین هنگام یکدو دفعه بزیت و آب گرم حقنه کنند بعده ماء الاصول یا ایارج بنوشانند بعده دران
حقنه اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صمغ بمقدار واجب و لائق قوت مریض باشند و اگر درینجا العلاج الزرجه باشد مثل این حقنه آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون
و کمافیطوس اکلیل الملک بابونه هر واحد کف کبیر سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در پارچه صره بسته بعده بگیرند جاوشیر و سکبینج هر واحد یکنیم درم
و در آب گرم حل کرده در حقنه بعد طبخ و تصفیه آن اضافه کنند و بران اندک روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج انداخته حقنه کنند و باید که حقنه مائل بحر
باشد بحقنه حاره آنرا احتراز کنند حتی المقدور مریض امر بامساک حقنه کنند و اگر این با اثر نکند این حب بخورانند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا هر واحد دو ثلث درم ایارج فیقرا
یکنیم درم جند بید ستر دو دانگ صمغ را در آب کنند تا حل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم ازان بر نهار بخورند و بالای آن
آب گرم که اندک روغن بنفشه بران چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطبا درین حب شحم حنظل هم افزایند و بعد خروج ازان شوربای قنابر و شفانین معمول با نخود کشیده
بخورانند و عمل او نیست که بگیرند شفانین و قنابر و دراج بکوبند بعده آب کنند تا بر آورده با روغن کنجد یا زیت آنرا بپزند تا نضج یابد اگر دو پیش لیبده صاف نموده
مغز نان سمید دران ترید کرده با ناشتی بخورند و اگر مزاج مستحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی ست که زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی بود و دو بسیار
باشد که عقب این نوع حالت شبیه بیرقان پدید آید درینصورت باید که تضمید طحال و کبد نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر رای واجب کند و امری از ضعف
قوت و غیره مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از امر معالجه جگر و طحال غافل نباشند بهر آنکه اهمال امر آنها خوف استسقاست

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین مینویسند که آنچه از تعفن هوا حادث شود و علامتش آنست که باکثر مردم عارض گردد و با کثرت عطش و التهاب و خفقان بود و آمدن بوی بد از دهان
و شدت درد و دیگر آثار وبا ظاهر باشد و در یکساعت هلاک کند پس باید شوربای جوزه مرغ مرغن ممزوج باب کامه و سرکه بالمناصفه بدهند یا شیر گاو نیم آثار با دو وقیه
روغن بادام بنوشانند و ایضا نقوع آلو با شیر خشت و ترنجبین خیار شنبر هفت توله در شیر گاو نیم آثار و ایضا روغن بنفشه بادام دو دو وقیه در هفت اوقیه گلاب بدهند
و بعد از گشادن طبع بتدبیر و باید از مع رعایت قولنج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اخذ کنند و شیاف مخصوص که در قولنج ریحی مذکور شد نیز در قولنج وبائی کمتر مفید بود

علاج قولنج عرضی

که از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گرده یا مثانه یا رحم یا سنگ گرده عارض شود هر چه در بحث هر یک از امراض مذکوره مسطور است بکار برند.

ایلاوس

و آن لفظ سریانی ست بقول بقراط تفسیرش المستعاذ بالله منه ست یعنی پناه خواسته شده بخدا ازین مرض و آن دردیست شدید که در امعای دقاق عارض شود
و او مرض حاد بسیار ردی ست و از هر سبب که باشد در اکثر امر مهلک بود و بسبب شدت وجع لاسیما چون صاحبش براز قی کند و مقعد لک اگر بوی بدان بدبو

باشد بسرعت تمام قتل کند و آن بقول اکثر قسمی از قولنج ست لیکن در امعای دقاق یعنی روده های علیا افتد و بقول جالینوس ترجمه ایلاوس بعربی رب ارحم ست یعنی ای
پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود و از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و ادویه خوردنی قبول نکنند و اثر
شیاف و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بر سبیل ابتدا افتد
بسببی از اسباب قولنج وگاهی قولنج منتقل باین علت گردد یا لجمله اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک یا سوء مزاج سرد خشک مادی یا غیر مادی بود و یا ورم امعای
دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا پیچ بود که در طبقات روده بند گردد یا التوا و خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب حرکت ناهموار که راه ثفل و ریح مسدود
گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا خلط غلیظ لزج مرتکب در ین امعا افتد و بسیار باشد که از تنگی صفرا بدین امعا فرود آید و ثفل را خشک کند و دفع
نتواند کرد و سبب این علت گردد و از طعامهای خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویه ناموافق که بغایت گرم یا سرد با قوت سمیه باشد این مرض
متولد شود وگاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتال افتد و شیخ مینویسد که ایلاوس مثل قولنج ست چون در امعای دقاق افتد و آن عارض
شود از جمیع اسبابیکه از ان قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این بسوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند وگاهی بسبب باقسام سموم
محدث ایلاوس عارض شود وگاهی بسبب شدت قوت ماسکه روده عارض گردد که بر چیزیکه در ان باشد مشتمل شود و آنرا حبس کند و فرق از قولنج در احکام آن
اینست که این از سوء مزاج سابق بیشتر از ان افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج بارد بود خصوصا چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود
و روده ملتوی گردد و ریح و بلغم مسدود شود وگاهی سبب او شرب آب سرد بر غیر وجه او بود و ایلام ایلاوس سخی با حداث سده بیشتر از ایلام او و تمزیق طبقات باشد
بلکه جمیع مضرت او از ان بود و این بخلاف آنست که در قولنج باشد و قسم ورمی در ین بیشتر بود از انچه در قولنج باشد و آن بسیار ردی ست و ایلاوس ثفلی خیلی
شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج بایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی بود از بعض ایشان ببعض دیگر در هوای وبائی منتقل شود و از
شهری بشهری دیگر بر سبیل انتقال امراض وافده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود این همه دلیل
ردی بود و این اعراض بمشارکت معده و بمشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در روز هفتم میرد مگر آنکه
تپ پیدا شود و بآن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تپ انتفاع یابد و چون تواتر قی خبیث و کزاز و فواق
اشتداد کند بکشد و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و فکیف رداءت آن و ردی تر ایلاوس آنست که براز در قی بر آید و آنرا منتن تا بعد
پس آنکه در ان عرق بدبو مثل بوی براز باشد پس آنکه در ان نفس بدبو بود پس آنکه آروغ در ان بدبو باشد پس آنکه ریح اسفل در ان منتن بود و تشخیص ایلاوس
باین علامات مخصوصه او باید کرد که درد شدید بالای ناف بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و بحقنه انتفاع بسیار نیابد وگاهی براز بسوی بالا مندفع شود و براز
و کرم قی کند و دهن و آروغ او بدبو گردد بلکه گاهی از جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلائل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس خروج چیزی
از اسفل لازم این مرض ست و اما عظیم حال قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظیم پذیرد لیکن حرکت قی و تهوع درین بیشتر بود از انچه در قولنج باشد
بهر آنکه این درد روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت
در ایلاوس اکثر از قولنج بود و ثفل در بلغمی و ثفلی این شدید تر بود از انچه در قولنج باشد وگاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره مستقیم باشد
پس هرگاه باین علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام او بهمان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شده و ایضا اگر در ابتدای عروض او قبل از اشتداد
و عظم وجع مؤدی بضعف و استرخا و خفقان بغیر سبب ظاهر پدید گردد و سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تپ
و عدم سقوط قوت بشدت بود سببش شدت قوت ماسکه امعا باشد **علاج** در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
واحد ست بحسب سبب علاجش بعلاج اقسام قولنج سدی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شراب صرف گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین
از سقمونیا و مقل هر واحد یک مثقال صبر دو مثقال حبوب مثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع ست و این قرص ایلاوس نیز سود دهد و قی را نافع بود تخم کرفس

انیسون و دارچینی هر یک شش جزو مصطکی چهار جزو فلفل و مرو افیون و جندبیدستر هر یک دو درم یک قرص سازند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر دارچینی
تخم کرفس و انیسون هر یک هفت نیم جزو ست و افسنتین پنج جزو سلیخه ده جزو عوض دارچینی و مصطکی ست و دو ثلث فلفل و مرو افیون و جند هر یک یک جزو
پاو بالامر قوم و در القوانی رست نشانیده بعد و رایحت بالند و شراب ریحانی با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ آب خیارشنبر نوشانند و حقنه لینه بعمل آرند
و باسفیدباجات نرم و حریره معمول از فانیذ و روغن کنجد غذا سازند و شیاف بطول ده انگشت ساخته بسر آن شوخ بره گاو طلا کرده یکی بعد دیگری بر دارند و اگر فایده
نشود و مبادا حصاص فی و بر بند و منفاخ در دبر او دمیده همان ساعت حقنه کنند و اگر هیچ تدبیری فی بند نشود باید که شیشه حجامت و یا محجمه ناری بر معده نهاده و دوا
دهند که هضم شود و جهت تنقیه ماء الجبن نوشانند و ایضاً جوارش سفرجلی مسهل نه ماشه معجون بلبن علو سجان سه ماشه در یک پیاله دوغ گاو ... عرق کیوره
و گلاب هر یک پنج توله روغن بادام شیرین پنج درم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معده بدهند که دوا البته هضم خواهد شد و دو سه بار اجابت طبع
خواهد شد و اگر وقت شام باز برازو رقی انداز دو دوای مذکور بدستور دهند و همچنین صبح و وقت دوپهر غذا شوربای خراطین دهند و شام باز دوا بدستور دهند
وقت تا یکیم پاس شیشه حجامت بر معده نهاده شود باید بهند تا هضم شود و همین تدبیر در عرصه دو سه هفته صحت می شود و بقول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا
بفصد کنند بعد از آن آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیارشنبر دهند و بگل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا و آرد جو
و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بیدانجیر بماء الاصول و خیارشنبر دهند و از خارج بضماد بابونه و اکلیل الملک برگ کرنب و برگ غار و حلبه و تخم کتان
تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکی و حب سکبینج دهند بعد از آن روغن بیدانجیر با ایارج یا روغن کاکنج بماء الاصول بدهند و اگر
از براز صلب باشد او الاحقنه لین بعمل آرند و بعده حقنه حاده تر از آن و در طبیخ بابونه و اکلیل الملک کرنب و شبت نشانند پس اگر در معده چیزی از غذا سبب
شدت تهوع قرار نگیرد زیره سیاه سماق بشراب ریحانی یا شربت انار منعنع دهند **اقوال حذاق** ابن سینا گوید که علاج ایلاوس قریب است از علاج قولنج
مگر آنکه این قوی تر است و مشروبات و بین نافعتر و ایضاً از حقنها نفع درین چاره نباشد بهر آنکه چون دوا از فوق نوشند و منع از خروج گردد پس حقنه از اسفل معین
نیک بهر مشروب شود و برایست که تقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن بحسب حاجت پس کدام یک را ازین هر دو که مقدم کنند واجب است که مر خبر را
ضعیف تر گردانند و بساست که درد این را نجع آب گرم تسکین دهد بهر وصول این آب بسوی آن بسبب موضع و تحلیل چیزی که در آن موذی
و قومی رای داده اند که صواب آنست که دو الاسفنجه امعا بوضع منفاخ در دبر آن بالایت کنند بعده حقنه کنند تا حقنه بر موضع بعید بسهولت رسد و فصد
در ایلاوس واجب تر است بهر آنکه اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر در وقت شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی از جهت
تفرق اخلاط ردی در بدن عارض شود بسبب احتباس آنها از دفع تا آنکه بدن بد گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آنها
باسهال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا از آن حیله است که ماده مولمه را از نفوذ بفوق منع کند و استعمال مزلقات مائل بحرارت و لهذا
حار بروغن بیدانجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفراوی و ورمی شدید الحرارة را و کذلک طبیخ شبت و نمک و زیت پخته و همچنین مالیدن بدن
بزیت گرم کرده و معالجه ایلاوس بلغمی مثل آنکه در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شد و مثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج کنند و این همه بروغن بیدانجیر
دهند و حقنهای معتدله جذب باسفل نمایند و معالجه ریحی مثل آنکه در قولنج ریحی از مشروبات نافع ریاح گذشت و حقنها کنند تا حقنه معین مشروب
گردد و محاجم کثیر بر اعلای شکم نهند و گاهی احتیاج به نشتر زدن بجای درد افتد و جذب ماده بسوی مراق کنند و معالجه ایلاوس از سوء مزاج ساذج
بدانچه سبد اضداد تبدیل مزاج و از مادی بتنقیه خلط نوعیکه در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجه ورمی حار و بارد بدانچه در قولنج گفته شده موافق تدبیر
ورمی بادهد نوشیدن روغن بیدانجیر بماء الاصول با خیارشنبر ست و بسایر علاجات معلومه کنند و ایضاً سنبل رومی و سنبل هندی و شبت و حب الغار
و بزرکتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مرو هر واحد مثقال پنج بادیان پنج کاسنی پنج کرفس هر واحد هفت مثقال انجیر پنج عدد سپستان ده دانه جوشانیده
بروغن بیدانجیر و روغن بادام تلخ بنوشند و معالجه صفراوی مثل آنکه در قولنج صفراوی بدان علاج کنند و معالجه القوانی و ... مثل آنکه در باب قولنج

گفته شد و ایضاً علاج فتق بوضع مناسب برای عود چیزیکه در فتق مندفع شده و به بستن آن باید کرد و آیلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجهٔ آن بمرقات
چرب و شوربای ماکیان فربه و بچهٔ آن و حملان سازند شوربای چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند و خصوصاً چون دران شبت و بیخ کنند تا نخی
و روغن بادام داخل کنند و بعد ازان حقنهٔ رطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجهٔ ایلاوس ثفلی اوّلا حقنهٔ لینه کنند بعد ازان بتدریج حقنه‌ها قویه نمایند
و عقب آن بشرب مسهلات خاص ثفلی کنند تا باقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس سمّی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در چیزیکه
بنوشند احتیاج قوت از ترید یا تخم ترب افتد و بعد ازان تریاق کبیر و فادزهر و مانند آن بخورند و شراب و ماء العسل و طعام او شوربای چرب سازند و چون
بر صاحبان ایلاوس قی تواتر کند و طعام قبول نکنند دوای مذکور در مثل اینحال از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان
بدادن نان در آب گرم مطبوخ ترکرده میگردد و آیلاوس که از اغذیهٔ عفصه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج است مگر آنکه
دران نفع مسهلات و مشروبات ندارند مجوسی گوید که اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجهٔ آن بدانچه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نمایند از فصد باسلیق
و اکحل اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید با ضماده و غیر آن که در آنجا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب قولنج حذر
کنند و فصد ننمایند مگر بعد از آنکه بدانند که مرض از ورم حار است و این معرفت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد قاتل است
و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با امعای دقاق باشد ادویهٔ مشروبهٔ مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماء الاصول با ایارج مخلوط بعسل و سکنجبین با روغن بید انجیر
و قرص معروف بشوارص با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد اشتداد کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن و شلیثا و دیطوس
و تریاق فاروق نیز درین باب نافعست و ایارجات کبار و مانند آن مفید و باید که از فلونیا حذر کنند و بمقداری که تسکین وجع کند باید داد و چون درد ساکن شود
اعادهٔ آن نکنند بهر آنکه انجام آن بد است خدر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و بقراط در ابیدیمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض اگر از خلط بلغمی باشد
شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا درد در پایهای او پیدا شود و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر مرض
بسبب ریاح محتقن در امعای دقاق باشد دوای آن شرب ادویهٔ مسهله و معجونات و حبوب نافعه آنست چنانچه در قولنج گذشت و حقنهای قوی بعمل آرند و هرگاه
این مرض بسبب دوای قتال باشد باید که معالجهٔ صاحب او بدوائی که مضاد آن سم باشد باستعمال قی و تریاق و مثرودیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم بیاید
باید کرد و آنچه ممدوح مثل و از اعطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب است معمول از لحم حمل فربه که دران مغز نان میده ترید کرده باشند و باید که این اندک
اندک بدفعات دهند و ایضاً لعابات بروغن بادام و بنفشه بدهند و آنچه از فتق حادث شود مداوای او رد امعا بسوی موضع اوست بغمز دست و بستن او
مع اضمدهٔ نافعهٔ آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون ازان صحت و صلاح یابد معاودت باغذیهٔ مألوفه از اول مفارقت آنها
نکنند تا آنکه صلاح تام نیابد بلکه تقلیل غذا کنند و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه نمایند و اغتذا بشوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطجنه سازند و تعاهد
و تناول کند فانید و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان ایارج مخلوط بعسل تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ
انیسون و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نمایند و شکم و نواحی امعا را بروغن که دران زیره و تخم کرفس
جوشانیده باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک بیفزایند چون دانسته که از مرض پاک شده ببقای تمام
و اگر مرض از حرارت باشد تقلیل غذا کنند و نان خشکانه بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج بدراج یا بچه مرغ خورند و برای ایشان جوزاب
شوربای ماکیان فربه یا بروغن بادام و بقله سبخته و روغن بادام و تعاهد آلو بخارا در شربت بنفشه ترکرده قبل طعام دو ساعت و امتصاص
فلوس خیارشنبر در جلاب ترکرده صالح بود و در هر سه روز یا یکروز در میان فلوس خیارشنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر
بدانند که بقیه ازان باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد
هر روز چهار اوقیه گرم کرده و دران پنج درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم

ظاهر شود و علاج اماس دموی و صفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیمار قوی بود و علامات دموی ظاهرتر بود اول رگ باسلیق زنند پس ضماد از برگ عنب الثعلب
و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه و میبختج سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک دو اوقیه که در آن ده درم
فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس
در حل کرده بنوشند و یا بنفشه و خار خسک و اکلیل الملک و خطمی و اصل السوس و بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه از آن با دو اوقیه آب خیار و دو اوقیه
آب لبلاب یا آب عنب الثعلب و ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفاناخ و برگ چقندر و مانند آن
بروغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالجه صاحب ورم بارد بنوشیدن روغن بید انجیر و ماء الاصول و خیارشنبر کنند و از خارج ضماد بابونه
و اکلیل الملک و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از خلط بلغمی غلیظ باشد حب کبینج یا حب صبر یا منتن دهند و شیافها و حقنها که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند
و قصبه حقنه درازتر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا بامعای علیا برسد و پیوسته ماء الاصول با روغن بید انجیر و ایارج فیقرا دهند و اگر قی بسیار گردد
و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق سائیده بشربت پودینه بدهند و دوائیکه در علاج قی و هیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم سوداوی قریب ازینست
و این معجون قی باز دارد و قولنج را بگشاید و درین علت موافق بود مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بجلابی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشند شربتی از درمی تا مثقال و تا دو درم و اگر مرض از سوء مزاج گرم و خشک بوده باشد یا فرود آمدن صفرا
برودة و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه
و فانیذ و اندکی نمک هندی و بیمار را در آبزن نشانند که در آن بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل السوس جوشانیده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم مصفی موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقنهای قوی کنند و خیارشنبر و عناب و مویز منقی و سپستان و اصل السوس
و بیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بید انجیر و یک درم ایارج فیقرا ترکیب کرده بدهند و گاه گاهی شیاف نهند تا طبیعت
را نرم کند و ماده را فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان
جوشانیده صاف نموده شکر در حل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثفلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن ادویه ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد
آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا ابقی برآید بعده تدبیر تلیین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد
علاج او در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض طاقت تحمل درد نباشد اولا فلونیا تری می دهند تا حس را خدر کند و مهلت دهد و باید
که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در مادهٔ قولنج نیفزاید و شهریاران و فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش تمری هر چه ازینها حاضر باشد پنج مثقال یا هفت
مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد و اگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد
ده درم انجیر خشک بیست عدد سکبینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بید انجیر
یا روغن کنجد هر چه ازین باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نفطی هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و جوارش شهریاران را درین
قولنج منفعت بینست و شکم مریض و نواحی امعای او باین روغن بمالند بگیرند آب سداب آب کرنس هر واحد پنجاه درم زیره نانخواه تخم کرفس هر واحد پنج درم همه را بپزند
تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بران انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون درد شدت
کند و غثیان و قی صفرا آید و یکدو روز از اغذیه خصوصا غلیظه اجتناب کنند و در آبزن بابونه و شبت و اکلیل الملک و خار خسک تخم بید انجیر و صعتر و پودینه
و عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندک از نخود آب بشیره مغز قرطم و تخم تیهو و دراج و کبک خورانند و چون تنقیه کنند و بقیه ماده بماند این شیاف
استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده و باقی را گداخته بدان بسرشند و شیاف ساخته بردارند

واین شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بورهٔ ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را سرشته شیاف سازند نجندی گوید که روغن بید انجیر را در قولنج شربا و حقنة
خاصیتی ست واین نوع را نفع دهد احتقان بلعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو بروغن بید انجیر مفید بود و چون غلبهٔ ریح و سدری باقی ماند در
روغن حقنه سیر و نانخواه و تخم سیاه جوشانند و این دوا نافع ایلاوس ست افسنتین یکدرم تخم کرفس یکدرم سلیخه یکدرم گلقند هفت درم جوشانیده صاف کرده
بنوشند و ما این را آزموده ایم و نفع او ظاهر شد و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثقال سخت مجرب در قولنج و ایلاوس جید ست خصوصاً در آنچه
سبب او ورم حار باشد به روغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اثقال صبر ست از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر
احتباس اثقال زیاده و مانند صبر را باندک سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال ست و سقمونیا سریع الاسهال پس اسهال آن با اختلاط هر دو بسرعت گردد و صحاح
قولنج محتاج ترین مردم بسرعت اسهال اند چه باید که ارباب قولنج و ایلاوس امر آبزن کنند تا آنکه آب بجای وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و از آن قدر
آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نگردد که از دفع ضعیف شود و باید که اعانت اعالی و تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه منظرون که محمد زکریا بغایت
می ستاید و در علاج قولنج بلغمی و در قول بعضی مذکور شد بسبیل ست و اگر عطش وغیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از غذا و مشروب با ورم بود پس ماء الشعیر
مالح دهند و حقنه با ماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب مقوی بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعا از شدت وجع بمجرد جست و تغیر رنگ زبان مایل بسیاهی
و تب قوی و غیر آن یافت گردد از مسهل حذر کنند که جالب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیره واجب ست
پس اگر تسکین نیابد فصد پاهای از مابض یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند
صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد پای کرده و فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم
شربت ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته دو کف سپستان خطمی هر واحد دو کف برگ
و چغندر بسته سپستان عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل
حریره گردد و بعد از آن پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض از آن صاف نموده و بهاون اندازند و بر آن پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب
اسپغول اندازند و اندک بورق آمیخته حقنه کنند تا بهتر باشد و حقنه نمایند و تضمید موضع با این ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصی الراعی برگ اسپغول
هر واحد یا قبضهٔ کبیره همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بر آن ریخته بدست بزنند تا مثل مرهم
گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گرداند و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و با شیای حاره حقنه نماید و در ورم مفرط ایذا رسیده مریض
را هلاک گرداند و اما چون ورم سوداوی باشد در آن حیله و درمان چاره شفای او سخت بسبب صلابت ورم و قلت رجا در تحلیل آن غیر آنکه آبزن بر آن
ابزن آتش پخته باشند ابزن موضع ورم ریزند و اندران مریض نشانند که بگیرند شیح ارمنی و قیصوم و بابونه اکلیل الملک از آن هر واحد پوست خشخاش گل خطمی
و بنفشه و سبوس و اندک نمک کوفته یک کف برگ ریحان و برگ کاسنی همه را در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و بعد از آن بگیرند و از آن بر موضع ریزند و آبزن
از آن نمایند و حریره معمول از آب سبوس به روغن گل یا بادام بخورانند و این حقنه معمول آرند بابونه اکلیل الملک و برگ شبت و برگ سداب قرطم کوفته و تخم حلبه
و پوست خشخاش و سبوس همه را بدستور مطبوخ حقنه بپزند و بقدر حاجت صاف کرده روغن بید انجیر و روغن نارین و مانند آن از ادهان داخل نموده
مخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع با این ضماد کنند سرگین گاو کنجره و حصنه مغز و آرد جو خطمی هر واحد
یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باک نیست چه از غلبهٔ عطش بر مریض خوف هلاکت عاجل ست و اگر
وجع افراط کند بروغن بید انجیر که در آن اندک افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون ورم رطوبی باشد باید که اندکی ایارج
مثرودیطوس و تریاق کبیر یکبار با آب گرم دهند و یکبار بروغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم کوفته
تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سبوس خطمی هر واحد بقدر حاجت و اندکی شیح و اندکی قیصوم و اندکی از جند بیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و صحیح را بگیرند از آن صاف کرده

اندک روغن بیدانجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیم‌گرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود ابن هبة الله می‌نویسد که اگر این علت حادث از یبس
اثفال باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشربت بنفشه مع خیارشنبر کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج بآب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ
سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخورانند و حقنه کنند و بشوربای خروس بشبت و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد
علاجش بفصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض تعجیل کند و بعد فصد ماء الشعیر بروغن بادام نوشانند
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیرهٔ تخم خرفه بلعاب جلاب یا بشربت بنفشه بدهند و غذا مزورهٔ زیرباج سازند و تبرید موضع ورم بآب عنب الثعلب و آب
حی العالم و صندل و گلاب کنند و چون تب ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج چوزهٔ مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش
بشرب شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و حقنهای لینه حقنه نمایند و در آخر بتقویه و غذا زیرباج دهند و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از ورم صلب باشد از جلوس در آبزن آب یاسمین کنند و بروغن کنجد مالش شکم نمایند و بر موضع تمدد قصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب بنوشانند
و حقنهای محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیهٔ مولدهٔ خلط سوداوی منع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود تنقیهٔ بدن بمطبوخ افتیمون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد و روده را بموضع او بغمز دست بران نمایند پس اگر عود کند مریض را بنشانند و شکم او را بدست
مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیمگرم ساعتی بطول کنند و غمز نمایند و اگر نزولش مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته
بردارند تا پشت آن خم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند اضمده قابضه بران گذارند و از اغذیهٔ غلیظهٔ منفخه منع
کنند و بشوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم بسته دارند تا از عود مرض امین گردند حصر یعنی قبض شکم و اسباب این
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود علاج آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیری خفیف بهر رفع
قبض از ان برگیرند مثلا آنجا که سببش غلبهٔ ریح باشد ادویهٔ ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت و یبوست امعا سبب قبض بود ادویهٔ مبرد مرطب ملین
بعمل آرند و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن دو سه روز بعده روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال در نیم آثار شیر گاو و ترنجبین نه توله بدهند که فی الفور رفع قبض
میکند و همچنین معجون ملین علوی‌خان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیاله ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد بازالهٔ آن مرض کوشند و بعض ادویه
رافع قبض که درینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب ترویح الارواح می‌نویسد که حصر قبض شکم ست زمانی طویل خواه باوی درد باشد
یا نه پس حصر عام‌تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط ست و علاج او قریب از علاج قولنج ست اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این مرض ست
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدت دو هفته استعمال این نمایند که استیصال قبض نماید انجیر زرد و بنفشه خشک و مویز منقی اصل السوس هر واحد
بکوبند و جوشانیده صاف نموده سه اوقیه ازان گرفته پنج درم مغز خیارشنبر دران مالیده و دو درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفایج و تربد حسب
اقتضای وقت زیاده کرده میشود و در مصطفوی نوشته که روغن بیدانجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه دارچینی بسباسه خیربوا سنبل الطیب
اشنه تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد و استحمام بوقت غلیان شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد و هر آنکه این مرض از ضعف دافعه قولون پیدا شده باشد
و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدتها می‌ماند باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آنست که منضجات سودا که در ان افتیمون و بسفایج بود
باشد بسیار نوشانیده مسهلات دهند بکرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دو سه و یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیرهٔ مروارید و زمرد و ابریشم علوی‌خان همراه ماء اللحم علوی‌خانی و یا عرق عنبر حکیم بقاخان و غذا در اثنای
منضجات شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاو ولیکن یک روز قبل از مسهل نان و پلاو موقوف نموده بر شاه چه مرغ و یا بر کهچری نمک
باشوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاوزبان و یا بادیان بنوشانند بعده آب بصرف شیر پریده [illegible] شوربا دهند
و اطریفل شاهتره علوی‌خان در دفع این علت از مجربات ست و معجون ملین ممدوح الیه یک درم شیر گاو نیم آثار روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ پنج توله

دادن در اخراج مواد و دفع قبض مجرب ست فصل گاه باشد که اطفال را بسبب غلبه رطوبات که مضعف قوت ماسکه است و یا بسبب عدم انصباب صفرا بر امعا قبض
حادث شود و علاجش اینست که اگر با تپ نباشد زهره گاو و بخور مریم بر ناف طلا کنند و یا مسکه و یا روغن زیتون با آب گرم آمیخته بر شکم بمالند و دست را وقت
مالیدن آهسته از طرف معده بطرف ناف کشیده باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیاف سازند و یا پودینه و بیخ سوسن سائیده بعسل سرشته شیاف
کنند که قوی الاثر ست و اگر با قبض تپ باشد این شیاف بعمل آرند ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج جزو خطمی صابون نمک طعام هر یک ده جزو بدستور متعارف شیاف
سازند و این حمول نیز مفید ست گل بنفشه ده درم گل خطمی ده درم برگ سنای مکی پنج درم نمک سنگ یکدرم مغز خیارشنبر هفت درم ادویه کوفته بیخته با مغز
خیارشنبر سرشته شیاف سازند و ضماد مغز فلوس خیارشنبر محلول در گلاب بر شکم مفید بود و اگر فائده نشود بحسب حاجت و رعایت مزاج بشربات ملینه منقیه
کنند و ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشه با روغن بادام مزیل قبض ست و خوردن اسپغول مسلم هر روز شش ماشه نیز رافع
قبض و دافع یبوست امعاست و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع ست بنفشه کوفته بیخته هم وزن شکر آمیخته وقت خواب شب با آب گرم خوردن تلیین
طبع می نماید ترنجبین سفوف بادیان و اگر مصطکی رومی بقدر ده [illegible] باقی با هم وزن شکر آمیخته همراه آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معده است و اگر این حب
غاریقون هر شب یکدرم بخورند طبع را نرم کند غاریقون ده درم عصاره [illegible] افسنتین [illegible] هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حبها سازند
حب دیگر برای رفع قبض [illegible] الیوا [illegible] سنای مکی سه توله [illegible] پوست هلیله زرد [illegible] هلیله سیاه هر یک شش ماشه پوست هلیله کابلی یک نیم توله بادیان
یکتوله [illegible] دو توله [illegible] سائیده بطور حب یا سفوف استعمال نمایند و همچنین برای قبض دائمی نافع گل بنفشه بادیان هر یک شش ماشه تخم قرطم کوفته یکتوله انجیر زرد
چهار عدد جوشانیده همراه گلقند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل چهار دو توله بدهند که ملین طبع ست دیگر سفوف گل سرخ و بنفشه هر واحد
یک توله نبات سفید دو توله از شش ماشه تا نه ماشه وقت خواب خوردن برای [illegible] ست سفوف ملین مقوی باضمه و رافع قبض پوست هلیله زرد و سنای مکی هر یک
پنج درم زبیب سیاه گل سرخ پودینه خشک مصطکی هر واحد یکدرم ترنجبین [illegible] درم کوفته بیخته خوراک دو درم با آب گرم شربت ملین که ادامت و دافع یبوست
امعا و ملین طبع ست و [illegible] قبض را نیز نافع و از مجربات حکیم ارزانی مرحوم بهدانه دو درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم اسپغول نه درم
عناب ولایتی بیست دانه سپستان بزرگ شصت دانه جوش داده صاف کرده بعده لعاب بهدانه و اسپغول آمیخته با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند و هر صبح با
روغن بادام آمیخته حسب حاجت بدهند نوع دیگر که رافع قبض و مخرج صفرا و مسکن حرارت ست گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هر یک ده مثقال تمر هندی
چهل مثقال زرشک چهل مثقال آلو بخارا آلو سیاه هر یک صد عدد همه را در ده رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پالیده صاف نموده شیرخشت یکصد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع ده شربت ست در یک هفته یکروز یک شربت بخورند معجون که باکثر امراض نافع و تدارک قصور
عمل مسهل هم میکند و برفع قبض دائمی فائده می نماید و در معده و قولنج نفع میسازد پوست هلیله زرد پوست هلیله [illegible] سنای مکی گلقند هر یک پنج درم گل بنفشه
تربد مجوف خراشیده دو درم [illegible] یکدرم کوفته بیخته با سه چند آن عسل معجون سازند و از یک توله تا سه توله با آب گرم بخورند معجون ملین نافع برای
قبض دائمی حار مزاج و نافع تپ [illegible] گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ تربد مجوف هر یک ده درم ترنجبین سی درم کشمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین با گلاب صاف کرده
با عسل بقوام آرند و ادویه خشک کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و کشمش را سائیده بسرشند قدر شربت دو درم تا پنج درم و در بعض نسخ پوست هلیله زرد
ده درم و سنای مکی بیست و پنج درم نیز داخل ست و وزن ترنجبین پا آثار و شیرخشت سی درم عوض عسل [illegible] معجون انجیر برای دفع ریاح معده و تلیین
طبع و هضم طعام معمول ست مغز بادام گل سرخ سنای مکی تخم قرطم هر یک شش توله بادیان زنجبیل هر یک دو توله دارچینی [illegible] قاقله [illegible] انجیر ولایتی مویز منقی
هر واحد یک رطل [illegible] کوفته بیخته [illegible] و انجیر و مویز را شسته و دانه بیرون کرده سوده با یک رطل نبات بقوام آرند و یک مغز تخم قرطم [illegible] و انجیر خشک
ده جزو بادام سائیده کرده بقدر حاجت بخورند که جهت تلیین طبع و مشائخ نافع و دیگر صاحب تکمله هندی منسوب که چون یک [illegible] یعنی هفت هفته برین [illegible] اوقات
کنند عادت قبض را دفع کند سفوف [illegible] سنای مکی نبات هر واحد [illegible] منقی پنج جزو ادویه را کوفته بیخته با [illegible] دانه کوفته معجون سازند و [illegible] یکماشه

مدام بخورند حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سرفه و معده خصوص بهر اطفال شیر خواره مجرب ست هلیله سیاه چهار جزو تربد چهار جزو بادیان هر یک دو جزو سقمونیا که بریان بکنند یک جزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و یکی خورانند و اگر بادیان پشک موش هر دو برابر با یک ساییده با آب نیم گرم بر ناف طلا کنند و اگر با آن برگ تربد یا تنبول بر بندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا ابو دینه تربد ساییده پشکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بقدر عدس حبها ساخته شیر خشته شیافها ساخته بروغن زیت چرب کرده بر داشتن مجرب ست فتیله اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر به آتش نرم معقود سازند و باشد خشته بعد با فتیله ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بردارند معمول کثیر المنافع ست و حب مبارک و روغن بید انجیر و شیر خشت و سکنجبین بقائی و مربای فلوس خیار شنبر و بعض سفوفات که در علاج ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع ست ابطای قیام و سرعت آن شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا بود یا عضو قابض یا عفص یا غلیظ یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو حابس اند و تدبیر این بحسب معرفت سبب می شناسند کثرت براز و قلت آن بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و بحال چیزیکه بسوی جگر فتح شود پس غذا بسیار رطب بیشتر سبب براز کثیر بود و ضد این براز قلیل باشد و چون عضو مصروف بسوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد بسیار بود و مقابله مفرط این هر دو بحسب مضادت سبب از آنچه مذکور شد می شناسند دیدان یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که حاصل شود در کسوت مزاج در بعید صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آنرا لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیفه چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن رطب مخلوق گردند بر آنکه این مواد صالح تر برای قبول صورتیست که آن حیات کمی و حسی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف ست و معهذا که از تولد این حیوانات عالم را منفعتی بزرگ است چه آنکه اینها بر عفونتهائی که در عالم متفرق ست مسلط میشوند و بدان اغتذا میکنند بسبب آن کلفت از مساکن مردم و از هوای محیط بایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونتها پاک و صاف میشود و کرمهای شکم از همین قبیل است بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی ست که در امعا متعفن شود و بسبب حرارت غریبه که دران حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد ولیکن در ان اثر ضعیف کند و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارت و یابس تیز و تلخ ست کرم پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج حیات ست و برامعا منصب نشود نیز تولد نکند و اما خون اگرچه شایسته آنست که از وی حیوان تولد کند لیکن بسبب آنکه صیانت طبیعت تسلط بر آنست و حاجت اعضا شدید بسوی آنست و آن مناسب اعضای انسان ست نه برای کرم حیه طبیعت آنرا ضایع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آنرا صرف موضعی میکند که از آن حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی امعا نریزد و اگر وقتی بسببی لختی خون بر امعا ریزد و در آنجا منجمد گردد پس باسهال دفع شود و چندان ثابت نماند که متعفن شود و از ان کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و در ان باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم هر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد معلوم ست آنجمله اسباب تولد او اغذیه خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و تخم خام و نیم پخته و شیر و حشرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و در عصیر و چرب و غسل با آب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلاء و شرب آب قبل هضم و خلط طعامها و توالی تخمها و بعد عهد بادویه ست و اقسام دیدان که در امعا تولد کنند چهار ست یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم مستدیر یعنی گرد و کوتاه و سیوم بزرگ عریض و کوتاه و سفید که آنرا حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک باریک که آنرا خلی گویند این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه مختلف میباشد بحسب اختلاف ماده و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جذب کبد و از جهت شدت عفونت بران استیلا نیافته باشد و کرمهائی که از رطوبت امعای علیا پیدا شود از ین قبیل ست و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب بطول یک وجب و گاهی زیاده از ذراع گردد و بعضی از ان متولد گردد از رطوبتی که جذب کبد متفصل و عفونت و کثرت مرور تفصیل آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود اخراج

فصل در بقای آن بر صفرا اعانت آن کند قبل از آنکه عظیم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهائی که از رطوبتهای مستقیم پیدا شود از ین قبیل ست و آن قسم کوچک بود و بعضی از آن متولد شود از رطوبتی که میان این دو در رطوبت بود و کرمهائی که از رطوبت امعای عور و قولون تولد کنند از ین قبیل باشد و آن قسم مستدیر و پهن و از آنچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً غلاظ عظام از آن پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس از جانبی بسوی معده منتشر گردد و از جانب دیگر بسوی مقعد و این عراض مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بران غشای مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا که از آن پیدا شده و دران تعفن یافته و کمترین کرمها در ضرر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود و بقای آنها تا مدتی که عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه اقسام باشد در رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در ردائت پهن نیست بهر آنکه ماده پهن باشد العفونة باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعد خارج شوند بسبب قرب از مقعد و بنابر ضعف که استطاعت تشبث بروده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند و از براز خارج نشوند بسبب بعد موضع آن از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی بیرون از خارج شود چنانچه در وقت بحران بیرون آید چه کرم کوچک را اندفاع سهل تر بود بسبب سعت امعا که دران تولد کنند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ آید اعراض آن تپ فی خبیث تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شده فی ست بگدازد و متفرق کند پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و از آن ابخره ردی بسوی دماغ بر آید و ایذا دهد و از حرارت تپ همه بر خود می پیچد و امعا نیز بپیچیدن ایشان رنجور شود و غثیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بی آرام گردد و آینها تپ درجه بهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و آیضاً تپ طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و آیضاً چون صفرا بسوی آنها در تپ انصباب نماید با آنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند ایذا شدید رسانند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم کرم که در شکم سوراخ کرده و از آن بیرون آمد شیخ الرئیس میفرماید که این سخن نزدیک من عظیم ست یعنی این معنی مرا درست نمی نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا و احداث آنها عفونات را در آنجا عفونت آنها سبب تپ شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع بتنقیه امعا مثل انتفاع بمگس و مانند آن در تنقیه عفونات عالم باشد بهر آنکه از آنها آفات دیگر پیدا شود مثل ربودن آنها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و مضادت کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی بسبب دیدان و حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت ربودن آنها غذا را و گاهی بولیموس پیدا کند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و تعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تابع این هر دو حال خفقان عظیم بود و اکثر دیدان در سن صبا و ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس جوانان افتد و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید هیجان کنند و تعب و ریاضت شدید گاهی دیدان را باسهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود و شدید الردائت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند خصوصا اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات بهر از دلیل جید نیست خصوصا قبل انحطاط لیکن چون با کرم زنده خون بر آید آن نیز ردی و منذر بآفت در بدن و امعا ست و اما خروج آن بقی دلالت بر اخلاط ردی در معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصه کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کنند بسبب کثرت رطوبت که در امعای ایشان بود و از فرط تناول غذا و عدم انهضام آن و همچنین بر امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سه بیش نبود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود و اما سبب درازی کرمها در چیست یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزای آن پیوسته بود دوم آنکه این روده ها تنگ تر و باریک ست پس از تنگی جایگاه و پیوستگی اجزای ماده آنچه درین امعا تولد کند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آنرا از هم در گسسته باشد کوتاه و گرد بود اما کرم کدو دانه بعدد بسیار و گرد و مسطح بود و دانه بهر آنکه جای آن فراخ تر ست و ماده فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشند از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند تا انبوهی و زحمت آنها کمتر بود و ایشان را لفافی باشد چون خریطه گرد ایشان در آمده و این غشا از جوهر آن غشای لنج ست که اندرون روده ها اندوده است

و اکثر اغشای مخاطی و صهر بیج الامعا گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنها گردد و کرمهای دراز بزرگ و قوی‌تر باشد و دیرتر
بیرون افتد لیکن علاج دوا بدیشان زودتر رسد و کرم کدو دانه خرد و ضعیف‌تر بود و زودتر بیرون افتد و علاج آنها دشوارتر بود و از بهر آنکه دوا دیرتر بدیشان رسد
و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد و بسبب استعمال
تدبیر مغلظه و اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ عسر الانهضام و ترک استحمام و اهمال تنقیهٔ بدن و طبری گوید که گاهی از دیدان امعا اسهال شود بسبب لذع امعا و الم او و حجت
آنها و ترسیل امعا غذا را و گاهی با وجود دیدان در امعا درد بود و سیما از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زعم کرده اند رطوبتی که از آن کرم متولد گردد با سائر
اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعه تولد کند غیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و اسکندر در کناش خود ذکر کرده که دیدان هفت نوع ست چهار از آن همانست
که مسطور شد و نوع پنجم عریض مستدیر شدید الرطوبت مثل مخاط که چون با براز خارج شود حرکت در آن نباشد و نوع ششم کبار بلوطی مثل دود قز که در احور تولد کنند
و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آنست که صورت او مثل مور بود غیر آنکه این را دهن و پایها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
در بعض بلد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحهٔ امعا چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسهال با خون و ریم کرم کوچک بر آید و این
ذهبی آنرا رد کرده است و گفته که تولد کرم در قرحهٔ امعا محال ست بهر آنکه فضول و صدید که از قرحه سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکه بسرعت مندفع شود
و تولد دیدان محتاج بوقوف خلط متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان من آنست که ابدی خطا کرده و وجه وقوع خطای او معاینهٔ یکی از انواع دیدان
مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و انطاکی گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده
در امراض دلیل موت ست و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر از دراد حادث شود و گاهی هلاک کند و بدانند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود
پس مبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و ایضا گویند نشاید که در امر این تهاون نمایند بهر آنکه در ذبول و دق و جوع کاذب و قولنج و صرع و خفقان
می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد **طرق تشخیص** تولد دیدان در شکم باید که اولا نظر بعلامات مشترکهٔ آن نمایند مثلا اگر احساس حرکت آنها و پیچ شکم و نهش
امعا و حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن و بهم ساییدن دندان در خواب و تری لبها در شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان و عروض غثیان
و کرب بر طعام و درخشندگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیئت غضبناک بدخویی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن
بهذیان بسبب صعود بخارات ردی بدماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون حیدن زبیر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
میخاید و گویا که شوق برآوردن زبان ست و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن در آن و تململ و اضطراب و هیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف
نبض و هنگام هیجان مثل ساقط و سردی دست و پا و ظاهر بدن و در اکثر امر براز رطب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبهٔ تشنگی چندانکه از آب
سیری نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض در وجع عروض سقوط و تشنج اطراف مثل مصروعین و گاهی
در شمول این حال عروض قی و اختلاف رنگ چهره و چشم در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین و عرق
با رسوع شدت بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید بیان
نوع باشد و الا بعلامات مخصوصهٔ هر نوع نگاه کنند مثلا اگر دغدغهٔ فم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصا هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط
اشتها و در اکثر کراهت از طعام خصوصا از چرب و فواق و گاهی بسبب اذیت ریه و قلب بمجاورت آن حدوث سرفهٔ خشک و خفقان و غشی و اختلاف
نبض و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و بغض از حرکت و از نظر و کشادن چشم بلکه مائل بودن بپوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و قی و کرب و گاهی خروج
کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آنها هنگام گرسنگی
و تحرکات قارص موذی و ضعف قوت مرخی مقطع متصل ناف بود و گاه گاه یک یک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر و حب القرع کند و اگر ذوق

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد مریض را در تمام چندان نشانها که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبه کند و گاه پاره‌ای نخ یا چیزی سر به شکم او نمند پس نگاه کنند اگر بالای ناف او بلند تر و حرکتی در آنجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلند تر شود و حرکت ظاهر گردد حب القرع و غیره باشد و اگر با خارش مقعد باشد و لزوم لذع متصل آن و گاهی رشته او وی تا آنکه غشی آرد و خواهش حاجت براز و دوام نرمی آن و هنگام اجتماع آنها زیر سر پهلوها و در پشت ثقل محسوس شود بر کرم کوچک دلالت کند **علاج کرم دراز** و حب القرع و غیر آن باید که تا سه روز شیر و شکر بنوشند بعد از آن بهر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی ده درم تربد سفید هر یک ده جزو سیر خشک و قنبیل و ترمس و حب النیل و قسط تلخ هر یک پنج جزو نمک هندی یکنیم جزو کوفته بیخته تا یکتوله با شیر و شکر بخورند و در نسخه حکیم شفائی خان وزن برنگ ده مثقال و تربد هر واحد یکدرم و درمنه دو درم و باقی ادویه هر یک پنجدرم و نمک هندی یکدانگ ست جالینوس گوید که برنگ کابلی در قتل دیدان فعل قوی دارد لیکن مضر امعاست و مصلح آن کتیراست و ترمس مفید خفقان و حزن و غم و ابخره سوداویه است مگر آنکه مضر ریه است و مصلح آن شیح و قنبیل از امات ادویه کرم ست بقوت مگر مضر امعاست و مصلح او شیح و کتیراست و قسط تلخ از ادویه شریفه در اسقاط دیدان و چنین ست و مضر مثانه و مصلح آن گلقند عسلی ست و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن ست پس قطع ماده کرم کند و اعانت ادویه بر اخراج کرم نماید و بعضی نفس تربد را نیز از ادویه مخرجه قاتله کرم شمرده اند و نمک مستاصل بلغم و رطوبات لزجه و خام ست و جید تر در آن هندی ست و ازین جهت قتل دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک و شونیز مساوی با زهره گاو و سرکه سرشته و یا درمنه ترکی [illegible] و صبر و قسط تلخ و کمالی(?) زیره و سیاه دانه هر یک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و قنبیل و ترمس و شیح کرم(?) و کرنب با سرکه آمیخته بر شکم ضماد کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویه حاره استعمال نکنند بلکه ادویه بارده چون آب برگ کاسنی و خرفه و توت سیاه و خرنوب و سکنجبین و طبیخ پوست درخت توت شامی و پوست درخت انار ترش و نقوع سماق و مانند آن که مسطور گردد بکار برند و بعد سقوط کرم و حب القرع اگر کامل از چهار درم تا ده درم بر ناهار بنوشند و از اغذیه لزجه رطبه مثل هریسه و پاچه و پنیر تر و نان فطیر منع کنند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که قاتل اقسام کرم ست ضماد بیخ قنطار الحمار بر ناف و گرد او و خوردن درمنه خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج دود و حیات شکم مجرب سویدی ست و ضماد ترمس مطبوخ [illegible] و کذا بخور مریم و کذا [illegible] بآب ترمس تلخ سرشته و کذا شونیز در آب نعناع یا سرکه کنند سرشته و شرب پوست بیخ انار ده درم با آب سماق بعد ریاضت شدید و کذا آب نعنع و کذا نعنع با سرکه و کذا آب آن و دوا وقیه یا اوقیه بشیر بز و کذا برادهٔ چوب ساج و کذا نفط سفید و کذا نمام با سرکه جوشانیده و کذا بیخ کابلی دو درم [illegible] تنها یا با سرکه سرشته و کذا اکل ثوم خورده بعده برنگ کابلی سوده بعسل سرشته خوردن و کذا اغاریقون سه [illegible] بعسل و کذا تخم کاکنج دو درم با شیح ارمنی یکدرم و کذا انجیر مع پوست و کذا جمیز خام و پخته و کذا تخم آن و کذا زنجبیل با آب بادیان و کذا روغن بید انجیر چهار درم بهار الاصول(?) و کذا تخم [illegible] در سرکه ترکرده تنها یا تخم دل زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا شاهتره با هلیله زرد و کذا خوردن تخم [illegible] و کذا آب زیتون سیاه و عسل و سرکه مساوی و کذا آب شفنین [illegible] مطبوخ و کذا [illegible] و کذا سداب تازه باریک سائیده در زیت خوشبو پخته ضماد کرده و کذا شیطرج(?) سوده بعسل سرشته بقدر [illegible] و کذا عسل و نمک طعام و پودینه و کذا سماق در آب خوب مالیده صاف کرده در آن شیره تخم خرفه بر آورده و کذا شیح ترکی سه درم بعسل و کذا از تخم [illegible] درم با دیگر دیدان آمیخته و کذا افتیمون سوخته دو درم و شرب و ضماد [illegible] هر واحد مخرج دیدان و حیات ست **و ایضا** [illegible] و شیح ارمنی و ترمس تلخ مساوی شش درم خوردن و کذا زعفران و مر و ترمس مساوی بشراب مطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجربات سویدی ست و شرب آب نبات خرفه و خوردن بقله آن و بعده نوشیدن آب آن و کذا خوردن ثوم خام بر ناشتا تا هفت روز متواتر و کذا حرف بابلی سه درم بیکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا جوز هندی کهنه و کذا آب برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا اقحوانا و سیر خشک و ترمس و مر و کذا اقحوانا و زوفای خشک و کذا ماذریون سیاه شش درم بیکنیم رطل آب پخته تا نصف بماند و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینه جبلی و کذا سیر چهار مثقال [illegible] سقمونیا بشراب عسل و قبل این خوردن ثوم بر ناشتا و کذا سیر ده درم و کرویا ده درم و کذا آب کرنب با آب شیح جبلی یا آب کرفس آمیخته و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیده و کذا [illegible] بعسل یکدرم تا دو درم تنها یا با قنبیل و کذا قسط هندی یک مثقال با آب یا بعسل و کذا پودینه سوده بر سرکه و نمک پاشیده و کذا پودینه نهری بعسل و نمک و کذا افتیمون سوخته سه درم

با تنبیح جبلی و کذا آب شکاع شبیح تازه یا جرم آن و کذا مغز حب المحلب و کذا برگ غرب یا پوست بیخ آن با آب خس سرشته و کذا مغاث و ترمس و کذا آب طبیخ قنبیط
و کذا روغن بید انجیر اوقیه با ماء الاصول سه اوقیه و کذا پوست بیخ کبر با آب برگ او و یا برگ او چهار درم خوردن و کذا برگ توت شیرین یا پوست بیخ آن یا پوست بیخ آن
هر سه کوفته که با نخاله سپید مجرب نوشته و کذا پوست بیخ آن چهار درم با آب سرد و کذا عرطنیثا تنها و بعسل و کذا حب کاکنج ده درم شبیح ارمنی دو درم آمیخته و کذا مغز جوز ده عدد
بر نهار خوردن و بعده زیت یک اوقیه نوشیدن و کذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نهار و کذا اطریفل دو درم سرخس و شبیح ارمنی هر واحد یک درم و کذا انیسون کهنه
و کذا آب نقوع بخور مریم یا سیاه و کذا اکل یاسمین ده درم سرخس یک درم سوده بعسل لیسیدن و کذا خردل با آب سرد و کذا حب الغار و شبیح ارمنی و کذا مر و کذا برنج کابلی
و مثل آن زیره کرمانی و کذا مرزنجوش سه درم و کذا پوست بیخ گلنار که آن رمان ذکر است و کذا طبیخ پودینه جبلی خشک یا آب تازه آن و کذا تخم متنان یکشبانه روز
در سرکه تر کرده برآورده دو درم بروغن بادام آمیخته بعسل خوردن و شرب ضماد تخم حنظل و کذا شونیز و کذا قسط هندی و کذا تخم حرمل و کذا جعده جبلی و کذا
زراوند طویل و کذا روغن غار و کذا زراوند مدحرج و کذا بسفایج و ضماد جوز هندی با یک سوده بر ناف و کذا صعتر بری و کذا افلنجه و کذا شونیز با آب تنبیح جبلی
و کذا قطران و کذا ترمس و شبیح جبلی سوده بطبیخ افسنتین سرشته و کذا روبیان و بخور سیاه سوده و حقنه با آب پودینه سبز و کذا قطران هر واحد مخرج حب القرع
و ایضا ضماد برگ شفتالو سبز و گل آن و مغز تخم آن و کذا ابورق بسرکه تند و کذا افوشادر و کذا برگ شمشاد سوده و شرب کرویا از دو درم تا سه درم و کذا آب
برنجاسف تر یا طبیخ او بماء العسل و کذا جوز بوا و ترمس تلخ و کذا راسن و کذا قرفة الدارچینی بسرکه و کذا هبید یعنی تخم حنظل دو درم و کذا کاشم از یک مثقال
تا دو درم شرب و ضماد نمام و کذا قفر الیهود و کذا حرف با آب برگ شفتالو هر واحد مخرج حیات و حب القرع است و گویند که استعمال بادام تلخ و ثوم و کرفس
و ترمس و کبر بسرکه و عسل و نمک و زیت و قرطم و زیره هر واحد مانع از تولید دیدان است و چون پوست بیخ توت بقدر هفت مثقال مخصوص
با برگ شفتالو جوشانیده بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفه است و دیگر پوست بیخ انار ترش سه دام بخته در آب نیم آثار بجوشانند هر گاه نصف
بماند بنوشند و همچنان تا سه روز متواتر بعمل آرند و بر آوردن کرم دانه از مجربات والد مغفور است و باید که بعد نوشیدن این دوا چند لقمه نان بروغن زرد مالیده
بخورند تا غثیان نیارد و اگر پوست مذکور یک درم با آب گرم بخورند نیز مفید است و دیگر پوست نارنج و آب بیخ کبر و مروا دانگ مغسول با جلاب هر واحد بجای
و شونیز با سرکه شربا و طلاء نافع و دیگر زیره کرمانی سائیده یک کف دست بخورند و قبل از این کباب تناول کنند اطریفل قشمیلی که جهت قتل و اخراج اقسام دیدان
و تنقیه مواد غلیظ فاسد و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل نافع پوست هلیله کابلی و زرد و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک بیست ماشه برنگ کابلی مقشر بیست ماشه ترید
موصوف شش ماشه قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندر جو تلخ هر یک پنج ماشه قنبیل ترمس افسنتین ورمنه افتیمون خردل نمک سیاه تخم حنظل سعد کوفی راسن
شبیح ارمنی پالپ پاپره برگ سنا هر یک چهار ماشه زیره سیاه زنجبیل انیسون مصطکی گل سرخ حب السلاطین مدبر هر یک سه ماشه کتیرا رب السوس هر یک
دو ماشه ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند ادویه عسل بقوام آورده بسرشند شربت از نه ماشه تا یک نیم توله جهت قتل دیدان کدو زیره سیاه
سه ماشه برنگ کابلی و درمنه ترکی هر یک دو ماشه ترید مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر یک پاو کوفته بیخته حب ساخته حسب مزاج بخورند نوع دیگر
قنبیل برگ پودینه برنگ کابلی نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی حبها ساخته سه درم بخورند که مخرج حیات و حب القرع است و گاهی ترید مجوف
در این می افزایند و گاهی تا نمک هندی وزن هر یک پنج درم و عوض هلیله قرد مانا شش درم داخل کرده بدستور همراه آب طبیخ درمنه ترکی یا شیر سپید دهند
نوع دیگر ترید موصوف دو دانگ برنگ کابلی شبیح ارمنی ترمس مقل هر واحد یک دانگ صبر زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفته بیخته حبها
سازند و جمله با آب گرم بدهند که مجرب است و دیگر برنگ کابلی پودینه خشک پوست درخت انار ترش هر یک پنج ماشه کمیله ترمس صبر سقوطری هر یک چهار ماشه
تخم حنظل سه ماشه نمک هندی دو ماشه کوفته بیخته در آب برگ شفتالو حب بسته دو ماشه یا زیاده وقت خواب شب بخورند که مجرب است و دیگر سرخس
قنبیل حب النیل شبیح ارمنی قشر کیلی درمنه خراسانی انیسون ترید افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک نیم درم کوفته بیخته بشربت
اصول سرشته حبها سازند و بخورند و عقب آن خربوزه بمقدار تناول نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که در قتل و اخراج حب القرع و حیات مجرب است و گویند که از این دوا خروج حب القرع

قیم

بطول پنج ذراع برآمده دوائیکه برای دیدان طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد آمله هر یک پنج مثقال تربد سفید سه مثقال خائیده
برابر ادویه آمیخته شش ماشه باب گرم بخورند و در نسخهٔ دیگر وزن هر سه ادویهٔ اول هر یک پنج درم و نیم و تربد سیزده درم ست و در نسخهٔ دیگر نمک هندی عوض آمله است
وزن هر یک دو مثقال و تربد بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال و فانید بدستور نوشته که باب حب بسته دو مثقال باب گرم بدهند دیگر برنگ کابلی مقشر سرخس
تربد قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هفت درم شیح ده درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته سه درم نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند دیگر برنگ کابلی
مقشر هفت درم تربد دو درم مویز سیاه پنجدرم باهم آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع در رطوبت لزجهٔ فاسده را از امعا بیرون آرد دوائیکه اخراج
حب القرع و استیصال ماده آن نماید برنگ کابلی مقشر تربد قنبیل کبسون و آن تخمی ست که از حبش می آورند لسان العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی و یا
هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده در گلقند یا اطریفل صغیر سرشته و یا بشیر تازه پاشیده بخورند دیگر درمنه ترمس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نمایند
دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دیگر گویند که این
دوا جهت دفع کرم بغایت مجرب ست گندش مویز بیخ ترمس هر واحد یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهرهٔ گاو سرشته حب
کنند و یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند دیگر سرخس دارچینی قنبیل دار فلفل زنجبیل فلفل سعد کوفی برنگ کابلی تربد سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته
بگلقند سرشته بقدر یکتوله بخورند که در قتل خراطین و حب القرع مجرب حکیم کمال الدین ست دیگر برنگ کابلی مقشر دو درم درمنهٔ ترکی یکدرم خرما دانه بیرون
کرده دو عدد مغز گردگان سه درم کوفته باهم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته معجون تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب ست صبر سقوطری
ایارج فیقرا ایارج جالینوس هر یک پنج توله دوا التربد قنبیل هر یک پاو سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب یدان و سفوف
برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافع ست ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که در قتل و اخراج دیدان بکار آید مغز کرنجوه و نمک باب بخورند دیگر
اجواین خراسانی باب سپیسه ساییده یکدرم با شربت قند بخورند که در دفع کرم شکم عدیل ست دیگر بابرنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند با شکر
سفید و روغن گاو بخورانند دیگر پلاس پاپره سه عدد ساییده در یک توله قند سیاه آمیخته حب بقدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند دیگر
آب برگ آرو با اندک نمک بنوشند دیگر آرو له خشک شش توله شب کیده صبح آب آن بنوشند دیگر بوره که به سرسینگهای چاروب میباشد شب ترکرده صبح مالیده
آب آن بنوشند حب مغز تخم کرنجوه یکتوله پلاس پاپره کمیله هر یک شش ماشه اجواین خراسانی سه ماشه سلابیه ده با قند سیاه بقدر کنار حبها ساخته
یک حب بخورند و در نسخهٔ دیگر زیرهٔ سیاه و در بعضی نانخواه عوض اجواین خراسانی ست دوا تخم حنظل درمنه تربد ترمس قسط تلخ بابرنگ مقشر پلاس پاپره
کالی زیری نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با قند سیاه و یا خرمای پوسیده سرشته بخورند دیگر موره اجموده مویز منقی هر یک دو درم باب بسایند و نگسا
نموده بخورند نافع بود دیگر نیر کچه سه ماشه با دیان شش ماشه در آب شیره برآورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید دیگر کمیله سفید پارهٔ ماسی اگر دشتی باشد
قوی از بستانی ست یکعدد و اگر کلان تر باشد سوم حصهٔ آن در آب شیره برآورده نمک سنگ یکماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع ست
دیگر روغن تارپین تا این یکدرم بروغن بید انجیر دو و نیم توله آمیخته بنوشند کرم را بکشد و برآرد و طفل را کمتر از وزن مذکور بدهند دیگر پوست بیخ انار ترش یکتوله
سپوس خود یک توله بابرنگ نیمکوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب ترکرده بشبنم گذارند و صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز
همه کرم بیرون آید دیگر یکدو روز شیر آشامیده از گلقند سنای مکی هر یک دو و نیم توله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد یکتوله سونته مویز منقی هر واحد شش ماشه
بعسل حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود دیگر اجموده برنگ کابلی نمک سنگ چواکهار پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصف
یکجزو کوفته بیخته نهار دو درم بخورند قاتل کرم و هاضم طعام ست دیگر برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم درم با دوغ
گاو بخورند غذا کهچری دیگر پوست درخت انار ترش پوست بیخ توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود دیگر
پوست بیخ بکاین ده توله در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه یک سکوره ماند با قدری قند سیاه شب بنوشند و صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز

همین طور بعضی آرند که کرم کبار و حب القرع دفع کند و دیگر در موی منتقی بجای تخم آن با جبه رنگ کنند و شیر کرنب بست و دانه و طفل اینچه دانه دهند نافع بود و یا روغن بلسان
یا چیره بر شکم و عانه بمالند و دیگر کمیله با جبه رنگ بیخ حنظل سرخس تربد مرداسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو هیچ عدد
مغز تخم کدو هجده سه عدد دو ربعه که ساییده در روغن دیودار و روغن مهروزه هر واحد دو و نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس
گفته باید که غرض مقصود در معالجات دیدان اینست که از اسباب تولد ماده مولد آن از ماکولات مذکوره بازدارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که دران کرم متولد
شود و کرم را با دویه که بنسبت آنها سموم ست بکشند و آن ادویه تلخ طعم ست که بعضی ازان حار بود و بعضی بارد چنانکه مذکور گردد و داد دیگر که بالخاصیت
این فعل کند و بعد قتل آن با دویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن
ضرر بهی رساند و ادویه حاره تا درجه سموم در تدبیر آنها هر وقت موافقتر ست مگر آنکه در انجا تپ یا ورم باشد و ادویه حاره تلخ بحرارت خود مقتضا اخراج کرم هست
و هم مقتضا کیفیتی ست که آنها حریص تر باشند یعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشند
و اما محمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آنست مگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی محمول از جنس چرب و شیرین میسازند تا کرم بسوی
آن بنابر محبت منجذب شود و چون بیرون آیند باوی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند
آن پنهان کرده بخورانند که بر تناول آن حریص باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر چیزی بخورانند و بعد از آن سموم در شیر داده
قتال آن مینوشانند و گاهی قبل آن کباب مص میکنند چه هرگاه کرم بوی آن می یابد بر مص اقدام میکنند تا بسوی آن منحدر گردد و پس هرگاه عقب او این ادویه
دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنهای سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آنست که معده را بقابضات طلا کنند و خصوصا آنچه دران قوت قاتله کرم باشد
مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب بشراب و اگر محل قبض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویه دیدان
بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و افضل آنست که در نفس چیزی از بوی دوا
مختلط نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتها ست چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت
اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر با افسنتین و مثل حب معمول از زنجفر طلا ازین هر دو و کذا لک صبر مع ربوب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع
شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال مقتضی بران کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت
مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصا با ضمیمه قابضه که قاتل دیدان باشند قوت ساقط نشود و بعد از آن خارج شود
یا بدفع طبیعت و یا بدوای مشروب و یا محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قوی تر ازان باید
که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و مستدیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آنست که مکان حب القرع بعیدتر از دوای مشروب ست و نیز آنها صحت
دارند و بر رطوبات که آنرا وقایه کنند پوشیده میباشند و گاهی در کیسه غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از ماده غلیظ تر و کثیف تر و اقرب بمزاج حار
یابس و اشد عفونت و شبیه بچیزی سمی میباشند پس شکل آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بران نباشند **ادویه حاره قتاله دیدان**
خصوصا کرم دراز اما مفرده مثل فراسیون ست و قردمانا یک مثقال و شیح و ترمس تلخ و سلیخه و آب آن و تخم آن هست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم
و نعنع و قنبیل و کمافیطوس و قنطوریون و شکاعی و شیح و ثوم خاصة گاهی حب القرع را قتل کند و یا برگ آس و صعتر و فوفل و افسنتین و تخم کرنب و پوست بیخ توت
بیخ رامن خشک سه اوقیه و زیره کرمانی و قیصوم و سعد و انیسون و تخم کرفس و حرف و فوتنج و تخم و اسهال آن مع قتل نماید و چون
لبلاب و بسفایج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر ست و چون انسان زیت را وافر بمقدار یک شربه بنوشد قتل و اخراج کرم نماید خصوصا
زیت الانفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و مرارت خود بنابر آن قتل کند و اگر شربه او یکدفعه ممکن نبود بدفعات بنوشند و حب النیل
قتال کرم حیات آنست و گاهی در کرم عریض نفع کند و اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق ست و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل ایارج فیقرا مثل این

ده است بگیرند شیح و افسنتین هر واحد یکدرم و ثلث آن و شحم حنظل ربع درم و نمک هندی یکدانگ بخورند و گاهی خوردن زیره و نطرون نیم انیم قتل کند و از جمادو
مثقال بخورند و ایضاً نطرون فلفل قرنبا نا مساوی شربت تا یکنیم درم و ایضاً فلفل حب الغار زیره هندی مصطکی لعبس سرشته یک لعقه صبح و مثل آن وقت
خواب بخورند و یا برهن شیح و فلفل و سرخس مساوی از یکنیم درم تا سه درم بخورند و افسنتین مخرج کرم طوال ست و کرم عراض محتاج بقوی تر از این ست **ادویه که**
خاص تر بحب القرع ست و آن قطران بود و در حقنها و اطلیه استعمال کنند و برنگ کابلی و مغز او و سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصارهٔ
او و قنبیل و شحم حنظل و صبر و شبیار در عراض عجیب ست و پوست بیخ از اشجار و گمان من آنست که این او کنار و از او درخت باشد و آنچه اخراج آن بلا اذیت
کند نیست که سه اوقیه آب بیخ برهن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب ست و علما ذکر کرده اند که از بیان مخرج حب القرع ست **و از ادویه عجیبه** درهمه اقسام
دیدان موی حیوانی ست سمی اخربون و قلقلیس از انجمله است که قتل آن منفعت کند اگر در انجا اسهال باشد و در قرابادین مطبوخی از آن و از قنطوریون ذکر کرده ایم
و ایضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بران شوربا بخورند بعده بگیرند برنگ کابلی شش مثقال و سرخس و قنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکه ترش یا در سکنجبین
حل کرده اندکی کباب بخورند تا دیدان حرص آن نماید پس از ان بمقدار یک جدین و تجربه واجب کند بنوشند **و اما ادویه بارده** و قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز ست
چون سه روز با سکنجبین بخورند و تخم کرفس بسیار قوی ست هر قسم کرم را بکشد و سکنجبین با دوغ بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکه مصری آن
غیر کثیر الحرارة ست و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا بیخ و ش که در آب همه شب بخته صاف کرده بنوشند و همچنین آنکه در ان بیخ او جوشانیده باشند
و آب بادرنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکوست یا بادرنگ خشک و ایضاً سماق در آب بالیده عجیب ست و طراثیث و گل مختوم بشراب عجیب ست
و گل مغره نیز عجیب بود و از تخم خرفه چون کثرت کنند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهوی تلخ و کرفس بسرکه پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کند و خیار
قریب این ادویه است و از قوت اینها بالفتر آنست که اخراج کرم عریض نیز کند اعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و غیر آن و این
یا بدوغ یا آب کرم یا سکنجبین بخورند **حقنها** برای اصحاب دیدان مطبوخات ادویهٔ مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی در ان مسهلات مثل شحم حنظل و صبر و تربد
و قثاء الحمار بحسب قوت و وقت داخل میکنند و در حقنهٔ ایشان استعمال قطران نیکوست و نفع عظیم می نماید و درین هنگام عایت مقعد معده کنند بشیافات زحیر یا بشرح
و اضمدهٔ معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه با آب شور یا آب نمکین بنطرون و مانند آن و خصوصاً بقطران نفع
میکند و گاهی در حقنهٔ ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصةً اگر حرارت باشد **ضمادات** برای اصحاب دیدان
ضمادات نیز از ادویهٔ قویهٔ مذکوره بسازند و مثل شحم حنظل و زهره گاو و عصارهٔ قثاء الحمار و بقطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر
و رب سیب یا رب سیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و شهیار مفید بود و چون این همه را جمع کنند صواب تر باشد و این ضماد نیکوست شونیز را در آب حنظل تر
یا بمطبوخ شحم آن سابیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز گوزن چون بر ناف ضماد کنند آنرا نفع کند و همچنین بروغنهای ادویهٔ مذکوره طلا کنند نفع بخشد
و خاصةً بروغن بابونه و افسنتین **اغذیهٔ ایشان** اما غذائی که بحسب مقابله بسبب واجب بود نیست که حار یابس باشد و در ان لزوجت نبود و در ان
جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیهٔ ایشان آب نخود و برگ کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافع ست و نوشیدن آب شور هم
از ایشان نافع بود و اگر اسهال و حرارت باشد چیزی که از سماق ترش کرده باشند غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم ست و همچنین آب انار ترش
و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از جنس سیر با آب سوم سازند و اما وقت و ترتیب غذا آنست که گرسنگی تنها بکشید
تا هیجان کرم و لذع معده گردد و گاهی اشتهار اسقاط کند بلکه واجب ست که قبل حرکت کرم و در وقت راحت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در هر اندک زمان
تناول نمایند و چون خوف اسهال باشد بر شکم اضمدهٔ قابضهٔ مذکوره استعمال کنند شیخ گوید باید که در اخراج کرم و حیات حب القرع اشیائیکه آنرا کیفیت قاتل
این حیوانات و کیفیت دیگر جالی و ملین شکم باشد بدهند تا اخراج آنها نماید و چیزی از آنها خارج نشود و دیگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود
و گاهی این ادویه بشرب یا حقنه و ضماد استعمال میکنند و در قتل حیات و دود پوپینهٔ نهری و قوه و جما شا بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت

و مانند آن که در قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ قطر اسالیون خوردن نیز مفید بود و اما حب القرع
کلان که کرم عریض ست آن محتاج بادویهٔ بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع ست
قسط تلخ چهار درم شونیز دو درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنج درم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم بشیر یا بسرکه یا بمری بعد از آنکه
شش ساعت گرسنه بوده باشد بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته پنج درم بشیر تازه
بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنج درم تربد پانزده درم کوفته بیخته دو درم بشیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد
باید که از اغذیهٔ غلیظه و دسمه اجتناب نماید و قبل غذا لقمه بکف خردل بر نهار بخورد یا مری قوی بر ناشتا بنوشد و این دوا دیدان کبار عراض اخراج کند
برنگ مقشر هفت درم بر گرسنگی شدید بخورند و این حیات کبار را برآرد و برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد مساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت
هفت درم قبل این شیر تازه سه روز بنوشند و در روز چهارم گرسنگی کشند و بینی بند کنند و دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع شدید بنوشند و ایضاً برای اخراج
حیات قردمانا دو مثقال آب شیح ارمنی معصور سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس یا پوست توت مطبوخ و یا حب الرشاد سوده و یا آب
پودینهٔ بری چهار اوقیه یا دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه با یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سیر کوفته آب حنظل بر ناف طلا کنند یا شونیز
سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود و حیات بادویهٔ مضاد مادهٔ محدث آن و بدانچه قتل و اخراج آن باسهال کند
باید کرد و از ادویه که این فعل کند آنست که مزاج او حار یابس مقطع باشد چه حدوث این علت از مادهٔ بارد غلیظ میباشد و آنچه دران تلخی و قوت مسهله یا جلا بود
پس به تلخی هلاکت این حیوان شود و باسهال و جلا اخراج آن از امعا بعد موت او کرده و این ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و افتیمون و برنگ
و ابهل و قسط تلخ و مانند آنست چون از این مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم بماء العسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید و گاهی آنرا زنده
ضعیف قریب از هلاکت برآرد و این دوا قتل دود و حب القرع و حیات کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس و برنگ هر واحد دو درم باریک سائیده
سه درم بعسل سرشته بآب گرم حل کرده بنوشند و ایضاً برنگ تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسرکهٔ ممزوج بآب بدهند که این هلاک
کرم و مقطع بلغم ست و دیگر شیح و افسنتین و قسط تلخ و قیسوم هر واحد یکجزو ترمس و سرخس هر واحد دو جزو باریک سائیده سه درم بسرکهٔ ممزوج بآب دهند
دیگر برنگ و سرخس و ترمس هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل سرشته در آبیکه اندران پودینهٔ نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند
و اگر خشیشهٔ خراسانی مسمی بخشیزک دو درم تا سه درم باریک سائیده بعسل سرشته بآب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند و دیگر بگیرند برنگ و سرخس و قسط تلخ
هر واحد دو درم تربد سفید سه درم باریک سائیده بعسل سرشته از پنج درم تا شش درم بآب گرم بدهند و یا بگیرند ترمس و برنگ و سرخس و قنبیل هر واحد دو درم
قیسوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یکنیم درم تربد شش درم ادویه را باریک سائیده سه درم تا چهار درم بآب ترمس مطبوخ بدهند و اگر تربد یک درم و شیح
دو درم گرفته باریک بسایند و بآب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس مساوی و کوفته بیخته چهار درم
بآب گرم و عسل و سرکهٔ ممزوج بآب بخورند نافع بود و بالجمله چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسرکه و عسل صاحبان دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید
و از آن ادویه انیست سرخس و برنگ کابلی و تربد و قیسوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و زوفا و پودینهٔ نهری و ابهل و قنبیل و کسی که ارادهٔ تناول
دوای کرم نماید باید که معدهٔ او خالی بود و از غذا چیزی دران نباشد و صاحب آن را سه روز قبل از تناول دوا شیر تازه بر نهار روز یکرطل بنوشانند بعد از آن آنرا
دوا دهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس از ان انتفاع یابد بجمیع جانی و ایلاقی مینویسند که از ادویهٔ مفرده آنچه گرم ست نافع است مر دیدان را تلخ و شیح و انجدان
بسرکه پرورده و باقی همانست که در قول شیخ گذشت و این ادویه بعضی بعسل خورند و بعضی بآب کامه و بعضی با سکنجبین آنچه خوش آید و از ادویهٔ سرد آنچه
گرم نیست نافع است کشنیز خشک سه روز هر صبح دو درم یا سه درم تا پنج درم آمیخته بخورند با سکنجبین و دیگر آنکه از بادیان و کرفس و بیخ آن سازند سودمند
و آب برگ شفتالو و پوست بیخ درخت توت و غیر آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر بعضی احتیاج افتد بکار بندند و آب طبیخ شفترق و آب کرفس

با سکنجبین می‌دهند و ادویه که مقصود از آن کشتن و باسهال بیرون کردن کرمها بود بر گرسنگی باید خوردن و اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر بران صبر
نتوانند نان با شیر خورند در روز سوم اول کباب بخایند پس میوه‌ها با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن سختی ریاضت قوی کنند بعد از ان کباب بخورند پس
آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کاره باشد تدبیر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه
قابض که مزاج آنها مضاد مزاج کرمها بود بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول شیخ گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کند علاج آن بضمادات باید کرد
و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر است از بهر آنکه دران همه منفعت ست و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید
و تدبیر صواب آنست که هر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح که بفارسی درمنه ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی و هلیله
سیاه و آمله هر یک مثقال ترمس و نخود سیاه هر یک مثقال تربد سفید سه درم غافث شش درم حب خس چهار درم شکاع اشیع سه درم همه را کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی بقدر جوزه معتدل و از پس این چندانکه توانند بر گرسنگی صبر کنند هر وقت که طعام خورند سخت بسیار بخورند و این بقدر کرم را بکشد و باسهال
بیرون آرد دیگر ایارج فیقرا و شیح و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی دانگی این یک شربت است دیگر حب نواد و جانتی و دار فلفل
زنجبیل فلفل سعد برنگ کابلی هر یک چهار درم تربد بیست و چهار درم فانید بقدر همه ادویه شربتی بقدر جوزه دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد قنبیل
و نعناع و برنگ کابلی و حب خس هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قردمانا هشت درم
همه را کوفته بیخته سه درم با آب شیح یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدهند و این دوا مجرب ست برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز هر یک ده درم همه را
کوفته وقت خواب بخورند و تخسیند و این اقوی ست شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ مازریون نوشادر هر یک دانگی همه را بزهره گاو بسرشند حب
سازند این یک شربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد با بکامه خورد و تخم کرنب
با انگبین سود مند ست و شونیز بعسل ماده ایشان را قلع کند حقنها این حقنه مجرب و در امتحان است بگیرند پوست درخت توت و پوست درخت انار ترش هر یک دو توله
و یک روز در آب تر کرده همه شب بجوشانند و صبح صاف کرده با آب برگ شفتالو آمیخته حقنه کنند و این حقنه مجرب بالاتفاق ست شحم حنظل سه درم قنطوریون
دقیق ده درم افسنتین ده درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا بمقدار ده استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون دران پرورده باشند
و سی درم آبکامه بیامیزند و حقنه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک تربد کوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیح و تخم کرفس و تخم کرنب هر یک پنج درم شحم حنظل
دو مثقال صبر ده درم قثاء الحمار مثقال همه را شب در آب بپزند و صاف کرده و ده درم قطران دران حل کنند و ده درم نفط سیاه یا دهن بیامیزند و حقنه کنند
نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را جوشانیده صاف نموده با آبکامه و آب زیتون یا با نفط سیاه و قطران آمیخته
حقنه کنند ضمادها تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ شکاع اشیع حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق
درین طبیخ حل کنند سخت قوی بود و اگر فلقند یا تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن فلقند تنها بکار برند سود بود و این ضماد کرمان
را بکشد و باسهال بیرون آرد و شونیز کوفته با طبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا
افسنتین و شحم حنظل و قطران و زهره گاو باهم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهره گاو و صبر و زیره و انگبین و مغز گوزن با پیه او سرشته ضماد کنند و اگر قطران و ترمس
و سعتر با این ادویه یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکه پخته و برگ شفتالو کوفته هر دو نیکو ست محمد زکریا گوید که در حیات تا چهار روز متواتر هر صبح شیر تازه
سه اوقیه و شکر سفید ده درم بنوشد و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و سعتر فارسی و دار چینی بخورند و روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و حب خس و ترمس و تربد
و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب النیل نیم درم کوفته بیخته سه درم به شیر بپاشیده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر باسهال تاخیر
کنند سرکه کهنه ده درم با آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقروط و قیم کوفته ترید کرده تناول کنند و اگر بقیه از ان بماند معالجه بکشنیز مع عصیده
انگور نمایند و یا بگیرند آبکامه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ زهره گاو یک مثقال و حنظل نیم درم ادویه را سائیده

بزهره آمیخته شیاف ساخته استعمال نمایند و از اغذیه بارده غلیظه مولد بلغم حذر کنند و برای حب القرع شیح و برنگ کابلی مقشر هر واحد مثقال سقمونیای مشوی و انگی نمک هندی یکنیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یک دانگ کوفته بیخته بشیر تازه یا شیره بدهند و یا مری ده درم بر نهار بنوشند و لبنیات و هر جنس اغذیه لزجه و رطبه ترک کنند خجندی گوید که اگر شیح را کوفته بزهره گاو سرشته بر شکم ضماد کنند کرم و یا از زیر آرد و اگر بر جراحات ضماد این کنند کرم متولد در آن دفع شود و این حقنه مجربست شیح قیصوم اکلیل الملک بابونه هر واحد کف برگ سداب ده درم برگ شفتالو ده درم برگ چقندر با قه همه را در دو رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و بران ده درم مری و ده درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یکنیم دانگ انداخته حقنه کنند و آنچه در جمیع انواع کرم سیما حب القرع نفع کند اینست بگیرند روغن تخم مشمش بزهره گاو و بوره ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقال و در آب افسنتین مطبوخ یا آب برگ شفتالو یا آب سداب حل کرده پنبه بدان آلوده ساعت بساعت حمول کنند و برای کرم دراز هر روز بر ناشتا مزوره نخود سیاه و ترمس بمغز قرطم یا بمغز تخم مشمش یا ... مخلوطی و خردل جوز یا عقید انگور یا کشنیز خشک و ... و جوز مری بخورانند و نانخورش کنند خردل سازند باین طریق که خردل کوفته در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این شدید الحدة و حرافت است چون بخورند دیدان ازان بگریزند و خارج شوند و این دوا مخرج حیات است شیح برنگ کابلی تربد کمیلا از هر یک چهار درم نمک سیاه دو درم قسط تلخ شش درم شربتی ازان پنج درم بشیر تازه و ابن جمیع گفته که آنچه در اخراج حب القرع تجربه کرده ام اینست که مریض را یکشبانروز گرسنه دارند و صباح هفت جوز بخورانند و سوای آن دران روز چیزی نخورند پس آنرا خارج کنند و گاهی غلاف آن خارج کرده و نوشیدن مری قوی و نانخورش برغوه خردل ناشتا استیصال منبع تولد آن نماید و این دوا در اخراج حب القرع بارها آزموده ام و آن همان نسخه مجربست که در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سه درم و ضعیف را نیم درم بدهند و شونیز سائیده بزهره گاو و سرکه سرشته بر ناف ضماد کردن درین باب قوی ست و آنچه اخراج کرم خصوصا حب القرع نماید آرد ترمس و افسنتین رومی و شیح ست شربا و ضمادا و یا نخود سیاه در سرکه تر کرده بر نهار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و همچنین آب سماق منقوع و آب بودینه و آب خرفه یا آب کرنب و آب سداب و آب گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ هر چه ازین خواهند از دو اوقیه تا چهار اوقیه با اندک عسل بخورند و اگر بیکی ازین آبها دو مثقال قسط تلخ یا روغن بید انجیر یا نیم درم حب الرشاد اضافه کنند فعل او قوی تر گردد و زنی جوان را دیدیم که از ناف او کرم بر آمد و بعد دو ماه یا کم تر ازان بمرد شیخ و قرشی مینویسند که تنقیه ماده بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ یا چیزیکه آنرا خاصیت بود یا اسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند و اخراج آن بتلیین طبع کنند و از حیلهای جید در اسقاط کرم با ادویه قتاله آنکه ازان نفرت میکنند و قریب آن نمیشوند اینست که صاحب او را چند روز شیر دهند که کرم آنرا دوست میدارند بعده گرسنگی شدید کشند و ادویه قتاله بشیر دور تر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمد و دیدان را بوی آن محسوس نگردد تا نگریزند بعده دفعةً بیخبر کرده بنوشانند و اگر قبل شرب دوا اندک گوشت کوفته بریان بی نمک و بدون کشنیز بخورند و فرو نبرند اولی بود و ادویه قتاله آن مثل شیح و خشبک و کبر و حاشا و غیر آن ست که در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل و صبر و سقمونیا و تربد و پوست بیخ توت و اسهالات نافعست چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراثیث و کشنیز خشک و سماق و تخم خرفه از قابضات ست چون با کرم اسهال یار گردد استعمال کنند و گویند که آب خربزه بالخاصیت قتل کرم نماید و سرکه خاصةً سرکه عنصل چون صاحب کرم هر شب بخورد بسیار نفع کند و ماده آن قطع کند و خصوصا بعض ادویه حب دیدان و لعوق که در علاج شهوت کلبی گفته ایم نافعست و اگر سقمونیا و مثل آن تربد بشیر تازه ناشتا بخورند کرم صغار و کبار اخراج نماید و ابن مثل آن عجیبست و گاهی ادویه با ضماد از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی ست ترمس مری و صبر و شحم حنظل و حب النیل با آب برگ شفتالو یا آلو سرشته حوالی ناف ضماد کنند و اگر معده ضعیف باشد ادویه را با آب به یا رب آن بسرشند و تغذیه باغذیه یابسه قلیل الفضول کثیر التوابل نمایند مثل قلایای ناشفه و مطجنات بری و کواخ کبر و صعتر و بادنجان و لحوم صید و نمک سود مقدد و با زیره و تخم کبوتر و نخود آب کثیر الملح و جمیع کوامخ و صحناة کبیره و هر غذای لطیف و جمیع بقول حاره حریفه مثل تره تیزک و خردل و سداب و جمیع ابازیر و لبوب گرم مثل گردو یا و سرکه کهنه و مری و جوز نارجیل ... کهنه و شرب آب شور و کبریتی و نحاسی و آب قرنفل و آب لیمون سحوق ... نمکین و تلخ و تیز قتل کرم نماید و باید که اغذیه بارده رطبه غلیظه مولد بلغم و چرب ...

و لحم بقر و مانند آن ترک نماید سعید گوید که علاج عام دیدان و حیات و حب القرع استعمال حقنها و ضمادات و آشامیدن ادویه است اما نوشیدن
ادویه بر سه نوع است اول آنکه بابطال تولد آن تمام شود و این بدانچه مضاد سبب محدث آن بود حاصل گردد و آنچه این فعل کند ادویه مقطعه بود که مزاج
آن حار یابس باشد مثل ثوم و پیاز و کرفس و ترمس و عنصل و کبر بسرکه و کرنب دوم قتل آن و این تمام شود بدانچه دران تلخی بود و مثل طبیخ افسنتین و آب
ترمس و صبر و قنطوریون و سوم اخراج آن از امعا بعد قتل آن و این تمام شود بدانچه دران قوت مسهله و جلائیه باشد بهر آنکه تلخی هلاک این حیوان بود و اسهال
و جلا اخراج آن گردد و اخراج آن بترمس و سرخس و شیح ارمنی و برنج کابلی و اصمد و افتیمون و غاریقون بود چون این ادویه مفرد و مجموع بکار برند و ضمادات
بر دو وجه است یکی ضماد قتال دوم ضماد مستفرغ اما قاتل حیات خلقند و تریاق است چون بدان طلای شکم باب شیح و آب قسط تلخ نمایند و ضماد مستفرغ
تضمید ناف بترمس بقطران سرشته و شحم حنظل و صبر و قردمانا بسرکه و زیت سرشته و حقنها نیز بر دو وجه بود یکی قاتل مثل زهره بقر و آب پوست توت و آب
کبر و آب نمک و قطران و روغن سداب دوم مستفرغ مثل آب شیح و آب شحم حنظل و بورق و قنطوریون و از استعمال حقنها حذر کنند چون در اسفل امعا نبود یا بود
باشد و غذا نخود آب یا گوشت بریان سازند و از اغذیه ردیه مثل البان و باقلا و سموک و کوامیخ حذر کنند و اگر باین تدبیر غرض حاصل نگردد و نفع ندهد الا سه روز شیر تازه
یک رطل بنوشند بعد ازان این نسخه لطف در حالت خلو معده استعمال کنند سرخس سه درم برنگ ترمس هر واحد دو درم قنبیل افسنتین هر واحد یک درم قیسوم شیح
ارمنی هر واحد مثقال خشخاش دو درم تربد و حب النیل و شونیز و قسط و غاریقون و مر هر واحد نیم درم حب اسا پیده دو درم بخورند و علاج این انواع که با تب باشد
بشرب جلاب و آب سیب و گلاب و خوردن خربزه هندی و توت و شرب آب کاسنی کنند و غذا چون تب ساکن شود دیباج یا سماقیه هند **افطاکی** گوید
که واجب است بدایت اولا ترک هر غذا که ماده دیدان ازان پیدا شود چنانچه مذکور شد بعد ازان استعمال چیزی که تعویق لزوجات و تقطیع بلغم کند مثل سعد [illegible]
و ایارج بعده بتناول مخرج اقدام نمایند مثل نوشیدن شیر تازه و آنچه مالوف کرم باشد چون شیرین و شوربای لحم و هر روز تناول طعام یک وقت مقرر نمایند
بعد ازان گرسنگی شدید کشند تا کرم در فم معده دهن کشاده جمع شود و درین هنگام ادویه معد قتل آن بخورند که خطا نکند و باید که بعد شرب دوا بسوی جنب میل
کنند بهر آنکه تولد کرم در بسیار امعا میباشد با جمله علاج انواع اربعه کرم واحد است بکیفیت و ترکیب اما بکم واجب است که دوای حیات کمتر باشد بسبب قرب آنها
از معده و درست به حب القرع بیشتر از ان و در خلی الشرار همه ادویه قاتله این همه تلخ مائل بحدت است مثل حنظل و شیح و صبر و ترمس و خشخاش کرد آنچه
قتل آن از زین قبیل نباشد پس بالخاصیت بود مثل برنگ و قنبیل و برگ شفتالو و بیخ انار و کبسون حبشی و سرخس و حب النیل و افتیمون بعده تکثیر مسهلات
باید کرد تا اخراج آن قبل از تعفن کند و بعد اخراج آن ملازمت خوردن چیزی نماید که ماده آن قطع کند مثل سرکه عنصل و مربی زنجبیل از ادویه مذکوره ضماد
بر ناف میکنند و بهتر ضمادها انست که در قول قرشی گذشت و از انچه اسقاط کرم نماید خوردن نخود در سرکه خیسانیده کرده است بر گرسنگی و مالیدن ناف
بشحم حنظل و ضماد آشراج ادویه مقل و ریوند و سقمونیا و تقویت فعل آن بسیار کند و از مجرب دران شونیز و زعفران در روغن نفط اند جیل و عود قماری است هر چه
ازین اعمال شود و گذا النعناع و نسرین نمام و زیره و کندر و برگ شفتالو و صعتر و شونیز باب پودینه و قطران سرشته بر ناف ضماد کردن و از مجرب است خوردن
بسرکه و بران شرب طبیخ بیخ انار و پوست انار ترش ممزوج بروغن گاو و سرکه و روغن نارجیل که نهایت مجرب است مثل انیسون تخم حنظل دو درم شیح هر واحد یک
زعفران نیم درم باب پودینه استعمال نماید و بدانند که تولد کرم مخصوص بشکم نیست بلکه در هر عضو که بود از ان رسد چنانکه مثل حبوب و آکل دندان [illegible]
و علاج هر واحد در محل آن مسطور شده و گاهی کرم در جراحت پیدا شود و علاج آن تنقیه و علاج جراحت است [illegible]
تناول کنند از دیدان [illegible] خلاصة العلاج مینویسد که تخصیص تا چهار روز با مداومت شیر و بعد شیر شود آب [illegible]
[illegible] یا چیزی گران [illegible] ساخته [illegible]
[illegible] بعد ازان [illegible] سرخس و [illegible] کابلی [illegible]
[illegible] القیل و قسط تلخ [illegible] مجرب [illegible]

با برنگ مقشر هر کدام یکدرم باریک سائیده با قند سیاه سرشته دو حصه سازند یکی ازان شب وقت خواب با شربت بنفشه بخورند و بخوابانند کودک را چهارم حصه آن کافی است
و اگر شب وقت خواب مشت کنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهار درم قنبیل و یکدرم صابون بهم مالیده سه حب ساخته با آب گرم فرو برند انواع دیدان
در همان روز بالکل دفع گردد باذن الله تعالی و از انجا که تولد کرم از بلغم بود مولدات بلغم را بالکل متروک سازند و بعد از تنقیه و دفع آن هر صباح ناشتا قدری
آبکامه بجرع باید کرد که از تولد آن منع کند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند هلیله سیاه افسنتین رومی درمنه ترکی برنگ مقشر گاوزبان شاهتره بسفایج
سنای مکی گل سرخ عناب سپستان فلوس خیارشنبر گلقند روغن بادام شیرین هر کدام بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده ترنجبین و غیره مالیده
و روغن در آن حل کرده بدهند و بعد ازان سفوفی از این اجزاء ترتیب ساخته مداومت نمایند زیره سفید زیره کرمانی کرویا دارچینی مصطگی گل سرخ پودینه بادیان گل گاوزبان
هر کدام یکجزو کوفته بیخته یک مثقال بعد غذا سفوف سازند و بامداد آمله مربی بگلاب شسته مصطگی اضافه نموده بخورند **مؤلف اقتباس** گوید که این حقنه قاتل
کرم است آب برگ شفتالو و خوخ و نیب آزاد درخت و پودینه و توت ترش و بیسه و افتیمون هندی و کرنده و قرطم و جوز ماثل و بهنگره و بید انجیر و روغن قثاء الحمار
هر یک چهار توله و فرنجمشک نه توله سداب افسنتین قنطوریون و قیقحه ترمس افتیمون درمنه ترکی تخم بیخ کبر قسط هر یک نه ماشه شب خیسانیده صبح آب
برگ نیب و بکاین و ابهل و کسوندی و ابلی هر یک نه توله و آب شور یکنیم پاو حل کرده بجوشانند که به نیم آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله شکر سرخ
نه توله مقل هر یک یکدرم شحم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سوده سرد کرده نموده روغن بید انجیر مرکب دونیم توله اضافه نموده بکار برند و این حب مسهل نیز نافع بود
کابلی صبر کشنیز تربد سفید برگ سنا برگ شاهتره هر یک سه درم سیماب کبریت زرنیخ بیش مدبر نانخواه زنجبیل هر یک دو درم کته افسنتین حب النیل مدبر سقمونیا
پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه سهاگه بریان فلفل گرد هر یک نیم مثقال حب السلاطین مدبر پشوره نیم توله کوفته بیخته در آب برگ تنبول دو پاس کهرل نموده
حبها بقدر نخود سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد با آب شبینه و یا آب لیمون کاغذی و این سفوف نیز بسیار مفید است برنج کابلی قنبیل سرخ افسنتین افتیمون
سعد برگ راسن ترمس هر یک نه ماشه حب النیل مدبر یکتوله تربد سفید برگ سنا هر یک سه توله شحم حنظل یکنیم درم پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه هر یک
سه درم صبر سقمونیا فلفل سیاه هر یک دونیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیاله شیر گاو و این معجون از خلاصة التجارب منقول است افسنتین
تخم ارمنی قسط تلخ مرکی قرنفل برنگ کابلی پوست هلیله کابلی و بلیله آمله تربد سفید شکاکل تخم هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک یکدرم غافث شش درم
چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته وقت شب یکتوله با شیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد ازان شربتی مقدار یکجوز بخورند و این حب استاد صاحب
کتاب مذکور است برنگ کابلی پنجماشه حب النیل مدبر تربد قنبیل شحم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یکماشه سعد درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی ترمس اسنین هر یک
یکنیم ماشه با روغن نارجیل چرب نموده حبها سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج اقسام کرم مجرب است افسنتین تخم ارمنی قسط تلخ قرنفل مرکی
آمله بیخ کابلی پوست بلیله هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه تربد شکاکل تخم کشنیز هر یک سه درم ترمس نخود سیاه هر یک دو درم و نیم شحم حنظل حب النیل مدبر
عصاره ریوند هر یک دو درم زنجبیل سرخ یک چهار درم درمنه یکنیم درم عصاره غافث چند درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند قوام ساخته
از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده وقت شب بدهند و صبح جوز سه توله و انجیر چهار عدد با نبات خورانند ولیکن باید که وقت شب کباب گوشت گاو غذا
سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال بود که ازان خوف سقوط قوت باشد پس باید که معالجه با شربه و اغذیه نافعه
نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل باشد مگر آنکه علاج دیدان در اکثر امر باشیای جلائیه بود و علاج اورام احشا در اغلب تدابیر مطفیه مبرده
باشد و این هر دو امر متضاد یکدیگراند و توم را تاثیر عظیم و نفع تام در قتل دیدان است و گاهی کشنیز سوده با ادویه قاتله افزوده میشود اگر در آنجا حرارت باشد
و سرهندی گفته که طبیخ پوست درخت توت و پوست بیخ آن مجرب است باید که یکی را ازان دو پوست تمام روز در آب تر کنند بعد ازان در تنور گرم
تمام شب بدارند تا پخته شود اگر دو پس برآورده صاف کرده مقدار تحمل قوت بنوشند و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین یا دو نوع دران اضافه کنند قوی اثر گردد
و ایضاً از انچه بتجربه رسیده طبیخ بیخ انار ترش و همچنین طبیخ پوست درخت آنست لیکن باید که بعد نوشیدن آن مسهل اندک نالی در روغن بیا

آلوده بخورند و در جوامع ادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی میگفت که یکدرم از آن در آب گرم یا در جلاب اخراج کرم دراز و حب القرع میکند و من
تجربه این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اثر بین میکند و گویند که شونیز و برگ شفتالو را در شراب پخته بر شکم ضماد کنند که آنرا در قتل و اخراج کرم خاصیت
عجیب است و تکمید باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید صاحب طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یکدو
یا دو دفعه نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او منشف مثل تیهو و کبک و بچه ماکیان بریان سازد بعد از آن این سفوف بدهد صاف نیم درم صبر سقوطری
دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ فنجنکشت بوفاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند
و یکروز غذا نخورند و روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان را مسارع قتل کند و قومی گفته که اولا قتل دیدان کنند بعد از آن استخراج آنها باین دوا نمایند و قتل دیدان
باین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز و بار دیگر با شیر تازه و یکبار با شکر بدهند تا آنکه چون کرم را ببینند که مرده
خارج شده و حرکت بدان نمود بدانند که ابتدا بموت نموده و ضعیف شده و تشبث آن در موضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنرا بیرون آرد و چون
متعسر گردد و بدوا اخراج نشود باید که بزیت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند بعد از آن دوا بدهند و بعض متقدمین از قدما تریاقی که مسمی بتریاق الدیدان است تصنیف
نموده و امر کرده اند که بدان حقنه کنند و از آن بنوشند نسخه آن بگیرند تخم شبکا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانجونی هر یک دو درم
زنجبیل چینی اسفند هر یک یکدرم شونیز درمنه قنبیل عنصل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین شیح ارمنی ترمس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ
سرشته بازند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده
تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک قدح بنوشند و روز چهارم از این دوا دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و هرگاه
خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین صبر هلیله مر هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست بادام ازاد درخت سه درم آب
حنظل دو درم همه را سوده بشراب تلخ یا آب قصب سرشته بر پارچه مالیده بر معای مستقیم اگر دیدان در آن موضع تولد کنند و در کرم حیات و ستد بر ناف شکم ضماد کنند که این قتل دیدان
پس اخراج آن بدو سهل گردد و گفته اند که اگر بخور در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با توم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و مردی از فقهای طبرستان از
من گفت که آن از آب چشمه که برشتی هفت روز و هر روز یکبار نوشیده روز هشتم باسهال بیماری مثل سیخه طویل از حب القرع که طول او زیاده از ده ذراع بود برآمد و صحت یافت
و بعد از آن ابو جهل بیماری حب القرع ندیده و فربه شد و [illegible] آن [illegible] بغداد معروف [illegible] بود که برای دیدان افسنتین [illegible] یکدو دفعه بخوراند و اثر [illegible] ظاهر می شد

علاج کرم کوچک

حقنه های منقی امعا و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی و ذخیره مذکور شد بکار برند و حقنه و حمول که در قول نجندی مسطور شد نیز مجرب است و روغن [illegible] شمشش تلخ [illegible]
و بچکانند و قطور روغن [illegible] آب برگ آن [illegible] آب سوده [illegible] است و این حمول نیز بسیار مفید است آب برگ شفتالو [illegible]
و بنگ سیاه و برگ تنبول [illegible] هر یک [illegible] روغن [illegible] هر یک [illegible] توله عصاره افسنتین [illegible] هر یک [illegible] ماشه [illegible] آلوده بردارند و ایضا زفت و صبر
و شونیز یک سه ماشه در روغن تلخ آمیخته و ایضا گل [illegible] در روغن چراغ سوده و ایضا تخم حنظل و قنطوریون کبیر و [illegible] شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته با آب
برگ شفتالو و ایضا نفط سیاه و قطران و صبر [illegible] برابر برگ شفتالو و شیر [illegible] و این حب نیز مجرب است بیخ کبر صعتر [illegible] ترمس [illegible] افتیمون هر یک شش
ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] سرشته حب [illegible] نخود [illegible] ورق نقره پیچیده وقت شب بعرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله
و شربت افسنتین سه توله صبح این دوا [illegible] بیخ کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه [illegible] اطریفل کبیر انطاکی یک توله ورق طلا [illegible] پیچیده بخورند و شربت [illegible] افسنتین
هر یک دو توله در عرق کیوڑه [illegible] توله عرق [illegible] پنج توله بنوشند و تخم کاردی سه ماشه شونیز چهار ماشه [illegible] افسنتین [illegible] گل بابونه [illegible] سه ماشه
در روغن [illegible] سه توله آمیخته در مقعد [illegible] و بقول شیخ حمول [illegible] حقنه با آب گرم قتل کرم [illegible] نماید و قوی تر این [illegible] است که در آن قنطوریون
و قرطم [illegible] تخم حنظل [illegible] باشد و گرم استعمال کنند قوی تر این حمول قطران است [illegible] آلوده [illegible] حقنه [illegible] در روغن تخم شمشش تلخ [illegible] تخم شفتالو

تلخ که دران ادویهٔ قتاله پخته باشد وگاهی بقطران نیز حقنه می کنند وحمول بعر طینثا وبخور مریم وپوست بیخ نبخ میسازند وبرای چیدن کرم خرد پاره گوشت فربه نمکین
بر رشته بسته در مقعد نهند وبعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بحرص بران جمع شوند واعادهٔ این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابند وبدانند که کرمهای خرد که در مقعد طفل متولد
شوند در سعوت نرکچور کبیلا با ترنگ کوفته بیخته با آب بخورانند وهرگاه همین ادویه را ساییده بزهرهٔ گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند در قتل واخراج کرم کوچک مجرب
وآزموده است ومغز نارجیل با شکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد وحنای خشک یا موم سرشته شیاف سازند وبعد از لحظه طفل را بر روی او غلطانیده مقعد او را
اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارند ومقابل چراغ دارند وبکشایند وهر کرمی که ظاهر شود آنرا بگیرند واگر بموم روغن بیرون واندرون مقعد چرب کنند منع خوردن
کرم مقعد را وخاریدن آن حمل نماید واگر حوالی مقعد کرم خورده باشد مغز خستهٔ شفتالو وبرگ سبز او باهم کوفته طلا نمایند ومالیدن [illegible] که روغنی فرنگست
بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب است وشیح ارمنی یک مثقال وصبر سقوطری نیم درم کوفته بیخته با آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضماد کنند وحمول بروغن تخم زرد آلو تلخ ویا آب
سداب ویا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا بقطران حل کرده با پنبه آلوده ویا کرده یا آب شفتالو ویا قردمانا ویا بروغن [illegible] ویا آب گندنا ویا نفط سیاه
بپارچه آلوده وخوردن نسخ در نوشیدن طبیخ افسنتین وکذا طبیخ باقلا وفتیله زردچوب وحقنه بروغن کنجد بهر واحد نافعست وبهتر از همه آنست که جدوار بسرکه
ترش که بسیار تند نباشد ساییده پنبه بدان آلوده در مقعد نهند که دو سه بار از ازالهٔ آن نماید وبتکرار استعمال حاجت نیفتد ومجربست بقول اطبای هند زردچوبه
وبانرنگ در آب ساییده شکر سفید آمیخته بنوشانند ویا برگ شفتالو ساییده بنوشانند ودر پنبه آلوده حمول کنند ویا شیرهٔ برگ ککرونده یا برگ ارند یا گل تنباکو
سوخته در روغن سرشف حل کرده یا ایلوه وبلیم را سوده بروغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند ویا برگ نیب وهلدی را ساییده حب بسته یکی بعد دیگری در مقعد
طفل درارند که زردی وسبزی بر از انیز نافعست وروغن تخم نیب برای کرم همه جا مفید است ویا شیرهٔ برگ بهنگرهٔ سیاه وشیرهٔ برگ دهتورهٔ سیاه وشیرهٔ برگ
تنبول آمیخته هر روز دو بار بانگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از پارچه ساخته بابن آبها آلوده بردارند ودر سه روز همه کرم بمیرد واین حب نیز نافعست سعوت چاکسو
مقشر حلتیت هر یکی یک ماشه صبر یک ماشه فلفل سیاه نیم ماشه برگ نیب دو عدد در آب ککرونده ساییده حب بقدر جوار بندند وهر روز یکی بدهند واین حب بلیم مفید
بوده بلیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی ساییده بقدر موٹهه حبها سازند ویکی بدهند بجهة جانی دیلاقی گویند که کرم خرد کودکان را بیشتر افتد ودر
شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند وبروغن تخم زردآلو وروغن مغز تخم شفتالو بمالند وفتیله بزهرهٔ گاو وبنفط سیاه یا بقطران آلوده بردارند وآب پودینه وآب
برگ شفتالو وطبیخ شحم حنظل همه نافعست فتیله ازان سازند یا حقنه بدان کنند واگر شونیز وترمس با پونه در نبیذ جوشانیده صاف نموده بدان حقنه کنند نیکو
ویا بورق وشحم حنظل وشونیز وقطران ونفط سیاه در نبیذ جوشانیده حقنه نمایند وآنیضا آب بیخ توت وکاه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد همچنین سرکه ساییده
فتیله بدان آلوده بردارند واز نطرون وشحم حنظل وشونیز شیاف کنند وکودکان را جوز هندی بوسیده خورانیدن سود دارد وشیح ارمنی با خرما بکوبند وبه بشدهٔ مردم
بزرگ اگر این مرض محکم شود بدشواری زائل شود در ابتدای ظهور آن زود علاج باید کرد وابوسهل گوید که درین صورتها حقنه بطبیخ سعتر تخم سیداب وآب پودینه
ونطرون ومطبوخ قلقدیس وشحم حنظل وقنطوریون کنند وآب زیتون نمکین چون بامری حقنه کنند وحقنهای معمول طبیخ افسنتین وشیاف معمول از نمک ونطرون
وشحم حنظل نافعست وحمول زهرهٔ گاو وصبر در پنبه آلوده مفید بود وصاحب خلاصه گوید که حقنه بآب برگ شفتالو یا شونیز وترمس وشحم حنظل سازند ودرسته
ترکی وشیر آمیخته بقدر حاجت بدهند واگر احتیاج افتد افسنتین وبرنگ کابلی مقشر وشحم حنظل با زهرهٔ گاو سرشته بر شکم ضماد کنند واگر ریوند ترکی یک درم وصبر
نیم درم بآب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند وچون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد وصاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده
تشویش میداد وشکمش برآمده بود وقی بسیار میکرد وتر فراقر اندر شکم داشت ولاغر شده وغذا بسیار می طلبید وباوجود آن از قبض شکم پیوسته در رنج بود وگاهی
چون طبیعت اجابت کردی کرم وراز بیرون آمدی حضرت والد فرمودند تا ریوند ترکی را با ناردانه نیکو کوفته وهر بار دو مقدار حب میدادند وبعد از چند روز طبیعت
بکشود وکرمی چند ورا از فرود افتاد وصحت یافت انتهی مصنف شفاء الاسقام میفرمی [illegible] بینند که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند وایشان
را ایذا میرسد واکثر آن در نواحی مقعد باشند وگاهی کرم دراز نیز درایشان تولد کنند واما کرم کدودانه کمتر پیدا شوند ومعالجه کرم دراز آنست که شیح ارمنی

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بدهند و گاهی احتیاج افتد بتضمید شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت و علاج کرم خرد نیست
که اسپستان زرد چوب هر واحد یکجزو و شکر مساوی هر دو در آب بجوشانند و از تخم حنظل و قنطوریون و نمک شیاف سازند و حمول نمایند اتفاق پاره و غن ... شیشه
پاره روغن تخم شفتالو تنها یا با اندک صبر یا زهرهٔ گاو یا نفط سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقنه مفید قنطوریون و بیخ سوسن افتیمون و بسفایج و قسط و مرو پوست
بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده بنیت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن بمشکل زائل شود
و مقعد را با آب پودینه یا آب برگ شفتالو یا آب شحم حنظل بشویند و از تخم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز تخم زردآلو هر یکی مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
و اگر افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بر شکم و مقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب است
و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهرهٔ گاو یک عدد حل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع و کرم دراز اطفال را ...
و ادویه مخصوصه مسهله اینها پلاس پاپره و اندرجو تلخ و کمالی زیری ست و آب نقوع کریله خورانیدن دم داسنگ نیز داخل ادویه مسهله ایشان می نمایند و خورانیدن ...
اتفاق و مالیدن آن بر مقعد مفید است و طفل مرضعه را از اغذیه مولد بلغم باز دارند دخول حیه در بطن صاحب شفاء الاسقام می نویسد تدبیر کسی که
از دهن در شکم او مار داخل شود آنست که شیر و شراب بنوشانند و ادویه مقیئه با ادویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند و اگر قی کند و دران خارج گردد بهتر
و الا بریاضت قویه دویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق رود و مار بسوی آن
میل کند و برآید و اگر آب بجوشانند و دران اندک نوشادر و اندک کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار بجانب دهن بگریزد و خروج او بقی سهل گردد سقطه
و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن آنست که خون برآرند اگر ممکن بود و بعد از آن کندر و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یکدرم مثلث
رقیق بنوشانند و اگر نزف الدم یا اسهال آن باقی آن باشد افیون یک قیراط دران آمیزند و بعد ازین باید که نظر کنند بآنچه در باب صدمات در آخر کتاب بیاید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد عسر العلاج است بپنج سبب یکی آنکه گذرگاه و مجرای فضلات است که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطه سفل مکان و اثر براز بان می آید و تحریک آن می نماید
و درد آن می افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود و طبیعت بالات را اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه معکوس مقلوب است و تحت بسوی فوق و دهن
آن بسوی اسفل است پس لبث و استقرار ادویه درانجا مشکل بود بلکه قبل از حصول نفع ساقط شود سوم آنکه شدید الحس است بهر آنکه عصبی است ... اعصاب حس دران
بسیار است با اندک ایذا متالم میگردد و درد بیماری شود و کثرت وجع جذاب مواد است چهارم آنکه موضوع در اسفل است تحدر فضول بسوی آن آسان بود پنجم آنکه محل
استنکاف از نظر طبیب و از اظهار حال بران است پس در علاج امراض این جهالت روا ندارند و هرگاه خللی درین عضو محسوس شود بدو دی در علاج آن کوشند
چون امراض این طول کنند اکثر علاج نپذیرند و علل مقعد تابع امراض امعا بود بهر آنکه مقعد طرف معای مستقیم است و امراض مقعد دوازده است
یعنی بواسیر و ریح البواسیر و قشر البواسیر و نواصیر و ورم مقعد و شقاق مقعد و استرخای مقعد و خروج مقعد و حکه مقعد و قروح مقعد و مقعد
غیر مثقوب و فوهات عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر فتوتها است که بر دهن رگهای مقعد از دم سوداوی غلیظ پیدا شود و بواسیر جمع باسور است
و باسور ثولول یعنی مسه را گویند و مراد از مطلق بواسیر آنست که در مقعد باشد و در غیر آن مقید استعمال میکنند چنانچه بواسیر انف و شفت و رحم و بواسیر
هفت قسم است بحسب اشکال آن یکی ثولولی و آن از جهت رنگ و صلابت مشابه مسهای خرد مثل عدس و نخود باشد و این ردی تر است و این را عدسیه
و حمصیه نیز گویند دوم عنبی و آن مستعرض مدور سر ارغوانی رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم توتی و آن دراز و نرم دموی بشکل توت نیم پخته بود که سر
مدور سرخ و بیخ او باریک سبز باشد چهارم نفاخی و آن مثل نفاخات بود که از شکم ماهی برآید و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن شاخها و حبها بسیار دارد
همچون درخت خرما و این از همه ردی تر بود ششم تینی و آن گرد و پهن بود مثل انجیر و این در رداءت کمتر از نخلی باشد هفتم ثمری (?) و آن دراز و سخت مثل ...
باشد و از این جمله سه نوع اول معروف اند و چهار نوع اخیر غیر مشهور و گویند که یک نوع شبیه بوزغه در دست و پا و دم باشد و اینرا وزغی گویند و این نیز بدتر بود

کذا فی القبض الکبیر و هر کدام از این اقسام اگر منفتح سیال بود که خون و زرداب ازان سیلان کند آنرا دامیه گویند و خون یا بادوار معینه یا غیر معینه آید و گاهی بسیار سائل گردد و بسبب انفتاح عروق کثیر و اگر چیزی ازان سائل نشود آنرا اعمیا خوانند و اصم نیز و آنرا صماء نیز گویند هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آنرا ناتی و ظاهر گویند و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر نامند و این ردی تر باشد بهر آنکه محسوس نشود و ادویه درانجا بدشواری رسانیده شود و چنانکه باید بران قرار نگیرد و تاثیر نکند و خصوصاً آنکه بسوی پیش قریب ناحیه قضیب بود که این گاهی حبس بول بسبب ورم و مزاحمت مجرای بول کند و آنچه بسوی راست یا چپ یا بسوی پس باشد در روایت کمتر ازان بود و در بعضی این باسور ها سه یا چهار یا شش عدد بود و در طول روده مستقیم قریب تر گرده تا لب مقعد عقده عقده پدید آید و این تیر از همه ردی بود و بالجمله سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون دوگونه بود یکی خون محترق و تیره از تناول اشربه و اغذیه و ادویه گرم و یا از اختلاط صفرای حاد محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرنب و عدس و بادنجان و لحم قدید و صید و مانند آن و این عارضه بسیار نباشد و خفا اگر صاحب او آنچه بخورد نیک نخاید و کثرت جلوس بجای برازخانه بر جای که صاحب بواسیر نشسته باشد نیز محدث بواسیر است و قسطا بن لوقا گوید که بسیار خوردن روغن بید انجیر بواسیر پیدا کند و اکثار مصر این مرض ست و خوردنش دیگر باد و سرمای شدید سوزش مقعد آورد و گاهی او را بگشاید و این مرض در شهرها رطب که هوای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماهی شور و میوه بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را هم اکثر و بدتر واقع شود و بخوف بسیار محدود و مولد این علت ست و در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردان را که در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشند از باد آن یا از داء آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا و دم سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر ازین تولد کند مثل نفاطات یا نفاخات شکم ماهی پیدا شود و ثولولی اقرب بماده سودا قریب از صرافت بود و توتی بسوی ماده دموی قریب از صرافت و عنبی میان دمویت و سوداویت باشد و بقول طبری و کرمانی فساد این خون و غلظ آن یا بسبب حرارت جگر و یبوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول وقوف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب فضول غلیظه و بقای آن مختلط با خون و یا بسبب تناول اطعمه مفسده مولد سودا و جالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگهای مقعد حادث گردد و لهذا در بلادهای جنوبی و در بلاد جنوبیه بسیار افتد و بهترین اقسام بواسیر آنست که خون ازان اندک اندک آید نه دفعةً و چون در زنان خون بواسیر بسوی رحم مائل گردد و حیض براید بدان انتفاع باشد و باید که این مناعت کنند و او را حیض ایشان نمایند و گاهی صاحبان بواسیر را بعافیت عارض شود و بواسیر زائل گردد و **طریق تشخیص** این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل بسبزی است و درد و ثقل و خارش در مقعد و دو غوفی خروج خون قبل از براز یا بعد آن بقطرات و غیر مختلط با براز نیز از علامات بواسیر است و آنطالی سفیدی لب زیرین و تشقق آن و خفقان دل و بیاض زبان و ضعف قوت و خروج براز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان قول بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت خارش و سوزش دلیل خون غلیظ است و شدت درد و کثرت خارش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت دغدغه و ظهور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها و سوء هضم و گرانی بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغیر رنگ موی و خارش در بن آن و زر شدن موی و ضعف دندان و بدی رنگ آن و سرعت سقوط آنها و تیره و چشم مثل سوء القنیه و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سدر و صداع سوداوی و اختلاج معده و قلب و جگر و هلاکت نمیرکه شفا نیز از علامات این مرض نوشته اند و باشد که انتهای باسور با خروج مقعد و درد و ورم بیرون آیند و اصلا اندرون نروند و بهلاکت رسانند کذا فی القبض الکبیر و بدانند که بیشتر گمان میشود که مریض بواسیر ست و آنرا قروح در معاء مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه بآنچه از بواسیر خارج شود پس باید که درین تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بیکدیگر ست بهر آنکه ماده همه خون سوداوی ست و این مرض کمتر زائل میشود و باسباب که در آغاز امراض مقعد مسطور شده و همچنین مواد این مرض سودا ست **علاج** بدانکه علاج بواسیر بر دو نوع ست تام و غیر تام و علاج تام قطع باسور با آهن و اسقاط آن با دوای اکال و مجففات و مدملات جراحت آنست و علاج غیر تام تنقیه سودا و فصد و حجامت و زلو و مسهل ست و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال حابسات خون و مسکنات وجع و مفتحات باسور و تحلیل ماده بواسیر با استحمام و ریاضت و اصلاح غذا و بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از دو وجه بیرون نیست

اول تنقیه بدن بفصد و حجامت و مسهل و این وقتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا بیم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد حبس شده باشد و از ان
بیم حدوث مرضی دیگر بود دوم رعایت اصلاح جگر و روده و غیره بدانچه در جای هر یک مسطور است بهر آنکه بی سوء مزاج این اعضا هرگز نمی باشد پس از اصلاح مزاج آنها دفع مرض
سهل گردد سوم تحلیل ماده با استحمام معتدل متواتر و ریاضت و دلک اسافل بکرات و سواری آهسته در اکثر اوقات و نشستن و راه رفتن و یا در کشتی بعد تدبیر سابقه لیکن
در شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا چنانچه که در مالیخولیا گذشت و پرهیز از مولدات سودا پنجم قطع باسور از دستکار و آلت بشرط تحمل مریض الم آنرا و عدم حصول صحت
از علاج دیگر بهر آنکه در قطع آنها احتمال آفتی عظیم است مثل رسیدن ضرر باصل عضله مقعد و مثانه و عدم حبس خون و تورم مقعد ششم استعمال ادویه اکاله و این عمل وقتی
باید که قطع میسر نبود و دوا نها بنظر آید هفتم استعمال مفتحات سر باسور بنا بر استفراغ ماده آن و این هم وقتی باید که خون معتاد بند گردد و از امتلای آن درد و تمدد پیدا شود
و یا اعراض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود هشتم استعمال مسکنات الم نهم استعمال حابسات خون در زمان دهم استعمال بالات جراحت بواسیر و هر یک ازین
معالجات عنقریب مفصل مسطور گردد و قبلاً آنچه آنست که تا وقتیکه خون غلیظ و سیاه براید و حرارت بشدت باشد و ضعف طاری نشود بند نکنند که در ان امان
از اکثر امراض مزمنه اما چون سیلان خون افراط کند و سرخ و صاف و رقیق براید و ضعف شدید ظاهر شود علاجش مثل علاج نفث الدم نمایند و دیگر حابسات
خون استعمال کنند و دافع کردن با بین عفص و بیضه از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته اند و حب سندروس نیز مجرب است و خاصیت حب انجبار نیز بهتر
آنست که با وجود حبس خون قبض طبیعت نکند و اگر سرهای بواسیر اذیت دهند و ممتلی و باد دار باشد و خون محتبس گردد باید که بعد فصد باسلیق فصد صافن
و یا فصد بابض و یا حجامت میان هر دو سرین نمایند و مفتحات افواه باسور جهت سیلان خون بکار برند و بهتر آنست که بعد فصد باسلیق زلو بر مقعد یا بر حوالی
بواسیر یا بر نفس آن چسپانند و مسکنات بعمل آرند و مالیدن روغن زرد بر رفع درد بواسیر میکنند و مرهم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص است و اگر
احتیاج باشد تنقیه سودا با مسهل یا مطبوخ هلیله سیاه و افتیمون که در ان مزلقات بسیار باشد و یا ماء الجبن کنند بعد از ان اطریفل صغیر و حب مقل خورانند و مدام طبیعت
را نرم دارند باستعمال اطریفل مقل لیمون و هلیله مربی و امثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مرعی دارند که بواسیر بضعف جگر می انجامد و اسهال بواسیری
اکثر ضعف جگر است و تصفیه خون از مصفیات آن و ملینات نمایند و اگر تدابیر مذکوره فائده نکند بهتر آنست که مجففات باسور بکار برند و یا باهن قطع کنند
و اگر براشفت قطع نباشد دوای تیز باشند و برگ ابر و گیک و فرفیون نهند نوعی که این ادویه بر روی مرهمی چسپیده که بی روغن گرم ... یا بر پرچه تخم مرغ مالیده باشند
قدری قلیل پاشیده بر روی دانه بچسپانند چنانکه بجای دیگر نرسد و یکروز بگذارند و یکروز جراحت دهند تا آنکه دانه سیاه شود و چون سیاه شود بران برگ کرنب
مطبوخ در روغن گاو کهنه گذارند و تسکین درد کنند بعده اعاده دوای مسقط نمایند تا آنکه ساقط شود و بیخ آنها آبیکه اندران قوابض مثل عدس و پوست انار و مازو
و زرورد و گلنار جوشانیده باشند مریض بنشانند و گاهی احتیاج بتسکین وجع افتد مثل طبیخ خطمی و خبازی و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار قبل از قوابض استعمال
میکنند بعده مرهم اسفیداج و مرتک یا بعد اسقاط پیه بط و مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضه با روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال
کنند و یا برگ کرنب را در آب جوشانند و با موم و روغن بادام گاو سرشته بکار برند و باید که تمام سرها را یک دفعه ساقط نکنند و اصلاح غذا با غذیه جیده رطبه مولده
خون صالح مثل شوربای گوشت بره و ماکیان فربه و بیضه نیمبرشت و خاگینه و مانند آن سازند و از اغذیه غلیظ کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آهو
و اسپ و گاومیش و بادنجان و عدس و کرنب و شیر و خرما و ماهی شور و بیخ آن از فواکه و ادویه مضر این مرض ابزار و توابل چون سیر و فلفل و از گوشت نمک سود و پنیر خشک
اجتناب نمایند و بدانند که درین مرض ضعف معده و امعا و جمیع اعضای رئیسه لازم میباشد پس می باید که بالای طعام قرص مصطکی و عود و یا جوارش عود و مصطکی
مرکب انوشدارو ساده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضاً کپور کچری سه ماشه در عسل بکتیله و یا سفوف آن و یا سفوف کندر و الاچی کلان و بادیان و کپورکچری برابر
و نبات مساوی همه شربتی هفت ماشه و شربت شیره قند بریان و قوام با کپور کچری و الاچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و یا چهار ماشه تنها دیا و برگ تنبول
پخته سه چهار عدد خصوصاً کسی که عادی تنبول باشد انفع بود فائده اکثر اطبای مجربین زوال این مرض بالکلیه نادر دانسته اند و کذا جمیع امراض مقعد را و علاج برای
تخفیف مرض و تسکین اعراض آن نوشته کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند که چون در ابتدای ظهور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و بفاصله یک هفته فصد صافن

وهمچنین گاهی سلم چیپ کشایند و ماء الجبن نوشانند و در تلطیف غذا کوشند و از مولدات سودا اجتناب ورزند و تا چهل روز این دوا دهند اتیس اندرجو تلخ رسوت
نگر کوتی هر یک یکماشه نبات یکنیم توله مسکه دو توله و همچنین استعمال حب رسوت که دران نتر بالا داخل ست و عنقریب در قول اطبای هند بیاید و بعد دو پهر غذا
قورمه بچه بزبتان خشکا تنوری و هند بحکم آلهی رفع میگردد و باقی تدابیر ازاله آن در مجففات و مسقطات بیاید **حابسات خون بواسیر** مثل شیرهٔ
بیخ انجبار و خرفه و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کهربا بدهند دیگر لعاب بیدانه خطمی چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شربت بنفشه دو توله
بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند دیگر کوکنار یکماشه هلیله سیاه یکماشه در روغن گاو بریان کرده سوده همراه لعاب بیدانه خطمی که در عرق عنب الثعلب و شاهتره برآورده
رب به بارتنگ داخل کرده باشند بدهند که در حبس خون بواسیر معمول ست دیگر هلیله مربی یکعدد خورده بالایش لعاب اسپغول ششماشه با نبات شیرین
ساخته بنوشند که رفع قبض نیز کند و گاهی لعاب بیدانه خطمی چهار ماشه و بجای نبات شربت انار دو توله و بالنگو ششماشه پاشیده داده میشود دیگر طباشیر
سهوج پتر شاخ گوزن هر دو سوخته مکو یکماشه در انوشدارو ی لولوی علو بخان نه ماشه ورق طلا یکعدد سرشته شربت حب الآس و انجبار هر یک یکنیم توله
در عرق کیوڑه چهار توله گلاب عرق بارتنگ هر یک پنج توله برآورده تخم بارتنگ و فرنجمشک و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه خورده بنوشند دیگر کهربا بد
سنگ جراحت گلنار پوست بیضهٔ مرغ سوخته هر واحد یکماشه در شربت انجبار آمیخته همراه لعاب بهدانه بریان لعاب بیدانه خطمی در گلاب و عرق مکوه برآورده
رب به داخل کرده بارتنگ پاشیده بخورند و رسوت برگ نیب قدری در گلاب سایده ضماد نمایند دیگر لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده نبات یکتوله
اسپغول مسلم ششماشه داخل کرده بخورند و ضماد کورهل آرند دیگر در امراض ضعیف بعد فصد باسلیق لعاب بیدانه خطمی چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه
شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه عرقیات شربت نیلوفر دو توله کهربا رسوت گل ارمنی هر یک یک ماشه سوده اسپغول تخم ریحان بارتنگ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند
دیگر بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیرهٔ خرفه ششماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بدون شیرینی بدهند چه وقتیکه قبض و تر منظور
میباشد شیرینی و شربت نمیدهند و رسوت دو ماشه سوده در روغن گل ششماشه سفیدی بیضهٔ مرغ یکعدد آمیخته ضماد کنند دیگر کهربا یکماشه سوده با طین قبرسی
صمغ عربی یکتوله سرشته تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه بگلاب پخته شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکتوله داخل کرده دهند دیگر شیرهٔ پوست بیخ انجبار لعاب بیدانه خطمی
عرقیات رب به بارتنگ دهند و آهسته آهسته کوکنار و برگ قنب بدهند و از موم سفید دو نیم توله روغن گل سه توله لعاب اسپغول دو توله مرداسنگ دو درم کافور
سه درم آب برگ خطمی توله مرهم ساخته بکار برند دیگر اگر با کثرت اسهال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم الاخوین کهربا گل ارمنی بسد کاغذ سوخته شاخ گوزن سوخته
هر یک ماشه در جوارش مصطکی مرکب توله و ورق طلا یک عدد سرشته دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون سه ماشه و زیرهٔ سفید چار ماشه و الایچی کلان پنج عدد همه بریان
با شربت انجبار سه توله بارتنگ و تودری سرخ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشانند دیگر که قوی تر ست مصطکی لاجورد مغسول دانه هیل دم الاخوین مکو یکماشه در آمله مربی
یکعدد و ورق طلا یکعدد سرشته شیرهٔ انیسون بریان سه ماشه و بادیان خطائی چار ماشه و الایچی کلان هفت عدد در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان و بادرنجبویه هر یک
پنج توله برآورده شربت سیب و انجبار هر یک یکنیم توله داخل کرده سفوف مقلیاثا هفت ماشه انداخته بنوشند دیگر که با تهوع و غثیان و نفخ و ضعف بود طباشیر
پوست سماق مصطکی کهربا مکو یکماشه در دواء المسک معتدل علو بخان نه ماشه سرشته خورده شیرهٔ زرشک و انیسون و زیرهٔ سفید و حب الآس مکو چهار ماشه و بادیان
هفت ماشه و الایچی سرخ چار عدد همه بریان در گلاب نیم پاو عرق بارتنگ و کیوڑه هر یک پنج توله برآورده حرف سه ماشه بارتنگ چار ماشه پاشیده بنوشند دیگر قوی تر
مصطکی کندر کهربا گل ارمنی مغسول مکو یکماشه در شربت یاقوت یکتوله و خمیرهٔ مروارید علو بخان هفت ماشه ورق طلا یکعدد شیرهٔ تخم بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه
بیخ انجبار سه ماشه انیسون پنج ماشه بریان در عرق بارتنگ هیل و بادرنجبویه هر یک پنج توله گلاب شش توله تخم فرنجمشک کنوچه هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند اطریفل
مقل ملین نافع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا گندنه یک پاو حل کنند و بسه چند ادویه عسل مقوم بسرشند و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر چند کهنه شود
در حبس خون بواسیر انفع بود و در نسخهٔ حکیم شریف خان وزن مویز منقی چهل درم ست **اطریفل مقل قابض حابس خون بواسیر** بنسخهٔ معمولی پوست هلیله زرد

وکابلی هلیله سیاه پوست بلیله این همه در روغن زرد بریان کرده آمله منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداخته حل کرده صاف نموده هر یک سه درم
حضض غنچه انار هر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر هر یک یکدرم سه چند قند و یکچند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک توله حب
سندروس که بجهت بواسیر خونی مجرب و معمول است پوست بیضه مرغ سوخته سندروس شیطرج هندی هر یک پنجماشه نوشادر پنج سرخ کوفته بیخته حبها مثل
فندق سازند شربت پنج شش حب حب مقل تالیف علویخان مجرب است مقل یکتوله بآب گندنا حل کرده پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله هلیله سیاه هر یک دو ماشه حضض دم الاخوین گل ارمنی کهربای شمعی گلنار هر یک یکماشه کوفته بیخته حبها بقدر نخود سازند و هر روز چهار حب بخورند حب
دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر تخم خرفه بریان هر یک چهار ماشه کشنیز خشک بریان شش ماشه گلنار شش ماشه
پوست خشخاش یک عدد کهربا طباشیر هر واحد یکماشه برابر نخود حب سازند و بحسب مزاج دهند و گویند که اگر موم بقدر کنار صحرائی گرفته از ان دو حب سازند
و بورق نقره بپیچیده یکی صبح و یک شام خورند در یکروز خون بند میکند ایضاً حب علیخانی که مجرب النفع است رسوت چهار ماشه کهربای شمعی دانه هیل گل ارمنی
دم الاخوین هلیله سیاه در روغن زرد بریان آمله طباشیر هر یک دو ماشه مقل یکتوله بآب گندنا حل کرده بقدر نخود حب سازند خوراک از چهار حب تا سه ماشه
ایضاً حب قاطع خون بواسیر معمول است پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه بروغن بریان هر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید
سوده گلنار هر یک یکدرم بارتنگ طباشیر بسد محرق هر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چهار مثقال ادویه کوفته بیخته در مقل محلول بآب
گندنا صاف کرده بسرشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم ایضاً حب که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دارا شکوهی است هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد هر واحد یکتوله گل سرخ طباشیر کهربا نانخواه سوخته تخم کشنیز رسوت هر یک نیم توله مروارید بسد کهربا هر یک یکتوله بیخ چینی
نیم توله کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته حب بسته هر روز پنجماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو توله با یکماشه مصطکی و یکماشه
طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معده ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند حب جدوار اگر با خون بواسیر خفقان و نزله نیز باشد مجرب است
جدوار خطائی افیون کازرونی هر واحد یکتوله تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو کشنیز مقل پوست هلیله کابلی در روغن زرد بریان گل گاوزبان مغز بادام
هر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بهمنین سه اند هیل دم الاخوین بسد کهربا طباشیر هر یک یکدرم صندل سفید بزر البنج هر یک نیم درم کوفته
بیخته بقدر نخود حبها سازند خوراک یک حب صبح و یک شام حب که در دفع اسهال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان است طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا
گل ارمنی طباشیر صندل سفید هر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص نیم حبه زعفران یک طسوج بآب سرشته حب سازند دو دو خوراک نمایند ایضاً
برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفته سوده کهربای شمعی بسد هر یک دو ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با مربای
آمله خسته دور کرده دو عدد حل کرده حبها بقدر نخود بسته نگهدارند خوراک یک مثقال همراه عرق شاهتره و عرق بارتنگ هر یک ده توله و در نسخه دیگر وزن یک هر
دو انشماشه و وزن آمله مربی یکتوله و مربای هلیله یکتوله زیاده است جوارش تمولج تالیف علویخان جهت اسهال بواسیری بسیار مفید است بلکه اسهال
خونی و جگری را که ضعف در ان بسیار شده باشد و نزف الدم از هر عضوی که بود نفع عظیم دارد تمولج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا طباشیر مروارید
ناسفته سوده هر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کثیرا هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسه وزن ادویه شربت سیب ولایتی و شربت به ولایتی و با شربت
انجبار و حب الآس آمیخته یک مثقال با شیره تخم خرفه و خشخاش هر یک دو مثقال بخورند ایضاً حب تمولج که جهت امراض مذکوره از حکیم محمد حسن است تمولج خطائی
ریشه انجبار هر یک یک مثقال مروارید ناسفته در عرق کیوڑه صلایه کرده بسد سوخته مرجان قرمزی کهربای شمعی دم الاخوین کثیرا گل مختوم گل داغستانی
فادزهر معدنی هر یک نیم مثقال بآب برگ بارتنگ تازه سرشته حبها بقدر عدس بسته ورق طلا بپیچیده یک مثقال بآب شیشه در یا بخورند ایضاً سفوف
تمولج حکیم موصوف که همین نفع دارد تمولج خطائی یکدرم کثیرا تخم نیلوفر هر یک نیم درم نبات برابر ادویه بنصف صبح و نصفی شام با شیره بهیدانه سه ماشه و بارتنگ
هفت ماشه و شربت انجبار دو توله و آب شیرین تالاب نیم پاو بخورند دیگر تمولج خطائی سوده بقدر سه تا چهار ماشه در جغرات چکه آمیخته بخورد و برای حبس خون

بواسیر مجرب ست و جاییکه تیولج یافته نشود پوست درخت کرڑا انفع ازانست بدستور استعمال نمایند غذا برنج و حبزات یا هرچه مناسب دانند دیگر نقوع
حکیم علویخان اگر تیولج خطائی کهربای شمعی گل مختوم سوخته هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بحبزات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست و اگر تیولج خطائی
بهم نرسد پوست کرڑا اگر تیولج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هرچند که کهنه باشد بهتر بود بزن دو مثقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیولج بقا
نازک سابیده آمیخته هر روز مقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یکهفته خون می بندد و بغایت مجرب ست و سالها برین عمل کرده ایم دیگر کهربا
گل مختوم انیسون هر یک نیم مثقال با یک سابیده بخورانند و همچنین سه روز متواتر بدهند گاهی تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده و بسیار مفید
شده و گاهی همراه حضض مکی بعمل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد معجون خبث الحدید که کهنه بغایت نافع ست و کذلک اطریفل مقل که کهنه بود
کذا اطریفل مقل ممسک و حب مقل ممسک و حب صندل و شیاف کحلی هر واحد حابس خون بواسیر ست سفوف برای بواسیر خونی و ضعف معده تجربه اینست مرکب
گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بوداده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر گل مختوم هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده و اسهال داشته باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس
هلیله سیاه هر یک بوداده طباشیر دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید بر مساوی بعسل ربه بالمناصفه بسرشند خوراک دو درم ایضاً
اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهم رسد و بعد علاج سوء القنیه باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب ست
مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون پسته بسد کهربا حب الآس هر دو
سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یک درم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده هر دو شربت
آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات ست پیه پاره سرب گرفته اندک اندک روغن گل خوخی در زرد آلو اندوده تفته بمالند تا سیاه شود
آنرا و عن سه توله بگیرند و خاکستر دیوار کهنه یکتوله مرداسنگ مغسول و دم الاخوین شاخ جدیی مغسول شاخ گوزن سوخته هر یک هفت ماشه سفیده ارزیز دو توله
پیه بط و مرغ و مرغابی و پیه گرده بز و مغز قلم گاو هر یک یکنیم توله موم زرد پنج توله روغن گل خوخی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند و سود دهد خوردن سماق که
با بادنجان سیاه بدون فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق بمردی که یکشبانه روز در شراب قابض یکساله تر کرده پس آورده خشک
نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزرالبنج سفید دو دانگ بماء العسل و کذا کثرت تناول شرب توت شامی و کذا التعلیق سنگ یشم و کذا خوردن پوست بیخ انجبار یک
مثقال با ربه آن و کذا خوردن بقله با رتنگ مسلوق مطیب بروغن بادام و کذا شرب عصاره آن و کذا عصاره لوسیماخیوس که آن خوخ المارست هر واحد قطع
خون بواسیر مجرب خود نوشته و شرب طلق محلول بعصاره بارتنگ و کذا عصاره طالیسفر و شرب ضماد حجر البهیه و کذا گلنار و شرب کهربا و دم الاخوین خوردن
مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طراثیث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست و بقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکیده ملفوف کرده
فرو انیدن و غذا اگلتهی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر حجیه اندر جو شیرین مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یکتوله آمیخته لیسیدن
تا یکهفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یکدرم سوده با چهار دام حبزات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو
در مسکه گاو شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت یکجزو کشنیز چهار جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی ترست هلیله سیاه اندر جو تلخ هر یک یکنیم ماشه نبات شش ماشه
در مسکه دو توله بخورند ایضاً فوه مقل هر دو یکماشه در گلقند بخورند ایضاً استخوان انسان سوخته بیخته رسوت صمغ عربی هر یک یکتوله سه ماشه ازین در مسکه یکنیم توله
نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر مصری برابر سابیده نیم دام بخورند خون بند کند و درد بنشاند دیگر نیل در آب سابیده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعد بمالند
دیگر پوست ثمر هندی سابیده مقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر سالک گوکهرو سبز مع برگ و بار با روغن تماک
پخته بخورند نافع بود و اگر قابل پختن نباشد سخت بود عرق ازان کشیده خوردن مفید ست دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یکپاو بخورند دیگر
ریشه بالای پوست ناجیل از یک عدد ناجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندرجو تلخ هر روز نیم توله با آب سرد بخورند جهت اسهال خون بواسیر

مجرب ست دیگر گل عصفر بقدر سه ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر بلیلهٔ زنگی در روغن بریان کرده ساییده شکر آمیخته هر روز
بقدر توله بخورند دیگر نرملی سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض
استاد مرحوم خوردن پوست اریٹھا یکماشه در قند سیاه سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خستهٔ زردآلو و نیب و آزاد درخت و رسوت و گوگل
و فلفل گرد و پوست بیخ کوڑا هر یک سه ماشه کوفته بیخته بعسل حبها بقدر نخود ساخته یک صبح و یکشام با آب شبینه بخورند و غذا گوشت حلوان بازروک و شلجم و چقندر
و برگ گندنا و روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری و هند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه توله در گلاب نیم پاو و عرق کیوڑه
یک چھٹانک حل کرده در پارچه صاف مثل ... بچکانند و در ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود و پس کات هندی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین
گل ارمنی هر یک هفت ماشه در حل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایه نموده اندر جو تلخ نیز بالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته اضافه کرده بقدر نخود حبها سازند
و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت مصفی مسطور درست را به روغن بادام
یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کنند و اگر پنج حب با آب سرد خورده
بالایش پنج شش عدد مویز تناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه ... تخم ... چهار ده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته بمویز سرشته بقدر کنار
دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان بخورند ایضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر و هر واحد
یکدرم کوفته بیخته حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر ... را نافع بود دیگر برگ کنگهی با فلفل سیاه مساوی ساییده حبوب سازند
و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر ست و حب پیارانگا بدستور دوائیکه برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیره سفید رسوت هر یک
چهار ماشه ... دو ماشه برگ بھنگ یکماشه شیر کشیده بنوشند دیگر ... مازو پوست انار ... خرد و کلان مساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند دیگر گل
چھکند با یک ساییده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یکتوله حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست ایضاً ناگکیسر
دو دام پخته پھٹکری نیم دام پخته شکر سفید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پوڑی بندند یکی صبح و یک شام با آب ساٹھی بخورند که جهت قبض خون بواسیر مجرب نوشته
دیگر تخم ... تخم ... با رنگ شکر تری مساوی گرفته هر روز یکماشه صبح و یکماشه شام با آب تازه یا شبینه بخورند جهت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخر الدین
قدس سره ست لیکن اگر یکروز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول با آب تازه بخورند تا هفت روز با آب تازه استعمال نمایند و اگر با آب شبینه خورند همچنین
آب تا هفته بعمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چندن کڑا چھال ناگکیسر مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه دیگر
مغز نبولی دو ماشه حضض مکی یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته با آب گرم بخورند که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان ست دیگر رسوت
نگر کوٹی یکدام انگشت دیوار کنه نیم دام هر دو را سوده به روغن بادام چرب کرده دو ماشه با آب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل ... سوخته ساییده نگاهدارند
و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست نا سوخته آن دود بگیرند جهت حبس خون بواسیر مجرب ست سفوف هندی که قابض اسهال
بواسیر ست هلیله سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تھاوڑی رسوت نگر کوٹی پوست کڑا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یکدرم تا دو درم
ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کوڑا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال با آب سرد یکدو جرعه
ایضاً تالیف مصنف اقتباس که بسیار نافع ست اندر جو تلخ قوة الصباغین هلیله سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوخته گل ارمنی ... هر یک ده درم
تخم ریحان و فرنجمشک هر یک یکنیم توله شربتی از ده درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود و مغز تخم نیب هر دو را
ساییده در روغن گاو قرص بسته وقت خواب ضماد سازند غذا کھچڑی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون بواسیر مجرب
و عجیب الفعل ست برگ گل مذکور پاو آثار در آب بیخ کیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو توله صبح و مثل آن شام بنوشند دوا اسپند سوخته گندم سوخته
مساوی ساییده از دو ماشه تا سه ماشه به روغن گاو دو توله خورند خون بواسیر بند کند دیگر گل ببول و شکر مساوی هر صبح کف دست خورند برگ ... یک توله

با هفت عدد فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تپ نائبه و حمای کهنه نیز نافع ست دیگر انبه آهولی در سایه خشک کرده
بار یک سائیده نصف آن فلفل گرد سوده آمیزند و نیم دام با آب تازه خورند دیگر سفوف گیرو و گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با جغرات چکه هر صبح خورند
تا سه روز نقوع ست که خون بند کند گل باده یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند و صبح بدون مالیدن از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر
خورند ایضاً آمله برگ حنا هر واحد دو دام و یک نیم پاو آب شب تر کرده صبح بنوشند و خوردن ساگ ماهن با قدری جغرات نیز قاطع خون ست و کذا استنجا
بطبیخ پوست انار یا چهال کچنال و چهال جامن و چهال مولسری و دیگر شیرهٔ تخم نیلوفر خشخاش مقشر در آب برآورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح بنوشند و جهت خون
بواسیر کثیر النفع ست و کذا خوردن ساگ کوبهی دشتی پخته و دیگر برگ نرم انبه یعنی کونپل آن با آب شیره کشیده با قدری شکر خورند نیز خون بند کند و دیگر برگ کیسوندی
بقدر دو توله و نیم پاو آب شیره برآورده صاف کرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند و یا برگ جامن نرم دو دام با آب شیره کشیده قدری شکر آمیخته بنوشند و یا برگ فراش
نرم یکدرم شیره برآورده با قدری شکر آمیخته بنوشند و دیگر گولر خشک یا تر با آب سائیده نبات آمیخته بخورند خون قی و اسهال و بواسیر و حیض بند شود و دیگر کتهه سفید
طباشیر نبات هر یک نیم دام سفوف ساخته هر روز نهار بقدر نیم درم با آب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته مسکنات وجع باسور و آن یا اشربه و ضمادات
و مراهم و ادهان ست و یا آبزن و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل ضماد معمول از اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و بزرکتان و زردی
بیضه و پیه ماکیان و مقل و میعه سائله و مغز ساق گاو و مغز کوهان شتر و پیاز بریان بروغن زرد استعمال نمایند و دیگر روغن گل با زردهٔ بیضه و اندکی افیون و زعفران
طلا کنند و دیگر برگ کرنب مهرا پخته بروغن گل و سفیدهٔ بیضه بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند و در و نشانند و دیگر آب برگ عنب الثعلب یا عنب الثعلب
خشک و حضض و کات هندی و سفیدهٔ تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یکتوله لعاب اسپغول و قدری کافور و افیون و زعفران باهم سائیده آمیخته ضماد کنند
که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب ست و کذا اسرب و روغن گل یا سفیدهٔ بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است و دیگر از اسرب پنج شش توله رسته ساخته
یکتوله مغز تخم نیب و روغن گل از ان حل کنند تا مثل مرهم سیاه گردد پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود قدری سفیدهٔ تخم مرغ نیز داخل سازند و ضماد
علوبخان که در تسکین درد بواسیر مجرب ست بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان هر یک سه درم افیون زعفران هر واحد یکدرم مقل دو درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم
مرغ آمیخته ضماد کنند ایضاً گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه بزرکتان برگ خطمی هر یک یکتوله گل خطمی گل سرخ هر یک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل
خمیر شود و ضماد نمایند که جهت بواسیر و ورم مقعد بسیار مجرب ست و دیگر پیاز را نیک بجوشانند و مقشر کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بربندند و در وجع و ورم
بنشانند و اگر زردهٔ بیضهٔ مرغ ممزوج سازند و یا قدری تنباکو کنار سوده آمیزند در تسکین درد انفع و ابلغ گردد و دیگر زردهٔ تخم مرغ آرد جو سبوس روغن گل ضماد
کنند سوزش و درد را نافع بود ضماد دیگر مغز تخم کدو مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب سائیده دافع سوزش مسبب ست دیگر مرجان مسحوق بروغن کنجد نیز نافع
ست آبزن که دافع درد بواسیر ست برگ تنباکو کوکنار هر یک بقدر سه توله کوفته در شیر مادهٔ گاو و در آتار بجوشانند و اول انکباب ازین نمایند بعده فاتر شود
در ان نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب باشیر افزایند ایضاً برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ بکوه برگ کاهو برگ قنب برگ بنفشه برگ بارتنگ
هر یک یکدسته در بیست رطل آب بجوشانند و در ظرفی کلان عمیق در آب نیمگرم نشانند که بدرد بواسیر و حرقت آن نافع ست دیگر تخم خطمی خبازی تخم کتان
اکلیل الملک بابونه شبت حلبه باقلا نیلوفر خار خسک پوست خشخاش هر چه ازین اجزا بدست آید نیمکوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیر ست
ایضاً که مفید ست بابونه اکلیل الملک سداب شبت انجیر بزرکتان حلبه بزر البنج صعتر شبت تخم گندنا هر یک سه توله برگ سنبهالو گندنا کرنب و آثار و پوست خشخاش
و پیاز سفید هر یک نه توله گل خطمی چهار توله نمک هفت توله مقل سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل که از تخم شفتالو ساخته باشند هفت توله بخور که جهت درد
باسور مجرب ست خاکشی تخم گندنا کشنیز برابر در ظرفی بسوزند و دود آن بگیرند و دیگر مقل و استخوان ماهی زنج بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور سازند
جهت درد باسور و آماس و خارش آن سودمند ست حمول که برای تسکین وجع بواسیر و ورم نتوء و صلابت آن نافع ست پیه بط بابونه افیون موم سفید
هر یک دو درم قیروطی ساخته بصوف آغشته حمول کنند شیاف جهت درد بواسیر و ورم و قرافشکم از اختراع حکیم ابو الفرج میعه یکدرم موم یکنیم درم مقل دو درم روغن خسته

زردآلو و روغن گل هر یک سه درم بدستور شیاف سازند مرهم ایضاً برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک تولہ سفیداب ارزیز شش ماشه افیون دو ماشه روغن گل سه تولہ سفیده
بیضه مرغ یک عدد بدستور مرهم ساخته بکار برند دیگر موم زرد یک ماشه روغن گل مغز ساق گاو چربی بز هر یک دو تولہ گرم نموده افیون شش ماشه در آب حل کرده در آن مخلوط نموده
مرهم سازند دیگر مقل یک تولہ در آب گندنا حل کنند و روغن گل ده تولہ موم اقاقیا عصاره لحیة التیس سفیداب مغسول تخم تمر هندی دم الاخوین لعاب اسپغول خطمی سوت
هر یک شش ماشه بدستور مرهم ساخته طلا کرده باشند که برای بواسیر مجرب حکیم علوی خان است مرهم که دافع سوزش بواسیر است روغن بنگ که چند بار به آب شسته باشند
بقدر چهار تولہ گرفته در آن مردارسنگ کات هندی سفیده کاشغری شسته هر واحد دو درم حضض چهار درم کوفته بیخته آمیزند بعده سفیده بیضه مرغ یک عدد
نیز مخلوط کنند که یکذات شود بعمل آرند و اگر خواهند قدری کافور افزایند و اگر از آن چهار مغز و موم سفید و روغن کنجد مساوی مرهم سازند جهت بواسیر عظیم المنفعت است
دیگر روغن بیدانجیر بقدر پنج مثقال در ظرف مسی یا قلعی بر آتش گذارند و سر آن را بپوشند تا گرم گردد و پس باز نموده برودی دو حبه کافور در آن انداخته بپوشند و از آتش
فرود آورده حرکت دهند که ممزوج گردد و همان قسم سربسته بگذارند تا سرد گردد و بوقت حاجت قدری از آن گرم نموده بر باسور بمالند و [illegible] تسکین دهد
روغن بادنجان و روغن وزغ و روغن ضفدع و روغن خراطین هر واحد نافع ایضاً مغز تخم بیدانجیر دو تولہ حضض یک نیم تولہ زعفران نه ماشه در شیر میش و روغن گل هر یک
سه تولہ ضماد سازند روغن که بسیار مفید است [illegible] حلبه قسط تلخ کنجد سفید گل بابونه شونیز تخم گندنا و پیاز و کتان و مغز بیدانجیر تخم حرمل مقل فربیون اکلیل الملک
هر یک [illegible] مثقال جوکوب نموده [illegible] آب شیر [illegible] بجوشانند تا به نیمه آید مالیده صاف نموده بدارند و روغن بیدانجیر روغن ماده گاو آب برگ [illegible]
و پیاز سفید هر یک پاؤ آثار بر آتش چوب کنار بپزند تا تمام آبها بسوزد صاف نموده آب مطبوخ سابق آمیخته باز بجوشانند که آب سوخته روغن بماند صاف کرده روغن
بیضه مرغ و جسته زردآلو تلخ و شفتالو و روغن یاسمین هر یک نه تولہ بر روغن سابق ممزوج ساخته در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش نهند و از چوب تخم حل سازند و پیه بط و مرغ و کوهان
شتر و مغز قلم گاو و آهو و پیه [illegible] بز هر یک [illegible] تولہ اضافه نموده آب برگ گندنا نه تولہ اندک اندک انداخته بخوب حل کنند تا آب جذب گردد و پس از آتش فرود آورده [illegible]
مصطکی صبر سائله هر یک دو درم مقل [illegible] زعفران سه درم سوده آمیخته بکار برند لیکن باید که بالای آن برگ قنب سه تولہ در آب سائیده و مغز بادام
هفت عدد [illegible] هفت ماشه سوده آمیخته در روغن تخم شفتالو بریان ساخته قرص نموده بر مقعد نهاده برگ تنبول پخته سه عدد بر آن گذاشته لنگوٹ بندند
و در روزی سه چهار مرتبه تکرار نمایند دیگر در نفع کلی [illegible] مرهم سفیداب کافوری که در رفع درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول است موم سفید یک مثقال
را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیداب مردارسنگ هر واحد یک مثقال باریک سوده بیامیزند و بعد فرود آوردن از آتش سفیده تخم مرغ دو و ماشه کافور سوده بیفزایند
اکنون بعض ادویه مشروبه بتقاضی آید خبث الحدید پنج درم هلیله زرد یک نیم درم هلیله سیاه نیم درم اصل السوس یک درم همه را سائیده در آب لیمو و انار هفت روز کهرل کرده
حبوب سازند بکار برند که بواسیر خونی و بادی را نافع است حب انجیر که رافع بواسیر ملین طبع است بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقل سوت
هر یک چهار درم تخم گندنا یک درم انجیر پنج عدد کشمش دو تولہ هلیلها را بروغن چرب کرده سائیده حب سازند خوراک حسب مزاج دیگر مویز دوازده دانه سوت یک درم
مقل دو درم حب بسته بخورند دوائیکه برای بواسیر مع نزله و خفقان نافع بود مصطکی یک ماشه سوده بمربای هلیله یک عدد سرشته بخورند گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه
در عرق عنب الثعلب ده تولہ عرق کیوڑه ده تولہ جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره تخم خشخاش چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ داخل کرده تخم خرفه [illegible] چهار ماشه
پاشیده بنوشند ایضاً برای بواسیر مع مراق و نزله زنباد یک ماشه سوده بدواء المسک شش ماشه سرشته لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه عرق بید ساده
ده تولہ عرق کیوڑه ده تولہ شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره کاهو شش ماشه شربت انار ده تولہ فرنجمشک چار ماشه و اگر خواهند عرق شاهتره بجای بید ساده و شربت
به عوض شربت انار کنند دیگر حضض [illegible] نصف آن مویز منقی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشته و اسطوخودوس نصف آن پوست بیخ کبر [illegible]
بغایت نافع دیگر برای بواسیر که مع احتراق در فصل صیف و قبض براز و سده خون آلوده و درد سر و نزله و تبخاله حلق و درد دندان باشد گل بنفشه [illegible]
هر یک هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه سپستان بیست دانه [illegible] سه ماشه در آب گرم مالیده صاف نموده شیره تخم خرفه [illegible] ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کرده تخم ریحان [illegible] اسپغول مسلم هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند و دو سه روز [illegible] فرمایند و بعد تسکین حرارت و اصلاح نزله و بواسیر برای [illegible] اعراض [illegible]

پنجدانہ سپستان ده دانہ سہ ماشہ خطمی گاوزبان ہر یک چہار ماشہ در آب گرم مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ صبح بنوشند و آخر روز خمیرهٔ گاوزبان
سہ ماشہ خمیرهٔ خشخاش سہ ماشہ با عرق گاوزبان بخورند بار منضج بواسیر و نزلہ و مراق بنفشہ ریشہ خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ سپستان ده دانہ تخم خطمی گاوزبان گل نیلوفر
اصل السوس عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ مویز منقی ده دانہ بیخ بادیان کوفتہ شش ماشہ در آب گرم خیسانیده گلقند دو تولہ داخل کرده بنوشند لعاب
ملین با ام الحبان بہ ماده بشربت بزوری شربت گاوزبان ہر واحد یکنیم تولہ مفید میشود دیگر بواسیر مزمن کہ با اسہال بلغم و خون باشد زرنباد یکماشہ مصطکی یکماشہ سوده خبث الحدید
مدبر یکماشہ سہ ماشہ ہلیلہ مربی یکعدد سرشستہ بخورند بالایش مویز منقی ده دانہ عنب الثعلب چہار ماشہ جوشانیده رب بہ شیرین دو تولہ داخل کرده بنوشند ایضا برای بواسیر مزمن خونی
مدبر سوده یکماشہ با اطریفل نہ ماشہ و یا ہلیلہ مربی یکعدد سرشستہ بخورند بالایش مویز منقی دو تولہ بعرق بادیان عرق عنب الثعلب یک یک تولہ مالیده صاف نموده نبات دو تولہ داخل کرده
بنوشند یا شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه ہر یک شش ماشہ برای ادرار بول فزایند دیگر کہ با صلابت و سرفہ خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یکماشہ سوده با اطریفل
صغیر یکتولہ سرشستہ تناول نمایند گل نیلوفر چہار ماشہ مویز منقی ده دانہ تخم کاسنی کوفتہ شش ماشہ بعرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده شربت بنفشہ دو تولہ داخل کرده اسپغول
شش ماشہ پاشیده بنوشند و مغز ... قفقا لو شش ماشہ مقل ازرق چہار ماشہ تخم کندنا چہار ماشہ با قدری آب کشنیز و روغن گل شش ماشہ ضماد کنند و برای گرفتگی کمر شاخ یا زلو
بر عصعص گذارند و مقل سوده بروغن کنجد سرشستہ بپارچہ مالیده بر موضع و رو گذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالایش شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خشخاش نبات بنوشند
دیگر با سوزش مقعد بدن زلو بعصعص چسپانند و اطریفل کشنیزی خورده بالایش شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارخسک نبات داخل کرده بنوشند دیگر
با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک تولہ خورده گل بنفشہ ریشہ خطمی خارخسک ہر یک شش ماشہ شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده شربت بزوری
گلقند ہر واحد یکنیم تولہ داخل کرده حاکشی پنج ماشہ پاشیده بنوشند و ہرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصعص یا زلو بکار برند و چون تراوش با سوزش گردد یک زلو
بر باسور نیز گذارند ایضا اگر بواسیر بادی ریاح کرده و سوء ہضم باشد ہلیلہ سیاه ہلیلہ زرد ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ ہر یک یک ماشہ مقل یک سرخ بروغن بادام چرب کرده
ہمراه لعاب اسپغول کہ در عرق گاوزبان عرق بادیان ہر یک شش تولہ برآورده باشند شربت بنفشہ دو تولہ داخل کرده بخورند بعده چون طعام ہضم شود مصطکی
پوست بیخ عود ہندی ہر یک ماشہ سوده در گلقند یک تولہ آمیختہ ہمراه عرق بادیان دوازده تولہ دہند بعد از آن چون درد باقی بود در سفوف مذکور طباشیر یکماشہ
افزوده ہمراه عرق عنب الثعلب گلاب شیرهٔ دانہ ہیل سہ ماشہ شیرهٔ تخم کرفس شش ماشہ شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم و فم
منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی ہر یک شش ماشہ مویز منقی ده دانہ انجیر زرد سہ دانہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ اسطوخودوس
چہار ماشہ تخم کاسنی گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ جوشانیده صاف کرده گلقند مالیده بنوشند و فرنجہ استعمال نمایند دیگر بواسیر کہ با عسر بول و تقطیر آن از ضغطہ بواسیر
مثانہ را و قبض شدید و تہییج چہره نزلی و برآمدن بول با پیچ از ضعف مثانہ باشد اسطوخودوس یکماشہ سوده با اطریفل صغیر یکتولہ سرشستہ ہمراه گل خطمی سہ ماشہ مویز منقی
ده دانہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیده صاف نموده شہد یکتولہ داخل کرده اسپغول چہار ماشہ پاشیده بنوشند کہ بعد رفع قبض ہمہ عوارض برطرف خواہد شد دیگر
بواسیری خفقانی را کہ باد بر مثانہ و مقعد افتد و ہر دو جا ورم پیدا شده و درد شدید عارض شود و با حبس بول و قبض باشد بعد تبرید فصد باسلیق کنند بعده تنقیہ
داده ملین از گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب بادیان ہر یک چہار ماشہ گل گاوزبان سہ ماشہ عناب پنج دانہ گل بنفشہ پنج ماشہ انیسون دو ماشہ در عرق عنب الثعلب ده تولہ
خیسانیده گلقند دو تولہ داخل کرده دہند و ضماد مثانہ از گل خطمی و بابونہ و بنفشہ عنب الثعلب کنجد مقشر ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ در آب برگ شبت و آب عنب الثعلب
تازه پختہ روغن گل آمیختہ بر موضع زہار نمایند و حب مقل برای بواسیر دہند معجون کہ توالی برای تقطیر بول اگر تجویف گرمی ندہند بجای آن سفوف قلعی کشتہ
دو دانہ ہیل سفید سلاجیت یکماشہ طباشیر نبات مساوی ہمراه عرق گاوزبان و خمیرهٔ مروارید ہمراه عرق کیوڑه و خمیره و مفرح شیخ الرئیس برای تقویت دہند
ایضا گاه خفقانی مراقی و نزلہ و قبض دائمی گل نیلوفر چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ بعرق شاہتره ده تولہ مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین ہر یک شش ماشہ
نبات یکنیم تولہ اسپغول شش ماشہ داخل کرده دہند و گاہی کہ بیست ... و نزلہ قدیم و ... نفخ اطریفل کشنیزی نہ ماشہ و شیرهٔ خشخاش شش ماشہ
بسجست نزلہ نیز اضافہ کنند دیگر کہ با اسہال سرخ رنگ اندک سرفہ بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسہ تہوع عارض شود ریشہ خطمی چہار ماشہ تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه بعرق شاهتره پاؤ سیر جوشانیده یا خیسانیده شیره تخم خرفه شش ماشه زهر مهره سوده یکماشه گلاب چهار توله بارتنگ چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند باز تخم مرو چهار ماشه افزایند و علاج برخیات نمایند و بجای شیره تخم خرفه تخم خیارین کنند و برای ورم بواسیر ضماد معمول
برگ کرنب بریان و بیضه مرغ و روغن گل و ادویه مرخیه سازند و ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدهند و بعد موقوف
شدن خون مفتحات مثل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلا با لعاب بهدانه و ریشه خطمی شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله
شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هر یک چهار ماشه بدهند و بعد موقوف شدن اسهال نسخه خفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیری رقیق آب خون باشد
سفوف الطین مع روغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد از آن ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره حب الآس چهار ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده
بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل دو ماشه سوده با آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره انجبار شیره چاکسو هر یک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدستور باشد
سفوف حب الریان چهار ماشه بنوشند اروی ساده بخورند و بالایش نسخه اول ریشه خطمی وغیره بنوشند دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز اقاقیا
بریان خرنوب نبطی مصطگی حب الآس خبث الحدید مدبر هر یک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف مقلیاثا چهار ماشه بزر المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند باز
دیاقوزا نه ماشه بخورند بالایش بادیان چهار ماشه ریشه خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین
سه توله رسوت یکماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بدستور باشد عنب الثعلب ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خرفه شش ماشه
شیره بیخ انجبار چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه کهربا یکماشه سوده پاشیده بنوشند باز مازو سبز دو دانه شب چهار ماشه خورانند ایضاً در بواسیر مع مالیخولیا و پیچش و بندقه
خون آلوده بعسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن پس شکم و گرمی بمزاج و تمدد عضلات شکم بنابر مواد و سده ها آلو بخارا هفت عدد
ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاؤزبان چهار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چهار ماشه تخم ریحان بادیان نیمکوفته گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده
گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشه خطمی و گاهی بنابر حدت ماده و حرارت شیره تخم خیارین
شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه نیز و گاهی برای درد سر شیره تخم کاهو شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر غائر گلوست شیره تخم خربزه شش ماشه افزایند ایضاً اگر بواسیر
مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد تشنج یکجای مقعد و عسر بول بوده دوا زمالش روغن برمثانه بول غلیظ بدرد تمام آید و نفخ و ضعف بهضم و کسل باشد و تمام شب
در سهر و مکان مانند گندنا سوده یکماشه با طریفل صغیر یکتوله سرشته همراه لعاب گل خطمی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله براورده نبات یکتوله بالنگو
چهار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گندنا و اطریفل همراه طبیخ ریشه خطمی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب هفت دام
گلاب چهار دام جوشانیده شیره کاسنی شش ماشه نبات یکتوله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف گندنا مقل مصطگی هر یک ماشه سوده همراه طبیخ مسطور
دهند بعد از آن طبیخ مدر و ملین مرکب از گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه تخم خربزه خار خسک نیمکوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعده اگر بول بسیار همه شب آید و درد بدستور بود فصد باسلیق خون پاؤ سیر بگیرند و شب اطریفل صغیر خورده صبح لعاب
گل خطمی سه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیره خار خسک شش ماشه
و گندنای سوده یکماشه افزایند بعد از آن بنادق البزور چهار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیره حب قرطم شش ماشه شیره
خار خسک چهار ماشه شیره خارشتر چهار ماشه نبات یکتوله بنوشند بعده ریشه خطمی کاغذ پارینه برگ طرفای رطب هر یک چهار ماشه شیره کشیده افزایند باز شب اطریفل
توله خورده صبح ریوند چهار ماشه ستاور چهار ماشه مویز منقی ده دانه برنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست بکاین هر یک چهار ماشه شب آب ترکرده
صبح خام مالیده صاف نموده بنوشند باز لو العصعص چسپانند و برای تقویت تبرید آله مربی وغیره مسکنات مناسب بواسیر و سوزاک دهند بعده اگر درد اندک ماند
مصطگی سوده یکماشه با طریفل کشنیزی یکتوله سرشته بخورند بالایش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله جوشانیده شیره کاکنج چهار ماشه
شیره تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله بنوشند بعده اگر باد بسیار باشد باد انجیر شیرین نمایند و در شیر جوشان پاؤ آثار آب لیمو دو توله داخل کرده شب بگذارند

صبح وقت ریزی نمک انداخته با نجوشانند وصاف کرده شربت عناب شربت گاوزبان هر یک یکنیم توله داخل کرده بنوشند بعده منضجات مسهلات دو
ماء الجبن با مسهل بعده هشتم از شروع بعد ششانزدهم بعمل آرند سفوف لاجورد وحب سود او غیره بکار برند ایضاً اگر سوزش بسیار وقبض وبی اشتها باشد اطریفل
مقل جلین خورده بالائش بشیره خطمی گل بنفشه هر یک ششماشه در عرق بادیان جوشانیده شربت بنفشه چار توله تخم ریحان اسپغول چار چار ماشه پاشیده بنوشند
وطلای رسوت مقل تخم گندنا کوفته بیخته در روغن گل و بیضه مرغ سرشته طلا سازند و بیضه مرغ بروغن گل لت کرده بعد استنجا طلا میکرده باشند و بقول
حکمای هند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب سائیده ضماد کنند و برگ بنگ در آب سائیده بر بندند و در شیر ماده گاو جوش داده بخار آن بگیرند برای مدد
باسور نافعست دیگر کاڈی آب گرفته بر مقعد بر بندند سوزش و درد دفع کند دیگر کتهه سفید هلیله زرد مساوی در آب سوده بر لته نهاده گذاشتن و همچنین ضماد
مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیره برگ بکوه دافع سوزش مسه است ضماد برای تحلیل ورم آن و بردنش باندرون بآسانی و حبس خون آن مجرب بلا تخلف است
مغز خسته بکاین و نیم و مقل و حضض هر یک سه ماشه جایا بعضی در آب کلرونده سبز سائیده ضماد کنند ایضاً نوشیدن آب کلرونده تا سه روز نه ماشه تا یکنیم فلوس
مجرب لیکن بالای آنچنین ادویه خوردن بالائی سه توله و نان سپید خمیری یکنیم فلوس و یا نان در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است دیگر چوانشه جوشانیده
صاف کرده دران نشستن دافع درد بواسیر سفید حبس معمول است دیگر ترب میانه در وقت و غلظت بی ریشه است فره یکدو عدد را با دو توله نبات بخورند
و ثابت دیگر و زن بعمل آرند بواسیر دیگر عود تکنده کذا ترب با برگ و درکرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند و کوفته بیخته شکر برابر آمیخته یک کف خورند
تا چهل روز نافع بواسیر خونی است دیگر گنجه بریان کرده سه درم سوده با سه درم مسکه گاو بخورند تا سه روز دیگر کمون هندی یعنی کالی زیری نصف بریان
و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند و هر روز با آب برنج ساتهی یکدرم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر مغز کرنجوه بار یک سائیده یکعدد با شکر
یکتوله آمیخته خورده باشند و غذا روغن خورند دیگر زردی گل ببول را با چغال کبوتر صحرائی برابر سائیده یکماشه با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی
پرهیز ند در سه روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند دیگر رسوت در آب کلرونده سائیده طلا کنند خارش باسور را نافع بود حب که بواسیر خونی و بادی را مفید است
رسوت گیرو کتهه سفید مرچ سیاه هر کدام یکتوله در آب کلرونده یا بسیر کهرل کرده برابر کنار دشتی حبوب سازند یکی صبح و یکی شام بخورند و غذا گوشت نخود نان
کنند ایضاً مغز تخم نیب نیم پاو فلفل سیاه مقل هر کدام یکدام بقدر فلفل حب ساخته هر صبح ششماشه بشیره بادیان و شیره زیره سفید خورند و ادامت نمایند که برای
بواسیر خونی و بادی معمول است دیگر مغز خسته نیب رسوت هر یک توله فلفل گرد ششماشه با آب ترب حل کرده حبها سازند و ششماشه هر روز بشیر جات مذکوره
بخورند حب برگ نیب ترکه نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیب چاکسو صندل سرخ دهاوه برگ خار رسوت نرکچور فلفل گرد مساوی و بلعاب
بهدانه حبها سازند بقدر مزاج دهند دیگر برگ نیب نیم پاو نوشادر هفت ماشه پهتکری بریان هشت ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب گهیکوار حل کنند که
باریک شود پس هر دو دوای مذکور دران اندازند و باز بسایند بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یکی شام بخورند دیگر حضض مکی فلفل سیاه هر یک یکجزو ریحان
چهار جزو کوفته در آب کوکر بهنگره حبوب بقدر سابق بسته یک صبح با آب شبینه و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند و روغن ترب
هر قدر که خواهند بخورند برای بواسیر مجرب است ایضاً رسوت نرکچور بکاین هر یک یک دام کوفته در آب کلرونده دوازده حب بسته یکی یکی روز
خوردن در دفع بواسیر خونی و بادی مجرب ایضاً تخم بادرسنگا مقشر کرده که سفید بر آید یکتوله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و بقدر سه تا
هر صبح با آب خورده باشند تا یکهفته که مجرب است ایضاً که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیب مغز بار بکاین مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرند
مساوی با آب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یکی شام بخورند دیگر چاکسو کنجد گل بادنجان مغز بادام تلخ هر یک نیم جزو قند سیاه که بوزن
وزن ادویه کوفته بیخته در قند آمیخته بقدر نخود حب بندند و یکی صبح با آب شبینه بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات و اغذیه حاره و بارده و حلویات و تخم مرغ
پرهیزند غذا خشکه و دال مونگ و کهچری با روغن زرد حب که برای بواسیر مجرب الالچی سفید مغز نبولی هر یک پنجماشه زیره سفید دو و نیم ماشه رسوت دوازده و نیم ماشه
در آب کلرونده سوده حب مثل نخود و بند ند یک صبح ... بالانتن ... تراشیده هم او نبات بخورند دیگر چاکسو رسوت هر دو مساوی در آب برگ گل داودی حب

بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر موی بی نظیر ست دیگر صاحب تکمله هندی گوید که این حب بواسیر را نادر و مجرب ست در آب
برگ گلرونده قدری رسوت و مرچ سیاه سوده انداخته در ظرف گلی بگذارند هرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بسته یکی بخورند
و نیم حب سائیده بر مسها طلا سازند بعد فراغ استنجا با آب و اگر تخم بکاین تخم نیب اضافه کرده بدستور حب ساخته با آب شیبنه بخورند و دو سه لقمه
نان چوب بسیار اول و آخر آن تناول کنند بغایت مفید گردد و دیگر از مرچ سیاه و زرنباد و مغز نبولی و رسوت مساوی حب بقدر نخود بسته فرو داشته
خورده باشند بواسیر شحمی و دموی را نافع بود و در نسخه دیگر مرچ مطلوح ست و بقدر یک سرخ برای طلا هم نوشته و دوائیکه از بیاض استاد مرحوم
منقول ست موی بز سیاه و رد یک گلی سوخته خاکستر آن با نمک سیاه برابر هر روز هفت ماشه با آب سرد بخورند و دیگر چوک مثل برابر سائیده
مقدار مونگ حبوب بسته ناشتا دو حب بلع نمایند و دیگر اندرجو تلخ تیزک هر واحد یک ٹانک مصبر یکنیم ٹانک کوفته بیخته یکتا ٹانک با دوغ گاو بخورند
غذا دال مونگ مقشر با خشکه و دیگر بار بکاین بادیان مساوی کوفته بیخته شکر آمیخته صبح شش ماشه با آب بخورند مفید بود و اگر مرچ سیاه عوض شکر
داخل کرده هر سه مساوی گرفته یکدام با آب بخورند و بالای آن فورا نان مرغن خورند مجرب ست و کذا کشنیز خشک با ناگرموتهه برابر کوفته صباح شش ماشه
با آب تازه خوردن و دیگر پلپله بلیله بابونه کلان تخم بکاین مساوی کوفته بیخته چند آن شکر تری بیخته یک کف نهار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب
نوشته و دیگر رسوت پوست کنار اندرجو تلخ انیس مساوی سائیده با شهد معجون ساخته نگاه دارند و قدری با غبار ساختی بخورده باشند و اگر سواری کوفت
کرده هر سه دوا بقدر یکماشه گرفته با نبات یکنیم توله و مسکه و توله بهنند نیز بسیار مفید بود و دیگر مال کنگنی کوهی موتهه چاکسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب بخورد ایضا او
روغن گاو شکر تری هر یک نیم ماشه مخلوط کرده با شیر بخورند و هم بسان سه ماشه ... آن سفوف هندی که اقسام بواسیر خونی و بادی مفید ست تخم بکاین خشک رسوت ناگرکونی هلیله
سیاه هر واحد یکدام نرم کوفته از دو ماشه تا شش ماشه با آب خورند بعد از آن قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال خشکه و بعضی حب
بسته بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند و دیگر رسوت مغز تخم بکاین پوست درخت کتها هر کدام یکدرم فلفل سیاه ربع درم کوفته بیخته شش ماشه هر بامداد بخورند
و بعد یکساعت بنان خمیر و دال مونگ بروغن غذا سازند و تا چهل روز بر این نوع مداومت کنند و از حموضات و مفتحات اجتناب نمایند و اگر اسهال بود از گوشت
و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب ست ضماد که مسها را نرم کند و درد ساکن نماید راسنا برگ بهنگ هر یک چهار دام باریک سائیده میده گندم
دو دام را بروغن کنجد بریان کرده باهم آمیزند و آب انداخته مثل حلوا نیز ندیده مقعد بسته لنگوته بر بندند و ضماد مغز خسته بکاین و نیب و رسوت و مقل در آب
گلرونده نیز بسیار مفید ست و دیگر در دو دام شیره برگ پنبه نرمه که بی آب گرفته باشند نیم دام زرد چوب بسایند و در شیشه نگاه دارند و بعد از آبدست آب
خشک کرده طلا کنند و بنشینند که خشک شود جهت تسکین درد بواسیر مجرب بی نظیر ست و آزورق گل صد برگ بدستور عرقها عرق کشیده نوشیدن
مفید بواسیر ست و دیگر برگ کنگهی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد با آب سائیده هفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی
و دیگر شوره قلمی رسوت مساوی سائیده بقدر کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یکی شام بخورند و از ان ضماد هم سازند نیز نافع بود و دیگر برگ بکاین
پاو آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند نافع ست و کذا بیخ انکول یکماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن
نیز دافع بواسیر ست و دیگر تخم ... سوده یکجزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه خورده باشند خونی و بادی هر دو را نافع ست بسیار از ان خلقی کثیر انتفاع یافته آنبه هلدی
باریک سائیده با موم خالص مساوی در هاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس حبها برابر دانه جوار بندند و یک حب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالایش سه
جرعه آب شیبنه نوشند و دو هفته چنین عمل نمایند سوای مونگ هر چه خواهند بخورند و دوائیکه برای ازاله بواسیر خونی و بادی و پژمرده کردن مسها
و منع اسهال عجیب النفع ست بکن گیاهی ست مشهور شش ماشه تا یک توله با چند دانه فلفل سیاه در اندک آب سائیده بنوشند و نان گندم بروغن زرد چرب کرده
بالایش بخورند و دیگر زمین کند را پارچه پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته هر روز نهار یکدرم بخورند نافع ست و دیگر پوست هلیله زرد بروغن
بریان نموده با بادیان هر دو کوفته هر واحد یکجزو و تخم ترا تیزک ربع جزو آمیخته هر روز یک پهلولی که نه ماشه ... شیر بقر آمیخته بخورند و دیگر برگ بهنگ ... شش

هر دو برابر آمیخته بسوزانند و دود بش بدستور معروف برسانند نافع درد بواسیر است دیگر حب السمنه یعنی چرونجی بر سنگ ساییده قرص ساخته باندک
روغن زرد در مغرفه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم است ایضا قطعه کوار پاٹھه بقدر گره مربع گرفته از یکجانب پوست آن دور کرده
سهاگه بقدر سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد نیم گرم نهاده بالایش پاره پنبه کهنه گذاشته ببندند دیگر برگ ارند
در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیدن نافع است بخور بندال جوش داده و کذا ناخن دست تراشیده جمع کرده سوخته
و کذا برگ ارهر برگ سرس گل سه باوه برگ بهنگ هر یک یکدام جوش داده و کذا بخور شاخ کرگدن و کذا گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده کوفته صبح
و شام قدری از آن بخور ساختن و کذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آبدست تا آب برگ اهل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر است درچارتا
روغن گاو یکدام در کتوره کانسی با چوب درخت جیت یعنی [illegible] که بر سر او یکدام مس چسپانیده باشند حل سازند و بر بواسیر مالند دیگر برگ تازه نیل گرفته
آب او برآرند و با مساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر مالند دیگر آب گندنا یکحصه روغن کنجد نیم حصه با هم بجوشانند تا روغن بماند
و هنگام طلا اندک گوگل حل کرده طلا سازند نافع بود دیگر دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهاده ببندند دیگر
از بیخ [illegible] تولة سرب [illegible] ساخته یکدام مغز [illegible] با بدان بسایند تا بقدر یکدام از دست هم باوی حل شود و [illegible] مرهم گردد و طلا کرده باشند نافع است ایضا
رسوت [illegible] کافور [illegible] آب لیموی کاغذی [illegible] ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و ریحی مفید تام است دیگر
نبات [illegible] بقدر [illegible] بقدر یکتوله با هفت دانه
فلفل سیاه در آب ساییده بنوشند [illegible] استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را [illegible] مجرب است دیگر برگ [illegible] باریک ساییده [illegible]
ساییده نیم دام [illegible] آمیخته در روغن [illegible] گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد ببندند بسیار فائده کند دیگر از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند دیگر
[illegible] مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود [illegible] بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیر است دیگر دو سه برگ مدار پخته زرد شده بروغن [illegible] چرب
کرده [illegible] گرم ساخته بر بندند برای درد بواسیر نافع است دیگر ورق گل صد برگ [illegible] یکتوله با فلفل [illegible] ماشه تا سه ماشه ساییده بنوشند مفید بود
دیگر [illegible] ساییده [illegible] شکر [illegible] نافع بواسیر خونی و بادی است دیگر برگ نیب که زرد شده خود بخود ریخته باشند [illegible]
مساوی سوده [illegible] با آب خوردن نیز مفید بواسیر است مفتحات افواه باسور هرگاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر دخول کنند و یا [illegible]
[illegible] روغن [illegible] بادام تلخ [illegible] مقل [illegible] مجموع بمالند و بر تابه
حمام گرم [illegible] تا افواه کشاده شود و اول رگ باسلیق یا صافن
زنند و عقب آن ادویه مفتحه [illegible] ضماد کنند [illegible] پیاز حل کرده بمالند و حمول آب پیاز و زهره
گاو [illegible] یا پنبه آلوده نیز مفتح است و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح می کند و اگر پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند
پس [illegible] کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند همین عمل کند [illegible] و ایضا مرهم داخلیون و کذا [illegible] فاروقی [illegible] باشد و اگر آب پیاز صبر زرد زهره
گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بگشاید [illegible] و اگر مقل یکماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره ده توله بنوشند
نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب [illegible] ضماد [illegible] و کذا اشق و کذا بیخ سفید [illegible] و کذا آب برگ گندنا ضماد روغن حنا
[illegible] و کذا آب برگ انجیر یا شیر آن و کذا بخور [illegible] و کذا [illegible] بروغن تخم زرد آلو تلخ سرشته [illegible] مجرب [illegible] است
و کذا [illegible] سفید یا تخم آن [illegible] در آب مطبوخ شاخهای انجیر کوفته و کذا [illegible] ضماد و حمول و اکل عسل و اکل [illegible] سیاه [illegible] سوخته و شرب
انبرباریس که [illegible] هر واحد مفتح افواه عروق است و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات [illegible] پیدا شود [illegible] دیگر
مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند مجففات و مسقطات باسور [illegible] پوست انار [illegible] بواسیر [illegible] ساقط [illegible] دیگر [illegible]

عنصل تازه در وقت تازگی گرفته قطع کنند و آبیکه از بیخ آن برآید قطره قطره بر دانه‌ها یا سور بمالند باسور خشک شده دفع شود و از مجربات مکرره مولوی عبد الحمید تلمیذ حکیم علوی خان ست دیگر شاخ گاو میش سوخته دو دیگر نیز بخور سلخ الحیه مجفف مسقط است دیگر سلخ الحیه چرک گوش فیل یا پوست فیل سوهان کرده مقل زرد پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو کر از کلاه پوسیده گرفته باشند بنگ دانه دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک پنبه دانه همه برابر مجموع را نیم کوب کرده بقدر نیم دام بر آتش بشکل شتر گذاشته دود آن بگیرند دانها را محافظت کنند پیش از تبخیر اگر دانها ظاهر باشند بسبب ویک زانو بگذارند تا از راه نیش ماده مترشح شود و الا حاجت نیست در تسکین وجع و پژمرده کردن باسور مجرب ست تبخیر دیگر جهت اسقاط دانهای بواسیر مجرب گوگرد بلادر بیخ سوسن برگ مورد مساوی مکرر باستعمال آرند یا با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در نسخه دیگر زرنیخ و بیخ خرزهره زیاده است ایضاً برگ مورد و جوز السرو و کلاه بادنجان و پوست بیخ کبر و مر و شحم حنظل و سلخ الحیه و مقل و پیاز مغز و مجموع بر اخگر بشکل شتر انداخته بر طرف سوراخ دارنشسته دود آن بگیرند کر بطول مدت باسور را خشک ساقط میکند دیگر پوست انار و کندر و عفص بلوط و جوز السرو مساوی کوفته در آب انگور بجوشانند و در هاون مالیده صبح و شام بر بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و زرنیخ و حرمل و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند که بواسیر را خشک کند و گویند که اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و بیخ تبخیر کنند در سه روز ساقط شوند تبخیر پوست فیل و پوست خر و پوست گربه ساقط کننده باسور ست طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افگند بگیرند بوره که قسمی از بورق ست سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یکنیم درم زنگار یکدرم نرم سوده اندک پیه مرغ را بگذارند و قدری از آن آمیخته طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر دو وقت نهند تا باسور سیاه شود پس مرهم اسپیدهٔ مرغ و روغن گاو هر روز بر مسها نهند تا بیفتند و درین مدت بدان جایگاه آب نرسانند تا وقتیکه به نشود و چون مسها بیفتد مرهم از انزروت و دم الاخوین سفیده بیضهٔ مرغ مرتب کرده بکار برند تا گوشت برویید دیگر حکیم علی گفته بهتر آنست که باستعمال ادویه حاده جسارت نکنند که آن مریض را سبب شدت درد اکثر هلاک میکنند و این دوا برای اسقاط دانه بواسیر از مجربات من ست بگیرند سم الفار و بسایند و در شیر خر جوش دهند و بعد از جوش سه روز در همان شیر دارند و در وقت سابیدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظه کنند و بعد از سه روز بیرون آرند و مجه بر مقعد نهند تا مسها بواسیر بیرون آیند اگر غائر باشند پس بمقدار نیم عدس یا نخود بر مسهٔ بواسیر بگیرند و در روز دو یک مرتبه و در شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند که بجای دیگر نرسد مسها را جذب میکند و خارج می نماید و در دو هفته یا سه هفته دراز میشود و یکبار یک میکند و علامت دیگراه ساقط میکند بغیر اذیت و درین اثنا تقویت مزاج قلب میکرده باشند و غذا اند و لطیف دهند اگر یکی را بعد دیگری ساقط کنند اولی است دهن جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب ولی غائله است گوگرد و زرنیخ هر دو برابر سابیده بر آتش نرم بر روغن کنجد تشقیه دهند بحدیکه خوب جذب کند پس مجموع انبیق تقطیر نمایند و روغن عقرب که چند کژدم زنده را در شیشه که در ان روغن کنجد باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند مسقط بواسیر نیز ست مرهم برای دفع ثولول بواسیر نافع روغن گل روغن کتان آب عنب الثعلب هر سه را در کهرل انداخته باشند سرب یکپاس بسایند هرگاه آب خشک شود یک عدد سفیده بیضه مرغ نیم برشت و یکماشه کات سفید و دو ماشه دم الاخوین و یکماشه گل ارمنی و چهار عدد مرغ موی سوخته خرگوش و بقدر وزن همه نمک سرب را با یک سابیده داخل کرده چهار پاس کهرل نمایند که مثل مرهم شود و بر مسها بمالند و بقول اطبای هند تبخیر کجلی و تخم بیگاین دانهٔ بواسیر را خشک میکند و اگر اهل کوفته بر مقعد از لنگ ببندند مسه پژمرده شده بیفتد ایضاً برگ انبه کهنه در سایه خشک ساخته در چلم قلیان بجای تنباکو گذا بکشند تا یازده روز هر روز یازده نوبت و آتش نیز از چوب انبه نهند در تخفیف باسور اثری عجیب دارد و بخور زرنیخ تلخ صحرائی خشک نمود و نیز مفید دیگر پوست کمونس و غلفی بسوزند و از زیر گاو چادری آگنده که مانع برآمدن دود بجانب سر باشد بپوشند و دود آن بباسور برسانند در تحلیل باسور مجرب نوشته و دیگر شنیده بارهنگ با آب نرم کرده بر باسور ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتند دیگر تریب را کاویده مسها که بریده گل حکمت نمایند و در آتش بپخته گل را دور کرده صبح و شام بخورند تا بست و یکصد و غذا کچری تناول کنند دیگر چپال کرده که بغایت تلخ می باشد بگیرند و کوفته بیخته هر صبح دو سه ماشه با آب بالشید و بیشد و سه هفته بواسیر خونی بالکل دفع شود مجرب است پرهیز از ترشی و بادی دیگر پنج عدد حسک کریل را در سایه خشک کرده نیم کوفته در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کرده یا دا آثار از همین آب صبح و باقی شام بنوشند دیگر

نهایت ده روز همچنین کنند چون بسته شود دانهٔ بواسیر بتدریج تحلیل گردد دیگر بخور ثمر بکاین کوفته جوشانیده وکذا ابتدال جوشانده چند روز در دفع بواسیر
مجرب است وایضاً آب ساییده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته اند ایضاً شیرهٔ برگ کما فیطوس هندی بوزن پنج بهولی و نیمهٔ آن نبات وقت صبح دهند
هفت روز نهایت دوازده روز رو دو برگ درخت لیزان وکذا اکل برگ و پوست آن وکذا ابلع تخم سرس نیز دافع این علت ست دیگر خاکستر عقرب بر بواسیر
طلا نمایند و شیر برنج بخورند در سه روز ساقط شود دیا زده چوب در شیر فرو هفت مرتبه ترکرده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انگبیات در واقع که مخفف
دانهٔ بواسیر است برگ بکاین ثمر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ نبگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ [illegible] گزنیل
هرچه از این مناسب دانند و سهر سد انگبیات نمایند وکذا انگبیات از پوست درخت اینها نافع دیگر بخور که با سور را خشک کند پنجال را با بیل و شنگرف هر یک چهار ماشه
باریک ساییده سه پڑی بسته بار زند و سه روز متواتر هر روز یک پڑی بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند دیگر سیماب یکتانک رسکپور دو تانک شنگرف
یکتانک گندم سه عدد و هر چهار ادویه را باریک ساییده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دهونی بگیرند و گاوریپان قدری گهی
زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چهال ببول یا چهال جربیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن مادهٔ گاو ساخته بخورند
از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول ست پکهان بید کیر و مرداسنگ صندل سرخ رسوت زیرهٔ سفید شب یمانی
بریان کات سفید بلیلهٔ زنگی آمله هر واحد یک جزو به آب برگ نیب هشت پاس با شاخ گوزن کهرل کرده حب بندند و به آب تازه و شبانه روز دو بار طلا کرده باشند
و پوست بلیلهٔ زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد دوایی که در دفع بواسیر مجرب ست
پنج گل عباسی سه دام پوست بیخ پچپال سه دام رسوت تنکه گوتی یکدام اول بیخ عباسی را از کارد ریزه ریزه کرده هر دو اجزای دیگر را نیم کوب نموده هر سه را یکجا کرده
سه حصه نمایند و یک حصه او در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهری یکپاو
برنج ساتهی با یکپاو آب آنقدر کف مال نمایند که شیر برنج برآید بعده نیم دام پکهان بید را کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند
و یک نیم پاس و زیر امده دلیهٔ گندم را با شیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته روغن داخل کرده بخورند و از دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز مسهل بطور چلیا
از خود می افتد سه روز همچنین غذا اکتفا کنند بعد از آن هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هرچه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای بواسیر
معمول فرنگی است سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را گداخته سیماب در آن ریزند و بگذارند تا سرد شود پس
صلایه کرده از دوالاکه جامهٔ ریشمی باریک میباشد بگذرانند و اگر از آن نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود که چهار
و دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چلهٔ زمستان و چلهٔ تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کونپل درخت تبراجمود مرچ سیاه
پیپلامول پودار سون نفت نمک سنگ شیطرج بانجی ناگرموتهه پهل هر یک بیست ماشه کوفته بیخته یک صد و بیست روز با آب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ بیند و برگ گروند
مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره برآورده بنوشند از برگ سیمرو بر البنج دهونی گرفته باشند همچنین تا ده هفته بعمل آرند دیگر اجواین خراسانی بهنگ برادهٔ سم
اسپ هر سه برابر در بول بچه مادهٔ گاو بپزند هر گاه مثل مرهم شود بالای پارچهٔ سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانهٔ باسور رفع شود ایضاً پهٹکری نیم پاو در یک
تخته کاغذ سفید پیچیده در آتش پاچک دشتی بنهند تا جوش زده خشک گردد و پس آن را بگیرند و با یکپاو روغن گاو در ظرفی که درو سه روز جراحت در آن
ساخته باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم شبت در آب بپزند و ساییده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام
بندند و از شام تا صبح بعده پنبه در مرهم مذکور آلوده بر مقعد نهند و لنگوته بربندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همچنین سه بار تا هفت
روز بعمل آرند جمله ستها که در اختصار خانی است مجرب است ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که بهندی آنرا نیلا تلخ گویند و بنهایت تلخ است بسایند [illegible]
نا تک فرییا دو مثقال به پیمانه ده فرسپ مقعد بیارند زمانی که بلغمی و سودا و اخلاط بواسیر بیرون آیند و بر یک هفته متعفن شده بر طرف شوند
و اگر اندکی بر موضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کند اما از دیم و وجع مقعد بنهایت تکلیف کشند تلافی آن بروغنی که برنج در آن پخته باشند باید کرد و تقویت

قلب و دفع اذیت آن بتریاق و مثرودیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بید مشک و گلاب و دواء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطر است مرد ضعیف مزاج
و پیر تاب این نخواهد آورد لیکن در رفع بواسیر بی نظیر است **ایضاً** صاحب تکمله گوید که اگر کچور و بلیم را بآب سائیده طلا سازند در هر روز سه بار باسور ساقط گردند
ایضاً مجرب در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علیخان سرگین بوزنه مغز حب چنبی گل ارمنی بندال هر واحد یکتوله بهلانوه ششماشه صبر نه ماشه مرچ سیاه سه ماشه **ایضاً**
مغز نیمولی بروغن زرد چرب کرده روز اول یکعدد در روز دوم دو عدد بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز بچهل عدد رسانیدن و بعد ازان هر روز
یک یک عدد کم کردن و بدین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح است دیگر گویند که تدخین چند بس خشک کننده بواسیر است خصوصاً
تخم گندنا دیگر نیله تهوته یکماشه گل باتانی پنجماشه سیندور دو ماشه روغن شیرین دو توله بگیرند و ادویه سائیده در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا با انگشت
خوب بمالند باسور دفع شود و آنکه تنکار در چغرات آمیخته بدستور بمالیدن در اسقاط باسور از مجربات بعضی اطباست دیگر بندال بقدر دو نیم آثار در یک سبوی
آب جوشانیده بخور بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس ازان آب آبزن سازند از مسها آب جاری شده در آخر زائل شوند و بستن فضلهٔ دوای مذکور زیر مقعد
بواسیر میکند دیگر بیخ کنیر تازه بآب سائیده قدری بر دانهای بواسیر که در وقت اجابت بیرون آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن بسیار نافع است
دیگر شوره قلمی پهٹکری بریان سائیده بآب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز بطور حمول کنند مسها را در سه روز مضمحل سازد لیکن
کرب آرد همچنین بندال در قند سیاه کشته آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن دیگر بلادر را در آب برگ ترب سائیده بر مسها ضماد نمایند مضمحل شده فرو ریزد
تدبیر قطع بواسیر و خزم آن بدانکه چون ارادهٔ قطع با آهن باشد باید که اول تنقیه بفصد کنند و بعد دو سه روز دوای بیهوشی داده بیهوش سازند تا از
ادراک درد آن ضعیف نگردد و دو غشی و مرگ مفاجات نه انجامد و بعد قطع خون را بند دوی از لازقات بند نمایند تا مؤدی بغشی و دیگر آفات نشود کذا فی المغنی
و در بعضی بعد قطع با آهن یا تیزاب در همان سال باز عود میکند در همه اعراض بدتر از اول پس مداومت تدبیر نافع مدام تا آخر ضرورست و بقول شیخ و جرجانی
و غیرهما اسقاط بواسیر گاه بقطع بود و گاهی بادویهٔ حاده و چون باسور متعدد باشد قطع جملهٔ آنها یکبارگی واجب نیست بلکه می باید که وصیت بقراط بشنوند و یکی از آن
بگذارند پس علاج کنند و صواب آنست که علاج بقطع یکی بعد دیگری نمایند اگر مریض برین صبر کند بهر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر بسقوط قوت بسبب کثرت
ضعف از وجع شدید حادث بقطع میکند و بغیر مریضان قوی متحمل آن وجع نمیشوند لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر هم یکی بگذارند تا خون
فاسد که طبیعت باخراج آن عادت دارد ازان سائل گردد و امراض مثل استسقا و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند
و باسور بالای که ارادهٔ قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهلتر باشد و اگر غائر بود تدبیر آن صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آنست که بیخ او برشتهٔ ابریشم یا کتان یا موی
اسپ محکم ببندند و بگذارند و پیوسته بروغن گل تر دارند تا بیخ آنها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بران ادویهٔ مسقطه گذارند و الا قطع کنند و باسور غائر
محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه بآله بود مثل نهادن محجمه بر مقعد و کشیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد ازان باسور را بکلالیب بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد ازان آماس را علاج کنند و گاهی بسرعت باسور را برشتهٔ موی
مستحکم می بندند و باسور خارج باقی می ماند و گاه بادویهٔ مقلبه بود مثل آنکه عصارهٔ قنطوریون و شبت رطب و مویزج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند
یا در صوف آغشته حمول سازند که آن تهیج براز و تشوق بابراز مقعد و سهولت آن میکند و یا قطرون و زهرهٔ گاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا همه را جمع
کنند تا آنکه عصارهٔ بخور مریم یا مویزج دران داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق بیشتر از قطع است و چون ارادهٔ قطع کنند باسور را با آلهٔ که آنرا قالب گویند
بگیرند و بیشتر بخود بکشند پس بیخ آن را قطع کنند و واجب است که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیزی
از هم صحیح قطع کرده بآفات و اورام و اوجاع عظیم مؤدی گردد و گاهی باحتباس بعد براز انجامد و خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار آید و خوف ضعف
گردد داغ گاه بحابسات بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر متحمل اجرای خون بمنفجات مذکوره باشد و خون بدان جاری گردد صواب بود
اگر خوف سقوط قوت از بیخ نباشد و گاهی در بن شل آب پیاز کفایت کنند و اگر ارادهٔ حزم باشد باسور کوچک را بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع

عرم کنند پس بیخ ان فرامی سقط گذارند بعده تدارک نمایند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که سران پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن زرد برشته گذارند و بعض
را در آبهای قابضه مطبوخه در افتابه و در سرکه و آبیکه دران مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد ازان بمراهم منبت لحم معالجه کنند تا ورم نکند و فایده در تحریم
مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او بآسانی رسد و باقی نماند و خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد مقعد از امثال این
معالجات شدت کند باید که ابقل و کوهان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول گیلانی اگر سرماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفید با کثیره
و روغن بیضه باندک افیون ضماد کنند و بعده بر نشستن در بنفشه و ادوی تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع است و همچنین نشستن در آبیکه اندران ملینات مثل بزر کتان
و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و تحلیل بران و طبع را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بر پشت بخوابد
پس باسور را بگیرند و بکشند و بمقراض از بیخ آن ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان کبوس
موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر فاده و دیگر عصابه بطور حجام ببندند و بعضی در بواسیر خرم استعمال میکنند و آن اینست که بیخ باسور را بریشم یا ابریشم تاب بافته
محکم ببندند و یک باسور را بگذارند و بعد ازان رفاده مبلول بزیت بعصابه ببندند و بیمار را بسکون و راحت امر فرمایند بعد ازان معالجه موضع بروغن
کتان و مرهم کنند بعده بزعفران و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج بشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع باسور را به ابریشم
محکم که در هر واحد ازان علیحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بشرج و حوالی آن نرسد که ازان خوف ناسور
عسر الاندمال است بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد مجمره نار حمی نهند و زمانی میگذارند تا اصول بواسیر بسوی مجمره کشیده شوند بعد ازان مجمره را
از مقعد جدا میکنند و دران خون غلیظ فاسد از اصول باسور منقطع می آید و باسور منقطعه در شکل مثل حیوان مسمی بورل بی سر میباشد

اقوال حذاق

ابوسهل مسیحی میگوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ بغیر وجع بدور معلوم جاری شود قطع آن مادام که بدن ازان ضعیف نگردد سزاوار نیست که آن شفا از
امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص کهربا با آب سماق بخورانند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یکدرم کثیرا نشاسته گل مختوم
هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود دجاج الحم که بران آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند
و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و کندر مازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد
پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم بعسل که اندران آمله پخته باشند سرشته و مثل جوزه هر روز بخورند و در آبیکه اندران
برگ آس و ثمر عوسج و گلنار و بلوط و جفت بلوط و خرنوب و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشند یا درد و خون روی کار استفراغ
آن سزاوار است محتبس گردد باید که بتفتیح آن پردازند تا خون روی ازان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از حنظل
یا آب پیاز نیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و هلیله سیاه هلیله صفری یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا دو اوقیه مقدار سه درم روغن جوز
بنوشند و اطریفل صغیر که دران مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان مساوی
کوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلا ممزوج بآب گندنا مقدار اوقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحدید بسرکه بیخته سه درم حرف سفید دو درم قند
ناشتا با یک اوقیه آب گندنا و دو درم روغن جوز بدهند و تضمید موضع بکنند تا جوشانیده بروغن گاو بریان کرده باید کرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر با تخم گندنا جوشانیده یا از بیخ
حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور مجرب است بیخ کبر بیخ کرفس بیخ خربزه خانگی تخم جبن بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل
سرشته قرص سازند هر یکی ازان بوزن مثقال و بر آتش انگشت یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسور ها خشک شده
بیفتند و ایضا بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید انزروت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضا برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید
و زرد چوب سیاه بیخ کبر بیخ اذخر دهن الی قلی اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که ازان خون جاری بود نافع است تربد سفید
زرنیخ سرخ بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرفی سوراخ دار و از کوزه دهنه بالای آتش مقابل سوراخ بنشینند و این بخور برای بواسیر مفید

بیخ کبر و بیخ حنظل و بیخ حرمل و بلادر و سورنجان و فربیون مساوی جوکوب کرده بدان بخور کنند و یا بگیرند انزروت و راتینج و پوست شاخ توت و پوست انار مساوی
نیمکوفته بخور سازند و ایضاً شاخ گوزن تنها یا بلادر تنها یا مقل تنها بخور نمایند و اگر در مقعد وجع بعد خروج ابا شد و ورم بیند و ادمی نشیند که آن در تسکین این
وجع بالغ النفع است و برای بواسیر که از ان خون کثیر جاری باشد این حب نافع است هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم بروغن گاو بریان کرده صدف سوخته
هفت درم کهربا سه درم [illegible] سفید دو درم مقل بیست درم کوفته بیخته و مقل در آب گندنا حل کرده بدان حب بندند و دو درم تا سه درم با آب سرد بخورند و ایضاً
این سفوف برای بواسیر [illegible] که دائم اسهال خون آید نافع توبال آهن تحجیر کنند نانخواه هر واحد دو درم تمر کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یکدرم با آب گندنا مقدار
اوقیه و آب گرم دو اوقیه بخورند و این ضماد وجع بواسیر [illegible] را تسکین بخشد اکلیل الملک یا بابونه در آب بپزند تا مهرا شود بعده ازان یک قبضه بگیرند و از زردی بیضه جوشیده
کرده دو درم و زعفران یکدرم و افیون یک دانگ و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک [illegible] تا سوده و بیضه نیمبرشت که اندران مقل سه درم حل کرده باشند آمیخته بر برگ
یا پارچه مالیده وسطح دوا بروغن کنجد که دران سپیده بیضه یا پیه مرغ گداخته باشند مسح کرده بر موضع نیمگرم بچسپانند و این ضماد تسکین وجع و ورم کند [illegible]
خوب بجوشانند پس بروغن گاو بسایند تا نرم گردد و نیمگرم بجای [illegible] مقعد دارند [illegible] تسکین وجع بسیار کند و بواسیر را حجامت میان ورکین نفع کند و این حب
استعمال نمایند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک شش درم مقل ازرق [illegible] درم مقل را در آب گندنا یکروز تر کرده بسایند تا مثل مرهم گردد و دیگر ادویه کوفته بیخته با آب مقل سرشته
حب سازند شربت دو درم با آب نیمگرم وقت خواب باید و دخول آبزن یا حمام و ایضاً خبث الحدید بصری کوفته در آب گندنای غیر مغسول هر روز هفت روز تر کنند
و هر روز تجدید آب نمایند پس خشک کرده ازان و از [illegible] سفید یک [illegible] تخم گندنا و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه هر واحد نیم جزو کوفته بیخته با آب گندنا سرشته
مثل نخود حب سازند و بقدر بیست حب وقت خواب با نبید و شیر بخورند و ایضاً بگیرند بیخ هلیله سیاه و بریان [illegible] در روغن گاو آنقدر که آنرا بپوشد انداخته بر آتش انگشت
سه جوش دهند و روغن صاف کنند و هلیله را خشک کرده بسایند دو درم بخورند و بران دو اوقیه شراب که بروی یک اوقیه روغن مذکور انداخته باشند بنوشند و این
دوا برای اسهال خون بواسیر باطنی نافع توبال آهن تحجیر کنند نانخواه هر واحد دو درم کشنیز خشک چهار درم نانخواه سه درم باریک سابیده دو درم با آب گندنا بخورند
بوعلی سینا میفرماید واجب است که ابتدا کنند به اصلاح بدن و استفراغ خون روی آن نماید حتی که فصد صافن و رگ [illegible] عقب کنند و رگ باسلیق
قوی تر ازین هر دو است و حجامت میان هر دو سرین آنرا نفع کند و استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و معالجه طحال کنند اگر این همه اصلاح خون متولد نه
گردد پس اگر وجع و ورم و انتفاخ نباشد حاجت بسیار بعلاجش نبود بلکه علاج آن گاهی مؤدی بناصور و شقاق گردد و بعده واجب است که در تلیین طبیعت جهد
کنند تا صلابت براز مقعد را ایذا نرساند پس کار عظیم گردد و بهتر آنست که مسهلات و ملینات از ادویه که دران نفع بواسیر بود مثل حب مقل و حب [illegible]
و حب [illegible] بیابد [illegible] باشند و باید که [illegible] در تفتیح بواسیر صم و تسییل خون ازان جهد نمایند تا آنکه ضعف آرد یا ازان خون مترشح صافی که دران
سیاهی نباشد خارج شود پس اگر فائده نشود تدبیرش جدا کردن باسور و اسقاط آن بقطع است یا بتجفیف و احراق آن یا بدویه که این فعل کنند و بدانند
که خونی که از بواسیر و از مقعد سائل شود دران امان از علل که جنون و مالیخولیا و صرع سوداوی و [illegible] و جاورسیه و سرطان و تقشر جرب و قوبا و از جذام و از ذات الجنب
و ذات الریه و برسام است و چون معتاد ازان محتبس گردد خوف این امراض بود و خوف استسقا بسبب حدوث ورم [illegible] صلابت کبد و فساد مزاج [illegible]
سل و اوجاع ریه بسبب اندفاع دم بسوی آن باشد و چون سیلان غشی حادث کند [illegible] شیر و گل ارمنی گرم اندک اندک بنوشند و از ادویه [illegible]
بعضی مفتحات آنست و بعضی مدملات و بعضی حابسات برای افراط سیلان خون و بعضی قالعات آن و بعضی مسکنات وجع آن و این همه یا مشروبات بود
و یا محمولات و یا اطلیه و ضمادات و لطوخات و یا ذرورات و یا بخورات و یا آبهائیکه دران نشانند [illegible] همه اینها یا مفرد باشد و یا مرکب [illegible] مقل [illegible]
در بواسیر [illegible] ادویه منفعت ظاهر است [illegible] آن ثابت باشد [illegible] کثیر المنفعت نیست و چون شقاق و ورم جمع شود اول علاج این هر دو نمایند
پس معالجه بواسیر [illegible] روغن [illegible] که دران مقل [illegible] بواسیر و شقاق را نافع است [illegible] مقعد از بواسیر [illegible] اسفیداب [illegible]
[illegible]

نسخهٔ [illegible]

نسخهٔ حب مقل

که واجب است اولاً تلیین با حمامات و استعمال بقصد صافن و رگ مابض و بمرهمات مثل دهن مغز تخم شفتالو و مغز تخم خشخاش تلخ و پیه کوهان شتر و مغز استخوان گوزن
و مقل و غیر آن بعد از ان آب پیاز تیز و پنبه آلوده بدان استعمال کنند و گاهی دران عصاره تخم مریم داخل میکنند و گاهی با وجود این اندکی از تبوعات و از مونیج پیچ یا
کبوتر داخل کرده میشود که این بالقصر و تفتیح میکنند و گاهی بزهره گاو و قنه سرشته استعمال میکنند و از آنچه در بین داخل کرده میشود مقل است و کذلک دهن بیدانجیر و روغن
انجدان نفسها او را بخون و توسیع مسام میکنند و دوای بلیله با بزر و سیاه دانه و نفع آن بواسیر او را دم بواسیر میکنند بهر آنکه دران بزر و بلطفه هست و از آنچه او را زعفران
محتبس کند اینست که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و از الفتیله و از ساخته در مقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچه پنج فتیله در پنج
ساعت استعمال کنند و چون سوزش و درد شدت کند در مقعد فتیله از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن نفسها میکنند کلام در ادویه باسوریه مشورات
و ذرورات صواب تر آنست که قبل ذرورات تو یه بانزروت و راتینج حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بوجع صابر باشد قبل مقعد را با کف حمام تنها لطوخ کنند
و اندکی بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد از ان ذرور بران پاشند و از آنچه بر بواسیر ذرور میکنند قشور مس سایید و هست تنها یا با عباس سوخته و ایضا
زرنیخ و زراوند و نوشادر بران ذرور کنند و تدارک بدانچه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر ازین آنست که بول صبیان بپاشند و این قایم مقام
دوای حاد است و اما آنچه موافق تر ازین و نرم تر بود مثل خاکستر جوز السرو مغسول بشراب و خاکستر پوست بیضه و خاکستر تخم خرما سوخته و ترمس تلخ سوخته است
و از آنچه جاری مجرای خواص است اینست که بگیرند سر ماهی شور و نزدیک آتش خشک کرده کوفته مثل آن پنیر کهنه خشک کوفته آمیخته بر حلقه مقعد بپاشند
و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جمله ذرورات جیده عجیب النفع است و اما بخورات از انجمله قوی بلادر تنها است یا با سایر ادویه و زرنیخ خاصه
زرنیخ تنها و کبریت تنها و اما سایر ادویه مثل انجدان و بیخ دفلی و اشترغار و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل زرد و پوست تخم گندنا و خردل
و پشک شتر و اشخار و اشنان و مهره و انزروت است مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر دران داخل کنند و بروغن یاسمین سرشته قرص سازند و برای بخور
آن نگاهدارند و وا امکه در آن اشنان و حنظل و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاهی تبخیر بطرفا که هم متواتر کفایت کند و این بخور مرکب است و نسخه آن همان نسخه بخور
جید است که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا بلادر و حنظل و دهن آنست و نوشته که از ان بنادق در روغن زیتون سازند و بخور استعمال کنند و گویند که بخور
بیخ کبر و آس بسیار نافعست و کذلک بپوست مار سیاه و نوشادر و این تبخیر گاهی با نوبه که ظرف او نزد مقعد باشد و گاهی بظرف سوراخ دار که بیمار بران نشیند میکنند
و موافق ترین آتش برای او آتش پشک اشتر است و در سیالات که بر باسور نهند بعضی آبهای قوی حاد است مثل آبیکه دران آهک زنده و اشخار و زرنیخ مکرر
جوشانیده بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شبی طلا و شیر یا و غسلا از ادویه حابسه سیلان بواسیر است و این طلا نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی گذشته
بران بول شتر که در صحرا بچرد خصوصا اعرابی انداخته در آفتاب تیز گذارند و هر قدر که بول کم شود تجدید آن نمایند که این شدید النفع است اسقاط باسور را محال کند و گاهی
طلا امراث میکنند که آن اکال بواسیر است و در آب خرنوب صلب صوف تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زایل کرده و اگر بدان هموار نمایند چنانچه در شاییق نشینند
همین عمل کند و همچنین شیر کبر رطب و مرهمات روغن زرد کهنه است و روغن مخ خشخاش و شفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن حنا فتائل و حمولات
پنبه در عسل آلوده بران شونیز سوخته پاشند و استعمال کنند و گاهی فتائل محرقه معمول از زرنیخ و مانند آن بود و از جمیع ادویه فربوی فتائل بعسل استعمال کنند و از آنچه
منجب لیکن صعب حاد است اینست که قطعه کوچک بیخ لوف بتراشند و در شراب یکشبانه روز تر کرده و در مقعد بدارند تا ممکن بود و بعضی زعم کرده اند که چون از
ورق نیلوفر فتیله سازند نفع کند و گمان میکنم که آن در تسکین وجع باشد مشروبات از انجمله حب مقل بنسخ معروفه است و آنکه با وج است و بعضی از ان حب
واذی است نسخه آن هلیله بلیله شیر آمله مساوی و اذی بصری پنج جزو بروغن خشخاش لت کنند تا آنکه منعصر گردد و بعسل بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و مثل
حب سندروس پوست بیضه شیطرج تخم گندنا مساوی هر واحد بخور نوشادر نیم جزو خبث الحدید مدبر چهار جزو مقل بمقدار یک ادویه بدان حب توان کرد حب مثل
بندق سازند شربت یعنی از شش تا هفت حب و همچنان باید کنند و ایضا بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم صمغ سوخته هفت درم باقی در قول
ابو سهل گذشت و از آنچه تجربه کرده شده و این معروف است توبال حدید تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم باقی همان نسخه که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا وزن تخم کبر چهار درم

ست و شربتی یک کف و ایضاً دو نسخه هلیله بروغن گاو بریان و یک نسخه خبث الحدید همانست که در قول مذکور مسطور شد و اطریفل صغیر و اطریفل خبث الحدید
نافعست و ایضاً بگیرند برادو بدر طویل عاقرقرحا حسک بادام تلخ و نانخواه و بریان یک کف آرد جو اندافته با آب گندنا و در روغن شمشش بسرشند و ایضاً بگیرند
اسبل نمی دو درم در آب گندنا چند روز بخیسانند و در سایه خشک کرده بسایند و تخم حرمل و انجدان کرمانی و حرف سفید و نانخواه و حلبه هر واحد هشت درم بدان
اضافه کنند و جمیع را در حل بروغن جوز و روغن شمشش بریان کرده و سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال و از انچه مختار و مجرب ست
انست که مغز خشک دو درم با آب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد و اگر سه مرتبه خورند جود کنند و سکبینج و میعه خشک از جمله ادویه مشروبه در بواسیر ست پس
اگر طبیعت نرم باشد مغز هلیله بجو نفع کند و آن ادرار خون کند و از انچه ایشان را نفع کند ادمان خوردن لوف بعسل ست و لما اطریفل بخبث الحدید حبس
خون و نفع بواسیر کند و مسکنات وجع بگیرند سکبینج و مقل هر واحد دو درم میعه سائله یک درم افیون نیم درم روغن خسته شمشش یکنیم اوقیه صموغ را حل کرده
نیم درم جند بیدستر و ران داخل کنند و ایضاً نیلوفر خشک یکجزو خطمی نیم جزو و ایضاً اکلیل الملک عدس مقشر هر واحد یکجزو بزرده بیضه و روغن گل جمع کنند و چون
بران مرهم [illegible] بروغن گل و اندک زعفران و افیون و میفختج نهند نافع باشد و پیه بط سخت سودمند ست و ایضاً سرطان نهری نرو فاسح طب پیه گرده بز
نافع و ایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه و اکلیل الملک اندک زعفران سائیده بلعاب بزرکتان مثانه بسرشند و انچه در باب ورم مقعد بیاید بسوی
این باب مضاف سازند که آن نفع کند و تسکین اوجاع قطع وخم و ورم نماید جوابس سیلان منجمله آن انست که حبس سیلان قطع باسور کند
و این قوی تر بود و حبس بسته که گاهی باشد و بعضی از ان انست که حبس سیلان افتتاح باسور نماید و انچه حبس خون قطع باسور کند از جاجات ست و ایضاً مثل
فرو و ازجیر که کندر و دم الاخوین و گلنار و شیاف مامیثا و مانند آن پاشیده محکم به بندند و ایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت با سفیدی بیضه آلوده بزرد و جالینوس
گردانیده به بندند تا آنکه خشک کند و قوی مثل قلقطار مع اقاقیا و مازو ست بعده محکم بستن پس اگر بچیزی انتفاع نیابد به پنبه که به زیت گرم فروبرده باشند داغ دهند
که خون بند شود و بعد از ان بران ادویه حابسه بپاشند و درین خطر تشنج ست و اما انچه بکتر ازین ست قوابض معروف ست آبیکه دران قوابض پخته باشند یا شراب
عفص که دران پوست انار و مازو جوشانیده باشند و از انچه برای این خورده شود اطریفل صغیر ست که دران خبث الحدید در سرکه که کیفیت ترکموده سرکه از ان صاف کرده
بریان نمایند مثل غبار سائیده داخل کنند تقدیر [illegible] و اجب ست که از همه غلیظه مثل لحوم و اشیای لبنیه و همه محرق خون از توابل و ابازیر کثیر اجتناب
نمایند و باید که غذائی بخورند که هضم آن سریع و غذائیت آن نیک بود و از لحوم زرده بیضه و شوربای چرب و جوزابات و زیرباجات و نخود آب و روغن کنجد شیرین ایشانرا
را نفع کند و جوزهندی با فانید مفید بود و اگر دران جا اسهال و سیلان مفرط از خون باشد بسیج در انه بزیت نفع کند و روغنهای ایشان [illegible] جوز بروغن چیل و روغن بادام و روغن
خسته شمشش و پیه کوهان شتر و شحوم فاضله و ست و اما آنکه از زرده بیضه و از گندنا و اندک پیاز سودمند بود و انجیر از خرما برای ایشان خوب ست صاحب کامل
گوید بواسیر که از ان خون جاری باشد باید که صاحب او قی استعمال کند و تقیا ها دو سه اندک مدت نماید و از ادویه انچه مجفف باشد مثل کهربا و بسد و مروارید مخلوط
با اشیای مفرحه مثل گل قبرسی و ارمنی مع اشیای مخدره مثل فلونیای فارسی و تریاق نو استعمال کند و این حب برای بواسیر نافعست قرص کهربا یکدرم و نیم هلیله سیاه
و بلیله و آمله بزیت بریان کرده باریک سوده هر واحد دو درم مقل ازرق یکدرم همه را باریک کوفته و مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند و در
سایه خشک کرده سه درم با آب نیمگرم بخورند و این حب نیز برای بواسیر خونی نافع هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد پنج درم تخم گندنا سه درم کهربا و بسد و سوخته گل ارمنی
هر واحد دو درم و نیم مقل دو درم همه را سائیده و مقل را در آب گندنا و آب برگ مورد حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند شربت سه درم با آب آهن تاب پس قطع خون
کند باذن الله تعالی و ایضاً بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس جفت بلوط و طراثیث و گلنار هر واحد دو درم مصطگی و جوز بوا و سنبل الطیب
و قرنفل هر واحد یک درم تخم گندنا سه درم مقل خالص دو درم خبث الحدید باریک سوده در نبیذ [illegible] یک شبانه روز ترکرده بریان نموده خشک کرده بیست درم هلیله ها
و تخم گندنا را در زیت بریان کرده همه را باریک بسایند و مقل را در آب برگ مورد حل کرده ادویه بسرشند و حبها سازند شربت سه درم با آب نیمگرم و اما بواسیر که
دران خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند و اخراج خون از ان کنند پس خون ردی که از ان خارج شود و درد ساکن گردد و چون اراده تفتیح آن کنند بعض ادویه حاده

مقل بخور مریم و آب پیاز حریف یا غلہ فیون یا دیگ بہ دیگ بران طلا نمایند و ہلیلہ مربی و حب مقل اطریفل صغیر دہند و این سفوف بواسیر و اوجاع و ریاح
عارضہ ازان نفع کنند ہلیلہ سیاہ و بلیلہ و آملہ تربیت بریان ہر واحد دہ درم تخم گندنای نبطی و حب الرشاد ہر دو بریان و نانخواہ ہر واحد پانزدہ درم حرمل و حلیمہ
و اندروفت درم ابہل و خستہ ششمش ہر واحد پنج درم مصطکی و جوزبوا ہر واحد یکدرم ہمہ را جدا جدا بیش سایدہ سہ درم با آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض را از آب گندنای
نبطی پانزدہ درم با دو درم روغن جوز بنوشد آنرا نفع کند و اگر بروغن بزرکتان کہنہ بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب این دوای ہلیلہ سیاہ و بادیان و حرف
کہ در قول ابو سہل گذشت ہر روز سہ درم با وقیہ نبیذ و اوزی بخورد مفید است و این حب تسکین اوجاع بواسیر و اسہال کند بگیرند ہلیلہ ہندی و بلیلہ و آملہ و مقل ہر واحد
چہار درم انیسون تخم کرفس بادیان زیرہ سیاہ نمک ہندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرج نانخواہ سلیخہ مصطکی راسن ہر واحد یک نیم درم فانید نیز
ہر واحد سہ درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم آنچہ سودنی است باریک بسایند و صمغ را در آب گندنا حل کنند و بدان بسرشند و حبہا سازند شربتی
دو درم تا سہ درم این تا سہ شب متواتر بخورند کہ نفع کند و تسکین وجع نماید و این ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافع است بگیرند مقل ازرق و در روغن بزرکتان حل کنند
و گندنای مطبوخ بروغن گاو اضافہ کردہ ہمہ را در ہاون بسایند تا ہموار گردد و بر مقعد ضماد نمایند و ایضاً بابونہ و اکلیل الملک گندنای نبطی و برگ خطمی ہر واحد یک کف
در آب خوب بجوشانند تا مہرا گردد و در ہاون بسایند تا مستوی گردد و زردہ بیضہ بران انداختہ ہمہ را خوب بسایند و عند الحاجت استعمال کنند و ایضاً بگیرند
حلبہ تخم کتان ہر واحد دو جزو مقل در روغن گداختہ پیہ ماکیان نیم جزو ہمہ را سایدہ و بدانچہ مذکور شد آمیختہ نیم گرم بر مقعد ضماد کنند و این سفوف اوجاع بواسیر را
عجیب است ابہل و خار خسک و بادام تلخ و نانخواہ ہر واحد یکجزو تخم گندنای نبطی دو جزو زراوند و عاقرقرحا ہر واحد نیم جزو باریک سایدہ آمیختہ پاکیزہ بران انداختہ
با آب گندنا سرشتہ در تنور یک آتش اوقرم باشد نان بپزند و سایدہ بروغن جوز و روغن ششمش لت کنند شربتی چہار درم با نبیذ و اذی و ہرگاہ بابواسیر ورم حار باشد
تضمید باین ضماد کنند سفیداب ارزیز پنج درم مرداسنگ سہ درم مصطکی یکدرم بزرالبنج سفید دو درم ہمہ را باریک سایدہ بزردہ بیضہ و روغن بنفشہ سرشتہ نیم گرم برو
ضماد نمایند و این ضماد نیز ورم حار مقعد را کہ با بواسیر باشد نافع است برگ خطمی بابونہ اکلیل الملک ہر واحد یک کف حلبہ بزرکتان ہر واحد سہ درم عدس مقشر دو درم
ہمہ را بجوشانند تا مہرا شود و در ہاون بسایند تا مثل مرہم گردد و بران زردی دو بیضہ و روغن بنفشہ انداختہ مخلوط سازند و ضماد کنند و این دوا در تسکین اوجاع بوا…
کہ با وی حرارت نباشد نافع است ثوم مقشر را باریک بسایند و بران روغن بزرکتان انداختہ خوب بجوشانند تا ثوم پختہ شود و بعدہ روغن صاف کردہ بدان…
مقعد کنند و ثوم ضماد نمایند کہ تسکین وجع کند و این حار است و این دوا مجرب مجفف بواسیر است اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بران خاکستر جوز السرو و عفص
حنظل و خاکستر عفص بلوط مساوی بپاشند و ایضاً جوز السرو و پوست انار و عفص بلوط ہر واحد یک کف نیم کوفتہ در شراب قابض جوشانیدہ صاف کنند و بدان
صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند کہ این نیز از مجففات بواسیر است و این مرہم تجفیف بواسیر کند مر یکدرم عصارہ لحیۃ التیس دو درم کندر سہ درم کوفتہ بعصارہ
انگور تر کنند و مرہم ساختہ بر پارچہ طلا کردہ بر موضع بچسپانند و این مرہم نیز مجفف است زردچوب مرداسنگ ہر واحد پنج درم کوفتہ بیختہ بروغن گل بقدری کہ
آنرا بپوشد گرفتہ و یکدرم موم انداختہ بپزند تا مرہم گردد و استعمال نمایند و این مرہم مجرب مجفف بواسیر و ثوالول است زرنیخ دہ درم روغن جوز پانزدہ درم زرنیخ را
در روغن گداختہ بدان کبریت بحری سوختہ یکدرم افیون و سلیخہ و قیسور و فقرہ و کندر و سیماب ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ مخلوط سازند و بر پارچہ کتان طلا کردہ بر موضع
بچسپانند و این روغن بواسیر را نفع کند بگیرند آب گندنا یکرطل و در ان تخم حرمل پوست بیخ کبر ہر واحد دہ درم سداب یک مشت داخل کردہ نیک بجوشانند تا پختہ
شود و پس صاف نمودہ نیم رطل روغن کنجد انداختہ بپزند تا آنکہ آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و این روغن دیگر بواسیر را نفع کند اگر خوشند میہ سائلہ کہنہ
پوست بیخ کبر قسط حرمل ہر واحد یکجزو دفلی و کبریت زرد ہر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضاً چون بنوشند و بر مقعد مالند نافع بود بگیرند آب
گندنا و آب حنظل قوقی ہر واحد یکرطل پوست بیخ کبر و حرمل ہر واحد دہ درم زراوند طویل و قسط تلخ ہر واحد پنج درم مرزنجوش شاہبانج ہر واحد چہار درم ہمہ ادویہ را
در آبہای مذکور انداختہ بجوشانند تا ثلث کم شود و پس روغن خستہ زردالو و روغن بزرکتان ہر واحد نیم رطل بران انداختہ با آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
باقی ماند و مریض یکدرم تا یک مثقال ازان با یکپاو ازان حلبہ پختہ باشند بنوشد و بر مقعد بمالد کہ فی الحال تسکین درد کند و این حقنہ تسکین وجع بواسیر کند مقل ازرق

علاج بواسیر

تخم گندنا هر واحد جزو پوست بیخ کبر دو جزو جمیعش کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن بنشیند تا دخان بمقعد رسد که این تجفیف بواسیر کند
و ایضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و برنج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیر که غلظت پذیرد تا آنکه ادویهٔ مذکوره
دران نفع نکند ادویهٔ حاده استعمال نمایند و از این جمله است که نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بران صبر نمایند تا آنکه بسوزد و پس موضع را بشراب بشویند بعده
پوست حنظل سوخته و نحاس سوخته مساوی بران بپاشند که این تجفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر ازین استعمال کنند و آن قلقطیون
و زنگار و برگ کبر است که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هرگاه دوا از آن جدا کنند بشراب بشویند پس از ان دوا بران طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد بعده
دوا از ان جدا کنند و بر آن مرهم سفیداب برای تجفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوای حاد طلا سازند و این دوا نیز حدت عارض از دوا را ساکن کند
کنجد باریک سائیده بروغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا بگیرند زردهٔ بیضه و آرد جو و روغن گل مخلوط کرده موضع را بعد دوای حاد طلا نمایند و کسی که بر دوای
حاد صبر نکند قطع یا آهن استعمال کند سید اسمعیل و ایلاقی گویند که از طعامهای غلیظ و تیز و هرچه خون را سوداوی کند پرهیز باید کرد و همچنین از گوشت مرغان آبی
و سیر و پیاز و خردل و از مستی شراب خاصة از شراب صرف قوی و از سکنجبین و ترپی در پی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن و عرق راندن
بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی برافروزد از ان پس بنگرند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس من زم مطبوخ هلیله
بلیله آمله و سپستان و آلو بخارا و خیارشنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفل کوچک که دران مقل مساوی هلیلجات داخل کرده باشند بقدر چهار درم مدام بخورند و اگر
آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه هر یک پانزده درم کوفته بپزند باقی همانست که در قول ابوسهل گذشت و مرهم موم سفید و سفیداب پیه بط
و روغن گاو نیز درم و درد را بنشاند و اگر گندنای شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سرپوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود و پس روغن گاو یا روغن بادام
بادام تلخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند تا مرهم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و درد بنشاند و ضماد پیاز پخته که در قول ابوسهل گذشت همین عمل
دارد و دیگر ضمادات همانست که در قول ابوعلی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکلیل الملک بزردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرشته ضماد کنند نافع بود و اگر حاجت کشادن
باسور آید تا چیزی بیالاید ادویهٔ کشاینده نهند و هرگاه این ادویه بکار برند اول بیمار در آب گرم نشیند و روغن مغز زرد آلوی تلخ و امثال آن که در قول بوعلی گذشت
بمالد تا باسور نرم شود و راه بر از کشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و بعض باسور را بی علاجی دیگر بکشاید و اگر باسور بدان گرمی نبود ایضاً اول فصد باسلیق
کنند تا خون فاسد کم گردد و بعده تنقیه بدان مطبوخ هلیله و افتیمون کنند و هلیله مربی بخورند و پوست هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بیخته بعسل سرشته سودمند
بود و چون از باسور خون رود و ضعف آرد پس اگر این خون بنوبت آید و سیاه باشد بند نباید کرد تا وقتیکه سستی و زردی چهره و ضعف ساقها ظاهر نشود و چون
این حالات پدید آید بند و دی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک اندک زرداب تراود و جز این اذیت دیگر نبود علاجش بادویهٔ مجففه نمایند و چون سیلان آن عود کند
اعاده بعلاج آن کنند تا مدت عمر بسلامت گذرد و ادویهٔ مفتحه همانست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده
شیاف سازند همین عمل کند و اگر عرطنیثا عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهرهٔ گاو قوی ست و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت
اگر بخورند و بدان حقنه کنند و طلا نمایند سودمند بود و این حب مقل درینجا موافق بود هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم سپندان سفید دو درم
مقل پانزده درم مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف هلیله سیاه و حرف و دوای خبث الحدید و حرف همانست که در قول بوسهل گذشت
صفت ادویه که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که دران صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد هلیله
کابلی بلیله آمله هر یک پنج درم زاج سفید یک درم مقل دو درم بآب گندنا حب کنند شربت یکدرم و اگر درین حب پنج درم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و مقدار مقل
افزایند صواب بود و ایضاً هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده پنج درم بلیله آمله و هلیله سیاه و کهربا هر یک چهار درم و اذی شش درم ودع سوخته پنج درم مازو سه درم
مقل پانزده درم بآب گندنا چنانکه رسم است حب سازند شربت دو درم یا زیاده و کم از ان و ایضاً هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم
حب سازند بآب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث الحدید مدبر پنجدرم نانخواه و کندر هر یک ده درم تخم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یکدرم با قدری آب

گندنا با دو وقیه آب گرم و این قرص کهربا نافع بلوط دو درم باقی اجزای آن در قول ابو سهل گذشت شربت دو درم و این نسخه آن از محمد بن زکریاست کهربا و صمغ بلوط
و کندر و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکدرم با وقیهٔ آب سماق اگر صمغ بلوط نباشد سندروس
بدل آن کنند و اجزای نسخهٔ معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همانست که در قول ابو سهل گذشت و این معجون مقل سفید و ودع سوخته و کهربا و هلیلهٔ
سیاه و بلیله و آمله و مازو خام کوفته بسرکه تر کرده و بلوط و قرنفل و گلنار و نانخواه و فوفل هر یک پنج درم بسد و مصطکی هر یک سه درم مقل بیست درم بدستور معمول
بعسل معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کتیرا نیم جزو کندر یکجزو کوفته بیخته با موییز اسانی بسرشند و بقدر حبهٔ بزرگ بخورند نافع بود و این فرزجه نافع
صبر و کندر و دم الاخوین و شیاف مامیثا و گلنار مساوی مثل غبار سابیده و خانه عنکبوت یا پشم خرگوش بسفیدهٔ تخم مرغ تر کنند و بدین فرزجه آلوده بران موضع نهند
و به بندند و اگر قلقطار و مازو و اقاقیا درین فرزجه آمیزند قوی تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج
مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجونی دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیلهٔ مربی همه درین باب نافعست و این جوارش نافع بود و بر قوت باه یاری دهد
بگیرند توری سفید پوست بیضهٔ مرغ شیطرج هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید مدبر یکجزو همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و این گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آرد هلیلهٔ زرد دو اوقیه بلیله مصطکی دارفلفل تربد سفید
شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخها دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه داخل ست کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند
شربت بقدر جوزه و معجونی که معروف بهرکی ست از چهار درم تا ده درم با آب موییز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس و سلاح البواسیر و وجع حلق را سودمند بود و حب
سندروس بواسیر را خشک کند و طعام هضم نماید و خون باز دارد و نسخهٔ آن در قول بوعلی سینا گذشت و این معجون مختص صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را
سودمند بود بگیرند افتیمون تازه و کوفته بیخته با موییز سفید بی دانه بکوبند شربت بقدر جوز بزرگ با سفیدباج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از مادهٔ سودا
پاک کند و ذرور خاکستر جوز السرو مغسول که بعد آن مسطورست در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند فلفل بوره
زرگران مساوی بسایند و بروغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر خواهند سک و دم الاخوین مثل غبار سابیده اول آن را بغسول
مذکور تر کرده این دوا پاشند تا آنکه سیاه شود و پس این مرهم سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر سابیده بموم و روغن تخم زردآلو چندانکه کفایت
کند مرهم سازند و شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف بواسیر را بیفگند گلنار و مازو و سرو و اقاقیا و شب مساوی بدستور شیاف
سازند و این دخنه سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سرو و مغز زردآلو مقشر بریان کرده بر تابه هر دو را بسوزند و بروغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند
پس بگیرند مازریون درست و با کوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر برین مداومت نمایند باسور خشک کند و بیفگند و محمد زکریا گوید علاج
باهن بهتر و سالمتر از علاج دوای تیز ست بهر آنکه استعمال دوای تیز از درد صعب و آماس خالی نباشد و هرگاه علاج بدوای حاد یا باهن کنند اول رگ باسلیق بزنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آن را خشک گرداند و بیفگند و زود اثر کند بگیرند
میعهٔ سائله و کندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ هزار اسفند هر واحد یکجزو خربق و گوگرد هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بر هر ده درم از دوا روغن زیت و روغن کنجد
و روغن زنبق جمله سی درم بگیرند و اول کندر و گوگرد را درین روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و این دوای تیز نسخهٔ ثابت ست بگیرند
زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر و زراریح و آهک و روناس مساوی و با آب اشخار سابیده قرص سازند و بسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند و به سبیل فرزجه بکار
برند و این دوا تیز تر به نسخهٔ اوست و قریب از دیک بر دیگ ست بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشخار و زراریح و میویزج و قنبار و نوشادر مساوی
همه را با آب اشخار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد همه را بسرکه و قطران بسرشند و اگر نرم تر خواهند در پیه گاو بسرشند و اگر ببول کودک بسرشند قوی تر باشد
و ایضاً از ثابت بگیرند بارافعی از جائی که از آب دور باشد و سر و دنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن او در و بر روغن زیت بپزند و سر دیگ محکم بسته باشند چون مهرا شود از آتش برداشته بعد سرد شدن آن سر دیگ بگشایند و آن روغن را نگاه دارند و به

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بپزاند و آهرن گوید باسور را بروغن زیت چرب کنند و اشنان سبز کوفته بران بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کنند و بیفگنند و این
شیاف مستعمل آنرا آزموده اند بگیرند عشقه و آنرا در دیگ مسی نو قلعی ناکرده آب بپزند و بمالند و بپالایند تا ستبر شود پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز بنهند
و هر شب بپوشند و از غبار نگاه دارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یک آثار ازین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بران افگنند و شیاف ساخته
یکشب بکار برند و یکشب ترک کنند و طعام شوربا و بهند زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگنند و محمد زکریا گوید که دیگ بیرون برگ و هم او گوید هیر که بر باسور
گندنا بریان بگیرد آسایش دهد و یک روز دوا بکار برند تا خشک شود و سیاه گرداند پس ترک کنند با آب بپخته بروغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگنند و بخور بوده
همانست که در قول ابوسهل و ابوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و دود و دوای تیز بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زرد آلوی تلخ و ادان
و روغن بکشند و گلنار و اورا در آب بمالیده صاف کنند مقدار هشتاد درم و ازان آب بمقدار پانزده درم ازین روغن بهم آمیزند و نیمگرم کرده حقنه سازند و این حقنه در و در باسور
بنشاند و بگیرند عصاره سداب یا برگ او و گل سرخ در بجوشانند و بمالیده صاف نموده یک زرده تخم مرغ و روغن گل دران حل کرده حقنه کنند و بعد از یکساعت عصاره
سداب و عصاره برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و چندانکه ممکن بود نگاه دارند و تدبیر قطع باسور و تغذیه سابق مسطور شد و محمد
و صاحب تحفه گوید که علاج جمیع اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب یا از عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و یا شربت عناب
و شربت دینار ببرند و غذا مزوره ماش و شیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون
هر دو محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا مثقال و گل ارمنی مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزوره سماق مع گوشت
ماکیان و نیمرو و برنج خورند و این حب برای بواسیر که خون ازان جاری باشد نافع و نسخه آن همانست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت
و اینضا اطریفل کشنیز و گلنار و مقل و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس مقشر و بوطهر واحد دو درم همه را باریک بیده بشیر بپخته و مقل را در آب گندنا حل کرده
ادویه را بدان سرشته و حبها سازند شربت دو درم و یا صاحب این مرض آب گندنا بپخته درم با روغن جوز دو درم بنوشند و برگ مورد و کلاه بادنجان و مر و شحم حنظل و پوست
مازو و مقل و بیاز بخور نمایند و یا همه مساوی گرفته با آب گندنا حب ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا مبرد ایام باسور را فرو شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر موجع متورم
بسبب کثرت امتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد بتفتیح افواه آن چیزهایی که ازان خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز و حب نیل
و بخور مر و مقل و مثل گاوزبان و فرفیون و مانند آن و تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر ایشان را نافع بود و چون درد افراط کند بادویه مسکنه وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک
و بنفشه و خطمی و خبازی و شحم و بیرو هر واحد دو درم کوفته بپخته یا روغن بنفشه یا روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و این ضماد
نافع بواسیر ست و تخم کتان و مقل ازرق هر واحد پنج درم و روغن گاو بپخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بر مقعد ضماد کنند و این سفوف نفع کند بابونه
اکلیل الملک خار خسک با دام تلخ تا نخواه تخم کرفس ناساده کوفته بپخته با آب گندنا تا بشیره برآتش نرم گذارند تا بپخته گردد و بروغن تخم زرد آلوی تلخ چرب کرده چهار درم
بخورند و این دوا بواسیر را خشک کند پوست انار و عصاره حجمه التیس و بلوط و جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بپخته در آب انگور کفیانه روزتر کنند تا مثل مرهم
گردد و لیپ سازند یا پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن درین مرض نافعست آب گندنا و آب حنظل هر واحد بست درم باقی اجزا همانست که در قول صاحب کامل
گذشت و مسکن سلیخه چهار درم عوض زرد آلو و تطویل حرمل ست و نسخه بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دوای حاد بران مثل فلدفیون
و مرهم زنگار و دیگ برد یگت فرفیون و زرنیخین و چون مرض با دویه حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دوا ضماد کنند سپیدبیج سپید بط سپید ماکیان مغز ساق گاو
پیه کوهان شتر هر واحد بگیرند و گداخته روغن ازان بگیرند و بران روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد بگیرند و گداخته بپزند و کتیرا و خطمی کوفته بپخته هر واحد بگیرند
آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشد بقطع آن متعرض نشوند بلکه تسکین الم او نمایند الطاکی در تذکره خود مینویسد که در
غیر سیلان آن بتدا الفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کلا یا کیفا یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت تحمل استفراغ باشد تا خون در یکدفعه صاف شود و بهتر ست ولا فصد حسب
تکرار فصد نمایند اما در سیلان فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان بر آید و قوت قوی بود در آنوقت فصد قیفال بر جهت جذب مثل وضع محاجم بلا شرط کنند و اگر خون

نیم جزو

خارج متغیر غلیظ و سیاه باشد قطع آن بفصد و غیر آن جائز نبود بهر آنکه در خروج آن امان ست از هر مرضیکه اصل او سوداء بود مثل ذات الجنب و ذات الریه و طحال و جذام و غالب صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقاء و ضعف کبد پیدا شود و بعد از ان اشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و عناب بنوشند بهر آنکه اول محلل ماده ست و دوم مصفی خون و هر روز سفوف سوداء تا دو مثقال با این منضج استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس افتیمون گل سرخ گل بنفشه انیسون هر واحد نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده بنوشند پس اگر ثؤلولی باشد بسفایج یک اوقیه افزایند و اگر توتی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند و الا میان هر جمع نمایند و در تسکین و اسقاط بواسیر مداوست این حب از مجربات و مخترعات ماست و اسقاط آن اصلا کند و ریاح آن ببرد و بعد از ان تعدیل مزاج نماید و صرع و صداع و غالب امراض احشای یابسه را نافع ست مقل ازرق غاریقون صبر هر واحد یک جزو مصطکی مازو بلیلج انیسون جوز السرو حصا البان سقمونیا هر واحد نیم جزو حجر ارمنی با لاجورد هیچ جزو کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربت یک مثقال بآب برگ و از مجربات درین جوارش ملوک و حب مقل ممسک و اطریفل کبیر ست پس اگر زمانه گرما و قوت و افراد و جمع زیاده بود بآهن قطع کنند و بعد از ان در طبیخ مازو و شب یمانی و آس بنشانند لیکن درین خطر ست چون کار از دوا بر آید جائز نبود و کسی که اراده سلامت از شر او کند و خواهد که باز عود نکند بعد از قطع با پیه غیر بیه داغ دهد که این مجرب ست و هر که قطع نکنند تخفیف آن بمثل یک برگ از کالات نماید و طلا روغن قاطی برای اسقاط این مجرب ست و گویند که همچنین روغن عقارب ست و کسی که سر سنگ بسوزد و با خاکستر او صبر مساوی اضافه کند و بآب گندنا سرشته حمول نماید در اسقاط او مجرب ست و کذا زاج و گوگرد و سلاح الحیه و پوست بیخ کبر طلا او و بخور از زیر ظرف سوراخ دار و هر گاه خون بند شود و باعث درد گردد پس روغنها و مرهم سفیداب و زنگار بکشایند و گفته اند باید که با سور بیکدفعه قطع نکنند بلکه یکی از ان بگذارند تا خون از ان خارج گردد و این تعلیل بغیر نزاع ست اما در بعضی بقطع آن دفعة هیچ نیست و از جمله تدابیر جیده در علاج بواسیر تلیین طبیعت ست چه قبض او کار بر مفسد او نماید و مرض شوار کند و باید که چون خطر او بود بسبب انسداد اشتداد نماید فصد صافن کنند و مداومت بر طبیخ افتیمون بغایت نافع ست و هر گاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سعی کنند صحت العضو طبع نباید و شست و در شرح موجز ست که عجب سند رس از عجائب او ویه ست نسخه آن در قول ابو علی سینا بذیل مشروبات گذشت و دوای کبیر نیز و شرب دو درم قسط هر روز مجرب ست و همچنین سکبینج و میعه سائله و طلای روغن بادنجان مجرب ست اعظم ازین روغن بیضه ست که در قرعه پر کرده تقطیر نمایند و مقطر را باره و یکباره بسحق نموده مکرر بحکانند که این از اسرار غریبه ست و کذا امساک در روغن خسته زردالو و لزوم بخور بیلادر و از آنچه تسکین آن فی الحال کند چون الم و ورم آن شدت نماید نشستن در طبیخ باقلی و خشخاش و اکلیل الملک گرم ست و کذا الطلوخ بزعفران و افیون و اشق محلول بآب گندنا یا آب کرنب اعتنا باصلاح اغذیه در بدیت علاج واجب ست که او اهم بود در اجتناب لحم بقر و ماهی و همه مکیف و ترش تاکید دارند و ملازمت طلای مقعد بروغن بابونه یا کتان و روغن زرد و کوهان شتر و پیاز بریان از اعظم مجربات ست و اگر پیازه منفصل باشد اولی بود و همچنین حمول صبر و انزروت و نطرون و خاکستر چوب انگور و شونیز و شب چون با پیه افعی و آب گندنا بسرشند که این مجرب ست و اگر چه ذرور اینها بعد تدهین بچیزیکه مذکور شد استعمال نمایند چون آرد مثل آن بیخ لوف بسرشند و بخوردن او لزوم کنند یا قطعه کند خصوصا با مازو و جوز السرو و اندک شب و حصا البان و مقل و بخور پوست مار و پنبه دانه و حنظل و سندروس و بزرقطونا و زراوند طویل و جوز السرو و گوگرد و میعه و زهره و پشک شتر مجموع یا مفرد و بقطران سرشته و هر آنچه در شقاق و نواصیر مذکور گردد درینجا مناسب ست و بالعکس و گاهی معالجه بواسیر و ثالیل بلحم میسیه بقطع و داغ میکنند و اطبا از اشیای قاطعه آنچه قائم مقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر آنها این آب ست آهک آب ندیده و زنگ و شحم و نیلج سبز اشخار هر واحد دو اوقیه باریک بسایند و در چهار رطل آب آمیخته در شیشه سربسته سه هفته بدارند بعده بجز علقه صاف نموده بدارند پس هر گاه قدر آهک و اشخار یا آن سرشته بر بواسیر یا ثالیل یا گوشت مردار گذارند آنرا ببرد و چون با آهک و اشخار صابون نوشادر بوره ارمنی ذراریح خاکستر چوب انجیر اضافه کنند قائم مقام داغ گردد و افعال عجیبه از وی بظهور رسد و در حین اشتغال قطع نمی کند چون ذراریح ازان حذف کنند ایضا و شیخ میگوید که در بعضی توتی فصد کنند و در تنزل مطلقا و تلطیف اغذیه و ترک هر چه مولدات سوداء خصوصا بواسیر مثل لحم بقر و خرما و باذنجان و عدس نمایند و تنقیه بدن بشربت فاکهه و طبیخ افتیمون و سفوف او و حبوب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس بحقن خبث الحدید یا حب مقل عمل آرند و در قطع آن بآهن خطر ست و گاهی

عوض او مویی می بندند تا آنکه ساقط گردد یا بدوای حاد مثل دیگ برد یک وگاهی ساقط میشوند بتجویز زرانیخ و کبریت و مرو پیخ کبر و آس و مازو و سلیخه
که مجرب ست و کذا اطریفل و تخم گندنا بشرطیکه بخور با آتش پشک شتر گیرند و قبل از تدهین محل بدانچه میسر آید از مرارات و زباد کنند و طلا بخاکستر چوب انگور با صبر
و آب گندنا نیکوست و چون خنافس و وردانات و تخم قثاء الحمار بجوشانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند صباح دیگر روغن گاو بمالند و بطبیخ گندنا و سعد بشویند
و همچنین سه روز بعمل آرند در ازاله آن مجرب ست و ضماد تخم تربت خاکستر تخم خرما و هلیله با برگ پودینه سبز و نطرون سائیده بعسل سرشته شربا و حمولا و طلاء نافع ست
و در خواص آمده هر که نزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آنرا بگوید که تو با سور فلان ابن فلانه هستی با سور بالا غرد ساقط گردد و سعید
بن هبة الله گوید که علاج بواسیر عمی تفتیح آن و اخراج خون محتبس در ان ست بهر آنکه چون خون سائل شود درد آن ساکن گردد و طلای عصاره تجویز مریم یا عصارهٔ
بصل حاد حریف تفتیح افواه او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را فرود آرد مثل اهلیلهٔ مربی و اطریفل اصغر و تجمیر مقعد از بیخ کبر تخم گندنا و بیخ حنظل و برآب گندنا کرده
مجفف ست و زهره گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در ابیکه بنفشه و بابونه اندران پخته باشند بنشانند و غذا آب لوبیا و نخود آب گوشت بریان کنند
و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض ست و علاج بواسیر سائله اینست که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع
مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از خلط سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او برب به کنند پس اگر خون جاری معتدل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اصراف نماید بقرص کهربا مع رب سفرجل حبس آن کنند و غذا بچه مرغ با آب سماق سازند و مریض را در ابیکه مازو و پوست انار
و غیر آن که در قول ابو سهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز بقطع چاره نبود اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعض اطبا قطع آن باآهن می کنند و قطع مجی دم بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد ازان بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان
حزم آن می نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا مسکه و در آخر بمراهم مرکب سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبری
گوید باید که تنقیهٔ علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمکسود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفهٔ حاده منع کنند و بر اسفیدباج یا زیرباج
بچه مرغ یا پایچه حملان اقتصار ورزند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل ببرودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک
و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یکدرم کوفته بیخته مقل ازرق پنج درم در آب گندنا یا خطمی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب بمثل فلفل سازند و استعمال نمایند
که بتخفیف و ازاله بواسیر مع پرهیز کنند و سلیخه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و پوست بیخ کبر و اقحوان و بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را
خشک گرداند و بریزاند و از روغنهائیکه برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن بزر عتیق و روغن بان ست و اگر مزاج علیل مائل
ببرودت و رطوبت باشد روغن بلسان ست که دران اندک مقل و جند بیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن حلو ست و این روغنها برای تسکین حرارت ست چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست وادهان حاره علاج مخصوص آنست
فتیلهٔ حلقهٔ دبر دائم بروغن گل نیمگرم مقوی آن و مانع از شقاق ست و از انچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقهٔ مقعد حادث شود مرهم معروف
بکافوری ست و آن اینست که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول اندک شنگار که معروف بخشبهٔ حمرا ست مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بران
آب سرد ریخته بحل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بعد ازان که در وسه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیدهٔ بیضهٔ رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد پس استعمال کنند
که تسکین ورم کند و چون رگ بشکافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد و بعد ازان حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او مضعف معده و موهن قوت و مورث خفقان و زردی رنگ ست و گاهی استسقا بطریق ضعف کبد و بردن آن پیدا کند و قطع خون
بشیافات قاطعهٔ دم با قراص یا بسفوفات نمایند و نسخهٔ شیاف قاطع خون اینست هر یکجزو اقاقیا یکجزو دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس حضض قشار کندر هر واحد یکجزو
همه را سائیده قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته بآب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخهٔ قرص قاطع دم اینست
بگیرند تخم بارتنگ طباشیر گل ارمنی و کهربی و گل مختوم هر واحد یکدرم حضض یکنیم درم لبان سفید کهربا و ودع سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک واحد دو درم عصارهٔ

مرهم کافوری

نسخهٔ قرص قاطع الدم

لحیة التیس سه درم همه را با یکدیگر ساییده بشربت آس سرشته بوزن یکدرم اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با ده درم شربت آس یا شربت
ریباس و سفرجل بدهند و غذا مزوره سماقیه و معمول با ناردانه سازند و تکثیر طعام نکنند و غذای شب ترک نمایند و نسخه سفوف قاطع خون اینست بگیرند ریوند چینی
خالص یکدرم مامیران دو ثلث درم عفص نیم درم عصاره لحیة التیس یکنیم درم کهربا دو درم هلیله سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم و این سفوف بطریق
دستور گرفته‌ام و مجرب است بگیرند پوست خرنوب اندک شیرین خشک کرده دو درم و سعد سیاه پنج درم و نان خشکار سوخته ده درم و مغز هسته زرد آلو که تلخی
او بآب و نمک دور کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر ده درم همه را ساییده بطریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب الفعل است گاهی در یکروز و گاهی
در دو روز قطع کند و این سفوف نیز عجیب الفعل است بگیرند جو سوخته یک جزو زردی بیضه سوخته یکجزو کنجد بریان سه جزو همه را ساییده دو مثقال با بعض
اشربه مثل شربت سیب و آس و ریباس بر ناشتا بخورند و باید که بتقویت معده صاحب او بگلقند و مصطکی کنند و اگر حاجت بضماد افتد بگل سرخ و سنبل الطیب
اندک و مر و روغن ناردین و موم ضماد نمایند و ایضاً تقویت کبد او بدواء الکرکم کنند و برگ انبرباریس و پوست بیرون پسته و صندل سرخ و سفید با آب آس
حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و باسور که بر حلقه مقعد باشد یکی را از آنجمله گذاشته بخرم باید و دوای حاد مثل زرنیخ بر دیگر یا اشنان سبز و قلی یا با آهن
قطع کنند و بعد از آن بمرهم علاج نمایند و باسور که معروف به تینیه است آنرا بجای و قطع بردارند و دوای حاد بران نگذارند و اگر باسور صلب شدید الحجرة باشد
با آهن متعرض آن نشوند بهر آنکه این بر اطراف شرائین می رسد ابو منصور گوید که از ادویه مصلح برای بواسیر این حب مقل است هلیله زرد و سیاه و کابلی بلیله
آمله سقی و مصطکی از هر یک سه درم تربد بیست درم مقل سی و هشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه سحق بعسل سرشته و این حب
بنوشند و بدان حقنه کنند و نسخه او همان نسخه اول است که در قول صاحب کامل گذشت و این فتیله خون بگشاید مقل سه جزو شحم حنظل یکجزو با آب گندنا سرشته
فتیله ساخته بردارند و یا روغن هسته زرد آلو با پنبه بردارند و دو نسخه قرص ثابت و روغن افعی که بواسیر را خشک کند در قول جرجانی مسطور شد و یا قطع با
کنند و چون از خون شیئی صالح جاری گردد بران شب اقاقیا و گلنار و غبار آسیا پاشند و یا بیخ آنها بابریشم یا موی ببندند و هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط گردد
و یا خنافس گرفته بسوزن بزنند تا بمیرد پس در شیشه کرده سر آن محکم ببندند و چون خشک شود ساییده بکار برند پس بعده پارچه بقدر باسور گرفته عسل
بران طلا کرده و خنافس سوده بپاشند و ساعتی بر باسور گذارند که آنرا بخورد و بعد از آن روغن کنجد در پنبه بران نهند و محمد زکریا گوید که سگ در خوردن گوشت
عجیب است عملی کند که آن دوای حاد نکند پس اگر ازین دوا ورم حار پیدا شود با آرد جو و زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا زرد چوب سبخته زرد آلو سوده
بمسکه تازه سرشته بران نهند پس روغن تخم زرد آلو بمالند و غذای او نخیره و زرده بیضه و قالیه معمول بکنند تا جوش کرده و زرده بیضه و روغن گاو و کوهان
شتر سازند و اگر حرارت باشد بخوداب با اسفاناخ و قطف و جوذاب بگوشت ماکیان فربه و اسفیدباج بدهند و خوردن لبوب مثل جوز و بادام و فندق
و پسته و شاه بلوط و حبة الخضراء و چلغوزه و انجیر و مویز نافع بود و روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب ریحانی و دوشابی و نبید دادن و نوشیدن روغن کنجد به طبیخ انجیر
و مویز مفید بود باسور را نفع دهد و قوم مضر بود و بدترین اغذیه برای او غلیظ مولد خون سوداوی است مثل لحم بقر و دواب و شتر و قدید و پنیر
کهنه و تخم ففکا و هر آنکه سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضر است و زکریا گوید اگر بواسیر قابل بود با آلت گرفته قطع کنند و بران زاج
سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد در مواضع خرم کنند و همچنین آنرا که بیخ او غلیظتر از سر او باشد خرم نمایند و آنچه مستوی السطح شود و مقعر بود
محتاج علاج بدوای حاد است و تجربه دائم ببلادر قطع بواسیر کنند که اجهول و نقل خضر بن علی گوید که فصد باسلیق کنند اگر محتاج باشد و الا در آخر
بود که بفصد تعهد کثیر ننمایند و بنقی و در آنجم طبیعت نرم دارند بخورانیدن هلیله هندی و تخم مرو و مقل ازرق و در استعمال حب مقل نیکوست پس
اگر خون منقطع نشود معجون خبث الحدید با شربت حصرم یا قرص کهربا و شربت آمله آنچه در اسهال دموی مذکور شد بدهند و تنطیل بآب گرم او را انسب
بآب گرم کنند و نگذاشتن تری بعد تنطیل بلکه بپارچه نشف کردن و احتراز از استنجا بآب سرد تا بیخ البواسیر تحمیل نگردد و از استاد خود شنیده‌ام در مسکنات
وجع مثل لعوق مسکه و کافور است و نطول طبیخ خطمی و اکلیل الملک و ملوخیا و خبازی که بران روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن دران ضماد

بیضه از پرده پاک کرده مثل غبار ساییده نیکوست و این لطوخ مجرب ست سورنجان ده درم مقل ده درم دم الاخوین هر واحد یکدرم ساییده در مسکه تازه و روغن
بنفشه هر واحد اوقیه آمیخته لطوخ سازند و با آب نیمگرم یا بطبیخ خطمی مذکور بشویند و تدهین بمرهم مقل و سنام و یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو جید ست و کلاه بادنجان
با مثل آن بادام تلخ ساییده بروغن بنفشه سرشته بر بواسیر طلا کردن در ازاله آن مجرب ست و ضماد برگ نعنع اصحاب بواسیر را نافع ست و این نسخ دوا در آن نست
واگر درد صعب باشد اکلیل الملک بابونه هر واحد استار خطمی سه درم کوفته بیخته مقل سه درم و افیون هر دو در میبختج حل کرده بیامیزند و زردی بیضه اضافه کرده باد
بسایند تا مثل مرهم گردد و بر پارچه مالیده بروغن گل لطوخ کرده نیمگرم بر موضع نهند و اگر از عرطنیثا و مقل و اندک سرگین کبوتر شیاف ساخته بردارند بسرعت تفتیح باسور
کند و لاسیما اگر مقل بزهره گاو حل کنند و این قرص قطع خون بواسیر و حیض کند هلیله سیاه و بلیله و آمله و خبث الحدید و مازو و عدس هر واحد ده درم صندل و کندر
ده درم دم الاخوین و صمغ و هلک و سندروس و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یکدرم زیره و سنبل الطیب و سعد و قرنفل و مصطکی هر واحد نیم درم بزر البنج سه درم افیون پنج درم
شربت متوسط یکنیم درم بطبیخ کشنیز خشک و سماق مقدار دو اوقیه و صاحب بواسیر را باستعمال حقنه بلا ضرورت رخصت ندهند و اغذیه اصحاب بواسیر
باید که خلاف اغذیه صاحبان دیدان باشند پس نفع میکند ایشان را هر غذای مرطب مسمن مسخن مولد خون شیرین مثل اسفید باجات چرب بلحوم نرم از بره
و بزغاله و ماکیان و بچه آن فربه و زرده بیضه نیم برشت و اسفاناخیه و ملوخیه بروغن بادام و خاصه آنها ایشان را نافعست گند نا که دو بار جوش داده بگوشت فربه
قلیه آن بپزند و یا بروغن زرد یخنی او سازند اگر ایشان را حرارت نباشد و حلبه نافع بواسیر ست و کذا شوربای خروس پیر و قلت شرب آب سرد نفع کند و هرچه
سریع الهضم و جید الغذا باشد لازم گیرند و از هر ترشی اجتناب کنند تا تحلیل بریاح نکرد و سویدی گوید که خاکستر چوب انگور بروغن تخم زردآلو کبوسا ضماد آ
و چرک ابدان مستخرج در حمام بروغن تخم شمشش تلخ حل کرده ضماد او زنار و خالص [illegible] ابواسیر را اضماد شیر گاو دوار و جو و حمول تخم زردآلوی تلخ و کوهان
شتر و مقل ازرق فتیله ساخته برای بواسیر باطنی [illegible] پنج مثقال هر روز برنا شتا تا ده روز خوردن و کذا تخم [illegible] خوردن [illegible] بروغن بز برای [illegible] اسیر ظاهری
و باطنی و سورنجان نیم درم بروغن [illegible] کنند فتیله ساخته تمام شب حمول کردن و ضماد کلاه بادنجان شمشش سوده ضماد قرطاس مصری و کذا زراوند طویل بشراب
و ضماد [illegible] پشک شتر [illegible] بار متواتر و حجر الیهود نیم درم خوردن برای مرد و کذا برای زن [illegible] قطع خون بواسیر و ضماد [illegible] آن
بشراب [illegible] کبر گیاه آن مشابه [illegible] بنفشه [illegible] ازان [illegible] بواسیر [illegible] بروغن زرد بریان کرده
بخورند و دران روغن پنبه تر کرده بر بواسیر ظاهر نهند و در بواسیر باطن [illegible] اذن الفیل و کذا ثمر بادنجان [illegible] پشک شتر هر واحد مجرب
و طلای عصاره شاهسفرم که آن ریحان صغیر الورق ست و ضماد زنگار حدید و موم زرد و کذا خاکستر چوب انگور [illegible] و کذا خاکستر [illegible]
مساوی بزرده بیضه سرشته سه روز متواتر و کذا [illegible] کنند و روغن آن و کذا پوست سخت جوز سوخته بعسل و زیره آمیخته و کذا ثمر قثاء الحمار در روغن کتان
یا کنجد پخته و کذا عسل بلادر [illegible] پخته و کذا رصاص محرق بروغن شمشش تلخ و کذا [illegible] رصاص [illegible] روغن مذکور یا روغن گل یا زیت خوشبو حل کنند
تا سیاه شود و کذا گندنای شامی جوش کرده و کذا تخم شبت سوخته تنها و بروغن تخم شمشش تلخ و یا بیخ خشک آن سوده و کذا صدف سوده بشراب حلو و کذا
سعد بزرده بیضه و روغن گل و کذا اسندروس بروغن بزرکتان و کذا خاکستر مار و کذا انفحه خر و کذا مغز بادام تلخ و کلاه بادنجان خشک کرده ساییده بروغن
بنفشه سرشته و یا بادام تلخ تنها و کذا [illegible] که از مجربات عکرمه [illegible] ست و کذا روغن شبلیم و آب گندنا و روغن [illegible] شمشش و کذا مشک بروغن بادام تلخ
و کذا اسپیغه سائله و روغن گل و کذا انطرون بروغن گل و کذا زهره نحاس تنها و یا روغن شمشش تلخ و کذا حب الغار بروغن بنفشه و کذا فلفل سیاه و کاغذ سوخته و زرده
بیضه بریان و یا روغن گل عوض کاغذ سوخته آمیخته و کذا زردچوب دالیه مساوی سوده و کذا صبر با عسل آمیخته و یا با آب گندنا مخلوط کرده هفت بار و بعد ازان
بروغن گل [illegible] و کذا [illegible] بروغن گل و کذا اسراب سوده با پیه کوهان شتر آمیخته و کذا سماق تنها یا با گندنا پخته و یا بعسل
و کذا روغن کوهان شتر و روغن تخم شمشش تلخ و آب گندنا که مسکن درد ست و کذا زاج سوخته بعسل سرشته و کذا [illegible] و زردی بیضه بریان سرشته
و کذا زنگار تنها بعسل و کذا [illegible] القوام [illegible] و کذا زنگار نیم درم مقل ازرق ده درم بشراب کهنه سرشته و یا زنگار و روغن گل و آب بادیان و کذا [illegible] تا کرآن

کرو یا پی بری ست و کذا اسخالة النقره و سیماب کشته و کذا اذرنب بروغن شمشم و کذا البن بلسان و کذا اجادشیر و کذا آبکیه مدان خاکستر چوب انجیر یکشبانه روز ترکرده صاف نموده
و همچنین به بارتنگ ایاریون کرده باشند و کذا اقیقر الیهود و بروغن خسته شفتالوی تلخ و کذا تخم تربچه دبه بسرکه سرشته و کذا اهال و کاغذ سوخته و خاکستر چوب انگور بروغن خیری بریان
و کذا ریوند و مثل او انزروت و کذا تخم عنب الثعلب برات کثیره و کذا زنجبیل زرده روغن گل و کذا اسس سوخته بروغن زردآلو و موم و کذا زنجار حدید بسرکه و کذا مرارات
و کذا روغن شونیز و کذا روغن خیری زرد و کاغذ مصری سوخته و کذا اهلیله سوخته و روغن گل و موم و کذا الهر حدق زرد و کذا مسو سندروس در روغن کتان و سرکه
و کذا اکلیل الملک و زرده بیضه و کذا حضض مکی و کذا برگ نعناع بستانی سوده که انفع دوای بواسیر ست و کذا کما فیطوس بعسل و کذا بیخ تنوع و کذا آب خرنوب شامی
سبز در صوف آلوده و کذا اشقلیکرا آن ثمر بیخ کبر ست سبز گرفته سوده و کذا زراوند مدحرج با آب هندبا فریده در سرشته و کذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن کنجد پخته و شرب
آب آفتاب ویا خبث الحدید یکدانگ ویا هلیله زرد ویا روغن جوز هندی کهنه بروغن زردآلوی تلخ هر واحد یک مثقال ویا آب بارتنگ و خوردن مسلوق آن هم بکنند
مطبوخ ویا آمله پنجدرم ویا عرق فرنجمشک و خوردن جرم آن ویا هلیله کابلی تنها ویا سه درم از ان بعسل سه درم و کباشه قرنفل نیم درم ویا سفوف [illegible] تخم گندنا محرق
بریان و ساییده ویا حرف بریان [illegible] تنها ویا مقل ازرق بجلاب گرم ویا ملازمت اکل زیت ویا کنجد با پوست و روغن آن ویا کندر ویا دارچینی دو درم با آب سرد ویا
روغن دارچینی ویا بلیله ویا مصطکی سوده یکدرم شکر یکدرم تا ده روز ویا طبیخ حلبه ویا آب سداب آب گندنا در روغن شمشم تلخ ویا هلیله سیاه تنها یا سه درم از آن
بشکر پنجدرم کباشه قرنفل نیم درم ویا زهره خرس دو دانگ بعسل ویا مرق گاو ویا طبیخ شلجم ویا قرفة القرنفل دو درم ویا خولنجان پنجدرم دارچینی نیم جزو ویا ریباس
بالخاصیت ویا اذخر دو درم بشکر و روغن گاو برات ویا بسباسه هندی ویا طبیخ افسنتین بشکر ویا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن و نیز بیت
گرم کرده تدهین یا سوزه نمودن ویا طلاء باشیر ویا سندروس محلول بروغن کتان و بعد آن شرب تخود اب طلیت [illegible] بیت مغسول یا [illegible] جملان [illegible]
ست ویا ثوم بریان بست روز [illegible] ویا طلا که خبث الحدید هفت روز در ان ترکرده باشند نوشیدن و شرب و ضماد و سعد و کذا [illegible] و کذا مقل
ازرق و کذا اطریفل صغیر و کذا صبر تنها و بشراب حلو و کذا حماض یا تخم آن و کذا پوست انار ترش و کذا [illegible] و کذا ارشیشعان و کذا اسخالة النقره و کذا حب القلقل
و کذا برگ کبر و کذا اسکبینج و کذا اذخر و کذا ازوفرا که آن خراست و کذا بادام شیرین و کذا روغن ناجیل و روغن زردآلو و روغن شفتالو و کذا خولان هندی
و کذا خبث الحدید و کذا افسنتین بحری و عصاره آن و کذا معجون که ارشاخ آن بسحق مخلوط بمقل و حمول مشک ویا صبر ویا [illegible] و باخاکستر چوب
زیتون بروغن گل سرشته ویا عنصل بریان ویا خاکستر آن بزیت ویا خولان هندی ویا روغن کتان که اندران قثاء الحمار پخته باشند ویا خبث الحدید
و رصاص سوخته و روغن گل و موم ویا موم و اقحوان و سورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال مرهم ساخته ویا فتیله بروغن آجر آلوده بردانش
که مفتح باسور است ویا ودع سوخته با آب لیمو سرشته فتیله ساخته ویا خبث فضه و تخم [illegible] هلیله ویا بیخ قثاء الحمار ویا پوست [illegible] مقل [illegible] کبر بلادر [illegible]
طویل ساییده بلوطها ساخته ویا برگ آس خشک سندروس یا پیه کوهان شتر یا پشک آن یا دماغ آن ویا پیه خشک کرده ویا برگ کبر ویا قطر فادهر [illegible]
و مثل آن بروغن کتان ویا روغن یاسمین و انزروت و بلادر [illegible] مخلوط کرده ویا بیخ خطمی ویا تخم حرمل و حمول و ضماد زیت خوشبو [illegible]
رصاص حل کرده ویا مقل ویا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته ویا ایرسا بروغن شمشم ویا آب ترب و زیت خوشبو ویا [illegible] سوخته [illegible]
و روغن گل یا کلاه بادنجان و مغز بادام تلخ هر دو ساییده بروغن بنفشه سرشته ویا قصب الذریره با آب [illegible] ویا خرنوب نبطی بعسل و جلوس بر جلد شیر
ویا بر جلد خرگوش ویا دربول ماده گاو ویا نر گاو ویا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم ویا در طبیخ آس ویا طبیخ مرو و فرو در آبی خشک یا براده عاج و براده آهن یا
خبث الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده و کبوس زهره نحاس سفید ویا سماق و مثل او و انگشت چوب بلوط برای بواسیر دامیه ویا قلقند و صبر
بعد شش شراب کهنه بر بواسیر ویا بعد تدهین بروغن برگ ساطر فاسوده برات و غسل بواسیر بآب اشنان هر روز چند بار تا بست روز و لباس جلد
خرگوش ویا فنک و تعلیق بیخ لسان الحمل در گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر ست و معالجه بهر دوا که نمایند تکرار آن برات لابد ست
واکثر در تمامی تجویزات بواسیر پشک شتر باشد بعض متاخرین مینویسند که سبب سهال بواسیری در اکثر انفتاح سر رگها باشد بسبب استفراغ

بعضی منضجات و یا حدت خون محترق پس اصلاح مرکب حبس این خون نشوند و چون بسبب ضعف در ساقین و دوران سر پدید آید و بر داشتن چشمها بسوی
آسمان دشوار بود و خانه چشمها در گنند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سریع الهضم مانند پلاو بچه مرغ و شوربای آن و نیم
بنان تنوری بزور دار صبح و شام دهند و بالای آن نمک سلیمانی ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب و یا انوشدارو ی لولوی جدوار ی علوبخان چهار ماشه خورانند
و جهت امالهٔ ماده باید که نخستین سینگ صاف نبندند و یا سلیق کشایند پس حابسات دهند و آن قرص مقل قابض مخترع من نافع پوست هلیله زرد و بلیله و آمله هلیله
سیاه همه بروغن بادام بریان اندر جو حضض مکی هر یک یکدرم گهونگه سوخته بهوج پتر سوخته مقل ازرق هر یک دو درم حب الآس صمغ عربی گل ارمنی هر یک
یک مثقال بآب گندنای سبز و مهر کهرل نموده اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ الایچی کلان چهار عدد و بادیان نه ماشه و آن حب تیوباج حکیم کبیر علیخان مفید دو بواسیر
خونی و ریحی مکرر بتجربه رسیده پوست تیوباج خطائی حضض نگر کوٹی اتیس اندرجو تلخ برگ سنا هلیله سیاه ناگکیسر هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته حبها سازند بقدر
یکماشه و یک صبح و یکی شام بخورند با عرق گاوزبان هفت تولهٔ و آن حب مؤلف بسیار مفید ست طباشیر و انهیل اتیس سوت نگرکوٹی نار شک هلیله سیاه بریان
مقل مکی اندرجو تلخ پوست کراکهر یا سیه صدف هردو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته بیخته بآب گندنا و یا پاس کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته ورق طلا پیچیده
در صدف بخورند و آن حب نیز مفید اتیس اندرجو تلخ رسوت نگرکوٹی تتربالا پوست کرا صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب حکیم اکمل خان نافع ذرب مطلق اسهال
و سفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علوبخان نیز حابس خون بواسیر ست و آن آبزن نافع برگ قنب برگ زیتون برگ نیب برگ انار
هر یک پاؤ آثار حلبه گل خطمی مکوه بزرالبنج عذبه هر یک سه تولهٔ و دوای حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته بربمور دو تولهٔ و گلاب نیم آثار بخورانند
و چون از کثرت اسهال خروج مقعد و ورم پیدا شود و در دغلبه کند این آبزن بکار برند برگ انار سبز و زیتون و ببول و بنگ و پنبه باغی هر یک پاؤ آثار پوست مغیلان
پوست خشخاش پوست انار ولایتی هر یک نه تولهٔ بزرالبنج بزرکتان حلبه عدس مسلم عذبه گلنار مکوه هر یک چار تولهٔ برگ یاسمین نه تولهٔ در روزی سه چهار بار بطل
آرند و این دوا دهند حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک هر یک یکماشه و بالائی جعفرات یکنیم تولهٔ بلیسند و غذا پلاو بچه مرغ و شوربا نخود با شیر
دهند و یا نان شیرمال شوربای جوزه مرغ و اگر ازین تدابیر حبس نشود ترکیب خوردن جعفرات و حب صبح و سبز و غیره و ترکیب گوشت گاو که در اسهال معدی
رطوبی در قول صاحب اقتباس گذشت بعمل آرند و گویند که اگر سه برگ کرنب گرفته ثابت بجوشانند و بیشهٔ آن دور کرده بسایند و زردی بیضهٔ مرغ دو دانگ
یک مثقال و زعفران یکدانگ و افیون نیم دانگ اضافه کرده حمل کنند تا شکم هم گرم و نیم گرم طلا نمایند و تسکین درد بواسیر مجرب ست و تخم بیخ برگ عشقه که آنرا لفاف
ارجاک گویند و حضض و تخم یبروح ثالیل بواسیر مجرب ست و آبتنی با آب سرد مضر و محدث ریح البواسیر ست و اگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه ابن جعلا
آنشکه کاهو در نفع بواسیر باطنی و وجع مفاصل خاصیتی ست باید که نیم درم از آن بگیرند و سائیده بروغن غنم سرشته در پنبه بگیرند و بشب حمول نمایند که درد شب
اصلاح آن نماید و شب سوم حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیهٔ شرح الاسباب و گویند که اگر کندر و لوبان هر واحد یکجزو با یک سائیده صمغ سائلهٔ یکجزو در روغن
سرشته و روغن کنجد سیاه و روغن السی هر یک دو جزو بر آتش گداخته فرود آرند و قسط تلخ پوست بیخ کبر پوست بیخ کنجد اسپند هر یک یکنیم جزو سائیده آمیزند و
بعد طلا کرده باشند خشک شده بیفتد و حکیم علی گوید اگر خواهند که بواسیری را مسهل دهند این دارو بدهند پوست هلیله تخم کاسنی هر واحد یک مثقال بادیان تخم کرفس
هر یک نیم مثقال مجموع یکشربت ست کم و زیاده هم میتوان کرد و اکثر اساتذه با صحاب بواسیر مسهل نمیدهند و علاج بمرخیات و ملینات می فرمایند مگر بضرورت مسهل
در بار المجین با هلیلجات گاهی میدهند با وجود این بعد مسهل بواسیریان را بهمگی طبیعت میشود و برای رفع قبض ایشان تراکیب استعمال هلیله مربی و اطریفل مقل
ملین و اطریفل صغیر و حب مقل ملین با مزلقات معمول ست مثلا هلیلهٔ مربی بالعاب اسپغول یا لعاب بیخ خطمی یا هر دو بدهند و یا بالعاب بهدانه و اسپغول مسلم و یکی مصطکی
و مقل یک یک ماشه سوده با اطریفل یک تولهٔ سرشته بخورند و بالائش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند یا نبات داخل کرده دهند و یکی اطریفل صغیر
بالعاب بیخ خطمی لعاب اسپغول عرق بادیان گلاب شربت گاوزبان یا شربت بنفشه تخم ریحان دهند و یکی خمیرهٔ بنفشه با گلقند سرشته بخورند و بالائش آب کاسنی سبز
مروق یا شیرهٔ تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاوزبان بالنگو پاشیده بنوشند و یکی اطریفل صغیر خورده لعاب بیخ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی عرق

گاوزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقند بالیده بنوشند و اگر برای ریاح شیره بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیه رطوبات لعاب کرده داد شیره تخم خیارین یا شیره تخم خربزه و در عسر بول شیره خارخسک نیز بیفزایند بهتر است و گاهی برای تسکین حرارت و ادرار ترنجبین نیز می افزایند اما شربت بزوری مناسب است و گاهی بلیله مربی خورده و مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت لیمو گلقند داخل کرده بنوشند و گاهی همراه اطریفل صغیر طبیخ بهدانه ریشه خطمی و غیره و گاهی طبیخ گل خطمی مع عناب و گاهی در بلغم مع انجیر زرد و یا سه چهار دانه بحسب قوت و حیا بهی بید هند ایضاً و اصحاب بواسیر نیز که اکثر قبض و سدها حادث میشود برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیخ بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم خرفه گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلو بخارا گاوزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاوزبان الایچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از نها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوره گلاب وغیره همراه یکدیگر شیره از مکوه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزه و الایچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری و انار شیرین و شربت عناب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل نموده است تا طبیعت بیک دوا مانوس نگردد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر درد در تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزد قرب وقت کشادن خون تپ و لرزه بشدت آید و اختلاج در سر و هجانب چپ افتد و لب بپرند مانند صاحب لقوه آویخته گردد و بعد آمدن خون همه عوارض موقوف شود و در شدت درد آنرا پپیتا چهار سرخ اسپغول خشک یک ماشه در عسل یکتوله آمیخته با عرق خارشتر پنج توله بدهند و بعد دو گهری طبیخ چای خطائی بنوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود و بعده تا یکهفته فادزهر حیوانی چهار حبه در شربت یاقوت یکتوله آمیخته با عرق کیوره و عرق عنبر هر دو چهار توله دهند و غذا لحم حلوان با نان دهند و غذا اگر یا زده آید اول فصد صافن کرده دوای مذکور دهند که خون بی خواهد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر یا در مقعد و خروج آن و حبس بول بسبب مرقیت اختلاج قلب و معده بشدت ظاهر شود از فصد اسیلم چپ بقدر نیم پاو خون بگیرند و برگ تنباکو نیم و سنبها الو و انار و جهاو هر یک سه توله پنج کبر کنیم توله پنج بابونه بادیان هر یک دو توله جوشانیده بخور گیرند و بعد ماشه بروغن بادام چرب کرده با شیره گل سرخ کنیم توله و مویز منقی ده توله شربت گاوزبان چهار توله بخورند و غذا مرغ مزعفر و وقت شام تخم کنوچه هفت ماشه تودری سرخ چهار ماشه با عرق کیوره و بید مشک هر یک پنج توله عرق گاوزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاوزبان هر یک دو توله دهند و در شب لوبیه سنبر یک قبضه مثل بهر تونیه پخته بروغن گل چرب کرده بر مقعد بندند و در شب سه چهار بار تکرار این نمایند و غذا انگور مذکور دهند بعد از ان اگر ضعف باقی ماند همه ادویه موقوف کرده فادزهر حیوانی چهار حبه طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو توله آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوره و عنبر هر یک چهار توله عرق بید مشک سه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان بنان خشکا دهند

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل است که در تهیگاه و حوالی ناف دگرده میگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه بمراقیه شود و گاهی بسوی زهار و خصیه و قضیب و مقعد فرود آید و گاهی بجانب بالای سینه و سر های پهلو و شانه و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال نیز آرد و گاهی شکم قبض گردد و اعضا شکنی و درد زانو و مفاصل عارض گردد و گاهی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدانسبب هنگام نشست و برخاست از زانو و مفاصل آواز هی همچین بر آید و این آواز را بعربی قرعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از کیس آن ظهور راندگی درد در مقعد و زهار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج براز نا هموار با ریح و بقابق بسیار و بازبقای تقاضا و بیتو و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گندیده از دماغ با سوزش سینه و معده و بودن آن گاه براست و گاهی چپ و احساس اینکه گویا چیزی بر گلو آویخته است و بد مزگی دهن و کثرت خواب و کسل و خمیازه و خروج چیزی شبیه برنگ خون مائل بسیاهی و یا بوی بد و یا سیاه رنگ بالزوجت و گرانی اندام هنگام وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزی یا سیاهی یا صاصی یا نحاسی و حکه چهره و بدن و تغیر رنگ

موی بغیرت و ریختن آن و خارش بن موی و روی پدید آید و گاهی شب کوری و سدر و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحب او را اشتهای طعام صادق نبود و سبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که به گرده بریزد یا در گرده و حوالی آن پیدا شود و بحرارت گرده مستحیل بریاح غلیظه گردد و بدانند که این مرض از امراض مقعد نیست بلکه مبداء او گرده است و درینجا بنابر مناسبت لفظی و مشارکت اسمی ببواسیر ذکر میکنند علاج تنقیه سودا بمسهل آن یا مطبوخ افتیمون و حب افتیمون نمایند و افتیمون بماء الجبن و شیرخشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی و غیر آن ادویه محلل ریاح با مدرات خورند تا اثر آنها بگرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سناء و جوارش خبث الحدید و جوارش جالینوس و دبید الورد و عرق تنبول و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات و محللات قویه مثل حلتیت سکبینج و جندبیدستر و طبیخ بسفایج اثری تمام دارد و گاهی درینجا هنگام غلبه حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض ست نافع گردد و مالش بدن در حمام و سواری اسپ و ورزش بدوام نفع تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر متواتر و هرچه مولد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیری نیز میدهند برگ سهرو خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم هلیون ابهل انجدان سوخته مجرد ث ادریون خردل سفید جوزبوا سوخته کوفته بیخته یکدرم با طعام بهسند در خواب و بیداری ضبط خروج ریح تواند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم مالند در اخراج ریح نفعت از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد و ایضاً که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب نوشته شیر بادیه گاو تخم انار و یا کلم شکر سرخ شش توله یا برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل یک یکماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که وضع محجمه بر مقعد بسیار موثر ست و داغ بر مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست سائیده بقدر کنار با آب حب بسته خوردن برای نفخ و ریاح بواسیر و وجع اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم ابهل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدر یک اوقیه فرا گیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست حب مقل که درین باب معمول ست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حبها بقدر نخود ساخته هفت حب با آب آهنتاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علویخان پوست هلیله و آمله عوض تربد و خردل ست و وزن هر یک از هلیلجات ده درم و سکبینج سه درم و حرف سفید عوض خردل ست ایضاً افتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق هر یک یک توله مصطکی دارچینی هر یک دو مثقال جواکهار سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه تربد سفید هر یک دو توله کوفته بیخته در آب گندنا سبز چهار پاس کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حبها بقدر نخود سازند شربتی یک صبح و یکشام حب دیگر برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست ربق و حلبه را سفید پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله مقشر شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال جوزبوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند سفوف بهیل که برای اکثری ریاح بلغمی نافع دارچینی چهارده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات چهل و دو جزو کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف دیگر جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و معده و امعا و نفخ اینها و صلابات و قولنج ریحی را مفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره سیاه مدبر هر یک یکدرم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یکنیم درم مغز تخم بیدانجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بیدانجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یکنیم ماشه تا سه ماشه ایضاً که دفع قبض و نفخ و بواسیر کند و اخراج ریح بدرجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه و سفید مدبر سهاگه بریان مقل زرد زنجبیل خردل بزر البنج

هر دو بریان هر یک هفت ماشه تربد سفید برگ سنا هلیله سیاه هر یک سه توله ریوند خطائی دو توله برگ سمر و برگ گل برگ سنبهالو همه در سایه خشک ساخته سداب تخم زنیان
سوخته هر یک چهار و نیم ماشه حلتیت نه ماشه نمک نفطی و جلبیت زر هر واحد دو و نیم درم پوست بیخ آک نونیج سبحه زنو هر دو ده توله شربتی از یکماشه تا سه ماشه شیاف در امر
بواسیر ریحی که با وجع مفاصل بود نافع است سورنجان نیم مثقال کوفته بیخته بروغن عنبر یا گاو سرشته در پنبه گرفته متواتر در مقعد نهند و در روز و شب و احتیاج سه و چهارم
نمی افتد و اگر شل مقل و برگ قنب و مغز خسته شفتالو و آب گندنا اضافه کنند بسیار نافع شود طلا جهت درد اعضا که از باد بواسیر بهم رسد سفید زنجبیل یک مثقال
فلفل دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال و روغن گردگان بیست مثقال آمیخته طلا کنند

معجون مقل که در بواسیر ریحی معمول است پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله دانه هیل بادیان هر یک دو درم نانخواه ساذج هندی مشک زنجبیل صعتر مرج دار فلفل
هر واحد یک درم مقل شانزده درم اول مقل را در روغن زرد گرم صاف نمایند پس ادویه کوفته بیخته بدو چند عسل سرشته خوراک دو مثقال و معجون نزد معروف
بعطائی و اطریفل کبیر و معجون کاسر ریاح و معجون باد مرج تیز بقول گیلانی نافع است ازان غافل نباشند **بیان بعض تراکیب** مفید باد بواسیر رطب
اساتذه کرام زرنباد یکماشه سوده هلیله مربی یکعدد سرشته بخورند بالایش شیره خیارین شش ماشه در عرق مکوه عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره سه توله برآورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی مصطکی و گاهی عود و گاهی مقل و گاهی گندنا هر کدام یکماشه سوده همراه دوا داده میشود
دیگر اطریفل صغیر خورانیده شیره بادیان گلقند بدهند باز شیره کاسنی شش ماشه و زرنباد نیم ماشه سوده مقل یکماشه سوده افزایند دیگر مقل یکماشه سوده با اطریفل
صغیر یکتوله سرشته بخورند بعد آن شیره بادیان شیره خارخسک نبات و یا بادیان پودینه هر یک چهار ماشه گل بنفشه نه ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله
افزوده بنوشند دیگر مصطکی مقل یک یک ماشه سوده با اطریفل کشنیزی یکتوله سرشته تناول نمایند بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات
یکتوله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند دیگر هلیله مربی یکعدد بخورند بعده لعاب بهیدانه خطمی شیره بادیان هر یک شش ماشه در عرق گاوزبان پنج توله
برآورده شربت بنفشه اسپغول تخم ریحان پاشیده بنوشند دیگر که باد در تهیگاه بطرف جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان
مویز منقی شاهتره گل بنفشه جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند بعد نضج مغز فلوس خیارشنبر روغن گاو افزوده مسهل دهند و در مسهل دوم سنای مکی یکتوله هلیلجات هر یک
شش ماشه بادیان گل سرخ هر واحد چهار ماشه افزوده و حب ایارج شش ماشه چهار گهری شب باقی مانده نیز دهند بعد دو مسهل اگر چیزی درد در سینه و گاهی در پشت بود
مصطکی یکماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان هفت توله نبات دو توله تودری چهار ماشه پاشیده بنوشند باز اگر اندکی درد
باقی بود تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یکماشه در مسهل سوم افزایند دیگر که باد در رو شانه بود فصد باسلیق کنند و اطریفل دهند باز اطریفل کشنیزی یکتوله خورده مویز منقی
ده دانه الایچی خرد کوفته سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند برای تقویت معده و اعصاب باز پرسیاوشان پنج ماشه بادیان چهار ماشه گلقند دو توله
عوض الایچی و نبات کنند غذا پلاو دیگر که باد در شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورانیده مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله گلاب چار توله جوشانیده نبات
دو توله داخل کرده دهند باز گلقند عوض نبات کنند بعده مصطکی سورنجان یک یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته خورده بالایش عرق
بادیان بنوشند بعده فلاسفه شش ماشه بخورند بعده مصطکی مقل تخم گندنا هر یک نیم ماشه سوده با اطریفل صغیر سرشته تناول نمایند و گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه
تخم مرو چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز خارخسک بجای خیارین و گلقند بجای اطریفل بعده مقل سوده
با اطریفل سرشته مویز منقی ده توله بادیان چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده نبات دو توله باز اگر شکایت درد زانو کند سورنجان
یکماشه سوده افزایند دیگر که با گولهٔ شکم و نفخ و درد باشد بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله باز اسپغول چهار ماشه
گل خطمی سه ماشه افزایند غذا شله باز مقل ازرق یکماشه سوده با اطریفل صغیر توله سرشته خورده بالایش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی
سه ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز اسپغول شش ماشه افزایند دیگر که باد در شکم و قبض باشد اطریفل صغیر خورده شیره خیارین
شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه نبات دو توله بنوشند و اگر باد در تمام شکم باشد مقل سوده یکماشه با اطریفل صغیر سرشته بخورند بالایش بادیان مویز منقی

گلقند دیگر که باید کی نفخ و صلابت فم معده باشد مقل با خشه سوده با طریفل کشنیزی تولہ سرشته با آب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بهودانه قلیانا
با شیره نانخواه و تخم کرفس و بادیان و دهند غذا یا پیچه پز جوان بانان ثرید کرده دهند و گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر علیت بریان چهار حبه
و پنج کبر یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بلیسانند و بدرقه بشیره بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق بید و پودینه هر یک هفت توله نبات سه توله کنند
که در ریاح بواسیر مفید بود اقوال اطبا جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد و از میوه های بادناک و دیگر
و دارو های بادشکن بکار باید داشت و این حب بادها را بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سود مند بود و صبر شش درم تخم سپند جاوشیر مقل اشق غاریقون
عصاره غافث هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم با آب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال با آب گرم و در نسخه حب النیل پنج درم
زیاده است و وزن مقل ده درم و در نسخه دیگر سکبینج نیز ده درم است و این حب نیز باسور باطن و ریاح گرده را نافع بود و زر نباد درونج هلیله سیاه بلیله
شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته با آب موبز حب سازند شربت از دو درم تا سه درم با آب گندنا دهند و این حب
خبث الحدید باد باسور و سردی گرده و شهوت طین و مجلوم را سود مند بود و طعام بگوارد و رگها را نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید مدبر و هفت روز
در آب گندنا ترکنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه
هر یک چهار جزو مقل یک جزو و در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بیست و یک حب در هر هفته یکبار یا دوبار و اگر پوست بیخ کبر نیم جزو صعتر فارسی
نیم جزو بر وی کوفته بیفزایند ده درم با آب گرم یا شوربای چرب دهند نافع بود و این معجون تحفه در ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سود مند بود و قوت باه دهد
سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید دار فلفل اسارون سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل مصفی
بسرشند شربتی ده درم تا دو مثقال و این حقنه باد باسور بشکند آب شبت ترش شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هر یک
نیم سکره و فانیذ بیست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هر گاه برز اللوی صاحب بواسیر شره بسیار سیاه پدید آید بعد بیست روز صحیح گویند که این
حقنه نافع ریاح بواسیر است تخم زردآلو را کوفته روغن از آن برآرند در آب گندنای مطبوخ آمیخته نیمگرم حقنه کنند انطاکی میگوید که گاهی عقب باسور و ناسور
ریح حادث میشود که بیکی از این هر دو مضاف میسازند و گاه بسوی دماغ برآید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد و پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط
نماید و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قرصهای مطبوخ بعسل و تمریخ بادهان حاره حکیم شریف خان در
شرح اسباب مینویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت سنبل و شربت خبث الحدید
بهترین همه است و حب مقل و جوارش کمونی بهترین این باب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل و حب خبث الحدید بسیار نافع بود و حبیکه در آن هلیلجات
و مقل هر یک چهار درم است و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریاح بواسیر تفتیح باسور عجیبا نفع بین کند و مجرب است و دیده اند که بغایت این
کاسر ریاح همه درین باب نافعست و کذا انطولات با دویه کاسر ریاح و کذا تکمید با این ادویه و اتفاق کرده اند بر آنکه هر دوا که نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع شود با
تکمید که شیاف مشقه مجرب است و روغن خراطین نافع بود در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر تجربه در آمده شخصی را قرحه
در آلات بول از مدتی بود و در یم بسیاری آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری از آن باقی نمانده و قاروره صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع و مقوی
باه است و نسخه آن همان حب خبث الحدید است که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که حب الرشاد است سی و دو جزو
و قاقله و در نسخه دیگر حب فلفل چهار جزو عوض مقل است و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چندان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یکساعت
بر آن بایستد و اگر در سحق او مبالغه نکنند احتمال مضرت است حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نمود
و در وی ضماد و دوا که استعمال کنند باقی نمانده بود و کرب بر آن افتاد که در هواس او متشتت گشت پس شربت دینار بشیره خیارین نوشانیدم و بر گرده
ضماد خردل و زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزه مرغ دادم و ریح بسوی کنج ران منتقل گردید پس شربات از سفوف نمک دادم

پانزده درم

وبحمد الله تعالی نجات یافت و دیگری این امر بهجوم آورد و اقراص قسنتین خورانیدیم و بر سایر شکم او همین اقراص ضماد کنانیدیم و در چند روز مرض مقهور شده بالکلیه
از ان خلاص یافت و گاهی شراب در آب کاسنی حل کرده طلا کرده میشود و حکما را گاهی باین ریح مبتلا شده ساکن میکنند و از روغنهای نافعه روغن کلکلانج و روغن
نارمین است و آنچه بارها بتجربه رسیده و خطا نکرده این روغن منقول از تالیف قدماست نقل اشق سعد مرتیج حب حل حلبه حبة الخضراء مغز تخم بید انجیر هر واحد ده مثقال
میعه سائله اشق افیتمون بسفایج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجه شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان عود دارچینی جندبیدستر
هر یک سه مثقال هر واشک کندر سیساالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه تخم شبت برگ غار فوفل هر یک چهار مثقال عسل
مصفی روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون هر یک شش صد و پنجاه مثقال نیمکوفته در آب باران گیرار مثقال بجوشانند تا آنکه
آب فانی شود و روغن بماند و مقلیا تا تجربه معمول است مصنف اقلیاس العلاج گوید که اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و جهت نضج ماده سودا و تحلیل ریح این
ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خار خسک ناگکیسر مصطکی هر یک نیم
اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق صعتر هر یک هفت ماشه فوه درونج بسفایج تخم خربزه هر یک یکنیم توله تخم قرطم سه توله انجیر زرد پانزده عدد مویز منقی
پنج توله برگ شاهتره بادرنجبویه افیتمون هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک مکوه و جوانسه و شاهتره هر یک سه پاو شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید پالیده
صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزده روز و یا کم زیاده تا حصول نضج دهند و غذا وقت دوپهر نخوداب چوچه مرغ و وقت
شام نان خشکه با شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قاروره تنقیه بدن بمطبوخ بسفایج تربدی و افیتمون تربدی علو یخانی کنند و وقت شب حب لاجورد
و یا افیتمون خورانند و یا در ماء الاصول مذکور بعضی ادویه مسهله مثل هلیله سیاه سه توله برگ سنا یکنیم توله خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله ترنجبین نه توله گلقند
شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه کرده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و مکوه و گلاب برابر دهند و وقت دوپهر نخوداب و وقت شام
نان ثرید و شوربای مرغ و صبح این تبرید دهند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول هر واحد یکماشه در هلیله مربی یکعدد و سرشته ورق نقره یکعدد پیچیده با شیره بادیان
و قرطم هر یک ماشه انیسون زیره سفید هر یک سه ماشه صعتر هفت ماشه در عرق گوکهرو و هیل و گاوزبان هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله تودری
و یا حرف نه ماشه و آنچه غذا بدستور و همین نمط چهار پنج مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و بادمهرج با عرق دارچینی یا هیل و یا نانخواه دهند
و یا دیگر حبوب و سفوفات که مذکور شد و اگر از ین تدبیر صحت حاصل نشود ماء الجبن دهند و هر آنچه در نفع معده و جگر و سپرز از سفوفات و حبوب غیره مذکور شد در پنجا هم
بعمل آرند اطبای هند مینویسند که از برگ گلکونده و مرچ سیاه مساوی حب بسته خوردن و معجون بقل که آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را
نافع است و هلیله زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیره سیاه بریان نیم درم کوفته بیخته با آب گندنا حب ساخته یکشربت کنند نافع بواسیر ریحی است و این روغن
زیره برای اکثر تجربها خصوص نفخ بواسیر ثالیدن نفخ دهد زیره سیاه سه درم در نه دام آب خیسانیده صباح بجوشانند و باد نیم دام روغن کنجد یا تلخ بلایم بجوشانند تا
روغن بماند و این سفوف جهت باد بواسیر و درد معده و ضعف آن کثیر النفع است چراینه بیخ چیتا و رودار فلفل فلفل سیاه هر یک هفت ماشه برگ سنا زیره سفید
نمک نفطی نمک کوهی نمک سیاه نمک سانبهر نمک لاهوری هر یک سه ماشه تربد مجوف قرنفل کلاه دار دارچینی دانه الاچی سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله هلیله سیاه سهاگه بریان هر واحد یکماشه انار دانه پانزده ماشه اجواین زنجبیل کشنیز خشک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه و این معجون
برای باد بواسیر و چهیه و باد گوله و امراض بلغمی را مجرب نوشته انگوزه یکدرم پانچ نمک و نمک سنگ سه زیره چهار سونته پنج مرچ سیاه شش پیل هفت کوته هشت زرد چوب
نه چیتک ده آمله ... قند دوازده درم همه را سابیده در قوام قند مذکور انداخته خوب بیامیزند و فرو داورده در سایه خشک کنند و در آوند آب نارسیده بدارند و هر روز نه درم با آب بخورند
به هیز از کنجد و بادنجان و خوردن آنچه تیز باشد و اگر تخم گندنا بریان با بادیان مساوی سابیده شکر سفید برابر آمیخته نیمدام بخورند نافع بواسیر بادی است و نوشیدن طبیخ حلبه نیز نافع ریاح بواسیر است

قشر البواسیر

بدانکه گاهی مرضی مسمی بقشر البواسیر عارض شود و آن جسمی غشائی غلیظ مائل بصلابت مشابه صفاق امعاست و آن ممتد برود مستقیم ملتصق بدان باشد گویا

طبقهٔ ثالثه آن است و گاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب و گاهی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پر است ولیکن ریح داخل طبقه بود و این غرض غیر ریح البواسیر است که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر است گاهی از بالا منقلع گردد و بسبب سختی اسهالات و از مقعد معلق نازل شود و اگر ازان مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل است بهر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و بجز حوالی حلقهٔ مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض بانواع علاج معالجه نمایند

نواصیر

و آن قروح خبیثه غائره است که بکنارهٔ مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرد اگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب ازان جاری باشد و علاج آن مشکل بود و اسباب آن قبول خشونت [illegible] قریب از اسباب بواسیر است و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شگاف دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرد اگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسباب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان است و شیخ الرئیس بو علی سینا نوشته که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود و گاهی از بواسیر ناسور متولد گردد و نواصیر دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم تر است دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و نیز قریب است بجوف مقعد باشد اسلم و دران خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضلهٔ مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس [illegible] کنند و اما بعید چون قطع کنند و علاجش [illegible] عضله [illegible] تمام یا بیشتر قطع گردد و همه فعل حبس زائل شود و خروج براز بلا اراده مؤدی گردد و نواصیر گاهی متصل با ورده و شرایین و عصب باشد و دران خطر است و گاهی در استخوان اثر کند و فرق میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتهای موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل بانگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و ایضاً بر نافذ خروج ریح و براز ازان دلالت کند و آنجا که مجری بغایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز ازان بر نیاید در خروج ریح هم ازان طرف محسوس نگردد دریافت باید که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود بند نماید و صدم کرده باسفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارد پس اگر بر آمدن ریح از قرحه بانگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا فلا و نافذ را گاهی یک دهن باشد و گاهی بسیار و مؤلف بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره ازان بول بیرون می آمد و ازین معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد علاج اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت ستان خوابانند و [illegible] او فتیله نهند و اولاً قرحه را بفشرند تا آنچه دران باشد بیرون آید پس شیاف غرب اسود دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه خشک شود و [illegible] بهمان هیئت بماند و آنجا که در آوردن فتیله در قرحه ممکن بود فتیله را با آب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویه شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود دست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا دستکاری است یا بوضع ادویه حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که آنچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سینهٔ گربه است که چون آنرا در آب نقوع بلیله و هلیله و آمله ساییده طلا کنند و استخوان [illegible] سوده طلا کردن باز دارد [illegible] هر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد یکجا [illegible] هر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بقول گیلانی اگر برگ [illegible] بسایند و با آهک آب نارسیده که نصف وزن آن باشد [illegible] برگ تاک درخت مذکور و اگر بهم نرسد و بابت کرده در نواصیر کنند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد خصوصاً اگر قرحه با خوف امعا رسیده باشد و مرهم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی است و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه صعتر فارسی یک نیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز نارجیل دریائی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زرد چوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه ساییده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز برای بهگندر مفید نوشته خاکستر چرم کهنه [illegible] سفیدهٔ سنگ جراحت موم هر واحد یکدرم بقدری روغن گاو صد بار شسته آمیزند و ایضاً سر سفید و سفیده هر واحد دو درم سیماب شنگرف موم هر یک یکدرم نیله توتیا بریان سه ماشه

روغن کنجد چهار درم اول اجزای دیگر سابیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بکار برند مجرب نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال معجون عشبه نیز درین باب سودمندست و دیگر ادویه که در مجرب گذشت در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یابد بکار برند مجرب استخوان مسلم انسان در تجفیف نواصیر مجرب جالینوس است **اقوال حذاق** سویدی گوید که چون برا از طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده اضافه نمایند و برای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من است و ضماد صبر و کذا مروشا بانصف وزن آن خاکستر چوب انگور ریزه ریزه به بیضه سرشته و کذا بادام تلخ و کذا ابو و سیه سهری مخلوط مثل آن قلقند بعسل سرشته و کذا امیغه سائله و کذا شراب کهنه و عسل و صبر آمیخته و کذا اسندروس و صبر و صمغ زیتون با آب برگ زردآلو سرشته و کذا رصاص محرق بروغن گل آمیخته و کذا سعد سوده بزرده بیضه مرغ آمیخته و کذا بیخ فاشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذا ریوند و مثل او انزروت و تبخیر سندروس و کذا تخم گندنا و ذرور خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر سرطان و مرنج بریان هر واحد نافع ناصور مقعد است مجوسی میگوید بسیار که نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش بادویه مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ بسوی امعا بوده بود و دران علاج سود ندارد و شیخ میفرماید که اگر از نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بدبوی مفرط نباشد بترک علاج او خوف نیست و اگر ایذا دهد بران شیافات غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر والا دوای حاد استعمال نمایند تا لحم میت زائل شود و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم بنهادن روغن زرد و روغن گل بران باید کرد و بعد ازان اندمال جراحت بادویه و مراهم مدمله و ضماد مراهم سهل نمایند که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بعد آنچه قطع بحرق نماید نباید کرد و لیکن بآهستگی و بمدتی و از آنچه آنرا مندمل گرداند مرهم اسود است و اما علاج نافذ بحزم است و در حزم رعایتیکه در بواسیر مذکور شد باید کرد و از حزم جید آنست که موی تافته باریک یا ابریشم تافته محکم بندند و ترک نمایند و هرگاه موذی بوجع شدید گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته ازان جدا کنند و علاج بمسکنات نمایند بعد ازان اعاده بستن آن کنند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ بادویه حاده مجففه مثل قرص فلدفیون و شیافات غرب نمایند و اول ناصور را بفشارند تا صدید او خارج گردد و پارهٔ پنبه کهنه بسر میل باریک پیچیده تر کنند در درد و اگر دانسته شود که بمقعر ناصور رسیده میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا بماند و یا فتیله ساخته بر ثغور رسانند و بگذارند او بیرون بماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله دران فرو نرود دوا را در ماء العسل گداخته بچکانند و یا دوا خشک دران ذرور نمایند و بسر میل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد بمرهم سفیداب و شیاف ابار بسفیدی بیضه مرغ سوده علاج کنند و در آب قابض که اندران برگ مورد و سعد و پوست انار و عفص بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست شود و اگر ناصور نافذ باشد و نزدیک بمقعد بود و هیچ چیز نشود مگر بقطع و بریدن او با آلهٔ آهنی بوده که بشکل منجل آهنی و امثال آن باشد بعد ازان بادویه رویانندهٔ گوشت علاج کنند مثلا صبر و مر و دم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی مرهم سابیده بر جراحت بپاشند و این دوا را اکسیر گویند و اگر زنگار و سرمه و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه دران خوف انقطاع عضله مقعد و استرخای آن و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بکراشند تا همچون جراحت تازه گردد و پس اگر حاجت بود ببریدن و مراهم و شیافات رویانندهٔ گوشت علاج کنند محمد بن الیاس گوید که علاج نافذ بحزم و قطع و وضع دوای حاد بر انست تا لحم فاسد فانی گردد و یا این مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر است گوگرد یکدرم قیسور که بدان نقره را حک سازند یکدرم سلیخه دو درم زفت دو درم روغن جوزه دو درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بپاشند و علاج غیر نافذ بفشردن و گذاشتن این مرهم نمایند دم الاخوین سرشب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد شش درم زنگار نیم دانگ کوفته و بیخته بروغن بنفشه سرشته بانبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجهٔ این مرض فضول است بلکه سزاوار انست که ترک معالجه کنند و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند مسیح گوید که اگر نواصیر قلیل الوسخ بوده اندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست و علاجش باصلاح غذا و امتناع از اغذیه ردیه و استعمال مراهم لحمیه مثل مرهم زنگار و مرهم زفت نمایند و مریض را در آبهای قابضه بنشانند الا شقاقی تام ...

بسوی آن سبیل نیست الا بعلاج آهن واگر شیء خارج از ناصور بسیار بد بود لذاع حاد باشد آن ردی عفنی بود پس باید که طبیب بعلاج آن اهتمام نماید یا بادویه حاده یا بعلاج حدید بنحویکه منجل بشکافند اگر بعید از مقعد نباشد واگر بعید بود از آن تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد واگر قریب باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بدوا یا آهن آن موضع را بدوای خشکشده بپنبه پر کنند بعده بسکه در روغن زرد علاج کنند و بعد نقا بمراهم ملحمه تدارک نمایند ابو منصور گوید که دبق مقشر و صمغ زیتون ساییده بسرکه آمیخته واندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر در روغن نارجیل ساخته نهند و بران مرهم مرتب از زنگار و قلقادیون و آب و روغن نارجیل گذارند و یکبار وقت صبح و شام پر نمایند که بقوت تخفیف آن نماید و باید دوا مسطور در باب غرب استعمال کنند واما بر تمام حال نشود دیگر بعلاج حدید از سی گفته که علاج ناصور غیر نافذ اینست که با بر چهار رشته بر میل پیچیده در آن داخل کنند و بنجار زند تا خون برآید دیگر روز گذاشته باز اعاده این تدبیر کنند تا سه مرتبه و هر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصا درین تدبیر بیشتر بود و بعد از آن صبر و تنشو رکنند و مرو انزروت و ایرسا و آرد کرسنه و پوست بیخ جاوشیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کنند انطاکی گوید که ناصور قروح غائر است که منتقل میشود و منفجر میگردد و مثل غرب و علاجش تنقیه ماده است و اولا استعمال دوای عفونت بعد ازاله مواد فاسد بعد ازان بشیافات غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بران ادویه اکاله نهند تا مستوی گردد پس اندمال آن نمایند و دران خطر است و تکثیر تضمید بصبر و بادام تلخ وانزروت و ریوند و کندر و مورد و گلنار کنند

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون صرف یا خون صفراوی وگاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا اکثر افتد بسبب تلذع رحم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلب است و در اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انفساد او بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع و استعمال ادویه حاده یا ضربه و سقطه یا بسبب توجه مواد بسوی مقعد از شدت درد عارض شود و یا تحلیل آگر ورم با تب گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر البول و سکون وجع بوضع اشیای بارده بالفعل باشد ورم حار بود و اگر بارطوبت ورم و فقدان آثار حرارت و تسکین بچیزی گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر باصلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود و خراج گردد بیان خوف بودن نواصیر بود فلهذا افراط در بشگافت آن قبل از نضج نموده علاج در ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو بچسپانند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیره تربوز و بارد و با تخم ریحان و بهیدانه شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا نقوع عناب و آلو بخارا با نبات بنوشند و فی الجمله مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و از اغذیه مبرده بخورند و از اغذیه حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرهم سفیداب نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضه مرغ و روغن گل در ظرفی از رزیر یا سرب خوب حل کرده بر موضع ضماد کنند و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه اطلا نمایند و هنگام شدت وجع اندکی آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرهم محلول در روغن گل نهند و چون ورم فرو نشیند گردد مرهم داخلیون بگذارند و نضجات ملینه مثل خطمی و غبار و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات نضج ظاهر گردد یا فتح شود قبل از نضج کامل باید بشگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بفصد اندکی خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند و مرهم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته طلا کنند و زردی بیضه و روغن گل مثل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل پیه بط و مرغ و زرده بیضه و روغن گل و زفت و سفیداب و مرداسنگ اندکی زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویه محلله بنشانند و مرهم داخلیون و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضه مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل محل را نرنجاند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد اقوال

جهره سویدی تسوید بیضا باید که مالیدن روغن تخم زردالو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح من است و برای تسکین ورم حار ضماد عصا و غرفه و کذا طحلب سایید و کذا گل شیخ خشک مطبوخ با آب و کذا گل بنفشه تنها یا با ادویه مناسبه و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و بعسل و شراب طلا و روغن اقحوان ضماد داخل و کذا پیاز بریان بروغن زرد یا پیه سوده و کذا رصاص محکوک با شراب و کذا روغن حلبه و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و بریان و روغن گل و کذا عدس مقشر بعسل و اکلیل الملک و پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زرده بیضه یا بنفشه پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده

وکذا اسکینج وکذا اکل مخ مرغ مطبوخ بشراب یکساله وکذا آگند نامی مطبوخ بروغن زرد وکذا اسفیداب ارزیز و مرداسنج مساوی بروغن گل آمیخته وکذا توتیا وکذا روغن بید انجیر
و جاوشیر مطبوخ خیری یا صفر وکذا طبیخ خطمی وکذا طبیخ شکاعا وکذا طبیخ خبازی وکذا طبیخ ملوخیا و شرب و ضماد خطمی وکذا حضض وکذا حب الآس وکذا طبیخ اذخر
و فقاح آن و حمول بیخ شکاعا وکذا غولان و فرو پوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد است ضماد زعفران و موم مساوی وکذا زفت رطب و موم مساوی یا
بروغن گل وکذا زوفای خشک نافع ورم صلب مقعد است و ضماد مصطکی ورم بارد را مفید بود بوعلی سینا مینویسد که واجب است استعمال فصد در ابتدای
این اورام چه این گاهی تنها تسکین وجع کند و مرهم اسفیداج بران استعمال کنند و یا سفیدی بیضه و روغن گل در هاون رصاص یا آنک بسایند تا سیاه گردد طلا نمایند
و یا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد دو اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد مقدار کفایت و با این قدری شلیثا
و شراب آمیزند و پیه بط سخت سودمند است و همچنین ضماد نان در آب پخته بزردی بیضه و روغن گل آمیخته یا نان پاکیزه بگیرد طلا زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه
در هم پخته سرشته و ضماد کاکنج خیالی نیکو است وکذلک ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده بموم و روغن گل آمیخته و چون ورم از ابتدا تجاوز کند و انه
قطع بول اسیر نباشد بران مرهم داخلیون بروغن گل حل کرده و یا اندک مرهم باسلیقون با زردی بیضه نیمبرشت استعمال کنند و ایضاً بپارو کنند نا هر دو جوش داده
مع بابونه و یا مرهم سفیداب باشق و اگر درد شدت کند برگ بنج رطب افشرده و اندکی آب او گرفته با آب آمیزند و در ان نان تر کرده و زردی بیضه معقود کنند از بریان
بسیار و روغن گل افزوده مرهم سازند و ایضاً گاهی تکمید معتدل و جاوس آبیکه مسکنات وجع مثل بزرکتان و خطمی و تخم خطمی و ملوخیا جوشانیده لعاب گندم مقشر
در ان ریخته باشند نافع بوده باید که بسوی مبحث زحیر رجوع نمایند که در ان علاج جید این باب است گیلانی گوید که درینجا قاعده وجوب شکافتن قبل نضج
و تنقیح اگرچه واجب المراعات است الا اگر انضاج و تنقیح بحسب اجب در مدت اندک بادویه قوی الانضاج واقع شود باک نیست و باین طریق اکثر این مرض
را علاج کرده ایم و یکی را هم ضرری نکرده گل خطمی و برگ آن را خاصیت نیک است از ان مرهم ساخته بر مقعد لطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود تحلیل
ماده و دفع لذع آن انفع بخشد و اکثر بران ورم زائل شود و خصوصاً چون در گلاب بپزند و اگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند و گاهی نضج دهد که عقب او غائله نباشد
بلکه ریم را خارج کرده بسرعت مندمل سازد و لاسیما چون همراه اشق آمیزند این از خواص است وجدوار درین باب منفعت تام است چون در گلاب
سوده بر موضع طلا نمایند و هرگاه ورم با جراحت اندرون مقعد بغایت درد ناک پیدا شود و اسهال خون آورد این دوا مجرب است گل بنفشه بابونه اکلیل الملک
حلبه تخم کتان برگ خطمی هر یک ... تولہ گل خطمی گل سرخ هر واحد یک تولہ کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز دو سه بار گرم گرم بر بندند و این ضماد نیز بغایت نافع است
بابونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشق روغن گل هر واحد یک مثقال زرده تخم مرغ یک عدد ادویه را بکوبند و بجوشانند تا مثل خمیر شود و مقل
و اشق و افیون در آب حل کرده بیامیزند و روغن و زرده تخم مرغ اضافه کرده بعمل آرند صاحب کامل گوید که چون مقعد را ورم حار بغیر بول اسیر عارض شود
باید که برگ خطمی برگ عنب الثعلب بنفشه عدس مقشر با آب بجوشانند تا پخته شود و بران روغن گل یا روغن بنفشه و زرده بیضه سفیده آن انداخته در هاون
خوب بمالند و بر موضع ضماد کنند و ایضاً نیز ورم حار مقعد را نافع سفیداب ارزیز پنج درم کندر یک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده بموم که در روغن گل و آب کاهو
و آب خیار اگر میسر باشد و آب حی العالم و خیارزه گداخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند هرگاه که بر مقعد آماس گرم پدید آید
رگ باسلیق را بزنند و ضماد سفیدی بیضه غیر آن همانست که در قول بوعلی سینا مسطور شد و گفته که اگر بعد تسکین حرارت برگ چقندر بکوبند و با روغن گاو آمیخته بپزند
و یا زرد چوبه ضماد کنند ورم اخراج مقعد را زائل کند و در نسخه ایلاقی حلبه عوض زرد چوبه است ابن الیاس گوید که علاج ورم حار فصد و اخراج خون بحسب قوت واجب است
و هر صباح جلاب از عناب ده عدد بنوشانند و غذا ماء الشعیر با مزوره ماش و شیره بادام دهند و تضمید موضع از بنفشه خشک باقی همانست که در قول صاحب کامل گذشته
مگر درینجا بجای ... عوض عدس بیضه مرغ است و یا بگیرند سفیدی بیضه و روغن گل و بران یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا سرب حل کرده استعمال نمایند
و یا این مرهم سفیداب بنهند و نسخه آن همانست که در قول مذکور مسطور شد الا آب حی العالم مطروح است مصنف شرح گوید که در ورم حار فصد کنند و اشربه
مثل شربت عناب یا شربت آلو و تمر هندی بنوشانند و نسخه ضماد و مرهم همانست که در قول ابن الیاس گذشت و اگر درد شدید باشد ضماد بابونه کنج ... گوید در قول

بوعلی سینا گذشت وکذا آبزن استعمال نمایند وبالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت بشگافد والا شگافت دهند ومهلت رواندارند که ماده غائر شود وناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تقیح بشگافند بخلاف سائر اورام دانچه بسرعت نضج اعانت کند انیست در مرهم داخلیون زرده بیضه وروغن گل افزایند وقیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم آب چقندر بکار برند وتدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن زرده بیضه وبمغز بنفشه ولادن وزعفران درینجا فائده عظیم ست وبرگ بنج سوده وخشخاش بسائر اجزای آن وگل سرخ مطبوخ بشراب یا در حار نفع جلیل ست ودر بار دو نافست پوست حنظل وبورا وصبر وعسل وپیه باکیان طلا از پیاز وکندنا بیخ یابان بروغن نیز مفید ست وحلبه وبابونه نطولا وکذا انواع خبازی خصوصا خطمی نافع بود واز مجربات ست که پوست خشخاش وحلبه بجوشانند وبآب آن نطول وبجرم آن تنها در حاره وباعسل در بارده ضماد کنند ابن هبة الله گوید که معالجه ورم حار بفصد وشرب مبردات نمایند وبعده مقشر واکلیل الملک وبرگ عنب الثعلب وبنفشه خشک گل خطمی بآب پخته وروغن بنفشه وزرده بیضه وآب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند وبآب یاسمین بشویند وتقلیل غذا نمایند واگر ورم صلب باشد علاجش بشحوم سازند وبآب یاسمین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد وقی استعمال کنند وباین مواد عدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک سابیده بآب عنب الثعلب وزرده بیضه وروغن گل سرشته طلا نمایند واگر با ورم اختر خاو وعدس گل سرخ بپزند تا نضج یابد پس سابیده بآب عنب الثعلب وروغن گل آمیخته ضماد کنند یا مازو وسبز را وایسه بجوشانند تا پخته شود وبعده سابیده اندکی روغن گل وآس وغلاف آمیخته حل کنند تا مرهم شود واستعمال نمایند تا نضج وتسکین وجع یا ورم نماید اکلیل الملک بابونه باقی ترکیب واجزا همانست که در بحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت مگر درینجا وزن افیون وتخم کتان وحلبه وخطمی هر یک دو درم ست واگر معه ورم طبیعت قبض باشد بسبب ثقل لزوم نمایند واگر معتدل باشد اطریفل کبیر یا معجون خبث الحدید دهند ودر آب قمقم که مازو وآس وگلنار وپوست انار وحفت بلوط وگل سرخ وعدس وانار وجوز السرو وبرگ آن وقم طرفا جوشانیده صاف نموده نیز موضع بران ریخته باشند اندران نشانند وچون خارج شوند لیس دوا جوز ومازو واقاقیا وسفیداب وکندر ومر وساذج سوده بران پاشند وبآب گرم استنجا نکنند بلکه بآب سرد واگر با برودت بود این مواد نافع بود که مقعد را بشراب قوی تر نمایند وبران دوبع سوخته وقشور کندر واقلیمیا ومرداسنگ وساذج ثمر الخبث اربیزه وسماق هر یک یکجزو مر دو جزو سوده بپاشند واین طلا ورم وشقاق مقعد را نافع وتسکین حرارت کند ابار محرق مغسول سفیداب ارزیز مرداسنگ هر یک درزده بیضه روغن گل در هاون بسایند تا مثل مرهم شود وطلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد چیست که فصد علیل کنند ولزوم پرهیز نمایند وامر بعلاج کنند وبار منجو آرد وعدس وسفیدی بیضه روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند ودائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم وازاله الم نماید

شقاق مقعد

گاهی بسبب یبوست وحرارت بود که مقعد را عارض شود پس از مرور ثفل یابس از ادنی سبب شق گردد وگاهی بسبب شدت غلظ براز وخشکی وخشونت آن نیز بر اوان تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زمین وچوب بود وگاهی بسبب بواسیر یا نواصیر باشد وگاهی بسبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد وامتلای آنها ساده گردد وگاهی ورم حار یا سوداوی یا ریح مقعد سبب شقاق شود وگاهی عقب اسهال وخروج خلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه وسقطه افتد وگاهی سرمی بود که از خارج بانجا رسد ومزاج آن را خشک وضعیف گرداند وبشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال وجود بواسیر یا نواصیر یا ورم بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد وایضا درد ورم در مکان مخصوص وقوت الم نیز دلالت کند واگر مریض از اسباب مذکوره انکار کند حال التهاب وجفاف دران موضع وحوالی آن واستراحت از استنجا بآب سرد وکثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت ویبوست بود والا از حال خروج براز خشک وتقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه وسقطه یا رسیدن سرما درانجا سوال کنند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش همان باشد اگر شقاق با سیلان مفرط خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول بازاله سبب پردازند مثلا در حمی وحار تعدیل مزاج ودر بواسیری وناصوری ودرحی واسهالی وضربی علاج هر واحد کنند ودر امتلائی تسکین حرکت خون ودر ثفلی تلیین طبیعت نمایند وایضا در حاروحی طلای مرهم سفیداب کافوری قیروطی معمول از شحوم وعصارات بارده ولعاب خطمی واسپغول وبهدانه وموم سفید وروغن گل ونشاسته وکثیرا نیز بسیار نافع ست واگر موجب حرارت ماده صفرا یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله وخیار شنبر وغیره نمایند وشربت بنفشه ونیلوفر وگلاب

باتخم ریحان یا اسپغول یا شیره خرفه و بهدانه و در ورمی تضمید یا ضماد با سلیقون یا لبن و صمادی بچها منتقل و سپیاشیدن زلف تمام دارد و در امتلائی بعد فصد برای حبس نجو ان اقراص قابضه بهند و در
آب فقرات اندران مازو و سورنجان و گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوز السرو و شر طرفا پخته باشند نشانند و در دوات بالغ تفریح خون مثل صدف سوخته و توتیا کنند و غبار آسیا و سفیداب سوخته
بر شقاق پاشند یا بچها بعد ازاله سبب بایست و دفع شقاق قیروطی معمول بروغن گل و موم و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و مغز ساق گاو و زفت بران گذارند و مرهم مقل و مرهم شادنج
درین باب مجرب ست یا زرده بیضه و مقل و روغن تخم کدو و زردآلو یا مقل و پیه گرده و شتر و موم سرخ و پنبه آلوده بیگدیم نهند و جماعت شقاق از آب سرد و جمیع اشیای قوی بحموضت و قوی القبض
و نیز احتراز کنند و قبض طبیعت آنرا مضر ست مدام طبیعت را مثل شربت بنفشه و لعاب بهدانه نرم دارند و از اغذیه مرجع بلیس یا دمشق شوربای آب پیه چوزه مرغ و یا پیه و دنشا خورانند
و از سواری و نشستن بجای سخت اجتناب نمایند و پیوسته بر جای نرم نشینند و در شب ناف و بیستین را بروغنهای مرطب چرب دارند و مردان و پستان را از زنان **اقوال حکما** شقو
میفرمایند که پیه ماکیان و پیه و مرهم موم زرد و مرهم آتشک گداخته بهم ساخته بمقعد استعمال نمودن و ضماد بول شتر اعرابی بسنگریزه دیگ کهنه و کذا خاکستر سرطان نهری و پیه ماکیان و موم و مغز
در شرب سپستان و قطوری و حمول بهمن پیکر بمن یا مرهم صامر لویا یا تخم آن مخلوط بحبک بدن کرده در حمام حیات شود و حمول عصاره لحیة التیس و حبک اندام کرده در حمام خارج گردد و ضماد روغن تخم
تلخ با موم زرد و مرهم اسفید بر شقاق مقعد مجرب ست و **حمول** خولان هندی و کذا افتیمون الایه خام بقدر انگشت و کذا موم زرد و زرده بیضه و روغن گل **ضماد** روغن حیری سفید
مخلوط با موم زرد و یا مرهم سرطان سوخته در نیت خوشبو و موم زرد و یا سرطان نهری خوب کوفته بعسل سرشته و یا خاکستر آن بعسل آمیخته و یا حب شب اب حلو و یا روغن بادام و دانه و موم
و یا اشق محلول با آب و یا روغن نجد و موم زرد مساوی و یا جعفر سوخته بزرده بیضه و روغن گل سرشته و یا روغن گل در هاون و دستار زیر سوده تا سیاه گردد و یا گل بنفشه یا روغن
گندم و یا زهره بیضه و یا مرداسنگ روغن گل و موم و یا شنگرف و روغن گل و موم و یا تخم شفتالو و یا پیه کرده اسفیداج و روغن گل و موم زرد و یا تخم مرغ نیم برشت **وحمول وضماد**
زعفران و مر و وقاق کندر آمیخته و کذا روغن نارجیل بموم زرد و کذا روغن بادام تلخ و کذا روغن بنفشه و موم زرد و کذا مغز استخوان **وشرب ضماد** مرهم الاخوین و کذا عنبر
بشراب قابض و حلوس در طبیخ حیری و یا طبیخ افسنتین و یا طبیخ برگ زیتون و کبوس و صبر و کذا توتیای کرمانی بعد تدبیر مقعد به پیه و روغن گل و کبوس ضماد افسنتین و کذا بیضه و آرد
و کندر و خاکستر سرهای جعفر و حلزون و اسفیداج و غیره و کذا اشیای که در ان سوخته و اختلاط افیون باد و یه شقاق و کحل اصفهانی بامرهم شتر و کذا تخم حنظل بیشوی یا سلوق یا لبن
کنجد تازه یا روغن بادام و کذا ماکیان فربه یا ما و خیا و کذا شوربای مرغابی و کذا آگیه یکنند نامی سلوق با بیضه نیم برشت و روغن گاو و گشنیز سبز ساخته بهر دو حالت
نافع شقاق مقعد ست **علاج** بیخ حجی کوید که چون در مقعد شقاق باشد هنگام بیس طبیعت احتراز باید بدلا ومت این حب مقل نماید که بالی و دو درم سکبینج
سه درم صرف سفیده و دو درم مقل نرم چرب حیا و نیم مقل سکبینج در آب کنند تا گداخته حب ساز ند و از ده درم تا سه درم غوره باشند و بر موضع مرهم اسفیداج مالند
اگر گرمی باشد و الا این مرهم مقل بکوهان شتر بگیرند و موم زرد و روغن کنجد پیه بط و مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر مقل بر اول مقل را در لعاب برگ تاری حل کرده باقی را
گداخته جمع کنند که بلیغ النفع ست و این حقنه بسکن حرقت و مسک خون جاری از شقاق ست بگیرند برنج پاک کوفت و بپزند تا مثل حریره گردد و جدا کرده
از ان آب سکنجبین و زرده بیضه و دو درم مرداسنگ مربی کوفته بیخته و نیم سکنجبین و روغن گل باهم حل کنند و استعمال کنند و نیم گرم حقنه آرند شیخ میفرماید که مقعد را دویه شقاق
در مالخولیه و بعض آن بلیغه قابضه تجفیفه مثل مازو یا سورنجان ست که در آب اندک شراب طبخ شاه نشانند و طلا کنند و قوی ترا از ان انیست که بگیرند شنگرف و گلنار سفید
و مرداسنگ و رصاص سوخته و خبث الفضه و اقلیمیا و بروغن گل و اندک موم استعمال کنند و ایضا مرهم سفیداب معروف یا سفیداب سوخته در روغن گل و سفیدی بیضه
و یا خبث الرصاص و زرد و سائیده بطریق مرهم یا غیشات قیروطی استعمال نمایند و ایضا برگ حنا دو جزو موم سفید سه جزو موم بادام روغن گل گداخته بیامیزند و کذلک
حیری خشک کرده و آنچه قائم مقام خواص ست انیست که بگیرند خاکستر صدف و نشاسته مساوی برگ زیتون نصف یکجزو و طلا کنند و ایضا از ادویه نافعه مرکب سفیداب
و سنگ رصاص و روغن شمع سفید و موم مساوی و روغن گل بمقدار کفایت ست و ایضا پیه بط و کندر و مغز استخوان گوزن و مرزنجوش و توتیا و اقلیمیا و اسفیدبول و سفیداب زرد
و اسرب سوخته مغسول و افیون و زرد و مای ملطف آب عنب الثعلب روغن گل و موم اندک قیروطی سازند و دران مع اصلاح حرارت منع ورم و اصلاح آن و دفع الم
و از آنچه دران نشینند آب قیم ست که اندران عنب الثعلب و مورد و گل سرخ و جو مقشر جوشانیده باشند و اگر حکاک نباشد قیروطی یا مرهم روغن آس نفع کند و آنچه قوی و مجرب
انیست که بگیرند زرده و روغن کنجد و لبان و سماق و ضب مرداسنگ و زعفران و مر هر یک جزو و از ده درم و یا طلا در روغن گل جمع کنند و از آنچه در باب نافع ادویه الیست که نفع تلیین

وتعدیل کنند و شحوم و اورک و لعابات و عصارات و ادہان و مغریات مثل نشاسته و غبار آسیا و کثیرا و مانند آن و علاج شقاق باین نسخه جامع آنست زوفای رطب مغز
ساق گوساله نشاسته بزرقطونا مغسول پیه بط و ماکیان و روغن گل و ازین قبیل ست که بگیرند مغز ساق گاو و نشاسته مساوی هم طلا کنند و ایضاً مرہم مقل گوہان شتر و ایضاً
مغز ساق بقر و خمیر آرد جو مساوی هم و هو مجرب ست و ایضاً مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن و پیه گوزن هر واحد یک اوقیه مومیائی نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه نشاسته اوقیه
کثیرا اوقیه با روغن کنجد جمع کنند و روغنهای نافع در شقاق که در انجا حرارت بسیار و ورم نباشد روغن خیری و روغن سوسن و روغن تخم خشخاش و روغن خسته شفتالو
ست و در ان مقل حل کنند و تبخیر بمقل و پیه سرشته نافعست و اما شقاق ورمی علاجش معلوم شده و در ان قیمولیا بروغن آس نفع میکند و در قوابض و رب انفاق
بنشانند و ایضاً مازو بطلا سخته ضماد کنند و اما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرہم و اشربه ست و حب مقل سه یا پنج شب و روز بخورند و چون از شقاق چیزی سائل گردد
بگیرند پیه و انزاورا بشب تر کرده خشک کنند و مسح مقعد بدان نمایند و از حموضات و قوابض و مجففات برآن اجتناب کنند و اغذیه ایشان شوربا و سفاناخیه و ملوخیه
با گوہان شتر و شحوم ماکیان و بط سازند و شوربای کرنب و زرده بیضه نیمبرشت و فصد چند قبل سائر طعام و خاگینه زرده بیضه کنند و پیاز بروغن گاو و غیر شدید العقد
نافعست و جوز ہندی و بادام و فانید سفید بود و طریق تغذیه ایشان طریق تغذیه اصحاب بواسیر ست گیلانی مینویسد که اگر شقاق بسبب مرور صفرا از بدن باشد
مراہم بارده و لعابات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفرا که مقعد را امروز ده بران ایذا رسانیده زائل شود و گاہی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیارشنبر کرده
میشود و بگیرند تمر ہندی بیست درم آلو بخارا و عناب ہر واحد پانزده عدد و بنفشه سه درم جوشانیده و پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده صاف کرده بعد بسپید بهیدانه صاف
بنوشند و تبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد غیر مسہل یا لعاب اسپغول بشکر یا شیره تخم خرفه کنند و اگر بسبب کثرت اسہالات باشد علاجش
دفع سبب ست و در شقاق بواسیری مرہم سفیداب استعمال نمایند مداومت تلیین طبیعت باغذیه ملینه و اشربه بحسب مزاج کنند و تلیین اغذیه برای ایشان انسب ست
که مخلط خون باشد مثل لحم بقر و نمک سود و کرنب و پنیر کہنه و لحم صید و مثل آن و اکثار از توابل حاره مجوسی گوید که این دوا شقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن
یا پیه آنها هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیائی سه درم همه را سائیده و موم را اندک روغن بنفشه گداخته با مغزها هم سازند و بر موضع طلا کنند و ایضاً
بگیرند مغز ساق گاو و مرہم سفیداب و مرہم باسلیقون و همه را آمیخته در ہاون حل کنند و طلا سازند و یا بگیرند راتینج و زفت هر واحد یک جزو و هر دو را در روغن بنفشه
و اندک پیه ماکیان گداخته زرده بیضه و قدری افیون آمیخته طلا نمایند و ایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه زفت رومی نیم اوقیه سفیداب ارزیز و مرداسنگ هر یک
سه اوقیه موم مصفی یک اوقیه روغن گل چہار اوقیه موم و زفت و مغز را بروغن گداخته بران مرداسنگ و سفیداب در ہاون انداخته حل کنند تا مستوی گردد و اگر
با شقاق التهاب و حرارت باشد مرہم سفیداب معمول بسفیدی بیضه اندکی کافور طلا کنند و یا بگیرند آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کدو و بر آن روغن گل اندازند
و موم گداخته در ہاون قیروطی سازند و بر موضع طلا کنند که ان شاء الله تعالی نافع بود سید اسماعیل جرجانی گوید که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگہا یا بواسیر باشد که شگافته شود
اول رگ باسلیق زنند و فصد رگہای صافن و یا بعض همه سودمند و نافع بود و حجامت میان ہر دو سرین نافع و اگر ورم با حرارت و سوزش بود سفیدی بیضه مرغ در روغن گل
در ہاون همی بیاسایند تا سپید شود و طلا کنند و این مرہم کافوری طلا کردن سودمند موم سفید دو و نیم درم روغن گل ده درم سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ یک درم نشاسته
افیون ہر واحد یک درم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم و روغن گداخته حل کرده اندک سفیده بیضه مرغ آمیخته استعمال کنند و مرہم سفیداب همانست که در بحث اورام مقعد
در قول صاحب کامل گذشت مگر آب عنب الثعلب عوض حی العالم و خبازی ست و وزن کندر دو درم و نیم و اگر حرارت قوی بود سفیده بیضه مرغ و کافور با مرہم مذکور یار کنند و اگر
شقاق با گرمی و سوزش نبود و این هم مقل بکار برند و نسخه آن در قول عیسی گذشت و اگر در مرہم مغز ساق گاو و پیه گاو که در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند و هر ساق
سودمند بود و نسخه مرہم زوفای رطب مغز ساق گوساله و مرہم مغز ساق گوزن همانست که در قول شیخ گذشت اگر ورم بارد باشد برگ کرنب با آب نمک جوشانیده با پیه گاو بکوبند و مرہم سازند
بہند که و بنشانند و آماس انحلال کند و پیوسته در آب گرم نشانند و اگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پخته و روی سوخته و سفیداب ارزیز و موم زرد و پیه بط و پیه مرغ خانگی ہر یک چہار درم زعفران یک نیم درم
زرده بیضه پخته ده عدد روغن کنجد بقدر کفایت مرہم سازند مقل گوہان شتر سرشته دود کردن نافع بود و اگر در شقاق طبع قبض بود خیارشنبر و بنفشه و حب مقل هم کنند و نسخه حب مقل
همانست که در بحث بواسیر در قول ابو سہل گذشت و در ان مقل سی درم ست الا در ینجا ہلیله کابلی عوض ہلیله سیاه ست و اگر در ین حب پنج درم شیطرج زیاده کنند منفعت بخشد

وجنت الحدید دران یافته شود و اگر آماس بود کنند در طبیخ بابونه و اکلیل الملک نشینند و این حب صاحب شقاق و بواسیر را طبع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر فربه مویز
سیاه دانه بیرون کرده دو چند وزن مقل و کتیرا همه اکوفته شبانگاه یا پیش از طعام پنج درم بخورند و این حب از شیخ مقل صاحب شقاق و بواسیر و درد مقعده سود دارد هلیله کابلی بلیله
آمله انیسون مصطکی هریک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شفتالو حرب کنند و بست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم با آب گرم و این حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همانست که در قول عیسی گذشت مگر درینجا وزن مقل پانزده درم
و اگر شقاق کهنه باشد آنرا انجار زند تا خون بسیار برود و پس مرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه کنند با زرده بیضهٔ مرغ و روغن گاو و روغن
کوهان شتر مناسب و طعامهای آشنا سیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و نارجیل و مویز و انجیر سود مند بود و اگر ازین حریره سازند جائز است و شراب مویز
کهنه و شراب دوشابی که در هر دو دوا داخل کرده باشند **ابن الیاس** گوید که اگر بسبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین
هر واحد ده درم بنوشند غذا مزورهٔ ماش و کدو خورند و پیه بط و پیه ماکیان و پیه مغز ساق بقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند و اگر با شقاق التهاب
و درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یکدرم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ باهم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی
و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یکدرم موم در روغن
گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند و اگر از آن خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال
کوفته بربت بر آب تخته بخورند و غذا مزورهٔ سماق تناول نمایند و ذرورات که در باب بواسیر مذکور شد بپاشند **خجندی** گوید که علاجش تناول اغذیهٔ مبردهٔ مرطب و ترک
مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیهٔ ملینه و کشکاب جو مع لحوم فاضله و قرعیه و اسفاناخیه و امراق دسمه است و اشربهٔ مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه
و تلیین طبیعت بشیر خشت و خمیرهٔ بنفشه و لعابات مزلقهٔ ملینه و تمریخ مقعد بشحوم معروفه مثل پیه بط و ماکیان و مغزها و تدهین بروغن بنفشه و روغن
الیه و روغن کنجد و روغن کدو و قیروطیات بروغن بادام و موم و جلوس در آبهای شیرین نیمگرم نافع بود و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنب الثعلب و کاهو ضماد کنند
و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و یبس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و قدری زفت آمیخته
و مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون مرهم معمول از مرداسنگ و زیت و صمغ حبة الخضرا علاج کنند
و این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنرا که با وی الم شدید باشد بلیغ النفع است مرداسنگ اقاقیا دم الاخوین شادنج مغسول شیاف ماميثا کندر سفیداب اسفیداج
افیون ربع جزو ادویه را باریک ساییده بروغن گل و موم و زردهٔ بیضه آمیخته مرهم سازند و بکار استعمال نمایند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف ادویه
اضافه کنند نفع او ابلغ باشد **سعید** گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و حی العالم کنند و مریض را در آب ریاحین
نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزردهٔ بیضه و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم و روغن نمایند
و مریض را از اغذیهٔ کثیر و از شراب حاد منع کنند و اسپغول بجلاب بخورانند و غذا شوربای بچه مرغ یا مزورهٔ اسفاناخ دهند **انطاکی** گوید که تنقیه
و تلیین مزاج و ترطیب کنند و مثل مرهم ابیض در یابس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده بقتل رساند و مجرب صحیح اینست که
پیه خنزیر گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به نشود مکرر استعمال کنند و ایضاً از آنچه تجربه کرده ام اینست
که سرسنگ را بتمامه بسوزند پس با همچند آن صبر ساییده بپاشند که عجیب است و کذا پیه ماکیان و روغن بنفشه و موم و افیون در مرهم ساخته و کبوش خاکستر
صعتر مع صبر یا بزردهٔ بیضه و هر روغن که دران رصاص حک کرده باشند **ابن نوح** گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج
آزمایشی است موم مصفی در روغن گل گداخته دران سفیداب بقدر کفایت اندازند و بران سفیدهٔ بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور دران داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سرخ بروغن خیری یا روغن
سوسن و پیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و بران قدری کتیرا سوده اندازند و در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و بردارند و اگر درد شدت کند

در آبیکه بابونه واکلیل الملک پخته باشند بنشانند و بعد از ان شیاف مسطور در باب زحیر که بزرده بیضه سرشته میشود استعمال نمایند و اگر حرارت نبود
مرهم شقاق بکار برند و نسخه او همانست که در قول تجربی گذشت و در ان مغز ساق البقر یک اوقیه است و حب الرشاد بریان و زیره مدبر که در سرکه ولی
و تخم گندنای بریان و مصطکی و هلیله سیاه بروغن گاو بریان بخورانند یا هلیله و بلیله و آمله را در آب یکجوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد
پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان و حب الرشاد و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربت سه درم با آب بطری
گوید که اگر شقاق بغیر صلابت و تغیر رنگ باشد آن سلیم ست بمرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق اینست اول موم روغن مغز ساق البقر و روغن گل
و اندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیداب مغسول و اندکی خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند
و اندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضا این مرهم بر شقاق این موضع که با وجع باشد نهند بگیرند تخم مرو بیخ و تخم کتان و جزو و هر دو
باریک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندکی سفیده بیضه و قدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد
بر موضع شقاق گذارند که جلا و التحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب از ان غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از
عظم آن مصنف اقتباس میگوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج
بجپانند و در آب سرد تا دیر نشاندن فی الفور نفع میدهد و اگر طبیب مناسب داند تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و آلو نماید و یا تعدیل مزاج باشربه
و العیه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول وغیره کند و اغذیه مرطبه مانند خرفه و کدو و شوربای بچه بز یا برنج دهند و قیروطی که از روغن گل
و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و پیه بط و موم سفید ساخته باشند
بکار برند و در ثفلی سفیدی بیضه مرغ در روغن گل و سفیده ارزیز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچه بز مرغن با نان دهند
و در بواسیری وغیره کات هندی و رسوت و سفیده ارزیز هر یک سه ماشه در مسکه گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل
آمیخته فائده عظیم دارد و غذا اکله یا بچه بنان تنوری خورانند و اطریفل کشنیز و شاهتره علویخانی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا باسلیق و
باسلیق کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیده ارزیز هر یک سه ماشه پیه بز هفت ماشه موم یکنیم توله مغز ساق گاو
نه ماشه روغن گل سه توله و در انچه از کثرت اسهال باشد بروغن بنفشه یا بادام و یا بمسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبزن
از آب برگ خرفه و حبه و انار و بیخ باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و خبه و کوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه
گل خطمی یکنیم قبضه و بعد برامدن از آبزن مرهم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و صاحب شیر برنج غذا سازند و در سرائی بمعالجه شقاق لب و دیگر اعضا
پردازند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن هبل گفته که
که هنوز چشم نگشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع بعضی از متاخرین مینویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مرض
یافتیم و بعضی از معالجات که در مبحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست و اگر در ینجا شدت حرارت نباشد مرهم مقل طلا کنند
و گاهی آنرا این دوا کفایت کند که مغز ساق البقر در شراب بپزند تا غلیظ مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زوفای رطب درین نیکوست
و آین حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرور ست پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا
مهرا شود پس بپالایند مقل و کتیرا در ان حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم اگر خون سیلان کند شاخ دم الاخوین مسحوق

استرخای مقعد

که آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی و یا از برودت سانج یا بادی کمتر از ان بود و مزاج فالجی از رطوبت
رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از طوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود و گاهی استرخای مقعد بسبب ناصور یا قرحه یا بواسیر یا قطع آن

چون عضله ممسکه مقعد را آفت عام رسد حادث شود و گاهی بسبب سقطه بر پشت یا ضربه آن مضر مبدا عصب که بسوی آن عضله فرود آمده عارض گردد
و گاهی بسبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه باسترخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود بسبب بهم رسیدن تمدد بعضله جالسه و بقول قرشی گاهی
از ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد اینست که براز و ریح بی اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بود و این سالمتر است و گاهی با بطلان حس باشد
پس اگر استرخا بتدریج اندک اندک عارض شود و با سردی ملمس و ترهل مقعد و سائر علامات برد مزاج و تری آن و تقدم اسباب مبرده و مرطبه مثل نشستن بر سنگ
تا مدتی یا در آب یا بر جای سرد و تر یا خوردن آب سرد با فراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد و این علاج پذیر است بعده اگر ملمس
گرم محسوس گردد و رطوبت استرخای مائل بحرارت باشد والا فلا و اگر این مرض دفعة یکبارگی ظاهر شود از ضربه و سقطه یا قطع باسور یا خرم آن باشد و این لا علاج است خصوصا
که با بیانی نیز سست گردد و آنچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و وجع در مقعد باسترخای دلالت کند علاج در فالج علاج فالج از تنقیه ماده خصوصا بمسهلات بلغم و تبدیل مزاج به تناول
معاجین گرم نمایند و یا بحصول نضج این ماء الاصول و هند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک ماشه بیخ اذخر ماشه بیخ کرفس اصل السوس یک یک هفت ماشه بادیان خطائی
پنج ماشه انیسون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زرنب سه و نیم ماشه
گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری بعده دوازده روز یا زیاده تنقیه بدن با یارجات کبار کنند و روغنها
گرم مثل روغن بابونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بیدانجیر و روغن قسط که اندران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و بر مقعد بمالند و حقنه
کنند و ضماد یکه در فالج مذکور شد نیز بر مهره زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند و سیسالیوس و شبت و بیخ بادرنجبویه و ریحان و حب الغار و افسنتین و زرنب و زرنباد
و پوست انار و تخم مویز و گل بابونه هر یک سه توله پخته آبزن نمایند و بعد برآمدن بر فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و یا در ابزنیکه اندران ادویه
حاره قابضه مثل سنبل الطیب و قسط و مرو جوز السرو و مانند آن پخته باشند مریض را بنشانند و گلقند تنها یا با مقل و قرص نبر باریس راوندی تناول نمایند
شیخ میفرماید که اگر سببش برد شدید مع ماده یا بغیر ماده باشد در ابزن که اندران ابهل و قسط و جوز السرو و سنبل و اندکی مرو اذخر جوشانیده باشند بنشانند
و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد بدوایی مسمی افربیون که از فرفیون ساخته اند حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر ماده موجبه رطوبتی باشد که در ان
حرارت بود در ابزن قوابض قویه مائل ببرودت مخلوط بچیزی که در ان تسخین نیز باشد بسیار بنشانند و اگر گمان شود که درینجا تمدد است مرخیات ملینات از روغنها
و شحوم و غیره استعمال کنند و در آخر آن ادویه قابضه و مسخن که اندران تلطیف و تحلیل نرم باشد استعمال باید کرد و استفراغ ماده بمثل آب مالح و مملوح حنظل نمایند
و در آنچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از برد و رطوبت بود و این طول نکوید
لا تثبیت ورد و ورد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مرو اذخر جوشانیده در ابزن نشینند بعده بروغن قسط گرم کرده بمالند و بران سفیداب و زرد و آس
خشک و مقل ازرق و زریره و اذخر و کندر همه ازین یا بعض حسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز آن
نسخه نوشتیم و تمام النفع برآمد خصوصا چون بصبیان عارض شود و یا بران سالهای بسیار نگذشته باشد بگیرند سفیداب و سرمه هر واحد دو مثقال
مرداسنگ [illegible] و دو [illegible] کندر هر یک چهار مثقال ابهل شش مثقال شب یمانی یک مثقال و باریک سائیده بچربی پخته باز خوب بسایند تا بغایت باریک گردد و
چرب کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند و استنجا نمایند با آبیکه این ادویه دران پخته باشند گلنار سنبل و فوفل گل سرخ از هر یک پنج اوقیه ابهل اوقیه
اذخر سه اوقیه مرکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در همان ظرف بدارند و باین آب نیمگرم استنجا نمایند و ایضا پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد نهند و نافع
صالح برآید خصوصا قبل استعمال ذرور مذکور محمود بن محمود میفرماید که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر یک سه درم بنوشند و غذا مزوره نخود بشیر و تخم قرطم خورند و تمریخ
فقرات پشت سفلی نمایند و مریض را در آبیکه نمام و شاهسفرم و برگ غار و تخم ترب اندران پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج است ابو منصور
گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضله سطیف داخل مقعد میباشد و این اکثر در صبیان و مشایخ و خواجه سرایان حادث میشود و خروج او ازان بهنگام تنحنح
یا سرفه یا نداء عالی میگردد و علاجش اینست که بلادری و تریاق بخورانند و در ابزن نشانند و حمول و تمریخ با دهان حاره کنند و غذا باغذیه حریفه مصلحه مثل خردل

و فلفل سازند و آنرا اغذیه بارد رطب نافع مثل بقول و حبوب و ماهی و شیر و فواکه رطبه اجتناب ورزند و همین ست علاج کسی که براز او بی اراده برآید و این طریق کبیر باخبث الحدید انفع ست هلیله و آمله منقی و شیطرج و تخم کرفس و نانخواه و صعتر هر واحد یک اوقیه سنبل و حماما و خیربوا و وج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل دار فلفل و نارمشک و سماق هندی هر یک نیم اوقیه خردل یکنیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل کفشیر واستعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب و دیگر تصانیف خود مینویسند که این اقراص برای ذرور کثیر النفع ست پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته و دع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همانست که در بحث خروج مقعد در قول اسماعیل و ایلاقی بیاید و نسخهٔ ذرور نیز بعد از این نسخه همانجا مسطور ست و این ذرور نیز استرخای مقعد را نافع مازو جفت بلوط قشار کندر شبّ سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد بپاشند و سفوف زیره و نانخواه و غیره که در امراض امعا در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی اراده را نافع بود و کمونی و فلافلی و وج مربی نیز مفید ست و این سفوف خروج براز بی اراده را سود مند بود بعد تنقیه بحقنه بکار برند کرنا ژ فستنتین ابرسا سعد هر واحد یکدرم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیله کابلی سوده آمیخته و مثل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یکدرم صبح و یکدرم وقت خواب بدهند و از استحمام و ریختن آب گرم بر امعا و مقعد پرهیز نمایند و اگر سبب این مرض خلط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه نمایند و یکنیم درم باشتا فقط بدهند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن سر زد و آنرا برز مقعد و نتوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضلهٔ ماسکهٔ مقعد مثبت مثل آن بسوی فوق بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت بود و گاهی ورم عظیم منقلب مقعد باشد و گاهی تزحر شدید بود که در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد بالجمله در استرخای مقعد بسهولت و سرعت باندرون راجع شود و در ورمی خلاف این بود و وجود ورم و الم لازم ست و علاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع فالج مستحکم باشد که دران هنگام علاجش دشوار تر ازان بود که رجوع نمیکند و گاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد و این مرض اکثر در اطفال سیما بعد از زحیر و اسهال کثیر عارض میشود علاج باز الهٔ سبب کوشند و اول باعانت دست مقعد را ببالا رد کنند و اگر مشکل باشد اولا از موم روغن یا زردهٔ بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا زود بازگردد بعد ازان پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هرگاه نیمگرم بماند دران بنشانند و بدان استنجا کنانند و ثفل آنرا ساییده بر بندند و لنگ بر کشند و ایضا در استرخای ذرور ادویهٔ قابضه مثل ذرور سفیداج زرد گلنار و جفت بلوط و مازو و شب و سرمه همچون غبار ساییده و اول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده بپاشیدن و مقعد را داخل کرده با پنبه و عصابه بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد تبرز باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد و در ورمی آبزنیکه اندران مسکنات وجع و مرخیات و ملینات در ورم مثل بنفشه و خطمی و خبازی و پوست خشخاش و بابونه و برگ کرنب و شلجم و تخم کتان و تخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند و قیروطی موم و روغن بابونه و روغن شبت بر مقعد مالند تا نرم شده اندرز رود و بعد ازان بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویهٔ قابض بپاشند و از آب قابضات مذکوره آبزن و استنجا نمایند و ثفل آن مثل مرهم باریک ساییده ضماد کنند و بر بندند

ذکر ادویهٔ یونانیه مفرد و مرکب مفید این مرض ضماد حجر برام مسحوق بروغن گل و کبوس و کمات خشک بمرات و کذا السرمهٔ سیاه بعد چرب کردن مقعد بروغن گل و کذا اشنان مصری و ضماد خشیشة الزجاج هر واحد در بروز مقعد مجرب سویدی ست و کبوس اقاقیا و کذا خبث الحدید و کذا موی کهنه سوخته و کذا گل بنفشه خشک سوده و کذا خرنوب نبطی سوخته و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا آمله و کذا دم الاخوین و کذا کندر و کذا پوست درخت اثل و کذا تخم حماض و کذا هلیلهٔ زرد بعد تدهین مقعد بروغن گل و کذا کاغذ مصری سوخته و ضماد روغن پنبه دانه بمرات و یا مصطکی در روغن گل و یا حب الآس بشراب پخته و یا برگ مورد و یا سفرجل مطبوخ مهرا سوده و یا مازو کوفته در شراب قابض یکساله پخته و یا تخم تمر هندی و یا حضض مکی و یا جوز السرو کوفته پخته و یا عصفر سوده و یا گل سرخ خشک با نقاع آن و یا گلنار و یا گل ارمنی و یا عصارهٔ برگ علیق و اطراف نرم او و جلوس در طبیخ خرنوب شوک و یا برگ آس و یا حب آن و یا داذی و یا آب آهن تافته

و یا پوست انار ترش تنها یا گلنار و یا سعد و یا خرنوب نبطی و یا مازو کوفته و یا سرکه و یا بخور مریم سوده و یا سماق و یا برگ بلوط و یا رامک و شرب تخم حماض و
شاخ گوزن سوخته بعسل و کذا شاخ مذکور سوخته مع دو چندان آن خرنوب شوک سوخته بعسل آمیخته تا پانزده روز متواتر و حقنه عصارهٔ سفرجل و یا سفرجل
قطع کرده بآب پخته تا مهرا شود نیم رطل از آن صاف کرده و یا عصارهٔ سیب ترش و حمول خولان هندی بفتیله آلوده و یا ودع سوخته و خوردن گوشت ذرزور بری
نافع بروز مقعد ست و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هر وقت محتاج تبرز نگردد ایضاً قرظ و پوست انار و زرورد با قمع آن
و تخم خطمی و خرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده نیمگرم اندران نشستن در تقویت مقعد مجرب سویدی ست و کذا شرب آمله
و کذا شرب و ضماد مقل ازرق و کذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا شرب و حمول دم الاخوین و کذا اهلیلج و کذا ضماد و حمول روغن گل و گلنار و زرورد
و موم سفید همه مقوی مقعد ست دیگر گویند که دود کبریت بمقعد رسانیدن دو ساعت مقعد مستخرجه را بجای خود ببرد ایضاً روغن گل بر مقعد بمالند
و بالای آن پوست انار صدف سوخته اقاقیای مغسول عصارهٔ لحیة التیس شب یمانی سرمه هر یک دو درم ذرور سازند و بالایش قنب ساییده قرص سازند
و بروغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوته محکم بربندند و لیکن باید که اول درین آبزن درآیند مرزنجوش بابونه اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو
سنجد عدس مسلم نخود مورد برگ انار و چنبیلی هر یک سه توله و بعد دو ساعت بروغن قسط و آجر چرب سازند ضماد حکیم علویخان در عشرهٔ کامله از مجربات نو
نوشته و تخلف نمیکند استخوان قحف انسان در آب کدو و بارتنگ سوده بزردهٔ بیضهٔ مرغ و سنگ پشت و روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ
سه توله و چای خطائی هفت ماشه قرص ساخته بروغن گل بریان کرده نیمگرم بربندند و بعد از یکپاس تجدید نمایند در یکروز نفع بین میکند دیگر هر نوبت مقعد
خارج شده را بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصة التجارب ست و کذا ذرور شاخ گاو کوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ
پوست انار گلنار جفت بلوط نیمکوفته فوفل نیمکوفته جوز السرو هر یک دو دام پوست مغیلان یا آثار برگ نورستهٔ انار نیم آثار در آب بقدر تمکین خوب جوش داده
در ظرف وسیع اندازند و چون نیمگرم بماند بنشینند تا وقتیکه سرد شود و بعد آن بیرون آیند و آب آنرا نگاه دارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان
کرده باشند که برای خروج مقعد کثیر النفع ست کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخا را نیز مفید کذا زاج مازو اقاقیا سفیدهٔ ارزیز همه مساوی سوده
اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بعد از آن اجزای مذکوره ذرور نمایند مرهم که برآمدن مقعد و وجع آنرا مفید ست عنب الثعلب عدس مقشر هر یک
سه مثقال گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بپزند زردهٔ تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت دران بهم رسد گل ارمنی دم الاخوین
مرداسنگ زرورد سماق هر یک با مثل غبار سوده بر مقعد بپاشند و اندک بسیار پارچهٔ نرم کهنه چند ته نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود
و تا التیام زخم هر وقت که برآید بکار برند و بعد از آن بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند سفوف فاقلمویه که برای خروج مقعد و ورم آن
نافع فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیز شنگ شماک سیاه هر یک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یکدرم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند
و اگر آب مطبوخ آمله با مساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته و نیز برای سرعت رفتار اطفال و تقویت
اعضا و رفع اعیا و رویانیدن موی و تسوید و تقویت آن مفید ست ذکر ادویهٔ هندیه نافع مرض مذکور راسنا کوفته بیخته با شیر یا آب آمیخته بر مقعد
سنجیده نهند و بعصابه بربندند و اگر درد بشدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند خصیصهٔ کودکان که کلان شود نیز از استعمال این دوا بر حالت خود
باز گردد دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از براز کردن فراغت یابد آبدست از آن بول کند سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نماید
در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و باز نبرآید و اگر اول مقعد را بزردهٔ
تخم مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بران پاشند و مقعد را از کفش یا اندرون کنند مجرب ست دیگر استخوان قحف آدمی بآب برگ دهتوره ساییده
تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر بهم رسد بهیچ وجه علاج نپذیرد نفع بخشد و اگر بقیه از مرض بماند چای خطائی در اسپغول ساییده
لکدی ساخته بربندند مجرب ست دیگر تخم گل مهندی باریک ساییده افشانند و لنگوته بربندند نافع بود دیگر اول مقعد را بروغن چرب کرده بپستان [illegible]

سائیده ذرور نمایند دیگر پهلی ببول و برگ ببول گل دهاوه جوش داده در طبیخ آن بنشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود دیگر برگ انبه برگ جامن
و پوست هر دو نیکوفته جوش داده ازان آبدست سازند دیگر سم بز سوخته مازو گلنار پوست انار پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند
مفید بود دیگر گویند که سبب این مرض وصول برودت ست یا ضعف جرم معای مستقیم واکثر بعد سحج یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن
طفل بر تابه نیمگرم و تکمید از خشت گرم و نمک گرم مفید ست و آبزن از شراب مطبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر ببول و کزمازج
میشاید و ذرور پوست غربال سوخته و مازو سوخته و نمک سوخته انفع ست **ایضاً** اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده
بر بندند **ایضاً** برگ حنا برگ سنبهالو برگ شیرازی در آب جوشانیده اکباب نمایند بعده ثفل دوا افشرده نیمگرم بر ورم بندند دیگر تخم نسن بسوزند و بر مقعد
ذرور نمایند اندرون رود **ایضاً** بهوج پتر مازو سبز جفت بلوط گل دیگدان شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهٹکری سوخته باریک سوده بر پارچه
سفال نهاده کانچ را بدان بر دارند دیگر سرمه و سفیده ارزیز و پهلی ببول مساوی سائیده بدستور مقعد را بخش کرده دفع یا خشت آب ندیده گرم کرده بدان
برداشتن مفید ست **اقوال اطبا** مسیحی گوید که برای خروج مقعد اکلیل الملک و مر و مازو در میفختج بپزند تا سطبر گردد و دران صوف تر کرده حمول نمایند ایضاً
زیره بکوبند و با اقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند ابوعلی سینا میگوید که صواب تر آنست که معالجه آن بچیزیکه علاج بثق بدان میکنند باید کرد و دران
کنند و ببندند و اگر رجوع نشود مرخیات استعمال نمایند و واجبست که ذکر ادویه مشدده مقعد مقبضه آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت بسوی امثال این آید
و آنرا استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و ببندند نفع کند پس بعضی ازان آبهاست که دران نشینند و بدان نطول کنند و دران ادویه قابضه
طبخ میکنند و اوفق اینست که آن آب شراب قابض باشد و ازان جمله اینست که بگیرند گل سرخ و عدس و عنب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند ایضاً
این نافع ست اگر درانجا ورم باشد و بعضے ازان ذرورات ست و ازین قبیل ست چون حرارت شدید نبود اینکه بگیرند پوست شجر بطم هشت درم جوز السرو
دو درم سفیداب یکدرم و مقعد خارج را بشراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد هشت درم جوز السرو
خشک سفیده ارزیز مغسول بجای ارزیز بعض آن بر بعض بشراب قابض دو درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم مر یکدرم تخم گل چهار درم
و ایضاً مقعد بشویند و بروغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیده ارزیز بران بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و ببندند و اگر مقعد رد نشود
و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آنست که تدبیر ورم کنند و بقوت ارخا نمایند بجلوس در آب گرم که اندران مسکنات وجع و مرخیات ورم ازانچه در باب آن
مذکور شد جوشانیده باشند و بعد ازان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که باین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند
و ازانچه درینوقت نفع کند مسکنات در دست که مذکور شد و خصوصاً نیلوفر مذکور و ضماد یکه دران عدس داخل ست **ابن عباس** گوید که هرگاه مقعد
خارج شود مریض را در آب تقدم که سابق مذکور شد بنشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران بپاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا
و عصاره لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یکجزو باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و بزرورد و سماق هر واحد چهار درم مر دو درم و باریک سائیده
بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد یکجزو و جوز السرو نیم جزو سنجاله ارزیز و ودع سوخته هر واحد
ربع جزو باریک کوفته بعد شستن مقعد بشراب قابض بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جو مقشر
هر واحد یکجزو و در آب پخته روغن گل بران ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند **اسمٰعیل و ایلاقی** گویند که طریق علاج این مرض
آنست که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و دران آب بنشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا
چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند دادی و جفت بلوط و مر و زنجبیل خشک و مازو بریان بروغن زیت و پاره آهن کهنه که
زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یکساعت دران شراب بنشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم ترنج یا بروغن
مغز تخم زردالو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و شاه بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر

سفال سرطان و عصارهٔ لحیة التیس و جفت بلوط و خاکستر پلاس کهنه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار برند
و یا این دوای مختصر بعمل آرند بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را مثل غبار
سوده بپاشند و ببندند و بخسپند و هم این دوا در شراب قابض بپزند و دران شراب بنشینند و اگر با وی ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب
در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آماس سرد را در آب گرم نشستن نافع بود و موم روغن که از روغن شبت و بابونه سازند طلا کنند
تا آماس برود و هرگاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آنرا بشراب قابض که ادویهٔ قابضه دران پخته باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بگیرند سرب
سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم مر دو درم و نرم سائیده اول مقعد را بشراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر
بروز مقعد بسبب استرخای شرج باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و اقاقیا و مازو و قشار کندر و عصارهٔ لحیة التیس
و ودع سوخته و سخالهٔ نحاس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد ازانکه مقعد را بآب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا مساوی
باریک سوده بحریره بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم رب به ده درم بخورانند و غذا مزوره سماق بشیرهٔ مغز بادام و ماکیان و کبک سازند
و از فواکه رطب الیابس و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوز السرو سخالهٔ نحاس اقاقیا پوست انار
لحیة التیس قشور کندر مساوی جوشانیده دران نشینند و اگر ودع سوخته کندر هر دا سنگ برابر باریک سوده بپاشند بروز مقعد را که از زحیر باشد و برای جمیع
انواع آن نافع ست ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب
قابض یا بآبیکه اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر مر تکه هر واحد یکجزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات بپاشند و خروج مقعد و استرخای آنرا جلوس در آب شبّاک نافع ست و آن آبی ست که دران خرنوب نبطی رطب پخته باشند
بعده بروغن گل چرب کرده بران این کبوس بپاشند و در دکرده ببندند سفیدهٔ ارزیز مازو و گلنار سرمه سائیده بپاشند و این دوا اگر بعمل آرند بعد جلوس
در آب قمقم و آن آبی ست که اندران خرنوب و گلنار و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار پخته باشند انطاکی مینویسد که خروج مقعد گاهی عقب مرضی بود
که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد و اربطه ضعیف شود و علاجش تسمین و اکل غذای یابس مثل قلیها ست و گاهی بسبب فرط رطوبت و برودت باشد
و علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بابونه و حلبه و اکلیل الملک و سماق و مازو ست و ذرور مثل سرمه و عدس سوخته و شب و گاهی از ورم بود
و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو ست و آب آهن تاب شرباً و غسلاً و خاکستر بزر کتان ذروراً و کذا علیق و موی انسان سوخته نافع ابن هبة الله
گوید که معالجهٔ نتوی مقعد بنشستن در آب قمقم نمایند و هنگام انقلاب آن جوز السرو و اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو و شب و سفیداب کوفته بیخته
بیخته بر مقعد بپاشند بعد نشستن مقعد بشراب قابض ورد آن کنند و ببندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را بجلوس در آب ریاحین نیمگرم
امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند و تدبیر مذکور بپردازند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخا در عضله ممسکهٔ شرج بود و علاجش استفراغ
بفصد و قی بود بعده رداع بروغن گل نیمگرم کنند و بران ودع سوخته و کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد و حب الآس
و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشه معروف برجی الحمام جوشانیده باشند هرگاه نیمگرم بماند بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند
و این بعد رد مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و ازانچه در رد آن نافع بود اینست که بگیرند مازوی سوخته و مداد چینی و صمغیه
خروس سوخته و همه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند و مریض را از اغذیهٔ مرطب منع کنند و ایضاً آنچه رد آن کند و تقویت شرج نماید اینست که
بشراب عفص بشویند و بران موضع سماق بپاشند و در دکنند و بران رفاده در شراب ترکرده نهاده ببندند و گاهی استرخای شرج را داغ میکنند و قطع میگردد
بهر آنکه داغ موضع را صلب گرداند پس مقعد خارج نشود و باید که بر امثال این معالجات جسارت نکنند که آن مرض دیگر پیدا میکنند تعلیم چون این مرض
اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبت و ضعف اعضا بسیار عارض میگردد پس علاج ایشان مثل خاکستر جرم غربال کهنه و غیر آن که مذکور شد باید کرد و ایضاً

دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و جفت بلوط و کات هندی و کهربای نرم سوده بحریر بیخته بر پارچهٔ نرم پاشیده بدان بردارند که بموضع خود برگردد و بعونه تعالی دیگر نخواهد آمد
و بقول شیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم بز سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله مساوی بکوبند
و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را در آن بنشانند در حالتی که نیم گرم باشد و اگر طفل باهوش و تمیز باشد او را بفرمایند که بسبیل
جذب مقعد را باندرون کشد و الا باعانت دست اندر کنند و در اینجا که بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اولا مقعد را بموم روغن مناسب
یا بزردهٔ تخم مرغ چرب نمایند تا زود برگردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیارشنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن بغایت نافع ست و بسیار باشد
که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بهم رسد خود بخود بدون علاج زائل شود

حکهٔ مقعد

یعنی خارش مبرز گاهی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم بر این نوع دال بود و گاهی بسبب اخلاط بورقی یا حراری لذاع باشد و خروج
این اخلاط بسبب تحرج در براز بر این نوع دلالت کند و گاهی بسبب انصباب خون سوداوی حاد لذاع بر مقعد بود و این مقدمهٔ بواسیر باشد و از سوزش و ثقل
مقعد خالی نباشد و گاهی بسبب قروح و سحج مقعد عارض شود **علاج** در دیدان بعلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال شربت و صبر انفع ست و قروح را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط حراری و بورقی اگر ماده از عضوی مافوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیهٔ آن خلط بفصد و مسهل نمایند و اگر در
مقعد محتبس باشد لیناقات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی که در باب زحیر مذکور شد استفراغ کند و نفع تمام دارد و بحمولات معدله و مخدره
معالجه نمایند و مالیدن سرکه خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت بر عصعص و شرب طبیخ سپستان و عناب و طلاء عصارهٔ مجموع اجزای انار
نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکهٔ تازه بر مقعد بمالند و ادامت حمام و جلوس در آب شیرین نیم گرم کنند و اگر در رودهٔ مستقیم
بلغم شور باشد بحقنها و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع ست کندر ساییده ده درهم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا
سوسن اوقیه و نیم بدستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک ساییده با پیه بط آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش با اندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر به پیه بط حل کرده طلا نمایند و یا روغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضا اگر خلط حراری بود تنقیهٔ بدن بآب انار و هلیله
کنند و اگر بورقی باشد بهلیلهٔ کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکهٔ مطلق بیاید مفید بود و آنچه مقدمهٔ بواسیر باشد در آن فصد باسلیق یا
حجامت مابین و رکین و ارسال علق کنند و اضمدهٔ مبردهٔ مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سودا و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دهند و اصلاح خون
با غذیه و ادویهٔ مبردهٔ مرطبه بلیغه نمایند و مقل در روغن تخم زردالو حل کرده بر مقعد بمالند و مالیدن صبر محلول در شراب و ممزوج بموم و روغن مرتب از
روغن گل یا روغن زردالو نیز نفع کلی دارد و از اغذیهٔ سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران مساوی سرشته بمقدار یکدرم بپارچهٔ نرم
بردارند و حمول سازند و این حب نافع بود برگ مورد دو درم شونیز چهار درم جوز سوخته با پوست دو عدد همه را ساییده بعسل قوام نموده حب سازند و یا
شب یمانی بریان چهار دانگ قطران دو دانگ بسرکه حل کرده طلا سازند و پارچهٔ کتان بدان تر کرده بر مقعد نهند و اگر آب پودینه با صبر و یا زهرهٔ گاو با آب
سداب یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یکجزو زوفای خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش ساییده صبح و شام نهند **مؤلف**
اقتباس مینویسد که اگر از ریح بواسیر بود کرمی مقعد و حبس بول بر آن گواهی دهد و علاجش علاج آنست و سیر برا در روغن زردالو و شفتالو گداخته مقل
ازرق حل کرده بمالند و در آنچه از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را بآب نیم گرم تا دیر بشویند بعده سرکه و روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعد یکساعت
با سیکه گل سرشوی بسیار در آن حل کرده باشند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزیکه درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود و یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر اینست که اندک جدوار خالص در سرکه کهنه سوده بخرقه یا پنبه آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باذن الله تعالی
شفا بخشد **صاحب شفاء الاسقام** گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد بروغن گل و سرکه و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکه لذاع باشد

زفت رطب

بگیرند بورهٔ ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گربه و کبوتر و گنجشک و حب الآس و مازو و جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل ارمنی و کذا روغن آن در تسکین حکهٔ مقعد مجرب سویدی ست و ضماد محروث و نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضهٔ بریان و روغن بادام تلخ و حمول خولان و تمریخ بزر کتوت انار ترش که دانهٔ او مع شحم او و اغشیهٔ او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکهٔ مقعد ست

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطے تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج بپاشیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته مغسول و مر و اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر موضع مثل افیون و بزر البنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند و طلا و ذرور گل سرشو بهترین ادویه است و روغن دیودار را خواص عجیبه است و بعید نیست که اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و آن دوا نافع ست از بزر سوخته سماق هر یک نیم جزو مازو و بزر ورد هر یک نیم جزو اقلیمیا عصارهٔ بارتنگ و دوچ سوخته نشاسته هر واحد یکجزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن کنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و در علاج درشقاق مقعد گذشت و آنچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا جمیع و همه معلوم شده و از آنچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل یا زیت که دران ارزیز حک کرده باشند بعده اگر قروح نزاز رطبه باشد علاجش بهمه ادویهٔ یابس و قابض نمایند مثل مازو و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذرورا و صبر اکلا و معجون خبث الحدید و مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویهٔ لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا بآب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هر اکال مثل روغن زرد و زنگار نهند تا آنکه نقای او حاصل شود و بسته مثل صبر و مرداسنگ و سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست سویدی گوید که صبر بشراب و عسل و کذا اکلیل الملک بسفنج و کذا انار ترش معصور شحم او مطبوخ بعسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی هندی و کذا زهرة النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی بآب سرطانات نهری و کذا زهرهٔ جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضهٔ خام یا نیمگرم برآتش و کذا ریخ سرخ بروغن گل و کذا مازو کوفته بآب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زوفای رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زر ورد مساوی کوفته بآب پخته و کذا اسفیداج و زردهٔ بیضه و کذا زهره گاو بعسل و کذا برگ بنطافلن بزرو صبر و کذا داء الشعلب و کذا بزر کتان سوخته و کذا بردی محرق و کبوس نقره توتیای کرمانی و اقلول مشکطر اشیح و جاوشیر طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند یا سم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد جیب کردن مقعد ذرور کردن مفید ست و یا پستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سوخته و یا مازو و پوست انار سائیده پاشیدن

مقعد غیر منقوب

صاحب ترویج گوید کسی که پیدا شود و در دبر او سوراخ نباشد علاجش در اطفال اینست که در دبر سوراخ کنند و از موضع بشگافند و صوفی در شراب قابض تر کرده نهند و دران یکدو روز انبوبهٔ ارزیز بنهند بعد ازان بمرهم معالجه نمایند و گاهی این بصبیان و غیرهم از رجال و نسا بعقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع بلحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبهٔ ارزیز ملطوخ ببعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد و در زمانه طفلی فقیر یک پیر را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او مینماید و همچنین بعضی علاج زنی که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل دخول کرنبود لیکن دران شگافی بود که ازان بول وقت احتیاج بیرون می آمد

فوهات عروق

عبارتست از انفتاح عروق مقعد و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر سببش امتلای خون ست یا رداءت کیفیت و انقلاب آن

بحدت و اکالیت یا بمخالطت باقی اخلاط که محترق شوند و این برنگ آن دریافت شود و امتلائی بتقدم امتلا و گاهی فوهات از ادامت اغذیهٔ حریفه مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتد و گاهی این را ادوار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجش دشوارترست و گاهی باد دار مختلفه آید و این سهل تر بود و گاهی قطع خون سبب موت گردد و چون طبیب جاهل در ابتدا مبادرت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آنست که قطع نکنند تا آنکه در زوال ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیرست و بعد ظهور ضعف دران قطع او واجب ست بهر آنکه اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد علاج اول جذب خون بمحاجم و فصد قیفال و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد ازان تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل درین قرص کهرباست در تریاق النفیس جامع ست همه را و کذا افنجوش و از مجربات آشامیدن مروارید محلول ست و آن در دالغایت سودمندست حجر الیهود دم الاخوین صمغ عربی بریان همه مساوی هر کدام یکجزو مقل نیم اکستر اسفنج هر کدام نصف جزو سندروس ربع جزو کندر نیم جزو همه را کوفته بیخته یکدرم ازان بطریق سفوف بخورند یا در زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی ست و قاتل افیون مجربست و کذا کافور و اقراص منصور و جندی گویند که از انچه قلع این کند استعمال قی و ادامت این قرص ست مطلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یکدرم باقی اجزا همان قرص کهرباست که در بحث بول الدم در قول ابوسهل گذشت و یکمثقال ازان بشراب که دران خبث الحدید و قاقیا کنند و تخم مورد خیسانیده باشند بدهند و لزوم این دوا و این شراب دائم نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضا معجون خبث الحدید تناول نمایند و یک جزو کتیرا نیم جزو با سوس بیخته هر دو آمیخته سه درم بخورند و بران مداومت کنند و صبر کنند از ردت مردم الاخوین سوده بمقعد پاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بمقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف دران ظاهر گردد بحار اللحم کبریان آب به و شراب انار ترش باشند غذا سازند و جوارش فنجنوش این علت را نافع ست جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد منفتح شود ایشان را ذات الجنب و ذات الریه و اکله و جنون و حب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن بهم نرسد پس اگر علاج نا صواب کنند مثل این امراض بایشان عارض گردد و هلاک شوند مگر آنکه لزوم استفراغ آن خلط و جودت تدبیر نمایند و گفته که ادویهٔ مانع نزف الدم چهار گونه است یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مجدره یعنی مخدره گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود علامت بلا گردد و اگر غشی عارض نشود لیکن قی و خلط حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضا بد و بعضی متاخرین می‌نویسند که فوهات عروق نزف خون ست بدون تحلیل و علاجش مثل باسیر بود و هر انچه نفع یکی ازین هر دو نماید نفع دیگر کند

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صغر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد این امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان مثانه است و این کمتر بود پس اگر درین مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گرده در علاج بود و چون امراض در گرده کثرت نماید بگرده ضعیف گردد تا آنکه باستسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون بیند که صاحب وجع گرده بول البیض و غیره می‌کند بدانند که این اراده ادرار وجع آن نماید بهر آنکه جذب مواد در و کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضا امراض آن بول غلیظ که دران ثقل راسب بسیار باشد منحل گردد و بیشتر بستن همیان الم و حرارت در گرده پیدا می‌کند و گویند که امراض بارد اکثر در گرده افتد بسبب بعد او از قلب و مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطن ست و بسبب کثرت نزول مائیت بسوی گرده و لیکن با وجود این معلوم نماید که حرارت چون بر گرده مستولی گردد امراض کثیره که موجب هلاکت شوند دران پیدا گردند پس کثرت تسخین آن حرارت نمایند و بقول بعضی میان کبد و کلیتین مشارکت ست فلهذا هر واحد ازان از امراض یکدیگر مریض می‌شوند مشارکت گرده بکبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد بگرده ست و بدانند علامات که ازان استدلال بر احوال گرده کنند بول ست در مقدار و وقت و رنگ او و انچه مخالط آن گردد و حال تشنگی و زوال شهوت جماع او و حال ساقین و نفس و وجع و لمس و از انچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاهی

مشابه با امراض جگر گردد و فرق فیما بین آنست که در امراض گرده اشتها بالکل ساقط نشود بخلاف امراض جگر و کسی که بول کند و بالای آن حبابات بسیار بود دلیل مرض در گرده او باشد و منذر بطول امراض آن بود اگر سبب او امری از خارج مثل تناول اغذیه غلیظه و تواتر تخمها نباشد و همچنین صاحب رسوب لحمی و شعری و رسوبی نضیج لیکن نضج چون بسیار شدید بود و بادنی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کند که مرض در مثانه است و اگر نضج از آن کمتر بود در گرده باشد و اگر نضج نبینند دریابند که مبدا امراض جگر ست پس اگر صحت آن نبود نضج نباشد و اگر آفت در ان بود عدم نضج نباشد و در امراض گرده اکثر بوی دهان ناخوش گردد و گاهی بیماری گرده با امراض قلب و ریه و آلات تنفس مؤدی گردد و این همه از مشارکت گرده با جگر بود با لجمله امراض گرده دوازده مرض ست یعنی سوء مزاج گرده و هزال کلیه و ضعف کلیه و ریح الکلیه و وجع کلیه و سدد کلیه و ورم کلیه و دبیله کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و ذیابیطس و حصات و رمل کلیه

طریق تشخیص امراض گرده که از سوء مزاج حار و بارد باشد باید که بقاروره نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و با حرافت و بوی بد باشد و احیاناً ذهنیت بالای بول بود و بادی سرعت نبض و گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام بول و عدم ضبط آن و هنگام بول احساس حرارت در مجری و سبق عهد قبول ادرام حاره و قوت شهوت جماع و انتفاع بوضع ادویه بارده بر اسفل پشت و تضرر از ادویه حاره و تقدم تناول اغذیه و ادویه گرم و ریاضت مفرط و تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر با ثقل و دردی در گرده باشد و آثار غلبه خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات سوء مزاج حار سوزش و خلش و تب و آثار غلبه صفرا هویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره و رنگ رو سفید باشد و با آن سردی موضع گرده و ضعف و انحنای پشت مثل انحنای پشت پیران و بطلان شهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزهای سرد خاصه بر ناشتا و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیه و ادویه بارده و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر با آن وزن و ثقل گرده و غلظ بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد و اگر گویند که چون بول چرب بود و زود زود بیرون آید علامت آن بود که حرارت بر گرده غالب است و پیداست که از دهم او گوید که بعضی که بول او بروغن مانند یعنی چرب بود و ناگاه بیرون آید دلالت بر مرض حار در گرده کند

علاج کلی امراض کلیه

بدانکه اکثر امراض گرده سود دارد و فصد باسلیق و قی در امراض مادی گرده بهترین منقیات ست بخلاف مسهل و مدر که مدرات علت بیمار را بول می آرد و سبب تهیج آن میگردد اما بعد تنقیه که قدری ماده در نفس عضو باقی ماند در بیوقت چیزهای مدره نفع تمام بخشد و ایضاً هر چند مسهل ماده از مجاری بول باستحاله می آرد اما از آنکه بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از ماده بدان مجاری بول هم می فرستد پس تا ضرورت نباشد مسهل ندهند و هر چه مقوی جگر ست مقوی گرده است و امراض گرده و مثانه اکثر منجر بفساد جگر میشوند و علاج و مآل هر یک بر حسب اصلاح حال گرده و مثانه میگردد

علاج امراض گرده از سوء مزاج حار

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ورم آن و قروح آن و ذیابیطس ست چیزهای مبرد و مرطب که ذمی ادرار نباشد از لعابات بارده مثل لعاب بهدانه و اسبغول و شیرجات مثل شیره تخم خرفه و تخم کاهو و مغز تخم هندوانه و کدو و خشخاش و زرشک و اشربه بارده مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش و صندل و نیلوفر و بنفشه بدهند و یا قرص طباشیر ملین سازند و شربت صندل ترش که تا هضم شده باشد یا شیره خشخاش نه باشد و شربت نیلوفر دو تولہ بدهند و شرب آب سرد و نشستن در ان در تبرید گرده نفع عظیم دارد و اضمده بارده مثل اقاقیا و عصاره لحیة التیس و صندل و گلنار با آب شاخهای نورسته درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خارشتر بران ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سوده سریع النفع ست و طباشیر و کافور و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسکر پرورده نفع کثیر دارد و اگر از آب اینها و سرکه و ترنجبین سکنجبین ساخته در آب کشنیز سبز دهند بسیار مفید بود و ایضاً بستر سرد و ترخفتن لیکن در تبرید گرده مبالغه نکنند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش غوره و اسفاناخ ست یا آش جو و شربت نیلوفر و یا آلو و کشنیز سبز با برنج دهند و در دموی بعد فصد باسلیق تدابیر مذکوره بکار برند و در صفراوی جهت تنقیه صفرا مسهل صفرا دهند یا

انارین یا شیرخشت و شربت بنفشه بعده تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر خواهند بر تنقیه صفرا آب انارین معصور نه توله مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین پنج توله
شیرخشت چهار توله آلو بخارا ده عدد شربت ورد مکرر چهار توله روغن بادام هفت ماشه بدهند غذا شله اسفاناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه
شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله اسبغول هفت ماشه پاشیده تبرید دهند و همین طور سه چهار
مسهل داده خمیره صندل ترش یا عرق فواکه دهند و یا دیگر مفرحات بارده خورانند **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب آب برگ کاسنی یا
شیره تخم آن و کذا شیره تخم خیار در تسکین حرارت گرده مجرب من ست و دانه انار ترش بگلاب شسته افشرده از آب او هشت اوقیه گرفته با یک اوقیه
سکنجبین و شیره تخم خیارین و تخم خرفه نوشیدن و کذا ماء القرع در ظرف نقره یا طلا آشامیدن و کذا خربزه زرد خوردن یا شیره تخم او نوشیدن هم واحد
مسکن حرارت گرده ست شیخ میفرماید که علاج سخونت گرده بشرب شیر خربزه معلوف ببقول بارده و بدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود و اگر خوف
آن باشد آب دوغ بنوشند که آن شدید التطفیه حرارت گرده است و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم ست و چون بدان حقنه کنند انجح باشد
و گاهی حقنه با آب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذلک ضمادات مرتب از ان و تمریخات بروغنهای بارده و کافور را در تبرید گرده تاثیر بسیارست
و بالجمله تشنگی در مثل این مزاج تواتر میکند و منع آب سرد جائز نیست **جرجانی و ایلاقی** گویند که اگر سبب سوء مزاج تعب و ریاضت بوده باشد
علاجش راحت و آسایش بود و بروغن گل و اندکی سرکه و گلاب طلا کنند و شیره تخم خرفه و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از حصرم و میشوند
و کشک جو و طفشیل از عدس و آب غوره روغن چکانیده سود دارد و اگر با آب خیار و آب برگ خرفه و آب عنب الثعلب و روغن گل حقنه کنند صواب بود
و منفعت بیش کند و اگر سبب اغذیه و اشربه گرم بوده باشد آن را ترک نمایند و همین تدبیر مذکور بکار برند و اگر بمرض ذیابیطس انجامد چنانکه گفته آید
و اگر ماده خون بود اول رگ باسلیق زنند و اگر ماده صفرا بود بطبیخ بنفشه و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمر هندی و مغز خیارشنبر و شیرخشت
تنقیه نمایند یا حقنه لین کنند تا صفرا کم شود پس فصد باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ با شکر دهند یا کشکاب با
روغن بادام بخورانند و ضماد از لعاب اسبغول و آرد جو و آب کشنیز و قدری سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی
بیضه مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاده کنند و شربت بنفشه و شربت آلو باید داد و طعام انچه مذکور شد **محمود**
گوید که هر صبح آب انارین مشوی بین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماء الشعیر و اگر حرارت گرده افراط کند باید که معالجه آن بشیره خرفه
و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت به یا انارین یا غوره هر کدام که حاضر باشد ده درم بنوشانند یا این
قرص مقدار یک مثقال بدهند که نافع ست صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد هفت درم
تخم حماض کشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو سرشته اقراص سازند و بآب انار میخوش یا آب غوره
یا بشربت ریباس یا بشیره تخم خرفه بخورند یا هر صبح دوغ گاو بیک رطل بقرص طباشیر قابض یک مثقال بنوشند و صندل سرخ و گلاب بر گرده ضماد کنند
و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاهو هر واحد سه درم کوفته بآب کاهو آمیخته ضماد نمایند و اگر فصل تابستان و سن شباب
باشد در آب سرد نشانند **خجندی** گوید که شربت حماض یا اشربه دیگر که سابق مذکور شد بنوشند و غذا عدسیه و حصرمیه یا زرشکیه یا بشیره مغز بادام
سازند و شربت عناب بشیره تخم خرفه دهند و روغن گل با اندکی سرکه بمالند و اگر در اینجا ماده دموی بود بعد فصد اشربه ترش بنوشند و مزورات مذکوره
بخورند و اگر صفراوی باشد بشربت ورد مکرر و شربت آلو مسهل تنقیه کنند و بعد از ان دو سه روز راحت داده فصد کنند و اشربه مذکوره بدهند و غذا
ماء الشعیر بروغن بادام سازند و اگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دهند و نسخه آن همانست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ
و وزن این و گل ارمنی هر یک ده درم نوشته **سعید** گوید که چون مزاج گرده بحرارت خارج گردد علاجش بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین و شرب شیره تخم خرفه
و خیار بشربت بنفشه نمایند و تبرید حوالی گرده بآب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و کاسنی و کاهو با آب غوره خورند مفید

میگوید که شخصی را استاد من بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شهر مشهور است که بقدر یک توله در یک دفعه داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت
و ضرر مدرات مثل خیارین و آب خالص سرد دیگر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایند حکیم شریف خان میگویند که تصدیق این تجربه عقل نمیکند تحقیق
گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوء مزاج حار اسکنجار از شرب شیرهٔ تخم خیار و خرفه است و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته
و تحقیق نیست که این اشیا مدر اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم است بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع تر است در تبرید گرده و این
سفوف نیز نافع و تقطیر البول با حرقت را نیز سفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم
مغز بادام شیرین مقشر یکدرم صمغ آلو کتیرا هر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یکدرم بخورند غذا مزوره ماش با کدوی تازه یا ریباج
و یا رمانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویه حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوء مزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چهار توله و گلاب و عرق بادیان
بدهند و فلاسفه بخورانند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و حبة الخضرا و بادام با شکر و مویز با نخود تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که
در آن فرفیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارده اجتناب کنند و غذا شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند
و اگر بلغمی بود قی و اسهال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سه چهار روز داده قی کنانند و از دو سه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح
سنای مکی یک توله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام
هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند و بهمین ترتیب سه چهار مسهل داده پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی خورانند و روغن قرطم و قسط و بادام
تلخ بمالند **اقوال اطبا** سویدی تسوید میفرماید که بگیرند سه بیضه نیم برشت و بجوش سفیدی او روغن گاو اندازند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر
وانکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کند و مجرب منست و جوز و روغن آن و جوز خرد و بی العسل و حاشا و سعد
بروغن حبة الخضرا و کمافیطوس و خولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطراسالیون و دارشیشعان و کرفس و عصارهٔ آن و ریوند و فانید و سیسالیوس
شرباً و روغن نارجیل شرباً و مروخاً و بادام تلخ اکلاً و ضماداً و حرف شرباً و ضماداً در طعام و روغن الیه شرباً و حقنةً هر واحد مسخن گرده است **بو علی**
مینویسد که حقنه بروغنهای گرم و بادراک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و آب حلبه
و شبت و شوربای کله بره و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی گرده است و از خارج با پیه روباه و پیه کفتار و بروغن غار و روغن جوز و پسته و روغن قسط
خاصةً مالش نمایند و گاهی میان آبهای مذکور و روغنها حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویه مسخنه معلومه سازند و کمونی
را منفعت عظیم است در علاج سردی گرده خاصةً آنچه اجزای او بسیار بسایند و حقنه بروغن قسط بسیار قویست و قریب آن بروغن حبة الخضرا
و پسته است و بروغن الیه چون حقنه کنند آنرا در تسخین و تقویت گرده تاثیر نیک است **ایلاقی و جرجانی** گویند که تمریخ بروغن فرفیون نافع است
و غذا نخوداب و بچه کبوتر بریان و دارچینی و قلیهٔ خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با ماده بود اولاً قی امر کنند تا بلغم پاک گردد بعد از آن حبوب و حقنها
که در باب قولنج بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویه گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مروخات حاره مقوی باه که در باب ضعف باه بیاید
درین باب نافع است و غذای مذکور دادن مناسب بود **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم
و غذا مزوره نخوداب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت موضع گرده روغن قرطم یا پسته یا زنبق بمالند و یا هر صباح جوارش
کمونی یکمثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطجن بیجز تناول کنند و از میوهای رطب و البان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته بشکر و یا نارجیل

نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر مزاج گرده به برودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیم گرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبة الخضرا و نارجیل و پسته بشکر است و بر کمرگاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان یا مزوره زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود اندک دواء المسک یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه مینویسد که اگر عقب کموئی آب کرفس بنوشند درین هنگام ابلغ و انفع دوا در تبدیل مزاج بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جندبیدستر که دران مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام مفرد یا مجموع بمالند و گاهی درین روغنها مشک و جند و عنبر هر انچه حاضر باشد داخل میکنند و بچوزهٔ ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب گرم مثل بادام و پسته و مانند آن را منفعت عظیم است و چون سوء مزاج مادی باشد نضج و تنقیهٔ بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حارهٔ مقویه مثل تریاق و فلاسفه و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و امثال آن بخورند

هزال کلیه

یعنی لاغری گرده بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و پیه او کم شود یا فانی گردد بسبب سوء مزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد مضعف از جذب و نضج و اغتذا و یا بسبب کثرت جماع محلل اکتناز لحم آن و یا بسبب استفراغ کثیر بمسهل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قاروره و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد نرم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه است و کندی گفته که هرگاه گرده لاغر شود و پیه او قلت پذیرد ضعف بصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج اول ازالهٔ سبب مهزل کنند مثلاً آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربهی بدن و گرده بتوسیع غذای مسمن و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پسته و فندق و جوز و چلغوزه و بادام و حبة الخضرا و حلیون بشکر یا معجون بعسل و تناول شحوم ماکیان و بط و جز آن با نان گندم گرم گرم و مالش آنها بر گرده کنند و این حقنه مسمن کلیه است کله پیش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا با آب بپزند صاف نموده روغنهای لبوب مذکوره مثل روغن مغز قرطم و حبة الخضرا و کنجد و مخ ساق بقر و شتر و میش و نخاع دران داخل کرده بعمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و بیدانه بخورند و خوردن دواء الترنجبین بغایت نافع است و تناول فیرنی و لحوم مسمنه و کله پاچه و تخم مرغ نیمبرشت سود دارد اقوال حذاق سویدی مینویسد که خوردن مسکهٔ تازه و کذا پیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب است و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا مغز قرطم و کذا انجیر خشک لاسیما بجوز و کذا مویز و کذا جوز بشکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بمسکهٔ تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصارهٔ آن و کذا اقماع خار خسک هر واحد مسمن گرده است ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر کوفته و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده بز نافع است و نان مخلوط با پیه و ادویه مدرهٔ موصل و افاویه مقویه هرگاه قوت گرم خوردن مفید و گاهی درین مثل لک و انچه دران لزوجت و چرب باشد بهر تقویت جوهر لحم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ با ثلث یا ربع آن ترنجبین سودمند بود و چون گرده کوفته بپزند و خوشبو کنند و بران انچه مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افاویه اندازند نافع باشد و حقنهای معمول از لحوم حملان و بچه کبوتر و کله پیش با روغنهای خوشبو و روغنهای لبوب مذکور و روغن الیه خاصهٔ ایشان را نفع کند و اگر دران گردهٔ فربه داخل کنند سودمند باشد و کذلک انچه مشابه این باشد و این حقنه مفید کلیه حلوان فربه در دیگ کرده بران آب بکنیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یکشبانه روز بنهند تا لحم از استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندک عصاره کنند تا آمیزند و اگر با این خار خسک و سغاث و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بپزند بهتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد دران روغن سداب و انجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضا حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشد خیلی سودمند است و اگر حاجت تسخین افتد اندک آب باید کرد و در قرابادین حقنهای دیگر و معجون که دران لبوب است ذکر کرده ایم اسماعیل گوید که تناول

مغزها و تخم خشخاش بشکر و نخود و باقلا و لوبیا در شوربا پخته سود دارد و نان بیه آگنده که دران بادیان و اندکی زنجبیل و مغزیات مذکوره و دنبک مغسول که
در خمیر سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بجنباند و بادیان آنرا بجای گرده رساند و ملک و تخمها جوهر گرده
قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با پیه مرغ و پیه بط و پیه گرده بپزند و آنرا بکشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو
کنند سود دارد و حقنه که از طبیخ سر بره و گوشت کبوتر بچه در روغن دنبه سازند نافع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام
هریسه و پاچه و سفیده نیمبرشت و حلواها که دران خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سود دارد و بالجمله از جهت فربهی گرده طعامها
باید که میل بخشکی دارند خجندی گوید که این حقنه مسمن گرده است بگیرند سر میش و پاک کرده خوب بکوبند و با وی نیم رطل الیه و دو رطل شیر و گندم دریخ هر واحد
ربع رطل آمیزند و آب بقدری که آنرا بپوشاند انداخته بپزند تا آنکه مهرا شود و ازان آب سه اوقیه صاف کرده و چربی دو اوقیه و روغن بادام و روغن جوز
هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تبرز حقنه کنند و بران خواب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده ازین بعمل آرند بهتر باشد و غذا
هریسه بلحوم فاضله و فالوده که اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته پخته باشند نافع بود و انطاکی مینویسد که علاجش استعمال هر چیز مغزی
چرب مثل بادام و پسته و نان بشحوم خصوصا پیه مرغابی و ماکیان سرشته و کذا شکر و خشخاش و کنجد و هریسه و نخود و فول که گرده میش و شیر آشست خصوصا گویند
که جریره مغز فندق و نخود و جوز و مغز بادام و برنج و مغز پسته بشیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و تنقل بامرود و تخم خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جماع نمایند

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب هزال آن بود و گاهی بسبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تهلهل اکتناز قوام لحم گرده باشد و ضعف
خاص تر بدان همین است و بسبب این گرده از تصفیه مائیت از خون که بادی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و سبب اتساع مثل
کثرت جماع است و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بغیر تدریج و اعتیاد و هر تعب و هر صدمه که بگرده رسد و ازین قبیل است الیتاذن بسیار
و سفر دراز خصوصا پیاده پا و جرجانی مینویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه
و رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آنرا گویند که
گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آنست که آبیکه با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر ازان خون هضم کند و نضج دهد و بغذای خویش بکار برد و آب را بیرون
دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوار بدو غذای خویش گرداند و آن آب همچنان که بادی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ در وی نماند
و اگر در بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود و بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن
ادویه مدره یا بسبب تنبیهای دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هرچند که باشد هزال آن و قلت بول و بعد از آن تواتر
آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و هزال آن پس هر کدام ازین که ظاهر گردد
سبب ضعف همان باشد و اگر بادی درد نبود و مگر اندک در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امراض
باشد و بعد بهضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله لحم غلیظ باشد سببش اتساع مجاری
و سستی لحم گرده بود پس اگر بول ساعتی بنهند و دمویت و رطوبت ته نشین گردد و بر سر بول چیزی همچون کف دریا بایستد دلالت بر سلامت و قوت عروق
و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی متمیز و جدا نگردد بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی
گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بسبیل بحران و فرق آنست که درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوبتی معلوم بود و
و آنچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او مؤلف از این هر دو باشد و ایضا بعلت او
شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سائر تبدیل مزاج نمایند و در مادی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بارد مذکور شد

وایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویه نافع بول الدم از آنچه مقوی قوت ماسکه باشد مثل دم الاخوین و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ عربی و گل ارمنی سائیده
با آب بارتنگ خورانند و ادویهٔ باردهٔ مقویه مثل صندل و گل سرخ و اقاقیا و برگ آس و سک با آب مورد بر کمرگاه ضماد نمایند و آنجا که ضعف از برودت باشد بهیچ وجه
در تسخین افراط نکنند که مزید سبب ست بلکه مرتبهٔ اعتدال مرعی دارند و اگر بسبب هزال گرده باشد علاجش گفته شد و اگر بسبب التیاع مجاری از ماندگی سفر یا کثرت جماع
یا کثرت مدرات و صدمه و غیره باشد ترک سبب التیاع نمایند بعده تقویت گرده از لعوبات مذکورهٔ سابق نمایند و ادویهٔ قابضه بر گرده ضماد کنند و مالیدن روغن گل
با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بعدیل ست و خصوصاً با حب مروارید و حب فادزهر معدنی و معجون لبوب با شیرهٔ تخم خربزه و قرطم
و بادیان هر یک شش ماشه و شربت لیمون و خشخاش هر یک دو توله تودریین هفت ماشه دهند و کذا فادزهر حیوانی و یاقوت [illegible] هر یک یکماشه در دواء المسک
معتدل یا علوبچان نه ماشه با ماء اللحم ساده نه توله بدهند و این دوا بسیار مفید ست اگر بسبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد و صمغ تمر هندی چهار حبه
شیر خشت سه ماشه در شربت یاقوت دو توله دهند و غذا شیر برنج و کله پاچه یا چربی گردهٔ بز مناسب بود و خوردن ماهی و زعرور درین باب نافع ست و معجونات
مثل معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیرهٔ ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیة الثعلب و حلوای شیر مرغ
و حلوای سپیاری پاک و حلوای سوچرس خورانند و فالوده‌های رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع ست و دوائیکه مقوی گرده و باه ست مغز پنبه دانه مغز حب الخضرا
مغز حب صنوبر کبار و صغار مغز پسته تخم بلیون مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز گردگان هر واحد یکجزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو [illegible]
بعسل یا بجوشنده شربتی بقدر گردگان و اگر مغز کنجشک نر یکجزو و نعناع و دارفلفل هر واحد یکجزو کوفته بعسل بسرشند قوی تر شود سفوف که برای تقویت گرده
و مثانه جهت حکیم شریف خان مع الداوشان تالیف فرموده بودند صمغ کتیرا طباشیر گل ارمنی گل قرصی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا سه سه درم رب السوس
گل سرخ شادنج مدبر مغسول تخم خرفه مقشر خار خسک پرورده ست گاوزبان سلاجیت قلعی کشته مروارید ناسفته هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیار
هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه سوچرس هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند معجون که برای تقویت گرده و مثانه
و باه حکیم ممدوح برای خود ساخته بودند و سفید اقاقیا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب حب السمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب قلقل مغز حب الخضرا
دارچینی خولنجان سوچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل بهمن سرخ و سفید تودریین دانه الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش [illegible] ماشه موی [illegible] شش ماشه
خرمای [illegible] شقاقل مصری تخم [illegible] لسان العصافیر درونج عقربی بوزیدان مصطکی طباشیر [illegible] کبابه چینی بسباسه زنجبیل دارفلفل پوست ترنج خار خسک [illegible]
قرنفل تخم زردک تخم شلغم تخم بلیون تخم گوزر زرنباد مغاث بغدادی هر یک دو ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب از هر واحد یکماشه پیچ پیچی دو درم قوه دو ماشه
چهار ده درم ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چهار ده درم زعفران یکماشه بدستور معجون سازند حلوا که در تسمین گرده و سائر بدن و تقویت باه [illegible] حکیم
هندی ست و گفته که مثل این درین باب دیده نشد تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه بوزیدان گندم حب قلقل هر واحد
یک درم زعفران ده درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل ده استار آرد برنج دو رطل شهد مصفی چهار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل روغن گاو
آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده استار شکر و شهد را العوام آورده فرود آرند و ادویهٔ دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند آرد بار [illegible]
بریان نموده با شهد و شکر بطریق حلوا پخته طیار سازند و مغزیات را صلایه ساخته اضافه سازند پس زعفران و مشک و دیگر ادویه بیفزایند و بقدر پنج درم همراه
با یک وقت صبح بخورند **اقوال جمهره** شیخ الرئیس میفرماید که آنچه از سوء مزاج باشد علاجش علاج آنست در تبدیل او و تنقیهٔ مادهٔ او اگر مادی باشد و آنچه بسبب
هزال باشد علاجش علاج هزال ست و آنچه بسبب التیاع باشد و آن ضعف حقیقی ست باید که قصد منع اسباب التیاع و تلزیج و تقویت نمایند و منع اسباب التیاع
ترک حرکت و جماع و ترک استعمال کثیر والتجا بسکون و قرار و ترک مدرات ست و اما تلزیج باغذیهٔ مغریهٔ مقبضه کنند اما از اغذیه مثل سویق و قسب و زعرور و ماهی و
تخم مویز مع چربی بز و مصوصات و قریصات معمول از مثل انار دانه و عصارات ترش و بیخوش و صل طیب مع کشنیز و مانند آنست و از شرابها نبیذ مویزی عفص بود
و اما ادویه مثل عصارات قابضه مخلوط بگل ارمنی و صمغ و اضمده از سویق و قسب بهی و گل سرخ و مانند آن و مراهم مذکور برای ضعف معده و کبد ست و اما تقویه

اغذیه و حقنها و معجونات ممسکه مذکوره درباب هزال ست و باید که دران قوابض زیاده کنند و در مثل حقنهای مذکوره قسب و سفرجل اندازند و دران از شیر بز یا شیر
و شیر میش استعمال کنند که این تقویت گرده و جمع و تلزیز آن نماید و شیر گوسفند در امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیرست و خصوصا چون بدان قوابض مثل
گل ارمنی مخلوط سازند و خوردن گرده با سایر ماکولات و آمیختن چیزهای نافع با وی کثیر المنفعت ست جرجانی و ایلاقی مینویسند که طریق صواب درین
مرض آنست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد و گاهی باین مرض در مجاری بول قرحه و سحج باشد و علاجش جدا گفته آید اما علاج خاص
آنست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازه قوت مقدار خون برارند و دوای مسهل و حقنهای مدر البته ننهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر بمجاری بول آرند
و مرض زیاده شود و تدبیر آن باید کرد که گوشت گرده آگنده شود و تدبیر آن بشربت بود و بغذا و بضماد اما شربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرود و شربت
ریباس و شربت لیمون که ترشی غالب بود و پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی بآب سماق و آب غوره و آب اناردانه و پاچه بره و کله بره
و ترشی و گوشت کبک و تذرو و دراج و طیهوج مصوص و افشرده بآب سماق و غوره و آب اناردانه و گوشت گوساله فشرده کرده هم باین آبها و کعک پاکیزه و نان
با پیه آگنده بمغزها دلک و بادیان ساخته خاصه اگر آنرا بسماق خوش کنند و اگر بیمار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیمبرشت سماق افگنده سود دارد و از فربهی گوشت
و اسفیدباجات پرهیز کنند و از میوها بهی و زعرور و خرمای قسب موافق بود و قرص طباشیر اینست بگیرند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی
و فارسی صندل سفید هر یک یکنیم درم نشاسته بریان تخم حماض گلنار هر یک دو درم خرفه بریان حب الآس بلوط بریان هر یک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته
بآب سیب و آب بهی ترش سرشته و قرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یکدرم کثیرا
دو درم قرص یکدرم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد و آن ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و عصاره
لحیة التیس و گل ارمنی و گل مختوم هر یکپاره درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خرنوب نبطی و برگ مورد هر یک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
بآب مورد تر و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده بنهند و پارچه را بآب مورد تر و آب سیب ترش تر کنند و بر کنج ران و زهار و بیخ قضیب گذارند و اگر لحیة التیس و خرنوب
نبطی و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ و بیخ عوسج در آب پخته در آن نشینند صواب بود و آن آب بر زهار و کمرگاه چکانند صواب تر بود و آنرا که این علاج اثر نکند
در آب معدن شب و زاج بنشانند و از آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کند و اگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر برند صواب بود و اگر قی
کنند همه امراض گرده را سود دارد و باشد که یکبار زائل شود طبری گوید که بعضی اطبای اهل مصر برای این مرض ضماد حلزون بشراب بهی سرشته فرمودند و خرمای
قسب خوردن و آبهای قابض بر پشت و کمرگاه و همه تن مالیدن و بدترین امور درین مرض تکلیف ست و حرکت و بهترین آن آسایش و چون علت با نهایت
رسد و صحت پدید آید شیر بیشتر دهند باز داینکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی و فارسی و اقراص کوکب و قرص گلنار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و شور
و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی دفع طبیعت بود آنرا باز نباید داشت و یاری باید داد تا تن پاک شود و اگر بسیار گردد و از حد بگذرد و ضعف آرد علاجهای
مذکوره باید کرد و اگر این مرض بنوبتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاجها بعمل آوردن و اگر علت دراز گردد و ورم در همه اطراف و همه بدن ظاهر
گردد علاج استسقای لحمی باید کرد و محمد زکریا گوید اطراف انگور را بپزند و آب طبیخ آنرا اندکی نمک برافگنده نه روز بخورند همه امراض گرده را سود دارد خجندی
گوید که تغذیه با غذیه قابضه مثل رمانیه و مصلی و مویز مع تخم کوفته با شحم گرده بز کنند و حقنهای ممسکه کلیه مثل اسفاناخ و اکارع باسماق و یا بغوره بعمل آرند و حقنه شحم
کلیان در ضعف گرده بی نظیرست و مالش بروغنهای منحله بعصارات نمایند و نشستن در آبیکه ادویه قابضه دران پخته باشند امر نمایند و اگر باد در شدید باشد
ادویه مخدره مثل فلونیای رومی و قرص کوکب استعمال کنند و گاهی در الم استعمال بعض ادویه بارده مدره مثل بنادق البزور و تجرع جلاب گرم کفایت کند و بادر
و غسل و طرد ریاح ممدده تسکین بخشد و اگر از ریح باشد با ضمده حاره و باستعمال بعض بزور حاره مدره علاج کنند خضر گوید که اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل
مزاج کنند پس اگر حار ساذج بود بمبردات مثل تخم خیار و تخم خرفه و بشربت نیلوفر و لعاب اسپغول کنند و اگر مادی بود یا قریب اورم باشد فصد نمایند
و آب عنب الثعلب بنوشانند و پارچه پشمینه بگلاب که دران صندل و اقاقیا حل کرده باشند یا بآب آس محلول دران سکب بر قطن نهند و اگر کفایت نکند

در آب عنب الثعلب فلوس خیار شنبر مالیده بدهند و ماء الشعیر مدبر بلعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض با نحطاط آید و اغذیهٔ اسفاناخ و خبازی دهند
و بعد انحطاط جوزهٔ ماکیان بجوهٔ مقشر و اگر بارد بود و بلعاب بزرکتان و طبیخ راسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و روغن [illegible]
مالش کنند و در بیجی با آبزن که در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه و خار خسک پخته باشند نشانند و در بلغمی حلبه و پودینه داخل کنند و اگر سبب او اتساع باشد غذا
نان [illegible] که در آن تخم کدو و تخم خیارین و تخشخاش و غیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویهٔ مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید
که گاهی مجاری بول اتساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گرده را بهم رسد پس بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت
و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل غوره و بهی و زعرور و بسر و قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصارهٔ عصی الراعی بصمغ عربی و گل ارمنی
بنوشند و بر بیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیهٔ معموله سویق جو و قسب و بهی گذارند

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ صعود آن از اخلاط غلیظ که در آن حرارت ناریهٔ ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بدان وجع در گرده گاه و گرده و تمدد بغیر ثقل و عدم
علامات حصات دلالت کند و در آن قدری انتقال درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد علاج شیرهٔ بادیان شیرهٔ انیسون شیرهٔ
تخم کشوث و مانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند با گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه
پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر
فائده نشود این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون [illegible] تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد
پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ بنان دهند و از تخم سداب زیرهٔ سیاه و شبت و کرویا ضماد کنند و روغن قسط
و زنبق و سداب بمالند و اگر گل پلاس و معصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند در [illegible] کنند و تکمید از نمک و سبوس گندم
و ریگ گاورس در آن بسیار نافع بود و چون از آرد ماش اندک حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یکطرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن
بابونه چرب کرده نیم گرم بر جای درد ببندند در رفع [illegible] شود و این ضماد مجرب است زردی بیضهٔ مرغ در ظرف مس داخل کرده زرد چوب سوده و قدری آب در آن
بر آتش نهاده خوب بدسته بمالند تا گداخته شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه گنده بسته دارند و اگر
حقنهای معتدل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع از آن محاجم ناری است و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر ریگ و نخود
وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیرهٔ
انیسون و شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الاچی کلان پنج عدد عسل چهار توله بدهند و آبزن و کماد درینجا نفع بسیار دارد
چنانچه برگ قنب و کرم و شبت هر یک بیست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خار خسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد بر آمدن از آبزن
روغن بابونه نیم گرم بمالند و کماد از نمک [illegible] تنها و یا نمک [illegible] و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده
پارچه بافته چهار پنج تو در آن تر کرده بعمل آرند همچنین در گلاب فقط و گذاشتن زلو دو سه عدد و محجمهٔ ناری بر جای درد عجیب الاثر است و این دوا بسیار مجرب است
مقل ازرق اظفار الطیب هر واحد یکماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر با درد قرار نه دیرینه بود
شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله بر آورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم توله داخل کرده بخورند و روز
دیگر شیرهٔ کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند بعده برای تحلیل مادهٔ آن عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس
تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقند دو توله مالیده صاف نموده بنوشند و اگر
درد حوالی گرده [illegible] باشد و اشتها [illegible] شیرهٔ خار خسک هفت ماشه در عرق مکوه گلاب بر آورده شربت بزوری دو توله [illegible]

داخل کرده بخورند و روغن گل نیم گرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقند یکتوله اضافه کنند باز کهچڑی در آب گوشت پخته
بدهند و بجای آب عرق مکوه و بعد غذا آب آهن تاب و اگر معجون لونی کبیر شش ماشه خورده بالایش سویز منقی ده دانه در وجع عقرب دو ماشه
جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر درد کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیرهٔ
خار خسک شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دهند بعده منضج داده مسهل کنند و روغن شبت
بر موضع درد بمالند و بقول اهل هند گل داودی سفید یکتوله در آب ساییده شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید ست و کذا انگوزه سه ماشه
در قند سیاه پیچیده غلوله بسته خوردن و یا آب برگ ارنڈ پنج توله با اضافه قدری نمک با شهد بنوشند که برای جمیع اوجاع ریحی حادث در تنور
بدن باستعمال این پر نفع ست و مغز تخم کرنجوه ساییده در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنباکو ضماد کردن مفید **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که از اغذیهٔ نافخه اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزور و تخم سداب و حب الفقد در ماء العسل یا در جلاب بحسب حال بدهند و اضمده کاسر ریاح
مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند **خجندی** گوید اغذیه که اندران افادهٔ
محلل ریاح باشد تناول کنند و بروغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنها سازند و جوارشات مفتحی
ریاح بخورند **انطاکی** گوید که ریح الکلیه احتقان ریح بسبب دو کثرت شرب یا غذای بارد ست و علامتش تمدد و نفخ مع قلت درد ست و علاجش خوردن
سیر و تکمیل و تضمید بمثل شونیز و جاورس و نان گرم ست **میر عوض** گوید که مدرات منضج مادهٔ ریاح که گرده را بغایت گرم نگرداند همچون ماء الاصول که
دران تخم خربزه و خار خسک و رازیانه و پرسیاوشان داخل کرده باشند بنوشند و در آبزن که بابونه و شبت و اکلیل دران جوشانیده باشند بنشینند و این
ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرویا نانخواه هر کدام دو مثقال سنبل الطیب گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر کدام سه درم
مویز منقی بیست درم اصل السوس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا بنصفت آید صاف نموده هر بامداد چهل درم ازان با روغن بید انجیر
بدهند و اگر با سکنجبین دهند سخت سودمند ست **سرهندی** گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تب عارض شد او را شربت دینار
بشیرهٔ بادیان و شیرهٔ انیسون با اندکی شیرهٔ خیارین نوشانیدم و بخور دل و زنجبیل در بول گوساله ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ وغیره که مذکور شد نیز مجرب گفته

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوء مزاج و هزال و ضعف گرده و ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک ازینها جدا جدا مسطور گردد
و لهذا خجندی گفته که این در حقیقت عرض مرض ست نه مرض برأسه پس آثار هر کدام از امراض مذکوره که یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع
ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق در وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد **علاج** حسب هر سبب بدانچه در محلش مضبوط ست
معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات مطلق درد گرده را نافع گفته اند و این آبزن مفید جمیع اقسام
درد گرده ست بابونه شبت خطمی برگ کرنب پودینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزن نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا
استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینهٔ فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از درد گرده ست و همچنین انگشتری از
سنگ پنج فرنگ یا نگینهٔ آن در دست داشتن همان دم تسکین درد مینماید و مجرب ست و شربت بنفشه نافع وجع حار کرده و مدر صفرا ست و اگر با قرحه یا ضربه
یا سقطه یا علتی دیگر از غلبهٔ خون حادث گردد اول فصد باسلیق بکشایند بعد ازان حسب غلبهٔ خلط تنقیه نمایند و ایضا بنادق البزور در قروحی و آبزنات
و کمادات در ورمی و حصاتی و کماد بعرق بید مشک و یا کیوڑه و تدهین بروغن لبوبات در انچه از ضعف گرده باشد نافع ست و این آبزن مفید درد گرده ست
بزرگتان حلبه بابونه بنفشه بادیان تخم حلیون تخم کرفس مکوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون دقیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک
نه توله اسارون پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی و بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضا قیصوم برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و کدو و گل پلاس

هر یک پنج توله تخم قلت اجمود پرسیاوشان بکوه بابونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلبه بزرالبنج هر یک سه توله وکما دکزیرة البیر در آب پخته کنند و یا از گل بابونه
و برگ کرنب سبز و برگ انار هر سه یک یک مشت جوش داده مالیده صاف نموده روغن بابونه هفت توله آمیخته در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و اگر شیرهٔ تخم خیارین
نه ماشه شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم کشوث چهار ماشه در آب بر آورده گلقند دو توله مالیده صاف کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده بخورند و گل ٹیسو گل کسنب هر یک پاؤ سیر تخم خربزه نیم پاؤ پرسیاوشان شش توله تخم معصفر پنج توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پاؤ
ساگ شبت نیم پاؤ در آب بست آثار جوش داده آبزن نمایند نافع بود و اگر باد در مثانه و احتباس بول باشد شیرهٔ خیارین شیرهٔ خار خسک هر یک هفت ماشه
شیرهٔ تخم کشوث پنج ماشه در آب بر آورده شربت بزوری داخل کرده بنوشانند و گل پلاس گل معصفر برگ شبت تر هر واحد پاؤ آثار تخم خربزه نیم کوفته ده توله
خار خسک نیم کوفته دو توله در آب جوشانیده صاف کرده بر جای درد نطول نمایند و ثفل آن ببندند و خرقه بگلاب گرم تر کرده افشرده گرماگرم تکمید کنند و در وجع کلیه
بارد انجیر زرد سه عدد و دو قو فطراساليون پرسیاوشان هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم قرطم
نه ماشه گلقند دو توله بدهند که بجهت دفع بلغم و لواسیر و رفع قبض بلغمی نافع و همچنین شیرهٔ فطراساليون شیرهٔ ملیون شیرهٔ انیسون هر یک سه ماشه گاهی داده میشود
و گویند که اگر بار کٹیلی در روغن تلخ ساییده بدست بمالند درد گرده را مفید بود و همچنین نوشیدن آب برگ پیوٹن بنجه بکه و حصات کلیه بیاید نیز مفید بود و کذا برگ انگور
دو توله در آب شیره بر آورده نمک سانبهر یکماشه افزوده نوشیدن و تریاق فاروق و معجون مخلصه را در دفع اوجاع کلیه تاثیر قویست و استعمال اثاناسیا و معجون
جنطیانا و فلاسفه نیز مفید درد گرده بارد است و اگر صبر هفت ماشه مغز خیار شنبر چهار ماشه در عرق بادیان ساییده گرم کرده بر گرده ضماد سازند نافع بود و کذا افیون
دو ماشه تخم شبت زعفران کندر صبر قرطم هر یک سه ماشه ضماد کردن و یا افیون زعفران کندر هر یک دو ماشه ساییده بر کاغذ سوزن زده مالیده بجای درد بچسپانند

اقوال الاطبا سویدی گوید که در وجع گرده حار بسبب عصارهٔ بقلة الحمقا شربا و ضمادا و کذا بنفشه شربا و در بارد بسبب خوردن مغز حب صنوبر کبار با مویز سرخ یا شکر هر واحد
مجرب من است و نشاسته اکلا و ضمادا و کذا روغن بادام و کذا خیارزه مسلوق و مخلوط بروغن بادام و کذا اشنجار و اکل عناب و شرب نقوع آن و طبیخ آن و شرب ماء الجبن
و کذا طبیخ خار خسک و حقنهٔ آن و شرب کثیرا هر واحد نافع وجع کلیه حار بسبب سپست و شرب فردمانا بشراب کهنه و کذا فاوانیا و کذا حب المحامه و کذا اصل السوس و کذا
روغن تخم ترنج و کذا کمافیطوس و کذا مر و کذا اشاهسفرم و کذا افقاح اذخر و کذا اسنبل رومی تخمیر و کذا دارچینی و کذا کرفس و کذا بادیان و کذا مویز و کذا وج و کذا لک و کذا
راوند و کذا اسنبل هندی و کذا اسیسالیوس و کذا حماما و کذا اسکر العشر و کذا سکبینج و کذا سلیخه و کذا اسارون و کذا خولنجان و کذا تخم انجره و کذا لاجورد و تعلیق حب الکلی
و اکل حب کاکنج و کذا عنصل بریان مخلوط بعسل و کذا گوشت خارپشت و شرب و تمریخ و حقنهٔ مومیائی هر واحد نافع وجع کلیه بارد سبب است شیخ میفرماید که چون
وجع شدت کند مثل فلونیا و قرص کوکب و مانند آن باید داد تا وجع تسکین یابد بعده معالجه بحسب سبب نمایند و آبزنات در اوجاع گرده شدید النفع است خصوصا
چون اندران ادویهٔ ملینه مسکنه وجع داخل کرده باشند و از بنادق البزور در علاجات گرده و مثانه لاسیما ذات قروح چاره نیست لیکن در استعمال بزور با وجود وجع
خطر است بهر آنکه مواد فرود می آرند و در استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حزم است پس برای تسکین وجع بر آب نیمگرم بغیر تطویل در استعمال آن که مؤدی بتحدر
مواد گردد اقتصار نمایند انطاکی گوید که علاج وجع گرده از فساد اخلاط حار اول فصد است و شرب ماء الشعیر بزر ورلبوب بنفشه و خرفه و گل ارمنی و کاسنی و علاج وجع کلیه
از ماده بارد بریوند و قسط و دارچینی و مغز چلغوزه و مانند آن مثل جوز و سعد و خولنجان کند عبدالعزیز مینویسد که تخم انجره بسکنجبین نافع فی الحال است و جدوار
شربا و طلاء مفید و آب صبر سبز بشکر در ادرار و تلیین و کسر ریاح و وجع مجرب است و طبیخ حلبه و نانخواه و تخم کدو و تخم کرفس و سداب بمساوی مجرب یوحناست و مطبوخ کاکنج
و تخم خیارین هر واحد دو درم زیره و افسنتین و اصل السوس و تخم خربزه هر واحد چهار درم نافع است

سدد کلیه

از اخلاط لزج یا غلیظ یا ورم بود و علامتش رقت بول و قلت آن و ثقل در کمرگاه است و در ورمی الم و تپ علاج در سده ورمی علاج ورم گرده نمایند و در خلطی لزجه
مفتح باشد از طبیخ بادیان و نخود و انیسون و بادام تلخ و آب خربزه و ماء القرع دهند کذا فی الشرحیه سویدی گوید که قسط تلخ هندی و کذا شرب کبابه و کذا غاریقون در

تفتیح سدد گرده مجرب من ست و نسنتین و کذا حب البلسان و کذا عود آن و کذا روغن آن و کذا دارچینی و کذا جعده و کذا جعدهٔ جبلی و کذا بادام تلخ و کذا خولنجان و کذا فطراسالیون و کذا ایلیون و کذا اسلت و کذا بیخ و تخم بادرنگ و کذا فاوانیا بشراب کهنه و کذا مقل ازرق و کذا مغز محلب و کذا لوف و کذا برگ کبر و سیسنبر بهر واحد مفتح سدد کلیه است و ابو منصور مینویسد که ادویهٔ منقی مجاری گرده از سدد و غلظ و لزوجات عارضه دران تخم کرفس و بادیان و کرفس جبلی و گندنای بری و اسارون و فقاح اذخر و نانخواه و کاشم و انیسون و وج ست ازین جمله چون دو درم مفرد یا مرکب بعد سحق و حل باب ترب معصور و آب کرفس و آب بادیان و آب نخود سیاه بخورند بهمان فعل کنند

ورم کلیه

گاهی گرده را انواع اورام حار و بارد عارض شود چنانکه سائر اعضا را عارض گردد و اورام حارهٔ گرده گاهی در ماده مختلف بود پس بعضی ازان از خون غلیظ و بعضی از خون رقیق تیز صفراوی و بعضی از صفرای صرف و بعضی از بلغم عفن و بعضی از خون و بلغم عفن باشد و کذا اورام باردهٔ آن بعضی از بلغم و بعضی از سودا باشد و گاهی ورم بسبب آنکه آن مختلف بود پس بعض آن در جرم گرده باشد و بعضی در باطن بجانب تجویف گرده و بعضی در خارج آن بجانب غشای مجلل گرده بسوی پشت یا متصل بجلائق و بعضی ازین بسوی اندرون طرف امعا بود و ایضاً بعض آن بسوی مجری جالب یعنی منفذ بول که میان مثانه و گرده است و بعضی بطرف مجری بسوی فوق یعنی آنکه میان گرده و جگر است و دران آب از جگر بگرده می آید و ایضاً ورم گاهی در هر دو گرده افتد و گاهی در یک گرده و گاهی در بعض اجزای یکی یا هر دو باشد و گاهی بزرگی ورم بدان مرتبه رسد که راه روده بند کند و قولنج پیدا نماید و ایضاً گاه جمع شود و ریم کند و گاهی جمع نگردد و اسباب ورم گرده امتلای جمیع بدنست و یا اعضائیکه گرده مشارک آنهاست یا بحسب کمیت خون یا کیفیت او و یا خراش سنگ که در گرده تولد کند و ازانجا حرکت نماید و گوشت او را بخراشد یا الم ضربه و سقطه و زخم یا احتباس بول قریب گرده مجمد آن و غیر اینها بود پس امثال این امور ورم گرده آرد و بیشتر بسبب بستن چیزی گران چون همیانی بکمرگاه مورث اورام گردد و گاهی از زور قوی در بر داشتن چیزی و یا از انتقال مادهٔ مرضی واقع شود و جرجانی مینویسد که حال ورم از سه بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا ریم کند یا صلب گردد و آماس صلب که در گرده افتد از دو حال خالی نباشد یا مادهٔ آن غلیظ غیر قابل نضج و تحلیل از خلط سوداوی باشد یا ورم سرد بلغمی یا ورم گرم بسبب معالجه ناصواب صلب شده باشد مثلاً بسبب استعمال ادویهٔ حاره که لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف آن صلب گردد و یا از کثرت تبرید غلیظ شود و این سرد و تبرید سبب عدم وقوع نضج گردد و ورم صلب گرده متعسر العلاج است و اگر زود بعلاج مشغول نشوند عسر گردد و باشد که ریم کند و بیمار هلاک شود و ورم صلب اکثر باستسقا مؤدی گردد بسبب حبس مائیت در جگر و گاهی ازان تب دق عارض شود بسبب انقطاع غذا از قلب و ضعف رگ صاعد از گرده بسوی آن که دران غذای او جاری گردد و بقول شیخ جمیع اورام گرده بسرعت متحجر و صلب گردد و چرا نشود که آن خانهٔ تولد سنگ است طریق تشخیص اورام مذکوره باید که اولاً نوع ماده و ورم مشخص نمایند باین طور که نظر کنند اگر تب گرم همه وقت لازم بود و آنرا فترات و هیجانات غیر منظوم باشد مثل آنکه در ابتدای تب ربع بود اما در ابتدای نوائب آن نبض صغیر نگردد چنانکه در ابتدای حمیات دیگر لیکن درست و یا سرد شود و گاه گاه تب آهسته تر گردد و باز تیزتر شود و این آهستگی و تیزی بی نظام بود و نوبتی معین یا دوری نباشد و لرزه باشد که به پشت برآید و گاه حرارت قوی گردد و قشعریره مخالط یا التهاب باشد و گاه تب شدت کند بسبب عظم ورم و مؤدی باختلاط ذهن گردد و درد شدید و تشنگی و عسر بول و تمدد و ثقل نزد ناحیهٔ گرده و ان هم محسوس شود و اشتهای تیز و شور و ترش ضرر رساند و گاهی مؤدی بقی صفراوی گردد بسبب مشارکت معده بجگر و گاهی درد تا چهره و چشم متصل شود و شکم قبض گردد بسبب ورم و تنگ کردن امعا و قاروره اول سفید باشد پس زرد ناری شود و پس سرخ گردد و ورم حار باشد پس اگر حرارت سخت سوزان نبود و درد باشد و گرانی مفرط در پشت بود و تشنگی بسیار سخت نباشد و تب همچون تب دموی مطبقه بود و قلت حاجت بول و سرخی بشره و موضع گرده و بول رقیق و دردی و نبض عظیم باشد و دیگر آثار مخصوصهٔ غلبهٔ خون پیدا بود و ورم حار دموی باشد و اگر شدت تب و درد و غلبهٔ تشنگی و قلت ثقل و کثرت سوزش و درد سر و قی صفراوی و بیخوابی باشد و بول اندک اندک زرد و با سوزش برآید و نبض سریع و متواتر بود و همه علامات غلبهٔ صفرا ظاهر بود و ورم حار صفراوی باشد و اگر تب گرم و التهاب و تشنگی و شدت درد نبود و کثرت ثقل و تمدد در کمرگاه و قصور در افعال گرده باشد و گاهی در چهره و چشم

بدن ترهل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از هوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبهٔ بلغم چون بطوء نبض
و سفیدی و غلظ قاروره و بیاض براز پیدا بود و ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید یا درد اندک بود و بول کم بود اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد
و باشد که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاهی ساقها خدر گردد و بهر دو از ضعف خالی نبود و در جمله اعضای سافله لاغری
و نحافت عارض شود و گاهی تشنج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر باستسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض
مالیخولیا و دیگر علامات غلبهٔ سودا ظاهر بود و ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و بادی آثار
دموی یافته شود و ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاهی در دهیجان کند ورم صفراوی صلب شده باشد اکنون
بداند که بعد تشخیص نوع مادهٔ ورم شناخت موضع آن بجهت و شدت اعراض محل در دنیز ضرورست و این چنان باشد که اگر درد ساکن تر بود
ورم در گوشت گرده باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفه و عطسه را منع کند و از همه شکلها بروی باز خفتن آسان بود ورم
در غشا باشد خاصه نزدیک معالیق گرده و اگر در غائر بود و گاه قولنج آرد و طبع قبض نماید ورم در آن ناحیه باشد که بجانب امعاست و اگر شدت
عسر بول بود ورم در مجاری باشد و هرگاه بیمار را بر پهلوی راست خفتن آسان تر بود و درد بجانب راست بود و اما بالاتر و تا بنزدیک جگر برآید ورم در گرده
راست باشد و اگر درد بجانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانه فرود آید ورم در گردهٔ چپ باشد و اگر درد بهر دو جانب میل کند ورم در هر دو گرده باشد
و اگر آفت عام بود و ورم نیز بجمیع اجزا عام باشد اشتباه قرشی گوید که خواب کردن بطرف گردهٔ وارمه مریض را مشکل بود و اگر بجانب دیگر بخسپد در طرف دوم
چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویخته است و هرگاه بول در ابتدای تپ رقیق سفید بود مع سلامت دماغ و احشا دلیل عدم
اسهال دلیل ورم گرده بود و با آنکه مقابل گردهٔ وارمه بود خدر گردد و بقول شیخ گاهی بجهت عظم ورم و شدت درد و تپ هذیان و اختلاط ذهن پدید آید
و این قاتل باشد و خصوصا چون بادی دلائل ردیه موافقت کنند و اگر دلائل جیده رفاقت آن نماید انفجار آن بسلامت انداز و گاهی در مثل این
چیزی از بینه گرده برآید و گاهی چیزی مثل موی سرخ در طول یک شبر و زیاده از آن خارج شود و گاهی در ورم حار گرده تصلب بسرعت کند و در این هنگام علامات
ورم صلب ظاهر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواهد شد یا دبیله خواهد گشت و ریم خواهد کرد و بالجمله چون در این
علت بول المزاج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل ردی است و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج مادهٔ ورم بغیر استحاله بسوی چیزی دیگر
دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق بماند ورم در طریق ریم کردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده بانتها
رسد بول غلیظ تر شود و در ته شیشه رسوب نیک پدید آید

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که بصلابت نه انجامد چنانچه استعمال ادویهٔ محلله قویه جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع
و استعمال مدرات قویه در ابتدا و اسهال بمسهل قوی و حرکت و جماع بالکلیه ممنوع و قی و اماله و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آبزن نافع ورم کلیه
حار و بارد است اکلیل الملک بابونه سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش داده آبزن نمایند و اصوب آنست که قوام ماده را بشربه
معتدل گردانند پس بحقنه اسهال کنند بهر آنکه حقنه بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از ماده فرود نیارد چنانکه
دوای مسهل فرود آرد و حقنه نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان با کشکاب و روغن گل باید و خیارشنبر در علاج گرده بسخت نافع است چه در حقنه
و چه در مسهل بهر آنکه استفراغ او بلا عنف بود و اگر ماده غلیظ بود و نیز حمی نیفزاید و صاحب ورم گرده را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون در کلیه
نشان نضج پدید آید ادویهٔ مدره بکار برند و بوعلی گفته که معالجهٔ اورام کلیه و مثانه با دویهٔ لذاعه نباید کرد که این سریع النکایت اند از آنست و نواب علوی خان
در عشرهٔ کامله قلمی فرموده اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام مادهٔ آن بغایت کوشیدن و زیاده از مراعات

اورام سایر اعضا چه این عضو معدن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن بتحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آنرا بغایت قابل باشد و باندک مددی آن فعل بظهور رساند و بموانع قویه از آن باز ایستد پس هرچه مواد را افسرده و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچه اطبای پیشین درین باب آنقدر احتیاط فرموده اند که آب سرد او در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده اند بخلاف اینجا که جز بمزیدن قطرهای که از کوزهٔ نو تراود رخصت نداده اند و آن نیز بشرطیکه بغایت سرد نباشد و استعمال ادویهٔ حاره محلل اجزای لطیفه و بارده مجمد را از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیه و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب تبرید خلطی و ما هر شخصی همان نوع ست که سابق در ورم معده و جگر و غیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت منهج رعایت باید کرد اول آنکه مدرات قویه یا دام که بتنقیه بقایای ریم قرحه احتیاج نیفتد هرگز ندهند خصوصاً در ابتدای ورم بنابر تحریک مواد و ایصال آن بمحل مرض و وصول ضرر از قیام بهر تحلیه برای بقایای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولاً احداث سنگ بسبب اخراج مواد رقیق و بقای غلیظ و ثانیاً منجر شدن بصلابت دوم کم دادن آب نیز بهمین مصلحت مرعی بود سوم آنکه مسهل قوی اصلاً استعمال ننمایند جهت وقوع سدهٔ قوی و تحریک دوا اخلاط را بسیج تمام و مایل ساختن آن از اعالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جملهٔ این حالات برای مرض مضر بود [illegible] آنکه چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش باشد مطلقاً دور دارند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیه ثقل جهت منافع [illegible] قبل ازین مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت عنیفه جماع و غیره که کوفتی بمحل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف و تقلیل و تنقیه آن ملازمت حقنه ننمایند جهت قرب محل و رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقاً بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آنکه پیوسته شکم را نرم دارند باشربه و اغذیه لائقه جهت دفع مزاحمت ثقل روده بکلیه و تقلیل مواد زائدهٔ مضره و امالهٔ مادهٔ مرض بجانب امعا هشتم آنکه استعمال ضمادات و نطولات و آبزنها و طلاها و اغذیه و اشربه هرچه در آن کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد از آن بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چندانکه از صلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیارست و اکثر تدابیر هر یکی تدبیر دیگری بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه را از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکورهٔ سابق مخلوط کردن افضل دانند

علاج ورم حار گرده

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و در آن تاخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و آرد جو و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی ساییده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیمگرم بمالند و یا بعد فصد عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم [illegible] چهار ماشه افزایند و اگر باوجود تمام پای جانب ورم و درد خصیتین باشد بعد فصد سکنجبین گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خار خسک نه ماشه در آب برآورده نبات داخل کرده بنوشند بعده اگر از شدت درد بموضع آن برآمدگی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه آرد جو یک توله در آب مکوه سبز ساییده نیمگرم ضماد سازند و تبرید را اندکی نیمگرم نموده بنوشند و روغن گل بجای درد مالیده از پنبهٔ کهنه ببندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و برای رفع قبض تلیین بمغز فلوس خصوص با آب عنب الثعلب کاسنی و روغن بادام و یا با آب انارین شیرخشت و یا مطبوخ هلیله مناسب بود و یا روز اول گلقند عرق مکوه عرق شاهتره گلاب و دوم روز بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و روز چهارم منقی عناب پنج دانه گل خطمی

سه ماشه سپستان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هریک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول
پاشیده بدهند بعده بهدانه گل خطمی هریک سه ماشه سپستان بیست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هژدهم مرض به تبدیل
تغییرجات گاهی شیرهٔ مغز تخم هندوانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خارخسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند
باز بعد نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هریک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه
گل بنفشه خیارین کوفته هریک شش ماشه مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در
ورم حار از غلط طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تبرید از
گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق کدو جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده دادن و ضماد معمولی ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ بزرکتان
گل بابونه هریک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیدهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد داخل کرده حضض مکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته بجای گرده
نهادن مفید است و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع میباشند گل سرخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند
دو سه توله داخل کرده بدهند الحاصل چون مدت یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد
بدانند که ورم ریم میکند درین حالت علاج دبیله کلیه باید کرد فقط **اقوال حذاق** مسیحی گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن و قوت
و وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده آنچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هرچه
در آن حدت و قوت مدره بول بود اجتناب نمایند بهر آنکه این اشیا هیجان اورام درین اعضا میکنند و کذلک ابوال حاد که در انجا مرور نماید و لهذا باید
که تدبیر امائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریرهای نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از ان آنچه ادرار بول نماید بدهند تا
فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج باسهال طبیعت شود باید که ادویهٔ مسهله استعمال نکنند لیکن حقنهای لینه معمول از خطمی و خبازی و بزرکتان و حلبه
مطبوخ و مصفی روغن کنجد دران داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف مغموس در روغن گرم که دران شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند یا ضماد آرد گندم
مطبوخ بماء العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب است بفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن بفصد صافن که فضل
حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً باسهال اگر در انجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهای لینه لعابیه تا ممکن بود و از
چیزیکه بدان اسهال کنند ماء الجبن و خیارشنبر است چه در ماء الجبن امالهٔ ماده بسوی امعاء و غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح تر هست و در خیارشنبر اسهال
و ایضاً انضاج برفق است و ماء السکر و ماء العسل ممزوج باب بسیار ازین قبیل است و اگر ممکن باشد که باشربه تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند
بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعاء و گرده و ماء الشعیر از انجمله است
که لزوم او درین واجب است و باید که ادرار البته نمایند و بزور و بنادق آن نخورانند خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند
و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان در هر وقت واجب است تا آنکه تنقیه کرده شود و اگرچه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن
بسبب حرکت ادرار و مزاحمت بجوهر ماده منصب بسوی ناحیهٔ ورم ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود
اخلاط را بسوی گرده آورد و انحدار آنها بسوی آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره از ان نباشد باید که آب شیرین صاف سرد بشف
و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و اما آب گرم ایشان را ضرر کند
و همچنین جملهٔ اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل
سکون چیزی نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها و غیر آن
آنچه رادع باشد استعمال کنند بعد از ان آنچه جالی و مرخی و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات

علاج ورم حار گرده

استعمال نمایند و باید که از حوالی چیزی اختیار نمایند که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم صواب آنست که بران چیزی که ازان
لذع نبود غالب باشد و کذلک در انجا که اخلاط لذاعه بود دوای لاذع نشاید بعد ازان استفراغ نمایند و صحیح است که با غذیه از جنس چیزهای موافقه گرده و اورام تربیت نمایند که
آنها از انجمله باشند که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسد است یا صحیح با خلط دیگر است و در اندازه آن که اندک است یا بسیار
دریافت نمایند تا مقابله آن بکیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقدور باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر دارد و شی حار ننهند و چون ورم نضج تام یابد
و این از بول دریافت گردد مدرات مثل بزور و بنادق آن در ماء الشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ننهند خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد
و گاهی از نوشیدن آن گرانی معلوم میشود پس ازان خوف نکنند که آن ازاله بقیه این میکند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در استعمال
خلط ردی حقنهاست نه مشروبات بسببی که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکرهه باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون
معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است اکثر نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج بآب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع از نضج دو
مناسب است که تحلیل آن بلا لذع کند و اشیای نافعه در ابتدا ماء الشعیر بروغنی و عصارهٔ بید و عصارات بارده و تضمیدات بمطفیات ست و لعاب
اسپغول بپاشانند و گاهی شیر بنوشانند و اگر التهاب باشد باید که شیر بچنوی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنها از خطمی و خبازی و تخم کتان
بچیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات بآرد جو و بنفشه و باقلا بعمل آرند و در اخر آن ادویهٔ بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و دهن
روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج بچیزیکه منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس در آن در قول مسیح گذشت
و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ و از برگ حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل حلوا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند درین
اضمده بنفشه و شحوم طلینه مثل پیه بط و مرغ داخل کنند و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد صاحب کامل
مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعدت کنند
و خون بحسب وجوب مقدار علت برارند و تضمید بضماد آرد جو و خطمی و صندلین و شیاف مامیثا و مغاث و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جراده کدو
و روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیروطی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه
و مانند آن باندکی سرکه و گلاب بران نهند و مریض را در ابتدای روز از مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده از دو درم تا سه درم بجلاب
و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه باید داد و تغذیه بمزورهٔ کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت
بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه دهند و مدام تا آنکه ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن
ورم معلوم شود آنچه در دبیلهٔ گرده مذکور گردد استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند که در ابتدا ضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید
و شیاف مامیثا و تراشه کدوی تر و روغن گل و آب عنب الثعلب سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا
فلونیای رومی میخورانند و اگر ورم صفراوی بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ
گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ حلبه ست اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن
کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود و یا بیمار ضعیف رگ مابض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک
عدس مقشر هر یک صد درم در هفت چندان آب بپزند تا بچهار صد درم آید پالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده بقوام شربت آرند
و هر روز بیست درم با سکنجبین ده درم بدهند و اگر با کشکاب دهند جائز ست و اگر بشیرهٔ تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و با تخم خیار
و خیار بادرنگ با شکر و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا اکثر بود و خون بیشتر افصار کنند باسلیق
کشایند پس مطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیله زرد مقشر ده درم

تخم هندبی بیست درم آلو بخارا و عناب هر یک سی دانه سپستان و بنفشه هر یک یک مشت تخم کشوث دو مشت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هر یک دو مشت ترنجبین
ده درم همه را بپزند چنانچه رسم است و بمالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده صاف کنند و سه طسوج سقمونیا مشوی در آن حل کرده
نیم گرم بنوشند و اگر حاجت بود این مطبوخ در مدت ده روز دو بار یا سه بار بدهند و سکنجبین ساده و ماء الشعیر دهند و ماء الخیار با شکر و شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین
و غذا مزوره از آب غوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شب بوقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسپغول
و شکر و شیرهٔ تخم خرفه خورند بهتر بود و اگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکه ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده آنچه در دبیلهٔ کلیه
بباید استعمال نمایند ثابت بن قره گفته که ورم گرده را حقنه‌های نرم علاج باید کرد و کشکاب و روغن کنجد حقنه کردن نرم است و اگر لعاب خطمی
و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و روغن کنجد تازه با هم آمیخته حقنه کنند نافع بود و هرگاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باید که
سکنجبین دادن صواب باشد و هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول دور باید داشت و آب نیم گرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم
کند و تیزی آن زائل نماید و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تأمل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکه ورم از ریم
پاک نشود قرشی گوید که در علاج اورام گرده و مثانه ابتدا بفصد باسلیق کنند و استفراغ و قی و تلیین طبیعت و اجتناب از جماع و حرکت و ضمادات
قویه نمایند و ماء الشعیر بشکر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و خیار یا شربت آلو بخارا یا آلو بالو بدهند و چون از
ایام ابتدا تجاوز کند ماء الشعیر ساده بشکر یا شربت لیمون دهند و از مسهلات آب کاسنی بمغز خیار شنبر و روغن بادام یا مسهل حلوا بمغز خیارشنبر
و روغن بادام و یا این مطبوخ بدهند سنا و بسفایج و گل بنفشه و تخم خیار و تخم کاسنی و آلو بخارا و عناب و سپستان و شاهتره و بمغز خیارشنبر
و روغن بادام صاف کنند و تغذیه در ابتدا بماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تب خفیف گردد اسفاناخ یا کدو
یا ماش یا ملوخیا بروغن بادام بدهند و ایضاً در ابتدا اطول از خبازی و خطمی و آرد جو و گل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر گرده یا بر عانه نمایند و نقل
آن ضماد کنند و بعد چند روز بابونه و اکلیل الملک و حلبه افزایند و از ادویه بارده کم کنند هر روز تا مسخنات تنها هنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند محمود
گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سر کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر بروغن بنفشه
و خشخاش و عناب و سپستان و نیلوفر خورند و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم با لعاب اسپغول پنج درم با لعاب
بهدانه ده درم بدهند و این ضماد مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
یا پارچه سرد کرده بگلاب یا بماء البقول بقیروطی که در قول مذکور مسطور شد بر گرده نهند و یا هر صبح شیرهٔ تخم خیارین و خربزه بدهند و یا مغز تخم کدو
و تخم خربزه و مغز تخم خیارین هر واحد پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته سه درم بجلاب بارد از شکر سفید ده درم و گلاب ده درم تجویز شد و از این
معالجه بدیگر انتقال نکنند تا آنکه دریافت شود که ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود خجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته
که اول علاج قطع سبب بفصد باسلیق است مرادش آنست که این وقتی است که اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آنست که این آنگاه باید
که حرکت خون و ماده مورم از اسفل بدن نباشد چه اگر در آن هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب ماده کثیر بناحیه گرده گردد و همچنین اگر
حرکت اخلاط در ابتدا از فوق بجانب گرده باشد در آنحالت باید که فصد بهفت اندام یا سر رو کنند نه باسلیق تا جذب بسوی خلاف بعید باشد
پس فصد باسلیق در اینجا وقتی جائز است که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی باشد که
فصد باسلیق حاجت بفصد مابض نکند یا صافن افتد و این وقتی است که حرکت ماده از اسفل باشد و لهذا فصد قاطع حرکت آن از اینجا بود
و الا تقدیم فصد بحسب حرکت قوی مختلفه باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی‌تر بود باید که ابتدا بفصد رگ اسفل کنند و الا ابتدا
بباسلیق نمایند و مریض را آنچه سرد و مسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر و شیرهٔ بنفشه یا شربت آن با لعاب بزرقطونا یا لعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم

تخم خرفه و شیرهٔ خیارین و تخم خربزه با شربت عناب و تلیین بشیرخشت و معجون بنفشه و آب عنب الثعلب و آب کاسنی کنند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند و ضماد همانست که
در قول صاحب کامل گذشت سعید گوید که اگر در گرده ورم حار حادث شود بفصد باسلیق مبادرت کنند و خون بحسب قوت برآرند و بعد فصد مغز تخم خیارین و کدو
و تخم کاسنی و تخم خرفه و مغز تخم خربزه هر واحد یکجزو خشخاش سفید شش درم خشخاش سیاه یکدرم همه را بسایند و شکر سفید هم وزن جمله آمیخته سه درم با آب سرد
یا جلاب وقت سحر بخورند و صبح ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و در آخر روز شیرهٔ تخم خیارین با شربت بنفشه بیاشامند و تبرید پشت بصندل و گلاب و شیاف مامیثا و آب کاسنی و آب
حی العالم نمایند پس اگر طبع قبض باشد بفلوس خیارشنبر و جلاب یا شربت بنفشه و لعاب تخم [illegible] پاک کنند و از دوای قوی حذر نمایند بعده چون ورم متوقف گردد مزوره ماش و اسفاناخ
سازند و بر پشت آب ریاحین بریزند انطاکی گوید که علاج ورم حار گرده فصد و شرب ماء الشعیر و تمر هندی و اسبغول و شربت بنفشه و شربت ورد و کثرت
غذا دانسته تا آنکه منفجر گردد و بسکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس در آن هنگام بمدرات علاج کنند خضر گوید که ابتدا بفصد باسلیق از جانب
علیل کنند و چون ابتدا مقتضی گردد فصد بابض نمایند و از اشیای شور و ترش شدید الحموضت و مسهلات سخت اجتناب ورزند و از اضمدهٔ مفرد التبرید
احتراز نمایند تا ورم متحجر نگردد و شربت حسک با تبرید دهند و چون اصلاح یابد غذا از چوزهٔ مرغ سازند و اگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یکدانگ
افیون و مثل او زعفران و با روغن بنفشه طلا کنند و باقی همانست که در قول قرشی گذشت ابومنصور گوید که در ورم حار گرده و مثانه اگر علیل قریب العهد
بورم باشد فصد باسلیق کنند و اگر بران ایام گذشته باشد و مریض ضعیف شده بابض که با صافن گشایند و در علاجش قصد علاج ورم حار کبد از
نوشیدن آب کشک و شیرزنان و بیخ طلا و غیره از اغذیه و ادویه و ضمادات که در آنجا ذکر رانده باید کرد و جالینوس گفته که در ورم حار و وجع حسوس کلیتین لیکن
نقل هر آنکه زیرا که عصب نیست و ایضا تجربه کلیه بسرعت میکند خاصه اگر در آن ورم حار بود و محمد زکریا گوید که تکثیر تبرید کلیه نکنند که آن ورم را صلب کند
و عند اشتداد وجع در ورم حار گرده و مثانه معالجه بمخدرات کنند و من در این هنگام با افیون و زعفران علاج کردم و ازان خواب آمد و درد ساکن گردید ابن الفضل
از متاخرین می نویسد که شیرهٔ خشخاش با شربت بنفشه تام النفع است و نقوع عناب ده دانه عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک سه ماشه با شربت بنفشه یا خشخاش
نافع تر دهند هم اول بار هفت عدد افزایند و شیرهٔ خیارین و خربزه سه ماشه با سکنجبین سه توله بنوشند و غذا اسفاناخ با برنج دهند و بعد تنقیه بنادق
با شیر بز بسیار مفید بود و این شربت در ابتدای ورم حار گرده نافع است عناب پنجاه عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک ده درم عدس مقشر ده درم
جوشانیده صاف نموده با دو صد درم قند بقوام آرند ده درم با شیرهٔ خربزه و خیارین بنوشند و بنفشه آرد جو خطمی صندل با مامیثا تراشهٔ کدو و آب کدو
آب کشنیز سبز آب برگ خرفه بگلاب و سرکه ضماد کنند و در وقت شدت درد کوکنار آمیزند و در ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن عرق کاسنی و کدو
هر یک چهار و نیم توله و خاکشی سه ماشه و شربت بنفشه چهار توله دهند و غذا اسفاناخ با نان یا آش جو بگلاب و نبات خورانند و صندل مکوه عدس مامیران چینی
مامیثا هر یک هفت ماشه [illegible] یکتوله در آب کاسنی ضماد سازند پس تلیین طبع کنند از خیارشنبر هفت توله شیرخشت گلقند شربت دینار هر یک
چهار توله روغن بادام هفت ماشه و عرق کاسنی نه توله و روز دیگر لعاب گاوزبان هفت ماشه گلاب پاو سیر شربت بنفشه چهار توله و تخم ریحان هفت ماشه
دهند و همین عمل تا یک هفته بعمل آرند تا ماده تحلیل رود و الا تدبیر پختگی نمایند

علاج ورم بلغمی گرده

بهر تحلیل و ادرار و انضاج طبیخ تخم کرفس و خار خسک و انیسون و بادیان سیاهدانه و بابونه با گلقند عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر بدهند
و امر بقی کنند که بغایت مفید است و بانضج طبیخ خطمی و شربت اصول داده مسهل بلغم دهند و با ضمادهٔ مسخنه مثل بابونه و شبت و برگ غار و مرزنجوش و اکلیل الملک
ضماد کنند و از طبیخ بابونه و اکلیل و شیح و شبت و سداب و اطراف کرنب و حلبه و خار خسک و انجیر آبزن نمایند و روغن کنجد و نمک بورق درین طبیخ
افزوده حقنه سازند و مرهمات حاره مثل روغن قسط و بابونه سازند و بقول جالینوس روغن خسک و سداب را تاثیر عظیم است اقوال اکابر
ابوعلی سینا مینویسد که علاجش با ضمادهٔ مسخنه و مدرات منقیه نمایند و باید که تعدیل آن بشیر غار و برگ آن و روغن آن و سداب کنند و مثل این [illegible]

استعمال سازند ایلاقی میگوید که قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر که در آب سه وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده نیم وزن آن عسل داخل کرده بقوام آرند تا در قوام عسل آید نافع بود و اگر اراده تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن ده درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیارشنبر نافع است عسل خیارشنبر و عسل انجیر بگیرند و مخلوط کرده در اقات دارند تا غلیظ گردد و شربت یک ملعقه و چون هر روز در آب زن که در آن بابونه و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پخته باشند بنشینند نفع کنند و این حقنه مفید بابونه اکلیل الملک شیح شبت برگ سداب گشنیز هسفرم اطراف کرنب و چقندر هر واحد یک دسته حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبه تخم کتان سبوس گندم خطمی هر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشه یک کف جوشانیده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن ده درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر و دو ثلث درم بوره و نیم درم نمک هندی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منضج ورم و منقی ماده است و اگر بول غلیظ ابد کدر باشد هر شب دو ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعه جرعه بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و ماده پاک گردید بهتر و الا این حب استعمال کنند نانخواه زیره هر واحد یک درم مصطگی یک نیم درم صبر دو حب اد و به سابیده با آب برگ ترنج و اگر میسر نشود با آب برگ بادرنجبویه حبها سازند و دو ثلث درم هر روز قبل طعام یا بعد او بخورند که تنقیه بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این بکار برید سنبل الطیب ثلث درم مصطگی نیم درم مر دو ثلث درم سابیده قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساخته آمیزند ابن الیاس گوید که هر صبح مطبوخ اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام سازند و بهر تلیین طبیعت سنا پنج درم بادیان سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوس خیارشنبر پانزده درم حل کرده بدهند و یا این مطبوخ دهند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چهار درم تربد موصوف کوفته دو درم مویز منقی ده درم عناب سپستان هر واحد پانزده عدد انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین بیست درم در آن مالیده صاف نموده وقت سحر بنوشند و یا بگیرند سنا پنج درم بادرنجبویه بادیان تخم کاسنی هر یک سه درم اصل السوس مقشر کوفته چهار درم در آب جوشانیده صاف کرده معجون خیارشنبر پنج مثقال داخل کرده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند و بعده مزوره نخوداب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید کرده باین ضماد کنند شبت بابونه هر واحد چهار درم تخم کتان و حلبه هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد ده درم باریک سابیده با آب بادیان سبز سرشته و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاه در آب گرم حل کرده و ادویه بدان سرشته ضماد کنند و یا مغز ساق گاو و پیه بط و پیه ماکیان با مقل محلول در آب گرم آمیخته ضماد سازند ابن هبة الله گوید که در ورم بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع بترنجبین کنند و از بابونه و شمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزوره زیرباج دهند و چون اصلاح یابد دراج یا چوزه مرغ بریان بدهند و از بقول نعنع و کرفس بخورند انطاکی گوید که شرب جلنجبین و بزرکتان و خیارشنبر در ورم بارد گرده و کثرت ضمادات نافع است عبد التعزیز مینویسد که در ورم بارد ضماد آرد جو با آب گشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان با گلقند عسلی نافع است

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این دشوار است بهر حال بزور ملینه محلله مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبه کوفته بیخته بمدرات مثل شیره تخم خیارین و تخم خربزه برای سرعت ایصال الی ادویه محلله بخورانند و بضمادات محلله مثل بابونه و اکلیل و بزرکتان و حلبه و خطمی بمقل و اشق و پیه خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنهای ملینه مثل روغن بابونه و روغن قرطم و غار بمالند و تکمید بمثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و بطبیخ بابونه و خار خسک و بزرکتان و بنفشه و بسفایج و انجیر و حلبه نطول و آبزن سازند و اگر باکی نبود فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و خیارشنبر تنقیه نمایند و کشک جو بشربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد اقوال ماهرین سویدی تسوید مینماید که زوفای رطب ضماداً و کذا برگ خبازی جوشانیده روغن گل آمیخته و هر دو شرباً و ضماداً و بزرکتان و تخم خطمی و حلبه و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام و شیر بز و نشاسته و مثل او بزرکتان هر واحد نافع صلابت گرده است ابو سهل گوید که اگر ورم صلب شود و ریم نکند بلعاب حلبه و بزرکتان و طبیخ بابونه و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنه کنند و لزوم قی نمایند و مع ذلک از بابونه و تخم کتان و سبوس که بروغن کنجد مثل حلوا پخته باشند ضماد سازند و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوای مدر بول دهند تا باستسقا مؤدی نگردد و هم او گوید که هر گاه در کلیتین ورم صلب باشد

وبول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود از خارج بچیزیکه ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود برفق و تمهل
بیاشامند و هرگاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا میگردد بسبب انسداد طرق مائیت
و رجوع او بسوی بدن فلهذا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجهٔ صلابت کبد و ادویهٔ آن تامل کنند که آن بعینه
طریق معالجهٔ صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بگشایند و شرب بزوریکه در آن تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرو و تخم
کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر گردد بلکه
بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضج او اینست که بول کثرت پذیرد و مروخات
و کمادات بمثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشند و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک و بزر کتان بکار برند
وگاهی حاجت افتد بمثل مقل و اشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر و مغز ساق گاو و گوزن و غیر آن و از آن مرهم و ضماد ساخته استعمال نمایند
وگاهی احتیاج بود بآنکه مثل مقل و اشق در طبیخ مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از آن بنوشند جرجانی و ایلاقی
مینویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض
دشوار بود ماء الجبن از سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سوداوی و از غذا ابزیرباج اقتصار کنند تا آن وقت که در بول اندک زنگی
پدید آید پس رگ باسلیق کشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند و این ضماد معمول ابوالحسن و ابوماهر است ترب تراشیده
کدوی تر تراشیده خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند
و بدان بیامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یکذات شود اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچه کتان تر کرده بر موضع گرده
نهند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده
کرده در علاج توتر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم و آنکه صاحب مرض بر فصد وقتی راضی نشد و پرهیز نکرد در مدت چهل روز مرض او زایل
شد و مقصود من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظه چه خوب است و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس
صلب گردد اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر
بشربت انجیر یا بشربت بنفشه دهند و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب اطراف چقندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته
و سبوس گندم در صره بسته هر یک مشت انجیر بستی سی عدد پرسیاوشان مشت بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشت و نیم بکوبند و همه را
بپزند و بقدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بیست درم روغن کنجد بیامیزند تا یکذات گردد و بکار برند سه بار
و موضع گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم شبت بابونه خطمی هر یک
چهار درم مقل اشق علک البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند و اشق را در مرهم کردن اورام صلب اثری نیک است
و هرچه سابق گذشت از اخثرچه و ضمد بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن بادام مزورهٔ ماش مشتمل بر خبازی و اسفاناخ در آن پخته باشند
و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب اجماع کند مرض بعلاج نپذیرد مسیحی گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم باشد
بشرب خیارشنبر مع جلاب تلیین طبیعت نمایند و استعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش و شربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد
طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و گلقند خورانند و آب نخود هم بنوشانند و زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه کوفته با آب گرم
سرشته ضماد کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق گاو مع مقل محلول با آب گرم بر پشت مالند مجوسی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و آرد باقلا
و خطمی و اشق و مقل و پیه مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو بر پشت ضماد کنند و ایضا مرهم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع است آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سائیده با قیروطی روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته در آن
حل کرده ضماد سازند و اگر باوی حرارت نبود اشق و راتینج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را
دران نشانند و هرگاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بتاثیر دوا دران دلالت کند دران هنگام مدر وگاه ملین گاه اضمده استعمال نمایند
و لیوخا ابن سرافیون گفته که از اورام گرده نوعی است که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امر باین منوال گردد سپرز
باریک شود و تشنج پذیرد و درین هنگام باید که ضمادات و حقنهای لینه استعمال کنند تا مبادرت باستسقا نماید مجوسی می نویسد که اگر ورم صلب در گرده
عارض شود این ضماد نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و مالیدن پیه بط و پیه
مرغ و مغز ساق گاو با ندکی مقل و راتینج محلول در آب گرم که همه را در روغن نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین هم داخلیون
چون بر گرده ضماد کنند آنرا فعل عجیب در تلیین صلابت گرده و سائر اورام صلبه است و هرگاه در گرده حرارت باشد از صموغ حاره احتراز نمایند و انچه
ازان استعمال کنند بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیارشنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی هر کدام جزوی کوفته بیخته
سه درم با شربت بنفشه بدهند و غذا اسفیدباج بروغن بادام سازند و منضجات را بملاحظه تمام بکار برند

دبیلهٔ کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظیم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است
و در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد اما در ورم گردهٔ چپ بالای خصیتین
محسوس شود و در جمیع آن بمفصل پشت وجع عظیم پذیرد و چون نضج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب همود دران کثرت
پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد و در بول برآید امید سلامت بود و کذا اگر خون با ریم سفید
آمیخته بود و انچه خلاف این باشد آن ردی بود بحسب مخالفت آن و ایضا بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاهی بسوی مثانه منفجر گردد و این از همه
بهتر ست و گاهی بسوی امعا دفع شود بسبیل دفع طبیعت ازان بسوی امعای ملاقی همچنانکه مادهٔ ذات الجنب را در استخوانهای پهلو بسوی ظاهر بدن
دفع کند و گاهی بسبیل رجوع ماده از گرده بسوی جگر پس ماساریقا پس با امعا دفع شود و انچه بسوی امعا دفع گردد هر چند که باشد بسیار ردی ست
وگاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی مندفع شود و این هم بد بود و محتاج بشگاف گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه دران باقی ماند
و معالجهٔ این نیز گاهی بشگاف کرده شود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلفت الادوار
و قشعریرهٔ مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیهٔ علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و بقراط گفته
کسی را که در گرده باشد و آنرا وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از
داخل برآید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست ولاسیما در کهولین علاج هرگاه مادهٔ ورم گرده ارادهٔ ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه
با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند
و اگر خواهند اکلیل و ملکوه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضا اکلیل و بابونه و ملکوه و انجیر در نطول اضافه کرده انکباب
نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر هفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای مفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا
و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انضاج ورم بکند و هرگاه
ورم منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیرهٔ بزور منقیهٔ مدره مثل تخم خیارین تخم خربزه و خار خسک هر یک نه ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش
یا شربت بنفشه سه توله بنوشانند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیرهٔ خشخاش با شیر خر نیز عضو را از ریم پاک میکند و کذا شربت بنفشه

باشیر خر خاصة اگر با بزور مذکوره دهند نفع تمام دارد و بعد از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زائل شود ادویه ملحمه مثل تخم کتان بریان
و خشخاش و کاکنج و نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهی دم الاخوین
نیز درین سفوف می افزایند ایضا قرص کاکنج با شیر شتر میدهند و درین اثنا غذا ابنوماش که دران پالک داخل کنند بنان دهند و از لحوم مطلقا اجتناب
ورزند و بعد ازان اگر قرحه گردد علاج قرحه کلیه باید کرد **اقوال محمد بن مسیحی** گوید بعد ازانکه ورم نضج یابد آرد گندم چهار جزو جعده و کمافیطوس
و فقاح اذخر هر واحد یک جزو بطلای حلو یا بماء العسل پخته ضماد کنند بجای گرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ
انجیر بماء العسل سازند و اقوی ازان اینست که دران افسنتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه مفجره و مستفرغ ببول مثل تخم فنجنکشت و وج بدهند پس
اگر منفجر نشود با وجود این ضمادات حقنهای حاده استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویه مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال کنند تا ماده ببول
پاک گردد و اگر درانجا تلهب شدید باشد که منع از تنقیح نماید بماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنه کنند و در آب شیرین معتدل الحرارت نشانند و چون
ریم خارج شود باید که عنایت شدید با دمال قرحه نمایند و الا امر بتعذر علاج انجامد بهر آنکه قرحه حادث شود در آلات بول بسبب مرور مائیت حاده اعنی بول و ام
بران عسر البرء گردد **شیخ الرئیس** میفرماید که از اضمده قویه در انضاج دبیله کلیه انجیر مسلوق بماء العسل است و اگر حاجت افتد که آنرا قوی کنند
بمازریون و ایرسا قوت دهند و از مشروبات مجربه بزر کتان دو مثقال نشاسته یک مثقال است و آنرا دو شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات
بطریق شرب و حقنه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس و جعده و فطراسالیون و فقاح اذخر و سنبل است و باید که در حال وجع تامل نمایند
و تسکین قلق آن بمسکنات که بارها ذکر یافت باید کرد و گاهی حقنه محرج نقل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازاله مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر
این فائده نکند حاجت تخفیف آن بمثل فصد و بوضع محاجم برفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم که
اندران مثل خطمی و قیسوم و بابونه پخته باشند باید کرد و مثل بزر کتان و مانند آن ضماد سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضماد بمثل جعده و کندر
و کرنب و موم و روغن سوسن افتد و گاهی احتیاج بتنفیذ دوا افتد باین نحو که محجمه نهند و شرط خفیف زنند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی
حاجت آید که بتبرید و مدره بارده باندکی از حاره لطیفه و قلیلی از مخدرات مثل افیون خورانند و مثل فلونیا که آن بهتر دوا درین جاست و اما علاج خاص دبیله
چون بدانند که ورم صلب و جمع گردد اینست که اعانت بادویه منضجه مذکوره باید کرد و قوت آنها بمثل علک البطم و انجره و افسنتین و ایرسا و آرد کرسنه افزایند
و گاهی دران مثل بیخ فاشرا یا مازریون و سرگین کبوتر داخل میکنند و گاهی طبیخ انجیر بعسل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشربه چیزیکه نضج بقوت تمام
و کمادات مذکوره مقوی چیزیکه تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر بسبب بطوء نضج سوء مزاج حار رطب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج
یابد و این بمثل البان بطریق شرب و حقنه و اضمده بود و حیله بانضاج باشیای بارده بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود
منفجرات و حقنهای حاده حتی که دران خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و کمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل وج و تخم فنجنکشت
که این هر دو را در انفجار خاصیتی است بکار برند و از منفجرات جیده دارچینی و حرف است و چون منفجر شود چیزیکه ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم
تنقیه یابد بعد ازان ادویه ملحم قروح کرده که مذکور گردد استعمال کنند **مجوسی** گوید که چون معلوم شود که ورم گرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مفتح
مثل ضماد متخذ از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بنفشه خشک باریک سائیده بعصیر انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیم گرم
که اندران خطمی و بنفشه و شبت و حلبه جوشانیده باشند بر موضع گرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتحه مثل آرد کرسنه
و غبار آسیا و سرگین کبوتر افزایند و چون خراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود و در موضع قرحه افتد علاج قرحه کلیه نمایند **جرجانی** گوید که اگر سبب خام ماندن
و دیر پختن ورم حرارت و حدت بود و هرگاه مزاج باعتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود زود پخته گردد و طریقش اینست که ماء الشعیر بجلاب و روغن بادام
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و ماء القرع دهند و اگر تب نباشد شیر خر بنوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و قطف و کاهو بروغن بادام و کنجد تازه دهند

وچون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیارشنبر و اگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم
با پنج درم خیارشنبر صواب بود خجندی گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد است و هرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از
مخدرات مثل فلونیا دهند و در آب گرم نشانند و چون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه
مثل تخم خربزه و خیارین بشربت آلو یا آلو دهند و گاهی حاجت بسکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعده بزور
مدره حاره مثل بادیان و بیخ کرفس یا تخم خیارین و تخم خربزه استعمال کنند بعد ازان مدملات مثل نشاسته و کثیرا و صمغ بریان و دم الاخوین و تخم خرفه بشربت آلو یا آلو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح است و آن اسباب تفرق اتصال بود چون ریم کند و این گاهی از شگافتن رگها و گسستن
آنها از اسباب آن مثل ضربه و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبیله یا بثره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا
بورقی محدث خراش و تاکل و قطع یا انقلاع خلط لزج بعنف از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه ردائت کمتر دارد و حال قروح
مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر بسبب ماده صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود و گاهی این قروح متاکل باشد و گاهی بشره و
اند قروح گرده فواحش پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقاهی بدن بایستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد ازان خوف
بسیار نبود و ازان جهت اتساع و تاکل نباشد و آنچه ریم اوردی باشد ازان تاکل و اتساع پیدا شود و بهلاکت انجامد و کسی که گرده او بشگافد بمیرد و گاه ورم
گرده مائل بخارج بود و بسوی خارج منفجر شود و طریق تشخیص قرحه گرده و اسباب آن و موضع قرحه اگر درد بغیر ثقل و بلا تمدد در موضع گرده یا اضلاع
خلف محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شعری و کرسنی و جرشی و سرخ لحمی بیرون آید و بول بدبو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قرحه در گرده باشد
پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بران تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عرق باشد و عدم درد و دوام بول الدم اندک اندک
بر انفتاح عروق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبیله کلیه بران تقدم نماید قرحه از دبیله باشد و اگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد و اگر الم انقلاع سنگ
بران تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تپ و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد و اگر درد و سوزش اندک بود
قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول بر آید دلالت بر تاکل لحم گرده کند و اگر درد تا کتفین بر آید و تشنگی غالب باشد
قرحه نزدیک بمنفذی بود که ما بین جگر و گرده است و اگر درد تا رانها و زانو گراید قرحه بسمت مجری بود که میان گرده و مثانه است و ایضا وجع حوالی ناف
و تهیگاه و کنج ران و سردی دست و پا و تقطیر بول بدشواری و شدت درد بیرون خون و لحم باندک ریم بر قرحه مجرین دلالت کند و گویند که هر چند ریم از
عضو بعید بر آید کثیر الاختلاط با بول باشد و بقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله و انشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب
انفتاح یا بسبب قرحه باشد و چون در سیخا تغیر رنگ یا مخالطت زرداب بطول کشد قرحه در گرده یا در مثانه باشد و این بول موهی ضعف بود و هر آنکه اگرچه مقدار او
هر وقت اندک بود لیس قرات او مودی باستفراغ بمبلغ کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند از ینبوع تاکل استدلال نمایند
با قلت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ ردی و تغیر بول و شدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده و خبث آن دلالت کند و فرق
میان قرحه گرده و مثانه و مجاری بول آنست که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور در ان سرخ بر آید و درد اندک بجای کمرگاه باشد
و بول شدید الاختلاط بریم و قلت بدبوی آن بود و در قروح مثانه با عسر بول باشد و در ان قشور سفید و بزرگ غلیظ بر آید و درد صعب تر بموضع عانه
و کنج ران و بیخ قضیب بود و بول الدم متواتر و در مقدار کمتر و خون و ریم قلیل الاختلاط با بول و بسیار بدبو باشد و در قروح مجاری قشور کوچک دقیق بود
و درد ما بین گرده و مثانه و در مجرای قضیب باشد و گاهی درد قروح مجاری صعب گردد و آنرا هر ساعت هیجان مثل درد زه باشد علاج اگر نافی تپ باشد
فصد باسلیق از جانب موافق کنند و تا کیفیت قی نمایند و قرص کهربا و قرص گلنار و قرص کاکنج و مانند آن با دویه مغریه مثل نشاسته و کثیرا و صمغ عربی

آمیخته با لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات خورند و علاج اول بفصد و ثانی اخراج ماده کنند اگر غالب
باشد بعد ازان بعلاج قرحه کوشند باقراص و ادویه مدمله مثل قرص شب و قرص خشخاش و مثل دم الاخوین و گل ارمنی و کاغذ سوخته و کندر و غیر آن مخلوط
با ادویه مغریه مذکوره و مدرات بهر بدرقه و ایصال آنها بموضع قرحه دهند بدانند که قی درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هر چند قوی تر بود مضرتر
باشد لیکن تلیین خفیف تجویز است تا ماده را بسوی امعا مائل سازد و قرص کاکنج که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم
بغایت مجرب نوشته همان نسخه عیسی صهار بخت است که در قول سید اسماعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون و تخم کرفس و بزر البنج سفید
و شهدانج هر کدام یکدرم است باقی بدستور و نوشته که با مفتح مسرشته قرصها سازند و نسخه دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر
ده درم داخل کنند و وزن تخم کرفس یکدرم نمایند و کاکنج ده عدد گیرند و قرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التحام قروح گرده و مثانه و سوزش بول
و تسکین درد بغایت موثر و مجرب است **خمیره گوهر دارید** مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای قروح گرده و مثانه و بول سفید و اخراج سنگ گرده
و مثانه و ریگ آنها شاید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یکتوله صمغ عربی سه ماشه
گلاب بید مشک قند سفید و عسل صاف هر یک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و ذیابیطس را
نافع است صندل سفید صندل زرد که آنرا ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس
شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یکی دو درم و نیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یکمثقال و ثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکنیم درم کافور کهربا هر
ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف مامیران** جهت قروح کلیه و مثانه و مجرب آنها مجرب حکیم علی
مامیران چینی ریوند چینی هر واحد یکمثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال طباشیر
گوگرد زرد مغز تخم خیارین هر واحد ده مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته با ثلث ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند و دو درم با آب بهر دو وقت
شام و اگر بعد ازین دوا حرارت مزاج بهم رسد بشیر تازه و آب هندوانه اصلاح کنند بغایت نافع است **نقوع هلیله** برای قروح گرده از مجربات اهل هند
و حکیم علویخان مینویسند که بکرات آزموده ام پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی آمله منقی پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم
برنگ کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز بدین منوال مداومت کنند
و اگر مرض قوی بود تا هفت روز **سفوف هندی** جهت قروح کلیه و مثانه و حرقت بول بغایت سودمند است گوکهرو سنگ جراحت بیخته مساوی
کوفته بیخته شکر سفید بوزن مجموع آمیخته یکدرم با لسی شیر بدهند و راقم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ پلاس درین سفوف افزوده و نافع یافته و بنادق البزور
و سفوف بزور و قرص لبوب نیز هر واحد نافع است **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب عصاره بارتنگ و کذا خوردن اقاقیا و مسلوق بطیخ بروغن
بادام شیرین و کذا شرب لسان الراعی سود و برزرده بیضه نیم برشت باشید و کذا تعلیق یشب در پارچه صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد
مجرب من است و بیخ خطمی و کذا تخم کاکنج شربا و کذا بزرکتان و کذا شرب زرده بیضه ماکیان خام و کذا اسفیده و زرده آن هر دو آنقدر گرم کرده که منعقد
نشود و کذا اشادنج مغسول شربا و کذا قضم قریش اکلا و کذا خیار مسلوق بروغن گل و بادام و کذا تخم و گل آن و کذا تخم خربزه زرد بشربت انجبار
و کذا تخم خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ و کذا روغن گل با شیر گوسفند تازه و کذا نشاسته گندم با شیر پخته و کذا رب انجبار با پوست بیخ او شش درم
متواتر زیاده از یکماه و کذا شرب آب عنب الثعلب و اکل بقله مسلوق آن مطیب بروغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است عیسی بن یحیی گوید که
علاج قرحه گرده و مثانه اولا آشامیدن اشیای منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار و تخم خطمی بماء العسل و آب بادیان یا آب اذخر باید کرد و قویتر ازین ماء العسل است
که دران بسیار و شان جوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند و یا زرده بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند و یا علک الانباط با آب حل کرده صاف
نموده و یا قطر اسالیون بشراب خوشبو و قویتر ازین در تنقیه ایرسا سوده بماء العسل خوردن است و یا فراسیون و یا زوفا بماء العسل پس اگر قرحه سلیم باشد

این ضماد استعمال نمایند آرد جو و کندر و روغن حنا و روغن شجر مصطکی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را
از تعفن منع کنند و حریرهٔ معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ بشیر و پیه پاکیان و خبازی و بقلهٔ یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیهٔ ریم
اشیای ملحم قرحه مثل رب غوره و عصارهٔ لحیة التیس و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویهٔ مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویهٔ منقیه
مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی تر از این که تخم کرفس و دو قوت بادی بیامیزند و چون درد شدید باشد و بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از
ادویهٔ مبرده مثل پوست بیخ لفاح و خشخاش سیاه و بزر البنج و افیون بادی مخلوط سازند و از ادویهٔ مرکبه این سفوف نافع ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ
و کدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی
ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بیست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته
پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند نافع تر بود و هر گاه در قرحهٔ اعضای بول باستفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند
و قی بتخم خربزه سوده بعسل آمیخته باید کرد و اغذیهٔ شیرین چرب خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار بنوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند
و تا ممکن باشد سکون لازم گیرند و جماع اصلا ترک نمایند و آنچه قروح را منفعت بین نماید اینست که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا ببعض ادویهٔ ملحمه
مثل نشاسته و صمغ و کهربا و بسد و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویهٔ منفذه مثل انیسون و دو قوت بدان آمیزند و اگر شیر در معده بدی منهضم شود اندکی
نمک بادی آمیزند و هر گاه تپ شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست و هر گاه قرحه ملتحم
گردد گوشت جدی و دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین بعسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد شیخ میفرماید که اول
آنچه واجب ست که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نمایند تعدیل اخلاط و امالهٔ آن از درارت و بورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح بعد جرح نشود
و از جمله حریف و تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود و حرکت کرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید و خراش
او سیلان کم گردد چه قانون علاج قروح تسکین ست و از آنچه تعدیل اخلاط کنند فصد ست اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلا عنف البته و نه اسهال
اخلاط اماره بیکبار چه مثل آن از بدن تخفیف لطیف کنند مع میل بسوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر ادرار استعمال نکنند اولی ست گر بجهة درت و اولی
اینست که تعدیل ماده کنند و بعد از آن اخراج آن نمایند و خصوصاً بقی و قی جلیل ترین چیزی ست که بمعالجه قروح گرده بدان کنند از جهت تنقیه
و استفراغ و جذب اخلاط بضد طرف کلیه و گاهی استعمال قی بتواتر کفایت باشد و از غیر خود مغنی سازد و اولی آنست که اولاً بزور ادرار کنند بعده
بر قی اقدام نمایند و باید که قی بر طعام از چیزی که آنرا سهل کند مثل تخم خربزه خاصه بشراب حلو و مثل سکنجبین با آب گرم باشد و واجب ست که تهیج شدید
بسحج نبود و از آنچه تعدیل اخلاط کند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش ست و از اصول علاج که رعایت آن واجب ست اینست که چون درد شدید
کند اول معالجهٔ درد نمایند بعد از آن علاج قرحه کنند پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهلتر بود و گاهی تخم خیار بشربت بنفشه کفایت
کند و چون مزمن گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت بتنقیه کنند اما در قرحه خفیف بمدرات خفیفه و مثل تخم کاکنج و خطمی با بادیان و اما در ردی خبیث
مثل پرسیاوشان باعتدال و ایرسا و فراسیون و آرد کرسنه و احتیاج بجمع میان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی دران زرقا و سیداب
و مانند آن داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد بتخم آن مشغول شوند تا اکل نیفتد و باید که سکون لازم گیرند و حتی الامکن تعب اختیار نکنند بلکه واجب ست
که از ریاضت بر دلک اطراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بریاضت کنند تکمید یابس تا آنکه ایشان را امکان مشی و غیره نباشد
و خصوصاً چون معتاد ریاضت باشند بعد از آن چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت تخفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات ادرجوع کنند
و اما در علاج نفس قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آنرا مضرست و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر مالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون
بسوی بدنست و اما تدبیر آن با دویه باید که بمجففات جالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوای معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند

واگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قوی‌تر در تنقیه و غسل چرک و شدیدتر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد از ان شدیدتر در قبض و منع بازریتا
انصباب اخلاط ردیه را منع کند پس هرگاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد از ان محتبس گردد صحت یابد و باید که در ادویه جمله قروح مغریات مثل نشاسته
و کثیرا و صموغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تغریه قروح را از سحج ادویه و رقت در ان در امان میدارد و آنچه از ان چرب باشد مثل لک لحم عضو را و آنرا که از ان
اغتذا کند متانت و لزوم و استعداد انختام می بخشد و ایضا واجب ست که بدان مدرات و ادویه ملطفه برای ایصال ادویه مصلح و خاتم قروح مخلوط سازند
و اگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهیج ست و گاهی احتیاج آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بنج و لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تجفیف و ردع
بدان می افتد و چون بدانند که در قروح چرک ست جالیات که در ان قوت ادرار باشد مثل ماء السکر و ماء العسل ببعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید
بعده عقب آن ادویه مجففه بدهند و از ادویه مشروبه که بدان معالجه قروح کلیه که بسیار خبیث نباشند کرده شود مثل تخم خطمی و تخم خرفه و بیخ انجبار با ماء العسل
و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصا جبلی ست و ایضا تخم خیار و گل ارمنی و جلاب و پرسیاوشان با ماء العسل و بیخ سوسن بهر تجفیف و تنقیه و انضاج و تغریه ست و ایضا زرکتان
و کثیرا یکجزو نشاسته دو جزو با ماء العسل ست و ایضا مغز چلغوزه و مغز تخم خیار ست چون از انها دو بقدر کف سخته بدهند و ایضا تخم خشخاش بریان ده بقدر یکدرم در ابیکه
اندران تخم و بیخ سوسن جوشانیده باشند و قوی‌تر از ینها فطر اسالیون با دو قو بشراب ریحانی و اندک گل ارمنی ست و گاهی خوردن مثقال محلول بصمغ بطم و گل مختوم مساوی الاجزا
یک مثقال در شراب جلو انتفاع یابند و ایضا آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هردو قوی ست و چون با وی مثل گل مختوم و اقاقیا و عصارة لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد
و ایرسا نیز قوی ست و بدان همین عمل نمایند و اما مرکبات مثل این ست که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام
پنج عدد و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته بر نشاسته بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه تخم خیار با در رنگ بدل کنند و ایضا مغز چلغوزه بیست عدد
مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته یکنیم درم با یکنیم رطل آبیکه اندران انار دو بیخ تخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا بسیج باز آید بخورند و ایضا
گل مختوم دو درم الاخوین و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز چلغوزه کلان و خشخاش
و بزر البنج اجزا مساوی بحب ساخته حال بسفنج بخورانند و ایضا مغز چلغوزه بزرگ سی عدد بادام مقشر بیست عدد تمرهای فربه پانزده عدد کثیرا چهار
مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران سدس مثقال بسفنج سرشته استعمال کنند و چون درد اشتداد کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و بمثل ادویه
معالجه کنند بزر البنج باید انگ افیون یک قیراط مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه یکدرم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد
نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید و شربت بنفشه بنوشند و از ادویه قوی قرص کاکنج و قرص اسقانیا و سرخ قرص و اسقوریدوس ست و سفوف
لک و ریوند و تخم کاکنج جبلی و سفوف کما فریوس بسیار قوی ست و اگر حقنهای دوسنکار یا سیه سیسیل جها ورت نفع کنند و گاهی ضماد از ین قبیل اعمال
کنند بر پشت و تهیگاه بنهند مثل آرد کرسنه و بابونه و شراب عسل و ایضا گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و توسیع کند و از دهن ها
روغن حنا و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل ست و گاهی بدان مثل سعد آمیزند و گاهی احتیاج مثل سیه بطه بهر تلیین افتد و اما صدور کلیه را علاج نیست
مگر تجفیف و منع فساد و اما تجفیف با دامت تنقیه بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه که خبیث
نباشد و اما خبیث را معالجه باین تدبیر و آنچه قوی‌تر ازین باشد مثل اضمده و اشربه مانع تعفن مثل قوابض معروفه مع جلاء بلا لذع و تنقیه باید کرد و اما
غذا باید که حسن الکیموس باشد از لحومیکه معلوم ست و ماهی رضراضی و بقول جیده مثل سرمق و بقله یمانی و مادام که قروح ردی باشد واجب ست که مسلوقه
دهند و افضل آن لحوم طائر و گنجشک کوهی بریان ست و مثل زرده بیضه نیم برشت و تدبیر ماکیان فربه و اطریه بدهند و الیان ایشان را نافع ست
چون آنرا هضم کنند پس آنچه مثل شیر خر و شیر اسپ ماده و نیز و شیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این الیان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تغریه آن بخاصیت خود
میکنند و آنچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو و تغذیه آن باشد مگر آنکه شیر خر و شیر بز از جهت اصلاح مزاج و غسل
و از جهت خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید و خصوصا معلوف بدانچه موافق قروح باشد لذا نچه حال آن معلوم شده و باید که با لبان اغذیه ایشان حبوبی که

صالح قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضا مخففات و چیزی از مدرات مثل بزور معروفه مخلوط سازند و واجب است که این البان بعد تنقیه بنوشند
و چون شیر بنوشند بر آن چیزی بخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی در آن نمک و عسل داخل کنند و شیر
عوض آب و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تجفیف و تغریه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند اما نقل
فواکه که آنرا موافق است خربزه و خیار پخته و امرود و زعرور و انار شیرین و بهی و سیب است و از نقل خشک بادام و خصوصا بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه
خاصه مقشر است و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی است جلای آن و حک آن و تهییج آن کند و در آن تهییج خفی است و باید که از جمله مضار حار
قوی الحموضت و حریف و سکنجبین شدید الحلاوت احتراز نمایند مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولا
بنادق البزور بشربت خشخاش دهند و ایضا مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزرکتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش
چهار درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضا شیر زنان باین سفوف
دهند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی ده عدد　صفت سفوف
همه را باریک سائیده سه درم از آن با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کشد قرص کاکنج بشربت خشخاش
یا شیر خر یا شیر زنان دهند و این قرص برای سکیه ریم از گرده و مثانه او در بول بر آید نافع است بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و تخم
حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی یکنیم درم کوفته بطبیخ آب بسرشند و بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص بسکنجبین و آب نخود سیاه بخورند و این دوای فولس در بول المده و قروح مثانه مجرب اوست کمافیطوس هر واحد
شش درم اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را سائیده دو ملعقه بسکنجبین بخورند و غذا حریره معمول از آرد سفید یا از نشاسته
بشکر و روغن بادام و مزورات معموله با سفاناخ و قطف و خبازی با ماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر در اینجا حرارت نباشد جوزه مرغ و یا بچه صید بطریق
اسفیدباج با ماش و عدس پخته و بیضه نیمبرشت بروغن بادام و شکر و خشخاش بدهند اسمعیل ایلاقی می نویسند که هرگاه ورم ریم کند در بول بر آید اگر مانعی نباشد اول
فصد باسلیق کنند و ماء الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه و مغز تخم کدو سائیده در هر روز
پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود هر روز آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد مسکه و عسل بدهند یا ماء العسل تا ریم بار آید و هرگاه ریم باز ایستد
بر آن قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی با آن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بر آن حال بماند بر آن اعتماد باید کرد پس اگر هنوز گرانی
باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بگشاید و پاک کند فطراسالیون
سه درم راسن یکنیم درم تخم بلیون دو درم تخم کرفس یکدرم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام بخورند
بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بگشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و بیخ
راسن مساوی و با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصا بر ناشتا پس ضماد و اشربه مذکوره بکار برند
و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون حسک جبلی تخم بلیون راسن عنصل بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود
صاف نموده بنیم من از این سرکه یکمن عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم بآسانی نمی آید این
شربت نشاید داد صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ　صفت قرص کاکنج
هر یک سه درم کهربا یکنیم درم ریوند چینی یکدرم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر
درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آش ماش سبوس دهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سود مند باشد و این سفوف

بمجموع سست بگیرند گل سرخ طباشیر آرد غبیرا آرد عدس کاکنج برگ سماق پست کنار پست سیب پست بهی بوزیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه
بزرالبنج پوست بیخ لفاح هر واحد یکنیم درم بسد مروارید کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلت مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم خیار
و خیار بادرنگ و کدو و تخم خرفه تخم فنجنگشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند و از پس آن شیر خر یک قدح
کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم با آب سرد خورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و ضماد نیز ازین نوع باید
اقاقیا حضض هر واحد یکدرم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم و اگر
مزاج بیمار متحمل باشد یکدرم کندر افزایند همه را سائیده با آب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن
سود دارد **ایضاً** مسیح و حنین میگویند که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر در جانب راست باشد از دست راست فصد باسلیق کنند و اگر در جانب
چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر
غسل قرحه و تنقیه ریم کنند بعد از ان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباید و مزاج گرم نباشد تنقیه قرحه باین طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس
و بیخ بادیان و اذخر و بهی سه را جوشانیده صاف کرده بماء العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و فوه و مر
و راسن و مغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بماء العسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و زوفا هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته دو درم
بیست درم ماء العسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تپ همی آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را بشیره تخم خرفه
و خیارین یا بجلاب یا ماء العسل بشویند و مغز این تخمها با تخم کتان کوفته با سپیخته یا جلاب سرشته بخورانند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس بماء العسل کرده و مثانه را
از ریم پاک کنند و شیر خر با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع است و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد
از ریم باز ایستد بیمار را در آبزنیکه اندران حسک و پسیاوشان و سبوس گندم و بنجاسف و اندکی سرگین کبوتر پخته باشند بنشانند و بر موضع گرده و کنج ران
و زهار را بروغن چرب دارند و اگر خون و ریم باد رشد بیرون بود در سفوفات مذکوره بزرالبنج پوست لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند و در آب آبزن پوست
خشخاش بپزند و شیاف ابیض در شیر زنان گداخته بروغن آمیخته در قضیب بزراقه چکانند و مدام مثانه را بروغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد
کند کشکاب جو و سبوس گندم و برگ عصی الراعی و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند و روغن گل بگیرند و با سه وزن آن آب عصی الراعی و آب برگ
بارتنگ آمیخته باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیمگرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر درد بنشانند و
قرص کاکنج تسکین درد و اندمال قرحه کند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو نیم درم خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته
کتیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه و نسخه دیگر آن که علیمی صاحب بخت ذکر کرده اینست بزرالبنج تخم کرفس
هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج بیست و پنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم
شش درم همه را کوفته سه درم با سپیخته بدهند و در بعضی نسخها کاکنج پنجاه عدد است و کندر دو درم و بعد از انکه تنقیه ریم شده باشد و خون صافی از گرده
همی آید تدبیر اندمال جراحت باید کرد و این قرص خشخاش درین باب نافع است خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزرالبنج چهار دانگ کتیرا صمغ عربی نشاسته
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد یکنیم درم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ
سرشته قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم با پانزده درم سکنجبین سفرجلی یا با کشکاب و اگر درین قرص دم الاخوین و حب الآس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال
قوی تر باشد و اگر قرحه در مثانه بود در سفوفات حب القلت و ودع سوخته و بسد و مروارید افزایند و روغن گل که بچکانند با عصاره لحیة التیس بچشانند تا قوت آن
گیرد از بهر آنکه مثانه عصبانی است و قرحه آن بدیر به میشود و جراحت بدشواری مندمل میگردد و بر موضع گرده و تهیگاه این ضماد قابض بنهند آرد جو و کعک بغدادی
بریان کرده و گلنار و حضض و شیاف مامیثا و برگ سماق و خرنوب نبطی همه را کوفته با آب برگ بارتنگ بسرشند و یا گل سرخ و گلنار و کندر و برگ مورد و مغز سیب ترش

مساوی کوفته بآب مورد یا آب بهی بسرشند و اگر برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب بپخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهیگاه و گرده و کنج ران
و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهاد نه مدام و این معجون منضج و مدمل است مقل و صمغ بطم و گل ارمنی و گل مختوم
مساوی بسرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل است گل مختوم و قبرسی و قیمولیا مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا
هر واحد یکدرم تخم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یکدرم شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش یا رب سیب و مانند آن و این سفوف مدمل
و منقی است بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک
دو درم تخم کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم همه را بکوبند شربتی سه درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی
که در سفوف می آید صمغ آلو است و این قرص نیز پاک کننده قرحه و رویاننده گوشت آلت است بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه
و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی بآب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با پخته یا بشراب شیرین و اگر مزاج
گرم بود بآب بارتنگ یا بلعاب اسبغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیده ارزیز مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد
یکنیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم صمغ بطم دو درم همه را کوفته با شراب شیرین بسرشند شربتی دو درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و غیر آن
و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته بیخته بآب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم
و نسخه دیگر اینست شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و این قرص کهربا سودمند بگیرند
کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا یکنیم درم و در بعضی نسخها کهربا یکدرم است همه را سائیده بآب
برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم بآب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بجز قی و حقنه ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت قی در جمیع امراض
گرده و مثانه نیک است اگر طبع نرم باشد و الا در هر هفته روز قی کردن سودمند بود و تنقیه ماده کند و از ظرف گرده باز گرداند و این حقنه نرم است کشکاب جو
و سبوس گندم و حسک و برگ چغندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماء العسل آمیخته بعمل آرند طبع را نرم کند
و ریم را که بجانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد و سایر آلت را که اگر قرحه گرده منفجر شود و ریم بتدریج برود در آید بجز حقنه نرم آنرا علاج نباید کرد
و این حقنه نیز مفید است کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیمکوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه
و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحه گرده دشوار گردد و حاجت بشگافتن آن افتد ابو الحسن گوید که اطبا هر از برای این غرض این معجون
ساخته است و آنرا تریاق نام کرده گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ودع سوخته شاخ گوزن سوخته بسد مروارید هر واحد
یکنیم درم عصاره لحیة التیس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غوره خشک
گل فارسی هر یک سه درم حب القلت فقاح قریش مغز جلغوزه مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز
تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم رامک سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطراسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم
سلیخه سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل بسرشند
در ابتدای مرض جهت تنقیه نیم یکمثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن
دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم یا هفت درم آب بارتنگ عرق و پنج درم ماء العسل بدهند و در آخر مرض و نقای مده و سیلان خون صرف
یکمثقال و ربع با ده درم شربت حب الآس و رب حصرم دهند و طعام کبک و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها در این علت بزرگ است
اما در اول علت که اراده تنقیه قرحه و منع نمودن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه بهم کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور
یا با سفوف و قرص که مسطور شد و در میانه علت شیر بز دهند گاهی با معجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی با شکر و در آخر علت که ریم لاغر شده باشد

شیر گاو و با شکر یا عسل یا با یکی ازین ادویهٔ مذکوره که بدن را فربه کند و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحت را مندمل سازد و اگر بیمار
سخت لاغر شده باشند و اعضای اصلی گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصته که از پستان خورد و چون شیر هضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام
مزورات بمغز بادام و یا بچه بره سازند محمود و گوید که چون ورم گرده منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا
شربت خشخاش و شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم
با شربت خشخاش ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و شیرهٔ بادام شیرین و کدوی تر خورانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند
و اگر مدت خروج ریم طول کشد و تمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی
هر واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم بشربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو
و خربزه و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه
قرص سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع ست خجندی گوید که در قروح کلیه آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه
بشربت انار و گل ارمنی یا بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح گرده و بول المده را نافع ست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک
چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطر نگی که بعضی دم الاخوین را گویند عصارهٔ
لحیة التیس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم زعفران نیم درم
کاکنج پانزده عدد ادویه را سائیده بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با آب بزور و اگر قرحه پر چرک و ریم بسیار باشد بجالیات مثل جلاب بشویند
و گاهی آب نیمگرم که اندران سپستان و تخم خبازی جوشانیده بشکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشند بچیزی که منقی و ملحم باشد
علاج کنند و این دوا آنرا نافع ست مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یکجزو نشاسته کثیرا گل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کندر هر یک نیم جزو
اسارون تخم کرفس کمافیطوس کمازریوس هر یک ربع جزو شربتی دو درم بشیر خر یا شیر زنان و چون ارادهٔ اسهال کنند بحقنهای مسهله نمایند
و ایضاً اگر خواهند در حقنهای ایشان ادویهٔ ملحمه و جالیه و مغریه برفق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدید باشد بزور را و ادویهٔ مخدره اضافه کنند و این قرص
کاکنج نافع درد گرده و قرحهٔ آن و قرحهٔ مثانه ست مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا
نشاسته تخم کاکنج هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهند و این قرص نیز مسکن
الم ست تخم کاهو مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کثیرا طراثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس
هر یک سه درم تخم کرفس بادیان افیون بزر البنج اسارون فلفل سفید هر واحد یکدرم بمیفختج قرص سازند جالینوس گفته باید که بسرعت اخراج ریم
از گرده حریص شوند چه اگر مزمن گردد دشوار تر شود و چون حکه در مثانه هیجان کند دران هنگام با دویهٔ مدره و ماء العسل مبادرت کنند والا بشود
و محمد زکریا گوید که هرگاه ارادهٔ اندمال قرحهٔ گرده کنند تحمل و سفیداب استعمال نمایند و هرگاه دران حرقت باشد لعابات بکار برند قرشی گوید که
در قروح گرده و مثانه تنقیهٔ بدن باقی و استفراغ نمایند و امالهٔ ماده بسوی امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هر چه مستحیل بخلط حاد
گردد احتراز نمایند و اغذیهٔ تفه مثل رشتا و ملوخیا و اسفاناخ و ماش بروغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد نخود مقشر یا گندم
بخورند و جمیع حرکات ردی ست و خصوصاً جماع و هر روز صبح ماء الشعیر مبزر یا سادج بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بتخدیر افتد
و این مثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلو بالو و شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه نکنند تا آنکه نقا حاصل شود سعید
گوید که قروح گرده اولا محتاج با دویهٔ منقی قرحه و جالی آن بحیثیت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویهٔ ملحمه کنند و ادویهٔ جالیه قروح بغیر لذع
شربت بنفشه با آب بست و بنادق البزور بشربت خشخاش و آب انار شیرین مع سپستان و شادنج تخم خیارین و تخم خربزه بجلاب لیس اگر قرحه

قرص کاکنج بشیر خر و شربت خشخاش دهند و اگر الم عظیم باشد در قرص قدری بزر البنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مازو و گلاب و سرکه ضماد کنند و غذا از زردهٔ بیضه سازند و کاهو و کاسنی و خرفه خورانند و چون قرحه پاک گردد چیزیکه التحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و حب الآس بشربت خشخاش دهند و غذا مزورهٔ اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد جوزهٔ مرغ دهند ابو منصور گوید که اگر شیر بنوشانند قبل انهضام و نزول او از معده غذا ندهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تا ده اوقیه باشد و با دویه که در قول عیسی گذشت بدهند و تخم بطیخ و روغن بادام حقنه کنند و بشوربای پایچهٔ بره بقطف و بقلهٔ یمانی و حریرهٔ متخذ از کرسنه غذا سازند و در انتها برنج و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضماد بارد چون خطمی و بنفشه با آب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برای ورم گرده که منفجر شده باشد نافع است کتیرا مغز چلغوزه گل سرخ هر یک چهار درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم خشخاش هشت درم با آب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی بشیر بز مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته مساوی قرص ساخته بخورند و اگر در مثانه سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاسته و قرص کاکنج بخورند و روغن زرد و سه بطریق ضماد کنند و در احلیل سفوف تخم خیار سوده بشیر زنان و سفیدی بیضه و روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب حال آمیخته بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کنند این قرص دهند مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بقدر دو درم قرص سازند و یک قرص با وقیه شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید که تنقیه خلط کنند بعد از آن مدملات مثل فوه و اظفار الطیب و خربزه و لعوب و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دهند و از مجربات برای تلطیف گرده شرب شیر میش بروغن گل و بنفشه و بزرکتان است بعضی متاخرین مینویسند که در همه انواع قی متواتر تا یکهفته کنند که از دیگر تنقیها مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و یا کثرت یافته شود رگ باسلیق زنند که تدبیری بدل است و مطبوخ را دائم ملایم دارند بملینات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد ماء الشعیر خام دهند و الا ماء العسل بگلاب و یا ممزوج ببعضی مدرات حاره و بارده مناسب مزاج و چون ریم بسته شود و درد زیاده گردد جهت کشادن ریم و رفع درد این آبزن استعمال نمایند گل بابونه برگ بید و انار و پنبه باغی و تخم کشت و تخم قرطم و گوکهرو و پرسیاوشان و تخم خبازی و بزر البنج و شبت هر یک پنجتوله بادیان تخم خربزه برگ کرنب و یاسمین هر یک نه توله و تا دو ساعت نشسته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوث و علیخان بدهند و مواد را بجانب مخالف مائل سازند بمسهل اگر غلبهٔ صفرا باشد بمسهل خفیف و غذا شوربای مقشر با اسفاناخ و خرفه و ملوخیا و بروغن گاو پخته با برنج اقتصار کنند و هرگاه قرحه از ریم پاک شود جهت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دهند و چون کهنه شود سفوف طباشیر و معجون ابو ماهر با شیر باید داد و درین علت بجهت تقویت قوت و تلیین و تغذیه و تسکین شیر دادن بسی نافع لیکن در ابتدا شیر خر چهار اوقیه هر صبح با آنچه مناسب بود و در اوسط شیر بز بدستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه وغیره و از هر چه طعم غالب از ترشی و شیرینی و تیزی و شوری داشته باشد و از مولدات خلط تیز و قطعا از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیه

عبارت از انفجار بثور گرده است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور است و بقول شیخ الرئیس جرب کلیه و مجاری بول از جنس قروح آنست و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری است که بر گرده ظاهر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد از آن متقرح گردد و علامات این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغه و خارش و درد و نخس در جایگاه گرده و گاهی در دبادی عظیم پدید آید و چیزیکه در مجاری بود قشور غشائی در آن خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گرده بود درد و سوزش لازم باشد و حرارتی عظیم بود و باشد که تب آید و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحه شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آنست که خارش در گرده بود و در بول لعاب غلیظ

همچون گل دراب گداخته بیرون آید واگر در مجاری وقضیب باشد خارش در بیخ قضیب وکنج ران بود ودر وقت مرور بول دغدغه کنند ودر خصیه نیز بسیار کثرت
خارش پدید آید وهرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری ونخالی ظاهر شود وگویند که سوزش بول وسردی اطراف در جرب گرده نیز بود وآنجا که بثور
بر ظاهر گرده بود وجع شدید دائم باشد وقلت وکثرت درد بحسب کمی وبیشی بثور واتساع قروح است وچون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته
در بول برآید وبعد مجه چون نهاده شود مانند حجرات بسته گردد علاج قی کنانند وکسی را که بآسانی آید در هر سه روز یکبار قی فرمایند وفصد باسلیق از جانب
مرض کنند وحجامت باشرط بر کمرگاه وچسپانیدن زلو بران نیز مفید بود وبعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند وبعد ازان به تبرید وترطیب اصلاح مزاج کنند
وبنادق البزور ساییده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند وایضاً اسهال بطبیخ شاهتره وهلیله وآلو بخارا وسپستان با ترنجبین ومغز خیارشنبر باشد ودر
مکرر ساتی ویا بحقنه ملین وتبرید وترطیب باشربه وبقول رطبه مثل شربت بنفشه ونیلوفر وخشخاش بلعاب اسپغول ومثل بقله یمانی واسفاناخ وخطمی
وکشنیز تر مفید بود واز مجربات سرهندیست که اگر شاهتره وعناب وبرگ حنا وسپهوکا هر واحد یک تولہ نیم کوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا چهار شود
وصاف نموده بنوشند حدت خلط وبورقیت آن بنگذارد بوعلی سینا مینویسد که فصد باسلیق اگر همه بدن ممتلی بود آنرا نفع کند ونافع از آن
در هر حال فصد صافن وحجامت زیر موضع کلیه است ودائم استعمال تنقیه بدن وخصوصاً بقی وبنادق البزور گل ارمنی ورب السوس مساوی الاجزا
وغذا آنچه جید الهضم وکیموس باشد مثل زرده بیضه وآنچه مبرد ومرطب بود مثل چوزه مرغ بقطعات وبقله یمانی وکدو واسفاناخ وفواکه رطب وخصوصاً
انار شیرین وبقول رطبه دهند وعلاج جرب مجاری بیان دو علاج جرب کلیه وجرب مثانه باشد پس هر دو نگاه کنند ایلاقی وجرجانی گویند که
علاج این مرض بفصد وحجامت کمرگاه وحقنه باید کرد ودوای مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد وریش زیاده کند ودر ترتیب علاج بدانکه
باید که اولاً اگر مانعی نباشد وقوت برجا بود رگ باسلیق کشایند پس بر کمرگاه حجامت کنند پس حقنه بعمل آرند باین نوع که بگیرند حسک وبابونه واکلیل الملک
هر یک مشت اطراف کرنب واطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیم کوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت جو نیم کوفته
دو مشت چنانکه رسم است بپزند ومقدار هفتاد درم بستانند وپانزده درم روغن بنفشه وده درم شکر سفید ونیم درم نمک سوده بیامیزند وهر روز بکار برند
بر ناشتا ودر هر سه روز قی کنند واز پس قی هیچ طعام وشراب نخورند سوای گلاب نیم گرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربای چوزه
واسفاناخ وماش ومانند آن دهند وچون مدت طول کشد طعام از غوره وسماق وانار دانه ومانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید واین سفوف بعد استفراغ ها
بکار برند مغز تخم خیار وخیار بادرنگ وتخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته وصمغ وکتیرا هر یک دو درم خشخاش وبزر البنج هر یک دو درم رب السوس چهار دانگ
تخم خرفه ده درم همه را بکوبند وده درم اسپغول بادی بیامیزند شربتی هر بامداد سه درم با هفت درم شربت انجیر وسه درم آب شاهتره مطبوخ وپانزده درم
شراب حلو ودر سوراخ قضیب شیاف ابیض با شیر زنان وروغن گل سوده بچکانند وبهترین چیزها دراب گوگرد نشستن است وآن آب خوردن ابوالحسن
گوید مردی را این مرض عارض شد وتکلیف سخت کشید اورا بجلوس دراب کبریت وشرب آن امر کردم وبعد ده روز همه ریش ازو زائل شد وآنجا که آب
گوگرد نباشد گوگرد در آب سایند ودر شراب بجوشانند وازان اندک اندک بخورند وهم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران میفرمود وکنیزکی
را این علت پدید آمد ابو ماهر فرمود که پنبه با آب آهنگران تر کرده بر چرم بردارد کنیزک همین علاج کرد وزود این مرض زائل شد واین سفوف سود مند
صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی ماميران چینی هر واحد یکدرم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار وبادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم یا پنج درم لعاب اسپغول وشب وقت خواب دو درم آب سرد
دیگر گرده وقضیب وزهار وحوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند ودر هر سه روز یکبار بحمام در آیند ودر آبزن نشینند واین حریره سودمندست بگیرند کنجد بریان کرده
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم وکنجد را کوفته چنانکه رسم است اشامه سازند وروغن بادام داخل کرده بخورند
وشیر خر درین مرض سخت نافع است خجندی گوید که در بثور کلیه وجرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت موضع کرده مغز تخم خیارین یا تخم خرفه

بشربت عناب و بنفشه بخورند و غذا ماء الشعیر بشیره مغز بادام شیرین و اگر با وی تپ نباشد بشوربای جرب بغیر ابازیر و بچه مرغ و زرده بیضه نیم برشت
غذا سازند و در احلیل روغن بادام و شیر دختران با لعاب بهدانه و شیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند و بالجمله علاج حبس و تیبس از علاج حرقت
البول تابع حرارت شدیدست چنانچه بیاید ابن نوح گوید که علاج جرب گرده و مثانه فصد صافن و حجامت تحت موضع کلیتین ست
و بزرقطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیزیکه بدان تنقیه کلیه مجرب کنند حجامت
بر تهیگاه ست که آن قائم مقام فصد بود بلکه فائده او جلیل تر و نیکوتر از آن ست و همچنین گذاشتن زلو بر جایگاه گرده و چون حاجت
بتنقیه بدن افتد اول دو سه مرتبه قی کنند بعده اسهال بمطبوخ شاهتره و هلیلج علویخان و شربت ورد مکرر رسانی و شربت دینار و نقوع آلو
نمایند و بعد تنقیه بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف امیران ایلاقی و معجون ابو جابر که در قروح گرده گذشت با شیر خر و ماء الجبن بدهند ❊

ذیابیطس

اکثر بذال معجمه نوشته اند و بعضی مثل انطاکی بدال مهمله می نویسند و ایضا بعضی بعد الف عوض یای موحده نون نگاشته اند بالجمله مرضیست
که اندران مریض مدام تشنه باشد و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براه بول دفع شود اما باراده بخلاف سلس البول که بدون اراده بود و این مرض را
زلق الکلیه و دوالیه و دواریه و برکاریه و سلس البول و استسقاء لحمی و معطشه نیز نامند و وجه تسمیه آن هر یک خواهد آمد و بقول شیخ الرئیس ذیابیطس
آنست که آب بیرون آید چنانکه بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض بسوی مشروب و بسوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا
بسوی مطعومات و اعضای اوست و گویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند و آنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که
گاهی آنرا دیاسقوس و قراسیس نیز گویند و بعضی دواره و دولاب و زلق الکلیه و مرض مجاری هم معبر نامند و صاحب این مرض تشنه شود پس آب
نوشد و سیراب نگردد بلکه بول کند چنانکه بنوشد و بر حبس آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس یا حرارت حال گرده ست یا بسبب ضعف
عارض آن و اتساع و انفتاح فوهات مجری پس منضم نشود بنحویکه مائیت در گرده ثابت ماند و یا بسبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر از
فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادر الوقوع ست و یا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غریبه با مادۀ
یا بغیر ماده و این اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد و آید از ما قبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل باشد
و اندفاع آن دوام کند و معلوم ست که چون شی سیال بقوت دفع شود بضرورت خلاء استتباع دیگر کنند و این مرض ردیست و گاهی بذوبان بدن
و بدق انجامد و گویند که مراد از دق در اینجا دق الشیخوخت و ذبول ست نه دق مشهور و چون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر و نحافت
بدن گردد و به همین یبوست و قشف و عدم نضارت پیدا آید و صاحب کامل گوید که مرض مسمی بذیابیطس معروف ببرکاریه است و آن
حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده مائیت خون را که آن بول ست جذب
میکند بنا بر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را و این از افراط سوء مزاج حار گرده بود که بدان سبب مشتاق بسوی مائیت گردد تا برودت آن حرارت
و لسبب عارض خود را لطف نماید پس بسوی گرده رطوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و از ینجهت شدت تشنگی و خواهش اعضا بسوی رطوبت
مائیه عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکه گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و ثقل آن در اینجا و علامات وی از بین
علت شدت تشنگی ست بغیر تپ و بدون یبس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکه بول رقیق و سفید مشابه آب بود
و این بهر آنست که انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنا بر آنکه گرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند و آنرا از خود
بسرعت دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بهر آنکه گرده طاقت امساک او ندارد بسبب کثرت او و بالجمله بقول جرجانی اسباب این مرض
بسیار نوع ست یکی ضعف گرده و مجری آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید و از نهضم آن دوم اتساع دهنهای عروق مجاری بول که بدان سبب آب در آن

تا لیسند و غیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید
چهارم سوء مزاج سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از آنچه در آن گنجد و فزون تر از آنکه منهضم تواند گردید کشد
و غیر منهضم دفع کند و جگر از ماساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر
میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند و از این جهت این مرض را بزبان یونانی ذیابیطس گویند
و معنی آن بفارسی دولاب است و گویند که این مرض را استسقای لحمی نیز گویند که همچنانکه آب استسقا در احشا جمع میشود درین مرض
آب دائم در رودهای قابل بول که آنرا لحمی نامند و آن مثانه است جمع میگردد و معطشه نیز آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگار
نیز آن گویند که دائره و پرگار هر نقطه که رجوع میکنند بسوی نقطه که آغاز از آن ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج عود و ابتدا میکند
و اطلاق لفظ سلس البول برین مرض باعتبار لغت یا اشتراک این لفظ است یا بجهت آنکه چون ذیابیطس مزمن میشود مئول بدان میگردد
و بدانند که ضعف گرده محدث ذیابیطس عام است که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تحلل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات
مجاری آن افتد نزول مائیت در آن سریعتر باشد پس مرض شدیدتر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکه گرده با قوت جاذبه آن مقارن گردد
اجتذاب آن برای مائیت شدیدتر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکه گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه بادی سوء مزاج
حار مادی یا ساذج باشد در آن هنگام شدیدتر باشد و از این مرض تب دق و ربو عارض میشود بسبب فقدان رطوبات و قوت مادی بسیار ضعیف
میگردد بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود طریق تشخیص اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر با وی تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه
محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر
بول مائل بسرخی برآید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد
دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی بشرب آب نیمگرم و یا گرم تا دیر باشد و بآخر منجر باستسقا گردد
سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر با مبردات قابضه بخورند و یا ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد مکرر قی کنند و آب انار ترش و لعاب
اسپغول و آب آلو بخارا نیز فائده مینماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند به برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا
و گل ارمنی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخه دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیاست و در آب سرد غوطه زدن
بحدیکه بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و بروغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربه مسکنه مبرده مثل شربت انار ترش
و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شکوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گل کدو و گل کاهو
شیرین و ترش و هار سنگهار و کاسنی و سدا گلاب و گل فردوس و بستان افروز و گل کدو و بید و کشنیز و تغذیه مثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن
از اغذیه بارده قابضه نافع است و بالجمله در تلطیف حرارت گرده کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته و ذکر بعض از آنکه مجربه
اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شربتهای معموله با ربوب قابضه حامضه بعده قرص طباشیر
و گلنار وغیره دهند و در غذا دوغ گاو و مربای ترهندی مناسب دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده
با آمله مربی سرشته با عرق بید ساده عرق کیوره عرق کوه شربت انار بغایت فائده میکند دیگر نشب یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته با
عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله ضماد آرد جو یکتوله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه با آب برگ خرفه

سفید می افتد **ایضاً** کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاهو تخم خرفه گل ارمنی گلنار صمغ عربی هر یک نیم ماشه کافور یک سرخ کوفته بیخته سفوف کرده با شربت انار شیرین یکتوله بسر
همراه تبرید معمولی نوشیدن خواه قرص ساخته خوردن درین باب نفعست و خوردن جامن نیز نافع میشود **ایضاً** قرص ذیابیطس شش ماشه همراه لعاب بیدانه سه ماشه نبات یکنیم توله و یا همراه
گلو سبز شب در آب خیسانیده صبح شیره کشیده نبات داخل کرده بدهند دیگر مفرح بارد قابض هفت ماشه همراه نقوع چهار فالسه که یکدام آنرا ریزه ریزه کرده شب در آب بر آسمان
گذاشته صبح مالیده صاف نموده نبات یکتوله داخل کرده باشند خوردن و اطریفل کشنیزی یکتوله وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع **ایضاً**
پوست اندرونی درخت گولر سفوف کرده بوزن نبات سفید آمیخته یکتوله نهار خوردن اکثر مفید می افتد **ایضاً** قرص طباشیر کافوری قرص ذیابیطس
در خمیرهٔ صندل ترش علویخان سرشته با عرق مسیحا دهند و از بنفشه و نیلوفر و تراشه کدو عسالیج کرم و برگ خرفه هر یک یکتوله کافور سه ماشه ضماد
کنند و غذا آش جو با شربت انار ترش و نیلوفر دهند دیگر قرص کافور با عرق کافور و الد علویخان و عرق شیر دهند یا لعاب بهدانه و اسپغول هر یک
سه ماشه و شربت غوره یا لیمون کاغذی سه توله در عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله دهند و یا بشیرهٔ خرفه و خشخاش بوداده و یا بشیرهٔ تخم خیارین
تنها که درینها قبض بیشتر و ادرار کمتر ست دهند و نوشیدن افشرهٔ فالسه و خوردن کسیر و بسر که پرورده با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند
صندل سفید گلنار کشنیز سبز برگ بید ساده عسالیج کرم گل سیب و گل کرهل هر یک دو توله کافور سه ماشه بکار برند و خوردن انار ترش و خرمای
هندی و آلو سیاه و زرد آلو و توت سیاه بالخاصیت مسکن این تشنگی ست و همچنین سرکه تنها و در آخر این ضماد گفته طحلب کنیب بید ساده برگ گل
سداگلاب و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفه عسالیج کرم هر یک دو توله سرکه و گلاب هر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفته بعمل آرند آبزن
نافع ذیابیطس گل گوڑهل گل نیلوفر گل بنفشه بابونه گل سداگلاب گل مشک گل زنگتره و کاسنی و کاهو و باقلا گل خطمی کنیب بید هر یک شش توله تخم خطمی
و خبازی و تخم کاهو هر یک شش توله پارهٔ خیار و هندوانه دیزیده و کدو هر یک پاو آثار و بعد آبزن روغن گل و سرکه برابر جا بجا گرده را چرب کنند
و دوغ ترش یکیدو پیاله نوشانند **جوارش آمله** تالیف علویخان بجهت حرارت مفرط گرده و ذیابیطس که بالینت طبع و ضعف قلب و خفقان
و نسیان باشد آمله منقے ده مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران هر یک نیم مثقال گل سرخ سه مثقال طباشیر زهر مهرهٔ خطائی
گل داغستانی کهربا گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج هر یک یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک سه مثقال الیچه را
صلایه باید کرد با گلاب بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته رب به شیرین و رب سیب شیرین هر یک پنجاه مثقال بسرشته شربتی دو درم
خمیرهٔ صندل ترش که مقوی قلب و معمول درین مرض و مخترع حکیم علویخان ست گل گاوزبان گل سرخ هر یک دو توله صندل سفید سه توله
در عرق بید مشک و گلاب و عرق فواکه هر یک پاو آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند که ثلث آید مالیده صاف نموده زرشک سه توله تمر هندی
سه و نیم توله آلو بخارا پانزده عدد در آب مذکور شب خیسانیده صبح صاف نموده در قند سفید سه توله و آمله مربی پانزده عدد و شربت سیب پنج
قوام ساخته طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر هر واحد یکتوله آمیخته بدارند شربتی دو مثقال **سفوف** از مجربات اطبای هند گلو خشک برگ جامن
خشک کرده قلعی کشته خاکستر مرجان صدف دریائی سوده اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاوزبان مروارید ناسفته گل سرخ کشنیز خشک
تخم خرفه صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزه موصلی سیاه تخم سروالی همه اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
و بمار القرع یا بمار الرائب شش ماشه بخورند و گیاه شانه وست گلو و قلعی کشته نیز مفید ست **ایضاً** برای ذیابیطس بسیار نافع و مجرب موصلی دکهنی
یکتوله ستاور آمله منقی مصطکی خار خسک ست گلو ست سلاجیت بنسلوچن بکهان بید گل منڈی هر واحد نیم توله خشت چاه کهنه بدبر سه توله
نبات سفید بچند ادویه آمیخته سفوف سازند خوراک یکمثقال با بدرقه مناسب و طریق تدبیر ساختن خشت چاه اینست که خشت را گرفته اجزای
ارضی که بران جمع میشوند دور کرده جوکوب ساخته در آب اندازند تا ته نشین شود پس آب دور کرده دیگر آب بیندازند و همچنان پنج مرتبه بعمل آرند پس
بکار برند و اگر هفت مرتبه سازند بهتر شود **عرق مسیحا** معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس هر یک پاو آثار

برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار گل صدی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک نیم آثار کافور نیم درم
شربتی از هفت توله تا بست و یکتوله **قرص** نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه مقشر بریان صندل سفید هر واحد
یکجزو کشنیز خشک بریان گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یکنیم جزو قرص ساخته بخورند **قرص** درین باب
از مجربی منقول قلعی کشته چارده ماشه مرجان کشته چار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب کاکنج صمغ عربی
گلنار هر یک چار درم مغز تخم خیار مغز تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته
بآب انار ترش قرصها هر یک بوزن چار ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازهٔ بز که هنوز حرارت آن نرفته باشد بخورانند و شام یک قرص
با شربت ورد دهند گویند که برای ذیابیطس و سرعت بول وودی و تقویت گرده و مثانه بی نظیرست تعداد خوردن این دوا هشتاد روزست
اما در بست روز هم اثرش معلوم میشود و اگر بر جریان مذی وودی تخم کنگهی شقاقل ثعلب مصری هر کدام یکتوله داخل کنند اولیست **قرص** از
مجربات والد ماجد غفر الله له مروارید ناسفته سوده بسد کهربای شمعی زهر مهرهٔ خطائی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چار ماشه
تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشنیز خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه یا و بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی
هر یک یکنیم ماشه یا و بالا کافور یکماشه خاکستر پوست بیضهٔ مرغ چار ماشه بدستور متعارف قرص سازند همگی اقراص پانزده خوراک ست
وکم وبیشی حسب مزاج موقوف برای طبیب ست همراه این عرق استعمال نمایند برادهٔ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب
اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پاو تخم کاسنی گل نیلوفر هر یک پاو آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یکنیم پاو در آب تر کرده دو چند وزن دوا
عرق کشند و صرهٔ کافور در نیچه آویزند غذا مناسب مرض دهند **ایضاً** این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی
کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون هر کدام یک قیراط بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب تمر هندی بخورند **مفرح** مفید ذیابیطس دافع صفرا
و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی قلب معمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پاو آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چار توله آب زرشک نیم آثار
نبات سفید نیم آثار بقوام آورند و در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر
زهر مهره سوده مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاوزبان چار ماشه کهربای شمعی ورق نقره [illegible]
یشب سبز مرجان سرخ مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه ساییده بدستور معهود بسرشند و خمیرهٔ ابریشم علوی خانی و سفوف صندل نیز درین باب
مجربست **اقوال مهره** ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش ست باین طریق نمایند که تبرید گرده و تقویت و ترطیب
همه بدن نمایند و اغذیهٔ بارده غلیظه بخورانند و این را نفع میکند ماء الشعیر مخین و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع با
آب انار ترش و آلو بخارا و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسپغول چون بزر الخیار یا دوغ گاو بخورند و بیست جو بماء القرع و قرص
[illegible]
طباشیر بشیرهٔ تخم خرفه یا بآب انار و **ایضاً** این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفته بیخته
بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب سرد بدهند و از همه آنچه دران حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد
حیله نمایند لهذا درین استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه بضماد معمول از آرد جو و سرکه و روغن گل
و شگوفهٔ انگور و بهی کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند کندر دو درم
اقاقیا چار درم عصارهٔ لحیة التیس لادن راسن هر واحد دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اراده قوی تر ازین باشد
[illegible]
بضماد مذکور صفحهٔ رصاص ببندند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر
گل سرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده

عدس مقشر بلیله سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد ده درم بقدر سه درم از آن صبح و شام بخورند و بوعلی مینویسد که اکثر ذیابیطس از حرارت ناریه عارض
میشود فلهذا بیشتر علاج او تبرید و ترطیب ببقول و فواکه و ادویهٔ بارده غیر مدره است مثل کاهو و خشخاش و سکون در هوای سرد و تر و جلوس در آب بارد
حتی که بدن سرد شود و تسکین تشنگی او و تبرید گرده و تشدید عضلات او نماید و بوییدن کافور و نیلوفر و مانند آن از ریاحین بارده درین باب نافع است
و از آنجا این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی است و تدبیر عطش مقدم است باید که بدان اشتغال نمایند و اگرچه بنوشیدن آب بسیار
باشد و بهتر آنست که آب بسیار سرد بنوشند لیکن قی کنند و برین تکرار آن نمایند و واجب است که مائیت را از گرده بقی و تعریق قوی بگردانند و تخدیر ناحیه
کمرگاه از انجمله است که نفع کند بامانت قوت از انقباض و تحجر آن از جذب او نیز و باید که از تعب پشت و تناول مدرات اجتناب کنند و تلیین طبیعت
ایشان را نافع است و اگرچه حقنهای معتدله باشد چه اکثر از ایشان یابس الطبع میباشند و گاهی محتاج بفصد در ابتدای مرض میشوند و از مشروبات
نافعه دوغ ترش سرد کرده است و بهتر آن خلیط و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصارهٔ خیار باسبغول و آب انار ترش و آب توت و آب انگور
و امثال آنست و اشربهٔ او از ین قبیل باشد و حتی المقدور عوض آب آنرا بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکه عصیر گل سرخ نافع بود
و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطولی است و ایضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین تشنگی نماید و اگر
سه بیضه در سرکه یکشبانه روز تر کرده بنوشند نافع بود و از مجربات ایشانست که بگیرند فقاع از آرد جو و آب دوغ ترش مروق بعد تخمیر دوغ و تکرار انجاد
فقاع از آن چند بار و ترویق آن بعد از ان استعمال آن آرد جو بطریق فقاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد زیاده باشد بعده سرد کرده بنوشند
و از ادویه این قرص گلنار است بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا همانست که در قول البسهل گذشت بوزن سه درم بلعاب اسبغول و آب سرد یا بارد
بخورند و ایضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار و ایضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نهری سوخته صندل هر واحد یک جزو کل سه جزو خشخاش
تخم کاهو هر واحد یک نیم جزو بلعاب اسبغول قرص سازند و شربت از ان حسب مشاهده مثقال و از اضمده آنچه از ادویه که دران تبرید و تشدید باشد
گرفته شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور و اگر از روغن به یا سیب یا عصیر یا بیند بدان آمیزند و ضماد کنند و همچنین گل سرخ تازه و ریباس و غوره و عصی الراعی
و پوست انار مخلوط کرده ضماد نمایند و کسند دو درم و جز آن که در قول البسهل گذشت طلا سازند و از حقنهای قویه درین مرض بهتر حقنه بدوغ
و بعصارات بارده که قابضه مذکوره در اضمده است و گاهی بشیر تازه و روغن کدو و روغن بادام حقنه میکنند و اما اغذیهٔ ایشان آنچه سریع الاستحاله بسبب
لطافت خود بسوی صفراویت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او بنحویکه بخار گردد و تحلیل شود و ثقل را خشک کند نبود و گاهی جفاف او بقصر ثابت
از رود بسوی گرده میباشد بلکه اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود و نیز آنکه از آن بول بسیار جمع شود و با وی لینت طبیعت باشد آن فاضل است چه
افضل شی از اغذیه که ایشان را بدان امر کنند بنوعی باشد که تابع او لین طبع بود و تشنگی بشکند و از آنچه ایشان را موافق بود حریرهٔ معمول از نشاسته و روغن و آب
کشک جو و مصوصات و هلامات است و چیزیکه قبض طبیعت از آن دور شود بدان مخلوط سازند و شوربا های بسیار چرب از لحوم بره یکساله و ماکیان فربه
و پایچه گاو و ماهی تازه حمص و غیر حمص اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ تا بآب و قدری شیر بره و همه ایشان را نافع است و باید که از فواکه
که اندران تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بهی احتراز کنند ابن عباس گوید که هرگاه حدوث ذیابیطس از غلبهٔ حرارت مفرط بر گرده بود با شیاف مبرده
مطفیه و اغذیهٔ بسیار چرب علاج کنند و از اشربه شربت خشخاش و آب انار ترش و شیرین و قرص طباشیر قابض با آب سیب و شربت ریباس
و شربت به و لعاب اسبغول و آب خرفه بدهند و اسبغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبرسی رب ریباس یا رب غوره بدهند و اگر ازین فایده نشود
قرص کافور با آب انار یا ریباس باید داد و این قرص ذیابیطس به بهند که نافع است طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک هفت درم تخم حماض تخم خشخاش
گل سرخ گل ارمنی هر واحد سه درم صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور نیم درم همه را باریک ساییده به آب خرفه یا آب کاهو سرشته قرص
بقدر درم یا مثقال بسازند و آب انار میخوش یا آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس و مانند آن بخورند و اگر این کفایت نکند و دوغ گاو بقرص کافور

[illegible]

ممسک یا ببعض اقراصیکه برای این مرض موصوف ست بدهند و ایضا دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید گرده بصندل سفید کافور گل سرخ
و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ هر واحد چهار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار هر واحد دو درم باریک ساییده بآب خرفه یا آب
کاهو و گلاب سرشته بر گرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید هر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط هر واحد سه درم عصارهٔ لحیة التیس
رامک اقاقیا هر واحد دو درم باریک ساییده بآب طلع خشقوق یا آب کاهو یا آب خرفه یا آب بقلهٔ حماض سرشته ضماد کنند و روغن گل بر گرده بمالند
و این حقنه بعمل آرند بگیرند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاهو و آب برگ خشخاش هر چه ازین حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ هر واحد بکجزو ماء الشعیر
دو جزو از همه چهار اوقیه گرفته بران روغن گل و روغن نیلوفر هر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافعست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله
معمول بطریق سماقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پاچه آنها و مخ آنها و بیضهٔ نیمبرشت و پنیر تر و ماهی تازهٔ فربه بدهند و از
بقول کاهو و خرفه و طلع خشقوق و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بهی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و بسر و حلسو و انجیر و جالاب خورند و گاهی
به تناول جماع و طلع نفع یابند و اگر زمانهٔ تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد نافع بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیرست و از اشیای
حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب ذیابیطس را اگر قوت
قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبرده و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده و روغن گل چکانیده باید داد و اسپغول و شکر
در آب خیار ترش و شیرهٔ تخم خرفه با آب انار ترش و آب کدوی بریان کرده و رب حماض اترج و دوغ گاو با پنیر سخت سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن
فربه و قوت برجا باشد بعرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر هندی در دهان دارند تشنگی بنشاند و این قرص طباشیر بوزن سه درم با آب انار
و رب مورد سخت سودمندست صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سهل گذشت و نسخهٔ
قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه با آب یخ سرد کرده بر گرده گاهی نهند و ضماد آرد عدس بگلاب سرشته آزموده ست حرارت گرده را ساکن کند
و اگر ممکن باشد اقاقیا چهار درم کندر دو درم با آب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر
گرده بپوشند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه که از عصارهٔ خرفه و بارتنگ و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سازند حرارت گرده را تسکین دهد و باعتدال
باز آرد و اگر درین حقنه دوغ ترش یا دوغ زیاده کنند صواب بود و طعام قلیهٔ کدو و ماهی تازه تر شی پخته و قلیه از سماق کاهو و ثرید قرص نان در دوغ ترش
و مصوص با آب غوره و مانند آن فرمایند و آنرا که دهن رگها فراخ شده باشد ادویهٔ قابضه دهند خجندی نوشته که صاحب اقناع گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقه است و هر صباح رب فواکه قابضه مثل به و سیب و لادن و آب اینها با اقراص کافور یا طباشیر یا اقاقیا
دهند و لعابات بشربت انار یا آلو یا خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متعب و جماع حذر نمایند و غذا ماء الشعیر بریان یا ریباسیه
یا سماقیه و مانند آن دهند و اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و لحم بقر و بره ترش کرده و مصل در آب و پاچه ایشان را نافعست و نوشیدن نقوع
سماق بشراب حلو مجرب و این ضماد عجیبست اقاقیا کافور صندل بخ مساوی کوفته بگلاب سرشته بر تهیگاه ضماد کنند و یا اقاقیا در سرکه
و گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و بیخ سرد کرده بنهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
قرص ساخته دو مثقال با آب انار ترش یا بدوغ گاو بدهند سعید گوید که این مرض خطرناکست و خاصة اگر بکهول باشد که ایشان کم از آن
خلاص می یابند بهر آنکه امراض مطاوله حادث بکهول عسر العلاج بود کما قال بقراط و هرگاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث میشود طبیب
واجبست که بمقابله سوء مزاج حار یابس باشیای مبرده مرطبه مقویه گرده مثل ماء الشعیر و شرب آب انار و کذا آب غوره با آب سرد و استعمال
ماء القرع و سکنجبین و آب خرفه بشربت خشخاش و شرب لعابات با آب انار و آب آلو و جلاب و اخذ رب قابضه که بالا مذکور شد نماید لیکن اگر بدنه

نسخهٔ قرص طباشیر

نسخهٔ قرص ذیابیطس

ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند واگر مرض عظیم باشد قرص کافور با آب انار یا قرص طباشیر بسماق القرع دهند
و بر زیر کمرگاه پارچه مبلول بصندل وگلاب وآب حی العالم وآب کاهو وگل ارمنی وگلنار وگل سرخ واقاقیا کنند وشیره تخم خرفه وآب بارتنگ و روغن
نیلوفر مع شیر گاو گرم وسفیدی بیضه حقنه بعمل آرند وغذا عسر الاستحاله بطئی الهضم در معده مثل لحم گوساله وپایچه جدی وحملان بسرکه پخته ابن علی
گوید که همه آنچه در علاج سلس البول حار گفته شود در اینجا نافع بود وحریره جو با قرص طباشیر کافوری بدهند وآب سماق با قراص صندل درین باب عجیب است
وکذا گل سرخ وکشنیز خشک بگلاب وآستاد من امر میکرد بنوشیدن یک بیضه مرغ خام هر روز وادویه غیر مدره مثل کاهو وخشخاش وکشنیز با آب گل آمیخته
وعدس بریان استعمال کنند وآب سرد برابر ترش بنوشند وبخورند وعنب الثعلب ولحم خیار وجراده کدو هر چه حاضر باشد مبرد بسبوس وآب شاخ نرم انگور
در روغن سفرجل ورامک وماز وسورد واقاقیا مفرد ومرکب بر کمرگاه ضماد کنند انطاکی در تذکره مینویسد که فصد باسلیق حسب احتمال قوت
نمایند بعد از ان تبرید بقرص بنفشه وشربت او وشیره تخم خرفه وکاهو ومغز خیار وکدو بدهند بعده ماء الجبن ماء الشعیر بسکنجبین ساده وطباشیر وگل مختوم
در اینجا از مجربات است وبر بخور وصدر بسرکه وآب کشنیز وگلاب وروغن بنفشه طلا کنند ودر شرح میگوید که ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد ویا بسبب
هزال گرده وعلاجش همانست که در علاج سوء مزاج گرده وهزال آن گذشت محشی شرح اسباب مینویسد که در ابتدا اگر قوت قوی وخون غالب
باشد فصد کنند برای انصراف مواد بطرف دیگر وبهر اشتیاق گرده بسوی غذا تا اجزای دموی را که در مائیت میباشند هنگام انصراف بسوی گرده
از جگر امساک نماید وسرسی نوشته که استاد من بدوای مفرد برین مرض ظفر یافته واستیصال آن مینماید ومجربست وآن اینست که حب البلوط
در آب تر نمایند وبمالند وبیفشرند وشکر طبرزد درین آب حل کرده در دیگ پاکیزه بآتش ملایم بپزند وهر صبح وقت نهار بیاشامند وبقدر سه ساعت
بران صبر نمایند وهر کرا این دوا نوشانیدم صحت یافت وتعریق قوی نافع است لیکن استعمال التعریق مشکل است بهر آنکه ایشان محتاج بهوای بارد
وسکون هستند واین مانع از عرق است وباید که در استفراغ افراط نکنند تا در تجفیف بدن نیفزاید وغسل کردن بآب گرم معتدل الحرارة مفید بود
واین سفوف نافع است صندل سفید یکدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ
هر یک پنج درم کوفته بیخته بقدر سه درم همراه بعضی اشیا که جامع قبض وحموضت باشد مثل آب انار ترش وشربت صندل وحماض دهند

علاج ذیابیطس بارد

شرو دلیطوس ومعاجین حاره مثل ماسک البول حار وفلاسفه وزرعونی وجز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدهند بعد تنقیه بدن
بقی از طبیخ تربد وسکنجبین عسلی واگر قی کفایت نکند حقنهای لین بکار برند وحتی المقدور مسهل ندهند که مضرت ور پشت روغنهای مقوی گرم
مثل روغن قسط وحلبه وسعد با جند بیدستر وعاقرقرحا بمالند وتعریق شدید النفع است وغذا گوشت گنجشک وقلیه خشک از لحم طیور دهند
واگر آثار کثرت ماده بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل ماده بمقیئات بلغم قی کنند بعده جهت حصول نضج مواد این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کاسنی بیخ اذخر بیخ جهاسا بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق هر یک چهار ماشه بکوفته ماشه مویز منقی
د توله گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغ بنان دهند وتخود اب نوشانند وروز چهارم شکاعی بادآورد زرنب هر یک سه ماشه تخم الصباغین
نه ماشه وروغن بید انجیر هر یک یک توله اضافه نموده تا هشت روز نوشانند وروز نهم جهت تنقیه وقت شب حب ایارج فیقرا سه ماشه بخورانند وصبح
در ماء الاصول بعضی ادویه مسهله مثل برگ سنا توله ریوند خطائی سه ماشه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام
شش ماشه اضافه نموده دهند بعوض آب بر عرق بادرنجبویه وگاوزبان اکتفا ورزند ووقت دوپهر نخوداب نوشانند وشام غذا بدستور دهند وصبح آن
تبرید دهند ریوند خطائی دو ماشه سوده بدواء المسک تلخ نه ماشه آمیخته ورق طلا یک عدد پیچیده بلیسانند وبالایش این مطبوخ دهند افسنتین
زرنب هر یک سه ماشه شکاعی بادآورد صعتر فارسی برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه در عرق بادرنجبویه وگلو هر یک نیم پاو بجوشانند که بنیم آید

صاف نموده شربت افسنتین في بزوری حار هر یک دو توله تودرین هفت ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه بخورند دو وقت دو پهر غذا بدستور دهند همین نسخه مطبوخ چهار
مسهل داده جهت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد بعمل آرند یاقوتی که در ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول
و سیلان منی را مفید است و مقوی گرده و مثانه و نافع بول الدم مروارید ناسفته یکتوله زهر مهره خطائی بسد سوخته کهربا هر یک نه ماشه حب الآس جفت بلوط
دم الاخوین شهدانج دانه هیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیة الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض
هر یک دو درم در شربت حب الآس و قند سفید سه چند قوام ساخته مشک عنبر اشهب هر یک نیم ماشه آمیزند شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه ماء اللحم
گوشت حلوان چهار آثار مرغ جوان سه عدد گوشت آهو یک آثار زرنب بسفایج درونج عقربی هیل بواعشبه دارچینی شقاقل تودرین بهمنین هر یک
سه توله جوز بوا چهار و نیم توله ابریشم خام بست و پنج توله بادرنجبویه نه توله گاوزبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشهب مشک هر یک سه ماشه شربتی
نه توله ماسک البول گلنار عذبه کزمازج عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکتوله تخم مورد سه توله کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی
هر یک نه توله مکوه برگ گز گل گز هر یک هفت توله حلبه پنج توله بابونه چهار توله حب کاکنج دو توله ضماد جندبیدستر قصب الذریره سعد کوفی مصطکی شونیز
قسط تلخ افسنتین هر یک یکدرم و هرگاه که درد زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آید این دوا دهند جفت بلوط دانه هیل بریان جدوار خطائی هر یک یکماشه
جندبیدستر مشک هر یک سه حبه در جوارش جالینوس نه ماشه و دواء المسک معتدل علویخان سه ماشه ورق طلا یکعدد آمیخته بلیسانند و بالایش
زیره سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان صعتر فارسی هر یک چهار ماشه الایچی کلان چهار عدد زرنب انیسون هر یک سه ماشه در عرق
دارچینی و بادرنجبویه و اسطوخودوس هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت ابریشم چهار توله تخم فرنجمشک نه ماشه
بدهند که بسیار مفید است **اقوال مجربین** شیخ میفرماید که ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و ما را
اتفاق مشاهدهٔ این نشده و بعض قدما تدبیر آن کرده اند و گفته که واجب است تلطف بهر تسکین عطش آن بعد ازان اسهال او
بحقنهای لینه مکرر نمایند بعده اسهال بحب صبر کنند و یازده حب آن که هر حب مثل نخود باشد بدهند بعد ازان سه روز راحت
داده اعادهٔ تدبیر نمایند پس ازان بر طعام قی بترب و مانند آن کنند بعده تسخین بدن او بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات
و خصوصًا دست و پای او نمایند و گاهی احتیاج باستعمال ادویه محمره بران افتد پس چندروز راحت داده ریاضت بسواری معتدل و دلک معتدل
و خاصه در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند ایلاقی و جرجانی مینویسند که اینچه از سردی بود اگر ماده باشد اول قی فرمایند
پس معاجین گرم و ماسک البول دهند و علی بن عیسی گوید هر که خواهد که بول او باز ایستد سه جوز بریان کرده بعسل بخورد و معجون فلافلی سودمند است و شیر
انجیر مسخن و منقی گرده است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند و روغنهای گرم بر کرگاه و زهار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و دادن
که قوت باه زیاده کند بر قوت ماسکهٔ بول نیز یاری دهد خضر گوید که خوردن مصطکی لبشکر و شربت آس و خولنجان لبشکر و بلوط و شاه بلوط و سنگدانه ماکیان
و سایر نسخه در سلس البول بارد بیاید نافع بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفته بیخته بمومیز سرشته تناول نمایند که مجرب است و تناول باقلای
بریان و کذا گوشت روباه بریان نافع است حکیم شریف خان مینویسند که چون مسهل موجب مرور مواد بسوی گرده و بسوی مجاور آن
گرامعاست میباشد لهذا درینجا قی را اختیار کرده اند و حقنه نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سه بیضه نیمبرشت که در قول ابوعلی مذکور شد
در ذیابیطس بارد نیز شدید النفع است چنانچه جالینوس گفته تعلیم چون ذیابیطس مزمن شود و بر بول مگسها هجوم مینمایند و مورچها دران می افتند
و می میرند و این را بفارسی بول شیرین گویند و در هندی شهد پرمیه نامند درین وقت از ادویه هندیه مجرب اینست که گلو خشک کرده نرم سایند
با شکر تری آمیخته نهار دو کف دست هر روز بخورند و سفوفیکه جهت تقویت گرده و مثانه برای حکیم شریف خان تالیف شده بود و در بحث ضعف کلیه
مسطور شد اگر بقدر یکتوله با آب نقوع گلو سبز یا شیرهٔ آن بدهند نیز نافع بود و ایضًا قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چهار ماشه با شربت انار شیرین

دو توله سرشته با شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ چهال خالسه یکتوله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله بدهند و بجای آب دوغ بز دهند و گاهی
با اقراص مذکوره لعاب بهدانه سه ماشه وغیره میدهند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاهی زهرمهره طباشیر مروارید سوده هر واحد یکماشه
همراه کیلهٔ پخته نرم شیرین دو سه عدد ممزوج ساخته سه پهر داده میشود و گاهی جامن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید و گاه گاهی مگس بران نشیند
عرق کنول گتهه و گاهی شیرهٔ کنول گتهه و گاهی اقراص معمولی همراه عرق شیر و گاهی با شیر خر بدهند و اگر بول مثل روغن سیاه کم رنگ رقیق باشد و مگس
بران نشیند سفوف شقاقل مصری خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید حب السمنه چلغوزه کنجد مقشر دانهٔ هیل مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه مغز
تخم هندوانه شش ماشه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا سلس البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و نزله
و کثرت ریاح و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخهٔ ذیابیطس معمولی یعنی
شیرهٔ تال مکهانه شیرهٔ بهمن سفید شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم خربوزه شش ماشه شیرهٔ لبستان افروز چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله
تودری سفید چهار ماشه پاشیده دهند و بجای آب شیرهٔ بادام بعده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ تال مکهانه شیرهٔ کاکنج هر یک
چهار ماشه لعاب اسپغول شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد شش ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بدهند و اگر ازین دوا درد کمر زیاده شود شیرهٔ مغز حبة الخضرا
شیرهٔ مغز چلغوزه هر یک چهار ماشه عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاهو تخم بنجنکشت هر یک ماشه سوده همراه آن دهند این نسخه
بجهت درد کمر و بواسیر و سلس البول و ذیابیطس از بلغم شود مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیرهٔ قرطم هر یک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله
دهند بار برعایت بواسیر خبث الحدید مدبر سوده سه ماشه با اطریفل کشنیزی سرشته همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه
شیرهٔ خشخاش شیرهٔ حب المحلب شیرهٔ فندق هر یک چهار ماشه نبات یکتوله تودری سفید پاشیده دهند بعد ازان اگر خشکی دهان و عطش غالب
شود و هوای سرد خوش آید و تشنج پیدا شود و درد کمر بشرکت بواسیر بدستور باشد مصطکی یکماشه سوده بهلیلهٔ مربی یکعدد سرشته با شیرهٔ حب المحلب
وغیره دهند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دهند و کافور قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم کدو هر واحد یکماشه سوده خمیرهٔ صندل توله سرشته
همراه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ خرفه شیرهٔ تال مکهانه هر یک چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده دهند بالجمله در آخر علاج دق می باید کرد و گویند
که مرکی صمغ عربی در آب حل کرده چند قطره در احلیل چکانیدن در حبس بول شیرین مجرب ست و بقول اهل هند پوست درخت لرزان یا التاس را
یا جهیتهه یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نوشانیدن برای بول که مگسها بالای آن نشینند زائل کند و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیم
در آب جوش داده صاف کرده خورانیدن و اگر سلاجیت را با یکی ازین مطبوخ یار کنند در نفع قوی‌تر گردد و سفوف خشت آمنه نیز درین باب از مجربات است

حصات و رمل کلیه

یعنی سنگریزه و ریگ گرده سمرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال ست و سبب مادی آن خلط غلیظ
لزج از بلغم یا ریم یا خون غلیظ پس حرارت نشف رطوبت او کند و شدید الغلظ بماند و از غلبهٔ حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون
بدین سبب ضیق مجاری مابین گرده و مثانه در خلقت یا بسبب سده از خلط چسپنده یا از ورم محدث سده در نفس مجاری یا در حوالی آن مثل اینها
مضاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بپالاید و شی غلیظ مادی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ آنگاه پیدا شود که ماده قلیل الغلظ
و لزوجت باشد و در فضای گرده بهم رسد و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعه بتدریج آنرا دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد
کند که ماده بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گرده بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و بسوی آن ماده اندک
اندک مضاف گردد و روز بروز منعقد شود تا آنکه سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظرفی که دران آب دائم گرم کنند
در اسفل آنها سنگریزه منعقد گردد و جالینوس گفته که گاهی سنگ در گرده بسبب قرحهٔ گرده حادث شود بنحوی که ریم آن خارج نشود و جامد و متحجر گردد

و شیخ میفرماید که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بهر آنست که تولد از ماده منفعله و از قوت فاعله تمام میشود اما ماده آن از رطوبت لزجه غلیظه از بلغم است یا ریم یا از خون که در ورم دملی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال است و برای ماده دو سبب است یکی ماده آن ماده دوم جالب ماده اما ماده آن ماده اغذیه غلیظه است لیکن شیرها و خصوصاً سطبر و پنیرها و خصوصاً رطب و گوشتهای غلیظ مثل لحوم طیور آبهای اجامی بزرگ جثه و گوشت شتر و ماده گاو و بز و لحوم غلیظه وحشی و ماهی غلیظ و همه گوشت بریان و برنج بشیر و هریسه و کله پاچه و فالوده‌های لزج و نان لزج و خام و فطیر و رشته و لاکشیه و بطه و سمیده و آرد سفید و لزجه و حلوای لزج و فواکه خام و عسر الهضم و آنچه مولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالوی خام و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آبهای تیره و خصوصاً غیر مالوفه مختلف و شرابهای سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت هاضمه یا بسبب کثرت متناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلا و گاهی ماده ریم از قروح در آن یا در غیر آن باشد و اما جالب ماده ضعف دافعه گرده بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گرده که در آن فضول و رسوبات از همه آنچه بسوی آن از مائیت برسد جمع شود و یا شدت حرارت که فضول را ابدا ریگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از آنکه مندفع گردد و بسوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آنرا جذب کنند و این حرارت یا لازم بود یا عارض بسبب تعب یا تناول مسخن و یا بسبب ورم از فضول مجتمعه بود یا برد مقبض یا اورام ساده حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای قریب مثل روده و غیر آن چون گرده را بیشتر در آن سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کند و حصات گرده مردان فربه را اکثر بهم رسد و مردان لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه بهم رسد و اما صبیان و کسانی که متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلا و نوشیدن شیر و بسبب ضیق مجاری مثانه آنها بود و در مشایخ بسبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زائل نشود و هر بول که در آن خلط بسیار بود در آن تولد حصات بیشتر گردد و چون آن بول را بنهند از آن نمک پیدا شود و نمک او زیاده تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی که در آن ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محرق ساخته باشد و در بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه بسببی است که اجزای ارضی اندر آن بسیار است بلکه بهر آنست که حرارت در آن بیشتر است و اجزای ارضی که اندر آنست جمله بدان حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود و بسبب کثرت تخلیط طعام آنها و بسبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر مائیت از آن تحلل خفی تحلیل گردد و اولی صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود کسانی است که در اکثر طبع ایشان خشک و معده آنها گرم باشد و یبس طبع ایشان در اکثر بسبب انجذاب رطوبات بسوی جگر پس با عضای بول آنها بود و چون در اینجا حرارت بود سبب فاعل حاضر باشد و باجتماع یبس طبیعت بول را غلیظ تر کند و کدورتی که در بول باشد به بندد و سنگ شود و اگر کسی که رسوب رملی در بول او کثرت نماید در آن حصات مجتمع نشود بهر آنکه ماده متحجر نشود و ایضاً بسیار بهم نبود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد از آن سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آنکه سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و الا رسوب رملی در بول بسیار جدا نشدی و هرگاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان نیست نه بسببی در نفس خود و نه بسبب شدت حرارت که متحجر غیر قابل تفتت باید و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری است و بعضی صاحبان حصات را نوائب تولد سنگ بود و چون بول او در آنجا مجتمع گردد و قریب بود که سنگ در بول خارج شود ایشان را مثل قولنج بهم رسد و بنها درین علت بود میان یکماه تا یکسال و بدانکه حصات کلیه و مثانه از چیزیست که ورم آرد چرا که گویند که کثرت منی و بازداشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال ناشده از آن منی متحرک در خصیه و اماس آن و سنگ تولد کند کند و فساد شیر دایه از جمله اسباب این علت بود از دو وجه یکی آنکه اگر شیر صفراوی بود احشای کودک را گرم تر کند و غلظت بول آنرا زود تر سنگ کند دوم آنکه اگر شیر بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانه آنرا به بندد و الطاکی گوید که سنگ منعقد گردد چون ماده بسیار بود و ملتئم شود و الا رملیت انعقاد یابد واحدی با انعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من ازین مانع نیست بنابر وقوع تحجر ببرودت و سنگ مرض موروثی بود و گاهی ذاتی بود مخصوص باشد و اگر سنگ گرده در مردان فربه و زنان و پیران بسبب غلظ مواد و برد مزاج و ضیق مجاری در بهم رسد تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا

بقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر ضد تولید حجر بقر و فاد زهر در حیوانات
او ست و سبب او قلت استفراغ و تنقیه و ادمان مغلظات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بیضهٔ پخته و نان خشک و فواکه فوق ما کل و شرب آب گدر
و راحت ست بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطهٔ قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار منفعل
میکند پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دو جهت خالی نباشد کذا فی المفتاح و بسا باشد که اجزای ترابی بسبب
خوردن آبهای لائی و اشباه آن باین ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظ لزجه خاک ناک و حجریات و الفحمه
ابن جزله گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان غربیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا میشود
یعنی گرده و مثانه و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را
دیدم که همه انگشتان او سنگ شده بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول
و گرانی در کمرگاه بنحویکه گویا چیزی ازان آویخته ست و خاصةً هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که دوال دوز دران بخلد و خصوصاً در وقت
امتلای امعا از ثفل و ایضاً گاهی عروض الم در خصیه محاذی گردهٔ علیل و گاهی ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند بفرمایند که بول تمام
شب را در ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را آهستگی ازان ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر
گردد بر تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضاً صفائی و رقت بول بعد از کدورت
و غلظ و استمرار در وقت نوبت نیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضاً در سنگ زانو بتهایاشد که دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب اوراد در
مثل قولنج عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت **و مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر جید نماید چه گاهی مرض در
امعا متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده ست چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران
موضع سوراخ بدوال دوز میشود و لاسیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و ازان کیموس بیه
آبگینه گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه ست و درد اندر روده از امعا غلاظ بود
و ابن سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود بعده بسوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد
در گرده باز می ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری
بود و گاهی با آن رسوب بسیار بود مشابه برسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود دلالت کند
برانکه سنگ صلب تر ست و گویند که شخصی صحیح و خصوصاً شیخ چون بول سیاه کند با درد یا بغیر درد مندر بتولد حصات در مثانه او بود و علامات حرکت
حصات آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در برنج آید و هر گاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده
و فرق در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگ تر و مائل تر به تیرگی و خاکستری
یا سفیدی باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماهی سوده هر واحد یکماشه صمغ آلو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
تخم خربزه شیرهٔ خار خسک در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده با شربت آلو بالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند
و یا سنگ سرماهی و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یکماشه بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر واحد یکتوله شیرهٔ
مغز تخم آلو بالو شیرهٔ دو قو هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاو گلاب عرق عاد شتر هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلو بالو یا شربت
بزوری بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهٔ تخم شلغم و شیرهٔ تخم گزر و شیرهٔ تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود سنگ سرماهی
تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد ازان شیرهٔ تخم خربزه یکتوله شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیرهٔ

بادیان شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم کرفس هر یک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سرماهی حجر الیهود حب القلت تخم ترب هر یک دو ماشه کوفته بیخته گوکهرو
با آب عنب الثعلب سرشته حبها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز خستهٔ آلو بالو هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق خار خسک نه توله
برآورده شربت کشنوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پلاس و گل عصفر و تخم خربزه و تخم خیارین
و خار خسک در ماء الجبن جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و ثفل آن را بر بندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و قی نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در
مرض سنگ گرده و مثانه مجربست گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خار خسک حب القلت بسفایج هر یک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه
مغز خشکدانه هر یک یکتوله سنای مکی یکتوله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هر یک شش توله شربت کشنوث چهار توله حل کرده باز دم
صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه پرسیاوشان یک یک ماشه گاوزبان گل نیلوفر
تخم کاسنی نیمکوفته حب القلت هر یک هفت ماشه آلو بالو دو توله خار خسک نیمکوفته نه ماشه سنای مکی چیده یکتوله و سه ماشه گل سرخ یک توله
شب در آب گرم ترکرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه
بنوشند که جهت تنقیه گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتیت سنگ گرده مجرب سدیدی ست و از اغذیهٔ غلیظه مثل گوشت گاو
و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شد و از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیه بدن بهر تنقیه
عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد مداومت نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات می باید که صمغ آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویهٔ مقوی عضو
مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبت و با ادویه که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد
و مدام آبزن باید کرد ذکر بعض تراکیب معموله چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه یک یک ماشه در شربت
کشنوث توله لیسیده شیرهٔ بادیان و قرطم و تخم خربزه و خار خسک یک نه ماشه با گلاب و عرق جوالسنه و کیوره هر یک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند
دیگر حجر الیهود سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطکی هر یک یک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ بلیون و کاکنج هر یک چهار ماشه و تخم خربزه
و خیارین هر یک نه ماشه در عرقیات مذکور و شربت فطوریون علوچاقی سه توله بدهند دیگر دانه هیل و سماق یک یک ماشه عوض عقرب و مصطکی داخل کرده
در شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و برشک و خیارین و خربزه هر یک نه ماشه و بلیون چار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوره هفت توله
و گلاب یا آب انار و شربت انناس و شربت بزوری یکدو توله بنوشانند و دیگر مدرات و مفتتات مثل شیرهٔ کشنوث و کرفس و بیخ کبر و بلیون
و خار خسک و غیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهرو هر یک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هر یک
نه توله آبزن سازند دیگر اگر از ریگ درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده
گلقند دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند دیگر اگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوره و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه درد شود و ریگ
سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهٔ خار خسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده
بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند ایضاً برای درد
گرده و خروج ریگ حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک یک ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشنوث هر یک پنج ماشه شیرهٔ کلتهی سه ماشه شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ خیارین هر یک هفت ماشه در عرق مکوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند ایضاً
در سنگ گرده و درد بجای مخصوص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و قی از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده بکنند بعد از آن سنگ سرماهی
حجر الیهود هر یک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه جواکهار یکماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن

یا روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه نیم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقند نسترن تولہ همراه عرق بادیان چار تولہ شیرهٔ خار خسک نبات دهند
دیگر اگر باد در گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه در عرق خار شتر عرق خار خسک هر واحد پنج تولہ
برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادهٔ حصات ست پس در چنین صورت کثرت
مواد و امتلا قبل از تنقیه بمدرات قویه ممنوع ست از دیگر جا ماده بعضو ضعیف که گرده و مثانه ست می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که بعد تنقیه
درین حال و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه معده بلغم بسیار متولد نگردد و اگر کشته
دو سنخ نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر درد مع سفیده مثل آهک در بول و بجای بول کردن منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سرماهی یک ماشه سوده همراه
شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلقند دو تولہ دهند یا شیرهٔ تخم ترب شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد بجای
گرده باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرهٔ خار خسک شیرهٔ بادیان هر یک شش ماشه گلقند سکنجبین هر واحد تولہ
دهند باز سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم بلیون هر یک دو ماشه پوست بیضهٔ مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه
خاکستر خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینهٔ سوخته هر یک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت تولہ بخورند دیگر اگر دورهٔ درد گرده روز بروز قریب
شود و درد شدید باشد و در هر دوره بی فصد آرام نشود بعد فصد شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با نبات و گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوره دهند و گاهی طبیخ پوست خیارشنبر چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه شکر طرا اشتیع حب القلت
هر یک چار ماشه جوشانیده بیکبار چهار سنخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ تخم کرفس
چار ماشه در عرق خار شتر عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر یک چهار تولہ برآورده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد کمر و کشش ران
و خصیه باشد حجر الیهود سوده شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ
نوذری پاشیده دهند دیگر اگر در گرده حصات باشد سنگ سرماهی بگلاب سوده بلیسند بالائش تخم خیارین نیم کوفته تخم خربزه خار خسک هر یک
نه ماشه حب القلت دو تولہ هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرماهی هر واحد
یک نیم درم مغز خستهٔ آلو بالو صمغ آلو بالو هر یک دو درم مغز تخم خیارین خار خسک هر یک پنج درم ریوند خطائی چهار دانگ دوقو تخم کرفس حب القلت
تخم ترب کاکنج انیسون هر واحد یک نیم درم تخم خشخاش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم کاسنی یک درم تخم خرفه
سه درم کوفته بیخته نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خار خسک عرق کاسنی عرق شاهتره گلاب گلقند حسب مزاج بخورند دیگر ادویه
مفردهٔ یونانیه که مفتت حصات گرده ست شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل الفجل حجر الیهود و شرب تخم آن و کذا شرب
هر لوه که دوای شدید التاثیر و عظیم النفع ست و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر نهار شتا و کذا التعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البقر و کذا شرب سنباذج
مثل غبار سوده و کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاط بیه ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی ست و شرب برگ غار و یا
حب الغار و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب شیل و یا تخم آن و یا طبیخ شبت و یا تخم شلجم در ترب پخته هر روز چهار
یک روز در میان و یا روغن بادام تلخ و ابرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن نهار شتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خسک خرما کوفته و یا طبیخ
بلیون سه نهار و یا تخم آن سوده سه درم با شش درم عسل سه روز متصل و یا آب شلغم تنها و بشراب خوشبو و یا تخم شمام بری و یا شونیز بماء العسل و یا طبیخ شنو
و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاوشان و یا حجر الیهود نر برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم انجره و یا سرگین موش بکند رو اور زبانی
و یا لعق آن بعسل و یا شرب اقحوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشة السلاطین
و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارهٔ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفراغون و یا بیخ عوسج و یا نقاح اذخر دو درم و یا

یا سکنجبین و یا آب کرفس الماء و یا بقلهٔ آن و یا طبیخ آن و یا صمغ مشمش یحجر و یا لفظ سفید و یا فراسیون و یا کهربا و یا اشق و یا درونج و یا قیصوم و یا عود صلیب
و یا کما ذریوس مطبوخ با آب و اندک زیت سه روز متواتر و یا شیطرج و یا ایرسا دو درم و یا تخم گندنا و یا ثمر بطم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصارهٔ افسنتین و یا کنار
و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا قاقله کبار هر روز یکدرم با سکنجبین تا سه روز متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا قاقله صغار
و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانهٔ شتر مرغ و یا قسط هندی تلخ بسه وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ
اذن القسیس مع بیخ آن و یا بقلهٔ بلیون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش با آب نخود سرخ پخته و یا بقلهٔ حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم او و یا بیخ
آن مطبوخ بشراب یکساله و یا قطلف و یا دوام اکل انجیر و یا بقلهٔ کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضهٔ نیمبرشت و تعلیق
سنگی که از صاحب حصات کلیه ساقط شود و یا خرزهٔ بقر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا بلحم دراج افضل اغذیهٔ ایشان است و الخ
آرد [illegible] بر عضویکه دران سنگ باشد ضماد کنند خروج آن بآسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه نپوشد و بر بستر آن خواب نکند دیگر
جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزه ها که دران میخهای آهن باشد تفتت حصات میکند و باز پیدا نمیشود
دیگر شیرهٔ تخم قرطم یکتوله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض است و اگر مغز قرطم برآورده با مساوی نبات سفید سفوف ساخته
کف دست صبح و شام خورده باشند در ازالهٔ درد و ریگ و سنگ گرده بغایت نافع و مجرب است دیگر آب شلجم با نمک و آب گیاه که از و بوریا می بافند
و مغز علک و کلاغ و آب سرد دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم
کرده سنگ که حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بشکند و در یک راه خارج کند بی مشقت و ترکیبش اینست که بگیرند حجر الیهود بقدر یا دو آثار و در
آب ترب سه آثار یا و بالا بسایند هرگاه خشک شود در او نگلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول
در همان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبهٔ سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب دو آثار آب ترب جذب شود و مرتبهٔ سوم
از آتش برآورده بدارند و بقدر یکرتی و باشیره یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویهٔ مدره استعمال نمایند که مجرب است ایضا کشتهٔ مرجان که برای
سنگ گرده مفید نوشته مرجان یکتوله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده در میان سکوره کرده گل حکمت
نموده در پنج آثار پاچات دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فایده مبین نماید و اگر گل سرخ تر
نباشد خشک را کوفته در گلاب سابیده قرص کرده بعمل آرند ایضا ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حصاتی نفع
بسیار مینماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از وی فی الحال برآمده باشد بنهند از ده یا یازده دانه تخم ترب پس سر او را بقطع پوست دیگر
بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلاف دور کرده همراه آب
پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو سرخ با آب برگ ترب بقدر پیالهٔ آب خوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویهٔ مفرده در اقوال حکما خواهد آمد
ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه که در سنگ گرده و مثانه مستعمل آیند آبزن مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچهٔ مرده و معین
بر اسقاط حمل است نعناع سداب مشکطرامشیع نانخواه فطراسالیون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل وج سمام پرسیاوشان برنجاسف مرمکی و اسیون
اذخر قسط اکلیل الملک شونیز بلیون برگ کرنب کرفس جاشا قردمانا جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب اسپست تخم شلجم تخم گزر سرگین کبوتر
صحرائی شبت تخم قلت پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزهٔ خشک ریشه خطمی خار خسک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن
کاکنج دوقو قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هرچه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف از اوراق مثل
برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدری و یا از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم نانخواه بلبو
شونیز تخم شلجم تخم قلت تخم گزر تخم خربزه دوقو هر یک قدری در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند حب تالیف حکیم ابو الفداء سنگ گرده

وشاشه را شکسته بیرون آرد حجر الیهود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران شاشه بزغاله همه برابر در گلاب و شیره تخم کرفس سرشته
حبها سازند شربتی سه دانگ با عرق خارخسک نه توله دوائیکه سفید ریگ و سنگ ست گل خطمی لعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه
شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خشخاش هر یک چار ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده دهند و گاهی شیرهٔ بادیان شش ماشه عوض گل خطمی سکنند **ایضاً**
گل نیلوفر پرسیاوشان تخم گندنا تخم ترب هر یک چهار ماشه بنفشه خارخسک بادیان هر یک پنج ماشه تخم کرفس سه ماشه نخود سیاه یکتوله جوکوب نموده
در آب سه پاو جوشانند هر گاه چهارم حصه بماند صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه پنج ماشه داخل کرده گلقند سه توله فالیده باز
صاف کرده بنوشند سه روز تا یکهفته **ایضاً** نافع سنگ سرماهی حجر الیهود تخم قلت مصطکی هر یک یکماشه در گلقند دو توله آمیخته بلیسند و شیرهٔ
بادیان و قلت و قرطم هر یک نه ماشه تخم هلیون چار ماشه شربت هلیون شربت بزوری هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه برقه نمایند **ایضاً**
خاکستر کژدم حجر الیهود لاجورد مغسول هر یک ماشه در دوا المسک معتدل علویخانی نه ماشه سرشته با شیرهٔ خیارین و گوکهرو و تخم خربزه و گل بنفشه سرشته
نه ماشه شربت بزوری چار توله بخورند **ایضاً** که در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیهود سائیده حجر اسفنج خاکستر کژدم هر یک دو دانگ با شربت
یا با ماء العسل بخورند جمله یکشربت ست **ایضاً** مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و اگر آن کبوتر را تخم کتان
بجای دانه بدهند در شکستن سنگ قویتر باشد **سفوف حجر الیهود** که در سنگ گرده و مثانه معمول ست تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار و نیم درم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید [illegible]
درم کوفته بیخته دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیهود چهار درم سنگ سرماهی یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم آلو بالو مغز حب المحلب حب القلت
مغز چلغوزه زیرهٔ سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته با عرق خارشتر هفت توله بخورده باشند **نوع دیگر** که سنگ گرده و مثانه
را پاره پاره کرده بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم خارخسک عربی چهار درم حجر الیهود حب القلت هر یک سه درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته دو درم با شربت حسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیهود
چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم شکر سفید پنج درم
سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **نوع دیگر** از اختراع حکیم علویخان برای سنگ گرده و مثانه و اخراج مواد غلیظ ببول و تنقیه
کلیه و مثانه حجر الیهود صمغ آلو خارخسک حب کاکنج تخم هلیون بادیان مغز خستهٔ آلو بالو هر یک یکدانگ مغز تخم خربزه یکمثقال تخم ترب حب القلت هر یک
دو دانگ خاکستر عقرب آبگینهٔ سوخته هر یک یک قیراط صمغ عربی یکنیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یکشربت است
شربت کامل کف نموده بعد از ان عرق بادیان عرق خارشتر آب برگ ترب هر یک ده درم بنوشند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و
سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب ست ریوند چینی سوده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک
یکنیم درم کتیرا نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
خارخسک مغز تخم کدو هر یک پنج درم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیرهٔ خیارین **سفوف سرخ**
نافع اندرین باب فوه شش درم گوکهرو تخم قلت هر یک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلو بالو**
اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند هر گاه آب به نیم آید صاف
نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله زیاده هم توان داد **شربت هلیون** ریگ از گرده و مثانه پاک کند هلیون [illegible]
در چهار رطل آب بجوشانند پس بالیده صاف کرده با دو رطل قند بقوام آرند شربت هفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ [illegible]
و مثانه تخم قلت پانزده درم خارخسک ده درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنج درم بادیان نیمکوفته سه درم برگ انگور چهل درم یکشبانه روز

دراب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند **شربت حب القلت** که در شکستن سنگ گرده و مثانه و پاک کردن قرحه
آنها و اندمال او باسفوف حجر الیهود علویخان مجرب با تخلف است حب القلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هریک هفت درم
دوقو فطراسالیون آب لیمون کاغذی هریک چهار درم گوکهرو ده درم انجیر زرد ده عدد در سه چند نبات قوام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند
حار مزاجان را با شیرهٔ خیارین و خار خسک و کاسنی و مغز تخم کدو و هندوانه دهند و بارد مزاجان را با شیرهٔ انیسون و بادیان و قرطم و غیره دهند
شربت بجهت سنگ گرده و مثانه مجرب حکیم شریف خان پوست بیخ کبر پوست بیخ ترب بادآورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خار خسک
فطراسالیون هلیون اسارون خسک عربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشهٔ خطمی کوکنار
سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هریک دو توله انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتنی را بکوبند و دو شبانه روز در چهار سیر آب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث
آب بماند با ده سیر قند صاف و ده مثقال سرکهٔ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود بوره ارمنی تخم ترب هریک پنج توله حجر الیهود ریوند چینی هر یک
دو توله کوفته بیخته آمیزند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب که اجزای او اینست بنوشند سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته بیخ کبر بیخ بادیان
بادآورد پرسیاوشان خار خسک قصب الذریره قیصوم ابرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یکتوله در سه برابر آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده گلقند چهار توله آمیخته بشربت مذکور بیاشامند غذا نخود آب با شیرهٔ تخم قرطم **طبیخ** که در گرده و سنگ و ریگ
گرده و مثانه را نافع است بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خار خسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب
گرفته در عرق خار خسک یک رطل جوش خوب بدهند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلو یا لو هفت مثقال داخل کرده بخورند
عرق بزدیه که درین مرض معمول است بزدیه از پوست و تخم پاک کرده پنج آثار گل داودی یک آثار پنبه دانه فوه حب القلت هریک نیم آثار خار خسک
سه پاو قند پنج آثار زعفران سه ماشه بدستور عرق بکشند از پنج تا هفت شیشه شربتی از هفت توله تا بست توله **مطبوخ** که برای سنگ گرده و مثانه
نافع بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزه پرسیاوشان ریوند چینی هریک شش ماشه انیسون سه ماشه
بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشکطرامشیع هر واحد چهار ماشه گلقند چهار توله جوش داده صاف کرده ترنجبین چهار توله مالیده باز صاف نموده
حجر الیهود سوده حل کرده بنوشند **ایضاً** که جهت اخراج سریع الاثر است خار خسک بادیان انیسون هریک چهار ماشه مهیل حب کاکنج پرسیاوشان
هریک سه ماشه دارچینی اکلیل الملک هریک دو ماشه قرنفل یکماشه نبات چهار توله همه را کوفته در آب یک آثار جوش دهند چون بهفتم حصه رسد صاف نموده
حجر الیهود سه ماشه حل کرده اول معجون عقرب یا معجون بیلادر سه چهار ماشه خورده بنوشند در چند عمل هرچند که سنگ سخت و کلان باشد ریزه ریزه شده
برآید بسیار مجرب است **معجون حجر الیهود** که در اخراج سنگ گرده و مثانه بعمل می آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کاکنج هریک پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخهٔ بیاض حکیم علویخان اسارون فودنج تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم
دوقو مغز تخم هندوانه انیسون هریک پنج درم زیاده است **نوع دیگر** بنسخهٔ معمول حجر الیهود دو توله چوب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز تخم خیارین
تخم خطمی عنب الثعلب هریک یکتوله تخم کرفس مغز تخم خربزه هریک نه ماشه مغز تخم کدو شیرین شش ماشه عسل سه چند خوراک یکتوله **نوع دیگر** مغز چلغوزه
حجر الیهود سنگ سرماهی هریک یکتوله بادیان چوب انگور سوخته مغز قرطم تخم [illegible] مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین خار خسک
هلیون گاوزبان کاکنج هریک دو درم تخم کشوث تخم کرفس کتیرا کبابه چینی دارفلفل هریک یکدرم انجیر پنج عدد عسل سه چند بدستور بسازند **نوع دیگر**
از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القلت خار خسک تخم خربزه تخم ترفه تخم خشخاش هریک سه توله بگیرند و از جمله در آب شیره برآورده صاف کرده
باشند خالص و نبات سفید هریک یکنیم پاو بقوام آرند بعده حجر الیهود یکنیم توله سنگ سرماهی نه ماشه صمغ عربی سه ماشه در گلاب باریک سائیده بیامیزند
خوراک نه ماشه **معجون سنگ سرماهی کبیر** جهت سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سرماهی حجر الیهود هریک دو درم مروارید ناسفته یکدرم

مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز خستهٔ آلو بالو تخم بلیون مغز حب المحلب هر یک دو مثقال انیسون دوقو کاکنج تخم قلت خار خسک مغز تخم کدو مغز چلغوزه
هر یک یک مثقال نبات سفید برابر شربت بلیون شربت خار خسک هر یک برابر عرق بید مشک گلاب پاوسیر عنبر نیم درم بدستور معجون سازند نوع دیگر
نسخهٔ صغیر مجرب بمنافع مذکور مغز خسکدانه مغز خستهٔ آلو بالو هر یک یکتوله حب القلت سنگ سرماهی حجر الیهود بادیان هر یک دو توله تخم کشوث
تخم کرفس هر یک سه توله مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج هر یک پنج توله با عسل سفید هفتاد توله معجون سازند و در نسخهٔ دیگر تخم ترب عوض
خستهٔ آلو بالو ست و وزن تخم کرفس یکتوله نوع دیگر نسخهٔ علویخان و معمول مغز خستهٔ آلو بالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم ترب
هر یک یکتوله صمغ آلو بالو حجر الیهود سنگ سرماهی بادیان مغز تخم خربزه هر یک دو توله مغز تخم خیارین سه توله قند سفید و شهد قوام سازند خوراک از
دو درم تا دو مثقال نطول برای سنگ گرده و مثانه و ازالهٔ درد آنها معمول تخم بید انجیر سیاوشان خار خسک نیکوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک
گل خطمی تخم کرفس تخم قلت حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث تخم کتان هر واحد دو توله
پوست خربزه سبوس گندم هر یک چهار دام تخم بلیون یکتوله در بست آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده نطول سازند و در آن نشینند
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که منفعت حصات اند خوردن گوشت حمولا بالخاصیت نافع حصات نوشته اند دیگر گیاه بهیر بهوٹی
که نبات مشهور ست بقدر شش ماشه در آب خیسانیده یا سائیده با نبات بخورند نفع میکند و استعمال آن بقدر یکدام هم نوشته اند و گویند که تازهٔ آن
نفع کم دارد و خشک آن زیاده ایضاً گل داؤدی خشک کرده دو دام جوشانیده بنوشند و یا سفوف ساخته شکر برابر آمیخته از هفت ماشه تا نه ماشه درم
با آب یا شیرهٔ مدرات بخورند دیگر برگ نیب مثل بنگ سائیده یک پیالهٔ آب او را با روغن گاو بقدر پنج دو بیه بخورند سنگ گرده شکسته برآید و مجرب نوشته
دیگر برگ مذکور سوخته کهار آن براورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خوردن دودهٔ چهیر بهٹر بهو بقدر یکماشه همراه آب در ریاض الدواء
مجرب نوشته و همچنین خوردن جواکهار با شکر تری دیگر شیرهٔ کاه دوب سه توله در آب براورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از در وشیخ
منقول ست که درین باب نافع دیگر اجواین سه درم در شیر یک رطل جوشانیده باده درم شکر بیمار بنوشند دیگر مغز کرنجوه یکتوله در شهد سرشته با
شیر گاو تا یک هفته مداومت نمایند سنگ بشکند و بعضی گویند مغز کرنجوه سوده بقدر ماشه بشهد سه ماشه بخورند و هر روز یک یکماشه افزایند
وانروز یازدهم یک یکماشه کم سازند تا به سه ماشه رسد سنگ دور گردد دیگر آب برگ کریلهٔ سبز سه ماشه با یکدام ماست آمیخته بخورند و بالای آن
چهار دام دوغ بنوشند تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز بعمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یک روز
زیاده نمایند تا بیک هفته برسند و غذا در اثنای استعمال منحصر در خشکه و کهچڑی دارند و اگر آب کریله بعمل آرند نیز مفید بود در دفع سنگ گرده و مثانه از مجربات
حکیم ارشد ست ایضاً آب برگ پیوٹن مروق که درختش هم شکل درخت عنب الثعلب میباشد و در موسم برشکال پیدا میشود بقدر هفت توله با قدری
قدری نمک یا نبات بدهند سریع الاثر ست و کسانی که عادی درد گرده بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در هر موسم یک هفته استعمال کنند از درد ایمن شوند
مجربست ایضاً خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیرهٔ گوکهرو همین قدر بخورند دیگر برگ نورسته کنجوه خشک کرده سوخته دو درم با دو توله شهد
بخورند دیگر چوب کنجه بسوزند و خاکستر آن دو درم بسیر کیدام آمیخته خورند دیگر گوکهرو یا نخود بجوشانند و آب او بیاشامند دیگر گل جارو ب
دو توله تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در آن تخم خیارین و گوکهرو و جو الشعیر هر واحد شش ماشه قنب یک و ماشه سائیده صاف نموده
بقدری شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و مدر بول ست ایضاً پوی باریک سائیده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه ست و ساگ چولائی
خوردن نیز نافع حصات ست ایضاً اجمود سه ماشه در دهن گذاشته با شیرهٔ برگ ترب چهار دام فرو برند دیگر جواکهار و سهاگه هر یک دو ماشه
بشیرهٔ خار خسک بخورند دیگر گلتهی گل سرکنده هر واحد یکتوله شب در یک نیم پاو آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شهد یکتوله
حل کرده بنوشند و دو سه هفته استعمال نمایند در اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب ست دیگر برگ شهدی یکتوله در نیم پاو آب شیره براورده شوره قلمی

یکماشه سوده بیامیزند و بنوشند در چند روز قلع و قمع حصات مینماید و عجیب الاثر ست **دیگر** اصل السوس کلتهی هر یکسه درم بادیان
ده درم در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند در تفتیت
سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته و در تکمله اصل السوس مطبوخ ست **دیگر** قند سیاه کهنه و مغز فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند
و صاف نموده بنوشند جهت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود **دیگر** جواکهار یکمثقال شوره دو مثقال تخم گزر
چهار مثقال کوفته بیخته یکمثقال بدوغ گاو بخورند مفید بود **ایضاً** الایچی سهاگه پکهان بید گوکهرو کلتهی سونتهه اجمود برابر
سوده بعسل بدهند **دیگر** سنگ سپاری یعنی حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکهرو کلتهی هر واحد
دو درم سونف اجمود گوند ببول هر واحد یکدرم سفوف سازند و دو درم بآب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه
و مثانه دفع کند و اگر این ادویه را بسه چند عسل مقوم بسرشند معجون گردد **دیگر** پنیر کبوتر تخم سویه کلتهی بیخ بادیان گوکهرو پوست خربزه حلبه تخم خطمی
کنتول هر یک قدری در آب جوشانیده اندران نشینند در اخراج سنگ نفع دهد **اقوال حکما** مسیحی گوید که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه باجتناب
دوام امتلا و سوء هضم و اشیای غلیظه لزجه که در مجاری بچسپد مثل شیرها و بیضه بسیار پخته و میده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و ماهی تازه و طیور اجامیه
و لحوم بقر و بز و فواکه خام و نان فطیر و غیر نضیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هرگاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام مرات کثیر نمایند و غذا
سریع الانهضام لطیف قلیل التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید
و شراب لطیف بکار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ مینمایند و خاصةً بهراین معنی مطبوخ کرفس و تخم گندنا و نانخواه و
کمون و تخم ترب نافع ست و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر محلل و سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل
و مالش همه بدن و تمریخ او خاصةً موضع الم نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال دلک منطرون و اسهال طبیعت برفق در هر اندک مدت خاصةً اگر در گرده
حرارت ناری باشد سود مند ست و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب و محنت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه یا ادویه
حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار باشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجو آرد
کدو و آرد جو و طحلب و خل ضماد کنند و ماء الشعیر و سکنجبین دهند و اگر ورم حار اندک صلابت بود اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی
و حلبه و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویه مدر بول از داخل بکار برند و چیزهائی که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل باعتدال
بود مثل اشق و انتیج و سیعه و شحوم و مخاط و جند بیدستر و مر و نطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او
و وجه در اخراج آن اینست که تکمید و تضمید موضع اولا بکمادات و ضمادات مرخیه باعتدال نمایند و این چنان باشد که تفریق موضع بروغن سداب کنند بعد از آنکه
مازو سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و یا بسفنج و نمد در آب و روغن آغشته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که سفنج پخته و با روغن بابونه جمع کرده باشند
و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بعمل آرند و تغییر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در انجا درد شدید باشد ضماد از
پوست لفاح و خشخاش و بنج و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که دران سنگ ست
سیل نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و محاجم بلا آثار قریب موضع درد بنهند و مدام اندک اندک فرود آرند پس هرگاه وجع در خاصره
محسوس شود سنگ بطریق بول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در انجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب گرم که اندران حلبه و خطمی
و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت منقبض شود حقنه لینه
حقنه کنند و دران پیه ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و پیه بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیه بط و روغن بابونه بمالند و ضماد معمول از تخم کتان
و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه بط یا پیه ماکیان تضمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه درد ساکن شود و اگر در انجا ورم باشد علاج ورم اولا بفصد و ضماد

و غیر آن نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد بعده بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر درانجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کنند در ادویه که برای سنگ منفعت دارد
اشیای محلل ریاح مثل سداب و انیسون و نانخواه و زیره و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی ازین مخلوط سازند و با گلقند عسلی بیاشامند
و دو را تستخیر از خون بزکوهی برای وجع کلیه و تفتت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین اوجاعیکه در گرده از ورم یا حصات باشد نافع
هرگاه انگور سیاه شدن ابتدا کند بگیرند ظرف نو و دران آب بجوشانند تا پاک گردد بعده بزکوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و دران ظرف خون اوسط بگیرند و خون
اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را بپارچه باریک پوشیده در آفتاب نهند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد ازان اجزای کوچک قطع کنند و بشناسند
و دران قدری از ساذج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک ملعقه بطلای شیرین هنگام سکون وجع بدهند که خیلی عجیب است و باقی ادویه در بحث حصات مثانه
مسطور گردد **بوعلی سینا** مینویسید که درینجا معالجاتی که برای گرده خاص و مشترک بمثانه است ذکر میکنیم بعد ازین بهر حصات مثانه آنچه مفرد و علاجات
مفرد خاص حجر الیهود و اغراضیکه اطبا قصد آن در علاج حصات مینمایند قطع ماده آن و منع تولد او و تقطیع سبب و اصلاح اوست بعده تفتت و کسر آن
و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن بادویه که این فعل کنند بعد ازان اخراج آن و تلطف دران و ترتیب آن بود و این تمام میشود بادویه مدره یا بمعونتها
از خارج پس تدریج بتسکین و آنچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح آنچه که بادی از قروح عارض شود باید کرد و قومی بهر اخراج آن بشق خاصره و پشت
قصد می نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کرد بی عقل باشد اما قطع ماده آن پس اولا باستفراغ او از مسهل یا بقی کنند بعده بپرهیز از اغذیه
غلیظه و آبهای تیره پس بتعدیل ماکول و بتقویت معده و اجادت هضم و بریاضت معتدل بر خلو و مالش کرسته و تلیین طبیعت بهر میلان اخلاط
غلیظه بجانب ثفل و عدم مزاحمت ثقل بگرده و عدم سدد باید کرد و از آنچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بچیزیکه مثانه را الشوید از بزور مدره است و آنچه
درین نیکوست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصا باریک رطب باشد و چون بران چند روز بگذرد مدر قوی استعمال کنند و درین
آشامیدن شراب رقیق ابیض ممزوج منع تولد حصات کند و گاهی بحقنهای معتدل بادویه مخرج ثفل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاهی دران ادویه سنگ
داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از موانع بهر تولد آن قی بر طعام است و استکثار ازان که آن دافع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق حرکت آن
بسوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود و گاه بازلاق آن مدد کنند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بدن جذب کند و از گرده بگرداند
لیکن چون ازان استکثار نمایند ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند **واما** ادویه مفتته آن اکثر ادویه تلخ است که بسیار الحرارت
نباشد تا در سبب تفتت امید به تقطیع اوباشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانه در حرارت شدیدتر از ادویه سنگ گرده باشد
و درینجا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوای بالخاصیه بود و از ادویه خفیفه آنست که درین قوت مفرط
و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و آنچه شدید القوت نیست بعضی ازان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گرده باشد مگر آن قلیل القوة
بحسب سنگ مثانه بود بهر آنکه آنرا دران این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضی ازان آنست که بحسب گرده قوی بود و در حصات مثانه نیز فعل کند
و بعضی ازان آنست که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل گنجشک مسمی باطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه حصویه ادویه ترکیب دهند پس باید
بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یار کنند بعضی ازان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا آنچه از حصات منقلع گردد و بشکند خارج گردد
و بعضی ازان ادویه باشد که دران تفسری بهر حرکت ادویه دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل و بسرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد بسبب یبوست و
لزوجت دران آن مع ذلک منضج بود مثل صمغ و بسفایج و بعضی ازان ادویه سریع النفوذ و تقطیع باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که تقویت عضو کند هنگام اختلاف
تاثیرات دران و حرکات میان و آن ادویه فاوزهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضی ازان ادویه باشد که دران قبض لطیف بود مثل رب فواکه
تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا بتخدیر پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب داویم قوت طبیعت

دران تصرف کنند و ادویه حصویه را نزد حصات استعمال نمایند و معطل کنند ادویه مدره و مبدرقه را نزد موافقات او یا ادویه حصات بعد استعمال او و این ادویه مدره
را تا ادویه حصویه را بسوی مکان حصات رسانند و دران هنگام ادویه مرتبه و ملینه را در انجا برای ترتیب دوای حصات و تلیینات آن استعمال کنند پس آن فعل خود
کنند و منفذ و مدر را از موضعیکه احتیاج توقف مانی دران باشد حرکت ندهند تا آن فعل خود کنند بدانچه قوت مستعمله آنرا معطل داشته و قبل این ادویه منفذه را استعمال
کرده باشند تا ادویه حصویه بسوی حصات استعجال نماید قبل از انکه از طبیعت منفعل گردد با انفعال بوجهی قویتیکه بدان در حصات فعل کنند و چون مفتته
دهم که را استعمال کنند فعل آن نماید ادویه مرتبه را معطل کنند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را استعمال نماید بر نحویکه آن قانون
معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویه مفتته حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط
و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ جمست و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلو بالو و صمغ زعرور و در زعرور نیز این قوتست و خارخسک و بیخ او
این را نیکوست و بیخ خار و عنصل و سرکه او و سکنجبین او و کرفس جبلی و فودنه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و ثفل
او قوی البسیار است و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و پرسیاوشان دو درم با آب ترب و کرفس و بیخ نیل و تخم ساذج و عصی الراعی
و خصوصاً ارطی و زیره صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او و کمافیطوس و جعده و بیخ هلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم ترب و اسقوریدون
و برگ او و سداب بری است و ایضاً بوره ارمنی پنج درم بگیرند و بعسل بسرشند و با آب ترب سه روز بخورانند و ایضاً اسوطیرا مثقال با آب نیم گرم و بعضی اطبا
ذکر کرده اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و با ریگ سائیده هفت قرص ازان بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در پسته قوت تفتیت
حصات کلیه است و از ادویه قویه عجیب گرده حجر الیهود و سنگ اسفنج و کمافیطوس است و از قویه مطلقا خاکستر عقارب است و روغن عقرب و آن از سببیت
که دران عقارب مشمش کنند طلا کرده و زرقا بردارند و در سنگ مثانه و بهترین تدبیر خاکستر کژدم اینست که کژدم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب
یا کم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف گلی ناشفت اخذ قوت ست و خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این
قویست و شربت دو درم بود و آب او شدید العمل ست و کرم شب تاب که ازان سر و دست و پا دور کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بیاویزند
و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر آبگینه و بهترین آن این ست که در چمچه آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشنجار
انداز تا دران اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن ذرور را مثل غبار بسایند و یکمثقال
ازان در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه سفید صاف ست و از ادویه بسیار قوی سنگی ست که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بز کوهی
خشک کرده است و بهتر طریق اخذ آن اینست که در وقتیکه اندران انگور رنگ کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نوشته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ
باشد بهترست و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک با پارچه صاف در آفتاب از حریر پوشیده بدارند
و چون خوب خشک گردد در جائیکه تری نباشد آن قرص را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و امر عجیب
مشاهده نمایند و باقی طریق این همانست که در قول مسیح گذشت و از انچه قوی عجیب ست خاکستر بیضه ماکیان بعد بیرون آمدن بچه آن ست
و آنچه شدید القوة و افضل از جمله است گنجشک مسمی در یونانی اطراغولیدیطوس ست و آن گنجشک ست از جنس صعوه کوچکتر از همه گنجشکها سوای گنجشکان
ملکی و رنگ بدن او میان خاکستری و زردی و سبزی بود و بر هر دو بازوی او پرهای طلائی رنگ باشد و بر دم او نقطهای سفید بود و اکثر ظهور او در بستان
و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک بپرد و زود بنشیند و دائم آواز دهد و دم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل ست
و مطبوخ و بریان و نمکسود و خشک کرده بخورند و گاهی آنرا بتمامه بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی نشود
و در آبگینه باشد بنحویکه بهر عقرب بغیر آن مذکورست و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند میکنند پس هرگاه حد تشویه بسوی احتراق تجاوز کند بردارند
و گاهی مبزر مملوح و مشوی بفلفل و ساذج و مانند آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سه درم بشراب صاف یا بعسل یا بماء العسل و بسکنجبین بخورند

وکذلک هر واحد ازین ادویه و قومی گمان کرده که این کنجشک عصفور الشوک ست و در بیخها طاییست که با فرخیچه صفرا غون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن
گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکند و ایضا سرگین کبوتر و سرگین
خروس ست چنین و کندی زعم کرده اند که اگر ازان بزرگ را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورانند هر سنگ را اخراج کند و گاهی بادی فلفل
و نمک هندی آمیزند و یکدرم خصوصا با طبیخ شکاع و اسقیع دهند و ایضا خانفس معنفنه و بعضی گمان میکنند که تدخین زیر ذکر بخار خارپشت سنگ را در بول برارد
و این از انجمله ست که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بعضی تنفیذ بدین ادویه مخلوط سازند مثل فلفل و پودینه و دار چینی ست و این ادویه را با وجود آن در باب تحریک
سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار بقوت و اخراج فضول غلیظه بدان مخلوط سازند مثل بزور معروفه خصوصا حلبه و مثل دوقو و فوه و مو و اسارون و وج
و نانخواه و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا ست و گاهی بعض مردم به استعمال ذراریح جسارت میکنند و این ادویه با وجود شدت ادرار
آنها تاثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه که برای ترتیب اندک اندک آمیزند مثل صموغ ست و گاهی در نفس خود فاعل در سنگ باشند مثل صمغ بسفایج و صمغ
و اما ادویه مسکنه وجع مثل تخم کتان و لعاب آنست و مثل جلوز و فندق و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه و موافقت برای جرم گرده ست و از
مخدرات آنچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک و تخم فنجنکشت ست و ایضا مثل گل سرخ و گلنار و اذخر و صندل و اما
ادویه مرکبه برای حصات مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاضل در سنگ گرده ست و مثل سجزینیا و مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مثانه
و ایضا دوای منجذ بهمین که آنرا اید الله بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بحرانی متخذ از روغن بلسان و آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه
کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک کرده سوده و خاکستر پوست بیضه
بچه بر آورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک جزو و فطر اسالیون و دوقو و مشکطرامشیع و صمغ و تخم خطمی و ترب و فلفل هر واحد یک نیم جزو بعسل ز
سرشته نگاهدارند شربتی ازان دو مثقال و زیاده ازان با آب خارخسک مطبوخ نخود سیاه و این بهر سنگ مثانه نیز صالح ست و ایضا خاکستر بیخ کرنب نبطی
و خاکستر بیضه که بچه ازان بیرون آمده باشد و براده حجر الیهود و براده مساوی همه را جمع کرده بقدر ملعقه ازان در شراب یا آب خارخسک بخورند و این سنگ مثانه
را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید بر آرد و ایضا آنچه قوی و جامع ست تخم خربزه آبگینه سوخته تخم قلت دوقو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب و ایضا
سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی ازین با آب ترب یا بشراب یا آب گرم بدهند و این جامع ست و از آنچه جامع ست اینست که بگیرند کندش یکدرم سرگین کبوتر
یکدرم خانفس نیم دانگ کوفته بشراب بدهند و ایضا حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطر اسالیون مساوی شربت مقدار حاجت
در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خارخسک یا آب ترب و ایضا از آنچه جامع ست حب بلسان و پودینه دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادرنج بویه
مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از آنچه اخص بکلیه ست میسوسن دو درم سمور یون دو درم فلفل چهار درم سنبل
مقدار مناسب بسکنجبین عنصلی و ایضا سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر دو ملعقه ازان گرفته در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند
و ایضا فطافلون بسکنجبین عنصلی یا بماء العسل و ایضا تخم ترب و تخم قلت مساوی یک بندقه ازان بروغن یاسمین بدهند و ایضا دوای مجرب تخم خربزه
و قرطم و زعفران و قلت بتکرار بخورند و ایضا حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی چهار درم و ایضا
قردمانا درمی مع مثل آن پوست بیخ غار و ایضا از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و از اسن [illegible] با آب زیتون
دوای فائق سکون درد و مخرج حصات بگیرند سموریون و آن کرفس بری ست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم
خشخاش سفید دار چینی سلیخه فلفل سفید تخم کدر پیر وج هر واحد یک نیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگی که از بلاد وفاق و دنیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند
و شربت بندقه بشراب دوای نافع تکون حصات بگیرند تخم صامر لویا و مشکطرامشیع و تخم خطمی هر واحد درمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کثیرا هر واحد
نصف درمی و همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درمی با شراب لطیف ممزوج و دیگر بگیرند حجر موجود در اسفنج و بیخ خارخسک و تخم کدر هر واحد دو

تخم خیار و تخم خطمی و نشاسته هر واحد یک درهمی بادیان و انیسون جعده هر واحد سه در حمیات و گاهی آبهائی که طبخ کنند در آن ادویهٔ حصویه و مفتتات آن جوشانیده
دهند می‌نوشانند مثل آبهائی که در آن کمافیطوس و جعده و فودنج و سیسالیوس و بیخ خار خسک و تخم آن و اسقولوقندریون و بیخ خبازی و پرسیاوشان
و عصی الراعی و بیخ نیل و بیخ غافث و تخم خطمی و صعتر و لوبیا و شونیز و شکاعی و امثال آن و غیر آن از مدرات و چون اینها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات
منع کنند و از مطبوخاتیکه بدان در حصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او بسیار نمایند در اوقات نوبت اینست که برگ خبازی دشتی بجوشانند و در
طبیخ او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر از آن بنوشند که آن ازلاق حصات و ادرار بول و تلیین مسالک آن کند و آن را بسهولت برارد در نفس گفته
که کثرت استحمام در حمامات با آب کبریتی مفتت حصات است و این اشاره میکند بسوی بعض آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند چون از آن ادویهٔ
حصویه بسازند و در آن پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آن را تحلیل کند و ما تجربه کرده‌ایم چیزی را از این قبیل و اما تدبیر در تهیهٔ حصات برای انقلاع
و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجب است که مالش دهان مرخیه استعمال نمایند و کذلک نطولات و ضمادات و قیروطیات مرخیه و حمامات
و آبزن بقدریکه ارخای قوت بافراط نماید پس ان فعل را ضعیف کند و گاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده سیلان کند و درین هنگام دوای انقلاع حصات
بنوشانند تا قلع و اخراج بر آن آسان گردد و باید که مرخیات بمقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند خصوصاً آنکه در آن مع تقویت بسیار مفاد است برای
غرضیکه در تحلیل است نباشد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیری است و اجرام آنها نیز و در روغن خیری معانی کثیره جمع اند
بعد از آن کمرگاه و خاصره و عانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود و باید بدست مالش نمایند بعد از آن دوای مفتت بخورانند و عقب آن مدرات دهند
و ایضاً در نوشیدن مثل خیار شنبر بروغن بادام و یا عصارهٔ لزج از عصارات مدره که اندران لزوجت و ازلاق باشد بروغن بادام باک نیست و آنچه
نفع کند بعد ارخا یا عند استغنا از ارخا هرگاه معلوم شود که سنگ منقلع و متحرک است تکمیدات باسفنج مغموس در آب زیت و بخیر او و سوسات و ضمادات سخنه و مروخات
بادهان حاره سخنه مثل روغن سداب یا زیت و جندبیدستر است و احتیاج حفظ سخونت ضماد بود و اگر حاجت بقوی‌تر از این آید محاجم خالی بر موضع سنگ
گذارند تا آن را جذب کند بعده از آن موضع فرود آرند و همچنین بتدریج از موضع کلیتین بترتیب طرف حالبین بسوی اسفل نازل کنند پس اگر سنگ بمثانه
فرود آید در و ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چارپایهٔ خرد گام کافی گردد و کذلک نزول بر نردبان خصوصاً که مروخات استعمال کرده باشند
و چون سنگ از مثانه بسوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند و درین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند بنحویکه ذکر یابد و اما تدبیر وجع چون
هیجان کند خصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا زوائدیکه در آن باشد و کبر خراشنده و خشونت ساحجه پس گاهی ممکن بود که بحمام و آبزن زائل گردد
و چون افراط اینها کنند و از خارج آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند و نطولات بابونج و اکلیل الملک و خطمیه و نخاله جید و نافع است و اگر قبض طبیعت باشد اخراج ثفل
صواب بود بشیاف یا حقنهٔ غیر کثیر مضغوط و مولم بلکه شیاف نزد من بهتر است و در تلیین طبیعت تخفیف بسیار و تسکین وجع است و باستعمال مسهل
سبیل نیست که آن مولم بود و مؤدی بنزول مواد از فوق گردد و اما در حقنه چون شحوم و دسومات و قوای مرخیه و قوای مدره باشد با وجود اسهال تلیین کند
و درد را بشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون درد شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تسکین نشود بعده چون علاج با دویهٔ حصویه کنند در دوران نوبت
پس صواب‌تر آنست که از ادویهٔ قوی التحریک دست باز دارند و بحقنهٔ لین و مروخات و قیروطیات مرخیه بلیغه مشغول شوند و گاهی درین وقت
استعمال قی نفع بخشد و این بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود و گاهی ضرر کند بنا بر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع متغیر نشود ناچار مخدرات
خورانند و افضل آن فلونیا است و ایضاً دوای لفاحی و تریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد و قوت افیون در آن باقی بود که آن بوجوه کثیره نافع بود
چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت و از جهت ادرار و تفتیت حصات و از جهت تخدیر وجع و گاهی در ایلام ریح که در گرده بود و مزاحمت حصات کند اعانت
نماید و بعلامات ریح الکلیه شناخته شود و یا در معا بود که مزاحمت او نماید و بعلامات آن دریافت گردد پس درین هنگام باید آنچه کسر ریاح کند مثل سداب
و تخم آن و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و کرویا و شونیز در مثل ماء العسل بخورانند یا ضماداً یا با خذ قیروطی از آن در روغن یا در حقنه استعمال کنند و اگر حصات

بود م حار باشد اولاً بمعالجه ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم ست از نطولات و قیروطیات و ضمادات مبردہ که در ابواب کثیره گذشت اندکی سرکه برای تنفیذ
بران ریخته کفایت کنند و کذلک حقنه آن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حار چون لعاب بزرکتان
و حلبه و خطمی و تخم مرو مخلوط بچیزی مبرد بکار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خار خسک و شبت بعمل آرند و بطریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس هرگاه
اطلیه بعمل آرند باید که دران مثل زرنبیج و سکبینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مر و ایضا روغنهای گرم مقوی داخل کنند و از مراهم مرهم داخلیون و مرهم شحوم و غیر آن
بکار برند بعده چون نضج معلوم شود دران هنگام بادرار پردازند **و اما اغذیه** اصحاب حصات پس انچه مخالف اغذیه ضاره ایشان باشد و لحوم مشوی عصافیر
ربادی و عصافیر زور و کبوتر بچه مهر العلیج ایشان را مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید که در طعام ایشان حرشف و لبوب
فصوصمابری اندازند و آب نخود و زیت و بروغن قرطم دهند **صاحب کامل** گوید که هرگاه این مرض ابتدا نماید نزد مریض را در جای گرده درد و بهم
و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و از استعمال اغذیه عسر الانهضام مولد خلط غلیظ لزج مثل
لحوم گاو و خنزیر و نان فطیر و نان میده و هر انچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج بشیر و غیر آن منع کنند
و اغذیه سهل الانهضام مثل لحوم طیور ملایم چون بچه مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی بطریق اسفیدباج و زیرباج و مطنجن نیک پخته و نان خشکار خمیری خوب
پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و پودینه و نانخواه بکثرت تناول کنند و باستعمال ادام تلخم
و تخم خربزه و تخم کتان و بلیون و آب زیتون و کبر مخلل و بلیون مخلل و مانند آن که ادرار بول کند و غذا اندک دهند حریص گردانند و ریاضت معتدل قبل غذا
و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم بر جانب مرض و نشستن در آبزنیکه اندران خار خسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و بجای گرده گاهی روغن حسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری
و مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یکروز درمیان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یکجز و بادیان نیم جز و همه را
باریک سائیده سه درم بسکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب ۲۰ عدد سپستان ۳۰ عدد انجیر سفید ۱۰ عدد پرسیاوشان ۵ ماشه اصل السوس ۵ ماشه
و تخم خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان و جعده و خار خسک و حاشا هر واحد ۳ ماشه بقدر حاجت گرفته همه را بسه چند آن آب بجوشانند تا بسوم حصه باز آید
صاف نموده چهار اوقیه ازان با یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بکار برند و گاه گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و شبت
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که دران ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبه خون ظاهر بود فصد باسلیق
نمایند و اگر نباشد دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر دران حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه انچه اسهال بسهولت نماید مثل
مطبوخ مقوی بتربد و قرص بنفشه و خیار شنبر تربد دهند و اگر دران حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قویتر مثل این حب استعمال کنند تربد
یکنیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یکنیم دانگ تا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ همه را باریک سائیده بآب حبها سازند و امثال این انچه
استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم شود و در گرده سنگ متشکل گردد باید که سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت داده
مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هرگاه دران حرارت باشد باید که از ادویه حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات ست
اگر دران حرارت بود بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه سوخته هر واحد سه درم همه را باریک
سائیده سه درم بسکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات ست اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت
خار خسک صمغ آلو بنجاراسپ سیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده ایشان بدهند
شربتی دو درم بآب نخود سیاه و سکنجبین اگر دران حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان
و حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یکجز و کوفته بحریر بیخته بقدر ملعقه بشراب ممزوج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حب بلسان

و بهروج انیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جندبیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بیخته بمثقال سکنجبین
و آب که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه در انجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان
پوست بیخ کبر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک ساییده دو درم بآبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند با سکنجبین
بدهند که باذن الله نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم بآب بادیان و آب راسن افشرده یا بآب
مطبوخ پرسیاوشان و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کند دوای مفتت حصات زنجبیل فلفل دارفلفل هر واحد پنج درم جنطیانا دو درم بیخ کاکنج
ده درم جندبیدستر سه درم کژدم سوخته مثل او همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه دیگر مفتت حصات
زنجبیل و سنبل هندی و جعده و حب بلسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جندبیدستر هر واحد چهار درم سلیخه
یکدرم اسارون و دارفلفل و وج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک ساییده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت درم بآب مطبوخ نخود سیاه دیگر که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یکجزو کندش نیم جزو باریک بسایند و یکدرم
بآب ترب افشرده اوقیه یا بآب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند دیگر ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک ساییده بشراب کهنه بخورند نافع سنگ است
و روغن عقرب چون بر خاصره و حوالی عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت آنست بگیرند زراوند مدحرج و جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد
اوقیه نیمکوفته بران روغن بادام تلخ رطل ریخته یکهفته در آفتاب بدارند بعد از ان صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند
انداخته دو هفته در آفتاب گذارند پس صاف کرده بردارند و استعمال کنند و حجر بنیا که آن معجون معروف بحرانیاست و سوطیر اوسجربینیا چون از هر واحد
نیم درم تا نیم مثقال بآب نخود سیاه یا بآبیکه دران وج و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و از انچه درین مرض نفع کند آبگینه شامی
سوخته است چون نیم درم تا نیم مثقال از ان باریک ساییده بآب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید
استعمال این ادویه باحتیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که نگاه کنند اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود و
ساکن نشود و مریض را قلق بود پس ادویه حاده و انچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل نطول و روغنها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار
و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس و جاورس بطور
کماد خفیف کنند و هرگاه سنگ از موضعی بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل بآب گرم کنند و در آبزن که
اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهای مذکوره مالش کنند و تکمید
موضع باسفنج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس هرگاه در انجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت
و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و در ان اندکی از جندبیدستر و غیر آن که مرخی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه
بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن نشود باستعمال این اشیا باید که اشیای مخدره معروفه بمسکنه وجع مثل فلونیای رومی و فارسی
و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال کنند و بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و بآب گرم بخورند که تسکین درد کنند
و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای خود نازل نگردد باید که حجامت بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که
وضع محجمه بر موضع فارق قریب از موضع وجع بسوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد از ان محجمه را از ان
موضع باسفل بتوریب نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را باسفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند
تا آنکه سنگ بمثانه نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و از ان نازل نشد بسبب
عظم خود و در انجا درد شدید گردد باید که مریض را نشستن در آبزن که اندران حلبه و برگهای خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را بعض روغنها

محلله ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلبه و تخم کتان جوشانیده و با آب پیه بط و پیه گرده گوسفند که گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقنه بسپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع بادهان و آب گرم نمایند و مداومت این فعل کنند تا آنکه درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مریض تخفیف یابد پس می باید که نگاه کنند اگر سنگ بسوی مثانه نازل شود و از آن خارج گردد مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادهٔ ادویهٔ مفتتهٔ حصات مدرهٔ بول که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد و صاحب جامع بعد ذکر علاج مذکور اینقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم سماق ترب قردمانا کرویا مغز تخم خربزه خار خسک بادیان هر یک سه درم حب القلت دو درم باریک ساییده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال طبیعت باین دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک ساییده با گلقند یک اوقیه بسرشند و در آب حل کرده صاف نمایند و دران فلوس خیارشنبر ده اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت ایلاقی و جرجانی گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تلطیف و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه که غذای آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر اراده حفظ قوت باشد طعامهای زود گوار چون گوشت تیهو و دراج و تذرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضهٔ مرغ نیم برشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوت قوی باشد چیزی که غذا اکثر دهند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیهٔ کدو و قلیهٔ خیار و نخوداب و زیرباج و مزورات ساده بمغز بادام و روغن آن و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورانند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیهٔ بدن استعمال قی و مسهل ست و قی بدو سبب بهتر ست یکی آنکه قی زود زود توان کرد و مسهل زود زود نشاید خورد دوم آنکه قی هم ماده را قلع کند و هم از ان طرف منع نماید لیکن بر قی طبع را لازم باید داشت تا ماده را بطریق امعا باز گرداند و مسهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب الواجب نمایند و از آنچه تولد سنگ را منع کند آنست که آب سرد در میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گردهٔ ایشان گرم نشود و از مفردات آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضی از ان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خار خسک و گزر و ترب و راسن و بعضی فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و زعرور و پسته و بعضی اچارها مثل کبر مخلل و بلبوس مخلل و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضی شرابها مثل سکنجبین که از سرکهٔ کبر و از سرکهٔ عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضی ادویه ست مثل آنکه در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویهٔ مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و رب میوه ها مثل سیب و بهی و چون از آب زن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغنهای ملین با روغنهای مقوی چون روغن شبت و مسک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل ست و قی بوقت درد نباید کرد محمد زکریا گوید بسیار آزموده ام که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ بآسانی بیرون آمد و آب ترب دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیرهٔ سیاه و نانخواه و صعتر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم بطبیخ پرسیاوشان و ایضا دو قوه و فوه و کرفس و مغز تخم خیار هر یک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هر یک چهار درم همه را بکوبند شربتی بقدر یک ترمس با چهار اوقیه آب حسک سی روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و درین ادویه خاصیتی عجیب ست و آن که هر که این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و هیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزمودهٔ من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات گفته می آید که آب ترب هر صباح یک اوقیه بخورند همه سنگها را بریزاند و پاک کند و جانوری ست که در میان بقل یعنی تره بسیار باشد شبیه است او چون گنبدی گرد در رنگ او سرخ و بر ان نقطهای سیاه در میان سرخی بود چون از ان جانور سه عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شب تاب که بشب بسیار روشنائی دهد سر و اطراف وی را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یکدرم یا دوازده درم با آب نقیع انگور

اسحاق گفته که این نسخه را من آزمودم اگر مزاج علیل سرد باشد بپرورد سه درم ... بیشک سنگ برون آید ... بخورد و آب بسازند ۱۲ منه

بدهند سه روز و بعضی گفته اند که یکدرم بسه روز باید خورد و مجرب نوشته اند و این آزموده من نیست و همه ادویه که از برای این علت دهند در حمام آب
بدهند که نافعتر بود و حب بلسان سوده یکمثقال سنگ گرده بریزاند و معجون ارمده در قول بوعلی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانه در قول
ابوسهل خواهد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی در آب کرفس محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و مثانه هر صبح
مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب بشیره قرطم و تخم کرفس
و یا شیره تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون هر واحد سه درم و با شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بران
شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی هر واحد
سه درم تخم کاسنی بنفشه خشک هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بیست عدد سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر چهار درم
پرسیاوشان پنج درم جعده خار خسک حاشا هر واحد هفت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کرده دران ترنجبین
و خیارشنبر هر واحد ده درم حل کرده سحرگاه بنوشند و اگر ازین دوا فائده نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیه مختلفه مثل ماهی شور و ترب و خربزه
و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن در آب خوب بجوشانند و صاف کرده بران عسل و روغن کنجد
و نمک انداخته بنوشند و بپر مرغ مالوث بروغن کنجد قی کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جوشانیده آبزن نمایند
و دیگر گاه روغنهای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیه غلیظه مثل عصائد و حلوای نشاسته و جز آن احتراز کنند و اغذیه
لطیفه زود گوار مثل نخود آب بلحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و قلیه بمصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و هر روز چند بار
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج بشکر و خشخاش و غیره دهند و چون مرض مستحکم شود
ادویه مفتته حصات بخورند و از ادویه حاره سخنه مثل زنجبیل مربی و فلفل و قرفه و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده باستفراغ لطیف و القای
کثیف منضج نشود و این دوا حصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم تخم شلیم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون
هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر بادی حرارت نبود این دوا دهند
بادیان تخم کرفس اسقولوفندریون هر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خار خسک صمغ آلو سیاه پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب القلت
پنج درم همه را باریک سوده بدارند شربتی سه درم با سکنجبین بزوری ده درم غذا مزوره نخود بمغز قرطم و اندک دارچینی دهند و معجون عقرب بخورد و احتیاطا استعمال
کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحه مثانه بسبب شدت لذع در انجا پیدا نشاید و یا هر صبح یکمثقال معجون حجر الیهود با شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم بخورند
و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلیم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیهود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد
واقف بود و نازل و متحرک نگردد علامتش اینست که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن ندارد و سکون و خواب نبود و در ساعتی ساکن نشود پس باید که
ادویه قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه مفتته حصات بقوت مثل این دوا دهند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه
هر واحد سه درم زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی جعده اسارون هر واحد چهار درم جند بیدستر فقاح اذخر حب بلسان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده
بحریر بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از ان یکدرم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست که درد ساعتی ساکن شود و در
ساعت دیگر هیجان نماید و علاجش اینست که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر هر واحد ده درم بسیار گرم
بنوشند و غذا نخود آب و مغز قرطم و دارچینی و انیسون بلحوم ماکیان و کلنگ و گنجشک بخورند و تکمید موضع اسبوس و جاورس و تمریخ بادهان حاره محلله چون
روغن زنبق و حسک و سوسن و غیر آن نوعی که در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس یا سجزنیا هر چه ازین حاضر باشد
دو درم بجلاب بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ گرده و مثانه مثل علاج سنگ بود الا ادرار ادویه حاره استعمال نکنند و نه دانند بسیار قوی تحجید می گوید

که علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع مادهٔ آنست بمنع اسباب مولده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام بهی و اسهال و احتقان اگر ثقل یابس بود و ادرار بچیزهایکه
بسیار مسخن نباشد و استعمال نطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد ازان تفتیت آن بادویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد
اگر خون غالب باشد و امّا علاج مفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند و قی علاج نافع است و اگر برقی متواتر یا در عقب یا در هفته تکلف نمایند جائز است
و استعمال مسهل در ابتدا غیر جائز است و چون حرارت غالب بود صواب آنست که مسهل خفیف میان هر دو ماه دهند و مسهل قوی ندهند و تلیین طبع
برفق از حقنهای لین نمایند و خون تیس نر لبوح در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول والبزور دهند نافع است و دخول حمام در یکروز بعد از مفید
و از آنچه آنرا نفع کند آب ترب یکاوقیه یا وقیه شیر تازه است تا شدت او بشکند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کند و آبگینه سوخته از دانگی تا دو ثلث درم
طبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بیست درم در دو رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند
صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع است خولنجان شیخ نیز گوید بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم با آب برگ ترب
و زنجبیل مربی ایشان را نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر بدخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت تا گرده
روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویهٔ فرق حصات مثل فلوس خیارشنبر بروغن بادام و مغز بنفشه
بلعاب بدهند و پشت را بجنبانند و بر یکپای بجهند یا از زینه فرود آیند بشدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود باید
که تسکین وجع بادویهٔ مخدره مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط ببعض ادویهٔ مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود و آنرا بوجع
محاجم بر قطن زیر موضع درد بگذارند و محاجم را بامتصاص آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب کامل
گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر منتقل نشد ادویهٔ مفتته حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است
تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خارخسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب زیرهٔ کرمانی
سعد هر واحد یکدرم شربتی دو درم سکنجبین یا آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر دراینجا حرارت باشد از ادویهٔ مسخنه احتراز کنند و غذا لطیف
مثل زیرباج یا نخود آب یا گوشت چوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در تذکره می گوید
که واجب است تنقیهٔ بدن بقی پس هرگاه مواد پاک شد لازم تلیین طبیعت نمایند بنوعی که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد فصد باسلیق نمایند
بعده در استعمال ادویهٔ مفتت و مدر شروع کنند این همه وقتی است که امر غیر خطیر باشد و الا اگر در اینجا وجع و حصر زائد بود و ابتدا بازالهٔ آن هر دو نمایند بنشانیدن
در آب گرم لاسیما اگر دران اکلیل و حلبه و خارخسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و ازان بنوشند و روغن بابونه و بنفشه و شبت بمالند
و انگشت زرد چوبه آلوده برای این در احلیل داخل کنند و دران از دهنها چکانند و شیر زنان که دران حلتیت ذریاد حل کرده باشند بهر رقت اندر احلیل
بمالند که این مجرب است بعد ازان دلازست استعمال بزور خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات نافعه درین امیست پوست بیضه که بیمان روز نهان
نهاده باشند و آبگینه و ناخواه همه سوخته باریک سائیده بقدر مجموع آن صمغ الوسخار آمیخته مثقالی ازان با سکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که
چون ترب را از میان کاویده تخم شلجم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه پخته شود و ازان آرد دور کرده ازان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند
در خوردن سنگ را بشکند و مجرب است و کذا زعفران بشیر شتر یا و بعضی روغن گاو و شک گفته اند و از مجربات مشهورهٔ ایشان دوائیست که آنرا ید الله
نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط است و طریق اخذ آن همانست که در قول مسیحی و بوعلی گذشت شربت آن یکمثقال با آب
کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر بید سنگ را اساقط کند و اگرچه در امعاء و طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج
و حجر الیهود خصوصاً مشطب شربا با آب گرم و در زیست بینولیبه که تنقیه ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در نطولات مثل طبیخ خارخسک و بابونه
و مدرات مثل سنگ سکنجبین و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرق ادهان والعبة بکثرت و مالش بدان و احتقان

بجلنجبین خصوصاً هنگام سدد نمایند و اجود آنها بنفشه است و روغن عقارب شرباً و طلاءً و زرقاً و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق بروغن بادام
شیرین مجرب است و کذا اشنو نیز بسرگین موش و عسل و غاریقون اکالاه آبگینه سوخته و خاکستر نانخواه کذا کا و زبا و جلنجبین خوردن و چکانیدن
مجرب است و بیداللہ از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه بروغن کنجد تنها بغیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و بر خوردن او لزوم نمایند
سنگ را بشکند ابو منصور گوید که علاج سنگ گرده ضعیف تر از علاج سنگ مثانه است بهر آنکه دوا بسرعت نمیرسد و این دوا عجیب الفعل است
و نسخه آن همانست که در قول ایلاقی گذشت و دران بادام تلخ داخل است شربت دو درم بآب پرسیاوشان مطبوخ چند روز و یا بگیرند پوست
بیخ کبر و حب القلت و حب الغار و دوقو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم با وقیه آب ترب افشرده پس اگر
حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آن و مالش روغن بر حالبین و کمرگاه
نیکو نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب است حب بلسان تخم ترب و دوقو و فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب الغار
حبقطیا نانخواه و ندحج اسارون قردمانا مراشق سکبینج مقل فلفل وج مساوی صمغ عربی را حل کرده ادویه را بروغن بلسان چرب کنند و ببیشند
و هر روز دو درم بطبیخ بزر و رهند و از ادویه مفرده نافع سنگ گرده و مثانه خار خسک را دران خاصیت است چون بنوشند یا حقنه کنند و
صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و قردمانا و حب الغار و بیخ و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام از ینها را دو درم بعد سحق بگیرند و در آب خار خسک
یا آب بنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده بخورند و کذلک بزر کتان و حب القلت چون از ینها سه درم بآب بادیان و آب ترب
یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینه نهری خورند و غذای او آب نخود سیاه بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقلة
یمانی بروغن بادام بخورد و از شیر و عصائد و هریسه و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و کاهو و کاسنی و کرفس و نانخواه و هر آنچه آنرا حرارت و قبضی باشد از سائر اغذیه
بخورد و اما احتراز از تولد حصات بترک اغذیه غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزی که منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تلطیف آن بجمیع مدرات بول
از ادویه مؤلفه مثل سجزنیا و امروسیا و دواء الکرکم و مثرودیطوس و امثال آن کنند و از ادویه مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و خیارزه
و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ است مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت و کذلک خوردن زیتون الماء و راسن و کاسنی کبر و خربزه در زمان او
و همه آنچه ادرار بول کنند خضر و قرشی میفرمایند که علاج مشترک برای سنگ گرده و مثانه اینست که اولاً منع ماده آن بقی بسیار و اسهال بلغم بمسهلات
و حقنها که دران ادویه حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود بعد از ان ادویه مفتته استعمال نمایند و باید
ادویه مدره باوی یار بود تا آنرا برساند و این مثل تخم کرفس و قوه است لیکن دوای مدر و دوای مفتت را بسرعت خارج کند پس می باید که بدان دوائی مخلوط نمایند
که آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل او قوی گردد و این مثل صمغ آلو است و هر آنچه دران دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع خصوصاً صعود
خوف ورم بود و دوای مدر تحریک مواد بسوی عضو صعود کند پس می باید که باوی ادویه مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل بیامیزند بهر آنکه وجع محلل قوت است
باید که آنچه مسکن وجع باشد یا بخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا بتخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن هر دو را در مقام
که لائق تر بدان باشد استعمال میکند و عصفور که در یونانی آنرا اطراغولیدوس نامند و گمان میکنم که آن نزد ما معروف بابو الفضیل است بوجهی که
وصف او در کتب نموده اند و باشد که آن معروف بصفراغون در افرنجیه باشد آنرا اعام مطبوخ و مملح بخورند که نافع حصات است و این دوا در تفتیت حصات
مجرب است نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم حرچیر دو درم همه را بار یک سائیده هر روز دو درم از ان با آب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نافع است
مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد یک جزو و بادیان نیم جزو شربت سه درم با سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینه سوخته افزایند نافع تر بود و گاهی که اطفال
در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضعه او را از اغذیه رطبه غلیظه پرهیز کنانند و از طبیخ خلا طیب خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته بگیر
خطاف که آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بران روغن بادام شیرین و پیاز و انزارو و نخود کوفته و نمک انداخته بپزند پس آب

کرفس مقصور بقدر نیم سکرجه بران ریزند و بعده بخلن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیهٔ بدن خوردن این مطبوخ فائدهٔ کلی دارد محشی شرح اسباب مینویسد که گنجشک مسمی در زبان افرنجیه بصفراغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر و قوی ست و مار الارنب که در قول بو علی سینا مسطور ست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و بجمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکند و بقوت خارج کند و گویند که این دوا ء الحصا لطیف سنگ را از مکان او فرود آرد یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون زعفران نانخواه حب بلسان دارچینی و زراوند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیف هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم مازو سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و ادویهٔ مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و فلیون و آنچه سرد ست تخم خیارین و خار خسک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاوشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هرچه ازینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه باید داد نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنابر تضعیف کلیه فقط

امراض مثانه

و آن بیست و یک ضرب ست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ادرار غیر طبیعی و تشنج مثانه باید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام و سدد عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی دران امراض مقدار افتد در صغر و کبر و امراض وضع از نتو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال بانشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضا دران خون ببندد و ریح محتقن شود و دران وجع و ضعف از امساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ مشارک گردد و با وی صداع و دوار بهم رسد و گاهی بسرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادهٔ مثانه و مثل جگر نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در مشایخ کثرت پذیرد و معالجهٔ آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن بادویهٔ منقی و اقوی و آن مشروب باشد و مزرقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زیر ناف و در و زیرین عانه کنند و کسی که مثانهٔ او شگافته زود بمیرد بخلاف شگافتن گرده که آن زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در اهویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد **ذکر اشیای مسخن مثانه** جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کنند و مروخات و مزروقات از روغنهای گرم و صموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویهٔ مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج حار بنحویکه معلوم ست باید کرد **ذکر چیزهای مبرد مثانه** آشامیدن شیرهٔ خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر با آب سرد تبرید مثانه کند و از اطلیه صندل و کافور و فوفل بدو نفع ست و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو با کافور و مانند آن از زرقات خاصه **تبشیر زبان حجندی** گوید که ادویهٔ مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشند خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویهٔ مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید که نیمگرم بعمل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشند و آنچه متناول باشند جائز ست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع مثانه بعید ست دوای متناول دران نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و ضارترین چیزها برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه و ریگ آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی اخلاط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود **طریق تشخیص آن** اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و ریگ مائل به تیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر زهار مالد و خارش در بیخ قضیب و نغلیه بخوط کیبارگی و بازسستی آن بغیر سبب و تحریج بمقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصات ست پس اگر درین شک افتد و عسر بول

دوام نماید باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و هر دو پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه ریزند و بدست از اسفل باعلی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر والا بقاثاطیر حصات را دفع کنند تا از مجری زائل شود و بعد از ان بول بسیار کند پس اگر اینچنین یافته شود بدانند که در مثانهٔ او سنگ است **و فرق** در حصات کلیه و مثانه بقول شیخ آنست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی درین حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب او غیر سرخ بلکه مائل بسفیدی و ریگ و ریادیت باشد و گاهی بول غلیظ بود بار سوب زیتی و در اکثر رقیق بود و خصوصاً در ابتدا و درد سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخلات در فضاست مگر هنگامیکه سنگ در دهانهٔ مثانه افتد و بول را بند کند در وا شتداد نماید و خشونت در حصات مثانه بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن است که مادهٔ دیگر خشونت آن کند بران منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراخ تر است و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر از ان بود و در حرکت با یکدیگر سوده شود و از ان سوده ریگ کثرت نماید و گاهی بار یک رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ درشت آید و در حصات مثانه حکه و وجع در قضیب و بیخ آن و در زهار بسبب مشارکت قضیب بمثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب خود کشد بر د خصوصاً اگر طفل باشد و دائم باوی انتشار بود و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اراده بول کند و هرگاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنا بر تقاضای حصات مستدفعه با ستدفاع بول منجمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود پس هرگاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر مثانهٔ او آب گرم ریزند تا مسترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود پس اگر درین وقت بر عانه غمز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بر دک صاحب حصات بر هر دو زانو وضم اعضای او بعض ببعض و گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول بآسانی آید و گاهی این باشکال دیگر از غمز و عصر و استلقاء بر دک سهل گردد پس هرگاه مثل این تدابیر نفع نبخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزی باشد که قاثاطیر را اصطکاک نماید و آنرا دفع کند و بول براید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درینوقت بهتر آنست که بسختی تکلف در ادخال آن نکنند و گاهی قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر مادهٔ متولد حصات و سنگ کوچک حابس تر برای بول است از بزرگ بهر آنکه او ثابت تر در مجری بود و اما بزرگ از مجری بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید جرجانی میگوید که کودکان و مردم بالغ و لاغر را سنگ در مثانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذهای ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که اینچنین نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید که در مثانهٔ زنان سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانهٔ مثانهٔ ایشان گشاده تر از مردان و بسوی خارج قصیر تر است و تعاریج یعنی خم کمتر دارد و بدین سبب هر خلطی که بمثانهٔ ایشان فرود آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و آنرا بیرون آرد و باز گرداند خاصة اگر حلقهٔ مقعد ضعیف بود و هرگاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب اکثر در دهانهٔ مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی و ریزانی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هرگاه که صاحب مرض پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هرگاه که مریض ساکن گردد و باز غلطد پس در سکون بشود باید دانست که سنگ در مثانه منشبث نیست بلکه دران جدا است **علاج** معالجه این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا درینجا ادویهٔ قویتری باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ بزرگ و سخت تر درین و ایضا درینجا خاصته دوا اینکه در احلیل بزراقه رسانند و سنگ را بشکنند مثل روغن عقارب و روغن حسک و بابونه و مانند آن استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و مثرودیطوس و بحر بنیا نافع بود و این دوا نیز بغایت مفتت حصاة است حب بلسان حب القلت حجر اسفنج خاکستر عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته با آب خار خسک سبز بسرشند و در سایه خشک ساخته باز با آب خار خسک تر نمایند و خشک کنند و...

بلکه پس سفوف کنند و خواه بعسل معجون سازند شربتی یکماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتباس بول درد شدید پیدا شود
همان وقت بهر حذر بیهوشی تا بی هوشی دارو و خولنجان دهند و در آبزن نشانند بزرالبنج و شبت و کتان و گوکهرو و اکلیل و حلبه و قلت هر یک
سه توله برگ قنب نه توله افتیمون هندی برگ نیم برگ سنبهالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیره تخم قلت یکنیم توله دبادیان و تخم خربزه هر یک
نه ماشه عسل سه توله بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بریزاند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نشانند
و در احلیل لعابات و ادهان بقدر رسانند و بران بکر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز
خوابانیده دو شخص پا بیماو دست او را بگیرند و برداشته بهر طرف بجنبانند چندانکه سنگ بمثانه باز رود و الا اتقاطیر آنرا بازگردانند و مفتتات نوشانند
و آبزن نرم بکار برند تا ریزه شده برآید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه بر نیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی
می باید کرد و بعد ازین سن خطر دارد **بیان ادویه مفرده** که سنگ مثانه را بشکنند سویدی گوید که سرگین کبوتر ساییده بمثل او شکر آمیخته دو درم
خوردن در شکستن سنگ مثانه و اخراج ریگ آن مجرب است و کذا تیس را در حمام بمثانه مریض حصات ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه مجرب است
مجرب و گویند که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یکبار الا آمیخته و کذا روغن تخم خربزه زرد و ادمان اکل آن و کذا آبگینه مسحوق با سرکه تند و یا بشراب اسفید
سوخته آن و غیر سوخته و اکل و شرب تخم آن و کذا زهره حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار
و یا پوست بیخ آن بشراب یکساله و کذا کبابه تنها و بعصاره بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا القلته جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا
عصاره حسک تنها و بشراب با تخم آن و کذا روغن آن یکدرم و کذا بهمن سفید یکدرم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت
بشراب سفید و یا سنجاکستر عقرب و حجرالیهود و کذا خون او زباب و شمامت نهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا افسنتین تا ایام متوالی و کذا خاکستر
خرگوش و جلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست کبر با رب انگور و کذا صفراغون که آن طیطوی است بجمیع اجزای او سوخته و کذا
جگر بط مملح خشک کرده بوزن دو مثقال با آب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند
و بعد از آن زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا نانخواه و کذا ابلور بشراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا ابلیون خشک کرده سوده
هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا ادامت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجرالیهود نیم درم با اسقولوقندریون نیم درم حب القلت
درم و کذا اشنو نیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا خراطین بطلی و کذا روغن بلطم و کذا البسان که آن نوعی از خردل است تخم آن و کذا شیر زرق و کذا شرب
بول نرگاو و کذا برگ مرسیای غریا یا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا اسلیخه و کذا افسنتین رومی هر واحد مفتت سنگ مثانه است و باقی در سنگ
گرده مسطور شد ذکر ادویه مرکبه که مفتت حصات مثانه است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه نیم جزو کوفته بیخته
دو مثقال بخورند مفتت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است دیگر اگر درد شدت کند این تبرید کاسر سنگ مسکن وجع بدهند شیره خیارین شیره
تخم خربزه شیره زیره سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله حجرالیهود سوده دو ماشه پاشیده با شربت بزوری یا گلقند بجای نبات کنند
پس اگر تا روز سوم درد خفت شود و سنگ نه برآید شیره خار خسک شش ماشه شیره دوقو چهار ماشه افزایند با زرلیوند چینی چهار سرخ افزایند و حجرالیهود
بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جوکهار دو ماشه افزایند با شیره زیره سفید چهار ماشه یا هر دو شیره مذکور افزوده گرایند
حفظا از خراش ادویه مفتته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلیین با درار شربت دینار چهار توله با شربت بزوری عوض آن کنند
و حجرالیهود بگلاب سوده شیره کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیره تخم بلیوت سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه شیره خار خسک هر یک شش ماشه
شیره حب القلت چهار ماشه شیره تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیره خار خسک
شش ماشه شیره تخم خربزه نه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند ایضاً در حالت درد نطول برگ شبت گل بابونه

ترب مع برگ جوشانیده روغن گل چار توله داخل کرده نمایند و شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چار ماشه عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک
پنج توله گلاب چار توله شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند یا شیرهٔ کاکنج شیرهٔ تخم کرفس شیرهٔ خارخسک عوض شیرهٔ زیره کنند سوم روز
ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده دهند بعده سفوف آبگینه سوخته و صمغ آلوبالو و غیر آن و اصل السوس خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه
جوشانیده نبات یا گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده بدهند دیگر اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چار ماشه جوشانیده
شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خارخسک سه ماشه شربت بزوری دو توله دهند دیگر اگر طفل نه ساله را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیهود سنگ سرماهی
هر یک چار سرخ بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه و با آچار مذکوره همراه شیرهٔ دو قوده ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه
و خارخسک شش ماشه و تخم گندنا چار ماشه دهند دیگر برای تنقیهٔ صاحب حصات بنفشه گاوزبان شاهتره حب قرطم حب القلت هر یک شش ماشه
گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله یا شربت دینار چار توله دهند و مالش روغن گل
بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویهٔ قویه باید داد و در اثنای منضجات قبل از مسهل ضماد از گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب گل کافینه هر یک
شش ماشه کوفته بیخته با آب برگ شبت پنج توله روغن گل شش ماشه کنند بعده مسهل دهند و بعد از آن جوارش عود ترش شش ماشه شیرهٔ انیسون
سه ماشه شیرهٔ بادیان چار ماشه شربت بزوری دو توله یا بادیان انیسون هر یک ماشه سوده بجوارش عود سرشته با عرق مکوه عرق گاوزبان
عرق شاهتره شربت بزوری بدهند و روغن شبت نیمگرم مالش فرمایند دیگر اگر حبس بول بود و خون کم آید سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک شش ماشه
شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بزوری شربت خشخاش هر واحد یکنیم توله بدهند و نطول از ترب مع برگ
هفت عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ هر واحد یک سیر گل کافینه چار توله خسک دانه بابونه تخم قلت هر یک دو توله وغیره جوشانیده بدستور نمایند
دیگر اگر کودکی را سنگ بیمار برد و حبس بول و نفخ مثانه بود سنگ سرماهی حجر الیهود هر یک دو سرخ بگلاب سوده شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خارخسک
هر یک سه ماشه نبات توله دهند دیگر اگر با سوزش و درد شدید هنگام بول مرض من جی یا دوار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماهی
یکماشه حجر الیهود دو ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ حب قرطم هر یک چار ماشه عرق کیوره چار توله عرق شاهتره ده توله
نبات توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند یا شیرهٔ بادیان شیرهٔ دو قوه شیرهٔ سرواری هر یک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله دهند
یا حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک دو ماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ حب القرطم شیرهٔ کاکنج وغیره بدهند اکثر بارات در اوقات شدت عارضه مفید
دوای الحجر که در تفتیت و اخراج سنگ گرده و مثانه عجیب بلا تامل نوشته شوره قلمی سه توله در کفچهٔ آهنی انداخته بر آتش گدازند و کبریت زرد یکتوله
سوده اندک اندک بران پاشند چون آب شود در ظرف سنگی قلعی دار اندازند و حرکت داده همین سازند بعده سوده سه ماشه با آب برگ ترب نیم پاو
در جهت سوزاک با شیره بدهند و گویند که شخصی از بیست سال مبتلای سنگ مثانه بود این دوا سه ماشه با آب برگ ترب نه توله و ترنجبین پنج توله صبح و شام
گل داودی سه توله در گلاب نیم پاو عرق کیوره و بید مشک هر یک پنج توله نبات سه توله وقت شام دادند و غذا لحم فاخته و مرغ حی گوی روغن گاو پخته
نان خشکار مقرر کردند و آب شوره پرورده بسیار نوشانیدند بروز سیوم بسیار سنگ ریزها بیرون آمدند و صحت یافت دیگر اگر بسبب حصات بول
بند شود و قبض باشد اول جوارش جالینوس یا جوارش سفرجل بنج ماشه با گلاب نیم پاو بخورانند و بفاصلهٔ یک ساعت حجری دوای الحجر مذکور سه ماشه نبات سه ماشه
با یک پیاله آب برگ ترب عسل سه توله بنوشانند لیکن اول در بین آن نشاسته یا بادیان قرطم مکوه گل پلاس برگ کرنب و بیخ پنبهٔ باغی و تخم پنبه
دیگر یاسمین زرد هر یک سه توله بعد آن نمایند که سفوف جهت سنگ ابن بهل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خبازی تخم کرفس بادیان
هر واحد یکجزو مغز بادام حب البلسان تخم علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قنطاق اذخر انخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هر یک نیم جزو کوفته بیخته
سه درم با عسل ازان با طبیخ پرسیاوشان بخورند شربت که مفتت سنگ پنج کاسنی بیخ بادیان هر یک هفت مثقال انیسون بادیان انخواه هر یک

سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث و گل کشوث هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هر یک چهار مثقال تخم خربزه
تخم کاسنی هر یک پنج مثقال قند سفید سیر سرکه یا دو سیر بدستور مرتب سازند و با آب پرسیاوشان بنوشند شربت حصات جهت تفتیت سنگ مثانه
و عسر بول خار خسک تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بفشرند پس یک رطل ازین آب و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند و اگر خار خسک خشک
باشد دو یا سه اوقیه نیمکوفته یکشبانه روز در آب تر کرده بجوشانند و صاف کرده یک رطل قند آمیخته بقوام آرند ضماد که برای حصات مثانه از والد حکیم علویخان
منقول ست سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه سنگ پشت خار خسک تخم هلیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته با
بادیان تازه سرشته روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند ایضا که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی
قردمانا حاشا برگ حنا کمافیطوس کماذریوس بیضه سنگ پشت مقراضه آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته با آب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب
روغن خسک روغن سداب داخل کرده نیمگرم ضماد نمایند عرق انناس جهت سنگ مثانه مجرب ست انناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان رومی
هر یک یک آثار پیاز سفید خار خسک هر یک دو آثار در دیگ انداخته آب آنقدر که بالای اجزا چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک یا دو سیر با قدری
نبات صبح و شام و وزن سیر بیست و چهار توله در پنجاب معتبر ست مسهل معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خسک تخم خربزه گاوزبان
خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان بیست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یک توله شب در آب گرم
خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام یا شیره بادام
داخل کرده بدهند غذا دو پهر نخود آب شام شله و تا دو پهر بجای آب عرق مکوه دو دستور ست که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد میدهند
و بروغن شبت نیمگرم مالش میکنند باز منضج داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیرجات کاسر سنگ و مخرج ریگ کفایت میکند معجون ازاین باسق
سنگ مثانه را منفعت نیک دارد اسارون تخم کذر دشتی حب الغار سلیخه اسفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم کوبند و بحریر بیخته با بادیان
عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند معجون حجر الیهود مخترع نواب علویخان مجرب بلا تخلف ایرسا تخم سیسالیوس کماذریوس هیوفاریقون
لادن سیاه هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعده سداب بری اصل السوس حجر الیهود
مشک طرامشیع هر یک دوازده مثقال تخم فنجنگشت حرف هندی هر یک بیست و چهار مثقال قردمانا بیست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم بسرشند
خوراک سه درم با شربت بزوری ممزوج بعسل و در اثنای این بطول از ادویه محلله و مدره بکار برند و بقول اطبای هند جواکهار ساکه هر یک دو دانگ با دوغ
یا آب خوردن سنگ مثانه و باد گوله را نافع ست و ایضا مجرب بورکاه جاروب یکتوله جواسه سه توله هر دو را جوش داده صاف نموده بنوشند
و گویند اگر کونپل درخت نیم در سایه خشک کنند و سوخته در ظرفی نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب ترب با شکر سفید آمیخته
و کذا شیره کلتهی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و کذا زکال چوب انگور در آب سائیده آشامیدن یا بیخ درخت
جیت ازاراب بیخ ساتهی سائیده نوشیدن و یا تخم خربزه تخم قرطم کلتهی جوشانیده با شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع ست اقوال حذاق مولف
اقتباس میفرمایند که از جمله ادویه مجربه اینست که معجونی که دران عقرب سوخته سه نیم درم ست و در قول ابو سهل خواهد آمد یکدانگ با شیره کرفس
در عرق انناس بدهند و یا دوائیکه دران خاکستر بیخ کرنب نبطی ست و در بحث سنگ گرده در قول بوعلی سینا گذشت دران حب القلت افزوده
گرفته نبات برابر آمیخته یک مثقال با عرق بدهند و دیدهان گیاهی ست که در موسم برشکال بر کنارهای تالاب بسیار میباشد پنج آثار گرفته
بوتیه خشک نموده تخم قلت هر یک سه پاو آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله و گاهی تخم قرطم و گوکهرو هر یک یک آثار عوض
داخل میکنند و تخم قلت نیز یک آثار میگیرند و پنج آثار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پاو تا یک پاو آثار در سنگ گرده نیز استعمال میکنند و یا دانه هیل
سه ماشه جواکهار یکماشه نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرمق یک پیاله با شکر سرخ پنج توله بنوشند و کذا خاکستر

مرخ سلیمانی سه ماشه با نبات برابر و کذا پوست خیار شنبر و کذا پوست خیار و بادرنگ خشک و کذا پوست خربزه و کذا آب بردک با عسل و آب نیشکر نیم آثار
و یا معجون اربعه که مجرب بوعلی سینا ست و در سنگ گرده گذشت یک درم تا یک مثقال بدهند و یا معجون مختار ابن هبل دهند که مجرب بلا تخلف ست و یا حجر الیهود
را در عرق کیوڑه صلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند و کذا مغز علک در خمر آمیخته و کذا خوردن مغز علک بقدر نخود با نبات و کذا مغز کلاغ
دشتی خشک کرده و کذا جعل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق کهرو و بادیان و کذا مغز علک با پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الایچی کلان در روغن گاو پخته بنان تنک
از روغن چرب نموده خوردن و کذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست و کذا آب بیخ علفی که از آن بوریا میبافند
افشرده یک اوقیه و آب انناس که با بر و کشو کشیده افشرده باشند ده اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علف مذکور دو آثار و انناس ده عدد پاره
نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن آبزن تکرار دادن بسیار نافع و مجرب و گویند که سنگ مثانه و گرده بوزن چهار حبه نبات برابر آب
شیر دادن سنگ را شکسته بریزاند کذا فی اسرار الاطباء و ابو سهل گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر آنکه جای فراخ ست لیکن اگر
بسوی گردن مثانه یا قصبهٔ احلیل دفع شود عسر بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس بسرعت در ابزن شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی
و برگ کتان و حلبه و ساذج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند نشانند و بقیروطی معمول
از موم و روغن بابونه و سپیدبطه و باکیان و مقل و بیروزه و اشق بر موضع طلا کنند و ایضا ضماد متخذ از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و ساذج و حلبه و خطمی
ضماد نمایند و ادویهٔ قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد روغن سوسن و روغن حنا که در آن سنبل جوشیده
باشد بمالند و اگر سنگ در موضعی که اندران مرور کند قرحه پیدا کند شیر بعسل بنوشانند و معالجه بعلاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبه
احلیل بند شود و در آن تشبث کند بعضی روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و از آن قطرات اندران چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد
در مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویهٔ کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نکند یا مانعی عائق گردد بدون شق علاج نبود و از ادویه مفرد مفتت
حصات تخم خربزه ست و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبیخ چقندر و مشکطرامشیع و قصب الزریره و بیخ قسب و صمغ آلو و صمغ بادام و خون تیس بعد خشک کرده
سائیده با گلقند عسلی خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه
و با بنیه حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت حصات مثانه بسوی چیزی که قویتر از جمله این ادویه باشد حاجت
افتد و با ادویهٔ مفتته ادویه که ادرار بول غلیظ کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست بیخ کبر و حب و دوقو و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم
و سیساليوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا و مو و فو و فطراسالیون مخلوط سازند و ایضا ادویه که منفذ ادویه باشد و فعل آنرا قوی و سریع کند مثل
فلفل و ساذج بادی آمیزند و ایضا ادویهٔ مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الزریره و قردمانا مخلوط کنند و ایضا در تفتیت حصات نفع
میکند خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ بآب راسن رطب بقدر دو اوقیه یا با این طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس بیخ
بادیان هر واحد ده درم بدو رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینه سوخته از دو دانگ
تا دو ثلث درم بخورند جائز ست و گاهی حقنهٔ مثانه بروغن عقرب مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تعریق عانه و حمول القضیب
ازان مینمایند و ایضا آبگینه سوخته یک درم مغز تخم خربزه دو درم با آب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون و غیر آن که در بحث
حصات کلیه در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم با آب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم با آب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم تخم ترب تخم شلجم صحرائی دوقو فطراسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم با آب کرفس
و ترب جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم دوقو فطراسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج
انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده با یک سکنجبین بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

محلب مقشر نیم اوقیه در دو رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکرجه بنوشند دیگر حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند دحرج
نیم مثقال بعسل سرشته چهار درم بطلا بخورند دیگر حب المحلب مقشر شونیز هر واحد هفت درم جندبیدستر میعه سائله روغن بلسان هر واحد دو درم ادویه کوفته
بروغن بلسان و میعه لت کرده بعسل معجون سازند شربت دو درم بآب سیره و سداب و ترب دیگر عقارب سوخته سه درم و نیم جنطیانا یک نیم درم زنجبیل یکدرم فلفل
دار فلفل هر واحد دو درم و نیم بیخ کاکنج پنج درم جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ
بآب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند که بگیرند ده عقرب زنده و در کوزه گلی نو انداخته سر او بند کنند و بآرد گندم طلا کنند و تنور را بچوب انگور گرم کنند
بعده خاکستر از ان دور کرده دران کوزه بنهند و دهن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را برآورده بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآورده
در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت سائیده مقدار دو قیراط باحنطلیقون بخورانند که آن سنگ بشکند و مستعد را از پیدا شدن سنگ دران محفوظ دارد
دیگر بوره ارمنی پنج درم سوده بعسل سرشته بعصاره ترب دو اوقیه حل کنند و از ان هر روز مقدار یکدرم بدهند دیگر اسارون فوه تخم کرفس هر واحد
دو درم انیسون دوقو حب بلسان کثیرا تخم خربزه هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته بآب ترب بدهند دیگر حب بلسان و پودینه دشتی
خشک باقی اجزا همانست که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا گذشت ملعقه با طلای هوفوج سه نیم اوقیه بدهند شیخ نیز فرماید که مثانه محتاج
بادویه قویتر است زیرا که باردتر و بعیدتر و سنگ آن شدید التلزز از شدت انعقاد است و ادویه ادویه قویه مذکوره در علاج حصات کلیه است و بجز سینا
و مثرودیطوس نفع کند اگر سنگ کوچک یا نرم باشد همچنین اثاناسیا نفع کند اینها اسقولوقندریون یک اوقیه مع محلب مقشر نیم اوقیه بشراب و نافع است ایشان اقاقیا گیر معجونه پانزده درم پرسیاوشان
هفت درم اسقولوقندریون پنج درم خارخسک ده درم دوقو فطراسالیون هر واحد چهار درم انجیر سفید هفت عدد بدستور که در قول ابو سهل گذشت جوشانیده بیاشامند
نیم رطل در وقت احتیاج افتد تا بناشتا ایشان استعمال آن کنند تا بکه قویتر باشد و دران با ادویه معروفه ادویه مثل برگ فنجنگشت و پرسیاوشان و سائج و نمام و گل سرخ
و چیزیکه دران قبض باشد تا ارخا مفرط نگردد و در مروخات ایشان بارزد و زفت و اشق و فرفیون داخل کنند و افضل آنها ضماد مقل یکی است و بهترین
ادهان روغن عقارب است ضمادا و قطورا و زرقا و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویه ضمادات ایشان بیخ اسقولوقندریون و بیخ نیل و جعده و سائج
و خطمی و پرسیاوشان است و دران مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و گنجشک مذکور در باب حصات کلیه و آنچه بادوی از طبقه مذکور شد این را بسیار
نافع است و از آنچه ایشان را در معالجات آنها مخصوص است اینست که ادویه حصات در زراقه استعمال کنند پس بدان انتفاع شدید یابند و چون
بول بدشواری آید یا بند شود بسبب حصات مثانه و سبیل بسوی شق نباشد بسبب حائلی یا بسبب جبن پس بعضی کسان میان حلقه دبر و خصیه
شق صغیر میکنند و دران انبوبه می نهند تا بول از ان خارج شود و موت دفع میشود و اگرچه عبث غیر مهنی است و چون ادویه نفع نه بخشد و اراده شق کنند
باید که شخصی را برای شق او اختیار کنند که آن واقف از تشریح مثانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن مثانه و عروق متصل است و موضع شریان
و موضع لحمی را از مثانه شناسا بود یاد آنچه اجتناب واجب بود و احتیاط شناسد پس آفت در قبیل یا نزف الدم یا ناصوریکه ملتحم نشود حادث نشود و باید
که اسفل روده و مثانه را قبل از ان تنقیه کنند عباس گوید که اسباب تولد سنگ مثانه در اکثر امور اشیای مولد حصات کلیه است و لهذا تدبیر حصات
بادویه و اغذیه تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیه لطیفه مولد کیموس محمود و اجتناب اغذیه غلیظه مولد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویه
ملطفه مفتته حصات و تمریخ عانه و موضع مثانه بروغنهای محلل ملطف و ریختن آب گرم که دران بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و خارخسک
و مانند آن جوشانیده باشند و ایضا صاحب [illegible] حجر الیهود سوده نیم درم بآب شلغم بدهند و عقارب سوخته چون دو دانگ تا نیم درم بآب نخود سیاه
بدهند منفعت بین نماید و این دوا تفتیت حصات مثانه نیک کند مگر باید که آبگینه سوخته غیر مستعمل و سنگی که در اسفنج یافته شود و حجر الیهود هر واحد
یکجزو و صمغ عربی و صمغ آلو و اسقولوقندریون هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بسکنجبین بخورند صفت دوائی که در شکستن
سنگ مثانه کافی و بالغ النفع است پوست بیخ کبر و خولنجان و خارخسک و دوقو و فرفیون و عاقرقرحا و جندبیدستر هر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل

وفلفل سفید و ریوند چینی و دارفلفل و دوقو و تخم کرفس نبطی و فطراسالیون و قسط و سلیخه و کمافیطوس و کمادریوس و فو و جنطیانا و اصل السوس و فراسیون
و اسقولوقندریون و زراوند طویل و مدحرج و نانخواه و مصطکی و فو و راسن و زیره سیاه و قرنفل و بادیان و عنصل بریان و خردل و مغز چلغوزه و انیسون
و حب بلسان و تخم گزر و صعتر و قردمانا و تخم سداب و تخم فنجنگشت و تخم انجره و انجدان سیاه و حب بهشت و فقاح اذخر هر واحد یک نیم درم حب القلت و صمغ
آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک ساییده بحریر بیخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند و شربت
از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته و نوشادر و دوقو و مر و فو و فطراسالیون هر واحد
سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جندبیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت و تخم ترب هر واحد چهار
درم همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی از آن نیم درم تا نیم مثقال با آبیکه در آن بادیان و تخم کرفس جوشانیده باشند یا با آب آنها اگر تازه باشند
نافع است باذن الله و کذلک باید که سایر تدبیریکه در باب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سایر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند و در سنگ
چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشگافتن نمایند اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه مفتته آمیزند چون تخم کتان و لعاب آن
و چون مغز چلغوزه و فندق و تخم خطمی و صمغ بسفایج و صمغ جوز و چون سنگ گرده بمثانه فرود آید بابونه و اکلیل الملک سبوس گندم تخم خطمی در آب پخته بر مثانه
ریزند و روغنهای گرم چون روغن سداب بمالند تا درد بنشاند و روغن عقرب در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه مالند و بمقعد بردارند تا سنگ را بشکند و طبیخ
سداب و مرزنجوش با روغن بلسان و روغن ناردین و نفط سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد و مثانه در ذکر کنند و بدانکه ادویه مثانه
گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را متحجر کند و سبب زیادتی علت گردد و جالینوس گوید مردی که او را این مرض بود مرا
حکایت کرد از طبیب عجیبیکه او را در طبیخ کرنب نشاندی و بار یک اوقیه مغز تخم خربزه کوفته با شکر بوی دادی مثانه او از سنگ پاک شد و نیم درم تا نیم مثقال آبگینه
سوخته با اوقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکند و با بول بیرون آرد و مقدار یک ملعقه خون کبش نر که بتازی تیس گویند خشک کرده با اندکی بادیان و سنبل بنبات
تا خوشبو شود و آنرا با شراب شیرین دهند که سنگ را بریزاند و اگر تیس را بر زبار صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود سخت سود دارد و استعمال همه
ادویه در گرمابه و آبزن نافعتر بود و این حب سنگ مثانه را بشکند اشق و فلفل و فطراسالیون هر یک مثقال حب بلسان دو مثقال مر چهار مثقال همه را در شراب
شیرین سرشته حبها بقدر نخود سازند و هر بامداد سه حب بخورند در گرمابه یا بعد خروج از آن در مدت چهل روز مثانه را پاک کند و بدانند که اگر سنگ مجرای
بول را بند کرده شد و جراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود و اگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که
جراحت در گرده افتاده است و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده است و موضع درد بران گواهی دهد پس
هرگاه جراحت افتاد در حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند و این دوا التحام جراحت کند گل ارمنی کندر دم الاخوین هر یک
یکجزو اقاقیا مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک ساییده بآب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص بآب سرد یا
بآب بارتنگ و مانند آن بامداد بخورند و بعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفیداب ارزیز و گل مختوم و دم الاخوین
مساوی و افیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند و بوقت حاجت بآب بارتنگ یا بگلاب ساییده بمجرای قضیب بچکانند
و این دوا خون را از گرده و مثانه و مقعد و غیر آن بازدارد بگیرند کهربا و گل ارمنی و گلنار و کندر برابر افیون ربع یکجزو شربتی مثقالی با آب سماق و باقی
علاج در باب بول الدم یاد کرده آید و اگر خون در مجری بسته شود علاج آن در مبحث جمود الدم بیاید خجندی گوید که ترک عشا و تقلیل غذا و ریاضت معتدل
و تناول اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود و شربه آب گرم بر ناهار تولد حصات را نفع کند و اگر درد شدت کند مخدرات مثل فلونیای رومی و فلاسفه
دهند و این سکنجبین مفتت حصات است پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یکیک اوقیه پوست ترب ده اوقیه اشق و بیخ عنصل
فطراسالیون نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر رطل شربت پانزده درم و نانخواه باریک ساییده بعسل سرشته یکمثقال خوردن مفتت حصات و مسقی الا

مثانه است و از معاجین مفتتهٔ حصات این نسخه مجرب نیاست جند بید ستر افیون دارچینی اسارون فو مو دو قو هر یک دو درم فلفل دار فلفل قسط هر یک دوازده درم زعفران درم قند را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و بعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصات است وادرار بول بقوت کند تخم کرفس هر دو قو فطراسالیون فوه اسارون اهبل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بیست درم ذراریح مقطوع الراس واجنحه سه درم اشق سه درم اشق او شراب حل کرده دویه سرشته از ان بنادق بسازند وازده درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکو و استسقای لحمی و امراض را که محتاج بتلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه بشق عنق مثانه عند درزی که میان خصیتین و مقعد است باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مثانه بتقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بروغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بابونه بمالند و آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیرهٔ تخم خیار و خربزه بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون و راسن و کاکنج و کبر و خربزه امر کنند و افضل ازین جمله عصفور است که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی است و در بازوی او برطلائی و در دم او نقطهای سفید و آنرا حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون بطریق شوربا یا بریان خورند یا بملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه بچکانند یا آنرا بمالند نفع عجیب عاجل بخشند و اگر سنگ کوچک بود بسوی قضیب بسند فع گردد و آنرا بکشند و عقب خروج آن در احلیل شیاف ابیض بشیر زنان و سفیدهٔ بیضه بقدر رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد بقا باطیر رفع کنند و اگر بزرگتر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند ابن فرج گوید که این دوا در کسر حصات قوی تر است آبگینه سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی بقدر درم با آب ترب معصور بخورند و ایضا سرگین کبوتر یکنیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد شانکا را بروغن ناردین یا نفط سفید یا روغن بلسان یا روغن عقارب با آب سداب و بادیان و چقندر حقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن بصوف نافع است و خاکستر سرطان نهری دو درم بشراب و یا یک درم شانهٔ تیس سوخته یا صمغ آلو نیم درم بشراب نفع میکند و اما در وقت هیجان مرض عانه و پشت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و برنجاسف و بابونه و سبوس و سرگین کبوتر و قرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشی و خضر سینو مینویسند که ادویهٔ قویه حصات کلیه بسکنجبین عنصلی و بزوری با آب ترب یا با آب کرفس یا با آب بادیان در بنجا استعمال نمایند و باید که دوام آبزن و نطول بمرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و در تسکین باید

اورام مثانه و دبیلهٔ آن

اماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از مادهٔ خون گرم لطیف یا مرهٔ صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده و ابتداً و یا بسبب خراش حصات و ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی بسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی در استنقاع مثانه در رطوبات و انحدار آن از دم رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر ورم دموی باشد ضربان و نخس در عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی بادی احتباس براز باشد و ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه وقی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصهٔ صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع والتهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد و اگر صلابت در عانه و تمدد دران بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خدر و ضعیف شود ورم صلب باشد و شیخ میفرماید که این مرض ردی است و اکثر این خصوص در صبیان بسبب حصات و ایلام و شدتهٔ آن مثانه را عارض شود و ردی این آنست

که باوی حرارت تپ متصل باشد و احتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال است و اکثر این وقتی باشد که چون دبیله
گردد واما چون در بول ثفل راسب سفید املس ظاهر شود آن امیدوارترست و با دبیله قشعریرات مختلفه و حمیات مختلفه که در دبیله کلیه گفته شد ظاهر شود
و کذلک بنضج او نرمی و سکون اعراض و نضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود و کیفیت
بگشتد و اکثر انفجارات مثانه طرف گردن آن بود و گاهی مائل بنواحی دیگر باشد و گاهی بسوی باطن مثانه می گشاید و گاهی بجهت دیگر میشگافد و در
صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثفل و خدر ساقین و اضطراب و ضعف و تادی باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر ازان باشد

علاج ورم حار مثانه

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشند و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده
قابضه ضماد ننمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران نشینند و ثفل آنرا بر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب
کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چند روز نان سپیده
و کنجد مقشر کوبیده با شبت تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بیعدیل است و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه
بی نظیر است و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تبرید اندک نمایند مثل شلجم و برگ کرنب و بابونه و خارخسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات
بحسب تلیین ماده و استعداد و جمع آن در تحلیل او بیفزایند و این ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه و رحم معمول است گل خطمی بابونه عنب الثعلب
اسپغول تخم ریحان آرد جو هر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضاً معمول
گل خطمی آرد جو بزرکتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته روغن گل
دو توله زردی بیضه مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در وضع معلوم نهند و آنجا که درد قوی بود جهت تخدیر کاهو کوفته و دو
افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته بروغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود بزودی دور کنند و باشد که تعطیل شیر بتسکین الم کنند و اگر
ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه در دبیله کلیه مذکور شد از منضجات و مفجرات و منقیات ریم بمدرات بعده التحام بمدملات بعمل آرند اقوال جهر
شیخ الرئیس میفرماید که واجبست در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعجال نمایند اگر درانجا حرارت
شدید تر باشد بضمادات رادعه مدت قصیر و دران افراط نکنند و نطول دهند که آن مضرست و ورم را بسرعت صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند
و اگر ازین مانع از جنس شدید نباشد این اولی بود بهر آنکه عضو عصبیست و لهذا استرواح علیل بسوی کمادات بتکمیدات باسفنج و صوف منغموس در مطبوخ
ملینات محلله و مثانه سفنوج محلو بآب گرم و ادهان ملینه ملطفه مشتد گردد و قریب اینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک تلطیف بزر
نمایند اگر متحمل باشد از قاثاطیر در ابتدا بمثل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم ترست و بعد ازان شیر خر و شحوم و سپس حیات
در شیر زنان علی الترتیب بحسب اوقات ورم معلوم ست و گاهی حقنه بدان بمراتب آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان سپیده و کنجد
مقشر بشبت و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضاً شلجم جوش کرده خیلی نیکوست و ایضاً رطبه جوش داده ضماداً و کماداً پس اگر تجاوز
از هفته کند و قریب منتهی باشد آرد باقلا و بزرکتان و بابونه و مثلث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات بسط نمایند از ضمده
و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا و جند بیدستر و موم افتد و خصوصاً بعد مخدرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن
خیلی سود دهندست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آبزن ایشان آنست که دران ارخا بود و از آنچه بمرات معلوم کرده اند
و گاهی دران دار شیشعان و فقر دمانا و سعد و سنبل و حماما و اذخر مع حلبه و تخم کتان داخل میشود پس بتسکین وجع و ورم میکنند و این آبهای مرخیه که مذکور شد
آن مثل طبیخ بزرکتان و حلبه است و ایضاً آنچه دران شلجم و خارخسک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه است بلکه صحیح ابیدا

که ادویه این قوی‌تر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یکدرم و نیم در طبیخ سنبل و اذخر ستوده اند و خصوصاً چون عسر بول و وجع باشد و چون درد
شدید او نماید و خوف موت باشد از مخدرات الطلیه و حمولات چاره نباشد اما الطلیه مثل طلا معمول از بنج و بیروج و خشخاش در زیت سرشته است
یا بگیرند ربع درم افیون و دران روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند و خرقه آلوده در دبر حمول کنند پس اکثر راحت یابد و فی الحال خواب آید و گاهی قدری
از ان در قاثاطیر استعمال کنند اگر متحمل باشند و طلای افیون از خارج قوی التخدیر است و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و برسام است
ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق
کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بریزند و اگر معذالک بول محتبس بود مثانه را بسوی قضیب بفشارند که بول خارج شود و هرگاه
ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند و در ابتداء الامر طلی معمول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و روغن
بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد از ان بآرد جو و خطمی و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یکجزو باریک سائیده در آبیکه عنب الثعلب و جراده کدو
پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان
هر واحد سه درم باریک سائیده دو درم بجلاب با شربت بنفشه بدهند و چون ورم بمنتهی رسد و در طریق نضج و ریم کردن شروع نماید باید که بران
آب گرم که اندران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری نطول کنند و درین آب قطعه نمد
یا پارچه ترکرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شیلم و کرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه و اکلیل الملک
و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل انجیر مطبوخ مصعود سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن خیری
گداخته آمیخته بر مثانه نیمگرم ضماد کنند و مکرر بعمل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم خرفه و تخم خطمی و خبازی
و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم بدو اوقیه مینفختج و یک اوقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و مداومت
تنطیل بآب و روغنها و استعمال الضمدة که مذکور شد باید کرد که این نضج و تقیح ورم و تفجر آن بعد تقیح نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود
آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه و مری و یا آبیکه دران سپستان و خطمی و سبوس و خبازی و بزرکتان و بنفشه خشک جوشانیده مغز خیار شنبر
دران مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه بشکافد این سفوف بدهند
بگیرند کثیرا و بزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یکدرم همه را باریک سائیده شربت یکدرم تا مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب
و یا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یکنیم درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم بشربت بنفشه یا بشربت خشخاش
بدهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ایلاقی و جرجانی مینویسند که اول رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون برارند و اگر آماس از ابتدا
درگذشته باشد رگ مابض زنند و اگر آماس صفراوی بود ضماد رادع برنهند و زود بضمادات مرخی بازگردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد
اول ضماد مرخی برنهادن روا باشد از بهر آنکه عضو عصبانی ست و بدین سبب ست که آن تکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و این تکمید چنان باشد که
مثانه گاو از آب گرم پر کنند و بران موضع نهند و اسفنج یا پشم پاره بروغن بنفشه چرب کنند و نیمگرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب باندکی خیار شنبر
دهند و طبع را بحقنهای نرم فرود آرند مثل حقنه که از حلبه و خطمی و تخم کتان و سبوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن و جهد باید کرد تا برفق اندکی لعاب اسپغول
و شیر زنان بمجرای قضیب چکانند یا اندکی کشکاب با شیر زنان و بعد از ان خیار شنبر با شیر زنان و همین لعاب و کشکاب و خیار شنبر و شیر زنان حقنه کردن
سود دارد و آماس را نرم کند و نضج دهد و درد بنشاند و پیوسته مثانه را بروغن بنفشه باندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه
تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان سپید و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد ابن الیاس گوید
که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد و شکر سفید

وترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خورانند و روغن بنفشه بمالند و آب گرم که دران بنفشه و پوست خشخاش
جوشانیده باشند نطول کنند و در آبیکه بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند بنشانند و یا ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج
و آب حی العالم و جراده کدو و روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول بشدت باشد شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و یا شیره مغز تخم خیار
دران پرسیاوشانست و در قول ابن عباس گذشت چهار درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن درینجا وزن تخم
اول هر واحد ده درم است و تخم کدو مطروح باقی بدستور و یا آب برگ کنجد تر یا کنجد مقشر بمغز نان سمید و شیر ضماد کنند و چون ورم نضج شروع کند و اراده ریم کردن
باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه بلعاب اسبغول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم مرو و بزر کتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا مزوره
ماش و مغز بادام و گوشت بچه مرغ دهند و مریض را در آبزن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده باشند
بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شیلم آرد کرسنه کرنب خشک بزر کتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده با پیه کلیه
یا بط یا مغز ساق بقر سرشته ضماد کنند خجندی گوید که فصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب
یا شربت خشخاش بیاشامند و روغنهای سرد تر مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و آبیکه دران بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند
نطول کنند و به خطمی و خار خسک و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا الضمادات مبرده رادعه شدید الردع ضماد نکنند و دران افراط ننمایند
بسبب عصبیت عضو و در تحلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزرقطونا بشیر خر بمرتبه قدر رسانند و چون از ابتدا تجاوز کند بنان سمید و زرده بیضه
و روغن گل ضماد کنند و گویند که درین وقت طلاء شلجم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون ورم نضج یابد بچیزیکه تفتیح کند اعانت
نمایند چنانچه جلابات از شکر و تخم مرو و اسپغول و ضمادات معمول از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزر کتان بکار برند و کذا ضماد برگ کنجد و غیره که در قول
ابن الیاس گذشت و تنطیل و تمریخ بنقیع رطبات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم حار مثانه در اکثر اطفال را وقت روئیدن موی زهار عارض شود
ابن هبة الله گوید که علاج ورم حار مثانه بفصد باسلیق و صافن اندام و شرب ماء الشعیر بروغن بادام و تلیین طبع اگر قبض باشد بفلوس خیار شنبر
و جلاب و نوشیدن شیره تخم خرفه و شیره تخم خیار و لعاب اسبغول بشربت بنفشه باید کرد و تضمید مثانه بجراده کدو و صندل و آب عنب الثعلب و آب حی العالم
کنند و چون ورم با نتها رسد بر مثانه آب ریاحین بریزند و روغن و موم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشگافد قرص کاکنج بشربت خشخاش دهند و اگر حرارت
قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و چون صلاح یابد در خوردن جوزه مرغ بریان فسحت نمایند ابو منصور
گوید که علاج ورم مثانه همانست که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم در ریم کردن شروع کند و الا اشتد شدت تخفیف ورم بران
بعلاج قروح آلات بول همانچه نمایند و چون ریم بول کند بدوا موصوفه در علاج حرقة البول تجویز نمایند بعده از ادویه که در باب بول الدم و المده ذکر یافته
ورازی گفته که ورم حار مثانه محتاج بارخاء در ابتداست بخلاف سائر اعضا زیرا که عضو عصبی است محتاج بقوابض نیست شربت [illegible]
که نفوذ مشروبات بسوی مثانه بدیر بود و هنگام نفوذ ضعیف القوة گردد فلهذا باید که عنایت بضمادات و نطولات و زروقات بیشتر باشد الا
بقای ضمادات بر عضو فوق قوی تر از نطولات بود و عضو غیر بعید از ظاهر بدن است احتیاج ادویه سریع النفوذ باشد اما از زروقات گاهی درین وقت سبب
ایلام متضح گردد و باید دانست که به استعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت بسبب مساعدت این سخن که مرخی تسکین وجع میکند بسیار مریض نشوند زیرا که عضو
مشتد الحس عصبی است و درد اندران مفرط بود و در جذب مواد بکثرت نسبت و ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکه هرگاه انجذاب
تمام شود و ماده مستقر گردد پس مرخی با وجود اعداد او ماده را برای نضج توسیع مکان بران نماید پس ضغط کم گردد و آنرا قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنه حاده بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و شبت و برگ غار و مانند آن بنشینند و شربت بزوری حار

ومدرات بماء العسل وخیارشنبر بنوشند واگر بول بدشواری آید سفوف از تخم کرفس ومغز تخم خربزه ورب السوس وانیسون ساخته هر روز یکمثقال
بخورند وعقب او سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند وادویه وروغنهای محلله در مجرای قضیب چکانند وبر مثانه طلا کنند وبمالند وچون ترشح
صلاح یابد بمرغ بریان وکباب بزغاله ونخود غذا سازند وبقول خجندی گاهی از بین رطوبات ریاح بلا ورم حادث شود وعلاجش نوشیدن ماء الاصول
یا شربت او وروغن بید انجیر ومالش عانه بروغن سوسن ومغز ساق البقر یا شیر بجند بیدستر وحلتیت ومشک وغالیه وتضمید بآب سداب وپودینه
وشبت وجند بیدستر نافع است وتناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریحی وسعید گوید که مریض را تخم خربزه بشکر دهند وگلقند بخورانند وآب نیمگرم
بنوشانند وغذا نخوداب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون سجرنیا یا شربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب منضج مدره مثل تخم خیارین وبلیون وانیسون وپرسیاوشان بفلوس خیارشنبر وروغن بادام دهند ودر ادرار مبالغه نکنند تا ماده متحجر نگردد بلکه
بادویه رعایت نضج وتلیین کنند وآب کرفس وآب نخود بنوشند که تحلیل اورام صلبه کند وآبزن محلل ملین مثل طبیخ بابونه واکلیل وبرگ کتان وحلبه وخطمی وتخم
قرطم وپرسیاوشان وخار خسک نمایند وبر مثانه نطول کنند وروغنهای محلل مثل روغن غار وزنبق وپیه ماکیان وبط بمالند وباضمده محلله مثل
بابونه وتخم کتان وحلبه واشق ومقل ومغز ساق البقر وروغن قسط وزیت وآنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند ایضاً بهر سختی مثانه با درد
وحبس بول اول طبیخ خار خسک خسته آلو بالو هر یک شش ماشه بادیان ماشه تخم خربزه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند
واگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند وضماد گل خطمی گل بنفشه
عنب الثعلب خار خسک هر واحد شش ماشه کوفته بیخته بآب شبت تازه وآب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند ایضاً اگر صلابت ودرد مثانه با فساد
هضم ودرد همه احشا وکثرت مواد باشد بهر تنقیه واندک پیشاب موش بندند وسنای مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته همراه شیره عنب الثعلب
چهار ماشه شیره خیارین شیره خار خسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند دوم روز جواکهار سوده دو ماشه افزایند باز شیره تخم کاسنی شش ماشه
لعاب گل خطمی سه ماشه نبات بجای سنا وگلقند وشربت وجواکهار با شیرجات مذکوره افزوده بدهند باز شربت دینار عوض نبات وساگ عنب الثعلب
وشلغم ملایم غذا سازند بعده منضج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره
مغز تخم کدو وشیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی وشیره خیارین وشربت بنفشه
وخاکشی دهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه گل خطمی سه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده
گلقند سه توله دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله دهند وضماد محلل ورم حار که مذکور شد بهند باز چون
صلابت بنرمی اندک آید برگ سداب سعد کوفی کندر مصطکی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی بدستور جوشانیده بنوشند باز شیره
عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله با النگو پنج ماشه پاشیده دهند وضماد مذکور بدستور
نهند بعده اگر عوارض پیچش بود ریشه خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خربزه شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله
دهند باز اگر ضعف هاضمه بود شیره زیره چهار ماشه وطبیخ مویز منقی نه دانه افزایند ایضاً برای صلابت ودرد مثانه وحبس بول شیره خار خسک شیره
تخم کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله دهند ونطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل سرخ گل خطمی هر یک
دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مثانه ریزند ایضاً اگر در ضعیف النفس از ورم مسهل دوم درد در مثانه وصلابت
ظاهر شود واز قیمه گوشت وشیر برنج واختلاط غذا در شکم ورم شده باشد اول روز گلقند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه
شش ماشه جوشانیده وشیره بادیان شش ماشه افزایند روز سوم اگر ماده مستقر شود وسختی مثل قرص گردد وتپ لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان

ده توله وگلاب وعرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عنب الثعلب شش ماشه در عرق
عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر با صلابت مثانه درد اندک
با صلابت رحم باشد منضج بادیان پرسیاوشان فوه الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی
هریک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده با گلقند سه توله دهند در روز مسهل هلیلجات مغز فلوس تربد زنجبیل ترنجبین روغن
افزایند وبعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه بزرکتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هریک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو ونیم پاو مثل
مرهم بخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان و موم زرد قاوضماداً وکذا پیه بط
ولعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب من ست وزوفای رطب نیز نافع اورام مثانه وصلابت آنست شیخ میفرماید
که علاجش بعینه معالجات صلابت کلیه ست از مالش بروغنهای گرم وتکمید بدان وآشامیدن مطبوخ بزور مدره بعسل وخیار شنبر
واستعمال آبزنات بران صفت وبندریجات مذکوره در انجا وازانچه مخصوص اینست آن استعمال همان روغنها وصموغ وابهاد رقاثاطیر
یعنی زراقه بول ست اگر ممکن باشد محمد خجندی گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر و پرسیاوشان بفلوس خیار شنبر وروغن بادام
وغذا نخود آب بگند نا دهند وتحلیل بحللات وتضمید بدان نمایند وبالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد ست
وبقراط گفته چون مثانه متمدد وصلب گردد ودرد او اشتداد نماید وباآن تپ حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن ور بر هلاکت کند + +

قروح مثانه

عسر البول وسلاسل وسیلان... در مشایخ وشیخ مینویسید که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که درباب قروح کلیه شمار کرده شد حادث شود واکثر از خراش
سنگ یا خراش خلط صفراوی عارض گردد وگاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد وهرگاه ابول حاد دوام نماید عقب آن جراحت قروح مثانه حادث شود
وقروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی ست وکسی که مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد واگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر آنکه
در جزء لحمی او افتد وفرق میان قرحه مثانه وگرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید ومحتبس گردد ودرد این در موضع عانه
وخاصره بود وباآن قشور سفید برآید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود ویا باریک کوچک اگر در مجاری افتد وغیر اینها که در انجا معلوم شده
وعلامات قرحه که دران تاکل بود مثل آنست که درباب قروح کلیه گفته شد وعلامت عام برای قروح گرده ومثانه آمدن خون وریم
اندک اندک در بول ست نه دفعتاً بعده فرق میان هردو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد وعلامات گشادن وشگافتن وتاکل مثل و
آن در هردو واحد ست بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه وبیخ قضیب وکش ران وعسر بول
وسوزش آن کند ازان حال بدبوی بول وبرآمدن ریم وخون وقشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد
علاج علاجش بعلاج قروح کلیه کنند وایضاً گاهی منقیات مثل ماء العسل وماء السکر وگاهی مدملات مثل قرص طباشیر وقرص کهربا وقرص
کاکنج بشربت خشخاش دهند وطباشیر واسپغول مروارید یا صدف آن مساوی سه ماشه ازان با شیره برگ سپستان سه توله خوردن سود مند ست وبارزد چوب
دانه مساوی بگویند وقرص ساخته بدهند که مفید بود ودر انجا که بیمار بسیار نحیف وضعیف شده باشد وحرارت در اعضای اصلیه باشد او شیر بزیا
وشیر خر باید نوشانید وچون آنرا هضم کند لعاب سرطانی دهند وملاحظه جانب دق کنند که تپ دق اکثر با اورام وقروح داخلی واقع شود کذا فی الاکسیر
وچون مثانه عضوی عصبانیست وکم گوشت وهم مجمع آب حار واقع پس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده ولهذا بعد تنقیه ریم
جهت اندمال استعمال سفوفات واقراص ومعاجین کنند که دران ادویه از جنس ودع محرق وبسد ومروارید ودم الاخوین وکهربا وعصاره لحیة التیس وغیره
باشد ودر قطورات نیز عصاره لحیة التیس عصاره برگ خرفه ولعاب وخصص مکی ومرداسنگ مع شیر خر داخل سازند وازمرهم مطلقاً مرهم سفید کنند ودر غذا

تخفه شل یا لک و سرمق و چقندر که دران بنو باش افتاده باشد یا برنج قناعت کنند و زراقه میر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد درینجا نیز مجرب ست و چکانیدن
شیاف ابیض با شیر بز و زروقات مرقومه درینجا نافع بود و اگر چرک بسیار آید چکانیدن ماء العسل یا ماء الشکر و نوشیدن آن بسیار فائده میکند و از اغذیه
حریفه و مالحه و جماع احتراز کنند **دوائیکه** اگر قرحه مثانه با سوزاک بود سفوف کابنج پنج ماشه همراه ماء الخیار ده توله حجر الیهود سوده دو ماشه شیره تخم خرفه
شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند **ایضا** برای درد ریش گل خطمی خار خسک کشنیز خشک آمله هر یک شش ماشه کات سفید چار ماشه شب در آب
تر کرده صبح بنوشند دیگر که با مرافقت باشد شیره عناب پنج دانه شیره کاهو شش ماشه شیره زیره سفید چار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب گل خطمی
سه ماشه گاهی لعاب اسبغول سه ماشه و گاهی اسبغول مسلم خمیره صندل یکتوله و گاهی ست سلاجیت طباشیر دانه هیل پوست تخم بکاین هر یک ماشه
سوده همراه لعاب اسبغول شش ماشه شیره خار خسک شش ماشه شیره بادیان چار ماشه شیره خیارین هفت ماشه نبات یکنیم توله دهند و فرزرقه
سفیداب با شیر خر یا دختر یا بز و در حالت عسر بول بنادق البزور همراه شیرجات مذکور مفید شود **زروق** که زخم تازه مثانه را زود به کند شیاف ما میثا
مومیائی قسم اول جدوار هر واحد یکمیسرخ همه را سائیده در روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر دختر داخل کرده بمزرقه سر دهند که بزخم رسد
دیگر انزروت سفیداب قلعی هر یک یکتوله دم الاخوین شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه کوفته بیخته هر دو وقت دو دو ماشه ازین دوا گرفته
در شیر خر پنج توله حل کرده زروق نمایند **ایضا** که جهت قرحه مثانه و سوزش بول معمول و مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیای نقره هر واحد
یکماشه سفیداب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله باریک سائیده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند **ایضا**
که برای قرحه مزمن مجرب نوشته سفیداب کندر نشاسته انزروت صمغ رال سفید گلنار سنگ جراحت سلیخه کتیرا از هر واحد یکجزو ورق نیم دم الاخوین
کات هندی هر کدام دو جزو هر روز سه بار بشیر زنان زروق سازند و اگر در نسخه زروق مهی که در قول شیخ خواهد آمد مومیائی کانی اصیل یکجزو آمیخته
استعمال نمایند فائده عجیب در اصلاح قروح خبیثه مثانه مشاهده کنند و بارها بتجربه رسیده و گاهی عوض موم و روغن گل در شیر خر یا زن یا لعاب اسبغول
وغیره حل کرده بعمل می آید و بعضی حضض دو ثلث جزو گل ارمنی یکجزو عوض مرکی نوشته اند **سفوف** جهت قرحه مثانه مفیدست مومیائی کانی
دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم کابنج دو درم سفوف سازند شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش
قرص که برای قروح مثانه مجرب نوشته اند مر زعفران هر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم هندوانه تخم خرفه تخم کتان بادیان
هر واحد یکدرم خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم با سپغول قرص سازند و قرص که جهت
بول المده عجیب الاثرست در بحث حرقة البول در قول ابن سینا خواهد آمد **قطور** نافع برای التحام قروح مثانه انزروت دم الاخوین کندر سفیداب
نشاسته صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساخته وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند **ایضا** پوست خشخاش
نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزر البنج
داخل کنند نیز رواست و بنادق البزور و حب مومیائی که در باب سوزاک بیاید و شربت کابنج و معجون کابنج و قرص طین هر واحد نافع
قروح مثانه است **اقوال حکما** سویدی گوید که خبازی بستانی اکلاً و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانه
مجرب من ست و کذا مداومت اکل خربزه زرد و کذا اکل سرطان نهری مشوی یا مسلوق و از مالقی و تفلیسی وغیره نقل
کرده که شرب مومیائی قیراطی بشیر زنان و کذا آب طبیخ ولیون بشکر و بی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کابنج و کذا تخم خیار شیره
تازه و کذا آب بیخ خطمی و کذا طبیخ سپستان و کذا بیضه مرغ نیم گرم کرده و کذا بزر کتان و کذا اشادنج و کذا مر و کذا خبث الحدید
و کذا شوربای خروس در شیر مهرا پخته و کذا پیه ماکیان و کذا پیه خارپشت و کذا لعاب بهدانه و روغن گل
و کذا مغز تخم کدو و کذا اکل مسکه بشکر و نان جواری و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

ورزق شیر خر و کذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است شیخ میفرماید که واجب است اجتناب از طعوم حریفه و مالحه و حامضه و شدید الحلاوت
و مستحیل بسوی صفرا و تناول اغذیه عذبه حسن الکیموس و آنچه تغریه کند نمایند و ریاضت بسبب احداث حدت و تلهب ایشان را مضر بود و اگر تجربت آن بشود
بسبب تقویت عضو نافع گردد پس تجربه آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنها درین موضع نقل کنند و کذلک در آنجا از
شرب البان نوشته‌ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسپ ماده و بدانند که استظهار در علاج این آنست که اول تنقیه
نمایند بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که در آن آب خاکستر
شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح بمزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود و اما ادویه مشروبه مثل اسپغول بروغن گل است و مثل شیر خر و بز و اسپ ماده
که دائم چند روز بمقدار بعضی بنوشند و اکثر آن سه اوقیه بود و شیرده را قوابض بسیار خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال با آب به
و از مراهم جیده که بدان مالش کنند اینست که بگیرند میعه سائله یکدرم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید دو استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است و خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و اقاقیا و شب و طراثیث و بادی زوفا و میعه آمیزند و بر عانه نهند
و قبل این در قرحه که اندران تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مجففات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی از این حقنه بعینه استعمال
کنند و مریض بارک بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکند خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و بادی تاکل بود علاجش زراقات
بملحمات در شیر زنان حل کرده است و منجمله آن قرص قراطیس است و قرص اندرفیلس با اندک مرداسنگ و سفیداب و نشاسته و آهک مغسول و این نسخه زراقه
برای آن جید است بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو و شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سدس جزو و سفیداب
سه جزو و انزروت نیم جزو و مر و کندر هر واحد دو ثلث جزو همه را اندک روغن گل و موم جمع کنند و در زراقه استعمال کنند و گاهی در آن زراوند یکجزو اضافه
کرده میشود و خفیف تر از این انزروت و نشاسته و سفیداب است که بشیر زرق نمایند و اگر آنرا بقلعی سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص
مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دوقو یا فطراسالیون و قرص کاکنج
دوای دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم
مغز بادام شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس و دوقو تخم جرجیر مغز حب المحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض
و مغز بادام و کتیرا و صمغ بادام و بزرالبنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم بسفایج سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
شراب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند خصوصاً بعد پاک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون در داشتداد کنند شیاف ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه ماکیان است بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند
صاحب کامل گوید که افضل چیزیکه بدان معالجه قروح مثانه و خروج ریم از آن کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود
و اگر حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذلک می باید که سائر تدبیر با غذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده از آن ذکر کرده‌ام
نافع بود و این دوا قروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس دو مثقال اول
سنبل و تخم کرفس را بیک نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم تا سه بسفایج و قولنج ذکر کرده که این دوا
تجربه کرده‌ام و نافع یافتم و نسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول مثانه را
از ریم پاک کنند بماء العسل و جلاب که در آن ادویه مدره پخته باشند بخوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن و علاج مثانه بیشتر بزراقه بود و اگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شبانه روز بنهند تا صاف شود و آب قوت خاکستر گیرد
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل و شیر خر و شکر و شیر بز و شیر اسپ بنوشانند بیشتر سه اوقیه

تا بآسانی بگذارد و در علت این جانوران چیزی قابض و خشک آمیزند چون ارز و کشنیز خشک و بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امرود و برگ بهی
و قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه گذشته مذکور شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتی که مناسب حال مریض و مزاج او بود و گاهی با شربت
بنفشه و گاهی با شربت حب الآس و گاهی با رب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با آب سرد ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش
بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یک مثقال بخورند اگر چه کرب بسیار باشد با ماء العسل یا جلاب تخم مرو بنوشند و غذا مزورۀ ماش و مغز بادام و اندک نخود و چون درین
مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب و لبلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم و در آب جوشانیده فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین
ده درم دران مالیده بنوشند و این دوا نافع این علت است نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یک درم باریک سائیده یک درم
بشربت خشخاش ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکنج مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم است و یا بگیرند
مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته دو درم و نیم ازان استفاف
نمایند و محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج بنسخه شرح اسباب اگر با شیر اسپ ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و نسخه
صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزر البنج هر یک دو درم افیون یک درم کوفته بیخته
قرص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال و زراقه شیاف ابیض بشیر زنان بهر التحام قرحه در دو سه روز مجرب نوشته و اگر با وی اشیای ملحم قروح مثل
گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفیداب افزایند قوی تر گردد و معجون ابو ماهر را که در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته است تاثیر قوی
و آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هر دو قوی است و چون با آن گل ارمنی و اقاقیا و عصارۀ لحیة التیس جمع کنند فائده او تمام شود و مرهم سیّه سائله که در
قول شیخ مذکور شد طلای جید مجرب است آنرا یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارشی ست در مثانه سببش فضول حاد شور یا بورقی ست که شور اندر مثانه پیدا کند و متقرح گردد و از سوزش بول و بدبوی آن و درد شدید
با حکه مثانه و بن قضیب و بن را نهاد پیوسته مالیدن قضیب و نغر زدن و خصوصاً وقت تبرز و خروج مقعد و خروج رسوب نخالی و ریم مثل آب بیخ
بیخته ملاغوری یا دون و زیره و جرب مثانه را معلوم کنند و گاهی مدام رطوبات علمی یا صدیدی سیلان کنند و در آخر ورم و لیف بیرون آید گاهی خون سیاه پیوسته بسائل شود و بیمار هلاک گردد
علاج تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغریات و لعابات مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا و نشاسته و صمغ و کتیرا بعد آشامیدن حالیا
مثل ماء الشعیر و غیره نافع است و خوردن و زراقه گرفتن از لعاب بهدانه و اسپغول و شیر خر و بز و گوسفند و روغن بادام مفید بود و برگ نارک مغلی
شب در آب تر کرده صبح شیرۀ آن بر آورده صاف کرده تنها یا با ادویۀ مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ مینماید و قرص شب بنسخۀ دیگر که در قول اسماعیل
اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سود مند است و چون در نسخۀ بنادق بزور وزن بزر البنج یک درم نمایند و قرص ساخته با شیر خر یا شیر بز و شربت بنفشه بدهند
نافع بود و اگر اصلاح و تعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق و حجامت قطن و قی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه درینجا چندان
سود ندارد بخلاف جرب کلیه و گویند که اول رگ باسلیق زنند و بعده جهت تسکین و تعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر
هر یک هفت توله نوشانند و بفاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند و قرص طباشیر سه ماشه با عرق شیر نه توله بدهند و این آبزن سازند مغز بهیدانه
و کدوی شیرین و خیار و بادرنگ و بید سه پاره پاره کرده هر یک یک آثار عرق کاسنی و شاهتره و مکوه هر یک دو آثار گل خطمی و نیلوفر و گاوزبان و بنفشه افراد
و گل کاسنی و سده گلاب هر یک پاؤ آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر پنج آثار عرق بید ساده و عصارۀ طحلب هر یک یک آثار
و در آب معادن نشانیدن و از آن آبها و یا از آب آهنگران اندکی خورانیدن نیز سود مند است شیخ سیفر باید و واجب است که حوالی مثانه استعمال نمایند

بعد از آن ادویهٔ مجففه بغیر لذع و بالجمله این همه قوی‌تر بود از آنچه در سائر قروح باشد و ادویهٔ مرزوقه و مشروبه بتجربهٔ کلیه استعمال کنند و ایضاً
مغریات مبرده مثل پاچه و شوربای چرب بروغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و البان مثل شیر خر و بز و میش و گاو بنوشند و اراده
تنقیهٔ بدن نمایند سید میفرماید که اول اشربه و ادویهٔ جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بعسل و ادویه که در جرب گرده
ذکر یافت می باید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز بعضی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز را درین منفعت بسیار است و لعاب دانهٔ آبی
و اسپغول با شکر و روغن بادام بعد از آنکه مثانه را با شربهٔ جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیرهٔ تخم خیار و تخم آبی بخته ملحم است و غذا پاچه
بره و اسفیدباجهای چرب و هریسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدنی گوگردی خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعابها
در مجرای بول چکانیدن مفید بود محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزورهٔ ماش
بشیرهٔ بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و حریرهٔ آرد گندم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند خجندی گوید که
شربت عناب با لعاب بهدانه یا اسپغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بروغن کنجد بر عانه بمالند سعید گوید که علاج جرب مثانه
بفصد و خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفه بشربت خشخاش و آشامیدن شیر خر
و بزنگل مختوم و زراقه بشیر زنان و لعاب بهدانه و روغن نیلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا الشوربای چرب یا زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت نمایند

جمود دم در مثانه

تشخیص

گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود تشخیص
این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره و بول الدم زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض مع ضعف
و تواتر و غثیان و گاهی لرزه به بعض عارض شود بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تپ شدید با لرزه و قشعریره بسبب حدوث
کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید **علاج** سکنجبین عنصلی تنها یا باندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم
بدهند و یا مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین [illegible]
نیز نافع ست و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب بسفایج و قرطم و پنیر مایه نافع و در آبزنی که ادویهٔ محلله
ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و اذخر و انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنشینند و بر مثانه بریزند
و نطول و ضماد کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانی طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مثانه بریزند
و این آبزن نیز مجرب ست تخم شبت و حلبه و قلت و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزرالبنج یک یک
سه توله برگ شبت و سنبالو و قرطم و کرنب و کرم و کرفس و پودینهٔ باغی و مشکطرامشیع و پودینهٔ باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و آنچه درین باب عظیم النفع یافته
این دوا است منقول از بعض المجربات روفس ست جگر خر خشک سه ماشه زهرهٔ سنگ پشت یک ماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا مطبوخ سداب با نخود سیاه
بخورند و غذا نخوداب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فایده نشود در آن وقت قوی التحلیل چون قردمانا و فوفل و انیسون و حب بلسان و عود بلسان
و قوة الصبغ و ابهل و زراوند با آب نخود سیاه باید داد و ادویهٔ مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را از طرف
شق میکنند تا شگافته خون منجمد را بیرون آرند شیخ میفرماید که علاج آن علاج حصات است و گاهی در آن شرب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان حاجت افتد
جائز ست و خصوصاً عنصلی و خصوصاً با قدری خاکستر چوب انجیر یا با مطبوخ مقطعات و ادویهٔ حصات بدهند و پنیر مایهٔ خرگوش و ادویهٔ حصات
بزراقه چکانند و در آبزن مطبوخ حشائش جمود بنشینند و از جمله ادویه که بارها این ستوده اند شرب حب بلسان دو درم یا بمثل آن عود و فقاح و انیسون و خصوصاً با

یا مثل او اظفار الطیب یا مثقال قردمانا با آب گرم یا بسرکه خمر دنیه اتفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خل ست چه سرکه که اندران افتیمون
تقطیع و غسل و تحلیل و جلا میکند و ایضاً ابهل و حلتیت و اشق و ذوفا و الصمغ مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق بماء الاصول بخورند و در زراقه
بچکانند یا غاریقون یا اسیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و از ادویه ذوالخاصیه جگر خر و زهره سنگ پشت و پنیر مایه خرگوش
خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی از ان بزراقه رسانند و بقدر درم از ان بنطول استعمال کنند
و ایضاً از خشخاش او با کدام آب از اینها و کذلک نطول وزن یک مثقال پنیر مایه خرگوش و آبهائی که اندران این ادویه بیاشامند مثل آب نخود سیاه
و آب خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم و طبیخ قیسوم بسداب است ایلاقی و جرجانی مینویسند که پنیر مایه خرگوش
مقدار دو دانگ تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهائی که در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب
و اذخر و سرگین کبوتر حل کنند و اسفنج بدان تر کرده بر زهار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین با آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر
پنیر مایه را در آب خاکستر چوب رز و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول بچکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر تنها بچکانند سود دارد
و این دوا خون بسته و ریم را از مثانه پاک کند بگیرند فو و مر و قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی و حب ساخته بدستور بخورند
و بمثانه بچکانند شربتی یکمثقال و سجزنیا درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بماء الاصول مفید بود و این دوا خون بسته را بگشاید
پنیر مایه خرگوش یکجزو و حلتیت خمس جزو و فو نیم جزو و پودینه خشک نیم جزو شربتی مثقال در یکروز سه چهار بار بدهند با سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه
نشانند و در مجرای قضیب بچکانند و غذا نخود آب مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت دران پخته بدهند جرجانی نوشته که هرگاه بطریق
بول خون همی آید و بی علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول بدشواری بیرون آید و در گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در
گرده یا در مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بگشاید مر ست و قردمانا و عود فاوانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه
خرگوش و غاریقون و زراوند طویل اما مر یکمثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا سکنجبین ساده و قردمانا همچنین یک مثقال و نیم با آب کرفس یا آب گرم
و عود فاوانیا دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند
بدستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب
در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند جخندی گوید که شب یمانی
در سرکه یک شبانروز تر کرده صاف نموده بشکر شیرین کرده نوشیدن مفیدست و این دوا خون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان
قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس و قوسر واحد یکجزو اشق حلتیت هر یک نیم جزو شربتی از مثقالی تا دو درم بماء الاصول

خلع مثانه و استرخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا سقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مثانه را
بگسلاند و بجهتی از جهات مائل سازد و سبب استرخا لعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی عسر البول
و گاهی سلس البول بود بحسب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مثانه متمدد شود بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد بول بی اراده برآید
و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول و در ریحی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید علاج
آنچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از مبحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ آنچه از ضربه و سقطه باشد
علاجش دشوارست و معالجه آن برد کردن بجایش و لبستن با دویه مسخنه مجففه که مذکور گردد باید کرد و آنچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی رقیق
و استفراغ از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و قی آنرا نافع بود و اگر چه بجز لبق سفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود باید که بمقتضیات اشد استعمال کنند واز حقنهای بسیار نمایند بلکه میان تحلیل وشد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند وهر چیزیکه باثبت را غلیظ وچرب کند وخون محمود حار غلیظ مثل فالوده پیدا نماید تناول کنند واگر بول بصلاح خود باشد یا بدشواری آید بر مرخیات اندک مع تحلیل جید وتقطیع بالغ اقدام واجب شناسند واز مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی وفالجی تریاق کبیر ومثرودیطوس وسجزینیا وامروسیا ودواء الکرکم ومعجون قوفی ست وایضاً گل اقحوان وسعد وکندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً بطریق مطبوخ وتخم سداب تر یا گل او مطبوخ در شراب وایضاً فنجنکشت وتخم جاوشیر وزیره وگاهی نفع میکند وخصوصاً آنرا که بادی عسر بول باشد خوردن پوست خربزه خشک کرده یک مثقال با شکر وآزاد وکچه قائم مقام اینست وبسوی خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا حنجره خروس سوخته ناشتا با آب نیمگرم بخورند واما ادویه مزروقه مثل روغن سداب است وروغن قسط وروغن غار وروغن ناردین وزنبق وروغن قثاء الحمار وروغن صنوبر که با اینها جند بیدستر وحلتیت وبهروزه وجاوشیر آمیخته باشند وایضاً مالش این اشیا بر زهار ومراق نیکوست وخصوصاً روغن نافسیا مخلوط با زنجبیل واما اضمده ادویه حاره است که دران اندک قبض باشد مثل سعد ودارچینی ومقل وسنبل الطیب وبسباسه وبابونه وشیح وعسل وایضاً گاهی معالجه بحقنهای گرم معمول از قنطوریون وحنظل وبید انجیر ومانند آن بروغنهای حاره مذکوره وشناوری در آب دریای شور واستحمام در آب چشمهای گرم این را بسیار نافع است سید مینویسد که اگر بول بی مراد آید علاج سلس البول باید کرد واگر بول بدشواری آید علاج عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا جدا مذکور گردد ودر همه درین حال ادویه مرخی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت ومحلل بیشتر باید وآنچه از ریح افتد علاجش در ریح المثانه بیاید وفودنجی وغیره معاجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع است وسعد وسنبل وگل اقحوان آمیخته با سکنجبین سود دارد وتخم سداب تر وشکوفه او وشراب پخته صاف کرده خوردن ودر مجرای بول چکانیدن وفنجنکشت وتخم او وزیره وجاوشیر ضماد کردن وطبیخ آن خوردن وچکانیدن سود دارد ومیر عوض گوید که آنچه از ضربه وسقطه باشد اضمده قابضه مسخنه معطره چون سعد وگل سرخ وسنبل وقسط وروغن غار وامثال آن بکار برند واستخوان حنجره خروس سوزانیده بقدر نیم درم تا یک درم با آب گرم بدهند وآنچه بسبب غلبه رطوبت ورياح باشد علاجش بدستور فالج کنند ومالش با دهان حاره ونوشیدن آبیکه اندران سعد وزیره سیاه وسداب جوشانیده باشند وزراقه بروغن سداب وتضمید با ضمده مسخنه مفید است وگویند که غالیه طلا کردن نافع بود واگر تمدد عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد وهرگاه این مرض با دیگر امراض مثانه چون ورم مثانه وغیر آن باشد اول بازالهٔ آن کوشند پس بتدبیر خلع متوجه شوند

وجع مثانه

مثانه

سبب درد مثانه حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد وگاهی از دلائل بحران منقطع ببول بود ووجع در فصل بارد وهنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود وگویند که اگر صاحب او را درد زیر بغل چپ وورم مثل سفرجل روز هفتم ظاهر شود در مدت یازده روز هلاک گردد خصوصاً اگر آنرا اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر درد مثانه در روز بحران افتد ودر ابول ظاهر شود بحرانی باشد واگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد والا اگر تشنگی وحرقت در موضع مثانه وسوزش بول وزردی آن باشد وپیش ازان کثرت تناول مدرات واشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد واگر این آثار یافته نشود وبول سفید بود وعقب استعمال ادویه بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج در بحرانی اعانت با درار نمایند بمدرات مناسبه مثلا در حار بارده ودر بارده بحاره واگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور است واگر از حرارت باشد اشربه بارده مرخیه مثل شربت بنفشه وخشخاش با شیره تخم خرفه وخیارین مغز تخم کدو وتخم کاهو

وکاسنی بنوشند وماء القرع با سکنجبین سود دارد واضمدهٔ بارده مثل صندل وفوفل وآرد جو بآب عنب الثعلب وآب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند وگاهی
درین زردی بیضه وآرد باقلا واقاقیا افزوده میشود ویا آرد جو سبوس گندم بنفشه هریک پنج درم خطمی سه درم بآب بید وروغن گل واندکی سرکه ضماد
نمایند وروغنهای سرد مثل روغن کدو وبنفشه ونیلوفر بمالند وبمزرقه در احلیل چکانند وبطبیخ بنفشه ونیلوفر وتخم خطمی وعنب الثعلب آبزن
سازند وبهترین غذا قلیهٔ اسفاناخ وخیار وزردهٔ بیضهٔ مرغ وگوشت جوزهٔ مرغ بآب انار است وانچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند سویدی
گوید که شرب طبیخ خبازی وضماد آن با روغن گل وشرب لاجورد وکذا بیخ نیلوفر سفید وتخم آن وکذا خار خسک وکذا تخم خیار وضماد آن واکل
ثمر کاکنج وشرب کشنیز خشک وکذا نشاستهٔ گندم وکذا عناب وکذا کتیرا وکذا عصارهٔ بارتنگ وکذا عصارهٔ خرفه واکل آن هر واحد مسکن وجع
مثانه است صاحب ترویح گوید که شربت نیلوفر وبنفشه وگلقند وتخم خرفه یا مغز تخم خیارین وجلاب شکر ولعاب اسبغول وبهدانه بنوشند ومزوره
از کشک جو مغز بادام شیرین بخورند وزراقهٔ شیر زنان وروغن بنفشه ونیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسبغول استعمال نمایند وحقنهٔ تلیین طبیعت
بحقنهٔ لینه این مرض را نافع است وآبزنات ومروخات مذکوره در بحث حصات کلیه بعمل آرند واگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حار
مثل مطبوخ بیخ بادیان وکرفس وپودینه وانیسون وتخم گزر وسداب با شربت دینار بدهند وتضمید وتکمید با شیای گرم مثل سداب
وبرنجاسف وشبت وپودینه با قدری جندبیدستر وحلتیت کنند وبطبیخ بابونه وقیصوم وبنفشه واکلیل ومرزنجوش آبزن سازند ونخود آب
وگوشت کبوتر بچه غذا نمایند وگلقند عسلی واطریفل صغیر وتریاق کبیر ومویز وانجیر خوردن وروغن سوسن ونرگس وفرفیون بر مثانه مالیدن
وآب نیمگرم بر مثانه ریختن نفع تمام دارد واز وصول هوای بارد احتراز کنند وگویند که اگر خصیهٔ بز را شگافته زرا وند مدحرج وبطراساليون وزیره
بران پاشیده خشک کنند ویکمثقال بآب گرم بدهند جهت درد مثانه ورو ودرد جگر نافع ومداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است
ودانهٔ هیل مع پوست در قلیان بطور تنبا کو کشیدن مفید ویا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هریک چهار ماشه خار خسک شش ماشه
جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند وهرچه در وجع کلیه مذکور شد بکار برند خجندی گوید که طبیخ حلبه
بعسل ویا طبیخ پرسیاوشان وبادیان وتخم خطمی بشکر یا گلقند بنوشند وغذا اسفیدباج لحوم وفاضله مثل باکیان فربه وکبوتر فربه وخروه فربه
سازند وتنطیل بآب کبریتی وزروق لعابات حاره وشیر زنان بعمل آرند سویدی مینویسد که خبازی مطبوخ بتخم حنظل قوقا کوفته وکذا
حنظل قوقا وتخم ملوخیا وکذا روغن حنظل قوقا وکذا شرب مرخ وحقنه بروغن بادام شیرین که مجرب منفعت وکذا شرب صعتر بشکر وخمیرهٔ
آن وکذا اکل حب صنوبر کبار یکشبانه روز در آب تر کرده بشکر یا مویز سرخ وکذا فاوانیا وکذا حب الغار وکذا شرب وحمول دارشیشعان
وکذا شرب بادیان وکذا التعلیق بیخ شیطرج در گردن یا گوش وکذا شرب سنبل رومی بخمر وکذا انشاخ گوزن سوخته تنها یا دو مثقال از آن
با کتیرا وکذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس مقشر کوفته وکذا مرمکی وکذا روغن تخم ترنج وکذا مویز شیرین وطبیخ آن وکذا راوند وکذا
شاهسفرم وکذا اک وکذا شرب بیخ وبیخ بیخ پینه نهری وکذا اسنبل هندی وکذا حجر قبطی بآب خالص وکذا اسکر العشر وکذا سلیخه وکذا وج وکذا شرب طلح زدن
مع صدف آن کوفته وبقدری مرامیخته بخمر وکذا نمس تر خشک کرده ویا قرنفل سائیده وکذا جاوشیر وکذا طبیخ فراسیون وکذا البطون ماکیا
ورقبهٔ آن خشک کرده کوفته با مر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه است

ریح المثانه

واین را انتفاخ مثانه نیز گویند واین مشابه بورم بود وگاه محتبس باشد وگاهی منتقل وسببش تناول اغذیه وفواکه
نافخه است یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت وتحلیل آن علامتش ظهور تمدد ودرد
وعسر بول است وفرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ وقراقر وبا ثقل باشد از اغذیهٔ نافخه بود واگر تمدد با ثقل

ظاهر شود و نفخ منتقل نباشد از رطوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیرهٔ تخم کشوث
شیرهٔ انیسون شیرهٔ زیرهٔ سیاه در عرق بادیان برآورده گلقند داخل کرده نیمگرم بنوشند و یا تخم خربزه خارخسک هر یک شش ماشه بادیان
گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد
گل خطمی سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مثانه گاه بیگاه سخت شود
بسبب اجتماع ریاح در روده قولون و مصادمت بمثانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین پنج ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ده توله نیمگرم بنوشند
و روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بابونه زنبق بصموغ حاره مثل حلتیت و صمغ سداب بر مثانه بمالند و بمزرقه در احلیل چکانند و از سبوس گندم
و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویهٔ گرم نطول سازند و هرچه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و مضعف اعصاب
احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مثانه مالیدن نفع تمام دارد و هرگاه بول بدشواری آید پوست خربزهٔ خشک اند کے سوده با نبات
بخورانند و در ابزن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود قی ستوانتر کردن فائده دارد و تریاق و سجزینیا و مثرودیطوس و انجیر خوردن سود مند است
شیخ میفرماید که نافعترین علاجات این بعد پرهیز از منفخات و از سوء هضم اینست که روغن بیدانجیر بماء الاصول بنوشند و برعانه
روغنهای خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند و بسداب و پودینه و شبت با اندک جندبیدستر یا حلتیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان با اندک جندبیدستر
در احلیل بمزرقه چکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد از تسکین کرده کلیه
و مثانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که در بنجبیذ باده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بلکه آب نیمگرم بقدری که جذب ماده بکند
و چیزی مخدر نسازد جرجانی گوید که بر زهار روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان بجندبیدستر و حلتیت و مشک و غالیه بمالند
و عصارهٔ سداب و پودینه و شبت با جندبیدستر ضماد کنند و شیاف از کرفس و انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فانید بکار برند و معجونها
که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع است و طعام هم ازان نوع سازند که در انجا مسطور شد جالینوس گفته که خوردن ثوم
و زنجبیل و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع است و گویند که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جندبیدستر شهر جامداومت درین باب مجرب است

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات
هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج باطلاق آن
و صب آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مبسوط گردد

حرقت البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع ست یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبهٔ صفرا دوم فقدان رطوبت
لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریهٔ مجرای آن در لحوم غددیه آنجا میباشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیب بدن یا شرب
مدرات قویهٔ حاره و تناول اغذیهٔ حاده افتد سوم قروح قضیب و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه طریق تشخیص این اسباب اگر
آثار حرارت مزاج پیدا بود و قاروره رنگین باشد و مریض پیش ازان اشیای گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج
خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد
سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا مثانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول شیخ اکثر هر دو سبب اول مؤدی سبب سوم
میگردد و سبب اول و دوم مثل مقدمه سبب سوم ست چنانچه اسهال صفراوی که مانند مقدمه برای قروح امعا می باشد علاج

بنادق البزور همراه لعاب اسبغول در عرقیات بارد براورده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا کشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید
و آمله مقشر در آب تر کرده صبح صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فایده میکند و از شیاف ابیض
و کافور و شیر بز یا شیر خر یا شیر دختر زراقه بگیرند و ماء الشعیر و بیضهٔ نیمبرشت و روغن بادام و شوربای ماکیان فربه بکشک جو و کدو و غیره
اغذیه که دران طعمی غالب نباشد بدهند و در علاج اهتمام نمایند تا در صورت درنگ بقروح نه انجامد و آنجا که ماده بسیار باشد و تعدیل کیفیت
کنند تنقیه بقصد [illegible] تلیین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغریات و زراقه و غیره که مذکور شد بعمل آرند
و اگر بسبب قروح و جرب باشد علاج هر واحد از ان در مقامش مذکور ست بدان توجه نمایند **ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه** مجربه حرقة البول
نافع ست درخت موز یعنی کیله قدری از میان تنه آن شق کنند و بشب در انجا ظرفی وصل نمایند بطوریکه آب از ان در ظرف آید و صبح آن آب را
بگیرند و حسب حاجت بدهند که بجهت سوزش بول نفع تمام دارد **دیگر** جوبا تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزه و خشخاش و خرفه
همه باریک کوفته بپزند تا حریرا شود و صاف کرده شکر سفید آمیخته بنوشند که در تسکین سوزش بول مجرب سویدی ست و کذا خوردن هندوانه
و نوشیدن آب آن و کذا نوشیدن شیرهٔ تخم خیار مجرب اوست **دیگر** نوشیدن شوربای ماکیان فربه که با کشنیز سبز مفرط پخته باشند
و کذا خوردن کاهو و کذا پیه ماکیان با حریره پخته و کذا مسکهٔ تازه مخلوط به بیضهٔ نیمبرشت و کذا شرب تخم کاسنی و شرب و ضماد برگ آن و کذا
شرب آب برگ خرفه و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقنه با آب سفرجل و کذا شرب تخم خطمی و طبیخ بیخ آن و کذا خوردن حب الآس یا شرب
طبیخ آن خصوصا حب الآس سفید که قوی تر از سیاه ست و کذا رب آس و کذا نوشیدن بیضهٔ نیمبرشت و کذا طبیخ سپستان و کذا خوردن موز
و کذا شرب کتیرا تنها و دو درم از ان در سفیدهٔ تخم مرغ تر کرده باندک شاخ گوزن سوخته سفید و کذا طبیخ اصل السوس سرد کرده بشکر و کذا شرب تخم خربزه
و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا تخم بادرنگ و کذا مغز تخم کدو و کذا شیر بز و کذا شربت بنفشه و کذا شرب زراقه با بادام شیرین و کذا اغتذا باسفاناخ
و کذا شرب لعاب اسبغول بروغن گل هر واحد حرقت مثانه و بول را نافع ست **دیگر** صندل زرد صندل سفید صندل سرخ هر یک دو سرخ
تخم کاسنی کافور هر یک چار سرخ نبات دو توله نبات را در آب سرد حل کرده ادویه باریک سوده پاشیده آمیزند و بنوشند در دفع سوزش
بول و حرارت مفرط مجرب ست **دیگر** سنگ جراحت یکدام گل ارمنی دو ماشه کوفته بیخته بقدر شش ماشه با آب برنج سکیداس که تمام شب در شبنم
گذاشته باشند قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشته **دیگر** شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ
زیرهٔ سفید چار ماشه گلقند دو توله برای حرقت بول و سوزاک و نفع سوداوی نسخهٔ معمول ست و گاهی تخم خرفه بجای تخم خربزه کرده
و عرق شاهتره نیز داخل کرده میشود **دیگر** زرورق مغز تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سابیده سوزش بول را بغایت مفید ست **دیگر**
اگر بول اندک اندک با سوزش آید حجر الیهود ماشه سوده شیرهٔ خارخسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه شیرهٔ تخم خطمی هفت ماشه در عرقیات
براورده شربت بزوری بارد داخل کرده نوشیدن مفید ست **دیگر** اگر سوزش بول با تپ باشد اول مسکنات مثل لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ
مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسبغول
شش ماشه افزایند باز در نسخهٔ اول شیرهٔ تخم خطمی چار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات عوض تخم هندوانه و شربت نیلوفر داخل کرده
بدهند و اگر ماده حاد بود و تسکین نیابد بلکه موهم بورم بود فصد کنند و برای سوزش بول و عسر و تقاطر آن نطول عنب الثعلب گل خطمی
گل تیسو جوشانیده شورهٔ قلمی حل کرده سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر
چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین چار توله گلقند سه توله روغن بادام شش ماشه بدهند و دوم روز تبرید
لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ اصل السوس چار ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند دوم روز

قرص طباشیر چار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند بعد از آن اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ خارخسک و مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چار ماشه نبات داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند **ایضاً** برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ خارشتر چار ماشه نبات یکنیم توله بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چار ماشه افزایند **دیگر** حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خارشتر چار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چار ماشه عرق شاهتره ده توله نبات دو توله دهند **ایضاً** برای سوزش وقت بول کردن کبابهٔ چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالایش شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله برآورده شربت بزوری بارد چار توله داخل کرده بدهند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع وقت بول دریابد از مالح و حامض و حریف پرهیز کند و اسفیدباج لبن و زیرباج شیرین تناول نماید و این دوا بخورد مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه شربت خشخاش یا جلاب بدهند **ابن سینا** مینویسد که اگر حرقت البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آن است و مذکور شد و این نسخهٔ قرص برای او نیکوست مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم بشربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد افضل علاج او رفع حدت بول باستفراغ فضلها باسهال لطیف است چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و قی و اغذیهٔ مبردهٔ مرطبه از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جمله نمکین و تیز و شیرین و تعب و جماع و از آنچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زروقات مثل لعاب تخم کنوچه و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش و بزر بارد درست و اینها در آب سرد و بیاشامند و استعمال کشکاب جو و آب او و بیضهٔ نیمبرشت و مزورهٔ کدو و ماش است یا مثل روغن بادام و پاچهٔ چوزهٔ مرغ و ماکیان فربه و اگر سبب در آن جفاف عارض عضو باشد علاجش ترطیب بدن است و ترک مجففات از جماع و مزروقات مستعمل در این لعابات ثلاثهٔ مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضهٔ تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن است و گاهی با وی اسفیداج رقیق شیر خر و شیر دختر و شیر بز گرفته کنند و گاهی در این اندک از لعابات بارده و قدری از شیاف ابیض داخل کرده میشود و گاهی زرق سفیدهٔ بیضه تنها یا چیزی از مذکورات و یا روغن گل کافی شود و گاهی در آن مخدرات افزوده میشود و اگر درد اشتداد کند خصوصاً چون بول ریم کشد از ادخال قدری مخدرات در زروقات بر نسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جید است بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و از آن زروق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزر البنج در آن داخل کنند **جرجانی** و ایلاقی گویند که اگر نشان آن باشد که ماده تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق نمایند و اگر ممتلی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا با ماء الشعیر و روغن بادام دهند و شب اسپغول و شکر یا روغن گل بمقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع است هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و روغن نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بدهند و اغذیهٔ نرم چون اسفاناخ و پاچه و جوزاب نان سنبوسه از بیه مرغ فربه و ترشیها که سخت ترش نباشد چون طفشیل و نشوق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور است و نسخهٔ او همان سفوف است که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخهٔ دیگر که سوزش بول و صاحب قرحهٔ مثانه را سود دارد همان نسخهٔ قرص است

که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی مقشر مغز بادام کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقله یمانی نافع بود و اگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایند بمقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جید است که در قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و بیدبچکانند **خجندی** گوید که فالوده معمول از نشاسته و روغن بادام و تخم خشخاش بخورند و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر بشیره مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول بشربت انار و جلاب بلعاب بهدانه و روغن گل تازه یا روغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع ست و این قرص مفید ست مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کندر صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کثیرا رب السوس هر یک سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درمی تا دو درم **خضر و قرشی** گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران بروغن بنفشه چکانیدن نافع ست و کذلک لعاب خطمی و شیاف مامیثا بروغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا نقصان رطوبت معدله باشد دران مثل آب انار و شیره تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشه خطمی نافع حرقت البول است و برنج با شیر و خرفه و بقله یمانی و خبازی بروغن بادام و شیره خشخاش و شکر و بادام و نان و تخم لشنجم ماکیان فربه از اغذیه موافقه ست الفاظ سینو ببسید که اگر از حدت بول بسبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و العبه ست و از حبوبات هندوانه و موز و طبیخ سپستان و مسکه محلول در آب نیم گرم و شوربای ماکیان بکشنیز سبز ست

عسر البول واحتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را بحدیکه هیچ بر نیاید اسر گویند بالجمله اسباب این مرض بسیار است و وقوع آن بهمه از شش نوع خالی نبود یکی آنکه سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از دفع و این تابع سوء مزاج خصوصا بارد باشد چنانچه در کثرت وزیدن باد شمالی عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع اشتمال مثانه بر بول خوب نشود تا بعصر آنرا خارج کند چنانکه امر طبیعی ست و گاهی سبب دران برودت یا حرارت خارجی یا ضربه پشت و زهار یا حبس بول قصدا بود **دوم آنکه** سببش در مجری باشد که گردن مثانه و سوراخ قضیب است و آن بسبب یا از سده بود و یا بغیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا بمشارکت بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار یا صلب دران یا چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده میشود یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثولول یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهی بسبب قرحه و بثره بود و گاهی بسبب تمدد شدید آن که سده آرد چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلی عارض شود پس مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت بود مثل آنست که ورم حار و صلب در روده یا رحم یا ناف یا کنج ران باشد یا میلان رحم یا خروج آن بود و یا ثقل یا ثفل فراحم یا بلغم کثیر ممدد یا ریح معارض یا ممدد در امعا یا ورم مقعد مبتدی یا بسبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا شقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیه اسفل پشت ورم یا التوا و زوال فقرات بود بلکه مثل آنکه خصیه را ارتفاع بسوی مراق عارض شود پس مزاحمت مجری نماید و بسوی بالا بکشد و آنرا تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک اندک بیرون آید و سبب عسر بول و حابس آن بغیر سده و ورم درد مجری ست بسبب قروح مجری پس هرگاه اراده بول کند درد نماید و بول مثانه را بعضل شکم از بیم الم منعصر نسازد و خصوصا چون با وجود آن در عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کند بفشه جهد اندک بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و درد ساکن شود و گاهی صاحب این با عسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود

ومتحمل گردد سوم آنکه سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعیه و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه
یا عضلهٔ آنرا آفتی رسد پس از دافعه دفع قوی یا دفع اصلا نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس و لیثرغس نسیان و قلت حس عارض
شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود اینست که عضله بنفسه منطبق نشود و از انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند یا عضلهٔ شکم غیر مجیب قوت او باشد
تا آنکه آنچه در مثانه بود آنرا منعصر نسازد بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که دران چیزی تمدد و مانند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست
که دافعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف ساذج حار و این کمتر بود یا بارد و آن در اکثر باشد و یا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و بارد
یا رطوبات مرخیه یا مجمده باشد و گاهی سبب این ضعف معارضهٔ اختیاری بهر طبیعت با حبس بول بود پس قوت دافعه ضعیف شود چهارم آنکه
سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبیه از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن
یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ پنجم آنکه سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعف جاذبه
از فوق یا ضعف دافعه بسوی تحت باشد و یا جگر غیر مقتدر بر تمیز مائیت و ارسال او بسبب احوال استسقائیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد
و این چنان بود که بول حار باشد که درد آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد
مگر آنکه تب عارض شود و ادرار بسیار نماید **طرق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعا
و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و پیش ازان بول عسر نشده
باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف
یا قروح یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس ثفل یا لبس یا بلغم یا ریح دران یا ورم رحم
یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه
یا ضربهٔ پشت و زهار یافته شود سببش همان علت باشد **وایضا** بدانند که اگر بول بتدریج بند شود نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه
صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گرانی و درد در ناحیهٔ گرده باشد علت درانجا بود بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد
ورم اندران بود و اگر درانجا گرانی شدید تر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر ازان باشد درانجا رطوبت ساد بود ورم یا غیر ورم بود و اگر ثقل نبود
بلکه وجع ممدد درانجا باشد ریح در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سدهٔ کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب
گرده باشد و احوال استسقائیه نیز بران یا بر دافعهٔ جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض
یا ضاغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد و سدهٔ ورمی از علامات ورم و سدهٔ غیر ورمی
بقاثاطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون بعلامات جمود دم در مثانه
که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی ست کمتر ازان خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت لمس قاثاطیر محسوس شود
سببش احتباس سنگ ریزه بمجرای قضیب باشد و اگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود و گاه با انتقال و گاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد **الحاصل**
بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذلک از غمز بر مثانه بول خارج شود
و درد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد و فرق درین هر دو بوجود علامات قروح و فقدان آثار حرارت در قرحه توان کرد
و اگر بول سفید یا غلیظ یا رقیق باشد و قبل ازان کثرت حاجت بقیام و احساس برودت بود سببش برودت باشد و اگر حدت بول والتهاب
محسوس شود سببش حرارت باشد و ایضا بسبب تقبض از برودت نفع ارخا دلالت کند و بر تقبض و جفاف مجرای بول از حرارت شدیده
امراض ذوبانی و حمیات محرقه و انتفاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات اینست که بول قلیل خارج نشود و کثیر بسهولت بر آید بسبب آنکه

از بلغه خود و ترطیب مجری و توسیع آن کند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظهٔ لزجه مثل لحوم بقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول چیزهای گرم و سرخی بول بود و مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بروجع صبر کند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد بسوی مثانه باشد و اگر این مرض عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پدید آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت مثانه گویند و اگر مریض لذع بول و حرقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غمز مثانه در حالی که مریض بر پشت خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در وضعیف بغیر زرق قوی بود و مریض را چنان محسوس شود که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس میشود بر دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را بزرق ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از ان خارج شود بجفز یعنی زرق بیرون آید نه با درار و دیگر علامات تشنج مثل حدوث او دفعةً و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم اسباب جفاف که در حرقت البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غددیه باشد و بدانند که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و حصر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روییدن لحم در مجاری بول بود پس اگر پس قاثاطیر معلوم شود لحم در مجرای قضیب روییده باشد و اگر در مجرای قضیب مانعی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روییده باشد پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیمابین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تمدد مفرط بود سبب مسطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویهٔ مسخن مثانه که در شروع امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد ایضاً روغنهای گرم مثل روغن قسط و بسته و روغن بان یا اندکی مشک و جند بیدستر و فرفیون بر عانه مالند و در احلیل بچکانند و اضمدهٔ مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شیح و شبت و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و بجز بیثا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه از سوء مزاج بارد رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مثل خیار و هندوانه و خربزهٔ بی مزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهای سرد و کثرت قیام میان آب سرد یا نباشد حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و خولنجان و بسباسه وزن هر یک سه ماشه با شربت ماء الاصول چار توله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه و تریاق کبیر و اثرودیا و حلوای بلادری درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره و راحت بسا الند و در احلیل چکانند و رنگیس دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشانیدن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابو منصور بیاید بکار برند و اگر بتدابیر مذکوره بول نکشاید بقاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد بادهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و آنچه این را و استرخای مثانه را نفع کند اینست که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و ببول الاطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال با آب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با مومیائی و یا کیدرم سنگدانه رخمه خشک با همچند آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشیدن روغن نارذین با آب گرم نافع بود و یا دو دانگ حلتیت در شیر خرید هند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض منبعث از مبدا یا نفس عضله و مثانه بود با دویهٔ فادزهریه از تریاق و مثرودیطوس و مفرحات و دروقات موافقه مروح مثل روغن یاسمین و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصةً معالجه نمایند و اضمده از برگ اشجار فواکه و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع و سدا

استعمال کنند و ادویهٔ منبهه مثل تخم حرمل و تخم سداب کوهی بیامیزند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر برودت موجب ضعف دافعه گردد علاج آن به تسخین و قبض مثانه باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد صاحب کامل گوید که اگر عسر بول از برودت بود باید که صاحب او در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیسوم و مرزنجوش پخته باشند بنشانند و روغن حسک یا روغن شبت یا روغن نارد یا روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت فطراسالیون هر واحد دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یکدرم همه را باریک ساییده یکمثقال تا دو درم با آب گرم یا با شربت عسل بدهند و ایضاً اسقولوقندریون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط هر واحد یکنیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع هر واحد دو درم مغز حلغوزهٔ کلان پنج درم همه را باریک ساییده بعسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم تا سه درم با آب گرم که اندران انیسون و تخم کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند ماء الاصول باندک سکنجبین بدهند یا غیاثی یا حراثیا از دو دانگ تا نیم درم با آب زیره و آب انیسون و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیسوم حب الغار فطراسالیون تخم ترب حماما هر واحد یکجزو همه را باریک ساییده در روغن سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیمگرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخوداب بزیت مغسول و شبت و دارچینی و زیره و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و ورشاد و جرجیر و ترب بخورند و برجة الخضرا و حب البطم و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گرداند و اگر سایر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند جرجانی گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اولا اگر امتلا باشد فصد کنند پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا سکنجبین یا دهند و ماء الاصول با روغن بید انجیر سود دارد و روغنهای گرم بر زهار بمالند چون روغن فرفیون و مانند آن سعید گوید که اگر اسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن گلقند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل با انجیر و مویز و مالش مثانه بروغن نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچه مطنجن یا با کلیان یا بازیر یا زند انطاکی گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب و گندنا و کرویا اکلا و ضماداً از بیت فائده میکند ابو منصور مینویسد که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته با آب نیمگرم بدهند یا مغز تخم خربزه و شکر طبرزد هر دو باریک ساییده مقدار ده درم تا بیست درم هر روز بدهند و یا مثانهٔ کبش سوخته با طلا بخورند و چون این دوا بخورانند باید که مریض در آبزنی باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و نمام رطب پخته باشند و ثقل آن بر عانه ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در احلیل آب بورق یا آب نمک بزراقه رسانند اگر از ان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلوط یا خاکستر چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده بزراقه چکانند و اگر این طفل باشد تخم خرفه و طلای کهنه بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویهٔ سرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید بحرس بند شود تبرید مرطب مثل لعاب اسپغول و بهدانه بشربت بنفشه و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیرهٔ مغز بادام بخورند و آبزن ادویهٔ مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه و کدو بر مثانه مالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش من کرد و تا اجتماع بول بسیار در مثانه بر اخراج بول قادر نبود پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعهٔ قوی دفع میکند تا آنکه مجری کشاده میگردد و باشیای مرطبه علاج کردم و صحت یافت مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود بتغریق مثانه از روغن شبت یا بابونه یا بنفشه کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و بیخ خطمی و خارخسک پخته باشند بنشانند خجندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات اینست که اسفنج در شیر نیمگرم تر کرده بر عانه نهند و در طبیخ خارخسک و برگ کرنب رطب و فوة الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند شیخ مینویسد که با دهان معتدله و بارده که دران تلیین و ارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر

بروغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در انجا یبوست نیز باشد آبزنات و ادهان مرخیه و اغذیه مرطبه و تدبیر با قبض حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مثانه کنند خاصةً اگر بابونه و خطمی و بنفشه در ان آب پخته باشند و روغنهای مذکوره مخلوط و گرم کرده بمالند و اگر در طبیخ بابونه و حسک و بیخ خطمی نشانند صواب بود و گذار روغن حسک مالیدن ابن هبة الله گوید که در عسر البول و حرقت آن تابع سوء مزاج حار ادویه مبرده مثل بزر قطونا بجلاب و ماء الشعیر بروغن بادام و شیره تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه بشربت انار و لعاب اسپغول با بهدانه بشربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور بجلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مثانه بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا مزوره اسفاناخ یا زرده بیضه یا جوزه مرغ بآب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربه حاره منع نمایند و از فواکه خیار و کاهو و هندوانه بدهند انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند ✤ ✤ ✤

علاج عسر البول از ورم مثانه

انچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیحی تسکین ورم بنطول آب گرم که اندران بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشند باید کرد و دائم روغن حسک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج ورم و ارخا و تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بطلیات ضماد زراقه و حمول در مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی ورم گاهی بول بعسر و بعد کثرت ارخا و تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و گندنای مطبوخ را درین باب معونت بسیار ست چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات ست اکثر بعد از ان ادرار بول میشود جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانه را بروغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر آماس سرد بود علاجش در علاج ورم کرده ذکر کرده شده و انچه علاج خاص مثانه اینست که روغنهای محلل در مجرای قضیب چکانند و ضمادات محلل بر زهار نهند مجوسی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکه در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی ورم می آرد لیس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بتجدد و رفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هر چه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و بقول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مفتت حصات بسکنجبین دهند و سکنجبین عنصلی تنها درین نافع ست و شیخ مینویسد که اگر سبب جمود علقه باشد بدانچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و ضماد از ان ادویه بآب ترب استعمال کنند و گاهی طلا بتریاق و مثرودیطوس و امروسیا و دواء الکرکم و قباد الملک کرده میشود و اکثر احتیاج افتد بنطولات و ادویه معمول از مثل حرمل و مشکطرامشیع بسرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب ست بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد ده درم دو قوه و تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم بروغن بلسان یا بروغن سوسن و بآب کرنب ارمنی سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکوست بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و وج مساوی و از ان مرهم بشحم بط و موم زرد و روغن سوسن سازند و از زروفات زرق از قثه دمیعه و جاوشیر و فلفل ست و گاهی درین جلتیت داخل میکنند جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده باسپیه و غیره ببندند و این شربت شب سخت نافع ست بگیرند شب یمانی دو درم و در سرکه یکشبانه روز ترکرده صاف نمایند و از ان سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانه بجویند ابن تلمیذ و مسیحی گویند که این دوا در گداختن خون و ریم که در مثانه بسته شود عجیب ست قردمانا درم و دیگر اجزای این همان بنادق ست که در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا یک یکدرم در روزی چهار بار بسکنجبین ترش یا بطبیخ زوفا بدهند و یا سکبینج و قثه و جاوشیر هر کدام که باشد

نیم مثقال بدهند و مانند آب مغز قرطم و رطبه جوش داده تکمید کنند و در آبزن که اندران بابونه و شبت و مرزنجوش و شمام و برگ کرنب پخته باشند مدام بنشانند و اگر فائده نشود قاثاطیر داخل کنند و غذا نخوداب با اسفاناخ دهند و ترشی و قوابض و اغذیه غلیظه ترک نمایند و آب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل چکانند و یا جند بیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا زیره نانخواه هر واحد یک مثقال سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر یک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده هر بامداد با چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر سکبینج یا بدهند سخت سودمند بود و در روغن بادرین گرم [illegible] روغن سداب یا جند بیدستر در مجرای قضیب بچکانند خجندی گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و دو دانگ حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و مثرودیطوس و سکبینج یا ست هر چه ازین حاضر باشد با آب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزنات نشانند و اینها بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم خرفه گل سرخ هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند یا [illegible] دهند و لک مغسول مصطکی رومی یکماشه سوده با زرده بیضه مرغ یکعدد سرشته نیز برای ضربه معمول است و مغاث بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ خار خسک هر یک دو ماشه کوفته پخته بقدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یکماشه سوده ممزوج نموده بر مثانه ضماد سازند ابو سهل گوید که فصد باسلیق کنند و آب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بغمز مثانه در اخراج بول جهد کنند شیخ ابن سینا گوید که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد است اولا و مروخات معتدله و آبزنات و اجتهاد در بول کردن پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که بصمغ جوز ساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد نمایند و اگر علقه سده آرد علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصدا

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند و با دویه مرخیه مثل بزرکتان و حلبه و قرطم و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه از دست غمز نمایند و روغن بلسان و روغن گل و زیره و مانند آن که اندران قبضی باشد بمالند و اگر فائده نشود قاثاطیر استعمال کنند بوعلی سینا گوید که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش بآبزنات مرخیه ملینه متخذ از بزرکتان و حلبه و قرطم و رطبه و ضمده متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه شدید الادرار و قاثاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان و امثال آن از داخل منفعت عظیم است جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول باز داشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آنرا موت القوة گویند علاجش آنست که قاثاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدن گوگرد نشانند و ضماد ملین بر نهند و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که خویشتن را از مجلس اکابر و کاری که منع بول دران حاجت آید باز پس دارند و جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند ابن الیاس گوید که اگر از اطالت لبس بول در مثانه و طول احتباس آن بسبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جای و مجلسی چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود پس مثانه کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش اینست که ادویه مدره بول بنوشند و مزوره آب نخود بمغز قرطم غذا سازد و در آبزنات نشینند و یا خربزه شیرین مقدار کثیر بخورد و صاحبش بر تناول پسته و مغز حبة الخضرا و مغز تخم خربزه بشکر سفید حریص گردد و نخوداب که اندران نعناع و کرفس

ودار چینی و حجر جیر و زیره سیاه پخته باشند غذا سازند

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دوقو و تخم شلجم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را در آب جوشانیده و اندران نشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و کرفس و حرمل آبزن سازند و روغنهای گرم مانند روغن شبت و عقرب بر مثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتی که مریض در آبزن باشد و تقطیر روغنها در احلیل متصل بعد برآمدن از آبزن سریع الاثر ست و قی و حقنه سود دهد و جهت تنقیه سنا و ریوند خطائی و تربد و غیر آن و خیار شنبر و شربت دینار دهند و حلبه بابونه اکلیل گل بنفشه برگ کرنب چقندر پیاز آرد باقلا و نخود و عدس هر یک هفت ماشه دانهٔ انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یک تولہ در روغن گل آمیخته ضماد کردن بسیار نافع ست و کذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن و کذا سرگین موش دشتی و کذا مغز علک با نخود با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخوداب دهند مسیحی گوید که اگر سده محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یا مدهٔ غلیظ باشد باشیای مفتح و جالی قوی علاج کنند و مثل مو و دوقو و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دوقو و فطراسالیون و سیسالیوس و قسط و حماما و نخود سیاه جوشانیده آب او بیاشامند و ایضا معجونات ملطفه مسخنه مثل سجزینیا و شرودیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و آبزنی که دران برگ غار و برنجاسف و بابونه و شمام و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حلبه سوده و اشق و بارزد ضماد کنند و سدهٔ بلغم غلیظ را این دو فقرات نفعست حب الغار شبت حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندنا صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی هر واحد دو درم کوفته بآب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند و آب مرزنجوش و مصطکی کرفس و شبت بر روغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب بر خاصرتین بمالند ابن سینا مینویسد که اگر سبب ریم یا خلط باشد بمفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف ورم اعظم از نفع مدر دران نباشد و آن اینست که اگر استعمال کنند و ماده دیگر را بسوی مثانه فرود آرد و درد و تمدد زیاده شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات وقتی استعمال نمایند که دران ماده بسیار نباشد و آب ترب را درین باب تاثیر قویست حتی که نان خورش ازان باید کرد و همچنین آب نخود سیاه را و آبا مدرات مثل فطراسالیون و آس و دوقو و فرفوه و حماما و قسط و سیسالیوس و وج و شبت و تخم انگشت این همه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب خار خسک یا در عصارهٔ کرفس و بادیان خصوصا صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و تریاق و شرودیطوس شدید النفع و دوای الکرکم و دوای قباد الملک بدستور و ابن الطفال از شیر مادرش یا مرضعهٔ آن بنوشانند و این دوا مدر قویست بگیرند ابهل و اسارون و حماما و ناردین و سنبل و فطراسالیون و تخم کرفس و فوه الصبغ و بادام تلخ هر واحد بست درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر و بازوی آن قطع کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را بشلث رقیق حل کنند و ازان بنادق سازند شربت تا ثلث درم و ایضا دوای ابهل و حلتیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شربا و زرقا و گاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جندبیدستر و فرفیون و زنجبیل و دار فلفل و روغن بلسان افتند و گاهی دران افیون و بزر البنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع ست و از برای اکثر اصناف این که از حرارت و برودت باشد بعد از آنکه خون و قرحه نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر اسفنج و خاکستر آبگینه ست و از چیزیکه او را درین خاصیت ست مثانهٔ ابن عرس خشک کرده ست سه درم ازان در شراب ریحانی بخورند و ایضا سرطان نهری سوخته دو درم بشراب و خصوصا بهر صبیان و ادویهٔ دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد درینجا نیز بکار آید اسماعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویهٔ مفتحه و مدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست که فرود آید و رنج زیاده کند و طریق صواب آنست که اول قی فرمایند پس حقنهٔ لین که از تخم خطمی و تخم خبازی و برزکتان و کشک جو و سبوس گندم و خیار شنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار برند و بیشتر درین حقنه اندکی بورهٔ ارمنی زیاده کنند و بر روغن بابونه تنها نیم گرم کرده

نسخه دوای قباد

حقنه کردن سود دارد ورمی را که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده نرم شده با درار بیرون آید و ضماد تا که از اطراف کرنب و اطراف چقندر در حلبه و اکلیل الملک
و بابونه و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند بر زهار رسند و پیوسته آب شیر گرم یا بروغن بابونه و روغن
شبت تکمید کنند بعد از آن ادویهٔ مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند
و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شد بدهند و آبزن لعوق رطوبات غلیظه را از مثانه
و از تن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی دو درم هر دو را در سرکه بپزند تا مهرا شود و مالیده شکر یا عسل داخل کرده بقوام آرند و ضماد دیگر در
جمود دم در مثانه مذکور شده درین نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام دادن نفع کند خاصة اگر
در آبزن نشسته خورند ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسبیدن خلط لزج در مجری باشد هر صبح بادیان و انیسون هر یک سه درم
شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ آب نخود با مغز قرطم خورند و یا بادیان سه درم با شکر سفید ده درم جوشانیده شیرهٔ خیارین و شیرهٔ تخم خربزه هر واحد
ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند حب القلت سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم کوفته بپخته سه درم از آن بخورند و یا هر صبح
جلاب از تخم گندر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع
کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبزن که اندران سپام و شاهسفرم و برگ غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حسک و قرطم
جوشانیده باشند بنشانند و بر کمرگاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری و قرطم بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت بجوشانند در آب پخته گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روییدن گوشت

یا ثؤلول یا التحام قرحه اگر در مجرای قضیب بود اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و گرده و یا گرده و مثانه بود
علاجش بجز تلیین مجری بارخا و اتساع نیست پس باید که در آبزنات ملینهٔ مرخیه معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خبازی
و برگ کرنب و پرسیاوشان و بزرکتان تا زمانی دراز بنشانند و بعقب آن ضمادات ملینه مثل آرد حلبه
و خبازی و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک با آب کرنب و روغن حسک سرشته از مثانه تا جگر ضماد کنند و بقول شیخ علاجش
آبزنات مرخیه و ادهان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و قوابض است و گاهی صحت میشود و گاهی نه سید گوید که علاج این
نوع دشوار بود و اگر مجری بیکبارگی بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه میگوید که هرگاه آماس عظیم باشد
و مجرای بول بدان سبب بند شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بهلاکت گردد مثانه را باید شگافت در آن موضع
که جهت اخراج سنگ شگافند و نایژهٔ آب در شگاف نهادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید چندانکه آب بیرون آید
و میگوید خطر در شگافتن بیش از آن نیست که جراحت بسته نشود و این اولی تر از آنست که بیمار را بمرگ رساند و قاثاطیر آلتی است که بول را
از مثانه بدان بیرون آرند ابو منصور گوید که تضمید بضمادات ملینه چون روغن گل و پیه گوساله و مقل و موم امثال آن نماید در تحلیل ادهان و لعابات نیز نافع

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب روده یا ثقل یابس یا بلغم کثیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر
یا شقاق مقعد یا ورم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیه یا قرحهٔ مجرای قضیب باید آنچه در علاج قولنج ریحی و ثفلی و بلغمی و
مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور است ایضاً در حبس بول از بواسیر و ضعف
مسهای [illegible] شیرهٔ کاکنج شیرهٔ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه نبات سکنجبین توله
[illegible] بنوشند یا شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه افزایند و یا عنب الثعلب شش ماشه [illegible]

گاوزبان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده تخم ریحان پنج ماشه پاشیده دهند یا شیره عنب الثعلب شیره بادیان هریک چهار ماشه شیره تخم خربزه شیره خار خسک شیره حب القرطم هریک شش ماشه نبات یک نیم توله نوذری گلگون چهار ماشه پاشیده بدهند بعده بنادق البزور دهند و اگر با ضغطه مسه و تمزیق و تصادم مثانه و تقاطر بول با قبض طبع و تهیج چهره باشد اسطوخودوس سه ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد از آن گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد سفید یک توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و اگر با بواسیر و گرمی مزاج باشد فصد باسلیق نموده هلیله مربی یک عدد خورانیده تخم خیارین کوفته نه ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه حب القلت چهار ماشه بیخ بادیان پنج ماشه شب در عرق مکوه ده توله تر کرده صبح صاف نموده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان هریک چهار ماشه پاشیده دهند و روغن عقرب بر مثانه بمالند که مفتح بول است و بجهت بواسیر خاکشی تخم گندنا کشنیز خشک بر آتش در مجمر سوخته دود شن بمقعد رسانند و برای حبس بول و بواسیر شوره قلمی چهار ماشه بلع کرده بالایش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفته عسر بول که از قطع نخاع عارض شود آن از جهت ورم بود باید که بتسکین وجع پردازند جرجانی گوید که اگر بسببی آسیبی و خروج مهره بود از فقرات کمرگاه از جای خویش یا آفتی بنخاع رسیده باشد خلاصی از وی کمتر بود خاصه اگر حس رانها و حس مثانه باطل شده باشد بعلاج آن مشغول نباید شد مگر پیش از آنکه اولیای او را بگویند که بیمار پر خطر است اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق کبیر یا مثرودیطوس دهند و قاثاطیر استعمال کنند و آب گرم و طبیخ بنفشه و بابونه و اکلیل و پودینه نهری و شبت و قیصوم و سوسن بر زهار ریزند و موضع زخم را در مهره پشت را علاج کنند چنانکه رسم است ابوالحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانه شاهنشاه افتاد طبیب او را استعمال حقنه فرمود و شیره تخمها داد ماده دیگر بمثانه او در آن مرد همان روز بمرد من طبیب را گفتم که شیره تخمها نمی بایست داد که تن او ممتلی بود و ماده دیگر بمثانه آمد و قوت دافعه ضعیف بود و مثانه ممتلی شد و درد زیاده گشت و مرد هلاک شد سخن من در وی اثر نکرد تا وقتی که دیگر یکی را همین علت افتاد و حس پایهای او باطل شد و مثانه ممتلی گشت و طبیب شاهنشاه حاضر آمد پس وی را گفتم که این همانست که آن دیگر را افتاد اگر خواهی که زود بمیرد همان آب تخمها فرما پس گفتم که تدبیر آنست که بول بقاثاطیر بیرون کنند و براز بحقنه و شیاف و اگر این تدبیر کنند چهل روز زنده باشد و اگر آب تخمها دهند همین روز هلاک شود و چنان آمد که من گفتم پس از چهل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و هم ترنجی گوید که یکی را دیدم که از این علت خلاص یافت لیکن پای او سست گشت و سلس البول بی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخا یا تشنج عضله مثانه

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس و بلادری بخورند و روغن ناردین قسط و سداب و سیاه انجیر و سوسن با اندک جندبیدستر و فرفیون بمالند و آنچه در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بهر شکلی که بول کند بنشانند و دست بر زهار بمالند و اگر بول بیرون نیاید قاثاطیر استعمال کنند و سجزنیا و امرسیا دهند و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و بسباسه نیمکوفته در آب جوشانیده بدهند و اگر از این آب ماء العسل بپزند و بجای آب آشامند روا باشد و ایضا بدان آب تکمید کنند و همین اجزا را بکوبند و بعسل سرشته بر بالا دهند و روغنهای گرم همی بمالند و حقنه کنند و اگر تشنج عضله بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیه بدن بتدریج بعد انضاج خلط و بعد از آن بترطیب و تضمید باشیای حاره علاج کنند و ایضا برای حبس بول با فواق و درد عصبه گردن بادیان بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان هریک شش ماشه مویز منقی دو توله گل سرخ چهار ماشه گاوزبان تخم خربزه هریک شش ماشه انیسون چهار ماشه تخم قرطم نه ماشه جوشانیده گلقند چهار توله مالیده صاف نموده

علاج عسر البول از خلط مثانه و حصات آن

ویا ورم حار یا صلب گردد یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف واقعۂ جگر هرچه در امراض مذکوره مسطور شده بکار برند وبقول مسیحی اگر بسبب
انسداد مجری از حصات باشد باید که مریض را بر پشت او بخوابانند وپایهای او بردارند وبجنبانند وحرکت مختلف قوی دهند که سنگ از پیش مجری
از مجری زائل شود والا قاثاطیر داخل کنند و آ ادویۂ مدر منقی مجاری از سعد وتخم خربزه وتخم کرفس وفطراسالیون وفقاح اذخر ودوقو وبانخواه
وانیسون وبادیان وسعد ودارچینی وحب بلسان وآس وبزرکتان وافسنتین وعنصل وبودینۂ بستانی وکرویا ونخود سیاه ست وگویند که اگر
بسبب ضعف گرده ویبوست آن ادویۂ مدره مفید نشود لعاب خطمی شیرۂ بادام شیرۂ بهمن سفید هریک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
شیرۂ دانۂ هیل سه ماشه شیرۂ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده بدهند وشیخ میفرماید که آنچه
بسبب کبد وکلیه وامعا وپشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر دران علاج فائده کند صحت یابد والا به نشود ومع ذالک از
استعمال مرخیات از آبزنات واضمده وزروقات چاره نباشد ودر استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کثیر بنود

علاج عسر البول از بول حاد موذم

علاجش بعلاج حرقة البول نمایند وایضاً جهت تعدیل خلط حاد که بر مثانه ریزد لعابات واشربه وادهان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول
وبهدانه وتخم مرو وشربت بنفشه وخشخاش وعناب وروغن کدو وبادام وبنفشه وماء الشعیر وماننده آن بخورند واز چیزهای گرم ومدرات بپرهیزند
وبرای تغریۂ مجاری لعاب اسپغول وصمغ عربی در احلیل چکانند وچکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده وقدری روغن بادام یا گل آمیخته
نفع تمام دارد واگر ماده بسیار باشد تنقیۂ بدن مقدم دارند وبقول سرهندی نقوع مشمش ومعجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب
وآنچه از قرحه باشد هرچه در باب قرحۂ مجرای قضیب خواهد آمد استعمال نمایند وبهر تسکین الم مخدرات مثل افیون وبزرالبنج ومغریات مثل لعاب
اسپغول وصمغ عربی در احلیل چکانند وقرص کاکنج بخورانند وشیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر در مزرقه علاج کنند
وبعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حاد باغذیه وبقول مذکوره نمایند وگاهی مغریات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول
ومیان صفحۂ مجرای حساسه حائل شوند صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزرقطونا ومغز تخم خربزه وکدو وخیار وبادرنگ
مساوی ساییده وبزرقطونا درست آمیخته سه درم بجلاب وآب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع ومجرب ست وبنادق البزور بجلاب
نیز این را نافع ست واین دوا حرقت البول وعسر آنرا نفع میکند مغز تخم کدو وخربزه وخیار وبادرنگ وتخم خطمی وخبازی هر واحد پنج درم مغز بادام
شیرین وبادیان ورب السوس هر واحد دو درم صمغ آلو وکتیرا وحب القلت هر واحد سه درم همه را باریک کوفته سه درم بجلاب بدهند وایضاً
آب خیار وآب بادرنگ وآب هندوانه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند واگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن
آب گرم باشد وبر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا برگ کاکنج وخطمی وعنب الثعلب وخبازی همه باریک ساییده آرد جو در روغن بنفشه
آمیخته نیمگرم بکار برند وایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را باریک ساییده بآب عنب الثعلب وآب کاسنی و روغن بنفشه سرشته
نیمگرم بر مثانه ضماد کنند که باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده درم
بروغن بادام ده درم ویا روغن بنفشه پنج درم بدهند ودرین علت از ادویۂ مدره احتراز کنند که آن درین علت می افزایند
ذکر ادویۂ مفرده ومرکبۂ یونانیه که نافع عسر البول ومدر بول ست سویدی مینویسد که حجر الیهود نر وماده میباشد واز نر آن معالجۂ
مردان واز ماده آن علاج زنان میکنند چون نیم درم سوده بآب نیمگرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من ست وکذا شرب طبیخ قوة الصبغ
وکذا امتصاص آب انگور سفید سوای جرم وتخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد وکذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد وکذا خوردن مغز حلبه
وکذا البسره در آب انداخته آن آب نوشیدن وکذا شرب مغز تخم کدو وکذا کرم سراج القطرب وآرا اطبای دیگر نقل کرده که شرب پنج خطمی با تخم

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کرده قنفذ سوده بمقدار یکه در سه انگشت آید وکذا برگ ثوم دو درم باوزرمانی وکذا بیخ ابخدان وکذا اشک
شش درم با روغن گاو یک اوقیه عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا بسد با تخم خیار و تخم خربزه وکذا تخم بادرنج سوده یا عصاره آن
وکذا طبیخ بودینه بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا لعق بیخ باریک شلغم تر یا خشک نرم سائیده بعسل وکذا ضماد با ضماد سداب مطبوخ در زیت رکابی
وکذا شرب عصاره آن یا جرم آن وکذا فسافس سوده بر سر میل لطخ کرده در سوراخ قضیب نهادن وکذا البیدین قضیب گوزن خشک کرده سوده
نیم درم بعسل وکذا لعق برگ سرو سوده بعسل وکذا بخور موی کور موش وکذا اکل سماق بمرات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته بشراب یکساله
وکذا طبیخ بیخ هلیون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا بخور پشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنه بسرکه وکذا شرب
طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراقه روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا حمول فتیله مومیائی محلول در روغن
سوسن وکذا دارصینی بخورها وکذا طبیخ دارشیشعان وکذا نمام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا بخور بلخ خصوصاً گازنابان
وکذا شرب جوزبوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا سخاله طلا یکدانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد
بنقره وکذا شرب امعای خشک کرده صفراغون که آن طیطوی ست بطبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن
جرم آن و با روغن آن وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان وکذا نقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا حریره آرد سلت
وکذا طبیخ کندنا وکذا طبیخ کرویا بسرکه وکذا طبیخ سو وضماد عانه بدان وکذا آب بهی بشراب وکذا طبیخ بیخ شیل یا تخم آن کوفته وکذا شیح جبلی وکذا
دو درم کهربا وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب و زرق روغن آن وکذا آبزن بسرگین کبوتر مطبوخ بآب وکذا شرب کمادریوس وکذا نطول طبیخ مازریون
وکذا ضماد خردل و انجیر سوده بر عانه وکذا شرب حجر اسفنج وکذا اهلیله کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مورد و جلوس در آن وکذا شرب فطراسالیون
وکذا جنطیانا رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار بادام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا
یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا اوج وکذا قصب الذریره تنها و یا مطبوخ یا تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا اطراف
نرم و برگ آزاد درخت طبیخ بعسل وکذا آبزن آب محلول سرگین موش وکذا شرب زیره مخلوط بسرکه وکذا غاریقون وکذا آبزن مطبوخ سنگ پشت نهر
کوفته وکذا شرب ابهل وکذا بابونه بشراب یکساله پخته وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول ست **و ایضاً** او گوید که شیر
تخم خربزه و اکل عنصل بریان وکذا قلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده وکذا صمغ پسته وکذا خوردن لوبیا هر واحد در ادرار بول مجرب ست
و شرب سنبل هندی وکذا جعده وکذا اشتیخیر وکذا عصاره شیل وکذا طبیخ بابونه وکذا قسط هندی وکذا مقل ازرق وکذا ام وکذا انانخواه وکذا کرفس مطبوخ و خام و تخم آن وکذا طبیخ
کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا کبابه وکذا سعد وکذا فوه الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا فستقین رومی و ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن
قلقاس وکذا کاشم وکذا لادن و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زوفرا وکذا سلیخه وکذا حب الآس سیاه
یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبة الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلجم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ وکذا شرب سکبینج
وکذا حاما وکذا حرمل و ضماد آن و نطول آن وکذا حلتیت وکذا راسن مطبوخ وکذا تخم جرجیر و اکل بقله خام یا مطبوخ آن
وکذا انگذ و تخم آن وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ خنثی وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقایق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجره وکذا
کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن هر کدام بسرکه وکذا فلفل سیاه مخلوط بالطعام وکذا شرب تخم خربزه وکذا تخم خیار وکذا شونیز سوده بآب و عسل
وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ بادآورد وکذا قنطوریون غلیظ و دقیق وکذا خوردن ثوم [illegible] وکذا طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکه
عنصل وکذا لاجورد غیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن وکذا شرب شاهتره و تخم آن وکذا خوردن خرنوب شامی وکذا [illegible] وکذا تخم کتان
وکذا سیطرج وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم بنجنکشت وکذا خوردن بطیخ وکذا شرب [illegible] بنفشه وکذا کشوث وکذا [illegible] بابلی وکذا عصاره

قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسی و برگ آن وکذا ماء الشعیر وکذا صمغ خطمی وکذا خراطین سوده بشراب طلا یا آب انگور
وکذا خوردن درخت شلیم خام و پخته وکذا کاهوی بستانی وکذا ترمس وکذا هربوه وکذا برگ طرفه وسیسالیوس و تخم آن وکذا اشقطر اسقیلج وکذا دو... آب
وکذا صعتر وکذا انوبالس وکذا زرنباد وکذا اشقردین وکذا ابو دیهٔ نهری وعصارهٔ آن وکذا انفط سفید وکذا اسندروس بماء العسل وکذا کسیلا
وکذا صمغ زیتون وکذا بنجاسف وکذا خوردن توت شامی وکذا سقنقور وکذا جرم شبت و تخم آن وکذا توت شیرین وکذا قفر الیهود وکذا اموز وکذا اصل
وکذا انار دشتی یا مطبوخ آن وکذا شرب برگ نبات آن وکذا شرب وضماد بطباط یا خبازی یا اشق وکذا شرب عنب الثعلب واکل تخم آن وکذا اکل جرم
قرصعنهٔ ازرق و شرب طبیخ آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد هر واحد مدر بول است شیخ الرئیس مینویسد که شیر بهترین اشیاست برای
صاحبان عسر البول اگر تب نباشد و هر وقت دران بنادق البزور نیکوست واگر تب نباشد با شیر بخورند و بعضی گفته اند که زراوند سرگین کبوتر بومیانی
ادرار بول کند و ایضاً آنچه در علاج عسر البول از سده رطوبت غلیظ و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضی گویند که حمول نمک طبرزد در دبر برای
ادرار بول و اطلاق تجربه کرده ایم واگر در سوراخ قضیب سپش زنده یا فسافس داخل کنند ادرار بول کند و کذلک اگر با ثوم و پیاز سوده بر مثانه
طلا کنند و یا یکشاخ زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله با هم پیچیده در احلیل نهند واگر ورم نباشد بلکه سده هر چونکه بود روغن عقرب سفید که بسیار زرد
نباشد بزراقه در احلیل رسانند و بنفخ اعانت کنند مسیحی گوید که عسر بول را ادامت آبزن و مالش بروغنها و اجتناب از اغذیهٔ ترش و قابض و غلیظ
نافع است حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن و باسلیق نافع است وگاه چهار پنج فصد در یک روز کرده میشود و نطول آب گل پلاس گرم گرم
از بلندی با آفتابه مفید است و بقول بقراط شرب خمر صرف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آنرا حل کند واگر از ورم باشد
فصد منحل سازد و بقول جالینوس طریق عام علاج عسر البول آبزن و حمام و کماد و مدر بول است جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار
و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته با شکر آمیخته بدهند واگر پوست خربزه تنها با شکر بدهند صواب بود و علاجهای
دیگر که بخاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد همانست که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضاً اگر مثانهٔ کبش سوخته بسایند و با شراب شیرین
بدهند سود دارد و اگر دو درم سرطان نهری بریان کرده و کوفته با عسل یا شکر بدهند مفید بود واگر کبوتر بچه را بکشند و خون او بر زهار چکانند و او را
بگرمی بر سینه بشگافند و بر زهار بندند قوت مثانه را بجنبانند تا بول را دفع کند و شیاف نمک طبرزد تراشیده بول و شکم فرو دارد و جندبیدستر و مشک
سوده با روغن سداب بزرقه رسانند قوت مثانه و حرارت غریزی او را زنده کند و بول دفع گردد و زهرهٔ هر کدام حیوانی که باشد چکانیدن قوت دافعه را
بیدار کند و بورهٔ ارمنی یا نمک در مجرای قضیب نهادن همین عمل کند قرشی گوید که هرگاه امن از قروح باشد بزوری سکنجبین عنصلی یا بزوری بنوشند
واگر خوف آن باشد بشربت آلو بالو بخورند خجندی گوید که تدبیر عجیب برای احتباس بول اینست که مریض در حمام در آید و در حوض گرم بنشیند و بول سست
خربزه سائیده بخورد در حالیکه آن در حوض باشد و در ساعت صحت یابد و آنچه حل اسر بول کند خصوصاً در صبیان اینست که قدح ببندند یا بیاشامند
و بیه تاکیان بران اندازند و یا پوست بیضهٔ مرغ از پوست باریک آن پاک کرده یک درم مثل آن شکر بخورند و در آبزن حار نشینند که در ساعتی به شود
وکذا جلوس در مطبوخ برگ کرنب رطب انطاکی گوید که زرورق زباد و حلتیت و شیر زنان و خوردن هر مفتح مدر مثل گندنا و شلجم و ترب و کرنب و امثالها
و مروخات و حمام بالخاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن بر خاکستر و ریگ حبس بول کند و در اب سلس البول آرد و ایضاً حکیم ممدوح در دستور العلاج
قلمی فرموده که هرگاه دو عدد مگس زنده را صاحب این علت فرو برد فی الفور بول بکشاید خضر گوید که شرب حجر الیهود تا نیم مثقال سریع الاثر است
و این آبزن مفتح محلل ورم ملین مجاری بول نافع عسر البول و احتباس آنست خار خسک و بابونه و شبت و کرفس و اکلیل الملک و برسیاوشان و برگ
ترب و برگ کرنب و خطمی و بزرکتان و حلبه و بنفشه و سبوس هر واحد کف جوشانیده در آب آن نشانند گویند که کافور ریاحی در احلیل نهادن
بول بکشاید و ورق طلا یکدانگ خوردن همین عمل دارد و دیگر ریوند چینی سه توله در عرق بادیان سائیده گرم کرده بر عانه و احلیل و خصیتین ضماد سازند

تکرار عمل بول بکشاید و شرب جدوار بشیرهٔ خیارین نیز مفید است دیگر تقطیر جند بیدستر بروغن عقرب وکذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل
وکذا سه عدد موی اسپ بافته با نیم سوخته تخم نارنج آلاییده در احلیل یک لمحه نهادن فی الفور بول را بگشاید وکذا شیاف کاغذ مصری با سوخته
تخم نارنج دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن سداب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سودهٔ تخم نارنج هر دو سه ماشه در روغن کاجیت یکنیم توله
وکذا بورهٔ ارمنی سه ماشه و زهرهٔ ارنب یکتوله دیگر نوشیدن شیر گاو یکنیم پاو در روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ شش توله وکذا آب نیشکر
یک پیاله وکذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب ترب و یا شلجم و یا سرمق و یا چقندر یک پیاله با شکر سرخ هفت توله وکذا پانزده مثقال سکنجبین و هفت مثقال
شکر وکذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات وکذا روغن بادام نیم اوقیه و سکر العشر چهارم حصه وکذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه
دیگر بچهٔ طاؤس که سه ماهه باشد ذبح کرده خون آنرا بر شکم و عانه ریختن پس شکم آنرا شگافته از چرک پاک نموده گرما گرم بر عانه بستن و مغز سر آن بروغن
گاو یک توله فی مصالح مانند حریره پخته از نبات هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در کشادن بول مجرب است دیگر چند عدد کبوتر صحرائی زر گرفته
ذبح کرده خون آنرا گرم گرم بر عانه چکانند و شکم آنها شگافته بر آن ببندند و بعد یکساعت تخم می تجدید کبوتر نمایند دیگر اگر بعد از کشودن تقطیر البول عارض
شود یکعدد مثانهٔ ابن عرس و یک مثانهٔ موش کلان بروغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه و سماق اندرانی چهار حبه نبات یکتوله آمیخته بخورانند که
در سه روز صحت شود آبزن که برای حبس بول مجرب است عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خار خسک کوفته
هر یک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یکتوله گل معصفر گل پلاس سبوس گندم هر یک چهار توله همه را در ده آثار
آب بجوشانند و هرگاه ثلث بماند در آن نشینند زروق جهت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سدهٔ مجرای قضیب باشد هموار معمول
مؤلف است سیماب دو ماشه بزرقا انداخته در ناحیه رسانند که زود اثر کند و جلیل القدر است دوائیکه مفید حبس البول و تشنگی است تخم کاسنی
کوفته خار خسک کوفته هر یک هفت ماشه بادیان کوفته چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشیده
شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً نافع تخم خربزه تخم خیارین هر یک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوث تخم معصفر هر یک
پنج ماشه بادیان انیسون هر یک شش ماشه خار خسک هفت ماشه در یکنیم پاو آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقند داخل کرده بخورند
در روغن بید انجیر نیمگرم بمالند و روغن شبت یا بابونه همراه حجرات زیر ناف طلا کنند ایضاً اگر با تپ و درد بن رانها و عانه بشدت باشد شیره
خار خسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه در آب هفت توله و گلاب پنج توله بر آورده گلقند مالیده صاف کرده حجر الیهود یکماشه سوده داخل کرده
نا کشتی پاشیده بخورند و خار خسک تخم خربزه تخم معصفر هر یک دو توله پرسیاوشان توله پوست خربزه ده دام گل ختمی یا و آثار برگ شبت یا و آثار
در آب بست آثار جوش داده صاف کرده نطول نمایند و در آن بنشانند و ثفل را بر عانه ببندند و اگر سرفه باشد در نسخهٔ اول شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که بول بسته را بگشاید مغز تخم پنبه ساییده بر ناف طلا کنند و کچه کافور بخورند دیگر شورهٔ قلمی سائیده
بر عانه بنهند و قدری آب بر آن پاشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند دیگر چوبهٔ خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجرب است
دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب بنهند دیگر چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید دیگر لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی
دور کرده شورهٔ قلمی در آن پر سازند و بنوک کارد بسته بشانند پس لیمو را بر انگار گذارند تا جوش زند فرود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید
دوائیکه برای حبس بول جبلی مفید شوره یکمثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند همچنین شوره تنها در آب حل کرده بدفعات دادن از مجربات
و استعمال شوره تا سه توله معمول است و در طب شفر نوشته که پادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نمیکشود آخر حکیم مصری سه توله شورهٔ قلمی در آب حل کرده داد
فی الفور صحت کلی دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید دیگر شورهٔ قلمی خردل هر یک نیم دام سائیده با آب ناشتا بخورند که در کشادن بول البته مجرب است دیگر پیاز سفید
با شهد سرخ سائیده نیمگرم کرده بشکم و ذکر ضماد سازند و از بالا پارچه ببندند و تکمیل دیگر اگر مهره نصف عدد با آب سائیده بخورند بول بسته بر آید

دیگر حکیم علی نوشته که انبه رسیده که پوسیده باشد ولائق خوردن نبود بدست بمالند و آب آنرا بمبالغه تمام صاف کنند و در شیشه کرده نگاه دارند و اندکی از آن صاحب حبس بول را بخورانند که فتح عجیب میکند ایضاً سه درم روغن بیدانجیر با آب نوشیدن بول بگشاید دیگر صاحب تکمله گوید که اگر زیرهٔ جاروب دو درم جوشانیده بنوشانند بلیغ التاثیر ست دیگر شورهٔ قلمی جواکهار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بست و یک ماشه بخورند و ضعیف را یک توله یا کمتر از آن بدهند ایضاً نیل ٹکی کافور قدری گرفته سوده و فتیله را بدان آلوده در سوراخ قضیب نهند دیگر مسکهٔ گاو شکر سفید هر یک یک نیم توله شورهٔ قلمی یک ماشه سوده باهم آمیخته بخورند برای حبس البول معمول استاد مرحوم ست و گذاشتن شوره و کافور اندر احلیل و طلا کردن آن زیر ناف فائده میکند دیگر شورهٔ قلمی نمک ترب جواکهار بقدر دو دو ماشه کوفته بیخته با لسی شیر بخورند فائده عظیم دهد دیگر زعفران یک حصه شورهٔ قلمی دو حصه در آب حل کرده قطور نمایند بول بگشاید دیگر ده درم روغن بیدانجیر با چهار دام شیر مادهٔ گاو بدهند فی الفور بول بسته بگشاید دیگر معصفر که بهندی کسنب گویند بقدر دو توله در شیر نیم پخته نیم وزن او شورهٔ قلمی اضافه نموده بر عانه ضماد کنند جهت رفع احتباس بول مجرب ست و کذا برگ نیل در آب سائیده و همچنین قرطم و کسنب در حرارت سائیده بر عانه ضماد کردن مفید بود دیگر چون پوست درخت بیدانجیر ریزه ریزه کرده با شیر مادهٔ گاو بجوشانند و بطریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب ست و اگر حرارت و ورم محسوس شود آرد جو اضافه نمایند دیگر دال ماش خام و شوره و نیل ٹکی بر عانه ضماد سازند دیگر مغز پنبه دانه دو توله سوده بروغن بیدانجیر یک توله سرشته بر مثانه ضماد کنند و ضماد کنجد و خردل نیز بول براند ایضاً ریوند چینی شورهٔ قلمی پھٹکری در آب سائیده آشامیدن و دیگر مدرات مثل گوکهرو و کاسنی و هنسراج و سولف و کباب چینی و تخم خربوزه و پوست املتاس مفید احتباس ست دیگر بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله با شیره بر آورده قدری شکر آمیخته بخورند ایضاً هزار دانه که آنرا بهون آنوله و بشکدانه نیز گویند یک توله مع چوب و بیخ شیره بر آورده با نبات پنج توله شیرین کرده بنوشند که مجرب ست دیگر پشک موش دو دام با آب سائیده نیم گرم زیر ناف طلا سازند بول بگشاید دیگر بول سرخ پنج سرخ سائیده با آب بخورند و ضماد سه برگ یعنی تپتی بر مثانه نیز مفید دیگر شیرهٔ برگ بسکهپره با شیر آمیخته بنوشند دیگر شیر نیم گرم کرده قضیب را دران نهند دیگر صدف سوده بر زنار طلا سازند دیگر ترب با شورهٔ قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یک درم بیخ اندراین جوش داده نوشیدن مفید بود دیگر حبال اندرونی درخت اسوڑه یا و آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمه بماند صاف کرده تنها یا قدری شکر سرخ آمیخته بنوشند که در کشادن بول بسته مجرب نوشته دیگر قرنفل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول ست مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان این هر دو و سلس البول آنست که در عسر البول خروج بول بدشواری بود و معذلک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج بغیر ارادهٔ مطلقه بود و در اکثر امر معذلک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد اما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود مع ارادهٔ مطلقه و محشی شرح اسباب گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود باراده مطلقه بسبب امر متعلق ببول که مخرج بسوی این باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود آن سلس البول باشد نه تقطیر او و اگر آن بسبب امر متعلق ببول نبود بلکه بول کننده آن باختیار خود کند البته آن مرض نبود و قطع نظر از تقطیر بول صبی بالجمله سبب تقطیر البول سه نوع ست نوع اول آنکه در بول باشد و آن دو گونه ست یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر محتمل بود پس آنرا حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر ست و یا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه جمع شود بسبب شدت ایذای او و حدت آن استدعای بیرون کردنش نماید پس دافعه آنرا دفع کند و اگرچه باراده نباشد و سبب حدت بول یا اغذیه و ادویهٔ تیز و تعب و ریاضت و جماع و غیر آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضای مبدأ بول مثل جگر و رگهای آن و گرده و آن سوء مزاج ساذج بود یا مادی

ازریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاد در همه بدن پس طبیعت آنرا دفع کند دوم کثرت بول بهر آنکه هرگاه بول بسیار در مثانه جمع شود بنابر ثقل او دار
او عضله را بانفتاح اندک دفع شود واگرچه اراده خواهش آن نماید وسبب کثرت بول افراط رطوبات رقیق در بدن وکثرت تناول فواکه و اشربه رطبه باشد
نوع دوم آنکه در آلات بول باشد واین نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که گرداگرد منفذ خروج بول موضوع است وبول را در مثانه بقوت نگاه میدارد
آفتی رسد وقوت ماسکهٔ او ضعیف گردد وآن آفت یا استرخای مفرد بود یا با خدر و بطلان حس چنانکه عضله مقعد را افتد که حفظ ثقل نتواند کرد و یا از ورم
و یا سوء مزاج مضعف قوت عضله مبتدی دران یا وارد بسوی آن از مبادی آن واکثر او از سردی بود لهذا هر که را سردی رسد تقطیر البول از کثرت
کند وچون قوت عضله ضعیف شود نه بول را نگاه تواند داشت ونه دفع بقوت تواند کرد ونفس اطلاق او ضعف پذیرد وخصوصاً چون انقباض عضلات
شکم که مثانه را بر فشاردن و دفع یاری میدهند در سوء مزاج وضعف مشارک آن گردند دوم آنکه جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد واین اکثر باشد
واین سوء مزاج واین ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکهٔ او ضعیف شود پس بر امساک بول اندک که در مثانه حاصل شود قادر نبود تا آنکه
بسیار جمع گردد پس ازان خالی شود واگرچه باراده نباشد دوم بسبب آنکه دافعهٔ او ضعیف گردد پس بول را نیفشارد مگر اندک اندک واگرچه مثانه
ازان ممتلی باشد واین تقطیر مخالط عسر البول بود وگاهی این ضعف در نفس مثانه بود وگاهی بسبب مشارکت اعضای فوق او وبسبب اورام و دبیلات
وقروح وبثور در گرده وما فوق آن که مشارک آن مثانه بود بچیزیکه بسوی این سیلان نماید اذیت یابد وگاهی سبب تقطیر قروح مثانه وجرب آن
باشد وبسبب وجع بر حبس بول قادر نبود وگاهی سبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم در وی یا در رحم یا در روده و لشت یا از جمدات یا سده
دیگر مثل رطوبت لزج وغیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر سده بتمام نماید طبیعت را حیله ممکن نبود که بول اندک اندک دفع نماید
نوع سوم آنکه در مبادی آلات بول باشد وآن فقدان حس است چنانچه صاحبان برسام را افتد بسبب آفت در مبدا حس وحرکت و بدانند
که با بعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود و با بعضی عسر نباشد و با بعض تقطیر البول حرقت ووجع بود و با بعضی این نباشد ومیتواند که اکثر
تقطیر البول بنا بر اسباب سلس البول یا بنا بر اسباب عسر البول یا بنا بر اسباب حرقت البول باشد وطریق تشخیص اسباب این مرض همان است
که در باب عسر البول مذکور شده و ایضاً فرق در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول وسوزش موضع وحاجت
بول هر لحظه وتقدم اسباب آن مثل تناول ادویه و اغذیه گرم وتعب وکثرت جماع ووجود علامات غلبه صفراء ووقوع آن بیشتر در زمانه
گرما وبگرم مزاجان وجوانان ودر تقطیر بسبب سوء مزاج بارد از سفیدی بول وعدم حرقت وعطش وگاهی خروج
بول بے اختیار ووجود آثار برودت وتقدم اسباب مبرده ووقوع آن اکثر بمشایخ ودر سرما باید کرد **علاج** حسب سبب
بدانچه در علاج حرقت البول وعسر البول وسلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد دران شیره تخم بارد
مثل تخم خشخاش وتخم خربزه ومغز تخم کدو ومغز تخم هندوانه وکاهو وتخم خرفه وخیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر وکشنیز وتخم حماض وگل ارمنی
وصندل وگلنار وصمغ عربی کوفته بیخته بآب کاهو ساخته باشند بدهند وغذا اسفاناخ ماء الشعیر وملوخیه وکاسنی وکاهو وکدو و مانند آن سازند واگر
شیرهٔ کاکنج شیرهٔ حب القلت شیره دو قو هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله بر آورده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده دهند تقطیر البول
که با حرقت بود سود مند بود وآنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تنقیه بقی کنند بدفعات وجهت تنقیه بدن مسهلات بلغم وایارجات کبار
دهند بعده ماسک البول حار ومعجون عطائی واطریفل کبیر انطاکی که دران جفت بلوط وجند بیدستر وصلیب باشد بدهند و قفر الیهود سه ماشه در روغن
بادام تلخ یکتوله آمیخته نیم گرم چکانند وزرنب شونیز نکد یکماشه جند بیدستر چهار حبه عسل یکتوله با عرق قرنفل سه توله دهند و ایضاً آنچه از ضعف
مثانه باشد معجونات گرم مثل معجون کندر ومعجون رشیدی ومعجون عطائی ومعجون جاویدی بدهند و این ماسک البول حار نافع است کندر بلوط
سعد خولنجان قرفه حب الآس حب الرشاد بعسل بسرشند واطریفل صغیر سه درم با سنجر بینا نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سود مند است

و بخواب بمصالح گرم غذا سازند و یا مغز حلغوزه نبات هر یک شش ماشه بخورند و سفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد
یکماشه کوفته بیخته با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و منفذ خشک نشود مصطکی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته
بالایش شیره تخم خشخاش در عرق گاؤزبان بر آورده شربت انار داخل کرده بنوشند **اقوال مهره** سویدی می‌نویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول
مجرب منست و خوردن زبان مرغابی و کذا ذکر تمس خشک کرده سوده با کباش قرنفل و کذا القلیه حلیه خشک کرده و کذا تخم بابونج سیسالیوس و کذا
سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع ست و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بروغن زرد بریان کرده با شکر
مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود ابن یحیی گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت ادیا از خلط حاد که بادی جاری میشود عارض گردد
اشیای معتدله مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو و خبازی استعمال نمایند و بآب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم گیرند
و بزر قطونا بروغن گل بخورند و هرگاه سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه از آن مسترخی گردد طلا که اندران معجون القرنفل یا اثرودیطوس
حل کرده باشند بنوشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده با آتش گرم نموده بخورند و یا این دوا حب الآس بلوط قشار کندر زیره سیاه هر واحد یکجزو سایده بشهد
بطلای کنند یا بپزند و یا بگیرند برگ آس خشک و شب و برگ حنا و مر و کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا بپزند بپالایند و بقدر دو اوقیه صبح بنوشند و یا
بگیرند بلوط و در سرکه خمر پنج روز تر کنند پس بر تابه بریان کنند و کوفته ده درم گرفته هلیله کابلی بلیله آمله بریان هر واحد هفت درم قشار کندر پنج درم
حب الآس ده درم کوفته بیخته سه درم با آبیکه دران حداد آهن سرد کند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحه اعضای بول باشد بدانچه در باب او مذکور ست
علاج کنند و اگر از ورم ضاغط طریق بول یا سده حصات یا رطوبت غلیظه یا ریم غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت
بسبب برودت و بسبب فالج عارض میشود و اکثر علاجش علاج مسخن مقبض ست و هر کسی که از صبر کردن بر بول عاجز بود با دویه مایه منتفع گردد و از
مشروبات نافعه درین تریاق و مثرودیطوس و ایارج جالینوس و انقردیا و اطریفل کبیر و جوارش کندر ست و اطریفل صغیر مقوی با انقردیا یا معجون بنیا و مخلوط
بعض قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند آن و ایضا حرف نافع ست و استعمال ثوم ادرار بول منقطع و اعاده آن بسوی واجب کند
و از مجربات حب حاشا و عاقرقرحا ست و از آنچه تجربه کرده ایم اینست که بگیرند هلیله کابلی بریان یکجزو و بهمن سرخ نصف جزو پودینه خشک و حب الآس
و سندروس و مر و کندر و سعد و بسباسه هر واحد ثلث جزو قرنفل نیم جزو راسن خشک و حب المحلب هر واحد دو جزو بعسل آمله مربی سرشته
نگاه دارند و بخورند و این معجون قویست هلیله سیاه و کابلی و مشک هر واحد پنج درم و جندبیدستر هر واحد درم و نیم کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم
کندر و حب المحلب هر واحد ده درم همه را بعسل سرشته مدام یکمثقال از آن بخورند و ایضا زیره و فنطوریون و صعتر مساوی دو درم با آب گرم بخورند
و ایضا بگیرند حب الآس یکجزو لادن ربع جزو و بیخ بیرون دو جزو و بسرشند بشربت شش مثقال و این معجون نافع ست و برای بول فی الفراش صالح بود
هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سندروس سعد و کندر ذکر و راسن خشک و میعه یابسه و بسد هر واحد
پنج درم مر سه درم بعسل بسرشند و این دوا قویست بگیرند جندبیدستر و قسط و مر و حاشا و جفت بلوط و عاقرقرحا مساوی و با آب آس رطب بسرشند
و حب سازند شربتی یکدرم وقت خواب و یا کندر و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه اینست که تخم قاقله یکمثقال بخورند و آرد بلوط
نافع ست و خصوصا چون بلوط را در سرکه عنصل یک شبانه روز تر کنند بعد از آن بر تابه بریان نموده بخورند تا ده درم و ایضا انجیر در زیت
مبلول و ایضا سعد و کندر مساوی هر صباح بر ناشتا یک مثقال بخورند و ایضا شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یکدرم
و راسن دوای نیکوست و ایضا شرب و مالش روغن بید انجیر و تناول عسل علی الدوام آنرا نافع ست و مشایخ را این دوا نافع بود
بگیرند افیون و جندبیدستر و بزر البنج و تخم سداب و از آن یک مثقال با اوقیه طلا بخورند و چون مومیائی در روغن زنبق گداخته
در دبر محمول کنند و در احلیل قطور نمایند بر بول صبر کند و کذالک خوردن انجیر بزیت سید اسمعیل مینویسد

اگر آنچه از تیزی بول و آنچه بمشارکت مثانه با عضوی دیگر بود علاج بچیزها باید کرد که تیزی آن را باز دارد و مزاج باعتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود
آن ماده را که بمثانه فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماء القرع با طباشیر و شکر و اسپغول بروغن گل چرب کرده
با جلاب و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنادق البزور یا جلاب دهند
تا ماده را که بمثانه فرود آمده پاک کند صواب بود و دیگر باید که آب آن خوش بود و عرق آوردن سود دارد بهر آنکه ماده تیز بعرق بیرون شود و طعام اسفاناخ
یا اش مقشر و کدو و کوک و کشکاب جو بروغن بادام دهند و از ترشیها تیشوقیه و حصرمیه و ربانیه و سماقیه و تمر هندیه همه بروغن بادام ساخته
و بچوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدهند بلوط و کندر هر یک ده درم تخم (المحلب)
و سعد و قرفه و خولنجان و راسن و وج و کهربا هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا با میبختج بخورند و این سفوف را ماسک البول گویند و این
معجون قوی تر است هلیله کابلی بریان کرده ده درم بهمن سرخ نیم درم پودینه و حب الآس و سندروس و مر و کندر و سعد و بسباسه هر یک سه درم و دو دانگ
راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفل پنج درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه درم **ابن الیاس** گوید که اگر سبب تقطیر البول حدت حادث
در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیره تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام مع جوزه مرغ سازند و یا لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنج درم با روغن بادام شیرین پنج درم و شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزوره ماش بکدو خورانند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع است مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خیار
و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیره تخم خرفه یا با آب خربزه بدهند
هر کدام سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر مقدار مثقال بخورند و غذا مزوره نخود آب مغز حب القرطم و لحم ماکیان
و تیهو و کباب سازند و یا هر صباح جوارش کندر یک مثقال تناول کنند و یا این دوا بدهند شاهبلوط کندر حب المحلب هر واحد پنج درم باریک سائیده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشاد و خردل و کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم سعد سه درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و سونیز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرینیا هر روز یک درم خوردن نفع میکند
ابو منصور گوید که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و بادی عطش مفرط بود که صاحبش از آب سیر نگردد علامت و علاجش در باب عطش
مذکور شد و اگر بادی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید کرد که مودی بقروح مثانه و احلیل میگردد چون طول کشد
و علاجش فصد است اگر از اسهال واجب کند و این دوا شربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه نوع دیگر است که در حرقت البول در قول جرجانی
مسطور شد و از اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه و بره و از بقول بادرنگ
مثل اسفاناخ و سرمق و بقله یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد در دوا قدری بزر البنج داخل کنند و این شیاف نافع است تخم خربزه و خیار و بادرنگ
و کدو هر یک مقشر نشاسته و کتیرا و افیون همه را آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک بلا حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود
که بخوبی ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشایخ را بهم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثفل (کدورت) گرده
در اسفل قاروره و طلب راحت مریض بخروج بول غلیظ است و علاجش شرب روغن بید انجیر بماء الزوفا است یا شراب صرف با آب بادیان و غذا
شوربا بنخود ابل بسیار و لبوب حار و انجیر و سونیز و خردل و امثال آن را نافع است و اگر تقطیر بسیار بلا حرقت و عطش باشد آنچه در زیت (بان) ترکرده بخورند و در روغن
زیت که اندران سداب پخته باشند و روغن که دران مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کرده باشند بر مثانه بمالند و این دوا نافع است حب المحلب
ده درم مسک کندر هلیله سیاه کهربا هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیدستر یک نیم درم بعسل بسرشند از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای
عضله مثانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرینیا یا شرودیطوس بدهند و یا حب المحلب هر شب دو مثقال بخورند که درین باب عجیب الفعل است

و یا برگ سداب خشک بمثقال استفاف نمایند و یا بگیرند حلبه و شسته خشک کنند و سرمه سا نموده بعسل بسرشند و هر شب دو درم از آن بخورند که مجرب است
و یا هر شب مثقال کندر و نصف دارچینی خورند و یا بگیرند کندر و ابهل و سعد و نانخواه و رب السوس هر واحد یک جزو وج ترکی دو جزو و در فانید بسرشند
و مثل بندقه وقت خواب بخورند که سفوف سودمند است و عوض آب آب آهنگران بنوشند و روغن سداب یا ناردین بر مثانه بمالند و غذا قلیها و مطجنات
و صباغات حاره سازند و از حموضات پرهیزند و طعام بشبع و حلتیت بسازند و شراب کهنه بنوشند و ایضاً تقطیر البول بسبب ضعف طبیعت فضول
مائیه را و اتساع مجاری بول عارض میشود و علاجش گذشت و ادویه سخنه گرده و مثانه نافع تقطیر البول حسک و حلبه و بزر کتان و تخم خندقوقا و حب المحلب
و جوز و بندق و فارحیل و بادام و چلغوزه و انجیر و حب الغار و تخم سداب و کسیلا و سعد و فرفوج و اشق و مقل و خولنجان و دارچینی و میعه خشک و جندبیدستر
و سیسالیوس و کندر و مصطکی و سلیخه و قرنفل و سنبل و جوزبوا و حبة الخضرا و پودینه و قسط و افتیمون و حاشا و شاه کبش سوخته و دماغ خرگوش است
مجندی گوید که اگر تقطیر از حدت بول باشد هر صبح شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه بشکر سفید بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام خورانند و اقراص
نفع بلیغ دارد نسخه او همانست که در قول ابن الیاس گذشت و جلاب و لعاب بهدانه بخورند و اگر سببش ضعف ماسکه یا دافعه مثانه یا استرخای عضله
محیطه فم آن باشد سجزینیا یا مثرودیطوس از درم تا مثقال بخورند یا ازین معاجین بر محل مثانه طلا کنند و این معجون این علت را و ایضا البول فی الفراش را
نافع و سهل المأخذ است تخم کرفس یکدرم کندر یکدرم سوده مویز منقی تخم بست درم کوفته آمیزند و مقدار جوز صبح و وقت خواب بخورند و اگر سه درم بلوط
درین زیاده کنند بهتر باشد و این نیز نافع این مرض است هلیله سیاه هلیله کابلی و حب الآس و جفت بلوط هر یک پنج درم سعد کندر هر یک سه قرنفل بهمن
مغز جوز هر یک دو درم شونیز تخم سداب تخم کرفس و تخم گشنیز بریان بادام مقشر هر یک درم ادویه را سائیده از مثقال تا دو درم مع رب حب الآس
یا شربت آن بخورند و بقراط گفته که چون در طرف دبر یا در رحم ورم پیدا شود تابع او تقطیر البول گردد و چون گرده ریم کند تابع او تقطیر البول بود و گفته
کسی را که تقطیر البول باشد و تابع او قولنج شدید صعب گردد در هفت روز هلاک شود اگر از آن تپ عارض نشود که بول منحل گردد و تقطیر که از اسباب
عسر البول پیدا شود علاجش علاج عسر البول است که مذکور شد خضر گوید که سببش یا حدت بول بود که مجری را بسوزد پس ماء الشعیر بشربت حسک
بدهند یا شیره مغز تخم هندوانه و شیر با شکر استعمال کنند و ایضا تقطیر شیر بز و روغن بنفشه و شیاف ابیض محلول بشیر در احلیل و جلوس در طبیخ
نیلوفر و بنفشه و خطمی و نهادن شاخ زعفران در احلیل و کذا سببش یا ضعف و یا ضعف جرم مثانه باشد و درین شرب ماء العسل بدل آب نافع بود و در آن
سعد و سلیخه و سنبل و قرنفل و لب سه بپزند و بطبیخ این ادویه تکمید کنند و مریض بر جای نشیند که مردم در آنجا برای بول نشینند و عاقرا بهفت بمالد و اگر
بول بر بنا پید قاطیر استعمال کنند و دو درم سرطان نهری سوخته بعسل و شکر بدهند و یا مثانه غنم سوخته سوده بشربت بخورانند و خبث الحدید صاف حب
تقطیر البول را نافع است خصوصا چون با نبید کهنه بنوشانند و تقطیر جندبیدستر و مشک سوده بروغن سداب در احلیل و تقطیر زهره هر حیوان و تقطیر آب
سداب تلخ و ادمان حمام و تنقل مغز چلغوزه و اکل ثوم و پیاز و کندنا نافع بود و گاهی از ضغطه که ورم یا ثقل یا قروح یا جرب بود یا بسبب فقدان حس چنانچه
مبرسمین را عارض شود و علاجش ازاله ضاغط و معالجه ورم و قروح و جرب و برسام است و گاهی این علت بسبب ماده غلیظ بود و علاجش آشامیدن
ماء الاصول بروغن بید انجیر و ضماد محلل است و ادهان محلله در احلیل چکانند و در ماء الاصول وج و فوه و نانخواه بپزند و آن با سجزینیا بنوشند محسنی
شرح اسباب مینویسد که در تقطیر از حدت بول اگر ماده نباشد بزور بارد دهند و الا تنقیه مقدم دارند و این ماسک البول بارد بنسخه دیگر است
اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال کندر یکدرم یا سه
سائیده بگلاب یا جلاب سه شرح پنج درم بخورند نیز در تقطیر البول بارد زرق روغن زنبق که در آن موم سیاهی گداخته باشند در احلیل و طلای آن از خارج
مجرب صحیح است بعضی متاخرین مینویسند که گاهی سبب تقطیر البول ریح البواسیر و یا ریح غلیظ باشد و علامات آن ظاهر بود و علاجش حب شفا
که در ریح البواسیر مذکور شد مع زیادتی بعض مدرات حاره و این حب حلتیت نافع است با دیان نانخواه پودینه سنبل الطیب خولنجان بسفایج اسطوخودوس

پوست بلیله زرد نمک لاهوری هر یک سه درم در ونج عقرقرحا دارچینی زرنباد اشنه افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله املج زنجبیل انیسون پوست لیموی کاغذی جوزبوا خیربوا عود غرقی مصطکی قرنفل بسباسه قرفه دارفلفل دانه هیل سعد کوفی فلفل گرد وج ترکی فرنگی هر یک دو درم فلفل سفید یک نیم درم نمک سیاه چهار درم نمک شور دو درم حلتیت پنج درم کوفته بیخته چها بقدر نخود سازند شربتی یکعدد صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب یک پنج توله

سلس البول

و او آنست که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این بسبب فرط برودت مثانه و بسبب استرخای عضله محیط مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت میباشد چنانچه در آخر امراض بارد رطب عارض شود و گاهی بسبب استکثار مدرات افتد و ازین قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه است و خصوصاً هنگام اتساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضاً از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفت در عضله عاصره عارض شود و بر قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه بگسلد و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضله و بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه بسبب ضغطا مزاحم بود که هر ساعت مثانه را بیفشارد و بول خارج شود و مثل آنکه حوامل را و کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و صاحبان اورام عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و نافذ ابهر و بسبب خلع مثانه و بسبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا نافت یافته شود یا در روز بحران واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد و الا بقاروره نگاه کنند اگر رنگ او سفید باشد و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بارد پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض بچیزهای گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرط مثانه باشد **علاج** آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یکماشه باریک سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه حاره قابضه چون خولنجان و قسط و جوزبوا و مانند آن هر صبح بمثانه و مجفف رطوبات اسفل بدن بود با چیزهای بارد قابض مجفف چون جفت بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن فلاسفه و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و اوا است بر خوردن جوزبوا تام النفع است و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است و مشک و جندبیدستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر و کبیر است خصوصاً اگر ادویه اطریفل بروغن گاو چرب سازند تا عفوصت او کم گردد و بریان نمایند تا تجفیف او زیاده شود و عوض عسل بقوام شکر سرشند و چون این نوع کنند گرد منجر باستسقا شود و بهلاکت رساند کذا فی ابیدیمیا و آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش بعلاج ذیابیطس کنند و ایضاً از طباشیر و گلنار و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بدهند و یا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله گلنار جفت بلوط گل سرخ مساوی سائیده بروغن گل چرب کرده در قوام سه چند نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم برب ریباس دهند و هر چه بارد قابض باشد استعمال نمایند و آلو بخارا و سماق و تمرهندی و دانه انار ترش هم دهند و تشنگی این را دور کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد و بانقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است چه رباط گسسته مرتبط نگردد و اگر بسبب تمدد رباط باشد علاجش رد فقار است و اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم با نفت نمایند و آنچه از اورام رحم و نافذ و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد بزوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد بترک سبب کنند و بعده اگر باقی باشد با شیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قطع نباید کرد بلکه در آن اعانت طبیعت بمدرات کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه نافع سلس البول خوردن عود البخور و نوشیدن عصاره عصا الراعی و کذا خوردن جفت بلوط رافع سلس البول مجرب سوید است و شرب نارد بن

و گل اقحوان و پوست خربزه از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب رطب و یابس و خجو و خروس و جاوشیر و شیح جبلی و بهمنی شراب و قابض و مرجان و راسن
و دوج و اساروان و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاکل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز صلب سوده هر روز سه درم تا دوازده روز
و عصارهٔ بادروج و تخم آن و حندقوقا و شونیز و عود بلسان و قصب الذریره و عصارهٔ نمام و اسقولوقندریون و خبث الحدید سیما مخلوط با کشنیز و آب تابن
و طبیخ مقل مکی و فودنج و دانا و اقاقیا و کباشه و قرنفل و طبیخ پوست درخت صنوبر صغار و طبیخ بیخ او و ثمر او و تخم کرفس و طبیخ امرود خشک و حسک و عصارهٔ
آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزه و کبابه و ارز و جوز هندی بشکر و بلیون و عدس مطبوخ بقشر سماق و مثلث لحم گورخر و عسل بروغن و افاویه پخته و ثوم مدام و تست
و خرما بمداومت و ضماد و شربت دارصینی و مقل ازرق و بسباسه و کندر و مغز حب المحلب و ضماد سماق سوده بر بیخ قضیب و عانه و ناف تنها یا بعصارهٔ
بارتنگ و یا عصارهٔ برگ سماق خشک کرده سائیده و حمول فتیله مومیائی محلول بروغن زنبق و تجویز طلخ هر واحد نافع سلس البول و تقطیر و ادرار آن ست
دیگر دارچینی سوده با قند سرشته بنادق سازند و هر شب بقدر نیم درم از آن بخورند برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائدهٔ تمام دارد و کذا خاکستر
سنجه خروس بآب نیمگرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کند شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس را بسوزند که خاکستر نگردد و دو سرخ بخورند
و کذا فلفل بجای دانه در مویز منقی نهاده چند عدد بخورند دیگر شاه بلوط و مصطکی و سعد و بلیله سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث
از استرخای مثانه را نافع دیگر کنجد سیاه نانخواه ادرک مساوی بقند سیاه خلوله بسته بقدر نیم دام بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع
و خوردن کلونجی و اجواین هر یک هفت ماشه با آب بلیغ النفع ست دیگر کنجد و کلونجی هر یک سه ماشه سائیده نبات هموزن آمیخته وقت خواب
بعد یک پاس از تناول غذا با آب خورند دیگر اگر شاماخ یعنی کودون که غله مشهور ست در گلخن بریان نموده آرد سازند و شکر برابر آمیخته هر روز
کف دست صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب ست و خوردن سنگهاره خشک کوفته بیخته شکر آمیخته بقدر یکتوله نیز نافع بود
و خوردن حب المحلب سه ماشه با نبات وقت خفتن لیبی نافع ست و کذا کنجد سیاه مقشر یکتوله با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات
هر دو یکنیم توله و کذا مغز بادام هفت عدد نبات هفت ماشه و کذا پسته سه ماشه با نبات و کذا مغز چلغوزه و کذا حب السمنه دیگر مصطکی حب البلوط
تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بقدر سه ماشه همراه عرق نکوه بخورند که سلس البول را
نافع **سفوف** تالیف حکیم مومن مجرب ست بلوط هشت ماشه کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب ورد
سعد کندر هر یک چهار ماشه طباشیر پنج ماشه مصطکی یکماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و این **سفوف** ترکیب قوام الدین
که نافع ست سعد کوفی یکدرم کندر گلنار کزمازج گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته
سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب **ضماد** نشاسته و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی و برگ سیسبان پخته
هر دو سائیده هر روز زیر ناف مفید ست **ماسک البول** که اکثر اقسام را مفید ست پوست هلیله زرد بلیله سیاه هر یک هفت ماشه بروغن
بادام تلخ بریان کرده کات هندی خصیة الثعلب صندل سرخ گلنار موی سیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه شهد انبج بریان چهارده ماشه
جفت بلوط اقاقیا مغسول حب محلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت توله قند سفید ساخته بسرشند و مشک
عنبر چند هر یک دو ماشه آمیزند شربتی یک مثقال و معجون بلوط و معجون کوتوالی و معجون اذراقی و ماسک البول تالیف علویخان نیز در این باب معمول
اقوال مجربین عیسی گوید که این ماسک البول حار برای سلس البول که بادی تشنگی و حرارت نباشد نافع ست کندر بلوط حب المحلب سعد خولنجان
قرفه و جو راسن خشک مساوی سفوف سازند سه درم صبح و شب بخورند و هرگاه با حرارت بود بزر قطونای بریان و تخم حماض بریان یا ربوب که
ترش نخورند و یا این قرص بسند اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ یکدرم کتیرا نیم درم بلعاب اسپغول بسرشند و آب سرد بخورند
ابن سینا می نویسد آنچه از حرارت باشد و آن نادر بود دادویه مبردهٔ قابضه آنرا نافع ست و این سفوف نیز آنرا سودمند ست کشنیز خشک

گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنج درم طباشیر ده درم تخم کاهو و تخم خرفه پانزده درم گلنار یکدرم کافور نیم درم صمغ درم بآب انار ترش سرشته خشک کنند
وایضا کهربا گل ارمنی بلیله سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم شربت سه درم و معالجه بعلاج ذیابیطس نمایند
و بهر قطع عطش مصل و سماق و تمر هندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند و ایضا وج و سعد
و راسن خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیلی سودمند ست خصوصا چون ادویه آن باریک بسایند و طلای کمونی
نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شدید در اعضای بول باشد نافع ست و خوردن چهار درم کندر از جالبات سلس البول ست و کذا
دو درم حب محلب و طلای روغنهای گرم که در آن مشک و حلتیت و جندبیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خسک
یک رطل و سعد بست درم و تخم محلب ده درم نیمکوفته در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند بعد از آنکه یک شبانه روز تر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند
صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بران ریزند و بپزند چون روغن بماند آنرا بطریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور پیکجزو و روغن غار و فندق
و بان پیکجزو بگیرند و یا شیر بز و روغن بان و غار و فندق و پسته و حبة الخضرا و محلب مساوی یا آنچه واجب بود بگیرند و در آن قدری مشک آمیخته حقنه
کنند و روغن بان بسیار قویست ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده وی حرقت برآید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن بروغن گاو
بعسل کف گرفته بسرشند و بقدر جوز بانک بپزند و آب نیمگرم بخورند و یا زیره کرمانی و قنطوریون مساوی باریک ساییده دو درم با آب نیمگرم بخورند
و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده ست بلوط پنج درم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک ساییده دو درم بمسکه بخورند
و ایضا سنبل بلیله کابلی و بلیله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و میعه یابسه هر واحد یکدرم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم هر
نیم درم همه را باریک ساییده سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسی که بول بی اراده کند نافع ست بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر
دو درم سعد سه درم کندر ذکر یکدرم همه را باریک سوده دو درم با آب طالع یا آب آهن تاب دهند و مداومت بر اطریفل صغیر این را نافع بود و اگر در انجا
برودت قوی باشد اطریفل کبیر و معجون کلکلانج نفع بخشد و باید که صاحب این مرض آب بسیار ننوشد و نه شراب الا بسیار ممزوج و از تناول اشیای
بارد و مدر بول منع کنند اسماعیل گوید که علاج این هم چون تقطیر بول ست و ماسک البول گرم که در قول مسیحی گذشت با اضافه بلوط نافع ست
و این نسخه نیز مفید بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر
سردی سخت غالب بود تریاق کبیر و سجزینیا و مثرودیطوس و انقردیا بشراب کهنه یا بماء العسل سود دارد و اطراف مورد تر یا خشک و شب یمانی
و کندر و گلنار و بلوط مساوی در شراب شیرین جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو اوقیه با یکدرم روغن مورد بدهند و این معجون الحبوب بسیار
بول باز دارد مغز بادام مقشر نیم من مغز زرد آلوی تلخ مقشر و ماستار مغز حبة الخضرا انگبین کنجد سفید نیم من فانیذ نیم من همه را بکوبند و بسرشند
و هفت بخش نموده هفت روز بخورند و ایضا شونیز و نانخواه و کندر و فانیذ و کنجد سفید مساوی ساییده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد سخت
نافع ست برای کسی که سردی و تری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل ست بگیرند بلوط بسرکه تر کرده
و بریان نموده ده درم بلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر سه در آب بجوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه
بالخاصیت سود دارد گوشت روباه بریان کرده ست که این علت را و درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده پیکجزو و تخم شبت
جزو عاقرقرحا و کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد وقتی کردن و در آب گوگرد و آب
دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج ست و آنکه با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرتی بهمی یابد
قرص طباشیر که در علاج ذیابیطس مذکور شد بکار برند محمود گوید که هر صبح جوارش کندر یا اطریفل کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد یکمثقال بدهند و غذا
قلیه ستو بکه سبزه بخورانند و یا هر روز این دوا بخورند کندر بسلیخه سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس هر واحد مثقال کوفته بیخته یکمثقال بخورند

بکار برند و این دوا قوی و اجل النفع از اول ست بلوط در سرکه تر کرده چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد سه درم سعد پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یکمثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب سرد منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بی سوزش باستعمال گلقند و شرب آب نیم گرم و خوردن اطریفل صغیر و نوشیدن شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه بروغنی که دران مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مایل بتبرید بود و خروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم راسن دو درم کندر هلیله سیاه و بلیله هر دو بروغن زرد بریان کرده هر یک درم سعد یکمثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و یک مثقال خورده عقب آن سکنجبین بنوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد کشنیز یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یکدرم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته و هر روز صبح دو درم خورده بعد او آب سرد بنوشند قرشی گوید که آنچه بسبب حرارت بود قابضات بارده مثل زرورد و سماق و کشنیز خشک و غوره و بلوط و تخم کاهو و تخم خرفه و کافور مفرد و مجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مر و اسطوخودوس و کندر و زیره نافع بود و این ادویه را باریک بسایند تا نفوذ کنند و با گلقند صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا سماقیه و حصرمیه بای حار و مزوره بابازیر حار در بارد با گوشت بریان بکشنیز خشک بدهند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد و بمالند و آنچه بسببی دیگر باشد علاجش بعلاج آن نمایند خضر گوید که نقل بمغز چلغوزه و حصالبان و راسن مفرد و مجموع کنند و تقیح بلوط و شاهبلوط بود و قابض لشکر استعمال نمایند و آبیکه اندران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و بلوط و پودینه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا لحوم صید بدهند و اگر بسبب حرارت مفرط باشد ادویه بارد قابض که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و ملح اجتناب کنند انطاکی گوید که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات ورد آن و تضمید بمثل مرسین و کرسنه و گل قیمولی نافع و آنچه از استرخای عضله و مثانه با فراط برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلافلی و کمونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط نشر یا ضماداً بکار برند و کذا اسعد و سداب در بارد و اطریفلات مطلقاً و در بارد بجلبیت مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز با وضو بخواند بگیر محلب مقشر و بزر بنج و عسل سرشته بقدر بندقه صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب سببش نیز استرخای عضله مثانه است اما اکثر از استرخائی که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت آن کند و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد و کندر و خولنجان و جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند و نشستن در آب معدنی کوگرد و آب دریای شور سود مند ست و شهدانج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مدام خوردن جوزبوا مفید بود و ایضاً خوردن معجون فلاسفه و تار باشگر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید ست پوست بلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه بروغن گاو بریان وج ترکی خولنجان قرنفل هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا عود صلیب شونیز بریان کهربا بسد سوخته هر یک چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم توله قند و عسل هر دو نیم پاو شهدانج چهارده ماشه عنبر هر یک سه ماشه شربتی از یکمثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یک نیم توله و کذا مغز خوز کشمش دو توله و کذا کشنیز و گندم هر دو بریان یکتوله قند سیاه چهارم حصه سرد و نافع بود و از چیزهای سرد و تر احتراز کنند و نیکوترین حیله آنست که مریض را در میان خواب چندمرتبه بیدار نموده بول کنانند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که درین مرض صبیان بی علاج

سود نمی‌دهد و بعد بلوغ و توفر حرارت و اشتداد اعصاب از ایشان زائل شود اقوال اطبا سویدی می‌نویسد که خصیه بز بریان کرده خوردن
و کذا ملازمت خوردن کرده درین باب مجرب است و سنبل هندی شرباً و ضماداً و خوردن گوشت خارپشت و خصیه گوسفند بریان و ضماد
بسباسه بآب مورد سبز و خوردن گوشت بریان خرگوش بمرات و کذا اشنک اده و کذا خاکستر لشپک و کذا سم بز سوخته بعسل چند روز و لعق
زیره و آمله برابر کوفته بعسل سرشته و کذا زهره بوم بخاکستر طرفا سرشته بعسل و آب گرم خوردن و کذا زهره نرگاو خشک کرده سوده و کذا مغز
گورخر بآب کاهو بستانی حل کرده و کذا همچنین بشراب و کذا پوست سنگدان سوده و کذا خصیه خروس بریان کرده و کذا برگ خرزهره واحد
نافع بول فی الفراش است شیخ میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی است که استرخای مثانه و تقطیر البول و سلس البول بایشان باشد خصوصاً
دوای اهلیلجات براسن بصیغه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان بغایت نافع است و مع ذلک واجب است که خواب بدون غذا کنند
تا نوم ایشان خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مساوی بیست که در شراب سه اوقیه
بجوشانند تا یک اوقیه باز آید و صاف کرده با یکدرم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گرده خرگوش خشک کرده یکجزو بگیرند و تخم شبت
یکجزو و عاقرقرحا و تخم کرفس هر واحد نیم جزو دو درم و نیم ازان با وقیه آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش بری بشراب نفع دهد و نان که در
آن اندک بیخ آلکنبوتر انداخته باشند با آب سرد بغایت نافع است یا هر ربع درم بشراب برنهار بدهند و گاهی جنبها یا ادویه حابسه بول و زرق آنها
در مثانه نافع بود مسیحی گوید که این دوا کسی را که بول در فراش کند نافع است پودینه نهری دو درم هر دو دانگ باریک سائیده بشراب ریحانی بخورند
یا روغن بابونه بآب نیمگرم بدهند وایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یکدرم باریک سائیده بزیت انفاق و عسل کف گرفته
بسرشند شربت بقدر جوز وقت خواب و بعد ازان بیضه نیمبرشت بنوشند وایضاً بگیرند برگ سداب خشک و کندر و مغز نیل صباغان مساوی
و باریک سوده بعسل کف گرفته و شکر طبرزد بسرشند و هر شب دو درم ازان بخورند که نافع است و بعضی ذکر کرده اند که حنجره خروس سوخته سائیده دانگی
تا دو دانگ با آب نیمگرم بخورند که نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و فواکه سرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول بارده و کدو احتراز نمایند
و اغذیه حاره حریفه و معمول بتوابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کرویا و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند
ایلاقی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه است و معتمدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که
درین علت نافع است تخم ریحان با کلیله تا از طعام خوردن بیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و این دوا سودمند است تخم کتان بریان کرده ده درم
تخم خطمی هفت درم اقاقیا و کندر و هر و شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیله کابلی بریان کرده ده درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح وایضاً زیره کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته هر بامداد دو درم بخورند ابن الیاس گوید
که هر صباح کندر و سعد هر واحد یکدرم با شکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع است پودینه نهری پنج درم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد فستق قشور کندر شاه بلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربت مثقال و این دوا نیز سودمند است کندر بلوط هر واحد ده درم حب المحلب سعد دم الاخوین خولنجان قرفه وج راسن
هر واحد پنج درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم خجندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دوا درین مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده جفت بلوط حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته با آب انار میخوش
یا آب بارتنگ قرص سازند سعید گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر سبب استرخای عضلات مثانه بود این است که روغن بان بر عانه بمالند
و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صغر مثانه باشد بتجمر و زیت مالش زهار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط
و پودینه و سعد و زیره سیاه و حب الآس لک بدهند غذا گوشت بریان مطبوخ بتوابل حاره سازند و اگر سبب رطوبت مزاج باشد گلقند عسلی بدهند

وبالایش آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند واز استعمال اغذیه مرطبه منع کنند و غذا سخن مجفف مثل قلیها و مطجنات سازند داود گوید که بیشتر اطفال و شیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و کسیکه در خواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود وعلاج این همانست که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند و بر و پیتال خروس و سنگدانه طیور را درینجا فائدهٔ بسیارست و چون سوخته بخورند و کذا قضیب بور دوماه و بخور سجلانیت و پوست عدس و شرب عرق الدیک مجرب است ابن نوح گوید کسیکه در خواب بول کند سببش اغراق در نوم یا استرخای مثانه است پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در احلیل بود و علاجش اینست که در اطریفل حفت بلوط و گل سرخ با قماع او آمیخته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده با آب سرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخهٔ او همانست که دران بلوط پنجاه درم ست و در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و غذا در نیمرو زرده بیچ دهند و آب انار ترش بیاشامند و یا بگیرند اقاقیا و هلیله زرد و قشور کندر و بلوط و مقل مساوی و اگر از برودت باشد علامتش اینست که در اکثر بود که ان و پیران افتد و اعراض مذکوره باین نباشد و علاجش اینست که حنجرهٔ خروس سوخته نهار بدهند و قبل عشا سه درم پودینه بشراب ریحانی بخورانند یا حلتیت و زعفران و دهند و یا چند مرتبه در روز و شب بلوط و مر و کندر بدهند و روغن ناردین بر قطن بمالند و سبخات حقنه کنند و کمادات با دویه حاره بکار برند و اگر وقت خواب هر شب مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصًا مشایخ و مداومت بران کنند البته ازالهٔ این مرض کند و برگ سداب استعمال نمایند و بهتر از ین آنست که از دارچینی با قند بنادق ساخته هر شب نیم درم از ان بخورند و حلبه شسته خشک کرده سرسا سوده بعسل سرشته هر شب دو درم بخورند و یا هر شب مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجرب ست هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک ده درم بلوط یکشبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم کندر و آس و میعه یابسه و کسیلا هر یک پنجدرم مرسه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیمولیا و زهرهٔ نر گاو سایند و بر مثانه و قضیب طلا نمایند که آنرا منع کند و دوائیکه دران حاشا ست و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس مینویسد که کثرت بول بر چند وجه ست از انجمله یکی آن ست که بر سبیل ذیابیطس بود و آن چنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه او آنست که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید همچنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش نبود و احوال ذیابیطس دران نباشد سوم آنکه با وی تشنگی معتدبه نبود پس اگر درینجا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده و الا درینجا اسباب سلس البول و برودت باشد که ادرار نسبار نماید بسببی که قبض کند و بسببی که تسخین باطن نماید و کسی که برا ازا و بسیار آید در قیق بود بول او اندک شود و هر کسی که براز او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شد و درینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد ذکر میکنیم و گوییم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسی که از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت نفع دهد و شیر جوش کرده بنوشند و ایضا طبیخ حب الآس و امرود خشک و تمر هیرون هر روز دو اوقیه بر ناشتا نوشیدن ایشان را نافع ست و هر از ادویه جیده ست و کذا حب المحلب و کذا سعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحدید و کشنیز و هر چه که دران حاشا ست و در تقطیر البول گذشت نافع ست و این حقنه نیکوست و تقویت گرده نماید بگیرند آب حار خسک مطبوخ و مغز سر گوسفند و خصیهٔ او و پیه گردهٔ بز و همه مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند شیر تازه و روغن زرد و روغن چکیتی دنبه و روغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد جمله را باهم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلام مؤلف گوید که اگر سببش کثرت شرب شیر یا خوردن فواکه مدره مانند خربزه و انبه و سوز و شرب شراب و تناول قلیهٔ شلجمی و جندری و لوبیائی بود منع از شرب و اکل آن نمایند و اگر هزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیر آن باشد تشخیص علاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویه حابس بول که درینجا مذکور میشوند حسب سبب بکار برند مثلا از خوردن کنجد و خشخاش مداومت نمایند و یا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده سرشته و استعمال کنند و اگر کندر گلنار هر واحد یکمثقال مصطکی یکدرم

کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را نفع میکند و سفوف کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس کشنیز مدبر بسرکه یکنیم مثقال خوردن نیز حابس بول ست و در نسخه دیگر شاه بلوط نیز داخل ست وکذا کنجد و جزو اعظم این نسخه سفوف کرده کف دست خوردن با قند سیاه حب بسته نیم دام تناول نمودن و شیخ الرئیس هم پستان یکتوله در آب براورده با یکتوله شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول ست
جوارش ماسک البول که درین باب مفید ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یکمثقال بسایند و در شهد بسرشند جوارش کندر کثرت بول را که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان هریک سه درم قرفه قاقله هریک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه خیربوا سنبل الطیب هریک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند بسباسه سعد کندر هر واحد یکتوله بزرالبنج سه ماشه کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یکی شام دهند **سفوف ماسک البول** جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع ست گلنار کزمازج هریک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و در ان بلوط پنجاه درم ست گرفته سفوف ساخته بکار برند دیگر از بیاض والد مرحوم مازو خشک کنجد سیاه دارچینی جوزبوا مساوی بسایند یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود
قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کزمازج کندر اقاقیا هر واحد یکدرم پوست هلیله کابلی بریان بروغن گاو چرب نموده یکمثقال کشنیز خشک بریان کرده یکنیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هریک دو درم تخم بلوط تخم مورد هریک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با رب به **معجون بلوط** برای منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله قرنفل نانخواه کبابه هریک سه درم زیره سیاه مدبر پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم قنب هریک نیم درم بلوط چهار درم کوفته بیخته بسه چند قند سفید مقوم بسرشند خوراک دو مثقال **معجون خبث الحدید** دافع کثرت بول و هم مفید بسرعت انزال خبث الحدید مدبر چهل درم بلوط گلنار کندر از هریک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرویا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بلیله سیاه هریک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از یکمثقال تا دو مثقال **معجون قسط** که کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هریک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه دو ماشه عسل سه وزن ادویه و معجون العقرب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد و جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع ست

قلت البول

بدانکه کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم کشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل و افراط عرق سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمییز آب از خون و ارسال آن بسوی گرده و این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود و علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و یا مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات حاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب این علت را حموضات ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گرده و اسهال و منع عرق هریک بمقامش مسطور ست

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن درینجا مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد ازین علیحده در ابوال غریبه مذکور شود و سبب بول الدم کشادن رگ یا شگافتن آن ست از اسبابیکه در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون صرف از دو حال خالی نبود یکی آنکه از اعضای فوق گرده و مثانه خون جگر و همه بدن آید بسبب امتلای مفرط دموی یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و اغذیه تیز و بدان سبب دهن رگها بکشاید

یا رگ انشگافد یا بگسلد یا ترک عادت خروج خون یا قطع عضو و غیر آن یا بطریق بحران و تنقیهٔ فضول یا صدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این
کمتر بود دوم آنکه از نواحی اعضای بول مثل گرده و مثانه و مجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن
طعام تیز یا ریح یا سردی ساذج مکثف یا تاکل وگاهی این از تمدد و کزاز قوی پیدا شود بنا بر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث از تمدد و انعصار
ظاهری و باطنی و قسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت بحرکت یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت گرده اتفاق
افتد خون بسیار بکشد جرجانی مینویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و مثانه سبب
گشاده شدن رگ دوم خوردن اغذیه و ادویهٔ گرم چون فلفل و حرف و سیر و فرفیون و صمغ سداب و جند بیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی
گران یا جهیدن از جا یا رسیدن زخمی و آسیبی بموضع گرده که رگی بگشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبهٔ رطوبت و آغشته شدن رگها و تراویدن
خون از آن ششم ریح در گرده و گشادن و شگافتن رگها از آن هفتم صعوبت کزاز و سوء مزاج سرد و خشک و طرقیدن رگ از آن و این اسباب یا
در گرده افتد یا در مجرای بول که میان گرده و مثانه است طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط ببول وگاهی صرف بکثرت آید و علامات
غلبهٔ خون و امتلای رگها معلوم شود سببش امتلای خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بیرون در عقب تناول طعام تیز برآید سببش گشادن
یا گسستن رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا وجع نبود از گشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و عقب ضربه بر موضع
گرده برآید از گسستن رگ باشد لیکن از گشادن و گسستن رگ مثانه خون بسیار نیاید بخلاف گرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غشیان خالی نبود
وگاهی در آن خون بسته همچون پارهٔ جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود و اگر با درد برآید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و مایل بسیاهی
بود وگاه با بوی بد و اکثر بعد امراض حاده با قشور و ریم باشد از تاکل بود و اگر خون اندک برآید و درد اندر پیخوله ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد
و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیهٔ تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و فرق
میان این هردو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبهٔ رطوبت باشد و اگر خون
اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریح الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذوبان عارض
شود سببش ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت
خون باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعة آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد و اگر خون با دوار
آید بسبب امتلا یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بر آن بود و سمرقندی گوید که گاهی خون از
گرده با دوار معین بحسب امتلای عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب او را هنگام احتباس و امتلا بسبب تمدد
عروق درد بطرف قطن محسوس شود و بعد گشادن دهان عروق و خروج خون در وقت دوره درد ساکن شود و بقراط
گفته که چون خون بول کند بلا وجع و تب اندک اندک و اوقات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بیشتر تب و بول ریم پیدا کند **علاج**
تدبیرش کالعلاج نفث الدم کنند و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کثیرا صمغ عربی شادنج عدسی مغسول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرهٔ
خشخاش شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الآس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در
مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحت و کثیرا و صمغ داخل کرده همراه شیرهٔ بیخ انجبار در عرق بارتنگ برآورده تخم بارتنگ پاشیده
بخورانند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کثیرا گلنار سنگ دم الاخوین صمغ عربی هر واحد یک درم کوفته بیخته با آب خرفه
یا آب بارتنگ قرص ساخته با شربت مناسبه بدهند و شربت عناب منقوع گشنیز خابس و سکنجبین سیت و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرهٔ
تخم خرفه و تخم خیارین و خشخاش نافع بود و کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد و اگر جالینوس

بسست ویکعدد باریک سائیده بخورند وبالایش برادهٔ صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند
در حبس بول الدم مجرب وآزموده ست وکذا شیرهٔ برگ انار شیرین وشیرهٔ پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن
و بدانند که اگر بول الدم بسبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوی خلاف بود فصد باسلیق کنند واگر
بسبب آفت در اعضای بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود بفصد تنقیهٔ ماده از اعضای بول بود فصد صافن کشایند
که این نافع تر از باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او با این اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت گردن
بر سفره و حانه مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم ومده وسوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسپانند
و خون بسیار کشند و فصد صافن نیز بسیار نافع ست و گویند که تقدیم تسکین خون بمثل شربت عناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب ست
تا غلیان از فصد حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیهٔ حریفه ولحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم
ریم آمدن گیرد دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد درینوقت جایگاه قرحه را بدرد آن موضع دریافته بعلاج قرحهٔ آن عضو که در مقام
هر یک مسطور ست بپردازند واگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود
اول رگ صافن زنند و بفاصلهٔ سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص شب و کهربا و بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس
و بعضی از تدابیر ریح البواسیر بعمل آرند واگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طین با شیر
و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید وغیره یا مربای آمله و سیب با شیرهٔ حب الآس و ریشهٔ انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا بیضهٔ نیمبرشت و با شیر برنج
دهند واگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و اضمده و اطلیه از مبحث ضربه و سقطه گرفته بعمل آرند
و در همه انواع تا دام که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض قوی نکنند که درین خوف جمود خون ست
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع ست شرب رب انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بنج یا بیضهٔ مرغ خام یا کثیرا و خوردن
مغز خربوزه بشکر و روغن گل آمیخته یا حب کاکنج و شرب وضماد گلنار و تناول تخم چقندر سوده بمیعهٔ سائله سرشته هر واحد نافع نفث الدم ست
دیگر ریوند خطائی یکدام پخته کوفته بیخته سه حصه کنند و یکحصه با آب حب لبسته هر روز بخورند و بالایش نبات پنجدام در قدری آب شربت غلیظ
ساخته بنوشند و همچنین تا سه روز بعمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض مجرب نوشته دیگر برگ ترب کوفته آب او یکدام گرفته با یکدام گلاب
آمیخته بنوشند و تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند دیگر چهار دانه ازملی در آب سائیده بجغرات در پیالهٔ چینی آمیخته بالای آن پارچه بسته
شب بگذارند و صبح بخورند تا یکهفته خون آمدن از بول باز دارد دیگر نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه و نقوع آن نیز در بول الدم نافع ست و جوانه
سائیده نوشیدن نیز فائده دارد دیگر کاه دوب سفید یکتوله با هفت دانهٔ فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
دیگر گویند که اگر کریله خرد یک عدد در آب شیره برآورده بنوشند بهای بول الدم عجیب النفع ست دیگر نقوع نذر دچوب و آمله
درین باب مجرب نوشته اند دیگر اگر مریض حار یابس مزاج و کثیر الجماع را بول الدم از حرارت گرده و ریح البواسیر قدیم عارض
گردد اول فصد باسلیق کشاده قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و انارین یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ خرفه و خشخاش
هر یک نه ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چار توله و سبوس اسپغول نه ماشه مورده بنوشند و غذا ترشی حصرمیه انبار باریسیه
با گوشت بزغاله و بچهٔ مرغ و کله پاچهٔ بانان تنوری سازند و از پیه گردهٔ بز یکتوله و موم سفید سه توله در روغن گل نه توله و پیه بچهٔ ماهی روهو دو توله آب
کشنیز سبز و کدو و گلاب سبز هر یک سه توله قیروطی ساخته بر کمرگاه و زهار بمالند و از جماع و تدابیر گرمی و خشکی افزا منع کنند و جمله تدابیر تری افزا مقرر کنند
و جهت رفع ریح البواسیر مقل ازرق چهار حبه و کثیرا یکماشه در گلقند یکتوله آمیخته بگلاب نه توله بدهند و آبزن از روغن گل ده توله و شوربای کله پاچهٔ بز بسیار

در روزی چهار پنج بار نوشانند و همین تدبیر تا یکهفته بعمل آرند دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تال مکهانه
شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب بر آورده خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بدهند روز دوم شیرهٔ تخم خربزه سوم روز طباشیر صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه
سوده پاشیده چهارم روز شیرهٔ کاکنج پنجم روز شیرهٔ مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهٔ بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده افزایند
بازا طریفل کشنیزی یکتوله شیرهٔ کاکنج و عنب الثعلب و بهمن سفید هر یک چهار ماشه و غیر آن بدهند دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصات آید
حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یکماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و نطول
ترب مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاو آثار گل بنفشه خسکدانه حب القلت یا بونه گل خطمی و غیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خوف ضعف کبد بباعث پیرانه سالگی باشد در فصد توقف کنند و برعایت بواسیر زلو بعضی جائز دارند و گل خطمی سه ماشه در عرق شاهتره پنج توله
گلاب چهار توله جوشانیده صاف کرده شیرهٔ بستان افروز شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده دهند دیگر اگر در ابتدا اسهال
دموی و بول سرخ باشد باز در بول هم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گرده بنا بر پیرانه سالگی باشد شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ مغز بادام
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد میشود باز بول بخون
آمیخته می آید و در آخر سوزش میشود بول را بکاسهٔ چینی گذاشته ببینند اگر ریگ معلوم نشود شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه
شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه در نسخهٔ سابق افزایند و بجای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند روز دوم بجای خشخاش شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه کنند
روز چهارم باز شیرهٔ تخم خشخاش و شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه بجای دانهٔ هیل و صمغ عربی یکماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور
تبدیل شیرجات ست تا طبیعت بیک دوا مالوف نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه افزایند
باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افروز ستاور صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یکماشه کوفته بیخته خورده بالای آن
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد از آن ادویه که برای
مرد پیرانه سال در فصل سرما بسابق مذکور شد بکار برند دیگر اگر بول الدم و قاروره سیاه و اقتم و سوزش نیز باشد و خلل در گرده معلوم شود شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهٔ خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که در آن سلیخه و گل ارمنی ست و قرص کهربا که در آن
کهربا و بسد ست طیار کنانند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار
چهار ماشه شیرهٔ خرفهٔ سیاه در عرق بارتنگ عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشه
سوده همراه شیرهٔ خرفهٔ سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ بر آورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد از آن
اگر بر بول مگس نشینند و شیرینیت معلوم شود در نسخهٔ صبح شیرهٔ پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخهٔ شام ست گلو و اگر خوب نباشد شیرهٔ گلو اضافه کنند باز در نسخهٔ صبح قرص کهربا یکماشه افزایند پس اگر از تدبیر شام اشتها کم
شود صبح قرص کهربا قرص گلنار هر یک سه ماشه ساییده در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهٔ خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده میشد بدهند
و بوقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شیرینی بخورانند غذا خشکه و ساگ خرفه و کلی کچنال و برای تنقل بادرنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح
قرص کهربا با شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخهٔ شام همان آب زلال بیخ فالسه دادند
باز در نسخهٔ صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد از آن اگر کاسنی سبز بهم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چهار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص گلنار سه ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطگی کندر هر یک نیم ماشه کهربا جفت بلوط حب الآس
هر یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه عرق مکوه بخورانند حب که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا ازرشک کشنیز

تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگ مارهٔ خشک خار خسک تخم خرفه قلعی کشته مغز تخم خیارین کهربا اسپغول هر واحد
یکتوله سوای اسپغول همه را سائیده بلعاب اسپغول حبها سازند شربت یکمثقال دوائیکه بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب
خیسانیده صاف نموده شربت آمله داخل کرده دم الاخوین کهربا گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند **سفوف** که بول الدم را مجرب است و استحاضه را نیز
نافع بسد کهربا طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه
با عرق کاهو یا شیر بز بخورند و از ترشی پرهیز کنند **دیگر** کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر واحد یکجزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب
سماق بخورند که نزف الدم از گرده و مثانه و مقعده و رحم باز دارد **وسفوف شادنج** که بول الدم را مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا
گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته با بیکه سماق دران تر کرده باشند **ضماد** که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی
تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مازو اقاقیا حضض هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب مورد یا سرکه ضماد
کنند و ضماد اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفه نیز مفید **قرص کهربا** که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته
کهربای شمعی بسد سوخته مغسول تخم خرفهٔ مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزرالبنج سفید لک مغسول طباشیر کتیرا نشاسته هر یک پنج ماشه
تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خرمهرهٔ سوخته گلنار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک
یکماشه قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافع است **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق
کنند و این قرص کهربا دهند کهربا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یک درم
بقدر یکمثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا سماقیه و حصرمیه تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضربه گل ارمنی و اقاقیا
و حضض و مر با سرکه و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریف افتد همین تدبیر بپردازند **بوعلی** میفرماید که علاج بول الدم حادث از امتلا
در اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج ذوبان و رقت اخلاط نیز دانسته اند و بحرانی و آنچه بسبیل نفض باشد حبس او واجب نیست و چون احتیاج افتد
صاف یا فصد از باسلیق بود و بعد فصد تلطیف غذا کنند و اقوی الفصد مثل سماقیه متعرض نشوند تا آنکه قاروره بر نقا دلالت کند بعد آنکه قوابض تجمید خون و تضییق
عروق نماید و گاهی مائیت را بازپس بسوی خلف گرداند و در ان خطر است همچنین حوامض و آنچه فی الحال ذکر علاجش واجب بود و علاج بول الدم دست
که بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علامات مشترکه میان آنکه بسبب گرده و مثانه بود آن تبرید و تغلیظ است با دویه که اکثر آنها در باب نزف خون
حیض ذکر کرده شود مع مدرات برای تنفیذ دوا و تقدیم تجذیب خون بسوی خلاف بحجامت و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیه مغلظ خون و مبرد آن
تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجبست استعمال آبزنات که دران قوابض از عدس مقشر
و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیده باشند و آزاد و یگر قویه در حبس آن خار خسک و برادهٔ چوب کنار و بیخ فنطوریون
و حب فاوانیا است و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوک و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار است بیاس با غوره یا عصارهٔ
گل سرخ از آنها طلا نمایند و حی العالم تنها طلای جید است خصوصا بیخ آن با کتیرا و چیزی از عصارات قابضه و از لطوخات پشت و عانه مر و زاج
و مازو و کاغذ سوخته و اقاقیا است و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین است و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از مثانه این قرص
شب است بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین هر واحد یکدرم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفص غیر حلو یا در عصارهٔ خرفه بخورانند و آنچه
کمتر ازین و سالمتر بود این است بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ آلو سیاه و کهربا مساوی و شربت از ان از دو درم
تا سه درم است و [illegible] العالم و کهربا هر واحد یکجزو شادنج نیم جزو شب یمانی سدس جزو گل ارمنی یک نیم جزو شربت تا یک نیم مثقال در بعض عصارات
قابضه و گاهی در ان مخدرات داخل کرده میشود مثل این نسخه بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی دشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

نسخهٔ قرص کهربا

نسخهٔ قرص شب

سه درم نیم عدد شربتی اثاران یک جلوزه و ایضاً پوست بیخ بیروج بریان و انیسون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد سه درم تخم خشخاش سیاه دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند و ایضاً سفوف از شاخ گوزن سوخته و کثیرا مساوی به رب آس بخورند و ایضاً این دوا را قدما ستوده اند تخم [illegible]
منقی سی حبه مغز چلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خبازی سه درم شربتی اثاران در همی بیاشامند و اما آنچه مخصص بمثانه بود اینست
که ادویهٔ مشروبه را قویتر کنند و مدرات دران نیز قویتر باشد و ایضاً از چیزیکه دران نفع میکند اینست که اسفنج بسرکه تر کرده در جمیع جوانب آن
و در کنج رانها و غیره بنهند و دران ادویهٔ مزوقه بعصارات مثل عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ بطباط و عصارهٔ خرفه استعمال کنند و آنرا دو یک قرص شب
مذکور بست و قرص مخدرات مذکور و شاخ گوزن سوخته و کهربا و شادنج و صمغ و کثیرا و مازو و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار و اندکی از شب و ارزیز سوخته مغسول
و شیئی از مخدرات افیونیه بنجبه و آن تدبیر حبس سیلان دم از مثانه وضع محاجم بر خاصرتین و در کمین علامه ایست که این حبس خون کند بعد ازان تدبیر علقه نماید
چنانچه گفته شد و از اغذیه نان در دوغ ترید کرده و رمانیه و سماقیه است و اگر قوت ضعیف باشد بشوربای فرائص بگوشت کوفته و اسفیدباجات کباب
و تیهو و شفنین با آب غوره و انار دانه ترش کرده و شبه مطبوخ و مانند آن تقویت دهند و اگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت یا شدت اشتها
شراب عفص غلیظ سیاه دهند و چون صحت یابد کسی که خون یا ریم بول کند شراب ممزوج ننوشد تا جلا و ادرار نماید و حبس بول البته نکند که مرض عود کند
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند و تدبیریکه در باب نفث الدم ذکر کردیم بپردازند مثل قرص کهربا یا گل قبرسی
وطراثیث و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب علیق و مانند آن بسرشند و این قرص دهند مغز تخم کدو خیار
و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ و اقاقیا هر واحد یک نیم درم کهربا یکدرم همه را باریک سائیده بآب قرصها سازند
هر یک بوزن مثقال و بآب خرفه یا بآب سماق بخورند و این قرص نیز نافع است تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و اسپغول هر واحد پنج درم نشاسته
و کثیرا هر واحد چهار درم اقاقیا و گل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یکمثقال سوای اسپغول همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر قرص
بوزن مثقال تا دو درم و بآب خرفه بخورند و ایضاً تخم خرفه و مغز تخم خیار و نشاسته و کثیرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد و کهربا هر واحد نیم درم
باریک سائیده بلعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته بوزن یک یکمثقال قرص سازند و بآب بارتنگ بخورند و چون امر این قرحه گرده و بول المده انجامد
باید که تدبیریکه در قروح کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند بمقدار قوت
خون برارند و از اغذیهٔ غلیظه و ادویهٔ مدره منع کنند و این سفوف کاکنج دهند کهربا یکدرم لوبیای چینی چهار دانگ افیون دانگی کندر گل مختوم نشاسته کثیرا
صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کاکنج بست عدد صمغ بکام دو درم و این دوائیست که از یمن آرند و زنان بهر فربهی بکار برند و این را مرو نیز گویند درع
سوخته و بسد و عقیق هر واحد یکدرم همه ادویه سائیده نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند و نیمهٔ باقی همچنان بدارند و هر صبح ازانچه سرشته باشند
یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند و از حصهٔ دیگر بقدر چهار درم مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم
و مغز تخم کدو سوده بیامیزند و شب وقت خواب دو درم با شربت مورد یا شربت بهی دهند و اگر تب و تشنگی و حرارت غالب بود سفوف مذکور
با کشکاب دهند و بعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند و تامل کنند اگر خونی که می آید سیاه و غلیظ باشد بند نکنند تا آن وقت که رقیق شود و ابو الحسن
گوید چیزی عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده ام و آن اینست که گوشت ماهی که آنرا بعربی سمک [illegible] گویند و بفارسی مار ماهی نامند بسوزند تا سیاه
گردد و گل مختوم و سعد هر یک یکجزو کوفته بیخته یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخورانند و این سفوف چنین استعمال
میکرده [illegible] اظفار الطیب و رامک و کندر و اقاقیا و بلوط مساوی و همه را سائیده یکدانگ و نیم بآب سرد بدهند و قرص کهربا که در قول ابوسهل و قرص شب و غیره
که در قول ابو علی گذشت بآب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند و یا مغز تخم خیار و نشاسته و کثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شکر یکدرم
بآب لسان الحمل قرص سازند و عصارهٔ مورد تر و عصارهٔ گل سرخ تر و عصارهٔ برگ اسپغول و عصارهٔ بارتنگ با اندک گلنار و شاخ گوزن سوخته

وعصارهٔ لحیة التیس در قضیب چکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود و ضمادات قابض نهند و آبزن قابض اینست مورد و
مازو و گلنار و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده اندران نشانند و این ضماد قابض ست عدس مقشر و پی کوهی قابض و
کوهی قابض و حب الآس و خشخاش همه را کوفته بعصارهٔ برگ مورد تر سرشته بر موضع کرده نهند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از
همه حرکات و جماع باز دارند و طعام سماقیه و حصرمیه و رمانیه و پاچه و فالوده بنشاسته و روغن بادام فرمایند و آنرا که بقی حاجت افتد قی بر طعامهای
چرب و شیرین و کشکاب کنانند و دوای تیز ازبهر قی ندهند ابو الحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از انجمله
از معتمدی شنیدم که بقدر یکحبه نوشادر با یکدرم گل مختوم سوده بیازمودم همان روز خون بند شد و میگوید در بصره پیرزنان علاج این مرض چنین میکردند
که از بیضهٔ شتر مرغ خاگینه ساخته میخورانیدند و عقب آن شراب قابض میدادند و من بر یکی این را بیازمودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول
پیدا شد باز علاج عسر البول کردم و میگوید که این خاصیت در بیضهٔ شتر مرغ ست و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف
بسیار کشید و لاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بسبیل هزل خیار بریان کرده خوردم مرض زائل شد من گفتم
که بعد زوال ماده این اتفاق بیفتاد تو گمان بردی که خیار سودمند شد آخر د سوگند خورد که بسیار کس آزمودم و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سوء مزاج سرد و خشک بود حقنها که از طبیخ سر بره و گوشت کهنه بره و روغن بنفشه سازند سود دارد و نان که از سپید با مغریات ساخته باشند باندکی بادیان
مفید بود و در طعامها سپید بط و سپید مرغ خانگی داخل کنند و هریسه و پاچه و بیضهٔ مرغ نیمبرشت و حلوای فانید و خشخاش سود دارد و روغن یاسمین و روغن سوسن
بر گرده مالیدن نافع ست و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند و طعام سبک دهند و ضمادیکه در قول ابو سهل گذشت باید کرد و قی سخت
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید حقنهٔ نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سوء مزاج رطب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب مرض
خوردن اشیای تیز بود بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و باین حریره قی فرمایند بگیرند شیر صد درم روغن گاو سی درم و همه را بجوشانند
چندانکه روغن بگدازد پس پنج درم آرد سپید انداخته بجنبانند تا مخلوط شود و نیمگرم بیاشامند و عقب آن آب نیمگرم دهند تا قی کند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو دو درم کنند و شیر را بار خوب بجوشانند و اندکی شکر اندازند و قدری روغن بادام چکانند که این همه انواع مرض سود دارد ایضاً در باب بول
خون صرف مینویسند که اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعی نباشد و فصد صافن اولی تر از فصد باسلیق بود و طعام سبک مزورهٔ خشوف و رب غوره
و مانند آن بمغز بادام و کاهو و اندکی گشنیز تر دهند و از اشربه شربت عناب ساده و شربت ریباس و شربت کاکنج بخورانند و در ابتدای مرض هیچ شربت
و هیچ مزورهٔ قابض نشاید داد و هرگاه فصد کرده باشند و ماده کم شده باشد اشربه و آبزنهای قابض بکار برند و قرص شب از یکدرم تا مثقال با شربت
یا آب برگ خرفه و سماق که دران کتیرا و خشخاش ست و سفوف شاخ گوزن سوخته و کتیرا که هر سه نسخه در قول بو علی مسطور شد بدهند و در آبزن عدس
مقشر و خرنوب و مانند آن که سابق مذکور شد بپزند و اگر از ادویهٔ مذکوره قدری بگیرند و با عصارهٔ خرفه و مانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود
و گاه حاجت آید که بر تهیگاه و بر زهار و حوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد و علقه شود پس تدبیر گشادن علقه کنند چنانکه در جمود الدم مذکور شد و اگر سبب
حدت خون و گشادن دهن رگها باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گرده ست تامل کنند که هیچ الم و سوزش
و وجع و غمز در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضوی آید پس بر بالاتر ازان موضع محجمهٔ خالی نهند تا خون ازان موضع باز گردد
و ضمادهای قابض نهند تا آن موضع ماده را قبول نکند و تدبیر منع سواد اختیار نمایند و نزد بعضے اطبا صواب آنست که آن موضع را ریش کنند و بشگافند
تا ماده ازان برآید و از مثانه باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابو الحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرد و ابو ماهر این علاج
صواب میدانست و گفتی که همچنانکه ماده صرع را که از پای برآید آن موضع را ریش کنیم تا ماده ازان موضع بیرون آید و دماغ بسلامت بماند همچنان این موضع را ریش
کنیم تا مثانه سالم بماند و ماده ازان باز گردد ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی نیک مزاج و سمین باشد فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت و

کنند و هر صبح قرص کهربا مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته بشربت به یا رب آس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند یا هر صباح بزر قطونا و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگلاب آغشته فرو برند و غذا مزوره سماق بگوشت ماکیان و تیهو و کبک یا مزوره ماش و مغز بادام هر دو بریان بسماق سازند و یا این قرص هر روز یکمثقال برب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوین هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار و سواری و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کند و این قرص نیز نافعست گلنار بسد گل ارمنی گل قبرسی هر واحد سه درم کهربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته بحریر بیخته بآب برگ خرفه سرشته قرص سازند و بآب بارتنگ بخورند ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از حدت باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بصمغ عربی و شادنج و شیره تخم خرفه بطباشیر و گل ارمنی کنند و غذا زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر خروج دم از امتلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق و تناول رب ریباس بطباشیر و گل ارمنی و دم الاخوین و شرب آب بارتنگ بشیره تخم خیارین و کهربا و بسد برب بهی نمایند و موضع گرده را بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره سماق یا جوزه مرغ دهند خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب با یکمثقال قرص کهربا یا مثقال گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدهند یا چهار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و پاچه و فالوده یا مزوره عدس بشیره خشخاش بسماق یا در شک ترش کرده بدهند ابن نوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخه آن همانست که در ان سکه یکدرم ست و در قول جرجانی گذشت و قویتر از ان قرص کهرباست که در قول ابوسهل مذکور شد هر روز یک قرص بسفنج دهند و یا کتیرا دو درم دم الاخوین و گلنار هر واحد یکدرم صمغ نیم درم بآب خرفه قرص ساخته بخورند و زراقه بعصاره اسبغول و غیره که در قول جرجانی گذشت بگیرند و کتیرا که در شراب ترکرده باشند تا حل شود بخورند و پنج بشیره و شیر گرم کرده در ان شکر حل کرده و نان سمید در ان خیسانیده و زردی بیضه نیمبرشت بکتیرا و خبیص آرد بادام و شکر و مسکه تازه تناول نمایند و تقویت او بیه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفث الدم ست خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع بول الدم مثل قرص کاکنج بشربت حسک و قرص کهربا بمنقوع سماق و اقراص مذکور برای نفث الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک بدهند و این ترکیب نیز نفع میکند بگیرند شیر تازه نیم رطل و در ان کتیرا یکدرم شکر نیم اوقیه دم الاخوین ربع درم بجوشانند و غذا کباب ماهی تازه و گوشت عضله و شتا و عصیده آرد و برنج بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص آید و علاجش قواطع دم مثل شب تخم حماض صمغ سنبل شرباوات ربان مطلقا ست

البوال غريبه

و آن پنج نوع ست یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که در ان گوشت بشویند سبب آن ضعف قوت هاضمه و ممیزه در گرده بود یا ضعف آنها در جگر دوم بول غلیظ مخلوط با خلاط غلیظه اکثر آن بسبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بر سبیل بحران و دفع اخلاط باشد سوم بول شعری و این بولی باشد که چیزی مثل مو و رشته باریک در ان پدید آید و گاه باشد که درازی آن دو شبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن ماده بلغمی ست مائل بخشکی که گاهی از ضعف هضم گرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن باشد و در ان خطری نباشد چهارم بول مدی یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون و سبب آن کشادن دبیله در اعضای تنفس مثل ریه و صدر یا غیر آن چون جگر بود یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح در ان یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دسمی یعنی بول چرب سریع الخروج و سبب آن گداختن پیه بود و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصا در مشایخ طریق تشخیص اسباب این اقسام اگر بول غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل تر بسرخی و رقیق تر و مشابه تر بخون باشد سببش ضعف جگر بود و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید و از ان خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیه بدن بطریق بحران

باشد والا سببش ضعف هضم وکثرت اخلاط بود واگر بول شعری باشد نشان مادهٔ غلیظ یا خشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیهٔ غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد واگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود والا سببش ضعف هضم عروق باشد واگر بول همی با ریم بسیار رود و فتق برآید و مؤدی بسحج و تقریح نگردد سببش انفجار ورم باشد واگر اندک بتفاریق بیرون آید وگاهی گذرگاه بفاسد متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید والم موضع بران گواهی دهد واگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول همی آید واگر اول ریم آید پس بول باز قضیب و مثانه باشد واگر بول اول آید سپس ریم از عضو بعید تر آید که بالاتر ازان بود واگر بول دسمی باشد سببش غلبهٔ حرارت بر گرده وگداختن چربی آن بود و بقراط گوید که هر که را بول زیتی بود و دفعةً آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند علاج در بول غسالی آنچه در بحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری باستعمال ادویهٔ ملطفه مقطعه از مدرات و ادویهٔ حصات باید کرد و غذا مرطب بترطیب غریزی دهند و علاج بول مذی و بول خون مخلوط بریم بعلاج قروح و تاکل اعضای بول که هر یک ازان بموضع خود مذکور ست باید کرد و علاج بول دسمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن سی و دو مرض ست یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت انعاظ و عاقر نا و عذیوط و اُبنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی و صفن و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و تبثر خصیتین و سحج خصیتین و حکه قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثالیل ذکر و قوبای آن و اعوجاج ذکر و سده مجرای قضیب و اتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار ست یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست و یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمیشود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها سوم استرخای آلت بسبب ضعف و لاغری بدن یا ترک جماع تا زمانی دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن یا بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست یا سستی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضلهٔ بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فصل جلق که مضعف اعصاب ست چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعوله پیش از قربت و توهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی آن را بسحر و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع میباشد یکی آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج دران یا استرخای مفرط آن بود دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و اوعیهٔ منی باشد و آن سوء مزاج مفرد مفرط بود یا مع سبب و این ردی تر ست یا یبوست تنها مستولی شود وگاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع مهیج آن باشد حتی که در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را بشب احتلام شود بر آنکه اوعیهٔ منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد سوم آنکه سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود و یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع مادهٔ روح و ریح ناشره ست و یا در جگر باشد و آن انقطاع مادهٔ منی بود و یا در دماغ بود پس مادهٔ قوت حساسه منقطع

شود و یا در گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معاوده آن و یا در معده بود یا بسبب سوء هضم و اسهال یا بسبب ضعف مبدأ باشد یا بسبب
انسداد مجاری که میان او و میان اعضای جماع ست و اگر ضعف حادث شد بسبب آنکه تابع ضربه یا سقطه بود چهارم آنکه سببش در اسفل بدن باشد
و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار یا خشک پس نفخ دران معدوم گردد و نفخ بهترین معین ست حتی آنکه هرگاه در شکم او نفخ بسیار بغیر مفرط مولد
باشد آن نعوظ آرد و ارباب سودا کثیر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشند پنجم آنکه سبب او در اعضای مجاوره مخصوصه باشد و این مثل
آنست که از کسی بواسیر قطع نمایند و مقعد او را المی بهم رسد که بعصب مشترک میان مقعد و میان عضله آن و میان قضیب ضرر رساند و بسبب آن
نقصان در باه عارض گردد و بدانکه از اسباب موهن جماع و عائق آن امور وهمیه است مثل کراهت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع
و عجز از آن خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس هر وقت که معاودت مجامعت واقع شود در وهم عجز از جماع متمثل گردد
و بجزم اعتقاد کند که درین وقت نیز مثل زمانه سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آنرا و انقباض
اعضا از آن و قلت اهتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچه طبیعت در زنان بتولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح ست که از منی یا
غیر منی پیدا شود و سردی و گرمی هر دو مضاد ریح اند بهر آنکه سردی تولد او منع کند و گرمی ماده او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارت که بقدر او
باشد تولید آن نکند و آنچه درین اعانت کند سواری اسپ بود بقصد برای کسی که معتاد آن باشد و بنابر کسی که گرده او و آنچه متصل آنست رطب بود یا
مع ذلک بارد باشد و اما کسی که یابس مزاج و گرده او حار بود و استعمال او نیز باعتدال نکند آنرا مضرت و مورث عقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره
باید که اولا احوال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و گرده و امراض گرده بدانچه در بحث هر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد
و حرکات دشوار و بطی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بر دماغ بود سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد بر جماع قادر نباشد و بیشتر
آب و اشیای مرطبه ضرر یابد سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت
یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشی و خفقان و رعشه و قلت خواهش
جماع و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلا انتشار گردد و خوف با دنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن
از محللات روح و حرارت غریزی و مضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد
و قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب
و فواق و آروغ و اشتهای اشیای ردیه مثل ثلج و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچه خورد و بنوشد فی الحال از آن ایذا یابد و بر دل ثقل آرد و اشتیاق
اشتداد آن از معده بود و آفت در معده باشد و اگر با وی تهیج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم
میان پهلوی راست و فساد خون در همه بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد سببش ضعف
گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال بپرسند اگر اقرار قلت آن کند
سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این امارات یافته نشود
حال غلظت و رقت منی بپرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با نحافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام مرطب و در آبزن
در آب نفع یابد سبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و به دشواری برآید و از جمیع مسخنات مثل گرسنگی
و حرکات معتدله و ادویه مسخنه و هوای گرم نفع یابد سبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر با وجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و یا بسرعت
انزال یابد و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگهای قضیب برآمدگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و [illegible]

و غلیظ بود و آب و مانند آن ضرر یابد و محققات انتفاع حاصل شود سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد و این اکثر در مردم مرطوب فربه عارض شود و اگر
علامات دو کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکه گوید که منی بسیار و غلیظ و منجمد وقت
جماع خارج میشود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل میگردد و انزال بدشواری میشود و عادی تناول بعض مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار
بود سببش قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر باوجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت و کثرت منی صرف ضعف در انتشار
قضیب یافته شود و حال مدت ترک جماع بپرسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم غریب بی عیال را اتفاق افتد و احتلام
کمتر شود و خیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذیه نافخه و هنگام تخمه بپرسند اگر اقرار آن کنند منی بسیار باید و انتشار
بالکل باطل نشود بلکه اندک و ضعیف گردد سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصه که ماکول ذی رطوبت بود
و کثیر الحرارت نباشد نعوظ قوت پذیرد و عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرسنگی و خلو معده و نزد حرکات مسخنه و استعمال
اغذیه و ادویه مسخنه نعوظ و قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر این هم یافته نشود و منی بسیار و رقیق و سهل الخروج بغیر نعوظ و سرعت انزال با
و آلت ضعیف الحس و الحرکت بود و روز بروز لاغر و ضعیف و باریک گردد و برسیدن آب سرد کشیده نگردد و باریکتر گردد و ایستادن در آب سرد تا زمانی طویل یا نشستن
بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال حلق پیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکه اقسام
امور وهمیه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد و گویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و رعشه و خفقان
و قلت نعوظ بسبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیه منی و ارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شهوت بسبب گرده باشد
و اگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود پس اگر هنگام خواب و مدافعت بول نعوظ نشود و آب سر آلت کوچک نگردد مفلوج بود و لا علاج له و نقل
شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجزتر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فائده غذا زیاده تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الهضم جید الغذا و لذیذ و خوشبو و مولد
نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضاً لزج عسر الانفعال باشد از اینجاست که گفته اند در استعمال ادویه باهیه شرط است
که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است لهذا گویند که در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسه و اعضای
منی و توفر منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود و اشیای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است
و تدهین بدن و کف پا با روغنهای خوشبو حافظ قوتها و منعش حرارت و باه است و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب سرد
و شربت سرد نشاید نوشید و غسل با آب سرد نباید کرد و خود را از هوای سرد و سرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضاً باید دانست که در هر فراهمی هر دوای
مقوی منی باشد چه بسیا باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق همان شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید
و در وقتی نه و عقل در ادراک کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد و از اینجاست که در مطلب واحد نسخهای متعدده مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً
از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود و خصوص در امر باه که ادویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار مفید میشود
شیخ الرئیس فرماید کسی که اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تقلیل تعریق و حمام معرق کند و هما امکن فصد را ترک نماید و مالش قدمین و عصعص
گرم سازد که آن تقویت گرده و اوعیه منی کند و باید که از جماع بعد استفراغات و تعب و ناگرفتن جرع و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع ممتلی
و بسیار احتراز نماید و از تخمه پرهیز کند و اگر عارض شود تخفیف غذا و اجادت هضم و تقویت معده نماید و واجب است که تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات
ریاح و مجففات منی بحرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و پودینه و مرماحوز و زیره و تخم فنجنکشت و هر چیز مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب

وجاورس و ترشیها و قابضات بسبب تجفیف آنها و از همه مبردات شدید التبرید مثل مخدرات و مثل کافور و اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید
و اگرچه در تخم خشخاش اندکی تخدیر است لیکن دسومت آن و تهییج آن برای ریح تلافی او نماید و باه زیاده کند و باید که از جماع زن حائضه و پیرزن و سالخورده
و مریضه و غیر بالغه و زنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع ابکار احتراز کند که این همه بالخاصیت مضعف قوت اعضای جماع اند و باید
که اخبار جماع معین بشنود و کتب مصنفه در احوال جماع و اشکال او مطالعه نماید با وجود ترک جماع اصلا تا آنکه تقویت حاصل شود و این تدابیر
از ایشان کسانی را که از جماع بسبب ترک او و ضبط نفس عاجز باشند تقویت دهد و اما تدبیر مخصوص باسم باهی اکثر آن متوجه بسوی تسخین و ترطیب
و تنفیخ و تسخین پشت و گرده است بچیزهائی که این فعل کنند از ضمادات و مروخات مثل روغن بان و روغن پنبه دانه گرم کرده و اما تنا ولات مخصوصه
که آن باهی است آن ادویه نافعه برودت عصب سجا و شریا و ادویه که در ان نفخ در هضم ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها بسبب رطوبت غریبه
بود که بدان نفخ کند و ادویه که بالخاصیه عمل کنند و اغذیه که از ان خون گرم تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندران نفخ و لزوجت و متانت باشد مثل نخود
و لوبیا ست و دیگر اغذیه که مذکور گردد و بهتر طریق استعمال آنها اینست که عقب حمام رطب و تمریخ بروغن زنبق و سوسن و نرگس و مانند آن باشد
و بیضه نیمبرشت که بران نمک سقنقور و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه اغذیه باهیه خورند عقب آن شراب ریحانی اندک
بیاشامند بعده بر بستر بخوابند و پایها بآب گرم بشویند و مروخات و مسوحات منعظه استعمال کنند و بدانکه درین باب اکثر اعتماد بر اغذیه است
و ازان افراط اراده و انتعاش قوت متوقع بود و صاحب غبت در باه چون از ادویه باهیه استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی و التهاب
و امتلا دریابند فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعده باعاده آن ادویه پردازند و مبالغه در تسخین نشاید که مؤدی بتجفیف گردد و چون ادویه و اغذیه
باهیه استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند ادویه مفرده باهیه اما بزور مثل تخم شلغم و کنب و انجره و ترمس و جرجیر و گزر و تخم پودینه بستانی
و آن نعنع است و تخم هلیون و تخم ترب و تخم رطبه و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و قردمانا و فلافل و دار فلفل و سیسالیوس و کنجد و بزرکتان و حب الرشاد
و حب البان و روغن او و حب قلقل و حب الزلم و حلبه و خصوصا مطبوخ بماء العسل پس خشک کرده است **و اما** حبوب مثل نخود و باقلا و لوبیا و مانند آن است
و اما قشور و حشائش مثل قرفه و دارچینی و بسباسه و مسک و طالیسفر است **و اما** البوب مثل مغز چلغوزه و لسان العصافیر و حبة الخضرا و حب قلقل
و پسته و فندق است **و اما** صموغ کثیرا است و انگژد که حار و منفخ بسیار بود و پس هرگاه مبرود یکمثقال ازان بشراب بخورد نفع عظیم نماید **و اما**
اصول و خشب مثل بیخ لوف و بهمنین و زرنباد و قسط شیرین و خصیة الثعلب که آن در انعاظ قویست و هلیون و بیخ حرشف و پیاز و خصوصا بریان
و عنصل بریان و شقاقل و زنجبیل و خصوصا مربی دو و خولنجان و عاقرقرحا و بیخ خار خسک و مو و اسارون و بوزیدان و مغاث و سورنجان
و لعبت بربری خاصة که آن تهییج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شرنگا و سجا **و اما** حیوانات سوسمار و ورل و سقنقور و خصوصا
بیخ دم و ناف و گرده و نمک آلتست بگیرند و ورل در ایام ربیع و ذبح کرده شکم او صاف کنند و نمک پر کرده در سایه بیاویزند تا آنکه خشک شود پس
بگیرند و جسم او دور کنند و اندکی نمک آن از پیه سقنقور کفایت کند و ماهی جری و مارماهی و کوسج و ماهی حار و شیر که تا بیست روز هر روز بقدر بهضم
بنوشند و گرانی نیارد و ماهی کوچک ها را خشک کرده هفت درم و بیضه ماهی و بیضه ماکیان و خصوصا بیضه کبک و بیضه کبوتر و بیضه گنجشک
و جمیع دماغها خصوصا از کبوتر بچه و عصافیر و بط و جوزه مرغ و حلوان مع نمک و آنچه قائم مقام خواص ست اینست که بگیرند کبرگا و جوان و خشک کرده
بسایند و اندکی بر بیضه نیمبرشت پاشیده بخورند و ایضا چیزی عجیب از حیوانات اینست که بگیرند پنیر مایه شتر خشک کرده دوازده ساعت پیش از
وقت حاجت بقدر نخود و در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نعوذ اذیت دهد ذکر را بآب سرد بشویند و ایضا از عسل ماء العسل بتیر افاویه نما
بر شرب آن مداومت نمایند و اگر دران اندک زعفران داخل کنند روا باشد **و اما** آبها پس آب چشمه آهن و آب آهن تاب و شراب نوست که لطیف
بخار و تحلیل آن کند و مضر بود **و اما** میوه ها پس انگور شیرین برای باه نیکوست و خاصة زبیرا که استلای خون برطوبت و ریح مع حرارت و متانت غذا کند

و اما بقولات و آنچه بمنزلهٔ اوست خار خسک است و خصوصاً آب او بعسل پخته تا آنکه بقوام لعوق آید و ایضاً جرجیر و خصوصاً چون هر صبح از عصارهٔ
آن با یک رطل نبیذ صلب بنوشند بعد از ان بخیز یکه واجب بود غذا سازند که این حاضر النفع است و ادویهٔ مرکبه بیشتر و بهترین آنها متردیطوس است
و ایضاً سه مثقال جوارش بزوری با وقیهٔ آب جرجیر تر و از انجمله دوای سقنقور معروف است و ایضاً تخم جرجیر بری تر سه درم بروغن گاو و دواء المسک
و دواء التودریین و دواء المهدی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بزردهٔ تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیهٔ خروس خشک مثل آن نمک سقنقور
سوده هر روز دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهرهٔ گوزن نر و علک الانباط مساوی بعسل آمیخته یکمثقال بخورند و ایضاً بگیرند
شقاقل و تخم جرجیر و تودریین و زنجبیل و دارفلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر و دماغ گنجشک دکند هر واحد یکدرم بروغن نارجیل لت کرده بعسل
و فانید معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد بخوردن معجون حرف بعاقرقرحا بسیار منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو اوقیه
آب طبیخ بزر بنجوش حل کرده در سه روز بنوشد و ایضاً زنجبیل سه جزو دارفلفل یکجزو بعسل سرشته یکمثقال با آب گرم بنوشند و ایضاً تخم بلبوس و شقاقل
و زنجبیل هر یک پنج درم تودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم انجره هر واحد دو درم عنصل بریان
و سرهٔ سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم با شکر حل درم بسرشند شربت چهار درم بطلا سه روز و طعام با نخود بزند
و ایضاً این دوای ماکه بسیار قویست بگیرند انگزد و تخم گزر و قاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و کبابه هر واحد یکجزو بوزیدان و فلفل هر واحد سه جزو
مشک سدس جزو بروغن مغز چلغوزه لت کرده بعسل بسرشند و این دوا شدید القوت است بگیرند عسل بلادر و حب ملکس و روغن گاو مساوی و ماکه بجوشند
داده بقدر تحمل از درم تا دو درم با نبیذ بنوشند که این عجیب است و از ادویهٔ جیده که شدید الحرارة مفرط نیست اینست که بگیرند جابه و خرما و بجوشانند
تا نضج یابد بعده بگیرند خرما و خسته دور کرده خشک کنند و سوده بعسل بسرشند شربتی مثل جوزه و بالایش نبیذ بنوشند و ایضاً تخم طلح حبة الخضراء یک
رطل خرمای کوفته در دو رطل شیر میش بخیسانند بعده منقوع را بخورند و بر آن شیر بنوشند در دو روز و از ادویهٔ جیده این معجون لعوب است بگیرند مغز بادام
و فندق مقشر و مغز پسته و نارجیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز حبة الخضراء مساوی الاجزاء با مشک و دارفلفل و زنجبیل
هر واحد عشر یکجزو یا اندک زیاده همه را ساییده بفانید سنجری بسرشند و شربت مثل بیضه هر روز و نسخهای مسوحات و قطورات و حمولات و جنبیها
و اغذیه در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد سویدی گوید که خوردن حرشف مقوی باه است و حقنه انگور و تخم انجره در ازدیاد باه قویست و در شیر میش
صد درم شکر بیست درم مشک یک حبه کباش و قرنفل یکدرم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن نعنع بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن
کندز اعانت بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فعل او درین باب از غیر او بسیار قویست و مربای او شهوت باه برانگیزد و سیما چون با شکر و عسل و زنجبیل
بسازند و نوشیدن آبیکه در ان نخود سفید دو شبانه روز تر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزاید و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند
و بستانی درین باب قویتر است و خوردن خاگینه که از زردی بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزهٔ بزرگ و زنجبیل و روغن گاو ساخته باشند نهایت مقوی
و کذا ماهی تازه بزیت خوشبو یا روغن لطم بریان کرده با پیاز خوردن و جوزابه از آرد جو ارزا و مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و لحم
گوسفند با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هریسه بدارچینی باه را زیاده کند و خوردن
بقلهٔ رطبه مسلوق مطیب بروغن بادام یا روغن لطم یا روغن کنجد هیجان باه و ازدیاد آن کند و سمک صیدا نیم درم خوردن و بعد آن قدح شراب یکساله
ابیض نوشیدن در باه اثر عجیب دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مفوم خوردن و جفت آرید که خصیة الثعلب صغیر است خوردن
تقویت باه کند و حج که آنرا سمان گویند بکباب خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی و رومی شهوت باه برانگیزد و خوردن جوز بوا محرک شهوت باه است و کذا
لحم شتر و کذا صعتر بر جماع اعانت قوی کند و پوست ترنج زرد رقیق مثل غبار ساییده بر ذکر طلا کردن آنرا قوی و صلب کند و در انعاظ بیفزاید و نوشته
که هر واحد ازین ادویهٔ مذکوره مجرب من است ایضاً از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یکدرم خولنجان و کذا شربت ابریشم و کذا آرد نخود در شیر میش

بپخته و کذا حرف در شیر میش مطبوخ آمیخته و کذا شربت داسنی بعسل ساخته و بدارچینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب البطم بسوده بشکر آمیخته و کذا امداوست جوز تنها و جوز سبز بشکر و کذا حرف بعسل و مغز بادام و کذا ماکیان فربه با ده عدد پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر چهار پخته و کذا کنجد مقشر و بزرکتان بریان و خشخاش و شکر یا عسل و کذا دماغ و لحم و شوربای خروس و کذا ابلیون و بیضه ماکیان و روغن گاو و کذا بیضه بط چینی و کذا دماغ گنجشک مع زنجبیل و کذا مشکطرامشیع مثقال با سه درم تخم خربزه و دوازده درم مسکه گوسفند و کذا اقفر الیهود و کذا خایه بیضه گنجشک و روغن گاو و پیاز و کذا بیضه آن با تخم جرجیر بر آتش پخته و کذا عین الدیک که سالیون است و کذا سه بیضه که بهمان روز ماکیان نهاده باشد سفیدی آن دور کرده و عوض آن روغن گاو داخل کرده در هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیمبرشت سازند و هنگام خواب هر سه بخورند و کذا تودری در صره بسته در آب یک شبانه روز تر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره بر آورده تودری از آن بگیرند و باریک ساییده با آرد جوار و شکر و روغن بپزند و کذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته و کذا پیاز و زنجبیل بروغن بادام شیرین پخته و کذا گوشت بزغاله یکساله با نخود و شلجم پخته و کذا پیاز و شلجم و بیضه ماکیان بروغن گاو پخته و کذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر و کذا بزرکتان بریان بعسل و فلفل و کذا خصیة الثعلب کبیر دو مثقال یا دو درم بخریا بعسل و کذا بوزیدان دو درم حرف نیم درم بعسل و کذا انجیر رطب یا خشک بمغز جوز و کذا تخم کرفس کوفته و مثل آن شکر بروغن گاو ولت کرده و کذا خشخاش سفید کوفته بعسل و شیر گوسفند و کذا خشخاش دو اوقیه عسل دو اوقیه زنجبیل نیم درم تا چهل روز متواتر و کذا پنیر تازه و کذا زلابیه و کذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پسته و فندق ساخته و کذا رطب و کذا شبوط و کذا شقیلیه که آن گل سورنجان است با زنجبیل و کذا باقلای سبز بزنجبیل و کذا چغندر مسلوق بخردل و کذا قلب هدهد خشک کرده کوفته و طلا از آزریون کوفته بر پشت و کذا روغن بطم بذکر و کذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده به کف پا و کذا دماغ گوزن بحلتیت و اشق و جاوشیر بر پشت و کذا دماغ خفاش بر کف پا که عجیب و غریب است و کذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا و کذا روغن خیری زرد و مشک بر سر ذکر و کذا پیه روباه بر ذکر و انثیین در اینها ضماد کنند و کذا پیاز عنصل نیم اوقیه در دو اوقیه روغن کنجد پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین نهند تا هفت روز متواتر بعمل آرند و کذا روغن بذکر و کذا مر بزیت خوشبو گداخته بر ذکر و کذا بزر البنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن و کذا روغن پنبه دانه و کذا اسارون باریک ساییده در شیر میش سرشته در باطن فخذین ضماد و کذا روغن سورنجان بر ذکر و کذا روغن خندقوقا و کذا پیه تمساح و کذا سنگ پشت سوخته خاکستر آن بروغن زنبق آمیخته بر کف پا و تعلیق سنگی که در سنگدانه خروس یافته شود بر انسان و کذا قلب حباری و کذا دندان تمساح و امساک قطعه خولنجان در دهن و عود مثل غبار ساییده در خرلیله پر کرده ذکر و خصیتین یک روز کامل در ان داشتن و کذا اقاقیا و عاقرقرحا باریک ساییده در خرلیله کرده ذکر و انثیین یک شبانه روز در ان داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدت آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید مانند گوشتهای فربه و روغن نارجیل با شکر و حلوای نشاسته و بادام و پسته و امثال آن و زردی بیضه نیمبرشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را در عیش و عشرت و لهو و لعب مشغول دارند و ایضا تقویت بدن بتدبیر با قسمین و افراد غذا بحسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء البصل بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و لفشدار و سوودار و نیم درم حلتیت با پنج درم زرده بیضه نیمبرشت آمیخته خوردن بغایت مبهی است و عسل بزهره گاو و یا بابوره از منی بقضیب مالیدن مفید و پیه شیر در تقویت قضیب فایده کلی دارد و کذالک دیگر اطلیه که باین کار مخصوص است و بهترین غذا قلیه بدارچینی و خولنجان و کباب و نخود آب با دو بیضه گرم و گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال آن نست و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و مسکنات حرارت مثل شیره تخم خرفه و شیره دو تخم و روغن دهند

واز اغذیه و ادویه گرم پرهیز کنند و حصبه را بروغن بنفشه یا بادام چرب سازند و بقلیه خیار و گوشت بزغاله و اسفاناخ و مانند آن غذا نمایند و اگر بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند و دوا الترنجبین دو توله خورده باشند و اگر حسک عربی دران داخل کنند قوی تر گردد و اغذیه مرطبه مثل حریره های لبنیه و شوربا های چرب تناول کنند و شیر بنوشند و استحمام و سرور و تدهین و هر چه فرحت و رطوبت افزاید نافع بود و اگر بسبب رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیره و دارچینی علاج کنند و اطریفل صغیر و معجون بزور و مانند آن نافع بود و معجون خبث الحدید را درین باب تاثیر عظیم ست و اغذیه یابسه مثل قلیهای مزوره و کباب بمصالح گرم مثل دارچینی و زیره و صعتر دهند و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصافیر و دراج و مانند آنست و روغن قسط که دران فرفیون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمالند و کذلک دیگر مسخنات و مجففات و اگر بسبب برودت و رطوبت یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفرده مذکوره نمایند و اگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی و سکون آن و فقدان لذع منی بود چنانچه بنگیان و افیونیان را میباشد معاجین مسخن منی و محدث حدت و لذع مثل معجون زرغونی و معجون بزور خورانند و حقنه مسخنه معمول از طبیخ خار خسک و زنجبیل که دران شیر تازه و روغن جوز آمیزند و حمولات حاره مثل مغز پنبه دانه و عاقرقرحا و بازرد و سکبینج بروغن نارجیل آمیخته بعمل آرند و اگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند و الا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار که در جذام نافع و یا فلونیا بخورند و برای ایشان غیر مسکر بدل آن شراب سیب

ذکر ادویه مفرده یونانیه و هندیه که مولد منی و مزید آنست خوردن تخم گندنا و کذا مغز نارجیل تازه و کذا زنجبیل مربی بعسل یا بشکر و کذا نخود سیاه و کذا فندق بهر واحد در تولید منی مجرب سویدی ست و خوردن گندنا و کذا اسورنجان و کذا مغز چلغوزه که یک شبانه روز در آب تر کرده بمویز سرخ یا بشکر خوردن و کذا مغز حب القرطم و کذا تخم رطبه و کذا پیاز خام یا پخته یا بریان و کذا حب قلقل و کنجد مقشر و شکر یا عسل و کذا ماهی تازه بروغن کنجد بریان لاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند و کذا بیخ بشیر میش یا بز و شکر پخته و کذا گوشت بط و کذا اسپاناخ بستانی مطبوخ یا بریان در مرطوبین و کذا حب الزلم و کذا بهمن سفید و کذا ابو زیدان و کذا مغز بادام شیرین و شکر و کذا قنبیط و تخم آن و کذا گوشت ماکیان جوان و کذا خار خسک و کذا شیر گاو تازه و کذا مسکه او و کذا لحم دراج و کذا الکبوتر بچه و کذا روبیان تازه و کذا شلجم و تخم آن و کذا اهلیون و کذا بیخ راسن لاسیما در سن شیخوخت و کذا مغز چلغوزه صغار و کذا نخود بشیر میش و دارچینی و شکر و کذا گزر بستانی و مربای آن بشکر یا بعسل یا برب انگور و کذا موز و کذا لسان العصافیر و کذا زیره و کذا خرما لاسیما بمغز بادام و خشخاش و کذا قلقاس و کذا شوربای کلنگ و کذا ترب و کذا بهمن سرخ و کذا تخم خیار و کذا بادیان و بقله آن و کذا تودری و کذا گل نسرین با شکر سفید و انیسون با عسل تنها و کذا شیر بز تازه و آرد نخود و کذا البقله جرجیر و تخم آن و کذا ترنجبین در جوانان و در پیران مقلل منی ست و کذا کرسنه و کذا الفنج بستانی تازه هر واحد مولد منی ست و خصیة الثعلب درین باب مشهور النفع ست مگر حکیم علویخان گفته اند که هرگاه خشک میشود عمل او باطل میگردد مثل ریوند که چون بجوشانند قوت ایشان او باطل میشود و کندر با نیم برشت مجرب نوشته و کذا عنبر با ماء العسل اعاده باه مایوسین کند و کذا قرنفل با شیر تازه بغایت نافع ست و کذا تخم انجره بشیر گوسفند و گویند که نخود را شب در قدری آب تر کرده صبح آن را مقشر کرده حسب تحمل هاضمه دو سه توله بخورند و آب آن قدری با عسل و یا قند آمیخته بنوشند که از ادویه مفرده هیچ چیز باین نمیرسد و مجرب ست و یا نخود یا ماش را در آب برگ خار خسک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده بشکر و آب آمیخته با شیر تازه گاو یک کف دست بخورند و اگر بیخ درخت سنبل دو ساله که سفید و مثل ترب نرم باشد از زمین برآرند و آهن بآن نرسانند و ریشهای باریک آن را دور کرده بکارد چوبین ورق ورق نموده و بسوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نموده سفوف سازند و هر روز یک توله آن را با یک توله نبات در نیم پیاله آب گرم ریخته بقاشق چوبین بهم زنند تا لعاب برخیزد و بنوشند و تا چهل روز همین دستور خورده باشند و درین ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی و بدنی و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب ست و اگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او برآورده در سایه خشک کنند بعده کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار مهیج و مقوی ست و کذا پوست بیخ او سه ماشه سایه نیم دام یا کم زیاده با شیر جوشیده بشکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر جو یک شبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند و در شیشه کرده گرفته بیست روز

نگاه دارند و هر روز یکدرم بخورند مجرب است و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده با قدری نخود خام در آب تر کنند و صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند
مجرب نوشته و اگر کندر خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا کندر را بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مولد منی و مغلظ آن
و از نشگهارهٔ خشک بدستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن لغایت مقوی است و کذا
گل گڑهل خشک ساخته کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم
نبات انداخته دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید و بدن فربه شود و ایضا کهانه هر روز بشیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و کذا نخود سبز بریان خوردن
مقوی باه است و اگر مغز بنوله دو توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهرنی ساییده سوم حصه شکر سفید آمیخته
بسفت ماشه با شیر گاو خوردن و خوردن شیر یقهٔ پخته نیز مولد منی است و کذا کنطل و مغز تخم آن بریان کرده **ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه** که در تولید منی
و تقویت باه نافع اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده بقوام
رقیق آورده تودری سرخ و سفید هر یک سه درم بران پاشیده هر صبح و شام بنوشند و غذا نخوداب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت
بره و کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورند **ترکیب گنجشک** که در تقویت باه و ازدیاد منی عجیب است گنجشک نر خانگی ذبح کرده از پر و آلایش شکم
پاک نموده چوب چینی جوز بوا بسباسه مساوی گرفته در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردد و بعده در دیگچه انداخته
بعسل پر سازند و سر پوش نهاده درزش محکم بسته در ته دیگدان دفن نمایند بعد یکهفته بر آورده اگر هوا سرد باشد یک گنجشک صبح و یک شام بخورند هرگاه
تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند **ترکیب مرغ** تالیف علویخان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه است و حکم اکسیر
دارد و اگر پیر صد ساله بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیخ طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و چاورس دران اندازند و تا چهل روز سوای چاورس
مذکور چیزی دیگر آن مرغ را نه دهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر نوشانند و در کرگل کلان آنرا بند بدارند تا بر بالیان نه نشیند درین اثنا
همه پرهای او ریخته شوند پس آنرا ذبح کرده در سه آثار روغن گاو با مصالح معموله بپزند تا خوب پخته شود پس گوشت آنرا در سه چهار وقت و یا زیاده
بحسب برداشت مزاج با نان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بیست و یک روز با نان شام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند
باید که این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید **ترکیب نوشیدن شیر** تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علویخان که در
باب حکم اکسیر دارد و بتجارب اکثر آمده بگیرند سیماب بوزن فلوس پخته و در پارچه بافته سه چهار ته ساخته صره بسته اول در شیر گاو جوان یک آثار
گرفته در ظرف گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که در میان شیر باشد و بته ظرف نرسد و سر آنرا بخمیر و یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی
گران نهند تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش پشپک بپزند تا شیر بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یک پاس شب بماند چوب باریک کنار یا تخم
انگشت خنصر و بنصر باشد و شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول
این سفوف بخورند دارچینی مصطکی خصیة الثعلب هر یک سه فلوس ملاثه بیکفلوس پخته نبات برابر همه کوفته بیخته چهل خوراک سازند و غذا قلیه تری
و قورمه و دو پیازه و خاگینه بیضه نان تنوری و پلاو و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر و پنج شش عدد خرمای نو دران اضافه کرده بدستور
بجوشانند و تا یکهفته شیر بقدر طاقت و هضم بیفزایند و اگر هاضمه و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا یکنیم آثار دارند و بعد هفته سیماب را وزن نمایند هر قدر که
کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز رسانند **حب شقاقل** بگیرند شقاقل دو توله مایه شتر اعرابی بهمن سفید هر یک
نیم توله پس مایه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته بیست و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند
نافع بود **حلوا مخترع** علویخان مقوی باه آرد نخود بریان یکنیم توله میده گندم هفت و نیم توله بروغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات بقدر حاجت
بعرق گاوزبان شربت نموده اندازند و بقوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله شقاقل بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل بسباسه

جوز بوا زعفران هریک سه درم بایه شتر اعرابی دو درم خصیة الثعلب پنج توله مغز پسته مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز انجکک
مغز تخم خربزه مغز نارجیل هر واحد یکتوله عنبر اشهب دو ماشه آمیزند خوراک یکتوله وقت شام **حلوای ثعلب** مؤلف ممدوح الیه آرد نخود بریان دو توله
میده گندم دونیم توله شیر گاو سه توله بروغن گاو بریان کرده در عرق کیوڑه و بیدمشک قند سفید حل کرده داخل نمایند و قوام ساخته برادهٔ خصیة الثعلب
هفت توله دارچینی یکنیم توله مشک عنبر هریک یکنیم ماشه داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق جدر **حلوای بیضه** که معمول حکیم اکمل خان ست
زردی بیضه مرغ بست عدد نبات پنجاه مثقال در عرق بهار نارنج و عرق بیدمشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم بپزند که بقوام آید
پس جوز بوا بسباسه هریک یکمثقال زعفران مشک هریک دو دانگ بسوده داخل کنند شربتی پنج مثقال **ایضاً** که مجرب حکیم غلام امام ست تخم بلبون
پنج اوقیه در یک آثار آب بجوشانند تا دو اوقیه بماند صاف کرده یکصد زردی بیضه مرغ دران آب حل نموده شکر سرخ چهار اوقیه آمیخته روغن بادام
یک چھٹانک گرم کرده دران اندازند و بطریق حلوا تیار ساخته هفت حصه نمایند و یک حصه هر روز بخورند و حلوای مرغ سیاه به نسخهٔ علاج الامراض و حلوای
ثعلب تالیف والد علویخان و حلوای چوبچینی تالیف حکیم علویخان و حلوای جدر مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باه و مولد منی ست و در قرابادین
مسطور ست **خاگینه** مفید زردی بیضه سه عدد آب پیاز برابر آن ادرک نیم وزن آن سائیده باهم لت کنند و نیمبرشت ساخته ثعلب مصری
یکدرم دارچینی قرنفل دانه هیل هریک نیم درم سائیده داخل کرده با قدری نمک خورند هر صبح چند روز **ایضاً** خراطین پاک کرده خشک یکتوله دارچینی
شش ماشه دانه هیل سه ماشه ثعلب مصری نبات هر واحد یکتوله باریک سائیده نگهدارند و یکماشه ازین در زردهٔ تخم مرغ انداخته برخاگینه سازند چون
اندک بستگی گراید سرد کرده خورند هر روز یک بیضه افزایند تا به هفت بیضه رسند باز یک یک کم کنند که بیک بیضه رسند و در بین اشیا از ترشی پرهیز نمایند

دواء الترنجبین که در حار مزاج معمول ست ترنجبین اصیل چهل درم در یک رطل شیر مادهٔ گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس ده درم ثعلب مصری سائیده
آمیزند و تناول کرده باشند **ایضاً** که حکیم علویخان برای بارد مزاج تجویز کرده اند ترنجبین شکر طبرزد هر واحد ده درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا بقوام
آید پس زنجبیل و دارچینی و خولنجان و ثعلب مصری و لوزیدان هریک یکماشه کوفته بیخته آمیخته بخورند یک خوراک ست **دواء التودریین** از حکیم مسیح
نیز مبهی و مسمن و مصفی بشره و صوت ست تودری گلگون تودری زرد هر واحد یک مثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریز بجوشانند پس من سرخ
خولنجان زنجبیل دارچینی هریک یکدانگ داخل کرده نبات سفید یک اوقیه اضافه نموده بنوشند **دواء البیض** که در سرد باه بارد مزاج معمول ست
بگیرند بیضه مرغ کلنگ و دران برابر عدس سوراخ کرده یکتوله سیماب اندازند و دهن آن از آرد ماش بند نموده در خاکستر گرم نهند چون پخته شود برآرند
و بیضه را شکسته سیماب برآورده سفیدی و زردی آن خورند تا هفت روز بهمین طور بعمل آرند بعده سیماب نوگیرند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و تا
چهل روز در چله سرما خورند **ایضاً** زردهٔ بیضه چهار عدد نارجیل مقشر یکتوله تخم ترب یکتوله ابریز البنج یکنیم ماشه شهد خالص دو توله اول تخم ترب را
نصف بریان کنند و نصف خام دارند هر سه دوا را باریک سائیده و زردی بیضه بر آتش انگشت در ظرف آهنی یا مسی قلعی دار گذاشته غلیظ سازند
پس ادویه آمیزند بعده شهد تا قابل حب بستن شود دو خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چهار گھڑی از جماع هم تقویت باه میکند و هم امساک مجرب ست
دوا ثعلب مصری طباشیر مصطگی کتیرا دانه هیل مغاث بغدادی هر واحد یکماشه کوفته بیخته همراه گلقند دو توله سرشته بخورند و بالایش شیر گاو یا دو
بنوشند مجرب ست **ایضاً** که در تقویت باه و تولید منی بی نظیر ست بگیرند یک بیضه مرغ و زردی و سفیدی آن برآورده روغن زرد و آب پیاز سرخ شهد خالص
هر واحد بقدر همان بیضه گرفته آمیخته بر آتش گرم کرده بخورند و تا چهل روز بدین روش عمل نمایند و از حامضات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا
از مقویات باشد **ایضاً** اگر نخود بریان و خار خسک هر دو مساوی کوفته بیخته شکر برابر هر دو آمیخته صبح و شام هر روز بخورند در افزایش منی و تقویت
گرده و قضیب نفع عجیب دارد و اگر هر دو دوای مذکور و نارجیل هر واحد یکتوله و خرما و شکر و روغن زرد هریک دو توله کوفته با شکر و روغن آمیخته بخورند
نافعتر باشد **ذرور مقوی** به نسخهٔ علویخان مجرب ست خار خسک [illegible] انیسون تخم بلبون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست هریک سه مثقال

بسباسه بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هریک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل
حبة الخضرا هریک پنج مثقال عود قماری یکمثقال عنبر اشهب ورق نقره هریک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایه شتر اعرابی هریک
یکنیم دانگ نبات سفید عسل سفید مصفی هریک نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند **سفوف** که مقوی باه و مولد منی ست مغز تخم قرطم ده درم
کنجد سیاه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه انزروت شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یکمثقال نبات مصری برابر کوفته بیخته سفوف
سازند شربت یکتوله بشیر ماده گاو که دران خرما دو عدد جوش داده باشند **سفوف خراطین** که مفید ست دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل
دانه هیل ثعلب مصری مصطکی زعفران هر واحد یکدرم خراطین پاک کرده خشک برابر همه کوفته بیخته یکتوله بخورند **معجون** که انطاکی از اعظم مرکبات باه تیز
و مجرب نوشته بگیرند خیار خشک و ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن بدستور بجوشانند تا صورت آنها زائل شود پس سه چند آن شکر سفید
و یکچند آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده بکار برند **معجون پیاز** برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع ست
شقاقل خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجره تخم هلیون مساوی بعسل و آب پیاز که هر واحد دو چند ادویه گرفته پخته باشند معجون سازند
دو مثقال بخورند **معجون لبوب** که همان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارجیل و پسته و حب قلقل و خشخاش
سفید و تودریین و کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلجم و تخم اسپست و بهمنین و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان
و تخم هلیون مساوی بسه چند آن عسل معجون سازند **نوع دیگر** مولد منی و مقوی بنسخه مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه و چلغوزه
و فندق و پسته و انجدان و تخم خربزه و هلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل هریک دو توله حب السمنه و نارجیل و بهمنین
و تودریین و کنجد بریان هریک سه توله خولنجان کبابه قرنفل زنجبیل هر واحد یکتوله خصیة الثعلب قضیب گاو کوهی هریک چهار توله عسل و قند
قوام ساخته عنبر اشهب مشک هریک یکدرم شربتی دو مثقال **معجون ثعلب** که در تولید منی و تقویت باه مجربست خصیة الثعلب
دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز چلغوزه کنجد مقشر تخم هلیون دارفلفل هریک هفت درم مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری
مغز سر گنجشک قضیب گاو سوهان کرده هریک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال و در نسخه
حکیم جعفر وزن چلغوزه و کنجد مقشر و هلیون هریک ده درم و کشنیز ده درم عوض دارفلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو ست و مقدار مایه شتر
دو مثقال و مغز سر گنجشک بیست عدد و ترنجبین سه چند و عسل یکچند ادویه ست و نوشته که ترنجبین را بشیر گاو تازه جوشانیده بقوام آرند و بقدر تحمل
مزاج تا چهار مثقال بکار برند که اکثر امزجه را موافق ست **نوع دیگر** که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست
تخم هلیون تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین هریک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو سوهان کرده مغز سر گنجشک کنجد مقشر هریک
سه درم زنجبیل دارفلفل کبابه چینی بوزیدان تودریین هریک دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکی هریک سه مثقال مشک عنبر اشهب هریک
یکدرم کوفته بیخته با مثلث که از عصاره انگور یا مویز پخته باشند بسرشند شربت دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو یا نخوداب میل کنند
ایضاً بهمان منافع خصیة الثعلب بیست مثقال پنیر مایه شتر اعرابی ده مثقال قرفه مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا
هریک پنج مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هریک چهار مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون حسک عربی بسباسه مغز پنبه دانه
تخم انجره هریک سه مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هریک دو مثقال مشک یکمثقال دماغ گنجشک نر چهل عدد قند سفید سه چند ادویه
معجون بهی که در تقویت باه و پشت مجرب حکیم شریف خان ست بهمنین شقاقل بوزیدان قرفه بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر
قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل مصطکی سادج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک سه درم خصیة الثعلب ده درم
مغز پسته مقشر قضیب گاو سوهان کرده هریک پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران هریک چهار درم سعد زنجبیل لسد کهربا هریک دو درم مشک

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره و طلاے محلول هر یک یکنیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم **معجون الطاکی** در تقویت باه و حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی
و رفع اذیت جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل است نخود سفید مع پوست که در آب ترا تیزک تازه سه بار تر کرده و هر مرتبه
خشک کرده باشند و خار خسک خشک سوده که در سه مثل آن آب خار خسک تازه تر کرده باشند هر یک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هر یک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند با آتش ملایم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هر یک یک اوقیه
پلپل قرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعد ... هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک
پنج اوقیه ... ساییده با آن تسقیه کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم و هرگاه قوی‌تر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم
بلخم بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل آن پایه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر هر یک بست عدد اضافه نمایند **ایضاً** الطاکی گفته که علیک بالاختفاء به
فانه من الاسرار و قوت آن تا هفت سال باقی می‌ماند نخود لوبیا باقلا مغز فندق هر یک ده درم دار فلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم
کنجد خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند دحرج هر یک هفت درم شقاقل حبة الخضرا تخم گزر هر یک پنج درم عود چار درم همه را ساییده شیر
سه صد درم با مثل آن عسل با آتش نرم بقوام آرند و هرگاه قریب بانعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه نمایند و چون مخلوط شود فرود آورند
ادویه مسحوقه بیامیزند و باز بر آتش ملایم گذارند و گلاب بست درم که در آن زعفران سه درم و مشک و عنبر و فادزهر حیوانی هر یک هشت
قیراط حل کرده باشند بیامیزند شربت یک مثقال **معجون** تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیر است و بار ها نفع کرده مغز بادام
مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشنیز خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز انجدان مغز گردگان مغز کنجشک
بهمنین شقاقل صندل سفید خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هر یک دو مثقال مغز تخم کدو تخم
خشخاش هر یک شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک سه ماشه حب ... گاوزبان تخم بلیون هر یک چهار ماشه پایه شتر اعرابی
تخم شلجم تخم زردک تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کوکنج صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی هر یک یکدرم خولنجان بوزیدان لودینه خشک
زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند و اگر
جدوار هم داخل نمایند بهتر است **معجون مختصر** در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ
پنجاه بست عدد شهد خالص یکصد و بست درم معجون سازند و یا عسل یکچند قند سفید دوچند ادویه بگیرند و بگلاب و بیدمشک بقوام آورند
ادویه بدان بسرشند و مشک خالص یکماشه و زعفران دو ماشه و نیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم و اگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم
اوقیه اضافه نمایند قوی‌تر گردد **معجون بقراط** در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم علی ... تجربه صحیح یافته و مقوی معده است تخم شبت تخم
کرفس انجدان تخم جرجیر هر یک شش درم مصطگی عاقرقرحا هر یک یکنیم درم زرنباد قرنفل هر یک دو درم کوفته بیخته در عسل بقدر آن بسرشند
و این روغن نیز مجرب حکیم ... است تخم ترب شیطرج هر یک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هر یک دو مثقال نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند
تا هفتاد و دو درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرده
دو مثقال چربی بیضه شتر در آن آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند نسخهای جریهای مولد منی در قسم آینده بیاید **ذکر ادویه مرکبه هندیه**
که منی بیفزایند بگیرند دال ماش و در آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده با شیر بجوشانند که کهویه گردد و بعده شکر
در آن آمیخته بخورند و همیشه بهمیسان هر روز بعمل آرند **ایضاً** زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار سیر ند

تاکهویه شود هر روز چهار دام بخورد مرد پیر جوان گردد **حلوای انبه** که مقوی باه و مولد منی ست شیرهٔ انبه پخته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار
روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پاؤ آثار همه را بقوام آورده زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید موصلی سینبهل ستاور هر یک یکتوله دار فلفل خولنجان
ساذج هندی هر یک شش ماشه ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزه شقاقل سنگهاڑه خشک خرما هر یک چهار توله ساییده بیامیزند **دوا**
که بهمان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آورده قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسگند موصلی دکهنی عاقرقرحا بقدر مناسب سوده آمیزند و اگر
وزن آب پیاز و عسل هر واحد آثار کنند و تودری سرخ و سفید و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب تخم گزر تخم شلجم تال مکهانه موصلی سیاه
عوض قرنفل و دارچینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا بگیرند هر واحد یک سیر شاهی نیز مفید بود و این حب هندی نیز مجرب ست پوست بیخ اونٹ کتاره
دارچینی گوکهرو تخم سنبلی سمندر سوکه تال مکهانه موچرس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر ماده گاو در آن کهویه سازند و دو نیم آثار شکر سفید
و ادویهٔ مذکوره آمیخته حب مقدار یکدام پخته بندند و صبح یکحب بخورند و از ترشی پرهیز نمایند **سفوف** که مجرب ست پوست بیخ سنگهاهولی پوست
بیخ اونٹ کتاره آرد ماش هر سه برابر اول هر دو پوست در سایه خشک کرده جدا جدا باریک ساییده جامه بیز کنند پس آرد و آمیخته هفت ماشه
صبح با قدری شیر گاو بخورند **ایضاً** ستاور گوکهرو بیجبند تخم کونچ هر واحد یکماشه مغز تخم کهرنی موصلی سیاه و سفید تج مصطکی هر واحد یکنیم ماشه
ثعلب مصری یکتوله خرما دو توله شکر تری سه توله سفوف کرده یک کف دست با شیر گاو بخورد **سفوف مکهانه** که مقوی باه ست تال مکهانه
موصلی سیاه موصلی سفید بیجبند هر واحد یکدرم عاقرقرحا دو درم کوفته بیخته همچند شکر آمیخته هشت ماشه تا یکتوله با شیر گاو بخورند **ایضاً**
بیخ خراسانی موصلی سفید ستاور بیجبند تال مکهانه گوکهرو اسگند لسوڑه موصلی سینبهل گوند چکنی بیهصلی موچرس تخم اٹنگن تخم کونچ موصلی سیاه
گوند ناگوری سروالی تخم کرنلی سمندر سوکه کوفته بیخته نبات سفید همچند آمیخته استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و نرگس و تودری زیاده کنند نافع تر
خواهد شد **سفوف** که جهت افزایش منی و باه نافع ست منڈی خشک خارخسک موصلی سینبهل گل سینبهل تکهنی هر کدام چهار درم کوفته بیخته صباح
بقدر سه چهار ماشه با شیر تازه بخورند **ایضاً** زردی بیضهٔ مرغ چهار عدد و شهد خالص مساوی هر دو باهم لت کرده بر آتش زگال نرم گذارند چون
پخته شود فرود آورده موچرس چهار ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده دو ماشه زعفران چهار سرخ مشک خالص سه سرخ سوده آمیزند و بخورند و تا
سه هفته بکار برند که نهایت مجرب ست **معجون سپاری پاک** که معمول اهل هند ست سپاری دکهنی پاؤ آثار خرما نیم آثار چهلیته نیم پاؤ
در ده آثار شیر ماده گاو بجوشانند هرگاه جذب شود و مثل کهویه گردد همه را خوب ساییده نگاهدارند و گوند برشته پاؤ آثار آرد مونگ نیم پاؤ نشاسته
بریان پاؤ آثار مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگاهدارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در
روغن بریان کرده باشند و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد از آن این ادویه گوکهرو نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل الایچی خرد زنجبیل هر یک
چهار دام جوزبوا دو توله بسباسه یکتوله چنیا گوند پاؤ آثار گل پسته گل سپاری یک یکدام مغز نارجیل پاؤ آثار چهال کهپال چهال کیکر چهال سنگهاڑه
هر یک شش ماشه کوفته بیخته همراه کهویه مذکور بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه ساییده بیفزایند دو دو دام صبح دو دو دام شام خورده باشند
معجون تال مکهانه که برای تقویت باه و تغلیظ منی از معمولات مؤلف ست بگیرند تال مکهانه نه توله و در شیر درخت بڑ چندانکه بپوشاند تر سازند
هرگاه شیر خشک شود همین نوع دو بار دیگر تر نموده خشک سازند بعده تال مکهانه را در گولهٔ مغز نارجیل نو سوراخ کرده پرکنند و پارهٔ نارجیل بر سوراخ
باز وصل نموده در آرد گندم گرفته در آتش نرم بدارند تا آنکه آرد سرخ شود برآورده آرد دور ساخته تال مکهانه را برآورده باریک بسایند و مغز نارجیل
علیحده ساییده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکهرو خرد گوکهرو کلان موصلی سیاه موصلی سفید گاوزبان هر یک دو توله ثعلب مصری
سمندر سوکه اندرجو موچرس الایچی سفید هر واحد یکتوله دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر هر یک نه ماشه چوب چینی نیم پاؤ
بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یکنیم توله بوزیدان دو ماشه مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد یک چھٹانک مغز بادام نیم پاؤ کوفته بیخته بیامیزند

بعد از ان نبات سفید نیم آثار بقوام آورده همه ادویه بسرشند خوراک یکتوله پرهیز از ترشی **معجون صمغ** که در منافع مذکوره از مجربات تحفیف ست
صمغ عربی آرد سنگهاڑہ آرد خرمای خشک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک بست درم الایچی سفید دارچینی
زنجبیل هر یک دو نیم درم قرنفل یکدرم پاو بالا دارفلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شهد خالص دو برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از یکتوله تا دو توله
در امساک منی نیز مفید ست **معجون لبوب هندی** مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال ست مغز بهیدانه مغز خسکدانه مغز
تخم خربزه مغز چرونجی کنجد مقشر خشخاش سفید موصلی سیتبل موصلی سفید ستاور اسگند سنگهاڑہ خشک تخم تمر هندی مقشر سپستان هر واحد یکتوله
تخم گزر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب کنول پهلی تال مکهانه بریان سمندر سوکه سیده لکڑی هر واحد نه ماشه خولنجان چینیا گوند ناگرموته تخم کونچ
گوکهرو خرد اندر جو شیرین کپیلے ببول مغز کنول گٹه گل دهاوه گوند سیتبل موچرس بہیجند هر واحد شش ماشه اسبغند گجراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا
زنجبیل دارفلفل بزرالبنج هر واحد سه ماشه کوفته بیخته با قند سه چند بقوام آورده بسرشند و اگر مغز بادام و پسته و چلغوزه و گردگان و نارجیل
هر واحد یکتوله قند دو توله افزایند بهتر ست خوراک یکتوله با شیر مطبوخ که در ان خرما جوش داده باشند **معجون** که مقوی باه و پشت و مولد
منی ست مغز بادام مغز پسته مغز نارجیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاه تال مکهانه بہیجند تخم اوٹنگن گوکهرو تخم زنجبیل کنجد سفید
کباب چینی موچرس لسوڑه کمرکس مصطکی جوزبوا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز الایچی سفید و سرخ هر یک یکتوله زعفران
دو ماشه مشک دو ماشه ورق نقره سه ماشه عسل دو چند خوراک یکتوله یا زیاده **ایضاً** قرفه سیده لکڑی بہیجند تال مکهانه صمغ پلاس موچرس
اندر جو شیرین مصطکی هر واحد یکدام زرده بیضه نیم برشت برابر همه شکر سفید برابر جمله بدستور مرتب سازند شربت یکنیم توله **معجون بهیته** جهت
تقویت باه و تسمین بدن بسیار مفید ست بهیته یکعدد جوزبوا قرنفل جوتری ثعلب مصری هر یک دو دام زنجبیل زیره سفید زیره سیاه هر واحد
یکدام نارجیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش هر یک نیم پاو ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پاو بالا عسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بطریق
مشهور معجون سازند **معجون هندی** مقوی باه و ممسک که مجرب حکیم شریف خانست تیج بل بہیجند گجراتی سریالی سمندر سوکه تخم اوٹنگن
عاقرقرحا گجراتی تال مکهانه گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند ڈهاک گوند ببول ثعلب مصری هر واحد یکدام موصلی سفید دکنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری
هر یک هفت ماشه جوزبوا یکدرم زعفران چار ماشه جند بیدستر نیم دام مصطکی رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بطریق متعارف معجون سازند
معجون سپستان که مقوی باه و مولد منی و مغلظ آنست و معمول موصلی سیاه و سفید تخم کونچ مغز بنوله تخم اوٹنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پسته
مغز چرونجی هر واحد یکتوله مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام سلیخه هر یک دو توله تال مکهانه یکنیم توله دارفلفل زنجبیل بہمنین موچرس کنجد مقشر
هر یک شش ماشه مصطکی عاقرقرحا هر یک نه ماشه سپستان صمغ عربی هر یک پاو سیر عسل نیم آثار قند سفید یک آثار روغن گاو نیم پاو زعفران
سه ماشه اول سپستان و صمغ کوفته بیخته در روغن بریان سازند پس در قوام با ادویه مسحوقه آمیخته معجون سازند شربت از یکتوله تا دو توله **معجون**
کشمش که همان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمندر سوکه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنج دام ستاور ده دام زنجبیل خولنجان هر واحد
دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور بقوام آمیزند خوراک دو توله تا سه توله با شیر گاو که در ان خرما جوش داده باشند **اقوال حکما** مسیحی میگویند
که این سفوف منی بیفزاید تخم جرجیر تخم ترب تخم انجره هر واحد شش درم قسط و عاقرقرحا هر واحد دو درم زنجبیل شقاقل هر واحد سه درم خولنجان
ده درم تودری سفید و سرخ هر واحد از دو درم تا پنج درم کوفته بیخته سه درم صبح بخورند و این جوارش همین نفع دارد تخم اسپست تخم جرجیر تخم گزر تخم
بلبوس تودری سفید و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم انجره تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم پیاز کتیرا هر واحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دارفلفل پیپل
قرفه هر واحد ده درم کوفته بیخته ترنجبین دو من شب در آب تر کرده صبح صاف نموده بآتش نرم بقوام آرند و ادویه آمیخته هفت درم بخورند بشیر گاو
یا نبات صبح و دواء البصل که آب پیاز سفید کوفته برآورده نیم رطل بگیرند و یک رطل عسل داخل کرده بر آتش نرم بقوام آرند وقت خواب دو ملعقه بخورند

دواء البصل

والیضاً تخم جرجیر تخم ترب مغز تخم خربزه مساوی جدا جدا ساییده سه درم با شیر تازه ناشتا بخورند والیضاً مغز چلغوزه دو جزو تخم جرجیر مغز تخم خربزه
یک یک جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو بعسل سرشته مداومت استعمال کنند والیضاً نخود در آب تر کنند تا منتفخ شوند پس بروغن گاو بریان نمایند و کوفته
بیخته و از آن بگیرند و مغز چلغوزه خرد دو جزو بعسل کف گرفته که بعد قوام آن قدری مصطکی و دارچینی در آن داخل کرده باشند قرص ساخته بعد طعام
بخورند والیضاً این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارجیل و چلغوزه و حب قلقل و حبة الخضرا همه مقشر مساوی زنجبیل دارفلفل نارمشک
هر واحد ثلث جزو فانید سنجری بقدر کل ادویه در آن سرشته شود هر روز صبح و شب قدر بیضه بخورند والیضاً این دواء الترنجبین بگیرند شیر گاو
تازه ده رطل و در آن ده اوقیه ترنجبین حل کرده صاف نموده بقوام آرند و هر روز ناشتا سی درم بلیسند شیخ میفرماید که اگر سببش ضعف بدن
باشد تقویت بدن باغذیه مقوی مثل اسفیدباجات و مطجنات و اشویه و کبابات و هریسه و بیضه نیمبرشت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان میده
و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارجیل و پسته و چلغوزه و حبة الخضرا و مانند آن و توابل و ابازیر مخلوط با پیاز و نعناع و گندنا و حلبه و خندقوقی و جرجیر
کنند و همچنین تقویت بدن باستحمامات واجب و مروخات مقوی مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت بتسخین زیاده باشد در آن مشک
و جندبیدستر و غیره داخل کنند و اگر سببش سردی اعضای منی باشد بادویه مسخنه که مذکور شود و بسبوحات مسخنه علاج کنند و اگر با وی یبوست باشد
بخورانیدن مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرطه اعضای منی باشد هر مبرد مرطب باعتدال مثل ماست گاو و شیر که اندران خرفه
جوشانیده باشند نفع بخشد و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب بمعتدل بحمامات و زردی بیضه و شیر که در آن حل ترنجبین پخته باشند و اغذیه
اسفیدباجیه و ترطیب با دهان بارده حتی که روغن کاهو و کدو نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن باغذیه و البان و حمامات و شراب رقیق
و حریرهای شیر از حبوب و بفرحت و سکون نمایند و هم او گوید که اغذیه صرفه اغذیه لبیست که از لحم بره فربه نرم و لحم میش و نخود و پیاز بعد بریان کردن لحم بسیار
چه بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذای آن منع میکند و معجبات اگر چه بحری ترش کرده باشد نیکوست و همچنین ماکیان و کبوتر بچه فربه و خصوصاً انچه اثنا
و بیضه نیمبرشت خصوصاً مبزر بدارچینی و فلفل و خولنجان و شکاک سقنقور و بیضه ماهی و گوشت ماهی گرم و اگر در آنجا برودت باشد مصالح از مثل زنجبیل
و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجمیه و کرنبیه و جندریه و خصوصاً جندریه بعد طبخ جید لحم آن و آنچه در آن افتد مغز
سر گنجشک و کبوتر و روغن زرد و شیرست و هریسه و جوزابات و کبولیات بشیر و گوشت بشیر میش و در بقول آن باهی بدنست و جرجیر و گندنا
و حرشف و نعنع ساخته و این تقویت اوعیه منی بسیار کند پس بر منی بشدت مشتمل گردد و شهوت تشتیت کند و خندقوقی و حلبه و از جوزابات جید
است بغیف سمید و شیر و آب نارجیل سازند و گفته اند هر که بر خوردن گنجشک ادامت نماید و بر آن شیره حمص آب نوشد بغلظت و تکثیر منی مدام نماید
و پیاز در روغن زرد بریان نمایند تا سرخ شود و همراه گردد و بر آن بیضه شکسته خاگینه سازند و اگر مزاج را مثل ماست و شیر
و ماهی بریان گرم و خربزه و خیار و بادرنگ و کدو و فواکه رطب و همه بقول رطب حتی که کاهو و حتی که تخم خرفه منی ایشان افزاید و سفیدی بیضه ایضاً
کثیر النفع است منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنها و سرطانات نهری مناسب است و اغذیه که شبیه بادویه برای آنست بگیرند
شیر یک رطل و در آن ترنجبین چهل درم برای معتدل مزاجان داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و از آن بقدر قدح هر روز بنوشند و این معتدل برای
محرورین است و برای مبرودین باید که ده درم دارچینی باریک ساییده بدو رطل شیر آمیخته بجوشانند و یک قدح از آن ناهار بنوشند و یا بر طعام بخورند
آب و آب ننوشند خصوصاً اگر غذای او طباهیج و پیه میش باشد و این کسی را که برودت و یبوست باشد نافع بود والیضاً بگیرند روغن گاو
کوزه و پیه شیر گاو کوزه و پیه روغن پسته کوزه و پیه همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح دو ملعقه با اندک شراب بنوشند والیضاً فانید یک رطل آب پیاز دو رطل
شیر تازه یک رطل همه را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیه بخورند والیضاً بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کنند تا اندک منتفخ شود در سایه خشک کرده بسایند
و بفانید بسرشند و بقدر جوز صبح بخورند و قدر بندقه وقت خواب و بر آن قدح نبیذ بنوشند و اگر در آب جرجیر تر کنند و در آفتاب بدارند محفوظ از غبار

وهرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعده پخته نگاه دارند وازان حریره بشیر تازه وفانید بسازند وایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه ودران نیم رطل تخم جرجیر
صاف ونیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته بجوشانند بعده خوب مالیده صاف کرده نیم رطل ازان بگیرند وبران نیم رطل خولنجان انداخته بقدر هضم چند روز بخورند
که عجیب است وایضاً بگیرند آب پیاز ومثل آن عسل وبجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی ازان بلعقه یا دو ملعقه وقت خواب با آب گرم وایضاً بگیرند آرد و آب
مثل حریره بپزند بعده افشرده بشیر تازه بسیار وآب نارجیل النصف وزن شیر بپزند وبشحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند وایضاً زردی بیضه
نیم برشت ساخته بران انگوزه ونمک سقنقور پاشیده بخورند واین قویست وخصوصاً عقب استحمام ومالش بروغن یاسمین وسوسن کنند وایضاً
بگیرند زردی بیضه وبهم زنند واگر با وی سفیدی باشد جائز نیست پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند ونیم برشت سازند وبچیزی از نمک وابازیر
مذکوره بخورند وایضاً اندر پیاز وشلجم کوفته با باقلا ونخود وعسل بگوشت نرم جید بپزند وابازیر گرم داخل کنند وایضاً بگیرند باقلا ونخود ولوبیا ودر آب تر کنند
تا بزرگ شود بعده نیم بریان قطع کنند چنانچه طلیا بسازند وازان یک تو وازپیاز یک تو واز حبوب مذکور یک تو سازند وبرهر تو نمک سقنقور واندک انگوزه
ودارچینی وقرنفل بسیار بپاشند پس بران دماغ گنجشک وکبوتر اندازند وایضاً بگیرند دماغ سی گنجشک ودر سکوره آبگینه کنند تا مائیت او باطل گردد وبران مثل او
پیه گرده بز تازه اندازند وبمصالح قرنفل وفلفل وزنجبیل آمیخته بندقه سازند ویکی بعد دیگر ازان بخورند در حالی که اراده جماع کنند واین مجرب جید است
بگیرند دماغ گنجشک وکبوتر پنجاه عدد وزرده بیضه گنجشک بست وزرده بیضه ماکیان جوان ده وآب گوشت بیش کوفته پخته خوب افشرده یک رطل وآب پیاز
افشرده سه اوقیه وآب جرجیر پنج اوقیه ونمک ومصالح گرم قدر حاجت وروغن زرد پنجاه درم وازان خاگینه ساخته بخورند وهنگام هضم او شراب قوی ریحانی
حار مائل بشیرینی بنوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز چلغوزه دو جزو وتخم جرجیر ومغز تخم خربزه هر واحد یک جزو وکوفته در روغن زرد بریان کرده اندک
دارفلفل ودارچینی بران بریزند بعده عسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند وایضاً بگیرند نخود ودر آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب حسک تر کنند
تا منتفخ شوند بعده بروغن گاو اندک بریان کنند وبا مغز چلغوزه بهم پخته او بکوبند وعسل بقدری که دران سرشته شود واندک مصطکی ودارچینی داخل کرده
بپزند ومثل حلوا قطع نمایند وایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند وبران مغز چلغوزه کلان وتخم کندر ودارفلفل وشقاقل ودارچینی وتخم جرجیر پاشیده
مثل جوارش سازند واگر از تخم کندر وجرجیر کراهت باشد بدل آن حبة الخضرا واندک مشک کنند اشربه برای ایشان اشربه شیرین وزبیب منقی از
زبیب نیک شیرین وآنکه دران غلظتی باشد همه موافق ایشانست واین شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر وشلجم وانجیر خشک ابرو در آب بپزند وصاف
کرده آب مویز مطبوخ مصفی گرفته بهم مساوی آمیزند وشیرینی او بفانید افزوده نبیذ سازند تا برسد ودیگر مجرب ع بگیرند حسک وجرجیر وکندر وشلجم ودر آب
خوب جوشانیده صاف نموده در هر جزو آب او ربع سدس جزو فانید یا شکر سرخ در ربع سدس ودو جزو انجیر ونصف سدس جزو مویز شیرین ودو سدس سبع
نارجیل کوفته ونبیذ سازند تا برسد ودیگر تالیف بگیرند آب افشرده انگور ودر هر ده من ازین آب سه من ازین دوا بگیرند تخم جرجیر وتخم شلجم ولوزیدان وتخم
بلبوس ولسان العصافیر وحب قاقله وقلعت بربری وتخم زردک وهمچنین مساوی وکوفته در صره بسته با آب انگور درخم اندازند وسرخم بگیرند چنانچه
وبعد چهل روز برآرند واین شراب دیگر است کندر وانجیر در آب بسیار بپزند وصاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند وبران فانید انداخته نگاه دارند تا
آنکه بجوش آید وآب چشمه آهن وآب آهن تاب مقوی است صاحب کامل گوید که اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض شده باشد علاجش تغذیه
غلیل ومولدات خون محمود وبرگردان بدن بجال فربهی واسخان وترطیب بود مثل نان پاکیزه ولحوم بزغاله یکساله وبره مطبوخ بمدفجات واسفیدباجات
نخود سفید کوفته وگندم جوشیده وشوربایکه دران اندک شیرینی باشد بیاشامند وبران غذا یکدفعه وارد نکنند مگر بدفعات ودر آبزن با آب نیم گرم شیرین بعد
غذای قلیل بنشینند وسکون وراحت اختیار کنند واگر قلت منی از سوء مزاج بارد یابس باشد تدبیر سمین مرطب از اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان فربه
وکباب معمول اسفیدباج بشبت وخولنجان ودارچینی ونخود وزیره وباقلا وگندم وپیاز وبلبوس وجرجیر وکندر وشلجم وگوشت گنجشک وقنابر سازند ودر حمام
معتدل الحرارت که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند وزنجبیل مربی وشقاقل مربی ونارجیل مربی وزردک مربی وقناطلت معمول از مغز چلغوزه

وحب البطم وحب الزلم ومغز پنبه دانه وحب قلقل تناول نمایند وبفرح وسرور مداومت کنند وغم وغضب ترک نمایند وجوارش سقنقور بخورند وآین معجون
بسیار نافع است تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم بلیون هریک پنج درم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیة الثعلب نعناع خشک سرهٔ سقنقور هریک سه درم
شقاقل خشک باقلای خشک مغز پنبه دانه هریک هفت درم تخم پیاز ده درم کوفته بعسل کف گرفته یا فانید مقوم معجون سازند ووقت جماع بقدر جوزه بخورند
دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گندنا تودری سرخ وسفید زنجبیل دارفلفل هریک دو درم باقی همان است که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت بقدر بندقه
دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هریک سه درم تودری سفید وسرخ تخم انجره هریک شش درم دارفلفل زنجبیل پنج سوسن نخود سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلغم تخم
بلیون تخم پیاز هر واحد چهار درم باریک سائیده بحریره پخته بروغن کنجد لت کنند وبعسل کف گرفته معجون سازند دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم
مغز چلغوزه مغز پسته تخم بلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هر کدام یکجزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر کدام نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثل جوزه دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم بلیون هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزه وحب الزلم شقاقل هریک یکدرم نعناع خشک
سه درم وبانج گنجشک شش درم سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند وآین لعوق حسک نافع است بگیرند خار خسک تر وبجوشانند تا پخته شود بعد
افشرده آب او صاف کنند وبار دوم وسوم خار خسک بران انداخته بدستور جوشانیده آب او صاف کنند واندک زنجبیل ودارفلفل داخل کرده بعسل
وفانید بقوام آرند تا مثل لعوق گردد وآین معجون درین باب سودمند است حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر هر کدام بیست درم زنجبیل دارفلفل
هر کدام پنج درم برگ نعناع خصیة الثعلب تخم بلیون تخم گندنا وتخم جرجیر وتخم ترب وتخم شلغم وتخم پیاز وتخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هر کدام ده درم تخم انجره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم وج بهمن سرخ وسفید تودری سفید وسرخ هر کدام هشت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین لت کرده بعسل وفانید
کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال بگلاب وقت خواب ومالش خصیه وذکر بروغن بان ونرگس وخیری وحسک وروغن جوز ومانند آن کنند والضماد بخور فقط
که دران اندکی انگوزه حل کرده باشند بحسب قوت برودت وضعف آن مالش نمایند واگر ازین انتفاع نشود حقنه بعمل آرند واین حقنه باه را بیفزاید بگیرند
کله پاچه میش وخصیه بز ونخاع آن خوب بکوبند ونخود وگندم هر دو کوفته هریک بیست درم شبت وچقندر وجرجیر ونعناع هریک قبضه وشلغم قطع کرده
بیست درم جوز مقشر ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بیست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا بسوم حصه رسد ویک رطل ازان صاف نموده بران روغن کنجد
تازه وروغن گاو هریک دو اوقیه روغن بان وروغن سوسن هریک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در ابتدای شب سه شب متواتر در اول ماه
وسه بار در وسط وسه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند دیگر سر میش وپای او وپیه ماکیان وبط وکبوتر بچه ومویز خراسانی منقی از تخم هریک بیست درم
نخود وگندم وحلبه کوفته هریک ده درم خطمی وبابونه وحسک وشبت هریک کف انجیر ده عدد همه را در شش رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند ویک رطل ازان
صاف کرده روغن بنفشه وخیری بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقنه کنند ومالش خصیتین بروغن حسک وروغن بان کنند واگر قلت منی
از سوء مزاج حار یابس باشد تغذیه بماهی تازه بریان بمعمول اسفیدباج وبروغن کنجد بریان نمایند وماست با پیاز تازه بخورند وشیر تازه بترنجبین
یا شکر بنوشند وگوشت حملان مطبوخ بکاهو وکدو واسفاناخ وسرق وخیارزه تناول کنند وبآب شیرین نیمگرم که دران جو وبرگ کاهو وپوست
کدو پخته باشند در حمام غسل کنند وتعب واطالت در حمام کم کنند واز اغذیهٔ گرم خشک اجتناب نمایند واین حقنه بعمل آرند کله پاچه میش
وپهلوی راست آن وخیار وبادرنگ وکدو وجو مقشر وبلیون تر وسبوس سپید وپیه ماکیان وبط هریک بقدر حاجت با آب بجوشانند تا مهرا شود
وازآب دوسوت نیم رطل گرفته روغن گاو ویک اوقیه پیه ماکیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیمگرم حقنه کنند سه روز صبح وشام
وخصیه وذکر را بروغن بنفشه ونیلوفر چرب دارند واما کسی که معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده ونخود جوش داده وگوشت حمل معمول اسفیدباج
بنخود سفید بغیر مصالح گرم دهند وهریسه وزرده بیضهٔ نیمبرشت چون بریان هر دو نمک سقنقور بپاشند ودر سائر ادویه برای ازدیاد منی نافع
وآین حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند بزرکتان وحلبه هریک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید وقشر سیر ولن وانجره هریک ده درم

مغز قرطم یکنیم اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم وخارخسک هر واحد چهار اوقیه و در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل ازان صاف کرده
بران روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل یکنیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها
بسلامت بود و سبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت بود
که رطوبت را بجنباند و ازان بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و پراگنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود
پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود دوا ادویه گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان
حرارت و قلت ریاح ست و اگر وقت امتلای معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کمتر ست پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید؛
فائده عظیم
و بدانکه اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر از دیاد منی و ریح ست از بهر آنکه هرگاه منی و ریح زیاده شوند اوعیه منی از منی پر شود و خواهش دفع
آن کند و قوت دافعه بجنبد قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که ازان خون قوی و لزج و گرم و تر پیدا شود
تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود ریحی ازان پیدا شود که زود تحلیل نشود بلکه قوت او تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت
مجامعت و قوت قضیب ازین ریح بود بدین سبب اطبا طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند طعامهائیست که در وی سه معانی باشد یکی آنکه کثیر الغذا
بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فبها والا از دو یا سه ترکیب دهند تا غرض حاصل گردد
و آنچه در وی هر سه معنی حاصل ست نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذاست و دران رطوبت فضلی ست که ازان ریاح پیدا شود
لیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک و ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند چون اندکی
زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و تیبار خار رطب ست ریاح پیدا کند لیکن قلیل الغذاست
پس اگر بگوشت میش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز سر گنجشک مغذی و مرطب ست
و اگرچه مغز سر ها سرد ست در مغز استخوان و مغز گنجشک لختی حرارت ست و چون آنرا با نعناع یا اذخر یا زنجبیل و مانند آن استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد
و خاصه نعناع که دران خوشبوئیست که آلات تناسل را بر فعل خویش یاری دهد و گزر و شلجم و جرجیر هر سه یکی نزدیک اند در هر سه حرارت معتدل و اندکی
و رطوبت فضلی ست لیکن جرجیر غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر ست و گزر تا حار رطب ست و مغذی اگر با زردهٔ بیضه مرغ
مرکب کنند غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و باد انگیز ست و قوت او از قوت گزر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر ست و لبلاب که او قار
ماچیه گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و بلابل و بیضه مرغ و بیضه گنجشک و گوشت مرغ
و عسل و روغن گاو و کباب و پیچ کشته و انجیر و مویز همه درین باب سودمند ست و چیزهای حار لطیف چون عنبر و مانند آن زیان دارد بهر آنکه ریاح را تحلیل کند اما اگر
با وجود گرمی مولد ریاح ست بدینجهت سودمند ست و بدانکه درین باب اعتماد بر غذا کنند نه بر ادویه بهر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی و ریح بود
و اغذیه مذکوره هم مادهٔ منی اند و هم فاعل ریح و بعض ادویه اگرچه مزید منی اند این زیادتی از ماده تولد کند و ماده غذاست نه دوا بهر آنکه دوا از منی سخن
و تحریک ست تا شهوت جماع پدید آید و لا بد اول تولد منی باید پس دوا که آنرا بجنباند و هرگاه ما اغذیه یابیم که هم منی را بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند
اولی تر آن بود که اعتماد بران اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهرهٔ تام نتواند یافت
و دران تصرف سودمند نکند و باشد که بیدی و وبال گردد دیگر آنکه مزاج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن ست که ادویه او را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوتی
پدید آید جز در چنین مزاج سرد و اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدیم که مردی گرم مزاج را طبیبی معجونهای گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاده
شود و هر روز ضعف زیاده میشد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سر رگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد
و خون هم بطریق بول برفت و تشنج یبسی پدید آمد و مرد هلاک شد و نخود در ازدیاد قوت جماع قوی تر و نافعتر از همه غذاها ست بهر آنکه گرمی او معتدل

و منعظ می و دران رطوبت فضلیست که مولد ریح باشد و اگر آنرا در آب ترکنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت ازان بخورند قوت عظیم دهد و درآن
رطوبتی هست و اگر مردم سرد مزاج آنرا با اندکی زنجبیل خورند صواب بود محمد بن زکریا گوید که اگر کسی از جماع بکره عاجز باشد بدین نخود خام مقصود رسد و اگر
نخود را در شراب آغشته کنند قوی‌تر گردد و قلیه نرگسی که دران گوشت و گندنا و نخود و باقلا بود و نمک او با زنجبیل آمیخته بود و زرده تخم مرغ اندازند
از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی‌تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرما گرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل
و قرنفل و خولنجان و دار فلفل و مانند آن خورانند و این طعام نافع ست هلیون با آب بپزند پس بروغن بریان کنند و زرده تخم مرغ برافگنند و دارچینی
اندکی بر سر آن کنند دیگر جوزه مرغ خانگی فربه سه عدد بچه کبوتر بمقدار یکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز
بسیار بپزند و اندکی مصالح گرم برافگنند و نمک او نمک سقنقور کنند یا نمکی که با زنجبیل آمیخته باشد دیگر تخم ماهی تازه بریان کنند چنانکه رسم ست و زرده
تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دار فلفل و زنجبیل کنند دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو نیک بپزند و آب کامه خوش کنند و عود
و دارچینی کوفته برافگنند دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد بتراشند و نان میده در شیر تازه با نارجیل تراشیده ثرید کنند و مرغ فربه و بط
فربه بریان بیاویزند که این جوذاب سخت نافع ست دیگر مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر
همه را کوبند و کعک خشک کرده و سوده سه چند وزن همه ادویه هر صبح سه اوقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند و قوت باه زیاده نماید
مجربست و کبوتر بچه و جوزه مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز پنبه دانه و لوبیا و مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و نیم گنجشک و کبوتر بچه که در شکم او
سیر و تخم جرجیر و تودری پر کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته و ماست با پیاز و شیر تازه با ترنجبین یا شکر
و گوشت بزغاله و بره و مرغ سود دارد **ادویه** که از انواع طعامها سازند این دوا منی و ریح زیاده کند بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کرده در سایه
خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آنرا با همچندان فانید بکوبند و بروغن حبة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه
بسرشند و هر صبح و شب بقدر جوز بزرگ بخورند و عقب آن سه اوقیه نبیذ بخورند دیگر خار خسک خشک نرم بسایند و آنرا در آب خار خسک تر بخیسانند
و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه ازین خار خسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل افگنند دیگر
بگیرند ازین خار خسک پرورده سه جزو عاقرقرحا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو شربتی دو درم با آب گرم دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم
کندر یکدرم همه را کوفته با زرده تخم مرغ بسرشند عجه که برای متوکل ساخته اند و آنرا عجه متوکل گویند بگیرند پیاز بریده بروغن گاو بریان کنند
و بیضه گنجشک یا کبوتر بران شکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور برافگنند دیگر زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سی درم
دارچینی نیم درم نیم پخته کنند و اگر بجای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و زیره کرمان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج
دارچینی یکدرم در شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیه نرگسی خورند و یک هفته
برین ترتیب بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آنرا که تنقیه بدن کرده باشند اگر در میان
این تدبیر حرارتی پدید آید ازان باز ایستد و فصد کند و ماء الشعیر و اشربه سرد بکار برد و این نمک نافع زنجبیل دار فلفل تودری سرخ و سفید و نعنع و شقاقل
برابر کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی‌تر باشد **اشربه** که قوت جماع و منی زیاده کند
انجیر خشک فربه پنج من حلبه سه من انجیر را بشویند تا غبار ازان پاک شود و در آب ترکنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود سه
شبانه روز جای گرم بنهند و در تابستان یک شبانروز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانروز تا آب قوت انجیر گیرد پس یک جوش بدهند و افشرده صاف
نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برای آن عسل بیامیزند و هلیون و تودری سرخ و سفید هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوزبوا بسباسه [illegible] هر
واحد یکدرم همه را کوفته در صره کتان سست بسته دران دیگ افگنند و بجوشانند تا بقوام آید و هر ساعت آن صره را همی مالند تا قوت ادویه درین

شراب آید پس صره را افشرده بیرون کنند و از آن شراب مقدار دو اوقیه بخورند شراب گزر بگیرند گزر ده من و بشویند و بیخ سبز از وی دور
کرده بقدر درم ببرند و در دیگ سنگین کرده سه من عسل و ده من آب در آن داخل کنند و سر دیگ بگل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که پخته شد
از آتش گرفته سرد کنند پس سر دیگ گشاده گزر را افشرده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و همان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد در صره بسته
افگنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گزر شراب انگوری با انگبین افزوده بقوام می آرند و دیگر نخود سیاه پنج من بشویند تا خاک از آن پاک گردد و آنرا
در ده من آب تر کنند دو روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستاند و صاف نموده برابر آن انگبین بیامیزند و صره ادویه که مذکور شد در آن افگنند
و بقوام آرند و اگر با این مقداری شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب جرجیر تر کنند یا در آب گزر یا در آب شلجم قوی تر شود معجون شقاقل زنجبیل
دارچینی هر کدام یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نیم جزو حلتیت ربع جزو تخم جرجیر خردل هر واحد یک جزو کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی یک
کفچه با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قویست پیاز سفید شقاقل مغز گنجشک گشنیز خر با کندر مساوی همه را کوفته با مغز گنجشک خشک کرده
با آب نیمگرم سرشته حبها بقدر نخود سازند وقت حاجت هفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از هفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس برابر
طاقت کسی که این حبها خورده باشد ندارد و این دوا لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم کدو
پنج درم مغز بادام خشخاش هر یک شش درم کتیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک نیم درم تودری تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه هر واحد یک درم ترنجبین
یکمن بدستور معجون ساخته دو مثقال بخورند و استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته بقدر دیناری بزردی بیضه نیمبرشت و کذا پنیر مایه شتر بنوعی که در علاج
کلی در قول شیخ الرئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند که خایه گورخر و پیه شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم دوا دانه پنج
چنان شکر دکر از قضیب گاو و ابن الیاس گوید اگر ضعف باه از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض باغذیه مسمنه مرطبه کنند و راحت
و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ و سفید هر واحد سه درم بیاشامند غذا نخوداب با لحوم
حملان و تیهو و دراج یا هریسه معمول بگوشت بره یا بط یا ماکیان و حلوای نشاسته و اگر از ضعف بدن و قلت غذای او باشد تقویت بدن بغذای منعش
قوت و شراب ریحانی کنند و هر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بادرنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا انار اللحم و قلیه معمول از گزر یا نخود و مغز بادام و گوشت
بره و ماکیان و تیهو و دراج و کباب که اندران قدری دارچینی و پیاز و تخم هلیون پخته باشند یا قلیه از پیاز و گزر و شلجم و گوشت فربه سازند و افضل علاج
برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لهو و ترک جماع مدت طویل است و اگر از قلت منی بسبب برودت
و یبوست غالب بر بدن باشد ادویه مسخنه مرطبه بخورند و اکثار از غذا نمایند و هر روز هریسه معمول از گوشت بره و لحوم فربه تناول کنند و زنجبیل مربی
و نارجیل با شکر و ناطف بمغز بادام و جوز و حلوای معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پسته و فندق بخورند یا هر صباح معجون فلاسفه بخورند
یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یک مثقال تناول نمایند و معجونی که در آن سقنقور سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت دو درم
بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد هر صباح جلاب از گلقند عسلی ده درم یا شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاقل
مربی هر کدام که باشد ده درم تناول کنند و گزر مربی نیز ایشان را نافع است و غذا مزوره نخود بمغز قرطم و انیسون و کرویا و دارچینی و زعفران و مطجن
از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصافیر تخم گزر تخم شلجم تخم جرجیر تودری سرخ و سفید هر واحد پنج درم فلفل سه درم شقاقل چهار درم
مغز گنجشک دو درم باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد هر صبح جلاب از سکنجبین ساده ده درم و گلاب
ده درم و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه با شکر ده درم یا دوغ گاو یک رطل بیاشامند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بگوشت بزغاله و جوزه مرغ خورند و اگر
سبب او رطوبت آلات منی باشد هر صباح جلاب از تخم شلجم و تخم گزر هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا قلیه با مصالح گرم و یا این دوا
بخورند که منشف رطوبت فضلیه و محرک شهوت جماع ایشانست فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد سه درم بیخ سوسن پنج درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد

چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم باریک ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکمثقال یا بگیرند حب الزلم و حب قلقل و تخم شلجم
هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر بز سه اوقیه بسکنجبین ده درم بنوشند
و غذا گوشت بره مطبوخ بکدو و تربجونند و حقوقین و قطع قضیب را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه بره و ملیون رطب سبوس سپید
هر واحد ده درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده پیه ماکیان پیه بط هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند انطاکی گوید که
ضعف باه اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از احجاف بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم است و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت
و قلت غذا آنکه تولد خون و منی کند و لباس خشن مثل خشن از موی و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این را اسباب عامه نامند و قویترین اسباب
قاطع باه ترادف هموم و کدورات نفسانی است و علاج هر یک ازین اسباب که مذکور شد قطع آن سبب است و بعد ازاله آن هرگاه ضعف باه موجود باشد
اگر خلقی بود آن عنینیست و آن نیز لا علاج است و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد اولا علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیائی که باختیار و تجربه صحیح یافته شده
اینست که اجماع واقع شده بر اغذیه و ادویه با سه در شروط ثلاثه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که اجتماع این در مفرد سوای
نخود نیست و بودن فلفاس و خرما و بهیجان بصحت رسیده بلکه گاهی یکی ازین هر دو عظیم تر بود و کذلک بقول ایشان این در سوای زنجبیل مجتمع نشود و دران
نظریست بعده ادویه یا متناولات است یا ممسوحات یا حقنیات و هر واحد ازین یا خاص بمردانست یا زنان یا مشترک بین این اصول تقسیم است و از
مجربات اینست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست بصورت انسان و از چشمه که مسمی بیول است در اعمال شقیق از شام بشهر اسباط یعنی امشیر مجاهد
و بعضی بر بعض سوار میشود و بر کنج دهن آن کف میباشد که تجربه ازان بعد یاس قائم میکند و وصف عمل او درین باب ممکن نیست و چون گوشت او پخته بنوشند یعنی
فعل کنند لیکن کم ازان و قریب این سقنقور مصریست و معتمد اجزای او آنست که گرد ناف اوست و آنرا با دویه مرکب سازند و صفت معجون او این است
زنجبیل مغز چلغوزه هر واحد یکجزو تخم جرجیر تخم گزر تخم شلجم هر واحد نیم جزو خولنجان عود هندی مغز پسته پیه سقنقور مغز قرطم فلفل سفید زراوند تخم انجره زعفران
هر واحد ربع جزو ساییده بسه چند آن عسل بسرشند شربتی پنج درم و قریب این معجون فلاسفه است و در اصول قدیمه او کنجد مقشر خبث الحدید تخم انجره
پوست ترنج افزوده همه اجزا مساوی گرفته بدستور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون فنجنوش است و این معجون شهوت برانگیزد و منی
زیاده کند و فربه نماید و امساک آرد و از تراکیب مجربه یاست آب حسک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل با هم آمیخته نخود سفید شب دران تر کنند پس صاف نموده
باشد آن شیر ماده گاو آمیزند و سه اوقیه سکنجبین دران حل کرده صاف نمایند و بعسل قدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب برود از آتش فرود آرند و
آرد گندم آرد نخود حلبه کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلجم تخم گزر عود هندی هر کدام
شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ نرگاو قضیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحا زرنب مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بیخته
با عسل مذکور بسرشند و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شرب فاذزهر و اکل هر یای جوز و جوز و شربت سکنجبین و خولنجان لبنیست و این روغن
نعوظ قوی کند و شهوت برانگیزد و پشت را محکم کند و اوجاع او زائل کند و مجربست فرفیون قسط عاقرقرحا هر کدام یکجزو فلفل سیاه حب الغار پنج ترکیس
هر کدام نیم جزو همه را در ده چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نموده بر پشت و مذاکیر بمالند و اما در حقنها عمده در بنیاد آنست که از شوربای کله پاچه
و ماکیان خوشبو با دویه که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز و روغن او عجیب است خصوصا با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ گنجشک
و خروس با هم بخورند شهوت را بقوت برانگیزد و سکنجبین جرجیر یا بهیچند آن نارجیل و نصف آن عاقرقرحا چون بعسل بسرشند و صبح و شام استعمال نمایند اکثر مصلوح
گویند که اگر از شهوات باطل نگردد مگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت و لذع او اگر بسبب قلت منی بود خروج او اندک
باشد و معالجه او باشیائی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود علاج حسن بهیج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره است که بادی حدت باشد
و مدالکه تحریک منی و تسخین او باغذیه و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان در ابدان بارده کثیر الاخلاط البته بود و اگر ساکن شد ذلک کنع

نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلتیت که آن با وجود قوت گرمی او منفخ ست وکذلک تخم انجره و پیاز و خاصة بلبوس و حرف و کندنا و نعنع
و جرجیر مانند آن و ایضاً گاهی بمروخات و مسوحات و حقنجات که دران تسخین نواحی بود که اندران منی ست و اکثر بسوی اینها کسی محتاج بود که
جگر او گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بسبب آنکه او محتاج بتحریک منی و تهیج اوست و چون ادویه فاعل اینمعنی بخورد جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در
امراض حاره گردد و از اغذیه مرکبه مزید باه خاگینه معمول از ماهی تازه و زردی بیضه و کندنا ست و شوربای گوشت بره و شلجم و کندر و لوبیا و روغن گاو
و طباهیج بلبلبون و حرشف و پیاز و کندنا سود دارد و اگر در زردهٔ بیضهٔ مسخن تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و تودری سرخ هر کدام که باشد دو درم سوده
آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده سوم حصهٔ آن آب پیاز سفید و نصف وزن
آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویهٔ مرکبه که مزاج حار را صالح بود دوار الترنجبین ست چون هر روز ناشتا
یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود و کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت خواب مثل جوزه بخورند و بران نبیذ یا طلا بقدر دو اوقیه
بنوشند و یکهفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد از ان تخم اسپست سوده دران آمیزند و مثل جوزه بر نهار بخورند
و دوغ گاو شیرین و لحم بقر آنرا نافع بود و آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب ست و آن در قول امسیح گذشت و معجون بزور سه درم با و اوقیه روغن
ماده گاو و بگیرند آب حساک افشرده و آب پیاز افشرده و آب جرجیر تر و روغن گاو و عسل مساوی و باهم آمیخته در افتاب نهند تا غلیظ گردد بعده با تش
ملایم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع ست و ایضاً دوای ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن اندک اندک هنگام
تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران نبیذ صرف بنوشند و اگر ازین حرارت هیجان کند بفصد یا اسهال
و شرب ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسی را که بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحرکت باشد این
بهتر دواست و زرغونی نیز امزجهٔ بارده را نافع بود و این دوا منی افزاید و تقویت باه نماید تخم بلبوب و شقاقل و زنجبیل و تودریین و بهمنین و تخم رطبه
و تخم شلجم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هر یک پنج درم فانیذ سی درم کوفته معجون ساخته
پنج درم بر نهار بخورند و اطریفل کبیر و دوار البصل نیز مفید ست و اگر از آب پیاز یکجزو و شیر گاو دو جزو و فانید سنجری یکجزو بقوام آورده یک اوقیه بخورند
ازان در حرارت کمتر بود و تولید منی بیشتر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یکجزو و تخم انجره عاقرقرحا حرف هر یک نیم جزو کوفته بعسل زنجبیل
مربی بسرشند و این دوار احمدی استعمال کرد بگیرند حساک سه جزو عاقرقرحا ربع جزو زنجبیل یکجزو و شکر طبرزد مساوی همه و چهار درم بخورند
و یا بگیرند حساک تر اوقیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دار فلفل یکدرم سوده و پانزده درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر مثل آن فانید
و بقدر جوزه بر نهار بخورند و بالای آن بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید حساک یا لبس یا بازده سه کف تخم شلجم تخم جرجیر تخم پیاز تخم بلبوب
هر واحد یک مشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آنرا بپوشد و نصف وزن آن شیر اندازند
و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه ازان بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم و تبرز
حقنه نمایند و در ده شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طرد ریاح و تسمین بدن و تصفیهٔ لون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب و آب کندنا و روغن بابونه
هر واحد یک سکرجه روغن بیدانجیر ده درم روغن چکتی و شبه ده استار روغن حبة الخضرا ده درم بادام تلخ ده درم خرف سفید نیم درم قاقله ده درم
اشق یکدرم جاوشیر بقدر نخود ساییده و روغنها را با آتش ملایم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه بمرات حقنه کنند و این حقنه قوت
بگیرند سر گوسفند و خصیهٔ آن و قطعهٔ الیه و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلجم و تخم بلبوب هر واحد یک کف و بران آب چندانکه آنرا بپوشد
انداخته و سر دیگ بسته در تنور نهند تا مهرا شود پس ازین آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند
و اولا حقنه از آب چقندر و بورق و خطمی بسازند و اگر خواهند اندکی عسل بیفزایند تا روده از رطوبت فضول پاک گردد پس حقنه مذکور نمایند و طعام گوشت

حمل و نان اسپیده باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب در اول ماه و سه در وسط و سه در آخر آن بعمل آرند و جماع نکنند و آب کمتر نوشند و شراب بیاشامند و خواب مفرط کنند که فائده عجیب نماید و ایضاً روغن جوز رطل حساک نیم کوفته رطل شیر تازه سه رطل زنجبیل نیم کوفته اوقیه فانیذ اوقیه بپزند و چند جوش داده صاف نمایند و دو اوقیه از آن گرفته روغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و در شب جماع نمایند و این حقنه گرمتر از اول است و شدیدتر در تهییج منی ست الا در تولید منی کمتر از آن ست و یا بروغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه حقنه کنند و این حمول مقوی باه ست پیه شیر یا ببر و نره گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب ست و یا شیافه از پیه خر سازند و یا انگزد قدری در اهلیل نهند که نعوظ آرد و یا پیه بط یک اوقیه مغز پنبه دانه و عاقرقرحا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند سعید گوید که ذهاب شهوت جماع اگر تابع قلت منی باشد علاجش باستعمال اغذیه محموده مولد خون جید مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام و رفاهیت و طیب باید کرد و اگر تابع غلبه مزاج بارد باشد جلنجبین و آب نخود گرم و کبوتر بچه بریان و گنجشک بریان خورانند و اگر کفایت نکند جوارش مسک دهند و روغن زنبق بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیره تخم خرفه با بزرقطونا بجلاب بنوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبیکه در آن عود جوشانیده باشند بنوشند و فانا بخورند و اگر تابع غلبه یبوست باشد اغذیه مرطبه مثل لحم حملان فربه بطریق اسفیدباج بنخود پخته و زردی بیضه بخورند و استحمام بآب شیرین کنند و بالش اعضا بروغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر دائم و مواصلت الشان بمواضع افراح و لهو و لعب و سرور و طیب و شرب شراب ممزوج بآب کثیر و استعمال اغذیه مزید منی مثل لحوم بزغاله یکساله با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و قنابر و خوردن انگور مناسب خضر گوید که اگر بسبب ضعف بدن و قلت غذا باشد تدبیر باقه با اغذیه خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر ماده منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر بسبب قلت منی و برودت آلات منی باشد معجون لبوب و معجون حار و جوارش مسک دهند و بر خصیتین روغن زنبق بمالند و اگر بسببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویه حاره یابسه اصلا استعمال نکنند که ماده منی را قطع کند بتجفیف بلکه در بنجا مرطبات بارده جد نمایند و فواکه رطبه حتی که تربوز و انار شیرین بکار برند و اغذیه باهیه مثل رشته و هریسه خصوصاً بشیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ بمغز بادام یا روغن آن و غیر آن در اقوال سابقه مذکور شد و باید که نمک طعام ایشان نمک سقنقور باشد و اگر حاضر نبود در نمک اندک بوزیدان آمیزند و باید که هر دوا و غذا که نفخ پیدا کند پس او نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق فقط یا در هر دو معاً و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا اسفل تحلیل شود و یا چنان نباشد بلکه باقی ماند تا آنکه بعروق وارد گردد و قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند و موجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد و ادویه مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان و شیر تازه ماده گاو تر کرده و اطریفل بغایت نافع و مجرب ست و این حقنه برای تقویت باه نافع ست کله پاچه گوسپند و گندم و کبوتر بچه یک یک عدد و حب الصنوبر و مغاث و بوزیدان و شقاقل و مغز چلغوزه ربع ربع جزو در تنور یک شب کامل بپزند تا مهرا شود و صاف کرده و روغن گاو و شیر و پیه گرده سقنقور و روغن نارجین و شحم حنظل ضماد کرده بشب خوابیده حقنه کنند

علاج ضعف باه از ضعف اعضای رئیسه و شریفه

اگر بسبب ضعف قلب باشد هر چند تحقیق آن در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و بمفرحات خوشبو حار و بارد حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج قلب نمایند و دواء المسک درین باب بخصوص بهمن سفید بکیدرم سوده بشربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و ایضاً سقوط باه که بباعث اختلاج قلب باشد فصد آنرا فائده میکند و در موسم گرما نقوع برادة صندل و کشنیز و کشمش سبز و پوست هلیله زرد هر یک توله شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال آن با نبات دو توله دادن سودمند بود و اگر بسبب ضعف دماغ باشد تقویت آن بعلاج ضعف دماغ نمایند از معاجین مقویه و شمومات و اطلیه موافق مزاج و غیر آن و لبوب و مغز ها سیما مغز گنجشک نر را تاثیر عظیم ست و بسبکه گاو مخلوط کرده خورانیدن اولی ست و در تعدیل مزاج دماغ کوشند بدانچه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیه آن مقدم دارند بعده تبدیل نمایند و اگر بسبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد و اصلاح

مزاج آنها بحسب واجب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد ذکر بعض ادویه مجربه درین باب از جمله حبوب و حریرها و حلواها این حب مجرب است
عود هندی قرنفل کبابه چینی قرفه فلفل سفید هر یک سه درم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند که در نعوظ و بطوی انزال اثری تمام دارد و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد شربتی
دو دانگ و جهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر ذوب شود دیگر بدارند حب جدوار که مقوی جمیع اعضای رئیسه
و باه است و نشاط آرد و مجرب است جدوار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی هر یک سه ماشه
زرنباد درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه ساذج هندی بسباسه خولنجان
کبابه چینی عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا هر یک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج سکه
هر یک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بیست ماشه کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقره هر یک یکماشه پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گاوزبان یک اوقیه فرو برند حب
فادزهر معدنی تالیف حکیم علویخان که مجرب است فادزهر معدنی پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صاف مرجان
قرمزی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی هر واحد یکمثقال و یکنیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی
هر یک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبر اشهب را با نبات سوده از مجموع
حبها بقدر نخود سازند و هر روز چهار حب فرو برند ایضاً حب فادزهر تالیف والد حکیم صاحب که مجرب است فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی قرنفل
دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیة الثعلب هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یکنیم دانگ کوفته بیخته بآب حبها سازند
بقدر نخود و بورق طلا ده عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب حب عنبر تالیف حکیم مومن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و بعد شش ساعت
نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و خوشبوی دهان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته بگلاب حبها بقدر فندق سازند و هر روز یکعدد بخورند و عقب آن شراب
یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال از یک حب میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت
۴ حریره که مقوی باه و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یکتوله مغز تخم معصفر مغز پنبه دانه هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکمثقال بهمن سفید
تودری سفید ثعلب مصری هر یک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر ماده گاو هر یک نیم پاو نبات مصری چهار توله از مغزیات و خشخاش شیره
در گلاب و شیر بر آورده صاف کرده بپزند تا بغلظت رسد مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هر که این را
بعد جماع بنوشد ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد ایضاً بگیرند شیر گاو یک آثار و بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس
زردی بیضه مرغ چهار عدد و انداخته چمچه بگردانند تا آنکه شیر قریب بنصف رسد بعده نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده انداخته
و چمچه زنند پس دارچینی یکنیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته
بیامیزند و بخورند حریره تالیف حکیم علویخان که نافع محروری مزاج است تخم خیارین دو توله دانه خشخاش سفید یکتوله حسک حربی مغز بادام مقشر هر یک
چهار ماشه در شیر گاومیش شیره بر آورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یکتوله بهمن سفید یکتوله شقاقل تخم شلجم خولنجان هر
۴ یکماشه نبات سفید سه توله سائیده آمیزند و دو سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند ایضاً که در تقویت باه عجیب الفعل است ثعلب مصری
تخم گزر هر یک دو ماشه سوده در شیر گاومیش پاو سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمنین خولنجان
هر یک نیم ماشه چاریک سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند حریره از تالیف حکیم شریف که مقوی و ممنی است مغز بادام و مغز فندق هر یک

بیست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیره کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت و مسکه قدری اثنای پختن داخل کنند و بعد از فرود آوردن
ثعلب مصری بهمن سفید شقاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب ساییده داخل کنند و بخورند و حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و عصب است
بنسخه ذکائی و حلوای خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علویخان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر است نیز نافع بود و آنکه در اکثر امر چه
مناسب نیم پیاله گلاب مثل آب عرق بید مشک بر آتش ملایم نهند تا بجوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند چندانکه شیرین شود پس پنج عدد زرده تخم
مرغ بر پارچه سفید ریخته اندران بیفشارند که قطره قطره بچکد و بقاشق بهم زنند تا مثل حریره شود اندک دارچینی و پنج بنفشه کوفته بران
پاشیده بدستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک بغایت سودمند است **سفوفات و عرقیات** **سفوف** که مقوی است
عنبر اشهب یکتوله مصطگی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند
سفوف تالیف حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر است گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته
موچرس خار خسک پرورده مائین قلعی کشته هر واحد چهار ماشه کهربای مسوده مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر بکهان بیدانه
مایه شتر اعرابی لوده گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری بهمنین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ
جهر بیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکهاهولی سنگهاره خشک هر یک پنج ماشه دانه الایچی خرد شش ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته
یکتوله با آب سرد بخورند **سفوف** که مفرح و مشتهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز اخروت بریان مغز چلغوزه بریان خصیة الثعلب دارچینی تودریها
بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هر واحد یکمثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران یکنیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر واحد
یکدانگ موچرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یکدرم **عرق سنبهل** که بسیار مقوی باهی
و مشتهی است گل سنبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل مندهی و برابر آن گل چنبیلی باهم مخلوط کرده مثل گلاب بکشند **عرق گرهل**
بیهی و مقوی اعضای رئیسه بغایت عجیب و غریب گل گرهل نیم پاو بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی بهمنین هر یک یکدام کشمش نیم پاو نبات
نیم پاو آب باران دو آثار ادویه را جوکوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد پس بکار برند **عرق چوب چینی**
مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه و نسخه حکیم مسیح الزمان است چوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاو سیر توپری کشمش هر یک یک آثار الایچی کلان
عود هندی هر یک پاو سیر قرنفل دو مثقال مشک یک مثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار بطریق معمول عرق کشند و عرق چوب چینی بنسخه حکیم ارزانی نیز
مجرب است **عرق جدر** تالیف مولف اقتباس زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان سعد کوفی ساذج هندی سلیخه خولنجان
سنبل الطیب اندر جو شیرین کبابه قرفه دارچینی تار قیصر اسارون وج ترکی شقاقل قاقله کبار قرنفل بهمنین گل سرخ بوزیدان تودریین هر یک
سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویز منقی یک آثار برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی نه توله **عرق منشی** بجهت تقویت باه و خفقان بجهر رسیده قند سیاه یکمن پخته پوست مغیلان دوازده سیر در خم کرده آب منشک بران
ریخته بسر گین اسپ دفن نمایند و چون برسد عرق کشند و مقدار بیست آثار بعد از آن درونج دانه هیل بوزیدان هر یک دو توله بهمنین شقاقل خولنجان
دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پاو آثار گل گاوزبان نیم آثار غنچه گل سرخ یکسیر زردک پنج آثار ادویه نیمکوفته و زردک ورق ورق
کرده داخل نموده عرق کشند و یکتوله عنبر در دهن نیچه بندند **دیگر منشی** بجهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب حکیم شریف خان صاحب
کشمش یازده آثار قند سیاه یکمن آب زردک چهار من آمله نیم سیر در خم اندازند هرگاه برسد یکمن یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یکشبانه روز دران ترکرده
شیرگاو دو و نیم آثار فانیذ دو آثار انداخته بیست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد از آن دارچینی نیم آثار و نبات سه پاو انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از
سه روز صاف کرده در شیشه پر کرده بعد دو هفته خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و یکی تتمه که درین نسخه پوست بلیله زرد نیم آثار

اضافه نموده در فوائد مذکوره قوی‌تر یافته شد **ایضاً** نسخهٔ دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطر است چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یکمن
گلاب یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج توله تخم شلجم و ج ترکی بسفایج جدوار خطائی هر یک سه توله اذخر بهمنین شقاقل
شیطرج زرنب سافج هندی زرنباد درونج عقربی انیسون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ
هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند **عرق دو آتشه** شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نمی‌آرد و خوش کیفیت
و مقوی قلب است و بخوبی این عرقی نیست قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه
بست سیر تا سی سیر بکشند و این ادویه نیکوب کرده سه شبانروز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یکماشه
مشک یکماشه گاوزبان یکپاو دارچینی سه دام مشک را در صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملایم خواهند
پانزده سیر بکشند و سه پاو نبات انداخته نگاه دارند که حدت برطرف شود **ایضاً** که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است
و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنج دام اشنه شش دام برادهٔ صندل شش دام
قاقله کبار دوازده دام بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام منڈی یکسیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر اکبری آب خالص بقدر
حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد از آن ادویه تر کرده دو آتشه بکشند و نگاه دارند **لبوبات لبوب اکبر** مخترع حکیم علوی خان برای تقویت
اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی و باه مجرب است مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر
مغز انجکک مغز نقل خواجه مغز سر کنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید
مایه شتر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد تودری گلگون تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گلنگبین از هر یک هفتاد و پنج
مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق زردک عرق بیدمشک از هر یک سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **لبوب
ابریشم** که در تقویت گرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی
زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه ورق نقره تخم بلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد
هر واحد یکنیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام یاو سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه **لبوب** که
از اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و اداست آن قبل از جماع و بعد آن آمن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی
و مجرب و آزموده مشک یکنیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوز بوا نارمشک عنبر اشهب زعفران
هر واحد یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم گندنا تخم پیاز
تخم شلجم تخم رطبه تخم خشخاش سفید مغز خسک دانه دوقو تخم ترا تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم بلیون حسک عربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین و ج ترکی تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک
هفت درم با عسل بسرشند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مؤمن نوشته که من جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال و شیر مایه شتر اعرابی
پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور ماهی روبیان کردم بغایت مؤثر گشت قدر شربت از افیون دارا و از نیم
مثقال تا یکمثقال است جهت افیونی **معاجین این معجون چوب چینی** در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر است و سوداء
معمول و مجرب مؤلف پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه هر یک شش ماشه افتیمون
بسفایج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بوا
غنچهٔ گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند هر روز از دو تا چهار مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید
و نشاط و سرور آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه زنجبیل فلفل سیاه
شقاقل هر یک دو مثقال لاجورد ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ
بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست خسک مربی هر یک سه مثقال هیل بوا مصطکی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم
زعفران مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بیست و دو مثقال و دو ماشه کوفته
بیخته نگاه دارند پس گل گاوزبان بادرنجبویه غنچه گل سرخ اشنه هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه دارند و از تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال در همان آب شیره کشیده با آب به شیرین و آب سیب شیرین و گلاب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه
یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعد از آن
ادویه اول را بسرشند و در نسخه دیگر گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال
نیز داخل است و حکیم مؤمن گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور است بست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا با عسل بقوام آورده ادویه را
بآن سرشتم و در فعل بغایت قوی‌تر مشاهده نمودم معجون مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر و مولد منی و مغلظ آن و بعمل آمده
مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب قلقل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم خربزه
تخم خشخاش سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز قرطم مغز خرما مغز بندق هندی هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز تخم کنجد
ریگ ماهی هر واحد یکتوله کبابه قرفه خولنجان دارچینی جوز بوا بسباسه قرنفل عود غرقی بهمنین تودریین سورنجان بوزیدان مار مشک فرنجمشک زرنب
گاوزبان گل گاوزبان دانه فاقلین شقاقل لسان العصافیر خسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی شهدانج درونج زرنباد
سعات تخم بلیون زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کتیرا تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جوز جندم
بزر البنج بیخ لفاح هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یکدرم موصلی سینبهل تال مکهانه بیبان سگند ستاور حرمل بریان مغز تخم کونچ چنیه گوند سیده چوب سمندر سوکه
تخم اوتنگن هر واحد یکدرم مشک عنبر اشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم مربای آمله بنارسی تخم دور کرده سه عدد شربت انار شیرین
ولایتی چهتانک عسل و قند مساوی سه چند ادویه و اگر منشط خواهند روغن قنب یکچهتانک افزایند و تا چهل روز حسب مزاج خورند و فوائد این ملاحظه نمایند
معجون مختصر جهت تقویت باه و اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم است ثعلب مصری شقاقل قرفه جوز بوا خولنجان دارچینی قرنفل عاقرقرحا
زنجبیل بی ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارجیل مغز بادام مغز چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پاو نبات سه چند شیر باده گاو پنج آثار شیر را کهوا
نموده نبات انداخته کفچه زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند باز همان ادویه آمیخته بر هم زنند و نگاه دارند و ناشتا دو دام خورده باشند
معجون در امزجه که ضعف باه بسبب ضعف قلب بهم رسد بسیار نافع و بتجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری بهمنین تودری زرد و سرخ مصطکی خولنجان
تخم ریحان تخم بلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یکتوله عنبر اشهب شش ماشه آمله مربی بیست عدد در سه آثار عرق گاوزبان بجوشانند هرگاه یک آثار
باقی ماند مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پاو آثار شربت انار شیرین پاو آثار داخل کرده بقوام آرند پس عنبر حل کرده دیگر ادویه
بسرشند معجون منشط که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و منافع بسیار دارد و مجرب است مروارید ناسفته مرجان یشب سبز کهربا شقاقل
هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمنین هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطکی هیل آمله منقی
کشنیز خشک درونج عقربی پوست ترنج گاوزبان گل گاوزبان خسک مربی زراوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ
هر یک پنج توله ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یکنیم توله بیخ بر مایه شتر چهار و نیم توله عرق بیدمشک بقدر حاجت نبات

نیم سیر اکبری بدستور معجون سازند شربت نیم توله تا یکتوله **معجون ابریشم** که بغایت مقوی و مبهی است ابریشم خام پاو آثار ابریشم مقرض پنج توله
عنبر اشهب مشک خالص هر واحد شش ماشه عرق بید مشک یک آثار گلاب پاو آثار عرق گاوزبان نیم سیر آب بهی شیرین تازه ده عدد آب سیب شیرین
بیست و پنج عدد آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم هر یک پنج دام مغز بادام سه نیم دام مغز گردگان نارجیل تازه هر یک دو دام
و نیم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید هر یک دو دام مغز حبة الخضرا زنجبیل هر یک یکنیم دام مغز فندق دارچینی هر یک یکدام عسل سفید نیم سیر
قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره هر واحد یکتوله ابریشم خام را در عرقها و آبهای مذکوره بجوشانند تا خوب لعابش برآید و اوراق را در عسل حل نمایند
و قند را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه **معجون** مسمی بممسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از برای تقویت
اعضای رئیسه حتی که تلیین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بهر تفریح و نشاط مجرب است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر واحد
یکمثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم جزر تخم خشخاش هر یک دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز فندق
مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی روبیان ریگ ماهی هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقره
عنبر اشهب مشک خالص هر یک سه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال الفنج سفید بشیر گاو تر کرده خشک نموده زعفران پنج
لفاح پنج موسلی هر یک دو دانگ پنج لفاح [illegible] دو مثقال در شیر گاو [illegible] خشک کرده باشند [illegible] مجموع ادویه به مسکه گاو ده مثقال
چرب کرده قند سفید عسل هر یک یکصد مثقال شربت فواکه شیرین شربت لیمون هر یک بیست مثقال بقوام آورده ادویه را بدستور معمول
سرشته معجون سازند شربتی یکمثقال **معجون هاشمی** که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک است و مؤلف و مجرب حکیم شریف خان بدل
افیون است باین معجون ترک آن میتوان نمود مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز
همه را سوده لاجورد مغسول هر یک دو مثقال گاوزبان گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیة الثعلب
مصری مصطکی قرنفل دارچینی دوالد زعفران مشک عنبر اشهب هر یک یکمثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی قسم اول بیست و پنج
مثقال صندلین خارخسک پرورده تخم خشخاش تخم لیمون مغز پسته هر یک دو مثقال عسل مصفی بکوزن ادویه ترنجبین خراسانی یکنیم وزن
ادویه قند سفید بکوزن ادویه روغن چرس در یک آثار قوام هفت هشت توله داخل نمایند و پاو آثار نیز داخل نموده لیکن ممسک بسیار قوی میشود
و طریق برآوردن روغن چرس اینست بگیرند چرس دو بیست مثقال آن شیر گاو داخل کنند و یک شبانه روز نگاهدارند و بعد از آن جوش خوب داده تا شیر خشک شود
پس مسکه آنرا برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواهند بوی چرس برطرف شود مسکه داغ کنند و اطفار الطیب برگ تنبول قرنفل و جوز بوا
در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سه بار تکرار عمل نمایند مجرب است **معجون چوب چینی** مخترع حکیم اکمل خان که برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت
جمیع اعضای رئیسه و دروع سعید است مروارید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب
دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هر یک یکنیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی بهیل عود غرقی اسارون گل مختوم
سک صندل تودری سفید تودری سرخ خصیة الثعلب هر یک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم
تخم ترب تخم کوکنار بهمن سفید بهمن سرخ حسک پرورده مغز فندق و گردگان مغز چلغوزه تخم لیمون مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد یک مثقال
سه مثقال جوز بوا بسباسه شقاقل گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر هر یک
دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم هر یک یکمثقال یا دو الا لوبیه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید
یکوزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرهیز نمایند **معجون** تالیف حکیم جعفر که در
تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است دارچینی زنجبیل جدوار بنفسه هر یک سه درم قرنفل جوز بوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود هندی

نارمشک زرنباد هر واحد یکدرم بسباسه مایه شتر اعرابی دارفلفل عاقرقرحا مشک هر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر اشهب ربع درم مغز حلغوزه
روغن نارجیل هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک هیجده درم عسل سی و شش درم اول ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات
و عسل بقوام آورند و اجزا باریک ساییده بسرشند شربت دو درم صبح و دو درم شام **مفرحات** و نسخ ماءاللحم و یاقوتی **مفرح طرب المجالس**
که در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر و نشا خوش می آرد مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنب دارچینی برگ شاهسفرم تودرین هر زنجوش سازج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی
حب الآس هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوام بسه چند ادویه
بطریق متعارف معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنی بنگ روغن قنب کنند خوش فرائقه گردد **مفرح مسیحی** بنسخه حکیم علویخان که جهت تقویت
دماغ و جگر و معده و هاضمه و پشت و گرده و ازدیاد منی و اشتهای طعام نافع است برگ فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه قرفه گل سرخ هر یک پنج درم
خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست ترنج خصیة الثعلب لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم سنبل الطیب
اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل گل سیوتی لعل بدخشی کهربا بسد هر واحد یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بست درم چرب نموده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند **مفرح** تالیف حکیم ممدوح که
منافع کثیر دارد و قوت باه افزاید و سرعت انزال دفع نماید مجرب است یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی یشب سبز هر یک
پنج درم ابریشم مقرض طباشیر پوست ترنج بادرنجبویه گل سرخ سازج هندی دارچینی ابو زیدان هر یک سه درم بهمنین تودرین شقاقل ریگ ماهی هر یک
دوازده درم تخم بلیون ده درم عود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین
آب انار شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب لیمو شیرین هر یک نیم رطل نبات عسل هر یک یک رطل و ربع عرق گاوزبان گلاب هر یک نیم رطل بدستور مقرر
مرتب سازند **مفرح طرب افزا** نشاط و سکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیر است مشک خالص سه ماشه
ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری شقاقل دانه هیل دارچینی جوزبوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید
بسباسه زعفران هر یک یکتوله مغز بادام تخم خشخاش گلاب هر یک پاو سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یک نیم سیر مفرح سازند و اگر باه
زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم بلیون تودری سرخ و زرد یک یکتوله افزودن بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزای حاره باید کاست
و طریق گرفتن روغن برگ قنب اینست که یک سیر بنگ را در دو سیر شیر شب تر کنند و صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده با نیم
روغن داخل ساخته باز بآتش نرم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس در جای سرد نگاهدارند تا دهنیت از شیر بالا آمده از مائیت جدا شود روغن را
بکف دست بردارند چنانچه چطری بردارند و طریق دیگر آن که بدان روغن لطیف برمی آید اینست که بنگ را در شیر چند جوش دهند و شیر را بدستور معمول است
بندند و ماست را تخیض کنند و مسکه از آن بگیرند **ماءاللحم** مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیسه و خفقان و غشی حادث از برودت
و تالیف والد حکیم علویخان است بگیرند گنجشک نر خانگی بست و پنج قطعه کبوتر تازه پرواز آمده سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت
بره فربه از چربی جدا کرده یکمن تبریزی مجموع را شرحه کرده دارچینی سعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ
شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سازج هندی زنجبیل هر یک دو مثقال کوفته بر آن گوشت شرحه کرده بپاشند و یک شب
گذاشته صباح با سه من تبریزی گلاب و یکمن تبریزی عرق بیدمشک بآتش ملایم عرق بکشند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت کشیدن در جائی که عرق بچکد
بگذارند **ایضا** از اختراع ممدوح الیه که در امر باه قوی تر است گوشت بره یا بزغاله دو رطل مرغ فربه دو قطعه قطات یعنی لوه هفت قطعه دراج فربه چهار قطعه

گنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ساذج هندی
کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو و نیم مثقال گل گاوزبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده یک شب بگذارند و روز دیگر آب آهن تاب و گلاب و عرق بید مشک
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال در
پارچه کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفی که عرق دران میچکد بگذارند و دو فنجان از ان صبح و دو شام بنوشند ماء اللحم مخترع حکیم علویخان که مقوی بدن
و جمیع قوتها و بنهایت مقوی باه است و مصلح ناقهین از امراض و مسمن بدن و محسن لون رخسار و مجرب است گوشت بزغاله گشنی یا همین تیر بز گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل
غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پاتیلی نقره کباب نیم برشت کرده گلاب عرق بید مشک آب زردک آب انار شیرین
هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود عرق گاوزبان هر یک یک من داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برگ پان یکصد عدد
بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان ساذج هندی دانه هیل خصیة الثعلب گل گاوزبان هر یک دوازده مثقال و نیم گل سرخ
یک من تب سیری چای خطائی اشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام بست مثقال دارچینی هفت مثقال یک شب گذاشته روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال بر دهان نیچه بندند **نوع دیگر** مؤلفه حکیم موصوف گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه
بست عدد دراج و تیتر هر یک ده عدد گنجشک نر یکصد عدد مرغ چوزه پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره سیاه قرنفل مصطکی
هر واحد یک توله زعفران نیم توله نیمکوفته بر گوشتها پاشیده در ماهی تابه نقره بروغن گاو بریان کنند که میل بسرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده
گلاب سه آثار عرق بید مشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاوزبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا تاب بقدر حاجت داخل نموده
دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمنین ساذج هندی بادرنجبویه گل بنفشه گل گاوزبان هر یک پنج توله زرنباد سه و نیم توله
اسارون سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یک توله مشک سه درم افزوده بدستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوای مخترع حکیم ممدوح که در
علاج نوع سابق مسطور شد **ایضاً** از تالیف موصوف الیه که بنهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل دراج جوان فربه
چهار قطعه کردانک سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک ده مثقال
کوفته بران پاشیده در دیگچه نقره کباب نیم خام نموده چندانکه گوشت رطوبت پس دهد و رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل
کاسنی تازه نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کیتکی گل سیوتی هر یک
پنجاه مثقال دارچینی دانه هیل ساذج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک ثمن رطل گل بید مشک تازه نیم رطل
بادیان ربع رطل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بید مشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب
آب طلا تاب هر یک دو رطل ادویه را درین آبها تمام شب بخیسانند و روز دیگر یا کمین زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند و در وقت
کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال سوده در ظرفی که دران عرق میچکد گذارند و هر روز دو پیاله قهوه خوری از ان صبح و دو پیاله شام بنوشند
ایضاً از اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را بنهایت مفید و مجرب است گوشت بره چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک من تیریز مرغ فربه سه قطعه
دراج چهار قطعه سنگ خوارد یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده
ورق نموده در پاتیلی نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی تخم انجره خولنجان زرنباد
سنبل الطیب جوزبوا بسباسه دانه هیل ساذج هندی هر یک یک مثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت

عرق کشیدن عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان نیچه بندند خوب ست **ماء اللحم** مقوی اعضای رئیسه مفید از برای نقصان باه
وقتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا سبب آن از بقیه آتشک بود چوب چینی اعلی عرقی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب
هریک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار جوز بوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ صندل
سفید مصطکی زعفران کبابه چینی اشنه گل سرخ زرنباد سلیخه شقاقل فرنجمشک تخم بلیون عود هندی هریک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب هریک
پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هریک یکمن تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه در
عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را دران عرق خیسانیده
باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائی که عرق میچکد بگذارند و هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری بنوشند و در قرابادین
معمولی وزن گل گاوزبان وغیره هریک پنج مثقال و از قرنفل تا عود هندی هریک دو مثقال و عنبر و مشک و مصطکی هریک نیم درم و گوشت
گوسفند و مرغ و کبوتر هریک یکمن طبی مسطور ست باقی بدستور **ماء اللحم** بسیار مقوی باه لائق امرا و سلاطین ست نخود کابلی سه آثار یکشب در شیر گاو
ده آثار تر کنند صبح دران آب گذر بست آثار و آب نیشکر پانزده آثار آب سیب آب انار شیرین هریک دو آثار داخل کرده عرق کشند پس دارچینی عود غرقی
هریک دو توله مایه شتر اعرابی بهمنین شقاقل صندل سفید تودری سفید و سرخ حب الزلم مغز حبة الخضرا هریک ده توله گل گاوزبان زعفران هریک
چهار توله پوست هلیله کلان ده عدد گرفته ادویه کوفتنی را جو کوب نموده در عرق گاوزبان چهار مینا عرق بید مشک چهار مینا گلاب ده آثار شب تر کرده نگهدارند
صبح گوشت مرغ خصی حلوان شیر مست هریک ده قطعه لوه بست قطعه گنجشک نر خانگی دو صد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته دارچینی پنج توله
قرنفل دو توله الاچی خرد هفت توله کشنیز خشک نیم پاؤ زعفران چهار توله سوای ادویه مذکوره گرفته کوفته با گوشت آمیخته بیاسایند و دو سه گهری نگاهدارند
پس گوشتها و قضیب گاو دو سه تان کرده پانزده عدد تراشیده در آب جوشانند چون جوش خورد آب صاف آن که شوربا میشود بگیرند و با عرقیات مذکوره
و ادویه و آب نیشکر وغیره یکجا کرده عنبر اشهب بدهن نیچه بسته عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود زعفران خالص هم در دهن نیچه بندند **یاقوتی**
که در تقویت باه و اعضای رئیسه همواره معمول مؤلف ست و درین باب نظیر و عدیل خود ندارد چنین یاقوت سرخ کهربای شمعی هریک پنج ماشه
مروارید ناسفته سنگ یشب هریک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هریک یکنیم توله شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ
تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یک توله تخم بلیون بوزیدان کبابه چینی دارچینی هریک شش ماشه اندرجو بادرنجبویه گل سرخ هریک هفت ماشه
سادج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هریک پنج ماشه ورق طلا زعفران هریک سه ماشه ابریشم مقرض پاؤکم دو توله
مربای سیب شربت انار شیرین هریک یون پاؤ شهد خالص نبات سفید هریک یکنیم پاؤ گلاب نیم آثار اول جواهر را با گلاب صلایه کرده با مربیات
و اوراق حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته نگاهدارند پس نبات و شهد را قوام آورده جمیع ادویه بدان بسرشند خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه
اقوال اطبا شیخ میفرمایند چون بدانند که سبب نقصان باه در اعضای رئیسه است پس واجب ست که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب
برودت آنها باشد و این اکثر ست بخصوصیت مثل مثرودیطوس چیزی نیست چه آن قوی ترین دواهاست این را بلکه در جمله معجونها از باه که سبب آن برودت
در کدامی عضو باشد یا ضعف آن بود و کبد را میل دواست مثل اطریفل صغیر و سجزنیا و اگر سوء هضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر
سبب پیری و برده باشد و الا بعلاجیکه بهر آن باشد علاج کرده کنند و اگر آن با سخن بود پس اسخان پشت کرده و در انعاظ نافع ست و چون این فعل
کنند بعلاج باقی پردازند و اشیای خوشبو و سعوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و ایضا قلب را و دواء المسک و تریاق و مثرودیطوس
مفید ست و گوید که اعضا از شوربای کله و کبوتر بچه بزرگی بیضه سازند و خصیه میش نیز نیکوست چون در حقنها افتد و آنرا در تقویت دماغ و بدن
منفعتی ست و ادهان آن الیه و روغن جوز بهند و روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارجیل و روغن نارجیل و روغن حب الصنوبر قلقل السباب

و برای محرورین روغن حسک و روغن خشخاش و روغن تخم کدو و تخم خربزه و مانند آن و نسخ حقنها بعضی در اقوال سابقه مذکور شد و بعض از آن در قول اسمٰعیل
و غیره خواهند آمد اسمٰعیل گوید که اگر علامات ضعف دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضله باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد بحبوب
که از شحم حنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیقرا و حب قوقایا بعد از آن غرغره و عطسه باید فرمود و بعطریات موافق دماغ را
قوت دهند اگر مزاج دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود
و شلیثا و دواء المسک و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد و در جمله جهت علاج این نوع بعلاجیات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند
و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود آنرا بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاوزبان و یاد رنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند
و اسباب لهو و مراد و کامرانی جویند و از اندیشه غم و طعامهای غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف
گرده و علامات سوء مزاج و امراض آن ظاهر گردد علاج هر یک بعلاجی که در مقام هر یک مذکور شد باید کرد و هم او گوید که این حقنه گرده را قوی کند و قوت
جماع بجنباند بگیرند سر گوزن فربه و خصیه او و پای سر گوسفند و خصیه او و باقی اجزای او در قسم سابق در قول ابو منصور گذشت و یک نسخه آن
در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضاً سر گوسفند یک عدد و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیم کوفته سی درم همه را در تنور بپزند و از آب و چربی
این مطبوخ چهل درم با نیم وقیه روغن جوز و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و دو درم سقنقور یا سوسمار بی نمک حقنه کنند و ایضاً سر گوسفند یک عدد و کبوتر بچه فربه سه عدد
نخود یک کف مغاث بوزیدان شقاقل هر یک ده درم نیم کوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم ازین مطبوخ با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن جوز هندی و پیه
سقنقور یا پیه سوسمار از یک درم تا دو درم آمیخته حقنه کنند و حقنه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقنه که بغذاوند مزاج گرم را سود دارد هر دو در قول صاحب کامل و یک
نسخه در قول ابو منصور گذشت و ایضاً آرد گندم و آرد نخود هر یک دو کف در آب انداخته و مالیده و صاف کرده بفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده افشرده
آن آب با مغز حبة الخضرا نیم وقیه و پیه چکیتی دنبه گداخته نیم وقیه بجوشانند تا پخته شود و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کرده حقنه نمایند و این حقنه گرده را گرم کند
و صاحب بیح ابو سهل را سود دارد و بگیرند روغن کنجد و روغن حبة الخضرا و آب گندنا هر یک بقدر یک سکوره و آمیخته نیم گرم کرده حقنه کنند و ایضاً سر بز و گردن و پاچه و خصیه او
همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست هر یک کف این همه را نیم کوفته آمیزند و نیک
بپزند و چربی او بردارند و بگیرند آب حسک تر یا طبیخ خشک آن ده استار و روغن کنجد ده استار و آن چربی آمیخته سه بار و دو سه روز حقنه کنند
نیم گرم کرده و ایضاً بگیرند چکیتی دنبه و شرحه کنند و نیم درم جند بیدستر سوده بر آن بپاشند و آنرا در زیر چیزی کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن چکیتی دنبه
گداخته روغن او نگاه دارند از این روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره آب گندنا نیم سکوره و طبیخ حلبه نیم سکوره بیامیزند و نیم گرم کرده حقنه
کنند از وقت نماز تا شبانگاه بکار برند و باز وقت خفتن دیگر بار حقنه نمایند سه شب برین ترتیب عمل کنند و بدانکه هر گاه یکی ازین حقنها بکار برند
دوازده روز جماع نباید کرد و هیچ کار رنج نکنند و آب کمتر باید خورد و آسایش گزینند و طعامها بنوعی که مذکور شد باید خورد ابن الیاس گوید
که اگر سبب نقصان باه ضعف قلب باشد هر صبح شربت حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم بگلاب و بید مشک هر واحد ده درم بنوشند
و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا زیرباج از لحوم ماکیان و دراج سازند و اگر بسبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد بتقویت معده بجوارشات
خوشبو مثل جوارش عود و عنبر و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلایا با گرم مصالح و ماکیان و کردناج یا نخوداب بشیرهٔ قرطم و ماکیان دهند
و اگر از ضعف جگر باشد بهر تقویت کبد و صلاح حال او سکنجبین با ده ده درم بگلاب ده درم بنوشند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه یا مضیره بلحم ماکیان و جوزهٔ مرغ و بره
خورند و خوردن گوشت حملان مطبوخ بکاهو و اسفاناخ و کدو و خبازی ایشان را سود سند است و سکر العشر نیز نافع بود و آب که در آن پوست کدو
و برگ آن و برگ کاهو و جو کوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیه حاره بالیسیه پرهیز کنند
بعضی گویند که این جوارش جهت در باه اثری عظیم دارد و طعام بگوارد و معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ

واستخوان آنها دور کنند و پوست او بیندازند بقدر یک رطل و در شیر واندک عسل بجوشانند انگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوزبوا دار فلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده بر هم زنند و از چهار درم تا هفت درم سیل نمایند و این دوا قدما برای او وضع کرده اند و تجربه صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر دو بوزیدان و عود دو دو جو هر کدام یکجزو و عاقرقرحا طلع ذکر مثل مجموع همه را کوفته بمغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان آنها صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ ست بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس ست و تجربه عجیب و غریب یافته اند بگیرند شیر تازه صد درم و در آن شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم ازین سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب بمداومت مفرحات و عطریات بصلاح آمدند و اهل تجارب گفته اند کسی را که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش بمداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاوزبان و بادرنجبویه و سیب ست و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر ست نوشدارو بخورند و اگر ضعف گرده ست لبوب و فلاسفه نافع و ابن نوح گوید اگر از ضعف دماغ باشد تنقیه و تقویت آن کنند با دویه مسهله و غراغر و عطوسات و مشمومات و سعوطات و طیوب حاره مثل بان و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذلک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخای قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همانست که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانی دراز واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه طبیعت را باعث بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرارت کتب که در آن بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات مشتمل بر رغبت جماع و نظر در سفاد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن و خیری و بابونه و زهره گاو و دلک مثل عاقرقرحا و روغن پنبه دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیم گرم بر آلت ریزند بعده شیر میش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن زفت رومی طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و انگور و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغان و کبوتر و انجیر و شیر باندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت رطوبت باشد بترطیب از حمام و تمریخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه باندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود اختیار نمایند و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش علاج فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحة و فرید العمر و مثرودیطوس مانند آن بخورند و طلاها بمالند و اشیای خوشبو ببویند و حقنهای مسخن عصب و سعوطات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت درینجا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک شود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را عنینیت گویند و صاحب او را عنین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود عنین صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج بدشواری سود دهد و این عارضی از جنس فالج بود **ذکر ادویه مفرده** که برای ضعف باه از سردی اعصاب ذکر نافع ست قضیب گاو و مایه شتر اعرابی استعمال کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی مخلوط نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد و مجرب ست و اگر در آبکینه افیون مصری حل کرده باشند مغز پنبه دانه را سائیده بر پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا مومیائی را در روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چوب منڈی را نیم ماشه با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق ساختن آن اینست که بگیرند منڈی و در آب تر کنند و بعد ز یک پهر بردارد و بعده بر روغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو منڈی را از دست بمالند

آنقدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند واگر شش ماهک روغن سنڈھی را ناشتا تا چهل روز بخورد و درین مدت جماع نکنند قدرت خدا
مشاهده نماید و طریق براوردن روغن اینست که سنڈھی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بست سیر شیرهٔ آن بر آورده با پنج سیر
روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک ساییده در چربی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب و حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشته اند و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و اگر سورنجان هم اضافه
کنند انفع بود و کذا اگر کنیر سفید بروغن کنجد مجرب و کذا اندر جو در شیر میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب واگر پوست بیخ کنیر سفید در
شیرهٔ بار و برگ بهت کٹائی یا در بول خر ساییده چهار گهڑی پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد نعوظ و امساک مجربست واگر چوه اگر و عطر گلاب
باهم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید واگر بهنگ هیرا از یکماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند سرد مزاج
را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته اند واگر سیر را مقشر کرده در شیر چندان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد معجون سازند
مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه است و مجرب واگر گرد آمله بسیار بشیرهٔ بسکهپره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیرهٔ دیگر اندازند همین سان
تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ است پس مقدار یک ماشه تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است واگر زعفران
در آب ادرک باریک ساییده ضماد نمایند و چهار گهڑی بدارند و شسته چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضماد تخم
اوٹنگن کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند واگر از تخم بهلمل زرد در شیشی آتشی یا بطور پتال جنتر روغن برارند و یک قطره
آن بر برگ پان بنگله مالیده و دوخت و حشفه گذاشته ببندند و بعد سه پاس بکشایند و دو بار دیگر همچنین بکار برند گویند که عنین را نفع بخشد و احتیاط
دارند تا بخصیه و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد واگر چهار سرخ دار اشکنه تا بیخ ترب ساییده بر پان مالیده و از همه پیشتر ببندند و سه روز
همین طور بعمل آرند بعده دار شیشعان سرمه ساموده و در پیه مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد واگر مغز سرگس که سرخ سر باشد بگیرند
و در شراب تند چهار پاس متصل ساییده بر پارچهٔ باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه بپیچند و بالایش برگ پان بنگله نیم گرم ببندند و صبح کشاده
با آب مطبوخ بچهیل بشویند و باز تکرار عمل نمایند تا دو هفته با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود واگر پیه موش دشتی که زیر درخت مدار سوراخ
کرده باشند بگیرند و در یک توله پیه یک نیم ماشه سندور آمیخته بدارند و پیش از جماع یکماشه ازان بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشق زن نافع است و اگر
گنگانچه بروغن بید انجیر ساییده بر لته مالیده بر بندند اندک خراش آرد لیکن محلوق را نفع بخشد واگر سیماب یکدام شهد دو دام در آوند آهنی با دستهٔ آهنی
خوب حل کنند تا یکذات شود پس بر پارچه مالیده بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیکی زن نمایند نفع بخشد واگر درین یک عدد مغز سر گنجشک
بیفگنند و بعد طلا برگ پان بنگله گرم کرده ببندند و رشته خام بپیچند واگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود **ذکر ادویه مرکبه** که رافع سستی ذکر اند
این ترکیب پٹی در تقویت ذکر مجربست پارچه سفید باریک را در آب زردچوب رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که در هندی تهوهر گویند
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر پیر تر کرده بدستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بر ذکر پیچیده بالایش آن پارچه بپیچند و رشته ببندند هرگاه سوزش و خارش معلوم شود فورا دور کنند که موجب تقریح نشود واگر
بجای شیر زقوم شیر آکهه تر نمایند و در آب زرد چوب و هم و شیر سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آبیکه اندران لونگ و جایفل و جوز بویا
ساییده باشند تر کرده خشک کنند پس قدری ازان پارچه در روغن زرد بریزند چنانکه سوخته نگردد و برگ پان زرد بسته بالای آن پارچه روغن نیم گرم
و بالایش نیز برگ پان ببندند و سه گهڑی بدارند و تا بقای اثر همین پٹی باز در روغن پخته چند بار بعمل آرند واگر پارچه را بشیر شبرم و زقوم هفت هفت بار
تر کرده خشک کنند پس درخت حاسن را کاویده پارچه مذکور چهل روز دران داشته برآرند بعده پٹی بروغن چرب کرده بدستور بعمل آرند نیز مفید است
و بعضی گویند که پارچه بعد تر کردن بهر دو شیر مذکور و خشک کردن آن موبج جوزبوا و قرنفل هر واحد شش ماشه در شراب دو آتشه حل کرده و پارچه مذکور

دران تر نموده بطریق پٹی بعمل آرند و اگر چیزی بجلد خراش گردد سفیده کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت جلق و سستی اعصاب مجرب است
پٹی فرنگی که نافع نوشته سورنجان عاقرقرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر بال کنگنی هر یک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز نرگس که
برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر نمایند تا پنج گهڑی بعده پیاز مذکور با ادویه مسحوقه در شیر مسطور کهرل نمایند تا آنکه شیر خشک شود
پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهرهٔ نر گاو جوان داخل کرده بسایند و در ظرفی نگاهدارند وقت حاجت بر برگ پان
مالیده ببندند و تا بیست و یکروز بعمل آرند و جماع نکنند دیگر شیر آکه نیم پاو شهد خالص نیم پاو هر دو را در کڑاهی آهنی انداخته از دستهٔ آهن بقدر
حل کنند که از لزوجت آن کڑاهی با دسته از زمین برخیزد بعده چهار ماشه افیون دران حل کنند و در ظرف چینی نگاهداشته وقت حاجت آلت را
بروغن گاو چرب ساخته دوا بر پٹی پارچه مالیده ببندند و بعد یکپاس دور کرده روغن گاو بست و یکبار شسته بمالند و همچنین سه روز عمل نمایند
از پیچ ذکر آب جاری شده به خواهد شد دیگر پٹی ملاقاسم که مشهور النفع است هالون و کوٹ و خردل هر سه هموزن باریک سائیده در آب گرم
لت کرده بر پٹی مالیده ببندند **ایضاً** که نافع مجلوق است پیه شیر پیه خوک هر واحد یکتوله گداخته صاف کرده سم الفار سفید یکنیم ماشه باریک
سوده بیامیزند و عند الحاجت بر پارچه مالیده سر حشفه گذاشته بر بندند و از بالا برگ پان بنگله بپیچند بعد سه روز کشاده بشراب تند بشویند
و چهار پاس کشاده دارند بعد همان پٹی را ببندند و برگ پان پیچیده بعد سه روز بکشایند و بشراب بشویند یعنی مجلوق را قادر گردانند
ایضاً برای تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از
آن از شب و روز در روغن تخم کتان نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش پٹی مذکور بپیچند و تا چهار گهڑی بدارند و اگر ضرورت باشد
روز دوم همین عمل کنند و پارچه مذکور مدام در روغن السی بدارند **ایضاً** پارچه را در آتشه بلدی سائیده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آب
دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند بعد در روغن شیر میش بریان کنند با آتش نرم وقت حاجت بر آلت
شهد مالیده هیرا بهینک بقدر سرخ باریک سائیده پاشیده سه روز ببندند **ایضاً** پٹی که جهت قوت باه مفید گل کنیر سفید چهار درم قرنفل
هفت عدد دارچینی زعفران جوزبوا هر یک یکتوله همه را بروغن کنجد قریب نیم پاو تا چهل پاس کهرل کرده بر پارچه لیپ کرده پٹی سازند **ایضاً**
جهت تقویت قضیب پارچه را در ست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب بپیچند بالای آن پارچهٔ دیگر ببندند صحیح المزاج تمام روز نگاهدارد
و مریض سه روز نهایت یکهفته و آن پٹی را ضائع نسازند هرگاه که خواهند باز ببندند و این را انجن پٹی می نامند و طریق برآوردن ست آن در
تالیف شریفی و علاج الامراض مفصل مسطور است **جوارشات و حبوب** این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت بغایت مجرب است
مشک یکنیم دانگ قاقله کبار هر واحد یکمثقال قرنفل سنبل الطیب جوزبوا بسباسه لسان العصافیر پیج ازخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی
زعفران هر یک سه درم اشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل سه چند یا بقدر کفایت آمیخته بقوام آرند
پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال **جوارش بکرماجیت** که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی یاو آثار
در یک آثار روغن گاو بریان کرده جدا نگاهدارند و روغن را جدا پس اسگند موصلی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنکول هفت نیم درم دارچینی خولنجان
کبابه چینی بسباسه عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل جوزبوا هر یک پنج درم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید
یکسیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده بهم زنند تا مثل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاهدارند و هر روز [?] دم
بخورند **جوارش هندی** که جهت قوت باه و امساک منی مفید عاقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل پستان سنگهاڑه خشک [?] دانهٔ هیل
فلفل سیاه آمله زنجبیل دارفلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص بقدریکه سرشته شود بسرشند و هر روز بقدر یا دام بخورند و بعد از خوردن آن
آب سرد و اشیای ترش نخورند **حب موصلی** که در تقویت باه نافع موصلی سیاه پاو سیر در یکنیم پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود

در سایه خشک نموده با جوز بوا و بسباسه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته با شهد بقوام آورده آمیخته حبها سازند و بحسب مزاج مدهند و اگر اندکی حلتیت
نیز داخل سازند قوی‌تر گردد حب جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی اعصاب خواه بسبب جبلی خواه بسبب دیگر و اغلب که بشب اول
قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجربست مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان شهوت آن گیرند شش مثقال تخم پیاز سفید تخم گندنا ثعلب مصری تخم
شلغم صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حبها بقدر نخود سازند و یک مثقال تا یکنیم درم همراه شراب یا آب انگور شیرین یا آب یک
نخود دران تر کرده باشند بخورند حب سیماب در برانگیختن باه و اثر آنها عجیب و غریب است سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل هر یک چهار ماشه
اول سیماب و گندهک را خوب سایده ادویه دیگر آمیخته بسایند باز بزردی بیضه مرغ صلایه بلیغ نمایند و مقدار فلفل سیاه حبها ساخته هر روز
یکحب بخورند و اگر یکهفته ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیم گرم بنوشند و تا بیست روز مجامعت نکنند از قوت باه
چیزی مشاهده سازند که ندیده باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است که سیماب مصفی ده درم و گوگرد مصفی دو درم دوازده پاس بسایند
باز قرنفل یکدرم داخل کرده سحق بلیغ نمایند و بازرده بیضه مرغ بقدر نخود حب ساخته هر روز یکحب با پان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالای آن
بیره پان بخایند و غذا اول چون تناول کنند و از ترشی پرهیز نمایند و اگر حرارت بر طبیعت غلبه کند عرق کاسنی و گاوزبان و شربت انار و یا لیمو
بنوشند و طریق صاف کردن سیماب و گوگرد آنست که سیماب را از ده تو پارچه بگذرانند و گوگرد را گداخته در شیر اندازند و دیگر سیماب و گوگرد را در آب لیمو
و اگر بهتر باید دیگر قسم آنرا گرفته در شیر صاف کنند و بعد دو را بسنگ ماق تا چهار پاس صلایه کرده ثعلب مصری دارچینی هر یک یکدرم مغز چلغوزه مغز بادام هر یک چهار درم
درم جوز بوا چهار درم نبات مساوی همه اجزا داخل کرده باز تا دو پاس صلایه کنند و بعسل آمیخته حبها بقدر نخود بسازند و یکحب وقت خواب و یکحب صبح با سپاری سفید بخورند حب جهت
استحکام قضیب خصوصا مرطوب المزاج را عجیب است زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی خولنجان مساوی بعسل بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب پیش از جماع
بخورند و تماشا نمایند حب شکمون که درین باب نهایت مفید و مجرب است و از اسرار است بگیرند زیره کوهی و با آتش نرم بریان کرده باریک بسایند آنگاه
مقدار دو درم از آن با یکدرم قرنفل و یک تانک مشک تبتی صلایه کرده و یکدرم عنبر اشهب را در روغن زنبق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان
افزوده حبها سازند و بوقت حاجت یکحب در دهن گرفته بجماع مشغول شوند و عجایب بینند حب هندی که مجرب نوشته اند کنگنی تخم زردک
عاقرقرحا هر یک یکدرم قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسپند نیم دام خشخاش کنجد هر یک پنج دام روغن گاو شهد خالص هر یک چهار دام زردی بیضه پنج عدد
ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زردی بیضه سرشته مقدار جوز بوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند که بسیار مقوی است هر چند انزال شود شهوت
بر جا باشد و اگر از بوی زردی بیضه خام نفرت باشد بیضه ها را در آب جوشانیده زردی از آن گرفته ممزوج سازند ایضا که نهایت مقوی باه است چکنی
موصلی ستاور تخم کونچ تخم اوتنگن پوست بیخ اوننت کتاره مال کنگنی قند سیاه مساوی کوفته بیخته در شیره گاو ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند و هر روز
یکحب با شیر گاو خورند حب خراطین که مقوی باه و جید الاثر است خراطین تازه از گل پاک کرده خشک نموده شش درم سیوس اجواین دو درم قند سیاه
چهار درم آمیخته بقدر توله حب بندند خوراک یکحب تا بیست روز خورند ایضا خراطین صاف نیم پاو بریان نموده عاقرقرحا قرنفل بسباسه دارچینی
هر واحد شش درم مشک یکماشه همه را باریک ساخته در شهد بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یک شام همراه شیر تازه گاو بخورند حب
ریگ ماهی که جهت تقویت باه و امساک مجرب است ریگ ماهی شنگرف مازو سبز قرنفل هر واحد چهار جزو زعفران مشک افیون هر واحد یکجزو
بهمنین ورق طلا هر یک سه جزو دار شیشعان دارچینی ورق نقره هر یک هفت جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و یک حب با پیاله شیر گاو خورند
و بعد از دو ساعت جماع نمایند حب فادزهر حیوانی تالیف حکیم شریف خان که بجهت تقویت باه بی‌نظیر است لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار
استعمال نباید کرد فادزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و سفید
هر یک نیم مثقال زعفران جندبیدستر مومیائی اصیل مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو دانگ مایه شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر هر واحد

یکدانگ مومیائی و عنبر را در روغن بیضه گداخته چهار سوده باقی ادویه کوفته بیخته مخلوط نموده بگلاب بمقدار نخود حبها سازند و بورق طلا و نقره پیچیده
نگاهدارند شربت دو حب و در نسخهٔ دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کهربا و بسد مرجان و لاجورد داخل ست و تعداد ورق نقره ده عدد
و ورق طلا پنج عدد **حب مومیائی** تالیف والد حکیم علویخان بجهت نقصان باه که بسبب استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر ست مومیائی
دارائی مصطکی رومی هریک یکدانگ عنبر اشهب نیم جو و هر سه را در فنجان چینی کرده روغن بیضه داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که دران گلاب و عرق بهار نارنج
پر کرده باشند گذاشته نحویکه گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را درمیان پاتیله پرآب بر روی سه پایه بگذارند و سر پاتیله را محکم بسته
آتش در زیر آن کنند تا مومیائی وغیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی و فادزهر معدنی مشک خالص هر واحد نیم جو مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه
جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب جدوار خطائی هر واحد یکدانگ کوفته بیخته
بآن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو
یکمثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک هریک هفت درم بنوشند **حب جدوار** تالیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیر ست
جدوار خطائی نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا هریک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دانهٔ هیل دارچینی هریک
یکدانگ کوفته بیخته حبها سازند بقدر نخود و دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فروبرند بعد ازان پیالهٔ شیر گرم کرده یکدانگ زنجبیل سوده و ده درم
نبات سفید داخل کرده بنوشند **حب** از مجربات هند بجهت کسی که برازالهٔ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شونیز جوزبوا
اسگند فلفل مساوی کوفته بیخته حبها برابر کنار دشتی سازند و هر صبح یک حب بخورند **دوائیکه** در تهییج باه از مجربات حکیم علیم الله ست نکچکنی ادرک
هریک دو ماشه برگ سداب هندی چار ماشه باریک سوده با شیر تازه بخورند تا بست و یک روز عمل آرند و اولی آنکه اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند و
بعده اندک اندک افزوده بمقدار مسطور رسانند **ایضاً** کندر یکتوله دانهٔ الاچی سفید دو توله هر دو را خوب سحق کنند و بقدر سه سرخ با شیر گاو
وقت خواب شب بخورده باشند **سفوف کیمیای عشرت** که بغایت مقوی باه ست و در امساک بی نظیر نکچکنی سه سرخ کاینپهل شش سرخ
قرنفل شنگرف ماذو پیپل ورق طلا هریک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک رنگ ماهی هریک یکماشه افیون شش سرخ ورق نقره هفت
سرخ همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فروبرند و بعد دو ساعت بجماع مشغول شوند و چون سوزش سینه معلوم شود یک پیالهٔ شیر بخورند و در
تمام شب بهمین قسم تا ده آثار شیر خواهد نوشید و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند **اضمده و اطلیه** مقوی باه جند بیدستر و مشک جوزبوا
بسباسه قرنفل زعفران تخم دهتورهٔ سیاه تخم کتانی سفید مغز بیخال کبوتر صحرائی هریک دو ماشه افیون یکماشه سونیج زفت رومی لوبیا پنج
کنیر سفید هر واحد سه ماشه خراطین عروسک هریک چار ماشه پیاز نرگس تازه هفت ماشه همه را بزهرهٔ گاو و شراب تند یکبار کهرل کرده
حب بندند و بیک ماشه عطر بالگلیسر طلا کنند **ایضاً** که برای سستی ذکر و مجلوق نافع ست پیاز عنصل یک عدد پیاز نرگس هفت عدد بیکار دو چند
ورق ورق کرده در شیر میش آنقدر که بپوشاند تر نموده بگذارند تا آنکه تمام شیر را جذب کند بعده قسط تلخ مغز بیضه دانهٔ لبوبزیدان عاقرقرحا دارچینی
مرچ ترکی هر واحد یکتوله کوفته بیخته زلو خشک زهرهٔ گاو مومیائی عنبر اشهب هریک شش ماشه پیه شیر پیه گاو هریک دو ماشه روغن راس پیل
نه ماشه همه را یکجا جمع کرده کهرل نمایند که مثل مرهم شود اندکی ضماد نمایند **ایضاً** مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سفید تخم دهتوره
اسگند هر واحد یکتوله کافور افیون هریک نیم توله کوفته با شیر کتاوی خرد سانیده حبها بقدر نخود سازند و هر روز سه حب با آب حل کرده بر ذکر طلا
نمایند سستی و جلق زندگی برطرف شود **ایضاً** بابت محمد تقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو نیم توله عاقرقرحا سه توله پیچ پنج توله زهرهٔ گاو
دو نیم عدد با آب پیاز دشتی کهرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا سازند و عجیب ست **ایضاً** بابت مرزا نصیر برای قوت و مجلوق عجیب ست
زنجبیل هریک یکتوله بیربهوتی یکماشه قرنفل کلاه دار هفت عدد همه را در آب دهتورهٔ سیاه نیم پاو خوب کهرل نمایند و حبوب بوزن سه ماشه

نگاه دارند وقت حاجت یکپاس شب گذشته بعد فراغ از طعام و آب یک حب در آب دهتوره سیاه سوده بر پارچه باریک ضماد نموده حشفه
گذاشته پٹی بندند بالای آن برگ پان بار شته خام بندند همین نوع هفت روز بعمل آرند و از ترشی و بادی پرهیزند ایضاً از علویخان قرنفل
یکدرم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهره گاو سوده طلا کنند ایضاً مقوی باه و مجرب
عاقرقرحا سه ماشه جوزبوا بسباسه قرنفل انگوزه خالص سیماب زرنیخ هر یک یکتوله در شراب تند بقدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و بشراب
سائیده هر روز یکبار طلا سازند در سه روز نفع بین میشود ایضاً پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یکدرم در شیر میش یکروز حل کنند بعده میویزج
دارچینی جندبیدستر فرفیون عاقرقرحا وج اجواین تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی زلو خشک خراطین هر یک دو توله
ملاون مال کنگنی زردچوب هر یک یکتوله آمیخته در زهره گاو یکشبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند ایضاً که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سطبر
گرداند پیاز نرگس نیم یک عدد بکارد چوبی ورق ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند بعد ازان قسط تلخ مغاث بغدادی زراوند مدحرج وج ترکی خراطین
هر یک یکتوله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرهم شود مومیائی اصیل چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر قضیب سوای
حشفه ضماد نمایند ایضاً مقوی باه از حکیم محمد جعفر جندبیدستر مصطکی رومی هر یک یکتوله قسط شیرین یکنیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون
بست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند ایضاً از حکیم محمد رضا عاقرقرحا دو ماشه دارچینی یکنیم ماشه قرنفل یکماشه بسباسه یکنیم ماشه زعفران
نیم ماشه جوزبوا چهارم حصه دار فلفل یکعدد چوچه اگر قدری کوفته بیخته در کهرل انداخته بآب ادرک سحق بلیغ نمایند پس چوچه داخل نموده و بر پارچه لیپ کرده
بر قضیب بندند تا یکپاس بعده دور نموده مجامعت نمایند و در نسخه حکیم قطب الدین مغز تخم کونچ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک ماشه عوض قرنفل
و زعفران و دار فلفل است و نوشته که ادویه در شراب دو آتشه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نمایند بالایش برگ دهتوره بندند صبح
بآب گرم بشویند ایضاً گویند که عنین پنجاه ساله از این به شود جندبیدستر عاقرقرحا فرفیون هر یک هشت ماشه میویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه
قرنفل جهل و یک عدد کوفته بیخته در شراب یا شهد بمقدار کنار حب بندند یک حب بر قضیب ضماد کنند صبح بآب گرم بشویند در یک هفته بحالت اصلی باز آید
مجرب است ایضاً برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته
بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند ایضاً از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بید انجیر خردل هر یک سه درم کوفته با
روغن یاسمین سرشته نیم گرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت در ان پدید آید ایضاً جهت باریکی بیخ ذکر مجلوق جوزبوا بسباسه اشنه هر یک چهار ماشه
چرک گوش آدمی یکدام چربی خصیه خر نیم پاو همه را در شراب دو آتشه بسایند چندانکه یک سیر شراب جذب شود بکار برند ایضاً که جهت عنین به تجربه رسیده
مستی که عقب سر سانڈه پیدا باشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد بآب برگ پان صلایه کرده طلا نمایند ایضاً که برای جالق و عنین و درازی و سطبری
قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مجلوق بهمین نسخه میکرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطرج سر سماز و استخوان ماهی سوخته از کچ
شنگرف هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون مصری عروسک زهر مهره هر یک دو توله همه را سرمه سا نموده نگاه دارند پس ربع پنج توله سانڈه
بیه شیر قرنفل جنگلی دهتوره مال کنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گندنا هر یک چهار توله مرچ جنگلی پنج توله اینهمه را بطریق چوه در شیشی روغن کشند و در
شیشه ادویه مذکوره آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است ایضاً تالیف حکیم محمد عابد سیماب دو دام سهاگه نیم دام مفسل
یکدام چهینا ک قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیربهوٹی جندبیدستر هر یک یکدام روغن کنجد سیاه پاو سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشه
پاو آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه یکجا سازند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد ازان ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یک هفته یا زیاده بعمل آرند مجرب است ایضاً
از مجربات حکیم وارث علیخان شیر آک شیر تهوهر تنداره شیر تهوهر قسم دیگر شیر درخت بڑ هر یک سه ماشه تخم دهتوره باریک سوده شش ماشه روغن گاو

یکتوله اول روغن را بگدازند چون بجوش آید هر چهار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرود آورده تخم دهتوره داخل کنند و خوب حل کرده در ظرفی بدارند وقت شب
قدر نخودی بر پان مالیده ببندند و صبح واکنند ایضاً از حکیم ممدوح بهکرمول ثقیل الوزن که از اندرون گلابی رنگ باشد و سیده چوب هر دو جدا جدا بآب یک
ساییده مساوی بگیرند و بآب ادرک سرشته قرص ساخته حشفه گذاشته ببندند هر گاه گرمی زیاده محسوس شود دور کرده بشیر میش نیمگرم و اگر نباشد
بآب نیمگرم بشویند ایضاً که برای تقویت باه نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر هر یک سه ماشه روغن حب السلاطین
یکتوله زهره مرغ سیاه یک عدد زهره گنجشک نر ده عدد مورچه سرخ بیست عدد زنبور پنج عدد مویزج عاقرقرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید فقرالیهود
هر یک چهار ماشه همه را در کهرل انداخته با ده توله شراب تند سحق بلیغ نموده حب بسته بدارند وقت حاجت بروغن گاو تازه ساییده سوای حشفه طلا سازند
سوزش می آرد خطر نکنند تا هفت روز بعمل آرند ایضاً مقوی باه عطر دارچینی مومیائی خالص هر یک درم عطر عود عطر نارمشک هر واحد دو درم
کهرل کرده طلا نمایند ایضاً که برای قوت باه بهتر ازین نسخه نیست سم الفار زرنیخ شنگرف سیماب هر یک شش ماشه در چهار توله عسل خالص کهرل کنند
بعد از ان پیه شیر پیه خوک صحرائی که از خصیه و گرده او بر آورده باشند و پیه سوسمار و پیه ورل صحرائی که بهندی سانڈه گویند هر یک دو توله داغ کرده و خراطین
زلو هر یک توله کرم پتال مده یکصد در کهرل انداخته تا یکشبانه روز بسایند پس حبه سفید تخم ترب تخم کتائی عاقرقرحا چرک گوش انسان جوان جوزبوا
بسباسه قرنفل بیش فقرالیهود وادراقی سوده پوست بیخ کنیر سفید مویزج حلتیت خالص مشک هر یک سه ماشه در کهرل انداخته با شراب دو آتشه تند
همه را تا دو روز مسلایه نمایند و حب بسته دارند و طلای رقیق بر ذکر سوای حشفه نمایند و بالائش برگ تنبول ببندند ایضاً که اکثر مردم را نفع بخشیده
شنگرف هرتال الحیتی سیماب کبیله عاقرقرحا مویزج پیاز نرگس دارچینی زهره نرگاو همه را بآب زهره سیر ده پاس کهرل کرده نگاهدارند و قدری گرفته طلا
کرده باشند ایضاً مقوی باه نسخه حکیم اسمعیل مرداسنگ سیماب هرتال سم الفار هر یک سه ماشه تخم کتائی چهار دام روغن زرد نیم پاو و پیه تار
ساییده و شیره تخم کتائی که بآب بر آورده باشند شانزده پاس کهرل نمایند بعد از ان در روغن زرد چهار پاس کهرل کرده نگاهدارند وقت حاجت
کم از سرخ طلا نموده بالائش برگ تنبول ببندند و صبح بآب گرم بشویند و چند شب بکار برند و اگر آب برگ کتائی خرد شش توله عوض شیره تخم آن کنند رواست
فائده این مکرر ثابت شده است ایضاً برای عنین آزموده مرزا سلیم بیگ مغز پسته پون پاو مغز حب السلاطین نیم پاو هر دو را کوفته در پارچه
تو پوٹلی بسته در طباق گرم نهاده بفشرند و روغن گرفته در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک برشکال بلکه بعد یک دو سال قوت تیز
و بی ضرر بگیرد و تازه بثورات بر ذکر پیدا میکند اگر بثور شود روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام می آرد هر که خواهد کرد دریافت خواهد شد ایضاً برای حاق
چربی شیر چربی خوک جنگلی هر یک پنج دام بیر بهوٹی جوزبوا خراطین خشک زهر چهناک گهونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی هر یک یکدام قرنفل
جوتری زعفران مالکنگنی اجواین خراسانی شهد کشمیری بیر اهینک کافور بهیم سینی سهاگه چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید هر یک دو دام پیاز
نرگس یک عدد مغز خوک جنگلی چهار عدد زلو خشک هفت عدد بیلانوه چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز چربی سانڈه دو عدد مغز چرخی
نیوله دو عدد همه را کوفته کهرل نمایند دوازده پاس بعد یک کیله پخته گرفته از دست نرم کنند و شب دوا بر کیله مذکور پیچیده تمام شب نگاهدارند
اگر روز دیگر کیله سخت گردد دوا تیار شده باشد والا چار پاس دیگر کهرل نمایند ایضاً مجرب حکیم شریف خان فرفیون بهروزه هر یک دو درم
بسباسه یک درم دار فلفل یکنیم درم عاقرقرحا دو نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر جند بیدستر هر واحد یکنیم درم روغن نرگس نیم اوقیه اول موم
در روغن مذکور حل نموده ادویه کوفته بیخته در ان بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفه طلا کرده باشند و بالائش برگ پان بپیچند
ایضاً مقوی و منعظ شدید و در تقویت ذکر عنین نهایت مؤثر زنجبیل پیاز عنصل پیاز نرگس هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال
زیت و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب بسوزد و روغن بماند پس صاف کرده زهره گنجشک نر خانگی تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک
یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده بر قضیب و عانه و خصیتین ضماد کنند و اگر مومیائی و زفت رومی و زهره مرغ و مانند آن افزایند

قوی تر میشود و چون سورنجان و مرکی یک یکمثقال بآن مخلوط کنند نهایت قوی می گردد از مجربات ست ایضا برای جالق و ضعف باه از
حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ هر یک یکدام جوزبوا یکعدد افیون مصری نیم دام اول هر دو پوست را کوفته همراه
بیه گوه کلان که بفارسی سوسمار گویند پنج دام کهرل نمایند بعد ازان از آب برگ دهتوره از هر قسم که باشد تا دو گهڑی کهرل نموده مثل نخود
گولی بندند و یکحب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهارده روز ایضا برای مجلوق از مجربات استاد مرحوم جند بیدستر
مویزج عاقرقرحا بیر اهینگ قسط تلخ دارچینی بهیکر مول هر یک دو ماشه با شراب دو آتشه سائیده با مسکهٔ گاو میش دو پاس کهرل کنند
تا چون مرهم شود و حشفه گذاشته قدری طلا کنند و بالای آن پان بندند ایضا نسخه برای مجلوق زعفران قرنفل دارچینی هر یک شش ماشه
بیخ عاقرقرحا بیربہوٹی خراطین جائفل کلان جوتری هر یک یکتوله مصطگی پنج ماشه شنگرف سه ماشه در روغن بیضهٔ مرغ کهرل نموده در شهد
مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند حشفه گذاشته و تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر عضو بثور ظاهر شود سه روز موقوف داشته روغن
شمشه بمالند ایضا مجرب مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر خراطین جرک گوش آدمی هر یک یکدام روغن گاو پنج دام
مثل مرهم ساخته طلا نمایند ایضا مجرب روغن زرد شراب پرتگالی آب بیخ کنیر سفید هر یک توله با هم آمیخته طلا کرده باشند و بالای آن
برگ پان بندند ایضا مقوی باه مویزج عاقرقرحا تیزابی هر یک سه ماشه قرنفل بیربہوٹی دارچینی بسباسه مغاث بغدادی هر یک دو ماشه
جوزبوا زردی نرگس هر یک چهار ماشه مشک خالص عنبر اشهب هر یک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن نرگس شش ماشه عطر نا گیسر عطر گلاب
عطر مجموعه هر یک دو ماشه روغن رای بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضا که بجهت قوت باه بسیار مجرب ست و قضیب را قوی و سخت
و کلان سازد پیاز نرگس و مشقال عاقرقرحا مویزج هر یک یکمثقال مومیائی دارابی یکماشه زهرهٔ ماکیان دو عدد پیه شیر نر چهار مثقال خردل سرخ
مغاث بغدادی مغز پنبه دانه بورهٔ ارمنی زهرهٔ گاو زهرهٔ گرگ هر یک یکمثقال پیه گاو و پیه تمساح هر یک دو مثقال بعمل آرند ایضا که دو سه
چند بار آزموده ست سرگین کبوتر صحرائی پیخال گنجشک خانگی سیماب عاقرقرحا هر واحد یکدرم عسل دو درم شیر درخت اک سه درم روغن گاو بسته دو
درم همه اجزا در کهرل آهنی دوازده پاس کهرل سازند وقت شب قدری مالیده برگ تنبول بندند و تا هفت روز بعمل آرند ایضا گویند که دلپذیر
جلیل الاثر ست کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الاچی لونگ جوتری جائفل هر یک یکتوله سیماب سه توله اول سیماب را در درد
بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا را یک سائیده آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نموده قدری ازان بالای برگ پان مالیده حشفه گذاشته
بر بندند و بالای او پارچه بافته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظم و قوت می آرد و درد
بول خر چنان گیرند که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهڑی آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند
ایضا طبیبی بر همین طلا معاش خود میداشت و بسیار تحفه ست بچناک سیاه چوب عاقرقرحای گجراتی سیند ورکا میا هر یک یکتوله شیر اک چهار توله
مسکهٔ گاو ده توله هر دو دوای اول را کوفته بیخته با سیند ور در کڑاهی کرده شیر اک و مسکه انداخته از دستهٔ چوب نیم فلوس وصل نموده چهار روز سائیده
نگاه دارند که حدت رفع شود پس یکماشه بر قضیب مالیده برگ پان بندند و صبح بآب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده بمالند ایضا
که برای نعوظ و دفع سستی و کجی و سطبری آن مجرب ست بهیکر مول اصیل کوٹ تلخ هر یک یکتوله حنظل کنیر سرخ نیم توله آب برگ چنبیلی آب برگ دهتوره آب برگ
کٹائی خرد هر یک چهار توله روغن کنجد سیاه شش توله هر سه ادویه با هر سه آب آنقدر کهرل کنند که خشک شود بعده روغن آمیخته دوازده پاس دیگر
در شب قدری بر پارچه آغشته حشفه گذاشته بر قضیب بپیچند بعد هشت پاس کشاده دیگر بار بعمل آرند تا یکهفته استعمال نمایند ایضا
که نعوظ آرد و سطبر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب ست دارچینی عاقرقرحا هر یک نیم توله خراطین خشک بیخ کوهی
بیکر مول هر یک یکتوله روغن کنیر موم سفید هر یک دو توله پیه شیر نر جوان زفت رومی هر یک سه توله اول روغن و موم و پیه را در کڑاهی

انداخته گرم کنند بعده زفت رومی انداخته حل کنند پس جمله ادویه باریک ساییده انداخته و از دستهٔ آهنی یکپاس بسایند که مثل مرهم گردد نگاه دارد
و قضیب را از پاچپک چنان بخارد که سرخ گردد بعده یک گهڑی از شیر میش یا مادهٔ اسپ مالیده قدری ازین دوا طلا کرده برگ پان بندد
بعد یکپاس بکشاید باز همین عمل کنند یعنی در تمام روز چهار بار کنند و شبانگاه قضیب را از آب گرم بشوید همین طور یک هفته استعمال کنند طریق
ساختن روغن کنیر اینست که پوست بیخ کنیر سفید نیم پاو شاهجهانی گرفته بکوبد و در پوٹلی بسته با چهار توله روغن گاو و پنج آثار آب بجوشانند
بآتش ملایم هرگاه آب بقدر یاد آثار بماند پوٹلی را مالیده افشرده جدا کنند و باز بآتش ملایم بپزد که تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ
نخورد فرود آورده بعمل آرد ایضاً مجلوق مایوس العلاج را که سر حشفه بقدر پیاز و بیخ باریک شده باشد مجربست لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید
مغز گهونگچی سفید بیربهوٹی کچله سوده زهر میٹهه سفید چرب جوزبوا دارچینی تند قرفه افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آک سه توله روغن گاو یکتوله
در کهرل کرده با شیر مذکور و روغن هشت پاس ساییده نگاه دارد و بر پارچه ضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و صبح بکشاید تا یکهفته بعمل آرد
اگر بثور پیدا شود این مرهم استعمال نماید روغن گاو یکتوله یکصد و یکبار شسته کته سفید یکماشه سفیدهٔ کاشغری یکماشه شنجرف یکماشه
سپیاری سوخته یکعدد سوده آمیخته بعمل آرد هرگاه بثور خشک شود موقوف کنند ایضاً مصلح مجلوق عسر البرء ملذذ مغز گهونگچی سفید مغز گهونگچی
سرخ تخم دهتوره عاقرقرحا گجپیپل شنجرف خولنجان جوزبوا پوست بیخ کونچ خشک پوست بیخ ارو سه پوست بیخ حب السلاطین هر یک شش
ماشه مصطگی رومی دارچینی قرنفل هر یک دونیم ماشه خراطین خشک نیم پاو شاهجهانی شیر گاو پنج آثار شاهجهانی جمله ادویه جوکوب کرده پوٹلی
بسته در شیر انداخته بجوشانند تا آنکه بنصف رسد سرد نموده جغرات ساخته روغن برارد عند الحاجت سه ماشه ازین روغن گرفته مشک زعفران
کافور چینه بقدر یک یک سرخ ساییده در آن آمیخته از مجموع باندازهٔ چهار سرخ بر ذکر مالیده بالایش برگ پان بندد چندروز این عمل کنند و اگر
صحیح المزاج برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدری بسکهٔ مذکور چرب کرده جماع کنند لذت بسیار دهد و بجای پوست بیخ جمالگوٹه
پوست بیخ کنیر سفید بدل توان کرد و هرگاه پوٹلی را از شیر برآورده از ادویهٔ آن در پاتال جنتر روغن کشیده فائدهٔ این روغن بسیار سریع الاثر
برای مجلوق و عنین بتجربه مشاهده کرده شد ایضاً مجرب مغز خر جوان تازه شانزده دام وقتیکه گرفته باشند همان وقت روغن کنجد سیاه
بست و چهار دام عاقرقرحا گهونگچی سفید سینگهیا وسنکهیا هر یک یکنیم توله آمیخته همه را در کڑاهی از دستهٔ آهنی خوب کهرل نمایند و اندکی
بکار برند ایضاً گویند که شخصی که خدا شده و بسبب بد راست نقصان شهوت از خانه گریخته بود بهمین طلا قادر شد مغز خر جوان که در ایام هیجان
گرفته باشند بعده شیر درخت آک برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاهدارند هرگاه خشک شود سنبل سنکهیا سنبل شکٹیا هر یک هشت درم
باریک ساییده آمیخته بسایند تا که یکذات گردد بعده روغن کنجد دو نیم پاو شاهجهانی قطره قطره در آن انداخته تا شانزده پاس کهرل کنند
بعده در شیشه یا در ظرف چرب برداشته دهنش بند نموده بست و یکروز در کوٹهی جهیدارند بعد از آن برآورده چهار روز صبح و شام طلا کنند
نعوذ بقوت جوانی آرد و قوت این طلا تا سه سال باقی می ماند و بعد یکسال از طلیاری قوی تر میگردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعف باه پرهیز
کنند مجربست ایضاً برای قوت باه شیر آک روغن زرد هر یک دو توله باهم بجوشانند تا آنکه شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کهرل انداخته
با سم الفار سیٹهه تقلیه بیربهوٹی خراطین هر یک ماشه بسایند چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدری نیم گرم طلا کنند ایضاً
که برای ازالهٔ سستی ذکر اکثر بتجربه رسیده عروسک بیش سیاه هر واحد یکتوله جندبیدستر زعفران جوزالطیب هر واحد شش ماشه برادهٔ کچله
سه ماشه مشک ترکی دو ماشه قرنفل صحرائی افیون فرفیون هر یک هفت ماشه همه را در آب ادرک یا شراب دوآتشه کهرل کرده حب برابر نخود
بندند و وقت حاجت یکحب در آب ادرک سوده سر ذکر گذاشته طلا نمایند و بالایش برگ دهتوره یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند
و پرهیز از ترشی ملحوظ دارند ادهان طلائیه این روغن از برای جالق و قوت باه مجرب و معمول است گهونگچی سفید مع پوست کچله عاقرقرحا

پوست بیخ کنیر سفید زهر بیهته مغز جمال گوٹه هر یک دو دام اول سوای جمال گوٹه و زهر بیهته همه اجزا را سفوف ساخته نگاهدارند و جمال گوٹه و زهر را
در شیر بز یا گاو میش که قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدهند و برارند بعده اگر اصلاح آنها زیاده تر خواهند پوٹلی را در شیر
گاو میش دو سه جوش داده برارند و همه ادویه را جمع نموده در شیر بز سه پاو کهرل نموده غلولها بسته خشک نموده چوه بکشند نوع دیگر که چند مرتبه ساخته شده
بالکثر مردم مفید افتاد بیر بهوٹی گهونگچی سفید زهر بیهته بیخ چنبه بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کٹائی بیخ اونٹ کٹاره بیخ ارنڈ پیه شیر پیه سوسمار پیه چهچوندر
پیه خوک هر یک پنج دام بچه شتر کلان سه عدد و سانڈه شش عدد زلو صحرائی چهار عدد و جولاہا که آنرا پرک گویند یکدام بچه کهپانی پنج آثار مار سیاه شش انگشت
از جانب سر دور کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول کهچکنے را در آب صاف بشویند و در سایه پاره خشک نمایند و بخارا جوکوب نموده همه را بروغن گاو
قدری از دست بمالند که خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گل حکمت سازند و در زیر آن
سه چهار سوراخ نمایند و دران سوراخها سیخهای بانس بگذارند بعد ازان مار را پاره پاره کرده و پیه شیر وغیره را با شیر و سانڈه و دیگر اجزا با کهچکنے و بچها
آمیخته در سبوی مذکور اندازند و قریب هشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نهاده خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان باتش
پاچک دشتی بطریق پتال جنتر روغن بکشند نفع تمام و نمایان بعون الله تعالی خواهد شد نوع دیگر از مجربات حکیم کلو مرحوم عاقر قرحا مرچ کهنی
کوٹ مال کنگنی تخم دهتوره سیاه پوست بیخ کنیر سفید گهونگچی سفید کهچکنے قرنفل جاوتری کچله بچهناک سیاه بیر بهوٹی انگوزه همه مساوی کوفته در روغن کنجد
چرب کرده در شیشی روغن کشند بعد ازان قدری چند بسید ستر حل کرده استعمال نمایند مجربست نوع دیگر مجرب مولوی بهادر علی مرحوم گهونگچی سفید مغز
جمال گوٹه هر واحد یکتوله زهر تیلیه جوز بوا هر واحد یکنیم توله هرتال طبقی قرنفل چربی شیر تازه که یکسال بران نگذشته باشد هر یک دو توله زعفران
شش ماشه همه ادویه را در شیر میش تا هشت پاس کهرل کنند پس حبوب ساخته در سایه خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته بالای
برگ آک فرش کرده بالایش ریگ صحرائی پر کرده بران پاچک دشتی نهاده روغن کشند اول مانند آب سفید بر آید آنرا در مرض ضیق النفس با برگ پان بکار برند
و بعد ازان روغن سرخ و سیاه خواهد بر آمد آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو هفته نوع دیگر قرنفل کلاهار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر تازه
پوست بیخ چنبیلی سفید تازه هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کنگیری چهل و هشت برگ اجزا را کوفته
در پیه شیر شب تر نمایند و صبح برگ پان پاره پاره کرده مع اجزای دیگر در شیشه گل حکمت کرده چوه بچکانند و مراد از دام ... مجربست نوع دیگر
انگوزه گهونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دهتوره هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشه انداخته شکل چوه
بچکانند و سوای حشفه طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچله عوض انگوزه و خراطین کنند و در شیر میش یکروز سائیده و پتال جنتر روغن کشند و بعد بستن یکروز
بکار برند و صبح بآب گرم بشویند در هفته نفع کند نوع دیگر از قاضی ارشاد که جلوق وغیره امراض بارد قضیب را مجربست بچهناگ تیلیه دو دام
گهونگچی سفید مغز جمال گوٹه پوست بیخ کنیر سفید بیر بهوٹی هر یک یکدام و نیم آثار شیر میش علی الاتصال هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک
کرده گولیها بقدر کنار جنگلی بسته بدستور معهود روغن کشند و بر قضیب طلا نموده بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن هر یک دو دام بگیرند و هرتال ورقی
یکدام یا یکنیم دام و کچله پیده دو دام و شیر بز دو سیر عوض بیخ کنیر و بیر بهوٹی و شیر میش کنند نیز مجربست نوع دیگر مقوی باه و برای جلق
در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار بیخته تیلیه گندهک آنوله سار هرتال تیلیه سیماب هر واحد برابر همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده
خشک نگاهدارند و پیچ در پیچ پارچه باریک بافته آورده دوای مذکور در قدری روغن زرد آمیخته بر پارچه آن ملوث نموده بر سینک سرکی فتیله نموده از
یکطرف آتش داده در کهرل سیماب انداخته بران روغن بچکانند هرگاه فتیله سوخته شود آنزمان مع سیماب چهار پاس خوب کهرل کرده نگاهدارند
وقت استعمال قدری بر قضیب بمالند و قدری بر برگ پان و بیمان خام بپیچند و دو وقت و حشفه را طلا نسازند در هفته سه بار استعمال نمایند
و اگر بثور پیدا گردد وسواس نکنند بفضل الهی مطلب حاصل گردد نوع دیگر یابت میر باشاه الله خان برای جلوق بشکست ...

جندبیدستر مومیائی بهکر مول خون گرگ نر خون نهنگ خراطین خشک چربی گرده شیر نر چربی گرده نهنگ چربی شیر غوک جنگلی گهونگچی سفید بیخ کنیر سفید
خون چمگادر کلان در شراب دو آتشه سه پاس کهرل نموده بعده در روغن زیتون سه پاس کهرل نمایند پس حبوب مثل نخود بسته یکشب در سایه خشک
کنند صباح در شیشی آتشی گل حکمت نموده روغن کشند قدری ازان حشفه گذاشته بمالند و برگ پان بندند و دو گهری بسته دارند **نوع دیگر** مجرب
بگیرند شیر کلان و زلو چهار عدد متصل دم و زیر بازوهای آن چسپانند وقتیکه زلو از خون سیر شوند جدا ساخته وزن نمایند و همان مقدار برادهٔ سم اسپ
آمیخته در شراب دو آتشه انداخته یکروز نگاهدارند باز میان شیشی انداخته چوه بکشند و وقت حاجت بکار برند **نوع دیگر** از مجربات حکیم عبد القادر
مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار جندبیدستر شش ماشه جوز بوا دارچینی قرنفل هر واحد یکتوله در پتال جنتر روغن کشند و یک سینک طلا کنند حشفه و دو خصیت
گذاشته و بالائش پان بندند تا بیست روز طلا کنند بعده اگر بثرات پیدا شود بران روغن گاو شسته ضماد کنند و چهل روز از جماع و ترشی پرهیزند
نوع دیگر عجیب المنفعت جوز بوا هرتال طبقی گندهک آمله سار مغز گهونگچی سفید سم اسپ جوان تخم هلهل تخم دهتوره پوست بیخ کنیر سفید مال کنگنی
مغز پنبه دانه مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربهوتی خشک چربی شیر کوت کچله مغز بادام هر واحد یکدام کوفته از روغن کنجد سیاه چرب نموده در شیشی
آتشی با تش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و ظرفی که دران روغن از شیشی چکیده افتد در آوند پر آب دارند پس سوای حشفه
طلا نموده بالائش برگ تنبول از رشتهٔ خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرهیز نمایند و قدرت حق مشاهده کنند
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی و دراز میکند و مجلوق و عنین را مفید رسکپور نیم دام دال گهونگچی سفید افیون هر واحد یکدام مال کنگنی تخم دهتوره
هینگ بیخ کنیر سفید هر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویه را کوفته بروغن چرب کرده یکشب نگاهدارند صبح در شیشی آتشی انداخته
مثل چوه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته طلا نمایند بالائش برگ تنبول پیچند **نوع دیگر** قوی تر ازان نسخهٔ بی نظیر و همیشه
معمول و مجرب حکیم ذکاء الله خان هرتال ورقی موصلی سیاه بیربهوتی هر یک یکدام سینتهه تیلیه گهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تیجبل
پوست انار خراطین سینه شیر نر هر یک دو دام کرم پی رو پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پاو سیر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هر یک
یکعدد و کینکڑا اینڈک خشکی سانڈه ریگ ماهی هر یک دو عدد ادویه کوفتنی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آتشه دو سیر
یکشبانه روز تر کرده نگاهدارند پس مثل چوه با تش پاچک دشتی در شیشی آتشی روغن کشند **نوع دیگر** جهت تقویت باه مجرب حکیم بقا خان رسکپور
نیم دام گهونگچی سفید افیون کوت تلخ کچله زهر سنکهیه جوتری جایفل منسل کنیری زهر تیلیه اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقرقرحا سهاگه تیلیه
تال مکهانه تخم اوٹنگن جندبیدستر اسپند تخم پیاز مصطکی کلیجن کلونجی هالون مغز چلغوزه کنجد سیاه تخم میتهی مغز پنبه دانه زعفران موصلی سیاه
لونگ مشک تراشه سم اسپ عراقی تخم کٹائی بزرگ تخم کٹائی خورد چرونجی دیودار اگر قرفی چینیه بیخ اونٹ کٹاره هر یک یکدام مال کنگنی تخم دهتوره
انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو دام زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویه کوفته در روغن چرب کرده با زردی بیضه آمیخته یک
مالیده شب نگاهدارند و صبح مثل چوه روغن کشیده بکار برند **نوع دیگر** که مجرب است بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی گهونگچی
سفید هر یک پنج درم مال کنگنی هشت درم افیون مصری دوازده درم موصلی سفید موصلی سیاه تخم کونچ هر واحد بیست و پنج درم غوک آبی خشک
کرده یکعدد همه را کوبند و در سفیدی و زردی بیضهٔ بط کلان سرشته در شیشی آتشی کرده مثل چوه کشند و قدری مالیده بالائش برگ پان بندند
نوع دیگر مقوی باه مجرب حکیم غلام امام برادهٔ کچله نیم پاو سیر بیربهوتی تخم دهتوره لوبان کوڑیه گهونگچی سفید پیه خوک صحرائی کلیجکنی هر واحد شش توله
جندبیدستر شیر زقوم سیماب روغن بلسان هر یک دو توله ادویه کوفته بیخته در پیه و روغن آمیخته در شراب دو آتشه کهرل کنند تا یکهفته بعده چهار ساخته
در شیشی آتشی چوه کشند **نوع دیگر** بابت نظام شاه برای کجی آلت و سستی مجلوق را روز اول رجولیت بخشند و در چلهٔ آلت سطبر و دراز نماید
اگر پیر کند جوان گردد مجرب است قلم نرگس مع گل یکصد عدد مویز منقی جوز بوا عرق عاقرقرحا بیربهوتی هر واحد یکتوله فرفیون زرد و سرخ

زعفران هر واحد نیم توله جند بیدستر مشک نافه هر یک دو ماشه با دام نیم پاؤ همه را جوکوب نموده در اوند کهنه انداخته چهلکه نیشکر با برگ پان
بالای ادویه فرش کنند و ادویه را پنهان سازد و در پتال جنتر روغن برارد وقت حاجت یک سیناک طلا کرده برگ پان بندد و یک سینک همراه پان بخورد
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی کند و عنی را بحال اصلی آرد با مزجه بارده مناسب ست روغن حب السلاطین و دام بدستور روغن بادام کشند
بس عاقرقرحا جند بیدستر هر یک نه ماشه بیخ کنیر سفید یکدام کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطر ناگکیسر ماشه نیز بیامیزند و حبوب در ان بسته
در شیشه آتشی انداخته با آتش ملایم پاچک دشتی روغن کشند و قدر یک سرخ بعمل آرند **نوع دیگر** که جهت مجلوق و عنی بتجربه در آمده و در بعض جای مناسب
نفع کثیر نموده زلو در خصیه خر بچسپانند تا خون خورده پر شوند آنگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد از آن پیه سانڈه بیربهوٹی بیخ کنیر سفید
هر واحد یکدام همه را جوکوب ساخته در چربی مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا زمانی که روغن سرخ برآید بگیرند وقتیکه سیاه شود علیحده
کنند و برابر بیخ علی الدوام بمالند **نوع دیگر** یافت میان صلاح الدین که مجلوق را مجرب ست بیخ کنیر سفید بیخ کیوڑه بچناک گهونگچی سفید خراطین
خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه افیون کچله اکلدسرگین کبوتر صحرائی برابر گرفته جوکوب سازند و بروغن کنجد چرب نمایند چندانکه تمام تر شود در
یک شبانه روز نگاهدارند بعده بشکل چوه در شیشه گل حکمت کرده بچکانند **نوع دیگر** که مقوی باه و مجرب بلا خطا ست عاقرقرحا سه توله قرنفل
سم الفار زهر میٹھه تیلیه گند یک آنوله سار خراطین چربی شیر کچله تج منسل کنیری پوست بیخ کنیر سفید دارچینی هر یک دو توله جوز بوا بسباسه
هر یک یکتوله گهونگچی سفید مغز جمال گوٹه هر یک چار توله شنگرف کلان یکعدد در سیر میش سوا پاؤ و شراب دو آتشه یکنیم پاؤ حل کرده حب بسته در شیشه
روغن بچکانند و بشب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و زور بکمال آورد **نوع دیگر** در بیاض استاد مرحوم مسطور ست
که جهت برانگیختن شهوت باه نظیر ندارد و بارها بصحت تجربه پیوسته و در ازاله عنینت تاثیر اکسیر دارد سیماب بیربهوٹی سم الفار سفید هر یک دو توله
هر سه را در زردی بیضه ده عدد کهرل نمایند تا پنج روز بعده بقدر نخود حبوب بسته در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته روغن برارند و یک
سیناک بدان تر کرده بر پان مالیده حشفه و دو ساعت گذاشته بر آلت ببندند و در اندرون شیشه چیزی سفید که صعود کرده می نشیند چون آنرا از زهره
گداخته طلا نمایند بعد از نفوذ و غواصی بغازه قمری تشریف بخشد **نوع دیگر** از حکیم شاه مرزا طبیب بادشاهی که برای تقویت باه در بیاض
مذکور مجرب نوشته تخم مهوه روغن قسط روغن بیدانجیر هر یک دو دام عاقرقرحا مالکنگنی قرنفل زهر میٹھه سهاگه بیخ کنیر سفید تخم دهتوره سیاه
مغز ماهی روهو خراطین پاک کرده دارچینی گهونگچی سفید ریگ ماهی جند بیدستر کوٹ منسل چربی ها اصل چربی شیر لوبان کوڑیه اندرجو اجوائن
خراسانی اسگند ناگوری بچناک گل نرگس تخم کونچ هرتال طبقی مغز جمال گوٹه گند یک آنوله سار بیخ لسکهیره هر واحد یکدام مشک شش ماشه
غوک خشکی سانڈه گرگٹ هر واحد یکعدد همه را در شراب دو آتشه سه روز تر کرده در شیشه آتشی از سه آثار پاچک دشتی روغن بکشند و بر پان طلا کرده
ببندند برای عنی هم بکار آید مجرب ست **نوع دیگر** در بیاض حاجی مرحوم ست که این نسخه از جوگی بشاهجهان بادشاه رسیده بود و مکرر تجربه در آمده
جهت قوت باه بی عدیل ست حتی که عنی را قوت بخشد خراطین پیه غوک خشکی و اگر بهم نرسد از غوک آبی بگیرند پیه خوک جنگلی پیه شیر پیه گرگ اگر بدست نیاید
از ماهی روهو کلان بگیرند مغز بوزنه هر قدر که برآید و الا پیه او بگیرند هر یک نیم پاؤ سانڈه چهار عدد میل گوش آدمی چهار دام پیاز نرگس کهنه که کاشته نبود
نیم پاؤ کینڈه دو عدد بیربهوٹی منسل سرخ زهر میٹھه تیلیه جوا ی تیلیه دارچینی گند یک قسم اول سیماب هرتال کنگنی مغز کچله گهونگچی سفید
شیره خار خسک هر یک چهار دام سفیدی بیضه مرغ گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست بیخ کنیر سفید پاؤ سیر شیره خوبکلان سم ا
هر یک نیم پاؤ در روغن کنجد یک رطل و ربع ادویه را یکجا نموده در روغن کنجد انداخته هفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد از آن از پتال جنتر روغن کشند
سپارچه یافته مالیده بر ذکر ببندند و بالای آن برگ تنبول ببندند و تا دو هفته بدین منوال بعمل آرند ذکر عنی پژمرده شده بحالت طبیعی باز گردد و اگر قضیب
گاو جوان و کم نجاست بوزن چهار دام افزایند بهتر بود **نوع دیگر** گویند شخصی که از اغلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و طاقت

نعوظ و جماع نداشته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی یابد و مجرب ست سم الفار سهاگه تیلیه منسل سرخ هرتال طبقی گندهک آنوله سار سجی سفید
مال کنگنی قسط تلخ بزر البنج ازراقی بلادر مغز جمال گوٹه تخم دهتوره سیاه افیون فرنگی یعنی لال ابول سعد کوهی بیخ سوسن آسمان جونی تخم گندنا تخم ترمره ولایتی
تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر جند بیدستر هر یک یکنیم تولہ سفیدی بیضهٔ کبوتر صحرائی شش تولہ زردی بیضهٔ مرغ هفت عدد جمله ادویه را یکجا
سائیده بدستور متعارف روغن برارد و طلا نماید در هفته بهشود نوع دیگر معمول حکیم عبد الکریم که بقیمت ده روپیه یا شه و با غنیا صد روپیه
باشه میفروخت برای استرخا و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و سخافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد اخضر هر واحد دو تولہ یکپاس کجلی کنند بعده
زرنیخ طبقی سم الفار زرد سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هر یک دو تولہ انداخته بسایند که سرمه سا گردد پس بچهناک سفید بچهناک بلدیه مغز تخم
کنگهچی سفید کچله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیره زرد گل کنائی خرد لنگے سیاه بلادر کلاه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه تالون عاقرقرحا
کلونجی قرنفل جوزبوا هر یک دو تولہ باریک کوفته در ان آمیزند بعده بیربهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق بیشانی
فیل چربی شیر چربی خصیهٔ خوک خراطین خشک هر واحد دو تولہ آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سپید تر هاره و شیر میش هر یک سه پاؤ شاهجهانی
کهرل کنند که جمله شیر در ادویه خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و در دهن شیشه موی زنان داده و شکم باندگلی سوراخ ساخته گردن شیشه از ان
بیرون نموده و باند مذکور را بر دیگدان نهاده و بمقابله دهن شیشه در دیگدان پیالهٔ چینی در ظرف پر آب نهاده بدارند و در میان باند خاکستر گرم
پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هرگاه خاکستر سرد شود چند پاچک دشتی بران افروزند که گرمی در بهول رسد همین نوع تا سه شب و روز
بعمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در آید بعده روغن را در شیشه کرده در کوٹهی چو بدارند و بعد یکماه بر آورده استعمال کنند گویند که شخصی از بیست و پنج سال
بسبب کثرت احتلام نامرد شده بود اول تنقیه بحب صبر وغیره کرده این روغن بعمل آوردند و در ین اثنا لبوب کبیر با شیر بز به نبات شیرین کرده دادند در
عرصهٔ یکماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بر جماع قادر نبود نوع دیگر معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد که عنین
شده بود از عارضهٔ جلق بر زن یک قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی از نعوظ بیتاب
و پنجاه هزار روپیه نوی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کند بعده سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بوره ارمنی کوفته
آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تازه سر بریده ازراقی پوست بیخ کنیر سفید گل مویز کوهی قرفیون افیون بزر البنج مغز حب سفید مغز حب السلاطین
قسط تلخ اندرجو تلخ اسپند بیکمول مازو پی سوراخ انزروت سفید بسر بهینگ زرد جب عاقرقرحا کچرا لقی دارچینی زعفران بهنگ مومیائی معدنی
قرنفل کلهدار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیر بهوٹی خشک زلو خشک سانده خشک دم بریده قیمه کرده جند بیدستر برادهٔ عاج گاو مرده
خشک کرده سوم سفید پشیر بید جوک آمیخته باریک سازد و ازین چهل و یک ادویه هر یک چهار دام پخته یعنی هفت هفت تولہ بگیرد و بعده زرد
بیضهٔ مرغ چهل عدد مار سیاه یکنیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن نرگس روغن زنبق هر یک پاو آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی
همه را آمیخته در بانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیالهٔ چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در بانڈی
انداخته و دهن آن از سرپوش بند نموده بران سه ته پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون و بهادون در مزبلات یعنی گهواره کلان بقدر
دو دو رعه کشیده دفن کنند و بران کندهٔ مذکور باز انداز و بعد دو ماه برارد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاهدارد و عند الحاجت بکرتی
بر قضیب حشفه گذاشته بمالد فائدهٔ او معاینه گردد نوع دیگر از حکیم اسماعیل اکبرآبادی که آنرا اکسیر گرن نامیده برای سستی قضیب و عنین بالعلاج
عدیم المثل ست اگر صحیح المزاج استعمال کند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب ماند نشود و مجلوق و عنین را در یکپاس از باه و نعوظ بیتاب گرداند
سیماب کبریت اخضر هر یک سه تولہ یکپاس کجلی کنند پس منسل کنیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه تیلیه شنگرف سفید و سرخ هر واحد سه تولہ در کجلی آمیخته
یکپاس دیگر بسایند بعده کچله مغز حب سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجوائن خراسانی بلاس پاپڑه بهلاوا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره سیاه

بیخ کنیر سفید اسپند اسگند ناگوری کاینھل مال کنگنی پیپلامول دار فلفل بیش سفید چرب عاقرقرحا ست لوبان ناگکیسر کوٹ تلخ بیخ کیاری که
نباتی ست و در تالاب بسیار روید برگ او بشکل برگ بانس و گل او بصورت ناخن شیر خون آلوده و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زهر قاتل ست
جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی جندبیدستر خراطین خشک بیر بهوٹی خشک دیوچه پیه غوک کلان پیه جو اصل اگر یافته نشود پیه بط پیه سرخاب پیه شیر
پیه مار سیاه پیه راسو زهره گاو زهره میش زهره مرغ زهره ماهی روہو قضیب اسپ سوهن کرده قضیب خر سوهن کرده هر واحد سه توله ساندٹه
دم بریده خشک کرده موش کلان دم بریده احشا دور کرده یک یک عدد زردی بیضه مرغ پنجاه عدد مغز گنجشک نر پنجاه عدد بهونری تالاب دو صد عدد
مجموع با پنجاه عدد ادویه جات یکجا کرده باریک کوفته در کهرل کلان انداخته یکروز از شراب دوآتشه تر کنند و یکروز از شیر میش و یکروز از شیر اگک و یکروز
از شیر سینڈ تدهاره و یکروز از شیره کٹائی خرد بسایند که جمله جذب شوند در شیشهای آتشی کرده مصدر رسد اندازند و دهن شیشها از سفیکهای بانس و یا
چار دب بند کنند بعده دو سه سینک برارند که راه برآمدن روغن گردد بعده دهن شیشه با دهن شیشه خالی بگل بند کرده خشک نمایند و باندازه دوازده من
شتاهی سرگین اسپ در حفیره کنند بعده نصف سرگین زیر و نصف بالا و در میان آن شیشه ادویه معکوس بالا و شیشه خالی زیر نشین کرده بدارند و بالای
سرگین از گل کنند بعده بند کنند و چهل روز بگذارند بعده باحتیاط تمام شیشه را آهستگی برآرند و روغن گرفته عندالحاجت بکار برند این تیل مثل
الکبریت و بی نظیر **نوع دیگر** مسمی بگنج کرن برای عنین و مخلوق و درازی و سطبری قضیب منقول از مجربات والد ماجد غفر الله له بیخ سوسن کلیجن
مال کنگنی سیتھه تیلیه دارچینی قرنفل بهلانوه تخم کٹائی تخم دهتوره تخم ترب تخم گندنه هر یک یکدام هم اسپ بیتال ده هر یک شش عدد ساندٹه غوک هر یک
دو عدد کهوپچی پوست بیخ کنیر سفید پیه کبوتر گنجشک پیپل سبز بهوٹی پیه شیر هر یک دو دام زهره ماهی روہو زهره نرگاو هر یک سه عدد خراطین سه دام تخم
جوزبوا کچله سفیدی بیخال کبوتر صحرائی گنجشک سیاه کلونجی عاقرقرحا هر یک یکدام دیوچه پنج عدد براده قضیب اسپ براده قضیب آهو براده قضیب گاو جوان
براده قضیب گرگ هر یک یکعدد ادویه را جوکوب کرده سه روز در شراب دوآتشه تر نمایند بعده در شیر بعد از آن بقدری روغن کنجد چرب کرده در شیشه آتشی
انداخته مثل جوه بچکانند و بکار برند و معنی گنج کرن آنکه قضیب را مثل قضیب فیل گرداند و این مبالغه هست البته آلت را سطبر میگرداند **عرقیات** وغیره
این عرق آسو مقوی باه و بدن و ممسک و کثیر التاثیر و مکرر بتجربه رسیده و نافع بلغمی مزاج ست قند سیاه یکمن پوست مغیلان دوازده آثار
در خم اندازند و در عین جوش این ادویه داخل سازند پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله خار خسک تال مکهانه هر واحد نیم آثار اسگند میده چوب
هر واحد پاو آثار مال کنگنی زنجبیل هر یک نیم پاو گل دهاوه دو نیم پاو و بعد ساکن شدن جوش یکمن عرق یک آتشه کشند و در وقت دوآتشه کردن این
ادویه داخل سازند جوزبوا دو دام براده صندل نیم پاو قرنفل نیم دام بسباسه مشک هر یک دو ماشه زعفران شش ماشه دانه الایچی نیم پاو خولنجان
دو دام پان صد عدد و بقدر سیزده آثار عرق کشند و بعد دو ماه استعمال نمایند **دیگر** ممسک و مکیف مقوی باهی و هاضم طعام و محمر لون بدن قند سیاه
بست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یک سیر آمله گل منڈی بهنگره هر یک پاو سیر چھڑیله بالچھڑ اجوائن خراسانی خس بیخ بیترج ناگرموته
زنجبیل براده صندل سفید تخم خاموسلی سنبل هر یک یکچھٹانک موصلی سفید موصلی سیاه بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سفید الایچی سرخ اندر جو
هر یک نیم چھٹانک بادیان نیم پاو همه را جوکوب ساخته آب باران چار من آمیخته در خم دفن کنند هر گاه جوش خورد آنوقت شیر گاو پنج آثار آمیخته
عرق کشند **دیگر** آسو مقوی باه که بجهت محمد شاه بادشاه طیار شده کشمش پوست مغیلان هر یک هشت رطل قند سیاه سه رطل پوست جهربیر
پوست بلیله زرد هر یک چهار رطل برگ نارنج برگ تنبول هر یک بالصد ورق خولنجان دارچینی پوست نارنج زرد انیسون پوست ترنج زرد زرنباد
نانخواه هر یک پنج توله قاقله اذخر تخم کرفس هر یک دو توله گل سرخ بست توله بادیان آمله منقی هر یک هشت رطل همه را نیمکوفته همراه قند سیاه وغیره
در خم اندازند و آب چندانکه نیم گز بالای ادویه و قند باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید هر گاه لاهن طیار شود بهانه داده بعد دو روز عرق ملایم بکشند
و بار دیگر درین عرق این ادویه انداخته دوآتشه بکشند دارچینی بسباسه کشنیز خشک صندل سفید صعتر فارسی جوزبوا بهمن سفید بهمن سرخ قرنفل دانه

شقاقل هر یک پنج توله قرنفل یکتوله عود هندی زیره کرمانی زرنباد چهر چهریله سافج هندی سلیخه لسباسه هر یک دو توله گل سرخ چهار رطل حلوان دو عدد
مرغ فربه ده عدد دراج سی عدد کلنگ ده عدد دلوه چهل عدد کبوتر گردانک هر یک ده عدد گنجشک نر پنجاه عدد همه را فیج کرده صاف نموده کباب نمایند و داخل
عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر هر یک سه ماشه در پوٹلی بسته در سر نیچه بندند قطور مقوی باه بیربهوٹی خراطین خشک مثل غبار ساخته در روغن
ناردین حل کرده دو سه قطره در احلیل چکانند و در نسخهٔ مجرب بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین است
کماد که برای تقویت باه بهتر ازین کمادی نیست و بارها بتجربه رسیده تخم تالون تخم شبت مغز تخم کوچ عاقرقرحا تخم شلجم گونگچی سفید مال کنگنی تخم
پوست بیخ آک نرملی آنبه هلدی تج کلونجی هر یک یکدام پوست بیخ اونٹ کٹاره پوست بیخ کنیر سفید تخم اسپ سپید چوب مغز ارنڈی سپیده گندم
تخم بادنجان هر یک دو دام برادهٔ عاج کنجد سیاه هر یک چهار دام پایهٔ شتر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه مشک دو ماشه ادویه جدا جدا کوفته یکجا کرده
بقدر یک یکدام در دو پوٹلی بندند پس بگیرند شیر میش یکنیم پاو و بر آتش نهاده گرم نموده هر دو پوٹلی در ان اندازند هرگاه گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر و متصل
خصیه کماد کنند هرگاه پوٹلی سرد شود در شیر اندازند و دومی بر داشته تکمید کنند تا دو گھڑی همچنین تا دو گھڑی ذکر سخت شود و باه افزاید معجون
وغیره این معجون در تقویت باه مجرب و معمول است عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند ناگوری هر یک سه توله جوزبوا ثعلب مصری
شقاقل بهمنین تودریین زنجبیل هر واحد دو توله زعفران لسباسه تخم زردک تخم انجره تخم کوچ هر واحد یکتوله دارفلفل مصطکی تخم بلیون هر واحد یکنیم توله
کنجد مقشر چهار توله سمندر سوکه مشک تبتی هر واحد نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول چند روز یک مثقال بعد از ان
شش ماشه صبح و شش ماشه شام و در مفتاح وغیره وزن مغز بلادر دو توله و شقاقل یکتوله و مشک نیم ماشه است و بوزیدان پنج توله روغن بنگ سه نیم توله
زیاده و شربت تا دو درم همراه یک پیالهٔ شیر ایضا از تالیف حکیم صادق علیخان و برای امساک منی و تغلیظ آن نیز فائده میکند پوست [illegible] پوست
بیخ سنگاهولی ستاور سپلی ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید مدبر هر یک یکدام مغز بلادر کچله هر یک نیم دام خولنجان شیر بیره زنجبیل [illegible]
مغز پسته هر یک یکدام مغز تخم تمر هندی گوکهرو در شیر مادهٔ گاو سه بار پخته هر یک دو دام زردی تخم مرغ چهار عدد باید که اول کچله را در آب تر نمایند تا پوست
از ان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی از ان بگیرند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه بسرشند خوراک نهایت یکتوله ایضا
برای قوت باه ریگ ماهی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجره تخم پیاز اسگند ناگوری الائچی خرد زیره سیاه ستاور قرنفل دارچینی جوزبوا جوز
گل سرخ سنگهاڑهٔ خشک تال مکهانه سافج هندی شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید کبابهٔ چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلجم ثعلب مصری
مصطکی رومی زعفران مغز پسته مغز بادام هر یک پنج ماشه مغز چلغوزه پنج دام خرمای بیدانه یکدام مغز سر گنجشک نر چهل عدد عسل یک آثار نیم آثار
ورق نقره ورق طلا هر یک ده عدد همه ادویه را کوفته بیخته در قوام عسل و نبات سه بیامیزند پس ورق حل کرده بدارند خوراک پنج ماشه و اگر چوب چینی
بوزن چهارم یا نصف ادویه افزایند بهتر گردد ایضا تالیف حکیم شریف خان که در تقویت باه اثری بسیار دارد دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل
فلفل سفید کنجد مقشر هر یک یکدرم خار خسک سافج هندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقله هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم هر یک چهار درم [illegible]
کهربا لسباسه هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک یکدام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین هر یک یکتوله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه
مصطکی چهار ماشه نبات یکوزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت از دو درم تا چهار درم ایضا از بیاض حکیم اجمل خان مغز پسته مغز فندق
مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز گردگان کشمش خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنه مغز انجگ پایهٔ شتر اعرابی دارچینی حسک پرورده
مغاث بغدادی هر یک سه ماشه خرمای سلیمانی بهمنین تودریین هر یک شش ماشه مغز گنجشک هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز نارجیل کنجد مقشر
هر یک یکدرم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم بلیون تخم کوچ تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل
بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دارفلفل زنجبیل دو توله جوزبوا لسباسه زرنباد درونج عقربی قرنفل زعفران

قسط بحری قرنفل زرنباد درونج عاقرقرحا هر یک دو ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال سنبل الطیب کبابه چینی
هر یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو تولہ مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه
بطریق متعارف معجون سازند **معجون خروس** بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد و در جای خوش هوا در کابکچه کنند و ماکیان را
نزدیک او نگذارند و هر روز یک ساله نخود دست و پا بریده و روده و زهره را دور نموده و آنچه مثل زرده تخم مرغ باشد آن را دور کنند با سیر شاهی آرد گندم
یکجا کرده بکوبند چنانچه یکی گردد بعده یک سیر شاهی روغن گاو انداخته بدست خوب بمالند و دو حصه کرده یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند اقل
تا چهل روز نهایت چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا آنکه خروس سرد شود بعده آن را
زیر گلوی او ظرف نهند و خروس را اندک بجنبانند که هر چه خون بر آمدنی باشد در ظرف بر آید پس بر آتش نهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک
شود پس خروس را چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند دل و سنگدانه و شش را بیرون آورده در شیشه جدا نگاه دارند
و بیضه که از خروس بر آید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته بجوشانند آنقدر که خوب مهرا شود و هنگام جوشانیدن
دار چینی یک سیر شاهی ادرک صاف نموده پنج سیر شاهی در دیگ کنند و زیره و بادیان و الایچی نیم نیم تولہ در پارچه کرباس بسته نیز در دیگ اندازند و بجوشانند
چندانکه آب برود و خروس مهرا شود بعد از آن سرد کرده مثل تخمی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که بشیشه مسطور ریگ و در کوفته بیخته با دو چند آن
عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز یکدام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای سرد و نفاخ مثل حبوبات و ترب و تبریز پرهیز نمایند و غذا قلیه گنجشک با
و کبوتر بچه و قلیه مرغ که دال نخود در آن انداخته باشند و امثال آن مناسب ست و آن ادویه اینست قرنفل نه تولہ خصیة الثعلب ده تولہ جوزبوا بسباسه عاقرقرحا
فلفل گرد دار فلفل موصلی سیاه پنج شیبی مغز تخم اونگن مغز تخم کونچ ستاور دار چینی کبابه چینی از هر یک دو تولہ حسک هر یکی شش تولہ بهمنین احمر و ابیض زنجبیل
هر یک چهار تولہ و حکیم مسیح الزمان مینویسند که چون این مرغ را در سرکار نواب آصف جاه تیار کردم همین ادویه انداختم و مرتبه دیگر برای خود
این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار تولہ شقاقل مصری دو تولہ بایه شتر اعرابی ده تولہ قرص افعی آزموده کشنیز [illegible] جدوار [illegible] بهمن هر
دو تولہ زعفران چهار تولہ عنبر اشهب مشک خالص پنج بالونه لسان العصافیر زرنباد درونج قضیب گاو جوان هر یک دو تولہ مغز گنجشک پنجاه عدد
مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته معجون تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند و مقرر اینست که در آخر برشکال خروس
را ساله خورانیدن شروع کنند و هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشد که این ترکیب تیار شود و بکار برند **نوع دیگر** مقوی باه که در بیاض [illegible] اوست
مرغ توم سست بگیرند ساله ده عدد و گوشت آنها قیمه کرده سیماب نیم آثار گوگرد نیم آثار هر دو را کجلی نموده با آن گوشت آمیزند و با شیره برگ تنبول بسایند
تا یکی شود بعده چهل غلوله بسته نگاه دارد و بسیار مرغ سرخ رنگ جوان آن را در قفس کرده هر روز یک غلوله در آرد گندم با روغن گاو بخوراند و باید که مرغ
ماکیان را نبیند بعد چهل روز ذبح کند و خون او نگاه دارد و شکم او پاک کند بعد از آن بروغن بریان کند و استخوان جدا کرده گوشت را بکوبد و بسیار جوزبوا
بسباسه بزر البنج افیون سمندر سوکهه تخم کنز تخم سویه تخم ترده تیزر موصلی سیاه و سفید ستاور اسگند اکرکرا دار چینی کبابه سنبل الطیب
بیربهوٹی هیرا هینگ قرنفل مصطکی سمندر پهل مرچ صمغ اکر کشته سرب کشته قلعی کشته آهن کشته نقره کشته هر یک یکدام کوفته بیخته با آب
برگ تنبول هفت پٹ داده با گوشت مرغ یار کند و در شهد انداخته نگهدارد بعد چهل روز هر روز یکدام غلوله کرده بخورد غذا برنج و روغن گاو و گوشت
بخورد تا چهل روز و تا خوردن دوا نزدیکی عورت نکند و از ترشی و بادی پرهیز **معجون** که قضیب را بغایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسه جوزبوا
قرنفل دار چینی هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را سائیده با عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی مقدار سه درم **ایضاً** بهمنی
[illegible] خولنجان یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی بایه شتر اعرابی دار فلفل
زنجبیل هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل سورنجان خولنجان بهمنین تودرین [illegible] ترکی حب بلسان حب البان لسان العصافیر

مغز تخم خیارین تخم بلیون ماهی روبیان ماهی سقنقور واگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل اسارون کبابه چینی بسباسه تخم جزر جوزبوا قسط بحری
مغز حب الزلم درونج عقربی فرنجمشک گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سنای مکی عود خام نارمشک دو قوجه دار
خطائی زعفران هریک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد
مدبر بشیر گاو وارد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته هریک چهار مثقال عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند **ایضاً** که نعوظ شدید مینماید و نفع میکند برای آنکه از زیادتی مجامعت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری
شقاقل جوزبوا مصطکی اندرجو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم بلیون تخم گندنا هریک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یکدرم مغز
حب قلقل سه درم بنگ بست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند واگر زنجبیل دو مثقال زرنباد یکمثقال قرنفل
تخم ترب هریک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یکمثقال کنند قویتر گردد مربای خرما که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم سلمه
بسیار ند خرمای سرخ نو سیزده عدد در شیر ماده گاو سه پاو بجوشانند صبح خرما را بر آورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوفته در
هر یکی خرما نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن بر آورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاه دارند
و یک عدد صبح و یکی شام بخورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند مجرب است نوع دیگر که قویتر است و از تالیف حکیم عبد الرزاق خان شاگرد نواب
علوی خان خرمای نر نو چهل عدد در شیر گاو یکشب تر نمایند که ازشوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکهانه ماهی روبیان ریگ ماهی
هر واحد یکدرم مایه شتر اعرابی یکنیم درم واگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جند بیدستر دو درم مشک یکدرم و ربع واگر جند بیدستر نرسد بدل آن هم
مشک کنند کوفته بیخته در خرما پر کرده برشته ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد و از مایه بیرون آورده در روغن گاو
در مایه بریان کنند تا خوب سرخ شوند بعد یک راکه چه سوراخ دار برداشته تا روغن در آن بمانند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما
باشد و تا بیست و یکروز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه نهند بعد از آن یکعدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند **یاقوتی** حکیم یحیی خان که عجیب و غریب است یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقرقرحا جوزبوا زعفران مایه شتر اعرابی
کبابه چینی تخم اوتنگن هریک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو فرنجمشک عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هریک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی روبیان بسباسه هریک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الایچی هریک شش درم ثعلب مصری ده درم قوت حیوانی
دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یکدرم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یکماشه شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم باشد که مقرر است رسند زیاده نخورند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که ضعف انتشار اگر از جنس فالج بود و این دوا نفع
میکند بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و حرمل و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده
بسایند و بعسل و زهره گاو سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در ان عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جند بیدستر و حلتیت
و دارفلفل و بورق حل کرده باشند بمالند ابوعلی سینا نویسد که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن عضو
دلک لطیف و مروخات که مذکور گردد بعمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز بکار که در ان اندک
حاتیت بود استعمال کنند واگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل با ضمادات و مروخات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در ان سردی
و نفخ باشد مثل کمثری و دلوت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند واگر سببش سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد علاج آن استرخا
و برد مثل آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات احلیل که عاقرقرحا نیم درم
بر روغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته میشود و قضیب و کنج ران و متصل آن بمالند یا عاقرقرحا و نصف آن مشک

هر دو بقدر یک مثقال در یک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند و ایضاً خردل بروغن رازقی و همچنین تخم انجره بروغن رازقی و ایضاً حلتیت بروغن زنبق
بکار برند و این مسوح قویست تخم بادزرون بروغنی حار استعمال کنند و ایضاً بورق بعسل مصفی و زهرهٔ نرگاو بعسل مصفی و ایضاً این دوا جیدست
بگیرند اندکی پیاز نرگس و بروغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقرقرحا مساوی بروغن و یا مویزج بروغن و ایضاً حلتیت بعسل و ایضاً سعد
بنفسها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سوسن و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان ذکر و حوالی آنرا طلا کنند و جمیع روغنها که
درباب حقنهای سابق مذکورست عجیب النفع ست چون بامروخات استعمال کنند خصوصاً روغن پنبه دانه و روغن سعد خاصةً و پیه شیر درین باب
شدید القوت ست و این مسوح روفس بسیار قویست بگیرند مر و کبریت و حب قرطم هر واحد یکدرم عاقرقرحا د والبولوس فلفل سیاه سی عدد کرمدانه
بست عدد همه را با یکدرم پیاز عنصل باریک بسایند بعده بقیروطی آمیخته بسایند تا مثل عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه و کنج ران بمالند و نهادن
انگوزه در قضیب منعظ و مهیج ست پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد بروغن بنفشه بگدازند و حمول از پیه بط و مغز پنبه دانه و عاقرقرحا بروغن نارجیل
نافع ست و گویند اگر شافه از پیه خر حمول کنند عجیب ست و ایضاً حمول از مروخ زفت که مذکور شد مفید بود و حقنها در نوع سابق مسطور شد جرجانی
و ایلاقی نوشته اند که اگر ضعف قضیب از جنس فالج بود آنرا علاج نتوان کرد و اگر قضیب بی علت سست بود علاج فالج باید کرد و ادویهٔ مسهل که اعضا را
از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و شحم حنظل و قثاء الحمار بخورند و حقنهای تیز بعمل آرند بعده حقنهای نرم کنند و روغنهای گرم بمالند و اگر سبب
سستی قضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر فرفیون شیطرج فلفل در طلا بکار برند و اگر سوء مزاج تر بود ادویه که در آن قبضی باشد مثل ابهل و سعد و دارفلفل
و وج و سعد بکار برند و این دوای طلا قضیب مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آنست که قضیب سست و لاغر شود و علامت مرطوبی آنکه قضیب
بحال بود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت و طلا کنند و پیه شیر طلا کردن قضیب را سخت کند و اگر مغز پنبه دانه را بروغن
زنبق یا بروغن قسط یا روغن خیری بسرشند و بر قضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشند و یا خردل فرفیون جندبیدستر
و سعد و بورق و عاقرقرحا و حلتیت و فلفل و مغز پنبه دانه برابر بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی
قضیب از سردی بود ادویه که در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر و فرفیون و عاقرقرحا باید و اگر سبب رطوبت بود داروها از جنس وج و ابهل
و سعد باید ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه باهیه و نظر در تسافد حیوانات و مالش بروغنهای باهیه
مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبة الخضراء و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری ذرور کنند و برا اغذیه و ادویه باهیه مثل ماهی
تازه و شیر تازه با شکر و ماست با پیاز تر و هلیون و بادام شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و زردی بیضهٔ نیمبرشت و حرشف و حب جرجیر حریص گردانند
و بر قضیب و کنج ران و سرین و کمرگاه و خواصر و خصیتین این روغن بمالند بگیرند روغن بان بست درم و فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک
و مغز پنبه دانه دو درم و بورق نیم مثقال با اندکی روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بران آمیزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر مثل او
فانیذ سرشته هر روز سه مثقال خوردن و بران بیضه نیمبرشت نوشیدن آنرا نفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ
افزاید و شهوت جماع را قوت دهد بزرکتان و حلبه هر واحد بست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شبت و چغندر و جرجیر هر واحد کف شلجم
قطع کرده بست درم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد سه درم قرطم کوفته بست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل و نیم آید و در آن روغن کنجد و روغن جوز و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در محقنه انداخته حقنه کنند و اگر بسبب قلت نفخ و ریح باشد
اغذیه نافخه مثل نخود و شلجم مطبوخ و گندنا و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره کاسر نفخ مثل سداب و تخم پنجنکشت و از بارده مثل کاهو و کشنیز خشک
و تخم خرفه و نیلوفر و کافور احتراز نمایند و بر خوردن اغذیه باهیه حریص گردانند مثل هلیون و بادام شیرین و زرده بیضه نیمبرشت و حرشف و حب جرجیر و حب البطم
و پسته و فندق و جوز و شلجم و پیاز و گندنا و کبابات و نخود و کبوتر بچه نیمبرشت و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرائی و قنابر و بیضه کبک و شیر تازه

و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر پخته شیرین و عسل و موز و بسبطه و حب قلقل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان گندم گرم و حلبه و نارجیل و هرائس و بیضه گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصاً سره او و نمک او و دراسن و روغن بادام شیرین و روغن کنجد و سمسم مقشر و سمین و بادیان و فلفل و مصطکی و بان و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبة الخضراء و باقلا و شکر و نبات و سکر العشر و فانید و قطم و رباب ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند و هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم جوشانیده صاف کرده بنوشانند و غذا مزوره نخوداب شیره قرطم دهند و چون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب لوغاذیا کنند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و امثال آن مالش نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و حموضات مریض حذر کنند

نجندی گوید اگر سببش استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش بعلاج استرخا و فالج از مروخات مسخن اعصاب و مسوحات و حمولات و حقنجات و مسهلات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آنرا تدبیری نیست و الا تدبیر مذکور بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه باهیه مثل مسکه با شکر و قلیها بهلیون و گزر بزردی بیضه و امثال آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات بروغنهای باهیه مثل روغن بان و قسط و زنبق کنند و ایضاً دلک دائم و تمریخ بادهان مقویه و شستن بشبیبش و بآب گرم و نشستن دران و طلا بزفت و بخراطین کند در تعظیم قضیب خواهد آمد باید کرد **خصر و قرشی** گویند که اگر بسبب قلت نفخ باشد یا از افراط برودت بود پس دلک لطیف و مروخات بروغنهای مذکور کرده باید کرد و بعده حبوب و ادویه منفخ مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی دهند و یا از فرط حرارت بود پس تعدیل بآبزنات و نافخات بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر بسبب کثرت ترک جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند و آنچه بسبب رخاوت قضیب باشد پس اگر در آن تقلص گردد بروغنهای گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر تقلص نشود علاج نپذیرد و اگر سه درم بیخ نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده بر آرند و سائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند **ابن هبة الله** گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و درین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر ذکر او متقلص شود قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش باستعمال ادویه مسخن ریاح ملطف اخلاط غلیظه مثل گلقند عسلی یا دواء المسک یا سنجرینیا کنند و مالش عضو بروغنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه مسخنه مثل گنجشک و کبوتر بچه و گوشت معمول بدارچینی و خردل دهند و بخوردن مویز و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کند و در عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت **انطاکی** گوید که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علاجش بعدم تقلص قضیب در آب سرد است و اکثر حقنها و مسوحات این باب برای این نوع مقرر است و آنچه بسبب طول عهد جماع باشد این با وجود استعمال ادویه باهیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر نکاح و وصف محاسن و غنج نسوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار عیش و سرور و بعده تقویت بادهان و اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد مثل شلجم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوز و لوز و پسته و هرائس و البان و شکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه باید کرد **صاحب خلاصه** گوید که این روغن انعاظ آورد و شهوت برانگیزد و نسخه او همانست که در قسم اول در قول انطاکی مذکور شد و این ضماد بغایت سود مند است فرفیون جندبیدستر بیربهوٹی خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو بار سحق کنند و حبها ساخته نگاهدارند عند الحاجت یکی از ان سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این ضماد در قوت نعوظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سه ماشه کبابه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را باریک سائیده بآب حبها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت سائیده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و این دوا مجلوق را فائده تمام دهد خراطین نیم دانگ زرنیخ سرخ دو ورق در روغن کنجد در ظرف آهنی بدسته آهنی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بیارند

بپیچند تا هفت شب نمایند و صبح بآب گرم بشویند و اگر سیماب را بزرا نوبت از پارچه سفت بگذرانند و قلعی و سرب هریک بوزن سیماب گرفته هفت هفت نوبت در روغن شیف و ماست صاف کنند و باهم گره زده نازک بسایند و بپیچند آنها فلفل سیاه آمیخته باریک سایند بقدر چهار سرخ هر روز با شیر ماده گاو یا برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فائده تمام دارد و اگر خون خروس سیاه رنگ که جفت نشده باشد با مثل آن بول خر جوان آمیخته راست خوابیده بر قضیب طلا کنند و باد کش بجنبانند تا خشک شود همچنان سه نوبت بیک مجلس بعمل آورند و دران روز جماع نکنند روز دوم مشغول شوند برای مجلوق و ضعیف الاعصاب بغایت مفید است و این شراب درین باب عجیب الاثر زنجبیل دارفلفل زرد چوبه فوفل برگ بنگ خولنجان فلفلمویه دارچینی سعد اسگند ناگوری زرنباد بالچهر تاک بزرالبنج پوست خشخاش هر کدام نیم آثار فلفل سیاه یکپاو دارچینی نیم پاو دانه هیل دو سیر شاهی عاقرقرحا نیم پاو اطفار الطیب پنج درم کافور نیم درم جمله را جوکوب نموده و سه چند مجموع قند سیاه را در آب گرم یکنیم من پخته حل کرده درمیان خم انداخته دهن آنرا ببندند و در ته خم سرگین اسپ یا سرگین فیل بنهند و دهن خم را نیز بسرگین در پوشند و در هوای سرد دو هفته و در تابستان تا ده روز نگاهداشته بیرون آرند و شربت را پالوده در شیشها پر ساخته بدارند و هر روز بقدر نیم رطل چهار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جائز نیست و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد غذا کباب و گوشت با روغن بسیار و نان تا یکهفته برین مداومت کنند ابو منصور گوید که بگیرند بیه گرده نرگاو و بگدازند و دران اندکی بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویزج ساییده بیامیزند و بر ذکر بمالند و روغن رازقی و بلسان نافع است اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد و اگر باوی رطوبت باشد روغن ناردین و روغن سعد بهتر بود و این مسوح قوی است و متوکل استعمال میکرد فرفیون جندبیدستر عاقرقرحا هر یک نیم درم مشک ربع درم در یک اوقیه روغن خالص حل کرده بردارند و وقت حاجت بر مراق و زهار و ذکر بمالند که عجیب است و یا لیدن ذکر بشحم اسد و تخم انجره سحیح یا نافع است و یا بورق و حلتیت سرشته نموده بعسل آمیخته بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر گنجشک ده عدد و هنگام هیجان آنها و در سایه خشک کرده با روغن زنبق لیسانیده و بر ذکر و کف پا بمالند و اگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد الستاده کنند اگر بدان ذکر را انقباض و تشنج ظاهر شد بعلاج زائل شود و الا فلا پس اگر از سردی باشد علامتش آنست که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات سخنه مثل جندبیدستر و فرفیون و شیطرج و مانند آن است و اگر از رطوبت باشد علامتش آنست که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش مروخ باشیائیکه دران قبض و تخفیف بود مثل ابهل و سعد و وج و جوزالسرو و مانند آن و در علاج باستعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که آن ریاضت ست و هر عضو بریاضت مخصوصه خود قوی گردد شریف خان و سرهندی مینویسند که این روغن صاحب تصنیف دیده ذکر کرده و تجربه کرده شد بگیرند گنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده پر او دور نموده مقابل خانه زنبور عسل بیاویزند تا آنکه از زنبور بگذرد و پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بران انداخته بجوشانند تا مهرا شود و فرود آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انتشار شدید آرد و بعد از جماع ساکن نشود و این روغن بر ذکر نیز مالیده شود و در نسخه در علاج استرخای ذکر نوشته که شب هنگامی بآب آهن بخورند یا کباب قرنفل یک درم و مشک خالص یکحبه و شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر بنوشند در تجربه صحیح یافتم و این معجون تالیف مسیح علیه السلام است دو مثقال با آب پیاز و زردی بیضه تا سه روز بخورند و هر که اراده انتصار کند دو ثلث درم یا اندک کند و یا مصطگی بخورد و آنرا ساعت بساعت تا حصول گوید و پس بستر بخوابد بدون آنکه پای او بزمین رسد و در گوش خود پنبه بدارد و هنگام خوابیدن آن و چیزی خوشبو بوید و چون اراده وطی نماید آب گلاب که در آن اندکی کافور حل کرده باشند بدکر بپاشند که این هیجان او ساکن کند و در صحیفه این معجون تاج انبیان گفته اند عاقرقرحا تخم ترب تخم گزر تخم پیاز عود بلسان که ببغلغوز تخم گندنا هر یکی دو مثقال روغن بادام روغن بلسان اگر میسر نشود روغن قسط هر یک دو مثقال تخم جرجیر بلبان خولنجان اسفید عقرحا عقرقرحا هر یک پنج درم تخم جند فلفل سفید مغز چلغوزه از هر یکی سه مثقال زرباد طویل و روغن هر یک شش مثقال بلیله اینسون هر یک بیست مثقال خشخاش دارفلفل هر یک سه مثقال تخم ترب تخم تودرهم پانزده مثقال

فلفل سیاه زیره کرمانی قرفه روغن بیدانجیر هر یک چهار مثقال حب البلطم چهل مثقال لفت دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هر یک
هشت مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بست و پنج مثقال ادویه را بار یک سائیده بروغنها لت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که از آتش بر داشته
بیامیزند تا یکذات گردد و ضعف باه که بسبب انحراف بنی از دست باشد بباعث ضعف اعصاب بود و گاهی در آن قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر
شود پس باید که اول تسمین او نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب پردازند و بعضی سلاطین در بعض تصانیف خود نوشته اند که این جوارش مجرب
و بیعدیل ست و در آن خطا در تقویت باه نیست مشک یکنیم دانگ قاقله کبیر هر یک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد حب
جالینوس که آن هم مسطور شد نیز درین باب مجرب ست و این روغن از تراکیب حکیم علویخان ست کجی آلت را برد بگیرند روباه نر صحیح و گلوی او
خفه کرده با آب که هموزن آن باشد بجوشانند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بماند پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای او از پارچه
برآیند و آنچه برآید بمقدار دو چندان روغن بیدانجیر آمیخته در ظرف آهن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد از آن بگیرند
زردی بیضه شش عدد پیه آهو چهار درم پیه شیر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیربهوتی دوازده درم سانده دو عدد
زلو کلان دو عدد زهره ماهی روهو دو عدد زهره گاو دو عدد کژدم سیاه یکعدد گوه سفید یک عدد فلفل سیاه چهار درم دار فلفل هشت درم عاقرقرحا
دوازده درم زعفران گوگرد آملسار پوست بیخ کنیر سفید موصلی سیمه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنکهیا بزرالبنج جندبیدستر جوزبوا لسان العصافیر
گهونگچی سفید گهونگچی سرخ مالکنگنی زرنیخ زهر بچهناک تیلیه زهر هلاهل هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یکعدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه
مغز چمال گوٹه دو ماشه باید که اول کچله و جمال گوٹه و بچهناک تیلیه و هلاهل در سرگین گاو میش بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده جمال گوٹه و کچله را
مقشر کنند و با همه ادویه کوفته بیخته با روغن بیدانجیر مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در آب ادرک بعده در آب پیاز سفید
پس در آب چرچٹه پس در شیر تهوهر و سینڈه هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد از آن در شیشه گل حکمت کرده بعده
یا ادویه بر پارچه سفت بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بروغن کنجد بیفروزند و سر فتیله مائل بزیر دارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند
و آنچه بچکد در ظرف چینی نگاه دارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول بریشته خام ببندند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که
سه روز کفایت کند عنی را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را آب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان مستر خی طلا کنند بغایت سخت
گرداند گویند که این بمرات آزموده است و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب ست ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل
تخم انجره تخم خربزه و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه درم زرنباد دونگن سنبل الطیب نارمشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هر یک دو درم
تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم دواله هر یک یکدرم نخود بریان صندل قاقلین هر یک چهار درم مغز نارجیل خشخاش یا پوسته خرمای تازه هر یک بیست درم
پوست خشخاش شصت و دو و نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یکنیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی
دو و نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکجا از عطر قنب که آنرا چرس گویند بمقابله یک تولا از ادویه مسحوقه و ادویه را
مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این ازاله عنیت حادث نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش
بجوشانند پس بروغن زرد پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمه ست که اطبا متفق اند بر تهیج
که چون عسل جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیخته بسرعت از آتش فرود دارند و هر روز بر ناشتا و هنگام خواب بلیسند اگر چه صاحب
باطل الحرکت باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب ست و از مجربات این روغن عاقرقرحاست بگیرند عاقرقرحا یک اوقیه نیمکوفته در رطل
آب بپزند تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت بر آن انداخته بجوشانند تا آب فانی شود بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع ست خولنجان
قرنفل اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش چیچلے کوفته بیخته بعسل بسرشند و بقدر جوز صبح قبل الطعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت آن نمایند

و این از عجائب است و صاحب تذکره ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعاده باه بعد یاس کند و من تجربه او کردم و قوت آن را یافتم گفته مغز پنبه دانه بست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دار شیشعان بهمن سفید درمنه قسط تخم کتان بسباسه مصطکی هر یک چهار درم سائیده بسه چند آن عسل مصفی بسرشند و یکمثقال بخورند و این لعوق عجیب است استاد جالینوس برای سلطان قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شد که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن شکایت باه نمود و او را خورانیدم و دران قوت جماع هیجان کرد و آن بعضی مجربین شنیده ام که او آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفوف کرده صبح و شام خورد و تاثیر بس مقابل تاثیر لبوب یافت و این روغن عضو مفلوج را قائم کند سیر شش درم فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم فلفل سیاه سداب هر یک نیم درم نیمکوفته شب در آب ترکنند و صبح جوشانیده صاف نموده روغن نرگس روغن نارجیل پیه شیر هر یک هشت درم بران انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویزج نیمکوفته هر یک یکدرم زهره گاو شب ترکرده پس بجوش داده بران زهره ریخته بپزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس و دارچینی و عاقرقرحا هر یک یکدرم زهره بز دو عدد ریخته بدستور اول عمل نمایند بعده بگیرند فرفیون و قسط تلخ و عاقرقرحا هر یک یکدرم فلفل سیاه حب الغار پیاز نرگس خشک هر یک دو درم و مثل فعل اول عمل کنند بعده بگیرند فرفیون و عاقرقرحا هر یک دو درم و بسباسه و دارفلفل هر یک نیم درم تخم جرجیر نیم درم و بطریق اول فعل نمایند بعده بگیرند جوز چهار درم و مشک سه درم و بسفایج دو درم و جندبیدستر هشت درم و بار یک سائیده اول موم مصفی یکدرم در روغن مذکور انداخته بر آتش ملایم نهند تا بگدازد پس ادویه سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را یاد دارند که قائم کننده عضو مفلوج است و استحکام قائم مقام خواص است و نفیس در شرح موجز از ادویه بهی ذکر کرده اینست که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده کوفته بیخته در روغن گاو بریان کنند و بر نیمبرشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر با دی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبه ناف سقنقور باشد *

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازاله وهم بلطائف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویه باهیه و بقول سمرقندی مداومت الوشندارو دوا المسک حلو مجرب است بعضی گفته اند که آن ازاله سکارت کند و کثیر النفع است خصوصاً اگر ادویه او بروغن بناک حسب مزاج چرب نمایند و آثار استعمال این بار التجربه سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین فاقلیین قرنفل دارچینی عود ابریسم ترنج گاوزبان زعفران لوز بیدان اشنه صندل سفید بادرنجبویه فرنجمشک کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطکی سعد هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال جلوان حوا و خروس دراج هر یک چهار عدد و تیمو هفت عدد عرق بید دو رطل عرق گاوزبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاوزبان آب سیب هر یک و رطل آب بهی دو رطل و گاهی دران عنبر و مشک هر یک مثقال اضافه کرده میشود و مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این در امر باه لغایت نافع و مقوی جگر و قلب و دماغ است و اگر آن را بشراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود محمود گوید که اگر سبب عجز وهم بود که بنفس آن مبتلا کرده باشد مثل آنکه کسی بران سحر کرده و حیلیت او زائل شده علاجش ازاله آن وهم است از نفس بلطف حیلها مثل آنکه بگویند که فلان تعویذ مجرب این مینویسد و از ان تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند خجندی گوید که اگر سبب او امر وهمی باشد مثل خوف یا زهری چنانچه بعضی مستور عنین رامیباشد یا بغض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او یا بسبب احتشام و هیبت او یا محبت مفرط مجامع علاجش دفع این آرا است از نفس بدفع بغض و تحسین کرده در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل بدفع این آرا و اوهام اگر سببش وهم باشد مثل آنکه بران سحر کرده یا آنرا حبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور است تدبیر بازاله آن وهم نمایند انطاکی گوید که گاهی ضعف باه بسبب میل نفس بسوی زهد و خلوت و تفکر در امور آخرت یا بسبب رغبت او در توحش بود و گاهی بسبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس جماع اطبا برین واقع شده که چیزی داعی تر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد
و شک نیست که علاج آنچه ازین اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب است و بعد ازالهٔ آن هرگاه ضعفی باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند و علاج آخرین
گویند که گاهی باه صحیح باشد مگر در واهمه احتشام زن یا خوف از آنکه بران قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هرگاه ازان قربت کند نعوظ
زایل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود مگر بتقویت قلب و تفریح و دفع خیال بد آنچه ممکن باشد و منهیات که
دران سکر باشد بسیار و عرق قنب را فائده بسیار است بهر آنکه سکر حیا و خوف را کم میکند و گویند که هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب و مثقال دواء المسک سبب نفع
صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و از بهجت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب
تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل میگردد و ایضاً چون زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند و بواسطه آن حاجت
ایشان باقی میماند پس بهم اتمام احتیاج آنها سبب قصور استلذاذ و نبودن اولاد میشود و بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات
بسیار از اسباب ازدیاد الفت و توالد و تناسل است و هر سه جدا جدا مسطور میگردد **ذکر معظمات ذکر** بدانکه عظم قضیب در طول میشود
گاهی و بعد ازان در عرض و عمق می افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد اینست که زلو و خراطین خشک را بکوبند و بروغن
کنجد یا زنبق یا سوسن سرشته بعد ازانکه ذکر را بپارچه درشت بسیار مالیده باشند بران طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر بعمل آرند و اگر
قضیب را بچیزی خشن بمالند بعد ازان زفت رومی یا روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را بنمک گرم کنند و خرقه دران تر کرده بر ذکر
نهند و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و بقول بعضی اگر بپیه دیل بزرگ بمالند و یا آنچه بستن ذکر با آب گرم و روغن بلسان بمالند
و یا بعصارهٔ کرفس که بار بشویند و یا بشیر نعنع مکرر بمالند و یا هر روز دلک ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره مسحوق بعسل سرشته بمالند و یا
زهرهٔ ماکیان بعسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و زنجبیل سرخ و نمک اندرانی سائیده بروغن گاو سرشته ضماد کنند
متواتر نیز بکار ضماد کنند هر واحد تغلیظ ذکر نماید حب جالینوس گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند که
اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و دیوچه در نارجیل با آب او دران موجود بود انداخته بنهند تا آب نارجیل خشک شود پس
بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام بخرقه درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و بشیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و
بعد زفت رومی طلا کنند تا ماده زیادتی آنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گردد و بزرگ شود و روغنهای گرم و آب بادروج الجایه دارد
جماعتی گویند که مالش بسیار بپارچه درشت پس بشیر بادنجان طلا و بعد الصاق زفت بران ذکر را بزرگ سازد و تنطیل آب گرم و طلای زفت نیز
بزرگ میسازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و تعطیل و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب را از بیخ نرگس بمالند
غلظ او بسیار کند و گویند که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق راس تغلیظ گردن کند **انطاکی** گوید که آنچه در تعظیم آلت شایع شده
ازان چیزی صحیح نیست مگر آنکه دران کبر باشد و آنرا بخورند و یا با دیگ قمح بپزند و آنرا با ماکیان خورانیده ماکیان بخورند و یا در زیت همراه بپزند
و بپوشند و بدان تمریخ نمایند و همچنین لو و لصوق زفت و موم هر دو بدم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته **تجندی** گوید که دلک با دهان
حاره و شحوم تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباب و آن نوع بزرگ لبلاب است که دران شیر باشد و آب بادروج و بدین هر دو خراطین سوده بیامیزند
و بر ذکر طلا کنند بعد دلک قوی مجرب و از بعضی اصدقا شنیده ام که آن شخصی را بگذاشتن فتیله معمول از ادویه در احلیل او امر کرد و در همان روز
قضیب او منتفخ شد و آنرا تب قوی و اختلاط ذهن و اعراض هائله عارض گردید پس طبیبی فصد او کرد و آن اعراض ساکن شد و قضیب او عظیم بزرگتر
از آنکه بیشتر بود باقی ماند بعضی متأخرین میفرمایند که مغز سر خر بروغن کنجد جوشانیده طلا کردن مفید است و پیاز نرگس را گل نیاورده باشد
اندکی بریان شد و ازان پیاز قضیب را بمالند چندانکه سرخ گردد پس شیر میش بمالند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا

بنجو لنجان با بهر روغن سمن و مغلظ ذکر است و کذا کا نبیل النشبیر میش سایید و طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح بآب گرم بشویند و چند روز
ادامت برین سازند و دلک دائم و عقب آن مالش روغن مورچه نافع بگیرند مورچه دراز هفت عدد و بار روغن زنبق در شیشه انداخته سر او محکم کنند
و در سرگین گوسفند یکشب و روز دفن نمایند و بپالایند و مکرر بکار برند و این روغن نیز سطبری قضیب آرد سرگین کبوتر سه یا ویزدی بیضه مرغ
ده عدد سرشته نخود خشکی یکعدد پشتره یکعدد زاغ سیاه یکعدد زلو پنج عدد بیر بهوتی خراطین گل دیا وه زعفران جزو ابهر یک یکتوله روغن
کنجد نیم آثار جمله را با یکدیگر صلایه کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند **مؤلف** گوید که در بیاض استاد مرحوم مرقوم است
که اگر روغن تلخ در ظرف نو نگاهدارند و مغز سر گنجشک نر و مغز سنگ پشت بر آتش جوش دهند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب
بی نظیر ست و ایضاً دران بیاض مسطور ست که برای درازی قضیب زعفران قرنفل دارچینی تج عاقرقرحا وغیره که نسخه آن در ذیل الضمده و الطلیه
مقوی باه مسطور شد بعمل آرند و یا اسگند دار بلدا فیون پنج کنجر سفید در بول خر ساییده طلا کنند تا یکهفته که مجرب است و یا مغز سر گنجشک نر یا
قند در روغن تلخ ساییده ضماد کنند و برگ پان پیچیده از رشته خام ببندند و در مجربات والد مغفور ست که بگیرند ضفدع خشک و کلان چندانکه بعد
خشک شدن بقدر پاو آثار بماند و مغز سر خر پاو آثار زلو خشک پاو آثار خراطین خشک پاو آثار همه را نرم کوفته در شیشه بگل حکمت کرده انداخته
چوه بکشند و بکار برند و ایضاً سم دراز گوش اسگند گنج پیپل هر سه برابر با شهد آمیخته طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع ست و همچنین
بارکتای بزرگ سرشف سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفته بیخته بآب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه بندند که مجرب است
و اگر خراطین خشک یکتوله در شیره برگ کتای خرد یا در شیر میش ساییده بر پارچه آغشته بر قضیب بپیچند و هشت پاس دارند بعده بآب گرم بشویند
همین نوع سه چهار بار عمل کنند باندازه سه چهار جو دراز گردد و مجرب حکیم جعفر ست و ایضاً سفیدی پچال کبوتر صحرائی سیماب بلیوه عاقرقرحا اندر جو
در شراب بر تابه آهنی از دسته آهن کهرل کرده بر ذکر طلا نمایند و برگ پان ببندند همین سان چند روز کرده باشند که ذکر را فربه و دراز و قوی گرداند و اگر
زهره گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه طلا و روغن مغلظ ذکر در بحث ضعف باه مذکور شد

بیان ملذوات جماع

بدانکه بعضی را لذت جماع مفقود و یا ناقص میشود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش
استعمال همین ادویه است که درینجا مسطور میگردد و علت مرد اکثر وسعت و تنگی فرج و خشکی و گرمی و عطریت آن میباشد و مضیقات فرج و مسخنات و معطرات آن
در امراض رحم بیاید و درینجا ملذوات طرفین و زنان بقلم می آید چنانچه بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل عربی بر قضیب بمالند یا هر که مجامعت کنند
موجب دوستی گردد و کباب یا عاقرقرحا یا حلتیت در دهن گیرند و آب دهان بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود لذت زیاده گردد و آن زن
جز او را نخواهد و یا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی و ساییده باندکی عسل بسرشند و حب ساخته نگاه دارند و پیش از وقت حاجت
یکحب در دهان گیرند و آب او بر قضیب مالیده بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند و اگر وزن هر سه ادویه یک یک مثقال بگیرند و مشک یک حبه اصل
نهایت بهتر فائده بخشد و گویند که اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کند و خایه گربه سیاه و پیه زهره مرغ در روغن بریان کنند چنانچه
بسوزد و آن روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی بهر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد و اگر عروسک که در هندی بیر بهوتی گویند در روغن ماده گاو بریان
نمایند چنانکه بگدازد پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یک دیگر شوند و گویند هر مردی که زهره گرگ را در شهد و آب
آمیخته وقت مجامعت بر حشفه خود طلا کند و نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذلک اگر پیه گرگ بر قضیب مالد دوستی زیاده شود و در
بیاض استاد مرحوم مرقوم ست که خون مرغ سیاه با شهد بر آتش جوش دهند و بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیهوش شود و گرد
اندرون گل کیوره و یا پشک شترک و یا خاکستر موی سر زن هر واحد در شهد آمیخته طلا کردن ملذذ ست و کذا مشک تبتی و مرغ سهاگه تیلیا یا مرچ
دارچینی عاقرقرحا کباب چینی هر واحد یکماشه در شهد صلایه کرده بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقرقرحا و ج ترکی سهاگه

سوده با شهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد بعده با جامه باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن مرد
دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد و ایضاً برای فریفته کردن زن اسپند لاهوری دارفلفل افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد و جماع کنند
و این دوا نیز مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بپخته آب بادیان رقیق ضماد سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن
جماع کند و ایضاً مغز بلیله عاقرقرحای گجراتی بیخال کبوتر صحرائی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن بجماع
پردازد و اگر بلیله و فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب است و نیز بیخال کبوتر خاکستر موی سر عورت زهره زاغ
زهره خروس سیر بهوتی تازه دارچینی عاقرقرحا بسباسه هر یک یکجزو مشک نیم جزو بشهد حب بندند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
هر گاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بالغایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهره گاو سوینج منقی عاقرقرحا مساوی وقت
جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهره ماهی روهو دارفلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده بمرد رغبت نماید مرد
فریفته آن زن شود و همچنین گوشت ممولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفته زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی
عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل بقوام مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع بکجب در دهان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض
والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا ادرک طلا نموده سوسیده مشغول بکار شوند و عسل زهره خروس
سفید هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ است و گویند که اگر خراطین بیر بهوتی مساوی بآب سوده طلا نمایند و با عورتی مشغول شوند
هر دو یکبار ان قادر نتوانند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دارفلفل را در شراب دو آتشه ترکنند بعده در زهره مرغ سائیده حب بسته بندند
و در شراب سائیده سوای حشفه طلا کنند و ایضاً دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران بوره ارمنی زهره گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر نرم کوفته
بعسل سرشته طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً دارچینی سلیخه شک سنگ سفیدی بیخال کبوتر صحرائی بعسل کهرل کرده بر
ذکر طلا سازند چون خشک شود جماع سازند و ایضاً مرداسنگ با قرنفل در زهره مرغ سیاه طلا کردن مجرب است و این طلا معمول سهیل خان
نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل عورت است زهره ماکیان سیاه که کژکنات گویند گرفته قدری دهن آن از سیل کشاده قرنفل پنج عدد
فلفل سیاه هفت عدد سائیده دران انداخته دهن آنرا بسته در سایه آویزند هر گاه خشک شود ادویه برآورده قدری بلعاب دهن یا شهد
حل کرده قبل از جماع بر ذکر طلا کند چون خشک شود مباشرت نماید و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق است مالکنگنی قرنفل جوز بوا
بسباسه عاقرقرحا بیر اپهنگ دارچینی بهکر مول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه بریان از هر یک یکماشه در آب کهٹائی
خمره چهار پاس کهرل کنند و حب بسته نگاهدارد هر یک مقدار یکماشه و یکحب در آب دهن حل کرده ضماد کنند و بعد یکپاس بآب گرم شسته
جماع کنند و این دوا نیز ملذذ و منزل زن است حجر البقر جل هر یک توله دو پاس در کهرل بسایند تا سرمه سا گردد اندک در آب دهن یا شهد
حل کرده بر قضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پهٹکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهره مرغ سرشته بر قضیب طلا کنند
و بعد خشک شدن نزدیکی کند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب و غریب است و ایضاً عاقرقرحا در زهره گاو و شهد حل کرده ضماد
نموده خشک سازد پس جماع کند و بقول دوستی عاقرقرحا سوده در پیه که برسنگدان ماکیان جفت ناشده میباشد گداخته آمیخته بر حشفه
مالیده جماع کردن درین باب مجرب است و این دوا ملذذ و منزل زن است سهاگه تیلیه کبابه هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد
طلا کرده جماع کنند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً بسیار ملذذ و ممسک و منعظ پوست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یکتوله در بول گاو
یکپاس سائیده بر قضیب ضماد کند و بالای آن برگ بید انجیر بندد بعد چهار گهٹی بکشاید پس جماع نماید تاثیر این دوا بوقت کردن دریافت خواهد
و این طلا ملذذ بدرجه اتم است و زن فریفته مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی بیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه تنکار

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک ساییده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کند هرگاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یکوقت است و سیمان تحفه و مجرب نوشته و ایضاً سفیدی بیضهٔ کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه همه را ساییده بر ذکر ضماد کرده چندان توقف کند که نعوظ شود پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب فرنگی است کرم که اندرون گھونگا باشد برآورده خشک کرده مشک کافور مساوی گرفته ساییده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کند و این مسوح لغایت مؤثر است و باعث لذت طرفین میشود کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کتیرا هر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زهرهٔ مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن میگردد ابن نوح گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی و سوده در اندکی صمغ عربی در آن حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یکحب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند و بعسل هر بای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند **انطاکی** گوید که از مجربات درین باب اینست که زهرهٔ ماکیان سیاه باندکی قرنفل بمالند بعضی از متاخرین گویند که طلای عنبر ملذذ طرفین با فراط است و از غرائب اینست که قرنفل و کبابه و دارچینی بروغن زنبق بسایند و در آن زهرهٔ ماکیان و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیه شیر با تخم انجره مقوی و بسیار ملذذ است و عاقرقرحا و دوج مساوی بعسل کثیر اللذت و گویند که کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی لاعلاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون بعمه سائله و زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو و شنگرف کافور هر یک یکجزو عسل شش جزو باهم بسایند و بقدر نخود حب بندند و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تمرهندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند و زهرهٔ ماکیان با مرداسنگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجرب است و کذا زهرهٔ گنجشک با عسل و یا تریکچور دو ماشه کافور نیم ماشه با عسل طلا کنند و یا کافور چار سرخ سهاگه بریان یکماشه در شهد یا آب ساییده طلا کنند و بعد دو گھڑی مشغول شوند و یا سهاگه بریان نموده در گلاب ساییده قدری مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و حجر ... سنگ صابون و مصری مساوی بآب لیمو ساییده طلا کنند چون خشک شود مجامعت نماید که در انزال عورت مجرب است و اگر باذنجان را که در شاخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن برآورده دو ماشه دار فلفل در آن پر کرده و سر او بند نموده از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دار فلفل برآورده و بسایند خشک کرده دارچینی و بھٹکری هر یک دو ماشه آمیخته باریک ساییده باشند مقوم حب بندند و وقت حاجت بآب ساییده بر قضیب لیپ کنند بعد خشک شدن نزد زن روند همان وقت منزل شود و ایضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یکحصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن ... فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً بیضهٔ کبوتر ... سنگ باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند در ابتلای معشوق تماشا ببینند زود منزل شود و ایضاً ... سهاگه قرنفل عاقرقرحا کافور ... هر یک دو ماشه بشهد بقدر کفایت ... و سوده طلا کنند که منزل النساء است و ایضاً مجرب ... زعفران چار سرخ جوزبوا دو سرخ خصیه ... سرخ ... سرخ بلیغ نموده نگاهدارند و قبل از دو گھڑی بروغن حل ساخته طلا نمایند و سه گھڑی بارچه بآب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضاً مجرب کافور یک سرخ ... دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ گرفته بآب سرشته طلا نموده مجامعت کنند و این طلا منزل النساء است سیماب سفیدی بیضهٔ کبوتر صحرائی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید ساییده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند که سخت تیز گردد و ایضاً گویند که زن در چند ضربه انزال کند مجرب است تخم کنگنی خرد سنگ بصری بآب پیاز سرخ ساییده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کنند

کثرت شهوت جماع و این را شبق ... سبب است یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغه آن سوم کثرت رطوبت باده ...

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت اوعیهٔ منی و جذب آن مادهٔ منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف
اعضای رئیسه مثل کسی که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ بتبخیر او
بسبب کثرت او و قبول دماغ ابخرهٔ ردیه را باعث ضعف خود فاسد گردد و مؤدی بعروض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب
و دماغ او ضرر یابد و بهبود تقصیر از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم بثور و قروح و حکهٔ آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکهٔ فم رحم
عارض شود و شهوت جماع در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا گاهی از قراقر که مولم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ
ارباب سوداء اشتداد نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد و اهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه اینجا قوت ایشان جمع کنند و حال زنان
ضد این باشد بهر آنکه اینجا ثوران قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب بر پشت از منعظات است طریق تشخیص این اسباب
باید که نظر کنند اگر بدن قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلاء و کثرت خون و منی بود
و اگر منی تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لهیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت
منی باشد و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتدبه ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود که منی بسیار و رقیق و سفید بر آید و احتلام تواتر کند
و بدن ضعیف شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت مادهٔ منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود مثل کدورت
حواس و ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود گاهی شهوت زیاده بود
و منی بر نیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکهٔ رحم یافته شود سببش همان خارش
باشد و اگر شدت نعوظ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد علاج آنچه از امتلاء
و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر بآفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند بفصد و مسهل و تقلیل غذا
و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویهٔ بارده مقلل منی مثل تخم کاهو و برنج
و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر و عدس مقشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده با ضمادهٔ بارده
مثل اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بر بستر و بر سینه پشت را بی خوابیدن
نافع و آنچه از حدت منی باشد اشیای سرد مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیر برنج و ادویهٔ بارده مقلل منی که در آن اندک تجفیف باشد مثل کوکنار
و بنگ استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و ضمادهٔ بارده بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت
منی مذکور گردد بکار برند و بقول بعضی در اینجا نیز فصد باسلیق کردن و بفاصله چند روز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه و کشنیز
و گل نیلوفر و صندل سفید و طباشیر و گل سرخ و گل بنفشه و تخم خشخاش و گلنار هر یک جزو نیم جزو کافور یک دانگ بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی
و اقاقیا و عدس مقشر و آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک ده درم در سرکه آمیخته بر گرده ضماد کردن بسیار مفید است و آب سفرجل
ترش عظیم الاثر است و غذا قلیه ترش غاله با کشنیز سبز و کاهو بریان سازند و آنچه از کثرت رطوبات مادهٔ منی بود ادویهٔ حار مقلل منی مثل شونیز
و تخم سداب و تخم فنجنگشت و پودینه و برگ انجدان و مرزنجوش و اغذیه و ادویهٔ کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل آن
و شهدانج بکار خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی بیاید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تضعیف اعضای منی
و تقویت عضو ضعیف و تضمید نیلوفر با آب کاهو و تطلیل با آب نیلوفر و استعمال ادویهٔ بارده مجففه منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی بیاید باید کرد و آنچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکهٔ
رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد مثل آن

سبب تبخیر و نفخ حرارت بود مبردات مثل شیره تخم خرفه و کاهو و کاسنی و رب به بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محلله ریاح که مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیه آن بفصد و مسهل سودا نمایند **اقوال مهره** سویدی مینویسد که شرب کشت برکشت که آن را سوداء الهند گویند و کذا طبیخ اخضر در قطع باه مجرب و مسن است و دوام اکل طرخون و تخم فنجنکشت و بقله یمانی و سرمق و کاسنی و زوفا و اگر آن [illegible] و عناب و کدو و ماش و کشنیز خشک و نقوع آن و حب الکاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنکشت بریان و بقله خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم شرب خشخاش و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سماقی و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد با شتا و شرب و شم کافور و فرفوش گل سرخ و برگ فنجنکشت و شم تخم آن و برگ و گل آن و ضماد طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزه رصاص و [illegible] زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و بر انقطاع جلد و حمل رصاص سیما بستن آن بر پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورد نوشته که اگر درخت کیله را کاواک کرده سیماب یک چهار ماشه چند عدد در آن نهند و بعد دو هفته برآورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را دفع میکند و کذا نوشانیدن آب کیله بنهار بقدر یک فنجان تا سه روز و کذا شبنم درخت نخود همان قدر و کذا تخم ده برگه کوفته بیخته نیم دام نبات برابر تا یکهفته و ده برگه قسمی از گل صد برگ است و کذا شفتالی بریان یکماشه در شربت یک پیاله آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیه خطاطیف **شیخ** سیف باید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه بغیر استعقاب **ضعف** باشد پس دفع که نباید کرد و مشغول شوند به آنکه در کسر او ایهان مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدانکه تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلت آن مفسد رنگ و مضعف ذکر پس اگر از تحلل بدن و سهولت عرق بهم رسد ریاضت استعدادی و استحمام با آب سرد اگر ممکن باشد استعمال نمایند و واجب است کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل یا استفراغ کنند مثلا آنچه از امتلای حار بود علاجش فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات است و آنچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حاره منی مع ادویه [illegible] ایصال ادویه بسوی اوعیه بود و آنچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید به مثل نیلوفر و طحلب و قیروطیات معمول از روغنهای بارد و عصاره ذی رطب و کافور طلا [illegible] و استعمال صندلین بر پشت و شرب آب سرد و نحو آن بر فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و کاسنی که قوی الهضم باشد از قرص [illegible] سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاجش [illegible] منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال ماده حاره و تعدیل مزاج و اطلیه مبرده مذکوره بود و گاهی حاجت [illegible] و طلا مثل بیخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را ساکن کند و یا مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشند **مجففات منی بارد** عدس و آب او خصوصاً مطبوخ بسماق و اگرچه شهدانج حار است و نیلوفر و کشنیز و تخم خرفه و آب بقله تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط و سرکه و شهدانج و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادویه مقلل منی است و تضمید بطحلب و چشیدن شوکران و بیخ و غیر آن بر خصیتین و مقعد و همچنین تلطیخ بسفیداب مغسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضا این مرکب مبرد مجرب است تخم کاهو و بزر البنج و تخم خیار و اسبغول و تخم کدو و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک و همه را سوای اسبغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه مجربین تجربه آن کرده اند اینست که مشتی [illegible] استعمال شود جماع کنند **مجففات منی حار** شونیز بریان و غیر بریان و تخم سداب و تخم فنجنکشت و پودینه و فرفیون و حند قوقی و خرادمرد و [illegible] و از مرکبات کمونی بسیار مجفف منی است و اگر صاحب او محرور باشد با سرکه بخورانند و این مرکب جید است مغز حلغوزه مقشر بریان و مثقل هر واحد ده درم گلنار و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنکشت پنج درم کوفته بیخته بکار برند و غرض در ادخال حلغوزه ایصال سائر ادویه است

در بیان کردن بهر کسر شهوت او بر باد والیضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم با آب عدس بخورند والیضاً تخم سداب و جندبیدستر
و بزر البنج مساوی شربت یکدرم بشراب ممزوج والیضاً تخم سداب یکدرم افیسون یکدرم جندبیدستر و بزر البنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج والیضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم ازین با آب کدو
بخورند والیضاً تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین با سکنجبین بدهند والیضاً تخم سداب یکدرم گلنار دو درم تخم فنجنکشت یکدرم
و این یک شربت ست والیضاً مرکب خاربیخ نی خشک و حبق جبلی و مر هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و خرد فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد
یکدرم همه را جمع کنند شربت درم والیضاً بیخ نبات معروف بخصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان دو مثقال تخم [illegible]
یکمثقال شربت از جمله یکمثقال بشراب سیاه قابض قدما مدح این کرده اند مجوسی گوید کسی که شهوت جماع بر آن افراط کند باید که کاهو و خرفه و خیار
و عدس مطبوخ و چاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند
تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک سائیده دو درم بگلاب و آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند والیضاً تخم کاهو
دو درم تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک سائیده دو درم با آب عدس مقشر مطبوخ بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم سائیده
با آب سداب بنوشند و این یک شربت ست با آب گرم بخورند و بر ناحیه گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کمرگاه ببندند و کذلک حشیش
شوکران و برگ بنج و برگ فنجنکشت مساوی همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند اسمعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت
شهوت حرارت باشد استفراغ بالضد اولی تر بود و طعامهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیره تخم خرفه و آب
و دوغ ترش بکار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد و تر
چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پست جو و پست عدس پست گاورس و عدس
با شهدانج بپخته بسازند و از طحلب و برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول برابر بر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ با این چیزها
یار کنند و آنرا اگر رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارت باشد کمونی با سرکه
با سکنجبین خورند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته با آب عدس مطبوخ دیگر تخم سداب درم تخم کاهو پنج درم
شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم با شیره تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حدت منی بود اشربه و اطعمه بارده که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب الیخولیا بکار
الیضاً مینولیند که ادویه و اطعمه که بدن را سرد کند و منی را منجمد سازد و کارها که قوت مجامعت را ببرد اینست اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او
و برگ بید و برگ گل و اسپغول و بزر البنج و کافور ست و اما اطعمه هر چه ترش و قابض ست مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی
ترش و سیب ترش و زرد آلو خام ترش و غوره و مانند آن و اما بقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب
و خیار و بادرنگ و خربزه زمستانی ست و اما کارها مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العهد از جماع باشند زیان دارد ابن الیاس
گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند و هر صبح بخورد دو درم
و یا شیره تخم خرفه پنجاه درم سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا بگیرند عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد تمر هندی سی درم شش درم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم و یک شبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بر آن ریخته بنوشند و غذا
غوره و آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ بسرکه و یا کاهو و خیار و بادرنگ و شهدانج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر دو درم بخورند و
دوا تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم با آب ریباس یا آب انار ترش

یا آب رائب هر کدام که باشند ده درم بدهند و بصندل و کافور و گلاب بر گرده طلا کنند و بر برگ بید خواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده
ده درم و یا شیرهٔ تخم خرفه بست درم و یا آب نقوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رائب ترش بخورند و غذا مزورهٔ عدس با مصل و یا مضیره سازند
و در آب سرد هر روز بقدر تحمل نشینند و قطع رصاص بر قطن بندند که آنرا خاصیتی ست در قطع شهوت باه و اگر از بثور و حکهٔ اوعیهٔ منی از ماده حاد صفراوی
باشد صباح جلاب از عناب ده عدد نیلوفر چهار درم شکر ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا ریباس یا آب انار
ترش خورند بعد از آن اسهال بماء الفواکه مع ترنجبین و شیرخشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامت خون
غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بادکش بگلاب تر کرده بجنبانند و در آب سرد در آیند
و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هر کدام که باشد ده درم ایشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بزور کاسر نفخ مثل شیرهٔ تخم سداب
و تخم فنجنگشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا زیرباج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود هر صبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند
بخورند و غذا نخود آب بشیرهٔ مغز حب القرطم بعده تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح مع سنا هر واحد هفت درم و شکر سفید ده درم نمایند
قرشی و خضر مینویسند که اگر این با قوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوبه ست محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بثور
در آلات تناسل و حکه باشد معالجهٔ آن کنند و آنچه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای رئیسه باشد تبرید اعضای منی و تخدیر مثل عصارهٔ
کاهو و تضمید بگل نیلوفر و روغن نیلوفر و تنطیل بآب آن و ترک اغذیهٔ باهیه و استعمال ادویهٔ مجففهٔ منی کنند و باید که بدان ادویهٔ باهیه برای ایصال
ادویهٔ مجففه بسوی اعضای منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دوا قطع جماع بالکلیه نماید و آن از خواص ست بگیرند خصیهٔ سقنقور این دو خشک
کرده سائیده در شراب رطب حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از آن بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و این دوا تقلیل جماع و منی کند حب القلقل تخم فنجنگشت
و سداب هر یک پنج درم زیره سعد گلنار هر یک دو درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا تقلیل
منی کند و هر گاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک
دو درم از این سه درم با یک خربوزه کافور چند روز بخورند ابو منصور گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو با آب خرفه یا گلنار
پنج درم با آب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنگشت و گلنار مساوی کوفته قرص ساخته سه درم از آن بخورند و زنان را
تخم شبت دو درم دهند و از تخم فنجنگشت در قبل با نوبه تبخیر نمایند و یا قردمانا درم کوفته بسرکه ممزوج دهند یا شهدانج و عدس بسرکه ممزوج طبخ نمایند و این
بسرکه بنوشند و جالینوس گفته که در نیلوفر خاصیت متضاده برای منی ست بوییدن او و مالیدن روغن او آنرا ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته
که اکل او ابوال باه را کم کند بسر آنکه گرده را لاغر و گوشت او را کم کند محمد زکریا گوید که مردی شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس
شهوت باه از آن منقطع شد و معدهٔ او ضعیف گشت تا آنکه طعام چند ماه هضم نمیشد بعده اصلاح یافت محمد حسین مینویسد که اگر کثرت
شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلای اوعیهٔ منی و آلات آن و یا امتلای جمیع بدن باشد بعد فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار
با غذیهٔ مائل بحموضت چون حصرمیه و رمانیه و انبرباریسیه بسرکه چاشنی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیرهٔ تخم کاهو و خرفه و کشنیز با
شربت نیلوفر بنوشند و بر گرده صندل و نیلوفر و سماق و گل انار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل
منی و مقطع شهوت جماع ست تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد کشنیز هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب برگ سداب سرشته قرص سازند
شربتی سه درم با ده درم آب غوره و اگر از بثور و قروح اوعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا برف فرو برند یا در آب سرد انداخته
گذارند و اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که دران دم الاخوین حل نموده و شیرهٔ مغز تخم کدو دهند و اندران برادر ده باشند بچکانند و اگر
در مثانه باشد بزراقه رسانند و اولا از روق شیرخشت محلول در شیر خر یا شیر دختران مفید ست بعد از آن زراقه نکرده شریف خان نوشته اند که این

مقلل منی ست تخم کاهو شاهدانه کشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر غنچه گل سرخ هریک یکجزو بزر البنج کافور هریک ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شهوت جماع از رجال و نساء کند شیاف ایلج تخم خرفه تخم کاهو تخم بنجنکشت هریک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه و ضماد طحلب و کشنیز تازه و برگ بید نیز کسر شهوت جماع کند

تدبیر مضرتهای جماع بدانکه اکثار جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبه را مشتعل سازد و پس انفعال طبیعی زائل شود و انفعال خارج از طبیعت قوی گردد و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقیل آرد و تاثیر اعراض حادثه بسوی آن سرعت کند و معده و کبد ضعیف گردد و هضم بد فاسد شود و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول بسوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت رنگ برود و نبض ضعیف شود و مو باریک و ضعیف گردد حتی که مورث صلع شود و دماغ را خشک کند و بعصب ضرر نماید و رعشه پیدا کند و حرکات ضعیف شود و بسینه و ریه و گرده ضرر کند و هزال آن آرد و کسی که زیر سر پهلوی او نفخ بود آن نفخ و قراقر زیاده شود و لهذا باید که از جماع احتراز کند هر که را قولنج ریحی اکثر عارض شود و اخلاط بارده در ان باشد و صاحب وجع ورک و مفاصل و عرق النسا و خاصه بر امتلای شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان بتجرد صاحبان ابدان نحیفه و مزاج یابسان اند که ایشانرا بسرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصه کسانیکه رگهای آنها تنگ و خون آنها اندک بود و پس اگر عروق ایشان با وجود قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود مضرت آن کمتر باشد بجهت جوانی و بایستی تدبیر مضرتهای جماع که بعد قوت شهوت صادق باشد گوید که افراط کردن جماع و الحاح کردن بر خویشتن زیان دارد بهر آنکه هرگاه اوعیه منی خالی شود هر جماع که از پس آن کنند غذای خصیه از آن ستیده باشند نه بینی که هرگاه در آن الحاح کنند بجای منی خون آید و هرگاه غذای خصیه ستیده شود قوت جاذبه او از گرده غذا طلبد و بعوض آنکه جماع از وی ستیده باشد از گرده بستاند و گرده عوض آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معده طلب کند و غذای خام و غیر منهضم از معده بجوشیدن کشد و از غذای خام که آفات تولد کند اول سده باشد و ورم جگر پس یرقان و استسقا متولد گردد و خون که از آن غذا پیدا شود همه خام بود و خام باعضا رود بهر آنکه کار جگر آنست که کیلوس پخته را خون گرداند و کیلوس خام را نتواند پخت و آنچه از آن خون بدماغ رسد اول درد سر آرد و با آخر صرع و سکته و نسیان و فالج و رعشه و لقوه و ضعف اعصاب ادا کند و آنچه بدل آید رطوبتی فاسد از آن در غلاف دل جمع شود و خفقان پیدا گردد و آنچه بمفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا تولد کند و آنچه بشش رود از وی ربو و ضیق النفس و سرفه و تر و سل تولد کند و آنچه بسپرز رود از آن سده و ورم صلب متولد شود و ایضا اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد مضرت آن بزرگ بود از بهر آنکه رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقط و سست گردد و رونق رنگ روی برود و موی ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصلع شوند و درد پشت و زانو و درد کمرگاه و مثانه پیدا شود و دهان و گوشت بن دندان گنده گردد و هر که را در تن او خلطی بود در حال جماع قشعریره بپشت او برآید و اعضای او ناخوش شود و هر که بعد جماع سردی یابد و نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم تار شود و شهوت طعام ضعیف گردد او را نشاید که جماع کند و از کثرت جماع دوار و طنین پیدا شود و باشد که حرارت غریبی مستولی گردد و تبهای محرقه آرد و بیشتر رعشه و ضعف و بیخوابی و قولنج ریحی تولد کند خاصه کسانی را که در زیر پهلوهای ایشان ریح همیشه گرد بود و بسیار باشد که مزاج وی بد بود و اگر از جماع باز ایستد سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند معده و همه تن و تمامی اعضای او ضعیف گردد و این را جز مداومت جماع دیر دیر کردن و اندک خرسند شدن و مراعات معده کردن علاج دیگر نیست و باید دانست که مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و از دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرج شود و حرارت غریبه بر اعضای اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا در ان حرارت غریبه باقی نماند و مورث ذبول و دق شیخوخت گردد و هر دو مردم فربه و لحیم از دق دور باشند لیکن امراض دیگر که سابق مذکور شد نزدیک باشد از بهر آنکه در تن ایشان فضول بسیار باشد و مردم لاغر دو طائفه اند یکی آنکه رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موی نباشد و رگهای ایشان تنگ بود و خون اندک باشد سفیدی رنگ ایشان بر صاحب صفرا یا بسبزی یا بسختی سفید بود و این همه علامات سردی و خشکی مزاج اصلی ست و این طائفه را منی اندک باشد و غلیظ

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفه دوم سیاه چرده و مائل بسرخی و گندم گونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفه دیگر
و بقیاس گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگران اندک باشد و مفاصل ایشان قوی و ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار
و جلد ایشان صلب و درشت بود و این علامات مزاج گرم و خشک ست و این طائفه را منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند
لیکن زود از کار باز مانند و مضرت افراط بسبب کمی و بیشی خون بود و مردم فربه نیز دو طائفه اند یکی آنکه فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم
و بی موی و مفاصل ایشان در گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و تر ست
این طائفه را منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت ذبول ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد
و طائفه دوم آنکه فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخی زند و بگندم گونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود بقوام معتدل پس
اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و تر ست و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع
باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و مریضان و مردم لاغر و کسانی را که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند
از جماع دور باید بود و هلاک خویش در آن باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او و در اشکال او مینویسد که جماع استفراغ جوهر
غذائی خیر میکند پس ضعف مضاعف کند مثل او استفراغات دیگر ضعیف نکنند چه آرد و از جوهر روح بسیار بسبب لذت خارج مینماید و لهذا صاحبین
کثیر اللذاذ را در ضعف می اندازد و جماع مستکثر خود را بسوی تبرید بدن آن و تجفیف او و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سرعت کند و آن اولا
هیجان حرارت دخانیه غریبه میکند حتی که بر آن موی کثرت کند بعده عقب او تبرید تام و اضعاف حواس او از بصر و سمع نماید و ساقهای او را فتور و وجع
حادث شود و بر داشتن بدن او استقلال نکند و گاهی حال او مشابه بصرع خفی بدان جهت گردد و گاهی بر آن سودا پس صفرا غلبه کند و آنرا دوار و ضعف
و شبیه بر فشار مورچه در اعضای او و از سر تا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حاده محرقه عارض گردد و در آن هلاک میشوند و گاهی
رعشه و ضعف عصب و سهر و جحوظ عین مثل آنکه هنگام نزع عارض شود ایشان را حادث میگردد و صلع و ابره و درد پشت و گرده و مثانه عارض میشود
و او را لا پشت گرم شود پس ماده وجع بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخر فم و بخور آرد و هر که در بدن او اخلاط ردی
باشد بعد جماع در آن قشعریره حرکت کند و کسی که در بدن او اخلاط عفن باشد از آن بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را
قراقر حادث شود و بعضی کسان مبتلا بمزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سر ایشان و ضجر و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع
کنند معده ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم باجتناب جماع کسی ست که بعد جماع او را رعده و سردی یا ضیق نفس خفی و خفقان و غور
عینین و ذهاب شهوت طعام بهم رسد و کسیکه سینه او علیل یا ضعیف بود یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع او فق مشی برای کسیست که معده او
ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کند و برای جماع اشکال ردیه ست مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع ست
از آن خوف ادره و انفتاح و قروح احلیل و مثانه باشد بسبب ضعف زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بدانکه حبس منی و مدافعت
آن بسیار مضرت ست و گاهی بوجع یکی از دو بیضه مؤدی گردد و باید که جماع نکنند بر حاجت متحرکه براز یا بول و نه بر ریاضت یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی
قوی و جماع با غلامان قبیح ست نزد جمهور و حرام ست در شریعت و از یک جهت مضرتر ست و از جهت دیگر ضرر اندک دارد اما از جهت آنکه طبیعت در آن
محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود و آن مضرتر ست و اما از جهت آنکه منی با وی وقت بسیار نکند چنانکه در زنان ضرر آن کمتر بود و قریب این ست در
حکم او مباشرت سوای فرج جرجانی در باب مضرت مجامعت با غلامان مینویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام ست و هم خلاف طبیعت
آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نزدیک همگان زشت و زیانکار از بهر آنکه محل آن کار نیست و در آن قوت جاذبه نیست بدین سبب بر خویشتن
الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که بالحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از آن وجه که او محل جماع نیست و در آن قوت [illegible]

منی نه اگر کسی را شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه المحتاج و حرکت بسیار نباید کرد زیان کمتر دارد و بهم او گوید که باز گرفتن منی در وقت
مجامعت سخت زیان دارد و ورم اوعیه منی و قرحه مجری و سنگ اندر مثانه و مجاری آن تولد کند خاصه اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال نشود و مردان
پاک نگردد و بر پای مجامعت کردن در روز انو و درد سرین آرد و بر پهلو خفته منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و بیضه‌ها از آن تولد کند علاج
هر که کثرت جماع نماید آنرا می باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کند و تدبیر او مائل بتسخین بدن و ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه
جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و آنچه امثال او افزاید و هر چه از آن عارض شود بعلاج آن
مقابله کنند و در حمام آب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و از عرق نیاورند و بادام و پسته و نارجیل و حبة الخضرا و فانیذ استعمال کنند و ربیلا
معتدل استعمال کنند و حبة الخضرا و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تناول ادویه مزید منی کنند و بسیار با زنان نظر کنند که اگر بدن سرد شده یا خشک
گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابله آن کنند چنانچه در تدارک مضرتهای جماع بشنوید که صاحب مزاج سرد
و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و اسفیدباجات چرب و کوفته و کباب و هریسه بقدر هضم باید و مصالح آن
زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شیرینیها چون زلبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین خربزه و خرما در شیر تر کرده و شیر و انگبین سود دارد
و از طعامهای شور و ترش پرهیز باید کرد و در بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن
و لهو و آسایش جستن و مخلیه بمشکین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال ماء اللحم
باید داد با اندک شراب یا زرده تخم مرغ نیم برشت با اندکی انگبین کمن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن ماء اللحم
دادن و مخلیه مشکین بوییدن و این حال بیماران و ناتوانان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را
که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود در آب
دفعةً در آمدن و در حال بر آمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آنرا که در تن اخلاط عفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط
گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که در حال جماع قشعریره به پشت بر آید و باشد که تب نیک بر آید و بر اول تن از آن اخلاط پاک باید کرد و حرارت
غریب را تسکین کنند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد و تر را تدارک ضعف ببوی مشک و عود و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک
و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم ماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب قلیه یا
قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را
تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ ایشان بنوعی که حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آنکه از رنج و ریاضت که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش
طلبیدن و طعام که از کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و کشکاب جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیم برشت و ماهی تازه سخت
بود و از میوه‌ها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و درآب نیمگرم نشستن و روغن نرگس یا روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باه دوای
ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نان سمید ترید کرده سخت سود مند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد
و باشد که بعضی را از ایشان از ناکردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد
و سببش آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود و مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج
ایشان بچیزهایی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره
یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد بمعجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و شلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ
سرد و گرم بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را ببوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب ریحانی تقویت دادن

نسخه منقشه

ضمادها که ازین نوع باشد بر نهادن و بعضی مردمان باشند که ایشان پس از جماع بلرزیدن آیند نه بسبیل لرزه بلکه بسبیل رعشه ایشان را چند روز تنقیه
از نیم درم یا یک درم حب و شیر در یک اوقیه آب مرزنجوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند بادویه که رطوبات لزجه را از تن بیرون آرد چون شحم حنظل و قثاء الحمار
و قنطوریون و فیقی و تخم انجره صواب بود و دماغ را بمشک و عنبر و روغن بان قوت دادن و اعصاب را بروغن قسط و ناردین و سوسن مشک و عنبر و سعد
و ابهل در آن حل کرده همی مالند و بعضی را از پس جماع درد سر خیزد و چشم خیره شود و سببش آن بود که در تن ایشان خلطی بود و بحرکت جماع بخار آن خلط بدماغ
بر آید و بعضی را سبب آن بود که بر خمار جماع کنند و شراب صرف قوی خورده باشند علاجش آنست که اگر در تن خلطی بود اول تنقیه کنند بایارج فیقرا و حب قوقایا
پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غوره و اندکی سرکه بر سر نهند و طعام از سماق و غوره و انار دانه و مانند آن سازند و گشنیز در
طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب و صندل بوییدن و اگر محتمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و نطولات که از برگ سیب و برگ
امرود و گل و اندکی بابونه و اکلیل الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود و بعضی را که از پس جماع ماندگی پدید آید علاج ایشان آنست که در آبزن آب
گرم بنشینند و بخسپند و چون بیدار شوند ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت با اندکی نمک بخورند و زمانی بیشتر بخسپند پس در حمام شوند و طعام و شراب باشتها خورند شیخ
بو علی در تدبیر کسی که جماع آنرا ضرر کند مینویسد که مثل این انسان را واجب است که بتقویت معده و اجابت هضم او بشربات و الملطفه و اضمده
مذکوره در باب معده اقدام نماید بدان تدارک ضعف واقع از جماع ضروری گردد و ایضا بادویه قلبیه و بر اعضای باه از ادویه مسخنه مقلل منی که
عنقریب مذکور گردد استعمال کند و مبردات ضمادهای بیاشامد و در مفاصل مروخات ادویه که در باب فریسموس استعمال میکنند بعمل آرد و هر چه
مولد منی باشد ترک نماید و ادامت ریاضت اعالی بدن مثل ضرب طبطاب و چوگان و برداشتن سنگ کند و بتدریج در تقلیل جماع کوشد و چون در
اول شب مجامعت کند یکروز یا دو روز تا وقت خواب از شب مقدم یا بعد او ترک کند و اصلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع بخواب روند بعده در
ترک عدد ایام زیاده تر مشاغل و لهو بتدریج نمایند و از اغذیه که تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک در شراب صالح تر کرده ست و ایضا در تدبیر
کسیکه استکثار جماع کند و بدان ضرر یابد میگوید هر که از کثرت جماع بصر و حواس و سر یا عصب او ضرر کند و آثار رعشه حادث شود باید که بتسخین و ترطیب او
با غذیه جیده که اندک از آن غذای کثیر دهد و حمام و عطر و تدبیر خواب و سکون و تفریح بملاهی طرب افزا اشتغال نماید شیر میش و گاو و لحوم ماکیان شدید الغایت
بر تقویت و انعاش اوست چون از آن تناول نماید بر اشتها و بقدر هضم او و بر آن خواب کنند و واجبست که ریاضت اعتدال و استعمال نمایند و چون
مشروب و طیب مثل دواء المسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انتعاش نماید و چون ضعف در بصر ظاهر شود سبب او ضعف دماغ بود پس باید که مداومت
مالش سر او بمثل روغن بنفشه و سعوط بدان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و گشادن چشم در آن استعمال نمایند و اگر از آن رعشه حادث
گردد پس اگر ماده کثیر رطب بود بمثل شحم حنظل و قثاء الحمار و قنطوریون اسهال آورند و بعد از آن معالجه عصب بمروخات قویه که در آن مشک و عنبر یا
باشد و بروغن قسط و ناردین و سوسن و روغن ... بد و محلب و روغن ابهل و بهر روغن حاد که اندر آن قبض بود باید کرد و اگر ماده نبود بمروخات رعشه علاج
کنند و کسی را که بعد او رعده عارض شود حار و شیر بقدر تحمل در آب مرزنجوش یک اوقیه بنوشانند گازرونی گوید که شیخ در کتاب تدارک خطاء در تدبیر
جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتهی مینویسد که مضرت او نقصان جوهر روح و ضعف قلب و خفقان و ظلمت حواس و سقوط قوت و مهیا بودن بجمیع
امراض عصب برای بارد مزاج و دق بهر حار مزاج است و تدارک آن اینست که چون ضرر این باب بر دو وجه بود یکی سیلان روح به برودت و علامتش
آنست که نبض صغیر و متفاوت یا بطی گردد و در اعضا برودت دریابد و از سردی ایذا یابد و از گرمی راحت شود دوم سیلان مزاج بحرارت و دق
و علامتش تواتر نبض با سرعت و وجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتعال عقب طعام است پس کسانی که مزاج ایشان مائل
به برودت گردد باید که شراب ریحانی و ماء اللحم مدقوق مطبوخ برفق حتی که در آن طعم لحم مفقود گردد مضروب بزرده بیضه نیمبرشت و دارچینی و قرنفل و شقاقل بیاشامند
و مشک ببویند و دواء المسک بخورند و آنچه بنوشند در شراب ممزوج سازند و خاگینه از پیاز و گندنا استعمال نمایند و اگر رنجور گشته و قوت منفرج

بشراب بنوشند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و در حالت بقای طعام هضم نشده در معده بخوابند و اگر معده قوی باشد پیاز بریان و گزر بریان و شلجم بریان با سماک که دران تخم جزر یا سماک سقنقور باشد استعمال کنند و اما کسی که بمزاج حار از ان میل کند دران احتیاج باستعمال چیزی باشد که اندران دو معنی یعنی تلطیف و تولید بدل ما تحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زرده بیضه نیمبرشت و حلوای شیره و ترنجبین و حسک مربی با آب حبیک تر و حریره معمول از نشاسته و نخود بمغز ماکیان و خروس و ماهی بریان ست و بحلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند و شوربای گوشت بشربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بالخلخه بارد کنند مسیحی گوید که ضعف از اکثار در باه را نفع میکند غسل بآب سرد و تغذیه بماء اللحم و بیضه نیمبرشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و ارتعاش لاحق عقب آنرا منع میکند شرب جاوشیر با آب مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نموده ام مستی که بعد از جماع طاری شود مطلقاً مدرک نگردد مومیائی کانی نیم جزو صمغ عربی یکجزو نبات سفید برابر همه دو بگلاب حل نموده حب بندند نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالای او شراب یا ماء العسل بیاشامند نافع تر باشد اطبای هند میگویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوده عدد مصطگی تخم بادنجان کوفته بیخته با چوده سرشته حب بقدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب را در تقویت معده نیز دخلی تمام ست و ایضاً مجربین هند گویند که این حب قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز مانده نشوند و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده ست بگیرند سپندان ختائی نیم درم نصف آنرا بریان کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه یکذات گردد و هفت حصه نموده بوقت مجامعت یکحصه بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب شوربای ماکیان بمغز بادام و نخود و شکر واجب ست بعض متاخرین مینویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از ان باز آیند و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انگارند و بیضه مرغ نیمبرشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه همیشه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند و هر که بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت استعمال می نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاو میش ست خاصة اگر قطعه زنجبیل دران بجوشانند و بهتر آنست که همچنانکه بدوشند تازه بنوشند بشرط موافقت طبیعت و ازین قبیل ست مالش دهن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پر شیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت ست بواسطه کثرت لذت و غایت رغبت و در ینصورت منی هر چند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد جهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آن از پنج سبب ست یکی ضعف قوت ماسکه بواسطه برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبه خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف اعضای رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب **طریق تشخیص** این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان کند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد و قوام او رقیق بگوید و با سوزش بر آید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیسه یابند و با نقصان باه بود سببش ضعف اعضای مذکوره باشد و الا حال اتساع مجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد **علاج** آنچه از ضعف ماسکه بود تنقیه بلغم از قی و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را بروغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شهد انج بعسل خوردن

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند لک مغسول و سرو والی و فنج دلوده و بیهانی و مازو بی سوراخ از هر یک چهار درم شکر سفید برابر ادویه
خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاومیش و این سفوف ممسک و مولد منی تالیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید است شقاقل
خشک شش ماشه مازو سه ماشه تال مکھانه ثعلب مصری هر یک چهار ماشه گوند شش ماشه مصطکی سه ماشه نبات هموزن ادویه کوفته بیخته
از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورند و اطریفل کشمشی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بهترین غذا قلیه خشک دارچینی و صعتر در سرد است و آنچه
از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیره خرفه و کاهو و تخم حماض و مانند آن بنوشند و در پنج و عدس
با شیره خشخاش غذا سازند و ادویه بارده ضماد نمایند و گویند که درین قسم تخم کاهو نافع است و سفوف کشنیز خشک یکدرم اسپغول دو درم تخم خرفه
سه درم بی نظیر است شربتی از آن یکمثقال و آنچه از کثرت منی باشد فصد سرو کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد خون چون گوشت و شراب
و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین و آب انارین و شربت نارنج و نخوره بنوشند و اغذیه بارد رطب بخورند و شراب ممزوج با آب کثیر بنوشند و جماع بسیار کنند
و آنچه از ضعف اعضای رئیسه بود علاجش بعلاج ضعف باه که از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچه از اتساع مجرای قضیب باشد علاجش جداگانه کرده
ذکر ادویه یونانیه و هندیه که مفید سرعت انزال اند گویند که استعمال مغز تخم تمر هندی حبا و سفوفا در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب است
و خوردن تخم صدبرگ با مساوی شکر بقدر یکدرم ممسک منی نوشته اند ابن زن در سرعت انزال که بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج گرد
کنار برگ [illegible] کجیته التیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده بکار برند حب که دافع سرعت انزال و مجرب است خصیة الثعلب مصطکی رومی لاک
جهر بیری هر سه برابر سائیده در شیر درخت بط بقدر کنار حب بندند و یک حب با شیر تا چهل روز بخورد حب جدوار مجرب نافع اسمار مقوی و
دلشی و ممسک بی نظیر است مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب نیم درم کهربای شمعی جدوار بنفسجی زعفران کشمیری دارچینی قلمی جوزبوا مصطکی
رومی صمغ عربی عود هندی ابریشم مقرض بهمن سفید رب السوس هر واحد یکدرم بادیه شتر اعرابی یکنیم درم خولنجان خصیة الثعلب مغز بادام مقشر
تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین هر یک دو درم افیون خالص مقطر چهار درم ادویه دوا را کوفته بیخته بروغن بادام چرب نمایند
با آب گوکنار حبها بندند بقدر مونگ و بورق نقره پیچیده بخورند و بتدریج بمقدار نخود رسانند حب [illegible] تالیف والد علویخان که بجهت
تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است [illegible] کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند
و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس از آن نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوزبوا و میان آن سوراخ
کرده نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوزها گذارند و جوزها را خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزها جدا کرده بمقابله هر
عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسه عود هندی مصطکی دانه هیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصافیر
هر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها
سازند بقدر نخود شربتی یک حب تا دو حب و اگر خواهند که سفوف سازند بدستور قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون سازند با سه وزن مجموع ادویه
قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیفیت زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند
حب جدوار علویخان که در فوائد مذکور نهایت نافع است جوزبوا پنج عدد افیون یک مثقال و بدستور پر کرده و بریان نموده جوزها را با افیون
کوبند تا نرم شود و جدوار خطائی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کبابه چینی گل گاوزبان
زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطکی قرنفل گل سرخ ابریشم فلفل سیاه قاقله دانه هیل زرنب بادرنجبویه خولنجان
تخم بلیدون مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم دارچینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز بندق [illegible] هر یک دو مثقال بادیه شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی
هر واحد یکمثقال تخم خشخاش مغز حب الفلفل تخم خرفه مقشر هر یک پنج مثقال عنبر اشهب مشک تاتاری ورق طلا ورق نقره [illegible] هر یک نیم مثقال

نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته با یکه صمغ عربی دران خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند خوراک
از دو حب تا چهار حب **دوا** اشتکه سرعت انزال و بند کشاد را مجرب نوشته پوست درخت گولر پوست درخت سینبهل گوند ببول پهلی ببول برگ ثنا
در سایه خشک کرده کوفته بیخته یک کف دست با آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیز کنند **سفوف** که مغلظ منی مقوی باه و دافع سرعت انزال
معمول است تال مکهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب الصنوبر مغز پسته مغز بنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هر یک دو توله خرما
تاک جهانک سلیخه یکنیم توله مغز بادام دو نیم توله بهمن موصلی سیاه و سفید بسباسه صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مقانات دانه الایچی کلان
مغز تخم کونچ شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوتنگن سرو الی موصلی سنبهل کمیلا کمیلے تودری سفید و سرخ سیده چوب قلعی کشته خارخسک تخم قنب
هر واحد یکتوله مصطکی جوز جندم الایچی خرد ربع پوست کباب چینی بهیلی سد بنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم توله عاقر قرحا
سه ماشه سفوف سازند و یکتوله با نیم پاو شیر استعمال نمایند **ایضاً** که مغلظ منی مفید سرعت انزال است خرمای بریان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز بنبه دانه مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈهاک تخم کونچ دانه الایچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت سه درم
با شیر ماده گاو **ایضاً** نافع سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تال مکهانه چنے گوند نخود بریان قند مساوی نبات برابر همه صبح یک
کف دست بخورند **ایضاً** کونپل درخت برگد چنے گوند پوست بیخ کهرنی سپستان چهیلے ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله با شیر ماده گاو
ایضاً که جهت امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر است پوست بیخ کهرنی سیده چوب بیخ هر یک چهار دام شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند
و بقدر شش ماشه با شیر بخورند **ایضاً** که جهت سرعت انزال مجرب نوشته تخم سرس بهیجبند سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات بحیند آمیخته
بقدر هفت ماشه یا نه ماشه و تا یکتوله با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجایب مشاهده نمایند **ایضاً** برای سرعت انزال پهول درخت ڈهاک پهول درخت پلاس
ستاور خشک [illegible] برابر بخورند باشند پوست بیخ کهرنی پوست بیخ [illegible] پوست بیخ انجبار پاکهی پهلی ببول سپستان [illegible] انجیر دشتی یا گوکهرو
مساوی کوفته بیخته برابر همه نبات آمیخته سفوف سازند و از دو درم تا دو مثقال با آب یا شیر گاو گرم کرده بخورند تا یکهفته و از ترشی پرهیز نمایند
ایضاً سفوف که برای سرعت انزال در بیاض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند ببول کتیرا گوکهرو هر یک دو جزو زنجبیل الفار چهار جزو مساوی الکل
نبات وقت حاجت یکماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد **ایضاً** که مجرب نوشته
خرفه مقشر دو توله تخم کرفس نه ماشه کشنیز دو توله شگوفه انار ناشگفته یکتوله دانه الایچی خرد یکتوله تخم اوٹنگن پوست بلیله هر یک دو توله نبات سه توله
شربت یکتوله با شربت خشخاش **معجون** مجرب شیخ الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجربست معجون کندر در بحث تقطیر البول گذشت
و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع است **معجون** که برای سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفخ آن تجربه حکیم شریف خان رسیده جوزبوا
دو جزو آمله اذخر خارخسک بلیله بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هر یک سه جزو حب الآس زعفران هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل هر یک
سه جزو کوفته بیخته در سه چندان عسل مقوم معجون سازند ناشتا یکماشه و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکماشه بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال
و ضعف باه که بسبب آن رطوبت باشد مجربست آمله سنگهاڑه خشک گوند پلاس کمیلا کمیلے با بیبن گجراتی مازو نشاسته سپستان گلنار [illegible] ببول
آرد نخود بریان بیخ خارخسک چکنی دو دهی جوزبوا جوتری موچرس قافلین کبیر همه ادویه مساوی با سه چندان عسل و نبات و قدری کهوه معجون سازند
معجون دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی رقیق است پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله خرمای بریان ثعلب مصری سیده چوب خارخسک
موصلی سیاه و سفید موصلی سنبهل تخم کونچ سنگهاڑه خشک مغز کنول گٹه سپستان اندر جو شیرین مغز خسته تمر هندی هر واحد دو درم گلنار [illegible] بیخ
تانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطکی بلوط بهیجبند سرو الی لوده حرمل بریان هر واحد یکدرم پهلی ببول تخم گوند
هر واحد یکمثقال قند سه چند بدستور مقرر معجون سازند **معجون خبث الحدید** که جهت سرعت انزال از مجربات حکیم الملک است خولنجان هفت [illegible]

عاقرقرحا هر یک دو درم شهد انجمند ربانیه شتر اعرابی هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الآس افیون جوز بوا اقاقیا خصیة الثعلب تخم شبت
سعد کوفی خبث الحدید مدبر هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم و عقب آن
پیاله شیر تازه بنوشند که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع ست **معجون جلالی** بجهت سرعت انزال بی نظیر مجرب حکیم شریف خان ست
سنبل الطیب اشنه عود هندی مصطگی رومی هر یک دو مثقال قرفه سه مثقال جوز بوا پوست خشخاش هر یک چهار مثقال برگ قنب بست مثقال
حب النیل سفید یکصد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سه وزن ادویه بروغن بادام قدری چرب کرده بدستور معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو مثقال
معجون سپید که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقرقرحا اسپند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی هر یک دو درم جوز بوا
یکدرم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علویخان نیز برای سرعت انزال نافع ست و معجون لبوب کبیر و سفید ایضا در سرعت نافع
مذکور شد **ذکر ادویه ممسکه** در بیاض استادی مرحوم مسطور ست که افیون را در شیره برگ کنیر سفید یا سرخ بیست و یک پٹ داده خشک کنند
و بقدر فلفل و عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دهد برای امساک مجربست **ایضا** تخم
یکتوله بشهد آمیخته بر ناف طلا کردن و کذا بیخ کنیر سفید دو فلوس بروغن گاو یا سکه آمیخته بر کف پا ضماد نمودن و اگر سپاری را کاواک کرده
کرده دم انداخته بموم بند کرده در بازوی راست بندد تا وقتیکه انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار بآب ساییده بر کف دست خود بمالد بعده مباشرت کند
تا که نشود انزال نشود **ایضا** پارچه سفت سیاه یک بگیرند و بهلی ببول رابشکنند و در تری او پارچه را تر کنند همچنان بهفت نوبت تر کنند و خشک
سازند پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک عجب نوشته و اگر زن قدری از آن
در فرج بند تنگی آرد و دیگر گویند که هر گاه سگ جفتی کنند و بند گردد در آن حالت دم سگ نر را بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند
تا پوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را برشته بسته در زیر جامه بندند و تماشا بینند که بخاصیت منع انزال کند و انزال
تب حاصل نشود و از عجائب و اسرار مکتوب ست **حب ممسک** که مجرب و معمول ست جوز بوا بسباسه افیون مازو اسپند مصطگی زعفران
بانگ بسر چربی بنج گوگل سپاری چالیه دانه الایچی خرد بلا شیر اجواین خراسانی هر واحد یکماشه بارتنگ سوده بلعاب اسپغول و بعده حب
بقدر کنار بسته نگهدارند وقت حاجت یک حب با آب تازه بخورند و بعد چهار گهڑی شیر تازه گاو یا شیر بهینس بنوشند و جماع کنند و تریاق آن
حب را بقدر نمک لاهوری خوردن ست اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر نمیشود و بعضی را در روز دوم یا سوم **ایضا** که از مجربات ست
افیون گوند دهو یعنی ... دانه الایچی خرد هر واحد یکماشه زوان گانجه چیده یک نیم ماشه بیر بهوٹی دو نیم ماشه لونگ مغز بادام ادویه هر یک
همه را سوده بقدر کنار دشتی حب بندند وقت باقی ماندن دو گهڑی روز یا بعد مغرب یک حب بخورد و غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدری
داشته بعد گذشتن چهار گهڑی شب بجماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک ست **حب خوش کیف** که در امساک نظیر ندارد
و مقوی باه ست و مجرب جدول ... افیون خالص زعفران دارچینی بسباسه هر واحد یکماشه مغز بادام جوز بوا خولنجان ثعلب مصری هر یک
دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حبها سازند و بقدر استعداد بخورند **حب** که جید الاثر و معمول ست جوز بوا یکدو عدد کم
از هفت ماشه نباشد سوراخ کرده یک نیم ماشه افیون خالص پر کرده بالایش آرد پیچیده بپزند هر گاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوز را همراه اسپند
عاقرقرحا مصطگی جفت بلوط اجواین خراسانی تال مکهانه بیخ بند سمندر سوکه هر یک دو ماشه بسباسه یکماشه قرنفل نیم ماشه ساییده در عسل
آمیخته بمقدار کنار دشتی حب بسته نگهدارند و پیش از جماع خورند **ایضا** که حکیم معتمد الملوک اعتماد برین میداشتند افیون کافور مشک
عاقرقرحا جوز بوا نبات سفید هر یک یکتوله زعفران جند بیدستر هر یک شش ماشه بیر بهوٹی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب بقدر
کنار دشتی ساخته نگهدارند وقت حاجت یکحب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالایش آب سرد بنوشند

ایضاً حب ممسک کہ بی نظیر ست بسباسہ زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانہ الایچی خرد تخم شبت تخم لفاح بزرالبنج کات سفید ہمہ مساوی بقدر یکماشہ حب بستہ پیش از جماع یکحب بخورند ایضاً مجرب وبغایت ممسک کافور مشک جوزبوا بسباسہ افیون مساوی در شیرۂ برگ تنبول سائیدہ حبہا مقدار چہار حبہ سازند وقت حاجت یکحب با آب بخورند ایضاً مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفتہ مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر مادہ گاو و در نسخہ دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران نوشتہ حب منشط تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر ست اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی راوند چینی سنبل الطیب مصطکی ہر یک یکمثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسہ صمغ عربی ہر یک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاہ ہر یک یک نیم مثقال افیون و نیم مثقال فرفیون ربع مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند و چہار گھڑی قبل از جماع یکحب بخورند حب نشاط کہ امساک منی و قوت تمام کند و قوی النشاط و ممسک و منوم و مشہی ست و این را حکیم مومن مسمی بمویزیہ ساختہ مویز طائفی یکصد عدد گرفتہ تخم شوکران سہ مثقال بزرالبنج سہ مثقال ہر دو را کوفتہ با مویز در یکصد و پنجاہ مثقال آب بجوشانند تا آنکہ آب را تمام جذب کند بقدر حب ساختہ وقت حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی تر خواہند برگ کنگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند ایضاً کہ مجرب اکثر اطبای ہندست جوزبوا شنگرف عاقرقرحا افیون ہر یک یکدرم سائیدہ در شہد سرشتہ بیست حب سازند و یک حب شام خوردہ بالایش بیڑۂ برگ تنبول بخورند تا ہفت ساعت امساک کند و اگر وزن ہمہ مساوی گرفتہ در شیرۂ برگ تنبول مقدار نخود حبہا بندند و بعد شام یک حب بخورند ہمراہ شیر نیز سفید بود و باید کہ میان غذا و دوا فاصلہ سہ پاس باشد تا شکم دم نکند و اگر بشب اشتہا شود بجز شیر دیگر ہیچ نخورند و این قاعدہ در اکثر ادویۂ ممسکہ یاد دارند ایضاً از مجربات ایشان تخم دہتورہ تخم کندر تخم شلجم خار خسک بزرالبنج فوفل عاقرقرحا تخم اونٹکن ریگ ماہی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاہ زعفران بسباسہ ہر یک پنج تولہ بعد از آن کوفتہ در دو نیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایہ کردہ حبہا بقدر جوزبوا سازند شربتی یکحب ایضاً از اطبای مذکور بجہت امساک منی و قوت باہ زعفران بزرالبنج سفید تال مکھانہ بسباسہ جوزبوا قرنفل بلیلہ افیون مساوی کوفتہ در عسل صاف بمقدار یکی حب قوام بستہ حبہا بقدر کنار صحرائی سازند و سہ ساعت پیش از جماع یکحب خوردہ بالای آن برگ تنبول بخورند حب سیماب امساک تمام آرد بحدیکہ بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب را از پارچہ ہفت مرتبہ گذرانیدہ و افیون خالص ہر یک سہ درم گرفتہ در شیرۂ برگ تنبول سحق کنند و در سایہ خشک سازند چنین ہفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ جملہ یکجا آمیختہ حبہا بقدر نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد بعد از آن یکپاس و یک گھڑی از تناول غذا بگذرد حب فرو برند و بعد از دو سہ گھڑی شروع در جماع نمایند ایضاً این حب ممسک و خوش نشا بتجربہ رسیدہ جوزبوا خولنجان خصیۃ الثعلب ہر یک دو درم بسباسہ جدوار ہر یک یکدرم افیون مصفی یک نیم درم مقدار نخود حب ساختہ بکار برند ایضاً در بیاض استاد مرحوم ست کہ کافور اجوائن خراسانی ہر دو یکماشہ جوزبوا یکعدد [illegible] دوازدہ عدد افیون چہار سرخ در شہد بقدر نخود حبوب بندند کیفی چہار حب و صوفی یک دو حب بخورد و انزال نشود تا آملہ در دہن نگیرد ایضاً منہ قرنفل یکدانگ جوتری سہ ماشہ افیون یکٹانک مشک دو دانگ زعفران یکٹانک آب برگ پان آب ادرک ہر یک یکدرم بیختہ ادویہ کوفتہ در آبہای مذکور با قدری شہد کھرل نمایند بعدہ بقدر یکماشہ حبہا بندند یکحب بعد ہضم طعام خوردہ باشند بعد چہار گھڑی مشغول بجماع شوند ایضاً کہ مجرب نوشتہ شنگرف پنج ماشہ جوزبوا دارچینی بسباسہ قرنفل کلنہ زعفران ہر یک چہار سرخ برگ تنبول سبز دو عدد آب ادرک سہ فلوس اندک پوست خشخاش در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ در ادویہ انداختہ ہشت پاس کھرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چہار پنج گھڑی یک گولی بخورند بالایش شیر ہر قدر کہ خواہند بنوشند و آب ہرگز ننوشند ایضاً زنجبیل کبابہ چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری ہر یک پنج ماشہ زعفران افیون ہر یک یکماشہ ہمہ را سائیدہ در شہد گولی بستہ نیم درم بخورند ایضاً حب کہ برای امساک از مجربات ست اجوائن خراسانی کلونجی اسپند

تخم کدو هر یک سه ماشه افیون چهار ماشه سوده مانند نخود حبها بسته از یک حب تا دو حب بخورند ایضاً نسخهٔ کوک که ممسک و مبهی و مجرب نوشته جوزبوا
بسباسه قرنفل دارچینی اسپند افیون هر یک یکدرم کنجد سیاه دو درم کوفته بیخته باشهد حب نخود کنار دشتی به بندند یک حب بهنگام با شیر بخورند ایضاً که
امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم طهل نیم بریان همه را کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته غلوله بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند ایضاً
ممسک بزر البنج عاقرقرحا سمندر سوکه اسپند بریان شنگرف گوکهرو کیچله سوخته مساوی کوفته بیخته بآب نقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چهار گهڑی
یکحب خورند و یک قدح شیر بالای بنوشند ایضاً بزر البنج پنج ماشه مغز تخم کدو شش ماشه سپند سوختنی نه ماشه تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه
افیون سه ماشه زعفران چهار سرخ کوفته بیخته در آبیکه دو عدد پوست خشخاش دران تر کرده مالیده باشند خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب بندند وقت حاجت
یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضاً حب ممسک از علاج بیخان که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان
هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضاً که ممسک ست افیون جوز بریان
کافور هر یکی بزر البنج مساوی بآب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیر ماده گاو حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار مصفا تخم دهتوره
خر پاخسته دور کرده دانهٔ الاچی سفید عروسک بسباسه جوزبوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیرهٔ برگ پان سرشته
حبها برابر ماش نخود به بندند و دو گهڑی قبل از جماع یکی بخورند دوای نافع امساک گل آک گل دهتوره موصلی سیاه اسپند هر واحد پنج تانک ساییده
حب کرده پانزده تانک شهد آمیخته بقدر یک تانک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضاً صمغ سرو یکجزو برگ قنب یکنیم جزو کهرل کرده حبها
برابر گل سنڈی بندند و یکحب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب هنگام عشا خورند و بعدش بمباشرت پردازند ایضاً
که مقوی و ممسک ست سم الفار نیلگون یکسرخ دانهٔ اسپند بست و یکعدد و هر دو را بسایند و بست و یک حب بندند یکحب دو گهڑی قبل از مقاربت بخورند و اگر
مزاج بارد باشد تا سه حب جائز ست و در طبع حار زیاده از یکی هرگز ندهند و این حب نیز ممسک ست شنگرف و موچرس و افیون هر واحد چهار ماشه سهاگه
یکماشه بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند و آنچه در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشته شیرهٔ بنگ و نخود بریان هر واحد یکماشه …
دوازده دانه جوتری چهار سرخ قبل از جماع چهار گهڑی بخورد ایضاً منه اسپند لاهوری زعفران عاقرقرحا تخم زرد کسانی (?) جوتری هر یک یکدرم همه را ساییده
شش پڑیه کند وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشد ایضاً که برای امساک از مجربات نوشته سم الفار بوزن دو نخود ساییده در …
پانچ کسانی (?) تشتی انداز ند هر گاه دود برخیزد یک هانڈی گلی آب نا رسیده و از گون بران بگذارند تا که دود دران جمع گردد بعد یکنیم گهڑی هانڈی را جدا کرده …
و بقدر دو سرخ هر دو را بسفته سوده دران انداخته تا شام نگاه دارند بعد غذا بهمه شیر بخورند بدون خوردن ترشی لیمو انزال نخواهد شد ایضاً که درین کار
مجرب و عجیب ست چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال مخصوصات انزال نشود جدوار … زعفران افیون قرنفل بزر البنج
اسپند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم آمیخته از دانگی تا دو دانگ بوقت شام بخورند بعد از ان
بچند شیر با قدری شیر بهی و شراب از اغذیه و اشربه احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود روغن که ممسک و مقوی باه ست تخم دهتوره دال …
سفید پوست بیخ کنیر سفید کیچله اجواین خراسانی مساوی کوفته بروغن کنجد خوب چرب کرده در شیشه مانند چوه بچکانند و عند الحاجت طلا نمایند سفوف
جهت باه و امساک منی مجرب جوزبوا بیکوفته و پوست خشخاش هفت مرتبه تر کرده خشک نموده پس قرنفل … فلفل … شکر طبرزد و تخم …
که بهندی گانجه گویند و جوز پرورده مذکور همه مساوی کوفته بیخته اول مقدار یکدرم شام بخورند بعد از ان مقداریکه مناسب دانند بخورند و اگر حب سازند استعمال نمایند
هم روا ست و اگر چرس عوض گانجه کنند اولی خواهد بود ایضاً سفوف که مفرح منشط مبهی و ممسک ست مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز چلغوزه …
بریان خصیة الثعلب دارچینی خولنجان بسباسه بهمنین مثقال ابریشم مقرض هر واحد یکمثقال دارچیل (?) نیم مثقال زعفران تا نیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره هر واحد یکدانگ چرس اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدانگ تا یکدرم و سفوف کیمیای عشرت که در باب

ضعف باه گذشت نیز درین باب مجرب است **شیاف** که آنرا حب خراطین نیز گویند ممسک قوی است خراطین که در قی از راه دهن برآید یکعدد افیون نیم ماشه
کافور بهیم سینی دو سرخ نشاسته چهارم حصه ادویه در آب زهره ماهی روهو کهرل کرده حب بقدر زیره بندند و وقت جماع در احلیل نهند **ایضاً** خراطین یکعدد حب
گوش انسان کافور بهیم سینی کف اندرون ران اسپ سپید و زعفران مساوی یکجا کرده بسایند بعده در آب کٹائی حل کنند من بعد شهد قدری آمیخته حب
مثل زیره بسته پیش از جماع یک گهڑی در سوراخ قضیب نهند **ایضاً** یک زهره ماهی روهو تازه بگیرند و بار کٹائی بزرگ بدست مالیده آبیکه ازان برآید آمیزند
و نیم ماشه کافور بهیم سینی داخل کرده در ظرفی بدست خوب بمالند تا آنکه به بستگی گراید پس شیافها بدرازی جو ساخته خشک سازند و عند الحاجت یکی ازان در احلیل
نهند بعد ساعتی لغوظ و امساک بهم رسد **ایضاً** شراب دوآتشه شنگرف زهره ماهی روهو خراطین مستخرج از شکم همه بمقدار خراطین گرفته سائیده زیره
بندند و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دور کنند که یکپاس امساک دارد **ایضاً** مغز گهونگهی سفید ریگ ماهی افیون کافور بهیم سینی خراطین که
بقی برآمده باشد مساوی بستانند و باریک سائیده در شیره بارکٹائی خرد سرشته همچون زیره گولی بندند و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت
محسوس گردد دور کنند و قربت نمایند و در جماع دیر کنند تا مضرت نه بخشد و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت مزاجان را آنچه بات سست
و عظم ذکر زیاده می آرد مجرب است **ایضاً** خراطین قی و کٹائی بزرگ هر یک یک ٹانک کافور بهیم سینی یکحبه هر سه را سائیده زیره بندند و قدری چوب کلان هنگام
جماع زیره در احلیل نهند و حب کلان با آب سائیده بالای قضیب طلا نمایند و صرف خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته همین عمل دارد **ایضاً** حبه
سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی غوک یعنی سر آن را افشرده پیچ برآید بصدف خراشیده بردارند بوزن مساوی حبها ساخته بکار برند
ایضاً این حب زیره برای افراط امساک و ازدیاد شهوت نافع خراطین خشک که از قی برآید زعفران افیون مصری هر یک یک ماشه زهره ماهی روهو دو عدد با
ست کٹائی یکجا شده شراب دوآتشه بقدر حاجت با هم کهرل کرده بقدر زیره حبها بندند و هنگام ضرورت در احلیل نهند چون از فرط امساک احتباس بول
عارض شود قضیب را با آب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی پر کرده قضیب دران گذارند انتشار او اینست یا شیافها که در احلیل میگذارند برای باه و عظم ذکر و امساک
فایده عظیم می بخشند اما چون این عمل بغایت سخت میباشد نازک مزاجان را نشاید کرد مگر با حتیاط تمام و احتیاط آنست که اندکی
نهاده دور کنند و در اصلاح مبالغه نمایند و اصلاح وی آنست که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صرف در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال
نیز ذکر را در روغن بدارند یا در مزعفرات که اصلاح زیره همین است **ضماد** که بسی ممسک است پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ تنبا پوست بیخ آک مساوی
گرفته در رس درخت دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند مقدار کنار دشتی حب بسته نگاه دارند وقت حاجت با بول خود یا در شراب آب نه سائیده طلا کنند
و چون خشک شود بعد یکپاس بجماع روند که در جلدی و تندی نظیر ندارد **ضماد** که در تقویت باه و امساک مجرب است پوست بیخ آک و نوشادر و براده کچله یکیک توله
بیخ کنیر سفید چهار توله همه را کوفته در رس چوب کیوڑه و زهره گاو کهرل نمایند و مثل کنار جنگلی گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
و بالایش برگ تنبول ببندند بعد یکپاس دور کرده مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالایش تیل چنبیلی بمالند و یکبار وزن هر سه ادویه سه او
گرفته بدستور طیار ساخته شده مفید افتاد **ایضاً** که ممسک است کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل فلفل کوفته بیخته در عسل آمیخته ضماد سازند **ایضاً** بیخ
کنیر سفید و بیاجیت خشک کرده با یک پیچه جلد نبیده و کوکنار از افیون بکرده باشند در آب کرده خوب سائیده این آمیخته نموده بیاسایند و قدری کنار جنگلی بسته وقت حاجت یکی با آب حل کرده
حشفه گذاشته طلا نمایند و بعد از خشک شدن قربت کنند بسیار امساک آرد و دوا جلالسر است **ایضاً** گویند که پوست بیخ کنار ی سفید ده دام تخم دهنگن کافور هر یک یک دام سائیده بقدر یک بلنشه حبوب سازند
یکی ازان برای لیپ کافی است تا شیر بخورند انزال نشود **ایضاً** افیون و گود گل بعضیه باریک ساخته با شیر درخت گولر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند
امساک آرد **ایضاً** مجرب براده کچله پوست بیخ کنیر سفید هر یک چهار درم با آب برگ دهتوره سائیده بمقدار نخود حبوب بندند و در سایه خشک کرده
وقت حاجت بشراب دوآتشه حل کرده طلا نمایند بعد خشک شدن بجماع مشغول شوند منقول از بیاض استاد مغفور **ایضاً** مینڈهی پیچ لهسن کافور
سیماب مساوی همراه شیر گاو حل کرده بر کف پا لیپ کنند چون خشک شود جماع مست نمایند طلای ممسک که مجرب است

کف دریا دارفلفل بیخ کبر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلا کنند و یکبار تخم دهتوره عوض مستی خوک در دارفلفل داخل کرده مفید یافته ایضاً
ممسک مجرب پیشانی ضفدع دو فرو برد سیاه باشد یا مثل سیر پیچان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را افشرده مستی که از وی برآید
او را با چکیده مستی فیل آغشته طلا کنند بعد خشکی به رغوب نزدیکی نماید ایضاً آگیند غوک خشکی و آن را در سایه بطرفی نگاه دارند تا آنکه خشک شود پس و پایش
باریک بسایند و یک عدد جوز بوا و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته طلا سازند ایضاً شیر زقوم شیر بادهٔ گاو هر دو برابر
گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پای خود بمالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد و گویند که اگر بیخ حنظل را نشسته
بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخنهای دست و پا تا خشک شود و مجامعت کنند همین اثر دارد و گویند آب برگ دهتورهٔ سیاه بر هر دو شست انگشت طلا کردن
و بعد خشک شدن بکار خود مشغول گردیدن و گویند کنجد را بشراب و آتش سایده بر پشت ناخنها ضماد غلیظ کردن و هرگاه خشک شود جماع نمودن
ممسک است طلا که در بیاض حکیم ارشد مجرب نوشته شبری اندرون کنول گته چهار عدد خردل پانزده عدد اسپند یازده عدد تخم دهتوره ده دانه پوست
بیخ حنظل یک سرخ مثل غبار سایده با آب سرشته بر کف دست و پا طلا نمایند و بعد یک پهر مشغول شوند معجون ممسک که مجرب است تا مستی نخورند انزال
نشود افیون مصری جوز بوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله را بعسل صاف سرشته نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد
وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و در این اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که از این یک پاس قبل خورده باشند کافی است و بعد از فراغ
اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا فقدری شیر کفایت دارد و صاحب قادری نوشته که این درویش بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند
قدر دو نخود از این دوا هر روز خوردن فرموده بعد مدت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته مفرح منشط مقوی قلب و ممسک قوی تالیف حکیم
علی گیلانی مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی ورق نقره هر یک یک نیم مثقال لعل بدخشی ورق طلا هر یک چهار دانگ بهمن سرخ گل گاوزبان [illegible]
کسیر مقشر بشیر بادهٔ گاو خمیر کرده خشک نموده باشند گل سرخ هر یک دو مثقال بسباسه درونج بادرنجبویه هر یک یک مثقال جدوار خالص [illegible] مثقال
عنبر اشهب زعفران هر یک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک نوزده مثقال آب انار شیرین سی و هفت مثقال
عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب هر یک بیست مثقال بدستور مرکب سازند اقوال محمد بن ابن الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر
ضعف قوت ماسکه باشد اطریفلات و جلنجبین و مربیات بدهند و اگر برودت و رطوبت باشد [illegible] جلاب [illegible] گاوزبان هر واحد سه درم
و شکر سفید ده درم بدهند غذا مزورهٔ آب نخود و شیره تخم [illegible] لحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و استفراغ بدن و تنقیهٔ رطوبت بحب ایارج
و حب صبر یا حب بنفشه یا مطبوخی که اندران تربد و انیسون و بادیان [illegible] باشد و حل طبیعت بمعجون خیارشنبر و نقوع یا مطبوخ شبت و تخم کرفس
و تخم شلغم [illegible] بعسل کنند و [illegible] خصیه [illegible] زعفران و آس و نرگس و شبت بمالند و معجون خبث الحدید نفع بهمن کند و اگر از حدت منی باشد
هر صباح سکنجبین ده درم با شیره تخم خرفه بیست درم و یا شربت سیب یا به یا آلو هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و قرص طباشیر و صندلین الیشان افزایند
خجندی گوید که این علت گاهی مولودی باشد و آن را علاجی نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت بود
ابرده یا الکسر گوید اول منضجات مثل مطبوخ بادرنجبویه گاوزبان هر یک دو درم بادام ده درم شکر بدهند بعده تنقیه بمطبوخات کردن [illegible]
باشد و بعضی باحقنه کنند و روغن قسط و غیره که در آن مشک و فرفیون حل کرده باشند بمالند و حب الآس مع پسته و بادام [illegible]
و جوارش فنجنوش و اطریفل بخورند و قرص کوکب [illegible] اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آبهای قابض نشینند و نوشیدن
[illegible] مثل [illegible] بود و اغذیه بارده مثل قرعیه و خسیه و اسفاناخیه با بقلی از قابضات و حصرمیه و سماقیه بخورند و اگر سببش امتلای بدن و کثرت منی
و خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت عناب یا لعاب اسپغول یا سکنجبین بیاشامند و غذا با نیم حصرمیه یا عدسیه
ترش کرده بخورند و ادویه مبرده مقلل منی مثل تخم کاهو و کشنیز خشک در اغذیه استعمال کنند و بوییدن نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود [illegible]

مبردات ضماد نموده برای خواب کنند انطاکی گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت بود و گاهی از افراط حرارت بود پس تنقیه خلط غالب کنند بعد از ان با مبرد و معجون فلاسفه و انوشدارو و جوارش فلفل و محرور شربت حب الآس و نعناع و معجون طین رومی و شجاع استعمال کنند و افیون و تریاق الذهب درین علت مطلقاً از عجب باشد و در تذکره گوید که انچه بر بطوء انزال اعانت کند اینست که بادر را با عسل او جدا کنند و پوست آنرا با قدر دانهای کنجد بمقراض ریزه ریزه کنند و در هر اوقیه ازان پنج درم کندر و دو درم جاوشیر و یکدرم سندروس و نیم درم سقمونیا اضافه کرده در روغن حبة الخضرا بآتش فتیله یک هفته بپزند بعده حب بسته وقت حاجت نیم درم ازان فرو برند دیگر لفاح شونیز جوزبوا پوست خشخاش هر واحد یکجزو بیخ سعد قرنفل بسباسه هر واحد نیم جزو سنبل الطیب زعفران هر واحد ربع جزو بعسل سرشته قبل از حاجت بدو ساعت بخورند دیگر خولنجان جوزبوا کشنیز خشک پوست خشخاش برگ جوز اقاقیا عصاره افسنتین پوست بیرون پسته جاوشیر هر واحد یکجزو قسط هندی بیخ خشک سندروس صمغ تخم سداب هر واحد نیم جزو پسته برابر همه بعسل سرشته بحسب حاجت استعمال نمایند و این شراب فنجنوش سرعت انزال را منع کند خواه سببش سردی باشد یا گرمی لسبب اشتمال او بر قوة العضی که از شان آن اجتماع عصب و لیف ست خبث الحدید سی مثقال مازو اقماع ورد سماق گلنار کندر سعد کشنیز صعتر هر یک ده مثقال شب و زعفران و مر هر واحد سه مثقال کوفته در پارچه بسته در آب شیرین چهار رطل عنب و دو رطل مازو انداخته بپزند تا ربع بماند و پارچه را بفشارند و برآرند و آب را با شکر بقوام آرند و سه مثقال استعمال کنند و مثل اینست درین باب معجون خبث الحدید که محشی شرح اسباب میفویسد که استاد من ذکر کرده امساک قوی میکند و لیبیار مجرب ست و تقویت اعضا مینماید قرنفل یکنیم توله اقاقیا صندل جوزبوا بسباسه هر یک دو توله عصاره بادیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم رطل رب بهی رب انار شربت سیب هر یک یکنیم رطل عسل سه ربع رطل شکر طبرزد اول ادویه را سائیده و رب و عسل و شکر را در یک رطل گلاب بقوام آورده بسرشند و یک و حبه مشک و عنبر خوشبو ساخته بقدر قضیب برای معتدل ضعیف منی و شش درم و برای متوسط دو چندان و برای قوی سه چندان آمیز برای ارباب دوله هنا دشربه فقنیات نیکو و شیخ گفته که گاهی سبب باعث این مرض بادی بود پس مثل نقوع مشمش و شربت ورد کرد بر حار بنوشند و مثل حب قوقایا و حب اصطمخیقون و امثال آن و طلا بروغن نرگس محلول در ان مشک و روغن قسط در باد بکار برند و این معجون سرعت انزال را مبرد طلا گلنار گشنیز خشک کندر هر یک ده درم شونیز هفت درم ناخواه کرویا زیره هر یک پنج درم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک سه درم کوفته بیخته بسه چندان عسل بسرشند و دو مثقال بخورند و قلیه و نخود و حلواهای عسل بخورند و گفته که قلت صحت ازین علت یا بسبب کثرت غلظ الما یا بسوء مزاج اعلا باشد

سیلان منی و مذی و ودی

بدانکه منی از فضله هضم چهارم پیدا میشود و آن رطوبتی ست که وقت جماع بیرون می آید و سبب تولد اولاد ست و مذی رطوبتی ست که در ابتدای شهوت جاری میشود تا بسبب تلیین مجرای منی بسهولت خارج گردد و یا بوقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن با کسی که بدان آرزوی جماع بود برآید و تولد او در غدد بود که در گردن مثانه موضوع ست و مجرای آن بالای مجرای منی ست و ودی رطوبتی ست لزج که پیش از بول از مجرای آن خارج میشود تا بسبب لعابیت خود حدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز برآید و تولد او در غدد بود که قریب گردن مثانه موضوع ست و مجرای او بالای مجرای مذی ست صاحب ترویح گوید که مجرای بول و ودی واحد ست و مجرای منی و مذی یکی ست و ازین معلوم شد که در قضیب دو مجرا ست و ازان رطوبات اربعه یعنی منی و بول و مذی و ودی خارج میشود و مجرای بول خارج مجرای منی ست با لجمله اسباب این شش گونه ست یکی کثرت منی بسبب کثرت تناول مولدات منی یا ترک جماع دوم حدت و حرافت منی که بسبب لذع او طبیعت بدفع او کوشد سوم استرخای اوعیه منی بسبب برودت و رطوبت که بدان ماسکه او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضله اوعیه منی و بسبب عفونت و افسردگی سائل شدن منی پنجم ضعف گردد و گداختن پیه آن از شدت حرارت شهوت یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و باعث آن عروض سیلان مذی و منی اما درین سبب ششم بودن کثرت منی یا ضعف

ماسکهٔ اوعیه یا حدت منی شرطست وگاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود واسترخای فم رحم نیز باعث این علت گردد **تشخیص و اعلاقی** سبب
که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضلهٔ حافظهٔ او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود بسبب قلت جماع و کثرت
تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شی رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد **و اما سبب** که
در اوعیهٔ منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب مرض آلات از تشنج یا تمدد که مضطر بحرکات منکره گردد و بدان سبب
دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض میشود و بالجمله نفس تشنج عاجز
و عصر زراقست و بدانکه تشنج اوعیهٔ منی مسیلست و تشنج عضل مقعد حابس بهر آنکه عضلهٔ مقعد برای حبس ثفل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و عصر
موجب انفتاح مجراست و یا بسبب استرخای اوعیه بود پس مسک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود **و اما سبب** که در عضلهٔ حافظه بود ایضا تشنج بود
یا استرخا **و اما سبب** که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کننده بعد بول چیزی بسیار لزج از آن
خارج شود که بپارچه متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این روی منهک بدن و قوتست **و اما سبب** در مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع سخن
اوست پس اعضای منی بفعل خود اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی را آرند و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را نیز بسیار بسبب
استرخای فم رحم و ایضا بسبب ضعف اوعیهٔ منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود **طریق تشخیص** این اسباب باید که احوال قوام و رنگ منی
از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان با وجود کثرت جماع نباشد مگر
آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیهٔ منی قوی باشد که بران کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد
و اگر قوام او رقیق بیان کند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شدید و بلا دفق بمجرد دخول برآید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیه
منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و در صرع و تواتر تضیب افتد سببش تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در استرخا
و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد **و اگر** خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر برآید و بدن ضعیف و لاغر گردد
و علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد **و اگر** رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی با حرقت بول
بود و اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد **علاج** اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی
بود و دوای مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیر اند تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد رطب
مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربهٔ آنها بنوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزرالبنج و تخم کاسنی
و خیار و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیهٔ منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل او دینه و سعد
و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنگشت ساخته باشند و معجون کمونی بخورند و اغذیهٔ گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی باشد
هرچه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنهای حصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که
بصورت منی برآید و بسبیل مجاز سیلان منی گویند پس بتقویت گرده هرچه در بحث ضعف گرده و سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون لبوب با
شربت لیمون بخورند و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن سبب کنند و اگر صحیح باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع
و استعمال مقللات منی مفید بود و اگر با ساعت [illegible] چون معجون فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند چنانچه
سابق مسطور شد ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که در این مرض نافع تخم تمر هندی مانند نخود در بریان کرده پوست آن دور نموده ساییده هموزن آن شکر سفید
آمیخته یک کف دست با شیر تناول کنند و از تنقی و بادی پرهیز نمایند که در این باب مجربست و اگر دال ماش مقشر بریان برابر تخم مذکور آمیخته بخورند نیز نافع بود
و کذا گل مولسری شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو یا بپیه خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و یبس باشد سبوس اسپغول اضافه کنند

واگر سبلی ببول نهایت خرد که دران تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود و اگر پوست بیخ
و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر ماده گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب ست
و اگر ثمر خام درخت بڑ خشک کرده با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود و اگر دودهی خرد در سایه خشک کرده ساییده بمقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد
با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه ست و اگر شیر درخت بڑ چند قطره در یک بتاشه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشاد ست و تخم بالنگو
نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یکدو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کند نافع بود و اگر ابریشم گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یک حصه نهار با دفع و اگر
شیرین بخورند و غذا نان گندم مرغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه با آب تازه یا شیر شیرین کرده چندروز بخورند و مسکه
بیضه مرغ طرف جست ازگولی اسرب سوده برگرده طلا کردن و کذا بستن اسرب برگرده بستن جریان منی را مفید ست و اگر تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک
ساییده سه درم با پاو سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال ست و گویند که خوردن شاه بلوط و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا اسپغول دو درم
باده درم گلقند و خواب بر فرش پشکلشت هر واحد سیلان مذی را نافع ست و خوردن دواء المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل خروج مذی
بلا جماع را مجرب سویدی ست حب تاتوره که برای دوری منی مفید ست تخم تاتوره فلفل سیاه برابر ساییده با آب نقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته یکی از آن
هر صبح با یکتوله شیره بادیان تا یک هفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاو در شیر درخت بڑ
تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و پهلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یک حب با شیر نهار بخورند که دافع جریان منی
و ممسک ست حلوای ماش هندی که برای تغلیظ منی و انجماد آن نافع ست دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه خشک
نمایند پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگهاره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته
بدو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چندروز و حلوای خسته تمر هندی که مفید رقت منی ست در بحث [illegible] آمد
و حلوای موچرس نیز نافع ست دوائیکه برای جریان منی با فراط و سوزش بول و بثور دهن نافع ست سفوف بجیند پنج ماشه همراه شیره خیارین شیره کشنیز
خشک شیره خرفه سیاه عرق کوه عرق شاهتره شربت بزوری دهند و بلعاب بهدانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم پاشیده بدهند
ایضاً برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تال مکهانه شیره تخم کاهو هر یک چار ماشه شیره مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه دو توله بنوشند ایضاً اول خمیره صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیره کاکنج شیره ستاور هر یک چار ماشه شیره خار خسک شش ماشه
نبات یکنیم توله بنوشند ایضاً شیره خار خسک شش ماشه شیره مغز بهیدانه شیره تخم خربزه هر یک چار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه در گلاب چار توله عرق
گاوزبان ده توله برآورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و برعایت جگر اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تخم کاسنی
یا شیره خار خسک و شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله برآورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند ایضاً
برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یکتوله بخمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از آن لعاب بهدانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان
چار توله عرق بیدساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند ایضاً بهر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت قلبی
کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند ایضاً برای سیلان منی و ضعف گرده و دمن گوپال
مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند و بدانند که گاهی سفوف قلعی کشته
دست کلو و طباشیر وغیره در ابتدای جریان مردم جوان را سود نمیکند بلکه در مرض سستی کم مفید میشود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان
شل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیره تخم خربزه شیره تال مکهانه هر یک چار ماشه خمیره صندل یکتوله حل کرده دادن مفید میشود بالجمله در جریان تقویت اعضا
از جنس گرده جگر و قلب و معده و دماغ و تضییق انثیین بر طبیب ماهر واجب ست و در رقت منی که از گرمی بود شیره جات بارده مناسب و سفوفات معموله هندیه نافع

میگردد واگر از برودت باشد و رطوبت فضلی غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی ادہان و معاجین مقویہ سخنه گرده و پشت مفید میگردد چنانچه معجون ممسک المنی
بیج ماشه همراه عرق گاوزبان میدهند غذا پلاو و کباب و در رقت منی گاهی مدرات نافع تر بود و گاهی جریان که بسبب قبض طبیعت باشد بعد تلیین طبیعت رفع میشود
دوائیکه نافع در وزن منی ست مازو شش ماشه دم الاخوین یکنیم ماشه تخم تالوره چهار سرخ باریک سائیده نگهدارند و یکدو سرخ بعسل خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
ایضاً که در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب ست سیرالی یعنی تخم چولائی دو دام رال دو دام سائیده و شکر سفید چهار دام آمیخته هفت حصه نمایند و هر صباح یک حصه
با شیر بز یا گاو مخوردہ باشند **سفوف عجیب** که جهت جریان منی معمول ست بهیجند سیاه تخم تامل هر یک سه درم گوکهرو تال مکهانه اندرجو شیرین هر یک
شش درم پستان بست و چهار درم کوفته بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله با آب سرد بدهند **سفوف** معمول در جریان منی و رقت آن که بسبب حدت
منی باشد طباشیر صندل سفید کهربا تخم خشخاش گل ارمنی خصیة الثعلب موچرس دانه هیل تخم خرفه بریان کشنیز مقشر هر واحد یکتوله سنگهاره خشک سه توله
نبات مساوی شربتی هفت ماشه با شیر بز **ایضاً** که سوزاک نو و کهنه را هم مفید ست گلوست سلاجیت دانه هیل بکهان سید تال مکهانه بهیجند کوکهرو
بیج گوکهرو گوند ببول هر واحد یکتوله نبات دو برابر خوراک نه ماشه **ایضاً** که جریان را مجرب ست تخم تمر هندی در آب تر کرده مقشر نموده یکتوله مغز تخم بکاین
صندل سفید هر یک هفت ماشه خوراک دو مثقال با شیره تخم بزور بارد مانند خرفه و خیارین و خشخاش هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر یا خشخاش دو توله **ایضاً**
که با وجود تغلیظ تولید منی نیز میکند تخم کونچ تخم اوٹنگن صمغ عربی اندرجو شیرین بهمن سفید طباشیر موصلی سفید سپنبهل تودری گلگون گل سپنبهل ست سلاجیت
هر یک هفت ماشه و تودری سه و نیم ماشه نبات برابر شربتی وقت خواب نه ماشه با شیر گاو یا و آثار **سفوف** دیگر از مجربات تال مکهانه بیج ستاور بهیجند
گوکهرو موچرس تخم اوٹنگن صمغ عربی هر یک نه ماشه سنگهاره خشک اسگند ناگوری چینیه گوند شقاقل هر یک شش ماشه موصلی سفید موصلی سیاه هر یک یکتوله کوفته
بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته همراه شیر بز بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** که مغلظ منی رقیق ست و نیز بیجل آید و پوست شاخ بیج گوار که نا خدای بیج ...
در زمین باشند خشک ساخته گوکهرو تال مکهانه مغز کنول گٹه هر یک پنج توله بسیلے مکهانه بهیجند تخم سیرالی چینی گوند هر یک سه توله کوفته بیخته سفوف سازند
شربت یکتوله با شیر باده گاو **سفوف ممسک المنی** که سیلان قوی را منع کلی نماید و آزموده است بهیجند گجرانی ستاور تال مکهانه شقاقل ثعلب مصری
موچرس سیرالی گل سندلی سنگهاره خشک کرکس گوند ببول گوند سپنبهل گل ببول گل دهاوه بیج میده لکڑی هر یک شش ماشه تخم تمر هندی ماش مقشر هر یک
چهار دام شکر سفید برابر اجزا کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام با شیر گاو صبح و شام بدهند و نه ماشه با آب سرد صبح و شام مداومت کنند **ایضاً** گویند که اگر جریان منی ده ساله باشد
رفع کند بهیجند موصلی سیاه موصلی سفید تال مکهانه سمندر سوکه سربالہ چهال سپنبهل چهال مولسری گوند سپنبهل تخم اوٹنگن لسوڑه برم ڈنڈی بسیلے بیج میده
هر یک یکدام پهلی ببول گوکهرو هر واحد پنج دام کوفته بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر صبح یک کف دست با شیر بخورند و از شیرینی و ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** برای
رقت منی بابت حکیم حمید الدین خان بکرات آزموده شده ستاور موصلی سفید سمندر سوکه بهیجند سیرالی تخم تمر هندی مقشر موصلی سپنبهل بیج تال مکهانه
خشخاش سفید دانه الایچی کلان سنگهاره خشک مساوی کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته همراه شیر باده گاو هر روز یک کف دست بخورند **ایضاً** جهت
جریان مجرب میده لکڑی گوند چینیه هر یک یکتوله مغز اسگند ناگوری سه توله کوفته بیخته با شیر گاو یا و سیر بنوشند **ایضاً** که جریان منی و سرعت انزال مجرب ست
تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس بهیجند سیاه و سرخ پوست بیج اونٹ کٹاره تجبل بسیلے بیج ساٹھی کرکس تخم کاہو
اندرجو شیرین سمندر سوکه ستاور هر یک شش ماشه از سنگهاره خشک نه ماشه سیرالی یکتوله قند سفید برابر ادویه شش ماشه از این با آب یا لسی شیر بز یا گاو
بعمل آرند **ایضاً** دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکهرو تر و تال مکهانه گوند ناگوری هر یک یکدام سیرالی هشت دام مصری سی و دو دام کوفته بیخته
نه ماشه یکتوله با لسی شیر گاو و کشمیر یا و آثار و آب نیم پاو باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرهیز کنند **ایضاً** برای تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بهیجند تخم کونچ گلنار
تخم اوٹنگن موچرس بسیلے بیج اندرجو شیرین تال مکهانه سمندر سوکه موصلی سیاه موصلی سفید ست گلو سنگهاره خشک مصطگی رومی خصیة الثعلب کباب چینی
دانه الایچی کلان طباشیر خار خسک هر یک شش ماشه نشاسته گوند ناگوری لسوڑه تخم خشخاش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن شکر سفید داخل کنند

یکتولہ ازین سفوف بآب سرد بخورند **سفوف قلعی** معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائدہ بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خرد
بکہان بیدا اصل السوس تال مکہانہ طباشیر قلعی کشتہ ہریک یکدام مصری برابر ہمہ کوفتہ بیختہ ہر روز نہ ماشہ تا یکتولہ بدہند **ایضاً** مغلظ منی از مجربات
بیج سینبہل چہار دام تخم میدہ چوب موصلی سیاہ موصلی سفید ہریک دو دام گوند ببول گوند چنیہ موچرس اندرجو شیرین مغز بینبہ دانہ تال مکہانہ تخم سروالے
ثعلب مصری سپستان ہریک یکدام طباشیر کتیرا ہریک نیم دام نبات سفید مساوی ادویہ خوراک یکدام مع قلعی کشتہ یک رتی ہمراہ شیر بادہ گاو مجرب ست
ایضاً قلعی کشتہ آرد سنگہاڑہ خشت کہنہ پہلی ببول پوست انبہ پوست کچنال پوست مولسری ہریک تولہ مازو یاسمین گلنار گیرو بیج ہریک شش ماشہ طباشیر
سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بشیر بچہ و شکر سفید برابر آمیختہ یک کف دست ہمراہ دوغ بخورند **ایضاً** کہ در انعقاد منی و تصفیہ نطفہ از اخلاط فاسدہ و تولد و تناسل
نسخہ منتخب و مجرب ست دانہ الایچی کلان تخم ریحان کرکس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبہل کبابہ چینی گل مغرہ طباشیر ہریک شش ماشہ
تخم خبازی تال مکہانہ بہیجبند گوکہرو سپستان مغز کنول گٹہ تخم سروالی سمندرسوکہ الایچی سفید مغز بیل موچرس مصطگی موصلی سینبہل لاک کنار صحرائی جہاو ور
پوست درخت وانش ست سلاجیت ست گلو نشاستہ سنڈہی سنگہاڑہ خشک برم ڈنڈی بہپہلی دودہی خرد سنکہاہولی گری انبہ ثعلب مصری کشتہ قلعی
انہا ہولی فرید بوٹی ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد آملہ بار درخت بڑ خشک کردہ ہریک دو تولہ مصری برابر ادویہ سائیدہ سفوف سازند از چہار ماشہ تا نہ ماشہ با شیر گاو
از نبات شیرین کردہ بخورند تا پنجاہ روز متواتر و از ترشی و بادی پرہیز کنند مولد منی و ممسک نیز ہست **ایضاً** کہ دافع جریان منی
و مجرب ست خار خشک بہیجبند سنگہاڑہ خشک برنج ساٹہی مغز کنول گٹہ ہریک سہ درم تال مکہانہ دو درم موچرس سمندرسوکہ سروالی
بہیجبند ہریک یک درم شکر بوزن ادویہ سفوف سازند خوراک یک تولہ **ایضاً** برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا اشقاقل مصری ثعلب مصری
مصطگی رومی دارچینی صعوتر طباشیر بیج میدہ چوب تال مکہانہ گوکہرو سنگہاڑہ خشک سپستان ہریک دو دام مصری سہ دام ہمہ را کوفتہ بیختہ بہار دہ
پڑیہ بستہ ہر روز یکی با شیر تازہ مادہ گاو بخورند و از ترشی و جماع پرہیز نمایند **ایضاً** مغلظ منی تال مکہانہ تخم تمر ہندی مقشر سفوف کردہ
سہ بار دوشیر بڑ تر و خشک کردہ نبات سفید ہموزن آمیختہ سفوف سازند و بقدر شش ماشہ ہمراہ شیر گاو بخورند **ایضاً** گوکہرو کلان
موچرس تال مکہانہ لاک مقسول گوند ڈہاک اندرجو بہیجبند سروالی مغز تخم کونچ مساوی شکر سفید ہموزن آمیختہ ہمراہ شیر گاو نیم پاو ہر روز یکتولہ بخورند **ایضاً**
کونپل درخت برگد پوست بیج آمرنی مغز تخم کونچ سپستان موچرس پہلی ببول خام برابر سائیدہ سفوف سازند خوراک تا یکتولہ بشیر مادہ گاو **ایضاً** گوکہرو تخم سروالے
سنگہاڑہ خشک تال مکہانہ گوند ببول ہریک یکدام نبات ہشت دام یک کف دست با شیر مادہ گاو بخورند **ایضاً** تال مکہانہ بہیجبند تخم اونٹکن سروالی گوکہرو
سمندرسوکہ موصلی سفید گوند بیر گوند سینبہل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ چہار ماشہ با شیر مادہ گاو بخورند **ایضاً** دافع
جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکہانہ بہیجبند شقاقل موچرس بہپہلی ہریک یکتولہ خار خشک ثعلب مصری مغز تخم خیار ہریک دو تولہ موصلی سینبہل تخم کونچ
صمغ عربی صمغ سینبہل یاسمین خرد و بزرگ ہریک نہ ماشہ کوفتہ بیختہ با دوازدہ تولہ شیر بقدر نہ ماشہ بخورند **ایضاً** مجرب درین باب طباشیر خصیۃ الثعلب ست گلو
صمغ پلاس الایچی سفید ہریک یکتولہ مصری نصف وزن ادویہ سفوف کردہ صبح و شام نہ ماشہ با شیر گاو بخورند نہایت نافع ست و یکروز **ایضاً** دافع سیلان
منی و تولد و مصلح آن پہلی ببول نہایت خرد بار لسوڑہ نہایت خرد دودہی خرد کونپل بڑ ہر چہار در سایہ خشک کردہ تال مکہانہ قرتہ موصلی سیاہ و سفید گوکہرو بہیجبند
ثعلب مصری پوست بیج اونٹ کٹارہ سورنجان ہمہ مساوی گرفتہ شکر ہموزن آمیختہ سفوف سازند و یک کف دست با شیر گاو بدہند و یکروز بخورند **ایضاً**
مغلظ منی پہلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست **ایضاً** مجمد منی رقیق برگ انور سنہ بڑ پوست بیج کونچ
مساوی شکر سفید برابر ہر دو آمیختہ یکتولہ با شیر خورند **ایضاً** پوست درخت کہرنی سلیخہ سیدہ چوب مساوی شکر برابر ہمہ خوراک یکتولہ با شیر مادہ گاو
ایضاً نافع سیلان منی و مغلظ آن چنی گوند بہپہلی مساوی سائیدہ بقدر یکتولہ ہر روز با قدری شیر تا چہل روز بخورند **ایضاً** سمندرسوکہ تال مکہانہ
تخم ریحان ہر واحد پنج دام سفوف ساختہ نیم دام نہار خورند و از ترشی و بادی پرہیز **ایضاً** مغلظ منی نافع سیلان و نافع مذی سنگہاڑہ خشک چنی گوند

سعد رسوکهه هر واحد دو جزو بهیجیند موچرس تال مکهانه خار خسک تخم کونچ تخم کشنیز سیده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو نیم جزو شکر برابر خوراک یکتوله ایضاً ببلی
جهال خام سه دام ده [illegible] خرد مع بیخ و برگ در سایه خشک کرده ساییده برابر قند آمیخته سفوف سازند ایضاً نافع رقت منی و مقوی باه پوست و صمغ
ڈهاک پوست و صمغ درخت گولر موسلی و صمغ درخت سینبهل پوست مولسری نخود بریان تیج صمغ مغیلان مساوی شربت چهار درم ایضاً برای جریان
منی سنگهاری گوند چینیه موصلی سیاه مغز تخم خیارین برادۀ صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکهانه بهیجیند ببلی لعاب اسپغول خشک کرده هر واحد ماشه
سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آمیخته همراه شیر بخورند ایضاً سفوف مغلظ منی و مقوی باه از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ ڈهاک ده آثار
پوست گولر یک آثار هر دو را در پنج آثار آب جوش دهند هرگاه آب نیم آثار باقی ماند صاف کرده برنج ساٹهی پاو آثار در ان بیزند و بر پارچه گسترده خشک نمایند
بعده ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم اوٹنگن هر یک دو توله ساییده شکر سفید نیم آثار بیامیزند
و یک کف دست همراه شیر مادۀ گاو تا چهل روز بخورند پرهیز از ترشی و بادی ایضاً از ممدوح الیه که مولد منی نیز هست دال ماش مقشر در شیر مادۀ گاو تر کرده
خشک نمایند بعد از ان در آب کونار یکبار تر کرده خشک کنند پس گیهون خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز پنبه دانه یکسان بید مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک یکتوله با شیر مادۀ گاو سفوف برنج جهت رقت منی در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست چهال گولر چهال گوندی چهال ڈهاک چهال ببول
چهال سینبهل چهال لسوڑه چهال بیری چهال جهربیری چهال مولسری هر یک یکدام ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته آب یک آثار داخل کرده جوش دهند
تا قدری آب باقی ماند صاف نموده در ان آب برنج ساٹهی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار از ان بریان نمایند
و هر دو را آرد کرده نیم آثار شکر تری آمیخته یکدام هر روز با شیر مادۀ گاو بخورند ایضاً برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوزبوا بسباسه
الایچی کلان از هر یک دو ماشه بزر البنج قرنفل هر یک یکنیم ماشه موچرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند سفوف
دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصلی سیاه و سفید سیده لکڑی پوست بیخ اونٹکٹاره زرد گل هر یک
دو توله کوفته بیخته در پیاله قلعی دار و نیم سیر شیر گاو شب تر کرده صبح سوا سیر شیر دیگر در ان انداخته آنقدر بجوشانند که بسیار سخت گردد بلکه قدری بریان
شود بعده مصطگی یکتوله ساییده بیامیزند بعده چند رکابی گلی آب نارسیده صاف کرده از روغن زرد چرب نموده قدری قدری کوبیده بران رکابیها پهن کرده
در سایه نگهدارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده برابر آن شکر سفید آمیخته بدارند و نه ماشه با شیر گاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و امساک
آرد و خروج منی بلذت تمام شود ایضاً سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضه آزموده ست بسد کهربا طباشیر حب الآس
کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر بز
بخورند و از ترشی پرهیز کنند ایضاً که بدرد و منی و مذی مجرب نوشته اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم
فنجنکشت هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته بیخته سه درم خورده باشند معجون نافع سیلان منی که بسبب استرخای اوعیۀ منی بود خصیة الثعلب بهمن سفید
دارچینی دانه هیل تخم انجره موصلی سیاه و سفید صمغ عربی تودرین پوست بیخ اونٹکٹاره مصطگی هر واحد یکتوله سلیخه یکنیم توله مشک جند هر یک
سه ماشه بقوام قند سفید بیامیزند خوراک نه ماشه با مار اللحم علویخان که مقوی باه ست معجون ریگ ماهی که مغلظ و مولد منی ست تال مکهانه بهیجیند
کنگل گاو زبان تخم تاج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک دو توله خار خسک صمغ عربی مکهانه هر یک سه توله تخم انجره یکتوله طباشیر یکنیم توله آمله مربے
بست عدد شب در آب تر کرده صبح بگلاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوڑه و بید مشک بیزند تا حلوا شود بارچه بیزند نموده در قند سفید سه آثار قوام
و بید مشک قوام نموده بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیر مادۀ گاو معجون که برای تغلیظ منی مجرب ست گوند کتیرا نشاسته ثعلب مصری هر یک
نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نارجیل یکنیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه
نبات سه وزن ادویه و اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند معجون برای سیلان منی و مذی و ودی و سیلان [illegible]

که مزمن باشد در نهایت نفع ست مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج عذبه گل پسته گل سپیاری شهدانج بسباسه عود صلیب حب لنجان طباشیر کتیره
جفت بلوط صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک صمغ درخت سنبل
خصیة الثعلب قرفه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش
تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده غنچه
گل سرخ هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مویز منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود
هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک بیست مثقال معجون سازند **معجون هندی** جهت سیلان منی و اقسام جریان نافع و مقوی
و مقویست مغز تخم کونچ سفید پاو سیر شاهجهانی موصلی سیاه مثل آن دارفلفل نیم پاو شاهجهانی شیر گاو تازه دو نیم آثار شاهجهانی اجزا را
کوفته بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود بعده دارچینی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلاهدار الایچی خرد هر یک نیم دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر
ادویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یکماشه **اقوال ممتحنین** ابوسهل گوید که سیلان منی را نافع است سکنجبین و شرب
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب با آب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و عنب الثعلب
و طحلب و برگ بید و بستر اسپرغم بر خاصرتین و قطن نهند و شرب شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاهو و آب نی رطب و اگر در انجا برودت باشد تخم فنجنکشت
و سداب و تخم شهدانج دهند و این دوا سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هر واحد دو درم کوفته
بیخته با آب سرد یا با سکر ممزوج آمیخته شربت مقدار دو درم **دیگر** تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم
با آب سرد **دیگر** تخم کاهو سه درم شهدانج سه درم و نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم سکنجبین **دیگر** تخم فنجنکشت و سداب هر واحد یکدرم
کوفته بیخته بسکر ممزوج بدهند **شیخ** سیف باید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچه از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شده و از آنچه
تعدیل حدت منی کند در همانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شده اما تعدیل رقت منی بچیزیکه در آن قبض و تسخین باشد مخلوط
بمجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل هیطه و هریسه و اما تقویت ماسکه بقابضات که معلوم شده ضماد و طلا کنند و اما تسکین قوت دافعه بمبردات
و اندک مخدرات نمایند و نخاع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکباتی ست که حبس در و منی کنند
و من ازان بسیار سیتر سیم که در منی افزایند **عباس** گوید که اما سیلان منی بغیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد باسلیق کنند
و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بستر از برگ
و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی که در قول ابوسهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود که در آن
گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خشخاش بنوشانند و ایضا آب قصب رطب و آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قاطعه منی مع قبض بدهند و ازین قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد یکجزو و اقاقیا ربع جزو
گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و طراثیث و گلنار و سماق با آب آس
و آب لف کرم و آب سیب و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضماد کنند و از آبیکه اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیده باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطن بمالند که این همه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر با غذیه مجففه و قابضه
مثل لحوم بقر و بز کوهی و ماده بز و قطا و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب و نبق و غبیرا و حب الآس
و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و بتقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بجاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر
این را در آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یکنیم درم اصل السوس

دو درم همه را باریک سایید و بحریره پخته دو درم بدوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه بخورند **ایلاقی و جرجانی** گویند که اگر سبب آن کثرت خون و منی بود اول
فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین و مانند آن اشربهٔ ترش خورند و این دوا منی را کم کند تخم کاهو و خرفه هر یک نیم درم
اسبغول و کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار و گل نیلوفر هر یک دو درم کافور یک نیم دانگ شربت سه درم بکیفیته این را بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد
و ودی عقب بول بسیار آید بادویهٔ حارهٔ قابضه علاج کنند شربا و دلکا و غذا گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنات بدارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند
و شهدانج بریان بعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و آن دواء مذی و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم
بسکنجبین و قرص با دو درم کوفته بسکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم شبت زنان را خاصة سود دارد و تبخیر تخم فنجنکشت بتقیع اندرون رحم ایشان را نافع
و ضمادی که از قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لاذن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نخود
و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه سببش حدت منی باشد باشربه و اضمده و نطولات و اغذیهٔ بارد علاج کنند و تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دوغ
در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل و گلاب و کافور خاصة و نیلوفر بویید جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوییدن و روغن آن مالیدن قوت منی
ساکن کند و اسبغول نیز و همه طعامهای ترش درین باب سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و ثمر طرفا و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و ضمادهای
بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکه آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آنست که اکنون مذکور شد
و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش با استفراغ رطوبت باید کرد یعنی متواتر پس بادویهٔ مسهل چون حب شبیار و حب منتن و حب اصطمخیقون و غذا
گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنه و حلوای عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط بمثانه طلا کنند و در طبیخ مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط و
سعد نشینند و از پس آن قسط و فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا را یک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هر یک نیم اوقیه
اقاقیا را یک قسط و میعهٔ سائله و عصارهٔ لحیة التیس و فرفیون هر یک دو درم روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک اوقیه نیم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر
که خبث الحدید ساخته باشند و فنجنوش درین باب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد **محمد بن الیاس** گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت
مباشرت و کثرت تناول اغذیهٔ مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا بهر البدن و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم یا شکر فانید ده درم بنوشند و غذا عدسیه
با سرکه بغیر لحوم سازند و بر برگ بید و برگ شهدانج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه و گلاب آمیخته و آب خرفه و آب کشنیز بر کمرگاه
ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچه کتان بطریق ثیاب بصندل بپوشند
و بر پشت خواب نکنند که تسخین گرده میکند و اعانت بر اصدار منی مینماید و اگر بسبب حدت گرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار
و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا مزورهٔ عدس بشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و خیار و سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد
سه درم با آب شاخهای انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبیکه اندران برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب جوشیده باشد
غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یکدرم کوفته بیخته
یکدرم با آب انیسون یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه غزلیات
عارض میشود شغل النفس باشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه با طریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان
منی و ودی و مذی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شهدانج هر واحد دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد
خجندی گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعهٔ منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذا کنند
و احتماء از اغذیهٔ مثل لحوم و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین یا جلاب تخم فقد بنوشند و پارچه کتان بصندل
بگلاب بپوشند و آنچه تقلیل منی کند مثل شهدانج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلله منی بوییدن کافور و صندلین و نیلوفر است

واگر سببش حدت منی باشد اشیای بارد رطب و ادویه مقلل منی دهند وجلابات دهند بلعاب بزر قطونا یا شربت حصرم یا شیره خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر و بنفشه
وغذا اسفاناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند وادویه مقلل منی مثل قرص معمول الخ ترکیب این بزور چون تخم کاهو وتخم خرفه واسپغول وتخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه
فعل مجففات میکنند بجز آنکه بسبب اجتماع آنها منی را تصغیر حجم آن می نمایند پس فعل آنها و تقلیل منی فعل مجففات باشد واگر بضرورت حاجت مخدرات شود اندکی بزر البنج
دران اضافه کنند واگر سبب او استرخای اوعیه منی وسردی مزاج آن وضعف قوت ماسکه آن بود ادویه حاره مقلل منی مثل تخم نقد وتخم سداب وزیره وبرگ بو دهند و بعد
وشونیز وشهدانج مفرد ومرکب تناول کنند ودواء المسک یا سجزینیا یا مثرودیطوس خورند وارکاغانیس گفته که حجامت کاهل قطع سیلان منی را سود دارد
ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی با امتناع اغذیه کثیر الغذا مثل لحوم و به تنقیه بدن از فصد وادمان لعب کنند وسیر و سدا
بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا مزوره آب غوره دهند و علاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه واشربه حاره بنوشیدن مبردات چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده
و تناول اسپغول و بنگ و تخم کاهو و کشنیز با آب سرد و شربت نیلوفر و تغذیه بجوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل
با دمان جماع و از آنچه قطع مذی والغاظ کند و خواب بر فرش سرد وطلای پشت با آب کاهو و آب عنب الثعلب و تحلب و بستن صفحه عریض رصاص بر پشت
و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه بخوردن بهی وسیب وانار و استعمال گل ارمنی وتخم کاهو وطباشیر با آب سیب کنند و واجب است که بر پشت
اقاقیا وسماق و آب مورد ضماد نمایند و غذا بجوزه مرغ با آب انار دانه یا متخذ لسبر که سازند وطلع وجمار بخورند انطاکی مینویسد که هرگاه خروج منی وقت
دودی بدون اراده کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد و بغلظت منی در بارد و برقت آن در رطب و بزردی آن در صفرا و کمودت آن در سودا
معلوم میشود و یا امتلا و طول عهد بجماع و توالی اغذیه مولد منی باشد و این بکثرت کمیت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب فساد اوعیه منی بود علاج
ابتدا بتعدیل و اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را بتبرید مثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم
وطباشیر و بارد را بتسخین بادویه مثل سداب وسعد وسنبل وسوسن وقسط کنند میر عوض گوید که این دوا رقت منی وسیلان آنرا باز دارد وسوزاک کهنه را
نافع است سلاجیت مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر یکسان بید نبات هر کدام یکدام کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند و بقدر نیم دام بخورند
و این سفوف در امزجه بارده مناسب است صمغ سیمبل صمغ پلاس هر کدام پنج درم عاقرقرحا خشت کهنه هر کدام دو درم تال مکهانه شش درم و فلفل
نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یک رطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت سیلان منی واحتلام و تقویت باه و معده
و تحریک اشتها و سرخی رنگ بغایت موثر است پوست نانخواه یک آثار در خریطه سفت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد و در وسط معلق
باشد پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته سرش خمیر گرفته با تش ملایم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو در ریخته بهمین نوع عمل نمایند تا
سه نوبت انگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست از ان بخورند و باید
واگر دفعه چهارم در آب نمک سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه و قریب باعتدال میشود خضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزر البنج
دو درم بلوط تخم کاهو سعد هر واحد سه درم مسک یکدرم زیره دو درم تخم خرفه دوازده درم بلیله کابلی آمله بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند و گاهی بعسل معجون سازند شربت یکدرم

قلت منی وخروج او وتحنیط

گاهی منی برامدن آن مثل رشته باشد باسبابیکه ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در ارباب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت و علاج خروج آن تحنیط بتجربه باید کرد

منی الدم

گاه باشد که بجای منی خون آید و سببش ضعف قوت هاضمه خصیه بود که خون را مستحیل بمنی و تمام سفید ناساخته با وعیه منی فرستند و یا کثرت مباشرت که منی حاصل
در اوعیه منی دفع گردد و چون منی نمانده ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود عوض آن خارج گردد و گاهی از شگافتن و کشادن رگهای از رگهای اعضای تناسل سبب
و این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد علاج در تقویت گرده و خصیه کوشند و خصیتین را هر روز در روغن مصطکی تا یک ساعت چهار پنج بار نهادن با آن ...

آن بر كمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد اگر بسبب ضعف حرارت بود و تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز و میش و بیضهٔ مرغ
بنان خشکار دهند و آنچه از انشقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن از باب بول الدم جویند

كثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود چون قلت جماع و حبس منی با شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استرخای اوعیهٔ منی یا کثرت
تفکر در جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود و بسبب برودت اعضای تناسل پس برای تهییج شهوت و تحرک منی تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنابر
توجه حرارت بسوی باطن و عدم تحلل و روح و ریح دران چنانکه در بیداری **وطریق تشخیص** اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا
علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد باغذیه و ادویهٔ حارهٔ مذکوره معالجهٔ آن کنند و اگر از رقت
منی باشد تغلیظ آن باغذیهٔ متینهٔ قویه مثل لحوم و قلایا و مطنجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو و عدس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو با آب خرفه
بنوشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با دویهٔ که اندران حرارت مع قبض بود مثل تودری و بهمن مانند آن کنند و قطعهٔ
اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و پشم و بر پشت اجتناب نمایند و بر فرش برگ
و کتان و برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنکشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سایر جوانب هیجان او نماید
لاسیما بر پشت و خاصة اگر بستر نرم و گرم باشد و ارکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام
فرش فنجنکشت و سداب مطلقاً مجرب است و قطعهٔ رصاص پنج درم بر پشت بستن و بخور از پر هدهد و قنفذ و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و نوشیدن
مرزنجوش نافع و مؤلف اقتباس مینویسد که ملاک امر درین مرض تقویت اعضای رئیسه و مرکوسه است چنانچه خمیرهٔ مروارید و دواء المسک جواهردار و علوفه نخجیان
و ماء اللحم و عرق گذر و شربت تنبول استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و کمرگاه و مذاکیر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر است
و پیوسته جوز بوا در دهن داشتن در یکهفته رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر به نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که دران مقویات دماغ و دل
بسیار باشد بعده قلیه گاومیش که برگ شبت با شنبلید دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب با دیان خمیر کرده باشند بدهند که در سه روز رفع
این مرض میکند و در محرورین خاییدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه
و کذا تخم تاج خروس و یا شیرهٔ این بزور با شربت نیلوفر و انار این دهند و کذا خوردن بقول اینها با نان و همچنین خواب بر برگ اینها بستر فرش کرده و در مبرودین
بلع کردن بزر البنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا تودریین و کذا تخم فنجنکشت و کذا زیرهٔ سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرو و کذا برگ نب
و کذا برگ گزو گل او در داراشکوهی نوشته که نوشیدن آب کاکرونده بوزن دو بهلولی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش و درد احلیل و
ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیرهٔ مغز تخم بزر دو به و خشخاش هر یک نه ماشه و حب کاکنج هفت ماشه در عرق بید مشک گلاب
هر یک پنج توله آب سرد نه توله بشربت صندل چهار توله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمهٔ بزغاله و پلاو یا مربای اناناس و انبه و گرونده
خورانند و روز چهارم رگ باسلیق زده مار الجبن نوشانند و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود بطو انزال یا عدم او
هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این بسبب جمود منی ایشان بباعث غلبهٔ سردی بر منی و اوعیهٔ منی باشد پس تهییج شهوت و تولد نفخ بسبب
فرط برودت نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذلک احتلام بسیار شود بسبب سخونت منی وقت خواب علاج ایشان بجمیع اغذیه
و اشربه و ادویهٔ مسخنهٔ مهیجهٔ مذکوره نمایند و مالش و غنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بان و نارجیل را با نکه جندبیدستر و فرفیون و مانند آن بیامیزند
نفع بین است ذکر بعض ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ مفیدهٔ اقسام کثرت احتلام کشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن
اسپغول نیز قطع مذی و احتلام میکند و کذا خوردن شربت عنب الثعلب قطع احتلام و تقلیل منی مینماید و تخم یاقوت زرد احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول است کندر بلوط گلنار تخم قنب هر یک تولکه کوفته بیخته حب بندند و چهار پنج خوراک نموده شب بخورند واز حموضات و نبیذات پرهیزند
وآیین ضماد والد شاه بخیان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکه اوعیه منی مفید است صندل عود هندی عود صلیب سک المسک [illegible] هندی
اقاقیا قسط تلخ ورق ترنج کوفته بآب مورد و سرکه و گلاب سرشته روغن گل روغن قسط ممزوج کرده ضماد نمایند و آیین طلا حکیم ممدوح بهمان نفع دارد سورنجان
صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی گزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته بآب مورد و گلاب برکمر بمالند و ایضاً در کثرت احتلام
و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرئیس شش ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله دادن سودمند ست

کثرت نعوظ بلا شهوت

که آنرا توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریافسموس نامند و آن مرضی ست که قضیب بی شهوت دائم برخاسته بماند و بعد انزال هم فرو نشود
بالجمله بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیه اعضای جماع ست پس کثرت این سبب یا در تجاویف عصبیه مجوفه قضیب یا از شرائین
و اوعیه منی بران وارد گردد و یا در هر دو جا باشد و ماده این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج ست و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا راسخ و ثابت
در اوعیه منی باشد بنحویکه اندران متولد شود و یا غیر راسخ بود و هر چگونه باشد ثبات این ریح در قوت او یا بسبب برودت آن و یا بسبب غلظ آن بود و گاهی
اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیه کنند مثل آنکه در جلد قضیب و متصل آن تکاثف مانع تحلل ریاح از مسام بود و یا آنکه دهان اما که بسوی
ذکر آمده فراخ گردد چنانچه عارض شود کسی را که ازار خود محکم بندد و کسی را که مدتی جماع ترک نماید و دران منی و ریح حرکت قوی کنند و گاهی اعانت کنند این
جمیع اسباب متقدمه را ادمان اغذیه حاره حریفه یا نفخه مثل نخود و لوبیا و انگور و زرده بیضه و یا آنچه جامع هر دو امر باشد مثل جرجیر یا آنچه اورا خاصیت
تولید منی باشد مثل شراب بود و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگدازد و ریح ازان حاصل شود و یا بستن ازار محکم بکمر بندد که ازان دهنهای
عروق بگشاید و فریافسموس آنست که چیزی ازین اسباب قوی گردد پس انعاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب توتر نماید و اگرچه شهوت و حاجت جماع
نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد بسبب انصباب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت ست و این اسم منقول
بسوی این علت از صورت قائم الذکر ست که قومی بدان بازی میکنند و اگر زود معالجه این مرض نکنند بسبب اوعیه منی و حدوث ورم حار دران منجر
گردد و بالم هلاک کنند و بدانکه اگر ریح در نفس قضیب پیدا شود درینجا تقدیم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با الم بود سبب بالای قضیب باشد
دار شرائین و اوعیه منی بسوی آن آمده باشد. علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد باسلیق کنند و ادویه که منی را کم کنند مثل کاهو و خرفه و کشنیز
و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور بدهند و سرکه و روغن گل هر واحد یک تخم کاهو و خرفه و عدس مقشر و آرد جو هر یک هفت ماشه ضماد کنند
و جمیع اطلیه و اضمده مبرده نافع بود و کاهو را تاثیر قوی ست و همه آنچه در کثرت شهوت و سیلان منی و حدث منی گفته شد از تقلیل غذا و آشامیدن ادویه بارده جهت
منی و بستن صفیحه اسرب بر پشت و زیر بکار برند و اگر سفیدی رنگ منی و رقت آن باشد تنقیه بحب های ملائم نمایند و اسهال و مالش پاشیها کاسر ریاح مثل سداب
بر پشت و عانه کنند و همه آنچه در سیلان منی از استرخای اوعیه منی گذشت عمل آرند و ادویه کاسر ریاح و آنچه در علاج ریح [illegible] گفته شد بکار برند و اگر ترک جماع سبب انعاظ
شده باشد علاجش اول مجامعت بعد ازان استعمال ادویه مقلل منی تغذیه بعدس و امثال آن و بحث کثرت شهوت مذکور شد باید کرد اقول محمد شریف علی سینا نوشته که علاج توتر ذکر استعمال
مواظبت [illegible] مشروبات و اطلیه که مذکور شد اما قانون علاج فریافسموس استفراغ بقی و فصد ست سوای اسهال هر آنکه در اسهال جذب اعضا و مواد از فوق ست تا آنکه باید که بیاحثت اعضای جماع
بلعب طبطاب و مانند آن باشد جماع ترک کنند الا بضرورت مضر [illegible] از مضرتهای ترک آن بعد ازان تبرید و تسکین مفرش بگل سرخ و بید و نیلوفر و اطلیه و قیروطیات
قوی التبرید مذکوره استعمال صفیحه اسرب بر عانه و مشروبات مبرده و نیلوفر و کافور و کاهو و اغذای کثیفت و فیما بین [illegible] بعد تقلیل [illegible] تحلیل آنچه ملطف
بالا نشسته باشد مثل مطبوخات بابونج و فنجنگشت استعمال نمایند مثل شراب و تخم فنجنگشت بکار برند و بعده شراب [illegible] شوق [illegible] شده و فکر
و فکر دران و نظر بسوی آنکه تحریک انگیختن شهوت کند اصلا ترک نمایند تا کسیکه آنرا فریافسموس بسبب ترک جماع عارض شده باشد دران هنگام علاج او جماع

و بمثل عدس و مانند آن غذا سازند و اکثار حموضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت جماع باشد
و حدوث او از ریاح بود در علاج او باشیای مسخنه و مجففه محلل ریاح معشی آن و باشیای مبرده مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیای
مسخنه مجففه مثل تخم فنجنکشت و سداب و شهدانج و صعتر و زیره و کرفس و تخم آنها و شبت و خردل و مانند آنست چون از ین مفرد یا مرکب از
دو درم تا سه درم بشراب کهنه یا آب سداب بخورند نفع کند و مالش ذکر بروغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند و این ادویه در ابتدای مرض استعمال
نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آنها ننمایند و اگر در انجا حرارت ظاهر بود از ان ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک
و بزر البنج و گل سرخ و گلنار و انار دانه و عدس و تخم علیق و تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و روغن گل و روغن
نیلوفر بآب کاهو و آب کشنیز و آب خرفه و آب جراده کدو که دران اندکی کافور و صندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند و اگر این کفایت نکند
اندک افیون اضافه نمایند و اکثار و ادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را بریاضت قوی
امر کنند اگر حرارت نباشد و اگر بدانند که در بدن او فضله هست که بریاح متحلل میگردد امر بقی و دوای مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریاح منع کنند و
غذای قلیل باشیای معشی ریاح اقتصار ورزند **ایلاقی** گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بر ان ظهور علامات امتلای بلغمی و تقدم تدابیر مولد بلغم
دلالت کند مکرر قی نمایند و دران مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای علیا را بمالند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک لطیف خورند
و ادویه کاسر ریاح مقلل منی بخورند و بر قضیب و حوالی آن ضماد کنند و آنچه ماده او خون باشد و علامات امتلای دموی از حرارت لمس و سرخی رنگ
و تدابیر گذشته بر آن گواهی دهد اول فصد نمایند و بعد از ان بتکرار قی کنند و شربت نیلوفر و بیخ آن و تخم فنجنکشت بدهند تا تولد منی کم شود و سرکه
و گلاب و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طبیخ عدس مقشر بر قضیب و حوالی آن و کمرگاه و زهار طلا کنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد
دهند و غذا آنچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند و جالینوس در کتاب حیلة البر گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قیروطی از روغن
گل و مرصافی بآب سرد طلا کردم و بابونه ضماد نمودم و بیخ نیلوفر و تخم فنجنکشت خورانیدم و شفا یافت و چون مرض بانتها رسد سداب و تخم آن
دادن سود دارد ابو منصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند و غذا دراج و تیهو و بچه ماکیان دهند و تخم قضیب و کاک و دائم باشیای لطیفه
نمایند و این دوا نافع است بیخ نی فارسی یک جزو بنگ بزر البنج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم بآب سرد و جالینوس
گفته که از دادن دوای مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند و محمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال و ادرار بول نشاید
و اگر واجب بود بفصد و قی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه مجتمعه در اوردهٔ ذکر حادث شود علاجش بقی و پرهیز و امتناع از اغذیه مولد
ریاح کنند و معالجه او با دویه بدو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موذیه با دویه مسخنه و دوم منع تولد او با دویه مبرده و این هر دو قسم ادویه همانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید و ادویه مبرده نیز
در قول مذکور مسطور شد و غذا جوزه مرغ بطریق زیرباج یا با آب سماق دهند و اگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در اعصاب ذکر باشد علاجش بمسهل
و بقی و امتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند و عضو را بروغن خیری بمالند و بآب ریاحین حاره بشویند و غذا گوشت بریان بدهند و اگر این علت
از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق و شرب مبردات مثل ماء الشعیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن بنقیع صبر
بنفشه و خوردن بقول بارده مثل کاهو و خرفه و تناول جغرات و عدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند و باید که حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه و کافور
استعمال کنند و بر پشت برگ بنفشه و لعاب اسبغول ضماد نمایند و رصاص بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد بریزند
انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام انتصاب قضیب بغیر شهوت انقلاب منی و رطوبات که در اوعیه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
بباعث تقدم امتلای غذای منفخ و کثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در انجا باشد و الا از دیگر عضو بر ان وارد بود و در علاج

روغن گل

مجففه

ابتدا بتنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزی که ردع ماده و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرحا و فرفیون و گل ارمنی و مازو و بلوط کنند و همچنین
مدرات درین نافع ست محشی شرح اسباب مینویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یکدفعه یا دو یا سه دفعه کنند و از ادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند
و ماء الشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و مرهندی گفته که جوانی مبتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج بآب شدید البرد
نمود و شفا یافت و دیگری را معالجه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنکشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتهار سید برآشامیدن سذاب
و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیه نشستن در آب گرم که در ان بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند
بران و ایضا ازرق روغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند ما دو ماز اسرب یا ارزیز یا ازین هر دو ممزوج و در ان
آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از رصاص نیز درین منحل گردد و غلیظ شود بعده اندک روغن بنفشه
بران چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس نوشته که سبب کثرت نعوظ بی شهوت غلبه ریاح غلیظه از بخار منی و یا از بخار اغذیه نافخه باشد و در سحر
شب در خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و ذکر بزودی سست گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ بلا شهوت و در فریسموس اینست
که در فریسموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع نادر هیچ اثری از نعوظ نمیباشد کذا فی اسرار
الانسان بالجمله درین مرض اول تنقیه بایارجات کبار فرمایند و معجون کاسر ریاح جالینوس که در ان زراوند طویل ست بدهند و بر بستر برگ گل و کاسنی و بید ساده
و کاهو و فنجنکشت و بیدبید یا غی و برگ توت سیاه خواب کردن نافع این علت ست و همچنین یکماشه بزر البنج در اطریفل صغیر نه ماشه آمیخته خوردن ٭٭٭

عاقونا

که آنرا ارساطون نیز گویند عبارتست از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و تمدد عارض اوعیه منی بسبب ورم حار آن با انعاظ شدید و بقول اصحاب کامل
حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محتقن در جرم آن بود و این آکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض میشود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت
تمدد بخلع اوعیه منی و استرخا یا تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس بمیرد و این مرض در مردان نادر و در
زنان نادر تر افتد و زنی که با شوهر خوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند و اختلاج و ورم
میان هر دو فارق ست و انطاکی گوید که این مرض مثل فریسموس ست در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر بارد و در ان تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود
علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تلطیفه خون لعاب بهدانه شیره عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه داخل کرده
بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای بارده ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هر یک چهار توله و مغز خیارشنبر شش توله بروغن بادام
شش ماشه کنند و اطلیه مبرده قوی مثل صندل و سفیداب و گل ارمنی و افیون هر یک سه ماشه بآب کاهو و کشنیز بر اعضای جماع نهند و از
چیزیکه ادرار قوی نماید حذر کنند و بر عطش صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن در وقت ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال نکنند
جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هر چه ازینها میسر آید درین مرض منفعت عظیم دارد شیخ میفرماید
که چون این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیکدفعه که چیزی بسوی اعضای علیه فرود آید بلکه اندک اندک
با آهستگی و آن بمثل آب لبلاب بخیارشنبر و آب چقندر و بآب عنب الثعلب و خیارشنبر و بمرق حلزون و بمرق بقول بارد ملین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف
و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیه مبرده قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشود اگر
و فیلیا و جمیع آنچه در فریافیسموس جار گذشت و در ادرار انثیین بیاید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن بصاحب این مرض موافق ست عباس گوید که
چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و با غذیه لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر بآب انار و آب غوره غذا سازند و باشیای مبرده مثل صندل
با آب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و بهر واسنگ و گل ارمنی بسرکه ممزوج با آب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

و ماء الشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود حجامت بشرط بر ذکر نهند و باز لو بران چسپانند جر جانی و ایلاقی نوشته‌اند که چون علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیه منی متمدد گردد و آماس گرم پدید آید و زود کشنده و علاجش اینست که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشه خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب و طبیخ سپستان و خیار شنبر دهند و ماء الشعیر که دران سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سود دارد و مرداسنگ و سفیداب قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بیکرگاه و باطن ران حجامت کنند و دیوچه بچسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک مثقال طباشیر با نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند خجندی گوید که این از امراض متمد دیست که بسیار را که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید دفعة بمیرد پس بعد فصد تلیین طبیعت و اضمده بارده سکنجبین و شیره خرفه دهند و اغذیه بارده مثل ماء الشعیر یا ماش و شیره مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدون ترشی تجویز اند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحب او را غدیوط گویند و او آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد و سبب آن استرخای اعصاب و عضلات مقعد و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار بجماع دارند و لذت بسیار از آن یابند و منی و خون ایشان در غایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان مترهل الابدان و متخلخل باشند علاج در حالت خلای معده جماع نمایند و تا براز نکنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطکی و کندر و گلنار و مانند آن از ادویه قابضه در زیت و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضا هر صباح قرص گلنار خوردن و آخر روز بقدر یک مثقال مفرح یاقوتی با گلاب و عرق بید مشک میل نمودن مجربست و اغذیه قابضه حابس شکم مثل قلیهای خشک مزوره و گوشت کبک و تیهو و دراج و برنج بریان با اندک روغن پخته تناول کنند ابو علی سینو نوشته باید که مراهم و اضمده قابضه مقویه عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن سرو و روغن ابهل استعمال کنند و این مرهم نیکو نیست که با اقاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده بروغن بلسان و روغن حب الغار و روغن مازریون ساخته‌اند بر عضل مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه خصوصا هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از رامک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضا ادویه قابضه حمول کنند و آنکه گویند که احارت و تبرید و تلطیف اغذیه ایشان کنند امریست که آنرا درین معنی مدخلی نیست یا سبب آنکه از آن مراد با اغذیه قابضه باشد که ایشانرا بخورانند و تجفیف جلدهای جیب بارد که برای این ذکر میکنند نزد من دران فایده نیست بلکه واجبست که همگی عنایت بتدبیر که گفتیم و کسر حدت منی و تقویت قلوب و اوعیه ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به دو درم با یکمثقال این قرص بدهند گلنار گل ارمنی اقاقیا حب الآس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند و ایضا هر صباح جلابی از شربت سیب یا از شربت حماض یا ریباس ده درم بگلاب دو درم و مفرح یاقوتی یک مثقال بدهند و غذا مزوره زرشک یا سماق یا انار دانه یا طیهوج و تیهو و دراج بخورانند و این شیاف بردارند گلنار رامک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته شیاف سازند و چون اراده مجامعت کنند آنروز دو سه مرتبه در آب سرد در آیند پس جماع نمایند صاحب تشریح گوید که بعد تبرید و تنقیه معا مستقیم بفتائل یا حقنها جماع کنند و این فتیله نافع این مرض است اقاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجزو سائیده حمولات مثل فتیله خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تعاهد حمول روغن ناردین و امثال آن نمایند و این فتیله نیز مفید بود گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا کندر یا هر یک یکجزو با آب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعه برف در دبر دارند این علت را نفع کند و اجادت اغذیه بنا بر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنا بر تغلیظ ارواح

و تلطیف اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول لزج ازان در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنهای چرب مبرد فایده میکند بنا بر آنکه حدت منی را تسکین کند پس شبق کم شود فلهذا باید که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گرده قوی باشد انطاکی گوید که سببش افراط لذت یا سستی عضل مقعد بسبب حل رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که با غذیه قابضه مثل قلایا و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و فلونیا و معجون سنبل بخورانند **خضر** گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شد مریض را بنشانند و بحقنهای قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و ابهل و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و ابهل و قدری اقاقیا و خبث الحدید حل کرده طلا کردن نافع غدیط و مقوی شرج ست خصوصاً چون با نبید کهنه پخته باشند **مؤلف اقتباس** گوید که اول بمعالجه استرخای مطلق پردازند و روغنهای قابضه و اضمده و آبزنات نافع این مرض بعمل آرند و در آب معادن تا دیر نشستن عظیم الاثر ست و پیش از جماع مخدرات مانند برشعثا و معجون بنگیان تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیاف قابضه در دبر برداشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی الاکسیر و غذا قلیه نرگسی و پلاو حبشی و کهچڑی بنعناش بریان که دران دارچینی و زیره و قرنفل و قاقلین و فلفل و زعفران افتاده باشد با شیر برنج دهند و حکیم کبیر علیخان شخصی را بخوردن امعای خروس پیر و چینه دان و مغز سر آن و گوشت خارپشت که دران پودینه و خشخاش و الایچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دارچینی افتاده باشد با نان تنوری حکم فرمودند و از او شد طول چهار جزء تنها و کجا شده مصطکی دو ماشه و اطریفل کبیر انطاکی شش ماشه شسته بعرق پان و پخته بنیه تولد و قت خواب و بیجنین صبح دادند و در سه هفته همین تدبیر صحت یافت

ابنه

علتی ست که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و آنرا علة المشایخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی آنکه از صغر سن بمصاحبت حیزان مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بران غالب بود سوم آنکه در عروق معای مستقیم بسبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم پیران را بیشتر عارض شود و زود تر علاج پذیرد بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرء ست و سبب چهارمی بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحرک آنها هنگام گرسنگی ست پس ساکن نشوند مگر بانصباب منی و اغتذا ازان و جرجانی از شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن بروغالب بود و منی او بسیار غیر متحرک در دل او و در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی بسببی ضعیف گردد و اورا آرزوی جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر میکنند به بیند و باشد که از افراط شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس بران هنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند و از قضای شهوت او متمکن گردد پس بعضی ازانها بدین کار بلذت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی را ازین هر دو هیچ حاصل نشود لیکن بحصول جماع و خصوصاً در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این بالجمله از سقوط نفس و تخنث طبع و رداءت عادت و مزاج انوثی باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضای مردان بود و بعضی اعضای آنها شبیه باعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از امین الدوله نقل کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب **اما طبیعی** که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امری در والدین بود یا چنین نباشد **و اول** چنان باشد که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد و یا در دبر یا در او جماع بسیار کرده باشد و خصوصاً در حمل و قریب ازان پس او را در التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته اند کسیکه کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود و قاصه چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود **و ثانی** یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد **و اول** چنان بود که منی نفس انوثیت ناقص شود و اعضا قابل تدبیر شکل ذکوری باشند پس بهنگام مولود اگرچه بظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود و لهذا که گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی منی نفس ذکوریت ناقص شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد شود **و دوم**

چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخلوق باشند و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحرارة غیر مولد ریاح باشد
پس آن مولود کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود
و بران قادر نباشد و چون جماع کرده شود و لذت مشاهده محبوب در احساس بوجود او دریابد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند
یا باستمناء او یا بدون آن پس با این لذت التذاذ بلذت انزال نماید و بعضی از انها منزل نشوند لیکن آلات منی از حرکت مجامعت گرم شوند پس
او را انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب این مرض پس اکتساب او یا بسبب آن باشد که بدن را عادت شده و یا چنین نباشد و مر عادت بدن تابع مزاج بود و این چنان باشد که مثلا چون بلغم غلبه
کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس او در اسفل امعا شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت بحک کننده آن افتد و حال مثل قضیب در نرمی افتد و هر قدر که عظیم تر باشد
لذت زیاده دهد بسبب حصول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان او بران خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بریختن
آب نیمگرم بران تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعض مابون کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشد و ابنه در اکثر
حادث میشود صاحبان امزجه بارده را و کسی را که اعضای تولید در اصل بار ضعیف و ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند **علاج** آنچه بسبب
عادت و غلبه مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند و اگر چه ارباب این علت قلیل الحیا و ذو وقاحت میباشند نصیحت و استهزاء ایشان
اثر میکند و بضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در غوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند
تا باشد که ازین فعل بد باز مانند و آنچه بسبب حصول بلغم شور بود در تنقیه ماده موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات موافقه
و جز آن حقنه کنند و آنچه بسبب دیدان باشد بعلاجش بپردازند **اقوال مهره** شیخ میفرماید جاهل ترین مردم کسیست که درین علت اراده
معالجه ایشان بعلاج کند بهر آنکه این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاجها اشیائیست که شهوت را
بشکنند و نشاط ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب و آنچه بدین ماند **جرجانی** و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده
که بهر تبرید پشت بر زمین سرد و بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که با یخ سرد کرده باشند خفتن و صفیحه اسرب باریک
بر میان بستن سود دارد و میگوید مردی را دیدیم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در وی بجنبیدی علاج او بدین نحو کردم که از یخ شیافی
تراشیده در دبر نهاد آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گوید که جماع از دبر مبطل شهوت جماع و مقلل منی درین علت سود دارد و اما شیاف یخ جز مردم
جوان قوی را نشاید دیگر از اسفرسهای دیگر آید و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع کردن تخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل
کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور پنج دانگ این شربتست و اگر کسی کافور نخواهد گل سرخ پنج درم [illegible] ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه
هر یک سه درم کشنیز دو نیم درم سفوف ساخته درمی از این با نیم وقیه سرکه ممزوج با آب سرد بخورانند و اگر کسی سرکه نخواهد با آب سرد بخورد و یا کافور حقنه کردن بشراب انگوری سکر قوی سود دارد
بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این دوا در ازاله آن آزموده است **گیلانی** مینویسد که اگر جدوار اصیل ابهر که تر نمک سنه ساییده با پنبه
آلوده حمول کنند ازاله ابنه کند و اگر این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دوا نموده ام و لعیه نیست که آن از قسم
حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله دیدان صغار متولد در مقعد کثیر النفع است و آنرا رفع میکند بنوعی که مدت مدید صحت
باقی میماند حکیم شریف خان مینویسند که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد انطاکی گوید که آنچه از انحلال ماده بورقیه
در عروق مقعد باشد دران نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط حریفه نماید مثل ایارج مع غاریقون و صبر و مصطکی و قرنفل و شیر تازه واجب است و این
معجون در ازاله ابنه مجربست غاریقون عاقرقرحا سعد هر واحد یک جزو تربد سفید سنای مکی گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو بعسل
معجون سازند شربتی از ان چهار درم با آب عناب و نعناع و ده مرتبه با آب ماهی شور حقنه کنند و در خواص آمده که [illegible] ازاله ابنه می کنند

اورام خصیتین

یعنی آماس حار یه سنج میفر باید کہ این ورم گاه در نفس خصیه بود وگاه در صفن یعنی کیسهٔ آن وانچه در صفن باشد ملمس او متمکن بود و حال صلابت ولینت
و رنگ او دریافت شود واکثر بی تپ بود وانچه در خصیه باشد این معرفت از آن مشکل بود واکثر بادی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب دارد
ولهذا گفته اند گاهی هلاک میکند بنا بر مشارکت قلب واکثر ز ورم حار کیسهٔ خصیه یا قطع شود و خصیه معلق بماند بعده کیسه بروید و بر ابهم ملتحم شود و صلابت
از اول پیدا گردد واکثر خصیه متآکل شود و ضرورةً مریض محتاج بخصی کردن شود تا تآکل باورده و شرایین آن منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بعروض سرفه
زائل شود چه مادهٔ آن بسوی سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و سبب ورم حار مادهٔ دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد مادهٔ بلغمی یا
یا سوداوی یا ریحی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسببی خارج نشود و در جای خویش
محتبس بماند و آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست طریق تشخیص
اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت ملمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی ملمس و شدت درد بگوید و با
تشنگی و زردی قاروره بود ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد واگر با شدت حرارت و تشنگی و حرقت
والتهاب موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد واگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی ملمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ
و تشنگی بود ورم بلغمی باشد واگر کمودت رنگ و صلابت ملمس و عدم وجع بیان کند ورم سوداوی باشد واگر با وجود آثار ورم بلغمی انتفاخ و خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از آن فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائده بسیار میکند و تبرید از لعاب بهدانه
و شیرهٔ عناب و شیرهٔ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده
ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کرده بر نهند واگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این رادعات تا زمان
ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویهٔ محلل مثل آرد نخود آرد جو آرد باقلا با رادع بیامیزند و بعد از انتها در انحطاط محللات صرف
مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا بر آش جو و کچری مونگ اقتصار ورزند و اگر
ازین تدبیر فائده نشود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزی بادی بار نکنند **ذکر ادویهٔ مفرده** مفید ورم حار خصیه ضماد
گل شاموس مخلوط بآب و روغن گل وکذا آرد باقلا بآرد جو و یا بروغن گل پخته وکذا کشنیز بعسل و یا با مویز منقی وکذا المحلب وکذا بزر البنج سوده تنها
یا بشراب پخته وکذا برگ آس کوفته بشراب یکساله سرشته وکذا برگ بنج وکذا اشنک بآرد جو وکذا اسکه تنها و بآرد باقلا وکذا مازو سبز سوده
بآب پخته بروغن گل آمیخته وکذا سفیدی بیضه تنها یا بآرد باقلا آمیخته وکذا گل مختوم بروغن گل آمیخته وکذا خطمی مطبوخ و شرب و نطول آن وکذا
ضماد گل قیمولیا بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قثاء بستانی هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً ضماد مرداسنگ
بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست وکذا برگ قنب سائیده گرم کرده بستن برای تسکین درد و تحلیل ورم مجرب وگاهی با باقلا وگاهی بالو
وگاهی با کندر وگاهی با مصطکی وگاهی با برگ گل سرخ وگاهی با گل بابونه وگاهی با روغن گل وگاهی با روغن بابونه مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ بنگ نیم پاو در
یک نیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را بآب آن بشویند و بثفل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند **ذکر ادویهٔ مرکبه** که نافع ورم حار
خصیه ست صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن مجرب سویدی ست و ضماد سرگین گاو و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع
وکذا سرگین بز سوخته و بزر البنج مساوی بآب نیم گرم مفید و نیز ضماد بزر البنج و آرد جو و تراشهٔ کدو و آب کشنیز و محلب و صندل سرخ نیز مفید ست یا عنب الثعلب
و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ بیضه باندکی زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست مرکب که کانچ آرد عدس آرد باقلا خضر کی
کوفته بآب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کانچ آرد عدس زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید

باشد قدری پوست بیخ خشخاش و کاهو فزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و برگ کاسنی و کاهو هر یک هفت ماشه صندل سفید و گل ارمنی و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد را در ابتدای اورام حار خصیه ذکر بعد تنقیه مستعمل دارند تألیف والد حکیم علوی خان است صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی پوست دربندی گل قیمولیا گل ساموس حجر الیهود سنگ سرمایی آرد باقلا آب عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کدو کنار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید در ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است و این ضماد برای ورم و درد خصیه نیز معمول است گل خطمی گل خیاری اکلیل بابونه هر واحد چهار ماشه آرد باقلا کتیرا تخم کتان شش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه با آب کشنیز سبز یا گلاب دو توله خمیر کرده نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا آمیخته با زرده بیضه مرغ و قدری صبر زرد نیز مفید است و این طلا نیز معمول و مجرب است گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفیداب کشنیز تر همه را در روغن گل و زرده تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی و آب کشنیز تازه در هاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند بقول حکیم علوی خان درین باب مستعمل اهل خراسان است و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوه سبز سائیده ضماد کردن معمول است و بعد یک دو روز اکلیل الملک اضافه کنند و ایضاً بهدانه عناب سپستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و عنب الثعلب بابونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه افیون زعفران هر واحد یکماشه جدوار دو ماشه با آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بیخته با شیر گاو پخته روغن گل آمیخته برای ورم و سوزش نافع است **اقوال حکما** شیخ میفرماید واجب است که فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند خصوصاً بچیزی که از اسفل استعمال نمایند پس اگر حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب ماده بسوی مقعد کند و گاه باید فصد رگ دست بفصد دوم از صافن احتیاج شود و باید که رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در هر دو خصیه باشد خون بحسب واجب از هر دو دست برآرند و می باید که تخفیف غذا کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اولا عضو را پارچه در سرکه و گلاب و در لعابات و عصارات بارده تر کرده سرد نموده بنهند و چون درد زیاده شروع کند مثل این اضمده و اطلیه استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب و آب کدو و آب فی تر خاصه و آب کاسنی و آرد جو و باقلا و اندکی زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاکنج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آنچه تجربه کرده ایم اینست آرد باقلا و بنفشه سوده هر دو مساوی بشراب عسل بسرشند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفرط باشد احتیاج باختلاط مثل برگ بنج و باردات افتد و اگر در ان قدری صلابت بود و از زمانه ابتدا تجاوز بعمل کرده باشد باید که چیزی که در ان قوت انضاج باشد تدبیر نمایند و اقرب منضجات از درجه ابتدا آرد باقلا و بابونه و خطمی بلعاب تخم کتان منضج است و ایضاً آرد جو بعسل و آب و ایضاً برگ کرنب پخته با آرد جو و زرده بیضه و روغن گل و اما چون احتیاج بتحلیل شود و تبرید باید پس مجرب نیکو اینست که مویز منقی و زیره سیاه هر دو بسایند و بطلا یا ماء العسل پخته ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبه هر دو پخته و یا آرد باقلا و مویز منقی و زیره در شراب ممزوج پخته و یا آرد جو بسرگین گاو در سرکه مع اندک خانه زنبور و قدری آب عنب الثعلب و یا خاکستر خسته خرما و خطمی بمساوی بسرکه سرشته و یا خاکستر کرنب بسفیده بیضه یا زرده آن و یا بیخ خیار دشتی بشراب عسل و بیخ سوسن کوفته مثل مرهم سوده و یا مویز منقی پنج جزو مغز حبة الخضرا در آب جوشانیده یکنیم جزو زیره یکجزو کرنب نیم جزو صمغ صنوبر سه جزو بعسل سرشته و ایضاً برای ورم مع قروح چرک آلوده زیت بپزند تا بقوام آید بعده موم و راتینج بران انداخته بر دارند و ایضاً اکلیل الملک و اشق مساوی روغن سوسن و روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ سوسن با سویق و ایضاً حلبه و برگ کتان با آب و عسل و ایضاً وردی شراب کهنه مع سویق و ایضاً آنچه در ورم بارد بیاید و ایضاً که برای ورم محتاج بنضج و برای بارد و ریحی قوی است بگیرند کود سیاه و مویز یک یکجزو عقارب سوخته یکجزو ضماد نمایند و بخش اندک روغن زنبق در احلیل این را در ورم بارد خاصه نافع است و کذلک تعلیق

فوة الصبغ بران و چون ورم دبیله باشد شگافتن او نزد کیسهٔ خصیه جائز نیست و قریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور ردی گردد بلکه واجب است که مرهم آرد برنج با آب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید و در اخر آن مشک بروغن زنبق در تحلیل بزرا قدر سانند که بغایت نافع است یا روغن زنبق تنها بمرات کافی بود **صاحب کامل** میگوید که اورام عارض غدد اکثر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوی آن و تولد ماده دران عارض میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیای شیرین اجتناب کنند و لحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکور است باید کرد و بر خصیتین لطخ بحلب مخلوط با آرد جو و آرد باقلا و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و با آب عنب الثعلب و زردهٔ بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر آب کاکنج عوض زردهٔ بیضه آمیزند نیز نافعست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد اگر دران حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کنند بعد نشستن در حمام تا اوعیهٔ منی خالی گردد در حال ساکن شود و آماس نکند و اما چون آماس کرده باشد یا از ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند و من مردی را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم آماس ورد دیگر و زائل شد و دیگری را هم حجامت بر کمرگاه برابر کرده نفع بخشید و قی کردن مادهٔ ورم را از انجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقه بعصارهٔ کاسنی و کشنیز تر و عنب الثعلب و عصارهٔ کدو تر کنند و سرد کرده بران موضع نهند و این دوا نیز نافع عصارهٔ کشنیز تر و آرد جو و آرد باقلا و اندکی زعفران و روغن گل بهم سرشته ضماد کنند و ایضا برگ کاکنج آرد باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند و ایضا گل قیمولیا و عنب الثعلب و اندکی زعفران سرشته ضماد کنند و ایضا آب کشنیز تر و آرد جو و خطمی سفید سود دارد و اگر زردهٔ تخم مرغ و اندکی سرکه و روغن گل با این ادویه یار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان همی فزاید اندکی برگ خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتدا در گذرد ادویهٔ محلله بکار برند چون آرد جو و آرد باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب تخم کتان و میبختج سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل و اشق و پیه بط و پیه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید **ابن الیاس** گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب و آلو سیاه هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر یا مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام دهند و بارد جو و طحلب و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند و یا پارچه بسرکه و گلاب و عصارهٔ کشنیز تر کنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه مع فلوس خیارشنبر یا شیر خشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیارشنبر هر واحد [illegible] درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل و شبت هر واحد یک کف و کوفته پخته بزردهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته ضماد نمایند **خجندی** گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب و نیلوفر یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین نمایند و تلیین بحقنه اولیست و نزد انحطاط مثل بابونه و اکلیل و بنفشه مخلوط بزردی بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اهمال ننمایند زیرا که اکثر مشاهده کرده ایم که بسبب عفونت منتقل بصلابت میگردد و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر هندی با شیرهٔ تخم خیارین یا با شیرهٔ خرفه بنوشانند و غذا ماء الشعیر ترش بتمر هندی یا بجای آب هندوانه درین نفع میکند و باقی علاجش قریب بعلاج ورم دمویست الا در مجرد فصد **سعید** مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی که ورم دران باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند و بحسب حاجت و قوت خون برارند و طلا بطحلب و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و تبرید مزاج بشرب ماء الشعیر و بعده سکنجبین نمایند و با مصاص انار میخوش امر کنند و شیرهٔ تخم خرفه و لعاب اسپغول با سکنجبین و جلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تب ساکن گردد بمزورهٔ غوره غذا سازند و نزد نقا

سوم بروغن بمالند و در حمام داخل نشوند و بر موضع ورم آب نیم گرم بریزند و قرشی گوید که بعد فصد و استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و ترک جماع
و تعدیل مزاج اولا روغن گل و اندکی سرکه بارد و باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصاره کاسنی یا کاهو یا کشنیز تر بندند و آنچه مجرب محمود است
اینست که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد از آن اقدام بر انضاج کنند مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان نطول آب آن و تضمید ثفل آن
و برگهای آن سائیده و بدانکه صاحب شفاء الاسقام برین اجزا اکلیل الملک و زیره سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هر یک
سه درم نوشته گفته که بعد از آن بروغن گل و زرده بیضه مخلوط سازند ابو منصور گوید که بقیمولیا و اندک زعفران و عنب الثعلب و آرد جو و خطمی
سفید وغیره که درادویه مرکبه مذکور شد مساوی گرفته ضماد نمایند و اگر در اینجا آثار غلبه خون باشد فصد باسلیق کنند و این دوا نیکوست صندل سفید و مقشر
و گل سرخ و پوست انار در آب بنگ پخته بروغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع است ابن احمد گفته که مرهم مذکور مطلقا نافع است
و نزد و جربان سرکه بگلاب و لعاب اسپغول و یا آب عنب الثعلب با افیون مفید

علاج ورم بارد خصیه

در بلغمی منضج بلغم دهند و قی بجرات نمایند پس اضمده محلله مثل آرد باقلا و نخود و زیره سیاه و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیری و زرده
بیضه و بنفشه و مانند آن ضماد کنند و یا صبر در شراب پخته ضماد نمایند و چون گل تیسوراج شانیده بر خصیه بندند برای دفع ورم و تسکین درد آن تجربه خاصه
خصیه بسیار مفید است و نطول از آب مطبوخ آن نیز درین باب مجرب و ضماد بیضه سنگ پشت برای ورم بارد خصیه مجرب است و مغز تخم انجیر
در شیر گاو پخته ضماد کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل و ملین بکار برند و اضمده با روغن کنجد و بازرده
بیضه مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دهند و بهترین غذا نخوداب است و در ورم سوداوی صلب منضجات سودا و نرم
وقتی بمقیئات سودا نمایند و با ادویه ملینه محلله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق البقر و گوزن و شحوم مثل
شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میعه سائله بمیفختج ضماد کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلیین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلیین
در ورم تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون نمایند و در ورم ریحی سبوس گندم و نمک و گاورس و نانخواه و تخم شبت وکذا پشک موش گرم کرده تکمید کنند و جا
نکوئی خورانند و در شحم یا مسکین که از آن مشک و جند بیدستر حل کرده باشند در تحلیل حکانیدن نافع است و همچنین بستن برگ تنبا کو گرم کرده و یا پارچه سفید
چهار ته کرده در شراب انگوری تر کرده بر خصیه بندند و از بالا آنکاه با مطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتی غریبه بعرق بیرون خواهد شد
در مثل یکی دو بار نفع رود و هر گاه زائل نشود هر چه در ورم بلغمی گذشت بکار برند

ذکر ادویه مفرده سفید اورام بارد خصیه ضماد صابون الرقی
کذا شحم کلیه الماعز است و کذا بابونه در تحلیل ورم انثیین مجرب سودمند است و کذا جوزبوا چون سی روز متواتر ضماد کنند در تحلیل اورام صلب و غیر صلب
مجرب است و ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها و بالعسل مطبوخ و کذا شیرز با عسل و کذا زیره سیاه تنها یا با آرد باقلا در زیت و کذا زیره بعسل و کذا موم زرد و دوات
در آفتاب گداخته و کذا زیره دیاقودیا مای مضوغ صائم بعسل و زیت آمیخته و کذا اسد آب و برگ غار کوفته با آب پخته و کذا حندقوقا و کذا روغن آن و کذا اصل
و شراب بنگ و کذا تخم خرمای کوفته مثل غبار ساخته بسرکه و کذا کرسنه با آب سرشته و کذا انقطاستیه و کذا اسفیداج مقل ازرق بمیفختج سرشته و کذا مویز
منقی و آرد باقلا مثل عصیده پخته و روغن بابونه آمیخته و کذا در نجوش سوده بروغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و دودیکه کوبی و نمک آمیخته و کذا انجیر
در سرکه پخته و شرب و ضماد صبر و کذا اشنه و کبستونان گرم هر دو محلل ورم بارد است و ضماد اکلیل الملک مطبوخ بمیفختج و کذا اشق بسرکه و کذا تخم فنجنکشت
یا برگ آن بروغن زرد و برگ کرم و یا موم و کذا مقل ازرق و کذا برگ دفلی و مویز منقی سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته با آب پخته و کذا آرد باقلا و زیره
و کذا انجیر مرهم داخلیون محلل و ملین ورم صلب است و کذا شرب و ضماد اودیه نافع و دیگر برگ بکاین در آب جوشانیده گرما گرم بر خصیه بستن برای
تحلیل ورم معمول استاد مرحوم است و دیگر بیضه کنجد و آب گشنیز سبز با آب عنب الثعلب سبز بیضه گاو با هم آمیخته محلل است مثل زیره و دوسه

در آب پخته بجهت اورام بارده خصیه معمول است وکذا اسطوخودوس بمیوه بشیر گاو پخته دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پخته وگاهی سرشیر داخل کرده
وگاهی بروغن حنا وگاهی بروغن بابونه وکذا ضماد کنجد سرخ که در ملک مالوه تلی گویند در اورام بارده معمول دیگر پشک شتر وهلدی قدری سوده
بآب پخته تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن وکذا تخم مین بهیل در آب برگ نازبو ساییده وکذا بیخ بید انجیر سبز که ساییده نیمگرم وکذا تخم کویل کوفته پخته
نیمگرم وکذا مغز تخم بید انجیر بآب ساییده گرم کرده در روز دو سه بار وکذا امازو اسگند بآب ساییده نیمگرم وکذا انزروت ساییده نیمگرم لیپ کردن وبالای
آن برگ پان بستن وکذا امروه با برگ وشاخ کوفته قرص بسته نهادن وکذا ریحان بآب ساییده ضماد کردن هر واحد مفید ورم بارد است
ذکر ادویهٔ مرکبه که نافع اورام باردهٔ خصیه است گل پلاس برگ قنب اشنه برگ نیب برگ فنجنکشت هر یک چهار توله بادیان پنج توله در آب جوشانیده
بخور دهند **دیگر** قوی‌تر برگ انار وشبت سبز وبابونه وافتیمون هندی وبرگ نیب وبرگ پنبهٔ باغی هر یک پنج توله بدستور استعمال کنند **دوا**
عنب الثعلب [illegible] ماشه اکلیل الملک بابونه آرد جو آرد باقلا هر یک سه ماشه در آب مکوه سبز حل کرده ضماد نمایند وعنب الثعلب اصل السوس گل سرخ
تخم خطمی برسیاوشان جوشانیده گلقند مالیده بنوشند یا بیخ کاسنی اضافه کنند **ایضاً** برای ورم وصلابت خصیه لعاب گل خطمی سه ماشه
شیرهٔ خار خسک شیرهٔ حب القرطم هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله نبات یک نیم توله بنوشند وعنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چهار ماشه
گل سرخ سه ماشه اکلیل الملک تخم کشوث هر یک چهار ماشه ساییده بشیر گاو پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند دیگر گل خطمی گل بابونه کوفته
پخته بشیر گاو پخته ضماد کنند وعرق عنب الثعلب پنج توله بنوشند **ایضاً** تخم کشوث سه عدد مغز تخم بید انجیر ساییده چوب هر یک نیم دام هلدی [illegible]
هر واحد دو ماشه مغز بیند دانه یک درم ادویه کوفته بیخته ومغزیات صلایه کرده در بیضه آمیخته نیمگرم ضماد نمایند **ضماد** برای ورم بارد تالیف حکیم
شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا هر یک چهار ماشه مرکی گل بابونه زیرهٔ سیاه مقل زرد اشق سکبینج
هر یک سه ماشه موم پیه گردهٔ بز هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور مرهم تیار نمایند **ایضاً** تخم حلبه تخم کتان گل خطمی
گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زیرهٔ سیاه دو ماشه در آب عنب الثعلب تازه سوده زردهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد روغن گل یک توله
آمیخته ضماد نمایند **ایضاً** در ورم غیر حار مویز منقی وزیره ساییده آرد باقلا پیه ماکیان وپیه گرده بز آمیخته ضماد کنند **ضماد** که اورام بارده
خصیه را بالغایت نافع است وبوره [illegible] عند الانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبه بابونه زیرهٔ سیاه مویز منقی بآب وروغن کنجد پخته ضماد کنند **ایضاً**
برای ورم بارد وصلب اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیرهٔ سیاه مساوی بلعاب تخم کتان وروغن کنجد سرشته ضماد کنند واگر
مویز منقی نیز آمیزند بهتر بود **ضماد** که ورم بارد موجع را مجرب است مغز تخم بید انجیر زیرهٔ کرمانی گل بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو فلفل برگ قنب هر یک
یکجزو ومویز منقی حلبه هر یک نیم جزو **ایضاً** برای ورم بلغمی بابونه اکلیل الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کرنجوه برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر
جوشانیده بر بخار آن انکباب ودر آب آن نطول وثفل آن ضماد نمایند **ایضاً** برای ورم بارد اسپند یکجزو زنجبیل زرد چوبه هر یک ربع جزو ساییده
در آب پخته ضماد نمایند وبرگ بید انجیر بر آن ببندند دو سه دفعه زائل گردد واگر قدری جدوار وفلفل سیاه اضافه نمایند قوی‌تر گردد **ایضاً** گیرد
سونٹھ مغز بنوله کنجد سیاه حلبه برابر کوفته با بول ماده گاو پخته وساییده نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم وصلابت برطرف شود **ضماد**
اول مازو سبز یکجزو ساییده بر ورم ضماد سازند چون خشک شود نگاهبان [illegible] بعده ریوند چینی گوگل سکبینج هر یک پنج ماشه در آب ساییده گرم نموده
ضماد سازند وبالای آن برگ گلچیان گرم کرده ببندند در سه چهار روز ورم وکلانی خصیه فرو آید **ایضاً** نافع ورم خصیه ودرد آن هنگام
پشک موش نکچکنی مساوی تخم رواس در جغرات برگ بید انجیر ساییده ضماد نمایند وضماد تخم بیتهی السی وعسل نیز مفید واگر زیرهٔ سفید
وفلفل ساییده بآب سبز ندو طلا نمایند نافع خصیه است **ایضاً** برای تحلیل ورم صلب مانند بجای روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل
روغن بابونه روغن [illegible] باشل برابر آمیخته نیمگرم مفید است وبعد آن برگ تنباکو با برگ بید انجیر گرم کرده ببندند **ایضاً** مغز تخم کنوکر سیاه دانه [illegible]

ایلوه هلدی مساوی با آب کهنگوار سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالائش برگ بید انجیر بندند ایضاً که در ورم سوداوی را نافع زوفای رطب یکتوله
پیه گاو و مغز ساق گوزن هر یک نه ماشه روغن گل روغن سوسن هر یک یکتوله ضماد کنند ایضاً برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد
حلبه و باقلا بابونه هر یک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله ایضاً انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هر یک دونیم توله پیه سه توله بروغن بابونه و عسل
هر یک یکنیم توله ایضاً قوی تر مقل ازرق اشق آرد باقلا هر واحد یکتوله در سکنجبین چهار توله **اقوال اطبا** مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب
ورم بارد حادث شود باید که با کلیل الملک مطبوخ در سکنجبین مخلوط بزرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک
زیره سیاه و در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد بطبیخ نعنع و شمام و مرزنجوش بران نطول کنند و زهره گاو در عسل
سرشته ضماد نمایند و این ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده درم تخم فنجنکشت پنج درم مویز منقی پانزده درم
مویز را کوفته بسا تر ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه زیت اوقیه گداخته با ادویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند
و یا انجیر پنج عدد با یک قبضه کرنب بزیت و قدری پیه با کیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و یا بگیرند بابونه
و حلبه و باقلا و سکنجبین بپزند و یا کرنب در آب بجوشانند و با آرد حلبه آمیخته ضماد کنند **ابوعلی سینا** نویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوء القنیه و استسقا
عارض میشود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حار است و از انجمله است آرد باقلا و آرد حلبه بثلث و ایضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند
تا مهرا شود بدان ضماد نمایند و قوی تر از ان آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک است از ان مرهم سازند و ایضاً مقل در سکنجبین
گداخته استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل مرات نافع عجیب است و ایضاً بگیرند مصطکی و انزروت و در طلا ترکنند و روغن زنبق آمیخته طلا کنند
و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصیت تاثیری ست و یا مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند که بغایت مفید است و در ورم صلب بگیرند انجیر
و پیه بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو بطلا در روغن گاو و بیامیزند و ایضاً قلقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل
و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی از ان لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق و در شلث حل کنند و با اندک باقلا و روغن آمیزند و این
علاج جید مجرب است بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لازم
نمایند و این حار معتدل الحرارت ست و دائم اعاده این نمایند که بر صلابت را نافع ست و ایضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا در روغن گاو
و عقید عنب و یا انجیر همراه بدان ضماد نمایند و ایضاً خاکستر تخم خربادو جزو و خطمی یکجزو در سرکه سائیده ضماد کنند **مصنف جامع و کامل**
گویند که اگر ورم خصیه بارد باشد مقل را در سکنجبین ترکرده با سفیداب سائیده طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیره و باقلا مساوی و سائیده پیه بط
در زیت گداخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک سائیده با پیه گداخته آمیزند و سکنجبین
طلا نمایند و بربندند و یا بگیرند آرد باقلا یکجزو زیره کرمانی نیم جزو و باریک سائیده بروغن کنجد قوق بسرشند و ضماد سازند
و یا مویز خراسانی منقی در آب ترکرده خوب بسایند با روغن کنجد قوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکی زیره بسرشند تا مثل مرهم
گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع ست آرد نخود آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک
سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع و در هاون سنگ بسایند و اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس
طلا نمایند و ایضاً خاکستر کرنب بزرکتان هر دو سائیده با پیه خنزیر کوفته گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیه صلب ضماد کنند **اسمعیل**
و یوسف مینویسند که در آماس سرد و آماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میپخته مثل خاگینه پخته و زرده
بیضه مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در میپخته مثل عصیده پخته و مشک را بروغن بید انجیر
حل کرده در مجرای قضیب بچکانند و اگر باستفراغ حاجت بود اول قی کنند و حقنها و شیافهای معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند در این آماس

صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیره کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در میبختج یا بماء العسل عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و آرد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و سپیدطبا آن یار کنند قوی گردد محمد بن الیاس گوید در ورم بلغمی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت بمطبوخی که دران تربد و افتیمون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند و باقلا و حلبه و غیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته پخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم و روغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صلب هر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون با حب کنند و یا ضمادهای ملینه مثل سپیدطبا و باکیان و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی کوفته پخته بآب کرنب سرشته ضماد نمایند نجیب الدین سمرقندی گوید که فی باصل السوس جوشانیده با تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد درم بورق درم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه بدستور مقرر ترتیب ساخته حقنه بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیارشنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و رب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی تلیین بحقنه مذکور کنند و اضمده که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند ابن هبة الله گوید که اگر ورم بلغمی باشد ادویه مستفرغ بلغم نوشانند و جلنجبین دهند و آب نیمگرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و آب ریاحین بشویند و غذا نخوداب سازند و اگر تحلیل نشود بگیرند آرد باقلا زیره سوده در سپیده بیضه و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و آرد نخود و باقلا و تخم کتان و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با سپیدطبا و بروغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود مقل و اشق و میعه سائله در میبختج حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و آب نیمگرم بشویند و غذا مزوره زیرباج دهند قرشی گوید که ذکر فی منضجات مثل آرد حلبه و باقلا بشراب ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیه سوداوی و تضمید بزوفای رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات و غیره نوشته اند که بریدن ورم خصیه و گشادن رگی که بر پشت ابهام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ فراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجربست و ایضا داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات و ایضا بقول رازی اگر ورم کهنه گردد و بهیچ تدبیر نرود اگر در خصیه راست بود بر اسیلم دست چپ یا رگ یافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسیلم راست داغ نهادن و بعد از داغ سرطان بحری کوفته بران ضماد کردن انتهی عظیم بارد و ایضا داغ بر سر ابهام پای مخالف ورم و ضماد خاکستر چوب انگور یکجزو و خطمی دو جزو با سرکه موافق ورم ما یوس است

وجع خصیتین و تشخیص

سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع یا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اولا حال ورم یا وقوع ضربه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه کند سبب درد همان باشد و الا حال شدت و خفت درد و حرارت و برودت بلمس خصیه دریافت نمایند اگر درد شدید و بلمس حار بگوید با التهاب و حرقت بود سببش حرارت باشد و اگر درد اندک و بلمس بارد بیان کند و با ضد بود سببش برودت باشد و اگر درد با تمدد و انتقال بلا ثقل بود سببش ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصارات بارده مثل آب کدو و برگ کشنیز و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند و اغذیه بارده دهند نجیب الدین سمرقندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و یا رگچه سبیل بگلاب صدر که

یا آبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج بگلاب بنهند و هر صبح شربت تمر هندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت
بحقنهٔ لین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیرخشت و ترنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد مکرر یا آب انار مین کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل
کفایت کند و اگر از برودت باشد اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و گلقند و زنجبیل
و دارچینی تناول کنند و مروخات حاره مثل پیه بط و پیه مرغ و روغن بید انجیر و روغن بابونه که دران قدری فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب
بهتر است و حکیم هندی گوید که تمریخ بروغن خروع که دران جند بیدستر حل کرده باشند و تنطیل با آب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت
و مانند آن و تلیین طبیعت بحقنهای بابونجی و بسفایجی و تربدی بحسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نقیع یا منضجات
مناسبه بموافقت خلط موجب بنوشند و مسهلات مقوی بخار بقوون و تربد بنوشند و اگر برودت ساذج باشد بمبدلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از ریاح باشد
حرارتش کم یعنی خورانند و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیهٔ حاره محلل ریح مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیده نطول
سازند و جند بیدستر و روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و نطولی که در ریح گرده ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنگشت و شبت و انبه گل بابونه عنب الثعلب
بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخور دهند و بعد از ان مقل یکتوله در سرکه و آب برگ کوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیمگرم ضماد کنند
و در ریاح سوداوی منقیهٔ سودا و ماء الجبن مفید بود و آنچه بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و بقول حکیم صاحب هر صبح انیسون و بادیان
یا کرویا و تخم فنجنگشت هر یک درم و گلقند عسلی پانزده درم خورند و مزوره نخود بگوشت کبک یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس جند آمیخته بمالند و اگر از ضربه
و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنهٔ لین بعمل آرند و در اوایل غیر قابض با الم بسیار نباشد بنفشه
و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب و کرنب ضماد نمایند و بعد از ان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضاً از شیخ و مرهم با آب سرد و زرد کتان
با آب سرد سوده و روغن گاو و علک البطم مساوی ضماد سازند و ضماد زرد چوب سوده در زردی بیضهٔ مرغ آمیخته نیمگرم نیز نافع ضربهٔ خصیتین است و ایضاً اگر از جا
بیجا شده باشد و درد و تپ هم بود شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه گلقند بنوشند و تخم کشمش در روغن گل حل کرده ضماد کنند و اگر
از ترک جماع بود امر بمباشرت کنند و اگر اندکی باقی ماند ادویه بارده مخدره مدره مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز تر با ضماد استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه بر سبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا ادویه سرد و مخدر باشد مثل لفاح و پوست
خشخاش و بزرالبنج و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا با آب کشنیز سبز طلا کنند و بعضی درین گل ارمنی و سرکه می افزایند و خاکستر
پشک بز و بزرالبنج هر دو را بسایند ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ با آب کشنیز سبز سوده نیز مثل همین خصیتین و یا گل
قیمولیا سفیداب قلعی هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویه مانع
بزرگ شدن پستان که در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضروریست و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ میفرماید
که با دویه بارده که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوکران و بزرالبنج علاج کنند و هرچه قوت غاذیه را ضعیف کند بکار برند و حکاکهٔ اسرب
محکوک بعضی او ببعضی با آب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت حجامت زدن روغن زنبق در احلیل نفع بدان و تعدیل آن میکند و جرجانی میفرماید که این ضماد
تحلیل کند مویز منقی پیه مرغ پیه گرده موم زرد هر یک دو درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی سوده پنج درم پیه را با موم و روغن آمیخته بگدازند و بار زرده تخم مرغ
بیامیزند و در هاون حل کنند پس مصطکی آمیخته بسایند بعده بار یک سایده و جیرجیر را بپزند تا نرم شود و جلد را بشنند و بکار برند و بقول صاحب
شفاء الاسقام بگیرند بزرالبنج و گل قیمولیا و سفیداب اسرب و جیر را سایده طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد تیز میکنند
یکی را بر دیگری با آب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از خلط سیال غشیه باشد پس اگر با درد بود و حار باشد و علاجش با ملینات

و حکاکهٔ اسرب بنج و کشنیز تر کنند و بید و انجیر ... باشد و علاج بشوکران و عسل و مصطکی و مرطلا و روغن قسط و نفط مرو خا و آب نخود و غول نطولا باید کرد و تعویذ نوشته کرده ضماد
کبر و جوز السرو و عظم خصیتین بحرب نیست و صبر حضر موتی یا یمانی بوده سقوطری و از سعید بن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی و سفیداب و کذا توتیای کرمانی بعد مالیدن تازه
و کذا شوکران بسرکه سرشته و کذا افیون محلول آب کشنیز سبز و کذا اجزا ابهل و مازوی سبز و کذا زیره و جوز السرو و کذا مرو مصطکی هر واحد نافع است

ارتفاع خصیه و صغر آن

گاه خصیه از کیسه بسوی پهانه بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول بدشواری آید و هنگام بول زرد کند و تقطیر البول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود و سبب این هر دو غلبه برودت و ضعف بر آلت چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض میشود یا از سوء قوت چنانچه در امراض حاده می افتد **علاج** جهت ارخا و تسخین بر حمام و دوا و التحلیلیة مداومت کنند و بطبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطول کرده در دگر که پیش گذشته استعمال کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن و قسط و یا روغن فرفیون و زهره گاو زنند و اگر ذبمالند و از ادویه گرم مثل حلتیت و حلبه و فرفیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزر کتان و سبوس گندم بماء العسل پخته طلا سازند و اگر ادویه مذکوره در حمام طلا نمایند بزودی اثر کند و اگر بعد حمام محجمه بزرگ بران نهاده باهستگی بکشد خصیه را فرود آرد و از ادویه و اغذیه مسهیه خورانند و این آبزن علوشخان نیز مفید بود بابونه مرزنجوش حاشا شمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را دران نشانند مکرر آن آب را در آفتاب کرده بر پشت و زهار بریزند و بملایمت دست از اعلی باسفل بمالند تا خصیه بجای خود آید و این ضماد نیز نافع است برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویز منقی نرم کوفته بماء العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و بقول شیخ الحلیة با ضمد مقوی باه نافع بود و کذا استحمامات و آبزنات متوالیه و ابو منصور گوید که چون خصیه بسوی زهار مرتفع شود مریض را هفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوبه نقره داخل کرده سخت ببندند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیه بمکان خویش فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید است و کذا کثرت تناول امراق مبزره مفوهه و بقول جالینوس چون این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کنند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بر سبیل ندرت قضیب مرتفع شود و در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همانست که مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاه بر کیسهٔ خصیه و حوالی آن رگهای سطبر ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی دران ریح غلیظ بند شود و اختلاج بران تواتر کند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم انثیین عارض شود و مشی متعذر گردد و آنرا قرو الدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود بسبب ضعف او و وصول رگی زائد دران و انصباب مواد بسوی آن و سببش انصباب مواد غلیظ است بسوی عروق خصیه **علاج** هرچه در علاج دوالی پا بیاید و آنچه در ورم صلب خصیه گذشت استعمال نمایند و قی و تنقیه ادویه محلله در هر دو مفید است و بقول صاحب جامع این مرض را قرو الدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل سودا و استعمال قی بمقیئات سودا بتکرار تا بدن از اخلاط تنقیه یابد مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهر بر خصیه میگیرند و بعد ازان بعض اطبا مثل ضماد ... از حلبه و بزر کتان و خطمی سفید و پیه بز و روغن سوسن ... ضماد میکنند صاحب ... از تدبیر ... کنند و با غذیه ... غذا اسانه

استرخای صفن

گاهی کیسه خصیه را استرخا میگردد بسبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریای شور و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام برخاستن زیر پای آید و موجب الم گردد **علاج** ادویه بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کرده در آب جوشانیده ساعت بسود و نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضی اطبا این صفن فاضل را قطع میکنند و باقی را ... و بهتر آنست که اول ... پوست فاضل را قطع کنند و بعده بدوای خشک مثل

ذرور اصفر یا مراهم علاج کنند و هرچه در علاج خروج مقعد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول قوابض مثل مازو و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار
ضماد کنند پس اگر فائده نکنند قطع کنند و بدوزند و مثل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و کیر و نواحی آن افتد زود تر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید
که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مائل بحرارت و رطوبت
و قریب مجاری فضول اند و بهمین وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بر آنکه محتاج تخفیف
بود و معذلک حس او شدید تر باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی
تیز از اعلی یا اسفل باشد یا مباشرت با زنان فاحشه علاج اول فصد صافن کنند و بفاصله سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صفرا بحب
بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل [illegible]
و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل
دقاق کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم اکله باشد فلدفیون بمالند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه قضیب
که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود **ذکر ادویه مفرده و مرکبه** مفید قروح ذکر
ذرور کبوس استخوان پوسیده سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سویدیست و نهادن صبر و یا دردی و یا زهره زنگاو بعسل یا توتیای کرمانی و یا شب
بروغن گل و یا خون بزغاله و یا پوشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار
سوده بالخاصیت مجربست و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرصه آب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس
حجر الفار مجرب سویدیست و ذرور کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه بآب دهن روزه دار یا بروغن گل و کذا دار شیشعان و کذا اقاقیا محرق
و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا اسفناج و کذا استخوان سوخته و کذا کندر خشک سوخته و طلای روغن حلبه بموم زرد و کذا صبر محلول در عصاره
بارتنگ و کذا زوفای رطب مخلوط بشحم مرغابی و تر کردن قرحه بچوب بطم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع است و گویند که در قرحه
عجان که مابین خصیه و مقعد باشد دار شیشعان شرباً و ضماداً بالخاصیت نافع است و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست مغیلان
نیم کوفته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا کمیله با روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر است و ذرور جاکسو باریک سائیده
نیز مفید و بقول سویدی قروح رطب این نواحی را اشنادنه و صبر و کندر سوخته و [illegible] و مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع الابراست شب یمانی
توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد و سفیده قلعی هر واحد ده مثقال موم یک نیم مثقال
روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یکعدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یکروز باصلاح آورد
[illegible] توتیای کرمانی مازو سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین هر یک یکدرم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه
بدان آمیخته مرهم سازند **اقوال نجاربه** ابو سهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت است طین [illegible]
قروحی که بر کمره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تجفیف شدید تر باشد نسبت بقروح که بر غلفه و جلد پیدا شود بر آنکه کمره در مزاج شدید الیبس است
و این قروح یا تازه باشد یا کهنه و از آن بعضی قروح خبیثه بود و برای قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول
بشراب و توتیاست و قریب این مرداریست و کندر سوخته درین عجیب است و خاکستر شبت و توتیا ذرور او و طلاء او بآب سرد و اگر قرحه رطب و کهنه
باشد محتاج بود بچیزی که قوی تر باشد مثل [illegible] سوخته و پوست [illegible] سوخته و اگر حاجت بر ویانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

و این دوای مرکب برای قرحه‌ها محتاج تجفیف شدید مع الحام باشد مفید است بگیرند توتیا و صبر و انزروت و کندر و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست غرب سوخته
و شب یمانی و زاج سوخته و مازو مساوی و زنگار یکنیم جزو و پوست انار ترش یک جزو و بروغن گل ازان مرهم سازند و ایضاً خبث الحدید مرداسنگ دم الاخوین
و کاغذ سوخته و شب سوخته بروغن گل ازان ضماد یا مرهم یا قرص سازند و اگر قرحه کهنه باشد دران کندر و دقاق او و صبر مساوی داخل کنند و اگر در ینجا
قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و انجدان و عدس کوهی و ازان ذرور یا ضماد سازند و قوی‌تر ازین اینست که بگیرند زرنیخ زرد
و سرخ هر واحد هفت و آهک آب نادیده بیست چهار و اقاقیا دوازده و بسرکه و عصاره اسبغول رطب سرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند و استعمال نمایند
و قوی‌تر ازین زرنیخین و اقاقیا و زنگار و مورچ و خاکستر شب و فلفل ست ازین قرص سازند و اگر قرحه خبیث و سیاه گردد بهتر آنست که قطع کنند و موضع را
طاهر کنند و بمرهم رویاننده گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت بروید جرجانی گوید که این دوا قرحه اکاله و بواسیر را سود دارد بگیرند مس سوخته و کندر و شب یمانی
هر یک چهار درم و پوستهای باریک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قلقطار هر یک هشت درم همه را سایید و بشراب مثلث سرشته قرص سازند و لوقت
حاجت سایید بکار برند و ایضاً زعفران و شب یمانی و مر هر یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم بشراب مثلث قرص کنند و بسایه خشک نمایند
و این دوا قروح ردی و خوره را سود مندست بگیرند قرطاس سوخته سی و دو درم آب انار سیده و زرنیخ زرد هر یک یا وقیه همه را بسایند و بعصاره
برگ اسبغول یا بسرکه سرشته قرص سازند خجندی گوید که در قرحه نوذر و رات شدید التجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو و اقماع انار و دردی سوخته
و کرد سوخته و مس سوخته و شادنج و گلنار بعضی با بعض یا مفرد یا مجموع ازینها سایید و بپاشند یا مرهم یا ضماد ازان ساخته بربندند و اگر بران خوف تاکل باشد
زنگار بکار برند و ما آنرا تجربه کرده ایم و بجا و برگ دردار آنرا آمیخته ایم و شخصی که این علت از چهار سال پیدا شده بود ازین به شده و قرحه کهنه را معالجه بدرور
مستحضر ازین ادویه سازند دقاق کندر و دم الاخوین و پوست شجر صنوبر سوخته و مر و کاغذ سوخته هر چه ازینها میسر آید یا مجموع آمیخته بکار برند قرشی
گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از مرتک و سفیداب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه
خلط غالب داود گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سائر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بر تنقیه غسل و تلطیف
کنند پس دوا بران نهند و بهترین وضعیات اینست که صوف در قطران یا نفت تر کرده سوخته باشند مثل او سندروس و صبر آمیخته بر قرحه طلا کنند
و باشیر زنان بر قرحه یا پس قریب او شب سوخته و خاکستر کردی خشک ست و آنچه از موم و پیه و افیون و سفیده بیضه مرکب سازند عجیب ست
و کذا مرداسنگ این همه وقتی بکار برند که با قرحه ورم نباشد و اگر با وی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت و از تجارب ثابت
شده که نعناع و آرد فول و نخود و عدس سرخ و زیره و راس هر تحلیل است نافع درین محل و کذا تخم خرما سوده و بالضمه آن تخم حنظلی و اگر با درد باشد
کثرت شرب آب حنظلی یلع صبر و طلا باین هر دو سیم شیره مرگا و نمایند و کشفیر سبز محلل اورام و قروح است حار باشد خواه بارد مصر عوض
نوشته که در قروح خبیثه خصیه و قضیب این دوا مجرب ست مازو و شیاف مامیثا انزروت گلنار گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر باریک
سایید استعمال نمایند و اگر بابه سیاه و عفص با آب سایید طلا کنند زائل سازد و درد و سوزش باز دارد و آتی مرهم درین باب مفید ست مرداسنگ
دو درم باریک سایید در نه درم روغن ماده گاو یا دسته چوب نیم حل کنند چندانکه سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند و من درین باب بسیاری چهال یکعدد
توتیای سبز کات هر کدام دانگی آزموده ام چون دوای اول و ثانی را بر آتش بر گین بسوزند و با ثالث آمیخته نازک بسایند همچون غبار و با قدری
مسکه گاوی بقدر حاجت سرشته بر پارچه باریک مالیده بران موضع نهند و بر فاده ببندند اثری عجیب دارد و جالینوس میگوید شخصی را دیدم که
پوست خصیه او فرو ریخت چنانکه بیضه عریان ماند و بصندل و گل سرخ و کافور و خاک اسرب و خاک اسنگ بسن با آب عنب الثعلب
سرشته علاج کردم صحت یافت و غشائی بران کشید چو پوست اصلی میباشد.

بثور یکه بر پوست انثیین حادث شود اگر با ورم حار باشد امر بفصد کنند و مطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیهٔ مولد خون مثل لحوم و حلوا و خرما پرهیز سازند پس بصبر و مرداسنگ و روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد بادویهٔ قوی التجفیف علاج کنند مثلاً کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاقیا مساوی باریک کوفته بآب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا بعد از مطبوخ که با گلنار پخته شده باشد با اندک گلاب ضماد کنند و اگر شب محرق و صبر و اقاقیا مساوی باریک سوده بآب مورد یا آب بارتنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشد و اگر گل قبرسی و شیاف مامیثا و صبر سقوطری هر واحد یکجزو باریک ساییده بر قروح و بثور بپاشند بعد از آنکه موضع را بروغن گل چرب نموده باشند در تخفیف عجیب الاثر است اگر بثور حکه بود مرداسنگ زرد چوب اقلیمیای فضه مازو هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی دردی شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک ساییده بآب مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر بثور صلب باشد بمقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بران پاشند و اگر ماده ردی بود بدون داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه سحج شده اول روغن گل طلا کنند و بران گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر مرهم سفیداب یا مرهم معمول از مازو و روغن گل و موم طلا کنند نافع بود و مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب میباشد یکی کثرت فربهی دوم یبوست اول تهزل کوشند و ثانی بروغن گل یا یاسمین و یا سکة مبیش بآب بست و یکبار سرشته چرب نمایند و چون کهنه گردد برگ مورد یا تخم آن و سفیدهٔ ارزیز هر دو برابر بمرهم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکهٔ قضیب و خصیه

خارش ذکر و خصیه بسبب انصباب مادهٔ تیز صفراوی یا بورقی یا خون سوداوی متعفن بسوی آن و یا ترشح عرق حاد از نواحی آن باشد علاج فصد باسلیق کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجرب است و تنقیهٔ صفرا یا سودا بمسهل آن کنند و در آن شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدری مامیثا ساییده بروغن گل و سرکه آمیخته و آب کشنیز سبز و اگر از مادهٔ بورقی باشد آب کرفس افزوده ضماد سازند و قضیب را بآب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلای قنبیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد بروغن سرشف و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم نارگیل کوبیده بران آب نیمگرم پاشیده در صره بسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت بآب گرم شستن و یا بشب مالیدن و صبح شستن در چند دفع زائل میگرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشو در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع ست و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم نوشادر یکدرم الیه تازه کوفته پنج درم در ازالهٔ حکهٔ انثیین مجرب صحیح سویدیست و برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری و روغن گل حل کرده مثل مرهم ساخته مالیدن در بیاض والد مرحوم مجرب نوشته و این طلا برای حکهٔ خصیه و قضیب معمول والد علوی خانست و بتجربه رسیده انار ترش یکعدد در پاتیلهٔ مسی قاعی نا کرده با سرکهٔ انگوری بپزند تا مضمحل شود پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب نا دیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بست مثقال اضافه کرده چندان بدسته حل کنند که مثل مرهم شود و طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک پنج درم بگلاب طلا نمایند و این طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ و صندل هر یک نیم درم زیاده کنند و در تحفه گرم شستن اشنان و حض نوشته و اگر زائل نشود طلیه که در بحث جرب بیاید بکار برند و زلو چسپانند لیکن چسپانیدن زلو بنفس قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب و قطع باه میکند و شیخ الرئیس میفرماید که در حکهٔ قضیب تنقیهٔ خلط بفصد و اسهال کنند بعده بگیرند اقاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یکدانگ صبر یکدانگ زعفران نیم دانگ اشنان بوزن مجموع و کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجرب است و گاهی طلای سرکه و روغن گل که دران مرداسنگ حل شده باشد در شب باید نمود و صباح شستن آن نمایند و اگر حکهٔ ردی تر باشد اندکی زرنیخ دران داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیدهٔ بیضه بعسل طلا نمایند و اگر جسیر

سود نفید و فصد و استفراغ ماده کرده باشند در باطن ران قریب ازان موضع حجامت کنند یا بر ران زلو چسپانند مصنف ترویج گوید که از اشیای
حریفه و مالحه و شدید الحلاوت اجتناب نمایند و نشستن بآب گرم بس مالیدن روغن گل نفع بخشد و کذا نشستن بآب کرفس نافع ست و کذا غسل بآب
سبوس گندم و کذا الطوخ بسفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یاد رسکه انطاکی گوید که اگر حکه زائد بود بفصد مبادرت کنند
والا اقتصار بر تنقیه و اطلیه نمایند و مامیثا و آب کرفس را درینجا خصوصیت ست و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر خواهم کرد ابو منصور و صاحب خلاصه
میفرمایند که در خارش خصیتین اگر حاجت افتد فصد صافن و تنقیه بماء الفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف مامیثا هر کدام یکجزو نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاسته بوزن مجموع همه را
کوفته بسرکه خمر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش پیوسته رطوبات ازان موضع ترشح میکند اقاقیا و شیاف مامیثا هر کدام نیم درم وغیر آن که در قول شیخ مذکور شد بروغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب تشخیص اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجه آن مگر آنکه چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نیست و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن مضایقه ندارد و ایضا
در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه رسوت دو ماشه در آب کشنیز سبز
سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصعص در روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب
یا آب خالص جوشانیده سائیده روغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته بآب کاکنج و روغن گل
و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در صلایه حل کرده و این ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشه گل خطمی سفید
هر یک پنج ماشه خار خسک قیصوم هر یک دو ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ بنفشه فرفیون یکماشه کوفته بآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا مویز منقی زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر دانه خرما خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند و این ضماد درین باب قوی تر ست مقل ازرق اشق بیه بط بیه مرغ خانگی بیه گوسفند مغز ساق گاو
بابونه اکلیل الملک حلبه برگ کلم زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب دیگر این ضماد نیز مفید نوشته اند مویز منقی آرد جو
بیه گرده بز آرد باقلا بیه را در روغن گل گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند شیخ میفرماید که معالجات اورام حار و بارد قضیب قریب بمعالجات
اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا متحمل قوابض زیاده ست و نسخه خاص او اینست که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب سبز
چون عسل شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضا قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاکنج و ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیه
و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده اینست که آرد تخم خربزه دو جزو خطمی یکجزو بسرکه بسوده طلا کنند و دوائی معمول از سبوس با اشق مذکور در علاج
ورم صلب خصیتین موافق تر برای ورم صلب قضیب ست صاحب حاوی صغیر گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب از تمر هندی و شکر سفید
یکدو درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بیست درم با تخم کاسنی کوفته ده درم بیاشامند و غذا فروره تمر هندی و شیره مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت
بنقوع مشمش یا مطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار آرد جو هر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و بکار برند
و معالجه اورام بارد قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم کتان خطمی آرد خسته خرما مساوی کوفته بیخته بروغن زنبق آمیخته
استعمال نمایند نجیب الدین سمرقندی مینویسد که در ورم حار در ابتدا پارچه در گلاب و سرکه و لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو تر کرده بنهند
و هر صبح شربتی از اشربه حامضه مثل شربت تمر هندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش و مقوی بپوشند و طلیات تمام
در یا بجنبهای لینه و این اولی ست و اگر در ان اندکی صلابت باشد باید که اعانت در انضاج بمثل آرد باقلا و خطمی و بابونه و بزرکتان بپخته با آب برگ کرنب
و زرده بیضه و روغن گل کنند و چون حاجت بتحلیل آید و در زمانه انتها این ضماد استعمال نمایند مویز منقی زیره برگ کرنب گرفته ضماد مرتب سازند
سعید گوید که علاج ورم حادث در کمره بفصد یا تنقیه بدن یا اسهال و طلا بروغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر بران

و تقلیل غذا و اصلاح آن کنند و هم او گوید که علاج ورم حار ذکر فصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و سکنجبین و طلای صندل و گلاب ... بازو
و مرکو و سفیداب کنند و علاج ورم صلب ذکر طلای لیسان روغن بادام و روغن بید انجیر با موم و پیه مرغابی و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تکمید آب گرم نمایند

وجع قضیب

اسباب و علاج آن از اوجاع حقیقین جویند و اگر بسبب عروض بثره در مجرای بول باشد علاج آن در سده مجرای قضیب بیاید و تشنج ... که ذکر او از اسباب
مختلفه حادث شود و بیشتر از حبس بول افتد و استعمال غذاهای لینه و اقتصار بر ماء الشعیر و جلاب آن را افاده دهد و قریب بر ... تا جای فقد ... و
و بعد حقنه حوالی عانه و قضیب را تکمید نمایند بمقدار یک جلد تا نرم کنند و بر آن آب نیم گرم ریزند و بنفشه طلا کنند و گیلانی مینویسد که این دوا در وجع
نشنگ بگیرند بازو بریان بکند ... گل سرخ شش ... سوده خشک بپاشند بعد ازان که موضع را بآب بشویند ... ورد ... روغن گاو ... مساوی
طلا سازند و بزرگان سوده بپاشند و بمرهم ضماد کنند و یا بمرو و اسفاناخ بریان طلا سازند

شقاق قضیب و نواحی آن

گاه باشد که بسبب یبوست و جفاف پوست ذکر شق میشود علاج بمرهم شادنج و امثال آن که در علاج شقاق مقعده گذشته علاج کنند و انچه قریب بمقعد او
اینست که بگیرند قیمولیا و توتیا و حنا و کتیرا سوده و با موم و زرده بیضه و روغن زنبق قیروطی سازند و چون زرده تخم مرغ و افیون با روغن گل حل کنند و از
کوفته بیخته دران آمیزند و طلا کنند همین عمل دارد و این مرهم شقاق خصیه و قضیب را که خود بخود افتد و یا بعد جماع پدید آید خصوصاً در موسم ربیع نافع است
مرداسنگ کتیرا کته سفید هر یک سه ماشه پیه بز نیم توله موم دو توله روغن گل پنج توله کافور دو ماشه سفیده کاشغری یک توله بدستور مرهم سازند

ثالیل و توته ذکر و لحم زائد بر نواحی آن

بوره ارمنی سوخته و خاکستر چوب انگور و امثال آن که محلل و منشف رطوبت جلد باشد که ماده او است بآب ساییده طلا نمایند و اگر سیاه باشد و سرگین
مرغ آمیخته طلا کنند برداید و اگر فایده نشود قطع کنند و بران دوای حابس خون مثل زاج و زنگار بپاشند و اگر ازین کار تر بود از داغ نهادن چاره نباشد و بعلاج ثالیل مطلق ... کنند

انعوجاج ذکر

یعنی کج شدن قضیب ... بسبب عروض تمدد و قضیب است از خلط غلیظ و حبس آن در عضله آن و یا از ورم حادث بدان و یا از تشنج یابس یا امتلائی یا استرخا در عصبی از
اعصاب آن علاج اول ازاله سبب نمایند با خراج خون و یا بمسهلات و یا بترطیب بدن بنحوی که در علاج ورم و تشنج مذکور شد بعد ازان بهر عضو ملینات مثل
روغن کنجد و سوسن و نرگس و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و گوزن و را بتیج با موم زرد در حمام یا غیر حمام بمالند بعده بدست راست کنند و از حبال بسته بند
و از قبیل ادویه مذکوره مرارا بعمل آرند تا آنکه مستوی گردد و صاحب حاوی گوید که ترک ریاضت و استعمال دعت و رفاهت کنند با غذیه جید ...
مثل نان آرد سفید و لحوم بره و بز غالیه غذا سازند و ملینات مثل مغز ساق بقر و پیه مرغ و مرغابی و موم صاف و کتیرا و خطمی و روغن بنفشه را بتیج تلیین
قضیب معوج سازند و مستوی کنند و آبن هبة الله مینویسد که علاج آن باغذیه ملطفه و شرب آب نیم گرم و امتناع از اغذیه غلیظه و بالش گرم ... جاج و ... او
با آب نیم گرم که دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند و تغذیه بگوشت بریان و مزوره زیرباج سازند و گویند که اگر کنجد مقشر بیست درم کوفته
با آب مرزنجوش سرشته بر پارچه پهن کرده بر قضیب گذارند نرم کند و کجی آن زائل گرداند چون بعد از تنقیه ماده استعمال نمایند و این ضماد جهت اعوجاج ذکر
که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد تنقیه ماده مفید است زعفران یکدرم مرکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون هر یک سه درم علک البطم زفت رومی ... سایه
هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن گل یا روغن کنجد یا نرگس بگدازند و مر و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته جمع ... بمالند ... او
بدهند ... چون ... نیم گرم شود ضماد نمایند و این ... کجی قضیب ... استعمال اعصاب و تقویت ... افیون ... مثقال
دار چینی ... مثقال ... مثقال ... نرگس ... مثقال ... کنجد ... سفید ... مثقال ... چهار ساعت ... آب ...

وجوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب سابیده طلا نمایند **مؤلف اقتباس** نوشته که در استرخائی و تشنجی بمعالجهٔ استرخا و تشنج مطلق
که در امراض سر مسطور شد پردازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند و آنچه از صدمه و ضربت آن
عارض شده باشد تدبیر خفیف ضربه و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط وغیره بمالند و آنچه در خلق پدید آید روغنهای نافع آن که در نقصان آن
گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج خلقی و دفع غلظ حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع بادنجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد ده عدد گرفته
دار فلفل سه توله را در آن از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سیاه بجوشانند که خوب عمرا شود بدست مالیده صاف نموده
مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ چلبیله صحرائی و کنیر باغی بیر بهوتی بیش قرنی هر یک چهار توله گندک زرنیخ طبقی قرنفل زنجبیل شنگرف سوهاگه
مالکنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزرالبنج عاقرقرحا هر یک سه توله دارچینی بسباسه زراوند طویل
کافور تخم کنیچ پیپلا مول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله قیمهٔ گوشت سانڈه و سرطان نهری و خراطین تازه هر یک نه توله نارجیل کهنه ده توله مشک
چهار ماشه یکشبانه روز در شراب دو آتشه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتشه بیست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده جهها
بقدر کنار صحرائی بسته در شیشهٔ آتشی روغن کشند **گیلانی** گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یا یبس افتد پس هر روز
چند مرتبه بر آن شیر بز بسیار بریزند و زوفای رطب معمول بقیروطی بمالند و طریق ترکیب اختیار نمایند و مشایخ کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی واقع
افتد بعد تنقیه بحقنه یا فصد بحسب حاجت و ادامت بر مزورات قیروطی از روغن نارین ساخته خطمی در آن خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تحلل او
دشوار گردد و اندک صلب شود تختهٔ آهن گرم کنند و بر آن سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع علاج البرّ است

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضعف سست شدن آنکه منکسر شود **علاج** تنقیه بمسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قصب یعنی نی صفائح سازند
چنانچه برای اعضای منکسر میسازند پس بگیرند سنگ شاش و صبر و مرو اقاقیا و همه را سابیده بسفیدی بیضهٔ تازه سرشته بر فاده گذاشته از هر چهار طرف
بر ذکر پیچند و بر آن صفائح نی نهاده برفق ببندند و روغن بدان نرسانند و چون اندک قائم شود این ضماد بعمل آرند حضض گلنار مازو بریان جوز السرو
و گاهی درین تخم انار یا پوست او می افزایند و باریک سابیده بلعاب اسپغول آمیزند و اگر در آن اندک سریشم داخل کنند جائز است پس بر قضیب ضماد نمایند
که قوی و محکم گرداند و گاهی این ضماد سکنند بگیرند قلقطار سوخته یکجزو و گل قیمولیا یکجزو و گل مختوم یکجزو و باریک سابیده بآب عصی الراعی یا آب حی العالم آمیخته
بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذا بر مزورات و اطعمهٔ خفیفه اقتصار ورزند

سدهٔ مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب رسیدن ثؤلول تخم
زائد در احلیل **طریق تشخیص** این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران مفصح بپرسند اگر اقرار آن کند سببش حدوث
بثره باشد و اگر با وجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول برآید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظ
و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر ماده و خون در بول برنیاید سببش رسیدن ثؤلول در احلیل باشد
علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیرهٔ خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض با شیر دختر و روغن گل
حل کرده در احلیل چکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزرقطونا و مغز تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوای اسپغول باریک سابیده
بجلاب یا شیرهٔ خرفه بخورانند و بنادق البزور بجلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه با نرگ جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه
و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول در روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند و چون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند و دو بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسرعت مندمل شود و سعید نوشته
که علاجش بفصد و شرب لعاب اسپغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیار بشربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند
پس اگر در مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و زراقهٔ شیر زنان و سفیدهٔ بیضه و شیاف ابیض و روغن گل استعمال
نمایند و محشی شرح اسباب می نویسد که ملینات و منضجات شربا و ضمادا استعمال نمایند پس اگر تحلل او مشکل گردد و اندک صلب شود
سنگ آسیا یا سنگ فسان یا صفحهٔ آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد درینجا صلب شده باشد
تحلیل پذیرد و اگر از احتباس خلط یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس
و تخم بلیون با شربت بزوری دهند و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا مثل نخود آب
بزیت و شبت و زیره و دارچینی کنند و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یکجزو و مغز تخم خربزه دو جزو باریک
سائیده از یکمثقال تا دو درم با آب نخود سیاه و آب زیرهٔ سیاه دهند و قدری سکنجبین با آب مطبوخ زیره بخورانند و در ذکر آبیکه
دران تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده باشند با اندک روغن حسک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک
و برنجاسف و مرزنجوش و پودینه و صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که گلقند عسلی و سکنجبین خورانند و آب
مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه با اندکی عسل و روغن زنبق در احلیل چکانند و غذا نخود آب دهند و اگر بسبب روئیدن ثؤلول
بود اگر قریب بمخارج باشد فرو بیعنی میل در مجری داخل کنند پس صبر و سفیدهٔ ارزیز بروغن گل حل کرده چکانند و اگر درد قوی
شود فصد صافن نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت نفع دارد و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازالهٔ آن مشکل بود

اتساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و اطبا این را کشادگی گویند و عسیر العلاج است
سببش کثرت جماع و سوزاک وغیره است علاج اطریفل کشمشی و حلوای سپاری پاک و دیگر ادویهٔ مغلظ منی استعمال کنند
و ادویهٔ قابضه شربا و ضمادا بکار برند چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند سنبل موصلی سنبل مجیٹھ گوند ببول
گوند ڈهاک گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم با آب بخورند و بعضی چهال کهرنی و گوندی و لسوڑه و انبه هر دو
مساوی سائیده شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهولی تا یک بهولی همراه آب بخورانند و اگر گهونگچی را سائیده در آب گوند ڈهاک مانند فتیله
ساخته در سوراخ قضیب یک لحظه بدارند بسیار مفید بود و بعضی گهونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده یا بشهد سرشته بر فتیله [illegible]
طلا کرده در احلیل میگذارند و زود بر می آرند تا مجری بکلی بسته نشود و زبان سگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود
و بعد از بول استنجا بگلی که از شکم خراطین بر می آید درین باب اثر تمام دارد و اگر کونپل درخت ڈهاک که وا نشده باشد و بعد از خزان هم میسر
بقدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهار روز
یک یک گولی بخورند نافع ست و در بیاض استادی مغفرت مآب مسطور ست که خشت کهنهٔ صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده
در شیر بز خمیر کرده بوزن نیم نیم پاو اقراص سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعده سرد کرده بار دیگر کوفته بشیر خمیر کرده
در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر یا دوغ گاو
یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً تال مکهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و لذا فتیله
بلعاب دهن سگ تر کرده در احلیل نهادن و مجربی سیگفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یکتوله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن

سفیدست وکذا تخم تر هندی نافع حب که برای بندکشا و سیلان منی سودمندست ثعلب مصری مغز تخم سرس لک مغسول هر یک دو توله کوفته بیخته با
یکپاو شیر درخت بر کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار صحرائی حب بسته هر صبح یکحب بخورند تا هفت روز مجربست و بعضی نقرهٔ کشته و طلای کشته و یاقوت
و مروارید هم نیم توله می افزایند و قویتر میشود و در نسخهٔ گیلانی تال مکهانه صمغ عربی گوکهرو کشنیز ست گلو ست سلاجیت نیز داخلست و نوشته که
هر یک دو مثقال گرفته در شیر درخت بر هفت پاس صلایه کرده بدستور حب سازند و در سایه خشک نموده یک حب صبح و یکی شام دهند دیگر از مجربات اکبر
بکهان بید صدف سوخته گل ارمنی پوست بیخ سنبهل نبات سفید نخود بریان الایچی خرد هر کدام یکماشه کوفته بیخته هفت گولی بندند و تا هفت روز ناشتا
بخورند بندکشا دور کند دیگر مغز تخم تر هندی مغز تخم سرس مغز تخم ڈهاک مساوی کوفته با شیر درخت بر خمیر کرده باندازهٔ لسان العصافیر حب دراز
بسته بدارند و در نائزه یکحب بدارند و بعد از بول دیگر نهند تا یک چله و همین ادویه کوفته بیخته برابر آن شکر آمیخته یک کف دست هر صبح با شیر گاو
بخورند در دفع بندکشا مجربست دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کرده صبح از کارد شگافته مغزش برآرند و مصطکی رومی مرداسنگ هر سه را باریک
سائیده حبهای دراز مثل جو بمقدار منفذ قضیب مرتب کرده هر روز یکحب در نائزه نهند و چون از بول بدر شود دیگر نهند و درین اثنا کدام معجون یا سفوف
بندکشا استعمال کنند تا آنکه سوراخ خاطر خواه گردد دوائیکه برای بندکشا معمول حکیم کاظم علیخان محمد شاهی ست شیر گاو نیم پاو شیر انجیر باغی
چهار ماشه هر دو را آمیخته صبح بنوشند همچنان تا چهل روز استعمال نمایند و حبی که بالا مذکور شد در نائزه بدارند ایضاً تال مکهانه را از گرد پاک کرده
در رکابی گلی کرده شیر درخت بر آنقدر بران ریزند که خوب تر شود و در سایه خشک کرده قدری بریان کرده کوفته بیخته جزو با یکتوله دارچینی نیم توله یکجا
در آن آمیخته صبح چهار ماشه با نیم پاو شیر گاو میخورده باشند لیکن در احلیل فتیلهٔ کوچک از ریسمان تابیده بدارند و بعد بول بدستور دیگر بنهند
ایضاً پهول مولسری سبز و کهری سنبر خشک ساخته و تر پهله هر یک نیم پاو بیر بهوٹی بوزن یکفلوس سائیده برابر جمله نبات آمیخته در موسم زمستان
وقت صبح بوزن یک بهلاولی بخورند و دیگر در بیاض قبله گاهی غفران پناهی مرقوم ست که کیکر ندانسته خرد که بقدر نخود باشد و ثمر درخت گولر که خرد باشند نجوشیده
و پهلی ببول نرم هر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر روز سه ماشه با شهد آمیخته تا بست روز بخورند که امساک هم می آرد و اگر تخم خشخاش
و بنوله و گندم را گرفته هشت پاس در آب تر کنند و صبح سائیده صاف نموده در روغن زرد بگهار داده شکر سفید انداخته مثل حریره پخته بنوشند
و همین طور چند روز بعمل آرند بندکشا را نافع بود سفوف حکیم بقاء الله خان که درین باب اکسیر الاثر ست پهلی ببول نازک و گل آن و تخم سرس
و گل انبه و گل فوفل و گل پسته و دانهٔ هیل و صمغ فارسی و صمغ عربی هر یک دو درم شهد هر یک دو مثقال دیگر تال مکهانه سرپاڑا گوند ناگوری سمندر سوکه
موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته ناهار کف دست خورند نافع بندکشا و مغلظ منی ست سفوف که در بیاض حضرت استادی مرحوم
نافع نوشته بهمنین دار فلفل کرکس سمندر سوکه تخم اوٹنگن بر هنڈی تال مکهانه گوکهرو ستاور زنجبیل موصلی سیاه و سفید تخم کونچ برابر شکر تری دو چند
همه ادویه هر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند و قطور مجرب بعضی اطبا ست صمغ عربی کندر دم الاخوین باریک سوده در آب حل کرده قطور سازند
معجون بندکشا که در تقویت باه نیز عظیم النفع ست تال مکهانه سپید چوبچینی تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ هر یک پنج درم موصلی سیاه بهمن سیاه بهمن سرخ ثعلب مصری هر یک
سه درم شقاقل مصری دو درم سلیخه بسباسه زنجبیل موچرس جوزبوا جواهر واحد یکدرم دارفلفل نیم درم شیر میش یک آثار شهد خالص سه پاو نبات سفید یک پاو بدستور معجون سازند

قرحهٔ مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیه و مثانه ست و از مباشرت با زن حائضه و فاحشهٔ سوزاک زده و از جماع و احتلام ناقص الانزال و از
تناول چیزهای شدید الحلاوت و تیز و شرب مدرات قویه حاره و شراب بر نهار و بکثرت و از مشی در آفتاب بموسم گرما و بیداری مفرط و بول کردن بر آب یک
آب نارسیده نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظهور خون و ریم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعی از قضیب بجای قرحه بود و فرق
درین و در قرحهٔ مثانه اینست که بول در قرحهٔ مثانه قلیل المقدار و کثیر العدد آید علاج فصد باسلیق کنند و شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خرفه

در عرقیات برآورده شربت بزوری داخل کرده بنوشند و بعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا
یا قرص طباشیر یا قرص کاکنج و مانند آن که اندمال قرحه کنند باید داد و چون یکدام پوست بیخ فالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب تر کنند و صبح آنرا
مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک مجرب است و اگر یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یک نیم پاو آب تر نموده صباح
بطور بهنگ سائیده بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر گاو تازه و بهره بخورند و بعد دو پنج باشیر برنج غذا سازند در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی
از برای اندمال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب در آب تر کنند و صبح مالیده یا سائیده صاف نموده
بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورسته کیکر و ست گلو و ست سلاجیت نیز از برای قرحه سوزاک نافع بود و عمل زرق یعنی پچکاری
درین باب اثر تمام دارد خصوص بعد از فصد و مسهل اما زراقه را بزور و شدت تمام نفشارند و بسیار هم و مقدار و عدد نگیرند تا آفت بمجری نرسد و علت
دیگر مثل ورم خصیه و قرحه حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازه ممزوج با سه چند آن آب بجای آب مفید است و هرگاه درد شدید باشد چیزی
از مخدرات در پچکاری بیامیزند غذا ماء الشعیر و دال خشکه کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و مالحه و حلو و لحوم و جماع احتراز درست

ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطب اساتذه کرام قرص طباشیر کافوری با شربت بزوری سرشته بخورند بالایش شیره تخم خیارین و کاسنی
هر یک شش ماشه شیره خارخشک و زیره سفید هر یک چار ماشه عرق شاهتره پاو سیر شربت بزوری بارد دو توله بنوشند یا بنادق البزور چار ماشه
سوده بشربت بزوری سرشته بخورند بعد آن شیره مغز تخم هندوانه شیره خارخشک شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله بنوشند اگر
سوزش بسیار باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی شش ماشه افزایند ایضاً برای سوزاک و جریان مده شیره زیره سفید چار ماشه شیره تخم خربزه
شش ماشه نبات یکتوله اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده دهند یا زشیره عنب الثعلب چار ماشه بنادق البزور سوده چار ماشه افزایند ایضاً
شیره خرفه و خارخشک و تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله همراه سفوف معمولی بدهند و شیافات مامیثا شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول
حل کرده پچکاری سازند ایضاً لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خرفه شش ماشه شیره کاکنج شیره زیره سفید شیره تخم انجبار هر یک چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله کتیرا یکماشه سوده پاشیده بدهند دوم روز شیره تخم خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و قرص کاکنج چار ماشه افزایند
روز چهارم بنادق البزور سوده عوض قرص کاکنج سازند باز گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره تال مکهانه چار ماشه شیره تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله تخم ریحان سه ماشه دهند و برای ورم نیم
گرم برگ نیم و برگ بکاین نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مرهم داخلیون بجای آن چسپانند ایضاً سفوف قلعی کشته که دران پکهان بید
و در جهت سیلان منی مذکور شد هفت ماشه خورده بالایش شیره خیارین شیره خارخشک شیره خرفه هر یک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره
هر یک سه توله عرق گاوزبان چار توله برآورده شربت بزوری بارد چار توله حل کرده بنوشند و پوست هلیله زرد چار ماشه پوست بلیله سه ماشه
آمله دو ماشه شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مردار سنگ سفیداب قلعی دم الاخوین هر یک
چار ماشه باریک سوده آمیخته پچکاری بکنند ایضاً ست گلو چار ماشه ست سلاجیت دانه هیل کلان سیلطباشیر هر یک دو ماشه نبات سفید
یکتوله گرفته بجهت شش ماشه بخورند بالایش شیره خارخشک شش ماشه شیره کاکنج شیره گلوی تازه هر یک چار ماشه شربت خشخاش شربت بزوری
هر واحد یکنیم توله حل کرده بنوشند و انزروت مدبر بشیر خر یا شیر بز یکنیم ماشه دم الاخوین سفیداب قلعی شسته کهربا پنج انجبار هر یک سه ماشه افیون زعفران
هر یک یکسرخ فقط آرد کندر نیم ماشه سوده آب برگ خرفه تازه و شیر خر یا شیر دختر حل کرده بقدر یک قطره در مجری بچکانند دیگر سوزاک که با بول الدم باشد قرص کهربا
و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شیره مغز تخم هندوانه شیره خارخشک هر یک شش ماشه شیره تخم انجبار چار ماشه نبات یکنیم توله اسپغول
شش ماشه پاشیده دهند دیگر که با خفقان باشد مصطگی یکماشه سوده با مربی یکعدد در ورق نقره پیچیده بخورند بالایش عرق زرد

پنج توله عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال
باشد طباشیر یک ماشه سوده بنوشد ار وساده شش ماشه سرشته بخورند و شیرهٔ دانهٔ هیل شیرهٔ زیرهٔ کرمانی مدبر بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که با درد پس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ
زیرهٔ سفید شیرهٔ خار خسک هر یک چهار ماشه نبات توله بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب ده توله مالیده
صاف نموده شیرهٔ ستاور چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه گلقند سه توله دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که با درد قضیب بشدت و عوارض مهم
بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم خشخاش چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله اسپغول شش ماشه
پاشیده دهند باز شیرهٔ آمله شیرهٔ کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یکنیم توله دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب
باشد فصد باسلیق کشایند و شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر نبات یکنیم توله بنوشند
باز سفوف چوب چینی گز معمول حکیم شریف خانصاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات پاپیچش باشد ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه
خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چهار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم کنوچه چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند باز شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
نبات یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ خارخشتر چهار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند باز شیرهٔ
خیارین شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاسنی لعاب بهدانه نبات باز پرسیاوشان سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک
شش ماشه اصل السوس مقشر کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری باز گاهی شورهٔ قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده
همراه شیرجات مثل شیرهٔ بادیان شیرهٔ خارشتر هر یک چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله گاهی همراه شیرهٔ چهال فالسه توله بدهند
دیگر که با تقاطر بول و مرد فربه پیرانه سال باشد بادیان چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسک شش ماشه زیرهٔ سفید سه ماشه جوشانیده باشهد دو توله دهند

ذکر ادویهٔ مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو توله و در یک پیالهٔ آب حل کرده شب نگاه دارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته
بیخته بقدر کف دست یا سه روز صبح و شام بخورند و یا پنج کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیرهٔ تخم کاسنی یکتوله تا دو توله
با عسل سه توله بنوشند و دیگر شیرهٔ خرفه سه ماشه در آب دو پیاله بر آورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله از آن بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر در آن
اندازند و بعد سه چهار گهڑی یک پیالهٔ دیگر از آن بنوشند و یک پیالهٔ آب دیگر در آن اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیالهٔ آب در او اندازند و همچنین
تا قریب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دوا بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند به تنقیه جرک قرحه با در از معمول حکیم وارث علیخان است
بعد از آن سفوفات مدملهٔ استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو سه درم با آب شیره بر آورده با شکر یا بی شکر بنوشند در دو هفته فائده کند و اگر گوکهرو
خرد افزایند قوی تر گردد و اگر آنرا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته با هم کوفته با شیر ماده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نورسته ببول
سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم بدستور استعمال کنند و روز سوم روغن موقوف کنند
و تا چهار پنج روز بعمل آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزی است عجب لیکن اول شکم نرم میکند دیگر برگ نازک سپستان مانند بنگ
سائیده نوشیدن خیلی مفید است و یا پنجدانه نریلی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند تا [illegible]
و یا شیرهٔ چهال فالسه یکتوله در آب کشیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و خیسانیدهٔ آن نیز معمول است و چهال سنبل تر کرده نوشیدن
نیز مفید است دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک کرده سائیده چار مغز نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج بالسی شیر گاو
نهار بخورند تا هفت روز که مجرب است و یا شیرهٔ انار خام یکعدد در آب بر آورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گڑهل روز اول یکعدد

باریک تا سه بخورند و هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد ماند سوزاک دفع گردد و یا تخم تاج خروس که بهندی کلفه گویند سه درم
باریک ساییده در نیم آثار شیر بز آمیخته شب در ماهتاب داشته بشکر شیرین کرده صبح بخورند و یا کونپل پلاس خشک کرده و کوفته و پوست بیخ و گل آن
کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر گاو خورند که مجربست دیگر کباب چینی یکدرم باریک سوده و جغرات ماده گاو و که در پارچه
بسته آب او دور نموده باشند بقدر حاجت گرفته دوای مذکور آمیخته بطریق چتنی خورند در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضی نبات
برابر کباب چینی آمیخته با شیر باسی گاو میخوراند تا یکهفته و از غذای شور و حلوا پرهیز میکنانند و اگر صمغ سوخته بقدر تولهٔ صمغ ساییده با دوغ گاو
خورند تا هفت روز در مزاج بارد نافع بود دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیم کوفته شب در آب یا و آثار تر سازند و صبح ساییده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته نافع است و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است که پشکی بریان یکماشه صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند یا آرد یکدرم با دو درم
کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاو شیر گاو یک آثار آب آمیخته بنوشند بدفعات و وقت سه پهر گلقند بیخ بار و غن زرد بخورند و بعضی خوردن
تا یکتوله با جغرات چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته دیگر شاخ گاو و کعبید برابر سوده در روغن زرد [illegible]
ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجربی نوشته که برادهٔ شاخ گاو [illegible]
بروغن شرف چراغ افروخته بر کاسهٔ گلی قدری گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول هفت جلاب سوزاک گرفته و یکعدد روز [illegible]
میل در چشم کشند و چهار گهری شمع یا چراغ پیش نظر داشته آنرا بغور ببینند بعده بخسپند صبح ادرار شود و سوزاک جدید [illegible]
کوفته در آب پخته باشند و فتیله نیم گرم ساخته بر قضیب دران گذارند بقدر نیم ساعت بعده در دهان احلیل بول کنند و دیگر [illegible]
سپید بدو آگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضا در تربوز مقشر آلت در آورده بول کردن نافع است و کذلک در کدو و خیار و دیگر پوست درخت گولر یا و آثار
در سایه خشک نمایند و باریک ساییده یکتوله ازین در پاو آثار شیر بز آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و ترش پرهیز کنند [illegible]
رسیده و دیگر جوی پیروزه یکعدد و قطره در تا سه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجربست و بعضی [illegible] خوردن
نافع نوشته و یا گیاه ارمینی یکتوله در آب شیره برآورده قدری شکر یا نبات آمیخته بنوشند و پوشیدن برگ [illegible] نافع سوزاک [illegible]
دیگر ریوند [illegible] نه ماشه اگر مزاج حار باشد در گلاب و ریند در آب یا و آثار تر کرده شب در شبنم گذاشته صبح زلال آن بنوشند [illegible]
که مجربست و ببعید بل است و یا سپیغول بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید است و ایضا برگ
سداب یا گل یکتوله در آب تر نموده بدستور نوشیدن و دیگر کیلی تخم کتان یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع
و یا مریکی هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین کرده بنوشند و یا برگ [illegible] ازان یکتوله شب تر کرده صبح
آن بنوشند و یا سنگهاره [illegible] جوش داده بنوشند و یا بیخ کاه کا ندر [illegible] در هفت پیاله آب جوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دیگر
گویند که دال نخود نیم پاو در اندکی آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدنش آغاز کنند و حیل قدمی کرده باشند
حتی که آن تمامی آب بدفعات تا شام تمام گردد بعده خشکه با دوغ چکیده یا شیر گاو بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را در یک روز التیام دهد و اگر چه
کهنه باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کند مجربست دیگر برگ کهرنی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند
نافع بود و ایضا گلوی سبز ده درم بکوفته با آب جوشانیده بیند و یا تا سه دو عدد گرفته دران شیر بز پکنند و صبح بخورده باشند تا سه روز
و یا جونک که نهالی است مشهور و در رسات بسیار دیده برگ بقدر آن یکتوله گرفته در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند و دیگر چاولهار هفت ماشه با دوغ
بنوشند مفید بود و یا گندهٔ پیروزه بقدر دو سرخ در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جغرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ
آنب ساییده صاف نموده بقدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افشرده بحلب یعنی کالی قدری در احلیل چکانند نافع بود ذکر او ویه مرکبه که در سوزاک

مستعمل است چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویهٔ مدره برای تنقیهٔ قرحه میکنند و اطبای هند آنرا اندری جارو اندری جلاب میگویند لهذا از بعض نسخ آن مرقوم میشود چنانچه این نسخه آن منقی قروح آلات بول از مادهٔ حصات و ریم و نافع سوزاک حدیث و قدیم و زنانی را که در ایام حیض معتاد بدرد باشند مفید شورهٔ قلمی ریوند خطائی هریک هفت ماشه جواکهار شش ماشه زیرهٔ سفید سه نیم ماشه شکر سفید برابر خورک هفت ماشه ایضاً اندرجو شیرین جواکهار زیرهٔ سفید شورهٔ قلمی خار خسک ریوند چینی هریک یکتوله طباشیر نیم توله همه را کوفته سفوف کرده هفت ماشه بالسی شیر گاو استعمال کنند ایضاً شورهٔ قلمی زیرهٔ سفید کباب چینی الاچی کلان هر واحد یکتوله باریک سائیده بالسی شیر گاو بخورند و سه روز سه جلاب کنند و ایضاً زیرهٔ سفید کچلون هر دو برابر سفوف کرده یک کف دست بالسی شیر گاو ناهار بخورند بهمین طور تا سه روز کمال بخورند ایضاً پهتکری شش ماشه سنگ جراحت شش ماشه هر دو را خوب باریک نموده در دوغ مادهٔ گاو دو آثار انداخته تمام روز بنوشند فقط و اولی آنکه خوردنیا روغن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند تخم [illegible] سیاه و سفید اسگند ناگوری بیجبند تال مکهانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پاؤ آثار شیر مادهٔ گاو بخورند ایضاً [illegible] گیرد گوآلیاری ریوند چینی هریک یکفلوس شورهٔ قلمی نیم فلوس زیرهٔ سفید آمله هریک ربع فلوس همه را باریک سائیده [illegible] هر روز بالسی مادهٔ گاو که یک آثار شیر و یک پاؤ آب باشد بخورند بعده سه روز این تبرید بنوشند اصل السوس [illegible] صندل سفید [illegible] الاچی خرد شش ماشه [illegible] کنول گته یکتوله مصری شش فلوس [illegible] پنج حصه نموده یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار [illegible] بعد از آن این پچکاری بگیرند بلیله بلیله آمله هریک نیم توله جوشانیده صاف نموده بیله توتیه یکماشه سائیده آمیخته تا هفت روز بعمل آرند مجرب که مجرب نوشته برگ نیم برگ سنبهالو هریک سه توله در یک آثار آب جوش داده بسیاره گیرد و هرگاه آب بسیار [illegible] در آن گذاشته بول کنند در چند عمل ورم تحلیل گردد و سوزش و شدت درد زایل شود ایضاً دافع سوزش و حبس البول بادیان یکدام خام اصل السوس یکدام گل معصفر چهار دام در پنج سیر شاهجهانی آب جوش داده هرگاه بنصف رسد بدستور بسیاره بگیرند و بول کنند و چند روز بعمل آرند تجربه که نافع سوزاک و سوزش بول است لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه نبات یکنیم توله ایضاً شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه لعاب اسبغول نه ماشه گلاب دو توله نبات یکنیم توله ایضاً که در یک هفته [illegible] کنند لعاب اصل السوس شیرهٔ تخم کیله شیرهٔ بیخ فالسه شیرین شیرهٔ تخم خیارین از هریک یکتوله ناهار بنوشند ایضاً برای سوزاک و کسیکه از گرمی آتشک منی او سوخته باشد بمنزلهٔ آب حیات است بهدانه سه ماشه شب در آب تر کرده صبح لعاب آن گرفته با سه ماشه روغن بادام شیرین بنوشند ایضاً که مصفی خون نیز هست پوست هلیلهٔ زرد دو توله در آب شاهترهٔ تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند ایضاً سنا در پوست نخود شب در آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند ایضاً برای سوزاک کهنه بابت حکیم شاه میرزا خار خسک پنج ماشه شورهٔ قلمی یکماشه گل ملتانی زیرهٔ سفید برگ ببول هریک دو ماشه در آب سائیده بنوشند ایضاً که سوزاک و سیلان منی را مجربست کشنیز خشک بادیان هریک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا یکمثقال همه را جوکوب ساخته در سفال آب نادیده با یکنیم پاؤ آب شب تر نمایند و صبح بی مالیدن صاف نموده بنوشند تا یکهفته ایضاً کم نظیر مجرب نخود سیاه گیرد هریک یکتوله هر دو نیمکوفته در یکنیم پاؤ آب تر کرده نگهدارند و صبح سائیده در همان آب صاف نموده بنوشند در رفع سوزش و اصلاح قرحه مجرب است و اگر خواهند یکتوله نبات داخل کرده بنوشند ایضاً برگ حنا آمله زیرهٔ سفید کشنیز خار خسک هر واحد یکتوله نیمکوفته شب تر کنند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا سه ماشه سوده اول بخورند و بالای آن دوا بنوشند ایضاً نخود مقشر نیم رطل گل تیسو زیرهٔ سفید هریک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند حبوب و بعض ادویهٔ هندیه گنده بهروزه نشاسته مساوی گرفته حبها بقدر نخود کلان سازند روز اول هفت حب بخورند و هر روز یک حب زیاده کنند تا چهارده روز و بالای آن لعاب اسبغول نوشیده باشند مجربست دیگر [illegible] بهروزه دو برابر آن کتیرا نخود بریان مقشر سائیده بقدر نخود حب بسته یک حب بشیرهٔ خار خسک بخورند که آزموده است دیگر [illegible]

تخم ولیسوزانند و خاکستر آن با آب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح با آب گل خیرو که شب تر کرده باشند بخورند **دیگر** تکهمان بید دار فلفل الایچی سفید
بلیله بلیله آمله هر یک پنج درم سلاجیت سه درم کوفته بیخته با آب باربکان یا شیره برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یکدرم بخورند و هرگاه از احلیل بجوی
پیه عنکبوت بیرون آمدن گیرد ترک کنند **ایضاً** ست گلو بتاشی هر یک دو توله شوره قلمی الایچی هر یک یکتوله کته سفید نیم توله در قند سیاه بقدر
نخود حبها بندند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا بهفت رسانند بعد از آن هفت حب هر روز میخورده باشند **حب مومیائی**
برای قرحه قضیب و مثانه و ادرار بول و رفع ضعف حادث از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و ازاله سرفه و امراض صدر و ریه و تقویت معده و اعضای
رئیسه و اخراج ریاح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی احباست مومیائی جدوار ریوند چینی هر یک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی هر یک
چهار سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید هموزن ادویه کوفته بیخته بگلاب حب سازند همه یک خوراک است
دوائیکه در ابتدا انفع است کباب چینی سنگ جراحت سوده بلع نموده بالایش شیره خار خسک در آب کشیده شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند
دیگر خار خسک گلوی سبز جوکوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم داخل کرده بخورند قلمی کشته همراه
این جوشانده یا همراه شیره کونپل ببول نفع عظیم میکند **دیگر** پوست درخت نیم تازه بیست و پنج ماشه الایچی سفید دو ماشه هر دو را در یک آثار آب بجوشانند
تا سوم حصه بسوزد صاف نموده ریوند چینی یکماشه سوده پاشیده بنوشند **دیگر** برگ ببول زیره سفید شکر سرخ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند
دیگر کتیرا ملتهی یک پیساره را در نیم آثار شب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند **دیگر** در شیر میش پاو آثار دو لیمو افشرده بنوشند **دیگر** سه پاو آثار قند سیاه
کهنه یک نیم پاو در سبوچه انداخته سه روز در سایه نگهدارند و بقدر یک پیاله صبح هر روز خورده باشند **دیگر** ست سلاجیت کهنه مصری ساییده سه
ماشه با شیره تخم خیارین صبح و شام تا یکهفته خورده باشند **دیگر** گوکهرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پاو بخورند **دیگر**
ستاور پنج گوکهرو تال مکهانه بهیجبند نبات مساوی ساییده هر روز یک کف دست با آب گرم بخورند غذا کهچری بی نمک **دیگر** ریوند خطائی آمله منقی هر یک
دو ماشه شوره قلمی یکماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با دوغ گاو میش میخورده باشند **دیگر** دانه هیل تکهمان بید گوکهرو زعفران سنگ
مغز تخم خیارین سلاجیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه با آبیکه در آن پنج ساتهی تر نموده باشند بخورند **ایضاً** بیخ ببول نیم دام
ریوند چینی یکدام مصطگی یکماشه همه را ساییده کرده پنج پڑی ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیز نمایند **دیگر** گل ببول آمله درخت ببر
تنکر کهنه هر یک یکدام کوفته بیخته چهار حصه نموده یکحصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یکحصه شیر باشد بخورند مجربست **دیگر** کندر سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و با لسی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر است و اگر بهنگری گیرند هر واحد یکدرم بهنگری
را بریان کرده هر دو ساییده شکر برابر آمیزند و سه چهار ماشه هر روز با شیر گاو خورند بسیار نفع بخشد **دیگر** سیر والتخم تاج خروس هر یک شش دام کوفته شکر
مساوی آمیخته چهارده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام با آب سرد بنهند مجربست **دیگر** چوب بیده کته گوند گوکهرو شکر سرخ برابر ساییده نه ماشه با
پاو آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافعست **دیگر** طباشیر شوره قلمی دانه الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه با آب پنج ساتهی خورده باشند
و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند و یا جوا کهار سه ماشه ملتهی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یک حصه با شربت نبات بخورند **دیگر** گل سوپاری چینی
الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک جوا کهار شوره قلمی هر یک یک ٹانک کشنیز زیره سفید برگ حنا آمله منقی هر یک دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک از ین در کلیا و آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** پوست بلیله یکدام پوست بلیله دو دام آمله سه دام ملکه
بلیله زرد هر یک دو دام همه را جوکوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه را شب در آب خیسانیده صباح مالیده صاف نموده بنوشند **دیگر** زیره سفید
کشنیز شاخ گوزن نبات سفید هر یک یکتوله باریک ساییده هفت حصه سازند و یکی از ین هر صبح با شیر تازه گاو یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول الدم
مجربست و غذا نورمه با نان گندم خورند **دوائیکه** در ازاله قرحه کهنه معمول است زرد چوب آمله مقشر مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت ماشه تا یکتوله با آب بخورند در دو ماه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه نباشد یک هفته کافی است و بعضی عوض شکر هر روز یکتوله شهد با یکتوله دوای مذکور آمیخته تا هفت روز و زیاده میدهند و شاشیدن خون را هم مفید می افتد و بعضی زرد چوبه نیم توله و آمله یکتوله نیمکوفته شب با آب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول الدم مفید میشود **ایضاً** گویند که این دوا سوزاک را دیگر زائل کند تخم خیارین شش ماشه یکجان بیدگند بک آمله سار هر یک سه ماشه سنگ سلاجیت آفتابی چهار ماشه جوکوب ساخته در سبو و آب بجوشانند چون نیم پاو یا کمتر زیاده بماند صاف نموده یکنیم توله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجرب است و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زروقات** اگر پهٹکری یکتوله نیله تهوتهه شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاو بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گهری بجنبانند که خوب حل شود بعد ازان هر روز پنج شش دفعه استعمال نموده باشند برای قرحهٔ جدید و قدیم سوزاک بپچکاری همواره معمول است و اگر هر دو دوای مذکور را جوشانیده بعمل آرند نیز اولی است و گاهی یکتوله کات سفید در مطبوخ اضافه کرده میشود و اگر ورم زیاده شود شیر زن بچکانند **ایضاً** اگر کات هندی سه جزو توتیای سبز یکجزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بزرقه دو سه دفعه هر روز بعمل آرند اغلب که بروز سوم حاجت نشود **ایضاً** پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک بیست و یک ماشه توتیای سبز یکنیم ماشه همه را در دو آثار آب در اوند گلی تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف آب باقی ماند مالیده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و هر روز چهار پنج مرتبه بعمل آرند و گاهی بدون توتیا نیز مفید میشود و در بیاض والد مرحوم مسطور است که اگر صرف هلیلجات بدستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحت مرداسنگ هر یک شش ماشه سائیده آمیزند و بکار برند نیز مفید است و از لحوم و حموضات و اغذیهٔ حاره اجتناب کنند و اگر نفع بین نشود در ترکیب اول چهار سرخ شنگرف زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند وسواس ننمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر در وزن هلیلجات مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یکدام کشنیز خشک یکدام افزوده بدستور تر کرده بجوشانند و صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه پاو بالا سوخته و مرداسنگ چهار ماشه سفیدهٔ قلعی چهار ماشه باریک نموده مخلوط سازند نیز مجرب است و اگر سفیدهٔ اصفهانی و رسوت هر واحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفید **ایضاً** گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید سفیدهٔ کاشغری سنگ جراحت رسوت کته سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تهوتهه برشته هر واحد یکماشه باریک مثل سرمه سائیده دارند و قدری ازان گرفته بلعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه بپچکاری گیرند که مجرب است **ایضاً** رسوت یکتوله کته سفید شش ماشه افیون یکماشه در آب یک آثار یکشب تر کرده صاف نموده کافور سکپور پهٹکری بریان نیله تهوتهه برشته هر واحد یکماشه باریک سائیده آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بکار برند که بی نظیر و مجرب است **ایضاً** گل ارمنی سفیدهٔ کاشغری هر واحد یکتوله افیون نه ماشه نیله تهوتهه سوخته شش ماشه همه را باریک سائیده در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کرده هر روز چهار دفعه بپچکاری گیرند **ایضاً** سهاگه بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه نیله تهوتهه بریان دو ماشه گیرو یکنیم ماشه کوفته بیخته در دو پوٹلی بسته نگاهدارند یک پوٹلی در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب در شبنم گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پوٹلی دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرند در دو روز شفای کلی میشود **ایضاً** مجرب توتیای سبز بریان سوخته گیرو نیل بری هر یک شش ماشه خرمهره دوازده عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حل کرده بپچکاری سازند **ایضاً** ترپهله نیم پاو توتیای سبز دو ماشه طباشیر دو ماشه اول ترپهله را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا نیمه آید پس طباشیر و توتیا سوخته حل کرده تا سه روز بکار برند **ایضاً** عفص سبز سنگ جراحت سفیدهٔ کاشغری گیرو مرداسنگ پهٹکری خام مساوی سائیده بقدر دو ماشه در سه چهار توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرده بپچکاری دهند غذا شیر و برنج با شکر و در تکملهٔ هندی انزروت عوض گیرو است و وزن هر یک دو ماشه و نیله تهوتهه ربع ماشه بجای پهٹکری نوشته **ایضاً** برگ نیب برگ بکاین برگ خار گسکو مع شاخ پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد نیم پاو در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند فرود آورده مالانیده و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه سنگ جراحت دو توله نیله تهوتهه چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه نگاهدارند وقت حاجت بقدر دو سه ماشه رسوت و دران حل کرده بپچکاری دهند **ایضاً** رسوت یکدام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه سائیده در

اندازند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهری حرکت داده باشند روز چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند
تخم بیجبند جنیا گوند کیکر نیان بید مو جرس اسبغول مساوی سوای اسبغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کف دست با شیر گاو خام یا گاو دوشی
یا پو آثار بخورند **فائده** اگر کسی را بر داشت تیزی ادویه زروقات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه بعمل آرند بگیرند خس باشه گل سرخ
یکنیم توله پوست انار یکنیم توله شهد یکنیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار پاو بالا بجوشانند هرگاه پاو آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پھٹکری بریان
هر یک دو ماشه کافور دو سرخ مرکی دو ماشه ساییده آمیزند و بعمل آرند **دیگر** سفیده کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه
مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاه دارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز ساییده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند **دیگر** گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه همه را مثل
سرمه سوده قدری از ان در شیر دختران حل نموده بچکانند **دیگر** شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاخوین نشاسته مغسول مساوی باریک ساییده
با شیر عورت کر سحق نموده در مجرای بول بچکانند **دیگر** کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یکماشه گیرو چهار ماشه پھٹکری سه ماشه رسوت [illegible]
شش ماشه اسبغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسبغول بر آورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند و باید که رسوت را
جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند **دیگر** حضض و چھلی ببول هر واحد یکدام هر دو نیمکوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه دارند
صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته بیخته لعاب اسبغول
سه ماشه روغن گل سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زروق نمایند **دیگر** هلیله بلیله آمله هر واحد یکتوله در آب سه پاو یکشبانه روز تر کرده صاف نموده در بوتل
اندازند و گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفیده رسوت سفیده کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه
باریک ساییده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلا تخلف است **دیگر** گل سرخ سه توله پوست
انار تخم سرو هر یک شش ماشه پھٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه
سوده مخلوط کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز قدری از ان در پچکاری انداخته استعمال نمایند **دیگر** کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را
در آب خیسانیده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زروق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یکتوله ریشه خطمی
دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب است **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن دیودار
آمیخته مکرر بزرقه استعمال نمایند که از معمولات و مجربات است و یا ڈیکامالی یکتوله در روغن تلخ سه توله پخته صاف کرده بدارند و قدری ازین روغن
بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زروق مناسب آمیخته نیز معمول راقم است و بزودی التیام قرحه نماید
سفوفات بگیرند الاچی خرد سه پوست و مغز تخم خربزه و چواکهار ریوند چینی هر یک نیم دام و کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد از ان
این سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند ثعلب مصری شقاقل سریش ماهی سورنجان شیرین هر یک نیم دام ساییده پنج خوراک سازند و با شیر یا دوغ گاو بخورند
و در غذا لحم بخورند **ایضاً** که همواره معمول است سنگ جراحت بیجبند تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند جینیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله هر روز
بخورند و گاهی دانه الاچی کلان و گل ارمنی و تخم سروالی نیز داخل کرده میشود **ایضاً** که برای اندمال قرحه مجرب گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس
گل مختوم گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته
سفوف سازند و گاهی گل مغره و مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته **ایضاً** این سفوف
سرخ لسنوپر طلب ست ست گلو ست سلاجیت دانه الاچی کلان کهربای شمعی بیجبند گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی با گیرو مساوی کوفته بیخته بقدر هفت ماشه
همراه شیر بخورند **ایضاً** ست گلو ست سلاجیت خار خسک طباشیر سپستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاهتره بخورند ایضاً که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست سلاجیت ست گلوی تازه دانهٔ الایچی گلنار کته سفید
سپستان طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یکٹانک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد بآب کیله بدهند ایضاً نسخهٔ حکیم علویخان پھٹکری بریان
گل ارمنی کالنج کات سفید کندر نانخواه گلنار رال مازو سنبل هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه بآب نقوع
نخود چهار دام در آب تر کرده خورند ایضاً از حکیم واصل خان ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سبلی چهار ماشه
پنج نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیرهٔ تخم خیارین و گوکهرو و شربت بزوری بدهند ایضاً مجرب میرزا سبحان بیگ
چنیا گوند گوند ببول گوند انبه ہندوہو ثعلب مصری تخم سبلی پوست تخم لسوڑه بیج بهنڈی هر یک یکتوله تال مکهانه دو توله پھٹکری بریان یکتوله
شکر مساوی همه را کوفته بیخته یازده روز خورند با لسی شیر ماده گاو و غذا خشکه و شیر ماده گاو ایضاً این سفوف نافع سوزاک و قرحهٔ مثانه و گرده
و مخرج سنگ ست حجر الیهود تخم قلت گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانهٔ قاقله زیرهٔ سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستاور هر یک یکتوله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم بزدبه هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری
یکنیم توله پھٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً سفوف هندی نافع لاکه درخت بیر گل ٹیسو هر واحد یکتوله ست گلو ست
سلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانهٔ الایچی کلان جوا کهار شورهٔ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته بیخته دو مثقال هر روز
بآب سرد خورند ایضاً مجرب سمندر سوکه هلیلهٔ سیاه مغز بیل پهلی ببول که ریزه و نازک باشد مساوی کوفته بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدام
با نیم رطل شیر بز بخورند ایضاً مخترع حکیم خیر الله تال مکهانه بیجبند صمغ ڈهاک بادیان خار خسک کشنیز خشک تخم خربزه مقشر هر یک شش ماشه سفوف
سازند و شش ماشه همراه چیال فالسه شکری دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند ایضاً از بیاض
استاد مرحوم گوکهرو کشنیز خشک تخم کاهو مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه بآب سرد بخورند ایضاً منه ست سلاجیت
نکهان بید ست گلو دانهٔ الایچی ثمر بکاین گوکهرو کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیرهٔ خیارین یا خرفه بخورند ایضاً مجرب سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهرو سروالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و بلسی شیر بز بخورند ایضاً که در بیاض مذکور ازقر
منقول ست مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین مغز تخم لسوڑه مغز تخم کوبیج تخم اوٹنگن تخم تال مکهانه نسبی هر یک دو درم نبات سی و دو درم
همه را جدا جدا سائیده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیز نمایند ایضاً که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شورهٔ قلمی دانهٔ الایچی کلان هر یک بست و یک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند و روز
چهارم آنکه در آن بریج سرخ که بهندی ساٹهی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر بریج را هم با آب دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد و روز
پنجم و ششم نیز همین آب بریج باید خورد و غذا در آن شش روز و بعد از آن تا سه روز دیگر بی نمک و بی شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر ست
ایضاً که جهت سوزاک مزمن نافع ست خار خسک تازه یا و آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاو سائیده شکر تری
پاو سیر باهم آمیخته هر روز یکدام بخورند و بالائش شیر گاو بنوشند و در نسخهٔ دیگر بجای سروالی تخم خرفه ست و وزن سنگ جراحت یک چهٹانک باقی بدستور
ایضاً که حکیم مومن جهت قرحهٔ مزمن و آنکه با تقطیر البول و سلس البول باشد و برای درد هم مجرب و بسیار موثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بریان
کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بریان ده درم شکر تیغال دو مثقال بآب سرد **سفوفات قلعی** و بهروزه و شیاف وغیره بگیرند قلعی کشته دانهٔ الایچی خرد کبابهٔ
کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده با قدری آب یا با شیر
ادویهٔ مدرکه مناسب مزاج بخورند مجرب ست ایضاً که معمول حکیم شریف خان صاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانهٔ الایچی خرد ست گلو کبابهٔ چینی هر یک
دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ تخم خیارین بخورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد

ونزد راقم اگر دو غن راک سازند بهتر ست ایضاً که مجرب حکیم ذکاء الله خان صاحب ست سرپالی سنگهاڑهٔ خشک دودهی خرد گوند ببول مغز بیهلی خار خسک
دانهٔ الایچی کلان قلعی کشته کوفته بیخته نگاهدارند و نبات سفید بهمچند آمیخته بقدر شش ماشه با دوازده دام شیر گاو فرو برند و یک نسخهٔ معمول ایشان در
جهت جریان منی گذشت و بعضی گویند که اگر قلعی کشته و مصطکی هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه سفوف کرده هر روز سه ماشه با نیم آثار شیر تازهٔ گاو
بدهند و غذا برنج و دال مونگ سازند سوزاک کهنه را مفید بود ایضاً سفوف مخترع حکیم احسن الله خان که مجرب ست ست هر روزه ست سلاجیت ست گل
قلعی کشته هر یک یکتوله مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانهٔ هیل طباشیر سفید کبابچینی هر یک هفت ماشه همه را باریک
سائیده شش ماشه با آب خالص یا شربت بزوری یا بدرقهٔ دیگر بخورند ایضاً سفوف ست هر روزه که در سوزاک کهنه معمول ست هر روز تر یا پسر گرفته گاو کی
خشک هفت توله اصل السوس چهار توله سائیده آمیزند و در صره بسته در آب بطریق مشهور چکانند و خشک کرده سائیده بنصف وزن آن نبات سفید
سوده آمیزند و از نیم درهم تا یکدرهم نهایت یکمثقال همراه آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند ایضاً هر روزهٔ تازه در پوٹلی بسته در میان دیگچی که نصف آن
پر از آب باشد بیاویزند که پوٹلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یکپاس آتش ملایم نمایند بعده فرود آورده سرد کنند و آنچه در
ته ظرف منجمد گردد بر آورده سوده بقدر نیم ماشه تا یکنیم ماشه با هموزن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته بالسی شیر گاو بدهند و از ترشی و فلفل سرخ پرهیز
ضروری ست ایضاً هر روزه موصوف و طباشیر و سنگ جراحت هر یک شش ماشه دانهٔ هیل دو ماشه گوکهرو یکتوله سفوف ساخته پنج ماشه همراه شیرهٔ تخم خیار
شیرهٔ تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر دو توله داده باشند ایضاً ست هر روزه و آمله خشک قاقله کبار هر یک یکتوله سائیده بقدر سه ماشه
بالسی شیر گاو تا چهارده روز صبح بخورند غذا شیر برنج **شیاف** که برای اندمال قرحهٔ سوزاک معمول ست سفیدهٔ کاشغری شسته کات سفید مرداسنگ
توتیای سبز کافور هر واحد یکماشه در آب درخت کیله صلایه کرده شیاف باریک ساخته در احلیل نهند ایضاً توتیا مرداسنگ صبر کندر سوخته مس سوخته
اقلیمیای مغسول گل قبرسی شادنج مغسول کندر انزروت مازو گلنار شب یمانی اقاقیا زاج سوخته دم الاخوین گل سرخ اقماع انار ترش کاغذ سوخته مجموع
یا هر کدام که میسر آید گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند فتیله مخترع حکیم مومن بجهت سوزش بول و تنقیهٔ چرک و التیام زخم بغایت موثر و مجرب ست
و جهت او اصبر نیز بعدیل صبر زرد یکدرهم توتیای مغسول مرداسنگ سفیداب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی هر کدام دو درهم کندر سوخته موی سوخته
کندر هر کدام یکدرهم افیون نیم درهم همه را باریک سائیده از حریر گذرانیده بآب کثیرا سرشته فتیلها باریک ساخته در سوراخ قضیب بدارند
قطور که برای قرحهٔ سوزاک مجرب حضض مکی تخم خرفه سفیدهٔ کاشغری در آب حل کرده در احلیل چکانند و در نسخهٔ دیگر تخم کاهو مقشر و گل ارمنی
بجای حضض داخل ست **قرص** که نافعست قلعی کشته ست سلاجیت اقاقیا کثیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بیدانه مغز تخم خیارین
خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدوی شیرین کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر یک یکماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر
هفت ماشه با شیرهٔ تازهٔ گاو صبح یا بآب فرو برند **اقوال اطبا** بوعلی سینا مینویسد که علاج قروح داخل قضیب بعلاج قروح مثانه کنند گاهی
در شیافها احتیاج باین دواها افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیای محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و ازین
اقراص سازند و در زراقه استعمال نمایند گیلانی میگوید که مسهلات بارده رطبه مثل آب فواکه مقوی بنفشه و خمیرهٔ بنفشه و خمیرهٔ نیلوفر و امثال این
[illegible] و در این باب ذغلی عظیم ست و قرص کاکنج سفید و اگر تخم تاج خروس یکتوله با قند دو توله سفوف نموده تا بیست روز بخورند
نافع بود [illegible] قلعی سفید [illegible] یکدرهم سائیده در یک چمچه شیر پخته بیاشامند و عقب آن یک پیالهٔ شیر بنوشند سه روز یا یکهفته یا ازین بیشتر
[illegible] تخم خیارین یکتوله و نبات چهار توله سائیده بران اضافه نموده بیاشامند سه روز
[illegible] سفوف [illegible] طباشیر دو درهم [illegible] مغز تخم خیارین چهار درهم تخم خرفه نیم [illegible]
[illegible] گلنار [illegible] افیون [illegible] سفید مقشر سه مثقال شکر سفید

بوزن ادویه سائیده سفوف سازند خوراک یکمثقال بآب تازه یا بادویهٔ مناسبه میر حسین نوشته که عمده در معالجهٔ این مرض تسکین حدت وحرارت خون وتصفیهٔ منی ست پس اگر علامت غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند وکاسرات حدت خون ومنی مانند ماء القرع وماء الشعیر وشیرهٔ بعض بزور بارده مثل تخم خرفه وخیارین وکدو وهندوانه وتخم خربزه وکاسنی وخارخسک وحب قرطم بلعاب بهدانه واسپغول وامثال اینها از مبردات ومدرات ومفتحات بامغریات ومسهلات مانند کتیرا ودم الاخوین وحجر الیهود سائیده بحسب احتیاج وضرورت باضافهٔ شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب ونزد شدت وجع با بعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو وخشخاش یا شربت خشخاش ویا حب کاکنج خوردن شیرهٔ تخم خرفه چهار پنج مثقال باریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال چهار پنج روز وهمچنین آشامیدن شیرهٔ حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسک مقدار یکمثقال در تصفیهٔ منی مجربست میر حسین خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف مبردات زائد گاهی مضر میشود چنانچه بعضی را از نوشیدن شیر وشیرهٔ خیارین وخارخسک وغیره ودرد دیگر پیدا میگردد ودرین حالت شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خارخسک چهار ماشه باشهد دو توله دادن فائده میکند وست بهروزه اکثر درین مرض مفید میشود ولیکن بعضی را تپ می آرد واین ترکیب آن مجربست بگیرند ست بهروزه وقلعی کشته وطباشیر هر یک یکماشه وسفوف کرده باشیرهٔ اصل السوس چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله بخورند مؤلف معمولی گوید که استعمال سال سپنیل که بزبان فرنگی ترکیب القرا گویند در سفوف ادویهٔ سوزاک فائده میکند وطریق ساختن آن اینست که شورهٔ قلمی سفید دوازده توله گندهک آنوله سار یکدام در ظرف گلی لو کرده بر آتش نغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند وتا آنکه از شعله دود بر آید بر آتش دارند وهرگاه شعله منطفی شود وهر دو اجزا مثل آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار ویا در تهالی کانسی اندازند چون هوا رسد منجمد گردد پس نگاه دارند واین سفوف آن نیز مفید ست بگیرند سال سپنیل وگل ارمنی شب یمانی بریان نبات سفید همه برابر کوفته بیخته سفوف سازند وبقدر یکتوله با شیر بخورند وایضا در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود وطریق کشتن آن بانواع ست وآنچه معمول ست اینست که بگیرند قلعی هر قدر که خواهند واول آنرا صاف کنند باین طور که قلعی را گداخته در بول ماده گاو نازائیده سه مرتبه سرد کنند باز سه مرتبه در روغن تلخ باز سه بار در دوغ ترش وبعضی سوای این همه در آب نقوع ترپهله نیز سه مرتبه سرد میکنند وبعد صاف کردن پترهای باریک قلعی سازند وچهال درخت نیب ودرخت پیپل ودرخت تمر هندی ودرخت لیمو برابر گرفته کوفته وبرابر آنها برگ بهنگ آمیخته در تبیلهٔ تاث گذارند ودرمیان آن پترهای قلعی نهند پس بوقت شام از کنارهٔ تبیله آتش دهند که سوخته شود وصبح ازان قلعی سوخته گرفته سائیده بکار برند ونزد راقم بهتر آنست که بقدر یکدست زمین کاویده دران پاچک دشتی نصف آن پر کنند وبران پارهٔ تاث گسترده وبران نصف چهالهای مذکوره وبهنگ فرش کرده بالای آن پترهای قلعی بگسترند وبالا نصف چهالها وبهنگ باقی گسترده بران پارهٔ تاث نهند وبالایش پاچک دشتی دیگر نهاده آتش دهند هرگاه سرد شود خاکستر پاچک وتاث آهسته آهسته جدا کرده ذات قلعی کشته که سفید شده باشد ازان برگیرند وآنچه ازان خام مانده باشد باز دیگر پترهای آن ساخته بدستور آتش دهند وبعضی گویند که قلعی را در شوره کشته درین مرض استعمال نمایند وطریقش اینست که قلعی بقدر دو دام صاف کرده هفت پتر سازند وشانزده دام شورهٔ قلمی سائیده زیر وبالا داده در ظرف گلی هفت کپرمٹی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هرگاه سرد شود بر آورده سائیده در آب حل کرده بپالایند آنچه ته نشین گردد گرفته خشک ساخته سائیده بکار برند

ختان

بدانکه ختنه کردن در رجال سنت ست ودر نسا لذت وباید که قطع زائد بر قلفه نکند که آن انثاک عضو میکند وقطع احلیل هلاک ست علاج خاکستر کعب بران ذرور کنند وهر روز تجدید آن نمایند وبعده صندل بابول وروغن کنجد وشب یمانی خون را بند میکند ودر روز سوم اگر جراحت خشک شود روغن گل مومی نهند والا اسفیدروی بار وتحجیم بکار برند پیش که با خاکستر مذکور اگر متعفن گردد والا کافور بروغن کنجد وسفیدی بیضه داخل اهل هند اولا انداختن آب بنهند سائیده طرهٔ بیان واستعمال سنگ جراحت وبعد ازان پیاز بریان بروغن زرد وآنچه درین باب مجربست وازو دیگر تدابیر غنی میکند استعمال

که جراحت از وی به بکنند باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود وبعد از آن خوارا افشانند و به بندند کات هندی مرداسنگ بلیله بلیله مرصاف صبر برگ مورد مساوی کوفته بیخته بکار برند وبعد از سه روز بگشایند وگویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر است در تابستان وصبح در خریف وزوال در زمستان وختنه طفل در ربیع کنند بخلاف بالغ که ختنه او در ربیع نباید کرد

امراض صفاق وسره

و آن اقسام فتق ونتو سره وورم سره وتقیح سره وتحرک سره است وچون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق است برخی از حال آن می نگاریم بدانکه پوشش شکم جلد است وغشای مراق وعضلات ودو حجاب که یکی از اندرون مماس معده وامعاست وآنرا ثرب گویند ودر یونانی ابیلیس ودوم بالای آن وآنرا صفاق نامند ودر یونانی باریطون وباریطاون واین غشا تا تهیگاه وبیغوله ران فرود آمده ودر آنجا دو منفذ ساخته شده چون دو موری از هر یکی فرود آمده تا نزدیک هر دو خصیه وآنجا کشاده شده وهر یکی با دیگری پیوسته است وگرداگرد هر دو خصیه یک خریطه گشته ++

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجریین که بالای خصیتین در کنج ران است جسمی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق حوالی ناف بشگافد وجلد آن محل بلند شود بسبب بر آمدن ثرب وروده وغیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند واگر صفاق میان کنج ران بشگافد وآنموضع بلند شود آنرا فتق الاربیه نامند واین هر دو نوع زنان را نیز عارض شود واگر مجری که بالای خصیتین است اتساع پذیرد یا صفاق میان این مجری بشگافد واز جوف مجری بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله وفتق علی الاطلاق خوانند واین نوع مخصوص بمردان است وجمهور اطبا قیله را ادره وقرو نیز گویند بالجمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب وروده را بناحیه سره فتق گویند وخروج معا وثرب را بناحیه کنج ران قیلة الاربیه وقروالاربیه نامند ونزول روده وثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعا وقروالمعائی وقروالثربی خوانند وبعضی قیله را مخصوص داشته اند بآنچه سبب او اتساع مجری بلا خرق باشد بهر آنکه ایشان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند فقط وفتق آنرا گویند که سببش خرق صفاق باشد وآنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند فقط وگاهی اضافت این اسما یعنی فتق وقیله بسوی شی نازل کنند مثلا اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند واگر روده بود فتق معائی نامند واگر آب باشد فتق مائی خوانند واگر ریح باشد فتق ریحی گویند وکذلک قیله را ثربی ومعائی ومائی وریحی بدستور خوانند وقرشی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد وادره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد وانطاکی گوید که فتق را قرو وقیله وادره نامند وگویند که قرو آب است وقیله لحم وادره نزول ثرب وفتق عام از آنست وبالجمله این علت ردی عسر العلاج در بلاد رطب بیشتر افتد وسمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ بکیسه انثیین فرود آید وآنجا غلیظ تر گردد آنرا قرو لحمی گویند وصاحب جامع گوید که قرو لحمی روئیدن گوشت در اجسام محیط انثیین است واز انصباب ماده غلیظ بسوی این موضع ویا از ضربه ویا از علاج قرو معائی بی قاعده وخلاف دستور وبقول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره وقیله نامند وماسوای این را مسمی باسم عام فتق سازند واکثر ادره خصیه ودوالی وصلابت آن وصلابات کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که ضعیف تر از هر دو تقعیه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت منفریه یا مائیه منصبه وبمعونت اسباب شقاق که مذکور گردد پس ثرب یا معا وخصوصا اعور که مخلی غیر مربوط است ویا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود ویا رطوبت در خصیه بسبب برودت او واحاله او خون را بسوی مائیت متولد گردد وگاه او را غشای خاص پیدا شود وگاهی رطوبت خون ودموی ودردی بود حتی که بسبب او ضربه یا سقطه باشد ویا ریاح نافخه بود وگاهی در آنجا لحم روید وادرة اللحم نامند وگاهی همچنین در اربیه باشد وگاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد وآنرا ادرة الدوالی گویند وگاهی خصیه استرخای شدید پذیرد بغیر فتق ودراز شود ومشابه ادره گردد وگاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران وفوق آن وزیر ناف وبالای آن ودر هر دو کنج ران وآنچه فوق ناف افتد اندک وبنادر بود بقیاس غیر آن بهر آنکه در عامت این موضع بعضلات است وآنچه زیر اوست رقایق او واطراف عضلات ست وگاهی سره را نتو عارض شود وآن نیز از قبیل فتق بود و

بالای ناف ردی الاعراض باشد واگرچه زیادتی اندک نماید و در ابتدا درد نکند و بدانکه قیلة المعا و ثرب مرض قوی و مشکل ست واگرچه حجم او کوچک باشد
و قیلة الما مرض سهل ست واگرچه حجم او بزرگ باشد و بدانند آبی که در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسهٔ او و واسطهٔ آنکه غذای او بمائیت بدل شود واگرچه دران صفاق
سالم و مجری از انفتاح عاصم بود عظیم در کیسهٔ خصیه پدید آید و این را مجازاً قیله و فتق گویند بالجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا
آواز سخت کردن یا از جائی بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا برآمدن زن بر مرد وقت مجامعت
یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و برتخمه یا حصر نفس یا ضربه و سقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا خلط غلیظ ست و سبب اتساع
مجرای مذکور رطوبت مرخیه ست خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکورهٔ انشقاق اعانت آن کند
وازینجاست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضا و اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و بجوانان کمتر از طبع
طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید و این زیادتی از غمز دست بسوی داخل
رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند
و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث
گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بعد این موضع از موضع امعا و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد نکند
و بعد اتساع فتق درد شود و این و آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پردهٔ صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسهٔ انثیین بغیر حرکت سخت
و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد از ان حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قرقر وقت غمز از مریض بپرسند
اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بغمز موضع زیادتی بسرعت زائل میشود و هنگام غمز و زوال آن قرقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بدرازی
در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و دران هنگام مشقت تمام ببالا رود و اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از زیاده رفتن
باز عود کند و گاهی درد شدید همچون قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل میشود و در وقت
قرقر نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز بآسانی و بدون درد زائل میشود و قرقر شدید میکند
و فی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور بهیچ حیله زائل
نمیشود و قرقر نمیکند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و لیل اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد
و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسهٔ خصیه می ماند نه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود فتق لحمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیه امتلا و تعقد
مع استرخای خصیه ست ادره دوالی باشد **اکنون** بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز پاریده شود روده
فقط نازل گردد و این بنسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک و فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیر سخت
بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسر ست بل متعذر و در بیضورت اثر اضمده بیش ازین نیست که شق را منقبض و منضم دارد.

علاج کلی اقسام فتق

تشیخ مسفر باید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدن و برخاستن دفعة و جماع ست و بدترین احوال آنست که بر امتلا باشد و باید
که اغذیهٔ نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند و هنگام نشستن و نزد جماع حافظ
فتق را بسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا از دیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که مرخی
و موسع باشد و رد کردن شی نازل دران اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع دران اگر آب یا ریح باشد و منع ماده ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج
آن پس التحام شق یا حفظ او با دویهٔ مقویه و مغریهٔ قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی دران استعانت بداغ میبایند و تخفیف او

با دویه محلله بود و گاهی درین نیز استعانت بداغ میکنند و در نازل بستن رباط بود و اما تحلیل بجمیع ضمادات استسقائی و مانند آن بود و منع مادهٔ او باستفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او با دویه مفرقه بقوت و بجل جدید بود خضر گوید که این مرض به نشود مگر آنچه در صبیان حادث شود بندرت و بهر حال علاج کنند تا زیاده نگردد و بترک امتلاء و غیره که در قول شیخ مذکور شد و در ریحی و مائی تریاق و مثرودیطوس مجرب است و استعمال سفوف اصول و سفوف جالمی و سفوف فتق و کمونی و سجزنیا نافع و آنچه بهر فتق صبیان مجرب است اینست که ربع درم پشم خرگوش با اندکی مشک و عسل بخورانند انطاکی گوید که ابتدای مطلق فتق را چیزی بهتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقه مذکوره و بستن شکم و تقلیل شرب و شوربا و جماع و خواب بر روی نیست میر عوض مینویسد که در کودکان درست شدن فتق و شق ممکن ست و در غیر ایشان غرض از معالجه محافظت ست از آنکه زیاده نشود و ارباب این علت را باید نخستین از حرکات قویه و بلند کردن آواز و مجامعت خاصه بر امتلاء و خوردن طعامهای غلیظ و بادناک و فواکه احتراز نمایند و گویند که هر چند این مرض متعذر البرء ست اما اگر در ابتدا بمعالجه آن پردازند از زیادتی باز ایستد و آفات دیگر نیز ازینجاست که گویند و احیبت که اقدام نماید مریض معالج این مرض و امروز الفرزانیگان خصوص فتقیکه در دو جانب بوده باشد پس اگر تریم کنند آن موضع و بعده سیاه رفاسد شود و از آنجا ریح پس روده برآید و مریض را بکشد بسبب کثرت درد امعاء و فساد هضم و شخصی را این مرض حادث شد و او ملاحظه از امتلاء و حرکات و جماع نمیکرد پس صفاق بشگافت و بجز جلد باقی نماند و بعده از آن موضع خراج برآمد و از اندرون بکشاد و علیل از فساد ریم هر اعضای حوالی را هلاک شد پس از مثل این بی اعتنائیها حذر واجب و انداختن جلد بنفره و غیره اجساد در گوش محاذی مرض در ابتدا بجمیع اقسام این مرض کثیر المنفعت ست و کذا کشف داغ انگشت پا از جانب محاذی علت و باید که دائم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دوا بسیار ستوده و فتق را خیلی سود مند ست پشم خرگوش هشت درم شونیز زرورد مکه چهار ده درم گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته هشت اوقیه یعنی پنجاه درم بگیرند پشم از مواضع مختلفه جلد خرگوش و خوب سحق کنند و از عسل کف گرفته مع باقی ادویه آمیسه کنند و بآتش ملایم بپزند تا آنکه قوام او غلیظ گردد و هنگام خواب و حالت خلو معده از غذا خورده باشند

علاج فتق معائی و ثربی

باید که معاء و ثرب نازل را بآهستگی و نرمی از دست بازگردانند و اگر باز نگردد آب گرم بران ریزند و مریض را در ان نشانند تا که خصیه نرم گردد پس بازگردانند و بالایش این ضماد قابض و مشدد نهند مصطکی انزروت کندر جوز السرو برگ آن اقاقیا گلنار دم الاخوین قرنی شب یمانی صبر ایلوا حضض هم مساوی در سریش و غری السمک که در آب عنب الثعلب گداخته باشند سرشته بر لته کشیده و بگذارند و ضماد عجیبی که در قول بوعلی سینا خواهد آمد نیز معمول ست و رفائده محکم ببندند و تا سه روز بسته دارند و مریض بر پشت افتاده ماند تا عائد نشود و پیوسته رفاده بسته دارند و بهترین علاج آنست که اول از دست رد کنند بعده کرواه آهنی به بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب الغار و فلاسفه میخورده باشند و از سائر حرکات و صدمات قویه اجتناب نمایند و خوردن یک توله با عرق عنب الثعلب ده توله و ضماد جوز السرو عنب الثعلب گل خطمی سریش هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته قدری روغن بیدانجیر داخل کرده و اگر درد شکم بسیار بود مصطکی یکماشه سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله بنوشند بازانیسون سوده بادیان یکماشه سوده افزایند بعده فصد کرده منضج انیادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد سه دانه انیسون سه ماشه و غیره جوشانیده گلقند سه توله حل کرده بدهند و بعد سه چهار روز مغز فلوس شش توله روغن گاو شش ماشه افزوده مسهل دهند جوز السرو شب یمانی پوست انار ترش مازو سبز حضض بلوط اقاقیا کندر غری السماک صمغ عربی طراثیث قرظ مورد کوفته در آبیکه اندران اشق حل کرده باشند حل کرده با دیگر ادویه آمیخته ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خانست و گویند که این ضماد دستور العمل ست برای طبیب فتق حضض مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس هر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوز السرو کندر انیچ هر یک یکدرم گل قیمولیا گل قبرسی خرنوب نبطی حب الآس سک برگ مورد هر یک دو ثلث درم صبر صافی اقاقیا سریش غری السماک هر یک یکنیم درم شیاف امیثا سک صینی که دوا

دارچینی می آورند و قبض بسیار دارد و برگ علیق عسالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته و آنچه قابل گداختن است آنرا گداخته مجموع را بآب علیق و آب
برگ رز و اندکی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا بچسپد و اگر خوب نچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بان قدری
بزر قطونا نیز اضافه کنند و بقول اهل هند بهروزه خشک باریک سائیده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه بپیچند و تا یکپاس در آفتاب بدارند
و تمام روز و شب نهاده دارند صباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنین مکرر بعمل آرند تا همگی روده بالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید و ضماد
ایلوه گوگل بول سرخ آنبه هلدی هر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید و گاهی افیون زرده تخم مرغ عوض سریش میکنند و مغز تخم بیدانجیر شیره آن
کنجد تخم معصفر گل تیسو هر یک چهار درم زرد چوب تجبیل هر یک مثقال بروغن بیدانجیر بپخته بعد سرد کردن روده ضماد نمودن و بر فاده بستن تا فتق بسته
و دیگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بپخته هفت ماشه بآب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود و برای دردناف که بیجا شده باشد
نیز نافع و ایضا کندر با طرنگ خشت کهنه مساوی کوفته بپخته دو درم با روغن گاو بخورند اگر روز اول فتق آید خصیه بالا رود و این طبیخ نیز نافع فتق
نوشته تخم مورد بیخ ورم دو درم آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیم گرم ایستاده شده بنوشند و ایضا
سهاگه بریان شش سرخ سائیده با قند سیاه کهنه سه حب سازند و یکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا المیده بی نمک
و ایضا برای فتق دو درم خصیه برگ نرم بهی دو سه عدد در سه پاو آب بجوشانند چون یک پاو ماند صاف کرده با اضافه قدری نمک بنوشانند در سه روز فائده مشهود
اقوال حکما سویدی میفرماید که شرب برگ خشک اذناب الخیل صغیر مثل غبار سوده سه درم و کذا طبیخ آن در فتق مجرب مثبت و کذا ضماد صمغ عربی
و صبر و آس و کذا ضماد دم الاخوین و کثیرا و صمغ عربی و زرورد با قماع آن و کذا ضماد اشق مقشر و حضض مکی و کذا ضماد دبق و مازو سبز و کذا شرب
عنبر خام در شیر تازه حل کرده با طفال و کذا بزر شاد هشت درم باریک سائیده در صوف ارنب هشت درم و عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته در بیست روز
بخورانند و باید که درین ایام مریض به پشت خوابیده ماند و پایهای او بلند باشند و فتق بر فاده بسته دارد و ساکن ماند و هم او گوید که ضماد خراطین با مغره
عراقی و عفص و یا برگ سرو در بغری السماک محلول سرشته و یا کمات خشک باریک سائیده بغری السماک محلول در سرکه سرشته و یا حضض و شب یمانی
و یا پوست انار و کندر و یا آرد جو و مثل آن سریش و یا اشق و سماق و یا حنا یکجزو و گل حرف نیم جزو و یا کندر و شب و یا مازو و شراب و شرب را قید
بتکار و کذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یک شبانه روز در تنور بگذارند هرگاه یک رطل بماند بنوشانند و تا عصر غذا ندهند و تا سه روز همچنان کنند
و کذا در شراب ریحانی یکساله دو درم زراوند آمیخته و کذا عصاره لحیة التیس خشک سوده و ضماد و شرب طرفا و کذا کاسنی دشتی و کذا ابو ... و کذا
مثانه بز خشک کرده سوده و دوران دارچینی و قرد مانا آمیخته هر واحد نافع فتق است و برای فتق صبیان زراوند بول ... پشت یا خون او با نمک
در احلیل و کذا ضماد بیضه او و کذا اشنان در طبیخ سنگ پشت ... بتکار و کذا ضماد خون سام ابرص مفید است و گفته که ضماد بزر قطونا مثل غبار
سوده و کذا جوز السرو کوفته بپخته بغری السماک در سرکه محلول سرشته و کذا مقل ازرق محلول بآب دهن روزه دار یا مخلوط در رغوه فول و شرب و ضماد
ایرسا هر واحد نافع قیله صبیان است و برگ اهل و جوز او مساوی هر روز دو درم تا مدت چهل روز خوردن و کذا بیخ و برگ بنطافلن ضماد فیروزه
و کذا انجیر و خردل و کذا اشتونیز و قطور روغن زنبق در ذکر هر واحد نافع قیلة الامعاست مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده باشد شرب بیخ زان
یا بکیسه بیضتین باشد معالجه او باین طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند و پای او بردارند تا آنچه نازل شده بموضع خود رجوع کند پس
جوز السرو و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و مر و صمغ بغری السماک آمیخته بموضع فتق گذارند و بعصابه قوی ببندند و حتی الامکان
دانکنند و برای نزول معا بسوی کیسه انثیین این هم نافع است که اول بمکان او در کنند پس تضمید بضماد متخذ از ادویه قابض و مشبه و استرخا
نمایند مثل جوز السرو و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و پوست انار و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و مازو خام و سماق و گلنار و آس
و شب و صمغ و قرظ و طراثیث و بدان ادویه کاسر ریاح مثل اهل و زیره و حنا و انجیل التزاق ... مثل دبق و بغری السماک مخلوط سازند و این ضماد

برای نزول معا نافع اشق کندر صبر دقیق هر واحد سه درم مقل دو درم اقاقیا انزروت هر واحد نیم درم کوفته یک شب در سرکه تر کنند و صبح بسایند و آنرا
ابهل سوده بر آن انداخته پیچیده بالیده بر بندند و ایضاً مصطگی کندر سریش انزروت صبر حضض اقاقیا اسپغول گلنار دم الاخوین هر واحد یک درم سائیده
با آب عنب الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار مساوی با آب صمغ سرشته ضماد کنند و بر بندند و ایضاً مازو پوست خشخاش
و کمات خشک سائیده با آب غری السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مر زعفران هر واحد یک جزو بلوط جفت یا سوخته دو جزو زرده بیضه
آمیخته ضماد سازند بوعلی سینا مینویسد که اگر نزول روده و ثرب بسوی کیسه خصیه باشد رد آنها ممکن است ولیکن بقیاس رد آنها از فتق فوق
آن مشکل بود چه آن با ستقا و ادنای نفخ و ست سهل باشد پس اگر فتق زیاده باشد از تخفیف آنچه بسبب رطوبت متسع شده باشد و ضم آنچه منشق
گردیده باشد اخذ کنند و در انجام او حیله سازند و حیله رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بفتق ملینات ضماد نمایند یا بپارچه گرم تکمید کنند
تا رجوع کند پس ادویه جامعه بر آن نهاده بر بندند و بر پشت بخوابانند و بستن بر فادهای مربع باشد چه زیاده کردن توسیع میکند و فتق عظیم را
از انجام چاره نباشد و آنچه اصلا نزدیک این فتق نشاید برد و ادویه بیشتر و بهر که صاحب فتق بدان انتفاع یابد مجرب بینا است و طبیخ جوز السرو
و خصوصاً مجرب بینا و کمونی دران حل کرده و اضمده که بیشتر استعمال کنند باید که بر دو لب فتق جمع و بهم چسپیده بالا متقاص شده باشد و از رد آنچه
نازل شده فارغ گشته باشد و بعد ازان تضمید نمایند بکدامی ازین اضمده متخذ از ابهل و از جوز السرو و از برگ سرو چه اینها اصول اضمده و جامع کثرت
نفع اند و از مقل و کثیرا و صمغ عربی و غری السمک و غری الجلود و دبق و کمات خشک و لحوم سرطانات و گل سرخ با قماع آن و جمیع قوابض و مصطگی
و آس یا بیخ آس مقشر و ثمر طرفا و مغره و قنطوریون و صبر سقوطری و مر و ایضاً اشق و کندر باقی اجزا همانست که در قول بیهقی گذشت و این ضماد
خفیف است بگیرند مصطگی و انزروت و کندر مساوی و بسریش محلول در نبیذ موز آمیخته بر کاغذ طلا کرده بر بندند و این ضماد مثل آنست صبر
کندر و ایضاً بگیرند جوز السرو کندر و اقاقیا و گلنار و انزروت و دم الاخوین و مر و حضض و ابهل مساوی و باریک سائیده بصمغ سرشته بموضع
فتق بچسپانند تا آنکه جذب و بچسپد و این ضماد نیکوست و بباید که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم
و در شراب قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند و در معالجه بعد فوق نمایند و بعد نطول موضع با آب سرد این ضماد نهند و در هفته یا عشره یکبار یکسان
و این ضماد عجیب است مصطگی قشور کندر جوز السرو غری السمک انزروت مساوی غری السمک را در سرکه گداخته با دیگر ادویه آمیخته ضماد سازند
و صبیان را گاهی ضماد گلنار و بزر قطونا و بیخ سوسن رشتی کفایت کند و گاهی تضمید بعدس الماء کرد قبیل الحلیب است و گاهی طلاء مقل محلول
در شراب و کندر در روغن زنبق یا جند بیدستر و خصوصاً آنچه مائی باشد و گاهی سریش با آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هر گاه
فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل است و دران ادویه و اضمده فائده نکند و هر گاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن
باضمده باشد و این ضماد نافع فتق است جوز السرو و پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را بکوبند
سائیده بشراب قابض بجوشانند و بران اندک سریش و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و ببندند و اگر این از نزول معا بسوی خصیه انثیین باشد باید
دران انجام از عقب دستعمال نمایند و بعد نطول بر خصیه یا بر موضع فتق آب مطبوخ کزمازج و جوز السرو مورد کرده و مالش روغن خلاف بر بندند و آنچه
ضماد قوی تر ازو است بگیرند پوست جوز السرو و کزمازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کندر و جفت بلوط و اقماع انار و ترمس
و خبث الحدید و صبر و آرد باقلا و سریش و آس و صمغ آلو و صمغ عربی و غری السمک هر واحد بگیرند و ازین ادویه آنچه سودنی است بسایند و صمغ و سریش
و غری السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بموضع فتق و ناف بیرون آمده و انثیین ضماد کنند و لجام بر بندند و ایضاً جفت بلوط و جوز السرو
و اقماع انار و ترمس هر واحد بکوبند و غربال کنند و مازو و سماق و اقاقیا و قرظ و طراثیث و حلزون و صدف سوخته و شادنج هر واحد نیم جزو غری السمک
دو جزو همه را باریک سائیده و غری السمک را در آب گرم و در آن اشق ترکرده باشند گداخته با ادویه بیامیزند و بطور ضماد استعمال نمایند و صاحب ذخیره ... باید

که از ادویه مولد ریاح و امتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر مگر بمیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش
فوتنج و جوارش بزوری و تریاق اربعه و معجون سجزینیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از قرو معای آنچه حادث شد از انخراق صفاق باشد با دویه
به نشود و لیکن علاج آن به داغ نمایند و یا لجام بندند و این وقتی است که نازل از معا و ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کنج ران یا بسوی
کیسه انثیین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تخفیف رطوبت کند و اجرای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج
با دویه مثل علاج فتق باشد و آن اینست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بملایمت و مدارات بردارند تا بموضع خود رجوع کند و ادویه بسیار جید
حل کرده بر انثیین ضماد کنند و بران غلافی معمول از جلد گذارند و مثل لجام محکم بربندند و این ضماد نافع قرو معای و ثربی است بگیرند قرظ و طراثیث
و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سریشم و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کزمازج و شب سرخ اسرب هر واحد یک جزو
زیره نبطی نیم جزو همه را با رب آس ساییده با آنچه دران غری السمک گداخته باشند سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و لجام را از موضع نکشایند حتی که
بوقت حاجت براز چون تزحر بنوعی باشد که ازان روده برون و نزول نماید لیکن حیله در براز از غیر کشادن لجام سازند جرجانی گوید که هرگاه روده
یا ثرب فرود آید آب گرم برانجا ریزند تا نرم گردد یا بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و شبت پخته برانجا همی نهند تا بجای خویش
باز رود و بعد ازان برفاده هموار ببندند تا فرو نیاید و از طعامها و میوهای بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار بادرنگ ازینجا
و از بانگ کردن و بسیر خوردن پیاده رفتن و به پشت نشستن و از کار با رنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجایگاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ تر شود صواب بود و ادویه قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و داروهای قابض اینست و آن در قول مسیحی مذکور
شد و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل با آن ادویه نیز بیامیزند
و این ضماد سودمند است جوز سرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ برابر صمغ را بشراب حل کنند و ادویه دیگر بسرشند و این ضماد
کودکان را نافع سماروغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی بسرشند و برانجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت مفرطه بود صبح مجرب
باشد هر صبح زیره و کرویا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کنند یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطنجن و قلیه اسفاناخ تناول
نمایند و یا معجون سجزینیا مثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سریشم جوز سرو مازو پوست انار جفت بلوط آرد باقلا مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد سازند و اگر نزول امعا در کیسه
بیضتین باشد و آنرا قیله مادره نامند جوارش کمونی یا جوارش کندر یکمثقال هر روز بدهند و غذا مزور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار سریشم صمغ [illegible] سیاه
غری السمک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو مساوی کوفته بیخته با آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و بربندند و در هر هفته یکبار کشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز بدارند و صاحب این مرض از بقول نفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا
حذر کنند خجندی گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه و کرویا هر واحد یک درم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر
از مطبوخ و مسهل است و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بردارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و بسیار چرب
در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بردارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی
و جوارش کندر و از معاجین سجزینیا و تریاق اربعه است هر چه ازینها حاضر باشد یکمثقال هر صبح بخورند و همواره بلجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قوی
و مجامعت و حمام و این ضماد نافع است مصطکی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین هر یک هر واحد یک جزو غری السمک و کبر
هر واحد نیم جزو کوفته با آب مورد بسرشند و بر موضع نهاده ببندند و تا سه روز نکشایند و گویند که اورا انشقاق گاهی ملتحم میشود اگر لزوم علاج نماید
و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد در کردن روده
بداخل بنهند و در هر عشره یکبار بکشایند و آبی که دران جوز سرو جوشانیده باشند با شراب بنوشند نیم مثقال جوز السرو ساییده هر روز خوردن بسیار نافع است

انطاکی گوید که در فتق ثربی و معائی مبادرت بداغ کنند و بعد از ان هر شبی محلل مجفف مثل مرزنجوش و فلافلی و جوارش فلافلی تناول نمایند و از
حیلهای عجیب خفی اینست که در ابتدای فتق مبادرت بخرق صاحب گوش قریب خد نمایند و در ان رشته داخل کنند و هر روز حرکت دهند مع تدهین
بزیت که در ان چند بیدستر جوشانیده باشند و شرب عنبر مجرب است و کذا اولاد مقناطیس بنوشند پس سیالی و صمغ و خبث الحدید تا نیاکه از [illegible]
بموضع فتق منجذب میشود و شرب نبات معروف باذناب الخیل علی التواتر الحمام او میکنند و اگر جمیع انواع سرشیش و مازو و سرو و صبر و اقاقیا و سعد و [illegible]
گل و مرو آس و باقلای مطبوخ و بزر قطونای مقلو و زفت و قیر مجموع یا آنچه میسر آید بعد رد ثرب بچسپانند و ببندند و چند روز مریض بپشت بخوابد [illegible]
بسختی تکیه نکند تا تاثیر صالح کند صاحب خلاصه نوشته که اگر در آغاز این علت یکدرم کندر سفید با دو درم شکر آمیخته با قدری شیر ماده گاو سفوف
نمایند فائده دهد و در فتق کودکان هر روز ثمن درم چوب فاوانیا و بقدر خرنوبه پشم خرگوش کوفته با کتاب یلعقه شربت اصول سرشته بدهند و [illegible]
با سپیده کرده بندند و ضماد پنیک حل کنند تا چون مرهم شود و طلا کنند و این ضماد قیلیه و ادره را سودمند است لبان مازو شیاف ماثیثا اقاقیا هر کدام
چهار درم گلنار دم الاخوین پوست انار انزروت مکی هر کدام [illegible] درم کوفته بیخته با آب سپیده ضماد کنند و بگذارند تا از خود جدا شود و انگاه تجدید ضماد کنند و محمد زکریا میگوید که چون یک
قبضه قیصوم را یک و نیم رطل آب بظرف سربسته در تنور بگذارند تا یک رطل آید صاف نموده هر بامداد تا سه روز بنوشند و بعد از ان تا ساعتی گرسنه غذا نخورند فتق البته اصلا نیاید باذن الله تعالی

علاج فتق ریحی

موضع فتق را بسته دارند و جوارش کمونی بخورند و ایضا ادویه محلل ریاح که در علاج استسقای طبلی گذشته استعمال نمایند و از چیزهای بادانگیز
و سائر حرکات مذکوره بالا حذر کنند و روغن بابونه و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنها یا جند بیدستر در ان حل کرده و جوز السرو و صبر و برگ
سداب و مازو و بابونه مساوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد نمایند و لستن خر با لعاب قرقیا سوده بر کرده بر خصیه اکثر در یکروز نفع بخشد و شرب
سه ربیست و شرب سداب اندک در شیر مادر برای ریح که در خصیه صبیان بود نافع است اقوال اطبا مسیحی میگوید که اگر از ریح باشد باید
دران بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و برنجاسف جوشانیده باشند نطول سازند و بعد از ان بروغنی که دران جند بیدستر و فربیون حل کرده باشند
مالش نمایند و اندکی در احلیل چکانند شیخ میفرماید که تدبیر در فتق ریحی اینست که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط مکودی بقرار و دستور هضم
و شرب شراب ممزوج و شراب تازه و فقاع ترک نمایند و ادویه محلل ریاح مثل کمونی و سجزنیا و اطریفل کبیر هر واحد با طبیخ خولنجان بخورند و این مجرب
برای ایشان نیکوست بگیرند برگ سداب خشک و زرفا و زیره و نانخواه و فنجنکشت و وج و بوره ارمنی و پودینه مساوی و افتیمون مثل مجموع
بعسل بیامیزند و بسداب و زیره و فنجنکشت و وج و پودینه و حب الغار و مرزنجوش و شیح و میعه ضماد سازند و روغنها مثل روغن قسط و زنبق
و ناردین خاصه بمالند و بحللات ریاح اکثر تکمید نمایند و چون در شدت کند شیافات مصلحه از عسل و نطرون و جاوشیر و سکبینج و زیره و تخم
سداب و برگ سداب و جند بیدستر مجموع یا بعض آن بحسب حاجت استعمال کنند ایلاقی و جرجانی می‌پسندند که از طلاها چیزهای بادانگیز
کنند و جوارش زیره و معجون حب الغار بکار برند و روغن زنبق یک وقیه مشک یک مثقال جند بیدستر یک مثقال آمیخته بمالند و در احلیل چکانند و یا
بروغن بان حل کرده چکانند و جند بیدستر و فربیون در روغن یاسمین حل کرده بمالند و سجزنیا و ادویه مذکوره در علاج استسقای طبلی سودمند باشد
و این حب ریاح را بشکند تخم کرفس انیسون حرمل مصطکی زعفران بلیله کابلی بلیله آمله هر یک دو درم سکبینج مقل هر یک یکدرم و نیم پودینه اطریفل
فقاح اذخر قسط زراوند و وج اسارون هر یک نیم درم بقدر یک مثقال بحب سازند و بخورند و ضمادی که سابق مذکور شد بکار برند و از حرکات پرهیز کنند خاصه پر
شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا سه ده از طعام سبک نشود جماع نکنند و اول بندی که لائق اوست ببندند پس جماع و دیگر حرکتها کنند
محمد بن الیاس گوید که نصیح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب
قلیه با تخم و بیدو و دراج و کبوتر دشتی گنجشک خورند و ابتدا بحقنه مستعمل ... بندند و پا بر صباح جوارش کمونی یک مثقال و از سجزنیا درم بخورند و ...

از تخم سداب و تخم فنجنکشت و دج و پودینه و مرزنجوش و قیصوم و ترمس نمایند و با دهان حاره محلله مثل روغن خیری و نرگس و مانند آن مالش
موضع کنند و با این سفوف تجویز کنند تخم سداب انیسون بادیان تخم گذر کرویا تخم گندنا هر واحد سه درم زیره سیاه چهار درم تخم فنجنکشت دو درم کوفته
بیخته هر صبح سه درم بعرق بادیان یا بجلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند خجندی گوید که هر صباح شربت از بادیان و انیسون و تخم
فنجنکشت هر واحد یک درم و گلقند ده درم بنوشند و غذا لحوم طیور با مصالح گرم تناول کنند و تریاق اربعه تجویز کنند و بسداب فنجنکشت مرزنجوش
پودینه و دج شیح مساوی با آب برگ سداب و اندک سرشیر ضماد کنند و روغن سداب و امثال آن بمالند و سفوفیکه در قول محمود گذشت سه درم
بجلاب گلقند و بادیان و نانخواه تجویز کند ابو منصور گوید که دوام اغذیه و ادویه محلل ریاح نمایند و در اطعمه زیره و نانخواه و افاویه زیاده اندازند و از اغذیه
منفخه مثل باقلا و لوبیا و عدس و بقول و فواکه رطب و شرب آب سرد و خاصه بر ناهار اجتناب کنند داود گوید که در ازاله فتق ریحی جای طمع نیست
علی الاصح و لیکن تخفیف بترک منفخات مثل فول و شیر و اکثار از کاسرات ریاح مثل فلاسفه و کمونی و جوارش ملوک باید کرد میر عوض نوشته که در قیلهٔ
ریحی جند بیدستر و فرفیون بروغن یاسمین حل کرده در احلیل چکانند و این سفوف بکار برند بادیان پنجاه درم انیسون بیست درم شیح ارمنی ده درم
اصل السوس سه درم زیره سفید هفت درم صاف اشق هر کدام شش درم مر و اشق را در آب یاسمین و آب پودینه حل کنند و باقی ادویه را کوفته
بیخته با آن سرشته بگذارند تا خشک شود و بار دیگر باریک سائیده قند سفید همچند آن آمیخته بقدر سه درم از آن هر بامداد و شبانگاه استعمال کنند

علاج فتق مائی

بر معجون کندر و اطریفلات و فنجنوش و معجون فلاسفه و خبث الحدید مداومت کنند و ضمادات منشف رطوبات مثل خاکستر چوب انگور و خاکستر
چوب بلوط با روغن زیت که بطبیخ قوام آن نموده باشند آمیخته و یا آنچه از نطرون و عاقرقرحا و مارقشیشا و مقل و نانخواه در روغن زنبق سازند و یا از سرگین
گاو و سرگین کبوتر و سرگین گوسفند فلفل زیره سیاه بوره ارمنی با روغن زیت سرشته استعمال نمایند و بقول اهل هند خوردن زرد چوبه با آب نبات
مجرب و بستن ز انگشت پای مخالف و بستن برگ تنباکو خشک بر خصیه نهایت مفید است و آنچه در علاج استسقای زقی گفته شد بکار برند و از اغذیه
مولد رطوبات و مدرات پرهیز کنند و اگر سود ندهد نشتر بر فیض زنند و رطوبت را برآرند و چون عود کند باز چنین کنند و بعضی بعد اخراج آب داغ نهند
و بعد از آن مرهم مدمل میگذارند و گویند که اجتماع آب که بسبب برودت کیسهٔ انثیین باشد بسبب گرمی داغ مبدل بحرارت میگردد و دیگر بار رطوبت تولد نمیکند
اقوال متجربین سویدی گوید که طلا بروغن دارچینی و قردمانا و کذا بزر کتان و حلبه و کذا میویزج و زیره و کذا مویز منقی و فلفل و کذا مرقشیشا و عاقرقرحا
و کذا حب الغار و کذا خاکستر گرم و زیت خوشبو و شرب و ضماد اقحوان و شرب عصارهٔ لحیة التیس هر واحد در مائی و قیلهٔ مائی را نافع است بوعلی
میگوید که استفراغ مائیت ببزل کنند و اگر خوف عود آن باشد باز علاج ببزل نمایند و اگر خواهند داغ نهند باین نوع که آهن باریک که در آن کجی باشد
گرم کنند مثل آلهٔ داغ و خصیتین را در کیسه بالا کرده ببندند و آلهٔ داغ را در آن داخل کرده بران دور کنند تا آنکه بخصیه برسد و کیسه و بار بطون را [illegible]
کنند و بکشند و بعد از آن در آن آب داخل نشود و هر قدر که مدخل وسیع کرده شود بهتر است بعده معالجه خشک شدن ریشه نمایند و اندمال آن کنند و گاهی از بار ایطون
اندک قطع میکنند پس داغ مینهند و [illegible] می نهند و مریض را از شرب آب منع کنند و اما اضمده قیلهٔ مائی از جنس اضمده استسقاء طبلی
بود و مثل این ضماد بگیرند میویزج و زیره و مویز منقی بسایند تا مثل مرهم گردد ضماد کنند و ایضا بگیرند فلفل و حب الغار و بورق و موم و زیت کهنه
و از آن مرهم سازند و بر آن نهند و ایضا بگیرند خاکستر بلوط و زیت مقوم بطبیخ آمیزند و بدان ضماد کنند که خیلی سودمند است و بگیرند نطرون ده درم
و موم شش اوقیه و زیت شش اوقیه و فلفل صد عدد و حب الغار هشتاد عدد و از آن لزوم ضماد نمایند و مقل عربی با آب دهن انسان گاه
قیلهٔ مائی صبیان را تحلیل کند مجوسی گفته که چون آب میان انثیین و جلده آنها جمع شود باید که این ضماد نمایند فلفل ده درم نطرون بیست درم
حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ و زیت انفاق بقدر حاجت گداخته ادویه در آن حل ساخته بر خصیه ضماد کنند و ایضا بگیرند نوره

و در آب خوب بر هم زنند و آب صاف آن بگیرند و بدان روغن سوسن که در آن موم سرخ گداخته باشند نیک آمیخته بر انثیین ضماد نمایند و ایضاً موم سرخ
پنجاه درم زفت اشق هر واحد چهل درم شب پانزده درم شب را باریک سائیده و زفت و موم را بزیت انفاق بقدر حاجت بگدازند و اشق را
بآب گرم حل کنند و در هاون بزنند تا هموار گردد پس بر خصیتین که در آن آب باشد ضماد کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نطرون و زیره و کرویا هر واحد
یکجزو زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک سائیده و زفت در قدری روغن قسط یا روغن ناردین گداخته خوب بیامیزند و ضماد
نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل نشود بزل آن کنند پس اگر انثیین را از برودت درد عارض شود زهره گاو و قدری عسل و یا
بروغن زنبق که در آن اندک جندبیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز آب خصیه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و پیه
خنزیر کهنه غیر گداخته آمیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضماد صبیان را نیکوست بگیرند مقل و کوفته در سرکه
کهنه حل کنند و بر خصیتین ضماد کنند اسمعیل گوید که آب کمتر خورند و همچون کندری بکار برند و ضمادهای استسقای زقی بر بندند و یا این ضماد آرد جو
سعد گل ارمنی زیره کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مساوی بکوبند و بآب مورد یا سرکه آمیخته ضماد سازند و ایضاً آرد حلبه آرد جو سرگین کبوتر هر
جزوی سرگین گاو دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکی روغن زیت آمیزند و دواها بدان بسرشند و خاکستر
درخت بلوط و خاکستر بیخ کرنب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند هر جانب در زود آب بدو سه دفعه بیرون کنند
تا غشی نیفتد و قوت را نگاه دارند ابن الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که بکیسه خصیتین فرود آید هر صبح جلاب از اصل السوس
و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مطنجنات مثوبله و قلایای ناشفه خورند و گاهی بزل درین موضع استعمال
میکنند لیکن در آن خطریست و موضع را بسرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا برباد شاخ کرم و برباد بلوط ضماد کنند و یا بگیرند روغن زیت یا زنبق
و در آن جندبیدستر و بورق حل کرده بمالند و این مخصوص بابن ثابت نافعست و یا نانخواه و فطرا هر واحد سه درم سعد سنبل هر واحد یکدرم تخم کرفس و تخم شلجم هر واحد دو درم کوفته بیخته و شیر سه درم
بآب گرم و یا جلاب تسکند شفیده یا بآب بادیان طب حسنعدی گوید که این ضماد با ناشف رطوبتست خاکستر چوب بلوط و خاکستر شاخ کرنب جمع مساوی تضمید موضع بدان کنند
و این روغن آنرا نافع است روغن زنبق روغن سداب هر واحد یکجزو جندبیدستر مر ابورق هر یک نیم جزو ادویه سوده بروغنها آمیخته طلا نمایند
و این طلا نفع کند بورق سعد آرد جو فلفل حب الغار زیره ادویه سائیده بسرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند ابن هبة الله گوید که
علاج قروه مائی در ابتدا پرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب الغار فلفل نطرون هر واحد سه درم سرگین کبوتر ده درم زیره یکدرم اشق محلول بآب گرم
دو درم زفت بروغن قسط گداخته یکدرم شب سه درم موم چهار درم زیت انفاق دوا و قیاد ادویه را کوفته بر آن زفت و اشق محلول بسرکه انداخته
و موم بروغن گداخته آمیزند و حل کنند تا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمبضع بزل نمایند و همه را با فتیله دخت بیرون
آرند و بعد اخراج آب بموضع دوای خشک بپاشند و ببندند لیکن باین علاج امن از عود آب در هر مدت نیست و باز محتاج ببزل باشد و بهمین سبب
بعض اطبا معالجه این مرض با آهن بدین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفاقات که حاوی بیضتین است قطع مینمایند
تا آب عود نکند و بعضی معالجه موضع بعد شگافتن بادویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که در آن آب جمع میشود بگدازند میسازند و بعده التیام موضع
میکنند و بعضی از ایشان معالجه این موضع بداغ میکنند انطاکی گوید که اگر آب از رگ معلوم آید داغ نهند و اگر رشحی باشد پس صحیح آنست که آنرا علاجی
نیست هر گاه که آب بزنند باز عود کند ولیکن گاهی در امزجه حاره بمدت مبدل شود و از کیسه خصیه مترشح گردد و در آن هنگام مسهل شود گیلانی گوید که گاه
استفراغ با ضمده و تجریح بایست و با دویه محلله مستفرغ رطوبات نشف آن و لزوم مریض بشرب ماء الاصول و دوا را الکرم میکنند و استفراغ او باین دوا
مینمایند ریوند چینی دو دانگ تربد پنج ماسه یکنیم دانگ مازریون مدبر بسرکه نیم درم غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم باریک سائیده با شیر شتر
سرشته یکدرم بخورند و بالایش قدح شیر شتر بنوشند و بعده ده روز این قرص ریوند معمول با شیر یا ریس بخورند و تقلیل غذا و ترک اطعمه غلیظه نمایند

وبعد ازان با آهن یا با دویه حاده سوخته داغ سیه نهند و اگر در موضع رطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل و نیم زفت و اشق هر یک
چهار اوقیه شب رطب بکفیم اوقیه بدستور مرهم ساخته ضماد کنند بعض اطبا گفته اند که در قیلة المار اول فصد باسلیق کنند و مطبوخ افتیمون دهند و حب
اصطمحیقون خورانند بعد ازان مداومت بقی کنانند و بر اغذیه خفیف تر اقتصار نمایند بعد ازان بر پشت بخوابانند و خصیتین را بسوی بالا جمع کنند
تا بسوی داخل رجوع کنند بعده با کمه برفق ببندند وگاهی بعد ازان برای تنگی موضع مستسع بضمادات قابضه مسکنه حرارت ضماد کنند

علاج قرو لحمی وادره دوالی

در قرو لحمی تنقیه سودا کنند و هر انچه در علاج اورام صلبه در خصیه ذکر آن از محللات و ملینات مسطور است بکار برند و قی کنانند و علاج
ادره دوالی همانست که در بحث دوالی صفن گذشت و بقول شیخ علاج قیلة اللحم علاج اورام صلبه است و بیشتر در قیلة الدوالی مالیدن مرهم باسلیقون
و شحوم لینه و مخها کفایت کند و بقول صاحب کامل علاج قرو لحمی مثل علاج اورام جاسیه حادثه در جرم انثیین باشد و این ضماد برای آن نافع است
مقل ازرق و پیه خوک هر واحد یکجزو و میعه سائله نیم جزو در آب گرم و روغن سوسن حل کرده در هاون خوب بمالند و اندک آرد حلبه و آرد بزر کتان و کندر
کرنب بران انداخته خوب مخلوط سازند و بر انثیین ضماد کنند و علاج قرو الدوالی مثل دوالی عارض در پای بود و آن تنقیه بادویه مسهله سودا مثل مطبوخ
افتیمون و غاریقون و غیره از ادویه مسهله سودا بعده دوای مرکب از اسطوخودوس و افتیمون و غاریقون و بسفایج و هلیله سیاه و حجر ارمنی
واستعمال قی بمقیات سودا در بین مکرر عمل آرند حتی که بدن ازین خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد باسلیق کنند و اخراج خون بقدر حاجت نمایند
و بعض اطبا درین مرض فصد عرق ظاهر در خصیه میکنند و اخراج خون بقدر صالح مینمایند و بعد ازان بضمادات ملینه محلله مثل ضمادیکه در ان حلبه و بزر کتان
و خطمی سفید و پیه مرغ و روغن سوسن گداخته باشد ضماد میسازند و صاحب اکسیر از تدبیر مولد سودا مثل لحم بقر و بز و جزور و عدس و شراب سود و بادنجان
منع کنند و با غذیه معتدله و اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان و جدی و بیضه نیمبرشت و اسفیداج و نان سمید و امثال آن دهند و بقول سعید
علاج قرو لحمی با آهن خطر دارد جهت آنکه تابع او نزف الدم بود و علاج قرو الدوالی نیز با آهن خطرناک است و لهذا باید که ادویه محلله
معالجه نمایند و برای تخفیف مرض عرق ظاهر خصیه بکشایند

نتوی سره

یعنی بلند شدن ناف و آن گاهی بر سبیل فتق صفاق و جای ناف و خروج ثرب یا روده افتد و گاهی بر سبیل اجتماع
از اجتماع رطوبت در ناف بود و فقط چنانچه در استسقای زقی و یا از نفوذ ریح اندران موضع چنانچه در استسقای
طبلی و گاهی بسبب انفتاح و انشقاق ورید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در ورم انوریسما و گاهی بسبب ورم صلب
و گاهی از رویدن گوشت زائد تحت جلد بود و طریق تشخیص این اسباب اول از رنگ و لینت و صلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن
همرنگ بدن باشد پس انگشت غمز نمایند اگر نرم بود و از غمز بسوی داخل غائب شود و قرقره کند و باستعمال رخیات از حمام و تدهین و حرکت
عظیم زیاده شود از فتق ثربی یا امعائی باشد پس اگر ثرب نیز شگافته باشد و روده تنها بیرون آمده در دنیز کند خاصه بر امتلا و اگر نرم بود
و از غمز غائب نشود از رطوبت باشد و اگر نرم تر و با آواز بود و از چیزهای بادی زیاده شود از ریح باشد و اگر رنگ او بنفسج یا سیاه بود
از سیلان خون باشد و اگر سخت بود و کم و زیاده نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر بادرد بود از ورم صلب باشد و الا از رویدن گوشت زائد
علاج انچه از فتق باشد بعلاج فتق ثربی و معائی که مذکور شد معالجه کنند و انچه از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی و ریحی نمایند و ایضا در مائی سعد
آرد جو سرگین گاو و پشک گوسفند بهم آمیخته ضماد نمایند و ضماد نانخواه و کرویا هر واحد یکدرم در سفیدی بیضه بسنگ پشت دو صد از مجربات جالینوس است

و در پیچی یا دیبان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیای کاسر ریاح شرباً و ضماداً استعمال نمایند و آنچه از انفتاح رگ بود بچسپانند
زلو خون از ان موضع برارند بعده ادویهٔ قابضه بران ضماد نمایند و آنچه از نبات لحم باشد ترک او بر حال خود بهتر ست بهر آنکه این محتاج بقطع بیاطت
بود و دران خوف هلاکت ست و بدانند که اگر طفل را نتو سره از ایام ولادت بسبب سوء تدبیر ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفاده بندند و قطعهٔ
اسرب یا خریطه که از سرب جبان کرده یا سرب سوده پیموده باشند بران نهاده بعصابه بسته دارند و از اشیای بادی احتراز واجب ست و اگر مدتی بران بگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد
و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتو سره پیدا کند و بعضی از اسباب فتق احداث نماید و دران نانخواه سوده بسفیدهٔ بیضه سرشته طلا کنند و تجربه کرده اند رفیق بود
و یا ترمس تلخ سوخته با نبیذ مبلول نموده بران بندند و قوی‌تر ازین قابض جاره مثل هر دو پوست سرو و جوز السرو و صبر و اقاقیا ست و آنچه در باب فتق گفته شد
و گویند که طلای شنگرف مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا میگردد علاج مرداسنگ سفیده کاشغری
رسوت کمیله بآب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند شنکال که آن فیجنوش ست و ملک البطم هر دو بروغن کنجد گداخته
طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سره

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندروس و غبار آسیا و سنگ جراحت و کحل سفید و مانند آن سائیده بپاشند
و بصندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین بآب کشنیز تر بحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول
دو عدد زلو بحوالی ناف چسپانند بعد آن ذرور ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت کهنه را
بالتیام می آرد مجرب ست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف پاشند و بران قطعهٔ مدور اسرب نهاده بعصابه بربندند و گویند که طلای سرب با روغن گل
سوده و گذاشتن قطعهٔ اسرب بران از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سره

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه امراد مختلط ست قول بعضی اساتذه اینست که آن حرکت عضله شکم قریب ناف از جای خود ست و علاجش مالش شکم
و رگی که قریب شتالنگ ست بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضی گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک روده از موضع خویش
و مؤید او وقوع آنست غالباً بعد حرکت مزعجه و علاجش استلقا و دلک و جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمه بستن نان
گندم گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن افشرده و غذا بنان گندم و عسل و گاهی سیماب بنوشانند و اگر بنماید مریض را و اگر گرم نان
بنمایند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که سقوط سره مرض مشهورست میان مردم و کثیر الوقوع
شدید الباس ست و آنرا خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه بذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه بدرد
مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند درد زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت
بار محیث میان ثرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع میگردد بنحویکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی از ان آب وار آب
محبوس شود و فربه کند و حدوث غلظش دران بسبب انسداد مجاری که از ان آب باعضا میرسد و یا بسبب انسداد فوهات ماساریقا بود و پس آب
بجگر نرسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد تقرر او گفته کسی را که مغص و اوجاع حوالی ناف و درد و قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن
ساکن نشود احتمال مؤدی باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت و تحریک ست بسفوفات و معاجین و جوارشات محلله رطوبت و ریح

مسهل سفوف اصول وحاکمی ومعجون قشر اترج وفلاسفه وگلقند بانیسون ومصطکی وعود وزیره وبادیان آمیخته وجوارش عود ومصطکی وکمونی
وفلافلی وشربت اصول وشربت عود وشربت خوخ زهری واگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف وسفرجلی مسهل دهند ویا این دوا غاریقون
یکمثقال تربد وراوند هر واحد یکدرم غافث نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل ومقل ازرق وانیسون ورب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته
بشربت اصول سرشته بلیسند وتضمید باضمده مسخنه محلله وتدهین مع ذلک بهمین نوع روغنها کنند ومنفخات ومائیات ترک نمایند وتغذیه
باغذیه ناشفه جید الجوهر سریع الهضم سازند وبعضی مردم محاجم ناری بر ناف میگذارند وریح ومائیت تحلیل میشود ونزد اهل هند صحیح تر
علامات او زوال رگ نابض زیر ناف ست از محل خود واز ان اسهال وپیچش نیز عارض شود واز جمله تدابیر که درین استعمال مینمایند مالش شکم ست
وگویند که تخم ترب با عسل خوردن مفید ست ونکچکنی یکماشه سوده در قند سیاه وروغن گاو هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن وجوز القی در آب
ساییده بر کف دست وکف پای طلا کردن برای بیجا شدن ناف نافع نوشته اند وهمچنین نکچکنی سوخته اجواین مساوی کوفته بیخته بقدر دانه
کنند حب بسته بقدر یکماشه بروغن گاو خورند ودر نسخه دیگر نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست واین ضماد نافع
بیجا شدن ناف ست شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوز السرو هر واحد یکدرم بدرد بیهر کرده آمیخته ضماد کنند وبعصابه بربندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان وآن چهل ویک مرض ست یعنی اوجاع رحم وحرقت آن واورام رحم ودبیله رحم وسرطان رحم وجرح وقروح رحم واکال آن وبثور رحم
وناصور رحم وشقاق رحم واجتماع آب در رحم ونفخه رحم ومیلان رحم وانقلاب رحم واختناق الرحم واحتباس طمث وکثرت طمث وضعف رحم وسیلان رحم
وسیلان منی از رحم وحکه رحم وبواسیر رحم وثآلیل آن ورتق وقرن ولحم زائد وانغلاق رحم وسعت فم رحم ونتن رحم وفرج وبرد رحم ورجا وکثرت اسقاط
وضرورت اسقاط وعسر ولادت واحتباس مشیمه وجنین میت واحتباس نفاس وکثرت نفاس وعقر وعسر حبل وکثرت حبل وتدبیر حوامل واذکار وتدبیر
زچه ومولود وتدبیر مرضعه وشیخ بیفر باید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج وترکیب ومشترک عارض میشود وکذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود وآنکه حمل
شود وساقط گردد وآنکه ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد وولد جدا نشود ودر آن بمیرد وکذا امراض طمث مثل آنکه حیض نشود ویا اندک شود ویا رد
گردد ویا در غیر وقت او شود ویا افراط کند وایضا آنرا امراض خاص وامراض بشرکت بود بنحویکه او مشارک اعضای دیگر شود وگاهی از ان امراض اعضای دیگر
بشرکت شود بنحویکه آنرا اعضای دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد وچون امراض رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود ومستعد آن گردد
از ان استسقا تولد کند طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت وکثرت ورقت وغلظت خون حیض ورنگ آن دریافت کنند
اگر قلت وغلظ حیض وسرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوی بد بود ویا آن خشکی لب وکثرت موی عانه ورنگینی بول وسرعت نبض وکرب وخفقان در آخر
نحافت بدن ومشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود وگاهی اوجاع در نواحی جگر وخراجات وقروح حادث در رحم نیز بر حرارت آن
دلالت کند واگر احتباس یا قلت ورقت حیض وسفیدی یا کمودت آن بود وطول ایام طهر وتقدم اغذیه غلیظه وبارده وتقدم جماع کثیر وخلل
در اعلای رحم وقلت موی عانه وقلت رنگ بول وفساد رنگ وتفاوت نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود واگر کثرت ورقت حیض باشد
ویا آن کثرت سیلان رطوبت دبایم رحم واسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد واگر قلت حیض وسیلان
وجفاف قبل وهزال باشد دلیل یبوست بود وایضا امر کنند که زن پارچه کتان یا پاکیزه در شب حمول کند وصبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر
رنگ آن سرخ باشد بر غلبه خون واگر زرد باشد بر صفرا واگر سفید باشد بر بلغم واگر سیاه یا مائل بسبزی وکبودی باشد بر سودا دلالت کنند
وگویند سوء مزاجیکه در رحم افتد آثار آن در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری وطاری میگردد وملامس او بر مزاج آن شهادت کافی دارد

و در ایام حیض بر قاروره اعتماد نکنند و ادویهٔ موضعیه برای آن نافع‌تر است و رحم بالطبع بچیزهای خوشبو میل دارد و از اشیای بدبو نفرت بهمرساند
جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی متنفر و هرگاه بسبب استفراغ کثیر امعا ضعیف شود بمجاورت آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون انفعال در اجتماع
جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهای پستان باهم مشارکت دارند در مراق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت اماله و قطع
محاجم زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقنه و فرزجه بهتر از مسهل بود و ادویهٔ فرزجه را بصوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم نسبت
با امعا سخت‌تر و قلیل الحس است بنا بر علیه اماله را که امعا بطرف آن جایز داشته اند و تا ممکن بود در جرم رحم دستکاری با آهن نکنند و اگر در بعضی امراض
آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب اجتماع دوا استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
زائل گردد و در امراض رحم جهت تنقیه ایارجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری با فوه الصبغ جهت
تنقیهٔ رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده ام اشق جندبیدستر هر واحد یک درم زعفران دارچینی هر واحد
نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند **و مبردات رحم** مثل شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین و آب
عنب الثعلب و خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر است شرباً و ماء القرع مجرب است و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه شرباً و حقناً و فرزجهٔ جاج یکجزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو بآب کاسنی مجرب است **و مسخنات** ماء البزور حار و ماء الاصول
و نقاح اذخر و ابهل و انجیر و حلبه و نانخواه و کاشم و صعتر و دارشیشعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مرمیه سائله و حلتیت و نخود و عسل
شرباً و ضماداً و فرد ماما و ساذج هندی و اکلیل الملک و سنبل و سلیخه و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران
و عنبر و مشک اکلاً و تکمیداً و حمولاً و دواء المسک و فلاسفه و کمونی اکلاً و روغن قسط و زنبق و زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقاناً
و مرطبات آنچه در مبردات گذشت و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج حریب شرباً و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل
و مغز ساق بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلاءً و حقناً و شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته
و حمول مغز ساق گاو یا گوزن در پشم سپید بیضه بغایت نافع **و مجففات** آنچه در مسخنات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار
و پوست انار و کذا صندل بآب آس و این دوا اکلاً و حمولاً مجرب است افسنتین یکجزو مازو گلنار کهربا هر واحد نیم جزو و قرد ماما تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل بسرشند و برای حمول بآب آس و صوف و شربت آن سه درم است

اوجاع رحم

اکثر این درد از ناف تا پیش که تهیگاه است و زیر ناف و ساقین و پشت و عانه و حجاب و معده و سر خصوصاً وسط تارک سر شریک باشد و گاهی وجع رحم بسوی
ورکین منتقل شود و جهت مدت ده ماه و دران مستقر گردد سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محدد یا رطوبات محدث ریاح بود و گاهی وجع از دوا
و دبیله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصور آن و اجتماع آب در رحم و نفخهٔ رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کبر ذکر عارض شود
و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اولاً حال وجود مرضی از امراض مسطوره دریافت کنند
پس هر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و از نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار سوء مزاج
مدرک نگردد سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا قلت حیض یا تقدم ولادت باشد **علاج** اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکوره باشد بعلاج آن پردازند
و اگر سوء مزاج بود حسب آن مبردات و مسخنات وغیره که مذکور شد استعمال نمایند و بقول انطاکی در حار ابتدا بفصد کنند و مبردات نوشانند
و اگر ساکن نشود حقنهٔ رحم بمثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربای ماکیان فربه و تخم مرغ و لعابات نمایند و در بارد تنقیهٔ خلط غالب کنند بسکنجبین العسلی

حقنه سازند و فرزجه محلل معمول از لادن و زعفران و اظفار الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا مفرد بروغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال
کنند و کذالک نطول و جلوس در طبیخ حلبه یا برگ غار یا بابونه و اگر کالی زیری دو جزو مغز تخم بید انجیر چهار جزو زنجبیل یکجزو کوفته بآب پخته سائیده ضماد
کنند برای درد ناف زن که از برودت باشد نافع بود و همچنین اجواین یکتوله انگزد دو ماشه سائیده گرم نموده ضماد کنند و برگ بید انجیر یا بینه گرم کرده ببندند
واگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست تخم خیارشنبر مثقال استیع پرسیاوشان قند سیاه کنند در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب جوش داده
صاف نموده بنوشانند و استنجا بمطبوخ تخم کتان کنانند و یا شیر خر نیمگرم کرده آبدست نمایند و بخور پشم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا
خبازی نوشانیدن و برحم رسانیدن هم مفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشانند
و گویند که فصد صافن درین سریع النفع ست و نشستن در آب نیمگرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر مفید و شرب طبیخ سلیخه مجرب ست
و ایضاً بخور از برگ نی سبز و برگ نیب هر یک پاؤ و انار باد یان نیم پاؤ و یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و مکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه
هر یک سه توله برگ سنبهالو سبز برگ نیم برگ کرز اقیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کماد از اکلیل گل بابونه بزر البنج تخم کرفس زیره سیاه
صعتر سداب از هر یک تخم شبت جوز بوا حلبه مکوه بزر کتان هر یک نه ماشه نمک شور سه توله جوش کرده در شاشه گاو انداخته بکار برند و شربت بنفشه چهار
توله در عرق عنب الثعلب یا و سیر حل کرده نیمگرم بنوشانند و غذا بنه ماش سالم با نان تنک دهند و اگر درد از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان
و تب و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس انفاس خواهد آمد و آن که هند درد رحم را که بعد زائیدن بزنان میشود درد گهیلن گویند و پوست خربزه خشک
کوفته بیخته بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کهنه خوردن و ایضاً یکبیره شفا دادن نافع نوشته و این مطبوخ حکیم محمد جعفر جهت
اسهال و وجع رحم که بعد از زائیدن بزنان میشود نافعست بادیان زنجبیل کشنیز هر یک یکتوله پوست بیخ بید انجیر دو توله در یک آثار آب بجوشانند
چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند واگر در ایام حیض عارض شود ادویه مذکوره و مدره حیض مفید بود و ریوند خطائی کوفته بیخته برابر آن نبات سفید
آمیخته بقدر نیم توله سه روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبه و مدرات مثل تخم کرفس نافعست و نمک باریک سائیده پنبه بدان آلوده
بر داشتن درد رفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست ببلی الملتاس یکدام جوتری سه ماشه قند سیاه دو دام پوست مذکور را کوفته هر سه را در یکنیم پاؤ
آب وقت شب تر نموده صبح جوش دهند هرگاه نصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض درد رفع شود و اگر خواهند گلقند سه توله عوض
قند سیاه اندازند و اگر پوست خیارشنبر و بادیان هر یک دو توله خارخسک شش ماشه انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانیده
بنوشند وجع را که از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید و اگر درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیده قبل از جماع حمول سازند و بخور
موی سر آدمی کنند و بقول ابن هیثم مغز سر مرغابی پخته با آب مطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق
زنند و بفاصله چهار پنج روز فصد هر دو صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند بمسهلاتی که در ان منقیات رحم بسیار باشند بعده خوردن ریوند خطائی
سه ماشه و نیم با نبات مساوی با عرق خارخسک و بادیان هر یک پنج توله در یکروز رفع این درد کند و در مصطفوی نوشته که نمک طعام سائیده پنبه بدان
آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر ازین تدبیر به نشود روغن بید انجیر مرکب نه ماشه بشیر شتر نه توله تا یکهفته نوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم حمول
روغن بادام نیمگرم و کذا کنجد سوده بروغن گل مجرب ست و تکمید از برگ نیم گرم کرده و جدوار شتر یا دحمولاً و بزر البنج و زعفران حمولاً و موی انسان بخوراً نافعست
سویدی نوشته که حمول خردل وجع رحم بارد را مجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کهنه آلوده مجرب ست و اکل بقله حلبه و کذا در وجع
و کذا شونیز بروغن زرد و عسل سرشته و کذا زرنباد بر عصیده انداخته تا سه روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد بشراب و کذا جند بیدستر نیم درم
با شش قیراط و کذا بیه کوهان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا مر بعسل و کذا جعده مطبوخ مطیب بخردل و کذا عسل بریان مطبوخ بعسل و شیر
جاو شیر بشراب و کذا تخم حماض سوده بشراب آمیخته بالنخا صیته و کذا شرب و شرب و حمول دارچینی و حماما و مرماحوز و قسط و روغن بلسان و اذخر

وکسیلا و ریوند و قنطوریون و سنبل هندی و غاریقون و ابهل و سکبینج و قصب الذریره و مو و اشنه و پیه مرغابی و مغز و سر آن بروغن گاو و صعتر
و زرنباد و بارجیل و شنام و وج و سیسالیوس و بسباسه و حب بلسان و حلتیت و برنجاسف و طرخشقون و اقحوان و حمول روغن جندبیدستر
یا عصاره آن یا تخم آن و کذا گل سرخ در شراب پخته و کذا زعفران بروغن سوسن و یا عسل سرشته و کذا دارچینی مخلوط بموم و زیت و مغز ساق گاو
و یا مخلوط بزرده بیضه و کذا حماما بزیت خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کرده و کذا قصب الذریره و صمغ بطم و کذا سکبینج شقنین بروغن گل آمیخته و کذا
روغن حناء و موم و کذا اسداب بعسل و کذا پیه مرغابی باندک نمک و کذا پوست نارنج و زیره کرمانی بعسل و شادچینی و کذا پیه ماکیان تنها و باندک نمک و کذا
گلنار و کندر بالخاصیة و کذا زهره گاو بعسل و کذا اشکطرامشیع نیم درم سوده بروغن بلسان سرشته و کذا آب شاهسفرم بزیت و کذا حاشا بزیت
و کذا برگ بادیان مطبوخ بعسل و کذا برگ قنب کوفته بروغن گاو و آب زیره سرشته و کذا اکلیل الملک کوفته در شراب کهنه پخته و کذا روغن زعفران و روغن
دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن اذخر و روغن یاسمین و ایرسا و روغن اذخر و روغن بادام تلخ و روغن سنبل هندی و روغن نرگس یا گل او و برگ آن
و جوزبوا و روغن مصطکی و کرنب پخته و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شیح ارمنی و غالیه و تخم مرو و زوفای رطب و مشک و افسنتین و روغن
و آب قنطوریون دقیق و جلوس در طبیخ جلبه و گل سرخ و اشنه و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجنکشت و برگ آن
و زوفای خشک و قنطوریون و ابهل و قصب الذریره و مو و سر خس و وج و برگ کتان و کندنا و مرماحوز و سیسالیوس و آب کبریتی و برگ و بیخ
و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و خزاما و زراوند طویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان و افسنتین و بخور و حمول لادن و اظفار الطیب
و قفر الیهود و بخور سلیخه و نقاح اذخر و قنطوریون و کما دایسا کوفته جوشانیده و کذا قسط و کذا شحم ضماد قیصوم هر واحد نافع وجع رحم بارد است
و ایضا او گوید که فرزجه بزر البنج و سویق و کذا حنا و کذا عصاره بارتنگ و کذا شکوفه انگور و کذا روغن گل عالیق و ضماد شوکران و حمول عصاره
تازه آن و جلوس در طبیخ پوست بیخ مغیلان و حمول آن و کذا آب تازه نی فارسی یا طبیخ خشک آن هر واحد مفید وجع رحم حار است **حرقت رحم**
سوزش رحم اگر از قروح و بثور و سرطان و غیره امراض آن باشد علامت و علاج هر یک بمقامش مسطور گردد و اگر از خلط حاد بود بتعدیل
و تنقیه آن بپردازند و کافور زیاحی در گلاب سائیده حمول کنند و از روغن گل در رحم حقنه نمایند

اورام رحم

الشرازا ورم حار و صلب عارض گردد و گاهی ورم بلغمی نیز و گاه در فم رحم و گاه در قعر آن و گاهی در بعض جهات آن از جانبین و قدام و خلف و گاه
در همه رحم حادث شود و سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطه و ضربه موضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تهور قابله در تعجیل
ولد و کثرت جماع و ابتدای مجامعت و ازاله بکارت و یا از ماده بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب ماده دموی یا صفراوی
برحم بغیر اسباب مذکوره و کثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و ورم صلب سوداوی که مسمی باسقیروس است اکثر عقب
ورم حار افتد و باشد که در ابتدا پدید آید از خون حیض سوخته یا تولد ماده سوداوی در رحم بدون تقدم ورم حار و ورم حار گاهی منتقل بدق و سل و ذبول
ذوبانی شود و اگر در علاج ورم صلب تغافل نمایند از آن استسقا عارض شود و یا سرطان گردد **طریق تشخیص** اقسام ورم مذکور که اگر تب حاد و ضربان
و درد شدید در عانه و پشت و درد کمر و تشنگی مفرط و تلخی دهن و هذیان و سرعت و تواتر نبض و نفس و فساد معده بود ورم حار باشد و اگر تب خفیفه
و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تهیج اطراف و سحنه مریضه مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر با وجود قلت درد سختی در موضع
و گرانی آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین و فتت رفتار و کسل از حرکت و احیانا کلانی شکم همچون مستسقی
و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد **اکنون** بدانند که بقول شیخ و جرجانی و غیرهما گاهی بر ورم رحم اعضای مشارک دلالت کنند بعض
مشارکت کنند و درد و کرب و غثیان و فواق و فساد هضم و اشتها یا ضعف در آن حادث شود و دماغ مشارک او گردد پس صداع در یافوخ و درد

دراز دن وقعر چشم پیدا گردد و با شد که درد منتشر گردد باطراف وانگشتان دست و پای رسد و ساقها و مفاصل و پشت و کمرگاه و تهیگاه و کنج ران
درد کند و منتفخ گردد و مراق نیز منتفخ شود و همه اعضا گران گردد و عسر بول و گاهی حبس آن یکبارگی شود اگر ورم در مقدم رحم مائل باعلی باشد
و گاهی طبع قبض شود حتی که ریح نیز بسوی خارج گذر نیابد اگر ورم در مؤخر آن مائل باسافل باشد و نبض صغیر و ضعیف و متواتر شود پس اگر ورم حار
باشد این اعراض همه شدید باشند مع التهاب و قشعریره و مع سیاهی زبان و درد و ضربان شدت کند و عرق در اطراف کثرت نماید و گاهی مؤدی
بانقطاع آواز و تشنج و غشی گردد و بر جهت ورم موضع ضربان و درد دلالت کند و آلیضا مشارکت پس اگر درد بسوی ناف و عسر بول بود ورم
در مقدم رحم باشد و اگر درد بسوی پشت و قبض طبع بود ورم در مؤخر او باشد و اگر درد بالای ناف و قریب معده باشد ورم در اعلای رحم بود
و اگر درد در یک کنج ران و فخذ و ساق بود ورم در همان یکجانب باشد و اگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد و اگر درد قریب مقعد بود
ورم در فم رحم باشد و اگر درد بسوی خاصرتین بود ورم در هر دو جانب باشد و گاهی درد ازین اعضا بسوی پا نازل شود و دران کشیدگی سخت
پیدا گردد که زن بمشقت الستاده شود و ورم که قریب فم رحم شدید تر و صلب تر از ورم قعر بود و آنچه در قعر باشد لمس او صعب و علاج او دشوار بود و ورم عظیم
در هر موضعی که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن دشوار گردد و در رفتن و برخاستن و نشستن مشکل باشد و رفتار لنگی پدید آید

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق و صافن کنند و تبرید از لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر یک هفت ماشه در عرقیات بر آورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دهند و یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه
بدهند و گاهی شیرهٔ عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عوض شیرهٔ تخم هندوانه کرده میشود و گاهی عرق شاهتره شیرهٔ
خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسبغول شش ماشه عوض شیرهٔ عنب الثعلب و شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده میشود و یا بعد فصد گل خطمی
سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بعد از نضج مسهل صفرا
تنقیه نمایند و در ابتدا آرد جو گل خطمی با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب سبز بر عانه ضماد کنند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب
عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده بلته آغشته بردارند و حقنهٔ رحم و فرزجه بالعبه و ادهان و عصارات بارده نافع بود و در انتها ادویهٔ ملین
محلل مثل بابونه و خطمی و اکلیل و مانند آن نطولاً و ضماداً استعمال نمایند و یا عنب الثعلب گل خطمی بنفشه هر واحد یکتوله شب در آب تر نموده صبح جوش داده
صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک دو توله داخل کرده بر آتش نرم بقوام آورده بعمل آرند و این دوا نیز معمول است روغن گل روغن بنفشه مغز ساق
گاو پیه گرده بز موم هر یک یکتوله زردی بیضهٔ مرغ یکعدد مصطکی سه ماشه زعفران یکماشه بدستور مرهم ساخته با آب عنب الثعلب فرزجه سازند و گاهی
کندر و بابونه هر یک سه ماشه عوض مصطکی کرده میشود و گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیمکوفته سبوس گندم تخم خبازی نیمکوفته اکلیل الملک
گل بابونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ هر یک بقدر ضرورت در چهل آثار آب بجوشانند تا مهرا شود بعده
خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیمگرم بنشانند و از همین آب قدری در آفتابهٔ لوله دار گرفته از بلندی دو ر بموضع ورم نطول نمایند و در ایام انحطاط
تخم کتان و حلبه و چقندر و شبت افزوده بکار برند و بعد بر آمدن از آبزن روغن حنا یا روغن شبت بشرط عدم مانع بمالند و اگر ورم تحلیل نشود
و اراده ریم کند و عوارض شدت نماید علاج دبیلهٔ رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد بعلاجش توجه نمایند **ذکر بعض ادویه** که در ورم حار رحم
معمول است گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره مالیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان
پنج ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند و یا عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات نیم توله و اگر قبض باشد مویز منقی
ده دانه اضافه کنند دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه یا شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه

نبات یکنیم توله خاکشی چهار ماشه اضافه کرده بدهند وگاهی بجای عنب الثعلب عرق آن ده توله وعوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو توله
کرده میشود ودر آخر روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول ست
دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یکنیم توله بدهند
وگاهی شیرهٔ تخم خربزه وبارتنگ پنج ماشه پاشیده زهر مهره سوده پاشیده میدهند دیگر گل خطمی سه ماشه گاوزبان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه آلو بخارا هفت دانه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
گلقند دو توله دهند واگر سرفه باشد عوض گلقند وآلو شربت ربا قوذا دو توله وشیرهٔ اصل السوس کنند ایضاً اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر
گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه در عرق مکوه وکاسنی هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند
واگر قبض وتمدد معده باشد گلقند عوض شربت کنند ویا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله افزایند ایضاً اول از فصد باسلیق خون بادسیر
بگیرند باز فصد صافن کنند وخون چهار دام بر آرند وگل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند وآخر روز لعاب اسپغول یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند وبرگ عنب الثعلب
تازه بهتر کرده زیر ناف ببندند دیگر اگر ورم را از فصد ومنضجات معمولی آرام شده باز عود کند باز فصد گیرند وعنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عناب
پنج دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه دهند ومکوه ببندند دیگر اگر در پهلو نیا
ورم رحم باشد عناب پنج دانه شاهتره شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه
شربت عناب دو توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بدهند روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چهار ماشه
بادیان چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند ایضاً برای ورم وتپ آلو بخارا هفت دانه گل سرخ گل نیلوفر
بادیان هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده گلقند دو توله روز دوم عنب الثعلب شش ماشه افزایند واگر تشنگی زیاده شود خیارین شش ماشه خوب
بادیان افزایند وشام گلقند عرق مکوه دهند وضماد مویطن نمایند ایضاً بادرو زیریان عنب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی هر یک
شش ماشه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک پنج توله جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند دیگر اگر درد بجای معده درحم باشد واز مسهل فایده
نشود فصد صافن نمایند وعنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند دیگر اگر ورم با تپ وزحیر بود در اول
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کنوچه سه ماشه
پاشیده بدهند روز دوم فصد باسلیق کرده ریشه خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یکنیم توله خاکشی چهار ماشه دهند باز چهار تخم نه ماشه بروغن گل چرب کرده عوض خاکشی کنند دیگر اگر با ورم تپ مزمن شود
قرص طباشیر کافوری چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خطمی هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ده دام شربت بزوری بارد دو توله
خاکشی پنج ماشه دهند وضماد عنب الثعلب تازه بروغن گل دیگر خشخاش کوفته همراه بیضه وبروغن گل آمیخته ضماد کنند بعد از فصد در ورم حار برای دفع
ماده مفید ست دیگر در ابتدا فرزجه از لته کتان بلعاب اسپغول وآب کشنیز وروغن گل هر یک یک توله بیضه مرغ یکعدد آغشته جهت تسکین درد وصلاح
ورم سود بخشد بعده جهت تحلیل ورم بعد تنقیه از فصد ومسهل گل خطمی آرد جو بابونه گل سرخ برگ کتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش تخم آن عنب الثعلب
حلبه اکلیل الملک گل ارمنی هر یک چهار ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته همراه روغن گل دو توله سفیده بیضه مرغ دو عدد ... یکتوله مثل مرهم مرتب ساخته
بردارند واگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یک ماشه افزایند واگر غلبه ریاح ورطوبت بسیار باشد ادویه حار قوی رحم ناشف رطوبات محلل ریاح مثل [illegible]
سعد کوفی زرنباد [illegible] بشرط عدم حرارت مزاج افزایند دیگر اگر اسپغول تخم کتان هر دو ساییده باشد آمیخته زنان بر دارند جهت اقسام ورم رحم نافع

ضماد که برای ورم رحم و ذکر و خصیتان و سائر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب مهر ابیز ندلیس گل سرخ بزر قطونا کوفته داخل کرده بروغن گل و سرکه ضماد نمایند ایضاً مسکن درد و ورم رحم زعفران افیون بزر البنج سپیده مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم زرده بیضه نیمبرشت یک عدد تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزجه که مسکن ورم حارست آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر زنان باهم آمیخته بعمل آرند ایضاً این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال روادع معمولست تخم خشخاش سفید کوفته لبشیر بپزند و باز باریک لعسایند و گل سرخ سوده واندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند **اقوال حذاق** سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین نیمگرم کرده در پنبه آلوده برداند ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب من ست و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و سپیده ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیمگرم آن و کذا ضماد برگ بیروح بسویق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائیست ورم حار رحم را مفیدست مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اولاً فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد کعبین کشایند بعده دوای مسهل استعمال نمایند تا تنقیه بدن تمام گردد پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شگوفه انگور و برگ عنب الثعلب کاسنی واسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصی الراعی و حی العالم و طحلب و جراده کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض با این ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه واکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه مسخن و محلل مثل میعه واشق و مقل و قنه و موم و علک البطم و پیه شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید یا سیاه بطلا پخته لعسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یکدرم سوده آمیخته بطلا و روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون و در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برارند و با آن سپیده گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات تشدید مرض و انتهای آن آنچه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند و تا از انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجبست که مدرات حیض بعمل آرند شیخ میفرماید که در اورام حاره رحم باستفراغ خون احتیاج شود چون دلائل مشهوره اعانت کنند و فصد باسلیق نمایند اگرچه آن حبس حیض و جذب خون بسوی بالا میکند و فصد صافن مشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و در اطمث را اولی بود و نافعترست و خصوصاً ورمی را که بسبب احتباس حیض باشد و نیز در ابتدا اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم کند پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کند و باسلیق را چنان کشایند که پایهای زن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن مریض خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب اصلاً ترک نمایند و خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند و قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوای مسکن غثیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا آب شیرین نیمگرم ممزوج بروغن گل خالص نشانند و بآب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد و بران در ینوقت نیکوست اینست که خشخاش مهرا پخته بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از ان بملینات گرایند و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صوف مبلول بآب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و حرمل بسیار باندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذاک مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ مهرا و گاهی درین روغن زعفران و ناردین داخل کرده میشود و بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گاو و مغز گوزن و مانند آن بکار برند و چون مرض بانحطاط آید دران وقت معالجه آن بمحللات صرف کنند که دران تمام دمرزنجوش و غار و راتینج و مانند آن باشد و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن او ورم مضرست صاحب کامل گوید که چون ورم حار رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب بشیره تخم خرفه دهند و غذا باسفیدباج جوزه مرغ یا ماش یا چقندر یا خبازی یا بیضه نیمبرشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یکنیم دانگ بآب کشنیز و کاسنی بر عانه ضماد کنند

و قیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت نطول از روغن
و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو و برگ کتان غبار آسیا در آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زرده بیضه بریان
بروغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی و خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند و اگر مریضه سوزش و درد
و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیده بیضه و پیه ماکیان برهم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر و روغن گل در رحم چکانند پس اگر
درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشایند و بچیزهای مذکوره قدری افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و ایضاً در رحم شیاف ابیض در شیر دختران
حل کرده باندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان باریک سوده بروغن بنفشه و موم بر عانه
ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط بروغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد نباشد و در ماده غلظ و در ورم صلابت باشد
بروغن گل که دران اندکی مرهم باسلیقون یا اندکی روغن سوسن مضروب بآب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک
و برگ کتان جوشانیده باشند زن را نشانند بعد ازانکه پشت و عانه را بروغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین هم نماید انشاء الله تعالی
جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که فصد و قی و تقلیل غذا هر سه از امهات علاج ست و اگر در میان فصد باسلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل باسلیق
قی نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد اتم باشد و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین
و فلوس خیارشنبر دران مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانیده دهند
صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک ست و اول ضمادها و نطولهای رادع بکار برند و دران افراط نکنند تا ورم صلب نشود
و ادویه رادعه که در قول اسبیجه گذشت همه یا آنچه حاضر بود بکوبند و بروغن گل یا زیت انفاق چرب کنند و نیمگرم کرده بر زهار و حوالی آن نهند
و بعصاره بارتنگ و غیر آن در روغن گل آمیخته نیمگرم در رحم حقنه کنند یا پاره پشم بدان تر کرده بردارند و بعد ازان ادویه محلله با ادویه رادعه آمیزند و در آخر
بمحلله و مرخیه اکتفا کنند چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه در روغن خیری و مانند آن و موضع که در قول اسبیجه گذشت و مغز ساق گاو و پیه بط
و مرغ و روغن سوسن و روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده باشد بکار برند و این دو دوا ورم حار را نافع ست پیه بط با روغن گل بگدازند و اندکی
رب السوس دران حل کرده فرزجه سازند و دوائی که درد بنشاند همان فرزجه تخم خشخاش ست که در ادویه مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند
و خواب آورد و درد مثانه را بنشاند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد نیمکوفته در دیگ پخته یکشبانه روز تر کنند پس بپزند تا مهرا شود و صاف کرده دران آب صاف
مهر کنند و افیون هر یک درم سلیخه سه درم کوفته پخته مغز سرگوزن و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یکاوقیه آمیخته صلایه کنند و بصوف بردارند
ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش بشیره مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیره
تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یکدانگ سائیده بآب عنب الثعلب یا بآب
کشنیز یا بآب کاسنی سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو
هر واحد ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ مساوی حقنه رحم کنند و با آبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند و روغن گل بسفیده بیضه برهم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم بفصد باسلیق
البطی و شربت ماء الشعیر و آب انار و شیره تخم خرفه و شربت بنفشه و لعاب اسپغول بجلاب کنند و حقنه رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه
و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و بر پیرناف و پیگاه و مثانه و خاصرتین بضماد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب ریاحین
نشانند و اگر طبع قبض باشد بخیارشنبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض

در روغن گل واندکی افیون چکانند واگر اختلاط علت شود شحوم وموم ومغزها وروغن محلل استعمال نمایند ودر آب مطبوخ اکلیل الملک وحلبه وبابونه وشبت مریضه را بنشانند وبرعانه روغن شبت وموم بمالند وغذا از زیرباج دهند نجندی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند وقی در امراض رحم عظیم النفع ست وهر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه ونیلوفر وشربت دینار وسکنجبین بشیرهٔ تخم خیارین مفرد یا مرکب دهند وتلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند وبعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد واین ضماد مسکن وجع ست خشخاش سفید را در عصیر انگور بپزند تا مهرا شود پس صاف کرده دران مغز ساق گوساله یا پیه مرغ یا پیه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد بر ناف وعانه ضماد کنند وبصوف بردارند واگر وجع شدید تر باشد دران افیون اندازند قرشی وخضر مینویسند که بعد زمانهٔ ابتدا صوف مبلول بآبیکه دران خطمی وخار خسک وبزر کتان وزرور دو بارتنگ واکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد ازان قوابض کم کنند وبر ادویهٔ ملینه محلله اقتصار نمایند وروغن حنا نیکوست وکذلک خیار الطبیع مع حب مقشر وروغن گل وضماد دراینوقت نباید بست که مضرست گیلانی مینویسد که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه وتخم کتان وخبازی وبرنجاسف وتبت استعمال باید کرد وکسانی که بر اشیای حار صبر نکنند در آب گرم که بران روغن گل ریخته باشند باید نشست وفرزجات استعمال کنند واشیائی که در رحم ریزند معمول بزوفا وروغن گاو ومغز گوزن وپیه مرغابی وروغن سوسن وموم باشد واگر بر سخنات صبر نکنند خطمی بدل زوفا گردانند وخصوصاً خطمی سفید وبالجمله خطمی را منفعت عظیم ست در انضاج مادهٔ این ورم معالج امروز مسکی داند واما در اورام حار نار مرهم داخلیون استعمال کنند وروغن گل دو چند مرهم آمیزند وایضاً آب بارتنگ وآب کاسنی بستانی وبری مخلوط کنند وخطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع ست واگرچه در داخلیون اثر عظیم از خطمی ست
واگر درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن وآب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بردارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند وهرچه در ورم بارد گرده ومثانه ومعده مذکور شد استعمال نمایند واصل السوس با دیان یا در تجویبه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشانند وسنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یکدرم ونیم صبر دو درم بآب سائیده روغن یاسمین وموم گداخته آمیزند وضماد نمایند وضماد حلبه وحب الغار وتخم کتان بروغن بید انجیر نیز مفید ورم بلغمی ست ومرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا بلته آلوده بردارند وپشت وعانه را بروغن شبت وقیروطی مناسب بمالند وبقول سویدی نشستن در طبیخ برگ غار وسنبل هندی وهوفاریقون وتخم فنجنکشت وسنبل رومی وقصب الذریره وبیخ اذخر وشبت وبرنجاسف واقحوان بخور مریم وگل نسرین وحمول از زنبا وقیصوم وروغن بادام تلخ واکلیل الملک مطبوخ سنبل وزعفران وقصب الذریره وغالیه وچربی مرغابی بصمغ بطم وخطمی هریسه وسکبینج وشبت سوخته بروغن سوسن وبرنجاسف وحاشا وشیر وروغن اقحوان وعصارهٔ قثاء الحمار بعسل بیعه وقفر الیهود وزوفای رطب وروغن ایرسا وبیخ فاشرا وزنجبیل بعسل وزفت وگل نسرین وروغن بان ومغز ساق گوساله وگوزن وشرب وحمول سنبل هندی وفقاح اذخر واشنه وصبر وطبیخ حلبه وتخم مرغابی وایرسا وطبیخ خیری سفید وسوسن ابیض وضماد زهرهٔ نرگاو باسبغول وکذا وردی شرب ونانخواه جوشانیده وبخور اکلیل الملک وتخم کندنا وایرسا وحقنه بطبیخ بزر کتان
هر واحد نافع ورم بارد رحم ست وبقول مسیحی ادویهٔ سخته مذکوره در ورم حار در ینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند وتنقیهٔ بدن بمسهل سودا وحب افتیمون وبا ماء الجبن وسفوف الاجوردی کنند ومرهم داخلیون در رحم استعمال کنند واحتقان ادویهٔ محلله مثل مقل ومیعه واشق وحلبه وبابونه وبرگ کرنب وموم وروغن ولعاب تخم کتان بکار برند ودر طبیخ ادویهٔ ملطفه مثل شبت وکرنب واکلیل وخطمی وبنفشه وبابونه ومرزنجوش وامثال آن بنشانند واین مرهم در ورم رحم وصلابت آن

همواره معمول است موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گرده زهره واحد یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد زعفران بابونه کندر هر یک سه ماشه بدستور
مرتب ساخته با شیره عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد مرحوم بود و کم تخلف میکند شیر خشت شیر میش روغن بید انجیر
هر واحد سه پاو مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد بعده زنجبیل یکتوله نانخواه یکتوله کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر علامات بلغمیت غالب
و کهنه باشد اجزای مرهم اشق را با آب برگ خطمی سرخ مخلوط نمایند بعد از آنکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون
فرزجه ساخته بردارند و برین مواظبت نمایند که تحلیل رود و بعد دو هفته شافه مسخن و منقی رطوبت که در علاج اجتماع آب در رحم خواهد آمد بعمل آرند و ضماد را
ترک نکنند تا تمام بهشود **ذکر ادویه** مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقی
ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند دو توله مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** که با تپ و تهیج
چهره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره مغز تخم …
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه یا ز اصل السوس چهار ماشه خارخسک شش ماشه افزایند و بجای آب عرق مکوه بسی اگر تپ مزمن شود
قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند سرشته همراه اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره بادیان چهار ماشه شیره خارخسک
شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چهار ماشه دهند **ایضاً** برای ورم صلب حمی اصل السوس چهار ماشه شاهتره خیارین کوفته عنب الثعلب
هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بیست دانه
در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده منضج دهند و بعد نضج مغز فلوس چهار شش شیرخشت شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه
سنای مکی یکتوله افزوده مسهل دهند و مرهم معمولی حمول نمایند بعده اگر ورم زائل و درد پیدا شود جوارش کمونی نه ماشه شیره خارخسک تخم … هر یک …
عرق شاهتره ده توله نبات یکتوله دهند و بروغن حنا مالش کنند و ضماد حضض سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه ریوند چینی گیرو هر یک سه ماشه …
تازه دو توله مغز فلوس توله روغن گل شش ماشه بر ورم زانو سازند **ایضاً** بر صلابت رحم و خارش و تپ و ضعف معده بعد مسهلات خاکشی چهار ماشه
بعرق عنب الثعلب ده توله بجوش داده سرد کرده شیره تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند **ایضاً** که با درد زیر ناف تپ باشد
عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کرویا هر یک چهار ماشه پنج بادیان تخم خربزه خارخسک کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه عدد
جوشانیده گلقند دو توله فرزجه مرهم معمولی **ایضاً** برای صلابت و درد شکم و کمر و پا ادویه قابله بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب برگ … کشت
بهم سوده برپیند زیر ناف و جوشانده گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند باز پرسیاوشان
مویز منقی افزایند و مرهم معمولی بعمل آرند **ایضاً** اگر با قبض و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل سرخ پرسیاوشان هر یک
چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند روز دوم بجای شربت گلقند سه توله کنند باز بر عسر بول لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه
شیره خارخسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیره مغز تخم … ماشه
شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه دهند **ایضاً** برای درد و صلابت با تپ بعد فصد
فرزجه معمولی بعمل آرند و گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر هر یک چهار ماشه در عرق بادیان عرق مکوه هر یک پنج توله جوشانیده شیره مغز تخم … ماشه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بجهت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکتوله خاکشی چهار ماشه
دهند زعناب پنج دانه عرق شاهتره دام عوض عنب الثعلب و عرقین در نسخه صبح کنند اگر درد بدستور باشد برگ … تازه عنب الثعلب تازه در روغن
بخته قرص ساخته بالای ناف بندند و وقت در عرق مکوه شش توله گلاب چار توله بنوشانند بعده چون صلابت نماند و شکم ملایم شود و درد باقی باشد
بجهت چهار قرص عنب الثعلب بدستور بندند **ایضاً** بر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسهلات معمولی شیرخشت دهند و بتدریج افزایند بعده …

در شیر مسہل از ترنجبین گلقند ہر یک چار تولہ حل کردہ صبح و آخر شب حب تربد سنا ہلیلہ غاریقون وغیرہ با عرق مکوہ بدہند ایضاً برای صلابت و
و درد نشست گل خطمی گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عنب الثعلب بادیان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند و فصد کردہ مرہم معمولی نہند باز
عنب الثعلب گل بنفشہ گل سرخ گاوزبان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندبانہ شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند چون درد کم شود و سختی باقی ماند
بعد نضج این مسہل دہند سنای مکی نہ ماشہ گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشہ اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چار ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین گلقند ہر یک چار تولہ روغن بادام شش ماشہ بعد مسہل باز منضج دہند عنب الثعلب
چار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ پرسیاوشان چار ماشہ جوشانیدہ گلقند چار تولہ و باز مسہل بدستور دہند و گاہی گاوزبان شاہترہ
پوست بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک شش ماشہ اسطوخودوس چار ماشہ فوہ الصبغ چار ماشہ مویز منقی دہ دانہ شیرخشت سہ تولہ عوض سنا گل نیلوفر
و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کردہ وزن باقی ادویہ شش ماشہ کردہ میشود ایضاً اگر مثل گرہ بجای زہار از صلابت رحم باشد بتلیین طبع باید
مسہلہ کردہ حمول مرہم داخلیون در روغن گل کنند و آرد جو و مغز بادام و شیر پختہ بر روغن شبت ضماد نمایند و آنرا تحلیل کنند ایضاً اگر صلابت
مزمن و ضعف باشد شیر شتر و مفرح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان ہفت تولہ و فرزجہ معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی
برگ مورد زرکمان ہر یک چار ماشہ زعفران ماشہ بر روغن گل و آب عنب الثعلب تازہ بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد تولد بچہ صلابت و سرفہ
و تپ و اسہال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشہ ہر واحد چار ماشہ عناب پنج دانہ سپستان بست دانہ مویز منقی دہ دانہ وغیرہ حسب دستور تغییر
و تبدیل ادویہ دہند و این مرہم بسیار سود دارد بسباسہ قرنفل سعد کوفی ہر واحد یک ماشہ کزمازج سنبل الطیب مغز خستہ شفتالو مغز خستہ زرد آلو
دار چینی انیسون مغز بیدانہ مغز فندق مغز بادام مغز پستہ مغز گردگان مغز نارجیل کندر چوب کندر فوفل نبات مقل ازرق مر ماہو مومیائی
کابلی ہر یک دو ماشہ سفیدہ آبگینہ ناسودہ گل سرخ ہر یک چار ماشہ موم سفید دو ماشہ روغن چنبیلی چار ماشہ زردہ بیضہ مرغ یک عدد و پیہ مرغ قدری
این دوا مقوی رحم است ایضاً کہ بعد تولد بچہ سختی موضع رحم با تپ و سرفہ و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب
اصل السوس ہر یک چار ماشہ بعرق عنب الثعلب یا و سیر جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ گلقند دو تولہ دہند و بجہت آخر روز بہیدانہ سہ ماشہ
گل نیلوفر چار ماشہ جوشانیدہ نبات یکنیم تولہ دوم روز وقت شام گل بنفشہ شش ماشہ در عرق مکوہ جوشانیدہ نبات تولہ دہند باز اگر قبض باشد
بادیان چار ماشہ شیرہ تخم خیارین شش ماشہ شربت دینار سہ تولہ عوض عناب و کاہو و گلقند کنند و بجہت سرفہ صمغ عربی ... عنب الثعلب
گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ اصل السوس چار ماشہ در عرق عنب الثعلب ... تولہ جوشانیدہ شربت دینار یا سنای مکی پنج ماشہ ... گلقند دو تولہ ...
بالانیش جوشانیدہ مذکور بجوشانند و باز اگر تپ باز آید گاوزبان شش ماشہ اصل السوس چار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ بعرق عنب الثعلب ہفت تولہ
عرق شاہترہ ہفت تولہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بزوری خاکشی دہند و بجہت آخر روز گل خطمی تخم خبازی ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ ...
تولہ دہند و روغن بابونہ بمالند باز گل سرخ گل بنفشہ گاوزبان ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ
پنج ماشہ دہند حمول کہ بجہت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر ہر واحد دو تولہ کوفتہ بشیر گاو پختہ بر سنگ صلایہ کردہ زعفران یک ماشہ
یک ماشہ صمغ عربی گل خطمی ہر یک دو ماشہ کوفتہ پختہ زردی بیضہ دو عدد مخلوط کردہ روغن گل یا روغن حنا آمیختہ در پارچہ کتان آغشتہ بردارند ضماد
حکیم ارشد کہ برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبہ برگ ترنج برگ خطمی بدستور ضماد نمایند ایضاً قنہ میعہ سائلہ ہر یک یکتولہ روغن بنفشہ ...
پیہ ... ہر یک دو تولہ ہمہ را گداختہ صاف نمودہ موم سفید یکتولہ روغن کنجد چار تولہ باہم آمیختہ ضماد نمایند ضماد کہ معمول است مغز فلوس خیارشنبر
مرہم داخلیون با آب کشنیز سبز حل کردہ بر پارچہ گذاشتہ ضماد کنند فرزجہ کہ صلابت رحم را ببرد برنگ کابلی مقشر شش ماشہ ... مغز ... شفتالو
مغز بادام مقشر مویز منقی ہر یک دو تولہ ادویہ کوفتہ با مویز بر سنگ صلایہ کردہ فتیلہ ساختہ فرزجہ نمایند ایضاً کہ تحلیل اورام ... موم ...

پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم گل خطمی تخم کتان هر یک پنج درم با عسل مغز خیارشنبر سرشته بردارند ایضا قوی‌تر کند مقل بهروزه هر یک
ده درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصطکی جند بیدستر میعه سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغها را در شراب یا عسل حل کرده
پیه را در روغن بگدازند و ادویه را سائیده بآن بسرشند و استعمال نمایند مرهم که نافع صلابت رحم است زعفران نیم توله موم زرد یک توله مغز قلم گاو دو توله
روغن زیت هفت توله بدستور مرهم ساخته حمول نمایند و بر پارچه گذاشته بجای صلابت طلا کنند ایضا برای صلابت و ریاح رحم مرزنجوش
گل بابونه پودینه تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیره سیاه نانخواه بوی مادران هر واحد یک توله باریک سائیده با روغن زیت کنجد یا روغن [illegible]
و موم زرد بقدر مناسب سرشته ضماد نمایند ایضا نسخه مطبوخ عنب الثعلب بابونه گل سرخ مصطکی بزرکتان حلبه اکلیل الملک تخم مرو مقل هر
چار ماشه مرداسنگ سفیده کاشغری هر یک نه ماشه پیه مرغ چار توله قلونیا خیارشنبر چار توله موم سفید دو توله روغن گل نیم پاو [illegible] سلیخه هر
چار ماشه برگ کرنب سه ماشه کنجد سیاه شش ماشه زعفران چهار ماشه تخم مرغ چهار عدد کوفتنی را کوفته بیخته باقی بدستور آمیخته تیار سازند و قابله
مرهم که معمول است تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر واحد شش ماشه در آب خیسانیده لعاب گرفته بروغن خیری پیه مرغ پیه بط تسقیه نموده
مقل ازرق زفت رومی میعه سائله هر یک چار ماشه مرکی پنج ماشه اضافه نموده بصوف آلوده در قبل و دبر هر دو جا بردارند نطول و آبزن
که بجهت وجع و صلابت رحم نافع مرزنجوش برگ مورد سیاوشان عنب الثعلب مشکطرامشیع اکلیل تخم خطمی تخم خربزه قیصوم تخم کشوث تخم بادیان
تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی خیری در آب جوش داده صاف کرده در آن آب نشستن
و نطول نیز سازند اقوال جمهره سویدی گوید که پیه مرغابی و کذا حمول مغز بادام تلخ و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا مرد روغن بابونه
و کذا الادن بروغن مذکور و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا جلوس در طبیخ برگ بیخ خیری و کذا حمول روغن حنا و موم زرد
در صلابت رحم مجرب است و فرزجه زعفران بروغن ایرسا یا موم مثل او و کذا زفت بمثل آن موم یا عسل و کذا عصارهٔ اقحوان و کذا تخم خیری زرد
بروغن سوسن و موم زرد و کذا روغن سوسن بموم زرد و کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا جاوشیر بعسل و کذا مرهم مغز [illegible] و کذا غالیه و کذا روغن نرگس بموم زرد
و کذا بنفشه بزیت خوشبو و کذا بیخ سوسن سفید بعسل و کذا ضماد بطم و خطمی و کذا اسفنج سعف و کذا زرده بیضه بروغن حنا و کذا انجیر مطبوخ [illegible]
بزرده بیضه و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا [illegible] سوسن زرد و کذا مغز ساق گاو سائله و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل یا اصل السوس [illegible]
رحم بمرکی محلول در طبیخ حلبه و کذا طبیخ خبازی و کذا اسکنه تازه و کذا طبیخ اشنه و کذا مطبوخ تخم [illegible] و کذا اوج و کذا روغن [illegible]
حمول میعه سائله و کذا کندر و کذا طبیخ اقحوان و کذا [illegible] و کذا روغن ایرسا و کذا اسکنه تازه و کذا [illegible]
بعسل و کذا انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیده و کذا [illegible] و کذا زفت رطب بروغن گل و [illegible]
و مشک و کذا نبات اقحوان و کذا خبازی و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنه و کذا اسفنج سعف و کذا زوفای خشک و کذا تخم [illegible]
و کذا قصب الذریره و کذا اوج و کذا تخم کتان و کلها را بیسا کوفته بآب پخته ضماد کنند هر واحد ملین صلابت رحم است ابو سهل گوید که این دوا
اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبه را در آب تر کنند و سه بار بشویند بعده نیک بپزند و لعاب او بپارچه صاف نمایند و بران پیه بط یا پیه ماکیان
یا مغز ساق گوساله انداخته بپزند بصوف استعمال نمایند و ایضا حلبه کوفته چهار مثقال در [illegible] بپزند تا منحل شود و پیه مرغابی و مغز بادام هر واحد
چهار مثقال روغن گل ده اوقیه آمیخته در صوفه کحلی استعمال کنند و آبزن حمول نافع اورام حار است و آورده خواهد شد و نسخه آن بیان [illegible] ضماد
خشخاش تازه است که در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانی گذشت و ایضا برای ورم صلب [illegible] در آب تر کرده بفشرند و [illegible] در شراب عسل تر کرده
هر دو را بسایند و مرهم باسلیقون و مرهم داخلیون و روغن [illegible] و پیه ماکیان مساوی گرفته بیامیزند و سائیده یکجا بصوفه استعمال کنند و ایضا
برای اورام و میلان رحم بسوی جنب بیان شش درم مغز ساق گوساله [illegible] چهار درم زعفران زوفای رطب هر واحد دو درم موم علک البطم پیه بط هر واحد درم

روغن سوسن روغن سنبل بمقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند و ایضاً پیه خوک پیه شیر سیر واحد ده اوقیه قیروطی متخذ بروغن گل
یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و ایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علک الانباط هر واحد شش درم
روغن گل بمقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و ایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و بروغن سوسن حل کرده حمول نمایند و ایضاً
پیه بط مغز ساق گاو و گوزن مقل زعفران زردهٔ بیضهٔ بریان دردی روغن کتان یا دردی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و طبیخ
حلبه و بزر کتان و بابونه و شبام و اکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند بوعلی سینا میگوید که بعلاج ورم صلب تنقیهٔ بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه
باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و مسکهٔ گوسفند بطور قیروطی بروغن سوسن و رازقی و نرگس و روغن شبت
و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی زردهٔ بیضه داخل کرده میشود
و اگر حاجت بقوی تر آید دران جند بیدستر و صبر و پنیر مایهٔ خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و علک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه است
که برگ کبر در آب تر کنند تا نرم شود و با وی نان بماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شکوفهٔ انگور با پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نزد من برگ
کرنب و شکوفهٔ آن برای این مرض موافق باشد و ایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که درابزنی که دران قوت ملینات باشد بنشانند
و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و بضمادات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در
علاج او ادویهٔ ملینهٔ محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که دران پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبزنی که دران بابونه و اکلیل الملک
و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و بمرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند
ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط که دران مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده نیمگرم استعمال نمایند نفع بخشد و این فرزجه
نافع بگیرند مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و پیه آن و میعهٔ سائله و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد
یکجزو مر صافی نیم جزو زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و دران فرزجه صوف سفید آغشته بردارند و ایضاً بهروزه و مقل و راتینج
و سکبینج و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یکجزو صموغ را بآب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند و ایضاً مغز
ساق گوزن و پیه آن و پیه گورخر و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن و موم سفید مثل ربع روغن و زهرهٔ ماهی شبوط و لعاب حلبه
و بزر کتان موم را بروغن و شحوم گداخته با لعاب و زهره برهم زنند و دران فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب
بیخ خطمی هر واحد یکجزو کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سفید و شیرهٔ انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته بکار برند و ایضاً زوفا و نطرون
هر واحد یکجزو راتینج و بارزد هر واحد ربع جزو صموغ را در آبیکه دران حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بران ادویهٔ دیگر یکبار سوده
انداخته بران موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و ناف را بشحوم و ادهان ملینه بمالند و زن را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک
و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیمگرم بماند بنشانند اسماعیل گوید که رگ باسلیق زنند و بقدر قوت خون
بیرون آرند پس تنقیهٔ سودا نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکهٔ گوسفند بگدازند و مقل حل کرده بآن بیامیزند
و روغن نرگس چکانیده بسرشند و ضماد کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغنها که در قول بوعلی مذکور شد بکار برند
و پیه حرابلی و خردشتی و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه بآب
نیمگرم و روغن گل و شیر زنان و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه کنند و بعضی در قانون خبز راجبن خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک اگر نباشد
خمیر بی نمک و نیک نا خاسته بماء العسل بسایند با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق است و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملیح می آورد و قبول
میتوانست کرد بهر کیف ادویهٔ مستعمله درین علت بعینه همچون ادویهٔ چشم میباشد و پنیر تر بی نمک بر چشم درد مند نهادن سود دارد محمد الیاس گوید

که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم و بادرنجبویه گاوزبان هر یک یکدرم با ده درم شکر طبرزد و بعد غذا مزورهٔ نخود و شیرهٔ تخم
بجوشانند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون و حب آن و بالسنا و حبوب نجاح کنند و در جرم روغن گل که در آن موم با اسلیقون باشد
گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط و بید انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روزی چند بار بآب مطبوخ اکلیل و شبت
و بابونه و حلبه و بزرکتان و خطمی و بنجاسف و مرزنجوش بنشانند یا از مقل و پیه بط و پیه بز و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری مرهم ضمادات تیر و طی
ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شربت سکنجبین و تنقیهٔ
بدن با ایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول بادویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید با بیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند
و مالش عانه بلعاب حلبه و بزرکتان و روغن کنجد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر و قرشی گویند که ورم
جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حاره ملینه محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زرده بیضه
نافع بود و مرهم رسل بالغ النفع ست و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین
مینویسند که هر روز از اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند
پس تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیلهٔ زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس شاهتره اصل السوس تخم کشوث
تخم شاهتره مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیارشنبر
حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات ملینه نافع ست و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بهترین ادویه است
و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و بالسلیق بعد فصد باسلیق نافع بود و موضع را با پیه بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی
بابونه اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیارشنبر در برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند خجندی گوید که این ضماد نافع ست از
بزرکتان حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یکجزو روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو راتینج مقل هر یک ثلث جزو بآب کرنب بسرشند و زرده بیضه اضافه
و حقنهٔ رحم بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن نیمگرم سازند و بقراط گفته که اگر رحم با شرج را ورم از خارج بهم رسد تا اقطیر بول بود انطاکی گوید که
اورام رحم غالباً صلب باشد و سعوط سپستان را در آن مدخل عظیم ست و کذا کرنب مطلقاً و پیه ماکیان و روغن کنجد و زفت را حمولاً و ضماداً فعل
عظیم ست و گویند که مغز تخم بید انجیر در شیر گوسفند پخته باندک زنجبیل و نانخواه زیبا ف ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجربست بعضی گویند که اگر
نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد از آن منضج داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد نکرده منضج و مسهل دهند و بعد از
در بین آبزن نشانند گل خطمی بابونه هر یک چار تولہ اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یکتوله در یکمن پخته آب بجوشانند و تنگیه سوم حصه ماند
صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال نمایند
و غذا شوربای برنج و تیهو و چوچه مرغ با خشکه یا نان بخورند و منضج و مسهل که بجهت انضاج و تنقیهٔ سودا در اینجا مستعمل ست اینست عناب سپستان انجیر زرد گاوزبان بیخ
مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان خطمی خبازی جوش داده با گلقند بدهند و بعد از نضج بسفایج سنا بلیلهٔ کابلی بلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقه کتان
افزوده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نموده بنوشانند و گاهی حب ایارج و حجرالاجورد و غاریقون تربد و ملح نفطی سقمونیا با حب ایارج

دبیلهٔ رحم

داء و آنست که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آنست که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و تخس و حمیات مختلفه الادوار
و قشعریره پدید آید و هنگام اطلاق شکم و اخراج بول راحت حاصل شود و علامت نضج تام او اینست که ضربان و تپ ساکن شود و لرزه افتد و ورم
و دبیلهٔ آن اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر رحم باشد مشاهده آن امکان ندارد علاج ابتدا باید بعد از نضج بلعاب حلبه و تخم کتان تکمید رحم

حقنه کنند و بابونه و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم نشانند تا تمام پخته شود پس اگر منفجر نگردد
و دبیله در فم رحم باشد با آهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو و بیخ خطمی و اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیار
و کاسنی و خار خسک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن دیر کشد و خوف آکله باشد انجیر و خردل جوشانیده بآب آن حقنه رحم نمایند و از جرم آن بر عانه
ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و یا جهت انفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب و خار خسک و تخم خربزه و قرطم
هر یک هفت ماشه جوشانیده شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم بید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب بجوشانند که بنیمه آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه سفت طلا کرده بر عانه بچسپانند در روزی سه مرتبه که در کرده منفجر
سازد و بعد انفجار فتیله از ماء العسل حقنه کنند و شیره تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گاوزبان آورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند و دیگر
مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از آن بمراهم مدمله و بعلاج قروح رحم علاج کنند و اگر ریم
بسوی امعا متوجه شود بمسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده حقنه کنند در قول ابن عباس بباید علاج نمایند تا احداث ضیح نکند اقوال اطبا عیسی گوید چون دبیله رحم
در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف در علک البطم و مر و زوفا آلوده بردارند و بعد انفجار
اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیر و اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کثیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر بطرف معای مستقیم بشگافد طبیخ [illegible]
و گل سرخ و گلنار و بیخ حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنه [illegible]
ابن سینا گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن مثل تدبیر ثقبا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انتظار نضج آن بنفسه نمایند
و بمدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه و چیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم او از فرج خارج شود باید که اعانت بر تنقیه و تحلیل باقی نمایند
مرهم باسلیقون صغیر در رحم نهند و اگر از مثانه خارج شود درین وقت اعانت به تنقیه آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر به مثانه نریزد بلکه در آن بلطف
نمایند و بمدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه یا چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز براید و گاهی احتیاج تفجیر بادویه مذکوره در دبیلات رحم و غیره
مثل ضماد متخذ از انجیر و خردل و سرگین کبوتر افتد و بعد انفجار باید که تنقیه قرحه مثل ماء العسل تکرار کنند تا آنکه ریم غلیظ پدید آید و چون قرحه پاک گردد بعلاج
قروح معالجه نمایند و چون دبیله اعراض عظیم کرد و از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و بزرکتان و اکلیل الملک و آب نبات بهمین صفت
چاره نباشد باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم چار تسو جمع [?]
منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزرکتان هر واحد چهار درم خطمی آرد جو هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را
باریک ساییده بعصاره انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو
تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقل هر واحد هفت درم راتینج اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک ساییده و بعصاره آب گرم
حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر و روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تفجیر ورم و دمامیل و اخراج ریم نماید و اگر فرزجه در آن
حلبه و بزرکتان و تخم مرو و شیره انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند نضج و تفجیر خراج نماید و فرزجه معمول از علک و زوفا و روغن گاو خراج را بشگافد
ریم بیرون آید پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجه با آهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن [illegible]
یا روغن گاو بریزند تا تنقیه ریم کند بعد از آن حقنه رحم بروغن گل که در آن مرهم باسلیقون و روغن گاو گداخته باشند باید کرد پس اگر ریم بدبو باشد [illegible]
باشد باشیافی تا بعضه حقنه کنند و این حقنه نافع ست بگیرند بیخ فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و جفت بلوط و کزمازج
هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در فتیل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه منصب شود
این دوا بدهند مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک ساییده سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر اسپغول و مغز تخم کدو هر واحد [illegible]

نشاسته کتیرا هر واحد نیم جزو سوای اسپغول باریک سائیده سه درم بشیر تازه بخورند نافع بود و اگر ریم بر روده مستقیم رسد حقنه مرتب از دهن بنج
و پوست انار و گل ارمنی و روغن گل و سفیداب و دم الاخوین و صمغ عربی و زرده بیضه دو عدد و بسبر کوفته بیخته و مانند آن حقنه کنند صاحب ذخیره میگوید
که اگر علامات ریم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نیم گرم کرده حقنه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم غیر بیخته در شیر تازه پخته اندکی سرگین کبوتر
انداخته از بیرون ضماد کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا بپزد و سر کند پس اگر ریم از سوی مثانه یا بول
بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب با مغز تخم خربزه کوفته بیخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده یا براز آمیخته آید حقنهای لین علاج قروح
امعا باید کرد و اگر ریم از رحم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را بروغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که
زودتر پخته شود از انجیر و تخم کتان و اکلیل الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یک دانگ زعفران حب کرده بدهند و چون پخته شود و سر کند اسپغول پنج درم
تخم مرو دو درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرو بکوبند و بیامیزند
و سه درم با جلاب و روغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خر دهند روا بود و این قرص جهت نضج ورم نماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک یک درم زعفران دو درم کوفته بیخته
بسپیده بیضه سرشته و روغن گل و شیر دختر داخل کرده حل کنند و پاره ابریشم بدان آلوده بردارند مصنف ترویج گوید که معالجه بلعابات حاره کنند و اعانت طبیعت بر نضج ریم
بمثل لعاب بزر کتان و لعاب تخم مرو و تخم خطمی بروغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد بماء العسل که در آن تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و صبح جلاب
از بزور ثلثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنج درم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک گردد بعده علاج قروح نمایند و چون ماده آن از فرج سائل شود با دویه و اصلاح بخته نا بعد
و تنقیه آن بدملات مثل انزروت و دم الاخوین جمع کنند معالجه کنند و چون ریم آن از مثانه سیلان کند با دویه مدره علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقرح ریم در اینجا با دویه
مطفیه مثانه مثل بزور ثلثه و تخم کدو و لعابات و کتیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه و دفع و غسل و التحام آن کنند بتدبیری که در باب قروح
امعا گذشت سعید گوید که علاج این یا ضمد منضجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و سرگین کبوتر سوده بعصیر انجیر مطبوخ در روغن کنجد سرشته
و از صوفت تا عانه ضماد نمایند و زن سپید و تخم کتان و تخم مرو حمول کنند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد آن حین علاج نکنند بلکه با دویه منضجه قبل از نضج بعلاج عجلت نکنند
این عضو با عضای شریفه چون منفجر شود در رحم روغن گل و شیر دختران بریزند و چون از ریم پاک گردد بمرهم شادنج مغسول بروغن گل معالجه کنند و تبرید حوالی عضو سازند پس اگر ریم
بسوی مثانه سائل شود ادویه مبرده مدر بول استعمال کنند تا قرحه نکند و اگر بسوی امعا سیلان نماید اهتمام بحقنها کنند تا بهیج سیلان نکند و عوض مینویسد که اگر ورم رحم تهیج شود
باستعمال منضجات همچون تخم کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر گردد بشیر و نبات حقنه کنند و شربت انار شیرین و خیارین بدهند و مرهم سفیداب
بروغن گل حل کرده در رحم حقنه نمایند و بعد از حقنه اگر مندمل نشود گل ارمنی دم الاخوین داخل کنند بروغن گل حل کرده حقنه نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مؤدی بسرطان گردد و حدوث او از ماده سوداوی بود یا از مره سوداء که محترق متولد شود و اکثر قریب فم رحم
حادث شود و گاه با تقرح و گاهی بغیر تقرح بود و علامتش آنست که اگر چنان باشد که بجس ظاهر شود ورم صلب بشکل ناهموار نماید و از ان رگها مثل دوالی
برخاسته بود و ملمس درد شدید کند و بدرنگ مائل بسرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل برصاصیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نشود بران ثقل دلالت
کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و درد او تا حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از ان درد در چشم و شقیقه و سردی اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار
بود و گاهی تابع او تب باشد که بسردی شروع کند بعده باشند و وجع شدت نماید و در عسر البول و تقطیر آن و احتباس براز مشارک ورم صلب و مؤدی اید
و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصه در ساقها پدید آید و پشت پای ورم کند و باستسقا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض
شود و اگر متقرح بود درد سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مائی بدبو مائل بسیاهی و سرخی و سبزی و حرف
از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید بسبب آنکه بادی تاکل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود و تب یا در دسائل گردد

و بهمرا او علامات ورم حار بسیار بود علاج سرطان چنانچه این مرض لا علاج است لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر او بآفت دیگر نینجامد لازم است که در اصلاح و تسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارده مثل اسبغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد اشیای ملین و محلل چون داخلیون و مقل و روغن بابونه و سپیدهٔ بیضه بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزرکتان و برگ کرنب بعمل آرند و گاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و بترطیب مزاج کوشند و ماء الجبن بنوشانند و اگر متقرح باشد در آبزن معمول از طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و برای تسکین درد شیاف ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح افیون حقنهٔ رحم کنند و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویهٔ حاده بدان حذر کنند و مرهم سفیداب حقنه نمایند و یا قطعهٔ اسرب بروغن گل یا بلعاب اسبغول بر قطعهٔ دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر و بالیته بدان آلوده بردارند و سفیدهٔ ارزیز توتیای مغسول را بروغن گل آمیخته بلیته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز هر یکی و توله و سرب با آب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یک نیم درم سفیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد روغن گل یک توله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق که در او را م خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل و ابازیر پرهیز نمایند اقوال اکابر این همین گویند که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه در آن ممکن بود این است که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند و هیجان ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود با اندک روغن گل بسته بر موضع نهند و چون خشخاش را بیفشرند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و بدان آمیخته بقیروطی موم و روغن گل نیم بسته و استعمال نمایند نفع بخشد و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنهٔ رحم کنند پس اگر خون جاری شود با این آبها اسفیداج ارزیز و گل ارمنی و عصارهٔ لحیة التیس مخلوط سازند شیخ می‌فرماید واجب است که علاج او بمراهم مسکنه و ترطیب بدن و اخراج خون از باسلیق و گاه گاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب است و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویهٔ حاره و بارده تجربه کنند تا اعتماد بر اوفق آنها کرده شود و خصوصاً برای متقرح لیس ادویهٔ حاره مسکنهٔ وجع طبیخ حلبه و مانند آنست و قیروطی معمول از روغن زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و ادویهٔ بارده اضمدهٔ خشخاشی با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل و سفیدهٔ بیضه است و آنچه از اسرب حکوک بعض او ببعض دیگر با آب کشنیز حاصل شود و ایضاً بطبیخ عدس حقنهٔ رحم کنند و ایضاً بشیر خر و آب بارتنگ مجموع ازین هر دو یا یکی از آن و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند مسیحی مینویسد که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست لیکن مدارا سزاوار است که برای آن آنچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او بتدبیری که زیاده و عظیم نگردد بحسب طاقت نمایند و از آنچه درد او را ساکن کند و محلل ببعض تحلیل بود این است که زن را در آبی که اندران حلبه و خطمی و شبت و بزرکتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد کنند حلبه بزرکتان تخم کرنب بنفشهٔ خشک حب الغار راتیج هر واحد ده درم بابونه اکلیل الملک بیخ خشک صندل سرخ بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی مقل آرد باقلا هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بیست عدد در پنجشنبه یکشبانه روز تر کرده ادویهٔ خشک را بسایند و صموغ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را باریک بسایند و بگیرند روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر واحد رطل موم سفید نیم رطل و بگدازند و ادویه بدان مخلوط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند خرمای هیرونی ربع رطل و زردهٔ بیضه دو عدد را در روغن بنفشه و قدری خطمی و آرد جو بسایند و خرما را در اندک لعاب بزرکتان و آب حلبه بمالند و ادویهٔ باقی بران انداخته بر موضع ضماد نمایند که تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده قدری پیه بط و صمغ بادام آمیخته ضماد کنند و کذا فرزجهٔ معمول از پیه مرغابی و لادن بسرزد و گداخته حمول کردن نفع بین کند و قیروطی معمول از روغن زیت و موم چون در ظرف مس با شراب بسرشند

و دران فرزجه آلوده زن بردارد که نفع میکند و این فرزجه را استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب و شیر دختران اندکی زعفران و افیون هر واحد بقدر حاجت و دران فرزجه آغشته بردارند و باید که مریضه را از اغذیه حاره و مولده سودا منع کنند و اغذیه محمود الکیموس مثل نان خشکار صاف و گوشت بره و گوشت طیهو سهل الانهضام و کاهو مربی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفاناخ و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و شیره و سیب شیرین و موز و قشمش و مویز طائفی و امثال آن و بعضی قدما ذکر کرده اند که در دیگ حمام جمع میشود چون بسایند و به روغن گل و موم آمیخته ضماد نمایند نافع و مجرب است و چون درد هیجان و اشتداد نماید باید که بقلهٔ یمانی و خطمی تازه هر دو بماء العسل بپزند تا نضج یابد پس با اندک روغن گل ساییده ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصا الراعی و عنب الثعلب باریک ساییده بروغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنه رحم بگلاب و روغن گل و شیر زنان و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر معه اندک خون جاری گردد بعصارهٔ لحیة التیس و گل ارمنی و سفیداب و آب بارتنگ حقنه کنند

ابن الیاس گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ سمام و بابونه و اکلیل و شبت و خبازی و برگ کرنب و چقندر و حلبه و بزرکتان و این ضماد نمایند را تبیخ حب الغار بزرکتان تخم کرنب بنفشه همه خشک یا تر هر واحد ده درم بابونه اکلیل تخم طرخشقوق تخم خطمی هر واحد چهار درم همه را باریک ساییده بروغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و چون درد شدت کند و مریضه طاقت نیارد تلیین طبیعت باین مطبوخ باید کرد سنای مکی هفت درم سپستان و شاه ترج پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید دران فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم الیده صبح بنوشند و باید تنقیه این ضماد نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنب الثعلب عصی الراعی همه را ساییده بروغن گل آمیزند خجندی گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ خرفه و جوشانیده بسایند و روغن گل بران چکانیده ضماد نمایند و آب نیمگرم مخلوط بشیر زنان حقنه کنند و کذا حقنه با آب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو و در اسرب با دستهٔ آن حل کرده تا کبود گردد و مالش بروغن سوسن آنرا نفع کند و چون درد شدت کند باید که تلیین طبیعت بحقنهای لینه و بلینات مسهله از شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر و گلقند بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سرطانی خفی افضل است بهر آنکه اصحاب او چون علاج کنند بسرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند گیلانی فی میفرمایند که معالجه با شیای مذکوره در اوقات هیجان درد نمایند و اما بعد از ان باید که قیروطی بروغن گل و روغن سوسن و یا روغن اقحوان یا مرکب از مفتح پخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول بزعفران و شیر زنان و افیون بر ایشان نمایند و نافع تر ازین همه این دو است بگیرند مرداسنگ بریان شش اوقیه کندر ذکر و زوفای رطب صاف هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را بآب کاسنی سوده باقی اجزا گداخته آمیزند و فرزجه معمول از پیه مرغابی منفعت بین میکند و در این نشانند و بشیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان فلوس خیارشنبر و روغن بادام حقنه کنند و اما علاج آن با این همه محال است چنانچه مراد از قول بقراط که در قول خجندی گذشت همین است زیرا که در زمانهٔ قدیم معالجه با این میکردند

جروح و قروح رحم و اکلهٔ آن

یا از اسباب خارجی بود مثل ضربه و سقطه بر رحم و شگافتن عروق و خشامی و یا حمول ادویهٔ حاد حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال بسوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و بقول شیخ این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق و گاه با اکل و گاه بغیر اکل و گاه با ورم و گاه بغیر ورم **طریق تشخیص** این قرحه و اقسام او اینست که لزوم درد خصوصاً اگر قرحه در عمق رحم بود و انصباب خون یا چرک بعد از آن و در طمث مخالفت در رنگ و بوی آن دلیل بر قرحه است و انتفاع از فرزجهای و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط دلیل بر قرحه دلالت کند پس اگر خون سرخ صرف برآید قرحه از شگافتن رگ باشد و اگر ریم اندک و مائل بغلظ و سفیدی و ملاست برآید و درد اندک و سوزش بود قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبات صدیدی بدبو رقیق مشابه آب گوشت تازه در رنگ برآید و درد اندک بود قرحه با چرک باشد و اگر ریم سیاه مثل دردی شراب برآید قرحه با اکله باشد و اگر بوی متعفن بر آن و سیلان باد دوشیدن و ضربان و پارهای اعصاب عروق یا پوست آید قرحه با اکله باشد و اگر با ورم

وقشعریره و دیگر علامات ورم رحم بود قرحه با ورم باشد و فرق میان آکلهٔ رحم و سرطان او آنیست که با آکله صلابت نبود و تا بالغ او سکون وجع در بعض اوقات
بود خصوصاً بعد خروج رطوبات و لعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد علاج اگر خون صرف برآید فصد باسلیق
کنند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب قمقم نشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در آب بارتنگ سرشته
لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنهٔ رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا مازو را بآن اضافه نمایند بهتر بود و قرص کهربا و مانند آن نیز
و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء السکر یا ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا که ماده حاد و اکال
بود حقنه کردن از آش جو مناسب بود و از ادویهٔ باردهٔ قابضه مثل حب الآس و گلنار و مازج ساییده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و یا آرد برنج و عدس باپوست انار
و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و آکلهٔ رحم اکثر در دو سه روز هلاک میسازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج آکله مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد خطمی تازه
و بقلهٔ یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنهٔ قبل بشیر زنان یا آب نیم گرم و روغن گل نمایند **ذکر بعض تراکیب** که در جراحت
و قروح رحم مستعمل در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب قمقم و آنچه بدان قرص کهربا با آب بارتنگ دهند و شیاف و حقنه
و فرزجه قابضه بکار برند و این حقنه نافع ست لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم … شیره روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته …
سوخته پوست بیضهٔ مرغ سوخته فوفل کهنه سوخته دم الاخوین هر واحد یکدرم در آب بارتنگ و ماء القمقم آمیخته نیم گرم بعمل آرند دیگر در قرحه با درد بعد فصد
گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم کاکنج چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** برای قرحه و جریان ریم شیرهٔ سروالی شیرهٔ بهیدانه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ تال مکهانه هر یک چهار ماشه
خمیرهٔ صندل یک توله بدهند دوم روز بجای بهیدانه شیرهٔ کاکنج چهار ماشه سوم روز شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیرهٔ صندل توله دهند چهارم روز سفوف سروالی بهیدانه طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار زرشک
مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله دهند **ایضاً** برای آمدن ریم
اطریفل صغیر همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرهٔ تال مکهانه چهار ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله ذرری سفید چهار ماشه بدهند
باز خمیرهٔ صندل یکتوله و سفوف هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه …
دو توله بالنگو پنج ماشه و ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان ریوند هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و روغن گل و سرکه
سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور **ایضاً** زنی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد ابخره بدماغ
و از آن غشی و درد سر وغیره بود استاذ فرمودند که مرض دیدان الرحم ست و سببش تعفن مواد حیض محتبس ست که قابل صورت دودی شده فصد باسلیق و ضماد
از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره و دهماسه قصب الذریره جوشانیده شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکسی بجهت تصفیهٔ خون که ماده
دودی بود و انضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلظت و کدورت معلوم میشود
عناب شاهتره دهماسه گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیم کوفته جوشانیده شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای شربت دینار
شربت بزوری بارد بجهت ادرار ماده نمودند بعده سپوکه افزودند بجهت ادرار و تصفیهٔ خون بعده شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ دهماسه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ سپوکه
نیز دادند و مرهم از شاهتره زردچوب اصل السوس برگ حنا هر یک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب … ده ماشه در آب جوش دهند
که خوب پخته شود صاف نموده هوچوه بیبه گرده برنجدار سوده موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد پاو سیر داخل کرده باز بجوشانند و پهٹکری بریان ده ماشه
سوده آمیزند تیار کنانیده محمول برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن … آرد … گل خطمی …
تخم کتان اکلیل الملک خیازی حلبه گل بنفشه مرداسنگ هر یک چهار ماشه کافور … ماشه دم الاخوین سفیده کاشغری هر واحد چهار ماشه …

و در وقت درد روغن گل دو تولہ بدستور مرتب سازند و در قرحه که با ورم بارد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونه گل سرخ هر یک چهار ماشه
زعفران جند بیدستر هر یک یک ماشه عوض آرد جو با قلا و خبازی و گل بنفشه و کافور و دم الاخوین داخل کرده میشود مرهم جهت تنقیه قروح رحم از چرک و ریم
والتحام و ازاله حرارت قرحه و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد هادی والد الحکیم علویخان مجرب النفع است و بواسیر را نیز مفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانه
بریان هر یک چهار ماشه دم الاخوین گلنار مرداسنگ ببر که سوده توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کدو سوخته هر واحد یک ماشه سفیداب قلعی دو ماشه همه را باریک
سائیده موم سفید دو ماشه بروغن گل یکتوله گداخته مرهم سازند **شیاف** که منقی چرک در رطوبات رحم و مدمل قرحه است صبر زرد دو درم سنگ بصری مغسول مرداسنگ
مغسول گلنار گیرو هر یک دو ماشه کندر نیم ماشه پوست کدو تلخ سوخته یک ماشه سرمه سائیده بآب گشنیز سبز فتیلها سازند بمقدار فتیله زنگی در ضخامت و در طول آنکه
زیاده از ان و بر ان زرد و فتیله در رحم نهند و اگر اول شیافه از عسل بکار برند تا ریم صاف کنند و بعده شافه از آب مازو استعمال کنند قرحه خشک شود دیگر زرد چوبه
صلایه نموده بروغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بران مالیده بردارند قرحه و ورم رحم را نفع عظیم بخشد دیگر که قروح رحم را از چرک پاک کند شیر الشیر گاو
بپزند تا شیر بسوزد و مثل مرهم گردد پنبه بدان آلوده بردارند و مکرر بعمل آرند پس مدملات بکار برند و گاهی آب برگ سیب اضافه کرده شد و فائده زیاده مترتب گشت
فرزجه جهت قطع خون و ازاله قروح و عفونت رطوبت سائله از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی هر یک مساوی بآب برگ سیب یا خرفه
یا آب گشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند **ایضا** فرزجه که از استعمال ادویه گرم و تیز افتد زائل سازد و درد و صعوبت سوزش را تسکین نماید بیه بط سپید مرغ
هر واحد یک استار گلنار اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی هر واحد یکدام بیه اکبر انزروت و دیگر سائیده باهم بسرشند و حمول نمایند و اگر لعاب اسپغول
و روغن بنفشه یا روغن گل حل کرده استعمال کنند زیاده تسکین نماید **اقوال افاضل** سویدی میگوید که حمول مسکن در قروح رحم مجرب است و حمول حنا و کذا
روغن نسرین و کذا شب محرق در روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سه درم زیت پانزده درم موم سه درم مرهم ساخته برای قروح خبیثه رحم
و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزرکتان در روغن گل و موم و کذا دارشیشعان و کذا شادنج مغسول و کذا صبر و کذا ابرسا هندی و کذا روغن گاو و کذا خولان
و کذا سفر ساق بقر و دو چند آن زیت خوشبو از مجموع پنج درم گرفته با یکدرم موم زرد و ربع درم زعفران مرهم ساخته و ضماد قروح رحم را در شیلم در آب جرجیر حل کرده
و فرزجه خاکستر بیخ ساسف و فرزجه و حقنه شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست آن بعسل پخته و کذا
بیه مرغابی و اکلیل الملک و شرب طبیخ عصی الراعی نیم رطل و شرب و حقنه شیر تازه و جلوس در طبیخ حب الآس سفید و برگ آن و حمول آن و حقنه شراب بادیه
و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفته در آب غوره جوشانیده و کذا ورد در زیت پخته تا غلیظ گردد و کذا شیر گاو و کذا آب لبلاب
بشراب پخته و کذا خاکستر سم خر هر واحد نافع قروح رحم است **مسیحی** مینویسد که هرگاه ریم یا زرداب از فم سائل شود و از موضع قریب خارج گردد و عفونت
نباشد باید که صبر و دم الاخوین انزروت کندر سائیده دران موضع نهند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنه که در قروح امعا یا شیاف که در باب الرحم
مذکور شد بعمل آرند و اگر آنچه سیلان کند شئی عفن ردی باشد ماء العسل حقنه کنند بعده حقنهای حاده محرقه که در قروح امعا استعمال میکنند بکار برند و این دوا
نافع ورم رحم و سیلان ریم است گل سرخ چهار درم تخم کاهو نشاسته هر واحد یکدرم زعفران دو درم کوفته بیخته و در روغن گل و شیر خر سرشته استعمال کنند
شیخ میفرماید باید که نظر کنند که آیا قرحه پر چرک است یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولا تنقیه آن بنزول ماء العسل و مانند آن کنند و با طبیخ ایرسا و مرهم
منقیه و اگر قرحه اکال باشد دران مراهم مصلحه اکال بمقدار رسانند مع تنقیه بدن و استعمال اغذیه موافقه و ایضا دریافت کنند که قرحه
با ورم است یا بی ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد دران هنگام معالجه بمدملات کنند
و از مراهم مذکوره این مرهم است که در ابتدا نفع میکند چون در جرح هنوز لحم نروئیده باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت مساوی
و ازان قیروطی بموم و روغن گل سازند و اگر در انجا چرک باشد دران اندکی زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت معلوم
شود باین مرهم معالجه نمایند توتیای مغسول دو جزو اقلیمیای فضه سفیداب انزروت هر واحد یک جزو و ازان قیروطی بروغن گل و موم سازند

عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از فسخ یا هتک بود و خون صاف ازان برآید و آن در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند و امر باستنجا ازان کنند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی الراعی مخلوط باندک کندر و انزروت و دم الاخوین مساوی باریک سوده استعمال نمایند و این فرزجه معمول از شب یمانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یکجزو مر نیم جزو باریک سائیده بآب آس یا بآب برگ سرو یا بآب عصی الراعی آلوده بفرزجه بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد بآب آس یا بآب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند و دران گل ارمنی و اقاقیا و مازو و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوزبوا نیم درم دران حل کرده حقنهٔ رحم کنند و ایضاً حقنه بشیر و خران مع آب بارتنگ و آب عصی الراعی هر واحد یکجزو روغن گل یکجزو استعمال نمایند و قرص کهربا بآب سماق و آب بارتنگ بخورانند و هرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد و ریم سفید ازان بیرون آید باید که حقنهٔ معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیمگرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد ازان بمرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه نمایند و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد آب برآید باید که حقنهٔ رحم نمایند بماء الشعیر که دران عسل حل کرده باشند یا اندک مرهم باسلیقون در روغن سوسن گداخته باشند و یا بعسل و آرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند و ایضاً حلبه و کرسنه و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو در صره بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند و دران ده درم عسل و ده درم روغن سوسن و یکمثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه بسلول در شیر دختران اندکی افیون و زعفران بردارند و این فرزجه تسکین وجع و نفع باوجاع مقعد کند مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر ذکر شحم حنظل بروغن گاو موم مصفی هر واحد ده درم و قیروطی روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را بآب کاسنی بسایند و با روغنها و موم آمیزند و دران فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد دردناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند جرجانی گوید که اگر قرحه پر چرک و رطوبت ناک باشد بماء العسل از حقنه و زراقه پاک کرده پس ادویهٔ مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاخوین و لبسد و کهربا و مر و زعفران و شیاف مامیثا و نشاسته و سپیدهٔ ارزیز و حضض و مرداسنگ و زاج سرخ و انزروت و توتیا و اقلیمیای نقره و مانند آن ازین ادویه آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند و مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویهٔ مجفف زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته در سرکه سرد کرده با ادویهٔ مذکوره بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت رویدن آغاز کند این مرهم بکار برند و نسخهٔ آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافعست صبر و کندر و مرمکی و عنزروت و دم الاخوین مساوی سائیده شیاف سازند و بسفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد خلش اذیت یابد مرهم کافوری در آب سرب سوده حل کنند و حقنهٔ رحم بدان نمایند

صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف ازان برآید فصد کنند و اخراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد بنفشه خشک یا تر پنج درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام و کدو و اسفاناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند پوست انار جوز السرو شب یمانی گل سرخ همه را باریک سائیده بآب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بدبو باشد و این دلالت بر آکلهٔ رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یک رطل عسل کف گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم باسلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند و یا بماء العسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه و آرد عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر بقای قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و دران مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده حقنهٔ رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه بآب گوشت یا غسالة اللحم تازه برآید یا شیافهای قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمازج و حب الآس و جفت بلوط بروغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم بگلاب ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ ماش بریان بشیرهٔ بادام بریان و آب سماق و گوشت ماکیان و تیهو دهند و اگر ریم بسوی مثانه بریزد هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیرهٔ تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و رب السوس هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکمثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه

هر کدام ازین هر دو که حاضر باشد ده درم بخورند و اگر ریم بسوی روده مستقیم ریزد هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم بشربت به ده درم بخورانند و این حقنه
کنند عدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم سفیداب ارزیز نیم درم زرده بیضه در سرکه جوشانیده
یکعدد و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعد ست مرداسنگ در آب کاسنی سوده یکدرم
پیه ماکیان موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درم در ان فرزجه آلوده استعمال کنند **خجندی** گوید که اگر از قرحه خون یا شئ غسالی بر آید یا قرحه
وانشر به علاج کنند و از اقراص نافعه برای او قرص کهربا مثقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت
کنند و غذا عدسیه بشیره خشخاش بحموضات قابضه ترش کرده دهند و در نوعی که سببش انفجار خراج باشد روغن بنفشه بزراقه رسانند تا سوزش را
ساکن کند بعد ازان ماء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحه از ریم پاک شود و بعده حقنه بریم با سلیقون نمایند **ابن هبة الله** گوید که اگر قرحه
با ورم باشد علاجش بادویه مبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبیل زرداب بد بو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر
خون آید علاجش اینست که پنبه در آب بارتنگ تر کرده دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیده حمول سازند
و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه بادویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمرهم سفیداب مع روغن گل سازند
و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و اولا غذا از مزورات سازند و هنگام صلاح چوزه مرغ دهند **انطاکی** گوید که اگر ریم از انفجار
خراج باشد بماء السکر ممزوج بروغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید و نا کل باشد بماء الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تخفیف یابد
مرهم داخل کنند و اگر چه بخفند باشد خصوصا باسلیقون و در قرحه ذات الفسخ و انهتاک در طبیخ شب یمانی و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند
و این معروف باب قمقم ست و از مجربات در غایت اصلاح رحم احتقان بآبی ست که دران بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر شمامه
مشک و عنبر و تبخیر آن از انبوبه بلادن و صندل و قرص برکی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمول زرده بیضه بحت نافع ست ❊

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اگر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت آن
با کشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آیینه که مقابل آن داشته باشد و آلت ایضا بدست هنگام لمس بانگشت درد و سوزش محسوس گردد و با
که خارش کند **علاج** فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیره خرفه و شربت نارنج دهند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین
بآب سرد بدهند و از مزوره حصرم و سماق غذا سازند و بعد تنقیه مسهل صفرا دهند و بمرهم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم
اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز هر یک دو درم باریک ساییده بموم هفت درم و روغن گل بست درم آمیخته مرهم سازند
که بتخفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافوری افزایند و اگر بثور ظاهر نبود همین ادویه در آب بارتنگ و روغن گل و بشیر زنان حل کرده حقنه رحم
کنند و این دوا نیز نافع ست گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل خوزی سه درم مرمکی یکدرم و نیم همه را باریک ساییده
بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمول نمایند و تلطیف تدبیر کنند

ناصور رحم

و آن قرحه خبیثه العهد ست که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که استخوان
زهار را فاسد و پوسیده گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه موذی شود و گاهی دران سوراخ کوچک کند و گاهی از طرف عانه
آغاز کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعض او از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جانب رحم بود و ا
در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آنچه منتهی بمثانه و فم آن بسوی هر عضو عصبی باشد و منتهی بعضله مثانه و سایر عضلات علاج پذیر نبود

وعلامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کشد و زرد آب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته میشود بنوعیکه دران رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا باستخوان تجاوز کرده چنانچه از نوک میل در امعلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر با درد نباشد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند علاج از ادویهٔ منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قویتر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج باهن نکنند بهر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناصور شگاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو مودی بکزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضاً شگاف ممکن نیست مگر در قرحه که دیده شود و قطع لحم میت ازان ممکن بود و لیکن احتیاط اینست که بران ادویهٔ مجففه استعمال نمایند و تنقیهٔ بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسر تر آنست که منتهی بوضع موی زهار باشد سیما چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بدوا کنند و بعلاج ادویهٔ منقیه و مجففه پردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت ردائت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو ذکای حس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست ازان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند بعد ازان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و ملحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل و علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه و عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا ازالهٔ بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثآلیل گردد و باقی ماند و اگر چه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا باعث قرب زمانهٔ طلق و از شدت درد حادث ازان ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد ازان بحسب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون ازان بخوبی ظاهر گردد بالجمله اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد گشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آینه که پیش فرج نهاده باشند محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع ست و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده برآید و بوقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازالهٔ بکارت افتد دران درد عظیم و مدام سیلان خون عارض شود خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد علاج از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافع ست و حمول طلائی مرهم باسلیقون با اندک از شحم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق بقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن بعلک البطم و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد مفید بود و آنچه از ازالهٔ بکارت باشد و هنوز تازه بود در ابتدا ادویهٔ قابض مثل مازو و شاه بلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بیان آنجا نمایند و ایضاً بروغن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده بر فرج بندند و فادزهر حیوانی بدوغ ساییده نوشانیدن بالخاصیت مفید ست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد ازان صوف برانبوبه پیچیده بقیروطی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت برایشان آسان شود و بفرمایند که ساکن باشند و اگر قرحه گردد ادویهٔ منقیه آن استعمال کنند بعد ازان مراهم مذکوره در قروح که بیان کل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازالهٔ بکارت فرج بنهجی انشقاق یابد که میان دبر و قبل حجابی نماند و پیش و پس یکسان گردد و درین صورت مغز ساق گاو و پیه گردهٔ بز و موم سفید مساوی بگدازند و صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر رفاده نهاده بر بندند تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله پیه گردهٔ بز دو توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیدهٔ کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ بهوج پتر سوخته هر یک دو مثقال سفیدی بیضهٔ مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست و اگر خاکستر چرم بود ار و مقل مکی و انزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه بمالند و فتیله آلوده در شبانه روز تا بیست بار استعمال نمایند دو سه ماه متواتر و غذا کله پاچه بز با نان تنوری دهند برای شقاق که بعد تولد بچه بهم رسد و بول بی اراده هر وقت جاری شد آزموده ست

اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب ازان باشد پس معالجه داخل بمحمولات نافذه و قطورات مزروقه از اب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرداسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و بحسب علاج او از هر چیز لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج بقدری انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون یا شحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد و بران طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قرلطیس و روغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکند روغن سوسن و علک الانباط با وی شریک گردانند و چون در و شدید معالجه بعلاج شقاق سازج کنند خصوصاً چون متقرح گردد و گاهی در متقرح احتیاج مثل قشور مس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هر سه افتد

و اما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک ساییده بزرده بیضه کفایت کند مدام لزوم این نمایند و ایضاً مرهم سفیداب **سید اسمعیل** گوید آنرا که شقاق بعد ولادت یا از سوء مزاج خشک افتاده باشد و کهن گشته و داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم شیاف سازند و باندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحه رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سود دارد و گاه گاه آبهاست قابض حقنه سازند و آنچه ظاهر بود توتیای مغسول با زرده تخم مرغ و مرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود **ابن الیاس** مینویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا مرهم که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش شیره بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و اندکی زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و دران اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا بر موضع طلا کنند **جندی** گوید که پیه کوبان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علک الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست **گیلانی** مینویسد که گاهی از ازاله بکارت انقطاع یا انشقاق عروق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و درین حالت باید که اطراف محکم ببندند و بگیرند روغن جدوار تالیف ما و اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در انجا نشانند تا بصحت رسد و این روغن بهترین ادویه درین حالات ست و اگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد **محشی** شرح اسباب و علامات میگوید که چون دوا بموضع شقاق نرسد حقنه رحم بمراهم متخذه از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ و آبیکه دران برنج تر کرده باشند بعمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و درینجا از عمل آهن و ادویه که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهی در رحم زنان آب جمع شود و دران محتقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود و علامتش آنست که احتباس حیض بران تقدم کرده و قراقر و شکم کثرت نماید خصوصاً وقت حرکت و رفتار و در اسفل شکم ورم نرم عارض شود و گاهی حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهی گمان شود که حمل ست و گاهی دفعةً آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند **علاج** در تنقیه بدن و رحم کوشند و مدرات حیض بدهند و اضمده محلله و استسقای زقی و هر چه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم بباید بکار برند و گرسنگی و ریاضت در نفع تمام بود و این فتائل رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست و اگر با روغن کنجد بردارند مانع آبستن شود و اگر با شراب تر کرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند حیض جاری شود کندر و باد کبت و بادیان یا تخم برنگ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام چوا کهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت فتیله آلوده یا خشک در صوف بسته بردارند و این فرزجه بیشتر دافع ریح رحم ست که از آب گنده بود و بای برنگ لت و بابرنگ یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته پوتلی بندند و بکی در رحم نهند تا ریح رحم دور و دور اطراف آن اکتفا نمایند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم شود و ریح دور سازد مجرب ست و ایضاً که در جذب آب رحم و دفع عفونت آن مجرب ست اجمود با برنگ بهروزه خشک هر یک یک درم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته آمیزند و به پنبه

کنند مخلوط ساخته بردارند و این مرهم هم جهت تنقیهٔ رحم نافعست گل خطمی بابونه اکلیل الملک برگ کتان حلبه گل سرخ تخم ترب هر یکی کنند ز هر یک چهار ماشه مقل اشق هر یک دو ماشه
پیه مرغ روغن هر یک چهار توله زردهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه و روغن گداخته و زردهٔ بیضه آمیزند و بالته آلوده بردارند و بعد این شیافات
مدر حیض بکار برند و این حمول تنقیهٔ رحم از رطوبات کند مر مکی قرنفل بزر مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیهٔ رحم کند و ایضاً که تنقیهٔ رحم از
بهروزه قرنفل نر بابی تربنگ نمک لاهوری زنجبیل مساوی بروغن کنجد آمیخته به پنبه ملوث کرده بردارند شیخ سیف می باید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت
استعمال کنند و در اشیای مدر باشیت قوی الادرار بنشانند و ادویه که در ضمادات استسقا استعمال میکنند بکار برند تا نضج یابد بعده مدرات قوی حیض
و مدرات بول بنوشانند و در حقنهای مستسقین و شیافات مدر ماده و حیض باکی نیست و حمول خربق سفید نافعست و آب بسیار اخراج نماید

نفخهٔ رحم و ریاح آن

سبب اولی حدوث نفخه و اجتماع ریح در رحم ضربه یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آنست و یا سوء مزاج بارد
غیر مفرط مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبهٔ برودت مسدود فم رحم و مادهٔ ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او متحقق گردد
و نفخ آرد و آنچه در خلل لیف باشد صعب تر بود از آنچه در زوایا باشد و از آنچه در تجویف باشد و علامات این مرض آنست که از شدت قوت احتباس ریح
در رحم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد و بسوی ران ها فرود آید و طرف بالا تا فم معده و حجاب
برآید و چون دست زیر ناف زنند آواز مانند آواز طبل برآید و حال او شبیه باستسقای طبلی باشد و گاهی درد از جائی بجائی منتقل شود و باد
منفص و ضربان و خلش باشد و آنرا کمادات قوی حار ساکن کند و با عادهٔ سردی عود نماید و از غمز قرار نماید و زیاده بلند گردد و گاهی این ریح مدت العمر
باقی ماند و علاج نپذیرد و گاهی وقت جماع آواز آید و گمان کرده اند که اشتمال رحم بر منی مرد این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود علاج تنقیهٔ بدن
بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخورانند و ادویهٔ گرم محلل ریاح مثل بابونه و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطکی و پودینه و سداب و تخم کرفس و بادیان
و زیره و مانند آن بطریق حقنه و فرزجه و ضماد و کماد و آبزن استعمال کنند و کماد بنخل شونیز و جاورس و ادخال آب سداب و شرب حلبه بعسل و هرچه در علاج ریح گرده و مثانه
علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضاً برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی زایل گردد سرگین فاخته بروغن گل سائیده بردارند و بجای برآمدگی
برگ شبت پخته بربندند و بادیان کوبیده هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند باز اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایند و اگر از نفخهٔ رحم بعد
خوردن طعام شکم بشدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرق مکوه ده توله گلقند دو توله دهند و روغن بابونه نیم گرم مالند
بعده بادیان فوه الصبغ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه بیخ بادیان خار خسک تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده مسهل دهند
بعده هلیلهٔ مربی یکعدد و عرق بادیان و مکوه هر یک پنج توله نبات یکتوله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و تخود آب دهند باز مصطکی ماشه سوده بگلقند توله
سرشته با شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یکتوله دهند بعده اگر درد پهلو و کسک ریاح و پیچ در شکم معلوم شود ریشهٔ خطمی تخم مرو
هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوازده توله جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله دهند و ایضاً که درد رحم و شکم باشد
تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده بروغن بید انجیر یکتوله دهند باز گل سرخ چهار ماشه سنای مکی
نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بجای درد فلوس خیارشنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از آن قرص
گل صدبرگ چهار ماشه سوده بگلکلانج بزوری یکتوله سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله بر آورده شیره
دو توله حل کرده بدهند و این سفوف ریاح رحم را ببرد و زنان السن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد بوده بادیان بروا صد یکنیم درم مروارید ناسفته
عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج ترکی جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم شکر همه سفوف سازند شربتی از دو
تا سه درم و معجون بزور مسمی بعطائی و هر آنچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود **اقوال حکما** سویدی میفرماید که حمول کمافیطوس تا قرنفل تحلیل

ریاح رحم و نفخهٔ آن مجرب مثبت و ازمالقی وغیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون وکذا نفط سیاه وکذا قطران وکذا آب فرنجمشک بطبیخ آن یا خشک او سوده بعسل سرشته
و شرب و حمول در روغن و کذا از زنباد و کذا کما ذریوس و حمول بودینهٔ جبلی وکذا اسداب سوده در زیت پخته وکذا عصارهٔ حماحم وکذا غالیه و جلوس در طبیخ شاهسفرم هر واحد نفخهٔ رحم
و ریاح آنرا تحلیل کند شیخ میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سجزنیا بماء الاصول و ماء البزور بعد تنقیهٔ مادهٔ فاعلهٔ آن از بدن و در رحم مثل ایارج فیقرا
خصوصاً اگر مرض مزمن شده باشد و مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکلانج این را بسیار نافعست و شیافات مثل مقل و عود بلسان و حب آن و روغن ناردین
و روغن سداب بر دارند و بروغن سداب و روغن شبت نطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیره و فنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش
و انیسون و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور نمایند و در آبیکه ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند بنشانند و تبخیر بادویهٔ حاره کنند و بر عانه و رحم لزوم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم و جمر تا یکنیم درم بادو درم مقل که دران یکدرم زیره و یکدام مصطکی باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید که مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و از تخم کرفس
و انیسون و بادیان و نانخواه و فطراسالیون و قردمانا و تخم سداب مساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کهنه دهند و سجزنیا نیم درم تا نیم مثقال
با آبیکه دران قردمانا و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود جاوشیر
یکدرم و جندبیدستر و ابوال ابل هر واحد یکنیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا نبیذ مویز و عسل صرف بدهند و حقنها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را انفع است بگیرند بابونه شبت
مرزنجوش برنجاسف افسنتین نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیره سیاه نانخواه جزل هر یک بقدر حاجت در آب بپزند و آب نیم رطل بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و کرفس
قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زن را در آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب برگ تنبج و کرفس
و برگ شاهبانج و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضماد نمایند و جمر تا نیز درین مرض نافعست اگر یکدرم از آن با آب مطبوخ
زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافعست و اگر دانند که این علت
بسبب خون جامد مسدد فم رحم است امر کنند که قابله دست خود را بخطمی و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضماد
کنند بگیرند انجیر خشک خوب کوفته بشیر تازه حل کرده باندک زیره و بورق بسرشند و ضماد قبل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ایضاً برای
خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس
پنج درم بنفشه مثل او فراسیون مشکطرامشیع بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یکنیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده
سی درم از آن گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنهٔ رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یکمثقال بجلاب شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
الا در ینجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض است زیرهٔ سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر خشک ده درم در شیر تازه باز
سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند خجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یکدرم جوشانیده با گلقند عسلی
یا شربت اصول ده درم بدهند یا بماء الاصول بشکر بنوشانند و چند روز برین مداومت نمایند بعد از آن شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد
نافعست مقل بورق کندر هر یک یکجزو انجیر خشک بقدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب بعلاج قولنج ریحی
سعید گوید زنانی که بکثرت ریاح متولد در رحم بسبب سوء مزاج بارد ابتلا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول یعنی اول و ثانی و ثالث است
پس همی باید که مثل جوارش کمونی بدهند و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بروغن زنبق که دران مشک حل کرده باشند
حمول کنند و حقنهٔ رحم بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و مرماحوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین یا صیق بنشانند
و تنقیهٔ بدن او بحب ایارج کنند و غذا اسفیدباج با گوشت بریان دهند میر عوض سینوسیه که طبیخ برنگ کابلی و ابهل و اصل السوس و تخم کرفس
و زنجبیل و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سانج با شکر در تابستان دهند و تکمید

بمثل بابونه و اکلیل و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر مساوی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب است

میلان رحم

واو آنست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود پس وارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود پس هر دو جانب در رطوبت و استرخا و یبوست و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصه یکجانب بود چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه منعقده در یک شق گردد پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بار گران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از ان اختناق رحم افتد و علامت این مرض آنست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله را جهت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او از صلابت است یا از امتلا باحساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز بند گردد **علاج** اگر بسبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد بغیر ورم و ماده ملینات از حقنها و حمولات و فرزجات بروغنهای حاره رطبه ملینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه و پیه بط و ماکیان بمالند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و بقول شیخ روغن سیداب انجیر بنوشانند و ایضا حمولات منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم زرق نمایند و بقول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر مانند آن در رحم ریزند و این اشیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل برغبت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب میلان زائل شود و میلان باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند **اقوال بعض اطبا** ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر هر دو ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام کشایند و بعد استفراغ حب کبینج و حبوب مخرج بلغم دهند و ماء الاصول بدو درم روغن سیداب انجیر و سه درم ایارج فیقرا هر صبح تا یکهفته یا نه روز بنوشانند و روغن سیداب انجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم سیداب انجیر بمقدار یکمن و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک یک کف با وی آمیزند و بکوبند و روغن آن استانند و فتیله بدان ترکنند و شبگیر بردارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت و بابونه و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده با یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش و اکلیل الملک و بابونه و شبت پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله بنفط سفید یا روغن ناردین ترکرده بردارند ابن هبة الله گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و صلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند **ابو منصور** گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش اینست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بردارد و روغن سیداب انجیر با ایارج فیقرا بنوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن رازقی بمالند و ادویه حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند بران سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند **مؤلف** اقتباس می‌نویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج بآب بنوشانند تا بیهوش گردد پس دایه انگشت سبابه را بروغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار توله در عرق خار خسک و خارشتر هر یک پنج توله حل کرده بنوشانند و این زراقه نمایند که فی الفور بول را بکشاید و رحم را بجای خود برد شیره مغز قرطم نه ماشه و تخم خربزه و القرد و مشکطرامشیع

هر یک پنج ماشه لعاب بزرکتان و حلبه هر یک سه ماشه در عرق جوانسه و گوکهرو برآورده صبر و مر هر واحد یک ماشه ریوند خطائی دو ماشه زعفران
چهار حبه در آب زهره بز بکعید و شیر بز هفت توله آمیخته در روزی چهار بار بعمل آید بس بمعالجه زحیر کاذب پردازند و مقویات رحم بکار برند تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

کا انتو رحم و خروج رحم و بر در رحم و زلق رحم و عقل نیز گویند پس رحم یا بهیئت اصلی بتمامه بیرون افتد و یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج شود
و یا از هیئت اصلی منقلب گشته بیرون نماید چنانکه باطن او بتمامه ظاهر شود و منفذ گردن او ناپدید گردد و انقلاب حقیقی همین نوع است و حدوث این مرض
بسه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بر حجر بیفتد یا بار گران بردارد یا بکشد یا جهد یا ضربه برسد یا آواز سخت کند یا عطسه
عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنانکه ناگاه چیزی بهیبت ببیند یا آواز عظیم بشنود و از آن ترسد و اعضا
ضعیف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد دوم از اسباب ولادی مثل آنکه زن بدشواری بزاید یا بچه گران بود یا قابله بچه مرده یا مشیمه را بسختی
بکشد یا بچه دفعةً خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد بسبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی در خم
در رباطات رحم ریزد و آنها را مسترخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیر الرطوبة را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد و رباطها
بخورد و پوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور اینست که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیگاه و پشت عارض شود و گاهی با تب
تب آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی لرز و رعشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانه چیزی مستدیر و در فرج شئ نازل نرم دریابد خصوصاً چون
انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمام پیچ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او
افتاده پس اگر باعث نتو رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و مشیمه
اشتباه میشود و فرق میان هر دو اینست که مشیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد و رحم ضد او بود **علاج** در روغن زنبق یا روغن گل اندکی روغن
زعفران آمیخته یا قدری غالیه دران گداخته نیم گرم چند قطره در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب رحم
بمالند بعده رحم را بموضع او برند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا فرزجه از ابریشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاقیا مرکی کندر لادن گلنار برگ آس گل سرخ
عدس مقشر مازو سبز مساوی کوفته بیخته بشراب عفص بیامیزند و بران مالیده در روغن مورد یا روغن گل فرو برده بدان رحم را بتدریج دفع کنند تا بموضع
خود رجوع کند و باید که دران حالت و بعد ازان زن بر پشت خوابیده و سرین در انها برداشته و ساقها گشاده ماند و بعد ازانکه رحم بجای خود نشیند ادویه
قابضه مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و در فاده پارچه کتان چند تو یا پنبه بر فرج
گذاشته بالای آن لنگوته ببندند و تا دو روز بر همان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر اغذیه باشد بهتر است و الا چیزی اندک قلیل المائیت و سبک مثل
زردی بیضه نیمبرشت و مانند آن توان داد و سوم روز گشاده فرزجه با آهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر بدستور ساخته نهند و بعد هر دو روز اعاده این
علاج نمایند تا آنکه عود نکند و تا یکهفته مشی زنهار نکنند و اکثر بر پشت خسپیده باشد و بعد ازان گاه گاه تکیه زده بنشیند و لنگوته نکشاید مگر وقت حاجت
ضروری و از اشیای حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکنند و آنچه از زوال فقره باشد علاج نپذیرد و بهتر آنست که درین مرض اول بحقنه لینه
علی بنجان و یا بطبیخ مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار دیگر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه مثانه بمدرات مناسبه نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی
رحم بسوی خارج برون گشته تنقیه بدن بادویه مسهل بلغم مثل ایارجات و ترید و کیا نیز کنند **اقوال مهره** سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا
بهروزه و جلوس در طبیخ برگ آس و حب آس و سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصطکی و جوز السرو برگ و شاخ بنجم طرفا و داذی و خرنوب شامی
و سعد و ضماد برگ انجره و کذا اقاقیا و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا عصاره سفرجل و کذا اسعد و کذا صوف کنشق با شش در روغن بنفشه انجیم
و کذا روغن جوز با گول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول مصطکی و فرزجه مغز صنوبر کیا باریک سوده و جبل برشته و حمول و ضماد و بخور زفت الیبوس

وبخور وحمول نفط سفید و شرب جند بیدستر یک حصه بهر واحد در نتو رحم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود امید قبول علاج آن
توان داشت و اولا ابتدا باطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخسپانند و رانها کشاده نمایند
و پشم مرغزی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشرابی که دران چیزی قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند
و بر فوق طرف داخل رد کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پارهٔ دیگر گرفته بسرکه تر کرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها
باهم نهد و آن پشم پاره را نگاه دارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کرگاه او نهاده بکنند و عطرهای خوشبو ببویانند تا رحم بسبب آن بسوی
بالا صعود کند و بوی ناخوش از ان دور دارند تا رحم باسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بشرابیکه دران برگ مورد و گل سرخ
و اقاقیا و پوست انار و غیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیمگرم بنهند و از ان بر ناف و عانهٔ او نطول نمایند و بران لصوقات معمول از سویق و عدس
بقوابض استعمال کنند و بعد از ان در طبیخ اذخر و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای تحلیل و معطسات و انچه بسرفه آرد اجتناب نمایند و سکون و راحت
اختیار کنند صاحب کامل گوید که اگر سبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن بادویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اصطمخیقون و تربد و شحم
حنظل و حب النیل و مانند آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون چنانکه دران اندک خلوق یا قدری از غالیه گداخته باشند و بعد از ان زن را امر کنند
تا بر پشت بخوابد و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازد و فرزجه مثل گوی ساخته در ابیکه قرظ و طراثیث و ماز سبز و خرنوب الشوک و اندکی از
شراب قابض پخته صاف کرده و دران اقاقیا و سک و راماک برابر گداخته باشند تر نموده بدین فرزجه رحم را بزور برفق دفع کنند تا بموضع خود برسد
و فرزجه را در انجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکهٔ خمر ممزوج بآبی که دران اقاقیا و راماک حل کرده باشند تر کرده بنهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد
و یک پای را بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آنرا ببویانند و روز سوم فرزجه را برارند و زن را در آب قمقم یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج
شود آنرا رد کنند بادویهٔ مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمهٔ ناری قریب ناف بر هر دو جانب
مراق البطن نهند و بر عانه و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک ساییده بآب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند
که بروز رحم از اسباب خارجی باشد علاج همین ادویه از فرزجات و غیرها و اضمده کنند و حاجت بادویهٔ مسهله نبود و اگر رحم بتمامه بیرون آید و دران
علاج فایده نکند و فاسد گردد جمله رحم بیرون کشند و خوف هلاک نکنند بر آنکه قدما معاینه کرده اند کسی را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند کیلانی
در مجربات خود مینویسد که این دواجت نتو رحم باکثر اقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافع است خریطه بسازند و ثفل روغن دیودار پر کنند و بطریق
قالب بزور اندرون کنند و روغن مذکور اولا و بعد از ان روغن گل مکرر و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دواء المسک و شربت گاوزبان
و قرص عنبر و امثال آن درینوقت لازم است سعید گوید که اولا تنقیهٔ امعا از ثفل بحقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضله موجود در انها خالی
شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او تکیه نهند
و بر جزو خارج رحم روغن گل نیمگرم نطول نمایند و دران صوف تر کرده تکمید فرج و جزو خارج از ان کنند و فرزجه در اب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت تر کرده
بدان رحم را بزور برفق بسوی فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا داشته بخسپد و یکپای بر دیگری بنهد و روز سوم فرزجه برارند و مریضه را در آب چین
بنشانند و چون از اب برآید فرزجهٔ دیگر مثل اول بردارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ نعنع و پوست انار مطبوخ شستشو نمایند
و اگر غلبهٔ رطوبت باشد تنقیهٔ بدن بعد رد بحب صبر و ایارج کنند و حقنهٔ قبل بروغن نبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و باقی ماند و دران
علاج فایده نکند و سیاه گردد آنرا بکشند که آن ساقط شود انطاکی گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد از ان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید بدان
خصوصا بسر و مازو و طراثیث و جوز سرو نمایند مصنف اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد انگبیر وزرده بیضهٔ بر سنگ پشت و روغن گل بر حوالی ناف و کرگاه و پشت
از تجارب راقم است تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته انگاه دران قابض با احتیاط تمام نشانند و بچه دان سگ و گرگ و گربه خانگی و موش نیکو بریان

خشک کرده سوده مساوی شکر نبات برابر آمیخته با شربت ورد خورانیدن از مجربات لطائف کیست و غذا شوربا ماش قابض چون شکر خواره و دراج دهند و از آب سرد و سرما پرهیز نمایند

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و جگر
و شرائین و اورده متأدی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض است تا مانند درازی کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیه خود
و خصوصاً در زنان نورسیده و دوشیزه و زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحاله آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله
او بسوی حرارت و عفونت و آن اندک بود پس هرگاه حیض یا منی محتبس شود و بفساد منکور فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار
عفن مائل شود ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متأدی گردد یکی آنکه رحم ایذا یابد و از ان متشنج و متقلص گردد بسوی فوق یا بجانب راست و چپ
و پیش و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابرین هر آنچه از نوعی از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه
از ان ماده فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و از ان این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق محتبس شود عروق
از ان ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و یا میلان رحم بیک جانب درد پیدا کند و باشد که ماده از رگها در جرم رحم بسبب غلظ خود
پراگنده شود پس رحم را متقلص گرداند و با دران منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن
تشنج و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بران وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضای رئیسه بیشتر از ضرر ماده اول متأدی شود و بقول جرجانی
بعضی از ان ماده در رحم راه نیابد و در گذرهای او بماند و فاسد شود و بعضی از ان باز گردد و در همه بدن پراگنده شود اما آنچه در رحم و حوالی آن مستحیل
بفساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظه
و سوداء سوخته ببالا صعود کند از ان مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و ضیق النفس
و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرو داید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناقی که از احتباس حیض افتد سلیم‌تر
از ان باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگرچه تولد منی از خون بود استحاله ردی را قابل‌تر از خونست چنانکه شیر متولد از خون استحاله ردی را قابل‌تر
از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر برحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراگنده شود از ان تبها و آماسها و درد اعضا و صداع و دوار و سدر
و وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب‌تر از غشی ساده است اول درین علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکته مؤدی گردد و گویند
که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج یا لقوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض ادوار
بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود متواتر افتد و تواترا و قاتل بود و صعب‌ترین
اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابدست گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حس و حرکت را باطل کند
و مشابه بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت کلی بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خفی گردد و درجه ثالث
آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی بدرک بغیر اذیت و عقل و حس و مسیحی میگوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم است یکی آنکه با بطلان تنفس
و بطلان حس و حرکت بود و این در وقتی باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه با وی صغر نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود و سوم آنکه
با تشنج بود و این در ان هنگام باشد که منی صفراوی حاد بود و چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتی باشد که منی بسودا مائل بود و مجوسی میگوید
که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از نقصان الرحم است و آن مرض بسیار ردیست و از ان بسبب مشارکت دماغ و قلب اعراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی
شدید عارض شود و اکثر زنانی که ایشان را این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد
و گاهی آن از واسب مثل ... جمع بود و اختناقی که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان را از ترک جماع عارض شود و زنان شوهر دار را کمتر حادث گردد بهر آنکه احتقان منی از اعظم اسباب

حدوث این مرض بیشتر زنان غیر عوانق اگر بچه زایند بسبب عروض آفت آلات منی یا عروقی که در ان خون حیض جاری میشود حادث گردد و بسبب احتباس آن و لا سیما
اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید **علامات** هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود افکار ردی و تدابیر ناصواب بخاطر آید و درد
و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود
و رطوبت در هر دو چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها
بر هم ساید و آواز نتواند داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی رو و چشم و لب عارض شود و چشم گشاده بماند و گاهی بپوشد و نگشاید و نفس بسیار ضعیف
گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه او ببالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه با وی بگویند فهم او بمشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت
باطل شود و بقول شیخ بعد از آن لا سیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن تری غیر عام بلکه
اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و بقراقر و بقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن
و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اولا متمدد متشنج متفاوت بود بعده متواتر بی نظام گردد خصوصا وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل
آب گوشت شسته و یا دموی بود و در اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و معه ذلک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود
و این ردی ست در ان وسواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو و شرکت حجاب پیدا شود و تشنج
غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از درد چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند
و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بر ان غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته با
چشمها بند کرده و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و هوش با وی نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و اداری
راحت یابد و بهوش باز آید و در صفراوی اعراض حادتر و سالمتر بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک درین بیشتر از طمثی بود
و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از دغدغه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
و صاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از ان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف
و ضعف و بطلان او در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض مرده پس امتحان او بنهادن اندک پنبه ندف زده نزدیک منخرین که آن
متحرک میشود یا نه کرده میشود بعد از ان چهره سرخ گردد گویا که منتفخ شست و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کذلک عضل ساق کشیده شود و چون نوبت
ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخی گردد و بسوی اسفل نزول نماید و از ان اندک رطوبت بر آید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
و فرق میان این مرض و صرع آنست که درینجا آنچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دائم مفقود نشود بلکه در حالت شدت او
و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالی که بر ان گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند و رنگ او
بگردد از خویش غافل شود و هیچ چیز مثل خاییدن زبان و بر آوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه در صرع صعب
سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد **و فرق** میان این علت و سکته ظاهر تر است بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان تام نیابد بخلاف
که صاحب سکته را بود و این را نباشد **و فرق** درین و در لیثرغس آنست که با این تپ نبود و نبض ممتلی و موجی و در ابتدای این درد در سر نباشد
و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بر یک حال ثابت باشد **علاج** در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بو یاشیدن خوشبو
و ماله از بستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن
و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کرمدانه و فلفل و فرفیون و غیره شیاف ساخته بروغن حب الغار چرب کرده از ان دهنه رحم را بکشاید
سر ذرنبو و آنیه و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفی کوفته بچشمه زیر ناف ضماد نمایند که مجرب است و بعد از افاقه نیز چیزهای خوشبو از ان دور دارند و اشیای

مثل جندبیدستر و سیر و پیاز ببویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه بمسهل آن و حب ایارج
کنند پس جمرثا و معجون غیاثی معروف بسوطیرا بخورانند و اگر در ماده سوداویت باشد نضج و تنقیه آن بمنضج و مسهل سودا و حب افتیمون و ماء الجبن نمایند
پس معجون نجاح بخورانند و از فواکه و اغذیه بارده درین مرض احتراز نمایند و در دفع سبب کوشند یعنی اگر سبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم
بروغن بابونه بمالند و اگر سبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود **اقوال حکما** سویدی گوید که تخم خردل
کوفته در پارچه کتان بسته دائم و کذا فسافس کشته و کذا نفط ابیض و کذا اسداب و شرب و حمول و بخور قفر الیهود و کذا نفط سفید و کذا قنه و کذا اظفار الطیب و کذا
اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا اسورنجان و کذا درونج و شرب و حمول سیسالیوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا اسداب و کذا برگ بینه و بیخ آن
و کذا اغاریقون بمثقال و کذا آب شاهسفرم و کذا اشقاقل و کذا بنیر مایه و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا اهل تخم و حمول کبیکج و کذا شقاق ان بسرکه و کذا قنه و کذا روغن بادام
تلخ و کذا آب سداب و بخور و حمول یاسمین و حمول مشک و کذا آب جندقوقا و کذا حرمل و کذا کهربا دو درم مثل غبار سوده بزیت سرشته و کذا بلبل سوخته
خاکستر او بزیت سرشته و کذا اسداب بسرکه عنصلی سرشته و کذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار دو درم و کذا لحم صدف و کذا فاوانیا و کذا تخم انجدان و کذا [illegible]
و جاوشیر در طبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ بینه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد سداب بعسل سرشته بر فرج تا مقعد و شرب تخم خربزه و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد با شراب
یا ماء العسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین بسرکه و بخور تخم کتان و کذا برعقاب و کذا صدف فرفیر و کذا موی انسان بقمع و کذا
جندبیدستر و کذا موی بز و کذا سلیخه و کذا اسقندروس و بوزن او اظفار الطیب و کذا نفط سیاه و اختلاط سرکه عنصل در طعام هر واحد نافع اختناق رحم سبب [illegible]
گوید که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه باین طریق کنند که پایها محکم ببندند و قدمین و فخذین و بین ران بقوت بمالند
و محاجم ناری بر کنج ران و مراق نهند و از زیره و نطرون و سداب و عسل مطبوخ منعقد شیاف ساخته حمول سازند و چیزی خوشبو بشمانند بلکه اشیای بدبو
مثل موی سوخته و فتیله چراغ بروغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارزد بسرکه حل کرده و شمع جار با پیه بر آتش سوخته و پارچه چرک آلوده سوخته
و گوگرد سوخته ببویانند و آنچه جندبیدستر و لیونیه و فلفل سوده و غیر آن از اشیای مقطع اخلاط غلیظ ببویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمند
و در گوش آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونه یا روغن سوسن که در آن اندک مشک و عنبر گداخته باشند در فرج ریزند
و قابله انگشت خود را بغالیه یا روغن خلوق آلوده ساعتی در فم رحم بدارد تا آنکه از آن منی ردی خارج شود و افاقه حاصل شود و چون صحت او از احتباس
حیض باشد همین تدبیر عمل آرند و هرگاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه باین طور نمایند که تحریک قی کنند و تلطیف غذا نمایند و در آبیکه برگ غار و لوف
و قیصوم و مرزنجوش و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و قنطوریون در آن جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول حمام روغن گل [illegible] بمالند
برگ غار و سداب و اندکی جندبیدستر پخته باشند بپرهیزند و بعد هفت روز ایارج روفس و شبا در طبوس بخورانند و آنچه تنقیه تام جندبیدستر یا سکنجبین
دائم استعمال کنند و ایضاً معجون جمرثا بمثقال با آبیکه در آن تخم فنجنکشت و سداب و شهدانج جوشانیده باشند و ایضاً معجون کاسکبیج با آب [illegible]
و فلفل و روغن بید انجیر ایارج بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مصطکی و حلبه و انجیر و خار خسک و شبت نافع است و ایضاً
یکدرم جاوشیر با دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود پس اگر مرض طول کشد و از احتباس حیض باشد و الا فصد کعب نمایند بعده ایارج فیقرا
بعسل سرشته با آبیکه در آن سداب و شبت جوشانیده باشند بخورانند و این دوا نوع حادث از عدم جماع را نیز نافع است و کذا کما ضماد [illegible] و حمول [illegible]
و تخم سداب و تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و ساقین و حقوین ضماد تخم از فربیون و عاقرقرحا و فلفل و زراوند [illegible] ضماد
سازند و اگر استعمال این اشیا فائده نکند اراده تدبیر مرتبه بعد اخری نمایند و در وقت نوبت و بعد از آن حقنها که آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک
و شبت سازند عمل آرند و اگر این مرض زن حامله را بهم رسد فصد و اسهال استعمال ننمایند و معالجه بروغنهای گرم و فلفل مثل روغن سوسن
و روغن بان و روغن ناردین و بیخ روغن بلسان کفایت کنند و این دوا اختناق الرحم را نافع است [illegible] اوقیه [illegible] زعفران

حما مصطکی هر واحد اوقیه روغن سنبل رومی روغن سوسن هر واحد سه اوقیه گداختنی را گداخته و کوفتنی را کوفته بیخته مخلوط سازند و در صوف حمول سازند
وایضاً موم سفید هشت اوقیه پیه مرغابی صمغ بادام هر واحد شش اوقیه مصطکی میعه سائله هر واحد سه اوقیه روغن سنبل رومی شش اوقیه زعفران
سه مثقال مخلوط کرده در صوف استعمال کنند وایضاً میعه سه اوقیه کندر فلفل هر واحد یکنیم اوقیه موم سفید هفت اوقیه پیه بط چهار اوقیه
روغن بلسان روغن سوسن آسمانجونی روغن سوسن سفید بمقدار حاجت سنبل سه مثقال واگر قویتر خواهند قردمانا چهار اوقیه تخم انجره چهار مثقال
دران آمیزند واین روغن نیکوست تدهین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد ده رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیه سداب سلیخه هر واحد چهار اوقیه دو نیم کوفته
در روغن انداخته در آفتاب بموسم تابستان چهل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند واگر قویتر خواهند فرفیون و جندبیدستر و فلفل و عاقرقرحا و حب الغار
هر واحد بمقدار حاجت بحسب سن و مزاج وقوت مرض دران داخل کنند وایضاً علک الانباط مصطکی سنبل هر واحد شش اوقیه روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت هر واحد رطل شهدانج دشتی عاقرقرحا هر واحد چهار اوقیه فلفل اکلیل الملک سلیخه شونیز پودینه هر واحد اوقیه دو نیم خشک را باریک بسایند
و علک را در روغن گداخته آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقوین بمالند ابن سینا مینویسد که آنچه سبب او احتباس حیض باشد باید که تدبیر او اگر
در آنجا سفیدی مفرط نباشد و سببش احتباس کثرت رطوبت لزج نبود بفصد باسلیق و صافن کنند و در هر حال از استعمال مدرات حیض چاره نبود
و خصوصاً حمولات حاده مدغدغه فم رحم مثل کرمدانه و فلفل و اما فرفیون درین باب سخت قویست حیض را فی الفور فرود آرد و دغدغه فم رحم و انفتاح
فرج آنرا نافع است حیض محتبس باشد خواه منی که آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند و حیض را آماده در ورود سازد و غالیه درین مرض عجیبست و آنچه تا [illegible]
از مدرات نافع بود و خصوصاً آنچه از کاشم و حلبه و بزرکتان و مرزنجوش و قیسوم مرتب کرده باشند و آبهای حمامات نیز نافع است و باید که فصد باسلیق
ناحیه میل رحم باشد واگر بجانبی مائل نباشد بلکه بسوی بالا متقلص گردد از هر جانب که خواهند و یا از هر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار
محسوس شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و شبادریطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کردند گاهی بعد هفتم روز حاجت باسهال
بایارج حنظل و ایارج فیقرا افتد و گاهی احتیاج تکرار آن افتد و گاهی بخورانیدن حب شیطرج و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سه روز بر پشت
و مراق و گاهی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل بدلک و کمادات و مروخات نمایند بعده مثل جندبیدستر یا مر با آب
یا بماء العسل دهند سجزنیا و دحمرثا و فلافلی و کمونی و کاسکینج بآب انیسون یا بآب لوبیای سرخ و قرنفل نیز نافع است و از مشروبات جیده
که بگیرند کمونی بمقدار عفصه و با آب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند و غاریقون درین علت خیلی نیکوست چون بشراب بخورانند و جندبیدستر
گاهی عافیت تمام بخشد و همچنین اظفار الطیب و کذلک عنصل و سرکه او چون بنوشند یا سکنجبین نیش آن و آب شونیز چون بنوشند دران شفاست
وایضاً وزن دو درم دارچینی در نبیذ قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع است وایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب و روغن بنوشند
وایضاً بگیرند یکدرم حاشا و شیر و دو دانگ جندبیدستر و در شراب بنوشانند که آنرا خیلی سودمند و مدرست و از ضمادات و کمادات همه آنچه تلطیف خون کند
و آنرا صفراوی گرداند و از حمولات جیده سجزنیا بروغن غار یا روغن سوسن قدر بندقه است و یا شیاف از زراوندی بشراب حمول نمایند وایضاً
بگیرند میعه سائله سه اوقیه فلفل و کندر هر واحد اوقیه پیه بط دو اوقیه تخم انجره چهار مثقال فتیله ساخته بردارند وایضاً حقنها و شیافات معمول از ادویه
مسخن و مدر باشد و اسهال اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح نماید استعمال کنند واگر سبب او احتباس منی باشد باید که تدبیر تزویج نمایند و تا آن وقت [illegible]
در مجففات منی مثل سداب و پودینه و تخم فنجنکشت و جوارش کمونی استعمال باید کرد و طبیخ اصول میل کنند و باید که قابله انگشت بروغن سوسن یا
ناردین یا روغن غار چرب کرده در فرج داخل کند و باب فرج و باب رحم را دغدغه بسیار نرم نماید و ضرورست که با وی لذت بود و مثل حال جماع
بود که از آن گاهی منی بار خارج میشود و صحت می یابد و همچنین اگر حمول اشیای لاذعه مدغدغه مثل سجزنیا بروغن غار و مثل آن تحمیل کنند و فلفل
و کرمدانه درین باب عجیبست و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکه درین قسم آنچه تنقیه حرارت کند استعمال نمایند و معالجه بعلاج طمث کنند

واعراض دیگر آنرا معجون نجاح منفعت شدید نماید و بخور بنیا و مترودیطوس در تحریک منی و تقویت او و انقلاب طبیعت بدفع متادمت آن کند و غالب آید و کاسکبینج و قرنفل درین باب نیز عجیب است **تدبیر** ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبوی قوی سخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان بریزند و بدغدغه مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً سحاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیه و روغنهای خوشبو مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن سادج و سائر عطرجات که رحم بسوی آن میل کند و مع ذالک دران تلطیف و ادرار بود حمول نمایند و کذالک زباد و مشک و عود تبخیر کنند و میسوسن بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و بخلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی بپر مرغ در حلق او کرده آورند که آن بقی خفت یابد و عطسه آورند و بوی ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار گذارند تا خون و رحم را باسفل کشد خصوصاً بر جانبین و فخذین یا بر محاذی جهت میل رحم اگر باشد و پای او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها از بالا بزیر بندند و حمولات مثل روغن رازقی و ادویه حاره مجمره بود و دران مثل فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج ریاح بردارند و طلای منفعه نیز بدان کنند و آواز قوی دهند و بجنبانند و چون این همه تدابیر بکار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم جوش داده بر سر او لابد است و یافوخ او را بدین داغ نهند و گاهی فصد افاقه یا[بد] و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و انچه لحم و منی را زیاده کند احتراز نمایند **ابن عباس** گوید که هرگاه غشی حادث شود عضل ساقین و بازو بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کرده بر رو زنند و آواز سخت دهند و بنام مریضه یاد کنند و جندبیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و اشیای بدبو مثل حراق و قطران و نفط و جندبیدستر و بول عتیق ببویانند و این همه بهر آنست که بوی اینها بدماغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و ملطف آن نماید و رحم را بسوی اسفل فرود آرد و بسط او و ارخای [او] عارض او گرداند چه از شان رحم است که از اشیای بدبو میگریزد و از آن اذیت می یابد و بسوی اشیای خوشبو مائل میشود و لهذا می باید که در پیچ او فرزجه رحم چیزهای خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و سوسن و مانند آن که دران مشک حل کرده باشند حقنه رحم کنند و جندبیدستر بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را استرخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد در پیچ کند و ایضاً باید شیر نیم درم جندبیدستر یک درم قند سه درم بشراب ریحانی بنوشانند و اگر در پیچ ابراز تحبس باشد باید که حقنه ملینه که دران زیره و سداب و غیر آن انچه محلل ریاح و ملین طبیعت بود جوشانیده باشند استعمال نمایند تا روده رحم را منضغط نسازد و اگر ازین تدبیر افاقه نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و پیچ ران نهند و فرزجات معمول از ورق و زیره هر دو کوفته بعسل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العهد از آن باشد باید که قابله [illegible] باید که انگشت خود در بعض دهنهای خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بخارد که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان راحت یابد پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب ممزوج بآب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک میسوسن بنوشانند و در ابزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شاهدانه پخته باشند بنشانند بعد از آنکه روغن زنبق که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند قطن و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد از آن از آب برآرند و چون ساکن شود باندک مغز نان خشکار که در شوربای تیهو یا دراج مرقوق که دران زیره و خولنجان و دارچینی و مانند آن انداخته باشند ترید کرده بخورانند و چون بعد نوبت سه یا چهار روز بگذرد و قوت عود کند باید که علاج تام او نمایند و آن اینست که تنقیه بدن او به حب منتن یا حب اسطمخیقون و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و شاه [illegible] کنند و گاه گاه امر بقی کنند باینکه در آب شبت پخته و عسل حل کرده باشند بعد استلای طعام و چون دانند که تنقیه بدن او گردید یکروز در میان غرغره با ایارج فیقرا در ماء العسل یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد از آن [illegible] با ثقال [illegible] نیاقی یا کاسکبینج یا بسکه در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بدهند و گاهی مثرودیطوس یکدرم و گاهی تریاق کبیر نیم مثقال دهند و اگر ماء الاصول که در باب احتباس طمث بیاید با [illegible] و روغن بید انجیر آنرا بدهند منفعت بین نماید و با این فرزجات و اضمده مسخنه و طلینه استعمال کنند و احیاناً [illegible] مسخنه که ملطف و محلل باشند بعمل آرند و صاحبان این مرض را بریاضت و مالش بدن و نشستن در آب گرم [illegible] و قی [illegible] کنند و تدبیر لطیف نمایند

وغذا لحوم طیور و یا بچه بره بطور اسفیدباج و زیرباج و مطنجن و مشوی و آنچه با مصالح لطیف مثل زیره و کرویا و دارچینی و خولنجان ساخته باشند
بدهند و از اغذیه غلیظه و بارده منع کنند و چون این مرض طول کشد و باوی احتباس حیض باشد باید که فصد صافن کنند و فصد در ابتدای
مرض هرگاه آثار غلبه خون مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن به بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن
و مراق البطن و ساقین کنند و در اینحالت از تناول اشیای مسخنه منع کنند و هرگاه این مرض عورت حامله را عارض شود اسهال و فصد استعمال نباید کرد
لیکن هرگاه در اینجا حرارت نباشد امر بمالش روغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید که تزویج او
نمایند و اگر بعید العهد از جماع باشد امر بجماع کنند که جماع منی محتقن در اوعیه خارج کند و سده عارض از آن بگشاید و مرض بدان زائل گردد و این فرزجه
نافع این مرض است پیه بط و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همانست که در قول ابوسهل گذشته مگر درینجا پیه ماکیان و روغن بلسان هر واحد
سه اوقیه عوض روغن سنبل است و نسخه فرزجه دوم نیز همانجا مرقوم شد مگر درینجا روغن بان شش اوقیه در آن زیاده است و این ضماد نافع این مرض است
زیره سیاه قردمانا تخم کرفس هر واحد یکجزو بوره ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جزو باریک سائیده موم پنج درم روغن یاسمین پیه ماکیان هر واحد
یک اوقیه گداخته ادویه مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضماد نمایند و ایضا مقل ازرق و صبر و میعه سائله و لادن و حب الغار و سیسالیوس هر واحد
پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران هر واحد دو درم اشق و مر هر واحد سه درم ادویه سائیدنی را سائیده و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن
یاسمین گداخته بیامیزند و بر عانه و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیمس درین باب نافع است چون بروغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن
مخلوط سازند و این حقنه درین علت نافع است اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و افسنتین رومی و پودینه کوهی و شبت
و جند قوقی و شمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبه و تخم کتان هر واحد کف در آب زیاده از آن که ادویه را بپوشاند خوب بجوشانند و از آن آب
چهار اوقیه بگیرند و بر آن روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیمگرم بدان حقنه رحم نمایند جرجانی و ایلاقی پسند نمود
کرگاه کنند اگر علامات غلبه خون ظاهر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشاینده و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و لبلاب نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن بهم آمیخته بر زهار و حوالی آن مالند و به پشم پاره بردارند و رحم را بخور
خوشبو بقمع دود کنند و آب تخمهای مدره دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نایافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند
و اعضای اسفل به بندند و بمالند و اطراف بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا بالقدم به بندند
و پایها در آب گرم نهند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکبینج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم کندنا
و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ انجدان و قیصوم و حلبه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط
و برگ غار و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه و پودینه و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند ابن الیاس گوید
هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا مزوره نخود سازند و اگر قبض باشد تلیین طبیعت بسنا و شکر
سرخ کنند و چون اثر نضج ظاهر شود تنقیه بدن باین حب کنند ایارج فیقرا یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مقل مصطکی هر یک
یکدانگ تربد یکدرم انیسون نیم درم صبر سقوطری یکدرم کوفته بیخته بآب بادیان سرشته حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بران صبر کنند تا اسهال
نیک کنند و اگر ازین معالجه علت زائل نشود مکرر باعاده مسهل کنند و تنقیه بدن بایارجات کبار نمایند و فرزجه بورق که در قول ابن عباس گذشت بکار برند
بعده تریاق و دحمرثا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و هر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم و از سکنجبین
ده درم بدهند و یا هر صبح شربت افسنتین ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و مریضه را در آب مطبوخ شبت و برگ شمام و حسک و غیره که در قول مذکور
شد بطور آبزن بنشانند و بر قطن و عانه و خاصره و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و شمام بمالند و غذا مزوره نخود مع لحوم تدرج و کبک و ماکیان بدارچینی و زیره

بسازند ویا هر صباح مار الاصول با یکدرم مثرودیطوس بخورانند ویا معالجه بقی نمایند از آب گرم که دران شبت وتخم ترب وکنگر زد وتخم خربزه پخته باشند
وبعد فراغ از قی وتنقیه قلایای شلغم مسبزه ویا مطبخه از کرویا و دارچینی وخولنجان خورانند واز فواکه تر وشیرد ودنبع وترشی وبقول وجمیع اغذیه بارده
غلیظه احتراز کنند واگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پرسیاوشان ومشکطرامشیع وبادیان وتخم سداب هر واحد سه درم
با شکر سفید ده درم بنوشانند وفصد صافن و باسلیق کنند واین فرزجه بعمل آرند میعه سائله اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران پنج درم
پیه مرغابی روغن ناردین هر واحد ده درم پیه را بروغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند وبا این ضماد بکار برند سنبل مصطکی مقل میعه ملنه
لادن هر واحد پنج درم سیسالیوس حماما هر واحد سه درم روغن ناردین ده درم ادویه را سائیده بروغن آمیزند وبر عانه واسفل ناف ضماد کنند
ویا این حقنه بعمل آرند چون مرض ثابت بود وباین علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم سنام بزرکتان هر واحد ده درم
همه را خوب بجوشانند که آب از پنجاه درم بماند وازان بیست درم گرفته روغن خلوق وروغن بابونه وشبت هر واحد پنج درم بران ریخته نیمگرم بدان
حقنه قبل نمایند **خجندی** گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره بسرکه منصل ناشتا کنند وفصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد وهر صبح مطبوخ بادرنجبویه
وبادیان وگاوزبان هر یک یکدرم با ده درم گلقند بنوشانند واین فرزجه نافع این مرض است کمون بورق فلفل مساوی عود بعسل سرشته بردارند
ومریضه را در آبزن بنشانند وروغن بان مخلوط بسلیخه وعاقرقرحا وفلفل گرد ناف اول بمالند واز اشربه نافع درین حالت شربت اصول با مار الاصول
وشرب شراب مسکر با غاریقون نافع بود واگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند وفصد صافن کنند نه باسلیق ثابت گفته
که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند واگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی است بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را
عارض نشود وگفته عطاس حل اختناق الرحم کند وابن ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن است که استیصال آن کند
ویا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند وجالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد محمد زکریا گفته که چون انسان
ببیند که بغیر التواصع کند ونفس او مفقود گردد آن همین باشد پس امر بجماع کنند وچنان دانم که کودکان را بسیار حادث شود وگویند که اگر باین ادویه
افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید **ابومنصور** گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند ودوا الکلم با آب
کرفس مطبوخ دهند وهرگاه وسوسه بدان هیجان کند بمقل وحرمل وعلک الانباط مساوی تبخیر نمایند وقی کنانند وبسرکه استقیل غرغره فرمایند
ودهم تا یک مثقال با آب مرماحوز وفنجنکشت بخورانند وبعد تنقیه روغن بید انجیر باین مار الاصول هندبه کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر بیخ سعف انیسون
مصطکی حلبه خار خسک جوشانیده استعمال کنند **انطاکی** گوید که در حال نوبت حلتیت ببویانند واز چیزهائی که آنرا نافع بود خوردن ارز
وکذا سداب وتخم خردل وحمول زباد وبخور بموی بز وگویند که چون وقت جماع زن بالای مرد برآید از اختناق صحت یابد وانزد بیرکیلازان جلاخ
گهواره است وجلوس بر شکل کرسی ونزول از نردبان ومثال آن وآنچه زن را درین مرض انداز جماع بلا ملاعبت واخراج ذکر قبل از انقضاء شهوت
وبرکسیکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لزوم ایارج کبار ومثرودیطوس ودوا المسک واجب است **مولف** اقتباس مینویسد که اگر از احتباس حیض
درحالت عروض مرض دست ویا از انواط محکم ببندند وبوهای بد بامانند مشتعل خاموش کرده پیش بینی دارند وکذا بوی زفت وقند وجاوشیر وبلوط الارض
وچند سیاه ببویانند واز دار شیشعان شونیز فلفل سیاه خربق سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند وبخور از ناخن واستخوان گاومیش وموی سر انسان
نمایند وفرزجه از قند ولوره ارمنی وزیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند ومحجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر است وچون بهوش آید بتدبیری پردازد
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد وزنی را این مرض عارض شد لخلخه حلتیت وبارزد وچند سیاه ومقل ازرق هر یک سه ماشه وزراوند صنوبر الارض
سه تولا استعمال کردم وبعد هفته بازعود کرد پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع وریوند خطائی ودیگر ادویه مسهله وحب غاریقون تنقیه کردم
ازان ادرار حیض بسیار شد وصحت کلی یافت واما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد ویا قابله بانگشت یابند که فتیله بقدر

شش انگشت مضموم از پارچه یا کاغذ ساخته بروغن قاوندی علو بیخایان الوده بملایمت تمام بگردانند تا دیر کیس بیرون آورده تجدید فتیله دیگر نمایند فی الفور
بهوش می آرد و کذا استعمال بخور کبریت وزرنیخ ورال وسیر وغیره وبعد افاقه تنقیه بدن بحب سکبینج ولوغاذیا و اصطمخیقون نمایند بعده بحرزینیا لورق
بندقه بایک اوقیه روغن بادام تلخ دهند و بتجفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزنات وغیره واین آبزن نافع ست برگ بینه باغی و فنجنکشت
صحرائی و شبت و شنبلید و سرو و گز هر یک شش توله گل عاشقانه و بابونه و برگ و بیخ صدبرگ هر یک هفت توله برگ کلرونده نه توله تخم انجدان و اکلیل الملک هر یک
چهار توله مقل ازرق هفت و نیم توله حل کرده بکار برند و بعضی از متاخرین مینویسند که در وقت نوبت ادویه گرم دماغیه آورچون سمام و زنجبیل و فلفل
با روغن زنبق آمیخته حمول سازند و دربیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آنرا که احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن نیز نفع بخشد
سود دارد و در حالت افاقه بهتر آنست که در هر هفته یکبار ایارجات دهند و یکروز در میان معجون تجاح بکار برند و استحمام سود دارد و بآب گوگرد نشستن
مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یکدرم و یا نیم درم بدوا المسک یا بالعسل سرشته بخورند و این همه در انجا مفید ست که ماده غلیظ بود و بی حرارت
باشد و نشان برودت پیدا بود اما اگر حرارت بود در بیصورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت بشرط
نمایند و بمطبوخ افتیمون تلیین طبع سازند و بشکم سیری طبیخ شبت نوشانیده قی آورند و ادویه بارده مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیره
خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر بیویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد
بچه خود بخود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد بتلطیف غذا و مالش روغنها بسند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت
جهت افاقه به بستن اطراف و بشمومات و جز آن که جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین ست و هم
دافع مرض و آنجا که غلبه خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصه که حمل از ماه سوم گذشته باشد و بماه
هفتم نرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفاناخ و کهچری ماش مقشر و برنج مناسب ست و اگر برودت
غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیهو و دراج و نبیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم ست شحم حنظل دو ثلث درم
سقمونیا دو دانگ مصطکی سه دانگ حب یک شربت ست

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام ست که حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا دوار او بطی گردد زیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از سن
ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضی در سن سی و شش سال و در بعضی بعد از ان تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نمی آید
و اما ایام ادرار حیض زن صحیحه کمتر آن دو روز ست و اکثر آن تا هفت روز و آنچه زیاده ازین آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گران میشود
و زنی که حیض او در اوقات بعیده آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از بست روز زیاده بران تا دو ماه باشد و آنچه چند ماه
بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است یکی آنکه سببش خاص در رحم باشد و آن سده است
و سده یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و زیادتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوهات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از قصر عنق رحم
و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجففه مقبض در رحم و یا از برودت مکثف و این اکثر از شرب
آب افسرده مؤدی بعقر گردد و یا از یبوست مکثف عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالطت اخلاط غلیظه در رحم
بدان باشد دوم آنکه بسبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تپ یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و بارد یا باماده
بلغم یا سودا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سده در جگر و در جمیع بدن و یا فرط سمن مفرط محدث سده و بنابر تنگی گذرها از مزاحمت شحم یا بسبب
لاغری بنابر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگرچه غذا اکثر بود و عدم بقای فضله آن بهر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون ویا از کثرت استفراغات با دویه وخصوصاً استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن ویا از کثرت ریاضات تحلیل بقدر وامراض طویل ویا بسبب مرضی که در صلب یا مقعد یا طحال وجز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد وگاهی قلت خون واسباب این هر دو سببهاست که مذکور شد شیخ الرئیس وتابعان او مینویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود وچون منفذ نیابد عود کند وچون تکرار این شود در بدن منتشر گردد وامراض بسیار پیدا کند وامراضیکه از احتباس حیض عارض شود از انجمله اختناق رحم است ومیلان رحم واورام رحم حار وصلب وعقر واورام احشا وامراض معده مثل ضعف هضم وسقوط اشتها وفساد آن وغثیان وتشنگی سخت وسوزش فم معده وامراض راس وعصب مثل صرع وصداع ومالیخولیا وفالج وامراض صدر مثل سرفه وضیق النفس واکثر امراض جگر مثل استسقا وغیر آن وبدان رنگ روی وسحنه متغیر شود وایضاً عسر بول واحتباس آن ودرد کمر وگردن عارض شود وبدن گران گردد ولاغر شود وقشعریرات وحمیات محرقه ودرد چشم وگوش وبینی وخراج در کنج ران بهم رسد وگاهی کلام متعسر گردد وقلق وکرب عارض شود وگاهی جمیع بدن وقطن ورم کند وگاهی زنی که حیض او محتبس شود وچون در مزاج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد وموی او زیاده گردد مثل ریش بر وی آید واز خشن وغلیظ گردد وبس بمیرد وگاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی ادرار حیض او ممکن نبود وبس واجب است که در علاج این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصون باشند طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره مثل ورم ومیلان ورتق وانقلاب رحم وضعف جگر یا سدهٔ آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکی از اینها نماید سببش همان مرض باشد والا حال تقدم حدوث قرحه رحم ویا اسقاط حمل ویا رسیدن ضربه وسقطه بر رحم ویا تقلیل غذا ویا کثرت استفراغ خون ویا کثرت ریاضت سوال کنند اگر تقدم یکی ازین اسباب بیان کند سببش همان باشد واگر اینهم نباشد پس دریافت نمایند اگر بطوء وتفاوت نبض وکثرت بول وسفیدی وغلظ آن وبلغمیت براز وخواب گران وتحیر دران وسفیدی رنگ بدن وترهل آن وسبزی رگها وسردی آن وکثرت آن زهن بود سببش برودت یا غلظ خون باشد واگر التهاب وتغیر رنگ وکرب وخفقان وثقل عانه وانتفاخ عروق وجفاف رحم ودیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت باشد واگر هزال بدن وخلای عروق وخشکی فرج ورحم ودیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد واگر با وجود نحافت بدن ضعف وزردی رنگ وتقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد واگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** آنچه از مرضی دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بدانچه در باب هر یکی مسطور است ویا زائل سبب دیگر پیدا آید واگر از برودت وغلظ خون وفربهی مفرط بود مدار الاصول وادویهٔ مدرهٔ حار وهمچنین مطبوخ معمول است پوست بیخ خیار شنبر شکاعی افسنتین بیسپایه وشاه تره هریک پاره کرده در آب جوشانیده صاف کرده بجوشانند ونوشیدن مدرات دیگر نافع بود وقرص مر در تسخین رحم قوی است واگر ماده غلیظه باقی بود مسهل بلغم وحب ایارج خارج نمایند ورگ صافن ومابض کشایند ومطلقات استعمال کنند ومطبوخ ادویهٔ لطیفه مثل شبت ومرزنجوش وبابونه وسداب وبادرنجبویه واکلیل الملک وصعتر آبزن سازند واگر بسبب حرارت باشد مدرات بارده دهند وشیرهٔ خرفه با شربت بزوری بارد سود دارد وآش شیر خشت وسماق ونبات ومغز تخم کدو وخیارین ورازیانه کوفته بعسل وزردهٔ تخم مرغ نیم برشت سازند وچند روز بپرورانند واگر بسبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند ومازالجبن وعرق شیر وتخم المرطب است واگر سببش قلت خون باشد اغذیهٔ جیده الکیموس چون بیضهٔ نیمبرشت وشوربا وگوشت مرغ فربه وگوشت بزغاله خورانند وشیر وشیرینی بیشتر دهند ودر عیش وعشرت مشغول دارند وخواب وراحت وسکون اختیار نمایند وحمام مرطب فرمایند وکرفس وادویهٔ مفرده ومرکبه لونیا شیه که در حیض اندکند دستی شربا وحمولاً وکذا پنج عدد تخم بیدانجیر با یک حبه سیاه در شب بر ناف ضماد کردن وکذا شرب سرکه وتخم فاوانیا وکذا خوردن قشر الیهود وجندبیدستر مساوی دو درم وکذا شراب کرفس وجندبیدستر وکذا شرب وحمول کرنب با یک سوده بشراب کبیسا الرمشته وکذا فرزجه مغز حب زیتون ونیم سوخته بشراب سرشته وکذا جندبیدستر نیم درم ابهل برگ یک درم وجند نقیه بیدن از بسمل خوردن هر دواحد برای ادرار حیض مجرب سوبری وغیره است واکل سقنقور وبقله حمقا وکرنب ولوبیا سرخ وشلغم ونخود سرخ با اسفید وحب الصنوبر کبار وحب البطم وجرجیر وشیر مجموع کرویا وکذا حلتیت مجرد وفلفل وکذا تخم بنج دو درم وکذا النقوع کرنب نیمبرشت

وکذا دو درم روغن بید انجیر بماء العسل وکذا استقال تخم شبت وکذا اسنداروس بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا **و شرب و حمول** کاشم از یکدرم تا دو درم
وکذا غاریقون یکمثقال وکذا بابونه یکدرم وکذا فو وکذا سنبل رومی وکذا میعه سائله وکذا آب حب قوقا وکذا پوست بیخ کبر و ثمر و برگ آن وکذا ترمس تلخ
بعسل وکذا اسیسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم انجدان وکذا روغن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا زرنباد وکذا کمافیطوس وکذا کمادریوس وکذا
مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الذریره تنها و بعسل وکذا کرفس وکذا اسورنجان وکذا اخطیانا وکذا
کرسنه بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون و ایرسا وکذا نفط سفید وکذا الاجور غیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا ترمس تنها و سداب یا بادیان چینی
یا ترمس تلخ وکذا بندق هندی وکذا ساذج هندی وکذا پیاز بریان وکذا سرکه عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان **و حمول** آب اطراف
آزاد درخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزبد و اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفته وکذا آب کرنب با آرد
شلیم وکذا دار شیشعان وکذا فلفل سیاه و سداب و ترمس تلخ آمیخته **و بخور** راسن و فو و میعه سائله و قنه و نانخواه و مشکطرامشیع و حلزون با قشر
و بیخ سوسن هر سه کوفته و تخم گندنا و قسط و قفر الیهود و شیح ارمنی **و جلوس** در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کنجد و درخت
آن و شلجم و بادرنجبویه و قصب الذریره و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنه **و ضماد** قیصوم بمقدار صالح بر عانه وکذا مقل
وکذا ابرنجاسف وکذا کرسنه وکذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و عانه هر واحد مدر حیض ست و باقی ادویه مفرده در اقوال حکما خواهد آمد **آبزن**
که مدر حیض ست پودینه خشک سداب مشکطرامشیع قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش اسل هر یک بست درم کوفتنی را کوفته در آب جوشانیده تا ناف
بنشانند **بخور** که جهت دفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران هر یک نیم جزو عنبر اشهب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزو
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بنادق سازند و بر آتش انداخته تبخیر نمایند **دوائیکه** مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیار شنبر دو توله
زیره کرمانی سه ماشه تخم خرپزه شش ماشه فستقین چار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بدهند **ایضاً** گل خطمی
تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک پنج ماشه جوشانیده جو اکھار دو ماشه سوده پاشیده بدهند **دیگر** ڈوڈه کپاس نه ماشه
پوست سیاه فلوس خیار شنبر سه توله بیخ بادیان شش ماشه تخم خرپزه دو توله خار خسک نه ماشه در عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب
شب تر کرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بزوری معتدل آمیخته بنوشانند دافع درد و مدر حیض ست **ایضاً** اصل السوس خطمی بادیان
هر یک چار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شهد یکتوله و اگر خواهند اسطوخودوس چار ماشه افزایند **دیگر** اسطوخودوس اصل السوس بنفشه
پرسیاوشان دار چینی وج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده با نبات بدهند **ایضاً** پوست خیار شنبر دو توله بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خرپزه
هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس فوه الصبغ هر یک چار ماشه جوشانیده بنوشند **ایضاً** تخم کاسنی نه ماشه دو قو تخم خرفه فوه الصبغ هر یک
چار ماشه تخم خیارین عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده بدهند **ایضاً** که مدر قوی ست نانخواه بادیان وج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده
شکر سرخ چار توله **ایضاً** بادیان چار ماشه انجیر زرد سه دانه شاهتره قصب الذریره تخم کاسنی هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده شکر سرخ
دو توله **ایضاً** مطبوخ قرطم که مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خرپزه مساوی نیمکوفته قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب
شب تر کنند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند **حب** که ادرار طمث کند حب الغار یکجزو سائیده با قند
نیم جزو سرشته حبها بندند یکمثقال تا دو درم بماء العسل بدهند **دیگر** مقل و مر و ابهل مساوی حب ساخته سه درم بخورند بچه مرده نیز بیرون آرد
دیگر جند بیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینه دو قاشق عسل هفت مثقال بدو دفعه استعمال نمایند حیض براند **دیگر** سعد فوه
اسارون سلیخه دار چینی افسنتین مشکطرامشیع کوفته بیخته دو مثقال با آب فوه بدهند **ایضاً** اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیای سرخ
پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز موقوف داشته باز بخورند همین دستور چند مرتبه بعمل آرند و خوردن دوا الکرکم

یا سکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و حمول تخم انجره و هر و شرب ابهل بعسل مداومت در ادرار حیض منقطع مجربست دو کیه
برای ادرار حیض قویست مشکطرامشیع ابهل فوه هر یک یکجزو تخم کرفس بادیان قاقله سکبینج جاوشیر مصطکی هر یک نیم جزو همه را جمع نموده یکمثقال
تا بسکیه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند عسل داخل کرده بخورند شیاف که مدر حیض ست ابهل مشکطرامشیع سداب هر یک یکدرم لبوبیه فقشک
نیم درم بینیر الیه خرگوش ربع درم کوفته بیخته شیاف ساخته بردارند فرزجه مدر حیض جاوشیر کندش هر یک دو ماشه میعه سائله اظفار الطیب عود صلیب
هر یک سه ماشه فرزجه سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند ایضاً که مجربست سداب مرصاف ابهل بادیان تخم مورد مساوی بزهره گاو
فرزجه سازند قرص که در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیار دراز مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنج درم روناس
مشکطرامشیع دو تو سلیخه هر یک دو درم قرص سازند مطبوخ برای احتباس حیض که از ریح و اخلاط غلیظه باشد بعد فصد صافنین و استعمال آن
بگیرند پوست خیارشنبر پوست جوز هر یک سه توله فوه ریوند چینی بنفشه ابهل ترمس خار خسک تخم قرطم تخم خربزه مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس
هر یک هفت ماشه در عرق خار خسک و کوه هر یک پاو سیر جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیه بایارجات کبار
نمایند و بعد تنقیه سفوف از پوست خیارشنبر سه درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دهند ایضاً برای احتباس طمث که با سوداویت مزاج بود
گاوزبان شاهتره بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبه مسکدانه مشکطرامشیع مغز خسته آلو بالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
خار خسک پرسیاوشان هر یک چار ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین افتیمونی دو توله اضافه نموده بدهند بعد دو روز گل افتیطوس کمازریوس
چاشا هر یک چهار ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک پنج توله روغن بادام شش ماشه اضافه نمایند روز چهارم حب لاجورد شش ماشه سوده
بروغن بادام چرب کرده بجوارش کمونی سرشته حب سازند و بورق نقره پیچیده در آخر شب فرو برند و عقب آن نبات سفید سه توله بگلاب و عرق
بید مشک حل نموده گرم کرده چون قی شود بنوشند و صبح بنفشه گل سرخ هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفایج قنطوریون دقیق حلبه مسکدانه مشکطرامشیع عنب الثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خربزه گل نیلوفر هر یک دو ماشه هلیلجات ثلاثه هر یک سه ماشه تمر هندی توله زرشک چار ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه جوشانیده صاف نموده
ترنجبین مغز فلوس خیارشنبر هر یک پنج توله گلقند چار توله روغن بادام چار ماشه ریوند چینی سه ماشه سرداروی نموده بنوشند روز نهم آمله مربی بگلاب شسته
کشنیز مقشر طباشیر یکیک ماشه سوده آمیخته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالایش لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره دانه هیل هر یک چار ماشه شربت
آلو بالو یکنیم توله بعرق بید مشک گلاب داخل کرده بنوشند باز روز ششم نسخه اول و روز هفتم نسخه روز سوم و شب هشتم نسخه شب چهارم و روز نهم
نسخه روز پنجم دهند دیگر اگر احتباس حیض از سبب حرارت جگر بود که برحم رسیده باشد و فصل صیف و مریضه صفراوی مزاج بود خار خسک شاهتره هر یک شش
ماشه گل نیلوفر چار ماشه آلوبخارا هفت دانه جوشانیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده دهند و روز دوم شیره تخم کاسنی افزایند باز قرص زرشک صغیر سوده پاشیده افزایند
دیگر اگر حبس حیض با درد شکم بود تخم کشوث زیره سفید مشکطرامشیع هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله دهند باز
اگر قبض هم باشد سنای مکی پنج ماشه تربد سفید چار ماشه زنجبیل یکماشه سوده گلقند دو توله سرشته همراه عرق بادیان و گلاب دهند و اگر با صلابت رحم
باشد اول چند روز شربت اصول باز مسهل بطریق و دهند بعده شیر شتر تجویز کنند دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسهل در بار القرع و فصد صافن
و غیره تدابیر کنند باز اگر اندکی جاری شده تپ آید زرشک منقی هفت ماشه شب در عرقیات ده توله گرم کرده خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده شربت
بزوری بارد دو توله داخل کرده دهند ایضاً برای ادرار حیض ابهل سه ماشه مشکطرامشیع چار ماشه خار خسک تخم خربزه هر یک شش ماشه بعرق شاهتره
و عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند باز دو تو اصل السوس هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه شیره تخم خربزه چار ماشه
افزایند ایضاً مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز خوده الصدیع اسطوخودوس یکیک چار ماشه

تخم خربزه شش ماشه افزایند بار سنای مکی نه ماشه افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتوله عرق بادیان ده توله دهند و اگر عرق بادیان عرق نانخواه عرق
عنب الثعلب هر یک نیم پاو شربت بزوری حار سه توله آمیخته تا یک هفته بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوه ازین از مرکبات قرص ابهل
و معجون ابهل و شربت بزوری و شربت کشوث و شربت جعده و شربت برنجاسف و شربت سلیخه و نقوع بزور هر واحد مدر حیض ست
ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که ادرار حیض کنند بارٹنگ جوشانیده با قند سیاه بنوشند و یا مغز تخم بیلا انجیر یکعدد قریب ایام حیض
هر روز بخورند حیض بفراغت آید **دیگر** برگ گل بنفشه باغی که زرمه گویند نیم پاو در یکسیر آب بجوشانند چون بچهارم حصه رسد صاف کرده چهار دام
قند سیاه آمیخته بنوشند حیض براند **دیگر** سبوس اجواین پنج ماشه شب در نیم پاو آب تر کرده قند سیاه کنند یا شهد یکتوله افزوده بنوشند و بیتیا
برای ادرار حیض مجرب نوشته اند **دیگر** در بیاض استاد مرحومی مسطور ست که بیربهوٹی بر شام لیمو بمالند بعده زن را بدهند تا ببوید در حال
حیض جاری شود **دیگر** تخم ترب یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بگشاید و همچنین پوست بنفشه که در ایام
بیضه میباشد جوشانیده تا سه روز بنوشند **دیگر** پوست درخت نیب کهنه کوفته دو توله زنجبیل نیمکوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یکنیم پاو
آب بجوشانند هرگاه نیم پاو آب بماند صاف نموده بنوشند ادرار حیض کند و کذا گنجه سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نموده صبح شیره
بر آورده بقدری شکر شیرین کرده نوشیدن **دیگر** تخم ترب تخم حلبه تخم زردک مساوی کوفته بیخته یک دست آب نیم گرم بنوشند و بعضی چهٹیه سوده میدهند
ایضا فتیله حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندک روغن زرد در ظرفی بر آتش گذارند تا فتیله توان بست پس قدری بهروزه خشک سایید
آمیخته فتیله ساخته در فم رحم رسانند و بخور نکمه و کذا گنده بهروزه در زیر زن چند بار حیض براند **دوائیکه حیض براند** و دیسه خشک صعتر
هر واحد چهار ماشه بارٹنگ پنج ماشه اجواین ساده شش ماشه پوست اخروٹ تخم خربزه هر یک توله بادیان نیمکوفته نه ماشه تخم سویه چهار ماشه جوشانیده
صاف نموده شکر سواری چار توله حل کرده بنوشند **ایضا** مطبوخ که حیض بسته بگشاید لوبیای سرخ مجیٹه تخم میتهی تخم گاجر تخم سویه تخم ترب
اجواین بادیان برگ سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کنند قدری جوش داده بنوشند **ایضا** که اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب
پوست ببلی املتاس سنسرلج بابی بارٹنگ نیمکوفته جمله مساوی نه ماشه قند سیاه دو چند ادویه جوش داده بنوشند و بعضے کلونجی و پوست بیخ
می افزایند **ایضا** مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو توله زنجبیل تخم شبت تخم زردک هر یک چهار توله تخم بادنجان اجواین هر یک دو توله جوشانیده
قند سیاه چار دام آمیخته بنوشند **ایضا** منقول از بیاض استادی مرحوم بیخ بانس تخم گزر هر یک بوزن دو فلوس تخم ترب بیخ سهاگ یک فلوس
تخم سویه قند سیاه هر یک پنج فلوس همه را جوشانیده سه روز بدهند در ابتدای ایام حیض **ایضا** که در هند برای احتباس طمث مروج ست بالچهر
تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبه تخم ترابیزک کلونجی بابی بارٹنگ در ایام حیض تا سه روز جوشانیده بدهند **دیگر** گوگل دار فلفل چوکه مثل پیپل
مغز تخم کدو تلخ برابر گرفته شیاف ساخته بر دارند حیض براند **ایضا** اسپند چوب گنجه سیاه جوشانیده بنوشند **دیگر** مجیٹه بارٹنگ مرچ کنکول
هر یک یکجزو اجوه بادیان دانه الایچی کلان ست بهروزه مصطکی هر یک نیم جزو سفوف کرده دو چند شهد آمیخته بقدر مناسب بنوشند **اقوال**
جمهور مسیحی گوید که هرگاه احتباس حیض از ورم رحم یا میلان او باشد اولا اعتنا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواه عروق
بسبب برودت باشد ادویه مثل سلیخه و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر استعمال کنند و اگر بسبب
غلظ خون و سدهی او قوی شده بود در ازاله او استعمال این چیزها کفایت نکند جز آنکه اولا تلطیف تدبیر و تنقیه بدن از اخلاط غلیظه نمایند بعد از آن
ادویه ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربهی باشد باید که استفراغات و ریاضت و تعب و اغذیه ملطفه و حقنهای حاد و یا ضماد
ملطفه و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض از لاغری بسبب امراض متطاوله باشد بعد زوال امراض استحمام بآب شیرین
و مالش بروغنهای ملین و طعام کثیر الغذا و عیش و راحت و فرزجات ملینه معمول از صمغها و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بسبب جفاف

ادویه مدر حیض

وانفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و آن ادویه مدر حیض بدهند مثل
فرفیون و افتیمون و جندبیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطراسالیون و حرف و شونیز و پودینه جبلی و پودینه نهری و [illegible]
و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مر و زراوند و مشکطرامشیع و اشق و سکبینج است و بالجمله [illegible]
و ملطف اخلاط غلیظه بود آن مدر حیض را باشد چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و این دوا حیض فرود آرد لوبیای سرخ جلبه [illegible]
یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیمگرم بدهند دیگر
لوبیا یکمشت کاشم ده درم تخم سپندان پنج درم فطراسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند صاف کرده سی درم از آن با یکدرم
[illegible] بدهند دیگر که تنقیه حیض کند فوه دو جزو لوبیا نیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود بعده آب او بقدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم
سکرجه و روغن یاسمین پنج درم آمیخته بنوشانند دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون فرفیون انیسون غاریقون فلفل دو قوه فطراسالیون

بشراب نسخه

مساوی کوفته بعسل سرشته دو درم بمطبوخ ممزوج بدهند دیگر جوز با سداب بسایند و بخمر صرف بر نهار مقدار پنج درم بدهند دیگر پودینه کوهی
سوده مقدار یلعقه بطلا ممزوج بعد استحمام بدهند دیگر جندبیدستر سوده با آب انیسون و فطراسالیون بدهند دیگر حلتیت یکدرم بشراب عسل
یا ماء العسل بدهند دیگر فرفیون فطراسالیون مساوی از نیم درم تا یکدرم با آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یکدرم خردل نیم درم کوفته بیخته با [illegible]
ممزوج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یکدرم بخمر بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو درم بشراب بدهند دیگر که بقوت ادرار [illegible]
سلیخه سوده یکمثقال با آب فوه بخورند دیگر جندبیدستر نیم درم با آب پودینه نهری دو اوقیه بخورانند دیگر بیخ فاوانیا [illegible] بسیار العسل مطبوخ [illegible]
مطبوخ نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنج درم پودینه نهری یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند
صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل سفید یک اوقیه آمیخته نیمگرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته
بعسل سرشته مقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گندنا هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم نانخواه سه درم جوشانیده
آب او بعسل بدهند فرزجه که خون حیض بگشاید جندبیدستر مشک هر دو بروغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ
حنظل کندش مساوی کوفته بیخته بزهره گاو یا آب سداب سرشته [illegible] یا بروغن بان تر کرده با پشم آلوده بردارند دیگر [illegible] پودینه هر واحد چهار درم
سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر [illegible] مطبوخ تر کرده هشت درم سائیده ببرشند و شیافات دراز ساخته استعمال کنند دیگر [illegible] افسنتین
شیح ترمس سداب تر مساوی انجیر در پخته مطبوخ تر کرده مقدار سرشتن ادویه آمیخته شیاف سازند و بعمل آرند دیگر خربق سیاه عصاره افسنتین [illegible]
دو درم مر چهار درم اشق یکدرم سائیده بزهره گاو تر ببرشند و اگر تر بدست نیاید خشک آن را در شراب تر کرده شیاف دراز سازند و استعمال کنند
دیگر عصاره قثاء الحمار [illegible] سیاه مساوی در زهره گاو یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه شحم حنظل افسنتین مساوی
سائیده بمرارهٔ گاو یا آب مذکور سرشته بعمل آرند دیگر که تفتیح رحم [illegible] نماید بان سداب خشک بورق برگ حنظل و شحم او شونیز مر جاوشیر هر وزنه
مقل هر واحد دو درم زهره شبوط زهره گاو هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در پخته گداخته با هم سرشته بصوف بردارند دیگر
که تفتیح دهن رگها و سده [illegible] کند و حیض فرود آرد شحم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش [illegible] عرطنیثا پودینه کوهی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک
فلفل هر واحد دو درم اشق مر مقل حلتیت هر وزنه هر واحد یکدرم زهره شبوط زهره ماکیان آب پیاز آب بادیان هر واحد بقدر ادویه خشک را سائیده
و دیگر اجزا حل کرده و علک البطم سه درم بعسل گداخته ادویه آمیزند و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی سائیده با هر وزنه ببرشند و در صوف که بروغن
ناردین تر کرده باشند آلوده بردارند دیگر که حیض را بقوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم مویز منقی بیست درم سداب تازه [illegible]
پنج درم کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند دیگر زهره گاو شونیز هر واحد دو ثلث درم فرفیون مازریون جاوشیر هر واحد سه درم بصوف استعمال کنند

دیگر عصارهٔ قثاء الحمار بقیراط با زهرهٔ گاو آمیخته استعمال نمایند دیگر برای زنی که حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را
نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرود آرد جندبیدستر انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم کوفته بیخته با شراب ممزوج بنوشانند و چون بخار شیر کنند
واظفار الطیب و عود و میعهٔ خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید مینمایند بطبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک
و کرنب و گندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و قردمانا باید که مریضه را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداخته
سر او بسته سر انبوبه نزد فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد بوعلی مینویسد که آنچه متعلق بتسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب و تیبیس
و علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول متکرره معلوم ست و احتباس حیض حادث از قسم رتق لا علاج و از انسداد دهن رگها بسبب التحام
قروح مایوس العلاج ست و علاج آنها اخراج خون ست تا کثرت ننماید و تنقیهٔ بدن و استعمال ریاضت و اکحال ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و آن وقت
که تحریک خون بسوی رحم نماید و آنرا در مسام نافذ گرداند و مسام را بکشاید و اینچنین ادویه در مفردات و الضماد و قرابادین ذکر کرده ایم و درینجا ارادهٔ ذکر تدابیر
و مداوات که لائق تر باین مکان است مینمائیم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض ست و آنچه این عمل کند فصد رگ صافن و رگ پس عقب و فصد
رگ زانو ست و بعض ازان قویتر بود و حجامت بر ساق و کعب و خصوصاً در زنان فربه او فقر ست و گاهی بتکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج
و ادامت بستن اعضای سافله و کذلک ترک او چند روز بعد ازان استعمال ادویهٔ مفتح مسام و مسهل رطوبات لاجرم اگر بسببش رطوبت باشد
استعمال ادویهٔ خاص بادرار و اینها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی ازان مشروبات اند مثل پودینه و طبیخ او و بماء العسل و پاشیدهٔ او و بزر العسل
و ابهل ازین قویتر ست و مشکطرامشیع سخت قوی ست و دارچینی و ایارج فیقرا و سکبینج و جاوشیر و تمر او و جندبیدستر و قردمانا و طبیخ راسن و طبیخ اشنان
و طبیخ لوبیای سرخ و حروث و اشترغاز و تخم مرزنجوش و بعضی ازان حمولات اند مثل خربق سفید و شحم حنظل و میعهٔ سائله و قنطوریون و صمغ زیتون
و جاوشیر و جندبیدستر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و عصارهٔ افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پشم حمول کنند و بران زمانی اندک بغیر افراط صبر
و این حمول جید الاثر ست مر و پودینه هر واحد چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم صوبر منقی بیست درم بزهرهٔ بقر سرشته ازان فرزجات سازند
و الضماد بگیرند جندبیدستر و مر و مشک و بروغن بان بلوط ساخته بردارند و حمول روغن اقحوان مدر طمث ست و آب شقائق و نسرین و الضماد اشنان
قادسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک ساییده با بهروزه سرشته در جوف صوف که در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده
در داخل رحم حمول کنند و بعضی ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید با فاویه مدر حیض ست و بعضی ازان بخورات اند مثل حنظل تنها که ادرار
فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و بعضی ازان آبزنات اند از آبیکه اندران ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و مشکطرامشیع
و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التواء و کجی او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ خون یا سده
حادث از خلط غلیظ یا از برودت مضیق عروق باشد مداوای او بدانچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکه تخم کرفس و انیسون
و بادیان و پودینهٔ کوهی و نهری باریک ساییده اندک ازان بماء العسل یا آب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بماء العسل یا آب نخود سیاه
و آبیکه ترمس باندک مشکطرامشیع دران جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آبزن که اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سداب
و برنجاسف و ابهل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف با فاویه کماد نمایند و بقراط گفته که درین باب ادرار حیض منفعت
عجیب ست و این قول او ست که تکمید با فاویه جالب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سر گرانی پیدا نکند و این افاویه سنبل و دارصینی
و سلیخه و عود بلسان و حب آن و بسباسه و جوزبوا و هیل و قاقله و حمامه و قسط و فقاح اذخر و مانند آنست چون این همه یا بعض او بگیرند و نیم کوب
کرده دران مقدار آب که آنرا بپوشد بجوشانند و در کیسهٔ صوف نهاده مکرر تکمید سره و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید و اگر آن فایده
نکند این دوا استعمال نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست سلیخه هر واحد مثقال تخم کرفس و بادیان انیسون زیرهٔ سیاه هر واحد نیم درم جندبیدستر و قسط هر واحد

نیم مثقال باریک بسایند و قند برادر آبیکه اندران ترمس و ابهل جوشانیده باشند حل سازند و همه را مخلوط کرده حب زنند و یکمثقال بر ناشتا بخورند و عقب او
آبیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندک عسل حل کرده بنوشند و این سفوف آنرا نافع ست تخم کرفس بادیان انیسون تخم کرنب کوهی
فو دار ما مساوی باریک سائیده دو درم بشراب کهنه بخورند و اگر دو حب تا نیم مثقال در آب لوبیای سرخ و زیره مالیده بنوشند ادرار حیض کند و این حب دیگر
مدر حیض ست حب الغار و بهروزه هر واحد یکجزو ابهل و شکاعی مشیع هر واحد نیم جزو باریک سائیده با بهروزه سرشته حبها سازند شربت یکمثقال تا دو درم
و بعد آن ماء العسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و شکاعی مشیع هر واحد یکجزو ابهل نیم جزو همه را
سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال با آب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آنرا نافع اسارون و شکاعی مشیع و ابهل هر واحد دو درم انیسون
و فطراساليون و تخم کرفس و نانخواه و حرمل هر واحد سه درم میعه سائله یکنیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد دو درم صمغ را بآب سداب آبدیده
تر کنند و ادویه خشک را باریک بسایند و همه را بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دو درم بشراب کهنه و اگر زن اندک سیوسن با شراب بخورد ادرار حیض
کند و باید بود و این همه نگاه باید کرد پس اگر احتباس حیض از سده حادث از خلط غلیظ لزج باشد این ماء الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ
بادیان فقاح اذخر راسن قسط شکاعی مشیع هر واحد سه درم بیخ اذخر چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم حماما دارچینی سلیخه حب بلسان
و عود آن هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم ازان با یکمثقال از حب قنا و یکدرم روغن بادام تلخ بنوشند
و اگر ازین فائده نشود حب منتن بدهند پس بعضی ایارجات کبار و قوی تر در فصل اندرین باب ایارج لوغاذیا ست چون چهار درم ازان با آب مطبوخ
زیره سیاه و پودینه نهری و شکاعی مشیع آمیزند و با وجود آنکه ذکر کردیم فرزجات نافع این استعمال کنند فرزجه نافع بگیرند آب سداب و آب پودینه
نهری و دران صوف تر کرده در ابهل و شکاعی مشیع و حرمل باریک سوده آلوده زن بردارد و دیگر بگیرند صوف و در آبیکه اندران افسنتین و ترمس
جوشانیده اندک قند و میعه سائله گداخته باشند آغشته بردارد همچنین اگر مقل در روغن بان و آب سداب و پودینه بسایند و دران صوف تر کرده باندک
زراوند طویل آلوده سازند نافع بود و دیگر جند بیدستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده پاره صوف دران آلوده بردارند و دیگر [illegible]
و ابهل و سداب خشک هر واحد یکجزو پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بآب پودینه یا آب سداب حل کرده و دران صوف
آلوده حمول کنند و دیگر بگیرند زهره نرگاو و در روغن بلسان حل کرده دران صوف فرو برده بردارند و اگر زهره نرگاو گرفته اندران پاره صوف تر کرده
در خربق سیاه و شحم حنظل و ترمس و ابهل و افسنتین باریک سوده آلوده بردارند ادرار حیض نفع کند و اگر قند و جند بیدستر و مر و ابهل مساوی بزهره
نرگاو و آب سداب حل کرده بصوفه آلوده بردارند بسرعت ادرار حیض کند بخور مدر طمث جاوشیر و کندش و غیره اجزا که در فصل سبع گذشت
هر واحد یا جمیع آن بخور کنند بنحویکه مجمر زیر ظرف سوراخ دار نهند و عورت بران نشیند تا بخار آن برحم رسد و دیگر حرمل و شونیز و مقل و علک البطم
مساوی بنفط سرشته حب مثل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر حقنهای مخصوص این حقنه قبل نمایند نفع کند و ادرار حیض نماید
حقنه بیخ اذخر و فقاح او و شکاعی مشیع و ابهل و ترمس و سداب خشک و پودینه نهری هر واحد پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند
و ازان ربع رطل در روغن سوسن و روغن ناردین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبر هر واحد نیم دانگ جند بیدستر و زعفران هر واحد یک دانگ دران
گداخته نیم گرم حقنه کنند که بسرعت ادرار حیض نماید و اگر زن بروغن بان و روغن خلوق باندک راسن و عنبر حقنه کند نفع کند و گاهی در احتباس حیض
بفرزجه معمول از اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و ابهل باریک سوده با آب سداب آمیخته بصوف آلوده انتفاع باید و اگر این بروغن یاسمین یا بروغن
روغن ناردین آمیخته حقنه کنند نفع بخشد و باید که چیزی از حقنجات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاهی در احتباس حیض فصد صافن
و حجامت بر ساقین لاسیما برای زنی که او را سبب احتباس طمث جریان خون از مخرجین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض بسبب اندمال قرحه
شود و جهت [illegible] ازان حیض جاری میشود ازاله آن دشوار ست و آنچه استعمال او درین سزاوار بود فرزجات ملینه متخذه از شحوم ماکیان و بط و مغز

ساق بقر و روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آنست و حقنه بدین اشیا لیس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد با این اشیا بود و اما هرگاه
احتباس بسبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و رداءت مزاج یا بسبب علت در بعض اعضا مثل سده کبد یا علتی در معده یا در طحال یا در غیر
آن از اعضا پس شفای او بعلاج این امراض و استعمال آنها باشد بنحویکه در ابواب آنها مذکور شده و اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربهی بدن مفرط
باشد در علاج آن مهزلات بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال
ادویه مسهل بلغم بعده ادویه مدر حیض از فرزجات و اضمده و حقنها و غیر آنها جرجانی و ایلاقی مینویسند آنرا که سبب حبس حیض و قلت خروج آن
فربهی با فراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از ماده غلیظ بقی و مسهل پاک کنند و با دویه مفتح مسخن تکمید نمایند و خوردن السعوی مجار
حیض کشند و طریق این بعد تکمید فصد صافن و ما بض کشادن ست و حجامت بر ساق زن فربه را و حجامت یکروز بر یک ساق کنند و دیگر روز
بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض دوباره از پای دیگر کشایند و ازین پس تا ساق انگ هر روز به بندند بعصابه لطیف خاصه در ان هفته که وقت عادت حیض
آمدن بوده باشد و ادویه مفتحه و ملطفه و مسخنه بخور دهند و در طبیخ آن نشینند و از ان ضماد سازند و آن ادویه اینست قردمانا و کرفس و حاشا و زراوند و
دوقو و جاوشیر و جوز و سداب و زیره و فوه و میعه خشک و فستقین و بیخ لوف و مر و باقی همانست که در قول مسیحی گذشت جمله این ادویه بعضی
که حاضر باشد کوفته بیخته از یک مثقال تا دو مثقال بماء العسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بگشاید و طبیخ ابهل و پودینه و شکاعی و اسطوخودوس و نخود سیاه
و تخم خربزه نیم کوفته با عسل مفتح حیض ست و دارچینی چون سرمه سوده در پشم پاره که بشراب انگوری تر کرده باشند آلوده بر دارند حیض بگشاید
لیکن اگر صاحب مرض را صداع باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویه آنچه که در قول مسیحی مذکور شد همه
بعضی از آن در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبوبه در دهن آفتابه نهاده سر آن در فرج کند تا بخار بدان رسد و چندانکه تواند صبر کند سود دارد
و صاحب صداع را این تدبیر نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب تر کرده بردارند سود دهد و ایارج فیقرا
دادن سود دارد و لوبیای سرخ و کنجد سیاه و نخود سیاه هر یک هشت و فوه و سلیخه و قرفه هر یک سه درم هر شب در آب تر کرده صبح آب آن بپزند
و یکرطل بغدادی خرما و سه کف حلبه و یک کف فوه بپزند و بپالایند و سه اوقیه ازین مطبوخ و یک نیم اوقیه آب سداب آمیخته بدهند نزدیک من تجربه
حنظل تنها از ادویه بخور دیگر صواب تر ست بهر آنکه او را لوئی نیست که صداع آرد ثابت بن قره میگوید زنی را از هفت سال احتباس حیض بود بدین بخار
کشاده شد نسخه او همان جول جیپیست که در قول بوعلی گذشت و بوره ارمنی و مویز منقی و اشنان هر یک چهار درم مقل یکدرم هر دو درم انجیر
در شراب تر کرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند و دیگر نسخهای مشروبات و فرزجات همانست که در قول مسیحی و بوعلی مسطور شد و اما آنکه
سبب احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه نمایند
و آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و پیه بط و اسفاناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از
جنس آبزن تا بقدم بمالند و هرچه در علاج قلت شیر مذکور شد درینجا بکار برند و اگر با لاغری و خشکی مزاج بارد بود اول بتعدیل مزاج بعلاج دق الشیخوخت
نمایند و پای ازین زان تا بقدم بمالند و از شیافات مذکوره آنچه لائق تر بود بکار برند و آنرا که بسبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر
... کنند و آنرا که بسبب ضعف جگر و قلت خون بود علاجش از امراض جگر اخذ کنند و آنرا که سبب قلت خون از امراض بود که سابق از ان بوده باشد
تدبیر او بتدبیر ناقهین کنند و آنرا که سبب احتباس حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحت فرج بود صواب تر آنست که بدن را از اخلاط از ادویه
مسهل و فصد پاک نمایند و ریاضت بوقت و باندازه آن بکار برند و طعامهای معتدل خورند و آنرا که سبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آنها مذکور شد ابن الیاس
گوید اگر احتباس حیض بسبب ورم رحم باشد و با ثقل و وجع و تب بود فصد کنند بعد صبح حب الملوک عناب ۵ عدد مویز سیاه و شاهتره تخم کاسنی هر واحد سه درم و انیسون و سفید و...
هر یک ۵ درم بجوشانند و غذا ماء الشعیر یا مزوره ماش بشیره مغز بادام سازند و با صباح شربت بنفشه و سکنجبین هر واحد دو درم بدهند و اگر بسبب قلت خون باشد شربت ...

هر واحد ده درم و مفرح مقوی قلب و معده یک مثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن
معتدل الهوا و توسیع در غذا و تناول اغذیهٔ غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیده و لحوم فاضله و حلویات و حلوای گزر معمول به نشاسته و لبوب
نافع و اگر بسبب غلظ خون یا بسبب سردی و تضییق مجاری خون یا سوء مزاج رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و لوبیهٔ سرخ هر واحد دو درم
و از گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود با شیره حب القرطم دهند و یا هر صبح جلاب از پرسیاوشان و شکاعی مشتیع هر واحد سه درم
شکر سرخ ده درم بدهند و زن را در طبیخ اکلیل و شبت و دیگر ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و با فادیه که در ما انجا مسطور شد بر ناف
و عانه ضماد کنند و تکمید نمایند که آن ادرار طمث کند و یا این معجون تجویز که ادرار حیض بلا توقف نماید مشکطرامشیع قسط ارمنی دارچینی اسارون [illegible]
هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال با آب لوبیای سرخ و اگر نباشد با آب
نخود سیاه یا سرخ و این فرزجه مدر حیض است مر [illegible] هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد سه درم [illegible] افسنتین [illegible] هر واحد یکدرم کوفته
بیخته بروغن سنبل و سداب سرشته بردارند و این فرزجه قوی‌تر از اول ست پودینه [illegible] ابهل سداب خشک پوست حنظل [illegible] هر واحد سه درم [illegible]
دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر بسبب فرط فربهی و تضییق مسالک باشد فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب
و جماع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار ترش ده درم بنوشند و غذا مزوره سکباج بغیر لحم خورند و دیگر اغذیه ترش تناول کنند و حمام بناشتا استعمال نمایند
و در ان عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و زنجبیل و عاقرقرحا و دیگر ادویه تجویز که در قول مسیحی گذشت هر واحد یکدرم کوفته [illegible]
و غیره که در قول صاحب کامل گذشت تجویز کنند و اگر بسبب سوء مزاج کل بدن یا بسبب مرضی در طحال و معده باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها [illegible]
ابو الحسن گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم ضاغط عروق مانع جریان خون باشد گلقند عسلی و انیسون تجویز نمایند و شرب [illegible]
و غذا نخود آب دهند و تکمید عانه بدارچینی و سنبل الطیب و مشک و روغن بان کنند و اگر بسبب برد مزاج رحم یا سده اخلاط غلیظ باشد علاج [illegible]
از ادویه ملطفه مثل ایارج و شربت ادویه ملطفه مثل قرص مر و آب طبیخ ابهل کنند و اگر مشکل گردد مریضه را یک مثقال سداب یا طبیخ افسنتین یا
یا آب لوبیا با سکنجبین بزوری دهند و مر با آب افسنتین یا شراب آن حمول سازند و تبخیر بقیصوم نمایند و در طبیخ کرفس و سداب و بادیان و پودینه
نشانند و تکمید عانه بسنبل الطیب و بلیلج و جوز بوا نمایند یا مقل کوفته در آب پخته در کیسه صوف نهاده گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم [illegible] روغن
بان یا قطران بچکانند یا سداب حمول کنند خضر گوید که اگر از غلظ خون بسبب برودت و کثرت ماکولات اغذیهٔ غلیظ باشد طبیخ اصول که در ان تخم
کرفس و کشوث و انیسون و بادیان باشد بشربت اصول [illegible] و طبیخ فوه و [illegible] بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیخ بابونه و حلبه و اکلیل الملک
نشانند و آنچه در ان کتب [illegible] بنوشانند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انیسون [illegible] بشربت اصول [illegible]
اگر مشارکت جگر باشد [illegible] سکنجبین [illegible] الاصول و شکاعی مشتیع و پودینه بعسل سرشته یا جوشانیده و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب
کاسنی یا آب عنب الثعلب با شکر آنرا نافع بود و خصوصا اگر مشارکت کبد باشد و آنچه از یبس باشد روغن سوسن و بابونه و روغن بادام نفع کند و اگر
با حرارت بود روغن بنفشه [illegible] مناسب بود و آنرا غذا آنچه ادرار حیض کند لوبیا است چون در آب ترکنند و آب او بنوشند و اگر آنرا با کبر
و اندکی سداب [illegible] بنوشانند بهتر بود و نخود آب [illegible] چون نخود سیاه باشد [illegible] نافع بود و طبیخ حلبه با خرما نوشیدن و زنجبیل مربی
و این دوای مرکب ادرار حیض کند [illegible] غلیظ [illegible] باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک کف انیسون پنج درم سداب [illegible]
سه درم فوه پنج درم تخم [illegible] پنج درم تخم کرفس هفت درم جوشانیده صاف نموده یکدرم [illegible] حل کرده بنوشند ابن [illegible] گوید که فصد صافن
و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلا شرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیمگرم نشانند و اصول غار و بارزد هر یک مثقال با ماء العسل تجویز نمایند و یا جاوشیر
و افسنتین و پوست [illegible] آب پودینه [illegible] یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و ایضا مروان [illegible]

نافع بود افسنتین و شبرم رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب سکنجبین بر آن انداخته بسایند تا مثل مرهم گردد و از
هر روز دو درم تا سه روز بخورد و سه روز استراحت نماید همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمول او نیز بسازند و مع آب بادیان و کرفس بنوشند و بیخ
سوسن آسمانجونی دو درم سیار العسل سه اوقیه بدهند و این شیاف قویست عروق خبازی خشک کرده سه جزو زنگار یکجزو سائیده با پیه گاو سرشته
و باجند بیدستر و قطران بصوفه بردارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنا نبطی حمول کنند و از ادویه مفرده مدر حیض نوه صعتر میعه خشک افسنتین
حاشا و غیر آنست که در قول مسیح گذشت و روغن جوز بیست درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا بقنابر و نخوداب که در ان سداب
قطع کرده انداخته و این فرزجه قویست انیسون قردمانا نانخواه بورق زراوند لوبیه مساوی سوده بروغن ناردین سرشته در صوفه بردارند
و این شیاف جالینوس قویترست خربق سیاه بیخ حنظل هر دو سوده با آب سرشته شیاف دراز سازند و حمول کنند که اول رطوبت پس خون
بیرون آرد بقراط گفته که اگر حیض زن متغیر اللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست که او محتاج تنقیه است و ایضاً
گفته که اگر زن خون قی کند پس حیض آید قی الدم ازان منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون براید این علامت خیرست
و ایضاً گفته که بخور باظفار الطیب جالب حیض زنان و نافع اینست ولاسیما بسیار مگر آنکه در سر درد هیجان کند و ایضاً گفته که اگر زن حامله نباشد
و نه مرضی دهد و در پستان خود شیر یابد این دلیل آنست که خون حیض او منقطع شده و جالینوس گوید که چون زن بالطبع مرد منتقل گردد چیزی از اسباب
ادرار حیض او نکند و این حال زنانی را عارض شود که شبیه بمردان باشند و رگهای ایشان فراخ و قلیل الدم بود و اهرن گوید که اگر زن را عادت
رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باک نیست و ثابت گوید ادویه که ادرار حیض کنند در اکثر آن همه تجفیف سعی کنند و بعض
مجربین ذکر کرده اند که زنی آب سه برگه مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز نوشید بر باشت تا پس حیض او جاری شد محمدی گوید که اگر سبب غلظ
خون یا سردی باشد دو روز قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعده هر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرامشیع هر واحد یکدرم
با ده درم شکر بدهند و یا پرسیاوشان و بادیان و لوبیه هر یک یکدرم با ده درم گلقند عسلی بنوشانند و غذا نخوداب دهند و گویند که جلاب متخذ
از عسل و روغن الیه و تخم ریحان ادرار طمث میکند و از نطولات آبیکه در ان قیصوم و اکلیل الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابهل و برگ سداب
پخته باشند نطول کنند و بقرنفل و ادویه دیگر که در قول صاحب کامل گذشت هر آنچه ازان یافته شود بر ناف تکمید نمایند و این فرزجه ادرار حیض کند
لوبیه جبلی مرمکی هر واحد یکمثقال تخم کرفس شونیز سداب ترمس افسنتین هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن سداب سرشته بردارند انطاکی
گوید که اگر از سوء مزاج باشد علاجش حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبت ست و جماع و آشامیدن مدرات و بهترین آنها کرفس و کرویا و تخم گزر
و ترب و پیاز و نخود ست اکلا و شربا و حمولا و جلوسا در طبیخ آنها و کذا فوه و کنجد بانک از حلویات و از آنچه تسهیل حیض کند تقبیز و دلک بروغنها و شیرج
حلبه و تخم کاسنی و حمول حلتیت ست میر عوض می نویسد آنچه از احتباس حیض بسبب سده بود که از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون رقیق
با مغص ست و ظهور کلف و داغهای سیاه و سرخ بر بدن و چهره و علاجش تلطیف بشربت اصول و معجون نجاح ست و بعد ازان استعمال مدرات و بار الاصول که در
قول صاحب کامل گذشت بدهند و بعد ازان اگر حاجت افتد حب منتن و ایارج لوغاذیا و فرزجها و بخور که در قول انطاکی مسطور شد بکار برند و این نقوع در ادرار حیض
از مجربات ابن الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو مثقال همه را نیمکوفته در سه رطل آب گرم شبانروزی خیسانیده هر روز
سه مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدهند و این مطبوخ در ادرار طمث از تجارب انطاکی ست مویز منقی انجیر خشک هر کدام بیست درم گل پنج فسقط
فوه الصبغ هر کدام سه درم حلبه کرفس انیسون تخم انجره تخم کاسنی هر یک ده درم جوکوب نموده در ده چندان آب بجوشانند چون ربع بماند صاف کرده
بشکر شیرین ساخته بدهند و این فرزجه را نیز از اعمال خود شمرده اشق حلتیت جند بیدستر جوز بوا هر کدام یکجزو قرنفل زعفران تخم حنظل هر کدام ربع جزو
بعسل سرشته پاره صوف را بمقدار یکدرم ازان آلوده بردارند و اگر احتباس بسبب سده باشد که در مجاری سده پیدا کند علامتش درد پشت و ناف و ثقل بدن

در ایام حیض قبل ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاج بشن محللات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فصد صافن و حجامت
ساقین قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز و تکمید با فاویه کنند و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند ست

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید
و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهی بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگر بکمال
افراط و سیلان غیر محتاج الیه نانجامد و گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست **یکی آنکه** سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهای او
بسبب سوء مزاجی بود و یا از قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببی چنانچه چون سوء مزاج حار
یا یابس یا بارد یابس یا رطب و یا بسببی خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد **دوم آنکه**
سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت او بود و یا بسبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگرچه خون در کمیت و کیفیت خود از اعتدال
تجاوز نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت با آنکه هر نزف خون بهر سببی که باشد ابتدا
بقلت و رقت کند بعد از آن بکثرت و غلظ شروع نماید و چندی بران استمرار کند بعده فرود آید و کمتر و رقیق شود **و بدانکه** چون نزف افراط کند
اعراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهیج اطراف و بدن و برودت رنگ روی و گاهی باستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج
خون بغلبه صفرا ادا کند و حمیات صفراوی سوزان و قشعریرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده و بسبب فقدان
خون زیاده شود و درد پشت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود **طریق تشخیص اسباب** این مرض
اولا علامات مخصوصه قروح و آکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور ست دریافت نمایند پس علامت هر مرضی که دیده شود
سببش همان مرض باشد و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب
هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و بزردی و سفیدی متغیر نشود و از آن مضرتی در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن
سبک شود و زن از اهل نعمت بود که غذا نیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر
علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهی با وی درد بود و گاهی بی درد باشد و تا آنکه ضعیف نشود و مبتلا نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر
گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد
و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود
و گرم و سوزان نباشد و از قابضات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی با وی تهیج زیر چشم بود
و گاهی مریضه مثل حامله شود و گاهی درد مثل درد زه ظاهر گردد و رطوبت لیج از آن برآید و گوشت مریضه نرم و آماسیده بود سببش رقت خون از
ماده مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با نحافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش
انفتاح عروق از غلبه سودای محترقه باشد **و ایضا** اگر خلط با خون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از جهت
کنانیدن پارچه و رویت رنگ آن بنحوی که در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و تحته و حیره مریضه و تدابیر سابق نیز
بر غلبه هر خلط دلالت کند و اگر خون صاف آید بی درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگهای آن باشد
بعده بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد
پس اگر خون سیاه بر آید از اورده باشد و اگر سرخ و کم متردد درخشان تر بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

تا آنکه ضعف در بدن و قوت و تغیر در رنگ ظاهر نشود بحبس آن نپردازند و چون با فراط انجامد فصد باسلیق نمایند و پستان محکم ببندند و محاجم ناری زیر پستان نهند و قرص کهربا و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدهند و شیاف از ادویه حابس حیض مثل سرمه و گلنار و شب یمانی و دم الاخوین و مازو و قشار کنند و اقاقیا و آب مورد ساخته حمول نمایند و آبزن قابض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر بعمل آرند و اشربه و ربوب قابضه بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض و ریباس و به و سیب بنوشانند و اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار و مورد بر عانه طلا کنند و شیاف کحل بردارند و اگر فائده نشود بعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند بعده بهر تسکین مبردات مثل آب برگ خرفه و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کهربا و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد بقیئات قی کنانند و بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و اشربه و اغذیه مجففه و آبزن و شیافات مناسب آن بکار برند و اگر از غلبه سودا بود تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون یا ایارج لوغاذیا نمایند و اگر از امتلای عام بود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویه حابسه مثل قرص گلنار و خشخاش با شیره خرفه و خشخاش و ریشه انجبار هر یک بمقدار مناسب ماشه و شربت حب الآس گاوزبان استعمال نمایند اگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند و بدانند که هر گاه این مرض مزمن شود زائل نشود و چون باعث خفقان و غشی و سقوط قوت یا رشود امر مشکل گردد و عرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد و جمله حابسات که در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس طمث است و گاهی اسراف آن هلاک گرداند ذکر ادویه مفرده و مرکبه نو باشد که مفید اقسام کثرت حیض است نوشیدن آب فرنجمشک تازه یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن وکذا خاکستر بردی شربا و حمولا و حقنة وکذا تعلیق بہمنی در پارچه پشمینه سرخ بر فرجه وکذا حمول برگ بنگ وکذا تعلیق برگ اسپارشت نیم مثقال بر عانه وکذا خوردن بسباط الراعی سه درم در بیضه نیم برشت وکذا اطلای سرگین بر خشک ورق ... آن تا نیم ساعت بخیشن سه روز متواتر وکذا ذکر مرد با آب شستن آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن هر واحد در قطع خون حیض مجرب وشرب آب مطبوخ مبرا ده چوب کنار وکذا اطراشیت بشیر تازه آهن تاب وکذا مغره یکمثقال در بیضه نیم برشت وکذا مر نیم درم در ران وکذا آب کشنیز سبز سه درم با آب بارتنگ تازه وکذا آب به وکذا زمرد وکذا یاقوت وکذا مروارید دو درم وکذا زرشک با تخم کوفته تنها و با گل ارمنی تا ده روز متواتر وکذا قرفه دو درم وکذا زر چوب سدس مثقال وکذا پنیر مایه اسپ وکذا گل شاموس یکدرم و شرب و حمول پوست عدس وکذا خبث الحدید وکذا پوست کندر ... وکذا اطراشیت وکذا طلق محلول با آب بارتنگ وکذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او وکذا بیخ انجبار سه درم وکذا آب آهن تاب وکذا اجماز نخل وکذا عذبه وکذا مرجان سوده دو درم وکذا پنیر مایه خرگوش وکذا برگ و تخم مغیلان وکذا حی العالم وکذا آب ... وکذا انیسون وکذا تخم انگور وکذا بلیح وکذا انجره ... وکذا گل یاسمین سفید خشک کرده وکذا عصفر و فرنجمه پوست انار بار یک سوده با آب پخته وکذا سیروج وکذا اشک برکوہی بشل او کندر برای نرمن وکذا ودع سوخته وکذا سنگ قبطی وکذا تخم نیلوفر هندی وکذا آب سرگین خر وکذا خبث الفضه وکذا سنگ سماق حرس سبز سوده وکذا قسب قابض و پوست انار ترش وکذا اسرنج وکذا تخم حماض با چربی مرغابی وکذا اشک ... کندر وکذا اقلیمیا با آب گندنا وکذا خرنوب نبطی وکذا دخان قطران یا میعه یا کندر یا نفط یا طرفا وکذا ستون سبز کوفته وکذا ... تا نبول و ضماد بر عانه بدردی شراب سوخته و مورد وکذا اجبسین با آب مورد وکذا حشیشة الزجاج وکذا حافریش وکذا غری السمک با سرکه وکذا حقنه رحم بطبیخ بیخ لحیة التیس وکذا بارتنگ دو درم مغره سه مرتبه و جلوس در طبیخ خرنوب شامی وکذا آب انار ترش معصور با تخم و... وکذا جو مقشر بریان و برنج بریان و پوست انار جمله پخته و استنجا بدان و اکل ثمر کنار و یا سماق و یا خرنوب تازه روز متواتر هر روز سه مرتبه و یا بلوط و یا عنب الثعلب با سفرجل و یا بقله یمانی و یا قسب و یا بسر و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش ... بیست روز و دخان طرفا بقیع وکذا کبریت وکذا سنده روس وکذا عذبه وکذا سرگین ابن عرس و بخار سرکه بر سنگ آسیای گرم انداخته و تعلیق کهربا یکمثقال وکذا عقیق شجری که بسیار سرخ نباشد و دران خطوط سفید بسیار بود و تخم آن وکذا اسماق در صره بسته وکذا زمرد وکذا یاقوت وکذا زعفران وکذا بیخ سوسن

هر واحد حابس خون حیض است **دیگر** زراوند آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع است و آشامیدن آب برنج که دران کتیرا
حل کرده باشند و خوردن صمغ سوخته و خرمهره سوخته مفرد و مجموع مجرب بس بهتر نیست و گویند که اگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود
فرزجه سازند خون رحم را ببندد و اگر پارچه حیض سوخته حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم باشند
خون بند نماید و التحام او نماید و باقی ادویه مفرده در مرکبات و اقوال حکما خواهد آمد **دوائیکه** برای احتباس طمث مجرب است آمده منقی یکتوله
بادیان یکتوله شب در آب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتوله اضافه کرده بنوشند **ایضاً** اگر با حرارت باشد قرص کهربا چهار ماشه
سوده با شربت انجبار یکدام سرشته اول بخورند بالائش شیرهٔ خرفه با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید کندر حب الآس
برابر سائیده با آب بارتنگ پخته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** نسخهٔ علویخان قرص کهربا سوده بیاقوتی بارد یا خمیرهٔ صندل سرشته اول بخورند
و عقب آن شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ صندل سفید شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ بادیان خطائی هر یک یکمثقال در گلاب و عرق صندل
هر واحد دوازده مثقال برآورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند **ایضاً** که از مجربات حکیم علی است کهربا گل مختوم هر یک مثقال باریک
سائیده با شیرهٔ خرفه بدهند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخهٔ انیس نیز داخل است **ایضاً** مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات هندی
پوست انار مساوی باریک سائیده از یکمثقال تا یکنیم مثقال با آب سرد بدهند **دیگر** اگر زنی را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث بهم رسد
و هیچ دوا نشود هر روز آب برگ بارتنگ در فالوده پخته دهند که از مجربات حکیم موصوف است و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز
همین دوا دهند **ایضاً** اگر بعد سقوط کثرت حیض بهم رسد و هیچ علاج چاق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نه ماشه
کوفته بیخته در آب مطبوخ برگ مورد که چهارم آب بماند صاف نموده دران قرص بقدر نه ماشه بسته هر روز نه ماشه با شیرهٔ تخم خرفه بریان خمیرهٔ
صندل داخل کرده بخورانند و از زاج سفید مازو سوخته کندر گل ارمنی کزمازج هر یک چهار ماشه باریک سائیده قدری شال یا پشم را با آب آهن تاب یا آب
آهنگ طلبیده تر کرده بدان ادویه آلوده فرزجه سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چهار ماشه باریک سوده با سفیدهٔ بیضهٔ مرغ
یا در زردهٔ آن سرشته بر پارچه کرباس مالیده نیم گرم نموده بر کمر ببندند که مجرب حکیم علویخان است **ایضاً** بلیله مویز کشنیز خشک انار دانه هر واحد
دو درم جوشانیده بنوشند که برای طمث حامله مجرب است **ایضاً** گل ارمنی کزمازج گل فوفل سنگ جراحت کوفته بیخته اول بخورند بعده شیرهٔ بارتنگ
بنوشند **دیگر** که بعد دردزه خون حیض بافراط آید دم الاخوین یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله سرشته همراه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ
تخم خرفه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله سه چهار روز دهند **ایضاً** سفوف یکهان سپید که در حبس خون حیض و بواسیر مجرب
پوست بلیله زرد بروغن گاو بریان کرده کهربا آمله رال نشاسته بریان یکهان سپید هر یک پنج ماشه لاک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض
زعفران هر یک چهار ماشه صدف سوخته یکتوله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی هر
ماشه دم الاخوین زرشک هر یک دو ماشه کندر بیخ انجبار مرکی هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند یا با عسل معجون کنند و بقدر نوده
بالائش گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تال مکهانه هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بنوشند
ایضاً بجریان حیض از دو ماه بعد فصد قرص کهربا دهند اگر با خون آید و سوزش بسیار و درد زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه ماشه آب
برگ بارتنگ تازه ده توله شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه زهرمهره طباشیر
یکیک ماشه سوده پاشیده بی شیرینی بدهند یا شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه عرق شاهتره دم الاخوین ماشه دیاقوذا یکتوله عوض آب بارتنگ زهرمهره
کنند با قرص کهربا چهار ماشه افزایند و جهت آخر روز شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه لعاب بهیدانه خطمی شش ماشه بارتنگ چهار ماشه
پاشیده دهند و اگر گرمی زیاده شود لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خشخاش

شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله صمغ عربی طباشیر دم الاخوین هر یک یکماشه سوده پاشیده بدهند یا قرص کهربا چهار ماشه
شربت دیاقوذا دو توله سرشته یا شیرهٔ مغز تخم بهیدانه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند و آخر روز
دم الاخوین ماشه سوده با طریفل صغیر توله سرشته همراه عرق عنب الثعلب بخورانند آبزن که افراط حیض را بند کند اول قرص کهربا و حب الآس
بخورند و بعد از ان ثمر طرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفته هر یک سه درم شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم
در آب ده من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفی کرده اندران نشینند و همین آب را بر پشت و زهار چند مرتبه بتکرار بریزند و حجامت بی شرط زیر پستان
بکار برند **ایضاً** که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین و زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انزال از حدت منی مفید است
گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مسلم بلوط جفت بلوط خرنوب کشنیز خشک لحیة التیس
سماق عود بیخ کندر صندل سرخ کهکا جاورس دم الاخوین ازین ادویه طبیب هرچه مناسب بیند جوش داده آبزن نماید حب که نافع این مرض است
مازو سبز کتیرا چند بیدستر افیون مساوی حب سازند از نیم ماشه تا یکماشه بدهند و از باش و اقاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانه ضماد کنند
سفوف که در حبس خون حیض مجرب است صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو بیخ انجبار هر یک سه ماشه نشاسته گلنار دم الاخوین هر یک دو ماشه
کوفته بیخته شش ماشه بخورند **شربت** که درین باب مجرب است برگ مورد حب الآس هر واحد یکجزو کشنیز خشک نیم جزو ابریشم گاوزبان هر واحد
ربع جزو با شکر سه چند بقوام شربت آرند شربتی تا چهار توله با آب سرد ضماد که بکرات بتجربه رسیده خطمیا ساییده هموزن آن حنا بامیزند
در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نموده یکساعت در تابش آفتاب نشینند حبس حیض و نفاس کند **ایضاً** ضماد علوبخان که مجرب است کندر
گلنار مازو سبز اقاقیا سرب سوخته شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر عانه ضماد کنند **ایضاً** که استحاضهٔ حامله و غیر حامله را معمول است گلنار بلوط
جوز السرو مازو سبز پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس هر یک دو ماشه گل ارمنی چهار ماشه کوفته بیخته در آب کوکنار سرشته زیر ناف ضماد نمایند
ایضاً عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفته بیخته با سرکه سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی
گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین ساییده با آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند طلا که افراط حیض باز دارد بلوط
طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب بر عانه (سه درم)
و پشت طلا کنند **فرزجه** که در قطع خون حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند
ایضاً مجرب مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیمکوب کرده مع آنچه قدری پشم را
بآب او تر کرده با دویهٔ مسحوقه آغشته بردارند **ایضاً** که در حبس خون و تقویت رحم آزموده است مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم دم الاخوین
دو درم با آب سوده بدستور پشم پاره در مطبوخ انار تر نموده آلوده بردارند **ایضاً** که درین باب تجربت است برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک
پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور لته را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده بدوا آلوده استعمال نمایند و در حین استعمال
اگر هر روز نقل کهربا که زرگران زمرد گون بشناسند کوفته با زردهٔ بیضهٔ مرغ نیمبرشت تناول کنند تخلف نکند و بکرات بتجربه رسیده **ایضاً** که معمول است
پوست انار مازو سبز کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل ملتانی اقاقیا گلنار فارسی نرم کوفته بیخته در صره بسته زنان در اندام نهانی
بردارد و هرگاه افراط طمث با ضعف قلب جمع باشد مفرح یاقوتی علوبخان بخورانند و ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه مسدده که نافع کثرت حیض است
اگر [illegible] آلو بسیار سوده با شیر گاو هر روز تا یکهفته بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کرده در لته بسته بردارند فی الفور خون
بند شود و نشستن در آب برگ ماش درین باب مجرب است و دمیدن خاکستر پشک بز در رحم و خوردن گل بابونه و نبات سفید برابر بقدر یکتوله و کذا
خاکستر پان چارپائی کهنه یا تاگه کهنه سوخته با شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست با آب و کذا ازال سوده با شکر سفید سفوف کرده و کذا دانهٔ الاچی و شکر برابر ساییده

بقدر کف دست وکذا مازو دو درم سوده در ماست آمیخته وفرزجه زیره نصف بریان ونصف خام سوده بآب مطبوخ بیخ ساٹھی بهر واحد مجرب است
دیگر چراغ چوب کنند در آتش اندازند تا آنکه سرخ شود پس باریک سائیده و برابر آن لوده پٹھانی سوده آمیزند وهر روز هفت ماشه با غساله
بیخ ساٹھی بخورند حبس خون کند وکذا چھال کرٹا سائیده با شکر آمیخته هفت ماشه بآب خوردن نافع دیگر سر بالا سوخته کف دست خوردن وکذا
دودهی خرد در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر صبح کف دست خوردن وکذا اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر توله بآب خوردن مفید دیگر گل ملتانی
نیم پاو در آب تر نموده صبح آب صاف او نوشیدن وکذا کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چندروز نوشیدن وکذا ارهر [illegible]
یکتوله در نیم پاو آب شیره بر آورده از نبات شیرین کرده نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال وگولر سبز وساگ خرفه ودال عدس وگل [illegible]
با خشکه بیخ سرخ حابس خون حیض است دیگر پتاک بز خشک سائیده در پوٹلی بسته بردارند واگر قدری کند ریسمان بندند تو بیشتر گردد وکذا اسپغول بقدر یکتوله
جوش داده سه روز نوشیدن مفید است ایضاً سفوف علک که حابس خون حیض است عدس مقشر یعنی ارهر نخود ماش هندی هر یک دو توله بیخ ساٹھی
یک توله همه را سوخته باریک سائیده یک کف دست بخورند ایضاً نخود سوخته بیخ لوده مساوی شکر برابر خوراک کف دست وکذا سنگ جراحت
وگیرو مساوی سفوف ساخته شش ماشه صبح بآب خوردن ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خوردن وکذا
کونپل هار سنگهار هفت عدد فلفل گرد هفت عدد در آب شیره بر آورده نوشیدن نافع دوائیکه استحاضه را مجرب است خرما سوخته تال مکھانه
لوده پٹھانی هر چهار برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته بآب سرد بخورند دیگر بیخ کنگهی وبیخ کهرنٹی وبیخ چولائی هر یک دو درم
با ده درم آب بیخ ساٹھی سه هفته نهار بخورد افراط حیض بازدارد ایضاً سفوف از گٹهلی [illegible] که مفید است سنگ جراحت دو دام گوند چنیا یکدام
مائین خرد نیم دام نبات [illegible] دام سفوف ساخته یک کف دست باکیا [illegible] بخورند دو سه روز نفع دهد ایضاً تخم تمر هندی بریان لوده پٹھانی
آرد سنگهاڑه بریان چھال کنار [illegible] هر یک چار درم مائین خرد مائین کلان هر یک دو درم شکر تری برابر همه ایضاً که مفید است سنگ جراحت
مازو سبز کتهه سفید مائین هر یک دو ماشه سفوف کرده بخورند مجرب است ایضاً سفوف که برای حبس ادرار حیض معمول است تال مکھانه بریان [illegible]
[illegible] گیرو مازو سبز مائین کلان لوده پٹھانی سوت مساوی شکر برابر کوفته بیخته دو مثقال بآب سرد بخورند واگر سنگ جراحت گوند چنیا [illegible]
افزایند قوی تر گردد ایضاً برای حامله که خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لوده پٹھانی آمله صندل سوده کات سفید تال مکھانه بریان هر یک دو درم
طباشیر یکجزو خوراک تا یکتوله بآب بیخ ساٹھی ایضاً که حیض مفرط و خون بواسیر و اسهال دموی بازدارد سپاری چکنی سوخته دو درم [illegible]
دو درم رال یک نیم درم باریک سائیده شش ماشه وقت خلو معده بخورند ایضاً حابس حیض ملٹی [illegible] لوده پٹھانی هموزن سوده بآب [illegible]
بخورند ایضاً سفوف هندی که خون حیض [illegible] سیلان رطوبت از رحم بازدارد و ممسک است مغز [illegible] جامن مغز خسته آم
یا پوست درخت بیر دو پوست ڈھاک [illegible] سوت موچرس [illegible] بیل گری لوده گیرو کاٹھ بیل صندل سرخ مازو [illegible]
گل دهاوه ملٹی چھال گولر [illegible] سائیده هموزن آن شکر سفید آمیخته دو درم با آب [illegible] بیخ بخورد [illegible] دیگر [illegible] فلفل گرد [illegible] پیپل
نیز داخل است ایضاً برای افراط طمث تخم تمر هندی سه توله [illegible] سه توله نبات سفید شش توله سفوف ساخته بخورند مائین [illegible]
و سپاری [illegible] سنگ جراحت موچرس و پوست انار ترش جوش داده لته بدان تر کرده بردارند ونیز ازین آب استنجا کنند ایضاً قرص که
افراط حیض بازدارد گیرو سوت صمغ عربی رال هر واحد یکماشه فوفل چهار ماشه بآب قرص بندند و بقدر دو سه ماشه بخورند و گیرو تنها از دو ماشه
خوردن [illegible] تا یکدرم رسانیدن بسیار مفید است غذا [illegible] خورند ایضاً معجون مسمی به سپاری پاک برای دفع خون و رطوبت فرج نافع است
سپاری چکنی پاو آثار کوفته بیخته در شیر گاو پنج آثار با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس شکر نیم آثار انداخته بقوام آرند و فرود آورده مائین خرد مائین
کلان هر یک دو نیم دام [illegible] گل سپاری گل دهاوه هر یک [illegible] گوند چنیا نیم پاو باریک سوده از پارچه گذرانیده آمیزند وازینکدام تا دو سه دام بخورند

اقوال حذاق عیسی گوید که نزف دم حیض اگر از ضعف آلات جاذبه بود معالجه بتقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضمادات و حمولات قابضه باید کرد
و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد باشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط باخلاط دیگر بود فصد
استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا بتنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برای انفجار دم نیکوست و آن ادویه ایست
که تبرید و قبض کنند مثل گل سرخ و عدس مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ و سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و مازو و اقاقیا و پوست انار
و شب و عصارهٔ لحیة التیس و این همه اگر بجوشند و یا در آب و یا شراب قابض بجوشانند و اندران نشینند و یا بصوف حمول کنند و یا بطریق ضماد
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کنند و ایضاً نزف الدم را ادویه که کشادن عروق را سودمند است مثل صبر و کهربا و مر و زعفران و حضض
و دامیثا و نشاسته و سفیداب و مرداسنگ و قلقطار و گل مختوم و ارمنی نفع میکنند و آنچه ازین قوی تر است مازو سوخته در سرکه سرد کرده و کاغذ سوخته
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و این دوا در حبس حیض قوی است شادنج و دم الاخوین و کهربا و بسد و شب یمانی و گلنار و گل ارمنی و گل مختوم
تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درم بآب سماق یا بآب سرمه کوفته یکشبانه روز تر کرده یا بآب بارتنگ بدهند دیگر زاج اساکفه و کاغذ سوخته
و جفت بلوط مساوی کوفته بیخته بآب مورد تازه سرشته حبها سازند و چند حب ازان بخورند و ایضاً بصوفه حمول کنند و در رحم بآب عصی الراعی
و یا طبیخ پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ بهفت اوقیه حقنه کنند و اگر از انفتاح یا انشقاق یکی از آلات کبار
باشد بآب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو خام و زاج مخلوط سازند و اگر مرض در یکی از آلات صغار باشد بآب بارتنگ صبر
و گل مختوم آمیختن کفایت کند و ایضاً ضمادات که بر کنج ران و پشت نهند مثل آنکه از قسب و ... و پوست انار و بلوط و برگ عوسج و برگ مورد خشک
و مصطکی و گلنار و اقاقیا و لحیة التیس و مازو و لادن و رامک و ملح و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضاً فرزجات معمول از اقاقیا و لحیة التیس
و قشار کندر و کهربا و جفت و زاج و مرو مس سوخته و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور و رامک و کاغذ سوخته و شب نافع بود و ایضاً
فرزجه از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و سفیداب و گلنار بآب آس سرشته سود دهد و ایضاً اگر اسفنج را در زفت رطب آلوده بسوزند خاکستر او
بسرکه و آب مورد تازه آمیخته بپارهٔ ابریشم بردارند مفید گردد و این فرزجه حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا و قشار کندر کوفته
بیخته بآب آس تر سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک لک مغسول صندل سفید شب یمانی تخم خرفه
حضض مازو سوخته دم الاخوین قلقدیس سماق سرمه در زیت بریان شادنج اسفنج سوخته بسرکه سرد کرده صدف سوخته قشار کندر مساوی
بآب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچهٔ کتان سوخته شب یمانی بسرکه یا آب
بارتنگ سرشته بعمل آرند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ مازو حضض پارچهٔ کتان
سوخته مساوی کوفته بیخته بآب آس سرشته استعمال نمایند دیگر اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی
کوفته بآب مورد سرشته بکار برند دیگر آب قرظ رامک کافور لادن بآب برگ عوسج یا بآب شوک تازه آمیزند دیگر سرمه سوده گلنار
جفت بلوط ساییده بآب آس رطب جمع کرده بصوفه بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان محجمه کبیر بنهند
ابن سینا می نویسد که نزف الدم حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلا و ثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آنکه خوف ضعف کند
و گاهی فصد غنی کند از انتظار این بسبب دفع کردن آن امتلا و جذب ماده بسوی خلاف و چون سببش حدت صفراوی باشد تنقیه صفرا کنند
و خصوصاً بمثل شاهتره و هلیله بهر آنکه درین قوت قابضه هست و اگر سببش مائیت باشد فرود آوردن و جذب کردن او بسوی خلاف کنند
و صمغ عربی و کتیرا بخورانند و اگر سببش ضعف رحم باشد با ادویه قابضه ادویه مقویه بعطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجه
بادویه مرکبه از مغریه و قابضه و مخدره نمایند و معالجه بواسیر بعلاج بواسیر کنند و تخم کتان بآب گرم و باید که رعایت اوقات [illegible]

اگر در انجا ادوار باشد در انوقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نزف افراط کند باید که دستها از سر تا عضد و پایها از بیخ ران
تا بکنج ران ببندند بعده محاجم بر اسفل پستان نهند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند که آن حبس نفس در حال میکنند بعده بسیار علاج
بپردازند و گاهی حبس نزف الدم وضع محاجم بر ما بین ورکین نماید و باید که مریضه نزف مثل زردهٔ بیضه نیمبرشت و بهر غذای سریع الهضم مقوی
تغذیه کنند و گاهی احتیاج غذا بسامر اللحم قوی افتد که بسماق ترش کنند و اما کباب و گوشت بریان بمصالح خوشبو از لحم جید لابد ست و همچنین شیره
رطبه از سویق و نشاسته و شراب نو غلیظ شیرین اندک دهند و از رقیق کهنه اجتناب نمایند و گاهی نبیذ عسل تازه آنرا موافق گردد و اما
ادویه مشترکه و خصوصاً برای نزف حاد حار بارتنگ بهترین آنهاست بلکه نظیر او نیست و بسا ست که قطع نزف شرباً و زرقاً نماید و آن
فرزجه و غیر فرزجه را نفع دهد و ایضاً شرب سرکه و استعمال کافور شرباً و حمولاً و از چیزهای که این را نفع کند نوشیدن شیر آهن تاب ست و در ان
خبث الحدید باشد و خوب پخته ببعض قوابض هر روز سه اوقیه نوشند و رب ترشی ترنج خیلی نیکوست و همچنین خوردن صمغ عربی و کتیرا و بزر کتان بریان
بآب گرم و قرص طباشیر کافوری آنرا بسیار نافع ست و قرص گلنار نیز و این دوا بالغ النفع ست مومیائی و گل مختوم و گل ارمنی و شب و مازو
و دم الاخوین مساوی از جمله وزن یکدرم بگیرند و کافور دو حبه و مشک یک دانگ و در یک اوقیه شربت حب الآس حل کرده بدهند و ایضاً اقاقیا و گلنار
و مازو و عصارهٔ لحیة التیس و شادنج و سماق سنجه و کندر و مر و افیون با سرکه کهنه سرشته بسرشند شربتی نیم درم و ایضاً زاج کفش گران و جفت بلوط
و مر و کندر و افیون برابر حب ساخته بقدر یکدرم بخورند که بسیار نیکوست و ایضاً ودع سوخته دو درم بآب سماق و یا بالعاب بخورند و اغذیهٔ ایشان
قبل از آنکه محتاج بانعاش قوت شود بلام و قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوهی و مطجنات و عدسیات ترش ست و سرد کرده بخورند و از
هر طعام حار بالفعل و بالقوه اجتناب نمایند و از حمولات مشترکه حمولی ست که از مرداسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی و قیر و آن
بسازند و این نسخه جید ست بگیرند قلقطار و اقاقیا و سرمه و قشار کندر و از آن قرص سازند پس بگیرند از آن یکمثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کهربا از
هر واحد مثقالی و در دو اوقیه از عصارهٔ قابضه یا آب حل کرده حقنهٔ رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب و یکدانگ بزر البنج و یکدانگ افیون و حمول سازند
و این فرزجه جید ست و خصوصاً برای تاکل و قروح خزف تنور عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا بآب مازو خام از آن فرزجه سازند و ایضاً مازو خام گلنار
افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب الآس سماق عصارهٔ لحیة التیس حب حصرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کندر گل مختوم انار
شادنج خزف و کشنیز خشک همه را سوده بقدر چهار درم از این ادویه در پشم سبز بآب مورد تر کرده آلوده بردارند و تمام شب بدارند و ایضاً گلنار
و صمغ سفید و کاغذ سوخته شب زاج زیره در سرکه ترکرده گل ارمنی رب قرظ همه را بآب بید و کشنیز سرشته تمام شب حمول نمایند و از آبزنات نافعه
برای ایشان نشستن در طبیخ عفص سنگ ست و برگ و ثمر طبیخ او یا مورد و گل سرخ با قماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیة التیس و مازو و سبز
جوشانیده باشند و از اطلیه و مروخات نافعه برای ایشان طلای جبین بر ناف ست و مالش نواحی رحم بروغنهای قابض قوی القبض و تفصیل علاج
نزف حادث بسبب رقت خون و مائیت آنرا اعاده میکنیم و گوئیم که وجه درین آنست که اسهال مائیت او نمایند و ادرار و تعریق مثل طبیخ اسارون
و کرفس و فوه و مانند آن بعمل آرند یکبار اسهال کنند و بار دیگر ادرار برفق و بمدرات و عرق آورند و پستان را با پارچه نرم بسیار بپوشند بمالند و بر بدن طلا
بماء العسل و باضمده مستسقیان کنند و گاهی قی ایشان را نفع کند و بالجمله واجب ست که میل بد دوا و غذای او بچیزی نمایند که تجفیف و تغلیظ
کنند و اما اگر سببش قروح باشد این مرهم نافع بود بگیرند گلنار و مرداسنگ و ازین هر دو و از موم و روغن گل قیروطی سازند و بر دارند

علاج استحاضه

قومی در علاج استحاضه یک باب بعید اقرار داده اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت ست و ادرار حیض او در وقت معتاد آن نمایند تا تاخر نکنند
پس حرکت او اضطراب نماید و تنقیهٔ رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از واجب را قبول نکند و گفته اند که از ابهل ده درم و از بزر البنج

دار بادیان دو درم در دیگ انداخته بران شراب صرف دو رطل اندازند و بجوشانند تا نصف بماند و بران انزروت و حضض هر واحد دو درم
و روغن گاو و عسل هر واحد ملعقه اندازند و ازان بر ناشتا بقدر ملعقه بخورند و تا خیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم
که این دوا اگرچه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تو میدانی از آنچه
سابق مذکور شد مجوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج باشیای مجففه قابضه از اغذیه و ادویه کنند
و اگر نزف بسبب حدت خون و لطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن باشیای سرده مطفیه نمایند و اگر بسبب رقت خون باشد
باغذیه ماکل لغلظ کنند و اگر از انخراق عروق و تاکل آنها باشد باید که دران ادویه ملحمه جراحات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر
و انزروت و کندر و دم الاخوین و گل قبرسی وغیره آنچه در قروح مسطورست و اگر نزف از کثرت خون و امتلای عروق عارض
شود باید که امر بفصد باسلیق نمایند و بقدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج بنزف را بعض اخلاط دیگر آمیزند و بران
غالب شوند باید که تنقیه بدن ازان خلط بدوای مخرج آن کنند و لاسیما بقی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند و چون این
بعمل آرند معالجه آن بادویه حابس خون و قاطع نزف کنند و بتدبیر موافق آن از اغذیه وغیره بپردازند ادویه که قطع نزف کند
قرص کهربا بیکمثقال گل قبرسی نیم درم باریک سائیده ناشتا بآب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورانند
و اگر شاخ گوزن سوخته یکمثقال گل قبرسی یکدرم بسرکه ممزوج بآب بخورانند آنرا نفع بخشد و چون آب طرفا و آب اثل معصور بقدر دو اوقیه بنوشانند
نافع بود و این دوا قاطع نزف ست اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض هر واحد یکدرم ودع سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک
یکمثقال با آبیکه دران کشنیز خشک و سماق بقدر اوقیه جوشانیده باشند و یا بشراب قابض که اندران سماق و جفت بلوط تر کرده باشند بخورند دیگر
ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و ودع سوخته عوض گل مختوم ست دو درم بگلاب که دران قدری
سماق تر کرده باشند یا بآب بارتنگ یا بآبیکه دران زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع ست دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته خبث الحدید
باریک سوده در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره و کشنیز هر دو در سرکه تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم گل قبرسی چهار درم
جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده یکمثقال ازان بآب آهن تاب که دران سماق مالیده باشند بخورند
دیگر خبث الحدید چند قیراط کنند هر واحد یکجزو باریک سائیده در شراب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر دو مثقال شب
صبح صاف کنند و بران آبیکه بیخ فارسی سرخ اندران پخته باشند انداخته ناشتا بنوشند دیگر مازو و بلوط در سرکه یک شبانه روز تر کرده مقل گلنار هر واحد
یکجزو ودع سوخته کهربا بسد هر واحد نیم جزو جندبیدستر ربع جزو باریک سائیده بآب سماق بخورند و پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده با سرکه
ممزوج بآب که دران سماق تر کرده باشند بخورند نافع بود و چون فلونیای فارسی یکدرم یا نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت
نماید و زن را در آب منقع نشانند و صفت او اینست بگیرند گلنار و پوست انار و جوز السرو و جفت بلوط و خرنوب نبطی و مازو و مورد و شب سرخ
و طراثیث و قشار کندر هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند و بر عانه و نواحی ناف بثفل آن ضماد کنند و ایضا بر عانه این ضماد
نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید مساوی باریک سائیده بآب آس آمیخته ضماد کنند و فرزجه ملول بسرکه ممزوج بآب یا
بآب سماق ملوث در چیزی از اقاقیا و حضض و دقاق کندر و شب یمانی و مازو سوخته بردارند که نافع ست دیگر مرهم سوده تنکار گلنار سندروس سفیده مختوم
هر واحد یکجزو زیره سفید نیم جزو همه باریک سائیده و پشم پاره آسمانجونی در آب آس و آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته
شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حضض قلقدیس قلقطار سوخته سماق مرهم اسفیداج
بسرکه سرد کرده صدف سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه بآب سماق تر کرده و درین ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط

باریک ساییده و باره بشیم در آب خرنوب الشوک تر کرده درین دوا آلوده بردارند و اگر این ادویه را با آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بطور طلا سازند و بدل
حمول کنند نفع دهد دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول عیسی گذشت حقنه که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته در ان گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و دم الاخوین
و سک و رامک هر واحد یکجزو باریک ساییده دو درم تا سه درم ازان گرفته آمیخته حقنهٔ رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنهٔ آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را بعصابها محکم ببندند که ماده را بسوی بالا
جذب کند و خون منقطع گردد **ایلاقی و جرجانی** گویند که بعضی اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشد باید داد و فلونیا بآب گل مورد
حمول سازند و اگر در احشا الم باشد اثاناسیا که دران جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزر البنج ساییده
باشکر بدهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکه ممزوج یا آب و تخم خشخاش ساییده
و یا تخم گل باسرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون لبسه سود دارد بگیرند بسد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مقشول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی برب بسر سرشته سازند شربت از دو درم تا پنج درم با آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویهٔ قابض نشستن
و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سود دارد و سک مازو اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته بآب مورد تر سرشته شیاف سازند و هم بدین
طلا کنند و از زنی حکایت میکنند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد بشربت ورد و شربت نیلوفر
تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیمرشت خایه باید که خون را غلیظ کند و دران قبض باشد چون غوره و سماق و زرشک
و عدس و رمانی و فالودهٔ نشاسته و لوزینه و قطائف و کلیچه و گوشت از کبک و دراج و تیهو و تذرو و آهو باشد و از میوهای ترشی ترش و انار ترش
و زعرور و غبیرا سود دارد و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب منتن باید کرد یا بقی از ادویهٔ مخرج رطوبت بلغم لزج و اگر خلط سوداوی
بود تنقیه بحب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله بعد تنقیهٔ بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم باشد اول
بآب عصی الراعی یا بآب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقنهٔ رحم کنند و از اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و سنبل و عود
و دقاق کندر و مازو خام و شب یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور مسطور شد
ساییده بآب مورد تر یا بآب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر بسبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی
و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را ساییده بآب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
ازان ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بردارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیهٔ بدن از رطوبت کنند و این گلشکر مسهل
درین باب نافع است گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت است و اگر عوض گلشکر با طریفل صغیر پنج درم
بسرشند سخت نافع بود گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای
خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقنها و ضمادات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر
رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات قابض استعمال کنند **صفت ادویه** که جمیع انواع افراط حیض را
باز دارد شیر تازه که دران خبث الحدید پخته باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد و مرداسنگ زاج گلنار
گل مختوم گل ارمنی سرمه مساوی بآب مورد تر سرشته فرزجه سازند که مجربست و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت **ابن الیاس**
گوید که سیلان طمث اگر بسبب کثرت خون و امتلای عروق ازان باشد بعد فصد باسلیق بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان هر صبح
قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخورانند غذا مزورهٔ سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان با

هر واحد مثقال بروغن گل چرب کرده فرو برند و یا این دوا بدهند گلنار کهربا گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم ریحان هر واحد
سه درم بریان همه را سوای بزور بکوبند و آمیخته سه درم برب آس یا رب بهی ده درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نهند و فصد صافن نافع بود و این
فرزجه حبس حیض کند اقاقیا لحیة التیس قشار کندر کزمازج دم الاخوین مازو زاک کاغذ سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته بصوف آغشته
نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بهی یا سیب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کهربا هر کدام که باشد مثقالی بدهند
و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه بگل ارمنی و صمغ عربی هر دو بریان هر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزوره زرشک یا سماق یا عدس با کیان و شیره
مغز بادام بریان خورانند و این دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند ودع سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو بریان اقاقیا
عصاره لحیة التیس هر واحد سه درم کوفته بیخته یکمثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه هر کدام که باشد
بست مثقال بدهند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد هر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان هر واحد مثقال برب بهی
ده درم بخورانند و غذا مزوره سماق بگوشت ماکیان و شیره مغز بادام بریان دهند و این فرزجه ملحم حابس استعمال کنند
کندر صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخوین گل قبرسی هر واحد چهار درم لحیة التیس دو درم کوفته بیخته بآب مورد یا بارتنگ
سرشته فرزجه سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفته بیخته سرشته استعمال کنند و اگر
بسبب غلبه مائیت و رطوبت بر خون باشد هر صبح جلاب از اصل السوس یا بادرنجبویه هر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند
و غذا مزوره نخود و شیره حب القرطم دهند بعده تنقیه بدن از بلغم بحب ایارج و یا بایارج جالینوس کنند و یا بگیرند سنا پنج درم بادیان بادرنجبویه
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون خیار شنبر پنج مثقال حل کرده بنوشند و بران صبر کنند تا تنقیه بلغم حاصل
شود بعده معالجه بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کهربا و رب آس و رب بهی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزوره سماق یا زرشک
با گوشت تیهو و دراج دهند و یا این دوا با آب بهی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بیخته یک مثقال با عسل
طعام بالبعد او بدهند و یا پنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نموده بران کندر و گل ارمنی هر واحد یکدرم انداخته ناشتا بنوشند و اگر
حیض افراط کند این فرزجه بکار برند سرمه سوده تنکار الصاغة گلنار هر واحد سه درم گل مختوم زیره کرمانی هر واحد یکدرم کوفته بیخته در اسحاق یا آب کرم
یا آب مورد تر آمیخته دران پنبه آلوده استعمال کنند و اگر بسبب غلبه سودای محترقه بر خون باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با شکر سفید
ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و نخود بشیره بادام سازند و تنقیه بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا معجون نجاح کنند و بعد تنقیه حابسات خون
مثل ربوب قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند **مصنف ترویح** گوید که اگر سببش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آن بود بعد
فصد باسلیق هر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یکدرم صمغ عربی یا شربت انجبار بدهند غذا مزوره عدس بشیره تخم خشخاش
و مزورات حامضه مثل سماقیه یا زرشکیه بجوزه مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چهار تخم مرغ بروغن گل لت کرده سه روز فرو برند و گویند که چیزی
نافعتر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفته که اگر تابع نزف الدم امتداد و صغر نبض گردد ردی باشد و این قرص نافع تر و مجرب است
گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کهربا بسد اقاقیا جفت بلوط هر واحد یکجزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس هر یک دو جزو بادیان
بریان تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم با ربوب قابضه بدهند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد هر صبح ده درم رب سیب
یا رب بهی یا آس که دران گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سوده آمیخته باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکه محتبس گردد و غذا اسفاناخیه بجوزه مرغ
یا عدسیه بشیره بادام بریان یا بسماق ترش کرده و این شیاف نافع است مازو شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کاغذ سوخته بسد اقاقیا
دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیده بآب سرشته شیافات سازند و بر دارند و ابو منصور گوید که علامت افراط طمث زردی رنگ و [illegible]

واشتهای اشیای قدری مثل انگشت وگل سرخ ست علاجش گل مختوم با آب خرفه وگلنار ست و یا یک قدح آب حلبه مطبوخ بشراب قابض بالمناصفه
بنوشند و یا جفت بلوط بشراب قابض که دران تخم مورد تر کرده باشند جوشانیده استعمال کنند و یا دقاق کندر و اقاقیا بسرکه ممزوج بخورند و
استعمال نمایند معجون خبثی این را نافع ست واگر درانجا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند و دوای ثابت بن قره که در قول ایلاقی گذشت
چند روز بدهند و یا خرف سوخته سوده با آب حب الآس بخورانند و کحل وگلنار و تنکار صناعت و جفت بلوط مساوی سوده پاره صوف در آب مورد
آغشته در دوا آلوده روز و شب دائم حمول نمایند و یا بگیرند کندر وگلنار و سرمه و اقاقیا و شب مساوی و باریک سایند و حمول سازند و بر عانه
و پشت طلا کنند و یا تضمید قطن و پشت بسبوس یا نشاسته نمایند و یا حضض در شیر حل کرده بصوفه بردارند و در آب قمقم که دران ادویه قابضه
پخته باشند بنشانند واگر امر مشکل گردد حقنها که در باب اسهال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند و غذا ترش و قابض مثل ریباسیه و حصرمیه و دراج
و جوجه مرغ و لحوم صید دهند واگر آنچه سیلان کند بدبو و گنده بود حقنهای حاده بعمل آرند ابن هبة الله گوید که اگر نزف تابع حدت خون
و لطافت آن باشد علاجش با دویه مبرده و مغلظ خون کنند مثل شیره تخم خرفه و شیره زرشک و آب بارتنگ و رب سیب و طباشیر وگل ارمنی
و استعصاص انار ترش و مییختوش نمایند واگر با زنایستد قرص کهربا و رب ریباس بدهند و در آب مطبوخ آس وگلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار
بنشانند و ضماد عانه با اقاقیا و صندل وگل سرخ و کافور و سماق و پوست انار وگلنار با آب مورد کنند و حقنه با آب بارتنگ وگل مختوم
و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و دم الاخوین و شادنج بعمل آرند و غذا جوجه ماکیان با آب سماق یا زرده بیضه نیمبرشت جوش داده بخورانند واگر نزف
تابع شگافتن رگ یا اسقاط یا عسر ولادت باشد علاجش حقنه و ادویه سنستنده و مراهم ملحمه نمایند ابن جلی گوید که چون از ایلاقی
سوده در شربت انجبار دواتی آمیخته استعمال کنند و هنگام خواب گلقند شکری شش درم بخورند و شیافات ممسک حیض بردارند واگر
رقت و حدت خون باشد تبرید کرده بعمل آرند و گاهی کثیرا الشیر تازه و شیره خرفه و شربت انار بدین کفایت کند و اغذیه بارد یابس بدهند مثل
و قت بزه ماکیان حصرمیه و اشیای ترش بی حدت و حرارت واگر قابض نیز باشد بهتر بود واگر با عفونت و حموضت جامع باشد اولی بود مثل
غوره و مازو و سماق واگر حرارت باشد بعصارات و ابوارد سازند والا بلحوم کبابه تهیه واگر قوت ضعیف باشد بلحوم صید و بریان
و تقسیم بسیار و شراب ترش الیشان را نافع بود واگر در اصل قابض نباشد تخم سیر کوفته دران تر کنند و او گوید که اگر از سوء مزاج
باشد تعدیل آن نماید و اصلاح خون کنند و حابسات خون مثل کهربا و سندروس و گل مختوم و گل ارمنی و خاکستر شاخ گوزن و دم الاخوین
و حبوب استعمال نمایند و از مجربات اینست که انجبار پخته و سماق نیم جز و کشنیز ربع جز خوب جوش داده بکر بنوشند و از قراح مجرب
صاحب آب کشنیز کهربا و تخم لفاح دران سرشته حمول سازند و چون بفهمند بیچاکن موم سرشته اندکی از ان بردارند و الفور قطع آن کند
که این بسبب امتلای بدن از خون باشد و یا افراط انجاد رگ با سلیق رسد و بعضی اطبا از فصد باسلیق منع نموده چه فصد آن در حیض
مستعمل ست و امر بفصد اکحل میکنند و تا طبیب ماهر نباشد در امثال این مواضع بفصد جرات نکند و قرص کهربا با شربت حب الآس
و این دوا نافع ست پوست بلیله کابلی بریان کرده شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی هر کدام سه درم کوفته بیخته دو درم از ان با سرکه ممزوج
و دوا با زوزد و اگاه بیخ الفح کوفته نیم مثقال شاخ گوزن سوخته با قند سفید سفوف نمودن بغایت سود مند ست خاصه که با آب
شیره تخم خرفه بیان بدهند و باشد که دوای خوردنی کفایت نکند و حاجت باحتمال فرازج و ضماد افتد و آن فرزجه درین کار سود مند ست
مازو و سرمه و شب یمانی اقاقیا صمغ عربی برابر سوده با گلاب سرشته استعمال کنند و اقاقیا و مازو و کندر با سرکه سرشته بر ناف و حوالی آن ضماد سازند
و افیون و سیه ماکیان حل کرده قدری از ان برداشتن در قطع خون از مجربات ست و سرمه شب یمانی مساوی بگلاب سرشته شیاف ساخته
برداشتن نیز همین حکم دارد و هر گاه خون بند شود و قوت باز آید و اشتهای طعام پیدا گردد این سفوف هر صباح دو درم با شربت

کشنیز بریان یکجزو گل ارمنی طباشیر بسد سوخته کهربا هرکدام نیم جزو اقاقیا یکجزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هرکدام ثمن جزو کوفته بیخته استعمال کنند که در حبس نفث الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل ست و آنچه بسبب غلبه بلغم یا غلبه سودای تیز باشد علاجش تنقیه آن خلط بعد ازان مداومت بر حابسات مذکوره نمایند و آنچه از حدت و رقت خون باشد تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی و شیر خشت کنند و قرص کهربا با شربت زرشک و شیره تخم خرفه بریان با شربت صندل و رب غوره و عصاره زرشک و آب انار رین و رب انجبار و امثال آن دهند

ضعف رحم

سببش سوء مزاج و سستی بافت آن و مقاسات امراض سابقه ست و از ضعف رحم قلت شهوت باه و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات و عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج ست و تدارک آفات معروفه که رحم را لاحق شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را از ان ماده پاک کنند پس ادویه قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و با ادویه قابضه ادویه خوشبو چون سنبل الطیب و امثال آن بیامیزند و در تحلیل نسج آن بعلاج تحلیل نسج معده پردازند و مفرح علویخان و دبید یا نافع ست و در مقاسات امراض تدارک آفات عارض آن نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان دائم رطوبات عفنه سیلان پیدا آید سببش کثرت عفنه فضول ست در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیه بسوی رحم یا فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود و یا تولد رطوبات در نفس رحم بسبب ضعف قوت غاذیه رحم و عفونت ماده حیض در عروق حیض از تعفن رحم

طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت با دوار خارج شود سببش ضعف غاذیه باشد و اگر آثار غلبه خلطی از اخلاط اربعه دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبه هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ رطوبت سائله بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و یا وی حرارت و سرخی و غلظ قاروره بود از غلبه خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تشنگی بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با خشکی و لاغری بدن بود از سودا باشد و بهترین استدلال بر ماهیت خلط غالب اینست که بفرمایند تا زن تنبه‌ئو بردارد و برآورده خشک کرده ببینند رنگ آن رنگ خلط غالب بود و بدانکه مریضه سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او بسیار متغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشم بود و اکثر و گاهی با درد آن ابتدا سیه علاج جهت اخراج فضول حسب غلبه خلط تنقیه بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد ازان تنقیه رحم نمایند بحقنهای منقیه مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ابرسا و فراسیون و تخم سیاه کرنایج و قیصوم و امثال آن پخته باشند اگر حرارت نباشد و الا تخمهای بارده مدر مثل خیار و حقنا علاج کنند و بعده تقویت رحم بحقنهای قابضه و فرزجات حابسه که از مازو و سورد و پوست انار و سلیخه و سماق و غیر آن ساخته باشند و آنچه در علاج افراط طمث مذکور شد بایدکرد و بهر تقویت قوت غاذیه ادویه و اغذیه مقوی دهند و اگر مازو ای تخم حماض هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید هر واحد یکدرم کوفته بیخته و هفت بار با گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده با رحم بآن تر کرده اولی و بیچون در ایران باشد و برداشته رطوبت رقیق از فرج باز دارد و اگر آب و سفیده دانها از رحم برآید با دبد و کشنیز و کشن سعوف ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفه مصطگی کندر هر یک چهار ماشه کوفته بیخته شش ماشه با آب بخورند و اگر با درد نواحی پهلو و پشت بسبب بدن و لاغری باشد ادویه حاره یا نیم بسته دهند و شیره گاوزبان و عرقیات و شربت بزوری دهند و اگر تخم خشخاش هر یک دو تولد یابند در آب پخته روغن گل سفیده بیضه مرغ زعفران یکماشه کتیره چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان تر کرده بردارند و گل و تنهر ورد و نافع سیلان رطوبات از رحم حلیس در طبیخ خرنوب و گلنار بسبب آن و کذا الشرب و حمول بنیر مایه خرگوش در قطع رطوبات مرضعه مجربست و جعده سنبل هندی با آب مورد سبز سرشته و کذا خولان و کذا آب حی العالم و کذا مازو سوخته در شراب سرکه کرده و کذا الحجامه و غسل کذا عاقرقرحا و اشنان و بلوط با آب کذا ابیاد و کذا چهیکلا

وکذا آب عنب الثعلب وکذا سرگین بز کوهی وشل و کندر وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل و پوست آن وکذا طراثیث وکذا گلنار وکذا بهر الفیحه وکذا گردانه
وکذا شب یمانی وکذا خشخاش سیاه تنها و بشراب کهنه آمیخته وکذا عصارۂ لحیة التیس **و شرب و حمول** شاخ گوزن سوخته وکذا
برگ طرفا بشراب وکذا بلح وکذا سماق وکذا آب عصی الراعی وکذا عذبه منقوع آن وکذا حب الآس برگ آن وکذا کشوث بریان وکذا عود بلسان
وکذا ثمر و برگ مغیلان وکذا آب بارتنگ وکذا طبیخ براده چوب سرو وکذا اسفنجه وکذا بیخ نیلوفر و تخم او وکذا صلبه بعسل **و اکل و شرب** بلح
بسرکه یا شراب قابض وکذا حضض کی بآب وکذا انبرباریس وکذا بیخ نیلوفر زرد بشیر تازه بمرات وکذا بسرکه وکذا تخم خرفه بریان **و جلوس**
در طبیخ طرفا یا حب الآس یا براده چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته یا برگ درخت مصطکی **و حقنه** بطبیخ بلوط کوفته وکذا انار دین **و بخور**
نخرا یا وکذا حب بلسان بقمع در رحم هر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم ست و اگر گاکرا سنگی سائیده شکر سفید آمیخته بآب یا شیر گاو بخورند و بالای
آن نان گندم با روغن بسیار خورند و از گوشت و ترشی و بادی پرهیز نمایند برای سیلان رطوبت از مجربات اهل هند ست وکذا پوست مولسری
خشک کرده سائیده برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویه مرکبه** مفید سیلان
حمول که تنقیۂ رطوبت از رحم کند صبر برنگ کابلی تخم شبت هر یک یکجزو مرمکی نساسنگ کف دریا هر یک نیم جزو کوفته بیخته بشهد سرشته یا بپیه
آلوده بردارند **ایضا** که برای خشکی فرج زنان نافع ست مازو چهار ماشه عود دو ماشه حب الآس فقاح اذخر سک هر یک سه ماشه مشک نیم سرخ زعفران
یک سرخ قرنفل سه عدد کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **ایضا** که رطوبت فرج را نشف کند اقاقیا گلنار رامک مازو هر یک دو درم
سنبل الطیب نیم درم شافه ساخته بردارند **ایضا** که سیلان رحم را نافع قشور کندر جفت بلوط زیرۂ سیاه عذبه خاکستر چوب گز سنبل الطیب
هر واحد یا مجموع را حمول سازند **دوا** بجهت سیلان رطوبت از رحم سنگ راسخ مولسری بلیلۂ سیاه کسیس گل پسته دارچینی زنجبیل هر واحد
یکتوله همه را نرم سائیده نگهدارند و پیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشه اندرون بمالند **سفوف** که دافع سیلان رطوبت ست نال کمانه
بیجبند گجراتی گل سپاری گل پسته پوست بیرون پسته فوفل دهاوه هر واحد چهار ماشه ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر هندی هر واحد
یکتوله مصطکی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله بدهند **ایضا** که برای سیلان رطوبت رحم
آن بی عدیل و معمول ست خستۂ تمر هندی را در آب تر نمایند پس قشر نموده اگر آب آن باقی باشد باز در آن آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود بعد
باریک بسایند و ربع وزن آن مغز تخم بکاین و ثمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمله نبات سوده داخل کرده یکتوله بآب خورانند **سفوف**
دیگر بینظیر دارا شکوهی که از مجربات ست گل سپاری گل دهاوه گل پسته طباشیر کهربا کزمازج هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار مثقال شنگرفی
ایضا برای رطوبت نساء گل مهندی کهربا هر یک پنج درم باریک سائیده بقدر نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیمبرشت هر دو وقت بخورند **ایضا** که برای
جریان رطوبت هر قسم و منی مجرب ست گل انبه گل فوفل گل پسته یا عوض آن پوست بیرون پسته صمغ پلاس هر یک سه ماشه شکر سفید یکتوله
سفوف سازند و هر روز بشیر گاو یا آب سرد بخورند **ایضا** که درین باب بی عدیل ست بیخ مجیٹھ گل پسته گوکهرو گوند ڈهاک مساوی شکر سرخ
برابر همه کوفته بیخته یک کف دست بخورند گاهی آرد مونگ بریان اضافه کرده میشود **فرزجه** که منقی رحم از رطوبت ست مازوی کهنه یا پهٹکری بهرزده
خشک قرنفل نرکچور مساوی کوفته بیخته بروغن کنجد آلوده بردارند **فرزجه** تالیف حکیم علویخان بجهت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط
خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد هر یک یکمثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ و گلاب سرشته
بپشم پاره بقدر فندقی برگیرند **مرهم** از بیاض استاد مرحوم که سیلان را نافع ست مصطکی کندر تخم شبت مساوی کوفته بیخته در موم و روغن
گاو و پیه گرده گداخته صاف نموده حل کرده بردارند **معجون** که دافع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپاری طباشیر نشاسته
گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس بلیله بلیله آمله هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید هر یک یکتوله پوست انار سه ماشه در آب آب انار ترش

هر یک دو درم نبات و عسل بالمناصفه سه چند ادویه آمیخته بدستور معجون سازند و صبح یکتوله بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوای
سپاری پاک و معجون آرزو و ماسک البول نیز نافع ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیهٔ بدن
از فصد و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنهٔ رحم اولاً بمنقیات مجففه مثل طبیخ ایرسا و طبیخ فراسیون کنند و مالش ساقین بخیهای
ملطف مع ادویهٔ حاره مثل روغن اذخر یا قرقرحا و فلفل نمایند و بعد از آن قوابض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه عمل
زیاده کند و آن آبی ست که در آن مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشند **صاحب کامل** گوید چیزی که از رحم
سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد از آن فرزجهای
حابسهٔ افراط طمث که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویهٔ فرزجه اندکی فلفل و جند بیدستر
مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا نفع بخشد بگیرند مر نیم درم و باریک ساییده در بیضهٔ نیمبرشت آمیخته بلیسانند سه روز ناشتا
که مجرب ست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که در سیلان رحم اگر بسبب عفونت مادهٔ حیض بود اول تنقیهٔ معده و جگر بایارج فیقرا
و شربت افسنتین کنند پس معده را بمعجون خبث الحدید و شربت پودینه و پودینهٔ خشک پرورده قوت دهند و طعامهای مجفف دهند چون
تیهو و دراج و تذرو و کباب بریان کرده و بطریق شوربا پخته با نخود و دارچینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را بماء الاصول و روغن بادام تلخ
پاک کنند و اگر حرارتی باشد بشیرهٔ تخم بزر پاک کنند پس حقنها و ضمادها و شیافهای قابض بکار برند **مصنف حاوی** گوید که اگر سبب
ضعف قوت غاذیهٔ رحم بود که از قبول غذا عاجز شود تقویت قوت غاذیه باغذیهٔ لطیف سریع الانهضام و اشربهٔ مقوی قلب و معده
مثل شربت حماض و ترنج و سیب و بهی و معجون مفرح نمایند و غذا قلیهٔ خشک ماکیان و کباب دهند و اگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد
پس اگر غالب بران خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و ربوب و اقراص حابسه بخورانند و غذا مزورهٔ انار دانه بمغز بادام و ماکیان
دهند و این فرزجه بردارند خرنوب جفت بلوط مازو سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد
هر صبح آب انارین با تخم آن افشرده هر واحد سه اوقیه و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام یا
زرشک بمغز بادام خورند بعد از آن تنقیهٔ بدن از صفرا بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه با اقراص حابسه دهند و اگر
بران سودا غالب بود هر صبح جلابی از بادرنجبویه و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود بمغز حب قرطم دهند و بعد از آن
تنقیهٔ بدن و رحم از سودا بحب افتیمون یا بمعجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا مزورهٔ سماق
مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار تخم خرفه گل روغن گل ارمنی
هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و سه درم از آن بآب سماق یا آب بهی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام باشد
ده درم بخورانند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند قشور کندر پوست انار زیرهٔ سیاه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته بر پشت
و زهار ضماد سازند **سعید** گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائله بود و اگر دموی باشد بفصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیهٔ
قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه بمسهل آن کنند و بعد تنقیه فرزج حابس چون حیض استعمال نمایند
بهر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست **انطاکی** گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیهٔ رحم بحقنه و فرزجه
نمایند و بهترین جواذب مر و شحم حنظل ست پس زیره و زیت پس سعد و سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل و ریوند بماء العسل
از متاخرین مینویسند که در هند مشهور است که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود چنانچه بعضی زنان بعض دیگر را بعداوت بخورانند
و این حب جمیع اقسام آنرا مجرب ست شنگرف بلادر چونه مساوی بیخته بهم باریک ساییده مثل ذره حب سازند و دو حب خورند

سیلان منی از رحم

گاهی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب او مثل اسباب سیلان منی مردان بود و که تشخیص اسباب آن اگر بلا شهوت باشد سببش ضعف
رحم و اوعیهٔ منی و استرخای آن بود و اگر با شهوتی باشد و لذع و دغدغه آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاهی سببش حکهٔ رحم باشد
پس دغدغهٔ او موذی با نزال گردد و فرق در سیلان منی و رطوبت آنست که منی سفید رنگ و غلیظ و بی عفونت بود بخلاف رطوبت فضلیه که
بدون بوی بد و خالی از رنگی نباشد و رقیق بود **علاج** مثل معالجهٔ سیلان منی مردان نمایند و گویند که اگر از حرارت بود علامتش رقت منی
و سوزش مجری هنگام انزال ست و علاجش استعمال اشربه و اغذیهٔ بارده و اگر از ضعف قوت ماسکه بسبب غلبهٔ برودت و رطوبت بود علامتش
عدم آثار حرارت ست و زیادتی آن از خوردن چیزهای بارد رطب و علاجش تنقیهٔ بدن از رطوبات باسهال و قی بود و مالیدن روغن قسط بر عانه
و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیسه معده و گرده و یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت بجماع ست و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از
ضعف اوعیهٔ منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف باشیای قابض ست و علاجش استعمال اشیای قابضه از معاجین
و اشربه و اطلیه و ادهان و غیر آن **دوائیکه** جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ بلاس مغز تخم خربزه خار خسک
گل سرخ موصلی سیاه و سفید بهمن سرخ و سفید موچرس شقاقل صمغ عربی بیجبند گل سنگهی ترکنشی تخم اوتنگن زعفران تخم خرفه زرد رد
دانه هیل هر یک چهار ماشه شکر سفید برابر همه سفوف کرده بخورند و دز جه فوفل چهالیه گلنار پهٹکری مازو برگ مورد جوز السرو کزمازج انار
هر یک چار ماشه جوشانیده لته بدان تر کرده سفیداب و مرداسنگ هر یک سه ماشه سوده آغشته بردارند **سفوف** که معمول ست ستاور
موچرس خار خسک سپلی ببول تال مکهانه فوفل الصمغ ترکچور موصلی سیاه ست گلو سیده چوب الاچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری
صمغ عربی کتیرا قلعی کشته هر یک چار ماشه تخم خرفه ماشه صندل سفید صمغ ڈهاک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته
شش ماشه خورده باشند و در نسخهٔ دیگر سروالی سنگهاڑهٔ خشک چهال سنبل چهال مولسری کندر سنگهاهولی موصلی سفید کزمازج سعد
سعد کوفی سورنجان هر یک چهار ماشه عوض ست گلو و سیده چوب الاچی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفه و صندل و صمغ ڈهاک ست
ایضاً که حابس و مجفف منی ست تال مکهانه خار خسک سنگهاڑه پوست کچنال موصلی سیاه و سفید هر یک چهار ماشه گوند کتیرا انزاسته
بیخ ثعلب مصری اندر جو سنبل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه بهمنین تودریین مصطگی شقاقل مصری طباشیر لودیه خشک پوست مولسری
پوست بیخ جهربیری سعد کوفی بزر البنج خشخاش پوست بیخ ببول موچرس یک یک دو ماشه کوفته بیخته شکر مساوی ادویه آمیخته یکتوله با قدری آب گاوزبان
ایضاً تال مکهانه بیجبند گجراتی ثعلب مصری مصطگی رومی مازو سبز گلنار فارسی کهربای شمعی قلعی کشته سنگهاڑه خشک موصلی سفید و سیاه
بهوپهلی گاوزبان طباشیر اندر جو شیرین کوفته بیخته شکر تری برابر آمیخته کف دست همراه شیر ماده گاو بخورند و دو نسخهٔ سفوف در بحث سیلان رحم
گذشت **ضماد** منی زنان را که بی اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیرو آرد جو تخم فنجنکشت کوفته بیخته
بگلاب طلا کنند **فرزجه** که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک رامک زعفران هر یک درم قفاح اذخر سعد لادن
هر واحد نیم درم کزمازج مازو سبز هر یک دو دانگ کوفته بیخته بقند سفید و گلاب سرشته فتیله ساخته بردارند

حکهٔ رحم

گاهی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حاد صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی یا بثور متولد در آن یا منی بسیار حار حاد و گاهی
حکه افراط نماید حتی که قوت ساقط گردد و زن را حالتی عارض شود که از جماع سیر نشود و آنرا فرافیسموس نسا بمعنی سد و هر قدر که جماع کرده شود شره آن
زیاده گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبه که بر دارند و خشک کرده ببینند توان کرد و عدم استفراغ منی زنان طویل دلیل قوت

برحدت منی ست و دیگر آثار مخصوصه هر خلط مختفی نیست **علاج** فصد صافن یا باسلیق و تنقیه سودا و غیر آن نمایند و در جمله اقسام اطلیه بارده
مثل صندل و مامیثا و حضض و آب کشنیز و کاهو و خرفه بکار برند و روغنهای سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر بمالند و آنرا که سبب حدت منی باشد
ادویه سرد مرطب که اندکی تخدیر داشته باشد مثل کاهو و کافور و کشنیز و صندل و نیلوفر و غیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد
و کافور ریاحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آنرا مفید ست و اگر سرب را بآب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته دران آمیخته کنند
و بگلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجه جهت حکه و اختلاج رحم انجع یافته است نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گل نیلوفر
برگ سرو برگ سدر لاجورد مساوی بروغن زیتون سرشته مثقالی ازان فرزجه کنند و مثقالی را بآب بابونه مطبوخ بزناف ضماد نمایند و از آب سرد
اجتناب لازم ست تا دو انگشت نمایند و احسن آنکه در ایام حیض این دوا بعمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ در آب سرد یا در گلاب سوده
بدانجا رسانند که فی الفور نفع بسیار کند و حضض و کذا سفال کهنه که در چاه افتاده باشد و کذا گل سرشو و کذا گل ارمنی **اقوال اطبا** شیخ میفرماید واجب ست
که تنقیه بدن بفصد صافن اقدام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سرورگ کشایند بعده تنقیه هر خلط حاد بمسهلات آن نمایند چنانچه تنقیه صفرا بحب
سقمونیا و بلغم بحب اصطمخیقون و سودا بحب افتیمون و مطبوخ آن کنند و حدت منی را با دویه مفرده سرد یا با دویه مرکبه او بحسب حاجت و مشاهده
مزاج تسکین دهند و بطبوخ فم رحم مثل اقاقیا و عصاره لحیة التیس و گل سرخ و صندل و شیاف مامیثا یا بوش در بندی و سرکه و روغن گل و ایضا مثل
آب خرفه نمایند و گاهی با ادویه بزرکتان مخلوط کرده میشود و آبیکه دران ادویه قابض جوشانیده باشند نطول کنند و بثفل آن ضماد سازند و اگر
حاجت بدواهی منقی باشد غسل بآب سرد بسیار بنوشند و این دوا که راجع بسبت بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر در نبید پخته حمول سازند
و ایضا بگیرند زعفران و کافور هر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسفیده بیضه و روغن گل و اندکی شراب سرشته
بردارند و ایضا بگیرند بلیله و گلنار هر واحد دو درم حضض نوشادر در شراب کنند کوفته بیخته آمیزند و خشک کرده اول موضع را بروغن گل چرب کنند
پس این دوا بران بپاشند و از بخورات حضض و مغز تخم ترنج بکار برند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که فصد اکحل و صافن کنند و اخراج خون
بقدر قوت نمایند و تنقیه بدن از ماده محدثه مرض کنند و کسر حدت منی بمقللات شهوت جماع باید کرد و پودینه و پوست انار و عدس مقشر
در شراب قابض جوشانیده بدان شراب حقنه رحم کنند و ثفل آنرا کوفته شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بهم سرشته
بردارند خارش فرج و مقعد را بنشاند و هرچه در علاج حکه مقعد و جرب آلات بول گفته شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید که تنقیه تن
بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله زرد کنند و هر صبح آب انار ترش نیم گرم انتشر ده سه اوقیه با شکر سفید و یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره
هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و یا بگیرند تخم خرفه تخم کشت و تخم خشخاش و تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم بآب انار ترش
یا سیب ترش یا بهی ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند و یا صبح روغن گاو پنجاه درم بنوشند و غذا حصرمیه بشیره بادام و کشمش [illegible]
که تنقیه بفصد و اسهال ماده شود مثل هلیله زرد و خیار شنبر و یا تمر هندی و خیار شنبر کنند و در آبیکه اندران خبازی و خطمی و ملوخیه و گل بنفشه
جوشانیده باشند بنشانند و فم رحم را بمسکه و مرهم کافور و مرهم سفیداب لطوخ سازند و ادهان و لعابات بارده در رحم چکانند **نجندی**
گوید که علاج حکه بثوری بعلاج بثور نمایند و از پیرزنان شنیده ام که لطوخ بطین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافع ترین اشیا برای این مرض است

بواسیر رحم و ثالیل و لوت و مسامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی دران ثوالیل مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی دران لوت پیدا گردد مثل آنکه در ذکر افتد و این از بواسیر
بزرگتر باشد و ازان خون بسیار سیلان کند و گاهی بران بواسیر مثل مسمار عقب شقاق رحم و بعد از دوام صلابه آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر
خارج رحم باشد ازاله او ممکن ست و آنچه در عمق پیدا شود کمتر زائل شود و زنی که حیض او محتبس باشد [illegible] در رحم او نفع [illegible]

بهر آنکه دران امید گشادن حیض و به شدن آن نیست و بدان الما است از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم
از اخلاط سوداوی بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بحاسه بصر نیز اگر فم فرج بگشایند و دران نظر کنند چیزی بلند باشند باسور
مقعد معلوم شود و گاهی دیدن آن در آیینه که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام هیجان وجع که آن وقت امتلای باسور و احتباس خون
در انست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ دیده شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل
دردی سیلان کند و حیض یکبار بروز ظاهر شود و گاهی خفقان غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و بدقی دراز این مرض مبتلا
علاج تنقیه بدن از اخلاط سوداوی کنند مثلا اول رگ صافن یا باسلیق یا ابطی زنند و ماء الجبن نوشانند و بنا بر تحلیل و تخفیف از پیه
بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خسته شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته مامیران چینی سوخته زردچوب سوخته
مرداسنگ مغسول سفیده ارزیر هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سوداء و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده
بعمل آرند و اغذیه مرطبه مثل گوشت بره و برغاله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زردچوب و مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن
تخم کتان مرهم ساخته ضماد کردن نافع و بالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد
بعمل آرند و اگر کفایت نکند با آهن قطع نمایند و فرزجه از دم الاخوین و کندر مقشر و حب الآس برای این نیز نافع نوشته اند و اگر ثؤلول از خلط بلغمی
باشد تنقیه آن بمطبوخ تربد و حب غاریقون علاج کنند و اگر از ماده سوداوی بود بمطبوخ افتیمون تربد ایشان بعد تنقیه نمایند
و روغن خسته شفتالو بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل و بابونه نشانند و استنجا هم بدین آب کنند اقوال مهره سویدی سوده
میباید که حقنه بتخم حنظل تلخ در فرج و فتیله مسوده آن که از فتیله ملوث نماید و حمول آن در فرج برای بواسیر رحم مجرب من ست و شرب قاقله کبار با آب
سداب تر بستانی و فتیله شاخ سداب خشک کرده نرم سوده بروغن کوهان شتر و اکل کنندنای پخته مطیب روغن کنجد تازه و حمول جوش کرده آن
بروغن شش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم ست شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انفتاح با تلاز آن درد بشدت کند پس واجب است
که نرم و مهیا بسیالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقیکه در بواسیر مقعد استعمال میکنند
چاره نباشد و این وقتی ست که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زاج و شب و اقشار کندر و مانند آن بران گذارند و چون اراده این کنند
زن را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن در آنجا کنند و پایهای او تا دو ساعت بسوی حائط مائل دارند و عانه و پشت و کنجران آنرا بپارچه
مبلول در آب قابضات برف سرد کرده لزوم نمایند پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت و قریب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ
قوابض که اندران اقاقیا و عصاره لحیة التیس و عفص و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده بردارند و در آبهای قابضه نشانند و اگر
بواسیر عریض و اسع باشد بقطع آن متعرض نشوند و لیکن بران مجففات قویه حابسه خون مثل پارچه مبلول بآب زرشک یا حماض استعمال کنند
و سراج عفص و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او ببندند و بشکلی که حافظ چیزهای حمول باشد از نخواب آن کنند و تدبیر
نزف بردارند و برای آنکه وجع بنشیند و اسالت خون باعتدال نمایند و برای آنکه قوت ساقط نشود منع نزف مفرط کنند و بهر حمی آن زنان را
در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزرکتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن بنفشه
و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا
و قنطوریون و راتینج بردارند مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض در رحم به تنقیه بدن از اخلاط سوداوی بمثل مطبوخ افتیمون
و غاریقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر مسخن مرطب از اغذیه و غیره مثل لحم
بره و بزغاله نیک پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن فرمایند و ایضا مرهم اقلیمیا که نسخه آن مذکور شد و غیر آن از ادویه
و مراهم مجففه و تدهین با دویه مجففه مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود قطع با آهن و مرهم بعمل آرند که
این علاج قوی تر است و استعمال ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقه قعر رحم داخلی را محترق گرداند جرجانی گوید که

فصد باسلیق کنند و بر گرده و بر روی ران حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهی قرص کهربا و گاهی حب مقل دهند و مقل در آب برگ گندنا پخته حل کرده حقنه کنند و ایضاً بروغن جوز و روغن گندنا و روغن زرد آلو که مقل دران پخته باشند حقنه سازند و صفت روغن گندنا اینست بگیرند آب گندنای خام مقداریکه خواهند و چهارم حصهٔ آن روغن کنجد آمیخته باتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند این روغن خوردن و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجربست و این صفت روغن مقل ست بگیرند مقل چندانکه خواهند و در شراب انگوری حل کرده روغن بمقدار آن اندازند و باتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب شراب مویزی بود که با دویه ساخته باشند بهتر بود خجندی گوید که تغذیه بلحم جوزهٔ مرغ مع کشک جو و ماهی تازهٔ رضراضی و زردهٔ بیضه و اسفیدباجات و ملوخیه و مزورات سماق و الشعیر و مغز بادام و ماش و اسفاناخیه و مانند آن بسازند و اشربهٔ مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سودا بطبیخ افتیمون کنند و روغن بنفشه بمالند سعید گوید که علاج تاکیل تنقیه بدنست بمطبوخ افتیمون یا بحب ایارج و از اغذیهٔ غلیظه مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذای محمود خورانند و بروغن بابونه یا بزرکتان کهنه و موم بر ثولول طلا سازند و بآب مطبوخ حلبه و بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهی بقطع از آهن یا بجرم از ابریشم مثل بواسیر مقعد میکنند و بعده بران ادویهٔ خشک نهند و بعد ازان بمراهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیهٔ جرم باقی نماند و دران لحم زیاده گردد و صلب شده ایذا دهد و محتاج بعلاج ثانی شود و بعضی گویند که بعد قطع آن از بیخ تا هیچ باقی نماند گل ارمنی و کهربا و شاخ گاو کوهی و کاغذ سوخته بران بپاشند و یا بابریشم محکم به بندند و رها کنند بعد ازان پارچه را بروغن بادام آلوده بران گذارند بعده لعاب تخم کتان و روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آنکه ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید ٭٭٭

رتق

دوی انست که چیزی زائد از قسم عضله یا غشاء صلب بر فم فرج یا مابین فرج و فم رحم یا بر فم رحم بروید پس آنچه بر فم فرج بود منع در آمدن قضیب کند و آنچه مابین فرج و فم رحم بود منع دخول تام نماید و آنچه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد بشرطیکه آن زائد عدیم المنفذ بود و یا که ازاندمال قرحها در مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و یا آنکه در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن را نزد ابتدای حیض بسبب نیافتن منفذ خون مطلقاً نیاید و ازان اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی بسبب رجوع خون بسوی جمیع بدن و اختناق روح و حرارت غریزی زن سیاه شود و هلاک گردد و آنجا که منفذی باشد بسبب در آمدن قدری منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن زن و جنین او هلاک شود علاج اگر ممکن بود دستکاری نمایند پس اگر سببش التحام بود در طول شق کنند یا آنکه ازان نواصیر را قطع میکنند و یا بمبضع عریض مخفی که مثل میل نهان باشد و اگر سببش روییدن گوشت بود آن گوشت زائد را بصناره بگیرند و بمبضع ببرند و بالجمله بعد از قطع قالب مجوف سوراخ دار در صوف پیچیده بمرهم آلوده دران گذارند تا از التحام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلاً در مطولات مسطور

لحم زائد و طول بظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدانکه بعضی زنان را گاهی نزدیک فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فرقوی که زنان را در دو جانب فرج میباشد و آن را بالعربی بظر گویند بزرگ شود و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنانکه مانع جماع گردد و گاهی آن زن را ازین فرقوی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این را بظراء گویند و قرقس گوشتی ست که در فم رحم بروید و گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه شود و اگر عروض این در زنان مجرب بود و جماعتی از اطبا مثل ارخیجانس و جالینوس آنرا مشاهده نموده و ابنا و قلس طبیب انکار آن کرده علاج معالجهٔ قضیب و بظر عظیم قطع است بعد القای آن بر قفای بظر او بیدار اندر و از عمق و از بیخ آنرا قطع کنند چه اگر بیخی بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهی بدوا ازاله ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و درین هنگام قائم مقام بواسیر و قرقس باشد و گاهی برشته محکم می بندند و دو سه روز میگذارند بعده قطع

وگاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع مینمایند تا سیلان خون کم شود

انغلاق رحم

که آنرا رتقا نیز گویند و آن انضمام فم رحم است که گاهی از رتق و گاهی بسبب اورام حاره یا صلبه رحم عارض شود و علاجش علاج امراض که مذکور شد و مقل و قطران و مرد میعه و قسط و عود دکتگا و بخور او و حمول آن نافع انضمام و امتلا است و سویدی گوید که فرزجه روغن مرزنجوش و کذا روغن بید انجیر بموم زرد و کذا روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مر و کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علک البطم و خطمی بشراب یکسان آمیخته و جلوس در طبیخ کراث نبطی بنمک و کذا طبیخ قیصوم و شرب و حمول و حقنه آن و فرزجه و بخور بنگ و کذا اسعد و جلوس در حقنه حلبه و کذا خطمی و حقنه و فرزجه روغن ایرسا و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور جوز بهر واحد فتح انضمام فم رحم است

سعت فم رحم و فرج

اکثر بسبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن وسیع گردد و انطاکی گوید که سعت فم رحم بسبب ارتخای عصب بود پس اگر بادی رطوبت باشد علاج آن نمایند والا چیزی که مخصوص بتضییق است معالجه کنند و بهتر اینست که خاکستر گرم و استخوان ماکیان و زجاج کبیر با چرک گوش آمیخته و این از اسرار مکتومه است و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان است و کذا زهره گاو و کسی که در طبیخ مازو بنشیند و پارچه در آب تر کرده مکرر خشک نماید و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید ذکر مضیقات پوست درخت ببول یکسیر نیمکوفته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند که نصف آن بماند پس صاف نموده در شیشها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کنند که در تنگی فرج بی مثل است و اگر گل پلاس نفرسته یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچند آن آمیخته هر روز صبح یکدام بخورد و دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد و اگر گل کیوره را در ظرف چینی یا برکا غذ افشانند و آنچه غبار باشد از آن برآید قدری از آن در فرج افشانند مجرب است و اگر بیر بهوتی با دوغ گاو سوده در فرج طلا کنند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهال بر بهوکه بقدر دو سرخ در پان بغایت مضیق است و ایضا در بیوسی شیر اسپ ماده که اول بار بچه بزاید پارچه نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدری از آن پارچه شیاف ساخته بردارد و بعد تر شدن آن برآورده نزدیکی مرد کنند چون بکر شود و اگر تخم تمرهندی کوفته بیخته اندکی در فرج افشاند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آب آن جامه پشمینه نیم کهنه تا بست کرت تر کرده خشک نماید و قدری از آن جامه پیش از جماع فرزجه کنند و چون تر گردد برآورده پیش شوهر رود نهایت تنگ کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیره پهلی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا حمول بادنجان خشک کرده ساییده و اگر صدف سوده در روزی دو بار اندرون فرج بمالد تنگی آرد و اگر قطعه اسفنج را بردارد بعد یک پاس مثل بکر شود و اگر مغز تخم بلیله کف دریا مساوی ساییده در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر مازو و بلیله سیاه هر یک دو دام در سه پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده ساییده بموزن آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد در بیست و یکروز مثل باکره گردد فرور خشکی تالیف حکیم بقا خان که مقوی رحم و مضیق و مطیب فرج است آمله نیم دانگ مشک یکدانگ عود نیم درم فقاح اذخر سعد قرنفل هر یک یکدرم سوده بکار برد و یکیب قدری مسی در بهول شرابی که از پیه ساخته باشند ساییده خشک کرده قدری در فرج قبل از جماع نهد بغایت بی نظیر است حتی که دخول دشوار شود ایضا گوند ڈھاک سنگ جراحت گل دهاوه گل سپاری مائین خرد و کلان دانه الاچی خرد برگ مورد گل سرخ شب یمانی مازو آمله همه را باریک نموده قدری از ین بردارد بعد دو گهڑی بجماع مشغول شود ایضا برای خشکی و ضیق و اجبال نیز نافع مائین خرد و کلان مازو سبز خرد سمندر سوکه گل دهاوه موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدری استعمال کند و بعد پنج گهڑی مشغول شود فرزجه برای ضیق قبل بغایت نافع موچرس سپر اکسیس گوند ببول گل دهاوه هر یک درم پهٹکری بریان تخم جامن فوفل برا سوخته کیفیت

تخم مرغ سوختہ ہر یک سہ درم چھال کیکر چھال مولسری سنبل الطیب ہر یک ہفت درم باریک سائیدہ دو گھڑی پیش از جماع بردارد ایضاً
کوفیق تمام آرد و گویند کہ بہتر ازین دوائی نیست چینی گوند شش ماشہ باریک بسایند و دو تولہ پھٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون
آب بگذارد در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دھاوہ سودہ آمیختہ در فرج نهند عجائب ست ایضاً سک سودہ قرنفل
یکدرم مشک یک قیراط سائیدہ در شراب دہ درم گرم کردہ آمیزند و خرقہ کتان بدان آلودہ بردارد ایضاً اقوی ازان اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس
مازو بی سوراخ پوست انار ترش عود ہندی پوست ترنج ہر یک نیم درم جملہ را سائیدہ بشراب سرشتہ بدستور بعمل آرد ایضاً گل سپاری مازو
پوست مولسری مائین خرد پھلی ببول ہمہ برابر باریک سودہ در صرہ بستہ بردارد ایضاً پوست انار پوست بلیلہ پھٹکری بریان جوکوب نمودہ در آب
جوشانیدہ صاف نمودہ پارچہ دران انداختہ باز بجوشانند تا آنکہ آب خشک شود پس ہمان پارچہ بردارد ایضاً مجرب رامک اقاقیا سنبل الطیب
ہمہ برابر سودہ پارچہ را در آب مطبوخ پوست انار تر نمودہ در ادویہ آلودہ بردارد ایضاً کہ در تنگ کردن فرج عجیب ست و بقول حکیم علی بہتر از ہر دوا
رامک مازو سبز ہر یک یکجزو حبۃ السعد پا آملہ ہر یک ثلث جزو قشیشا پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ ہر یک خمس جزو مروارید نا سفتہ عشر جزو
ہمہ را مثل غبار سائیدہ اندکی بعد از طہر و قبل برگیرد ایضاً کہ درین باب سریع الاثر ست عود ہندی سعد کوفی رامک آس اقاقیا قرنفل مازو ہر یک
یکجزو مشک ترکی عنبر اشہب ہر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشتہ استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب
سک المسک ہر یک یکدرم قرنفل مشک ترکی ہر یک نیم دانگ بپشم شیاف ساختہ استعمال نمایند قطور جہت تنگی فرج مجرب ست پوست
بیخ گوندی پوست بیخ ببول باریک سودہ در آب سنبل الطیب یا ازو حل کردہ در رحم قطور نمایند ایضاً مازو فوفل چھالیہ خستہ تمر ہندی خوب
سرمہ سا نمودہ در آب حل کردہ قطور نمایند و آین دوا نیز نافع بوندھی کیچال یکدام پوست انار موچرس ہر واحد پنج ماشہ پھلی ببول خام خشک کردہ
چہار عدد مازو یکعدد باریک سائیدہ پارچہ بیز نمودہ استعمال نمایند ایضاً مضیق پاہ گجراتی یکتولہ دریا و آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا تمامی گلاب
جذب شود بگیرند و یا مازو مساوی کھرل کنند و یک نیم ماشہ افیون افزایند و در گلاب سرشتہ شیاف برابر تخم کھرنی بندند و یکی چہار گھڑی قبل از
جماع حمول نمایند بعدہ برآوردہ بہالوقت پوٹلی بسبوس اسپغول در گلاب تر کردہ بردارند پس دور کردہ مقاربت نمایند شیخ الرئیس و غیرہ
نوشتہ اند کہ عود و سعد و سوزوراسن قرنفل رامک ہر واحد یکدرم مشک یکدانگ ہمہ را سائیدہ و صوف در شراب تر کردہ و بدان ادویہ آلودہ بردارند
و ایضاً مازو خام دو جزو تفاح اذخر یکجزو ہر دو را باریک سائیدہ بپارچہ سفت بیختہ در پارچہ مبلول بشراب آمیختہ بردارند یکی بعد دیگری کردن
اعادۂ بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفتہ چہار جزو شب دو جزو سعد یکجزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقہ کتان بدان آغشتہ بردارند و باید
در ظرف سربستہ بدارند و از ان مکرر استعمال نمایند کہ این خیلی جید ست سویدی گوید کہ تخم حماض سرمہ سا نمودہ فرزجہ ساختن و کذا بیخ آن باریک سودہ
بشراب کہنہ قابض سرشتہ حمول کردن بالخاصیت در اعادۂ بکارت مجرب ست و چون تخم زرد انار ترش مثل غبار سائیدہ در شراب قابض کہنہ یا
سرشتہ خرقہ کتان دران تر کنند و خشک ساختہ بردارند و یا پوست رقیق کہ بر مغز جوز میباشد مثل غبار سودہ بردارند و یا گل انگور باریک سودہ در شراب
کہنہ قابض یکشبانہ روز تر کردہ بفرزجہ بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت مجرب ہست و حمول مازو سبز مثل غبار سودہ سہ روز
در آب تر کردہ پارچہ کتان کہنہ بدان تر کردہ خشک نمودہ و بکبریت بخور دادہ و کذا سعد و جفت بلوط باریک سودہ و در خرقہ کتان کہنہ صرہ بستہ
و کذا دم الاخوین و مازو سبز سودہ و کذا سنبل رومی و شب سودہ بشراب قابض یکسالہ سرشتہ و کذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیدہ و کذا
زعفران و سک در شراب کہنہ جوشانیدہ و خرقہ کتان کہنہ تر کردہ خشک نمودہ و کذا استخوان سوختہ و بادنجان خشک و مازو سبز جدا جدا باریک سودہ
آب نبات خرنوب الشوک سرشتہ و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفتہ و کذا سلیخہ کوفتہ در شراب قابض یکسالہ جوشانیدہ و نیز حمول بدان و کذا اشنہ
کوفتہ در آب جوشانیدہ در تنگ کردن رحم واسع و اعادۂ بکارت نافع ست

نتن رحم و فرج

شیخ میفرماید که تعفن رحم شعبهٔ از باب قروح رحم ست و سبب آن عسر ولادت یا هلاکت جنین یا استعمال ادویهٔ حریفه یا سیلان رطوبت حاد حریف یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و با چرک و بی چرک بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه دردی بود **علاج** اگر با چرک یا با رطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند و الا ادویهٔ مطیبه بکار برند و انطاکی گوید که برای ازالهٔ بدبوی رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مر و خزامی با آب نعناع و مورد سرشته بکرر حمول نمایند و کذا عنبر در موم و گویند که شرب و حمول و حقنهٔ رحم بقاقلهٔ کبار سوده با آب سداب بستانی حل کرده و شرب و حمول نانخواه و کذا اخراما و حمول روغن حنا هر واحد مطیب رائحهٔ رحم و مزیل نتن آنست و این فرزجه فرج را تنگ گرداند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند **ایضاً** که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بخود برگیرند مجربست **ایضاً** که همان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل هر واحد یکدرم قفاح اذخر زرد در دو هر واحد پنج درم مازو سبز یکدرم عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یکدانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخهای مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این مجامع ضرر دارد و قوت را ساقط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب بفساد خلط عام باشد تنقیه واجب بود و الا بر فرازج مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که از خزامی و هیل و کبابه و مانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده خرقهٔ کتان دران ترکرده بردارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز هست و کرداند درین باب عجیب ست و جرجانی نوشته که انزروت کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارند و این دوا بسیار بکار نبرند تا رحم را سخت گرم نکند و گویند که این آزن فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده دران پشم خیسانیده بردارند و این ... سردی و تری فرج ببرد و مجرب ... سنبل الطیب مساوی ... حب البلسان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی ... کنند حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم ست و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دارچینی هیل زرد ورد مشک هر یک ماشه شب یمانی بریان ... کلال خرد گلنار گل دانه موچرس سیر اکسیس حبی گوند مازو بریان در آرد بحیده هر یک دو ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک ... فرزجه نمایند و بیدی مینویسد که شرب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا اهلیلج فرزجهٔ مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده در تسخین رحم مجرب ست و حمول روغن بلسان و شرب آن یکمثقال و حمول سعد تنها و یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب ... و فرزجه جند بیدستر و کذا احلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان قند ... و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا اشنا با نک که آن خرنوب ست و کذا مشرو دیطوس بعسل حل کرده و کذا انفط سیاه و کذا جند بیدستر در عسل حل کرده و کذا قردمانا کوفته در شراب ... جوشانیده و بدان صوف ترکرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا در ونج و اکل و حمول لبلاب سعد ... فرزجه و حقنه روغن ناردین ... مرزنجوش و جلوس در طبیخ آن هر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن ست

رجا

مرضی ست که مشابهت بحبل دارد و استقا دارد و شیخ الرئیس مینویسد که گاهی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ و تیرگی

وسقوط اشتها و انضمام فم رحم عارض شود و گاه با صلابتی بود و گاه صلابت در جمیع رحم باشد و انتفاخ پستان و امتلای آنها و گاهی ورم آنها
عارض گردد و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از عضو بطرف راست و چپ منتقل شود و گاه تا چهار پنج سال این صورت
باقی ماند و گاهی تا آخر عمر طول کشد و علاج نپذیرد و گاهی مثل استسقا و انتفاخ شکم آنرا عارض شود لیکن با صلابت نه بطبلیت که آواز طبل دهد و گاهی درد زه
عارض گردد و مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ در عروق حیض بود و چیزی نزاید و گاهی قطعه لحم بصورتی که ضبط اقسام او نتوان کرد
بزاید و گاهی هیچ صرف خارج شود و گاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و رجا از جمیع اقسام و این علت آن قسم ثانی است که
دران زن قطعه لحم بصورتی زاید و این قسم بعینه مسمی بمولی است و غیر این را مولی نگویند و در فارسی بار دروغین نامند و تولد این قطعه لحم را از دو سبب است
یکی کثرت مواد که بسوی رحم ریزد مع شدت حرارت دوم جماع که دران رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و لهذا مدد یابد و منعقد گردد و بسبب فقدان
قوت فاعله منی مرد پیدا نشود یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد **و از علامات ممیزه** میان این اصناف رجا و میان حمل حقیقی آنست که این
وقتی متحرک شود و بعد ازان حرکت نکند و صلابت شکم با وی شدیدتر از صلابت شکم حامله بولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار مترهل
با دقت بود و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آنست که رجا موهم جنین باشد و بجسم مضموم در رحم احساس شود و بیشتر
در رجا آنچه در ورم رحم از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس درد شدید حادث گردد با وجود آنکه همراه رجا چیزی از اعراض قولنج بیشتر باشد
و در قولنج رجائی تمری و شیر یاران و مانند آن نفع بخشد و این درد را ساکن کند و مع ذلک اخراج رجا نماید **و صاحب کامل** گوید که علت معروف
برجا آن ورم صلب متحجر است که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدان جهت رحم صلب و متحجر گردد و استدلال برین علت بعروض [illegible]
بدن و زشتی رنگ و غیره کرده میشود حتی که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله است و چون زمانی بران طول کشد توهم شود که آنرا استسقا
و فرق درین علت و در استسقا بجساوت و صلابتی که درین باشد و بعلاماتیکه در انواع استسقا ظاهر شود درین علت چیزی ازان ظاهر نگردد و
با آنکه این علت چون طول کشد امر صاحبش باستسقا انجامد و اما علتی که آنرا اقب گویند آن انضمام شدید رحم است مع صلابت و این از ورم حار
معروف بفلغمونی عارض شود چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل لطیف او و بقایای غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال
برین علت بتقدم ورم حار و بظهور صلابت فم رحم و انضمام آن بلمس کرده میشود **و خجندی** گوید که رجا بجیم نزد اطبا مشهور است از باب جار و
وآنرا اقب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت است و آنرا حصن گویند و بفارسی بار دروغی ای حمل کاذب و بعض محققین گفته اند
که رجا بجای حمله است بهر آنکه این مرض را بطوریکه شیخ الرئیس نقل آن کرده در یونانی مولی گویند و مولی رجا است و آن قطعه لحم است که
در رحم متولد شود و حرارت غریبه آنرا منعقد سازد چنانچه ابن قف مسیحی در شرح کلیات قانون گفته و این بنا فته است و حق آنست که هر دو
معنی صحیح است بهر آنکه هر دو از لوازم این مرض است و آنرا بفارسی بار دروغین گویند و اسباب او متعدد است قسمی ازین آنست که سببش تولد
قطعه لحم باشد و قسمی دیگر آنست که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آنکه سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی بقب است **و ابو سهل**
گوید که علت مسمی برجا آنست که دران بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله است و آن حامله نباشد لیکن ریح غلیظ بود که میان
طبقات رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد **و جرجانی** گوید که اسباب این مرض سه نوع است یکی آنکه سده در رگهای رحم تولد کند
و بدان سبب حیض بند گردد دوم آنکه ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکه منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت مصوره که در منی مرد است
نباشد تا آنرا صورتی دهد و چیزی چون گوشت تولد کند **و ابن الیاس** گوید که سببش انصباب مواد ردیه بسوی رحم است مع شدت حرارت
مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق دران و در حمل حقیقی تجاوز وقت حرکت جنین است و صلابت
و سوء هضم و قراقر و نفخ شکم و گاهی مشابه باستسقای طبلی گردد و فرق آن بصلابت و جساوت و سوء خلق و خبث نفس توان کرد و [illegible]

که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب ست پس در صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و در انجا محتقن گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی
باستسقا شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع
دیگر حرکت کند و چون نه ماه بگذرد از ان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن بجهد و شدت قطعهٔ لحم که آنرا صورتی نباشد بر آید و ازین
مرض خلاص یابد و سید هاشم مینویسد که رجا دو نوع ست یکی حقیقی و دوم آنست که دران مشابهت بحمل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود
و حرکت جنین و مانند آن شدید باشد و دوم غیر حقیقی و دوم آنست که این مشابهت دران قلیل بود و مختص بهیئت اعضا از انتفاخ شکم کند
و تغیر رنگ و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بر آید بلکه دران جسم ریحی باشد که حرکت بغیر خروج
جنین کند و **نفیس** گفته شنیدم که زنی اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همیکرد و دیگری بصورت خرس
که هر دو بازو داشت زاییده و **مؤلف اقتباس** مشاهده کرده که زنی او ربافی بچه بصورت لوزینه زاییده بود و کذا قال ارسطاطالیس و کنیزکی
بصورت فیل زاییده کذا قال فولس و ایضاً فولس بصورت سگ و الوماهر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بزغاله دیده و در قریهٔ قریب
رامپور حرسها الله عن الشرور زنی چهار بار زاییده بود بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم دست و پا مثل صاحب سوء القنیه و کثرت
آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض ست و وقت حرکت پسر بعد از سه ماه
و دختر بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض
و یا ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم **طریق تشخیص** این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش از ان اعراض ورم حار رحم از
صداع و الم و تپ و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیش از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
واقع شده باشد سببش انصباب مواد در رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچیک
ازین علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد **علاج** بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند
و بعدا جنین گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه با مدرات مثل طبیخ ترمس و اسل و مشکطرامشیع و غیر آن که اخراج جنین نماید
مفید بود و با مشکطرامشیع بادیان پرسیاوشان هر یک چار ماشه تخم خربزه خارخسک تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده شهد خالص
یکنیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خارشتر فوة الصبغ هر یک چار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و بجای شهد شربت بزوری دو توله
کرده مینوشد و استعمال دیگر مدرات حیض از مشروبات و حمولات و تحملات نیز از کمادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده و ضمادات
مرتب از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و جاوشیر با آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیری و سداب از جمله تدابیر این مرض
و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن باشیای ملینه بعده محلله از انچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب
مواد حار و امتلای دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه مذکوره
بعمل آرند و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری بارالاصول دهند و ضماد و معجون و حقنه و شیافه کاسر ریاح استعمال نمایند
و انچه در علاج استسقای طبلی و قولنج ریحی و نفخهٔ رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هر چه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید
بکار برند **ذکر بعض ادویهٔ نافع مرض رجا** اگر دو درم اسل با یک قدح آب یکهفته زن بنوشد جنین در حال اسقاط نماید و اگر آب
اسل قرص بخورد همین نفع دارد و طبیخ اسل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبه نیز مفید ست و شب یمانی بر سفال نهاده بر آتش گذارند و در حین جوش
آن زرنباد باریک ساخته بپاشند و بعد انچه فرود آرند و مقدار طول خنصر و باریکتر از ان شیاف ساخته یکی از ان در رحم بدارند
بطوریکه سه حصه شیافه در رحم بود و یکحصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم انچه در رحم ست با یک آب

مجرب است و این حب نافع رجاست قنطوریون ماهی زهرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هریک چهار دانگ تربد سفید یکدرم
شحم حنظل سقمونیای مشوی هریک سه درم حب سازند و باقی ادویه در اقوال بیاید **اقوال اکابر مصنف اقتباس** مینویسد که بنابر حصول
نضج و تحلیل مواد ریحی غلیظ این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هریک نه ماشه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ جهات مقشر
هریک هفت ماشه انیسون قنطوریون دقیق صعتر هریک سه ماشه فوه مشکطرامشیع هزار اسفند تخم خربزه تخم قرطم مصطکی سنبل الطیب هریک ماشه
مویز منقی سه توله انجیر زرد ده عدد در عرق خار خسک و جوالسنه و ابریشم هریک یک آثار شب خیسانیده صبح گلقند ده اوقیه اضافه نموده بجوشانند
که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بید انجیر مرکب تا پانزده روز بنوشانند و غذا شوربای مرغ بابان روده دهند
بعده تنقیه نمایند بایارجات کبار مانند ایارج جالینوس و روفس و لوغاذیا و ارکاغانیس و حب سکبینج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول
تنقیه تریاق اربعه و دواء الکرکم کبیر همراه مطبوخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و خار خسک و حب النیل سفید و قوه الصباغین و کاکنج هریک
نه ماشه و شربت بزوری حار چهار توله تا دو هفته دهند و نواب علوی خان در عشره کامله قلمی فرموده اند که یکدرم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نه توله
عرق جوالسنه مخرج رجا و جنین مرده و زنده در یکساعت ست و عجیب الاثر ست که اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربه رسیده و همچنین قرص مر با آب ابهل
و باقی تدابیر احتباس حیض درینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیارشنبر دو درم با مطبوخ پوست خیارشنبر که در احتباس طمث نوشته شد
با اضافه شربت الکی چهار توله که در قرابادین مسطور ست نیز مفید میشود و غذا شوربای مرغ سلیمانی بابان روده یا خشکار گاهی استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه با مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ مشکطرامشیع وقت شام تا یکهفته نفع بخشیده مسیحی گوید
باید که توقف در علاج او کنند تا آنکه وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرور بدانند که درینجا جنین نیست پس معالجه
نمایند بنوشانیدن ماء البزور و روغن بید انجیر و حشیافات مرتب از سداب و فودنج و ابهل بردارند و حب منتن بخورانند شیخ میفرماید که
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل باسفل و منع مواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بفصد و اسهال
و قی باشد بعمل آرند و معالجه سازند آن بعلاج اورام صلبه و بمرخیات ضمادا و کمادا و نطولا و آبزنا باید کرد پس گاهی بعد ازان ساقط شود و گاهی
ماده فاعل رجا تحلیل یابد و گاهی آنرا اسقاط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن کلکلانج درین سخت سودمند ست
عباس گوید که هرگاه علت معروف برجا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاجش احتیاج بادویه محلله ملینه
باشد مثل ادویه که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه باشیای قاطع خون که گفتیم باید کرد
و قومی ذکر کرده که رجا لحمیست که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مکرر معاینه کرده اند که زنان اسقاط قطعه لحم کرده چنانکه جنین ساقط میشود
و چون دانند که این همچنانست معالجه صاحب او باشیائی که مخرج جنین میت باشد باید کرد و حمول با آبزنی که در آن ترمس و ابهل و غیره جوشانیده باشند
آنرا بدهند و اما علت معروف بلقب از قلغموتی افتد چنانچه سابق مذکور شد **ایلاقی** گوید که حب منتن و حب سکبینج و شربات متوالیه خورانند
و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماء الاصول بروغن بید انجیر و حمولها و تریاق اربعه و دواء الکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینه محلله
استعمال کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ست و غذا نخود آب بدارچینی دهند **ابن الیاس** گوید که هر صبح ماء الاصول بست درم
بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج
و گوشت ماکیان و تیهو و کباب خورند و یا این دوا بدهند که صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیره در سرکه یکشبانه روز تر کرده بریان نموده
هر واحد ده درم نانخواه زنجبیل هر واحد چهار درم شکر همچند جمله کوفته بیخته شربتی دو درم **ابن نوح** گوید که نظر بوقت حرکت جنین کنند
پس اگر در ان وقت حرکت نکند معالجه آن باشیای محلله نافع عسر ولادت و اخراج مشیمه مثل قرص مر نمایند و این دوا بدهند مر و

و جاوشیر مساوی بآب کرفس و بادیان افشرده بخورانند و حب منتن بمرات دهند که بدین خلاص او بسرعت شود و زن شنگوفه کرنب و تخم آن دو درم و سداب و پودینه بردارد و مرو قضیب را بقطران طلا کرده مجامعت با آن نماید و نوشیدن آبیکه دران کنجد تر کرده باشند نافع بود و با زراوند مدحرج وابهل و حب الرشاد سائیده مفرد یا مرکب بخورانند و زن قنطوریون دقیق حمول کند و یا فلفل بآب مطبوخ لوبیا بنوشد و لوبیا بخورد و این شیاف برجا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده مفیدست مر و جاوشیر و خربق مساوی بزهره نرگاو سرشته شیاف سازند و خوردن کحل داود با عسل نیز نافع و بدانچه درباب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند سعید گوید که مبادرت بعلاج این مرض کنند تا باستسقا نانجامد و در علت اعراض حمل میباشد لیکن با وی حرکت جنین نبود بلکه گاهی از جائی بجائی دیگر وقت غمز شدید منتقل گردد پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت باستفراغ بدن از ایارج یا حب منتن کنند و بعد استفراغ اصلاح مزاج با دویه محلله منضج اخلاط غلیظ مثل جوارش مصطکی و سکنجبین بزوری و قرص ورد و سماء الاصول نمایند و اگر بدین غرض حاصل نشود معجون حمرشا بآب نیکه مرم استعمال کنند و تکمید شکم بپارچه گرم سازند و روغن قسط بر شکم بمالند و اگر ازین هم مرض زائل نشود قرص مر بآب طبیخ ابهل یا دواء الکرکم یا تریاق اربعه و روغن بید انجیر با آب طبیخ بزور استعمال نمایند و غذا اسفیدباج گوشت بره غاله یکساله یا با زیر جاره گوشت بیان کبوتر بچه طیهوج یا بهند خضر گوید که شربت اصول و سفوف اصول و سفوف خالکی استعمال کنند

کثرت اسقاط

واو آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آنرا نگاه نتواند داشت و اسباب او پنج نوع ست اول عوارض خارجی و آن یا استعمال ادویه حاده یا مزلقه یا مسهله یا مقئیه یا مدره بود و یا حرکتی قوی چون ضربه و سقطه و ریاضت مفرط و جستن سخت و خصوصا بسوی خلف و قی و عطسه قوی و سرفه شدید و آواز بلند کردن و چیزی گران برداشتن و یا فرط برودت یا حرارت هوا و طول مقام در حمام و غسل مزلق و ریح رحم و شم بوی ماکولات و میلان طبع بخوردنش و نیافتن آن دوم آلام نفسانی مثل غضب شدید و خوف ناگاه و حزن عظیم و فرح شدید دفعة سوم آلام بدنی از اوجاع و امراض حامله مثل تپهای گرم و لرزه و انواع اسهال صفراوی و بلغمی خصوصا سحج و زحیر و لاغری زن یا فرط جلو او از گرسنگی شدید و استفراغ خلط یا خون بسیار بدوا یا فصد یا از خود و از سیلان حیض بسیار و هر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر بفصد بیشتر بود و یا امتلای شدید یا تخمه بسیار مفسد غذای بچه یا مسدد راه غذا بسوی آن و یا کثرت جماع خصوصا بعد ماه هفتم چهارم فساد حال جنین مثل موت او که سببی از اسباب مرگ آن و خصوصا وقت جریان زرداب از آن و لذع رحم و اذیت آن و یا مثل ضعف و مرض او و یا بسبب انخراق یا استرخای اغشیه بچه یا او و انصباب رطوبت موذی رحم و مزلق بچه از آن پنجم آفات و امراض رحم مثل کشادگی فم رحم و قلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا در افواه عروق و یا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست و قلت غذای جنین و یا کثرت ریح در رحم و یا ورم و صلابت و سرطان و قروح رحم و سائر امراض آن بالجمله اکثر سبب این مرض رطوبت رحم یا ریح غلیظ میباشد و گویند که گاهی احتباس حیض که لازم حمل ست باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود و جنین کمتر غذا کند پس آن خون از افق جنین نماید و بقول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود نقر رحم او ممتلو از رطوبت مخاطی باشد که بر ضبط بچه قادر نبود و شیخ میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم و سوم از ریح بود و از رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که نقر نامند و از آن عروق مشیمه منشنج باشد و گاهی بسبب مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود و ایضا آنچه در اول امر ساقط کند رقت منی در اصل بود و در ماه ششم و مابعد او از رطوبات مزلق جنین بود و قومی گفته که این اکثر از ریح بود و این قول صحیح ست و ما بعد مدت معلومه اکثر اسقاط از ضعف موذی بود و گویند که زن بسیار لاغر چون حامله شود قبل از فربه شدن اسقاط کند و در بلاد و فصول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید و کذا عسر ولادت و کذا موت زنان حامله و در بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود و کذا در هوای جنوبی و در شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موذی جنین باشد و چون زمستان جنوبی گرم باشد

در ربیع شمالی سرد کم باران از پس او آید زنان حامله که هنگام ربیع بزایند یا اوّلی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارض هنگام
اسقاط باشد بیشتر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبیعی ست و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط بقسمه اینست که پستان بعد
اکتناز لاغر شدن گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد اکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی پشت و خاصره و سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط درور شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود منذر است بآنکه بچه ضعیف ست و در معرض سقوط و همچنین کثرت
اوجاع در رحم و چون در ترتیب چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پیدا گردد و ماندگی غلبه کند و در قعر چشم درد محسوس شود دلالت
بر متوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویه اسقاط چون توافق نمایند بران دلالت کنند طریق تشخیص
اسباب اسقاط اوّلا حال عوارض خارجی و آلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام ازان که یافته شود سببش همان باشد والا حال آلام و امراض
بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پلک و کثرت آب دهن و کسل و ترهّل بدن
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد بغیر ثقل و با انتقال و ایذا ابتداء اول منفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه و اسقاط قبل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و درور شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعیف
حرکت جنین بود سببش فنا و حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای نحافت بدن هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات
موت جنین که در علاج اخراج جنین میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد علاج اگر بسبب عوارض خارجی باشد باید که ازان احتراز
کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازاله آن کوشند بچیزهای موافقه مثلاً اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت قی کنند و بعد از نضج منضج بلغم تنقیه
از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دواء المسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند با مصطکی و عود نیز مفید بود و از روغنهای گرم حقنه کنند
و استعمال ماء الاصول و شربت بزور و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع است و از شوربا و فواکه و جماع مرطب پرهیز کنند و اگر بسبب ریاح غلیظ
باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخ رحم گذشت بکار برند و فرج و مقعد را گاه گاه بروغن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنه بدان کنند و بعد از
نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلّل ریاح باشد و آنچه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری و غیره از حقنها و فرزجات و اطلیه
گرم مفید باشد و اگر بسبب حبس حیض باشد علاجش بعلاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری حامله باشد بعد از غذا احمام نمایند و هریسه و روغن و خاگینه
و شکر و شوربای جوجه مرغ و بیه بخورند و اگر سببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند لقلیل این جمله علاج که از قی و مسهل و حقنه و غیره
گفته شد قبل از حمل بعمل آرند تا بعد ازانکه زن حامله گردد بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد بکار برند و اگر احیانا
خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویه حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض اسقاط
مثل درد کمر و غیره شدت کند درین هنگام اصلا بحبس آن نپردازند که دران خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون بتمامه خارج گردد و پس
هرگاه اسقاط شود می باید که گره بانس پنج عدد فلوس هفت عدد پوست اخروت دو توله ڈوڈہ کپاس دو توله پوست سپلی الماس یکتوله در دو آثار آب
بجوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و کلتھی و گل نرمه و بیخ نی جوشانیده استعمال میکنند
و روز چهارم کلتھی و راب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده ست وقت شام دهند و روز پنجم نان موٹھ بقدر یک دو دام بخوردن دهند بجای آب
عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موٹھ خورانند و از روز بیست و یکم اندک اندک روغن زرد
شروع نمایند و تا چهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیای بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب است و گاهی بعد اسقاط برای ادرار رطوبات
باقیه تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه اصل مشک طرامشیع هر یک دو ماشه گرد بانس گلکچ هر یک چهار ماشه در نیم آثار
آب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود بادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود غذا موقوف داشته هنگام بیقراری باشتها آب گوشت بی روغن یا آب مونگ پخته بدهند
وبجای آب عرق مکوه وبرگ شبت وبرگ عنب الثعلب سبز پخته بروغن گل ضماد زیر ناف سازند واگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد فصد باسلیق
کنند وعناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند وبجای آب عرق مکوه واگر تپ و تشویش
دهن وتشنج چهره ظاهر شود خمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند
ذکر ادویهٔ مفرده ومرکبه که جنین را از اسقاط نگاه دارد تعلیق الکتمکت در جلد خروف بر جائهٔ حامله وکذا التعلیق مرجان بر حامله وکذا زبد البحر و خوردن
لبلاب که گل او سفید باشد هر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب بدیست وتعلیق کهربا سه مثقال بر حامله وکذا افربیون وکذا یاقوت وکذا حجری شبیه باستخوان
که در قلب نرگاو یافته شود وکذا سنگ آسیا بقدر جوزه وکذا درونج در طول او سوراخ کرده ورشته ابریشمی که حامله دران انداخته وکذا اصابع الصفر
واذان الکل بسبج وفرزنجه کسیلا نیم درم مثل غبار سوده زیت خوشبو سرشته و بلوس بطبیخ آس خوردن صمغ بادام هر واحد منع بچه از سقوط میکند
آنچه مانع از اسقاط حمل صندل سفید بکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم **ایضا** قوی تر ازین معین
بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم در آب بقدر حاجت
بجوشانند تا لنصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند **جوارش** که در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجرب است بسد یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض
دانه هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم جند بیدستر یک نیم درم در جوارشی که در قول ابن الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند **ایضا**
جوارش بجهت دفع ریاح وسقوط اشتها ومنع اسقاط از سیلان حیض و رطوبات بلغمیه که بسبب ضعف معده کثرت آن میشود نافع است مروارید ناسفته
چهار ماشه عود غرقی مصطگی عود صلیب زرنباد قاقله صغار پنج انجبار حب الآس هر واحد یک نیم درم گل سرخ یک نیم توله پودینه خشک ابریشم مقرض ورق نقره
هر یک یکدرم مازو سبز مثقب سوراخ آمده بسفته هر یک سه درم با سکنجبین ساده یکوزن شیرهٔ گلقند دو وزن الطریق مقرر معجون سازند **معجون**
زنان حامله که عادت اسقاط داشته باشند همواره معمولست واعانت حمل هم نماید برادهٔ عاج قوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض
هر یک یک مثقال مروارید ناسفته مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطگی زرنباد کبابه چینی هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بشهد خالص وشیرهٔ آمله مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند واگر یافتنی نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند
وحامله را از شروع ماه دوم هر روز یک مثقال بخورانند بحفظ الٰهی از اسقاط ایمن باشد معجون حافظ الجنین علویخان نیز درین باب مجرب است
دواء المسک که اطبا آنرا ممسک الحمل گویند وشربت سیب حلوای سپاری با گل هم نافع واگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط
آن باشد کندر دو درم باریک سائیده با آب برنج ساخته بخورانند که اعراض سقوط را ساکن گرداند مجرب سرهندیست وگفته که اگر سبب غم
شود باید که مفرحات فالعصه خورانند واحتقان بقوابض وشرب شربت انجبار وتریاق فاروق ومثرودیطوس وفلونیای نوپاکی الجمیع
دوای هندی اگر هنگام خوف اسقاط حمل دهند از افتادن آن ایمن سازد ملٹهی لوده سنگهاڑی آمله مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در بستم دام
شیر بکه نیم دام شهد آمیخته باشد بنوشانند **اقوال حکما** مسیحی گوید که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر بجای آلة
بنوشانند وحب سکبینج وجرف سپندان با عسل وتخم کرفس وحمرا و سجزنیا وجوارش مرتب از جند بیدستر وزرنباد و درونج و نانخواه خورانند
وحقنها وحمولات معمول از صعتر و نانخواه وروغن بلسان وشونیز ومقل بعمل آرند واگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیه
جمیع بدن از رطوبات کنند بعده تنقیهٔ رحم باین حقنه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سر او بریده تخم او بیرون کنند وروغن سوسن
پر نموده پوست او بالای دهن نهاده خمیر آرد و یا گل در گیرند و بر آتش نهاده بپزند تا یکجوش خورد یا دو جوش پس برداشته روغن را از آن برآورده
صاف کنند وبیگم هم بدان حقنه رحم نمایند واین دوا برای زنی که آنرا امتلاء ریاح بسیار باشد و حامله نشود واگر حامله شود اسقاط کند نافع است

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یکنیم درم بیخ جاوشیر یکدرم زرنباد درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جندبیدستر دو نیم درم مشک دو دانگ ادویهٔ خشک را بسایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ پشم بمقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم ازان تا پنجروز بخورانند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع است تخم کرفس زیره هر دو در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جندبیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید است زرنباد درونج جندبیدستر سک و مشک حاشیت هیل بوا نانخواه و طباشیر هر واحد یکدرم زنجبیل ده درم شکر بست درم بعسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم باب نیمگرم و باقی نسخها در تدبیر حوامل بیاید شیخ سدید باید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت است و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن و در آخر نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نیز در اول علوق و قبل از تولد شدید تر باشد پس واجب است که درین دو وقت از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجمله آن اسباب است باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ازان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر است و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض این اوقات از اسهال و تنقیه چون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و بلطف استعمال نمایند و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه دران باقی ماند درین وقت اگر تنقیه نکنند فساد او بچه را بکشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد و لیکن حمول باید و ماورای فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیه بدان در یکدفعه نکنند بلکه در دفعات کثیره و چون بر صورت خوف سقوط بسبب سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجه هر یک بدانچه در مبحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسببی خارجی اسقاط کند و آن مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حار را بسوی رحم مائل سازد و ازان خوف ورم باشد بر ادعات و بمالعات اورام و بدانچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه ازان خوف لحوق الم و اذیت بچه باشد که آنرا ساقط کند یا بکشد معالجه آن با دویهٔ حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنهٔ ملین مخرج زبل العجل آرند بعده زراقات و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید بهر این آنست که با ماء الاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خار خسک و حلبه بروغن مذکور بنوشانند و در مهره روز اندک از حب منتن و ایارج جالینوس بخورانند و این حقنه برای این و ریاح نیکو است بگیرند صعتر و ابهل و نانخواه و کاشم و شاخ شبت و بابونه و سداب و خار خسک و حلبه هر واحد یکمشت و در سه رطل آب بجوشانند تا النصف بماند و کمتر از رطل ازان بگیرند و دران یک استار روغن رازقی و سکرچه روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل است حقنهٔ حنظل در روغن و آن در قول مسیح گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب است و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش و زراقه و حمول در صوف بکار برند و معاجین کبار و دوای کاسکینج و حمر با دسجرینا یکبار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواء المسک و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و هر دو کوفته هر یک یکجزو و مرنیم جزو در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده بچهار اوقیه ازان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و منفرد بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز برده اند و بعد ازانچه تقدیم او واجب است پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد ازان ادویه قلبیه است مثل زرنباد و درونج و بهمنین و مفرح یاقوتی و دواء المسک و مشرودیطوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون است که

حافظ جنین

در قول مسیحی گذشت بدون شکر و عسل خوراک یک مثقال با آب سرد و از فتیل این دوا بچه دران صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن افتد حقنه
گرم کرده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و قصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن
و رگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که زحمت و بوی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب
ضرورت تقلیل اخلاط بد شود لیکن بچه را را و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقیه برفق باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیارشنبر ست
و تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب قویتر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزاند و صواب
آن بود که پیش از آبستن با دویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب کیکنج تنقیه کنند و با دویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر
و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سودمند بود و نسخه حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد از فراغ اعمال و تنقیهای
دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و پنیرمایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال
آبستنی ادویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود
و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان تر کرده بردارند و دوای بچه جاوشیر که در قول مسیحی گذشته … سودمند ست و نیز
اسقاط بفعل سپند و صعتر و خردل و علک البطم و … فرادود کنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل شود و غلیظ و منحبس شده در دنیارد
و باقی همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر
از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت مخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود پس نگاه کنند اگر بدن از ین اخلاط ممتلی باشد قصد تنقیه بدن
از ان با دویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضا این دوا
دهند حلبه و خار خسک هر واحد یکجزو تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده
چهار اوقیه از ان با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب کیکنج … روز در هر روز مثقالی بخورند و … یک مثقال … نیم مثقال …
و دوا المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم بحقنهائی که مجفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد
و این حقنه تنقیه رحم از رطوبات … آن نماید و آن همان حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و این بر رحم … و ایضا
و ایضا روغن زنبق که دران غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از ان حقنه با آب … سود … نمایند …
… و غالیه اندران گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سودمند ست روغن بلسان زرنباد درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم …
اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت لیکن در بچه جاوشیر نیم درم عوض پنج افسنتین … و مقدار … شربت هر روز نیم درم …
… رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کنند و اعانت بر حمل نمایند و اما هرگاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات محلل
ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و جوز بویه … نعناع خشک … زرنباد …
مساوی باریک سایید از یکدرم تا یک مثقال بشراب ریحانی بخورند و این سفوف نیز نافع ست و نسخه او همان سفوف ست که در قول مسیحی
گذشت لیکن … کرفس … هر واحد … درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت … درم بشراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش
بغدادی … دهند و این جوارش نافع ست زرنباد درونج سنبل قاقله جوزبوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد … درم …
… روز … شربت یک مثقال … اگر کثرت اسقاط …
از … باشد باید که … قرصی … سنبل الطیب و سعد مساوی … یک مثقال ناشتا با آب سماق …
… نافع … درم … نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیحی گذشت

حوامل خواهد آمد لیکن روغن بزون روغن گاو و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجربست ابن الیاس گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم باشد منقیه رحم از آن بحبوب
و ایارجات مسهله و مقیئات کنند و ماء الاصول و ماء النیور دهند و گاه بروغن سپید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات تلطیف پذیرد و هر صبح شربت بادرنجبویه
ده درم بنوشانند و غذا قلیه ناشف دهند و دواء المسک حلو و مر و سجربینا مثقال آنرا نافع است و این جوارش حفظ جنین و تجفیف رطوبت فضلیه
نماید زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یکدرم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و این سفوف حفظ جنین و ازاله رطوبت فضلیه کند بسد مجوف نیم درم تخم کرفس
بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان خولنجان هر واحد یکدرم کوفته بیخته یک مثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس نانخواه زنجبیل
خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه ترکرده شش درم همه را باریک کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال
و گاهی اسقاط بسبب ریح غلیظ محدد رحم میباشد باید که هر صبح ماء الاصول بیست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخود آب با شیره حب قرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کبک و گنجشک
و اندک زعفران و دارچینی سازند و این دوا برای زنان حامله که بچه آنها بسبب ریاح رحم ساقط شود نافع است نسخه او همان معجون است
که در آخر قول سیوم گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و سک و قبیل مطروح است و شربت یک مثقال و قبل و قطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس
و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب
هزال بدن بود پس بهر تسمین تن هر صبح غذا نمایند و اطعمه مسمنه مثل هریس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام
و بنفشه بر بدن بمالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب احتباس حیض بود پس هر صبح
جلاب از پرسیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم گزر هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب با شیره
قرطم و دارچینی و زعفران سازند و نجندی گوید که از ادویه مقوی بر ضبط جنین این است که نیم مثقال سجربینا با یک مثقال زرنباد و درونج
بخورانند و این جوارش ایشان را نافع است آمله ده درم قرنفل جوزبوا درونج زرنباد دارچینی نانخواه عود زیره در سرکه ترکرده خشک نموده تخم کرفس
بادیان هر یک دو درم بوزیدان هندی نعناع صعتر سعد هر یک یکدرم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم همه را سائیده بروغن
بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت بسرشند شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس که در تدبیر حوامل خواهد آمد برای زنی که
بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که آنرا اسقاط بسیار شود نافع است بقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود
حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را زحیر رسد حمل او ساقط گردد و جالینوس گوید که زنان باردار از درد شدید و از تخمه
عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از برداشتن دوا یا شیاف حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود و قوابض که
در آن خوشبوئی باشد بخورانند و بنوشانند و اشربه قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب الآس و انار و خشخاش و ربوب آنها با بیخ انجبار و صمغ عربی
و گل مختوم و مانند آن بلیسانند ابن هبة الله گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن با دویه مخرج بلغم مثل حب ایارج
کنند و با دویه مخرج رطوبات مثل طبیخ شبث بماء العسل مرقی نمایند و گلقند کهنه و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر دهند
و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطکی و زعفران و میعه یابسه و سنبل الطیب و مشک بشراب سرشته حمول سازند و غذا قلایا و مطجنات
دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمان حمل بنا با استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا با آب سماق بدهند و شراب قابض بنوشانند
القطاکی گوید که هر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط است و هر زیره و مرجان و مروارید و گل مختوم درین باب بالغ النفع است شرباً و تعلیقاً
و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سر او مع سرطان نهری بحامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجمله وقتی ست که حامله صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف هلاکت بود و هنگامی که در فم رحم آفتی و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و هلاک کند و همچنین هنگام موت بچه در شکم حامله بالجمله تا ضرورتی قوی نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصة اگر جان در بچه افتاده باشد علاج هرچه ادرار حیض بقوت نماید شیرها و حمولا بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان خارخسک عنب الثعلب هریک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جواکهار چار ماشه سوده پاشیده بنوشند غذا آب موٹھ یا شوربا با روغن و از سداب مرمکی ابهل بادیان مساوی بزهرهٔ گاو فرزجه سازند و یا دوقو پرسیاوشان تخم کرفس زیرهٔ سیاه هریک چار ماشه عنب الثعلب خارخسک هریک شش ماشه پوست خیارشنبر دو تولہ جوشانیده شربت بزوری سه تولہ داخل کرده بنوشند و صبر سقوطری تنکار بریان قرنفل نر یعنی کلان خستهٔ مهوه هر واحد دو درم نوشادر پنج لبسکپره هر واحد یکدرم بآب برگ لبسکپره سرشته فتیله ساخته بفم رحم رسانند و یا تخم خربزه شش ماشه عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان فوه الصبغ هریک چار ماشه جوشانیده صاف نموده جواکهار دو ماشه شورهٔ قلمی دو ماشه آمیخته بنوشند و بیخ لبسکپره دو ماشه مغز تخم مهوه یکعدد و بار بندال چوب چوکیه شیلم یعنی منمنه هریک سه ماشه مغز تخم بید انجیر چار ماشه مغز تخم کهرنی حلبه صبر زرد هر واحد یکماشه باریک سوده شیاف ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد پوست خیارشنبر یکتولہ پوست اخروٹ پرسیاوشان برنگ کابلی ڈوڈهٔ کپاس هریک دو درم تخم گزر خارخسک تخم خربزه تخم ترب شونیز هر واحد یکدرم قند سیاه دو تولہ جوشانیده چند روز بعمل آرند و خستهٔ مهوه ابلوه هریک یکتولہ بیخ لبسکپره کتھول هر واحد شش ماشه نوشادر پنج ماشه قرنفل نر شش عدد مرمکی سه ماشه شیاف ساخته بردارند و چون بول سرخ در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کتھول را سائیده شیاف ساخته بعمل آرند در اسقاط مجرب ست و برداشتن لته در شیر زقوم تر کرده درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر هر دو بازوے مرغ سلیمانی سه ماشه نبات برابر بآب مطبوخ نخود سیاه یک پیاله بخورانند علقه و جنین مرده و مشیمه را در یکساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خانست و گویند که اول زن را بحمام برند و شکم او را بروغن بید انجیر یا کنجد بمالند و شوربای حبوب چند روز از غلیظات منع نمایند بعده مسقطات بکار برند که ازین تدبیر اسقاط بسهولت شود و هرگاه درد کمر و جریان خون که مشرف باسقاط است شروع گردد برای تسکین درد عرق بادیان پنج تولہ گلاب چار تولہ نیمگرم بنوشانند و روغن گل گرم کرده بمالند و بجای آب عرق عنب الثعلب دهند و اگر درد تهیگاه تا پشت و بطرف صعود کند و ورم رحم باشد درینصورت فصد باسلیق کنند و هرگاه اسقاط شود تدبیریکه در تعلیم بحث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر تب و درد ساقها که علامت ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر بعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر خشخاش داخل کرده دهند و عنب الثعلب چهار دام بپزند و بروغن گل چرب کرده بر موضع عانه گذارند و مالش روغن بابونه و روغن گل سازند بعد ازان گل خطمی چار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خرفه هریک شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ دهند و برای درد سر تخم کاسنی سوده ضماد نمایند بعد ازان غذا پلاو کم روغن شله خورانند ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که اسقاط حمل کند شرب و حمول عصارهٔ قنطوریون دقیق وکذا سام بشراب کهنه وکذا جاوشیر وکذا ترمس تلخ وکذا سرخس تنها و با سقمونیا وکذا تخم گزر وکذا اشق وکذا مقل وکذا کبریت وکذا شحم حنظل وکذا عنصل بریان وکذا حرمل وکذا زراوند طویل و مدحرج وکذا ماء العسل وکذا حرف وکذا دارچینی و مر سرخ وکذا مر با آب سداب وکذا عصارهٔ قثاء الحمار وکذا جندبیدستر بآب پودینه وکذا ایرسا بالعسل وکذا سکبینج بشراب وکذا قردمانا وکذا دارشیشعان وکذا اروبیان وکذا انجدان وکذا حب الغار یکمثقال و پوست غار نیم مثقال وکذا پودینهٔ نهری و جبلی وکذا قنه بشراب کهنه وکذا شیح جبلی وکذا سیساليوس وکذا قنطوریون غلیظ وکذا شونیز وکذا سکر عنصل وکذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ابهل و بخور مشکطرامشیع ولادن

و مرمکی و ابہل و مقل ہر سہ مساوی و کذا قنہ و جاوشیر و کبریت ہر سہ مساوی بتا دق ساختہ و سرگین کبوتر و کرویا و قردمانا و زفت یا لبن و سلیخہ آمیختہ
و موی سر و شرب کندش و جزو بیخ کبر بکبخور و سودہ دو درم و کذا تخم ترتیزک یکدرم فلفل سفید دو درم و کذا فرفیون و کذا آب سداب پنج درم و کذا اشق بسودہ
و حمول تخم کرفس بقطران سرشتہ و کذا آب بیخ کرفس جبلی و کذا رتہ و کذا کما شیر کہ بجبدیل گفتہ اند و کذا آب کرنب بارد شلیم و کذا گل کرنب و تخم او
و کذا مر و ترمس و سداب و عسل و کذا فلفل سیاہ و سداب و ترمس مساوی و کذا شب یمانی و کذا نفط سفید و کذا سقمونیا و کذا بیخ نرگس چار درم و کذا سکر
و ترمس و عسل و کذا شحم حنظل بزہرہ بقر و حلوس در طبیخ ترمس تلخ و کرسنہ و عرطنیثا و برنجاسف و کما ذریوس و بابونہ و حاشا و نخود سرخ و برگ سیر
و قیصوم و گل خیری زرد و شبجراو و درخت گنجد و قردمانا و فراسیون و یودینہ جبلی و ریحان سفید و ضماد کندش بعسل و کذا برنجاسف برعانہ و ناف
و شم کندش در پارچہ بستہ و دخان چراغ و نفوخ تخم اطریلال در بینی ہر واحد مسقط جنین و مخرج آنست دیگر در بیاض استاد مرحوم نوشتہ کہ مازو را سائیدہ
بظرفی گرم کردہ گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیدہ چہار ماشہ بآب بخورد تا سہ روز بچہ ساقط شود ایضاً تخم ترب دو دام کوفتہ در یک آثار
آب بجوشانند ہرگاہ یکپاؤ بماند صاف کردہ دو دام گلاب قسم اول آمیختہ بنوشند و دو سہ روز بعمل آرد و خردل کف دست بآب خوردن ہم مسقط
و اگر سقمونیا بآب سداب سائیدہ قدری بر قضیب مالیدہ مرد با زن حاملہ جماع کند اسقاط شود ایضاً قطعہ جگر گرفتہ و یک مازو سودہ بران پاشیدہ
بر آتش بریان کردہ زن بخورد بچہ بیندازد و گویند کہ اگر عسل را با قدری کافور در زہرہ گاو حل کردہ در گوشت حاملہ چکانند حمل او ساقط شود حمول مسقط
ابہل زراوند تخم کتان سلیخہ فلفلمویہ بوزیدان پرسیاوشان خربق سیاہ آرد شلیم حمول کنند و فلفلمویہ یا خربق سیاہ باریک سودہ بزہرہ
آمیختہ بر بادت طلا کنند و خون پلنگ حمول کردن و ریوند نیم ماشہ در آب سودہ نوشیدن مخرج جنین ست دوائیکہ مسقط است قوہ سلیخہ قرفہ
ہر یک سہ درم کنجد سیاہ نخود سیاہ ہر یک یکمشت حلبہ سہ کف خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیدہ صاف کنند و سہ دقیہ آن با کنیم دقیہ
آب سداب تر آمیختہ بنوشند و یا آب سداب دہ استار با یک اوقیہ روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیختہ بنوشند سفوف
کہ برای اسقاط جنین زندہ و مردہ مجرب ست قوۃ الصبغ صبر سقوطری ہر یک ماشہ حلتیت دو سرخ پوست ثمر خیار شنبر دو ماشہ ترمس شامی
غاریقون ہر یک ماشہ کوفتہ بیختہ بروغن زفت رومی چرب نمودہ بآب نیمگرم فرو برد و بعد سہ چہار گھڑی خشکہ با روغن بسیار بخورد ایضاً برای اسقاط
و ادرار حیض و نفاس مجرب سداب قردمانا ابہل ہر یک دہ درم مرمکی پنج درم شربت سہ درم و اگر فتیلہ از کاغذ سخت بافتہ زنجبیل دو حصہ نمک
یک حصہ بآب سودہ بران مالیدہ در سایہ خشک سازند و در فم رحم نہادہ یکساعت نجومی بگذارند و باز تجدید نمایند در دو سہ مرتبہ حیض بکشاید
و علقہ را بیرون آرد فرزجہ کہ مسقط است اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفتہ بیختہ بزہرہ گاو سرشتہ
بردارند ایضاً پنیرمایہ خرگوش نمک اندرانی مساوی بآب سداب بردارند ایضاً مجرب خربق سیاہ بیخ حنظل کندش مساوی کوفتہ بیختہ
بزہرہ گاو بہ دارند قرص کہ اسقاط حمل و ادرار حیض نماید یودینہ نہری مشکطر امشیع قوہ حلتیت سکبینج جاوشیر ہر یک دو درم ترمس
سہ درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ابہل و طبیخ لوبیای سرخ و حلبہ ہر یک یک کف در سہ من آب بجوشند تا بہ نیم
آید صاف کردہ مقدار پنجاہ درم بدہند معجون کہ مسقط قوی و مخرج بچہ مردہ و مشیمہ است ابہل ترمس قوہ مشکطر امشیع فرنجمشک و تخم کرنب
زراوند مدحرج ہر واحد یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصارہ افسنتین دارچینی ہر واحد دو مثقال کوفتہ بیختہ اول سداب بستانی را در آب
جوشانیدہ صاف نمودہ با عسل آمیختہ بقوام آرند پس ادویہ بسرشتہ خوراک از دو درم تا سہ درم با آبیکہ در ان پرسیاوشان و یودینہ جوشانیدہ باشند
از حیز ناشیرین کردہ بدہند ذکر ادویہ مفردہ و مرکبہ ہندیہ مسقطہ حمل در بیاض استاد مغفور مرقوم ست کہ اگر مشتہ یعنی دانہ سیاہ کہ در غلہ
میباشد سودہ در پارچہ صرہ بستہ زن بردارد بچہ بیندازد و اگر تورئی تلخ را مع تخم سائیدہ شیاف سازد ہمین عمل دارد دیگر صابون را مثل
شیاف تراشیدہ بفم رحم رساند و یا در روغن تلخ سائیدہ پنبہ بدان تر کردہ بفم رحم رساند دیگر تخم بہتوہ یک نیم تولہ در نیم آثار آب بجوشانند و چون

نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بی نظیر است دیگر کنجد سیاه کوفته بمقدار بیست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید است دیگر ضماد تکمیلی بشود آمیخته زباد و شیاف بیخ لبسکهپره و ایلوه و تخم موه کوفته با قند نیز نوشتن است شیاف که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بندال بول بیخ مساوی در شیر ابنند صلابه کرده شیاف سازند و گذاشتن شیاف بمنند و صبر مساوی و طلای بیخ اونث کتاره با آب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط است دیگر میمنه و پوست بیخ ارنڈ و پوست بیخ پنبه و پوست بیخ آکهه و پوست بیخ لبسکهپره در وردی سرکه کهنه و زهره گاو سائیده شیاف ساخته بردارند **شیاف** که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه است بیخ کنڈائی و بار سیز کنڈائی و بیخ لبسکهپره و شاخ برگ بید انجیر و ایلوه هر واحد یک تولہ نمک سنگ یک ماشه همه را با آب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شافه بردارند یا در شافه روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افگند و این دوا نیز از دست تخم گندر تخم شلیت کلونجی کچور سپندان مغز جوز قسط موسلی اندرائن سوت ایلوه بای برنگ هیوبیر ازین هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کند هر روز یک حصه را در آب یکسیر بجوشانند تا پاو سیر بماند صاف کرده قند سیاه و روغن کنجد هر یک پنج درم داخل کرده گرم گرم بنوشانند **شیاف** که مسقط حمل است مغز بار بندال مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدوی تلخ مغز اندرائن کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه نک یا ریک سائیده بهر وزن آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند یکی در فم رحم نهند و زن پایهای خود بر تکیه بلند داشته راست بخسپد تا اثر دوا کما ینبغی درون رحم رسد و زود عمل کند و در روز دوم فتیله دیگر بکار برند و اگر خربزه تلخ بهم رسد دیگر ادویه کافی است و اگر بیخ لبسکهپره عوض مغز توری و اندرائن و کلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند و با ریک سوده سه حصه نموده یکحصه بلبنه مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد نیز اسقاط کند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد **ایضاً** مسقط کچله هلدی پشکری هر واحد یکدرم نیله توتهه دو دانه چهیره برنجه هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح و شام بردارند **دیگر** چوب چوکه که برای خارش شتران می مالند بجز با آب سائیده سه جز و سوت سوده در آن آمیخته شیاف مثل خسته خرما ساخته خشک نمایند و یکی بدهان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط کرده و اگر حوالی فم رحم خراشش کند روغن زرد بمالند **ایضاً** مجرب ایلوه بیخ لبسکهپره نیله توتهه تخم کهرنی تخم موه هر پنج ادویه برابر سائیده فتیله ساخته بردارند **دیگر** برگ نور سته ارند یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی چهار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی شام و مطبوخ و جو که مسقط است تخم گندر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند مالیده صاف نموده یا دو هفته همچنین بخورد و گاهی پوست اخروط پوست پنبه تخم ترب کلونجی عوض حلبه افزوده مساوی بگیرند و کوفته قند سیاه کهنه و جفت آمیخته موافق مزاج در آب جوش داده و هفت یکسوم حصه بماند صاف افزوده بنوشانند و بعد اسقاط خارخسک شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یک تولہ جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند و نیز بهیج نهند و بجای آب و غذا آب غنچه کپاس و گره بانس هر دو چهار درم جوش داده میداده باشند **اقوال** مهره شیخ میفرمایند که اسقاط گاهی بحرکات حاصل میشود و گاهی بادویه و اودویه این فعل یا بقتل بچه کنند و یا با در ادرار حیض بقوت و یا با زلاق بچه و آدویه قاتل بچه تلخ و مر و مدر حیض نیز تلخ و حریف باشد و قرلفات ادویه رطب لزج است بشرب و حمول استعمال نمایند و از حرکات فصد است و خصوصاً صافن لیکن با سلیق و خصوصا بعد بزرگ شدن بچه و گرسنه داشتن و ریاضت و جستن بسیار و برداشتن بارگران و تنقیه و عطس آوردن واز تدبیر جید درین آنست که در فم رحم چیزی کاغذ فتیله کرده یا پرمرغی یا چوب بقدر حجم بر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا سر خربسلکر ترا شیده نرم کرده داخل کنند که این الضرور سازد که مقصود حاصل گردد و یا مثل قطران و آب شحم حنظل و مانند آن آلوده کنند وادویه مسقطه بعضی مفردات و بعضی مرکب و در بجای سیر و بلبنه آنچه در تحفه الاصل ست ذکر نکنیم آنها از ادویه مفرده که نوشته شد و برای تبصیر ادویه مثل افسنتین و شاهتره است و ادویه مفرده دار چینی و تخم مشطرح است و آن مشابه حرف ابجد ولی بچه نیز دار چینی چون آنرا بسوزانند

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و فنه هر دو قویست و ایضاً
بخور مریم درین باب قوی ست شرباً و حمولاً حتی که قومی گفته که نهادن پای حامله بران مؤدی باسقاط گردد و عصارهٔ او بر شکم طلا کردن بچه را ساقط
کند فکذلک حمول او با پنبه و کذلک عصارهٔ سائر عرطنیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کیدانه دو دانگ تناول
کنند بچه بیفگنند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل در زراوند کرده ضماد کنند یا در پشم پاره حمول سازند همین فعل کند و از ادویه
جیده داخیلی ست چون با قوه مخلوط سازند که شرب و حمول او جنین را ساقط کند مع ذالک تسکین غثیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع ست
که جنین زنده و مرده را خارج کند و از سگبینج و چون در قمع دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذالک دود خنثی پشم ماهی شور و از ادویهٔ مرکبه
مشهوره این دوا در اسقاط و اخراج بچه مرده قویست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم مر دو درم جمله یکشربت ست با طبیخ ابهل
یکشربت صبح و یکی شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و خطمیا و حب الغار و مر و قسط بحری و سلیخه سیاه و فوه الصبغ و عصارهٔ افسنتین
و قردمانا تازه و فلفل و سکنطرامشیع مساوی هر یک دو مثقال تا ده روز خورانند و از ادویهٔ جیده مسقط بسهولت مع تسکین غثیان است
که دارچینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مریخ درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذالک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در اسقاط
و اخراج بچه مرده قویست و از فرزجات مغز کرمدانه است از ان و از اشق فرزجه ساخته بردارند و آن فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار
و در زهرهٔ نرگاو سرشته بردارند که بچه زنده و مرده را خارج کند و آن فرزجه قویست بگیرند خربق سیاه و سورنجان و زراوند مدحرج بخور مریم
از ریون و شحم حنظل و اشق سوای اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاهی درین زهرهٔ نرگاو خشک کرده بخور و داخل کرده فرزجها
سازند و آن فرزجه بسیار قویست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجها ساخته بردارند و تمام شب بدارند
و یا بر پهلو تکیه بلند گذارند و ایضاً بمثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر برقه در رحم رسانند و ز راقه رحم باید
نوک او املس باشد و دراز گردن بقدر طول فم رحم زنی که علاج او کنند و بنوعیکه در فم رحم داخل شود و زن احساس کند که آن در فضای داخل رحم
رسیده و در ان چیزیکه قاتل بچه و مزلق و مخرج آن باشد بچکانند خجندی گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه دیدان خربق و نوشادر و زراوند
و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند طبیخ ابهل و افسنتین و فوه نافع و آن دوا اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب پودینه خشک هر یک ده درم
سکنطرامشیع فوه الصبغ قردمانا هر یک پنج درم همه را سائیده بشیرهٔ انجیر بالطبیخ او بسرشند و از ان صبح و شام مثل بیضه بخورند الحمول
گویند که سداب و فنجنکشت و حبق نهری و بحری مضر و مفسد حمل ست و اشیائی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطر اسالیون و بادیان و نیست
و اما آنچه بچه را ساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و شحم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل نیم درم
هر روز تا ده روز متواتر بخورد با بوی ابهل در بول و عرق خود بیاید مگر آنکه تپ کند که در ان حالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و دوا بالخاصیت که زیبق را
نافع ست بدهند و آن معجون در اسقاط بچه قوی ست ابهل پنجاه درم باقی اجزای او همانست که در قول خجندی گذشت و هر چه در باب
عسر ولادت بیاید و دار حیض اعانت بر اسقاط جنین کند میر عوض مینویسد که نیم درم شورهٔ قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر
بروغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن بزودی اسقاط کند و اگر گنجد سیاه شب در آب ترکنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند اسقاط
کند و حیض بسته را بگشاید و صبر سقوطری و پپلس و مرمکی و بسفایج همه را کوفته بیخته با شراب صلابه نموده شیاف ساخته بر داشتن درین باب
مجربست و اندک شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچه مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بگشاید لیکن آماس می آرد و ایضاً ست
آنجا همی ربایند تدارک آن ضرورست و بنا بر کم طبیبان استعمال این نشاید

عسر ولادت

بدانکه اسباب دشواری زادن هشت نوع است یکی آنکه بسبب حامله باشد که ضعیف بود و امراض و گرسنگی کشیده باشد و یا ترسنده یا غیر معتاد
حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعهٔ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدیدتر بود و یا پیر و مسن سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربه بود
و یا کمتر صابر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی بشکل دیگر گردد و بدان سبب بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود **دوم آنکه** بسبب بچه بود
و این یا بجنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوارتر از ولادت نرینه بود و یا بسبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط ضعف
و خفت او که فرود نیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوای سبیل لغزنده باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را
مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا بسبب ضعف یا موت
بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا پیچیده یا بزانو در انثنا
خارج شود و این بسبب فساد حرکت بچه یا بسبب کثرت تقلب والدهٔ او بود و آنچه ازین امن و بد آنست که طلق و وجع مائل باسفل باشد
و نفس نیک بود **سوم آنکه** بسبب رحم بود مثلا رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در ان نباشد و یا در ان تنگی
بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در ان مرضی از امراض ردیه مثل ورم یا قروح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد
و یا زن رتقا بود پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود **چهارم آنکه** بسبب مشیمه بود و این
چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و نشگافد پس بچه تخلصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و مادهٔ
مزلق نماند **پنجم آنکه** بسبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از حبس بول و غیر آن بود و یا در روده براز خشک بسیار
یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا شقاق مقعد بود **ششم آنکه** بسبب وقت ولادت بود چنانچه بچه پیش از وقت ولادت قصد
بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود ننماید و امر بران صعب گردد **هفتم آنکه** بسبب قابله بود یعنی در امری که او را عمل باید کرد خطا کند
هشتم آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت مشتد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح شمالی
و در بلاد و فصول بارد عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت بتر قیدن شکم و شگافتن مراق مودی گردد و یا گرمی شدید باشد
و ضعیف قوت اشتداد نماید و یا غم و هم او را بهم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او
دائم بسوی بالا کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بویانیدن نشاید و بدانکه
بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی و قبض کثیف بگسستن رگهای سینه و شش انجامد و بنفث الدم و سرفهٔ سلی مؤدی گردد
و گاهی بانقطاع اعصاب و عضل بسبب عروض شدت تمدد انجامد و بکزاز ادا کند و گاهی امر بعض ایشان بحدی رسد که مراق بطن
ایشان بشگافد و این هنگام افراط کاثف بود و علامت عسر و سهولت ولادت اینست که اگر درد قبل از ولادت بسوی پیش و شکم
و عانه مائل باشد ولادت سهل بود و اگر بسوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و **صاحب کامل** گوید که درین
همه اسباب چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آنرا
عطاس بهم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد و اضعف بود و در ولادت پسران حاد
و شدیدتر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود
طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولا بسوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هرکدام از ان که یافته شود سبب عسر همان باشد
و الا از قابله حال ضعف و قوت و غیره زن بپرسند اگر سببی از ان معلوم شود سببش آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر طبیعی او
و غیر آن و ایضا حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاورهٔ رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس هرکدام از ان

که موجود باشد سببش همان باشد **علاج** مشکطرامشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست سپلی الملتاس قند سیاه هر واحد یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف فرج را بروغن بنفشه و روغن یاسمین بمالند و اگر پیه مرغ و پیه بط و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و بآب گرم تنها یا دران بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و درآن بنشانند چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جند بیدستر عطسه آرند و بوقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسب یا استر و خر دود کنند و اگر سببش سطبری مشیمه باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از یا آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر مسخنه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر فائده نشود حسب سبب بدانچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه درد ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن بپردازند بدانچه در انجا مذکور گردد **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه** که تسهیل ولادت کند تعلیق زعفران خالص ده درم در لته بسته بر ران زن وکذا تعلیق سر رحمه وکذا قطعهٔ شاخ گوزن بران زن وکذا حجر النار در پارچه بسته بر ران وکذا حقنهٔ رحم بروغن ناردین وکذا التعلیق بهفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجرهٔ او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی است و گویند که تعلیق کشنیز سبز بسیار سریع الاثر او قایع کرده بر ران وکذا انفحه وکذا زهره وکذا سنگ یشب وکذا اسیعهٔ یابسه وکذا اشاخ راست بر ران چپ وکذا زبرجد وکذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین در صفحهٔ نقره پیچیده وکذا پوست مار بر ران وکذا بیخ بخور مریم در رشته مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران وکذا اریسا و شرب و حمول اریسا بعسل وکذا ابوزیدان وکذا قنطوریون غلیظ و حقنهٔ رحم بروغن حلبه و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنها یا با بیخ یاسمین وکذا حب الغار از یکمثقال تا دو مثقال بشراب کهنه وکذا مغز سر خروس و قلیلی مشک در شراب حلو وکذا تریاق فاروق یکمثقال بجلاب وکذا طبیخ سیساليوس بعسل وکذا آب نعنع ده درم و یا خشخاش آن بشراب یکبار خوشبو وکذا اخراطین سوده بجلاب و فرزجه نمودن پای رطب زبد البحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده وکذا بلبل تمام سوخته خاکستر او بزیت وکذا شحم حنظل به قیراط سوده بزهرهٔ گاو سرشته و بخور سرگین اسب و اکتحال بزهرهٔ ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیخ سیساليوس و گرفتن اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته بگلاب سرشته بر یافوخ وکذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور ساذج هندی و نهادن بر بازوی رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گزر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک در پارچهٔ سرخ بسته بطرف چپ و بستن بیخ سیرهوکه در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجهٔ بیخ حنظل سوده بروغن گاو آمیخته هر واحد نافع است و دیگر بیخ چرچیته مسلم از زمین برارند و یکبار از و بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانه ببندند که درین باب مجرب است و بستن و بیخ فرنگی بر ران زن و باب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند و دیگر انهوتیل پودر که دوای انگریزیست بقدر گرین که نیم و ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند و دیگر اهبل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال ازان بخورند و سه مثقال سبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و ادرار حیض از مجربات حکیم علی و دیگر پوست خیارشنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب و شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است دوا که جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و سدد و ثقل معمول است بادیان خار خسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع قوة الصبغ هر یک چار ماشه ترمس سه ماشه پوست خیارشنبر چهار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بار دیا چار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه نیمگرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه مدر حیض نیز هست **ایضاً** پرسیاوشان یکتوله عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده و از تخم خربزه خار خسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت جند داخل کرده قرص اهبل چهار ماشه سوده

بران پاشیده بنوشند **ایضاً** نوشادر بریان سهاگه بریان مرداسنگ هر یک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون براند **دیگر** تخم حنظل
برگ سداب قسط هر یک سه جزو پنیر مرغ گاو و سرشته بزبان فتیله زفت در بار رضاد کنند بچه بلغزاند **قرص صمغ** که تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را
در ساعت بیرون آرد مرجان و شیر سکبینج بارزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم حبها یکشربت ست با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تبخیر اینها
همین عمل نماید غذا نخود آب **دیگر** غنچه یاسمین و مقل و سلیخه و شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن تسهیل ولادت
میکند **اقوال حکما** مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول حجامت پا بندد و روغن زنبق و یا زیت و یا سر شبت با پیه بط و مرغابی و مغز
ساق گاو آمیخته نیمگرم در اندام نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در بن آبزن نشانند اکلیل بابونه حلبه بزرکتان عنب الثعلب
مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و لبستان افروز و فنجنکشت و خبازی و شبت همه سبز هر یک هفت توله برگ بید باغی
پانزده توله جوش کرده بعمل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشکطرامشیع نوشانند و یا این مطبوخ دهند پوست خیارشنبر پوست جوز
پوست بادام هر یک سه توله فوه قرطم اصل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خربزه هر یک نه ماشه افتیمون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق
مکوه و خار خسک و بادیان هر یک پانزده توله جوش کنند که بنیم آید بمالیده صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و مغز
پوست خیارشنبر دو مثقال نبات برابر با عرق گوکهرو نیم پاو و سبیج الاثر ست و کذا شیرگاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ نه توله
وزن را الف باید که تا سی قدم مشی کند بزودی بعده بر پا بها نشسته نفس بند کرده زور کند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزرکتان و حلبه
و روغن کتان آمیخته نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از آن در رحم بچکانند و کذا انجاره بادام تلخ و یا خسته شفتالو با پیه بط و مرغابی
بروغن گل و آب برگ گندنا و کذا انجاره سر شبت بروغن کتان و اگر هیچ تدبیر بر نیاید شوربای مرغ کلان فربه شکم سیر نوشانیده دو عدد
خشت نیمگرم نموده زیر هر دو پا نهاده بران نشانند بگویند که دم فرو کشد و سعوط دار شیشعان ریوند خطائی گل چینیه ترپد سفید هر یک نیم ماشه
سنبل الطیب چهار ماشه جند بیدستر سه ماشه و نیم بعمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر مجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیرگاو نیم آثار
عرق کیوره سه توله نبات یک نیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله
عرق بید مشک نه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم
شروع کنند و تا چهار پنجروز برین اکتفا نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند والا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت به بیست درم
رسد پس شیر و روغن تا بروز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچه بی مشقت بر آید **مسیحی** گوید که هرگاه عسر ولادت از سده یا ضغطه نفس جنین باشد
ارخای عضو نماید بر تحلیل روغن کنجد نیمگرم مع طبیخ حلبه یا آب مطبوخ خبازی یا آبیکه دران تخم کتان جوشانیده باشند مع ماء العسل یا
حامله را در این آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزرکتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغه قوی و تعطیس با ادویه مطلسه و حبس النفس بقوت
و دفع او بطرف مراق البطن نفع کند و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید بشمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری
ماء اللحم که بران اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد بحقنه ملین اخراج آن کنند و اگر
بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید گاه آنرا دفع کند و گاه بکشد و گاه بپیچد و گاه فرود آرد و اگر بسبب آن باشد که بچه زیاده از واحد بود
یکی را دفع کنند و یکی را بیرون آرد پس دیگری را و این همه تدبیر بسلامت بکار برد بعده باطلف نماید و بر موضع روغن نیمگرم مرات کثیره بندد و اگر
عسر ولادت بسبب موت بچه باشد علاجش بیاید **بوعلی** مینویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن
آنست که خارج حمام باشد تا ضعف و ارخا نیارد و عانه و پشت و کنج ران بمثل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره چرب کنند و به اغذیه و مقال
بمالند و بر تناول غذا مداومت نمایند و در هیجان درد رحم اوقیر و طیات رطبه و روغنهای مرخیه و لعابات مرخیه و مثل شحوم ماکیان و مرغابی فربه

نیمگرم تخمیر سیر کرده که آن بحرارت اقرب است وخصوصاً چون فرج یا همه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید که زنی که مراعسر
ولادت باشد یکماه بیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان بنوشد و کذلک در ایام مخاض آب حلبه بیاشامد
وغذا از بقول ملینه و اسفیدباجات لحوم فربه و ماکیان فربه سازد و قوابض بر ایشان حرام بود و تبخیر فرج بمشک و عطر کنند و چون درد زه آغاز
کند چیزی در مقدار کم و در غذائیت زیاده بخورد و بران شراب ریحانی بنوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند و بار بار دراز کند بعده ساعتی
بر پشت بخوابد بعد ازان دفعةً برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بگشاید و در گشادگی ازدیاد نماید
باید که تزحر کند تا ممکن باشد و خصوصاً هنگام شگافتن صفاق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بگشاید و هوای بسیار
داخل کند تا زیاده تر استنشاق آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و بهترین چیزی که بران هنگام وضع حمل بنشیند کرسی و تکیه
خلف او و این بعد انفتاح رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او مستوی
گردد بعده فرج او را ملینات مذکوره بمالد و باید که بانگشتها فراخ کند و بگشاید و چون پیچ بعمل آرند و شکم او را تخش کنند پس غشاء مثل حجاب آب
برآید و چون مشیمه ظاهر گردد و معلوم کنند که بچه نزدیک است و مشیمه بسبب غلظت خود نشگافد باید که بناخن یا آله در انگشت گرفته
بشگافد تا بجنین ایذا نرسد تا آنکه مشیمه بشگافد و رطوبت ازان سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غیر
منقلب بر مخلص بود و مدت طول کند و فرج خشک گردد مزلقات و قیروطیات رقیقه و ادهانات و شحوم گداخته و سفیدی بیضه و زردی آن
در فرج بریزند و تدبیر کسی که بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویه اینست که چون ولادت متعسر گردد آنرا خوشبوهای مطبوخ قدری قلیل
بنمایند اگر قوت ضعیف باشد و ماء اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت و مانند آن بخورانند و قدحهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند
بعده بنشانند و تعدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویح آن نمایند و تا بهلو در آب نیمگرم
مائل باندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آبی که دران ده چیز و بود سینه جوشانیده باشند و شاید از مثل مر بردار و بابونه و اعضای
ولادت و پشت او بقیروطیات و شحوم نیمگرم بمالند و خصوصاً اگر سبب برودت باشد و کذلک لعابات و مزلقات استعمال کنند و گاهی
احتیاج بحقنه در فرج او گردد بطریقیکه زن بر پشت بخوابد و تکیه زیر سرین او نهند و پایهای او بلند دارند و رانهای او تا ممکن باشد گشاده دارند
و دران مزلقات و غیر آن بزرق بالغ در انبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند و ساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او گشاده شده
و سیلان رطوبات آغاز کرد پس دران هنگام آنرا عطسه آورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او بیفشارند و تکلیف تزحر
دهند و خاصرتین او غمز نمایند پس آن مستلقی بود و گاهی احتیاج بگشادن فرج او از لب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بگشاید و باید که بران
اشکال از انبطاح و بروک و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تامل کنند که در کدامی ازین اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد و ولادت سهل
گردد و حذر نمایند از آنکه قابله سختی در قبول و در گذاشتن مزلقات بفرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند با دویه و بخورات استعانت
نمایند و چون از صبح ادویه مسهله ولادت از حبوب و غیره بخورانند و زن نزاید پس می باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود بروغن کنجد بنوشانند
و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود بردارند و بران خواب کنند و چون صبح شود ببعض بخورات که ذکر یابد تبخیر نمایند پس اعاده آن نمایند
دوا کنند پس اگر فائده نشود طلا با آب سداب و آرد شیلم سرشته بر پشت و ناف کنند و چون درد اشتداد نماید و خصوصاً بسبب سردی
در فرج روغن مسخن نهند تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که بلطف نمایند و پای را باز گردانند و انقلاب او بسر او کنند تا مستوی
بقعود گردد و ساقهای او اندک اندک بلند کنند تا سر او فرو آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود و بچه را بعصابه ها ببندند و بیرون آرند پس اگر سر او
قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا بعمل آرند تدبیر زنی که بچه او به پهلو بیرون آمدن خواهد این قریب آنست که مذکور شد و بیرون آمدن بعضو

بالا مستوی سازند و بنشانند و باز گردانیدن بآهستگی تدبیر زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بران قیروطیات و روغنها استعمال
کنند بعد ازان عملی که برای زن فربه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد عمل آرند تدبیر زنی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید که
قابله در مثل این جنین سکون جید کند و بتلطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بجا شسته خرقه بربندند و بآهستگی
اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلالیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بتقطیع خارج نمایند
و تدبیر جنین میت بعمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود باید که مشکل او که بادی امید حیات او نباشد اخذ نمایند
جدا نگو رگردد تدبیر غشی آن بر چهرهٔ او آب بزنند اگر خوف بازگردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او ببویانیدن خوشبو و در دهن چکانیدن
ماء اللحم بشراب و ادویه باید کرد ادویه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب القرع اخراج بچه نماید و چون زن نوبت
خیار شنبر چهار مثقال بخورد فی الحال بزاید و خورانیدن حلتیت و جندبیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت
خیلی سودمند و ایضا طبیخ برگ خطمی رومی بآب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب طبیخ شبت تسهیل ولادت نماید و ایضا [illegible]
بگیرند پرسیاوشان سوده بشراب و اندکی روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین [illegible] و این حب نیکوست دارچینی ابهل هر واحد دو درم
سلیخه هفت درم قردمانا زراوند مدحرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حبها سازند و سه مثقال یا دو
ادویه بشراب کهنه بخورند و نزد من بهتر اینست که وزن افیون کم کنند و بمقدار یک درم ازان اقتصار نمایند و این حب نیز خوب است
ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیخ [illegible]
و فوه یا با طبیخ لوبیای سرخ یا با آب سداب بخورند و ایضا حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این [illegible]
و ایضا زراوند طویل و فلفل در مساوی حب سازند شربت سه درم هر روز با وقیه آب ترمس و این [illegible] مسقط تسهیل ولادت [illegible]
[illegible] و مثل این است درین باب مقل ازرق و مر و ابهل برابر ازان بنادق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کنند [illegible]
نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مر و جندبیدستر و میعه هر واحد مثقال [illegible] نیم مثقال العسل [illegible] دو مثقال
و بهتر آنست که با شراب کهنه بخورانند بغایت مفید است ضمادات و اطلیه بگیرند طبیخ [illegible] حنظل با آب رطب [illegible]
آب سداب بیامیزند و اندکی مرمکی دران داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند حمولات قوی در فرزند آوردن چیزی که منفصل شود
پشم پارهٔ در آب شحم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمول کنند یا سکبینج یا قثاء الحمار یا کندش
و یا شیاف از خربق و جاوشیر و زهرهٔ گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده و مرده را فرود آرد ادویه که بالخاصیت عمل کند باید که
زنی را که بدشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیرد و یا بجای آن [illegible] طلا نماید که بغایت نافع است یا بخور بدان نمایند
و همچنین سم اسپ و کذلک تبخیر بچشم ماهی شور گویند که اگر [illegible] بران راست ببندند عسر ولادت را نفع کند و گویند اگر اصطرک افریقی بران
ببندند آنرا در وهم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده با آب [illegible] ازان حرز سازند و تعلیق بران نمایند [illegible] زود [illegible] آن بسیار
نیکوست و ایضا مر و قنه و جاوشیر و زهرهٔ گاو سرشته از یک مثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و [illegible] و زهرهٔ گاو و جاوشیر و قنه و [illegible]
بدان بخور نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر بپوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر [illegible]
باز ولادت آسان کند مجوسی گوید که عسر ولادت هرگاه بسبب فربهی زن یا صغر رحم یا ضعف قوت واقع باشد باید که زن را امر
کنند که در آبزن [illegible] بنشیند و پشت و زیر ناف و شکم را بروغن خیری و روغن کنجد و زیت نیمگرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه [illegible]
و بابونه و اکلیل الملک که نیمگرم باشد بنشانند و در پیش فتیله کافور داخل کرده عطسه آرند و قدری آب پرسیاوشان مطبوخ که دران

روغن بادام

واندکی زنبق حل کرده باشند بدهند وایضاً مشکطرامشیع از یک درم تا یک مثقال با آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که دران اندک قرآن باشد بردارند واگر آشیانه خطاف در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بران سهل گردد و گویند که هرگاه قدری اسفنج بنوشد ولادت او باسانی شود و بدهند هرگاه عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آنرا بر شکم او باشد و انوی او زیر رانهای او بود و بعده رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت را بروغن موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت بروغن و موم انداخته و روغن زرد آلوده در فم رحم داخل کنند و آنرا اندک اندک بگشاید و اندرون آن بروغن بمالد و اگر عسر الولادت بزن بکر باشد عذره بدریم یا با دخال سر انگشت شق نماید و اگر زن خائف باشد آنرا دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر بشدت طلق و تزحر نمایند پس اگر آنرا غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود بشیا خوشبو مثل مشک و غالیه بیویانند و تبخیر عود و صندل کنند و سماء اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریحانی بنوشانند اگر ورم نباشد و اگر دراینجا ورم باشد باید که تحلیل ورم بنشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر عسر ولادت بسبب مرضی متقدم باشد پس حمی باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بیفشارند و باهستگی روغن موافق بمالند و اما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بارد و کثافت رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت را بروغن یاسمین بمالند و آب گرم که دران حلبه و برزکتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بران موضع بریزند و قدری شراب بروغن زنبق بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی جندبیدستر در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و تحلیل بدن باشد باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویح نمایند و بر شکم و کنج ران او صندل و گلاب و کافور و آب سرد ضماد کنند و جلاب و آب انار و آب سرد اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کبر جثه یا صغر او یا بودن او صاحب دو سر یا از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که دران علاج با لید نمایند ابلالی در حصر جائی مذکور است که علاج کلی عسر ولادت از هر سببی که باشد اینست که طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد بمکم هر شبت و زنبق و بعده از ان چکانند و روغن بابونه با شبت بر پشت و تهیگاه بمالند و ببوی اسفل بالند و در طبیخ حلبه و کرنب و برزکتان و شبت تا ناف نشانند و نفرمایند که چند قدم راه رود و بعده بر پایهای خود بنشینند پس یکبارگی برخیزد و بمرات این فعل کند و نفس خود فرو گیرد و قوت کند با سفل و تعطیس نمایند و ادویه معطسه چون فلفل و کندش و عطر طیب و غیره ببویانند تا عطسه کند و لعاب تخم کتان در رحم بچکانند و موم روغن از پیه بط و پیه مرغ یا لعاب تخم کتان بفم رحم طلا کنند و اسفیدباجات چرب با روغن پیه بط و پیه ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیارشنبر کوفته با جلاب یا شوربای مرغ فربه بدهند و طبیخ حلبه با روغن بادام خاصه که با خرما پخته باشند یا با تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر برزکتان کوفته در ماء العسل و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همانست که در قول ابو علی مسطور شد و علاج خاص هر نوع اینست که اگر سبب ضعف و مرض زن بود تقویت او با شربه و ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر سببش فربهی زن باشد بر روی او بخوابانند و سینه و شکم او بر تکیه نهند و پایها و زانوهای او فراهم آرند و فم رحم را بالقیروطی چرب کنند و دوای معطس ببویانند و آنچه بسبب حجم بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه بسبب تنگی رحم و خشکی آن بود قیروطی و پیه بط و مرغ و روغن شبت و آب آن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچه بسبب غلظ مشیمه بود قابله بانگشتهای دست چپ آنرا بگیرد و نگاه دارد و روغن کنجد یا لعاب تخم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا با آهن مشیمه را بشگافد و اگر بسبب رقت و زود شگافتن مشیمه باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم مثانه و معای مستقیم و رحم باشد اول علاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مزلقه بکار برند و عطسه آورند و اگر بسبب اجتماع ثفل و قبض

طبیعت باشد حقنهٔ لین بعمل آرند و شوربای خروس پیر که اندران نخود و شبت و بادیان و بسفایج و بنفشه و تخم قرطم پخته باشند دهند و طبیخ حلبه
و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویهٔ مدرهٔ بول دهند تا مثانه تهی گردد و آنچه بسبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل طبیعی
بود حیله نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد که بچه را باز پس گردانند مثلاً اگر پا بیرون آمده باشد آنرا باز پس برند و ساقهای او بطرف ران
چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکه زن فربه را تا بسر بچه فرو سو گراید و اگر این حیله ممکن نبود از اخراج اعضای او مثل جنین میت
چاره نباشد و اگر بسبب عظم بچه باشد لعابها و روغنها و عطسه آوردن و طبیخ حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن
بزرگ بود یا سر بچه دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکه اعضای بچه قطع کنند و یکیک عضو بیرون آرند و تدبیر یکه از تدبیر قبل ولادت برای
تسهیل و قلت درد یکماه پیش از ولادت بعمل آرند از بردن در حمام و نشانیدن در آبزن و غیر آن همانست که در ابتدای قول بوعلی مذکور شد
ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبیکه بابونه و شبت و اکلیل الملک
و مرزنجوش و شمام و برگ کرنب و چقندر و بزر کتان جوشانیده باشند بنشانند و پارچهٔ کتان بکنندش و چند بیدستر آلوده نزد بینی دارند و چون عطسه آید
دهن و بینی را بدست بگیرند و یا جلاب از شکوفهٔ اشیع و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم اشتر و چشم ماهی
مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچه بسبب فربهی زن و کثرت پیه آن باشد بشکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و رحم و نواحی ناف و خاصره و پشت
آنرا بروغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و بزر و مغز ساق گاو که موم دران گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد جندبیدستر
و مشک و شونیز ببویانند و بینی بگیرند و سعی در طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد ونمامیه و گلاب ببویانند و اگر
بادی حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشهٔ تر ببویانند و اگر بسبب هوای سرد باشد حوالی کمرگاه و رانهای او را بکمادات مسخنه تکمید نمایند
و در حمام داخل کنند و آبیکه دران شمام و شبت و غیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت هوا باشد پشت
و قطن و کنج ران آنرا بروغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انار مع تخم خرفه و با ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا مزوره
از آش شیرهٔ بادام و اسفاناخ دهند **کازرونی** مینویسد که نطول و آبزن آب گرم کنند و روغنهای مزلقه در فرج بمالند و گاهی بدان حقنهٔ رحم
میکنند و آبزنها شوربای چرب بنوشانند و بالای آن یک یا دو قدح شراب با اندک روغن بادام بدهند بعد ازان بسبب وهی تنقل فرمایند تا بعضی
اعانت بر خروج بچه نماید و پوست خیار شنبر چهار مثقال جوشانیده با آب او با شربت بدرد بدهند یا با خار خسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی
و تخم بابونه و ابهل و شکوفهٔ اشیع جوشانیده بشکر یا عسل شیرین کرده بنوشانند **انطاکی** میگوید که از ادویهٔ تسهیل ولادت و اخراج مشیمه
بعضی ازان باستعداد از قبل باشد مثل شرب آب صعتر و حلبه و سه درم تخم شمام و پنج درم پوست خیار شنبر و دو درم زعفران هر کدام که میسر آید
و کذا بخور موی زن و گرفتن مقناطیس و تعلیق کف مریم بر ران چپ بدست زن طاهر در پارچه از لباس بکر بسته و ده درم زعفران جز کرده و بعضی
ازان وقت تعسر حال بعمل می آرند مثل خوردن یکمثقال مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق بیضه و سر رخمه و پوست مار هر کدام که یافته شود
ابن نوح گوید که چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبزن هر روز یکساعت بنشانند و شکم و پشت بروغن بمالند
و اغذیهٔ ملینه مثل شوربا و حلوای معمول از شکر و روغن بادام بخورانند حتی که وقت درد زه برسد و باقی تدبیر همانست که در آغاز قول ایلاقی گذشت
و اگر امر طول کشد شوربای چرب بچهٔ مرغ یا بچهٔ ماکیان فربه و ابط ساخته بنوشند و اندک شراب ریحانی بدهند و اگر خوف باشد آب حلبه و خرمای مطبوخ
یک رطل گرفته و اندک روغن بادام شیرین بران چکانیده دو سه مرتبه بنوشانند تا آنرا قی نکند و بعد ازان آب سداب تریاق ضمیمه بدهند و اگر امر مشتد
گردد حلتیت و جاوشیر مساوی دو درم بخورانند و اگر از بوی این اشیا کراهت کند یکمثقال غالیه در شراب ریحانی حل کرده بنوشانند و تقویت اسمار الحجم
بشراب خوشبو کنند ... گفته زنی را که زادن دشوار باشد چیزی مضرتر از کثرت تقلب او نیست بهر آنکه بچه را بانواع اشکال از ره منقلب میسازد

روفس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه پیشتر نزاییده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن نزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود و جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن بدستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت علامت عسر ولادت است و علی بن زین گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و در آن آب اندک روغن زرد و عسل داخل کرده زن بخورد و جسم خود را نیز بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان نیز را قدر رسانند بعد مالیدن رحم بروغن گل یا بعض روغنهای لین و اگر از مر و خربق و جاوشیر و زهره گاو بلوطها ساخته بردارد خوب است و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد در آن خوف باشد و مشقت نماید میر علی گوید که در آب حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربای چرب با لعاب تخم کتان بدهند و دو درم زعفران در زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب است ابو منصور گوید که زنی حامله را بعد از آنکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام شیرین دادم و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعامهای نرم چرب مقرر داشتم در وقت خلاص فرزندی در کمال لطافت بغیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر میکرد که ایشان را مثل این عمل چیزی نیست

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی پرده که در آن بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خارج نشود و نشان عدم خروج مشیمه از قابله معلوم میشود و علامت موت بچه اینست که بچه در شکم سخت گران گردد و هرگاه مادرش از پهلو بدیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی بجانب دیگر منتقل شود و ناف سرد گردد و پیش از آن گرم بوده باشد و پستانها لاغر و تهی شود و گاهی زرداب بد بو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده بوده شدید بحرارت عارض شده باشد بیهوشی تا کمید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله بعمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاهی گوش و سر بینی سفید شود مع سرخی لبها و حال او مشابه باستسقای لحمی گردد تا بجائی که چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز در ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا بعفونت مؤدی نشود و زن هلاک نگردد و شیاف امشیج پرسیاوشان ابهل هر یک سه درم ترمس یوبوینه هر یک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و عطسه آوردن بطریقیکه در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و مر و جاوشیر و خربق سفید مساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته بردارند و سداب خشک و تخم حنظل و قسط هر یک سه درم مرمکی یک درم ساییده بر ناف و عانه ضماد کنند و از پوست مار و سرگین کبوتر بزیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد و یا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد و این عمل خطرناک بود ذکر ادویه که اخراج مشیمه و بچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد یا چوب آن و بعد سقوط مشیمه بزودی جدا کردن آن و فرزجه ترمس تلخ و مر و عسل در اخراج مشیمه مجرب سویدی است و حمول گل شفتالو دو دانگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماجه و شرب فراسیون تنها و مطبوخ با برسیاوشان و کذا دماغ خروس با العسل و کذا تخم قطف کوفته نیم اوقیه در آب یک رطل جوشانیده تا نیم رطل بماند و کذا پیاز نرگس چهار درم و کذا بابونه و کذا پرسیاوشان و بخور ابهل یا عود بلسان یا برگ سپید ولوبیت او و ساق او یا سرگین گاو یا شکنبه یا شونیز یا آرد شلیم بشراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا پیل هندی و حمول قطران و کذا یوبوینه و جندبیدستر مساوی و کذا گل خیری با عسل و کذا آرد شلیم و کذا انفط سفید و کذا فقنه و شرب و حمول جندبیدستر بعسل و کذا حب الکلی یکدرم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری با عسل و کذا حاشا بعسل و کذا فطراسالیون و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون دقیق باب سداب و کذا شیح جبلی و کذا سلیخه و کذا شونیز و کذا مر و کذا سنبل هندی و کذا فوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او و جلوس در طبیخ قیصوم و کذا بیخ غافث و کذا برگ فوم و ساق او و کذا شجره خیری زرد و گل آن و کذا برنجاسف و کذا قنطوریون غلیظ و فرزجه و بخور لبن بلسان و کذا لادن و کذا اشنک موش یکدرم با فربیون یکدرم باب سرشته و تعلیق دندان تابان اسپ و کذا لبد

ووطور خون مرغابی در رحم وشمیدن کندش باریک سوده در خرقه کتان بسته وضماد بخور مریم بر ناف وعانه هر واحد مخرج مشیمه است
وحمول تخم مشتان وکذا انمام بشراب وکذا پیاز نرگس چهار درم بعسل وکذا جاوشیر وکذا گل خیری زرد سوده بروغن خیری سرشته وکذا ابهل
بتمامه سوخته خاکستر او بزیت سرشته وکذا قنه وکذا گل سوسن سفید وتخم او وکذا زهره گاو بعسل وکذا بیخ سوسن آسمانجونی بعسل وکذا
روغن او وکذا دارشیشعان وکذا خربق سیاه وکذا اکما شیر بقوت قوی وکذا شیر یتوع وکذا سم اسب سوخته بطلا سرشته وکذا کندش
سوده بعسل معجون فتیله ساخته وکذا برگ پودینه نهری وکذا حرمل یکدرم وشرب وحمول مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا عرطنیثا بعسل
وکذا سرخس چهار درم وکذا جندبیدستر وکذا دارچینی ومر وکذا قردمانا وکذا قنطوریون غلیظ وکذا قطران وکذا قنطوریون دقیق ومر وعسل
وکندر وکذا اشق وکذا شونیز وکذا نفط سفید وکذا اسطیخس وکذا حاشا وکذا ابسد وکذا پرسیاوشان وشرب اشنان پنج درم وکذا
طبیخ گل خیری زرد وکذا طبیخ گل صنوبر کبار وبخور مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا زفت خشک وکذا سرگین ماده گاو وکذا قردمانا وکذا
جاوشیر وانگژد بنادق ساخته وکذا اشنان شتر عربی وکذا پشک بز وحمول وبخور مازریون وکذا لبن بلسان مخلوط بروغن سوسن
وضماد کندش سوده بعسل سرشته بر عانه وسره وحقنه رحم از مرکی آب سداب وشرب وجلوس در طبیخ ابرسیاوشان وطلای پیه
مرغابی وعلک البطم در رحم هر واحد مخرج جنین مرده است وبقول اطبای هند بالون بینبی وکلونجی سونف اجواین اجمود بالنگ
تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا هر چه از اینها میسر آید جوشانیده با قند سیاه بدهند که بچه مرده و زنده ومشیمه را برآرد وکلمه یا گل یا
بهروزه را سوخته دود آن بفرج رسانند وسینه بروغن بید انجیر آلوده بردارند یا پوست ریشه را آب سائیده با پنبه بردارند که از این اوق
حیض بسته هم بکشاید آنزا که بچه مرده و زنده ومشیمه را بیرون آرد مشکطرامشیع بریجاسف پنج ... قسط اسطیخس نانخواه پودینه
هر پنج جوش تخم بابونه حلبه اسپیدون جنده عود بلسان اسارون هر یک ... بجوشانند وزن را در آن نشانند بخور مخرج جنین مرده
وزنده سداب تخم گزر وسم اسب وموی آدمی وجاوشیر وسرگین باز مرکی مقل سکبینج سم خر حلتیت ... تخم حنظل فرفیون خربق
کندش از این ادویه هر چه میسر باشد بزهره گاو سرشته بخور نمایند حب نافع مر جاوشیر سکبینج مساوی گرفته حب سازند وسه درم
بخورند اخراج ما فی الرحم نماید فرزجه اخراج جنین ومشیمه کند وقاتل جنین مرجمیض سه اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل ماء الحماض
خربق سیاه موسنج نوشادر زراوند مازریون جاوشیر مر صابون سکبینج روغن بید انجیر زهره گاو مغز ... مجموع بدستور استعمال کنند وقرص
سم مجموع که در عسر ولادت گذشت بکار برند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید بدانکه چون ولادت تا چهار روز دشوار گردد بچه بیشتر چنانکه
ما دیس مشغول شوند بحیات بچه استعمال ننمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند وچون روغن بلسان بحمول کنند اخراج بچه ومشیمه نماید
وبسرگین خر در انبیه ودود کردن بچه مرده را بسرعت بیرون آرد وکذلک تدخین بچشم ماهی شور وایضا برای بچه مرده بگیرند سداب و...
آب سداب وشل وآب حلبه مطبوخ با انجیر خوب جوش کرده وسه درم صعتر بنوشانند که بچه مرده را بیندازد وگاهی آب سیر بمقدار
رطل که بران باب ارقه خطمی پاشیده باشند بنوشانند ویا قی کنند وعطسه آورند وآب سداب بسیار بروغن حلبه مطبوخ بانجیر ... ابدا
مشیمه نیکوست وباقی ادویه در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت وتدبیر بعضی قدما در اخراج جنین میت وقطع او با آهن آنست
که چون ولادت حامله دشوار گردد نگاه کنند که آن سلیم است یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بعلاج آن نمایند والا از آن باز دارند وزنی
که حال او ردی باشد آنرا غشی مع سهر ونسیان واسترخا وخلع عارض شود وچون آنرا آواز دهند جواب ندهد واگر ندا با آواز بلند دهند جواب
ضعیف دهد بعده میان غشی افتد وبعضی را از ایشان تشنج مع تمدد افتد وعصب آن مضطرب گردد واز غذا باز ماند ونبض آن ضعیف ... باشد
وزنی که سلیم باشد آنرا چیزی از این اعراض عارض نشود پس در آن اخراج جنین ودفع آن بعمل آرند وطریقش در قانون وکامل الصناعه

مفصل مسطور است اگر ضرورت باشد در انجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بایدانواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم
عارض شود هر چند بجهت کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیله که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند اینست که اگر بتحریکی معطس
عطسه آورند و منخرین و دهن را بگیرند شکم تو تر و متمدد نمایند و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک باهستگی بکشند و اگر
خوف انقطاع آن باشد انچه بدست آید آنرا بران زن باعتدال ببندند و بتعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا
تکشند بلکه براینها از بالا ببندند تا ببالا نرود و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند بتحریک خفیف از هر جانب
تا ربا طات مسترخی گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند
یا بانگشت فراخ کنند و یا قیروطیات حار مرخی دران ریزند یا قرب بشکل زن کرسیدن آن دران ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت
این را موافقتر بود و برین بالش روغنها و تضمید با ضمده ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی بلطخ انگشت قابله کفایت کند
بعده تدابیر معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و هر حیله آن بعمل آرند که مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود
و استعانت بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را اسقاط کند و بحتن مرهم باسلیقون در رحم
نیز تعفین و اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مزلقات آنست آب ریاحین تازه که بران خطمی
پاشیده باشند بنوشند و یا قدری پنجال یا زبخور انند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط مذکور شد و فرزجات و بخورات
استعمال کنند و از بخورات جید بخور زرنیخ سفید یا سرگین کبوتر یا زراوند است و بعضی قدما امر کرده اند که قابله دست را بخرقه بپیچیده و در فرج
داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج مولم است و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت خبیثه
بسبب صعود ابخره ردیه از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع اذیت آنها بخورات خوشبو استعانت
نمایند و میکوسن و دوالمسک بخورانند و بر قلب و معده طلا با دویه قلبیه خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند
آنرا بلفظه حکایت میکنیم او نیدوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه پیچیده باشد و میل کرده
شده در جانب رحم بماند خروج آن سهل بود باید که قابله دست چپ گرم کرده بروغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و بالتفتیش نماید
حتی که مشیمه در گردن رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشند که از آن خوف انقلاب رحم است و بسختی هم نکشند بلکه اولا باهستگی بجانب
راست و چپ بجنبانند بعده در کمیت جذب افزاید که دران هنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برای این
ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات با ادویه استعمال کنند پس اگر فم رحم کشاده گردد و دست
داخل کرده بنوعی که گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود قلق بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل آب متعفن سائل شود
لیکن بدبوی او در دسر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعجال نمایند و در استعمال دخنه با اشیای موافقه آن قصور
نکنند و گفته که درین باب دخنه حرف و انجیر خشک آزموده ایم و غیر او قولی گفته بروجه او نیز مینویسیم و او امر کرده که ادویه حریفه مثل سداب
و فراسیون و قیسوم و روغن سوسن و روغن حنا بقدریکه ادویه تر شود در دیگ نو جمع کرده سر او بند نمایند و دران سوراخ کوچک کنند و در ثقبه
انبوبه داخل کرده زیر او آتش کنند چون بجوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزدیک کرسی که بران زن نشیند بیارند و انبوبه در فرج او گذارند و لحاف
آن از پارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و بر هیچ جهت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن
ضعیف شود ضمادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تجربه در قوت قویتر و نافذتر باشد **ایضاً** شیخ الرئیس نوشته که هر زنی که از آن بعد از
موت جنین یا سوء شکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویه مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر از ان فائده نشود

بعضا نیز گرفته پاره پاره کرده بیرون آرند و در اخراج او استعجال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد و اگر سر بچه بزرگ باشد و شکستن یا بریدن او ممکن نبود با آنچه
در وی باشد سائل شود بعمل آرند ابن عباس گوید که هرگاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل و مشکطرامشیع با آب سداب و تخم
نرمس و یودینه بخور انند و ایضا این دوا دهند ابهل زراوند طویل اسارون میعه سائله عسل لبنی هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم و اگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر و البوال ابل بشراب یا آب یکه در آن پودینه جوشانیده باشند بخورانند و یا بگیرند مرفقه و جاوشیر
و زهره گاو هر واحد یکجزو جند بیدستر نیم جزو باریک ساخته یکدرم با آب مطبوخ بادیان و ابهل بدهند و از آنچه این فعل کند خوردن شگوفه کرنب و تخم او بشراب
و یا مر و قطران را بذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید و زراوند دحرج و ابهل و حرف هر واحد یکجزو باریک سائیده بزهره ماده گاو شیاف ساخته بردارد جنین
میت و مشیمه را بیرون آرد و ایضا حرمل ابهل نرمس هر واحد یکجزو مرجاوشیر هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو همه را باریک سائیده یکدرم با آب طبیخ کرنب
و پودینه بخورانند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد لاسیما قطران و باید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تاخیر نکنند
و در اخراج او مبادرت نمایند و الا از آن هلاک شود ابن الیاس گوید که جلاب از مشکطرامشیع و غیر آن که در علاج این مذکور شد بدهند
و بکندش و شونیز و مشک عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دوا دو درم با آب گرم بدهند و نسخه او همانست که در قول
ابن عباس گذشت لیکن مشکطرامشیع و پرسیاوشان عوض میعه سائله است و از نرمس و زراوند و غیره که در قول مذکور مسطور شد شیاف
سازند و دوای مرفقه و غیره که همانجا گذشت بخورانند سعید گوید که بمر کی بخور کنند و شوربا و شراب و طبیخ حلبه و خرما مع سداب بنوشانند
و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیمگرم چکانند و در آب نیمگرم نشانند انطاکی گوید بهترین ادویه که اخراج جنین و مشیمه کند نشستن
در طبیخ بابونه و سیر است و حمول مر و حلتیت و بخور بدان و شرب آب کرفس و حمول تخم او بقطران و کذا شحم حنظل بزهره گاو و طبیخ کرنب و تخم
آن و کذا ترمس شربا و حمولا و لادن بخورا و کذا النسرین و کرنب و تخم او بهر طریق که استعمال نمایند و کندش طلاء و بخورا و حمولا و تخم رشاد
بخورند و بالایش آب سداب بنوشند و مویز جبلی مطلقا نافع خجندی گوید که این شربت مزلق جنین میت ست انجیر ده عدد حلبه یک قبضه
هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا اسارون قیه آب سداب و سه درم صعتر و کذا خطمی او قیه و این فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه
سورنجان زراوند دحرج اشق عرطنیثا زهره گاو و شحم حنظل تخم بازرون مساوی اشق را بآب حل کرده ادویه دیگر سوده سرشته از آن فرزجه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه برمی آید مدت او در تولد پسر از بست و پنج روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز باشد و این در اکثر
بود و احتباس آن مؤدی بحمیات عفنه و باورام صعب گردد و از آن خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض
شود خصوص زنی را که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد و اگر زن ضعیف و لاغر بود و لعد ولادت خون کمتر آید این چیز کمتر دارد و محتاج
تدبیر نیست علاج آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار برند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد
یکدرم با شکر سفید ده درم بدهند و یا بادیان خار خسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یک تولہ جوشانیده
صاف نموده شربت بزوری حار سه تولہ داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ ڈوڈه کپاس در عرق عنب الثعلب ده تولہ جوشانیده و کذا
گره بالش تا سه روز نیز مفید است و اگر احتباس نفاس با تپ و کثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیمکوفته هر یک شش ماشه تخم خربزه
نیمکوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسپغول شش ماشه نبات یک تولہ داخل کرده بدهند و زنی را از احتباس نفاس تپ و سوزش دست و پا
و ورم اطراف ظاهر شد و الد ماجد غفر الله له تخم خطمی بادیان عنب الثعلب اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو تولہ
داخل نموده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شد و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد از فصد صافن نجات حاصل شود و گاهی برای احتباس

نفاس که باتپ باشد گاوزبان خار خسک تخم خربزه ابهل بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق
عنب الثعلب دادن در دو سه روز ادرار نفاس میکند و غذای روز کهچری ملایم و غذای شب آب گوشت بی روغن دهند و اگر از حبس خون نفاس
پیچ شکم باشد عنب الثعلب شاهتره هر یک شش ماشه فوه الصبغ پرسیاوشان هر یک چار ماشه پوست خیارشنبر دو توله خار خسک تخم خربزه
هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند **اقوال اطبا** سویدی گوید که چون خاکستر چوب بلوط بزیت خوشبو آمیخته
سه مرتبه بلیسند ادرار ای خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من بست شرب و حمول غالیه و کذا شرب طبیخ پوست پیاز برای تنقیه رحم
از نفاس بالخاصیت مجرب ست و شرب و حمول حب بلسان و کذا مشکطرامشیع و کذا زراوند مدحرج و طویل و کذا اسارون مخلوط بعسل
و کذا افربیون و کذا نانخواه و کذا فو و کذا قنطوریون دقیق و حمول آب قیصوم و مر و کذا دوقو و شرب فاوانیا بقدر بادام و کذا زراوند طویل
بفلفل و کذا طبیخ لوبیا و اکل جرم آن و کذا کمافیطوس صنوبری بعسل و کذا طبیخ برگ بادیان و کذا فطراسالیون و کذا حب الغار و جلوس در
طبیخ فاشرای کوفته و اکل کرنب هر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** میفرماید که هرگاه زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن
کم آمده یا نیامده صواب آنست که ادرار و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از
ادخنه درین آنست که بجربل و مر و خردل و مقل بخور کنند و ایضاً مدخنین بخشم ماهی شود یا بسم اسپ یا خر نمایند و اگر ازین غنا حاصل نشود
فصد صافن لابد ست تا خون را خارج کند و ضرر امتلا و توریم را منع نماید و گاهی فصد مابض رکبه ادرار قویتر کند **مسیحی** گوید که چون
خون نفاس بند شود و زن پاک نگردد آبیکه دران کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیده باشند دران اندک روغن زیت عتیق حل کرده
بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ بآب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید که بخور مر مکی نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان بشکر بنوشانند
و شوربای گوشت کبوتر با نخود و شبت و دارچینی پخته بدهند **انطاکی** گوید که آنچه خوالف و ریاح و مابقی از خون نفاس ببرد و بهترین آن
در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست که پخته بنوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و افسنتین و بادیان
و اشنه و شکاعی ست و مر و روغن بان از اجود فرازج در هر وقت ست **مؤلف اقتباس** گوید که در احتباس نفاس فصد هر دو صافن
کنند و این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مهک مقشر هر یک پنج ماشه بادیان
بادرنجبویه بکوه بنفشه هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق ترمس انیسون هر یک چار ماشه گلقند سه توله تا یکهفته و غذا شوربای
بچه مرغ که نخود کابلی دران افتاده باشد تنها یا بان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیه با ایارجات کبار کنند مع اضافه بعض ادویه مسهله
مانند ریوند خطائی و تربد سفید هر یک هفت ماشه سنا یکتوله ترنجبین چار توله خیارشنبر شش توله شربت دینار چار توله روغن بادام پنج ماشه
در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور و روز دیگر دواء المسک معتدل حلوبیجان هفت ماشه جدوار یکماشه ورق نقره پیچیده بلیسانند و بالای آن
مشکطرامشیع بادیان تخم خربزه هر یک نه ماشه انیسون صعتر هر یک چهار ماشه جوش کرده شربت بزور چهار توله تودری و یا حرف
هفت ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط چار پنج روز مسهل داده جهت تعدیل مزاج دواء المسک تلخ هفت ماشه با عرق نعنا کوشش توله استعمال نمایند

کثرت نفاس

هرگاه خون نفاس زیاده آید و دران خوف سقوط قوت است تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب رعایت مزاج
استعمال نمایند و یا هر صبح قرص کهربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم نیم مثقال باهم ممزوج کرده همراه رب بهی بخورند و قرص کهربا یا قرص
گلنار کوفته در پارچه باریک پوتلی بسته در فرج نهند و یا گل ارمنی دم الاخوین کهربا صدف سوخته سنگ جراحت هر واحد یک ماشه کوفته بیخته
بخورند بعد آن شیره بیخ انجبار چهار ماشه در گلاب پنج توله عرق گاوزبان ده توله برآورده تخم بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید شده

بوعلی مینویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه ببندند و بر شکم او پارچه بسرکه تر کرده بنهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل سرخ
و کندر بشراب عفص بردارند و باید که از ادویه کاویه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصبانیت او ردی است و گویند که تعلیق سرگین خوک
در صوف بر ران آن درین باب بالخاصیت نافع ست **ابن هبة الله** گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب
و روائح طیبه کنند و بادویه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک
در مردان و زنان شش نوع ست **نوع اول** آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید است
حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و انصباب حموضات
باشد که آن بجمله اشیای هر دو سبب ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که بسوی رحم آید
و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از آن هر دو حار محرق یا بارد جامد یا رطب سیال غیر ملبث
در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از آن هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل
هر گاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابند
و از آن تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یکدیگر نیابد بلکه از آن فساد زیاده
گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از آن هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر بسبب فساد منی هر دو
متفق باشد بروجهی که هر دو تعادل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق تبدیل
شخصی دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با زوج که منی او حار یابس
بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودک و نشه کننده و صاحب تخمه و پیر ست و منی
کسیکه بکثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این
همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مرد اتیان زنان غیر بالغه ست و این از قبیل خواص ست
نوع دوم آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنان را
بسبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغییر اجرای حیض و بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن بسوی بچه بود
و گاهی سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود یا
حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بقوت جذب نکند و یا سوء مزاج
مضیق مجاری غذا بود از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در آنجا باشد بسبب انضمام شدید رحم
از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد یا ثولولی یا از یبوست مستولی بر مشیمه مفسد منافذ غذا چه گاهی مشیمه از یبس بحدی رسد
که مشابه جلود یابسه گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب و در حار یابس فسادی محرق لاحق شود
که در زمین شوره گستره و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب و ایصال او بسوی بچه عاجز باشد و یا بسبب
میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت یا قبض و غیر آن یا از
اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آنرا نگاه نتواند داشت و یا کثرت شحم مزلق

بود و گاهی این پیه مشترک همه بدن بود و گاهی در رحم و ثرب خاصة یا در رحم تنها باشد و چون پیه بر ثرب بکثرت پذیرد مجاری منی را بفشرد و بر منی
تنگی کند و آنرا بعصر خارج نماید و یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و ثآلیل یا بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد و گاهی در فم رحم
چیزی سخت مثل قضیب مانع دخول ذکر و منی بود و یا اندمال قروح ملس رحم و مسدود دهن عروق طمث و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود پس یا ضعف اوعیه منی باشد یا فساد عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو پس گوش مرد قطع
کنند و یا مثانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند و گاهی قدری عصب آن بریده شود و مورث ضعف در
اوعیه منی و در قوت مولده منی و زراقه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بشوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد
نوع چهارم آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا رحم
نرسد یا از فربهی هر دو باشد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی وتر او بود پس مجری از محاذات
کج گردد و منی بمحاذ فم رحم نیفتد نوع پنجم آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیسه و شریفه باشد مثل اعراض خوف و غم و اوجاع و ضعف
هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابدست که اعضای هضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق بآسانی گردد نوع ششم
آنکه سببش خطای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل اشتمال بود چنانچه زمانه انزال هر دو زن و مرد مختلف باشد و مدام انزال یکی از آن هر دو سابق
بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اعراض نفسانی
مثل خوف یا فزع دفعة یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تپ سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا وجع شدید مثل
قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق مرخی یا گرمی یا سردی متناقض یا شمیدن بوی شدیدة الکیفیة یا استعمال ادویه
برخلاف قواعد طبیه که زنان برای حمل یا ادرار یا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سائر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد بقراط
گوید که مرد البته از زن بارور نشود یعنی در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امر خاص طاریه عارض شود و بدانند زنی
که بزاید و آبستن شود در امراض کمتر از عاقر بود و گاه آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بسبب سیرانه سال گردد و اما عاقر را امراض بسیار افتد و بدیر پیر
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد نجیبدی گوید که نوعی دیگر عقر از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
سماوی مقدر از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این لا علاج است و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و فجاجت و رقت یا یبس او بود و یا بد مزاج انثیین یا ضعف گرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از لق
تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم است بالجمله اسباب عقر بسیار است چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
ازین علت نمیدانم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر بسبب برودت یا رطوبت رحم میباشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضا
طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که منی هر دو
را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در آن باشد و یا بول هر دو را گرفته هر یک جدا بر بیخ درخت کدو یا کاهو و مانند آن اندازند
پس هر بول که آنرا خشک کند در آن قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت گرمی و احراق
بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند یا در گل خالص دفن
کنند و هر دو زن و مرد بران تخمها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانها را برویاند از طرف آن قصور نباشد
و اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را از خلو شکم بچیزی خوشبو در قمع بخور رحم نمایند چنانکه دود و بوی او بهیچ بیرون نرود پس
اگر بوی بدهان یا بینی او برآید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سده و اخلاط ردیه است

که بوی بخور را منع یا فاسد میکند و گویند که باید اندکی مغز مسلم زن در خلو معده اندر رحم بردارد و یکشب نگاهدارد اگر طعم و بوی آن از بالا دریابد
سده نباشد و الا سده بود و عقر بسبب آن باشد بعده قصور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی با حسب
غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوی آن و از رنگینی قاروره و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان
و اندک برآید و رنگ او زرد بود مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت
منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست که سفید و لزج و براق باشد و مگس بر آن نشیند
و آنرا بخورد و بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعده علامات مزاج طمث و اعضای او دریافت نمایند چنانچه در شروع امراض رحم در تشخیص
اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی بلمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاهی
رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوی
زمان جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ
و قلت منی نشان یبوست آنست و هر زنیکه بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه دران تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب
حامله نشود و تهیج چشم از رطوبت غلیظ نشان بدهد و اگر این علامات یافته نشود حال فربهی و لاغری مریضه و کوتاهی و کجی قضیب و قصر وتران و قطع
عروق پس گوش یا شگافتن مثانه یا کوفتن خصیه و حال تقدم و تأخر انزالین و امور طاریه و علامات ضعف اعضای رئیسه و شریفه و علامات
رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر کدام ازینها که یافته شود سبب عقر همان باشد
علاج اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه از مسهل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و مثرودیطوس
و شجرنیا و فلاسفه و دواء المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود سازج هندی انزروت
مسادی با پیه مرغابی و زردی بیضه مرغ حسب حاجت سرشته فرزجه سازند و اگر جندبیدستر ایارج بهنگری بریان پوست انار هر واحد یکمثقال
کوفته بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجربست و آنجا که برودت و رطوبت با
باشد سوای تنقیه ادویه مذکوره بکار برند و سعوطات و مجففات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و تجربه نمازی بر عانه گذاشتن نفع
تمام دارد و بهترین غذا قلیه و مطنجن گوشت طیور است با مصالح گرم و زرده بیضه نیمبرشت دارچینی یا تخم انجره سوده بران پاشیده و اگر سبب
حرارت باشد جهت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکه و دیگر مبردات رحم که در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدهند و گوشت بچه مرغ
و بره و بزغاله و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زرده بیضه نیمبرشت و کاهو با روغن بنفشه آمیخته فرزجه کنند و آنجا که صفرا نیز غالب باشد بمسهل
آن تنقیه نمایند و اگر سبب یبوست باشد مرطباتی که در سوء مزاج یابس رحم گذشت بعمل آرند و در غلبه سودا بتنقیه آن بپردازند و ادهان معتدل در حرارت
و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر سبب کثرت فربهی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنه دارند و ریاضت کنانند و اطریفل
صغیر و اکثر مسهل با جوارش کمونی آمیخته و دواء اللک بخورند و جماع بهیئت راکع نمایند و اگر سبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف
رانها و خارج فرج بمالند و اطلیه معظم قضیب و یا صغر قضیب که گذشته استعمال نمایند و اگر سبب فرط لاغری باشد اغذیه و ادویه مسمنه که در بحث هزال
خواهد آمد استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند و اگر سبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا انضمام فم رحم یا رتق یا لحم زائد
یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شده بران توجه نمایند و گاه دیده شده که در
بعض حمل الکمکت را با شیر زن سوده در پنبه آلوده حمول کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غائی است و اگر شیر اسپ ماده زن را بنوشانند
بلا اطلاع آنکه این شیر اسپ ماده است و بعد از ان مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب و مجربست و حمول عصاره بادرنگبویه بعد طهر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویدی ست و خون
صامر یو یا صغیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب است و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا بصعتر و یا بمر و سویق جو
و یا بزعفران و مر و یا بکندر و سویق جو و یا گندم و دو وزن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهره شبوط
و کذا پیه پنیر مایه ها و کذا سرگین باز و کذا شحم مرغابی و بادیان و بطم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ ابلاب
ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب با تخم حرمل ده درم کوفته در یکصد و پنجاه درم آب
جوشانیده تا بپنجاه درم آب بماند هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال با زقشر اب بعد طهر و کذا فاوانیا مقدار لوزه و کذا انفحه ارنب ذکر خصیتان
برای تولد پسر و انثی از آن برای دختر سه روز متواتر و کذا زهره گرگ نر بقدر باقلا برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا دو قو بعد طهر مرات و کذا خصیه خروس سه روز
و در مدت حیض قبل از طهر و کذا براده شاخ بز بعد طهر سه روز متصل و کذا کباش قرنفل بعد طهر هر روز سه درم تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یکساله
خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم گندنا بستانی و کذا براده عاج و اکل گندر و کذا قلب شتر و کذا خصیه مرغابی جوان و بخور
و با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل لیمون و جلوس در آب کبریتی بعد طهر مرات و کذا در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست بیخ علیق بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی
هر واحد اعانت بر حمل مینماید دیگر گویند که اگر مرد زمانی معتد به بول خود را حبس کند بعده بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد دیگر
زن غوک آبی را گرفته دهن او بگشاید و آب دهن خود در دهان او انداخته آنرا در آب اندازد و بعد از آن با زوج خود جماع کند حمل گیرد دیگر بعد جماع
استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا بشیر اسپ ماده و جماع نمودن بعد آن برای عقر مجرب است دیگر زهره خرگوش بقضیب
مالیده جماع کند یا زن حمول سازد نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم
اگر براده عاج شکر تری هر یک دو توله سفوف نموده با شیر گاو یا دو آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد نفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی دو
مثقال براده مذکور بدون شیر تا هفت روز خوردن و روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن
عجیب الفعل ست دیگر فادزهر حیوانی با دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربه سیاه به پنبه شیافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر ناگکیسر ماشه
در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از اشیای حاره پرهیزد و مباشرت نماید حامله به پسر شود
دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم و روغن گاو یکدرم آمیخته خورده باشد غذا شیر و خشکه و بعد
طهر جماع کند حمل بماند دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر ماده سگ سائیده سه روز فرزجه سازد مجرب است دیگر کاپهل کوفته بیخته شکر برابر آمیخته
کف دست بعد طهر تا سه روز بخورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ پیاپانسه بقدر نیم درم بآب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و زن دهند
تا سه روز بعده جماع کنند دیگر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدری از آن خورد نافع عقر ست دیگر خوردن یکعدد
سمندر ریل با قدری جنبلات بالخاصیت فائده دارد ذکر ادویه مرکبه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل پیت جو و مر و کندر و شیلم
و زعفران باریک سوده بآب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقمع بخور گیرند حب که برای عقیم فوائد عظیم دارد مشک دو سرخ افیون خورد بوا
زعفران هر واحد یکماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یکنیم درم فوفل گجراتی سه عدد قرنفل نر چهار عدد ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته حبها
بقدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست مرکی نوشادر هر دو را سائیده بوزن
چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الاعتماد پوست هلیله پوست
بلیله آمله شکر سرخ زیره سفید هر یک پنج توله و دو ماشه سوای زیره در یک آثار آب بشب تر کنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داده صاف
نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود پس زیره سائیده آمیخته بقدر سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز ناهار بخورد در سه ماه

تا شفا یابد ایضاً مشه که مجرب عجیبیست انگوزه کبیدری نیم خراسانی برنگ کابلی زرنباد زنجبیل فلفل گرد دار فلفل سنگ بصری زیرهٔ سیاه هر واحد
یکماشه باریک سوده در آب تازه بقدر نخود حب بسته نگاه دارد و پس تخم شبت سه دام پخته قند سیاه کهنه هشت هفت ساله نه دام گرفته در دیگ گلی
آب انار سیده با بست و هفت تنگه آب بجوشانند و فرود آورده بنوشند و تخم شبت که در دیگ مانده است با نه دام قند وقت شام جوشانیده بنوشند
همچنین سه روز در ایام حیض بعمل آرد غذا دال مونگ و برنج و شاک سنگ و روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کنند و از حب مذکور
دو عدد بخورد و سه جرعه آب بگیسوی راست شلیده با لایش بنوشد و روز دیگر دو حب با آب از گیسوی چپ شلیده بخورد و در روز دیگر با آب بخورد
و روز چهارم شوهر جماع کند اگر درین ماه حامله نگردد در حیض دوم یا سوم ضرور گردد غذا دران ایام برنج ساٹهی و اگر نباشد برنج هر قسم که باشد با شیر گاو
هر دو وقت اول روز زن و شوهر هر دو در یک رکابی بخورند بعده زن تنها بخورد در سه حیض همین طور خورده باشد مجربست دوائیکه مجربست
تخم زردک بادیان تخم ترب بابی برنگ زنجبیل زیرهٔ آنبه بلدی هر یک دو دام جو کوب کرده سه حصه نمایند و یکحصه را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند
تا آنکه بلایم تا نیم پاو بماند قند سیاه کهنه چهار و نیم دام اندازند تا گدازد صاف کرده یکدام روغن گاو یا غیر آن آمیخته بنوشانند و باز دران ادویه
نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاو بماند قند سیاه کهنه یکنیم دام دران انداخته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند
همچنان سه روز هر دو وقت بدهند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند مثلا زنی را که شش روز حیض آید روز چهارم از شروع
حیض این دوا شروع نمایند و آنرا که سه روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند و تا که حامله شود از بادی و ترشی پرهیز نمایند مجربست
ایضاً که از مجربی بهمرسیده پنج ستاور یکسیر در سبوی نو پر آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل و نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب
کم شود دیگر اندازد همچنین تا پانزده روز بعمل آرد و بعده قند سیاه کهنه بوزن پنج فلوس و پھٹکری لوده بقدر یکفلوس گرفته سه حب سازند و بعد
سه روز از فراغ حیض بخوردن دهد ایضاً مجبل کوکنار مازو تخم دهتوره قند سیاه کهنه برابر حب بسته دو روز قبل از طهر در ایام حیض یک و بعد از طهر
بر دارد و بعد دو گهڑی صحبت کند ایضاً مجرب جوز بوا نیم عدد بلیله زرد یکعدد زاج نیم دانگ فرزجه سازد ایضاً که مجرب نوشته جوز بوا سه درم
تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت بسباسه لسان العصافیر هر یک یک نیم درم مشک یا عنبر هر کدام که باشد قدری گرفته بعسل سرشته زن بعد از طهر در صوف
آلوده تا سه ساعت بر دارد و بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید دیگر ناگکیسر پنج درم مازو پھل دو نیم درم زیرهٔ سفید چهار درم کوفته بیخته سه حصه
نموده هر روز یکحصه تا سه روز بخورند حمل بماند سفوف هندی مقوی رحم و معین حمل است گل دهاوه گل نیلوفر پنج پیپل پانس پنج اسگند
مساوی سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصله یک یکتوله با شیر گاو بخورانند ایضاً از مجربی منقول موصلی سیاه و سفید
گوکهرو تخم اوٹنگن پوست بیخ سنبهل هر یک دو توله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز مرد بقدر یکتوله با شیر ماده گاو تا پنج روز بخورند ایضاً
ناگکیسر جوز بوا پوست گوندنی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد طهر یک کف دست سه روز بخورد و درین سه روز
در مباشرت زیاده مشغول شود فرزجه از شکر و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن معین حملست و کذا مشک
و زعفران بزهرهٔ گاو سرشته با ابریشم پاره بر داشتن نافع و اگر مرد لبیا سه افزاید و بجراحی عوض زهره بعمل آرند جائزست و باید که جمیع فرزجها بعد
طهر بلا فاصله بکار برند و اقل مدت داشتن آن یک ساعت است و اکثر آن سه ساعت و عقب بر آوردن آن مجامعت شرط است کذا قال الانطاکی
ایضاً که مجرب است جند بیدستر یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر واحد یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بر دارند و شب چهارم مجامعت نمایند ایضاً که اعانت بر حمل کند سرگین بز کوهی پنیر مایهٔ خرگوش هر یک قدری سوده
بعسل گرم کرده سرشته در پشم پاره بر دارند ایضاً که همین عمل دارد پنیر مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زاج مساوی سوده بگلاب سرشته استعمال
نمایند فرانب و مشک و عود هندی مثل غبار سوده بمرات بر دارند که مجرب سودمند است و دیگر شونیز و شیلم و کندر و زعفران مساوی باریک

سوده بلوطها سازند و بعد طهر بردارند که بسرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین و مصطکی و شاه صینی و لادن مثل غبار سائیده بعسل سرشته
بعد طهر سه روز متواتر زن بردارد و بعد ازان شوهر او جماع کند که بالخاصیت محبل ست دیگر راتینج و بطم و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل در فرج لطوخ کنند
یا فرزجه سازد حامله بسیار گرداند و معجون جاویدی و معجون محبل که دران زهره بز داخل ست و جوارش معین حمل نیز درین باب نافع ست **مطبوخ**
گویند که این دوا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی را که زنش عقیمه بود باستعمالش در خواب ارشاد فرمود و زن او دو پسر
در همان سال زائید بگیرند پوست درخت گلهکان سه پاؤ و در دو چندان آب بجوشانند تا یکپاؤ بماند صاف نموده قرنفل کلهدار و فلفل سیاه
و قاقله صغار هر یک چهار عدد سائیده و شکر برابر همه آمیخته بهفت حصه سازند و یکحصه ازین اول خورده بالایش آب مطبوخ مذکور بنوشند
ایضاً مطبوخ که در ازاله عقر مفید ست اول بتنقیه مواد رحم بمسهلات و مقیئات نموده بعده بادیان زنجبیل نانخواه زرنباد کچور چاکسو باؤ کهمبا
زردچوب بارتنگ تخم سوئیه پوست درخت نیب هر واحد یکدرم قند سیاه یا و آثار همه را جوشانیده چار دام ازان بنوشند و باقی را در آفتاب
سپر کرده لوله او در فرج نموده بخار آن برحم رسانند چون سرد شود قدری ثفل آن بردارد تا سه روز این عمل کرده در روز سوم و چهارم پیش از مجامعت
دو نیم عدد برگ غنچه دهتوره بر یکدیگر پیچیده فتیله ساخته حمول نماید بعد دو پاس برآورده مجامعت نماید و اگر مغز تخم قهوه و ابلوه کلکان
مقدار خسته نخود با شیاف ساخته بعد طهر بردارد و بعده مقاربت نماید در احبال عقیمه بغایت نافع ست **مسهل** برای عقر که از رطوبت
رحم و احتباس حیض باشد نافع ست عناب پنج دانه گل بنفشه خار خسک هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان اصل السوس عنب الثعلب
فوه الصبغ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده گلقند ترنجبین هر یک چار توله مغز خیار شنبر شش توله
بمالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و در مسهل دوم هلیلجات ثلاثه افزایند بعد تنقیه معجون مقوی اعضا
رئیسه بعده بخورانند و اگر از استعمال ادویه این مرض تپ آید و ورم رحم پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده کاسنی شش ماشه در عرق
عنب الثعلب ده توله یکجوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله حل کرده بنوشانند و ضماد معمولی ورم رحم بکار برند **ایضاً** اگر عقر از حبس طمث
باشد اول فصد باسلیق کرده مسهل دهند بعد ازان جهت تنقیه رحم این مدرات دهند فوه الصبغ مشکطرامشیع جعده بیخ کاسنی عنب الثعلب
شاهتره تخم خربزه نیمکوفته خار خسک گل خطمی بزرکتان بابونه تخم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل
بخورانند **اقوال مهره مسیحی** گوید که اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجه آن بچیزی که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمول نمایند
و اگر با سوء مزاج امتلا در بدن باشد اول تنقیه بدن کنند بعده تنقیه رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع حبل از ورم یا قرحه یا تغیر شکل رحم در خلقت باشد
علاج بچیزی مضاد مرض و برد آن بسوی حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافع ست زعفران حمامه سنبل الطیب اکلیل الملک هر واحد سه درم و نیم سادج قرنفل
هر واحد نیم اوقیه موم زرده بیضه بریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و شحم هر واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم ادویه خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند
و صوف اسمانجونی آلوده بعد طهر سه روز بردارد پس مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطکی میعه هر واحد دو درم سادج یکدرم موم هشت درم روغن
سنبل مقدار حاجت آمیخته استعمال کنند دیگر که محبل و مدر حیض ست مقل چار درم روغن بلسان دو درم پنج جاوشیر پیاز نرگس هر واحد یک درم
عسل نیم ملعقه مقل را در شراب حل کرده ادویه دیگر آمیزند پس روغن بلسان بران چکانیده استعمال نمایند دیگر که محبل و مسکن اوجاع رحم ست
سفر ساق کوزن زوفای رطب پشاک بز صمغ بادام تلخ میعه سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه مازو سنبل الطیب
مصطکی هر واحد دو درم ادویه خشک را سائیده و رطب را گداخته باهم آمیخته بپشم پاره سه روز بردارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیر مایه خرگوش
و پشک آن سوده در عسل آمیخته در صوفه سه روز زن بخود بگیرد و براده عاج یکدرم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرتب از
طیوبات نفع عظیم دارد و همچنین این فرزجه پنیر مایه خرگوش دو جزو شب یمانی یک جزو بعسل آمیخته بعد طهر استعمال نمایند دیگر مر چار درم

پنج سه بسن آسمانجونی پشک خرگوش صمغ هر یک دو درم بآب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طهر بردارد دیگر که محبل مقوی رحم است شب یمانی
دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یکدرم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند دیگر زهره ماهی در ابریشم پاره آلوده حمول کند دیگر خون
سرآبستن کند دار شیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی سائیده بروغن زرد آمیخته اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند دیگر زنجبیل
احمر جوز السرو میعه مرمکی بارزد حب الغار مساوی سائیده بشراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دو دوآن دهند دیگر براده شاخ گوزن بروغن بلسان
سرشته بعد طهر سه روز دو دوآن بگیرند و آین فرزجه زنی را که بسبب فربهی آبستن نشود بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند
عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یکجزو سکبینج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند و یا بگیرند
کنکرزد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیه آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع است و تنقیه رحم
و تقویت آن کند قشار کندر سنبر ده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز
ثلث رطل از آن نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زردچوب زعفران آمیخته در صوف
آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی از آن هر دو برای احتیال و تلطف در آن است دوم معالجه
اسبابیکه مانع از حمل باشد اما عاقر و عقیم خلقی و منافی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل و کوتاه قضیب را علاجی نیست و همچنین زنی را که دهن عروق حیض او
از اندمال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر هست اما تفصیل وجه اول
اینست که او فق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت در ان واجب بود جماع کنند و باید که
هر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی در ان بسبب برودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع بر وجهی نمایند که علوق را نشاید
بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده و رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در هر بدن مدتی
دیگر است بعد از ان لعب را طول دهند و خصوصا بازنانی که مزاج آنها باردی بنا باشد و مرد پستان زن را آهسته مس کند و عانه او را دغدغه
نماید و بغیر مخالطت با ختلاط حقیقی آنرا بجسپاند و چون آنرا شهوت و نشاط عارض شود بجنگ ذکر مابین بظر آن از فوق که این موضع لذت او
ست مخالطت بدان نماید و ساعتی که در ان لزوم اشتداد کند و چشمهای او بسرخی و نفس او در ارتفاع و کلام او در تعلیل شروع کند رعایت آن نماید
و درین هنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعی که در انجا امکان او را اندک وسیع کند و آنرا اثر هوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند
و صلاحیت برای تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبه قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار مقابل باشد سبب است که منی ضائع میشود
بلکه واجب است که فم رحم را ابزرق برسد و مخرج بر احلیل فاسد نشود و بعد از ان ساعتی لزوم زن نماید و بعد آن خلط با ستقصای تمام کرده باشد
تا آنکه معلوم کند که نقرات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد از ان اندک مدت نیز وزن فاحجه بود و سرین او بلند و پشت او پست باشد
بعده از ان جدا شود و زن را همچنان بر هیئتیکه پای او منضم بود و حابس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد ازین بخواب رود آن مؤکد تر الیقن گردد
و اگر خواهد بران بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد و یا حمولات و خاصته صموغ که شدید الحرارت نیست مثل مقل و مانند آن
قبل جماع حمول او نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم تبخیر بخوشبوهای گرم کند و شم آن از فوق نماید بعده انبوبه طویل گرفته یک طرف
آن در خاکستر گرم نهد و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن بقدر تحمل برحم رسد و بر همین هیئت بخوابد و یا تا زمانیکه قدرت باشد
بنشیند بعد آن مجامعت نماید و اما تفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیه آن کنند و تعدیل مزاج
باغذیه و اشربه معلومه نمایند و بر رحم قیروطیات معدل الحرارت و از عصارات و لعابات و ادهان بارده استعمال سازند و اگر سببش برودت
و رطوبت باشد بدانچه عنقریب خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان رحم و بحجامت

بسوم قم

ابن زهر را صاحب کامل مجرب نوشته ۱۱

و فصد صافن از جهت محاذی مائل چنانچه مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و از استحمام رطب
ترک کنند مگر بآبهای حمات و استفراغ بفصد و حقنهای حاده و مجففات مسخنه مثل تریاق و شادریطوس سازند و باید که شراب رقیق ابیض بکار برند
و احتراز قوی صرف اندک استعمال نمایند و از فرزجات جیده برای ایشان عسل باذی و روغن سوسن و مرست و اگر سببش ریاح مانع از جودت
تمکن منی باشد معالجه بمثل کمونی و خورانیدن انیسون و تخم کرفس و تخم سداب و بالاسیما تخم سداب در ماء الاصول و شربت آن و لیفرازج متخذ از آن
و از محللات ریاح مثل جندبیدستر و تخم سداب و تخم فنجنکشت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد حقنهای مرطبه و حمولات شحوم لینه استعمال کنند
و شیر و خصوصاً شیر بز و شوربا های چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد در آن اسماعیل اسرب نهند و بتدریج آنرا اسطبر سازند و مراهم لینه
بمالند و استکثار جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس و زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج آن
برودت و رطوبت ست و اکثر ادویه مجبله متوجه بتلافی آنست و لابدست از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد بایارجات و حقنها و حمولات
و از مشروبات معاجین حاره مثل مثرودیطوس و تریاق و شادریطوس و دواء الکاسکبینج دهند و از مشروبات ذوالخاصیت انیست که زن را
بول فیل بنوشانند که آن در احبال عجیب ست و این بقرب جماع بعمل آرند و همچنین خوردن برادهٔ عاج حاضر النفع ست و تخم سیسالیوس مجرب ست
و گاهی این را بمواشی ماده برای کثرت تولید میخورانند و از فرزجات آنچه بروغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجه از نفط سیاه
و ایضاً پیه مرغابی در صوف و آنرا اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و شب و صعتر و نانخواه و زوفا و مقل و خصیة الثعلب و دارشیشعان عجیب ست
و جوز السرو و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قردمانا و از بهر دوای مسخن قابض خصوصاً برای زلق و حمول پنیرمایه و خصوصاً پنیرمایه خرگوش
بمسکه یا بروغن بنفشه بعد طهر اعانت بر حمل مینماید و کذلک حمول پشاک او و حمول زهرهٔ ظبی نر و خصوصاً اگر با وی اندک خصیة الثعلب و عسل آمیزند
و حمول پشاک او یا حمول زهرهٔ گرگ یا خرگوش یا شیر بقدر دو دانگ شیاف جند بید سنبل الطیب و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جندبیدستر بروغن ناردین
و ایضاً بگیرند مر چهار درم و ابریسام و پشاک خرگوش برود و دو درم و از آن فرزجه با وطلی مهیا ساخته بردارد و در هر سه روز تبدیل آن کنند و ایضاً عسل نصفی
سکبینج و مقل و روغن سوسن فرزجه جیده ساذج هندی قردمانا هر واحد اوقیه شحم مرغابی و زرده بیضه دو اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه
باقی اجزای این مع اوزان همانست که در قول مسیح گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند سیر خشک یا تر و بران مثل آن روغن کنجد انداخته
بپزند تا مهرا شود و با تیت برود و بصوف بردارند که این نیکوست و گاهی قبل استعمال فرزجات بحقنها که در آن قوت شحم حنظل باشد احتیاج افتد
و رطوبات را خارج کند و یا حمول در فرج بمثل صمغ کنکر نمایند که از آن اخراج رطوبات نماید و از بخورات اقراص متخذ از مر و میعه و حب الغار ست هر روز
از آن بخور نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ جوز السرو میعه سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر بخور نمایند و همچنین مر میعه سائله قنه حب الغار و شونیز
ایضاً و مقل و زوفا صاحب کامل گوید که هرگاه عدم حبل از سوء مزاج بود باید که تدبیر زن بتدبیر مضاد آن مزاج از اغذیه و ادویه مشروبه
و مصبوبه در رحم از ادهان و غیره کنند و از اشیای مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعض اخلاط کائن در تجویف رحم باشد باستفراغ آن خلط
و تنقیه بدن از ادویه مسهله علاج کنند و اغذیه مولد خلط صالح و حقنه منقی آن خلط از رحم استعمال نمایند و هرگاه عدم حبل بسبب سده بود اغذیه و ادویه
مفتح سده و مدر حیض استعمال کنند و اگر بسبب فربهی زن باشد بتدبیر هزل بپردازند تا آنکه بحال اعتدال گراید و اگر عدم حبل از قبل رحم باشد حمولات نافعه
آن زن بردارد و این فرزجه مقوی رحم و معین بر حمل ست شب یمانی دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیح گذشت و باید که صوف را در
روغن گل تر کرده بفشرند بعده بدوای مذکور آلوده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کند و مجامعت نماید دیگر زهرهٔ گرگ یا زهرهٔ شیر یا زهرهٔ گاو ماهی
هرچه حاضر باشد فرزجه آلوده باندک روغن بلسان یا روغن ناردین بردارند و اگر علک الانباط باندک پیه بط و مرغابی گداخته زن بهرات بردارد نفع یابد
و سه نسخه دیگر همانست که در قول مسیح گذشت دیگر بگیرند بیخ سوسن و سرگین خرگوش و صمغ هر واحد دو جزو باریک ساخته بروغن بان بیامیزند

و فرزجه دران آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای عدم حبل ستوده صبر سقوطری مقل ازرق
شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب جمها سازند شربت نیم مثقال و در نسخه بخور و یک حقنه در قول مذکور مسطور شده و استعمال
جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقیب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت موافقت
منی او ببعض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بزنی که آنرا مزاج منی او موافق بود واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد تنقیح
سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج آنست نمایند جرجانی و ایلاقی بنویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برداشته تر باشد و بعد انزال مرد منی او را اندک بخویشتن درکشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود
علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود وتر که زیر سر قضیب است اندکی قطع کنند و مرهم طلا نمایند و قضیب بر چیزی مستوی ببندند تا راست شود
و اگر بدین آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش سیلان رحم و قرحه و یا سدد و ورم باشد علاج
هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاح غلیظ باشد ماء الاصول و روغن بید انجیر و ضماد و آبزن که در سیلان رحم گفته شد بکار برند
و از اغذیه مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف سادی بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات
ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سببش سردی مزاج آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی ماده
زن بود و اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند عود و عنبر
بسوزند و بانبوبه در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
کنند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم سادج هندی قردمانا هر یک یا اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه بز هر یک دو اوقیه
روغن ناردین سه اوقیه زرده تخم مرغ یک عدد و بدستور مرهم ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ وغیره مذکور شد ابن الیاس گوید که عقر
اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیه بدن اگر در آنجا خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
و بادرنجبویه هر یک درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیره حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود
بعده تنقیه بدن بحب صبر یا بحب ایارج نمایند یا بمطبوخی که دران تربد و ماهیزهره و انیسون و بادیان و تخم کرفس مانند آن از ادویه مسهل بلغم
و سودا باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی مرست پنیر مایه خرگوش زهره ماهی زهره گرگ زهره شیر همه را جمع کرده
صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هر چه ازین هر دو حاضر باشد یکدرم بشربت بادرنجبویه ده درم و از مثرودیطوس یا تریاق فاروق
هر کدام که باشد یکدرم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطن مع عاقر بروغن
ناردین و زنبق و نرگس و حبة الخضرا بمالند و فرزجه مسخن رحم مثل قردمانا و سادج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور بعیه خشک حب الغار
زرنیخ سرخ بارزد و سداب بمساوی کوفته بیخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت بغایت نافع است و بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه بط
و مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیره تخم خرفه چهار درم شکر سفید ده درم با شربت سیب یا سکنجبین و گلاب
و آب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا اشربه یا زیرباج بلحوم بره و حملان و هر چه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع است پیه بط پیه مرغابی
پیه ماکیان گداخته عنب الثعلب پنج درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط باشد ترطیب مزاج با غذیه و اشربه
مرطبه کنند هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارتنگ و تخم ریحان بنوشند غذا نان اللحم و ماهی تازه
خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته
دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مرطوبه رحم باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر دو

سادج

سه درم بدهند و غذا مزوره نخود وغیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیه بدن بقی و اسهال بمقیئات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزجه نافع ست
بیضه یا لبسه سانج هندی زعفران هر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول مسیحی گذشت نیز
مفید نوشته لیکن در بیجاوزن کندر و سعد هر واحد نسبت درم ست و مر مطبوخ باقی بقیه در و اگر السبب قصر یا ذکره باشد از پیه بط و ماکیان و پیه
و مغز ساق گاو و پیه چرپیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو قیروطی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و آنچه از اسباب دیگر باشد
بازاله سبب بپردازند و آنچه از فساد آلات منی مثل وجاره و از سبب سماوی باشد لا علاج ست خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج
تنقیه بدن با یارج لوغاذیا و یا بحب صبر کنند بعده فرزجه که دران سماق ست و یا فرزجه اکلیل و سنبل الطیب و سانج و زعفران مساوی بزردی
بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زهره شبوط و زهره کبوتر و دیگر زهرها وغیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند و سه روز استعمال کنند
بعده مجامعت وقت صبح در آخر هضم بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم بشربت یا در بخور بدهند و بخور مذکور بکار برند
و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیره تخم خیارین یا شیره خرفه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه بشکر و مسکه دهند و بعد استحمام
و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بیدانجیر بدهند و غذا حمصیه بلحوم طیور دشتی مثل تدرو
و دراج و کبوتر بری و قلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحقنهای قوی و بحبوب تربدی و ایارجات مقوی بخار لقیون کنند
و حقنه رحم با آب مطبوخ طبوب حاره قابضه مثل آبیکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و نانخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف
در مثل این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافع ست شحم حنظل انزروت سماق شب مر زعفران عود مساوی
بعسل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضا کندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکی در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربهی باشد
اشربه ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دهند و کثرت مشی و حرکت کنند و در ریحی تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و محاجم ناری نهند
و این بلوط معین بر حمل ست میعه سائله جندبیدستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوطها
و اکثر شبها قبل جماع بردارند ابن نوح گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرهم سفیداب
حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بیدانجیر بماء الاصول دهند و حب سکبینج در هر چند روز بخورانند و اگر از ریاح باشد دحمرثا و سجزنیا چهار روز
بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواء المسک بدهند و حقنه که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور
حرمل وغیره که همانجا مذکور شد بکار برند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان بصوف بردارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد
در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا شوربای چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بیدانجیر بماء الاصول دهند و حمول کحل وغیره
که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قوی ست جندبیدستر و مر و میعه سائله و قسط و مقل و بیرزد و جاوشیر مساوی و اندک مشک
و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بردارد و این حمول قوی تر ست زهره شبوط و حب مشک و عنبر و اندکی زعفران ساییده روغن مطبوخ بران ریخته بصوف
در روزی سه مرتبه صبح و ظهر و شام بردارد و شوهر او صبح مقاربت کند جالینوس گوید که او بان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید که اگر سنبل الطیب در بخور
اعانت حبل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بردارند و خوردن زردک صحرائی معین حمل ست و خورانیدن آن بمواشی موجب کثرت اولاد آنست جعفر گوید که اگر از
برودت باشد تنقیه بدن نمایند اگر در اسفل امتلا بود و معاجین حاره بخورانند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و ناردین که دران
مشک و مسک و زعفران حل کرده باشند در آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجرب ست پنجال با زنجبیل مایه خرگوش لعبه هر واحد یکدرم مغز سر گنجشک
یکمثقال حماما قرنفل سنبل فلفل لسان العصافیر هر واحد نیم مثقال زعفران نیم درم همه را ساییده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه یا یاسمین
بر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض قریب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ گنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

جماع نمایند که مجرب است و اگر از حرارت بود طبیخ مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط بروغن بنفشه بنوشانند و اگر از یبوست باشد حمام و ادهان و لعابات
مرطبه معتدله و سیما کلیان و الیه و لعاب بهدانه بشکر استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا هضم باشد دواء المسک و شربت ابریشم چند روز
استعمال کنند و اگر از جهت کبد باشد تقویت آن بمثل جوارش عود نمایند انطاکی گوید که اولاً در غلبه خون فصد باسلیق کنند و در باقی اخلاط
بمسهلات استفراغ نمایند و بعد از آن حقنهای رحم بعمل آرند بعده فرازج مطیبه بکار برند و هرگاه مانع حمل مرض عضوی از اعضای متعلق بتولید
منی باشد علاجش علاج همان عضو بعینه است و بدانند که گاهی امتناع حمل با وجود صحت بدن سوای رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح میباشد و بسبب
فساد غیر آن حمل نمیگردد و بهر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصر باشد پس ترک علاج بدانچه متناول بود اولی است بلکه آن متعین برای توفر قوتهای
جاذبه و وجوب بعضی محمولات و فرازج خواه مرض اصلی باشد و یا منحل بسوی آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوای مستعمل برای این یا مجرد
تعدیل باشد یا نفس قبول و تصرف در نطفه و اول بحسب طاری بود مثلاً اگر فرط رطوبت باشد علاجش بتناول و حمول هر دوای یابس بود
مثل معجون حلتیت و قرص کاکنج و معجون هرمس و تبخیر محلل یا فستنین و حب بلسان و اشق و بهروزه و قسط و اظفار الطیب مجموع یا مفرد
از ادویه که بصورت دخان کنند و این دوا برای ازاله رطوبت اکثر و حمول مجرب است افسنتین یکجزو و از گلنار که باهر واحد نیم جزو فرد با تخم پیاز
گل ارمنی هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل سرشته سه درم بخورند و برای حمول بقطران صوف یکمثقال بکار برند و اگر یبوست باشد علاجش
استعمال هر مرطب است و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و روغن کنجد هنگام خواب و خوردن پیاز بریان است و این فرزجه برای آن مجرب است
حب السمنه یکجزو بادام مقشر نیم جزو مغز چلغوزه ربع جزو کنجد مقشر ثمن جزو ساییده بشیر خر سرشته و یکمثقال از آن فرزجه سازند و اگر صفرا
بقر یا پیه کوهان شتر سفیدی بیضه حمول آن بغایت نافع است و اگر حرارت باشد علاجش تبرید است و ترک استحمام با آب سرد و اکثار خوردن
بقول و کدو و خربزه و این دوا در تبرید و اصلاح بغایت نافع عاج یکجزو و صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو با آب کاسنی سرشته فرزجها سازند
و اگر ریح نباشد با آب کاسنی و کدو چند بار حقنه کنند که مجرب است و اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن معجون فلاسفه یا کمونی یا جوارش
فلفل و حمول اشق و حلتیت و جندبیدستر است و این دوا مسخن معین قبول محلل برودت و ریاح غلیظه است سیر یکجزو کوفته در روغن زرد جوش
تا بقوام آید پس جوز بوا زعفران دارچینی سعد سلیخه هر واحد نیم جزو سوده در آن مخلوط سازند و فرزجه ساخته بعد طهر کرات بردارند و دیگر مسخن
و مفتح سدد و مدر حیض است حب محلب حب البان جوز بوا هر واحد یکدرم جندبیدستر نیم درم بارزد جاوشیر هر واحد ربع درم مشک قیراط بعسل
سرشته یکدرم فرزجه سازند و این بخور تحلیل اخلاط فاسده و تسخین نماید قسط و حب بلسان [illegible] یکجزو قرنفل هر واحد یکجزو سنبل الطیب
مصطکی هر واحد نیم جزو سعد خشک ربع جزو گوگرد ثمن جزو ساییده در کبابه تا نیم درم بخور کنند و ثانی و آن فاعل برای قبول و تهیه نطفه
است و این دو قسم بود یکی آنکه جاری مجرای خواص باشد مثل عاج و سقسالیوس و شیر اسپ ماده و پنیر مایه آن که این اشربه و حمول موجب
حمل میگردد و اگر معارضی نباشد و قسم دوم نیز دو قسم است قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذلک تقویت لذت و تعدیل و حفظ نطفه
و این دوا بعد یاس حامله گرداند در کتاب مجهول آنرا دیدم و مجرب صحیح یافتم سنبل الطیب جوز بوا اصحا ما تخم پیاز تخم زردک تخم شبت مر لسان
الحمل لسان العصافیر زعفران مساوی مشک دهم حصه یکجزو بعسل سرشته سه درم از آن بصوف بعد طهر بردارند و بعد سه ساعت بیرون
آورده مجامعت کنند و این دوا نیز محبل است خاصة بیخ شقایق مثقال قاقله کبار سه هر واحد یکدرم زعفران نیم درم مشک سه قیراط
بالصوف در شیر اسپ ماده بعد طهر بسالق حمول کنند و این دوا از عجایب تجارب است قطعه سرگین سگ بسوزند و از آن یکدرم بگیرند زعفران
مرمکی هر واحد نیم درم مشک یک قیراط در شیر خر سرشته بعد طهر بسالق بعمل آرند و برای حبل منقول از بختیشوع بیخ بابونه قسط مغز بادام تلخ هر واحد
یکجزو لادن زعفران تخم گندنا هر واحد نیم جزو بعسل سرشته یکمثقال بعد طهر استعمال نمایند و از قسم ثانی مسخن و مقوی لذت و معین بر حمل کبابه [illegible]

حب بان هر واحد یکدرم زباد چهار قیراط مشک یک قیراط بعسل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند دیگر مثل او کبابه بسیسالیوس جاوشیر هر واحد مثقال سکبینج نیم مثقال در زهرهٔ گاو کیان سیاه سرشته بردارند دیگر مثل آن در مجربات مذکور ست که زن عاقر چون لزوم این نماید حامله گردد پنیرمایه خرگوش پنیرمایه اسپ دماغ گنجشک هر واحد یکمثقال مر زعفران بسباسه هر واحد نیم مثقال مشک سه قیراط بعسل سرشته یکدرم بصوف بردارند محشی شرح اسباب مینویسد که در عقر بارد این حقنه را مفید ذکر کرده و کثیر المنفعت ست شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر بیخ بریده تا مهرا شود و صاف نموده قدح روغن کنجد اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند و اگر ازین آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرازج بعد غسل فرج بآب شحم حنظل تازه صحیح و نسبت حمول روغن بلسان و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمانجونی مقرون بتجربه ست و در قصر رباط قضیب بالش شیر میش سیاه که مسکه او در آن گداخته نافع بی نظیر ست

منع حمل

بدانکه طبیب را واجب ست که دوای منع حمل و کذا دوای مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بهر آنکه در تعلیم او بایشان شر و فساد ست لیکن گاهی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خردسال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله شود وقت ولادت هلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانهٔ او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی مورث شق در مثانه گردد و سلس البول پیدا آید و حبس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع حمل بر دو قسمست یکی تا وقت معین و دیگری تا مدت العمر پس هر واحد ازان که مطلوب باشد استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیاده بسوی خود نکشد و در انتهای او بلند بر ندارد و هنگام انزال چندانکه تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جهد کند تا انزال هر دو در یک زمان نشود و زن بعد فراغ بسرعت برخیزد و بطرف خلف تا هفت یا نه بار نیک بجهد که اکثر ازین منی خارج میشود و جهیدن بسوی قدام گاهی منی را سائل کننده و عطسه آورد که برازلاق منی اعانت نماید و آب سرد بنوشد و پودینه و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست در رحم قبول نطفه نکند و فرزجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل باشهد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدرم باشهد آمیخته تا چهار هفته بخوردن زن دهند همین عمل کند و اگر آب سرگین تازهٔ فیل افشرده بقدر یکرطل بشهد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند زن را عاقر گرداند مجرب ست و کذا الته در آن آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر از زن شافه سازد هرگز حامله نشود مجرب ست و اگر یکمثقال لک را باریک سائیده بطعام پخته بخوردن زن دهند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید بالیدن او در تمام بدن مانع آبستن میشود و معمول طوائف ست و گویند اگر سرگین کبوتر صحرائی یک اشیه با شکر تا سه روز زن بخورد عقیمه گردد و اگر ماذریون یک سود و پینه بدان آلوده پیش از جماع بفم رحم بردارد در منع حمل مجرب ست

ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد مجرب سویدی ست و کذا حمول بلیلهٔ هندی قبل از جماع بالخاصیت مجرب و شرب سیعه سائله بعد طهر در منع حمل ابداً مجرب او ست و حمول عصارهٔ قثاء الحمار و کذا تخم قنبیل و کذا پنیرمایه گورخر بعد طهر سه روز متواتر برای دوام و کذا شب قبل از جماع و کذا فرفیون و کذا فوفل بعد جماع و کذا عرق استر در پینه جمع کرده و شرب تخم کرنب دو درم بعد طهر و کذا پنیرمایه قبل جماع و کذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز ده درم و کذا حلتیت بقدر نواة در شروع هر ماه و کذا [illegible] دو درم بسرکه تا هفت روز متواتر و کذا سرمه چهار روز متواتر هر روز دو درم نهار و کذا قلب بغل خشک کرده کوفته بشراب کهنه برای دوام و کذا [illegible] مع سه سکرجه آب آهن تاب و کذا سداب اگر مرد قبل جماع بخورد و کذا اشنان هفت عدد در نقصان هلال و کذا روبیان خشک کرده مثقال بعد طهر و کذا دهنج نیم درم و کذا خون گرگ برای دوام و بلع کباش قرنفل یکعدد در شروع هر ماه و کذا فرزجه او و کذا بلع کاکنج هر روز هفت عدد متوالی بعد طهر و شرب و حمول خبث الحدید و کذا سرخس و اکل باقلا تا چهل روز ناشتا و اگر باقلیان را بخورانند تا چهل روز بیضه ندهد و تعلیق تخم حماض در پارچه بسته بر بازوی چپ و کذا تخم بخور مریم بر بازو و کذا بیخ او در گردن قبل جماع و کذا قلب خرگوش و کذا ابای او بران مرد یا زن هنگام جماع و کذا

سقمونیا در جلد اسپ بر زن و کذا حب الکلی یا چوب او بر زن وقت جماع و کذا عنکبوت گوش قدر با قلاو و مثل او قوچ در خرقه صوف سیاه بسته و کذا
استخوان غوک و لطوخ ذکر بسقمونیا مخلوط بعسل و سرکه هنگام جماع و کذا مغز حب صنوبر کبار سوده و کذا ابدار فلفل و کذا لطوخ پستان زن بی اولاد
بخون نفاس هر واحد مانع حمل ست حب که منع آبستن کند و منی را از انعقاد باز دارد انیسون تخم کرفس بادیان لوبیه جبلی مشکطرامشیع هر واحد
یکجزو سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک نیم جزو حب سازند و قبل از جماع زن را بخورانند مجرب ست دوائیکه
در منع حمل و ادرار حیض و اخراج مشیمه قوی ترست سداب یکنیم مثقال ابهل یکمثقال محموده نطرون یکیک مثقال کوفته بیخته بآب آهن تاب سرشته حمول
نمایند و هم بطریق طلا بر ذکر نافع ست طلا که منع آبستن کند و اگر حامله باشد بچه بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته بآب سداب
سرشته بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند یا زن حمول سازد و دیگر حنا را بآب سداب گشنیز سبز ساییده بر ذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید
منع حمل کند فرزجه که منع حمل کند مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته بآب گرم سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت بردارند و کذا تخم شبت
و تخم گندنا بعد جماع حمول کردن ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که منع حمل کند اگر روغن تخم نیل یکمثقال زن بنوشد تمام عمر حامله نشود
و چون زن یک تخم سیداپنجیر منقشر بخورد یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا القیاس و همچنین خواص گهونگچی سرخ بیان سکنند چون زن
بعد پاکی آنرا فرو برد و کذا غنچه ناشگفته یاسمین بلع کردن و اگر زردچوب سوده در حالت حیض خورد و بعد پاک شدن از آن سه روز دیگر خورد زن را عقیمه
گرداند و کذا سهاگه بآب سداب یا روغن کنجد آمیخته بر ذکر طلا کرده جماع نمودن مانع حمل ست و کذا برگ تلسی جوشانیده سه روز بقدر سه قهوه خوری
در هر ماه بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل ست و اگر تخم سن قدری بزن بخورانند عقیمه گردد و تعلیق دندان مار مانع حمل ست و اگر چوب تیتو هر دو سه
خشک کرده سوخته خاکستر آن بقدر ماشه با مساوی شکر تا بست و یک روز بخورد زن را عاقر گرداند حب که عورت را عقیمه گرداند کالی زیری تخم بلیله
کابلی ناگکیسر کچور کلونجی کابینپل هر یک پنج درم کوفته بیخته هفت حلوا سازند و در حالت حیض هر روز یکی خورند تا هفت روز دوا از بیاض
استاد مرحوم پنج بیداپنجیر سفید از درخت گلوله که بار آورده باشد شکنیه خارپشت همه را سوده سه روز بخورد دوائیکه مانع حمل بدوام ست
کونپل کریل اسپند سوختنی مساوی کوفته بیخته هر روز شش ماشه بآب شبینه بعد حیض تا هفت روز بخورد ایضاً دار فلفل یا بی برنگ
سهاگه ساییده بشیر آمیخته بعد انقطاع حیض بنوشد دیگر نوشادر پهٹکری ساییده بآب سرشته بعد حیض بردارد عقیمه گردد و کذا خوردن آنشد
و کوڑی سوخته بعد طهر دیگر بابچی بروغن کنجد ساییده بعد حیض شیاف سازد زن را عقیمه گرداند ایضاً پنج گل چنبیلی دخورده گلی چنبه
که در گل آن مثل زرد و رد میباشد و فی الجمله سکرد دارد و هر دو را برابر ساییده در سایه خشک کرده در ابتدای حیض تا سه روز با جرعه آب بخورد ایضاً
مطبوخ مانع حمل پوست درخت فرش و قند سیاه جوش داده بنوشند دیگر تخم سهجنه باریک ساییده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند زن را عقیمه گرداند اقوال حکما شیخ میفرماید آنچه قبل جماع و بعد آن استعمال کنند اینست که قطران زن حمول کند و مرد بر ذکر
بمالد و همچنین روغن بلسان و یا اسفیداب و یا شحم زرد که میان دانه انار میباشد و شب یمانی بردارد و حمول شکوفه کرنب و تخم او سوده
هنگام طهر و قبل جماع و بعد آن درین باب قویست و خصوصاً چون بقطران آمیزند و یا در طبیخ با آب پودینه بیالایند و کذا حمول برگ غرب بعد
طهر در صوف و خصوصاً اگر در آب برگ غرب تر کنند و همچنین شحم حنظل و هزار چشان و خبث الحدید و گوگرد و سقمونیا و تخم کرنب مساوی بقطران
آمیخته بعد جماع یا طهر حمول کردن و حمول فلفل بعد جماع منع حمل کند و کذا لک حمول سرگین فیل تنها یا با تبخیر بدان در اوقات مذکوره و آزادویه
مشروبه آب بادروج سه اوقیه نوشیدن مانع حمل ست مجوسی گوید که از ادویه مانع حمل اینست که زن وقت جماع شاک اندرانی حمول کند
و یا آب سداب و یا مرد ذکر را باین آب یا بقطران طلا نماید و یا تخم سداب وقت جماع و بعد آن زن بردارد و اندک پنیر مایه خرگوش یا شحم غرب
حمول کنند ایلاقی و جه جانی مینویسند که اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد تر کند منی بلغزد و باقی نماند همان ست که در قول شیخ گذشت

محمود گوید که این دوا اگر زن بردارد ابدا حامله نشود و تخم حنظل و قی سرگین فیل خردل سرخ حب فلفل تخم زعرور مساوی ساییده بمیعه سائله سرشته
بصوف حمول کنند که منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا فقاح کرنب و تخم او و آب سداب ساییده هنگام جماع یا بعد آن بردارد و یا سقمونیا
با آب سداب بر ذکر بمالد و یا بگیرد کعب خنزیر سوخته و ماهیان و سرگین کبوتر و اشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم و حمول کند و گفته اند که دندان
اسد را چون زن بر ران خود بندد بالخاصیت حامله نشود خضر گوید که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کند حمل را منع کند و گویند که خوردن
پیخال باز دو دانگ ابدا منع حمل کند و اگر یکمثقال نیل زن بخورد تا یکسال حامله نگردد و بصحت تجربه بعضی پیوسته و شرب بینر یا بهما منع حمل کند
ابو منصور گوید که بعد جماع آب سداب و فلفل حمول کند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل و بزر البنج بشیر ریکه سوده در جلد شتر نهاده بر ران آویزند
حامله نگردد و دیگران گفته اند که اگر ازین شیاف ساخته در فرج بردارند قوی‌تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قوی‌تر از سائر انواع ادویه است
انطاکی در تذکره گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم است قسمی ازان باختیار است مثل حمول سداب و نعناع و قطران قبل جماع که این انعقاد منی را
در انوقت خاصة منع کند و از مجربات درینجا اینست که مقناطیس یکمثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده در انگشت
اندازند وقسم دیگر آنست که ابدا منع کند مثل سرمه و زنجار الحدید و شرب بینر یا یه اسپ ماده و از آنچه تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب است
بعد جماع و طهر شرب هر رطل تا یکسال و کذا تخم کرنب هر درم تا یکسال گفته اند و چون چشمه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض عزان
هر واحد ازین هر دو تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقا و میعه سائله یکدرم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دهن غوک بول کند
ابدا منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل از آنکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و چرک گوش استر
حمولا و بخورا ایضا در تذکره نوشته که این دوا حمل را مطلقا منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع بعمل آرد زنگار قیر اسارون نیم درم با تخم
بخورد این دوا مجربست مطلقا بگیرند استخوان سوخته یکجزو پوست بیضه نیم جزو شب یمانی ربع جزو و در آب سداب سرشته اکلا و حمولا استعمال
نمایند دیگر اقلیمیا الفاح بیخ سیاه سفیداب مساوی سوده بآب خشخاش تازه سرشته در آخر حیض بردارد و از مجربات صحیحه اینست که بگیرند
مقناطیس که دران خط نصف آسمان باشد بیست و چهار شعیره و در مثل او نقره انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ
بپوشد منع حمل کند دیگر سنگ سفید انطاکی چون بپوشد و بردارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مشطب و اگر بخور قطره در آب لیمون حل کرده
صوف سرخ دران آلوده بعد حیض و قبل غسل بردارد عاقر گردد مجربست و چون کحل عدسی بکحل فارسی اضافه کرده بپوشد یا حمول کند در منع حمل
و حیض مجربست ذکر ادویه که منع حمل باراده صاحب او کند پس عود نماید چون دختر بعد ازاله بکارت گلاب ناشتا بنوشد هر اوقیه تا یکسال
منع حمل کند و تخم کرنب هر سه درم ازان در ایام حیض خوردن تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر ببول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند
و حب چشمه صحیح هنگام حیض بلع کردن هر درم تا یکسال منع کند و بدانکه ادهان و ا... و ینبوعات را چون وقت جماع طلا نمایند منی را از انعقاد
منع نماید **علامات حمل و احکام آن** بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقب جماع و احساس
آنکه رحم حشفه را نزد انزال امتصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و حشفه خشک بر آید و بعد او
فم رحم بشدت بند شود حتی که دران میل سرمه داخل نشود و ایضا بسوی بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت بمس آن ناحیه منقبض شود
و حیض محتبس گردد یا اندکی آید و گاهی دشواری بول عارض شود و بعد ازان زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود انزال نکند
و هنگام جماع درد زیر ناف آنرا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله بپسر جماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این نگاهی کراهت نکند بعده
عقب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس و اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان شود
بعده شهوت اشیای ردی بعد یکماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم او زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشمهای او فرو رود و پلک مسترخی

و نظر او تیز و حدقه او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و رنگ رو بتیرگی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچه در حمل پسر کمتر و در حمل
دختر اکثر بود و گاهی حمل اوجاع پشت و سرین را ساکن کند بسبب تسخین رحم و چون زن بزاید باز عود کند و گاهی بدن او از حالت اول متغیر شود
و بران عروق او زرد و سبز گردد و رگهای پستان کبودتر و سر پستانها سیاه تر و بزرگتر شود محمد زکریا گفته بهر زن که مرد مجامعت کند و پستان
او ضربان و در شکم و زانوهای او درد پیدا شود حامله گردد شیخ می نویسد که در اکثر احوال حوامل را عارض میشود که ابدان ایشان در ابتدا فربهی
شود بسبب احتباس حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب صغر و ضعف او از تغذیه بدان و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود و تغذیه بدن
فضول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن شود و چون زن حامله گردد و هنوز سن او بپانزده سال نرسیده باشد بران خوف موت بود بسبب صغر
رحم و همچنین حال کبار ایشان ست چون تپ حاد ایشان را بهم رسد قتل کند و ایضا هرگاه در رحم حامله ورم حار عارض گردد پس اگر زنده
باشد باوی امید خلاص بچه و مادر او کمتر باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود و گاهی حال حمل بتجارب دریافت کرده میشود از انجمله
این امتحان بقراط ست که عسل دو اوقیه بموزن او آب باران آمیخته بنوشد وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف
پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگرچه اطبا ازین تعجب میکنند مگر این مجرب صحیح ست الا در زن معتاد بشرب آن و ایضا بقراط میفرماید که زن تمام روز
طعام نخورد و هنگام شام پارچه گرد او بپیچیده از عود یا دیگر خوشبو یا بشوبه زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی بر آید از اهل
باشد و اگر نیاید حامله باشد **و ایضا** تجربه کنند که زن بر خلو شکم حمول دانه سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دهن
محسوس گردد حامله باشد و الا فلا و ایضا آنچه در علامات اذکار و اناث از تجربه حمول زراوند خواهد آمد امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدای
حمل درو مائل برقت بود و در وسط او رسوب مثل پنبه ندف زده باشد و گاهی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه ضباب
باشد و خصوصا چون دران چیزی مثل دانه باشد که ببالا رود و فرود آید و اما در آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی که در اول حمل بود ظاهر
شود و گاهی بر حمل بول صافی قوام مرقت دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند و بول مکدر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود ابتدای
حمل بود **علامات** اذکار و اناث یعنی آنکه بچه نرینه ست یا مادینه حامله پسر از رنگ رو نیک بود و او را نشاط بیشتر و اشتها صحیح و اعراض
حمل مثل غثیان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچه بحرکت کند از جانب
راست متحرک گردد و چون پستان دراز و یا د و تغیر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصا سر آن و اول شیر بسوی آن آید
و بچکد و اگر شیر بدوشند غلیظ لزج باشد نه رقیق مائی حتی که اگر شیر حامله پسر بر آبینه اندازند و در آفتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطره سیماب
یا دانه مروارید نماید و سیلان و تطامن نکند و در سر پستان او سرخی ازدیاد نماید نه سیاهی شدید و رگهای پای او سرخ باشند نه سیاه و نبض دست راست
آن حمل زیاده و متواتر بود و گویند که چون حامله پسر از سکون حرکت کند اول پای راست حرکت نماید و این مجرب ست و چون برخیزد اعتماد بر دست راست
و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او بیشتر و زودتر بود و پسر بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از جمله حیلها در معرفت این که بچه
در شکم نرینه ست یا مادینه آنست که بگیرند زیره او نیم مثقال و ساییده بعسل سرشته بپیچم پاره سبز بردارد و از صبح تا شام تا نیمروز نگاه دارد و هیچ نخورد
پس اگر آب دهن او شیرین گردد آن حامله به پسر باشد و اگر تلخ شود آن حامله بدختر بود و اگر آب دهن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حامله نباشد شیخ الرئیس
میگوید که درین حیله نظر ست و محتاج بتجربه افضل بحث از علم او ست و بعضی این عمل را مجرب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد علامات
مذکوره بود و از آنچه برین تاکید کند کثرت قروح یا بها خصوصا در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاهی حمل پسر لاغر زن ضعیف بود و این بدتر حال
دردی تر علامات از حمل دختر قوی باشد **علامات** ضعف جنین بر ضعف بچه دلالت کند اعراض مادر او و عروض استفراغات بدان خصوصا
استفراغ خون حیض و بعضی زنان را گر بسبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون حی آید اگر ایشان را اتصال درد و حیض

متجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه و غذا نایافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند و ایضاً اگر بچه حرکت معتد به نکند و یا در غیر وقت او متحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت و اسهال و قی حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد بحجامت و زلو تسکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت ضرورت اسهال از مسهل صفرا مناسب بود و هرچه مضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال بنفشه منع ست و جمیع ادویه قلبیه چون دواء المسک و مفرحات یاقوتی و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره مروارید و انوشدارو لولوی علویخان و تریاق فاروق و مثرودیطوس حافظ جنین بود بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلقند بخورانند و غذای نرم و زود هضم دهند و گرسنه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهای بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام احتراز ضرور بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بار گران و از امتلای غذا و هیضه و غذاهای تیز و تلخ و غضب و غم و خوف و بوی چراغ کشته و آوازهای هولناک و بوهای تیز نگاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع فواکه و شوربای چرب پرهیز ضرور و باعث رفع رطوبت مزلقه که از قوی‌ترین اسباب اسقاط ست ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق بر آید بادرار نپردازند و تا کار مطلب بحقنه نرم کشاید بمشروبات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و غیره آن عارض شود علاج آن نمایند و اگر قی و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد بند نکنند خاصه اگر هنوز چهار ماه نگذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تألم جنین باشد یا از چهار ماه درگذشته باشد تسکین او لازم ست بدانچه در امراض معده در فصل قی و غثیان گفته شد و در هر حال جهت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هر یک دو توله بهتر ست و یا انجبین لیمونی و مربای لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خاییدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت بهی شیرین از مجربات نوشته‌اند و ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مربای ترنج و قرص عود و مصطکی و زرشک در شربت غوره و انار و لیمون و انواع کوامخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلجم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست و اگر اشتهای فاسد عارض شود مثل گل خوردن و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت بفصل مذکور شد خورانیدن مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه نیز نافع بود و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیه معده بملینات و مقویات معده و اعضای رئیسه کنند مانند گل سرخ و گل گاوزبان هر یک نه ماشه سپستان سی عدد عناب خوبانی هر یک هفت عدد آلو بخارا یازده عدد در گلاب و کیوره شب تر کرده صبح مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت گلقند هر یک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا پلاو و شوله بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هر یک یکماشه در جوارش فواکه علویخان نه ماشه آمیخته ورق نقره یکعدد پیچیده بخورانند و بالای آن شربت کیوره و انار شیرین هر یک یکنیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوره هر یک پنج توله تخم شربتی نه ماشه بنوشانند و همین نمط سه چهار روز استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکی و انوشدارو ساده و لولوی علویخان با شربت زرشک و حصرم و انار کوهی در عرق نعناع سبز و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای بد بخوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست و اگر اشتها ساقط گردد دراوند قدری پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب ریحانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود رفع شود و اگر بعد از آن باقی ماند شراب ریحانی هفت ماشه در عرق کیوره هفت توله و گلاب دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و کباب شامی مرغ تنقل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یکیک توله کیوره و گلاب اضافه نمایند تا یکهفته بعده هر روز یکسان دهند و از قصب الذریره و قسط شیرین و گل سرخ و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به و سیب و شراب ریحانی کهنه آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علویخان نه ماشه با سکنجبین نعناعی

لیموی الیشان سه تولہ در عرق کیوڑہ پنج تولہ خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک اندک گلاب نیم گرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین
که نسخه آن در قرابادین مذکور شد مجرب است و عرق گاوزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق منڈی نوشیدن نیز مجرب و اگر ریاح در معده
و امعا بگردد و آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی با عرق بادیان و پودینه و سفوف مقلیاثا و جوارش مصطگی و امثال آن اندکی بالای طعام
بخورانند و مصطگی ماشه تنها و یا با برگ تنبول بی فوفل بخایند و کذا قاقلین و اگر درد شکم و پشت و مثانه حادث شود مالش روغن گل و تکمید از
پشک بزونان بچه آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا و اگر خارش و جوشش فرج ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند و مرداسنگ در آب شسته
سوده و یا القر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحجامت و یا زلو قدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود
و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطگی یکماشه سوده با نوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب تصاعد
ابخره و احتباس آن جانب قلب و دماغ یکدو بار در شب و روز غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاوزبان و بادیان
هر یک چار تولہ دهند و شب وقت خواب گلقند دو تولہ با گلاب عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یکماشه بگلاب سوده
یا یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاوزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاوزبان داخل کرده بنوشند و اگر تپ عارض
شود مسہل خفیف داده تبرید شیره خیارین شیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده تولہ شربت نیلوفری بارد دو تولہ خاکشی چار ماشه
دهند و در تپ بالرزه و سرفه عنب الثعلب اصل السوس هر یک چار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه
دو تولہ خاکشی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تکسر اعضا روغن گل بمالند و اگر حامله خفقانی را صداع و تپ شود و تبرید موافق نیاید
اول خاکشی چار ماشه در عرقیات ده دام بجوش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شوربه و غیره تدابیر بعمل آرند پس اگر وقفه اسہال
دموی عارض گردد لعاب ریشه خطمی چار ماشه و تخم ریحان چار ماشه باشیده افزایند و اگر فائده نشود ریشه خطمی بیخ انجبار هر یک چار ماشه
جوشانیده اسپغول شش ماشه باشیده بی شیرینی بدهند یا زگل ارمنی یکماشه چار تخم یکتولہ بجای اسپغول افزایند یا زلعاب بهدانه سه ماشه
لعاب ریشه خطمی چار ماشه شربت بنفشه دو تولہ عرق عنب الثعلب چار تولہ عرق کاسنی سه تولہ عرق بارتنگ شش تولہ صمغ عربی یکماشه سوده باشیده دهند
و اگر قی شود صمغ عربی که مقی است موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین که قی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر
درد شکم و بی کلی و قبض و بواسیری باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیره کاسنی پنج ماشه گلقند دو تولہ خاکشی چار ماشه دهند
و اگر در آخر ماه هشتم تکسر اعضا و زردی چهره و اعضا ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هر یک چار ماشه جوشانیده نبات تولہ داخل کرده ریوند چینی
دو ماشه سوده باشیده برای تفتیح سده جگر دهند و سفوف ریوند و حب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور است لیکن در دو ماه آخر
مسہل و مدر ممنوع است که در ادرار قوی خوف اسقاط است **اکنون** بدانند که هرگاه حامله را ثقل در اسفل شکم زیر ناف و در پشت و درد
در کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن از آن محسوس گردد بدانند که وقت زادنش رسیده و چون سرهای آن سست
شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر درد زه شدت کند هر چه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد از آن چون حرکت
بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و تا چهار روز در دولادت ماند باید دانست که بچه مرده است درین صورت علاج اخراج جنین میت کنند
و اگر بعد تولد بچه مشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج مشیمه گذشت بکار برند و بعد از آنکه زن برآید بتدبیر زچه مولود که عنقریب بیاید رجوع نمایند
اقوال اکابر ابوسہل گوید که شهوات ردیه حامله را ریاضت معتدل نفع کند پس آب طبیخ شبت سیار العسل بنوشند تا اخلاط ردی معده بسهولت
در قی برآید و از غذا نان تنک پخته و شوربای لحوم طیور مطیب لذیذ بغیر دسومت و شراب مصفر کننده خوش طعم و لیمو آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار
و بهی و امرود و سیب و از بقول کاسنی بستانی و بری و کاهو پس اگر اشتهای گل باشد نشاسته بریان و نخود بریان و باقلای بریان و گندم بریان

خورانند و از خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله برباح و اوجاع رحم
ابتلا یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج
بسباسه سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فلفل دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنج درم شکر برابر جمله یا زیاده کوفته بیخته یک ملعقه یا دو مثقال
ممزوج بدهند و ملعقه چهار مثقال ست دیگر برای زنی که آنرا ریاح در حمل عارض شود جندبیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم
شکر بیست و چهار درم کوفته بیخته یکدرم با آب مطبوخ انیسون و مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رو دهد و برای انحلال طبیعت جندبیدستر
جوزبوا زرنباد درونج هر واحد پنج درم نانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد نیم درم شکر سه چند مجموع آمیخته
یکدرم بشراب بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام هر واحد
یکدرم جندبیدستر کابلی نیم درم سنبل الطیب هر واحد نیم درم سنبل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل مقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و آب و ابراهیم تهیج که در پاهای
حوامل پیدا شود نافع بود خاکستر چوب سرکه تر کرده بدان بشوید و روغن گل بسرکه حل کرده بر پاها بمالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ کرنب جوشانیده ضماد نمایند و حضض سوده با آب کرنب حل کرده
و صبر و صندل سرخ و فوفل با آب عنب الثعلب طلا کنند شیخ میفرماید تدبیر کلی حوامل اینست که مدام بتلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت
بدانچه تلیین باعتدال باشد مثل شوربا های چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت معتدل و مشی ملایم
بغیر افراط دهند و باید که ادمان حمام نکنند بلکه حمام بر ایشان کالحرام است مگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نمالید بالید که گاهی از آن نزله
و سرفه محرک بچه عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجب است که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصه و امتلای غذا و غضب
اجتناب نمایند و انچه غم آرد بر ایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند خصوصا در ماه اول و تا بیست روز خصوصا
در هفته اول و تا سه روز از علوق پس دران وقت بر ایشان هر محرک حرام است و برانچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم
نگاه کنند و باید که زیر بستر ایشان بصوف نرم بپوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف و تلخ
مثل کبر و ترمس و زیتون خام و از همه مدر حیض مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر روز حمل اشتهای طعام باشد بقراط آشامیدن
سویق در آب امر میکند و اگر چیزی نفخ میفرماید سریع الغذاست و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود
بنوشانند و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او نه بکدر او باشد و نقل ایشان مویز و بهی شیرین و امرود و سبب اشتها
و سیب میخوش و انار میخوش ست و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولوست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم باقی اجزا همانست
که در قول ابوسهل گذشت لیکن درینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوزبوا عوض سنبل و قرنفل ست و بهمن سرخ و سفید هر واحد
سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم و معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن مثل گلقند مع عود
و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با فادیه لطیفه که بسیار تیز نباشند و با ضمده قابضه مسخنه خوشبو کنند و چون اشتها
ساقط باشد بترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و باستعمال مشی آهسته و بقصد در شرب آب انتفاع یابد و از شراب بر ریحانی
اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و برای غثیان و قی بسیار نافع ست و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیز که دران قبض مع
حرارت لطیف باشد مثل عصی الراعی مطبوخ بشبت نوشیدن ست و زراوند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف مقوی
معده مرتب از بهی و قسب و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی دران تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده
و خصوصا اگر درانجا درد و نفخه باشد و اگر اشتهای او با فراط فساد پذیرد در تنقیه معده او مثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی سعی نمایند
بعد از ان بحموضات اصلاح نمایند و رب غوره و شربت او و مربی بعسل یا انار الشکر را درین باب منفعت جید ست و موافق جنین نیز است

خشک موافق اشتهای گل زنان حامله است و گاهی بجز یفات مثل خردل و مانند آن انتفاع یابند که آن تقطیع خلط ردی و تنقیه نموده شهوت کنند و دوا
اشتهای ایشان بغایت نافع و چون اشتهای ایشان صادق شود پنیر رطب را اگر بریان کنند تا آنکه خشک گردد پس این از یابس جرب الفضل
و اما ریاح معدهٔ ایشان و وجع آن از این جوارش استعمال کنند بگیرند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده و کندر و صعتر فارسی هر واحد یکجزو جند بیدستر
ثلث جزو نیم مثقال از این تا یکمثقال استفاف نمایند یا بخیند آن شکر **و اما** قی ایشان که بعد طعام افتد باید که بعد طعام چیزی که دران خوشبو و قبض
باشد مثل بهی و سیب ریحان و خصوصاً که دران شظایای عود هندی خلانیده باشند بدهند و دوام غمز دست و پای ایشان کنند و بر معده اضمدهٔ
معطره استعمال نمایند و انار دانه مع برگ پودینه در دهن ایشان دارند و قدری سیب بلیسانند و سیب و گل ارمنی از مسکنات غثیان ایشان است
و اما خفقان که با ایشان عارض شود بمشارکت فم معده و بسبب خلط دران بود و اکثر بجرع آب گرم و ریاضت خفیف مجرد یا دهٔ فم معدهٔ آنرا
تخفیف شود و تدبیر سیلان طمث حوامل اینست که قوابضی که دران خوشبو باشد مثل عود و پوست انار و گلنار و مازو و بلوط و مانند آن به آب جوشانیده از آن آبزن استعمال کنند و گاهی از مازو
و گلنار و پوست انار و انجیر خشک بسرکه بر جا ضماد میسازند و تورم اقدام حوامل ابسرگ ریشها ضماد کنند و نبید ممزوج بسرکه یا مطبوخ اترج طلا کنند و یا بقیمولیا مطبوخ
سازند و یا قصب بید که و یا شبت ابسرگ ضماد کنند **صاحب کامل** گوید که تدبیر حامله هنگامیکه حیض آن منقطع شود و حجم و غثیان و قی و تبرزق در دهن معده
و قلت اشتهای آنرا عارض شود اینست که او را شربت سیب مطیب بعود و مشک و جوزبوا و میبهٔ مطیب و شربت عود و هندی و عود تر یه
بخاید و اشیای خوشبو ببوید و غذای او چوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله مرتب به آب غوره و آب انار و پودینه و طرخون باشد و نقل سیب و انار و
وامرود کنند و تکثیر غذا نباید کرد و در روز سه دفعه آنرا اندک اندک بخورد تا معده ثقل نیارد و شراب ریحانی ممزوج بنوشد و از تناول اشیای
تلخ و تیز و مدر حیض مثل نخود و لوبیای سرخ و سداب و کرفس و بادیان و حلبه از بقله و تخم آن و حند قوقا و ایضاً از چیزهای لسیار شیرین منع کنند
و چون در اشتهای او نقصان باشد شربت سیب شیرین و ترش و میبه خاصه بدهند و عود خام بخاید و انار چوش امتصاص نماید که
این اشتها را قوی کند اگر نقصان او از حرارت باشد و اگر آنرا سوء هضم عارض شود این سفوف که تقویت معده و تهیج هضم کند و ریاح
شهوات را دفع و تحسین لون نماید بدهند زیرهٔ کرمانی کروبا تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه کندر ذکر هر واحد یکدرم نعناع خشک کنجد مقشر
هر واحد یکنیم درم زرنباد و وج هر واحد دو درم انار دانه پنج درم همه را باریک ساییده وقت حاجت استعمال کنند و دو درم بخورند و اگر در بعض
اوقات حامله را احتیاج فصد یا دوای مسهل بسبب بعض امراض افتد باید که در ابتدا قبل از چهار ماه اقدام بدان نکنند و در ماه پنجم و ششم و هفتم
بعمل آرند و ایضاً در ماه هشتم و نهم از آن اجتناب نمایند و اگر ضرورت استفراغ درین اوقات بود و خوف موت حامله در تاخیر او باشد بکار برند و گاه
بعض حوامل را تشنج پایها عارض شود پس شبت بسرکه جوشانیده و صوف دران تر کرده بر پای بندند و قیمولیا که آن زخام ست در سرکه تر کرده
بر قدم طلا کردن نافع ست و چون وقت ولادت قریب رسد پشت و اسفل شکم او بروغن بنفشه و خیری ممزوج نیمگرم با آب اسپغول بمالند و بر
مواضع آب نیمگرم در حمام تطول کنند و یا در آبزن که آب او معتدل الحرارت باشد بنشانند و از شوربای چرب از گوشت حمل یا شحم یا کلیا اجتناب
کنند و حبیص و سمید بشکر و روغن بادام یا کنجد تازه بخورانند و چون درد زه شروع گردد اسفل بدن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم
بمالند و گاه مشی کنانند و گاه بر کرسی نشانند و چون درد زه شدت کند حبس نفس کند و آنرا بسوی داخل و اسفل نماید و تزحر نمایند و قابله پیش او
بنشیند و دست خود بشکم و نواحی خاصره بسوی اسفل بگذارد و چون انحدار مولود متحقق گردد قابله دست چپ را کف فراخ کرده تحت انگشتهای او
در طریق ولد بنهد و چون در ولادت دیر شود شوربای گوشت حمل فربه یا پیه با کلیان بنوشانند و اگر ولادت دشوار گردد و مشکطرامشیع و اشنان
شقاقت گرد و عسر ولادت مذکور شد بدهند و اگر بسیار دشوار گردد و خوف از آن باشد آب حلبه مطبوخ بعسل و روغن بادام یا روغن کنجد اندک
اندک دهند و لوبیا تا مزیح جوشانیده با عسل و عسل بنوشانند و از مشکطرامشیع یکدرم و از دهن تا نیم درم و از سکبینج نیم درم با آب لوبیا با آب بخورد شبیا

یا آب ترمس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشراب لهنه حل کرده دهند و قوت حامله بماء اللحم و شراب خوشبو و بخور نگاه دارند پس
اگر زن نزاید و مشیمه باقی ماند باد خال فتیله کاغذ در بینی یا کندش عطسه آورند و اگر ساقط نشود اسهل و حلبه جوشانیده بقدر دو اوقیه
یا نیم درم سکبینج و نیم دانگ جندبیدستر و نیم درم بهروزه بنوشانند و زن را بالای ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخ دار نشانیده زیراو مجمری
و بهروزه بر آتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد ادویه اخراج مشیمه محتبس که مذکور شد استعمال نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند
که علاج غثیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیجان غثیان طبیخ شبت تنها بعسل آمیخته نیمگرم بدهند تا قی کنند و اخلاط ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مربی و بهی بریان بطریقیکه در قول شیخ گذشت و جوارش عود و گلقند با اندکی مصطکی و عود سود دارد و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج و لیمون و شربت غوره موافق بود و طعامهای سبک خورده چون
گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغاله و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکی پیاز بسرکه پرورده و اندکی خردل بکار برند تا اشتها بجنباند و از بقول کاهو و اندکی جرجیر روا باشد و نقل میوها که در قول شیخ گذشت و کذا ضماد و دیگر اضمده که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد
درین باب نافع ست و این شربت غثیان و قی را باز دارد و نقل قسط شیرین مصطکی جوزبوا سک قاقله عود کبابه برابر شربتی مثقال
با آب سیب و بهی و اگر حیض بدید آید قرص کهربا و هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهای ملین بجز خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت آلو چیزی دیگر نشاید داد ابن نوح گوید که خواب و لهو و راحت و خوشبو برای حبالی افزایند و چون سقوط اشتها
افراط نماید اندکی از اشیای حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که معین اشتها باشد بدهند و کندر و مصطکی بخایند و بهی و انار و ترنج
بخورانند و از اغذیه ردیه کثیر التحلیل احتراز کنند که باین تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفته آب او بگیرند و بعد آن
روغن کنجد انداخته بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معده و رحم طلا کنند که آنرا و نیز نقرس بارد و جمیع ریاح را نافع ست و اگر اسهال
عارض شود علاجش بحقنها کنند مگر آنکه از آشامیدن ادویه چاره نباشد و بقراط گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این
از علاج ایشان حذر نمایند تدبیر اذکار یعنی تدبیر یکه زن حامله به پسر گردد شیخ میفرماید واجب ست که تسخین زن و مرد بعطر و بخور
و باغذیه کنند و بشرب شرو دیطوس و بخورات و فرزجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بحقنهای مسخنه و مروخات بپردو و التفات
نکنند بسوی کسیکه میگوید واجب ست که زن ضعیف المنی باشد تا از ان بچه نرینه پیدا شود بلکه می باید که غلیظ المنی قوی حار بود چه مثل این
منی اولی بقبول ذکورت ست ولیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب ست که منی مرد قویتر درین باب از ان باشد و باید که
جماع مدتی ترک کنند و از جماع اعراض بسالها هم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از ان بنوشند و غذیه
قویه مسخنه غذا سازند بعد از ان مرد تجربه منی خود کنند پس مادام که رقیق باشد بداند که حاجت بعلاج باقی ست و چون منی غلیظ گردد بعد از آن
چند روز صبر کنند و بر تدبیر مستمر نمایند تا منی قوی گردد و اجماع کنند بر وجهی که اشاره بهر مرد کرده باشد پس موافقت با زن کنند بموافقتی که بآن
اشاره کرده شده و از عطر مفرح بعطر حار مثل نده مسک و زعفران و عود هندی و از کافور اجتناب نماید و در خوشحال فرحال و طیب نفس و بهجت
مادی باشند و در اذکار فکر کند و وهم او مردان قوی ذی بطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مرد برافوم خلقت والبسل هیئت مقابل کند
و سر فرود آرد و فرج کند و فارغ شود تدبیر زچه زنی که بچه بزاید می باید که در خانه معتدل بزاید و تا سه روز زاو را غذا ندهند و نانخواه را در آب
بجوشانند و صاف نموده شکر سفید دران انداخته مثل حریره بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم
عوض نانخواه تخم ریحان کنند و بجای آب عرق گاوزبان یا عرق عنب الثعلب بدهند و اکثر زنان هند کماچ را در قند آمیخته میخورند و ترکیب ساختن
او اینست که اول میوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن مکهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب علیحده قوام نموده

همه را بیامیزند که خوب مخلوط شود و از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن ادرکی زنجبیل سابیده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم بادام و پسته
و خرما و نارجیل و کشمش و مویز منقی میخورند و گوند ناگوری را بترکیب مذکور ساخته نیز میخورند و همچنین بتیسه که ترکیب هندیست و کذا پنجیری
و سنڈی و سهاگ سونٹهه بیشتر زنان هند بعد ولادت استعمال میکنند و در روز چهارم شوربای مرغ یا بز و کهچڑی مونگ بخورانند و در روز ششم
نان گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز بهمین غذا اکتفا کنند و از اشیای بارد و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد
مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول روز ششم بعد آن روز بستم و سی ام و چهلم و اگر موسم گرما باشد بعد از دو سه روز غسل کردن
هم مضایقه ندارد و بعضی زنان را که بعد زاییدن درد رحم میشود علاجش در وجع رحم گذشت و اگر بعد تولد بچه تشنج شود لعاب ریشه خطمی چهار ماشه
عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری سه توله چار تخم توله بدهند و اگر بیقراری و خفقانیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت انار و گلاب
کنند یا بار خیسانیده ریشه خطمی چار ماشه تخم مرو شش ماشه گل بنفشه چار ماشه همراه شربت بنفشه دو توله چار تخم توله بروغن گل چرب کرده بدهند
و آخر روز عرق گاوزبان ده توله عرق کیوڑه چار توله رب به شیرین دو توله برای غشی دهند و شب برای غشی و ضعف و عرق بسیار دواء المسک
شش ماشه بورق طلا و نقره پیچیده خورانند روز دوم برای کثرت آروغ و عدم خروج ریح از اسفل و تشنج عرق بادیان دو توله شیرهٔ زرشک
هفت ماشه گلاب چار توله افزایند و تخم ریحان برای تشنج دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه مثل
پوست بیخ کاسنی و بیخ بادیان هر یک شش ماشه عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی پنج ماشه
جوشانیده گلقند دو توله داده بعده مسهل کنند و اگر از سوء تدبیر غذا بچه شده درد شکم بطرف چپ باشد گلقند سه توله عرق مکوه عرق بادیان
هر یک پنج توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر بعد تولد بچه عسر نفس و سرفه و درد پهلو و تپ بود فصد باسلیق ایمن کنند و عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه
سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گاوزبان خطمی خبازی هر یک
چار ماشه جوشانیده شربت و خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تپ و سوزش بول از سوء تدبیر وضع حمل عارض شود فصد باسلیق کنند
و عناب گل خطمی عنب الثعلب جوشانیده شیره خارخسک شیره خیارین گلقند خاکشی دهند بعد از ان مسهل کنند و ایضاً برای تپ بعد بست روز
از تولد بهدانه خطمی سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی دهند شیخ الرئیس میفرماید که چون
زن بزاید در ادرار خون نفاس کافی جهد کنند و اصلاح غذا نمایند و دفعة بسوی تدبیر غلیظ نقل نکنند که قوت مغیره کبد آنرا ضعیف کند و تشنگی
بسیار گردد و گاهی استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات وادوار بود و ابتدای آن
وقت حدوث اضطراب و درد زه بود و چون مریض از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند و مرض قائم بود یا معاودت کند بر بطوی
انقضا دلالت کند و لابدست از استفراغ در غیر روز بحران اگر ضعف نباشد و نفسا را امراض کثیر مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس
مؤدی بحمیات عارض میشود و گاهی ایشان را اخراج از دشواری زادن و گاهی انتفاخ شکم عارض گردد و هلاک شوند و تدبیر حمیات آنها
که ماء الشعیر آنرا نافع ست و مع ذلک خون را بند نمیکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حمیات ایشان بسبب احتباس نفاس بود و چون بفصد صافن
معالجه کنند انتفاع یابند و تدبیر انتفاخ شکم ایشان اینست که دحمرثا و ایضاً کلکلانج و یا سکبینج و صعتر و مصطکی مساوی بخورانند و تدبیر درد رحم
ایشان اینست که در آب نیمگرم نشانند و موضع او بروغن بنفشه نیمگرم بمالند و تدبیر خراج ایشان اینست که مرهم ابیض و مانند آن از مراهم صالح
خراجات بر اعضای عصبیه علاج کنند تعلیم مرضیست که اهل هند آنرا پرسوت گویند و یونانیان ذکر نکرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاح ست
زنان را بعد وضع حمل عارض میشود و از اعراض سرسام و سکته و جنون و خفقان مرکب بود علی اختلاف شتی مع تپ لازم غالباً و تدبیرش
تنقیه ست اگر ممکن باشد و مفرحات و امالیه بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخهای ران و تعدیل حیض و از ادویه مجربه اهل هند

درین مرض این است که حلیله زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل نرکچور دارچینی بسترج ناگرموتهه سپاری دکهنی هر یک دو درم شکر سفید چهار تار بادیا
شلر بجای شیر گاو جوشش آن تا ر یا و بالا روغن گاو بست دام بدستور معمول سنده ساخته بقدر مناسب استعمال نمایند ایضا که بعد از اینست
هر دو که هم شنید و دهن و لنشود استوخودوس بادیان بای برنگ گل بابونه هر یک توله مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده
که ممکن باشد نوشانند و بعد از آن بادیان ده هر یک دو توله جوشانیده غرغره کنانند و بوزاوا سا سیده به روغن کنجد آمیخته نیم گرم بکلید
ضماد نمایند و زنجبیل پیپلا مول کا نیپل خشک سوده بمالند ایضا که نافع پرسوت ست پودینه جواینه اندرجو انگیر مول الحبل
بلیسند ایضا معجون که نافع پرسوت ست دارچینی ابریشم زعفران جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر مصطکی فلفل خولنجان درونج
مساوی کوفته بیخته بمویز منقی بسرشند شربت دو درم بشربت گاوزبان ایضا حب هندی برای پرسوت که عبارتست از گرمی
عرق دلی حواسی که قریب بغشی بود نافع بچناک مدبر بشیر افیون سهاگه شنگرف قرنفل فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا مساوی اول فلفل
با بچناک مدبر بشیره برگ تنبول با مصالح بسیار کنند بعده همه ادویه کوفته بیخته انداخته کهرل نموده ابریشم حب بندند و یکی یا دو
حب سه در برگ تنبول [illegible] ایضا که [illegible] ست و پرسوت [illegible] یک [illegible] کوفته در روغن [illegible] بسوزانند و یا [illegible] فلفل
[illegible] مرچ سیاه [illegible] روغن [illegible] سابیده برابر دانه موتهه حب بندند و یک حب [illegible]
بخورانند [illegible] و اگر دست و پا سرد شده باشد یک حب بخورانند [illegible] روغن آن برای قوت [illegible] ایضا [illegible]
هرتال شنگرف بچناک سیماب هر یک توله و اگر بجای سیماب سم الفار اندازند رنگ زرد پیدا کنند و حال [illegible] سیماب رنگ سیاه [illegible]
[illegible] اگر کهرل کنند [illegible] ایضا [illegible]
که دست و پا سرد [illegible] و نافع [illegible] ست [illegible] مشک [illegible]
آمیخته [illegible] ایضا که پرسوت [illegible] شنگرف مرچ [illegible]
کوفته بیخته شنگرف را [illegible] وقت حاجت یک گولی بخورد ایضا [illegible]
زنجبیل فلفل سیاه [illegible] مشک نیم ماشه کوفته بیخته [illegible] یک حب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ... تدبیر مرضعه و صبیان ... [illegible]

و در این اثنا شیر دادن [illegible] شخص دیگری [illegible] و مرضعه از بیست و پنج سال کمتر نبود و از سی و پنج سال زیاده نباشد و صحیح البدن و معتدل السحنه

و با اخلاق محموده و خوب صورت و پستان او حجم متوسط باشد [illegible] و مرضعه باید که وضع حمل او [illegible] بوده باشد

[illegible] باشد بعضی گفته اند که شیر پسر برای دختر و شیر دختر برای پسر مناسب بود و شیر مرضعه باید که معتدل القوام و معتدل المقدار و سفید رنگ

و شیرین مزه و پاکیزه بود و مشابه الاجزاء قلیل الرغوه باشد و در میان [illegible] و در میان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از چهل [illegible]

تا هفت ماه بود و [illegible] طفل [illegible] از جماع و غم و غصه و هر چه باعث فساد شیر باشد احتراز کند و غذا

مرضعه نان گندم با گوشت بره و بزغاله و از بقولات کاهو و از فواکه بادام و فندق مناسب بود و هرگاه شیر غلیظ باشد به لطیفات اصلاح کنند و بعد
سه چهار روز سکنجبین با آب گرم قی میشوده باشند و با داشتن از ریاضت و آنچه مدرات و اغذیه که از خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکند و علاج
اعتدال قوام شیر آنست که چون شیر از ناخن ... مائل بسیلان شده متوقف ... و اگر غلظت شیر با قلت آن مطلوب باشد تدبیری که در امراض پستان
... قلت ... کثرت ... مذکور شد بعمل آرند و ریاضت معتدله و اغذیه لطیفه و شرب ... و ... و تناول اغذیه ... شود و فساد ... شیر ...
... شیر ... باشد اصلاح ... کنند و معاجین ... بکار برند و اگر ... باشد ... خورند و مدت طبیعیه ارضاع دو سال است
... طفل ... شیر ... بدست ... آن اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم برای فطام یعنی جدا کردن طفل از شیر موسم
... و ... شیر ... در شیر ... شده ... مهند ... و ... که ... شیر ...
... طفل ... اشیای قویه شدید الحرارت و شدید البرودت ندهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت حموضات باشد
... شیر ... مرضعه ... علاج مرضعه کنند و اگر طعام غیر ... شیر ... در روز ... اسهال ...
... شیر ... دندان ... و دندان ... امراض ... علاج ...
... پستان ... بسیار ... طفل ... زبان ... انگشت ...
... رضاعت ... اعراضیکه بصبیان اکثر عارض میشود ... هر مرض ... باشد ... ارضاع
طفل ... ارضاع او ... ابتدا ... رضاعت ...
... اول ... گندم ... شیر ... لحم ...
... شیر ... قوی ...
... غضب ...
... طفل ... رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... ارضاع ... پستان ...
و اگر شیر مرضعه غلیظ باشد سکنجبین بزوری ... لطیفات ...
... شیر ... سکنجبین ...
... شیرین ... یک ماه یا دو ماه ...
شیر ... ارضاع ... سفیدی ... اگر این حالت عارض شود ...
... طفل ...
... گهواره ...
... طفل ... شیر ...
... شیر ...
... آب ... شیر ...
... اطعام ... سفیدی ...
... شیر ...
... پستان ... شیر ... طفل ...

ورياضت معتدل در كيفيت و بسيار در كميت ولاسيما چون از طفوليت بسن صبي تجاوز كنند و چون برخيزد و در حركت شروع كند از حركات عنيفه
منع كنند و در مشي و قعود قبل انبعاث طفل بدان بالطبع او را آماده نكنند تا بساقها و پشت او آفت نرسد و واجبست كه در آغاز نشستن و رفتن آن
مقعد او بر جايي نرم نشانند و از پيش او چوبي كه در دهان نهد آن كه بخايد يا قطع كند دور سازند و از مكان بلند لغزيدن منع نمايند و عباس گفته كه در صعود اسنان
بسبب ... مشي معتدل و خدمت ملايم خاصه امر كنند و استحمام به آب شيرين نيمگرم و مالش بدن نمايند و با غذيه محموده ... چون حبه معتدل مثل نان ... و كباب
لحم بره و بزغاله يكساله و ماهي رضراضي و لحوم طيور ريك بطور اسفيدباج و زيرباج و بريان و مطنجن و طباهيج و قليه و نرم پخته غذا سازند و حريره
از برنج و گندم ... شير تازه و شكر و سپيده معمول بشكر و روغن بادام و مانند آن دهند و از فواكه انجير و انگور و موز و بادام شيرين با شكر خورانند كه اين ادرار
... و تنقيه ... چون ... كند غذا ... و فواكه ... و ترش بسيار منع كنند و قوام شير چنان دريافت كنند كه در ظرف آبگينه دوشيده ... بگذارند پس
اگر اجزاي رقيق بيشتر از اجزاي جامد بود شير رقيق باشد و اگر منجمد از آن زياده از رقيق بود شير غليظ باشد و اگر هر دو اجزا برابر باشند معتدل بود پس اگر شير
رقيق باشد و اراده تعديل او بود تغليظ غذاي مرضعه كنند و برنج و گندم هر دو مطبوخ بشير و گوشت ميش و گوساله و نان ميده و بيضه منعقد ... و ما
آن دهند و اگر غليظ باشد و اراده تلطيف او بود تغذيه مرضعه بلحوم طيور و قليه معمول بسركه و مري و كرويا سازند و قبل از غذا در حمام داخل كنند و بر پستان او
آب گرم بريزند و هر صبح سكنجبين بنوشانند و شربت سكنجبين ... و در رياضت قبل طعام نمايند و اگر در شير ... بسبب حركات ... و انيسون ...
و سنبل و توابل خوشبو ... بدهند و چون طفل كلان شود و حاجت بغذاي قوي تر از شير افتد بكعك با شكر و روغن بادام غذا دهند و بر شير اندك اقتصار
نمايند و چون ابتدا بتكلم نمايد زبان او بعسل و شكر بمالند و خفيف كلام تلقين كنند و چون وقت فطام باشد بتدريج اغذيه لطيفه و نان در شوربا
جوجه مرغ خورانند و خشكنانج معمول بشكر و شير و روغن بادام دهند و در رضاعت هر روز اندك اندك كم كنند و غذا بتدريج بيفزايند تا آنكه ... بمقدار غذا نمايد ...
هنگام شير از وي قطع كنند و از فطام او در گرما و در سرماي شديد حذر كنند و اطفال را شراب ندهند كه در رطوبت ابدان ايشان بيفزايد و ... سر آنها بخار
متصاعد سازد پس ذهن ايشان فاسد گردد و چون صبيان از صدر رضاع تجاوز كنند و قطع شير از ايشان نمايند بايد كه بآب شيرين قبل غذا حمام كنند و بعد از
غذا از معده ايشان منحدر گردد ديگر داد و بار و غذا محمود دهند و يكدفعه ندهند و از ... آن منع كنند كه اعانت بر حدوث تشنج امتلائي كند و از اكل
حلوا معمول بآرد و نشاسته و اطريه و هريسه و بيضه منعقده و پنير كهنه و لبا و بالجمله از هر غذاي غليظ و از شرب آب كندر نيز منع كنند كه اين مولد سنگ
گرده و مثانه ... و ... و هر وقت اندك تخم خربزه و خيار با قدري بادريان و شكر بدهند و چون از چهار سال تجاوز كنند ...
لعب قبل غذا دهند بعده حمام نمايند بآب معتدل الحرارت در حمام كه حرارت او معتدل باشد بعده غذاي محمود دهند و عادت شراب نكنند لاسيما اگر
طفل بحرارت و رطوبت باشد كه در آن تعفن اخلاط بسرعت كند و از آب سرد لاسيما بعد طعام و در زمانه حار منع نكنند و اگر صبيان را احتياج باخراج خون باشد
حجامت استعمال نمايند و چون طفل بهفت سال رسد برياضت بغير اسراف كنند و بآب معتدل الحرارت حمام كند و از استحمام بآب سرد منع كنند و بعد غذا
اجازت رياضت ندهند و عادت اخلاق حميده كنند بنحوي كه از غضب و قباحت و حرد و شر منع كنند و چون بدوازده سال رسد بايد كه در تعليم و تصرف
محتاج اليه مرتاض گردانند پس اگر حاجت آن باشد كه شجاع گردد رياضت اعضاي او بحركت قوي و دلك قوي نمايند و ... مانند
و اگر احتياج آن باشد كه حكيم گردد اصلاح اخلاق او كنند حتي كه سلس الانقياد شود يعني عادت غضب و مخالفت نكند بلكه معتاد حلم و قبول گر...
در تعليم او تعاليم اربعه شروع كند بعد از آن انچه تابع اين از علم فلسفه باشد و اگر اراده تصرف در تجارت بدان اعمال خفيفه باشد عادت
معتدل كنند و دلك معتدل و مانند آن استعمال نمايند و اگر اراده بدان تصرف در اعمال قويه متعبه مثل بنا و نجارت و غيره از خدمت ...
معتاد برياضت قوي و دلك قوي شديد گردانند و با غذيه كثير الغذا الغذيه سازند و مدام همچنين بعمل آرند تا آنكه بسن شباب رسند